بسم الله الرحمن الرحیم

لا یمسه الا المطهرون

قرآن مجید

مع

تفسیر حسینی

کتابفروشی نور

سراوان خیابان نبوت جنب مسجد جامع نور

تلفن: ۵۲۲۴۵۰۰

المنزل الاول

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سَبْعُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝١

بنام خدائے بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝٢ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝٣ مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ ۝٤ اِيَّاكَ نَعْبُدُ

ستایش خدا راست پرورد گار عالمها بخشاینده مهربان خداوند روز جزا ترا می پرستیم

وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ ۝٥ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝٦ صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

وازتو مدد مے طلبیم بنما مارا راه راست راه آنانکه انعام کردهٔ برایشان

غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ ۝٧

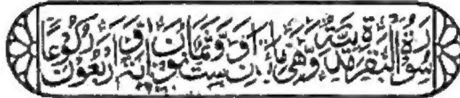
بجز آنانکه خشم گرفته شد بر آنها و بجز گمراهان

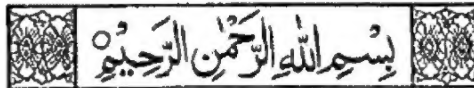
ع ١ / ٧

بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدائے سزاوار پرستش الرَّحْمٰنِ نیک بخشنده برخلق بوجود وحیات الرَّحِيْمِ بخشاینده ومهربان برایشان ببقا ومحافظت از آفات اَلْحَمْدُ همه ثنائی وآفرینی که از ازل تا ابد موجود ومعلوم بود وهست وخواهد بود جمله آن بتمام وکمال لِلّٰهِ مر خدا را که مسمی وموصوف است باهمه اسماء وصفات وکمالات رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ آفریننده وپرورنده ودارنده وتربیت کننده وسازنده کارهائے همه عالمیان از ملائکه وجن وانس ووحوش وطیور وسباع وحیوانات آبی وجز آن الرَّحْمٰنِ بخشنده وجود بار دیگر در آخرت بعد از فنای جهانیان الرَّحِيْمِ بخشاینده دیگر بار برافت ورحمت مر مومنان را ودر آوردن ایشان ببهشت جاودان مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ خداوند روز جزا یا متصرف دران روز بهرچه خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا وقت دادن وبستدن نامها غلط نشود یا قاضی روز حساب که بدان میان بندگان بحق حکم کند ویا جزاده هنده براستی در روز پاداش اِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا می پرستیم وبس که غیر تو مستحق عبادت نیست وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ وخاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو وانجاح سائر حوائج ومهمات اِهْدِنَا مارا راه نمائی الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ براهی راست که راه انبیاء واولیاست در اقوال وافعال واخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط وتفریط وغلو وتقصیر یا ثابت دار مارا براه مستقیم که دین اسلام وسنت حضرت سید انام است وحضرت قطب العارفین غوث الواصلین ناصر الحق والدین خواجه جنید الله رحمه درین معنی نکتهٔ بلند وکلمهٔ ارجمند فرموده اند وآن این ست که بنمای مارا راه راست یعنی بصحبت ذاتی خود مشرف دار تا از التفات بخود وبغیر از تو آزاد گشته بتمامی گرفتار تو گردیم جز تو ندانیم وجز تو نه بینیم وجز تو نه اندیشیم ویا آنکه بنمای مارا راه راست یعنی آن راهی که حضرت ترا است بنسبت هر موجودے که آن موجود بے آن پیدائی ندارد وبغایت کمال خودبی آن نمی رسد تا در همه احوال جز تو نه بینیم واز توجه بغیر تو آزاد گردیم صِرَاطَ الَّذِيْنَ بنمای بما راه آنانکه تفضل نمود اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ انعام کردهٔ برایشان بنعمت نبوت ورسالت وولایت وصدیقیت وشهادت وصلاحیت یا راه آنانکه اهل قرب اند وبکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است وبکمال نعمت باطن که اطلاع بدقائق اسرار حقیقت است ایشان را معزز ومکرم ساخته غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ نه راه آن کسانیکه خشم گرفته برایشان یعنی قبل از وجود بمرض غضب تو در آمده اند بدان سبب بر کفر اقدام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معانده ومکابره وقتل انبیاء وتحریف کتب برایشان خشم گرفته وَلَا الضَّآلِّيْنَ ونه راه گمراهان یعنی کسانیکه بعد از وجود در طرق مختلفه وسبل منحرفه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطهٔ افراط در شان مسیح علیه السلام وتفریط در باب حبیب ما صلوات الله علیهما گمراه گشته اند

جمعداری اموال
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
ش - اموال ۶۲۶۳۱

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت ۰۱۸۱۵۶
تاریخ ثبت :





بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمٓ ۝١ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ فِيْهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝٢ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَ

این کتاب هیچ شبه نیست دران راه نما است پرهیزگاران را آنانکه ایمان می آرند بنادیده و

يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝٣ وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ

برپا میدارند نماز را وازانچه ایشان را روزی داده ایم خرج می کنند وآنانکه ایمان می آرند بانچه فرود آورده شد بسوی تو وانچه

اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝٤

فرود آورده شد پیش از تو و به آخرت ایشان یقین دارند

الٓمٓ حروف مقطعه اسرار قرآن است وهرکس برآن اطلاعی ندارد وگفته اند که معنی الم . انا الله اعلم است یعنی منم خدائے دانا تر ذٰلِكَ آن کتابے که خداوند تعالے درکتب متقدمه به انزال آن وعده داده بود یا درلوح محفوظ نوشته الْكِتٰبُ این کتاب کامل ست یعنے قرآن لَا رَيْبَ هیچ شک وشبه نیست فِيْهِ درین کتاب یعنے ازظهور حجت ووضوح دلالت بمثابه ایست که هرکه درو ادنے تامل کند از ریب باز ایستد وداند که شبه را دران مجال نیست هُدًى دلالت کننده است وراه نماینده لِّلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران را که ایشان بدان منتفع شده اند الَّذِيْنَ آنانکه از صدق عقیدت يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِالْغَيْبِ بنادیده که حق تعالے است وملائکه وقیامت با متعلقات آن یا بپوشیده که وحی است وگفته اند که غیب قضاء وقدر است که مومنان بدان ایمان می آرند وَيُقِيْمُوْنَ وبرپا میدارند واداء می کنند الصَّلٰوةَ نماز پنجگانه را بشرائط وآداب آن وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ وازانچه بدیشان عطا کرده ایم يُنْفِقُوْنَ نفقه می کنند براهل وعیال واقربا وهمسایگان وارباب استحقاق وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ وآنانکه ایمان می آرند بِمَآ اُنْزِلَ بدانچه که فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوئے تو از قرآن وَمَآ اُنْزِلَ وبآنچه منزل گشته مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون صحف و توریت وزبور وانجیل وجزآن وَبِالْاٰخِرَةِ وبسرائے دیگر که دار الجزا است هُمْ ایشان که یاد کرده شده اند يُوْقِنُوْنَ بیگمان می شوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند .

الجزء الاول - معٌ عند الناخرين

أُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ وَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝٥ إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَوَآءٌ

ایشانند بر هدایت از جانب پروردگار خویش و ایشانند رستگاران هر آئینه آنانکه کافر شدند برابر است

عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝٦ خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰى

بر ایشان که ترسانی ایشان را یا نه ترسانی ایمان نیارند مُهر نهاد خدا بر دلهای ایشان و بر

سَمْعِهِمْ ۭ وَعَلٰٓى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ۡ وَّلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝٧ ع وَمِنَ النَّاسِ

شنوائی ایشان، و بر چشمهای ایشان پرده ایست و ایشان راست عذاب بزرگ و از مردمان کسے هست

مَنْ يَّقُوْلُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝٨ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ

که می گوید ایمان آوردیم بخدا و بروز بازپسین و نیستند ایشان مومنان فریب می دهند خدا را

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ۚ وَمَا يَخْدَعُوْنَ إِلَّآ أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝٩ فِىْ قُلُوْبِهِمْ

و مومنان را، و بحقیقت نمے فریبند مگر خود را و آگاه نمے شوند در دل ایشان

مَّرَضٌ ۙ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ ۢ ۙ بِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ۝١٠

بیماری است پس افزود خدا ایشان بیماری را و ایشان راست عذاب درددهنده بسبب آنکه دروغ می گفتند

أُولٰٓئِكَ آن گروه که موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات اند که رقم ذکر یافت عَلٰى هُدًى بر راه راست و نشان درست اند مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان یعنی
بمدد توفیق او راه ثواب یافته اند وَأُولٰٓئِكَ و همان گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب، ایراد کلمه هم دلیل اختصاص
فلاح است بدین قوم بیت چو ایشان را طریق رستگاری است ÷ سزای راستگاری رستگاری است ÷ این آیتها که گذشت در شان مومنان است از اهل اسلام
و اهل کتاب چون عبد الله بن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم و بعد از مدح مومنان در ذم کافران میفرماید إِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه از روی عناد كَفَرُوْا بپوشیدند نور ایمان را بظلمت
شرک سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان ءَأَنْذَرْتَهُمْ آنکه بیم کنی ایشان را و بترسانی از عذاب أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا تخویف نکنی و تهدید ننمائی یعنی اگر بیم کنی
و اگر نکنی لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللّٰهُ مهر نهاده است خدای تعالی عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان تا بیان حق فهم نمی کنند وَعَلٰى سَمْعِهِمْ و بر گوشهای
ایشان تا سخن حق نمی شنوند وَعَلٰٓى أَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان غِشَاوَةٌ پوششی است تا راه حق نمی بینند وَلَهُمْ و مر ایشان راست از روی استحقاق عَذَابٌ
عَظِيْمٌ عذاب بزرگ در دنیا بقتل و اسر و در عقبی بزجر و قهر و این دو آیت در شان کفار و مشرکان است که حق سبحانه دانسته بود که بر کفر میرند چون ابو جهل و کشتگان
روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزده آیت در شان اهل نفاق فرستاد که قباحت ایشان بواسطه تلبیس و خداع از کافر اصلی زیادت است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان
مَنْ يَّقُوْلُ کسانند که می گویند اٰمَنَّا بگرویدیم بِاللّٰهِ بخدای وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُمْ و حال آنکه نیستند ایشان بِمُؤْمِنِيْنَ
گرویدگان و راست گویان يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ فریب میدهند بزعم خود خدا را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنان را نیز که ایمان آورده اند یعنی صحابه رض چه منافقان با ایشان اظهار ایمان میکردند
از روی خداع وَمَا يَخْدَعُوْنَ و نمی فریبند ایشان إِلَّآ أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را چه وبال آن فریب هم بر ایشان باز میگردد وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمی دانند که چنین است
فِىْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری است و آن نفاق باشد و شک در دین و حقد مومنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللّٰهُ پس زیاده کرد خدا
ایشان را مَرَضًا بیماری یعنی هر چند قرآن فرو می آید شک و شبه ایشان می افزاید و حقد و حسد ایشان وی باز دیاد می نهد وَلَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ

أَلِيْمٌ عذاب دردناک که آن را انقطاع نباشد بِمَا كَانُوْا بسبب آنچه بودند که با مومنان يَكْذِبُوْنَ دروغ می گفتند و از روی نفاق اظهار ایمان می کردند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا إِنَّهُمْ

و چون گفته شود ایشان را | تباه کاری مکنید | در زمین | گویند بجز این نیست که ما اصلاح کاریم | آگاه شو بتحقیق

هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ

ایشانند تباه کاران | ولیکن | آگاه نمی شوند | و چون گفته شود ایشان را که ایمان آرید | چنانکه ایمان آوردند مردمان

قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا

گویند آیا ایمان آریم | چنانکه ایمان آوردند بیخردان | آگاه شو بتحقیق ایشانند بیخردان | ولیکن | نمیدانند | و وقتیکه

لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ

ملاقات می کنند با اهل ایمان گویند ایمان آورده ایم | و چون تنها شوند | با شیاطین خود | گویند | هر آینه ما با شما ایم، جز این نیست که ما

مُسْتَهْزِئُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾

تمسخر می کنیم | خدا تمسخر می کند | با ایشان | و مهلت می دهد ایشان را | در گمراهی خویش | سرگشته شده

وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود یعنی گویند مؤمنان لَهُمْ مر منافقانرا۔

لَا تُفْسِدُوا افساد مکنید و تباهی نورزید فِي الْأَرْضِ در زمین بکفر و معصیت و فریب با مؤمنان قَالُوا گویند إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُصْلِحُونَ بصلاح آرندگانیم
کار خود را بطاعت و خیر أَلَا بدانید ای شنوندگان إِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُونَ ایشانند تباه کاران و فتنه انگیزان وَلَٰكِن لَّا يَشْعُرُونَ ولیکن نمیدانند
که ایشان مفسدان اند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون می گویند مر این منافقان را که آمِنُوا بگروید بدلها كَمَا همچنانکه آمَنَ النَّاسُ گرویده اند آدمیان از مهاجران و انصار رض
قَالُوا گویند با خود یا با دیگران قوم خود أَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ همچنانچه ایمان آورده اند جاهلان و بیخردان و اهل نفاق با آنکه میدانستند که
مؤمنان عقلای زمانند ایشانرا سفیه گفتند بجهت آنکه خود را اعلم و احق اعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه تعالی سفاهت ایشان را با ایشان رد کرد و گفت أَلَا بدانید ای مؤمنان
إِنَّهُمْ بدرستیکه منافقان هُمُ السُّفَهَاءُ ایشانند جاهلان و بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت ندارند و فکر آخرت فرو می گذارند وَلَٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ ولیکن نمیدانند که هیچ
نمیدانند وَإِذَا لَقُوا و چون بر بینند اهل نفاق و در وی ملاقات کنند الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانی را که ایمان آورده اند از صحابه رض قَالُوا آمَنَّا گویند منافقان ما نیز ایمان
داریم همچون ایمان شما در اسباب نزول آمده که عبدالله بن ابی و منافقان او روزی صدیق و فاروق رض و علی رض را دیدند و از روی خوش آمد هر یک را مدحها گفتند مرتضی رض گفت
یا ابن ابی از خدای بترس و نفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را بما نسبت میفرمائی حال آنکه ما همچون شما مؤمن و مصدق ایم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مؤمنان را
بر بینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَإِذَا خَلَوْا و چون بازگردند إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ بسوی دیوان خود یعنی پیشوایان و یارانی که دارند بفریب ایشان که شیاطین الانس اند
مغرور می شوند قَالُوا گویند منافقان از روی صدق که إِنَّا مَعَكُمْ بدرستی که ما با شماایم و بر دین و آئین شماایم إِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُسْتَهْزِئُونَ فسوس دارندگانیم
و استهزا کنندگانیم با مؤمنان اللَّهُ خداوند جزا دهنده يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریه و استهزای ایشان بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت است و اگر نه حق
را استهزی نتوان گفت پس معنی آنست که خدای تعالی مکافات کند وَيَمُدُّهُمْ و مهلت دهد زمان دراز و فرو گذارد مر ایشان را فِي طُغْيَانِهِمْ در گزاف و اسراف
و سرکشی و جهل و تکبر تا ایشان بر آن حالت يَعْمَهُونَ متحیر می باشند

أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَٰلَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمْ وَمَا كَانُوا

ایشان آنکسانند کہ خریدند گمراہی را عوض ہدایت پس سود نیافت تجارت ایشان و راہ یاب

مُهْتَدِينَ ﴿۱۶﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِى اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّآ أَضَآءَتْ مَا حَوْلَهُۥ

نشدند داستان ایشان مانند داستان کسی است کہ افروخت آتش را پس چون روشن کرد آتش حوالی اورا

ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَٰتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾ صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ

دور ساخت خدا نور این گروہ را و بگذاشت ایشان را در تاریکیہا ہیچ نہ بینند کرانند گنگانند کورانند پس ایشان

لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ

باز نمی گردند یا داستان ایشان مانند باران بزرگ است آمدہ از آسمان کہ باشد در وی تاریکی ہا و رعد و برق

يَجْعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمْ فِىٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ الصَّوَٰعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌۢ

در می آرند انگشتان خود در گوش خود بسبب آوازہای پرہول بترس مرگ و خدا احاطہ کنندہ است

بِالْكَٰفِرِينَ ﴿۱۹﴾

کافران را

أُولَٰٓئِكَ آنہا کہ اہل این صفت اند الَّذِينَ آنکسانند کہ اندروی نادانی اشْتَرَوُا بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند الضَّلَٰلَةَ گمراہی را بِالْهُدَىٰ براہ یافتگی کفر را بایمان و شک را بیقین و جہل را بالعلم و نفاق را باخلاص و ہلاک را بنجات و دوزخ را بہ بہشت و بدعت را بسنت فَمَا رَبِحَت پس سود نکرد و نفع نرسانید تِّجَٰرَتُهُمْ بازرگانی ایشان ایشان را وَمَا كَانُوا و این گروہ نیستند مُهْتَدِينَ راہ یافتگان بطریق تجارت حقیقی و سود کردن دران مَثَلُهُمْ مانند ایشان یا صفت ایشان كَمَثَلِ الَّذِى مانند و صفت آن کسے است کہ بشب تاریک ابرناک در بیابان اسْتَوْقَدَ برافروزد نَارًا آتشے بجہت آنکہ راہ بیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان ایمن شود فَلَمَّآ أَضَآءَتْ پس آن ہنگام کہ روشن گردانید آن آتش مَا حَوْلَهُۥ گرداگرد آتش افروزندہ را ذَهَبَ اللَّهُ ببرد خدا بِنُورِهِمْ نور آتش ایشان را وَتَرَكَهُمْ و فرو گذارد ایشان را فِى ظُلُمَٰتٍ در تاریکیہا یعنی تاریکی شب و ظلمت ابر لَّا يُبْصِرُونَ نہ بینند گرداگرد خود را صُمٌّ ایشان کرانند از شنیدن یعنی حق قبول سخن حق نمی کنند بُكْمٌ گنگانند از گفتن حق چہ زبان ایشان در اقرار بایمان با دل موافقت ندارد و پس گویا کہ سخن حق نمی گویند عُمْىٌ کورانند بدیدۂ بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ پس ایشان باز نگردند ازین صفتہا و برہمین صفت محشور شوند و نحشرہم یوم القیمة علی وجوہہم عمیا و بکما و صما مثل منافقان است کہ در شب تیرۂ ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمۂ شہادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتال ایمن شدہ عمر میگذرانیدند اما بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی گشتہ در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند أَوْ یا مثل ایشان كَصَيِّبٍ مانند سحاب باران بزرگ قطرہ ایست کہ بنہیب تمام بزیر آید مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر فِيهِ دران باران یعنی در اثنائے باریدن آں باران یا دران ابر ظُلُمَٰتٌ تاریکیہا باشد از تراکم ابر و تیرگی شب وَرَعْدٌ و آواز صعب کہ از ان ابر شنودہ شود وَبَرْقٌ و روشنی کہ از و لامع گردد يَجْعَلُونَ در می آرند اہل این باران از بیم آن أَصَٰبِعَهُمْ انگشتان خود را فِىٓ ءَاذَانِهِم در گوشہای خود مِّنَ الصَّوَٰعِقِ از بیم صداہای صاعقہا کہ بدیشان نرسد و صاعقہ آوازیست ہائل کہ با او آتشے باشد بے زبانہ و دود کہ بہرجا رسد بسوزد پس آن گروہ انگشتان در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ برائے پرہیز و نگاہ داشت خود از خوف ہلاک و بیم مرگ وَاللَّهُ مُحِيطٌۢ و خدای تعالی بعلم احاطہ کنندہ است بِالْكَٰفِرِينَ بنا گرویدگان و اقوال و افعال ایشان بر وی پوشیدہ نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجہی کہ باید و شاید بایشان خواہد رسانید۔

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ ؕ كُلَّمَآ اَضَآءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيْهِ ۙ وَاِذَآ

نزدیک است که برق | بربايد | چشمهای ايشان را | هرگاه روشنی دهد | برق ايشان را روند دران روشنی | و چون

اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوْا ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ ؕ

تاريكی دهد بر ايشان | بايستند | و اگر خواستی خدا | هرآيينه ببردی شنوائی ايشان را | و ديده هاے ايشان را

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٢٠﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمُ الَّذِیْ

هرآيينه خدا | بر همه چيز | توانا است | اے | مردمان | بپرستيد | پروردگار خويش را

خَلَقَكُمْ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿٢١﴾ ۙ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ

آنكه آفريد شمارا | و كسانے را كه پيش | از شما بودند | تا در پناه شويد | آنكه ساخت | برائے شما

الْاَرْضَ فِرَاشًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً ص وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجَ بِهٖ

زمين را | بساطی | و آسمانرا | سقفی | و فرود آورد | از آسمان | آب | پس بيرون آورد بسبب وی

مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۚ فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَّاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٢﴾

انواع | ميوها | روزی | برائے شما | پس مقرر مكنيد | همتايان | برائے | خدا | دانسته

يَكَادُ الْبَرْقُ نزديک باشد که روشنائی برق يَخْطَفُ بربايد اَبْصَارَهُمْ بينائی های ايشان را كُلَّمَآ اَضَآءَ هرگاه که بدرخشد برق و آن درخشيدن او روشن کند راه را لَهُمْ برائے ايشان مَّشَوْا بروند ايشان فِيْهِ دران روشنی وَاِذَآ اَظْلَمَ و چون باز تاريک گردد راه عَلَيْهِمْ بر ايشان بواسطه اختفای نور برق قَامُوْا بايستند بجای خود و متحير گردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای تعالیٰ ذهاب سمع و بصر ايشان را لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ هرآيينه ببردی شنوائی ايشان را بآواز رعد وَاَبْصَارِهِمْ و ببردی بينائی ايشان را بدرخشيدن برق اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ بر همه چيزها توانا است حق تعالیٰ درين تمثيل تشبيه می کند منافقان را بگروهی که در شب تاريک ميان بيابان مهلک باشند و باران سخت و ابر متراكم ايشان را فرو گيرد و غريدن رعد و درخشيدن برق ايشان را ترسيده ساخته از هول آواز صاعقه انگشت برگوش نهند و دران ظلمت راه جاده بر ايشان پوشيده شود هرگاه که برق بدرخشد و راه هويدا گردد قدمی چند بروند و باز که نور برق درگذشته باشد تاريکی رونمايد متوقف و سرگردان بمانند اينجا اسلام را بباران تشبيه فرمود که سبب حيات قلوب است و ظلمات آن چيزها يست که بر ارباب نفاق شاق باشد چون تکاليف شرعيه و ترک رياست و جهاد با اقربا و ترک اديان قديمه و اينها را از عم ايشان ظلمات گفت و رعد مخاوف و شدايد که پيش آيد و برق غنيمتها و ظفرها که روی نمايد و صواعق تهديد و وعيد اهل کفر و نفاق پس منافقان که بظاهر اسلام قبول کرده بودند چون احکام جهاد و قتل کفار و امثال آن نازل ميشد خوف بر ايشان استيلا می يافت که مبادا حکم الٰهی بقتل و جلای ايشان صدور يابد ميخواستند که گوش از استماع قرآن بر بندند و هرگاه که برق کثرت مال و حصول غنايم بر ايشان درخشان شدی دين اسلام را پسنديدندی و چون تاريکی مجاهدات و رياضات بخيال ايشان رسيدی در سلوک جاده دين متوقف شدندی حاصل آنکه باميد نعمت دست مدح گوئی بودندی و از بيم محنت دشمن و عيب جوئی و احوال منافقان هر زمانی بهمين منوال است مثنوی بهنگام راحت متابع شوند ❊ بوقت مشقت منازع شوند ❊ چو دولت درآيد همه چاکرند ❊ بنکبت زهر دشمنی بدترند ❊ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اعْبُدُوْا بپرستيد و بندگی کنيد رَبَّكُمُ پروردگار خود را که مستحق پرستش اوست الَّذِیْ آن آفريدگاری که بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بيافريد شمارا و از نيست هست گردانيد وَالَّذِيْنَ و بيافريد نيز آنکسانرا که بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پيش از شما و نتيجه اين امر آنست که شما را لعبادة فرمود لَعَلَّكُمْ تا باشد که شما تَتَّقُوْنَ بپرهيزيد از خشم و عذاب خدای الَّذِیْ آن خداوندے که بحکمت بالغه جَعَلَ ساخت لَكُمُ برای نفع و فايده شما الْاَرْضَ زمين را فِرَاشًا بساطی باز گسترده جهت آرام در وقت حرکت بروی وَّالسَّمَآءَ و گردانيد آسمان را بِنَآءً سقفی برافراشته وَّاَنْزَلَ و فرو فرستاد

مِنَ السَّمَآءِ از آسمان يا از ابر مَآءً آب پر فايده يعنی باران فَاَخْرَجَ پس بيرون آورد بِهٖ بسبب آن آب وقتی که با خاک آميخته شد مِنَ الثَّمَرٰتِ از انواع ميوه ها و نباتها رِزْقًا روزی ساخته و پرداخته لَكُمْ برای شما فَلَا تَجْعَلُوْا پس مگردانيد لِلّٰهِ مر خدای را اَنْدَادًا همتايان و انبازان در ملک او وَّاَنْتُمْ و حال آنکه شما تَعْلَمُوْنَ ميدانيد که او را مثلی نيست و نشايد که باشد چه هيچکس غير او برآفريدن مخلوقات ع ٢ ع ٢ و نظير او در آوردن موجودات قادر نيست۔

وَاِنۡ كُنۡتُمۡ فِىۡ رَيۡبٍ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلٰى عَبۡدِنَا فَاۡتُوۡا بِسُوۡرَةٍ مِّنۡ مِّثۡلِهٖ

و اگر هستید در شبهه از آنچه فرود آوردیم بر بندهٔ خود یعنی از قرآن پس بیارید یک سوره مانند آن

وَادۡعُوۡا شُهَدَآءَكُمۡ مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ اِنۡ كُنۡتُمۡ صٰدِقِيۡنَ ﴿٢٣﴾ فَاِنۡ لَّمۡ تَفۡعَلُوۡا

و بخوانید مددگاران خود را بجز خدا اگر هستید راست گویان پس اگر نه کردید

وَلَنۡ تَفۡعَلُوۡا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِىۡ وَقُوۡدُهَا النَّاسُ وَالۡحِجَارَةُ ۖۚ اُعِدَّتۡ

و البته نتوانید کرد پس حذر کنید از آن آتش که آتش انگیزوی مردمان و سنگها باشند آماده کرده شده است

لِلۡكٰفِرِيۡنَ ﴿٢٤﴾ وَبَشِّرِ الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمۡ جَنّٰتٍ

برای کافران و بشارت ده آن کسان را که ایمان آوردند و کردند کارهای شائسته بآنکه ایشان راست بوستانها

تَجۡرِىۡ مِنۡ تَحۡتِهَا الۡاَنۡهٰرُ ؕ كُلَّمَا رُزِقُوۡا مِنۡهَا مِنۡ ثَمَرَةٍ رِّزۡقًا ۙ قَالُوۡا هٰذَا

میرود زیر آن جوی ها هرگاه داده شوند از آنجا روزی از قسم میوه ها گویند این

الَّذِىۡ رُزِقۡنَا مِنۡ قَبۡلُ وَاُتُوۡا بِهٖ مُتَشَابِهًا ؕ وَلَهُمۡ فِيۡهَآ اَزۡوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۙ

همانست که داده شده بودیم پیش ازین و آورده شود بایشان آن روزی مانند یکدیگر و ایشان راست در آنجا زنان پاک کرده شده

وَّهُمۡ فِيۡهَا خٰلِدُوۡنَ ﴿٢٥﴾

و ایشان در آنجا جاویدند

وَاِنۡ كُنۡتُمۡ و اگر هستید شما فِىۡ رَيۡبٍ در شک و گمان مِّمَّا نَزَّلۡنَا از آن چیزی که ما فرو فرستادیم آن را بتدریج یعنی قرآن عَلٰى عَبۡدِنَا بر بندهٔ ما که محمد است و میگوید که آن ساخته و بافتهٔ اوست فَاۡتُوۡا پس بیارید شما که اهل براعت و بلاغتید بِسُوۡرَةٍ بمقدار سخنی یعنی بیارید کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِّنۡ مِّثۡلِهٖ مانند قرآن وَادۡعُوۡا و بخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَآءَكُمۡ حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را بمددگاری یا هر کرا بمعاونت میخواهید بخوانید مِّنۡ دُوۡنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اِنۡ كُنۡتُمۡ اگر هستید شما صٰدِقِيۡنَ راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَاِنۡ لَّمۡ تَفۡعَلُوۡا پس اگر معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَلَنۡ تَفۡعَلُوۡا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فَاتَّقُوۡا پس بپرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِىۡ آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بآنکه وَقُوۡدُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ مردمانند یعنی کافران انس وَالۡحِجَارَةُ و سنگ کبریت که حرارت آن صعب تر است و بوی آن ناخوشتر اُعِدَّتۡ آماده کرده شده است این چنین آتشی لِلۡكٰفِرِيۡنَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ الَّذِيۡنَ و بشارت ده ای محمد آنکسان را که بتوفیق حق اٰمَنُوۡا گرویده اند بخدا و رسول و قرآن وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بجا آورده اند کارهای نیکو از ادای فرائض و سنن و مضمون بشارت چیست اَنَّ لَهُمۡ آنکه مر ایشان راست در آخرت جَنّٰتٍ بوستانها که در وی هر نوع میوه ها باشد تَجۡرِىۡ میرود مِنۡ تَحۡتِهَا از زیر درختان یا تحت غرفها و منظرهای آن الۡاَنۡهٰرُ جویهای آب و شیر و خمر و عسل كُلَّمَا رُزِقُوۡا هرگاه که روزی داده شوند بهشتیان مِنۡهَا از آن درختان مِنۡ ثَمَرَةٍ از هر نوع میوه رِّزۡقًا روزی ساخته و طعامی پرداخته قَالُوۡا گویند بهشتیان هٰذَا الَّذِىۡ این آن میوه است که رُزِقۡنَا داده و خورانیده بودند ما را مِنۡ قَبۡلُ پیش ازین در دنیا و گفته اند هم در بهشت و قول اول اشهر است وَاُتُوۡا بِهٖ و بیارند پیش مؤمنان از میوهٔ بهشت مُتَشَابِهًا مانند میوهای دنیا برنگ و صورت اما طعم مختلف باشند یعنی مزهٔ همه میوها در یک میوهٔ بهشت است وَلَهُمۡ و مر اهل بهشت راست فِيۡهَآ در بوستانهای بهشت اَزۡوَاجٌ زنان از حوران و انسی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفتها که زنان دنیا را باشد وَّهُمۡ فِيۡهَا و بهشتیان در آن بوستانها خٰلِدُوۡنَ جاوید باشندگانند

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِۦٓ أَنْ يَّضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ

هرآئینه خدا شرم ندارد از آنکه بزند داستانی پشه وبالاتر ازان اما آنانکه

اٰمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ

ایمان آورده اند میدانند که این داستانی راست است از پروردگار ایشان و اما آنانکه کافرند می گویند

مَاذَآ أَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرًا ۙ وَّيَهْدِي بِهِۦ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ

چه چیز خواسته است خدا باین داستان خدا گمراه مے کند بسبب وی بسیاری را و راه می نماید بسبب وی بسیارے را و گمراه نکند

بِهِۦٓ إِلَّا الْفٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِۦ ۠ وَ

بوی مگر بدکاران را آن فاسقان را که می شکنند پیمان خدا بعد بستن آن و

يَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللّٰهُ بِهِۦٓ أَنْ يُّوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۚ أُولٰٓئِكَ

می برند آنچه خدا فرموده است پیوستن آن و تباہی مے کنند به زمین ایشانند

هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾

زیان کاران

إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا تعالےٰ لَا يَسْتَحْيِۦٓ شرم نکند و باک ندارد أَنْ يَّضْرِبَ از آنکه بیان کند مَثَلًا مَّا مثلی بهر چه باشد و برای هر که باشد آورده اند که یهود در قرآن ذکر مگس و عنکبوت شنیده استهزا می کردند که این سخنها به سخن خدای تعالیٰ چه ماند حق سبحانه این آیت فرستاد که خدا از ضرب مثل شرم ندارد و اگر باشد ممثل به بَعُوضَةً پشه خرد فَمَا فَوْقَهَا پس آنچه فرا از ان باشد چون ذباب و عنکبوت فَأَمَّا الَّذِينَ اٰمَنُوا پس آن کسانیکه گرویده اند و دانسته که قرآن کلام حق است فَيَعْلَمُونَ پس بیقین میدانند که أَنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه آن مثل یا ضرب مثل درست و راست است مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنها که پوشیده اند حق را فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی جدال و عناد یا از راه طعن و فسوس مَاذَآ أَرَادَ اللّٰهُ آنچه چیز اراده است خدا بِهٰذَا بدین که گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافر نمی دانند که حق تعالیٰ بعدل خویش يُضِلُّ گمراه گرداند بِهِۦ بدان مثل كَثِيرًا بسیاری را از کفار و منافقان که دران تامل نه کنند و حکمت آنرا در نیابند وَيَهْدِي بِهِۦ و بفضل خود راه نماید بهمان مثل كَثِيرًا بسیاری را از مومنان که دران تفکر فرمایند وَمَا يُضِلُّ و گمراه نکند خدا بِهِۦٓ بدان مثل کسی را إِلَّا الْفٰسِقِينَ مگر بیرون رفتگان را از مقام فرمانبرداری الَّذِينَ این فاسقان آنانند که يَنْقُضُونَ می شکنند بغدر و خیانت عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدا را که از ایشان گرفته است مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِۦ از پس استواری آن پیمان مراد عهدی است که در توریت با بنی اسرائیل بسته است بر متابعت پیغمبر آخر الزمان پس این فاسقان جهودان باشند یا مراد عهد روز میثاق است و بدین قول فسقه کفار و منافقان باشند وَيَقْطَعُونَ و می برند این بیوفایان و عهد شکنان مَآ أَمَرَ اللّٰهُ آنچه خدا فرموده است بِهِۦٓ بدان چیز أَنْ يُّوصَلَ که او را بپیوندند یعنی رحم را کافران رحم پیغمبر را بدشمنی مے بریدند چه با هیچ قبیله از عرب نبود که آنحضرت قرابتی نداشت و یهود نیز قطع رحم میکردند چه میان آنحضرت و ایشان نیز از جهت اخوت اسمٰعیل و اسحٰق خویشی بود وَيُفْسِدُونَ و همین گروه فساد می کنند فِي الْأَرْضِ در زمین بمخالفت حق و متابعت نفس أُولٰٓئِكَ آن قوم هُمُ الْخٰسِرُونَ ایشانند زیان زدگان در دنیا و عقبےٰ

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ۚ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ

چگونه کافر شوید بخدا حال آنکه بودید بے جان پس زنده گردانید شما را بعد از آن میراند شما را باز زنده گرداند شما را باز

اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۸﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا ۗ ثُمَّ اسْتَوٰى اِلَى

بسوی وی گردانیده شوید وی آنست که بیافرید برائے شما هرچه در زمین است همه یکجا باز متوجه شد بسوی

السَّمَاۗءِ فَسَوّٰىهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ۭ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۹﴾ وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ

آسمان پس راست کرد آن هفت آسمان را و او بهمه چیز داناست و یاد کن چون گفت پروردگار تو

لِلْمَلٰۗئِكَةِ اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً ۭ قَالُوا اَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

بفرشتگان که من آفریننده ام در زمین جانشینی را گفتند آیا می آفرینی در زمین کسی را

يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاۗءَ ۚ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۭ قَالَ

که تباهی کند در وی و خونریزی کند و ما تسبیح می کنیم بحمد تو و بپاکی اقرار می کنیم برائے تو فرمود

اِنِّي اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

هر آئینه من می دانم آنچه شما نمیدانید

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ چگونه کافر می شوید بخدا وَكُنْتُمْ و حال آنکه شما بودید اَمْوَاتًا مردگان یعنے اجسامے که آنرا حیات نبود چون نطفه و علقه فَاَحْيَاكُمْ
پس زنده گردانید شما را بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویه ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را در وقت انقضائے آجال ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس دیگر بار زنده گرداند در قبور یا
بنفخه صور اجساد شما را زنده سازد برای نشور ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوے او تُرْجَعُونَ باز گردانیده شوید برائے مجازات هُوَ الَّذِي او آن خدائیست که بقدرت بے علت
خَلَقَ بیافرید لَكُمْ برای انتفاع شما مَا فِي الْاَرْضِ آن چیزها را که در زمین است جَمِيعًا همه آن از جبال و معادن و عیون و انهار و نباتات و حیوانات ثُمَّ
پس از آفریدن زمین اسْتَوٰى قصد کرد اِلَى السَّمَاۗءِ بسوی آفرینش آسمان فَسَوّٰىهُنَّ پس راست کرد بے فطور و اعوجاج و خلل آنها را سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت
آسمان وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او است بهمه چیزها عَلِيمٌ نیک دانا یعنی داند که هر چیز چرا ساخت و برای چه آفرید وَاِذْ قَالَ و یاد کن اے محمد چون گفت رَبُّكَ
پروردگار تو لِلْمَلٰۗئِكَةِ مر تمام فرشتگان را یا جمعے که ساکنان زمین بودند بعد از قتل و اجلائے بنی الجان اِنِّي جَاعِلٌ بدرستیکه من آفریننده ام فِي الْاَرْضِ در
زمین مکه و اصح آن است که مطلق زمین باشد خَلِيفَةً بدلے از قوم بنی الجان یا کسیکه در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفه شما باشد و در اعانت حق و اهانت باطل
خلیفه من و در بحر الحقائق خلیفه را باین معنے گفته اند که خلف است از جمیع موجودات و همه مکونات با جمعهم خلف او نمی توانند بود زیراکه او مجمع غرائب و منبع رغائب غیب
و شهادت است خلاصه عوالم جسمانی و روحانی او ست و جامع حقائق علوی و سفلی هم او مثنوی آدمی چیست برزخ جامع + صورت خلق و حق در او لامع + متصل با دقائق جبروت + مشتمل بر حقائق ملکوت
قَالُوا گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند اَتَجْعَلُ آیا می آفرینی فِيهَا در زمین مَنْ يُفْسِدُ کسے را که فساد کند و نافرمانی از و صادر گردد فِيهَا در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاۗءَ و بریزد خون مثل
خود بغیر حق و وقوف ایشان بر این حال یا باخبار الٰهی بوده یا در لوح محفوظ خوانده بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاصه ایشان است و بجهت این معنی گفتند که چنین کسی را خلیفه
می سازی وَنَحْنُ و حال آنکه ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد می کنیم ترا بِحَمْدِكَ با مر تو یا بتوفیق تو که موجب حمد است وَنُقَدِّسُ لَكَ و ذکر می کنیم ترا به پاکیزگی از هر ناشایستگی قَالَ گفت
خدا با این ملائکه اِنِّي اَعْلَمُ بدرستیکه من می دانم در آفرینش این خلیفه از حکمتها مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه شما نمی دانید۔

وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ فَقَالَ اَنْۢبِـُٔوْنِیْ بِاَسْمَآءِ

و بیاموخت خدا آدم را نامهای مخلوقات تمام آن باز پیش آورد آن چیزها را بر فرشتگان پس گفت خبر دهید مرا نامهای

هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ﴿٣١﴾ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا

این چیزها اگر راستگو هستید گفتند بپاکی یاد می کنیم ترا هیچ دانش نیست ما را مگر آنچه تو آموختی بما

اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ ﴿٣٢﴾ قَالَ یٰٓاٰدَمُ اَنْۢبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّآ اَنْۢبَاَهُمْ

هرآئینه توئی دانا باحکمت فرمود ای آدم خبر ده فرشتگان را بنامهای این ها پس چون خبر داد ایشان را

بِاَسْمَآئِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّیْٓ اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ

بنامهای آنها فرمود آیا نه گفته بودم شما را که هر آئینه من می دانم پنهان آسمان ها و زمین و

اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

میدانم آنچه آشکارا می کنید و آنچه پوشیده می داشتید و چون گفتیم بفرشتگان سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِیْسَ اَبٰى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِیْنَ ﴿٣٤﴾

پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران

وَعَلَّمَ و بیاموخت حق سبحانه وتعالی اٰدَمَ مر آدم را که خلیفه عبارت از و بود الْاَسْمَآءَ نامهائے مخلوقات كُلَّهَا همه آن از علویات و سفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات را عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ بر فرشتگان که قائل اتجعل فیها بودند فَقَالَ پس گفت امر کرد نه از روئے تکلیف بلکه بطریق تنبیه بر عجز ایشان که اَنْۢبِـُٔوْنِیْ خبر دهید مرا بِاَسْمَآءِ هٰٓؤُلَآءِ بنامهای این ها که معروض شده اند بر شما اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِیْنَ راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت آدم وحال آنکه خلیفه را علم باید و شما را نیست قَالُوْا گفتند فرشتگان بعد از جهل خود با بدان اسامی بطریق اعتذار که سُبْحٰنَكَ تنزیه می کنیم ترا از همه نقصها تنزیه کردنی لَا عِلْمَ لَنَآ هیچ دانشی نیست ما را اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچه تو در آموختی ما را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِیْمُ بدرستیکه تو دانائی آمرزگار الْحَكِیْمُ محکم کار و صاحب کردار قَالَ گفت خدا بیواسطه یٰٓاٰدَمُ اَنْۢبِئْهُمْ ای آدم خبر ده این ملائکه را بِاَسْمَآئِهِمْ بنامهای این ها که حاضر اند فَلَمَّآ اَنْۢبَاَهُمْ پس آنگاه که آدم خبر داد ملائکه را بِاَسْمَآئِهِمْ بنامهای مسمیات قَالَ گفت خدائے تعالے با ملائکه بر سبیل عتاب اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آیا نگفتم مر شما را که اِنِّیْٓ اَعْلَمُ به تحقیق من می دانم غَیْبَ السَّمٰوٰتِ آنچه پوشیده است از احوال آسمانها وَالْاَرْضِ و آنچه مخفی است از امور زمین وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ و می دانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار اتجعل فیها وَمَا كُنْتُمْ و آنچه بودید شما که بزعم خودها تَكْتُمُوْنَ می پوشیدید از کراهت معزول شدن خودها از حکومت زمین وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن اے رسول آن را نیز که گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر جمیع فرشتگان را که یکبار اسْجُدُوْا سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را سجده تحیت و تعظیم فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند تمام ملائکه اِلَّآ اِبْلِیْسَ مگر عزازیل وهی بقول اصح از قوم بنی الجان بود و حق سبحانه تعالی بجهت نافرمانی او را ابلیس لقب نهاد یعنے ناامید از رحمت خدا اَبٰى سرباز زد از سجده آدم وَاسْتَكْبَرَ و تکبر و گردن کشی کرد وَكَانَ و بود ابلیس در علم خدائے تعالے مِنَ الْكٰفِرِیْنَ از جمله ناگرویدگان۔

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

و گفتیم ای آدم بمان تو و زوجهٔ تو در بهشت و بخورید از بهشت خوردن بسیار هر جا که خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۝٣٥ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا

و نزدیک مشوید باین درخت که خواهید شد از گناهکاران پس بلغزانید هر دو را شیطان از انجا

فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ وَلَكُمْ فِي

پس برآورد ایشان را از ان نعمتها که بودند دران و فرمودیم فرود روید بعض شما دشمن باشد بعضے را و شما راست در

الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ۝٣٦ فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ

زمین آرام گاه و بهره مندی تا مدتی پس فرا گرفت آدم از پروردگار خود سخنے چند پس بازگشت بدو بمهربانی

إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ۝٣٧ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي

هر آئینه اوست بازگردنده مهربان فرمودیم فرود روید از انجا همه شما اگر بیاید بشما از من

هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝٣٨

هدایتے پس هر که پیروی کرد هدایت مرا پس هیچ ترسے نیست بران جماعة و نه ایشان اندوه خورند

وَقُلْنَا يَا آدَمُ و گفتیم از محض کرم که ای آدم اسْكُنْ أَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ و جفت تو یعنے حوا الْجَنَّةَ در بهشت وَكُلَا و بخورید مِنْهَا از بهشت یعنی میوهاے آن رَغَدًا خوردنی بسیار حَيْثُ شِئْتُمَا هر جا که خواهید شما وَلَا تَقْرَبَا و نزدیک مگردید هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را یعنی شجرهٔ انگور یا انجیر و اشهر گندم است فَتَكُونَا پس باشید شما اگر بدین شجره نزدیک شوید مِنَ الظَّالِمِينَ از ستمگاران بر نفسهاے خود بارتکاب نافرمانی فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ پس بلغزانید و از جاے ببرد آدم و حوا را آن دیو سرکش نافرمان بردار عَنْهَا از بهشت بعد ازانکه بدستیاری مار و طاوس به بهشت در آمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرد فَأَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را اسناد اخراج بشیطان مجاز است چه حق سبحانه بیرون کرد آدم و حوا را مِمَّا كَانَا فِيهِ از انچه بودند دران چیز از نعمت و کرامت وَقُلْنَا اهْبِطُوا و گفتیم ما طاوس و مار و آدم و حوا و ابلیس را که همه فرو روید از بهشت بدنیا بَعْضُكُمْ برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمن باشید چون ابلیس و مار که دشمن آدم و حوا و اولاد آدم اند وَلَكُمْ و مر شما را است و ذریت شما را فِي الْأَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ موضع قرار وَمَتَاعٌ و برخورداری و منفعت إِلَىٰ حِينٍ هنگام رسیدن آجال و بسر آمدن اعمار فَتَلَقَّىٰ آدَمُ پس فرا گرفت آدم مِنْ رَبِّهِ از پروردگار خویش كَلِمَاتٍ سخنے چند که آن بقول اشهر این است ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين و این تلقے وقتے بود که آدم بعد از هبوط بر کوه سراندیپ و دویست سال بگریست حق تعالے این کلمات ویرا تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فَتَابَ عَلَيْهِ پس خداے تعالے قبول فرمود و بپذیرفت توبه او را إِنَّهُ بدرستیکه حق تعالے هُوَ التَّوَّابُ اوست توبه دهندهٔ بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر تائبان قُلْنَا گفتیم ما دیگر بار اهْبِطُوا فرو روید مِنْهَا از بهشت یا از سموات جَمِيعًا همه شما فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما مِنِّي از نزدیک من هُدًى دلالتے و بیانے بارسال رسل و انزال کتب فَمَنْ تَبِعَ پس هر که پیروی کند و پے رود هُدَايَ دلالت و بیان مرا فَلَا خَوْفٌ پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان که متابعت کردند رسول مرا چه ایشان از آفات ایمن باشند وَلَا هُمْ و نیستند ایشان که از تحقق فوت مقاصد از ایشان يَحْزَنُونَ اندوهناک شوند زیرا که به نیل مرادات فائز گردند

ع ٤

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٣٩﴾

و کسانیکه نه گرویدند و دروغ داشتند آیتهای مارا ایشانند باشندگانِ دوزخ ایشان درآنجا جاویدند

يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوْا بِعَهْدِيْٓ

ای فرزندان یعقوب یاد کنید آن نعمت مرا کرارزانی داشتم برشما و وفا کنید پیمان مرا

اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ ۚ وَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنِ ﴿٤٠﴾ وَاٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا

تا وفا کنم پیمان شمارا و از من بترسید و ایمان آرید بآنچه فرود آورده ام باور کننده آنچه

مَعَكُمْ وَلَا تَكُوْنُوْٓا اَوَّلَ كَافِرٍۢ بِهٖ ۖ وَلَا تَشْتَرُوْا بِاٰيٰتِيْ ثَمَنًا قَلِيْلًا ۡ وَّاِيَّايَ فَاتَّقُوْنِ ﴿٤١﴾

باشماست ومباشید نخستین منکر او و مستانید عوض آیتهای من بهائے اندک را و از من حذر کنید

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٤٢﴾ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

و خلط مکنید راست را بانا راست و پنهان مکنید راست را دانسته و برپا دارید نماز را

وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَارْكَعُوْا مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ﴿٤٣﴾

و بدهید زکوٰة را و نماز گذارید با نماز گذارندگان

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه پوشیدند حق را یعنی ایمان نیاوردند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و بدروغ داشتند دلائل وحدانیت مارا یا باور نکردند قرآن را یا هر چه آنرا دلیل ساختیم اُولٰٓئِكَ آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ اہل آتش اند هُمْ فِيْهَا ایشان دران آتش خٰلِدُوْنَ جاوید باشندگانند يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ یاد کنید نعمت های مرا لفظ نعمت واحد است و معنی او جمع الَّتِيْٓ آن نعمت ها کر از فضل خود اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم بر پدران گذشتگان و نیکوئی بجای آبا همان نیکوئی است بجای اولاد که فخر و مباہات پدران ایشان را نیز حاصل ست وَاَوْفُوْا و وفا کنید بِعَهْدِيْٓ به پیمان من که در شان پیغمبر آخر باشما بسته ام در توریت، حق سبحانه و تعالی در توریت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را به پیغمبر اُمّی تعریف کرده کما قال اللہ تعالی النبی الامی الذی یجدونہ مکتوبا عندہم فی التوراة اُوْفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای وفاداری بشما رسانم وَاِيَّايَ وخاصتاً از من فَارْهَبُوْنِ بترسید در نقض عهد و شکستن پیمان وَاٰمِنُوْا و بگروید بِمَآ اَنْزَلْتُ بآنچه فرود فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا در حالیکه آن فرود فرستاده موافق و مطابق در اصول است از توحید و وعده و وعید لِّمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را که با شماست یعنی توریت وَلَا تَكُوْنُوْٓا و مباشید اَوَّلَ كَافِرٍۢ بِهٖ اول گروهی ناگرویدگان از اہل کتاب بقرآن وَلَا تَشْتَرُوْا و بدل مکنید و مخرید بِاٰيٰتِيْ بآیت ہائے کتاب من که توریت ست ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را مخاطب علمائے یہود ند که ہدایا و صلات کعب بن اشرف و امثال او آیاتِ توریت را تحریف می کردند و امر محمد را می پوشیدند وَاِيَّايَ فَاتَّقُوْنِ وخاصتاً از من بترسید بفروختن کتاب ربانی به حطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا و میامیزید الْحَقَّ سخن راست و درست را که در توریت ہست از صفات محمد بِالْبَاطِلِ بنا حق که شما بدست خود می نویسید وَتَكْتُمُوا و نمی پوشید الْحَقَّ حق را که صفت مصطفیٰ ست وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و شما میدانید که این آن پیغمبر است که نعت او می پوشید وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را با مسلمانان بران وجه که ایشان میگذارند وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة مال را بطریق اہل اسلام وَارْكَعُوْا مَعَ الرّٰكِعِيْنَ و نماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی بجماعت مسلمانان۔

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتٰبَ ۚ أَفَلَا

آیا می فرمایید مردمان را به نیکوکاری و فراموش می کنید خویشتن را و شما می خوانید کتاب یعنی توریت، آیا

تَعْقِلُونَ ﴿۴۴﴾ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخٰشِعِينَ ﴿۴۵﴾

نفهمید و مدد طلبید یعنی در جمیع حاجات و مصائب بشکیبائی و نماز و هر آئینه نماز دشوار است مگر بر فروتنی کنندگان،

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلٰقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رٰجِعُونَ ﴿۴۶﴾ يٰبَنِىٓ إِسْرٰٓءِيلَ

آنانکه میدانند که ایشان ملاقات خواهند کرد با پروردگار خویش و آنکه ایشان بسوی وی باز خواهند گشت ای فرزندان یعقوب

اذْكُرُوا نِعْمَتِىَ الَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِينَ ﴿۴۷﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا

یاد کنید آن نعمت مرا که ارزانی داشتم بر شما و آنکه فضل دادم شما را بر همه عالمها یعنی عالمیان آن زمان و حذر کنید از آن روز

لَّا تَجْزِى نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفٰعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ

که کفایت نکند هیچکس از کس چیزے را و پذیرفته نشود از هیچ کس شفاعت و گرفته نشود

مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿۴۸﴾

از هیچ کس عوض و نه ایشان یاری داده شوند

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا می فرمایید مردمان را بِالْبِرِّ به نکوئی وَتَنسَوْنَ و فراموش می کنید أَنفُسَكُمْ نفسهای خود را وَأَنتُمْ و حال آنکه شما تَتْلُونَ الْكِتٰبَ می خوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمایید این آیت در شان بعضی از یهودان مدینه است که یاران خود را که در طریقه اسلام درآمده بودند بر القیام احکام شرع محمدی ترغیب می کردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی تحاشی می نمودند وَاسْتَعِينُوا و یاری خواهید از خدای تعالے بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزه داشتن وَالصَّلٰوةِ و بگذاردن نماز فرائض وَإِنَّهَا و بدرستیکه نماز بطریق مسلمانان لَكَبِيرَةٌ هر آئینه بزرگ و دشوار و گران است إِلَّا عَلَى الْخٰشِعِينَ مگر بر ترسکاران و آرام گرفتگان بر طاعت که خو کرده اند و عبادت بر ایشان گران نیست زیرا که نفسهاے ایشان به پرستش حق مرتاض شده و در مقابله ریاضات نفس عطایا از افاضات حق بر ایشان رسیده بیت جهد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک و خدمتت آسان شود پس در صفت خاشعان می فرماید که الَّذِينَ آنانکه يَظُنُّونَ یقین می دانند أَنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مُّلٰقُوا رَبِّهِمْ رسندگانند بجزای پروردگار خویش وَأَنَّهُمْ و بدرستیکه این نیز میدانند که ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود جهت باداش گرفتن رٰجِعُونَ بازگردندگانند يٰبَنِىٓ إِسْرٰٓءِيلَ اذْكُرُوا ای فرزندان یعقوب یاد کنید نِعْمَتِىَ نیکوئیهای مرا الَّتِىٓ آن نیکوئیها که من أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کرده ام بر شما وَأَنِّى و آن را نیز یاد کنید بدرستیکه من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کرده ام اجداد شما را و فضل نهادم عَلَى الْعٰلَمِينَ بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه دران روز لَّا تَجْزِى حق گذاری نکند و نه تواند نَفْسٌ هیچ نفس مومنه عَن نَّفْسٍ از نفس کافره شَيْـًٔا چیزے را از مکافات یا کفایت نکند هیچکس از هیچکس چیزے از عذاب وَلَا يُقْبَلُ و پذیرفته نشود مِنْهَا از نفس کافره یعنی برای او شَفٰعَةٌ درخواستے بران تقدیر که کسے شفاعت کند وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا و گرفته نشود از آن نفس کافره عَدْلٌ فدیه که عوض خود بدهد برائے کشیدن خود از عذاب وَلَا هُمْ و نه باشند کافران که دران روز يُنصَرُونَ یاری داده شوند یعنی هیچ کس ایشان را یاری نکند و نتواند کردن در دفع عذاب۔

وَإِذْ نَجَّيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُوْنَ

و یاد کنید نعمت من آن وقت که رہانیدیم شمارا از کسان فرعون میرسانیدند شما سخت ترین عذاب ذبح می کردند

اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ ؕ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ﴿۴۹﴾ وَ

پسران شمارا و زنده می گذاشتند دختران شمارا و در این کار آزمائشے بزرگ بود از پروردگار شما و

اِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَيْنٰكُمْ وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ﴿۵۰﴾

آن وقت که شگافتیم برای شما دریارا پس خلاص کردیم شمارا و غرق ساختیم کسان فرعون را و شما میدیدید

وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰٓى اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَ

و آن وقت که میعاد مقرر کردیم با موسیٰ چهل شب پس گرفتید گوساله را پس از رفتن موسیٰ یعنی معبود ساختید و

اَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۵۱﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۵۲﴾ وَاِذْ

شما ستمگار بودید پس درگذرانیدیم از شما بعد ازین تا بود که سپاسداری کنید و آن وقت

اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۵۳﴾

که دادیم موسیٰ را کتاب و [illegible] حجت تا بود که راه یابید

وَاِذْ نَجَّيْنٰكُمْ و یاد کنید اے بنی اسرائیل چون رہانیدیم شمارا مراد اجداد ایشان است منت بر فرزندان نهاد زیرا که حصول اولاد بسبب آباد اجداد باشد و رہانیدن
ایشان از کر بود مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از اتباع و متعلقان فرعون يَسُوْمُوْنَكُمْ عذاب می کردند یا می چشانیدند شمارا سُوْٓءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بدترین عذاب
يُذَبِّحُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شمارا در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود و منجمان گفته بودند در تعبیر آن که میان بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک قبطیان
و خرابی ملک بر دست او بود وَيَسْتَحْيُوْنَ و باقی می گذاشتند نِسَآءَكُمْ دختران شمارا برای خدمت وَفِيْ ذٰلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شما
بَلَآءٌ محنتے و آزمائشے بود شمارا مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيْمٌ بزرگ و بے نهایت وَاِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید اے بنی اسرائیل آنرا که بشگافتیم بِكُمْ یعنی
به سبب نجات شما الْبَحْرَ دریائے قلزم را وقتیکه از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَاَنْجَيْنٰكُمْ پس برہانیدیم شمارا از ضرر آن لشکر
وَاَغْرَقْنَآ و در آب فرو بردیم اٰلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَاَنْتُمْ و حال آنکه شما تَنْظُرُوْنَ می نگریستید بدریا که چگونه شگافته شد یا بفرعونیان نگاه می کردید
که چنان غرق می گشتند وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰٓى و یاد کنید آن را که وعده دادیم موسیٰ را از بهر دادن کتاب و عده داد موسیٰ مارا با آمدن بجانب طور اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً
چهل شبانروز یعنی بعد از انقضائے آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوساله را بخدائی مِنْۢ بَعْدِهٖ پس از رفتن موسیٰ بطور وَاَنْتُمْ
ظٰلِمُوْنَ و شما ستمگارانید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبه شما و هلاک نکردیم
شمارا مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکه چنین عملی منکر از شما صادر شده و این عفو برای آن بود که لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر گوئید خدائے را بر نعمت
عفو وَاِذْ اٰتَيْنَا مُوْسَى و یاد کنید نیز آنرا که دادیم موسیٰ را الْكِتٰبَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجتے جدا کننده میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ
تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت۔

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ

و آن وقت کہ گفت موسیٰ قوم خود را ای قوم من ہر آئینہ شما ستم کردید بر خویشتن بفرا گرفتن گوسالہ

فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ

پس باز آئید بسوی آفریدگار خود پس بکشید خویشتن را این بہتر ست شما را نزدیک آفریدگار شما پس خدا باز گشت بمہربانی

عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٤﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ

بر شما ہر آئینہ اوست بازگردندہ مہربان و آن وقت کہ گفتید اے موسیٰ ہرگز باور نداریم ترا

حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ

تا آنکہ ببینیم خدا را آشکارا پس گرفت شما را صاعقہ و شما می دیدید باز

بَعَثْنَٰكُم مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾

زندہ گردانیدیم شما را پس از مردن شما تا شکر گذاری کنید

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد آورید آن را کہ گفت موسیٰ لِقَوْمِهِۦ مر قوم خود را یعنے آنہا کہ عبادت عجل کردہ بودند يَٰقَوْمِ ای گروہ من إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بدرستیکہ شما ستم کردید بر نفسہای خویش بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ بفرا گرفتن شما گوسالہ را بخدائی فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ پس باز گردید بتضرع و زاری بسوئے پروردگار خویش فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ پس بکشید نفسہای خود را یعنی آن کسانیکہ گوسالہ را پرستیدہ اید بکشید کسان خود را از گوسالہ پرستان ذَٰلِكُمْ این کشتہ شدن شما خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر ست مر شما را از زندگانی دنیا عِندَ بَارِئِكُمْ نزد آفرینندہ شما و بعد از این حکم عبدۂ عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمدہ سر ہا در پیش افگندند ہارون با دوازدہ ہزار مرد شمشیر زن شمشیر ہا کشیدہ بیامدند و از اول روز تا وقت استوا ہفتاد ہزار مرد از ایشان بکشتند پس رب العزت مے فرماید کہ چون فرمان حق قبول کردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس توبہ شما پذیرفت إِنَّهُۥ هُوَ بدرستیکہ اوست نہ غیر او ٱلتَّوَّابُ پذیرندہ توبہ از عاصیان ٱلرَّحِيمُ مہربان بر توبہ کاران در لطائف امام قشیری رح فرمودہ کہ توبہ بقتل نفس درین امت منسوخ نیست اما توبہ بنی اسرائیل آن بود کہ قتل نفس کنند باشکارا و توبہ خواص این امت قتل نفس است در نہانخانہ ریاضات صاحب بحر الحقائق آوردہ کہ قتل نفس خود بظاہر ہم مومن تواند کرد و ہم کافر اما قتل نفس در باطن جز مومن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوہا و مرادہا باشد مثنوی نفس خود را کش جہانی زندہ کن + خواجہ را کشتہ است او را بندہ کن + تو طمع داری کہ او را بیجفا + بستہ داری در وقار و در وفا + ہر خسی را این تمنا کے رسد + موسیٰ باید کہ اژدرہا کشد + وَإِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آن را کہ گفتید یعنے میثاق بستید ہفتاد تن از اخیار قوم شما کہ موسیٰ بکوہ طور رفتہ بودند تا کلام حق سبحانہ و تعالے بشنوند و بعد از شنیدن آن گفتند يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ ای موسیٰ ما التصدیق نکنیم مر ترا درین کہ این سخن کہ از ورائے حجاب شنیدیم سخن حق است حَتَّىٰ تا این کہ ببینیم نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً ببینیم خدائے را آشکارا و روبروئے فَأَخَذَتْكُمُ پس فرا گرفت اخیار شما را بدین گستاخی کہ کردند ٱلصَّٰعِقَةُ آتشیکہ از آسمان فرود آمد وَأَنتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنظُرُونَ می نگریستید بدان آتش و گویند صاعقہ آواز مہیبے بود کہ از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند یکبار بمردند و موسیٰ متحیر در ایشان می نگریست و می گفت خداوندا من با بنی اسرائیل چہ گویم کہ بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانہ ایشان را زندہ گردانید چنانچہ فرمود ثُمَّ بَعَثْنَٰكُم پس برانگیختیم و زندہ گردانیدیم شما را مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مرگ اخیار شما یعنی بعد از آنکہ میرانیدہ بودیم شما را بالصاعقہ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا باشد کہ شما سپاسداری کنید مر حق را از زندہ کردن شما کہ حیات از اصول نعمت ست ۔

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ؕ كُلُوْا مِنْ

وسایبان ساختیم برشما ابر را و فرود آوردیم برشما منّ و سلوی را گفتیم بخورید

طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ ؕ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿٥٧﴾

از پاکیزه های آنچه دادیم شما را و ایشان ستم نکردند برما ولیکن بر خویشتن ستم می کردند

وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَّادْخُلُوا

و آن وقت که گفتیم در آیید درین ده پس بخورید از آنجا با فروانی ، هرجا که خواهید خوردنی گوارنده و در آیید

الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُوْلُوْا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ ؕ وَسَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٥٨﴾

بدروازه سجده کنان و بگوئید سوال ما آمرزش ست تا بیامرزیم شما را گناهان شما و زیاده خواهیم داد نکوکاران را

فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِىْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِيْنَ

پس بدل کردند کسانیکه ستمگار بودند سخنی بجز آنچه فرموده شد ایشان را یعنی بجای حطة حنطة گفتند پس فرود آوردیم بر آن

ع ٦ ظَلَمُوْا رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿٥٩﴾

ستمگاران عذابی از آسمان بسبب بدکار بودن ایشان

وَظَلَّلْنَا و یاد کنید که چون سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ بر سر شما الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ بر شما در تیه الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغی بر شکل سمانی و آن طائریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خورد تر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شما نهاده گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس بادی بر ایشان وزیده پرهای ایشان بکندی مرغی بوده پاکیزه و بریان بی رگ و بی خون و استخوان پس بنی اسرائیل بر میداشتندی و با ترنجبین می آمیختندی کُلُوْا گفتیم که بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه های آن چیز که روزی کردیم شما را یعنی هر چه هر روز میرسد بخورید از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر می شد وَمَا ظَلَمُوْنَا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی وَلٰكِنْ كَانُوْٓا و لیکن بودند که از روی نافرمانی اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم می کردند و برزاقی حق اعتماد نانموده بادخاری می کوشیدند وَاِذْ قُلْنَا و یاد آورید چون گفتیم شما را که ادْخُلُوْا در آیید هٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین ده ایلیا یا اریحا که قریه جباران است فَكُلُوْا پس بخورید مِنْهَا ازین ده یعنی از میوه ها و طعامهای وی حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا که خواهید و هر چه خواهید رَغَدًا خوردنی گوارنده وَّادْخُلُوا الْبَابَ و در آیید بدری از درهای این ده سُجَّدًا سجده کنان شکر خلاص یافتن را از تیه وَّقُوْلُوْا و بگوئید حِطَّةٌ در خواست ما حطه است این لفظ کلمه استغفار ایشان بود بمعنی آنکه بیفگن از ما گناهان ما را نَّغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم مر شما را خَطٰيٰكُمْ گناهان شما را بسجود و دعا وَسَنَزِيْدُ و زود باشد که زیاده کنیم الْمُحْسِنِيْنَ نیکوکاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ پس بگردانیدند از روی استهزا آنانکه ایشان ظَلَمُوْا ستم کردند بر خود قَوْلًا آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غَيْرَ الَّذِىْ بجز آنچه قِيْلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را حق سبحانه فرموده بود که بگوئید حطة ایشان گفتند حنطا سمقاثا یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فَاَنْزَلْنَا پس ما فرو فرستادیم عَلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا بر ایشان که ستمگاری کردند بتغییر قول رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بِمَا كَانُوْا بدان چیزی که بودند بدان چیز يَفْسُقُوْنَ بیرون رفتند از مدفرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بر یک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار۔

وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ؕ فَانْفَجَرَتْ

و آن وقت کہ آب خواست موسیٰ برائے قوم خود، پس گفتیم بزن بعصائے خود سنگ را پس روان شد

مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ؕ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ؕ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا مِنْ

از سنگ دوازده چشمہ بدانست ہر قوم آبخور خود را گفتیم بخورید و بنوشید از

رِّزْقِ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ۝۶۰ وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ

روزئی خدا و فساد مکنید در زمین تباہی کنان و آن وقت کہ گفتید ای موسیٰ ہرگز

نَّصْبِرَ عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ

شکیبائی نکنیم بر یک طعام پس بطلب برائے ما از پروردگار خود تا بیرون آرد برائے ما ازان جنس کہ میرویاندش زمین

مِنْۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُوْمِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ؕ قَالَ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ

از تره وے و بادرنگ وے و گندم وے و عدس وے و پیاز وے گفت موسیٰ آیا بدل می کنید

الَّذِىْ هُوَ اَدْنٰى بِالَّذِىْ هُوَ خَيْرٌ ؕ اِهْبِطُوْا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَّا سَاَلْتُمْ ؕ

آنچہ وے فروترست بآنچہ وے بہترست فرود آئید بشہرے پس ہر آئینہ باشد شمارا آنچہ خواستید

وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى و یاد کنید آن را کہ چون موسیٰ آب خواست ازما لِقَوْمِهٖ برائے قوم خود کہ بعد از خوردن من و سلویٰ تشنہ شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما او را کہ اے موسیٰ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ بزن بعصائے خود کہ از شعیبؑ تو رسیده الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگے بود مربع برزرگی سر آدمی کہ حق تعالیٰ از بہشت فرستاده بود بموسیٰ و گویند سنگے معین نبود پس موسیٰ بفرمان مولیٰ عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ پس شگافتہ شد مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ازان سنگ دوازده چشمہ بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستیکہ دانست كُلُّ اُنَاسٍ ہر یکے از آدمیان یعنے از اسباط مَّشْرَبَهُمْ آب خور خود را كُلُوْا بخورید از من و سلویٰ وَاشْرَبُوْا و بیاشامید از آب چشمہ مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ از روزئی کہ خدائے تعالےٰ بے رنج و تعب بشما داده وَلَا تَعْثَوْا و از حد درمگذرید فِى الْاَرْضِ در زمین مُفْسِدِيْنَ در حالتیکہ شما تباه کارانید وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى و یاد آورید آنرا کہ گفتید ای موسیٰ لَنْ نَّصْبِرَ ما ہرگز صبر نتوانیم کرد عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ بر طعام یگانہ یعنے من و سلویٰ ہر چند طعام دو بود اما ہر دو را در ہم سرشتہ یکی میساختند فَادْعُ لَنَا پس بخوان از برائے ما رَبَّكَ پروردگار خود را و از و درخواه تا بقدرت خود يُخْرِجْ لَنَا بیرون آرد برائے ما مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ ازان چیزے کہ آن را می رویاند زمین نسبت انبات بزمین مجاز است چہ حق سبحانہ بحقیقت می رویاند مِنْۢ بَقْلِهَا از سبزه ہا و تره ہائے زمین وَقِثَّآئِهَا و از خیار بادرنگ آن وَفُوْمِهَا و از گندم یا سیر آن وَعَدَسِهَا و عدس آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن قَالَ گفت خدا تعالےٰ یا آنکہ موسیٰ فرموده کہ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِىْ آیا بدل می کنید آن چیزے را کہ بحسب واقع هُوَ اَدْنٰى آن فروتر و خوار ترست چون سیر و پیاز بِالَّذِىْ بآن چیزے کہ فی نفس الامر هُوَ خَيْرٌ آن نیکو تر و بہتر است یعنے ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون کہ چنین می کنید اِهْبِطُوْا فرود آئید مِصْرًا در شہری از شہرہائے ارض مقدسہ یعنی بلاد شام فَاِنَّ لَكُمْ پس بدرستیکہ در آن شہر شما راست مَّا سَاَلْتُمْ آنچہ خواستید از بقول۔

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ

وزده شد براایشان خواری و بے نوائی و باز گشتند بخشمے از خدا این بسبب آنست که

كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۭ ذٰلِكَ بِمَا

باور نمی داشتند آیت ہائے خدا را و می کشتند پیغمبران را ناحق این بسبب

عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ (٦١) اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى

گناه کردن ایشان ست و آنکه از حد در می گذشتند و ہر آئینہ آنانکہ مسلمان شدند و آنانکہ یہود شدند و ترسایان

وَالصّٰبِـِٕيْنَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ

و بے دینان ہر کہ از ایشان ایمان آورد بخدا و بروز بازپسین و کرد کار شائستہ پس ایشان راست مزد ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ (٦٢) وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ

نزدیک پروردگار ایشان و نہ ترس بود برایشان و نہ ایشان اندوہگین شوند و آن وقت کہ گرفتیم پیمان شما را

وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ۭ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ

و برداشتیم بالائے شما طور را گفتیم بگیرید آنچہ دادہ ایم شما را باستواری و یاد دارید آنچہ در آن ست تا بود کہ

تَتَّقُوْنَ (٦٣)

در پناہ شوید

وَضُرِبَتْ وزدہ شد یعنی لازم گشت عَلَيْهِمُ براایشان بجزاے کفران نعمت و عدم رضا بقسمت الذِّلَّةُ خواری و فرومایگی بجزیہ دادن وَالْمَسْكَنَةُ و دیگر برایشان وضع کردہ شد درویشی و بیچارگی کہ ہرچند توانگر باشند در روزی خود محتاجی بی نوائی بخلق نمایند وَبَآءُوْ و بازگشتند بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ بخشمے از خدا یعنی سزاوار خشم خدائی شدند ذٰلِكَ این خواری و بیچارگی و خشم خدائی مرایشان را بِاَنَّهُمْ بآن بود کہ ایشان كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بودند کہ کافر می شدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتہائے توریت وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ و می کشتند پیغمبران را چون زکریا و یحییٰ و شعیب بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و داو جب یعنی بزعم ایشان نیز چیزے کہ موجب قتل باشد از انبیا صادر نشدہ بود ذٰلِكَ آن کفر و قتل ایشان بِمَا عَصَوْا بر آن بود کہ عاصی شدند در فرمان خدائے تعالےٰ وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ و بودند کہ از حد در مے گذشتند و تجاوز از حد فرمان او مے کردند بکثرت عصیان یعنی ہرچند معصیت بیشتر کنند زنگ آئینہ دل بیشتر می نشیند مثنوی ہر گناہ زنگے ست بر مرآۃ دل + دل شود زین زنگہا خوار و خجل چون زیادت گشت دل را تیرگی + نفس دون را بیش گردد خیرگی + اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکہ آنانکہ از روے نفاق اٰمَنُوْا گرویدند یعنی ہمیں بزبان اقرار کردند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکہ یہودیت در آمدند وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالصّٰبِـِٕيْنَ و آنہا کہ از دینے بدینے گرایند گانند یعنی از ہر دینی چیزے کہ خوش می آمد اخذ مے کردند یا ملائکہ مے پرستیدند و زبور می خواندند و رُوے بکعبہ آوردہ نماز می گذاردند و گفتہ اند صابیان زنادقہ اند یا ستارہ پرستان مَنْ اٰمَنَ ہر کہ ایمان آرد باخلاص تمام ازین طوائف بِاللّٰهِ بخدا و صفات سلبی و ثبوتی او وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و متعلقات آن وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملے شائستہ فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ پس مرایشان راست مزد کار ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ و ترسے نباشد عَلَيْهِمْ برایشان در روز حشر وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نہ باشد کہ اندوہگین شوند در وقت مجازات وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید آن را کہ فرا گرفتیم از شما مِيْثَاقَكُمْ پیمان شما را بمتابعت موسیٰ و عمل باحکام توریت وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر سر شما کوہ را تا پیمان بستید بنی اسرائیل بعد از نزول توریت آغاز تمرد نہادند گفتند احکام این کلام بغایت دشوار ست ما گردن نمی نہیم حق تعالیٰ کوہی را از کوہہائی فلسطین کہ آن را طور گفتندے و در تفسیر قرطبی آمدہ کہ آن کوہ منسوب بود بطور بن اسمٰعیل حق تعالےٰ فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخت و در عقب دریائے زخار پدید آمد و چون گریزگاہے ندیدند بروی در افتادہ متحیر شدند حق تعالیٰ گفت خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ فرا گیرید از آنچہ عطا دادیم شما را

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ۚ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ

باز رو گردانیدید بعد از این پس اگر نبودی بخشایش خدا بر شما و مهربانی او

لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ

هرآئینه می شدید از زیان کاران و هرآئینه دانسته اید آن کسان را که از حد در گذشتند از شما در شنبه

فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِئِيْنَ ﴿٦٥﴾ فَجَعَلْنٰهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

پس گفتیم ایشان را بوزنه شوید خوار شده پس ساختیم این قصه را عبرتے برائے آن قوم که پیش این بودند

وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٦٦﴾ وَإِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖٓ إِنَّ اللّٰهَ

و آن قوم که پس از ایشان آیند و پندی پرهیزگاران و آن وقت که گفت موسیٰ بقوم خود هرآئینه خدا

يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً ۗ قَالُوْٓا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ۗ قَالَ أَعُوْذُ بِاللّٰهِ أَنْ

میفرماید شما را بکشتن گاوے گفتند آیا مارا مسخره می گیری گفت پناه می گیرم بخدا از آن که

أَكُوْنَ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ﴿٦٧﴾

باشم از نادانان

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید شما از فرمان من مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس عهدے که کردید فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ پس اگر نبودے فضل و بخشایش خدای تعالےٰ عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهٗ و بخشش او بہ نسبت شما لَكُنْتُمْ هرآئینه می بودید شما مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ از جملہ زیان زدگان وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ و هرآئینه نیکو دانسته اید شما آنان را که در زمان داؤد اعْتَدَوْا از حد فرمان در گذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در شهر ایلیا فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشان را از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده در آن روز بحیله ماهی را می گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم ما مر ایشان را که چون خلاف امر کردید كُوْنُوْا باشید قِرَدَةً بوزینگان خٰسِئِيْنَ خوار شدگان و تمامے این قصه در سورۂ اعراف مذکور خواهد شد ان شاء اللہ تعالےٰ فَجَعَلْنٰهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابے و عقوبتے که پند کننده و پند دهنده باشد لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آن کسانے را که پیش ایشان حاضر بودند و می دیدند وَمَا خَلْفَهَا و آنها را که از پس ایشان آیند و قصۂ ایشان شنوند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم آن را پندے لِّلْمُتَّقِيْنَ از برائے پرهیزگاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی اللہ علیہ وعلیٰ آلہ واصحابہ وسلم وَإِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کنید آن را که گفت موسیٰ لِقَوْمِهٖٓ مر گروہ خود را وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام را و می خواستند که قاتل او معلوم گردد إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستی که خدای تعالیٰ می فرماید شما را که أَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً آنکه بسمل کنید گاوے را تا بعضے از آن بر مرده زنید و مرده زنده شود و بگوید که قاتل او کیست قَالُوْٓا گفتند قوم موسیٰ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا فرا می گیری مارا اہل فسوس یعنے با ما سخریه مے کنی ما مے پرسیم که عامیل را که کشته است و تو میگوئی گاوے بکشید قَالَ أَعُوْذُ بِاللّٰهِ موسیٰ گفت پناه مے گیرم بخدا أَنْ أَكُوْنَ از آنکه باشم مِنَ الْجٰهِلِيْنَ از نادانان و فسوس کنندگان ۔

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ۭ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا

گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست آن گاو گفت هر آئینه خدا می فرماید که هر آئینه وے گاویست نه

فَارِضٌ وَّلَا بِكْرٌ ۭ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذٰلِكَ ۭ فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ ﴿۶۸﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا

پیر و نه نازائیده میانه است درمیان این و آن پس بکنید آنچه فرموده شدید گفتند سوال کن برای از

رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا ۭ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاۗءُ ۙ فَاقِعٌ

پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست رنگ آن گاو گفت هر آئینه خدا می فرماید که هر آئینه وی گاویست زرد نیک زرد سخت

لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ ﴿۶۹﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ۙ اِنَّ الْبَقَرَ

رنگ آن خوش می کند بینندگان را گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برائے ما چه کاره است آن گاو هر آئینه گاوان

تَشٰبَهَ عَلَيْنَا ۭ وَاِنَّآ اِنْ شَاۗءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُوْنَ ﴿۷۰﴾ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا

مشتبه شدند برما و هر آئینه اگر درخواست خدا راه یافتگانیم گفت هر آئینه خدا می فرماید که وے

بَقَرَةٌ لَّا ذَلُوْلٌ تُثِيْرُ الْاَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ ۚ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيْهَا ۭ

گاویست نه محنت کشنده که شورانَد زمین را و نه آب دهد زراعت را سلامت ست هیچ خال نیست در وے

قَالُوا الْـٰٔنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ۭ فَذَبَحُوْهَا وَمَا كَادُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿۷۱﴾ ع

گفتند الحال آوردی سخن درست پس ذبح کردند و نزدیک نبودند اینکه کنند

قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان و سوال کن ای موسیٰ از برائے ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ که آن گاو را صفت چیست و سال او چند ست سوال بآں جهت آن بود که هرگز چنین چیزے نه دیده و نشنیده بودند که از انواع بقر این صورت صادر تواند شد پس او را جای مجرای چیزے داشتند که گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست که فی نفس الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان قَالَ گفت موسیٰ اِنَّهٗ بدرستیکه خدائے تعالےٰ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ می گوید که آن گاو گاو است که لَّا فَارِضٌ نه پیر از کار افتاده وَّلَا بِكْرٌ و نه جوان و نارسیده عَوَانٌ میانه است بَيْنَ ذٰلِكَ میان آنچه مذکور شد از پیری و جوانی فَافْعَلُوْا پس بکنید مَا تُؤْمَرُوْنَ آنچه فرموده شدید شما قَالُوا گفتند بار دیگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان از برای ما پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا پیدا و هویدا سازد از برای ما که مَا لَوْنُهَا چیست رنگ آن بقره قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ گفت موسیٰ که خدای گوید اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاۗءُ آن گاوی است زرد فَاقِعٌ لَّوْنُهَا در غایت زردی رنگ او تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ و آن گاو شادی گرداند و سرور میا زد از رنگ خود نظر کنندگان را بوے قَالُوا ادْعُ لَنَا دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما رَبَّكَ خدا و ند خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا آشکارا کند برای ما مَا هِيَ که آن چه گاویست کار کننده است یا در صحرا چرنده اِنَّ الْبَقَرَ بدرستیکه گاوان تَشٰبَهَ عَلَيْنَا متشابه شدند برما چه میان سال و زرد رنگ بسیار اند وَاِنَّآ و بدرستیکه ما اِنْ شَاۗءَ اللّٰهُ اگر خدا خواهد لَمُهْتَدُوْنَ از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو و از حضرت رسالت پناه علیه صلواة الله منقول است که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندے هرگز آن گاو را نیافتندے قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ گفت موسیٰ که میگوید خدا اِنَّهَا بَقَرَةٌ آن گاوے ست لَّا ذَلُوْلٌ نه رام کرده و نرم کرده شده بحکم زرع تُثِيْرُ الْاَرْضَ بشوراند زمین را وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ و نه گاوے است که آب دهد کشت را یعنی آب برکشد برائے زراعت مُسَلَّمَةٌ دست باز داشته شده است از همه کارها و بسر خود چرا میکند یا بے عیب ست و تمام خلقت لَّا شِيَةَ نیست هیچ رنگے که مخالف رنگ زرد وے باشد فِيْهَا در آن چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قَالُوا الْـٰٔنَ گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن گاو مذہبه تمام داشت و بدست جوانے بود پرهیزگارے که خدمت مادر کردے القصه بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را بآنکه پوست او را پر زر کنند

فَذَبَحُوْهَا پس بکشتند آن را و نکته در کشتن آن سرزنش گوساله پرستان بود بدیشان نمود که آنچه شما پرستیدید قابل ذبح است نه لائق عبادت و مدح القصه او را ذبح کردند ←

وَمَا كَادُوْا يَفْعَلُوْنَ و نزدیک نبودند که بکنند ...

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا ۖ وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾

و آن وقت کہ کشتید شخصے را پس نزاع کردید در وی و خدا بیرون آرندہ است چیزے را کہ پنہان می کردید

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا ۚ كَذَٰلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ

پس فرمودیم بزنید این شخص را بعضوے از گاؤ این طور زندہ می کند خدا مردگان را و می نماید شما را نشانہائے خود

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ

تا بود کہ دریابید باز سخت شد دلہائے شما بعد ازین پس آنہا مانند سنگ اند

أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ۚ وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا

بلکہ زیادہ تر در سختی و ہر آئینہ از سنگہا آنست کہ روان می شود از وے جوئے ہا و ہر آئینہ از سنگہا آنست

لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ ۚ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۗ

کہ می شگافد پس بیرون می آید از وے آب و ہر آئینہ از سنگہا آن است کہ فرو می افتد از ترس خدا

وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٧٤﴾

و نیست خدا بے خبر [illegible] از آن چہ می کنید

وَإِذْ قَتَلْتُمْ اول قصہ است ہمی فرماید کہ یاد کنید آن را کہ بکشتید نَفْسًا یکی را کہ نام آن عامیل بود فَادَّارَأْتُمْ پس اختلاف کردید فِيهَا دران نفس مقتول یعنی در کشتن او وَاللَّهُ مُخْرِجٌ و خدائے تعالٰی بیرون آرندہ است و ظاہر کنندہ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ آن چیزے را کہ ہستید شما کہ آن را پوشید از قتل بناحق فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ پس گفتیم ما کہ بزنید شما آن کشتہ شدہ را بِبَعْضِهَا پارہ از آن گاؤ کہ بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بر ہر تقدیرے چون بروے زدند زندہ شد و خون از گردن او می ریخت و نام قاتلان خود را بگفت وے آن دو برادر زادہ او بودند کہ بواسطہ مال او را بصحرا بردہ بقتل رسانیدہ بودند و بعد از تسمیہ ایشان در حال بیفتاد و بمرد كَذَٰلِكَ ہمچنانکہ این مردہ را زندہ گردانید يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ زندہ می گرداند خدائے تعالٰی ہمہ مردگان را وَيُرِيكُمْ و می نماید بشما خطاب با آن جماعت است کہ در مجلس احیائے عامیل حاضر بودند و می شاید کہ منکران زمان حضرت رسالت را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میگوید کہ انکار حشر مکنید کہ آخر خدا بشما نماید آيَاتِهِ دلائل قدرت خود را در احیاء لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ مگر باشد کہ شما فکر کنید و دریابید کہ کسیکہ قدرت دارد بر زندہ کردن نفسے ہر آئینہ بر احیاء ہمہ نفوس قادر خواہد بود ثُمَّ قَسَتْ پس سخت گشت قُلُوبُكُمْ دلہائی شما ای یہود مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس زندہ شدن عامیل فَهِيَ پس آن دلہائی کہ شما راست كَالْحِجَارَةِ ہمچون سنگ است در سختی و درشتی أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً بلکہ سخت تر است در قساوت و غلظت از سنگ وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ و بدرستیکہ بعضے از آن سنگ ہاست لَمَا يَتَفَجَّرُ آنچہ ہر آئینہ روان می گردد مِنْهُ الْأَنْهَارُ از آن جوئے ہائے بزرگ وَإِنَّ مِنْهَا و بعضے دیگر ہست کہ از آن لَمَا يَشَّقَّقُ آنچہ ہر آئینہ بشگافد فَيَخْرُجُ پس بیرون آید مِنْهُ الْمَاءُ از وے آب خرد چون چشمہا وَإِنَّ مِنْهَا و بتحقیق ہست کہ از حجارہ لَمَا يَهْبِطُ آنچہ فرود آید و از بلندی بپستی گراید مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدا وَمَا اللَّهُ و نیست خدا بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ غافل از آنچہ شما اے یہود می کنید۔

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ

ای مومنان آیا امید میدارید که یهود منقاد شوند شمارا و هر آینه گروهی از ایشان می شنیدند کلام

اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝٧٥ وَإِذَا لَقُوا

خدا را پس تبدیل می کردند شرح آنرا بعد از آن که فهمیده بودند او را و ایشان می دانند و چون ملاقات کنند

الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم

با مومنان گویند ایمان آوردیم و چون تنها شوند بعضی از ایشان با بعضی گویند آیا خبر میدهید ایشان را

بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُم بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝٧٦

بآنچه گشاده است خدا بر شما تا مناظره کنند با شما بآن دلیل نزد پروردگار شما آیا در نمی یابید ای جهودان

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝٧٧ وَمِنْهُمْ

آیا نمیدانند که خدا میداند آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکارا می نمایند و بعضی از ایشان

أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝٧٨

ناخواندگانند نمیدانند کتاب را لیکن میدانند آرزوهای باطل و نیستند مگر گمان کننده

أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع در بسته اید ای مومنان أَن يُؤْمِنُوا بآنکه تصدیق کنند و اقرار دارند جهودان لَكُمْ مر شمارا در آنچه میگوئید از نعت پیغمبر و حقیت دین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِّنْهُمْ گروهی از اسلاف ایشان که بی واسطه يَسْمَعُونَ می شنیدند كَلَامَ اللَّهِ سخن خدا را بر کوه طور ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس میگردانیدند آن سخن را مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس از آن که دانسته بودند و دریافته چون بمیان قوم در آمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی او شنیدیم و لیکن در آخر گفت که اینها که فرمودیم اگر توانید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که افترا می نمایند و روایت آورده که روزی حضرت رسالت پناه ص فرمود که جهودان بعد ازین در مدینه نیایند که از در آمدن ایشان بمدینه فتنه ظاهر میشود بعضی از منافقان یهود اول روز بمدینه در می آمدند که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود الَّذِينَ آمَنُوا آنان را که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله ص قَالُوا آمَنَّا گویند ما نیز گرویده ایم وَإِذَا خَلَا و چون خلوت کنند بَعْضُهُمْ برخی از اصاغر ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ ببرخی از اکابر ایشان چون کعب بن اشرف و حیی بن اخطب قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید اصحاب محمد را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بدانچه گشاده است خدا ابواب دانش آن عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما قولی آنست که بعضی از یهود مدینه در اول نزول آنحضرت اصحاب را از نعت و صفت وے که در توریت مذکور بود خبر دادند رؤسا ایشان ازان آگاهی یافته مخبران را ازان سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمد خبر میدهید لِيُحَاجُّوكُم بِهِ تا مخاصمت کنند و حجت گیرند بآنچه دانسته باشند عِندَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نه کردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید این مقدار که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمی دانند جهودان که أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بتحقیق خدا می داند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان می دارند از عداوت رسول و اصحاب او وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا می کنند از دوستی پیغمبر و صحابه بنفاق پس هر که داند که حق سبحانه تعالے دانای آشکارا و نهان است باید که ظاهر خود را بفرمانبرداری آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی و بیباکی بپردازد۔

بیت بکن سر و علن را بکسی راست که دانای نهان و آشکار است ۞ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ و از جهودان جماعتی اند نا نویسنده و ناخوانده که لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمی دانند

توریت را و نمی شناسند که در وی چه چیز است إِلَّا أَمَانِيَّ مگر آرزوهاے خود را یعنے آنچه موافق هوای ایشان باشد یا وعدهائی دروغ که از علمای خود می شنودند که بهشت خاصه ایشان خواهد بود و اجداد ایشان

ایشان را شفاعت [illegible] الا [illegible] المصنف

فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ بِاَيْدِيْهِمْ ۗ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ

پس وائے آن کسان را کہ می نویسند نوشتہ بدستہائے خود باز می گویند این از

عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ؕ فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ

نزدیک خدا است تا بستانند عوض بدے بہائے اندک را پس وای ایشان را بسبب نوشتن دستہائے ایشان

وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ ﴿۷۹﴾ وَقَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً ؕ

و وای ایشان را بسبب پیشہ گرفتن ایشان وگفتند نرسد بما آتش دوزخ مگر چند روز شمردہ شدہ

قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ اَمْ تَقُوْلُوْنَ

بگو آیا گرفتید از پیش خدا پیمانے تا ہرگز خلاف نکند خدا پیمان خود را یا میگوئید

عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۰﴾ بَلٰى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيْٓئَتُهٗ

بر خدا آنچہ نہ میدانید آرے ہر کہ کرد کار بد و بگرد آمدہ اورا گناہ او

فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۸۱﴾

پس ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند

فَوَيْلٌ پس عذاب یا اندوہ لِّلَّذِيْنَ مر آنان راست کہ ایشان يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ می نویسند نوشتہ محرف را بِاَيْدِيْهِمْ بدست خود یعنی مباشر کتابت اند و بدیگرے نمی فرمایند ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ پس میگویند هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ این نوشتہ از نزدیک خدا است و چرا چنین میکنند لِيَشْتَرُوْا بِهٖ تا بخرند بواسطہ اخذ رشوت یعنے استبدال کنند بدان کلام تحریف دادہ ثَمَنًا قَلِيْلًا بہائے اندک را یعنے علمائے یہود بواسطہ اخذ رشوت صفات مصطفے را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ در توریت بدین وجہ بودہ کہ مردے نیکوروی جعد موئے گندم گون سیاہ چشم میانہ بالا تغیر کردند و نوشتند کہ پیغمبر آخر الزمان شخصے بود دراز قد ازرق چشم سفید پوست فروہشتہ موئی یک چشم باشد و این صفت دجال است و باعوام خود گفتند کہ این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَّهُمْ پس وائے مر ایشان را مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ از آنچہ نوشتہ و تغیر کردہ دستہائے ایشان وَوَيْلٌ لَّهُمْ و دیگر بارہ وائے بر ایشان مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ از آن چیزے کہ کسب می کنند از رشوت و باکل حرام وَقَالُوْا و گفتند یہود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ ہرگز مارا مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً مگر بمقدار روزے چند شمردہ شدہ کہ آن ہفت روز است ہر روزے در مقابلہ ہزار سال کہ از آن ہفت ہزار سال عمر دنیا است یا چہل روز کہ بدان عدد قوم ما گوسالہ پرستیدہ اند قُلْ بگو اے محمد مر ایشان را اَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفتہ اید عِنْدَ اللّٰهِ از نزدیک خدا عَهْدًا عہدے و پیمانے کہ شما را زیادہ از آنچہ میگوئید عذاب نخواہد کرد و اگر چنین وعدہ ہست فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ پس خلاف نکند خدا وعدۂ خود را اَمْ تَقُوْلُوْنَ بلکہ میگوئید و افترا میکنید عَلَى اللّٰهِ بر خدا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچہ نمی دانید بَلٰى نہ چنان است کہ ایشان میگویند بلکہ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً ہر کہ بدی کند یعنے شرک آرد وَّاَحَاطَتْ بِهٖ و فرا گیرد گرداگرد او را خَطِيْٓئَتُهٗ گناہ او یعنے بدو مستولی شود تا بر کفر بمیرد فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروہ مشرکان اَصْحٰبُ النَّارِ اہل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش جاوید ماندگانند۔

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا

وکسانی کہ ایمان آوردند و کردند کارہائے شائستہ ایشانند باشندگان بہشت ایشان در آنجا

خٰلِدُوْنَ ﴿۸۲﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ لَا تَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ ۫ وقف ع ۹

جاوید اند و آنگاہ کہ گرفتیم پیمان بنی اسرائیل کہ نپرستید مگر خدا را

وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَقُوْلُوْا

و بوالدین نیکوئی کنید و باہل قرابت و یتیمان و بینوایان و بگوئید

لِلنَّاسِ حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ۭ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا

بہ مردمان سخن نیک و برپا دارید نماز را و بدہید زکوٰۃ را پس برگشتید مگر اندکے

مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۸۳﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُوْنَ دِمَآءَكُمْ وَلَا

از شما و حال آنکہ شما اعراض کنندگانید و آنگاہ کہ گرفتیم پیمان شمارا کہ مریزید خون یک دیگر و

تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ﴿۸۴﴾

بیرون مکنید قوم خویش را از خانہائے خویش پس قبول کردید حاضر آمدہ

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنان کہ گرویدند بخدا و بآنچہ از نزد او آمدہ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل کردند نیکو و پاکیزہ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ آن گروہ اہل بہشت
مستحق آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان نہ غیر ایشان در بہشت جاوید باشندگانند وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فراگرفتیم یعنے در توریت مِيْثَاقَ
بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ عہد و میثاق فرزندان یعقوب را و گفتیم لَا تَعْبُدُوْنَ نپرستید شما اِلَّا اللّٰهَ مگر خدائے را کہ سزائے پرستش اوست وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی
کنید بہ پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی وَّذِي الْقُرْبٰى و دیگر بنسبت خویشان وَالْيَتٰمٰى و یتیمان وَالْمَسٰكِيْنِ و بیچارگان وَقُوْلُوْا و بگوئید لِلنَّاسِ
مرعامہ مردمان را حُسْنًا سخنے کہ مشتمل بر نیکوئی باشد یا با مردم چنان سخن کنید کہ دوست دارند کہ باشما سخن گویند وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و نماز را برپای دارید با شرائط
آن وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید زکوٰۃ را بر وجہے کہ حکم کردہ ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدہ بعد ازین پیمان و برگشتید از عہد و میثاق اِلَّا قَلِيْلًا
مِّنْكُمْ مگر اندکے از شما مراد بعضے اسلاف ایشانند کہ بر شریعت توریت استقامت داشتند وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ و حال آن کہ شما اعراض
کنندگانید از احکام توریت کہ در متابعت محمد صلی اللہ علیہ وسلم صادر شدہ وَاِذْ اَخَذْنَا و آن را نیز یاد کنید کہ گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما و
از ایشان عہد بستدیم کہ لَا تَسْفِكُوْنَ نریزید دِمَآءَكُمْ خونہائے اقرباء و ہمدینان خود را وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ و بیرون نکنید کسان خود را بستم
مِّنْ دِيَارِكُمْ از خانمان خویش و عہدے دیگر بود کہ اسیران بنی اسرائیل را باز خرید ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنے قبول نمودید وَاَنْتُمْ
تَشْهَدُوْنَ و شما اے یہود مدینہ گواہید کہ آبای شما این عہد نمودہ اند ۞

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ

باز شما اے گروه می کشید قوم خویش را و بیرون می کنید گروهی را از قوم خود از خانهای ایشان

تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ط وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ وَهُوَ

یکے مددگار دیگری می شوید بر ستم کردن در حق ایشان به گناه و تعدی. و اگر اسیر شده بشما می آیند فدا می دهید عوض ایشان حالانکه

مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ط أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ج

حرام است بر شما بیرون کردن ایشان - آیا ایمان می آرید بپارهٔ از کتاب و کافر می شوید بپارهٔ -

فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ج وَيَوْمَ

پس چیست جزای آن که چنین کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا و در روز

الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ ط وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾ أُولَٰئِكَ

قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدا بے خبر از آنچه می کنید ایشان

الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ز فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ

آن کسانند که خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب

وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٨٦﴾ ع ١٠

و نه ایشان یاری داده شوند

ثُمَّ أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ پس شما آن گروهید که پیمان شکسته تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ می کشید کسان خود را وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا و بیرون میکنید گروهی را مِّنكُم از قوم خود مِّن دِيَارِهِمْ از سراها و منزلهای ایشان تَظَاهَرُونَ هم پشت شدید عَلَيْهِم بر آن قوم مغلوب شده از شما بِالْإِثْمِ به بزه کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون طلبی و بیدادی در مدینه دو قبیله بودند از یهود یکے قریظه و دیگرے نضیر که باهم مقاتله کردندے و قبل از هجرت دو قبیله مشرک نیز بودند یکے اوس و دیگرے خزرج بنی قریظه با اوس یکے شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه از یهود بمعاونت حلیف خود با آن دیگرے قتال کردندے و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندے تا هم قوم مغلوب بجلا انجامیدے و چون کسے اسیر شدے باتفاق فدا دادندے چنانچه میفرماید وَإِن يَأْتُوكُمْ و اگر بشما آیند أُسَارَىٰ اسیران بنی اسرائیل تُفَادُوهُمْ ایشان را فدیه میدهید یعنے باسیرے دیگر بدل می کنید وَهُوَ مُحَرَّمٌ این آیت تعلق باقبل دارد یعنے قوم خود را از دیار ایشان بیرون کردید و حال آنکه حرام کرده شده است عَلَيْكُمْ بر شما بحکم میثاق إِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان أَفَتُؤْمِنُونَ آیا می گروید شما بِبَعْضِ الْكِتَابِ بپاره از احکام توریت که فدیهٔ اسیران است وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید ببعض دیگر که قتل و اخراج است فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ پس نیست مکافات آنکس که بکند ذَٰلِكَ همچنین عهدشکنی و نافرمانی مِنكُمْ از شما که یهودید إِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرائے که آن قتل بنی قریظه است و اجلائے بنی نضیر وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز رستخیز يُرَدُّونَ باز گردانیده شوند از حشرگاه إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است و یکے از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و خدائے تعالیٰ غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه عهدشکنان می کنند و حفص بخطاب می خواند و مخاطب هم یهودند یا خطاب عام است أُولَٰئِكَ الَّذِينَ این گروه آنانند که از بیخردی اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خریده اند و بدل کرده اند زندگانی محقر دنیا را بِالْآخِرَةِ بنعمت جاودانی آن سرائے دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب در دنیا بنقصان جزیه و نه در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نباشند ایشان که یاری داده شوند در دنیا بدفع آفات از ایشان و نه در محشر بتخفیف عقوبات ؁

وَلَقَدۡ اٰتَيۡنَا مُوۡسَى الۡكِتٰبَ وَقَفَّيۡنَا مِنۡۢ بَعۡدِهٖ بِالرُّسُلِ‌ وَاٰتَيۡنَا عِيۡسَى

وبہر آئینہ دادیم موسیٰ را کتاب واز پی درآوردیم بعد از وے پیغامبران را ودادیم عیسٰی

ابۡنَ مَرۡيَمَ الۡبَيِّنٰتِ وَاَيَّدۡنٰهُ بِرُوۡحِ الۡقُدُسِ‌ؕ اَفَكُلَّمَا جَآءَكُمۡ رَسُوۡلٌۢ بِمَا لَا

پسر مریم را نشانہای روشن وقوت دادیم اورا بروح القدس یعنی جبرئیل آیا ہرگاہ آورد پیغامبرے نزد شما آنچہ

تَهۡوٰٓى اَنۡفُسُكُمُ اسۡتَكۡبَرۡتُمۡ‌ۚ فَفَرِيۡقًا كَذَّبۡتُمۡ وَفَرِيۡقًا تَقۡتُلُوۡنَ ﴿۸۷﴾ وَقَالُوۡا

دوست ندارد نفسہای شما سرکشی کردید پس گروہی را دروغگو داشتید وگروہی را کشتید وگفتند

قُلُوۡبُنَا غُلۡفٌ‌ؕ بَل لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَقَلِيۡلًا مَّا يُؤۡمِنُوۡنَ ﴿۸۸﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمۡ

دلہائے ما در پردہ است بلکہ نفرین کردہ است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندکے ایمان آرند وآنگاہ کہ آمد بدیشان

كِتٰبٌ مِّنۡ عِنۡدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمۡ وَكَانُوۡا مِنۡ قَبۡلُ يَسۡتَفۡتِحُوۡنَ

کتاب از نزدیک خدا یعنے قرآن باور کنندہ آنچہ باایشان است وبودند کہ پیش ازیں طلب فتح می کردند

عَلَى الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا ۖۚ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ مَّا عَرَفُوۡا كَفَرُوۡا بِهٖ‌ فَلَعۡنَةُ اللّٰهِ عَلَى

برمشرکان پس ہرگاہ آمد بایشان آنچہ می دانستند منکر شدند ویرا پس لعنت خدا است بر

الۡكٰفِرِيۡنَ ﴿۸۹﴾

کافران

وَلَقَدۡ اٰتَيۡنَا مُوۡسَى وبدرستیکہ ما عطا کردیم موسیٰ را الۡكِتٰبَ توریت وَقَفَّيۡنَا واز پے درآوردیم مِنۡۢ بَعۡدِهٖ بِالرُّسُلِ از پس موسیٰ فرستادگان چون یوشع وداؤد و سلیمان والیاس وزکریا ویحییٰ علیہم السلام وَاٰتَيۡنَا عِيۡسَى ابۡنَ مَرۡيَمَ وعطا کردیم عیسےٰ را کہ پسر مریم بود الۡبَيِّنٰتِ نشانہای روشن ومعجزات ہویدا چوں اخبار از غیب واحیائی موتٰی وَاَيَّدۡنٰهُ ونیرومند گردانیدیم وقوت دادیم اورا بِرُوۡحِ الۡقُدُسِ بجان پاکیزہ ویا بجبرئیل کہ در ہمہ وقت قرین عیسےٰؑ بودے یا اسم اعظم کہ ببرکت او مردہ زندہ گشتے یا انجیل کہ تازگی دل وزندگی جان ازان یافتندے رباعی دل تازگی از حسن کلامت دارد + جان زندگی از سماع نامت دارد + ہرجا کہ دل واقف اسرار بود + لو نور معانی نیایت دارد اَفَكُلَّمَا آیا ہرگاہ کہ از نزد ما جَآءَكُمۡ رَسُوۡلٌ آمد بشما فرستادہ بِمَا لَا تَهۡوٰٓى با آنچہ دوست ندارند اَنۡفُسُكُمُ نفسہای شما آنرا و سخن او برونق ہوا و مدعائی شما نباشد اسۡتَكۡبَرۡتُمۡ تعظیم نکردید وگردن ننہادید فَفَرِيۡقًا كَذَّبۡتُمۡ پس گروہے را از ایشان بدروغ داشتید چون محمدؐ وعیسیٰؑ وَفَرِيۡقًا تَقۡتُلُوۡنَ وگروہے را کشتید چون زکریا ویحییٰؑ وَقَالُوۡا وگفتند قُلُوۡبُنَا غُلۡفٌ دلہائے ما در غلاف است یعنی پوشیدہ از فہم وبازداشتہ شدہ از قبول قول محمدؐ بدین سخن ناامید میکردانیدند حضرت پیغمبر را از ایمان خود بقرآن ومتابعت آنحضرتؐ حق سبحانہ رد سخن ایشان می کند یعنے نہ چنان است کہ ایشان می گویند بَل لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بلکہ خدائے تعالےٰ ایشان را راندہ است ومدد لطف از ایشان باز گرفتہ بِكُفۡرِهِمۡ بسبب ناگرویدن ایشان فَقَلِيۡلًا مَّا يُؤۡمِنُوۡنَ پس اندکے از ایشان ایمان می آرند چون عبد اللہ بن سلام واصحاب او وَلَمَّا جَآءَهُمۡ وآن ہنگام کہ بدیشان آمد كِتٰبٌ مِّنۡ عِنۡدِ اللّٰهِ نوشتہ از نزدیک خدا کہ آن قرآن است مُصَدِّقٌ گواہ وموافق لِّمَا مَعَهُمۡ مرآن کتاب را کہ با ایشان است در توحید ونبوت وحشر وآنچہ از اصلِ دین باشد قبول نکردند ونگرویدند بدان وَكَانُوۡا مِنۡ قَبۡلُ وحال آنکہ بودند پیش از نزول این کتاب کہ در وقت فرو ماندگی يَسۡتَفۡتِحُوۡنَ طلب فتح ونصرت میکردند بدین کتاب وبکسیکہ این کتاب بدو فرود آید ہرگاہ کہ کفار عرب قصد یہود کردندے وکار بر ایشان تنگ شدے وتہا بر وشتہ گفتندے بارخدایا نصرت میخواہیم از تو بمحمدؐ کہ رسول آخر الزمان است

عَلَى الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا بر آنان کہ نگرویدہ اند از مشرکان عرب فَلَمَّا جَآءَهُمۡ پس آن وقت کہ آمد بدیشان مَّا عَرَفُوۡا آنکس کہ شناختہ بودند كَفَرُوۡا بِهٖ کافر شدند بدو چہ ایشان را گمان آن بود کہ آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواہد بود چون از بنی اسمٰعیل بود بدو کافر شدند فَلَعۡنَةُ اللّٰهِ پس لعنت خدای عَلَى الۡكٰفِرِيۡنَ بر ناگرویدگان کہ بدانش خود کار نکردند وعناد ورزیدند وضع ظاہر موضع ضمیر تسجیل بر کفر ایشان است۔

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ

بد چیزیست آنچه فروختند عوض وے خویشتن را که کافر شوند بآنچه فرود آورده است خدا یعنی قرآن بسبب حسد بر آن که فرود آرد خدا

مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ فَبَآءُوْ بِغَضَبٍ عَلٰى غَضَبٍ وَ

بر رحمت خود بر هر که خواهد از بندگان خود پس بازگشتند بر خشمے بالائے خشمے و

لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۹۰﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا

وکافران راست عذاب خوار کننده و چوں گفته شود ایشان را ایمان آرید بآنچه فرود آورده است خدا گویند

نُؤْمِنُ بِمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُوْنَ بِمَا وَرَآءَهٗ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا

ایمان می آریم بآنچه فرود آورده شد بر ما وایشان کافر می شوند بآنچه بجز وی ست حال آنکه او راست است باور کننده آنچه

مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ اَنْۢبِيَآءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۹۱﴾ وَلَقَدْ

باایشان است بگو پس چرا می کشتید پیغامبران خدا را پیش ازین اگر مومن بودید و هر آئینه

جَآءَكُمْ مُّوْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۹۲﴾

آمد بشما موسے بالنشانہائے روشن پس گرفتید گوساله را پس از وے وشما ستمگار بودید

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ بد چیزی است که ایشان فروختند به آن چیز اَنْفُسَهُمْ بهرهٔ نفسهائے خود را و آن چیز کدام است اَنْ يَّكْفُرُوْا آنکه کافر می شوند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرود فرستاده است که آن قرآن است بَغْيًا از جهت حسد یعنی رشک می بردند اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ بآنکه فرود فرستد خدا مِنْ فَضْلِهٖ فضل خود را که کتاب و وحی است عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر آن کس که خواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود که سزاوار آن باشد فَبَآءُوْ پس بازگشتند جهودان بِغَضَبٍ بخشم از خدا یا مستحق گشتند خشمے را عَلٰى غَضَبٍ بالای خشمی دیگر خشمے بانکار عیسٰی و انجیل و خشمے بانکار محمد و قرآن وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران راست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذاب خوار کننده وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گویند مر جهودان را که اٰمِنُوْا بگروید بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرود فرستاده از انجیل و قرآن قَالُوْا نُؤْمِنُ گویند می گرویم بِمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا بآنچه بما فرستاده شد یعنی توریت وَيَكْفُرُوْنَ و کافر می شوند بِمَا وَرَآءَهٗ بدانچه جز کتاب ایشان است وَهُوَ الْحَقُّ و آن ماورا یعنی انجیل و قرآن درست و راست است مُصَدِّقًا در حالتی که آن حق باور دارنده است لِّمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را که بالیشان است و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می آید چه کفر بآنچه موافق چیزی است کفر باشد به آن چیز قُلْ بگو ای محمد در جواب آن که می گویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ پس چرا می کشید اَنْۢبِيَآءَ اللّٰهِ پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلُ پیش ازین اِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان بتورت وَلَقَدْ جَآءَكُمْ مُّوْسٰى و هر آئینه که آمد شما را موسٰی بِالْبَيِّنٰتِ بنشانهای درست و پیغامهای راست که احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدائی مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسٰی علیه السلام بطور وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ و شما بیداد گرانید بر نفسهائے خود۔

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ؕ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاسْمَعُوْا ؕ

و آنگاه که گرفتیم پیمان شما و برداشتیم بالائی شما طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شمارا بقوت و بشنوید

قَالُوْا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا ۗ وَاُشْرِبُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ؕ قُلْ بِئْسَمَا

گفتند بزبان حال شنیدیم و نافرمانی کردیم و درخورد کرده شد در دلهائے ایشان دوستی گوساله را بسبب کافر بودن ایشان بگو بد چیز است

يَاْمُرُكُمْ بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٩٣﴾ قُلْ اِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ

آنچه می فرماید شمارا ایمان شما اگر هستید از اہل ایمان بگو اگر هست شمارا سرای باز پسین

عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٩٤﴾

نزدیک خدا بتخصیص بجز از مردمان دیگر پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گوئی

وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًۢا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿٩٥﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ

و هرگز آرزو نکنند او را هیچ گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهائے ایشان و خدا دانا است بستمکاران و هر آئینه بیابی ایشان را

اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ ۚ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا ۚ يَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ

حریص ترین مردم بر زندگانی و حریص تر از آنانکه مشرک اند دوست می دارد یکے از ایشان کاش عمر داده شود هزار

ع

سَنَةٍ ۚ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ يُّعَمَّرَ ؕ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩٦﴾

سال و نیست رهاننده وی از عذاب آنکه عمر داده شود و خدا بیناست به آنچه می کنند

وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فرا گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان شما را وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ بر زبر سر شما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمٰعیل از کوه های فلسطین و آن شهری است از بلاد شام خُذُوْا گفتیم که فرا گیرید مَآ اٰتَيْنٰكُمْ آنچه بشما داده ایم یعنی توریت بِقُوَّةٍ بعزم درست و جد تمام وَّاسْمَعُوْا و بشنوید یعنی فرمان برید قَالُوْا گفتند بآشکارا سَمِعْنَا شنودیم و پذیرفتیم و پنهان با خود گفتند وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم بدل وَاُشْرِبُوْا و خورانیده شدند یعنی در آورده شد فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ در دلهائے ایشان دوستی گوساله را بِكُفْرِهِمْ بسبب جحود و انکار ایشان قُلْ بِئْسَمَا يَاْمُرُكُمْ بگوی ای محمد بد چیزی است آنچه می فرماید شما را بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ آن چیز ایمان شما و آن کفر است بقرآن و بمحمد اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما گروید گان بخدا چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید و جهودان باین همه رسوائی گفتند که بهشت جز جهای ما نخواهد بود حق تعالیٰ جل علیٰ فرمود که قُلْ بگوی ای محمد در جواب این دعوی ایشان که اِنْ كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ مر شمارا سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان و آنکه بهشت علمه از آن شما است چه بی مرگ بدان سرای نتوان رسید آرزوی مرگ از علامات اشتیاق لقا است پس هر که آرزومند تر بود مرگ مشتاق تر باشد بلقا فرد مرگ است که دوست را رساند بر دوست این کیست که او برگ شادان نبود وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًۢا و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهائے ایشان از قتل انبیاء و تغییر نعت مصطفےٰ علیه السلام وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ و خدای داناتر است بستمکاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هر آئینه یابی تو جهودان را اَحْرَصَ النَّاسِ حریص ترین مردمان عَلٰى حَيٰوةٍ بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا و از آن کسانی نیز که شرک آورده اند یعنی کفار عرب و اصح آنست که مراد اینجا مشرکان مجوس اند زیرا که هیچکس را زندگانی دنیا دوست تر از ایشان نیست يَوَدُّ اَحَدُهُمْ دوست میدارد یکے از ایشان یعنی از گبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر داده شود اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال و این است تحیت مجوس که چون بهم رسند گویند که هزار سال بزی نزد بعضے از علما گفتن این لفظ مکروه است

وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ و نیست که رهانندۂ او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب اَنْ يُّعَمَّرَ آنکه عمر داده شود یعنی طول عمر او دافع عذاب الٰهی نیست وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ و خدای بینا است بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه می کنند

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا

بگو هرکه باشد دشمن جبرئیل را چه زیان میکند پس بتحقیق جبرئیل فرود آورده است قرآن را بر دل تو بحکم خدا باور دارنده

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٩٧﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَ

آنچه پیش وی است وراه نما ومژده دهنده اهل ایمان را هرکه باشد دشمن خدا را و

مَلٰٓئِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰىلَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿٩٨﴾ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ

فرشتگان وی را و پیغامبران وی را و جبرئیل و میکائیل را پس هرآئینه خدا دشمن است آن کافران را وهرآئینه فرود آوردیم

اِلَيْكَ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ ۚ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ﴿٩٩﴾ اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا عَهْدًا

بالسوی تو نشانهای روشن و کافر نمی شوند بآنها مگر بدکاران آیا هرگاه ببستند پیمان را برانداخت

نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٠٠﴾ وَلَمَّا جَاۗءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ

آن را گروهے ازایشان بلکه اکثر ایشان باور نمیدارند وهرگاه که آمد بایشان پیغامبرے از

عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ ۙ

نزد خدا باور دارنده آنچه با ایشان است افگند گروهے ازان قوم که داده شده اند کتاب

كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَاۗءَ ظُهُوْرِهِمْ كَاَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٠١﴾

آن کتاب خدا را پس پشت خویش گویا نمی دانند

قُلْ بگو اے محمد مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ دشمن مر جبرئیل را واین نامے است عبرانی یا سریانی ومعنے او عبد الله واو امین خزائن وحی خدای باشد پس هرکه
دشمن وی بود گو از خشم بمیرد فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ پس بدرستیکه او فرو می آرد قرآن را عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ بر دل تو بفرمان خدا مُصَدِّقًا درحالتی که قرآن تصدیق کننده
است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزی را که پیش از وی نازل شده وحالا با ایشان است از کتب منزله چون توریت و زبور وَهُدًى و قرآن راه نماینده است بحق وَّبُشْرٰى
ومژده دهنده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را بنجات ودرجات مَنْ كَانَ هرکه باشد عَدُوًّا لِّلّٰهِ دشمن مر خدا را وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وفرشتگان او را وَرُسُلِهٖ وفرستادگان
او را وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰىلَ واین دو فرشته مقرب را فَاِنَّ اللّٰهَ پس تحقیق که خدائے تعالی عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ دشمن است مر کافران را که دشمن ملائکه ورسل اند وَ
لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ وهرآئینه ما فرستادیم بسوی تو اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ نشانهائے روشن یا آیتهائے درست وراست یعنے قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ وکافر نشوند بدین آیتها
اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای اَوَكُلَّمَا آیا هرگاه که یهود عٰهَدُوْا عهد کردند عَهْدًا عهد کردنے نَّبَذَهٗ بشکستند آن را فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی
از ایشان بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بسیارے از ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بتوریت وَلَمَّا جَاۗءَهُمْ وآن هنگام که آمد بایشان رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستاده از
نزدیک خدا یعنے محمد صلی الله علیه وسلم مُصَدِّقٌ باور دارنده لِّمَا مَعَهُمْ مر توریت را که با ایشان است نَبَذَ فَرِيْقٌ بیفگندند گروهے مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از
آنان که عطا داده شده اند توریت یعنے علمای ایشان بیند اختند كِتٰبَ اللّٰهِ توریت را یا قرآن را وَرَاۗءَ ظُهُوْرِهِمْ پس پشت خود كَاَنَّهُمْ گویا که آن علما لَا يَعْلَمُوْنَ
نمیدانند که آن کلام الله است ومحمد رسول الله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم ۔

وَاتَّبَعُوْا مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ ۚ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ

وپیروی کردند　بآنچه خواندند　شیطانان　در سلطنت　سلیمان　و کافر نشد　سلیمان　ولیکن

الشَّيٰطِيْنَ كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ

شیطانان　کافر شدند　می آموختند　مردمان را　جادو　و پیروی کردند بآنچه فرود آورده شد بر دو فرشته

بِبَابِلَ هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ ۭ وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اَحَدٍ حَتّٰى يَقُوْلَآ اِنَّمَا نَحْنُ

در بابل　هاروت　و ماروت　و نمی آموزند　هیچ کس را　تا آنکه　گویند　جز این نیست که ما

فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۭ فَيَتَعَلَّمُوْنَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ ۭ وَ

بلائیم　پس تو کافر مشو　پس یاد می گیرند　از ایشان　افسونی که جدائی می افگنند　بسبب وی درمیان　مرد و زن او

مَا هُمْ بِضَاۗرِّيْنَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ وَيَتَعَلَّمُوْنَ مَا يَضُرُّھُمْ وَلَا

و نیستند　ایشان زیان رساننده　بسحر هیچکس را　مگر　باراده　خدا　وایشان یاد میگیرند　آنچه زیان میرساند ایشان را　و

يَنْفَعُھُمْ ۭ وَلَقَدْ عَلِمُوْا لَمَنِ اشْتَرٰىهُ مَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ڕ وَ

سود نمیدهد ایشان را　و هر آئینه دانسته اند　هر که بستاند جادو　نیست او را　در　آخرت　هیچ　بهره　و هر آئینه

لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَھُمْ ۭ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ١٠٢

بد چیز است　آنچه فروختند عوض وی خویشتن را　کاشکی　می دانستند

وَاتَّبَعُوْا　وپیروی کردند این یهود مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ آن چیز را که میخواندند دیوان عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ در زمان پادشاهی سلیمانؑ و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمانؑ شعبدهای صدرنگ را بانیرنگهائے کہانت در آمیخته نوشته بودند و میان اراذل و جهال شایع شده بود سلیمانؑ بر آن حال اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را آورده در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمانؑ دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان فرا نمودند که سلیمان بآن سحرها و شعبدها پادشاهی می کرد و بعد ازان یهود سلیمانؑ را بسحر نسبت میدادند حق سبحانه ابرای ذمه وی را فرمود که وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ و هرگز کافر نشد سلیمان یعنے سلیمانؑ جادو نه کرد وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ ولیکن دیوان سرزمان او كَفَرُوْا کافر شدند يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ ودر می آموختند مردمان را السِّحْرَ جادو وَمَآ اُنْزِلَ و دیگر یهود متابعت کردند آن چیز را که فرو فرستاده شده از سحر عَلَى الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ نام آن دو فرشته است وایشان بر آدمیانِ گنهگار طعنه می زدند حق تعالی فرمود که ایشان بسته نفس و هوا اند و اگر شما را نیز همان حالت که ایشان راست بود صدور عملهاے بدتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین فرستاد ایشان بر زمین آمده بر زنے زهره نام عاشق شدند و بسبب شرب خمر بر قتل بناحق و سجدهٔ صنم اقدام نمودند حق تعالی ایشان را از صعود بر آسمان منع کرد و عذاب بر ایشان درین جهان مقرر شد و حالا در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و از زوال سحر بر ایشان بجهت آنکه در آن زمان سحره دعوی نبوت میکردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت این علم بر ایشان فرستاد و گویند بر جبه الهام ایشان را کیفیت این علم در آموخت تا جمعے زیرکان را تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت گردند وَمَا يُعَلِّمٰنِ و نیاموزانندی این دو فرشته درین وقت که در چاه اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یکے را حَتّٰى يَقُوْلَآ تا آنکه گویند پیش از آموزانیدن آنکس را که اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ جز این نیست که ما آزمایش خلقیم از خدای فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فَيَتَعَلَّمُوْنَ پس می آموزند مِنْهُمَا از آن دو ملک مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ آن چیزی را که جدائی افگنند بآن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ و نیستند جادوان بِضَاۗرِّيْنَ بِهٖ ضرر رساننده بسحر مِنْ اَحَدٍ هیچکس را اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بقضا و تقدیر خدای وَيَتَعَلَّمُوْنَ و می آموزند مَا يَضُرُّھُمْ آنچه ایشان را زیان رساند وَلَا يَنْفَعُھُمْ و سود نکند ایشان را وَلَقَدْ عَلِمُوْا و هر آئینه نیک دانستند یهود لَمَنِ اشْتَرٰىهُ هر که سحر را بخرد یعنی بیاموزد و کار بندد مَا لَهٗ نیست مر او را فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرای مِنْ خَلَاقٍ بهره از نیکوئی وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ و بد چیزی است آنکه فروختند بدان اَنْفُسَھُمْ نفسهای خود را یعنی سحر را اختیار کردند لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر هستند ایشان که دانند زیان این سودا را۔

وَلَوْ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَيْرٌ ؕ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۰۳﴾ ع ۱۲

و اگر ایشان ایمان می آوردند و تقوی میکردند هر آئینه ثواب از نزدیک خدا بهتر بودی کاش می دانستند

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا ؕ وَلِلْكٰفِرِيْنَ

اے مومنان مگوئید راعنا و بگوئید انظرنا و نیک بشنوید و کافران راست

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۰۴﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ اَنْ

عذاب درد دهنده دوست نمیدارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان که فرود

يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ

آورده شود بر شما هیچ نیکی از پروردگار شما و خدا مخصوص میکند ببخشائش خود هر کرا خواهد

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿۱۰۵﴾ مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَيْرٍ

و خدا خداوند فضل بزرگست هر چه نسخ می کنیم از آیتے یا فراموش میگردانیم آن را می آریم بهتر

مِّنْهَاۤ اَوْ مِثْلِهَا ؕ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۰۶﴾

از وے یا مانند وے آیا نه دانسته که خدا بر همه چیز توانا ست

وَلَوْ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد وَاتَّقَوْا پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی یا داش یا فتندی پوشیده نیست لَمَثُوْبَةٌ هر آئینه پاداش مِّنْ
عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدای خَيْرٌ بهتر است از رشوت که بر کتمان نعت پیغمبری ستانند لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر بودی که بدانستندی يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اے کسانیکه گرویده اید
لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا مگوئید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد که یهود گفتار شما را دستاویز ساخته بآن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان بدان
معنے می گفتند که مراعات کن سخنان ما را یعنے بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگوئید وَقُوْلُوا انْظُرْنَا و بگوئید انظرنا یعنے بنگر بسوے ما وَاسْمَعُوْا و بشنوید حکم خدا را بسمع
قبول وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران است یعنے آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ دوست ندارند
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه حق را پوشیدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنے یهود وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ و نه مشرکان اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرو فرستاده
شود بر شما مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزها است یعنے یهود نمی خواستند که نبوت بآل اسمٰعیل انتقال کند و
مشرکان را داعیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و یا نعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت و وحی خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا بخواهد
وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشارتی است بر آنکه فرد فضل و فضیلت
افزون از عدد و لطف او لطیفست بیرون از شمار مَا نَنْسَخْ هر چه منسوخ می گردانیم مِنْ اٰيَةٍ از آیات قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضائے زمان اَوْ نُنْسِهَا یا
فراموش می گردانیم آن را و از دلها می بریم نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَاۤ بیاریم بهترے از آن آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را با ده تن از کافران منسوخ کرد و با دو تن مقرر ساخت اَوْ
مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است
جهودان در نسخ مجادله میکردند و می گفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الٰهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و جاهل بودند حق تعالی می فرماید که ای
منکر نسخ و مجادل آیا معلوم نداری یعنی میدانی اَنَّ اللّٰهَ آن را که حق سبحانه عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشاء قَدِيْرٌ توانا است بر کمال ؁

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ لَهُۥ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّٰهِ

آیا ندانستہ کہ خدا راست بادشاہی آسمان ہا و زمین و نیست شمارا بجز خدا

مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٠٧﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ

ہیچ دوست و یاری دہندہ آیا میخواہید کہ سوال کنید پیغمبر خود را چنانکہ سوال کردہ شد موسی

مِن قَبْلُ ۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١٠٨﴾

پیش ازین و ہر کہ بستاند کفر را عوض ایمان پس ہر آئینہ گم کرد میانہ راہ را

وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا ۚ حَسَدًا مِّنْ

دوست داشتند بسیاری از اہل کتاب کہ کافر گردانند شمارا بعد از ایمان شما بسبب حسد از

عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۖ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتّٰى

نزدیک نفوس خود پس از آن کہ واضح شد برایشان حق پس درگذرانید و رو بگردانید تا آنکہ

يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٩﴾

آرد خدا فرمان خود را ہر آئینہ خدا بر ہمہ چیز تواناست

أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی أَنَّ اللّٰهَ آنکہ بتحقیق خدای است بیشک لَهُۥ مراورا است مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ پادشاہی آسمانہا و زمین پس ہرچہ خواہد کند وَمَا لَكُمْ و نیست مرشمارا مِّن دُونِ اللّٰهِ جز خدای مِن وَلِيٍّ دوستے کہ از و بشما نفعے رسد وَلَا نَصِيرٍ و نہ یارے کہ از شما دفع ضرر کند أَمْ تُرِيدُونَ آیا می خواہید أَن تَسْـَٔلُوا آنکہ سوال کنید رَسُولَكُمْ پیغمبر خود را كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ ہم چنانکہ سوال کردہ شدہ بود موسیٰ مِن قَبْلُ پیش ازین جہودان می گفتند کہ محمدؐ باید کہ کتابی بیکبار بیارد چنانچہ موسیٰؑ آوردہ بود حق تعالےٰ فرمود کہ شما از محمدؐ ہمان می طلبید از سوالہاے متعصبانہ کہ پدران شما از موسیٰؑ می طلبیدند وَمَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ و ہر کہ بدل کند کفر را بایمان یعنے کفر را بر ایمان بگزیند فَقَدْ ضَلَّ پس ہر آئینہ کہ گمراہ گشتہ است سَوَاءَ السَّبِيلِ از میان راہ راست وَدَّ كَثِيرٌ دوست می دارند بسیارے مِّنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل توریت چون فنحاص بن عازورا کہ دانشمند ایشان بود و امثال او از احبار لَوْ يَرُدُّونَكُم آنکہ باز گردانند مرشمارا مراد حذیفہؓ بن یمان و عمار بن یاسرؓ است کہ فنحاص و یاران او مرایشان را دعوت بہ یہودیت میکردند حق سبحانہٗ فرمود کہ یہود میخواہند کہ بگردانند شمارا مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا ناگرویدگان حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم از نزدیک نفسہای ایشان یعنی این حسد بمقتضاے طبع ایشان است نہ بفرمودہ کسی مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکہ روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مرایشان را آنچہ راست و درست است یعنی رسالت محمدؐ و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوا پس درگذرانید ای مسلمانان و بگذرید از قتال بایشان وَاصْفَحُوا و روی بگردانید از ایشان حَتّٰى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِأَمْرِهِۦ تا وقتیکہ بیارد خدای فرمان خود را کہ حکم است بقتال یا امر بجزیہ إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیزہا از تعذیب و انتقام قَدِيرٌ تواناست ۔

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ؕ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ

و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و آنچه پیش می فرستید برای خویشتن از نیکوکاری خواهید یافت آنرا

عِنْدَ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا

نزد خدا هر آیینه خدا بآنچه می کنید بیناست و گفتند هرگز به بهشت درنیاید مگر آنکه

مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ؕ تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ

یهود باشد یا ترسا این آرزوهای باطلهٔ ایشان است بگو آرید دلیل خود را اگر هستید

صٰدِقِيْنَ ﴿١١١﴾ بَلٰى مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗۤ اَجْرُهٗ

راست گو بلی هر که منقاد کرد روی خود را برای خدا و وی نیکوکار باشد پس او راست مزد او

عِنْدَ رَبِّهٖ ۪ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ

نزد پروردگار خویش و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند و گفتند یهود نیستند

النَّصٰرٰى عَلٰى شَيْءٍ ۪ وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ عَلٰى شَيْءٍ ۙ وَّ

ترسایان بر هیچ چیز و گفتند ترسایان نیستند یهود بر هیچ چیز و

هُمْ يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ ؕ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ

ایشان همه می خوانند کتاب را همچنین گفتند آنانکه نمیدانند یعنی مشرکان گفتند مانند قول ایشان

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه از پیش می فرستید لِاَنْفُسِكُمْ از برای خود مِّنْ خَيْرٍ از مال و نیاز بسبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشته عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا یا ثواب آن بیابید نزد نیکی وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ بآنچه شما میکنید از خیر و صدقه بیناست وَقَالُوْا و گفتند جهودان یا ترسایان لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ هرگز درنیاید در بهشت اِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکه باشد هُوْدًا یهودی اَوْ نَصٰرٰى یا نصرانی یعنی یهود گفتند که به بهشت نروند مگر جهودان و نصرانی گفتند که به بهشت نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از هر دو طائفه اَمَانِيُّهُمْ آرزوهای باطلهٔ ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگوای محمد بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بدین دعوی اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در قول خود بَلٰى نه چنین است که ایشان میگویند بلکه مَنْ اَسْلَمَ هر که تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ همه خود را برای اطاعت خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗۤ اَجْرُهٗ پس مر آنکس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و هیچ ترسی نباشد بر ایشان از فوت مزد ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهناک باشند از تصور زوال آن مزد جمعی از نصاری بنی نجران بمدینه آمدند و با رؤسای یهود مناظره نموده هر فرقه در ابطال دین دیگری غایت سعی بتقدیم رسانیدند حق سبحانه این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان لَيْسَتِ النَّصٰرٰى نیستند گروه ترسایان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی از دین حق وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى و گفتند ترسایان لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ نیستند جهودان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی از دین که معتد به باشد وَّهُمْ و حال آنکه هر ایشان يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ میخوانند کتاب خدا را یعنی یهود از توریت میدانند که نصاری بجهت اثبات زن و فرزند مر حق را بر باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که یهود بجهت انکار عیسیٰ و انجیل کافر و بی حاصل اند كَذٰلِكَ همچنین مر این را میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ هیچ علم ندارند و اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار یهود و نصاری یعنی کفار هم درباره ایشان همین گفتند که جهود و ترسا بر حق نیستند۔

فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَنْ

پس خدا حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف می کنند در آن و کیست

اَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُّذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى فِيْ خَرَابِهَا ؕ

ستمگارتر از آن که منع کرد مسجدهای خدا را از آنکه یاد کرده شود نام خدا در وی و کوشش کرد در ویرانی آنها

اُولٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ يَّدْخُلُوْهَآ اِلَّا خَآئِفِيْنَ ؕ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا

این گروه نمی سزد ایشان را که در آیند در مسجدها مگر هراسان ایشان راست در دنیا

خِزْيٌ وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۱۴﴾ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ق

خواری و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ و خدا راست مشرق و مغرب

فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۱۵﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ

هر سو که رو آرید همانجاست روی خدا هر آیینه خدا فراخ نعمت است و داناست و گفتند بگرفت خدا

وَلَدًا ۙ سُبْحٰنَهٗ ؕ بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ ﴿۱۱۶﴾

فرزندان پاکی او راست بلکه او راست آنچه در آسمان‌ها و زمین است هر کسی برای وی فرمانبردار اند

فَاللّٰهُ يَحْكُمُ پس خدا داوری کند بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ میان ایشان در روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا در آن چیزی که هستند ایشان فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ که در آن اختلاف میکنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که باز داشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدای را اَنْ يُّذْكَرَ از آنکه یاد کرده شود فِيْهَا اسْمُهٗ در آنجا نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدا تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰى وسعی نمود فِيْ خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طرطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و احبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدی است یعنی محل سجده اُولٰٓئِكَ آن گروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نیست مر ایشان را و نه سزد اَنْ يَّدْخُلُوْهَآ آن که در آیند در آن مسجد اِلَّا خَآئِفِيْنَ مگر ترسکاران و این صورت در زمان دولت اسلام ظهور یافت که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِي الدُّنْيَا درین جهان خِزْيٌ رسوائی و خواری و جزیه دادن وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدا راست الْمَشْرِقُ جای برآمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه شبی بسبب ابر و تاریکی در سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود و چون بمدینه رسیدند باعاده و قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه اجازت خواستند و این آیت نازل شد که بعد از آن که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چه که همه جهات از آن اوست در تحقیق فَاَيْنَمَا تُوَلُّوْا پس هر کجا که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ پس آنجا وجه خدای است یعنی جهت طاعت اوست و محققان را در تحقیق این آیت نکته ایست که از آن جمله زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت خلدت ظلال هدایته درین ابیات اشارتی بدان می فرماید مثنوی از بنی اینما تولوا خوان + ثم وجه اللهش متمم دان + یعنی آن سو که روی قصد آری + تا حق بندگیش بگذاری + وجه حق کان بود حقیقت او + باشد آنجا بسوی او کن رو + هیچ جا را نکرد استثنا + پس بود عین حق عیان همه جا + عارف حق شناس را باید + که بهر سوی دیده بگشاید + بیند آنجا جمال حق پیدا + نگسلد از جمال حق قطعا + اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای وَاسِعٌ بزرگ مغفرت است و بسیار عطا عَلِيْمٌ دانا بمصالح احوال مسلمانان وَقَالُوا و گفتند بی باکان از یهود و نصاری اتَّخَذَ اللّٰهُ فراگرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی عزیر و مسیح سُبْحٰنَهٗ پاکی و بی عیبی او راست بَلْ نه چنان است که ایشان میگویند بلکه لَّهٗ مر او راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است و چون اهل آسمان و زمین همه مملوک و مربوب وی باشند پس عیسی و عزیر و ملائکه نتوانند بود چه ولد نمی باشد الا از جنس والد و این المملوک من المالک كُلٌّ همه آنچه در زمین و آسمان باشد لَّهٗ قٰنِتُوْنَ مر او را فرمانبردار اند یعنی مغلوب اند در تحت تصرف قدرت

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاِذَا قَضٰۤى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۱۱۷﴾

آفریننده آسمانها و زمین است و چون میکند کاری پس جز این نیست که می گوید اورا بشو پس می شود

وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَاۤ اٰيَةٌ ؕ كَذٰلِكَ قَالَ

و گفتند آنانکه هیچ نه می دانند یعنے مشرکان چرا با ما سخن نه میگوید خدا یا نمی آید بما نشانه هم چنین گفتند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ ؕ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ ؕ قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ

کسانیکه پیش از ایشان بودند مانند قول ایشان بیک دیگر مشابهت دارند دلهائے ایشان هر آیینه بیان کردیم نشانها را برائے گروهی

يُّوْقِنُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ اِنَّاۤ اَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا ۙ وَّلَا تُسْـَٔلُ عَنْ اَصْحٰبِ

که یقین میکنند هر آیینه ما فرستادیم ترا براستی مژده دهنده و بیم کننده و پرسیده نخواهد شد ترا از اهل

الْجَحِيْمِ ﴿۱۱۹﴾ وَلَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ؕ

دوزخ و هرگز خوشنود نه شوند از تو جهودان و نه ترسایان تا آنکه پیروی کنی کیش ایشان را

قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ؕ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُمْ بَعْدَ الَّذِىْ

بگو هر آیینه هدایت خدا همانست هدایت و اگر پیروی کردی آرزوهای باطل ایشان را پس آنچه

جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿۱۲۰﴾

آمده است بتو از دانش نباشد ترا برای خلاص از عذاب خدا هیچ دوستے و نه یاری دهنده

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از نو پدید آرنده آسمان و زمین ها است وَاِذَا قَضٰۤى و چون خواهد یا تقدیر کند اَمْرًا کارے را فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر آن چیزے را كُنْ بباش فَيَكُوْنُ پس بباشد وَقَالَ الَّذِيْنَ و گفتند آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند خدای را و علم نخوانده اند چون مشرکان مکه لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اگر بارا بتو سید دعوت میکند پس چرا سخن نمیگوید خدای با ما اَوْ تَاْتِيْنَاۤ اٰيَةٌ یا بریکی از ما پیغامی نمی آید كَذٰلِكَ همچنانکه این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از یهود و نصاری مِّثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و اقتراح کردند بر انبیاء بعد از ظهور معجزات تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ بیک دیگر مشابه است دلهائے کفار و منکران اهل کتاب در کفر و قساوت و سوالات از روی عناد و کدورت تیرگی قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ هر آیینه بیان کردیم نشانهای توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ برای گروهی که طالب یقین اند نه تابع ظن و تخمین اِنَّاۤ اَرْسَلْنٰكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ براستی و درستی و گفته اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِيْرًا مژده دهنده مومنان وَّنَذِيْرًا و بیم کننده کافران وَّلَا تُسْـَٔلُ و پرسیده نخواهی شد روز قیامت عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ از آنها که اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیاری زبانه باشد و روزی بر زبان حضرت رسالت پناه جاری شد که اگر خدا تعالی بر یهود دری از درهای عذاب بگشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست که از بیم عذاب الیم بمنهاج مستقیم باز آیند حق سبحانه این آیت فرستاد که ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نخواهیم پرسید که چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو ادائے وحی و رسالت و بر ما حساب اهل ضلالت وَلَنْ تَرْضٰى و هرگز خوشنود نشوند عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى از تو جهود و نه ترسایان حَتّٰى تَتَّبِعَ تا آنگاه که پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش ایشان را قُلْ بگو ای محمد و قتیکه هر یک از ایشان ملت خود را التماس کنند اِنَّ هُدَى اللّٰهِ بدرستیکه راه نمودن خدای هُوَ الْهُدٰى آن است راه نمودن بحق شما را به یهودیت و نصرانیت میخوانید و او مرا باسلام راه می نماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت نمائی ای محمد اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِىْ پس از آن چیزی که راستی جَآءَكَ آمده است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش که وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست مر ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّلِيٍّ دوستے رهاننده وَّلَا نَصِيْرٍ ۲

۲ و نه کسی یاری دهنده صورت خطاب بحضرت رسالت پناه است و معنی راجع بامت ـ

اَلَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْكِتٰبَ یَتْلُوْنَهٗ حَقَّ تِلَاوَتِهٖ ؕ اُولٰٓىِٕكَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ؕ وَ مَنْ

آنانکه دادیم ایشان را کتاب یعنی توریت آنانکه میخوانند آنرا حق خواندن آن ایشان باور می دارند بدایت خدارا و هرکه

یَّكْفُرْ بِهٖ فَاُولٰٓىِٕكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۲۱﴾ ع یٰبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِیَ الَّتِیْۤ

ع ١٤ ٩ ١٤

منکر وی باشد پس ایشانند زیان کار ای بنی اسرائیل یاد کنید آن نعمت مرا که

اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَ اَنِّیْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَی الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۲۲﴾ وَ اتَّقُوْا یَوْمًا لَّا تَجْزِیْ

انعام کرده ام بر شما و آنکه فضل دادم شمارا بر همه عالمها و حذر کنید از آن روز که کفایت نه کند

نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَیْـًٔا وَّ لَا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَّ لَا هُمْ

کسے از کسے چیزے را و پذیرفته نشود از کسے بدل و سود نه دهد او را شفاعت و نه ایشان یاری

یُنْصَرُوْنَ ﴿۱۲۳﴾ وَ اِذِ ابْتَلٰۤی اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ ؕ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ

داده شوند و یاد کن چون بیازمود ابراهیم را پروردگار او بسخنے چند پس ابراهیم بانجام رسانید آنهارا گفت خدا هر آئینه من می گردانم ترا

لِلنَّاسِ اِمَامًا ؕ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ ؕ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظّٰلِمِیْنَ ﴿۱۲۴﴾

پیشوائی مردمان گفت ابراهیم و از اولاد من نیز پیشوایان پیدا کن فرمود نرسد وحی من بظالمان

اَلَّذِیْنَ آنانکه اٰتَیْنٰهُمُ الْكِتٰبَ عطا کردیم ایشان را کتاب یعنی توریت بقولی کہ آیت در شان عبد اللہ بن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان اصحاب سفینه بود از ملازمان نجاشی که با جعفر بن ابی طالب از دیار حبشه بمدینه آمدند یا قرآن بقولی که آیت در شان مسلمانان فرود آمده باشد و بر هر تقدیر یَتْلُوْنَهٗ میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند حَقَّ تِلَاوَتِهٖ چنانچه حق خواندن یا متابعت کردن است اُولٰٓىِٕكَ آن گروه یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند وَمَنْ یَّكْفُرْ بِهٖ و هر که کافر گردد بکتاب احکام آن را تغیر دهد فَاُولٰٓىِٕكَ پس آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران یٰبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَتِیَ نعمتهاے مرا الَّتِیْۤ آن نعمتهائی که اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ انعام کردم بر شما و اسلاف شما وَاَنِّیْ فَضَّلْتُكُمْ و بدرستیکه من پدران شمارا تفضیل کردم عَلَی الْعٰلَمِیْنَ بر عالمیان زمان ایشان تکرار این آیت بجهت تقریر و تذکیر نعمتهای الٰهی است وَاتَّقُوْا یَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه از هیبت آن لَا تَجْزِیْ نَفْسٌ کفایت نکند کسی عَنْ نَّفْسٍ از کسی شَیْـًٔا چیزی را از عذاب وَّلَا یُقْبَلُ مِنْهَا و قبول کرده نشود از هیچ نفسے عَدْلٌ فدای او را یعنی بدلیکه بعوض او معذب گردد وَّلَا تَنْفَعُهَا و سود نکند هیچ نفسے را الشَّفَاعَةُ خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع وَّلَا هُمْ یُنْصَرُوْنَ و نباشد کافران که ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشان را کسے یاری نکند تا از عذاب باز رهانند بیت سودی ندهد یاری هر یار که هست + تا در نرسد عده هر کار که هست وَاِذِ ابْتَلٰۤی و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود یعنی امر کرد اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ مر ابراهیم را پروردگار او بِكَلِمٰتٍ بسخنان او امر و نواهی یا مناسک حج یا آنچه از فطرت اسلام شمرده اند و آن ده چیز است یعنی شگافتن موی سر و دو نیم ساختن آن را که کسی موی دارد و مضمضه و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و بر کندن موی زیر بغل و حلق عانه و ختنه و استنجا به آب فَاَتَمَّهُنَّ پس ابراهیم باتمام رسانید آنرا و قیام نمود بدان قَالَ گفت خدائے تعالٰی که چون متابعت فرمان کردی اِنِّیْ جَاعِلُكَ بدرستیکه من گرداننده توام لِلنَّاسِ برای مردمان اِمَامًا پیشوائی در دین که همه نیکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکه حق سبحانه پیغمبر ما را فرمود که اتبع ملة ابراهیم حنیفا و امت مرحومه را نیز امر کرد که ملة ابیکم ابراهیم برائے انجاز این وعده است و چون خدای تعالٰی ابراهیم را بشرف امامت نوازش فرمود قَالَ گفت ابراهیم با حق تعالٰی وَمِنْ ذُرِّیَّتِیْ و از فرزندگان و نبیرگان من نیز امامان پیدا کن قَالَ گفت خدای در جواب لَا یَنَالُ عَهْدِی

نرسد عهد من یعنی رحمت بقول اصح رسالت یا امامت مسلمانان الظّٰلِمِیْنَ ستمگاران را یعنی کافران را از ذریت تو

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ

و آنگاه که ساختیم کعبه را مرجع مردمان و محل امن و بگیرید نماز گاه از جائے قدم ابراهیم

مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ

و وحی فرستادیم بسوئے ابراهیم و اسمٰعیل که پاک سازید خانهٔ مرا برائے طواف کنندگان

وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا

و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان و آنگاه که گفت ابراهیم اے پروردگار من بساز این مکان را شهر

آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ قَالَ

با امن و روزی ده ساکنانش را از میوه‌ها آنرا که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز بازپسین فرمود خدا

وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿۱۲۶﴾

و کسیکه کافر شود بهره‌مند گردانش اندکی پس به بیچارگی برانم اورا بسوئے عذاب آتش و وی بد جائی است

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ۖ إِنَّكَ

و آنگاه که بلند می کردند ابراهیم و اسمٰعیل بنیادهائی خانه را گفتند اے پروردگار قبول کن از ما هر آئینه

أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾

توئی شنوا دانا

وَإِذْ جَعَلْنَا و یاد کن آنرا که گردانیدیم الْبَيْتَ خانهٔ کعبه را مَثَابَةً جای بازگشت یا موضع ثواب لِّلنَّاسِ مر آدمیان را یعنے حاجیانرا که هر سال بوی باز گردند و از آنجا به ثواب بیحساب رسند وَأَمْنًا و گردانیدیم آنرا موضع امنی که در وکسے را نکشند وَاتَّخِذُوا و فرا گیرید ای مومنان بعد از آنکه شرف حرم دانستید مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ از مقامیکه منسوب است با براهیم مُصَلًّى نماز گاه و آن موضعی است که در آن حجری وضع کرده اند و اثر قدمهای مبارک آنحضرت بروبست و حفص و اتخذوا بصیغه ماضی میخوانند یعنے فرا گرفتند مردمان آنرا پیش از شما نماز گاه وَعَهِدْنَا و عهد کردیم یعنے فرمان فرستادیم إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ بسوی ابراهیم و اسمٰعیل أَن طَهِّرَا آنکه پاک سازید بَيْتِيَ خانهٔ مرا از اوثان و انجاس و خباثت و معاصی و طواف جنب و حائض لِلطَّائِفِينَ برای طواف کنندگان وَالْعَاكِفِينَ و برای مقیمان و معتکفان وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان یعنی نماز گذارندگان اهل اشارت برآنند که پاک دارید خانهٔ دل را که حرم دوست است از او ناس تعلقات کونین و گفته اند تطهیر بیت از او ناس و ازار است و تطهیر دل از ملاحظهٔ اغیار بیت اگر حریم دل از غیر دوست سازی پاک به صفائی وحدت صرف اندر وکنی ادراک وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم یعنے دعا کرد که رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هَٰذَا این مکان را که برای تو در آن خانه ساختم بَلَدًا آمِنًا شهری ایمن از قحط و خسف و مسخ یا اهل آنرا از جور متغلبان و سامان خوردار وَارْزُقْ أَهْلَهُ و روزی ده اهل این بلد را مِنَ الثَّمَرَاتِ از میوه‌ها حق تعالی این دعا را مستجاب گردانیده حکم فرمود تا جبرئیل یکی از دههای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار از آن زمین منقطع ساخته بمکه آورد و هفت بار بگرد خانهٔ کعبه طواف داده در زمین تهامه بمسیر حله از مکه وضع کرد و آن دیه را بجهت طواف خانهٔ کعبه طائف میگویند و میوه اهل مکه از آنجا است پس ابراهیم تخصیص کرد رزق را بمومنان گفت مَنْ آمَنَ روزی ده هر کرا که ایمان آرد مِنْهُم از آنانکه ساکنان این شهر باشند بِاللَّهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و روز بازپسین قَالَ گفت خدای وَمَن كَفَرَ و هر که کافر شود فَأُمَتِّعُهُ پس او را برخورداری دهم قَلِيلًا برخورداری اندک یعنی در دنیا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ پس او را به بیچارگی برانم إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ بسوی عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد مرجعی است دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ و یاد کن آنرا که برداشت إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ ابراهیم اصلها ما ساسها را مِنَ الْبَيْتِ از خانهٔ کعبه

رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما این کار خیر را إِنَّكَ بدرستیکه تو أَنتَ السَّمِيعُ توئی شنوا مر دعای ما را الْعَلِيمُ توئی دانا به نیت های ما

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ ۠ وَاَرِنَا

ای پروردگار ما و بکن ما را فرمانبردار خودت و از اولاد ما بکن گروهی منقاد خودت و بنما ما را

مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۚ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ

طریق عبادتهای ما و بمهربانی بازآئی برما هرآیینه توئی بازآینده مهربان ای پروردگار ما و بفرست

فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَ

درمیان ایشان پیغامبری از ایشان بخواند بر ایشان آیتهای تو و بیاموزد ایشان را کتاب و علم و

15 ع 8 15 يُزَكِّيْهِمْ ۭ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱۲۹﴾ ۧ وَمَنْ يَّرْغَبُ عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰھٖمَ اِلَّا

پاک کند ایشان را هرآیینه توئی توانا دانا و کیست که رو بگرداند از کیش ابراهیم مگر

مَنْ سَفِهَ نَفْسَهٗ ۭ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا ۚ وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ

آنکه نشناخت نفس خود را و هرآیینه برگزیدیم اورا درین سرای و هرآیینه او در سرای دیگر از

الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ اِذْ قَالَ لَهٗ رَبُّهٗٓ اَسْلِمْ ۙ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۳۱﴾

شائستگان است آنگاه که گفت اورا پروردگار او که منقاد شو گفت منقاد شدم پروردگار عالمها را

رَبَّنَا ای خداوند ما وَاجْعَلْنَا و گردان ما هر دو را مُسْلِمَيْنِ ثابت بر اسلام و استسلام یا موحد مخلص لَكَ مر ترا وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ و گردان از فرزندان ما اُمَّةً گروهی مُّسْلِمَةً لَّكَ گردن نهاده و منقاد شده مر ترا وَاَرِنَا بنمای ما را مَنَاسِكَنَا مواضعی که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات برای احرام و عرفات برای وقوف و منا برای قربان وَتُبْ عَلَيْنَا و از ما در گذران اگر در عمل قصورے و تقصیرے واقع شده اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ بتحقیق توئی پذیرنده توبه مقصران الرَّحِيْمُ و بخشنده بر گنهکاران رَبَّنَا ای پروردگار ما وَابْعَثْ فِيْهِمْ و برانگیز در میان ذریت ما یا امت مسلمه و مبعوث گردان رَسُوْلًا مِّنْهُمْ فرستاده از ایشان و بزبان ایشان تا ذریت مرا عربے و شرفی باشد بدان رسول يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان اٰيٰتِكَ کتاب ترا تا بیان کند نشانهائے وحدانیت ترا با ایشان وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ بیاموزاند ایشانرا قرآن وَالْحِكْمَةَ و معانی آن تا بیان کند آنچه درو هست از امر و نهی و حلال و حرام وَيُزَكِّيْهِمْ و پاک گرداند ایشان را از گناه بسبب بیان شرائع و احکام اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه توئی توانا و غالب و قادر بر اجابت دعا تو الْحَكِيْمُ توئی دانا محکم کار حق سبحانه این دعا نیز بعز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت پناه را از اولاد اسمٰعیل مبعوث گردانید و نکته انا دعوة ابی ابراهیم اشارت برین است وَمَنْ يَّرْغَبُ و کیست که باز گردد استفهام برای استبعاد و انکار است یعنی هیچ کس باز نگردد عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰھٖمَ از کیش ابراهیم اِلَّا مَنْ سَفِهَ مگر کسیکه خوار گرداند نَفْسَهٗ نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه و بیخرد باشد در نفس خود وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ و هرآیینه ما برگزیدیم ابراهیم را فِي الدُّنْيَا درین سرائے بکرم و فتوت یا بشرف نبوت یا بالعبادت و خلت یا بالعمارت خانه کعبه وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ و بدرستیکه او در آن سرائے لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از جمله فیروزی یافتگان است بصلاح و بفلاح اِذْ قَالَ لَهٗ یاد کن آن وقت که گفت مر ابراهیم را رَبُّهٗٓ پروردگار او اَسْلِمْ گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شو در هرچه از مجاری قضا بر تو جاری گردد قَالَ اَسْلَمْتُ گفت ابراهیم که تسلیم کردم خود را لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان تا هرچه خواهد کند فان شاء احیانی و ان شاء اماتنی
بیت بگذاشته ام مصلحت خویش بدوست ÷ کز دوست بمن هرچه رسد بس نیکوست ÷

وَوَصّٰى بِهَآ اِبْرٰهٖمُ بَنِيْهِ وَيَعْقُوْبُ ؕ يٰبَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمُ

و وصیت کرد باین کلمه ابراهیم پسران خود را و یعقوب نیز فرزندانش را ای فرزندان من هر آیینه خدا برگزیده است برای شما

الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۲﴾ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ

این دین را پس ازین جهان نروید مگر مسلمان شده آیا حاضر بودید آنگاه پیش آمد

يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ ۙ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِيْ ؕ قَالُوْا نَعْبُدُ

یعقوب را موت آنگاه که گفت فرزندان خود را چه چیز را عبادت خواهید کرد بعد از من گفتند عبادت کنیم

اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚۖ وَّ

معبود ترا و معبود پدران ترا که ابراهیم و اسمعیل و اسحق اند عبادت کنیم آن معبود یگانه را و

نَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۳﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ

ما او را منقادیم این گروهیست که درگذشت وی راست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید

وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳۴﴾ وَقَالُوْا كُوْنُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى تَهْتَدُوْا ؕ

و شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می کردند و گفتند شوید جهود یا ترسا تا راه بیابید

قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِيْفًا ؕ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۳۵﴾

بگو بلکه پیروی می کنیم بملت ابراهیم که حنیف بود و نبود از اهل شرک

وَوَصّٰى بِهَآ و وصیت کرد بملت شود یا بکلمه اسلمت اِبْرٰهٖمُ بَنِيْهِ ابراهیم مر پسران خود را وَيَعْقُوْبُ و وصیت کرد یعقوب نیز اولاد خود را بموافقت جد خود و مضمون وصیت آن هر دو این بود که يٰبَنِيَّ ای پسران من اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى بدرستیکه خدای برگزیده لَكُمُ الدِّيْنَ برای شما دین مرضی مشروع ماموربه که اسلام است فَلَا تَمُوْتُنَّ پس ممیرید اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر که شما مسلمان باشید یعنی بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام هست نه از مرگ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ آیا شما حاضر بودید اِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ بیعقوب مرگ اولیعنی اسباب علامات آن و یاد کنید اِذْ قَالَ آن وقت که گفت یعقوب لِبَنِيْهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُوْنَ چه چیز خواهید پرستید مِنْۢ بَعْدِيْ از پس وفات من قَالُوْا گفتند نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ و خدای پدران ترا اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ ابراهیم را که جد او بود پدر گفتند جهت آنکه جد حکم پدر دارد و اسمعیل را که عم او بود هم پدر خواندند زیرا که عرب عم را اب گویند در حرمت او برابر پدر بجا آرند و این نظر بر اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود اِلٰهًا وَّاحِدًا عبادت می کنیم خدایے را که یگانه و یکتا است وَّنَحْنُ لَهٗ و حال آنکه ما مر آن خدای را مُسْلِمُوْنَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما راست آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ از آنچه بودند ایشان که عمل می کردند اعتقاد یهود آن بود که ابنای را بطاعت آبا ثواب دهند و بر کفر ابنا ایشان را معاقب سازند درین آیت فرمود که نه شما را باعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را بافعال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوْا و گفتند جهودان مر اهل اسلام را که كُوْنُوْا هُوْدًا بباشید از جمع یهود اَوْ نَصٰرٰى و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوْا تا راه یابید قُلْ بگوای محمد بَلْ نه جهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت میکنم و لازم میگیریم مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ کیش ابراهیم را حَنِيْفًا در حالتیکه آن ملت مایل است از همه کجی ها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینها بدین اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان ؂

قُولُوٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَ

بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه فرود آورده شد بسوی ما و بآنچه فرود آورده شد بسوی ابراهیم و اسمٰعیل و

اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ

اسحٰق و یعقوب و ذریت یعقوب و بآنچه داده شد موسیٰ و عیسیٰ را و آنچه داده شده اند پیغمبران

مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۖ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۶﴾ فَاِنْ

از پروردگار خویش تفریق نمی کنیم درمیان هیچ کس از ایشان و ما حق عزوجل را منقادیم پس اگر

اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ فِيْ شِقَاقٍ ۚ

باور دارند آنچه باور داشتید شما پس راه یافتند و اگر برگشتند پس بجز این نیست که ایشان در مخالفت اند

فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۱۳۷﴾ صِبْغَةَ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ اَحْسَنُ

پس زود باشد که کفایت کند خدا بانتظام تو ایشان را و او دست شنوا دانا قبول کردیم رنگ خدا را و کیست بهتر

مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً ۫ وَّنَحْنُ لَهٗ عٰبِدُوْنَ ﴿۱۳۸﴾

از خدا باعتبار رنگ و ما او را پرستندگانیم.

قُوْلُوْٓا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید اٰمَنَّا بِاللّٰهِ گرویدیم بخدای وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا و آنچه فرود آمده است بما یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده است اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ بسوی ابراهیم که بست صحیفه بوده است وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ و بر فرزندان او اسمٰعیل و اسحٰق وَيَعْقُوْبَ و بنبیرهٔ او یعقوب وَالْاَسْبَاطِ و بفرزندان یعقوب اگرچه باولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد باحکام صحف بودند گویا که آن بدیشان نیز منزل است چنانچه قرآن نیز منزل است برما وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى و ایمان آریم بآنچه داده شده اند موسیٰ و عیسیٰ یعنی توریت و انجیل و سائر دلائل نبوت وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ و ایمان آریم بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد خدای خود لَا نُفَرِّقُ هیچ جدائی نمی افکنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان داریم وَنَحْنُ لَهٗ و ما مر خدای را مُسْلِمُوْنَ گردن نهادگانیم فَاِنْ اٰمَنُوْا پس اگر ایمان آوردند یهود و نصاری بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ بمانند آنچه شما ایمان آوردید بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوْا پس هر آئینه راه راست یافتند وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر برگردند و اعراض نمایند فَاِنَّمَا هُمْ پس بجز این نیست که ایشان فِيْ شِقَاقٍ در مقام خلاف و عداوت اند ای محمد تو از دشمنی ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند و از تو باز دارد شر یهود و نصاری را وَهُوَ السَّمِيْعُ و او دست شنوا مقالات مرحدان و کافران ابا اقرار و انکار الْعَلِيْمُ دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیات جهودان بکلی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افگنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغه نی و صبغهٔ ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کنندهٔ مولود است از غیر دین سیحاد آنرا قائم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیه حق تعالیٰ فرمود که صِبْغَةَ اللّٰهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله را که این دین خداست و گویند مراد ختان است و آن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ اَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللّٰهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر مومنان از ادناس و تلوث وَّنَحْنُ لَهٗ و ما حق را باتباع صبغة الله عٰبِدُوْنَ پرستش کرانیم گفته اند صبغة الله ز تیره ولایت و درجهٔ محبت است هر کرا برنگ دوستی برآوردند از همه عالمش برسر آوردند و نزد محققان صبغة الله رنگ بیرنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود در رنگ صبغة الله نگیرد خلاصه رسایل درویشان و نقاده عبارات و اشارات ایشان بیان معنی این صبغه است ؎

؎ و بحقیقت آن از این رباعی که صاحب لوایح خلدت ظلاله حقایقه لفکر کریم الراح افهام مستفیدان ثبت فرموده می توان برد رباعی پس بی رنگست یار دلخواه ای دل ... قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل

6

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ

بگو آیا مکابره می کنید با ما در باب خدا و او پروردگار ما و پروردگار شماست و ما راست کردارهای ما و شماراست

أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ﴿١٣٩﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ

کردارهای شما و ما اورا باخلاص پرستندگانیم آیا می گویید که هر آیینه ابراهیم و

إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ

اسمعیل و اسحق و یعقوب و نبیرگان او جهود بودند یا ترسا بودند

قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ

بگو شما دانا ترید یا خدا و کیست ستمگارتر ازانکه بپوشد آن گواهی را که نزدیک اوست

مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٠﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا

از جانب خدا و نیست خدا بی خبر ازآنچه می کنید این گروهی است که در گذشت وی راست آنچه

كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤١﴾ ع ١٦

کردند و شماراست آنچه شما کردید و پرسیده نخواهید شد ازآنچه ایشان می کردند

قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان أَتُحَاجُّونَنَا آیا محاجت میکنید با ما فِي اللَّهِ در دین خدای و دعوی ولدیت و انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ماست وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد وَلَنَا أَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل أَمْ تَقُولُونَ آیا میگویید یهود و نصاری و حفص بخطاب می خواند یعنی شما میگویید ای جهودان و ترسایان إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ بدرستیکه این پیغمبران و پیغمبرزادگان كَانُوا هُودًا بودند یهودی واین قول یهود دانست أَوْ نَصَارَىٰ یا بر کیش نصرانیان واین سخن ترسایان است قُلْ تو بگوای محمد ع أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ آیا شما دانا ترید بادیان انبیا أَمِ اللَّهُ یا خدای که ایشان را بدان این دین مبعوث گردانید وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمگارتر بر خود مِمَّنْ كَتَمَ از آنکس که بپوشد شَهَادَةً عِنْدَهُ گواهی که نزدیک او ثابت شد مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی بواسطه کتاب الهی دانسته بود و درین تعریض اهل کتاب است بکتمان شهادت در باب نبوت حضرت رسالت پناه وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ ازانچه شما میکنید از کتمان حق و تکذیب قرآن و انکار محمد تِلْكَ أُمَّةٌ آن قوم مذکور گروهی بودند که قَدْ خَلَتْ رفتند و در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان را جهان خواهد رسید که خود کسب کرده اند وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ و مر شمارا نیز جهان خواهد رسید که کسب کرده اید وَلَا تُسْأَلُونَ و مسئول نمی شوید عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ازآن چیزیکه دیگران کرده اند و تکرار این آیت برای تاکید و تقریر یا بجهت تنبیه و تحذیر است نقل است که حضرت رسالت پناه در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودی بعد از هجرت بمدینه فرمان رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گذارید یهود ازین مبتهج شده میگفتند که اگر محمد دین ما ندارد باری بقبله ما نماز میگذارد و یا می گفتند این مرد اصحاب او راه بقبله نمی بردند تا نماز ما را ندیدند جهت قبله را نیافتند خاطر آنحضرت ملول گشت و فرمان الهی صادر شد که از بیت المقدس روی بکعبه آرد یهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بکشادند حق تعالی ازان حال برین منوال خبر میدهد:

سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰىهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِيْ كَانُوْا عَلَيْهَا ط

خواهند گفت بیخردان از مردم چه چیز برگردانید ایشان را از آن قبلهٔ ایشان که بودند بران یعنی بیت المقدس

قُلْ لِّلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ط يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۱۴۲﴾

بگو خدا راست مشرق و مغرب راه می نماید هرکرا خواهد بسوی راه راست

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُوْنَ

و همچنین ساختیم شما را گروهی مختار تا گواه باشید بر مردمان و تا باشد

الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا ط وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِيْ كُنْتَ عَلَيْهَآ اِلَّا لِنَعْلَمَ

رسول گواه بر شما و مقرر نکردیم آن قبله را که بودی بران یعنی بیت المقدس مگر برای آنکه بدانیم کسے را

مَنْ يَّتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ يَّنْقَلِبُ عَلٰى عَقِبَيْهِ ط وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا

که پیروی پیغامبر کند جدا از آنکس که باز گردد بر هر دو پاشنهٔ خود و هر آئینه هست این خصلت دشوار مگر

عَلَى الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ ط وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ ط اِنَّ اللّٰهَ

بر آنانکه ایشان را راه نموده است خدا و خدا ضایع نمی سازد گرویدن شما را هر آئینه خدا

بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۴۳﴾

بمردمان بخشاینده مهربان هست

سَيَقُوْلُ السُّفَهَآءُ زود باشد که گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه مَا وَلّٰىهُمْ چه چیز باز گردانید مسلمانان را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِيْ كَانُوْا از قبلهٔ ایشان آن قبله که بودند عَلَيْهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُلْ بگو لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ مر خدا راست همه جهات هم مشرق که خانهٔ کعبه دران جانب افتاده و هم مغرب که بیت المقدس دران سو واقع شده يَهْدِيْ راه نماید مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست که دین اسلام و قبلهٔ ابراهیم است وَكَذٰلِكَ و همچنین قبلهٔ شما ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم جَعَلْنٰكُمْ شما را هم گردانیدیم اُمَّةً وَّسَطًا گروهی عدل برگزیده لِّتَكُوْنُوْا تا باشید شُهَدَآءَ گواهان برای انبیا عَلَى النَّاسِ بر منکران بعثت روز قیامت وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ و باشد فرستادهٔ من یعنی محمد عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا برای شما گواه معدل و مزکی وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلهٔ عبادت ترا الْقِبْلَةَ الَّتِيْ آن قبله را که كُنْتَ عَلَيْهَآ تو هستی بران یعنی کعبه اِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه تمیز سازیم و جدا کنیم مَنْ يَّتَّبِعُ الرَّسُوْلَ آن کس که پیروی رسول کند در امر قبله مِمَّنْ يَّنْقَلِبُ از آنکس که باز گردد عَلٰى عَقِبَيْهِ بر پاشنهای خود مثل است در باب کسیکه باز گردد از راهی و عدول کند بغیر آن وَاِنْ كَانَتْ و بدرستیکه هست قبله یعنی تحویل آن لَكَبِيْرَةً بزرگ و گران اِلَّا عَلَى الَّذِيْنَ مگر بر آنان که هَدَى اللّٰهُ خدای راه نمود ایشان را تا تحویل این قبله را حق دانستند بخلاف یهود که هر لحظه شبهه انگیختند در امر قبله و یکی آن بود که گفتند اگر قبلهٔ حق جهت کعبه است پس آنانکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند از صحابه و پیش از تحویل قبله وفات یافته چون سعد بن زرارهؓ و براء بن معرورؓ بر ضلالت مرده باشند حق تعالی فرمود که وَمَا كَانَ اللّٰهُ و نیست خدای بفضل و کرم لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ آنکه ضایع گرداند نمازهای شما را بهر طرف که گذارده اید تا تباه کند ایمان شما را که روی بر بیت المقدس داشته اید اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِالنَّاسِ بمردمان لَرَءُوْفٌ هر آئینه مهربان است م

صلاح ایشان فرو نگذارد رَّحِيْمٌ بخشاینده است مر ایشان ضائع نگرداند۔

قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَآءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰهَا ۠ فَوَلِّ

به تحقیق می بینیم گشتن روی تو در جانب آسمان پس البته متوجه گردانیم ترا بآن قبله که خوشنود شوی بروی پس متوجه گردان

وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهٗ ؕ

روی خود را بطرف مسجد حرام و هر جا که باشید متوجه گردانید رویهای خویش را بطرف وی

وَإِنَّ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ لَيَعْلَمُوْنَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

و هر آئینه اہل کتاب میدانند که این راست ست از پروردگار ایشان. و نیست خدا بے خبر از آنچه

يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۴﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ بِكُلِّ اٰيَةٍ مَّا تَبِعُوْا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ

می کنند و هر آئینه اگر بیاری پیش اہل کتاب ہر نشانه هرگز پیروی نه کنند قبلهٔ ترا و نیستی تو

بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ؕ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُمْ

پیروی کنندهٔ قبلهٔ ایشان را و نیستند بعض ایشان پیروی کننده قبلهٔ بعض دیگر را و اگر تو پیروی کنی خواهشهای نفسانی ایشان را

مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۴۵﴾

بعد آن چه آمده است بتو از دانش هر آئینه تو باشی آن گاه از ستمگاران

وقف لازم

قَدْ نَرٰى بدرستیکه ما می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانیدن روی ترا فِي السَّمَآءِ در جهت آسمان برای انتظار وحی این آیت در امر تحویل قبله است سید عالم از قول یهود که می گفتند محمد صلی الله علیه و علی آله وسلم روی بقبلهٔ ما نماز بگذارد ملول شد و آرزو کرد که قبلهٔ او کعبه باشد که قبلهٔ ابراهیم و اقدم القبلتین است و درین باب با جبرئیل علیه السلام سخن گفت و جبرئیل متوجه مقام خود شد و سید کائنات علیه افضل الصلوات هر ساعت از پس وی به آسمان مینگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل آمد و این آیت آورد که ما توجه ترا به آسمان می دیدیم فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس هر آئینه متوجه سازیم ترا قِبْلَةً تَرْضٰهَا بآن قبله که تو می خواهی و می پسندی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را که بهتر بدن است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام که محیط است بخانهٔ کعبه روز دوشنبه منتصف رجب در سال دوم از هجرت حضرت خیر البشر در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گذارده بود که این حکم نازل شد هم در نماز روی از صخره گردانیده بمیزاب کعبه توجه فرمود و آن مسجد بذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از تخصیص خطاب جهت تصریح بعموم حکم امتش را می گوید وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و هر جا که باشید در بر و بحر و سهل و جبل و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ پس بگردانید رویهای خود را شَطْرَهٗ بسوی مسجد مذکور وَإِنَّ الَّذِيْنَ و به تحقیق آنانکه أُوْتُوا الْكِتٰبَ داده شد ایشان را توریت لَيَعْلَمُوْنَ هر آئینه می دانند أَنَّهُ الْحَقُّ که این تحویل یا توجه درست و راست است و حکم آن مِنْ رَّبِّهِمْ از پیش پروردگار ایشان است چه در توریت خوانده اند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله که بدان بماند کعبه است وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای غافل نیست عَمَّا يَعْمَلُوْنَ از آنچه یهود می کنند از انکار قبله وَلَئِنْ أَتَيْتَ و بخدای که اگر بیاری تو ای محمد الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ برای آنان که داده شده اند کتاب یعنی جهود و ترسا بِكُلِّ اٰيَةٍ بهر معجزی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که از تو خواهند بر حقیقت توجه بکعبه مَّا تَبِعُوْا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبلهٔ ترا وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ و تو نیز نیستی تابع قِبْلَتَهُمْ مر قبلهٔ ایشان را وَمَا بَعْضُهُمْ و نیست بعضی از ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پیرونده و متابعت کننده قبلهٔ بعضی را چه جهت قبلهٔ نصاری شرقی است و از آن یهود غربی است و جمع میان این هر دو متعسر است وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی ای محمد بسبیل فرض أَهْوَآءَهُمْ آرزوهائے ایشان در باب قبله مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَكَ از پس آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن بدرستیکه تو باشی إِذًا آن هنگام که متابعت ایشان نمائی لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ هر آئینه از جملهٔ ستمگاران ظاهر خطاب راجع است به پیغمبر اما معنی آن راجع است بامت آن.

الَّذِينَ اٰتَيۡنٰهُمُ الۡكِتٰبَ يَعۡرِفُوۡنَهٗ كَمَا يَعۡرِفُوۡنَ اَبۡنَآءَهُمۡ ؕ وَاِنَّ فَرِيۡقًا

کسانی کہ دادہ ایم ایشان را کتاب میشناسند وی را یعنی حقیقت استقبال کعبہ را چنانکہ میشناسند فرزندان خویش را و ہر آئینہ گروہی

مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُوۡنَ الۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُوۡنَ ﴿۱۴۶﴾ اَلۡحَقُّ مِنۡ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوۡنَنَّ مِنَ

از ایشان می پوشند حق را دانستہ این درست است از پروردگار تو پس مباش از

الۡمُمۡتَرِيۡنَ ﴿۱۴۷﴾ وَلِكُلٍّ وِّجۡهَةٌ هُوَ مُوَلِّيۡهَا فَاسۡتَبِقُوا الۡخَيۡرٰتِ ؕ اَيۡنَ مَا

شک آرندگان و ہر کسے را جانبی ہست کہ وی متوجہ آنست پس شتاب کنید بسوی نیکی ہا ہر جاکہ

تَكُوۡنُوۡا يَاۡتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيۡعًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىۡءٍ قَدِيۡرٌ ﴿۱۴۸﴾ وَمِنۡ حَيۡثُ

باشید بیارد شما را خدا جمع ساختہ ہر آئینہ خدا بر ہمہ چیز تواناست و ہر جاکہ

خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ الۡمَسۡجِدِ الۡحَرَامِ ؕ وَاِنَّهٗ لَلۡحَقُّ مِنۡ رَّبِّكَ ؕ

روی پس متوجہ کن روی خود را جانب مسجد الحرام و ہر آئینہ وی راست است از پروردگار تو

وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُوۡنَ ﴿۱۴۹﴾

و نیست خدا بے خبر از آنچہ می کنید

اَلَّذِیۡنَ آنانکہ اٰتَیۡنٰہُمُ الۡکِتٰبَ دادہ ایم ایشان را توریت یَعۡرِفُوۡنَہٗ میشناسند قرآن را و اصح آنست کہ پیغمبر را کَمَا یَعۡرِفُوۡنَ ہم چنانکہ می شناسند اَبۡنَآءَہُمۡ پسران خود را در میان کودکان یعنی شناختی روشن دارند درباب پیغمبر وَاِنَّ فَرِیۡقًا مِّنۡہُمۡ و بدرستیکہ گروہی از ایشان لَیَکۡتُمُوۡنَ الۡحَقَّ ہر آئینہ می پوشند حق را از عوام و سفلہ وَہُمۡ یَعۡلَمُوۡنَ و ایشان می دانند کہ می پوشند اَلۡحَقُّ آنچہ درست و راست باشد مِنۡ رَّبِّکَ از پروردگار تو است فَلَا تَکُوۡنَنَّ پس مباش خطاب با آنحضرت است و مراد امت اند یعنی مباشید مِنَ الۡمُمۡتَرِیۡنَ از شک کنندگان در امر قبلہ در آنکہ من عند اللہ است وَلِکُلٍّ و مر ہر گروہی را از خدای پرستان یا از انبیا کہ ارباب شرایع اند یا ہر متوجہی را وِّجۡہَۃٌ جہتی و قبلہ ایست ہُوَ مُوَلِّیۡہَا کہ او روی بدان دارد یا خدا روی او را بدان سوی گردانیدہ فَاسۡتَبِقُوا الۡخَیۡرٰتِ پس شمای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران در نیکوئی ہا کہ یکی از آن توجہ بکعبہ است محققان برانند کہ از ہر نہادی چیزی سر برزدہ و از ہر سویدائی سودائی ظہور کردہ کہ قبلہ اوست و ہر یک روی بقبلہ خود آوردہ از توجہ بکعبہ حقیقی باز می ماند مگر محرمان حریم تجرید و محرمان حرم تفرید کہ از قبلہ فاینما تولوا فثم وجہ اللہ روی نمی گردانند

مثنوی: قبلہ شاہان بود تاج و کمر + قبلہ ارباب دنیا سیم و زر + قبلہ صورت پرستان آب و گل + قبلہ معنی شناسان جان و دل + قبلہ زہاد محراب قبول + قبلہ بد سیرتان کار فضول + قبلہ تن پروران خواب و خورش + قبلہ انسان بدانش پرورش + قبلہ عاشق وصال بیزوال + قبلہ عارف جمال ذی الجلال + قبلہ اصحاب منصب مال و جاہ + قبلہ اہل سلوک اسباب راہ + قبلہ حرص و امل باشد ہوا + قبلہ قانع توکل بر خدا + صاحب الحقایق فرمودہ کہ ہر چیزے را از انسان قبلہ است کہ روی توجہ بدان دارد و قبلہ بدن آنچہ حواس خمسہ بدان لذت یابند از ماکولات و مشروبات و مسموعات و مبصرات و امثال آن و قبلہ نفس دنیای غدار است و زینت متاع ناپایدار و قبلہ دل آخرت است و قبلہ روح قرب شوق و ذوق محبت و قبلہ سر توحید و معرفت ربانی و کشف حقایق و اطلاع بر معانی و در کشف الاسرار آوردہ کہ ہر کسے روی بجانب آوردندی ای موحدان شما را باشید در پے از ماتا بید قل اللہ ثم ذرہم و درباب ایشان شاہد است و می فرماید اَیۡنَ مَا تَکُوۡنُوۡا ہر جاکہ باشید و بہر قبلہ کہ روی آرید شما و اہل کتاب یَاۡتِ بِکُمُ اللّٰہُ جَمِیۡعًا بیارد خدای ہمہ شما را و جمع کند بروز قیامت برای امتیاز محق از مبطل اِنَّ اللّٰہَ بدرستیکہ خدای عَلٰی کُلِّ شَیۡءٍ بر ہمہ چیز ہا از احضار و تمیز قَدِیۡرٌ تواناست وَمِنۡ حَیۡثُ خَرَجۡتَ و از ہر جاکہ بیرون آئی

روی ای محمد برای سفر فَوَلِّ وَجۡہَکَ پس بگردان روی خود را ہنگام نماز شَطۡرَ الۡمَسۡجِدِ الۡحَرَامِ بسوی مسجد حرام وَاِنَّہٗ و بتحقیق تحویل قبلہ بکعبہ لَلۡحَقُّ ہر آئینہ راست و پسندیدہ است و نزد صاحب منت مِنۡ رَّبِّکَ از پروردگار تو وَمَا اللّٰہُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُوۡنَ و نیست خدا بی خبر از آنچہ شما می کنید

وقف لازم

ركوع ۷ وقف النبي صلى الله عليه وسلم

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ

وہر جا کہ روی پس متوجہ کن روئے خود را جانب مسجد الحرام و ہر جا کہ باشید

فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا

پس متوجہ کنید روی خویش را جانب وی تا نباشد مردمان را الزام بر شما مگر آنانکہ ستم کردہ اند

مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا

ازین جماعة پس مترسید از ایشان و بترسید از من و تا تمام کنم نعمت خود را بر شما و تا بود کہ راہ یابید چنانکہ

أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ

فرستادیم پیغامبرے درمیان شما از قوم شما میخواند بر شما آیتہای ما و پاک میسازد شمارا و می آموزد شمارا کتاب

وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

و علم و می آموزد شمارا آنچہ نہ می دانستید پس یاد کنید مرا یاد کنم شمارا

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾

و سپاس گزید مرا و ناسپاسی من مکنید

ومن حیث خرجت و از ہر مکان و در ہر زمان کہ بیرون می آئی فول وجهك پس روی خود را بگردان در وقت ادای نماز شطر المسجد الحرام بطرف مسجد حرام وحیث ما کنتم و ہر جا کہ شما باشید ای امت فولوا وجوهكم پس بگردانید روہای خود یعنی ہمہ بدن خود را شطره بسوی آن مسجد لئلا يكون تا نباشد للناس مر یہود یا مشرکان را علیکم بر شما در باب توجہ بمسجد اقصی حجة خصومتی و جدالی یہود میگفتند کہ محمد دین ما را منکر است و قبلہ ما را معتقد و مشرکان طعنہ می زدند کہ این مرد را چہ شد کہ روی از قبلہ پدران خود بگردانید پس بتحویل قبلہ بکعبہ کسے را بر شما حجتے نماند الا الذين ظلموا منهم مگر آنہا را کہ ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابرہ از یہود مدینہ و بت پرستان مکہ یہود میگفتند برای میل باقربای خود روی بمکہ آورد و مشرکان طعنہ می کردند کہ محمد دانست کہ ما بر حقیم دیگر بارہ روی بقبلہ ما کرد فلا تخشوهم پس مترسید از ایشان در توجہ بخانہ کعبہ واخشونی و بترسید از من بہ مخالفت فرمان من ولأتم معطوف است بر لئلا یکون یعنی روی بکعبہ آرید تا کسے را بر شما حجتے نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نعمتی نعمت خود را کہ اختصاص دارد بملت حنیفہ علیکم بر شما ولعلکم تهتدون و دیگر شاید کہ شما راہ بیابید بشرائع و احکام دین گفتہ اند نعمت لیسما تمام کنم در آخرت کما ارسلنا چنانچہ در دنیا بارسال رسل و انزال کتب کردہ ایم و فرستادہ ایم فیکم درمیان شما رسولا منکم فرستادہ ہم از شما یتلوا علیکم کہ می خواند بر شما آیاتنا آیتہای ما کہ قرآن است ویزکیکم و پاک می گرداند شمارا از شرک یا برائے شما استغفار می کند تا از گناہ پاک شوید ویعلمکم و می آموزد شمارا الکتاب قرآن والحکمة و حرام و حلال قرآن ویعلمکم و تعلیم می دہد شمارا ما لم تکونوا آنچہ نبودید کہ شما بخود تعلمون بدانید آنرا فاذکرونی پس یاد کنید مرا بطاعت اذکرکم تا شمارا یاد کنم بمغفرت ابن عیینہ رح می گوید کہ در اخبار بما رسیدہ است کہ حق سبحانہ فرمود کہ من بندگان خود را چیزی دادہ ام اگر جبرئیل ع و میکائیل را دادمی ہر آئینہ نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمی و آن این است کہ گفتہ ام فاذکرونی اذکرکم و در جواہر التفسیر قریب بصد وجہ درین آیت مذکور شدہ و چون درین ترجمہ بساط اطناب مطوی است بیک دو نکتہ از سخن محققان اختصار می کند و در کشف الاسرار آوردہ کہ رب العالمین گفت لایزال العبد یذکرنی و اذکرہ حتی عشقنی نتیجہ دوام ذکر کمال محبت است کہ آنرا عشق خوانند و مراد ازین ذکر نہ ذکر زبان است بلکہ ذکر دل و جان است و در نہایت حال از سلطان العارفین رح پرسیدند کہ چرا از شما ذکر زبان کمتر میشنویم فرمود کہ زبان بیگانہ است کہ درمیان نگنجد و شیخ ابوبکر واسطی رح فرمودہ است کہ حقیقت ذکر نسیان ذکر است

+ و ز سینہ ہوای گل و شمشاد برفت + مستغرق ذکر تو چنانم کہ دگر + در ذکر توام غیر تو از یاد برفت + واشکروا لی و سپاسداری کنید نعمتہای مرا ولا تکفرون و ناسپاسداری مکنید۔

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱسْتَعِينُوا بِٱلصَّبْرِ وَٱلصَّلَوٰةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٣﴾

ای مسلمانان مدد جوئید در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز هر آئینه خدا با صابران است

وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتٌۢ ۚ بَلْ أَحْيَآءٌ وَلَٰكِن لَّا

و مگوئید کسے را کشته شود در راه خدا که ایشان مردگانند بلکه ایشان زنده اند ولیکن شما آگاه

تَشْعُرُونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَىْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ

نمی شوید و هر آئینه بیازمائیم شما را بچیزے از ترس و گرسنگی و نقصان

مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ ۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾ ٱلَّذِينَ إِذَآ

مالها و جانها و میوه ها و بشارت ده صابران را آنانکه چوں

أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰٓئِكَ

برسد ہدیشان سختی گویند هر آئینه ما از آن خدائیم و هر آئینه ما بسوی وی باز خواہیم گردید این گروه

عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿١٥٧﴾

برایشان است درودها از پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند راه یافتگان

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ای گروه گرویدگان ٱسْتَعِينُوا یاری خواهید بقیام بر حقوق الہی بِٱلصَّبْرِ بشکیبائی که کلید در نجات است وَٱلصَّلَوٰةِ و بنماز که مجمع العبادات است إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکه خدای مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ باصابران است بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَن يُقْتَلُ مر آن کس را که کشته شود فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ در راه خدای یعنے در جہاد أَمْوَٰتٌ که ایشان مردگانند صحابه رض بعد از حرب بدر ذکر شہدا میکردند و بعضے بر سبیل تحسر می گفتند که بیچاره فلان که صد روز بدر جان شیرین بداد و از نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانه فرمود که ایشان را مرده مخوانید بَلْ أَحْيَآءٌ بلکه ایشان زندگانند در حضرت ما وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ولیکن شما نمی دانید کیفیت آن حیات را زیرا که ادراک آن بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُم و هر آئینه می آزمائیم شما را یعنے با شما معامله آزمایندگان می کنیم و اگرچه بر علم ما هیچ پوشیده نیست و آن آزمائش بچه چیز است بِشَىْءٍ بچیزی اندک مِّنَ ٱلْخَوْفِ از بیم دشمن در غزا وَٱلْجُوعِ و گرسنگی و قحط و تنگی وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ و نقصان بعضے مالها که بتاراج حادثات رود وَٱلْأَنفُسِ و نقصان در نفسها به بیماری و ضعف و شیب وَٱلثَّمَرَٰتِ و نقصان میوه ها بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان که ثمره باغ دلند وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ و بشارت ده صبر کنندگان را بهر کرامت که ممکن است ٱلَّذِينَ آنانکه إِذَآ أَصَٰبَتْهُم چوں برسد ایشان را مُّصِيبَةٌ دشواری و زحمتی و گفته اند هر حادثه مکروه که بر بنده رسد مصیبت است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوٓا گویند إِنَّا لِلَّهِ ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و اتصاف بتسلیم و رضا وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ و ما بسوی حق باز گردندگانیم اعتراف است به بعث و نشور أُولَٰٓئِكَ آن گروه که در مصائب رجوع بکلمه استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ برایشان است صَلَوَٰتٌ رحمتها مِّن رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمت گفته اند مراد از رحمت بهشت چه بهشت را رحمت گفته است آنجا که واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله وَأُولَٰٓئِكَ و آن کسان هُمُ ایشانند نه غیر ایشان ٱلْمُهْتَدُونَ راه یافتگان برضا و تسلیم یا بکلمه استرجاع که موجب ثواب عظیم است سعید بن جبیر رح فرموده که کلمه استرجاع را از جمیع امم مرحوم بدین امت عطا فرموده اند پس دگر نه بایستی که یعقوب ع بوقت فقدان یوسف ع بجای یا اسفا إِنَّا لِلَّهِ گفتی و فاروق رض چون این آیت خواندی گفتے نعم العدلان یعنی صلوٰة و رحمت نیک دو هم سنگند ۲

۲ و نعم العلاوة یعنے اهتدا خوش سربار است۔

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ ۖ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا

هرآئینه صفا و مروه از نشانهای خداست پس هرکه حج خانه کند یا عمره بجا آرد پس

جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ

بزه نیست بروے درآنکه طواف کند درمیان این هردو وهرکه نیکی بجا آرد پس خدا قبول کننده

عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن

داناست هرآئینه آنانکه می پوشند آنچه فرود آورده ایم از سخنان روشن و هدایت بعد

بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۙ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ

ازانکه بیان کردیم آنرا برای مردمان در کتاب آن گروه لعنت می کند ایشان را خدا و لعنت می کنند ایشان را

اللَّاعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَ

لعنت کنندگان مگر کسانیکه توبه کردند و نیکوکاری پیش گرفتند و بیان کردند پس این گروه بمهربانی بازمی گردم برایشان و

أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ

منم بازگردنده مهربان هرآئینه آنانکه کافر شدند و کافر مردند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٦١﴾

برایشانست نفرین خدا و فرشتگان و مردمان همه یکجا

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستیکه صفا و مروه و آن دوکوه اند در مکه که طواف بدیشان میکنند مِن شَعَائِرِ اللَّهِ از نشانهای حج خانه خداست فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس هرکه قصد خانهٔ خدا کند باعمال مخصوصه حج درحالت احرام أَوِ اعْتَمَرَ یا متوجه زیارت کعبه شود بعملهای مختصر بعمره فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ گناهی نیست أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا درآنکه طواف کند بدیشان وسعی نماید درمیان ایشان چون کفار درجاهلیت طواف این دوکوه میکردند اهل اسلام را ازان شعار عاری آمد حق تعالی فرمود که طواف این دوکوه در حج و عمره بجای باید آورد بی دغدغه که آن از شعائر است وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا وهرکه بطوع و رغبت خود عمل نیکو بجا آرد از زیادتی طواف یا حج و عمره بر سبیل تبرع فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ پس بدرستیکه خدای جزا دهنده شکر گزیندگان است عَلِيمٌ دانا باعمال بندگان إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه از علمای یهود که بحقد و حسد يَكْتُمُونَ می پوشند مَا أَنزَلْنَا آنچه فرو فرستادیم مِنَ الْبَيِّنَاتِ از سخنان روشن در توریت چون حکم رجم وَالْهُدَىٰ و راه نمونی نعت و صفت مصطفی مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ از پس آنکه بیان کرده ایم آن هدی را لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتَابِ در توریت یعنی ما آشکارا ساختیم وایشان مخفی گردانیدند أُولَٰئِكَ آن گروه که پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ میراند ایشان را خدای و از رحمت خود دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ و لعن میکنند برایشان لعنت کنندگان یعنی ملائکه یا همه آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعن لاعنان سوال لعنت است از حق بر نوجهی که اللهم العنهم و همه این طائفه سزاوار لعنت اند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه بازگردیدند از شرک بایمان یا توبه کردند از کتمان نعت نبوی وَأَصْلَحُوا و بصلاح آوردند کارهای تباه شده را وَبَيَّنُوا و بیان کردند از صفات حضرت آنچه پنهان می داشتند فَأُولَٰئِكَ پس ایشان آنند که بسبب توبه و اصلاح أَتُوبُ عَلَيْهِمْ بازگردم برایشان برحمت وَأَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کننده توبه بندگان الرَّحِيمُ مهربان که تعجیل نکنم در عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند از یهود بانکار نبوت محمد

وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند و حال آنکه ایشان کافر بودند یعنی کتمان حق أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ آن گروه که بر ایشان

است لَعْنَةُ اللَّهِ لعنت خدا بعد از مرگ ایشان وَالْمَلَائِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ و لعنت همه مردمان مراد ازین ناس مومنانند که انتفاع ایشان بانسانیت ثابت است۔

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿١٦٢﴾ وَ

همیشه باشند دران لعنت سبک کرده نشود ازایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند و

۱۹ ع ۱۱ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ﴿١٦٣﴾ اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ

معبود شما خدای یگانه است نیست هیچ معبود بجز وی بخشاینده مهربان است هر آیینه درآفرینش آسمانها

وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِيْ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِمَا

و زمین و آمد و شد شب و روز و آن کشتی که میرود در دریا بآنچه

يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ مَّآءٍ فَاَحْيَا بِهِ

سود میدهد مردم را یعنی بتجارات و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان آب پس زنده ساخت

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ ۪ وَّتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ وَ

بسبب وی زمین را پس از مردن وی و پراگنده ساخت در زمین هر نوع جنبنده و در گردانیدن بادها و

السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿١٦٤﴾

در ابر رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آیینه نشانهاست آن گروه را که درمی یابند

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا و این ملاعین جاویدانند در لعنت یا در آتش دوزخ لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ ازایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشد ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الٰهی گردند وَاِلٰهُكُمْ و خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودی است یکتا لَآ اِلٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد اِلَّا هُوَ مگر او که احد است در ذات و واحد است در کمال صفات اَلرَّحْمٰنُ بخشنده است در تربیت اشباح اَلرَّحِيْمُ مهربان است بر تقویت ارواح اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ بدرستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه است بی ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته وَالْاَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادی است مضبوط وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و از پی درآمدن شب و روز مریکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض وَالْفُلْكِ الَّتِيْ تَجْرِيْ و دیگر در کشتیهای گران بار که می رود فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ بآنچه نفع رساند به مردمان از تجارات و مکاسب وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مِنْ مَّآءٍ از آب باران فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ پس زنده ساخت و تازه گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردگی او وَبَثَّ فِيْهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و غیر آن وَتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ و گردانیدن بادها از هر جهتی وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و در ابر نرد داشته و رام شده مر امر خدا را بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود لَاٰيٰتٍ هر آیینه علامتهاست یعنی درین همه که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فکرت لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات گمارند کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و این همه معبودان کار یک شهر ما راست نمی توانند کرد محمد میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر بدین سخن حجتی بیارد و علامتی بما نماید ما براستی او اقرار کنیم این آیت مذکور نازل شده مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الٰهی و در خبر آمده که وای بر کسیکه این آیت بخواند و در وی تفکر نه کند۔

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَنْدَادًا يُّحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ

و از مردمان کسی هست که می گیرد بجز خدا همتایان را دوست میدارند ایشان را مانند دوستی خدا

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اِذْ يَرَوْنَ

و کسانیکه ایمان آورده اند قوی تر اند در دوستی خدا و عجب کند بیننده اگر ببینند کسانی را که ستم کردند در آن حالت که معاینه کنند

الْعَذَابَ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا وَّاَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾ اِذْ تَبَرَّاَ

عذاب را بسبب آنکه توانائی خدا راست تمام آن و بسبب آنکه خدا سخت عقوبت کننده است در آن حالت

الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَرَاَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ

که بیزار شوند پیشوایان کفر از تابعان و ببینند عذاب را و بریده شود بسبب ایشان

الْاَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ كَمَا

اسباب یعنی وسیلها و گویند پیروی کنندگان کاش مارا بازگشتی باشد تا بیزاری کنیم از آن پیشوایان چنانکه بیزار شدند

تَبَرَّءُوْا مِنَّا كَذٰلِكَ يُرِيْهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ

ایشان از ما همچنین می نماید خدا در نظر ایشان کردارهای ایشان را پشیمانی بر ایشان و نیستند ایشان

بِخٰرِجِيْنَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾

بیرون آیندگان از دوزخ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ از مردمان کسی هست که فرا گیرد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اَنْدَادًا همتایان و شریکان یعنی بتان يُّحِبُّوْنَهُمْ دوست میدارند ایشان را كَحُبِّ اللّٰهِ
چنانچه خدا را دوست میباید داشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا آنانکه ایمان آورده اند اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ایشان قوی تر و ثابت تر اند در محبت مر خدا را بجهت آنکه مشرک می بینند و دوست میدارد و
مومن نادیده دوست گرفته است و بامید دیدن عمر میگذارد و دیگر محبت کفار محبتی است فانی نفسانی و دوستی مومنان محبت باقی ربانی و حقیقت در معنی اشد حبا آنست که اول خدای
ایشان را دوست داشت که يحبهم تا ایشان او را دوست گرفتند که يحبونه پس دوستی ایشان مر خدای را بدوستی خدای است مر ایشان را پیر طریقت قدس سره فرموده که اگر تخم يحبهم نکشتی نهال
يحبونه نرستی فرد اگر از جانب معشوق نباشد کششی، بطلب عاشق بیچاره بجائی نرسد وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا و چون ببینند و بدانند آنها که ظلم کرده اند باتخاذ انداد اِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ
بوقتیکه معاینه عذاب دوزخ ببینند بدانند اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا آنکه همه قدرت و غلبه مر خدا راست وَّاَنَّ اللّٰهَ و آن نیز بدانند که خدای شَدِيْدُ الْعَذَابِ سخت عذاب
است بر ایشان هر آئینه بدانند مضرت اتخاذ انداد و زیان انحراف از عبادت رب العباد اِذْ تَبَرَّاَ یاد کن ای محمد آن هنگام را که بیزاری کنند الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا آنانکه جمعی پیروی
ایشان کرده اند مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا از همان جمع که متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصه شرک از ضعفا و سفله که امروز تابع ایشان اند بیزار شوند وَرَاَوُا الْعَذَابَ و ب
ببینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان وَتَقَطَّعَتْ و بریده شود بِهِمُ الْاَسْبَابُ از ایشان سببها و واسطها که در دنیا داشتند از عهود و مواثیق و خویشی و دوستی و صحبت و
قَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا و گویند آنها که متابعت کرده بودند مر گمراه کنندگان خود را یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان از خود مشاهده کنند گویند لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً کاش که ما و ایشان را باز
گشتنی باشد بدنیا فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ تا بیزاری کنیم از ایشان آنجا كَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا هم چنانکه ایشان بیزار گشتند از ما اینجا كَذٰلِكَ چنانچه در آرزو نمود عذاب را بر ایشان يُرِيْهِمُ اللّٰهُ

۳ نمایند خدای او را اعمال ایشان کردارهای ایشان حسرات علیهم حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمال ... ۳۰

... از قتل و غارت و دفن نبات موجب مزید حسرت گردد وَمَا هُمْ و نیستند تابعان و متبوعان بِخٰرِجِيْنَ بیرون آیندگان مِنَ النَّارِ از آتش جاوید یعنی جاوید در دوزخ باشند۔

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

ای مردمان بخورید حلال پاکیزه را از آنچه در زمین است و پیروی مکنید گامهای

الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَ

شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکار است جز این نیست که می فرماید شما را به بدکاری و بے حیائی و

أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ

بآنکه افترا کنید بر خدا آنچه نمی شناسید و چون گفته شود ایشان را پیروی کنید آنرا که فرود آورده است

اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا

خدا گویند بلکه پیروی می کنیم چیزیرا که یافته ایم بروی پدران خویش را آیا تقلید می کنند اگرچه پدران ایشان نمی

يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ

فهمیدند چیزیرا و راه نمی یافتند و داستان پند دادن کافران مانند حال کسے است که بانگ می زند آن چیزیرا

بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧١﴾

که نمی شنود مگر فی الجملہ خواندن و آواز بلند کردن کافران کرانند گنگانند کورانند پس ایشان هیچ نمی فهمند

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان كُلُوا بخورید مِمَّا فِي الْأَرْضِ از آنچه در زمین است حَلَالًا طَيِّبًا پاک پاکیزه یعنی روا و بے شبہ را وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ و پیروی مکنید گامهای ابلیس را یعنی بر پے او مروید مشرکان عرب چیزها را بوسوسه شیطان حلال و حرام میکردند چون بحیره و سائبه و اقسام حرث حق سبحانه فرمود که در تحریم حلال و تحلیل حرام گام بر گام شیطان منهید و روی از راه او بگردانید إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه او مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است آشکارا چه پدر شما را بوسوسه از بهشت بیرون آورد و میخواهد که شما را بفریب و وسوسه بدوزخ برد إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ جز این نیست که می فرماید شما را شیطان یعنی وسوسه میکند بِالسُّوءِ ببدی وَالْفَحْشَاءِ و کار زشت و گفته اند سوء گناهان نهانی است و فحشا جرایم آشکارا یا سوء میل است بدنیا و فحشا متابعت نفس و هوا و حقیقت آن است که سوء و فحشا متناول اند جمیع معاصی را از صغائر و کبائر که شیطان آدمیان را بدان امر میکند وَأَنْ تَقُولُوا و دیگری فرماید آنکه بگوئید و افترا کنید عَلَى اللَّهِ بر خدای در تحلیل خبائث و تحریم طیبات مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمی دانید حقیقت آن را وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ و چون گویند مر این طائفه را که در باب حلال و حرام اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ پیروی کنید آنچه فرستاده خدای یعنی قرآن و بحسب حلال و حرام آن بگروید قَالُوا گویند بقرآن نمیگرویم بَلْ نَتَّبِعُ بلکه پیروی می کنیم مَا أَلْفَيْنَا آنچه یافته ایم عَلَيْهِ آبَاءَنَا بر آن چیزی پدران خود را این سخن بنی اسد عبدالدار گفته اند أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ آیا متابعت پدران می کنند و اگرچه بودند پدران ایشان لَا يَعْقِلُونَ که فهم نمی کردند شَيْئًا چیزیرا از امور دین وَلَا يَهْتَدُونَ و راه راست نیافته بودند وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا و صفت پند دهندگان کافران كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ چون صفت کسے است که بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوریکه نمی شنود إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً مگر خواندنی و آوازی و هیچ از آن فهم نمیکند یعنی کافران تیر از بیم کننده و پند گوینده خود جز آوازی نمی شنوند و حقیقت سخن او را در نمی یابند صُمٌّ کرانند از شنودن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از گفتن سخن درست عُمْيٌ کورانند از دیدن راه راست فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ پس ایشان نمی یابند آنچه پیغمبران بایشان می گویند ۔

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ

ای مسلمانان بخورید از پاکیزه‌ها آنچه روزی دادیم شما را و سپاس گوئید خدا را اگر هستید او را

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا

می پرستید جز این نیست که حرام کرده است بر شما مردار را و خون را و گوشت خوک را و آنچه

أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ۖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ

آواز بلند کرده شود در ذبح وی بغیر خدا پس هر که بیچاره شود نه تعدی کننده و نه از حدود گذرنده پس گناه نیست بروی یعنے در خوردن این چیزها هر آئینه

اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ

خدا آمرزنده مهربان ست هر آئینه کسانیکه می پوشند آنچه فرود آورده است خدا از کتاب و

يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ

می ستانند عوض وی بهای اندک آنجماعه نه میخورند در شکمهای خود مگر آتش را

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾

و سخن نگوید با ایشان خدا روز قیامت و نه پاک کند ایشان را و ایشان راست عذاب درد دهنده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان كُلُوا بخورید مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزه‌ها یعنے حلالات آنچه شما را روزی دادیم وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و سپاس گوئید مر خدای را بروزی حلال إِن كُنتُمْ اگر هستید شما که از روی صدق إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ خاص او را می پرستید و بعد امر بتناول حلال بیان آنها می کند که حرام ست و میگوید إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرد خدای عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را و آن چیزی است که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان ماکول اللحم بود وَالدَّمَ و خون روان را چنانچه بحدیث دو مردار یعنے ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضے علما بر جگر شش را قیاس کرده خوردن حلال دانند وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ و گوشت خوک را و همه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وَمَا أُهِلَّ بِهِ و حرام کرد آنچه آواز برداشته‌اند آن را وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدا بنام بتان یا به اسم پیغمبران بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درمانده باکراه و یا گرسنگی بروجهیکه خوف تلف نفس باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمکار نبود بقطع طریق یا خروج بر امام یا طالب معصیت نباشد وَلَا عَادٍ و نه تجاوز کننده از حد شرع یا تشویش کننده بر امت فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ گناهی نیست در تناول آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزگار است مر کسے را که عند الضرورت ازین محرمات بخورد رَّحِيمٌ مهربان است بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستیکه از علمای یهود می پوشند بجهت اخذ رشوت مَا أَنزَلَ اللَّهُ آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ الْكِتَابِ از توریت و احکام آن وَيَشْتَرُونَ و میخرند یعنے بدل می کنند بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا بدان کتمان بهای اندک را أُولَٰئِكَ آن گروه مَا يَأْكُلُونَ نمیخورند در روز قیامت فِي بُطُونِهِمْ در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند فلان را فلان مال خورده است وقتیکه تلف کرده باشد پس اینجا مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت می خورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه بیرون ایشان نیز هست وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز سخنے که در ضمن آن لطفی و راحتی یابند وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشان را از خباثت اعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود وَلَهُمْ مر ایشان را باشد عَذَابٌ أَلِيمٌ دردناک عذاب۔

أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَٰلَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَآ

ایشانند آنانکه خریدکرده اند گمراهی را عوض هدایت و عذاب را عوض آمرزش پس چه

أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿۱۷۵﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَٰبَ بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ

شکیبان اند ایشان بر دوزخ این همه بسبب آنست که خدا فرود آورد کتاب را براستی و هر آیینه آنانکه

اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَٰبِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿۱۷۶﴾ ع لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ

ع ۲۱ ۵

اختلاف کردند دران کتاب هر آئینه در مخالفت دور اند از صواب نیست نیکوکاری آنکه متوجه کنید روی خود را

قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْءَاخِرِ

بطرف مشرق و مغرب و لیکن صاحب نیکوکاری آنست که باور دارد خدا را و روز قیامت را

وَالْمَلَٰٓئِكَةِ وَالْكِتَٰبِ وَالنَّبِيِّۦنَ ۚ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ

و فرشتگان را و کتاب و پیغامبران را و بدهد مال با وجود دوست داشتن آن مال خدا و ندان خویشی را و

الْيَتَٰمَىٰ وَالْمَسَٰكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ ۚ وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ

یتیمان را و فقیران را و مسافران را و سوال کنندگان را و خرج کنند در باب بردها و برپا دارد نماز را

أُولَٰٓئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلَٰلَةَ بخریدند یهودیت که محض گمراهی است بِالْهُدَىٰ با ایمان و معرفت و این معامله دنیا است وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را با آمرزش ربانی و این سودای آخرت است فَمَآ أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز ایشان را شکیبا گردانیده یا چه شکیبان ایشان عَلَى النَّارِ بر آتش و چنان آتشے که ابدالآبدین در او باید بود ذَٰلِكَ این عذاب مر ایشان را بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتَٰبَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد توراۃ را براستی و ایشان حکم آنرا پوشیده ند و در کتمان نعت محمد کوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت ننمودند و در مخالفت افزودند وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستیکه آنانکه اخْتَلَفُوا اختلاف کردند فِي الْكِتَٰبِ در توریت یا قرآن و اگر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزله اختلاف آنباشد که به بعضے ایمان آوردند و ببعضے کافر شدند پس این اهل اختلاف لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلاف و عناد و دراز وفاق اند یا در ضلالت دور از هدیٰ اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند که ما در شقاق و ضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز می گذاریم و این نیکوئی تام است حق سبحانه فرمود لَّيْسَ الْبِرَّ نیست نیکی عظیم که از سائر ابواب خیر بر آن اقتصار باید کرد أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید روهای خود را در نماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوئی یعنے صاحب نیکوئی مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ آنکس است که بگرود بخدای و یگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسیٰ را در الوہیت شرکت دهند وَالْيَوْمِ الْءَاخِرِ و بگرود بروز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص می دهند وَالْمَلَٰٓئِكَةِ و بگرود بفرشتگان و همه را دوست دارد و نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی میورزند وَالْكِتَٰبِ و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف می کنند وَالنَّبِيِّۦنَ و بگروند بهمه پیغامبران نه چون اهل کتابین که ببعضے ایمان می آرند وَءَاتَى الْمَالَ و بدهد مال خود را عَلَىٰ حُبِّهِۦ بر دوستی حق تعالیٰ یا بر دوستی مال با وجود آنکه دوست می دارد و از سر آن باز می گذرد و در راه خدای می دهد ذَوِي الْقُرْبَىٰ خویشان درویش را وَالْيَتَٰمَىٰ و بے پدران را که خرد سال باشند وَالْمَسَٰكِينَ و محتاجان را که سوال نکنند وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذران را که هیچ در دست ندارند یا مهمانان را وَالسَّآئِلِينَ و درویشان خواهنده را وَفِي الرِّقَابِ و در بهای بندگان مکاتب که بنجم کتابت معونت طلبند یا بندگان را بخرد و آزاد کنند

وَأَقَامَ الصَّلَوٰةَ و آرد نماز مفروضه را

وَاٰتَى الزَّكٰوةَ ۚ وَالْمُوْفُوْنَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عٰهَدُوْا ۚ وَالصّٰبِرِيْنَ فِى الْبَاْسَآءِ وَ

وبدہد زکوٰۃ را و وفا کنندگان بر عہد خویش چون عہد کنند و مدح می کنم صبر کنندگان را در تنگدستی و

الضَّرَّآءِ وَحِيْنَ الْبَاْسِ ۗ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا ۗ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ۝١٧٧

سختی و بوقت کارزار ایشانند راست گو و ایشانند پرہیزگاران

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِى الْقَتْلٰى ۗ اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ

ای مسلمانان لازم کرده شد بر شما قصاص در کشتگان آزاد در مقابلہ آزاد است و بندہ

بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى ۗ فَمَنْ عُفِىَ لَهٗ مِنْ اَخِيْهِ شَىْءٌ فَاتِّبَاعٌ

در مقابلہ بندہ و زن در مقابلہ زن پس کسیکہ در گذاشتہ شد او را چیزی از خون برادرش پس حکم او پیروی کردن ست

بِالْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ۗ ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ

بہ نیکوئی و رسانیدن خون بہا ست بوی بہ نیکوئی این حکم سبک کردن ست از پروردگار شما و مہربانی ست

فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝١٧٨

پس ہر کہ از حد گذرد بعد از ین وی راست عذاب درد دہندہ

وَاٰتَى الزَّكٰوةَ و بدہد زکوٰۃ مقررہ را آنچہ قبل ازین در ایتای مال مذکور شد در بیان نوافل صدقات بود وَالْمُوْفُوْنَ و صاحب بر آنہا اند کہ وفا کنندگان باشند بِعَهْدِهِمْ بعہود خود اِذَا عٰهَدُوْا چون عہد کنند این عہد ہم با حق می باشد ہم با خلق وَالصّٰبِرِيْنَ و نصب او بر مدح است جہت اظہار فضل صبر بر سائر صفات یعنے این وفا کنندگان بعہد شکیبا اند فِى الْبَاْسَآءِ در فقر و فاقہ وَالضَّرَّآءِ و در رنج و سختی وَحِيْنَ الْبَاْسِ و در ہنگام کارزار یعنے جہاد و مقاتلہ با اہل کفر و عناد اُولٰٓئِكَ آن گروہ کہ موصوف بدین صفتہا اند الَّذِيْنَ آنانند کہ بتحقیق صَدَقُوْا راست گفتند در دین یا عہد با اتباع حق وَاُولٰٓئِكَ و آن جماعہ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرہیزگاران از ہر ناشایستہا محققان گفتہ اند کمالات انسانیہ باکثرت شعب آن منحصر در سہ چیز ست صحتِ اعتقاد و حسنِ معاشرت و تہذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق بحق سبحانہ و سائر مؤمن بہ است و حسن معاشرت مواسات کردن است مال بارباب استحقاق و تہذیب نفس اقامت صلوٰۃ و دادن زکوٰۃ و وفا کردن عہد و صبر و مجموع درین آیت مذکور است پس این آیت جامع کمالات انسانی باشد و در موضح از ابو ہریرہؓ نقل می کنند کہ من عمل بہذہ الآیۃ فقد استکمل ایمانہ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای مومنان گرویدگان كُتِبَ فرض کردہ شد عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ بر شما مماثلت و مساوات نہ تعدی و ستم فِى الْقَتْلٰى در کشتگان یعنے بسبب ایشان و قتیکہ قتل بعمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیلہ حرب افتادی آن قبیلہ کہ عالی نسب بودندے از قبیلہ اراذل بعوض بندہ آزادے و در بدل زنے مردی بکشتندی بعد از ہجرت چون این صورت بعرض حضرت رسید حکم ربانی نازل شد کہ در قتل قصاص باید یعنی مساوات اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادے بآزادے وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ و بندہ بہ بندہ امام شافعیؒ و امام مالکؒ آزادے برای بندہ نکشند نظر بمفہوم آیت و نزد امام اعظمؒ حکم این آیت بآیت النفس بالنفس منسوخ ست پس تفاضل را در نفس اعتبار نکند وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى و زنی بزنی و امام شافعیؒ و امام مالکؒ بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی روا داشتہ اند و امام اعظمؒ بحدیث المسلمون تتکافا دماہم تمسک نمودہ حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِىَ لَهٗ پس ہر کہ عفو کنند وی را کہ قاتل است مِنْ اَخِيْهِ از قصاص برادر او کہ مقتول ست شَىْءٌ چیزی اشارت بآنکہ عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثہ یا عفو بعضے از آن خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل ست بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوْفِ بہ نیکوئی و آن طوع و رغبت است در دادن دیت وَاَدَآءٌ و ادا کردن دیت اِلَيْهِ بوارث مقتول بِاِحْسَانٍ بزودی و نیکوئی نہ بمطل و بدخوئی ذٰلِكَ این عفو از قصاص و طلب دیت تَخْفِيْفٌ سبکساری است مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ و مہربانیست در بخشائش از و در تسہیل امر و تحصیل نفع فَمَنِ اعْتَدٰى پس ہر کہ از حد در گذرد بتعدی ذٰلِكَ بعد از انکہ عفو کردہ باشد و دیت ستانیدہ یعنی قاتل را بکشد یا بغیر قاتل را برای قصاص بقتل رساند یا قاتل ستم کند و بعد از انکہ کسی را کشتہ دیت دادہ دیگری را بکشد فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک ۔

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۱۷۹﴾ كُتِبَ

و شمارا بسبب قصاص زندگانی ست ای خداوندان خرد تا باشید که پرهیزگاری کنید لازم کرده شد

عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرًا ۖۚ اِلْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ

بر شما وقتیکه موت پیش آید کسی را از شما اگر مال بگذارد وصیت کردن برای پدر و مادر

وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ﴿۱۸۰﴾ فَمَنْۢ بَدَّلَهٗ بَعْدَ مَا

و نزدیکان به نیکوئی لازم شد این کار بر متقیان پس هرکه بدل کند وصیت را بعد از آنکه

سَمِعَهٗ فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۸۱﴾ ۭ

شنیدش پس جز این نیست که گناه تبدیل بر آنکسانست که بدل می کنند آن وصیت را هر آئینه خدا شنوا داناست

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ ۭ

پس هرکه دریابد از وصیت کننده ظلمی یا گناهی پس صلاح آرد در میان ایشان پس هیچ گناه نیست بروی

٢٢ ع ٢ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۸۲﴾ ع

هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست

وَلَكُمْ و مرشمار است فِي الْقِصَاصِ در حکم قصاص حَيٰوةٌ بقا و زندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص ازان باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و از قصاص این ماند پس حکم قصاص سبب بقای شماست يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ تا باشد که شما پرهیزید از قتل بناحق كُتِبَ عَلَيْكُمْ نوشته شد بر شما یعنی فرض کرده شد اِذَا حَضَرَ چون حاضر شود اَحَدَكُمْ یکی را از شما الْمَوْتُ اسباب علامات مرگ از مرض وغیر آن اِنْ تَرَكَ خَيْرًا اگر بگذارد مالی را مراد مال بسیار ست اِلْوَصِيَّةُ وصیت کردن لِلْوَالِدَيْنِ برای پدر و مادر وَالْاَقْرَبِيْنَ و خویشاوندان و فرزندان بِالْمَعْرُوْفِ بانصاف حَقًّا نوشته شده این وصیت بحق و راستی عَلَى الْمُتَّقِيْنَ بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا در جاهلیت بریا و سمعه وصیت میکردند و والدین و خویشان را محروم می ساختند حق سبحانه ایشانرا ازان منع کرد و وصیت برای این جمع مقرر ساخت و باز حکم این آیت بآیت مواریث منسوخ شد و سهم بر میراث قرار یافت و حالا وصیت فضیلت است نه فریضه و آن نیز در بارهٔ درویشان باید و نشاید که بر ثلث مال بفزاید فَمَنْۢ بَدَّلَهٗ پس هرکه تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی را بَعْدَ مَا سَمِعَهٗ بعد از آنکه شنیده باشد فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ پس جز این نیست که گناه تبدیل باشد عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ بر آنانکه تبدیل ایصا می کنند و ذمهٔ موصی ازان بری باشد اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستیکه خدا شنواست هم کلام موصی را و هم قول مبدل را عَلِيْمٌ داناست به نیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس هرکه بداند و دریابد یا بترسد خواه وارث و خواه وصی یا امام یا قاضی مِنْ مُّوْصٍ از وصیت کننده جَنَفًا میلی از حق بسهو یا عدول از ذوی القربیٰ اَوْ اِثْمًا یا بزه کاری بعمد یا وصیت بزیادت از ثلث مال فَاَصْلَحَ پس اصلاح کند بَيْنَهُمْ میان موصی لهم و میان ورثه یا در حال حیات موصی کسی دانست که در وصیت مخالفت شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ وبالی و بزهی نیست اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدا آمرزگار ست مر موصی را چون بحق باز گردد رَّحِيْمٌ مهربان است بر وصی که از مضمون وصیت درگذرد

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ

ای کسانیکه ایمان آورده اید لازم کرده شد بر شما روزه داشتن چنانکه لازم کرده شد بر کسانیکه

مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا

پیش از شما بودند تا باشد که پرهیزگاری کنید روزه داشتن در روز چند شمرده شده پس هر کہ باشد از شما بیمار

أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ

یا مسافر پس لازم ست شمار آن از روزهای دیگر و لازم ست بر آنان کہ می توانند روزه داشتن یعنے نمی دارند فدیه کہ عبارت از خوراک

مِسْكِينٍ ۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ ۚ وَأَن تَصُومُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ

یک درویش است پس هر کہ بجا آرد نیکی این بهتر ست اورا و آنکہ روزه دارید بهتر ست شمارا

إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾

اگر می دانید

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ای آن گروه کہ گرویده اید كُتِبَ فرض کرده شد عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ بر شما روزه داشتن كَمَا كُتِبَ همچنانکه نوشته شده بود عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ بر آنانکه پیش از شما بودند، چون صوم عبادتی ست شاقه پس بجهت تأنیس خاطرهای عابدان میگوید این عبادت خاص بشما نیست بلکہ هیچ امت از زیر این طاعت آزاد نبوده و در امثال آمده کہ البلیة اذا عمت طابت و چرا روزه بر شما فرض کردیم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا شاید کہ شما پرهیز ید از معاصی و متقی شوید بسبب آنکہ روزه شکننده آرزوها است در تفسیر عرائس آورده کہ این ندای اصحاب قلوب ست یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان هلال مشاهده و راقبان سموات غیوب و بندائے کہ مفرح قلوب و مفرج کروب است میگوید کہ فرض شد بر شما ای اهل یقین امساک از جمیع مکونات کنید چرا کہ شما در طلب مشاهده اید و توجهان این مطلوب را صوم واجب است از مألوفات طبیعت همچنان کہ نوشته شد بر انبیاء و اولیاء پیش از شما تا باز رستند از رجس بشریت و واصل شدند بمقام انس و قربت و عین القضات قدس سره در تمهیدات آورده کہ صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقت عبارت از خوردن طعام و شراب اما طعام ابیت عند ربی یطعمنی و شراب سقاهم ربهم شرابا طهورا و مقرر ست کہ این صوم جز عارفان را دست ندهد **مثنوی** مرد عارف چو یافت لذت قرب + نه بود اکلش کشش بود نه شرب + اکل و شربش چه باشد انس بحق + دائم او در حریم ست مستغرق لقمہ از خوان یطعمنی بیند + شربت از چشمہ سار یسقینی أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ روزه دارید روزهای چند شمرده مراد روزه رمضان است کہ بیست و نه باشد یا سی روز و گویند این روزها ایام البیض ست در هر ماهی و عاشورا کہ قبل از روزه رمضان فرض بوده فَمَن كَانَ پس هر کہ باشد مِنكُم از شما کہ مکلفید بروزه مَّرِيضًا بیمارے کہ قوت روزه ندارد یا مرضش بروزه زیادت شود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا راکب سفری بود کہ دران قصر می باید کرد چون افطار کند فَعِدَّةٌ پس بر او است روزه داشتن بشمار آن روزها کہ افطار کرده مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از روزهای دیگر وَعَلَى ٱلَّذِينَ و بر آنانکه ایشان يُطِيقُونَهُۥ توانند کہ روزه دارند و خواهند کہ روزه ندارند فِدْيَةٌ فدا دادن است و آن طَعَامُ مِسْكِينٍ خوردنی درویش هر درویشی را بازای هر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رح کہ قریب بدو من باشد این حکم در ابتدای اسلام بوده و بعد از ان منسوخ شده و گفته اند این جا مضمر ست و تقدیرش لا یطیقونه یعنی کسی کہ نتواند روزه داشتن چون پیران از کار افتاده فدیه دهد و برین وجه حکم آیت منسوخ نباشد فَمَن تَطَوَّعَ پس هر کہ زیاده کند بر تطوع خود خَيْرًا نیکوئی را و زیاده از مقدار فدیه دهد یا بیشتر از یک مسکین را طعام کند یا جمع کند میان صیام و طعام فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ پس آن تطوع بهتر ست مر او را بسبب زیادتی اجر وَأَن تَصُومُوا۟ و آنکہ روزه دارید مطیقان را میگوید یا رخصت دادگان را در افطار خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر ست مر شمارا از فدیه إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما بدانید فضیلت صوم را۔

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیٓ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَیِّنٰتٍ مِّنَ

ماه رمضان آنست که فرود آورده شد در وی قرآن راه نما برای مردمان و سخنان روشن از

الْهُدٰی وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ

هدایت و از جدا کردن حق و باطل پس هر که دریابد از شما آن ماه را پس البته روزه دارد آنرا و هر که

مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ ۗ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْیُسْرَ وَلَا

بیمار باشد یا مسافر پس بروی لازم است شمار آنچه فوت شد از روزهای دیگر میخواهد خدا بشما آسانی و نمی

یُرِیْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰىكُمْ وَ

خواهد بشما دشواری و می خواهد که تمام کنید شمار را و به بزرگی یاد کنید خدا را بشکر آنکه راه نمود شما را و

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۱۸۵﴾ وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ ۖ اُجِیْبُ دَعْوَةَ

تا باشد که شما شاکر باشید و چون استفسار کنند ترا بندگان من از حال من پس هر آینه من نزدیکم قبول می کنم دعای

الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیْبُوْا لِیْ وَلْیُؤْمِنُوْا بِیْ لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُوْنَ ﴿۱۸۶﴾

دعا کننده وقتی که دعا کند مرا پس باید که فرمانبرداری کنند برای من و باید که بگروند بمن تا باشد که راه یابند

شَهْرُ رَمَضَانَ این روزها که گفتیم ماه رمضان ست الَّذِیٓ اُنْزِلَ آن ماهی را که فرو فرستاده شده فِیْهِ الْقُرْاٰنُ در آن قرآن یعنی ابتدای نزول در ان بوده یا تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرود آمده و از انجا آیت آیت یا سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شده و از حکمتها در تخصیص روزه بدین ماه یکی این گفته اند که چون درین اوقات این کلمات که غذای ارواح است بشما فرستادیم پس از غذای اشباح امساک لازم دارید و ما قرآن را منزل ساختیم هُدًی لِّلنَّاسِ در حالتی که راه نماینده است مردمان را وَبَیِّنٰتٍ و دلالتهاء روشن است مِّنَ الْهُدٰی از حلال و حرام وَالْفُرْقَانِ و از حدود و احکام و سائر شرائع دین که جدا کننده است میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ پس هر که حاضر باشد مِنْكُمُ الشَّهْرَ از شمای مکلفان یعنی مقیم بلده بود در ماه رمضان یا هر که دریابد از شما هلال شهر را فَلْیَصُمْهُ پس باید که روزه دارد آن شهر را وَمَنْ كَانَ مَرِیْضًا و هر که بیمار باشد اَوْ عَلٰی سَفَرٍ یا در سفر بود و افطار کند فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ پس بر واست قضای آن روزه بعدد آن روزها از ایام دیگر تخییر مقیم که در آیت اولی مذکور ست بحکم این آیت منسوخ شد یُرِیْدُ اللّٰهُ میخواهد خدای بِكُمُ الْیُسْرَ بشما آسانی وَلَا یُرِیْدُ و نمی خواهد بِكُمُ الْعُسْرَ بشما دشواری لاجرم مسافر و مریض را رخصت افطار داد وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و میخواهد که تا شما تمام کنید روزهای رمضان را یا ایامی را که در ان بعذر مرض و سفر افطار کرده اید وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ و با بزرگی یاد کنید خدای را یا تکبیر گویید در شب عید فطر از وقت رویت هلال تا روز و از اول روز تا وقت ادای نماز عید عَلٰی مَا هَدٰىكُمْ بر آنچه راه نمود شما را بصوم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ و تا مگر شما شکر گویید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزه و تخصیص او که الصوم لی و انا اجزی به و از فضائل روزه یکی آنست که او را از بندگان با وجود تعبد بدان سلب میکند و بخود شرف اختصاص می بخشد که الصوم لی و مجازات آنرا بحضرت خود اختصاص می دهد که انا اجزی به بیت هر چه بدان شرح بشارت ده است + از همه حرفی انا اجزی به است وَاِذَا سَاَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد عِبَادِیْ بندگان من عَنِّیْ از صفت من یا معامله من با ایشان در وقت دعا فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ پس من نزدیکم بعلم و اجابت صحابه گفتند که خدای را چگونه بخوانیم و گویند اعرابی سوال کرد که یا رسول الله خدای من نزدیک است تا با و راز گویم یا دور ست تا آواز بلند بر دارم این آیت نازل شد که من به بندگان نزدیکم و بهر نوع که مرا بخوانند بر من پوشیده نیست اُجِیْبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را اِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا میسازم اگر خواهم یا سوال آن موافق قضا بود یا تاخیر بنده در اجابت آن بود فَلْیَسْتَجِیْبُوْا لِیْ پس باید که بندگان مرا اجابت کنند وَلْیُؤْمِنُوْا بِیْ و باید که بر ایمان من ثابت باشند یا وثوق ایشان باجابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُوْنَ تا باشد که براه راست بر آیند بعضی بر آنند که مراد ازین عبادِ داعیان روزه دارانند که دعای ایشان قرین اجابت است

دانکه قبل ازین آیت حکم روزهای روزه بعد ازین حکم شبهای روزه بیان فرموده مر کذین قبل ست و در بدایت حال مسلمانان روز و شبهای رمضان تا ادای نماز خفتن یا خواب کردن زیادت اجازت مفطرات نبود جمعی از صحابه بواسطه غلبه شهوت صبر نتوانستند کرد و مباشرت را در وقتی که حرام بود مرتکب گشتند و زد دیگران صورت بحضرت رسالت پناه رسید این آیت نازل شد که

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ

حلال کرده شد برای شما در شب روزه مخالطت کردن با زنان خود ایشان بمنزلهٔ پوشش اند شما را و

أَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ

شما بجائی پوشش اید ایشان را دانست خدا که شما خیانت می کردید در حق خویشتن پس بمهربانی بازگشت

عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ ۖ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا

بر شما و درگذشت از شما پس الحال مخالطت کنید با زنان خود وطلب کنید آنچه مقدر کرده است خدا برای شما یعنی اولاد و بخورید

وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۖ

و بنوشید تا آنکه روشن شود برای شما رشتهٔ سفید از رشتهٔ سیاه مراد از رشتهٔ سفید فجر است

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي

پس ازان تمام کنید روزه را تا شب و مساس مکنید زنان را درحالیکه معتکف باشید در

الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ

مسجدها اینها منهیات خدا است پس نزدیک مشوید بآنها همچنین بیان می کند خدا آیتهای خود را برای مردمان

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾

باشد که پرهیزگاری کنند

أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزه الرَّفَثُ کنایت از مباشرت است إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ ایشان پوشش اند مر شما را وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشان را کنایت است از اختلاط والتصاق چنانچه لباس را با بدن می باشد عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای در ازل أَنَّكُمْ آنکه شما كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ باشید که خیانت کنید بانفسهای خود وستم روا دارید بر خود بمباشرت در غیر وقت آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت و رخصت و اذن ارتکاب مفطرات در شبهای روزه وَعَفَا عَنكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را فَالْآنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا و بجوئید مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنچه نوشته است خدای بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض اصلی از مباشرت بقای انس باید که طلب نسل باشد نه مجرد التذاذ بشهوت وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبهای روزه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ تا وقتیکه روشن شود لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مر شما را رشتهٔ سفید که کنایت از روشنائی روز است مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشتهٔ سیاه که اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمده که بعضی از صحابه که رشتهٔ سفید و رشتهٔ سیاه بر پای بسته بمفطرات اشتغال می نمودند تا وقتی که میان بیاض و سواد فرق پیدا آمدی تا آنگاه که مِنَ الْفَجْرِ بیان خیط ابیض ست نازل شد دانستند که مراد ظهور نور صبح است ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ پس تمام رسانید روزه را تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید زنان را وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ و حالانکه شما مقیمان باشید فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدها مراد اهل اعتکاف اند که از صورت مباشرت ممنوع گشته اند و امام مالک همه تلذذات بر معتکف حرام میدارد و نزد محققان اعتکاف نگاه داشتن نفس ست در دائرهٔ اوامر و نواهی شیخ ابوبکر واسطی فرموده که اعتکاف حبس نفس است و حفظ جوارح و مراعات وقت چون این سه شرط بجا آری هر جای که خواهی معتکف توانی بود عزیزی بیرون در آمد و خادم را گفت مرا بموضع پاک نشان ده تا نماز گذارم خادم گفت دل خود را از ماسوای الله پاک کن و هر جا که میخواهی نماز بگذار ابیات از آن محراب ابرو رو مگردان اگر در مسجدی و در خرابات

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ... ورمنع نماز ... تا نزدیک قربان ... واقع نشود و تجاوز از آن ... بسورت بند كَذَٰلِكَ همچنانکه تبیین این احکام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای آيَاتِهِ نشانهای خود را از امر و نهی و وعد و وعید لِلنَّاسِ برای عامهٔ مردمان

وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُوا۟ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا۟

و مخورید اموالِ خویشتن را درمیانِ خویش بناحق و مرسانید اموالِ خود را بحاکمان یعنی برشوت تا بخورید

فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ

پارۂ از اموالِ مردمان بستم دانسته می پرسند ترا از ماہہا یعنی از شرح

قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِن

بگو این ہا میعاد ند برای مردمان و برای حج و نیست نیکوکاری بآنکہ درآیید درخانہا در

ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ

حالتِ احرام از پس پشت آنہا ولیکن صاحب نیکوکاری آنست کہ پرہیزگاری کند و درآمد درخانہا از راہِ دروازہ ہا و حذر کنید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمْ وَلَا

تا باشد کہ رستگار شوید و جنگ کنید در راہ خدا باآنانیکہ جنگ می کنند باشما و از

تَعْتَدُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

حد نگذرید ہرآئینہ خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را

وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ و مخورید أَمْوَٰلَكُم مالہای شمارا کہ واقع است بَيْنَكُم درمیان شما یعنی مخورید مال یک دیگر را بِٱلْبَٰطِلِ بناشایست چون دزدی و خیانت و غصب و قمار و عقود فاسدہ یا مالہای خود را بنا مشروع صرف مکنید چون شرب خمر و زنا و انواع فسق وَتُدْلُوا۟ عطف بر فعل منہی ست یعنی فرو مگذارید و القا مکنید بِهَآ بدان مالہا إِلَى ٱلْحُكَّامِ بسوی حکم کنندگان ستمگار یا بعضے از ان مالہا برشوت بحکام مدہید لِتَأْكُلُوا۟ تا بخورید بحمایت ایشان فَرِيقًا مقداری مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ از مالہای مردمان بِٱلْإِثْمِ بظلم و ستم یا بسوگند دروغ یا بگواہ زور وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید کہ ستم می کنید يَسْـَٔلُونَكَ سوال میکنند ترا ای محمد عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ از ماہہای نو معاذ بن جبل رض و ثعلبہ رض کہ از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت پناہ پرسیدند کہ بسبب چیست کہ جرم قرص ماہ گاہ گاہ باریک می نماید و بمرور ایام نور او تمام میگردد و دیگر بارہ روی بتناقص می نہد حق سبحانہ تعالی العلم ازلی می دانست کہ ایشانرا حکمت نقصان و کمال ماہ دانستن مہم نیست جواب در معرفت فائدۂ آن فرستاد کہ قُلْ هِىَ بگو ای محمد کہ آن ہلالہا مَوَٰقِيتُ نشانہای ہنگامہا و وقت است لِلنَّاسِ برائے مردمان در مزد مزدوران و عدت زنان و مدت حمل و زمان رضاع و فصال و آجال دینہا و تحقیق شرطہا وَٱلْحَجِّ و علامات اوقات اند برای حج کہ موسم را بدانند وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ و نیست نیکوئی بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ بآنکہ درآیید بخانہا مِن ظُهُورِهَا از پشتہائے آن در عہد جاہلیت کسی کہ بحج یا عمرہ احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانہ درآمدن اگر از اہل مدر شہر بودے از بام درآمدی یا بردیوار سرائے فرجہ ساختی و اہل وبر از پس خیمہا درآمدندی و باعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی و تارک آنرا فاجر خواندندی و این حکم ہمہ عرب را شامل بود مگر حمس را و ایشان چند قبیلہ بودند قریش و خزاعہ و بنو عامر و ثقیف و غیر آن و ایشانرا بسبب صلابت در دین و آئین خود حمس می گفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر صلعم از دری بیرون آمدی متعاقب آن رفاعہ انصاری ہم از ان در قدم بیرون نہاد مہاجر و انصار یکبار او را فاجر گفتند و چون حضرت از و پرسید کہ این جرأت چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجہ عالم گفت مراد ابود از در بیرون آمدن کہ من از حمسم یعنی از قریش و تو نیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو از حمسی من ہم از حمسم و دین من دین تو ست و آئین من آئین تو فی الحال آیت آمد کہ شما این قاعدہ را اخترام نہادہ اید این بر نیست وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ ولیکن بر کسی ست یا خداوند بر کسی ست کہ از خشم خدا پرہیز دیا از اعمال زنان جاہلیت پرہیز کند وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ و درآیید بخانہا در حال احرام و غیرہ مِنْ أَبْوَٰبِهَا از درہای آن وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ و بترسید از خدای و پاس اوامر و نواہی او بدارید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا مگر شما رستگار شوید وَقَٰتِلُوا۟ و بکشید و کارزار کنید فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ

در راہ خدای ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمْ آنانرا کہ با شما کارزار میکنند وَلَا تَعْتَدُوٓا۟ و از حد درمگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال با اول ایشان آغاز نکنند این حکم بآیت سیف منسوخ ست إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکہ خدای لَا يُحِبُّ ٱلْمُعْتَدِينَ دوست ندارد

وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَاَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ وَ

و بکشید مشرکان را هر جا که بیابید ایشان را و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شما را یعنی از مکہ و

الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ۚ وَلَا تُقٰتِلُوْهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتّٰى يُقٰتِلُوْكُمْ

و غلبۂ شرک سخت تر است از قتل و کارزار مکنید با ایشان نزدیک مسجد الحرام تا آنکہ کارزار کنند با شما

فِيْهِ ۚ فَاِنْ قٰتَلُوْكُمْ فَاقْتُلُوْهُمْ ؕ كَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۹۱﴾ فَاِنِ انْتَهَوْا

در آنجا پس اگر بجنگند با شما پس بکشید ایشان را ہمچنیں است سزائے کافران پس اگر باز مانند

فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۹۲﴾ وَقٰتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ

پس ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربان ہست و بجنگید با ایشان تا آنکہ نابود شود شرک و شود دین

الدِّيْنُ لِلّٰهِ ؕ فَاِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۹۳﴾ اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ

محض برای خدا پس اگر باز مانند پس نیست دست درازی مگر بر ستمگاران ماہ حرام

بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ ؕ فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا

عوض ماہ حرام است و بزرگیہا با یکدیگر عوض می شود پس ہر کہ تعدی کند بر شما پس دست درازی کنید

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ ۪ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۱۹۴﴾

بر وی مانند دست درازی وے بر شما و حذر کنید از خدا و بدانید کہ خدا با پرہیزگاران است

وَاقْتُلُوْهُمْ و بکشید مقاتلان خود را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ ہر جا کہ یابید ایشان را در حل و حرم وَاَخْرِجُوْهُمْ و بیرون کنید ایشان را از حرم مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ از آنجا کہ شما را بیرون کردہ اند یعنی از مکہ وَالْفِتْنَةُ و شرک آوردن ایشان اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ سخت تر است و ناپسندیدگی از کشتن شما ایشان را در حرم وَلَا تُقٰتِلُوْهُمْ مقاتلہ مکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام مراد ہمہ حرم است حَتّٰى يُقٰتِلُوْكُمْ فِيْهِ تا وقتیکہ ایشان کارزار کنند با شما در حرم و خود ہتک حرمت کنند فَاِنْ قٰتَلُوْكُمْ پس اگر ایشان ابتدا بقتال شما کنند فَاقْتُلُوْهُمْ پس بکشید ایشان را و باک مدارید کہ ایشان حرمت حرم برطرف نہادہ اند و ابواب مقاتلہ کشادہ اند كَذٰلِكَ ہمچنیں است جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ پاداش کفار ستمگار فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر از شرک باز ایستند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکہ خدای آمرزندہ است گناہی را کہ در زمان کفر مرتکب شدہ اند رَّحِيْمٌ مہربان است کہ ببرکت اسلام ایشان را بدار السلام میرساند وَقٰتِلُوْهُمْ و با مشرکان قتال کنید حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ تا آن غایت کہ فتنہ نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ و باشد پرستش و طاعت لِلّٰهِ مر خدای را فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس نیست ستمگاری یعنی جزای آن اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ مگر بر ستمگاران اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ ماہ حرام یعنی ذی القعدہ این سال کہ بعمرۃ قضا میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ ماہ حرام است یعنی ذی القعدہ ماضی کہ شما را منع کردند معنی آنست کہ اگر جنگ کنند مر سید کہ ایشان در آن ماہ حرام شما را از مکہ باز داشتند شما نیز درین ماہ حرام اگر قتال کنید بعوض آن ماہ از ایشان بر آرید وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ و حرمتہا را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماہ را بدل است از ترک حرمت ایشان آن ماہ را فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ پس ہر کہ بر شما ظلم کند بابتدای مقاتلہ فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ پس شما نیز بر وے ستم کنید یعنی با او قتال نمائید این لفظ بر سبیل مشاکلت است و مراد آنکہ جزائے ستم او بدو رسانید بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ مانند آن چیزیکہ بر شما ستم کردہ است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و پرہیزگاری کنید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ ...

رسالت پناه ۲ عزم عمرۃ قضا کرد جمعی گفتند کہ ما توشۂ راہ نداریم و آنہا را کہ دسترس ہست بما چیزی نمی دہند کہ توشۂ راہ سازیم حکم شد کہ ـ

وَاَنْفِقُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْكُمْ اِلَی التَّهْلُكَةِ ۛ وَاَحْسِنُوْا ۛ

و خرج کنید در راهِ خدا و میفگنید نویشتن را بسوی هلاک و نیکوکاری کنید

اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۱۹۵﴾ وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ ؕ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ

و هرآیینه خدا دوست می دارد نیکوکاران را وتمام کنید حج و عمره برای خدا پس اگر باز داشته شوید

فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوْا رُءُوْسَكُمْ حَتّٰی یَبْلُغَ الْهَدْیُ

لازم است آنچه سهل باشد از قربانی و متراشید سرهای خود را تا آنکه رسد قربانی

مَحِلَّهٗ ؕ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِیْضًا اَوْ بِهٖۤ اَذًی مِّنْ رَّاْسِهٖ فَفِدْیَةٌ مِّنْ

بجای خویش پس هرکه باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد در سر او پس لازم است عوض آن

صِیَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ ۚ فَاِذَاۤ اَمِنْتُمْ ٚ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَی الْحَجِّ

روزه یا صدقه یا قربانی پس چون امین شدید پس هرکه بهره ور شد بسبب ادای عمره تا وقت حج

فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ ۚ فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ فِی الْحَجِّ

پس لازم است آنچه سهل باشد از قربانی پس هرکه نیابد لازم است روزه داشتن سه روز در وقت حج

وَاَنْفِقُوْا ونفقه کنید ای توانگران فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای که جهاد است وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْكُمْ ومیفگنید خود را بدستهای خود اِلَی التَّهْلُكَةِ بورطه هلاکت یعنی بخل مکنید که مودی بهلاک دل است که البخیل بعید من الله بعید من الجنة قریب الی النار مثنوی بخل نخست مرد را رسوا کند ÷ بلکه در چاه هلاکش افگند ÷ روی جنت را کجا بیند بخیل ÷ بستر افتاده اند ربای بخیل ÷ اختیار ابا جهنم کار نیست ÷ جای ممسک جز میان نار نیست وَاَحْسِنُوْا ونیکوئی کنید با غازیان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ دوست دارد نیکوکاران را وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وتمام کنید حج وعمره را یعنی مناسک حدود و فرائض وسنن وآداب آنرا بتمامی بجای آرید لِلّٰهِ برای خدای نه چون کفار که طواف وتلبیه بنام بتان میکنند فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشته شوید به بیماری وخوف دشمن وگم شدن توشه وگم شدن راحله فَمَا اسْتَیْسَرَ پس بر شما است آنچه میسر شود مِنَ الْهَدْیِ از قربانی وآنرا بمنا باید فرستاد که محل ذبح است بقول امام اعظم وَلَا تَحْلِقُوْا رُءُوْسَكُمْ ومتراشید سرهای خود را یعنی از احرام بیرون میایید حَتّٰی یَبْلُغَ الْهَدْیُ تا وقتیکه برسد قربانی مَحِلَّهٗ بمحل او که منی است فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ پس هرکه باشد از شما مَّرِیْضًا بیمار در وقت احرام اَوْ بِهٖۤ اَذًی یا باشد او را رنجی مِّنْ رَّاْسِهٖ از سر او چون صداع یا جراحت یا غلبه جنبندگان در و وبدین سبب ضرورت شود که سر تراشد فَفِدْیَةٌ پس بروی است فدیه دادن در اسباب نزول آمده که کعب بن عجرة را وقتیکه محرم بود جنبندگان بروی آورده بودند وچون مردم قحط دیده در کاسه سرش افتاده بودند حضرت صلی الله علیه وسلم بدان اطلاع یافته فرمود که سر بتراش وگوسپندی بکش و درویشان را بخوران گفت یا رسول الله بدان دسترس ندارم حکم صادر شد که فدیه دهد مِّنْ صِیَامٍ از روزه وبحدیث مقرر شده که سه روز روزه دارد اَوْ صَدَقَةٍ یا صدقه دهد وآن طعام دادن شش مسکین باشد هر یک را دو من از گندم اَوْ نُسُكٍ یا قربانی دادنی آن گوسپندی است فَاِذَاۤ اَمِنْتُمْ پس چون امین شوید از خوف عدو و از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس هرکه برخورد بِالْعُمْرَةِ اِلَی الْحَجِّ یعنی جمع کند میان حج وعمره در سفر واحد بطریقه تمتع بباید دانست که حج وعمره یا بطریق افراد است که اول بحج احرام گیرد وشرائط آن بجا آرد وچون حج تمام شد از حرم بیرون رفته بزمین حل و از آنجا بعمره احرام گیرد واعمال وی بجا آرد ونزد امام شافعی وامام مالک این افضل است یا بطریق قران که در وقت احرام نیت بحج وعمره کند وگوید لبیک بحج وعمرة معا وبر اعمال حج اقتصار کند که عمره در او مندرج است چون وضو در غسل ونزد امام اعظم این قسم فاضلتر است یا بوجه تمتع که چون در موسم حج بمیقات رسد احرام بعمره گیرد وبمکه در آمده از اعمال عمره فارغ شود واز احرام بیرون آید ومحظورات متمتع گردد تا آنکه از درون مکه

یوم الترویه احرام گیرد بحج امام احمد این قسم را اختیار فرموده ودرین آیت میگوید که هرکه متمتع باشد فَمَا اسْتَیْسَرَ پس بروی است آنچه میسر شود از گاو یا گوسپند یا شتر مِنَ الْهَدْیِ از قربانی شکرانه را

وَ سَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ ؕ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ؕ ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ

و هفت روز وقتیکه باز گردید از سفر این یک ده. تمام است این حکم آنراست که نباشد قبیله وے

حَاضِرِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۱۹۶﴾ ع ۲۴ ۸

باشندهٔ مسجد حرام و حذر کنید از خدا و بدانید که خدا سخت عقوبت است

اَلْحَجُّ اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ۚ فَمَنْ فَرَضَ فِيْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوْقَ ۙ وَ لَا

حج موقت است بماهہای دانسته شده پس هر که لازم کرد بر خود درین ماهها حج را یعنے احرام بست پس مخالطت زنان جائز نیست در حج و نه بدکاری و نه

جِدَالَ فِي الْحَجِّ ؕ وَ مَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ يَّعْلَمْهُ اللّٰهُ ؕؔ وَ تَزَوَّدُوْا فَاِنَّ خَيْرَ

باهم مناقشه کردن در حج و هرچه می کنید از نیکی میداند اورا خدا و توشه همراه گیرید هر آئینه بهترین فوائد

الزَّادِ التَّقْوٰى ۫ وَ اتَّقُوْنِ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿۱۹۷﴾

توشه پرهیزگاری است و از من بترسید اے خداوندان خرد

وَسَبْعَةٍ و روزه داشتن هفت روز دیگر اِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید بوطن خود تِلْكَ این ایام یعنی سه و هفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ده عدد تمام است این قید برای تاکید است و زیادتی اهتمام باتمام آن ذٰلِكَ این حکم هدی یا صیام یا تمتع و قران لِمَنْ مر کسی راست که لَمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ نباشد اهل او یعنی نباشد ساکن مکه حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشد نه مکی چه آفاقیان در اشهر حج بهر دو عبادت متمتع می توانند شد و اهل حرم در غیر از منه حج بعمره احرام میتوانند گرفت پس ایشان را قران و تمتع نباشد و این قول امام اعظم رح است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و بر آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمایند وَاعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسیکه حفظ امر و نهی نه کند اَلْحَجُّ زمان حج اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ماههای معروف و مشهور اند یعنی شوال و ذو القعده و ده روز از ذو الحجه و شب نحر تا صبح بمذهب امام شافعی رح و امام اعظم رح روز نحر را نیز در شمار آورده فَمَنْ فَرَضَ پس هر که فرض گرداند بر خود فِيْهِنَّ الْحَجَّ درین ماهها حج را بتلبیه و سوق هدی بمذهب حنفی و بنیت احرام بقول شافعی فَلَا رَفَثَ نفی است بمعنے نهی یعنی باید که از جماع و ملاعبت بانسوان پرهیز کند یا کلام بیهوده نگوید وَلَا فُسُوْقَ و از حد شرع در نه گذرد و ارتکاب محظورات نه کند وَلَا جِدَالَ و باید که جدال و جنگ نه کند با خادمان و رفیقان و خصومت نه ورزد فِي الْحَجِّ در ایام حج قریش با یکدیگر مجادله مینمودند در منی و هر یک میگفتند حج من تمامتر است این حکم فرود آمد که جدال مکنید وَمَا تَفْعَلُوْا و آنچه می کنید مِنْ خَيْرٍ از نیکوی يَعْلَمْهُ اللّٰهُ میداند آن را خدا وَتَزَوَّدُوْا و توشه برگیرید- قومی از قافله یمن بیزاد و راحله قصد حج کردندی و در مکه اظهار احتیاج نموده از اهل قافله چیزے طلبیدندے حق تعالےٰ فرمود که توشه بردارید تا بر دل مردم گران نباشد فَاِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوٰى پس بهترین توشها پرهیز کردن است از طمع و ترک تشویش دادن مردم و سوال نکردن از ایشان و نزد عرفا درین آیت اشارت بتزود و بتوشه گرفتن در سفر آخرت است و بهترین زادی در آن پرهیزگاری است امام قشیری رح فرموده که تقوی عوام دور شدن است بتن از لوث گناه و تقوی خواص اجتناب است بسر از مشاهده ماسوای الله و حقیقت آنست که بی توشه در راه عشق بسر نتوان برد و بیزاد شوق مرحله محبت طی نتوان کرد بیت زاد راه عاشقان درد است و در دی زرد و آه + راه زین گونه است بسم الله که دارد عزم راه + وَاتَّقُوْنِ و بترسید از من يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل-

لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ اَنۡ تَبۡتَغُوۡا فَضۡلًا مِّنۡ رَّبِّكُمۡ ؕ فَاِذَاۤ اَفَضۡتُمۡ مِّنۡ

نیست شمارا گناہی درآنکہ طلب کنید در موسم حج روزی را از پروردگار خویش پس آنگاہ کہ باز گردید از

عَرَفٰتٍ فَاذۡكُرُوا اللّٰهَ عِنۡدَ الۡمَشۡعَرِ الۡحَـرَامِ ۖ وَاذۡكُرُوۡهُ كَمَا هَدٰٮكُمۡ ۚ وَاِنۡ

عرفات پس یاد کنید خدارا نزدیک مشعر حرام و یاد کنید خدارا بشکر آنکہ راہ نمودہ است شمارا و ہر آئینہ

كُنۡتُمۡ مِّنۡ قَبۡلِهٖ لَمِنَ الضَّآلِّيۡنَ ﴿۱۹۸﴾ ثُمَّ اَفِيۡضُوۡا مِنۡ حَيۡثُ اَفَاضَ النَّاسُ

بودید پیش ازین از گمراہان پس باز گردید از آنجا کہ باز می گردند عامہ مردمان

وَاسۡتَغۡفِرُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوۡرٌ رَّحِيۡمٌ ﴿۱۹۹﴾ فَاِذَا قَضَيۡتُمۡ مَّنَاسِكَكُمۡ

و آمرزش طلبید از خدا ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربان است پس چون ادا کردید ارکان حج خویش را

فَاذۡكُرُوا اللّٰهَ كَذِكۡرِكُمۡ اٰبَآءَكُمۡ اَوۡ اَشَدَّ ذِكۡرًا ؕ فَمِنَ النَّاسِ مَنۡ يَّقُوۡلُ رَبَّنَآ

پس یاد کنید خدای را یعنی در منیٰ مانند یاد کردن شما پدران خویش را بلکہ زیادہ تر یاد کردن پس از مردمان کسی ہست کہ میگوید ای پروردگار ما

اٰتِنَا فِى الدُّنۡيَا وَمَا لَهٗ فِى الۡاٰخِرَةِ مِنۡ خَلَاقٍ ﴿۲۰۰﴾ وَمِنۡهُمۡ مَّنۡ يَّقُوۡلُ رَبَّنَآ

بدہ مارا در دنیا و نیست اورا در آخرت ہیچ نصیب و از مردمان کسی ہست کہ می گوید ای پروردگار ما

اٰتِنَا فِى الدُّنۡيَا حَسَنَةً وَّفِى الۡاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۱﴾

بدہ مارا در دنیا نعمت و در آخرت نعمت و محفوظ دار مارا از عذاب دوزخ

لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ نیست برشما جُنَاحٌ گناہی اَنۡ تَبۡتَغُوۡا درآنکہ طلب کنید در موسم حج فَضۡلًا روزی مِّنۡ رَّبِّكُمۡ از پروردگار خود بواسطہ تجارات جمعی از عرب تاجران را کہ بحج آمدندی میگفتند لاحج لکم یعنی این آیندہ است بیحاصل حق سبحانہ فرمود کہ سودا و معاملہ ایشان را از فیض حج بے بہرہ نمی سازد بشرط آنکہ مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد فَاِذَاۤ اَفَضۡتُمۡ پس چون برگردید مِّنۡ عَرَفٰتٍ از موضعی کہ آنرا عرفات گویند بجہت آنکہ حوا و آدم آنجا بحال ہمدیگر متعارف شدند فَاذۡكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدای را بتہلیل و تلبیہ عِنۡدَ الۡمَشۡعَرِ الۡحَـرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است میان منی کہ آنرا مزدلفہ گویند وَاذۡكُرُوۡهُ و یاد کنید او را درین مکان یاد کردنی نیکو كَمَا هَدٰٮكُمۡ ہمچنانکہ شمارا راہ نمود بمناسک حج وَاِنۡ كُنۡتُمۡ و بدرستیکہ بودید شما مِّنۡ قَبۡلِهٖ پیش از ہدایت حق یا قبل از بعثت ہادی مطلق کہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ السلام است لَمِنَ الضَّآلِّيۡنَ از جملہ نا یافتگان ثُمَّ اَفِيۡضُوۡا پس باز گردید خطاب با قریش و حلفای ایشان است کہ ہمہ عرب وقوف بعرفات بودی و ایشان در مزدلفہ واقف شدندی بدین صورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مساوات موقف و در افاضت نیز براہ دیگر باز گشتندی حق سبحانہ فرمود کہ باز گردید مِنۡ حَيۡثُ اَفَاضَ النَّاسُ از آنجا کہ باز میگردند ہمہ مردمان وَاسۡتَغۡفِرُوا اللّٰهَ و طلب آمرزش کنید از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوۡرٌ بتحقیق کہ خدای آمرزندہ است گناہان گذشتہ مستغفران را رَّحِيۡمٌ مہربان است بر آن کہ حج بگذارد فَاِذَا قَضَيۡتُمۡ و چون حج بگذارید بجای آورید مَّنَاسِكَكُمۡ کارہای حج و لوازم آنرا فَاذۡكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید و ثنا گوئید خدای را كَذِكۡرِكُمۡ ہمچو یاد کردن شما اٰبَآءَكُمۡ پدران خود را رسم جاہلیت آن بود کہ اشراف عرب بعد از فراغ مناسک حج در پیش حرم یا مابین مسجد منی و جبل الرحمۃ بایستادندی و رفعت نسب و شہرت حسب آبا و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد کہ چنانچہ پدران خود را یاد میکنید خدای را ذکر کنید اَوۡ اَشَدَّ ذِكۡرًا بلکہ فراوان تر و بزرگتر از آن زیرا کہ او پدران شمارا بدان مناقب و مراتب اختصاص دادہ بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنۡ يَّقُوۡلُ کسی ہست کہ میگوید رَبَّنَآ ای پروردگار ما اٰتِنَا فِى الدُّنۡيَا بدہ مارا در دنیا فلان چیز یعنی متاع مختصر دنیائی طلبند وَمَا لَهٗ و نیست خواہندہ دنیا را فِى الۡاٰخِرَةِ در آن سرای مِنۡ خَلَاقٍ ہیچ نصیبی و بہرہ اگر دنیائی کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب افتادہ و اگر مومن است چون دیگر مومنان بہرہ ندارد وَمِنۡهُمۡ مَّنۡ يَّقُوۡلُ و از مردمان کسی باشد کہ بگوید رَبَّنَآ اٰتِنَا ای پروردگار ما عطا کن مارا فِى الدُّنۡيَا حَسَنَةً درین سرای نیکوئی یعنی توفیق طاعت وَّفِى الۡاٰخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنی تحقیق امنیت و گفتہ اند حسنہ این جہان قناعت است و از آن سرای شفاعت وَّقِنَا و نگاہدار مارا عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ

النصف

أُولَٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ۚ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۲۰۲﴾ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِيٓ

این گروه ایشان را است بهره از ثواب آنچه بعمل آوردند یعنی از ثواب آخرت و خدا زود کننده حساب است و یاد کنید خدا را در

أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ

چند روز شمرده شده یعنی ایام منی پس کسیکه شتاب کوچ بکند در دو روز یعنی از راه منی پس گناه نیست بروی و آنکه دیر ماند پس

إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوٓا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿۲۰۳﴾ وَمِنَ

گناه نیست بروی مرآنرا که پرهیزگاری کند و بترسید از خدا و بدانید که شما بسوی وی برانگیخته خواهید شد و از

النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي

مردمان کسی هست که بشگفت می آرد ترا سخن او درباب زندگانی دنیا و گواه می آرد خدا را برآنچه در دل

قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿۲۰۴﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ

وی است حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است و چون ریاست پیدا کند بشتابد در زمین تا تباهی کند در آنجا و

يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿۲۰۵﴾

نابود سازد زراعت و مواشی را و خدا دوست ندارد تباه کاری را

أُولَٰٓئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت می طلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشان را بهره است مِّمَّا كَسَبُوا از آنچه عمل کردند یعنی درخواست نمودند وَاللَّهُ و خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمار ست بمقدار لمحه شمار هر خلائق کند وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدای را یعنی تکبیر بگوئید فِيٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ در روز های شمرده که آن ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید اضحی و نزد امام اعظم رح بعد از نماز صبح عرفه تا عصر روز عید و بقول صاحبین تا عصر آخر ایام تشریق در عقب بست و سه نماز تکبیر باید گفت امام شافعی در ین مسئله موافق صاحبین است فَمَن تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند و از منی برود فِي يَوْمَيْنِ در ین دو روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ گناهی نیست یعنی از اعراب در جاهلیت متعجل را آثم می گفتند و جمعی متاخر را حق سبحانه و تعالے فرمود که در تعجیل رخصت است و هیچ گناهی نیست وَمَن تَأَخَّرَ و هر که تاخیر کند و سه شب در منی باشد فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی نیز هیچ جرمے نیست مطلقاً وزر و وبال نباشد لِمَنِ اتَّقَىٰ مر کسی را که پرهیزد و بعد از ادای حج تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در بقیه عمر وَاعْلَمُوٓا أَنَّكُمْ و بدانید آنکه شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی خدای تعالی محشور خواهید شد بمجازات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَن يُعْجِبُكَ آن کسیکه خوش آید ترا و در شگفت اندازد قَوْلُهُ سخن گفتن او و آن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت پناه آمد و مرد شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت را طراوت وی و حلاوت گفت و گوی او خوش آمده مضمون کلماتش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام صلعم بر دوش مطاوعت افگنم و این سخنان را بسوگند مؤکد ساخته خدای را بگواهی آورد و چون بازگشت و از عمارات مدینه در گذشت زراعت قومی را بآتش بسوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر پے کرد حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که کسی از مردمان آنکه هست که ترا در عجب می افگند سخنے که او می گوید فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَيُشْهِدُ اللَّهَ و بگواهی می آرد خدای را عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ بر آن چیزیکه در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است وَهُوَ و حال آنکه او أَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترین دشمنان است وَإِذَا تَوَلَّىٰ و چون برگردد از حضرت تو سَعَىٰ برود و بشتابد فِي الْأَرْضِ در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا فساد و تباهی کند در آن وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود گرداند کشت زار را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چارپایان را وَاللَّهُ و خدای لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ نمی پسندد معصیت و تباه کاری را۔

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ

و چون گفته شود او را حذر کن از خدا حمل کندش تکبر بر گناه پس کفایت کننده وی دوزخ است و هر آئینه وی

الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

بد جائیست و از مردمان کسی است که می فروشد نفس خویش را برای طلب رضامندی خدا و خدا

رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا

مهربان است بر بندگان ای کسانی که ایمان آوردید در آئید باسلام همه یک جا یعنی در اصول مختلف مشوید و پیروی مکنید

خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا

گامهای شیطان را هر آئینه او شما را دشمن آشکار است پس اگر بلغزیدید بعد از آن که

جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ

آمد بشما سخنان روشن پس بدانید که خدا غالب داناست آیا انتظار می کنند اهل عصیان مگر آنرا که

يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَ

بیاید بایشان خدا یعنی بیاید عذاب او در سایبانها از ابر و بیایند فرشتگان و بانجام رسانیده شود کار و

إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

بسوی خدا بازگردانیده میشوند کارها

وَإِذَا قِيلَ لَهُ و چون گویند مر این منافق را اتَّقِ اللَّهَ بترس از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیت جاهلیت بِالْإِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ پس بسنده است مر او را جَهَنَّمُ دوزخ و آن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد فراشی است آتش وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَنْ يَشْرِي کسیکه می فروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خوشنودی خدای و آن زبیر بن العوام بود و مقداد بن اسود که از مدینه بمکه رفتند و خبیب را که در جنگ رجیع گرفتار شده بود و بدست بکیان افتاده و بردار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان خبیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند زمین او را فرو برده به بلیع الارض ملقب شد و آن دو مرد مردانه با هفتاد تن صاعیه مجادله نمودند و کافران در حرب ایشان صرفه ندیده بازگشتند و گویند که این آیت در شان صهیب رومی است که هر چه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت و رضای خدای و خوشنودی پیغمبر را بمال دنیا بخرید فرد بر رو صلش ای تو انی بجز + که وصلش عزیز است و زر هیچ نیست + و گفته اند که در حق امیر المؤمنین علی است که در شب غار بر فراش سید مختار تکیه کرد و جان را فدای آنحضرت کرد وَاللَّهُ رَءُوفٌ و خدای مهربان است بِالْعِبَادِ با بندگان خود که در طلب رضای او جان فدا می کنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید بظاهر ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ در آئید در اسلام كَافَّةً همه بیکبار یا مومنان را میگوید بر اسلام ثابت باشید و گفته اند که ابن سلام و اصحاب او بعد از قبول احکام اسلام شرایع توریت را نیز نگاه داشتند و تعظیم شنبه نموده و گوشت و شیر شتر تناول نمی کردند حق سبحانه فرمود که یکبارگی باسلام در آئید وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را یعنی از وساوس شیطانی باحکام منسوخه قیام منمائید إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است هویدا که بوساوس خود خاطر شما را متزلزل میسازد فَإِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزید شما از جاده شرع و احکام دین و قرآن مِنْ بَعْدِ مَا از پس آنکه جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ آمد بشما احکام حلال و حرام فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ پس بدانید آنکه خدای عَزِيزٌ غالب است و قادر بر عقوبت مخالفان دین حَكِيمٌ محکم کار است انتقام نکشد الا بحق هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند یعنی نمیدارند ایشان که بکلی در دائره اسلام داخل نمی شوند إِلَّا أَنْ مگر آنکه يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب او فِي ظُلَلٍ در سایبانها مِنَ الْغَمَامِ

سَلْ بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ کَمْ اٰتَیْنٰهُمْ مِّنْ اٰیَةٍۭ بَیِّنَةٍ ؕ وَمَنْ یُّبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ

بپرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشان را از نشانهٔ روشن و هر که بدل کند نعمت خدا را

مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ ﴿۲۱۱﴾ زُیِّنَ لِلَّذِیْنَ كَفَرُوا

پس ازانکه بیاید بوی (یعنی کفر پیش گیرد تا نعمت مفقود گردد) پس هر آیینه خدا سخت عقوبت است آراسته کرده شده است کافران را

الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا وَیَسْخَرُوْنَ مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ۘ وَالَّذِیْنَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ یَوْمَ

زندگانی این جهان و سخریه میکنند با اہل ایمان و کسانیکه تقوای دارند بالاتر از ایشان باشند روز

الْقِیٰمَةِ ؕ وَاللّٰهُ یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ ﴿۲۱۲﴾ كَانَ النَّاسُ اُمَّةً

قیامت و خدا روزی میدهد هر کرا خواهد بیشمار یعنی بسیار بودند مردمان یک گروه

وَّاحِدَةً ۫ فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِیّٖنَ مُبَشِّرِیْنَ وَمُنْذِرِیْنَ ۪ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ

پس فرستاد خدا تعالی پیغامبران را بشارت دهنده و بیم کننده و فرود آورده بالیشان

الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ لِیَحْكُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیْمَا اخْتَلَفُوْا فِیْهِ ؕ وَمَا اخْتَلَفَ فِیْهِ

کتاب براستی تا حکم کند آن کتاب میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن

سَلْ بپرس خطاب با آنحضرت است یا هر کرا که صلاحیت خطاب دارد میگوید بپرس بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ یهود مدینه را یا مومنان بنی اسرائیل را کہ کَمْ اٰتَیْنٰهُمْ ما چند داده ایم پدران ایشان را مِّنْ اٰیَةٍۭ بَیِّنَةٍ از نشانهای روشن و پیغامهای نیکو در شان محمد یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن وَمَنْ یُّبَدِّلْ و هر کہ تبدیل دهد از یهود و بگرداند نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمت خدا را که صفت پیغمبر است مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ از پس آنکه آمده است بدو بتوریت فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکہ خدای شَدِیْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بدو در دنیا بقتل و اسر و اجلای وطن و در آخرت بعذاب بے منتہا زُیِّنَ لِلَّذِیْنَ كَفَرُوا آراسته گردانیده شد برای ناسپاسان و پوشندگان حق الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا زندگانی دنیا را تا بدان فریفته می شوند و مغرور می گردند وَیَسْخَرُوْنَ و سخریت میکنند و فسوس میگیرند مِنَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا از آنانکه ایمان آورده اند اغنیاے قریش بر فقرای صحابه چون بلال و عمار و امثال ایشان خنده می خندیدند و میگفتند محمد صلعم را نگرید که میگوید باین گدایان کار جهان راست میکنم و اساس عظمت اشراف عرب و بنای رسوم و عادات ایشان در هم شکنم و اگر کار وی حق بودی میبایستی کہ سادات عرب و اماثل قبائل تبع وی بودندی حق سبحانہ فرمود کہ وَالَّذِیْنَ اتَّقَوْا و آنانکہ پرہیزگاری کردند یعنی این درویشان و گدایان فَوْقَهُمْ زبر ایشان اند یعنی بالای فسوس کنندگان یَوْمَ الْقِیٰمَةِ در روز قیامت یعنی مومنان در درجات اعلی علیین باشند از فردوس برین و کافران در درکہ اسفل سافلین و سجن سجین وَاللّٰهُ یَرْزُقُ و خدای روزی میدهد مَنْ یَّشَآءُ هر کرا خواهد بِغَیْرِ حِسَابٍ بے اندازه كَانَ النَّاسُ بودند آدمیان یعنی آدم و اولاد او اُمَّةً وَّاحِدَةً گروه یگانہ بر یک ملت بعد از ان مختلف شدند فَبَعَثَ اللّٰهُ پس برانگیخت خدای النَّبِیّٖنَ پیغمبران یعنی شیث و ادریس و غیر ایشان مُبَشِّرِیْنَ مژده دهندگان اہل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِیْنَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی کہ نوح مبعوث شد همہ عالم بر ملت کفر بودند و در وقت رسالت ابراہیم نیز همین واقع بود حق سبحانہ پیغمبران را فرستاد وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰبَ و منزل کرد بایشان کتابها کہ احکام شرائع ایشان بدان مبین بود بِالْحَقِّ براستی و درستی لِیَحْكُمَ تا حکم کند هر پیغامبری بَیْنَ النَّاسِ میان مردمان فِیْمَا اخْتَلَفُوْا فِیْهِ در آن چیز کہ اختلاف کردند وَمَا اخْتَلَفَ فِیْهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب یا در امر دین

إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ

مگر کسانیکه داده شد بدیشان کتاب یعنی اُمت دعوت بعد از آنکه آمد بایشان نشانها از جهت حسد در میان خویش پس راه نمود خدا

الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

مومنان را بآن حق که اختلاف کردند درو بارادهٔ خود و خدا راه می نماید کسے را که خواهد

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ

بسوئے راه راست آیا پنداشتید ای مردمان که در آیید بهشت حال آنکه هنوز نیامده است

مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ

شمارا حالت آنانکه گذشتند پیش از شما رسید بایشان سختی و محنت و جنبانیده شدند تا آنکه

يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾

میگفت پیغامبر و کسانیکه ایمان آوردند با وی کے باشد یاری دادن خدا آگاه شو که هر آیینه یاری دادن خدا نزدیک ست

إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانکه کتاب بدیشان داده بودند از یهود و نصاری که ایشان تبدیل و تحریف میکردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ از پس آن که آمد بدیشان الْبَيِّنَاتُ معجزهای روشن و حجتهای هویدا و خلاف ایشان نه از روی تدین بود بلکه بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جهت حسد که میان ایشان هست یا از روی ستمگاری فَهَدَى اللَّهُ پس راه نمود خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آورده اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بدان چیزی که اختلاف کردند دران مِنَ الْحَقِّ از حق، بیان مختلف فیه است یعنی حق بنمود مومنان را حق مختلف فیه راه نمود بِإِذْنِهِ بعلم و ارادت و امر خود این اختلاف در امر قبله بود که بعضے روی بمشرق آوردند و بعضے بمغرب خدای راه نمود کرد مومنان را بکعبه که وسط است، یا مخالفت در افضل ایام هفته نمودند یهود شنبه و نصاری یکشنبه اختیار کردند حق تعالے این امت را بجمعه که فاضل ترین روزها است راه نمود وَاللَّهُ يَهْدِي و خدای راه می نماید مَنْ يَشَاءُ هر کرا می خواهد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بسوی راه راست که آن راه انبیا و اولیا است أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید ای مهاجران که ترک خان و مان گرفته اید و در محنت فاقه و کربت غربت گرفتارید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه به بهشت در آیید وَلَمَّا يَأْتِكُمْ و نیامد بشما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مانند آنان یعنی محنت آنها که گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ از پیش شما یعنے پیغمبران و صدیقان و تابعان ایشان محصل آیت آنست که می پندارید که رایگان به بهشت روید و بشما نرسیده آنچه دوستان خدا پیش ازین کشیده اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ و بدیشان رسید سختی و ناکامی و درویشی وَالضَّرَّاءُ و بیماری و شکستگی و گرسنگی نقل است که میان مکه و طائف هفتاد پیغمبر را یافتند که سبب موت ایشان گرسنگی بوده و در حدیث آمده که سخت ترین بلاها متوجه انبیا است و نکته ما اوذی نبی مثل ما اوذیت مؤید این قول است **مثنوی** زان بلاها کا نبیا برداشتند ٭ سر بچرخ هفتمی افراشتند ٭ هر که در راه محبت پیشتر ٭ بر دل او بار محنت بیشتر پس انبیاء و مومنان به محنت گذرانیدند وَزُلْزِلُوا و از جای برانگیخته شدند از بسیاری بلاها که بدیشان میرسید حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ تا آنکه گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ و گفتند آنانکه ایمان آورده بودند با آن پیغمبران یعنی گفتند باتفاق او مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری دادن خدای ما را و ظفر دادن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت می کردند نه آنکه بر سبیل شک فرمودند حق سبحانه بر سوال ایشان پیغام داد أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ بدانید که یاری دادن خدای مومنان را، قَرِيبٌ نزدیک است۔

يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ ۖ قُلْ مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ

سوال میکنند ترا که کدام نوع خرج کردن خرج کنند بگو آنچه خرج کردید از مال پس مادر و پدر را باید و

الْاَقْرَبِيْنَ وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ

خویشاوندان را و یتیمان را و درویشان را و مسافران را و آنچه کنید از نیکی

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ﴿۲۱۵﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ۚ وَعَسٰٓى اَنْ

پس هر آیینه خدا بوے داناست لازم کرده شد بر شما جنگ و آن دشوار است شما را و شاید که شما

تَكْرَهُوْا شَيْئًا وَّهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَعَسٰٓى اَنْ تُحِبُّوْا شَيْئًا وَّهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللّٰهُ

ناخوش دارید چیزے را حال آنکه وی بهتر باشد شما را و شاید که دوست دارید چیزے را و حال آنکه وی بد باشد شما را و خدا

يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۱۶﴾ ع ۲۶ / ۱۰

میداند و شما نه میدانید

یَسْئَلُوْنَكَ می پرسند ترا که مَاذَا یُنْفِقُوْنَ چه چیز نفقه کنند سوال کننده عمرو بن جموح بود مردی بزرگ و توانگر از حضرت پرسید که مال چندین دارم چه نفقه کنم حق تعالیٰ فرمود قُلْ بگو ای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم مَآ اَنْفَقْتُمْ آنچه نفقه می کنید و اخراج می نمایید مِّنْ خَیْرٍ از مال فَلِلْوَالِدَیْنِ پس برای مادر و پدر او باید و سوال از وجه نفقه بود و جواب در بیان مصرف آمد که اهتمام بدان بیشتر است زیرا که نفقه وقتی معتد به باشد که به محل خود واقع شود و از جمله مصارف نفقه والدین اهم است وَالْاَقْرَبِیْنَ و خویشان نزدیک که وارث نباشند چه آن صله رحم است وَالْیَتٰمٰی و بی پدران خورد سال که قادر نباشند بر اکتساب نفقات وَالْمَسٰكِیْنِ و درویشان که چاره معیشت خود ندارند وَابْنِ السَّبِیْلِ و راه گذریان و مهمانان وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَیْرٍ و آنچه بکنید از نیکوئی با هر کسیکه باشد فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای بِهٖ عَلِیْمٌ بآنچیز داناست و بر آن جزا خواهد داد كُتِبَ عَلَیْكُمُ الْقِتَالُ فرض شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین و نزد محققان قتال بر نفس و شیطان است زیرا که عظیم ترین دشمنان اینانند و این قتال را شما سخت مکروه میدانید چرا که نفس از خوردنی خوش و خوابیدن و لباس عالی پوشیدنی خوش می نماید و نخواهد که در گذشته روی به بندگی آرد و خود را یکی از بندگان حق شمارد پس خلاف نفس بر شما مکروه است و حال آنکه خلاف نفس بر شما بهتر است از عبادت صد سال وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ و آن قتال مکروه است مر طبع شما را و شاق است بر نفس شما و این کراهیت نه فرمان خدای را بود بلکه مقتضائے طبع بشری آن است که تلف مال و هلاک نفس را کاره باشد وَعَسٰٓی اَنْ تَكْرَهُوْا شَیْئًا و شاید که شما مکروه دارید چیزے را به نفرت طبیعت خود وَّهُوَ خَیْرٌ لَّكُمْ و حال آنکه آن نیکوئی باشد شما را چون غزو که مکروه می شمارید و نیکوئی شما در آنست هم بجهت دنیا از ظفر و غنیمت و قهر اعدا و اعزاز دین و هم بجهت آخرت از رتبه شهادت و نعیم مخلد و درجات علیین وَعَسٰٓی اَنْ تُحِبُّوْا و شاید آنکه دوست دارید شَیْئًا چیزے را از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد وَّهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ و آن بدی باشد مر شما را هم در دنیا تحمل ذل و غلبه اعدا و هم در آن سرائے بحرمان از ثواب غزو و بعد از درجه شهداء وَاللّٰهُ یَعْلَمُ و خدای می داند مصلحت شما وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما آن را نمی دانید۔

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيْهِ ؕ قُلْ قِتَالٌ فِيْهِ كَبِيْرٌ ؕ وَصَدٌّ

وسوال میکنند ترا از ماه حرام از جنگ کردن دران بگو جنگ کردن دروی سخت کاریست و باز داشتن

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَكُفْرٌۢ بِهٖ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۗ وَاِخْرَاجُ اَهْلِهٖ مِنْهُ اَكْبَرُ

از راه خدا و ناگرویدن بخدا و بازداشتن از مسجد حرام و بیرون کردن اهل این مسجد ازوی سخت تراست

عِنْدَ اللّٰهِ ۚ وَالْفِتْنَةُ اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ؕ وَلَا يَزَالُوْنَ يُقَاتِلُوْنَكُمْ حَتّٰى

نزدیک خدا و فتنه انگیختن سخت تر از کشتن و همیشه باشند که جنگ می کنند باشما تا آنکه

يَرُدُّوْكُمْ عَنْ دِيْنِكُمْ اِنِ اسْتَطَاعُوْا ؕ وَمَنْ يَّرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖ

باز گردانند شمارا از دین شما یعنی از اسلام اگر توانند و هر که برگردد از شما از دین خود

فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَاُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ وَ

پس کافر بمیرد پس آن گروه نابود شد کارهای ایشان در دنیا و آخرت و

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۱۷﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا

ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند هر آیینه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه هجرت کردند

وَجٰهَدُوْا فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۙ اُولٰٓئِكَ يَرْجُوْنَ رَحْمَتَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۱۸﴾

و جهاد نمودند در راه خدا آن گروه امیدوارند بخشایش خدارا و خدا آمرزنده مهربان است

يَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيْهِ یعنی از قتال درو حضرت رسالت پناه در سال دوم از هجرت عبد الله بن جحش را با جمعی از صحابه بطن نخله فرستاد و میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمد دانستند که آن روز سلخ جمادی الآخری بوده یا غرهٔ رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را بخون ریختن و فتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيْهِ بگو ای محمد که جنگ در ماه حرام كَبِيْرٌ کار بزرگ است هنوز در آن وقت قتال در ماه حرام حرام بوده و حرمت آن بآیت السیف منسوخ گشت و اگرچه این قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران می کنند از بی راهی وَصَدٌّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و باز داشتن مسلمانان را از ایمان وَكُفْرٌۢ بِهٖ و ناگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و کفر به مسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز دران وَاِخْرَاجُ اَهْلِهٖ و بیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر و اصحاب او را مِنْهُ از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است اَكْبَرُ عِنْدَ اللّٰهِ بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر وَالْفِتْنَةُ و شرک بخدای اَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگ تر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُوْنَ و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد يُقَاتِلُوْنَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتّٰى يَرُدُّوْكُمْ تا شما را بازگردانند عَنْ دِيْنِكُمْ از دین شما که اسلام است اِنِ اسْتَطَاعُوْا اگر توانند و قادر شوند وَمَنْ يَّرْتَدِدْ مِنْكُمْ و هر که برگردد از شما عَنْ دِيْنِهٖ از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ كَافِرٌ و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مرتدان حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل شود عملهای ایشان فِى الدُّنْيَا درین سرای که ایشان را امان نماند و استحقاق مال و زوجه و میراث از ایشان مسلوب گردد وَالْاٰخِرَةِ و در آن سرای که مستحق ثواب نمانند وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن آتش خٰلِدُوْنَ جاوید اند اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا و آنها که پدرود کرده اند اوطان خود را وَجٰهَدُوْا و جهاد کرده اند فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی عبد الله بن جحش و یاران او اُولٰٓئِكَ آن گروه يَرْجُوْنَ امید میدارند رَحْمَتَ اللّٰهِ رحمت خدای را وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزندهٔ مؤمنان و مجاهدان است رَّحِيْمٌ بر ایشان مهربان است -

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۭ قُلْ فِيْهِمَآ اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ۡ

سوال می کنند ترا از شراب و قمار بگو درین هر دو گناه سخت است و نفعها ست مردمان را لیعنی در دنیا

وَاِثْمُهُمَآ اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا ۭ وَيَسْـَٔلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ ڛ قُلِ الْعَفْوَ ۭ

و گناه این هر دو سخت تر ست از نفع آنها و سوال میکنند ترا چه چیز خرج کنند بگو خرج کنید زیاده را

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۱۹﴾ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۭ

همچنین بیان می کند خدا برای شما آیتها تا باشد که شما تامل کنید در مصلحت دنیا و آخرت

وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى ۭ قُلْ اِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۭ وَاِنْ تُخَالِطُوْهُمْ

وسوال می کنند ترا از یتیمان بگو بصلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس ایشان

فَاِخْوَانُكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۭ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ لَاَعْنَتَكُمْ ۭ

برادران شما اند و خدا می داند تباه کار را از صلاح کار و اگر خدا خواستی سخت گرفتی شما را

اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۲۰﴾

هر آئینه خدا غالب استوار کار است

يَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر و مباشرت قمار جمعی از اکابر صحابه رض چون عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل رض با آنحضرت صلعم گفتند که فتوی ده ما را در خمر که زائل کننده عقل است و در قمار که سبب سلب مال است و در آن زمان خمر حلال بود حق سبحانه فرمود قُلْ فِيْهِمَآ بگو درین هر دو اِثْمٌ كَبِيْرٌ گناهی بزرگ است وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتها است مر مردمان را و منافع خمر یا بدنی بوده باشد چون اشتعال حرارت غریزی و هضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران و سخاوت ممسکان و جرأت بیدلان یا مالی چون سود فراوان در بیع و شرای آن و فوائد میسر توسع بوده است بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بود که زر قمار بر مساکین قسمت می کردند و در حقائق سلمی آورده که اثم کبیر است در اشتغال بدانها و منافع للناس در ترک آنها وَاِثْمُهُمَآ و گناه خمر و قمار اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا بزرگتر است از نفع آنها وَيَسْـَٔلُوْنَكَ و میپرسند ترا ای محمد مَاذَا يُنْفِقُوْنَ چه چیز نفقه کنند عمرو بن جموح رض نوبت اول سوال کرد و جواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر باره گفت یا رسول الله دانستم که صدقه بکه میباید داد اما نمیدانم که چه دهم جواب آمد که قُلِ الْعَفْوَ بگو آنچه فاضل آمد از نفقه خود و عیال و نزد بعضی از علما حکم این آیت به آیت زکوٰة منسوخ است كَذٰلِكَ همچنانکه احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان می کند و روشن می گرداند خدای لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای مهربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ باشد که شما تفکر کنید فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ در کار این سرای و آن سرای یعنی دل بر دنیا منهید و آخرت را بهیچ روی از دست مدهید سلمی قدس سره فرموده که تفکر در دنیا و آخرت آن است که بداند که ایشان قاطعان راه اند قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الدنیا حرام علی اهل الآخرة والآخرة حرام علی اهل الدنیا وهما حرامان علی اهل الله بیت دنیا و عقبی حجاب عاشق است میل ایشان کی ز عاشق لائق است وَيَسْـَٔلُوْنَكَ و می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتٰمٰى از کیفیت معیشت با یتیمان در اسباب نزول آمده که چون تهدید خوردن مال یتیم بآیت وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ نازل شد آنها که قیم اموال ایشان بودند و در آن بمعاملات تصرف می نمودند جهت برائت ذمه خود خواستند که از قیام مهمات ایشان بطرف روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند حق سبحانه فرمود که قُلْ اِصْلَاحٌ لَّهُمْ بگو باصلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بهتر است از تجنب از ایشان و آورده اند که جمعی طعام ایتام جدا می پختندے و از جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی و بهیچ نوع راه مخالطت با ایشان نکشودندی حق تعالی فرمود وَاِنْ تُخَالِطُوْهُمْ و اگر با ایشان بیامیزید و طعام خود را با طعام ایشان خلط کنید فَاِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند در دین وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباه کننده مال ایشان را مِنَ الْمُصْلِحِ از اصلاح دهنده کار ایشان وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ لَاَعْنَتَكُمْ و اگر خواستی خدا هر آینه شما را در رنج افگندی و کار بر شما تنگ گرفتی با آنکه مخالطت با یتیمان حرام کردی اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستیکه خدای غالب است و قادر بر اعنات حَكِيْمٌ دانا است در آنچه کرد از ترک اعنات ۔

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ ۭ وَلَاَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ

و بزنی مگیرید زنان مشرک آرنده را — تا آنکه ایمان آرند — و هر آئینه زن مسلمان بهتر ست — از زن مشرک آرنده

وَّلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى يُؤْمِنُوْا ۭ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ

واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا و بزنی مدهید بمشرکان — تا آنکه ایمان آرند — و هر آئینه بندهٔ مسلمان بهتر ست

مِّنْ مُّشْرِكٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكُمْ ۭ اُولٰۗىِٕكَ يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ ښ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا

از مشرک — واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا گروه مشرکان میخوانند — بسوئی دوزخ — و خدا — می خواند

٢٧ ع ٥ ١١ اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهٖ ۚ وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ (٢٢١)

بسوئے بهشت — ولسوی آمرزش — بقدرت خود — و بیان می کند آیتهای خودرا برای مردمان — تا باشد که پند پذیر شوند

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ و بزنی نخواهید زنان مشرک را حَتّٰى يُؤْمِنَّ تا وقتیکه ایمان آرند رسول خدای مرثد غنوی را که مردی دلاور بود بمکه فرستاد تا قوم مسلمانان درمانده را که ازآنجا بودند پنهان از کفار بیرون آرد مرثد چون بمکه رسید زن مشرکه عناق نام که درغایت جمال بود و در جاهلیت باهم یاری داشته بودند نزدوی آمد و سلسلهٔ محبت را تحریک داد مرثد با او گفت اسلام میان ما و تو حائل شده و مواصلت زنا از محالات عناق گفت پس مرا بزنی بخواه مرثدؓ فرمود که این نیز موقوف است باجازت پیغمبرؐ پس مرثدؓ بعد از مراجعت این صورت را بعرض آنحضرت رسانید و حکم الٰهی شد که مشرکان را تا ایمان نیارند در دائره ازدواج داخل نسازید و هم درین اوقات عبداللهؓ بن رواحه کنیزک خود را بجهت نشوز طپانچه بر روی او زده بود او داد خواهان بحضرت نبوت پناه آمد و آنحضرتؐ بطریق تلطف از عبدالله تعرف حال کنیزک فرمود عبداللهؓ گفت نماز می گذارد و هم روزه میدارد و خدا و رسول را دوست میدارد اما ستیزنده و فرمان نابرنده است حضرت رسالت پناهؐ فرمود پس او مومنه باشد بادی نیکوئی کن عبدالله او را آزاد کرد و بزنی بخواست جمعے زبان طعن کشادند که ابن رواحه کنیزک سیاه خود را نکاح کرد و حال آنکه فلانه زن مشرکه را که با مال و جمال بود بدو میدادند آیت آمد که وَلَاَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ و هر آئینه کنیزک مومنه خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ بهتر از زن آزاد مشرکه وَّلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ واگرچه شمارا در شگفت اندازد آن زن بجهت مال و جمال وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ و مدهید زنان مومنان را بمردان مشرک حَتّٰى يُؤْمِنُوْا تا وقتیکه ایمان آورند وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هر آئینه که بندهٔ مومن خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ بهتر ست از مرد آزاد مشرک وَّلَوْ اَعْجَبَكُمْ واگرچه شمارا در شگفت اندازد آن مشرک بواسطه صورت یا ثروت ۔ اُولٰۗىِٕكَ آن مشرکین و مشرکات يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بر کفر کمار تکاب آن سبب رسیدن است بدوزخ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا و خدای میخواند بر السنه رسل یا اولیای خدای میخوانند اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در بهشت رسند بِاِذْنِهٖ بقضا و ارادت او وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ و هویدا می کند احکام خود را از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان پند پذیرند +

وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْمَحِيْضِ ۭ قُلْ هُوَ اَذًى ۙ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاۗءَ فِي

وسوال می کنند ترا از حیض بگو کہ وی نجاست ست پس یکسو شوید از زنان در حال

الْمَحِيْضِ ۙ وَلَا تَقْرَبُوْهُنَّ حَتّٰى يَطْهُرْنَ ۚ فَاِذَا تَطَهَّرْنَ فَاْتُوْهُنَّ

حیض و نزدیکی مکنید با ایشان تا آنکہ پاک شوند پس چون نیک پاک شوند پس نزدیکی کنید با ایشان

مِنْ حَيْثُ اَمَرَكُمُ اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّـوَّابِيْنَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْنَ ﴿۲۲۲﴾

از آن راہ کہ مباح کردہ است شما را خدا یعنی از جانب قبل ہر آئینہ خدا دوست میدارد توبہ کنندگان را و دوست میدارد پاک شوندگان را

نِسَاۗؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ ۠ فَاْتُوْا حَرْثَكُمْ اَنّٰى شِئْتُمْ ۡ وَقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ ۭ

زنان شما کشت زار شما اند پس بیایید بکشت زار خویش ہر روش کہ خواہید و پیش فرستید یعنی اعمال صالحہ برای خویشتن

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ مُّلٰقُوْهُ ۭ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۲۲۳﴾ وَلَا تَجْعَلُوا

و بترسید از خدا و بدانید کہ شما باوی ملاقات خواہید کرد و بشارت دہ مسلمانان را و مکنید

اللّٰهَ عُرْضَةً لِّاَيْمَانِكُمْ اَنْ تَبَرُّوْا وَتَتَّقُوْا وَتُصْلِحُوْا بَيْنَ النَّاسِ ۭ

نام خدا را دست مال برای سوگندان خویش برائے اجتناب از آنکہ نیکوکاری کنید و پرہیزگاری نمایید و صلاح آرید در میان مردمان

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۲۴﴾

وخدا شنوا داناست

وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْمَحِيْضِ ومی پرسند ترا ای محمد از حیض زنان یہود در حال حیض زنان خود از ایشان مہاجرت کردندی و چشم برروی ایشان نینداختندی و خوردن طعام و گفتن کلام بالایشان حرام دانستندی و نصاری برعکس این در آن حال با ایشان مکالمہ و مواکلہ می نمودند بلکہ در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن دحداح گفت یا رسول اللہ با زنان خود در حال حیض چگونہ سلوک کنیم آیت آمد کہ قُلْ هُوَ اَذًى بگوای محمد کہ حیض کروہی ست کہ نفس آدمی از آن نفرت باشد فَاعْتَزِلُوا النِّسَاۗءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيْضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بس نہ آنکہ ترک مخالطت و مکالمت نمایید پس بجہت تاکید می گوید وَلَا تَقْرَبُوْهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان یعنی مباشر مکنید حَتّٰى يَطْهُرْنَ تا وقتیکہ غسل کنید بعد از انقطاع دم و این مذہب امام شافعی است و حفص یطہرن بسکون طا و ضم ہا خواندہ یعنی کہ تا وقتیکہ پاک شوند و دم منقطع گردد و این قول امام اعظم است کہ چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال ست فَاِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند و یا پاک شوند فَاْتُوْهُنَّ پس بیایید بدیشان مِنْ حَيْثُ اَمَرَكُمُ اللّٰهُ از آنجا کہ خدای امر کردہ یعنی ماتی مقرر کہ آن فرج ست لاغیر اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّـوَّابِيْنَ بدرستیکہ خدائے دوست دارد توبہ کنندگان را از مناہی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْنَ و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاۗؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ لَّكُمْ موضع کشت زار شما اند یہود می گفتند ہر گاہ کہ در وقت مباشرت ظہر زوجہ جانب او باشد فرزند احول آید مسلمانان کہ بدان نوع اقدام نمودہ بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب از حق سبحانہ رسید کہ زنان شما محل زرع و منبت اولاد اند فَاْتُوْا حَرْثَكُمْ پس بیایید بکشت زار خود اَنّٰى شِئْتُمْ چگونہ کہ خواہید بطریق ادبار و اقبال و استلقاء و غیر آن چون مأتی واحد باشد یعنی مأتی موضع حرث بود نہ محل فرث وَقَدِّمُوْا و فرا پیش دارید لِاَنْفُسِكُمْ برای نفس خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از حرام وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در مخالفت امر و مباشرت نہی او وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ و بدانید کہ شما مُّلٰقُوْهُ رسندگانید بہ جزای پیش فرستید یا ملاقات کنندگانید آن را کہ پیش فرستید یعنی او را در عقبی بدیدہ سر خواہید دید یا مر او را از ملاقات عرفی بندگان ست بخدای کما قال و عرضوا علی ربک صفا وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ و مژدگانی دہ مومنان را بہ بہشت و رویت وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ و مگردانید نام خدائے را عُرْضَةً نشانہ و دست آویزی ۲

وازآنکہ پرہیز کنید از مروت و با یاران مکالمت نکنید وَتُصْلِحُوْا و از آنکہ اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای شنوا است بسوگند عَلِيْمٌ دانا بما فی الضمیر سوگند خورندہ عبد اللہ بن رواحہ رض بعد از استماع این آیت از سر آنچہ گفتہ بود در گذشت بالشیر در مقام مرحمت و شفقت آمد

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْۤ اَيْمَانِكُمْ وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ

مواخذہ نمی کند شمارا خدا به بیهوده گوئی در سوگندهای شما .ولیکن خدا مواخذه می کند بآنچه قصد کرده است

قُلُوْبُكُمْ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝۲۲۵ لِلَّذِيْنَ يُؤْلُوْنَ مِنْ نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ

دلهائے شما وخدا آمرزنده بردبار است مرآنکسانرا که ایلا می کنند از زنان خویش (یعنی قسم می خورند که جماع نکنند

اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ ۚ فَاِنْ فَآءُوْ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۲۲۶ وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ

انتظار کردن چهار ماه ست پس اگر باز گشتند پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست واگر قصد کردند جدائی را

فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝۲۲۷ وَالْمُطَلَّقٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ

پس هر آئینه خدا شنوا داناست وآن زنان که طلاق داده شد ایشان را انتظار کنانند خویشتن را تا سه حیض

قُرُوْٓءٍ ؕ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ يَّكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْۤ اَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ

یا سه طهر وجائز نیست ایشان را پوشیدن آنچه خدا آفریده است در رحمهای ایشان یعنی ولد وحیض اگر

يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ وَبُعُوْلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيْ ذٰلِكَ اِنْ اَرَادُوْۤا

ایمان می آرند بخدا و روز بازپسین وشوهران ایشان سزاوار ترند بباز آوردن ایشان در حبالهٔ خود درین مدت اگر خواهند

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ نگیرد شمارا خدای یعنی عتاب نکند بِاللَّغْوِ به بیهوده که واقع شود فِيْۤ اَيْمَانِكُمْ در سوگندهای شما لغو بقول امام اعظمؒ آنست است که کسی بر چیزی قسم یاد کند بظن آنکه راست می گوید وخلاف آن ظاهر شود وامام شافعیؒ لغو آنرا داند که بی اختیار خود بر زبان کسی گذرد بتعجیل یا بطریق عادت که لا والله وبلی والله وبرا دران قصد سوگند نباشد وبهر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست وخدای بر آن مواخذه نکند وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ ولیکن خدا مواخذه می کند شمارا بِمَا كَسَبَتْ قُلُوْبُكُمْ بآنچه عزم کند دلهای شما وبعمد سوگند خورید وحانث شوید کفارت باید داد وبیان کفارت در سورهٔ مائده بیاید ان شاء الله تعالی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ وخدای آمرزنده است بنده را که بیمین لغو نگیرد حَلِيْمٌ بردبار است در سوگند عمد در عقوبت تعجیل نماید لِلَّذِيْنَ يُؤْلُوْنَ مرآنرا که سوگند خورند مِنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود دور شدن وباز ایستادن را در جاهلیت چون کسے را بزنی میل نبودی وغیرت داشتی که چون او را بگذارد دیگری بخواهد سوگند خوردی که چندسال باوی نزدیکی نکند واورا دران مدت پابسته وسرگشته بگذاشتی وآن بیچاره مدتی متمادی نه بیوه بودی ونه از کدخدا بیاسودی خدا تعالی آنرا نپسندیده وحکم فرمود که برای ملاحظهٔ احوال آنانکه چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ انتظار بردن چهار ماه است فَاِنْ فَآءُوْ پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زنان ومباشرت کنند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه خدائی آمرزنده است شکننده سوگند را درین صورت رَّحِيْمٌ مهربان است که مباح کرد مخالفت سوگند را وکفارت مقرر فرمود حکم شرع آنست که اگر مُولی در اثنای چهار ماه بازن نزدیکی کند اگر قادر بود بوطی واگر عاجز بود بوعدهٔ عقد نکاح ثابت ست ودر صورت کفارهٔ سوگند نیست واگر مدت بسر آید وبی عذری مقاربت نه کند نزد امام اعظمؒ طلاق باین واقع شود وقول شافعیؒ آنست که زن را رسد مطالبه کردن که بازآی ودطی کن ویا طلاق ده وبر حاکم شرع بود که مولی را به رجوع یا طلاق فرماید واگر امتناع کند حاکم زن را از وطلاق دهد وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ واگر قصد کنند طلاق را فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ پس خدای شنوای قول مولی عَلِيْمٌ داننده است بعزم مولی وَالْمُطَلَّقٰتُ وزنان بالغه رها کرده مدخول بها که حامله نباشند يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفسهای خود تاکید ست در انتظار ثَلٰثَةَ قُرُوْٓءٍ سه قرء وآن بمذهب امام شافعیؒ وامام مالکؒ طهر است ونزد امام اعظمؒ حیض وفائده خلاف در معتده ظاهر می شود که چون در حیض ثالثه شروع کرد عدت منقضی شد بقول آنکه قرء طهر را گویند وبقول آنکه حیض را گویند انقضای عدت بعد از انقطاع حیض ثالثه است وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ وحلال نباشد زنان را اَنْ يَّكْتُمْنَ آنکه بپوشند مَا خَلَقَ اللّٰهُ

آنچه آفریده است خدای فِيْۤ اَرْحَامِهِنَّ در رحمهای ایشان از فرزندان وچون کتمان ولد سبب ابطال حق الرجعت است پس از زنان سوا نبود اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ اگر هستند که ایمان دارند

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ... وَبُعُوْلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ ... فِيْ ذٰلِكَ ... اِنْ اَرَادُوْۤا اگر خواهند شوهران ...

إِصْلَاحًا ۚ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ

نیکوکاری را | و زنان راهست | مانند آنچه | بر زنان است | بوجه پسندیده | و مردان راهست | بر ایشان

دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ

بلندی یعنی فرمانروائی | و خدا غالب استوار کار است | طلاق رجعی دو بار است | پس از آن یا نگاه داشتن است بخوشخوئی | یا رها کردن

بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا

به نیکوئی | و حلال نیست شما را | که بگیرید چیزی را از آنچه داده آید | زنان را | مگر آنکه بترسند مرد و زن که

يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

برپا نتوانند داشت احکام خدا را | پس اگر ترسیدید ای مسلمانان از آنکه برپا ندارند این هر دو احکام خدا را | پس گناه نیست | بر ایشان

فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ

در آنچه | عوض خود داد زن | این | حدها مقرر کرده خداست | پس بیرون مروید از آنها | و هر که بیرون رود

حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٢٩﴾

از حدود | خدا | پس آن گروه | ایشانند ستمگاران

إِصْلَاحًا نصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک می شد که عدت بسر آید رجعت می کردند و زن را باخود گرفته باز طلاق می دادند و غرض ایشان افساد بود نه اصلاح وَلَهُنَّ و مر زنان را بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردان را بر ایشان ست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و حسن معاشرت و حق مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاهداشته قدم از دائرہ عفت و صیانت بیرون ننهد و حق زن بر مرد آنست که با او زندگانی بوجه احسن برد و آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ بر زنان افزونی و بلندی با آنکه مهر بر ایشان ست و نفقه از ایشان یا بمیراث که بنصف نسان می برند یا بطلاق و برجعت که سررشتہ اختیار آن بدست رجال است و در حقائق نجمیه مذکورست که فضل مردان بر زنان باستعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گذشته دو تن کامل شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای عزیز است غالب می گرداند مردان را و فضل میدهد بر زنان حَكِيمٌ داناست و بحکمت حکم می کند بر بندگان الطَّلَاقُ طلاق شرعی که در آن رجعت باشد مَرَّتَانِ دو بارست عدد طلاق در زمان جاهلیت مقرر نبود و اگر فرضاً زن را و طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی و بسیاری بود که زن را طلاق می دادند و نزدیک بانقضای عدت رجوع نموده دیگر باره رها میکردند روزی زنی بخدمت عائشه رض آمد از جور شوهر که پیوسته او را طلاق می داد و برای ضرار رجعت می کرد بنالید و حکایت آن شکایت بمسامع علیه نبویه رسید آیت نازل شد که طلاق رجعی دو بارست و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ باخود گرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن به نیکوئی یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد و بعد از آن اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بینونت کبری حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شما را ای مردان أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از آنچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری رض باغی بحساب مهر بزن خود داده بود زن از وی جدائی طلبید بهمان کابین خود را باز خرید و آیت نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر آنکه دانند و بترسند مرد و زن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید ای حکام که امر اخذ و اعطا بدست شما است أَلَّا يُقِيمَا آنکه مرد و زن اقامت نمی توانند کرد

و خلع حُدُودَ اللَّهِ اندازهای خداست برای مصالح بندگان مقرر کرده فَلَا تَعْتَدُوهَا پس از آن درمگذرید وَمَنْ يَتَعَدَّ و هر که درگذرد حُدُودَ اللَّهِ از اندازهای خدا فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه متعدیان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمگاران بر نفس خود۔

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا

پس اگر طلاق داد یعنی سوم بار پس هرگز حلال نمی‌شود این زن آن مرد را بعد ازین تا آنکه در آید بنکاح شوهری دیگر پس اگر طلاق داد شوهر این

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ

شوهر دیگر پس گناه نیست بر آن هر دو در آنکه باز گردند بنکاح باهم اگر بدانند که بر پا می‌توانند داشت احکام خدا را و این

حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ

حدود خداست بیان می‌کند آن حدود را برای قومی که میدانند و چون طلاق دادید زنان را پس رسیدند

أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۚ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ

بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشان را به نیکوئی یا رها کنید ایشان را به نیکوئی و نگاه مدارید ایشان را

ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ وَلَا تَتَّخِذُوا

برای ضرر رسانیدن تا ستم کنید و هر که این کند پس هر آینه ستم کرد بر خود و مگیرید

آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ

آیتهای خدا را مسخره و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و آنچه فرود آورد بر شما از کتاب

فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد بعد از طلقه ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن زن حلال نباشد بر آن مرد مِنْ بَعْدُ بعد از طلاق ثالث حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا وقتیکه بنکاح درآید زَوْجًا غَيْرَهُ شوهر دیگر را و زوج ثانی از مباشرت او برخورد، دختر عبدالرحمن بن عوف قرظی که مطلقهٔ ثلاثه بود و بعقد شوهر دیگر درآمده خواست که با شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت پناه ﷺ منع فرمود و گفت لا حتی تذوقی من عسیلته و یذوق هو من عسیلتک فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی بطوع و رغبت زن که بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و این مطلقه أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند بنکاح جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر امید است یا گمان می‌برند أَنْ يُقِيمَا آنکه بپای دارند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدای را در حق یکدیگر شناسند وَتِلْكَ و این که گفته شد از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای احکام است که خدای تعالی يُبَيِّنُهَا بیان می‌کند آن را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند که از پیش حق است بدان بگروند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ پس برسند نزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس مراجعت کنید با ایشان و نگاه دارید ایشان را بطریق اصلاح نه بر وجه اضرار أَوْ سَرِّحُوهُنَّ یا رها کنید ایشان را بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد و مالک نفس خود شوند ثابت بن یسار زن خود را طلاق داده و سه روز مانده بود تا عدت بسر آید باز رجعت کرد و باز طلاق داد همچنین در نه ماه سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق سبحانه درین آیت از آن نهی کرد و فرمود که وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که چنین کند و ضرری بمسلمانی رساند فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بیداد کرده است بر نفس خود و او را در معرض غضب الهی آورده و آزار رساننده بزبان خرد صاحب شریعت ملعون است در اخلاق کمینه آورده اند که در امت موسی هر کرا خواستندے که دعای بد کنند گفتندی بد کردار و دل آزار باد چه کسے که آزار پیشه بود زود بورطه هلاکت درافتد مثنوی نکوخواه مردم نباشد بدش ✦ نورزد کسی بد که نیک افتدش شر انگیز هم در سر شر شود ✦ چو کژدم که با خانه کمتر رود ✦ وَلَا تَتَّخِذُوا و فرا مگیرید آيَاتِ اللَّهِ حکمهای خدای را هُزُوًا بفسوس یعنی اعراض مکنید از آن و تهاون منمائید در عمل بدان این آیت در شان جماعتی است که امر نکاح و طلاق را سست می‌گرفتند و میگفتند که بازی میکردیم وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که فائض می‌گرداند عَلَيْكُمْ

۴ بر شما خصوصاً در باب مناکحات چه در شرائع سابقه هیچکس را زیاده از یک زن در یک نکاح روا نبودی مگر پیغمبران را و اینجا تا چهار حره در عقد واحد جائز است و آنان را بعد از طلاق مراجعت جائز نبودی و اینجا روا است

ع ۲۹ ۱۳

وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهٖ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۲۳۱﴾ وَ

وعلم که پند می دهد شما را بآن و بترسید از خدا و بدانید که خدا بهر چیز داناست و

اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَّنْكِحْنَ

چون طلاق داده زنان را پس رسیدند بمیعاد خود یعنی عدت منقضی شد پس منع مکنید ایشان را از آنکه نکاح کنند

اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ ۗ ذٰلِكَ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ

باشوهران خویش وقتی که با یک دیگر راضی شدند در میان خویش بروش پسندیده این حکم پند داده می شود بآن هر کسے را که

مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۗ ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ ۗ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ

مؤمن باشد از شما بخدا و روز قیامت این کار خوشتر است شما را و پاکیزه تر و خدا میداند

وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۳۲﴾ وَالْوَالِدٰتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ

و شما نمی دانید و مادران باید که شیر دهند فرزندان خویش را دو سال تمام

لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۗ وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ

این حکم آنراست که خواهد تمام کردن مدت شیر و بر پدر نفقه و پوشاک این زنان شیرده است

وَالْحِكْمَةِ را احکام و حدود آن يَعِظُكُمْ بِهٖ پند میدهد خدای شما را بقرآن و منع می کند از اضرار و اتخاذ هزو و غیر آن وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در مخالفت احکام وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهمه چیزها از اعمال شما یا مصالح روزگار شما داناست وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ و چون خواهید که طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ پس برسند بانتهای مدت فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید اَنْ يَّنْكِحْنَ از آنکه بنکاح در آیند۔ اَزْوَاجَهُنَّ شوهران پیشینه خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که این عضل مطلق در میان شما وجود نگیرد آورده اند که معقل بن یسار خواهر خود را بعبد اللہ بن عاصم داده بود و عبد اللہ وی را طلاق داده و هنوز عدت تمام نشده پشیمان شد و خواست که رجوع کند معقل نگذاشت و گفت خواهر خود را بتو دادم و تو رها کردی و باز آمده که رجوع کنی بخدای که او هرگز بتو نیاید و تو بدو نرسی حق سبحانه آیت فرستاد که مانع مشوید زنان را از رجوع به ازواج خود اِذَا تَرَاضَوْا چون رضا دهند بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ میان یک دیگر بنکاح حلال و مهر جائز و قبول حسن معاش ذٰلِكَ این نهی عضل کردیم يُوْعَظُ بِهٖ پند داده شود بدو مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما که بر وجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ بگرود بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز رستخیز که واپسین همه روزهاست ذٰلِكُمْ این پند گرفتن شما یا ترک منع و اضرار اَزْكٰى لَكُمْ پاکیزه تر است مر شما را از روی معاش چه زوجین مر یکدیگر را دیده اند و شناخته پس رجوع ایشان باهم انسب است از نکاح باکسیکه ندیده و ندانسته باشد وَاَطْهَرُ و پاکیزه تر از آنکه حرام اندیشند و فجور نمایند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای داند که زن و مرد خواهان یک دیگر اند وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما نمی دانید وَالْوَالِدٰتُ و مادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان و شوهران و طفل شیر خواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد و خواه بعد از آن حکم آنست که ایشان يُرْضِعْنَ شیر دهند اَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ اَرَادَ مر آنکس را که خواهد اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ که تمام کند شیر دادن فرزندان خود را وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ و بر آن کس است که فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ و پوشش ایشان۔

بِالْمَعْرُوفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا

بوجہ پسندیدہ واجب کردہ نمی شود بر ہیچکس الاقدر و توانائی او رنج نباید داد مادر را بسبب فرزندوے و نہ

مَوْلُودٌ لَّهُ بِوَلَدِهِ ۚ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ۗ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن

پدر را بسبب فرزندوے ولازم ست بر وصی مانند این پس اگر خواہند مادر و پدر از شیر باز کردن یعنی

تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوا

پیش دو سال بعد از رضامندی میان یکدیگر و مشورت کردن بایکدیگر پس ہیچ گناہ نیست بر ایشان و اگر خواہید کہ دایہ گیرید

أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ

برای فرزندان خویش پس ہیچ گناہ نیست بر شما چون تمام تسلیم نمودید آنچہ دادنش مقرر کردید بخوش خوئی و بترسید از خدا

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ

و بدانید کہ خدا بآنچہ میکنید بیناست و کسانیکہ بمیرند از شما و بگذارند

أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ۖ فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا

زنان را باید کہ انتظار کنانند این زنان نفس خویشتن را چہار ماہ و دہ روز پس چون رسیدند بمیعاد خویش پس گناہ

جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾

نیست بر شما در آنچہ کردند در حق خویشتن بوجہ پسندیدہ یعنی نکاح بر طور شرع و خدا بآنچہ میکنید آگاہ ست

بِالْمَعْرُوفِ بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کردہ و رنج یافتہ نشود ہیچ نفسے إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنرا کہ گنجایش و توانائی آن دارد لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ باید کہ رنج نرسانند ہیچ مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیر خوارہ خود کہ اورا از خود جدا کند و بہ پدر دہد یا باید کہ رنج رسانیدہ نشود مادر بسبب فرزند یعنی اورا بر رضاع اکراہ نکنند و اگر قبول کند از کسوت و نفقہ باز نگیرند وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُ و باید کہ ضرر نرساند مولود لہ یعنی پدر بِوَلَدِهِ بفرزند خود کہ او را در وقت شیر خوارگی از مادر ستاند و یا باید کہ ضرر رسانیدہ نشود پدر بواسطہ فرزند یعنی از وی زیادہ از خورش و پوشش نطلبند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود لہ بود کہ چون مولود لہ متوفی شود یا بر وارث صبی کہ اگر فرضا صبی بمیرد وی وارث شود لازم است مِثْلُ ذَٰلِكَ مانند آنکہ بر مولود لہ بود از نفقہ و کسوت و عدم اضرار فَإِنْ أَرَادَا پس اگر خواہند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از تمام حولین عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا از روی خوشنودی ہر دو یعنی والدین وَتَشَاوُرٍ و مشاورت کردن بایکدیگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس ہیچ وبال نیست بر ایشان ازین جہت وَإِنْ أَرَدتُّمْ و اگر خواہید ای پدران و کسانیکہ باسترضاع محتاجید أَن تَسْتَرْضِعُوا آنکہ دایہ گیرید بجہت شیر دادن أَوْلَادَكُمْ برای اولاد خود خواہ مادر را مانعی باشد از شیر دادن و خواہ نی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس برشما ہیچ گناہی نیست در دایہ گرفتن إِذَا سَلَّمْتُم چون تسلیم کنید برایگان مَّا آتَيْتُم آنچہ ارادہ کردہ اید دادن آن را بدایشان بِالْمَعْرُوفِ بہ نیکوئی و خوشخوئی بی مضایقہ و مبالغہ وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای عز و جل در باز گرفتن مزد مزدوران وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکہ خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بدانچہ میکنید از رضاع و فصال و استرضاع بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ و آنانکہ میمیرند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را باید کہ زنان ایشان يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ انتظار برند بنفس خود أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا چہار ماہ و دہ روز مگر آنکہ حاملہ باشند کہ عدت ایشان بوضع حمل منقضی شود یا کنیزک کہ عدت او دو ماہ و پنج روز بود فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوہر مردہ أَجَلَهُنَّ بپایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس ہیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای امت مسلمانان یا ای ورثہ و اولیای ازواج

فِيمَا فَعَلْنَ در آنچہ زنان کنند فِي أَنفُسِهِنَّ در نفسہای خویش از شوہر کردن بِالْمَعْرُوفِ بہ نیکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغہ ایجاب و قبول است و حضور شہود عدول وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچہ شما میکنید ای مردان و زنان خَبِيرٌ داناست ای مطیع چون دانستی کہ کار ترا میداند غم مخور کہ جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی کہ گناہ تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ

ونیست گناه برشما درسخنی که کنایت کردید بوی از خواستگاری زنان یعنی درمیان عدت یاپنهان داشتید

فِيٓ أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللّٰهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلٰكِنْ لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ

در دلهای خود دانست خدا که شما یاد خواهید کرد این زنان را یعنی بتصریح لبعد عدت ولیکن وعده مکنید بالیشان نکاح را مگر

أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ

آنکه گوئید سخنی پسندیده یعنے بکنایت وقصد مکنید عقد نکاح را تاآنکه رسد میعاد مقرر

أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِيٓ أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ

بنهایت خود وبدانید که خدا می داند آنچه در دلهای شما است پس بترسید ازو وبدانید که خدا

غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۳۵﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ

آمرزنده بردبار است هیچ گناه نیست برشما اگر طلاق دادید زنان را دران وقت که هنوز دست نرسانیده باید بایشان

تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۚ وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ

معین نکرده اید برای ایشان مقداری را وبهره دهید این چنین مطلقات را لازم است بر توانگر مقدار حال او وبر تنگدست

قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿۲۳۶﴾

مقدار حال او بهره دادن بخوش خوئی لازم شد بر نیکوکاران

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وگناهی نیست برشمای راغبان نکاح فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ درآنچه تعریض کنید بدان یعنے بکنایت خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَآءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنے کلامی گوئید بالیشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلاً برین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنے می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن واز تصریح بنکاح احتراز لازم است اما دران گناهی نیست که سخن بتعریض گوئید أَوْ أَكْنَنْتُمْ یا آنکه بپوشید فِيٓ أَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللّٰهُ دانست خدای بعلم قدیم خود أَنَّكُمْ آنکه شما سَتَذْكُرُونَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنان را بنیکوئی یعنے بموافقت شرع بعد از تزویج وَلٰكِنْ لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ ولیکن وعده مدهید ایشان را سِرًّا بعلت که آنرا پنهان می کنید یعنے مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید إِلَّآ أَنْ تَقُولُوا مگر آنکه بگوئید قَوْلًا مَّعْرُوفًا سخن نیکو برمز واشارت نه بتصریح در عبارت. وَلَا تَعْزِمُوا وقصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشان را حَتّٰى يَبْلُغَ الْكِتٰبُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته وفرض کرده از عدت أَجَلَهُ بغایت خود ومدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ وبدانید آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِيٓ أَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شما است از عزم برکاریکه جائز نیست فَاحْذَرُوهُ پس بترسید حذر کنید از عذاب وعقاب او وَاعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ وبدانید آنکه خدای غَفُورٌ آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت او حَلِيمٌ بردبار است وبعذاب تعجیل نکند لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ گناهی ووبالی نیست برشما إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ اگر طلاق دهید زنان خود را مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامیکه مس نکرده باشید ایشان را یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم رح خلوت صحیحه را موجب مهر میدانند لیکن بعدم بالغ وامام شافعی رح مس را کنایت از جماع دانسته ولهذا بواسطه خلوت الزام مهر نکنند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ وباکی نیست طلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید ونام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ وبرخوردار سازید ایشان را یعنے چیزی بدهید مردی از انصاری زنی خواست ودر وقت عقد نام مهر نبرد وقبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد وحضرت رسالت مآب فرمود که متعها ولو بقلنسوته تا غرض آنست که متعه باید داد وآن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ بر مرد توانگر باندازه توانائی وی ومعیری کم بیه نزد مهر المثل لو از نیم کمتر باشد واصح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ باندازه توانائی متعه دادنی برو جهی که شرعا وعرفا شاید حَقًّا صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوف است یعنی خدا واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران ۞

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

و اگر طلاق داده اید زنان را پیش از آنکه دست رسانید بایشان و معین کرده ایست برای ایشان

فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ

مقداری پس لازم است نیمهٔ آنچه معین کرده اید مگر آنکه ببخشند زنان یا درگذارد کسیکه بدست اوست

عُقْدَةُ النِّكَاحِ ۚ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۚ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۚ

عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذاشته تمام دهد و آنکه درگذارید نزدیکتر است به پرهیزگاری و فراموش مکنید احسان کردن درمیان خویش

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ

هرآئینه خدا بآنچه می کنید بیناست تقید کنید برهمه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصاً بر نماز عصر

وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

و بایستید برای خدا فرمانبردار شده

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ و اگر طلاق دهید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید بشهوت ایشان را وَقَدْ فَرَضْتُمْ و بدرستیکه مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهر مقرر فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما ادای نیم از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسیکه زن را پیش از دخول طلاق دادی از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبودی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سوره احزاب حکم شد که فمتعوهن و سرحوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا آنکه عفو کند آن کسیکه بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقدهٔ نکاح یعنی ولی بقول قدیم امام شافعی رح و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و او را ولی بود و امام اعظم رح فرموده است مراد ازین کس شوهر است که درگذرد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید همین قول است اینکه می گوید وَأَنْ تَعْفُوا و آنکه درگذرید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ نزدیکتر است به پرهیزگاری از بیداد وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ و فراموش نه کنید یا ترک مگیرید تفضل را درمیان یکدیگر یعنی مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بوده و از وصال من محروم و مایوس شده او را مهر مسمی دل شاد گردانم و زن نیز تفکر کند که این مرد بمن رسیده و از مواصلت من بهره مند نگشته اولی آنکه از وی هیچ نگیرم إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه می کنید از جود و فضل بَصِيرٌ بیناست حَافِظُوا محافظت کنید و ایستادگی نمائید عَلَى الصَّلَوَاتِ بر نمازهای فریضه بمواقیت و حدود و حقوق آن وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ و شرائط محافظت بخصوصیت نسبت صلوٰة وسطی رعایت کنید و نماز میانه بقول انس بن مالک و معاذ بن جبل و ابوامامه و جابر رض نماز بامداد ست که میان سواد لیل و بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز لیلی و نماز نهاریست یا از هر طرف او نمازی ست که در آن قصر میکنند و بقول ابن عمر و زید بن اسلم و بعضی دیگر از صحابه رض نماز پیشین است و وجه وسطیت آنکه او را در وسط نهار میگذارند یا اوسط صلوٰة نهاریست و بروایت فاروق و مرتضی و عائشه و ام سلمه و حفصه و ابن مسعود و جمعی دیگر از بزرگان صحابه رض اجمعین نماز دیگر است و درین باب حدیث صحیح وارد شده در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوٰة الوسطی صلوٰة العصر و او را وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز روز از یک جانب او را که دریکی قصر هست و در دیگری نی و دو نماز شب از طرف دیگر همین وجه دارد یعنی نماز شام و خفتن و بروایتی از ابن عباس و قبیصه بن ذویب رض نماز شام است و او میانه نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات در فرائض چهار است و اقل دو و او مابین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوٰة اخفائیه و دو صلوٰة جهریه است و طائفه دیگر نماز خفتن را صلوٰة وسطی دانند که میان دو صلوٰة جهریه واقع شده که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدیشان ست یا مابین دو نمازاست که قصر را بدیشان راه نیست و تخصیص هریک ازین نمازها و نکاتی که بدان متفرع باشد در جواهر التفسیر بشرح و بسط مستوفی مذکور است وَقُومُوا و دیگر امر میکند که بپای ایستید لِلَّهِ برای خدای تعالی قَانِتِينَ در حالتیکه فرمانبردارانید یعنی نمازگزارندگان و گفته اند که قنوت سکوت است.

ع در نماز زید بن ارقم رض فرمود که هریک از ما در عهد رسول علیه السلام در نماز با صاحب خود سخن می گفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شد ساکت شدند۔

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ۖ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ

پس اگر بترسید پس رواں بر پاهای خود نماز گذارید یا سواره پس چون ایمن شوید پس یاد کنید خدا را چنانکه آموخته است شما را آنچه

تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٩﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً

نمی دانستید و آنانکه قبض ارواح ایشان کرده شود از شما و بگذارند زنان را لازم کرده شد

لِّأَزْوَاجِهِم مَّتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ۚ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا

برای ایشان وصیت کردن برای زنان خویش بآنکه بهره دهند ایشان را تا یکسال غیر برآوردن پس اگر بیرون روند گناه نیست بر شما در آنچه

فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ

کردند در حق خویشتن از کار پسندیده یعنی نکاح بطور شرع و خدا غالب استوار کار است و طلاق داده شدگان را لازم است

ع ۳۱ ۱۵ بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٤٢﴾

بهره مند ساختن یعنی نفقه و سکنی لازم کرده شد بر پرهیزگاران همچنین بیان می کند خدا برای شما احکام خود را تا باشد که شما بفهمید

فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن محارب یا از سبع ضاری یا حشرات موذیه فَرِجَالًا پس پیاده نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی رح در وقت مشی با وجود خوف نماز توان گذارد خواه امکان وقوف باشد و خواه نباشد أَوْ رُكْبَانًا یا سواره نماز گزارید در جنگ بهر نوع که میسر شود روی بقبله یا پشت بدان فَإِذَا أَمِنتُمْ پس چون ایمن شوید فَاذْكُرُوا اللَّهَ نماز گذارید باتفاق اکثر علما این جا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گوئید خدا را كَمَا عَلَّمَكُم همچنانکه در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ و آنانکه وفات کنند از شما وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یک سال عدت میداشتند و جامهای کهنه پوشیده قاعده تزیین و تجمل فرو میگذاشتند اگر از اهل مدر بودندی در همانخانه با اولیای شوهر بسر بردندی یا اولیای زن در همان منزل جهت او خانه بنا کردندی و اگر از اهل وبر بودندی از پلاس خانه جداگانه برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتیکه از خانه مقرر بدر آمدندی نفقه ساقط شدی چون حضرت رسالت پناه بمدینه آمد مردی طائفی درگذشت و از وزنی و پسری و مادری و پدری بماند آنحضرت علیه السلام ترکه او را باولاد و الدین قسمت کرد و زن را نصیبے تعیین نفرمود اما حکم کرد که یکسال از ترکه شوهر نفقه بدو رسانند و در آن محل این آیت نازل شده حکم فرود آمد که چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان بازمانند وَصِيَّةً فرض کرده شد وصیتے و حفص بنصب خواند معنی آنست که وصیت کرو مدای وصیت کردنی لِّأَزْوَاجِهِم برای زنان ایشان مَّتَاعًا متعه دادن بنفقه و کسوت و مسکن از ترکه شوهر إِلَى الْحَوْلِ تا یک سال غَيْرَ إِخْرَاجٍ نی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضای سال ایشان را نفقه نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما ای اولیای شوهر فِي مَا فَعَلْنَ در آنچه ایشان کنند فِي أَنفُسِهِنَّ در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر مِن مَّعْرُوفٍ از آن چیزیکه بروفق شرع باشد وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است انتقام کشد از هر که مخالفت او روی کند حَكِيمٌ صواب کار است در آنچه حکم فرماید و این حکم بمیراث زن که ربعی یا ثمنی باشد از ترکه منسوخ است و عدت یک سال بچهار ماه و ده روز آمد چنانکه گذشت وَلِلْمُطَلَّقَاتِ و مر زنان طلاق داده شده را که مس کرده باشند مَتَاعٌ متعه است که بدان برخوردار شوند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو و توسط نه غلو و تقصیر حَقًّا سزاوار گردانیده است خدای این را سزاوار گردانیدنی عَلَى الْمُتَّقِينَ بر پرهیزگاران مراد متقیانند از شرک یعنی همه مسلمانان كَذَٰلِكَ همچنانکه این احکام بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میگرداند خدای لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما احکام خود را در آنچه بدان محتاجید لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که شما عقول خود را در قبول آن و تفکر در آن کار فرمایید۔

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ

آیا ندیدی ای بیننده بسوی کسانیکه که بیرون آمدند از خانهای خویش و ایشان هزاران بودند از بیم مرگ پس گفت ایشان را خدا

مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

بمیرید باز زنده گردانید ایشان را هر آیینه خدا صاحب بخشایش ست بر مردمان ولیکن اکثر ایشان

يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾ مَّن

سپاس نمی کنند و جنگ کنید در راه خدا و بدانید که خدا شنوا داناست کیست

ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۚ وَاللَّهُ

آنکه وام دهد خدا را وام دادن نیک پس دو چند سازد خدا آن مال را برای او مراتب بسیار و خدا

يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

تنگ می سازد و گشاده می کند روزی را و بسوی او باز گردانیده شوید

أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده یا ندانسته و بنظر تعجب نگاه نکرده إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا بسوی آنانکه بیرون رفتند مِن دِيَارِهِمْ از دیه‌ها و سرای خود وَهُمْ أُلُوفٌ و ایشان هزاران بودند امام سدی رحمه الله گوید که در قریه داوردان از حوالی واسط طاعون پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسلامت ماندند و برخی بایستادند و اغلب مردند سال دیگر طاعون معاودت کرد همه اهل دیه که هشت هزار بودند یا چهل هزار یا هفتاد هزار بیکبار از دیه بیرون رفتند حَذَرَ الْمَوْتِ از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ پس گفت مر ایشان را خدای که مُوتُوا بمیرید همه بیکبار بیکبار ... عام آورده که حق سبحانه دو فرشته فرستاد یکی از اعلی وادی و دیگری از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه بیکبار بمردند با چهار پایان خود و مردم اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز گشتند آخر الامر دیواری در گرد ایشان کشیدند و از آنجا گذشتند مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند ثُمَّ أَحْيَاهُمْ پس زنده گردانید ایشان را و این صورت بر آن وجه بوده که روزی حزقیل بن بوزی را که ثالث خلفای موسیٰ بود بر ایشان موضع گذر افتاد و آن توده ای استخوان مشاهده نمود و گفت الهی چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان افگن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه بگوی تا من ایشان را زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند حق سبحانه ایشان را زنده ساخت إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَذُو فَضْلٍ هر آیینه خداوند فضل و رحمت ست عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بسیاری از مردمان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمی کنند خصوصاً بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند شما ای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوا و کارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا برای آشکارا کردن دین خدا وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدا سَمِيعٌ شنواست قول مخالفان را از جهاد که با عذار ناپسندیده تمسک می نمایند عَلِيمٌ داناست بضمایر ایشان مَّن ذَا الَّذِي کیست آنکه بخلوص نیت يُقْرِضُ اللَّهَ وام دهد خدا را یعنی بندگان درمانده او را که وام خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی در وام دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر مضاف محذوف باشد ای یقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا حذف مضاف و اضمار نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزا بآن که بی شبهه اعطای عوض در آن لازم ست و قرض حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال تصدق کند امام اعظم رحمه الله استفهام را حمل بر تمنی میکنند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد خدای را فَيُضَاعِفَهُ پس تا خدا مضاعف گرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را لَهُ از برای او أَضْعَافًا كَثِيرَةً ضعفهای بسیار و هم گفته اند تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض می طلبد و چون مومنان بوعده حق واثق بودند در معامله این قرض مبادرت نمودند اول ابو الدحداح انصاری پیش آمد گفت یا رسول خدا این قرض چرا می طلبد آنحضرت فرمود که میخواهد شما را بواسطه آن به بهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستانهاست و بهترین آن خرماستان حنیفه نام دارد اگر آنها بقرض خدا دهم شما ضامن بهشت من میشوید سید عالم فرمود که من ضامن می شوم که حق سبحانه ده چندان در ریاض جنان بتو ارزانی دارد گفت ای سید بشرط آنکه فرزندان من و مادر ایشان با من باشند خواجه عالم فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول صلی الله علیه وسلم بگرفت و حنیفه را در راه حق سبحانه صدقه داد فی الحال بدر خرماستان آمد مادر فرزندان را گفت یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه دادم بشرط آنکه در بهشت ده چند بستانم و تو و کودکان تو با من باشید ام الدحداح گفت خوش سودای ست بارک الله لک فیما اشتریت و حضرت

۲ رسالت پناه درباره او فرمود کم من عذق رداح و دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح وَاللَّهُ يَقْبِضُ و خدا فرا می گیرد و تنگ می کند روزی را بعضی بعلم و حکمت خود و صلاح حال ایشان در آن است وَيَبْسُطُ و گشاده می گرداند رزق را بجمعی بتدبیر و قسمت خود که مصلحت و منفعت ایشان در آن ست وَإِلَيْهِ و بسوی حق یعنی بپاداش او تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهد شد در معنی قابض و باسط محققان را سخنان است در بحر حقائق گفته فرا گیرد

* از اغنیا تا دانند که ستاننده اوست منت بر فقرا نهند و بسط میکند بر فقرا تا آنرا از حق بینند و منت اغنیا نکشند قابض اوست تا دیده شهود انقباض جز وی نه بیند یا باسط اوست تا بصر بصیرت فقرا جز وی مشاهده نکند عارفی چنین فرموده که یکی را بالقبض در زندان خودی گرفتار گرداند و یکی را ببسط از خودی رهاینده بخود متوجه سازد پیر طریقت قدس سره گفته که الهی هر گاه بخود نگرم گویم از من بزرگوار ترکیست رباعی گاهی که بخود در نگرم پست شوم + گاهی که بدو نگرم مست شوم + در حیرتم از حالت خود با دلدار + حیران شده ام فتاده در دست شوم +

11

وقف لازم

اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى ۘ اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ

آیا ندیدی بسوی جماعۃ از بنی اسرائیل بعد از موسیٰ چون گفتند مر پیغمبر خویش را کہ برپا کن

لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

برای ما پادشاہی تا جنگ کنیم در راہ خدا گفت پیغمبر آیا نزدیک ہستید اگر واجب کردہ شود بر شما جنگ کردن

اَلَّا تُقَاتِلُوْا ؕ قَالُوْا وَمَا لَنَآ اَلَّا نُقَاتِلَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ

از آنکہ جنگ نکنید گفتند و چہ شدہ است ما را کہ جنگ نکنیم در راہِ خدا و بتحقیق کہ بیرون کردہ شدیم از

دِيَارِنَا وَاَبْنَآئِنَا ؕ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ؕ

خانہای خویش و جدا کردہ شدیم از فرزندانِ خویش پس آنگاہ کہ واجب کردہ شد بر ایشان جنگ روگردانیدند مگر اندکے از ایشان

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿۲۴۶﴾

و خدا داناست بستمگاران

اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی کہ یعنی بدانستی و علم تو منتہی شد اِلَى الْمَلَاِ بسوی جمعی از اشراف و ارباب رای مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ از فرزندانِ یعقوب مِنْۢ بَعْدِ
مُوْسٰى بعد از وفاتِ موسیٰ اِذْ قَالُوْا چون گفتند این بزرگان لِنَبِيٍّ لَّهُمُ مر پیغمبر را کہ در میان ایشان را وآن بقول اصح اشموئیل بود کہ حق سبحانہ او را بعد از الیسع بر بنی اسرائیل فرستاد
و گویند آن نبی یوشع بن نون بودہ یا شمعون بن صفیہ و بر ہر تقدیر گفتند پیغمبر خود را کہ بحکم خدا اِبْعَثْ لَنَا برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن از میان ما مَلِكًا پادشاہی تا با عانت او نُقَاتِلْ
کارزار کنیم فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا با جالوت و قوم او و ایشان عمالقہ بودند از بقیۂ قوم عاد کہ ہموارہ بت می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتندے
و بنی اسرائیل بدست ایشان واماندہ بودند و میان ایشان ملکی و کار فرمائی ماندہ بود و بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی و حاکمی کردند کہ بمدد او جہاد توانند کرد قَالَ گفت این پیغمبر
هَلْ عَسَيْتُمْ ہیچ شاید ایشان اِنْ كُتِبَ چون فرض گردانیدہ شود عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمنانِ دین اَلَّا تُقَاتِلُوْا آنکہ شما مقاتلہ نکنید
قَالُوْا وَمَا لَنَآ گفتند چیست ما را و چہ برآن دارد اَلَّا نُقَاتِلَ کہ ما قتال نکنیم فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدای وَقَدْ اُخْرِجْنَا و بدرستیکہ بیرون کردہ اند ما را
مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن وَاَبْنَآئِنَا و پسران ما یعنی ما را مہجور ساختہ اند از ایشان بورحرست جالوت از ابنای ملوک زمانۂ ایشان چہار صد و چہل تن اسیر گرفتہ
بود و چندان گروہ را از منازل ایشان بیرون کردہ و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغہ داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آن ہنگام کہ نوشتہ شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ
بر ایشان کارزار با اعدای دین تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمانبرداری بگذشتند اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکے از ایشان و ایشان سی صد و سیزدہ تن بودند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ
و خدا داناست بِالظّٰلِمِيْنَ بستمگاران کہ از جہاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل حجت جواب دادند از حق سبحانہ و تعالیٰ استدعا
نمود کہ ملکی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانہ عصائے و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود کہ ہر کہ بمنزل تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قدوی برابر
باشد پادشاہی این قوم را سزاوار است اشموئیل این خبر بقوم رسانید و ہر یک از اعاظم بنی اسرائیل بخانۂ وی تردد آمد شد آغاز نہادند و برای ہیچ کدام روغن بجوش نیامد
و عصا را با قامت ایشان مساواتی نبود تا روزی مردیکہ سقایا دباغ کہ شادل نام داشت و بواسطہ طول قامت او را طالوت گفتندی بخانۂ اشموئیل آمد فی الحال دہن القدس
آغاز غلیان کرد و عصا با قامتِ او برابر آمد ؞

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ۚ قَالُوٓا أَنّٰى يَكُونُ

وگفت مر ایشان را پیغامبر ایشان هر آیینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را گفتند چگونه باشد

لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ ۚ قَالَ

اورا پادشاهی برما و ما سزاوارتریم بپادشاهی از وی و داده نشده است ویرا فراخی از مال گفت

إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ۖ وَاللّٰهُ يُؤْتِي

هر آیینه خدا برگزیده است اورا بر شما و داده است اورا فراخی در دانش و افزونی در بدن و خدا می بخشد

مُلْكَهُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۴۷﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اٰيَةَ مُلْكِهٖٓ

پادشاهی خود را بهر که خواهد و خدا جواد داناست و گفت ایشان را پیغامبر ایشان هر آیینه نشان پادشاهی

أَنْ يَّأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ اٰلُ مُوسٰى

او آنست که بیاید بشما صندوقی که درآن آرام دلست از پروردگار شما و بقیه از آنچه که گذاشتند آل موسی

وَاٰلُ هٰرُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ ۚ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿۲۴۸﴾

و آل هارون برمیدارند اورا فرشتگان هر آیینه درین صورت نشانه است شمارا اگر باور دارنده اید

وَقَالَ لَهُمْ وگفت مر بنی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبر ایشان إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق برانگیخت برای شما طَالُوتَ مَلِكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قَالُوٓا گفتند از روی استبعاد أَنّٰى يَكُونُ چگونه باشد و از کجاست لَهُ الْمُلْكُ مر طالوت را بادشاهی عَلَيْنَا برما وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ و ما سزاوارتریم بر بادشاهی کراز سبط یهوداایم مِنْهُ از وی کراز سبط ابن یامین است و دران سبط نه مملکت بست و نه نبوت و یا وجود آنکه از سبط او مملکت نیست مردی سقاست وَلَمْ يُؤْتَ و داو اعطا نه کرده اند سَعَةً بسیاری و فراخی مِّنَ الْمَالِ از مال دنیا یعنی اگر نسبت و نسب عاری ست باری بایستی که صاحب خزائن و دفائن بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جنگ توانستی کرد قَالَ گفت پیغمبر در جواب ایشان إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰهُ بدرستیکه خدای برگزید او را عَلَيْكُمْ بر شما وَزَادَهُ و افزونی داد او را بَسْطَةً کشادگی و بسیاری فِي الْعِلْمِ در دانش یعنی علم حرب و گویند دانا بود بامور سیاست و تدبیر ممالک وَالْجِسْمِ و دیگر پیغمبر و داورا در جسم آورده اند که طالوت مرد نماینده با جمال بود و نیک بیر و گردن از اهل زمان خود بلندتر می نمود وَاللّٰهُ يُؤْتِي و خدای که مالک الملک علی الاطلاق ست میدهد مُلْكَهُ ملک خود را مَنْ يَّشَآءُ بهر کرا می خواهد و میداند کرا در او صلاحیت مملکت داری هست.

بیت ملک ملک وی است بس ستان او دست بس + را بکشش نبرد هیچکس + وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدای فضل بسیارست در دادن زمام اختیار بقبض اقتدار هر کرا خواهد عَلِيمٌ داناست. باستحقاق کسیکه او را برمیگزیند بالای دیگر چنانچه بنی اسرائیل در باب ایشان بود از طریق ابرام و الحاح در آمده گفتند ما را بر اصطفائی طالوت حجتی و علامتی باید تا دانیم که ما را بفرمان برداری او دلداری او رغبتی پدید آید اشموئیل از خدای درخواست و خدای علامت پادشاهی او اعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان إِنَّ اٰيَةَ مُلْكِهٖٓ بدرستیکه نشان پادشاهی طالوت أَنْ يَّأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه و آن صندوقی بود و صورت همه انبیا دران منقوش بود فِيهِ سَكِينَةٌ در آنجا سکینه است مِّنْ رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه دو چشم داشت چون دو شعله از دو حته که کسی را قوت دیدن او نبود و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول ست که روی او مشابه روی انسان بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بدا شتندی وَبَقِيَّةٌ و دیگر درین تابوت باقی چیزیست مِّمَّا تَرَكَ از آنچه بگذاشته است اٰلُ مُوسٰى وَاٰلُ هٰرُونَ یعنی موسی و هارون و آل شخصے

۴ گویند که در لغت نفس آدمی تواند بود چنانچه ان الله اصطفٰے آدم و نوحا و آل ابراهیم ای نفسه و در حدیث آمده که او تیت مزمارا من مزامیر آل داؤد مراد نفس داود علیه السلام و آنچه از موسی و هارون دران تابوت مانده بود نعلین موسیٰ بود و عمامه هارون و پاره ترنجبین که در تیه بدیشان میبارید و ریزه الواح و خاتم سلیمان و آن تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند و در هر موضع که داشتندی آفتی باهل آن موضع رسیدی

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ

پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت بالشکرہا گفت ہر آئینہ خدا آزمایش کنندہ است شمارا بجوی پس ہر کہ بنوشد

مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهٖ

ازان جوی پس نیست آن از من و ہر کہ نچشد آنرا پس او از من است الا آنکہ بردارد یک کف آب بدست خود

فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهٗ هُوَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ قَالُوْا لَا

پس آشامیدند ازان جوی مگر اندکے از ایشان پس آنگاہ کہ گذشتند از جوی طالوت و مومنان ہمراہ او گفتند

طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا

نوشندگان نیست توانائی مارا امروز بمقابلہ جالوت و لشکرہای او گفتند آنانکہ میدانند کہ ایشان ملاقات خواہند کرد

اللّٰهِ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيْرَةًۢ بِاِذْنِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۲۴۹﴾

با خدا بسا گروہ اندک کہ غالب شد بر گروہ بسیار بارادہ خدا و خدا با شکیبایان است

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ پس آن ہنگام کہ بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شہر ایلیا بِالْجُنُوْدِ بان لشکرہای ساختہ قَالَ گفت طالوت باعلام اشموئیل یا بالہام ربانی کہ ای قوم اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بدرستیکہ خدای آزمایندۂ شماست درین ہوای گرم بِنَهَرٍ بجوئی از آب کہ میان اردن و فلسطین ظاہر شود تا مطیع وعاصی را بشما بنماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس ہر کہ بیاشامد ازین جوی فَلَيْسَ مِنِّيْ پس نیست از من یعنی بر مذہب من وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ و ہر کہ نچشد و نیاشامد آب را طعام در لغت بمعنی شراب آمدہ کما فی قولہ تعالے لا جناح فیما طعموا ای شربوا فَاِنَّهٗ مِنِّيْ پس بدرستی او از من است یعنی بر مذہب من باشد و ہر کہ آب نخورد اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مگر آنکس کہ بردارد غُرْفَةًۢ بِيَدِهٖ کفی آب بدست خود آوردہ اند کہ حق سبحانہ بقدرت کاملہ خود جوی آبی در راہ ایشان پدید آوردہ چون لشکرہا ان ہوای با عطش غالب بداں جوے رسیدند فَشَرِبُوْا مِنْهُ پس بیاشامیدند ازان جوی زیادہ از غرفہ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان کہ سی صد و سیزدہ تن بودند و بیک کف آب اختصار کردند ہم ازان غرفہ سیراب شدند و ہم مطہرہا ے ایشان از بقیۂ آب غرفہ پر شدہ و آنکہ زیادہ از غرفہ بیاشامیدند لبہای ایشان سیاہ شد و تشنگی برتر غلبہ کرد کہ ہر چند بیشتر خوردند تشنہ تر شدند و بر کنار جوی ماندہ و با لشکر دشمن ملاقات نکردند سلمی فرمودہ کہ اہل معرفت در ضمن این قصہ مثلی از برای دنیا و دین فہم کردہ اند برین وجہ کہ قوم طالوت سالکانند کہ متوجہ مقاتلہ لشکر جالوت نفس و ہوائے شدہ و آن جوی آب مال و متاع دنیاست ہر کہ بآن بیاشامد و زیادہ از آنچہ ضرورت معاش است میل نماید بعلت استسقاے حرص گرفتار شدہ ہر چند بیشتر بدست آرد رغبتش بجمع آن افزون گشتہ اطمینان نیابد مثنوی کاسہ چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد + گر بریزی بحر را در کوزۂ + چند گنجد قسمت یکروزۂ + و چنین کس تا بر لب نہر دنیا ماندہ از دولت غزا با لشکر ہوا محروم و بی بہرہ است و ہر کہ از جوی دنیا بغرفہ قانع شد یعنی بمقداری از خورش کہ ازان چارہ نیست خورسند گشت حق سبحانہ و تعالیٰ او را بقرب خود مؤید گردانیدہ از روی معنی مستغنی ساز د بیت قناعت توانگر کند مرد را + خبر کن حریص جہان گرد را

قطعہ ای قناعت تو بگرم گردان + کہ ورای تو ہیچ نعمت نیست + کنج صبر اختیار لقمان است ہر کرا صبر نیست حکمت نیست + فَلَمَّا جَاوَزَهٗ پس آن ہنگام کہ از جوی عبور کرد و بگذشت هُوَ طالوت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانیکہ ایمان آوردہ بودند بقول او و تصدیق نمودہ مَعَهٗ بگذشتند با او قَالُوْا گفتند دیگران کہ خلاف کردہ عبور نمودہ بودند لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را توانائی امروز بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ بجالوت و لشکرہا ئے او قول آن است کہ از لشکر او شصت و شش ہزار از جوے بگذشتند و ازان چہار ہزار مرد کہ عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سہ ہزار و شش صد و ہشتاد و ہفت تن ترسان و بددل شدہ گفتند کہ طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ گفتند آنانکہ بیقین می دانستند اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا اللّٰهِ آنکہ ایشان ملاقات کنندہ اند یعنی بینندۂ جزا و دیدار خدای را و ایشان باقی لشکر بودند سی صد و سیزدہ تن کہ گفتند كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ بسیار گروہ اندک از مومنان غَلَبَتْ غالب شدہ اند فِئَةً كَثِيْرَةًۢ بر گروہ بسیار از اہل کفر و عدوان بِاِذْنِ اللّٰهِ بعون و نصرت و مددگاری خدا وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ و خدا با صبر کنندگان است بتائید و نصرت و چون طالوت با مومنان [illegible]

[illegible] لشکر جالوت صف برکشیدند آن لشکر بقول صاحب تیسیر ہشت صد ہزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزہ دار بودند بیت چون شیران آہن دل الماس چنگ + چو گرگان بدگوہر آشفتہ رنگ + و جالوت نیز بخود مرد عظیم الجثہ و شدید الشوکت بود و در تفسیر امام حدادی مذکور است کہ اسلحۂ جالوت ہزار رطل آہن بودہ و از جملہ خودی کہ بر سر مے نہادی صد رطل بودہ۔

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

وآنگاه که بمیدان آمدند برای جنگ جالوت ولشکرهای وی این صالحان گفتند ای پروردگار ما. بریز برما شکیبائی و محکم کن قدمهای ما را

وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾ فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ

وغلبه ده ما را بر گروه ناگرویدگان پس شکست دادند آن کفار را بتوفیق خدا وکشت داؤد جالوت را

وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ

وداد خدای تعالی داؤد را پادشاهی و علم و بیاموخت او را از انچه می خواست واگر نبودی دور کردن خدا مردمان را

بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۲۵۱﴾

گروهی را بدست گروهی هرآئینه تباه شدی زمین ولیکن خدا صاحب بخشایش ست بر عالمها.

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۵۲﴾

اینها آیات خداست میخوانیم آں را بر تو ای محمد براستی و هر آئینه تو از پیغامبرانی

وَلَمَّا بَرَزُوا و آن هنگام که مومنان ظاهر شدند وصف قتال راست کردند لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ از برای جالوت ولشکرهای او قَالُوا گفتند مومنان رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز برما شکیبائی استعاره است از اکثار واکمال یعنی صبر بسیار برما افاضه کن وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا و نگاه دار تا باید خود قدمهای ما را در میدان حرب وَانْصُرْنَا و یاری ده ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ برگروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُمْ پس بشکستند و در هزیمت کردند مومنان کافران را بِإِذْنِ اللَّهِ باعانت و توفیق خدای وَقَتَلَ دَاوُدُ وکشت داؤد ابن ایشاع جَالُوتَ جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد و خود در سرش بشکست، ومغزش پریشان ولشکر او تار ومار گشتند و طالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشندهٔ جالوت دهد و او را در پادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداؤد داد و نصفی از مملکت باوی گذاشت و بآخر تمام مملکت بدو رسید وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وعطا کرد خدا داؤد را بعد از قتل جالوت پادشاهی وَالْحِكْمَةَ و او را حکمت داد یعنی نبوت و یا زبور وَعَلَّمَهُ و بیاموزانید او را مِمَّا يَشَاءُ از انچه خواست و آن علمی ست که پیغمبران را بکار آید و گویند صنعت زره گری بود یا زبان مرغان۔ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ و اگر نه بازداشتی خدای مردمان را بَعْضَهُمْ برخی از ایشان ببرخی یعنی اگر دفع نکردی خدای مشرکان را بسبب مومنان جهاد کننده بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ هر آئینه تباه شدی زمین بظلمت کفر و منافع او باطل گشتی وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای ذُو فَضْلٍ خداوند فضل و رحمت ست عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان تِلْكَ این قصها که در معجزات واضحات بود آيَاتُ اللَّهِ نشانهای قدرت خداوند ست نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل بر تو میخواند بفرمان ما بِالْحَقِّ براستی بر وجهیکه مطابق است و اهل کتاب آنرا مسلم می دارند وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستیکه تو هر آئینه از فرستادگانی بهمه خلائق۔

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ۘ مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَ

این پیغمبران فضل دادیم بعضے را از ایشان بر بعضے یعنے پیغمبرا از ایشان کسی هست که با او سخن گفت خدا و

رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ ۭ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ

بلند کرد بعضے را در مرتبه‌ها و دادیم عیسے پسر مریم را معجزه‌ها و قوت دادیم او را

بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۭ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا

بروح القدس و اگر خواستی خدا بایک دیگر نمی جنگیدند کسانیکه بعد از پیغمبران بودند پس از آنکه آمد

جَاۗءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ۭ

بایشان حجتها و لیکن اختلاف کردند پس از ایشان کسے هست که ایمان آورد و از ایشان کسی هست که کافر شد

٣٣ ع ٥ ١ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا ۣ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ۝٢٥٣ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

و اگر خواستی خدا بایکدیگر نمی جنگیدند و لیکن خدا میکند آنچه می خواهد اے مسلمانان

اَنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا

خرچ کنید از آنچه روزی دادیم شمارا پیش از آنکه بیاید روزیکه خرید و فروخت نیست دران روز و نه دوستی و نه

شَفَاعَةٌ ۭ وَالْكٰفِرُوْنَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝٢٥٤

سفارش و کافران ایشانند ظالمان

تِلْكَ الرُّسُلُ این پیغمبران و فرستادگان که درین سوره مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی ایشان را بخصائص و فضائل عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ از این پیغمبران کسی بود که خدا با وی سخن گفت بی واسطه چون آدم علیه السلام که گفت اسکن انت و زوجک الجنة و چون موسیٰ علیه السلام که گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما که فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ و برداشت برخی را از ایشان بپایهای بلند و تفاوت انبیا ازین جهت است که بعضے از ایشان مبعوث بفرقهٔ اندک میان بودند و بعضے باکثر ایشان یا بتمام زمرهٔ ایشان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما علیه السلام و دیگر آنکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضے از مفسران مراد از رفع بعضهم ادریس علیه السلام ست که حق تعالے او را رتبهٔ عالیه کرامت فرمود کما قال و رفعناه مکانا علیا صاحب کشاف آورده که ظاهر آنست که آن بعض پیغمبر ماست که مفصل است بر انبیا بالفضائل بیکران و خصائص بے پایان چنانکه از مطاوی آیات و احادیث مفهوم و معلوم می گردد **مثنوی** همه انبیاء در پناه تواند + مقیم در بارگاه تواند + تو مهر منیری همه اختر اند + تو سلطان ملکی همه چاکر اند + و وجوه افضلیت آنحضرت نقلاً و عقلاً بر بیان مبسوط در جواهر التفسیر رقم تحریر یافته وَاٰتَيْنَا و دادیم ما عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ عیسیٰ پسر مریم را معجزهای روشن و هویدا چون ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در مادر وی میدمید و مدد گردانیدیم او را بموافقت جبرئیل علیه السلام وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ اختلاف نکردندی آنانکه مِنْۢ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه بدیشان نشانهای روشن بر نبوت پیغمبر ایشان وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا و لیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ پس ازین امتان کسی بود که بگروید یعنے بر ایمان خود ثبات ورزیده ملازم دین پیغمبر خود شده وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود که کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نموده طریق حق را فروگذاشت تعریض یهود و نصاری است که بعد از موسیٰ و عیسیٰ علیهما السلام از راه راست منحرف شدند وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوْا اختلاف نکردندی مخالفت را که بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر مسبب است و اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلاف است و تکرار از برای تاکید ۲

بباید یَوْمٌ روزیکه از هول و هیبت آن لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ خرید و فروخت نباشد دران تا کسی خود را از عذاب باز خرد و نه دوستی بود تا کسی حمایت کند وَّلَا شَفَاعَةٌ و نه در خواهی بوقت حلول عذاب وَالْكٰفِرُوْنَ و ناگرویدگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران که منع کنند حق را از مستحق یا ظالم اند در منع عبادت در غیر موضعش ﴿

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَۚ اَلْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ۚ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ ؕ لَهٗ مَا فِی

خدا ہیچ معبود نیست بجزوی زندہ تدبیر کنندۂ عالم نمی گیرد اورا پینکی و نہ خواب اورا است آنچہ در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ ؕ مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ؕ یَعْلَمُ

آسمانہاست و آنچہ در زمین است کیست آنکہ شفاعت کند نزدیک او الا بحکم او میداند

مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۚ وَلَا یُحِیْطُوْنَ بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖۤ اِلَّا

آنچہ پیش دست ایشان ست و آنچہ پس پشت ایشان است و در نمی گیرند از معلومات حق چیزے را مگر

بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِیُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ ۚ وَلَا یَـُٔوْدُهٗ حِفْظُهُمَا ۚ وَ

بآنچہ وے خواستہ است فراگرفتہ است پادشاہی او آسمانہا و زمین را و گران نمی شود بروی نگاہبانی این ہر دو

هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ ﴿۲۵۵﴾ لَاۤ اِكْرَاهَ فِی الدِّیْنِ ۙ۫ قَدْ تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ ۚ

و او بلند مرتبہ بزرگ قدر است نیست جبر کردن برائے دین ہر آئینہ ظاہر شدہ است راہ یابی از گمراہی

فَمَنْ یَّكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی ۗ

پس ہر کہ منکر بت شود و ایمان آرد بخدا پس ہر آئینہ چنگ زدہ ست بدست آویزے محکم

لَا انْفِصَامَ لَهَا ؕ وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ ﴿۲۵۶﴾

کہ نیست گسستن آن را و خدا شنوا داناست

اَللّٰهُ خدا سزاوار پرستش اوست لَآ اِلٰهَ ہیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را اِلَّا هُوَ مگر او کہ استحقاق عبادات مر او را ثابت ست اَلْحَیُّ زندہ پیش از ہمہ زندگان و زندہ بعد فنای ایشان اَلْقَیُّوْمُ پایندہ در ذات و صفات یا قائم بتدبیر و حفظ مخلوقات لَا تَاْخُذُهٗ فرانگیرد او را سِنَةٌ مقدمۂ خواب از فتور و غیر آن کہ نعاس گویند وَّلَا نَوْمٌ و نہ خواب کہ مبطل ادراک حواس ظاہر ست لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچہ در آسمانہاست از مبدعات علویہ وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچہ در زمین ست از کائنات سفلیہ مَنْ ذَا الَّذِیْ کیست آن کس کہ او یَشْفَعُ درخواست کند از انبیا و ملائکہ و غیر ایشان عِنْدَهٗۤ نزدیک او روز قیامت کسی را اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بدستوری او کہ اجازت شفاعت دہد یَعْلَمُ میداند خدا مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ آنچہ در پیش اہل آسمانہا و زمینہا ست از امور این جہان وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچہ خواہد بود از پس ایشان از کارہائے آن جہان وَلَا یُحِیْطُوْنَ و فرا نرسند آفریدگان بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖۤ بچیزی از معلومات او اِلَّا بِمَا شَآءَ مگر بدانچہ او خواہد کہ بدان محیط شوند وَسِعَ فرا رسیدہ است و گنجائش یافتہ كُرْسِیُّهُ کرسی او کہ زیر عرش است یا فرا گرفتہ است علم او السَّمٰوٰتِ ہمہ آسمانہا را و آنچہ در آنہاست وَالْاَرْضَ و تمام زمین را و آنچہ بر آنست وَلَا یَـُٔوْدُهٗ و او را ہیچ نیفگند و بدو گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاہداشتن آسمان و زمین وَهُوَ الْعَلِیُّ و او ست برتر از حد او ام الْعَظِیْمُ بزرگتر از اندیشہ و افہام این آیت شریف تسمیں آیتی ست از قرآن و در حدیث آمدہ کہ این آیت را زبانی ست کہ تقدیس می کند نزدیک ساق عرش و در خواص و فضائل قرات او در اخبار بسیار ست لَاۤ اِكْرَاهَ ہیچ اکراہی نیست فِی الدِّیْنِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراہ نباید کرد ہیچکس را از یہود و نصاری و مجوس و صابیان بہر آوردن اسلام بشرط قبول جزیہ گفتہ اند حکم این آیت بآیت قتال منسوخ ست از تمام قبائل عرب جز دین اسلام قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیہ قبول کنند ابو الحسین انصاری دو پسر قابل داشت ناگاہ ترسائی از شام بمدینہ آمدہ ایشان با او مصاحبت نمودند بوجہ فسون و افسانۂ وی مغرور گشتند دین ترسائی اختیار کردند و ہمراہ او متوجہ شام شدند ابو الحسین از حضرت رسالت پناہ دستوری خواست تا برود و ایشان را باکراہ براہ شرع باز آرد این آیت نازل شد کہ اکراہ مکنید کسی را کہ بدین مهتدین شدہ است قَدْ تَّبَیَّنَ بدرستیکہ روشن شدہ است الرُّشْدُ راہ راست مِنَ الْغَیِّ از گمراہی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَنْ یَّكْفُرْ پس ہر کہ کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوْتِ بآنچہ می پرستد جز خدا خواہ شیطان و خواہ بتان و خواہ کہنہ و ساحران وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ و بگرود بخدا فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستیکہ چنگ در زند بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی بدست آویزی محکم کہ قرآن ست یا اتباع سنت و یا وقوف نزدیک امر و نہی کہ سلوک طریق پیغمبر ست سلمی قدس سرہ گوید عروہ

موثقی توفیق در بدایت و سعادت در نہایت و در حقایق نکتہ آوردہ کہ آن سوم را توفیق طاعت ست و مر خواص را مزید عنایت بجہت و مر خاص الخاص را جذبات ربوبیت کہ اشارہ از ظلمات وجود فانی گردانند بانوار اطلاق واجب الوجود باقی سازد در مقامات حضرت خواجہ بہاء الحق والدین النقشبند قدسنا اللہ بحقایق کلامہ مذکور ست کہ در طریق طاغوت ما سوای حق ست ... ایمان بحق دم بہ دم ... شرط لازم سالک ست و پیغامبر ... خود کہ الہوی عند اللہ ابغض من جمیع الآلہۃ بدترین خدایان کہ در زمین می پرستند ہوای ایشانست افرأیت من اتخذ الٰہہ ...

اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا

خدا کارساز مومنان ست بیرون می آرد ایشان را از تاریکیها بسوی روشنی و آنانکه کافر اند

اَوْلِيٰٓـئُهُمُ الطَّاغُوْتُ يُخْرِجُوْنَهُمْ مِّنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ ؕ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

کارسازان ایشان تبانند بیرون می آرند ایشانرا از روشنی بسوی تاریکیها این جماعه باشندگان

النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿٢٥٧﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِىْ حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ فِىْ رَبِّهٖٓ اَنْ ع ٣٤

دوزخ اند ایشان در آنجا جاوید اند آیا ندیدی بسوی کسے که مکابره کرد با ابراهیم درباب پروردگار او در

اٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ ۘ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّىَ الَّذِىْ يُحْىٖ وَيُمِيْتُ ۙ قَالَ اَنَا اُحْىٖ

مقابلهٔ آنکه داد او را خدا پادشاهی یعنی نمرود چون گفت ابراهیم پروردگار من آن ست که زنده می کند و می میراند گفت آن کافر من زنده می کنم

وَاُمِيْتُ ؕ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ يَاْتِىْ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاْتِ بِهَا

و می میرانم گفت ابراهیم پس هر آئینه خدا مے آرد آفتاب را از مشرق پس تو بیار آنرا

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِىْ كَفَرَ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٢٥٨﴾ ج

از طرف مغرب پس مغلوب شد کافر و خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را

اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا خدا دوست آنکسانست که ایمان گرویده اند یا متولی کار ایشانست در راه آوردن بصراط مستقیم يُخْرِجُهُمْ بیرون می آرد ایشانرا مِّنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای کفر و ضلالت اِلَى النُّوْرِ بسوی روشنای ایمان و هدایت یا از کفر بمعرفت و یا از شک بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و آنانکه حق را بپوشیدند یعنی یهودیان یا مرتدان اصح آنست که عام گیرند جمیع کفار را اَوْلِيٰٓـئُهُمُ دوستان ایشان الطَّاغُوْتُ طاغوت اند یهود را کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و امثال ایشان و بت پرستان را اصنام و آلهه باطله و اهل الحاد را شیاطین يُخْرِجُوْنَهُمْ این معاندان و بتان و دیوان که طاغوت عبارت از ایشان ست بیرون می آرند یعنی میخوانند کافران را مِّنَ النُّوْرِ از ایمان میثاقی اِلَى الظُّلُمٰتِ بسوی تاریکی کفر یا یهود را از ایمان که بتوریت داشتند بتکذیب آن یا مرتدان را از اقرار بانکار اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ آن کافران با طواغیت خود ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران آتش جاوید مانند گانند اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و بصر بصیرت نظر نکردی اِلَى الَّذِىْ بسوی آنکس که از روی عناد حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ حجت حجت و مخاصمه کرد با ابراهیم فِىْ رَبِّهٖٓ در دین خدای او و یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار و این مجادله کرد اَنْ اٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ بوقت آنکه داده بود او را خدای پادشاهی و یا این جرأت و مجادله چرا نمود برای آنکه خدا ملک بوی ارزانی داشت و او دست بغی از آستین طغیان بیرون آورد و سر تکبر از گریبان عصیان بر کرد و این مجادله نمرود بن کنعان بود که همه روی زمین در تصرف داشت و دران وقت که ابراهیم بتان را شکست و رای ارکان دولت نمرود بر سوختن او قرار گرفت نمرود گفت که او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ یاد کن آن وقت را که گفت ابراهیم در جواب سخن او که رَبِّىَ الَّذِىْ پروردگار من آنکس ست که از روی قدرت يُحْىٖ زنده می گرداند و از عدم بوجود می آرد وَيُمِيْتُ و می میراند و از منزل بقا ببادیهٔ فنا می برد قَالَ گفت نمرود اَنَا اُحْىٖ وَاُمِيْتُ من هم زنده کنم و میرانم پس نسنده واجب القتل را که رشتهٔ امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده می کردم و دیگرے را بیگناه طلب نمود و بقتل برسانید و گفت اینک زنده را میرانیدم اعتقاد آن متمرد طاغی این بود که مگر احیا العفو ست و اماتت بقتل و نمیدانست که احیا و اماتت خلق حیات و موت ست در اجساد و آن بحضرت متفرد مختار الا باشد یا مید انست و بر حضار مجلس تمویه تلبیس میکرد لاجرم ابراهیم بحجت روشن تر انتقال نمود قَالَ اِبْرٰهٖمُ

از جائیکه محل غروب اوست فَبُهِتَ الَّذِىْ پس مبهوت گردانیده شد آنکسی که كَفَرَ کافر بود یعنی نمرود و حجت او منقطع گشت وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى و خدا راه نماید بطریق احتجاج الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گروه ستمگاران را ؛

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي

یا ندیدی این شخص را کہ گذشت بر دیہی و وی افتادہ بود بر سقفہای خود گفت چگونہ زندہ کند

هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ۖ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ۖ

این را خدا بعد مردن این پس مردہ کرد او را خدای تعالےٰ صد سال بعد ازان برانگیختش گفت چہ قدر درنگ کردی

قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ

گفت درنگ کردم یک روز یا پارۂ از روز گفت بلکہ درنگ کردہ صد سال پس ببین بسوی

طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ۖ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ ۖ

طعام خود و آشامیدنی خود کہ متغیر نشدہ و ببین بسوی دراز گوش خود و می خواہیم کہ گردانیم ترا نشانہ برای مردمان

وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ

و ببین بسوی استخوانہا چگونہ جنبش می دہیم آنرا بعد ازان می پوشانیم بران گوشت پس چون واضح شد ش این حال

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

گفت بیقین می دانم کہ خدا بر ہمہ چیز توانا ست

أَوْ كَالَّذِي این سخن مترتب بآیت اولی ست آیا ندیدی قصۂ محاجۂ ابراہیم یا ندیدی مثل آنکسی کہ مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ بگذشت بر دیہی وَهِيَ خَاوِيَةٌ و آن دیہ افتادہ بود عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفہای خود یعنی اول سقفہا ساقط شدہ بود و پس دیوارہا بران افتادہ این نہایت خرابی ست و اشہر آنست کہ گذرندہ برین دیہ خراب عزیر بود کہ توریت حفظ داشت و انا کابر احبار یہود بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر گرفتہ ببابل آوردہ و حق سبحانہ و تعالی او را از قید کفار خلاصی ارزانی فرمود و عزیز توجہ بہ بیت المقدس نمودہ بقریۂ سائرآباد بود یا بدیر عنب کہ بر دو فرسخی از ایلیا بود در سید پس موضعی ویران دید اما درختان او میوہ دار بود قدری انجیر بچید و مقداری انگور باز کرد و در سایۂ دیواری قرار گرفتہ انجیری چند بخورد و باقی در سلہ نہاد و انگور را بفشردہ پارۂ بیاشامید و بقیہ در خیکی بریخت و دراز گوشی کہ داشت پیش خود ببست و تکیہ بر دیوار کردہ بر آن دیہ ویران می نگریست چون آن دیہ را بغایت خراب دید قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي گفت عزیر چگونہ و بر چہ وجہ زندہ گرداند هَٰذِهِ اللَّهُ این دیہ را خدای تعالی یعنی چگونہ آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اہل او را بچہ کیفیت زندہ گرداند بعد از مردن ایشان این نہ بطریق استبعاد بود بلکہ طلب اطلاع بر کیفیت احیا می نمود فَأَمَاتَهُ اللَّهُ پس بمراند او را خدای تعالی در وقت این تامل و تفکر مِائَةَ عَامٍ صد سال و خر او نیز بمرد ثُمَّ بَعَثَهُ پس زندہ گردانید او را بہمان شکل و صورت کہ بود آوردہ اند کہ حق سبحانہ او را و طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق بپوشانید چون ہفتاد سال از مرگ او بر آمد بخت نصر ہلاک شد حق تعالی تو شک فارسی را بر انگیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت باز آوردہ و این دیہ عنب از آنچہ بیشتر بود آبادان تر شد پس عزیر را زندہ گردانید گفتہ اند او را ہنگام چاشتگاہ بمیرانید و سر آن روز کہ زندہ شد ہنوز آفتاب غروب نکردہ بود پس فرشتہ بحکم خدای تعالی در وقتیکہ عزیر زندہ شد و چشم می مالید قَالَ كَمْ لَبِثْتَ گفت مراد او را اینجا چند وقت است کہ درنگ کردی قَالَ لَبِثْتُ گفت عزیر درنگ کردم اینجا يَوْمًا روزی و چون بنگریست کہ ہنوز آفتاب بود گفت أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پارۂ از روز قَالَ بَل لَّبِثْتَ گفت آن فرشتہ نہ چنانست کہ تو گمان بردۂ بلکہ درنگ کردی اینجا مِائَةَ عَامٍ صد سال مردہ بودی عزیر با خود آمد و در نگریست او ضاع آن موضع را بر نہج دیگر یافت تعجب او بیفزود دیگر بارہ با او گفت فَانظُرْ پس نیک نگاہ کن إِلَىٰ طَعَامِكَ بسوی طعام خود یعنی انجیر کہ در سلہ نہادہ بودی وَشَرَابِكَ و بنگر شراب خود یعنی بشیرۂ انگور کہ در خیک ریختہ بودی لَمْ يَتَسَنَّهْ ہیچ تغیر نکرد آن عزیر وَانظُرْ و در نگر إِلَىٰ حِمَارِكَ بسوی دراز گوش خود کہ استخوانہا ماندہ و باقی اجزا متفرق شدہ آنگاہ خطاب رسید کہ ترا بعد از مرگ زندہ کردیم تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاہر گردد وَلِنَجْعَلَكَ و دیگر تا گردانیم ترا آيَةً لِّلنَّاسِ نشانۂ و عبرتی از برائے مردمان کہ در حشر اجساد شک دارند وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ و نگاہ کن بسوی استخوانہای حمار خود تا ببینی کہ بقدرت بی علت كَيْفَ نُنشِزُهَا چگونہ او را حرکت میدہیم و بعضے را بالای بعضی مرتب می سازیم ثُمَّ نَكْسُوهَا پس می پوشانیم مر آن استخوانہا را لَحْمًا گوشتی

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى ؕ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ ؕ قَالَ

و آنگاه که گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما مرا چگونه زنده می کنی مردگان را گفت خدا آیا باور نداشته گفت

بَلٰى وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ؕ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ

آری باور داشته‌ام ولیکن می خواهم که آرام گیرد دل من گفت خدا پس بگیر چهار تن از پرندگان پس بهم آور ایشان را نزدیک تو

ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ؕ

بعد از آن بگذار بر هر کوهی پارهٔ از ایشان بعد از آن ندا کن ایشان را البته بیایند پیش تو شتابان

وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾

و بدانکه خدا غالب استوار کار است

وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم رَبِّ اَرِنِيْ ای پروردگار من بنمای من که بقدرت کامله كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى چگونه زنده می گردانی مردگان را سوال از برای شهود کیفیت احیا فرموده نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود قَالَ گفت خدای اَوَلَمْ تُؤْمِنْ آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده می کنم استفهام بمعنی ایجاب است یعنی تو ایمان آوری بقدرت من بر احیا و آمات و با نمرود گفتی ربی الذی یحیی و یمیت قَالَ بَلٰى گفت ابراهیم بلی ایمان آورده‌ام و بکمال قدرت تو گرویده‌ام وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِيْ ولیکن این سوال کردم تا بیارامد و ساکن شود دل من بمعاینهٔ چگونگی آن در فتوحات مذکور است که احیا متنوع می باشد چنانچه وجود خلق که بعضی بکلمهٔ کن موجود شدند و برخی را بید و برخی را بید بن ایجاد کرده و جمعی را ابتدا بوجود آورده و طائفه را بسبب مخلوقات دیگر موجود ساخته و چون ابراهیم تنوع وجود خلق دیده بود و دانسته و احیای خلق بعد از موت وجودی دیگر است و این نیز متنوع میتواند بود درخواست نمود که بمن بنمای که احیا بکدام نوع میکنی تا چون مرا علم بدان حاصل شود دل من از آن آرامش پذیرد آورده‌اند که ابلیس بر لب آب دریا می گذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا و ددان صحرا هر یک از وی پاره‌ای می ربودند ابلیس با خود گفت خوش دام حیله یافتم جمعی که تر نظران بکسالان گران طبع را فریب میتوان داد که آخر این اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعاء نهنگان و ماهیان چگونه جمع توان کرد حق سبحانه وحی فرستاد بخلیل که بکنار فلان دریا شو که دشمن من دام مکری گسترده است و سر رشتهٔ زرقی بدست آورده میخواهد که جمعی را بالقای پریشانی در آرد خلیل بیامد و ابلیس متحیر وار شبهه خود را القا کرد خلیل فرمود که چه محل تحیر است همان کس که این اجزا را از کتم عدم بفضای صحرای وجود آورده بود قادر است که دیگر باره از زوایای تفرقه بساحت جمعیت رساند مثنوی کوزه گر گر کوزه را بشکند * چون بخواهد باز قائم میکند * آنکه داند کوزه کردن از نخست * چه عجب گر سازد شکسته درست * پس ابراهیم زبان سوال بگشاد که الهی بمن بنمای که چگونه زنده میکنی تا این طاغی باغی ملزم گردد و دل من بالتمام در اطمینان تمام یابد قَالَ گفت خدا اگر مشاهدهٔ این حال آرزو داری فَخُذْ پس فرا گیر اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاوس و غیر این نیز گفته‌اند فَصُرْهُنَّ پس جمع کن ایشان را اِلَيْكَ بسوی خود یعنی بر دست گیر و در اشکال و هیئات ایشان نیکو تامل کن و دقائق بدیه هر یک را بنظر تدقیق باز بین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردد با تجمع ساز اجزاء ابدان ایشان را با یکدیگر بعد از آنکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست خود نگاهدار ثُمَّ اجْعَلْ پس وضع کن عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ بر کوهی که ممکن باشد که جزوی از اینها بر او توانی نهاد که قسمت اینها بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل ایراد عام است و ارادهٔ خاص ملخص سخن آنست که بر هر کوهی که نزدیک تو باشد و توانی بنه مِّنْهُنَّ ازین مرغان ممزق شده با یکدیگر آمیخته جُزْءًا پاره ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده يَأْتِيْنَكَ سَعْيًا بیایند بسوی تو دوان و شتابند شتافتنی وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ و بدان از روی یقین آنکه خدای عَزِيْزٌ غالب است و عاجز نیست از آنچه تو طلبیدی حَكِيْمٌ محکم کار است در هر چه میسازد القصه ابراهیم مرغان را ذبح کرد و اجزای ابدان و لحوم و دماء و عروق و اعصاب و عظام و قوائم و اجنحه ایشان را پاره پاره کرده با یکدیگر بیامیخت و گویند در هاون بکوفت تا اختلاطی تمام یافت و منقسم ساخته بر چهار یا هفت پاره کوه نهاد و سرهای ایشان را بر دست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای زاغ و ای خروس بجانب سرهای خود بشتابید بفرمان خدای عزوجل اجزای هر یک از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتئم گشته ابدان ایشان راست شده و بسوی سرهای خود برزمین می دویدن گرفتند و حکمت در دیدن آن بود که این صورت ابلغ است در حجت و دورتر از شبهت چه توهم آن میشد که مرغان پرنده نه آن مرغانند یا بخیال میرسد که شاید پایهای ایشان درست نشده باشد و دیگر آنکه ادراک باصره کیفیت مرغی را در وقت دویدن بیشتر است از ادراک آن در وقت پریدن پس آن بدنها تا پیش پای ابراهیم میدویدند و آنجا پرواز نموده بسرهای خود که در دست وی بود متصل می شدند در انوار آورده که هر که خواهد که نفس خود را بحیات ابدی زنده گرداند باید که قوای بدنیه را بتیغ ریاضت بسمل ساخته بعضی را با بعضی بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان شوند و ایشان را بداعیهٔ شرع بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان باز آیند محققان گفته‌اند که در ذبح طیور اربعه اشارت چنین بوده که کبوتر را که پیوسته با مردم مستانس ست بکش و رشتهٔ الفت از خلق ببر و خروس را که همواره مائل شهوت است ذبح کن و خود را از بند شهوت باز رهان و زاغ را که طبع حریص است بقتل آر و صفت حرص

صولت کبر که نتیجهٔ آتش است دوم داعیهٔ شهوت که ثمرهٔ هواست سوم نگاپوی حرص که عادت آب است چهارم تیرگی امساک که صفت خاک است و حکیم ثنائی روح الله روحه بهمین معنی اشارت فرموده مثنوی چار مرغست چار طبع بدن * جمله را بهر حق بزن گردن * پس بایمان و عقل و عشق و دلیل * زنده کن همچو چار مرغ خلیل *

مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْۢبَتَتْ سَبْعَ

صفت آنانکه خرج می کنند اموالِ خودرا در راه خدا مانند صفت یکدانه است که برویاند هفت

سَنَابِلَ فِيْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ ؕ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ

خوشه را در هر خوشه صد دانه است و خدا دو چندمی دهد هرکرا خواهد و خدا

وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿٢٦١﴾ اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا

جواد داناست آنانکه خرج می کنند اموالِ خودرا در راه خدا باز از پی

يُتْبِعُوْنَ مَآ اَنْفَقُوْا مَنًّا وَّلَآ اَذًى ۙ لَّهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ

آن انفاق نمی آرند منت نهادن ونه ایذا رسانیدن را ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان ونیست ترس

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٢٦٢﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوْفٌ وَّمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ

برایشان ونه ایشان اندوهگین شوند سخن ملائم گفتن و درگذشتن یعنے از پی ادبی سائل بهتر ستازان

صَدَقَةٍ يَّتْبَعُهَآ اَذًى ؕ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيْمٌ ﴿٢٦٣﴾

خیرات که از پی آن آزرده کردن باشد و خدا بے نیاز ست بردبارست

مَثَلُ الَّذِیْنَ نمونہ نفقہ کردن آنکسانی کہ بی شائبہ غرض و داعیہ عوض يُنْفِقُوْنَ بیرون می کنند وصرف می نمایند اَمْوَالَهُمْ خواستہ ہای خودرا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راہ خدا بر غازیان ومجاہدان ونزد جمعی ہمہ ابواب البر راہ خداست وبرہر تقدیر مثل نفقہ کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ ہمچو مثل حبہ است کہ در زمین طیب بکارند وآن دانہ اَنْۢبَتَتْ برویاند سَبْعَ سَنَابِلَ ہفت خوشہ بدان نوع کہ ہفت شعبہ از اصل او منشعب گردد وبر سر ہر شعبہ خوشہ بود فِیْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ در ہر خوشہ مِّائَةُ حَبَّةٍ صد دانہ یکی را ہفت صد حاصل آمدہ باشد وَاللّٰهُ یُضٰعِفُ وخدا زیادہ میگرداند این ہفت صد را ہفت صد ہزار و بیشتر لِمَنْ یَّشَآءُ برای ہرکہ خواہد از منفقان بحسب نیت او وَاللّٰهُ وَاسِعٌ وخدای بسیار بخشایندہ است کہ یکی را ہفت صد و زیادہ می دہد عَلِیْمٌ داناست بنفقہ کنندگان وعزایم ونیات ایشان غرض ازین تمثیل تصویر اضعاف ست وترغیب متصدقان کہ چون نظر باجر کنند کہ یکی را ہفت صد ست پلو تہ بصدقات اشتغال نمایند مثنوی آنکہ بشارت بجہو میدہد دانہ یکے ہفت صد دہد دانہ بانبازی شیطان مکار + تاز یکی ہفت صدت آید بیار + اَلَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ آن کسانیکہ نفقہ میکنند اَمْوَالَهُمْ مالہای خودرا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راہ خدا در جہاد ویا سائر خیرات ثُمَّ لَا یُتْبِعُوْنَ پس از پے در نمی آرند مَآ اَنْفَقُوْا آن چیزرا کہ نفقہ کردہ اند مَنًّا منتے یعنے منتے برکسی نہ نہند در صدقہ دادن وَّلَآ اَذًى و دیگر از پے در نیارند صدقہ خودرا آزاری یعنے فقیر و درویش را نرنجانند قولاً وفعلاً لَهُمْ اَجْرُهُمْ مرایشان راست مزد صدقہ ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وترسی نیست مرایشان را از کم شدن مزد وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ونیستند ایشان کہ اندوہگین شوند از فوت ثواب قَوْلٌ مَّعْرُوْفٌ سخن نیکو ووعدہ جمیل مر درویش را وَّمَغْفِرَةٌ ودرگذشتن از درشتی سخن سائل یعنے عفو کردن از الحاح وابرام او خَیْرٌ بہتر ست مر سول را و در نفع مِّنْ صَدَقَةٍ از ان صدقہ کہ نسبت بسائل یَّتْبَعُهَآ اَذًى از پے درآید آزار ش وآزاری از سرزنش وغیرہ وَاللّٰهُ غَنِیٌّ وخدا بے نیاز ست از صدقہ آنہا کہ مشرب نفقات خودرا بخس و خاشاک منت وآزار مکدر سازند حَلِیْمٌ بردبار ست تعجیل نہ کند در عقوبت منان ومؤذی ۔

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي

ای مومنان تباه مکنید خیرات خودرا بمنت نهادن و آزرده کردن همچو کسیکه

يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ

خرج میکند مال خودرا برای نمودن مردمان و ایمان نمی آرد بخدا و روز قیامت پس صفت او مانند

صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا ۖ لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ

صفت سنگ صاف سست که بروی باشد اندک خاکی پس رسید بروی بارانی عظیم پس گذاشت او را سخت و صاف ماند توانائی ندارد اهل ریا بر

شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٢٦٤﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ

چیزے از آنچه عمل کردند و خدا راه نمی نماید گروه کافران را و صفت آنانکه

يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ

خرج میکنند مالهای خویش را از جهت طلب رضامندی خدا و بسبب اعتقاد ناشی از دل خویش مانند صفت باغے است

بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ ۗ

بمکان بلند که رسید بوی بارانی عظیم پس آورد میوهای خودرا دوچندان و اگر نمی رسید او را باران عظیم پس شبنم کفایت می کرد

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

و خدا بآنچه میکنید بیناست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوا باطل مکنید و تباه مسازید صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ مزد صدقهای خودرا بمنت نهادن بر درویش چه مال از آن حق و درویش است و توانگر جز حمال آن بیش نیست و منت صاحب مال است نه حمال را و حضرت حقایق پناهی باشارتے بدین معنی در سبحة الابرار میفرماید مثنوی بار فقر از فگنی از یکتن + بار منت منهش برگردن + چون عطابخش خدا آمد و بس + به که لالا نه نهد منت کس + در کرم حیله گری پیش نه + جود را ره گذری بیش نه + پس متصدق باید که بشکر آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت نهنده وَالْأَذَىٰ و دیگر نیست مکنید صدقهای خودرا بایذا یعنی رنج رسانیدن بدرویشان نه بزبان کرا و را بگدائی سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چین بر جبین افگنید چه اگر درویش نباشد توانگر مظهر صفت جود و کرم نتواند شد بیت ای توانگر بحقارت منگر سوی گدا + که گدائی وی آئینه زرداری تست + حق سبحانه درین آیت جهت تکمیل صدقه مومنان میفرماید که نفقه خودرا بمنت و آزار باطل مسازید كَالَّذِي همچون ابطال آنکسے که از طریق حق منحرف و بسمت نفاق متسم گشته يُنْفِقُ مَالَهُ نفقه می کند مال خودرا رِئَاءَ النَّاسِ برای نمودن مردمان وَلَا يُؤْمِنُ و بحقیقت نمیگرود بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت اگر بخدا گرویده بودی صدقه برائے وی دادی نه برائی دیگران و اگر بقیامت اعتقاد داشتی برائے معامله مجازات کردی نه برای مرایات فَمَثَلُهُ پس نمودار صدقه این منفق مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچو نمودار سنگی سخت خارا همواره عَلَيْهِ تُرَابٌ که بر آن سنگ خاک خشک است فَأَصَابَهُ پس بر آن سنگ رسید وَابِلٌ باران بزرگ قطره که سیل از و زود و بسیار خیزد فَتَرَكَهُ پس بشست آن خاک را از سنگ و بگذاشت آنرا صَلْدًا سنگی تهی و پاک از گرد و خاک و صفوان مثل منافق است و خاک بر آن سنگ نمودار نفقهای او که بریا کرده و چون قطرات باران عدل از سحاب حساب الهی ریزان گردد آثار آن نفقات محو شده سنگے بے حاصل ماند و تمام اعمال اهل ریا همین حال دارد بیت ترا از آتش فشان برقی چه آید + که زوا فروختن شمعے نشاید لَا يَقْدِرُونَ قادر نباشند این نفقه کنندگان مرائی عَلَىٰ شَيْءٍ بر ثواب چیزے مِمَّا كَسَبُوا از آنچه تصدق کرده باشند بریا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدا راه ننماید یعنی عزم هدایت در دل نیفگند الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ گروه ناگرویدگان را وَمَثَلُ الَّذِينَ و مثل نفقه آنان که باعتقاد و اخلاص يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ بیرون می کنند مالهای خودرا و بدرویشان میدهند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ برای طلب خوشنودی خدا وَتَثْبِيتًا و از برای ثبات و یقین صادر شده مِنْ أَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان بیافتن صدقه كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند میوه بوستانی ست که واقع باشد بِرَبْوَةٍ بموضع بلند که تابش آفتاب بوی بیشتر و زود یابد و نزدیک تر و از آفت منمور شدن در آب دور تر و این باغ در چنین موضع باشد آنها را که بسد بوی وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَآتَتْ پس بداد و برآورد أُكُلَهَا میوه خودرا ضِعْفَيْنِ

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِن

آیا دوست میدارد یکے از شما که باشد او را باغے از درختان خرما و انگور میرود

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ

زیر آن جویها مر او راهست در آن باغ هر جنس از میوها و رسیده باشد او را کلان سالی و باشد او را اولاد

ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ

ناتوان پس درین حالت رسد آن باغ را گردبادی که در آن آتش ست پس پاک سوخت همچنیں واضح میسازد خدا برای شما

٣٦ ع ٤ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا

آیت ها تا باشد که تأمل کنید ای مومنان خرج کنید از پاکیزه ها آنچه شما

كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ

پیدا کردید و از پاکیزه ها آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین و قصد مکنید ردی را از آن خرج میکنید آنرا

وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾

و نیستید گیرندهٔ آن مگر وقتیکه چشم پوشی کنید در گرفتن آن و بدانید که خدا بے نیاز ستوده کارست

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ تمثیل دیگرست برای صدقهٔ اهل ریا میفرماید که آیا دوست میدارد یکے از شما همزه انکارست یعنے دوست ندارد أَن تَكُونَ لَهُ آنکه باشد مر او را جَنَّةٌ بوستانی مِّن نَّخِيلٍ از درختان خرما وَأَعْنَابٍ و انگورها یعنے باغے مشتمل برین اشجار که تَجْرِي می رود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان او جویهای آب لَهُ مر صاحب باغ راست فِيهَا در آن بوستان مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوها نه همین خرما و انگور و تخصیص آنها بجهت تفضیل و کثرت ایشان ست وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگ سالی وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ و مر او راست درین پیری فرزندان ضُعَفَاءُ خردان و ناتوان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستان ست فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم و گویند گردبادی فِيهِ نَارٌ در آن باد آتشے و همچنیں باد آتشین را سموم میگویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطهٔ سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند این مثل عمل منافق و مرائی ست که سموم عدل الٰهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید داری دارند بسوزد و ایشان مهجور و محروم بمانند مثنوی نه کاری کریابند مزدی بر آن + نه حالی که بینند نفعے در آن + ز آذر ریا برقے افروخته + همه کشت اعمال شان سوخته كَذَٰلِكَ همچون بیانے که در باب صدقه و جهاد کرده شد يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان می کند خدا لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ شاید که شما در آن تفکر نمایید و در عبادت دیگری را با او شریک نسازید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان أَنفِقُوا نفقه کنید در راه خدا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ از پاکیزه ها و برگزیدها آنچه کسب می کنید بتجارت و صناعت وَمِمَّا أَخْرَجْنَا و از آنچه بیرون آوردیم لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ برای شما از زمین چون حبات و اشجار مثمره اغنیای انصار بوقت رسیدن خرما آنچه رسیده تر و گزیده تر بودی پنهان از یک دیگر به مسجد رسول در گوشه نهادندی تا فقرای مهاجرین تناول نمودندے روزی یکی از مالداران دنبادو دو لیست صاع خرما از آن متاع که هیچ نیرزیدی باشکار آورد و درمیان خرماهای نیکو ریخت و کالای خبیث خود بآن متاعهای پاکیزه برآمیخت حق تعالی ازین معامله نهی کرد و فرمود که از اطیب مال صدقه دهید وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و قصد مکنید چیزهای تباه و ناخوش که از و ناست مِنْهُ تُنفِقُونَ از آن چیز نفقه کنید وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ و حال آنکه نیستید شما فرا گیرندهٔ چنان چیز را اگر بشما دهند در حقوق شما إِلَّا أَن تُغْمِضُوا فِيهِ مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ آن و مساهله و مسامحه کنید وَاعْلَمُوا

و أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدا غَنِيٌّ بی نیاز است از کسیکه تصدق کند بمال خبیث حَمِيدٌ ستایند است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد۔

اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ ۚ وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً

شیطان وعده می دهد شما تنگدستی را و می فرماید به بے حیائی و خدا وعده میکند شما آمرزش را

مِّنْهُ وَفَضْلًا ۭ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿٢٦٨﴾ ښ يُّؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَّشَاۗءُ ۚ وَمَنْ

از جانب خود و نعمت دادن را و خدا جواد داناست می دهد دانش هر کرا خواهد و هر کرا

يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا ۭ وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾ وَ

داده شد او را دانش پس هر آئینه داده شد نیکوئی بسیار و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد و

مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ ۭ وَمَا

آنچه خرج کردید از خیرات یا لازم کردید بر خود از نذرے پس هر آئینه خدا میداند آنرا و نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾

ستمگاران را هیچ یاری دهنده

اَلشَّيْطٰنُ دیو سرکش یعنی ابلیس و در تفسیر کبیر گوید که یکی از شیاطین انس یا نفس اماره يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وعده می کند شما را فقر و احتیاج یعنی می ترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ و می فرماید شما را به بخل و امساک و منع صدقات وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ و خدا وعده می دهد شما را بر صدقه دادن مَّغْفِرَةً آمرزشی مِّنْهُ از خود مر گناهان شما را در عقبے وَفَضْلًا و افزونی روزی و مکافات خیر در دنیا وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل است بر منفقان عَلِيْمٌ دانا باستحقاق ایشان بر سعت فضل و مغفرت را يُّؤْتِي الْحِكْمَةَ می دهد خدا حکمت انفاق مَنْ يَّشَاۗءُ مر کرا می خواهد تا داند که چه و به کرا می باید داد یا دانش که میان القای رحمانی و وسوسه شیطانی تمیز نماید تا از وعید شیطانی نترسد و بوعده رحمانی مستظهر باشد وَمَنْ يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ و هر کرا حکمت دادند فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا پس بدرستیکه دادند او را نیکوئی بسیار امام ابو اللیث گفرموده که حق سبحانه مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین سوال خود نه کشد که او را خیر کثیر داده اند و آنها را متاع قلیل و در کلام مرتضی علی رض وارد است که شعر رضینا قسمة الجبار فینا + لنا علم وللاعداء مال + فان المال یفنی عن قریب + وان العلم باق لایزال بیت علم دادند بادریس و قارون زر و سیم + شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک وَمَا يَذَّكَّرُ و در نیابند و پند نگیرند بدین موعظها اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیه وَمَآ اَنْفَقْتُمْ و آنچه بیرون کردید ای مومنان مِّنْ نَّفَقَةٍ از نفقه اندک یا بسیار بسر یا علانیه بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راه خدا یا غیر آن اَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب گردانید مِّنْ نَّذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ پس بدرستیکه خدا میداند او را و فراموش نمی کند وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست مر ستمگاران را که نفقه بریا کنند یا از حرام صدقه کنند و یا نذر معصیت کنند یا نذرے که در طاعت کرده اند بوفا نمی رسانند مِنْ اَنْصَارٍ از یاری دهندگان در آخرت که عذاب از ایشان باز دارند۔

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۚ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ

اگر آشکارا کنید خیرات را پس نیکو چیزیست آن و اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران پس این بهتر است

لَّكُمْ ۚ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّاٰتِكُمْ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ

شمارا و این دور سازد از شما بعض گناهان شمارا و خدا بآنچه میکنید آگاه هست لازم نیست بر تو ای محمد

هُدٰىهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ ۗ

هدایت ایشان ولیکن خدا هدایت میکند هر کرا می خواهد و آنچه خرج کردید از مال پس نفع برای ذات شماست

وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ ۗ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُّوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ

و لائق نیست که خرج کنید مگر برای طلب روی خدا و آنچه خرج کردید از مال بتمام رسانیده شود بسوی شما یعنی ثواب او و

أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾

شما ستم کرده نخواهید شد

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را وقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو چیزیست آنچه دیگران را بدان رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم شود و قلوب بیگانگان بآشنائی باهل حق میل کند وَإِنْ تُخْفُوهَا واگر پنهان دارید صدقات خود را وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ و بدهید آنرا بدرویشان بخفیه فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن اخفا بهتر است مر شمارا چه آن صدقه از آفت ریا و سمعه دور می نماید و درویش نیز از مذلت اخذ و بی ناموسی محفوظ میباشد بعضے از علما حکم اخفا عام دارند در فرائض و نوافل چه صحابه در زمان حضرت رسالت پناه در اخفا مبالغه عظیم داشتند هم در نفقه فرض و هم در صدقه تطوع و جمعے برآنند که اخفا متعلق بنوافل است و در فرائض اظهار اولی ست تا مظنه ترک زکوٰة بکسے نبرند و دیگر دلیل مسارعت است بامر حق سبحانه وتعالیٰ و بسبب رغبت توانگران دیگر می شود بادای زکوٰة اما در تطوع بهر حال اخفا اولی باشد و از ابن عباس منقول است که صدقه سر در تطوع افضل است از علانیه بهفتاد مرتبه و در حدیث آمده که صدقة السر تطفی غضب الرب و از کمال کرم الٰهی ست که در صدقه فرمود اگر اخفا کنید شمارا بهتر باشد وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ و در گذرانیم از شما آنکه در صدقه فرمود و حفص یکفر میخوانند یعنی خدای در گذراند مِّنْ سَيِّاٰتِكُمْ بعضے از گناهان شما یعنی آنکه مظالم نبود وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه می کنید از ابدای صدقه و اخفای آن خَبِيرٌ داناست آورده اند که انصار قبل از اسلام بجهت مصاهرت و رضاعیکه میان ایشان و یهود ثابت بود بر ایشان نفقه میکردند بعد از آنکه خلعت ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام شربت معرفت نوشیدند آن نفقه کردن را بر جهودان کاره شمردند و چون صورت حال بر حضرت رسالت پناه عرض کردند این آیة آمد که لَيْسَ عَلَيْكَ نیست بر تو ای محمد هُدٰىهُمْ راه نمودن یهود بهدایت توفیق بلکه بر تو هدایت دعوت است و بس وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدا بعنایت خود يَهْدِي مَنْ يَّشَآءُ راه می نماید بایمان هر کرا خواهد پس حضرت رسالت پناه فرمود که تصدقوا علی اهل الادیان و باتفاق علما اخراج صدقه در تطوع بغیر مسلم جائز است وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه می کنید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِأَنْفُسِكُمْ پس از برای نفسهای خود می کنید و ثواب آن راجع بشماست خواه منفق علیه کافر باشد و خواه مسلمان

بیت
گرا و می برد پیش آتش سجود + تو واپس چرا می بری دست جود + خورش ده بگنجشک و کبک و حمام + که روزی درافتد همای بدام + چو هر گوشه تیر نیاز افگنی + بناگاه بینی که صیدے کنی +

وَمَا تُنْفِقُونَ و نفقه نمی کنید شما که مومنانید إِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ مگر برای طلب ثواب و خوشنودی خدای و وجه بمعنے ثواب آمده است کما قال الله تعالیٰ وما آتیتم من زکوٰة تریدون وجه الله وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچه نفقه می کنید از مال خود يُّوَفَّ إِلَيْكُمْ تو فیه مزد آن میکنند برای شما یعنی جزای آن بتمامی بشما میرسانند وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نمی شوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمی کنند +

لِلْفُقَرَآءِ الَّذِيْنَ اُحْصِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ضَرْبًا فِي

خیرات برای آن فقیران است کہ بند کردہ شدند در راہ خدا نمی توانند سفر کردن در

الْاَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اَغْنِيَآءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيْمٰهُمْ

زمین نادان می پندارد ایشان را توانگر بسبب طمع نہ کردن تو می شناسی ایشان را بقیافۂ ایشان

لَا يَسْـَٔلُوْنَ النَّاسَ اِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ﴿٢٧٣﴾ ع ٣٧ ٧ ٥

سوال نمی کنند از مردمان بالحاح و آنچه خرج کنید از مال پس ہر آئینہ خدا بآن داناست

اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ

کسانیکہ خرج میکنند اموال خویش شب و روز پنہان و آشکارا پس ایشان راست مزد ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٢٧٤﴾ وقف منزل

نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نہ ایشان اندوہگین شوند

لِلْفُقَرَآءِ این صدقہ و نفقہ شما برای درویشان ست الَّذِيْنَ اُحْصِرُوْا آنانکہ باز داشتہ شدہ اند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در طاعت خدا یا در جہاد لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند بواسطہ اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردنی فِي الْاَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و ایشان درویشان مہاجر بودند قریب چہار صد تن چون عمار یاسر و بلال و ابن مسعود رض و امثال ایشان کہ در مدینہ منورہ منزلی نداشتند کہ شب آنجا بسر برند مسکن ایشان شب صفۂ مسجد پیغمبر بود و بروز ملازم آنحضرت بودندے و بسایۂ التفات بر کس می انداختند و نہ بسوال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می پندارند ایشان را مرد نادان و بے خبر از حال ایشان اَغْنِيَآءَ کہ ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ تو می شناسی ایشان را ای محمد بِسِيْمٰهُمْ بنشان و علامت ایشان کہ صفرۃ اللون ست و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک لَا يَسْـَٔلُوْنَ النَّاسَ سوال نہ کنند از مردمان و چیزی نخواہند از ایشان اِلْحَافًا از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چہ ایشان موصوف اند بتعفف کہ ترک سوال ست و ترک سوال بجہت مرحمت و شفقت میکردند کہ ناگاہ مردم رد سوال نہ کنند و از رستگاری باز مانند ما اظلم من رد السائل وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچہ نفقہ کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صفہ و غیر ایشان از مستحقان فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکہ خدا بِهٖ عَلِيْمٌ بدان داناست میداند کہ بکہ میدہید و از برای چہ میدہید اَلَّذِيْنَ آنانکہ يُنْفِقُوْنَ نفقہ می کنند در راہ حق برای مستحق اَمْوَالَهُمْ مالہای خود را بِالَّيْلِ بشب وَالنَّهَارِ و بروز سِرًّا در پنہان وَّعَلَانِيَةً و باشکارا غرض استغراق اوقات ست باعطای صدقات در اسباب نزول آوردہ کہ مرتضی رض چہار درم داشت یکی بظاہر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حق تعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت پناہ از مرتضی رض پرسید ترا چہ برین داشت کہ بدین نوع تصدق نمودی جواب داد کہ طریق صدقہ را بیرون ازین چہار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم بتمنای آنکہ یکے ازینہا شرف قبول یافتہ بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آوردہ کہ صدیق رض چہل ہزار دینار صدقہ دادہ دہ ہزار در سر و مثل آن در علانیہ و ہمان مقدار در شب و ہمان منوال در روز حق سبحانہ درین آیت صدقات صدیق رض را ستود فَلَهُمْ پس مر ایشان راست کہ بدین چہار نوع صدقہ دہند اَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان کہ آن بہشت باقی و نعمت جاودانی ست و گفتہ اند مراد آنست کہ ایشان را در مقام عندیت فرود آرد فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و خوف نباشد ایشان را وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نہ ایشان اندوہگین شوند۔

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبٰوا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰنُ

کسانیکه می خورند سود را برنخیزند یعنی از گور مگر چنانچه برمی خیزد کسیکه دیوانه ساخت او را شیطان

مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰوا وَأَحَلَّ اللّٰهُ

بسبب آسیب رسانیدن این بسبب آنست که سود خوران گفتند جزین نیست که سوداگری مانند سود است و حلال کرده است خدا

الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهِ فَانْتَهٰى فَلَهُ مَا

سوداگری را و حرام ساخته است سود را پس کسیکه آمد بوی پند از جانب پروردگار او پس باز ماند ازین کار پس او راست

سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولٰٓئِكَ أَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

آنچه گذشت و کار او مفوض است بخدا و هر که باز گشت بسود خواری پس آن گروه باشندگان دوزخ اند ایشان در آنجا

خٰلِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ

جاوید اند نابود می سازد خدا برکت سود را و افزون می سازد برکت خیرات را و خدا دوست ندارد هر ناسپاس

أَثِيمٍ ﴿۲۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ

گناهکار را هر آئینه کسانیکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته و برپا داشتند نماز را و دادند زکوٰة را

لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۲۷۷﴾

مر ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

الَّذِينَ آنانکه يَأْكُلُونَ الرِّبٰوا میخورند مال ربوا را یعنی معامله می کنند و زیاده می ستانند لَا يَقُومُونَ برنخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور إِلَّا كَمَا يَقُومُ مگر آن چنانچه برمی خیزد الَّذِي آن کسیکه يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰنُ بزند و بیفگند او را و دیو یا برساند بدو مِنَ الْمَسِّ از سودن مراد صرع و جنون است نزد عرب آن بود که چون جنی مس آدمی کند عقل او را مختلط و دماغ او را مخبط میسازد و حق سبحانه سخن را بر وجهیکه متعارف ایشان بود اجرا میکند و ملخص کلام آنست که خورندگان ربوا روز قیامت بشکل مجانین باشند و اهل عرصات ایشان را بآن نشان بشناسند ذٰلِكَ آن عذاب ایشان را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که ایشان گفتند إِنَّمَا الْبَيْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبٰوا مانند ربواست کفار یک درم بدو درم بیع می کردند و می گفتند این ربو است بیع است میان ربو و بیع فرق نمی کردند وَأَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ و حال آنکه حق سبحانه بیع را حلال کرده است وَحَرَّمَ الرِّبٰوا و حرام ساخته ربوا را فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَةٌ پس هر که بیاید بدو یعنی بوی رسید پندی مِّنْ رَّبِّهِ از پروردگار او که نهی کرده است از ربوا فَانْتَهٰى پس باز ایستد از آن فَلَهُ مَا سَلَفَ پس مر او راست آنچه گرفته است قبل از تحریم آنرا از وی نتوان گرفت یا مر او راست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او مغفور شد وَأَمْرُهُ و کار او مفوض است إِلَى اللّٰهِ بخدا یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد باستحلال ربوا پس از آنکه آن را خدا حرام گردانید فَأُولٰٓئِكَ پس آن گروه مستحلان و ناشنوندگان امر و نهی أَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ ایشان در آن جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربوا کفر است و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا کم و کاست می گرداند خدا مال ربوا را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن بر نقصان و خسران میکشد ابن عباس فرمود که هر چه از آن مال بصدقه دهد یا در راه حج و غزوه نفقه کند پذیرفته نشود و این کمال نقصان است وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ و افزونی گرداند خدا صدقها را یعنی هر چند که کم باشد مزد او بسیاری خواهد بود وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ و خدا دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود بزه کاری را که بر ارتکاب ربوا مصر بود

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بتحقیق آنانکه بگرویدند با مر و نهی وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و در عمل آوردند او امر را بموجب فرمان وَأَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا داشتند نماز را وَآتَوُا الزَّكٰوةَ و بدادند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ

ای کسانیکه ایمان آوردید حذر کنید از خدا و ترک کنید آنچه مانده است از سود اگر هستید از

مُؤْمِنِينَ ۝۲۷۸ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ

اهل ایمان پس اگر نه کردید پس خبردار باشید بجنگے از طرف خدا و رسول او و اگر

تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ۝۲۷۹ وَإِنْ كَانَ

توبه کردید پس شمار است اصل مالهای شما نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده شود و اگر باشد

ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ

مفلسی پس لازم است مهلت دادن تا توانگری و آنکه خیرات کنید بهتر است شمارا اگر هستید

تَعْلَمُونَ ۝۲۸۰ وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ

داننده و حذر کنید از آن روز که باز گردانیده شوید در آن بسوی خدا پس تمام داده شود هر شخصے را

مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝۲۸۱ ۳۸ ع ۶

آنچه عمل کرده است و ایشان ستم کرده نشوند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدا وَذَرُوا و دست بدارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا از آنچه مانده است از ربوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما باور دارندگان مر حرمت ربوا را بنی عمرو ثقفی و بنی مغیره مخزومی بربوا با یک دیگر معامله داشتند حضرت رسالت پناه روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران ثابت باشد و ربوای دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد برآورده گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربوا از همه مردمان منع کرده اند ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قصه خود را بعرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت حال ماجرای ایشان بجناب نبوت مآب نوشت این آیت نازل شد که دست از ربوا بدارید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا پس اگر نکنید و بقیه ربوا را ترک نمایید فَأْذَنُوا پس آگاه کنید یک دیگر را و آماده باشید بِحَرْبٍ بجنگ کردنی مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدا و رسول او و حمزه فآذنوا خوانده از اذن که بمعنے علم است یعنی اگر ترک ربوا نکنید آگاه باشید و بدانید که لایق اید بحرب خدا که آتش است و بحرب رسول که شمشیر اوست وَإِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربوا فَلَكُمْ پس مر شمار است رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ سرمایه های اموال شما لَا تَظْلِمُونَ نه شما ظلم کنید بر مدیون و زیاده از راس المال طلبید وَلَا تُظْلَمُونَ و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول این آیت بنی عمرو گفتند ما را طاقت حرب خدا و رسول نیست و از سود گذشته بسرمایه راضی شدند و بنو مغیره از غایت تنگدستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنی عمرو در تحصیل آن تعجیل نموده از امهال و تاجیل اباء میکردند آیت آمد که وَإِنْ كَانَ و اگر واقع باشد غریم ذُو عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدست و مفلس باشد فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادن است إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَأَنْ تَصَدَّقُوا و اگر صدقه دهید بقرض دار مفلس خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شمارا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر دانید شما که آنچه خدا می فرماید متضمن صلاح دوجهانی و متکفل انجاح جاودانی است وَاتَّقُوا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه همه شما تُرْجَعُونَ فِيهِ بازگردیده شوید در آن روز إِلَى اللَّهِ بحساب خدا یا جزائکه مقرر کرده است از ثواب و عتاب ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی بازگردیدگان بوی ستم کرده نشوند +

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَٱكْتُبُوهُ ۚ

ای مومنان اگر معامله کنید بیک دیگر بوام دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آنرا

وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِٱلْعَدْلِ ۚ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ

و باید که بنویسد میان شما نویسنده بانصاف و سر باز نزند نویسنده از انکه نویسد چنانکه آموخته است اورا خدا

ٱللَّهُ ۚ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا

پس باید که وی بنویسد و املا کند آنکه دام بر ذمه ویست و باید که بترسد از خدا پروردگار خود و

يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا ۚ فَإِن كَانَ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا

نقصان نکند از ان دام چیزیرا پس اگر باشد کسیکه دام بر ذمه ویست بی خرد یا ناتوان یا نمی

يَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُۥ بِٱلْعَدْلِ ۚ وَٱسْتَشْهِدُوا۟

تواند املا کردن پس باید که املا کند کارگذار او بانصاف و گواه گیرید

شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ ۖ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ

دو شاهد را از مردان خویش یعنی مسلمانان پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ای جماعت گرویدگان إِذَا تَدَايَنتُم چون معامله کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیه که بدل دران دین باشد إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نام برده و معلوم بتوقیت سنین و شهور فَٱكْتُبُوهُ پس بنویسید آنرا در صحیفه که مشتمل باشد بر صنف معامله و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت رجوع بدان کنید وَلْيَكْتُب و باید که بنویسد آن وثیقه را بَّيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌ نویسنده بِٱلْعَدْلِ بداد و راستی یعنی کم و زیاده نه کند در اجل و مال وَلَا يَأْبَ و باید که سر باز نزند كَاتِبٌ هیچ نویسنده تنکیر کاتب بعد از نفی افاده عموم میکند و این کتابت بقول بعضے فرض کفایت است و بقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده لقوله ولا یضار کاتب و گفته اند مستحب است یعنی اولی آنست که ابا نکند کاتب چون التماس کنند أَن يَكْتُبَ که بنویسد وثیقه معامله را كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ همچنانچه بیاموزانید او را خدای تعالی یعنی بدان نوع که امر شرعی واقع شد فَلْيَكْتُبْ پس باید که بنویسد وَلْيُمْلِلِ و باید که املا کند کاتب ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ آن کسیکه بر ویست دین و بزبان خود اقرار کند وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ و باید که بترسد املا کننده از خدای رَبَّهُۥ که پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ و کم نکند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْـًٔا از ان حق که بر اوست چیزیرا فَإِن كَانَ پس اگر باشد ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ آن کسیکه بر اوست حق یعنی بر ذمه اوست سَفِيهًا جاهل بیوقوف یعنی بالغ غیر رشید چون مجانین و مردم مبهوت أَوْ ضَعِيفًا یا عاجزی ناتوان چون کودک خرد یا پیری نیک رسیده أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ یا آنکه مطلقا توانائی ندارد و نمی تواند أَن يُمِلَّ هُوَ آنکه املا کند او که مدیون است بجهت آنکه اخرس باشد یا بواسطه آنکه مرض لکنت در زبانش پدید آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است گویا نبود فَلْيُمْلِلْ پس باید که املای آن حق کند وَلِيُّهُۥ ولی یکی ازین ها که گذشت یعنی متولی امر او و آن قیم است مر طفل و مجنون را و وکیل و مترجم غیر مستطیع را و باید که ولی اقرار کند بِٱلْعَدْلِ براستی و انصاف یعنی زیاده و کم املا نکند وَٱسْتَشْهِدُوا۟ و گواه گیرید بر معامله خود شَهِيدَيْنِ دو گواه مِن رِّجَالِكُمْ از مردان شما یعنی مسلمانان بالغ آزاد فَإِن لَّمْ يَكُونَا پس اگر این دو گواه نباشند رَجُلَيْنِ دو مرد یعنی اتفاق نیفتد که دو مرد گواه شوند فَرَجُلٌ پس یک مرد وَٱمْرَأَتَانِ و دو زن گواه شوند و شهادت زنان با مردان در بکارت و ولادت و عیوب نسائی در موضع مستور مسموعست و با مردان در حدود و قصاص مطلقا مسموع نیست و در غیر آن از حقوق مالی و غیر مالی چون نکاح و طلاق و عتاق و وکالت و وصیت و امثال آن مقبولست و گواه باید گرفت

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ اَنْ تَضِلَّ اِحْدٰىهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدٰىهُمَا

از کسیکه رضامند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یکزن یاد دهد یکے

الْاُخْرٰی ؕ وَلَا یَاْبَ الشُّهَدَآءُ اِذَا مَا دُعُوْا ؕ وَلَا تَسْـَٔمُوْٓا اَنْ تَكْتُبُوْهُ صَغِیْرًا

دیگر را و باید که سر باز نزنند گواهان آنگاه که طلبیده شوند و مانده مشوید از انکه نولیسید حق را اندک باشد

اَوْ كَبِیْرًا اِلٰۤی اَجَلِهٖ ؕ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰۤی

یا بسیار تا میعاد وے این با انصاف تر است نزدیک خدا و درست تر برائی گواهی و قریب تر از انکه

اَلَّا تَرْتَابُوْٓا اِلَّاۤ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِیْرُوْنَهَا بَیْنَكُمْ فَلَیْسَ

در شک نشوید مگر وقتیکه باشد آن معامله سوداگری دست بدست که دست گردان می کنید آن را میان خویشان پس نیست

عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا ؕ وَاَشْهِدُوْٓا اِذَا تَبَایَعْتُمْ ۪ وَلَا یُضَآرَّ كَاتِبٌ

بر شما گناه در آنکه نه نولیسید آنرا و گواه گیرید هرگاه که خرید و فروخت کنید و باید که رنج داده نشود نولیسنده

وَّلَا شَهِیْدٌ ؕ۬ وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ وَیُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ؕ

و نه گواه و اگر بکنید این کار پس هر آئینه این گناه است شما را و بترسید از خدا و می آموزد شما را خدا

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ﴿۲۸۲﴾

و خدا بهر چیز داناست

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ ازان کسانیکه پسندید و راضی باشید مِنَ الشُّهَدَآءِ از گواهان پس بیان میکند علت اعتبار عدد را در امرأتین یعنی دو زن برای آن باید اَنْ تَضِلَّ تا چون فراموش کند اِحْدٰىهُمَا یکی ازان دو زن معامله را کبر ان گواه بوده فَتُذَكِّرَ پس باید که یاد دهد اِحْدٰىهُمَا الْاُخْرٰی یکی از ایشان آن دیگر را چون بجهت غلبه رطوبت نسیان بر مزاجه نسوان غالب است پس دو زن باید که بتذکیر نسیان دیگری زائل گردد وَلَا یَاْبَ الشُّهَدَآءُ و باید که سر باز نزنند گواهان از تحمل شهادت یا آزادی آن اِذَا مَا دُعُوْا چون خوانده شوند برای ادا یا تحمل آن وَلَا تَسْـَٔمُوْٓا و ملول مشوید اَنْ تَكْتُبُوْهُ ازان که بنولیسید حق را صَغِیْرًا در حالیکه خرد باشد آن حق اَوْ كَبِیْرًا یا بزرگ یعنے اندک و بسیار آنرا بنولیسید اِلٰۤی اَجَلِهٖ تا مدتیکه او مقرر شده باقرار مدیون ذٰلِكُمْ این کتابت شما اَقْسَطُ راست ترست عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَاَقْوَمُ و صواب تر لِلشَّهَادَةِ مر گواهی دادن را چه کتاب مذکر شهود ست وَاَدْنٰۤی و نزدیکتر است کتابت اَلَّا تَرْتَابُوْٓا آنرا که بشک نشوید در مقدار حق و مدت آن و تعیین شهود حق چون رجوع نماید بکتاب اِلَّاۤ اَنْ تَكُوْنَ مگر آنکه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرگانی بحضور تُدِیْرُوْنَهَا بَیْنَكُمْ که می گردانید آنرا یک دیگر یعنے معامله دست بدست و نقد بنقد فَلَیْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ تا پس نیست بر شما گناهی اَلَّا تَكْتُبُوْهَا آنکه نه نولیسید آنرا وَاَشْهِدُوْٓا و گواه گیرید اِذَا تَبَایَعْتُمْ چون خرید و فروخت کنید بعقد حکم این آیت منسوخ است بآیت فان امن بعضکم بعضا الآیه وَلَا یُضَآرَّ كَاتِبٌ و باید که رنج رسانیده نشود نولیسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نه فرمائید وَّلَا شَهِیْدٌ و نه گواه را ضرر رسانند بر قبول شهادت چون نامی داشته باشد این معنی که گفته شد بر تقدیر آنست که یضار فعل مجهول باشد پس اگر معلوم اعتبار کنند منطوقش آنست که باید که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه درست نولیسد از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز تحمل شهادت کند و از راستی در نه گذرد و گواهی نیو شد بوقت طلبیدن باز نگیرد وَاِنْ تَفْعَلُوْا و اگر بکنید ای معاملان اینها که نهی کردم از اضرار کاتب و شهید فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ پس آن فعل منهی که گفتم نافرمانی باشد لاحق بشما وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بهر شما بترسید از خدا و فرمان او را خلاف مکنید وَیُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ و می آموزاند خدائے شما را مصالح دین و دنیائے شما را وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ و خدا بهمه چیز را عَلِیْمٌ داناست ؕ

وَاِنۡ كُنۡتُمۡ عَلٰى سَفَرٍ وَّلَمۡ تَجِدُوۡا كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقۡبُوۡضَةٌ ؕ فَاِنۡ اَمِنَ

و اگر مسافر باشید و نیابید نویسنده را پس لازم است گرو بدست آورده شده پس اگر امین داند

بَعۡضُكُمۡ بَعۡضًا فَلۡيُؤَدِّ الَّذِى اؤۡتُمِنَ اَمَانَتَهٗ وَلۡيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ ؕ وَلَا

گروهی از شما گروهی را پس باید که ادا کند آن کس که امین دانسته شد امانت خود را و باید که بترسد از خدا پروردگار خود و

تَكۡتُمُوا الشَّهَادَةَ ؕ وَمَنۡ يَّكۡتُمۡهَا فَاِنَّهٗۤ اٰثِمٌ قَلۡبُهٗ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعۡمَلُوۡنَ

پنهان مکنید گواهی را و هر که پنهان کند آنرا پس هر آئینه گناهگار است دل او و خدا به آنچه می کنید

عَلِيۡمٌ ۞ ٢٨٣ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الۡاَرۡضِ ؕ وَاِنۡ تُبۡدُوۡا مَا فِىۡۤ

آگاه است خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اگر آشکارا کنید آنچه در

اَنۡفُسِكُمۡ اَوۡ تُخۡفُوۡهُ يُحَاسِبۡكُمۡ بِهِ اللّٰهُ ؕ فَيَغۡفِرُ لِمَنۡ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ

دل شماست یا پنهان دارید آنرا البته حساب آن بگیرد از شما خدا پس بیامرزد کسے را که خواهد و عذاب کند

مَنۡ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىۡءٍ قَدِيۡرٌ ٢٨٤

کسے را که خواهد و خدا بر همه چیز تواناست

وَاِنۡ كُنۡتُمۡ اگر باشید شما عَلٰى سَفَرٍ در سفر علی اینجا بمعنے فی است وَلَمۡ تَجِدُوۡا كَاتِبًا و نیابید کاتبی که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافته نشود فَرِهٰنٌ مَّقۡبُوۡضَةٌ پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده شده یعنے فرا ستده فَاِنۡ اَمِنَ پس اگر امین دارد بَعۡضُكُمۡ بَعۡضًا برخی از شما برخی را و دل از خیانت او جمع دارد فَلۡيُؤَدِّ الَّذِى اؤۡتُمِنَ پس باید که ادا کند آن کس که امین داشته شده است یعنے مدیون اَمَانَتَهٗ وام او را و انکار حق نکند وَلۡيَتَّقِ اللّٰهَ و باید که بترسد از خدا رَبَّهٗ یعنی پروردگار او و در امانت خیانت نکند. وَلَا تَكۡتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید گواهی را که پوشیدن آن از گناهان کبائر است. وَمَنۡ يَّكۡتُمۡهَا و هر که بپوشد گواهی را فَاِنَّهٗ پس بدرستیکه اٰثِمٌ قَلۡبُهٗ بزه مند و گناهگار است دل او و در اضافت اثم بقلب تنبیه تمام است بر وعید ربانی مر کاتم شهادت را چه جرائم قلبیه سخت تر و غلیظ تر است از آثام متعلقه اعضای ظاهره وَاللّٰهُ بِمَا تَعۡمَلُوۡنَ و خدا بآنچه میکنید از اظهار شهادت و کتمان آن عَلِيۡمٌ داناست لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از ستاره و فرشته‌ها و در است عوالم روحانیه که اسرار غیوب و بواطن صفات اند وَمَا فِى الۡاَرۡضِ و آنچه در زمین هاست از ارکان و موالید و در است عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و مظاهر افعال اند وَاِنۡ تُبۡدُوۡا و اگر آشکارا کنید مَا فِىۡۤ اَنۡفُسِكُمۡ آنچه در نفسهای شماست از عزائم و نیات اَوۡ تُخۡفُوۡهُ یا پنهان دارید آنرا يُحَاسِبۡكُمۡ بِهِ اللّٰهُ شمار می کند خدا شما را بدان چیز یا خبر میدهد شمار ازان تا دانید که دانای ضمائر و مطلع بر سرائر است آورده اند که حق سبحانه روز قیامت اعمال بنده را تمام بروی احصا کند از گفتار زبان و کردار اعضا و اندیشه دل فَيَغۡفِرُ لِمَنۡ يَّشَآءُ پس بیامرزد بعد ازان احصا آنکس را که خواهد بفضل خود وَيُعَذِّبُ مَنۡ يَّشَآءُ و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىۡءٍ و خدا بر همه چیز از غفران و تعذیب قَدِيۡرٌ تواناست

• بعضی بر آنند که این آیت بآیت لا یکلف الله نفسا الا وسعها منسوخ است و جمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود نه بر اخبار و این آیت خبر است پس منسوخ نشود و نزول آیت لا یکلف الله بعد ازین برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابه کرام رض از تامل در مضمون آن متالم گشته بیطاقت شدند از صدیق و فاروق و معاذ بن جبل رض و بعضے از اعیان انصار رض اتفاق نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه رفته صورت حال بموقف عرض باید رسانید پس ایشان بجناب نبوت مآب آمده گفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق به ما را تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم بلکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار نمود که آن چه

٣ چیز و کدام عمل است گفتند یا رسول الله عنان دلها در قبضه اقتدار و زمام اندیشها در پنجه اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دل ما می آید و فکر مناهی در خاطر ما خطور مینماید و ما آنرا مکروه میداریم و از قوت بفعل نمی آریم و حق سبحانه می فرماید که بحاسبکم به الله اگر ما را بدان بگیرد کار دشوار شود و هیچکس از عهده آن بیرون نیاید سید عالم ص فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا و عصینا لاجرم چندین بلیه بر گفتار ایشان

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ؕ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ

باور داشت　پیغامبر آنچه　فرود آورده شد بسوی او　از پروردگار او　و　مومنان　نیز　همه ایمان آوردند بخدا

وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ ۫ قف لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۫ قف وَقَالُوْا

و فرشتگان او　و کتابهای او　و بر پیغامبران او　گفتند فرق نمی کنیم　میان هیچ کسے　از پیغامبران　و گفتند

سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۫ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝۲۸۵ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ

شنودیم　و فرمانبرداری کردیم　میخواهیم آمرزش تو ای پروردگار ما　و بسوی تست　باز گشت　خدا واجب نمی کند

نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ؕ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ؕ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ

بر هیچکس الا مقدار طاقت او　مر او راست آنچه عمل کرد　و　بر وی باشد آنچه گناه کرد　و گفتند ای پروردگار ما مگیر ما را العقوبت

اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ

اگر فراموش کردیم و عملی نیکو از ما فوت شد یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم ای پروردگار ما و بار مکن　بر سر ما　بار گران　چنانکه　نهادی آنرا

عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ۚ وَاعْفُ عَنَّا ۫ وقفة

بر کسانیکه　پیش از ما بودند　ای پروردگار ما　و منه بر سر ما آنچه برداشت آن نیست مارا　و در گذر از ما

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ گروید و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ بدان چیزیکه فرستاده شده است باو مِنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او که آن آیات قرآن است و احکام دین و حقوق شرع وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان نیز امت او بدان منزل گرویدند اما ایمان رسول بتحمل و تبلیغ رسالت بود و ایمان ایشان باقرار و تصدیق پس بجهت تکریم مومنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان در ذکر و فرمود كُلٌّ همه ایشان از نبی و متابعان اٰمَنَ بِاللّٰهِ گرویده اند بخدا یعنی بوجود ازلی و ابدی و اسمای حسنی و صفات جلال و افعال متقنه و احکام کامله او وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و بفرشتگان او که مقربان حضرت کبریا اند نه بنات وی و بخلاف میگویند که ملائکه بنات وی و رسل انداز حق سبحانه بانبیا و سبب وحی اند برسل وَكُتُبِهٖ و بکتابهای منزله وی که همه حق است و سخنان او غیر مخلوق وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او که همه پاک معصوم اند و برگزیده و وحی گذارنده و خوانندهٔ براه حق اند لَا نُفَرِّقُ میگویند نبی و مومنان که جدا نمی کنیم در ایمان بَيْنَ اَحَدٍ میان هیچ یک مِّنْ رُّسُلِهٖ از رسولان او بلکه بهمه ایمان می آریم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر اند وَقَالُوْا سَمِعْنَا و گفتند مومنان شنیدیم قول خدا را وَاَطَعْنَا و فرمان بردیم مراد او پس بطریق التفات از حضیض غیبت بذروهٔ خطاب بر آمده گفتند غُفْرَانَكَ رَبَّنَا می طلبیم آمرزش ترا ای پروردگار ما وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ و بسوی تواست بازگشت همه اگر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کنند این آیت مدنی باید گفت و اهل حدیث متفق اند بر آنکه این آیت و تالی او مکی ست و بی واسطه در شب معراج بر آنحضرت نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود وارد است که آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا فرموده اند نمازهای پنجگانه و خواتیم سورهٔ بقره و آنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبائر بیامرزند مر کسی را از امت که شرک نیارد بخدا در مدارج آورده که چون رسول بمعراج رفت و بساط کونین را بقدم همت طی کرده بمنزل قرب رسید مثنوی سوی عالمی شد که عالم نماند + وزو درمیان سایه هم نماند + برون آمد از پردهٔ بود خویش + نگر کرد بی پرده مقصود خویش + بوقتیکه در مقام اَوْ اَدْنٰی سلام و کلام الهی در مقابله تحیات حضرت رسالت پناهی واقع شد حق سبحانه خود در استائش فرمود که آمن الرسول بما انزل الیه من ربه چنانچه خواجه عالم مناجاتے کرد محتوی بر آنکه مر شریعت این کرامت بی مومنان امت گوارنده نیست حق تعالی فرموده والمومنون کل من الآیة حق تعالی پرسید که امت تو در قبول احکام چه می گویند خواجه عالم فرمود قالوا سمعنا واطعنا خطاب آمد که من هم بر ایشان سهل کرم لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ در یغ نیفگند خدا نَفْسًا هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری اِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار طاقت او لَهَا مَا كَسَبَتْ وآن نفس را باشد آنچه کسب کند از نیکو یها وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بروی باشد آنچه بجا آورد از بدیها حضرت

درین محل بالهام الهی آغاز دعا کرد که رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ ای پروردگار ما مگیر ما را العقوبت اِنْ نَّسِيْنَآ اگر فراموش کردیم و عملی نیکو از ما فوت شد اَوْ اَخْطَاْنَا یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم رَبَّنَا ای آفریدگار ما وَلَا تَحْمِلْ و بار مکن عَلَيْنَآ بر ما اِصْرًا بار گران كَمَا حَمَلْتَهٗ همچنانکه بار کردی آنچیز گران را عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا بر آن کسانی که پیش از ما بودند یعنی یهود و نصاری که بر

وَاغْفِرْ لَنَا ۗ وَارْحَمْنَا ۚ أَنْتَ مَوْلٰنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

و بیامرز مارا و ببخشای بما توئی خداوند ما پس غلبه ده مارا بر گروه کافران

سُوْرَةُ اٰلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مِائَتَا اٰيَةٍ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ﴿١﴾ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّوْمُ ﴿٢﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ

خدا نیست هیچ معبود مگر او زنده تدبیر عالم کننده فرود آورد بر تو کتاب را براستی

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ﴿٣﴾ مِنْ قَبْلُ هُدًى

باور دارنده آنچه پیش دست وی است و فرود آورد توریت و انجیل پیش ازین بجای راه نمودن

لِّلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۗ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ لَهُمْ

مردمان و فرود آورد معجزه را هر آئینه کسانیکه کافر شدند بآیات خدا ایشان راست

عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۗ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿٤﴾

عذاب سخت و خدا غالب ... صاحب انتقام ست

وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز گناهان مارا وَارْحَمْنَا و ببخش بر ما بقبول اطاعتهای ما اَنْتَ مَوْلٰنَا تو کارساز و یاری دهنده مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده مارا و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل رض این سوره را ختم کردی آمین گفتی و در خبرست که حضرت رسالت پناه صلعم این دعا را در شب معراج میگفت و ملائکه آمین می کردند و حق سبحانه اجابت می فرمود سُوْرَةُ اٰلِ عِمْرٰنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَتَا اٰيَةٍ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓمّٓ مفتاح سوره یا اسم اوست یا الف اشارتی بآلای کریم حق ست و لام بلقای کریم او و میم بمحبت قدیم او یعنی برکت آلای او در دنیا همه را علی العموم شامل ست و نعمت لقای او در سرای عقبی بارباب خصوص و اهل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل اَللّٰهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او اَلْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از اوست اَلْقَيُّوْمُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصارای نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت پناه در باب عیسیٰ مناظره بکنند و حضرت بعد از ملاقات ایشان را باسلام دعوت فرمود ایشان گفتند ما غاشیه اسلام بر دوش و حلقه دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت فرزند بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند ما در نسبت فرزندی عیسیٰ بحق سبحانه مقیم و اگر عیسیٰ پسر او نیست پس پدر او کیست رسول فرمود در مذهب ما و شما فنای پروردگار دانسته و خود میدانید که عیسیٰ شربت اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف میکنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر او بود و هم بعقیده شما پروردگار عالم مصور نیست و دیگر خود میگوئید که عیسیٰ اکل و شرب داشت و رفتن و آمدن و خواب و بیداری نیز بدو نسبت میکنید و حق سبحانه ازین همه مقدس و منزه است ایشان ساکت شدند و از مجلس برخاستند و هشتاد و چند آیت از اوائل این سوره نازل شد و چون نزاع ترسایان تارةً در الوهیت عیسیٰ و تارةً در نبوت محمد واقع شد لاجرم با ول سوره ذکر الوهیت حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد ازان در بیان نبوت فرمود نَزَّلَ فرو فرستاد خدا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی در اخبار و درستی در دلالات مُصَدِّقًا در حالتی که موافق است این کتاب لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن کتابها را که پیش از وی بوده و آن موافقت در توحید و نبوت و معاد و اصول دین ست وَاَنْزَلَ التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ و فرو فرستاد توریت و انجیل را مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن هُدًى لِّلنَّاسِ راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و درین دو کتاب نفی معبودیت ماسوای الله مذکور ست

و بدین نفی بطلان قول یهود و نصاری در آنچه نسبت بعزیر و عیسیٰ میگویند ثابت می شود وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد کتابهای دیگر را جدا کننده است میان حق و باطل در تفسیر کبیر آورده که فرقان معجزه ایست که مقارن انزال کتب بوده و دعوی صادق و کاذب بدان تمیز میشود اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکه آن کسانیکه نگرویدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بر نشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ⑤ هُوَ

هر آئینه خدا پوشیده نمی شود بروی چیزے در زمین و نه در آسمان او

الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَآءُ ۭ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ⑥

آنست که صورت می بندد شمارا در رحم چنانچه خواہد نیست ہیچ معبود بجز او غالب استوار کار

هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ وَ

او آنست که فرود آورد برتو کتاب بعضے ازان آیتہائے واضح ست آن جمله اصل کتاب ست و

اُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ ۭ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا

بعضے دیگر محتمل معانی باہم مشتبه پس اما کسانیکه در دل ایشان کجی ست پیروی میکنند آن را که

تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَآءَ تَاْوِيْلِهٖ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ اِلَّا

مانند یکدیگر شده ازان کتاب برای طلب فتنه و برای طلب مراد آن و نمیداند مراد آن مگر

اللّٰهُ ۘ وَالرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِهٖ ۙ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا ۚ وَمَا

خدا و ثابت قدمان در علم میگویند ایمان آوردیم باین متشابه این همه از نزدیک پروردگار ماست و

يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ⑦

پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد

اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیده نمی ماند بروی چیزی از کائنات فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم الٰہی محیط است بجمیع معلومات و موجودات و علم عیسٰیؑ به بعضے از مغیبات حاصل بوده و آن نیز بتعلیم حق بود پس بچنان علم ناقص مستدل نتوان شد بر ربوبیت او هُوَ آن خدائیکه علم او محیط است بهمه موجودات الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ آن کس ست که تصویر می کند شمارا فِي الْاَرْحَامِ در رحمهائے مادران شما كَيْفَ يَشَآءُ بهر نوع که میخواہد دراز و کوتاه و ذکر و انثیٰ و سیاه و سفید و ناقص و کامل و زشت و زیبا سعید و شقی و قدرت عیسٰی برین وجه نبوده بلکه وے در رحم مادر تصویر یافته مصوَّر مصوِّر خود نتواند بود زیرا که مصوَّر مخلوق ست و مخلوق محتاج بخالق و محتاجی خدارا نشاید و خالق همه الله ست لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تکرير جهت تقرير وحدانيت ست علی رغم النصاری که بثالث ثلاثه قائل اند الْعَزِيْزُ بی همتا و بی مانند الْحَكِيْمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را مِنْهُ بعضے این کتاب اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ نشانهای روشن ست و آیتهای مفصل و مبین که در لفظ و معنی آن ہیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکم اُمُّ الْكِتٰبِ اصل و معظم قرآن ست وَاُخَرُ و آیتهای دیگر مُتَشٰبِهٰتٌ مانند اند بیکدیگر در ظاهر و ادراک معنی آن بی تامل دست نمی دہد بعضے بر آنند که محکم آن ست که محتمل یک وجه بیش نباشد و متشابه آنکه احتمال وجوه دارد و شیخ ابو المنصور ماتریدی رح فرموده که عقل بیان محکم میداند در متشابه بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند و گفته اند متشابه حروف مقطعه اند که یهود و نصاری از روی حساب جمل بدان بر مدت دولت اسلام استدلال می کردند و چون فاتحه هر سوره از مقطعات غیر مکرره در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانچه در الٓمّٓ هفتاد و یک ست و الٓمّٓصٓ صد و شصت و یک و الٓرٰ دویست و سی و یک است و الٓمّٓرٰ دویست و هفتاد و یک و آنچه طلب می کردند بر ایشان مشتبه گشتند ما بدین ایمان نداریم حق سبحانه فرمود فَاَمَّا الَّذِيْنَ پس اما آن کسانیکه از جهت تقلید و تعصب فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای ایشان زَيْغٌ کجی و تباهی است یا شک در سخن الٰہی فَيَتَّبِعُوْنَ پس پیروی می نمایند مَا تَشَابَهَ آنچه را که لفظ او متشابه و معنی او مشکل ست مِنْهُ از کتاب ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنه که شکست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جهال چنانچه یهود گفتند این حسابهای مختلف بر ما مشتبه است و غرض آن بود که جاہلان قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَآءَ تَاْوِيْلِهٖ

و دیگر اتباع متشابهات می کنند بجهت طلب تاویل آن بر وفق مدعی و تمنای خود وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ و نمیداند تاویل آنچه متشابه است اِلَّا اللّٰهُ مگر خدائیکه آنرا فرو فرستاده امام سجاوندی رح فرموده که بمذهب اهل سنت و جماعت اینجا وقف لازم ست یعنی بر اِلَّا اللّٰهُ وقف باید کرد تا راسخان علم که بعد ازین مذکور میشوند در دانستن تاویل داخل نگردند چه بحقیقت جز حق سبحانه تاویل*

* آن علم بهرست و الرّٰسِخُوْنَ ثابت قدمان فِي الْعِلْمِ ... [illegible] ... وقف لازم ... وقف منزل

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ

می گویند ای پروردگار ما کج مکن دلهای ما را بعد از آنکه راه نمودی ما را و عطا کن برای ما از نزد خود نعمت هر آئینه

أَنتَ الْوَهَّابُ ﴿٨﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا

توئی عطا کننده ای پروردگار ما هر آئینه تو جمع کننده مردمانی در آن روز که هیچ شک نیست در آن هر آئینه خدا

يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٩﴾ ع إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا ع ۹ ۹

خلاف نمی کند وعده را هر آئینه آنانکه کافر شدند دفع نکند از ایشان اموال ایشان و نه

أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ﴿١٠﴾ كَدَأْبِ آلِ

اولاد ایشان از عذاب خدای تعالی چیزی را و ایشانند آتش انگیز دوزخ حال ایشان مانند کسان

فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ

فرعون ست و آنانکه پیش از ایشان بودند دروغ داشتند آیات ما را پس گرفت ایشان را خدا

بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١١﴾ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ

بسبب گناهان ایشان و خدا سخت عقوبت ست بگو کافران را که مغلوب خواهید شد

وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٢﴾

و برانگیخته خواهید شد بسوی دوزخ و بد جائیگاه است او

ربنا اهم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند که متاع دانش خود را بزیور عمل بیاراسته میگویند ای آفریدگار ما لا تزغ میپیچان و منحرف مساز قلوبنا دلهای ما را از دین حق بعد اذ هدیتنا پس از آنکه ما را راه راست نمودی وهب لنا و ببخش ما را من لدنک رحمۃ از نزدیک خود توفیقی بر استقامت که آن رحمت محض و محض رحمت است یا بما ارزانی دار عصمتی خالی از شک و شبه انک انت الوهاب بدرستیکه توئی بخشنده هر عطیه ربنا ای پروردگار ما انک جامع الناس بدرستیکه تو فراهم آرنده همه مردمانی بعد از مرگ ایشان لیوم لا ریب فیه برای حساب روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن ان الله بدرستیکه خدا لا یخلف المیعاد خلاف نکند وعده که در بعث و نشور فرموده ان الذین کفروا بتحقیق آنانکه کافر شدند یعنی یهود قریظه و نضیر یا کفار قریش که حضرت رسالت پناه را سرزنش می کنند که در ویش ست و پسران ندارد و خود با موال و اولاد مفاخرت و مکاثرت میکردند لن تغنی عنهم دفع نکند و باز ندارد از ایشان اموالهم مالهای ایشان که بدان می نازند ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان که بادجود آنها علم مباهات می افراشتند من الله شیئا از عذاب خدا هیچ چیز در دنیا اگر بمحنت در مانند و نه در آخرت که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند واولئک وآن گروه هم وقود النار ایشانند آتش انگیزان دوزخ و عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت پناه علیه السلام کدأب آل فرعون مانند عادت متابعان فرعون ست در تکذیب موسی والذین من قبلهم و عادت آن کسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود کذبوا بایاتنا بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیا خود را فاخذهم الله پس بگرفت ایشانرا خدا بذنوبهم بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن والله شدید العقاب و خدای سخت عقوبت است بر کافران قل للذین کفروا بگو ای محمد مر آن کسانرا که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعه احد ستغلبون زود باشد

که مغلوب شوید در دنیا بنصرت مومنان بر شما وتحشرون الی جهنم و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وبئس المهاد و بد آرامگاهی ست دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید که.

14

قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ فِىْ فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا ؕ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ

تحقیق هست شما را نشانه در آن دو قوم که بهم آمدند یعنی روز بدر یک گروه جنگ می کردند در راه خدا

اُخْرٰى كَافِرَةٌ يَّرَوْنَهُمْ مِّثْلَيْهِمْ رَاْىَ الْعَيْنِ ؕ وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهٖ مَنْ

و گروه دیگر کافر بودند میدیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش دیدن بچشم و خدا قوت می دهد بنصرت خود هر کرا

يَّشَآءُ ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِى الْاَبْصَارِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ

خواهد هر آئینه درین واقعه پندی هست خداوندان چشمها را آراسته کرده شده است برای مردمان دوستی

الشَّهَوٰتِ مِنَ النِّسَآءِ وَالْبَنِيْنَ وَالْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ

آرزوهای نفس از زنان و فرزندان و خزانها جمع ساخته از زر و

الْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْاَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ؕ ذٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ

سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت اینست بهره زندگانی دنیا

وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ ﴿١٤﴾

و خدا، نزدیک اوست بازگشت نیک

قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ بدرستی که بود شما را علامتی و نشانی درست بر نبوت محمد فِىْ فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا در قصه آن دو گروه که بهم روی او هم دیدار شدند در حرب بدر فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ گروهی کارزار میکنند در راه خدا که لشکر پیغمبر بودند سی صد و سیزده تن و هفتاد و هفت تن مهاجرین و دویست و سی و شش تن انصاری وَ اُخْرٰى كَافِرَةٌ و گروهی ناگرویده بخدا که لشکر ابوجهل بودند نهصد و پنجاه تن يَرَوْنَهُمْ میدیدند مسلمانان ایشانرا یعنی لشکر کفار را مِّثْلَيْهِمْ دو برابر خود رَاْىَ الْعَيْنِ دیدنی آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مومنان بودند اما خدای تعالی وعده کرده بود که یکی از مومنان را برد و تن از کافران غالب گردانم اٰیة صابرة یغلبوا اثنین درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیشان نمودتا بوعدهٔ الهی مستظهر شده روی بحرب آرند و بر دشمن غلبه کنند و علامت مذکوره این بود که اندک بر بسیار غالب آمدند و در اخبار آمده است که در میدان حرب مومنان را اندک بچشم کافران در آوردتا بر جنگ دلیر شدند و در اثنای حرب مومنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان نمود تا از خوف مغلوب و منکوب شدند و برین تقدیر فاعل يَرَوْنَ کافران باشند و ضمیر هم راجع بمومنان علامت صحت نبوت این بود وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ و خدا قوت دهد بِنَصْرِهٖ مَنْ يَّشَآءُ بیاری کردن خود هر کرا خواهد اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تقلیل کثیر و تکثیر قلیل لَعِبْرَةً هر آئینه اعتباری هست لِّاُولِى الْاَبْصَارِ مر خداوندان بینایها را مراد بینائی دل است که بصیرت گویند زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده یعنی آراسته شده است برای مشرکان حُبُّ الشَّهَوٰتِ دوستی آرزوهای نفس مراد مشتهیات است و زینت دهنده حق تعالی بود که خالق افعال و دواعی اوست و تزئین جهت امتحان بندگان باشد و گفته اند مزین شیطان ست که می آراید در چشم حس ایشان این مشتهیات را مِنَ النِّسَآءِ از زنان که بدترین دام شیطان ایشانند وَالْبَنِيْنَ و پسران که محبوب طباع والدین اند وَالْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ و قنطارهای گرد برگرد نهاده یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر و سیم قنطار هشت هزار مثقال زر است یا هشت هزار مثقال نقره یا بپری پوست گاوی دینار و درم وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ و دیگر اسپان علامت دار مراد آن نشان اسپ است که عیب و هنر او ظاهر میگرداند چون مطلق الیمین و اغر محجل و امثال آن و گفته اند مسومه اسپ آراسته است با تمام خلقت یا راه وار یا فربه یا بلق که میل عرب بدان بیشتر بوده وَالْاَنْعَامِ و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند وَالْحَرْثِ و کشت زار یا زمینها برای زرع ذٰلِكَ اینکه یاد کرده شد و در نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا چیزی ست که برخورداری یابند انسان در زندگانی دنیا

۴ وَاللّٰهُ و خدا که معبود بحق است عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ نزدیک اوست نیکوای بازگشت حسن المآب جز قرب رب الارباب متصور نیست. بیت: ای دل از درگاه جانان رخ متاب + زندگی خواهی بجانان اقتراب + چند گردی کوه و صحرا در هوس + پیش او آی انه حسن المآب +

قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ ؕ لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ

بگو ای محمد آیا خبر دہم شما را بآنچه بہتر ست ازین مر متقیان را باشد نزدیک پروردگار ایشان بوستانہا میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَّ رِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ ؕ

از زیر آن جویہا جاوید باشند دران و باشند زنان پاکیزه و باشد خوشنودی از خدا

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِالْعِبَادِ ۚ ﴿۱۵﴾ اَلَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اِنَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا

و خدا بیناست به بندگان آنانکه میگویند ای پروردگار ما ہر آیینه ما ایمان آوردیم پس بیامرز مارا گناہان ما

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۚ ﴿۱۶﴾ اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْمُنْفِقِيْنَ وَ

و نگاه دار مارا از عذاب آتش شکیب کنندگان و راست گویندگان و فرمانبردارندگان و خرج کنندگان و

الْمُسْتَغْفِرِيْنَ بِالْاَسْحَارِ ﴿۱۷﴾

آمرزش خواہندگان در اوقات سحر

قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد آیا خبر دہم شما را ای درویشان صحابہ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ بہتر ازانہا که گفته شد لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا برای آنہا که پرہیز کردند از شرک که عامه مومنان باشند یا از ارتکاب فواحش بگذشتند یا متاع دنیا را دست باز داشتند چون اہل صفه مرایشان راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنّٰتٌ بوستانہاست که اندکی ازان بہتر ست از دنیا و آنچه درو ست و در حدیث آمده که لموضع سوط من الجنة خیر من الدنیا وما فیہا پس صفت آن بوستانہا می کند که تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستان جویہای آب خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید باشند متقیان دران بوستانہا ذکر خلود جہت آنست که نعمت خلود در آن بخوف انقطاع منغص نگردد وَ اَزْوَاجٌ و مرایشان را جفتہا اند از حوری و انسی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزه از قاذوراتی که زنان دنیا را باشد یا پاکیزه در خُلق و خَلق وَّ رِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و دیگر ایشان را خوشنودی ست از خدا و این از بہشت و نعیم او بہتر ست وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ و خدا بیناست بِالْعِبَادِ به بندگان و احوال ایشان اَلَّذِيْنَ متقیان که نازل منازل جنان خواہند بود آنانند که از روی نیاز يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ میگویند ای پروردگار ما اِنَّنَآ اٰمَنَّا بدرستی که ما گرویده ایم بآنچه تو فرمودی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما ذُنُوْبَنَا گناہان ما را امروز خط کرم بر دفتر عصیان ما کش بفضل تو وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و فردا مارا از عذاب دوزخ نگاه دار اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ دیگر صفت ایشان می کند که صبر کنندگانند بر ادای فرائض و سنن یا بر ترک محظورات و شبہات یا در وقت ہجوم آفات و بلیات و راستانند در قول و فعل و نیت وَالْقٰنِتِيْنَ و فرمانبردارانند امر خدا را در پنہان و آشکارا وَالْمُنْفِقِيْنَ و نفقه کنندگانند از مال حلال بر اہل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ و آمرزش خواہندگانند بِالْاَسْحَارِ در سحرہا که اوقات اجابت دعوات ست یا نماز گذارندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند که اہل تقوی صابرانند در کشیدن بار ریاضت و صادقانند در انتہاج مناہج ارادت و قانتانند در سلوک الی الله و سیر فی الله بل قصور و فتور و منفق صفات و ذوات از روی محبت و مستغفر انبیاز ذنوب قلوب که توجہ ست بغیر حق بیت گناه آمد شہود ما سوی الله + ازین نوع گناه استغفر الله + و ازین صفات که مذکور شد صبر مبدا سلوک ست و صدق ابتدای تحلی باخلاق مالک الملوک و قنوت اشتغال بنقص نفس و انفاق بالفضول و الانفاق سبب تکمیل او در رتبه قبول و مراد از استغفار فنا در توحید ست و اشاره ہستی سالک در مغرب فنا متواری نشود خورشید لقای ابدی بطلوع فیض ازلی طالع نگردد و ذکر سحر که نزدیک زوال ظلمت شب و ظہور صفای روز ست این فائده میدہد که چون شواہد جبروت بر ہیاکل ملک و ملکوت مستعلی شد در شب وجود ما عدا که نمود بی بود ست زائل گشته صبح شہود وحدت از افق حقیقت رونماید مراین ہر کلام تمام اذا اطفا السراج فقد طلع الصبح اینجا بہره کشاید رباعی لمعه نور قدم چو تافت ز اکوان + جمله مرادات محدثات بر آمد صبح در مالش و میده ہمه آفاق + ہر طرف بانگ الصلوة بر آمد + در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمده از حضرت پناه سوال کردند که بزرگترین کلمه و شریف ترین شہادتی در کلام خدا کدام ست ؎

؎ این آیت نازل شد که

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۙ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ وَ اُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِالْقِسْطِ ؕ

گواهی داد خدا یعنی آشکارا ساخت آنکه نیست هیچ معبود مگر او و گواهی دادند فرشتگان و خداوندان دانش در اینحال که خدا تدبیر کننده عالم است بعدل

لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ؕ ﴿۱۸﴾ اِنَّ الدِّیْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ ۫ وَ مَا اخْتَلَفَ

نیست هیچ معبود مگر او غالب استوارکارست هرآینه دین معتبر نزدیک خدا اسلام ست و اختلاف نکردند

الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیًۢا بَیْنَهُمْ ؕ وَ مَنْ

یعنی در قبول اسلام اہل کتاب مگر بعد از انکه آمد بدیشان دانش از روئے حسد درمیان خویش و هر کہ

یَّكْفُرْ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹﴾ فَاِنْ حَآجُّوْكَ فَقُلْ

کافر باشد بآیتهای خدا پس هرآینه خدا زود کننده حساب است پس اگر مکابره کنند باتو ای محمد پس بگو

اَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّٰهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ ؕ وَ قُلْ لِّلَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَ

منقاد ساختیم روی خود را برای خدا و هر که پیروی من کرد نیز منقاد ساخت و بگو باہل کتاب و

الْاُمِّیّٖنَ ءَاَسْلَمْتُمْ ؕ فَاِنْ اَسْلَمُوْا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَ اِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَیْكَ

بناخواندگان آیا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق راه یافتند و اگر رو گردانیدند پس جز این نیست که لازم برتو

الْبَلٰغُ ؕ وَ اللّٰهُ بَصِیْرٌۢ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰﴾ ع

پیغام رسانیدن ست و خدا بیناست به بندگان

شَهِدَ اللّٰهُ گواهی داد خدا بحق یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود اَنَّهٗ آنکه او ست خدا بحق که از روی تحقیق لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَ الْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان نیز بهمین وجه گواهی دادند وَ اُولُوا الْعِلْمِ و خداوندان علم که مؤمنان اہل کتاب اند یا جمیع مهاجر و انصار یا علمای این امت همین گواهی میدهند قَآئِمًۢا در حالتی که هر یک از علماء قائم اند بِالْقِسْطِ بعدل در ادای شهادت یا خدا گواهی داد بوحدانیت خود و او قائم بود بعدل یعنی حاکم براستی و گفته اند شهادت حق نصب دلائل ست بر توحید و شهادت ملائک اقرار بوحدانیت و گواهی علمای ایمان بدان یا احتجاج بران و فضیلت علماء و شرف ایشان از اقران شهادت ایشان با شهادت حق معلوم میتوان کرد لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تکرار بجهت تاکید ست و مزید اهتمام بمعرفت ادله توحید الْعَزِیْزُ قوی ست و غالب یعنی ممتنع است از آنکه لاحق شود بدو توحید ضدی و وصف واصفی مگر بروجه امر چه ما موراند باظهار کلمه توحید الْحَكِیْمُ دانا در شهادت بوحدت خود اِنَّ الدِّیْنَ بدرستی که دین پسندیده عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ نزدیک خدای دین اسلام ست نه یهودیت و نصرانیت وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِیْنَ و اختلاف نکردند در آنکه دین اسلام حق ست و محمد پیغمبر بحق آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ داده اند بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از آنکه آمد بدیشان دانش بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق کتاب ایشان آنگاه ایشان آغاز خلاف کردند بَغْیًۢا بَیْنَهُمْ از روی حسد یا جور که درمیان ایشان ست یا میل بریاست و بزرگی قوم وَ مَنْ یَّكْفُرْ بِاٰیٰتِ اللّٰهِ و هر که نگرود بقرآن یا بمعجزاتی که خدای تعالی محمد را ارزانی داشته فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدا سَرِیْعُ الْحِسَابِ زود حساب کننده است یعنی زود باشد که از این عالم بروند و خدای تعالی بعد از حساب ایشان را جزا دهد بر کفر و انکار ایشان فَاِنْ حَآجُّوْكَ پس اگر این جهودان باتو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصارای نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسیٰ فَقُلْ اَسْلَمْتُ پس بگو در جواب ایشان که تسلیم کردم وَجْهِیَ لِلّٰهِ روی خود را یعنی خودی خود و گفتار و کردار و نیت و دل خود را بسپردم مر خدای را وَ مَنِ اتَّبَعَنِ و آنها که پیروی کردند مرا هم بسپردند که من کردم وَ قُلْ و بگو ای محمد لِّلَّذِیْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مر آن کسان را که کتاب بدیشان داده اند یعنی یهود و نصاری وَ الْاُمِّیّٖنَ و بگو مشرکان عرب را که کتاب نداشته اند ءَاَسْلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچه من آوردم استفهام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فَاِنْ اَسْلَمُوْا پس اگر اسلام آوردند*

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ

هر آئینہ کسانیکہ کافر شدند بآیتہاے خدا و می کشتند پیغامبران را بناحق و میکشتند

الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَٰئِكَ

آنانرا کہ بعدل مے فرمایند از مردمان پس خبر دہ ایشان را بعذاب درد دہندہ این گروہ

الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٢﴾

آنانند کہ نابود شد عملہاے ایشان در دنیا و آخرت و نیست ایشان را یاری دہندہ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ

آیا ندیدی بسوئے آنانکہ دادہ شدند یک پارہ از علم کتاب خواندہ می شوند بسوے کتاب خدا تا حکم کند

بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ

میان ایشان پس روی می گردانند گروہی از ایشان اعراض کنان این بسبب آنست کہ ایشان گفتند ہرگز

تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

نرسد بما آتش دوزخ مگر روز چند شمردہ شدہ و فریفت ایشان را در دین ایشان آنچہ افترا می کردند

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستیکہ آن گروہ کہ کافر اند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن و محمد یا بہ حجتہاے روشن کہ بر وحدانیت حق سبحانہ واقع ست در کتابہاے وے وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و می کشتند پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بے آنکہ کشتن براستی باشد درین سخن تاکیدیست چہ قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند کہ بغیر حق می کشتند و این صورت اقبح ست از آنکہ تصور نکنند کہ بحق می کشند از حضرت رسالت پناہ مرویست کہ بعد از تلاوت این آیت فرمود کہ بنی اسرائیل چہل و سہ پیغمبر را در یک ساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازدہ کس از زہاد و عباد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر معروف و نہی منکر کنند ایشان را نیز در آخر روز بکشتند چنانچہ خدای تعالی میفرماید وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ و میکشتند آنانرا کہ از روے حقانیت يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ میفرمودند بعدل و راستی مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی ماسوای انبیا فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر دہ ایشان را بعذاب دردناک یعنے وعیدہ ایشان را بجاے بشارت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروہ قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند کہ بے شائبہ شبہہ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباہ گشت و نیست شد عملہاے ایشان کہ می گفتند با پذیرندہ احکام توریت ایم و بشریعت موسیٰ عمل می کنیم فِي الدُّنْيَا درین سرائے کہ کس او را نمی ستاید وَالْآخِرَةِ و در آن سرا کہ ثواب بر آن مرتب نمی شود وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست مر ایشان را یاری دہندگان در قیامت کہ عذاب از ایشان دفع کنند أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکہ أُوتُوا نَصِيبًا دادہ شدہ اند بہرہ را مِنَ الْكِتَابِ از توریت یعنی اندک چیزے را دانستہ اند ازان يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ خواندہ می شوند بسوی توریت لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند در میان ایشان در قصہ یہود خیبر ست کہ حکم رجم را منکر شدند و در سورہ مائدہ مذکور خواہد شد ان شاء اللہ تعالی و گویند روزی حضرت رسالت پناہ جمعی از یہود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد بیا تا در حضور علماے دین خود مناظرہ میکنیم حضرت فرمود کہ آن صحیفہ را از توریت کہ مشتمل بر نعت و صفت من است بیارید و درین محکمہ از احکم سازید ایشان ازین قول اِبا نمودہ آیات توریت را حاضر نکردند حق تعالی فرمود کہ ایشان را بتوریت میخوانند ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ پس روی می گردانند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروہی از ایشان کہ رؤسای یہود اند وَهُمْ مُعْرِضُونَ و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذَٰلِكَ این اعراض از حکم توریت مر ایشان را بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست کہ ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواہد یافت ما را آتش دوزخ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ مگر روزی چند شمردہ کہ ہفت یا چہل وَغَرَّهُمْ و فریب داد مر ایشان را فِي دِينِهِمْ در

دو کیش ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آن چیزیکہ ہستند کہ بر می بافند از تسہیل عقوبت و شفاعت آبای ایشان مر ایشان را ؎

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

پس چگونه بود حال وقتیکه جمع کنیم ایشان را در روزی که هیچ شک نیست در آن و تمام داده شود هر شخصی را جزا آنچه عمل کرد

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَن تَشَاءُ وَ

و ایشان ستم کرده نشوند بگو بار خدایا ای خداوند پادشاهی میدهی پادشاهی هر کرا خواهی و

تَنزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ ۖ بِيَدِكَ

باز میگیری پادشاهی از هر که خواهی و ارجمند میسازی هر کرا خواهی و خوار میسازی هر کرا خواهی بدست تست

الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

نیکی هر آیینه تو بر همه چیز توانائی

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آنهنگام که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ از برای حساب روزیکه هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ و داده شد هر نفسی را تمام مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان حسنات و زیادتی سیآت عمرو بن عوف رضی الله عنه روایت کرده که در غزوه احزاب حفر خندق میکردند سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن عاجز شده رجوع بپیغمبر علیه السلام نمودند و آنحضرت بدان موضع آمد و کلند متین بدست مبارک گرفت و بقوت روحانی بل بتایید ربانی چنان ضربتی فرود آورده که آن سنگ سخت قدری شکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از بار قهء آن آتش کوههای مدینه روشن شده بحد مدائن رسید و کنگرهای ایوان کسری بنظر حاضران در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرت مقداری از آن بریخت و برقی درخشان شد که بروشنائی آن عمارت صنعاء یمن ظاهر گشت نوبت سوم لامعه ظهور نمود که قصور قیاصرهء روم بنظر در آمد صحابه تکبیر فتح گفتند حضرت رسالت پناه فرمود که زود باشد که امت من برین مدائن ظفر یافته کوشکهای ایشان بتصرف در آرند و آثار صولت اهل اسلام باطراف روم و قسطنطنیه برسد شعر رایت شریعت من سایه یمن و دولت بر مفارق اهل یمن افگند مومنان مبتهج و مسرور شده مراسم شکر الهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح سخریت و استهزاء افگنده زبان طعن بکشودند که عجب کاری که این مردان بیم کار از مشرکان عرب خندق میکنند و بمجرد آوازه لشکر دشمن پای لرزه و لرزه بر دل نمی نهند و یاران خود را بگرفتن روم و فارس و یمن وعده میدهند حق سبحانه این آیت فرستاد قُلِ اللَّهُمَّ بگوای محمد که بار خدایا مَالِكَ الْمُلْكِ خداوند پادشاهی و متصرف در آن تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا میکنی پادشاهی مَن تَشَاءُ هر کرا میخواهی وَتَنزِعُ الْمُلْكَ و میستانی ملک را مِمَّن تَشَاءُ از هر که میخواهی بعضی از مفسران برآنند که مراد همین پادشاهی ظاهر است که حق سبحانه زمام جهانداری بقبضهء اقتدار هر که میخواهد میسپارد و عنان شهریاری از کف اختیار هر که خواهد بیرون می آرد بیت مفتاح اختیار بدست قضای اوست + از هر که خواست بستد و آنرا که خواست داد + و گفته اند ملک نبوت و رسالت ست از بنی اسرائیل بستد و به بنی اسمعیل داد یا ایالت مکه و سوالی آن کفار قریش را از آن محروم ساخته بلا زمان عتبه علیه حضرت صلعم حواله فرمود یا ملک روم و فارس و یمن که از ارباب آن انتزاع نموده بدین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق ست که هر کرا عطا کرد عزیز دو جهان شد و از هر که باز گرفت مخذول دو سرا گشت امام احمد رحمة الله علیه فرموده که این ملک قبول دلهاست و دلها در قبضهء قدرت خداوند یکتاست هر کرا مقبول قلوب سازد و از نظرات عنایت صاحبدلانش بنوازد و هر کرا از دلها در دلشان بیند از دلشعلات نیران نکهت و مذلتش بگذارد وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ و ارجمند میسازی هر کرا خواهی بایمان و معرفت چون پیغمبران و متابعان وی وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ و خوار و بی مقدار میگردانی هر کرا خواهی بکفر و نکبت چون ابو جهل و پیروان وی یا مراد عزت این امت ست باستیلاء بر دیار عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم و غیر ایشان از کفار امم یا عزت این مومنان را بظفر بر یهود و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و گفته اند عزت بشرف قناعت ست و ذلت بخست حرص چه استغنای قناعت فقیران را بصدق و عقیدت بر صدر تمکن رساند و تکاپوی حرص توانگر را از اوصف نعال افگند در تفسیر بصائر آورده که سلطان محمود غزنوی در وقت عزیمت سومنات بزیارت امام مقری غزنوی قدس سره که در زمان خود قطب اولیا بود آمده استدعای فاتحه نمود و همچنان در صف نعال ایستاده از تفسیر تُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَاءُ نکته در خواست فرمود خواجه امام قدس سره جواب داد که روشن ترین وجهی در معنی آیت اینست که ترا با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنجهزار فرسنگ ولایت آبادان و صد هزار سوار مکمل بجهت طلب زیادتی ملک بخانه همچون گدای آرد و در صف نعال باز دارد و مرا برین گلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت بخشید و در صدر آزادی جای داد رباعی آن کو بقناعت آشنا شد + از فیض تُعِزُّ مَن تَشَاءُ شد + وآن کو زره حرص آز بیمود + مقهور تُذِلُّ مَن تَشَاءُ شد + و نزد محققان عزت بشهود لقا و کشف غطاست و ذلت بحجاب حرمان و باز داشت عطا بِيَدِكَ الْخَيْرُ بدست تو است بید قدرت تو تحصیل همه نیکو ئیها از اعطای ملک و اعزاز مومنان و اگرچه شر نیز چون نزع ملک و اذلال بدست قدرت اوست اما تخصیص خیر بمقتضای مقام است چه از سبب نزول معلوم شد که کلام متضمن بشارت بر اهل ایمان است و وعده ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنایم با الکفار و یا مراد نفی البدین بجهت ادب چه ذکر مفهوم میشود چنانچه سرابیل تقیکم الحر یا مراعات ادب کرده است در خطاب چنانچه ابراهیم فرموده و اذا مرضت فهو یشفین و حقیقت آنست که شر خالص در عالم نیست بلکه آن امر نسبتی هست

چنانچه در مثنوی مولوی معنوی میفرماید مثنوی بد بنسبت باشد این را هم بدان + پس بد مطلق نباشد در جهان + زهر ماران مار را باشد حیات + نسبتش با دیگران باشد ممات + یا اگر خیر وجودی است و شر عدمی و وجود در العدم آمیزشی نتواند بود لهذا حضرت رسالت پناه در بعضی از ادعیه فرموده که الخیر کله بیدیک والشر لیس الیک صاحب نقد الفصوص فرموده که تلال نور الهی مفارق اهل الخصوص است سر این سخن ایما میماید آنجا که در نعت حضرت خاتم النبیین

تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

در می آری شب را در روز و در می آری روز را در شب و بیرون مے آری زنده را از مرده

وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾ لَا يَتَّخِذِ

و بیرون می آری مرده را از زنده و روزی می دہی ہر کرا خواہی بیشمار باید که دوست نگیرند

الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ

مسلمانان کافران را بجز اہل ایمان و ہر که این کند

فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ

پس نیست در چیزی از آن خدا یعنی در عهد خدا نیست مگر آنکه دفع شر ایشان کنید بنوعی از حذر کردن و می ترساند شما را خدا

نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ

از خود و بسوی خدا بازگشت ست بگو اگر پنهان کنید آنچه در سینهای شماست یا آشکارا کنیدش

يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

میداند آن را خدا و میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین ست و خدا بر ہمه چیز تواناست

تُولِجُ الَّيْلَ در می آری شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطه انقلاب شتوی تا زمان حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی از اجزاے شب میکاہی و در اجزاے روز می افزائی تا روزیکه در اول جدی اقصر ایام سنه بود در اول سرطان اطول ایام سال میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ و در می آری روز را فِي الَّيْلِ در شب یعنی در باقی سنه از اجزای روز کم مے کنی و اجزای شب را بدان زیاده می سازی تا شبی که در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ و بیرون مے آری زنده را چون حیوانات مثلاً مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که آن نطفه است یا اخراج می کنی مرغ را از بیضه و درخت را از دانه وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون می آری مرده را چون نطفه و بیضه و دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که آن حیوان و مرغ و درخت ست و گفته اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب را از خبیث یا کافر را از مومن چون کنعان از نوح علیه السلام و مومن را از کافر چون ابراهیم علیه السلام از آزر وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ و روزی میدہی از خزانه رحمت واسعه ہر کرا خواہی بِغَيْرِ حِسَابٍ بے شمار یعنی بمرتبه که خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ باید که فرا نگیرند مومنان که دوستان نه الْكَافِرِينَ ناگرویدگان را که دشمنانند أَوْلِيَاءَ دوستان و متولیان امور خود مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون از مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نشاید پس مومنان باید که کافران را بدوستی نگیرند جمعی از انصار با روسای یهود طریق دوستی اختیار کرده بودند و عقد موالات و عهد مواخات در میان آورده حق سبحانه ازان نهی فرموده از روی تهدید گفت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و ہر که بکند این دوستی با دشمنان فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ پس نیست آنکس از دین خدا فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی از دین حق ہیچ ندارد إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مگر آنکه بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ تُقَاةً از ضررہای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیه در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بوده اما امروز رخصت تقیه جز در دار الحرب نیست وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ و می ترساند خدا شما را در ارتکاب مناہی نَفْسَهُ از عذاب نفس خود یعنی عذابے که صادر باشد از محض قہاریت حق سبحانه بی واسطه غیری نفس عبارت ست از ذات ہر چیزے و حقیقت و ہویت او پس ہر کجا که لفظ نفس در شان حق سبحانه ایراد کنند مراد ذات او باشد وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی جزاے خداوند ست بازگشت ہمه قُلْ إِنْ تُخْفُوا بگو ای محمد که اگر پنہان دارید مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچه در سینهای شماست یعنی در دلهای از موالات کفار أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود را

يَعْلَمْهُ اللَّهُ خدا آن را میداند وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین ست از انواع سفلیات وَاللَّهُ و خدا که علم ذاتی او بدین ہمه محیط است عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر ہمه چیزہا تواناست و قدرت او بر ہمه مقدرات احاطه کرده پس ہر چه می کند میداند و مکافات آن میتواند پس نافرمانی مکنید و بترسید

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۚ وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ

آن روز که حاضر یابد هر کس آنچه عمل کرده است از نیکی و آنچه عمل کرده است از بدی

تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ

دوست دارد که کاش بودی درمیان وی و درمیان آن بدی مسافتی دور و می ترساند شمارا خدا از خود و خدا

رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِى يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

بسیار مهربانست بر بندگان ای محمد بگو اگر دوست میدارید خدارا پس پیروی من کنید تا دوست دارد شمارا خدا و بیامرزد شمارا

ذُنُوبَكُمْ ۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣١﴾ قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنَّ

گناهان شما و خدا آمرزنده مهربان ست بگو فرمان برید خدارا و پیغامبررا پس اگر روی گردانید پس هرآئینه

ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَ

خدا دوست ندارد کافران را هرآئینه خدا برگزید آدم و نوح را و کسان ابراهیم و

ءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٣﴾ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ ۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾

کسان عمران را بر عالمها درحالیکه این جماعه نسلی بودند بعض آن پیدا شده از بعضی و خدا شنوا داناست

يَوْمَ تَجِدُ از روزیکه بیابد كُلُّ نَفْسٍ هر کسی از عمل کنندگان مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ آنچه کرده باشد از نیکی مُّحْضَرًا حاضر گردانیده نزدیک خود یعنی ببیند صحائف حسنات را وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوٓءٍ و آنچه کرده باشد از بدی تَوَدُّ دوست دارد آن نفس لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا آنکه باشد میان او وَبَيْنَهُۥٓ و میان آن عمل بد أَمَدًۢا بَعِيدًا اندازه دور یعنی نخواهد که مطلقا عمل خود را ببیند وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ و حذر می فرماید خدا شمارا از غضب و عقوبت خود، در فتوحات آورده که خدای شمارا می ترساند از انکه در ذات او تفکر کنید بدین تاکید رفع مناسبت می کند میان ذات خود و ذات خلق ما للتراب ورب الارباب فرد چه نسبت ذره را باعین خورشید + چه دعوے خاک را با عالم پاک وَٱللَّهُ و خدا رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ مهربان ست با بندگان خود که مبالغه میکند در تحذیر ایشان قُلْ إِن كُنتُمْ بگوای محمد اگر هستید شما ای یهود و نصاری که لاف نحن ابناء الله واحباءه و در عالم افگنده اید و دعوی می کنید که تُحِبُّونَ ٱللَّهَ دوست میدارید خدارا فَٱتَّبِعُونِى پس پیروی کنید مرا يُحْبِبْكُمُ ٱللَّهُ تا خدای شمارا دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ و بیامرزد گناهان شمارا وَٱللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است گناهان کسانی را که بر متابعت من راسخ باشند رَّحِيمٌ مهربان ست بر ایشان برحمت خاصه یا خطاب با قریش ست که میگفتند که ما بتان را برای خدا دوست میداریم و بشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امیدواریم ایشان را گفت اگر حق را دوست میدارید بمتابعت حبیب او را فرو نگذارید قُلْ أَطِيعُوا۟ ٱللَّهَ بگو فرمان برید خدارا در اوامر و نواهی وَٱلرَّسُولَ و پیغمبر او را در احکام شرع فَإِن تَوَلَّوْا۟ پس اگر برگردند و اعراض کنند از طاعت خدا و رسول فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْكَٰفِرِينَ پس بدرستیکه خدا دوست نمیدارد کافران را و منع مظهر در موضع مضمر دلالت بر آن می کند که تولی از طاعت خدا و رسول کفر ست إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ بدرستیکه خدا برگزید آدم را که پدر بشر ست بتعلیم اسماء و سجدهٔ ملائکه و وارثت انبیاء و اصفیاء وَنُوحًا و نوح را بطول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شریعت متقدمه وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ و نفس ابراهیم را بخلت و نجات از آتش نمرود و امامت آدمیان و بنای خانه کعبه وَءَالَ عِمْرَٰنَ و آل عمران را که موسی و هارون بودند برسالت و تکلیم عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان گفته اند این عمران پدر مریم ست و آل او مریم و عیسی بوده اند که خدای تعالی ایشان را برگزیده مریم را بتقدس و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت ذُرِّيَّةًۢ و حیثیتی برگزید فرزندان این پیغمبران را بَعْضُهَا برخی از ایشان مِنۢ بَعْضٍ از برخی زاده شده

٤ مراد اولاد و پسندیده اند از آبای برگزیده وَٱللَّهُ سَمِيعٌ و خدا شنواست مر اقوال باطله یهود را که گفتند که نحن ابناء الله و احباءه یا مر خرافات نصاری را که نبیرهٔ عمران را ابن الله گفتند عَلِيمٌ داناست باغراض فاسدهٔ ایشان ازین مقالات آورده اند که عمران نیکمردی بود از اولاد سلیمان ع زنی داشت حنه نام که خواهر او در نکاح زکریا بود وقتی به بیت المقدس رسیده بود در حالت توجه عبادت آنچه خوش داشت

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ

آنگاه که گفت زن عمران ای پروردگار من هرآئینه من نیاز توکردم آنچه درشکم من ست آزاد کرده یعنے از خدمت والدین

مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا

معاف داشته پس قبول کن از من هرآئینه توئی شنوا دانا پس چون بزاد دختر را گفت اے پروردگار من هرآئینه زاده ام

أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ ۖ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا

دختر را و خدا داناست بآنچه وی بزاد گفت آن زن و نیست فرزند نر مانند دختر و هرآئینه من نام کردم آنرا

مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿۳۶﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا

مریم و هرآئینه من درپناه تو مے کنم اورا و نسل اورا از شیطان رانده شده پس قبول کرد مریم را پروردگار او

بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا

بقبول نیک و بالیده ساخت اورا بالیدن نیک و خبرگیر وی ساخت زکریا را هرگاه داخل شدی

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ یاد کن ای محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقود نام داشت در وقتیکه حامله شد رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ ای پروردگار من بدرستیکه نذر کردم لَكَ مَا فِي بَطْنِي برای تو آنچه درشکم من ست مُحَرَّرًا آزاد کرده شده از قید تعلقات دنیا تا خاص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند و دران زمان خدمت مسجد قدس را بزرگ میداشتند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان بر فرزندان انقیاد والدین در چنین نذرها واجب بود و بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت که ویحک این چیست که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد نشاید بر زبان حنه جاری شد که فَتَقَبَّلْ مِنِّي پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کرده ام إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ بدرستیکه تو شنوائی سخنے را که در باب نذر گفتم الْعَلِيمُ دانائی بقصد من درین نذر که جز رضای تو نخواستم فَلَمَّا وَضَعَتْهَا پس آن هنگام که بنهاد بار خود را ضمیر عاید به جنین است یا نذیره قَالَتْ گفت بر سبیل اعتذار و تحسر رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا ای پروردگار من بدرستیکه من نهاده ام آن بار را أُنْثَىٰ فرزند ماده وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا وَضَعَتْ بآنچه بار نهادم و حفص وضعت خواند یعنے خدا داناتر بود بآنچه حنه وضع کرد و بقرارت بکر این جمله مقوله قول حنه است و بقرارت حفص مستانفه من قول الله تعالے وَلَيْسَ الذَّكَرُ گفت حنه که نیست فرزند نر که من طلب کردم برای خدمت کنیسه كَالْأُنْثَىٰ همچون فرزند ماده که بمن داده وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا و بدرستیکه من نام نهادم اورا مَرْيَمَ و معنی این لفظ بر زبان ایشان امة الله یعنی کنیزک خدا وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ و بدرستیکه من در پناه می آورم اورا بحضرت تو وَذُرِّيَّتَهَا و فرزندان اورا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس او برکت دعای حنه بروزگار مریم و عیسی رسید از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد بر کشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت محروس بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت مریم را رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُولٍ حَسَنٍ بپذیرفتن نیکو جهت خدمت خانه وَأَنْبَتَهَا و برویانید اورا یعنے نشو و نما داد نَبَاتًا حَسَنًا نشو و نمای نیکو یعنے پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون بر رسائی رسید بانواع عبادت بر همه احبار غالب شد و گویند پرورش حسن تخلق او بود باخلاق سبانی القصه مادر اورا بعد از ولادت به بیت المقدس آورده سپرد و احبار را گفت خذوا ذو نکم هذه النذیرة فرا گیرید این نذر کرده شده را که از آن خداست بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا وقتیکه قرعه زدند بر آن وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب افگندند بشرط آنکه قلم هرکس که بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شد وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و فرا پسرد حق تعالے مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام اورا بخانه برده جهت ارضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت درگذشت اورا بمسجد آورده غرفه که جز نردبان صعود بر آن میسر نشدی برای او ترتیب داد هرگاه که زکریا از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودے تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح گشت كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا هرگاه که در آمدی بر مریم

زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ۙ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۚ قَالَ يٰمَرْيَمُ اَنّٰى لَكِ هٰذَا ۖ قَالَتْ

زکریا بر مریم در مسجدی یافت نزدیک او روزی را گفت ای مریم از کجاست ترا این روزی گفت او.

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۖ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۷﴾ هُنَالِكَ دَعَا

از نزدیک خداست هر آئینه خدا میدهد روزی هر کرامی خواهد بی شمار آن وقت طلب کرد

زَكَرِيَّا رَبَّهٗ ۚ قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۚ اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ ﴿۳۸﴾

زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من عطا کن مرا از نزدیک خود نسل پاک هر آئینه تو شنوائی دعائی

فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ ۙ اَنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى

پس ندا کردند او را فرشتگان و وی ایستاده بود نماز میگذارد در عبادت گاه که هر آئینه خدا بشارت میدهد ترا بر یحیی

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَسَيِّدًا وَّحَصُوْرًا وَّنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۳۹﴾

باشد باور دارنده فیض خدا را و سردار و بی رغبت بزنان و پیغمبری از نیکوکاران

قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَاَتِيْ عَاقِرٌ ۖ قَالَ

گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود برای من فرزند و رسیده است مرا کلان سالی و زن من نازاینده است گفت

كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿۴۰﴾

همچنیں خدا میکند آنچه میخواهد

زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ زکریا بغرض ذکر مریم آنجا میبود وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا می یافت نزدیک او روزی که آن میوه تابستانی بود در میان زمستان و محصول زمستانی در فصل تابستانی زکریا که چند نوبت این صورت معائنه دید قَالَ يٰمَرْيَمُ گفت ای مریم اَنّٰى لَكِ هٰذَا از کجاست ترا این میوه در غیر وقت او قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ گفت مریم این رزق که می بینی از نزدیک خداست اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بدرستیکه خدا روزی میدهد هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هُنَالِكَ در آن وقت که زکریا ثمره تازه دید در غیر هنگام طمعش افتاد با وجود کبر سن بوجود فرزندے پس در همان محراب دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهٗ بخواند زکریا پروردگار خود را قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ گفت ای پروردگار من بخش مرا مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزدیک خود فرزندی پاک از آلائش گناه اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ بدرستیکه تو از کرم شنونده دعای یعنی اجابت کننده آنی فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ پس ندا کرد او را فرشتگان و گویند همین جبرئیل بوده و بجهت تعظیم او را بطریق جمع یاد کرد وَهُوَ قَآئِمٌ و حالانکه زکریا ایستاده بوده يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ نماز میگذارد و در محراب مریم یا در محرابی که داشت اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى مژده میدهد ترا بفرزندیکه نام او یحیی است و معنی یحیی آنست که نام پدر بدو زنده باشد یا دین پدر بدو زندگی یابد مُصَدِّقًا در حالیکه این فرزند باور کننده باشد و ایمان آرنده بِكَلِمَةٍ بعیسی که او کلمه است یعنی عیسی را کلمه ازین جهت گفته شد که بی پدر او تولد شد و بکلمه کن پیدا شد مِّنَ اللّٰهِ از نزدیک خداوند تعالیٰ آورده اند که اول کسیکه بعیسی ایمان آورد یحیی بود علی نبینا و علیه السلام و دیگر صفت یحیی این است وَسَيِّدًا و مهترے بحلم و علم و تقوی که شرائط سیادت است آراسته وَّحَصُوْرًا و باز ایستاده از زنان یا خود را باز دارنده از لهو و لعب وَّنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ و پیغمبری ناشی شده از شائستہ حالان یعنی زکریا و آبای او و صالح آن باشد که حقوق خالق و خلائق بر دهی ۲

۲ ادا کند که باید و شاید و چون زکریا را بچنیں فرزندی بشارت دادند قَالَ رَبِّ گفت اے پروردگار من اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ از کجا باشد مرا پسرے وَّقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ و بدرستیکه فرا رسیده است مرا پیری و بزرگ سالی وَامْرَاَتِيْ عَاقِرٌ و زن من ایشاع ←

← و او خواهر مادر مریم بود و تا زاینده است آیا مارا جوان میسازی یا در همیں پیری فرزندی میدهی قَالَ گفت خدا یا جبرئیل گفت بفرمان خدا كَذٰلِكَ همچنیں بر این حال که هستید از پیری اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ خدا میکند آنچه میخواهد بر وفق عادت و خلاف آن ❊

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً ؕ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا ؕ

گفت ای پروردگار من معین کن برای من نشانه فرمود نشان تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر باشارت

وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ﴿٤١﴾ وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ ع ٤ ١١ ١٢

و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن بشام و صباح و آنگاه که گفتند فرشتگان

يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰىكِ عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٤٢﴾

ای مریم هر آئینه خدا برگزید ترا و پاک ساخت ترا و برگزید ترا بر زنان عالمها

يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِيْ وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ﴿٤٣﴾ ذٰلِكَ مِنْ

ای مریم فرمانبرداری کن پروردگار خود را و سجده کن و نماز کن بانماز کنندگان ای محمد این خبرهای

اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ؕ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ

غیب است وحی کردیم آنرا بسوی تو و تو نبودی نزدیک آن قوم چون می انداختند قلمهائے خویش را تا کدام کس

يَكْفُلُ مَرْيَمَ ۪ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٤٤﴾

از ایشان خبرگیر مریم باشد و نبودی نزدیک ایشان آنگاه که باهم گفتگو میکردند

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل الشاع بولد خبردار کند قَالَ اٰيَتُكَ گفت جبریل که خدا میگوید نشانه تو اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست که سخن نگوئی یعنے قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ سه شبانه روز اِلَّا رَمْزًا مگر آنکه اشارت کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ و تسبیح گوئی او را در شبانگاه و بامداد و باقی قصه زکریا در سوره مریم خواهد آمد انشاء الله تعالےٰ وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ و یاد کن آن زمانی را که گفت جبریل یا جمعے از ملائکه مشافهه گفتند يٰمَرْيَمُ ای پرستار خدا اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ بدرستیکه خدا ترا برگزید برای طاعت و عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وَطَهَّرَكِ و پاک ساخت ترا از وث شرک یا از قاذورات که نساء را باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه وَاصْطَفٰىكِ تکرار از برای تاکید است یعنی بے شبه ترا برگزید عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ بر زنان عالمیان یا آنکه ترا بے شوهر فرزند دهد و بنفخه جبریل علیه السلام مخصوص گرداند يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ ای مریم فرمانبرداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را وَاسْجُدِيْ و سجده کن خدا را وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد با احبار بیت المقدس ذٰلِكَ اینها که ذکر کرده شد آنچه از حدیث مریم و زکریا و یحییٰ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که ما بجهت اخبار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وحی میکنیم و بزبان جبریل بتو فرستیم وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک احبار بیت المقدس اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ آن هنگام میکه انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی اردن تا بدانند اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ که کدام است از ایشان که پابند شود بتعهد مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آن وقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم ۔

إِذْ قَالَتِ الْمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ

آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هر آیینه خدا بشارت میدهد ترا بفیضے از جانب خود که نام او مسیح

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۴۵﴾ وَيُكَلِّمُ

عیسے پسر مریم است با آبرو در دنیا و آخرت واز نزدیک کردگان حضرت عزت وسخن گوید

النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّٰلِحِينَ ﴿۴۶﴾ قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ

با مردمان در گهواره ودر وقت معمری و باشد از شایستگان گفت ای پروردگار من چگونه شود مرا فرزند

وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا

ودست نرسانیده است بمن هیچ آدمی فرمود همچنیں خدا پیدا میکند هرچه می خواهد چون سرانجام میکند کاری

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿۴۷﴾ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَىٰةَ

پس جز این نیست که میگوید او را که بشو پس میشود ودرضمن بشارت میگوید که بیاموزد او را خدا کتاب و دانش و توریت

وَالْإِنجِيلَ ﴿۴۸﴾

و انجیل

إِذْ قَالَتِ الْمَلَٰٓئِكَةُ دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان مراد آنست که جبرئیل علیه السلام گفت يَٰمَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ای مریم بدرستیکه خدا مژده میدهد ترا بکلمهٔ ازو مراد حضرت عیسیٰ علیه السلام است واو را کلمه ازان گفت که بکلمهٔ کن حاصل شد بے پدر؛ اگرچه هر مخلوقی از بنی آدم بواسطهٔ این کلمه آفریده شده است اما آن سبب متعارف که والد باشد مفقود است در حق عیسے لاجرم اضافت حدوث او بکلمه اکمل واتم تواند بود اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نام آن کلمه مسیح لقب ست وعیسیٰ اسم تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم باشد چنانچه گوییم نام پیغمبر ما مصطفےٰ محمد است صلے اللہ علیه وسلم وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین مسیح بعبری مشیحا باشد یعنی مبارک وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا روشناس وتمام قدر در دنیا بطاعت یا به نبوت یا بمحافظت یا بمخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْآخِرَةِ ودر آخرت بشفاعت یا بعلو درجه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ واز نزدیک گردانیده شدگان ست بکرامت خدا وَيُكَلِّمُ النَّاسَ وسخن میگوید این فرزند با مردمان فِي الْمَهْدِ در کنار که بجای مهد باشد او را یا در زمان صغر یعنی وقتیکه شایستهٔ گهواره بود وَكَهْلًا وسخن گوید این فرزند با مردمان در وقتیکه کهل باشد یعنی دو نوعه وکلام او در مهد معجزه بود ودر کهولت دعوت وَمِنَ الصَّٰلِحِينَ واز انبیای شایسته است قَالَتْ رَبِّ گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من أَنَّىٰ يَكُونُ از کجا و بر چه وجه باشد لِي وَلَدٌ مرا فرزندے وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وحال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری واین خارجست از عادت که بے شوہر از زنے فرزند آید قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل بر همیں حال که تو هستی بی مساس بشری اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ خدای آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا چون حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیزے را که معلوم اوست كُن فَيَكُونُ بباش پس بباشد گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکون اشیا بتکوین او یعنے هست کردن خلق بر وے دشوار نیست چنانچه قادرست بر خلق اشیاء با سباب ومواد همچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیا بے سببے ومادهٔ بیت آنکه ازوی پدید گشت سبب ÷ بے سبب آفرینش چه عجب ÷ قدرتے را که عجز نیست در آن ÷ هست ازین نوع کارها آسان وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَٰبَ وبیاموزد او را خدا کتابهاے فرو فرستاده پیش ازان چون صحف شیث وابراهیم وجز آن وَالْحِكْمَةَ وعلم حلال وحرام که حکمت شریعت است وَالتَّوْرَىٰةَ وَالْإِنجِيلَ وتعلیم دهد او را توریت وانجیل تخصیص آن از کتب منزله جهت تفصیل است ÷

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ ۥ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّي
وگردانداورا پیغامبرے بسوئے بنی اسرائیل باین دعوی کہ آوردہ ام پیش شما نشانہ از پروردگار شما آنکہ

أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ
من می سازم برای شما از گل مانند شکل پرندہ پس دم میزنم دران پس میباشد پرندہ بحکم

اللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم
خدا و بہ میکنم کور مادرزاد را و برص دار را و زندہ میسازم مردگان را بحکم خدا و خبر میدہم شمارا

بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم
بہ آنچہ میخورید و آنچہ ذخیرہ می نہید در خانہای خود ہر آئینہ درین کار نشانہ است شمارا اگر

مُّؤْمِنِينَ ﴿۴۹﴾ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ
باور دارندگانید و آمدہ ام باور دارندہ آنچہ پیش دست من ہست از توریت و آمدہ ام تا حلال گردانم برای شما بعض

الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۚ وَجِئْتُكُم بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۵۰﴾
آنچہ حرام شدہ بود بر شما و آمدہ ام نزدیک شما بہ نشانہ از پروردگار شما پس بترسید از خدا و فرمان من برید

وَرَسُولًا وگرداند اورا فرستادہ بحق إِلَىٰ بَنِي إِسْرَاءِيلَ بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسیٰ علیہ السلام بایشان أَنِّي قَدْ جِئْتُكُم بہ آنکہ تحقیق من آمدہ ام بشما بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بعلامتی از نزد پروردگار شما و آن علامت گواہ رسالت من ہست و مراد از آیت جنس است نہ فرد زیراکہ پنج آیت ذکر میکند اول أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ بدرستیکہ من می سازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند شکل مرغ فَأَنفُخُ فِيهِ پس میدمم نفس خود را دران مرغ از گل ساختہ فَيَكُونُ طَيْرًا پس میگردد آن گل مصور مرغے زندہ پرواز کنندہ بِإِذْنِ اللَّهِ بامر خدا یا بمشیت او گویند بشکل خفاش مرغے از گل میساخت و بر دست گرفتہ نفس درو میدمید بقدرت الٰہی طیران آغاز می کرد و میان زمین و آسمان پرواز می آمد و گفتہ اند کہ در نظر مردم می پرید و چون از نظر خلق غائب میشد مردہ بر زمین می افتاد علامت دوم وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ و بری میگردانم نابینای مادرزاد را از علت او علامت سوم وَالْأَبْرَصَ و پاک میسازم شخصے را کہ بعلت برص مبتلا باشد از مرض او علامت چہارم وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ و زندہ میکنم مردگان را بِإِذْنِ اللَّهِ بفرمان خدا تکرار این کلمہ برای دفع توہم الوہیت ست زیراکہ وقوع احیا از مخلوق صورت نہ بندد و مفسران بر آنند کہ عیسیٰ علیہ السلام چہار مردہ زندہ کردہ یکی از ایشان سام بن نوح بود علیہ السلام کہ قریب چہار ہزار سال از موت او گذشتہ بود علامت پنجم وَأُنَبِّئُكُم و خبر میدہم شمارا بِمَا تَأْكُلُونَ بآنچہ شما میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ و آنچہ ذخیرہ میکنید فِي بُيُوتِكُمْ در خانہای شما مشہور آنست کہ در مکتب با کودکان گفتی کہ آبا و امہات شما فلان طعام خوردہ اند برای شما فلان چیز نہادہ اند و ایشان بخانہ آمدندی کیفیت ماکولات و مدخرات باز گفتندی إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکہ درین پنج معجزہ لَآيَةً لَّكُمْ ہر آئینہ علامتی ہست مر شمارا و دلالتی بر صدق مدعای من إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر ہستید شما باور دارندگان کہ این معجزہ است یا ایمان آورندگان کہ من پیغمبرام وَمُصَدِّقًا و آمدہ ام بشما باور دارندہ لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آن چیز را کہ پیش از من بودہ مِنَ التَّوْرَاةِ آن کتاب موسیٰ است و من تقریر کنندہ شبہات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُم و دیگر برای آن آمدہ ام تا حلال کنم بر شما بَعْضَ الَّذِي برخی از آنہا کہ در شریعت موسیٰ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حرام کردہ شدہ بود بر شما چون شحوم غنم و بقر و بعضے مرغان و ماہیان و تعظیم روز شنبہ بر دارم وَجِئْتُكُم و آمدہ ام بشما بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بہ نشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلائل است و ایراد آیت بلفظ واحد تنبیہ است بر آنکہ ہمہ در دلالت حکم یک آیت دارند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا در مخالفت امر من وَأَطِيعُونِ و مرا فرمان برید در قبول دعوت حق ۔

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ

ہر آئینہ خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس پرستش کنید او را این ست راه راست پس آنگاه کہ دریافت

عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ

عیسیٰ از قوم خود کفر را گفت کیستند یاری دہندگان من بسوی خدا گفتند حواریان ما ایم

أَنصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

یاری دہندگان خدا را ایمان آوردیم بخدا و گواه باش کہ فرمانبرداریم ای پروردگار ما ایمان آوردیم ما بآنچہ فرود آوردی و پیروی کردیم

ع ٥ ١٣ الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٥٤﴾

پیغامبر را پس بنویس ما را با شاہدان یعنی در زمرۂ شہدا کہ کمل امت اند و بدسگالیدند کافران و بدسگالید خدا و خدا قوی تر است از ہمہ بدسگالان۔

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق کہ خدا پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس پرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ این ست راه راست و رسانندہ بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنہنگام کہ دریافت عیسیٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یہود کلمہ کہ دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی چون عیسیٰ آغاز دعوت کرد جہودان بقصد وی برخاستند عیسیٰ علیہ السلام فرار نمود از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید کہ ماہی میگرفتند عیسیٰ با ایشان گفت بیائید تا بہتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود کہ بیائید تا مردم را توجہ در لجۂ توحید افگنیم اگر اینجا شکار ماہی میکنید آنجا شکار از نا الاشیا ماہی بکنید در معالم آورده کہ عیسیٰ علیہ السلام گفتہ بیائید تا مر دمان را صید کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسیٰ بن مریم عبد اللہ و رسولہ ایشان بوی ایمان آوردند بعد از ان قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت عیسیٰ کیانند از شما یاران من در کار خدا تا وقتیکہ نصرت الٰہی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان و گویند حواریان گازران و رنگرزان بودند و معنی حواری خاصہ و برگزیده باشد این خاصگان در جواب عیسیٰ فرمودند کہ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ ما یاران خدائیم یعنے نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویده ایم بخدا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و تو ای عیسیٰ گواه باش بآنکہ ما گردن نهاده گانیم دین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آورده ایم بِمَا أَنزَلْتَ بآنچہ فرو فرستاده یعنے انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستاده ترا یعنے عیسیٰ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را بقلم کرم عمیم در جریدۂ احسان قدیم با آنہا کہ گواہانند ترا بوحدانیت و انبیای ترا بتصدیق و گفتہ اند کہ کتابت بمعنی جمع ست و مراد از شاہدین امت بزرگوار سید مختار و معنی دعای حواریان این بود کہ خدایا جمع کن میان ما و امت محمد کہ ببرکت آنحضرت از ہمہ امتان اکمل باند و افضل و بحکم نحن الآخرون السابقون جلوای آخراند و نمک اول بیت ای ختم پیغمبران مرسل + حلوای پسین و ملح اول نظم پیشوای ماست صدر المرسلین + امتان اوست بدر المومنین : ہست از پیغمبران او خوبترش امت او از ہمہ محبوبترش وَمَكَرُوا و مکر کردند آن کسانیکہ عیسیٰ از ایشان احساس کفر کرده بود بران وجہ کہ جمعی را برانگیختند کہ ہر جا کہ عیسیٰ را بہ بینید بغتۃً بکشید و اصح آنست کہ بانواع حیل عیسیٰ را بدست آوردند و در خانہ محبوس ساختہ شب ہمہ شب پاس داشتند و علی الصباح مجتمع گشتہ مہتر خود را کہ یہودا نام داشت بدرون خانہ فرستادند تا عیسیٰ را بیرون آرد حق سبحانہ تعالیٰ در آن شب عیسیٰ را بآسمان برده بود و ہمین کہ یہودا در آنخانہ در آمد عیسیٰ را ندید و حق سبحانہ شبیہ عیسیٰ علیہ السلام بر وی افگند چون بیرون آمد و خواست کہ بگوید عیسیٰ در ینجا نیست در وی آویختند و ہر چند گفت من فلان کسم و استغاثہ کرد بجائی نرسید و از دارش در آویختند تیر باران کردند این ست کہ خدا تعالیٰ فرمود کہ ایشان مکر کردند وَمَكَرَ اللَّهُ و خدای تعالیٰ جزای مکر بدیشان رسانید تا یار خود را بجای وی تمام بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدا بہترین مکافات کنندگانست اہل مکر را ۞

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَىَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ

آنگاه که گفت خدای عیسے هر آئینه من برگیرنده توام (یعنے از این جهان) و بردارنده توام بسوی خود و پاک کننده توام از صحبت کسانیکه

كَفَرُوا۟ وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ

کافر شدند و گرداننده تابعان توام بالای کافران یعنی غالب برایشان تا روز قیامت

ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ

باز بسوی من است بازگشت شما پس داوری کنم میان شما در آنچه اختلاف میکردید اندران اما

كَفَرُوا۟ فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِى الدُّنْيَا وَالْءَاخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن

کافران پس عذاب کنم ایشان را بعذاب سخت در دنیا و آخرت و نیست ایشان را هیچ

نَّٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ الصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَاللَّهُ

یاری دهنده و اما کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته پس تمام دهد خدا ایشان را مزد ایشان و خدا

لَا يُحِبُّ الظَّٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْءَايَٰتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

دوست نمی دارد ظالمان را این را میخوانیم یا محمد بر تو ... آیات و کتاب محکم است

إِذْ قَالَ اللَّهُ یاد کن آنرا که گفت خدا يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّى مُتَوَفِّيكَ ای عیسے بدرستیکه من فراگیرنده توام از دنیا وَرَافِعُكَ إِلَىَّ و بردارنده توام بسوی خود یعنی بمقر ملائکه خود وَمُطَهِّرُكَ و پاک کننده و نجات دهنده توام مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ از قصد و مکر آن کسانیکه کافر شدند بتو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گرداننده آن کسانرا که متابعت تو کردند یعنے مومنان از امت تو فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ بالای آنان که کافر شدند بتو یعنے یهود و این فوقیت بدان بود که نصاری غلبه کردند بر یهود بحجت و برهان و اثبات رسالت عیسی یا غالب شدند برایشان بشمشیر بواسطه معاونت قیاصره و پیوسته ترسایان بر جهودان غالب خواهند بود إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی من است بازگشت همه شما یعنی عیسی و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آن چیزیکه شما هستید در وی اختلاف میکنید یهود موسی را تصدیق میکنند و عیسی و محمد را منکر اند و نصاری عیسی و موسی را تصدیق میکنند و به محمد و علی جمیع الانبیا نمیگروند و بثالث ثلاثه قائل میشوند و مومنان میگویند الله تعالی یکی است و موسی و عیسے و محمد فرستادگان او بند بحق پس خدا تعالی فرمود که نسبت این طوائف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا۟ پس آنانکه کافر شدند یعنے یهود و نصاری فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت فِى الدُّنْيَا در سرای فنا بقتل و سبی و لزوم جزیه و خواری وَالْءَاخِرَةِ و دران سرای بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ و نیست مراین کافران را از یاران و نصرت دهندگان و منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا۟ و اما آن کسانیکه ایمان آوردند یعنی امت محمد وَعَمِلُوا۟ الصَّٰلِحَٰتِ و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ پس ما بتمام بدهیم ایشانرا و حفص فیوفیهم خوانده یعنے خدا بدهد أُجُورَهُمْ مزدهای ایشان در دنیا به نیک نامی و در عقبی بدرست کامی وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّٰلِمِينَ و خدا دوست نمیدارد ستمگاران را ذَٰلِكَ این کلام که مذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْءَايَٰتِ و آن از علامات نبوت و دلائل رسالت است وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کردنی است محکم از تطرق خلل و تعرض زلل یعنے قرآن آورده اند که بعد از بیان قصه عیسے نصاری نجران زبان اعتراض گشاده گفتند ای محمد تو چرا عیسے را دشنام میدهی و نام بندگی بروی نهی خواجه عالم فرمود عیاذا بالله که نام عبد الله بر عیسے دشنام باشد او بنده الیست فرستاده خدای ما و کلمه الیست القا کرده شده به بتول عذرا ایشانرا آتش غضب برافروخت و گفتند هیچ آفریده

۴ دیده باشد از انسان که بی پدر مخلوق گردد حق تعالی آیت فرستاده

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن

هرآئینه حال عیسے نزدیک خدا مانند حال آدم است آفرید اورا از خاک باز گفت اورا بشو

فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ

پس شد یعنے انسان شد این سخن راست است از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان پس هرکه مکابره کند باتو

مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَ

درباب عیسے بعد ازانچه آمد بتو از دانش پس بگو بیائید تا بخوانیم فرزندان خودرا وفرزندان شمارا و زنان خودرا و

نِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى

زنان شمارا و ذاتهای خودرا و ذاتهای شمارا پس همه بزاری دعا کنیم پس لعنت خدا گردانیم بر

الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَإِنَّ

دروغ گویان هرآئینه این ست خبر راست و نیست هیچ معبود بجز خدا و هرآئینه

اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾

خدا غالب استوار کار ست

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ تحقیق صفت عیسی در شان عزیب او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا یعنے در علم و قدرت او که انسانی بے پدر بیافرید كَمَثَلِ آدَمَ همچو صفت آدم ست و شما تصدیق میکنید که او بے پدر و مادر مخلوق شد و حال آنکه او را ابن الله میگوئید پس شخصیکه از مادر بے پدر بوجود آید چگونه او را پسر خدا میخوانید و گفته اند مماثلت مشارکت است در بعضے اوصاف پس عیسے مثل آدم است در امد الطرفین که عدم اب است یا در آنکه موجودی است خارج از عادات مستمره و امام قشیری قدس سره میفرماید که تخصیص کرد هر دو را بتطهیر روح ایشان از مرور بر ممر اصلاب و بحقیقت وجه مماثلت ظهور هر دو پیغمبر ست بمحض قدرت بر وجه خرق عادت پس بیان ایجاد آدم میکند خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ بیافرید خدا قالب او را از خاک ثُمَّ قَالَ لَهُ پس گفت مر آن قالب مصور مستوی را که بحکم من كُن بباش زنده بروح فَيَكُونُ پس بر بود و تنبیه میفرماید که خاک را گفتم آدم باش و بلود گفتم عیسے باش الْحَقُّ این خبر که از عیسے گفته شد درست و راست است بیامی ست رسیده مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو بتو فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک آرندگان مراد تاکید ست بر زیادتی یقین و ثبات بر آن و اصح آنست که ظاهر خطاب متوجه حضرت پیغمبر ست اما مقصود بخطاب امت آن حضرت اند یعنی ای مومنان شما مباشید ازان جماعت که شک دارند در آنکه مثل عیسے چون مثل آدم ست و در گمان میفتید چون نصاری که در ظلمت ظن و تخمین مانده اند و لمعه نور این تمثیل را مشاهده نکرده اند مثنوی ز اسرار الیقین حرفے نخوانده اند + بزندان گمان محبوس ماندند بنسیان گشته ظاهر آفتابی + لیس دیدهٔ ایشان حجابی + چه بیند چشم نابینا ز خورشید + چه داند دیو سر جام جمشید + فَمَنْ حَاجَّكَ پس هر که خصومت کند باتو و مجادله نماید فِيهِ درباب عیسے مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ پس ازان که آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن عیسی که رسول و بنده است فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگو ایشان را که بیائید تا از برای مباهلت نَدْعُ بخوانیم أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ پسران ما و پسران شما را وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و زنان ما و زنان شما را وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ و نزدیکان ما و نزدیکان شما ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس جهد کنیم در تضرع و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ پس کنیم لعنت خدا را عَلَى الْكَاذِبِينَ بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه وفد نجران را طلبید و گفت هر چند ما در حجت می افزائیم شما در عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا بمباهلت مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت راضی شده زمان و مکان مقرر ساختند در روز دیگر حضرت رسالت پناه حسین را بر دوش و دست حسن گرفته و فاطمهٔ زهرا از عقب و علی مرتضی کرم الله وجهه همراه او بعد ازان روان شدند و خواجهٔ عالم با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین گوئید از انجانب ترسایان

چو بعد ازان ملاقات فراوان از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند و با این همه در برابر پیغمبر صف بر کشیدند چون مهتر ایشان حضرت سید عالم را با اهل بیت بدید فریاد بر کشید و گفت کای یاران از مباهله این بزرگواران بپرهیزید که خدا شکه من روهای ایشان می بینم که اگر از خدا در خواهند که کوهها را از موضع آن زائل گرداند و بیقین میدانم که اگر با ایشان مباهله کنید یک ترسا بروی زمین زنده نماند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدو نوبت بدهند و سی زره

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْا إِلٰى

پس اگر روی گردانیدند پس خدا داناست به تباه کاران بگو ای اہل کتاب بیائید بسوی

كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّٰهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا

سخنے مسلم درمیان ما و شما که نپرستیم بجز خدا و شریک نسازیم باوی چیزی را و

يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ ۚ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

پروردگار نگیرد بعض از ما بعض دیگر را بجز خدا پس اگر روی گردانیدند پس بگوئید که گواه باشید که ما

مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرٰهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرٰىةُ

مسلمانیم ای اہل کتاب چرا مکابره می کنید درباب ابراہیم و فرود آورده نشده است توریت

وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَا أَنْتُمْ هٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ

و انجیل الا بعد ابراہیم آیا نمی فہمید آگاه شوید شما ای قوم مکابره کردید در آنچه شمارا

بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ۚ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

بوی دانش است پس چرا مکابره میکنید در آنچه شمارا بوی دانش نیست و خدا میداند و شما نمیدانید

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباہله برتابند فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدا عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ داناست بفساد تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیہ است برآنکه حقیقتِ فساد اعراض است از طرق توحید **بیت** هر که برین ره نرفت راه بجای نبرد * هر که ازین شرح بتافت روی رہائی ندید * قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتٰبِ بگو ای اہل کتاب خطاب بترسایان است قتاده میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخل اند و مضمون خطاب اینست که تَعَالَوْا بیائید إِلٰى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بسوی سخن راست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنے کلمه که مردم باید که در آن یکسان باشند و انجام آن کلمه سه چیز است أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللّٰهَ یکی آنکه نپرستیم مگر خدا را تعریض بیهود و نصاری است در عبادت عزیر و عیسٰے وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا و دوم آنکه شریک نیاریم بخدا چیزی را و شرک این هر دو گروه ظاهر است وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا و سوم آنکه فرا نگیرد بعضے از ما بعضے دیگر را أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ خدایان جز خدا تعالیٰ یعنے اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده می کردند و میگفتند از کمال ریاضت اثر حلول لاہوت در ذات ایشان ظاهر است و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل و تحریم فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند اہل کتاب ازین کلمه عدل فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ پس بگوئید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشانرا که گواه باشید بآنکه ما مسلمانیم يَا أَهْلَ الْكِتٰبِ ای یهود و نصاری لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرٰهِيمَ چرا شما هر دو گروه مخاصمه میکنید در دین ابراہیم و مدعاے یهود آن بود که ابراہیم یهودی بود و ترسایان میگفتند نصرانی بود حق تعالے فرمود که چرا در دین او مجادله می نمائید و او را جهود و ترسا میخوانید وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرٰىةُ وَالْإِنْجِيلُ و حال آنکه فرستاده نشده توریت که یهود بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او را گردن دارند إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر بعد از زمان ابراہیم و مقرر است که ابراہیم پیش از موسٰی بوده بهزار سال و قبل از عیسٰی بدو هزار سال و چون او برین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان مقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمی کنید هَا أَنْتُمْ تنبیه میکند که گوش دارید که شمائید هٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ آن گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه که مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنے نعت محمد که در توریت و انجیل خوانده بودید و آثار آن تغییر دادید فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس بهر چه حجت می آرید فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچه که نیست شما را بآن چیز دانش یعنے قصه ابراہیم که م

م در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدا میداند که ابراہیم بر دین هیچ یک از شما نبوده وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید حقیقت حال او را *

مَا كَانَ اِبْرٰهِيْمُ يَهُوْدِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا وَّلٰكِنْ كَانَ حَنِيْفًا مُّسْلِمًا وَّ

نبود ابراہیم جہود و نہ ترسا و لیکن بود حنیف مسلمان و

مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۶۷﴾ اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيْمَ لَلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ وَ

نبود از شرک آرندگان ہر آئینہ نزدیک ترین مردم با براہیم آن کسان بودند کہ پیروی او کردند یعنے در زمان او و

هٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ۭ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۶۸﴾ وَدَّتْ طَّاۗىِٕفَةٌ مِّنْ

این پیغامبر و مومنان و خدا کارساز مومنان ست آرزو کردند طائفہ از

اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ ۭ وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَھُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۶۹﴾

اہل کتاب کہ گمراہ سازند شما را و گمراہ نمیسازند مگر خویشتن را و آگاہ نیستند

يٰٓاَھْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ﴿۷۰﴾ يٰٓاَھْلَ الْكِتٰبِ

ای اہل کتاب چرا کافر می شوید بآیتہای خدا دانستہ ای اہل کتاب

لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۷۱﴾ ع

چرا غلط میکنید حق را بہ باطل و چرا می پوشید حق را دانستہ

مَا كَانَ اِبْرٰهِيْمُ نبود ابراہیم يَهُوْدِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا جہود و نہ ترسا وَّلٰكِنْ كَانَ حَنِيْفًا مُّسْلِمًا و لیکن بود پاک شدہ و منحرف از عقائد ردیہ مخلص و تسلیم کنندہ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و نبود از شرک آرندگان تعریض اہل کتاب ست کہ مشرک شدند باعتقاد الوہیت عیسےٰ و عزیر اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بدرستیکہ سزاوارترین مردمان بِاِبْرٰهِيْمَ بدین ابراہیم لَلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ ہر آئینہ آن کسانند کہ پیروی کردند او را در زمان او وَهٰذَا النَّبِيُّ و دیگر این پیغمبر کہ بر ملت اوست وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ ایمان آوردہ اند بدین پیغمبر جمعے از معارف اہل کتاب با مسلمانان در مقام مجادلہ آمدہ گفتند کہ ما بتعظیم ابراہیم سزاوارتریم کہ او یہودی و نصرانی بودہ و محمد از حسد بر آن داشت کہ خود را بملت ابراہیم منسوب سازد این آیت در رد قول ایشان نازل شدہ و اصح آنست کہ در رفق قول نجاشی رح فرود آمدہ در وقتیکہ جعفر بن ابی طالب رض با جمعے از مسلمانان از مکہ بحبشہ ہجرت کردہ بودند قریش عمرو بن عاص و عبد اللہ بن ابی ربیعہ را با ہدایا پیش نجاشی فرستادہ تا مسلمانان را از دست ایشان باز دہد القصہ مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبد اللہ مناظرہ کرد و ایشان را ملزم ساختہ و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد و نجاشی و تابعان و اساقفہ ایشان در استماع قرآن رقت و گریہ در زیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت کہ مترسید کہ ہیچ تفرقہ نخواہد رسید بحزب ابراہیم و عمرو بن عاص گفت حزب ابراہیم کیانند نجاشی گفت این گروہ کہ می بینی و پیغمبری ایشان کہ از نزد وی آمدہ اند عمرو را این سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد کہ ابراہیم از ما بودہ و ما بوی سزاوارتریم حق سبحانہ موافق سخن نجاشی کہ در حبشہ میگفت این آیت در مدینہ فرو فرستاد کہ سزاوارتر با ابراہیم علیہ السلام حضرت پیغمبر ماست و اصحاب او وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ و خدا دوست مومنان و سازندہ کار ایشان ست وَدَّتْ آرزو میبرند طَّاۗىِٕفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ گروہی از یہود لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ آنکہ شما را گمراہ گردانند خطاب با حذیفہ و عمار ست کہ یہود ایشان را بدین خود دعوت می کردند چنانچہ در سورۂ بقرہ گذشت و میخواستند کہ ایشان را از راہ راست بیفگنند وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَھُمْ و گمراہ نمیسازند مگر نفسہای خود را چہ وبال اضلال بدیشان عاید ست وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمیدانند کہ آن زیان بخود میرسانند يٰٓاَھْلَ الْكِتٰبِ ای گروہ یہود و نصاری لِمَ تَكْفُرُوْنَ چرا کافر میشوید بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بقرآن یا بنعت محمد وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و حال آنکہ شما گواہی میدہید کہ توریت و انجیل حق ہست و نعت او در ہر دو کتاب موجود است يٰٓاَھْلَ الْكِتٰبِ ای گروہ یہود لِمَ تَلْبِسُوْنَ الْحَقَّ چرا بر می آمیزید

راستی را بِالْبَاطِلِ بکجی و ناراستی یا غلط میکنید توریت را بمحرفات خود یا میپوشید اقراری کہ قبل از بعث پیغمبر آخر الزمان داشتید بانکاریکہ بعد از ان می آرید وَتَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ و چرا می پوشید سخن راست را کہ نعت و صفت حضرت مصطفےٰ است وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و حال آنست کہ شما میدانید کہ آن حق ست یا میدانید کہ آنرا از حسد میپوشید و لعناد

وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ

و گفتند گروہی از اہل کتاب یعنے بایکدیگر ایمان آرید بآنچہ فرود آوردہ شدہ است بر

اٰمَنُوْا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا

مسلمانان اول روز و انکار کنید آخر آن روز تا شاید کہ مسلمانان برگردند یعنے در شک افتند و منقاد مشوید

اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ ۗ قُلْ اِنَّ الْهُدٰى هُدَى اللّٰهِ ۙ اَنْ يُّؤْتٰىٓ اَحَدٌ

مگر کسے را کہ پیروی دین شما کند بگو (یا محمد) ہر آئینہ ہدایت ہمانست کہ ہدایت خداست (باور مکنید) بآنکہ دادہ شود ہیچکس

مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ اَوْ يُحَآجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۗ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ ۚ

مانند آنچہ دادہ شدہ اید شما یا گروہی الزام دہند شما را نزدیک پروردگار شما بگو نعمت بدست خداست

يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۷۳﴾ يَّخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ

میدہد آنرا بہر کہ خواہد و خدا فراخ نعمت داناست مخصوص میکند ببخشایش خود ہر کرا خواہد و خدا

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿۷۴﴾

صاحب فضل عظیم است

وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ و گفتند گروہی مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از یہود و ایشان دوازدہ تن بودند از خیبر و غیرہ اتفاق کردند کہ در اول روز بدین محمد درآیند از روی مکر و حیلہ و بآخر روز چنان فرمایند کہ ما در کتاب خویش تأمل کردیم و با علما و احبار مجادلہ بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آئین شما بر ما روشن شدہ و نشانہای نبی موعود در پیغمبر شما موجود نیست یمکن کہ بدین حیلہ بعضے از اصحاب در تردد افتند و گویند اینہا اہل کتاب اند چنین سخن از روی گزاف نخواہند گفت با وجود علم و انصاف آنچہ حق باشد نخواہند نہفت شاید کہ از طریق تصدیق محمد صلی اللہ علیہ وسلم منحرف شدہ بدین ما درآیند حق سبحانہ مومنان را ازین مکر آگہی داد و آیت فرستاد کہ میان یکدیگر گفتند گروہی از اہل کتاب یعنے آن دوازدہ تن کہ گفتند شما اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ ایمان آرید یعنے بزبان اقرار کنید بدان چیزی کہ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فرو فرستادہ شدہ است بر مومنان یعنے قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزی کہ اول روز اقرار کردہ اید لَعَلَّهُمْ شاید کہ مومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شک افتادہ يَرْجِعُوْنَ باز گردند از دین خود و چون خیبریان دیدند کہ زرق ایشان ظاہر شد یہود مدینہ را وصیت کردند کہ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا و تصدیق مکنید اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ مگر آنکس را کہ پیروی کند دین شما را کہ یہودیت ست قُلْ اِنَّ الْهُدٰى بگو ایشان را بدرستیکہ دین حق هُدَى اللّٰهِ دین خداست یعنے دین اسلام این جملہ معترضہ بود در میان سخن یہود در رد قول ایشان پس باز تتمہ کلام ایشان را بیان میکند کہ تصدیق مکنید جز ہم زبان خود را و باور مدارید اَنْ يُّؤْتٰىٓ اَحَدٌ آنکہ دادہ باشد ہیچکس را مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ مانند آنچہ شما را دادہ اند از علم و فضل و حکمت اَوْ يُحَآجُّوْكُمْ و این را نیز باور مکنید کہ مسلمانان با شما مخاصمہ کنند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما زیرا کہ دین شما درست تر ست و حجت شما قوی تر و روشن تر قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستیکہ برتری و بہتری یا افزونی در علم و حکمت بِيَدِ اللّٰهِ بدست قضا و تصرف خداوند ست يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ میدہد آنرا بہر کہ میخواہد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار رحمت است عَلِيْمٌ دانا باہل استحقاق در اعطای فضل يَّخْتَصُّ خاص میگرداند بِرَحْمَتِهٖ باسلام یا قرآن یا نبوت مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا میخواہد و میداند کہ استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدای خداوند فضل بزرگ ست بر مومنان ۔

وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ۚ وَمِنْهُمْ

و از اہل کتاب کسے ہست کہ اگر امین داری او را بخزانہ باز دہد او را بتو واز ایشان

مَّنْ اِنْ تَاْمَنْهُ بِدِيْنَارٍ لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ اِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ۭ ذٰلِكَ

کسی ہست کہ اگر امین داری او را بیک دینار باز ندہد آن را بتو مگر تا وقتیکہ باشی بر سر او ایستادہ و این

بِاَنَّھُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْاُمِّيّٖنَ سَبِيْلٌ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

خیانت بسبب آنست کہ گفتند نیست بر ما در باب ناخواندگان ہیچ راہ و دروغ میگویند بر خدا

وَھُمْ يَعْلَمُوْنَ ۝ بَلٰي مَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ وَاتَّقٰى فَاِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝

دانستہ آری (مواخذہ خواہد بود) ہر کہ وفا کند بعہد خود و پرہیزگاری کند پس ہر آئینہ خدا دوست میدارد پرہیزگاران را

اِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰۗىِٕكَ لَا خَلَاقَ

کسانیکہ می ستانند عوض پیمانیکہ بخدا بستند و عوض سوگندان خویش بہای اندک را آن گروہ ہیچ نصیب نیست

لَھُمْ فِي الْاٰخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُھُمُ اللّٰهُ وَلَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا

ایشان را در آخرت و سخن نگوید بایشان خدا و نگاہ نکند بسوی ایشان روز قیامت و

يُزَكِّيْهِمْ ۠ وَلَھُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝

پاک نسازد ایشانرا و ایشان راست عذاب دردہندہ

وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و از اہل کتاب مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسی باشد کہ او را امین سازی بِقِنْطَارٍ بہزار و دویست اوقیہ از مال يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا کند آن مال را
بتو و او عبد اللہ بن سلام بود رضی اللہ عنہ کہ یکے از قریش ہزار و دویست اوقیہ زر بامانت بوی دادہ بود و ابن سلام او را ادا کرد وَمِنْهُمْ و از ایشان باشد مَّنْ اِنْ
تَاْمَنْهُ کسیکہ او را امین گردانی بِدِيْنَارٍ بیک دینار لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا نکند و باز نہد بتو اِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکہ مادام باشی عَلَيْهِ قَآئِمًا بر سر وی
ایستادہ بجہت تقاضا و آن فنحاص بن عازورا بود از احبار یہود کہ یک دینار بدو امانت دادہ بودند و او خیانت کرد و در آن ذٰلِكَ این خیانت مر یہود را
بِاَنَّھُمْ قَالُوْا بآنست کہ گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست بر ما فِي الْاُمِّيّٖنَ در باب خیانت با عرب کہ خوانندہ و نویسندہ نیستند سَبِيْلٌ گناہی و عقوبتے در آخرت
معتقد یہود آن بود کہ توریت ہر کہ نداند امی ست و مال امی را بر خود حلال میدانستند و دیگر میگفتند توریت روا داشتہ است کہ با مخالف دین خود خیانت کنیم وَيَقُوْلُوْنَ
و میگویند درین سخن عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ چہ در ہمہ ملل و شرائع باداء امانت حکم رفتہ است وَھُمْ يَعْلَمُوْنَ و حال آنست کہ ایشان میدانند کہ خیانت
حرام است بَلٰي نہ چنان ست کہ شما اعتقاد کردہ اید بلکہ بر شما گرفت است در خیانت عرب و حکم اینست مَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ ہر کہ وفا کند بعہدی کہ خدا باو بستہ
در توریت باداء امانت و ترک خیانت وَاتَّقٰى و بپرہیزد در باب حلال و حرام فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکہ خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست میدارد پرہیزگاران را
اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکہ آنانکہ يَشْتَرُوْنَ میفروشند و بدل میکنند بِعَهْدِ اللّٰهِ عہدیرا کہ با خدا بستہ اند و آن ایمان است بہ محمد وَاَيْمَانِهِمْ و سوگندان
دروغ خود را کہ در باب صفت مصطفےٰ و تغیر آن میخورند ثَمَنًا قَلِيْلًا بہ بہای اندک و آن صاعی چند جو و گزی چند کرباس بودہ کہ از کعب بن اشرف ستاندہ اند و نعت[٢]

[٢] پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را تحریف کردہ و بدین افترا پیش عوام سوگند خوردہ اُولٰۗىِٕكَ آن عہد شکنان و سوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَھُمْ ہیچ نصیبے نیست مر ایشان را
فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرا از ثواب خدا وَلَا يُكَلِّمُھُمُ اللّٰهُ و سخن نگوید خدا با ایشان سخنے کہ بدان خوشدل گردند وَلَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ و بنظر رحمت بدیشان نگرد ؎

وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيْقًا يَّلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتٰبِ لِتَحْسَبُوْهُ مِنَ الْكِتٰبِ وَمَا

و ہر آئینہ از اہل کتاب گروہی ہستند کہ می پیچند زبان خویش را بنوشتہ تا گمان کنید کہ آن از کتاب ست و

هُوَ مِنَ الْكِتٰبِ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ

نیست آن از کتاب و میگویند کہ آن از نزدیک خداست و نیست آن از نزدیک خدا

وَيَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿٧٨﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُّؤْتِيَهُ

و دروغ مے گویند بر خدا دانستہ سزاوار نیست ہیچ آدمی را کہ عطا کند اورا

اللّٰهُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ كُوْنُوْا عِبَادًا لِّيْ مِنْ

خدا کتاب و علم و نبوت باز گوید مردمان را بندگان شوید مرا بدون

دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُوْنُوْا رَبّٰنِيّٖنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُوْنَ الْكِتٰبَ وَبِمَا

خدا ولیکن مثل این شخص میگوید کہ باشید ربانی یعنی مرشد خلق شوید بسبب آموختن کتاب و

كُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ ﴿٧٩﴾

خواندن آن

وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيْقًا و بدرستیکہ از جہودان ہر آئینہ گروہی ہستند چون کعب و ابو یاسر و حیی کہ از روی ناراستی يَلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانہای خود را بِالْكِتٰبِ بخواندن کتابی کہ نوشتہ و بر بافتہ احبار ایشان است ⁂ آن مفتریات بلغت عبری میخوانند لِتَحْسَبُوْهُ تا شما پندارید کہ آنچہ ایشان میخوانند مِنَ الْكِتٰبِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتٰبِ و حال آنکہ نیست از توریت وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ آن محرف و مفتری از نزد خداست وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ و نیست آن از نزدیک خدا وَيَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ و میگویند بر خدا دروغ کہ غیر سخن او را سخن او میگویند وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند کہ دروغ میگویند بعد از بیان تحریف یہود ذکر افترای نصاری میکند کہ در حق عیسیٰ میگفتند کہ او دعوی الوہیت کردہ و امت را بالعبادت خود فرمودہ پس رد قول ایشان را می فرماید کہ مَا كَانَ لِبَشَرٍ ہرگز نبود و نباشد و نیست ملنزد مر آفریدہ را یعنی عیسیٰ را اَنْ يُّؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتٰبَ آنکہ بدہد خدا او را انجیل وَالْحُكْمَ و فہم آن یا فصل امور و اقضیہ وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ پس آن کس گوید مر امت خود را کہ كُوْنُوْا عِبَادًا لِّيْ باشید شما بندگان یا پرستندگان من مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز از خدا وَلٰكِنْ كُوْنُوْا و لیکن گوید کہ باشید رَبّٰنِيّٖنَ راستان در دین و استواران در دانش بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنکہ باشید شما کہ از روی اخلاص تُعَلِّمُوْنَ الْكِتٰبَ بیاموزید مر دیگران را کتابے کہ از حق فرود آمدہ ست وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ و آن کہ باشید شما کہ پیوستہ بخوانید و راست کنید کتاب را از معنے آیت چنان مفہوم می شود کہ ربانی آنست کہ علم را پرورش دہد بافادہ و استفادہ و آنکہ محمد بن حنیفہ رض در روز دفن عبداللہ بن عباس رض فرمودہ کہ مات الیوم ربانی ہذہ الامۃ مؤید این قول ہست و بزبان اہل معرفت ربانیان مجردانند کہ قدم بر سر کونین نہادہ اند و از کمال توکل بغیر حق ملتفت ناشدہ و پہار تکبیر بر صفات نفس فریبندہ کردہ و روی توجہ از خود بر تافتہ و بدست آوردہ بیت ریختہ باران عرفان از سحاب مکرمت ⁂ شستہ نقش حرف غیر از صفحہ پندار شان ⁂ و در لطائف قشیریہ آوردہ کہ ربانیان آنایان باشند بخدا و بزرباران در راہ خدا قائم باللہ و فانی از ماسوی اللہ شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق مصرع با او گویند آنچہ از و می شنوند ⁂

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ وَالنَّبِيّٖنَ أَرْبَابًا ۗ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ

ونمیرسزاوار نیست کہ فرماید شمارا کہ بپروردگار گیرید فرشتگان و پیغامبران را آیا بہ کفر فرماید شمارا

بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ مِيثَاقَ النَّبِيّٖنَ لَمَا آتَيْتُكُمْ

بعد ازان کہ مسلمان شدہ باشید و آنگاہ کہ گرفت خدا تعالیٰ پیمان پیغامبران کہ آنچہ دادم شمارا

مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ

از کتاب و علم باز بیاید بشما پیغامبری باور کنندہ آنچہ با شماست البتہ ایمان آرید باو و

لَتَنْصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلٰى ذٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ

البتہ یاری دہید اورا فرمود خدا آیا اقرار کردید و گرفتید بر این کار عہد مرا یعنے قبول کردید گفتند اقرار کردیم

قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشّٰهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلّٰى بَعْدَ ذٰلِكَ

فرمود پس گواہ باشید یعنے بایکدیگر و من باشما از گواہانم پس ہر کہ برگردد بعد ازین

فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

پس آن گروہ ایشانند بدکاران آیا این کافران جدای دین خدا میطلبند و خدارا منقاد شدہ اند آنانکہ در

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

آسمانہا و زمین اند بخوشی یا ناخوشی و بسوی او گردانیدہ شوند

وَلَا يَأْمُرَكُمْ و نمی سزد آنرا کہ خدا پیغمبر ساختہ کہ امر کند شمارا اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ کہ فرا گیرید فرشتگان را وَالنَّبِيّٖنَ اَرْبَابًا پیغمبران را خدایان تخصیص ملک و نبی بجہت آنست کہ بعضے مشرکان ملائکہ را پرستیدند و یہود و نصاری پیغمبران را کہ عیسٰے و عزیر اند اَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ آیا میفرماید آن پیغمبر شمارا بپوشیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ اِذْ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ بعد از آنکہ ہستید شما گردن نہادگان مر دین اسلام را وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت خدا مِيْثَاقَ النَّبِيّٖنَ پیمان و عہد پیغمبران را و امم در اخذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق اعظم است کہ حق سبحانہ از ہمہ پیغامبران فرا ستدہ کہ شما و امم شما ایمان آرید بہ محمد و مضمون میثاق چنین است کہ لَمَاۤ اٰتَيْتُكُمْ ہر چہ بدہم شمارا مِنْ كِتٰبٍ وَّحِكْمَةٍ از کتاب منزل و فہم آن ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُوْلٌ پس بیاید بشما فرستادہ از نزد من کہ آن محمد است مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ باور دارندہ مر آن چیز را کہ باشماست از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ ہر آئینہ ایمان آرید بوی وَلَتَنْصُرُنَّهٗ و یاری کنید اورا بہ تن خود اگر در زمان شما آید و الا باظہار صفات و نعوت او امم خود را بیاری او فرمائید قَالَ گفت خدا مر انبیا را بعد از عرض این میثاق بر ایشان ءَاَقْرَرْتُمْ آیا اقرار کردید وَاَخَذْتُمْ و فرا گرفتید عَلٰى ذٰلِكُمْ بر آنکہ گفتیم اِصْرِيْ عہد مرا بروجہی کہ بآن وفا کنید قَالُوْۤا اَقْرَرْنَا گفتند انبیا ما اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم قَالَ فَاشْهَدُوْا گفت خدا کہ گواہ باشید یعنے بر اقرار یعنے یا ملائکہ را فرمود کہ گواہ باشید بر اقرار انبیا وَاَنَا مَعَكُمْ مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ و من کہ خدایم با شما از گواہانم بدین اقرار فَمَنْ تَوَلّٰى پس ہر کہ برگردد و اعراض کند از ایمان بدین رسول و نصرت کردن وی بَعْدَ ذٰلِكَ بعد ازین عہد و پیمان فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروہ معرضان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشان بیرون رفتگانند از دائرہ فرمان و ایمان یا از مقام عہد و پیمان ؏

؎ اَفَغَيْرَ دِيْنِ اللّٰهِ آیا بجز دین خدا يَبْغُوْنَ میطلبید دین دیگر را و حفص یبغون میخواند یعنے آیا پیمان شکنان بغیر دین حق میطلبند دین دیگر را وَلَهٗۤ اَسْلَمَ و حال آنکہ مر خدارا گردن نہادہ است مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ ہر کہ در آسمانہاست وَالْاَرْضِ و ہر کہ در زمین ہست طَوْعًا وَّكَرْهًا برغبت و بکرہت یعنے اگر خواہند و گرنی سر بر خط فرمان او ؎

قُلْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

بگو ایمان آوردیم بخدا و بآنچه فرود آورده شده است برما و بآنچه فرود آورده شده بود بر ابراہیم و اسمٰعیل

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَالنَّبِيُّوْنَ

و اسحٰق و یعقوب و نبیرگان وی و آنچه داده شده موسیٰ و عیسیٰ و پیغامبران را

مِنْ رَّبِّهِمْ ۠ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۡ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ۝۸۴ وَمَنْ

از پروردگار ایشان فرق نمیکنیم میان ہیچ یک از ایشان و ما خدا را منقادیم و ہر کہ

يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ ۚ وَهُوَ فِى الْاٰخِرَةِ مِنَ

طلب کند ورای اسلام دین دیگر را پس ہرگز قبول کردہ نخواہد شد ازو و او در آخرت از

الْخٰسِرِيْنَ ۝۸۵ كَيْفَ يَهْدِى اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْٓا

زیانکاران است چگونہ راہ نماید خدا گروہی را کہ کافر شدند بعد اسلام خود بعد ازان کہ شناختند

اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَّجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝۸۶

کہ پیغامبر درست است و بعد ازان کہ آمد بایشان حجتہا و خدا راہ نمی نماید گروہ ستمگاران را

اُولٰۗىِٕكَ جَزَاۗؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰۗىِٕكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ۝۸۷

این گروہ سزای ایشان آنست کہ باشد بر ایشان لعنت خدا و فرشتگان و مردمان ہمہ ایشان

قُلْ اٰمَنَّا بگوای محمد کہ ایمان آوردہ ایم ما بِاللّٰهِ بخدا کہ یکتاست در ذات و بے ہمتاست در صفت وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویدہ ایم بآنچہ فرو فرستادند بر ما یعنے
قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و بآنچہ نازل گردانیدہ اند عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بر ابراہیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان ہمان
صحف ابراہیم بود چہ ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى و بہ آنچہ دادہ اند موسیٰ را کہ توریت است وَعِيْسٰى و بہ عیسےٰ کہ آن انجیل است وَالنَّبِيُّوْنَ
و بہ آنچہ دادہ اند پیغمبران دیگر را چون شیث و ادریس و داود و حیقوق و شعیب کہ کتب بر ایشان نازل شدہ بود مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدائی
نمی افگنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنے بہمہ ایمان می آریم نہ بر بعضے دون بعضے چون یہود و نصاری وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و ما مر خداوند را گردن نہادگانیم
در امر و نہی او وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا و ہر کہ بطلبد جز دین مسلمانی دین دیگر را فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفتہ نشود دین ازو وَهُوَ فِى الْاٰخِرَةِ
مِنَ الْخٰسِرِيْنَ و او بواسطہ ترک اسلام دران سرای از زیان زدگان باشد و این آیت تہدید جمعی است کہ طالب غیر دین اسلام اند و در شان آنہا کہ بعد از وصول بشرف اسلام دست
از دامن دین متین باز داشتند و مرتد شوند میفرماید كَيْفَ يَهْدِى اللّٰهُ چگونہ راہ نماید خدا استفہام ست بمعنی نفی یعنے راہ ننماید خدا قَوْمًا كَفَرُوْا گروہی را کہ کافر شدند
بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ بعد از ایمان کہ آوردہ بودند و ایشان دوازدہ تن بودند کہ از مسلمانی رو برتافتہ بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمہ بن ابیرق و مقیس بن ضبابہ اما
ایشان کہ اول گرویدند بخدا وَشَهِدُوْٓا و گواہی دادند اَنَّ الرَّسُوْلَ آن کہ فرستادہ خدا یعنے محمد حَقٌّ حق ست و قول او صدق وَّجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ
و آمدہ بود بدیشان آیتہای روشن یعنے قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ و خدا راہ ننماید گروہ ستمگاران را کہ وضع کفر کردند در موضع ایمان م
اُولٰۗىِٕكَ جَزَاۗؤُهُمْ آن گروہ مرتدان پاداش ردت ایشان اَنَّ عَلَيْهِمْ آنست کہ بر ایشان باشد لَعْنَةَ اللّٰهِ لعنت خدا و آن دوری ست از رحمت او وَالْمَلٰۗىِٕكَةِ
و لعنت فرشتگان و آن بیزاری ست از ایشان وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ و لعنت ہمہ مردمان و آن مذمت کردن ست مر ایشان را ؁

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿۸۸﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ

جاویدان درآن لعنت سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند الا آنانکه

تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا ۗ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۸۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

توبه کردند بعد ازین و نیکوکاری نمودند پس هرآیینه خدا آمرزنده مهربان است هرآیینه کسانیکه

كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ ۚ وَاُولٰٓئِكَ

کافر شدند بعد اسلام خویش باز زیادتی کردند در کفر هرگز قبول کرده نشود توبهٔ ایشان و آن گروه

هُمُ الضَّآلُّوْنَ ﴿۹۰﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ

ایشانند گمراهان هرآیینه آنان که کافر شدند و کافر مردند پس هرگز قبول کرده نخواهد شد از هیچ

اَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ ۗ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ

یک ایشان مقدار پُری زمین از زر و اگرچه عوض نمود بدآن را آن گروه ایشانراست عذاب درد دهنده

وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿۹۱﴾ ع ۹ / ۱۷

و نیست ایشان را هیچ یاری دهنده

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبت است لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر عذاب از وقتی بوقتی اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه بازگردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن که برگشته اند از حق وَاَصْلَحُوْا و اصلاح آورند آن چیزی را که در آن فساد کرده اند فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خداوند تعالٰی غَفُوْرٌ آمرزنده و توبه گناهگاران است رَّحِيْمٌ مهربان است بر ایشان برادر حارث بن سوید این آیت را بر دست امینی داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی نشنیده ام و برادرم نیز بر رسول خدا افترا نمیکند و رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و خدا از همه راست گوتر است پس چرا ناامید باشم توبه کنان روبمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را بر آن یازده تن دیگر خواند و ایشان از توبه ابا نموده جواب دادند که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد و اعوان و انصار او میبریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد و الا چون خواهیم بدین اسلام بازگردیم و توبهٔ ما نیز پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنی ثبات ورزیدند بر آن یا بابن آیت توبه نیز کافر شدند لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبهٔ ایشان وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیهٔ غوایت اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنان که کافر شدند وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر مردند فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یکی از ایشان مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا پری زمین زر وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ و اگرچه فدا دهد آنهمه را یعنی اگر کافری آن مقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد و فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهد از و مقبول نخواهد بود اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و آنهای که کافر میرند مر ایشانراست عذابی مشتمل بر الم بی حساب وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ و نباشد مر ایشان را هیچکس از یاری دهندگان و رهاننده از عذاب ایشان۔

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ ۬ؕ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَیْءٍ

هرگز نیابید نیکوکاری را تا آنکه خرج کنید از آنچه که دوست میدارید و هرچیز که خرج کنید

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِیْمٌ ﴿۹۲﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ اِلَّا مَا

خدا بوی داناست همه طعام حلال بود بر بنی اسرائیل الا آنچه

حَرَّمَ اِسْرَآءِیْلُ عَلٰی نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ ؕ قُلْ فَاْتُوْا

حرام کرده بود یعقوب بر خویشتن پیش از آن که توریت نازل کرده شود بگو بیارید

بِالتَّوْرٰىةِ فَاتْلُوْهَاۤ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ﴿۹۳﴾ فَمَنِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ

توریت پس بخوانید آن را اگر هستید راست گو پس هرکه دروغ بندد بر خدا

الْكَذِبَ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓىِٕكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۹۴﴾ قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ ۫ وقف

بعد از این پس آن گروه ایشانند ستمگاران بگو راست گفت خدا

فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرٰهِیْمَ حَنِیْفًا ؕ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ﴿۹۵﴾

پس پیروی کنید ملت ابراهیم را حنفی کیش شده و نبود از مشرکان

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوْا هرگز نیابید نیکوئی و بدانچه می طلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید مِمَّا تُحِبُّوْنَ
از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الٰهی گردانید
یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سر که آنرا از ادناس تعلق با سوی الله بپردازید گفته اند هرکه محبوب خود را انفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبیٰ و هرکه از سر دنیا و عقبیٰ بگذرد
بقرب حضرت مولیٰ برسد بیت می صرف وحدت کسی نوش کرد + که دنیا و عقبیٰ فراموش کرد + بعد از نزول این آیت ابوطلحه انصاری بجناب رسالتمآب صلی الله علیه وسلم گفت یا رسول الله
اطیب اموال واحب آن نزدیک من بیرحاء است هرجا که خدا حکم کند صرف کنم آن باغی بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی و خوبی که حضرت رسول گاه گاه بدان در آمدی و از
آب و میوه آن تناول فرمودی پس در جواب ابوطلحه گفت بخ بخ این مالیست با سود بسیار و حضرت آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچه نفقه میکنید
مِنْ شَیْءٍ از چیزی خواه اندک خواه بسیار و خواه از محبوبات اموال خود خواه از غیر آن فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِیْمٌ پس بدرستیکه خدا بدان چیز
داناست و بر حسب نیت شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنیها كَانَ حِلًّا بوده است حلال لِّبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ مر فرزندان یعقوب را آورده اند
که چون این آیت فرود آمد که فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و
امثال آن برایشان حرام کردیم یهود از این سخن آشفته شده گفتند اینها ابدا حرام بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و
اولاد او حلال بود اِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد اِسْرَآءِیْلُ عَلٰی نَفْسِهٖ یعقوب بر تن خویش و آنچنان بود که یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر او را خدا تعالیٰ
شفا دهد هر طعام و شراب که دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقربا الی الله تعالیٰ
و وفاء بنذر بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت بحرمت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالیٰ فرمود که نه چنین است که
ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ پیش از آنکه فرو فرستاده شود توریت و اگر ایشان همچنان بر انکار

اصرار نمایند قُلْ فَاْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ بگو بیارید توریت صحیح را فَاتْلُوْهَا پس بخوانید آنرا یعنی آیت تحریم این اشیا را از آن تلاوت کنید اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ اگر هستید راست
گویان و چون یهود از آوردن توریت ابا کردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شده فَمَنِ افْتَرٰی پس هرکه افترا کند و بر بندد عَلَی اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ را در تحلیل و تحریم

ع

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَّهُدًى لِّلْعٰلَمِينَ ﴿۹۶﴾

هر آئینه اول خانه که مقرر کرده شد برای مردمان آنست که در مکه است برکت داده شده و هدایت مر مردمان را

فِيهِ اٰيٰتٌ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ إِبْرٰهِيمَ ۚ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا ۗ وَلِلّٰهِ عَلَى

دران خانه نشانهای روشن ست ازان جمله جای ایستادن ابراهیم و هر که در آید آنجا ایمن بود و حق خداست بر

النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ

مردمان حج خانهٔ کعبه هر که توانائی دارد رفتن بسوی آن از جهت اسباب راه و هر که کافر شود پس هر آئینه خدا

غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِينَ ﴿۹۷﴾ قُلْ يٰأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۖ

بی نیاز ست از همه عالمها بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدا

وَاللّٰهُ شَهِيدٌ عَلٰى مَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۸﴾

و خدا حاضر ست برآنچه میکنید

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بدرستیکه اول خانه که در روی زمین وُّضِعَ عمارت کرده و ساخته شده لِلنَّاسِ برای مردمان تا آنرا زیارت کنند لَلَّذِي بِبَكَّةَ آن خانه ایست که در مکه واقع شده و بک اسم بلدست همچنانکه مکه یا اسم همان بقعه که خانه درو است از مرتضی علی کرم الله وجهه سوال کردند که آیا کعبه اول خانه است که برای پرستش خدا ساخته اند فرمود که نی پیش ازان نیز بیوت عبادات بوده اما اول خانه است که حق سبحانه مبارک گردانید بر مردمان و زیارت او را سبب رحمت و هدایت ساخته کما قال مُبَارَكًا برکت داده شده یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر و برکات او تا مدیست که نظر کردن دران بی طواف و نماز برابرست در ثواب با عبادت یکساله که در غیر مکه واقع شود وَّهُدًى و این خانه خداوند هدایت است لِّلْعٰلَمِينَ مر عالمیان را که بمعرفت قبله ایشانرا مهتدی میسازد یا راه نماینده است مسلمانانرا به بهشت فِيهِ دراین خانه یا در حرم اٰيٰتٌ بَيِّنٰتٌ نشانهای روشن ست یکی ازانها مَقَامُ إِبْرٰهِيمَ و آن سنگی ست که اثر قدم خلیل الرحمن بران بوده و آن نه یک آیت بلکه چهار آیت است اول تاثر آن سنگ از قدم ابراهیم دوم غوص کردن قدم آنحضرت درو تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متمادی چهارم محفوظ ماندن آن سنگ باوجود کثرت اعادی آیتی دیگر وَمَنْ دَخَلَهُ و هر که درین خانه آمد كَانَ اٰمِنًا باشد ایمن از قتل و غارت یعنی گناهگاری که پناه بخانه آرد دست تعرض ازوی کوتاه است مادامیکه در خانه باشد و گفته اند داخل حرم بجهت ادای حج و عمره ایمن ست از عقوبات و مکافات جرائمی که قبل از حج مرتکب آن شده چه آن بقول اصح مغفورست ابو النجم صوفی گوید شبی طواف خانهٔ کعبه میکردم و بغایت وقت صافی داشتم گفتم خدایا تو فرموده که ومن دخله کان آمنا داخل حرم از چه چیز ایمن باشد ها تفی آواز داد که آمنا من النار جمعیکه مقام ابراهیم را یک آیت دانند و امن داخل حرم را آیت دیگر قول ایشان آنست که از مجموع آیات بینات دو را ذکر کرده باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکه آیات بینات بسیارست و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضی ازانها را ذکر میکنند چون میل قلوب بآن و اختصاص آن بقبلهٔ مومنان و آنکه قاصد تخریب آن خانه مخذول گردد و هیچ پرنده بربام خانه نه نشیند و هرگز بی طواف کننده نباشد و هر که نظر بخانه کند البته دیده اش اشکبار شود و او آیا هر شب آدینه در حوالی وی حاضر گردند و رسانیدن جنیان بطواف آن قائل باشند و امثال این آیات واضح بسیارست بیت هر چه گفتیم در او صاف وی از وی کمال همچنان هیچ نه گفتیم که صد چندان ست محققان گویند که نخستین خانه که در ملک صدر انسانی بجهت منظوریت ولکن ینظر الی قلوبکم دنیا نکم موضوع شده خانهٔ دل است و جمیع اجزای وجود بر برکت دل بحق راه یابند چه هرگاه که اشعهٔ لامعهٔ نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفوه جوارح لائح گردد و بصفت سعت و لکن یسعنی قلب عبدی متصف گشته مظهر اسرار بی یسمع و بی یبصر شود و درین خانه علامات روشن هست که طالب آنها بر مطلوب خود استدلال میکند و مقام ابراهیم که مقام تسلیم باشد یکی ازانهاست شیخ شبلی قدس سره فرمود که مقام ابراهیم مقام خلت است هر که بدین مقام در آید از همه فتنها ایمن گردد و در آمدن بحرم صورت سبب امانست از تیغ دشمن و دخول در حرم معنی واسطهٔ ایمنی باشد از شمشیر قطعیت دوست و عاشقانرا هیچ المی از الم فراق دوست زیاده نیست ۔ ۲

۲ بیت بتیغم گر زنی باکی ندارم + بجرم آنکه کشتی طاقت نیارم + وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ ومر خداراست بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانهٔ کعبه مَنِ اسْتَطَاعَ هر که توانائی دارد إِلَيْهِ سَبِيلًا بسوی بیت از جهت راه و استطاعت بقول امام شافعی زاد و راحله است و بمذهب امام مالک صحت بدن و قدرت بر مشی و کسیکه زاد ازان حاصل شود و امام اعظم مجموع زاد و راحله و صحت بدن را استطاعت میگوید و امن طریق نیز شرط ست وَمَنْ كَفَرَ ۲

قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ تَبْغُوْنَهَا

بگو ای اہل کتاب چرا باز میدارید از راہ خدا کسی را کہ ایمان آوردہ، می طلبید برای آن

عِوَجًا وَّ اَنْتُمْ شُهَدَآءُ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٩﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ

راہ کجی و شما باخبر اید و نیست خدا بے خبر از آنچہ میکنید ای مسلمانان

اٰمَنُوْۤا اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ

اگر فرمان برید گروہے را از اہل کتاب کافر گردانند شما را بعد از اسلام شما

كٰفِرِيْنَ ﴿١٠٠﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَاَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ وَفِيْكُمْ

و چگونہ کافر شوید و خواندہ می شود بر شما آیات خدا و در میان شماست

رَسُوْلُهٗ ؕ وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿١٠١﴾ ع ١٠

پیغامبر خدا و ہر کہ چنگ استوار کرد بخدا پس ہر آئینہ راہ نمودہ شد بسوئی راہ راست

قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ بگوای اہل توریت لِمَ تَصُدُّوْنَ چرا باز میدارید عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدای کہ دین اسلام است و منع میکنید مَنْ اٰمَنَ کسی را کہ بگرویدہ بخدا و دین حق را قبول کردہ مراد عمار یاسر ست و رفقای او کہ یہود ایشان را بکیش خویش میخواندند تَبْغُوْنَهَا می طلبید برای آن راہ راست عِوَجًا کجی و انحراف یہود مسلمانان را میگفتند کہ در دین شما کجی ہست یعنے این شخصی کہ متابعت او میکنید آن پیغمبر موعود نیست و نعت و صفت او را بر وجہی کہ تحریف دادہ بودند با اہل اسلام میگفتند حق سبحانہ تعالی فرمود کہ کجی میطلبید در دین اسلام وَّ اَنْتُمْ شُهَدَآءُ و حال آنکہ شما گواہانید بر آنکہ راہ راست و دین پسندیدہ اسلام است و از وصیت ابراہیم و یعقوب دانستہ اید وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدا بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچہ شما میکنید يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا ای آن کسانیکہ ایمان آوردہ اید خطاب با جماعت انصار است میگوید اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا اگر شما فرمان برید گروہے را مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از یہود کہ شاس بن قیس و اصحاب اویند يَرُدُّوْكُمْ باز گردانند شما را بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ پس از ایمان شما كٰفِرِيْنَ ناگرویدگان یعنی اگر متابعت شاس و متابعان او کنید شما را مرتد سازند و این شاس جہود حقود حسود بود پیوستہ عیب جوئی و بدگوئی مسلمانان کردی و خواستی کہ سنگ تفرقہ در مجمع یکجہتان انصار اندازد و ایشان دو قبیلہ بودند اوس و خزرج و در جاہلیت میان ایشان حرب و قتال دائم و قائم بودی چون مسلمان شدند آن خصومت بوداد و اتحاد مبدل شد شاس از روی حسد تدبیری انگیخت کہ ہمان عداوت میان آن دو فریق تازہ گردد شخصے را فرمود تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعہ بعاث کہ حربی عظیم بودہ بین القبیلتین سخنے در میان افگند و قصیدہ کہ در آن ایام مشتمل بر مذمت خزرج گفتہ بودند بخواند القصہ چون ذکر آن محاربہ در میان آمد ابیات قصیدہ بمسامع خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان تیز زبان بہجای اوسیان کشودند تحمل ناکردہ آغاز سب خزرجیان کردند و کار از مجادلہ بمقاتلہ کشید و دلیران طرفین مضمار مقاتلہ و میدان محاربہ بیاراستند و آغاز بہ تیر انداختن و تیغ زدن کردہ غبار از معرکہ ہیجا بر انگیختند مثنوی زیکجانب گروہے لازم پرداز + زدیگر سوی جمعی در تگ و تاز + در افتادند ہمچون شیر غران + بگرز و نیزہ و شمشیر بران + فی الحال جبرئیل علیہ السلام بدین آیتہا نازل شد و خواجہ عالم بمعرکہ ایشان در آمدہ در میان دو صف قرار گرفت و فرمود کہ یا وجود آنکہ من در میان شمام دعویٰ رسوم جاہلیت دارید؟ و پس از آن کہ خدا تعالیٰ شما را با سلام گرامی ساختہ طریق دینداری فرو میگذارید بشنوید کہ خدا چہ میفرماید پس این آیتہا بر ایشان خواند فی الحال استغفار کنان سلاحہا بریختند و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند کہ اگر فرمان یہود میبردند از ایمان بکفر باز میگردند حق تعالیٰ با ایشان برین وجہ خطاب میکند وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ و چگونہ کافر میشوید وَاَنْتُمْ تُتْلٰى و حال آنست کہ شما بید کہ خواندہ میشود عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ بر شما قرآن او وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهٗ و در میان شما ہست رسول او وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ و ہر کہ چنگ در زند بدین خدا یا بکتاب او فَقَدْ هُدِيَ پس بدرستیکہ راہ نمودہ شد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوئے راہ راست ؂

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

ای مسلمانان بترسید از خدا حق ترسیدن از وی و نمیرید مگر

مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۰۲﴾ وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيْعًا وَّلَا تَفَرَّقُوْا ۪ وَاذْكُرُوْا نِعْمَتَ

مسلمان شده و چنگ زنید بر رسن خدا جمع آمده و پراگنده مشوید و یاد کنید نعمت

اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهٖٓ

خدا را که بر شماست چون بودید دشمن یکدیگر پس الفت داد میان دلهای شما پس شدید بنعمت خدا

اِخْوَانًا ۚ وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا ؕ كَذٰلِكَ

برادر یکدیگر و بودید بر کنارهٔ مغاکی از آتش پس رهانید شما را ازان همچنین

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۰۳﴾ وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ

بیان می کند خدا برای شما نشانهای خود را تا باشند که راه یابید و باید که باشد از شما گروهی

يَّدْعُوْنَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؕ وَ

که بخوانند بسوی نیکوکاری و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده و

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۱۰۴﴾

آن گروه ایشانند رستگاران

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از خدا حَقَّ تُقٰتِهٖ چنانچه سزای ترسیدنست نزد اکثر علما این آیت منسوخ ست چه تقوی بر آن وجه که حق آن باشد هیچکس را نمیتواند بود پس عنایت الهی بار این مشقت ازین امت رفع فرموده ناسخ این آیت فرستاد که فاتقوا الله ما استطعتم پرهیزگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست وَلَا تَمُوْتُنَّ و میرید اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر آنکه شما مسلمانان باشید بلفظ نهی بر موت واقع شده اما فی الحقیقت امر ست باقامت اسلام تا مسلمان میرید وَاعْتَصِمُوْا و چنگ در زنید ای انصار بِحَبْلِ اللّٰهِ بدین خدا که حبل المتین است جَمِيْعًا همه شما و بقول بعض علما حبل الله این جا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر امر میکند که همه مجتمع باشید در اعتصام بدیل متابعت سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت زنید نه راه بمقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید رباعی حقا که بی متابعت سید رسل + هرگز کسی بمنزل مقصود ره نیافت + از هیچ رو بهیچ دری راه نرسید + آنرا که نه آستانه او روی دل بتافت وَلَا تَفَرَّقُوْا و پراگنده مشوید از خدمت وی وَاذْكُرُوْا و یاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمتهای خدا را که بر شما افاضت کرده و آن اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر ببلدهٔ ایشان اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً آنرا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فَاَلَّفَ پس خدا پیوند داد بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ میان دلهای شما ببرکت اسلام و میمنت خواجهٔ انام فَاَصْبَحْتُمْ پس گشتید شما بِنِعْمَتِهٖٓ اِخْوَانًا برحمت خدا برادران یکدیگر وَكُنْتُمْ و بودید شما بواسطهٔ ضلالت و جهالت عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ بر کنارهٔ مغاکی مِّنَ النَّارِ از آتش دوزخ یعنی مشرف بودید بر دوزخ و در آن وا اگر مرگ شما را بر آن حال دریافتی هر آینه بدوزخ میرفتید فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا پس شما را باز رهانید خدا ازان حفره یا ازان آتش كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کرد حال شما را از فقر قدیمی و الفت مجدد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند خدا و روشن میگرداند لَكُمْ اٰيٰتِهٖ برای شما دلائل و حدائق خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت ۲

و می فرمایند بنیکوی وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند از منکر و معروف آنست که موافق کتاب و سنت باشد و منکر آنکه مخالف قرآن و حدیث بود و نزد محققان معروف خدمت حق ست و منکر صحبت نفس وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه که داعی خیر و آمر معروف و ناهی منکر اند هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشان رستگارانند

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ط

و مباشید مانند کسانیکه پراگنده شدند و خلاف بایکدیگر کردند بعد ازان که آمد بایشان حجتها

وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝۱۰۵ لا يَّوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ وَّتَسْوَدُّ وُجُوْهٌ ج

و آن گروه ایشان راست عذاب بزرگ آن روز که سفید شود یک پارهٔ رویها و سیاه گردد یک پارهٔ رویها

فَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْوَدَّتْ وُجُوْهُهُمْ قف اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ فَذُوْقُوا

اما آنانکه سیاه گشت رویهای ایشان بدیشان گفته شود آیا کافر شدید بعد از اسلام خویش پس بچشید

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝۱۰۶ وَاَمَّا الَّذِيْنَ ابْيَضَّتْ وُجُوْهُهُمْ

عذاب بسبب کافر شدن خویش و اما آنان که سفید شد رویهای ایشان

فَفِيْ رَحْمَةِ اللّٰهِ ط هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝۱۰۷ تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ

پس در رحمت خدا باشند ایشان در آنجا جاویدند این آیات خداست میخوانیم آنرا بر تو

بِالْحَقِّ ط وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِيْنَ ۝۱۰۸ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

براستی و نمی خواهد خدا ستم کردن بر مردمان و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

۱۱ ع ۸ ۲ الْاَرْضِ ط وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۝۱۰۹ ع

زمین ست و بسوی خدا بازگردانیده میشود همه کارها

وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید ای مسلمانان كَالَّذِيْنَ تَفَرَّقُوْا مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و شمعونیه از یهود و ملکانیه و نسطوریه و مار یعقوبیه از نصاری هر فرقه دشمن فرقهٔ دیگر وَاخْتَلَفُوْا و اختلاف کردند در دین خود یهود بعد از پانصد سال از موت موسیٰ و نصاری بعد از سی صد سال از رفع عیسیٰ بآسمان و این اختلاف ایشان بود مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ الخ پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهای روشن در کتب ایشان وَاُولٰٓئِكَ و آن پراگندگان و مخالفان لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ مر ایشان راست عذابی بزرگ يَّوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهٌ در آن روزی که سفید و روشن گردد رویهای وَّتَسْوَدُّ وُجُوْهٌ و سیاه گردد رویها فَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْوَدَّتْ وُجُوْهُهُمْ پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان حق تعالیٰ بفرماید تا از روی توبیخ بایشان گویند اَكَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر ما کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند یا کافران که در روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند یا مرتدان بعد از استعداد بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت و ضلالان گشتند و اصح آنست که خوارج و روافض بعد از تمسک بسنت در ورطهٔ بدعت افتادند فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید وَاَمَّا الَّذِيْنَ ابْيَضَّتْ وُجُوْهُهُمْ و اما آنانکه سفید شد رویهای ایشان یعنی مؤمنان و اهل سنت فَفِيْ رَحْمَةِ اللّٰهِ پس باشند در رحمت خدا یعنی در بهشت از قبیل تسمیه محل است باسم حال و عرفا گویند رحمت لوح وصال است و شهود جمال هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ این سفید رویان در رحمت یا جنت جاوید ماندگانند تِلْكَ آنچه گذشت درین سوره از اخبار و احکام اٰيٰتُ اللّٰهِ آیتهای خداوندست در زواجر و بشارت و وعد و وعید نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ میخوانیم آنرا بواسطهٔ وحی بر تو براستی و درستی وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ و نیست خدا که خواهد ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِيْنَ بیدادی از نزد خود مر جن و انس را یعنی بر ایشان ستم نکند و بی جرم عقوبت نفرماید وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از نجوم و ملائکه وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از ارکان موالید ثلثه وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدا تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ بازگردانیده شود همه کارها

كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمایید بکار پسندیده و منع میکنید از

الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ ۭ وَلَوْ اٰمَنَ اَھْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ خَيْرًا لَّھُمْ ۭ مِنْھُمُ

ناپسندیده و باور میدارید خدا را و اگر ایمان آوردندی اهل کتاب هرآیینه بهتر بودی ایشان را بعضی از ایشان

الْمُؤْمِنُوْنَ وَاَكْثَرُھُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝۱۱۰ لَنْ يَّضُرُّوْكُمْ اِلَّآ اَذًى ۭ وَاِنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ

مسلمانند و اکثر ایشان بدکاران‌اند هرگز زیان نرسانند بشما مگر اندک رنجی و اگر کارزار کنند با شما

يُوَلُّوْكُمُ الْاَدْبَارَ ۣ ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝۱۱۱ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اَيْنَ مَا ثُقِفُوْٓا

پشت بسوی شما کنند یعنی بگریزند باز نصرت داده نشوند زده شد بر ایشان خواری هر جا که یافته شوند

اِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللّٰهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاۗءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَضُرِبَتْ

مگر بدست آویزی از خدا و دست آویزی از مردمان و بازگشتند بخشمی از خدا و زده شد

عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّھُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ

بر ایشان ناداری این بسبب آنست که ایشان کافر می‌بودند بآیات خدا و می‌کشتند

الْاَنْۢبِيَاۗءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۭ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ۝۱۱۲

پیغامبران را بناحق این بسبب گناه کردن ایشان است و بسبب آنکه از حد می‌گذشتند

كُنْتُمْ خَيْرَ اُمَّةٍ هستید شما بهترین گروهی که از خلو تخانهٔ غیب اُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ بیرون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق علم یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت منتظم اند شعر لما دعا الله داعینا لطاعته + باکرم الرسل کنا اکرم الامم بیت چون خدا پیغمبر ما را برحمت خوانده است + افضل پیغمبران او گشته ما خیر الامم + و گفته‌اند خیریت این امت درین سه صفت است که یاد میکنید تَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ میفرمایید بمعروف و آن چیزیست که شرع آنرا مستحسن دارد وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد وَتُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و میگروید بخدای تحقیق بخدا و ایمان بخدا مستغنی آنست که ایمان راسخ باشند بهرچه ایمان بدان لازم است چه ایمان بخدا وقتی متحقق شود که بهرچه فرموده که ایمان آرید ایمان آورده باشند وَلَوْ اٰمَنَ اَھْلُ الْكِتٰبِ و اگر ایمان آرند و تصدیق کنند علمای بنی اسرائیل آنرا که به پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن لَكَانَ خَيْرًا لَّھُمْ هرآیینه باشد آن ایمان و تصدیق بهتر ایشان را از کفر و انکار مِنْھُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ بعضی از ایشان گرویدگانند یعنی ابن سلام و اصحاب او وَاَكْثَرُھُمُ الْفٰسِقُوْنَ و بیشتر ایشان بیرون رفتگانند از دائره دین لَنْ يَّضُرُّوْكُمْ هرگز بشما ضرر نتوانند رسانید اِلَّآ اَذًى مگر اندک رنجیکه شما را بکفر دعوت کنند یا بهتانی بر مسلمانی بندند یا اهل ایمان را ترا القتال خود ترسانند وَاِنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ و اگر کارزار کنند با شما يُوَلُّوْكُمُ الْاَدْبَارَ پشتها بر شما برگردانند و بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ و پس از هزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه حق مددگاری ضُرِبَتْ وضع کرده شده عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ بر جهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتی که هرگز منفک نگردد و آن آنست که ذلت آن جزیه است اَيْنَ مَا ثُقِفُوْٓا هرکجا که یافته شوند آن ذل با ایشان باشد اِلَّا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان است لیکن ایشان از این می‌رهند بِحَبْلٍ مِّنَ اللّٰهِ بعهدی از خدا که قبول جزیه است وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ و عهدی از مومنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه وَبَاۗءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ و بازگشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب الهی شدند وَضُرِبَتْ و زده شد یعنی موضوع گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ بر ایشان علامت درویشی و احتیاج یعنی احاطه کرده شد این نشانه بر ایشان چون احاطهٔ بیت مضروب بر اهل آن ذٰلِكَ این خواری و مسکنت و رجوع بغضب بِاَنَّھُمْ كَانُوْا آنست که ایشان هستند از روی عناد يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ میگروند بقرآن یا باحکام توریت یا معجزات محمد وَيَقْتُلُوْنَ الْاَنْۢبِيَاۗءَ بِغَيْرِ حَقٍّ و میکشتند پیغمبران را بناسزا

لَيۡسُوۡا سَوَآءً ؕ مِنۡ اَهۡلِ الۡكِتٰبِ اُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَّتۡلُوۡنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ اٰنَآءَ الَّيۡلِ

نیستند ہمہ برابر از اہل کتاب گروہی ہست ایستادہ یعنی راست کردار میخوانند آیات خدا را در اوقات شب

وَهُمۡ يَسۡجُدُوۡنَ ﴿۱۱۳﴾ يُؤۡمِنُوۡنَ بِاللّٰهِ وَالۡيَوۡمِ الۡاٰخِرِ وَيَاۡمُرُوۡنَ بِالۡمَعۡرُوۡفِ

وایشان سجدہ می کنند باور می دارند خدا را و روز قیامت را و می فرمایند بکار پسندیدہ

وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ الۡمُنۡكَرِ وَيُسَارِعُوۡنَ فِى الۡخَيۡرٰتِ ؕ وَاُولٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيۡنَ ﴿۱۱۴﴾

و منع می کنند از ناپسندیدہ و شتابی می کنند در نیکیہا و ایشان از شایستہ کارانند

وَمَا يَفۡعَلُوۡا مِنۡ خَيۡرٍ فَلَنۡ يُّكۡفَرُوۡهُ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيۡمٌ ۢ بِالۡمُتَّقِيۡنَ ﴿۱۱۵﴾ اِنَّ الَّذِيۡنَ

و آنچہ کنند از نیکی پس ناقدر شناسی کردہ نشود با ایشان نسبت آن عمل و خدا داناست بہ پرہیزگاران ہر آئینہ کسانیکہ

كَفَرُوۡا لَنۡ تُغۡنِىَ عَنۡهُمۡ اَمۡوَالُهُمۡ وَلَاۤ اَوۡلَادُهُمۡ مِّنَ اللّٰهِ شَيۡـئًا ؕ وَ

کافر شدند دفع نکند از ایشان مال ایشان و اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را و

اُولٰٓئِكَ اَصۡحٰبُ النَّارِ‌ۚ هُمۡ فِيۡهَا خٰلِدُوۡنَ ﴿۱۱۶﴾

ایشانند باشندگان دوزخ ایشان آنجا جاویدند

لَيۡسُوۡا سَوَآءً نیستند مومنان اہل کتاب برابر با کافران ایشان مِنۡ اَهۡلِ الۡكِتٰبِ اُمَّةٌ قَآئِمَةٌ از اہل کتاب گروہی اند ایستادہ بر دین اسلام یا قائم بحدود الہی و گفتہ اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و این گروہ ابن سلام و اصحاب او بودند و چہل تن از نجران و سی و دو تن از حبشہ و ہشت کس از روم کہ بعیسیٰ علیہ السلام ایمان داشتند و بمحمد نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند يَتۡلُوۡنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ میخوانند قرآن را اٰنَآءَ الَّيۡلِ در ساعت شب و گفتہ اند میان مغرب و عشا وَهُمۡ يَسۡجُدُوۡنَ وایشان سجدۂ تلاوت می کنند یا در ساعت شب نماز میگذارند و اشہر نماز عشاست کہ مخصوص بدین امت شدہ و حضرت رسالت پناہ تاخیر عشا فرمودہ بودند و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید کہ از اہل ادیان ہیچ طائفہ درین وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما يُؤۡمِنُوۡنَ بِاللّٰهِ صفت امت قائمہ میکند و میگوید ایمان حقیقی می آورند بخدا وَالۡيَوۡمِ الۡاٰخِرِ و بروز قیامت وَيَاۡمُرُوۡنَ بِالۡمَعۡرُوۡفِ و می فرمایند خلق را بتصدیق محمد یا مامورات شرع وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ الۡمُنۡكَرِ و نہی میکنند از تکذیب پیغمبر علیہ السلام یا از تمام منہیات وَيُسَارِعُوۡنَ فِى الۡخَيۡرٰتِ و می شتابند در ارتکاب خیرات و اشتغال بطاعات وَاُولٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيۡنَ و آن گروہ یعنی امت قائمہ موصوف بدین صفات کہ مذکور شد از جملہ شایستگان و برگزیدگان اند وَمَا يَفۡعَلُوۡا مِنۡ خَيۡرٍ و آنچہ می کنید از نیکی فَلَنۡ يُّكۡفَرُوۡهُ پس ہر آئینہ سپاس ناداشتہ نخواہید شد یعنی نقصانی ثواب اعمال شما نخواہید رسید نقص ثواب را کفران گفتہ چنانچہ توفیہ ثواب را شکر می گوید فی قولہ کان سعیہم مشکورا و حفص در ہر دو کلمہ بیا میخواند یعنی آنچہ می کنند امت قائمہ از خیرات کہ در آن مسارع اند عمل ایشان ضائع نخواہد بود وَاللّٰهُ عَلِيۡمٌ و خدا داناست بِالۡمُتَّقِيۡنَ باحوال پرہیزگاران اِنَّ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا بدرستی آنانکہ کافر شدند بقرآن و محمد و آن کعب بن الاشرف و اصحاب او بودند لعنہم اللہ لَنۡ تُغۡنِىَ عَنۡهُمۡ اَمۡوَالُهُمۡ باز ندارد از ایشان مالہای ایشان کہ برشوت میدہند مر علمای خود را یا آنچہ رشوت میگیرند از اراذل قوم خود وَلَاۤ اَوۡلَادُهُمۡ و نہ فرزندان ایشان کہ باعانت و امداد ایشان مستظہر اند مِّنَ اللّٰهِ شَيۡـئًا از عذاب خدا چیزی را وَاُولٰٓئِكَ اَصۡحٰبُ النَّارِ و آن گروہ کافران ملازمان آتش دوزخ اند هُمۡ فِيۡهَا خٰلِدُوۡنَ ایشان در آتش جاویدماندگان اند

مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيْهَا صِرٌّ اَصَابَتْ

صفت آنچه خرچ می کنند درین زندگانی دنیا مانند صفت بادیست که درآن سرا سخت است برسید

حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَاَهْلَكَتْهُ ۭ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ

زراعت گروهی را که ستم کردند برخویشتن پس نابود ساخت آنرا و ستم نکرد خدا برایشان و لیکن برخویشتن

يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ لَا

ستم می کردند ای مسلمانان دوست پنهانی مگیرید از غیر خویش

يَاْلُوْنَكُمْ خَبَالًا ۭ وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ ۚ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ښ

تقصیر نمی کنند بنسبت شما در فتنه انگیزی دوست داشتند رنج شما را هر آیینه ظاهر شد دشمنی از دهان ایشان

وَمَا تُخْفِيْ صُدُوْرُهُمْ اَكْبَرُ ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۱۸﴾

وآنچه پنهان کرده است سینهٔ ایشان سخت تر است هر آیینه بیان کردیم برای شما نشانها اگر دانا هستید

مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ مثل آنچه نفقه می کنند جهودان بر علمای خود یا ابوسفیان و اصحاب او در حرب احد که خرچ لشکر کفار مینمایند یا اخراجات مشرکان و عیدها بر بتان خود یا نفقهٔ منافقان بریا و سمعه فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيْحٍ مانند بادی ست که باشد فِيْهَا صِرٌّ درآن بادسرمای سخت اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشت زار قومی که بشرک و معاصی ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ستم کرده اند بر نفسهای خود یا حق خدا نداده اند فَاَهْلَكَتْهُ پس هلاک و نابود گرداند آن بادسرد کشت ایشان را وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ و ستم نکرد خدا بر مزارعان بنابود شدن مزروعات ایشان وَلٰكِنْ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ولیکن ایشان هستند که بر نفسهای خود ستم میکنند بارتکاب عملی که بدان مستحق عقوبت می شوند صاحب کشاف گفته که حق سبحانه تشبیه کرد آنها را که نفقه میکردند بموقع در عدم انتفاع بآن کشت زار سرمازده که منفعتی از آن بکس نرسد و گفته اند مثل نفاق تا پسندیدهٔ ایشان در هلاک ایشان چون مثل ریح مهلکه هست در اهلاک حرث يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا ای گروه گرویدگان فرا مگیرید بِطَانَةً مِّنْ دُوْنِكُمْ دوستی نهانی از غیر مومنان که ابنای جنس شما اند جمعی از صحابه رض با منافقان دوستی داشتند یا یهود عقد موالات بسته بودند بسبب نسبت قرابت یا حق رضاع یا قرب جوار رسم صداقت فرو نمیگذاشتند حق تعالی نهی کرد مومنان را از همنشینی ایشان که بیگانه هرگز آشنا نشود لَا يَاْلُوْنَكُمْ ایشان تقصیر نکنند درباره شما خَبَالًا از روی تباهی و فساد وَدُّوْا مَا عَنِتُّمْ دوست دارند آنکه شما دران باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاۗءُ بتحقیق آشکارا شده است دشمنی ایشان یعنی علامت عداوت مِنْ اَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان یعنی از سخنانی که بر دهن ایشان میگذرد و یهود پیوسته در تجسس عیوب مسلمانان بودند و اهل نفاق نیز نسبت با حضرت رسالت علیه السلام سخنان فتنه انگیز میگفتند وَمَا تُخْفِيْ صُدُوْرُهُمْ اَكْبَرُ وآنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از عداوت و بغضها بزرگتر است و بیشتر از آنچه بزبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا هر آیینه ما بیان کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما آیتها در لزوم موالات آشنایان و معادات بیگانگان اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ اگر هستید شما که از روی انصاف تعقل کنید و دریابید مواقع نفع را که دوستان جانی اند و مکامن ضرر را که دشمنان نهانی اند

هَاَنْتُمْ اُولَآءِ تُحِبُّوْنَهُمْ وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ ۚ وَاِذَا لَقُوْكُمْ

آگاه شوید شما ای قوم که دوست می دارید ایشان را و ایشان دوست نمیدارند شما را و ایمان می آرید بهمه کتاب الهی و ایشان چون ملاقات کنند با شما

قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۖۚ وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ ؕ قُلْ مُوْتُوْا

گویند ایمان آوردیم و چون تنها بشوند بگزند بر شما انگشتان خود را از خشم بگو بمیرید

بِغَيْظِكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۱۱۹﴾ اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ

بسبب خشم خویش هر آئینه خدا داناست بآنچه در سینهاست اگر برسد به شما نعمت

تَسُؤْهُمْ ۫ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَّفْرَحُوْا بِهَا ؕ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا يَضُرُّكُمْ

ناخوش کند ایشان را و اگر برسد به شما سختی خوشدل شوند بآن و اگر شکیب کنید و پرهیزگاری نمائید هیچ زیان نرساند شما را

كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ﴿۱۲۰﴾ وَاِذْ غَدَوْتَ مِنْ اَهْلِكَ

مکر ایشان هیچ چیزی هر آئینه خدا بآنچه می کنند در گیرنده است و یاد کن آنگاه که پگاه بیرون آمدی از میان اهل خانه خود

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ؕ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۲۱﴾

می نشاندی مسلمانان را در جایها برای جنگ و خدا شنوا داناست

هَاَنْتُمْ تنبیه است بر خطا کاران که با اغیار دم دوستی میزنند انتم تعبیر ست اُولَآءِ تحقیر و معنی آنکه آگاه باشید شما ای آن خطا کاران که با جفا کاران طرح دوستی افگنده بس بیان خطای کند بر این وجه که تُحِبُّوْنَهُمْ شما دوست میدارید ایشان را و میخواهید که بهترین چیزی برسد که اسلام ست وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ و ایشان دوست نمیدارند شما را و می خواهند به بدترین چیزی که کفر است وَتُؤْمِنُوْنَ و شما ایمان دارید بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ بهمه کتابهای الهی و ایشان بعضی را منکر اند وَاِذَا لَقُوْكُمْ و هرگاه که بشما رسند قَالُوْٓا اٰمَنَّا گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما وَاِذَا خَلَوْا و چون با یکدیگر خلوت کنند عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ میخایند و می گزند بر دشمنی شما سر انگشتان را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم و کینه قُلْ بگو ای محمد ایشان را مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم و کینه خود امر توبیخ ست و حاصل معنی آنکه بخشم و درد دیگر از مومنان مر دل و ارید روزگار دیگذرانید این غصه شما راست تا بوقت مرگ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدانها که در دو لهاست و مطلع بر آن کینها که در سینهای شماست بعضی بر آنند که این کلام دعا علیهم ست حق سبحانه پیغمبر خود را فرمود که بهلاک ایشان دعا کند پس معنی آن ست که خدا بمیراند شما را بهمان خشم و کینه و حسد و رشک که دارید بیت بمیرای حسد پیوسته غمگین ٭ که جز مرگت نخواهد داد تسکین ٭ اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد شما را نصرتی و غنیمتی چنانچه در بدر بود تَسُؤْهُمْ دلتنگ گرداند ایشان را و بدحال شوند وَاِنْ تُصِبْكُمْ و اگر بشما رسد سَيِّئَةٌ غمی و المی چنانچه در حرب اُحد واقع شد يَّفْرَحُوْا بِهَا خوشدل و فرحناک شوند بدان و این علامت کمال عداوت ست که بغم کسی شادمان و بشادی کسی غمناک گردند وَاِنْ تَصْبِرُوْا و اگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وَتَتَّقُوْا و به پرهیزید از مخالطت اعدا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا شما را زیان نکند مکر و حیله ایشان هیچ چیز را اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه شما کنید از صبر و تقوی مُحِيْطٌ رسنده است و احاطه کننده وَاِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی مِنْ اَهْلِكَ از منزل عائشه که اهل تو است بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده و اصح و اشهر آنکه روز احد ست و آن هفتم شوال سنه ثلاثه من الهجرة بود آورده اند که ابو سفیان لشکری از احیاء عرب فراهم آورده متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده که هفت صد زره پوش و دویست اسپ با ایشان بود بحوالی اُحد فرود آمد و حضرت رسالت پناه علیه السلام میخواست که در مدینه توقف کنند و در شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی از اصحاب که در حرب بدر حاضر نبوده بودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت با هزار کس از مهاجر و انصار بقتال ایشان توجه فرمود در اثنای طریق عبد الله بن ابی با سی صد کس منافق لعنهم الله بشت بلشکر اسلام آورده مراجعت نمودند و سید عالم با هفتصد کس برابر دشمن صف برکشید کوه احد را در قفا و عینین را بر یسار گذاشت و روی بجانب مدینه آورده عبد الله بن جبیر را با پنجاه مرد تیر انداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرمود و بتوقف و محافظت آن مرکز مبالغه بسیار نمود و بنفس نفیس خود بتسویه صف عسکر همایون اقدام کرد و این بامداد است که حق سبحانه

8

إِذْ هَمَّتْ طَّآئِفَتٰنِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا ۗ وَعَلَى اللّٰهِ

آنگاه که خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کارساز ایشان بود و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۲۲﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدْرٍ وَّأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ۚ فَاتَّقُوا

باید که توکل کنند مسلمانان و هر آیینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما خوار بودید پس بترسید

اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ تَقُوْلُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ أَلَنْ يَّكْفِيَكُمْ أَنْ يُّمِدَّكُمْ

از خدا تا بود که شکر کنید چون می گفتی بمسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد شما را که امداد کند

رَبُّكُمْ بِثَلٰثَةِ اٰلَافٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُنْزَلِيْنَ ﴿۱۲۴﴾ بَلٰٓى ۙ إِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا

پروردگار شما بسه هزار کس از فرشتگان فرود آورده شده بلی اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید

وَيَأْتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اٰلَافٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ

و بیایند کافران بسوی شما باین جوشش خود امداد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار کس از فرشتگان

مُسَوِّمِيْنَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُكُمْ بِهٖ ۗ

نشان مند کرده و نساخت خدا تعالی این مدد را مگر برای خرده دادن شما و برای آنکه آرام گیرد دل شما بآن

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿۱۲۶﴾ ۙ

و نیست فتح مگر از نزدیک خدای غالب استوار کار

إِذْ هَمَّتْ طَّآئِفَتٰنِ مِنْكُمْ چون قصد کردند دو گروه از شما که مسلمانانند بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج أَنْ تَفْشَلَا آنکه بددلی کنند و باز گردند وقتی که ابن ابی بازگشت وَاللّٰهُ وَلِيُّهُمَا و او حال است یعنی چگونه بگریزند و باز گردند و حال آنکه خدا وَلِيُّهُمَا یار و نگهدار این دو گروه بود وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند گرویدگان تا ایشان را نصرت دهد وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ و بدرستی که خدا نصرت داد شما را بِبَدْرٍ بموضعی که آنرا بدر گویند و آن چاهی ست منسوب به بدر بن کلده وَّأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک می نمودید ایشان از حرب بی سلاح و بی حسابی زده شدند فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدا و بکثرت مشرکان و بازگشتن منافقان بددل مشوید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که بتوفیق یابید و شکر گزارید تا نعمت نصرت بر شما زیاده گردد و پس از نصرت مومنان در حرب بدر خبر میدهد و میگوید که یاد کن آن وقت را إِذْ تَقُوْلُ چون می گفتی لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر آن گرویدگان را وقتی که درمانده بودند أَلَنْ يَّكْفِيَكُمْ آیا هرگز کفایت نمیکند و بسنده نیست أَنْ يُّمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ آنکه مددگاری کند پروردگار شما شما را بِثَلٰثَةِ اٰلَافٍ بسه هزار سوار مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُنْزَلِيْنَ از فرشتگان فرود فرستادگان از عالم بالا و بعضی برآنند که وعدهٔ نزول این سه هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه میفرماید بَلٰٓى ایجاب است بعد از نفی یعنی مددگاری نماید إِنْ تَصْبِرُوْا اگر صبر کنید در جنگ دشمن وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از مخالفت قول پیغمبر علیه الصلوة والسلام که در باب حرب گوید اشهر بلکه اصح آن ست که صد و سه ده تن در بدر از حق سبحانه مدد طلبیدند حق تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته پس از آن بسه هزار رسید و آخر به پنج هزار چنانچه فرمود وَيَأْتُوْكُمْ مِّنْ فَوْرِهِمْ و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که مر ایشان راست یا بر فور بیایند و هیچ درنگ نکنند هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ نیست که مددگاری میکند شما را آفریدگار شما بِخَمْسَةِ اٰلَافٍ به پنج هزار سوار مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ از فرشتگان مُسَوِّمِيْنَ نشان کنندگان مر اسپان خود را و این عادت مستمره است میان مبارزان که روز حرب علامت بر خود یا بر مرکب خود ؎

؎ بنهند و نشان ملائکه در آن روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و از ناب اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند بعمامهای سفید و طرهای آن از میان دو کتف فرو گذاشته وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ 1
و نگردانید خدا آن امداد یا انزال را إِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ مگر مژدگانی مر شما را بزودی فتح وَلِتَطْمَئِنَّ و برای آنکه تا بیارامد قُلُوْبُكُمْ بِهٖ دلهای شما بوعدهٔ نصرت وَمَا النَّصْرُ و نیست ؎

؎ یاری داده‌اند إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مگر از نزدیک خدا الْعَزِيْزِ غالب که مغلوب نشود الْحَكِيْمِ استوار کاری که نصرت و خذلان در مقتضای حکمت باشد

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿۱۲۷﴾ لَيْسَ

چنین کرد تا ہلاک کند طائفہ را از کافران یا مغلوب سازد ایشان را پس باز گردند بمراد نارسیده نیست

لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿۱۲۸﴾

ترا از این کار چیزے یا بمهربانی بازگردد بر ایشان یا عذاب کند ایشان را زیرا کہ ستمگارانند

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ

و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین ست می آمرزد ہرکرا خواہد و عذاب می کند

مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

ہرکرا خواہد و خدا آمرزندہ مہربان ست ای مومنان مخورید سود را

أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۳۰﴾

دوچندان تو بر تو و بترسید از خدا تا باشد کہ رستگار شوید

لِيَقْطَعَ تعلق بنصرکم دارد در حرب بدر شمارا نصرت داد تا بر و نیست گرداند طَرَفًا گروہ بزرگان را مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکہ کافر بودند یا در ہم بشکند رکنی از ایشان و در واقع فی الواقع شکستی عظیم بصنادید قریش رسید کہ ہفتاد تن کشتہ و ہفتاد تن اسیر شدند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا انکہ خوار و نگونسار گرداند ایشان را فَيَنقَلِبُوا پس باز گردند بهزیمت شوند۔ خَائِبِينَ در حالتیکہ بی بہرگان و ناامیدان باشند فکر قصہ بدر در میان حرب احد برای آن فرمود تا اصحابؓ جمع کنند میان صبر و شکر کہ یکی ازین دو قصہ مشتملست بر فتح و غنیمت و بران شکر باید کرد و دیگر مشتمل بر قتل و ہزیمت و دران صبر شاید و قصہ حرب احد اجمالاً بر آن وجہ بودہ کہ بعد از تسویہ صفین بمحاربہ قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری کشتہ شدند و لشکر بکر رو بهزیمت نہادند و اہل مدینہ در لشکرگاہ ایشان آغاز نہب و غارت کردند و جماعت تیراندازان کہ بمحافظت رخنہ کوہ تعلق بدیشان داشت با وجود انکہ پیغمبرؐ مبالغہ فرمودہ بودند کہ اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجای دیگر مروید برامید تاراج و غنائم رو بلشکرگاہ آوردند چندانکہ عبداللہ بن جبیرؓ مبالغہ نمود و از تاکید حضرت رسالت پناہؐ ایشانرا آگاہی داد بجای نرسید و جمعی اندک کہ عدد ایشان بدہ نمیرسید با وی توقف کردند و باقی بسخن امیر خود التفات نانمودہ متوجہ اخذ غنیمت شدند شامت مخالفت فرمان نبویؐ در لشکر اسلام در رسید و خالد بن ولیدؓ و عکرمہ بن ابی جہل کہ عزیمت ہزیمت داشتند چون رخنہ کوہ را از جانسپاران و محافظان خالی دیدند با جماعت کفار بر سر عبداللہ بن جبیرؓ تاختند و او را با یاران بقتل آوردہ از عقب لشکر اسلام در آمدند و قضیہ فتح منعکس شد و خبر ظفر کفار بگریختگان ایشان رسید و باز گشتند و اہل ایمان را کہ مرکز محیط عرفان بودند دائرہ سان در میان گرفتند و سید الشہدا حمزہؓ با بعضے از اصحاب شربت شہادت چشیدند و برخے دیگر رو بگریز نہادند و جمعی دیگر در ملازمت حضرت رسالت پناہؐ جان گروار بر میان بستند القصہ ہم بدان انجامید کہ بسنگ بدگوہران در شاہوار درج لعل آبدار سید مختارؐ آزردہ شد مثنوی بود لعلش سہیل رخشندہ + سنگ را رنگ لعل بخشندہ + چون سہیلش رفیق سنگ آمد + سنگ در دم عقیق رنگ آمد + و حضرت میان کشتگان افتاد و بعد جمعی از اصحاب بجانب شعب احد رفت و کافران باز گشتہ رو بمکہ نہادند و حضرتؐ چون از شہادت عم خود حمزہؓ و مثلہ کردن او از بالعضی از کشتگان وقوف یافت بر خاطر مبارکش خطور کرد کہ تیر نفرین بر ہدف حال این اہل ضلال افگند از بارگاہ کبریا و جلال این آیات نزول اجلال یافت لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ نیست مر ترا ازین کار کہ نفرین کفار ست چیزے یعنی زمام استیصال و استصلاح این طائفہ بدست تو نیست أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ گفتہ اند او اینجا بمعنی الی ان یعنی از تو کاری نکشاید مگر آنکہ خدا توبہ دہد ایشانرا و قولی آنست کہ او برای عطف باشد و یتوب معطوفست بر لیقطع و معنی چنین ست کہ خدا نصرت داد شما را یکی از چہار چیز یا شکستہ شود رکن دولت ایشان بقتل صنادید قریش یا بهزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا آنکہ توبہ دہد خدا ایشانرا چون مسلمان شوند أَوْ يُعَذِّبَهُمْ یا عذاب کند ایشانرا چون برکفر خود مصر باشند فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ پس بدرستیکہ ایشان ستمگارانند کہ وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ بیامرزد ہرکرا خواہد وَيُعَذِّبُ

مَن يَشَاءُ و عذاب کند ہرکرا خواہد وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و خدا آمرزندہ است دوستان خود را مہربان ست بر بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ گرویدگان لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید مال ربا را

أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً افزودہ و تو بر تو گفتہ اند اضعاف در راہم نیست و مضاعف زیراکہ در جاہلیت یکی مال خود را بربوا میداد تا وقت معین آنگہ در اجل و ربوا می افزود تا باندک مدتی ہمہ مال مدیون مستغرق میشد ۱۳۰ وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در آنچه نہی کردہ است لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر شما رستگار گردید

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْٓ اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ ﴿١٣١﴾ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ

و پناه گیرید از ان آتش که آماده کرده شده است برای کافران و فرمان برید خدا را و پیغامبر را تا شاید بر شما

تُرْحَمُوْنَ ﴿١٣٢﴾ وَسَارِعُوْٓا اِلٰى مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَ

مهربانی کرده شود و شتاب کنید بسوی آمرزش از پروردگار خویش و بسوی بهشتی که پهنائی او مانند آسمانها و

الْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ وَ

زمین است آماده کرده شده است برای پرهیزگاران آنانکه خرج می کنند در آسایش و سختی و

الْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظَ وَالْعَافِيْنَ عَنِ النَّاسِ ۭ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٣٤﴾

فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان و خدا دوست میدارد نیکوکارانرا

وَاتَّقُوا النَّارَ و بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که رساند شما را بآتش اَلَّتِیْٓ آن آتشی که اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ آماده کرده شده است مر کافرانرا و غیر الشان را بالذات از برای کفار است و بالعرض از برای عاصیان تباه کار یا کافران را نار تعذیب است و مؤمن را نار تادیب وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدا را در آنچه حکم کند وَالرَّسُوْلَ و اطاعت کنید رسول او را در آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ باشد که شما رحم کرده شوید و در عذاب نیفتید وَسَارِعُوْٓا و بشتابید اِلٰى مَغْفِرَةٍ بآن چیزیکه سبب آمرزش باشد بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما آمادت لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندگان است بموجبات مغفرت و آن کلمه شهادت است یا ادای فرائض یا تکبیر اول که بجماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار یا جهاد و مقتضای مقام خود انیست چه این آیت در خلال قصه احد نازل شده و محققان گویند این مسارعت بقدم گل نیست بلکه بقدم دل است بیت این راه بپای تن بپایان نرسد + تا جان نزند قدم بجانان نرسد + و در بحر الحقائق آورده که بشتابید درین راه بقدم تقوی که تزکیه نفس است از اخلاق حیوانی که جز بدین قدم بمقام قرب جنت وصال رسیدن محال است ابیات بگذار ره هوا پرستی + رو آر بسوی خدا پرستی + در راه محبتش سوان شو + بگذر ز رو جفا پرستی + وَجَنَّةٍ و بشتابید بعملی که رساند شما را به بهشتی که از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ پهنائی همچو آسمانها یعنی مانند آسمانها وَالْاَرْضُ و زمین است صفت عرض بهشت کرد جهت آنکه وصف طول او در فهم بشر نگنجد و در تفسیر کبیر گوید اگر آسمانها و زمینها را طبق طبق سازند بحیثیتی که هر یک از ین طبقات سطحی باشد مؤلف اجزای لا یتجزی و متصل گردانند این طبقات را با یکدیگر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت این مقدار تواند بود اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِيْنَ آماده کرده شده چنین بهشتی برای پرهیزگاران از شرک الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ آنانکه نفقه می کنند فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ در آسانی و در سختی مراد همه احوال است چه انسان بهیچ وجهی خالی از مسرتی یا مضرتی نیست یعنی بهمه حال نفقه میکنند و گفته اند منفق اند در توانگری و درویشی یا در صحت و مرض یا در گرانی و ارزانی وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظَ و فرو خورندگانند خشم را با وجود قدرت آورده اند که کسی امام اعظم را طپانچه زد امام فرمود که من هم میتوانم که ترا طپانچه زنم لیکن نزنم و قادرم بر آنکه با خلیفه از تو شکایت کنم اما نکنم و می توانم که در سحرگاه از جفای تو بحضرت الهی نالم و لی ننالم و میسرم میشود که بقیامت که خصومت برپا شود خود از تو انتقام ستانم و آن نیز نکنم و اگر مرا فردا رستگاری باشد و شفاعت من درپذیرند بی تو قدم در بهشت ننهم بیت مروی گمان مبر که بزورست و پر دلی + با خشم اگر برآئی دانم که کاملی + وَالْعَافِيْنَ و عفو کنندگان اند عَنِ النَّاسِ از مردم خریدگان از بندگان و باز کسیکه بر ایشان ستم کرده باشد وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ و خدا دوست دارد نیکوکاران را و بهترین اقسام احسان آنست که نیکوئی کنند بجماعتی که با ایشان بدی کرده باشند و در تیسیر آورده که روزی حسین ابن علی رضی الله عنهما با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بود خادمش با کاسه آش گرم بمجلس در آمد و از غایت دهشت پایش بحاشیه بساط در آمد بر سر امام حسین رضی الله عنه افتاد و بشکست و آش بر سر مبارکش فرو ریخت امام حسین رضی الله عنه از روی تادیب از راه تعذیب در وی نگریست بر زبان خادم جاری شد که والکاظمین الغیظ امام فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت والعافین عن الناس فرمود که عفو کردم خادم تتمه آیت برخواند که والله یحب المحسنین امام حسین رضی الله عنه جواب داد که از مال خودت آزاد کردم مثنوی بدی را مکافات کردن بدی + بر اهل خرد بود بخردی + بمعنی کسانیکه پی برده اند + بدی دیده و نکو کرده اند +

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم کنند بر خود یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند

لِذُنُوبِهِمْ قف وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ قف وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ

برای گناهان خود وکیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا و پیوسته نباشند بر آنچه کردند

هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن

دانسته آن گروه پاداش ایشان آمرزش ست از پروردگار ایشان وبوستانها میرود

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ

زیر آن جویها جاویدان در آنجا و نیک ست اجر طاعت کنندگان هر آئینه گذشته است پیش از شما

سُنَنٌ لا فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾

واقعها پس سیر کنید در زمین و ببینید چگونه بود آخر کار دروغ دارندگان

وَالَّذِينَ معطوفست بر الذين ينفقون و مضمون کلام آنکه متقیان دو طائفه اند یکی آنها که بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم تائب غیر مصر و ایشان آنانند که از روی متابعت هوای نفس إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً چون بکنند کاری ناشایسته أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی و نزد بعضی فاحشه کار ناپسندیده ست و ظلم گفتار ناستوده یا اول کبائر و ثانی صغائر و بقول جمعی فاحشه ظلم خطا و عمد است یا زنا و آنچه مادون اوست از مقدمات آن چون نظر و لمس و معانقه و تقبیل و بر هر تقدیری بعد از آن فاحشه و ظلم ذَكَرُوا اللَّهَ یاد کنند عقوبت خدا را یا عتاب او را با بنده که چرا چنین کردی یا متذکر شوند وعده مغفرت را که باستغفار باز بسته است فَاسْتَغْفَرُوا پس آمرزش خواهند لِذُنُوبِهِمْ برای گناهان خود وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ وکیست که بیامرزد گناهان را استفهام است بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد جرائم بندگان را إِلَّا اللَّهُ مگر خدا وَلَمْ يُصِرُّوا و اصرار نکردند بعد از استغفار عَلَىٰ مَا فَعَلُوا بر آنچه از ایشان صادر شد از معاصی یعنی دیگر بار بر آن فعل نرفتند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم تر است سبب نزول آیت در شان بنهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد و بنهان را دل بر وی کشش کرد و بیهانه خرمای خوب در گوشه کاشانه برده در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله زن زبان بنصیحت بگشاد که اتق الله از خدا بترس و دامان پاک مرا از لوث حرام آلوده مگردان بنهان را خوف الهی دریافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت صورت حال بعرض سید عالم رسانید فرمود که من در میان شما و شما چنین کار ها می کنید حق سبحانه برای تاکید امیدواری تائبان این آیت فرستاد و بقول بعضی در شان ابو الیسر فرود آمد یا بهلول نباش یا ثعلبه انصاری که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده پناه بتوبه و استغفار آوردند أُولَٰئِكَ آن گروه متقیان که بدو قسم بودند جَزَاؤُهُم پاداش ایشان مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ آمرزشی ست از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ تَجْرِي و بوستانها که می رود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر ابنیه یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشندگانند در آن وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکو مزد و لیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت و جنت قَدْ خَلَتْ بدرستی که گذشته بود مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما سُنَنٌ واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت و نکبت که حق تعالی سنت نهاده بحدوث این واقعها یا اهل سنن مرادست و سنن شرائع باشد یعنی امتان بوده اند با نواع دینها و بجهت تکذیب پیغمبران علیهم السلام هلاک شده اند فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس بروید و سیر کنید در زمین و ببینید بلاد عاد و دیار ثمود و بیابان لوط را فَانظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان۔

هٰذَا بَیَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوْا وَلَا

این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و پند دادن برای پرهیزگاران و سست مشوید و

تَحْزَنُوْا وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٣٩﴾ اِنْ يَّمْسَسْكُمْ قَرْحٌ

اندوهناک مباشید و شمائید غالب اگر مسلمان هستید اگر برسد شما را زخمی

فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهٗ ؕ وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَ

پس رسیده است جماعهٔ کافران را زخمی مانند آن یعنی در بدر و این روزها نوبت گردانیم آن را در میان مردمان برای فوائد بسیار و

لِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءَ ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ

تا متمیز سازد خدا مومنان را و شهید گرداند بعضی را از شما و خدا دوست نمی دارد

الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤١﴾ اَمْ

ستمگاران را و تا کامل عیار کند خدا مسلمانان را یعنی ذنوب ایشان را محو کند و نابود سازد کافران را آیا

حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ وَ

گمان کردید که در آیید به بهشت و هنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را از شما و

يَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٢﴾

پیش آنکه جدا کند صابران را

هٰذَا این کلام که در قصهٔ احد و بدر گذشت یا این شرح که از امم گذشته و وقائع روزگار داده ایم بَیَانٌ سبب هویدای سخن حق هست لِّلنَّاسِ برای عامهٔ مردمان وَهُدًى و زیادتی بصیرت وَّمَوْعِظَةٌ و پندی مشتمل بر ادهبت و رغبت لِّلْمُتَّقِيْنَ خاصه پرهیزگاران وَلَا تَهِنُوْا و سست مشوید و ضعف مورزید چون در حرب احد خواجهٔ عالم علیه السلام بشعب کوه در آمد ابوسفیان علم تجلد بر تیغ کوه برده خواست که بر اهل شعب مطلع گردد اصحاب را دغدغه بخاطر رسید حضرت عزت جل و علی بجهت تسلیهٔ ایشان این آیت فرستاد که سستی مکنید وَلَا تَحْزَنُوْا و اندوهناک مشوید از جراحات و مصیبات یا فوت غنائم وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترائید از ایشان بحسب مکان یا از روی محاربه بر ایشان پیشی دارید یعنی در جنگ بدر یا برتری شما آن است که کشتگان شما در صدد نعیم اند و از ایشان در قعر جحیم یا مقام شما در درجات عالیه خواهد بود و از ایشان در درک الاسفل و حقیقت آنست که این بشارت بود مر مومنان را بالعلو و غلبه یعنی شما منصور و غالب خواهید شد و ایشان مقهور و مغلوب خواهند گشت اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید گرویدگان بوعدهٔ حق که فرمود وان جندنا لهم الغالبون اِنْ يَّمْسَسْكُمْ قَرْحٌ اگر بشما رسید جراحتی و زخمی فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ پس بدرستیکه رسیده است گروه کفار را در روز حرب بدر مِّثْلُهٗ زخمی و المی مثل قرح و جرح شما وَتِلْكَ الْاَيَّامُ و این روزها که مدار زندگانی بر آن هست نُدَاوِلُهَا میگردانیم آنرا بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان که روزی بدولت و عشرت گذرد و روزی به نکبت و عسرت فیوما علینا و یوما لنا و این مداولت برای آنست که تا پند گیرند وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ و برای آنکه به بیند خدا یا بداند اولیای او الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صبر آنانرا که بدو گرویده اند وَيَتَّخِذَ و برای آنکه فراگیرد مِنْكُمْ شُهَدَآءَ از شما گواهان یعنی گروهی که گواه باشید که در معرکه جهاد کدام جان فدا کرده بود و کدام رو بگریز نهاده وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ و خدا دوست نمیدارد ستمگاران که مشرکانند وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ و فائده دیگر در مداولهٔ آنست که پاک گرداند خدا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر مومنان را از گناه چه بلاها که باهل ایمان میرسد مکفر ذنوب ایشان هست وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ و دیگر آنکه در نقصان افگند و هلاک سازد کافران را اَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ و ندیده خدا الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ آنها را که جهاد کرده اند از شما وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

و هر آئینه شما آرزو میکردید مرگ را یعنی شهادت را پیش از آنکه ملاقات آن کنید پس معاینه کردید آنرا و شما

تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ع ١٤ ٥

می نگریستید و نیست محمد مگر پیغمبر هر آئینه گذشته اند پیش از وی پیغامبران آیا اگر

مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ

بمیرد یا کشته شود برگردید بر پاشناهای خود یعنی مرتد شوید و هر که برگردد بر پاشناهای خود پس هیچ

يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ

زیان نرساند خدا را و خدا ثواب خواهد داد شکر گذاران را و نیست هیچ شخصی را که بمیرد

إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا ۗ وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ

الا باراده خدا نوشته شده است مقید بقید وقت و هر که خواهد جزاء دنیا بدهیمش از ثواب دنیا و

مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۚ وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾

هر که خواهد جزاء آخرت بدهیمش از ثواب آخرت و نزدیک است که جزای نیک دهیم شکر گذاران را

وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستیکه شما بودید که از روی اشتیاق لقای الهی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو می بردید مرگ را یعنی شهادت را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب است فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله کفار وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وحال آنکه شما می نگریستید یاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردید و پیغمبر علیه السلام را تنها گذاشته در خلاص خود میکوشیدید آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه وسلم زخم خورده در میان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افگند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبد الله ابی نموده التماس کنند که از ابوسفیان برای ایشان خط امان بستاند و قوم دیگر گفتند و بعد از آنکه آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم منهزمان را ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان عذر گفتند که آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما تیره شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت برفع عذر ایشان از آیت فرستاد وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست محمد یعنی بنده ستوده من إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان أَفَإِنْ مَاتَ آیا اگر بمیرد این پیغمبر أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ یا کشته گردد باز میگردید شما عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد می کنید یا مرتد می شوید وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ و هر که برگردد بر پس باز رود یا مرتد یا ترک جهاد گیرد فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ پس هرگز زیان نرساند بدان برگشتن خود خدا را شَيْئًا چیزی زیرا که ورود مضار و منافع برو روا نیست وَسَيَجْزِي اللَّهُ و زود باشد که جزا دهد خدا الشَّاكِرِينَ مر سپاس دارندگان را وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و نسزد هیچ نفس را أَنْ تَمُوتَ آنکه بمیرد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بمشیت خدا و فرمان او و نوشته است خدا این حکم را در لوح محفوظ كِتَابًا مُؤَجَّلًا نوشتنی نشان او پیدا کرده شده کسی پیش از آن نمیرد و آنان نیز در نگذرد و درین آیت تحریض مسلمانان است در جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه مقاتله با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او مقدر است هر آئینه دلیر خواهد شد در معارک مبارزت و شروع در مهالک حضرت مرتضی را درین معنی دو بیت است رباعی ای یومین من الموت افر + یوم لم یقدر ام یوم قد قدر + یوم لا یقدر لا یاتی الاجل + یوم قد قدر لا یغنی الحذر رباعی دو روز حذر کردن از مرگ روا نیست روزیکه قضا باشد و روزیکه قضا نیست + روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود + روزیکه قضا نیست درو مرگ روا نیست وَمَنْ يُرِدْ هر که خواهد بجهادیکه میکند

ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این جهان نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه مقدر کرده ایم وَمَنْ يُرِدْ هر که خواهد باعمال خود ثَوَابَ الْآخِرَةِ جزای آن جهانی نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم او را آنچه خواهد و آرزو برد در بهشت وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و زود باشد که پاداش دهیم شکر گزیندگان را بر نعمت جهاد

وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ قٰتَلَ ۙ مَعَهٗ رِبِّيُّوْنَ كَثِيْرٌ ۚ فَمَا وَهَنُوْا لِمَآ اَصَابَهُمْ

وبسا پیغمبر که قتال کردند با کفار همراه او خداپرستان بسیار پس سستی نکردند بسبب مصیبتے که ایشان را رسید

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا وَمَا اسْتَكَانُوْا ۭ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۱۴۶﴾

در راهِ خدا و ناتوانی نکردند و بیچارگی ننمودند و خدا دوست میدارد صابران را

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِيْٓ

و نبود سخن این خدا پرستان بجز آں که گفتند اے پروردگارا بیامرز مارا گناهان مارا و از حد گذشتن ما در

اَمْرِنَا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۴۷﴾ فَاٰتٰىھُمُ اللّٰهُ

کار خود و استوار بکن پائ مارا و نصرت ده مارا بر قوم کافران پس عطا کرد خدا

ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ ۭ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۴۸﴾ ع ۱۵

ایشان را جزای نیک در دنیا و جزاے نیک در آخرت و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰٓي اَعْقَابِكُمْ

ای مومنان اگر فرمانبرداری کافران کنید باز گردانند شمارا بر پاشنهای شما

فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿۱۴۹﴾

پس باز گردید زیان کار شده

وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ وچندان از پیغمبران یعنی بسیار پیغمبران که در راهِ حق قٰتَلَ کارزار کرد مَعَهٗ رِبِّيُّوْنَ كَثِيْرٌ با او بودند سپاه فراوان ربی نام سپاهی ست که کم از هزار نباشد و در عین المعانی گوید ربی بمعنی ده هزار ربانی بمعنے ربانی ست یعنی فقهاء و علماء و حکماء و اتقیا که با پیغمبر خود بودند فَمَا وَهَنُوْا پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان لِمَآ اَصَابَهُمْ بدانچه بدیشان رسید از محنت ها فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا و در جهاد با کفار وَمَا ضَعُفُوْا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب وَمَا اسْتَكَانُوْا و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض منهزمان است و آنها که التجا با بن ابی نموده از ابوسفیان خط امان می طلبیدند وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را بر جهاد وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ و نبود قول ربانیان بعد از قتل نبی ایشان اگر واقع شده اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنکه گفتند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار بیامرز ذُنُوْبَنَا گناهان مارا که سبب منع نصرت و قتل صاحب دعوت باشد وَاِسْرَافَنَا و در گذار از حد در گذاشتن مارا فِيْٓ اَمْرِنَا در کارها وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا و استوار دار قدمهاے مارا در وقت مقاتله با اعدای دین وَانْصُرْنَا و یاری ده مارا عَلَي الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه ناگرویدگان فَاٰتٰىھُمُ اللّٰهُ پس بداد خدا ایشان را ببرکت دعا و استغفار یا بسبب صبر بر مقاتله کفار ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و دریافتن غنائم وَحُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ و دیگر عطا کرد ایشان را نیکو پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت با رضا و لقا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ و خدا دوست دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از هر دو و توجه بآفریدگار هر دو بیت من فارغم از هر دو کون مراد مل تو بس + ای خالق هر دو کون بفریادم رس يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گرویدگان اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اگر فرمان برید کافران را این آیت در شان جمعی ست که از ابوسفیان طلب امان می کردند و در کشاف آورده که منافقان مومنان را می گفتند که این زمان که پیغمبر کشته شده و رایت دولت کفار استیلا یافت شما را دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حق تعالی می فرماید اگر بفرمان منافقان کار کنید يَرُدُّوْكُمْ باز گردانند شمارا عَلٰٓي اَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای شما یعنی بر کفر باز برند فَتَنْقَلِبُوْا پس آنگاه گردید شما خٰسِرِيْنَ زیان زدگان در هر دو سرا پس فرمان دشمنان مبرید

بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ ۚ وَهُوَ خَيْرُ النّٰصِرِيْنَ ﴿۱۵۰﴾ سَنُلْقِيْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ

بلکه خدا یاری دهنده شماست و او بهترین یاری دهندگان ست خواهیم انداخت در دل کافران

كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَآ اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا ۚ وَمَاْوٰىهُمُ

بزدلی بسبب آنکه شریک مقرر ساختند با خدا چیزی را که هیچ حجت فرود نیاورده است خدا برای او، و جای ایشان

النَّارُ ؕ وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهٗۤ اِذْ

دوزخ است و بد آرامگاه ستمگاران است و هر آئینه راست کرد خدا در حق شما وعدهٔ خود را چون

تَحُسُّوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ ۚ حَتّٰۤى اِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِى الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ

می کشتید کافران را بحکم خدا تا وقتیکه بزدلی کردید و نزاع کردید در کار خویش و نافرمانی کردید

مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ مَّا تُحِبُّوْنَ ؕ مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ

بعد از آنکه نمود شما را آنچه می خواستید از شما کسے بود که مے خواست دنیا را و از شما کسے بود

يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۚ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ؕ

کہ مے خواست آخرت را آنگاه باز گردانید شما را از ایشان یعنی فرار کردید تا امتحان کند شما را، و هر آئینه درگذرانید از شما

وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۵۲﴾

و خدا صاحب رحمت ست بر مومنان

بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ بلکه بدانید که خدا یار و مددگار و دوستدار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر حق مجوئید وَهُوَ خَيْرُ النّٰصِرِيْنَ و خدا بهترین یاری دهندگان ست سَنُلْقِيْ زود باشد که در افگنیم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا در دلهائے کافران الرُّعْبَ ترس و بیم خدای تعالی هم در روز احد ترس در دل کفار افگند که با وجود ظفر و غلبه بی جهتے ترک قتال گرفته بازگشتند و القای رعب در دلهائے ایشان بچه سبب بود بِمَآ اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ بآنکه ایشان شرک آوردند بخدا و انباز گرفتند مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ آن چیزی را که نفرستاده است خدا باشراک آن سُلْطٰنًا حجتی و برهانی تا ایشان را عذری بودی غرض نفی حجت است چه اگر حجتی بودی فرو فرستادے وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ و جائے ایشان آتش دوزخ ست وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ و بد آرامگاهی ست ستمگاران را دوزخ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ و هر آئینه راست کرد شما را خدا وَعْدَهٗۤ وعدهٔ خود را در باب ظفر چه آن ظفر مشروط بالصبر بود تا صبر میکردند مظفر بودند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند و در صحیح حاکم از ابن عباس رض نقل می کند که خدای تعالی در هیچ موطنی پیغمبر خود را این نصرت نکرد که در حرب احد کرد جمعی برین سخن انکار کردند ابن عباس رض فرمود که من از کتاب خدای کریم فرمود که وعدهٔ نصرت من با شما راست شد اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ آنهنگامے که می کشتید کافران را از روی شتاب بِاِذْنِهٖ بخواست خدا یا بحکم او یا بمعونت او و در اول روز شما را ظفر بود حَتّٰۤى اِذَا فَشِلْتُمْ تا آنگاه که شما بددل شدید وَتَنَازَعْتُمْ فِى الْاَمْرِ و مخالفت کردید در کار حرب وَعَصَيْتُمْ و عاصی شدید در امر امیر خود عبد الله بن جبیر رض و ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بمغلوبیت مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ پس از آنکه نمود شما را مَّا تُحِبُّوْنَ آنچه شما دوست میداریدش از نصرت و غنیمت مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا از شما کسی باشد که دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طائفه بودند که پای از حیز امر و مرکز فرمان بیرون نهاده بر غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ و از شماست آنکس که خواهد

رستگاری آخرت و سعادت شهادت و این گروهی بودند که بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتیکه شربت شهادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَكُمْ پس شما را باز داشت خدا و روی شما را بگردانید عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبهٔ شما بر ایشان لِيَبْتَلِيَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معاملهٔ آزمایندگان کند با شما تا عیار نقد صبر شما بر محک یقین آشکارا گردد وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و بدرستی

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ

آنگاه که دور می رفتید در گریختن و متوجه نمی شدید بر هیچکس و پیغامبر میخواند شمارا در جماعه که پس پشت شما بودند

فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ

پس جزا داد شمارا باندوهے بالا اندوهے این پند دادن برای آنست تا اندوهناک نشوید بر آنچه از دست شما رفت و نه بر آنچه رسید بشما

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً

و خدا باخبرست بآنچه مے کنید باز فرود آورد برشما پس از اندوه ایمنی که

نُّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنكُمْ ۖ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ

پینکے بود مے پوشید گروهی را از شما و گروهی دیگر بودند که اندوهناک ساخته بود ایشان را فکر خویشتن

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ

گمان می کردند بخدا ناحق گمان کفر را می گفتند آیا هست مارا ازین کار

مِن شَيْءٍ ۗ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ ۗ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم

از چیزے بگو کار [illegible] بتمام خدا راست پنهان میدارند در دل خویشتن

إِذْ تُصْعِدُونَ آنهنگام که دور می رفتید در هزیمت یا ببالای کوه می گریختید وَلَا تَلْوُونَ و نمی ایستادید و التفات نمی کردید عَلَىٰ أَحَدٍ بر هیچ یکے از مردمان یا نمی نگریستید بر یکے که آن پیغمبر بود وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ و پیغمبر شمارا میخواند فِي أُخْرَاكُمْ در عقب شما و می گفت الی عباد الله فانی رسول الله و شما اجابت نمی کردید فَأَثَابَكُمْ پس مکافات کرد شمارا خدا غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلَا تَحْزَنُوا یعنی بعد از غمی یکی غم خبر قتل پیغمبرست و غم دیگر شهادت و جراحت بعضی از صحابه رض یا یکی هزیمت و یکی فوت غنیمت و این پاداش داد شمارا تا معتاد شوید بصبر کردن در شدائد و دیگر تا اندوهگین نگردید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه از شما فوت شده است از فتح و غنیمت وَلَا مَا أَصَابَكُمْ و نه اندوه خورید بآنچه بشما رسیده است از قتل و جرح و هزیمت وَاللَّهُ خَبِيرٌ و خدا داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم پس فرستاد خدا برشما مِّن بَعْدِ الْغَمِّ از پس اندوه و ملال أَمَنَةً امنی و آرامی و آنچه بود نُّعَاسًا خوابے سبک يَغْشَىٰ می پوشید یعنی در می پیچید آن خواب طَائِفَةً مِّنكُمْ گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند در تبیان می گوید که این خواب هفت تن را بود صدیق رض و فاروق رض و مرتضی رض و طلحه رض و سعد ابن ابی وقاص را از مهاجران رض و حارث بن صمه و سهیل بن حنیف را از انصار رض و بعضی زبیر را نیز داخل کرده اند رضوان الله علیهم اجمعین و فائده نعاس عود قوت ایشان بود و رفع کلال و ملال از ایشان وَطَائِفَةٌ و گروهی دیگر چون معتب بن قشیر و اصحاب او که منافقان بودند قَدْ أَهَمَّتْهُمْ بدرستے که در غم افکنده بود ایشان را أَنفُسُهُمْ نفسهای ایشان يَظُنُّونَ بِاللَّهِ گمان می بردند بخدا غَيْرَ الْحَقِّ ظن ناروا و ناسزا ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ گمانی که اهل جاهلیت را می بود که مهم محمد باتمام نخواهد رسید يَقُولُونَ میگویند هَل لَّنَا آیا هست مارا استفهام بر سبیل انکار یعنی مارا نیست مِنَ الْأَمْرِ از کار ظفر و نصرت که وعده داده بود مِن شَيْءٍ هیچ چیز یعنی طمع غلبه داشتیم بر لشکر ابوسفیان و میسر نشد و قولے آنست که ابن أبی را گفتند که قتل بنو الخزرج واو در جواب گفت هل لنا من الامر من شیء یعنی مارا در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مروید سخن مارا قبول نکردند قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ بگو ای محمد بدرستیکه همه کارها از غنیمت و هزیمت مر خدای راست و بفرمان اوست يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم پنهان می سازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک و شبهات و

مَّا لَا يُبْدُوْنَ لَكَ ۭ يَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا

آنچه آشکارا نمی کنند برای تو میگویند اگر بودی مارا ازین کار چیزی کشته نمی شدیم

هٰهُنَا ۭ قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِيْ بُيُوْتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِيْنَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ

در اینجا بگو اگر می بودید در خانهای خویش هر آئینه بیرون آمدند کسانیکه مقدر شده است بر ایشان کشته شدن

اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ ۚ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ

بسوی کشتنگاه خویش و تا بیازماید خدا آنچه در سینهای شماست و تا کامل عیار سازد آنچه در

قُلُوْبِكُمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ١٥٤ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ

دل شماست و خدا داناست بآنچه در سینهاست هر آئینه کسانیکه روگردانیدند از شما

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ ۙ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا ۚ وَلَقَدْ

روزیکه بهم آمدند هر دو جماعه یعنی کافران و مسلمانان جز این نیست که لغزانید ایشانرا شیطان بشومی بعض آنچه کردند - و هر آئینه

عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ١٥٥ ع

عفو کرد خدا از ایشان هر آئینه خدا آمرزنده بردبارست

مَا لَا يُبْدُوْنَ لَكَ آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو از جهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بهم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیح و نیات فاسدهٔ ایشان يَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا میگویند در خلوت بایکدیگر اگر بودی مارا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما بر حق بودی مَا قُتِلْنَا هٰهُنَا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمی یافت قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ بگو اگر می بودید شما ای منافقان فِيْ بُيُوْتِكُمْ در خانهای خود و نمی خواستید که با ما بیرون آیید لَبَرَزَ الَّذِيْنَ هر آئینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در ازل كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است بر ایشان کشته شدن اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتنگاه خود یا اگر شما تخلف می کردید هر آئینه مومنان که خدا تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعرکه حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب با مومنان می فرماید که بعد از چنان غمی و المی کرد اشتید امنی و آرامی بشما فرستاد تا بوعدهٔ او واثق باشید وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ و برای آنکه ظاهر گرداند خدا مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ آنچه در سینهای شماست از اندیشها وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها دارید از نیتها و عزیمتها وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچه در سینهای باشد از اسرار و خفیات اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ هر آئینه آن کسانیکه روبگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ آن روزیکه روبرو آوردند دو گروه یعنی کافران و مسلمانان در حرب احد اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست که بلغزانید ایشانرا شیطان ای از ایشان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا بشامت بعضی از آنچه کسب کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ و بدرستی که خدا در گذرانید از ایشان این گناه بجهت توبه و اعتذار ایشان اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ بدرستیکه خدا آمرزگار است بردبار و تعجیل ناکننده در عقوبت گناهگار

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا

ای مومنان مباشید مانند آنانکه کافر شدند و گفتند در حق برادران خویش وقتیکه

ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا

سفر کنند در زمین یا باشند بجهاد بیرون آمده یعنی چون بمیرند درین حالت اگر می بودند ایشان نزدیک ما نمی مردند و کشته نمی شدند

لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا

تا گرداند خدا این سخن را دریغ در دل ایشان و خدا زنده می کند و او می میراند و خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٥٦﴾ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ

می کنید بیناست و اگر کشته شدید در راه خدا یا مردید هر آئینه آمرزشے

مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿١٥٧﴾ وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى

از خدا و بخشایشے بهترست از آنچه جمع می کنند و اگر مردید یا کشته شدید البته بسوے

اللَّهِ تُحْشَرُونَ ﴿١٥٨﴾

خدا برانگیخته خواهید شد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا مباشید مانند آن کسانیکه کافر شدند یعنی منافقان وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ و گفتند برای برادران کشته و مرده خود نسبی یا سببی إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ چون برفتندی در زمین برای تجارت و بمردندی أَوْ كَانُوا غُزًّى یا بودند غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدندے لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا اگر بودندی نزدیک ما و بسفر غزوه نرفتندی مَا مَاتُوا نمردندی دران سفر وَمَا قُتِلُوا و کشته نگشتندی دران حرب پس شما ای مومنان مخالفت ایشان کنید درین قول لِيَجْعَلَ اللَّهُ تا گرداند خدا ذَٰلِكَ آن مخالفت شما را یا گمان ایشان را که با ما بودندی تلف نشدندی حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ دریغی و اندوهی در دلهای ایشان وَاللَّهُ يُحْيِي و خدا زنده میدارد نه حذر و تدبیر وَيُمِيتُ و او می میراند نه سفر و حرب وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه شما می کنید ای گرویدگان از صبر و ثبات بَصِيرٌ بیناست وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ و بخدا که اگر شما کشته شوید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در جهاد أَوْ مُتُّمْ یا بمیرید در خوشنودی خدا بر فراش لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ هر آئینه آمرزشی از خدا وَرَحْمَةٌ و بخشش از و خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ بهترست از آنچه جمع می کنید از مال دنیا و حفص بغیب میخواند یعنی آمرزش و بخشایش حق سبحانه شما را خوبترست از آنچه کافران فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِنْ مُتُّمْ و اگر بمیرید ای مومنان با خوشنودی حق أَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار لَإِلَى اللَّهِ هر آئینه بسوی خدا که معبود شماست تُحْشَرُونَ حشر کرده شوید عرفا گفته اند اگر مرگ در یابد شما را ای مخالفت کنندگان با نفس و هوا یا شهید گردید بتیغ ریاضت در طریق طلب لقایش شما را حشر با آنکس خواهد بود که دل و جان را در راه او بذل کرده اید نه بغیر او و ازینجا گفته اند اذا کان المسیر الی الله طاب المصیر الی الله مثنوی گر مرگ رسد چرا هراسم + کان راه بتست میشناسم + سر کز ان بره تو پامال شایسته افسر وصال ست +

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ ۚ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا

پس بسبب مهربانی از خدا نرم شدی برای ایشان و اگر می‌شدی درشت خو سخت دل پراگنده می‌شدند

مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا

از حوالی تو پس درگذر از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت کن با ایشان درین کار پس آنگاه

عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۚ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿۱۵۹﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللّٰهُ فَلَا

که قصد محکم کردی پس اعتماد کن بر خدا هر آئینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را اگر نصرت دهد شما را خدا هیچکس

غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى

غالب نیست بر شما و اگر بی پروائی بگذارد شما را پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وے و بر

اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱۶۰﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ۚ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ

خدا باید که توکل کنند مسلمانان و هرگز خیانت از نبی نمی آید و هر که خیانت کند خواهد آورد آن چیز را که خیانت

بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۶۱﴾

او کرده است بروز قیامت یعنی بر سر برداشته پس تمام داده شود هر شخصے را جزاے آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ پس بخشائشے که ترا رسید از حق سبحانه لِنْتَ لَهُمْ نرم گشتی برای منهزمان احد نزول آیت عمران وقت بود که حضرت رسالت پناه علیه السلام بعد از مراجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدید نفرمود بلکه مراسم دلجوئی و لوازم خوشخوئی به نسبت آن جماعت رعایت نمود حق سبحانه و تعالی می فرماید که نرم سخنی و نیکوخوئی تو برحمت من بود وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا و اگر می بودی تو زشت خوئے یا سخت گوئے یا جفا کننده غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامهربان لَانْفَضُّوا هر آئینه اصحاب تو پراگنده شدندی مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو و با تو نیارامیدندے فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذر از ایشان تقصیرے که در خدمت تو کرده اند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش خواه از من برائے ایشان اهمالی را که در ادای حقوق من ورزیدند وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشورت نمای با ایشان در کاری که از حق تعالی دران حکم جزم صادر نشده کلبی گوید که مشاورت مخصوص بوده با مور محاربه و مقاتله با کفار فَإِذَا عَزَمْتَ پس چون قصد کارے کردی بعد از مشاورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ پس توکل بر خدا کن نه بر مشاورت إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست دارد توکل کنندگان را و متوکل حقیقی کسی ست که از غیر حق نترسد و جز بدو امیدوار نباشد إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللّٰهُ اگر خدا شما را نصرت دهد چنانکه در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَكُمْ پس نباشد غلبه کننده بر شما وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ و اگر فرو گذارد شما را چنانکه در جنگ احد وقوع یافت فَمَنْ ذَا الَّذِي پس کیست آنکه يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ یاری دهد شما را از پس فرو گذاشتن او وَعَلَى اللّٰهِ و بر کرم خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند باور دارندگان وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ و نباشد و سزاوار نبود مر پیغمبری را آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی از قوای صحابه از پیغمبر درخواست مینمودند که ما را از غنیمت که می افتد زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر گلیمی یا قطیفه سرخ رنگ گم شد و جمعی بیگمانان از روی نفاق نسبت آن به سید علی الاطلاق علیه صلوات الله کردند و حقتعالی ذمه حبیب خود را خصوصا و ذمه جمیع انبیا را عموما ازین خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکرده و نکند وَمَنْ يَغْلُلْ و هر که خیانت کند در غنائم يَأْتِ بِمَا غَلَّ بیاید بگناه آنچه خیانت دران کرده است و یا بیارد آن چیز را که دران خیانت کرده يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز و علی رؤس الاشهاد بران فضیحت یابد اگر نیم سوزنی ۲ یا رشته باشد در اخبار آمده که شخصے بعد از قسمت غنائم رسن کهنه که قبل از قسمت برداشته بود نزد حضرت رسالت پناه آورده آنحضرت قبول نکرده و فرمود نگاه دار تا در قیامت بیاری ثُمَّ تُوَفَّىٰ پس تمام داده شود دران روز كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کسب کرده باشد از خیر و شر وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزاء

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۚ وَ

آیا کسیکه در پی خوشنودی خدا رفت می باشد مانند کسیکه بازگشت بخشم خدا وجائے او دوزخ ست و

بِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

بد جاییست ایشان بر مراتب اند نزدیک خدا و خدا بیناست بآنچه می کنند

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو

هر آئینه نعمت فراوان داد خدا بر مومنان آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیغامبرے از قوم ایشان می خواند

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن

برایشان آیاتِ خدا و پاک می سازد ایشان را و می آموزد ایشانرا کتاب و علم و هر آئینه بودند پیش ازین

قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم

در گمراہی آشکارا آیا چون رسید بشما مصیبتے که بدست آورده بودید

مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا ۖ قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

دو چند آن را گفتید از کجا آمد این مصیبت بگو که آن از نزدیک نفوس شماست هر آئینه خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

چیز تواناست

أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا هر که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ خوشنودی خدا را در ترک غلول باشد یعنی نباشد كَمَنْ بَاءَ همچون کسیکه بازگردد بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی از خدا بسبب خیانت وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و آرام جای او باشد بدوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتنی ست دوزخ هُمْ انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند دَرَجَاتٌ خداوندان پایهای بلند ندیا مراتب را است درجها عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا وَاللَّهُ بَصِيرٌ و خدا بیناست بِمَا يَعْمَلُونَ بآنچه می کنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ بر آئینه بتحقیق منت نهاد خدا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ چون فرستاد در میان ایشان رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ پیغمبری هم از ایشان یعنی آدمیان يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ میخواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میگرداند ایشانرا از ذمائم مقتضیات طبیعت بر شمات ینابیع احکام شریعت یا زکوة از ایشان فرا می گیرد یا کار ایشان باصلاح می آرد یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزد ایشانرا قرآن یا معارف شرعیه وَالْحِكْمَةَ و حکمت یعنی حدیث یا معارف عقلیه وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ و بدرستیکه بودند مردمان پیش از بعثت رسول لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراہی هویدا و ظاهر نه حق را میدانستند و نه از باطل دوری میتوانستند بیت تاریک بد ز ظلمت باطل همه جهان * عالم ز روے روشن او نور حق گرفت * أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم آیا هر گاه بشما رسد مُّصِيبَةٌ نابایستی از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی و حال آنکه قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا رسیده بودید از ایشان دو چند آنرا یعنی یا فته بودید از کافران دو برابر چه ایشان را آمد هفتاد تن از شما کشتند و شما در بدر هفتاد تن را اسیر گرفتید قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا گفتید از روی تعجب و جزع که این از کجا بما رسید ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ بگو ای محمد این که بشما پیش آمد هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده رو بطلب غنیمت آوردید إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت تواناست ٭

وَمَآ أَصَٰبَكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۝١٦٦ وَ

وآنچه رسید بشما | روزیکه بهم آمدند | دو گروه | پس باراده خدا بود | و تا متمیز سازد خدا مومنان را | و

لِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُوا۟ ۚ وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا۟ قَٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُوا۟ ۖ

متمیز سازد | آنانرا که منافق شدند | و گفته شد ایشانرا بیائید | بجنگید | در | راه خدا | یا دفع کنید کافرانرا یعنی

قَالُوا۟ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّٱتَّبَعْنَٰكُمْ ۗ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ

از بلاد خویش گفتند اگر می دانستیم | جنگ کردن هر آئینه پیروی شما میکردیم | این گروه بسوئے کفر | آن روز | نزدیک تر بودند بنسبت ایشان

لِلْإِيمَٰنِ ۚ يَقُولُونَ بِأَفْوَٰهِهِم مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ ۗ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا

بجانب ایمان | می گویند | بدہان خویش | آنچه نیست | در دل ایشان | و خدا داناتر است | بآنچه

يَكْتُمُونَ ۝١٦٧ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ لِإِخْوَٰنِهِمْ وَقَعَدُوا۟ لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا۟ ۗ قُلْ

می پوشند | آنانکه خود از جنگ باز نشسته گفتند در حق برادران خویش | که اگر فرمان ما می بردند | کشته نمی شدند | بگو

فَٱدْرَءُوا۟ عَنْ أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ۝١٦٨

دفع کنید | از | خویشتن | مرگ را | اگر هستید | راست گو

وَمَآ أَصَٰبَكُمْ و آنچه بشما رسید از مکروهات طباع شما يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ در آن روز یکه لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان روبروی آوردند فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ پس بامر خدا و بقضا و قدر او بود وَلِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ و تا ببیند خدا ثبات قدم مومنانرا و ظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُوا۟ و تا اظهار کند خصومت آنانرا که نفاق ورزیدند وَقِيلَ لَهُمْ و گفتند مر ابن ابی و اصحاب او را در وقت باز گشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا۟ بیائید و از حرب باز مگردید و بعد تمام قَٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ کارزار کنید با مشرکان در راه خدا أَوِ ٱدْفَعُوا۟ یا دفع کنید مشرکانرا که داعیهٔ قتل و غارت اهل مدینه دارند قَالُوا۟ لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر مرام حرب میدانستیم لَّٱتَّبَعْنَٰكُمْ هر آئینه متابعت می کردیم شمارا یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بود می آئیم اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد علیه الصلوٰة والسلام با اقربای خود صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ این منافقان بسوی کفر آن روز که این سخن بگفتند أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَٰنِ نزدیکتر ند از خود که بسوی ایمان یا باہل کفر اقرب اند در یاری دادن باہل ایمان يَقُولُونَ بِأَفْوَٰهِهِم میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِى قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان می گفتند که حرب نخواهد بود و در دلهاے ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَٱللَّهُ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا يَكْتُمُونَ بآنچه منافقان می پوشند از حقد و عداوت و حسد و مکیدت ٱلَّذِينَ این منافقان آنانند که از روی جهل یا بجهت فریب جهال قَالُوا۟ لِإِخْوَٰنِهِمْ گفتند از برای امثال خود یا اقربا و همنشینان خود که در احد شهید شده بودند وَقَعَدُوا۟ و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و باز استاده از قتل لَوْ أَطَاعُونَا اگر فرمانبرداری کردندی آن برادران ما مارا در انصراف از راه و سکون در مساکن خود مَا قُتِلُوا۟ کشته نمی شدند چنانچه ما نشدیم قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَٱدْرَءُوا۟ پس دفع کنید عَنْ أَنفُسِكُمُ ٱلْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که حذر دفع قدر می کند در کشاف آورده که دران روز که منافقان این سخن گفتند هفتاد تن از ایشان مرگ رسید

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ

و مرده گمان مکن کسانی را که کشته شدند در راهِ خدا بلکه زنده اند نزدیک

رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿۱۶۹﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ

پروردگار خویش روزی داده می شوند شادمان آنچه عطا کرده است ایشان را خدا از فضل خود و خوش وقت می شوند

بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

بسبب آنان که هنوز بایشان نه پیوسته اند از عقبِ ایشان بسبب آنکه هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان

يَحْزَنُونَ ﴿۱۷۰﴾ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

اندوهناک شوند خوش وقت می شوند بنعمت خدا و فضل او و بآنکه خدا ضایع نمیکند

أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۷۱﴾ ع ۱۷

مزد مومنان را

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ و مپندار آنانرا که بصدق نیت قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ کشته شدند در راه خدا أَمْوَاتًا که ایشان مردگانند ابن عباس رضی نقل کرده است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام صحابه را گفت چون برادران شما در روز احد شهید شدند حق سبحانه جانهای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد که در هوای بهشت طیران کنند و بر شاخهای طوبی آشیانه سازند و از جویبار فردوس آب خورند و بوقت استراحت خوابگاه ایشان قنادیل نورین در سایهٔ پایهٔ عرش آویخته و ایشان میگویند خداوندا کاش خبر دهد یاران و برادران ما از این دولت که ما یافته ایم تا رغبت ایشان به جهاد و اجتهاد زیاده گردد حق سبحانه برای تعریف حال ایشان تشریف این آیت ارزانی فرمود یا پدر جابر انصاری رض که از شهدا بود از خدای تعالی درخواست که مرا باز بدنیا فرست تا دیگر باره شربت شهادت بچشم فرمان رسید که حکم ازلی بر این وجه رفت که آمدگان از رجوع ممنوع باشند گفت بار خدایا از سعادت حال و نعمت بی زوال که مراداده یاران را خبر کن این آیت نازل شد که شهدا را مرده مپندارید بَلْ أَحْيَاءٌ بلکه ایشان زندگانند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بدان معنی که هر سال ثواب غزوه بدیشان میرسد یا خاک ایشان را نمی خورد یا نمی شوید ایشانرا چون سائر مردگان یا درود و سلام زائران می کنند بدستور زندگان يُرْزَقُونَ روزی داده می شوند از میوهای بهشت فَرِحِينَ در حالیکه شادمانند بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ بدان چیزیکه عطا کرده است خدا بدیشان مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش که آن دولت خوشنودی حق ست و عطائی که ورای آن متصور نیست و در تفسیر کبیر فرموده که چون جواهر قدسی را با نوار الوهیت شوقی پدید آید ذوات ایشان را بلمعات معارف ربانی مستنیر گردانند یرزقون اشارت بر آنست پس از آن بمنبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت از آن ست و بحسب واقع ابتهاج زیاده از وصول بمقام و مال و مسرتی افزون تر از نظر بجمال وجه کریم نمیتواند بود بیت

ای خوشدلی آنجاست که دلدار آنجاست ✦ میکیتم جهد که خود را گرو آنجا فگنم ✦

وَيَسْتَبْشِرُونَ و مسرور می شوند بر بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِينَ بآنانکه هنوز لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ در نرسیده اند بایشان مِنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید میدارند که به بهشت بدیشان رسند و در کرامت با ایشان شریک شوند و یا شادی ایشان بآنست که بر احوالِ اخرویه بلا خلاف صاحب وقوف شده بیقین میدانند أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ آنکه هیچ ترسی نیست بدیشان از آنچه در پیش ایشان خواهد آمد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نباشد که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه در و بگذارند يَسْتَبْشِرُونَ شادمانی می نمایند بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ برحمتی که فائز شده است از خدا بدیشان یعنی ثواب اعمال وَفَضْلٍ و افزونی بر آن نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچه زاید بر آن بر بنده ارزانی دارد وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر فرح دارند شهیدان بآنکه خدا لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ضایع نکند مزد کار مومنان موحد و مجاهد ✦

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ

کسانیکه قبول کردند حکم خدا و رسول را بعد از آنکه رسیده بود بایشان زخم برای آنانکه

أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ

ازین جماعه نیکوکاری و تقوی کردند مزد بزرگ ست آنانکه گفتند بایشان مردمان کہ کافران

قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا ۖ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

لشکر جمع کردند برائے شما پس بترسید ازان لشکر پس زیاده کرد این سخن ایمان ایشانرا و گفتند بس ست مارا خدا و نیک کارگذار ست

فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ ۗ

پس بازگشتند این مسلمانان بنعمتے از خدا و فضل او نرسید بایشان هیچ سختی و پیروی خوشنودی خدا کردند

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

و خدا صاحب فضل بزرگ ست

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا آنانکه از روی صدق اجابت کردند لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مر فرمان خدا و رسول را وقتی که بخروج از مدینه امر کرد و آنچنان بود که چون ابوسفیان از احد بازگشت سیدعالم آخر همان روز که شنبه بود هفتم ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد بعقب دشمنان بروند و هر که در معرکه احد حاضر نبوده بدین غزوه بیرون نیاید صحابه باطاعت نموده با وجود ضعف جراحت براه مکه متوجه شدند و در حمراء الاسد معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار برافروختند تا صیت ابہت لشکر اسلام باحیاء و قبائل عرب رسیده دانند که ایشانرا عجزی و انکساری نیست حق سبحانه بدین آیت می ستاید آنها را که اجابت خدا و رسول کردند مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشانرا جراحتها لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ آنکسانرا که نیکوئی کردند از ایشان بوفائے عهد وَاتَّقَوْا و بترسیدند از غضب خدا و مخالفت امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ ست یعنی بهشت آورده اند که ابوسفیان را بعد از رجوع ندامتی روی نمود و بعزم استیصال لشکر اسلام عزم معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آنحضرت بحمراء الاسد با او گفتند هراسی در دل ایشان افتاد از روحا روی بهزیمت بمکه آوردند و در راه قافله تجار یا طائفه از اعراب بادیه که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نمودند که محمدیان را هر جا که ببینید از ما بترسانید و چنان باز نمائید که ایشان بالشکر آراسته باز گشته اند بجدال و قتال بلکه باستیصال شما را میان بسته آن جماعه در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بفرموده ابوسفیان طرح تخویف انگندند و عنایتی از ال مسلمانان را در یافتند هیچ حال اثر تزلزل میان خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مواد تصدیق افزود و جواب ایشان بکلمات حسبنا الله و نعم الوکیل بازدادند و حق سبحانه در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ اجابت کنندگان آنانند که از جهت تخویف قَالَ لَهُمُ النَّاسُ گفتند مرایشان را مردمان یعنی تجار یا اعراب إِنَّ النَّاسَ بدرستی که ابوسفیان و اصحاب او قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ هر آئینه جمع شده اند و متفق الکلمه گشته برای قتال شما فَاخْشَوْهُمْ پس بترسید از آمدن ایشان که شما را بآن جماعت طاقت حرب نیست فَزَادَهُمْ پس زیادت گردانید این سخن مومنان را إِيمَانًا تصدیقی و یقینی در کار خود تا می ترسیدند وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ و گفتند بسند ست ما را خدا که یاری دهد و کفایت کننده وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و نیکو کارگذار ست حضرت پروردگار و نزد بعضی این آیت که گذشت آنچه بعد از و ست در غزوه بدر صغری فرود آمده و آورده اند که در روز احد ابوسفیان در پایان شعب مقرر کرد که میعاد حرب سال دیگر موضع بدر ست و پیغمبر فرمود که در جواب او بگوئید که چنین باشد و دیگر سال که نزدیک بموعد رسید ابوسفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را بترساند از قریش و چنان سازد که عنان عزیمت از سفر بدر باز گشتند نعیم به یثرب آمده هر چند مقدمات تخویف آمیز از کثرت لشکر کفار و بسیاری اسلحه و اتفاق ایشان ترتیب داد جز جواب حسبنا الله و نعم الوکیل نشنود و حضرت با هفتاد تن از یاران احد جمع دیگر که مجموع هزار و پانصد مرد بودند ببدر رفت و هشت روز آنجا توقف فرمودند و بازار قائم گشت و در معاملات سود فراوان بدست آمد و کفار از بیم اهل اسلام بدان موضع نیامدند و حق تعالی این آیت ها فرستاد و برین تقدیر آن ناس که در آیت سابقه عبارت از قافله بود اینجا نعیم بن مسعود باشد و بر هر دو تقدیر ناس ثانی ابوسفیان و اتباع او بیند و تتمه حال مومنان آنست که فَانقَلَبُوا پس بازگشتند بقول اول از حمراء الاسد و بقول ثانی ۲

۲ از موضع بدر بِنِعْمَةٍ با عافیت تمام یا اراذل الاکلام مِّنَ اللَّهِ از خدا وَفَضْلٍ و زیادتی حرمت یا افزونی مال تجارت لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ نرسید ایشانرا مکروهی از قتل و جرح و هزیمت بلکه بسلامت رفتند و بکرامت بازآمدند وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ و پیروی کردند خوشنودی خدا را بفرمانبرداری رسول وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدا خداوند فضل بزرگ ست بدفع مشرکان از مومنان ؁

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن

جز این نیست که این خبر دہندہ شیطان است می ترساند دوستان خود را پس شما مترسید از کافران و بترسید از من

كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۷۵﴾ وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ

اگر مومن هستید و اندوہگین نکنند ترا یا محمد آنانکه می شتابند در نصرت کفر ہر آئینہ ایشان

لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ

ہیچ زیان نرسانند خدا را یعنی دین او را میخواہد خدا که ندہد ایشان را ہیچ بہرہ در آخرت و ایشان راست

عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۷۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ

عذاب بزرگ ہر آئینہ آنانکه خریدند یعنی اختیار کردند کفر را عوض ایمان ہیچ زیان نرسانند خدا را

شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۷۷﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ

و ایشان راست عذاب درددہندہ و گمان نکنند کافران که مہلت دادن ما ایشان را

خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿۱۷۸﴾

بہتر ست در حق ایشان جز این نیست که مہلت میدہیم ایشان را تا زیادہ شوند در گناہگاری و ایشان راست عذاب خوار کنندہ

إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ جز این نیست که آن تخویف شیطان بود يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ می ترساند بدان دوستان خود را یعنی آنچه اعراب بادیہ با اہل قافلہ بانعیم میگفتند آنرا
شیطان القا کردہ بود تا بترساند بدان منافقان را و از لشکر پیغمبر برگردان شوند و آن صورت بسبب شکست کار مسلمانان گردد فَلَا تَخَافُوهُمْ پس شما ای مومنان مترسید از
اولیای شیطان وَخَافُونِ و بترسید از من در مخالفت امر من إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر ہستید تصدیق کنندگان مر وعدہ و وعید مرا وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ و باید که
اندوہناک نگردانند ترا آنانکه يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند در یاری اہل کفر چون ابن اُبَی و متابعان او که در جنگ احد ترسیدہ تخلف ورزیدہ ترا فروگذاشتند إِنَّهُمْ
بدرستیکه ایشان لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ہرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را چیزی بسبب مسارعت در کفر يُرِيدُ اللَّهُ می خواہد خدا أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ
آنکه نگرداند مر ایشان را یعنی ندہد حَظًّا فِي الْآخِرَةِ بہرہ در ثواب آنجہانی وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر این مسارعان را عذاب بزرگیست یعنی بسیار و ہمیشہ إِنَّ
الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بدرستی که آنانکه بخریدند کفر را یعنی بدل کردند بِالْإِيمَانِ با ایمان لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا ہرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اختراء ایشان
بلکه مضرت ایشان بدیشان عاید گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست عذاب دردناک که الم آن بدلہای ایشان برسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و نپندارند
آن کسانیکه کافر اند از یہود و نصاری و مشرکان و منافقان أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ جز این نیست که آنچه ما مہلت میدہیم ایشان را خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ بہتر ست نفسہای
ایشان را إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ بدرستیکه ما درنگ میدہیم ایشان را لِيَزْدَادُوا إِثْمًا تا زیادہ کنند گناہان را و در دین باطل خود ثبات ورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ
مُّهِينٌ و مر ایشان راست عذاب خوار کنندہ و رسوا سازندہ ۝

مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ
هرگز نگذارد خدا مسلمانان را برآنچه الحال شما هستید برآن تاآنکه جدا کند ناپاک را

مِنَ الطَّيِّبِ ؕ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ
از پاک و هرگز مطلع نکند خدا شما را بر غیب ولیکن خدا برمی گزیند

مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۪ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ
از پیغامبران خود هر کرا خواهد پس ایمان آرید بخدا و پیغامبران او و اگر ایمان آرید و تقوی کنید پس شما را باشد

اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۷۹﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ
مزد بزرگ و باید که گمان نکنند آنانکه بخل می کنند بانچه عطا کرده است خدا ایشانرا از فضل خود

هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ ؕ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ؕ سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ
این بخل را بهتر برای خویش بلکه او بدست برای ایشان نزدیک است که بر شکل طوق پوشانیده شود ایشانرا آنچه بخل کرده اند بآن روز قیامت

وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۱۸۰﴾
و خدا راست پس گذاشته اهل آسمانها و زمین و خدا بانچه می کنید داناست

مَا كَانَ اللّٰهُ خدا بر آن نیست لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ که بگذارد مومنان را عَلٰى مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آن چیز که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان و رنفاق و استهزا با ایشان در آشکارا بلکه مرات حکمت الٰهی نقد حال شما را بر محک امتحان زند حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ تا وقتیکه جدا کند پلید را که آلوده نفاق ست مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی مومن مخلص و بر تحمل یا بجهاد باشند تا مخالفان تخلف نموده با عدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد یا باظهار مخزونات سرائر ایشان که بطریق وحی سید عالم را معلوم گردد و صحابه بر آن اطلاع یابند و از جملهٔ مکنونات ضمائر اهل نفاق آن بود که در وقتی که حضرت پیغمبر فرمود که امت مرا بصورت وطینت بمن نمودند بهمان شمار که ذرات ذریات را با آدم صلی نموده بودند و مرا بالهام الٰهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در بادیهٔ ضلالت سرگردان ماند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمد چنین دعوی بلند میکند و از حالات ما حتی لزل ما غافل است اگر راست میگوید گو علی التعیین با ما بگوید که کدام مخلص ست و کدام منافق آیت آمد که وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ و چنان نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای منافقان عَلَى الْغَيْبِ بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر ماند وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ ولیکن خدا برگزیند برای اطلاع بر آن مِنْ رُّسُلِهٖ از فرستادگان خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد فَاٰمِنُوْا پس شما ای مومنان بگروید بِاللّٰهِ بخدا بر آن وجه که او متفرد ست بعلم غیب وَرُسُلِهٖ و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و می شاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد وَاِنْ تُؤْمِنُوْا و اگر ایمان آرید برین وجه وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ پس شما را باشد مزدی بزرگ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ و نپندارند آنانکه از دنائت همت يَبْخَلُوْنَ بخیلی میکنند بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بانچه خدا از مال دنیا بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ که بخل بهتر ست مر ایشانرا بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ نه چنین ست بلکه آن بخل بدتر ست مر ایشانرا هم در دنیا بذهاب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شداید و اهوال سَيُطَوَّقُوْنَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود مَا بَخِلُوْا بِهٖ آنچه بخل کرده اند بآن از مالها و زکوة نداده اند و این فضیحت ایشانرا واقع باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا حق سبحانه و تعالے مالی عطا فرموده و آنکس از روی بخل زکوة آن ادا ننموده تمثیل و تصویر کنند بروز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری و تندی زهر موی بر سر او نماند باشد و دو نقطه سیاه در زیر چشمهای وی آشکار ابود و چنین هیئة خبیثه ترین هیئات ست پس آن مار بیاید و طوق گردن او شده هر دو کناره روی و دهن او را بگیرد و زبان تقریع و توبیخ کشاده بگوید انا مالک و انا کنزک یعنی من آن مال توام در دنیا که بدان لاف مباهات میزدی و گنج توام که بسبب آن طرح مفاخرت با اقران می افگندی بیت گنج را از دل برون کن مال را بفکن زچشم + مال تو مارست در معنی و گنجت اژدهاست + وَلِلّٰهِ مر خدای راست مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک زمین و آسمان[۲] بر وی بماند

۲ از دعوی مدعیان و نزع منازعان و در اسکم ماند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان گویند میراث در حقیقت چیزیرا گویند که بملک کسی در آید و پیش از آنکه در ملک او نبوده باشد پس اموال اهل آسمان و زمین را میراث بر وجه مجاز گفته چه عاریت است در دست ایشان فی الحقیقت از آن خداوند ست و لله ملک السموات والارض پس چون اهل آسمان و زمین بمیرند عاریت او بصاحب او باز رسد و درین سخن اشارتی

وقف لازم

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ ۘ سَنَكْتُبُ

هرآیینه شنید خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیرست و ما توانگریم خواهیم نوشت

مَا قَالُوْا وَقَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۙ وَّنَقُوْلُ ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ۝١٨١

آنچه گفتند و بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بنا حق و بگوییم بچشید عذاب سوزنده

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝١٨٢ ۚ اَلَّذِيْنَ

این عذاب بسبب عملی ست که پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آنست که خدا ستم کننده نیست بر بندگان آنانکه

قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَاْكُلُهُ

گفتند که خدا حکم فرستاده است بسوی ما که ایمان نه آریم به هیچ پیغامبر تا آنکه بیارد بقربانی که بخورد اورا

النَّارُ ۭ قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ فَلِمَ

آتش بگو آوردند نزدیک شما پیغامبران پیش از من معجزها و آنرا نیز که شما گفتید پس چرا

قَتَلْتُمُوْهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝١٨٣

کشتید ایشان را اگر هستید راست گو

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ بدرستیکه بشنید خدا قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا سخنهای آنهارا که گفتند اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ بدرستیکه خدا درویش ست وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ و ما توانگریم
چون آیت واقرضوا اللّٰه قرضا حسنا بر پیغمبر فرود آمد جهودان گفتند خدا محتاج است که از ما قرض میطلبد حق تعالی این آیت فرستاد وازروی تهدید گفت سَنَكْتُبُ
مَا قَالُوْا زود باشد که بنویسیم یعنی حفظ را بفرمائیم تا بنویسند آنچه گفتند و فقر را با وغنا را بخود اسناد کردند وَقَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ و دیگر بخواهیم نوشت کشتن اسلاف
ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَّنَقُوْلُ و ما می گوییم ایشان را نزدیک مرگ یا بوقت قیام از قبور ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ بچشید عذاب آتش سوزنده را
ذٰلِكَ این چنین عذابی شمارا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ بسبب چیزیست که دستهای شما پیش فرستاده است و ذکر ید برای تحقیق فعل است واگر نه فاعل ایشانند و افعال ایشان
قتل انبیاء بوده و عبادت عجل و امثال آن وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر این عقوبت بسبب آنست که خدا لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ نیست ستمکار بر بندگان خود پس چون شما
مستحق عذابید از روی عدل شمارا معذب می سازد اَلَّذِيْنَ قَالُوْٓا دیگر شنید قول آنان که گفتند اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ بدرستیکه خدا عهد کرده است و پیمان فرستاده
بما یعنی مارا امر کرده اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ آنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نه کنیم مر فرستاده را حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تا وقتیکه بیارد برای ما قربانی که تَاْكُلُهُ النَّارُ
بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط بیتی مکشوف السقف نهادندی و پیغمبر آن زمان در میان آنخانه ایستاده مناجات کردندی و علمای بنی اسرائیل از
خارج بیت بر در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتیکه قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتش سفید بیدود با آواز مهیب از آسمان فرود آمده در قربانی پیچیدی و بسوختی
پس جهودان می گفتندی که در توریت مذکورست که جز بدان پیغمبر مگروید که قربانی بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشان را الزام میکند بدین آیت که قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ بگو
ای محمد تحقیق آمدند بشما رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ فرستادگان پیش از ظهور من بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن چون عیسیٰ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما
گفتید یعنی قربانی بر وجهی که مدعای شماست چون زکریاؑ و یحییٰؑ فَلِمَ قَتَلْتُمُوْهُمْ پس چرا کشتید ایشان را یعنی زکریاؑ را که صاحب ذبح بود کرده بسر اره کشیدید و پسر او یحییٰ را
اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی میباید کرد.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ

پس اگر بدروغ نسبت کردند ترا پس بدروغ نسبت کرده شده بودند پیغامبران پیش از تو آوردند حجتها را وصحیفها

وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ﴿١٨٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ۭ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُوْرَكُمْ يَوْمَ

و کتاب روشن را هر نفسی چشنده موت ست و جز این نیست که تمام داده خواهید شد مزد خویش را روز

الْقِيٰمَةِ ۭ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۭ وَمَا الْحَيٰوةُ

قیامت پس هرکه دور داشته شد از دوزخ و در آورده شد به بهشت پس هر آئینه بمراد رسید ونیست زندگانی

الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ﴿١٨٥﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِيْٓ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ

دنیا مگر بهره فریبنده البته آزمائش کرده خواهید شد شما در اموال شما و جان شما و خواهید شنید

مِنَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ أَشْرَكُوْٓا أَذًى كَثِيْرًا

از آنانکه پیش از شما کتاب داده شده اند و از مشرکان سرزنش بسیار

وَإِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ ﴿١٨٦﴾

و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید هر آئینه این خصلت از کارهای مقصود ست

فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب کردند ترا ای محمد ملول مباش فَقَدْ كُذِّبَ پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فرستادگان از پیش تو چنان فرستادگانی که ایشان جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر وَالزُّبُرِ و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ و کتاب چون زبور وانجیل روشن کننده حلال وحرام كُلُّ نَفْسٍ هر تنی ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ چشنده مرگ ست وزود باشد ای اهل تکذیب و ارباب تصدیق که همه شما این شربت بچشید وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُوْرَكُمْ و جز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز برخاستن از قبور فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ پس هرکرا دور کردند از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ و در آوردند به بهشت فَقَدْ فَازَ پس هر آئینه رستگار شد و بمراد رسید وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نیست زندگانی این جهان إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاعی تشبیه کرد که خرنده در آن غره شده و مراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد و اگر بحقیقت آن دانا شوند معلوم گردد که هیچ نمی ارزد بیت در دیده اعتبار خوابیست * بر ره گذر اجل سرابیست * این غافلان زگرم و سرد ش * مشغول شوند بسرخ و زرد ش *
لَتُبْلَوُنَّ بخدای که شما آزمایش کرده خواهید شد فِيْٓ أَمْوَالِكُمْ در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست تعدی بتضییع مال هر یک که در مکه داشتند دراز کرده میفروختند هرکرا از ایشان در راه بدست می آمد در آتش تعذیب و تهدیدش میسوختند حق سبحانه آیت فرستاد که هر آئینه مبتلا شوید در مالهای خود بنقصان و تلف وَأَنْفُسِكُمْ و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل وَلَتَسْمَعُنَّ و هر آئینه خواهید شنید مِنَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه کتاب بدیشان داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری وَمِنَ الَّذِيْنَ أَشْرَكُوْٓا و دیگری می شنوید از آن کسانیکه شرک آورده اند أَذًى كَثِيْرًا رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم بنسبت بپیغمبر و هم بنسبت خود وَإِنْ تَصْبِرُوْا و اگر صبر کنید بر آزار این گروه وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از مکافات ایشان و بانتقام حقیقی گذارید فَإِنَّ ذٰلِكَ پس بدرستیکه این صبر و اتقا مِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ از استواری کارهای دین ست و درستی نشانهای آن یا از حقایق ایمان ست *

وَ اِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهٗ لِلنَّاسِ وَلَا

و یاد کن چون گرفت خدا عهد اہل کتاب که البته بیان کنید کتاب را برای مردمان و

تَكْتُمُوْنَهٗ ۫ فَنَبَذُوْهُ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ؕ فَبِئْسَ

نه پوشید آنرا پس انداختند آن عهد را پس پشت خویش و گرفتند عوض وی بهای اندک پس بد چیزیست

مَا يَشْتَرُوْنَ ﴿۱۸۷﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ اَتَوْا وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ يُّحْمَدُوْا

که می ستانند مپندار کسانی را که شادمان میشوند بآنچه کردند و دوست میدارند که ستوده شوند

بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ

بآنچه نه کرده اند مپندار ایشانرا در خلاص از عذاب و ایشانراست عذاب

اَلِيْمٌ ﴿۱۸۸﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۸۹﴾ ع

دردوهنده و خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر همه چیز تواناست

اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ

هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد شب و روز نشانهاست

لِّاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ صلے ج

خداوندان خرد را

وَ اِذْ اَخَذَ اللّٰهُ و یاد کن آنرا که فرا گرفت خدا مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ عهد و پیمان آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ عطا کرده اند ایشان را توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لَتُبَيِّنُنَّهٗ هر آئینه ایشان بیان کنند لِلنَّاسِ برای مردمان کتاب را که در شان محمد ست وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ و نپوشند امر پیغمبر را التفعیل در هر دو کلمه خطاب میخواند یعنی میثاق گرفت از اہل کتاب که بیان کنید نعت پیغمبر را و مپوشید فَنَبَذُوْهُ پس بیفگندند کتاب یا پیمان را وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ از پس پشت خود این کلمه مثل ست در عدم التفات وَاشْتَرَوْا بِهٖ و خریدند یعنی برگزیدند بآنچه اخذ میثاق بر آن بود ثَمَنًا قَلِيْلًا بهای اندک را و آن مأکل و رشوتها آحبار و اساقفه بود که هر سال از عوام و سفله میگرفتند فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُوْنَ پس بد چیزیست که میخوردند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ مپندار ای محمد آنانرا که شاد میباشند بِمَآ اَتَوْا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعمت تو وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ يُّحْمَدُوْا و ایشان دوست میدارند آنکه ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا بآنچه نکردند حضرت پیغمبر از یهود چیزی پرسید ایشان جواب آن مخفی داشته نوعی دیگر سخن آغاز کردند و چنان فرا نمودند که راستی خبر داده و باوجود آن از فرح ایشان داعیه استحسان نیز بود این آیت نازل شد و در شان منافقان است که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر علیه السلام باز آمد ایشان زبان باعتذار کشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس مپندار ای محمد و مومنان ایشان را بِمَفَازَةٍ که اہل رستن اند مِّنَ الْعَذَابِ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستخیز وَلِلّٰهِ و خدا راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَاللّٰهُ و خدا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار قَدِيْرٌ تواناست آورده اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام چه بود ایشان حدیث عصا و ید بیضا یا معجزات دیگر در میان آوردند و از نصاری اعجاز عیسی سوال کرده احیای موتی و ابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده

گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته ایم و بطلب معجزات تو بدین جانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات وحدانیت اید اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ بدرستیکه در آفرینش آسمانها و آنچه در ویست وَالْاَرْضِ و در آفریدن زمین و آنچه بر ویست وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمد شد شب و روز یا اختلاف

[illegible]

الَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيٰمًا وَّ قُعُوْدًا وَّ عَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ

آنانکه یاد میکنند خدارا استاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و تامل می کنند

فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا ۚ سُبْحٰنَكَ

در آفرینش آسمانها و زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریدهٔ این را باطل پاکیست ترا

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ ۭ وَمَا

پس نگاه دار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما هر آیینه تو هر کرا در آری بدوزخ بتحقیق رسوا کردی او را و نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ اَنْ

ستمگاران را هیچ یاری دهنده ای پروردگار ما هر آیینه ما شنیدیم نداکننده را باواز بلند میخواند بسوی ایمان که

اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا ڰ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا

ایمان آرید به پروردگار خویش پس ما ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان ما را و دور کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را

مَعَ الْاَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ ۚ

با نیکوکاران

اَلَّذِيْنَ و این اولوا الالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ یاد میکنند خدای را قِيٰمًا در حالت ایستادن وَّقُعُوْدًا و در وقت نشستن وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ و در زمان تکیه کردن بر پهلوهای خود مراد دوام ذکرست یعنی دایم با ذکر حق اند و پیوسته در دریای محبتش متغرق من احب شیئا اکثر ذکره نظم با قال بیت در شب و روز بجز یاد تو در خاطر نیست + بلکه در خلوت جان جز تو کس حاضر نیست + یا مراد از ذکر نمازست که برین هیئات سه گانه میگزارند بر حسب طاقت خود یا ذکر بمعنی شکرست یعنی سپاسداری میکنند بر قدرت قیام که قوام معیشت بر آنست و بر نعمت قعود که پایداری صحت در آنست و بر راحت اضطجاع و منام که آسایش تمام بسبب آنست محققان گفته اند که مراد از ذکر ذکر دل ست زیرا که دوام ذکر لسانی ممکن نیست اما ذکر دل را فتوری و قصوری نمی باشد پس مراد ازین ذاکران صاحبدلانند که مشغول بذکر دل و جان اند قِيٰمًا در حالیکه قائم اند یعنی متوجه بامر الهی وَّقُعُوْدًا و قاعد اند یعنی باز ایستاده اند از ملاهی و مناهی وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ و بر جانب اند از ارتکاب مناهی یا قائم اند بر آستانهٔ خدمت و قاعد اند بر بساط قربت وعلى جنوبهم آسوده گانند در بارگاه وصال و بر کناره اند از پندار و هم و غرور خیال نظم حجاب کثرت از هم بر دریده + بخلوتگاه وحدت آرمیده + ره وهم و خرد بر خویش بسته + بحق پیوسته و از خویش رسته + وَيَتَفَكَّرُوْنَ و اندیشه میکنند از روی استدلال فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشهٔ ایشان را راه نماید بصانع قدیم و مبدع حکیم و عجیب تر آنکه حرمان از نظر دل ایشان برخاسته از غیبت بحضور رسیده و از روی شهود و زبان نیاز گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین ست بَاطِلًا آفریدن باطل یا خلق نکرده آنرا العبث و هزل سُبْحٰنَكَ پاکی تراست از آنکه چیزی را بباطل بیافرینی فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پس نگاهدار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما اِنَّكَ بدرستیکه تو از روی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید باشد فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ پس بدرستیکه او را خوار گردانیدی بعقوبت وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست ستمگاران از شرک و یهود و نصاری و امثال ایشان مِنْ اَنْصَارٍ هیچ یکی از یاران که عذاب از ایشان مندفع سازد رَبَّنَا ای پروردگار ما اِنَّنَا بتحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شنیدیم ندای نداکننده را که باشکارا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ میخواند خلق را بسوی ایمان و این منادی محمدست و یا قرآن و این عام ترست چه پس بسیار کس دعوت رسول علیه السلام در نیافته اند و همه کس از قرآن میشنوند که بزبان بیان ندا میزنند اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ بدین وجه که بگروید به پروردگار خود

۴ فَاٰمَنَّا پس اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنَا ای آفریننده ما فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا پس بیامرز گناهان ما را مراد کبایر است یا مطلقا گناهان گذشته وَكَفِّرْ عَنَّا و دور گردان و بپوشان از ما سَيِّاٰتِنَا بدیهای ما را مراد صغایر است یا گناهان آینده وَتَوَفَّنَا و بمیران ما را مَعَ الْاَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران ۞

رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّكَ لَا

ای پروردگار ما و بده ما را آنچه وعده کردهٔ برزبان رسولان خود و رسوا مکن ما را روز قیامت هر آئینه تو

تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ﴿۱۹۴﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّىْ لَاۤ اُضِيْعُ عَمَلَ عَامِلٍ

خلاف وعده نمیکنی پس قبول کرد دعای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه من ضائع نمی سازم عمل هیچ عمل کننده

مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى ۚ بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ ۚ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَ

از شما از مرد یا زن بعضی از شما از جنس بعض است پس آنانکه هجرت کردند و

اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِىْ سَبِيْلِىْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

بیرون کرده شدند از خانهای خویش و رنجانیده شدند در راه من و جنگ کردند و کشته شدند البته دور کنم از ایشان

سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ ثَوَابًا مِّنْ

گناهان ایشان را و البته در آرم ایشان را در باغها که میرود زیر آن جویها پاداش از

عِنْدِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾

نزدیک خدا و خدا نزدیک اوست پاداش نیک

رَبَّنَا ای تدبیر کننده و بصلاح آرنده کار ما وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا و بده آنچه ما را وعده کردهٔ عَلٰى رُسُلِكَ بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی است یا آنچه بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مومنان یا آن آمرزشی که علیهم که انبیا را گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت ولمن دخل بیتی مومنا وللمومنین والمومنات و چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود ربنا اغفرلی ولوالدی وللمومنین و چنانچه پیغمبر ما را امر کردی که واستغفر لذنبك وللمومنين والمومنات وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و رسوا مکن ما را در روز رستخیز اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ بدرستیکه تو خلاف نکنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین آیتهاست از حضرت رسالت پناه علیه السلام و چهار خلیفه بزرگوار بر ترتیب واقع شد حضرت رسالت پناه از مرتبهٔ شهود خود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا و صدیق اکبر رض در مقام خوف فرمود که ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته و فاروق رض از تحقیق صدق خود خبر داد که ربنا اننا سمعنا مناديا ينادى و ذوالنورین رض در مرتبه رجا طلب غفران کرد که ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و مرتضی کرم الله وجهه از سر جهت رو بطلب موعودات آورد که ربنا وآتنا ما وعدتنا لاجرم سهام این دعوات بر هدف اجابت رسید پروانهٔ رحمت از دیوان عنایت برین وجه صادر شد که فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ پس اجابت کرد مر دعاهای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه گفت اَنِّىْ لَاۤ اُضِيْعُ من ضایع نگردانم عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ عمل هیچ عمل کننده از شما ام سلمه رض نقل می کند که من از سید عالم سوال کردم که هر عامله را اجر لیست این چگونه باشد که مردان مهاجر را مناقب بسیار یاد کرده و مهاجرات را از آن نصیبه ارزانی نفرموده این آیت آمد که من عمل هیچ عامل را از شما ضایع نمیکنم مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد و زن بَعْضُكُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ برخی از شما برخی دیگر یعنی شما همه از یک دیگرید زنان از مردان و مردان از زنان تخصیص سخن آنکه شما در ثواب یک حکم است هر که عمل کند مزد برد ذکورت و انوثت را در آن مدخل نیست فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا پس آنان که هجرت کردند از شرک یا از اوطان خود وَاُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ و بیرون کرده شدند از سراها و منازل خود یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و آنان که مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند وَاُوْذُوْا فِىْ سَبِيْلِىْ و رنجانیده شدند در راه طاعت من مراد سابقان اسلام اند چون بلال که او را بضرب و ستم و صهیب رومی که او را بنهب اموال میرنجانیدند وَقٰتَلُوْا و کارزار کردند با کفار وَقُتِلُوْا و کشته شدند در جهاد این عامه مهاجران اند لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ هر آئینه درگذارم از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ بدیهای ایشان را وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ و در آرم ایشان را جَنّٰتٍ تَجْرِىْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها و پاداش دهیم ایشان را ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ پاداشی از نزدیک خدا و ضع مظهر در موضع مضمر دلیل بر تعظیم ثواب دهنده است و اهانت ثواب کننده است و تقیید باسم الله دال است بر ذات با مجموع صفات نشانه تعمیم ثواب است وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ و خداست که نیکوئی پاداش و پاداش نیکو نزدیک اوست و در تفاسیر آمده است که مشرکان مکه در عشرت بودند و فقرای مومنان بعسرت میگذرانیدند و در خاطر

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ

باید که فریب ندهد ترا آمد و شد کافران در شهرها این بهره منتیست اندک است بعد از آن

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

جای ایشان دوزخ باشد و وی بد جاییست لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشانرا است

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ وَ

بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان درآنجا تحفه از نزدیک خدا و

مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ

آنچه نزدیک خداست بهترست نیکوکاران را و هر آیینه از اهل کتاب کسانند که ایمان می آرند

بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ

بخدا و بآنچه فرود آورده شده بسوی شما و آنچه فرود آورده شده بسوی ایشان فروتنی کنندگان برای خدا نمی ستانند

بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ

عوض آیتهای خدا بهای اندک آنگروه ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان هر آیینه خدا

الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾

حساب کننده است

لَا يَغُرَّنَّكَ باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا رفتن و آمدن کاروان کافران فِي الْبِلَادِ در شهرها برای تجارت چه آن تقلب ایشان مَتَاعٌ قَلِيلٌ برخورداری اندک ست که زود زائل شود ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ پس آنکه بآخرت روند بازگشت ایشان دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی است دوزخ لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لیکن آنها که بترسیدند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نگشتند لَهُمْ جَنَّاتٌ مر ایشانرا بوستانهاست بر آن وجه که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور آن یا در پایهای درختان آن جویها از آب و شیر و می و انگبین خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در آن بوستانها نُزُلًا در حالیکه این بهشت ها پیشکشی باشد مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزول خدا نزل آنرا گویند که در منزل مهمان نازل را حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مهمان و نیکو داشت او باشد و هر گاه که بهشت نزل مهمان دار السلام خواهد بود پس نعمت کلی جز تماشای پرتو انوار لقا نباشد بیت زاهد سوی باغ بهشتم میکشی ✦ نمی خواهم بهشت و نعمت دیدار میخواهم وَمَا عِنْدَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خداست از الطاف خفیه خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ بهترست مر نیکوکاران را از متاع فانی وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و هر آیینه از اهل کتاب لَمَنْ يُؤْمِنُ کس هست که میگرود بِاللَّهِ بخدا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ و آنچه بر شما منزل شده که قرآنست وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و بدان نیز که بدیشان فرستاده اند که توریت ست یا انجیل مراد ابن سلام و اصحاب او یا نجاشی و اتباع او خَاشِعِينَ لِلَّهِ در حالیکه ترسکاران اند یا متواضعان مر خدا را لَا يَشْتَرُونَ بدل نمیکنند بِآيَاتِ اللَّهِ باحکام توریت یا نعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را چنانچه احبار یهود رشوت خوار أُولَٰئِكَ آن گروه مومن خاشع و متدین لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان ذخیره نهاده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا سَرِيعُ الْحِسَابِ

۱؎ زود حساب است بآسانی و زود حساب مومنان خواهد کرد۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ

اے مومنان صبر کنید و محنت کشید و برای جهاد آماده باشید و بترسید از خدا باشد که

تُفْلِحُوْنَ ۲۰۰ ع ۲۰ / ۱۱

رستگار شوید

سُوْرَةُ النِّسَآءِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّسَبْعُوْنَ وَسِتٌّ اٰيَاتٍ وَّاَرْبَعَةٌ وَّعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّ

اے مردمان بترسید ازان پروردگار خویش که بیافرید شمارا از یک کس و

خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَّنِسَآءً ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ

آفرید ازان یک کس زن اورا و منتشر ساخت ازین دو کس مردان بسیار و زنان بشمار و بترسید از خدا که از یک دیگر

تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا ۱

بنام او سوال می کنید و بترسید از قطع بیله داری هر آئینه خدا هست نگاهبان بر شما

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه مومنان اصْبِرُوْا صبر کنید بر ادای فرائض یا بر جهاد یا عدله یا بر ایذای اعدا حقیقت آنست که بر امتثال احکام خیر عسیر یا بهر طاعت را شامل باشد وَصَابِرُوْا و شکیبائی نمائید در قتال دشمنان و قدم استوار دارید در میان محاربه وَرَابِطُوْا و ساخته و آماده باشید مقاتله اعدا الله را و مرابطه آنست که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسپان و اسلحه آماده دارند تا ایذای کفار از مومنان باز توانند داشت و نزد بعضی مرابطه انتظار نماز یست بعد از نمازی وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا و پرهیزگاری کنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید محققان گفته اند که صبر کنید بر مجاهده نفوس بنهی از هوا و امر بطاعت مولی و مصابره فرمائید بر مراقبه قلوب مع الله بتسلیم در بلا و رضا بجریان احکام قضا و اقدام نمائید بر مرابطه ارواح بوصول بحق و انقطاع از ماسوای الله و تقوی ورزید بمحافظت اسرار از التفات باغیار تا باز رسته شوید از حجب وجود بفنا فی الله و فائز گردید بعد از فنا بدولت بقا بالله بیت گر بقا خواهی فنا شو کز فنا + کمترین چیزیکه می زاید بقاست سُوْرَةُ النِّسَآءِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّسَبْعٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اتَّقُوْا بترسید و پرهیز کنید رَبَّكُمُ از خشم خدا و عذاب پروردگار خویش الَّذِيْ آن آفریدگاریکه بمحض قدرت خَلَقَكُمْ بیافرید شمارا با وجود اختلاف الوان و اشکال و السنه مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آن آدم است وَّخَلَقَ مِنْهَا و بیافرید ازان تن تنها زَوْجَهَا جفت وی را که حوا است و اصح آنست که حوا را از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید وَبَثَّ مِنْهُمَا و پراگنده کرد و ظاهر گردانید از آدم و حوا بواسطه توالد و تناسل رِجَالًا كَثِيْرًا مردان بسیار وَّنِسَآءً و زنان فراوان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از مخالفت امر خدا الَّذِيْ آن خداوندیکه شما در وقت استعطاف و استعانت از یکدیگر تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ حاجت می طلبید و سوگند بر یک دیگر مید هید بان خدا وَالْاَرْحَامَ و به پرهیزید از قطع رحم و بایکدیگر بمهربانی پیوند کنید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست و بود و همیشه باشد عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال و افعال شما مطلع است و هر که داند که خدا نگهبان اوست باید که در حرکات و سکنات خود احتیاط بجا آرد و لوقت عزیمت بر نایاکی بیباکی از و شرم دارد مثنوی هر که موقن بود بآنکه خدای + حاضر و ناظر است در همه جای + در و دیوار حاجب و بواب + نیست در دیدن خدای حجاب + در پس پرده ای تو بر تو + کی تواند مخالفت با او + در بن چاه نور شب تاریک + بیند او مور و رشته باریک +

وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ ۠ وَلَا تَاْكُلُوْٓا

و بدهید به یتیمان اموال ایشان و بدل مکنید ناپاکیزه را بپاکیزه و مخورید

اَمْوَالَهُمْ اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا كَبِيْرًا ۝٢ وَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا

اموال ایشان بهم آورده باموال خویش هر آئینه این گناه بزرگ ست و اگر دانید که عدل نتوانید کرد

فِي الْيَتٰمٰى فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاۗءِ مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۚ

در حق دختران یتیمه پس نکاح کنید آنچه خوش آید شمارا از سائر زنان دو دو و سه سه و چهار چهار

فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۭ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَلَّا

پس اگر دانید که درین صورت نیز عدل نتوانید کرد پس نکاح کنید یک زن را یا سریه گیرید آنرا که مالک او شده دستهای شما این نزدیک تر ست بآنکه

تَعُوْلُوْا ۝٣ وَاٰتُوا النِّسَاۗءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً ۭ فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ

جور نکنید و بدهید زنان را مهر ایشان بخوش دلی و اگر زنان در گذرند بخوشدلی برای شما از

مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيْۗـــًٔـا مَّرِيْۗـــــًٔا ۝٤

بعض مهر پس بخورید آنرا ساز گار و خوشگوار

وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى و بدهید مر یتیمان را ای اولیا و اوصیای ایشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که بحکم وصایت و ولایت تصرف کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرف ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند لاغر خود در گله ایشان سرداده بعوض گوسفند فربه بزرگ میگرفتند و میگفتند شاة بشاة حق سبحانه فرمود وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ و بدل مکنید مال ناپاک یتیم را بمال پاک خود یعنی فرا مگیرید جیدرا از مال یتیم که در حق شما خبیث ست و بجای آن منهید مال ردی را که بنسبت شما طیب است وَلَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَهُمْ و مخورید مالهای ایشان را اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ آمیخته با مالهای خود اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خوردن مال یتیم یا تبدیل آن یا خیانت در آن هست نزدیک خدا حُوْبًا كَبِيْرًا گناهی بزرگ این آیت در شان یکی از قبیله غطفان نازل شده برادرش وفات کرده بود و ازوی پسری مانده و او بولایت عم میت اموال او را متصرف شده چون پسر بدرجه بلوغ رسید و مال خود را از عم طلب نمود در ادای آن تعللی میکرد مرافعه ایشان بمحکمه علیه نبوی افتاد و این آیت فرود آمد و غطفانی کلمه نعوذ بالله من الحوب الکبیر بر زبان رانده تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر می ترسید یا میدانید اَلَّا تُقْسِطُوْا آنکه عدل نکنید و راستی نه ورزید فِي الْيَتٰمٰى در اموال یتیمان در صحیح بخاری از عائشه صدیقه رض نقل میکنند که این آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و بولایت تصرف در مال صغیره او داشت میخواست که او را در قید نکاح آرد حق خدمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فرو گذارد و بانواع شفقت او را مزاحم میشد در هر چه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای مال ایشان از روش عدالت دور رید فَانْكِحُوْا پس نکاح کنید مَا طَابَ لَكُمْ آنچه خوش آید شمارا مِّنَ النِّسَاۗءِ از زنان مَثْنٰى دوگانه وَثُلٰثَ و سه گانه وَرُبٰعَ و چهار گانه ناکح مختار ست که از اعداد مذکوره هر کدام که خواهد بخواهد فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید یا دانید اَلَّا تَعْدِلُوْا آنکه عدل نتوانید ورزید میان این زنان فَوَاحِدَةً پس اختیار کنید یک زن را اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ یا سریه گیرید آن چیز را که مالک آنست دستهای شما یعنی شمارا ملکیت و در آن تصرف هست ذٰلِكَ این اختیار واحده یا تسری اَدْنٰٓى نزدیکتر ست اَلَّا تَعُوْلُوْا بآنکه میل نمایید و انحراف ورزید یا جور نکنید وَاٰتُوا النِّسَاۗءَ و بدهید زنانی را که در قید نکاح آورده اید صَدُقٰتِهِنَّ کابینهای ایشان را در حالیکه هست آنها نِحْلَةً هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده بایشان فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ پس اگر این زنان خوشخوی باشند و ببخشند مر شمارا و بگذرند عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا از مهر چیزی از کابین از جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فَكُلُوْهُ هَنِيْۗـــًٔـا مَّرِيْۗـــــًٔا پس بخورید آن چیزرا و بکار برید ساز گار خوشگوار در مدارک آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام برین وجه تفسیر فرمود که هنی آن بود که در وی گناهی نبود و مری آنکه در وی رنجی و دردی نباشد

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِيْ جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيٰمًا وَّارْزُقُوْهُمْ

و مدهید بیخردان را اموال خود که کرده است آنرا خدا سبب استقامت معیشت برای شما. و بخورانید

فِيْهَا وَاكْسُوْهُمْ وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۵ وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى حَتّٰىٓ اِذَا

و بپوشانید ایشانرا ازان اموال و بگوئید بایشان سخن نیکو و امتحان کنید یتیمان را یعنی در ایام صبا (

بَلَغُوا النِّكَاحَ ۚ فَاِنْ اٰنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْٓا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ۚ وَ

تا آنگاه که برسند به حد نکاح پس اگر دریافتید از ایشان حسن تدبیر پس برسانید بایشان اموال ایشانرا و

لَا تَاْكُلُوْهَآ اِسْرَافًا وَّبِدَارًا اَنْ يَّكْبَرُوْا ۭ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۚ

مخورید آن اموال را یعنی در صغر ایشان باسراف و شتابی از ترس آنکه بزرگ شوند و هر که باشد توانگر پس باید که پرهیزگاری کند

وَمَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَاْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ ۭ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ

و هر که فقیر باشد پس باید که بخورد بوجه پسندیده پس چون رسانید بایشان اموال ایشان را

فَاَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ۶

گواه گیرید برایشان و بس است بحقیقت خدا حساب کننده

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ و مدهید بسفیهان و کم خردان اَمْوَالَكُمُ مالهای خود را خطاب با ولیای نسوان و ایتام ست و اضافت مال بدیشان جهت تصرف ایشان ست دران بحق ولایت الَّتِيْ جَعَلَ اللّٰهُ آن مالهای که گردانیده است خدا لَكُمْ قِيٰمًا برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطه انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوٰة و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَّارْزُقُوْهُمْ و بهره دهید سفیهان را یعنی وظیفه مقرر کنید فِيْهَا در آن مالهای بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوْهُمْ و بپوشانید و جامه دهید ایشانرا بقدر حال ایشان وَقُوْلُوْا لَهُمْ و بگوئید بعد از منع مال مر ایشانرا قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخنی نیکو و پسندیده مثلاً اگر یتیم باشد گوئید این مال از آن تو است و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنانرا نیز وعده کنید که دل ایشانرا خوش سازد وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى و بیازمائید یتیمان را اگر مرد انند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقائق بیع و شرا و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتّٰىٓ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایت از بلوغ است فَاِنْ اٰنَسْتُمْ پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ مِّنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فَادْفَعُوْٓا اِلَيْهِمْ پس بدهید بدیشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که در دست شما بوده وَلَا تَاْكُلُوْهَآ و مخورید ای اوصیا و اولیا مالهای یتیمان را و تلف مکنید اِسْرَافًا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از آنکه قاضی فرض کرده باشد وَّبِدَارًا و دیگر اتلاف مکنید در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن اَنْ يَّكْبَرُوْا از ترس آن که بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه بزرگ شوند و مال از شما باز ستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از اوصیا و اولیای یتیم که مال در دست اوست توانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت و خویشتن داری بجا آرد وَمَنْ كَانَ و هر که باشد ازان جماعت که مال یتیم در دست ایشان است فَقِيْرًا درویش و محتاج فَلْيَاْكُلْ پس باید که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوْفِ به نیکوئی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداری که اجرت سعی اوست فَاِذَا دَفَعْتُمْ پس چون باز دهید و باز گذارید اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ بیتیمان مالهای ایشان فَاَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید باقرار ایشان بقبض مال تا در میان شما جدال و خصومت پدید نیاید وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا حَسِيْبًا گواه بندگان یا جزا دهنده بر اعمال ایشان یا حساب کننده همه در روز جزا آورده اند که عادت عرب در جاهلیت چنان بوده که زنان را مطلقاً و مردان خردسال را میراث نمی دادند و میگفتند که مال کسی را

بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و بضرب شمشیر غنیمت را در حوزهٔ تصرف تواند آورد چون حضرت رسالت پناه علیه السلام بمدینه هجرت فرمود طریقهٔ میراث بر همین قانون مستمر بود تا زنی ام کجه بحضرت آمد و گفت که اوس بن صامت دعوت حق را لبیک اجابت گفته و من از او سه دختر دارم و مال بسیار گذاشته و ابنای عم او بجمله تصرف در آورده اند مرا و صغیر انرا

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ

مردان را حصه هست ازانچه بگذارند پدر و مادر و خویشان و زنان را نیز حصه هست

مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ﴿٧﴾

ازانچه بگذارند پدر و مادر و خویشان ازانچه کم باشد از مال یا بسیار باشد، حصه مقرر کرده شده

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ

و چون حاضر شوند نزدیک قسمت میراث خویشان و یتیمان و گدایان پس بدهید ایشانرا چیزی ازان یعنی

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴿٨﴾ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ

بطریق استحباب و بگوئید بایشان سخن نیکو و باید که بترسند از خدا آنانکه اگر نزدیک شوند ازانکه بگذارند بعد خود

ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٩﴾

اولاد ناتوان را خائف باشند برایشان که ضایع شوند پس باید که از خدا بترسند و باید که بگویند سخن استوار

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

هر آئینه آنانکه میخورند اموال یتیمان بظلم جز این نیست که میخورند در شکم خویش آتش را

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ﴿١٠﴾

و در آیند بدوزخ

لِلرِّجَالِ مردان را اگر خرد باشند و اگر بزرگ نَصِيبٌ بهره ایست مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ از مالیکه بگذارند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و خویشاوندان نزدیک
وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ و مر زنان را نیز حصه ایست مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ ازانچه والدین و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ ازانچه کم باشد از مال گذاشته
أَوْ كَثُرَ یا بسیار بود حق سبحانه مقرر ساخته برای ایشان نَصِيبًا مَّفْرُوضًا بهره باندازه پیدا کرده وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت مواریث
أُولُو الْقُرْبَىٰ خویشانی که میراث نمی برند وَالْيَتَامَىٰ و یتیمانی که بیگانه باشند وَالْمَسَاكِينُ و درویشان و محتاجان فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ پس بدهید ایشانرا چیزی ازانچه
مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش شود مراد آنست که بر حضار مجلس قسمت از بسبیل تصدق چیزی دهند و گفته اند این امر بسبیل وجوب بوده و بآیت مواریث و صیایا منسوخ شده وَقُولُوا لَهُمْ
و بگوئید مر این جماعت را قَوْلًا مَّعْرُوفًا سخنی پسندیده که موجب فرح خاطر ایشان شود وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید که بترسند آنانکه لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّيَّةً ضِعَافًا فرزندان ضعیف و عاجز
خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند برایشان از بی نوائی و ضایع شدن یعنی ورثه را باید که با ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان که در مجلس قسمت ترکه حاضر آمده اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند که اگر ایشانرا
فرزندان خورد و عاجز باشند و بعد از فوت ایشان بچنان مجلسی در آیند حرمان ایشان جائز است یا نی و هر آئینه عقل ایشان بعدم جواز آن حکم خواهد کرد پس آنچه بخود روا ندارند به
نسبت دیگران نیز جائز نه شمارند **بیت** دانی که چه چیز است کمال مردی ❊ مپسند بکس آنچه بخود نپسندی ❊ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ پس باید که از عذاب خدا بترسند وَلْيَقُولُوا و باید
که بگوئید با حاضران مجلس قسمت قَوْلًا سَدِيدًا سخنی راست و درست یعنی عذر جمیل و وعده نیکو إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه از روی جرأت يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ میخورند و
تلف میکنند مالهای یتیمان را ظُلْمًا از جهت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست که میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمهای خویش آتشی در انوار از ابو برده[۲] نقل میکند

[۲] که حضرت رسالت پناه فرمود که حق سبحانه برانگیزد روز قیامت قومی را از گورها و بیرون می آید آتش از دهن های ایشان گفتند یا رسول الله این کدام طائفه باشند فرمود که نمی بینید که خدا میگوید انما
یاکلون فی بطونهم نارا و در تفسیر کبیر است که روز قیامت خورندهٔ مال یتیم بعرصات در آید و آتشی که در درون او ازان مملوست زبانه میزند و دود از دهن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید و بدین علامت

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ۚ فَإِن كُنَّ

حکم میکند خدا شمارا در حق اولاد شما که مرد راهست مانند حصه دو زن پس اگر اولاد میت

نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا

همه دختران باشند زیاده از دو پس ایشان راهست دو سوم حصه از آنچه میت گذاشته است و اگر فرزندش یک دختر باشد پس او راست

النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ

نیم ترکه و هست پدر و مادر میت را هر یکے را از ایشان ششم حصه از آنچه بگذاشته است اگر باشد میت را

وَلَدٌ ۚ فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ۚ فَإِن كَانَ لَهُ

فرزندی، پس اگر نباشد او را فرزندی و وارث او پدر و مادر او شوند پس هست مادرش را سوم حصه پس اگر باشند میت را

إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ ۚ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ آبَاؤُكُمْ

برادران هست مادرش را ششم حصه (و این تقسیم) بعد ادای وصیتے است که میت بآن فرموده یا بعد ادای دین پدران شما

وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ إِنَّ

و پسران شما نمیدانید که کدام یکی از ایشان نزدیکتر است شمارا در نفع رسانیدن حصه معین کرده شد از جانب خدا هر آئینه

اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

خدا هست دانا استوار کار

يُوصِيكُمُ اللَّهُ امر می کند خدای شمارا فِي أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و مقادیر میراث ایشان یا فریضه میگرداند بحکم خویش درباره فرزندان شما سهام میراث را برین وجه که لِلذَّكَرِ مر مرد را باشد مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ مانند بهره دو زن فَإِن كُنَّ نِسَاءً پس اگر باشند اولاد میت زنان خالص که با ایشان مردی نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ بالای دو یا دو فَلَهُنَّ پس ایشانرا باشد ثُلُثَا مَا تَرَكَ دو بخش از سه بخش آنچه متوفی بگذاشته است وَإِن كَانَتْ و اگر باشد وَاحِدَةً وارث یک دختر و بس فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست نصف متروکه متوفی وَلِأَبَوَيْهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مر هر یکی را مِّنْهُمَا السُّدُسُ از ایشان حصه شش یکی است مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته باشد فرزندان إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی خواه مرد و خواه زن فَإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را فرزندی وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ و میراث برند از وی همین مادر و پدر او فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او را سه یک باشد از مال و چون حصر وراثت کرد بر ابوین و نصیب ام تعیین فرمود مقرر شد که باقی نصیب اب است فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ پس اگر باشد مر این متوفی را برادران مادری و پدری یا بعضے پدری و بعضے مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت را باشد شش یک از متروکه و این نصیب ها که بجهت ورثه مفروض شد بدیشان میرسد مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتے که يُوصِي بِهَا وصیت کرده شده است بدان و نمی معلوم میخواند و مدعا آنکه موصی میت ست أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد آبَاؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ نزدیکتر ست و بکار آینده تر لَكُمْ نَفْعًا مر شمارا از جهت منفعت یعنی نمی دانید که از اصول و فروع ورثه کیست نفع رساننده تر شما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت و چون حق تعالی با حوال ورثه و مورث داناست پس قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید فَرِيضَةً فرض گردانیدنی مِّنَ اللَّهِ ثابت از نزدیک خدا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَلِيمًا دانا بمراتب هر یک از ورثه حَكِيمًا حکم کننده در تقدیر سهام ایشان ﴿

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ

و شمارا هست نیمهٔ آنچه بگذاشته اند زنانِ شما اگر نباشد ایشان را فرزندی پس اگر ایشان را

وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۚ

فرزندی باشد شمارا است چهارم حصه از آنچه بگذاشته اند بعد ادائے وصیتے که بآن فرموده باشند یا بعد ادای دین

وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ

و زنانرا است چهارم حصه از آنچه شما بگذاشتید اگر نباشد شمارا فرزندی پس اگر باشد شمارا فرزندی

فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم ۚ مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ

پس زنانرا است هشتم حصه از آنچه بگذاشته اید بعد از ادائے وصیتے که بآن فرموده باشید یا ادای دین

وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ

و اگر مرد مرده که از وی میراث میخواهند یا زن مرده کلاله باشد و او را برادرے هست یا خواهری اخیافی پس هر یک

مِّنْهُمَا السُّدُسُ ۚ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِن

از ایشانرا است ششم حصه پس اگر اخیافیان زیاده از این باشند پس ایشان باهم شریک اند در سوم حصه

بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ

بعد ادای وصیتے که بآن فرموده شد یا بعد ادای دین بغیر آنکه ضرر رساننده باشد حکم کرده شده است از جانب خدا و خدا

عَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿١٢﴾

دانای بردبار است

وَلَكُمْ مر شمارا است ای شوهران نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمهٔ آنکه ترک گذارند زنانِ شما إِن لَّمْ يَكُن اگر نباشد لَّهُنَّ وَلَدٌ مر آن زنانرا فرزند خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما و خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مونث خواه صلبی و خواه ولد ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند باشد بهم وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شمارا حصه چهار یک باشد مِمَّا تَرَكْنَ از آنچه بگذارند زوجات شما و این نصف یا ربع که حصه شماست توانید گرفت مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتے که زوجات شما يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ و از پس قضاے دانی که در ذمهٔ ایشان باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مر زنانرا است چهار یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ از آنچه شما میگذارید خواه زن یکی باشد و خواه زیاده همه در ربع شریک اند إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ اگر نباشد مر شمارا فرزند خواه یکی و خواه زیاده مذکر و خواه مونث خواه از ایشان و خواه از غیر ایشان فَإِن كَانَ پس اگر باشد لَكُمْ وَلَدٌ مر شمارا فرزند بهر وجه که بود فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنان راست هشت یکی مِمَّا تَرَكْتُم از آنچه شما گذاشته اید از اموال مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمهٔ شما باشد وَإِن كَانَ و اگر باشد رَجُلٌ يُورَثُ مردیکه از وی میراث میگیرید كَلَالَةً کسیکه والدین و اولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا زنی بود کلاله وَلَهُ و مر این مرد را و زن نیز درین حکم داخل است أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس هر یکی را مِّنْهُمَا ازین برادر و خواهر السُّدُسُ شش یک حصه رسد از میراث کلاله و ذکر درین صورت با مونث یکسان است فَإِن كَانُوا پس اگر باشند اولاد ام أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان تمامی خواه ذکور خواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انباز باشند در سه

تِلْكَ حُدُودُ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

این همه حدها مقرر کرده خداست و هر که فرمانبرداری کند خدا و رسول اورا در آرد ش به بهشتهائے که میرود در زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۱۳﴾ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَ

جویها جاویدان در آنجا و این ست مطلب یابی بزرگ و هر که نافرمانی کند خدا و

رَسُوْلَهٗ وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا ۖ وَلَهٗ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۱۴﴾ ع ۱۳

رسول اورا و تجاوز کند از حدهای مقرره کرده او در آرد ش بآتش جاوید آنجا و اوراست عذاب رسوا کننده

وَالّٰتِيْ يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً

و از زنان شما آنانکه زنا میکنند پس گواه طلبید بر ایشان چهار مرد از جنس خویش

مِّنْكُمْ ۚ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفّٰىهُنَّ الْمَوْتُ

(یعنی از مسلمانان) پس اگر گواهی دادند محبوس کنید ایشان را در خانها تا آنکه عمر ایشان را تمام کند مرگ

اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا ﴿۱۵﴾

یا مقرر کند خدا تعالی برای ایشان راهی

تِلْكَ آن احکامیکه کر تقدیم یافت در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث حُدُوْدُ اللّٰهِ اندازه های حکم خداست که از آن در نشاید گذشت وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وهر که فرمانبرد خدا و رسول او را درین حکمها يُدْخِلْهُ در آرد خدا او را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که پیوسته میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه داخلان درین جنات جاودان باشند در آن وَذٰلِكَ واین ادخال مطیعان در بهشت بصفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ است وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وهر که نافرمانی کند خدا و رسول او را چون عیینه بن حصین فزاری که میراث کودکان و زنان راضی نشد و گفت من میراث ندهم مگر کسے را که بر پشت مرکب مقاتله تواند کرد حق تعالی آیت فرستاد که هر که فرمان خدا و رسول او نبرد وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ و در گذرد از آن اندازهای که در حلال و حرام و میراث و سائر احکام مقرر شده يُدْخِلْهُ نَارًا خدا در آرد او را در آتشے خَالِدًا فِيْهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن مذهب صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود وَلَهٗ و مر آن عاصی مستحل را باشد عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابے خوار کننده وَالّٰتِيْ و آن زنانی که از جهت متابعت هوائے نفس يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ بیایند بفعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند مِنْ نِّسَآئِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهر داران فَاسْتَشْهِدُوْا پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشه این زنان اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ چهار مرد عاقل و بالغ از شما که مومنان باشند تا بر ایشان گواهی دهند فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر این چهار تن بزنا بر ایشان گواهی دهند فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ پس نگاه دارید این زنان را و بند کنید در خانها و اصح اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان گناهکار برین جمله بود که ایشان را در خانها محبوس سازند حَتّٰى يَتَوَفّٰىهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتیکه متوفی سازد ایشان را ملک الموت یا استیفای ارواح ایشان کند مرگ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ یا گرداند خدا یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيْلًا برای ایشان راهی یعنی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند و بعد از ان وحی فرود آمد و سید عالم فرمود که فرا گیرید از من قد جعل الله لهن سبیلا اصحاب رض متوجه شدند که آن راه کدام ست خواجه فرمود که الثیب بالثیب الرجم والبکر بالبکر مائة جلدة وتغریب عام پس حکم این حدیث امساک بیوت منسوخ شد و اشهاد و استشهاد باقی ماند ﴿﴾

وَالَّذٰنِ يَأْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ فَاٰذُوْهُمَا ۚ فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا ؕ اِنَّ

و آن دو کس کہ زنا میکنند از شما پس آزار دہید ایشانرا پس اگر توبہ کردند و نیکو کاری پیش گرفتند پس اعراض کنید از تعذیب ایشان ہر آئینہ

اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ﴿١٦﴾ اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السُّوْٓءَ

خداہست باز گردندہ مہربان جز این نیست کہ وعدۂ قبول توبہ لازم بر خداست برای آن کسان کہ میکنند معصیت

بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ مِنْ قَرِيْبٍ فَاُولٰٓئِكَ يَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا

بنادانی بعد از آن توبہ کنند در نزدیکی (یعنے پیش از حضور مرگ) پس آنگروہ برحمت باز میگردد خدا بر ایشان وہست خدا دانا

حَكِيْمًا ﴿١٧﴾ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ ۚ حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ

استوار کار ونیست وعدۂ قبول توبہ آنکسانرا کہ میکنند معاصی تا آنگاہ کہ پیش آید کسے را از ایشان

الْمَوْتُ قَالَ اِنِّيْ تُبْتُ الْـٰٔنَ وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ وَهُمْ كُفَّارٌ ؕ

مرگ گفت ہر آئینہ من توبہ کردم الحال و نہ آن کسانراست کہ کافر بمیرند

وَالَّذٰنِ و آن دو کس یعنے مرد و زن کہ غیر محصن باشند يَأْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ بیایند بفاحشہ از شما کہ مسلمان آزادید فَاٰذُوْهُمَا پس برنجانید ایشانرا بزبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن عباسؓ فرمود کہ ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فَاِنْ تَابَا پس اگر توبہ کنند از آن فاحشہ وَاَصْلَحَا و کار خود بصلاح آرند فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا پس روی گردانید یعنی دست باز دارید از ایشان این حکم نیز بحکم جلد و نفی منسوخ شدہ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکہ خداہست توبہ پذیرندہ از بندگان رَّحِيْمًا مہربان بر توبہ بندگان اِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست کہ قبول توبہ عَلَى اللّٰهِ بر خداست نہ بطریق وجوب بلکہ از روی وعدہ کہ خلاف دران متصور نیست و وعدۂ قبول توبہ لِلَّذِيْنَ برای کسانی ست کہ يَعْمَلُوْنَ السُّوْٓءَ بدی میکنند بِجَهَالَةٍ بنادانی و میلی فرمودہ کہ گناہ مومن بجہل ست نہ از روی شک و عناد و جحود و استکبار و میشاید کہ جہل باشد بعقوبت آن و ایشان بجہل عملہای بد میکنند ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ پس بازگشت می نمایند بحق سبحانہ مِنْ قَرِيْبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بملک الموت یا در زمان صحت یا پیش از آنکہ دوستی آن گناہ در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست کہ زمان قریب پیش از مرگ است و اگرچہ بمقدار فواق ناقہ باشد و در تفسیر عین المعانی آوردہ کہ تائبی را کہ بیک نفس پیش از مرگ توبہ کند ملائکہ بطریق استحسان میگویند کہ چہ زود آمدی و چہ خوش مسارعت نمودی و موید این قول آنکہ حضرت رسالت پناہؐ فرمود کہ ان اللہ یقبل توبۃ عبدہ مالم یغرغر بزرگان گفتہ اند کہ چون وقت حلول اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس ہر نفسے را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید بود بیت غافل مشو ای عاصی با درد و ندم باش + ہر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش ٭ فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروہ کہ مدد توفیق یافتہ بعد از گناہ توبہ کنند يَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ توبہ دہد خدا و باز گردد بمغفرت بر ایشان وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا وہست خدا دانا بتوبہ تائبان حَكِيْمًا حکم کنندہ بآنچہ تائب را عقوبت نباشد وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ ونیست قبول توبہ لِلَّذِيْنَ مر آن کسانرا کہ بطریق اصرار يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ بدیہا میکنند حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ تا چون حاضر شود یعنی در رسد اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از ایشانرا مرگ قَالَ اِنِّيْ گوید بدرستیکہ من تُبْتُ الْـٰٔنَ توبہ میکنم اکنون این سخن در شان توبہ منافقان ست و توبہ ایشان قبول اسلام باشد بحسب باطن و این صورت در وقت معاینہ مرگ از ایشان مقبول نیست وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ و نہ توبہ مقبولست مر آنہارا کہ بمیرند وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکہ ایشان کافران باشند یعنے در وقت سوق روح از ہیچ کافر و منافق ایمان مقبول نیست زیرا کہ ایمان یأس ست و آن سود نمیدارد قولہ تعالی فلم یک ینفعھم ایمانھم لما رأوا بأسنا ـ

أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ

این گروه آماده ساختیم برای ایشان عذاب درددهنده ای مومنان حلال نیست شمارا

أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ

آنکه میراث گیرید زنان را و ایشان ناخوش باشند و منع مکنید ایشان را یعنی از نکاح بهر که خواهند تا بدست آرید بعض آنچه داده اید ایشان را لیکن وقتیکه

يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ

بکنند کار بد آشکارا می توان ایذا داد و زندگانی کنید با زنان بوجه پسندیده زیرا که اگر ناپسند کنید ایشان را پس شاید که

تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

ناپسند کنید چیزے را و پیدا کند خدا تعالی دران چیز خیر بسیار

أُولَٰئِكَ آنگروه که منافق باشند و آن گروه که بر کفر بمیرند و حال آنکه أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده اند رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات کردی و زوجه از و باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی و الا بشوهر دادی و مهر معجل او خود تصرف کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراث او این کس ببردی و اگر آن زن قبل از القای ثوب بجرد باهل خود پیوستی وارث زوج متوفی را برو دست نبودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتیکه ابوقیس انصاری رض وفات کرد و زنی کبشه نام ازو باز ماند پسر او ابوقیس که از زن دیگر بود کبشه را بتحت تصرف آورده با او معیشت بطریق مضارة آغاز نهاد غرضش آنکه هر چیز دارد بدو دهد کبشه صورت حال در حضرت رسالت پناه ﷺ بموقف عرض رسانید خواجه عالم ﷺ فرمود که بر خانه باز گرد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبشه باز گردید و بعضے دیگر از زنان مدینه که بدان مبتلا بودند رو بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کهیئة کبشة ما همه بدستور کبشه جام زهر آلود این بلیت نوشیده ایم و لباس محنت طراز این قضیه پوشیده حق سبحانه از روی رأفت این آیت فرستاد ـ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا يَحِلُّ لَكُمْ روا نیست مر شمارا أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ آنکه میراث گیرید زنان را كَرْهًا از روی ناپسندی و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت بران نمی کند که بطوع و رغبت ایشان را میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شیء بذکر، دلالت بر نفی ما عدا نمی کند کقوله تعالی ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق چه قتل در وقت عدم خشیة املاق هم جائز نیست وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ و منع مکنید این زنان را از تزویج و گفته اند خطاب بامردانی است که زنان خود را بتنگ آورده برای آنکه از مهر خود در گذرند ایشان را در خانه باز میداشتند حق سبحانه میفرماید که زنان را محبوس مسازید و باز مدارید لِتَذْهَبُوا برای آنکه ببرید بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ بعضے را از آنچه بدیشان داده اید از مهر إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ بعمل زشت روشن کرده شده بشهود عدول و حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشان و فاحشه درین آیت نشوز است یعنے چون سر باز زندا از صحبت مرد مرد را روا بود که از وی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زناست و مرد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام استرداد صداق زانیه بود حالا این حکم منسوخست وَعَاشِرُوهُنَّ و زندگانی کنید با زنانے که مرتکب فاحشه نشده اند بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی قول و فعل و نفقه و سکنی یا بیاموزید ایشان را احکام و آداب شریعت که هیچ نیکوئی بهتر ازان نیست فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ پس اگر ایشان را نخواهید صبر کنید بر آن فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزے را وَيَجْعَلَ اللَّهُ و گرداند خدا و پدید آرد برای شما فِيهِ در آنچیز مکروه خَيْرًا كَثِيرًا نیکوئی فراوان یعنے ثواب عظیم بر تحمل مکاره

وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا

داگر خواهید بدل کردن زن بجای زنی و داده باشید یکی را از ایشان قنطار (یعنی مال بسیار در مهر داده باشید) پس باز

مِنْهُ شَيْئًا ۚ أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿٢٠﴾ وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ

مگیرید از آن مال چیزی را آیا میگیرید آنرا بستم و تعدی آشکارا و چگونه گیرید آنرا حال آنکه رسیده است

بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٢١﴾ وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ

بعض شما به بعض (یعنی مباشرت کردید) و گرفتند زنان از شما عهد محکم را و نکاح مکنید کسی را که نکاح با او کرده باشند پدران شما

مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۚ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿٢٢﴾ حُرِّمَتْ

از زنان لیکن آنچه گذشت عفوست هر آینه این هست کار بد و مبغوض و این بد راهی است حرام کرده شدند

عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ

بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر

وَإِنْ أَرَدْتُمُ و اگر خواهید شما بواسطهٔ کراهیت از صحبت زوجات ای و قوع نشوز و فاحشه از ایشان اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ طلب بدل کردن زنی مَكَانَ زَوْجٍ بجای زنی دیگر
وَآتَيْتُمْ و داده باشید إِحْدَاهُنَّ یکی از ایشان را که داعیهٔ طلاق او دارید قِنْطَارًا مال بسیار بجهت کابین فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا پس فرامگیرید
از آنچه بدو داده اید چیزی نه اندک و نه بسیار أَتَأْخُذُونَهُ آیا میگیرید چیزی از آن زن بُهْتَانًا یا باطل و ستم وَإِثْمًا مُبِينًا و جرمی ظاهر و گناهی
هویدا، بهتان را در قول باطل نیز استعمال میکنند و معنی بهتان درین آیت آنست که شوهر مهری از برای زن فرض کرده و بران گواه گرفته پس چون استرداد آن
میکند گویا مدعای او آنست که آن مهر فرض نکرده و این بهتان صریح ست وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرا میستانید مال را از زنان
وَقَدْ أَفْضَىٰ و حال آنکه رسیده است بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ برخی از شما به برخی دیگر افضی کنایت از مباشرت است وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ
و فرا گرفته اند آن زنان از شما در وقت عقد مِيثَاقًا غَلِيظًا پیمان محکم و عهد استوار که آن کلمهٔ نکاح ست یعنی ایجاب و قبول در حدیث آمده
که اسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللّٰهِ آورده اند که جمعی از جاهلان در زمان جاهلیت ازواج آبای خود را نکاح میکردند حق سبحانه ازین عمل نهی فرمود و گفت
وَلَا تَنْكِحُوا و بزنی مخواهید و بنکاح درمیارید مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ آنرا که بخواسته اند پدران شما مِنَ النِّسَاءِ از زنان و بنکاح درآورده إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم که آن
معفو عنه است إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه نکاح زن پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم فَاحِشَةً عمل زشت و ناپسندیده وَمَقْتًا و مبغوض خدای و مومنان، این عمل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض بوده
و فرزندی که از زن پدر متولد شدی مقیتی میگفتند یعنی دشمن داشته شده وَسَاءَ سَبِيلًا و بد راهی که این راه است گفته اند مراتب قبح سه است یکی قبح عقلی که فاحشه اشارت بدان ست دوم قبح شرعی که مقت
عبارت از آنست سوم قبح عرفی و ساء سبیلا مشتمل بر آنست حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شد بر شما أُمَّهَاتُكُمْ نکاح مادران شما و این امومت عمومی دارد و هر زنیکه نسب مرد بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور
چون مادر پدر و پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر و مادر مادر هر چند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم وَبَنَاتُكُمْ و دختران شما و آن نیز عام است هر زنیکه نسب او بمرد باز گردد از جهت اولاد
ذکور و یا اناث بیک درجه یا زیادت در بنات داخل ست وَأَخَوَاتُكُمْ و خواهران شما هر زنیکه با مردی در صلبی برده باشد یا برحمی گذشته او خواهر اوست پس خواهر عام باشد یعنی پدری و مادری و یا
پدری و یا مادری وَعَمَّاتُكُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر کسی یا پدر پدر او هر چند بالا رود در صلبی برده باشد یا برحمی مرد نموده عمه آنکس ست و اینجا نیز طرق ثلثه متصور ست یعنی
پدری و مادری یا پدری و یا مادری وَخَالَاتُكُمْ و خواهران مادران شما هر زنی که با مادر کسی یا مادر مادر تا آنجا که برسد در صلبی استقرار داشته یا برحمی گذشته خالهٔ آنکس ست و تنوع آن بوجوه مذکوره امکان دارد
وَبَنَاتُ الْأَخِ و دختران برادر بهر جهت که اخوت ثابت شود از وجوه ثلثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان چندانکه دور شوند همان حکم دارند وَبَنَاتُ الْأُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که
اختیت تحقق یابد این نیز متناول بنات اولاد اخت و بنات اولاد اولاد ایشان ست هر چند پایان روند همه داخل بنات اخت اند

وَاُمَّهٰتُكُمُ الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَاُمَّهٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَآئِبُكُمُ

و آن مادران شما شیر داده اند شما را (یعنے دایها) و خواهران شما از جهت شیرخوارگی و مادران زنان شما و دختران زنان شما

الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الّٰتِيْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

که در کنار شما پرورش می یابند از بطن زنان شما که وطی کردید بایشان پس اگر وطی نه کرده باشید بایشان

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ اَبْنَآئِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ وَاَنْ تَجْمَعُوْا

هیچ گناه نیست بر شما و زنان پسران شما که از پشت شما باشند (یعنے پسر خوانده نباشند) و حرام کرده شد آنکه جمع کنید

بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۲۳﴾

میانِ دو خواهر لیکن آنچه گذشت (عفوست) هر آئینه خداهست آمرزنده مهربان

وَاُمَّهٰتُكُمْ و حرام کرده شده اند بر شما مادران شما الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ آنها که شیر داده اند شما را مرضعه را مادر میگوید از برای حرمت ایشان پس هر زنیکه شیر دهد کسے را و زنیکه شیر داده باشد آن شیر دهنده را و زنیکه شیر داده باشد شوهر آن زن را که به شیر او از زوجه او یا ام ولدا و رضاع واقع شود همه ام رضاعی اند وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواهران شما از جهت شیر خوردن امام اعظم و امام مالک رحمهما الله بر آنند که حکم رضاع باندک و بسیار را از شیر خوردن ثابت ست و به مذهب امام شافعی و امام احمد حنبل رح بکمتر از پنج بار شیر خوردنِ متفرق حکم رضاع ثابت نمی شود وَاُمَّهٰتُ نِسَآئِكُمْ و مادران زنانِ شما و جدات منکوحه از قبل پدر و مادر به نسب و رضاع همین حکم دارد وَرَبَآئِبُكُمُ و دختران زنان شما الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ آن دختران که در کنار تربیت شما پرورش مییابند و شرط در حرمت ایشان آنست که متولد شده باشند مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الّٰتِيْ از آن زنانی که دَخَلْتُمْ بِهِنَّ شما بایشان دخول کرده باشید فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا پس اگر نباشد شما که بخلوت دَخَلْتُمْ بِهِنَّ در آمده باشید بایشان این دخول کنایه است از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس هیچ گناهی نیست بر شما در نکاحِ ربائب وَحَلَآئِلُ اَبْنَآئِكُمْ و دیگر از محرمات زنان پسران شما اند الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ آن پسرانِ که از پشتهای شما اند چون حضرت رسالت پناه ؐ زینب را بعد از ان که زید بن حارث که پسر خوانده آن حضرت بود طلاق داد حضرت بعقد نکاح در آورد مشرکان عرب آغاز سرزنش کردند که زن پسر خود را خواست این آیت فرود آمد که حلیله پسر صلبی حرام است نه زن کسیکه پسر خوانده باشد وَاَنْ تَجْمَعُوْا و دیگر حرام است بر شما آنکه جمع کنید بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ میان دو خواهر در یک نکاح اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه از پیش گذشته یعنے قبل از نهی و تحریم که آن معفو عنه است و برخے از مفسران بر انند که مراد از ما قد سلف آن ست که یعقوب علی نبینا و علیه السلام جمع کرده بود میان دو خواهران لیّا مادر یهودا و راحیل مادر یوسف ؑ و در دین وی حلال بوده اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خداهست غَفُوْرًا آمرزگار آن کسان از اهل ایمان که در زمان جاهلیت این عمل کرده اند رَّحِيْمًا مهربان بر کسانیکه در اسلام این عمل بجا آورده اند و بعد از ان توبه کرده، تامل در معنے این دو اسم مفلسان بے بضاعت را سرمایه تمام ست بیت سرمایه عاصیان ببازار امید ٭ غفران تو و رحمت بے غایت تست ٭

وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۚ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۚ

وحرام کرده شدند زنان شوهردار مگر آنچه مالک شده است دست شما لازم ساخته است خدا بر شما

وَاُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ ؕ

وحلال کرده شد شما را ماسوای این همه محرمات (حلال کرده شد) که طلب نکاح کنید باموال خویش عفت طلب کنان نه شهوت رانندگان

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ مِنْهُنَّ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ فَرِيْضَةً ؕ وَلَا جُنَاحَ

پس کسیکه لذت گرفتید باو از زنان بدهید ایشان را مهر ایشان مقرر کرده شده و نیست

عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ بِهٖ مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا

بر شما گناه در آنچه بایک دیگر راضی شدید بعد مهر مقرر هر آئینه خدا دانا

حَكِيْمًا ﴿٢٤﴾

استوار کار

وَّالْمُحْصَنٰتُ وحرام کرده شده بر شما شوهرداران مِنَ النِّسَآءِ از زنان اِلَّا مَا مَلَكَتْ مگر آنچه مالک او شده است اَيْمَانُكُمْ دستهای شما ابوسعید خدری رض نقل می کند که در حرب حنین از غنائم اوطاس مال بی قیاس باهل جهاد رسید و از جمله زنانی که شوهران ایشان را بحسب و نسب می شناختیم بقید اسیری ما در آمدند و چون حرمت زنان شوهرداران ما را معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشان را اگرچه ملک یمین ما بودند از قبیل محصنات می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت پناه این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوهردارند اما چون بسبب سبی ملک یمین شما اند تصرف در ایشان حلال است بشرط اخراج ایشان از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم است و باقی ائمه بمجرد سبی ایشان را حلال می دانند كِتٰبَ اللّٰهِ ملازم باشید فرض خدای را در باب مناکحات یا مصدر مؤکد است یعنی آنکه نوشت خدا نوشتنی عَلَيْكُمْ بر شما در محرمات وَاُحِلَّ لَكُمْ و حلال گردانید مر شما را و حفص مجهول میخواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و بحدیث محرمات نیز ثابت شده چون نکاح مرأة بر عمه او و بر خاله او و بر خواهرزاده او و برادرزاده او و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح متعه و نکاح امه بر آزاد و تزوج بخامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکور است و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را اَنْ تَبْتَغُوْا آنکه بطلبید زنانی را که غیر محرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید بِاَمْوَالِكُمْ بمالهای خود مُّحْصِنِيْنَ در حالتیکه بآن تزوج متعفف باشید یعنی دین خود را بآن نکاح در پناه آرید غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ و نباشید زناکنندگان فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ پس هر که برخورداری یافته اید بدو مِنْهُنَّ از زنان بسبب نکاح فَاٰتُوْهُنَّ پس بدهید ایشان را اُجُوْرَهُنَّ مهرهای ایشان فَرِيْضَةً مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله استمتاع است وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ وبال گناهی نیست بر شما که ازواج و زوجات فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ بِهٖ در آنچه بایکدیگر راضی شوید بآنچیز مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ از پس آن مهری که فرض شد در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بوی دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا بدرستیکه خدا هست دانا بمصالح بندگان حَكِيْمًا محکم کار در مهمات نکاح ایشان ۞

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَّا

و هرکه نتواند | از شما جهت توانگری | که نکاح کنند | زنان آزاد | مسلمانان را | پس باید که

مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ؕ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ ؕ بَعْضُكُمْ مِّنْۢ

نکاح کنید از آنچه مالک او شده است دست شما از کنیزکان شما اند که مسلمانان باشند | و خدا داناتر است بایمان شما | بعض شما از جنس

بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ

بعض ست | پس نکاح کنید کنیزکان را بدستوری خداوندان ایشان | و بدهید ایشان را | مهر ایشان | بخوشخوئی

مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ ۚ فَاِذَاۤ اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ

در حالتیکه عفیفه باشند | نه زنا کننده | و نه دوست پنهانی گیرنده | پس چون | در حبالهٔ زوج آمدند

بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ مِنَ الْعَذَابِ ؕ ذٰلِكَ

اگر زنا کنند | پس بر ایشان ست | نیم مقدار | از آنچه بر زنان آزاد ست | از عقوبت | نکاح کنیزکان

لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ؕ وَاَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۵﴾ ع

کسے راست که بترسد | از گناه | از شما | و آن که صبر کنید | بهتر ست شما را | و خدا | آمرزنده | مهربان ست

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا و هرکرا استطاعت نیست از شما از روی توانائی و توانگری اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ که بنکاح در آرد زنان آزاد گرویده را فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ پس باید که بخواهد بزنی آنچه مالک آنست دستهای شما مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ از کنیزکان شما که گرویدگانند وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر ست بِاِيْمَانِكُمْ بگرویدن شما که تفاضل که در میان شما باشد در ایمان بَعْضُكُمْ برخی از شما که عبید و اماء اید مِّنْۢ بَعْضٍ از برخی دیگر یعنے همه مشترکید در ایمان یا شما از یکدیگر ید در نسب و پدر همه شما آدم است فَانْكِحُوْهُنَّ پس بخواهید کنیزکانرا بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ بدستوری خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگری اند وَاٰتُوْهُنَّ و بدهید بکنیزکان نکاح کرده اُجُوْرَهُنَّ مهرهاے ایشان بِالْمَعْرُوْفِ به نیکوئی یعنے بی کاهش و مضایقه و دادن مهر بایشان هم باذن مالکان ایشان باید مُحْصَنٰتٍ در حالتیکه این کنیزکان نگاه دارندهٔ فرج خود باشند غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ نه زنا کنندگان به آشکارا وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ و نه فراگیرندگان دوستان پنهانی فَاِذَاۤ اُحْصِنَّ پس آنهنگام که ایشان نگاه دارند فرج خود را از حرام بسبب تزویج و حفص بصیغهٔ مجهول میخواند و معنی آنست که آنهنگام که جواری شوهر کرده شدند فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ پس اگر بیایند بزنا فَعَلَيْهِنَّ پس بر ایشان لازم بود نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ نیمهٔ آنچه لازم ست بر زنان آزاد بے شوهر مِنَ الْعَذَابِ از حدیکه خدا مقرر کرد و حد زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است و از آن کنیزک پنجاه تازیانه باشد و زن آزاد را تغریب عام است امام شافعی رح میگوید که تغریب کنیزک نصف عام باشد امام اعظم رح فرموده که میان جلد و نفی جمع نکنند مگر برای سیاست و در همه مذهب در زنا عبید و اما رجم نیست ذٰلِكَ آن نکاح کنیزکان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ برای آن کسی ست که بترسد از رنج سخت یعنے از مشقت آنکه در زنا افتد مِنْكُمْ از شما که عزبائید وَاَنْ تَصْبِرُوْا و آنکه صبر کنید از نکاح کنیزکان خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر ست مر شما را و باحتیاط نزدیک تر در صیانت ولد خود از بندگی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است مر کسے را که صبر نتواند کرد از نکاح اما رَّحِيْمٌ مهربان ست برخصت بندگان در آن ٭

يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

میخواهد خدا که بیان کند برای شما و بنماید شمارا راه های کسانیکه پیش از شما بودند و برحمت باز گردد

عَلَيْكُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٢٦ وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ قف وَيُرِيدُ

بر شما و خدا دانا استوارکار است و خدا میخواهد که برحمت باز گردد بر شما و میخواهند

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ۝٢٧ يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ

آنانکه پیروی شهوات کنند که کجروی کنید کجروی عظیم میخواهد خدا که

يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ۝٢٨ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا

سبک کند از شما و انسان ضعیف آفریده شده است ای مومنان

تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ

مخورید اموال خودرا درمیان خویش بناحق مگر وقتیکه آن داد و ستد تجارت باشد بعد رضامندی یک دیگر

مِنْكُمْ قف وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۗ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝٢٩

از شما و مکشید خویشتن را هر آیینه خداست بشما مهربان

يُرِيدُ اللّٰهُ میخواهد خدا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آنکه بیان کند برای شما احکام حلال و حرام وَيَهْدِيَكُمْ و راه نماید شمارا سُنَنَ الَّذِينَ راههای آنکسانیکه بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما مراد دین ابراهیم و اسمعیل ست علیهما السلام یا روش پیشینیان از اهل حق و باطل وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ و باز گردد بر شما بتسهیل اثقال و رفع احمال و تخفیف احکام و غفران آثام وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بمصلحت شما در آنچه فرماید حَكِيمٌ درست کار و راست گفتارست و در هرچه حکم کند وَاللّٰهُ يُرِيدُ و خدا میخواهد أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ آنکه شمارا توبه دهد یا دلالت کند بچیزیکه بسبب توبه شما گردد وَيُرِيدُ الَّذِينَ و میخواهند آنانکه از سر غفلت یا از روی عناد يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ پیروی میکنند آرزوهای نفس را أَنْ تَمِيلُوا آنکه میل کنید شما از راه راست مَيْلًا عَظِيمًا میل کردنی بزرگ چون آیت تحریم خواهرزاده و برادرزاده نازل شد یهود اعتراض کردند که نکاح دختر عمه و دختر خاله حلال ست با آنکه خاله و عمه حرام اند پس اگر خواهر حرام است خواهرزاده چرا حرام باشد بدین شبهه خواستند که اهل اسلام را بجانب باطل میل دهند این آیت نازل شد که خدای خواهد که شمارا توبه دهد و جهودان میخواهند که شمارا منحرف سازند يُرِيدُ اللّٰهُ میخواهد خدا أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ آنکه سبک گرداند از شما در احکام نکاح بر وجهیکه سبکبار شوید شیخ منصور ماتریدی فرموده که مراد تخفیف ست در اثقال عبادات و توبه از جنایات و ترک استیصال بعقوبات بخلاف امم ماضیه که ایشان را اغلال و آصال بسیار بود وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ و آفریده شده است آدمی ضَعِيفًا ناتوان و عاجز از کشیدن بار تکلیف لاجرم بروی سبک کردیم و گفته اند ضعف آدمی آنست که از ماء مهین آفریده شده قال الله خلقكم من ضعف یا ضعیف است در مهم زنان و قوت آنکه خودرا از میل بدیشان باز دارد یا در سرّا و ضرّا و نعمت و محنت شکیبا نیست محققان گویند حق سبحانه از غایت مهربانی که با بنده دارد اورا بضعف و ناتوانی موسوم ساخته تا اگر در طاعت تقصیری نماید یا بسبب متابعت آرزوی نفس نقصی در حال او پدید آید سمت ضعفی که بر صفحه حال او کشیده شده زبان اعتذار بگشاید و تسمیه او بظلوم و جهول هم ازین مقوله است بیت من آن ظلوم و جهولم که اولم گفتی * چه آید از ضعفای کریم قدر جهال يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای زمره گرویدگان لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ مخورید مالهای یکدیگر را بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ میان یکدیگر بآنچه حلال نباشد در شریعت چون غصب و ربوا و قمار و خیانت و سرقه یا بعقود فاسده یا بسوگند دروغ یا بدعوی باطل و گواه زور القصه بناحق در اموال یکدیگر تصرف مکنید إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکه باشد جهت تصرف تِجَارَةً بازرگانی و بیع صادر عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ از خوشنودی و خوش دلی هر یک از شما که متعاقد انید وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ و مکشید

مر بناحق و نار دالغضبهائے خودرا یعنی اهل دین خودرا چه همه مومنان از روی حقیقت یکی اند المومنون کنفس واحدة یا آنفس خودرا مکشید و هلاک مکنید چنانچه جهال از بت پرستان هند خودرا برای بت قربان میکنند یا خودرا در مهالک مخاطرات میفگنید یا ارتکاب کاری مکنید که مودی بقتل شما شود اهل تحقیق گفته اند که مکشید نفس خودرا بارتکاب ذنوب یا بخوردن مال حرام یا بمتابعت هوای نفس

و دنیا بمباشرت اعمالی که موجب سخط ربانی است إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خداست بِكُمْ بشما ای امت محمد رَحِيمًا مهربان امر و نهی که می فرماید آن از غایت رحمت است *

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ نَارًا ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ

و هر که چنین کند بتعدی و ستم در آریمش بدوزخ و این

عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ۝ (٣٠) اِنْ تَجْتَنِبُوْا كَبَاۗىِٕرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ

بر خدا آسان ست اگر احتراز کنید از کبائر منهیات نابود سازیم از شما

سَيِّاٰتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلًا كَرِيْمًا ۝ (٣١) وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهٖ

صغائر شمارا و در آریم شمارا به محل گرامی و تمنا مکنید مرتبه را که خدای تعالی با آن بزرگی داده

بَعْضَكُمْ عَلٰي بَعْضٍ ۭ لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوْا ۭ وَلِلنِّسَاۗءِ

بعض را از شما بر بعض مردان راهست بهره از آنچه حاصل کرده اند و زنان راهست

نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۭ وَسْـَٔـلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهٖ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ

بهره از آنچه حاصل کرده اند و سوال کنید بجناب خدا از بخشش او هر آئینه خدا هست

شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝ (٣٢)

بهمه چیز دانا

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که کند بفعل در آرد منهیات مذکوره را عُدْوَانًا از روی تعدی و تجاوز از حدود وَّظُلْمًا و از روی ستم و بیدادی فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ نَارًا پس زود باشد که در آریم او را در آتشی مراد از دوزخ است وَكَانَ ذٰلِكَ و هست این در آوردن بآتش عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا بر خدا سهل و آسان اِنْ تَجْتَنِبُوْا اگر بیکسو طرف شوید و پهلو تهی کنید یعنی به پرهیزید كَبَاۗىِٕرَ مَا تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید عَنْهُ ازان نُكَفِّرْ در گذرانیم و عفو کنیم عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ از شما گناهان خرد شما را از نمازی تا نمازی و از جمعه تا جمعه و از رمضان تا رمضان وَنُدْخِلْكُمْ و در آریم شمارا مُّدْخَلًا كَرِيْمًا در موضع بزرگ و شریف که آن بهشت ست ملخص آیت آنست که هر که از کبائر پرهیز کند صغائر او معفو شود نه بر سبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه میشاید که حق سبحانه از کبائر عفو کند و بصغائر مواخذه نماید یا بر عکس علما را در کبائر اختلافست بعضی بر آنند که هر گناهی که خدا ازان نهی کرده کبیره است و گفته اند که هر چه ختم آن بآتش باشد چنانچه یدخله نارا یا بالغضب و لعنت مانند و غضب اللّٰه علیهم و لعنهم یا بالعذاب و نکال چنانچه و لهم عذاب الیم آن کبیره است و غیر آنرا از گناهان صغیره گویند و در انوار فرموده که اقرب آقاویل بصحت رسیده آنست که کبیره گناهی هست که شارع بر آن حدی مرتب ساخته یا در باب او وعیدی بتصریح وارد گشته یا حرمت او بدلیل قطعی ثابت شده و در تاویلات کاشی مذکور است که اگر به پرهیزید از کبائر که اثبات غیر است در وجود و اقرار بر وجود غیر بپوشانیم سیئات شما را اعنی کنیم یعنی تلوینات ظهور نفس و قلب را محو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید صفات ایشانرا ثباتی نباشد و در آریم ایشانرا بمدخل کریم که حضرت جمع است بیت تا کی در تفرقه سوزی چو شمع غرقه شو در لجه دریای جمع در لوائح فرموده که تفرقه عبارت از آنست که دل را بواسطه تعلق بامور متعدده پراگنده سازی و جمعیت آنکه از همه بمشاهده واحد پردازی رباعی ای در دل تو هزار مشکل ز همه مشکل شود آسوده ترا دل ز همه چون تفرقه دل ست حاصل ز همه دل را بیکی سپار و بگسل ز همه در اسباب نزول آورده که ام سلمه رض بعرض حضرت رسالت پناه رسانید که مردان شرف جهاد دارند و زنان ازان مثوبت محروم اند و رجال با وجود احراز غنائم و قوت تحصیل مکاسب دو برابر نسا از مال میراث میبرند و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت می سپرند کاشکی ما را در دائره رجولیت دخلی بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مندی شدیم آیت آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللّٰهُ آن چیزی را که خدا افزونی داده بِهٖ بدان چیز از امور مالی و جاهی بَعْضَكُمْ برخی را از شما که مردانند عَلٰي بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مر مردانرا نصیبیست و بهره مقدر مِّمَّا اكْتَسَبُوْا از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سائر اعمال خیر وَلِلنِّسَاۗءِ نَصِيْبٌ و مر زنان را بهره است مقدر مِّمَّا اكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان دارد چون عفت و طاعت ازواج پس چون هر یک نصیبی معلوم و سهمی مفروض دارید آرزو به بهره دیگری مبرید وَسْـَٔـلُوا اللّٰهَ و بخواهید از خدا و طلب کنید مِنْ فَضْلِهٖ از کرم و بخشش او تا مراد شما بر آرد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْاَقْرَبُوْنَ ۭ وَالَّذِيْنَ عَقَدَتْ اَيْمَانُكُمْ

و مقرر کردیم وارثان برای هر چیزی از آنچه گذاشته اند پدر و مادر و خویشان وکسانیکه ایشان را مربوط ساخته است عهد شما

فَاٰتُوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ﴿٣٣﴾ اَلرِّجَالُ

پس بدهید ایشان را بهرهٔ ایشان هر آئینه خداهست بر همه چیز حاضر مردان

قَوّٰمُوْنَ عَلَي النِّسَاۗءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلٰي بَعْضٍ وَّبِمَآ اَنْفَقُوْا

تدبیر کار کننده مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است الله بعض آدمیان را بر بعض و بسبب آنکه خرج کردند

مِنْ اَمْوَالِهِمْ ۭ فَالصّٰلِحٰتُ قٰنِتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ ۭ وَالّٰتِيْ

از اموال خویش پس زنان نیکوکار فرمانبردارنده نگاه دارنده اند یعنی مال و آبرو را در غیبت زوج بنگاه داشت خدا و آن زنان

تَخَافُوْنَ نُشُوْزَهُنَّ فَعِظُوْهُنَّ وَاهْجُرُوْهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوْهُنَّ ۚ

که معلوم کنید سرکشی ایشان پس پند دهید ایشان را و ترک کنید ایشان را در خوابگاه یعنی مباشرت مکنید و بزنید ایشان را

فَاِنْ اَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوْا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيْرًا ﴿٣٤﴾

پس اگر فرمانبرداری شما کردند پس تجسس مکنید بر ایشان [illegible] را هر آئینه هست خدا بلند مرتبه بزرگ قدر

وَلِكُلٍّ و برای هر یک از شما جَعَلْنَا مَوَالِيَ آفریدیم عصبه میراث خواران تا احراز نصیب خود کنند مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ از آنچه باز گذارند پدر و مادر وَالْاَقْرَبُوْنَ
و خویشاوندان نزدیک دیگر رسم در میان عرب بود که با یکدیگر معاقده میکردند و در رسم مخالفت معاهدت در میان می آوردند هر یک از متعاقدین می گفت حرب من حرب تو و سلم من سلم تو و دشمن من دشمن تو است دوست تو
دوست من است تو از من میراث بری من از تو و تو عاقله من باشی من عاقله تو و این سخنان را بسوگند مؤکد میساختند و حلیف را سدس از میراث حلیف مقرر بود چون آیت مواریث نازل شد یکی از صحابه
گفت یا رسول الله جمعی از ما حلفا دارند که با ما میراث از یکدیگر پیمان بسته اند حکم الهی در باب میراث فرود آمد و هیچ جا سخن معاقده مذکور نشد این آیت نازل گشت که وَالَّذِيْنَ عَقَدَتْ و آن
کسانیکه در محالفت بسته اند اَيْمَانُكُمْ دستهای شما اسناد معاقده بایدی بطریق مجاز است و سبب درین اسناد آن که متحالفان بوقت بیعت دستهای یکدیگر گرفتندی فَاٰتُوْهُمْ پس بدهید مر ایشان را نَصِيْبَهُمْ
بهرهٔ ایشان که سدس میراث است و حکم این آیت بحکم آیت اولوا الارحام منسوخ گشت اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خداست عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از عهود و مواثیق و محالفات شَهِيْدًا گواه
آورده اند که حبیبه زوجه سعد بن ربیع رض یا جمیله زوجه ثابت بن قیس طریقه نشوز پیش گرفته با شوهر بی رائی بسیار کرده و شوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده و او شکایت پیش
پدر خود برد و باتفاق پدر بملازمت حضرت پیغمبر رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانید و آن حضرت بقصاص بر شوهر وی حکم فرمود پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده رو بدر مسجد نهادند جبرئیل
آیت آورده که اَلرِّجَالُ قَوّٰمُوْنَ مردان کار گزارند تسلط یافته عَلَي النِّسَاۗءِ بر زنان و قایم بامور معیشت ایشان حضرت رسالت پناه پدر و دختر را آواز داد که باز گردید ما کاری
خواستیم و خدا کاری خواست و الذی اراد الله خیر و مفهوم این آیت تفضیل مردانست بر زنان چه مردان ادب کننده و کار فرماینده زنان اند بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بسبب آن چیز که تفضیل کرد و افزونی
داد خدای بَعْضَهُمْ بعضی از ایشان را که مردانند عَلٰي بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل و علم و حلم و دو فور حدس و فهم ست و بجهاد و بکمال صوم و صلوة و جمعه و جماعت
و اذان و خطبه و اعتکاف و نماز عیدین و نماز جنازه و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و آنکه انبیاء و ائمه از مردانند از همه فضائل اکمل و اشرفند وَّبِمَآ اَنْفَقُوْا
و دیگر فضیلت دادن مردان را بر زنان بسبب آن چیزی که نفقه میکنند بر ایشان مِنْ اَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش چه در مهر و چه در نفقه فَالصّٰلِحٰتُ پس زنان شایسته حال قٰنِتٰتٌ
فرمان برندگانند مر خدا را یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ نگاه دارندگان در غیبت ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کنند در عفت و عصمت بِمَا حَفِظَ

اللّٰهُ بآنکه نگاه داشت خدا ایشان را وَالّٰتِيْ تَخَافُوْنَ و آن زنانی که میدانید یا میترسید نُشُوْزَهُنَّ نافرمانی و تسلط ایشان یعنی فَعِظُوْهُنَّ پس پند گوئید ایشان را بکلمات نیکو و دلهای ایشان را
نرم گردانید بتعلیم و بیم دهید ایشان را و آگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج وَاهْجُرُوْهُنَّ و ببرید از ایشان فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاه با ایشان در یک جامه خواب مباشید یا پشت بر ایشان کنید وَاضْرِبُوْهُنَّ

وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوْا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهٖ وَحَكَمًا مِّنْ

و اگر معلوم کردید ای حاکمان مخالفت میان زن و شوهر پس معین کنید صلح کارے از خویشان مرد و صلح کارے از

اَهْلِهَا ۚ اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا ٣٥

خویشان زن اگر این صلح کاران خواهند صلح را البته موافقت کند خدا در میان ایشان هر آئینه خدا هست دانا آگاه

وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِي

و بپرستید خدا را و شریک او مقرر مکنید چیزے را و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و با

الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ

خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهٔ خویشاوند و بر همسایه اجنبی و

الصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۙ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ

بر همنشین بر پهلو نشسته و بمسافر و با آنچه دست شما مالک او شده یعنی غلامان و کنیزکان هر آئینه خدا دوست ندارد

مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرَا ۙ ٣٦

کسے را کہ باشد متکبر خود ستاننده

وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر دانید شما ای حکام شرع یا اولیای زوجین شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوْا پس برانگیزانید از برای تحقیق آن حَكَمًا داوری که حکم کند مِّنْ اَهْلِهٖ از کسان شوهر تا مافی الضمیر مرد از رغبت بزن و نفرت از و معلوم کند وَحَكَمًا و میانجی دیگر که صلاحیت حکومت داشته باشد مِّنْ اَهْلِهَا از قبیله و اقربای زن تا او نیز مکنون خاطر زن را از طلب صحبت و میل فرقت بداند اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا اگر خواهند حکمین باصلاح آوردن کار زوجین يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا سازگاری افگند خدای تعالی میان زن و شوهر اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه هست خدای عَلِيْمًا خَبِيْرًا دانا بمصالح زوجین آگاه از مقاصد حکمین وَاعْبُدُوا اللّٰهَ و بپرستید خدا را وَلَا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْـًٔا و انباز نگیرید بروی چیزی را از اصنام و غیره وَّبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید مادر و پدر را اِحْسَانًا نیکوئی کردنی بقول و فعل وَّبِذِي الْقُرْبٰى و با خویشان بصلهٔ رحم وَالْيَتٰمٰى و با یتیمان بدلنوازی و کارسازی وَالْمَسٰكِيْنِ و با درویشان بصدقات و زکوٰة وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى و با همسایهٔ خویشاوندان بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با همسایهٔ بیگانه یعنی آنکه خویشی ندارد و با همسایهٔ کافر بود حدیث آنحضرت ص برای مقرر کرده اند مطلقا حق همسایه اراده خیر باشد بر ایشان و دفع ضرر ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس وارد شده که لا یدخل الجنة عبد لا یأمن جاره بوائقه امام قشیری قدس سره فرموده هرگاه که جار دار تو مستحق آنست که با او احسان کنی پس تو حق همسایه نفس را که دل ست بطریق اولی فرو نگذاری خواطر متفرقه و خیالات ردیه را از وی باز داری و با همسایهٔ دل که روح ست نیکوئی نمائی و او را از مساکنت با مکونات و مجاورت با موجودات منع فرمائی و همسایهٔ روح را که سر است از غیبت مواطن شهودات و محجب مکاشفات مانع نشوی و از همه سزاوارتر آنکه از سر خود محکم غافل نگردی و بیقین دانی که رباعی همسایه و همنشین و همره همه اوست ✤ با دلق گدا و اطلس شه همه اوست ✤ در انجمن فرق و نهانخانهٔ جمع ✤ بالله همه اوست ثم بالله همه اوست ✤ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ و دیگر نیکوئی کنید با همنشین و همصحبت صاحب کشاف فرموده که مراد مصاحب ست و این میتواند بود که رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفت یا همنشین در مسجد و غیر آن و نیکوئی با او رعایت حق صحبت ست و بنای آن بر مهربانی باشد وَابْنِ السَّبِيْلِ و با ره گذریان و مهمانان مسافر وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران که در دست تصرف شما اند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ دوست نمیدارد مَنْ كَانَ مُخْتَالًا هر را که باشد خرامنده به تکبر که ننگ دارد از والدین و اقارب و همسایگان و مهمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نکند فَخُوْرًا نازنده خود ستاینده که حقوق الهی مؤدی نسازد و نه باحسان

مر با خلق پردازد و فخر و تکبر کننده ✤

الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ

دوست ندارد آنانرا که بخل میکنند و مردمان را به بخل می فرمایند و می پوشند آنچه خدا داده است ایشانرا

مِنْ فَضْلِهٖ ؕ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ﴿۳۷﴾ وَالَّذِيْنَ

از فضل خود و آماده ساخته ایم برای کافران عذاب رسوا کننده و آنان را که

يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

خرج می کنند اموال خود را برای نمودن مردمان و معتقد نیستند بخدا و روز

الْاٰخِرِ ؕ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ لَهٗ قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا ﴿۳۸﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ

قیامت و هر که شیطان یار او باشد پس وی بد یاری ست و چه زیان بودے بر ایشان

لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ

اگر ایمان می آوردند بخدا و روز آخر و خرج می کردند از آنچه خدا داده است ایشانرا و هست خدا

بِهِمْ عَلِيْمًا ﴿۳۹﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ وَاِنْ تَكُ حَسَنَةً يُّضٰعِفْهَا

بایشان دانا هر آئینه خدا ستم نمی کند وزن ذره و اگر آن عمل نیکی باشد دو چندان کندش

وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۴۰﴾

و بدهد از نزدیک خود مزد بزرگ

اِنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ دوست نمیدارد خدا آنانرا که بخل میورزنده آورده اند که جمعی از یهود و نصاری از روی نصیحت میگفتند مال خود برین مرد یعنی پیغمبر و یاران مهاجر او نفقه مکنید که اندک زمانی را فرومانده و محتاج گردید و مآل کار او معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدا آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل اند وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و امر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ به بخیلی وَيَكْتُمُوْنَ و میپوشند از خلق مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از نعمت خویش یا مراد بیان نعت و صفت حضرت رسالت پناه ست که حق تعالی بدیشان عطا کرده بود در توریت و آنرا بپوشیدند وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ و آماده کردیم برای یهود که بخل ورزیده اند در عطای الهی یا نعت حضرت رسالت پناه را می پوشند عَذَابًا مُّهِيْنًا عذابی خوار کننده که عذاب دوزخ ست وَالَّذِيْنَ و برای آنان نیز که بر عداوت حضرت رسالت پناه يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند مالهای خود را رِئَآءَ النَّاسِ برای دیدار مومنان و ملاحظه ناموس ایشان مشرکان مکه بودند که بدشمنی آنحضرت لشکرها را جمع میکردند و مالهای خود را خرج ایشان مینمودند یا منافقان که انفاق ایشان مبتنی بر ریا و سمعه بود یا در صفت یهود میگوید که بر زعم خود از جهت اغراض و اعواض نفقه می کنند وَلَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و نمی گروند از روی حقیقت بخدا وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و نه بروز باز پسین که قیامت ست وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ و هر که باشد دیو رانده یعنی ابلیس لَهٗ قَرِيْنًا مر او را یار و دمساز فَسَآءَ قَرِيْنًا پس بد مقارنی که او راست در دنیا و هر آئینه در آخرت نیز با او خواهد بود قال اللّٰه تعالی لبئس القرین حکیم سنائی میفرماید مثنوی هر که اینجا یگر قرین تو اوست ❊ آن سرا نیز همنشین تو اوست ❊ دوستی جو که جان بیفزاید ❊ در دو عالم ترا بکار آید ❊ دیو را همنشین خویش مکن ❊ نفس بد را قرین خویش مکن ❊ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ و چه چیز بودی بر کافران و چه زیان داشتی مر ایشانرا لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ اگر ایمان آوردندی بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و جزای اعمال او را التصدیق کردندی وَاَنْفَقُوْا و بیرون کردندی حق خدا را بی غرض و ریا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ از آنچه داده است خدا بدیشان

وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِهِمْ عَلِيْمًا بر ایشان و اقوال و افعال و احوال ایشان دانا جزا دهنده خواهد داد اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ بدرستیکه خدا ستم نکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ ذره و وزن ذره مورچه سرخ را گویند که از غایت صغر بی تمعن نظر بر نگرنده ظاهر نشود و اشهر آنست که ذره چیزی ست که بشعاع آفتاب از روزنه در افتد و در هوا ظاهر گردد و او را چندان وزنی نبود که بوزن در گنجد

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا ﴿٤١﴾

پس چه حال باشد آنگاه که بیاریم از هر قوم گواهی را و بیاوریم ترا گواه برین امت

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا

آن روز که آرزو کنند آنانکه کافر شدند و نافرمانی پیغامبر کردند کاشکی برایشان زمین هموار کرده شود و نه

يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ

پوشند از خدا هیچ سخنی ای مومنان بنماز نزدیک مشوید حال آنکه شما

سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا

مست باشید تا آنکه بفهمید آنچه بزبان میگوئید و بنماز نزدیک مشوید در حالت جنابت تا آنکه غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

واگر بیمار باشید یا مسافر یا بیاید کسی از شما از جائی ضرور

فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره و ظلمه إِذَا جِئْنَا وقتیکه بیاریم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود و بر اقوال و افعال امت خود گواهی خواهد داد وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ برین گروه از امت تو شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادت کنی برایمان مومنان در لطائف قشیریه مذکور است که چون پیغمبر مرا شفیع امت ساخته اند شهید امت نیز میسازند مقرر است که شهادت بنوعی ادا خواهد کرد که مجال شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آن روز که واقع شود در وی گواهی انبیا و آن روز قیامت است يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه کافر شدند بخدا وَعَصَوُا الرَّسُولَ و نافرمانی کردند رسول و یرا لَوْ تُسَوَّىٰ آنکه راست کرده شود بِهِمُ الْأَرْضُ بدیشان زمین یعنی دفن کنند ایشان را چون مردگان و مبعوث نگردند یا کنایت ست بر آنکه ایشان آرزو مند اند که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ و نپوشند یعنی قادر نباشند بر آنکه از خدا بپوشند حَدِيثًا سخنی را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ گرد نماز مگردید وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ و حال آنکه شما مستان باشید از خمر و سائر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتیست مامور بها بلکه نهی ست از اکتساب سکر که مانع است از ادای عبادت، روزی جمعی از صحابه در خانهٔ عبدالرحمن بن عوف رض بشرب خمر که در آنوقت مباح بود اشتغال داشتند و در نشان سر انداز ی و بیهوشی صدای اذان نماز شام باستماع صحابهٔ کرام رسید و بنماز برخاستند و امام ایشان از غایت سکر در سورهٔ کافرون حرف لا را که در چهار موضع مثبت است حذف نمود و این آیت نازل شد که در وقت غلبه سکر بنماز نزدیک مشوید حَتَّىٰ تَعْلَمُوا تا وقتیکه بدانید مَا تَقُولُونَ آنچیز را که در نماز میخوانید محققان میگویند خطاب میکند بسوی قوائی روحانیه که قوم ایمان شهودی بر صفحهٔ جان دارند که نزدیک مشوید بنماز قربت در مسجد جامع دل در آنوقتیکه مستان باشید از سکر غفلت تا وقتیکه از مستی هوا هوشیار شده دانید که چه میگوئید و بشناسید که سخن ما که میگوئید المصلی یناجی ربه رباعی ایکه در مستی هستی مانده ❊ وایکه در خود پرستی مانده ❊ بر سر ایوان وحدت کی رسی ❊ چون تو در زندان پستی مانده ❊ وَلَا جُنُبًا و نزدیک مشوید بنماز در حالتیکه جنب باشید و محتاج بغسل إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ مگر آنکه روندگان باشید در راه یعنی مسافر باشید و با شما آب نبود در آن محل به تیمم نماز توانید گذارد دیگر هیچ وجه روا نباشد در جنابت نماز گزاردن حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا تا وقتیکه غسل کنید و بعضی گفته اند مراد از صلوٰة موضع آنست یعنی جنب در مسجد نیاید مگر آنکه راه بر آن باشد وَإِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید در وقت جنابت مَرْضَىٰ بیماران مراد بیماریست که در آن از استعمال آب بترسند که مضر بود أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ یا باشید در سفر أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِنَ الْغَائِطِ از خلاجای و محدث شده باشد بخروج خارجی از احد السبیلین ❊

أَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوْا

يا مباشرت زنان كنيد و نيابيد آب را پس قصد كنيد بر زمين پاك پس مسح كنيد

بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿٤٣﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ

بروى خويش و دست هاى خويش هر آئينه هست خدا عفو كننده بخشاينده آيا نديدى بسوى كسانيكه

اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ تَضِلُّوا

داده شدند بهره از كتاب (يعنى يهود) مى ستانند گمراهى را و ميخواهند كه شما گم كنيد

السَّبِيْلَ ﴿٤٤﴾ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَآئِكُمْ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا ۙ وَّكَفٰى بِاللّٰهِ

راه را و خدا داناتر است بدشمنان شما و خدا دوست بس است و خدا

نَصِيْرًا ﴿٤٥﴾

يارى دهنده بس است

اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ يا بسوده باشيد زنان را امام شافعى بر آنست كه چون بعضى از بدن مرد ملاصق بدن زنى شود از غير محارم و اجنبيه و صغيره وضوى لامس و ملموس هر دو منتقض گردد و امام مالك و امام احمد بر آنند كه لمس بشهوت وضو را مى شكند و بغير شهوت ناقض نيست و امام اعظم مباشرت فاحشه را كه تماس فرجين است بى حائل و انتشار آلت ناقض وضو ميداند و بر هر تقدير چون جنب باشيد يا بيمار يا مسافر يا محدث بلمس و غيره فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً پس نيابيد آب را فَتَيَمَّمُوْا پس قصد كنيد صَعِيْدًا طَيِّبًا خاك پاك را حكم تيمم در يكى از غزوات نازل شده و اشهر آنست كه غزوه بنى مصطلق است كه شبانه سپاه اسلام در منزل بى آب فرود آمده بودند و پيش از صبح عزيمت رحلت داشتند تا وقت نماز خود را باب رسانند قضا را عقد عائشه رض گم شد و عزيمت بسبب فقدان آن در توقف افتاد تا روز شد و مردم بعضى محدث و بعضى جنب بودند شكايت آن حكايت بنزديك صديق رض بردند و او بحجره عائشه رض در آمد و ديد كه حضرت رسالت پناه سر در كنار وى نهاده در خواب است صديق رض زبان طعن بعائشه بكشاد و سر انگشتان طعنه نيز بر تهيگاه وى زد ناگاه سيد عالم بيدار شده و بر مضمون حال و ملال صحابه اطلاع يافته متوجه عالم غيب گشت و مقارن توجه آنحضرت جبرئيل در رسيد و حكم آورد كه چون آب نمى يابيد فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا قصد كنيد چيزى را از اجزاى ارض كه خاك پاك باشد و دست بران زنيد فَامْسَحُوْا پس مسح كنيد دست خود را بِوُجُوْهِكُمْ بتمام رويهاى خويش وَاَيْدِيْكُمْ و بمائيد دستهاى خود را بدان تا مرفق اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستيكه خدا هست عَفُوًّا درگذراننده از شما و تخفيف كننده غَفُوْرًا آمرزنده كسانيكه تيمم كنند اَلَمْ تَرَ آيا نمى بينى و يا نمى نگرى اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا بسوى آنانكه داده اند ايشان را نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ بهره از علم توريت يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ ميخرند گمراهى را يعنى بدل ميكنند هدايت را بضلالت و هدايت ايشان آن بود كه بنعت و صفت حضرت مصطفى عارف بودند و ضلالت آن كه بعد از بعث آنحضرت انكار وى نمودند وَيُرِيْدُوْنَ و ميخواهند اين گمراهان از روى حسد و عداوت اَنْ تَضِلُّوا السَّبِيْلَ آن كه شما نيز اى مومنان راه گم كنيد وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر است بِاَعْدَآئِكُمْ بدشمنان شما كه يهود اند وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا و بسنده است خدا دوست شما و متولى امور شما وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا و بس است خداى يارى دهنده شما بر دشمنان ۞

مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا

از یهود قومی هست که تغییر میکنند کلمها از جایهای آنها و میگویند یعنی بزبان حال شنیدیم

وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَّرَاعِنَا لَيًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي

و عاصی شدیم و میگویند اسمع غیر مسمع و راعنا می پیچانند سخن را بزبان خویش و طعنه می زنند در

الدِّيْنِ ؕ وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ

دین و اگر ایشان گفتندے شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بجای اسمع غیر مسمع می گفتند و بجای راعنا انظرنا هر آیینه بودی

خَيْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ ۙ وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ

بهتر ایشان را و درست تر ولیکن لعنت کرده است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس ایمان نمی آرند

اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٤٦﴾

مگر اندکے

مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا بعضے از ان کسانیکه بدین یهود متدین شده اند يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ میگردانند کلمها را و تغیر میدهند عَنْ مَّوَاضِعِهٖ از اماکن آن مراد آن تحریف نعت پیغمبرست یا تاویل کلمات توریت بر وفق رای و طمع خود یا تغیر کلام پیغمبر یا کتمان آیت رجم آورده اند که زمره از یهود بملازمت حضرت رسالت پناه ﷺ می آمدند و جواب آنحضرت را از امریکه سوال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شده همان کلمات متبرکه ایشان را محرف میساختند لاجرم پرده از روی کار ایشان برداشته فرمود که دشمنان تو یهودی سخنان ترا که حبیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ و عصینا آشکارا میگفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظهار اطعنا و اضمار عصینا میکردند و حقیقت آن ست که زبان مقال ایشان سمعنا می گفته و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بوده و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتیکه غیر شنونده شده باشی این کلمه ذو وجهین ست روئی در مدح دارد و روئی در ذم وجه مدح آنست که اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلمه این ست که دشنام داده و شنونده مکروهی نباشی و برین تقدیر دعا کرده باشند و وجه ذم چنان ست که اسماع شنوانیدن بودی گویند بشنو غیر شنوانیده شده یعنی اصم و این دعا علیه باشد یهود وجه مدح را پرده نفاق میساخته اند و مطمح نظر ایشان وجه مذمت بوده و دیگر می گفتند وَرَاعِنَا و این کلمه نیز محتمل الوجهین است وجه مدحش آنکه از مراعات باشد یعنی نگهدار ما را و در ما نگر و وجه ذمش آنکه از رعونت و حمق بوده و مراد یهود نسبت رعونت بوده بر آنحضرت و گفته اند یهود اشباع میکردند کسره عین را و راعینا میگفتند یعنی ای شبان ما تعریض میکردند آنحضرت را برعی غنم و بر هر تقدیرے این کلمه میگفتند لَيًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ در حالت گردانیدن و پیچانیدن سخن بزبانهای خود یعنی فعلے که از مراعات ست بلغت عرب آنرا برعونت رد میکنند بزبان خود یا لسان عرب را از فصاحت ادی می پیچانند و بطریق لحن راعینا میگویند یا آن ذم آن حضرت میخواهند وَطَعْنًا فِي الدِّيْنِ و قدح و طعن در دین اسلام یعنی دینی که پیغمبر او بشبانی منسوب بود آیا چه دین خواهد بود و حال آنکه ایشان بشبانی موسیٰ ؑ معترف بودند وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا و اگر ایشان گفتندی سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَاَطَعْنَا و فرمانبردیم امر ترا وَاسْمَعْ و بشنو سخن ما را وَانْظُرْنَا و در ما نگاه کن لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ هر آیینه این گفتار بودی بهتر مر ایشان را از استهزای سید انام و طعن در دین اسلام وَاَقْوَمَ و راست تر بودی سخن ایشان وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ و لیکن برانده است خدای ایشان را و از رحمت خود دور کرده بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان و مجازات بران فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس نمیگروند ایشان اِلَّا قَلِيْلًا مگر گرویدنی اندک یعنی ضعیفے که معتد به و معتبر نباشد و آن ایمان است به بعضے از کتب و رسل دون بعضے یا ایمان نمی آرند مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام و اصحاب او رض در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت پناه ﷺ احبار یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اشرف طلبید و گفت یا معشر الیهود از خدا بترسید و قدم در دائره اسلام نهید چه من سوگند میخورم بخدا که شما میدانید که من این کلام و احکام که از خالق انام بشما آورده ام حق است و شما را در توریت از حال من خبر داده اند و بر ایمان بمن میثاق فرا گرفته ایشان از روی عناد گفتند ما نه ترا میدانیم

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ

ای اهل کتاب ایمان آرید بآنچه فرود آوردیم باور کننده آنچه باشماست پیش از آنکه

اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰۤى اَدْبَارِهَاۤ اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّاۤ اَصْحٰبَ

محو کنیم صورت روهارا پس بگردانیمش بر شکل پشت روها یا لعنت کنیم ایشان را چنانکه لعنت کردیم اهل

السَّبْتِ ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ﴿۴۷﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ

شنبه را وهست ارادهٔ خدا کرده شده هرآیینه خدا نمی آمرزد اورا شریک مقرر کرده شود ومی آمرزد

مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ۚ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰۤى اِثْمًا عَظِيْمًا ﴿۴۸﴾

غیر آن هرکرا خواهد وهرکه شریک خدا مقرر کند هرآیینه افترا کرده است بگناه بزرگ

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ ؕ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ وَلَا

آیا ندیدی بسوی کسانیکه ستایش میکنند خود را بلکه خدا ستایش میکند هرکرا خواهد و

يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ﴿۴۹﴾

ستم کرده نخواهند شد مقدار رشته

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ ای آن کسانیکه شمارا کتاب داده اند یعنے توریت اٰمِنُوْا تصدیق کنید وبگروید بِمَا نَزَّلْنَا بآنچه که فرو فرستادیم بر بنده خود وآن قرآن است مُصَدِّقًا در حالتیکه باور دارنده است وتصدیق کننده لِّمَا مَعَكُمْ مرآن چیزیرا که باشماست یا آنکه مطابق کتاب توریت است در اصول دین پس بدو بگروید مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ پیش از آنکه محو کنیم وُجُوْهًا رویهارا یعنے صور آنرا نیست سازیم تا اثر ابرو وچشم وبینی ولب ودهن برو نماند فَنَرُدَّهَا پس بازگردانیم آن رویهارا عَلٰۤى اَدْبَارِهَاۤ بر هیئات قفاهای آن یعنی شکل روها بر صورت پس سر مبدل سازیم یا اشیای صورة را بر وجه چون الف وحاجب وعین محو کنیم وبر قفا ثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد ودر تیسیر آورده که ایدی وارجل ولطول وظهور ایشان در موضع خویش ثابت باشند وروهای ایشان بر پس سر بود واین هیاتی ست در غایت زشتی ورسوائی اَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشانرا که اصحاب وجوه انداز رحمت خود یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّاۤ همچنانچه براندیم یا مسخ گردانیدیم اَصْحٰبَ السَّبْتِ یاران روز شنبه را یعنے آنانکه از فرمان خدا سر پیچیدند در روز شنبه بصید ماهی اشتغال کردند وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ وهست فرمان خدا یا وعید او مَفْعُوْلًا بودنی وهرآیینه بجا اهل بود اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکه خدای نمی آمرزد اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا که شرک آورند بدو وشریک گیرند در عبادت او وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ ومی آمرزد آن گناهی را که غیر از شرک بود لِمَنْ يَّشَآءُ مر آنکس را که خواهد از روی تفضل واحسان نه بوسیلهٔ عبادت وعرفان شیخ امام زاهد فرموده که می آمرزد قبل العذاب هرکه خواهد وبعد العذاب جمیع عصاة را نخواهد آمرزید وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ وهرکه شرک آرد بخدا وانباز گیرد با و فَقَدِ افْتَرٰۤى پس بدرستیکه افترا کرده باشد وبر بافته اِثْمًا عَظِيْمًا دروغ بزرگ را که بدان مستحق عذاب بزرگ گردد وچون مضمون این آیت که شرک مغفور نیست یهود را که عبدهٔ عجل وپرستندهٔ عزیر بودند وعیدی وتهدیدی عظیم حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص بارگاه عزت ومقربان حضرت میدانیم پدران ما مالکان ممالک نبوت وسالکان مسالک فتوت بوده اند وما بر منوال ایشان معزز ومکرمیم حق سبحانه ستایشهای ایشانرا نه پسندیده وفرمود اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ آیا نمیدانی یا نمی نگری بدیدهٔ بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ می ستایند وثنا میگویند نفسهای خود را بانکه نحن ابناء الله واحباؤه یا بپاکیزگی وبیگناهی نسبت میدهند چنانچه منقول ست که بحرین عمرو نعمان بن عوفی ومرحب بن زید اطفال خود را بحضرت رسالت پناه آوردند وگفتند این کودکان را هیچ گناهی هست حضرت فرمود که نی اینها بی گناهان اند ایشان سوگند یاد کردند بخدای

که ما نیز در بیگناهی مثل ایشانیم زیرا که گناهان شب ما را بروز در میگذرانند وخطاهای روز ما را بشب محو میکنند حق تعالی فرمود که تزکیهٔ شما مر شما را اعتباری ندارد بَلِ اللّٰهُ بلکه خدا يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ بپاکی یاد کند یا بستاید هرکرا خواهد مستحق آن داند وَلَا يُظْلَمُوْنَ وآن گروه که خود را بناحق تزکیه میکنند ستم رسیده نخواهند شد در عقاب وثواب فَتِيْلًا بمقدار آن رشتهٔ نفیس

انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ؕ وَكَفٰى بِهٖۤ اِثْمًا مُّبِيْنًا ؑ ﴿۵۰﴾ اَلَمْ تَرَ ۷ ع ۸ ٤

ببین چگونه می بندند بر خدا دروغ را و این گناه آشکارا بس ست آیا ندیدی

اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ

بسوی کسانیکه بهره از کتاب داده شد معتقد می شوند جبت را و معبود باطل را

وَيَقُوْلُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰۤؤُلَآءِ اَهْدٰى مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَبِيْلًا ﴿۵۱﴾

و می گویند در حق کافران که ایشان راه یابنده تراند از مسلمانان

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ؕ وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ نَصِيْرًا ؕ ﴿۵۲﴾

ایشان آنگروه اند که لعنت کرد ایشانرا خدا و هر که خدا لعنت کندش پس نخواهی یافت مراورا یاری دهنده

اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذًا لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَقِيْرًا ۙ ﴿۵۳﴾

آیا ایشانراست بهره از بادشاهی پس آنهنگام ندهند بمردمان مقدار نقیری

اُنْظُرْ بنگر درین جهودان که از روی عناد كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ چگونه افترا میکنند و می بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ را یعنے گناه روز و شب ما را می آمرزد وَكَفٰى بِهٖ
و بسنده است آن افترای و دروغ ایشان اِثْمًا مُّبِيْنًا گناه ظاهر که بر هیچکس پوشیده نماند آورده اند که چون حکم الهی بلجلای بنی نضیر صادر شد جمعے از ایشان چون حیی بن اخطب
و سلام بن مشکم و کنانه بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد مدتے با بیست تن از اشراف قوم بمکه رفتند و ابوسفیان و اتباع او را بر محاربه با حضرت پیغمبر و اصحاب او تحریض کردند با
پنجاه کس از بطون قریش بر بیت الحرام درآمده و در پس استار حرم سینها بر دیوار خانه باز چسپانیده بایمان غلاظ و شداد بر حرب و جدال اهل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ازین مهم
فارغ ساخته بمعاشرت نشستند درین مجلس بعضے از قریش از رؤسای اهل کتاب پرسیدند که طریقه ما آنست که زائران حرم را مهمانی میکنیم و کعبه را معمور میداریم و صله رحم بجامی آریم
و بعبادت اصنام بطریق آبای کرام خود مشغول می باشیم بهدایت اقرب است یا دین محمد که دین قدیم ما را اعداث کرده و بدعت را سنت نام نهاده و دین پدران ما را بد میداند و ما را
کافر و جاهل میخواند یهود بعد از استماع این سخنان گفتند که دین شما حق تر است و آئین شما راستتر ابوسفیان گفت ما بر اعتقاد شما وقتی اعتماد خواهیم کرد که بتان ما را سجده کنید جهودان جبت
و طاغوت را که بتان قریش بودند سجده کردند حق سبحانه از معانده و مکابره و کفر و زندقه ایشان خبر میدهد و میفرماید اَلَمْ تَرَ آیا نمیدانی و نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا
بسوی آنانکه داده اند ایشانرا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ بهره از توریت که بواسطه عداوت مسلمانان يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ بدین دو بت که قریش را است
و گفته اند جبت سحر است و یهود آنرا معتقد بودند و طاغوت شیطان که ایشان متابعت وی مینمودند و نزد محققان جبت نفس اماره است و طاغوت آرزوهای او وَيَقُوْلُوْنَ و
میگویند این جهودان لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا در حق کافران و برای ایشان که از روی اجتهاد ما هٰۤؤُلَآءِ این گروه کفار قریش اَهْدٰى هادی تراند مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا از آنها که ایمان
آورده اند یعنی بپیغمبر علیه السلام و اصحاب او سَبِيْلًا از جهت راه یعنی راه یافته تراند اُولٰٓئِكَ آنگروه متعنت و متعصب و خوداری الَّذِيْنَ آنکسانند که لعَنَهُمُ اللّٰهُ
دور کرده است خدای ایشان را از رحمت خود وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ و هر کرا خدای براند و دور سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس هرگز نیابی تو مراو را نَصِيْرًا یاری که دفع کند عذاب از وے
اَمْ لَهُمْ آیا مر ایشانراست یعنی جهودان را نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ بهره از بادشاهی دنیا استفهام است بر سبیل انکار زعم یهود آن بود که ایشان بملک و نبوت از غیر خود احق و سزاوار
اند و بدین سبب از متابعت عرب ننگ میداشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملک ازین حکم گذاری بما خواهد رسید حق تعالے فرمود که ایشانرا از ملک دنیا و آخرت بهره نیست
فرد دولت هر که تو بینی بسر آمد روزی ٭ دولت آل نبی تا بقیامت باشد ٭ و اگر بالفرض از ملک و مال بهره مند شوند فَاِذًا پس آنهنگام ایشان لَا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ ندهند
مردمانرا یا پیغمبر و اصحاب او را نَقِيْرًا بمقدار گوے که بر پشت استخوان است و این غایت مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی با فقیری بنقیری مضایقه دارند بهنگام ۲

۲ تنگدستی و درویشی پیدا است که چه چیز بکسے دهند؟

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ ءَالَ
آیا حسد میکنند بر مردمان بر آنچه ایشانرا الله تعالی داده است از فضل خود پس هر آئینه ما دادیم کسان
إِبْرَٰهِيمَ الْكِتَٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَءَاتَيْنَٰهُم مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ
ابراهیم را کتاب و دانش و دادیم ایشان را بادشاهی بزرگ پس از کفار کسی هست که ایمان آورد بآن کتاب
وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا
و از ایشان کسی هست که باز ایستاد ازوی و کفایت ست دوزخ آتش افروخته هر آئینه کسانیکه کافر شدند بآیات ما
سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَٰهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا
زود در آریم ایشان را بآتش هرگاه که پخته گردد پوستهای ایشان بعوض پدید کنیم برای ایشان پوستهای دیگر جز آن
لِيَذُوقُوا۟ الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾
تا بچشند عذاب را هر آئینه خدا هست غالب استوارکار

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی قبائل عرب عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ اللَّهُ بر آنچه خدا بدیشان داده است مِن فَضْلِهِۦ از فضل خود که آن بعث حضرت رسالت پناه ازایشانست و نه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسمٰعیل ست یا مردم عرب حسد بر محمد می بردند که پایه چنین عالی او یتیم ابوطالب باشد نا بایستی که جبرئیل برما فرود آمدی اما مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ٭ گفته اند که مراد از ناس حضرت رسالت پناه ست و عرب جمع را بر واحدی اطلاق می کنند که جامع باشد آنمقدار خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله تعالیٰ ان ابراهیم کان امة و مراد از فضل نبوت باشد و کتاب و اعزاز دین و بعضے گفته اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانید او را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود برین حال حسد می بردند و طعنه میزدند که اگر او پیغمبر بودی اینهمه زن نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت تعالیٰ فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت و کتاب ست پس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب نیز حسد برندی چه این صورت مختص بدان حضرت نیست و اگر بواسطه زن ست این مخصوص بآنحضرت ست و کسی دیگر را نرسد که چنین کند و این فضل خداوندست بیت حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ ٭ قبول خاطر و لطف سخن خداداد ست ٭ فَقَدْ ءَاتَيْنَآ پس بدرستیکه ما عطا کردیم ءَالَ إِبْرَٰهِيمَ اولاد ابراهیم را که موسیٰ و داود و عیسیٰ اند الْكِتَٰبَ یعنے توریت و انجیل و زبور وَالْحِكْمَةَ و علم حلال و حرام وَءَاتَيْنَٰهُم و دادیم ایشانرا با وجود نبوت مُّلْكًا عَظِيمًا پادشاهی بزرگ چنانچه یوسف و داود و سلیمان داشتند و گویند ملک عظیم کثرت ازواج ست چنانچه بصحت رسیده که داود صد زن داشت و سلیمان هزار و درین سخن تعریض بیهود ست که اگر حسد شما بر محمد بواسطه کثرت ازواج ست پس داود و سلیمان بحسد سزاوار تراند و در تیسیر آورده که مراد از آل ابراهیم محمد ست و از کتاب قرآن و از حکمت شرائع و از ملک عظیم دوام شریعت تا قیامت یا تائید بملائکه فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ بِهِۦ پس از یهود کسی بود که ایمان آورد بحدیث آل ابراهیم یا بمحمد وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ و از ایشان کسی هست که اعراض کند از خبر انبیا در باب نساء و تصدیق نکرد آنرا یا روی از متابعت پیغمبران بگردانید وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ و بسنده است دوزخ سَعِيرًا آتش افروخته برای عذاب کافران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ بدرستی آنکسانیکه حق را بپوشیدند و نگرویدند بِـَٔايَٰتِنَا بدلائل وحدت یا آیات قرآن یا معجزات پیغمبر سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا زود باشد که در آریم ایشانرا در آتشی و چه آتشی كُلَّمَا نَضِجَتْ هرگاه پخته شود یا بسوزد جُلُودُهُم پوستهای ایشان بآتش بَدَّلْنَٰهُمْ بدل کنیم برای ایشان جُلُودًا غَيْرَهَا پوستهای غیر آنکه پخته و سوخته شده و این تبدیل در هر ساعتی صد بار باشد و از حسن بصری منقول ست که در شبانروزی هفتاد هزار بار تبدیل جلود باشد و تبدیل جلود بر سبیل تحقیق آنست که احراق یا زائل بر ندو بحال اول باز آرند پس این تبدیل صفت نه تبدیل عین و تجدید این حالت بجهت تعذیب و احساس عذاب ست یعنی هر زمان پوست ایشانرا تازه میسازند لِيَذُوقُوا۟ الْعَذَابَ تا بچشند عذاب را و آن چشیدن الم باشد إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا بدرستیکه خداست غالب که کسی او را از تعذیب

کفار منع نتواند کرد حَكِيمًا دانا بعقوبت دوزخیان بر وفق حکمت ٭

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا

وکسانیکه ایمان آوردند و کارها شایسته کردند زود در آریم ایشانرا ببوستانها میرود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۖ وَنُدْخِلُهُمْ

جویها جاویدان آنجا همیشه ایشانراست آنجا زنان پاک کرده شده و در آریم ایشانرا

ظِلًّا ظَلِيلًا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم

بسایه نیک لغیر[؟] است تمام هرآئینه خدا می فرماید شمارا که ادا کنید امانتها بسوی اهل آن و می فرماید که

بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ

حکم براستی کنید چون حاکم شوید میان مردمان هرآئینه خدا نیکو چیزیست که بآن پند میدهد شمارا هرآئینه خدا

كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٥٨﴾

هست شنوا بینا

وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بجا آوردند طاعتها بر وفق فرمان سَنُدْخِلُهُمْ زود در باشد که در آریم ایشانرا جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان یا در تحت مساکن ایشان جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالیکه جاوید باشند این مومنان در آن أَبَدًا همیشه یعنی زمانیکه آنرا آخر نباشد لَّهُمْ فِيهَا مر این بهشتیان را باشند در آن بوستانها أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ زنان پاکیزه از حیض و نفاس بلکه از جمیع اقذار و ادناس وَنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشانرا ظِلًّا ظَلِيلًا در سایه پاینده که آفتاب آنرا زایل نکند چون در بلاد عرب حرارت بسیار میباشد و سایه را اعظم اسباب راحات میدانند پس ظل ظلیل کنایت است از آسایش و آرامش و بدین نکته مندفع میشود سخن کسیکه میگوید چون در بهشت آفتاب نیست که بحرارت او متاذی شوند پس ظل ظلیل چرا باشد و فائده او چیست و نزد محققان ظل ظلیل اشارت بحمایت الٰهی و عنایت پادشاهی است که همیشه بر مفارق بهشتیان مبسوط خواهد بود و آن سایه از زوال مبرا و از نقص و انتقال مقدس و معرا است فرد این سایها زوال پذیرند عاقبت ❊ در سایهٔ گریز که آنرا زوال نیست إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ بدرستیکه خدا میفرماید شمارا أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ که ادا کنید امانتهارا إِلَىٰ أَهْلِهَا باهل او حضرت رسالت پناه در روز فتح مکه فرمود تا کلید حجاز کعبه از عثمان بن طلحه طلب دارند و کلید پیش مادر او شلافه بود عثمان بن طلحه نزد مادر رفت و مادر کلید بوی نمی داد و میگفت که اگر از شما بگیرند باز بشما نخواهند داد و کلید کعبه از عهد عبدالدار بطریق ارث بما رسید عثمان بن طلحه مبالغه میکرد و سلافه مضایقه مینمود و حضرت در مسجد الحرام انتظار میکشید آخر الامر صدیق و فاروق بر در سرای سلافه آمدند و فاروق به آواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی که انتظار حضرت از حد میگذرد و سلافه کلید به پسر داد و گفت تو بستانی بهتر که تمیم و عدی بگیرند پس عثمان مفتاح برداشته نزد حضرت رسالت پناه آورد و آن سرور عالم دست دراز کرد تا از وی بستاند عباس برخاست که یا رسول الله چنانچه سقایه زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانه نیز بمن ارزانی دار عثمان از استماع این سخن دست باز کشید و حضرت فرمود که ای عثمان کلید بمن ده عثمان دست پیش آورد عباس همان سخن اعاده کرد عثمان خواست که دست باز کشد حضرت فرمود اگر بخدا و رسول ایمان داری مفتاح خانه بمن ده عثمان گفت اینک بستان بامانة الله القصه بعد از آنکه حضرت علیه السلام از خانه بیرون آمد و مفتاح بدست نبی بود مرتضیٰ علی کرم الله وجهه پیش رفت و گفت یا رسول الله منصب حجابت باهل بیت عطا فرمای چنانچه سقایه زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل بدین آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که یا علی من شمارا کاری فرمایم که از آن نفعی بمردم رسد نه آنکه گمان برید که نفع از مردم بشما خواهد رسید پس عثمان را طلبید و فرمود که خذوها یا بنی طلحة خالدة تالدة لا ینزعها منکم الا الظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید را به برادر خود شیبه داد و تا امروز مفتاح کعبه در دست آن قوم است و اگرچه حکم باداء امانت درین قضیه مخصوص نازل شد اما تمام امانات درین حکم داخل است و در بحر الحقایق آورده که ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل که وجود حقیقی است دلالت بر آن دارد که امانت عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود اظلال نسبت با آفتاب پس همچنانکه وجود ظل امانت آفتاب است در وقتی که آفتاب جلوه کنان تجلی نموده و اشعه عالم افروز از افق طالع شده بزبان حال میگوید ان تؤدوا الامانات الی اهلها

همچو ظلال متلاشی میگردند و اثر ایشان بکلی محو میشود بر همین منوال چون شعاع نور خورشید وجود حقیقی عز من التمثیل از افق غنا ذاتی والله غنی عن العالمین طلوع نماید امانات وجودات ظلیه باهل آن باز میگردد و لمن الملک الیوم لله الواحد القهار بظهور می آید نظم جمله را پیش او نهید ❊ مالک ملک اوست ملک او را دهید ❊ خصم خیره آمد بر روبه او ❊ کل شیء هالک الا وجهه ❊ وَإِذَا حَكَمْتُم و دیگر امر میکند که چون

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ ۚ

ای مومنان فرمانبرداری کنید خدارا و فرمانبرداری کنید پیغامبررا و فرمانروایان را از جنس خویش

فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ

پس اگر اختلاف کنید در چیزے پس راجع کنید او را بسوی خدا و پیغامبر اگر اعتقاد می دارید

ع ۸ ۹ ۵ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ۝ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ

بخدا و روز آخر این بهترست و نیکوتر باعتبار عاقبت آیا ندیدی بسوی کسانیکه

يَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيْدُوْنَ

گمان می کنند که ایمان آوردند بآنچه بسوی تو نازل کرده شده است و بآنچه پیش از تو نازل کرده شده میخواهند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گرویدگان اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدارا در فرائض وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمانبرداری رسول کنید در سنتها وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما و امرای مسلمانند که حضرت رسالت پناه در عهد خود تعیین مینمود چنانچه در اسباب نزول هست که حضرت خیر البریه خالد بن ولید را بسریه امیر کرده بود عمار یاسر را باوی فرستاد جمعی که خالد قاصد ایشان بود خبر یافته بگریختند و یکی از ایشان که مسلمان بود پیش عمار آمده گفت مردم قبیله من فرار نموده اند و من باستظهار ایمان در منزل خود مانده ام اگر اسلام مرا دستگیری خواهید کرد تا باشم والا پای گریز در راه نهاده سر خود گیرم عمار او را امان داد و او بنابر فرموده وی در خانه خود ساکن شده خالد بامدادان لشکر را بغارت و تاراج آن قبیله امر کرد و غیر از آن مستامن کسی دیگر را نیافتند پس او را اسیر و عیال او را دستگیر کرده نزد خالد آوردند عمار فرمود که او مسلمان ست و بفرموده من در امان مانده بود خالد گفت از ادب دور مینماید که کسے با وجود امیر لشکر بی مشورت و اجازت او کسی را امان دهد گفتگوی میان خالد و عمار بسیار شد و بجناب نبوت مآب آمده صورت حال بعرض رسانیدند سید عالم امان عمار را برقرار گذاشت و نهی فرمود از آنکه غیر امیر کسی را امان دهد و این آیت نازل شد که فرمان برید اولی الامر را یعنی امرای سرایا ثعلبی فرموده که اولو الامر ابوبکر و عمر اند که وزیرین صدق بودند و اشارت اقتدوا بالذین من بعدی ابوبکر و عمر رضه در شان ایشان نازل شده و ابوبکر وراق رحمه الله گفته که خلفای اربعه اند و مجموع صحابه نیز گفته اند و رسول فرموده که اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم یا فقها و علما یا ارباب عقول و اهل رای و نزد عرفا اولو الامر مشایخ اند و پیران طریقت که بر تربیت اهل سلوک اشتغال مینمایند و سالک را فرمانبرداری ایشان لازم است قطعه هر که سر بر خط فرمان چو لیلی ننهند ٭ کی میسر شودش ره بره آوردن ٭ هر که خواهد که بسر منزل مقصود رسند ٭ بایدش پیروی راه نمایان کردن ٭ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ پس اگر خلاف کنید فِيْ شَيْءٍ در چیزی از امور دین فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ پس بازگردانید آنرا بکتاب خدا وَالرَّسُوْلِ در رجوع کنید با رسول در زمان حیات او و سنت آنحضرت بعد از وفات اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی اخلاص تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ میگروید بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و روز رستخیز چه ایمان بخدا و بروز قیامت مقتضی آنست که در امر متنازع فیه رجوع بخدا و رسول نمایند و برای ناقص خود مغرور نباشید و در اعمال و اقوال ذٰلِكَ خَيْرٌ آن رجوع بهترست شمارا وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا و نیکوتر از جهت عاقبت آورده اند که یهودی را با منافقی خصومت افتاده بحاکمی که پیش او مرافعه نمود کنند محتاج گشتند یهودی منافق را بمحکمه نبوت میکشید و منافق بحکومت کعب بن اشرف میل نمود عاقبت پیش حضرت رسالت پناه آمدند و حکم بر وفق مدعای یهود صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق دست در دامن یهود زد که من بحکم محمد راضی نیستم بیا نزد عمر رض رویم و دیگر باره مرافعه کنیم القصه بدر خانه فاروق رفتند یهودی ماجرای دعوی و حکم پیغمبر باز گفت عمر رض از منافق استفسار نمود که قضیه برین وجه است که یهودی میگوید منافق تصدیق کرد که آری حال برین منوال ست اما من بران حکم راضی نیستم و از تو حکم می طلبم عمر رض فرمود که شما اینجا قرار گیرید تا من از خانه بیرون آیم و در باب میان شما حکم کنم ایشان توقف کردند عمر رض با شمشیر کشیده از خانه بیرون آمد و سر منافق را بصحرا افکند و فرمود هر که بحکم پیغمبر خدای راضی نباشد سزای او برین وجه بیاید داد آن روز حضرت رسالت پناه عمر را لقب فاروق داد و حق سبحانه این آیت فرستاد که اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ آیا ندیدی و نگاه نکردی بسوی آن کسانیکه يَزْعُمُوْنَ گمان میبرند اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا آنکه ایشان گرویده اند بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ بآنچه فرستاده شد بر تو یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنکه پیش از تو فرستاده اند از کتب انبیا يُرِيْدُوْنَ میخواهند با وجود دعوی ایمان ٭

أَنْ يَتَحَاكَمُوٓا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا أَنْ يَكْفُرُوا بِهٖ ؕ وَيُرِيدُ الشَّيْطٰنُ

که قضایای خویش رفع کنند بسوئے سرکش و حال آنکه فرموده شد ایشان را که نا معتقد وی شوند و میخواهد شیطان

أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلٰلًا بَعِيدًا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلٰى مَآ أَنْزَلَ اللّٰهُ وَ

که گمراه سازد ایشان را گمراهی دور و چون گفته شود بایشان بیایید بسوی آنچه نازل کرده است خدا و

إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ٦١ فَكَيْفَ إِذَآ

بسوی پیغامبر به بینی آن منافقان را باز می ایستند از تو باعراض پس چه حال ست آنگاه که

أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ ۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ ۖ بِاللّٰهِ

برسد ایشان مصیبتے بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان پس بیایند نزدیک تو قسم میخورند بخدا

إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسٰنًا وَتَوْفِيقًا ٦٢ أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّٰهُ مَا فِي

که نخواسته بودیم مگر نیکوکاری و موافقت کردن این گروه آنانند که میداند خدا آنچه در

قُلُوبِهِمْ ق فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِيٓ أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا ۢ بَلِيغًا ٦٣

دل ایشانست پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشان را و بگو بایشان سخنے موثر در دل ایشان

أَنْ يَتَحَاكَمُوٓا آنکه مرافعه کنند إِلَى الطَّاغُوتِ بسوی کعب بن الاشرف که بغایت طاغی و باغی ست وَقَدْ أُمِرُوٓا وحال آنکه مامور بودند مدعیان ایمان و همه مکلفان نیز مامور اند أَنْ يَكْفُرُوا بِهٖ بآنکه بگروند بحکم طاغوت وَيُرِيدُ الشَّيْطٰنُ و میخواهد دیو دور شده از رحمت یا سرکشیده از خدمت حق یعنے ابلیس علیه اللعنة أَنْ يُضِلَّهُمْ آنکه گمراه گرداند ایشان را که مائل طاغوت اند ضَلٰلًا بَعِيدًا گمراهی دور که هرگز از ان باز براه راست رجوع نتوانند نمود وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند مر این منافقان را در وقت تحاکم که تَعَالَوْا بیایید إِلٰى مَآ أَنْزَلَ اللّٰهُ بحکمی که خدا فرستاده است در کتاب خود وَإِلَى الرَّسُولِ و بحکمی که پیغمبر امر میکند بفرمان او رَأَيْتَ الْمُنٰفِقِينَ می بینی منافقان را که از روی عناد يَصُدُّونَ عَنْكَ اعراض میکنند از تو صُدُودًا اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ پس چگونه باشد و چه خواهند کرد إِذَآ أَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشان را مُصِيبَةٌ عقوبت صدود و اعراض بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ آنچه دستهای ایشان تقدیم کرده اند یعنے تحاکم بطاغوت و گفته اند مصیبت قتل فاروق بود مر آن منافق را ثُمَّ جَآءُوكَ پس بیایند بسوی تو و زبان اعتذار بکشایند و دیت قتیل خود طلبند يَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدا و مضمون سوگند ایشان آنکه إِنْ أَرَدْنَآ نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم شما یا بترافع بدر خانه عمر إِلَّآ إِحْسٰنًا مگر نیکوئی که بما لاحق شود وَتَوْفِيقًا و تالیف و موافقت کردن بین الخصمین پدید آید أُولٰٓئِكَ آن گروه منافقان و سوگند خورندگان بدروغ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللّٰهُ آن کسانند که خدا میداند مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشان ست از نفاق و دروغ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از قبول اعذار ایشان وَعِظْهُمْ پند ده ایشان را بر ملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَقُلْ لَهُمْ فِيٓ أَنْفُسِهِمْ و بگو مر ایشان را در خلوت در باب نفسهای ناپاک ایشان قَوْلًا ۢ بَلِيغًا سخن بلیغ که اثر کننده باشد در دلهای ایشان بمثابه که از ان غمناک گردند و آن تهدید ست بقتل یا بحلول مکاره بر ایشان اگر توبه نکنند ؂

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَّلَمُوْٓا

و نه فرستادیم هیچ پیغامبر را مگر برای آنکه فرمانبرداری کرده شود بحکم خدا و اگر این جماعه وقتی که ستم کردند

اَنْفُسَهُمْ جَاۗءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا

بر خویشتن بیامدندی نزدیک تو پس آمرزش طلب کردندی از خدا و طلب آمرزش کردی برای ایشان پیغامبر هر آیینه یافتندی

اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ۝۶۴ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰي يُحَكِّمُوْكَ فِيْمَا شَجَرَ

خدارا برحمت باز آینده مهربان پس قسم پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شد

بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوْا

میان ایشان باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند

تَسْلِــيْمًا ۝۶۵ وَلَوْ اَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اَنِ اقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ اَوِ اخْرُجُوْا

بانقیاد و اگر ما می نوشتیم برایشان که بکشید خویشتن را یا بیرون شوید

مِنْ دِيَارِكُمْ مَّا فَعَلُوْهُ اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ ۭ وَلَوْ اَنَّھُمْ فَعَلُوْا مَا يُوْعَظُوْنَ

از خانهائی خویش نمیکردند این را مگر اندک از ایشان و اگر میکردند آنچه بآن پند داده

بِهٖ لَكَانَ خَيْرًا لَّھُمْ وَاَشَدَّ تَثْبِيْتًا ۝۶۶ۙ

میشوند هر آیینه بهتر بودی ایشان را و محکم تر در استواری دین

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ و نه فرستادیم هیچ فرستاده را به بندگان خود اِلَّا لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدا وَلَوْ اَنَّھُمْ و اگر این منافقان اِذْ ظَّلَمُوْٓا آنهنگام که ستم کردند اَنْفُسَهُمْ بر نفسهای خود بانکار حکم تو یا بتحاکم الی الطاغوت جَاۗءُوْكَ بیامدندی بحضرت تو فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ پس طلب آمرزش کردندی از خدا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لَوَجَدُوا اللّٰهَ هر آیینه یافتندی یعنی دانستندی خدارا تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَّحِيْمًا مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب ابن ابی بلتعه مخاصمتی واقع شده در راه آبی که هر دو از آن مزروعات خود را آب دادندی چون محاکم ایشان بمحکمه سید عالم رسید فرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آن حضرت بجانب زبیر حق سبحانه آیت فرستاد که فَلَا پس یعنی نیست حقیقت ایمان چنانچه گمان میبرند وَرَبِّكَ بحق پروردگار تو ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حَتّٰي يُحَكِّمُوْكَ تا وقتیکه ترا حکم سازند فِيْمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوْا پس باز نیابند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا تنگی یا در دلهای خود تنگی و گرانی مِّمَّا قَضَيْتَ از آنچه تو حکم کردی هر چند مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوْا و گردن نهند منقاد گردند فرمان ترا تَسْلِــيْمًا فرمانبرداری بظاهر و باطن بی اعراض و مخالفت، آورده اند که چون زبیر و حاطب از محکمه نبوت بیرون آمدند مقداد رضی بدیشان رسید پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمه او و در سخن کردن گردن را تاب میداد و دری در هم میکشید یهودی آنجا حاضر بود گفت قاتل الله هولاء این چه گروه اند که گواهی میدهند برسالت این مرد و حکم او را متهم میدارند بخدا سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی حکم فرمود که توبه شما آنست که یک دیگر را بکشید فی الحال انقیاد نموده بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و بپیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای محمد

که اگر محمد مرا امر فرماید که خود را بکش بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که وَلَوْ اَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض میگردانیدیم برا اینها که دعوی ایمان میکنند اَنِ اقْتُلُوْٓا آنکه بکشید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند اَوِ اخْرُجُوْا مِنْ دِيَارِكُمْ یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند مَّا فَعَلُوْهُ نمیکردند آنچه فرض کرده بودیم برایشان

اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان چون ثابت بن قیس و عمار و ابن مسعود رض وَلَوْ اَنَّھُمْ و اگر ایشان که منافقانند فَعَلُوْا بکردندی مَا يُوْعَظُوْنَ بِهٖ آنچه ایشان را پند میدهند و تکلیف مینمایند بآن لَكَانَ خَيْرًا لَّھُمْ هر آیینه بهتر بودی مر ایشان را در عاجل و آجل وَاَشَدَّ تَثْبِيْتًا و نزدیک تر بودی از جهت تصدیق و تحقیق ایمان ایشان ؏

وَّاِذًا لَّاٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ لَّدُنَّاۤ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝٦٧ وَّلَهَدَيْنٰهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ۝٦٨

و آنگاه البته میدادیم ایشانرا از نزد خویش مزد بزرگ و دلالت میکردیم ایشانرا براهِ راست

وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ

و هر که فرمان برد خدا و رسول را پس آنجماعت همراه آنکسانند که انعام کرده است خدا برایشان از

النَّبِيّٖنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِيْنَ ۚ وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ

پیغامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیق اند

رَفِيْقًا ۝٦٩ ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيْمًا ۝٧٠ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

ایشان این بخشایش از خداست و بس ست خدا دانا ای مسلمانان

اٰمَنُوْا خُذُوْا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوْا ثُبَاتٍ اَوِ انْفِرُوْا جَمِيْعًا ۝٧١

بگیرید سلاح خود را پس بیرون روید یعنی بغزا گروه گروه شده یا بیرون روید همه جمع آمده

وَّاِذًا و آن وقت که تثبیت حاصل شدی مرایشانرا در دین ایشان لَّاٰتَيْنٰهُمْ هر آینه بایشان میدادیم مِّنْ لَّدُنَّاۤ از نزدیک خویش اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ و ثواب وافر که نعیم جنت ست وَّلَهَدَيْنٰهُمْ و هر آینه راه مینمودیم ایشانرا صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا براه راست که از ان بمقصد رسند یا به بهشت روند آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول خدا بود روزی بجناب مستطاب نبوت مآب حاضر شد زار و ضعیف شده و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه فرمودند که ای ثوبان ما غیّر لونک یعنی چه چیز رنگ ترا تغیر کرده و دی شرح تو بکدام محنت زرد گشته گفت یا رسول الله من زمانیکه در جمالت نمی نگرم آن زمانرا از حساب زندگانی نمی شمرم بیت بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلست ؛ بی تماشائی جمالت کامرانی مشکلست ؛ حالا در اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره سازم و چه حیله پردازم فرد از مرگ غمی نیست ازان میترسم ؛ کز پرتو دیدار تو مهجور شوم ؛ و محنت تر عظمی آنکه در آن جهان از اهل نیران باشم ترا کی بینم و اگر به بهشت روم بدانجا که در جۀ رفیع تست چگونه رسم و بعضی بجای ثوبان عبدالله انصاری رض که صاحب اذان و مستجاب الدعوات بود آورده اند که نزدیک حضرت رسالت پناه گریان آمد بعد از استفسار موجب گریه گفت یا رسول الله تو از نزدیک من از نفس و مال و والدین من دوست تری و من امروز از مشاهده جمال تو شکیبائی ندارم میترسم از انکه تو فردا در بهشت بدرجه بلند باشی و من بوصف نعال با امثال خویش نشسته از دیدار پر انوار تو محروم مانم حق سبحانه شکسته دلان فراق را بشارت وصال شادمان ساخته آیت فرستاد که وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان خدا برد در اوامر و نواهی وَالرَّسُوْلَ و فرمانبرداری رسول کند در احکام و حدود دین فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه فرمانبرداران باشند روز قیامت مَعَ الَّذِيْنَ با آن کسانیکه اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ انعام کرده است خدا برایشان مِّنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران و رسل و اولو الامر نیز داخل اند وَالصِّدِّيْقِيْنَ و راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا کرده اند وَالشُّهَدَآءِ و کشتگان راه خدا مراد شهدای احد اند و نزد جمهور عام است و شامل جمیع شهیدان وَالصّٰلِحِيْنَ و ستودگان در اعمال و احوال و اینها نیز عام اند وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِيْقًا و چه نیکو اند این جماعت همنشینان لفظ رفیق بر واحد و جمع اطلاق میکنند یا آنکه هر یک از اینها نیکو رفیقی اند در معالم فرموده که مراد از نبیین حضرت پیغمبر ماست و صدیقین اشارت بابی بکر صدیق است و شهدا عمر و عثمان و علی اند و صالحین سایر صحابه و ملخص آیت آنست که هر کرا امروز کسی را دوست میدارد فردا با او خواهد بود المرء مع من احب ابیات همچو بلبل دوستی گل گزین ؛ تا شوی با خرمن گل همنشین ؛ زاغ چون مردار را شد هم نفس ؛ یار او مردار خواهد بود و بس ذٰلِكَ آن بودن با جماعت مذکوره الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ افزونی کرامت است از خدا وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا عَلِيْمًا دانا بمقاصد و نیات يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بقتال دشمنان خُذُوْا حِذْرَكُمْ فرا گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فَانْفِرُوْا پس بیرون روید بقتال دشمنان ثُبَاتٍ گروه گروه بجهات مختلف اَوِ انْفِرُوْا جَمِيْعًا یا سیر کنید برای جهاد مجتمع شده با یکدیگر در جهت واحده ؛

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ

و هرآینه بعض از شما آنست که درنگ میکند یعنی در رفتن پس اگر برسد بشما مصیبتی گوید انعام کرد خدا

عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ

بر من چون نبودم حاضر بالیشان و اگر برسد بشما نعمتی از خدا

لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ

بگوید گویا هرگز نبود میان شما و میان وی دوستی کاشکی بودمی بالیشان

فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ

پس یافتمی مطلب بزرگ را پس باید که جنگ کنند در راه خدا آن مومنان که میفروشند زندگانی

الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ ۚ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ

دنیارا بآخرت و هر که جنگ کند در راه خدا پس کشته شود یا غالب آید

فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٧٤﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

پس زود باشد بدهیمش مزد بزرگ و چیست شمارا که جنگ نمیکنید در راه خدا

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ

و برای بیچارگان از مردان و زنان و کودکان یعنی گرفتاران بدست کفار آنانکه میگویند

وَإِنَّ مِنكُمْ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ و بدرستی که از شما کسی هست که درنگ می نماید در بیرون رفتن بغزا و تاخیر می کند در جهاد مراد ابن ابی و اصحاب اوست که در روز احد تخلف ورزیدند
فَإِنْ أَصَابَتْكُم پس اگر رسد شمارا ای مومنان مُّصِيبَةٌ واقعه چون قتل و هزیمت قَالَ گوید آن مبطی منافق قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ بدرستی که خدا انعام کرد بر من إِذْ لَمْ
أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا چه من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکه قتال وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ و اگر برسد بشما فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ نیکوئی زیاده از خدا چون فتح و غنیمت لَيَقُولَنَّ
البته گوید آن متخلف از غزوه كَأَن لَّمْ تَكُن چنانکه گوئی نبوده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ میان شما و میان وی مَوَدَّةٌ دوستی یعنی خودرا دور انداخته و سخن بر وجهی ادا کند که گویا هرگز شمارا
ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او این که يَا لَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ ای کاش که من بودمی درین غزوه با مسلمانان فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت
نصیبی وافر گرفتمی فَلْيُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا با دشمنان دین الَّذِينَ آنانکه در بازار معامله يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بفروخته اند زندگانی دنیا
که زود در فنا دارد بِالْآخِرَةِ ببرای جاودانی و نعیم غیر فانی وَمَن يُقَاتِلْ و هر که کارزار کند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه دین فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجه شهادت یابد
أَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید بر دشمن و مظفر گردد فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ پس زود باشد که بدهیم او را یعنی در آخرت أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ که بصفت نیاید وَمَا لَكُمْ و چیست شمارا
ای اهل اسلام که بجد کامل و جهد شامل لَا تُقَاتِلُونَ جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمائید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا وَالْمُسْتَضْعَفِينَ و برای آن بیچارگان گرفتار
در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شده و کسان ایشان ایشان‌را از هجرت بمدینه منع می کردند مِنَ الرِّجَالِ از مردان چون سلمه بن هشام و ولید بن ولید و عیاش
بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان وَالنِّسَاءِ و از زنان چون ام شریک و غیرها وَالْوِلْدَانِ و از کودکان چون ابن عباس رض که میفرماید که من و مادر من از مستضعفان بودیم

۲ از نساء و ولدان الَّذِينَ و این مستضعفان آنکسانند که بزبان تضرع يَقُولُونَ میگویند یعنی دعا میکنند که ․

رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا ۚ وَاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ۚ

ای پروردگار ما بیرون آر ما را از این ده که ستمگارند اہل آن و مقرر کن برای ما از نزدیک خود کارسازی

وَّاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيْرًا ۷۵ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ

و مقرر کن برای ما از نزدیک خود یاری دہندہ مؤمنان کارزار میکنند در راہ

اللّٰهِ ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ الطَّاغُوْتِ فَقَاتِلُوْٓا اَوْلِيَآءَ

خدا و کافران میجنگند در راہ معبود باطل پس جنگ کنید با دوستان

الشَّيْطٰنِ ۚ اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطٰنِ كَانَ ضَعِيْفًا ۷۶ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ قِيْلَ لَهُمْ

شیطان ہر آئینہ حیلہ شیطان سست ست آیا ندیدی بسوی کسانیکہ گفتہ شد ایشان را

كُفُّوْٓا اَيْدِيَكُمْ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ۚ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ

باز دارید دست خود یعنی جنگ مکنید و برپا کنید نماز را و بدہید زکوٰۃ را پس قبول کردند چون نوشتہ شد بر ایشان جنگ

اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّٰهِ اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً ۚ

ناگاہ گروہے از ایشان میترسند از مردمان مانند ترسیدن از خدا یا زیادہ تر

رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا اے پروردگار ما بیرون آر ما را مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ ازین دہ یعنی مکہ الظَّالِمِ اَهْلُهَا دہیکہ ستمگارند اہل آن بسبب شرک کہ ظلمی بغایت عظیم است اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ وَاجْعَلْ لَّنَا و بساز برای ما مِنْ لَّدُنْكَ از نزدیک خویش وَلِيًّا کسیکہ دوست دارد و متولی کار ما باشد وَاجْعَلْ لَّنَا و دیگر بساز برای ما مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيْرًا از نزد خود یاری و مددگاری کہ شر اعادی را از ما دفع کند حق سبحانہ دعای ایشان را مستجاب گردانید و بعضی را خروج از مکہ میسر شد و برخی را کہ آنجا ماندہ بودند ولی جہت ایشان چون حضرت پیغمبر علیہ السلام فرستاد تا در روز فتح مکہ ہمہ را بنوازی نمودہ مہمات ایشان را سرانجام فرمود و نصیری و حامی را برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید کہ حضرت رسالت پناہ علیہ السلام حکومت مکہ بوی داد و داد یار ضعفا و مددگار آن بیچارگان بود اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آن کسانی کہ گرویدہ اند بخدا و رسول يُقَاتِلُوْنَ کارزار می کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آن کسانیکہ کافر شدہ اند از دشمنی دیہودی و نصرانی يُقَاتِلُوْنَ مقاتلہ می نمایند فِيْ سَبِيْلِ الطَّاغُوْتِ در راہ شیطان کہ طاغی و باغی است یعنی بفرمان او فَقَاتِلُوْٓا پس بکشید ای دوستان حق اَوْلِيَآءَ الشَّيْطٰنِ دوستان و فرمانبرداران شیطان را و از مکائد و مصائد او مترسید اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطٰنِ بدرستیکہ حیلہ و وسوسہ شیطان كَانَ ضَعِيْفًا ہست سست و بے قوت زیرا کہ فریبی است مجرد از حجت و برہان اَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنانکہ در مکہ مبالغت میکردند چون عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و مقداد بن اسود و امثال ایشان کہ ما را دستوری دہ کہ با اہل شرک حرب کنیم کہ آزار و ایذاء ایشان از حد گذشت و بحکم الٰہی قِيْلَ لَهُمْ گفتہ شد مر ایشان را کہ از کارزار کفار كُفُّوْٓا اَيْدِيَكُمْ باز دارید دستہای خود را تا وقتیکہ فرمان الٰہی در رسد وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید مستحقان زکوٰۃ را فَلَمَّا كُتِبَ پس آن ہنگام کہ بمدینہ آمدند و نوشتہ شد یعنی واجب گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با کافران اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ آن وقت گروہی از ایشان يَخْشَوْنَ النَّاسَ می ترسیدند از جنگ مشرکان كَخَشْيَةِ اللّٰهِ چنان ترسیدنی کہ از خدا باید ترسید اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً بلکہ ترسی از آن سخت تر و این ترسیدن را حمل بر ضعف بشریت باید کرد نہ بر کراہت امر خدا یعنی بالطبع از فوت حیات ترسیدند ٭

وَقَالُوْا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ ۚ لَوْلَآ اَخَّرْتَنَآ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ ۭ

وگفتند ای پروردگار ما چرا نوشتی بر ما کارزار چرا زنده نگذاشتی مارا تا وقتی نزدیک

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيْلٌ ۚ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقٰى ۣ وَلَا تُظْلَمُوْنَ

بگو بهره مندی دنیا اندک ست و آخرت بهتر ست کسی را که پرهیزگاری کند و ستم کرده نخواهید شد

فَتِيْلًا ۷۷ اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا يُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِيْ بُرُوْجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۭ وَاِنْ

مقدار رشته هر جا که باشید دریابد شمارا مرگ واگر باشید در قلعهای محکم و اگر

تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ

برسد بایشان نعمتی گویند این از نزدیک خداست واگر برسد بایشان شدتی

يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ ۭ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۭ فَمَالِ هٰٓؤُلَاۗءِ الْقَوْمِ

گویند ای محمد این از نزدیک تست بگو همه از نزدیک خداست پس چه حال است این قوم را

لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ حَدِيْثًا ۷۸ مَآ اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ۡ وَمَآ اَصَابَكَ

نزدیک نیستند که بفهمند سخنی را آنچه رسید بتو از نعمت پس از خداست و آنچه رسید بتو

مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَّفْسِكَ ۭ وَاَرْسَلْنٰكَ لِلنَّاسِ رَسُوْلًا ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ۷۹

از محنت پس از نزدیک نفس تست و فرستادیم ترا پیغمبر برای مردمان و بس است خدا حاضر

وَقَالُوْا رَبَّنَا وگفتند ای آفریدگار ما لِمَ كَتَبْتَ برای چه چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ بر ما مقاتله کفار را لَوْلَآ اَخَّرْتَنَآ چرا ما را نگذاشتی ایمن فارغ نکردی اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا اجلی که نزدیک است بهم کس و اگر این سوال از منافقان صادر شده چندین عجب نیست و اگر از مومنان ورع یافته باشد از روی خوف و بد دلی سخنی گفته باشند و از توبه کرده و آن آنست که قومی از مومنان بعد از نزول آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند این سخن ایشان بود و اصح آنست که سوال را محمول بر تمنای تخفیف تکلیف دارند نه بر وجه انکار قُلْ بگو ای محمد مر این ترسندگان را که دل در دنیا بسته اند که مَتَاعُ الدُّنْيَا آنچه بدان تمتع میگیرید از دنیا قَلِيْلٌ اندک است در جنب آخرت وَالْاٰخِرَةُ و سرای آخرت خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقٰى بهتر از دنیا و فاضلتر مر آن کسی را که بپرهیزد از شرک یا از همه منکرات وَلَا تُظْلَمُوْنَ و ستم رسیده نخواهید شدای مجاهدان یعنی از ثواب و درجات جهاد کم نخواهد کرد فَتِيْلًا مقدار رشته که در میانه خرمات پس بوعده استیفای ثواب منتظر باشید و از مرگ که بالضرورت وقوع خواهد پذیرفت مترسید که هیچ کس را از وی گریز نیست و در هیچ پناهی از حدوث این واقعه خلاصی متصور نی اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا هر جا که باشید خواه در مدینه خواه در مکه يُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ دریابد شمارا مرگ وَلَوْ كُنْتُمْ واگرچه باشید شما فِيْ بُرُوْجٍ مُّشَيَّدَةٍ در حصارهای محکم یا در کوشکهای آراسته یا در بروج دوازده گانه فلک یعنی بهر حال و بهر جا آدمی را از مرگ چاره نیست رباعی اگر کاخ تو بر سپهر اعظم سازند ور کار تو چون سلسله درهم سازند هم عاقبت این حجره فانی ترا در کان اجل برای ماتم سازند و حکیم سنائی میفرماید قدس سره بیت چه کنی خانه گل آبادان دل من اینما تکونوا خوان چون درآید اجل چه بنده چه شاه وقت چون در رسد چه بام و چه چاه وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد منافقان را حَسَنَةٌ نعمت بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ میگویند این نیکوئی از نزدیک خداست وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بر ایشان دست تنگی و قحط یا هزیمت چنانچه در واقعه احد روی نمود يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ گویند این سختی از نزدیک تو است ای محمد و بسبب تدبیرات تو که صایب نبوده در انوار فرموده که چون حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت فرموده میوها در آن سال بر منوال سنه سابق نبود و نرخ غله و گرانی نهاد و منافقان و جهودان

آن حال را نسبت بقدم سرور عالم کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشان را میگوید قُلْ كُلٌّ بگوی ای محمد که هر قبض و بسط و گرانی و ارزانی و هزیمت و غنیمت مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خداوند است باراده او فَمَالِ پس چیست و چه حال است هٰٓؤُلَاۗءِ الْقَوْمِ مر این گروه جهود و منافق را که لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيْثًا سخنی را که مشتمل است بر مواعظ ایشان یا آنکه نمیتندند که سخنی دریابند بلکه چون بهائم کرمی شنوند

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ۚ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ

هرکه فرمانبرداری کند رسول را پس هرآیینه فرمانبرداری خدا کرد و هرکه اعراض کرد پس نفرستادیم ترا بر ایشان

حَفِيظًا ﴿٨٠﴾ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ

نگاهبان و میگویند در دل ما فرمانبرداری است پس چون بیرون روند از نزدیک تو گروهی از ایشان بوقت شب

غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ۖ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ ۚ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ

رای زنند غیر آنچه تو میفرمائی و خدا مینویسد یعنی در نامهٔ اعمال آنچه بشب میگویند پس اعراض کن از ایشان و توکل نما

عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٨١﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ

بر خدا و خدا کارسازنده بس است آیا تامل نمیکنند قرآن را اگر بودی از

عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا ﴿٨٢﴾

نزدیک غیر خدا البته یافتندی در ان اختلاف بسیار

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ هرکه فرمان برد رسول را فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ پس بدرستیکه فرمان برده باشد خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدا میخواند بامر خدا پس فرمانبرداری او فرمانبرداری حق باشد و در بحر الحقایق آورده که حضرت رسالت پناه بوصف فنافی الله و بقا بالله موصوف بود و کسیکه قائم بالله باشد هرآیینه خلیفه الله بود پس خلافت حق آنحضرت را ثابت بوده در هر معامله که با خلق می نموده کما قال الله تعالی وما رمیت اذ رمیت و چون بی شک خلیفه بود در هر معامله که خلق با وی کرده اند کما قال الله تعالی ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله و طاعت چنین خلیفه بی شایبه شبهت طاعت مستخلف است مثنوی چون تهی گشت از خود و پر شد ز دوست بیشکی فرمان این فرمان اوست ما رمیت فاش گوید بر ملا + گر نیفگندیم ما تو افگندیم ما + تو در افگندن تهی جز آلتی + فعل فاعل را بود بی علتی + عقل اینجا ره ندارد وهم نیز + چشم بکشا لب فرو بند ای عزیز وَمَنْ تَوَلَّىٰ و هرکه اعراض کند از فرمان تو فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا بر ایشان نگاهبانی که ایشان را از ارتکاب معاصی محافظت کنی بعضی از علما این حکم را بآیت السیف منسوخ دانند وَيَقُولُونَ و میگویند منافقان در حضور تو طَاعَةٌ از ما فرمانبرداری واز تو حکم فَإِذَا بَرَزُوا پس چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تو بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ بشب با یکدیگر میگویند گروهی از ایشان غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ غیر آنکه در نزد تو میگویند یا میگویند غیر آنکه تو با ایشان می گویی لفظ تقول غایبه مونث است و فاعلش ضمیر عاید بطائفه یا مخاطب مذکر که حضرت پیغمبر است علیه السلام وَاللَّهُ يَكْتُبُ و خدا می نویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین بامر خدای نویسند مَا يُبَيِّتُونَ آنچه ایشان می گویند و تدبیری کنند در شب فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روبگردان از عتاب ایشان که بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدا و کار خود با وی گذار وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و بس است خدا وکیل قائم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده مهمات متوکلان أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا چرا تامل نمی نمایند این منافقان در قرآن و تفکر نمی کنند در ان تا بر ایشان ظاهر گردد با آثار اعجاز که این کلام حق است وَلَوْ كَانَ و اگر بودی این قرآن مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ از نزدیک غیر خدا یعنی کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاق است لَوَجَدُوا هرآیینه یافتندی اهل عقول و فهم فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا در وی اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیرا که کلام بشر خالی از تفاوت و خلل نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی +

وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِۦ ۖ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ

و وقتیکه بیاید نزدیک ایشان خبری از ایمنی یا ترس مشهور سازند آن را و اگر راجع میگردانیدند آنرا بسوی پیغامبر

وَإِلَىٰٓ أُولِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا

و بسوی فرمان روایان از اهل اسلام هر آئینه دریافتندی مصلحت آن خبر را آنانکه از ایشان میتوانند برآوردن مصلحت آن و اگر نبودی

فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَٰنَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٣﴾ فَقَٰتِلْ

بخشایش خدا بر شما و رحمت او البته پیروی می کردید شیطان را مگر اندکی پس جنگ کن

فِى سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ ۚ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ عَسَى اللَّهُ أَن

ای محمد در راه خدا بر تو مواخذه نیست مگر از جان تو و رغبت ده مسلمانان را نزدیک است که

يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا ﴿٨٤﴾

موقوف سازد خدا جنگ کافران را و خدا سخت تر است باعتبار جنگ و سخت تر است باعتبار عقوبت

وَإِذَا جَآءَهُمْ و چون بیاید بمنافقان أَمْرٌ کاری یعنی خبری یا مهمی مِّنَ الْأَمْنِ از آنچه موجب ایمنی باشد چون عزم حضرت رسالت پناه بر مصالحه قومی یا ظفر لشکر اسلام أَوِ الْخَوْفِ یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون اجتماع اعادی یا نکبت سریه از سرایای مسلمانان أَذَاعُوا بِهِۦ افشا کنند آن خبر را قبل از تحقق آن و در آن افشا ضرر و فساد است زیرا که خبر نیکو سبب تهیج فتنه است در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر حرب اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان است وَلَوْ رَدُّوهُ و اگر باز گذارندی آن خبر را إِلَى الرَّسُولِ برای صاحب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند وَإِلَىٰٓ أُولِى الْأَمْرِ مِنْهُمْ یا بتدبیر خداوندان امر از اهل ایمان چون اشراف صحابه و امرای سرایا لَعَلِمَهُ الَّذِينَ هر آئینه بدانند آنرا آنانکه يَسْتَنۢبِطُونَهُۥ مِنْهُمْ استخراج می کنند خبر را و نیکو تحقیق فرمایند از پیغمبر و اولی الامر که داند که کدام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ و اگر نه فضل خدا بودی بر شما بارسال رسل وَرَحْمَتُهُۥ و بخشایش او بانزال قرآن و گفته اند فضل حضرت پیغمبر است یا اسلام و رحمت قرآن است یا توفیق که اگر برکت اینها بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَٰنَ هر آئینه پیروی می کردید شیطان را إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شما که بمدد عصمت یا باقی از وساوس شیطانی ایمن می ماندند و گفته اند قلیل جماعتی اند که قبل از بعثت رسول و نزول قرآن بمحض موهبت الٰهی راه راست یافتند چون ورقه بن نوفل و قس بن ساعده و بحیرا راهب و زید بن عمرو و سیف بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَٰتِلْ پس تو کارزار کن فِى سَبِيلِ اللَّهِ در راه طاعت و رضای خدا از نزول آیت در بدر موعد بود که حضرت رسالت پناه عزیمت بدر فرمود و نعیم بن مسعود مردمان را از لشکر ابو سفیان می ترسانید و بعضی از صحابه رفتن را کاره بودند و حضرت می فرمود که اگر همه نمی روند من تنها می روم آیت فرود آمد که اگر دیگران تخلف ورزند از کارزار تو تنها برو و مقاتله کن لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ تکلیف کرده نشده تو در جهاد مگر در نفس خود پس از مخالفت دیگران غمناک مشو وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ و ترغیب کن مومنان را بر قتال مشرکان که بر تو تحریض است نه تکلیف عَسَى اللَّهُ أَن يَكُفَّ شاید که خدا باز دارد از مسلمانان بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا شدت کارزار آنها که کافر شدند یعنی قریش با آنکه ترس در دل ایشان انداز و همین حال در بدر صغری واقع شد که ابو سفیان بترسید و در موضع حرب بدر نیامده چنانچه در سورهٔ آل عمران مذکور شد وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا و خدای سخت تر است در هیبت و صولت از قریش وَأَشَدُّ تَنكِيلًا و سخت تر در عقوبت و عذاب ایشان ٥

مَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَّهٗ نَصِيْبٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً

هرکه شفاعت کند شفاعتے نیک باشد اورا بهره از ثواب آن و هرکه شفاعت کند شفاعتے

سَيِّئَةً يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا ۝ ۸۵ وَاِذَا حُيِّيْتُمْ

بد باشد اورا حصه از عذاب آن وہست خدا بر همه چیز توانا و چون تعظیم کرده شوید

بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَاۤ اَوْ رُدُّوْهَا ۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا ۝ ۸۶

بسلامی پس تعظیم کنید بکلمه بهتر ازاں یا همان کلمه جواب دهید هر آئینه هست خدا بر همه چیز حساب کننده

اَللّٰهُ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۗ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۗ وَمَنْ

خدا نیست هیچ معبود مگر او البته بهم آرد شمارا بروز قیامت هیچ شک نیست دران و کیست

اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ۝ ۸۷ فَمَا لَكُمْ فِى الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ

راست گوتر از خدا در سخن پس چیست ای مسلمانان شمارا در باب منافق کنندگان دو گروه شدید و خدا

اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ۗ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَهْدُوْا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ۗ وَمَنْ يُّضْلِلِ

نگونسار ساخت ایشانرا بشومی آنچه کردند آیا میخواهید که راه نمائید کسے را که گمراه ساخت اورا خدا و هرکرا خدا گمراه کند

اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝ ۸۸

نیابی برائے او هیچ راهے

مَنْ يَّشْفَعْ هرکه درخواست کند شَفَاعَةً حَسَنَةً درخواست نیکو که حقے بدان ثابت شود و نفعے بکسے رسد و ضررے از کسی مندفع گردد يَّكُنْ لَّهٗ باشد مرآن شفیع را نَصِيْبٌ مِّنْهَا بهره از ثواب آن وَمَنْ يَّشْفَعْ و هرکه درخواهد شَفَاعَةً سَيِّئَةً درخواست بد که بدان حقے از حقوق فوت شود و ضررے بکسی رسد و خیرے بازدارد يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا باشد مراو را نصیبے از وبال آن وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا بر همه چیز توانا و صاحب قدرت یا نگهبان همه چیز یا گواه همه چیز وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ و چون تحیت داده شوید بسلام فَحَيُّوْا پس شما نیز تحیت کننده خود را تحیت گوئید بِاَحْسَنَ مِنْهَاۤ به نیکوتر ازان تحیت اگر او گوید السلام علیکم شما در جواب گوئید و علیکم السلام و رحمة الله و اگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب و برکاته زیادت کنید اَوْ رُدُّوْهَا یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک بگوئید و علیک السلام این مقدار فرض است و آنچه اول گفته شد سنت است فصل شرائط سلام و جواب و آداب آن در جواهر التفسیر از روی تفصیل مذکورست و بعضے برآنند که اگر مسلم مسلم باشد جواب با حسن وجوه باید گفت و اگر غیر مسلم بود برو رد باید کرد بلفظ و علیک اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا بدرستیکه خدا هست بر همه چیز حساب کننده پس شمارا به تحیت و جواب آن حساب خواهد کرد اَللّٰهُ خداست که بے شبه لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدا سوگند که جمع خواهد کرد شمارا در قبور اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت که برانگیزد لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شکے نیست دران روز یا در جمع آن وَمَنْ اَصْدَقُ و کیست صادق تر مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا از خدای تعالی یعنی نیست از وی راستگوتر از جهت قول و وعده یعنی کذب را در سخن و وعده حق راه نیست زیرا که آن نقص است و خدا از نقص مبراست آورده اند که قومی از مکه هجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شده بازگشتند و به پیغمبر پیغام و اسلام خویش بمدینه فرستادند مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد و جمعی بایمان ایشان قائل بودند و بعضے بنفاق ایشان حکم میفرمودند

این آیت آمد که فَمَا لَكُمْ پس چیست مر شمارا فِى الْمُنٰفِقِيْنَ در شان منافقان که متفرق شده اند فِئَتَيْنِ بدو فرقه و جمعی برآنند که بعضے از مهاجران ناخوشی هوای مدینه را بهانه ساخته از حضرت رسالت پناه اجازت اقامت بادیه نمودند و از مدینه بیرون رفته بمشرکان مکه به پیوستند و صحابه را در اسلام ایشان تردد پدید آمد این آیت نازل شد که شما چرا دو گروه شدید و بر کفر ایشان اتفاق

وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ

راین مشلن کنندگان آرزو کردند که شما کافر شوید چنانکه ایشان کافر شدند پس برابر باشید پس دوست مگیرید هیچ کس را از ایشان

حَتّٰى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ

تا آنکه هجرت کنند در راه خدا پس اگر اعراض کردند یعنی از اسلام و هجرت پس اسیر گیرید ایشان را و بکشید هر جا که

وَجَدْتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيرًا ﴿٨٩﴾ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ

یابید ایشانرا و دوست و یار مگیرید کسے را از ایشان (اسیر گیرید و بکشید) مگر آنانرا که پیوند دارند

إِلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ أَوْ جَآءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ

با گروهی که میان شما و میان ایشان عهد هست یا بیایند نزدیک شما حال آنکه تنگ آمده است سینهٔ ایشان از آنکه

يُّقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقٰتَلُوكُمْ

بجنگند با شما یا بجنگند با قوم خویش و اگر خواستی خدا هر آیینه مسلط ساختی ایشانرا بر شما پس قتال میکردند با شما

فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ

پس اگر این فریق یکسو شوند از جانب شما و قتال نکنند با شما و بیفگنند بسوی شما پیغام صلح را پس نکرده است خدا تعالے

لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ﴿٩٠﴾

شمارا بر ایشان راہے

وَدُّوا دوست میدارند این برگشتگان از دین لَوْ تَكْفُرُونَ آنکه کافر شوید شما كَمَا كَفَرُوا همچنانکه ایشان کافر شده اند فَتَكُونُونَ سَوَآءً تا باشید برابر یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوا پس فرا مگیرید مِنْهُمْ از ایشان أَوْلِيَآءَ دوستان حَتّٰى يُهَاجِرُوا تا وقتیکه ایمان آرند و متحقق شود ایمان ایشان بآنکه هجرت کنند فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه رضای خدا هجرتے خالی از غرض و ریا فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فَخُذُوهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوهُمْ و بکشید ایشانرا حَيْثُ وَجَدْتُّمُوهُمْ هر جا که یابید در حل و حرم وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ و فرا مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستداری وَّلَا نَصِيرًا و نه یاری و مددگاری بلکه ایشانرا بگیرید و بقتل آرید إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ مگر آنانرا که پیوند کنند و پناه برند إِلٰى قَوْمٍ بگروهی که واقع شده است بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ میان شما و ایشان پیمانے و آن قبیلهٔ خزاعه بود یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان در آید در جوار آنحضرت باشد علیه السلام أَوْ جَآءُوكُمْ یا به پیوندند بقومی که آمدند بشما حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ و حال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند أَنْ يُّقَاتِلُوكُمْ از آنکه با شما جنگ کنند أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند بر آنکه با پیغامبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بر همین گونه عهد کردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستے خدا لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آیینه مسلط ساختے ایشان را بر شما یا آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقٰتَلُوكُمْ پس هر آیینه با شما قتال کردندی فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ پس اگر از شما کناره کنند این مرتدان و حلفای معاهدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ پس کارزار نکنند با شما وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا کنند بجانب شما انقیاد و استسلام را یعنی از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ پس نساخت و نداد خدای مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيلًا بر ایشان راهی در قتل انفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت بآیت فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخ است ٭

سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ ۭ كُلَّمَا رُدُّوْٓا

خواهید یافت قومی را | که میخواهند | ایمن شوند از شما | و ایمن شوند | از قوم خود | هرگاه که باز گردانیده میشوند

اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا ۚ فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْٓا

بسوی فتنه انگیزی نگونسار انداخته شوند دران پس اگر یکسو نشوند از جنگ شما | و نیفگنند بسوی شما | پیغام صلح را | و باز ندارند

اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ ۭ وَاُولٰۗىِٕكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ

دست خویش را | پس اسیر گیرید ایشانرا | و قتل نمایید ایشانرا | هرجا که یابید | و این جماعت داده ایم | شمارا

عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝۹۱ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا اِلَّا خَطَـــًٔا ۚ وَمَنْ

برایشان | حجت ظاهر | و نسزد مسلمانی را | که بکشد مسلمانی را لیکن قتل واقع میشود بخطا یعنی بغیر قصدا | و هرکه

قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـــًٔا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ اِلَّآ

بکشد مسلمانی را | بخطا | پس لازم است آزاد کردن برده مسلمان | و خونبها رسانیده شده | بکسان مقتول | مگر

اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ۭ فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَھُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ

آنکه ابرا نمایند | پس اگر باشد مقتول | از گروه | دشمنان شما | و او مسلمان است | پس لازم است آزاد کردن برده

مُّؤْمِنَةٍ ۭ وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ

مسلمان | و اگر باشد مقتول | از قومی | که میان شما | و ایشان | عهد است | پس لازم است خونبها رسانیده شده

سَتَجِدُوْنَ زود باشد که بیابید اٰخَرِيْنَ قوم دیگر را یعنی قبیله غطفان و بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّاْمَنُوْكُمْ میخواهند که ایمن باشند از شما و چون از مدینه باز گردند کافر شوند وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود كُلَّمَا رُدُّوْٓا هرگاه که بخوانند ایشانرا اِلَى الْفِتْنَةِ بسوی کفر یا قتال با اهل اسلام اُرْكِسُوْا فِيْهَا باز گردند بدان فتنه فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ پس اگر از قتال شما کناره نگیرند وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید ایشان را وَاقْتُلُوْهُمْ و بکشید ایشانرا حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ هرجا که بر ایشان دست یابید وَاُولٰۗىِٕكُمْ و آن گروه جَعَلْنَا لَكُمْ دادیم مر شمارا عَلَيْهِمْ برایشان سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا حجتی روشن در تعریض بر قتل و سبی ایشان و آن حجت وضوح کفر و ظهور غدر و مکر ایشان است وَمَا كَانَ و نسزد و روا نباشد لِمُؤْمِنٍ مر مومنی را اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا آنکه بکشد مومنی را بغیر حق اِلَّا خَطَـــًٔا مگر کشتنی بخطا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـــًٔا و هر که مومنی را بخطا بکشد فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ پس بر اوست آزاد کردن بنده مُّؤْمِنَةٍ گرویده وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ و بر وست دیت تمام ادا کرده شده اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ بورثه مقتول که قسمت کنند میان یکدیگر چون سائر مواریث اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا مگر آنکه ورثه تصدق کنند بر قاتل دیت را از عفو نمایند نزول آیت در شان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شد و از اقارب خود پنهان میداشت شبی گریخت و روی بمدینه نهاد و مادر او در فراق او ناله و فریاد برگرفت و ابو جهل برادر او و حارث که برادر مادری عیاش بودند جزع و فزع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسانه و افسون باز گردانیدند و در مکه دست و پایش بربسته در آفتاب می انداختند تا از مسلمانی باز گردد و حارث بن زید روزی برو بگذشت و گفت ای عیاش این همه محنت چرا میکشی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری ایذا و آزار کلمه که از وی می طلبیدند بگفت دیگر باره حارث او را سرزنش کرد که از دین خود برگشتی اگر حق بود پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش از و در غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم بهر حال که باشم ترا بکشم پس عیاش هجرت نموده تجدید اسلام کرد و حارث نیز بمدینه آمده مسلمان شد و عیاش در وقت بیعت حارث و اسلام او حاضر نبود روزی عیاش حارث را در محله قبا

تنها باز یافت و بنابر آن سوگند وی را بقتل رسانید صحابه عیاش را ملامت کردند که مسلمان را بناحق کشتی در قبا چه جواب الهی داد عیاش بر آن صورت نادم شده بخدمت پیغمبر آمده تمام قصه بعرض رسانید و گفت من از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری واقع شده منتظر حکم این آیت فرود آمده و حکم قتل خطا مبین شد فَاِنْ كَانَ پس اگر باشد مقتول مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ از گروهی که دشمن شما اند یعنی کافران

وَھُوَ مُؤْمِنٌ و او مومن باشد فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ پس بر قاتل ... ۹۲ ... او درست آزاد کردن بنده مومن و ادای دیت باهل او ... حکم ... میان ... وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ ... فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ پس بر قاتل است دیتی ادا کرده شده

إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ

یکسان او و آزاد کردن بردهٔ مسلمان پس هر که نیابد برده را پس لازم است روزه داشتن

مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا

دو ماه پے در پے دو مشروع در کفارت بجهت قبول توبه امت از جانب خدا و هست خدا دانا استوار کار و هر که بکشد مسلمانی را

مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ

بقصد پس جزای او دوزخ است جاوید آنجا و خشم گرفته است بر و خدا و لعنت کرده است او را و آماده ساخت

لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُوا۟

برای او عذاب بزرگ ای مسلمانان چون سفر کنید در راه خدا یعنی برای جهاد پس تفحص کنید

وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ

و مگوئید کسے را که بسوی شما سلام انداخته است نیستی مسلمان می طلبید متاع

ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ

زندگانی دنیا پس نزدیک خداست غنیمت ها ے بسیار همچنیں بودید پیش ازیں پس انعام کرد خدا

عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

بر شما پس تفحص کنید هر آئینه خدا هست بآنچه می کنید آگاه

إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦٓ باهل او وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ و آزاد کردن بنده مومن فَمَن لَّمْ يَجِدْ پس هر کہ نیابد بنده و قدرت نداشته بر خریدن او فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بروست روزه دو ماه از پے یک دیگر تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ و این حکم کرد خدا تا توبه دهد شما را توبه دادنی این توبه دادن از خداست و توفیقا وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا و هست خدا دانا بحال قاتل و مقتول حَكِيمًا حکم کننده در باب دیت و کفارت آورده اند که مقیس بن صبابه برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافت بحضرت رسالت پناه آمده صورت حال بموقف عرض رسانید و آنحضرت زبیر فهری را باو نزد اعیان بنی النجار فرستاد که اگر می دانید که کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید و الا دیت او بموجب شریعت او ا کنید بنی النجار چون ازین پیغام آگاه شدند صد شتر تسلیم مقیس کردند و مقیس از زبیر رو بمدینه نهادند چون نزدیک شهر رسیدند وسوسه شیطان مقیس را بران داشت که زبیر فهری بیگناه را بکشت و باز خود گفت یعنی را بقصاص یعنی بکشتم و مرا دیت او آمد پس مرتد شد و زبیری بمکه نهاد و این آیت نازل شد که وَمَن يَقْتُلْ و هر که بکشد مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا مومنی را بقصد و عمد حلال داند کشتن او را فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ پس پاداش او دوزخ است خَٰلِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بر او وَلَعَنَهُۥ و براند او را و دور ساخت از رحمت خویش وَأَعَدَّ لَهُۥ و آماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا عذابے بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ آورده اند که حضرت رسالت پناه سریه را بر سر قومی فرستاد و مرداس فدکی از ایشان مسلمان بود قوم او گریختند و او با مال و متاع و غنم خود بکوهی متحصن شد این سریه که تکبیر گویان رسیدند و مرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز تکبیر گفت و بر مومنان سلام کرده زبان بگفتار لا اله الا الله محمد رسول الله کشاده از کوه زیر آمد اسامه بن زید فی الحال بر وتاخت و بضرب شمشیر سرش بینداخت و هر چه داشت مغارت کرده گوسفندان او را براندند این خبر که بحضرت رسید بغایت متالم شده گفت اے اسامه کسی را کشتی که از بیگانگی شرک تبرا نموده و بیگانگی حق معترف بود اسامه بر آن عمل نادم شد گفت یا رسول الله برای من طلب آمرزش کن حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا اله الا الله و روایتی آنست که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر بود حضرت فرمود هلا شققت قلبه یعنی دل او را شکافته بودی تا دانی که او راست میگوید یا دروغ و این آیت نازل شد که يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ در راه خدا یعنی بجهاد روید فَتَبَيَّنُوا۟ پس نیک بر رسید و به آهستگی تفحص کنید وَلَا تَقُولُوا۟ و مگوئید لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَٰمَ بر کسی را که القا کند بر شما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لَسْتَ مُؤْمِنًا تو مومن نیستی بلکه بجهت ایمنی از ما این کلمه گفتی تَبْتَغُونَ می طلبید ای مجاهدان عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مال فانی دنیا را مراد غنیمت و غنم مرداس است اگر شما طالب غنیمتید فَعِندَ ٱللَّهِ پس نزدیک خدا مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ غنیمتهای بسیار است که بدست شما خواهد داد تا

لَا يَسْتَوِي الْقٰعِدُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرُ اُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجٰهِدُوْنَ

برابر نیستند نشینندگان از مسلمانان غیر معذور و جهاد کنندگان

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ؕ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ بِاَمْوَالِهِمْ

در راهِ خدا تعالی بمال خویش و جان خویش فضل داده است خدا مجاهدان را بمال

وَاَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ دَرَجَةً ؕ وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ؕ وَفَضَّلَ اللّٰهُ

و جانِ خویش بر نشینندگان در مرتبه و هر یکے را وعده نیک کرده است خدا و افزون داده است خدا

الْمُجٰهِدِيْنَ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٩٥﴾ دَرَجٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً ؕ

مجاهدان را به نسبتِ نشینندگان افزون داده است مزد بزرگ مرتبها از جانب خویش و آمرزشها و بخشایش

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿٩٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ

و هست خدا آمرزنده مهربان هر آئینه آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان کردند در حالیکه ستمگار بودند بر خویشتن

قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ ؕ قَالُوْا كُنَّا مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْاَرْضِ ؕ قَالُوْٓا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ

فرشتگان ایشان گفتند در چه حال بودید شما گفتند بودیم بیچارگان در زمین گفتند آیا فراخ نبود

اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا ؕ فَاُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ﴿٩٧﴾

زمینِ خدا تا هجرت میکردید در آن پس آنجماعة جای ایشان دوزخ است و او بدجائیست

لَا يَسْتَوِي الْقٰعِدُوْنَ و برابر نیستند نشینندگان در خانهای خود مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از مومنان غَيْرُ اُولِي الضَّرَرِ که نباشند خداوندان بیماری و عجز وَالْمُجٰهِدُوْنَ و جهاد کنندگان فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا بِاَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که تهیهٔ اسباب قتال و تجهیز مقاتلان می کنند وَاَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خود که در معرض قتل در می آرند و چگونه برابر تواند بود کسیکه در ستر راحت تن پروری کند بآنکه در معرکهٔ مجاهدت جان بازی نماید زید بن ثابت رضی میفرماید که این آیت فرود آمد و در غیر اولی الضرر نبود ابن ام مکتوم رض گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حال من چون باشد که نابینا ام و محروم از دولت مقاتله با عدا همان زمان آثار وحی بر آنحضرت ظاهر شد بعد از کشف آن حال فرمود که بنویس من المومنین غیر اولی الضرر فَضَّلَ اللّٰهُ تفضیل داد خدا الْمُجٰهِدِيْنَ جهاد کنندگان را بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسهای خود عَلَى الْقٰعِدِيْنَ دَرَجَةً بر نشینندگان بعذر پایهٔ بلند که آن غنیمت است و ظفر و نام نیکو وَكُلًّا و همه را از قاعدان بعذر که میل جهاد دارند و نمی توانند و مجاهدان که خود مباشر اند وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وعده کرده است خدا پاداش نیکو که آن بهشت است اما تفاضل درجات و تفاوت مراتب بر بادی عمل خواهد بود وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ و تفضیل کرد خدا مجاهدان را عَلَى الْقٰعِدِيْنَ بر نشستگان بی عذر اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که آن دَرَجٰتٍ مِّنْهُ پایهای بلند از خدای تعالی در آخرت و گفته اند هفتاد درجه است میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو راه هفتاد ساله وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً و آمرزش و بخشایش وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا و هست خدا تعالی آمرزنده گناهان گذشتهٔ ایشان رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان بر ازدیاد اجر ایشان در اخبار آمده که جماعت مسلمانان چون قیس بن فاکه و قیس بن ولید و امثال ایشان با وجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند و چون رؤسای قریش بجانب بدر می شتافتند ایشان همراه کافران قریش بحرب گاه حاضر گشتند و بشمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ جان می ستانند از ایشان ملائکه که اعوان ملک الموت اند ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در حالیکه ایشان ستمگاری بودند بر نفس خود در ترک هجرت و در آن وقت هجرت فرض بوده و با موافقت کفار و آن ممنوع بوده قَالُوْا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را که فِيْمَ كُنْتُمْ در چه چیز بودید شما از کار دین یا کدام طائفه بودید از مشرکان و موحدان قَالُوْا كُنَّا گفتند بودیم ما مُسْتَضْعَفِيْنَ

فِي الْاَرْضِ ضعیفان و عاجزان در زمین مکه و کفار غالب بودند قَالُوْٓا گفتند فرشتگان بتکذیب ایشان را اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً که آیا نبود زمین خدا کشاده و بسیار در دنیا فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا که شما هجرت کنید در طرف دیگر از آن چنانچه مهاجران حبشه و مدینه هجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند و حضرت ایشان را فرمود که شما در میان کفار نخواهید ماند

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا

مگر آنانکہ بحقیقت بیچارہ اند از مردان و زنان و کودکان ہیچ چارہ نمیتوانند و ہیچ

يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولَٰئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا

راہ نمی یابند پس آنجماعہ نزدیک است کہ خدا عفو کند ازایشان و ہست خدا عفو کنندہ

غَفُورًا ﴿٩٩﴾ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا

آمرزندہ و ہر کہ ترک وطن بکند در راہ خدا بیابد در زمین اقامتگاہ بسیار

وَسَعَةً ۚ وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ

و فراخی معیشت و ہر کہ بیرون رود از خانۂ خود ہجرت کنان بسوی خدا و پیغامبر او پس دریابد او را

ع ١٤ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ

موت پس تحقیق ثابت شد مزد او بر خدا و ہست خدا آمرزندہ مہربان و چون سفر کنید

فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ

در زمین پس نیست بر شما گناہی در آنکہ کوتاہ سازید قدرے از نماز اگر بترسید

أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ﴿١٠١﴾

از آنکہ در بلا افگنند شمارا کافران ہر آئینہ کافران ہستند شمارا دشمن آشکارا

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مگر کسانی را کہ بسبب واقع ضعیف و عاجز اند مِنَ الرِّجَالِ از مردان وَالنِّسَاءِ و از زنان وَالْوِلْدَانِ و کودکان لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً کہ توانائی و چارہ سازی ندارند وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا و نمی شناسند راہ مدینہ را یا طریق بیرون آمدن را فَأُولَٰئِكَ پس آن گروہ بیچارگان عَسَى اللَّهُ شاید خدا أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ آنکہ عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی می کند برآنکہ ترک ہجرت امری خطیر بودہ حتی کہ مضطر ہم ایمن نمی تواند بود وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا و ہست خدای عفو کنندہ از معذوران غَفُورًا آمرزندہ گناہان ایشان وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و ہر کہ ہجرت کند در راہ طاعت خدا يَجِدْ فِي الْأَرْضِ یابد در زمین مُرَاغَمًا كَثِيرًا موضع بسیار یعنی آرامگاہہا وَسَعَةً و فراخی در روزی یا کشادگی در اظہار دین و اعلای کلمۂ توحید عمرو بن دینار از عکرمہ روایت میکند کہ در مکہ بسیار کس ایمان آوردہ بودند و استطاعت ہجرت نداشتند چون این آیت تہدید بر ترک ہجرت نازل شد و نوشتہ آن بدست ضعیفان مکہ رسید جندع بن ضمرہ پسران را گفت ہر چند کہ من پیر و بیمارم از جملہ مستضعفان نیستم چارہ رفتن میتوانم و راہ مدینہ را می دانم می ترسم کہ ناگاہ بدست اجل در مانم و بر سبب ترک ہجرت ایمان من خلل پذیرد و مرا بر ہمین سریر کہ خفتہ ام بیرون برید پسران اشارت پدر را منقاد شدہ استعداد راہ مہیا کردند و بتنعیم نزول نمودہ آثر موت بر جندع ظاہر شد دست راست خود را بر دست چپ نہاد و گفت خدایا این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول تو بیعت می کنم ترا بدانچہ بیعت کردہ رسول تو با تو این بگفت و در گذشت و خبر او بمدینہ رسید بعضی از اصحاب گفتند اگر بمدینہ رسیدی اسلام او کاملتر و مزد او شاملتر بودی حق تعالی آیت فرستاد وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ و ہر کہ بیرون آید از خانۂ خود مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ در حالیکہ ہجرت کنندہ باشد بخدا و رسول او یعنی برای رضای او یا برای تقرب با ایشان ثُمَّ يُدْرِكْهُ پس دریابد او را الْمَوْتُ مرگ در اثنای طریق و بہجرتگاہ نرسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ پس بدرستیکہ ثابت شد مزد او عَلَى اللَّهِ بر خدای وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا و ہست خدا آمرزندہ گناہ کسیکہ تأخیر در ہجرت کردہ رَحِيمًا مہربان در وعدہ مثوبت از حسن نیت او وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناہی أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ در آن کہ کوتاہ سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گزارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسیدید أَنْ يَفْتِنَكُمُ

الَّذِينَ كَفَرُوا از آنکہ شمارا بکشند آنکسانی کہ کافران اند این شرط باعتبار غالب ہست چہ در آن وقت در حوالی مدینہ مسلمانان را دشمنان اند و حالی بے ترس نیز قصر باید کرد إِنَّ الْكَافِرِينَ بدرستیکہ کافران كَانُوا لَكُمْ ہستند مر شمارا عَدُوًّا مُبِينًا دشمنی آشکارا ۞

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ

و چون باشی درمیان مومنان پس برپا کردی برای ایشان نماز را پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو

وَلْيَأْخُذُوٓا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ

و باید که بگیرند سلاح خویش پس چون سجده روند پس آن گروه دیگر باید که پس از ایشان باشند و باید که بیاید آن گروه

أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ

دیگر که هنوز نماز نکرده اند پس نماز کنند با تو و باید که بگیرند حذر و سلاح خود را

وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ

آرزو کردند کافران کاش غافل شوید از سلاح خویش و متاع خویش پس حمله کنند

عَلَيْكُم مَّيْلَةً وَاحِدَةً ۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ

بر شما یکباره و هیچ گناه نیست بر شما اگر باشد شما را رنجی از باران

أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓا أَسْلِحَتَكُمْ ۖ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ

یا بیمار باشید در آنکه بنهید سلاح خویش را و البته بگیرید حذر خود را هر آیینه خدا آماده کرده است

لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٠٢﴾

برای کافران عذاب رسوا کننده

وَإِذَا كُنتَ فِيهِمْ و چون تو باشی درمیان ایشان بوقت خوف از اعادی فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَوٰةَ پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُم مَّعَكَ پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروه دیگر روبروی دشمن بایستند وَلْيَأْخُذُوٓا أَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز میگزارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَإِذَا سَجَدُوا پس چون سجده کنند نمازگزارندگان فَلْيَكُونُوا پس باید که باشند آنها که نماز میگذارند مِن وَرَآئِكُمْ پس از شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگزارند بصف لشکر باز روند وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرَىٰ و باید که بیایند آن طایفه دیگر که لَمْ يُصَلُّوا نماز نگذارده اند و پاس لشکر می کردند فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر وَلْيَأْخُذُوا باید که بردارند ایشان نیز با خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر می کنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَأَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها که بدان جنگ می کنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُونَ آن را که غافل شوید عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَأَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خویش چون البسه و سائر رخوت فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُم پس حمله آورند بر شما مَّيْلَةً وَاحِدَةً یک حمله و هر چه یابند ببرند نقل است که حضرت رسالت پناه علیه السلام بغزوه رفته بود چون بعسفان رسید مشرکان عرب بدیدند که صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شده و حضرت نیز لبیز مود تا لشکر اسلام در مقابله صف برکشیدند وقت نماز پیشین در آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حائل بودند حضرت رسالت پناه با صحابه با قامت صلوة اشتغال فرمودند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده مینمودند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز کافران حسرت خوردند که چرا برایشان هجوم نکردیم و مترکت تا دو شوکت ما را از ایشان بر نیاوردیم یکی از زمره کفار آواز داد که این قوم را بعد ازین نمازی دیگر هست که در اعزاز و اکرام آن غایت مبالغه بتقدیم میرسانند فرصت نگاه داشته در آن وقت ناگاه بریشان رانیم و بکام دل ازین دشمنان داد انتقام بستانیم هنوز وقت صلوة عصر در نیامده

بود که جبرئیل فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیت بحضرت رسالت پناه تعلیم داد فقهاء را در چگونگی این نماز اختلاف بسیار است و در کتب فقهیه مقرر شده وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى اگر باشد شما را رنجی مِّن مَّطَرٍ از باران که گران گرداند سلاحهای شما را أَوْ كُنتُم مَّرْضَىٰٓ یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح أَن تَضَعُوٓا أَسْلِحَتَكُمْ آنکه بنهید سلاحهای خود را وَخُذُوا حِذْرَكُمْ و بهر حال فرا گیرید آلات نگهداشت خود را تا خصم بر شما هجوم نکند و گفته اند مراقب و محترز باشید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا آماده کرده است برای کافران عذابی خوار کننده

فَاِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ فَاِذَا

پس چون نماز تمام کردید پس یاد کنید خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش پس چون

اطْمَاْنَنْتُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتٰبًا

آرامید برپا کنید نماز را هر آیینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین

مَّوْقُوْتًا ﴿۱۰۳﴾ وَلَا تَهِنُوْا فِى ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ اِنْ تَكُوْنُوْا تَاْلَمُوْنَ فَاِنَّهُمْ يَاْلَمُوْنَ

کرده شده و سستی مکنید در جستجوی کفار اگر شما دردمند می شوید پس ایشان نیز دردمند میشوند

كَمَا تَاْلَمُوْنَ وَتَرْجُوْنَ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا يَرْجُوْنَ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿۱۰۴﴾

چنانکه شما می شوید و شما امیدوارید از خدا آنچه ایشان را امید نیست و هست خدا دانا استوار کار

اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَآ اَرٰىكَ اللّٰهُ وَلَا

هر آیینه ما فرود آوردیم بسوی تو کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردمان بانچه شناسا ساخته است ترا خدا و مباش

تَكُنْ لِّلْخَآئِنِيْنَ خَصِيْمًا ﴿۱۰۵﴾ وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۱۰۶﴾

خصومت کننده برای حمایت خیانت کنندگان و آمرزش خواه از خدا هر آیینه خدا هست آمرزنده مهربان

فَاِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ پس چون ادا کردید نماز خوف را و فارغ شدید از آن فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدای را قِيَامًا در حال قیام که شمشیر میزنید وَّقُعُوْدًا و در حال نشستن که تیری اندازید وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ و بر پهلوهای خود آن زمان که زخم خورده افتاده اید و گفته اند مراد یاد کردن خدا و ذکر است در همه احوال و در زاد المسلمین آورده که ذکر بمعنی خوف است یعنی بترسید از خدا قِيَامًا در وقت تصرف در امور وَّقُعُوْدًا در حال اشتغال بالکل و شرب و مصاحبت با خلق وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ و در زمانی که توجه بمنام کرده اید و شرذمة الاتحاف اتیتہ چنین خوف تواند بود بیت هر که نی در خوف گم شد هوش او بشنو الاتحاف و گوش او خائفان را الاتحاف و اگشت درس هر که خوفش نیست چون گوی بترس فَاِذَا اطْمَاْنَنْتُمْ پس چون بیارامید و از خوف ایمن شدید فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بگذارید نماز را بتعدیل ارکان و حفظ شرائط آن اِنَّ الصَّلٰوةَ بدرستیکه نماز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ هست بر مومنان كِتٰبًا مَّوْقُوْتًا فرضی موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست وَلَا تَهِنُوْا و سستی مکنید و ضعف مورزید فِى ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ در طلب کافران و کارزار با ایشان این آیت در غزوه حمراء الاسد نازل شد که حضرت رسالت پناه بعد از جنگ احد میخواست که از عقب ابوسفیان رود و صحابه از جراحات متالم بودند حق سبحانه میفرماید که اِنْ تَكُوْنُوْا تَاْلَمُوْنَ اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شده اید از جراحتها فَاِنَّهُمْ يَاْلَمُوْنَ پس بدرستیکه کافران نیز دردمندند و زخم خورده كَمَا تَاْلَمُوْنَ همچنان که شما هستید وَتَرْجُوْنَ مِنَ اللّٰهِ و شما باوجود المی امیدوارید از خدا مَا لَا يَرْجُوْنَ آنچه ایشان امید نمیدارند از ثواب آخرت و نصرت در دنیا وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلِيْمًا دانا بضمائر شما حَكِيْمًا محکم کار در امر و نهی آورده اند که طعمه بن ابیرق از بنی ظفر شبی در خانه قتاده بن نعمان نقبی زد و زرهی که در انبان آرد پنهان کرده بود بدزدید قضا را انبان سوراخی داشت همه راه آرد می ریخت تا بخانه طعمه و طعمه آنرا در خانه ننهاد بلکه از خانه بیرون آمد بخانه یهودی که او را زید بن السمین می گفتند برده بطریق ودیعت بدو سپرد بامداد قتاده بر اثر دقیق بخانه طعمه رفت و بعد از طلب زره طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده ام و خبر ندارم قتاده بر همان سمت که طعمه بخانه یهودی رفته بود پی برد و جهود را که بخیانت بگرفت زید یهودی گفت که دوش طعمه زرهی در انبان نهاده بود لیکن داده و جمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بمحکمه علیه نبوت رفع کرد و بنو ظفر که قوم طعمه بودند از خوف رسوائی او نخواستند که طعمه تهمت زده شود جهود را که از آن بیرون آید آغاز جدال و خصومت با جهود کردند و رای حضرت علیه السلام بران بود که خیانت بر جهود ثابت گردد و مسلمان از آن خیانت مبرا باشد و همین که حضرت قصد عتاب یهودی فرموده خواست که

تقطع ید او حکم فرماید از حضرت رب الارباب خطاب رسید که اِنَّآ اَنْزَلْنَآ بدرستیکه ما فرو فرستاده ایم اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی و حکم درست لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان بِمَآ اَرٰىكَ اللّٰهُ بانچه خدا ترا شناسا گردانیده و وحی فرستاده وَلَا تَكُنْ لِّلْخَآئِنِيْنَ و مباش برای خیانت کنندگان خَصِيْمًا دشمن آنکس که بیگناه است و در مقام دفع

خیانت مباش از خائن وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ و آمرزش خواه از خدای از قصدی بعذاب بر یهودی کردی اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدای هست غَفُوْرًا آمرزنده مر کسی را که آمرزش طلبد ع ۱۵ رَّحِيْمًا مهربان برو

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ

و خصومت مکن از جانب آنانکه خیانت میکنند با جنس خویش هر آئینه خدا دوست ندارد آنرا که باشد

خَوَّانًا أَثِيمًا ﴿١٠٧﴾ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ

خیانت کننده گناهگار پنهان میکنند از مردمان و پنهان نمیکنند از خدا و او

مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ

با ایشان ست آنگاه که بشب مشورت میکنند آنچه خدا نمی پسندد از تدبیر و هست خدا بآنچه می کنند

مُحِيطًا ﴿١٠٨﴾ هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ

در گیرنده آگاه باشید شما ای قوم که خصومت کردید از طرف خیانت کنندگان در زندگانی دنیا پس که خصومت خواهد کرد

اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا

با خدا از طرف ایشان روز قیامت یا کیست که باشد بر ایشان کارسازنده و هر که بکند کار بد

أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكْسِبْ

یا ستم کند بر خویش باز آمرزش طلبد از خدا بیابد خدا را آمرزنده مهربان و هر که بکند

إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١١﴾

گناهی پس جز این نیست میکند آنرا بر جان خویش و هست خدا دانا استوار کار

وَلَا تُجَادِلْ و خصومت مکن عَنِ الَّذِينَ از قبل آنانکه يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ خیانت میکنند بانفسهای خود یعنی قوم طعمه که با خیانت او در ساخته اند إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد مَن كَانَ خَوَّانًا هر که هست بسیار خیانت کننده یعنی مصر بران أَثِيمًا گناهکاری مستغرق در گناه خود يَسْتَخْفُونَ شرم میدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان و پنهان می کنند خیانت را وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ و شرم نمیدارند از خدا وَهُوَ مَعَهُمْ و حال آنکه خدا با ایشان ست و اسرار ضمایر ایشان ازو پنهان نیست پس او سزاوار تر است که ازو شرم دارند و می ترسند إِذْ يُبَيِّتُونَ آن هنگام که بشب تدبیر و تزویر می کنند مَا لَا يَرْضَىٰ آن چیزی را که نمی پسندد خدا مِنَ الْقَوْلِ از گفتن دروغ بنی ظفر با یکدیگر در شب مشاورت می کردند بر آنکه طعمه سوگند دروغ بخورد و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سوگند او را که مسلمان ست باور خواهد کرد و بقول یهودی که کافرست التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا بِمَا يَعْمَلُونَ بدانچه می کنند از تدبیر مُحِيطًا احاطه کننده بعلم قدیم خود و هیچ چیز از حیطهٔ علم او خارج نیست هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ شما بیدای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع کنید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در وقت زندگانی دنیا فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ پس کیست آنکه خصومت کند با خدا و دفع خیانت کند عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ از ایشان روز قیامت أَم مَّن يَكُونُ آیا کیست آنکه باشد عَلَيْهِمْ وَكِيلًا بر ایشان نگاه بان یا آنکه نگزارد ایشان را که عذاب کنند یا حمایت کننده که عذاب از ایشان باز دارد وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا و هر که بکند بدی که از ان ضرری بغیری رسد أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ پس طلب آمرزش کند از خدا بتوبه و انابت يَجِدِ اللَّهَ یا بد خدای را غَفُورًا آمرزنده گناهان او رَّحِيمًا مهربان بر فضل خود برو. درین آیت ترغیب فرمود طعمه و قوم او را بتوبه و استغفار وَمَن يَكْسِبْ إِثْمًا و هر که بکند گناهی و خواهد که بیگناهی را بدان تهمت کند فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ پس جز این نیست که می کند آن عمل را عَلَىٰ نَفْسِهِ بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگرے تعدی نمی کند وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا و هست خدا دانا بسارق زره حَكِيمًا حکم کننده در مجازات او بقطع ید.

وَمَنْ يَّكْسِبْ خَطِيْٓـَٔةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ بَرِيْٓــًٔا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا

و هرکه بکند خطائے یا گناهی باز تهمت کند بآن بیگناهے را پس برخود برداشت افترا و گناه

مُّبِيْنًا ۝١١٢ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهٗ لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ

ظاهر را واگر نبودی فضل خدا بر تو و بخشایش او قصد کرده بودند گروهے از ایشان که گمراه کنند ترا

وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ ۭ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ

و گمراه نمی کنند مگر خویشتن را و هیچ زیان نرسانند بتو و فرود آورده است خدا بر تو

الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ۭ وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا ۝١١٣

کتاب و دانش و آموخته است ترا آنچه نمی دانستی و هست فضل خدا بر تو بزرگ

لَا خَيْرَ فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىھُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍۢ

نیست خوبی در بسیارے از مشورت پنهانی ایشان لیکن خوبی در مشورت کسی است که فرماید بصدقه یا بکار پسندیده یا باصلاح کاری

بَيْنَ النَّاسِ ۭ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ

میان مردمان و هرکه این کند بطلب خوشنودی خدا بدهیمش

اَجْرًا عَظِيْمًا ۝١١٤

مزد بزرگ

وَمَنْ يَّكْسِبْ خَطِيْٓـَٔةً و هرکه بکند گناهی صغیره یا آنچه بخطا واقع شود اَوْ اِثْمًا یا گناهی کبیره آنچه بعمد ازو صادر گردد ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ پس تهمت کند بآن گناه بَرِيْٓــًٔا بیگناهی را چنانچه طعمه نسبت بزید یهودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستیکه برداشت دروغی را که ازان متحیر و مبهوت میشوند بیگناهان وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا و دیگر حامل شد گناه ظاهر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه فضل خدا بود عَلَيْكَ بر تو که وحی فرستاد و ترا از حقیقت آن مهم اعلام داد وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او که ترا از قصد عذاب زید و تصدیق طعمه منصرف ساخت لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ هر آئینه قصد کرده بودند گروهی مِّنْهُمْ از بنی ظفر اَنْ يُّضِلُّوْكَ بآنکه ترا بگردانند از حکم راست وَمَا يُضِلُّوْنَ و در خطا و ضلالت نمی اندازند اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسهائے خود را چه وبال این عمل عاید بدیشان است وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ و ترا زیان نمیتوانند رسانید هیچ چیز چه تو در پناه عصمت خدائی وَ اَنْزَلَ اللّٰهُ و فرو فرستاد خدا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را وَالْحِكْمَةَ و بیان احکام آن را وَعَلَّمَكَ و در آموزانیده است ترا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ آنچه نبودی که بخود بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمائر و جمهور گفته اند آن علم است بربوبیت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقایق میفرماید که آن علم ما کان و ما سیکون است که حق سبحانه در شب اسرا با آن حضرت عطا فرموده چنانچه در احادیث معراجیه آمده است که در زیر عرش بودم قطره در حلق من ریختند فعلمت بها ما کان و ما سیکون پس دانستم آنچه بود و آنچه خواهد بود وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ و هست فضل خدا عَلَيْكَ عَظِيْمًا بر تو بزرگ چه هیچ فضلے اعظم از نبوت کامله که ترا است نیست لَا خَيْرَ نیست نیکوئی فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىھُمْ در بسیاری از راز گفتن ایشان یعنی از قوم طعمه که در شب مشورتها کردند در خلاص طعمه و گفته اند نجوی اسم مناجیان است یعنی هیچ نیکوئی در آن راز گویان نیست اِلَّا مَنْ اَمَرَ مگر آنکس که بفرماید بِصَدَقَةٍ بصدقه دادن اَوْ مَعْرُوْفٍ یا امر کند بمعروف و آن چیزیست که بشرع مستحسن باشد و گفته اند معروف اینجا قرض دادن است یا دستگیری بیچارگان

اَوْ اِصْلَاحٍۢ بَيْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح میان مردمان و رفع کدورت از دلهای ایشان وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هرکه بکند از اینها که مذکور شد ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ برای طلب خوشنودی خدا فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ پس زود باشد که بدهیم او را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ ۔

وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ

و ہرکہ مخالفت پیغامبر کند بعد از آنکہ معلوم شد او را ہدایت و پیروی کند سوای راہ

الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ ۭ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ﴿۱۱۵﴾ اِنَّ اللّٰهَ

مسلمانان متوجہ بگنیمش بآنچہ میل کردہ و در آریمش بدوزخ و او بدجائیست ہر آئینہ خدا

لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ۭ وَمَنْ يُّشْرِكْ

نمی آمرزد آنکہ شریک باو مقرر کردہ شود و می آمرزد غیر شرک ہر کرا خواہد و ہرکہ شریک خدا

بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ﴿۱۱۶﴾ اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اِنٰثًا ۚ وَ

مقرر کند پس گمراہ شد گمراہی دور مشرکان نمی پرستند بجز خدا مگر بتانی را کہ بنام دختران می کردہ

اِنْ يَّدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا ﴿۱۱۷﴾ لَّعَنَهُ اللّٰهُ ۘ وَقَالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ

و نمی پرستند مگر شیطان دور رفتہ از خدا لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان البتہ بگیرم از

عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا ﴿۱۱۸﴾

بندگان تو [illegible] کردہ علم ازلی [illegible]عین شدہ

وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ و ہرکہ مخالفت کند با رسول مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکہ ظاہر شد لَهُ الْهُدٰى مراو را راہ راست بوقوف بر معجزات و ظہور دلائل واضحات وَيَتَّبِعْ و پیروی کند غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ غیر آن راہ کہ مومنان برانند از اعتقاد و عمل این آیت ہم در شان طعمہ است کہ از خوف قطع ید گریخت بجانب مکہ و مرتد شد و از آنجا بر نقب در خانہ کسے میزد دیوار فرود آمد و در زیر آن بماند روز دیگر او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواستند کہ بکشند بعضے از اہل مکہ درخواست نمودند کہ این از مدینہ گریختہ و پناہ بدینجا آوردہ کشتن او مناسب نیست پس او را از مکہ اخراج کردند با تجار قضاعہ بسوی شام عزیمت نمود و در منزل کاروانیان را مشغول ساختہ پارہ از متاع ایشان بدزدید و گریخت آخر الامر بگرفتند و سنگسار کردند و در تفاسیر کہ آنجا میرسید سنگے بروی از سنگہای انداخت تا تلّی عظیم شد و در نشیب آن بماند و قولی آنست کہ از جدہ در دریا نشستہ بود کیسہ دیناری در کشتی بدزدید و بعد از وقوف بران او را در دریا انداختند این عذاب دنیا بود و عقاب آخرت را میگوید نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى و گذاریم او را در انجرای بآنچہ دوست میدارد و درین سرا کہ آن کفر و ردت ست یعنی او را در دائرہ کفر و مرتدان داخل کنیم وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ و در آریم او را بدوزخ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بد بازگشت است دوزخ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکہ نیامرزد خدا اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا کہ شرک آرد بخدا وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ و بیامرزد آنچہ بجز شرک است لِمَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد نزول آیت در شان پیری بودہ است از اعراب کہ بجناب نبوت مآب آمدہ بعرض رسانید کہ یا رسول اللہ پیر سیاہ درگناہ غرق شدہ الا آنست کہ تا خدا را شناختہ ام بروی شریک نیاوردہ ام و بجز او کسے را دوست نگرفتہ ام و معصیت از روی جرأت و بی ادبی با خدا نکردہ ام و تصور آن نداشتہ ام کہ طرفۃ العینی خدا را مگر بختن خود عاجز گردانم و حالا آمدہ ام پشیمان از گناہ و توبہ کنندہ بر درگاہ خدای جل شانہ حال من چگونہ می بینی خدا بدین آیت مژدہ داد کہ ہمہ گناہان را بغیر از شرک امید آمرزش ہست وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ و ہرکہ شرک آرد بخدا فَقَدْ ضَلَّ پس ہر آئینہ گمراہ شد از حق ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا گمراہی دور یعنی در نہایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدہد کہ اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ نمی پرستند بدون حق تعالے اِلَّآ اِنٰثًا مگر یاد گار بتان را مادہ میگوید بواسطہ تانیث اسمای ایشان چون لات و عزی و منات و ہمچنین ہر قبیلہ را بتی بود کہ آن را انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر منیر آوردہ کہ بتان را بر صورت زنان ساختندی و گفتہ اند مراد ازین اناث ملائکہ اند بر زعم ایشان کہ میگفتند فرشتگان دختران

خدا اند و اِنْ يَّدْعُوْنَ و نمی پرستند اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا مگر دیو سرکش بیرون رفتہ از فرمانبرداری خدا یعنی ابلیس را چہ اوامر میکند مشرکان را بعبادت آنہا لَّعَنَهُ اللّٰهُ براندہ است خدا او را و دور کردہ از رحمت وَقَالَ و گفت شیطان لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ ہر آئینہ بگیرم از بندگان تو نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا بہرہ مقرر کردہ کہ آنرا بعث النار گویند و از ہزار کس

وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ

والبته گمراه کنم ایشانرا و البته در آرزوی باطل افگنم ایشانرا و البته بفرمایم ایشان را تا بشگافند گوش چهارپایان را والبته بفرمایم ایشانرا

فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ ؕ وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ

تا تغییر دهند آفرینش خدارا و هر که دوست گیرد بشیطان را بجز خدا پس

خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِيْنًا ﴿۱۱۹﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيْهِمْ ؕ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ

زیانکار شد زیان ظاهر وعده میدهد ایشانرا و در آرزو می اندازد ایشانرا و وعده نمیکند ایشانرا شیطان

اِلَّا غُرُوْرًا ﴿۱۲۰﴾ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۫ وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا مَحِيْصًا ﴿۱۲۱﴾

الا بفریب این جماعت جای ایشان دوزخ ست و نیابند ازان مخلصی

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند در آریم ایشانرا بوستانها میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَاۤ اَبَدًا ؕ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ؕ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا ﴿۱۲۲﴾

جویها جاویدان آنجا همیشه وعده کرده است خدا براستی وکیست راست گوتر از خدا در سخن

وَلَاُضِلَّنَّهُمْ والبته ایشان را گمراه می کنم از طریق حق وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ و در آرزوی افگنم ایشان را و می آرم در چشم ایشان امانی باطله را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر
نیست یا دخول بهشت یا ارتکاب ذنوب وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هر آینه میفرمایم ایشان را فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ پس می شگافند گوشهای چهارپایان و آنچه خدا حلال ساخته حرام
میگردانند اشارتست بآنچه عرب حرام داشته اند از بحیره و وصیله و غیر آن چنانچه در سورهٔ مائده بیاید انشاء الله العزیز وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هر آینه میفرمایم ایشان را فَلَيُغَيِّرُنَّ پس تغییر
میدهند خَلْقَ اللّٰهِ آفریدهٔ خدای را بالصورت یا بالصفت چون خصی کردن انسان و تیز ساختن دندان و لواطه و سحق و رقم کبود زدن بر روی و لب و دست و پای یا مراد تغییر فطرت است
یعنی اسلام یا استعمال جوارح یا قوی در امور باطله وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا و هر که فرا گیرد شیطان را دوستی مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدا یعنی هر چه شیطان فرماید آن کند
فَقَدْ خَسِرَ پس بدرستیکه زیانکار شد خُسْرَانًا مُّبِيْنًا زیان روشن چه سرمایهٔ عمر و قوت از دست بدهد و از سود بی بهره بود یا زیان کند بفوات بهشت و سود کند بحصول دوزخ
يَعِدُهُمْ وعده میدهد ایشانرا شیطان بآنچه وفا نکند وَيُمَنِّيْهِمْ و در آرزوی افگند ایشانرا به چیزیکه نیابند وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان اِلَّا غُرُوْرًا
مگر فریب و خداع یعنی اظهار نفع میکند در آنچه مشتمل بر ضررست اُولٰٓئِكَ آن گروه که پرستندهٔ بتان و تابع شیطان اند مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ ست وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا
و نیابند ازان دوزخ مَحِيْصًا گریزگاهی که بدانجا نقل کنند وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای پسندیده کرده اند سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در
آریم ایشانرا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَاۤ در حالتیکه این داخلان جاوید باشند در ان اَبَدًا
تاکیدیست یعنی همیشه بی انقطاع وَعْدَ اللّٰهِ وعده کرد خدا وعده کردنی و راست کرد سخن خود را حَقًّا راست کردنی وَمَنْ اَصْدَقُ وکیست راست گوی تر مِنَ اللّٰهِ
قِيْلًا از خدا در سخن خود ابو صالح روایت میکند که گروهی از مسلمانان و اهل کتاب در مجلسے با یک دیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغامبر ما پیش از پیغامبر شما مبعوث شده و کتاب
ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیا است و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاوار تریم آیت آمد.

لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ وَلَآ اَمَانِيِّ اَهْلِ الْكِتٰبِ ؕ مَنْ يَّعْمَلْ سُوْٓءًا يُّجْزَ بِهٖ ۙ وَلَا يَجِدْ

نیست کار بوفق آرزوی شما و نہ بوفق آرزوی اہل کتاب ہرکہ بکند کار بد جزا دادہ خواہد شد بآن و نیابد برای خود

لَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ مِنْ

بجز خدا ہیچ دوستی و نہ یاری دہندہ و ہرکہ بکند از کارہای شایستہ

ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا ﴿۱۲۴﴾

مرد باشد یا زن و او مسلمان است پس آنجماعہ درآیند بہ بہشت و ستم کردہ نشوند مقدار نقیرے

وَمَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا مِّمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَّاتَّبَعَ مِلَّةَ

وکیست نیکوتر باعتبار دین از کسے کہ منقاد ساخت روی خود را برای خدا و او نیکوکار است و پیروی کرد ملت

اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ؕ وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرٰهِيْمَ خَلِيْلًا ﴿۱۲۵﴾

ابراہیم را درحالیکہ حنیف بود و خدا دوست گرفت ابراہیم را

لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ آنچہ وعدہ کردہ خدا از ثواب نہ نشود بآرزوہای شما ای مسلمانان وَلَآ اَمَانِيِّ اَهْلِ الْكِتٰبِ و نہ بآرزوہای اہل کتاب کہ گویند لن یدخل الجنۃ الا من کان ہودا او نصارٰی یعنی ہیچ کاری بآرزو بر نیاید بلکہ ریاضت باید کشید آنرا کہ ریاض بہشت باید بیت آرزو و ہوس بر نیاید این معنی ز آب دیدہ و خون جگر توان بود مَنْ يَّعْمَلْ سُوْٓءًا ہرکہ عمل آرد کار بد يُّجْزَ بِهٖ جزا دادہ شود بآن عاجلا و آجلا و این حکم عام است مرہمہ عالمیان را آوردہ اند کہ چون آیت فرود آمد صحابہ متألم گشتند و ابوبکر صدیق گفت یا رسول اللہ کیف الفلاح بعد ہذہ الآیۃ بعد از نزول این آیت چگونہ رستگاری باشد ہیچکس از کردار بد خالی نیست پس تحمل جزای آن کہ تواند حضرت رسالت پناہ فرمود کہ نہ بیمار می شوی نہ اندوہناک میگردی و نہ بلاہا بتو میرسد گفت بلی یا رسول اللہ خواجہ عالم فرمود کہ فذلک یعنی اینہا جزای آن بدیہاست در تیسیر فرمود کہ حضرت رسالت پناہ بعد از این سخن فرمود کہ یا ابابکر تو و اصحاب تو مومنان اجزای گناہ در دنیا خواہند داد تا بخدای رسید و شما را ہیچ گناہ نباشد و دیگران را اجزای ایشان جمع کنند و روز قیامت بدیشان رسانند و امام حسن بصری میگوید عمل سو شرک است بدلیل آنکہ حق تعالی اہیز این عمل سو یجزبہ وَلَا يَجِدْ لَهٗ و نیابد عامل سو برای نفس خود مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدا وَلِيًّا دوست داری کہ مدد بدو رساند وَّلَا نَصِيْرًا و نہ یاری کہ از عذابش برہاند وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ و ہرکہ بجای آورد بعضے از اعمال صالحہ چہ ہیچکس را قوت ارتکاب تمام آن نیست مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ درحالیکہ او مومن باشد کہ ہیچ عمل بے ایمان اعتبار ندارد فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروہ عمل کنندگان يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ درآوردہ شوند در بہشت و بصیغہ معلوم خوانند یعنی درآیند بہ جنت وَلَا يُظْلَمُوْنَ و ستم رسیدہ نشوند در ثواب عمل خود نَقِيْرًا بمقدار نقیری کہ بر پشت دانہ خرما میباشد یعنی ہیچ از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا وکیست نیکوتر از جہت دین مِمَّنْ اَسْلَمَ از آنکہ خالص گردانید وَجْهَهٗ نفس خود را لِلّٰهِ برای خدای یا بذل کرد روی خود را در سجود حق تعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکہ او آید است بہ نیکوئیہا و ترک کنندہ بدیہا وَّاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا و پیروی کرد دین ابراہیم را درحالیکہ ابراہیم با این پیروی و مائل است از ہمہ دینہا بدین اسلام وَاتَّخَذَ اللّٰهُ و گرفت خدا اِبْرٰهِيْمَ خَلِيْلًا ابراہیم را دوست یعنی او را برگزید باختصاص و کرامتی کہ مشابہ است بکرامت دوست با دوست آوردہ اند کہ در عہد ابراہیم صلوات اللہ علی نبینا و علیہ قحطی پدید آمد و چون مردم ہموارہ از موائد خلیلی بہرہ و فوائد یافتہ بودند درین سال بجہت جوع بیشتر رجوع نمودند آنچہ ابراہیم داشت بر ایشان ایثار کرد و ہیچ انباری تہی شد چند قطار شتر بمصر فرستاد نزدیک دوستی کہ معتمد علیہ بود تا قدری طعام از مصر و شام فرستد چون پیغام خلیل بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز اثر قحط و غلا ظاہر شدہ اگر فی الواقع ابراہیم این طعام را از برای خود طلبیدی بہر نوع کہ بودی چارہ میتوانست اما شنیدہ ام کہ بسی فاقہ زدگان بدو التجا کردہ اند و او بکرم غریزی و سماحت جبلی میخواہد کہ این طعام بر ایشان صرف نماید القصہ گندم بغلامان ابراہیم ندادہ بہانہ نیاوردند بضرورت باز گشتند و ایشان را شرم آمد کہ شتران را خالی بشہر آرند چہ گدایان و بینوایان چشم بدان داشتند کہ شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواہند رسید شتربانان در حوالی شہر جوالہا پر از ریگ نرم کردہ بخانہ آوردند و ذکری کہ گذشت بتمام عرض کردند ابراہیم ازین حال تنگدل شدہ روی بمسجد نہاد و در آنحال سارہ زوجہ ابراہیم در خواب بود و چون بیدار شد جوالہا پر دید و تحو شدل شدہ ہر یکی را بگشاد آردی بغایت سفید و پاکیزگی بیرون آمد پارہ از آن خمیر کردہ

و نان پختہ بعیال و اطفال درویشان داد و چون ابراہیم از مسجد باز آمد بوی نان بمشام او رسید پرسید کہ این از کجاست گفت از نزدیک دوست مصری تو ابراہیم گفت کہ این از نزدیک دوست من اللہ است خدا بدین جہت وی را دوست گرفت بزرگان گفتہ اند شرط خلت استسلام بندہ است در عموم احوال بحضرت ذو الجلال و این مقام ابراہیمی بود لاجرم بخلیل موسوم شد و شرط محبت فنای حبیب است در محبوب و بقای او بدو

وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطًا ﴿۱۲۶﴾

و خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا بهمه چیز در گیرنده

وَیَسْتَفْتُوْنَكَ فِی النِّسَآءِ ؕ قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیْكُمْ فِیْهِنَّ ۙ وَمَا یُتْلٰی عَلَیْكُمْ فِی

و طلب فتوی میکنند از تو در باب زنان بگو خدا فتوی میدهد شما را در باب زنان و آنچه خوانده می شود بر شما در

الْكِتٰبِ فِیْ یَتٰمَی النِّسَآءِ الّٰتِیْ لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُوْنَ

کتاب (نازل شده است) در حق آن زنان یتیمه که نمی دهید ایشان را آنچه فرض کرده شده است برای ایشان و رغبت می کنید

اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِیْنَ مِنَ الْوِلْدَانِ ۙ وَاَنْ تَقُوْمُوْا لِلْیَتٰمٰی

که نکاح کنید با ایشان و (نازل شده است) در باب بیچارگان از کودکان و (حکم هست) بآنکه تعهد حال یتیمان کنید

بِالْقِسْطِ ؕ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَیْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِیْمًا ﴿۱۲۷﴾ وَاِنِ

بانصاف و آنچه میکنید از نیکوئی هست خدا بآن دانا و اگر

امْرَاَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوْزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَاۤ

زنی معلوم کند از شوهرش سرکشی یا روگردانی پس گناه نیست بر ایشان

اَنْ یُّصْلِحَا بَیْنَهُمَا صُلْحًا ؕ وَالصُّلْحُ خَیْرٌ ؕ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ ؕ

در آن که صلح آرند در میان خویش نوعی از صلح و صلح کاری بهتر است و حاضر کرده شده اند نفوس نزدیک بخل

وَلِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانها بود وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچه در زمینها باشد پس هر کرا خواهد از آسمانها و زمین بدوستی برگزیند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا بِكُلِّ شَیْءٍ مُّحِیْطًا بهمه چیزها احاطه کننده از روی علم و قدرت وَیَسْتَفْتُوْنَكَ و طلب فتوی میکنند از تو فِی النِّسَآءِ در باب میراث زنان یعنی دختران ام کحه چنانچه گذشت و اعتراض عیینه بن حصین که دختر و خواهر را نصف مال میدهیم او گفت ما میدهیم مگر کسی را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد قُلِ اللّٰهُ یُفْتِیْكُمْ بگوی ای محمد که خدا فتوی میدهد یعنی بیان می کند حکم خود را فِیْهِنَّ در باب ایشان وَمَا یُتْلٰی عَلَیْكُمْ و دیگر فتوی میدهد یعنی بیان میکند بر شما آنچه خوانده میشود بر شما فِی الْكِتٰبِ در قرآن فِیْ یَتٰمَی النِّسَآءِ در شان یتیمان که زنان اند الّٰتِیْ آن زنانیکه لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ نمیدهید ایشان را مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَتَرْغَبُوْنَ و رغبت میکنید اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ آنکه بخواهید ایشان را اگر جمیله باشند و مالهای ایشان را بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِیْنَ و دیگر فتوی میدهد قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان خرد که ایشان را میراث نمیدهید وَاَنْ تَقُوْمُوْا و دیگر حکم میکند قرآن بآنکه قیام نمائید لِلْیَتٰمٰی برای مهم یتیمان در میراث ایشان بِالْقِسْطِ براستی وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَیْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِهٖ عَلِیْمًا بآن دانا و بر آن جزا خواهد داد و در اسباب نزول آورده که مردی بزن خود بهانه جسته بود تا طلاق دهد وزن بسبب تعلق دل با فرزندان بفراق او رضا نمیداد و میگفت مرا طلاق مده و هر کجا میخواهی برو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلمه با شوهر خود رافع بن خدیج که میخواست که او را طلاق دهد همین گفت که مرا رها مکن و من نوبت خود بدیگر زن تو بخشیدم حق تعالی این آیت فرستاد وَاِنِ امْرَاَةٌ خَافَتْ و اگر زنی بداند و دریابد مِنْۢ بَعْلِهَا از شوهر خود نُشُوْزًا سر باز زدنی از صحبت اَوْ اِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمت او فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَاۤ پس هیچ گناهی نیست بر ایشان اَنْ یُّصْلِحَا بَیْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صُلْحًا بصلح یعنی آشتی کنند بآن که زن مقداری از مهر خود ببخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت

قدیمی نگاهدارد و او را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَیْرٌ و آشتی بهتر است از خصومت و مفارقت ارباب سیر برانند که حضرت پیغامبر صلی اللّٰه علیه وسلم سوده بنت زمعه را طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت بنشست تا وقتیکه سید عالم برسید سوده بزبان تضرع گفت یا رسول اللّٰه رجعت نمای بمن بخدا سوگند که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهم که فردا از قیامت در زمره زنان تو محشور شوم و نوبت خود را

وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾ وَلَن

و اگر نیکوکاری و پرهیزگاری کنید پس هر آئینه خداهست بآنچه میکنید دانا و هرگز

تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ

نتوانید عدل کردن میان زنان اگر چند نهایت رغبت کنید پس یکباره کجی مکنید تمام کجی

فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٢٩﴾

تا آنکه بگذارید آن زنان را مانند معلقه و اگر اصلاح کنید و پرهیزگاری نمایید پس هر آئینه خداهست آمرزنده مهربان

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ وَ

و اگر مرد و زن بایکدیگر جدا شوند کفایت کند خدا تعالی هریکی را از توانگری خود و هست خدا جواد استوارکار و

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ

خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هر آئینه حکم فرمودیم آنان را که داده شدند کتاب

مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

پیش از شما و شما را نیز که بترسید از خدا و اگر کافر شوید پس هر آئینه خدا راست آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا ﴿١٣١﴾

و آنچه در زمین است و هست خدا توانگر ستوده شده

وَإِن تُحْسِنُوا و اگر نیکوی ورزید در زندگانی وَتَتَّقُوا و به پرهیزید از نشوز و اعراض فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستیکه خداهست بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا بآنچه میکنید از احسان وخصومت دانا وَلَن تَسْتَطِيعُوا و نمی توانید ای کسانیکه زیاده از یک زن دارید أَن تَعْدِلُوا آنکه عدل ورزید و راستی نگاه دارید بَيْنَ النِّسَاءِ میان زنان برای آنکه عدل آنست که البته میل و اتباع نشود و آن متعذر است لهذا حضرت رسالت پناه با آنکه در قسم میان ازواج طاهرات ملاحظه عدل میفرمود میگفت خدایا این قسمت در آن چیز است که من مالک آنم از صحبت و نفقه مرا مواخذه مکن در آنچه تو مالک آنی و من نیستم یعنی در دوستی با بعضی چنانچه عائشه را از همه ازواج دوست تر میداشتی وَلَوْ حَرَصْتُمْ و اگر حریص باشید بر ارتکاب عدل و قادر نباشید بر آن فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید تمام میل با آنکه مرغوب است در قسم و نفقه یعنی میل قلب را با میل فعل یکجا جمع مکنید که اگر چنین باشد فَتَذَرُوهَا پس میگذارید آن دیگر را كَالْمُعَلَّقَةِ مانند کسیکه محبوس باشد یعنی چنین زن نه مطلقه باشد و نه شوهردار وَإِن تُصْلِحُوا و اگر باصلاح آرید آنچه تباه ساخته اید از امور زنان در زمان گذشته وَتَتَّقُوا و به پرهیزید از مثل این عمل در زمان آینده فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستیکه خداهست غَفُورًا آمرزنده گناهان ماضی رَّحِيمًا مهربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَإِن يَتَفَرَّقَا و اگر جدا شوند هر یک از ایشان از صاحب او بطلاق يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا بی نیاز گرداند خدا هر یکی را مِّن سَعَتِهِ از جود فراوان و قدرت بر کمال خود یعنی تسلی دهد هر یکی را بدل بدید آرد وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا و هست خدا فراخ بخشایش بر بندگان خود حَكِيمًا محکم کار در افعال و احکام وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از جواهر علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از کوائن سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و هر آئینه وصیت کرده ایم و فرموده ایم الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آنان را که داده اند کتاب مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود و نصاری و آنها را نیز که قبل از ایشان بوده اند وَإِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت میکنیم یعنی میفرمایم أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ بآنکه بپرهیزید از شرک بخدا وَإِن تَكْفُرُوا و اگر کافر شوید فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ پس بدرستیکه مر خدا راست آنچه در آسمانهاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست همه مخلوق و مملوک اویند پس بکفر و معصیت شما متضرر نمیگردد چنانچه بطاعت و ایمان شما منتفع نمی شود وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا و هست خدا بی نیاز از همه خلق خود اگر او را فرمان برند و اگر نه برند حَمِيدًا ستوده در ذات خود اگر حمد گویند و اگر نه گویند؛

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿١٣٢﴾ اِنْ يَّشَاْ

و خدا راست آنچه در آسمانها وآنچه در زمین هست و خدا کارساز بس ست و اگر خواهد

يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا ﴿١٣٣﴾

دور کند شما را ای مردمان و بوجود آرد دیگران را و هست خدا برین کار توانا

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ؕ وَكَانَ

هر کہ باشد طالب جزای دنیا یعنی جزای عمل در دنیا طلب کند پس نزدیک خداست ثواب دنیا و آخرت و هست

اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ﴿١٣٤﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ

خدا شنوا و بینا یعنی پس جز از طالب هر دو باشید ای مسلمانان ایستادگان انصاف باشید

شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلٰۤى اَنْفُسِكُمْ اَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ ۚ اِنْ يَّكُنْ غَنِيًّا

اظهار حق کنندگان برای خدا و اگرچه بر ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد اگر آنکه حق بر وی ثابت شود توانگر باشد

اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا ۫ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰۤى اَنْ تَعْدِلُوْا ۚ وَاِنْ تَلْوٗۤا

یا فقیر بهرحال خدا مهربان تر ست بر ایشان پس پیروی خواهش نفس مکنید اعراض کنان از عدل و اگر بپیچانید سخن را

اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿١٣٥﴾

یا روی گردانید پس هر آئینه خدا هست بآنچه میکنید آگاه

وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها باشد از ملائکه و ستاره و غیر آن وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینها بود از ارکان موالید و جز آن وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است
خدا وَكِيْلًا کافی مهمات بندگان اِنْ يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد خدا شما را و فانی گرداند اَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ و بیارد یعنی ایجاد کند دیگران را که
فرمانبردارتر باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه دست مبارک بر پشت سلمان زد و گفت آنها قوم این اند یعنی پارسایان‌اند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا عَلٰى ذٰلِكَ
قَدِيْرًا بر ایجاد و اعدام توانا مَنْ كَانَ يُرِيْدُ هر که باشد که خواهد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرا همچون مجاهد مثلاً که ارتکاب جهاد برای غنیمت کند فَعِنْدَ اللّٰهِ
پس نزدیک خداست ثَوَابُ الدُّنْيَا پاداش دنیا و آن خسیس ست وَالْاٰخِرَةِ و پاداش آخرت و آن شریفست پس چرا کسی طالب خسیس ترین چیزی شود و از شریف ترین چیزی باز ماند و اگر
باشرف مائل گردد اخس تابع خواهد بود چه اگر مجاهد فی المثل برای خدا جهاد کند او را در آخرت چندان نعمت ست که غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد
پس توجه باصل باید کرد که فرع خود در پی آنست وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و هست خدا شنونده همه ترا بَصِيْرًا بیننده هر فعل را يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ
باشید ایستادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جهاد کنندگان جهت اقامت مراسم عدالت شُهَدَآءَ لِلّٰهِ و باشید گواهان برای خدا یعنی ادای شهادت کنید براستی وَلَوْ عَلٰۤى و اگرچه بر اَنْفُسِكُمْ نفس
شما باشد و گواهی بر نفس خود آنست که اقرار کند بحقی که در ذمه اوست و در تیسیر از ابو العالیه نقل می کند که مردی از انصار گفت یا رسول الله کسی را بر پدر من حقی است و من بران گواهم و
مرا باز نمیدارد از ادای شهادت الا درویشی و افلاس پدر من این آیت نازل شد که گواهی باز مگیرید و اگرچه هم بر نفس های شما باشد اَوِ الْوَالِدَيْنِ یا پدر و مادر وَالْاَقْرَبِيْنَ و خویشاوندان
نزدیک اِنْ يَّكُنْ و اگر باشد مشهود علیه یا هر یکی از مشهود له و مشهود علیه غَنِيًّا توانگر اَوْ فَقِيْرًا یا درویش یعنی غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجهت افلاس او ترحم منمائید فَاللّٰهُ

اَوْلٰى بِهِمَا پس خدا اولی تر ست بتوانگر و درویش و اگر دانستی که شهادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نفرمودی فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰۤى پس شما متابعت هوای نفس مکنید
اَنْ تَعْدِلُوْا برای آنکه میل کنید از حق وَاِنْ تَلْوٗۤا و اگر بپیچانید زبانهای خود را از گواهی راست اَوْ تُعْرِضُوْا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکه

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ عَلٰى

ای مسلمانان ایمان آرید بخدا و بپیغامبر او و آن کتاب که فرو فرستاده است بر

رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ؕ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ

پیغامبر خود و آن کتاب که فرو فرستاده است پیش ازین و هر که کافر شود بخدا و بفرشتگان او

وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًاۢ بَعِيْدًا ﴿١٣٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

و کتابهای او و بپیغامبران او و بروز آخر پس هرآئینه گمراه شد گمراهی دور آنانکه

اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ

ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند باز زیادت کردند در کفر هرگز نیامرزد

لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ﴿١٣٧﴾ؕ

خدایتعالے ایشان را و هرگز ننماید ایشان را راهے

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با مسلمانان است یا منافقان یا مؤمنان اہل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و موسیٰ و عزیر و بزبور و توریت و دیگر ہیچ کتاب و ہیچ پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کافران است نیز میشاید که مسلمانان را میگوید ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدل و بزبان اٰمِنُوْا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقان را میفرماید که ایمان آورده اید بزبان ایمان آرید بدل و مؤمنان اہل کتاب را میگوید ایمان آورده اید ببعضے از کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافران را میگوید که ایمان آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بِاللّٰهِ بخدا وَرَسُوْلِهٖ و بفرستاده او که محمد است وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ و بآن کتابی که خدا فرستاده عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود یعنے قرآن وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ و آن کتابها نیز که فرستاده مِنْ قَبْلُ پیش از قرآن محققان می گویند ای آن کسانیکه ایمان آورده اید از حیثیت برہان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت سلالت آب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره منقول است که فرموده اند یا ایها الذین آمنوا اشارت است بآنکه ہر طرفة العین نفی این وجود بشری میباید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره میباید نمود و وجودک ذنب لایقاس به ذنب از حضرت سید الطائفه جنید قدس سره منقول ست که فرموده اند در معنے یا ایها الذین که پنجاه سال ست که در ایمان آورده ام و در ایمان تازه کردم و ہنوز در آنم مثنوی دمی بی حق زدن محض گناه ست ٭ بخود مشغول گشتن کفر راه است ٭ تراهر دم کشد پندار ہستی ٭ بسوی ظلمت سرای خود پرستی ٭ خودی کفر است لغی خویش کن زود ٭ که جز حق در حقیقت نیست موجود ٭ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ و ہر که کافر شود بخدای وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و بفرشتگان او وَكُتُبِهٖ و بکتابهای او وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گمراه شد ضَلٰلًاۢ بَعِيْدًا گمراه شدنی در غایت دوری از مقصود و در نہایت بعد از مقصود اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند بموسیٰ یعنی یهود ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله ثُمَّ اٰمَنُوْا پس باز ایمان آوردند و توبه کردند ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند بعیسیٰ علیه السلام و قصد قتل او کردند ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا پس بیفزودند و زیاده کردند کفر را با نکار محمد و حسد برد لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست آنکه خدا بیامرزد ایشان را چه اعتبار ہر کار بخاتمه آن است خدا دانسته که خواتم امور ایشان بکفر و طغیان است وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا و نیست که راه نماید ایشان را راہے که بحق باشد

بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۙ ﴿١٣٨﴾ الَّذِيْنَ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ

خبر ده منافقان را بآنکه ایشانرا باشد عذاب درد دهنده آن منافقان که کافران را دوست میگیرند

مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ؕ اَيَبْتَغُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ؕ ﴿١٣٩﴾

بجز مومنان آیا نزدیک ایشان ارجمندی میطلبند پس هرآئینه ارجمندی خدا راست همه یکجا

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى الْكِتٰبِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَاُ

و هرآئینه فرو فرستاده است خدا بر شما در قرآن که چون بشنوید آیتهای خدا انکار نموده می آید و مستخر کرده میشود

بِهَا فَلَا تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِىْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖۤ ۖ اِنَّكُمْ اِذًا

بآنها پس منشینید بایشان تا آنکه شروع کنند در سخنے بجز آن هرآئینه شما آنگاه نشنید

مِّثْلُهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْكٰفِرِيْنَ فِىْ جَهَنَّمَ جَمِيْعَا ۙ ﴿١٤٠﴾ الَّذِيْنَ

مانند آن کافران باشید هرآئینه خدا بهم آرنده است منافقان و کافران را همه یکجا در دوزخ آن منافقان که

يَتَرَبَّصُوْنَ بِكُمْ ۚ فَاِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ قَالُوْۤا اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ ۖ

انتظار شما میکشند پس اگر باشد شمارا فتحے از جانب خدا گویند آیا نبودیم باشما

بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بشارت ده منافقانرا بر سبیل تحکم است یا خبر کن بجای بشارت بِاَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست عَذَابًا اَلِيْمًا عذاب دردناک الَّذِيْنَ ومنافقان
آنانند که يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ میگیرند کافران را اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ دوستان بدون مومنان اَيَبْتَغُوْنَ آیا می طلبند عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران از دوستی ایشان
ارجمندی و قوت فَاِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکه عزت لِلّٰهِ جَمِيْعًا مر خدا راست همه هر کرا عزتی رسد از رسد او و دوستان خود را مشهور عزت داده که وللّٰه العزة ولرسوله وللمؤمنين
وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستیکه خدا فرستاد بر شما ای مومنان فِى الْكِتٰبِ در قرآن حق سبحانه در مکه آیتی فرستاد که با خوض کنندگان و مستهزیان قرآن نشست و برخواست نکنند
و این آیت آن است که و اذا رایت الذین یخوضون الآیة ایجاد مدینه برین تذکر آن مینماید و میگوید که خدا در قرآن فرستاده بود که اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ بدرستیکه
چون بشنوید اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای خدا از قرآن که يُكْفَرُ بِهَا کفر آورده شود بدان وَيُسْتَهْزَاُ بِهَا و استهزا کرده شود بآن فَلَا تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ پس
منشینید با کافران و مستهزیان حَتّٰى يَخُوْضُوْا تا وقتیکه خوض کنند و شروع نمایند فِىْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖۤ در سخن غیر استهزا اِنَّكُمْ اِذًا بدرستیکه باشید
آنهنگام که نشست و برخواست کنید با ایشان مِّثْلُهُمْ مانند ایشان در گناه زیرا که قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و با وجود این راضی اید بصحبت ایشان
اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکه خدا جمع کننده منافقان ست وَالْكٰفِرِيْنَ و ناگرویدگان فِىْ جَهَنَّمَ جَمِيْعًا در دوزخ همه ایشانرا الَّذِيْنَ
يَتَرَبَّصُوْنَ بِكُمْ آنان که انتظاری می برند بشما وقوع نکبتی را فَاِنْ كَانَ لَكُمْ پس اگر واقع شود شمارا فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ فتحے و نصرتی از نزدیک خدا قَالُوْۤا
گفتند منافقان مر شمارا اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ آیا نبودیم با شما و مددگاری نکردیم پس سهم ما از غنیمت بدهید ٭

وَاِنْ كَانَ لِلْكٰفِرِيْنَ نَصِيْبٌ ۙ قَالُوْٓا اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ

واگر باشد کافران را نصیبے گویند (یعنی بکافران) آیا غالب نشدیم بر شما وآیا باز نداشتیم شمارا از

الْمُؤْمِنِيْنَ ۭ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰفِرِيْنَ عَلَى

ضرر مسلمانان پس خدا حکم خواهد کرد درمیان شما روز قیامت و هرگز نگشاده نگرداند خدا کافران را بر

الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا ۝١٤١ ع اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ ۚ وَاِذَا ع ١٧

مسلمانان راہے ہر آئینہ منافقان فریب میکنند باخدا وخدا نیز فریب میکند بایشان . و چون

قَامُوْٓا اِلَى الصَّلٰوةِ قَامُوْا كُسَالٰى ۙ يُرَاۗءُوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ

منافقان بسوئے نماز برخیزند کاہل کنان (برخیزند) می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدارا

اِلَّا قَلِيْلًا ۝١٤٢ ڶ مُّذَبْذَبِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ ڰ لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ ۭ

مگر اندکے مترددند درمیان این و آن نه بسوی اینانند ونه بسوی آنان

وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝١٤٣

و ہرکرا گمراہ کند خدا پس نیابی اورا ہیچ راہے

وَاِنْ كَانَ واگر بود لِلْكٰفِرِيْنَ نَصِيْبٌ مرکافران را بہرہ از حرب یعنی غلبہ کردن بر مومنان قَالُوْٓا گفتند مرکافران را اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ آیا نہ غالب ومستولی بودیم برشما ومیتوانستیم کہ شمارا بکشیم اما دست باز کشیدیم وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وبازداشتیم شمارا یعنی ممنوع ساختیم از مومنان بآنکہ سستی کردیم در مددگاری ایشان وسخنان گفتیم کہ شکستہ دل شدند تا شما غالب شدید پس مارا درغنایم خود شریک سازید فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس خدا حکم میکند ای مومنان میان شما ومنافقان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز کہ غیر از وکسے را دعوی حکومت نباشد وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ وهرگز نہ گرداند خدائے و نہ دہد لِلْكٰفِرِيْنَ مرکافرانرا عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ برمومنان در روز قیامت سَبِيْلًا حجتیکہ بدان ایشان را الزام سازند یا در دنیا شہر ایشانرا برمومنان دستی اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکہ منافقان يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ مکر میکنند با دوستان خدا در اظہار اسلام واخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ وخدا جزا دہندہ است ایشانرا بر مکر وفریب ایشان و آنچنان ہست کہ روز قیامت ایشانرا نیز نوری دہند چنانچہ مومنان را دادہ اند چون قدم بر صراط نہند نور مومنان باقی ماند و نور خود از صراط بگذرند و نور منافقان منطفی گردد تا درظلمت ماندہ بلغزند و در دوزخ افتند وَاِذَا قَامُوْٓا وچون برخیزند منافقان اِلَى الصَّلٰوةِ بسوی نماز قَامُوْا كُسَالٰى برخیزند کاہلان وگران جانان چون کسیکہ از کاری کراہت دارد اگر کسے از اصحاب پیغمبر ایشان را وبیند نماز میگذارند و اگر نہ ترک میکنند يُرَاۗءُوْنَ النَّاسَ می نمایند خود را بمردمان وریا میکنند تا پندارند کہ ایشان مومنانند وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ ویاد نمی کنند خدارا اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی وآن نیز در حضور مردم نہ در خلوت یا ذکر بزبان ارند وبس وآن نسبت باذکر دل اندک ہست ودر قوت القلوب آوردہ کہ ذکر ایشان را اندک باعتبار آن گفت کہ غیر خالص ہست بلکہ آمیختہ ساختہ اند بطمع دنیا و دنیا وہرچہ درو ہست بنہایت اندک ومختصر ہست وذکر خدا از ہمہ بزرگتر ہست ولذکر اللہ اکبر ومنافقان زبان میکنند مُّذَبْذَبِيْنَ درحالتیکہ متحیر ومترددند بَيْنَ ذٰلِكَ میان کفر وایمان لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ نہ باگروہ مومنان اند تا ایشان را باشد ہرچہ آنان راست وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ ونہ باکافرانند کہ تا بر ایشان باشد ہرچہ بر آنہاست وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ وہرکرا کہ خدا گمراہ سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا پس تو نیابی مر اورا راہی بحق وصواب ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ

اے مسلمانان دوست مگیرید کافران را بجز مومنان

اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ﴿١٤٤﴾ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِى الدَّرْكِ

آیا میخواہید کہ ثابت کنید برای خدا بر خویشتن الزام ظاہر ہر آئینہ منافقان در طبقہ

الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ﴿١٤٥﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَ

زیر ترین اند از آتش و نہ یابی ایشانرا ہیچ یاری دہندہ مگر آنانکہ توبہ کردند و صلاح پیش گرفتند و

اعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۗ وَسَوْفَ يُؤْتِ

چنگ زدند بخدا و خالص گردانیدند دین خود را برای خدا پس آن جماعہ ہمراہ مومنانند و زود بدہد

اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿١٤٦﴾ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ ۚ

خدا مومنان را مزد بزرگ چہ کار کند خدا بعذاب شما اگر سپاسداری کنید و ایمان آرید

وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ﴿١٤٧﴾

و ہست خدا قدرشناس دانا

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروہ مومنان لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ مگیرید کافران را اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ دوستان بدون مومنان کہ این عمل منافقانست کہ با دشمنان خدا دوستی میکنند اَتُرِيْدُوْنَ آیا میخواہید اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ آنکہ بدہید خدا را عَلَيْكُمْ بر عذاب خود سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا حجتے روشن و آن موالات کافرانست کہ موجب عقوبت و خذلان ست اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکہ منافقان فِى الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقہ زیرترین اند از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجہت آنکہ ایشان بدل کافر اند و کفر را با خداع و مکر و استہزاء با مسلمانان جمع کردہ اند در کشف الاسرار آوردہ کہ چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکہ اول در آرند مالک گوید یا نار جہنم خذیہم آتش گوید حکم ما بر زبان ست و زبان ایشان بکلمہ جاری بودہ و ہر چند بہ مجاز گفتہ اند ما در سوختن ایشان دخل نمی کنم ہمین منوال در ہر درکہ کہ آیند آتش از احراق ایشان ابا کنند تا بدرکہ ہفتم رسند آتش آن درکہ گوید حکم ما بر دل ست نہ بر زبان بیارید تا از دل چہ نشان دارید چون در دل ایشان جز نشانہ ترک نباشد آتش در دل ایشان بپیچد و ابد الآباد در عذاب بمانند وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ و نیابی مر ایشان را نَصِيْرًا یاری کہ حمایت نمودہ از آن درکہ ایشان را بیرون آرد ہمہ منافقان درین عذاب خواہند بود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکہ توبہ کنند از نفاق وَاَصْلَحُوْا و باصلاح آرند آنچہ فاسد شدہ است از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنند بدین خدا و سنت پیغمبر وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ و خالص و پاکیزہ گردانند دین خود را برای خدا یعنے طاعت نکنند مگر برای رضای حق فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروہ کہ بتوبہ و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ با مومنان باشند و از شمار ایشان در ہر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ و زود باشد کہ بدہد خدا مومنان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ و ایمان با ایشان شریک باشند مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ چہ میکند خدا بعذاب شما یعنے چرا عذاب کند شما را اِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر گزیند مراد از فرمانبرداری وَاٰمَنْتُمْ و تصدیق کنید بوحدانیت او از روی تحقیق یا ایمان آرید آنکہ نجات شما بفضل اوست نہ بشکر شما وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا و ہست خدا ثواب دہندہ شاکران عَلِيْمًا دانا بحقوق شکر و ایمان ٥

المنزل الثانی

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ؕ وَ كَانَ اللّٰهُ

دوست نمیدارد خدا بلند گفتن سخن بد مگر سخت گفتن مظلوم که عفو بهتست) و هست خدا

سَمِيْعًا عَلِيْمًا ﴿۱۴۸﴾ اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ

شنوا دانا اگر آشکارا کنید کار نیک را یا پنهان کنید آنرا یا عفو کنید از ظلمی پس هر آئینه

اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ﴿۱۴۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ يُرِيْدُوْنَ

هست خدا عفو کننده توانا هر آئینه کسانیکه کافر میشوند بخدا و پیغمبران او و کسانیکه میخواهند

اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ يَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ

که تفرقه کنند درمیان خدا و پیغامبران او و کسانیکه میگویند ایمان می آریم ببعض پیغمبران و نامعتقد می شویم بعض را

وَّ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ۙ﴿۱۵۰﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ

و میخواهند که راهی گیرند درمیان این و آن آن جماعه ایشانند کافران

حَقًّا ۚ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ﴿۱۵۱﴾

بتحقیق و آماده ساخته ایم برای کافران عذاب رسوا کننده

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ دوست نمیدارد خدا آشکارا کردن بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ سخن بد اِلَّا مَنْ ظُلِمَ مگر آشکارا کردن کسیکه بروستم کرده اند چه اورا رواست که نکوهش ظالم کند یا از وی تظلم نماید و گفته اند که مردی از قومی ضیافت خواست و اورا طعام ندادند آنکس زبان شکایت کشوده هر جا که میرسید از بی مروتی آن قوم حکایت میکرد صحابه اورا بدان شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد که مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است وَ كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و هست خدا شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيْمًا دانا بستمگاری ظالم اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی و طاعت را اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان بجای آرید اورا اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ یا عفو کنید از بدی که شمارا بدان مواخذه رسد فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستی که خدا هست عَفُوًّا عفو کننده از عاصیان باوجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قَدِيْرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان درین آیت تحریض مظلومان است بر عفو تا متخلق شوند باخلاق ربانی و با آنکه رخصت تظلم دارند و از سر آن درگذرند اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ بتحقیق و یقین آنها که کافر میشوند بخدا وَ رُسُلِهٖ و به پیغمبران او وَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا و میخواهند آنکه جدائی افگنند بَيْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ میان خدا و رسولان او بآنکه ایمان آرند بخدا و کافر شوند به پیغمبران وَ يَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و گویند که ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَّ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر می شویم به بعض دیگر مراد یهود اند که می گفتند ایمان آریم بموسیٰ و عزیر و کافریم بعیسیٰ و محمد وَّ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا و میخواهند آنکه فرا گیرند بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا میان ایمان و کفر راهی و حال آنکه ایمان بخدا تمام نمی شود مگر بتصدیق رسل وی اُولٰٓئِكَ آن گروه که میان کفر و ایمان طریقی می طلبند هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ایشان کافرانند حَقًّا بکفری محقق شده یعنی کاملانند در کفر خود و ایشان را مومن نتوان گفت بوجهی زیرا که آن ایمان که ایشان راهست معتبر و معتد به نیست وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ و آماده کردیم برائے کافران عَذَابًا مُّهِيْنًا عذابی خوار کننده ❊

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ

و کسانیکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او و تفرقه نکرده اند درمیان هیچ یکے از ایشان آں جماعه

يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿١٥٢﴾ يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ

خواهد داد خدا ایشانرا مزد ایشان و هست خدا آمرزنده مهربان درخواست میکنند از تو اهل کتاب

اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ

که فرود آری بر ایشان کتابے از آسمان یعنی یکدفعه پس سوال کرده بودند از موسیٰ سخت تر از ین

فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

گفتند خدا را بنما بما آشکارا پس گرفت ایشان را صاعقه بسبب گناه ایشان باز معبود گرفتند گوساله را

مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ ۚ وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى سُلْطٰنًا

بعد از آن که آمد با ایشان معجزها پس درگذشتیم از ین جریمه و دادیم موسیٰ را غلبه

مُّبِيْنًا ﴿١٥٣﴾ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ بِمِيْثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ

ظاهر و برداشتیم بالای ایشان طور را برای گرفتن عهد ایشان و گفتیم ایشانرا درآیید بدروازه

سُجَّدًا وَّقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوْا فِى السَّبْتِ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ﴿١٥٤﴾

سجده کنان و گفتیم ایشانرا تجاوز مکنید در روز شنبه و گرفتیم از ایشان عهد محکم

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانیکه ایمان آورده اند بِاللّٰهِ بخدا وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او وَلَمْ يُفَرِّقُوْا و جدا نکردند بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکے از ایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند اُولٰٓئِكَ آن گروه مومنان حقیقی اند سَوْفَ يُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ما و حفص بصیغه غائب یعنی خدا بدهد اُجُوْرَهُمْ مزدهای ایشان را که وعده داده است وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا و هست خدا آمرزنده سیئات ایشان رَّحِيْمًا مهربان بتضعیف حسنات ایشان در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف و فنحاص بن عازورا و امثال ایشان بجناب رسالت مآب آمده گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری کتابی بیکبار بیار نوشته بخط سماوی چنانچه توریت موسیٰ آورده آیت آمد که يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ سوال میکنند از تو اهل کتاب یعنی درمیخواهند اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بر ایشان كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ کتابے از آسمان بیکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسیٰ علیه السلام یا کتابی که معاینه ببینیم که فرود آید یا بنام هریک از ما کتابے بیار که نوشته باشد که تو رسول خدائی و چون این درخواست از روی تعنت بود سمت اجابت نیافت و حق سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت علیه السلام را که از ین سوال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى پس بدرستی که ایشان یعنی بنی اسرائیل که این گروه از ایشان اند درخواسته اند از موسیٰ علیه السلام اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ بزرگتر از ین درخواستی در آن وقت که کلام حق تعالے اشنیدند فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً پس گفتند بنمای خدای تعالے بعیان فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ پس فرا گرفت ایشان را صاعقه یعنی آتش از آسمان آمد و بسوخت ایشان را بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال که طلب رویت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله را بخدائی مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسیٰ علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ پس عفو کردیم از ایشان این گناه را بسبب آنکه توبه کردند وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى و بدادیم ما موسیٰ را سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا تسلطے ظاهر بر ایشان که فرمود بر کشید گوساله

پرستان را و ایشان فرمانبرداری نمودند وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ و برداشتیم بر زبر ایشان طور را بِمِيْثَاقِهِمْ بسبب آنکه پیمان قبول کنند و ایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ و گفتیم ایشان را بزبان یوشع که درآیید بدروازه شهر اریحا سُجَّدًا درحالتی که سجده کنندگان باشید و ایشان از ین حکم ابا کردند وَّقُلْنَا لَهُمْ و گفتیم ایشانرا بزبان

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّ

پس بسبب شکستن ایشان عهد خود را و بسبب کفر ایشان با آیات خدا و کشتن ایشان انبیا را بناحق و

قَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ؕ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا

گفتن ایشان که دلهای ما در پرده است (نه) بلکه مهر نهاده است خدا تعالی بر دل ایشان بسبب کفر ایشان پس ایمان نیارند مگر

قَلِيْلًا ۟ ۙ وَّبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيْمًا ۟ ۙ وَّقَوْلِهِمْ اِنَّا

اندکی و بسبب کفر ایشان و گفتن ایشان بر مریم بهتانی بزرگ (یعنی قذف بزنا) و بسبب گفتن ایشان که ما

قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ وَمَا صَلَبُوْهُ وَ

کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را که فی الواقع پیغامبر خدا بود و نکشته اند او را و بر دار نکرده اند او را و

لٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ؕ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ ؕ مَا لَهُمْ

لیکن مشتبه شد بر ایشان و هر آیینه کسانیکه اختلاف کردند درباب عیسی در شک اند از حال او و نیست ایشان را

بِهٖ مِنْ عِلْمٍ اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا ۟ ۙ

بر آن یقینی لیکن پیروی ظن میکنند و بیقین نکشته اند او را

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را اکرم بایشان آنچه کردیم از لعن و مسخ و انواع عقوبتها وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ و دیگر بجهت کفر ایشان بتوریت یا بقرآن وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَّقَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ و دیگر بگفتار ایشان که دلهای ما اوعیه علوم است یعنی از دانش پر شده محتاج بعلم کسی نیستیم یا قلوب ما در پوششی است و فهم آنچه محمد میگوید ندارد و نه چنان است که میگویند بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بلکه مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر و جحود ایشان از دانش محجوب گردانیده و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکر در مواعظ از ایشان منقطع ساخته فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایمان نمی آرند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی چون عبدالله بن سلام و یاران او یا ایمان اندک که غیر معتبر است وَّبِكُفْرِهِمْ و دیگر عقوبت ایشان بسبب کفر ایشان است بعیسی وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ و بگفتن ایشان نسبت مریم بُهْتَانًا عَظِيْمًا بهتانی عظیم را که انتساب بزنا نموده وَّقَوْلِهِمْ و دیگر بگفتن ایشان که اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ ما کشتیم مسیح را عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم را رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدا این وصف خداست مر عیسی را نه قول یهود وَمَا قَتَلُوْهُ و نکشتند او را وَمَا صَلَبُوْهُ و بر دار نکردند او را وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ و لیکن مشتبه شد بر ایشان و قتی که شبه و مانند عیسی بر مهتر ایشان افتاد و این قصه در سوره آل عمران گذشت وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در شان عیسی لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آیینه در گمان و تردد بودند از قتل وی چه در وقتی که مهتر خود را بر دار آویختند که این عیسی است و در طلب وی مشغول شدند و چون از مهتر خود خبری نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند که اگر این عیسی است پس یار ما کجاست و بعضی گفته اند شبیه عیسی همان بر روی یهودا بیش نبود و روزی دیگر بپای دار آمدند و مقتول را در آوردند گفتند الوجه وجه عیسی والبدن بدن صاحبنا مَا لَهُمْ بِهٖ نیست مر جهودان را بعیسی و قتل او مِنْ عِلْمٍ از دانشی اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکه پیروی گمان می کنند وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا و نکشته اند عیسی را بیقین ٭

بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۵۸﴾ وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ

بلکه برداشت او را خدا تعالی بسوی خود و هست خدا غالب استوار کار و نباشد هیچکس از اهل

الْكِتٰبِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهٖ ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكُوْنُ عَلَيْهِمْ

کتاب الا البته ایمان آورد بعیسیٰ پیش از مردن عیسیٰ و روز قیامت باشد عیسیٰ گواه بر ایشان

شَهِيْدًا ﴿۱۵۹﴾ ۚ فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبٰتٍ

پس بسبب ظلمی که بظهور آمد از یهود حرام ساختیم بر ایشان چیزهای پاکیزه

اُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَثِيْرًا ﴿۱۶۰﴾ ۙ وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا

که حلال بودند ایشان را و بسبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار را از راه خدا و گرفتن ایشان سود را

وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ؕ وَاَعْتَدْنَا

وحال آنکه منع کرده شده اند از آن و خوردن ایشان اموال مردمان را بناحق و مهیا کردیم

لِلْكٰفِرِيْنَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۱۶۱﴾

برای کافران از ایشان یعنی مصران بر کفر عذاب درد دهنده

بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ بلکه خدا برداشته است او را بمحل کرامت برده وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدا غالب در آنچه خواهد از رفع عیسیٰ و انتقام از یهود
حَكِيْمًا حکم کننده بلعن یهود یا تدبیر کننده بحکمت در مهم عیسیٰ وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و نیست از اهل کتاب یکی اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ مگر آنکه ایمان آرد بعیسیٰ قَبْلَ
مَوْتِهٖ پیش از مرگ خود و آن در وقت معاینه مرگ بود که آنرا ایمان یأس گویند و هیچ سود ندارد و گفته اند اهل کتاب ایمان آرند بعیسیٰ پیش از مرگ عیسیٰ و آن وقتی بود
که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد و همه اهل کتاب بدو ایمان آرند یعنی بیقین دانند که او پیغمبر بوده و او ایشان را باسلام دلالت کند و ملل مختلفه از میان مردم
برافتد و غیر از ملت اسلام ملتی نماند و عیسیٰ حکم بمقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما عمل کند و چهل سال در زمین بماند آنگه متوفی شود و مؤمنان بر و نماز گذارند وَ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز يَكُوْنُ باشد عیسیٰ عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا بر ایشان یعنی بر اهل کتاب گواه یعنی گواهی دهد بر یهود بتکذیب و بر نصاری بآنکه او را ابن الله
گفته اند فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا پس بستمی که واقع شده از آنها که متدین بدین یهودیت باشند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ
لَهُمْ طعامهای پاکیزه که حلال کرده بودند بر ایشان از طیور و سایر حیوانات و تفصیل آن در سورة انعام بیاید ان شاء الله تعالیٰ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
و دیگر باز داشتن و منع کردن ایشان از راه خدا كَثِيْرًا بسیاری را از مردمان یعنی تحریف او ند حکم توریت و نعت پیغمبر ما را و بامردمان گفتند بدو ایمان میارید که او
پیغمبر موعود نیست وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا و دیگر بگرفتن ایشان ربوا را وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ وحال آنکه نهی کرده شده اند از اخذ ربوا در توریت وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ
و دیگر بخوردن ایشان مالهای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و سائر وجوه محرمه وَاَعْتَدْنَا و آماده کرده ایم لِلْكٰفِرِيْنَ برای کافران مِنْهُمْ از بنی اسرائیل
عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مشتمل بر الم بسیار ✽

لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ

لیکن ثابت قدمان در علم از اہل کتاب و مومنان که ایمان می آرند بآنچه فرو فرستاده شده است

اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ

بسوی تو و آنچه فرو فرستاده شده است پیش از تو و مدح میکنیم برپا دارندگان نماز را. و همچنین دهندگان زکوٰة را و

الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ اُولٰۗىِٕكَ سَنُؤْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝١٦٢ اِنَّآ ع ۲۲

ایمان آرندگان بخدا و روز آخر این جماعه زود بدهیم ایشانرا مزد بزرگ هر آئینه ما

اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْۢ بَعْدِهٖ ۚ وَاَوْحَيْنَآ

وحی فرستادیم بسوی تو چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغامبران پس از وی و چنانکه وحی فرستادیم

اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَ

بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و نبیرگان و عیسے و

اَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ ۚ وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ۝١٦٣

ایوب و یونس و هارون و سلیمان و چنانکه دادیم داود را زبور

لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ لیکن راسخان در علم یعنی آنها که علم شریعت بیاموزند و باخلاص در عمل آرند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل چون عبدالله بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان از مهاجر و انصار يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ ایمان می آرند بآنچه فرو فرستاده شده است بتو یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچه منزل گشته است پیش از تو یعنی تمام کتب الهی وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ و ایمان می آرند بگزارندگان و برپا دارندگان نماز یعنی پیغمبران که در شرائع همه ایشان نماز مقرر بوده وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و دهندگان زکوٰة وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و ایمان آرندگان بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر که قیامت است اُولٰۗىِٕكَ که متصدق و مصدق اند سَنُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ایشان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که آن دولت رضا و سعادت لقا باشد اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بدرستیکه ما وحی کردیم بسوی تو ای محمد كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ همچنانکه وحی کردیم بنوح که آدم ثانی و شیخ المرسلین است و اول کسیکه مشرکان را بیم کرده است و بدعای او امت او هلاک شدند و بعضی گفته اند که این سخن جواب اهل کتاب است که می گفتند کتابی بیکبار بیار حق سبحانه می فرماید که کار تو در وحی همچون نوح است وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْۢ بَعْدِهٖ و پیغمبران بعد از وی چون هود و صالح و شعیب وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم ما اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بسوی ابراهیم و دو پسر و نبیرگان او و فرزندان یعقوب وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکه در النبیین من بعده داخلند بجهت تفضیل و تعظیم است چه ابراهیم اول اولو العزم است و عیسی صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیاء و مشاهیر ایشان وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ و عطا کردیم داود را زَبُوْرًا کتابی که نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الهی و خالی از ذکر اوامر و نواهی بلکه شریعت داود همان شریعت توریت بوده

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ؕ وَ

و چنانکه فرستادیم پیغمبرانی که قصه ایشان گفته ایم بر تو پیش ازین و پیغامبرانی که قصه ایشان نگفته ایم بر تو و

كَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى تَكْلِيْمًا ﴿۱۶۴﴾ رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ لِئَلَّا يَكُوْنَ

گفت خدا با موسی سخن فرستادیم پیغامبران مژده دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد

لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ الرُّسُلِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۶۵﴾ لٰكِنِ اللّٰهُ

مردمان را بر خدا الزام بعد فرستادن پیغامبران و هست خدا غالب استوارکار لیکن خدا

يَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهٗ بِعِلْمِهٖ ۚ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ ؕ وَكَفٰى

اظهار می فرماید در حق آنچه فرو فرستاده است بسوی تو که فرو فرستاده آنرا بعلم خود و فرشتگان نیز گواهی میدهند و بس است

بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ﴿۱۶۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا

خدا گواه هر آئینه کسانیکه کافر شدند و بازداشتند (یعنی مردمانرا) از راه خدا بتحقیق گمراه شدند

ضَلٰلًاۢ بَعِيْدًا ﴿۱۶۷﴾

گمراهی دور

وَرُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولان را که در قرآن قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق نام برده ایم و قصه ایشان بر تو خوانده ایم مِنْ قَبْلُ پیش ازین چون یوسف و زکریا و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر و غیر ایشان وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و رسولانی که خبر ایشان بر تو نفرستادیم و نام ایشان بر تو ظاهر نکردیم وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى و سخن گفت خدا با موسی تَكْلِيْمًا سخن گفتنی بی واسطه و این نهایت مراتب وحی است و اگر این تکلیم با موسی بذروهٔ طور بود با آنحضرت در عرش نور بود فاوحی الی عبده ما اوحی از آن کلام تمامی بنی اسرائیل خبر یافتند و برین وحی هیچ عارف و کامل جز بتعلیم محمدی اطلاع نیافت بیت موسی بطور اگرچه سخن گفت با خدا بالای عرش پایهٔ طور محمد است وفرستادیم رُسُلًا پیغمبران را مُّبَشِّرِيْنَ مژده دهندگان مر اهل ایمان را وَمُنْذِرِيْنَ و بیم کنندگان مر کافران و منافقان لِئَلَّا يَكُوْنَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر مردمان را عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بر خدا حجتی بَعْدَ الرُّسُلِ بعد از فرستادن رسولان یعنی نگویند که ما را پیغمبری نبود که بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدای غالب در آنچه خواسته است از فرستادن رسل حَكِيْمًا محکم کار در آنچه تدبیر کرد در امر نبوت و رعایت حکمت فرمود در اختصاص هر پیغمبری بنوعی از وحی و آورده اند که از رؤسای کفار جمعی نزد سید مختار محمد رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم آمده گفتند ای محمد ما احبار یهود را از دین و آئین تو سوال کردیم و از نبوت و کتاب تو استفسار نمودیم ایشان می گویند ما او را نمی شناسیم و ذکر او در کتاب ما نیست مقارن این احوال جمعی از یهود بمجلس آنحضرت صلی اللّٰه علیه وسلم در آمدند سید عالم فرمود که بخدای شما میدانید که من پیغمبر خدام ایشان گفتند نمی دانیم و هیچ گواهی نداریم آیت آمد اگر ایشان از عداوت گواهی نمی دهند لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ لیکن خدا گواهی میدهد و تبیین نبوت تو می کند بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده است بتو که آن قرآن است معجزهٔ روشن و دلالت کننده بر نبوت تو اَنْزَلَهٗ فرو فرستاد قرآن را بِعِلْمِهٖ متلبس بعلم خاص مخصوص بدو و آن علم است بانزال قرآن بنظمی که عاجز آیند از اتیان بمثل آن ارباب بلاغت وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ و فرشتگان نیز گواهی میدهند بر نبوت تو وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا و بسنده است خدای گواه بر آن اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکه آنانکه کافر شدند به نبوت تو یعنی یهود وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و بازداشتند مردمان را از راه خدا بکتمان نعت محمد و تغییر آن قَدْ ضَلُّوْا هر آئینه گمراه شدند ضَلٰلًاۢ بَعِيْدًا گمراهی بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ

هرآئینه کسانیکه کافر شدند وستم کردند هرگز نیامرزد ایشان را خدا ونناید ایشان را

طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ

راهی مگر راه دوزخ جاویدان آنجا همیشه وهست این آسان برخدا

يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا

ای مردمان هرآئینه آمد بشما پیغامبر براستی از جانب پروردگار شما پس ایمان آرید

خَيْرًا لَكُمْ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ

(تا ایمان آوردن) بهتر باشد برای شما واگر کافر شوید پس هرآئینه خدا راست آنچه در آسمان و زمین ست وهست

اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى

خدا دانا استوارکار ای اہل کتاب از حد مگذرید در دین خود و مگوئید بر

اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ

خدا مگر سخن راست جز این نیست که عیسے پسر مریم پیغامبر خداست و فیض اوست

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکه پوشیدند حق را که نبوت ست وَظَلَمُوا وستم کردند بر محمد صلعم بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع ایشان از راه حق لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای که بیامرزد ایشانرا وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ و نه راه نماید ایشانرا طَرِيقًا براهی إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ مگر راه دوزخ که بدوزخ رونده باشند خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاویدان دران وهمیشه ساکن آن وَكَانَ ذَٰلِكَ وهست این حکم دخول وخلود ایشان در دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا برخدا آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستیکه آمده است بشما فرستاده بِالْحَقِّ یعنی درست که آن کلمه شهادت است یا قرآن مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما فَآمِنُوا پس بگروید بدو خَيْرًا لَكُمْ گرویدنی که آن خیر باشد مر شمارا وَإِنْ تَكْفُرُوا واگر کافر شوید فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستیکه مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است پس بکفر شما زیان نخواهد رسید چنانچه بایمان شما سود نخواهد یافت وَكَانَ اللَّهُ وهست خدا عَلِيمًا دانا باحوال شما حَكِيمًا حکم کننده در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خطاب با یهود و نصاری است میفرماید لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود جهودان را میفرماید که در جانب مسح عزیر غلو مکنید بر آن وجه که او را عزیر ابن الله میگوئید و در طرف نکوهش عیسی غلو منمائید تا حدیکه او را ابن الفلانه میگوئید و ترسایان را میگوید که در جانب ستایش عیسی غالی مشوید بدان مثابه که او را ابن الله خوانید وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ و هیچ کلام شما مگوئید بر خدا إِلَّا الْحَقَّ مگر آنچه راست باشد و راست آن است که عیسی وعزیر پسران او نیستند بلکه بندگان او ویند إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست که مسیح عیسی پسر مریم ست رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خداست وَكَلِمَتُهُ وکلمه او گفته اند مراد از کلمه بشارتی است بوقوع ولادت بی مساس احدی

أَلْقٰهَآ إِلٰى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَـَٔامِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَلَا تَقُولُوا ثَلٰثَةٌ

انداخت آن را بسوی مریم ودروحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا وپیغامبران او و مگوئید خدایان سه اند

انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللّٰهُ إِلٰهٌ وَّاحِدٌ سُبْحٰنَهٗٓ أَن يَكُونَ لَهٗ وَلَدٌ لَهٗ

باز مانید از این قسم گفتار تا این باز ماندن بهتر باشد شمارا جزاین نیست که خدا معبود یگانه است پاک است از انکه باشد او را فرزندی مراو راست

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا ﴿١٧١﴾ لَن

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین ست و بس ست خدا کارسازنده

يَّسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلّٰهِ وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَ

ننگ ندارد عیسیٰ از انکه باشد بنده خدا و نه فرشتگان مقرب ننگ دارند و

مَن يَسْتَنكِفْ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا

هر که ننگ کند از بندگی او و سرکشی کند پس خواهد برانگیخت ایشانرا نزدیک خویش همه یکجا پس اما

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُم مِّن

کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس تمام دهد ایشانرا مزد ایشان و زیاده دهد ایشان را از

فَضْلِهٖ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧٣﴾

فضل خود و اما کسانیکه ننگ داشتند و سرکشی کردند پس عذاب کند ایشانرا عذاب دردو دهنده

أَلْقٰهَآ برسانید آن کلمه را خدا إِلٰى مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی بشارت داد او را وَرُوحٌ مِّنْهُ و دیگر عیسیٰ خداوند روحے ست صادر شده از حق سبحانه بے توسط اسباب فَـَٔامِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ پس ایمان آرید بخدا و فرستادگان
او خطاب ترسایان است خاصه وَلَا تَقُولُوا ثَلٰثَةٌ و مگوئید که خدایان سه اند اعتقاد بعضی از نصاری آن بود که الٰهہ سه اند الله و عیسیٰ و مریم و برخی بر ان بودند که الله عبارت از سه چیز
است اقنوم الاب یعنی ذات پدر و اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوۃ یعنی روح القدس و این را اقانیم ثلثہ می گفتند حق سبحانه فرمود انْتَهُوا باز ایستید از تثلیث خَيْرًا
لَّكُمْ باز ایستادنی که آن خیر باشد شمارا إِنَّمَا اللّٰهُ جز این نیست که خدا إِلٰهٌ وَّاحِدٌ خداوندی است یگانه بذات خود که تعدد را بهیچ وجه از وجوه در وراه نیست
سُبْحٰنَهٗٓ بپاکی یاد می کنم او را بپاکی یاد کردنی أَن يَكُونَ لَهٗ وَلَدٌ از انکه او را فرزند باشد لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مراو راست آنچه در آسمان ها و
زمین هاست و همه مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد و فرزند مماثل پدر باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا و بسنده است خدا کافی مهمات بندگان
یعنی نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه ست بر استغنای حق سبحانه از اتخاذ ولد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدا تعالی خود قائم ست بحفظ اشیا و کافی امور
مستغنی از یار و مددگار و در خبر ست که نصاری نجران گفتند ای محمد چرا عیسیٰ را عیب میکنی حضرت فرمود که چه چیز میگویم در شان او گفتند شما او را بعیب میدارید گفتند که تو میگوئی که
او بنده خدا است و بندگی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی خدا عار نباشد و هیچکس آنرا عیب نمی شمرد و موافق قول آنحضرت آیت آمد که لَن يَّسْتَنكِفَ الْمَسِيحُ ننگ ندارد
عیسیٰ و تعظم نورزد أَن يَكُونَ عَبْدًا لِّلّٰهِ از انکه بنده باشد مر خدای را و چون عبده ملائکه که بزعم ایشان از فرزندان خدا میدانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکند وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ
الْمُقَرَّبُونَ و نه از بندگی او عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند و در معالم آورده که اینها حمله عرش اند که ایشان را فرزندان خدا میدانستند و در الانوار گفته که
اینها کروبیان اند در حوالی عرش وَمَن يَسْتَنكِفْ و هر که ننگ دارد عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش خدا وَيَسْتَكْبِرْ و سرکشی کند از ان فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ پس زود باشد که حشر کند ایشان را یعنی
مستنکفان را بسوی خود جَمِيعًا همه ایشانرا تا جزا و مکافات بدیشان برساند فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فاما آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ پس تمام بدهد خدا

وَّلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿١٧٣﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ

و نیابند برای خویش بجز خدا هیچ دوستی و هیچ یاری دهی ای مردمان

قَدْ جَآءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ نُوْرًا مُّبِيْنًا ﴿١٧٥﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ

بتحقیق آمد نزدیک شما دلیلی از پروردگار شما و نازل کردیم بسوی شما روشنی آشکارا اما کسانیکه

اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَاعْتَصَمُوْا بِهٖ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِيْ رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَّ

ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو پس زود درآرد ایشان را در رحمت و فضل از نزدیک خود و

يَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿١٧٦﴾ يَسْتَفْتُوْنَكَ ۭ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ فِي

بنماید ایشان را بسوی خود راه راست طلب فتوی میکنند از تو بگو خدا فتوی میدهد شما را در

الْكَلٰلَةِ ۭ اِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَهٗٓ اُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ

باب میراث کسیکه والد و ولد ندارد اگر مردی بمیرد که فرزندش نیست یعنی و نه والد و او را خواهری باشد پس خواهرش راست نیمه آنچه گذاشته است

وَهُوَ يَرِثُهَآ اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهَا وَلَدٌ ۭ فَاِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثٰنِ

و اگر این خواهر مرد آن برادر وارث او شدی اگر نباشد آن را فرزند پس اگر خواهران دو باشند پس ایشان راست دو سوم حصه

مِمَّا تَرَكَ ۭ وَاِنْ كَانُوْٓا اِخْوَةً رِّجَالًا وَّنِسَآءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ ۭ

آنچه گذاشته است و اگر ایشان جماعه باشند مردان و زنان پس مرد راست مانند حصه دو زن

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اَنْ تَضِلُّوْا ۭ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿١٧٧﴾

بیان میکند خدا برای شما تا گمراه نشوید و خدا بهمه چیز داناست

وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ و نیابند مر ایشان را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا وَلِيًّا دوستداری وَّلَا نَصِيْرًا و نه یاری و نه مددگاری يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان قَدْ جَآءَكُمْ بدرستیکه آمد بشما
بُرْهَانٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما که آن محمد است علیه السلام با معجزات او یا دین اسلام وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُوْرًا مُّبِيْنًا نوری ظاهر که قرآن است
فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ پس آنها که ایمان آورده اند بخدا وَاعْتَصَمُوْا بِهٖ و چنگ در زدند بکتاب او یا پناه بدو بردند از وسوسه شیطان فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که درآرد
ایشان را فِيْ رَحْمَةٍ مِّنْهُ در ثوابی که از دیار ازای ایمان ایشان مقرر شده وَفَضْلٍ و زیادتی بر آن از محض انعام و احسان وَّيَهْدِيْهِمْ اِلَيْهِ و بنماید ایشان را بخود یا بآنچه وعده کرده صِرَاطًا
مُّسْتَقِيْمًا راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری رضی منقول است که من بیمار شدم و سید عالم علیه السلام بعیادت من آمد گفتم
یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والدین و ولد ندارم و مرا خواهرے چند هست پس مال خود را چگونه بر ایشان قسمت کنم این آیت نازل شد که يَسْتَفْتُوْنَكَ طلب حکم می کنند
از تو در میراث کلاله قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ بگو که خدا حکم می کند فِي الْكَلٰلَةِ در میراث کلاله اِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ اگر کسے بمیرد چنان مردے که لَيْسَ لَهٗ وَلَدٌ نباشد مر او را فرزندے
یعنی پسری چه اگر دخترے باشد اخت را ساقط نمی کند از درجه وراثت وَّلَهٗٓ اُخْتٌ و مر او را باشد خواهری فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ پس مر آن خواهر راست نیمه آنچه می گذارد از مال

وَهُوَ يَرِثُهَآ و آن مرد میراث میگیرد از خواهران اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهَا وَلَدٌ اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مر او میراث همه مال است آن فرزند خواه مذکر خواه مونث و الامر او مذکر است چه مونث
حجب برادر نمی کند فَاِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ پس اگر باشند خواهران آن مرد دو فَلَهُمَا الثُّلُثٰنِ پس مر ایشان راست دو ثلث است مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته است مرد وَاِنْ كَانُوْٓا اِخْوَةً و اگر باشند

سُورَةُ الْمَائِدَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ ۭ اُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيْمَةُ الْاَنْعَامِ اِلَّا

ای مومنان وفا کنید بعهدها یعنی عهد یکه باخدا بسته اید در التزام احکام او تعالی حلال کرده شده است برای شما چهارپایان از قسم انعام مگر

مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ۭ اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيْدُ ①

آنچه خوانده خواهد شد بر شما نه حلال دارنده شکار در حالیکه محرم باشید هر آیینه خدا حکم میکند آنچه میخواهد

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُحِلُّوْا شَعَاۗىِٕرَ اللّٰهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ

ای مسلمانان هتک حرمت مکنید مر نشانهای خدا را و نه ماه حرام را و نه قربانی را

وَلَا الْقَلَاۗىِٕدَ وَلَآ اٰۗمِّيْنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّهِمْ

و نه آنچه در گردن او قلاده می اندازند و نه قصد کنندگان بیت الحرام را که میطلبند فضلی از پروردگار خویش

سُوْرَةُ الْمَائِدَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوْعًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ وفا کنید بعهدهای که با یک دیگر می کنید بالعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن اُحِلَّتْ لَكُمْ حلال کرده شده برای شما بَهِيْمَةُ الْاَنْعَامِ چهارپایان بسته زبان که آن ازواج ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز یا جانوران وحشی چون آهو و نخچیر و گاو وحشی و کوهی و گورخر یا اجنه که از بطون انعام بیرون آید اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ مگر آنکه خوانده خواهد شد بر شما بعد ازین سوره و هو قوله حرمت علیکم المیتة الآیة غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ نه چنانکه حلال دارنده باشید صید را وَاَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا بعمره یعنی همه انعام بر شما حلال است مگر آنکه وحشی باشد و آنرا صید کنید که در حالت احرام بر شما حرام است اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بدرستیکه خدا حکم کند در حلال و حرام مَا يُرِيْدُ آنچه خواهد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تُحِلُّوْا حلال مدارید و حرمت مشکنید شَعَاۗىِٕرَ اللّٰهِ مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که حطیم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود و او بسفاهت و بی باکی و جهالت و ناپاکی در عرب شهرتی داشت بخدمت پیغمبر آمد و گفت ای محمد امت را بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت فرمود که بآنکه خدا را یکی دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و بر اقامت صلوٰة و ادای زکوٰة مواظبت نمایند حطیم گفت آنچه فرمودی نیکوست اما مرا امرا و امنا باشند که کار بمشورت ایشان قطع رسانم بروم و این سخن با ایشان در میان نهم اگر دلپذیر بود دین ترا قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر درآید و غادر بیرون رود پس حطیم بیرون آمد و شتران صد قدر آنچه یافت از مواشی مدینه غارت کرد و در عام القضیه که رسول با اصحاب بعمرة قضا توجه فرموده بودند چون بموضع تنعیم رسیدند آواز تلبیه حجاج یمامه شنیدند و حطیم کندی را دیدند که شتران بغارت برده را بقلادها آراسته برسم هدی بکعبه میبرد صحابه خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت فرمود که او هدی را تقلید کرده است این عمل از شما لایق نباشد و آیت آمد که حرمت شعائر الله را مشکنید وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و حلال مکنید ماه حرام را بقتال در آن وَلَا الْهَدْيَ و نه هدی را که نامزد کعبه باشد وَلَا الْقَلَاۗىِٕدَ و نه خداوند قلادها را از هدی و قلاده چیزی بود که در گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای خرما و غیر آن تا معلوم شود که هدی است و کسی تعرض نکند وَلَآ اٰۗمِّيْنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت او باشند يَبْتَغُوْنَ می طلبند قاصدان حرم فَضْلًا مِّنْ رَّبِّهِمْ اگر مومنانند زیادتی ثواب از خدا یا روزی بسبب تجارت و اگر کافرانند نمی طلبند مگر روزی ؛

وَرِضْوَانًا ۚ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ

و خوشنودی ازوی   و چون از احرام بیرون آیید پس شکار بکنید   و حمل نه کند شما را   دشمنی گروهی بسبب آنکه

صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا ۘ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ — وقف لازم

باز داشتند شما را   از   مسجد الحرام   بر تجاوز کردن از حد   و با یکدیگر مدد کنید   بر نیکوکاری   و

التَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

پرهیزگاری   و با یکدیگر مدد نه کنید   بر   گناه   و   ستم   و بترسید از خدا   هر آئینه خدا سخت است

الْعِقَابِ ۝٢ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ — الربع

عقوبت او   حرام کرده شد   بر شما   مردار   و خون یعنی خون مسفوح   و گوشت خوک   و آنچه   نام

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ

غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود   و آنچه بخفه کردن مرده باشد   و آنچه بسنگ یا بعصا زدن مرده باشد   و آنچه از جای بلند افتاده بمیرد   و آنچه بشاخ زدن مرده باشد   و آنچه   درنده

السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۚ

خورده باشد   الا آنچه بعد از این آفت او را ذبح کرده باشید حرام است آنچه ذبح کرده شده باشد بر نشانهای معبود باطل و حرام کرده شده آنکه طلب کنید معرفت قسمت خود بتیرهای فال

وَرِضْوَانًا و می طلبند مومنان خشنودی خدا و کافران اصلاح معیشت بنابر تبیان آورده کرضوان حج است وَإِذَا حَلَلْتُمْ و چون از احرام بیرون آیید و حلال شوید
فَاصْطَادُوا پس شکار کنید اگر خواهید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و بران ندارد شما را شَنَآنُ قَوْمٍ دشمنی گروهی از کفار قریش أَنْ صَدُّوكُمْ برای آنکه باز داشتند شما را در
سال حدیبیه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام أَنْ تَعْتَدُوا یا آنکه از صدور گذرید انتقام آن خواهید که اخذ اموال قاصدان حرم کنید و حکم این آیت تا بدین محل منسوخ
است مگر صید کردن در حالتی که از احرام بیرون آیند و کافران را بهدی و قلاده امان نیست وَتَعَاوَنُوا و یاری کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ بر نیکوئی که متابعت امر است و امتناع بدعت
یا پیروی سنت وَالتَّقْوَىٰ و بر پرهیزگاری و مخالفت هوا وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ و یاری مکنید بر بدی که ترک فرمان است یا حب دنیاست یا کفر وَالْعُدْوَانِ و بر ستمکاری یا
اتباع بدعت وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از نافرمانی خدا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستیکه خدا سخت عقوبت کننده است بر نافرمانان حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شده بر شما
مردار و آن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد وَالدَّمُ و خون روان وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک با همه اجزای او از شحم و عظم و غیر آن وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ
و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند مر غیر خدا را نزدیک ذبح و مراد ذبیحه کفار است که بنام لات و عزی و غیر آن میکشتند وَالْمُنْخَنِقَةُ و دیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بفشردن
گلو مرده باشد کافران گوسفند را اختناق میکردند تا بمیرد و پس میخوردند وَالْمَوْقُوذَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده یا در چاهی افتد
و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده بود وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و باقی آنچه او را خورده باشد درنده و مرده بود إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه دریابید شما از وی نها ذبح او را
و در وی زندگانی باشد بران مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ و دیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوب است در حوالی بیت الحرام و
آن سیصد و شصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجای آورده اند و بران قربانی میکرده و گفته اند مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرام است آنچه
برای بت بکشند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و آن نیز حرام است که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ بتیرهای اقداح باید دانست که عرب را سه تیر بود بی پر و پیکان که آنرا ازلام و اقداح میگفتند چون ایشان را
مهمی افتادی رجوع بدانها کردندی این سه تیر در خریطه کرده بکسیکه مجاور هبل می بوده می سپردندی بر یکی نوشته که امرنی ربی و بر دیگری نهانی ربی و بر سوم که آن را منیح گفتندی از کتابت خالی بودی پس کسی[۲]

[۲] چون حزم کاری کردی نزد مجاور هبل آمدی و هدیه آوردی و دست در آن خریطه کردی و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردی
و اگر آن منیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی و گفته اند مراد از استقسام بجزو راست بر انصبا معلومه یعنی شتران کشتندی و بازلام قسمت کردندی الیشان ازلام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف در نسب و غیر آن

ذٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ

این ہمہ فسقست امروز ناامید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان و

اخْشَوْنِ ۭ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ

بترسید از من امروز کامل کردم برائے شما دین شمارا و تمام کردم بر شما نعمت خودرا و اختیار کردم

لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا ۭ فَمَنِ اضْطُرَّ فِيْ مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّاِثْمٍ ۙ فَاِنَّ

اسلام را دین برای شما پس ہر کہ لاچار شود در گرسنگی غیر مائل بگناہ پس ہر آئینہ

اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ③ يَسْــَٔـلُوْنَكَ مَاذَآ اُحِلَّ لَهُمْ ۭ قُلْ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ ۙ وَ

خدا آمرزندہ مہربان ست سوال میکنند ترا چہ چیز حلال کردہ شد برای ایشان بگو حلال کردہ شد برای شما پاکیزہا یعنے

مَا عَلَّمْتُمْ مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِيْنَ تُعَلِّمُوْنَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ ۡ فَكُلُوْا

آنچہ عرب پاکیزہ دانند وانچہ آموختہ باشید اوراز جانوران شکاری در حالتیکہ شکار تعلیم کنندگانید می آموزید ایشان را بعض آنچہ اللہ تعالے شمارا آموختہ است پس بخورید

مِمَّآ اَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ ۠ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ

از آنچہ نگاہ داشتند برائی شما و یاد کنید نام خدارا بر آن و بترسید از خدا ہر آئینہ خدا

سَرِيْعُ الْحِسَابِ ④

زود حساب کنندہ است

ذٰلِكُمْ این استقسام فِسْقٌ بیرون رفتن ست از دائرہ اسلام زیرا کہ افتراست بر خدا اگر بر بساو را میخوانند یا شرک اگر غیر او را میگر بیند اَلْيَوْمَ امروز کہ روز جمعہ است یا عرفہ يَئِسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ناامید شدند کافران مِنْ دِيْنِكُمْ از ابطال دین شما یا از رجوع شما بدین ایشان فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از فتنہ ایشان وَاخْشَوْنِ و بترسید از من این آیت نماز دیگر روز عرفہ در حجۃ الوداع فرود آمد و آنحضرت بر ناقہ عضبا سوار بود و بعد از نزول این آیت ہشتاد و یک روز بزیست اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ امروز کامل گردانیدم برای شما دِيْنَكُمْ دین شمارا کہ دیگر احکام او را رقم نسخ نخواہد بود وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ و تمام کردم بر شما نِعْمَتِيْ نعمت خود را کہ حج گذارید ایمن و مطمئن باشید و ہیچ مشرکی با شما حج نگذارد وَرَضِيْتُ و اختیار کردم لَكُمُ الْاِسْلَامَ برای شما اسلام را دِيْنًا دینی کہ پاکیزہ تر از ہمہ دینہاست فَمَنِ اضْطُرَّ پس ہر کہ بیچارہ ماند فِيْ مَخْمَصَةٍ در گرسنگی و نا یافت طعام و از ین محرمات کہ مذکور شد بخورد غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّاِثْمٍ در حالتیکہ مائل نباشد بسوی گناہی یعنی بتلذذ نخورد و یا زیادہ از سد رمق تناول نکند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکہ خدا آمرزگارست مر او را در ین گناہ رَّحِيْمٌ مہربان بر وکہ باکل این مقدار رخصت داد آوردہ اند کہ عدی بن حاتم و زید الخیل طائی کہ پیغمبر او را زید الخیر نام نہاد بخدمت آنحضرت آمدہ گفتند یا رسول اللہ ما دو جماعتیم کہ باستظہار سگان و مرغان شکاری مہمات ادا میکنیم و سگان آل ذریح و آل جویریہ جانوران وحشی میگیرند بعضے از ان جملہ است کہ در میابیم پیش از آنکہ سگ ہلاک کند ذبح میکنیم و برخی آنست کہ تا رسیدن ما سگ تلف کردہ است و حق سبحانہ فرمودہ کہ مردار حرام است حکم این چگونہ باشد آیت آمد کہ يَسْــَٔـلُوْنَكَ از تو میپرسند کہ از مطاعم مَاذَآ اُحِلَّ لَهُمْ چہ چیزی حلال کردہ شد بر ایشان قُلْ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ بگو کہ حلال کردہ شد بر شما گوشتہائے پاکیزہ کہ بنام خدا ذبح کردہ باشند وَمَا عَلَّمْتُمْ و دیگر حلال ست شکار آنچہ تعلیم دادہ اید مِّنَ الْجَوَارِحِ از شکار کنندگان خواہ از سباع چون سگ و یوز و خواہ از طیور چون چرخ و باز و جز آن مُكَلِّبِيْنَ در حالتیکہ شما مودب و معلم ایشانید تُعَلِّمُوْنَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ از آنچہ خدا شما را آموختہ است از طریق تادیب و آن چنانست کہ اگر پی شکار روند و تنبیہ خداوند سر دہد ایستاد و بخوانند او باز آیند و شکاری را نخورند و نگاہ دارند فَكُلُوْا پس بخورید پاک و حلال مِمَّآ اَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ از آن چیزی کہ جانوران شکاری نگاہداشتہ اند برای شما و نخوردہ اند و بعضے فقہا در شکار مرغان شکاری این شرط نکردہ اند چہ تادیب طیور تا بدین حد متعذر است وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ و یاد کنید نام خدا را بر آن چیز کہ تعلیم دادہ اند در وقت ارسال او بجانب صید و گفتہ اند بسم اللہ الخ ۔ ابصید در تا باید گفت و بسم اللہ نیز کفایت است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در تناول آنچہ حرام کردہ است اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ بدرستیکہ خدا زود حساب است و از حلال و حرام سوال خواہد کرد۔

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ ۖ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ

امروز حلال کرده شد برای شما پاکیزه‌ها و طعام اہل کتاب حلال ست برای شما و طعام شما

حِلٌّ لَّهُمْ ۖ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

حلال است برای ایشان و حلال کرده شد برای شما محصنات از زنان مسلمانان و محصنات از زنان کسانیکه کتاب

الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ

داده شدند پیش از شما چون بدہید ایشان را مہر ایشان عفت طلب کنان نه شہوت رانندگان

وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۗ وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

و نه دوست پنہان گیرندگان و ہر که نامعتقد اسلام باشد پس نابود شد عمل او و او

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۝٥ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ ع ۵

در آخرت از زیان کاران ست ای مسلمانان چون برخیزید بسوی نماز

فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ

پس بشوئید روی خود را و دستهای خود را تا آرنج و مسح کنید سر خود را و

أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ۚ وَإِن كُنتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا ۚ وَإِن كُنتُم مَّرْضَىٰ

بشوئید پایهای خود را تا شتالنگ و اگر باشید با جنابت پس غسل کنید و اگر باشید بیمار

اَلْيَوْمَ امروز یعنی روز نزول این آیت اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ حلال کرده شد شما را ذبح بر نام خدا وَطَعَامُ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ و طعام آنها که ایشان را کتاب داده اند یعنی یہود و نصاری از ذبائح و غیر آن حِلٌّ لَّكُمْ حلال است مر شما را وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ و طعام شما نیز حلال است ایشان را در دین ایشان چه شما ذبح بنام خدا میکنید وَالْمُحْصَنٰتُ و دیگر حلال ست بر شما زنان آزاد و پارسا مِنَ الْمُؤْمِنٰتِ از آنها که گرویده اند و این بر سبیل اولویت است و اگر نه امۂ مومنه نیز حلال است وَالْمُحْصَنٰتُ و دیگر حلال ست زنان پارسا مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنها که ایشان را کتاب داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و محصنات نزد امام شافعی آزادانند پس امۂ کتابیه حرام باشد بمذہب او و نزد امام اعظم عفائف اند پس بقول او حرائر و اماء از کتابیات مساوی باشند و ہمه را نکاح توان کرد اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ چون بدہید ایشان را اُجُوْرَهُنَّ مہرهای ایشان مُحْصِنِيْنَ در حالیکه شما بر آن نکاح عفت و صلاح جوئید غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ زنا جویان باشید بزنا وَلَا مُتَّخِذِيْٓ اَخْدَانٍ و نه فراگیرنده دوستان بپنہانی وَمَنْ يَّكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ و ہر که کافر شود بآنچه ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرائع اسلام کند از حلال و حرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهٗ پس بدرستیکه باطل شد کردارهای او وَهُوَ فِى الْاٰخِرَةِ و او ست فردا در سرای مِنَ الْخٰسِرِيْنَ از زیان کاران يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گرویدگان اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ چون خواہید که برخیزید بنماز و شما محدث باشید فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ پس بشوئید رویهای خود را از منبت شعر راس تا منتهای ذقن در طول و میان ہر دو نرمۂ گوش در عرض وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ و بشوئید دستهای خود را تا مرفقین و مرفق مفصل ذراع و عضد ست وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِكُمْ و مسح کنید سرهای خود را امام مالک نظر بر ظاہر آیت میفرماید که تمام سر را مسح باید کرد و نزد امام اعظم مسح ربع سر فرض است امام شافعی میگوید آن مقدار که اسم مسح بروی اطلاق توان کرد کافی است وَاَرْجُلَكُمْ و بشوئید پایهای خود را اِلَى الْكَعْبَيْنِ تا آن دو استخوان بیرون آمده از ہر دو جانب قدم مفصل که میان ساق و قدم ست و کسر لام وارجلکم بطریق جر جوار است و ہمچنانکه

اَوْ عَلٰی سَفَرٍ اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْکُمْ مِّنَ الْغَآئِطِ اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ

یا مسافر یا بیاید یکی از شما از خلا جائی یا مساس کرده باشید زنان را پس نیابید

تَجِدُوْا مَآءً فَتَیَمَّمُوْا صَعِیْدًا طَیِّبًا فَامْسَحُوْا بِوُجُوْهِکُمْ وَاَیْدِیْکُمْ مِّنْهُ ؕ

آب را پس قصد کنید خاک پاک را پس مسح کنید از آن خاک بروی خود و دست خود

مَا یُرِیْدُ اللّٰهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِّنْ حَرَجٍ وَّلٰکِنْ یُّرِیْدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَلِیُتِمَّ

نمی خواهد خدا که مشروع کند بر شما مشقتی ولیکن میخواهد که پاک سازد شمارا و تمام کند

نِعْمَتَهٗ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ ۝٦ وَاذْکُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ

نعمت خود را بر شما تا شود که شکر گذاری کنید و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش

وَمِیْثَاقَهُ الَّذِیْ وَاثَقَکُمْ بِهٖۤ ۙ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۫ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ

و پیمان خدا را که عهد بسته است با شما بآن پیمان آنگاه که گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بترسید از خدا

اِنَّ اللّٰهَ عَلِیْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝٧ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا کُوْنُوْا قَوّٰمِیْنَ

هر آیینه خدا داناست بانچه در سینها باشد ای مسلمانان متعهد حق الله باشید

لِلّٰهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ ۫ وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰۤی اَلَّا تَعْدِلُوْا ؕ

گواهی دهندگان باشید براستی و حمل نکند شمارا دشمنی قومی بر ترک عدل

اَوْ عَلٰی سَفَرٍ یا در سفر باشید اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْکُمْ یا بیاید یکی از شما مِّنَ الْغَآئِطِ از خلا جای یعنی محدث باشد اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ یا بسوده باشید زنان را بمباشرت فاحشه فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا میان آب شما حائلی باشد از دشمن و سبع کہ از آن هلاک نفس متیقن باشد و یا آب در چاهی باشد و آلت استقا یافته نشود و یا میفروشند و شما قیمت آن ندارید فَتَیَمَّمُوْا صَعِیْدًا طَیِّبًا پس قصد کنید بخاک پاک و یا هر چیز که پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فَامْسَحُوْا پس مسح کنید بِوُجُوْهِکُمْ وَاَیْدِیْکُمْ بروی‌ها و دستهای خود را مِّنْهُ از آن خاک بدو ضربت یکی برای وجوه و یکی برای ایدی مَا یُرِیْدُ اللّٰهُ نمیخواهد خدا در آنچه فرض کرد از غسل و وضو و تیمم لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِّنْ حَرَجٍ تا بر شما تنگی فرا گیرد وَّلٰکِنْ یُّرِیْدُ ولیکن میخواهد خدا لِیُطَهِّرَکُمْ تا شمارا پاک گرداند از احداث یا از گناه چه وضو کفارت ذنوب است وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهٗ و تا تمام گرداند نعمت خود را عَلَیْکُمْ بر شما بانکه رخصت می کند شمارا در تیمم لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ تا شاید که شما شکر گوئید بر نعمتهای او و صاحب بحر الحقائق فرموده که معنی این آیت بزبان اهل اشارت اینست که چون برخیزید از خواب غفلت و متوجه شوید بنمازی که معراج شماست در رجوع بمقام قرب پس روییهای خود را که بدان توجه بدنیا کرده اید بشوئید بآب توبه و استغفار و دستها را پاک سازید از تمسک بعلائق دارین و تعلق بمافی الکونین و مسح کنید سرهای خود را یعنی بذل کنید نفسهای خود را در راه حق و پایها را از طین طبیعت بقدم قیام با نیت غسل دهید و اگر شما را جنابت رسیده است از التفات بغیر او پس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلها را از رویت طاعات و اسرار را از ملاحظهٔ اغیار و ارواح را از آرامش بغیر او و سر را از لوث وجود که هیچ آلودگی از آن کثیف تر نیست و وجودک ذنب لا یعادله ذنب بیت ای بر پندار وجود آلوده خود را پاک ساز چکین طهارت سالک در نمازی سکندری وَاذْکُرُوْا و یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمتهای خدا را که انعام کرده عَلَیْکُمْ بر شما باسلام و احکام و شرایع آن وَمِیْثَاقَهُ و یاد آورید پیمان او را الَّذِیْ وَاثَقَکُمْ بِهٖ آنکه با شما پیمان بست بآن یعنی عهدی که خدا بسته است با شما در روز الست یا میثاقی که در لیلة العقبه

و با حضرت رسالت پناه علیه السلام بستید که بر سمع و طاعت بیعت کردید اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا چون گفتید شنیدیم قول ترا وَاَطَعْنَا و فرمانبریم امر ترا و گفته اند مراد بیعت رضوان است که در تحت شجره واقع شده در عام حدیبیه و ذکر این هر دو بیعت بمجلس مذکور خواهد شد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در فراموشی نعمت و شکستن پیمان او اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا عَلِیْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ داناست

بانچه در سینهای مخفی باشد یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا ای زمره مومنان کُوْنُوْا قَوّٰمِیْنَ باشید قیام کنندگان بحق لِلّٰهِ برای خدا شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ گواهان براستی وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ و بران ندارد شمارا یعنی بیارد شمارا شَنَاٰنُ قَوْمٍ دشمنی گروهی از مشرکان عَلٰۤی اَلَّا تَعْدِلُوْا بر آن که عدل نکنید درباب ایشان و نقض عهد ایشان کنید ۞

اِعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ٨

عدل کنید عدل نزدیکتر است به پرهیزگاری و بترسید از خدا هر آیینه خدا آگاه است بآنچه میکنید

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ ٩

وعده کرده است خدا به کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باین مضمون که ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ١٠ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

و کسانیکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ ای مومنان

اٰمَنُوا اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ اَنْ يَّبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ

یاد کنید نعمت خدا را برخویشتن آنگاه که قصد کردند قومی که دراز کنند دست خود را بسوی شما

فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ١١

پس باز داشت دستهای ایشان را از شما و بترسید از خدا و بر خدا باید که توکل کنند مومنان

اِعْدِلُوْا عدل کنید هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى که عدل نزدیکتر است به پرهیزگاری و چون عدل با کفار بر تبه تقوی اقرب است قیاس باید کرد که عدل با مومنان در چه مقام خواهد بود مثنوی عدل کن زانکه در ولایت دل ٭ در پیغمبری زند عادل ٭ عدل مشاطه ایست ملک آرای ٭ دین و دولت ز عدل ماند بجای وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در ظلم و ستمگاری اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بدرستیکه خدا دانا است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از ظلم و عدل وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وعده کرده است خدا آنکسانرا که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای ستوده کرده اند و عده اینست لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناه وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ و مزدی بزرگ از فضل اله وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و تکذیب کردند بآیتهای ما یعنی قرآن را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ آنگروه اصحاب دوزخ اند یعنی مجاوران آن آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام در غزوه غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبه توجه نمود و ایشان خبر یافته با مهتر خود که غثور یا غورث نام داشت بکوه متحصن شدند و لشکر اسلام را امید ندید در وقتیکه باران باریده بود و حضرت علیه السلام از لشکریان دور تر در پای درختی تکیه فرموده و جامهای تر بر درخت افگنده اعراب مشاهده کرده مهتر خود را گفتند در یاب که محمد تنها در پای آن درخت تکیه فرموده و یاران ازو دور ترند درین محل بی شفقت برو دست میتوان یافت غورث با شمشیری کشیده بیامد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست که ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود که یمنعک منی که الله ترا منع کند که مانع و کافی اوست فی الحال جبرئیل را فرمان رسید که دریاب حبیب مرا جبرئیل دست بر سینه غورث زد چنانچه شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم علیه السلام آنرا برداشته بر سر وی رفت و گفت من یمنعک منی آن مرد گفت لا احد یمنعک منی هیچکس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمه شهادت گفت و بمیان قوم خود باز رفت و ایشانرا باسلام دعوت کرد و این آیت آمد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ یاد کنید نعمتهای خدا را که بشما ارزانی فرموده اِذْ هَمَّ قَوْمٌ چون قصد کردند قومی یعنی غورث و تابعان او اَنْ يَّبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ آنکه بگشایند بسوی شما اَيْدِيَهُمْ دستهای خود را فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ پس خدای باز داشت دستهای ایشانرا عَنْكُمْ از شما و مضرت ایشان از شما گردانید و بعضی برانند که نزول آیت در قصه بنی نضیر است که قصد آنحضرت کردند وقتی که بحصار ایشان رفته بود بجهت دیت عامریان و شرح این قصه در سوره حشر خواهد آمد انشاء الله تعالی وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا از کفران نعمتها وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند مومنان که رساننده خیر و رهاننده از شر اوست ٭

وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۚ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ

و ہر آئینہ گرفت اللہ تعالیٰ پیمان بنی اسرائیل را و معین ساختیم از ایشان دوازده

نَقِيْبًا ۭ وَقَالَ اللّٰهُ اِنِّىْ مَعَكُمْ ۭ لَىِٕنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَ

سردار و گفت خدا ہر آئینہ من با شما ام مضمون پیمان آن کہ اگر برپا داشتید نماز را و دادید زکوٰۃ را و

اٰمَنْتُمْ بِرُسُلِيْ وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّاُكَفِّرَنَّ

معتقد شدید پیغامبران مرا و تقویت کردید ایشان را و قرض دادید خدا را قرض نیک البتہ نابود سازم

عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ

از شما گناہان شما را و البتہ در آرم شما را بہ بوستانہا میرود زیر آن جویہا

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ ﴿12﴾

پس ہر کہ کافر شود از شما بعد از آن پس گم کرده راه راست را

وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ و ہر آئینہ فرا گرفت خدا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پیمان بنی اسرائیل را او در موافقت موسیٰ و محاربہ با جباران وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم از ایشان
اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا دوازده مہتر ہر یکے از سبطے تا تفتیش احوال قوم خود کنند یا پاسبان وفای قوم خود شوند بدان پیمان و صورت این قصہ بر وجہ اختصار چنان ست کہ حق سبحانہ
وعده داده بود موسیٰ را کہ ارض مقدسہ یعنی ایلیا و اریحا یا ہمہ ولایت شام بر بنی اسرائیل ارزانی دارد و این موضع در آن وقت مساکن جباران بود و ایشان را عمالقہ میگفتند مردمان بلند بالا
و توانا بودند از بقیہ قوم عاد چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر بر بنی اسرائیل مستخلص شد فرمان الٰہی در رسید کہ بارض مقدسہ روید کہ ہزار دیار ادو در و ہمی ہزار باغست و
جہاد کنید با جباران پس موسیٰ دوازده نقیب از لشکر اختیار کرد کہ ہر یکی کافل مہمات سبطے باشد و با قوم خود تا نزدیک اریحا رفتند و نقبا را بتجسس اخبار عمالقہ فرستاده ایشان با یکی از جباران
ملاقات کردند کہ او را عوج یا عاج بن عناق میگفتند و درازی قد او سہ ہزار و سی صد و سی و سہ گز بود و سہ ہزار سال عمر داشت و باقی عادیان نیز قدہای بلند داشتند و در تیسیر آورده کہ از
ہشت صد گز تا ہشتاد گز بودند پس بساتین ایشان را دیدند یک خوشۂ انگور آن مقدار بود کہ پنج کس نتوانستی برداشت و پنج نفر در یک نیمہ پوست انار ایشان میگنجیدند نقبا این حال
دیده باز گشتہ بیکدیگر گفتند کہ بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نباید داد چہ ممکن ست کہ خوف بر ایشان مستولی شده و نافرمانی کرده بمصر باز گردند پس عہد کردند کہ اخبار ایشان را پنہان
دارند و ایشان را بر جنگ این قوم ترغیب نمایند پس بلشکرگاه آمده موسیٰ و ہارون را از حقیقت حال خبر دادند و ده نقیب بد دلی کرده با قوم خود صفت جباران بروجہی کردند کہ بلرزیدند و میان
آوردند و دو نقیب کہ یوشع بن نون بود از سبط یوسف و کالب بن یوقنا از سبط یہودا بر عہد و اقرار خود بایستادند و غلغلہ در میان بنی اسرائیل افتاد و اضطراب در ایشان پدید آمد کہ ما با این
جباران چگونہ جنگ کنیم وَقَالَ اللّٰهُ و گفت خدائے تعالیٰ اِنِّىْ مَعَكُمْ بدرستیکہ من با شما ام بنصرت دادن شما بر دشمنان و دیگر گفت لَىِٕنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ بخدای کہ
اگر برپا دارید نماز را بشرائط آن وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ و بدہید زکوٰۃ را بارباب استحقاق وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِيْ و تصدیق کنید پیغمبران مرا وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ و تقویت کنید ایشان را و تعظیم امر ایشان
بجا آرید چہ امر ایشان امر خداست و التعظیم لامر اللہ واجب وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ و قرض دہید خدا را یعنی نفقہ کنید در راه او قَرْضًا حَسَنًا نفقہ وادنی نیکو لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ ہر آئینہ در گذرانم از شما
سَيِّاٰتِكُمْ گناہان شما را وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ و در آرم شما را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بہ بوستانہا کہ جاریست مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویہا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ پس
ہر کہ کافر شود بعد از این شرط موکد مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس ہر آئینہ گم کرده است سَوَاۗءَ السَّبِيْلِ راه راست را یعنی اسرائیل بدین عہد وفا نکردند و حق سبحانہ فرمود کہ

فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ

پس بسبب شکستن ایشان پیمان خویش را لعنت کردیم ایشانرا و سخت گردانیدیم دل ایشان را

يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ

تغیر میکنند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند حصه از انچه بآن پند داده شدند و همیشه هستی

تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ

که آگاه میشوی بر خیانتی از ایشان مگر اندکی از ایشان پس درگذر کن از ایشان و اعراض کن هر آئینه

ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۝١٣ وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ

خدا دوست میدارد نیکوکاران را و گرفتیم از کسانیکه گفتند ما نصاری ایم پیمان ایشانرا

فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ

پس فراموش کردند حصه از انچه بآن پند داده شده بودند پس پیوسته ساختیم درمیان فرقهای نصاری دشمنی و کینه تا

يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ۝١٤

روز قیامت و خبر خواهد داد ایشان را خدا بآنچه میکردند

فَبِمَا نَقۡضِهِم پس بشکستن ایشان مِّيثَٰقَهُمۡ پیمان خود را لَعَنَّٰهُمۡ براندیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه برایشان وضع کردیم وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ و گردانیدیم دلهای ایشان را قَٰسِيَةٗ سخت بمثابه که متاثر نشوند از مشاهدهٔ آیات و استماع تحویفات يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ می گردانند سخنان توریت را یا نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام را از جایگاه آن یعنی صفت دیگر را بجای صفت پیغمبر وضع می کنند یا کلمات توریت را ماول میسازند بتاویلات فاسد وَنَسُواْ حَظّٗا و ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ از انچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخرالزمان وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ بر خیانتی از جهودان إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمی کنند چون ابن سلام و اصحاب او فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ پس عفو کن و درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَٱصۡفَحۡ و رو بگردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند مطلق عفو و صفح بآیة السیف منسوخ است إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ و از آنانکه گفته اند إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ بدرستیکه ما ترسایانیم خود را بجهة نصرانی گفتند یا نسبت میدارند بدیه نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام در آن وقت می بود و یا آنکه می گفتند نحن انصار الله و بر هر تقدیر أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از یهودان گرفته بودیم فَنَسُواْ حَظّٗا پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ از انچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیط که احمد مرسل صلی الله علیه وآله وسلم ست فَأَغۡرَيۡنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ میان ترسایان دشمنی ظاهر وَٱلۡبَغۡضَآءَ و بغض نهان در دل إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ تا روز رستخیز و آن چنان است که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران بر آنند که دشمنی انگیختیم میان یهود و ایشان وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ و زود باشد که بیاگاهد و خبر دهد ایشانرا خدا بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ بآنچه ایشان می کنند و آن خبر دادن بجزا و مکافات خواهد بود ۰

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ

ای اہل کتاب ہر آئینہ آمد بشما پیغامبر ما بیان میکند برای شما بسیار از آنچہ پنہان

تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَ

میداشتید از کتاب یعنی از کتاب الٰہی و در گذر میکند از تقصیرات بسیار، ای اہل کتاب ہر آئینہ آمد بشما از جانب خدا نوری و

كِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم

کتابی روشن یعنی قرآن بسبب آن دلالت مینماید خدا کسی را کہ طلب رضا کرد بسوی راہہای نجات و بیرون می آرد ایشانرا

مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦

از تاریکی بسوی روشنی بارادۂ خود و دلالت میکند ایشانرا بسوی راہ راست

لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ

ہر آئینہ کافر شدند کسانیکہ گفتند کہ خدا ہمون مسیح پسر مریم است بگو کہ میتواند

يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ای جہودان و ترسایان قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا بدرستیکہ آمد بشما فرستادۂ ما يُبَيِّنُ لَكُمۡ روشن میگرداند برای شما كَثِيرٗا بسیاری مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ از آنچہ ہستید کہ آنرا پنہان میداریدمِنَ ٱلۡكِتَٰبِ از توریت چون نعت محمد مصطفےٰ و آیہ رجم و از انجیل چون بشارت عیسٰی باحمد وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ و در میگذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدہد بآنچہ ہیچ مہم دینا وابستہ بآن نیست نقل است کہ یہودی با آنحضرت گفت کہ کدام است آن کثیر کہ از وعفو کردی حضرت از و اعراض کرد دوم و سوم نوبت مبالغہ کرد و حضرت روی از و میگردانید و قصد یہودی آن بود کہ مناقضہ از وی ظاہر شود بترک عفو چون در جواب خود بسر کرت جز اعراض چیزی ندید و مشاہدہ نکرد بصدق آنحضرت متیقن شد فی الحال ایمان آورد قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ بدرستیکہ آمد بشما از نزدیک خدا نُورٞ روشنائی کہ دفعہ کنندۂ ظلمت ضلالت است وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ و کتابی روشن کنندہ و بخود روشن گفتہ اند نور حضرت رسالت پناہ است و کتاب مبین قرآن است و در بحر الحقائق آوردہ کہ وجہ تسمیہ آنحضرت بنور آنست کہ اول چیزی کہ حق سبحانہ وتعالیٰ بنور کرم از ظلمت کدۂ عدم بیرون آوردہ نور وی بود صلی اللہ علیہ وسلم کہ اول ما خلق اللہ نوری بعد از آن عالم را برای ظہور نور وی از نور ظہور او موجود گردانید و در نقد النصوص فی شرح الفصوص مذکور است کہ اصل منشا و معاد جملہ خلایق حضرت حقیقۃ الحقائق ست و آن حقیقت محمدی و نور احمدی است کہ صورت حضرت احدی احدی است جامع جملہ کمالات الٰہی و کیانی و واضع میزان ہمہ مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی آنحضرت است عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او طالبیہ الاشارۃ بقولہ انا سید ولد آدم و بقولہ آدم و من دونہ تحت لوائی نظم آنچہ اول شد پدید از جیب غیب ٭ بود نور جان او بی ہیچ ریب ٭ بعد از ان آن نور مطلق زد علم ٭ گشت عرش و کرسی و لوح و قلم ٭ یک علم از نور پاکش عالم است ٭ یک علم ذریت ست و آدم ست ٭ نور او چون اصل موجودات بود ٭ ذات او چون معطی ہر ذات بود ٭ واجب آمد دعوت ہر دو جہانش ٭ دعوت ذرات پیدا و نہانش ٭ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ راہ می نماید خدا بدین نور یا کتاب مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ آنرا کہ پیروی خشنودی او می کند سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ بطلب راہہای سلامت از عذاب کہ آن راہ حق است یا سبل دار السلام کہ طریق بہشت ست وَيُخۡرِجُهُم بیرون می آرد ایشان را مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ از تاریکی کفر یا شک یا جہل إِلَى ٱلنُّورِ بروشنائی ایمان یا یقین یا علم بِإِذۡنِهِۦ بارادت و توفیق خود وَيَهۡدِيهِمۡ و راہ می نماید ایشانرا إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ بسوی راہ راست کہ نزدیکترین راہہاست بحق لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ بدرستیکہ کافر شدند آنانکہ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ گفتند بدرستیکہ اللہ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ او مسیح ست پسر مریم قائل بدین قول از فرق نصاری یعقوبیہ اند و بطلان قول ایشان بہمین کہ میگویند پسر مریم خداست ظاہر است چہ مادر اقدم است بر ولد پس او حادث باشد و حادث الوہیت را نشاید و دیگر آنکہ مادر اکبر ست و ولد اصغر و چہ روا ست کہ اصغر الہ اکبر باشد قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ بگو ای محمد پس کیست کہ مالک باشد و منع کند ٭

مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا اِنْ اَرَادَ اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ اُمَّهٗ وَ مَنْ

از خدا چیزے را ازانتقام اگر بخواهد که هلاک کند عیسے پسر مریم را و مادرش را که مریم ست و آنانرا که

فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا ؕ وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا ؕ يَخْلُقُ

در زمین اند همه یکجا وخدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه درمیان این هردو است می آفریند

مَا يَشَآءُ ؕ وَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۱۷ وَ قَالَتِ الْيَهُوْدُ وَ النَّصٰرٰى نَحْنُ

هرچه میخواهد وخدا بر همه چیز توانا است وگفتند یهود و ترسایان ما

اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ وَ اَحِبَّآؤُهٗ ؕ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوْبِكُمْ ؕ بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ

پسران خدائیم و دوستان اوئیم بگو پس چرا عذاب میکند شما را بر گناهان شما بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه

خَلَقَ ؕ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ

پیدا کرده است می آمرزد هرکرا خواهد و عذاب میکند هرکرا خواهد وخدا راست پادشاهی آسمانها و

الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا ؗ وَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۱۸

زمین و آنچه درمیان این هردو باشد و بسوی اوست رجوع

مِنَ اللّٰهِ ازارادت خدا شَيْـًٔا چیزی را یعنی کس مانع نتواندشان اَرَادَ اگر خدا خواهد اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ که هلاک کند عیسے پسر مریم را وَ اُمَّهٗ و مادر اورا وَ مَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا و آنها را که بروی زمین اند همه یعنی مسیح و مادر او مقهوراند و قابل فنا چون سایر ممکنات و چنین کس خدائی را نشاید وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین ها وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه درمیان ایشان است يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ می آفریند آنچه میخواهد قادر علی الاطلاق اوست بے اصلی و بی ماده می آفریند چون آسمان و زمین خلق میکند از ماده و اصلی چنانچه ما بینهما و انشا می کند از اصلی که جنس نیست چون آدم از خاک و از اصلی که جنس ست چون لد از والدین یا از مرد بی زن چون حوا از آدم یا از زنی بی مرد چون عیسے از مریم وَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و خدا بر همه چیز توانا است وَ قَالَتِ الْيَهُوْدُ وَ النَّصٰرٰى وگفتند جهودان و ترسایان نَحْنُ اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ ما پسران خدائیم و ادما را چون پدرست در مهربانی و رافت و ما اورا چون پسر در قرب و منزلت ابراهیم نخعی فرموده که در توریت بالیشان خطاب کرده یا ابناء احباری ایشان خوانند که یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل هست که میروم الی ربّی و ربکم ایشان چنین خوانند الی ابی و ابیکم وَ اَحِبَّآؤُهٗ و دیگر گفتند که ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بگو پس چرا عذاب میکند شما را بِذُنُوْبِكُمْ بگناهان شما و آن عذاب در دنیا القتل و الاسر ست و در آخرت بسخن ایشان دود و زخ ایام معدودا پس اگر پسران خدای تعالی می بودید شما را عذاب نمی کرد زیرا که پدر رنج پسر نمیخواهد و دوست نیز عذاب دوست روا ندارد امید ار پس شما نه پسرانید و نه دوست بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ بلکه شما آفریدگانید مِّمَّنْ خَلَقَ از انها که خدا آفریده است همچون سائر بنی آدم بر بدی و نیکی پاداش خواهید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ می آمرزد خدا هرکرا میخواهد و آنها اهل ایمان اند وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ و عذاب میکند هرکرا می خواهد و آنها مشرکانند وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و حکم فرمودن دران و درین وَ مَا بَيْنَهُمَا و آنچه درمیان اینها باشد وَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ و بسوی اوست بازگشت همه

يَاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ

ای اہل کتاب ہر آئینہ آمدہ است بشما پیغامبر ما بیان می کند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغامبران

اَنْ تَقُوْلُوْا مَا جَآءَنَا مِنْۢ بَشِيْرٍ وَّلَا نَذِيْرٍ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَشِيْرٌ وَّ

تا نگوئید کہ نیامد نزدیک ما ہیچ مژدہ دہندہ و نہ بیم کنندہ آری ہر آئینہ آمدہ است بشما مژدہ دہندہ و

ع ٨ نَذِيْرٌ ۗ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٩﴾ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ

بیم کنندہ و خدا بر ہمہ چیز تواناست و یاد کن چون گفت موسی قوم خود را

يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا ۖۗ

ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون پیدا کرد در میان شما پیغامبران را و پادشاہ ساخت شما را

وَّاٰتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٠﴾ يٰقَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ

و داد بشما آنچہ نداد ہیچ کس را از عالمیان ای قوم من در آئید بزمین

الْمُقَدَّسَةَ الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا

پاک کہ مقرر ساختہ آن را خدا برای شما و روگردان مشوید بر سمت پشت خود آنگاہ

خٰسِرِيْنَ ﴿٢١﴾

زیانکار گردید یعنے فرار مکنید

يَاَهْلَ الْكِتٰبِ ای یہود و نصاری قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا بدرستیکہ آمد بشما فرستادہ ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما راہ حق عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فتور از ارسال رسل اَنْ تَقُوْلُوْا تا نگوئید شما کہ مَا جَآءَنَا نیامد بما مِنْۢ بَشِيْرٍ از مژدہ دہندہ وَّلَا نَذِيْرٍ و نہ بیم کنندہ فَقَدْ جَآءَكُمْ پس تحقیق آمد بشما بَشِيْرٌ بشارت دہندہ مومنان بکرامت وَّنَذِيْرٌ و ترسانندہ کافران بعذاب قیامت وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و خدا بر ہمہ چیز قادر است اگر خواہد رسولان را پی در پی فرستد چنانچہ در مدت ہزار و ہفصد سال کہ میان موسی و عیسی بودہ ہزار پیغمبر فرستاد و اگر خواہد فترت و انقطاع را بار سال رسل راہ دہد چنانچہ در مدت ششصد سال کہ میان عیسی و محمد بود چہار پیغمبر فرستادہ سہ از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عرب و درین آیت منت می نہد بر بندگان کہ در وقتیکہ آثار وحی مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم بیت تاریک بد ز ظلمت باطل ہمہ جہان ٭ عالم ز رای روشن او نور حق گرفت ٭ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن اے محمد چون گفت موسی لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را کہ بنی اسرائیل بودند يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا ای گروہ من یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدا را کہ فائض است بر شما اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ چون گردانید در میان شما بعضے پیغمبران تا شما را راہ نمایند و در ہیچ امت آن مقدار نبی مبعوث نبودہ کہ در بنی اسرائیل بود وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا و گردانید شما را پادشاہان یعنی مملوک فرعونیان بودید و حالا مالک نفس خود بودید یا منازل شما وسیع است و دران آب جاری است چون منازل ملوک وَّاٰتٰىكُمْ و بداد شما را از من و سلوی و سایۂ ابر و شگافتن بحر مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا آنچہ نداد کسی را مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان زمان شما يٰقَوْمِ اے گروہ من ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ در آئید بزمین پاک کردہ شدہ کہ ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی از اردن است و اصح آن است کہ اریحا و ایلیا کہ حالا زمین بیت المقدس است الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آن زمینی کہ خدای تعالی نوشتہ است در لوح محفوظ کہ مساکن شما باشد بشرط جہاد با جبابرہ و چون ایشان از عمالقہ ترسیدہ بودند بسخن نقبای خود می گفتند اگر ما را امر کردہ باشد بمصر باز میگردیم موسی گفت وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ و باز مگردید بہمان راہ کہ آمدہ اید فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ پس اگر چنین کنید باز گردید زیان زدگان باشید در دنیا از ثواب جہاد و در آخرت از لقای رب العباد ٭

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا

گفتند ای موسیٰ هر آیینه آنجا گروهی هستند زورآور و هرگز ما داخل نشویم آنجا تا آنکه ایشان بیرون آیند

مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ

از آنجا پس اگر ایشان از آنجا بیرون شوند هر آیینه ما درآییم گفتند دو مرد از اهل تقوی

يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ

که انعام کرده بود خدا بر ایشان یعنی یوشع و کالب هر آیینه ای قوم بر این جبابره از راه دروازه پس چون درآمدید بدر دروازه

فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾ قَالُوا

پس هر آیینه شما غالب باشید و بر خدا توکل کنید اگر مسلمان هستید گفتند

يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ

ای موسیٰ ما هرگز نه درآییم درین زمین هیچگاه مادام که ایشان در آنجا اند پس تو و پروردگار تو بروید و

فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي

جنگ کنید هر آیینه ما اینجا نشستگانیم گفت موسیٰ ای پروردگار من قادر نیستم الا بر خود و بر برادر خود

فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾

یعنی هارون پس فیصل کن میان ما و میان گروه گناهگاران

قَالُوا يَا مُوسَىٰ ایشان گفتند ای موسیٰ إِنَّ فِيهَا بدرستیکه در ارضِ مقدسه قَوْمًا جَبَّارِينَ گروهی اند متغلب و باقوت و شوکت که مقاومت با ایشان میسر نیست وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا و ما در نمی آییم بدان زمین جهت جنگ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا تا وقتیکه بیرون آیند ایشان از انجا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا پس اگر بیرون آیند ایشان از آنجا بی جنگ و ولایت را تسلیم کنند فَإِنَّا دَاخِلُونَ پس ما در آیندگانیم دران قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ گفتند دو مرد از آنانکه ترسیدند از خدا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا انعام کرد خدا بر ایشان بایمان و ثبات بر عهد و بیان ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آیید بر جباران از باب قریهٔ ایشان ناگهان و ایشان را در راه گذر تنگ گیرید و بصحرا رها مکنید فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ پس چون در آیید از آن در بدین وجه که گفته شد فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ پس بدرستیکه شما غالبانید زیرا که ایشان جسمی چند اند بی دل و انند بی حاصل این سخن بالهام الهی دانسته بودند یا باخبار موسیٰ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا و بر خدا توکل کنید درین حرب إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان مر وعدهٔ حق را قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسیٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا بدرستیکه ما هرگز نمی آییم بدین ولایت مَّا دَامُوا فِيهَا مادامی که ایشان درین موضع اند و تو دو کس را تصدیق می کنی و سخن ده کس را باور نمی داری فَاذْهَبْ أَنتَ پس برو تو وَرَبُّكَ و پروردگار تو فَقَاتِلَا پس جنگ کنید إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ بدرستیکه ما اینجا نشسته ایم درین سخن خوار داشت کردند بخدا و رسول گفته اند مراد از رب هارون بوده و رب بمعنی سید است پس هارون را که از و بزرگتر بود سید گفتند و کلمهٔ فقاتلا موید این قول است قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ ای پروردگار من إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي من مالک نیستم مگر نفس خود را وَأَخِي و برادر خود را فَافْرُقْ بَيْنَنَا پس جدائی کن میان ما وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ و میان این گروه بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان

قَالَ فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً ۚ يَتِيْهُوْنَ فِي الْاَرْضِ ؕ

گفت خدا پس آن زمین حرام کرده شده است بر ایشان چهل سال سرگردان میشوند در زمین

فَلَا تَاْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٦﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ ابْنَيْ اٰدَمَ

پس اندوهناک مباش بر گروه ستمگاران و بخوان بر قوم خود خبر دو پسر آدم

بِالْحَقِّ ۘ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ ؕ

براستی چون نیاز حق کردند قربانی را پس قبول کرده شد از یکی و قبول کرده نشد از دیگر

قَالَ لَاَقْتُلَنَّكَ ؕ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿٢٧﴾ لَئِنْۢ بَسَطْتَّ

گفت قابیل البته بکشم ترا ؛ ہابیل گفت جز این نیست کہ خدا قبول میکند از متقیان اگر دراز کنی

اِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِيْ مَاۤ اَنَا بِبَاسِطٍ يَّدِيَ اِلَيْكَ لِاَقْتُلَكَ ۚ اِنِّيْۤ

بسوی من دست خود را تا بکشی مرا من هرگز دراز نه کنم بسوی تو دست خود را تا بکشم ترا هر آئینه من

اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٨﴾

می ترسم از خدا پروردگار عالمها

قَالَ گفت خدا فَاِنَّهَا پس بدرستیکه ارض مقدس مُحَرَّمَةٌ حرام است عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی نزد آیند و نه مالک شوند بدان بسبب شامت نافرمانی اَرْبَعِيْنَ سَنَةً چهل سال يَتِيْهُوْنَ فِي الْاَرْضِ سرگردان و متحیر میروند در زمین تیه که شش فرسنگ است از شهر مصر پس قوم موسی چهل سال دران زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردندی و تا شام راه رفتندی و شب همانجا بودندی که بامداد از انجا رحلت کرده بودند و قولی آنست که بعد از چهل سال موسیٰ با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و اصح آنست که موسیٰ و هارون در تیه وفات کردند و اغلب اهل تیه مردند و اولاد ایشان جوانان کرانا رسیدند و خدایتعالیٰ یوشع را پیغمبری داد و ایشان بوی بیعت کردند و یوشع برفت و ولایت ایلیا و اریحا بگرفت و بنیاد جباران برانداخت و در آخبار آمده که چون موسیٰ بر قوم خود دعا گفت و حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسیٰ ازان پشیمان شد و حق سبحانه و تعالیٰ باوی خطاب کرد که چون این حکم کردم بتحیر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَاْسَ پس تو اندوهناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ بر گروه فاسقان و در تبیان گفته که خطاب با حضرت پیغمبر است میفرماید که قوم موسیٰ مدتی سرگشته بودند تو بر ایشان اندوه مخور که بسبب نافرمانی و فسق سزاوار نفرین موسیٰ شدند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان بر اهل کتاب نَبَاَ ابْنَيْ اٰدَمَ خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قابیل و ہابیل بِالْحَقِّ خواندنی بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا هر بطنی دختری و پسری می آوردی چون بزرگ میشدند آدم جاریه یک بطن را بغلام دیگر میداد آنکه با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و توام ہابیل لیوذا می گفتند و او چندان جمالی نداشت چون برسیدند آدم لیوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بہابیل قابیل ازین حکم ابا نموده گفت خواهر من اجمل است و با من در رحم بوده او بمن اولی است آدم گفت که حکم خدا برین وجه صدور یافته مراد درین هیچ اختیاری نیست قابیل مسلم نداشت و گفت تو ہابیل را بیش از من دوست میداری لاجرم آنکه خوبروی ترست بوی میدهی آدم فرمود که اگر سخن مرا باور نمی کنی هر یک از شما قربانی کنید با آنچه میتوانید قربانی هر کرا مقبول گردد اقلیما از آن او باشد حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد اِذْ قَرَّبَا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند هر یک از ایشان قُرْبَانًا تقرب جستنی بقربانی خود ہابیل گوسفند دار بود بره فربه که بغایت دوست میداشت بیاورد و بر کوهی نهاد و نیت کرد که اگر قربانی من قبول نگردد ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دسته گندم ضعیف و کم دانه بیاورد و در همان موضع بنهاد و با خود گفت که اگر این قربانی من قبول شود فبها و اگر نه من دست از خواهر خود باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا پس قبول کرده شد قربانی یکی از ایشان که ہابیل بود بدان نوع که آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمده گوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ و مقبول نشد از دیگری که قابیل بود و آتش از قربانی او در گذشت و بخوردن او ملتفت نگشت

قابیل را آتش خشم باشتعال در آمده و دود حسد دیده بصیرت او را تیره کرد قَالَ گفت مر ہابیل را لَاَقْتُلَنَّكَ بخدا که ترا بکشم برای آنکه قربانی تو مقبول شد و از آن من مردود قَالَ گفت ہابیل اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ جز این نیست که قبول میکند خدا مِنَ الْمُتَّقِيْنَ از پرهیزگاران که در قربانی نیت خود را خالص ساخته اند لَئِنْۢ بَسَطْتَّ اگر بگشائی و دراز کنی اِلَيَّ يَدَكَ بسوی من دست خود را لِتَقْتُلَنِيْ تا مرا بکشی

إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ

هرآئینه من میخواهم که برگردی گناه مرا و گناه خود را پس باشی از اهل دوزخ و این

جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٢٩ فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ

جزای ستمگاران است پس نفس او سهل ساخت در نظر او کشتن برادرش را پس بکشت او را و شد

مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۝٣٠ فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُرِيَهُۥ كَيۡفَ

از زیان کاران پس فرستاد خدا زاغی را که میکافت در زمین تا بنمایدش چگونه

يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِۚ قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ

بپوشد تن مردار برادر خود را گفت ای وای برمن آیا عاجز شدم ازانکه باشم مانند این زاغ

فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِيۖ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ ۝٣١

پس بپوشیدمی تن مردار برادر خود پس شد از پشیمان شدگان

وقف النبی صلی الله علیه وسلم ۵ عند المتأخرین ١٢

إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي من میخواهم آنکه بازگردی تو بعقوبت گناه در قتل من وَإِثۡمِكَ و بپاداش گناه تو که آن سبب رد قربانی بوده و این اراده از هابیل موافق حکم خدا بود فَتَكُونَ پس تو باشی بسبب این دو گناه مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ از ملازمان دوزخ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ و این ست پاداش ستمگاران که قتل بناحق کنند فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ پس آسان کرد بر قابیل و یاری داد مرا ورا نَفۡسُهُۥ نفس او قَتۡلَ أَخِيهِ در کشتن برادر او و ندانست که او را چون بکشد پس ابلیس بشکل بشری برو متمثل شده مرغی در دست گرفته پس سر آن مرغ را بر سنگ نهاد و سنگ دیگر بروی زد تا کوفته شد و بمرد قابیل نیز صبر کرد تا هابیل را در خواب یافت سر بر سنگی نهاده فَقَتَلَهُۥ پس بکشت او را بآنکه سنگی بر سر وی زد و مغزش پریشان ساخت فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ پس گشت از زیان زدگان در دنیا بآنکه بقیه عمر در دنیا مطرود و مردود بود و در آخرت خود ظاهر است که نصف عذاب اهل دوزخ تنها او را خواهد بود چنانچه امام ثعلبی در تفسیر خود آورده پس قابیل ندانست که باوی چه باید کرد او را در جامه پیچیده چهل روز او را بر پشت گرفته هر طرف میرفت و ابن عباس رض فرمود که یک سال میکشید تا گنده شد و بوی گرفت و سباع و طیور بر قابیل غلبه کردند که هر وقت بیفگند بخورند و بسیار تنگ آمد فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا پس برانگیخت خدای تعالی زاغی را يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ میکاوید زمین را بمنقار و هر دو پای خود تا حفره پیدا کرد لِيُرِيَهُۥ و این عمل بسبب آن بود تا بنماید قابیل را كَيۡفَ يُوَٰرِي چگونه بپوشد سَوۡءَةَ أَخِيهِ برادر خود را آورده اند که زاغ حفره کرد در خاک و زاغی مرده بیاورد و دران حفره بنهاد و خاک بران بپاشید تا پوشیده گشت قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ گفت قابیل که وای برمن أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ آیا عاجز شدم ازانکه باشم مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ مانند این زاغ درین عمل فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود را آنگه قابیل بهمین طریق هابیل را در خاک کرد فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ پس گشت از جمله پشیمان شدگان بر آنکه یک سال او را میکشید و گویند ندامت او بر آن بود که مادر و پدر از وی تبرا کردند و تمام جسد او سیاه شده و ندای شنید که کن خائفا ابدا بعد ازین قابیل هرگز امید بمیتر سید که ناگاه او را بکشد و آخر بدست پسری نابینا از ان خود کشته شد ۵

مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ ۛۚ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِىْۤ اِسْرَآءِيْلَ اَنَّهٗ مَنْ قَتَلَ نَفْسًۢا

بسبب این حادثه حکم کردیم بر بنی اسرائیل که هرکه بکشد کسی را

بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ وَمَنْ اَحْيَاهَا

بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین یعنی قطع طریق و ارتداد پس چنانستی که گشته است مردمان را همه یکجا و هر که سبب زندگانی

فَكَاَنَّمَاۤ اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ اِنَّ

کسی شد پس چنانستی که زنده ساخت مردمان را همه یکجا و هر آئینه آمدند بر بنی اسرائیل پیغامبران ما بنشانهای روشن باز

كَثِيْرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ فِى الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ ٣٢ اِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِيْنَ

بسیاری از ایشان بعد ازین در زمین تجاوز کنندگانند جز این نیست جزای کسانیکه

يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُّقَتَّلُوْۤا اَوْ

جنگ میکنند باخدا و رسول او و می شتابند در زمین بقصد فساد یعنی قطع طریق میکنند آنست که کشته شوند یا

يُصَلَّبُوْۤا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ

بردار کرده شوند یا بریده شود دستهای و پایهای ایشان از جانب مخالف یا دور کرده شوند از

الْاَرْضِ ؕ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فِى الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ٣٣

وطن این رسوائی ست ایشانرا در دنیا و ایشانراست در آخرت عذاب عظیم

مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ بسبب این قتل كَتَبْنَا عَلٰى بَنِىْۤ اِسْرَآءِيْلَ نوشتیم و حکم کردیم بر بنی اسرائیل اَنَّهٗ مَنْ قَتَلَ آنکه هرکس کشد نَفْسًا کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه او کسی را کشته باشد و برو قصاص لازم شده اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ و بی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردّت یا زنا بشرط احصان فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعًا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد ازان حیثیت که هتک حرمت دماء کرده و مردم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد و جمع یکیست در استجلاب غضب الٰهی وَمَنْ اَحْيَاهَا و هر که سبب بقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رهانیدن از مهالک فَكَاَنَّمَاۤ اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود ازین کلام ترهیب ست از تعرض بقتل و ترغیب در حمایت نفوس وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و هر آئینه که آمدند بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزهای روشن و آیتهای واضح ثُمَّ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از ارسال رسل و انزال آیات فِى الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ در زمین هر آئینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان از حد اعتدال یا مسرفان در قتلها و در گذشتگان از حدود او امر و نواهی آورده اند که در سال ششم از هجرت جماعتی از قبیله عرینه بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند و صورت حال ایشان بعرض حضرت رسالت رسید حضرت ایشان را بمیان شتران شیردار که نزدیک جبل العیر بوده فرستاد و روزی چند دران موضع بسر برده شیر و بول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان بصحت مبدل شد صباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصه آن حضرت را رانده رو بقبیله خود نهادند یسار که مولای رسول بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و بر ایشان رسید مقاتله کردند و به آخر یسار را گرفته دست و پای وی بریده خار در چشم و زبان او میزدند تا شهید شد حضرت از ین حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست بر گردن بسته نزد آن حضرت آورد حق سبحانه آیه فرستاد اِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِيْنَ يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ جز این نیست که هست جزای آنانکه حرب کنند با دوستان خدا و رسول او

وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ و بشتابند در زمین فَسَادًا از برای فساد که قطع طریق و قتل و غارت است اَنْ يُّقَتَّلُوْۤا آنکه کشته شوند ایشان اگر کسی را کشته باشند و مال نبرده اَوْ يُصَلَّبُوْۤا یا بکشند و بر دار کنند اگر کشته باشند و مال برده اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ یا ببرند دستهای و پایهای ایشان مِّنْ خِلَافٍ بر خلاف یعنی دست راست و پای چپ اگر مال گرفته باشند و کسی را نکشته

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ ۖ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

مگر کسانیکه توبه کردند پیش از آنکه دست یابید بر ایشان پس بدانید که خدا آمرزنده

رَحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي

مهربان است ای مسلمانان بترسید از خدا و بطلبید قرب بسوی او و جهاد کنید در

سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

راه او تا رستگار شوید هر آیینه کافران اگر باشد بدست ایشان آنچه در زمین است همه یکجا

وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۖ وَ

و همراه او مانند او مهیا برای آن که عوض خود دهند آنرا از عذاب روز قیامت هرگز قبول کرده نشود از ایشان و

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

ایشانراست عذاب درد دهنده

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از آنچه حق الله است مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا پیش از آنکه قادر شوید عَلَيْهِمْ بر ایشان پس اگر محارب مشرک است و توبه کرد یعنی اسلام آورده خواه پیش از قدرت بر وی و خواه بعد از آن همه حدود که مذکور شد از وی ساقط گشت و بجز مال و دم مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانانست که قبل از قدرت بر وی توبه کرد مالک بن انس رح میگوید که حدود از وی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یابند بخداوندش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله از وی ساقط شود نه حقوق ناس فَاعْلَمُوا پس بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا غَفُورٌ آمرزنده گناهانست بتوبه رَحِيمٌ مهربانست بر تائبان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدا وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید بدو وسیله یعنی آنچه توسل توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی ملاحظه اوامر و نواهی است و در لطائف قشیری میگوید که وسیله تجرید اعمال است از ریا و تفرید احوال است از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ و در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان افعال است و از آن عالمان بدلائل و از آن عارفان تبرک بسائل عابد بمعامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعاینه نظر کند عابد فکر درین آیه کند که یذکرون الله قیاما و قعودا عالم نظر درین آیت دارد اولم ینظروا فی ملکوت السموات و الارض عارف ازین کلمه در نگذرد که قل الله ثم ذرهم پیر طریقت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره العزیز گفت که الهی وسیله بتو هم تو لا اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم این طلب بابی طلب تو داده + گنج احسان بر همه بگشاده + این طلب در ما هم از ایجاد تست + رستن از بیداد یارب داد تست + این قدر ارشاد تو بخشیده + تا بدین بس عیب ما پوشیده + قطره دانش که بخشیدی ز پیش + متصل گردان بدریاهای خویش وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ و جهاد کنید در راه او با اعدای ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بسبب این اعمال و در بحر الحقائق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز باز بسته که بی آنها رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نور است در بدو خلقت و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی میدهد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشا اخلاق رضیه است و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد سوم ابتغاء وسیله و آن فنای ناسوتست در بقای لاهوت و عارف بسبب این از تاریکی اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن اضمحلال انانیت است و اثبات هویت و موحد درین مرتبه از تیرگی وجود باز رسته بنور شهود میرسد نظم چون جلوه کند نور شهود از افق غیب + از ظلمت هستی تو آثار نماند + از چهره وحدت فگن پرده کثرت + تا در نظرت اندک و بسیار نماند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند به پرستش اصنام و ملائکه و عجل و غیر آن لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد مر ایشانرا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین است از صنوف اموال و امتعه وَمِثْلَهُ مَعَهُ و مانند آن همه با آنهمه یعنی اگر دو باره آنچه در زمین است از نقود و جنس از آن کافران باشد لِيَفْتَدُوا بِهِ تا آن را فدای نفس خود کنند مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان بهمال عقوبت دائم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست در آن روز عذابی دردناک

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ

بخواهند که بیرون روند از دوزخ و نیستند بیرون رفتگان از دوزخ وایشانراست عذاب

مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا

دایم و مرد دزد و زن دزد ببرید دست ایشانرا جزای آنچه بعمل آورده اند عبرتے ا

مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ

از طرف خدا و خدا غالب داناست پس هرکه توبه کرد بعد ستم خود و کار شایسته بعمل آورد پس هر آیینه

اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ

خدا برحمت باز میگردد بروی هر آیینه خدا آمرزنده مهربانست آیا ندانستہ که خدا مراوراست پادشاهی

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ

آسمانها و زمینها عذاب میکند هرکرا خواهد و می آمرزد هرکرا خواهد و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾

همه چیز توانا است

يُرِيدُونَ میخواهند یعنی طمع میدارند یا قصد میکنند أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ آنکه بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دایم که زوال و انقطاع نیابد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستهای راست ایشانرا چون اخذ نصاب کنند که ربع دینارست نزد امام شافعی و ده درم نزد امام اعظم و سه درم نزد امام مالک و زیاده چند آنچه باشند از حرز یعنی جائیکه در آن نگاه داشته باشد چون خانه صندوق یا از کسیکه نگاه میدارد مثلا در راه یا در مسجد پنهان بردارند جَزَاءً بِمَا كَسَبَا خدا پاداش میدهد ایشانرا با پاداش دادنی بآنچه کرده اند و آن ترک حرمت ست در مال مومن نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ و عقوبت میکند ایشانرا عقوبتی صادر از حق تا پند او شود و باز دارد اورا از رجوع بمثل آن عمل وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدا غالب است در حکم حَكِيمٌ دانا بحکمت آنچه بدان حکم میکند فَمَن تَابَ پس هرکه توبه کند مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمگاری خود یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود بآنکه ترا ضی خصم کند و عازم و جازم باشد بر آنکه باز بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستیکه خدا توبه او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود بر آن تائب إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدا آمرزگارست گناهان اورا رَّحِيمٌ مهربانست برو که در محشر اورا رسوا نه کند أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی خطاب بحضرت ست و مراد امت اند یعنی دانستید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مراوراست پادشاهی آسمانها و زمینها يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ عذاب میکند هرکرا میخواهد چنانچه سارق را بقطع ید وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ و می آمرزد هرکرا میخواهد یعنی سارق را بعد از توبه وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدا بر همه چیزها از مغفرت و تعذیب قَدِيرٌ تواناست ٭

يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

ای پیغامبر اندوهگین نه کنند ترا کسانی که سعی میکنند در کفر از آنانکه

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ ۛ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا ۛ

گفتند بدهان خویش ایمان آوردیم و ایمان نیاورده است دل ایشان و از قوم یهود

سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ

نیز ایشان شنوندگانند سخن دروغ را شنوندگانند برای گروه دیگران که هنوز پیش تو نیامده اند تغیر میکنند کلمات را

بَعْدِ مَوَاضِعِهِ ۖ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ

بعد از ثبوت آنها در مواضع خویش میگویند اگر داده شوید این حکم محرف قبول کنید و اگر آن را داده نشوید

يَاأَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده خطاب با آنحضرت است که آنحضرت را بلقب یاد کرد وانبیاء دیگر را بنام مخاطب ساخته چنانچه یا آدم انبئهم یا نوح اهبط یا ابراهیم اعرض یا موسی انی اصطفیتک یا عیسی ابن مریم ءانت قلت چون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسید او را بصفتهای کمال خطاب کرد چنانچه یا ایها النبی یا ایها الرسول لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ ترا اندوهناک نگرداند کردار آن کسانیکه از روی عناد يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می افگنند در کفر مِنَ الَّذِينَ قَالُوا از آنانکه گفتند آمَنَّا ایمان آوردیم ما و آن گفتن همین است بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاورده است دلهای ایشان مراد منافقان اند کردارهای ایشان آن بود که با کافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعضی از آن کسانیکه دین یهودیه دارند سَمَّاعُونَ شنوندگان قول ترا لِلْكَذِبِ برای آنکه دروغ گویند بر تو چهودان بعد از استماع کلام آنحضرت بیرون می رفتند و میگفتند از پیغمبر چنین شنیدیم و نشنیده بودند و آنها یهود مدینه بودند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگان برای گروهی دیگر که لَمْ يَأْتُوكَ نیامدند بمجلس تو مراد یهود خیبر اند که یهود مدینه جاسوسی میکردند اخبار به خیبر میفرستادند نزول آیت را سبب آن بود که زنی و مردی از اشراف اهل خیبر زنا کرده بودند و هر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یهود ملاحظه بزرگی ایشان کرده نخواستند که آن حد بر ایشان اجرا کنند با یکدیگر گفتند که در کتاب این مرد که بیثرب نزول کرده رجم نیست و بنی قریظه همسایه و حلیف اویند کسی بدیشان فرستند تا حد زانی محصن ازو بپرسند اگر گوید تازیانه زنند قول او را قبول کنید و اگر برجم فرماید سخن او را مشنوید پس جمعی از ایشان با زانیین بمدینه آمدند و صورت حال با یهود مدینه درمیان آوردند و اشراف یهود چون کعب و کنانه و مالک بمجلس حضرت رسالت پناه آمده از حد زانیین محصنین پرسیدند حضرت فرمود که بحکم من رضا میدهید گفتند آری فی الحال جبرئیل بحکم رجم نازل شد حضرت فرمود که رجم میباید کرد ایشان ابا کردند و گفتند خدا در توریت فرموده که ایشان را چهل تازیانه بطلا کرده بقیر زنند تا پشت سیاه گردد و روی سیاه کرده باژگونه بر دراز گوش نشانده گرد منازل بگردانند جبرائیل آن حضرت را خبر داد که دروغ میگویند و ابن صوریا که اعلم ایشان است میداند که حکم توریت رجم است زجله حضرت فرمود که درمیان مردم شما در فدک جوانی هست ساده روی و سفید پوست یک چشم که او را ابن صوریا گویند گفتند آری داناترین اهل زمین است بتوریت حضرت فرمود که درمیان ما و شما در حکم توریت او حکم باشد گفتند آری بحکم او راضی هستیم حضرت بحضور او امر فرمود بعد از چند روز او را حاضر کردند حضرت فرمود که انت ابن صوریا گفت نعم حضرت رسالت پناه گفت میان من و اینها تو حکم باش که دانا یهودی ابن صوریا قبول کرد و حضرت سوگند داد او را بدان خدا یکه توریت را بر موسی نازل گردانید و دریا برای شما بشگافت و شما را از آل فرعون نجات داد و من و سلوی برای شما فرستاد که در کتاب شما حد زانی محصن رجم است یا نی ابن صوریا گفت که اگر نترسم آن دارم که توریت مرا بسوزد و اگر دروغ گویم یا تغیر دهم اعتراف نکردمی تو بگوی که خدای تو چه حکم کرد حضرت رسالت پناه فرمود که خدای من حکم چنان کرده که چون چهار گواه بر زنای محصن و محصنه گواهی دهند رجم بر ایشان واجب شود ابن صوریا گفت بخدای موسیٰ که در توریت نیز همین حکم فرموده اما علماء ما ملاحظه جانب اشراف بنی اسرائیل نموده بر جلد و تحمیم قرار داده اند پس حضرت فرمود که تا هر دو را رجم کردند نزدیک در مسجد حق سبحانه از حال ایشان خبر داد يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ تغیر میدهند کلمه ها را یعنی آیت رجم را مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ بعد از آنکه خدا وضع کرد آنرا در موضع آن و بعوض آن جلد و تحمیم مینویسند يَقُولُونَ میگویند یهود خیبر إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا اگر دهند شما را این حکم محرف یعنی محمد بجلد حکم کند فَخُذُوهُ پس فرا گیرید آنرا و قبول کنید وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ و اگر این حکم بشما نه دهند و برجم فرمایند

فَاحۡذَرُوۡا ؕ وَمَنۡ يُّرِدِ اللّٰهُ فِتۡنَتَهٗ فَلَنۡ تَمۡلِكَ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ شَيۡـًٔا ؕ

پس احتراز نمائید و ہر کہ خدا ضلالت او اراده کرده است پس ہرگز نتوانی برای او از خدا چیزی

اُولٰٓـئِكَ الَّذِيۡنَ لَمۡ يُرِدِ اللّٰهُ اَنۡ يُّطَهِّرَ قُلُوۡبَهُمۡ ؕ لَهُمۡ فِى الدُّنۡيَا خِزۡىٌ ۙۚ

از ہدایت ایشان آنانند کہ نخواستہ است خدا کہ پاک کند دل ایشان را ایشان راست در دنیا رسوائی

وَّلَهُمۡ فِى الۡاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيۡمٌ ۝۴۱ سَمّٰعُوۡنَ لِلۡكَذِبِ اَكّٰلُوۡنَ لِلسُّحۡتِ ؕ

و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگانند سخن دروغ را خورندگانند حرام را یعنی رشوت را

فَاِنۡ جَآءُوۡكَ فَاحۡكُمۡ بَيۡنَهُمۡ اَوۡ اَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ ۚ وَاِنۡ تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ

پس اگر بیایند پیش تو حکم کن میان ایشان یا اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان

فَلَنۡ يَّضُرُّوۡكَ شَيۡـًٔا ؕ وَاِنۡ حَكَمۡتَ فَاحۡكُمۡ بَيۡنَهُمۡ بِالۡقِسۡطِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

پس ہیچ زیان نرسانند بتو و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان بانصاف ہر آئینہ خدا

يُحِبُّ الۡمُقۡسِطِيۡنَ ۝۴۲ وَكَيۡفَ يُحَكِّمُوۡنَكَ وَعِنۡدَهُمُ التَّوۡرٰىةُ فِيۡهَا

دوست میدارد عدل کنندگان را و چگونہ حکم میکنند ترا و نزدیک ایشان توریت ست کہ دران

حُكۡمُ اللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۡۢ بَعۡدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَاۤ اُولٰٓـئِكَ بِالۡمُؤۡمِنِيۡنَ ۝۴۳ ع ٦

حکم خداست باز اعراض می کنند بعد ازین و نیستند ایشان معتقدان

فاحذروا پس حذر کنید از قبول آن وَمَن يُّرِدِ اللّٰهُ فِتۡنَتَهٗ و ہر کرا خواہد خدا ضلالت یا فضیحت یا ہلاکت او را فَلَنۡ تَمۡلِكَ لَهٗ پس ہرگز نتوانی آورد و مالک نتوانید
شد برای او مِنَ اللّٰهِ شَيۡـًٔا از خدا چیزی را در دفع آن فتنہ اُولٰٓـئِكَ آن گروه الَّذِيۡنَ آنانند کہ در ازل لَمۡ يُرِدِ اللّٰهُ نخواست خدا اَنۡ يُّطَهِّرَ آنکہ پاک
سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوۡبَهُمۡ دلہای ایشان را لَهُمۡ فِى الدُّنۡيَا خِزۡىٌ مر ایشان راست در دنیا رسوائی بآنکہ جزیہ دہند و از مومنان ترسند وَلَهُمۡ فِى الۡاٰخِرَةِ
و مر ایشان راست در آن سرا عَذَابٌ عَظِيۡمٌ عذابی بزرگ کہ خلود ست در دوزخ سَمّٰعُوۡنَ لِلۡكَذِبِ ایشان شنوندگان سخنان اند برای دروغ بستن اَكّٰلُوۡنَ لِلسُّحۡتِ
خورندگان حرام اند یعنی رشوت در حکم و تحریف کلام فَاِنۡ جَآءُوۡكَ پس اگر بیایند بجاکم نزد تو فَاحۡكُمۡ بَيۡنَهُمۡ پس حکم کن میان ایشان اَوۡ اَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ یا رو بگردان از
ایشان حق سبحانہ مخیر ساخت آنحضرت را درین آیت میان حکم و اعراض وَاِنۡ تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ و اگر رو بگردانی از ایشان و حکم نکنی فَلَنۡ يَّضُرُّوۡكَ شَيۡـًٔا پس زیان نتوانند رسانید
بتو چیزی را وَاِنۡ حَكَمۡتَ و اگر حکم کنی فَاحۡكُمۡ بَيۡنَهُمۡ بِالۡقِسۡطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا يُحِبُّ الۡمُقۡسِطِيۡنَ دوست
میدارد عدل کنندگان را در حکم وَكَيۡفَ يُحَكِّمُوۡنَكَ و چگونہ حکم میسازند ترا وَعِنۡدَهُمُ التَّوۡرٰىةُ و حال آنکہ توریت نزد ایشان است فِيۡهَا حُكۡمُ اللّٰهِ دران
حکم خداست برجم ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ پس ایشان بری گروند و اعراض میکنند مِنۡۢ بَعۡدِ ذٰلِكَ از پس آنکہ تو حکم کرده موافق کتاب ایشان وَمَاۤ اُولٰٓـئِكَ بِالۡمُؤۡمِنِيۡنَ
و نیستند این گروه باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا ؛

إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ۚ يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟

هرآئینه ما فرود آوردیم توریت را در وی هدایت و روشنی است حکم می کنند بآن پیغمبران که منقاد حکم الٰهی اند

لِلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُوا۟

برای یهود و حکم میکنند خداپرستان و احبار ایشان هم حکم می کردند بآنچه حافظان گردانیده شده اند از کتاب خدا و

عَلَيْهِ شُهَدَآءَ ۚ فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ وَٱخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا

بران گواه بودند پس گفتیم مترسید از مردمان و بترسید از من و خرید مکنید بآیتهای من بهای

قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾

اندک و هر که حکم نه کند بآنچه خدا فرو فرستاده است پس ایشانند نامعتقدان

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ

و لازم ساختیم بر یهود در توریت که شخص بعوض شخص ست یعنی عوض او باید کشت و چشم بعوض چشم ست و بینی عوض

بِٱلْأَنفِ وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۚ

بینی ست و گوش عوض گوش ست و دندان عوض دندان و حکم زخمها اعتبار مماثلت است

فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُۥ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ

پس هر که عفو کند آن زخم پس این عفو کفارت ست وی را و هر که حکم نه کند بآنچه خدا فرستاده است

فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾

پس ایشانند ستمگاران

إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ هر آئینه ما فرو فرستادیم توریت را فِيهَا هُدًى در وی راه نمودنی بحق وَنُورٌ و روشنی که ظلمات شبهات را دفع کند يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ حکم کرده اند بتوریت پیغمبران بنی اسرائیل ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ آنانکه انقیاد کرده اند حکم خدا را لِلَّذِينَ هَادُوا۟ برای آنها که متدین اند بدین یهود وَٱلرَّبَّـٰنِيُّونَ و حکم کرده اند علمای ربانی وَٱلْأَحْبَارُ و زاهدان ایشان نیز برای ایشان بِمَا ٱسْتُحْفِظُوا۟ مِن كِتَـٰبِ ٱللَّهِ بسبب آنچه مامور شده بودند بدان از محافظت توریت یعنی نگاه داشت آن از تحریف و تضییع وَكَانُوا۟ عَلَيْهِ و بودند بر آن کتاب شُهَدَآءَ گواهان که بیان آن کنند براستی چون ابن صوریا فَلَا تَخْشَوُا۟ ٱلنَّاسَ پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان وَٱخْشَوْنِ و از من بترسید در حکم مداهنه مکنید وَلَا تَشْتَرُوا۟ و مخرید شما ای بدل مکنید بِـَٔايَـٰتِى باحکام من ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را که رشوت مال بی اعتبار و جاه ناپایدار است وَمَن لَّمْ يَحْكُم و آنها که حکم نکنند بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بآنچه خدا فرو فرستاد یعنی یهود فَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْكَـٰفِرُونَ پس آن گروه ایشان کافرانند وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و نوشتیم بر بنی اسرائیل فِيهَآ در توریت أَنَّ ٱلنَّفْسَ بِٱلنَّفْسِ آنکه بکشد یک تن را القصاص بیک تن و بنی نضیر بخلاف حکم خدا عوض یک تن دو تن را می کشتند از بنی قریظه وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ و دیگر حکم کردیم که چشمی بچشمی در برکندن و نشانی نزد بر کندن وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ و بینی به بینی وَٱلْأُذُنَ بِٱلْأُذُنِ و گوش بگوش وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ و دندان بدندان وَٱلْجُرُوحَ قِصَاصٌ و جراحتهای که ذات

قصاص باشد یعنی قصاص کنند و در آن چیز که حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پا و در آن چیز که مساوات نگاه نتوان داشت چون خراشش پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ پس هر که تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید فَهُوَ پس آن تصدق كَفَّارَةٌ لَّهُۥ کفاره باشد مر گناه متصدق را یا کفاره معفو عنه باشد بسقوط قصاص از و و اجر عفو کننده

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

و از پس فرستادیم بر پی این پیغامبران عیسے پسر مریم را باور دارنده آنچه پیش او بود

مِنَ التَّوْرٰىةِ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ فِيْهِ هُدًى وَّنُوْرٌ وَّمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

که توریت است و دادیمش انجیل دروی هدایت و روشنی ست باور دارنده آنچه پیش

يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٤٦﴾ وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ

وی بود که توریت باشد و هدایت و پند متقیان را و فرمودیم باید که حکم کنند اهل

الْاِنْجِيْلِ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ ؕ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ

انجیل بآنچه فرو فرستاده است خدا تعالی دروی هر که حکم نه کنند بآنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند

هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿٤٧﴾ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

بدکاران و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی باور دارنده آنچه پیش

يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا

وی است از کتاب و نگهبان بروی پس حکم کن درمیان ایشان بآنچه فرو آورده است خدا و

تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ ؕ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً

پیروی مکن خواهش ایشانرا اعراض کنان از آنچه آمد بتو از حکم الٰهی برای هر گروہے از شما مقرر ساخته ایم شریعتے

وَقَفَّيْنَا و در آوردیم ما عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ بر پے پیغمبران عیسے ابن مریم علیہ السلام را مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده بود لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیز را که پیش از وی فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ و دادیم او را انجیل فِيْهِ هُدًى در وی راه نمودنی ست بتوحید وَّنُوْرٌ و روشنی بطریق حق وَّمُصَدِّقًا و گردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ مر آن چیز را که پیش از وی بود از توریت وَهُدًى و گردانیدیم او را راه نمائی وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ و پند دهنده مر پرهیزگاران را وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ الْاِنْجِيْلِ و باید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمائے وے بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ بآنچه خدا فرو فرستاده است در وی مراد حکم است در دینی که منسوخ نشده بود وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ و آنکه حکم نکرد بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا نازل گردانید چون ترسایان از احکام انجیل عدول نمودند فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ و فرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ بدرستی و راستی مُصَدِّقًا در حالتی که او مطابق است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ مر آن را که پیش از وی بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ و نگاهبان است بر کتب که محافظت آن می کند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر می دهند از وی راست می شود یا گواه است مر آن کتب را بالصحت فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدا فرو فرستاد بر تو از رجم و تسویه در قصاص و این آیت ناسخ حکم تخییر ست که قبل ازین گذشت وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و از پے مرو آرزوهای ایشان در حالتی که مائل باشی عَمَّا جَآءَكَ مِنَ الْحَقِّ از آن چیزی که بتو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر گروهی را ساختیم از شما شِرْعَةً شریعتے ؛

وَّمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ

و راہیے و اگر خواستی خدا گردانیدی شمارا یک امت و لیکن خواست کہ بیازماید شمارا در آنچہ

اٰتٰىكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ۭ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ

بشما دادہ است پس شتابی کنید بسوی نیکوکاری بسوی خدا رجوع شماست ہمہ یکجا پس خبر دہد شمارا بآنچہ در آن

تَخْتَلِفُوْنَ ۝۴۸ وَاَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ وَ

اختلاف میکردید و فرمودیم کہ حکم کن میان ایشان بآنچہ فرود آوردہ است خدا و پیروی مکن خواہش ایشان را و

احْذَرْهُمْ اَنْ يَّفْتِنُوْكَ عَنْۢ بَعْضِ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ ۭ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ

بترس از ایشان از آنکہ گمراہ کنند ترا از بعض آنچہ فرو فرستادہ است خدا بسوی تو پس اگر اعراض کنند پس بدانکہ

اَنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُّصِيْبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ ۭ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ

میخواہد خدا کہ عذاب کند ایشانرا بسبب بعضے گناہان ایشان و ہرآئینہ بسیاری از مردمان

لَفٰسِقُوْنَ ۝۴۹ اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُوْنَ ۭ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا

بدکارانند آیا حکم جاہلیت میخواہند و کیست خوبتر از خدا باعتبار حکم

لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝۵۰ ع

برای قومی کہ یقین دارند

وَمِنْهَاجًا وراہی روشن شریعت آنست کہ منصوص علیہ باشد در کتاب و منہاج آنکہ ثابت شود بحدیث پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ہر آئینہ می ساخت شمارا یک امت متفق بر یک ملت وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ و لیکن می آزماید شمارا فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ در آنچہ شمارا دادہ است از شرائع مختلفہ مناسب ہر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات کہ اتباع شریعت است اِلَى اللّٰهِ بسوی خداست مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بازگشت ہمہ شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواہد کرد شمارا در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ بآنچہ ہستید کہ در آن اختلاف می کنید از امور دین و شریعت وَاَنِ احْكُمْ و دیگر فرستادیم بتو آنکہ حکم کن بَيْنَهُمْ میان اہل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچہ خدا فرو فرستادہ بتو سبب نزول آیت آن بود کہ بعضے از احبار یہود با یکدیگر از روی مکر و تزویر تدبیر کردند کہ بیائید تا بریم نزد محمد مصطفےٰ شاید کہ او را از راہ ببریم و بر شعبدہ و نیرنگ فریب دہیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانستہ کہ ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم اراذل و اسافل یہود در تصدیق ما بتو اقتدا کنند اکنون میان ما و قوم ما در ما و انواع خصومتہاست و ترا حکم می سازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی کہ رضای ماست دین ترا اسلم داریم حق سبحانہ و تعالی رسول خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستادہ خدا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و پیروی آرزوہای ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ اَنْ يَّفْتِنُوْكَ و حذر کن از ایشان از آنکہ ترا بگردانند عَنْۢ بَعْضِ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ از بعضے آنچہ خدا بسوی تو فرستادہ است فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ اَنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ پس بدانکہ اعراض ایشان از آن جہت ست کہ میخواہد خدا اَنْ يُّصِيْبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ آنکہ برساند بدیشان عقوبتہای برخی از گناہان ایشان در دنیا و باقی در عقبیٰ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُوْنَ بدرستیکہ بسیاری از یہود فاسقانند بعد از نزول این آیت جہودان گفتند لا نرضی بحکمک آیت آمد کہ

۴ اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا حکم جاہلیت را يَبْغُوْنَ می طلبند در حد زنا و قصاص چون حکم توریت و قرآن راضی نمی شوند وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ و کیست نیکوتر از خدا حُكْمًا از جہت حکم لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ برای قومی کہ تدبر می کنند از روی یقین و میدانند کہ احسن احکام حکم تو ست آوردہ اند کہ عبادۃ بن صامت با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت پناہ مخاصمہ کردند عبادہ گفت مرا از طوایف*

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ

ای مومنان دوست مگیرید یہود و نصاری را بعض ایشان دوست

بَعْضٍ ؕ وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ

بعض اند و ہر کہ از شما دوست دارد ایشان را پس ہر آئینہ او از جملہ ایشانست ہر آئینہ خدا راہ نمی نماید گروہ

الظّٰلِمِيْنَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِيْنَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ يُّسَارِعُوْنَ فِيْهِمْ يَقُوْلُوْنَ

ستمگاران را پس می بینی کسانی را کہ در دل ایشان بیماری ست یعنی نفاق ست سعی میکنند در دوستی یہود و نصاری میگویند

نَخْشٰٓى اَنْ تُصِيْبَنَا دَآئِرَةٌ ؕ فَعَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاْتِىَ بِالْفَتْحِ اَوْ اَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ

میترسیم از انکہ برسد ما یان را مصیبتے پس نزدیک ست خدا بیارد فتح را یا چیزی دیگر را از نزدیک خود

فَيُصْبِحُوْا عَلٰى مَآ اَسَرُّوْا فِىْٓ اَنْفُسِهِمْ نٰدِمِيْنَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

پس پشیمان گردند بر آنچہ نہان داشتند در دل خویش و بگویند مومنان یعنی روز قیامت

اَهٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ ۙ اِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ؕ حَبِطَتْ

آیا ایشانند آنانکہ قسم خوردند بخدا سخت ترین سوگندهای خویش کہ البتہ ایشان ہمراہ شما اند امروز نابود شد

اَعْمَالُهُمْ فَاَصْبَحُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿٥٣﴾

عملہای ایشان پس گشتند زیانکار

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای زمرۂ گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ فرا مگیرید یہودان و ترسایان را بدوستی بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ برخی از ایشان
دوستانند مر برخی را بجہت موافقت ایشان در مخالفت شما وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ و ہر کہ از شما ایشان را دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ
پس بدرستیکہ او نیز از جملۂ ایشان باشد این سخن غایت تہدید است در موالات یہود و نصاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ راہ نمی نماید گروہ ستمکاران را
کہ بدوستی دشمنان بر نفس خود ظلم می کنند فَتَرَى الَّذِيْنَ پس تو می بینی آنانرا کہ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ در دلہای ایشان بیماری نفاق است یعنی ابن ابی و اتباع او يُسَارِعُوْنَ
فِيْهِمْ می شتابند در دوستی و یاری یہودان يَقُوْلُوْنَ میگویند نَخْشٰٓى می ترسیم اَنْ تُصِيْبَنَا از انکہ برسد ما را از گردش روزگار دَآئِرَةٌ چیزے
یعنی روزگار منقلب شود و اہل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق سبحانہ این اندیشہ ایشان را باطل کرد و فرمود فَعَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاْتِىَ پس شاید کہ خدا بیارد بِالْفَتْحِ فتح را برائے
رسول ع و یاران او و مراد فتح مکہ است یا تسخیر منازل و مواضع یہود چون خیبر و تیماء و فدک اَوْ اَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یہود و اجلاء ایشان
فَيُصْبِحُوْا پس گردند منافقان عَلٰى مَآ اَسَرُّوْا فِىْٓ اَنْفُسِهِمْ بر آنچہ پنہان داشتند در نفسہای خود از موالات یہود یا شک در کار پیغمبر نٰدِمِيْنَ پشیمان شدگان
وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و گویند مومنان مر یکدیگر را اَهٰٓؤُلَآءِ آیا این گروہ اند الَّذِيْنَ اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ آنانکہ سوگند میخوردند بخدا جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ غلیظ ترین سوگندان خود
اِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ بدرستیکہ ایشان با شما اند و امروز پردۂ ایشان دریدہ شد و معلوم گشت کہ دروغ میگفتند حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل شد ہمہ عملہای ایشان فَاَصْبَحُوْا خٰسِرِيْنَ
پس گشتند زیان زدگان بافتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت ❁

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ

اے مومنان ہر کہ از شما برگردد از دین خود پس خواہد آورد خدا گروہی را

يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۙ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ

کہ دوست میدارد ایشانرا و ایشان دوست میدارند اورا متواضع اند برای مومنان درشت طبع اند بر کافران جہاد می کنند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن

در راہِ خدا و نمی ترسند از ملامتِ ملامت کنندہ این بخشایش خداست میدہد آنرا

يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤

بہر کہ خواہد و خدا جواد داناست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ مومنان مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ ہر کہ برگردد از شما یعنی مرتد شود عَن دِينِهِ از دین خود این آیت اخبار میکند از صورتی کہ در غیب بود قبل از وقوع آن و آنچنان بود کہ بعد از وفات حضرت رسالت پناہ تمام عرب مرتد شدند الا اہل مکہ و مدینہ و عبد القیس از بحرین بعضی از اہل طائف کہ بازایستادند و جمعی بر مسیلمہ کذاب و طلیحہ اسدی و سجاح کاہنہ جمع شدند و بر نبوت ایشان اعتراف نمودند و خدای تعالی خبر داد کہ اگر کسی مرتد گردد دین حق بی یار و مددگار نخواہد ماند فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد کہ بیارد خدا قومی را کہ يُحِبُّهُمْ او دوست میدارد ایشانرا وَيُحِبُّونَهُ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و متذلل و مہربان باشند بر مومنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت دل و متغلب و بیرحم باشند بر کافران این قوم اہل یمن یا پارسیان یا اشعریان کہ حضرت بعد از نزول این آیت بسوی ابو موسی اشعری کرد و گفت ہم قوم این اند یا اشارہ بمجاہدان روز قادسیہ است کہ دو ہزار مرد بودند از نخع و پنجہزار از بجیلہ و کندہ و سہ ہزار از سائر قبائل عرب و در تیسیر آوردہ کہ ابن عباس و حسن بصری بر آنند کہ این قوم ابابکر صدیق است و اصحاب وی از مہاجر و انصار کہ با اہل ردت جنگ کردند يُجَاهِدُونَ صفت آن قوم میکند و میگوید جہاد کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راہ خدا وَلَا يَخَافُونَ و نترسند لَوْمَةَ لَائِمٍ از ملامت ہیچ ملامت کنندہ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ این صفتہا کہ مذکور شد افزونی کرم اوست يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ عطا میدہد بہر کہ میخواہد وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل کنندہ است بر خلق خود عَلِيمٌ دانا بکسیکہ استحقاق آن دارد علما در باب محبت و محبوبیت سخن بسیار است و اہل شریعت میگویند محبت خدا با بندہ ارادت توفیق و ہدایت است بوی و عطای حسن ثواب و کرامت بیحساب در آخرت و محبت بندہ با خدا ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزد اہل طریقت محبت خدا با بندہ آنست کہ او را بحضرت خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بندہ با حق آنکہ برای او دل از غیر او خالص گرداند و ارباب حقیقت بر آنند کہ محبت حق قدیم است و محبت بندہ حادث بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف محدث را کلیم ہرگاہ کہ صدمات سطوات محبت ذو الجلال از سرادق احتشام یحبہم وجود فانی محب را در بوتہ اضمحلال انداز دیگر بارہ بموجب نفحات از نسیم عنایت یحبونہ رسید آن فانی شدہ را بوصف بقا متصف سازد فان محبۃ العبد للہ فناء الناسوتیۃ فی البقاء اللاہوتیۃ و محبۃ اللہ للعبد البقاء اللاہوتیۃ فی فناء الناسوتیۃ و در منازل السائرین پیر ہراۃ خواجہ عبد اللہ انصاری قدس سرہ فرمودہ کہ محبت در بدایت گذاشت لعبادت و فراغت از فوات اسباب تفرقہ و در نہایت دوستی ذات از برای ذات و در حضرت احدیت لعنا بر رسم حدوث و عین ازلیت از مضمون محبت پرسیدند کہ محبت چیست گفت از محبت حق با بندہ می پرسید یا از محبت بندہ با حق گفتند از محبت حق با بندہ فرمود در بیان آن با خضر علیہ الصلوۃ والسلام بودم و نکتہ از محبت حق با بندہ می گفتیم ملائکہ ملکوت طاقت شنیدن آن نداشتند و ہم از مضمون منقول است کہ در محبت سخن میگفت و مرغ از وحش کہ طائر آشیانہ بدأ والیہ یعود بود در ہوای ہویت طیران میفرمود مرغی از ہوا فرود آمدہ منقار بر زمین میزد تا از منقارش خون روان شد و آن مرغ در خاک و خون غلطان میبود تا از التہاب آتش محبت کہ افروختہ نار اللہ الموقدۃ التی بود بر وی آتش بسوخت سبحان بداد نظم بسکہ مرغ سحری در غم گلزار بسوخت جگر لالہ بر آن حال شدہ زار بسوخت حضرت شیخ طریقت قطب المحققین قدس سرہ در فتوحات مکی آوردہ کہ حق سبحانہ آن مرغ را فہم سخنان شیخ سمنون داد تا حال محبت در یافتہ محکوم سلطان محبت گشت و بجہت موعظہ حاضران و تنبیہ مریدان آن صورت بظہور آمد صاحب لوامع انار اللہ قلوبنا بلمعات وارداتہ فرمودہ کہ محبت میل جمیل حقیقی است بجمال خودش ہم اجمالاً و تفصیلاً و آن یا از مقام جمع بود بجمع و آن شہود جمال ذات است در مرآت ذات بی توسط کائنات رباعی معشوق کہ کس سر جمالش نشناخت در ملک ازل لوای خوبی افراخت در خلوت سپہر بودونی مہرہ مہر ہم خود بخود این نرد محبت میباخت و یا از جمع بتفصیل چنانکہ آن ذات یگانہ در مظاہر بیحد و کرانہ مشاہدہ و لمعات جمال خود میکند و مطالعہ صفات کمال خود مینماید رباعی جانا کرم عشق زند با ہمہ کس بکس بر اجر رسد بدامنش دست ہوس مرآت شہود اوست در ذات وجود با صورت خود عشق ہمی بازد و بس و یا از تفصیل بتفصیل چنانکہ اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را در مرایای تفاصیل آثار مشاہدہ میکنند و ایشان جمال مقید زایل را مقصود کلی دانند و بلذت وصال خورسند و بمحنت فراق دردمند گردند نظم ای حسن تو کردہ جلوہ در دیدہ ما شد عاشق و معشوق پدید آوردہ در ہر کہ ز لیلی دل مجنون بردہ وز شوق تو وامق غم عذرا خوردہ و یا از تفصیل بجمع چنانکہ بعضی از خواص رخت فکرت از کارخانہ افعال و آثار بیرون بردہ اند و در بحر استار شہود صفات کہ مبادی افعال و آثار اند کردہ متعلق ہمم و قبلہ گاہ توجہات ایشان جز ذات متعالی صفات رفیع الدرجات

مرحی گر نیست نظم بیرون ز حدود کائنات است دلم برتر ز احاطہ جہات است دلم فارغ ز تفاصیل صفات است دلم مرآت تجلیات ذات است دلم و ازین کلام حقائق اعلام چنانکہ مفہوم میشود کہ یحبہم از تبدیل است از تفصیل و یحبونہ از مقام میل از تفصیل بجمع و حضرت عبید اللہ قدس سرہ در رسالہ کہ بنام والدین بزرگوار خود نوشتہ فرمودہ کہ چون نیک نگری حق جل و علا در ہر مرتبہ از مراتب خود را دوست میداشتہ است بیت یحبہم و یحبونہ چہ اقرار است بزیر پردہ نگر خویش را خود دارست

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

جز این نیست که دوست شما خداست و رسول او و مومنانی که برپا میدارند نماز را و میدهند

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ۵۵ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ

زکوٰة را و ایشان پیوسته نمازگزارند و هرکه دوستی کند با خدا و با رسول او و با مومنان پس هرآینه

حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ۵۶ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ

گروه خدا هموان است غالب ای مسلمانان دوست مگیرید کسانی را

اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

که تمسخر و بازی گرفته اند دین شما را از کسانیکه داده شده ایشانرا کتاب پیش از شما

وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۵۷ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى

و نه سائر کافران را و بترسید از خدا اگر مسلمان هستید و چون ندا کنید بسوی

الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۵۸

نماز تمسخر و بازی گیرند آن را این بسبب آنست که ایشان گروهی هستند که هیچ نمی فهمند

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ جز این نیست که دوست شما بحقیقت خداست وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او یعنی محمدؐ وَالَّذِينَ آمَنُوا و آن کسانی که ایمان آورده اند یعنی اصحاب پیغمبر ابن سلام چون این آیت بشنید گفت رضینا بالله و برسوله و بالمومنین اولیا پس صفت مومنان میکند الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ آنانکه برپا میدارند نماز را وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوٰة را وَهُمْ رَاكِعُونَ و حال آنکه ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوٰة خود و گفته اند این حال مخصوص است به یؤتون یعنی زکوٰة میدهند در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی که باحسان دارند و سارعتی که در اداء آن می نمایند در اکثر تفاسیر مذکور است که این آیت در شان مرتضی علیؓ نازل شده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناهؐ از حجرهٔ طاهره بمسجد آمد در میان بعضی در رکوع و جمعی در قیام بودند دیدهٔ مبارک آن حضرتؐ بر سائلی افتاد پرسید که هیچکس ترا چیزی داد وی خاتمی از زر یا نقره بحضرت نمود و گفت این خاتم بمن داده اند حضرت فرمود که این عطا کرده است درویش اشارت بعلیؓ کرد حضرتؐ فرمود که در چه حال بتو داده سائل گفت اعطانی و هو راکع حضرت رسالت پناهؐ تکبیر گفت و این آیت برخواند که گذشت وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ و هرکه دوست دارد خدا را وَرَسُولَهُ و رسول او را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا که ایمان آورده اند یعنی مهاجر و انصار فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ پس بدرستیکه لشکر خدا هُمُ الْغَالِبُونَ ایشان غالب اند در خبر است که رفاعه بن زید و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و باخر منافق شدند و بعضی از اصحاب را با ایشان طریق مودت و مصاحبت در میان بود حق تعالی این آیت فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا مگیرید آنانرا که گرفته اند دِينَكُمْ دین شما را هُزُوًا وَلَعِبًا باستهزاء و بازی یعنی ظاهر میکنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکه کتاب داده اند ایشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یهود وَالْكُفَّارَ و فرا مگیرید نیز کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا ترک مناهی او إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما مومنان چه ایمان حقیقی اقتضای آن میکند که با دشمنان حق دوستی نکنید وَإِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا میزنید و مردم را میخوانید إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا میگیرند مسلمانان را یا نماز را بسخریه و بازی چون مومنان بعد از استماع اذان بنماز برخاستندی یهود بایکدیگر میگفتندی بطریق استهزاء قاموا لا قاموا صلوا لا صلوا و می خندیدندی در معالم آورده که ترسائی بود در مدینه هرگاه موذن گفتی اشهد ان محمدا رسول الله او گفتی سوخته باد دروغگوی شبی خادم او آتشی بخانه او در آورد و ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود و شرارهٔ از آن بجست و خانه او را با آن همه جماعت که در وی بودند تمام بسوخت ذَٰلِكَ این استهزاء از ایشان باذان بِأَنَّهُمْ به سبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ گروهی اند که تعقل نمیکنند که درین استهزاء چه عقوبت بدیشان خواهد رسید آورده اند که ابو یاسر بن اخطب و رافع بن ابی رافع با نفری چند از یهود از حضرت رسالت پناهؐ پرسیدند که تو از پیغمبران بکدام ایمان داری حضرتؐ فرمود که ایمان آورده ام بخدا و بآنچه بما فرستاده اند و ما انزل الی ابراهیم

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّآ اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا

بگو ای اہل کتاب عیب نمی گیرید بر ما مگر آنکه ایمان آوردیم بخدا و بآنچه فرو فرستاده شده است بر ما

وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ٥٩ قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ

و بآنچه فرو فرستاده شده است پیش ازین و مگر آنکه بیشتر از شما بدکارانند بگو آیا خبر دهم شما را به بدتر

ذٰلِكَ مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ

ازین باعتبار جزا نزدیک خدا آن بدتر کسیست که لعنت کرد او را خدا و خشم گرفت بروی و گردانید از ایشان

الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيْرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ عَنْ سَوَآءِ

بوزینگان و خوکان و کسیکه پرستید معبود باطل را این گروه بدترانند باعتبار جای و گمراه ترانند از

السَّبِيْلِ ٦٠ وَاِذَا جَآءُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ

راه راست و چون بیایند پیش شما گویند ایمان آوردیم حال آنکه بالکفر در آمدند و باکفر بیرون رفتند

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ ٦١ وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُوْنَ فِى الْاِثْمِ

و خدا داناترست بآنچه می پوشیدند و می بینی کہ بسیاری از ایشان سعی می کنند در گناه

وَالْعُدْوَانِ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ٦٢

و تعدی و حرام خوردن خویش هر آئینه بد چیزیست که بعمل آوردند

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ بگو ای محمد ای اہل کتاب مراد یهود اند هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّآ آیا عیب میگیرید از ما و انکار میکنید یعنی عیب و انکار نمی کنید اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا مگر از آنکه ما ایمان آوردیم بِاللّٰهِ بخدا وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا و بآنچه بما فرستاده شد یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ و بآنچه فرستاده شد پیش از ما چون توریت و انجیل و سائر کتب وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ و دیگر برای آنکه بیشتر شما فٰسِقُوْنَ فاسقانید قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بگو ای محمد آیا خبر میدهم شما را بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ به بدترانانچه گفتید کہ دین شما بدترین ادیان است اہل این دین کم بہره تر اند یعنی شما را آگاه گردانیم و خبر دهیم از دین قومی که بدتراند مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ از جهت جزای که ثابت است ایشان را نزدیک خدا پس بیان میکند که آن بدتر کیست مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ آنانکه لعنت کرد خدا او را وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بروی و آن یهود اند که خدای تعالے ایشان را از رحمت خود دور ساخت و بمعرض غضب خود در آورده وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرد ایشان را بآن صورت چنانچه اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيْرَ و خوکان چنانچه منکران مائده عیسی را وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ و آنکس که پرستید طاغوت را مراد گوساله است یا کعب ابن الاشرف یا آنرا که در معصیت فرمانبرداری او کردند اُولٰٓئِكَ آن گروه ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا بدتر اند از جهت مستقر خود در روز قیامت یعنی بازگشت ایشان بر بدترین مکانی باشد وَّاَضَلُّ و گمراه تر اند عَنْ سَوَآءِ السَّبِيْلِ از میان راه راست وَاِذَا جَآءُوْكُمْ و چون بیایند بشما منافقان یهود یا عامه اہل نفاق قَالُوْٓا اٰمَنَّا گویند ایمان آوردیم بمحو شما وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ و حال آنکه در آمده اند بکفر وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ و ایشان بیرون می آیند بکفر یعنی کفر با ایشان هست در وقت دخول و خروج وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناترست بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ بآنچه هستند که می پوشند از کفر و نفاق و کینه با مسلمانان وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و می بینی بسیاری را از یهود یا منافقان يُسَارِعُوْنَ فِى الْاِثْمِ شتابی میکنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ و در ظلم یا تجاوز از حد وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ و در خوردن ایشان رشوت یا ربا را لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ هر آئینه بد چیزیست که ایشان می کنند

لَوْلَا يَنْهٰىهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ

چرا منع نمی کنند ایشان را خداپرستان و دانشمندان از دروغ گفتن ایشان و حرام خوردن ایشان

لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿٦٣﴾ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ ؕ غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ

هر آئینه بد چیزیست که می کنند و گفتند یهود دست خدا بگردن بسته است بگردن بسته باد دستهای ایشان

وَلُعِنُوْا بِمَا قَالُوْا ۘ بَلْ يَدٰهُ مَبْسُوْطَتٰنِ ۙ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ ؕ وَلَيَزِيْدَنَّ

و لعنت کرده شد ایشان از سبب آنچه گفتند بلکه دو دست او گشاده است خرج میکند چنانچه میخواهد و البته بیفزاید در حق

كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ؕ وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ

بسیاری از ایشان آنچه فرو فرستاده شده بسوی تو از پروردگار تو نافرمانی و کفر را و افگندیم درمیان

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ؕ كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اَطْفَاَهَا

فرقہائے یہود دشمنی و ناخوشی تا روز قیامت هرگاه که برمی افروزند آتشے را برای جنگ فرومی نشاندش

اللّٰهُ ۙ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿٦٤﴾

خدا و می شتابند در زمین برای فساد و خدا دوست نمیدارد مفسدان را

لَوْلَا يَنْهٰىهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ چرا نهی نمی کنند ایشان را علماء ربانی وَالْاَحْبَارُ و زاهدان عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ از گفتن ایشان دروغ را وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ و خوردن ایشان رشوت یا ربوا را لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ هر آئینه بد چیزیست آنکه ایشان می کنند و بنهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت حضرت پیغمبر ؐ بمدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت روزگار می گذرانیدند چون آن حضرت ؐ بیثرب هجرت فرمود ایشان بانکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بسخنان بیهوده بکشادند چنانچه حق تعالیٰ خبر میدهد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جهودان يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ دست خدا در بسته است این عبارت کنایت از بخل باشد یعنی چیزی بما نمی دهد و روزی بر ما تنگ می سازد غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ بسته باد دستهای ایشان از خیر وَلُعِنُوْا بِمَا قَالُوْا و رانده شدند از رحمت الهی بگفتن آن سخن تباهی بَلْ يَدٰهُ مَبْسُوْطَتٰنِ بلکه دستهای الله تعالیٰ گشاده است یعنی جود او وافر و کرم او وافی است و ید صفتی است مر خدا را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را در آن جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن دخل نمودن روا نباشد در تبیان آورده که این از متشابهات است و متشابه را بظاهر تفسیر نباید کرد بلکه معنی وی را موافق بحکم ادا باید نمود چنانچه درین محل این سخن دلالت بر غایت جود می کند چه مناوله در اعطا بید واحد واقع میباشد اینجا که عطا را بیدین نسبت می دهد دلیل است بر آن که عطاء او اکثر من ان یحصیٰ است يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ روزی میدهد چنانچه میخواهد بر وفق مشیت و مقتضی حکمت وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و هر آئینه زیاده می گرداند بسیارے را از یهود و نصاریٰ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ آنچه فرود می آید بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طُغْيَانًا وَّكُفْرًا نافرمانی و کفر یعنی ایشان طاغی و کافراند با آنکه قرآن سبب دفع کفر و طغیان است باستماع آن ایشان را این دو صفت زیاده میشود چنانچه از تناول غذای که صالح است مر اصحاء را مرض مریض روی بافزونی مینهد وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ و افگندیم ما در میان طوائف یهود چون قریظه و نضیر الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ دشمنی و خصومت اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت که قلوب ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشند كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا هرگاه که برافروختند نَارًا لِّلْحَرْبِ آتشی برای حرب کردن با رسول الله ؐ اَطْفَاَهَا اللّٰهُ فرونشانید آن آتش را خدا بآنکه منازعتی درمیان ایشان افگند که بدیگری نتوانستند پرداخت وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ و می شتابند در زمین فَسَادًا برای تباه کاری که فتنه انگیزند وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ و خدا دوست نمیدارد تباه کاران را ؛

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ

و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند و پرهیزگاری میکردند تا بود ساختیمی از ایشان گناهان ایشان را و درآوردمی ایشان را

جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ

بوستانهای نعمت و اگر ایشان بر پا میداشتند حکم توریت و انجیل را و آنچه فرود آورده شده است

إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ۚ مِنْهُمْ أُمَّةٌ

بسوی ایشان از پروردگار ایشان بخوردندی از بالای خود و از زیر پایهای خود از ایشان گروهی است

مُقْتَصِدَةٌ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا ع ۹ ۱۳

میانه رو و بسیاری از ایشان بد چیزی است، که می کنند ای پیغامبر برسان آنچه

أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۖ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ۚ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ

فرود آورده شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو و اگر نکردی نرسانده باشی پیغام خدا را و خدا نگاه دارد ترا

مِنَ النَّاسِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٦٧﴾

از مردمان هر آیینه خدا راه نمی نماید گروه کافران را

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ و اگر چنانچه اهل کتاب آمَنُوا ایمان آوردندی بمحمدؐ وَاتَّقَوْا و پرهیز کردندی از معاصی از یهودیت و نصرانیت لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ هر آیینه ما درگذرانیدیم از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ گناهان ایشان را وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ و هر آیینه می آوردیم ما ایشان را یعنی حکم می کردیم بدخول ایشان جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بهشتها با ناز و نعمت وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ بپا داشتندی احکام توریت و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ و اقامت کردندی آنرا که فرو می آید بدیشان مِنْ رَبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان که آن قرآنست لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ هر آیینه بخوردندی از بر سر خویش وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ و از زیر پای خویش یعنی روزی بر ایشان فراخ شدی بباریدن باران و رستن گیاه یا میوه ایشان چندان میشد که از زبر سر می چیدی و از زیر پای بر میداشتندی از بسیاری آنکه بزمین ریخته بودی مِنْهُمْ از جهودان أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ گروهی اند امت رو و راست کار یعنی آنها که بحضرت ایمان آورده اند وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ بد است آنچه ایشان میکنند يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستاده بحق بَلِّغْ برسان بکافه خلایق مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ تمام آنچه فرود می آید بتو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو چون حکم رجم و قصاص و امر زینب بنت جحش در نکاح او و حکم جهاد و غیر آن وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ پس تبلیغ نکرده باشی رسالتهای او را زیرا که کتمان بعضی ضایع می کند آنرا که برسانیده چنانچه ترک بعضی از ارکان نماز مبطل نماز است وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ و خدا نگاه میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان کسی را القتل بر تو دست نخواهد بود إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ راه ننماید گروه کافران را به تسلط بر تو از انس بن مالک منقول است که آنحضرتؐ را شبها حراست و پاسبانی می کردندی چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناه سر مبارک از قبه که از ادیم دوخته بودند بیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز گردید که خدای مرا نگاه داشت ✦

قُلْ يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلٰى شَىْءٍ حَتّٰى تُقِيْمُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَ

بگو ای اہل کتاب نیستید بر چیزے تا آنکہ برپا کنید حکم توریت و انجیل را و

مَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّاۤ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ

آنچہ فرو فرستادہ شدہ است بسوی شما از پروردگار شما و البتہ بیفزاید در حق بسیارے از ایشان آنچہ فرو فرستادہ شدہ است بسوی تو از جانب پروردگار تو

طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ۚ فَلَا تَاْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٦٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ

یعنی قرآن طغیان و کفر را پس اندوہگین مشو بر قوم کافران ہر آئینہ مسلمانان و

هَادُوْا وَالصّٰبِئُوْنَ وَالنَّصٰرٰى مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ

جہودان و ہمچنین ست حال ستارہ پرستگان و ترسایان ہر کہ ایمان آورد از ایشان بخدا و روز آخر و کرد

صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٦٩﴾ لَقَدْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِىْۤ

کار شائستہ ہیچ ترس نیست بر ایشان و ایشان اندوہگین نشوند ہر آئینہ گرفتیم عہد بنی

اِسْرَآءِيْلَ وَاَرْسَلْنَاۤ اِلَيْهِمْ رُسُلًا ؕ كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌۢ بِمَا لَا تَهْوٰۤى

اسرائیل و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران ہرگاہ کہ آمدی بایشان پیغامبری بآنچہ دوست نمیداشت

اَنْفُسُهُمْ ۙ فَرِيْقًا كَذَّبُوْا وَفَرِيْقًا يَّقْتُلُوْنَ ﴿٧٠﴾

نفس ایشان گروہی را بدروغ نسبت کردند و گروہی را می کشتند

قُلْ بگو ای محمد يٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ کہ ای اہل کتاب لَسْتُمْ عَلٰى شَىْءٍ نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حَتّٰى تُقِيْمُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ تا وقتیکہ اقامت کنید حکم توریت و انجیل را یعنی آنچہ اصول دین است از ان یا قائم دارید آن امر را کہ در ہر دو کتاب فرمودہ و آن ایمان آوردن ست بمحمد علیہ السلام وَمَاۤ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و تا وقتیکہ بپا دارید اوامر و نواہی آن را کہ فرستادہ می شود بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنی قرآن وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و زیادہ می کند بسیاری را از یہود و ترسا مَّاۤ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ آنچہ منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن می افزاید ایشان را طُغْيَانًا وَّكُفْرًا بیداری و ناگرویدگی فَلَا تَاْسَ پس اندوہناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر زیادتی کفر و طغیان گروہ کافران اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکہ آنہا کہ ایمان آوردہ اند بزبان وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکہ دین یہودی گرفتند وَالصّٰبِئُوْنَ وَالنَّصٰرٰى و صابیان و ترسایان ہمچنین مَنْ اٰمَنَ ہر کہ ایمان آرد از ینہا بدل صافی و نیت خالص بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدا و بروز باز پسین وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل پسندیدہ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس ہیچ ترسی نیست بر ایشان از ہجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان کہ اندوہگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ اَخَذْنَا ہر آئینہ ما فرا گرفتیم بزبان انبیاء مِيْثَاقَ بَنِىْۤ اِسْرَآءِيْلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد وَاَرْسَلْنَا و فرستادیم اِلَيْهِمْ رُسُلًا بسوی ایشان پیغامبران اول موسیٰ علیہ السلام و آخر عیسیٰ علیہ السلام كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌۢ ہرگاہ کہ آمد بایشان رسول بِمَا لَا تَهْوٰۤى اَنْفُسُهُمْ بآنچہ نخواست و دوست نداشت نفسہای ایشان از تکالیف شرعیہ فَرِيْقًا كَذَّبُوْا گروہی را تکذیب کردند چون عیسیٰ و محمد وَفَرِيْقًا يَّقْتُلُوْنَ و گروہی را بودند کہ می کشتند چون زکریا و یحییٰ و شعیب علیہم السلام۔

وَحَسِبُوْٓا اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ فَعَمُوْا وَصَمُّوْا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوْا

و پنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود پس کور شدند و کر گشتند پس باز گشت برحمت خدا بر ایشان پس باز کور شدند

وَصَمُّوْا كَثِيْرٌ مِّنْهُمْ ۭ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿٧١﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا

و کر گشتند بسیاری از ایشان و خدا بیناست بآنچه میکنند هر آیینه کافر شدند کسانیکه گفتند

اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۭ وَقَالَ الْمَسِيْحُ يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اعْبُدُوا

الله همان ست عیسی پسر مریم و گفته بود عیسی ای بنی اسرائیل بپرستید

اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ ۭ اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ

خدارا پروردگار من و پروردگار شما هر آیینه کسیکه شریک خدا مقرر میکند حرام کرده است خدا بهشت را بروی

وَمَاْوٰىهُ النَّارُ ۭ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا

و جای او دوزخست و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده هر آیینه کافر شدند کسانیکه گفتند

اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۭ وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوْا عَمَّا

که خدا سوم از سه کس ست و هیچ اله نیست مگر اله یگانه و اگر باز نمانند از آنچه

يَقُوْلُوْنَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٧٣﴾

میگویند خواهد رسید کافران را از ایشان عذاب درد دهنده

وقف لازم

وَحَسِبُوْٓا می پنداشتند بنی اسرائیل اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ آنکه نباشد بلائی و محنتی ایشان را بقتل و تکذیب انبیا فَعَمُوْا پس کور شدند ایشان از دیدن راه حق وَصَمُّوْا و کر شدند از استماع سخن راست بعد از موسی علیه السلام ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ پس عرض کرد خدای تعالی توبه را بر ایشان ببعثت عیسی علیه السلام ثُمَّ عَمُوْا وَصَمُّوْا پس دیگرباره کور و کر شدند كَثِيْرٌ مِّنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ و خدا بیناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه عمل میکنند و مناسب آن پاداش بدیشان خواهد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ بدرستیکه کافر شدند آنانکه از روی جهالت و بی بصیرتی قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ گفتند بدرستیکه خدا هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيْحُ و گفت مسیح يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ که پروردگار و آفریدگار من و شما است یعنی من بنده ام و مخلوق و مربوب مثل شما پس بپرستید خالق را باید نه مخلوق را و عبادت رب را شاید نه مربوب را اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ بدرستیکه هر که شرک آرد بخدا فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستیکه خدا حرام کرده است بروی بهشت را وَمَاْوٰىهُ النَّارُ و جای او دوزخ است وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست مر ستمگاران را که وضع عبادت در غیر موضع آن کرده اند مِنْ اَنْصَارٍ هیچ یاری دهندگان در دفع عذاب از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ بدرستیکه کافر شدند آن از ترسایان که از افراط نادانی قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ گفتند که الله یکی از سه آله است معتقد مرقوسیه از نصاری آن بود که الوهیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسی علیهما السلام و هر یکی از اینها آله اند و خدا یکی از این سه است وَمَا مِنْ اِلٰهٍ و حال آنکه نیست خدا در وجود ذاتی واجب مستحق عبادت اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ مگر خدای یگانه که موصوف است بوحدانیت و متعالی از توهم شرکت وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوْا و اگر باز نایستند این قوم عَمَّا يَقُوْلُوْنَ از آنچه میگویند و بتوحید قائل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هر آیینه برسد آنرا که کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک که الم او دایم بود ؛

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾ مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ

آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند ازو و خدای آمرزنده مهربان ست نیست عیسے پسر

مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ

مریم مگر پیغامبری گذشته اند پیش از وی پیغامبران و مادر او ولیه بود هر دو میخوردند

الطَّعَامَ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ

طعام را ببین چگونه بیان می کنیم برای ایشان نشانها باز ببین چگونه گردانیده می شوند بگو

أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

آیا عبادت می کنید بجز خدا چیزی را که نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی و خدا همان ست شنوا

الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا

دانا بگو ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین خود بناحق و پیروی مکنید

أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾

خواهش نفس قومی را که گمراه شدند پیش ازین و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند از راه راست

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۚ

لعنت کرده شد کافران را از بنی اسرائیل بر زبان داؤد و عیسے پسر مریم

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

این بسبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد میگذشتند

أَفَلَا يَتُوبُونَ آیا رجوع میکنند إِلَى اللَّهِ بخدا از قول تثلیث وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمی خواهند ازو باعتقاد توحید استفهام ست بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده ناتبان است رَّحِيمٌ مهربان است بر مستغفران مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح ابن مریم که ایشان او را خدا میگویند إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از خدا قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستیکه گذشته اند پیش از و فرستادگان خدا و او را معجزات داده است چنانچه ایشانرا نیز عطا کرده است پس اگر مرده بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی علیه السلام اژدها گشت و آن عجیب تر است و اگر عیسی علیه السلام بے پدر مخلوق شد آدم علیه السلام بے پدر و مادر موجود گشت و آن غریب تر است پس آیات انبیاء علیهم السلام ایشانرا از عبودیت بیرون نمی برد و در الوہیت داخل نمی سازد وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او یعنی مریم بسیار صدق گو بود یعنی تصدیق آیات ربانی بسیار می نمود کما قال الله تعالی وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند پسر و مادر که طعام میخوردند و چون سائر حیوانات محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت ربوبیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد انظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ بیان می کنیم برای ایشان دلائل توحید ثُمَّ انظُرْ پس باز بنگر در حال ایشان که أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برمیگردانند ایشان را از دریافتن و پذیرفتن حق قُلْ بگو ای محمد ترسایان را أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ آیا می پرستید بدون خدا مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما ضَرًّا وَلَا نَفْعًا نه زیان و نه سود را یعنے عیسیٰ تصرف آن نداشت که مثل خدا برساند زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی از صحت و غنا وَاللَّهُ و خدا که معبود بحق است هُوَ السَّمِيعُ او ست شنوا اقوال باطله شما الْعَلِيمُ دانا بعقاید فاسده شما قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای محمد که ای اهل کتاب از یهود و نصاری

لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی که ناحق باشد مراد مبالغه غلو یهود است در مذمت عیسیٰ علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ
هواهای قومی را از اسلاف خود که بجهل قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ گمراه شدند پیش ازین یعنی قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و بعناد گمراه ساختند بسیاری را وَضَلُّوا و ثابت بودند در ضلالت و گمراهی

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا

یکدیگر را منع نمی کردند از آن عمل زشت کہ مرتکب آن شدند هر آئینہ بد چیزی است کہ می کردند می بینی کہ بسیاری

مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ

از ایشان دوستی میکنند با کافران هر آئینہ بد چیزی است کہ پیش فرستادہ است برای ایشان نفوس ایشان آن چیز خشم گرفتن خدا است

عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا

بر ایشان و ایشان در عذاب جاوید انند و اگر ایمان آوردندے بخدا و بپیغامبر خود و آنچہ

أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ

فرو فرستادہ شدہ است بسوی وی البتہ دوست نگرفتندے مشرکان را ولیکن بسیاری از ایشان فاسقانند هر آئینہ بیابی سخت ترین

النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً

مردمان در عداوت مسلمانان یہود و مشرکان را و هر آئینہ بیابی نزدیک ترین مردمان

لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ

در دوستی مسلمانان کسانی را کہ گفتند ما نصاری ایم این بسبب آنست کہ از جنس ایشان ہستند دانشمندان و

رُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

گوشہ نشینان و بسبب آنست کہ ایشان تکبر نمیکنند

کانوا لایتناهون بودند کہ نہی می کردند بعضے از ایشان مر بعضے را عن منکر فعلوہ از عمل زشت کہ میکردند لبئس ما کانوا یفعلون بخدا کہ بد چیزی است آنچہ ایشان می کنند درین آیت تہدید عظیم است آنہارا کہ نہی منکر نمی فرمایند با آنکہ می توانند تری کثیرا منہم می بینی بسیاری را از اہل کتاب کہ از غایت حقد و حسد مسلمانان یتولون الذین کفروا دوستی میکنند با کافران چون کعب بن اشرف کہ بعد از غزوۂ بدر کبری بمکہ رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریض نمود لبئس ما قدمت ہر آئینہ بد چیزی است آنچہ پیش فرستادہ است لہم انفسہم برای ایشان نفسہای ایشان و آن چہ چیز است ان سخط اللہ علیہم آنکہ خشم گرفت خدا بر ایشان وفی العذاب ہم خلدون و ایشان جاوید باشند در عذاب ولو کانوا یؤمنون و اگر باشند یہود کہ ایمان آرند باللہ والنبی بخدا و بہ پیغمبر خود وما انزل الیہ و آنچہ فرستادہ شدہ است بران پیغمبر یعنی توریت ما اتخذوہم اولیاء ہر آئینہ فرا نگیرند مشرکان را بدوستی چہ فرمان موسیٰ و حکم توریت آنست کہ با کفار دوستی نکنند و می شاید کہ مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بقرآن و محمد ایمان داشتندی با اہل کفر دوستی نکردندی ولکن کثیرا و لیکن بسیاری منہم از یہود یا منافقان فسقون خارجانند از دائرہ ایمان لتجدن اشد الناس ہر آئینہ می یابی تو سخت ترین مردمان را عداوۃ از روی دشمنی للذین امنوا با آن کسانیکہ گرویدہ اند الیہود جہودان را والذین اشرکوا و آنانکہ شرک آوردہ اند یعنی بدترین دشمنے مر مومنان را جہودان و مشرکان اند بدین سبب کہ مخالفت شما موافقت ایشان ولتجدن اقربہم و ہر آئینہ می یابی نزدیک ترین آدمیان مودۃ للذین امنوا از روی دوستی با مومنان الذین قالوا انا نصری آنان را کہ می گویند ما ترسائیم چہ دلہای ایشان نرم تر است از یہود و بدوستی مشرکان استظہار نمی جویند ذلک آن قرب مودت بان منہم بسبب آنست کہ بعضے از ایشان قسیسین دانایان و راست گویانند ورہبانا و عابدان صومعہ نشین اند وانہم لا یستکبرون و بسبب

مو آنکہ ایشان گردن کشی نمی کنند از قبول حق علما گفتہ اند مراد از آنہا کہ قرب مودت با مومنان داشتند نجاشی و اصحاب او بیند چہ از نصاری حبش در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و ہدم مساجد ایشان کم از یہود نیستند اما نصارے حبشہ کہ چون قرآن از جعفر بن ابی طالب استماع کردند دل ایشان بمسلمانی مائل شد و نجاشی با اغلب ایشان ایمان آوردند و بعضی برانند کہ چون جعفر از دیار حبشہ مراجعت نمود نجاشی ہفتاد تن را از علمای

وَ اِذَا سَمِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَى الرَّسُوْلِ تَرٰٓى اَعْيُنَهُمْ تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ
و چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شد بر پیغمبر به بینی چشمهای ایشان اشک میریزد

مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ ۚ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اٰمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿۸۳﴾ وَمَا لَنَا
بسبب آنچه شناختند از حق میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان و چیست ما را

لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ الْحَقِّ ۙ وَنَطْمَعُ اَنْ يُّدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ
که ایمان نیاریم بخدا و آنچه آمده است بما از دین راست و چیست ما را که طمع نه کنیم که داخل کند ما را پروردگار ما با

الْقَوْمِ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۸۴﴾ فَاَثَابَهُمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوْا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا
قوم صالحان پس جزا داد ایشان را خدا بآن مقوله که گفتند بوستانها میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۸۵﴾ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ
جویها جاویدان آنجا و اینست جزای نیکوکاران و کسانیکه کافر شدند و

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ﴿۸۶﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُحَرِّمُوْا
بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ ای مومنان حرام مکنید

طَيِّبٰتِ مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ ﴿۸۷﴾
لذائذ آنچه خدا حلال ساخته است شما را و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را

وَاِذَا سَمِعُوْا مَآ اُنْزِلَ و چون می شنوند این علما و عباد از سید مختار آنچه فرستاده شده است اِلَى الرَّسُوْلِ بسوی رسول تَرٰٓى اَعْيُنَهُمْ می بینی تو چشمهای ایشان را که از رقت دلهای ایشان تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ میریزد اشک مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ از آنچه شناختند از سخن راست يَقُوْلُوْنَ میگویند رَبَّنَآ اٰمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آورده ایم بدین کلام و بدین پیغمبر فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ پس بنویس ما را از گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیت قرآن و نبوت محمد مصطفیٰ یا ما را داخل امت محمد گردان که گواهان انبیااند در روز قیامت. در خبر است که یهود مدینه رفیقان جعفر را سرزنش کردند که چه بود ایمان آوردید و تنها است که ما را دعوت میکنند و قبول نمی کنیم یا اهل حبشه بنجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسی که او را ندیده حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که ایشان در جواب گفتند وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدا وَمَا جَآءَنَا مِنَ الْحَقِّ و آنچه بما آمد از حق یعنی کتاب پیغمبر وَنَطْمَعُ اَنْ يُّدْخِلَنَا رَبُّنَا و حال آنست که ما طمع میداریم آنکه در آرد پروردگار ما ما را در بهشت مَعَ الْقَوْمِ الصّٰلِحِيْنَ با گروه صالحان که امت حضرت رسالت پناه اند فَاَثَابَهُمُ اللّٰهُ پس جزا داد خدا ایشان را بِمَا قَالُوْا بآنچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا منازل آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاویدان باشند در آن وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِيْنَ و اینست پاداش نیکوکاران وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و بدروغ داشتند آیتهای ما را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ آن گروه اصحاب دوزخ اند در اکثر تفاسیر ذکر کرده اند که روزی حضرت رسالت پناه برای صحابه وصف قیامت میکرد و از اهوال شمه آن روز می نمود تنی چند اصحاب که صدیق رض و مرتضیٰ رض و ابن مسعود رض و مقداد رض و ابوذر رض و سلمان رض از ایشان بودند در خانه عثمان بن مظعون مجتمع شدند بر آن اتفاق کردند که بقیة العمر روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده گلیم پوشیده گرد عالم برآیند و برین اتفاق سوگند یاد

کردند این خبر بحضرت رسالت پناه رسید با ایشان گفت که من مامور نیستم بر آنچه شما فکر کرده اید بدرستیکه نفس شما را بر شما حق است پس روزه دارید و افطار کنید و در شب قیام نمایند و بخسپید که من بر همین حرم و خواب میکنم و روزه میدارم و افطار می نمایم و گوشت و چربی میخورم و بزنان در می آیم فمن رغب عن سنتی فلیس منی و این آیت نازل شد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا ۠ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ

و بخورید آنچه روزی داده است شمارا خدا حلال پاکیزه و بترسید ازان خدا کہ شما بوی

مُؤْمِنُوْنَ ۞ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ ۸۸

ایمان آوردید باز خواست نمیکند از شما خدا بلغو در سوگندهای شما و لیکن باز خواست میکند از شما

بِمَا عَقَّدْتُّمُ الْاَيْمَانَ ۚ فَكَفَّارَتُهٗٓ اِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسٰكِيْنَ مِنْ اَوْسَطِ مَا

بسبب محکم کردن سوگندها بقصد پس کفارت یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه ازانچه

تُطْعِمُوْنَ اَهْلِيْكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ ۭ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

میخورانید اہل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده پس ہر کہ نیابد لازم است روزه داشتن

ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ ۭ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ اَيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ ۭ وَاحْفَظُوْٓا اَيْمَانَكُمْ ۭ

سه روز این ست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خورید یعنی حانث شوید و نگاه دارید سوگندهای خود را

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۞ ۸۹

ہمچنین بیان میکند خدا برای شما آیتهای خود را تا بود کہ شما شکر کنید

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وبخورید ازانچه خدا روزی داده است شمارا حَلٰلًا طَيِّبًا درحالتیکه حلال و پاک باشد وَّاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ و بترسید از تحریم ما احل اللہ ازان خدائی که اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ شما بدو گرویدگانید بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول اللہ چه سازیم بسوگندی که خورده ایم این آیت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ مواخذه نمی کند شما را خدا بِاللَّغْوِ فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ بلغو در سوگندان شما و لغو بمذہب امام شافعیؒ آنست که بے قصد بر زبان گذرد چون لا واللہ و بلی واللہ و نزد امام اعظمؒ آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه ہست و نباشد بلان سوگند در شرع مواخذه نیست وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ ولیکن مواخذه میکند شمارا بِمَا عَقَّدْتُّمُ الْاَيْمَانَ بانکه به بندید سوگندها را و یمین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فَكَفَّارَتُهٗٓ پس کفارت شکستن آن اِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسٰكِيْنَ طعام دادن ده مسکین ست ہر یکی را مدی بقول امام شافعیؒ و نصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و خرما بمذہب امام اعظمؒ و صاعی بوزن عراقی چهار من ست که ہشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اہل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل و رطلی نیم من ست و برہر تقدیر طعام باید داد مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعِمُوْنَ اَهْلِيْكُمْ از میانه آنچه میدہید اہل خود را یعنی نه عالی و نه دون اَوْ كِسْوَتُهُمْ یا کفارت پوشش ده درویش ست بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد چون قمیص و سراویل یا ردا و ازار و اگر بزنے دہد معجز نیز اضافه باید کرد و نزد جمعے دیگر جامه باید که ستر عورت کند اَوْ تَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ یا کفارت آزاد کردن بنده ست و امام شافعیؒ در و ایمان شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب می باید خواه مومن و خواه کافر فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس ہر که نیابد یکی ازین کفارات ثلثه فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ پس کفارت او روزه سه روز پے در پے و نزد امام شافعیؒ تتابع شرط نیست ذٰلِكَ اینکه مذکور شد كَفَّارَةُ اَيْمَانِكُمْ کفارت سوگندان شما ست اِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بشکنید وَاحْفَظُوْٓا اَيْمَانَكُمْ و نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كَذٰلِكَ ہمچنین که کفارت یمین را بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ بیان میکند و روشن میگرداند خدا برای شما نشانهای شرع را لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شکر گوئید نعمت این تبیین و تعلیم را آورده اند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیت نازل گردانید اول در مکه وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعْنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَّرِزْقًا حَسَنًا و دران زمان حلال بوده دوم وقتی که عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت مصطفیٰ جواب آمد که قُلْ فِيْهِمَآ اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ قومی نظر بر اثم کبیر ترک کردند و جمعی بملاحظه منافع الناس بر

بدان اشتغال می نمودند سوم در مهمانی عبد الرحمن بن عوفؓ کرام ایشان بوده نماز شام قل یا ایها الکافرون بحذف لا قرأت خواندند آیت آمد لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ سُكٰرٰى اکثر صحابه گفتند که شرب چیزی که میان ما و نماز حائل شود لائق نیست یکبارگی ترک فرمودند چهارم در زمانی که عتبان بن مالک طرح ضیافتی انگنده بعضی از مسلمانان را که سعد بن وقاص از ایشان بود بمهمانی آورده بعد از طعام بر شرب خمر اقدام نمودند و در حالت مستی سعد بن وقاص با او افتاده

يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ

ای مسلمانان جز این نیست که خمر و قمار و نشانهای معبودان باطل و تیرهای فال پلید است از

عَمَلِ الشَّيْطٰنِ فَاجْتَنِبُوْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿٩٠﴾ اِنَّمَا يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ

کردار شیطان است پس احتراز کنید از وی تا بود که شما رستگار شوید جز این نیست که میخواهد شیطان که

يُّوْقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ

بیاندازد درمیان شما دشمنی و ناخوشی بسبب خمر و قمار و بازدارد شما را از یاد خدا

وَعَنِ الصَّلٰوةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّنْتَهُوْنَ ﴿٩١﴾ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاحْذَرُوْا

و از نماز پس آیا الحال شما باز ایستادید و فرمانبرداری کنید خدا را و فرمانبرداری کنید پیغمبر را و بترسید

فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿٩٢﴾

پس اگر روگردانیدید پس بدانید که بر پیغامبر ما نیست مگر پیغام رسانیدن آشکارا

يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای زمرهٔ مومنان اِنَّمَا الْخَمْرُ جز این نیست که خمر و همه مسکرات درین داخل است وَالْمَيْسِرُ و قمار این نیز عام است نرد و کعب و بیضه و غیر آن و الْاَنْصَابُ و سنگهارا که نصب کرده اند برای عبادت و سنگها که بر آن ذبح میکنند وَالْاَزْلَامُ و تیرهای اقداح رِجْسٌ پلید است مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ از وسوسه تزیین شیطان فَاجْتَنِبُوْهُ پس اجتناب کنید ازین پلید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ تا شاید که رستگار شوید بدین اجتناب اِنَّمَا يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست که میخواهد شیطان اَنْ يُّوْقِعَ بَيْنَكُمُ آنکه افگند درمیان شما الْعَدَاوَةَ دشمنی وَالْبَغْضَآءَ خصومت فِي الْخَمْرِ در خوردن خمر وَالْمَيْسِرِ و در باختن قمار وَيَصُدَّكُمْ و بازدارد شما را عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ از یاد کردن خدا وَعَنِ الصَّلٰوةِ و از گذاردن نماز فَهَلْ اَنْتُمْ مُّنْتَهُوْنَ پس هستید شما باز ایستادگان و استفهام بمعنی امر است یعنی باز ایستید بعد از آنکه بر معایب این منکرات مطلع شدید در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد عمر رض گفت انتهینا یارب و در تیسیر آورده که درین آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس قرین وی نیز حرام باشد دوم او را با بت پرستی در یک سلک کشید و شرک سر همه حرامهاست پس این نیز حرام باشد سوم او را رجس گفت یعنی پلید و هرچه پلید است حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطان است و هرچه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که از وی برکنار شوید و هرچه دور بودن از وی فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری با اجتناب از وی منوط و معلق ساخت و هرچه رستگاری در اجتناب از وی بود حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هرچه درمیان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم بازدارنده است از یاد خدای و هرچه بنده از ذکر حق بازدارد آن حرام است نهم سبب منع است از نماز پس بیشک حرام بود دهم فرمود که باز ایستید از آن یعنی ترک کنید و هرچه ترک آن فرض است حرام باشد و از تهدیداتی که در حدیث آمده عاقلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد الوثن یعنی مدمن خمر چون پرستندهٔ بت است نظم می تلخی دان جگر آمیخته + بر جگری بی نمکان ریخته + بی خبر آن مرد که چیزی چشید + کش قلم بیخودی در کشید وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدای را در اجتناب خمر وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمانبرداری کنید رسول را در آنچه امر و نهی می کند وَاحْذَرُوْا و حذر کنید از مخالفت فرمان خدا و رسول فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فَاعْلَمُوْٓا پس بدانید اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا آنکه نیست بر رسول ما الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ مگر رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولی و اعراض شما او را ضرر نه کند بلکه ضرر بشما عاید شود آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از اصحاب گفتند که یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد

لَيْسَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جُنَاحٌ فِيْمَا طَعِمُوْٓا اِذَا مَا

نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند گناهے در آنچه خوردند چون

اتَّقَوْا وَّاٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَّاٰمَنُوْا ثُمَّ اتَّقَوْا وَّاَحْسَنُوْا ؕ وَاللّٰهُ

پرہیزگاری کردند و ایمان آوردند و کارہای شایستہ کردند باز پرہیزگاری کردند و ایمان آوردند باز پرہیزگاری کردند و نیکوکاری نمودند و خدا

يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ۹۳ ع ۱۲ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ

دوست میدارد نیکوکاران را اے مسلمانان ہر آئینہ می آزماید شمارا پروردگار شما بچیزے از شکار

تَنَالُهٗٓ اَيْدِيْكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَّخَافُهٗ بِالْغَيْبِ ۚ فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ

برسد بآن دستہائے شما و نیزہ ہائے شما تا متمیز کند خدا کسے را کہ غائبانہ از وی می ترسد پس ہر کہ تعدی کند بعد

ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۹۴ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ؕ

ازین او را است عذاب دردوہندہ اے مسلمانان مکشید صید را چون احرام بستہ باشید

وَمَنْ قَتَلَهٗ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهٖ

و ہر کہ بکشد او را از شما بقصد پس واجب است جزا و آن جزا مانند چیزی است کہ او را کشتہ است از جنس چہار پایان حکم کنند بآن

لَيْسَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا نیست بر آنانکہ ایمان آوردہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملہای شایستہ کردہ اند جُنَاحٌ فِيْمَا طَعِمُوْٓا گناہی از آنچہ خوردہ اند بر ایشان حرام نبودہ و برذمگان نیز کہ قبل از حرمت ارتکاب خمر نمودہ اثمی نیست اِذَا مَا اتَّقَوْا چون پرہیز کنند از شرک وَّاٰمَنُوْا و ثبات ورزند بر ایمان وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بکنند کارہای پسندیدہ ثُمَّ اتَّقَوْا پس پرہیز نمایند از محرمات وَّاٰمَنُوْا و ایمان آورند بتحریم آن ثُمَّ اتَّقَوْا پس ثابت و مستمر باشند بر تقوی خود وَّاَحْسَنُوْا و کارہای نیکو کنند یا احسان ورزند وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ و خدا دوست میدارد نیکوکاران را آوردہ اند کہ در عام حدیبیہ جانوران شکاری در لشکرگاہ مسلمانان غلبہ کردہ و میان رخت و بار ایشان در می آمدند و چون ایشان بعمرہ احرام بستہ بودند از جریان شکار متألم می شدند حق سبحانہ این آیت فرستاد کہ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّٰهُ ای گروہ گرویدگان ہر آئینہ می آزماید شمارا خدا تعالی یعنی با شما معاملۂ آزمایندگان می کند بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ بچیزی از صید در وقت احرام شما و چنان صیدیکہ تَنَالُهٗٓ اَيْدِيْكُمْ میرسد بآن دستہای شما چون صغار صید وَرِمَاحُكُمْ و نیزہ ہای شما چون کبار صید پس این ابتلا برای آنست لِيَعْلَمَ اللّٰهُ تا ببیند خدا یا بداند دوستان او مَنْ يَّخَافُهٗ آن کس را کہ از وی می ترسد بِالْغَيْبِ در غیب یعنی ہنوز او را ندیدہ فَمَنِ اعْتَدٰى پس ہر کہ از حد در گذرد و شکار کند بَعْدَ ذٰلِكَ بعد ازین ابتلا فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پس مر او راست عذابی دردناک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ مکشید شکاری را و آن در مذہب امام اعظم رح حیوانی باشد کہ در اصل خلقت ممتنع و متوحش بودہ خواہ ماکول اللحم و خواہ غیر آن و بمذہب امام شافعی رح و امام مالک رح مراد حیوان بری است کہ ماکول اللحم بود و در ہمہ مذاہب سگ گزندہ و گرگ و موش و مردار خوار و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست پس میگوید غیر ازین مستثنیات ہیچ جانوری وحشی را بقتل میارید وَاَنْتُمْ حُرُمٌ و حالانکہ شما محرم باشید بحج یا عمرہ وَمَنْ قَتَلَهٗ مِنْكُمْ و ہر کہ بکشد از شما صیدی را مُّتَعَمِّدًا بالعمد یعنی داند کہ محرم است و قتل صید بر وی حرام مراد ابوالیسر است کہ در عام حدیبیہ گورخری را بہ نیزہ طعنہ کرد و بکشت پس متعمدا اشارت بروست و گرنہ ہر محرمی کہ بکشد بعمد صیدی یا بخطا فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ پس بر وی واجب است جزا مانند آنچہ بکشتہ است یعنی فدا دہد مانند صید خود و آن فدا مِنَ النَّعَمِ از چہار پایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفند ان يَحْكُمُ بِهٖ کہ حکم کنند بر آن جزا ۞

ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ

دو صاحب عدالت از شما باشد آن جزا بائی قربانی رسیده بکعبه یا آن جزا کفارت است طعام فقیران یا برابر آن

ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ

از روزه تا بچشد جزای کردار خود عفو کرده است خدا از آنچه گذشت و هر که دیگر بار کند انتقام گیرد

اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٩٥﴾ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ

از وی خدا و خدا غالب صاحب انتقام است حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما

وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

و برای قافله و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ

بسوی وی حشر کرده خواهید شد گردانید خدا تعالی کعبه را که خانهٔ بزرگوار است سبب انتظام امور مردمان و ماه

الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

حرام را و قربانی را و آنچه در گردنش قلاده اندازند این بیان برای آنست تا بدانید که خدا میداند آنچه در آسمانهاست و آنچه

فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

در زمین است و تا بدانید که خدا بهمه چیز داناست

ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ دو خداوند عدل و دانش از اہل ملت شما یعنے دو مرد دانا بگویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام می تواند بود هَدْيًا در حالتی که آن جزا قربانی باشد بَالِغَ الْكَعْبَةِ رسنده بکعبه یعنی بحرم برند و آنجا بذبح رسانند و صدقه نمایند بر مساکین أَوْ كَفَّارَةٌ یا بر اوست کفارت آن قتل طَعَامُ مَسَاكِينَ طعام دادن درویشان أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا یا برابر آن طعام کرمی دهد روزه داشتن لِّيَذُوقَ تا بچشد کشنده صید در احرام وَبَالَ أَمْرِهِ گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت باید دانست که چون محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و مماثلت نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله برابری در خلقت و هیئت است چنانچه مثلاً در شتر مرغ شتری و در گورخری گاوی و در آهو گوسفندی و در آهو بره بره و علی هذا القیاس و بقول امام اعظم آن صید را در موضع قتل او قیمت باید کرد اگر بهای قربانی دارد قربانی خرد و بحرم فرستد یا طعام خرد و بدرویشان دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و نزد امام شافعی هر درویشی را مدی طعام باید داد عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ درگذشت و عفو کرد خدا از آنچه گذشته است که محرم قتل صید کرده در جاهلیت یا از آنچه قبل از تحریم بوده وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد بمثل این عمل فَيَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ پس خدای انتقام کشد از و وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است در حکم خود ذُو انتِقَامٍ خداوند انتقام است بر کسیکه اصرار می کند در معصیت أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را صَيْدُ الْبَحْرِ شکار دریا اگر محلید و اگر محرم و جمیع میاه از چشمه و چاه درین داخل اند وَطَعَامُهُ و طعام دریا نیز حلال کرده شد یعنے آنچه آب بر کنار افگند مَتَاعًا لَّكُمْ برای برخورداری شما وَلِلسَّيَّارَةِ و برائے کاروان شما که قدید کرده توشه سازند وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ و حرام کرده شد بر شما صَيْدُ الْبَرِّ شکار بیابان مَا دُمْتُمْ حُرُمًا مادامی که باشید شما احرام گرفتگان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ آن خدائیکه بسوی او جمع کرده خواهید شد جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ گردانید خدا کعبه را الْبَيْتَ الْحَرَامَ که بیت حرام و خانه محترم است قِيَامًا لِّلنَّاسِ

سبب قوام امور مردمان در دین بواسطه آنکه قیام حج و مناسک بدوست و در دنیا بجهت آنکه ایمنی از نهب و قتل در واست وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و دیگر گردانید ماه حرام را نیز رابطه قوام مهمات مردم یعنے کارهای حج در و سازند یا مراد جمیع اشهر حرام است که مردم در واز قتل و غارت ایمن می مانند وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ و گردانید قربانی و ذوات قلائد را هم سبب قوام کارها یعنے با نها از تعرض

ورزد و حرامی اموال و مصئون اند ذَٰلِكَ آنچه گفته شد لِتَعْلَمُوا برای آنست تا بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه بتحقیق خدا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ میداند آنچه در آسمانها و زمینهاست وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیز داناست پس آنچه مقرر میکند از حلال و حرام از روی علم و حکمت است ۔

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۹۸﴾ مَا عَلَى الرَّسُوْلِ

بدانید که خدا سخت ست عقوبت او و آنکه بدانید که خدا آمرزنده مهربان ست نیست بر پیغامبر

اِلَّا الْبَلٰغُ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ﴿۹۹﴾ قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ وَالطَّيِّبُ

مگر رسانیدن پیغام و خدا میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان می کنید بگو ای محمد برابر نیست پلید و پاک

وَلَوْ اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

واگرچه در عجب آرد ترا بسیاری پلید پس بترسید از خدای ای خداوندان خرد تا رستگار شوید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَسْــَٔـلُوْا عَنْ اَشْيَاۗءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ۚ وَاِنْ تَسْــَٔـلُوْا

ای مسلمانان سوال مکنید از آن چیزها که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها پیش شما غمگین کند شمارا و اگر سوال کنید

عَنْهَا حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ تُبْدَ لَكُمْ ۭ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿۱۰۱﴾

از آن وقتیکه فرود آورده میشود قرآن البته ظاهر کرده شود پیش شما عفو کرده خدای تعالی از آن سوالات و خدا آمرزنده بردبارست

قَدْ سَاَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ ﴿۱۰۲﴾

هر آینه سوال کرده بودند از مثل آن چیزها قومی پیش از شما باز کافر شدند بآن

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستیکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت کننده است مرکسی را که ارتکاب محارم او کند وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ و بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار و مهربانست برکسیکه از محرمات بپرهیزد مَا عَلَى الرَّسُوْلِ نیست بر رسول اِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان تا ایشانرا عذری نباشد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُوْنَ و آنچه پنهان می سازید از تصدیق و تکذیب و فعل و عزیمت قُلْ بگوی ای محمد لَا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ مساوی نیست پلید وَالطَّيِّبُ و پاک این حکم عام ست در نفی مساوات میان نیک و بد در اشخاص و اعمال و اموال و غیر آن وَلَوْ اَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ بسیاری خبیث چه اعتبار بجودت و ردارت دارد نه قلت و کثرت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای در استحلال محرمات يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید و در معالم از ابن عباس نقل میکند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسالت پناه سوالهای کردندی یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شد کجاست حق تعالی آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنکسانیکه گرویده اید لَا تَسْــَٔـلُوْا مپرسید عَنْ اَشْيَاۗءَ از چیزها اِنْ تُبْدَ لَكُمْ که اگر ظاهر کرده شود بر شما جواب آن تَسُؤْكُمْ اندوهگین گرداند شمارا وَاِنْ تَسْــَٔـلُوْا عَنْهَا و اگر پرسید از آن چیزها اگر پرسید از آن حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ در وقتیکه فرود آید قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکارا کرده شود برای شما و از عهده آن بیرون نتوانید آمد عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا عفو کرد خدای از آن یعنی مپرسید از چیزها که خدا در گذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگانرا آورده اند که چون آیت فرضیت حج نازل شد سراقة بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه ازو اعراض فرمود و دو سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که لا اگر گفتمی نعم هر سال واجب شدی و شمارا توانائی آن نیست فاترکونی ما ترکتکم و این آیت نازل شد که خدای در گذرانید و بدین سوال شمارا مواخذه نساخت وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزگارست که عفو میکند حَلِيْمٌ بردبارست که بعقوبت تعجیل نمی نماید قَدْ سَاَلَهَا بدرستیکه پرسیدند از چیزها قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون ثمود که طلب ناقه نمودند و حواریان که درخواست مائده کردند ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ پس گشتند بآن سوالها از کافران یعنی بعد از شهود معجزه بدان نگرویدند و بسبب نزول عقوبت شد بر ایشان پس نیک بخت آنست که از حال دیگران عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال نکند و درین باب گفته اند نظم بگو آنچه گفتن ضرورت شود + دگر گفتهارا فرو بند در + بجا آر فعلی که لازم بود + ز افعال بی حاصل اندر گذر + آورده اند که عمرو بن لحی بهفت قبیله بزرگ را از قبائل عرب که یکی قریش بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل علیه السلام منصرف ساخته به بت پرستی ترغیب نمود و نصب اوثان و تعیین بحائر و سوائب از پیش او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و آخرین بطن نر بودی گوش او را بشگافتندی و از سواری و دوشیدنا و بار کردن و موی بریدن او منع کردندی و از فی هیچ آب و گیاه دور نساختندی و آنرا بحیره میگفتند و اگر شخصی را بیماری بودی یا مسافری داشتی ۲

۲ بجهت شفای بیماری و قدوم مسافر آن ناقه را گفتی ناقتی هذه سائبة پس آن ناقه را مراد وادی و در همه چیز حکم بحیره داشتی و آنرا سائبه گفتندی و گوسفندی چون هفت بطن بزادی بطن سابع را ملاحظه کردندی اگر انثی بودی میگفتندی از آن ماست و در میان رمه سر میداد ندی و اگر ذکر بودی می گفتندی از آن خدایان ماست آن را ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودندی نر را نمی کشتندی و میگفتند

مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيْرَةٍ وَّلَا سَآئِبَةٍ وَّلَا وَصِيْلَةٍ وَّلَا حَامٍ وَّلٰكِنَّ الَّذِيْنَ

مشروع نکرده است خدای تعالی هیچ بحیره و نه سائبه و نه وصیله و نه حام را و لیکن

كَفَرُوْا يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَاَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ١٠٣ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا

کافران دروغ بر خدا می بندند و بسیاری از ایشان در نمی یابند و چون گفته شود ایشانرا . بیائید

اِلٰى مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَاِلَى الرَّسُوْلِ قَالُوْا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا اَوَلَوْ كَانَ

بسوی آنچه فرو فرستاده است خدا و بسوی پیغامبر . گویند بس ست مارا آنچه بران یافتیم پدران خودرا و اگرچه

اٰبَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ ١٠٤ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلَيْكُمْ اَنْفُسَكُمْ

پدران ایشان هیچ نمی دانستند و هیچ راه نمی یافتند ای مسلمانان محافظت کنید خویشتن را

لَا يَضُرُّكُمْ مَّنْ ضَلَّ اِذَا اهْتَدَيْتُمْ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

ضرر نمی رساند شمارا کسیکه گمراه شد چون شما راه یاب شدید بسوی خداست رجوع شما همه یک جا پس خبر دهد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ١٠٥

بآنچه عمل می کردید

مَا جَعَلَ اللّٰهُ تعیین نه کرده است خدای و امر نفرموده و مقرر نساخته هیچ چیز مِنْ بَحِيْرَةٍ از ناقه گوش شگافته وَّلَا سَآئِبَةٍ نه ناقه بچه را باز گذاشته وَّلَا وَصِيْلَةٍ و نه شاتی که برادر خود پیوسته بود وَّلَا حَامٍ. و نه حمایت کننده ظهر خود را وَلٰكِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و لیکن آنها که کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفْتَرُوْنَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ. بر خدای دروغ را که تحریم این ها بدو نسبت میکنند وَاَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لَا يَعْقِلُوْنَ نمیدانند حلال و حرام را و در تحلیل آن عقل را کار نمی فرمایند بلکه بتقلید گذشتگان راه می روند وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گویند مر ایشانرا که ای سرگشتگان تَعَالَوْا بیائید اِلٰى مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچه خدای فرستاده است از حکم حلال و حرام وَاِلَى الرَّسُوْلِ و بیائید برسول ؐ که بیان کننده آن حکم ست قَالُوْا حَسْبُنَا گویند بس ست مارا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا آنچه یافته ایم پدران خود را بر آن اَوَلَوْ كَانَ اٰبَآؤُهُمْ آیا تقلید میکنند و اگرچه باشند پدران ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ شَيْئًا نمیدانند چیزیرا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ و نمی یابند راه را یعنی ایشان جاهل و گمراه بوده اند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم و راهنمائی باید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد موافق این نظم ست **نظم** از مقلد تا محقق فرقهاست + این یکی کوه است و آن دیگر صداست + منبع گفتار این سوزی بود + و آن مقلد کهنه آموزی بود + دست در بینا زنی آئی براه + دست در کوری زنی افتی بچاه. يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان عَلَيْكُمْ اَنْفُسَكُمْ بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام اصلاح آن لَا يَضُرُّكُمْ زیان نرساند شمارا مَّنْ ضَلَّ بی راهی آنکس که گمراه شد اِذَا اهْتَدَيْتُمْ چون شما راه یافته باشید و از جملهٔ اهتدا آنست که نهی منکر کنید بحسب طاقت خود و نگوئید که ضلال دیگری مرا زیان ندارد **بیت** اگر بینی که نابینا و چاه است + اگر خاموش بنشینی گناه ست + این آیه وقتی فرود آمد که مومنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان می کردند آورده اند که حق سبحانه تعالی فرمود که شما خود را نگاهدارید که از گمراهی کافران مومنان مهتدی را ضرر نیست اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بسوی خداست بازگشت همه شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد کرد شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه بودید که عمل می کردید آورده اند تمیم داری و عدی بن مالک که از انصار بودند به تجارت عزیمت شام کردند و مسلمانی بدیل نام که مولای عمرو بن عاص بود با ایشان همراه شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچه با خود داشت از نقود و امتعه بر صحیفه ثبت کرده در میان رخوت مختفی ساخته و مرض وی اشتداد یافت تمیم و عدی را وصیت نمود که ترکهٔ او را باهل او رسانند ایشان بعد از وفات او در رخوت او را بجوزه تصرف در آورده و از آنی از نقره که بزر منقش ساخته

بود و سه صد مثقال نقره در آنجا بود از میان امتعهٔ وی برداشتند و باقی را بمدینه آورده تسلیم اهل وی کردند و ورثه در میان آن صحیفه بدیل را که مشتمل بر تفصیل رخوت وی بود یافتند و چون انائی مذکور در میان آن یافته نشد رجوع به تمیم و عدی کردند ایشان انکار نمودند و مرافعه بمجلس معلای حضرت رسالت پناه ؐ آمد و این آیت آمد.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَٰدَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ

ای مسلمانان نصاب شهادت درمیان شما وقت وصیت چون برسد بیکی از شما موت

ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ

دو کس اند که صاحب عدالت باشند از شما یا دیگران از غیر شما اگر شما سفر کرده باشید در زمین

فَأَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ

پس رسد بشما مصیبت موت اگر شک داشته باشید باز دارید ایشان را بعد از نماز یعنی نماز عصر پس قسم بخورند بخدا

إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى بِهِۦ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ

که نخریدیم نکنیم عوض سوگند خونبهاے دنیارا واگرچه کسیکه برای نفع او گواهی میدهیم صاحب قرابت باشد و پنهان نمی کنیم گواهی خدارا هرآئینه ما

إِذًا لَّمِنَ ٱلْءَاثِمِينَ ﴿١٠٦﴾ فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ

آنگاه از گناهکاران باشیم پس اگر اطلاع واقع شد بر آنکه این دو گواه حاصل کردند گناهے پس بایستند دو کس دیگر که

مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَٰنِ فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ

قرابت قریبه داشته باشند بجای آنها از جماعه که مال را حق خود ساخت هر یکی از دو گواه دروغ بر زبردستی بر ایشان پس سوگند خورند بخدا که گواهی ما درست تر است

أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠٧﴾

از گواهی ایشان دو واز حد تجاوز نکرده ایم هرآئینه ما آنگاه از ستمگاران باشیم

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ای آن کسانیکه گرویده اید آنچه شمارا فرموده اند شَهَٰدَةُ بَيْنِكُمْ گواهی وصیت ست درمیان شما إِذَا حَضَرَ چون ظاهر شود أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ یکی را از شما علامت مرگ پس باید که گواه شوند حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ بهنگام وصیت کردن ٱثْنَانِ دو تن ذَوَا عَدْلٍ خداوندان عدل و انصاف مِّنكُمْ از اقارب شما از مسلمانان أَوْ ءَاخَرَانِ یا دو تن دیگر مِنْ غَيْرِكُمْ از غیر شما یعنی از اهل ذمه حالا این حکم منسوخ است و گواهی ذمی بر مسلمانان نمی شنوند باجماع إِنْ أَنتُمْ چون شما ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ سفر کنید در زمین فَأَصَٰبَتْكُم پس برسد بشما مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ مرگ رسیدنی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست که چون در سفر بر موت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواه گیرید از مسلمانان یا از غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواه ضرورت باشد تَحْبِسُونَهُمَا باز میدارید آن دو کس را که غیر شما اند مِنۢ بَعْدِ ٱلصَّلَوٰةِ از پس نماز دیگر که هنگام شریف ست و وقت اجتماع مردم فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ پس سوگند خورند بخدای إِنِ ٱرْتَبْتُمْ اگر شک دارید شما در ایشان و مضمون سوگند این باشد لَا نَشْتَرِى بِهِۦ ما بدل نمی کنیم باین سوگند ثَمَنًا بهای اندک را که آن مال دنیاست یعنی برای طمع مال میت سوگند بدروغ نمی خوریم وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ و اگرچه مشهود له خویش نیز ما باشد سوگند بدروغ یاد نمی کنیم وَلَا نَكْتُمُ و نمی پوشیم شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ گواهی خدای را یعنی گواهی که خدای ما را باقامت آن فرموده إِنَّآ إِذًا بدرستیکه ما آن وقت که بپوشیم گواهی را لَّمِنَ ٱلْءَاثِمِينَ از بزه کاران باشیم پس حضرت رسالت پناه تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد که ما قصد مال بدیل نکرده ایم و این سوگند را براستی می خوریم و بفرمود تا دست از ایشان باز داشتند بعد از آن آن اناء گم شده را در دست ایشان باز یافتند میان ایشان و ورثه بدیل در آن باب مجادله از حد اطناب بگذشت ایشان می گفتند که ما این ظرف را از بدیل خریده بودیم اما بسبب آنکه ما را بینه نبود اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر باره بمجلس اشرف حضرت رسالت پناه مرافعه کردند آیة آمد که فَإِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافته شود عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا بر آنکه این دو گواه کسب کرده اند گناه را بسبب خیانت فَـَٔاخَرَانِ پس دو گواه دیگر يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا برخیزند بجای آن دو خیانت کننده مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکه خیانت بسبب ایشان واقع شده بر گواهان یعنی ورثه ٱلْأَوْلَيَٰنِ آنانکه اول بودند در ذکر مراد بهم اولیای میت اند و حق معلوم میخواند أَوَّلَيْنِ نیز قراءت است یعنی دو گواه که احق و اولی اند بشهادت از آن دو بیگانه زیرا که خویشانند و شناسا به حقیقت مراد ایشان بگواهی قیام نمایند فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکه لَشَهَٰدَتُنَآ هرآئینه گواهی ما أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا سزاوار تر است و راست تر از گواهی آن دو تن که قبل ازین گواهی داده اند وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ و ما ستم نمی کنیم داز

ذٰلِكَ اَدْنٰىٓ اَنْ يَّاْتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَجْهِهَآ اَوْ يَخَافُوْٓا اَنْ تُرَدَّ اَيْمَانٌۢ

این اسلوب نزدیک تر است بآنکه بیارند گواهی را بر وجه آن یعنی بر وجهیکه باید در گواهی دادن یا بترسند از آنکه رد کرده شود سوگندها

بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوْا ۗ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿١٠٨﴾

بعد سوگندهای ایشان و بترسید از خدا و بشنوید حکم اورا و خدا راه نه نماید گروه فاسقان را

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُوْلُ مَاذَآ اُجِبْتُمْ ۗ قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا ۗ اِنَّكَ اَنْتَ

یاد کن آن روز که جمع کند خدا پیغامبران را پس بگوید چه جواب داده شد شمارا گویند هیچ دانش نیست مارا هر آیینه تویی

عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ﴿١٠٩﴾ اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِيْ عَلَيْكَ وَعَلٰى

داننده امور پنهانی آن وقت که گوید خدای تعالی ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر خویش و بر

وَالِدَتِكَ ۘ اِذْ اَيَّدْتُّكَ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۣ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۚ

والده خویش چون قوت دادم ترا بروح القدس یعنی برکات حضیرة القدس سخن می گفتی با مردمان در گهواره و در حالت معمری

وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۚ وَاِذْ تَخْلُقُ

و چون آموختم ترا کتاب و دانش و توریت و انجیل و چون پیدا می کردی

ذٰلِكَ این حکم که کردیم از رد یمین ایشان اَدْنٰىٓ نزدیک تر است اَنْ يَّاْتُوْا بآنکه بیایند گواهان بِالشَّهَادَةِ بگواهی عَلٰى وَجْهِهَآ بر وجهی که حق آنست اَوْ يَخَافُوْٓا ونزدیک تر است بآنکه بترسند اَنْ تُرَدَّ اَيْمَانٌۢ از آنکه رد کرده شود سوگند بر مدعیان بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ بعد از سوگند ایشان خورده اند و مدعی سوگند خورد و ایشان بظهور خیانت وسوگند دروغ رسوا شوند وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای بخوردن سوگند دروغ وَاسْمَعُوْا و بشنوید امر خدای را بسمع اجابت وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راه ننماید فاسقان را که خائنان و گواهان دروغ اند يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ یاد کنید روزی را که خدای جمع گرداند پیغمبران را فَيَقُوْلُ پس گوید مر ایشان را مَاذَآ اُجِبْتُمْ بچه چیز اجابت کرده شدید یعنی قوم شما شمارا در چه چیز اجابت کرده اند وقتیکه ایشان را بتوحید دعوت کردید سوال برای توبیخ منکران است یا بجهت ادای شهادت انبیا بر مومنان امت ایشان قَالُوْا گفتند پیغمبران لَا عِلْمَ لَنَا هیچ علمی نیست مارا در جنب علم تو یا هیچ دانشی نیست مارا بچیزی الا آنکه تو ورا بر آن دانا میدانی اِنَّكَ اَنْتَ بدرستیکه تو عَلَّامُ الْغُيُوْبِ داننده نهانها پس تو میدانی که با ما چه ظاهر کردند بزبان و چه در دل نهان داشتند و چه چیز اجابت نمودند و چه چیز را انکار کردند اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ یاد کن ای محمد صلی الله علیه وسلم چون گفت خدای عیسی پسر مریم را اذْكُرْ نِعْمَتِيْ یاد کن نعمت مرا که انعام کردم عَلَيْكَ وَعَلٰى وَالِدَتِكَ بر تو و بر مادر تو اِذْ اَيَّدْتُّكَ یاد آر که چون تقویت کردم ترا بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجبرئیل یا بکلامی که بدان احیای دین کردی یا احیای موتی و گفته اند روح القدس انجیل است تُكَلِّمُ النَّاسَ سخن میگوئی با مردم فِي الْمَهْدِ در گهواره و آن معجزه تو بود وَكَهْلًا و سخن گوئی در حالت کهولت یعنی کلام تو در حالت طفولیت و کهولت از روی فصاحت و بلاغت یکسان است بدین آیت استدلال میکنند بر نزول عیسی علیه السلام باتفاق علما قبل از سن کهولت بآسمان رفته و در جهان سن نازل خواهد شد و در زمین بسن کهولت خواهد رسید وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ و دیگر یاد کن ای عیسی چون بیاموختم ترا کتاب یعنی کتابت و خط وَالْحِكْمَةَ و فهم چیزها وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ و معانی و حقائق توریت و انجیل وَاِذْ تَخْلُقُ و یاد کن آنرا که میسازی ●

مِنَ الطِّيۡنِ كَهَيۡـَٔةِ الطَّيۡرِ بِاِذۡنِىۡ فَتَنۡفُخُ فِيۡهَا فَتَكُوۡنُ طَيۡرًاۢ بِاِذۡنِىۡ وَتُبۡرِئُ

از گل مانند شکل مرغ بحکم من پس دم می زدی دروی پس می شد مرغے بحکم من و به میکردی

الۡاَكۡمَهَ وَالۡاَبۡرَصَ بِاِذۡنِىۡ‌ۚ وَاِذۡ تُخۡرِجُ الۡمَوۡتٰى بِاِذۡنِىۡ‌ۚ وَاِذۡ كَفَفۡتُ بَنِىۡۤ

کور مادرزاد را و برص دار را بحکم من و چون بیرون مے آوردی مردگانرا بحکم من و چون باز داشتم شر بنی

اِسۡرَاۤءِيۡلَ عَنۡكَ اِذۡ جِئۡتَهُمۡ بِالۡبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا مِنۡهُمۡ اِنۡ هٰذَاۤ

اسرائیل را از تو آنگاه که آوردی نزدیک ایشان معجزها پس گفتند کافران از ایشان نیست این

اِلَّا سِحۡرٌ مُّبِيۡنٌ ۝۱۱۰ وَاِذۡ اَوۡحَيۡتُ اِلَى الۡحَوَارِيّٖنَ اَنۡ اٰمِنُوۡا بِىۡ وَبِرَسُوۡلِىۡ‌ۚ

مگر سحر آشکارا و چون الهام فرستادم بسوئے حواریان که ایمان آرید بمن و به پیغامبر من

قَالُوۡۤا اٰمَنَّا وَاشۡهَدۡ بِاَنَّنَا مُسۡلِمُوۡنَ ۝۱۱۱ اِذۡ قَالَ الۡحَوَارِيُّوۡنَ يٰعِيۡسَى

گفتند ایمان آوردیم و گواه باش یا عیسے بآنکه مسلمانیم چون گفتند حواریان ای عیسے

ابۡنَ مَرۡيَمَ هَلۡ يَسۡتَطِيۡعُ رَبُّكَ اَنۡ يُّنَزِّلَ عَلَيۡنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ‌ؕ قَالَ

پسر مریم آیا می تواند پروردگار تو که فرود فرستد برما خوانے از آسمان گفت عیسی

اتَّقُوا اللّٰهَ اِنۡ كُنۡتُمۡ مُّؤۡمِنِيۡنَ ۝۱۱۲

بترسید از خدا اگر مومن هستید

مِنَ الطِّيۡنِ از گل كَهَيۡـَٔةِ الطَّيۡرِ مانند هیئت مرغ بِاِذۡنِىۡ بدستور من فَتَنۡفُخُ فِيۡهَا پس مے دمی دران صورت که از گل ساخته فَتَكُوۡنُ طَيۡرًا پس شود آن صورت گل مرغ زنده بِاِذۡنِىۡ بفرمان من وَتُبۡرِئُ الۡاَكۡمَهَ و از علت بیرون می آری کور مادرزاد او چشم او را روشن میکنی وَالۡاَبۡرَصَ و پاک و بی علت میسازی ابرص را بِاِذۡنِىۡ بامر من وَاِذۡ تُخۡرِجُ الۡمَوۡتٰى و چون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زنده بِاِذۡنِىۡ بفرمان من وَاِذۡ كَفَفۡتُ بَنِىۡۤ اِسۡرَاۤءِيۡلَ و یاد کن چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را یعنی جهودان را عَنۡكَ از تو که قصد قتل تو داشتند اِذۡ جِئۡتَهُمۡ وقتیکه آمده بودی بدیشان بِالۡبَيِّنٰتِ معجزهائے روشن از آنچه مذکور شد فَقَالَ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا پس گفتند آنانکه کافر شدند مِنۡهُمۡ از بنی اسرائیل اِنۡ هٰذَاۤ نیست این ابراء و احیاء و سائر معجزات که عیسے علیه السلام می نماید اِلَّا سِحۡرٌ مُّبِيۡنٌ مگر جادوی روشن یعنی بر هیچکس مخفی نمانده که این سحر ست وَاِذۡ اَوۡحَيۡتُ اِلَى الۡحَوَارِيّٖنَ و یاد کن اے محمد آن را که امر کردم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود اَنۡ اٰمِنُوۡا بِىۡ آنکه ایمان آرید بمن وَبِرَسُوۡلِىۡ و بفرستاده من یعنی عیسی قَالُوۡۤا اٰمَنَّا گفتند ایمان آوردیم وَاشۡهَدۡ بِاَنَّنَا مُسۡلِمُوۡنَ و تو گواه باش بآن که ما گردن نهادگانیم فرمان ترا اِذۡ قَالَ الۡحَوَارِيُّوۡنَ یاد کن ای محمد آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسے بودند يٰعِيۡسَى ابۡنَ مَرۡيَمَ ای عیسے پسر مریم هَلۡ يَسۡتَطِيۡعُ رَبُّكَ هیچ فرمان تو می برد یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی اَنۡ يُّنَزِّلَ عَلَيۡنَا آنکه فرو فرستد برما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی آراسته از آسمان مائده خوانی را میگویند که بر آن طعام باشد ایشان از عیسیٰ خوانی طلبیدند قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ گفت عیسی بترسید از خدای و مثل این سوال مکنید اِنۡ كُنۡتُمۡ مُّؤۡمِنِيۡنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر کمالات قدرت او را و صحت نبوت من را

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا

گفتند میخواهیم که بخوریم ازان خوان و آرام گیرد دلهای ما و بدانیم که راست گفتی باما

وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشّٰهِدِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ

و باشیم برنزول آن از گواهان گفت عیسے پسر مریم بار خدایا ای پروردگار ما فرود آر

عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِنَ السَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ

برما خوانی پر از طعام از آسمان تا باشد عیدی برائے ما و برای اوائل امت ما و آخر امت ما و معجزه از جانب تو

وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِينَ ﴿۱۱۴﴾ قَالَ اللّٰهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ

و روزی ده مارا و تو بهترین روزی دهندگانی گفت خدا من فرود آورنده ام آن را بر شما پس هر که از شما کافر شود

15 ع ۷ ۵
بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعٰلَمِينَ ﴿۱۱۵﴾

بعد ازین پس من تعذیب کنم اورا عذابے که تعذیب نکنم هیچ یک را از اهل عالم

قَالُوا گفتند از روی تمهید معذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم ولیکن نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی ازان مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا و آرام گیرد دلهای ما
بانضمام علم عیانی با دانش بیانی یعنی شاید ما باستدلال جمع شود وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که تو راست گفتی باما در آنکه هرچه از خدای درخواهید شما ارزانی دارد وَنَكُونَ
عَلَيْهَا و باشیم بر آن مائده مِنَ الشّٰهِدِينَ از گواهان و دیگرانرا گواهی طلبند از ابن عباس منقول است که چون حواریان طلب مائده کردند عیسیٰ فرمود که سی روز روزه دارید آنگه از
خدای تعالیٰ بطلبید آنچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسیٰ ما برای هر که این کار می‌کردیم مارا طعام میداد پس از خدای تعالیٰ درخواه تا مارا طعام دهد سلمان فارسی نقل میکند
که چون حواریان سوال مائده کردند عیسیٰ پشمینه در پوشید و دعا کرد چنانچه حق تعالیٰ فرمود قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسیٰ پسر مریم اللّٰهُمَّ ای خداوند یا اللهم کلمه بزرگوارست
ابو رجا عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الٰهی در میم اللهم تعبیه است و از نضر بن شمیل نقل میکنند که هر که گوید اللهم خدای را بهمه نامها خوانده باشد عیسیٰ در وقت طلب مائده حق سبحانه را بدین
کلمه خواند پس گفت رَبَّنَا ای پروردگار ما أَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَآئِدَةً مِنَ السَّمَآءِ خوانی از آسمان تَكُونُ لَنَا عِيدًا که باشد آن خوان مارا عیدی یعنی وقت نزول
آن عیدی باشد لِأَوَّلِنَا مر اهل زمان مارا وَآخِرِنَا و آنرا که از پس ما آیند یا اول ما و آخر ما ازان خوان بهره یابند وَآيَةً مِنْكَ و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از
حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من وَارْزُقْنَا و روزی کن مارا ازان خوان یا توفیق شکر آن وَأَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِينَ و تو بهتر روزی دهندگانی قَالَ اللّٰهُ گفت
خدای إِنِّي مُنَزِّلُهَا بدرستیکه من فرو فرستنده ام این خوان را عَلَيْكُمْ بر شما جهت اجابت سوال شما فَمَنْ يَكْفُرْ پس هر که کافر شود بَعْدُ مِنْكُمْ بعد نزول مائده از شما فَإِنِّي
أُعَذِّبُهُ پس من اورا عذاب کنم عَذَابًا عذاب کردنی چنانچه لَا أُعَذِّبُهُ آن عذاب کنم أَحَدًا مِنَ الْعٰلَمِينَ یکی را از عالمیان پس حق تعالیٰ دو قطعه ابر فرستاد و سفره سرخ در میان ایشان
بود تا بزمین آمدند و سفره در میان ایشان پیش حواریان افتاد عیسیٰ بگریه درآمد و گفت اللهم اجعلنی من الشاکرین و دیگر فرمود که خدایا این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو ساخت و نماز گذارد
و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر سفره برداشت خوانی پدید آمد آراسته و بر وی ماهی بریان که پوست و خار نداشت و روغن از وی میچکید نزدیک سر او نمک و نزدیک دم او سرکه
بر حوالی آن انواع تره‌ها مگر گندنا و پنج گرده نان بر خوان نهاده بر یکی زیتون و بر دوم عسل و بر سوم روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید شمعون برخاست که یا روح الله این از طعام دنیاست یا از
طعام آخرت عیسیٰ فرمود که از هیچ کدام نیست بلکه طعامی است که حق سبحانه بقدرت خود ایجاد کرده بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گزید تا نعمت زیاده شود گفتند یا روح الله اگر درین آیت آیتی دیگر
بنمائی که موجب مزید یقین شود عیسیٰ با آن ماهی بریان فرمود که زنده شو بفرمان خدای تعالیٰ ماهی فی الحال بجنبش آمد عیسیٰ فرمود که بحال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس حواریان از تهدید ربانی ترسان
شده ازان مائده نخوردند عیسیٰ فرمود تا درویشان و بیماران و معلولان را طلبیدند و گفت بخورید که شما را عطاست و دیگرانرا بلاست هزار و سیصد تن ازان طعام بخوردند و هیچ چیز ازان خوان از آنچه بود

...کم نشد هیچ فقیری ازان طعام نخورد الا که توانگر شد و هیچ بیماری نوشید الا که شفا یافت پس مائده بآسمان رفت و دیگر روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا همه ازان تناول نمودند بعد از چهل روز غائب شد روزی
می آمد و روزی نمی آمد همچو ناقه صالح پس وحی آمد که ای عیسیٰ مائده مرا بفقرا ده نه باغنیا توانگران ازین حکم مضطرب شده در مائده شک آوردند و کار برجادوی حمل کردند و هشتاد و سه تن و بقول صاحب

وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَاَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوْنِيْ وَاُمِّيَ

ویاد کن آن وقت که گوید خدا ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی بمردمان که فرا گیرید مرا و مادر مرا

اِلٰهَيْنِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُوْنُ لِيْۤ اَنْ اَقُوْلَ مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقٍّ ؕ

دو خدا بجز الله تعالی گفت بپاکی یاد میکنم ترا نسزد مرا که بگویم آنچه لائق من نیست

وقف النبي

اِنْ كُنْتُ قُلْتُهٗ فَقَدْ عَلِمْتَهٗ ؕ تَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَلَاۤ اَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ ؕ

اگر گفته باشم این قول پس تو آن را دانسته میدانی آنچه در ضمیر منست ونمیدانم آنچه در ضمیر تست

اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ اِلَّا مَاۤ اَمَرْتَنِيْ بِهٖۤ اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

هر آئینه تو دانندهٔ امور نهانی نگفته ام ایشان را مگر آنچه فرموده بودی مرا بآن که پرستید خدا را

رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا مَّا دُمْتُ فِيْهِمْ ۚ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِيْ كُنْتَ

پروردگار من و پروردگار شما و بودم برایشان نگهبان مادامیکه درمیان ایشان بودم پس وقتیکه برگرفتی مرا

اَنْتَ الرَّقِيْبَ عَلَيْهِمْ ؕ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ﴿۱۱۷﴾ اِنْ تُعَذِّبْهُمْ

تو بودی نگهبان برایشان و تو بر همه چیز نگهبانی اگر عذاب کنی ایشان را

فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۚ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱۱۸﴾

پس ایشان بندگان تواند و اگر بیامرزی ایشان را پس توئی غالب استوارکار

وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ویاد کن چون گفت خدای عیسی پسر مریم را بعد از رفع او بآسمان یا گوید خدای روز قیامت مر عیسے را برای توبیخ ولقریع نصاری ءَاَنْتَ قُلْتَ آیا تو گفتی لِلنَّاسِ اتَّخِذُوْنِيْ وَاُمِّيَ مر مردمان را که بگیرید مرا و مادر مرا اِلٰهَيْنِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ دو خدا بدون خدای قَالَ سُبْحٰنَكَ گفت عیسے یا گوید تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی مَا يَكُوْنُ لِيْ نسزد ونشاید مرا اَنْ اَقُوْلَ آنکه بگویم مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقٍّ آنچه مرا سزاوار نباشد اِنْ كُنْتُ قُلْتُهٗ اگر بوده ام که گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهٗ پس بدرستیکه تو دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ تو میدانی آنچه در ذات منست وَلَاۤ اَعْلَمُ ومن نمیدانم مَا فِيْ نَفْسِكَ آنچه در ذات تواست یا تو میدانی هرچه من نهان کرده ام ومن نمیدانم آنچه تو پنهان داری اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ بدرستیکه تو دانای پوشیدهائی مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مر ایشان را یعنے امت خود را اِلَّا مَاۤ اَمَرْتَنِيْ بِهٖ مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن که بایشان گویم از توحید و تعبد و من نگفتم ایشان را مگر اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنکه پرستید خدای را رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ پروردگار من و شما پس من خود را مخلوق و مربوب گفتم نه رب و خالق وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ و بودم بر اقوال و افعال ایشان شَهِيْدًا گواه یا نگهبان مَّا دُمْتُ فِيْهِمْ مادامیکه بودم درمیان ایشان فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِيْ پس آن هنگام که فرا گرفتی یعنے رفع کردی بآسمان یا بمیرانیدی كُنْتَ اَنْتَ الرَّقِيْبَ عَلَيْهِمْ بودی تو نگهبان برایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و تو بر همه چیزها شَهِيْدٌ گواه و مطلع بر آن و مراقب آن اِنْ تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب کنی ایشان را بر کفر فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس بدرستیکه ایشان بندگان تواند و بنده را بر مالک مطلق اعتراض نرسد در هرچه کند وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ واگر بیامرزی ایشان را یا آنکه از کفر توبه کرده باشند و ایمان آورده فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ پس بدرستیکه تو غالبی و قادری بر ثواب و عقاب الْحَكِيْمُ دانا در هرچه کنی از عفو و عذاب ؕ

قَالَ اللّٰهُ هٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ ؕ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ

گوید خدا که این روزیست که نفع کند در آن راست گویان را راستی ایشان ایشان را باشند بوستانها می رود

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَاۤ اَبَدًا ؕ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ؕ ذٰلِكَ الْفَوْزُ

زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدای اینست رستگاری

الْعَظِيْمُ ﴿١١٩﴾ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِيْهِنَّ ؕ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿١٢٠﴾ ع ١٦ ٥

بزرگ خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیز تواناست

سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً وَعِشْرُوْنَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ؕ

ستایش آن خدای راست که آفرید آسمانها و زمین و پیدا کرد تاریکیها و روشنی

ثُمَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ﴿١﴾

باز کافران با پروردگار خود برابر مے کنند

قَالَ اللّٰهُ گفت خدا یتعالے مراد آنست که گوید خدا یتعالے و ایراد لفظ ماضی برائے تحقق وقوع است کانه که قیامت قائم شد و خدای گفت هٰذَا يَوْمُ این روزیست که درین روز يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ سود می رساند راست گویان را صِدْقُهُمْ راستی که واقع شده است از ایشان در دنیا لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مر این صادقان را بهشتهاست که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَاۤ در حالتیکه جاوید باشند در آن اَبَدًا همیشه تاکید است در خلود یعنی زمان بودن ایشان نهایت ندارد رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود گشت خدای از ایشان بطاعت وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود گشتند ایشان از و بنیل کرامت ذٰلِكَ این دخول جنان و حصول رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ ست لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا فِيْهِنَّ و آنچه در سموات و ارضین است وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او بر همه چیز تواناست بقدرتیکه از عجز و ضعف منزه و مقدس تبارک و تعالے و تقدس سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ اَوْ سِتٌّ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ستائش ها مر خدای است و مرجع همه ثنا حضرت کبریاست الَّذِيْ آن خداوندیکه بقدرت کامله خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها را بی عمدی و مدی و زمین را بی اصلی و ماده وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را و رد قول مجوس ست که گفته اند الله خالق نور ست و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق من اند و بعضی برانند که مراد از ظلمت و نور شب و روز ست و گفته اند جهل و علم و یا معصیت و طاعت یا نار و جنت و در انوار فرمود که هدی و ضلالت و ازین جهت ظلمت را بلفظ جمع آورده که ضلالات متعدد ست و نور را بلفظ واحد ایراد کرد که هدی یکی ست و در بحر الحقائق فرموده که بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بهیمی حیوانی و اخلاق سبعی شیطانی و ظاهر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثُمَّ پس با این همه دلائل و آیات الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر شدند بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ با پروردگار خود برابر میدهند بتان را یا عدول میکنند از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او ؛

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ ۖ ثُمَّ

اوست آنکه بیافرید شمارا از گل باز مقرر کرد وقت مرگ را و مدتی معین ست نزدیک او و باز

أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ۖ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ

شما شک میکنید واوست خدا در آسمانها و در زمین میداند پنهانِ شما و آشکارِ شما

وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا

و میداند آنچه عمل می کنید و نمی آید بکافران هیچ نشانهٔ از نشانهائے پروردگار ایشان الا ازان

مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا

روگردان شدند پس ثابت شد که ایشان بدروغ نسبت کردند سخن راست چون بیامد بایشان پس خواهد آمد بایشان خبرهائے آنچه

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾

بوی تمسخر میکردند

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم اوست آن کسی که بیافرید پدر شمارا من طِينٍ از گل یا ابتدا کرد خلقت شمارا از طین یعنی ابو البشر را ازان مخلوق ساخت ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا پس حکم فرمود مدتی را که چون بسر آید مرگ برسد وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ و مدتی تمام برده معین شده نزدیک اوست که کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قائم باشد ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ پس شما شک می آرید ای مشرکان باوجود این آیت در بعث یعنی بعد ازانکه ثابت شد که بدو خلقت خلق ازوست پس شک نباید آورد که معاد خلق بدوست وَهُوَ اللَّهُ واوست خداوند و معبود مطلق فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ در آسمانها و زمینها و همه را اجزا و خدائی نیست يَعْلَمُ سِرَّكُمْ میداند آنچه پنهان شماست یعنی آنچه در دل مخفی دارید وَجَهْرَكُمْ و آنچه آشکارا شماست یعنی بزبان می آرید وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ و میداند آنچه میکنید از خیر و شر شمارا بران جزا خواهد داد و در فتوحات آورده که سر کم اشارت است بنسبت باطنی انسان جهرکم عبارت از نسبت ظاهری اوست صاحب بحر الحقائق آورده که مراد از سر سر خلافت ست که در انسان و دیعت نهاده و جهر صفات حیوانی و احوال نفسانی اوست و حقیقت آنست که آدمی را صورتیست جسمانی و معنی روحانی بجسم از عالم خلق است و بروح از عالم امر سرش از مرتبهٔ امر شود و جهرش از مرتبهٔ خلق و در نقد الفصوص فرموده که انسان مرآتی ست ذات و جهین در یک روش خصائص ربوبیت پیدا و در دیگر روش نقائص عبودیت هویدا چون بخصائص ربوبیت نگری از همه موجودات بزرگوار ترست و چون نقائص عبودیت شمری از همه کائنات خوار و بیمقدار ترست رباعی چون در خود از اوصاف تو یابم اثری + حاشا که بود نیکتر از من دگری + وانم که فتد بحال خویشم نظرے + در هر دو جهان نباشد از من بترے + پس حق سبحانه وتعالے میفرماید که من اسرار خصائص شما در مرتبهٔ غیب میدانم و آثار نقائص شمارا در عالم شهادت می شناسم و دیگر میدانم آنچه شما میکنید از عملی که سبب ترقی باشد بدرجات انسانیت یا موجب تنزل بدرکات حیوانیت و دانستن این قرآن سالک را بران دارد که باصلاح و تزکیهٔ اعمال مشغول شده از حضیض استیفاے حظوظ حیوانی بذروهٔ استیناس نعیم روحانے متصاعد گردد نظم حیف باشد که عمر انسانی + چون بهایم بخواب و خور گذرد + آدمی میتواند از کوشش + که فرشته بفضل درگذرد + وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ و نمی آید بکافران آیتی مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمی شود بدیشان معجزه چون انشقاق قمر و انقلاع شجر و غیر آن إِلَّا كَانُوا مگر که هستند عَنْهَا مُعْرِضِينَ ازان آیت و معجزه اعراض کنندگان فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس بدرستیکه بدروغ داشتند قرآن را لَمَّا جَاءَهُمْ آنهنگام که آمد بدیشان فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود برایشان أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند و ظهور آن در دنیا لوقت نزول عذاب بود بدیشان یا بهنگام ارتفاع رایات اسلام و اقتدار و شوکت ملازمان سدهٔ سنیهٔ خیر الانام علیه السلام و ظهور آن اخبار بر کافران در آخرت روشن است ؛

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن

آیا ندیده اند که چه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان از آن امتها که استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آنقدر که استقرار نداده ایم

لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ

شما را و فرستاده بودیم باران بر ایشان پے در پے ریزنده و پیدا کردیم جویها میرفت زیر ایشان

فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ﴿٦﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا

پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و پیدا کردیم بعد از ایشان امتی دیگر و اگر فرو فرستادیم

عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا

بر تو نوشته در ورقے پس مساس میکردند آنرا بدست خود گفتندے کافران نیست این مگر

سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٧﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ

سحر ظاهر و گفتند کافران چرا نه فرود آورده شد بر پیغمبر فرشته و اگر فرو فرستادیم فرشته را البته بانجام رسانیده شدی کار

ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ ﴿٨﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا

باز مهلت داده نشوند و اگر میکردیم آن فرستاده را فرشته لازم می شد که گردانیمش مردی یعنی بشکل مردی و هر آینه مشتبه میکردیم بر ایشان آنچه الحال

يَلْبِسُونَ ﴿٩﴾

اشتباه میکنند

أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند که مالقوت قهاریت کَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان مِّن قَرْنٍ از گروه گذشتگان یعنی اہل زمانیکه در وی پیغمبر بوده و قرن هفتاد یا هشتاد سال است که اغلب اعمار مردم همان باشد و غیر از این نیز گفته اند پس صفت اہل قرن میکند مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشان را در زمین مکان و آرامگاه دادیم یا در آن زمین اہل آنرا متصرف ساختیم یا ایشان را عطا کرده بودیم از مکنت مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و وسعت مال و استظهار بخدم و حشم وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ و فرو فرستاده بودیم باران را عَلَيْهِم مِّدْرَارًا بر ایشان پے در پے بهنگامی که محتاج بودند بدان وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ و گردانیده بودیم جویهای آب که پیوسته تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بدان مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که مزارع و بساتین خود می پروردند محصل کلام آنست که ایشان متمکن بودند در زمین و در رفاهیت و خصب و وسعت عیش میگذرانیدند فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و سود نکرد ایشانرا آن قوت و نعمت وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ و بیرون آوردیم پس از هلاک ایشان قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر درین آیت کفار قریش را تهدید کرده بهلاک و در اخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و گفتند ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب از خدای بشما آورده ایم و در ضمن آن مکتوب این معنی مندرج بود که تو رسول اوئی آیت آمد که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر بفرستیم بر تو كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ کتابے نوشته در ورقے فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس ببینند و بسایند آنرا بدستهای خود و شبه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه خواهند گفت آنها که کافرانند إِنْ هَٰذَا نیست آنچه که آورده ما إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ مگر جادوی روشن بر همه کس و قَالُوا و گفتند کافران لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ چرا فرو نفرستند بر محمد فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا و اگر فرو فرستیم فرشته لَّقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه حکم کرده شود

مر هلاک ایشان چه سنت الهی براین جاری شده که اگر معاینه ببینند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا فرشته برسالت با ما نمی آید حق تعالی ازین خبر کرد وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا و اگر ما گردانیدیم رسول فرشته را لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هر آینه متمثل گردانیدیم او را بصورت آدمی چنانچه جبرئیل را بصورت دحیه کلبی متمثل

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا مِنْهُمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ

وبہر آئینہ تمسخر کردہ شد بہ پیغمبران پیش از تو پس فرود آمد بہ تمسخر کنندگان از ایشان جزای آنچہ آن

يَسْتَهْزِءُوْنَ ۟ قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

تمسخر مے کردند. بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید چگونہ شد آخرکار

الْمُكَذِّبِيْنَ ۟ قُلْ لِّمَنْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ قُلْ لِّلّٰهِ ۭ كَتَبَ عَلٰي نَفْسِهِ

دروغ دارندگان بگو کراست آنچہ در آسمانہاست و زمین ہست بگو خدای راست لازم کرد بر خود

الرَّحْمَةَ ۭ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰي يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۭ اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

مہربانی البتہ جمع کند شمارا در روز قیامت ہیچ شک نیست دران آنانکہ زیان کردند در حق خویشتن

فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۟ وَلَهٗ مَا سَكَنَ فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۭ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۟

پس ایشان ایمان نمی آرند. و او راست آنچہ ساکن شد در شب و روز و اوست شنوا دانا

قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۭ

بگو آیا دوستی گیرم بجز خدای پیدا کنندہ آسمانہا و زمین و او رزق میدہد و رزق دادہ نمی شود

قُلْ اِنِّىْٓ اُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۟

بگو ہر آئینہ امر کردہ شدہ است مرا کہ باشم نخستین مسلمانان یعنی از این امت و فرمودہ شد کہ مباش از شریک مقرر کنندگان

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ و ہر آئینہ تکذیب نمودہ افسوس کردہ اند بر پیغمبرانیکہ بودہ اند مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَحَاقَ پس فرود آمدہ است بِالَّذِيْنَ سَخِرُوْا مِنْهُمْ بآنکہ سخریت کردہ اند از رسل یعنی باایشان استہزا نمودہ اند مَّا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچہ بودند کہ بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ استہزا میکردند و آن جزای عذاب و نکال الٰہی بود کہ بگرد ایشان درآمد قُلْ بگوای محمد و برس از ایشان اگر عذاب مشرکان را مسلم نیدارید سِيْرُوْا سیر کنید فِي الْاَرْضِ در زمین گاہی بیمن و گاہی بشام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ انْظُرُوْا پس بنگرید بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ کہ چگونہ بودہ است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ آخرکار تکذیب کنندگان قُلْ بگوای محمد و برس از ایشان لِّمَنْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر کراست آنچہ در آسمانہا و زمینہاست از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب نگویند فہما و گرنہ قُلْ لِّلّٰهِ تو بگو کہ مر خدای راست كَتَبَ نوشت خدای عَلٰي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود یعنی التزام نمود از روی فضل و جود رحمت را کہ قبول توبہ است و عفو از معصیت و در احادیث آمدہ است کہ حق سبحانہ و تعالیٰ کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمونش آن کہ ان رحمتی غلبت علی غضبی و می شاید کہ مراد رحمت ذاتیہ باشد کہ رحمت مطلقہ اللہ اعتنائیہ نیز گویند و آن رحمتی است کہ ہمہ چیزرا فرا رسیدہ و نتیجہ آن عطا دادن است بی سابقہ سؤال و استعداد و رابطہ حاجت و استحقاق کہ در مثنوی معنوی وارد است نظم ما نبودیم و تقاضا ما نبود + لطف تو ناگفتہ ما می شنود + ما عدم بودیم و مستحقان کی بدیم + کہ بدین جان و بدین دانش شدیم لَيَجْمَعَنَّكُمْ بخدائیکہ جمع خواہد کرد خدای شمارا اِلٰي يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یا جمع خواہد کرد شمارا در قبور تا روز قیامت لَا رَيْبَ فِيْهِ روزیکہ در وقوع آن ہیچ شک نیست اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ آنانکہ زیان کردند در نفسہای خود یعنی فطرت اصلیہ و عقل سلیم را کہ سرمایہ ایشان بود ضائع ساختند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایشان ایمان نخواہند آورد وَلَهٗ و مر خدای راست مَا سَكَنَ آنچہ آرام دارد فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان و آنچہ زمان و مکان گرفتہ وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا بآنچہ کافران گویند الْعَلِيْمُ دانا بآنچہ قصد کنند سبب نزول این آیت آن بود کہ جمعی از کلانتران قریش

گفتند ای محمد ما را معلوم شدہ است کہ احتیاج و مسکنت ترا برین کار میدارد کہ پیش گرفتہ برای تو مبلغی از مال از اشراف قبائل چندان مال حاصل کنیم کہ توانگر ترین خلق شوی بشرط آنکہ ازین سخن رجوع نمائی حق سبحانہ و تعالیٰ فرمود کہ ہرگاہ شنیدی روز بران شمال ادا انان خداست اگر خواہد پیغمبر خود را چندان مال دہد کہ توانگر ترین خلق شود قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ بگو ای محمد آیا غیر خدای را اَتَّخِذُ وَلِيًّا فرا گیرم دوست یعنی بغیر خدای را دوست نگیرم *

قُلْ اِنِّیْٓ اَخَافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ﴿۱۵﴾ مَنْ یُّصْرَفْ عَنْهُ

بگو هرآئینه من می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ هرکه عذاب بازداشته شود از وی

یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهٗ ؕ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِیْنُ ﴿۱۶﴾ وَاِنْ یَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا

آن روز پس تحقیق مهربانی کرد خدای بروی و اینست مطلب یابی ظاهر و اگر سختی رساند خدا بتو پس هیچ

كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ؕ وَاِنْ یَّمْسَسْكَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۱۷﴾ وَ

دفع کننده نیست آنرا مگر او و اگر نعمت رساند بتو پس او بر همه چیز تواناست و

هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهٖ ؕ وَهُوَ الْحَكِیْمُ الْخَبِیْرُ ﴿۱۸﴾ قُلْ اَیُّ شَیْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً ؕ

اوست غالب بالای بندگان خود و اوست دانا آگاه بگو چه چیز بزرگ ترست در باب شهادت

قُلِ اللّٰهُ ۙ۫ شَهِیْدٌۢ بَیْنِیْ وَبَیْنَكُمْ ۫ وَاُوْحِیَ اِلَیَّ هٰذَا الْقُرْاٰنُ لِاُنْذِرَكُمْ بِهٖ وَمَنْۢ

بگو خدا است دی اظهار حق کننده است میان من و میان شما و وحی کرده شد بسوی من این قرآن تا بیم کنم شما را بآن و بیم کنم آنرا نیز که قرآن باو برسد

بَلَغَ ؕ اَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُوْنَ اَنَّ مَعَ اللّٰهِ اٰلِهَةً اُخْرٰی ؕ قُلْ لَّآ اَشْهَدُ ۚ قُلْ اِنَّمَا هُوَ

آیا شما اثبات می کنید که با خدا هستند خدایان دیگر بگو من اثبات نمی کنم بجز این نیست که او

اِلٰهٌ وَّاحِدٌ وَّاِنَّنِیْ بَرِیْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ﴿۱۹﴾

خدای یگانه است و هرآئینه من بیزارم از آنچه شما شریک مقرر کنید

قُلْ اِنِّیْٓ اَخَافُ بگو بدرستیکه من می ترسم اِنْ عَصَیْتُ رَبِّیْ اگر عاصی شوم در امر پروردگار خود یعنی غیر او را پرستم عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ از عذاب روز بزرگ که قیامت است مَنْ یُّصْرَفْ هرکه بگردانند خدای عذاب را عَنْهُ از وی حفص بصیغه مجهول میخواند یعنی هرکه بگردانیده شود عذاب از وی یَوْمَئِذٍ دران روز فَقَدْ رَحِمَهٗ پس بدرستیکه حق بروی بخشایش فرموده است وَذٰلِكَ و این بخشایش خدای الْفَوْزُ الْمُبِیْنُ رستگاری هویداست وَاِنْ یَّمْسَسْكَ اللّٰهُ و اگر برساند بتو خدای بِضُرٍّ سختی چون مرض و فقر فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ پس هیچ بازدارنده و برنده نیست آن را اِلَّا هُوَ مگر او وَاِنْ یَّمْسَسْكَ بِخَیْرٍ و اگر برساند بتو نیکوئی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ پس او بر همه چیز از اینها تواناست وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قهر کننده فَوْقَ عِبَادِهٖ غالب بر بندگان خود فوقیت بمکان نیست بلکه تصویر استعلا و غالبیت حق است بقدرت و قهر بر همه مخلوقات وَهُوَ الْحَكِیْمُ و اوست محکم کار در تدبیر خود الْخَبِیْرُ دانا بخفایای احوال بندگان نقل است که سفهای قریش گفتند ای محمد ما کسی را نمی بینیم که ترا تصدیق کند و از احبار یهود و علمای نصارا پرسیده ایم که صفت این مرد در کتب خویش دیده اید همه انکار کردند اکنون کسی بما نمای که گواهی دهد بر رسالت تو در حقیقت کتاب تو آیت آمد قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان اَیُّ شَیْءٍ چه چیز است اَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از جهت شهادت یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهی ها قُلِ اللّٰهُ شَهِیْدٌۢ بگو خدای بزرگتر است از جهت گواهی بَیْنِیْ وَبَیْنَكُمْ او گواه است میان من و شما یعنی گواه حقیت من و بطلان شما اوست وَاُوْحِیَ اِلَیَّ هٰذَا الْقُرْاٰنُ و بمن وحی کرده شد این قرآن لِاُنْذِرَكُمْ بِهٖ تا بیم کنم شما را بقرآن و اگرچه در وی بشارت نیز هست اما اکتفا کرده باحد الضدین وَمَنْۢ بَلَغَ و دیگر انذار میکنم هر که قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمه الله فرموده هر که قرآن بدو رسید حضرت پیغمبر نذیر اوست و از اینجاست که محمد بن کعب قرظی فرموده که من بلغه القرآن فکانما رای محمدا اَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُوْنَ

آیا شما اید که گواهی می دهید اَنَّ مَعَ اللّٰهِ که با خدا هستند اٰلِهَةً اُخْرٰی خدایان دیگر یعنی بتان قُلْ لَّآ اَشْهَدُ بگو من بدان گواهی نمیدهم بر این قُلْ اِنَّمَا هُوَ بگو جز این نیست که او اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای هست یگانه و من برین بوی گواهی میدهم وَّاِنَّنِیْ بَرِیْٓءٌ و بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ از آنچه بوی شریک میدارید از اصنام و غیر آن

اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْرِفُوْنَهٗ كَمَا يَعْرِفُوْنَ اَبْنَآءَهُمْ ۘ اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا

آنانکه ایشانرا کتاب داده ایم می شناسند حقیقت این قول را چنانکه می شناسند پسران خود را آنانکه زیانکار شدند

ع ٨ اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٢٠﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا

در حق خویشتن ایشان ایمان نمی آرند و کیست ستمکارتر از کسیکه بر بست بر خدا دروغ را

اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ ؕ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٢١﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُوْلُ

یا بدروغ نسبت کرد آیت او را هر آئینه رستگار نمی شوند ستمکاران و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز گوئیم

لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا اَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ

مشرکان را کجا اند آن شریکان شما که ایشان را بظن اثبات میکردید بعد از آن نباشد عذر ایشان

اِلَّآ اَنْ قَالُوْا وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ ﴿٢٣﴾ اُنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ

مگر آنکه گویند قسم بخدا پروردگار ما که مشرک نبودیم بنگر چگونه دروغ گفتند بر خویشتن

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿٢٤﴾

و گم گشت از ایشان آنچه افترا میکردند

اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ آنانکه ایشانرا داده ایم کتاب يَعْرِفُوْنَهٗ می شناسند رسول خدای را بحلیه و صفتی که مذکور است در توریت كَمَا يَعْرِفُوْنَ اَبْنَآءَهُمْ همچنانکه می شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض از عبدالله بن سلام پرسید که معرفت شما حضرت را که خدای از آن خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است بر چه وجه تواند بود ابن سلام رض گفت من برسالت پیغمبر متیقن ترم از آنکه بصحت نسب پسر خویش چه این را از توریت دانسته اما پسران را معلوم ندارم که زنان چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداناد ای عبدالله فقد اصبت و صدقت اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ کسانیکه زیانکار شدند در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایشان ایمان نمی آرند وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسیکه افترا کند و بر بندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را بآنکه گوید ملائکه دختران او بند و بتان ما نزدیک وی شفیع خواهند بود اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ یا آنکه تکذیب کند آیات او را که قرآن است و آن را سحر و شعر و کهانت نام نهد اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ بدرستیکه رستگار نشوند ستمکاران یعنی کافران وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا و یاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشان را از عابدان و معبودان ثُمَّ نَقُوْلُ پس گوئیم از روی توبیخ لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا مر آنانرا که شرک آورده اند اَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ کجا اند خدایان شما که شریک خدای میساختید الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ آنانکه گمان میبردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نباشد معذرت ایشان اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنکه گویند وَاللّٰهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِيْنَ که نبودیم شرک آورندگان و دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامات و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیائید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه بر دهن های ایشان مهر نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند که الیوم نختم علی افواههم الآیة اُنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوْا بنگر که چگونه دروغ میگویند عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود بنفی شرک از آن وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گشت از ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که افترا میکردند از شریک مر خدای را نقل است که ابوسفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و برادرش با جمعی دیگر در موضعی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت رسالت پناه ص کردند پس نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و انجا گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد می خواند آن لعین گفت که من نمی دانم که چه میگوید الا آنکه لب می جنباند و افسانه پیشینیان می خواند چنانچه احیانا من هم برشما می خوانم ۲

۲ این آیت نازل شد که ...

وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ۖ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي

و از ایشان کسی هست که گوش می نهد بسوی تو و پیدا کردیم بر دل ایشان پرده ها تا نه فهمند آن را و در

آذَانِهِمْ وَقْرًا ۚ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا ۚ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ

گوش ایشان گرانی را و اگر ببینند هر معجزه ایمان نیارند آن تا وقتیکه بیایند پیش تو مکابره کنان با تو

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ

گویند این کافران نیست این مگر قصهای پیشینیان و ایشان منع می کنند از متابعت او

وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ ۖ وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ

و دور می شوند از متابعت او و هلاک نمی کنند مگر خویشتن را و نمیدانند و تعجب کنی

إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ

اگر ببینی ایشان را وقتیکه باز داشته شوند نزدیک آتش پس گویند ای کاش ما باز گردانیده شویم و بدروغ نسبت نکنیم آیات پروردگار خویش را و شویم از

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ۖ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا

مسلمانان نه بلکه ظاهر شد ایشان را جزای آنچه می پوشیدند پیش از این یعنی جزای عقاید باطله و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند

لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾

بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن هر آیینه ایشان دروغ گویانند

وَمِنْهُمْ و از کفار مکه مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی وَجَعَلْنَا و افگنده ایم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّةً پرشتها أَنْ يَفْقَهُوهُ تا فهم نکنند آن را وَفِي آذَانِهِمْ و نهاده ایم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا حق نشنوند وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ و اگر ببینند هر معجزه که از تو طلبند لَا يُؤْمِنُوا بِهَا ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسید حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ تا چون بیایند بتو يُجَادِلُونَكَ جدال و خصومت کنند با تو يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنها که کافرانند إِنْ هَٰذَا نیست این کتاب تو إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان وَهُمْ ایشان یعنی کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردمان را از ایمان برسول وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ و دور می شوند بنفس خود از او یعنی نه خود ایمان می آرند و نه دیگری را میگذارند و گفته اند این آیت در شان ابوطالب است و معنی آنکه نهی میکند دشمنان را از تعرض رسول بحمایت و خود از دین او دوری می جوید وَإِنْ يُهْلِكُونَ و هلاک نمیکنند بدین عمل إِلَّا أَنْفُسَهُمْ مگر نفسهای خود را وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر ایشان تعدی نمیکند وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی ایشان را إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ چون باز داشته شده باشند در آتش هر آیینه ببینی امری در غایت شناعت و ایشان را مشاهده کنی که از سختی عذاب فریاد میکنند فَقَالُوا پس میگویند يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ کاشکی ما باز گردانیده شویم بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا و تکذیب نکنیم آیات پروردگار را وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و باشیم از جمله باور دارندگان بَلْ نه چنان است که ایشان میگویند چون بدنیا روند مومن باشند بلکه بر همان کفر خواهند بود و این اقرار توجیه حالی برایشان است که بَدَا لَهُمْ ظاهر شده است مر ایشان را مَا كَانُوا يُخْفُونَ آنچه بودند که می پوشیدند از کفر و معاصی مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا چون امروز بشهادت جوارح بر ایشان ظاهر و ثابت شد اعتذار میکنند و تمنای رجوع بدنیا دارند وَلَوْ رُدُّوا و اگر ایشان را باز گردانیده شود لَعَادُوا هر آیینه باز گردند

لِمَا نُهُوا عَنْهُ بسوی آن چیزی که نهی کرده شده اند از آن یعنی شرک و عصیان وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستیکه ایشان دروغ گویانند در وعده ایمان و چون این آیت که در وعید قیامت بر کافران خوانده شده بعث و نشر را منکر شدند

وَقَالُوٓا۟ إِنْ هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿۲۹﴾ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُوا۟

وگفتند نیست هیچ حیات مگر زندگانی این جهان ما و نیستیم ما برانگیختگان و تعجب کنی اگر ببینی آنگاه که بازداشته شوند

عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِٱلْحَقِّ ۚ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا۟ ٱلْعَذَابَ

بحضور پروردگار خویش بگوید خدا آیا این درست نیست گویند آری درست است قسم بپروردگار ما گوید بچشید عذاب را

بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۳۰﴾ قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتْهُمُ

بسبب آنکه کافر بودید به تحقیق زیانکار شدند آنانکه بدروغ نسبت کردند ملاقات خدا را تا آنگاه که بیاید بایشان

ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا۟ يَٰحَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ

قیامت ناگهان گویند ای پشیمانی ما بر تقصیر ما در باب قیامت و ایشان بردارند بارهای خویش را

عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿۳۱﴾ وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ ۖ وَ

بر پشتهای خویش آگاه شو بد چیزیست آنچه بر میدارند و نیست زندگانی دنیا مگر بازی و لهو و هر آینه

لَلدَّارُ ٱلْءَاخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۳۲﴾

دار آخرت بهتر است متقیان را آیا در نمی یابید

وَقَالُوٓا وگفتند اِن هی نیست زندگی اِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا مگر زندگانی ما در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ و نیستیم ما برانگیختگان از قبور وَلَوْ تَرٰٓی واگر ببینی اِذْ وُقِفُوا عَلٰی رَبِّهِمْ چون بازدارند کافران را بحکم خدای یا در موقف عرض قَالَ گوید خدای اَلَیْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ آیا نیست این بعث و نشر راست و درست قَالُوا بَلٰی وَرَبِّنَا گویند بلی بحق پروردگار ما یعنی اقرار کنند و سوگند بسوگند قَالَ گوید خدای فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُوْنَ بآنچه بودید که کافر میشدید یعنی عذاب کشید بسبب کفر قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ بدرستیکه زیان کردند آنانکه کَذَّبُوا بِلِقَآءِ اللّٰهِ تکذیب کردند دیدن خدای را یا باور نکردند لقای ثواب و عقاب را بعد از مرگ حَتّٰٓی اِذَا جَآءَتْهُمُ السَّاعَةُ تا چون بیاید بدیشان قیامت بَغْتَةً ناگهان قَالُوا یٰحَسْرَتَنَا گویند ای حسرت و پشیمانی ما عَلٰی مَا فَرَّطْنَا بر آنچه تقصیر کردیم فِیْهَا در حیات دنیا وَهُمْ یَحْمِلُوْنَ و ایشان بردارند اَوْزَارَهُمْ گناهان خود را عَلٰی ظُهُوْرِهِمْ بر پشتهای خود مراد آنست که گناهان ایشان لازم باشد بر ایشان و از ایشان منفک نگردد و در معالم آورده که چون مؤمن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی و خوشبوی و گوید مرا می شناسی مؤمن گوید نی ترا نمیدانم گوید من عمل صالح توام بیا بر ما سوار شو که من در دنیا بسیار بر تو سوار بودم و آیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارتست بدین است و چون کافر سر از خاک بردارد پیش آید او را چیزی در نهایت زشتی و ناخوشبوئی و بدروئی و گوید مرا میدانی کافر گوید نی ترا نمیدانم گوید من کردار بد و ناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سوار میشوم و آیت وهم یحملون اوزارهم علی ظهورهم عبارت ازین است اَلَا سَآءَ مَا یَزِرُوْنَ بدانید که بد باریست بار گناه که میکشند وَمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَآ و نیست زندگانی دنیا که ایشان مغرور اند بدان اِلَّا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ مگر بازی کودکان و مشغولی بیهودگان وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ و هر آینه سرای آخرت خَیْرٌ لِّلَّذِیْنَ یَتَّقُوْنَ بهتر است برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند جهت آنکه سرای آخرت باقی است و لذتهای او خالص از شوائب آفات و نعمتهای او ایمن از بیم زوال اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمیکنند و حفص بخطاب میخوانند یعنی تعقل نمیکنید که ازین دو سرای کدام بهتر است آورده اند که اخنس بن شریق و ابوجهل با یکدیگر ملاقات کردند اخنس گفت یا اباالحکم در شان محمد بن عبدالله چه حکم میکنی در دعوی خود کاذب است یا صادق حالا کسی بر ما مطلع نیست که اگر راست گوئی باز خواستی کند ابوجهل گفت محمد راست گوست و آنچه بما میرساند آسمانی است نه شیطانی اما اگر به نبوت او اعتراف میکنیم محذوری دارد و آن چنان است که تمام عز و شرف که اهل حرم بدان ممتازند بفرزندان لوا و ندوه و سقایه

و عمارت مسجد تعلق بآل قصی دارد و اگر نبوت نیز بایشان بازگردد اشراف قریش در بقیه آل لؤی بیکبار محروم مانند و قول ابومیسره آنست که ابوجهل مشافهتاً بحضرت رسالت پناه گفت که ای محمد ما هرگز از تو دروغ نشنوده ایم و ترا صادق دانسته ایم ولیکن چون دعوی نبوت تکذیب تو می کنیم آیت آمد که

قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهٗ لَيَحْزُنُكَ الَّذِيْ يَقُوْلُوْنَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُوْنَكَ وَلٰكِنَّ الظّٰلِمِيْنَ

هرآینه میدانیم که اندوهگین می کند ترا آنچه ایشان میگویند پس هرآینه ایشان بدروغ نسبت نمی کنند ترا فقط ولیکن ستمکاران

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوْا عَلٰى مَا

آیات خدارا انکار می کنند و هرآینه بدروغ نسبت کرده شد پیغمبران را پیش از تو پس صبر کردند بر

كُذِّبُوْا وَاُوْذُوْا حَتّٰۤى اَتٰىهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ۚ وَلَقَدْ جَآءَكَ

تکذیب خویش و رنجانیده شدن خویش تا آنکه بیامد بایشان نصرت ما و نیست هیچ تغیر دهنده وعده های خدارا و هرآینه آمد بتو

مِنْ نَّبَاِى الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۳۴﴾ وَاِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ اِعْرَاضُهُمْ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ

بعض خبر پیغامبران و اگر گران شده باشد بر تو روگردانی ایشان پس اگر مے توانی

اَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْاَرْضِ اَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَآءِ فَتَاْتِيَهُمْ بِاٰيَةٍ ۭ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ

که بجوئی سوراخے در زمین یا نردبانے در آسمان پس بیاری پیش ایشان معجزه و اگر خواستی خدا

لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدٰى فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ﴿۳۵﴾

جمع ساختی ایشان را بر هدایت پس مباش از جاهلان

النصف

قَدْ نَعْلَمُ بتحقیق ما میدانیم اِنَّهٗ لَيَحْزُنُكَ الَّذِيْ يَقُوْلُوْنَ بدرستیکه ترا اندوهگین مے گرداند آنچه میگویند در تکذیب تو فَاِنَّهُمْ پس بدرستیکه ایشان لَا يُكَذِّبُوْنَكَ تکذیب نمی کنند ترا در حقیقت و براستی تو معترفند وَلٰكِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و لیکن ایشان ستمکارانند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ انکار میکنند آیتهاے خدای را از روی عناد پس برای تسلی آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم میفرماید وَلَقَدْ كُذِّبَتْ و بدرستیکه تکذیب کرده اند رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ پیغمبران را پیش از تو فَصَبَرُوْا پس ایشان شکیبائی نمودند عَلٰى مَا كُذِّبُوْا بر آنچه ایشان را تکذیب کردند وَاُوْذُوْا و بر آن که رنج بایشان رسانیدند حَتّٰۤى اَتٰىهُمْ تا وقتیکه آمد بایشان نَصْرُنَا یاری کردن ما و وعده کرده ایم صابران را بنصرت و حکم کرده ایم بغلبه مومنان بر کافران وَلَا مُبَدِّلَ و نیست تغیر دهنده لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ مر وعده هاے خدا را و حکمے که در نصرت اهل ایمان فرموده ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون وَلَقَدْ جَآءَكَ و هرآینه آمد بتو مِنْ نَّبَاِى الْمُرْسَلِيْنَ از خبر فرستادگان که امم ایشان چه آزارها بدیشان رسانیدند و ایشان صبر فرموده و آخر غالب شده اند کتب اللہ لاغلبن انا و رسلی وَاِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ و اگر چنان است که گران باشد بر تو اِعْرَاضُهُمْ روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فَاِنِ اسْتَطَعْتَ پس اگر میتوانی اَنْ تَبْتَغِيَ آنکه بجوئی نَفَقًا فِي الْاَرْضِ سوراخی در زمین آورده اند که از غایت حرص که حضرت رسالت پناه را بر ایمان قوم بودی میخواست که هر معجزه که اقتراح می کنند حق سبحانه تعالیٰ ظاهر گرداند تا باشد که بدائره مومنان در آیند حق تعالیٰ این آیت فرستاد که چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو بزرگ می آید پس اگر می توانی که بدست آری نقبی در زیر زمین و بدانجا در آئی اَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَآءِ یا نردبانی بپاکنی و بآسمان بر آئی فَتَاْتِيَهُمْ بِاٰيَةٍ پس بیاری آیتے برای ایشان چنانکه خواهند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدٰى هرآینه جمع کردی همه ایشان را بر هدایت و توفیق ایمان دادی فَلَا تَكُوْنَنَّ پس مباش صورت خطاب متوجه آنحضرت علیه السلام ست و در معنی امت را میگوید مباشید مِنَ الْجٰهِلِيْنَ از نادانان بدین مسئله که کفر و ایمان وابسته خذلان و توفیق من ست ٭

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

جز این نیست که قبول می کنند آنانکه می شنوند و مردگان یعنی کافران برانگیزد ایشان را خدا باز بسوی او گردانیده شوند

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ

و گفتند چرا نه فرود آورده شده بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگار او بگو هر آئینه خدا قادرست بر آنکه فرو فرستد

آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

آیتی و لیکن اکثر ایشان نمی دانند و نیست هیچ جانورے در زمین و نه هیچ پرنده که می پرد

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

بدو بازوے خود مگر ایشان جماعتها اند مانند شما فرو گذاشت نکرده ایم در کتاب یعنی لوح محفوظ هیچ چیزے را باز بسوی پروردگار خود

يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ ۗ مَن يَشَإِ اللَّهُ

حشر کرده خواهند شد و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را کرانند و گنگانند در تاریکیها اند هر کرا خواهد خدا

يُضْلِلْهُ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾

گمراه کندش و هر کرا خواهد براه راست گرداندش

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ جز این نیست که اجابت می کنند دعوت ترا الَّذِينَ يَسْمَعُونَ آنانکه می شنوند بسمع قبول از روی فهم و تامل اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ و مردگان را برانگیزاند خدای آنگاه ایشان بدانند و آن دانستن سود نکند ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس بسوی او باز گردانند همه را برای جزاء و مکافات وَقَالُوا و گفتند رؤسای قریش لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ چرا فرو نه آید بر محمد آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که ما طلبیم از و قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو بدرستیکه خدای قادرست عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً بر آنکه فرستد آیتی از مقترحات ایشان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بسیارے از ایشان نمی دانند که انزال آن مستجلب بلا و عنا هست زیرا که حکم الهی برین وجه شرف نفاذ پذیرفته که چون معجزه طلبند و حق سبحانه تعالی ظاهر گرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال بدیشان فرود آید چون ثمود و اصحاب مائده وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ و نیست هیچ جنبنده در زمین وَلَا طَائِرٍ و نه هیچ پرنده که در هوا يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ بپرد ببالهای خود این کلمه برای تاکید است چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت می باشد پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم الا که ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست وان من شیء الا یسبح بحمده مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ مِن شَيْءٍ هیچ چیزے را بلکه او مشتملست بر دلایل و حقایق امور علوی و سفلی ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صُمٌّ کرانند از شنودن دلایل ربوبیت وَبُكْمٌ و گنگانند از گفتن سخن در باب وحدانیت و ایشان فِي الظُّلُمَاتِ در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و تقلید اند مَن يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت از و منقطع سازد وَمَن يَشَأْ و هر کرا خواهد يَجْعَلْهُ ثابت گرداند و نگاهدارد عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راه راست۔

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ

بگو آیا دیدید اگر بیاید بشما عذاب خدا یا بیاید بشما قیامت آیا بغیر خدا تضرع میکنید اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ

راست گو هستید نه بلکه خاص بجناب او دعا میکنید پس دفع میکند آنچه دعا میکنید برای دفع آن اگر خواهد

وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ

و فراموش میکنید آنچه را او را شریک مقرر کردید و هر آیینه فرستادیم بسوی امتان پیش از تو پس در گرفت کردیم ایشانرا بتنگی معیشت

وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ

و بیماری تا زاری کنند پس چرا نه زاری کردند وقتیکه آمد بایشان عذاب ما و لیکن سخت شد

قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ

دل ایشان و زینت داده در نظر ایشان شیطان آنچه میکردند پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شدند ایشانرا بآن

فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ

کشاده ساختیم بر ایشان درهای هر چیز تا هنگام که شادمان گشتند بآنچه داده شد ایشانرا درگرفت کردیم ایشانرا

بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

ناگهان پس شدند ناامید شونده

قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ بگو ایشان را که چه می بینید إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدای را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی بخوانید غیر او را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بَلْ نه چنان ست که بتان را خوانید بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را میخوانید و تضرع جز بدرگاه او نمی برید فَيَكْشِفُ پس ببرد و دفع کند از شما در دنیا مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را بکشف آن میخوانید إِنْ شَاءَ اگر خواهد وَتَنْسَوْنَ و فراموش می کنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید مَا تُشْرِكُونَ آنچه شریک ساخته اید با او یعنی آلهه خود را وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آینه فرستادیم ما رسولان را إِلَىٰ أُمَمٍ بامتان ایشان مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو و ایشان کافر شدند و تکذیب پیغمبران کردند فَأَخَذْنَاهُمْ پس گرفتیم ایشانرا بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و بآفتها و بیماریها لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ تا باشد که زاری کنند و از شرک اعراض نموده بصفت نیاز و ذل توبه و استغفار زنند فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا پس چرا وقتی که آمد بدیشان عذاب ما زاری نکردند و روی بتضرع و تذلل بدرگاه ما نیاوردند که اگر زاری کردندی بلا منع شدی وَلَٰكِنْ قَسَتْ و لیکن سخت شده بود قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان و ترک تضرع و زاری از قساوت قلب ست وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ و آراسته کرد برای ایشان ابلیس مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که بعمل می آوردند یعنی باعمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاک کننده است چنانچه در حدیث آمده است که ثلث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه ابلیس چون دانسته که از جهت عجب در دام شقاوت ابدی افتاد و هر دعوی و لاف که از گریبان هستی او سر بر زد همه آن هم ازین صفت بود لاجرم سرگشتگان بوادی غفلت را ازین راه بچاه ادبار می اندازد و صفت عجب و خودبینی را در نظر ایشان آراسته می سازد تا بواسطه منود دیدن از حق پرستیدن باز مانند نظم مرد معجب اهل دین نبود ۞ هیچ معجب خدای بین نبود

 فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ پس آنهنگام که فراموش کردند کافران مکه آنچه پند داده شده بودند بدان از بأساء و ضراء فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بگشادیم برای ایشان أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ درهای همه چیزها از نعمت و راحت یعنی چون ببلا و محنت پند پذیر نشدند به آسانی و وسعت معیشت نیز امتحان کردیم حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا تا وقتیکه شاد شدند بِمَا أُوتُوا بدانچه

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝۴۵ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ

پس بریده شد بیخ گروه ستمگاران و سپاس خدای راست پروردگار عالمها بگو آیا دیدید اگر

أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَّنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ

بازگیرد خدا شنوائی شمارا و چشمهای شمارا و مهر کند بر دلهای شما کیست خدا غیر الله تعالی

يَأْتِيكُم بِهِ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيٰتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ۝۴۶ قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ

که آنرا بیارد بشما ببین چگونه گوناگون می کنیم آیت ها باز ایشان روگردان می شوند بگو خبر دهید

إِنْ أَتٰىكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظّٰلِمُونَ ۝۴۷

اگر بیاید بشما عذاب خدا ناگهان یا آشکارا آیا هلاک کرده شوند مگر قوم ستمگاران

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۖ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ

و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و بیم کننده پس هرکه ایمان آورد و نیکوکاری کرد

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝۴۸ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايٰتِنَا يَمَسُّهُمُ

پس هیچ ترس نبود برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند و کسانیکه بدروغ نسبت کرده اند آیات مارا برسد بایشان

الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۝۴۹

عذاب بسبب فاسق بودن ایشان

فَقُطِعَ پس بریده شد دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا آخر آن گروه که ایشان ستمگاران بودند یعنی نصرت کردیم اولیای خودرا و هلاک کردیم تمامی اعدای خودرا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ
و حمد مر خدای راکه پروردگار عالمیان است بر اهلاک ظالمان و چون هلاک ظالم از آن روی که سبب خلاصی مردم است از ستم و بیداد ایشان نعمت بزرگ و غنیمت سترگ است هر آینه مهلک
ایشان سزاوار حمد و ثنا خواهد بود قُلْ أَرَءَيْتُمْ بگو چه میبینید إِنْ أَخَذَ اللَّهُ اگر بگیرد خدای سَمْعَكُمْ شنوائی شمارا تا کر شوید وَأَبْصَارَكُمْ و بینائیهای شمارا تا کور گردید
وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ و مهر نهد بر دلهای شما تا فهم و هوش در دلها نماند مَّنْ إِلٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کدام خدا ایست غیر الله که بقدرت و کرم خود يَأْتِيكُم بِهِ بیارد برای شما
آنچه گرفته است انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيٰتِ نگاه کن ای دور نگر که ما چگونه میگردانیم آیتهارا از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی در ترهیب و ترغیب سخن میگوییم و وقتی در تذکیر و تنبیه ثُمَّ
هُمْ يَصْدِفُونَ پس کافران اعراض کنند از آن و حق را انقیاد نکنند قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ بگوای محمد کافران را که چه بینید و چه کنید إِنْ أَتٰىكُمْ عَذَابُ اللَّهِ اگر بیاید بشما
عذاب خدای بَغْتَةً ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بر آن أَوْ جَهْرَةً یا آشکارا که علامت حلول نزول آن ظاهر گردد و گفته اند بغتة آنست که بشب فرود آید و جهرة عذابی است
که در روز واقع شود و بر هر تقدیر هَلْ يُهْلَكُ آیا هلاک شوند یعنی هلاک نشوند بدان عذاب إِلَّا الْقَوْمُ الظّٰلِمُونَ مگر گروه ظالمان یعنی مشرکان وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ
و نمی فرستیم پیغمبران را إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را به بهشت و بیم کنندگان کافران را بدوزخ فَمَنْ ءَامَنَ پس هرکه ایمان آرد وَأَصْلَحَ
و اصلاح کار خود کند بتقوی و طاعت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست ایشان را از عذاب جاودانی وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب آنجهان
وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايٰتِنَا و آنها که تکذیب کرده اند آیتهای ما را يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ برسد ایشان را عذاب بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ بسبب آنکه بودند که از دائرهٔ تصدیق

قُلْ لَّآ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِىْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ

بگو نمی گویم بشما که نزدیک من است خزینهای خدا ونمی گویم که میدانم غیب را ونمی گویم بشما که

اِنِّىْ مَلَكٌ ۚ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَىَّ ؕ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ؕ

من فرشته ام پیروی نمی کنم مگر چیزی را که وحی کرده شده بسوی من بگو آیا برابر می شود نابینا و بینا

اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿٥٠﴾ وَاَنْذِرْ بِهِ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ اَنْ يُّحْشَرُوْٓا اِلٰى رَبِّهِمْ

آیا تامل نمی کنید و بترسان بقرآن یعنی پند ده بقرآن کسانی را که می ترسند از آنکه حشر کرده شوند بسوی پروردگار خویش

لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ وَلِىٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِيْنَ

نباشد ایشان را بجز خدا هیچ دوستی و نه سفارش کننده تا پرهیزگاری کنند و دور مکن کسانی را که

يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِىِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ ؕ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ

مناجات می کنند به پروردگار خویش بامداد و شام می طلبند روی او را نیست بر تو از حساب ایشان

مِّنْ شَىْءٍ وَّمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَىْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُوْنَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٥٢﴾

چیزی ونیست از حساب تو بر ایشان چیزی تا برانی ایشان را که آنگاه باشی از ستمکاران

قُلْ لَّآ اَقُوْلُ لَكُمْ بگو ای محمد نمی گویم شما را عِنْدِىْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ که نزدیک من هست خزینهای روزی خدا تا هر چه خواهید بیارم وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ و من نمیدانم غیب را مادام که وحی بمن نیاید تا هر چه پرسید جواب گویم وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ اِنِّىْ مَلَكٌ و نمیگویم شما را که من از جنس فرشته ام تا هر چه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من همچون شما بشرم اِنْ اَتَّبِعُ متابعت نمیکنم اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَىَّ مگر آن چیز را که وحی میکنند بمن قُلْ بگو از روی تمثیل هَلْ يَسْتَوِى الْاَعْمٰى آیا یکسان باشد نابینا وَالْبَصِيْرُ و بینا یعنی برابر نباشد گمراه با راه یافته و جاهل با عالم اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ آیا هیچ فکر نمی کنید تا تمییز توانید کرد میان حق و باطل وَاَنْذِرْ بِهٖ و بیم کن بآن چیزی که بتو وحی میکنند الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ آنکسان را که می ترسند از بسیاری زلل و تقصیر در عمل اَنْ يُّحْشَرُوْٓا از آن که حشر کنند ایشان را اِلٰى رَبِّهِمْ بجزای خداوند ایشان اگر چه پند قرآن همه را عام است اما اینجا تخصیص کرد ترسندگان زیرا که دل پند پذیر و گوش نصیحت شنو ایشان راست لَيْسَ لَهُمْ نیست مر ایشان را مِّنْ دُوْنِهٖ بجز خدای وَلِىٌّ دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا وَّلَا شَفِيْعٌ و نه شفیعی که ایشان را از عذاب برهاند در عقبی پس ایشان را بیم کن لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ تا باشد که بپرهیزند از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامان اند چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان و مفلسان را از مجلس خود دور کنی ما با تو نشست و برخاست کنیم و سخنان در باب دین و قرآن بگوییم و بشنویم حضرت رسالت پناه فرمود که من راندن مومنان را از صحبت خود نتوانم گفتند پس مجالست ما با ایشان عیب و عارست اگر بوقت حضور ما ایشان را عذر خواهی تا بروند شاید که ما انقیاد امر تو کنیم نقل است که فاروق رض گفت یا رسول الله م چنین میتوان کرد تا ببینیم که مهم روسای عرب بچه میکشد حضرت درخواست اشراف را قبول کرد وایشان بر این وعده وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی رض را امر کرد تا این صورت را در حیز کتابت آرد آیت آمد وَلَا تَطْرُدِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و مران از مجلس خود آنانرا که می خوانند رَبَّهُمْ پروردگار خود را و ذکر او می گویند بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِىِّ بامداد و شبانگاه یا میگذارند نماز بامداد و صلاة عصر يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ میخواهند بدان دعای و ذکر رضای خدای را و گفته اند وجه صلهٔ است یعنی میخواهند خدای را پس شیخ ابو یعقوب نهر جوری را قدس سره پرسیدند که مقتضی چیست این آیت برخواند که يدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه و در کشف الاسرار آورده که ارادت بر سه وجه است اول ارادت دنیای محض کما قال الله تعالی تریدون عرض الحیوة الدنیا و نشان آن دو چیز است در زیادتی دنیا و نقصان دین ایمنی بودن و از درویشان و مسلمانان اعراض نمودن دوم ارادت آخرت محض کما قال الله تعالی ومن اراد الآخرة وسعی لها سعیها و این نیز دو علامت دارد در سلامتی دین بنقصان دنیا رضا دادن و در مواسات و الفت بر روی درویشان گشادن سوم ارادت حق محض کما قال الله تعالی یریدون وجهه و نشان آن پای بر سر کونین نهادن است و از خود و از خلق

وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓا أَهٰٓؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا ۗ

وہمچنین امتحان کردیم بعض مردمان را به بعض تا گویند آیا این جماعه انعام کرده است خدا برایشان از میان ما خدای تعالی

أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشّٰكِرِينَ ۝٥٣ وَإِذَا جَآءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاٰيٰتِنَا

فرموده آیا نیست خدا داناتر بشکرکنندگان وچون بیایند پیش تو کسانیکه ایمان آورده اند به آیتهای ما

فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۙ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ

پس بگو سلام علیکم لازم کرده است پروردگار شما بر خود مهربانی را لازم کرده است که هرکه بکند از شما

سُوٓءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٥٤ وَكَذٰلِكَ

کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد ازان و نیکوکاری نمود پس خدا آمرزنده مهربان است و همچنین

نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ ۝٥٥ ع

تفصیل میکنیم نشانهارا وتا ظاهر شود راه سنهگاران

وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا وچنانچه پیش ازتو آزموده ایم فقرا را باغنیا همچنان آزموده ایم بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ برخی اشراف را ببعضی از ضعفا در امور دین مقدم ساختیم این ضعیفان را از اقویای عرب در سبقت بایمان لِّيَقُولُوٓا تا گویند بزرگان أَهٰٓؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آیا این گروه اند که بنعمت ایمان واحسان یا توفیق وهدایت منت نهاد خدای برایشان مِّنْ بَيْنِنَا از میان ما أَلَيْسَ اللّٰهُ آیا نیست خدای بِأَعْلَمَ داناتر یعنی هست بِالشّٰكِرِينَ بشکرگویندگان بر نعمت اسلام وَإِذَا جَآءَكَ الَّذِينَ وچون بیایند بتو آنانکه يُؤْمِنُونَ بِاٰيٰتِنَا ایمان دارند بآیتهای ما فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ پس بگو سلام بر شما باد مراد همان درویشانند حق سبحانه از دور کردن ایشان نهی فرمود بعد ازان هرکدام که بحضرت مصطفی آمدی آنحضرت بسلام بروی پیش دستی کردی ودر بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کردیم وجرائم بیشمار ارتکاب نموده تدبیر اعتذار وچاره استغفار برچه وجه کنیم آن حضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت وایشان ناامید از عتبه نبوت بازگشتند فی الحال این آیت نازل شد که چون مومنان گنهگاران که بوحدانیت من ورسالت تو وحقیقت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند برایشان سلام گوی که بشارت است بسلامتی در دنیا ورحمت در عقبی وبگو بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشت پروردگار شما عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ برنفس خود بخشش وبخشایش را یعنی وعده داد برحمت یعنی وعده که از شائبه خلف مبرا بود أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستیکه هرکه بکند از شما سُوٓءًا کاری بد بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی بدی کند درحالتیکه جاهل باشد بتبعه آن ومیداند عقوبتی را که بدان متفرع است ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ پس توبه کند بعد ازان عمل وَأَصْلَحَ وباصلاح آرد کار خود را بآنکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَأَنَّهُ غَفُورٌ پس بدرستی که خدا آمرزنده است تائبان را رَّحِيمٌ مهربان است برایشان امام قشیری فرموده که اگر ملک بر تو ذلت مینویسد ملک برای تو برخود رحمت مینویسد پس ترا دو کتابت است یکی ازلی ویکی وقتی ومقرر است که کتاب وقتی کتاب ازلی را باطل نمی تواند ساخت مضمون این آیت شربت شفاست مر بیماران گناه را وشفا بشرط پرهیز است یعنی توبه واستغفار قطعه دردمندان گنه را روز وشب + شربتی بهتر ز استغفار نیست + آرزومندان وصل یار را + چاره غیر از ناله های زار نیست وَكَذٰلِكَ وهم چنانکه تفصیل کردیم درین سوره دلائل توحید ونبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل میکنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان وعاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِينَ وتا روشن شود سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ راه گناهگاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقل است که چون قریش آن حضرت را بدین آبا دعوت کردند این آیت نازل شده که

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ قُلْ لَا أَتَّبِعُ

بگو هرآیینه منع کرده شده مرا که عبادت کنم آن کسانی را که شما می پرستید بجز خدا بگو پیروی نمی کنم

أَهْوَاءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿۵۶﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ

آرزوهای شمارا گمراه شده باشم آنگاه و نباشم از راه یافتگان بگو هرآیینه من بر حجتم

مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ ۚ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ ۚ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ

از پروردگار خود و بدروغ داشتید آن دلیل را نیست نزدیک من آنچه شما بزودی می طلبید آنرا نیست حکم مگر خدا را

يَقُصُّ الْحَقَّ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿۵۷﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ

بیان میکند خبر درست را و او بهترین فیصل کنندگان است بگو اگر بودی نزدیک من آنچه بزودی میطلبیدش

لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۗ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿۵۸﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ

هرآیینه بانجام رسانیده شدی کار میان من و میان شما و خدا داناتر است به ستمگاران و نزدیک اوست کلیدهای غیب

لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا

نمی داندش مگر او و میداند آنچه در بیابان و دریاست و نمی افتد هیچ برگ الا میداندش

وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۹﴾

و نمی افتد هیچ دانه در تاریکیهای زمین و نه هیچ تری و خشکی الا ثبت است در کتاب روشن

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ بگو بدرستی که مرا نهی کرده اند أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه بپرستم آنرا که شما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ می پرستید بدون خدا یعنی بتان را که آرزوی شما آن است که من
پرستش ایشان نمایم قُلْ لَا أَتَّبِعُ بگو من پیروی نمی کنم أَهْوَاءَكُمْ آرزوهای شمارا قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا بدرستی که گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ و نباشم
از جمله راه یافتگان آورده اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد چند ما را العذاب الهی تخویف و تهدید نمائی آنچه از عقوبت میتوانی بما رسان و پیش ازین ما را مترسان این آیت آمد
قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بگو بدرستی که من بر حجتی و دلیلی روشنم مِنْ رَبِّي از پروردگار من که آن قرآن است و وحی یا حجج عقلیه یا آنچه فاصل باشد میان حق و باطل وَكَذَّبْتُمْ بِهِ و شما تکذیب
میکنید آن دلیل را مَا عِنْدِي نیست نزدیک من مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آنچه شتاب می نمائید بران یعنی عذاب إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب إِلَّا لِلَّهِ مگر خدا را
يَقُصُّ الْحَقَّ میگوید خدا خبرهای درست را وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ و او بهترین کارگزاران است یا بیان کنندگان قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي بگو اگر نزدیک من بودی مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ آن
آنچه شما بران شتاب میکنید یعنی عذاب لَقُضِيَ الْأَمْرُ هرآیینه گذارده شده بودی کار بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما یعنی شما را هلاک کرده بودمی بتعجیل و میان من و شما انقطاع شده بودی
وَاللَّهُ أَعْلَمُ و خدای داناتر است بِالظَّالِمِينَ به ستمگاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهُ و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَيْبِ خزینهای غیب یعنی آنچه پوشیده است
از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال لَا يَعْلَمُهَا نمیداند آنرا إِلَّا هُوَ مگر او پس تعجیل و تاخیر عذاب البته بحکمت اوست متعلق به مشیت او و از سید عالم مروی است
که مفاتح غیب پنج چیز است که کسی آنرا نداند مگر خدایتعالی بعد از آن این آیت برخواند که إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ تا آخر و معنی این آیت در سوره لقمان مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی
وَيَعْلَمُ و میداند خدای مَا فِي الْبَرِّ آنچه در بیابان است از نباتات و حیوانات وَالْبَحْرِ و آنچه در دریاست از جواهر و جانوران آبی یا آنچه در بر عالم شهادت و بحر عالم غیب است

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ و نمی افتد هیچ برگ از درخت إِلَّا يَعْلَمُهَا مگر میداند خدای آنرا که چند برگ از درخت افتاده و چند برگ بر وی باقی مانده و آن برگ افتاده از درخت تا زمین چند نوبت برپشت
و رو منقلب گشته این مبالغه است در احاطه علم من بجزئیات وَلَا حَبَّةٍ و نمی افتد دانه فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ در تاریکی زمین مراد تخمی است که در زیر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ و نه تری است

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ

و اوست آنکه قبض روح شما میکند بشب و میداند آنچه کسب کردید بروز باز برمی انگیزد شمارا در روز

لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾

تا بانجام رسانیده شود میعاد معین باز بسوی او باز گشت شماست باز خبر دهد شمارا بآنچه می کردید

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ

و اوست غالب بالای بندگان خود و می فرستد بر شما ملائکه نگهبان تا وقتیکه بیاید بر کسی از شما

الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ

مرگ قبض روح او کنند فرستادگان ما و ایشان تقصیر نمی کنند باز گردانیده شوند مردگان بسوی خداوند ایشان که حق است

أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ

مر او راست حکم و او شتابنده ترین حساب کنندگان است بگو کیست که میرهاند شمارا از تاریکیهای بیابان

وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾

و دریا مناجات می کنید بجناب او بزاری و نیاز پنهانی میگوئید اگر رهائی دهد مارا از این محنت هر آینه باشیم از شکر کنندگان

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم و اوست آن خداوندی که میخواباند شمارا و متوفی میگرداند بِاللَّيْلِ بشب توفی فرا گرفتن چیزی ست بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد توفی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت ست در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است وَيَعْلَمُ و میداند خدای مَا جَرَحْتُم آنچه کسب کنید بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برانگیزاند شمارا از خواب فِيهِ در روز اطلاق بعث بر یقظه برای ترشیح ست در توفی لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى تا تمام کرده شود اجل نام برده یعنی مرگ برسد ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی اوست بازگشت شما از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم پس خبر کند شمارا در قیامت بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید و خبر کردن آنکه جزا دهد بر کردارهای شما وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُم و می فرستد بر شما حَفَظَةً فرشتگان که نگاهبانند مر اعمال شمارا یعنی مینویسند عملهای شمارا تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آن است که بنده از فضیحت روز رستخیز اندیشه نموده بر ارتکاب معاصی دلیری نکند و از هیبت خطاب اقرأ کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد نظم نیندیشی از آن روز که در روی جگر با خون دل بهار شش بینی ۰ و مبدء نامه اعمال و گویند ۰ بخوان تا کردهای خویشتن بینی ۰ بکن بد و کنی بلدی و ران کوشش که اندر نامه نیکی بیش بینی ۰ و این کرام کاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ تا وقتیکه بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بیکی از شما مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا جان او را بر آرند فرشتگان ما یعنی ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت اند و هفت دیگر از ایشان ملائکه عذاب چون ملک الموت روح مؤمن قبض کند بفرشتگان رحمت بسپارد و چون جان کافر بردارد بملائکه عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و ایشان یعنی فرشتگان تقصیر نمیکنند و تقدیم از وقت و تاخیر نمی نمایند چون وقت رسد ثُمَّ رُدُّوا پس باز گردانیده شوند مردگان بعد از مرگ إِلَى اللَّهِ بحکم و جزای خدای مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ که خداوند ایشان ست حق یعنی دوستدار و راست گو أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که مر او راست حکم در آن روز که پیش ما نیکه اعمال حکم نباشد وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ و اوست شتابنده ترین حساب کنندگان گفته اند که حق سبحانه بمقدار دوشیدن گوسفندی شمار همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت عدد جن و انس و بسیاری اعمال ایشان و این دلیل کمال قدرت است قُلْ مَن يُنَجِّيكُم بگو کیست که میرهاند شمارا مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ از تاریکیهای بیابان یعنی ظلمت لیل و بخار و غبار وَالْبَحْرِ و از ظلمات دریا که تیرگی شب و سحاب و بحار است مراد درماندگی و سختی و شدتهای هر دو است تَدْعُونَهُ میخوانید نجات دهنده خود را تَضَرُّعًا از روی زاری آشکارا

قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُم مِّنْهَا وَمِن كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ

بگو خدا! میرهاند شمارا ازاں محنت وازهر اندوهے، باز شما شریک اے مقرر میکنید بگو اوست

الْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ

توانا برآن که فرستد برشما عذابی از بالائی شما (یعنی چنانکه سنگ بر قوم لوط بارید) یا از زیر پای شما (یعنی چنانکه قارون بزمین رفت)

أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ

یا جمع کند شمارا گروه گروه و بچشاند بعض شمارا جنگ بعض بنگر چگونه گوناگون بیان میکنیم آیتهارا

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ۚ قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم

تا بفهمند و بدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو و آن راست است بگو نیستم برشما

بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ ۚ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ

نگاهبان هر خبررا میعادی است و خواهید دانست و چون به بینی آنان را

يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَ

که بحث شروع میکنند در آیتهای ما پس روبگردان ازایشان تاوقتیکه بحث شروع کنند در سخنے غیروی و

إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

اگر فراموش گرداند ترا شیطان پس منشین بعد یاد آوردن با گروه ستمگاران

قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُم بگوای محمد که خدا نجات میدهد شمارا مِّنْهَا از ظلمات بر و بحر وَمِن كُلِّ كَرْبٍ و از هر اندوهی و غمی که باشد ثُمَّ أَنتُمْ تُشْرِكُونَ پس اگر شما باز رجوع بشرک میکنید و بعهدیکه کرده اید وفائی نمایید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بگو اوست توانا عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ برآنکه فرستد برشما عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون طوفان که بقوم نوح علیه السلام آمد و حجاره که بر سر قوم لوط بارید أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون که در آب غرق شدند یا قارون که بزمین فرورفت و گفته اند عذاب من فوق حکام ظالم اند و من تحت ارجل بندگان و خدمتگاران بدمعاش یا من فوق کبار قوم اند و من تحت سفلهٔ ایشان أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا یا درآمیزد شمارا باهمدیگر گروه گروه و هر گروهی را سودای و تمنای و آرزوی و مدعای بخلاف آن دیگر تا آن مخالفت بمقاتله انجامد وَيُذِيقَ بَعْضَكُم و بچشاند خدا بعضی را از شما بَأْسَ بَعْضٍ رنج و سختی بعضی مراد سیوف مختلفه است که همدیگر را کشته سازند انظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُصَرِّفُ الْآيَاتِ می گردانیم آیتهارا بوعده و وعید لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ تا باشد که ایشان بدانند وَكَذَّبَ بِهِ و دروغ میدارند عذاب یا قرآن را قَوْمُكَ قوم تو که کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ و آن عذاب یا کتاب حق و صدق است قُل لَّسْتُ عَلَيْكُم بگو من نیستم برشما بِوَكِيلٍ نگاهبان که مهم شمارا من بازگذارم تا شمارا از تکذیب منع کنم یا تعذیب جزا دهم لِّكُلِّ نَبَإٍ مُّسْتَقَرٌّ مر هر چیزی را از وعده و وعید وقتی است که در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا هر عملی را جزائی است وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ و زود باشد که بدانید آنرا وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ و چون ببینی تو آن کسان را که بتکذیب و استهزا يَخُوضُونَ بحث میکنند و گفتگو می نمایند فِي آيَاتِنَا در آیتهای ما که قرآن ست و در آن طعن میکنند فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن و منشین با ایشان حَتَّىٰ يَخُوضُوا تا وقتیکه درآیند فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ در سخنی دیگر غیر قرآن وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ و اگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بآنحضرت ست و مراد امت اند فَلَا تَقْعُدْ پس منشین بَعْدَ الذِّكْرَىٰ بعد آنکه یاد کنی

معنی خدای را مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ با گروهی ستمگاران که در منع تکذیب و استهزا کنند و در منع تصدیق و تعظیم سبب نزول آن این بود که هرگاه مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی در تکذیب قرآن و استهزا کردندی بالبعضے از کلمات آن حق سبحانه و تعالی حکم فرمود چون به بینید که کفار تکذیب قرآن شروع کردند برخیزید از ایشان دوری جوئید اهل اسلام گفتند یا رسول الله

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ

و نیست بر کسانیکه پرهیزگاری کردند از حساب کافران چیزے و لیکن بر ایشان لازم است پند دادن تا شود که

يَتَّقُونَ ﴿۶۹﴾ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

پرهیزگاری کنند و بگذار کسان را که دین خود گرفتند بازی و لهو و فریفت ایشانرا زندگانی دنیا

وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا

و پند داده بقرآن برای احتیاط از آنکه به مهلکه گذاشته شود نفسے را بسبب آنچه کرده است نیست اورا بجز خدا هیچ دوست و نه

شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا

شفاعت کننده و اگر عوض خود دهد هر فدائی که توانا گرفته نمیشود از وی آن جماعه آنانند که به مهلکه گذاشته شدند بوبال آنچه کردند

ع ۱۴ لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿۷۰﴾ قُلْ أَنَدْعُو

ایشان راست آشامیدنی از آب جوشانیده و ایشانراست عذاب دردهنده بسبب آنکه کافر بودند بگو آیا مناجات کنیم

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ

بجز خدا کسی را که نفع نرساند ما را و زیان نرساند ما را و بازگردانیده شویم بر پاشنهای خود بعد از آنکه راه راست نموده ما را خدا

وَمَا عَلَى الَّذِينَ و نیست بر آنانکه يَتَّقُونَ پرهیز ندار خوض کردن مِنْ حِسَابِهِمْ از شمار اهل خوض یعنے از جرائم و آثام ایشان مِنْ شَيْءٍ از چیزی وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ ولیکن بر ایشان هست که پند دهند ایشانرا پند دادنی و مانع شوند از خوض و سائر قبائح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که پرهیز کنند ازین عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا و بگذار یعنے اعراض کن از آنانکه فرا گرفتند دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا دین خود را بازی و مشغولی طرب قسیس یعنے بنای دین خود را بر لهو و بازی نهاده همچون عبادت اصنام و تحریم بحائر و سوائب یا آئینی که پیغمبر ایشان را بدان دعوت میکند بآن سخریه میکنند و استهزا یا عید خود را که میقات عبادت است بلهو و لعب میگذرانند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریب داده است ایشانرا زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و بعث میکنند وَذَكِّرْ بِهِ و پند دهد ایشانرا بالقرآن أَنْ تُبْسَلَ تا تسلیم کرده نشود بهلاک یا رسوا نگردد و باز گرفته نشود نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ نفس کافری بآنچه کرده است از بدیها لَيْسَ لَهَا نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدائے وَلِيٌّ دوستی که مدد تواند کرد وَلَا شَفِيعٌ و نه خواهنده که اورا از عذاب خلاصی تواند داد وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا آن فدا نگیرند ازو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آن کسانند که أُبْسِلُوا سپرده شده اند بلا که عذاب بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه کرده از قبائح افعال لَهُمْ مر ایشانراست در دوزخ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ آشامیدنی از آب جوشانیده که درون ایشانرا بسوزاند وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و عذابی دردناک که بیرون ایشان را محترق سازد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ بگو ای محمد آیا می پرستیم بدون خدای یعنے می پرستیم مَا لَا يَنْفَعُنَا آنچه ما را سود نکند اگر طاعت آریمش وَلَا يَضُرُّنَا و زیان بما نرساند اگر فرو گذاریمش یعنے قادر نیست بر نفع و ضرر وَنُرَدُّ و آیا باز گردیم عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ پس از آن که ما را راه نمود خدای باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر از دین حق برگردیم باشد مثل ما.

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهٗٓ أَصْحٰبٌ يَّدْعُوْنَهٗٓ إِلَى

مانند کسیکه گمراه کرده باشند اورا پریان در زمین حیران مانده مراورا یاران اند که میخوانندش بسوی

الْهُدَى ائْتِنَا ؕ قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ؕ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ

راه راست که بیا بسوی ما بگو هر آئینه هدایت خدا همونست هدایت حقیقی و فرموده شده است ما را که منقاد شویم پروردگار

الْعٰلَمِينَ ﴿۷۱﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّقُوْهُ ؕ وَهُوَ الَّذِيٓ إِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَهُوَ

عالمها را و فرموده شد که بر پا دارید نماز را و بترسید از خدا و اوست آنکه بسوی او حشر کرده خواهید شد و اوست

الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ وَيَوْمَ يَقُوْلُ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۷۳﴾ قَوْلُهُ الْحَقُّ ؕ

آنکه بیافرید آسمانها و زمین بتدبیر محکم و روزیکه بفرماید (بچیزی) که بشو پس میشود سخن او راست است

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ ؕ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ؕ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ﴿۷۴﴾

و مر او راست پادشاهی روزیکه دمیده شود در صور داننده پنهان و آشکارا است و اوست استوار کار آگاه

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيْمُ لِأَبِيْهِ اٰزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا اٰلِهَةً ۚ إِنِّيٓ أَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِي

و یاد کن چون گفت ابراهیم پدر خود آزر را آیا خدا میگیری بتان را هر آئینه من می بینم ترا و قوم ترا در

ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۷۵﴾

گمراهی ظاهر

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ مانند کسیکه برده باشند اورا دیوان فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در بیابان دور از راه راست بیفگنده حَيْرَانَ متحیر مانده نه راه میداند و نه چاره کار خود میتواند لَهٗٓ أَصْحٰبٌ مر او را یاران و مصاحبان اند از روی شفقت يَدْعُوْنَهٗٓ میخوانند او را إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا بسوی راه راست و میگویند بیا بجانب ما و دیوان او را بطرف خود دعوت می کنند و او متردد است در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شیاطین میکند در ورطهٔ هلاکت می افتد و اگر سخن اصحاب می شنود بسر منزل نجات میرسد و جه تمثیل آنست که هر که مرتد شد مشابه است بکسیکه او را غولان و دیوان از میان کاروان که مومنان اند بر بوده در بیابان خطرناک برده اند رفیقان کاروان که مومنان اند او را براه شارع که منهاج شرع است میخوانند دیو فریبنده او را به بیابان ضلالت میکشد اگر بر گردد و خود را بکاروان رساند در زمرهٔ ایشان داخل شود و اگر با دیوان باند در کفر و زندقه بمیرد قُلْ إِنَّ هُدَى اللّٰهِ بگو بدرستی که دین خدا یعنی اسلام هُوَ الْهُدٰى اوست دین درست و راه راست وَأُمِرْنَا و ما را فرموده اند لِنُسْلِمَ تا گردن نهیم لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ مر پروردگار عالمیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر فرموده اند که بپای دارید نماز را وَاتَّقُوْهُ و بترسید از خدا در اهمال آن وَهُوَ الَّذِيٓ إِلَيْهِ و اوست آن خدا که بسوی او تُحْشَرُوْنَ جمع کرده خواهید شد بروز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و اوست آنکس که بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ برای اظهار حق چه مصنوعات او دلائل قدرت و وحدانیت اویند وَيَوْمَ يَقُوْلُ و یاد کن روزی را که خدای گوید یعنی هر چیز را که تکوین او خواهد امر فرماید كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس بباشد آن چیز مراد از روز قیامت است و تکوین حشر اموات و احیاء ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راست است وَلَهُ الْمُلْكُ و مر او راست پادشاهی يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ در آن روزیکه دردمند در صور و آن شاخیست کرد سان خواهد دمید سه دمیدن و ذکر آن بیاید ان شاء الله تعالى عٰلِمُ الْغَيْبِ اوست یعنی خدا داننده غیب که عالم ملکوت است وَالشَّهَادَةِ و دانای شهادت که عالم ملک است ۴ وَهُوَ الْحَكِيْمُ و اوست خداوند حکمت در بعث و حشر خلائق الْخَبِيْرُ دانا بآنکه کرا برانگیزد و بر چه وجه حشر کند وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيْمُ و یاد کن برای اهل مکه قصهٔ ابراهیم را که ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس اولی آنکه بدو اقتدا کنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصهٔ او آنست که گفت لِأَبِيْهِ اٰزَرَ مر پدر خود آزر را و در کتب تارخ نام او مذکور است و آزر لقب اوست و معنی آزر.

وَكَذٰلِكَ نُرِيٓ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ ۝٧٦

و همچنین می نمودیم ابراهیم را ملک آسمانها و زمین و تا باشد از یقین کنندگان باشد

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا ۚ قَالَ هٰذَا رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَآ اُحِبُّ

پس چون تاریک شد بروی شب دید ستاره گفت این ست پروردگار من چون فرو رفت گفت دوست ندارم

الْاٰفِلِيْنَ ۝٧٧ فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّيْ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِيْ

فرو روندگان را پس چون دید ماه را طلوع کرده گفت اینست پرورگار من پس چونکه فرو رفت گفت اگر هدایت نه کند مرا

رَبِّيْ لَاَكُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّيْنَ ۝٧٨

پروردگار من البته شوم از گروه گمراهان

وَكَذٰلِكَ و چنانکه بدو نموده بودیم گمراهی قوم او را همچنان نُرِيٓ اِبْرٰهِيْمَ بنمودیم ابراهیم را مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عجائب و بدائع آسمانها و زمینها و گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالی ابراهیم را بر صخره بر آورد و آسمانها و زمینها از ذروهٔ عرش تا تحت الثری برو منکشف ساخت تا استدلال کند بدان بر قدرت کاملهٔ حق تعالی وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوْقِنِيْنَ و تا باشد از بیگمانان یا موقن بود در علم استدلالی در معالم آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی زمین بود در بابل نشسته شبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلده طلوع نموده که در شعشعهٔ جمال او نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فزع بیدار شده کاهنان و منجمان مملکت تعبیر این واقعه از ایشان درخواست کردند که درین سال بولایت تو مولودی خجسته طالع از خلوتخانهٔ عدم بفضای صحرای وجود خرامد که هلاک تو و زوال مملکت تو بدست او باشد و هنوز این مولود از مستقر صلب بمستودع رحم نپیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر هر ده سه از ایشان یکی را موکل ساخت و آذر را که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی با زن او که اوتی بنت نمر بود پنهان از موکلان خلوتی دست داد و او حامله شد و بامدادش کاهنان با نمرود گفتند که امشب آن کودک بر رحم مادر پیوسته است نمرود خشم گرفته بفرمود تا بر هر حامله یکی موکل ساختند تا اگر پسر زاید فی الحال بکشند زنانیکه در تفحص احوال حامل بودند چون بر مادر ابراهیم اثر حمل ظاهر نبود از وی درگذشتند و دیگر کسی بدو التفات نکرد تا وقتیکه وضع حمل نزدیک رسید اوتی ترسید که اگر پسر زاید ناگاه خبر وی بکسان نمرود رسد فی الحال او را بکشند بهانه از شهر بیرون رفت غاری در میان دو کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم را بزاد و در خرقه پیچیده همانجا گذاشته در غار بسنگ استوار کرده آذر را که از قصهٔ حمل خبر نداشت گفت ای آذر از ترس گماشتگان نمرود بصحرا رفتم و پسری بزادم فی الحال بمرد در خاک دفن کردم و باز گشتم آذر باور کرد و اوتی روز دیگر بغار آمده دید که ابراهیم انگشتان خود را می مکد از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون می آید خوشدل شده بشهر مراجعت نمود القصه ابراهیم چون شیر تربیت از پستان عنایت الهی مینوشید بروزی چندان میبالید که کودکی دیگر بماهی و بماهی چندان بزرگ می شد که دیگری درسالی **بیت** چو ماه نو که باروی دل افروز ✦ بود افزاینده نورش روز تا روز ✦ چون پانزده ماه شد با جوانی پانزده ساله مقابل گشت و از غار بیرون آمد و گفته اند هفت یا سیزده یا هفده سال در غار بود و بر هر تقدیر چون ابراهیم بزرگ شد اوتی گفت با آذر پسر تو که آنروز خبر مرگ او بدروغ دادم بجوانی رسیده است در غایت خوبرویی و نیکو خوئی پس آذر را در غار در آورد و ابراهیم را بوی نمود آذر بجمال پسر خویش خوش برآمد و مادرش را گفت این پسر را از غار بخانه در آر که بملازمت نمرود بریم آذر برفت و اوتی ابراهیم را از غار برآورد و نماز شام بود که بیرون آورده و در بیابان نزدیک شهر بیامدند گلهای پاسبان و شتران و رمهای گوسفندان جمع بودند ابراهیم از مادر پرسید این ها چه چیز ست و چه نام دارد مادرش خبر داد ابراهیم گفت هر آینه اینها را پروردگار باشد که آفریده است و حال و روزی میدهد پس مادر را گفت هیچ مخلوق را از خالقی که آفریدگار او باشد و بعد تربیت او پرورش یابد چاره نیست پس گفت پروردگار من کیست مادرش گفت من پروردگار توام گفت پروردگار تو کیست گفت پدر تو گفت خدای او کیست گفت نمرود. ابراهیم پرسید که خدای نمرود کیست مادرش بانگ بر وی زد که مثل این سخنان مگو که خطر کلی وارد دارد در زمان نمرود بعضی ستاره و آفتاب و ماه را می پرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی پرستش نمرود میکردند ابراهیم با مادر بجانب شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ پس چون شب بروی در آمد و تاریک شد رَاٰ كَوْكَبًا دید ستارهٔ درخشان یعنی زهره و بعضی مشتری گفته اند نزدیک بافق مغرب طلوع کرده پس بعضی که ستاره پرست بودند روی بسجده کردند قَالَ گفت ابراهیم هٰذَا رَبِّيْ آیا این ست پروردگار من بر سبیل استفهام یا بزعم آن قوم فَلَمَّآ اَفَلَ پس آنهنگام که آن ستاره فرو رفت قَالَ لَآ اُحِبُّ الْاٰفِلِيْنَ گفت دوست نمیدارم فرو روندگان را زیراکه زوال دلیل

انتقال بر پروردگار عالم روا نباشد پس قدری راه دیگر برفتند و شب چهاردهم بود بر طلیق یمین ماه بر کنارهٔ خوان سبز فلک نمودار گشت فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ پس چون دید ماه را بَازِغًا بر آینده و تابنده و جمعی از ماه پرستان پیش وی بسجده در افتادند قَالَ هٰذَا رَبِّيْ گفت آیا این ست پروردگار من فَلَمَّآ اَفَلَ پس آن وقت که روی بغروب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد قَالَ گفت ابراهیم لَئِنْ لَّمْ

فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّيْ هٰذَآ اَكْبَرُ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَتْ قَالَ يٰقَوْمِ اِنِّيْ

پس وقتیکه دید آفتاب را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من این بزرگتر ست پس چون فرو رفت گفت ای قوم من هر آیینه من

بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ﴿٧٩﴾ اِنِّيْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

بیزارم از آنچه شریک مقرر میکنید هر آیینه من متوجه ساختم روی خود را بسوی کسیکه بیافرید آسمانها و زمین

حَنِيْفًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿٨٠﴾ وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ ۭ قَالَ اَتُحَاۗجُّوْٓنِّيْ فِي اللّٰهِ وَ

درحالیکه حنیفم و نیستم از مشرکان و جدال کردند با او قوم او گفت آیا جدال میکنید با من در باب خدا و

قَدْ هَدٰىنِ ۭ وَلَآ اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ اِلَّآ اَنْ يَّشَاۗءَ رَبِّيْ شَيْـــًٔا ۭ وَسِعَ رَبِّيْ كُلَّ

تحقیق هدایت کرده است مرا و نمی ترسم از آنچه شما شریک مقرر میکنید با خدا ولیکن میترسم از آنکه خدا اراده کند چیزی احاطه کرده است پروردگار من بهمه

شَيْءٍ عِلْمًا ۭ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ﴿٨١﴾ وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ اَنَّكُمْ

چیز از جهت دانش آیا پند نمیگیرید و چگونه ترسم از کسیکه او را شریک مقرر میکنید و شما نمی ترسید از آنکه

اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا ۭ فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ اَحَقُّ بِالْاَمْنِ ۚ

شریک خدا مقرر کردید چیزی را که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن پس کدام یک ازین دو گروه سزاوارتر است بامن (بگویید)

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿٨٢﴾

اگر میدانید

فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم آفتاب را بَازِغَةً برآینده و جهان را بنور خود آراینده قَالَ هٰذَا رَبِّيْ گفت این ست که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار من ست هٰذَآ اَكْبَرُ این کوکب بزرگتر ست در جرم و بیشتر است در روشنائی فَلَمَّآ اَفَلَتْ پس چون نشان زوال و انتقال برو ظاهر شد قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای قوم من اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ هر آیینه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ از آنچه شما انبازی بگیرید بخدای اِنِّيْ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ بدرستیکه من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِيْ مر آن کسی را که او بمحض قدرت فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را حَنِيْفًا درحالتیکه من مایلم از همه ادیان باطله بدین توحید وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و نیستم من از شرک آرندگان در تفسیر منیر مذکور ست که چون ابراهیم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند و مردی که بر منظر بود ابراهیم او را بدید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از مادر پرسید که این چه کس ست که مرا بدیدن او آورده اید گفت خدای همه است پرسید که این طلازمان بر حول تخت کیانند گفت آفریدگان او بید ابراهیم تبسمی فرمود و گفت ای مادر چگونه ست که این خدای شما دیگران را از خود خوبتر آفریده است بایستی که او از ایشان خوبتر بودی القصه ابراهیم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی و قوم او با او مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه خبر داد وَحَاۗجَّهٗ قَوْمُهٗ و حجت جستند بر وی قوم وی مخاصمه کردند در توحید قَالَ اَتُحَاۗجُّوْٓنِّيْ گفت آیا با من حجت باطل میگویید فِي اللّٰهِ در وحدانیت خدا و میخواهید که بر من غلبه کنید وَقَدْ هَدٰىنِ و حال آنکه خدایتعالی مرا راه نموده ست بتوحید خود و ایشان او را تخویف کردند که معبودان ما استهزا میکنی ایشان بلا ها بتو خواهند رسانید ابراهیم فرمود وَلَآ اَخَافُ و نمیترسم مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ از آنچه شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باک ندارم که بکسی ضرری نتوانند رسانید اِلَّآ اَنْ يَّشَاۗءَ مگر آنکه خواهد رَبِّيْ شَيْـــًٔا پروردگار من چیزی را از مکاره از جهت ایشان بمن رسد وَسِعَ رَبِّيْ و رسیده است پروردگار من و احاطه کرده كُلَّ شَيْءٍ همه چیز ها را عِلْمًا از جهت علم ٭

٭ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ آیا یاد نمیکنید و پند نمیگیرید و بسیان عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمی نمایید وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ و چگونه ترسم از آنکه شما انباری گرفتید وَلَا تَخَافُوْنَ و نمی ترسید شما اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ از آنکه شرک می آرید بخدا و شریک او میدارید مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ آن چیزی را که فرو نفرستاده است خدای بشریک کردن او عَلَيْكُمْ بر شما سُلْطٰنًا کتابی و حجتی فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ پس کدام

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ

خدای تعالی فرمود کسانیکه ایمان آوردند و نیامیختند ایمان خود را بشرک آنجماعه ایشان راست ایمنی و ایشانند

مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ ع ١٣ ٩ ١٥

راه یافتگان و این ست حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او بلند میکنیم در مراتب هر کرا

نَشَاءُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ

میخواهیم هر آئینه پروردگار تو استوار کار داناست و عطا کردیم ابراهیم را اسحق و یعقوب هر یکی را از ایشان هدایت کردیم

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ ۖ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ

و نوح را هدایت کردیم پیش از این و از اولاد ابراهیم راه نمودیم داود و سلیمان و ایوب و یوسف

وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ

و موسی و هارون را و همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را و هدایت کردیم زکریا و یحیی و عیسی

وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾

و الیاس را هر یک از صالحان بود

الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانیکه ایمان آوردند وَلَمْ يَلْبِسُوا و نیامیختند إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ایمان خود را بشرک یعنی از شرک جلی ایمان خود را خالص کرده بشرک خفی نیز نیامیختند أُولَٰئِكَ آنگروه لَهُمُ الْأَمْنُ مر ایشانراست ایمنی از خلود در دوزخ وَهُمْ و ایشانند مُهْتَدُونَ راه یافتگان وَتِلْكَ و آنچه گذشت از استدلال ابراهیم با فول کواکب تا اینجا حُجَّتُنَا حجت و برهان ما بود که از روی درستی آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ دادیم آنرا با براهیم تا حجت گرفت بدان عَلَىٰ قَوْمِهِ بر قوم خود نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ بر میداریم بپایهای بلند مَنْ نَشَاءُ هر کرا خواهیم در علم و حکمت إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو حَكِيمٌ خداوند حکمت است در برداشتن و فرو گذاشتن بندگان عَلِيمٌ دانا باستحقاق هر کس در رفع و خفض او وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر ابراهیم را إِسْحَاقَ پسر او اسحق که پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَيَعْقُوبَ و نبیره او که اسرائیل است كُلًّا هَدَيْنَا هر یکی را از این هر دو راه نمودیم وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ و هدایت دادیم از ذریت نوح و بعضی گفته اند از ذریت ابراهیم مراد است و اصح آنست زیرا که یونس و لوط که درین آیت مذکوراند از ذریت ابراهیم نبوده اند و باقی که از ذریت ابراهیم اند از ذریت نوح اند زیرا که ابراهیم علیه السلام از ذریت نوح است باتفاق پس حق سبحانه میگوید که از ذریت نوح راه نمودیم دَاوُودَ داود را که پسر ایشان است از اولاد یهودا وَسُلَيْمَانَ و پسر او را سلیمان وَأَيُّوبَ و ایوب را که پسر اموص بود از اسباط عیص بن اسحاق وَيُوسُفَ و یوسف پسر یعقوب را وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ و موسی و برادر او هارون را که پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب اند وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت درجات نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکو کاران را فراخور استحقاق ایشان وَزَكَرِيَّا و دیگر راه نمودیم زکریا را و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رحیعم بن سلیمان وَيَحْيَىٰ و پسر او یحیی را وَعِيسَىٰ و عیسی را که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بوده اند و گفته اند عمران پسر اشهم بن اموان است از اولاد سلیمان و از اینجا معلوم میشود که نسب از طرف مادر صحیح است که عیسی را در ذریت نوح یا ابراهیم یاد کرده و حال آنکه نسب او از مادر است چنانکه بدر بنی حسن و حسین از اولاد رسول باید دانست و تو آمده درین باب مضایقه می کردند وَإِلْيَاسَ و دیگر الیاس را که بقول اصح پسر بشیر بن فنحاص بن عیزار بن هارون است و آنکه گفته اند مراد ادریس است دور مینماید چه ادریس از آبای نوح است نه از اولاد او كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ همه این پیغمبران علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام از پسندیدگانند

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ وَمِنْ آبَائِهِمْ

و هدایت کردیم اسمعیل و الیسع و یونس و لوط را و هر یک را فضل دادیم بر اهل زمان و هدایت کردیم بعضی را از پدران ایشان

وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۖ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۸۸﴾ ذَٰلِكَ

و اولاد ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشان را و دلالت کردیم ایشان را بسوی راه راست اینست

هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا

هدایت خدا دلالت میکند بدان هر کرا خواهد از بندگان خویش و اگر شریک مقرر میکردند نابود شدی از ایشان آنچه

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۹﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَإِنْ يَكْفُرْ

کرده بودند این جماعه آنانند که دادیم ایشان را کتاب و حکمت و پیغامبری پس اگر کافر شوند

بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿۹۰﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

بآیات قرآن این کافران پس ما مقرر ساختیم برای ایمان بآنها گروهی را که هرگز کافر نشوند این جماعت انبیا کسانی اند

هَدَى اللَّهُ ۖ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ ۗ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ

که هدایت کرد ایشانرا خدا پس بروش ایشان اقتدا کن بگو سوال نمی کنم هیچ مزد بر تبلیغ قرآن نیست این مگر پند

لِلْعَالَمِينَ ﴿۹۱﴾

عالمها را

وَإِسْمَاعِيلَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل را که پسر ابراهیم است وَالْيَسَعَ و یسع را که پسر اخطوب است و با ابن العجوز مشهور وَيُونُسَ و یونس بن متی را وَلُوطًا و لوط را که پسر هاران بود و هاران برادر حضرت ابراهیم است علی نبینا و علی جمیع الانبیاء والمرسلین وَكُلًّا فَضَّلْنَا و همه را فضیلت دادیم بر نبوت عَلَى الْعَالَمِينَ بر ملائکه و جن و انس وَمِنْ آبَائِهِمْ و هدایت دادیم بعضی را از پدران این پیغمبران وَذُرِّيَّاتِهِمْ و برخی را از فرزندان ایشان وَإِخْوَانِهِمْ و بعضی را از برادران ایشان وَاجْتَبَيْنَاهُمْ و برگزیدیم این پیغمبرانرا وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و راه نمودیم ایشانرا یعنی ثابت داشتیم بر راه راست ذَٰلِكَ آن دین که این انبیاء بدان متدین بودند هُدَى اللَّهِ دین خداست يَهْدِي بِهِ راه می نماید بدان دین بفضل خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَلَوْ أَشْرَكُوا و اگر این پیغمبران شرک آرند بخدای با وجود این همه فضل و کمال لَحَبِطَ عَنْهُمْ هر آینه باطل گردد و نیست شود از ایشان مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه ایشان عمل کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمال است و درین آیه تهدید عظیم است مشرکانرا أُولَٰئِكَ آن گروه انبیاء الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانند که دادیم ایشانرا کتاب وَالْحُكْمَ و دادیم حکمت در فیصل دادن امور وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت هَٰؤُلَاءِ این گروه معاندان از قریش فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستی که ما برگماشتیم و مهیا کردیم برای ایمان بدینها قَوْمًا گروهی را که از روی صدق لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ نیستند بدین چیزها کافر مراد پیغمبران و تابعان ایشانند و گفته اند این قوم اشارت بانصار است و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره ایشان هنوز ایمان نیاورده بودند پس این بشارتست بایمان ایشان أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه انبیا آنانند که هَدَى اللَّهُ راه نمود خدا ایشانرا بدین خود که اسلام است فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ پس بطریقه ایشان اقتدا کن مراد آن چیزیست که بدان متفق بوده اند از توحید و اصول دین نه فروع مختلف فیها در مفاتیح الغیب آورده که آنچه حق سبحانه و تعالی حضرت محمد را فرموده فبهدیهم اقتده یعنی بر سیر انبیا اقتدا کن و احوال

ایشانرا پیروی نما اشارتست بر آنکه بوصف سیرت همه کس مطلع شده اجود و احسن آنرا اختیار فرماید زیرا که اقتدای پیغمبر بدیشان هر اصول دین نتواند چه دران تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چه شریعت او ناسخ شرایع ایشانست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواهد بود و از صفات سنیه و خصال مرضیه هر چه با همه ایشان متفرق بوده نزد آن حضرت تنها مجتمع است پس از همه افضل و اکمل باشند

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖٓ اِذْ قَالُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَیْءٍ ؕ قُلْ

وصفت نکردند یهود خدا را حق صفت او چون گفتند فرو نفرستاده است خدا بر هیچ آدمی چیزی را بگو

مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِیْ جَآءَ بِهٖ مُوْسٰى نُوْرًا وَّهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ

که فرو فرستاد کتابی که آورده است او را موسی روشنی و هدایت مردمان را میگردانید او را

قَرَاطِیْسَ تُبْدُوْنَهَا وَتُخْفُوْنَ كَثِیْرًا ۚ وَعُلِّمْتُمْ مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ ؕ

دو قسم ورقها آشکارا میکنید آنرا و پنهان میکنید بسیاری را و آموخته شدید یعنی در قرآن آنچه نمیدانستید شما و نه پدران شما میدانستند

قُلِ اللّٰهُ ۙ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِیْ خَوْضِهِمْ یَلْعَبُوْنَ ﴿٩٢﴾

بگو خدا فرود آورد باز بگذار ایشانرا در بحث ایشان در حالتیکه بازی میکنند

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ و تعظیم نکردند جهودان خدای را حَقَّ قَدْرِهٖٓ چنانچه سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید خدا را نشناختند چنانچه حق شناختن او باشد آری قدم را با حدوث چه نسبت خاک و آب را با رب الارباب چه مناسبت بزرگی را از شناخت الهی سوال کردند فرمود که کل ما خطر ببالک فهو هالک خلاف ذلک بیت هر چه آن بر هم نهاده دست عقل و حس و فهم ÷ کبریایش سنگ بطلان اندران انداخته ÷ و حضرت حقایق پناهی خلدت ظلال کماله بالفیض الالهی در شرح رباعیات فرموده اند که معرفت و ادراک حق سبحانه و تعالی باعتبار کنه ذات و تجرد او از تعینات اسماء و صفات ممتنع ست مر غیر حق سبحانه را زیرا که ازین حیثیت بحجاب عزت محتجب است و بردای کبریا مختفی هیچ نسبت نیست میان او و ماسوای او پس شروع در طریق معرفت او ازین وجه اضاعت بضاعت وقت ست مصرعه بخیال در نگنجد تو خیال خود مرنجان ÷ و امام علامه قدس الله روحه در اسرار التنزیل فرموده که ای آنکه اشارت بر تو محال و عبارت از تو وبال قطعه گفتند دم در ثبوت اثبات تو نیست ÷ مفهوم لم از تو جز آیات تو نیست ÷ من ذات ترا الهی کی دانم ÷ داننده ذات تو بجز ذات تو نیست ÷ و گفته اند معنی این آیت آنست که ما وصفوا الله حق وصفه آورده اند که مالک بن الصیف که سر حلقه احبار یهود بود بخدمت سید عالم آمد آنحضرت ع با وی گفت سوگند میدهم ترا بان خدای که توریت را بر موسی نازل گردانید که تو در توریت دیده که خدا تعالی دانشمند فربه را دشمن میدارد گفت آری این خبر در توریت هست حضرت فرمود که آن حبر تن پرور فربه تویی او در غضب شد و گفت خدای هیچ کتاب بر هیچکس نازل نساخته است آیت آمد که اینها خدای را چنانچه می باید صفت نکردند اِذْ قَالُوْا چون گفتند مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ نفرستاده است خدا عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَیْءٍ بر هیچ بشری چیزی از وحی و احکام شرع بهچنین صفتی را که انزال کتب و ارسال رسل است از حق سبحانه سلب کردند قُلْ بگو مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِیْ که فرستاده آن کتاب را که جَآءَ بِهٖ مُوْسٰى آمد بوی موسی یعنی توریت نُوْرًا در حالتیکه بود روشنائی دهنده وَّهُدًى لِّلنَّاسِ و راه نماینده مر مردمان را تَجْعَلُوْنَهٗ میگردانید آنرا قَرَاطِیْسَ صحیفها و طومارها و ورقهای پراگنده تُبْدُوْنَهَا آشکارا میکنید آنچه میخواهید وَتُخْفُوْنَ كَثِیْرًا و پنهان می سازید بسیاری را از آن چون نعت مصطفی و آیت رجم و غیر آن وَعُلِّمْتُمْ و آموخته شدید ای اهل اسلام بزبان محمد مصطفی مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا آنچه ندانستید اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ نه شما و نه پدران شما از امر و نهی و حلال و حرام قُلِ اللّٰهُ بگو ای محمد که خدا فرستاده است و این جواب آنست که فرستاد توریت را ثُمَّ ذَرْهُمْ پس از یهود دست بدار و بگذار ایشانرا تا پیوسته فِیْ خَوْضِهِمْ یَلْعَبُوْنَ در اباطیل و خرافات خود بازی میکنند شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس الله روحه در کلمه قل الله ثم ذرهم فرموده که الله بس و ماسواه هوس وانقطع النفس حضرت شیخ الاسلام قدس روحه فرموده که قل الله دل بسوی او دار ثم ذرهم غیر او را فرو گذار شبلی قدس سره با بعضی از اصحاب خود میگفت علیک بالله و دع ماسواه شعر چون انفراد مقبول است حاصل ز همه دل را بیکی سپار و بگسل از همه ÷

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَ

و این قرآن کتابیست که فرستادیم او را بابرکت باور دارنده آنچه پیش از وی بود و تا بیم کنی اہل مکہ را و

مَنْ حَوْلَهَا ۭ وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَهُمْ عَلٰي صَلَاتِهِمْ

کسانی را کہ گرداگرد مکہ ساکن اند و معتقدان آخرت البتہ ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود

يُحَافِظُوْنَ ﴿۹۲﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰي عَلَي اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ قَالَ اُوْحِيَ اِلَيَّ

محافظت میکنند و کیست ستمگارتر از کسیکہ بربست بر خدا دروغی یا گفت وحی فرستادہ شدہ است بمن

وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَيْءٌ وَّمَنْ قَالَ سَاُنْزِلُ مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ۭ وَلَوْ تَرٰٓي اِذِ

و بحقیقت نہ فرستادہ شدہ است بسوی وی چیزی و از کسیکہ گفت فرود خواہم آورد مانند آنچہ فرود آورد خدا و تعجب کنی چون

الظّٰلِمُوْنَ فِيْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ وَالْمَلٰۗىِٕكَةُ بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ ۚ اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۭ

بنگری وقتیکہ ظالمان در شدائد مرگ باشند و فرشتگان دست خود را دراز میکنند میگویند بیرون آرید روحہای خود را

اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ عَلَي اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ

امروز جزا دادہ خواہید شد عذاب رسوا کنندہ بسبب آنکہ می گفتید بر خدا ناحق و بسبب آنکہ

عَنْ اٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿۹۳﴾

از تصدیق آیات او سرکشی میکردید

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ و این قرآن کتابیست کہ فرستادیم او را مُبٰرَكٌ بسیار فائدہ و بابرکت مُصَدِّقُ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ باور دارندہ آنچہ پیش از وی بودہ از کتب وَلِتُنْذِرَ و تا بیم کنی این کتاب و حفص بتا میخوانند یعنی تا تو بیم کنی اُمَّ الْقُرٰى اہل مکہ را وَمَنْ و ہر کہ حَوْلَهَا گرداگرد مکہ است یعنی مجموع اہل مشرق و مغرب را قری جمع قریہ است و او را از قری گرفتہ اند کہ بمعنے جمع ایس ہر کجا مجتمع باشد از شہر و دیہ آنرا قریہ توان گفت مکہ را ام القری گفت بجہت آنکہ تمام زمین را از تحت او بسط کردہ اند یا آنکہ قبلہ اہل قری ست و مجمع ایشان در وقت حج وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ و آن کسانیکہ ایمان آوردہ اند بآخرت يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان می آرند بکتاب یا بپیغمبر چہ تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت ست و خوف سبب تدبر و تفکر در آنکہ نجات بمتابعت پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام و قرآن دست دہد وَهُمْ و ایشان کہ بر نبی و کتاب میگروند عَلٰي صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ بر نماز ای خود محافظت می نمایند زیرا کہ نشانہ ایمان و ستون دین نماز ست آوردہ اند کہ مسیلمہ کذاب و اسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول علیہ الصلوٰۃ را از سبب گوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحہ خاطر عاطر نشست حضرت عزت ستمگاری ایشان را شرح داد کہ وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰي از آن کس کہ افترا کرد و بر بست عَلَي اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی و گفت کہ من پیغمبرم اَوْ قَالَ یا گفت اُوْحِيَ اِلَيَّ وحی میکنند بمن وَلَمْ يُوْحَ اِلَيْهِ شَيْءٌ و حال آنکہ وحی نکردہ اند بدو چیزی مسیلمہ اباطیل و مفتریات بر ہم می بست و میگفت این وحی است کہ بمن فرود آمد و اسود بن عنسی نیز میگفت کہ شخصے بر من ظاہر میشود بر حماری نشستہ و سخنان بر من القا میکند وَمَنْ قَالَ و کیست ظالم تر از آن کس کہ گفت سَاُنْزِلُ زود باشد کہ نازل گردانم مِثْلَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مانند آنچہ خدا نازل گردانیدہ گویند این سخن عبداللہ بن سعد است کہ کاتب دیوان نبوت بود روزی کہ آیت ولقد خلقنا الانسان من سلالۃ من طین میفرمودند و تقلب اطوار او از علقہ و مضغہ و عظم و لحم ملاحظہ کرد و بعد از آنکہ کلمات ثم انشاناہ خلقا آخر شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد کہ فتبارک اللہ احسن الخالقین حضرت رسالت پناہ گفت بنویس کہ ہمچنین نازل شدہ عبداللہ در شک افتاد مرتد گشت گفت اگر محمد صادق ست پس بر من وحی فرود می آید چنانچہ بر وی می آید و اگر کاذب ست من ہم گفتم چنانچہ او میگوید وَلَوْ تَرٰٓي و اگر ببینی تو اِذِ الظّٰلِمُوْنَ چون باشند ظالمان یعنی کافران فِيْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ در سکرات و شدتہای مرگ وَالْمَلٰۗىِٕكَةُ و فرشتگان عذاب بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ گسترانندگان دستہای خود را برای قبض ارواح ایشان یا

در ریشتا بیع گفتہ کہ دستہا کشادہ باشند بعذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان میزنند و میگویند اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ بیرون آرید روحہای خود را از جسدہای خود ہمچون متقاضی مسلط کہ از روی غلظت و عنف چیزی میطلبد یا میگویند فرشتگان بدر آرید روحہای خود را از عذاب اگر میتوانید اَلْيَوْمَ امروز کہ وقت مردن شماست تا ابد الابدین تُجْزَوْنَ جزا دادہ خواہید شد عَذَابَ الْهُوْنِ بعذاب خوار کنندہ بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ بسبب آنکہ بودید کہ میگفتید عَلَي اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ بر خدا چیزیکہ نہ راست بود وَكُنْتُمْ عَنْ اٰيٰتِهٖ و بودید کہ از آیات او تَسْتَكْبِرُوْنَ گردن کشی میکردید و تعظیم نمی نمودید و در آن تامل و تدبر نداشتید

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ

وهرآئینه آمدید پیش ما تنها چنانکه آفریده بودیم شمارا اول بار و گذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شمارا پس

ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَد

پشتِ خویش و نمی‌بینیم با شما شفاعت کنندگان شمارا آنکه گمان میکردید که ایشان در تربیت شما شریکان خدااند هرآئینه

تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٥﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ

بریده شد پیوند میان شما و گم گشته از شما آنچه گمان می بردید هرآئینه خدا شگافندهٔ دانها و خستهاست

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٦﴾

بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون آرندهٔ مرده است از زنده اینست خدا پس کجا برگردانیده میشوید

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

شگافندهٔ صبح ست و گردانید شب را آرام گاه و گردانید آفتاب و ماه را معیار حساب اینست تقدیر خدا

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٧﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ

غالب دانا و اوست آنکه بیافرید برای شما ستارها تا راه یابید بسبب آنها در تاریکیهای

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٨﴾

بیابان و دریا هرآئینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا وبدرستی که آمدید برای حساب وجزا بسوی ما فُرَادَىٰ تنها نه مال با شماست و نه فرزندان و نه خدم و حشم و نه یار و نه مددگار كَمَا خَلَقْنَاكُمْ آمدید چنانکه شمارا آفریده بودیم أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار در رحم مادر سر و پای برهنه وَتَرَكْتُم وبگذاشتید مَّا خَوَّلْنَاكُمْ آنچه عطا کرده بودیم شمارا در دنیا یعنی آنچه بدان مینازیدید و بر دیگران بسبب آن مفاخرت میکردید بگذاشتید وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ از پس پشت خود نه از پیش فرستادید و نه با خود برداشتید وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ ونمی بینیم با شما شُفَعَاءَكُمُ شفیعان شمارا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ آنانیکه گمان بردید از روی جهالت أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ بدرستی که ایشان در تربیت شما شریکان خدااند لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ بدرستی که بریده شد پیوند شما و حصص نصیب نزد خدا اند یعنی منقطع گشت آنچه میان شما بود از مواصلت و مودت وَضَلَّ عَنكُم وگم شد از شما مَّا كُنتُمْ آنچه بودید تَزْعُمُونَ که گمان می بردید که بتان شفیعان شما اند إِنَّ بدرستیکه اللَّهَ خدای فَالِقُ الْحَبِّ شگافندهٔ تخم است از روی نبات روید وَالنَّوَىٰ وشگافندهٔ دانه است تا نهال از آن برآید يُخْرِجُ الْحَيَّ بیرون می آرد زنده یعنی نبات را که بنشو و نما حیاتی دارد مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که تخم و دانه است یا بیرون آرد ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مومن را از کافر و عاقل را از جاهل وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ و بیرون آرندهٔ مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه مِنَ الْحَيِّ از زنده که نبات و آدمی و مرغ است ذَٰلِكُمُ اللَّهُ این زنده کننده و میرانندهٔ الله است فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس کجا گردانیده میشوید از و فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شگافندهٔ عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی ببرد و روشنائی آورد وَجَعَلَ اللَّيْلَ و گردانید شب را سَكَنًا آرام گاه خلق تا از تعب حرکات روز برآسایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و ساخت آفتاب و ماه را حُسْبَانًا نشانهای شمار یعنی ایشان را ادوار مختلف و سیرهای متنوع داد تا شهور و سنین بدیشان متعین گردد ذَٰلِكَ این کار که تسییر و تدویر شمس و قمر است برای حساب تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ تقدیر خداوندی است غالب که حکم او بر همه جاری است الْعَلِيمِ دانا به تدبیر مملکت

خود وَهُوَ الَّذِي و اوست آن خداوندیکه بقدرت کامله و حکمت بالغه جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ بیافرید برای شما ستارها لِتَهْتَدُوا بِهَا تا راه بیابید بسبب آنها فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ در تاریکیهای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در تاریکیهای دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر هست چون زینت سما و رمی شیطان و غیر آن و در تیسیر گفته که ذکر این منفعت کرد چه درینجا دلیل قدرت ظاهر تر

وَهُوَ الَّذِيٓ اَنْشَاَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَّمُسْتَوْدَعٌ ۭ قَدْ فَصَّلْنَا

و اوست آنکه پیدا کرد شمارا از یک شخص پس شمارا قرارگاهی هست و ودیعت جای هر آینه بتفصیل بیان کردیم

الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّفْقَهُوْنَ ۝۹۹ وَهُوَ الَّذِيٓ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً ۚ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ

نشانها برای گروهی که می فهمند و اوست آنکه فرود آورد از آسمان آبے پس بیرون آوردیم بسبب آن

نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا ۚ وَ

رُستنیهای از هر قسم پس بیرون آوردیم ازان آب سبزه بیرون می آریم ازان سبزه دانها یکی بر دیگری پیوسته و

مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَّجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّالزَّيْتُوْنَ

از درختان خرما از شاخهای او یک طائفه شاخها بزمین نزدیک شده است و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون

وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۭ اُنْظُرُوْٓا اِلٰى ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَيَنْعِهٖ ۭ اِنَّ

و انار مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر بنگرید بسوی میوهٔ درخت چون میوه آرد و بسوی پختگی او هر آینه

فِيْ ذٰلِكُمْ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝۱۰۰

درین نشانهاست گروهی را که ایمان دارند

وَهُوَ الَّذِيٓ اَنْشَاَكُمْ واوست آنکس که بیافرید شمارا مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آدم است فَمُسْتَقَرٌّ پس شمارا قرارگاهی است در صلب پدر یا بر روی زمین وَّمُسْتَوْدَعٌ و جای ودیعتی مستقر رحم ست و مستودع صلب و برعکس نیز گفته اند یا مستقر قبر ست و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا که آدمی قرار ندارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او که بهشت است یا دوزخ مستقر اوست و ازین جهت آخرت را دار القرار گفته است و محققان را درین آیت اشارتست کز زبان قلم از تقریر تکلم زبان از تحریر آن معذور اند رباعی تو میکه حقایق و معانی گوبید ؛ با خلق خدا بیر نهانی گوبید ؛ اسرار غم عشق تو دلها باهم ؛ هردم بزبان بی زبانی گوبید ؛ قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستیکه ما بیان کردیم علامات وحدانیت خود را لِقَوْمٍ يَّفْقَهُوْنَ برای گروهی که فهم کنند وَهُوَ الَّذِيٓ واوست آنکه اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاۗءِ فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان مَاۗءً آبے فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آوردیم بآن نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ رستنیهای هر چیزے مجمل ذکر کرد آنگه مفصل میگوید فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ پس بیرون آوردیم ازین آب خَضِرًا چیزی سبز یعنے گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده نُّخْرِجُ مِنْهُ بیرون آوردیم ازین گیاه سبز حَبًّا مُّتَرَاكِبًا دانه بر یکدیگر مرکب شده یعنے خوشها وَمِنَ النَّخْلِ و بیرون آوردیم از خرما بنان مِنْ طَلْعِهَا از شکوفه و غنچهٔ وی قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ شاخها بیکدیگر نزدیک یعنی بر هم پیچیده یا بزمین نزدیک از بسیاری بار وَّجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ و دیگر بیرون آریم بوستانها از انگور وَّالزَّيْتُوْنَ و بیرون آریم بآب باران درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و درخت انار را مُشْتَبِهًا در حالتیکه آن درختان بعضے بر بعضے مانند اند در برگ وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و نه مانند یکدیگر اند در طعم میوه چه بعضے بغایت ترش می باشد و برخی شیرین و بعضے ترش و شیرین -
اُنْظُرُوْٓا اِلٰى ثَمَرِهٖٓ بنگرید بمیوه هر درختے اِذَآ اَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و بغایت خرد و بے مزه و در حین خامی وَيَنْعِهٖ و بنگرید در رسیدگی و پختگی او که چگونه شکل و بوی و مزه و لطفی و لذتے درو پدید می آید اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ بدرستیکه درینها که یاد کردیم لَاٰيٰتٍ نشانهاست بر وجود قادر حکیم لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند ؛

وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهٗ بَنِيْنَ وَبَنٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ ؕ

و مقرر کردند کافران برای خدا شریکان را که آن قسم جن اند و حال آنکه خدا آفریده است ایشان را و بافترا ثابت کردند اورا فرزندان و دختران بغیر دانش

سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۰۰﴾ بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ اَنّٰى يَكُوْنُ لَهٗ ع ۱۸

پاکیست اورا و بلند است از آنچه بیان می کنند او آفریننده آسمانها و زمین ست چگونه باشد اورا

وَلَدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ ؕ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۱۰۱﴾

فرزندی حالانکه نبود اورا زن و بیافرید هر چیز را و او بهر چیز داناست

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ ۚ وَهُوَ عَلٰى

این ست خدا پروردگار شما نیست هیچ معبود مگر او آفریننده هر چیز است پس پرستش کنید اورا و او بر

كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ﴿۱۰۲﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ ۫ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ ۚ وَهُوَ

هر چیز کارساز ست در نمی یابند اورا چشمها یعنی در دنیا و او در می یابد چشمها را و اوست

اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ﴿۱۰۳﴾

مهربان آگاه

وَجَعَلُوْا و ساختند کافران و آصح آنست که مراد زنادقه اند یعنی مجوس که ساخته اند یعنی پیدا کرده اند بزعم خود لِلّٰهِ برای خدا شُرَكَآءَ الْجِنَّ انبازان جن را یعنی دیوان را گفتند که شیطان شریک خدا است هر چه خیر ست خدای آفریننده آنرا یزدان میگویند و هر چه شر ست شیطان خلق میکند و اورا اهرمن میخوانند وَخَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریده است مر این گبران را و شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق را شریک خالق میگویند وَخَرَقُوْا لَهٗ و در می بافتند بعضی کافران برای او بَنِيْنَ پسران چون عزیر و عیسیٰ وَبَنٰتٍ و دختران چون ملائکه بِغَيْرِ عِلْمٍ بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ پاکست خدا وَتَعٰلٰى و برتر ست عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت میکنند که اورا شریک و فرزند ست و حاشا و کلا تعالی عن ذلک علوا کبیرا بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پدید آرنده آسمانها و زمینها اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا باشد و چگونه بود لَهٗ وَلَدٌ مر اورا فرزندی وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ و حال آنکه نیست مر اورا زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه اورا زن باشد که در زنان و شوهری کفاءت و جنسیت شرط ست و اورا کفو نیست میان او و ماسوای مجانست نی وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید همه چیز را و خالق را مانند نیست وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و او بهمه چیزها است دانا و غیر اورا این دانائی نیست پس اورا مثل نیست و نبود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس اسناد صاحبه و ولد بروی محال ذٰلِكُمُ اینکه بدین صفتها موصوفست اللّٰهُ خداوند مستحق عبادت اوست رَبُّكُمْ پروردگار شما لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها فَاعْبُدُوْهُ پس اورا بپرستید وَهُوَ و اوست با وجود این همه صفات عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها وَكِيْلٌ نگهبان و متولی امور بندگان لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ در نیابد اورا دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ و او در یابد خداوندان دیدها را این آیه دلالتی بر نفی ادراک دارد که وقوف ست بر کنه شیء و احاطه بجز برنفی رؤیت چه رؤیت بی ادراک ممکن ست و اگر ادراک را بمعنی رؤیت دارند تقریر باید کرد که نه بینند بصرها اورا در دنیا چه رؤیت در عقبیٰ بنص قرآن و حدیث ثابت شده وَهُوَ اللَّطِيْفُ و اوست نیکوکار الْخَبِيْرُ و دانا باسرار در بدایع گفته که اوست باریک بین در نهان دان کسی نه بیند آنچه وی بیند و کسی نداند آنچه وی داند

قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ ۚ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ عَمِیَ فَعَلَیْهَا ؕ

هر آیینه آمد بشما دلیلها از جانب پروردگار شما پس هر که بینا شد پس نفع او راست و هر که نابینا ماند پس زیان او راست

وَمَآ اَنَا عَلَیْكُمْ بِحَفِیْظٍ ۝۱۰۵ وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰیٰتِ وَلِیَقُوْلُوْا دَرَسْتَ وَ

بگو یا محمد و نیستم بر شما نگاهبان و همچنین گوناگون بیان میکنیم نشانها برای آنکه گویند که خوانده و

لِنُبَیِّنَهٗ لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ ۝۱۰۶ اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِیَ اِلَیْكَ مِنْ رَّبِّكَ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ

تا بیان کنیم این دین را برای گروهی که میدانند یا محمد پیروی کن چیزی را که وحی کرده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو هیچ معبود نیست مگر او

وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِیْنَ ۝۱۰۷ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكُوْا ؕ وَمَا جَعَلْنٰكَ عَلَیْهِمْ

و اعراض کن از مشرکان و اگر خواستی خدا شریک مقرر نمی کردند و نگردانیده ایم ترا بر ایشان

حَفِیْظًا ۚ وَمَآ اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ ۝۱۰۸

نگاهبان و نیستی تو بر ایشان متعهد

قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ بدرستیکه آمد بشما نشانهای روشن مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ پس هر که ببیند منفعت او مراد راست وَمَنْ عَمِیَ فَعَلَیْهَا و هر که نابینا شود یعنی نه بیند آن حجتهای ظاهر را پس ضرر آن براوست وَمَآ اَنَا عَلَیْكُمْ و نیستم من بر شما بِحَفِیْظٍ نگاهبان که محافظت اعمال شما کنم و بران شمار اجزا دهم بر من همین تبلیغ است و بس وَكَذٰلِكَ و مثل این تصریف که در آیتهای گذشته کردیم نُصَرِّفُ الْاٰیٰتِ دیگر میگردانیم آیتهای قرآن را از خوف برجا و از وعده بوعید تا سامعان تنبیه شوند وَلِیَقُوْلُوْا و تا نگویند اهل مکه که تو دَرَسْتَ خوانده و تعلیم گرفته از دیگری زعم کفار قریش آن بود که حضرت رسالت پناه از جبیر و یسار که دو بنده بودند از اهل روم تعلیم می گیرد و میگوید خدا بمن وحی میکند حق سبحانه میفرماید که ما تصریف آیات می کنیم تا نگویند که تو از بشری تعلیم گرفته زیرا که این نوع کلام مقدور هیچ بشر نیست وَلِنُبَیِّنَهٗ و دیگر تصریف برای آنست که بیان می کنیم قرآن را لِقَوْمٍ یَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که میدانند این کلام خدا است نقل است که در محلی که کفار عرب آنحضرت را بدین آباء دعوت می کردند این آیت نازل شد اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِیَ اِلَیْكَ بر پی آن رو که وحی کرده شد بر تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو یعنی طریقه توحید بدانکه لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او وَاَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِیْنَ از شرک آرندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا که ایشان موحد بودندی مَآ اَشْرَكُوْا هرگز شرک نمی آوردندی وَمَا جَعَلْنٰكَ و نگردانیدیم ترا عَلَیْهِمْ حَفِیْظًا بر این کافران نگاهبان وَمَآ اَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ و نیستی تو بر ایشان وکیل یعنی کار ایشان بتو باز گذاشته نیست آورده اند که چون آیت انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان ما بربند وگرنه ما نیز خدای ترا که بصفات کمال یاد میکنی هجا گوییم آیت آمد

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ

وای مسلمانان دشنام مدهید کسانی را که مشرکان می پرستند بجز خدا زیرا که ایشان دشنام خواهند داد خدا را از روی ظلم بغیر دانش

كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا

همچنین آراسته کردیم در نظر هر گروهی کردار آن گروه باز بسوی پروردگار ایشان رجوع ایشان باشد پس خبر دهد ایشان را بعاقبت حال آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿١٠٩﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ

میکردند و سوگند خوردند کافران بسخت ترین سوگندان خویش که اگر بیاید بدیشان معجزه البته ایمان آرند

بِهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١١٠﴾

بآن بگو جز این نیست که معجزها نزدیک خداست و چه مطلع ساخته است شما را ای مسلمانان یعنی آیا نمیدانید که آن معجزه ها چون بیاید ایشان ایمان نیارند

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ

و سرنگون کنیم دل ایشان را و چشم ایشان را چنانکه ایمان نیاوردند بقرآن اول بار و

نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١١﴾ ع

بگذاریم ایشان را در گمراهی خود سرگردان گشته

١٣ ع ١٠ ١٩

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ و دشنام مدهید آنان را که می پرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا و قبایح ایشان یاد مکنید فَيَسُبُّوا اللَّهَ پس ایشان در مقابله آن ناسزا گویند خدای را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی یعنی این عمل بکنند از روی نادانی حق سبحانه نهی کرد از دشنام کسیکه مستحق دشنام است تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست كَذَٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ بیاراستیم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان كل حزب بما لديهم فرحون ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ پس بسوی آفریدگار ایشان ست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسیٰ عصا بر سنگ زد دوازده چشمه جاری شد و عیسیٰ مرده را بدم زنده کرد از این نوع آیتی با بنمای تا بتو ایمان آریم حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت فرمود که اگر این معجزه بتحقیق بپیوندد مرا تصدیق خواهید نمود جمله بر قبول دعوت عهد کردند و بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمائی در موافق اهل توحید متابعت تو کنیم در معالم فرموده که حضرت بدعای اشتغال نمود مقارن آن جبرئیل نزول فرمود بپیغام آورد که من بدعای تو این کوه را زر سازم اما سنت ما بر آن جاری شده که چون امم از انبیاء بر قدرت ایشان نشانی خواهند و آن آیت بظهور رسد اگر از عهده عهد بیرون نیایند عذاب استیصال بر ایشان فرستیم اگر میخواهی این معجزه ظاهر سازیم اما عذاب در پی وارد و اگر خواهی بگذار تا توبه کنند حضرت قسم ثانی اختیار فرمود آیت آمد وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان ایشان لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ اگر بیاید بدیشان نشانه از آنچه طلب میکنند لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه ایمان آرند بدان قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست که آیتها یعنی نشانهای نبوت که معجزات است عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خداست و او بر اظهار کردن آنچه خواهد قادر است وَمَا يُشْعِرُكُمْ و چه چیز دانا گردانید شما را ای مومنان بآنچه از کافران صادر گردد أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ بدرستیکه چون معجزها بیاید بدیشان و مشاهده کنند لَا يُؤْمِنُونَ نخواهند گروید وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ و میگردانیم دلهای ایشان را از تصدیق وَأَبْصَارَهُمْ و دیدهای ایشان را از دیدن راه حق پس ایشان ایمان نمی آرند در آخرت كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ همچنانکه ایمان نیاوردند بآنچه از آیات ظاهر شد أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار چون شق قمر و غیر آن وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و میگذاریم ایشان را در بیراهی خود سرگشته میروند

وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَآ اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ

و اگر ما می فرستادیم بسوی ایشان فرشتگان را و سخن می گفتند با ایشان مردگان و جمع می کردیم بر ایشان همه

شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْٓا اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ ﴿۱۱۱﴾

چیز گروه گروه هرگز ایمان نمی آوردند مگر وقتیکه خواستی خدا و لیکن بسیاری از ایشان نادانی میکنند

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ

و همچنین پیدا کردیم برای هر پیغمبری دشمنان را که شیاطین اند از آدمیان و جن بطریق وسوسه القا میکند بعض ایشان

اِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا ؕ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرْهُمْ وَ

بسوی بعض سخن بظاهر آراسته تا فریب دهند و اگر خواستی پروردگار تو نمیکردند این کار پس بگذار ایشان را

مَا يَفْتَرُوْنَ ﴿۱۱۲﴾ وَلِتَصْغٰٓى اِلَيْهِ اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

با افترای ایشان و القا میکنند سخن بظاهر آراسته تا میل کنند بسوی او دلهای کسانیکه ایمان ندارند به آخرت

وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوْا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ ﴿۱۱۳﴾ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِيْ حَكَمًا وَّ

و تا پسند کنند او را و تا عمل کنند آنچه ایشان کننده آنند یعنی آنچه لایق ایشان هست بگو آیا طلب کنم فیصل کننده بجز خدا و

هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا ؕ وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ

او ست آنکه فرو فرستاده بسوی شما قرآن واضح کرده شده و کسانیکه داده ایم ایشان را کتاب

يَعْلَمُوْنَ اَنَّهٗ مُنَزَّلٌ مِّنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ﴿۱۱۴﴾

یعنی توریت میدانند که قرآن فرو فرستاده شده است از جانب پروردگار تو براستی پس مباش از شک کنندگان یعنی از یهود

وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَآ و اگر بتحقیق ما فرو فرستادیم اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ بسوی این کافران فرشتگان را چنانچه میگویند لولا انزل علینا الملائکة وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى و اگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح می کنند که فاتوا بآبائنا وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ و اگر جمع میکردیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را که در دنیاست قُبُلًا گروه گروه تا گواهی دهند بر صدق الهی و نبوت حضرت رسالت پناهی مَّا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْٓا نه بودند و نیستند ایشان که ایمان آرند اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار يَجْهَلُوْنَ نمی دانند که اگر همه معجزات بر ایشان نمایند ایمان نخواهند آورد وَكَذٰلِكَ و چنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا ما گردانیدیم لِكُلِّ نَبِيٍّ برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمنی شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ گردن کشان از جن و انس و شیاطین الانس کافرانند که مثل شیطان دور اند از رحمت رحمن يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن اِلٰى بَعْضٍ برای برخی از شیاطین انس را وسوسه میکنند و خبر میدهند بعضے از جن جن را و برخی از انس انس را زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان دروغ آراسته را غُرُوْرًا از برای فریب وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ و اگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشان را مَا فَعَلُوْهُ نمی کردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُوْنَ پس بگذار ایشان را و آن دروغها که بر می بافند و از اینجا معلوم شده که وسوسه شیطان در سخنان رنگین بے اصل برای فریب خلق است وَلِتَصْغٰٓى اِلَيْهِ و برای آنکه میل کنند بآن اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ دلهای آن کسانی که لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ نمی گروند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و برای آنکه پسند دارند آنرا وَلِيَقْتَرِفُوْا و برای آنکه کسب کنند مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ آنچه ایشان کسب کننده آنند از گناهان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ بگو ای محمد که آیا بغیر خدا اَبْتَغِيْ حَكَمًا می طلبم کسی را که حکم کند میان من و شما وَهُوَ الَّذِيْٓ و او ست آنکه اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ فرو فرستاد بشما قرآن را مُفَصَّلًا بیان کرده شده در حرام و حلال

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَّعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ

و تمام ست سخن پروردگار تو در راستی و انصاف هیچکس تغییر کننده نیست سخنهای اورا و اوست شنوا

الْعَلِيْمُ ﴿۱۱۶﴾ وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِى الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ

دانا و اگر فرمانبرداری کنی بسیاری را از اهل زمین گمراه کنند ترا از راه خدا

اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ

پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر دروغ گویان هرآئینه پروردگار تو داناترست

مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿۱۱۸﴾ فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ

بکسیکه دور میشود از راه وی و او داناترست براه یافتگان پس بخورید از آنچه ذکر کرده شده است نام خدا

عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ

بروی یعنے نزدیک ذبح وی اگر مومن هستید به آیات خدا و چیست شمارا که نمی خورید از آنچه ذکر کرده شده است

اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ ۗ وَ

نام خدا بروی وحال آنکه بتفصیل بیان کرده است برای شما آنچه برشما حرام ساخته است مگر آنچه مضطر باشید بسوی او و

اِنَّ كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَآئِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِيْنَ ﴿۱۲۰﴾

هرآئینه بسیاری گمراه میکنند بخواهش نفس خویش بغیر دانش هرآئینه پروردگار تو داناترست بستمگاران

وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَتُ حجت رَبِّكَ آفریدگار تو در بیان توحید و نبوت صِدْقًا از روی راستی در اخبار و مواعید وَّعَدْلًا و از روی عدالت در اقضیه و احکام لَا مُبَدِّلَ هیچکس نیست تبدیل دهنده لِكَلِمٰتِهٖ مر اخبار و احکام آنرا چنانچه تبدیل دادند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه وعده محافظت قرآن کرده از تبدیل که انا له لحافظون وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا گفتار همه الْعَلِيْمُ دانا باسرار همه وَاِنْ تُطِعْ و اگر فرمان بری اَكْثَرَ مَنْ فِى الْاَرْضِ بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار و جهلا و گویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمی کنند این گروه اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را و گمان ایشان آن بود که پدران ایشان بر حق اند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ و نیستند ایشان الا که دروغ می گویند بر خدا در تحلیل مردار و تحریم بحائر و انتساب فرزند بوی و اتخاذ شریک در عبادت وی اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بدرستیکه آفریدگار تو داناترست مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ بآنکس که گم میشود از راه وی وَهُوَ اَعْلَمُ و اوست داناتر بِالْمُهْتَدِيْنَ براه یافتگان فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ ازان چیزیکه یاد کرده شده است نام خدای عَلَيْهِ بر وی در زمان ذبح او اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ بآیتهای خدا سخنان او در حلال و حرام گرویدگان وَمَا لَكُمْ و چیست شمارا اَلَّا تَاْكُلُوْا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ازانچه یاد کرده اند نام خدای بر وی در زمان ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و بدرستیکه تفصیل کرد و ران خدای تعالی و بیان فرمود برای شما مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده اند بر شما و تفصیل در این آیت است که حرمت علیکم المیتة الآیة و حفص حرم فعل معلوم میخواند یعنی بیان کرده خدای آنچه حرام ساخته بر شما اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر آنچه بیچاره شده باشید و محتاج گشته اِلَيْهِ بسوی آن از محرمات که آن نیز حلال است عند الضرورة وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستیکه بسیاری از مردمان لَّيُضِلُّوْنَ هرآئینه گمراه می کنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال بِاَهْوَآئِهِمْ به آرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی یعنی بے دلیل و حجتی بر آن اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ اوست داناتر بِالْمُعْتَدِيْنَ بدانها که از حد در گذشتگانند

وَذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ

و ترک کنید آشکارا گناه را و پنهان او را هر آئینه کسانیکه گناه میکنند جزا داده خواهند شد

بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ ۝۱۲۰ وَلَا تَاْكُلُوْا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ

بسبب آنچه میکردند و مخورید از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بروی و هر آئینه وی

لَفِسْقٌ ۭ وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ لَيُوْحُوْنَ اِلٰٓى اَوْلِيٰۗـِٕــهِمْ لِيُجَادِلُوْكُمْ ۚ وَاِنْ

رخوردنش گناه است و هر آئینه شیاطین وسوسه القا میکنند بسوی دوستان خویش تا خصومت کنند با شما و اگر

ع ۱۴ ۱۱ اَطَعْتُمُوْهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ ۝۱۲۱ اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنٰهُ وَجَعَلْنَا لَهٗ

فرمانبرداری ایشان کنید هر آئینه شما مشرک باشید آیا کسیکه مرده بود پس زنده ساختیمش و پیدا کردیم برای او

نُوْرًا يَّمْشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِي الظُّلُمٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۭ

نوری که میرود بآن در میان مردمان مانند کسی باشد که صفتش اینست که او در تاریکیهاست نیست بیرون آینده از آن

وَذَرُوْا و دست بدارید ظَاهِرَ الْاِثْمِ آشکارای گناه وَبَاطِنَهٗ و پنهان آن را یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم مکنید و بزنا مائل مشوید و بعضی برآنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح می کنند و باطن آنکه بدل امی اندیشند و در حقایق سلمی آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل بنعمتهای عقبی چه بهر دو بسبب مشغول می شود از حضرت مولی یا ظاهر حظوظ نفس است و باطن حظوظ قلب یا گناه ظاهر میل ست بمشتهیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح و اعضا از ارتکاب آن دست میدهد و گناه باطن عقائد فاسده و عزائم باطله است و در بحر الحقایق فرموده که همچنانکه انسان را ظاهری ست یعنی بدن جسمانی و باطنی ست یعنی دل روحانی گناه را نیز ظاهری است و آن قول و فعل باشد موافق طبع و مخالف شرع و باطنی که صفات حیوانی ست و اوصاف سبعی و شیطانی پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترک کنید افعال طبع را باستعمال اعمال شرع و دست بدارید از اخلاق ذمیمه نفسانی به تخلق باخلاق ملکی و ربانی و امام قشیری قدس سره میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن تو او زانی داشته که و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة اینجا میگوید ذروا ظاهر الاثم و باطنه یعنی شکر نعمت ظاهر و باطن ترک گناه ظاهر و باطن ست و ترک گناه ظاهر نجات نفوس است از عذاب نیران و ترک گناه باطن خلاصی قلوب است از عقوبت حرمان بیت ظاهر و باطن خود پاک کن از لوث گناه ۞ تا از ان صورت و معنی تو پاکیزه شود ۞ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهراً و باطناً سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ بآنچه هستند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتندی ای محمد گوسفندی که میرد کشنده او کیست فرمود که آفریننده او گفتند عجبا چیزیکه یاران تو می کشند و سگ و چرغ هلاک میکنند حلال و پاک است و هر چه خدای کشد حرام و ناپاک ست از این سخن وسوسه در خواطر ضعفای اهل اسلام افتاد آیت آمد وَلَا تَاْكُلُوْا و مخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد نکرده اند نام خدا را بذبح آن و امام احمد حنبل رح حرام داند لحم متروک التسمیه را خواه بعمد و خواه بسهو و امام مالک رح و امام شافعی رح بخلاف این میگویند که ذبیحه مسلمان حلال ست اگر چه تسمیه نگفته باشد و امام ابوحنیفه رح میان عمد و نسیان فرق میکند اگر ترک تسمیه بعمد کرده حرام است و الا حلال وَاِنَّهٗ لَفِسْقٌ و بدرستیکه خوردن آن فسق ست وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ و بدرستیکه دیوان لَيُوْحُوْنَ هر آئینه وسوسه میکنند اِلٰٓى اَوْلِيٰۗـِٕــهِمْ بدوستان خود از کافران لِيُجَادِلُوْكُمْ تا با شما خصومت کنند که هر چه خود می کشید میخورید و آنچه خدا کشته می گذارید وَاِنْ اَطَعْتُمُوْهُمْ و اگر شما ای مومنان فرمان برید ایشان را در استحلال آنچه حرام ست اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ بدرستیکه شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان خدا بفرمان برداری غیر او شرک ست اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا آیا آنکس که بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فَاَحْيَيْنٰهُ پس زنده گردانیدیم او را باسلام یا علم یا هدایت وَجَعَلْنَا لَهٗ نُوْرًا

و دادیم مرا او را نوری از حجج و براهین تا تمیز کند میان حق و باطل يَّمْشِيْ بِهٖ فِي النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان براه راست پس این چنین کس باشد یعنی نباشد كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِي الظُّلُمٰتِ مانند کسی که صفت او آن ست که در تاریکیها مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا نیست بیرون آینده از آن ۞

كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢٣﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ

همچنین آراسته کرده شده است برای کافران آنچه میکردند و همچنین پیدا کردیم در هر دیهی

اَكٰبِرَ مُجْرِمِيْهَا لِيَمْكُرُوْا فِيْهَا ؕ وَمَا يَمْكُرُوْنَ اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ﴿١٢٤﴾

رئیسان فستاق آن دیه تا فساد کنند دران دیه و بحقیقت ضرر نمیکنند مگر درحق خویشتن و نمی دانند

وَاِذَا جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ حَتّٰى نُؤْتٰى مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ رُسُلُ

و چون بیاید بایشان نشانه گویند ایمان نیاریم تا وقتیکه داده شود مارا مانند آنچه داده شده است پیغمبران

اللّٰهِ ؔ اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ ؕ سَيُصِيْبُ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا صَغَارٌ

خدارا خدا داناتر است بمحل نهادن پیغامبری خود خواهد رسید این گناهگاران را رسوائی

عِنْدَ اللّٰهِ وَعَذَابٌ شَدِيْدٌۢ بِمَا كَانُوْا يَمْكُرُوْنَ ﴿١٢٥﴾

نزدیک خدا و عذاب سخت بسبب آنکه بدی گاه اندیشیدند

كَذٰلِكَ همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مومنان زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ زینت داده اند برای کافران مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیت در شان حمزه رض و ابوجهل لعنه الله نازل شده روزی که ابوجهل از روی جهل بسر آیت بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه کرده بود که ذکر آن لائق حال نبوت و موافق استماع مخلصان امت نیست و حمزه دران روز در شکار بود و چون باز آمد و شکایت بیحرمتی ابوجهل با و حکایت کردند حمزه رض خشمناک بر سر آن ناپاک بیباک رفت و کمان بر سر آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده بنور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات کفر و آثام ابوجهل و گفته اند درباره عمر بن الخطاب رض و ابوجهل فرود آمده که هر دو در مقام آزار سید مختار بودند و آنحضرت دعا کرد که یارب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان و دعائے آنحضرت درباره فاروق رض سمت استجابت یافت پس صاحب نور عمر رض است و مقید ظلمت ابوجهل و محققان گفته اند که موت بهوای نفس است و حیات بمحبت حق یا موت بمنکر نست و حیات بمعرفت و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان بحیات معرفت روزی باشد که حیات بشریت بسر آید کل نفس ذائقة الموت هرگز حیات معرفت بسر نیاید فلنحیینه حیوة طیبة و ازینجاست که المومن حی فی الدارین بیت نمیرد هرکه او جانش تو باشی ؛ خوشا جانی که جانانش تو باشی ؛ شاه کرمانی قدس سره این آیت خواند که او من کان میتا فاحییناه گفت نشان این حیات سه چیز است آن خلق عزلت و با حق خلوت و مدام ذکر بزبان و دل و بزرگے این معنے را نظم فرموده رباعی بر روے خلایق در صحبت مگشای ؛ میباش بکلی متوجه بخدای ؛ غافل مشو از ذوق دل و ذکر زبان ؛ تا زنده جاوید شوی در دو سرای وَكَذٰلِكَ و همچنانکه در مکه بزرگان گنهگاران هستند جَعَلْنَا آفریدیم فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دیهی اَكٰبِرَ مُجْرِمِيْهَا بزرگان که گنهگاران آن موضع اند یا گردانیده ایم بزرگان هر دیهی و شهری را مجرمان آن مقام لِيَمْكُرُوْا فِيْهَا تا مکر کنند دران موضع و مردم را از ایمان باز دارند چنانچه رؤسا مکه بر سر چهار راه کسان باز داشته اند که در موسم حج هرکه بیاید و از حال پیغمبر سوال کند گویند ساحر است و شاعر و کاهن و امثال آن وَمَا يَمْكُرُوْنَ و مکر نمی کنند این کافران اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ مگر بالنفسهای خود یعنی وبال مکر ایشان راجع است بدیشان وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمیدانند ایشان که تبعه مکر بصاحب او میرسد و لایحیق المکر السیئ الا باهله آورده اند که ابوجهل و متابعان او می گفتند که با بنی عبد مناف در هر شرفی کردار اند شریکیم اکنون که میگویند در میان ما پیغمبر است که بروی وحی فرود می آید راضی نمی شویم تا بما وحی نیز فرود نمی آید چنانچه برو نازل میشود حق سبحانه آیت فرستاد وَاِذَا جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ و چون بیاید بکفار قریش آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت سید آخر الزمان علیه السلام قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ گویند ایمان نمی آریم برین آیت یا معجزه حَتّٰى تا وقتیکه نُؤْتٰى بدهند مارا مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللّٰهِ پیغمبران خدا یعنی وحی کتاب بما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی گوید که مراد از رسل الله پیغمبر ما است چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب هم او است و این بر سبیل تعظیم باشد در شرح معارف آورده که حق سبحانه و تعالی شمائل همه انبیا با وی جمع کرد و او را در آیت یا ایها الرسل خطاب نفرموده مصرع هرچه خوبان همه دارند تو تنها داری ؛ در تبیان آورده که ولید مغیره با حضرت رسالت پناه گفت که اگر نبوت حق است من از تو بآن سزاوار ترم بجهت آنکه سن از تو اکبرم و مال از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بعمر و مال نیست بفضل و کمال است اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدا داناتر است حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ آنجا که می نهد پیغام هاے خویش را سَيُصِيْبُ

فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ اَنْ يَّهْدِيَهٗ يَشْرَحْ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ ۚ وَمَنْ يُّرِدْ اَنْ يُّضِلَّهٗ

پس هرکرا خدا خواهد که هدایت کندش کشاده کند سینهٔ اورا برای اسلام و هرکرا خواهد که گمراه کندش

يَجْعَلْ صَدْرَهٗ ضَيِّقًا حَرَجًا كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِى السَّمَآءِ ؕ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ

تنگ کند سینهٔ اورا در نهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان و همچنین می اندازد خدا

الرِّجْسَ عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۲۵﴾ وَهٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا ؕ قَدْ

ناپاکی را برکسانیکه ایمان نمی آرند و این اسلام راه پروردگار تست راست آمده هر آیینه

فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ ﴿۱۲۶﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ

تفصیل کردیم نشانها را برای گروهی که پند پذیر میشوند ایشانراست سرای سلامتی یعنی بهشت نزدیک پروردگار ایشان و او

وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۲۷﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ۚ يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ

کارساز ایشانست بسبب آنچه میکردند و روزیکه حشر کند خدا ایشانرا همه یکجا گوید ای گروه جن تابع نمود

اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْاِنْسِ ۚ وَقَالَ اَوْلِيٰٓؤُهُمْ مِّنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ

بسیار گرفتید از مردمان و گفتند دوستان ایشان ای آدمیان ای پروردگار ما بهره مند شد

بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَّبَلَغْنَآ اَجَلَنَا الَّذِيْٓ اَجَّلْتَ لَنَا ؕ قَالَ النَّارُ مَثْوٰىكُمْ خٰلِدِيْنَ

بعض از بعض و رسیدیم بمیعاد خویش که معین کرده بودی برای ما گوید خدا آتش جای شماست جاویدان

فِيْهَآ اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۲۸﴾

آنجا لیکن آنچه خدا خواسته بودنی ست هر آیینه پروردگار تو استوار کار داناست

فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ پس هرکرا خواهد خدا اَنْ يَّهْدِيَهٗ آنکه او را راه نماید و بطریق حق شناسا گرداند يَشْرَحْ صَدْرَهٗ بکشاید دل او را لِلْاِسْلَامِ برای قبول کردن اسلام وَ مَنْ يُّرِدْ و هرکرا خواهد اَنْ يُّضِلَّهٗ آنکه فرو گذارد او را و از طریق ایمان بگرداند يَجْعَلْ صَدْرَهٗ گرداند دل او را ضَيِّقًا تنگ حَرَجًا سخت بمثابه که هر باز زند از سخن حق و اباکند كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ گویا که بالا میرود فِى السَّمَآءِ در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که بآسمان رود در غایت تباعد است در گریختن كَذٰلِكَ همچنانکه تنگ می گرداند دل کافران را يَجْعَلُ اللّٰهُ می گمارد خدا الرِّجْسَ عذاب یا لعنت را عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بر دلهای آنانکه نمی گروند و توحید را تصدیق نمی کنند وَهٰذَا و این اسلام صِرَاطُ رَبِّكَ راهیست پسندیده پروردگار تو مُسْتَقِيْمًا در حالتیکه راست است و در وی کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستیکه بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ برای گروهی که پند می پذیرند لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ مر این پند پذیرانراست بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ ذخیره نزدیک خدای وَهُوَ وَلِيُّهُمْ و او ناصر ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه کردند از تصدیق کتاب و پیغمبر وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشانرا و بعض یحشرهم خوانند یعنی خدا جمع کند جن و انس را جَمِيْعًا همه ایشانرا پس گوید يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ ای گروه دیوان قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ بدرستیکه بسیار یافتید مِّنَ الْاِنْسِ از آدمیان که باغوا تابع خود ساختید وَقَالَ اَوْلِيٰٓؤُهُمْ و گویند دوستان شیاطین مِّنَ الْاِنْسِ

از آدمیان یعنی آنهاکه فرمان ایشان بردند رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ای پروردگار ما برخورداری یافت بَعْضُنَا بِبَعْضٍ بعضی از ما بعضی دیگر برخورداری انس از جن آنست که ایشانرا به آرزوهای نفس راه نمودند و تمتع جن بانس آنکه مطیع و منقاد ایشان شدند امام ابو منصور ماتریدی رحمه الله فرموده که استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگر اند دیوان آدمیان را بگناه می خوانند و آدمیان دعوت دیوان را

وَكَذٰلِكَ نُوَلِّيْ بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۱۲۹﴾ يٰمَعْشَرَ ع ۸ / ۱۵

و همچنین مسلط می کنیم بعض ستمگاران را بر بعض بشامت آنچه میکردند ای گروه

الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَلَمْ يَاْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ وَ

جن و انس آیا نیامدند بشما پیغامبران از جنس شما می خواندند بر شما آیات مرا و

يُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ۭ قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰٓي اَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ

بیم میکردند شما را از ملاقات این روز شما گویند اعتراف کردیم بر خویشتن و فریب داده بود ایشان را زندگانی

الدُّنْيَا وَشَهِدُوْا عَلٰٓي اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ

دنیا و گواهی دادند بر خویشتن که ایشان کافر بودند این ارسال رسل بسبب آنست که هرگز

رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰي بِظُلْمٍ وَّاَهْلُهَا غٰفِلُوْنَ ﴿۱۳۱﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا

پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم و در حالیکه اهل آنها غافل باشند و هر شخص را مرتبهاست از جزا آنچه

عَمِلُوْا ۭ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳۲﴾

کردند و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه بعمل می آرند

وَكَذٰلِكَ و همچنانکه فرو میگذاریم کفار جن و انس را نُوَلِّيْ مسلط میگردانیم بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضًا بعضی از ظالمان را بر بعضی در دنیا و وا می گذاریم برخی را بر برخی مالک ابن دینار رحمه الله فرموده که در یکی از کتب الٰهی خوانده ام که حق سبحانه فرموده که نیست میگردانیم دشمنان خود را بدشمنان خود و بعد از ایشان را بدوستان خود و آنچه آن ست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظلمه جن و انس را باهم گذاریم تا دانند که هیچ یک نفع بدیگری نمی توانند رسانید و این صورت واقع می شود بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بآنچه ایشان کسب می کنند از معاصی و مناهی باز دیگر حق تعالی خطاب میکند از روی توبیخ که يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه دیوان و آدمیان اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا بشما نیامد یعنی آمد رُسُلٌ مِّنْكُمْ پیغمبران از شما اگرچه پیغمبر جز از آدمیان نبوده اما چون انس را با جن جمع کرد خطاب صحیح است و گفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده و جمهور بر آنند که رسل جن را نذر گویند و ایشان رسل رسولان اند بجن همچنانکه هفت نفر از جن پیام حضرت را بقوم خود رسانیدند قال الله تعالی وَلَّوْا اِلٰى قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِيْنَ و بر بهر تقدیر حق سبحانه می گوید آیا نیامدند بشما رسولان برای دعوت شما يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ بخواندند بر شما اٰيٰتِيْ آیتهای کتاب مرا وَيُنْذِرُوْنَكُمْ و بیم کردند شما را لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا دیدن این روز که قیامت ست قَالُوْا گویند در جواب که شَهِدْنَا عَلٰٓي اَنْفُسِنَا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنے اعتراف می کنیم بکفر و استحقاق عذاب وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و حال آنست که فریفته کرده بود ایشان را زندگانی دنیا تا از بعث و نشر فراموش کردند و چون بعرصهٔ محشر آمدند بگناه خود معترف شدند وَشَهِدُوْا عَلٰٓي اَنْفُسِهِمْ و گواهی دادند بر نفسهای خود اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ آنکه ایشان بودند کافران ذٰلِكَ این فرستادن رسولان اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَّبُّكَ برای آنست که نیست آفریدگار تو مُهْلِكَ الْقُرٰي هلاک کننده ساکنان دیهها و شهرها بِظُلْمٍ بسبب ظلمی که کنند وَّاَهْلُهَا غٰفِلُوْنَ و حال آنکه اهل دیهها و شهرها غافلان باشند یعنے پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشان را از خدا و قیامت خبر نداده و بزرگان گفته اند که استیصال هیچ قوم نباشد الا بعد از تقدیم وعید و اگر نه ایشان را بر حق حجت رسد که لَوْلَآ اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ چرا رسولی نفرستادی بسوی ما تا پیروی میکردیم وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ و هر عمل کننده را مراتب است در ثواب و عقاب مِّمَّا عَمِلُوْا از برای عملهایے که کرده اند وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ بے خبر از آنچه مردمان می کنند از خیر و شر

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۚ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِن بَعْدِكُم مَّا

و پروردگار تو غنی خداوند رحمت است اگر خواهد دور کند شما را و جانشین سازد پس از شما هرکرا

يَشَاءُ كَمَا أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ ۖ وَمَا

خواهد چنانکه پیدا کرد شما را از نسل قومی دیگر هر آئینه آنچه وعده کرده میشود شما را البته آمدنی است و

أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ فَسَوْفَ

نیستید شما عاجز کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید شما بر حالت خویش هر آئینه من نیز عمل کننده‌ام زود باشد

تَعْلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾ وَ

که بدانید کسی را که باشد او را عاقبت پسندیده در آخرت هر آئینه رستگار نشوند ظالمان و

جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَٰذَا لِلَّهِ

مقرر کردند برای خدا از آنچه او پیدا کرده است از جنس زراعت و چهارپایان حصه گفتند این حصه برای خدا است

بِزَعْمِهِمْ وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا ۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ ۖ

بگمان خویش و این حصه برای شرکا که ما مقرر کرده‌ایم پس آنچه بود برای شرکای ایشان نمی رسد بخدا

وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ ۗ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾

و آنچه باشد برای خدا میرسد بشرکای ایشان بد چیزیست که مقرر میکنند

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت است بر ایشان و تکلیف طاعت جهت تکمیل ایشان است و گفته‌اند بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذو الرحمة است بر مجرمان و عاصیان إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را و عید اهل مکه است وَيَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِن بَعْدِكُم از پس شما مَّا يَشَاءُ هر کرا خواهد از آفریدگان خود كَمَا أَنشَأَكُم همچنانکه شما را پیدا کرد مِّن ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ از ذریت قوم دیگر که پدران شما بودند إِنَّ مَا تُوعَدُونَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شما را از قیامت و متعلقات آن لَآتٍ هر آینه بودنی و آمدنی است بیشک وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را در بعث و حشر شما قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا بگو ای محمد ای قوم من مراد کفار قریش اند عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر یک حالت خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت خود مستمر باشید امر تهدید است میگوید شما بر حالت خود باشید که إِنِّي عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کننده‌ام بر شکیبائی و بردباری فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَن تَكُونُ آنکس را که باشد لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ مراد او را عاقبت پسندیده در سرای آخرت إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمکاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که بدین زودی بدانید که حال و دنیا بکجا رسد و دولت فلاح کرا رسد به بینید که در ایشان شکسته بال بسرای کرامت چون خوانند و خواجگان صاحب اقبال را سوی زندان ندامت چون رانند **قطعه** باش تا گل یابی آنهار اکرام وزاندرون باش تا گل بینی آنهارا کرام و زانده خار؛ تاکی از دار الغروری ساختن دار السرور؛ تاکی از دار الفراری ساختن دار القرار؛ آورده‌اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیمه برای خدا و یک نیمه برای بتان نشان کردندی و همچنین چهارپایان را نیز قسمت نمودندی بعضی برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی بر خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی آنرا بحصه آلهه خود و اگر حصه آلهه نیکوتر بودی برحال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان افتادی بگذاشتندی و گفتندی خدای تو انگر است بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بر نصیب خدا مختلط شدی برداشتندی و با نصیب بتان ضم کردندی و گفتندی ایشان فقیر و محتاج اند حق سبحانه

۴ ازین حال خبر میدهد میفرماید که وَجَعَلُوا لِلَّهِ و مقرر گردانیدند برای خدای مِمَّا ذَرَأَ از آنچه خدا آفریده است مِنَ الْحَرْثِ از کشت زارها وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان نَصِيبًا بهره و برای بتان بهره فَقَالُوا پس گفتند هَٰذَا لِلَّهِ این نصیب مر خدای راست بِزَعْمِهِمْ بادعای باطل و گفتار دروغ ایشان وَهَٰذَا لِشُرَكَائِنَا و این دیگر نصیب برای شریکان ما یعنی..

وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ

وهمچنین آراسته کرده است در نظر بسیاری از مشرکان قتل اولاد ایشان را شرکاء ایشان تا هلاک کنند ایشانرا

وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ ۖ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا

و تا مختلط کنند بر ایشان دین ایشانرا و اگر خواستی خدا نه کردندی این کار پس بگذار ایشانرا با

يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۸﴾ وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن نَّشَاءُ

مفتریات ایشان و گفته اند این چهارپایان و زراعت محجور است نخورد آن را مگر آنکه ما خواهیم

بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا

بگمان ایشان و چهارپایان دیگر اند که حرام کرده شده است سواری بر پشت آنها و چهارپایان دیگر اند که نام خدا نمی گیرند نزدیک ذبح آن

افْتِرَاءً عَلَيْهِ ۚ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۱۳۹﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ

بسبب آنکه دروغ بسته اند بر خدا جزا خواهد داد ایشانرا بمقابله آنچه افترا میکردند و گفتند آنچه در شکم این

الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا ۖ وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ

چهارپایان باشد حلال است برای مردان ما و حرام است [illegible] زنان ما و اگر مرده باشد همه

فِيهِ شُرَكَاءُ ۚ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ ۚ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۱۴۰﴾

دران شریک اند جزا خواهد داد بمقابله این بیان ایشان هر آئینه او استوارکار داناست

وَكَذَٰلِكَ و مانند این آرایش که شیطان کرده است در قسمت قربان زَيَّنَ می آرایند لِكَثِيرٍ برای بسیاری مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ کشتن فرزندان ایشان را شُرَكَاؤُهُمْ شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بت خانه آرایش میدهند کشتن فرزندان ایشان را در چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا پوشیده گردانند بر ایشان دِينَهُمْ دین ایشانرا یعنی آنچه بر آن بودند از کیش اسماعیل علیه السلام وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای مَا فَعَلُوهُ نکردندی مشرکان آنچه ایشان آرایش میدهند فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ پس بگذار ایشان را با افترا و دروغی که میگویند وَقَالُوا هَٰذِهِ و گویند این نصیب آلهه ما أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ چهارپایان و کشت حرام است لَّا يَطْعَمُهَا نخورد و نچشد آنرا إِلَّا مَن نَّشَاءُ مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان و مطلق زنان را اجل نمی نهند بِزَعْمِهِمْ بگمان خود بی حجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و می گفتند این چهارپایان است که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوائب و حوامی وَأَنْعَامٌ و دیگر چهارپایان اند که برای قربانی بتان لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ یاد نمی کنند نام خدا را عَلَيْهَا بر ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح می کردند افْتِرَاءً عَلَيْهِ و در بیشها افترا میکردند افترا کردنی بر خدای که می گفتند اینها خدای فرموده سَيَجْزِيهِم زود باشد که خدا جزا دهد ایشان را بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنچه افترا می کنند وَقَالُوا و گفتند مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایان است یعنی در شکم بحیره و سائبه از بچگان خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا پاک است و حلال مردان ما را وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِن يَكُن مَّيْتَةً و اگر باشد مردار یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که پاداش دهد خدای وَصْفَهُمْ وصف ایشانرا که دروغ بر خدای بندند در تحلیل و تحریم إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه خدا حکیم است در آنچه حلال و حرام می کند عَلِيمٌ داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوٓا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ

هرآئینه زیان کار شدند آنانکه کشتند فرزندان خود را از جهت بیخردی بغیر دانش و حرام کردند آنچه روزی داد ایشان را

اللَّهُ افْتِرَآءً عَلَى اللَّهِ ۚ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤١﴾ وَهُوَ الَّذِىٓ أَنشَأَ

خدا بسبب دروغ بستن بر خدا بتحقیق گمراه شدند ایشان و نه شدند راه یافتگان و خدا آن ست که پیدا کرد

جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ

بوستانها برداشته شده بر پایها و بوستانها غیر برداشته شده بر پایها و پیدا کرد درختان خرما و زراعت را گوناگون میوه های هر یکے و زیتون

وَالرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ ۚ كُلُوا مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَءَاتُوا

و انار را مانند یک دیگر و غیر مانند یک دیگر بخورید از میوه های آن چون میوه بیرون آورد و بدهید

حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ ۖ وَلَا تُسْرِفُوٓا ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤٢﴾ وَمِنَ

زکوٰة اورا روز درودن وی و اسراف مکنید هرآئینه خدا دوست ندارد اسراف کنندگان را و پیدا کرد از

الْأَنْعَٰمِ حَمُولَةً وَفَرْشًا ۚ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَٰتِ

چهارپایان بار بردارنده و جانورانی را که بر زمین غلطانند بجهت ذبح بخورید از آنچه روزی داده است خدا شما را و پیروی مکنید گامهای

الشَّيْطَٰنِ ۚ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٤٣﴾

شیطان را هرآئینه او شما را دشمن ظاهر ست

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ بدرستیکه زیان کردند آنانکه قَتَلُوٓا أَوْلَادَهُمْ بکشتند فرزندان خود را سَفَهًا از روی بیخردی بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی در معالم آورده که ربیعه و مضر و بعضی دیگر از عرب دختران خود را زنده در گور میکردند که مبادا که در صغر سن باسیری افتند یعنی قتل و غارت در قبائل عرب عام بود یا اگر بزرگ شوند جهاز فراوان ما یحتاج عروسی باید حق تعالے میفرماید که ایشان قتل اولاد کردند از روی جهل وَحَرَّمُوا و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ آنچه روزی داده است ایشان را خدا یعنی بحائر و سوائب و غیر آن افْتِرَآءً عَلَى اللَّهِ بر بافته اند افترا بر خدا ے قَدْ ضَلُّوا بدرستیکه گم شده اند در راه ضلالت وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و نیستند ایشان راه یافتگان بطریق حق وَهُوَ الَّذِىٓ و اوست آنکس که برای شما أَنشَأَ پیدا کرد جَنَّٰتٍ بوستانها از انگور مَّعْرُوشَٰتٍ برداشته و بچفته بسته وَغَيْرَ مَعْرُوشَٰتٍ و بر زمین افتاده بے چفته و گفته اند معروشات آنست که مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر معروشات آنکه در کوه و بیشه رسته باشند وَالنَّخْلَ و بیافرید درخت خرما را وَالزَّرْعَ و کشتها را از آنچه ساق ندارد و ثمرهٔ او حبوب ست مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ در حالیکه مختلف است ثمرهٔ هر یک از بهار در هیئت و کیفیت وَالزَّيْتُونَ و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشَٰبِهًا در حالتی که مانند یک دیگر ست برگهای او وَغَيْرَ مُتَشَٰبِهٍ و مانند نیست مزه میوه او یعنی بعضے ترش ست و برخے شیرین و بعضی میان این كُلُوا مِن ثَمَرِهِۦٓ بخورید از میوه های هر یک إِذَآ أَثْمَرَ چون میوه پیدا کند و اگرچه نارسیده و خام باشد وَءَاتُوا حَقَّهُۥ و بدهید حق آن میوه را یعنے تصدق کنید يَوْمَ حَصَادِهِۦ در روز درو کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوه ها مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تاخیر در ادای آن اشهر اقوال آنست که مراد این صدقه هست نه زکوٰة مفروضه چه زکوٰة در مدینه فرض شده و این آیت مکی است و بعضی گفته اند مراد زکوٰة است و این آیت مدنی ست آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه را قریب پانصد نخل بود که خرماهای آنرا برید و تصدق کرد تا وقتی که هیچ نمانده آیت آمد وَلَا تُسْرِفُوٓا و از حد مگذرید در صدقه دادن یعنی هرچه هست یکبار تصدق مکنید و در معالم آورده که

موضع صدقه مکنید یعنی از حد تجاوز منمائید در بخل و امساک امام قشیری قدس سره فرموده که هرچه در حظ نفس خود نفقه کنی اسراف است اگرچه یک کنجد دانه بود و هرچه برای خدا دهی اسراف نیست اگرچه هزار خزانه بود إِنَّهُۥ بدرستی که خدا لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد مسرفان را یعنی نمی پسندد عمل ایشان را وَمِنَ الْأَنْعَٰمِ و اوست که بیافرید از چهارپایان حَمُولَةً آنرا که بار کنند چون شتر و گاو

ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ مِنَ الضَّاْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ ءٰٓالذَّكَرَيْنِ

آفرید هشت قسم را از گوسپند دو قسم و از بز دو قسم یعنی نر و ماده از هر یک بگو آیا این دو نر

حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ نَبِّئُوْنِيْ بِعِلْمٍ اِنْ

حرام کرده است خدایتعالی یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است بروی رحمهای این دو ماده خبر دهید مرا بدانش اگر

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۱۴۳ وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ

هستید راست گو و بپیدا کرده از شتر دو قسم و از گاو دو قسم بگو

ءٰٓالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ

آیا این دو نر را حرام کرده است خدا یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است بروی رحمهای این دو ماده

اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ وَصّٰىكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

آیا حاضر بودید وقتیکه حکم کرد شمارا خدا بآن پس کیست ستمکارتر از کسیکه بندد بر خدا

كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۱۴۴ ع ۱۷ ع

دروغ تا گمراه کند مردمانرا بغیر دانش هر آینه خدا راه نمی نماید قوم ستمکاران را

ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ واز چهارپایان بیافرید هشت زوج را و زوج آنرا گویند که با جنس خود مزاوجت کند پس ذکر زوج انثی بود و انثی زوج ذکر و هر دو را نیز زوج میگویند اما مراد است که گفتیم و این هشت زوج هشت فرداند هر یکی زوج دیگری مِنَ الضَّاْنِ از آنچه پشم دارند و ایشان را میش خوانند اثْنَيْنِ دو زوج یکی نر و دیگری ماده وَمِنَ الْمَعْزِ وازانها که موی دارند و ایشان را بز گویند اثْنَيْنِ دو زوج یکی نر و دیگری ماده قُلْ بگو ای محمد ءٰٓالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا دو نر را حرام کرد خدای اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را از ایشان اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آن را حرام کرد که مشتمل است بر وی اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ رحمهای دو ماده خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر نَبِّئُوْنِيْ خبر دهید مرا بِعِلْمٍ بامری معلوم که دلالت کند بر آنکه خدای کدام را حرام کرده است اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که تحریم از نزدیک اوست وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ و از شتر دو زوج نر و ماده وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز بهمه منوال دو زوج قُلْ بگو ای محمد ءٰٓالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا هر دو ذکر را از شتر و گاو حرام کرد اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را از ایشان اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آنرا حرام ساخته که گرفته است آنرا اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ رحمهای هر دو ماده اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ یا بودید شما حاضران و مشاهده کنندگان اِذْ وَصّٰىكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا آن هنگام که وصیت کرد خدا شما را بدان تحریم سبب نزول این آیت آن بود که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه آمد و گفت ای محمد حلال کردی آنچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت فرمود آنچه پدران شما حرام کرده اند حرام نمی شود عوف گفت خدا حرام کرده است این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که خدا ازواج ثمانیه را برای اکل و انتفاع آفریده است پس شما بعضی را چون بحیره و سائبه و وصیله و حام حرام میگوئید این تحریم از قبل ذکر است یا از قبل انثی عوف ساکت شد پس فرمود اگر میگوئید تحریم بسبب ذکورت است پس جمیع ذکور باید که حرام بود و اگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث باید که در حرمت داخل باشند و اگر بواسطه اشتمال رحم است بر جنین پس باید که همه حرام باشند چه در رحم یا ذکر است یا انثی پس حضرت فرمود که ای عوف چرا سخن نمیگوئی گفت تو سخن گوی تا من بشنوم حضرت این آیت برو خواند فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از آن کس که افترا کند عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را و نسبت دهد بر وی تحلیل و تحریم اشیا را لِّيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه گرداند مردمانرا بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی مراد اکابر ایشانند که قرار این مهم متعلق بایشان است یا عمرو بن لحیی که موسس این قاعده بود حضرت رسالت پناه می فرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ و اهل دوزخ از نتن امعای او در رنج بودند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۲

۲ راه نمی نماید گروه ظالمان را که متدین بدین جاهلیت اند مشرکان چون این آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد

قُلْ لَّآ اَجِدُ فِیْ مَآ اُوْحِیَ اِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلٰی طَاعِمٍ یَّطْعَمُهٗٓ اِلَّآ اَنْ یَّكُوْنَ

بگو نمی یابم در آنچه وحی فرستاده شد بسوی من هیچ چیز حرام بر خورنده که بخورد آن را مگر آنکه باشد

مَیْتَةً اَوْ دَمًا مَّسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ خِنْزِیْرٍ فَاِنَّهٗ رِجْسٌ اَوْ فِسْقًا اُهِلَّ لِغَیْرِ

مردار یا خونِ ریخته یا گوشتِ خوک پس هر آیینه آن حرام است یا آنچه فسق باشد که برای غیر

اللّٰهِ بِهٖ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ﴿۱۴۶﴾ وَعَلَی

خدا آواز بلند کرده شده وقت ذبح او پس هر که درمانده شود و بغی نکند و نه از حد گذرد پس هر آیینه پروردگار تو آمرزنده مهربان است و بر

الَّذِیْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِیْ ظُفُرٍ ۚ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ

یهود حرام ساختیم هر جانور ناخن دار و از گاو و گوسفند حرام ساختیم بر ایشان

شُحُوْمَهُمَآ اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُوْرُهُمَآ اَوِ الْحَوَایَآ اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ؕ

پیه این دو قسم مگر پیهی که برداشته است آن را پشت این دو قسم یا برداشته است آن را رودها یا آنچه متعلق شد باستخوان

ذٰلِكَ جَزَیْنٰهُمْ بِبَغْیِهِمْ ۖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿۱۴۷﴾

این طور جزا دادیم ایشان را بمقابلهٔ ستم ایشان و هر آیینه ما راست گوییم

قُلْ بگو ای محمد لَآ اَجِدُ نمی یابم فِیْ مَآ اُوْحِیَ اِلَیَّ در آنچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزی که حرام کرده شد عَلٰی طَاعِمٍ یَّطْعَمُهٗٓ بر خورنده که بخورد آن را اِلَّآ اَنْ یَّكُوْنَ مَیْتَةً مگر آنکه باشد آن چیز مردار اَوْ دَمًا مَّسْفُوْحًا یا خون ریخته شده مراد خونی است که در وقت ذبح از اوداج مذبوح روان شود یا در زندگی از وی بیرون آید و جگر و سپرز درین داخل نیست اَوْ لَحْمَ خِنْزِیْرٍ یا گوشت خوک و آنچه از وی توان خورد فَاِنَّهٗ رِجْسٌ پس بدرستیکه او نجس است اَوْ فِسْقًا یا کشته شده بفسق و آن چهارپا است که اُهِلَّ آواز برداشته شده است لِغَیْرِ اللّٰهِ بِهٖ برای غیر خدای بوقت کشتن او یعنی آنچه بنام غیر خدای کشته باشند و آن را فسق گفت زیرا که بدان عمل فاسق میشوند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که به بیچارگی درمانده شود غَیْرَ بَاغٍ نه ستمکار بود بر بیچاره مثل خود وَّلَا عَادٍ و نه از حد در گذشته در خوردن زیادت از ضرورت فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه پروردگار تو آمرزگار است مواخذه نکند آن را که بضرورت از محرمات تناول کند رَّحِیْمٌ مهربان است که بیچارگان را در آن رخصت دهد وَعَلَی الَّذِیْنَ هَادُوْا و بر آن کسانیکه یهود اند حَرَّمْنَا حرام کردیم كُلَّ ذِیْ ظُفُرٍ هر جانوری که ناخن دارد چون شیر و سباع و طیور و گفته اند هر چه منقار و سم دارد درین داخل است و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که بر ایشان حرام بود وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ و از گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَیْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُوْمَهُمَآ پیهای که در درون ایشان بود چون پیه گرده و غیر آن اِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه برداشته بودی ظُهُوْرُهُمَآ پشتهای ایشان یعنی چسپیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون اَوِ الْحَوَایَآ یا آن چربی که متعلق بودی بر رودهای ایشان اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته بودی با استخوان چون دنب و پیه بناگوش و مغز استخوان ذٰلِكَ تحریم این چیزها جَزَیْنٰهُمْ پاداش داده بودیم جهودان را بِبَغْیِهِمْ بسبب ظلم ایشان وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ و بدرستیکه ما راست گویانیم در خبر دادن از همه چیز ؛

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ

پس اگر بدروغ نسبت کنند ترا بگو که پروردگار شما خداوند مهربانی بسیار است ورد کرده نه میشود عقوبت او از قوم

الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٨﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا

ستمگاران زود باشد که بگویند مشرکان اگر خواستی خدا یعنی رضای او بودی شریک مقرر نمی کردیم ونه پدران ما

وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا

ونه حرام میکردیم چیزی را همچنین بدروغ نسبت کردند کسانیکه پیش از ایشان بودند تا آنکه چشیدند

بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ

عقوبت ما بگو آیا هست نزدیک شما دانش پس بیرون آرید آنرا برای ما پیروی نمی کنید مگر شبه را

وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ۖ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ

ونیستید شما مگر دروغگوی بگو خدای راست دلیل محکم پس اگر خواستی خدا هدایت کردی شمارا

أَجْمَعِينَ ﴿١٥٠﴾

همه یکجا

فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای محمد در چیزیکه من بتو وحی کرده ام فَقُلْ پس بگو ای محمد رَبُّكُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است که مهلت میدهد شمارا با وجود این تکذیب و تعجیل عذاب نمی کند وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز داشته نخواهد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروه مجرمان که مکذبانند حاصل سخن آنست که اگرچه اهمال است اما اهمال نخواهد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده اند درین آیت اعجاز قرآن ظاهر است که از نا آمده خبر داده و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا أَشْرَكْنَا شرک نمی آوردیم ما وَلَا آبَاؤُنَا ونه پدران ما سخن درست است اما نه بطریق اعتذار میگفتند که از تکاب این قبایح بمشیت اوست بلکه استهزا میکردند و اعتقاد ایشان آن بود که حق مشروع و مرضی عندالله اینست که ما میگوئیم و می کنیم یعنی بیهوده اوست واگرنه ما شرک نمی آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ و حرام نمی کردیم هیچ چیز را یعنی او امر فرموده بتحریم اینها كَذَٰلِكَ همچون این تکذیب که قوم تو میکنند كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کرده اند آنانکه پیش از ایشان بودند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آن وقت که چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما را قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ بگو آیا هست نزدیک شما مِنْ عِلْمٍ هیچ امری معلوم که بدان حجت آرید بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاهر کنید آنرا برای ما إِنْ تَتَّبِعُونَ شما پیروی نمی کنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر دروغ میگوئید قُلْ بگو ای محمد اگر شما را هیچ حجتی نیست بر قول خود فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدای راست حجتی رسیده بنهایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آیینه راه نمودی همه شمارا

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا ۚ فَاِنْ شَهِدُوْا

بگو بیارید علمای خود را آنانکه گواهی میدهند که خدا حرام ساخته است این را پس یا محمد اگر بفرض گواهی دهند

فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِينَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

تو معترف مشو بالیشان و پیروی مکن خواهش کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیاتِ ما را و کسانیکه اعتقاد ندارند

ع ۸ ۵ بِالْاٰخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ﴿۱۵۱﴾ قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ

بآخرت والیشان با پروردگار خود برابر میکنند بگو بیایید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما

اَلَّا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْـًٔا وَّ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ

فرموده است که شریک او مقرر مکنید چیزی را و بوالدین نیکو کاری کنید و مکشید اولاد خود را از

اِمْلَاقٍ ؕ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيَّاهُمْ ۚ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا

ترس فقر ما روزی میدهیم شما را والیشان را و نزدیک مشوید به بیحیائی ها آنچه علانیه باشد ازان و آنچه

بَطَنَ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ؕ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ

پوشیده باشد و مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است خدا کشتنش الا بحق باین حکم فرموده است شما را

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۵۲﴾

تا بود که شما بفهمید

قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَآءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُوْنَ گواهان خود را آنانکه گواهی دهند کہ اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَ هٰذَا حرام کرده است این محرمات شمارا از انعام و حرث وغیر آن فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده بالیشان یعنے تصدیق مکن ایشانرا در ان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن اَهْوَآءَ الَّذِينَ آرزوهای آن کسان را که از روی عناد كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا تکذیب کرده اند آیت ہاے ما را در حلال و حرام وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و دیگر پیروی مکن آنان را که نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بدان سرائے دیگر یعنے بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ والیشان پروردگار خود يَعْدِلُوْنَ برابر میکنند بتان را قُلْ تَعَالَوْا بگو بیایید ای مردمان و بشنوید تامن اَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما بر شما این آیت یا دو آیت که تالی وے است از محکمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نه بوده و این ده حکم است از اوامر و نواهی و از جمله آن اَلَّا تُشْرِكُوْا آن است که شریک مسازید بِهٖ شَيْـًٔا بخدای چیزے را وَّ بِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی در تنا و یلات فرموده که توحید احسان والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت و دو واسطه اند که حق تعالی ایشان را مظهر آثار و انوار صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِّنْ اِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی میدهیم شمارا وَاِيَّاهُمْ والیشان را چون رزق اولاد بر ماست نه بر شما چرا مرتکب قتل بناحق میشوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زنا است و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندے و اوباشان و سے باکان آشکارا بدان اقدام نمودندے حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد ازان وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود و گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظهر فعل است و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ

و مکشید آن نفسی را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرد خدای کشتن او را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذٰلِكُمْ این چهار نهی است و یک امر وَصّٰىكُمْ بِهٖ امر کرد خدای شمارا به نگاه داشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست ؛

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا

و نزدیک مشوید بمال یتیم الا بخصلتی که وی نیک است تا آنکه رسد بجوانی خود و تمام کنید

الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ

پیمانه و ترازو را بانصاف تکلیف نه میدهیم هیچکس را مگر قدر طاقت او و چون سخن گوئید

فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ

پس رعایت انصاف بنمائید و اگرچه آن محکوم علیه صاحب قرابت باشد و بعهد خدا وفا کنید این حکم فرموده است شمارا تا

تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۲﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ

پندپذیر شوید و خبر داده است که آنچه مذکور شد راه من است راست و درست کم پس پیروی او کنید و پیروی مکنید راه های دیگر را

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾

که این راه های جدا کنند شمارا از راه خدا باین حکم فرموده است شمارا تا پرهیزگاری کنید

وَلَا تَقْرَبُوا و نزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم و دران تصرف مکنید اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ مگر بعملی که آن نیکوتر باشد یعنی از تلف نگاه دارید و دران تجارت کنید تا بیشتر شود و از آن مخورید و کسی مدهید حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود وَاَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام بپیمائید کیل را در مکیلات وَالْمِيْزَانَ و ترازو در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل و مساوات یعنی کم مدهید و زیاده مستانید در منابع آورده که بعد از نزول این آیت صحابه گفتند یا رسول الله ما قادر نیستیم در آنکه در وزن زبانه ترازوی ما با دو پله چنان برابر باشد که بیک سوی میل نه کند حق سبحانه آیت فرستاد که لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ما تکلیف نمی کنیم کسی را اِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه گنجایش او باشد یعنی اگر تقصیر در کیل و وزن بے قصد شما واقع شود و شمارا عزیمت مراعات عدل بود آنرا عفو کنیم وَاِذَا قُلْتُمْ حکمی دیگر از احکام آنست که چون سخن گوئید در حکومت یا گواهی دهید فَاعْدِلُوْا پس راستی کنید دران وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى و اگرچه باشد محکوم له و محکوم علیه یا مشهود له و مشهود علیه خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللّٰهِ و بعهد خدائی که تادیه احکام شرع است یا بنذر که کنید اَوْفُوْا وفا نمائید ذٰلِكُمْ این سه امر و یک نهی وَصّٰكُمْ بِهٖ وصیت کرد خدای شمارا بدان لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ شاید که شما پندپذیر شوید وَاَنَّ هٰذَا و بر شما بجا آوردن حکم دهم راه و آن آنست که آنچه مذکور شده است درین سوره از دلائل توحید و اثبات نبوت و بیان شریعت صِرَاطِيْ مُسْتَقِيْمًا راه منست راه راست فَاتَّبِعُوْهُ پس متابعت کنید و پیروی نمائید این راه را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ و از پے مروید راههای پراگنده و ادیان مختلف را فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس آن راه ها جدا گردانند شمارا و دور سازد عَنْ سَبِيْلِهٖ از راه حق ذٰلِكُمْ این اتباع شما وَصّٰكُمْ بِهٖ فرموده است خدای بحفظ آن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ شاید که شما پرهیزید از ضلالت و دوری از حق عبدالله ابن مسعود رضی نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلعم بکشید خطی از برای ما پس گفت هذا سبیل الله این خط راست راه خداست پس بکشید خطها از راست و چپ آن خط و فرمود که این راهها است که بر هر راهی ازان دیوی موکل است که میخواند مردمان را بآن راه پس این آیت برخواند و ان هذا صراطی مستقیما محققان برآنند که صراط متعین گردد الایمان بدایتی و نهایتی و عارف واند که بدایت همه از یکیست و نهایت همه بیکیست و حضرت شیخ صدرالدین قونوی قدس سره در اعجاز البیان فرموده اند که احاطه حق بهمه اشیا ثابت است و الله بکل شیء محیط و آن احاطه حق وجودی یا علمی باختلاف اقوال منتهای هر صراط و غایت هر سالک خواهد بود چنانچه فرموده صراط الله الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور سباعی هر جا قدمے زدیم در کوی تو بود ۞ هر گوشه که رفتیم بیاهوے تو بود ۞ گفتیم مگر بسوی دگر راهی هست ۞ هر راه که دیدیم همه سوے تو بود ۞

ثُمَّ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ تَمَامًا عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ

باز میگوئیم کرداده بودیم موسی را کتاب تا نعمت تمام کنیم بر هر کہ نیکو کار بود و بیان کنیم هر چیزی را

ع ۱۹ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۵۴﴾ وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ

و بجهت هدایت و مهربانی تا ایشان بملاقات پروردگار خویش ایمان آرند و این قرآن کتابیست که فرستادیمش

مُبٰرَكٌ فَاتَّبِعُوْهُ وَاتَّقُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۱۵۵﴾ اَنْ تَقُوْلُوْٓا اِنَّمَآ اُنْزِلَ الْكِتٰبُ

با برکت پس پیروی او کنید و پرهیزگاری کنید تا مهربانی کرده شود بر شما فرستادیمش تا نگوئید بجز این نیست که فرود آورده شد کتاب

عَلٰى طَآئِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا ۪ وَاِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغٰفِلِيْنَ ﴿۱۵۶﴾ اَوْ تَقُوْلُوْا

یعنی توریت و انجیل بر دو گروه پیش از ما و بتحقیق بودیم ما از تلاوت ایشان بیخبر یا گوئید

لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتٰبُ لَكُنَّآ اَهْدٰى مِنْهُمْ ۚ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ

اگر فرود آورده شدی بر ما کتاب هر آئینه بودیمی راه یافته تر از ایشان پس آمده است بشما حجتی از

رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ ۚ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَصَدَفَ

پروردگار شما و هدایت و بخشایش پس کیست ستمگارتر از کسی که بدروغ نسبت کند آیات خدا را و اعراض کند

عَنْهَا ۭ سَنَجْزِي الَّذِيْنَ يَصْدِفُوْنَ عَنْ اٰيٰتِنَا سُوْٓءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا

از آن جزا خواهیم داد اعراض کنندگان را از آیات ما بدترین عذاب بسبب آنکه

يَصْدِفُوْنَ ﴿۱۵۷﴾

اعراض می کردند

ثُمَّ پس بعنوان بر ایشان آنکه اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ دادیم موسی را کتاب یعنی توریت تَمَامًا برای تمامی کرامت و نعمت عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ بر کسیکه نیکو قیام نماید با حکام وی وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ و برای بیان هر چیزی که بکار آید در دین بر سبیل تفصیل وَهُدًى وَّرَحْمَةً و خداوند هدایت و بخشش لَعَلَّهُمْ شاید که بنی اسرائیل بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ بلقاء پروردگار خود یا ملاقات جزای او يُؤْمِنُوْنَ ایمان آرند وَهٰذَا كِتٰبٌ و این قرآن کتابی است اَنْزَلْنٰهُ که فرستاده ایم او را مُبٰرَكٌ بسیار نفع فَاتَّبِعُوْهُ پس پیروی کنید آنرا وَاتَّقُوْا و بپرهیزید از مخالفت او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی اَنْ تَقُوْلُوْا فرو فرستادیم این کتاب را تا نگوئید شما ای زمره عرب اِنَّمَآ اُنْزِلَ الْكِتٰبُ جز این نیست که فرستاده شده است کتاب عَلٰى طَآئِفَتَيْنِ بر دو گروه مِنْ قَبْلِنَا پیش از ما یعنی یهود و نصاری وَاِنْ كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قراءت ایشان مر کتاب خود را لَغٰفِلِيْنَ بیخبران یعنی نمیدانیم که ایشان چه میخوانند زیرا که بلغت ما نیست اَوْ تَقُوْلُوْا و برای آنکه تا نگوئید آنکه لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ اگر فرستاده بودی عَلَيْنَا الْكِتٰبُ بر ما کتابی چنانچه بر جهودان و ترسایان لَكُنَّآ اَهْدٰى هر آئینه ما بودیمی راه یافته تر مِنْهُمْ از ایشان فَقَدْ جَآءَكُمْ پس بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ حجتی روشن از پروردگار شما یعنی قرآن که بلغت شما فرود آمده وَهُدًى و راه نمائی که هر که متابعت او کند بمقصد و مقصود رسد وَّرَحْمَةٌ و بخشایش مر مومنان را و این هر سه صفت

مر قرآن است یعنی بینه را یعنی گواه گیرند که بیند مر او را از حضرت رسالت پناه که گواه امت است و هدی و رحمة نیز او است یعنی خداوند هدایت و رحمت است مر اهل ایمان را فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ از آنکس که دروغ شمرد آیتهای خدای را وَصَدَفَ عَنْهَا و اعراض کند از آن سَنَجْزِي الَّذِيْنَ زود باشد که جزا دهیم آنانرا که يَصْدِفُوْنَ عَنْ اٰيٰتِنَا

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ

منتظر نیستند مگر آن را که بیایند بدیشان فرشتگان یعنی برای قبض روح یا بیاید حکم پروردگار تو یا بیاید بعض نشانهای

رَبِّكَ ۗ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

پروردگار تو روزیکه بیاید بعض نشانهای پروردگار تو نفع نه دهد نفسی را که ایمان نیاورده بود

آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انتَظِرُوا

پیش ازین ایمان او یا نفع نه دهد نفسی را که کسب نکرده بود در ایمان خود عمل خیر توبه او بگو انتظار کنید

إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٥٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسْتَ

هر آینه ما نیز منتظریم بتحقیق کسانیکه پراگنده کردند دین خود را و گروه گروه شدند نیستی

مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا

از ایشان در هیچ حساب جز این نیست که کار ایشان گذاشته شده بسوی خداست. باز خبر دهد ایشان را بعاقبت آنچه

يَفْعَلُونَ ﴿١٦٠﴾

میکردند

هَلْ يَنظُرُونَ آیا انتظار میبرند اهل مکه یعنی منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آن را که بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب برایشان أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات او مراد ازین آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است و از جمله وقائع عظام خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی و ظهور مهدی و پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب أَوْ يَأْتِيَ یا آنکه بیاید بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ بعض از آیتهای پروردگار تو که برای قیام قیامت نصیب کرده يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ روزیکه بیاید بعضی از آیتهای پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبیکه آفتاب در صبحش از مغرب آید آن شب دراز باشد و درازی آن را متهجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید در گمان افتند و دیگر باره و رد از سر گیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کاری عظیم از خلوتخانهٔ غیب بعرصه گاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب اثر کند و آفتاب از افق غربی بر آید و او را نوری نبود و همه خلق آن را مشاهده کنند و چون این آیتی عظیم ظاهر گردد و غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لَا يَنفَعُ سود نکند نَفْسًا هیچ نفسی را إِيمَانُهَا ایمان آن نفسی که لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ نبوده است که ایمان آورده باشد مِن قَبْلُ پیش ازین و ایمان امروز آورد أَوْ كَسَبَتْ یا نبوده که کسب کرده باشد فِي إِيمَانِهَا در ایمان خود خَيْرًا نیکوئی یعنی عمل پسندیده این دلیل کسی است که ایمان را مجرد از عمل اعتبار نمی کند و آنکه ایمان را بی عمل معتبر میداند تخصیص میکند این حکم را بدین روز و بعضی میگویند مراد از خیر اخلاص است یعنی چنانچه ایمان کافر درین روز سود نکند ایمان بی اخلاص یعنی ایمان منافق نیز سودمند نباشد امام حسن بصری فرموده که هر که پیش از طلوع آفتاب از مغرب ایمان داشته شد اما امرها را فرو گذاشته باشد و خیر ناکرده چون این آیت معاینه بیند آنگاه خیر کند آن خیر پذیرفته نباشد و در معالم التنزیل فرموده که دران روز ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نیست و مؤید این قول است آنچه در حدیث آمده که توبه منقطع نشود تا وقتیکه آفتاب از مغرب طلوع کند قُلِ بگوای محمد انتَظِرُوا انتظار برید این آیتها را إِنَّا مُنتَظِرُونَ بدرستیکه ما نیز منتظر این علامتیم و چون ظاهر شود وای برشما و خوشا حالی برما إِنَّ بدرستیکه الَّذِينَ فَرَّقُوا آنانکه پراگنده کردند دِينَهُمْ دین خود را که بعضی از انبیاء و کتب ایمان آوردند ببعضی کافر شدند وَكَانُوا شِيَعًا و گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لَّسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو در قتال ایشان فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی وقت محاربه با ایشان نیست این حکم بآیت سیف منسوخ است و گفته اند مراد ازین قوم اهل بدعت اند و معنی لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ آنست که تو از ایشان بیزاری إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جز این نیست که کار ایشان إِلَى اللَّهِ با خداست اگر خواهد ایشان را عقوبت کند و اگر خواهد ایشان را درین سرای مهلت دهد در

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا

هر کہ آورد نیکی پس او راست دہ چند آن و ہر کہ آورد بدی

يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۱۶۰﴾ قُلْ اِنَّنِىْ هَدٰىنِىْ رَبِّىْٓ اِلٰى

جزا دادہ نخواہد شد الا مثل آن و ایشان ستم کردہ نخواہند شد بگو ہر آئینہ دلالت کردہ است مرا پروردگار من بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۚ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۚ وَمَا كَانَ

راہ راست مراد میدارم دین درست کیش ابراہیم را حنیف شدہ و نہ بود

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۶۱﴾ قُلْ اِنَّ صَلَاتِىْ وَنُسُكِىْ وَمَحْيَاىَ وَمَمَاتِىْ

از مشرکان بگو ہر آئینہ نماز من و حج من و قربانی من و زندگانی من و موت من

لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۶۲﴾ لَا شَرِيْكَ لَهٗ ۚ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ

ہمہ برای خدا است پروردگار عالمہا ہیچ شریک نیست او را و باین توحید فرمودہ شد مرا و من نخستین

الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۱۶۳﴾ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِىْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ؕ

مسلمانانم بگو آیا طلب کنم پروردگاری غیر خدا و اوست پروردگار ہمہ چیز

مَنْ جَآءَ ہر کہ بیاید بِالْحَسَنَةِ بنیکوئی فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا پس مراو راست دہ بارہ مانند آن یعنی دہ نیکوئی امام ماتریدی رح گفتہ اند کہ مراد تعیین عدد نیست بلکہ اظہار تفضیل است
بتضعیف و در بحر الحقائق آوردہ کہ ہر کہ بیاید بحسنہ پس مراو راست دہ حسنہ قبل از آن تا بآن حسنہ میتواند رسید حسنہ ایجاد از عدم و آفرینش و احسن تقویم و تربیت و رزق و بعث رسل
انزال کتب و تبیین حسنات و سیئات و توفیق و اخلاص و قبول حسنہ تا این دہ حسنہ وجود نگیرد بندہ نتواند کہ حسنہ بجا آرد وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ و ہر کہ بیاید بسیئہ یعنی
فعل بد فَلَا يُجْزٰٓى پس جزا دادہ نشود اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن یعنی یکی بریکی وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان کہ اہل حسنہ و سیئہ اند ستم دیدہ نخواہند شد بنقصان ثواب
و زیادتی عقاب قُلْ بگو ای محمد مر این قوم را کہ تفرقہ در دین خود افگندہ اند کہ اِنَّنِىْ هَدٰىنِىْ رَبِّىْٓ بدرستیکہ راہ نمودہ است مرا پروردگار من اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براہ راست
دِيْنًا قِيَمًا یعنے دینی پایندہ درست مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ کہ آن ملت ابراہیم است حَنِيْفًا در حالتیکہ ابراہیم از ہمہ دینہا بدین اسلام مائل بودہ کہ آن توحید خداست وَمَا كَانَ و نبود
ابراہیم مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از مشرکان یعنی از عبدۂ اصنام و از یہود و نصاری قُلْ اِنَّ صَلَاتِىْ بگو بدرستیکہ نماز من وَنُسُكِىْ و قربانی من یا حج من وَمَحْيَاىَ و زندگانی من یعنے
آنچہ من بر آنم در زندگانی وَمَمَاتِىْ و آنچہ بر آن میمیرم از ایمان و طاعت لِلّٰهِ ہمہ مر خدا راست رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ آفریدگار عالمیان لَا شَرِيْكَ لَهٗ ہیچ انبازی نیست
مر او را یعنے من در عبادت خود کسی را شریک او نمیسازم چون بت پرستان و قربانی بنام او میکنم نہ بنام غیر او و در حج بوقت تلبیہ دیگری را با او یاد نمیکنم بخلاف اہل جاہلیت کہ میگفتند
لبیک لا شریک لک الا شریکا ہو لک و گفتہ اند مراد ازین کلمات تفویض خود و امور خود است بحق سبحانہ و تعالی یعنے ہر چہ کنم و گویم و دارم ہمہ برای خداست وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ
و بدین مامور شدہ ام وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ و من اول مسلمانانم برای آنکہ اسلام نبی مقدم باشد بر اسلام امت آوردہ اند کہ در وقت مبالغہ کفار مر آنحضرت را در رجوع با دین
ایشان این آیت نازل شد کہ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ بگو ای محمد آیا بدون خدا اَبْغِىْ رَبًّا طلبم پروردگاری و در عبادت او را شریک سازم وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ و حال آنکہ خدای
است آفریدگار ہمہ چیزہای پس سوای او رب مخلوق او باشد و مربوب برای ربوبیت سزاوار نبود ۔

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ

و عمل نمیکند هیچ کسی مگر بر ذات خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگر را باز

إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٥﴾ وَهُوَ الَّذِي

بسوی پروردگار شما رجوع شما باشد پس خبردار کند شما را بآنچه که دران اختلاف میکردید و او آن ست

جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ

که ساخت شمارا پادشاهان زمین و بلند کرد بعضے را بالای بعضے درجها تا بیازماید شمارا

فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٦﴾

در آنچه داده است بشما هر آئینه پروردگار تو شتاب کننده عقوبت است و هر آئینه وی آمرزنده مهربان است

سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَاتٍ وَأَرْبَعٌ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓمٓصٓ ﴿١﴾ كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ

این کتابیست که فرود آورده شد بسوی تو پس باید که نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از تبلیغ او (از فرود آورده شده)

لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

تا بیم کنی بآن و برای پند مسلمانان را

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وکسب کند هیچ نفسے از بدیها إِلَّا عَلَيْهَا مگر وبال آن برآن باشد ولید بن مغیره میگفت ای صنادید عرب متابعت من کنید و گناهان شما در گردن من حق سبحانه فرمود وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و برندارد هیچ بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه دیگری را یعنے هرکس عذاب گناه خود خواهد کشید ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم پس بسوی پروردگار شما هست مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر خواهد داد شمارا در آخرت بِمَا كُنتُمْ فِيهِ بآنچه بودید که در آن تَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردید در دنیا از امور دینیه و حق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ و اوست آنکس که گردانید شمارا ای آدمیان خَلَائِفَ الْأَرْضِ خلیفهای زمین لبعد از قوم بنی الجان یا شمارا ای امت محمد خلیفه امم گذشته ساخت وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ و برداشت بعضی را از شما فَوْقَ بَعْضٍ زبر برخی دیگر دَرَجَاتٍ پایهای بلند در بزرگی و توانگری و امثال آن لِّيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شمارا فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه بشما داد از مال و جاه تا ظاهر شود شکر اغنیا و صبر فقرا إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو سَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است ناسپاسان و ناشکیبا را وَإِنَّهُ و بدرستیکه او لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ هر آئینه آمرزنده مهربان است بر شاکران و صابران سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓصٓ نام قرآن است یا اسم این سوره یا هر حرفے اشارت است باسمی از اسمای الٰهی چون الله و لطیف و ملک و صبور یا حرفے کنایت است از صفتے چون اکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمای است باسم المصور یا بعضے حروف دلالت بر اسما دارد و بعضے بر افعال تقدیر چنین بود که انا الله اعلم و افصل منم خدا که میدانم و بیان میکنم یا از همه دانا ترم و حق از باطل جدا میگردانم و در تاویلات کاشی مذکور است که الف اشارت است بذات احدیت و لام عبارت ست از ذات باصفت علم و میم کنایت است از جامعیت که آنرا معنے محمدی گویند و صاد صورت محمدی است و قول ابن عباس رض آن ست که صاد جبل بمکه علیه عرش الرحمٰن ایما بدین معنی میکند و در حقایق سلمی گوید الف ازل ست و لام ابد و میم ما بین ازل و ابد و صاد اشارت ست باتصال هر متصلے و انفصال

هر منفصلے و فی الحقیقت اتصال را مجال گنجایش نه انفصال را محل نمایش نظم این چه راهست این برون از فصل و وصل ٭ کاندرو نی فرع میگنجد نه اصل ٭ نی معانی نی عبارت نی عیان ٭ نی اشارت نی حقایق نی بیان ٭ برترست از درکات عقل و وهم ٭ لاجرم گم گشت درو هم فکر و فهم ٭ چون بکلی روی گفت و گو نیست ٭ هیچکس را جز خموشی روی نیست كِتَابٌ أُنزِلَ این کتابی ست

اِتَّبِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۭ قَلِيْلًا

پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بسوی شما | از جانب پروردگار شما | و پیروی مکنید | بجز وی | دوستان را | اندکی

مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝٣ وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا فَجَآءَهَا بَاْسُنَا بَيَاتًا اَوْ هُمْ

پند می پذیرید | و بسا | دیه | که هلاک کردیمش | پس آمد بوی عقوبت ما واشان شبانگاه آرمیده بودند یا وقتیکه ایشان

قَآئِلُوْنَ ۝٤ فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ اِذْ جَآءَهُمْ بَاْسُنَآ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا

درخواب نیم روز بودند | پس نبود | قول ایشان | چون بیاید بایشان عقوبت ما | الا آنکه | گفتند | هرآئینه ما

ظٰلِمِيْنَ ۝٥ فَلَنَسْـَٔلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ۝٦

ستمگار بودیم | پس البته سوال خواهیم کرد آن کسانی راکه پیغامبر فرستاده شد بسوی ایشان | و البته سوال خواهیم کرد | پیغامبران را

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا غَآئِبِيْنَ ۝٧ وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذِ ۨ الْحَقُّ

پس البته بیان خواهیم کرد بحضور ایشان بدانش | و نبودیم | غایب | و سنجیدن اعمال | بانصاف آنروز | بودنی است

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝٨

پس هرکه گران شد | پلهٔ نیکیهای او | پس ایشانند | رستگار

اِتَّبِعُوْا پیروی کنید ای مکلفان مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ آن چیزی راکه فرستاده شده بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید نگاه داشته او امر و نواهی او
وَلَا تَتَّبِعُوْا و پیروی مکنید مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز کتاب خدا اَوْلِيَآءَ دوستان را مراد اصنام اند که کفار ایشان را دوست میگرفتند یا شیاطین الانس و الجن که خلق را در گراهی
می افگنند قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند میگیرید وقتیکه متابعت غیر حق کنید وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ و بسیار اهل ده ها و شهرها از کفار و فجار که اَهْلَكْنٰهَا حکم کردیم ما بهلاک
ایشان فَجَآءَهَا پس آمد باهل آن ده و شهر بَاْسُنَا عذاب ما بَيَاتًا درشب که هنگام غفلت و خواب است، مانند قوم لوط علیه السلام اَوْ هُمْ قَآئِلُوْنَ یا فرود آمد عقوبت
بایشان و بودند ایشان خفتگان در نیم روز چون قوم شعیب علیه السلام تخصیص این دو وقت بجهت آن است که زمان آسایش و استراحت اند و تصور و توقع عذاب درین نیست پس
بلیه غیر منتظره صعب تر و سخت تر است چنانچه نعمت غیر مترقب خوبتر و لذیذ تر است فَمَا كَانَ پس نبود دَعْوٰىهُمْ درخواست ایشان اِذْ جَآءَهُمْ
وقتیکه آمد بدیشان بَاْسُنَآ بلا و عذاب ما اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکه گفتند اِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند
بگناه خود و مطمح ایشان آنکه اعتراف بجرایم سبب خلاصی باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگر اند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار مفید نباشد
و قوم یونس علیه السلام ازین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی فَلَنَسْـَٔلَنَّ پس هرآئینه خواهیم پرسید در قیامت الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ آن کسانی راکه فرستاده
شده اند بدیشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و این سوال تعنیف و تعذیب است وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ و هرآئینه خواهیم پرسید فرستاده
شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تکریم است و گفته اند امم از فرمانبرداری انبیا پرسند و انبیا را از مهمانی برامم فَلَنَقُصَّنَّ پس هرآئینه
بخوانیم عَلَيْهِمْ بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بِعِلْمٍ بدانش خویش که دانسته بودیم که هریک چه کرده اند و گفت و شنود ایشان چه بود وَّمَا كُنَّا غَآئِبِيْنَ و نبودیم ما پنهان و
دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان وَالْوَزْنُ و سنجیدن اعمال هرکس يَوْمَئِذِ ۨ الْحَقُّ آن روز یعنی روز قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند
بمیزانی که او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق دران نگرند و این صورت برای اظهار معدلت است و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است ؎

؎ و کفتین او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و کفتین همچو آسمان و زمین است فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هرکرا گران بود مَوَازِيْنُهٗ اعمال سنجیده او در میزان
تقدیر موازین جمع موزون است و اگر جمع میزان دارند نظر بر تعدد وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعت است و آنرا که میزان ایشان گران بود فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه ... هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوْا

و هر که سبک شد پله نیکیهای او پس آنجماعه آنانند که زیان کردند در حق خویشتن بسبب آنکه

بِاٰيٰتِنَا يَظْلِمُوْنَ ﴿۹﴾ وَلَقَدْ مَكَّنّٰكُمْ فِي الْاَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا

بآیات ما انکار می کردند و هرآیینه استقرار دادیم شمارا در زمین و پیدا کردیم برای شما در آنجا

مَعَايِشَ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا

اسباب معیشت اندکی شکر میکنید و هرآیینه آفریدیم شمارا یعنے پدر شمارا باز صورت بستیم شمارا یعنے پدر شمارا باز گفتیم

لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ ۖ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ؕ لَمْ يَكُنْ مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ﴿۱۱﴾

بفرشتگان که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس نبود از سجده کنندگان

قَالَ مَا مَنَعَكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ ؕ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ ۚ خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ

گفت خدا چه چیز منع کرد ترا ازانکه سجده کنی وقتیکه امر کردم ترا گفت من بهترم ازو آفریدۀ مرا از آتش

وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ ﴿۱۲﴾

و آفریدۀ اورا از گل

وَمَنْ خَفَّتْ وهر کرا سبک باشد مَوَازِيْنُهٗ عملهای وزن کرده او و آن سبکی بمعصیت خواهد بود فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ آنانند که زیان کردند بهرهای نفسهای خود را یعنے فطرت سلیم را ضائع ساختند بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که بِاٰيٰتِنَا بآیات ما يَظْلِمُوْنَ ستم کردند یعنے وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق وَلَقَدْ مَكَّنّٰكُمْ و بدرستیکه ممکن گردانیدیم شمارا ای آدمیان فِي الْاَرْضِ در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است میگوید شمارا دستگاه دادیم در زمین تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان وَجَعَلْنَا لَكُمْ و آفریدیم برای شما فِيْهَا در زمین مَعَايِشَ اسباب زندگانی از مکاسب و تجارات و آنچه سبب معیشت باشد قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ اندکی شکر میگوئید با وجود تخصیص بچنین نعمتی یا از شما اندکی است بر اسم شکر گذاری و سپاس داری قیام مینماید بیت نعمت بسی و شکر گذارنده اندکی است گر بندۀ سپاس الهی ز صد یکی است ۞ وَلَقَدْ خَلَقْنٰكُمْ و هر آیینه بتحقیق بیافریدیم شمارا در اصلاب پدران شما ثُمَّ صَوَّرْنٰكُمْ پس صورت کردیم شمارا در رحم مادران یا بیافریدیم ارواح شمارا پس تصویر اجساد شما کردیم یا آفریدیم پدر شما آدم را پس تصویر کردیم شمارا در ظهر او ثُمَّ قُلْنَا پس گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را اسْجُدُوْا سجده کنید سجدۀ تعظیم و تحیت لِاٰدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند ملائکه آدم را از روی فرمانبرداری اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که او از راه عجب و حسد لَمْ يَكُنْ نبود مِّنَ السّٰجِدِيْنَ از سجده کنندگان مر آدم را قَالَ گفت خدای مر ابلیس را مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا اَلَّا تَسْجُدَ از آنکه سجده نکردی آدم را اِذْ اَمَرْتُكَ چون امر کردم ترا بسجده قَالَ گفت ابلیس اَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ من بهترم از آدم و این جواب از حیثیت معنی یعنی استبعاد مینماید از آنکه مثل منی را بسجود چون او کسی فرماید پس مانع آنست که من ازو بهترم خَلَقْتَنِيْ آفریدی مرا مِنْ نَّارٍ از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانی است وَّخَلَقْتَهٗ مِنْ طِيْنٍ و آفریدی آدم را از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس درینصورت مغالطه خورده که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل که لما خلقت بیدی عبارت است از آن بر نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگریستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم راست نه اورا

نظم ز آدمی ابلیس صورت دید و بس ۞ غافل از معنی شد آن مردود خس ۞ که چرا من خدمت این طین کنم ۞ صورتی را من لقب چون جان کنم ۞ نیست صورت چشم را نیکو بمال ۞ تا ببینی شعشعۂ نور جلال ۞ و قیاس نیز در افضلیت نار از خاک نامستقیم بود زیرا که آتش خائن است هرچه بدو دهند نیست گرداند و خاک امین است هرچه بدو سپارند نگاه دارد و امین نیک

مر از خائن باشد و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود خاک نقش پذیر بود چنانچه آدم نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش را سوزاند چنانچه نقش معرفت ابلیس بسوخت ففسق عن امر ربه و وجوه تفضیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفصیل مذکور است قطعه صورت خاک ارچه دارد تیرگی ۞ در ذات خود نیک بنگر و معنی صفا اندر صفات ۞ این همه خاکست کاندر وصف

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ

گفت پس فرود رو از آسمان زیرا که لائق نیست ترا که سرکشی کنی درآن پس بیرون شو هر آئینه تو از

الصّٰغِرِينَ ۝۱۳ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۝۱۴ قَالَ إِنَّكَ مِنَ

خوار شوندگانی گفت بار خدایا مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان برانگیخته شوند گفت خدا هر آئینه تو از

الْمُنْظَرِينَ ۝۱۵ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۝۱۶

مهلت داده شدگانی پس گفت بسبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان براه راست تو یعنی تا از ان منع کنم

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ

پس البته بیایم بسوی ایشان از پیش ایشان و از پس پشت ایشان و از جانب راست ایشان و از

شَمَائِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۝۱۷ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا ۖ

جانب چپ ایشان و نیابی اکثر ایشان را شکر گذار گفت بیرون رو از آسمان نکوهیده رانده شده

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۝۱۸

بخدا هر که پیروی کند ترا از آدمیان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یک جا

قَالَ گفت خدای مر ابلیس را فَاهْبِطْ مِنْهَا پس فرو رو از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند نزول کن از مرتبه رفیعه که داشتی بسبب طاعتے که
کرده بودی بمنزله و مرتبه دنیه بواسطه معصیتے که مرتکب آن شدی فَمَا يَكُونُ لَكَ پس نرسد در وانباشد ترا آن تَتَكَبَّرَ آنکه گردن کشی کنی فِيهَا در آسمان و تعظیم نمائی بفرشتگان
که همه خاشعان و مطیعان اند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگان است فَاخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الصّٰغِرِينَ
از خوار شدگانی و هیچ آورده که بیرون رفت از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان حق سبحانه تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قَالَ گفت ابلیس وقتیکه ممسوخ شد
و از رحمت نا امید گشت أَنْظِرْنِي مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند آدمیان از قبرها یعنے تا روز قیامت قَالَ گفت خدای إِنَّكَ بدرستیکه تو
مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت دادگانی ابلیس را امید مهلت داشت تا روز قیامت یعنی میخواست که نمیرد و حق تعالے درخواست او قبول کرد تا نفخه صعقه او را امان داد چنانچه جای
دیگر فرمود که انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنے تو از مهلت دادگانی تا روز و وقت معلوم که زمان دمیدن نفخه صعقه است یعنی تو را امید اضلال آدمیان داری پس تا فرزندان
آدم زنده اند ترا مهلت دادم قَالَ گفت ابلیس فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي پس بسبب آنکه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت خود لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ هر آئینه بنشینم برای باز داشتن
فرزندان آدم صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ براه تو که آن راه راست است و درست یعنی دین اسلام و مترصد آن باشم که ایشان را راه زنم و بر صراط مستقیم نگذارم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ پس هر آئینه
بیایم بدیشان مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش ایشان یعنے در امر آخرت و گویم بعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و آنرا
در پیش چشم ایشان بیارایم وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ و درآیم از دست راست ایشان یعنی از جهت حسنات ایشان را در عجب و ریا اندازم وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ و از چپ ایشان یعنی از جهت
سیئات و آنرا در دل ایشان شیرین گردانم وَلَا تَجِدُ و نیابی تو که خداوندی أَكْثَرَهُمْ بیشتر فرزندان آدم را شَاكِرِينَ شکر گزیندگان یعنی کافران باشند که منعم را نشناسند
قَالَ گفت خدای ابلیس را اخْرُجْ مِنْهَا بیرون رو از بهشت یا از آسمان مَذْءُومًا مَدْحُورًا در حالتیکه نکوهیده باشی و عیبناک رانده دور کرده از رحمت لَمَنْ تَبِعَكَ
بخدای که هر که پیروی تو بیاید مِنْهُمْ از اولاد آدم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آئینه پر کنم دوزخ را مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ از همه شما یعنی از تو و متابعان تو ؎

وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زن تو در بهشت پس بخورید هر جا که خواهید و نزدیک مشوید

هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِىَ

باین درخت که خواهید شد از ستمگاران پس وسوسه داد ایشان را شیطان تا آشکارا گرداند

لَهُمَا مَا وُۥرِىَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ

برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه های ایشان و گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما از این

ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَآ

درخت مگر برای احتیاط از آنکه شوید دو فرشته یا شوید از جاوید باشندگان و قسم خورد

إِنِّى لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢١﴾

برای ایشان که من از نصیحت کنندگانم شما را

وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ و گفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت که ای آدم ساکن شو أَنتَ وَزَوْجُكَ تو و جفت تو که حوا است ٱلْجَنَّةَ در بهشت فَكُلَا پس بخورید از میوه و نعمتهای بهشت مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا از هر کجا که خواهید یا هر چه خواهید وَلَا تَقْرَبَا و نزدیک مشوید هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ این جنس را از درخت که گندم است یا انگور و مخورید از آن که اگر بخورید فَتَكُونَا پس باشید مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ از ستمگاران بر نفس خویش فَوَسْوَسَ پس وسوسه کرد لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ مر آدم و حوا را شیطان لِيُبْدِىَ لَهُمَا تا عاقبت آشکارا گرداند برای ایشان مَا وُۥرِىَ عَنْهُمَا آنچه پوشیده کرده بودند از ایشان مِن سَوْءَٰتِهِمَا از عورت ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت عورات ایشان را نمیدیدند و هیچیک از آدم و حوا علیه السلام نیز عورت یک دیگر را مشاهده نمی کردند و گفته اند که حق سبحانه ایشان را جامها برای ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنا فرمانی آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشان را در معصیت اندازد تا لباس از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد و بعد از آن که پنهان بدستیاری مار و طاوس به بهشت در آمده بود و با لصوت دیگر بر آمده چنانچه در قصص و کتب مطوله مذکور است وَقَالَ و گفت شیطان مر آدم و حوا را علیهما السلام مَا نَهَىٰكُمَا باز نداشت و منع نکرد شما را رَبُّكُمَا آفریدگار شما عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ از خوردن این درخت إِلَّآ أَن تَكُونَا مگر آنکه بگردید شما مَلَكَيْنِ دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنای از غذا أَوْ تَكُونَا یا باشید شما مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ از جاوید ماندگان در بهشت یا از زندگان که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزینه بهشت اند و این از آن گفت که در دل آدم گذشته بود که بهشت خوش آرامگاهی است که در وجاودان میتوان بود هم دران خطره وسوسه کرد و هم از اینجا است که محققان گفته اند که هر آرزو که بی ذات خداوند است خالی از وسوسه شیطان نبود و چون با وجود این وسوسه آدم علیه السلام در خوردن آن تامل می نمود ابلیس تدبیر دیگر کرد وَقَاسَمَهُمَآ و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت إِنِّى لَكُمَا بدرستیکه من مر شما را لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ از نصیحت کنندگانم و از روی شفقت میگویم که از این درخت بخورید تا نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورد بدان سوگند فریفته شد ؛

فَدَلّٰىهُمَا بِغُرُوْرٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ

پس فرود آورد ایشان را بفریب پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد ایشان را شرمگاه ایشان و شروع کردند که برگ بالای برگ می چسپانید

عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ؕ وَنَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا

بر خویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد ایشان را پروردگار ایشان آیا منع نکرده بودم شما را از این

الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَّكُمَآ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۲۲﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ

درخت و نگفته بودم بشما که هر آیینه شیطان شما را دشمن آشکارا است گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم

اَنْفُسَنَا ٚ وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۲۳﴾ قَالَ اهْبِطُوْا

بر خویش و اگر نیامرزی مارا و مهربانی نکنی بر ما البته از زیان کاران باشیم گفت خدا فرود روید

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۚ وَلَكُمْ فِى الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ﴿۲۴﴾

بعض شما بعضی را دشمن خواهد بود و شما را در زمین استقرار و بهره مندی باشد تا وقتی معین یعنی تا مرگ

ع ١٥ / ٩ قَالَ فِيْهَا تَحْيَوْنَ وَفِيْهَا تَمُوْتُوْنَ وَمِنْهَا تُخْرَجُوْنَ ﴿۲۵﴾

گفت خدا در زمین زندگانی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده شوید

فَدَلّٰىهُمَا پس ابلیس تنزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجه عالیه بمرتبه سافله افگند بِغُرُوْرٍ بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ پس آنهنگام که بچشیدند از میوه آن درخت منهی عنه فی الحال بعقوبت آن بَدَتْ لَهُمَا ظاهر شد مر ایشان را سَوْاٰتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان بریخت تا عورت یکدیگر دیدند در اخبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت ایشان را ندید و ایشان ازین صورت منفعل شدند وَطَفِقَا و در استادند و قصد کردند ببرگهای اشجار يَخْصِفٰنِ می چسپانیدند برگی بر بالای برگی و می نهادند عَلَيْهِمَا بر عورات خویش مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درختان بهشت و اشهر آنست که برگ انجیر برهم بستند تا چون هیئت ازاری شد و عورات خود را بدان برگ بپوشیدند و ازین طرف بدان طرف میگریختند وَنَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ و ندا کرد ایشان را آفریدگار ایشان که اَلَمْ اَنْهَكُمَا آیا نه شما را نهی کرده بودم عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت وَاَقُلْ لَّكُمَآ و نگفته بودم شما را و تحذیر نکرده بودم که اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا بدرستیکه شیطان هست شما را عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنی است آشکارا و عداوت او در وقت اِبا از سجود آدم بر همه ملائکه روشن شده بود آورده اند که در وقت گریختن ایشان حق سبحانه گفت افرارًا منی یا آدم از من میگریزی آدم گفت لا یا رب بل حیاء منک این گریختن من بجهت حیا است از حضرت تو پس بگناه خود اعتراف نمودند و با حق سبحانه و تعالی از روی نیاز گفتند قَالَا رَبَّنَا گفتند ای پروردگار ما ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا ستم کردیم بر نفسهای خود بدین نافرمانی وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا و اگر نیامرزی تو گناهان مارا وَتَرْحَمْنَا و نبخشائی بر ما لَنَكُوْنَنَّ هر آیینه ما باشیم مِنَ الْخٰسِرِيْنَ از زیان کاران قَالَ گفت خدای مر آدم و حوا را و مار و طاوس و ابلیس را اهْبِطُوْا فرود روید در زمین بَعْضُكُمْ برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی دیگر را دشمن اند چنانچه آدمی و شیطان و مار و طاوس همه دشمن یکدیگر اند وَلَكُمْ و مر شما راست فِى الْاَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ قرارگاهی و آرام جایی وَّمَتَاعٌ و برخورداری اِلٰى حِيْنٍ تا هنگام رسیدن مرگ آدم غمناک شد و پنداشت که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قَالَ گفت خدای فِيْهَا تَحْيَوْنَ در زمین میزیید وَفِيْهَا تَمُوْتُوْنَ و در زمین می میرید وَمِنْهَا تُخْرَجُوْنَ و از زمین بیرون آورده میشوید برای حساب و جزا آدم از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُّوَارِيْ سَوْاٰتِكُمْ وَرِيْشًا ۭ وَلِبَاسُ التَّقْوٰى

ای فرزندان آدم هر آینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامهای زینت را و لباس پرهیزگاری

ذٰلِكَ خَيْرٌ ۭ ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿٢٦﴾ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ

وی از همه بهتر ست این از نشانهای خداست تا ایشان پند پذیر شوند ای فرزندان آدم! گمراه نکند شما را

الشَّيْطٰنُ كَمَآ اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا

شیطان چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت بر میکشید از ایشان جامهٔ ایشان را تا بنماید ایشان را

سَوْاٰتِهِمَا ۭ اِنَّهٗ يَرٰىكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۭ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيٰطِيْنَ

شرمگاه ایشان هر آینه شیطان و قوم او می بینند شما را از آنجا که شما نمی بینید ایشان را هر آینه ما ساختیم شیاطین را

اَوْلِيَاۗءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٢٧﴾

کارگذار کسانیکه ایمان ندارند

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خطاب عام است مر همه فرزندان آدم را میگوید قَدْ اَنْزَلْنَا بدرستیکه ما فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما لِبَاسًا پوششی یعنی پیدا فرمودیم برای شما لباسها بتدبیرات سماوی و اسباب نازله از آسمان و ازین قبیل است وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ الْاَنْعَامِ پس بیان فائده لباس میکند و میفرماید يُّوَارِيْ میپوشد آن لباس سَوْاٰتِكُمْ عورات شما را وَرِيْشًا و دیگر فرستادیم لباسیکه بدان آرایش کنید خود را گفته اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر امام زاهد فرموده که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته اند ریش امتعه خانه بود وَلِبَاسُ التَّقْوٰى و پوشش تقوی یعنی لباسیکه برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذٰلِكَ خَيْرٌ آن بهتر ست از لباسهای نرم و تکلف که متجبران میپوشند و گفته اند لباس پرهیز جامهای حرب ست چون زره و خفتان که وقایه محارب باشد از تیغ و نیزه و تیر و نزد محققان لباس التقوی اطاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانچه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته اند که لباس التقوی عفت است که آن فرو فرستادن لباس است یا حیا یا ترس الٰہی یا التزام طریقه خیر و در بحر الحقائق آمده که لباس بر دو گونه است لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره منداست که ستر سوأت او میشود و از لباس تقوی هر یک را از دل و روح و سر و خفی بهره وارند و بهر یکی چیزی پوشیده میگردد و بهره دل از لباس تقوی صدق است در طلب مولی و بدان پوشیده میشود سوءت طمع دنیا و مافیها و حظ روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان مستور گردد سوءت تعلق بغیر مولی و نصیب سر ازین لباس نسبت لا اشهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوءت رؤیت ماسوا الله و بهره خفی از لباس تقوی بقای او است بهویت حق و بدان پوشیده میگردد سوءت هویت خلق یعنی همه تعینات مضمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از سر وجودات متکثره در کشیده آید و سر لمن الملک الیوم بر غرفه وحدت قهاری جلوه نماید مثنوی مالک ملک او است او خود مالک است ❊ غیر ذاتش کل شیء هالک است ❊ کل شیء ماخلا الله باطل ❊ ان فضل الله علیهم باطل ❊ هالک آید پیش وجهش هست و نیست ❊ هستی اندر نیستی خود طرفه ایست ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ این فرو فرستادن لباسهای فضل و رحمت خداوند است که بدان سوءات آدمیان را بپوشید و ایشان را از خصف برگ درخت مستغنی گردانید لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر این نعمت بشناسند يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ ای فرزندان آدم لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ پر حذر باشید که شما را در فتنه نیندازد شیطان و با شما مکر نکند و شما را از راه حق بیرون نبرد كَمَآ اَخْرَجَ چنانکه بیرون آورد اَبَوَيْكُمْ پدر و مادر شما را مِّنَ الْجَنَّةِ از بهشت يَنْزِعُ عَنْهُمَا بر میکشید از ایشان لِبَاسَهُمَا جامهٔ ایشان را لِيُرِيَهُمَا تا بنماید هر یک از ایشان را سَوْاٰتِهِمَا عورات ایشان را یعنی سبب آن شد که او برین شما مکشوف العورة گشتند و از بهشت بیفتادند پس شما نیز از مکر او حذر کنید اِنَّهٗ يَرٰىكُمْ بدرستیکه ابلیس می بیند شما را هُوَ وَقَبِيْلُهٗ او و لشکر او مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ از جائیکه شما ایشان را نمی بینید یعنی اجسام ایشان از غایت رقت و لطافت در نظر شما نمی آید و ایشان اجسام شما را بواسطه غلظت و کثافت می بینند پس حذر از چنین دشمن لازم تر ست اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيٰطِيْنَ بدرستیکه ما گردانیدیم دیوان را اَوْلِيَاۗءَ دوستان لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ مر آنان را که ایمان نمی آرند یعنی برابطه جنسیت و مناسبت دیو را دوست کافران ساخته ایم ❊

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ

وکارگذار آنانکه) چون بکنند کار زشت گویند یافتیم براین کار پدران خودرا و خدا فرموده است مارا بآن بگو هرآینه

اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ

خدا نه میفرماید بکار زشت آیا میگوئید بر خدا آنچه نمی دانید بگو هرآئینه فرموده است

رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ

پروردگار من بانصاف و فرموده است که راست کنید روی خودرا یعنے بسوی کعبه نزدیک هر نماز و بپرستید اورا برای او خالص کرده

لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

عبادت را چنانکه آفرید شما را همچنان دیگربار خواهید شد گروهی را راه نمود و گروهی را ثابت شد بر ایشان

الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ

گمراهی هرآئینه ایشان شیاطین را دوست گرفتند بجز خدا و پنداشتند

أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

که ایشان راه یافتگانند

وَإِذَا فَعَلُوا وچون بکنند کفار و مرتکب شوند فَاحِشَةً عمل زشت را چون بت پرستی و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن و چون کسیکه ایشانرا ازان نهی کند قَالُوا گویند از روی تقلید وَجَدْنَا عَلَيْهَا یافته ایم برین عمل زشت آبَاءَنَا پدران خودرا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا و خدای فرموده است مارا باین فاحشه پس تقلید را بافترا جمع کنند قُلْ بگو ای محمد إِنَّ اللَّهَ بتحقیق که خدای لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ نمی فرماید بزشتی و ناپسندی در قول و فعل چه سنت الهی بر آن جاری شده که امر میکند بمکارم خصال و محاسن اخلاق أَتَقُولُونَ آیا میگوئید شما عَلَى اللَّهِ بر خدای از راه افترا مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید که او فرموده است قُلْ بگو أَمَرَ رَبِّي فرمود آفریدگار من بِالْقِسْطِ بعدل و راستی یا بتوحید که سر همه راستیهاست وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ و راست کنید رویهای خودرا بقبله عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر زمان سجودی یا مکان سجودی و مراد از سجود نماز است یا توجه کنید بعبادت خدای چون وقت نماز در رسد نزدیک هر مسجدی که باشید و تاخیر مکنید بآن جهت که در مساجد خویش گذارید وَادْعُوهُ و بپرستید خدایرا مُخْلِصِينَ در حالتیکه پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای خدا طاعت را كَمَا بَدَأَكُمْ همچنانکه بیافرید شمارا در ابتدای خلق تَعُودُونَ باز خواهید گشت بوی یا جزا دهد شمارا بر عملها یا چنانکه شمارا از خاک بیافرید باز بخاک عود خواهید کرد فَرِيقًا هَدَىٰ گروهی را راه راست نمود بآنکه توفیق داد بایمان وَفَرِيقًا وگمراه کرد گروهی را بخذلان و چنان کرد حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار گشت بر ایشان گمراهی بمقتضاے قضای سابق لیفعل الله ما یشاء إِنَّهُمُ بدرستیکه این گمراهان اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ فرا گرفتند دیوان را أَوْلِيَاءَ دوستان خود که فرمان ایشان برند مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای وَيَحْسَبُونَ وگمان برند و پنداشتند أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ که ایشان راه یافتگان اند و فی نفس الامر نه چنان اند

يٰبَنِيٓ اٰدَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۚ

ای فرزندان آدم بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز و بخورید و بیاشامید و از حد مگذرید

اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْٓ اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَ ع ۳

هر آینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است برای بندگان خود را

الطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ۭ قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً

و که حرام کرده است پاکیزه‌ها را از رزق بگو آن پاکیزه‌ها از ملابس و ماکل برای مسلمانان است در زندگانی دنیا خالص شده برای ایشان

يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿۳۲﴾

روز قیامت همچنین بیان می‌کنیم نشانها برای گروهی که میدانند

يٰبَنِيٓ اٰدَمَ بعضی برانند که این خطاب عام است و اکثر مفسران گویند که خاص است بر مسلمانان چه بنو ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند که مردوزن ایشان برهنه طواف میکردندی و بدان تجرید تبری از ذنوب تفاؤل مینمودندی و بنی عامر در ایام احرام از خوردن حیوان مجتنب بوده و باندکی از طعام قناعت کرده آنرا طاعت دانستندی و تعظیم کعبه خیال بستندی اهل اسلام گفتند ما باحیاء این تعظیم و تکریم سزاوارتریم حق تعالی ایشانرا تحذیر فرمود و گفت خُذُوْا فراگیرید زِيْنَتَكُمْ جامهای خود را که بدان آراسته اید عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر مسجدی که آنرا طواف میکنید یا دران نماز میگزارید و مراد ازین جامه نیکوترین و پاک‌ترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند و گفته‌اند زینت شانه کردن محاسن است و امام قشیری قدس سره میگوید مراد از زینت سرایر است نه آرایش ظواهر یعنی خشوع و اخلاص مخصوص بیک محل نیست بلکه در همه اماکن و مساجد باید و در کشف الاسرار آورده که زینت زبان علم سر ستر عورت است برای نماز و بجنان کشف حضور دل است برای عرض نیاز و نیاز بیت ذوق طاعت بحضور دل نیابد هیچکس طالب حق را دل حاضر درین درگاه بس وَّكُلُوْا و بخورید یعنی در ایام احرام گوشت و چربی و غیره آن از ماکولات وَاشْرَبُوْا و بیاشامید شیر و سایر مشروبات طیبات بخورید بیاشامید وَلَا تُسْرِفُوْا و از حد مگذرید بتحریم طعام حلال یا بافراط طعام و مشروبات و حرص در خوردن آن اِنَّهٗ بدرستیکه خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ دوست نمیدارد و اسراف کنندگان را یعنی آنها که زیاده از سیری بخورند و در کتاب قوت القلوب فرموده که دوبار خوردن در روز اسراف است و از بعضی سلف نقل میفرماید که اسراف آنست که هرچه آرزو دل او آرزو کند بخورد و ذلیل و مهم‌ترین مردمان آنست که همت او تمام مصروف باشد بفکر طعام و شراب و در ابیات حقایق سمات سلسلة الذهب مذکور است نظم خواجه را بین که از سحر تا شام ✿ دارد اندیشهٔ شراب و طعام ✿ شکم از خوشدلی و خوشحالی ✿ گاه پر میکند گهی خالی ✿ فارغ از خلد و ایمن از دوزخ ✿ جای او مزبله است یا مطبخ ✿ شیخ الاسلام عبدالله انصاری قدس سره فرموده که اگر همه دنیا را لقمه سازی و در دهان درویشی نهی اسراف نباشد و اسراف آن باشد که بی رضای حق سبحانه صرف کنی قطعه یک چراغی که خیر دایم داشت ✿ پند میداد راهبی در دیر ✿ کای پسر خیر نیست در اسراف ✿ گفت اسراف نیست اندر خیر قُلْ بگو مَنْ حَرَّمَ که حرام کرده است زِيْنَةَ اللّٰهِ آرایشی که خدای مقرر فرمود یعنی جامهای متنوع الَّتِيْٓ آن زینتی که بمحض قدرت اَخْرَجَ بیرون آورد لِعِبَادِهٖ برای بندگان خود از نباتات چون پنبه و کتان و از حیوانات چون پشم و حریر و از معادن چون زره و خود وَالطَّيِّبٰتِ و دیگر که حرام کرده است از پاکیزه‌ها مِنَ الرِّزْقِ از روزی یعنی مستلذات ماکل و مشارب از لحوم و دسوم و البان یا محللات آن چون بحیره و سائبه و جز آن قُلْ هِيَ بگو این زینت و طیبات لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای کسانی است که ایمان آورده اند یعنی اینها باصالت برای مومنان است فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا اما کفار و فجار بتبعیت شریک ایشان اند در آن لیکن نعیم جاودان اهل ایمان را خواهد بود خَالِصَةً پاکیزه و بی شریک يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز كَذٰلِكَ همچنانکه تفصیل کردیم این حکمها را نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل میکنیم نشانهای احکام دیگر یا دلائل توحید را مبین میسازیم لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که فهم دارند و میدانند ✿

قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْاِثْمَ وَالْبَغْيَ

بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بیحیائیها را آنچه علانیه باشد از آن و آنچه پوشیده باشد و حرام کرده است گناه را و تعدی

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَاَنْ تُشْرِكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّاَنْ تَقُوْلُوْا عَلَى

ناحق را و آنکه شریک خدا مقرر کنید چیزی را که خدا هیچ دلیل بران نازل نکرده است و آنکه بگوئید بر

اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ

خدا آنچه نمیدانید و هر گروهی را میعادیست پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نه کنند

سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿٣٤﴾ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ اِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّوْنَ

یک ساعت و نه سبقت کنند ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از جنس شما میخوانند

عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ فَمَنِ اتَّقٰى وَاَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٣٥﴾

برشما آیاتِ مرا پس هرکه پرهیزگاری کند و نیکوکاری نماید پس هیچ ترس نباشد برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاسْتَكْبَرُوْا عَنْهَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا

و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آنها ایشان باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا

خٰلِدُوْنَ ﴿٣٦﴾

جاویدان اند

قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَا جز این نیست حَرَّمَ که حرام کرده رَبِّيَ آفریدگار من اَلْفَوَاحِشَ گناهان کبیره را که موجب عقوبت عظیم است مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه پیدا است از آن چون کفر وَمَا بَطَنَ و آنچه نهان است چون نفاق وَالْاِثْمَ و حرام کرد گناهی را که بر آن حد مقرر نیست چون صغایر وَالْبَغْيَ و حرام ساخت ستمکاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق و این تاکیدست چه ظلم و کبر بحق نخواهد بود وَاَنْ تُشْرِكُوْا و دیگر حرام کرد آنرا که شرک آرید بِاللّٰهِ بخدا و شریک گیرید در عبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیزی را که خدا نفرستاده است بِهٖ به پرستش او سُلْطٰنًا حجتی و برهانی وَّاَنْ تَقُوْلُوْا و آنرا نیز حرام کرده است که بگوئید بدروغ و افترا کنید عَلَى اللّٰهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید از تحریم حرث و انعام و برهنه شدن در طواف بیت الحرام وَلِكُلِّ اُمَّةٍ و مر هر گروهی راست اَجَلٌ مدتی که خدا تعالی تقدیر کرده است مر حیات ایشانرا و گفته اند هر امتی را غیر از مومنان وقتی است که در آن عذاب استیصال بر ایشان فرود آید فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت عذاب و هلاک ایشان یا چون آن مدت مقرر بسر آید لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً واپس نیایند از آن اجل ساعتی و ساعت در عرف اقصر اوقات را گویند و مراد از ساعت مبهمان است وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرند بر آن اجل بیعت اجل چون فرود آید از پیش و پس نه پس نه پیش نگذارد یک نفس يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خطاب با مشرکان عرب است اِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ چون بیایند شما را رُسُلٌ مِّنْكُمْ پیغمبران از شما از زبان شما و اصح آنست که خطاب عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادگان بشما از انواع شما يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما اٰيٰتِيْ آیتهای کتاب مرا یا خبر دهند شما را باحکام شریعت فَمَنِ اتَّقٰى پس هر که پرهیزد از شرک و تکذیب وَاَصْلَحَ و باصلاح آرد عمل خود را فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی از هیچ چیزی ترسان ایمن شوند وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهناک گردند بلکه بهرچه امید میدارند بهمان برسند وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکه دروغ شمردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را یعنی تکذیب رسل کردند برد آیات ما وَاسْتَكْبَرُوْا و کبر آوردند و تعظیم ننمودند یعنی سرکشی کردند عَنْهَآ از ایمان بدلایل وحدت ما اُولٰٓئِكَ آن گروه اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان آتش اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش باقی اند ببقای ابدی ۞

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ ؕ اُولٰٓئِكَ يَنَالُهُمْ

پس کیست ستمگار تر از کسیکه بربست بر خدا دروغ را یا بدروغ نسبت کرد آیات اورا آنجماعه برسد بایشان

نَصِيْبُهُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ ؕ حَتّٰىٓ اِذَا جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ ۙ قَالُوْٓا اَيْنَ مَا كُنْتُمْ

بهره ایشان از آنچه نوشته شده در لوح محفوظ تا وقتیکه بیایند نزدیک ایشان فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان کنند گویند کجا است آنچه شما

تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا وَشَهِدُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ

میپرستیدید بجز خدا گویند گم شدند ایشان از ما و معترف شدند بر نفسهای خویش

اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ۝۳۷ قَالَ ادْخُلُوْا فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِّنَ الْجِنِّ

این که ایشان کافر بودند حکم کند خدا که داخل شوید همراه امتانی که گذشته اند پیش از شما از جن

وَالْاِنْسِ فِى النَّارِ ؕ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَّعَنَتْ اُخْتَهَا ؕ حَتّٰىٓ اِذَا ادَّارَكُوْا فِيْهَا جَمِيْعًا ۙ

و انس در آتش هرگاه که در آید قومی لعنت کند قومی دیگر را مانند خود را تا وقتیکه بیکدیگر برسند در دوزخ همه یکجا

قَالَتْ اُخْرٰىهُمْ لِاُوْلٰىهُمْ رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ اَضَلُّوْنَا فَاٰتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ

گوید جماعت متاخر ایشان در حق جماعت متقدم از ایشان ای پروردگار ما ایشان گمراه کردند مارا پس بده ایشان را عذاب دو چند از

النَّارِ ؕ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَّلٰكِنْ لَّا تَعْلَمُوْنَ ۝۳۸

دوزخ فرماید خدا هر یکے را دو چند هست و لیکن نمیدانید

فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگار تر یعنی کافر تر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسیکه بربندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی بآنکه گوید زن و فرزند و شریک دارد اَوْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ یا به دروغ شمرد آیات منزله اورا و این نیز انکار نبوت ست اُولٰٓئِكَ آن گروه مفتریان و مکذبان يَنَالُهُمْ برسد بدیشان نَصِيْبُهُمْ بهره ایشان مِّنَ الْكِتٰبِ از لوح محفوظ یعنی آنچه بقلم تقدیر نوشته شده از عذاب و نکال ایشان بدیشان برسد یا بیابند جزای آنچه نوشته شده در دفتر عمل ایشان یا بهره گیرند از روزی که نوشته شده برای ایشان حَتّٰىٓ اِذَا جَآءَتْهُمْ تا وقتیکه بیایند بایشان رُسُلُنَا فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان اویند يَتَوَفَّوْنَهُمْ فرا گیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشان را قَالُوْٓا گویند فرشتگان بایشان از روی توبیخ و تقریع اَيْنَ مَا کجا اند آن بتان که پیوسته كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ بودید که میخوانید و می پرستید ایشان را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدای تا امروز منع کنند عذاب خدای را از شما قَالُوْا گویند کافران که آنها ضَلُّوْا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غائب گشتند و هیچ مددی از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوْا و گواهی دهند عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود اَنَّهُمْ كَانُوْا بآنکه ایشان بودند كٰفِرِيْنَ گرویدگان قَالَ گوید خدای یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشان را ادْخُلُوْا در آیید فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ در میان امتان که در گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما هم بر دین و آیین شما مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند ازین دو طائفه که حق سبحانه وتعالی گوید در آیید با هم فِى النَّارِ در آتش دوزخ هر کرا از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد او را بیشتر با آتش در آرند كُلَّمَا دَخَلَتْ هرگاه در آیند اُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَّعَنَتْ اُخْتَهَا لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند در یک کیش و ملت مرده باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت می کنند و ترسایان ترسایان را و گبران گبران را وعلی هذا القیاس حَتّٰىٓ اِذَا ادَّارَكُوْا تا وقتیکه بیکدیگر رسند فِيْهَا جَمِيْعًا همه ایشان در آتش قَالَتْ اُخْرٰىهُمْ گویند آنها که پس رسانده و از پی در آمدگان لِاُوْلٰىهُمْ برای آنها که پیشوا بودند یعنی درباره ایشان گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هٰٓؤُلَآءِ این گروه اَضَلُّوْنَا گمراه کرده اند ما را فَاٰتِهِمْ پس بده ایشان را عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دو چندان که ما را هست مِّنَ النَّارِ از آتش دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قَالَ فرماید خدای تعالی لِكُلٍّ ضِعْفٌ مر همه را عذاب دوباره است پیشوایان را بجهت

وَقَالَتْ أُولٰهُمْ لِأُخْرٰىهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

و گویند جماعت متقدم از ایشان جماعت متاخر را از ایشان پس نیست شما را هیچ بزرگی بر ما پس بچشید عذاب را

ع ۸ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ

بسبب آنچه میکردید هر آئینه کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آن هرگز گشاده نشود

لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ

برای ایشان دروازه های آسمان و درنیایند به بهشت تا وقتیکه داخل شود شتر در سوراخ سوزن

وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۰﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ

و همچنین جزا میدهیم گناهگاران را ایشان را از دوزخ فرش بود و از بالای ایشان از دوزخ

غَوَاشٍ ۚ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۴۱﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم ستمگاران را و کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شائسته کردند

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾

تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر قدر طاقت او آن جماعت باشندگان بهشت اند ایشان آنجا جاویدان باشند

وَقَالَتْ أُولٰهُمْ و گویند پیشروان لِأُخْرٰىهُمْ مر پیروان را فَمَا كَانَ لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بر ما افزونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ بسبب آنکه بودید که کسب می کردید از کفر و ضلال اکنون جزای عذاب بدیگر مکنید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بدرستی و راستی آنها که بدروغ داشتند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را از قرآن و دلائل قدرت وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا و سرکشی کردند از گرویدن بآن و فرمانبرداری آن لَا تُفَتَّحُ گشوده نشود لَهُمْ برای دعاهای ایشان یا بجهت نزول رحمت بدیشان أَبْوَابُ السَّمَاءِ درهای آسمان یا برای اعمال و ارواح ایشان در آسمان نگشایند بلکه آنها را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح و عمل مومنان بگشایند و آنرا بعلیین برند که بالای آسمان هفتم است وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت حَتّٰى يَلِجَ الْجَمَلُ تا وقتیکه در آید شتر فِي سَمِّ الْخِيَاطِ در سوراخ سوزن و این صورت هرگز وجود نگیرد پس کافر هرگز در بهشت نرود وَكَذٰلِكَ و مانند این پاداش منکر نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ جزا دهیم مجرمانرا یعنے کافران را لَهُمْ مر ایشان را باشد مِنْ جَهَنَّمَ از آتش دوزخ مِهَادٌ فراشی که بر آن نشینند وَمِنْ فَوْقِهِمْ و از زبر ایشان غَوَاشٍ پوششها باشد هم از آن یعنی زبر و زیر ایشان آتش باشد وَكَذٰلِكَ و مثل جزای این گروه نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش دهیم جمیع کافران را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدای وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای شائسته کردند چون تصدیق رسل و فرمانبرداری کتاب و چون اعمال صالحه بسیار است و ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشر است می فرماید لَا نُكَلِّفُ تکلیف نمی کنیم و نمی فرمائیم نَفْسًا هیچ تنی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بر آن و تواند بجا آوردن آن و این جمله معترضه بود میان مبتدا و خبر مبتدا آنست آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر اینکه أُولٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در بهشت باقی و دایم اند۔

وَنَزَعْنَا مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ مِّنْ غِلٍّ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ ۚ وَقَالُوا

و بیرون آریم آنچه در سینه‌های ایشان بود از کینه میرود زیر ایشان نهرها و گویند

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰىنَا لِهٰذَا ۣ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا اللّٰهُ ۚ

سپاس خدای راست که دلالت کرد ما را بسوی این بهشت و هرگز مستعد راه یافتن نبودیم اگر راه ننمودی ما را خدا

لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۭ وَنُوْدُوْٓا اَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ اُوْرِثْتُمُوْهَا بِمَا

هرآیینه آمدند فرستادگان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند که این بهشت داده شده اند آن را بسبب

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ ٤٣ وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اَصْحٰبَ النَّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا

آنچه میکردند و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را که ما راست یافتیم آنچه

وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُّمْ مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ۭ قَالُوْا نَعَمْ ۚ فَاَذَّنَ

وعده کرده بما پروردگار ما پس آیا شما هم راست یافتید آنچه بشما وعده کرده بود پروردگار شما گفتند آری پس آواز کند

مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ۝ ٤٤

آواز کننده درمیان ایشان که لعنت خدا بر آن ستمگاران است

وَنَزَعْنَا و بیرون بریم مَا فِيْ صُدُوْرِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان بود مِّنْ غِلٍّ از کینه و حسد و آنچه اسباب عداوت باشد تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن ایشان جویها برای زیادتی لذت سرور ایشان وَقَالُوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدٰىنَا راه نمود ما را لِهٰذَا بدین مقام یا بعملی که این منزل جزای آن است وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْلَآ اَنْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر نه خدای ما را راه نمودی و این شکری است که بهشتیان بر نعمت هدایت ادا کنند زیرا که بی توفیق رفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بی بدرقه عنایت نامتناهی هیچ سالک بمقصود مراد نرسد رباعی گر بدرقه ملطف تو ننماید راه ؛ از راه تو هیچ کس نگردد آگاه ؛ وآنانکه برو رسند و باید رفتن ؛ توفیق رفیق ار نشود وا ویلاه ؛ لَقَدْ جَآءَتْ دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ براستی و ما بمدد ایشان راه تو حید یافتیم وَنُوْدُوْٓا و ندا کرده شوند اهل بهشت اَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ این آن بهشت است که وعده داده شده بودید اُوْرِثْتُمُوْهَا میراث داده شدید آن را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه بودید که عمل می کردید بطریق شریعت و موافق سنت بهشت را میراث گفت زیرا که عطای بی رنج است و دیگر آنکه میراث گرفتگانند از کافران چنانچه در خبر آمده که هیچکس نباشد الا که مر او را منزلی باشد در بهشت و منزلی در دوزخ پس کافران منازل مومنان را میراث گیرند در دوزخ و منازل کافران بمومنان رسد در بهشت وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ و ندا کنند اهل بهشت اَصْحٰبَ النَّارِ اهل دوزخ را و از روی شماتت گویند اَنْ قَدْ وَجَدْنَا بدرستی که ما یافتیم مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرده بود ما را پروردگار ما از مثوبتها حَقًّا راست و بی شبه فَهَلْ وَجَدْتُّمْ پس آیا شما یافتید مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرده بود شما را آفریدگار شما از عقوبتها حَقًّا راست و درست و بی شبه قَالُوْا نَعَمْ گویند دوزخیان که آری یافتیم آن را چنانچه خدای گفته بود فَاَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ بدرستیکه لعنت خدای عَلَى الظّٰلِمِيْنَ بر کافران است که وضع عبادت کرده اند در غیر موضعش ؛

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ ﴿٤٥﴾

که باز میداشتند مردمان را از راه خدا و میخواستند برای آن کجی و ایشان بآخرت اعتقاد نداشتند

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادَوْا

و درمیان بهشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف مردانی باشند که می شناسند هریکی را از اهل بعلامت ایشان و ندا کنند

أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾

اهل اعراف اهل بهشت را که سلام علیکم هنوز به بهشت در نه آمده اند و ایشان طمع آن دارند

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ

و چون گردانیده شود چشم اهل اعراف بطرف اهل دوزخ گویند ای پروردگار ما مکن ما را همراه گروه

الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

ستمگاران

الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا وَيَبْغُونَهَا و می طلبیدند از برای حق عِوَجًا کجی و ناراستی یعنی عیب می جستند در دین خدا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كَافِرُونَ ناگرویدگانند وَبَيْنَهُمَا و میان بهشت و دوزخ حِجَابٌ پرده ایست یا میان اهل بهشت و دوزخ حاجزی است چون باره شهر که اهل دوزخ به بهشت نخواهند رفت کما قال فضرب بینهم بسور و آن حجاب را اعراف گویند امام زاهد فرموده که اعراف تلی باشد از مشک سفید وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف مردان باشند مشرف بر بهشت و دوزخ يَعْرِفُونَ بشناسند این رجال كُلًّا همه اهل بهشت و دوزخ را بِسِيمَاهُمْ بعلامتهای ایشان چه بهشتیان سفید رو و دوزخیان سیاه رو باشند و این موضع را بجهت آن اعراف گویند که ساکنان آن عارفند باحوال فریقین و اینها انبیاء باشند یا شهدا یا افاضل مومنان یا ملائکه بصورت رجال و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و کرامت ایشان است چه از آنجا منازل خود را در بهشت می بینند و از ان متلذذ می گردند و عذاب دوزخ را مشاهده می کنند و بخلاصی از ان مبتهج و مسرور می باشند و در تفسیر امام ثعلبی منقول است از ابن عباس رض که اعراف موضعی بلند از صراط که عباس و حمزه و علی و جعفر طیار رض بر آنجا باشند و دوستان خدا را بشناسند بتازگی و سفیدروی و دشمنان خدا را بتیرگی و سیاه روئی و گروهی برآنند که بر اعراف کسانی باشند که حسنات و سیئات ایشان مساوی باشد یا یکی از ابوین ایشان راضی بود و یکی نه و یا بی حکم باشند مقصر و محمل بدین قول بودن ایشان بر اعراف بجهت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بهشت وَنَادَوْا و ندا کنند اصحاب اعراف أَصْحَابَ الْجَنَّةِ اهل بهشت را یعنی چون در بهشت نگرند اهل بهشت را بر سبیل تهنیت گویند أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ که تحیت خدای بر شما باد و یا خوش حال شما که بدار السلام بسلامت رسیدید لَمْ يَدْخُلُوهَا هنوز اهل اعراف در بهشت نیامده باشند وَهُمْ يَطْمَعُونَ و ایشان طمع میدارند که در آیند قرطبی آنست که آخرین کسان که به بهشت در آیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیه مذکور است که میزان حساب و سیئات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم در بهشت می نگرند و هم در دوزخ و دخول هیچ کدام را مرجحی نبود پس چون خلق را بسجود خوانند و آن آخرین تکلیفی است روز قیامت اهل اعراف سجده کنند و میزان حسنات ایشان راجح گردد و به بهشت درآیند وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ و هرگاه که چشمهای ایشان بگردانند و در تفسیر زاهدی فرموده که حق سبحانه و تعالی فرشته را فرماید تا روی ایشان بگرداند تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ بسوی دوزخیان قَالُوا ایشان پناه گیرند بخدا و گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مدار ما را با گروه ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ جمع مکن ❊

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ

و ندا کنند اہل اعراف مردمان را کہ می شناسند ایشانرا بقیافۂ ایشان گویند کفایت نہ کرد از شما

جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ۝٤٨ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ

جمعیت شما و آن کہ سرکشی میکردید آیا این جماعہ اند از آنانکہ شما قسم میخوردید کہ ہرگز خدا نرساند بایشان

بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ۝٤٩ وَنَادَىٰٓ

ہیچ رحمت گفتہ شد ایشانرا کہ درآئید بہ بہشت ہیچ ترس نیست برشما و نہ شما اندوہگین شوید و ندا کنند

أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ

اہل دوزخ اہل بہشت را کہ بریزید برما چیزے از آب یا از سائر آنچہ روزی دادہ است شمارا

ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٥٠

خدا گویند خدا حرام ساختہ است این ہر دو را بر کافران

وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ و آواز دہند اصحاب اعراف رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم مردانی را کہ بشناسند ایشانرا بِسِيمَٰهُمۡ بعلامات ایشان از سواد وجہ و زرقۂ عین و آن شناختگان رؤسای کفرہ باشند چون ولید مغیرہ و ابوجہل و عاص بن وائل و امثال ایشان از مشرکان کہ در دنیا می گفتند کہ خدا امثال بلال و عمار و صہیب کہ فقرای صحابہ رض اند بہ بہشت برد و ما را بدوزخ ہرگز چنین نباشد و سوگند می خوردند کہ خدای بندگان و شبانان ما را بر تفضیل نکند قَالُواْ گویند ایشانرا اہل اعراف کہ شما در عذابید مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ دفع نکرد از شما عذاب را جَمۡعُكُمۡ مالی کہ جمع می کردید یا کثرت انصار و اعوان شما وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ و آنچہ بودید کہ گردنکشی میکردید از سخن حق لیعنی استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اہل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و عمار و سلمان و خباب و صہیب و امثال ایشان رض و کافران را گویند أَهَٰٓؤُلَآءِ آیا این گروہ ٱلَّذِينَ آنانند کہ در دنیا أَقۡسَمۡتُمۡ سوگند میخوردید کہ البتہ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍ خدای ہرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا برحمت حق ایشان در بہشت اند چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانہ بکرم خود ایشان را گوید ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ درآئید بہ بہشت لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ ہیچ ترسی نیست برشما از مخاوف و شداید وَلَآ أَنتُمۡ و نہ شما تَحۡزَنُونَ اندوہناک شوید از فوت مطالب و مقاصد ابن عباس رض فرمودہ کہ چون اہل اعراف بہ بہشت درآیند دوزخیان از طمع فرج بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بہشت دستوری دہ تا با ایشان سخن گوئیم حق سبحانہ اذن فرماید تا بہشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را بشناسند چہ خلقت ایشان متغیر شدہ باشد اما دوزخیان ایشان را بشناسند بنام و کنیت ایشان را بخوانند از ایشان شراب و طعام بہشت خواہند چنانچہ میفرماید وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ و آواز دہند دوزخیان أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ بہشتیان را و توقع کنند أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا آنکہ بریزید برما مِنَ ٱلۡمَآءِ از آب بہشت بدان مقدار کہ تشنگی ما را ببرد أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ یا بدہید ما را از آنچہ روزی کردہ است شما را خدای از سایر اشربہ یا انواع طعام تا بخوریم قَالُوٓاْ گویند بہشتیان در جواب ایشان إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکہ خدای حَرَّمَهُمَا حرام کردہ است طعام و شراب بہشت عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ بر ناگرویدگان ؛

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَّلَعِبًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ

آنانکه دین خود گرفته اند بازی و لهو را و فریب داد ایشان را زندگانی دنیا پس امروز

نَنْسٰىهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا ۙ وَمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ﴿٥١﴾ وَلَقَدْ

فراموش کنیم ایشانرا چنانچه ایشان فراموش کردند ملاقات این روز خویش را و چنانکه انکار می کردند بآیات ما و هر آئینه

جِئْنٰهُمْ بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ عَلٰى عِلْمٍ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٥٢﴾

آوردیم برای ایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا بدانش برای رهنمائی و بخشایش مؤمنان را

هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ ؕ يَوْمَ يَاْتِيْ تَاْوِيْلُهٗ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ مِنْ

انتظار نمی کنند کفار مگر مصداق این وعده را روزیکه بیاید مصداق آن گویند کسانیکه فراموش کرده بودند آنرا

قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۚ فَهَلْ لَّنَا مِنْ شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوْا لَنَآ

پیش ازین هر آئینه آمده بودند پیغامبران پروردگار ما براستی پس آیا هستند برای ما شفیعان تا شفاعت کنند برای ما

اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِيْ كُنَّا نَعْمَلُ ؕ قَدْ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ

یا باز گردانیده شویم بسوی دنیا پس عمل کنیم غیر آنچه میکردیم هر آئینه زیان کردند در حق خویشتن و گم شد

عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿٥٣﴾ ع

از ایشان آنچه افترا میکردند

الَّذِينَ اتَّخَذُوا آنانکه فرا گرفته اند دِينَهُمْ دین خود را لَهْوًا وَّلَعِبًا مشغولی و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازی می کردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و بفریفت مر ایشانرا زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداری است فریبنده و مکاری است بازی دهنده مثنوی در دیدهٔ اعتبار خرابی است ٭ در رهگذر اجل سرابیست ٭ مشغول مشو بشرح و زلفش ٭ اندیشه مکن ز گرم و سردش ٭ سرمایهٔ آفت است زنهار ٭ خود را ز فریب او نگهدار ٭ فَالْيَوْمَ نَنْسٰىهُمْ پس امروز فرو گذاریم ایشان را در آتش كَمَا نَسُوْا چنانچه ایشان فرو گذاشتند و بر خاطر نگذرانیدند لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوْا و چنانکه بودند که از روی عناد بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ انکار میکردند علامات ربوبیت یا آیات کتب ما را وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ و هر آئینه آوردیم ما برای این گروه کفار بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ بکتابیکه بیان کردیم معانی او مفصل ساختیم هر چه بکار آید در او عَلٰى عِلْمٍ و این بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم بوجه تفصیل هُدًى و آوردیم این کتاب را راه نماینده وَّرَحْمَةً و خداوند بخشش لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند هَلْ يَنْظُرُوْنَ آیا انتظار می برند کافران یعنی نمی برند و منتظر نیستند اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ مگر عاقبت کتاب و حقیقت آن را از وعده و وعید یعنی منتظر اند آنچه خدای تعالی وعده کرده است درین کتاب از ثواب و عقاب تا ببینند که راست میشود یا نی يَوْمَ يَاْتِيْ تَاْوِيْلُهٗ روزیکه بیاید عاقبت کار یعنی ظاهر شود آثار وعده و وعید و آن روز قیامت باشد يَقُوْلُ الَّذِيْنَ گویند آنانکه نَسُوْهُ ترک کردند کتاب مفصل را مِنْ قَبْلُ پیش از این در دنیا یعنی چون کافران که بقرآن نگرویدند در آن روز ظاهر گردد صدق سخن خدای تعالی گویند قَدْ جَآءَتْ بدرستی که آمده بودند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان آفریدگار ما بِالْحَقِّ براستی و درستی و ما تکذیب کردیم و آن خطای عظیم بود فَهَلْ لَّنَا پس آیا هستند مارا مِنْ شُفَعَآءَ درخواست کنندگان فَيَشْفَعُوْا لَنَآ تا شفاعت کنند برای ما امروز اَوْ نُرَدُّ یا باز گردانیده شویم ما

م بدنیا فَنَعْمَلَ پس ما بکنیم غَيْرَ الَّذِيْ جز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و بوحدت قائل شویم نه بشرک پس کسی ایشانرا شفاعت کند و نه بدنیا ایشانرا باز آرد قَدْ خَسِرُوْٓا بدرستیکه زیان کردند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش که سرمایهٔ عمر را صرف پرستش بتان کردند وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ

هرآئینه پروردگار شما آن خداست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد

عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

بر عرش می پوشاند شب را بروز میطلبد شب روز را بشتاب و آفرید آفتاب و ماه

وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾

و ستارگان را رام شده بفرمان خدا آگاه شو او راست آفریدن و فرمانروائی بغایت بزرگ است خدا پروردگار عالمها

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا

بپرستید پروردگار خود را زاری کنان و پوشیده از مردمان هرآئینه او دوست نمیدارد از حد گذرندگان را و فساد مکنید

فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

در زمین بعد اصلاح آن و بپرستید او را بترس و امید هرآئینه بخشایش خدا

قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

نزدیک است از نیکوکاران

إِنَّ رَبَّكُمُ و بدرستی که پروردگار شما علی التحقیق اللّٰهُ خداوندی است جامع جمیع صفات کمال الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ او است آنکس که بیافرید آسمانها وَالْأَرْضَ و زمین را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبان روز از روزهای دنیا چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که عبارت از مدتیست معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب آن نبوده در تبیان گوید که در شش روز از ایام آخرت که هر روز هزار سال دنیا است و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون و قول اول اصح و اشهر است و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بکلمهٔ کن دلیلی است بر اختیار قادر مختار و اشارتی است بر رعایت تأنی در امور و ترک عجلت و اضطراب نکتهٔ العجلة من الشیطان و التانی من الرحمٰن مؤید این سخن است و فی المثنوی المعنوی مثنوی مکر شیطان است تعجیل و شتاب ✽ خوی رحمان است صبر و احتساب ✽ با تأنی گشت موجود از خدا ✽ تا بشش روز این زمین و چرخ ها ✽ ورنه قادر بود کز کن فیکون ✽ صد زمین و چرخ آوردی برون ✽ این تأنی از پی تعلیم تست ✽ صبر کن در کار دیر آید درست ✽ ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بر آفریدن عرش یا مستولی شد امر او بدان یا مستولی گشت بر آن و تخصیص عرش باستیلای حق بر وجه آن باشد که عرش اعظم مخلوقات است و حقیقت آنست که استوا بر عرش صفتیست مر خدای را بلا کیف و بلا وصف و این از جملهٔ متشابهات قرآن است ما بدو ایمان داریم و تأویل آن بجز خدا میگذاریم يُغْشِي اللَّيْلَ و میپوشد خدای شب تاریک را النَّهَارَ در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این را نگفت اکتفا بأحد الضدین يَطْلُبُهُ میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حَثِيثًا شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را وَالنُّجُومَ و ستارگان را مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ رام شدگان بفرمان او أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ بدانید که خدای راست آفریدن بدایع مخلوقات و فرمان نافذ یا امر او راست هرچه آفریده شده در تصرف و آنرا نهاده است تَبَارَكَ اللَّهُ بزرگ است خدای بوحدانیت در الوهیت و فردانیت در ربوبیت رَبُّ الْعَالَمِينَ آفریدگار همه عالمیان است ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را تَضَرُّعًا بزاری وَخُفْيَةً و پوشیدگی یعنی هم بظاهر و هم بباطن او را بشناسید و او را پرستید تضرع نشانهٔ احتیاج انسان است و نهان داشتن دلیل از اخلاص و محتاج مخلص را روی ناامیدی نیست مصرع زمید نیم که ناامیدی کفر است إِنَّهُ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ دوست نمیدارد از حد گذرندگان را یعنی آنها که دعای بد کنند در حق ناسحق یا در دعا فریاد کنند تا ریا آمیخته شود یا چیزی طلبند از خدای که لائق آن نباشد چون رتبهٔ انبیاء و صعود بر مدارج سما وَلَا تُفْسِدُوا و فساد مکنید فِي الْأَرْضِ در زمین بکفر یا ظلم

بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد از اصلاح آن بایمان یا بعدل وَادْعُوهُ و بخوانید خدا را خَوْفًا از بیم عقاب او وَطَمَعًا و بامید ثواب او إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ بدرستیکه رحمت خدای قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ نزدیک است بنیکوکاران ایشان یا محسن العمل اند چون عابدان یا محسن الامل چون عاصیان که امید همه برحمت بی غایت و فضل بی نهایت او است در مناجات شیخ الاسلام است که خدایا

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيٰحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ؕ حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ

و اوست آنکه میفرستد بادها مژده دهنده پیش از رحمت خود تا وقتیکه بردارد

سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ

ابر گران را روان کنیم آنرا بسوی شهری مرده پس فرو د آریم بواسطه آن ابر آب را پس بیرون آریم بآن آب از

كُلِّ الثَّمَرٰتِ ؕ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ

جنس هر میوه همچنین بیرون آریم مردگان را تا شما پند پذیرید و شهر پاکیزه

يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ ۚ وَالَّذِيْ خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا ؕ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ

برمی آید رستنی او بفرمان پروردگار او و زمین ناپاکیزه برنمی آید رستنی او مگر ناهموار بیرون رونده همچنین گوناگون بیان می کنیم

۷ ع ۵ ۱۴ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ﴿۵۸﴾ لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا

نشانها را برای قومی که شکر گزاری می کنند هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت کنید

اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۵۹﴾

خدا را نیست شما را هیچ معبود بجز وی هر آئینه من می ترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ

وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه يُرْسِلُ الرِّيٰحَ میفرستد بادهای چهارگانه را بُشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از آمدن باران حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ تا چون بردارند بادها سَحَابًا ثِقَالًا ابرهای گران بار گفته اند که باد صبا ابر را از زمین برانگیزد و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب بار بدان قطرات در آرد و باد دبور بعد از باریدن همه را متفرق سازد و بر هر تقدیر چون ابر را بردارند سُقْنٰهُ برانیم ما آن ابر را لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ برای احیاء زمین مرده فَاَنْزَلْنَا پس فرو فرستیم بِهِ الْمَآءَ بدین ابر آب را بر آن زمین فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آریم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از هر نوع میوه كَذٰلِكَ همچنانکه زمین مرده را به نبات زنده کردیم نُخْرِجُ الْمَوْتٰى زنده کنیم و بیرون آریم بدان آب مردگان را از قبرهای ایشان و احیاء ارض که مورد احیاء اموات است بیان کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ تا شاید که شما در یابید بقیامت بگروید و بدین صورت بدان معنی استدلال کنید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ و زمین پاک از سنگ و ریگ که شایسته و صالح زراعت باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بیرون می آید رستنی او بِاِذْنِ رَبِّهٖ بفرمان خدای و مشیت او که بیرون می آرد بآسانی و خوبی وَالَّذِيْ خَبُثَ و آن زمین که ناپاک بود و شوره ناک لَا يَخْرُجُ بیرون نیاید گیاه او اِلَّا نَكِدًا مگر اندک که در آن هیچ نفعی نباشد این مثلی است که حق سبحانه و تعالی ایراد فرموده در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل مومن را بزمینی پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هر گاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مومن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از و هیچ صفتی که بکار آید بظهور نیاید بیت زمین شوره سنبل بر نیارد ٭ در و تخم عمل ضائع مگردان ٭ كَذٰلِكَ همچنانکه این مثل بیان کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ میگردانیم این آیت ها و ضرب امثال در فنون احوال می کنیم لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجا آرند و درین مثلها تفکر فرموده بهرهٔ اعتبار بردارند لَقَدْ اَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم نُوْحًا نوح بن ملک ابن متوشلخ بن ادریس را وقتیکه پنجاه ساله بود اِلٰى قَوْمِهٖ بسوی قوم او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت می پرستیدند فَقَالَ يٰقَوْمِ پس گفت نوح ای گروه من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هیچ معبودی بجز او پس فرمان وی برید و در عبادت او دیگری را شریک نسازید اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر ایمان نیارید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که یوم الطوفان است یا روز قیامت ٭

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهٖٓ اِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝۶۰ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ

گفتند اشراف از قوم او هر آئینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر گفت ای قوم من نیست با من هیچ

ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝۶۱ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَاَنْصَحُ

گمراهی و لیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالمها میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیکو خواهی

لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝۶۲ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ

میکنم برای شما و میدانم از حکم خدا آنچه نمیدانید آیا تعجب کردید ازانکه آمد بشما پندے از

رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوْا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝۶۳ فَكَذَّبُوْهُ

جانب پروردگار شما فرود آمده بر مردی از شما تا بیم کند شما را و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما پس دروغی داشتند

فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ فِي الْفُلْكِ وَاَغْرَقْنَا الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهُمْ

او را پس نجات دادیم او را و کسانی را که با وی بودند در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که دروغ داشته بودند آیات ما را هر آئینه ایشان

كَانُوْا قَوْمًا عَمِيْنَ ۝۶۴ وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ؕ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

بودند گروهی نابینا و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ۝۶۵

نیست شما را هیچ معبود غیر او آیا پرهیزگاری نمی کنید

قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهٖٓ از قوم او اِنَّا لَنَرٰىكَ بدرستیکه ما می بینیم ترا ای نوح فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدایان بعبادت یک خدائے دلالت میکنی قَالَ گفت نوح علیه السلام درجواب ایشان يٰقَوْمِ ای گروه من لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ نیست بمن هیچ گمراهی و دوری از طریق حق و صواب وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ ولیکن من رسولم مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان اُبَلِّغُكُمْ میرسانم بشما رِسٰلٰتِ رَبِّيْ پیغامهای پروردگار خویش وَاَنْصَحُ لَكُمْ و نصیحت میکنم شما را جهت صلاح شما وَاَعْلَمُ و میدانم مِنَ اللّٰهِ از وحی خدائے که بمن آمده مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نمیدانید قوم نوح علیه السلام عذاب قومی که تکذیب پیغمبر کنند نشنیده بودند و نمیدانستند چون نام پیغام و وحی شنیدند متعجب گشتند نوح گفت اَوَعَجِبْتُمْ آیا شگفت می دارید و تعجب می نمایید اَنْ جَآءَكُمْ ازانکه بیاید بشما ذِكْرٌ پیغامی و وحی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلٰى رَجُلٍ برزبان مردی مِّنْكُمْ از جنس شما یعنی آدمی همزبان شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند و ترساند شما را از عاقبت کفر و معصیت وَلِتَتَّقُوْا و تا پرهیز پیشه شما از خشم خدای وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ و تا شاید که شما را ببخشند بسبب آن پرهیز کردن از شرک فَكَذَّبُوْهُ پس دروغ داشتند قوم نوح او را و نوح دعا کرد بهلاکت قوم خود خدای حکم فرمود تا کشتی بساخت و با مومنان بکشتی درآمد حق تعالی طوفان فرستاد و همه کافران را هلاک کرد و نوح با اهل سفینه سالم ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم نوح علیه السلام را از غرق شدن وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنانرا نیز که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن وَاَغْرَقْنَا و غرق ساختیم بطوفان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا آنانرا که بدروغ داشته بودند دلالت وحدانیت ما یا معجزات نوح بر نبوت اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه قوم نوح بودند قَوْمًا عَمِيْنَ گروهی کوران که از نشانهائے وحدانیت نابینا شدند و باقی قصه نوح علیه السلام در بعضی آیات و سور خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَاِلٰى عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد اَخَاهُمْ هُوْدًا

* برادر ایشان در نسب یعنی خویشاوند ایشان هود را و عاد که قبیله باز آنهم باز خوانند چهارم پدر هود است و عاد پسر عوص بن ارم بن سام بن نوح است و نزد اهل سیر نام هود عابر است و او پسر صالح بن ارفخشد بن سام بن نوح است و برین قول از ابنای عم عاد باشد و قبیله عاد مردم بلند بالا و تنا ور بودند و از ایشان در تمام روی زمین در آنزمان قبیله عظیم تر نبود و مردم بسیار بودند و مال

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ

گفتند اشراف کفار از قوم او هر آیینه ما ببینیم ترا در بیخردی وهر آیینه ما می پنداریم ترا

مِنَ الْكَاذِبِينَ ۝٦٦ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ

از دروغ گویان گفت ای قوم من نیست با من هیچ بیخردی ولیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝٦٧ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ۝٦٨ أَوَعَجِبْتُمْ

عالمها میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود و من برای شما نیکخواه با امانتم آیا تعجب کردید

أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ وَاذْكُرُوا

از آنکه آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما فرود آورده بر مردی از شما تا بیم کند شمارا و یاد کنید نعمت الهی

إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً ۖ

آنوقت که گردانید شمارا جانشین بعد از قوم نوح و افزود برای شما در خلقت قوت را

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝٦٩ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ

پس یاد کنید نعمتهای خدارا تا شما رستگار شوید گفتند آیا آمده پیش ما تا عبادت کنیم خدارا

وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ

تنها و بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما آنچه وعید میکنی اگر هستی از

الصَّادِقِينَ ۝٧٠

راست گویان

قَالَ الْمَلَأُ گفتند گروهی از بزرگان و پیشوایان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شده بودند مِن قَوْمِهِ از گروه او چه بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرثد بن عاد و متابعان او اما کافران گفتند ای هود إِنَّا لَنَرَاكَ بدرستیکه ما ترا می بینیم متمکن فِي سَفَاهَةٍ در بیخردی که دین قدیم را میگذاری و دین محدث می آری وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ و بتحقیق ما گمان می بریم ترا مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان در آنچه میگوئی قَالَ يَا قَوْمِ گفت هود علیه السلام که ای گروه من لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ نیست مرا خفت عقل و حماقت وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ ولیکن من فرستاده ام مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ میرسانم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامهای آفریدگار خود را وَأَنَا لَكُمْ و من مر شمارا نَاصِحٌ أَمِينٌ نصیحت کننده ام راست گوی و بی خیانت أَوَعَجِبْتُمْ آیا عجب می آید شمارا أَن جَاءَكُمْ آنکه بیاید بشما ذِكْرٌ پندی یا بیانی مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ بر زبان مردی مِّنكُمْ از جنس شما یعنی هم نسب شما که او را دانید و او شمارا داند و سبب فرود آمدن ذکر برو آنکه لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند از عقوبت الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدارا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شمارا پس نشینان و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس هلاک قوم نوح وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ و بیفزود شمارا در آفرینش بَصْطَةً توانی یا زیادتی داد شمارا بر آفریدگان غلبه و گفته اند مراد از بصطه طول قامت است که مقدار کوتاه ترین قدهای ایشان شصت گز بوده و درازترین صدگز

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ پس یاد کنید نعمتهای خدارا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شاید که شما رستگار شوید قَالُوا گفتند آن گروه مر هود را أَجِئْتَنَا آیا آمده بما لِنَعْبُدَ اللَّهَ تا بپرستیم ما خدارا وَحْدَهُ یگانه و یکتا وَنَذَرَ و دست بداریم و پرستش فروگذاریم مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آن چیزرا که بودند که می پرستیدند پدران ما از بتان و ما بهیچ وجه ترک عبادت ایشان نمی کنیم و تو مارا از عذاب میترسانی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه مارا بدان وعید میکنی إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی از راست گویان در نزول عذاب.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَّغَضَبٌ ؕ اَتُجَادِلُوْنَنِيْ فِيْٓ

گفت ثابت شد بر شما از جانب پروردگار شما عقوبت و خشم آیا مکابره میکنید با من در باب

اَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ

نامهای چند که شما مقرر کرده اید آن را و پدران شما مقرر کرده اند فرود نیاورده است خدا بر آن هیچ دلیل

فَانْتَظِرُوْٓا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ﴿۷۱﴾ فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ

پس انتظار کشید هر آئینه من نیز همراه شما از منتظرانم پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند بمهربانی

مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۷۲﴾ ع ۹ ۸ ۱۶

از جانب خویش و بریدیم بیخ آنانکه دروغ می داشتند آیات ما را و نبودند از مومنان .

قَالَ گفت هود قَدْ وَقَعَ بدرستیکه واجب شد عَلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَّغَضَبٌ بر شما یا فرود آید بشما از پروردگار شما عذابی و خشمی اَتُجَادِلُوْنَنِيْ آیا مجادله میکنید با من فِيْٓ اَسْمَآءٍ در کار این نامها یعنی این بتان که بر یک نامی نهاده اید بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان میبارد و برخی را حافظه میخواندند بمظنه آنکه در سفر نگاهبان ایشان نده و همچنین رازقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی احوال از ایشان ست و این الفاظ اسما بودند بی مسمی چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر این امر نبود پس هود فرمود که شما جدال میکنید درین چیزها که از روی جهالت سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ شما نام نهاده اید ایشان را وَاٰبَآؤُكُمْ و پدران شما مَا نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا نفرستاده است خدا بجواز عبادت ایشان مِنْ سُلْطٰنٍ هیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار مینمائید فَانْتَظِرُوْٓا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را اِنِّيْ مَعَكُمْ بدرستیکه من نیز با شما مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ از منتظرانم مراو را آورده اند که خدایتعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند و دران زمان هرگاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا خانه کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که مسلم و مشرک بدرجوع بدانجا کردندی بعد از عرض حاجات وطلب دفع آفات بمطالب فایز شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد بتجهیز آن سفر نموده قیل بن عنز و مرثد بن عاد با هفتاد نفر از اعیان قبیله خود بمکه رفتند و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن لاوذ که دران وقت حاکم مکه بود نزول کردند و بعد از اقامت و وظائف ضیافت اجازت طلبیده خواستند که بجهت دعا و طلب باران بموضع معین روند مرثد که یکی از رؤسای عاد بود و به هود ایمان داشت فرمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مگر که اطاعت هود نمائید و از در توبه و استغفار درائید تا حقتعالی از سحاب عنایت بر شما باران رحمت باراند پس قیل و اصحابش از معاویه درخواستند تا او را بند کرده نگهداشت و نگذاشت که بموضع دعا رود و قیل با قوم خود بدانجا رفته گفت بده قوم عاد را از باران آنچه میخواهند فی الحال سه پاره ابر برآمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی ندا کرد که ای قیل ازین سه ابر آنچه میخواهی یکی برای قوم خود اختیار کن قیل از سیاه اختیار کرد که باران او بیشتر میباشد و از مکه بیرون آمده با قوم خود روی ببلاد قوم خود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسیده و بشارت ابر بمردم قبیله رسانید عادیان خوشدل شده بتفرج ابر از منازل خود بیرون آمدند عذاب الهی برایشان نازل شد چه دران ابر ریح عاصف بود که آنرا باد صرصر گویند و در هفت شب و هشت روز تمام عادیان را هلاک کرد و هود با قوم خود بسلامت ماندند و تفاصیل این قصه در اثنای آیات مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و حقتعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر میدهد فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم هود را وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنانکه با وی بودند یعنی در دین متابعت او مینمودند بِرَحْمَةٍ مِّنَّا آن بایشان به بخششی و بخشایشی بود از ما بر ایشان وَقَطَعْنَا و بریدیم دَابِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا انبیا آنان را که تکذیب کردند و نگرویدند بِاٰيٰتِنَا به نشانهای قدرت ما یعنی ایشان را مستاصل ساختیم و از بیخ و بنیاد برانداختیم وَمَا كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ و نبودند قوم عاد گرویدگان بوحدت معبود و برسالت هود علیه السلام ؛

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ

و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او

قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ

هر آئینه آمد بشما دلیلی از جانب پروردگار شما این ماده شتریست پیدا کرده خدا برای شما نشانه پس بگذارید ش که چرا کند

فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ وَٱذْكُرُوٓا۟

در زمین خدا و نرسانید او را هیچ سختی که آنگاه بگیرد شما را عقوبت درد دهنده و یاد کنید

إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِى ٱلْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن

نعمت الهی آنوقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم عاد و استقرار داد شما را در زمین می سازید از

سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُيُوتًا فَٱذْكُرُوٓا۟ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا۟

نرم آن کوشکها و تراشیده خانها می سازید کوهها را پس یاد کنید نعمتهای خدا را و تباهی مکنید

فِى ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

در زمین [illegible] فساد افگنان

وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بقبیله ثمود و ایشان قبیله دیگر بودند از عرب که نسب ایشان بثمود بن عابر بن ارم بن سام بن نوح منتهی میشد و مسکن ایشان در زمینی بود که آنرا حجر میگفتند ما بین ولایت حجاز و شام و این مردم بت میپرستیدند حق سبحانه تعالی بدیشان فرستاد أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان در نسب که صالح بود و صالح به پنج پشت بثمود میرسید قَالَ گفت صالح چون برسالت برایشان آمد يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ای گروه من بپرستید ٱللَّهَ خدا را بی شریک مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی جثه تکذیب صالح کردند و گفتند که ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم برسالت تو صالح فرمود چه آیت می طلبید گفتند با ما بصحرا بیرون آی که فردا عیدی ماست و بتان را آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه ما نیز از خدایان خود چیزی درخواهیم پس دعای هر که بمحل اجابت رسد دیگران متابعت او باید کرد و برین صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه از بتان طلبیدند اثر نجاح بظهور نرسید پس تحجلت زده و رسوا شده برای ملال در پیش افگندند جندع بن عمرو که یکی از اشراف قبیله ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاثبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر ازین سنگ از برای ما ناقه شیری بختی بسیار موی لبتن باشد صالح فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند میگرویم و پرستش خدای تو میکنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علا اظهار این معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتر بگیرد وقت زادن نالید و بشگافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در نهایت بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلوی دیگر صد و بست گز بود و در عظمت جثه چون کوه مینمود و فی الحال بزاد بچه مانند خود و مردمان در آن می نگریستند جندع را مدد توفیق رفیق شد فی الحال ایمان آورد و بواقی اشراف قبیله ثمود در بادیه ضلالت سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون کردند قطعه یکی بنور عنایت ره هدایت یافت دیگری بوادی خذلان بماند سرگردان دیکی بوسوسه دور رفت سوی سقر چیکی ز پیروی حق گرفت ملک جنان القصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعای ایشان میچرید و آب چاهها ایشان بطرق نوبت میخورد و صالح بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم قَدْ جَآءَتْكُم بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ معجزه روشن از پروردگار شما که دلیل است بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ این شتر خداست اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدا بیرون آورده این ناقه را از صخره کاثبه تا باشد لَكُمْ ءَايَةً مر شما را برهانی بر پیغمبری من فَذَرُوهَا

پس بگذارید این ناقه را تَأْكُلْ فِىٓ أَرْضِ ٱللَّهِ تا بخورد گیاه در زمین خدا و شما را در خوردن او هیچ مؤنتی نباشد وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٍ و مرسانید بوی هیچ بدی فَيَأْخُذَكُمْ پس فرا گیرد شما را عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک استحقاق عذاب بواسطه عقر ناقه است بلکه با قامت ایشان بر کفر بعد از شهود معجزه و عقر ناقه دلیل عتو ایشان است در کفر وَٱذْكُرُوٓا۟ و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ چون گردانید

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او مر آنان را که هر کسی ضعیف دانست ایشانرا مر کسانی را

آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ

که ایمان آورده بودند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از پروردگار خود گفتند اہل ایمان هر آئینه ما بشریعتی که وی فرستاده شده است

بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾

بآن شریعت معتقدانیم گفتند سرکشان هر آئینه ما بآنچه معتقد آن شدید کافرانیم

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

پس کشتند آن ماده شتر را و تجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی

إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

اگر هستی از پیغمبران پس در گرفت ایشانرا زلزله پس گشتند مرده بزانو افتاده در

جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾

سرای خویش

قَالَ الْمَلَأُ گفتند گروه بزرگان الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا آنانکه تکبر و سرکشی میکردند مِنْ قَوْمِهِ از قوم صالح لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا مر آنکسانرا که از ضعیفان شمرده بودند یعنی بیچارگان لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ مر آنکسانرا که گرویده بودند از ضعیفان و فقیران أَتَعْلَمُونَ آیا شما میدانید أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ آنرا که صالح فرستاده شده است مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار او و این سخن از قبیل استهزا میگفتند قَالُوا گفتند آن ضعفا إِنَّا بدرستیکه ما بِمَا أُرْسِلَ بِهِ برآن چیز که صالح را بدان فرستاده اند یعنی توحید و عبادت مُؤْمِنُونَ گرویدگانیم قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او إِنَّا بتحقیق که ما بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ بآن چیزی که شما گرویده اید بدان كَافِرُونَ ناگرویدگان و منکرانیم آورده اند که قوم ثمود از ناقه بتنگ آمدند چه در روز نوبت شرب او وادی تمام آب چاهها ایشانرا می آشامید و در روز نوبت قوم او وادی آب جاهها چهارپایان ایشان را فانی کرده دیگر تابستان بظهر وادی میرفت چه ظهر وادی سردتر بود و انعام قوم از و هراسان شده ببطن وادی میرفتند و زمستان ببطن وادی توجه مینمود و بطن وادی گرم تر بود و چهارپایان بظهر وادی میرفتند از بن جهت ضرر بدیشان میرسید و دو زن که ایشان را عنیزه و صدوقه میگفتند و مواشی بسیار داشتند این صورت بدیشان شاق بود قدار بن سالف و مصدع بن دهر را برآن آوردند که ناقه را پی کردند چنانچه تفاصیل آن مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز و کشتن ناقه سبب نزول عذاب بدیشان چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناقه را وَعَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از امتثال فرمان پروردگار خویش وَقَالُوا و گفتند از روی استهزا يَا صَالِحُ ائْتِنَا ای صالح بیار آن چیزی را که بِمَا تَعِدُنَا وعده میکنی ما را از عذاب إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اگر هستی تو از فرستادگان براستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیم فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند یعنی گشتند فِي دَارِهِمْ در سرای خویش جَاثِمِينَ بر روی در افتادگان در جای مردگان

فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّىْ وَنَصَحْتُ لَكُمْ

پس صالح اعراض کرد از ایشان وگفت ای قوم من رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود و نیک خواهی کردم برای شما

وَلٰكِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ النّٰصِحِيْنَ ﴿۷۹﴾ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا

ولیکن دوست نمیدارید نیک خواهی کنندگان را و فرستادیم لوط را آن وقت که گفت بقوم خود آیا میکنید آن بیحیائی که

سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۸۰﴾ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ

پیش از شما نکرده است آنرا هیچکس از عالمها هرآیینه شما میروید بشهوت بسوی مردمان بجز

دُوْنِ النِّسَآءِ ۭ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ ﴿۸۱﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ

زنان بلکه شما گروه مسرفانید و نبود جواب قوم او الا آنکه

قَالُوْٓا اَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ ﴿۸۲﴾ فَاَنْجَيْنٰهُ وَ

گفتند بیرون کنید ایشان را از دیه خود هر آیینه ایشان مردم پاکیزگی طلب کننده اند پس نجات دادیم او را و

اَهْلَهٗٓ اِلَّا امْرَاَتَهٗ ڮ كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ﴿۸۳﴾ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا ۭ فَانْظُرْ كَيْفَ

اهل خانه او را مگر زنش را که بود از باقی ماندگان در آنجا و بارانیدیم بر ایشان بارانی یعنی از سنگ پس بنگر چگونه بود

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۸۴﴾

آخر کار گنهگاران

فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ پس روی بگردانید صالح از ایشان بعینیکه ناقه را کشتند خدا تعالی فرمود که من قوم ثمود را بصیحه جبرئیل و بزلزله هلاک خواهم کرد وَقَالَ وگفت صالح از روی تحسر يٰقَوْمِ ای گروه من لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ بخدا ایکه برسانیدم بشما رِسَالَةَ رَبِّىْ پیغام پروردگار من که ادای آن مامور بودم وَنَصَحْتُ لَكُمْ ونصیحت کردم شما را بوقت دعوت وَلٰكِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ ولیکن دوست نمیدارید شما پیروی نمی کنید النّٰصِحِيْنَ نصیحت کنندگان را که از راه مهربانی شما را بایمان خوانده از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوْطًا و یاد کن ای محمد لوط بن هاران بن آزر بن ناحور که برادر زاده ابراهیم بود آورده اند چون ابراهیم از بابل متوجه شام شد برادر زاده او یعنی لوط با وی بود خدا تعالی وی را پیغمبری داد و باهل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شهر بوده است سدوم و آن اعظم مدائن بود و دیگر عامورا و داذما و صابورا و سعوه او گویند صعود در هر شهری چهار چهار هزار آدمی بودند لوط بسدوم آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بیست و نه سال در میان ایشان بود و بخیرات امر میفرمود و از فواحش نهی میکرد و یکی از فواحش ایشان لواطت بود حق سبحانه تعالی این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود ای محمد یاد کن قصه لوط را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖٓ مر اهل سدوم را که لوط میان ایشان بود اَتَاْتُوْنَ آیا می آیید شما الْفَاحِشَةَ بدین عمل زشت یعنی لواطت مَا سَبَقَكُمْ بِهَا کسی پیشی نگرفت بر شما بدین فاحشه یعنی پیش از شما این کار نکرده اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یک مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان اِنَّكُمْ آیا شما حفص اکثم بطریق خبر خوانده یعنی بدرستیکه شما ای قوم لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ می آیید بمردان شَهْوَةً از روی مباشرت مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بَلْ اَنْتُمْ بلکه هستید شما قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ گروهی اسراف کنندگان از حد درگذشتگان وَمَا كَانَ و نبود جَوَابَ قَوْمِهٖٓ جواب قوم لوط باز ای این کلام اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکه گفتند بعضی از مردم سدوم مر بعضی را اَخْرِجُوْهُمْ بیرون کنید لوط را و دختران او را و آنها که ایمان آورده اند مِّنْ قَرْيَتِكُمْ از دیه شما یعنی سدوم اِنَّهُمْ بدرستیکه لوط و تابعان او اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند از فواحش یعنی درین عمل با ما متفق نیستند حق سبحانه و تعالی این جواب از ایشان ناپسندیده عذاب ایشان فرو آمد چنانچه تفصیل آن بیاید انشاء الله تعالی و چون عذاب نازل شد فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم لوط را از آن وَاَهْلَهٗٓ و کسان او را از اهل بیت و مومنان اِلَّا امْرَاَتَهٗ مگر زن او را که واعله نام داشت و کفر خود را پنهان میداشت و کفار را بانکار لوط اغوا مینمود

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ

وفرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من بپرستید خدا را نیست شما را ہیچ معبود

غَيْرُهُۥ ۖ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا۟

بجز او ہر آئینہ آمدہ است بشما دلیلے از پروردگار شما پس تمام کنید پیمانہ و ترازو را و ناقص مدہید

ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

بمردمان اشیای ایشان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار کہ گفتم بہتر است شما را

إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا۟ بِكُلِّ صِرَٰطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ

اگر باور دارندگانید و منشینید بہر راہ کہ بترسانید و باز دارید

عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا

از راہ خدا کسے را کہ ایمان آوردہ است باو و میجوئید برای آن راہ کجی و یاد کنید آن وقت کہ شما اندک بودید

فَكَثَّرَكُمْ ۖ وَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٌ

پس بسیار گردانید شما را و بنگرید چگونہ شد آخر کار مفسدان و اگر ہست گروہے

مِّنكُمْ ءَامَنُوا۟ بِٱلَّذِىٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا۟ فَٱصْبِرُوا۟ حَتَّىٰ

از شما مومن بانچہ فرستادہ شدم ہمراہ او و گروہے نا مومن پس صبر کنید تا آنکہ

يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَا ۚ وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿٨٧﴾

فیصل کند خدا درمیان ما و او بہتر حکم کنندگان ست

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اولاد مدین کہ پسر ابراہیم بود أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب بن میکیل بن یشجر بن مدین را قَالَ گفت يَٰقَوْمِ ای گروہ من ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ بپرستید خدا را مَا لَكُم نیست شما را مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥ ہیچ معبودی بحق جز وی قَدْ جَآءَتْكُم بتحقیق آمد بشما بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ معجزہ روشن از پروردگار شما در قرآن معجزہ شعیب مذکور نیست و در احادیث نیز بنظر فقیر نرسیدہ اما در آیات باہرات کہ ذکر معجزات انبیا میکنند میگوید کہ معجزہ شعیب آن بود کہ چون خواستی کہ بکوہی بلند برآمدی کوہ سر خود را فرود آوردی تا شعیب علیہ السلام بآسانی بر وی صعود کردی و ہر یک از قوم او را دو مکیال و دو میزان بودی یکی از دیگری بزرگتر بیان بزرگ خریدی و بیان خرد فروختندی با وجود کفر در کیل و وزن خیانت کردندی شعیب ایشان را گفت کہ من شما را بخدا میخوانم و آیتی روشن بشما مینمایم فَأَوْفُوا۟ ٱلْكَيْلَ پس تمام و راست سازید آلہ کیل را وَٱلْمِيزَانَ و آلہ وزن را یا در کیل و وزن راستی کنید وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ و کم مکنید مردم را أَشْيَآءَهُمْ در چیزہای ایشان یعنی در خرید و فروخت خیانت مکنید وَلَا تُفْسِدُوا۟ و فساد مکنید بکفر و خیانت فِى ٱلْأَرْضِ در زمین بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا بعد از اصلاح آن زمین ببعثت انبیا و انزال کتب ذَٰلِكُمْ این عمل کہ میفرمایم خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر است مر شما را إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر ہستید شما گرویدگان چون قوم شعیب علیہ السلام در شہر بوقت کیل و وزن خیانت کردی و در صحرا راہ زدندی پس ایشان را چنانچہ از بخس منع کرد از قطع طریق نیز نہی فرمود و گفت وَلَا تَقْعُدُوا۟ و منشینید بِكُلِّ صِرَٰطٍ بہر راہی کہ بجہت اخذ اموال تُوعِدُونَ بترسانید مردمان را و گفتہ اند ایشان بر سر راہہا نشستندی ہر کہ خواستی کہ بملازمت شعیب برود او را تخویف کردندی پس شعیب فرمود کہ بر سر راہہا منشینید کہ تخویف کنید طالبان حق را وَتَصُدُّونَ و باز دارید عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ از راہ خدا مَنْ ءَامَنَ بِهِۦ آنکس را کہ ایمان آوردہ است باو یعنی بخدا وَتَبْغُونَهَا و میجوئید برای خدا عِوَجًا کجی یعنی طلب ابطال آن کنید وَٱذْكُرُوٓا۟ و یاد کنید منت خدای را بر خود إِذْ كُنتُمْ چون بودید قَلِيلًا اندکی از روی عدد و عدد فَكَثَّرَكُمْ پس بسیار گردانید خدا شما را بآنکہ برکت کرد در اموال و اولاد شما آوردہ اند کہ مدین بن ابراہیم دختر لوط را بخواست و خدا ایشان را فرزند بسیار داد و توانگر گردانید پس شعیب این نعمت را بیاد ایشان داد و گفت وَٱنظُرُوا۟ و بنگرید كَيْفَ كَانَ چگونہ بود عَٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ آخر کار تباہ کاران از امم گذشتہ کہ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند پس شعیب روی بمومنان کرد و گفت

قَالَ الْمَلَاُ الَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ لَنُخْرِجَنَّكَ یٰشُعَیْبُ وَالَّذِیْنَ

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانی را

اٰمَنُوْا مَعَكَ مِنْ قَرْیَتِنَاۤ اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِیْ مِلَّتِنَا قَالَ اَوَلَوْ كُنَّا كٰرِهِیْنَ ﴿۸۸﴾

که همراه تو ایمان آورده‌اند از دیه خود یا اینست که باز گردید در دین ما گفت آیا عود کنیم اگرچه ما ناخواهان باشیم

قَدِ افْتَرَیْنَا عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اِنْ عُدْنَا فِیْ مِلَّتِكُمْ بَعْدَ اِذْ نَجّٰىنَا اللّٰهُ مِنْهَا

هر آیینه بسته باشیم بر خدا دروغ اگر باز گردیم در دین شما بعد از آنکه برهانید خدا ما را از وی

وَمَا یَكُوْنُ لَنَاۤ اَنْ نَّعُوْدَ فِیْهَاۤ اِلَّاۤ اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ

و هرگز لایق نیست ما را که عود کنیم در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما بهمه

شَیْءٍ عِلْمًا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

چیز از روی دانش بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما فیصل کن در میان ما و در میان قوم ما براستی

وَاَنْتَ خَیْرُ الْفٰتِحِیْنَ ﴿۸۹﴾ وَقَالَ الْمَلَاُ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ لَىِٕنِ اتَّبَعْتُمْ

و تو بهترین فیصل کنندگانی و گفتند آن اشراف که کافر بودند از قوم او بیاران خود اگر متابعت کنید

شُعَیْبًا اِنَّكُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ﴿۹۰﴾

شعیب را هر آیینه شما آنهنگام زیان کار باشید

قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان الَّذِیْنَ اسْتَكْبَرُوْا آنانکه گردن کشی کردند در پرستش خدا مِنْ قَوْمِهٖ از قوم شعیب بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّكَ یٰشُعَیْبُ هر آیینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَكَ و آنانرا نیز که گرویده اند بیرون میکنیم با تو مِنْ قَرْیَتِنَاۤ از دیه خویش اَوْ لَتَعُوْدُنَّ یا باز گردید شما فِیْ مِلَّتِنَا در کیش ما که نفرست صاحب کشاف فرموده که چون کافران گفتند ترا با آنانکه ایمان آورده اند بیرون میکنیم جمع کردند همه را بایکدیگر و شعیب هرگز کافر نبوده و آن مومنان بوده اند پس بر سبیل التغلیب گفتند یا عود کنید به ملت ما و لهذا شعیب جواب برهمین تیره داد قَالَ گفت شعیب اجبار می کنید ما را بعود اَوَلَوْ كُنَّا و اگرچه باشیم ما كٰرِهِیْنَ ناخواهان یعنی چگونه در آییم بدین شما و ما آنرا کارهیم پس اگر عود کنیم به ملت شما و گوییم مر خدا را شریک هست و فی الواقع نیست قَدِ افْتَرَیْنَا بدرستیکه افترا کرده باشیم و بر بسته عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی در وسیط آورده که ادعای قوم شعیب آن بود که حق سبحانه ایشانرا امر کرده است که بر آن طریق باشند و بدین سبب آنرا ملت می گفتند پس شعیب فرمود که عود به ملت شما و اعتقاد کردن که این ملت مامور بها است افترا باشد بر خدا اِنْ عُدْنَا اگر باز گردیم یعنی قوم من از مومنان باز گردند و بیایند فِیْ مِلَّتِكُمْ در کیش شما بَعْدَ اِذْ نَجّٰىنَا اللّٰهُ مِنْهَا بعد از آنکه برهانید خدا ما را از ملت شما پس ما مفتریان باشیم وَمَا یَكُوْنُ لَنَاۤ و نشاید و روا نباشد ما را اَنْ نَّعُوْدَ فِیْهَاۤ آنکه باز گردیم بملت کفر اِلَّاۤ اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا رَبُّنَا آفریدگار ما ارتداد و عود ما را بآن و حکم ازلی و مشیت لم یزلی بدان متعلق شده باشد وَسِعَ رَبُّنَا و رسنده است پروردگار ما كُلَّ شَیْءٍ بهمه چیز عِلْمًا از روی دانش قدیم یعنی علم او احاطه کرده است بهمه چیزها و دانا است بعاقبت کار همه کس از ایمان و کفر و ارتداد و نفاق و جز آن و شما در تهدید که مینمایید از اخراج مومنان ما اضطراب نمی کنیم بلکه عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا بر خدا توکل کردیم و کار خود را بوی باز گذاشتیم پس شعیب روی از معاندان بر تافت و بمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت رَبَّنَا افْتَحْ

خدایا حکم کن بَیْنَنَا میان ما وَبَیْنَ قَوْمِنَا و میان قوم ما بِالْحَقِّ براستی وَاَنْتَ خَیْرُ الْفٰتِحِیْنَ و تو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَاُ و گفتند گروهی از اشراف قبیله الَّذِیْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر بودند بخدا مِنْ قَوْمِهٖ از قوم شعیب با گروهی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لَىِٕنِ اتَّبَعْتُمْ اگر شما متابعت کنید شُعَیْبًا شعیب را در سلوک طریق او و دین خود را بگذارید

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جٰثِمِينَ ﴿۹۱﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا

پس در گرفت ایشان را زلزله پس صبح کردند در سرای خویش مرده بر زانو افتاده آنانکه دروغی داشتند

شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا ۛ الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِينَ ﴿۹۲﴾

شعیب را گویا نبودند آنجا آنانکه دروغی داشتند شعیب را ایشان بودند زیان کار

فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ ۚ فَكَيْفَ

پس بازگشت از ایشان و گفت ای قوم من رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیک خواهی کردم برای شما پس چگونه

اٰسٰى عَلٰى قَوْمٍ كٰفِرِينَ ﴿۹۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا

اندوه خورم بر قوم کافران و نه فرستادیم در هیچ دیهی پیغامبری را مگر گرفتار کردیم

أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿۹۴﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ

اهل آنرا بسختی و رنج تا بود که ایشان زاری کنند باز دادیم بایشان بجای محنت

الْحَسَنَةَ حَتّٰى عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ اٰبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنٰهُم

راحت را تا آنکه بسیار شدند و گفتند هر آئینه رسیده بود بپدران ما را سختی و راحت پس گرفتیم ایشانرا

بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۹۵﴾

ناگهان و ایشان خبر نداشتند

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشانرا زلزله و در سورهٔ هود مذکور است که اهل مدین بصیحه هلاک شدند علما گفته اند که صیحهٔ منکره در آمد که زمین را بلرزانید یا آنکه صیحه مقدمهٔ زلزله بهمت چه مقرر شده که زلزله بی صیاح و ریاح نمی باشد و در خبر آمده که جبرئیل ع نعره زد که زلزله در شهر ایشان افتاد و همه بلرزه در آمدند فَأَصْبَحُوا پس گشتند فِي دَارِهِمْ در شهر و منزل خود جٰثِمِينَ بر روی افتادگان یعنی بر زمین افتادند جسدهای بی ارواح الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب ع را هلاک شدند كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا هرگز نه بوده اند در آن شهر الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب ع را كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِينَ بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب ع مبادی عذاب مشاهده کرد از آن بلده عزم خروج نمود فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ پس روی بگردانید از کافران وَقَالَ يٰقَوْمِ و گفت از روی تحسر که ای قوم من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستیکه برسانیدم بشما رِسٰلٰتِ رَبِّي پیغامهای پروردگار خود وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی و گفته اند این خطاب بایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر ما بکفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب ع بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود در تسلیه داد و گفت فَكَيْفَ اٰسٰى پس چگونه تاسف و اندوه خورم و غمناک شوم عَلٰى قَوْمٍ كٰفِرِينَ بر هلاک قومی از کافران که مر التصدیق نکردند بس از قصص بعضی از امم ماضیه و هلاک ایشان بتکذیب پیغمبران تهدید مینماید کفار قریش را و میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما فِي قَرْيَةٍ در شهری و دیهی مِّن نَّبِيٍّ هیچ پیغمبر که او را تکذیب کردند إِلَّا أَخَذْنَا مگر آنکه بگرفتیم أَهْلَهَا اهل آن شهر و دیه را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و برنج و بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ تا شاید که ایشان زاری کنند و پند پذیر شده تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد و چون بلا و محنت مسلط شد ایشانرا ابتلا و راحت مبتلا کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم ما مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت حَتّٰى عَفَوا

تا آنکه بسیار شدند بهم مال و هم رجال اینجا نیز آغاز کفران کردند وَّقَالُوا و گفتند این امنی و نعمت بجای محنت و مضرت از عادت دهر و طبیعت روزگار است قَدْ مَسَّ بدرستیکه رسید اٰبَاءَنَا پدران ما را نیز الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ سختی و شادی یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری نه مانی حرم بودی و زمانی شادمانی این نه بسبب کفر و ایمان است پس ما برهان

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰٓى اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ

و اگر اہل دیہھا ایمان آوردندے و پرہیزگاری کردندی میکشادیم برایشان برکتھا از آسمان و

الْاَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا فَاَخَذْنٰهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۹۶﴾ اَفَاَمِنَ اَهْلُ

زمین و لیکن بدروغ نسبت کردند پس گرفتیم ایشانرا بوبال آنچہ میکردند آیا ایمن شدند اہل

الْقُرٰٓى اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا بَيَاتًا وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ ﴿۹۷﴾ اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى اَنْ

دیہھا از آنکہ بیاید عذاب ما بایشان شبانگاہ . و ایشان خفتہ باشند آیا ایمن شدند اہل دیہھا از آنکہ

يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا ضُحًى وَّهُمْ يَلْعَبُوْنَ ﴿۹۸﴾ اَفَاَمِنُوْا مَكْرَ اللّٰهِ ۚ فَلَا يَاْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ

بیاید بایشان عذاب ما وقت چاشت و ایشان بازی میکنند آیا ایمن شدند از مکر خدا پس ایمن نمی شوند از مکر خدا

اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۹۹﴾ اَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ

مگر گروہ زیانکاران آیا واضح نشد برآنانکہ وارث زمین میشوند بعد از

اَهْلِهَآ اَنْ لَّوْ نَشَآءُ اَصَبْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ

ہلاک ساکنان آن زمین کہ اگر خواستمی عقوبت رسانیدمی ایشانرا بموجب گناہان ایشان و مہر میہنیم بر دل ہای ایشان پس ایشان

لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

نمی شنوند

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰٓى و اگر چنانچہ اہل آن دیہھا کہ بدین عذاب مبتلا شدند یا اہل مکہ و ماحول او اٰمَنُوْا بگرویدندی بخدا وَاتَّقَوْا و پرہیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا ہر آئینہ می کشادیم عَلَيْهِمْ برایشان و می دادیم ایشانرا بَرَكٰتٍ برکتہا و زیادتہا مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بقبول دعوات ایشان یا بباریدن باران وَالْاَرْضِ و از زمین بروا شدن حاجات یا رستن نباتات وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا و لیکن ایشان تکذیب کردند رسولان ما را فَاَخَذْنٰهُمْ پس بگرفتیم ما ایشانرا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بآنچہ بودند کہ کسب میکردند از کفر و معاصی در حقائق سلمی فرمودہ کہ اگر بندگان بگرویدندے بمواعید من و حذر کردندے از مخالفت امر من ہر آئینہ برسیدندی از تہدید من دلہای ایشان را بنور مشاہدہ خود روشنی دادمی کہ برکت سما اشارت بدانست و جوارح و اعضای ایشانرا بخدمت خود بیارا ستمی کہ برکت ارض عبارت از آن ست مثنوی در زمین و آسمان رہای جود میکشانید از پے اہل سجود باز زمین پر عبادت بازکن ؛ بر سمای معرفت پرواز کن ؛ اَفَاَمِنَ آیا ایمن شدند اَهْلُ الْقُرٰٓى اہل مکہ و حوالی آن بعد از آن کہ بیان عذاب کافران کردیم اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا از آنکہ بیاید بدیشان عذاب ما بَيَاتًا در شب وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ و حال آنکہ ایشان خفتہ باشند یعنی شبخون عذاب بیاید بدیشان در وقت غفلت ایشان اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى آیا ایمن شدند اہل آن شہرہا اَنْ يَّاْتِيَهُمْ از آنکہ بیاید بدیشان بَاْسُنَا عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَّهُمْ يَلْعَبُوْنَ و حال آنکہ ایشان بازی میکنند یعنی تصرف در مہمات دنیا کہ بنسبت بازیچہ گاہ غافلا مشغول باشند ملخص سخن آنست کہ بعد از تکذیب رسل از عذاب الہی ایمن نتوان بود نہ بروز و نہ بشب اَفَاَمِنُوْا آیا ایمن شدند اہل تکذیب مَكْرَ اللّٰهِ از ناگاہ گرفتن خدا مکر استعارہ است از استدراج بندہ و گرفتن او برجہی کہ نداند فَلَا يَاْمَنُ پس ایمن نشوند مَكْرَ اللّٰهِ از مکر خدا اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ مگر گروہ زیانکاران کہ بکفر و نفاق زیان زدہ ہر دو جہان باشند اَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد و راہ ننمود خدا لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْاَرْضَ برای آن کسانی کہ میراث گرفتہ اند زمین را یعنی متمکن شدہ اند دران مِنْۢ بَعْدِ اَهْلِهَآ از پس ہلاک اہل آن مراد کفار زمان

حضرت رسالت پناہ اند کہ دیار امم ماضیہ گرفتہ اند و خدا برایشان بیان کردہ اَنْ لَّوْ نَشَآءُ آنرا کہ اگر خواہیم اَصَبْنٰهُمْ بگیریم ایشانرا بِذُنُوْبِهِمْ بجزای گناہان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچہ پیشینیان ایشانرا کردیم وَنَطْبَعُ و ما مہر می نہیم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلہای ایشان فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ پس ایشان نمی شنوند از روی فہم و عبرت بجہت ختم قلب چہ اگر دل منشرح است آنچہ میشنود در می یابد پس گوش دل از استماع

تِلْكَ الْقُرٰى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْۢبَآئِهَاۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

این دیهها ذکر می کنیم پیش تو بعض اخبار آن را و هر آیینه آمده بودند باهل آنها پیغامبران ایشان

بِالْبَيِّنٰتِۚ فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُؕ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى

بامعجزه ها پس هرگز ایمان نیاوردند بآنچه تکذیب کرده بودند پیش ازآن همچنین مهر می نهد خدا بر

قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۰۱﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍۚ وَاِنْ وَّجَدْنَاۤ اَكْثَرَهُمْ

دل کافران و نیافتیم در اکثر ایشان وفا بعهد و هر آیینه یافتیم اکثر ایشانرا

لَفٰسِقِيْنَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْۢ بَعْدِهِمْ مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَاۤ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ

بدکار باز فرستادیم بعد ایشان موسی را بنشانهای خویش بسوی فرعون و قوم او

فَظَلَمُوْا بِهَاۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۱۰۳﴾ وَقَالَ مُوْسٰى يٰفِرْعَوْنُ

پس کافر شدند بآن نشانها پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان وگفت موسی ای فرعون

اِنِّیْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۰۴﴾

هر آیینه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمها

تِلْكَ الْقُرٰى آن شهرها که نسبت باہم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و موتفکات و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ خوانیم بر تو مِنْ اَنْۢبَآئِهَا بعضے از خبرهای آن وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و بدرستیکه آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات روشن یا دلائل واضح فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر لبودن مهر بر دلهای ایشان كَذٰلِكَ مانند آن مهر سخت که بر دلهای کفار گذاشته بود يَطْبَعُ اللّٰهُ مهر می نهد خدا عَلٰى قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ بر دلهای نا گرویدگان مراد از آنها کفار قریش اند که خدا تعالی دانسته که ایمان نیارند وَمَا وَجَدْنَا و نیافتیم لِاَكْثَرِهِمْ مر بیشتر امم مذکوره را مِّنْ عَهْدٍ از وفای عهدیکه در روز میثاق بسته بودند یا عهدیکه در زمان خوف و مضرت میکردند که اگر نجات یابیم ایمان آریم وَاِنْ وَّجَدْنَاۤ و بدرستیکه یافتیم ما اَكْثَرَهُمْ بیشتر ایشانرا لَفٰسِقِيْنَ شکنندگان عهد و پیمان ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم و فرستادیم مِنْۢ بَعْدِهِمْ بعد ازین پیغمبران مذکور مُّوْسٰى موسی بن عمران را بِاٰيٰتِنَاۤ بمعجزاتی که او را اعطا کرده بودیم اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که نام او قابوس بود یا ولید بن مصعب بن ریان و فرعون لقب ملوک مصر بوده چون قیصر و کسری و خاقان و تبع که القاب سلاطین فارس و روم و چین و یمن است وَمَلَا۟ئِهٖ و بسوی اکابر قوم او فَظَلَمُوْا بِهَا پس ستم کردند یعنی کافر شدند فرعون و قوم او بآن آیات و وضع کردند کفر را در مکان ایمان چه حق آن آیتها از غایت وضوح آن بود که بدان بگروند فَانْظُرْ پس بنگر بدیده بصیرت که بعد از انکار حق كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ آخر کار تباه کاران که غرق شدند حضرت موسی چون از مصر فرار نموده در مدین بصحبت شعیب رسید و دختر او صفورا را بعقد نکاح در آورده باز عزم مراجعت بمصر فرمود و در اثنای طریق بوادی ایمن رسیده خلعت پیغمبری یافت و بمعجزه عصا و ید بیضا اختصاص یافت چنانچه تفاصیل این قصص در اثنای سور آینده مذکورست حق سبحانه حکم فرمود که بمصر رود و فرعون را بخدا دعوت کند و از طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسی بیامد و بعد از مدتے که ملاقات فرعون دست داد آغاز دعوت کرد وَقَالَ مُوْسٰى وگفت موسی يٰفِرْعَوْنُ ای فرعون اِنِّیْ رَسُوْلٌ بدرستیکه من فرستاده ام مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو ::

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ ۚ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

سزاوارم بآنکه نگویم برخدا مگر سخن راست آورده‌ام بشما نشانه از جانب پروردگار شما

فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ

پس بفرست با من بنی اسرائیل را گفت اگر آورده معجزه پس حاضر کن آنرا

إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾

اگر هستی از راست گویان پس انداخت عصای خود را پس ناگهان آن عصا اژدهای ظاهر شده

ع ۳ ۹ ۲ وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ

و بیرون آورد دست خود را پس ناگهان آن دست نورانی شد برای بینندگان گفتند اشراف از قوم فرعون بایکدیگر

إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾

هرآیینه این شخص ساحر داناست

حَقِيقٌ سزاوارم برسالت یا بآنکه تصدیق من کنی و مستقر و راسخم عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ برآنکه نگویم عَلَى ٱللَّهِ برخدا إِلَّا ٱلْحَقَّ مگر سخن راست قَدْ جِئْتُكُم بدرستیکه آمده‌ام بشما بِبَيِّنَةٍ بحجتی روشن مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یا آورده‌ام معجزه پیدا و هویدا که بر صحت رسالت من گواه است فَأَرْسِلْ پس بفرست مَعِىَ با من بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه که موطن آباء ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت و سبب آن بود که چون یعقوب با اولاد و احفاد خود بمصر آمد بهانجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف با برادران در گذشتند و ملکی یان که فرعون زمان یوسف بود مرد و پسرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت و متعرض ایشان نمی شد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسیٰ بود بر تخت سلطنت نشست و زبان بلاف انا ربکم الاعلیٰ برگشاد و بنی اسرائیل دعوی او را قبول نکردند او گفت پدران شما بندگان عم زرخریده کسان ما بوده اند شما بنده زادگان ما یید پس ایشان را به بندگی گرفت تا وقتیکه موسیٰ مبعوث شده و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار تا باوطان آبای خویش بروند قَالَ گفت فرعون إِن كُنتَ اگر هستی تو که در دعوی خود جِئْتَ بِـَٔايَةٍ آورده معجزه و حجتی فَأْتِ بِهَآ پس بیار آنرا إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ اگر هستی از راست گویان بنما معجزه خود را فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفگند موسیٰ عصا را از دست خود فَإِذَا هِىَ پس ناگاه آن عصا بعد از القا ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ اژدها شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نماند در آن که آن اژدهاییست در روایت آمده که آن عصا اژدها شد دهن کشاده ما بین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بر زمین نهاد و فک اعلیٰ بر کنگره قصر فرعون و روی بجانب تخت او آورده ملازمان بارگاه بهزیمت رفتند و فرعون نیز بگریخت و در از دحام خلایق بهنگام فرار بست و پنج هزار آدمی هلاک شدند و فرعون نعره زد که ای موسیٰ سوگند میدهم ترا بدان خدا یکه فرستاده اوئی که عصای خود را بگیر که من بتو ایمان می آرم و بنی اسرائیل را بتو میگذارم موسیٰ قفای ثعبان را گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سریر خود نشست و گفت هیچ معجزه دیگر داری موسیٰ گفت آری پس دست راست بگریبان بزیر بغل جیب در آورده وَنَزَعَ يَدَهُۥ و بیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِىَ پس ناگاه بود دست او بَيْضَآءُ سفیدے که بیاض او در غایت سفیدی بود و کمال نورانیت لِلنَّٰظِرِينَ مر نگرندگان و نظاره کنندگان را آورده اند که موسیٰ مردی گندم گون بوده چون دست در گریبان کشیدی و بیرون آورده نورانیتی که آن مشابه بودی که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کردی و در مدارک آورده که موسیٰ دست راست خود بفرعون نمود بعد از آن در گریبان کرد و بیرون آورد بیضا نورانی که میان آسمان و زمین را روشن ساخت و باز بگریبان برد و بیرون آورد بهمان حالت اول شد القصه فرعون بعد از مشاهده این دو معجزه اشراف قوم را طلبید در باب موسیٰ با ایشان مشاورت کرد قَالَ ٱلْمَلَأُ گفتند بزرگان مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه فرعون إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این موسیٰ لَسَٰحِرٌ هرآیینه جادوگری است عَلِيمٌ دانا بفن سحر و ماهر دران که چوب را اژدها میسازد و دست گندم گون را ید بیضا بیرون می آرد۔

يُّرِيْدُ اَنْ يُّخْرِجَكُمْ مِّنْ اَرْضِكُمْ ۚ فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ ﴿۱۱۰﴾ قَالُوْٓا اَرْجِهْ وَ

میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما پس چه میفرمائید گفتند ای فرعون موقوف دار او را

اَخَاهُ وَاَرْسِلْ فِى الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ﴿۱۱۱﴾ يَاْتُوْكَ بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِيْمٍ ﴿۱۱۲﴾ وَ

برادر او را و بفرست در شهرها نقیبان را تا بیارند پیش تو هر ساحر دانا را و

جَآءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوْٓا اِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ نَعَمْ

آمدند ساحران پیش فرعون گفتند هر آیینه ما را مزدی میباید اگر ما غالب شویم گفت آری

وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ﴿۱۱۴﴾ قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِمَّآ اَنْ تُلْقِىَ وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ

و هر آیینه شما از مقربان باشید گفتند ای موسی یا آنست که نخست تو افگنی یا ما باشیم

نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ﴿۱۱۵﴾

اندازنده

يُرِيْدُ میخواهد این ساحر اَنْ يُّخْرِجَكُمْ آنکه بیرون کند شما را ای قبطیان مِّنْ اَرْضِكُمْ از زمین شما که ولایت مصر است و حکومت به بنی اسرائیل دهد فرعون چون این سخن بشنید گفت فَمَاذَا تَاْمُرُوْنَ پس چه چیز میفرمایید مرا و تدبیر این چیست قَالُوْٓا گفتند اَرْجِهْ حبس کن او را وَاَخَاهُ و برادر او هارون را یا تاخیر کن مهم او را و شتاب منمای وَاَرْسِلْ فِى الْمَدَآئِنِ و بفرست در شهرها که تعلق بصعید مصر دارد حٰشِرِيْنَ گروه فراهم آرندگان و جمع کنندگان را که ایشان يَاْتُوْكَ بِكُلِّ سٰحِرٍ بیارند نزد تو هر ساحری که باشد عَلِيْمٍ دانا و حاذق در فن خود آورده اند که در هیچ قرن چندین ساحر نبوده که در قرن موسی علیه السلام بود و رئیسای سحره باقصی مداین صعید بودند و در تفسیر دمیاطی آورده که در مداین صعید دو برادر بودند که ایشان را در فن سحر مهارتی تمام بود چون فرستادهٔ فرعون بدیشان رسید مادر خود را گفتند ما را بسر قبر پدر خود ببر مادر ایشان همچنان کرد و ایشان پدر خود را آواز دادند جواب ایشان باز داد گفتند یا استاد ملک مصر ما را طلبیده بجهت آنکه دو کس آمده اند بی لشکر و بی سپاه و سلاح و کار بر ملک تنگ آورده و ایشان را عصایی است که چون می افگنند اژدها میشود هر چه پیش او می آید میخورد و فرعون وا عجز کرده که ما را با او معارضه فرماید صاحب قبر جواب داد که چون بمصر رسید بپرسید که وقتیکه ایشان در خواب روند آن عصا همان اژدها میگردد یا نه اگر میگردد بدانید که آن جادو نیست چه سحر ساحر وقتیکه در خواب باشد اثری ندارد و چون حال بدین منوال باشد شما را طاقت هیچکس از عالمیان را قوت معارضه با ایشان نخواهد بود القصه هر دو برادران با شاگردان و مصاحبان که دوازده هزار بودند در زاد المسیر گوید که هفتاد هزار بمصر آمدند و بدرگاه فرعون جمع شدند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَجَآءَ السَّحَرَةُ و آمدند جادوان فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بعد از آنکه ایشان را طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قَالُوْٓا گفتند اِنَّ لَنَا آیا باشد ما را لَاَجْرًا مزدی اِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ما غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد وَاِنَّكُمْ و بدرستیکه شما باشید لَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ از نزدیکان من هر گاه که خواهید نزد من درآیید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند و دیگر حطحط و مصفی و در شرح لباب آورده که این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر آمدند سابور و عاذور واقعه سوال و جواب پدر خود با قوم گفتند ایشان از قصهٔ خواب و بیداری موسی و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که هر گاه که موسی در خواب می باشد عصا اژدها شده پاسبانی میکند ایشان را ترددی پدید آمد و دغدغه در خاطر خطور کرد و پنهان داشتند تا وقتیکه فرعون لعین موسی را طلبید و مقرر شد که با جادوان مناظره کند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسن چند در میدان آوردند فرعون بالای تخت خود بتفرج بنشست و مردم مصر بنظاره حاضر شدند هفتاد هزار ساحران یک طرف صف برکشیدند و موسی و هارون بیک جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى گفتند ای موسی اِمَّآ اَنْ تُلْقِىَ یا آن است که تو می افگنی عصای خود را وَاِمَّآ اَنْ نَّكُوْنَ و یا آنکه باشیم نَحْنُ الْمُلْقِيْنَ ما افگنندگان حبال و عصای خود را

قَالَ اَلْقُوْا ۚ فَلَمَّآ اَلْقَوْا سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ
گفت موسی شما افگنید پس آنهنگام که افگندند بجادو بستند چشمهای مردمان را و بترسانیدند ایشان را و آوردند جادوی

عَظِيْمٍ ﴿۱۱۶﴾ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا
بزرگ را و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن عصای خود را پس ناگهان آن عصا فرو می برد آنچه

يَاْفِكُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ فَغُلِبُوْا هُنَالِكَ
بدروغ اظهار می کردند پس ثابت شد حق و باطل شد آنچه ایشان می کردند پس قوم فرعون مغلوب شدند آنجا

وَانْقَلَبُوْا صٰغِرِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ﴿۱۲۰﴾ قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۲۱﴾
و خوار گشتند و انداخته شدند ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها

رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿۱۲۲﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ۚ
خدای موسی و هارون گفت فرعون آیا ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را

اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ فِي الْمَدِيْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَآ اَهْلَهَا ۚ فَسَوْفَ
هر آیینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا درین شهر تا بیرون کنید ازین شهر ساکنان آنرا پس خواهید

تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۲۳﴾
دانست

قَالَ گفت موسیٰ از روی کرم و تسامح و تخلقی که انبیا را می باشد اَلْقُوْا شما بیفگنید فَلَمَّآ اَلْقَوْا پس آنهنگام که بیفگندند جادوان آنچه ساخته بودند سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ جادوی کردند بر چشمهای مردمان یعنی بنمودند بدیشان چیزی مخیل که حقیقتی نداشت وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ و بترسانیدند مردمان را وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ و آوردند جادوی بزرگ آورده اند که رسنهای بزرگ را مجوف ساخته و بافته بودند و بقیر مطلی کرده و چوبهای دراز میان تهی ساخته و اجواف همه را پر سیماب کرده چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیبق در حرکت آمده آن رسنها و چوبها بشکل ماران بیکدگر پیچیدن گرفت و در تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین را تهی کرده بودند و آتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت و گرمی آفتاب از فوق اثر کرده آن اشکال در حرکت آمده چنان نمودند که همه میدان پر از ماران اند وَاَوْحَيْنَآ و ما وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بسوی موسیٰ اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ آنکه بیفگن عصای خود را پس موسیٰ عصا بیفگند اژدها دهان کشاده فَاِذَا هِيَ پس ناگاه آن عصا که اژدها شده بود تَلْقَفُ فرو میبرد مَا يَاْفِكُوْنَ آنچه تزویر میکردند بدروغ بخلق مینمودند آن چهل خروار رسن و چوب بود را آوی گوید که چون چوبها و رسنهای ایشان را فرو برد روی بنظارگیان آورد مردم بگریختند و خلق عظیم دران انبوهی هلاک گشتند پس موسیٰ او را بگرفت همان عصا شد و حق سبحانه آن حبال و عصا را معدوم گردانید فَوَقَعَ الْحَقُّ پس ثابت شد و پیدا آمد راستی موسیٰ وَبَطَلَ و زایل شد مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه بودند که عمل میکردند از سحر و جادوان با یکدیگر گفتند که اگر این سحر بودی بایستی که چوبها و رسنهای ما را باطل نکردی فَغُلِبُوْا پس مغلوب شدند جادوان هُنَالِكَ آنجا که موسیٰ غالب شد یا فرعون و قوم او مغلوب و منکوب شدند وَانْقَلَبُوْا و باز گشتند ازان موضع صٰغِرِيْنَ خوار شدگان نا امیدان و بے مرادان وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ و افگنده شدند جادوان بر رویهای خود سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان خدای را که قَالُوْٓا اٰمَنَّا گفتند ایمان آوردیم بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ به پروردگار عالمیان فرعون گفت بدین پروردگار مرا میخواهید ایشان گفتند تو کی باشی رب العالمین رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ پروردگار موسیٰ و هارون علیهما السلام است قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون با جادوان اٰمَنْتُمْ بِهٖ آیا ایمان آوردید بموسیٰ و تصدیق نمودید او را قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم شما را دران اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این عمل لَمَكْرٌ تدبیر خفی است که شما مَكَرْتُمُوْهُ ساخته اید آنرا فِي الْمَدِيْنَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بلشکرگاه یعنی شما با موسیٰ موافقت کرده اید این حیله ساخته لِتُخْرِجُوْا تا بیرون کنید مِنْهَآ ازین شهر اَهْلَهَا اهل آنرا که

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٢٤﴾

البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را بخلاف یکدیگر باز بردار کنم شما را همه یک جا

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا

گفتند هر آیینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم و انکار نمی کنی بر ما مگر آنکه ایمان آوردیم بنشانهای پروردگار خویش

جَاءَتْنَا ۚ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿١٢٦﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِن

چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز بر ما شکیبائی و قبض ارواح ما کن در حالیکه مسلمان باشیم و گفتند اشراف از

قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَ

قوم فرعون آیا میگذاری موسی را و قوم او را تا فساد کنند در زمین و تا بگذارد عبادت ترا و

آلِهَتَكَ ۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾

معبودان ترا گفت خواهیم کشت پسران بنی اسرائیل را و زنده خواهیم گذاشت دختران ایشان را و ما بر ایشان غالبانیم

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا ۖ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا

گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آیینه زمین خدا راست وارث او میکند

مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾

هر کرا خواهد از بندگان خویش و آخر کار برای پرهیزگاران است

لَأُقَطِّعَنَّ هر آیینه ببرم أَيْدِيَكُمْ دستهای راست شما را وَأَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شما را مِّنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ پس بر دار کشم أَجْمَعِينَ
همه شما را برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوا گفتند جادوان که ما را از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه بآب زلال زیرا که بسبب موت إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
مُنقَلِبُونَ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم و فی المثنوی المعنوی مثنوی جانهای بسته اندر آب و گل ⁂ چون رهند از آب و گلها شاد دل ⁂ در هوای
عشق حق رقصان شوند ⁂ همچو قرص بدر بی نقصان شوند ⁂ چون نقاب تن برفت از روی روح ⁂ از لقای دوست یابد صد فتوح ⁂ میزند جان در جهان آبگون ⁂ نعرهٔ یا لیت قومی یعلمون وَمَا تَنقِمُ
و تو که فرعونی منکر نمیشوی مِنَّا از ما و عیب نمیکنی ما را إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر آنکه ما بگرویدیم بِآيَاتِ رَبِّنَا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَاءَتْنَا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بر دست
موسی علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما و افاضت کن صَبْرًا شکیبائی در این بلا تا جزع نکنیم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ
و بمیران ما را به مسلمانی و ثابت قدم دار بر ایمان وَقَالَ الْمَلَأُ و گفتند مهتران مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه ملازمان فرعون أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ آیا میگذاری و دست باز میداری
موسی و قوم او را لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ تا تباهی کنند در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند وَيَذَرَكَ و پرستش ترا بگذارند وَآلِهَتَكَ و از عبادت معبودان و خدایان تو دست باز
دارند گفته اند که فرعون خلق را به پرستش خود میفرمود و خود پرستنده کواکب بود و اصح آنست که بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که این را بپرستید تا شما را
بمن نزدیک گرداند و از این سبب میگفت أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ اینها خدایان خورد ترند و من خدای بزرگترم القصه اعیان تختگاه فرعون او را تحریص و ترغیب کردند بر قتل موسی علیه السلام و قوم او فرعون
دانست که او بر قتل موسی قادر نیست قَالَ گفت فرعون سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ زود باشد که بکشیم پسران ایشان را چنانچه پیش از این میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ
و زنده بگذاریم دختران ایشان را تا خدمت ما کنند وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ و ما بر ایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم ما اند چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسید مضطرب شده بطریق استغاثه بموسی روی آوردند بعد از
اضطراب ایشان قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ گفت موسی مر گروه خود را اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوا و صبر کنید بر آنچه با شما کنند إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ بدرستیکه زمین مر خدا راست يُورِثُهَا ⁂

قَالُوْٓا اُوْذِيْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا وَمِنْۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ؕ قَالَ عَسٰى

گفتند ایذا داده شدیم پیش از انکه بیائی نزدیک ما و بعد ازانکه آمدی نزدیک ما گفت امید است که

رَبُّكُمْ اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ

پروردگار شما هلاک کند دشمن شما را و خلیفه گرداند شما را در زمین پس بنگرد چگونه

تَعْمَلُوْنَ ﴿١٢٩﴾ وَلَقَدْ اَخَذْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِيْنَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ

عمل میکنید و هر آیینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحطها و به نقصان میوه‌ها

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿١٣٠﴾ فَاِذَا جَآءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ ۚ وَاِنْ

تا شود که ایشان پند پذیرند پس چون آمدی بایشان فراخی گفتندی این لایق ماست و اگر

تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَّطَّيَّرُوْا بِمُوْسٰى وَمَنْ مَّعَهٗ ؕ اَلَآ اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ

برسیدی بایشان سختی شگون بد گرفتندی بموسی و کسانیکه باوی بودند آگاه باش جز این نیست که شگون بد ایشان نزدیک خداست

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٣١﴾ وَقَالُوْا مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ مِنْ اٰيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا

و لیکن بیشتر از ایشان نمی دانند و گفتند کسان فرعون ای موسی هر چه بیاری آنرا از نشانها تا سحر کنی ما را

بِهَا ۙ فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٣٢﴾

بدان پس نیستیم ترا باور دارنده

قَالُوْٓا گفتند اُوْذِيْنَا ما را میرنجانید یعنی قبطیان ما را ایذا میکردند مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا پیش ازانکه تو بیائی از دین نیمه از روز ما را خدمت خود میفرمودند و نیم روز دیگر ما را آزاد میکردند وَمِنْۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا و ایذا میکنند ما را پس ازانکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند یا پیش ازین ابنا ما را میکشتند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال نمایند قَالَ گفت موسیٰ از روی تصریح عَسٰى رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما و عسی برای اطماع است یعنی طمع میدارم از خدای اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک ایشان فِى الْاَرْضِ در زمین مصر یا در ارض مقدس فَيَنْظُرَ پس ببیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل میکنید و چه چیز بجای آرید از کفر و شکر و طاعت و معصیت ا شما را بران جزا دهد آنگه حق تعالیٰ بعد از وعده هلاک دشمنان مقدمات آن را بیان میکند وَلَقَدْ اَخَذْنَآ و هر آیینه که ما گرفتیم اٰلَ فِرْعَوْنَ تبعه و خدم فرعون را بِالسِّنِيْنَ بقحط و تنگی و خشک سالی وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ و نقصان یعنی از میوه‌های ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ تا باشد که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَاِذَا جَآءَتْهُمُ پس چون آمد بایشان الْحَسَنَةُ نیکوئی از فراخی و ارزانی قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ میگفتند برای ماست این نیکوئی و ما مستحق آنیم وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بدیشان سَيِّئَةٌ بدی چون قحط و بلا يَّطَّيَّرُوْا فال بد گرفتندی بِمُوْسٰى وَمَنْ مَّعَهٗ بموسی و آنانکه باوی بودند از مؤمنان و میگفتند این رنج و محنت و شامت ایشان بما میرسد اَلَآ بدانید اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست و آن احمال بدایشان است که کرام کاتبین نوشته بحضرت برده اند و شامت آن عملها بدیشان رسیده وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر ایشان یعنی قبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند آنچه بدیشان از مکاره و اهوال میرسد بواسطه شومی اعمال است وَقَالُوْا و گفتند فرعونیان موسیٰ را مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ هرگاه که بیاری یا هر چیز که بیاری بما مِنْ اٰيَةٍ از نشانه که زعم تو آنست که معجزه تست مثل قحط و نقص

و امثال آن لِّتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی ما را آن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان و باور دارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ

پس فرستادیم برایشان طوفان و ملخ و کنه و غوکها و خون

آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ

نشانهای واضح کرده شده پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهگاران و وقتیکه فرود آمد برایشان

الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا

عقوبت گفتند ای موسی دعا کن بجناب پروردگار خود بآن اسماء و ادعیه که وحی کرده است نزدیک تو اگر زائل کنی از ما

الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا

عقوبت را البته معتقد شویم ترا و بفرستیم باتو بنی اسرائیل را پس چون زائل کردیم

عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿۱۳۵﴾

از ایشان عقوبت را تا مدتی که ایشان رسندگانند بآن ناگهان عهد میشکستند

فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ برایشان طوفان و آن چیزی باشد که طواف کند برا ماکن و فراگیرد همه آنرا چون باران و سیل وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه یا سوس یا شپش وَالضَّفَادِعَ و وزغ وَالدَّمَ و خون آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ در حالتیکه این اشیا آیتهای قدرت ما بودند از یکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت یکماه و امتداد هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوا پس ایشان گردن کشی کردند از فرمان برداری وَكَانُوا و بودند قَوْمًا مُّجْرِمِينَ گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که با وجود تظاهر آیات و تتابع آن ایمان نیاوردند وَلَمَّا وَقَعَ و هرگاه که واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ بر فرعونیان عذابی از آنها که مذکور شد قَالُوا گفتند از روی تضرع يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِندَكَ بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تست یعنی خدای باتو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِن كَشَفْتَ اگر برداری و زائل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ما ایمان آریم و تصدیق کنیم مر ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آینه بفرستیم مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ باتو بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس از زحمت که ما ببریم بدعای موسیٰ و دفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تأخیر کردیم إِلَىٰ أَجَلٍ تا مدتی از زمان که بی شبهه هُم بَالِغُوهُ ایشان رسندگانند بلکه تا معذب گردند در آن إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ پس ایشان عهد را میشکنند در تفاسیر آمده که در مصر هفت شبانروز باران بارید و ظلمت ابرهای متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمده مردان و زنان بر پا ایستادند و کودکان را بر بلندیها نشانند و هر قبطی که در خانه بنشستی غرق شدی با آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطره آب بدان خانها در نیامد القصه بتنگ آمده رجوع بفرعون کردند و از و ناامید شده روی بموسیٰ آوردند که از خدای خود درخواه تا این عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسیٰ مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بمثابه نیکو که هرگز ندیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند و گفتند این خود چنین می بایست حق تعالی ملخ سواره برایشان گماشت تا اکثر مزروعات ایشان را بخورد دیگر باره پناه بموسیٰ آوردند و سوگند خوردند که اگر این بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسیٰ بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب نمود جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند که این مایه محصول ما را بس است و تصدیق نکردند حق تعالی ملخ پیاده فرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخورد و دیگر باره التجا بکلیم الله کرده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسیٰ ما را متحقق گشته که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حق سبحانه و تعالی لشکر وزغ را بدیشان فرستاد تا بجامه خواب ایشان در می آمدند و در دیگهای ایشان می افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره باسر تمرد و عناد رفتند حق تعالی آب نیل را خون گردانید چنین که سبطی میخورد آب صافی بود و همین که قبطی میل کردی خون ناب میشد و اگر یکطرف خورد و نیز بنسبت هر یک همین حال واقع بودی اینجا نیز عهد کردند و بعد از کشف[۲]

م بلا شرط متابعت بجا نیاوردند

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَاَغْرَقْنٰهُمْ فِی الْیَمِّ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا وَ كَانُوْا عَنْهَا

پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات مارا و بودند از ان

غٰفِلِیْنَ ﴿۱۳۶﴾ وَ اَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِیْنَ كَانُوْا یُسْتَضْعَفُوْنَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ

بے خبر و میراث دادیم گروہے را کہ ضعیف شمردہ می شدند مشارق

وَ مَغَارِبَهَا الَّتِیْ بٰرَكْنَا فِیْهَا ؕ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنٰی عَلٰی بَنِیْۤ

و مغارب زمینے کہ برکت نہادیم دران و راست شدہ وعدۂ نیک پروردگار تو بر بنی

اِسْرَآءِیْلَ ۙ۬ بِمَا صَبَرُوْا ؕ وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهٗ وَ مَا

اسرائیل بسبب آنکہ صبر کردند و خراب کردیم آنچہ ساختہ بود فرعون و کسان او و آنچہ

كَانُوْا یَعْرِشُوْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَ جٰوَزْنَا بِبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ الْبَحْرَ فَاَتَوْا عَلٰی قَوْمٍ یَّعْكُفُوْنَ ربع

بر می افراشتند و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند بر گروہے کہ مجاورت میکردند

عَلٰۤی اَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوْا یٰمُوْسَی اجْعَلْ لَّنَاۤ اِلٰهًا كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ ؕ

بر بتانِ خویش گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما معبودی چنانکہ ایشان راہستند معبودان

قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ﴿۱۳۸﴾

گفت ہر آئینہ شما گروہے ہستید کہ نادانی میکنید

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انصاف ستدیم و ارادہ انتقام کردیم از ایشان فَاَغْرَقْنٰهُمْ پس غرق ساختیم ایشانرا فِی الْیَمِّ در دریائے قلزم کہ نزدیک مصر است بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا بسبب آنکہ ایشان بدروغ داشتند آیات قدرت مارا وَ كَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِیْنَ و بودند از تامل دران بیخبران وَ اَوْرَثْنَا الْقَوْمَ و میراث دادیم ما قوم را الَّذِیْنَ كَانُوْا یُسْتَضْعَفُوْنَ آنانکہ بودند ضعیف و زبون گرفتہ شدہ بدست فرعونیان یعنی بنی اسرائیل کہ بدست قبطیان درماندہ بودند بعد از ہلاک فرعون اتباع او میراث دادیم مَشَارِقَ الْاَرْضِ جہات شرقی از زمین شام وَ مَغَارِبَهَا و جہات غربی از ان زمین الَّتِیْ بٰرَكْنَا فِیْهَا آن زمینی کہ برکت پیدا کردیم دران بارزانی و بسیاری محصولات یا باقدام انبیا عظام علی نبینا وعلیہم السلام وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ و تمام شد و بر کار رسید وعدہ پروردگار تو الْحُسْنٰی وعدہ نیکو عَلٰی بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ بر بنی اسرائیل کہ آن نصرت بود بر اعدا و تسخیر دیار ایشان بِمَا صَبَرُوْا وفای آن وعدہ بسبب آن بود کہ صبر کردند بر شدائد و مکارہ وَ دَمَّرْنَا و خراب کردیم مَا كَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ آنچہ بود کہ ساختہ و راست کردہ بود فرعون وَ قَوْمُهٗ و گروہ او از کوشکہا و حصارہا و منزلہای نیکو وَ مَا كَانُوْا یَعْرِشُوْنَ و آنچہ بودند کہ بر افراشتہ بودند از بناہا چون صرح ہامان وَ جٰوَزْنَا بِبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَاَتَوْا پس بیامدند و بگذشتند عَلٰی قَوْمٍ بر گروہی از قبیلۂ لخم کہ در ولایت رقہ یَّعْكُفُوْنَ اقامت میکردند عَلٰۤی اَصْنَامٍ لَّهُمْ بر پرستش بتان کہ مر ایشانرا بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکدہ دیدند قَالُوْا گفتند یٰمُوْسَی اجْعَلْ لَّنَاۤ ای موسی بساز از برای ما اِلٰهًا خدا یعنے تمثالی بساز کہ آنرا پرستیم كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ چنانچہ ایشانرا خدایان ہستند کہ می پرستند قَالَ اِنَّكُمْ گفت موسی بدرستیکہ ہستید شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ گروہی کہ نادانی میکنید و جہل میورزید درین کہ توہم جواز عبادت غیر خدا دارید

إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبٰطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِيكُمْ

هرآئینه این جماعه باطل کرده شده است مذهبی که ایشان درآنند و باطل است آنچه میکردند گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما

إِلٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعٰلَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنجَيْنٰكُم مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ

معبودی و او فضل داده است شمارا بر عالمها و یاد کنید نعمت ما چون نجات دادیم شمارا از کسان فرعون

يَسُومُونَكُمْ سُوٓءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ وَفِي

میرسانیدند بشما عقوبت سخت میکشتند پسران شمارا و زنده میگذاشتند دختران شمارا و دراین

ذٰلِكُم بَلَآءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ وَوٰعَدْنَا مُوسٰى ثَلٰثِينَ لَيْلَةً وَ ع ١٦

مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما و وعده کردیم با موسی سی شب و

أَتْمَمْنٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقٰتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسٰى لِأَخِيهِ

و تمام کردیم آن میعاد را بده شب پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل شب و گفت موسی برادر خود

هٰرُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

هارون را جانشین من باش در قوم من و صلاح کاری کن و پیروی مکن راه تباه کاران را

إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستیکه این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَّا هُمْ فِيهِ بآنچه ایشان درآنند یعنی خدا دین و آئین ایشان را درهم خواهد شکست و بتان ایشان را بر دست ما پاره پاره خواهد کرد وَبٰطِلٌ و زائل و مضمحل است مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت اصنام قَالَ أَغَيْرَ اللّٰهِ گفت موسی آیا جز خدا أَبْغِيكُمْ إِلٰهًا طلب کنم برای شما معبودی وَهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد شمارا عَلَى الْعٰلَمِينَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم تخصیص فرمود وَإِذْ أَنجَيْنٰكُم و یاد کنید چون برهانیدیم شمارا مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از تبعه فرعون يَسُومُونَكُمْ می چشانیدند شمارا سُوٓءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُونَ أَبْنَآءَكُمْ میکشتند پسران شمارا بجهت انقطاع نسل شما وَيَسْتَحْيُونَ نِسَآءَكُمْ و زنده می گذاشتند زنان شمارا بجهت خدمتگاری و بندگی خود وَفِي ذٰلِكُم و درین رهانیدن بَلَآءٌ نعمتی بود یا دران عذاب محنتی بود شمارا مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک حق تعالی که هر چه شمارا باید دران مبیّن و مفصّل باشد پس چون از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند و موسی از خدا درخواست تا آن کتاب بدو فرستد حکم شد که سی روز بروزه باش پس از آن بطور آی تا با تو سخن کنم موسی سی روز روزه داشت و روز سی ویکم بطور توجه نمود و کراهت داشت از آنکه با حق سبحانه سخن گوید و اندهن او بوی روزه آید پس برای دفع آن رائحه مسواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آنرا بمسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جبر آنکه آن راده روز دیگر روزه دارد چنانچه میفرماید وَوٰعَدْنَا مُوسٰى و وعده داده بودیم موسی را برای دادن کتاب ثَلٰثِينَ لَيْلَةً سی شبان و روز از ماه ذوالعقده و چون مدار حساب شهور عرب بر رویت هلال است و آن بشب مرئی میشود تاریخ را بشب مقید کرد وَأَتْمَمْنٰهَا و تمام کردیم آن سی را بِعَشْرٍ بده دیگر از ماه ذی الحجه فَتَمَّ پس تمام شد مِيقٰتُ رَبِّهِ وقتیکه پروردگار او مقرر فرموده بود أَرْبَعِينَ لَيْلَةً بچهل شبانروز وَقَالَ مُوسٰى و گفت موسی لِأَخِيهِ هٰرُونَ مر برادرش هارون را که من بطلب کتاب بجانب طور سینا میروم اخْلُفْنِي تو خلیفه من باش فِي قَوْمِي درمیان قوم من وَأَصْلِحْ و بصلاح آر هر کار را که شایسته صلاح باشد از امور ایشان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ راه تباه کاران را

وَلَمَّا جَآءَ مُوسٰى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ ۙ قَالَ رَبِّ اَرِنِىْٓ اَنْظُرْ اِلَيْكَ ؕ قَالَ

و چون آمد موسی بوعده گاه ما وسخن گفت با او پروردگار او گفت ای پروردگار من بیناکن مرا بخویش تا نظر کنم بسوی تو گفت خدا

لَنْ تَرٰىنِىْ وَلٰكِنِ انْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهٗ فَسَوْفَ تَرٰىنِىْ ۚ

نخواهی دید مرا ولیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد بجای خود پس خواهی دید مرا

فَلَمَّا تَجَلّٰى رَبُّهٗ لِلْجَبَلِ جَعَلَهٗ دَكًّا وَّخَرَّ مُوسٰى صَعِقًا ۚ فَلَمَّآ اَفَاقَ

پس وقتیکه ظهور کرد پروردگار او براں کوه گردانید آن کوه را بزمین هموار ساخته وافتاد موسی بیهوش شده پس چون بهوش آمد

قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٤٣﴾

گفت بپاکی یاد میکنم ترا بازگشتم بسوی تو و من اول مسلمانانم

وَلَمَّا جَآءَ مُوسٰى و آنهنگام که آمد موسی لِمِيقَاتِنَا بوقتیکه ما مقرر و معین کرده بودیم وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ و سخن گفت با وی پروردگار وی یعنی بشنوانید او را کلام خود بی واسطه در تبیان آورده که چون حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید لفرمود تا هفت فرسخ گرداگرد طور ظلمت فروگرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد شیطان او را از وی براندند و ملکین کاتبین را از وی دور کردند و آسمان بنظر وی درآوردند ملائکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت پس حق سبحانه با وی سخن گفت و در بنابیع آورده که او را بیست و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی هفت صد هزار و اصح نود و چهار هزار است و در کشاف گفته که حق تعالی چهل شبان روز با موسی سخن گفت چون موسی سخن حق بشنید و از جام کلام بی ملام ربانی جرعه ذوق محبت بچشید فراموش کرد که او در دنیاست خیال بست که در فردوس اعلی ست و چون جنت جای مشاهده لقاست قَالَ گفت موسی رَبِّ اَرِنِىْٓ ای پروردگار من بنمای مرا نفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا ببینم مرا اَنْظُرْ اِلَيْكَ نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت خدا لَنْ تَرٰىنِىْ نتوانی دید مرا در دنیا چه حکم ازل بدان وجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که یعنی فانی مرا نه بینی بلکه جمال باقی بدیده باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود بدانکه طلب موسی رویت را دلیل جواز رویت است چراکه اگر رویت محال بودی موسی این سوال نکردی چه طلب مستحیل از انبیا روا نیست بیت ای بسا بلبل که پیش از نوبهار ٭ میسراید بهر گل بر شاخسار ٭ صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود از آن وقت که ارنی زیرا که این ساعت در عین مراد حق بود و آن وقت در قید مراد خود و قائم بمراد حق بودن کاملتر است از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی را جواب ٭ هر چه آن از دوست آید سر بنه گردن متاب ٭ اگر چه زخم لن ترانی رسید فی الحال مرهم راحت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار نداری از آن گفتم که لن ترانی وَلٰكِنِ انْظُرْ ولیکن نگاه کن اِلَى الْجَبَلِ بکوه زبیر که بلندترین جبال ولایت مدین است و قوت تحمل او از تو بیشتر است فَاِنِ اسْتَقَرَّ پس اگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَكَانَهٗ در جای خود بهنگام تجلی من بر و فَسَوْفَ تَرٰىنِىْ پس زود باشد که تو نیز ببینی مرا و طاقت دیدار من باشد و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو هم در دنیا از تمنای این کار در گذر فَلَمَّا تَجَلّٰى پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهٗ پروردگار موسی یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سر انگشت خنصر لِلْجَبَلِ برای آن کوه بعد از آنکه حیات و علم و رویت در وی آفریده بود تا نور حق سبحانه را دید در عین المعانی از سهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد و در آن ساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش آمد و هر بیماری که بر بالین مرض بود شفا یافت و عرصه زمین تمام سرسبزی پذیرفت و آبهای شور بعذوبت و حلاوت متصف گشت و بتان بروی در افتادند و نیران مجوس فرو مرد و بسبب آن تجلی جَعَلَهٗ گردانید تعالی آن کوه را دَكًّا ریزه ریزه و در تبیان آورده که کوه بدان عظمت پاره پاره گشت و شش کوه دیگر از وی جدا شد سه کوه که احد است و ورقان و رضوی بمدینه افتاد و سه کوه دیگر که ثور و ثبیر و حراست بمکه وَّخَرَّ مُوسٰى صَعِقًا و بیفتاد موسی بیهوش از هول آنچه مشاهده کرد از پاره پاره شدن کوه و از عشیه خمیس یوم عرفه تا عشیه روز جمعه بیهوش ماند فَلَمَّآ اَفَاقَ پس آن وقت که بهوش آمد قَالَ سُبْحٰنَكَ گفت تنزیه میکنم ترا از هر چه نه لایق حضرت تست یا پاک میدانم ترا از آنچه مرئی شوی در دنیا تُبْتُ اِلَيْكَ بازگشتم بسوی تو از اقدام بر سوالی که بغیر اذن تو باشد وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ و من اول گرویدگانم بعظمت و جلال تو یا آنکه هیچ بشری را در دنیا طاقت دیدن تو نیست بیت کرای ز یک لمعه تو کوه لعبد پاره شود ٭ چه عجب گر شست گلی عاجز و بیچاره شود ٭ عجب سری که کوه بدان عظمت تحمل دیدار نداشت و دل انسان را الحکم ولکن ینظر الی قلوبکم طاقت آن نظر هست نکته در این آنست که تجلی بر کوه بنظر هیبت بوده و تجلی بر دل بنظر رحمت است آن نظر کوه را ویران ساخت و این نظر دل را معمور میسازد بیت دل پذیرفت آنچه گردون بر نتافت ٭ دل بدانست آنچه عرش اندر نیافت ٭ پس حق سبحانه جهت تسلی دل موسی و تدارک المی که از حرمان مقصود یافته بود ٭

قَالَ يٰمُوْسٰۤى اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسٰلٰتِىْ وَبِكَلَامِىْ ۖ فَخُذْ مَاۤ

گفت ای موسی هر آئینه من برگزیدم ترا بر مردمان به پیغامهای خود و بشنوانیدن سخن خود پس بگیر آنچه

اٰتَيْتُكَ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۴﴾ وَكَتَبْنَا لَهٗ فِى الْاَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ

عطا کردم ترا و باش از شکر کنندگان و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر جنس

مَّوْعِظَةً وَّتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ ۚ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَّاْمُرْ قَوْمَكَ يَاْخُذُوْا

برای پند و برای بیان هر چیز را پس گفتیم بگیر آن را بقوت و بفرما قوم خود را تا عمل کنند

بِاَحْسَنِهَا ۗ سَاُورِيْكُمْ دَارَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۱۴۵﴾ سَاَصْرِفُ عَنْ اٰيٰتِىَ الَّذِيْنَ

به بهترین آنچه در روست خواهم نمود شما را سرای گناهکاران باز خواهم داشت از تامل در آیات خود کسانی را

يَتَكَبَّرُوْنَ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۚ

که تکبر میکنند در زمین ناحق و اگر ببینند هر نشانی که هست ایمان نیارند

وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ

و اگر ببینند راه راستی را راه نگیرند آن را و اگر ببینند راه

الْغَىِّ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۚ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ﴿۱۴۶﴾

گمراهی را راه گیرند آن را این بسبب آنست که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و از آن غافل ماندند

قَالَ گفت خدا يٰمُوْسٰۤى ای موسی اگر ترا منع کردم از رویت بجهت صلاح حال و بقای ذات تو اندوهناک مباش اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ بدرستیکه من ترا برگزیدم عَلَى النَّاسِ بر بنی اسرائیل یا بر آدمیان که در زمان تو موجودند بِرِسٰلٰتِىْ به پیغامهای من که بخلق رسانی وَبِكَلَامِىْ و دیگر ترا اختصاص دادم بسخن گفتن من با تو بی واسطه فَخُذْ پس فراگیر مَاۤ اٰتَيْتُكَ آنچه عطا کردم ترا از امر و نهی و بدان عمل کن وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ و باش از شکر گزیندگان بران عطا وَكَتَبْنَا لَهٗ و نوشتیم یعنی قلم اعلی را فرمودیم که کتابت کرد و یا جبرئیل را گفتیم که بقلم ذکر مداد نهر النور نوشت برای موسی فِى الْاَلْوَاحِ در لوحهای که هفت یا ده بوده و در زاد المسیر آورده که ده بود و این موافق قول اهل کتابست و طول هر لوحی دوازده یا ده ذراع بوده و لوح از یاقوت احمر بود یا از چوب سدرهٔ بهشت یا از سنگ سخت که از تمام دوی کنده بودند چون نقش نگین واصح آنست که از زمرد سبز بوده و بروی نوشته بودند مِنْ كُلِّ شَىْءٍ از هر چیزیکه در باب دین محتاج الیه باشد مَّوْعِظَةً پندی وَّتَفْصِيْلًا و بیان کردنی لِّكُلِّ شَىْءٍ مر هر چیزی را از اوامر و نواهی فَخُذْهَا پس گفتیم موسی که فراگیر الواح را بِقُوَّةٍ بجد تمام و عزم درست وَّاْمُرْ و بفرما قَوْمَكَ گروه خود را بالصدق و عزیمت يَاْخُذُوْا فراگیرند بِاَحْسَنِهَا بنیکوترین آنچه در الواح است گفته اند احسن بمعنی حسن است و مکتوبات الواح همه حسن بود و قولی آنست که احسن عزائم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرما تا بعزیمت عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر فرموده که احسن جمع است بین الفرائض و النوافل سَاُورِيْكُمْ زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دَارَ الْفٰسِقِيْنَ سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که در درخست یا شما را بولایت شام در آرم و منازل قرون ماضیه که از دائرهٔ فرمان من بیرون رفته اند بشما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان که در مصر همه خراب شده و از خداوندان خالی مانده تا عبرت گیرید بدان قطعه چشم عبرت بین چرا در قصر شاهان ننگرد ٭ تا چه سان از حادثات دور گردون شد خراب ٭ پرده داری میکند بر طاق کسری عنکبوت ٭ چغد نوبت میزند بر قلعهٔ افراسیاب ٭ سَاَصْرِفُ زود باشد که بگردانم عَنْ اٰيٰتِىَ از قبول آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلائل قدرت که در آفاق و انفس ودیعت نهاده ام الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ آنان را که تکبر میکنند فِى الْاَرْضِ

در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی مهر بر دلهای متکبران نهیم تا فهم سخن ما نکنند از ذو النون مصری قدس سره منقول است که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دولت آماده بیان باطل بمکنون حکمتهای قرآنی لاجرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آن سلب کرده بیت حیف است چنین گنج در آن ویرانه ٭ حکمت نکند فهم یقین دیوانه وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان كُلَّ اٰيَةٍ هر نشانیکه با بنمایم بر صدق نبوت محمد یعنی معجزات آنحضرت یا باآنند هر پیغامیکه

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ؕ هَلْ يُجْزَوْنَ

و کسانیکه دروغ داشتند آیات ما را و دروغ داشتند ملاقات آخرت را نابود شود عملهای ایشان جزا داده نشوند

ع ۱۷ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۷﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى مِنْۢ بَعْدِهٖ مِنْ حُلِيِّهِمْ

الا بانچه میکردند و ساختند قوم موسی بعد رفتنش از زیور قبطیان

وقف لازم عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ ؕ اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهٗ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا ۘ

گوساله بدنی که او را آواز گاو بود آیا ندیدند که آن گوساله با ایشان هیچ سخن نمیگفت و دلالت نمیکرد ایشان را هیچ راه

اِتَّخَذُوْهُ وَكَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ﴿۱۴۸﴾ وَلَمَّا سُقِطَ فِيْۤ اَيْدِيْهِمْ وَرَاَوْا اَنَّهُمْ

معبود گرفتند او را و ایشان ستمگار بودند و چون نادم شدند و دیدند که ایشان

قَدْ ضَلُّوْا ۙ قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۱۴۹﴾

گمراه شدند گفتند اگر مهربانی نکند بر ما پروردگار ما نیامرزد ما را البته باشیم از زیان کاران

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را که قرآن است یا دلائل قدرت وَلِقَآءِ الْاٰخِرَةِ و بدروغ داشتند و بدان سرای آخرت را حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل و تباه گشت عملهای ایشان که درین جهان کردند هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند یعنی نه شوند اِلَّا مَا كَانُوْا مگر جزای آنچه کردند در دنیا يَعْمَلُوْنَ عمل می کردند وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسی بطور مِنْ حُلِيِّهِمْ از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بودند عِجْلًا گوساله یعنی هیئت گوساله جَسَدًا بدنی بی روح لَّهٗ خُوَارٌ مر او را آوازی چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عرسها داریم و بدان اشتغال مینمائیم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت بستدند و بعد از عبور بر دریا و غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی عزیمت طور فرمود سامری بخدمت هارون آمد و گفت این پیرایهای عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده میخرند و میفروشند و تصرف در آن بر ایشان حرام است هارون فرمود تا تمام آن را جمع کردند و سامری را گفت که تو اینها را بامانت نگاه دار سامری پیرایهای زر و نقره را در تصرف آورده و زرگری ها بود همه را بگداخته در قالب ریخت و چیزی بهیئت گوساله بساخت اما بدنی بی روح بود پس عملی کرد که از او آوازی بر آمد چون آواز گاو و آورده اند که سامری در وقت غرق شدن فرعون جبرائیل را دیده بود بر اسپی سوار و از زیر سم اسپش قبضه خاک بر گرفته با خود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد قدری از ین خاک در دهنش ریخت خدای تعالی آن گوساله را زنده گردانید و بفریاد آمد ابن عباس رض میفرماید که چون آواز از گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل رسیده بسجده در افتادند اَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند اَنَّهٗ لَا يُكَلِّمُهُمْ آنکه گوساله با ایشان سخن نگوید وَلَا يَهْدِيْهِمْ سَبِيْلًا و نه نماید ایشان را راهی که بجای رسند اِتَّخَذُوْهُ فرا گرفتند او را بخدائی وَكَانُوْا ظٰلِمِيْنَ و بودند ستمگاران که وضع عبادت کردند در غیر موضعش در لطائف امام قشیری رحمة الله علیه مذکور است که چه دورست میان امتی که مصنوع خود را پرستند و میان امتی که عبادت صانع خود کنند بیت آنرا که تو ساختی نسازد کارت ٭ سازنده تو است در دو عالم یارت وَلَمَّا سُقِطَ و آنهنگام که افگنده شد ندامت و پشیمانی فِيْۤ اَيْدِيْهِمْ در دستهای ایشان یعنی یافتند پشیمانی را همچون یافتن کسیکه چیزی در دست خود دارد و این لفظ در کلام عرب کنایت است از پشیمان شدن حاصل معنی آنکه چون پشیمان شدند عبده عجل از عبادت او وَرَاَوْا اَنَّهُمْ و دیدند آنکه ایشان قَدْ ضَلُّوْا بتحقیق گمراه شدند قَالُوْا گفتند از روی ندامت لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا اگر رحمت نکند بر ما رَبُّنَا پروردگار ما بقبول توبه ما وَيَغْفِرْ لَنَا و اگر نیامرزد ما را لَنَكُوْنَنَّ بخدای که باشیم مِنَ الْخٰسِرِيْنَ از زیان کاران و هلاک شدگان ٭

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِى

و چون باز آمد موسی بسوی قوم خود خشمناک شده اندوهگین گشته گفت بد جانشینی است جانشینی که کردید

مِنۢ بَعْدِىٓ ۖ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۖ وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ

پس از من آیا شتابی کردید از حکم پروردگار خویش و انداخت الواح را و گرفت موی سر برادر خود را

يَجُرُّهُۥٓ إِلَيْهِ ۚ قَالَ ٱبْنَ أُمَّ إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِى وَكَادُوا۟ يَقْتُلُونَنِى فَلَا

میکشید ش بسوی خود گفت هارون ای پسر مادر من هر آئینه این قوم ضعیف شمردند مرا و نزدیک بودند که بکشند مرا پس

تُشْمِتْ بِىَ ٱلْأَعْدَآءَ وَلَا تَجْعَلْنِى مَعَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِى

شاد مکن بسبب اهانت من دشمنان را و شمار مکن مرا با گروه ستمگاران گفت ای پروردگار من بیامرز مرا

وَلِأَخِى وَأَدْخِلْنَا فِى رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ

و برادر مرا و داخل کن ما را در بخشایش خود و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی هر آئینه کسانیکه

ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۚ

معبود گرفتند گوساله را خواهد رسید بایشان خشمی از پروردگار ایشان و رسوائی در حیات دنیا

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾

و همچنین جزا میدهیم افترا کنندگان را

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ و آنهنگام که باز گشت موسی از طور اِلَىٰ قَوْمِهٖ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمگین اَسِفًا بغایت اندوهناک یا جزع کننده آورده اند که موسی در محل رجعت ازین قضیه خبر یافته و اصح آنست که حق سبحانه ویرا اخبار کرده بود در طور و خشمناک بانده تمام در میان قوم آمده و از غایت غضب قَالَ گفت بِئْسَمَا خَلَفْتُمُوْنِیْ بد نیابت کردید از من مِنْ بَعْدِیْ از پس مفارقت من اَعَجِلْتُمْ آیا تعجیل کردید پیشی گرفتید بعبادت عجل اَمْرَ رَبِّكُمْ بر فرمان پروردگار خود و صبر نه کردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم وَاَلْقَى الْاَلْوَاحَ و بیفگند موسی لوح ها را که احکام الهی را بران نوشته بود و آن غضب برای خدا بود در بنا هیچ آورده اند که الواح را نیفگنده اما زود از دست بنهاد چنانکه کسی چیزی بیفگند و جمهور برانند که الواح را بیفگند و شکسته شد و شش سبع ده چه بران مکتوب بود بآسمان بردند و آن تفاصیل اشیا بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود پس موسی بعد از معاینه قوم الواح را القا کرد وَاَخَذَ و گرفت بِرَاْسِ اَخِیْهِ موی سر برادر خود را یعنی هارون را یَجُرُّهٗۤ اِلَیْهِ بطرف خود میکشید او را بطریق معاتبت نه از روی اهانت گمان موسی آن بود که هارون در منع ایشان تقصیر فرموده قَالَ ابْنَ اُمَّ گفت هارون که ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترقیق قلب موسی مادر را یاد کرد پس گفت اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُوْنِیْ من تقصیر نکرده ام اما بدرستیکه قوم مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند وَكَادُوْا یَقْتُلُوْنَنِیْ و نزدیک بودند که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من در منع ایشان فَلَا تُشْمِتْ پس شادمان مگردان بِیَ الْاَعْدَآءَ بمن دشمنان را و چنان مکن که آرزوی ایشان حاصل شود از اهانت من وَلَا تَجْعَلْنِیْ و مدار مرا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِیْنَ با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قَالَ گفت موسی بعد از استماع این سخن رَبِّ اغْفِرْ لِیْ ای پروردگار من بیامرز مرا در این عمل که با برادر بزرگ تر کردم یا در آنکه الواح را بیفگندم وَلِاَخِیْ و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وَاَدْخِلْنَا و در آر ما را فِیْ رَحْمَتِكَ در بخشایش خود و گفته اند در پناه عصمت خود در دنیا و در بهشت خود در آخرت وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِیْنَ و تو بهترین بخشایندگانی چه بخشش همه از اثر بخشایش تو است و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو قطعه تو بر اہل سما انعام کردی * که بر بیچارگان انعام کردند * بهر جا جوی از رحمت نوال ست * ز دریای عنایت وام کردند اِنَّ الَّذِیْنَ بدرستیکه آنانکه از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ فرا گرفتند گوساله را بخدائی سَیَنَالُهُمْ زود باشد که برسد

وَالَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ ثُمَّ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِهَا وَاٰمَنُوْٓا اِنَّ رَبَّكَ مِنْۢ

و هر آئینه کسانیکه گناهها کردند باز توبه نمودند بعد از آن گناهان و ایمان آوردند البته پروردگار تو بعد

بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۵۳﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُّوْسَى الْغَضَبُ اَخَذَ الْاَلْوَاحَ ۚۖ

از توبه آمرزنده مهربان است . و چون ساکن شد خشم از غاسر موسیٰ گرفت الواح را

وَفِيْ نُسْخَتِهَا هُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّلَّذِيْنَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُوْنَ ﴿۱۵۴﴾ وَاخْتَارَ

و در مکتوب وی هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود میترسند و اختیار کرد

مُوْسٰى قَوْمَهٗ سَبْعِيْنَ رَجُلًا لِّمِيْقَاتِنَا ۚ فَلَمَّآ اَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ

موسیٰ از قوم خود هفتاد کس برای میعاد ما پس وقتیکه گرفت ایشانرا زلزله گفت موسیٰ ای پروردگار من

لَوْ شِئْتَ اَهْلَكْتَهُمْ مِّنْ قَبْلُ وَاِيَّايَ ۭ اَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاۗءُ مِنَّا ۚ

اگر میخواستی پیش ازین ایشانرا و مرا هلاک میکردی آیا هلاک میکنی ما را بجزای آنچه کردند بیخردان از قوم ما

وَالَّذِيْنَ وآنانکه عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ بدیها کردند از صغائر و کبائر و شرک آوردند ثُمَّ تَابُوْا پس بازگشتند بخدا مِنْۢ بَعْدِهَا از پس وقوع آن عملها وَاٰمَنُوْٓا و بگرویدند یعنی تصدیق کردند خدارا به یگانگی و رسول را به پیغمبری و اگر مراد از سیئات غیر شرک باشد معنی آمنوا آنست که تصدیق کردند آن را که حق تعالیٰ توبه گناهکار قبول میکند اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو مِنْۢ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُوْرٌ هر آئینه آمرزنده است مر گناهان ایشانرا رَّحِيْمٌ مهربان است برایشان بقبول توبه از ایشان وَلَمَّا سَكَتَ و چون خاموش شد یعنی ساکت گشت عَنْ مُّوْسَى الْغَضَبُ از موسیٰ خشم او تشبیه کرد غضب را که حامل موسیٰ بود بران فعل بکسیکه آمر باشد بچیزی و بران اغرا کند و از سکون آن بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند برآنچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزله نطق است و سکون آن بمثابه سکوت القصه چون خشم موسیٰ فرو نشست اَخَذَ الْاَلْوَاحَ فراگرفت بقیه الواح را که بیفگنده بود وَفِيْ نُسْخَتِهَا و در آنچه مکتوب بود دران هُدًى راه نمودن بود از گمراهی وَّرَحْمَةٌ و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِّلَّذِيْنَ هُمْ برای کسانیکه ایشان لِرَبِّهِمْ مر عقاب پروردگار خودرا يَرْهَبُوْنَ ترس گاری میکنند یعنی از عذاب خدا میترسند آورده اند که از حضرت عزت عز شانه خطاب رسید بموسیٰ که جمعی از اخیار بنی اسرائیل با خود بطور ببرد تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسیٰ با قوم گفت و قبول کردند وَاخْتَارَ مُوْسٰى و برگزید موسیٰ قَوْمَهٗ از قوم خود سَبْعِيْنَ رَجُلًا هفتاد مرد لِّمِيْقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتیکه وعده داده بودیم و قولی آنست که طائفه از بنی اسرائیل گفتند که خدا با موسیٰ سخن نکرده و آنچه بر الواح است کلام موسیٰ است حق تعالیٰ فرمود که ای موسیٰ قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بر آن گواه باشند موسیٰ هفتاد تن را با خود برد و چون بطور رسیدند ابری پدید آمد و میان موسیٰ و ایشان حایل شد و موسیٰ با پرده غمام در آمد و اخیار قوم او بسجده در افتادند و حق سبحانه با موسیٰ سخن گفت و اوامر و نواهی و وعده و وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسیٰ بیرون آمد و گفت شنیدید کلام پروردگار من گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود ما و تمنی ایمان آریم که خدارا آشکارا ببینیم مقارن این سخن صاعقه پدید آمد و همه را بسوخت موسیٰ علیه السلام مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد فَلَمَّآ اَخَذَتْهُمُ پس آنهنگام که بگرفت آن هفتاد تن را الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قولی آنست که فرا گرفت ایشان را آوازی مهیب و هم از هول آن بمردند و گفته اند که لرزه بر اندام ایشان افتاد بمثابه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسیٰ ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی اَهْلَكْتَهُمْ هلاک میکردی ایشانرا مِّنْ قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَاِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی و در عین المعانی فرمود که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی اَتُهْلِكُنَا آیا هلاک کنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاۗءُ بسبب آنچه کردند بی خردان مِنَّا از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت این قوم در طلب رویت ؛

إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ

نیست این حادثه مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی و راه مینمائی بآن هر کرا خواهی تو

وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ

کارسازمائی پس بیامرز مارا و مهربانی کن برما و تو بهترین آمرزندگانی و بنویس یعنی مقدر کن برای ما درین

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ

دنیا نیکی و در آخرت نیز نیکی هر آیینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت خدا عذاب من میرسانمش بهر که

أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ

خواهم و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس خواهم نوشت رحمت کامله خود را برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند و زکوٰة

الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٦﴾

میدهند و کسانیکه ایشان بآیات ما معتقد میشوند

إِنْ هِيَ نیست این کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگان را یعنی ایشان را کلام خود شنوانیدی تا طمع رویت کردند و از گوساله آوازی پدید ساختی تا از وی آوردند در کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسا مذکور است که حق سبحانه موسیٰ را در مقام بسط بداشت تا بکمال حال انس رسید و از روی دلال برین جرأت اقدام فرمود و دلال در تربیه محبوبست چنانچه در قوت القلوب فرموده من ادلال المحبین من المستأنسین مناجاة برخ العبد الاسود الی قوله فیضحکنی کل یوم ثلث دفعات و حضرت مولوی قدس سره فرموده گستاخی عاشق ترک ادب نیست عین ادب است مثنوی گفتگوی عاشقان در کار رب ٭ جوشش عشقست نی ترک ادب ٭ هر که از جام حق یک جرعه نوشت نی ادب ماند در وی نی عقل و هوش ٭ و هم از مقام بسط است این سخن موسیٰ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ گمراه میگردانی بدان فتنه و ابتلا هر کرا میخواهی که گمراه شود وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ و راه مینمائی هم بدان هر که را می خواهی که راه یابد أَنْتَ وَلِيُّنَا توئی یار و متولی کار ما فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز مارا وَارْحَمْنَا و به بخشای بر ما وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ و تو بهترین آمرزندگانی وَاكْتُبْ لَنَا و بنویس برای ما یعنی ثابت کن یا عطا کن مارا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً نیکوئی که قبول توبه است یا توفیق طاعت یا روزی حلال یا صدق مقال وَفِي الْآخِرَةِ و در اُخری هم نیکوئی ده مارا که مغفرت است یا جنت یا سعادت رویت إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ بدرستیکه ما بازگشتیم بسوی تو قَالَ گفت خدا عَذَابِي عذاب من از صفت او آن ست که أُصِيبُ بِهِ میرسانم او را مَنْ أَشَاءُ هر کرا میخواهم یعنی کفار وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ و رحمت من از صفت او آنست که رسیده است كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیز یعنی شامل است در دنیا مومن و کافر را بدادن جان و فرستادن روزی و گفته اند رحمت تعاطف است که حق تعالیٰ بخلق ارزانی داشته تا بدان بر یکدیگر مهربانی میورزند یا رحمت توبه است که علی العموم در این رحمت بر همه کشوده و همه را باتصال بدین رحمت دعوت فرموده که توبوا الی الله جمیعاً و نزد محققان رحمت دو است یکی رحمت ذاتیه که آنرا مطلقه و امتنانیه گویند و آن رحمتی ست همه چیز را فرا رسیده چنانچه فرموده و رحمتی وسعت کل شیء و نتیجه او عطا دادن ست بی سابقه سوال سائل و بی وسیلهٔ حاجت محتاج بی ثبوت استحقاق معلی لربحی از وجوه کما اشار الیه فی المثنوی ای بداده رایگان صد چشم و گوش ٭ بی زرشوت بخش کرده عقل و هوش ٭ در عدم ما مستحقان کی بدیم ٭ که برین جان و برین دانش شدیم ٭ ما نبودیم و تقاضا ما نبود ٭ لطف تو ناگفتهٔ ما می شنود ٭ دوم رحمت وجوبیه که مقید نیز خوانند و آنهمه از رحمت ذاتیه فائز شده و استحقاق بنده مر آن رحمت را هم نتیجهٔ رحمت امتنانیه است که چنانچه قبل از سابقهٔ خدمت و رابطهٔ دعوت استحقاق وجود ارزانی فرموده و بعد از فیض وجود استعداد استفاده و قابلیت استفاضه داده و رحمت وجوبیه را مقیده از جهت آن گویند که مقیدست بشرطی چند از اقوال و افعال چنانچه فرموده فَسَأَكْتُبُهَا پس زود باشد که ثابت سازم این رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنانکه پرهیز کنند از شرک وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و بدهند زکوٰة مفروضه را وَالَّذِينَ هُمْ و برای آنانکه ایشان بِآيَاتِنَا بآیات منزله ما يُؤْمِنُونَ میگروند قتاده گوید که یهود و نصاری تمنای این رحمت نموده گفتند که ما بآیات ایمان داریم و زکوٰة مال ادا میکنیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالیٰ رشتهٔ امید ایشان را منقطع ساخته آن رحمت را بدین امت تخصیص داد که متقیان و مومنان

که رحمت برای ایشان می‌نویسیم ٭

الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ الَّذِيْ يَجِدُوْنَهٗ مَكْتُوْبًا عِنْدَهُمْ

خواهم نوشت رحمت آخرت را برای آنانکه پیروی میکنند آن پیغمبر را که نبی امی ست آنکه مییابند نعت او نوشته نزدیک خویش

فِي التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ يَاْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهٰىهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

در توریت و انجیل میفرماید ایشانرا بکار پسندیده و منع میکند ایشان را از ناپسندیده و

يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ

حلال میسازد برای ایشان پاکیزها و حرام میکند بر ایشان ناپاکیزها را و ساقط میکند از ایشان بارگران ایشانرا و

الْاَغْلٰلَ الَّتِيْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۭ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهٖ وَعَزَّرُوْهُ وَنَصَرُوْهُ وَاتَّبَعُوا

آن مشقتها را که بود بر ایشان پس آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را و پیروی کردند

۱۹ ع ۹ النُّوْرَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ مَعَهٗٓ ۙ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۱۵۷

نوری را که همراه وی نازل کرده شده است ایشانند رستگاران

اَلَّذِيْنَ آنانند که از روی صدق يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ پیروی میکنند فرستاده را که صفت اوست النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ پیغمبری نانویسنده و ناخواننده و صفت آنحضرت بدین صفت تنبیهیست بر آنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات او میتواند بود فرد نگار من که بمکتب نرفت و خط ننوشت ٭ بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد ٭ و در بحر الحقائق فرموده که عرب اصل و منشاء ام گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدا و منشاء همه شهرها و دیهها است و لوح محفوظ را ام الکتاب خوانند که اصل همه کتب است پس حضرت رسالت پناه را باصل منسوب ساخته تا دانند که اصل همه موجودات و اول همه مکونات است و نکته لولاک لما خلقت الافلاک مؤید این معنی ست بیت تو اصل وجود آمدی از نخست ٭ دگر هرچه موجود شد فرع تست الَّذِيْ آن پیغمبر یکه يَجِدُوْنَهٗ مییابند اسم و صفت او را مَكْتُوْبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک ایشان فِي التَّوْرٰىةِ در توریت آنجا که میگوید احمد الضحوک القتال یرکب البعیر و یلبس الشملة تا آخر وَالْاِنْجِيْلِ و در انجیل آنجا که از قول عیسی میفرماید انی ذاهب الی ربی و ربکم و الفارقلیطا جاء تا آخر يَاْمُرُهُمْ میفرماید این پیغمبر امی ایشانرا که پیروان اویند بِالْمَعْرُوْفِ بنیکوئی که توحید است وَيَنْهٰىهُمْ و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از منکر که شرک است و گفته اند معروف مکارم اخلاق است یا صله رحم یا انصاف و منکر مساوی اخلاق است یا قطع رحم یا عدم انصاف وَيُحِلُّ لَهُمُ و حلال میگرداند بر ایشان الطَّيِّبٰتِ مطعومات پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و جز آن یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم وَيُحَرِّمُ و حرام میسازد عَلَيْهِمُ الْخَبٰٓئِثَ بر ایشان خورشهای پلید را چون مردار و خون و لحم خنزیر یا مالهای ناواجب چون رشوت و ربا وَيَضَعُ و فرو می نهد یعنی تخفیف میکند عَنْهُمْ از ایشان اِصْرَهُمْ بارگران ایشان را یعنی سبک میگرداند بر امت خود اوضاع شرع را و گویند مراد آن چیزیست که در شریعت موسیٰ بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه از وصادر شود و قطع آن مقدار از جامه که نجاست بدو رسد و جز آن وَالْاَغْلٰلَ و دیگر سبک میکند و برمیدارد از ایشان غلها و بندها الَّتِيْ آنکه بوقت موسیٰ كَانَتْ عَلَيْهِمْ بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توبه و قصاص بی عفو و دیت و احراق غنیمت و غیر آن فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهٖ پس آن کسانیکه بگرویدند بدین نبی امی از بنی اسرائیل وَعَزَّرُوْهُ و تعظیم کردند او را وَنَصَرُوْهُ و یاری دادند او را بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند النُّوْرَ الَّذِيْٓ آن نوری را که اُنْزِلَ مَعَهٗٓ فرو فرستاده اند با نبوت او و مراد قرآن است و گفته اند لفظ مع دلالت بر لقاء قرآن میکند یعنی فرو فرستاده شده است با او و باقی خواهد بود بخلاف الواح که بر موسیٰ فرود آمد و اکثر آنرا باز بر آسمان بردند و نکته در آنکه قرآن را نور گفت بغایت روشن ست چه امور دین و دنیا از و مفصل ست و هویدا اُولٰۗىِٕكَ آن گروه که ایمان آوردند و تعظیم و نصرت و متابعت پیغمبر کردند هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران از عذاب و فائز برحمت و ثواب ٭

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ

بگو ای مردمان هر آیینه من پیغمبر خدا ام بسوی شما همه یک جا آن خدای که او راست پادشاهی

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْىِۦ وَيُمِيتُ فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ

آسمانها و زمین نیست هیچ معبود مگر او زنده میکند و می میراند پس ایمان آرید بخدا و به پیغامبر او

ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ ٱلَّذِى يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾

که نبی امی ست آنکه تصدیق مینماید خدا را و سخنان او را و پیروی کنید او را تا بود که شما راه یاب شوید

وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِٱلْحَقِّ وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ ﴿١٥٩﴾ وَقَطَّعْنَٰهُمُ ٱثْنَتَىْ

و از قوم موسیٰ گروهی هست که دلالت میکنند مردمان را براه راست و براستی حکم میکنند و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر

عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا ۚ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسْتَسْقَىٰهُ قَوْمُهُۥٓ أَنِ ٱضْرِب

دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه و وحی فرستادیم بسوی موسیٰ وقتیکه آب خواستند از وی قوم وی که بزن

بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ ۖ فَٱنۢبَجَسَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۖ قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ

بعصای خود سنگ را پس روان شد ازان سنگ دوازده چشمه بدانست هر گروهی

قُلْ بگوای محمد بر سبیل عموم يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ای همه مردمان إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ بدرستیکه من فرستاده خدایم إِلَيْكُمْ جَمِيعًا بهمه شما نه ببعضی دون بعضی چنانچه رسل دیگر بودند ٱلَّذِى آن خدا که بتحقیق لَهُۥ مر او راست مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها و تدبیر و تصرف در آن لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْىِۦ زنده گرداند وَيُمِيتُ و میراند فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ پس ایمان آرید بخدا که صفت او شنوید وَرَسُولِهِ و بگروید بفرستاده او ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ پیغمبر امی ٱلَّذِى يُؤْمِنُ آن پیغمبر که میگرود بِٱللَّهِ بوحدانیت خدا وَكَلِمَٰتِهِۦ و بسخنان فرستاده او بر انبیا وَٱتَّبِعُوهُ و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمانبرداری نمائید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که راه راست یابید وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰٓ و از قوم موسیٰ أُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَهْدُونَ راه مینمایند خلق را بِٱلْحَقِّ بسبب حقی که با ایشان است وَبِهِۦ يَعْدِلُونَ و بحق و راستی عدل میکنند میان خلق گفته اند مراد ازین امت عبدالله بن سلام و اصحاب او یند و اشهر آنست که بعد از وفات موسیٰ و فوت خلیفه وی یوشع هرج و مرج در میان مردم بنی اسرائیل پدید آمد و بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بنیاز تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان و سائر قوم جدائی افگند حق سبحانه راهی در زمین گشاده گردانید و ایشان بدان راه در آمده ماورای دیار چین بیرون آمدند و آنجا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر با شب معراج ایشان را دیده ده سوره از قرآن بر ایشان خواند و ایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان اند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوٰة مال میدهند و نماز جمعه بپا میدارند و این آیت در صفت ایشان است پس حق سبحانه و تعالیٰ از اخیار قوم موسیٰ اخبار می فرماید و میگوید وَقَطَّعْنَٰهُمُ و جدا کردیم قوم موسیٰ را و گردانیدیم ٱثْنَتَىْ عَشْرَةَ دوازده أَسْبَاطًا بدل است از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم را سبط سبط و سبط ولد ولد را گویند اینجا مراد فرزندان یعقوب اند أُمَمًا گروه گروه بدل است از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ و وحی کردیم ما بسوی موسیٰ إِذِ ٱسْتَسْقَىٰهُ چون آب خواستند قَوْمُهُۥٓ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه حیران و سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متاذی شده و تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسیٰ طلب آب نمودند وحی کردیم به موسیٰ أَنِ ٱضْرِب آنکه بزن بِّعَصَاكَ ٱلْحَجَرَ بعصای خود آن سنگ را که چون در تیه آمدی با تو بسخن در آمد و گفت مرا بردار که ترا بکار آیم و تو بر داشتی و حالا در توبره داری پس موسیٰ عصا برداشت و بران سنگ زد فَٱنۢبَجَسَتْ پس شگافته شد و گشاده گشت مِنْهُ

ازان سنگ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستند كُلُّ أُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطی

مَّشْرَبَهُمْ ۖ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ ۖ

آب‌خور خودرا وسایبان ساختیم برایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من و سلوی را

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١٦٠﴾

گفتیم بخورید از پاکیزهای آنچه روزی داده‌ایم شمارا وایشان بر ماستم نکردند ولیکن بر خویشتن ستم میکردند

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

و یاد کن چون گفته شد ایشان را که ساکن شوید درین دیه و بخورید ازین دیه هرجا که خواسته باشید و بگوئید حطة

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ ۚ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٦١﴾ فَبَدَّلَ

و داخل شوید بدروازه سجده کنان تا بیامرزیم برای شما گناهان شمارا زیاده خواهیم داد نیکوکاران را پس بدل کردند

الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ

ستمگاران از بنی اسرائیل سخنی غیر آنچه فرموده شد ایشان را پس فرستادیم برایشان عقوبتی از

ع
السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿١٦٢﴾

آسمان بمقابله آنکه ستم می کردند

مَّشْرَبَهُمْ آبشخور خودرا وبآبشخور غیر خود میل نمی کردند وَظَلَّلْنَا وسایبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ برایشان ابررا تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَأَنزَلْنَا وفرو فرستادیم عَلَيْهِمُ الْمَنَّ برایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوَىٰ ومرغی مشابه سمانی وگفتیم كُلُوا بخورید مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ از پاکیزها آن چیزی که بمحض عنایت روزی داده‌ایم شمارا وذخیره منهید ایشان خلاف فرمان کرده از من وسلوی ذخیره نهادند وفاسد گشت وَمَا ظَلَمُونَا وستم نکردند بر ما دران ذخیره کردن وَلَٰكِن كَانُوا ولیکن بودند که از نافرمانی أَنفُسَهُمْ برنفسهای خود يَظْلِمُونَ ستم میکردند وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ویاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل رابعد از محاربه جباران وظفر برایشان که اسْكُنُوا ساکن شوید هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیه اریحا یا ایلیا وَكُلُوا وبخورید مِنْهَا ازمیوها وحبوب آن حَيْثُ شِئْتُمْ از هرجا که خواهید وَقُولُوا حِطَّةٌ وبگوئید درخواست ما حطه است یعنی وضع کن گناهان مارا از ما وَادْخُلُوا الْبَابَ ودرآیید بدری از درهای این دیه سُجَّدًا درحالیکه سجده کنندگان باشید یا منحنی شدگان از تواضع نَّغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم شمارا خَطِيئَاتِكُمْ گناهان شمارا سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ زود باشد که افزون گردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادت دهیم ایشان را ثواب ودرجات فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس تبدیل وتغییر دادند آنانکه برخود ستم کردند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا سخن مامور به را غَيْرَ الَّذِي بغیر آنکه قِيلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را یعنی بدل حطة گفتند حبة فی شعرة وایشان از روی استهزا بود فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم عَلَيْهِمْ برتغییر دهندگان رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان که صاعقه بود یا طاعون بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ بسبب آنچه بودند که ستم کردند یعنی لفظی را در غیر موضع آن وضع نمودند

46

وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِىْ كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ ۘ إِذْ يَعْدُوْنَ فِى السَّبْتِ

وسوال کن یا محمد یهود را از حال دیهی که بود ساکن بر لب دریا چون از حد می گذشتند در روز شنبه

إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَّيَوْمَ لَا يَسْبِتُوْنَ ۙ لَا تَأْتِيهِمْ ۛ

وقتیکه می آمد ماهیان ایشان ظاهر شده روزیکه ایشان بتعظیم شنبه مشغول میشدند و روزیکه تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمدند ایشان

كَذٰلِكَ ۛ نَبْلُوْهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿١٦٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُوْنَ

همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند و یاد کن چون گفت گروهی از اهل آن دیه چرا پند میدهید

قَوْمًا ۙ اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا ۗ قَالُوْا مَعْذِرَةً إِلٰى رَبِّكُمْ

گروهی را که خدا تعالی هلاک خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت گفتند تا مارا عذری باشد نزدیک پروردگار شما

وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوْا مَا ذُكِّرُوْا بِهٖٓ أَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوْٓءِ

و تا باشد که ایشان پرهیزگاری کنند پس وقتیکه فراموش کردند آنچه بآن پند داده شد ایشانرا نجات دادیم کسانی را که منع میکردند از کار بد

وَأَخَذْنَا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا بِعَذَابٍ ۢ بَئِيْسٍ ۢ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿١٦٥﴾

و گرفتار کردیم ستمگاران را بعذاب سخت بسبب آنکه فاسق بودند

وَسْـَٔلْهُمْ و بپرس ای محمد یهود را عَنِ الْقَرْيَةِ از خبر دیه و واقعه آن الَّتِىْ كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا و آن دیه ایلیه بوده است میان مدین و طور بر ساحل بحر قلزم و گفته اند نام آن دیه مقنا بوده در میان مدین و عینونا و بر هر تقدیر مردم این دیه متشرع بشریعت توریت بودند و از جمله فرائض ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نکنند و با اعمال دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدا کرده بزبان حضرت داود ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت رسالت پناه خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر اهل آن دیه اِذْ يَعْدُوْنَ چون درگذشتند از حد و اوامر الٰهی و تجاوز کردند از تعظیمی که مامور به بودند بدان فِى السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود و ایشان خلاف کردند اِذْ تَأْتِيهِمْ چون می آمدند بایشان حِيتَانُهُمْ ماهیان ایشان يَوْمَ سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روزیکه منهی بود در آن شکار ماهی ماهیان می آمدند شُرَّعًا ظاهر شده بر روی آب سرها برداشته وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُوْنَ و روزیکه بسبت عمل نمیکردند یعنی تعظیم آن روز مامور نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ نمی آمدند بایشان ماهیان و این ابتلا بود و امتحان مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی آب و بازی کردندی و چون شنبه بگذشتی برفتندی و تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی كَذٰلِكَ نَبْلُوْهُمْ همچنان بیازماییم ایشان را یعنی معامله آزمایندگان کنیم بِمَا كَانُوْا بآنچه بودند که از سر جهل يَفْسُقُوْنَ بیرون میرفتند از دایره فرمان چون اهل ایلیه روز شنبه ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل بود و صبر کردن هم دشوار متردد گشتند و با انواع حیل و تدابیر تمسک جسته در طلب چاره آن کار بودند آخرالامر رای ایشان بر آن قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بر آن حوضها بریدند و در روز شنبه که زمان ظهور ماهیان بود ایشان آب بآن حوضها راندندی و راه در پیش را منصب کردندی تا ماهیان آنجا بماندندی در روز یکشنبه بگرفتندی چند نوبت این عمل کردند اثر عذاب ظاهر نشد دلیر شدند و از سر تعظیم سبت درگذشتند اهل آن دیه سه گروه شدند قومی مباشر این فعل بودند گروهی ایشانرا نهی مینمودند جمعی نه نهی کردندی و نه ماهی گرفتندی و ایشان فرقه ناهیه را نیز ملامت میکردند چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَاِذْ قَالَتْ و بپرس از اهل کتاب خبر آنرا که چون گفتند اُمَّةٌ مِّنْهُمْ گروهی از اهل ایلیا که متوقف بودند در فعل و نهی گروه ناهی را لِمَ تَعِظُوْنَ چرا پند میدهید قَوْمًا گروهی را که بشهید اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ خدا هلاک کننده ایشان است در دنیا به نافرمانی و ترک تعظیم سبت اَوْ مُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کننده ایشان است عَذَابًا شَدِيْدًا عذابی سخت در آخرت که آتش دوزخ است قَالُوْا گفتند فرقه ناهیه مَعْذِرَةً این عظه ما عذر خواستنی است از ما یعنی معذرت نصب خواندهاند

مع لیعنی پند دادن ما برای معذرت است از ما اِلٰى رَبِّكُمْ بسوی پروردگار شما یعنی امر معروف و نهی منکر بر ما واجب است ایشانرا پند میدهیم تا نزد الله معذور باشیم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ و تا باشد که ایشان بترسند از خدا و ترک معصیت کنند فَلَمَّا نَسُوْا پس آنهنگام که گذاشتند فرو میدید کنندگان مَا ذُكِّرُوْا بِهٖ آنچه پند داده میشدند بدان یعنی موعظه قبول نکردند اَنْجَيْنَا برهانیدیم الَّذِيْنَ يَنْهَوْنَ آنانرا که نهی میکردند عَنِ السُّوْٓءِ

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَّا نُهُوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕيْنَ ﴿۱۶۶﴾ وَاِذْ تَاَذَّنَ

پس چون تکبر کردند از ترک آنچه منع کرده شد ایشان را ازان گفتیم ایشان را شوید بوزنگان خوار شده و یاد کن چون آگاه گردانید

رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ يَّسُوْمُهُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ ؕ اِنَّ

پروردگار تو که البته بفرستد بر ایشان تا روز قیامت کسے را که برساند بایشان عقوبت سخت هر آئینه

رَبَّكَ لَسَرِيْعُ الْعِقَابِ ۚۖ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۶۷﴾ وَقَطَّعْنٰهُمْ فِى الْاَرْضِ

پروردگار تو زود عقوبت کننده است و هر آئینه او آمرزنده مهربان است و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین

اُمَمًا ۚ مِنْهُمُ الصّٰلِحُوْنَ وَمِنْهُمْ دُوْنَ ذٰلِكَ ۫ وَبَلَوْنٰهُمْ بِالْحَسَنٰتِ وَالسَّيِّاٰتِ

گروه گروه بعض از ایشان شائسته کار اند و بعض از ایشان سوائی اینند و امتحان کردیم ایشانرا بنعمتها و مشقتها

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۱۶۸﴾ فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَّرِثُوا الْكِتٰبَ يَاْخُذُوْنَ

تا باز گردند یعنے بسوئے راه راست پس از پی در آمدند بعد از ایشان جانشینان بد که وارث توریت شدند اختیار میکنند

فَلَمَّا عَتَوْا پس آنهنگام که گردن کشیدند عَنْ مَّا نُهُوْا عَنْهُ ازان چیزیکه نهی کرده شده بودند ازان یعنی صید ماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم مر ایشانرا که كُوْنُوْا قِرَدَةً گردید بوزنگان خٰسِـِٕيْنَ دور شدگان و ناامیدان از رحمت آورده اند که ماهیان بعد از آنکه از پند پذیرفتن ایشان ناامید شدند ترک مساکنت نموده میان خانهای خود و ایشان دیواری کشیدند و دری بمحله خود نشاندند تا راه آمد و شد بمساکن ایشان دربستند روزی از محله خود بیرون آمدند و کسی از محله فاسقان بیرون نیامده بود در تفحص افتادند همه را یافتند بوزنه شده و هر بوزنه گرد کسان خود گریه کنان میگشت و روی در جامهای ایشان می مالید سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَاِذْ تَاَذَّنَ و یاد کن ای محمد چون آگاهی داد رَبُّكَ آفریدگار تو یا سوگند خورد لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که برانگیزد بر یهود اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز مَنْ يَّسُوْمُهُمْ کسی را که بچشاند ایشان را سُوْٓءَ الْعَذَابِ عذابی سخت چون قتل و اجلاء و ضرب و جزیه گفته اند بخت نصر بابلی بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد ازان ملوک فرس ایشان را میرنجانیدند و باج میگرفتند تا زمانی که رسالت پناه مبعوث شد حکم فرمود بمقاتله ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا بقیامت باقیست اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو لَسَرِيْعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است مر کافران را وَاِنَّهٗ و بدرستیکه او لَغَفُوْرٌ آمرزگار است مر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید رَّحِيْمٌ مهربان است که بعد از توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنٰهُمْ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را فِى الْاَرْضِ اُمَمًا در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که دران یهودی نباشد مِنْهُمُ الصّٰلِحُوْنَ بعضے از ایشان شایستگانند بدین موسیٰ متدین شده تغیر بحال ایشان راه نیافته یا مراد آنها اند که بحضرت پیغمبر ایمان آورده اند یا آنها که در شب معراج آنحضرت دیده گرویده اند وَمِنْهُمْ و از ایشان هستند دُوْنَ ذٰلِكَ فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه وَبَلَوْنٰهُمْ و بیازمودیم ایشان را بِالْحَسَنٰتِ به نیکوئیها چون عیش و غنا و صحت وَالسَّيِّاٰتِ و ببدیها چون شدت و فقر و مصائب نفس و مال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ تا شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گرایند ایشان را در نعمت شکری بایست کرد و بطر و استغنا ظاهر میکردند و گفتند اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ و در محنت صبر بایست کرد آغاز ناسزا کرده گفتند يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ پس بر محک اختیار تمام عیار بیرون نیامدند بیت خوش بود گر محک تجربه آید بمیان ؛ تا سیه روی شود هر که درو غش باشد ؛ فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس از پس در آمدند صالحان را خَلْفٌ پس آمدگان وَّرِثُوا الْكِتٰبَ میراث گرفتند توریت را یعنے چون بیاموختند علم آنرا از پدران يَاْخُذُوْنَ فرا میگیرند

عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰى وَيَقُوْلُوْنَ سَيُغْفَرُ لَنَا ۚ وَاِنْ يَّاْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهٗ

متاع این عالم خسیس را و میگویند آمرزیده خواهد شد برای ما و اگر بیاید بایشان متاعی مانند آن

يَاْخُذُوْهُ ۗ اَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِّيْثَاقُ الْكِتٰبِ اَنْ لَّا يَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ

البته بگیرند آن را آیا گرفته نشده است بر ایشان آن عهد که در توریت است که نگویند بر خدا

اِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوْا مَا فِيْهِ ۗ وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ۗ اَفَلَا

مگر سخن راست و خوانده اند آنچه در توریت است و سرای آخرت بهتر است پرهیزگاران را آیا فهم

تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۶۹﴾ وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ۗ اِنَّا لَا

نمی کنید و آنانکه تمسک میکنند بکتاب و برپا داشتند نماز را هر آئینه ما

نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ ﴿۱۷۰﴾ وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَاَنَّهٗ ظُلَّةٌ وَّظَنُّوْٓا

ضائع نمیسازیم مزد این نیکوکاران و یاد کن چون بر داشتیم کوه را بالای ایشان گویا وی سایبانی است و گمان کردند

اَنَّهٗ وَاقِعٌۢ بِهِمْ ۚ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۱۷۱﴾ ع

که آن کوه خواهد افتاد بر ایشان گفتیم بگیرید آنچه دادیم شما را بجد تمام و یاد کنید آنچه در وی است تا بود که شما در پناه باشید از عذاب

عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰى خواسته و متاع این چیز فروتر که دنیاست مراد احبار زمان حضرت رسالت پناه اند حق سبحانه میگوید که در حکم رشوت میگیرند وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند سَيُغْفَرُ لَنَا زود باشد که بیامرزد ما را و دعاے ایشان آن بود که گناه روز ایشان بشب و جرم شب ایشان بروز آمرزیده میشود و ایشان اخذ رشوت را گناه میدانستند وَاِنْ يَّاْتِهِمْ و حال آنکه اگر بیاید بدیشان عَرَضٌ مِّثْلُهٗ خواسته از متاع دنیا مثل آن خواسته دیگر در حرمت يَاْخُذُوْهُ فرا میگیرند آن را و از آن توبه نمی کنند یعنی امید مغفرت دارند با وجود اصرار بر اخذ رشوت و اکل حرام اَلَمْ يُؤْخَذْ آیا گرفته نشده است عَلَيْهِمْ بر ایشان مِّيْثَاقُ الْكِتٰبِ عهد مذکور در توریت اَنْ لَّا يَقُوْلُوْا آنکه نگویند عَلَى اللّٰهِ بر خدا اِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست و ایشان دروغ گفتند در آنکه غفران خود را در شب و روز بحق سبحانه نسبت دادند و میدانند که دروغ میگویند زیرا که توریت با ایشان است وَدَرَسُوْا و خوانده اند مَا فِيْهِ آنچه در وے است و این حکم در وی دیده اند وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ و رستگاری سرای دیگر که عقبی است خَيْرٌ بهتر است از عرض دنیا لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مر آنان را که پرهیز دارند از استحلال محارم و دروغ بر خدا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمیکنند و حفص بخطاب میخواند یعنی در نیابید که نعمت عقبی بهتر است از مال دنیا وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ و آنانکه نگاه میدارند کتاب را و چنگ در آن میزنند مراد مومنان اهل کتاب اند و کتاب درین آیت قرآن است وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا داشتند نماز را تخصیص صلوٰة با آنکه تمسک بکتاب مشتمل است بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دین است و اقامت دین موقوف بر اقامت آن۔
مثنوی خانه دین خویش را چو خدا ٭ بر ستون نماز کرد بپا ٭ بیشکے تا ستون بجای بود ٭ خانه دین حق بپای بود اِنَّا بدرستیکه ما لَا نُضِيْعُ ضائع نمی کنیم اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ مزد کار بصلاح آرندگان کردار خود را بلکه بتمام بدیشان رسانیم وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ و یاد کن ای محمد براتی یهود زمانی که خود چون بکسستیم و بر داشتیم کوه طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان كَاَنَّهٗ ظُلَّةٌ گوئی که کوه سایبانی است بر سر ایشان وَّظَنُّوْٓا و دانستند اَنَّهٗ آنکه کوه وَاقِعٌۢ بِهِمْ فرود آینده است بر ایشان اگر حکم توریت قبول نکنند چه خدا تعالی ازین خبر داده بود خُذُوْا گفتیم که بگیرید مَآ اٰتَيْنٰكُمْ آنچه دادیم شما را از احکام بِقُوَّةٍ بجد تمام وَّاذْكُرُوْا و پیوسته یاد کنید مَا فِيْهِ آنچه در وے است از اوامر و نواهی لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ شاید که پرهیزگاری کنید و از جمله متقیان باشید۔

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ
و یاد کن چون گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشت ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید ایشان را بر

أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا۟ بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَآ ۛ أَن تَقُولُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ إِنَّا
ذات ایشان گفت آیا نیستم پروردگار شما گفتند آری هستی گواه شدیم این شاهد گرفتن برای احتراز از انست که نگویید روز قیامت هر آینه ما

كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَٰفِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ
بی خبر بودیم ازین توحید یا نگویید که بجز این نیست که شرک آورده بودند پدران ما پیش از ما

وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنۢ بَعْدِهِمْ ۖ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ
و ما نسلی بودیم آمده بعد از ایشان آیا هلاک میکنی ما را بعقوبت آنچه بدکاران کردند و همچنین

نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾
بیان می کنیم نشانها و تا باز گردند

مع ۷ عند المتأخرین ١٢

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو مِنْ بَنِيٓ ءَادَمَ از فرزندان آدم مِن ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشان را وَأَشْهَدَهُمْ و گواه گردانید ایشان را عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضی را بر بعضی گواه ساخت و گفت أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا نیستم پروردگار شما قَالُوا۟ بَلَىٰ گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه و تعالی ذریت آدم را بیرون آورد بعضی از اصلاب بعضی همچنین توالد ابنا از آبا و ذکر آدم نکرد چه همه کس را معلوم است که پدر بشر اوست و همه از صلب او بیرون آیند حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که خدا فرا گرفت میثاق از ذریت آدم ع بنعمان و آن وادیست نزدیک بعرفات و آنرا نعمان سحاب گویند و بقول اطبن نعمان خوانند در لباب آورده که اخذ میثاق در دهنا بوده و آن زمینی است در ولایت هند و بعد از خروج آدم بوده از بهشت و در مدارک میگوید که جمهور مفسران بر آنند که بعد از خلق آدم و قبل از دخول جنت بوده و در فضائیکه بر در بهشت ست و عرض آن سی هزار ساله راه است حق تعالی ذریت آدم ع را از صلب او بیرون آورد بر مثال مورچهای خورد و زرد و بعضی میگویند که سفید یا سرخ و گروهی بر آنند که از جانب راست مورچه سفید و از جانب چپ مورچه سیاه و بعضی بر آنند که توالد و تناسل از پشت آدم یکبارگی بود نه بر وجه توالد و تناسل و نموده و حیات و عقل و نطق در ایشان بیافرید و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده گفتند شَهِدْنَآ گواه شدیم ما باقرار خود و گفته اند چون ذریت آدم بلی گفتند حق سبحانه ملائکه را گفت گواه باشید ملائکه گفتند شهدنا و سدی فرموده که این خبریست که حق سبحانه تعالی از خود و از فرشتگان خبر میدهد که ما بر اقرار ذریت آدم ع گواه شدیم أَن تَقُولُوا۟ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ تا نگویید روز قیامت که إِنَّا كُنَّا بدرستیکه ما بودیم عَنْ هَٰذَا ازین اقرار غَٰفِلِينَ بیخبران أَوْ تَقُولُوٓا۟ یا آنکه نگویید إِنَّمَآ أَشْرَكَ بجز این نیست که شرک آوردند ءَابَآؤُنَا پدران ما مِن قَبْلُ پیش از ما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً و بودیم ما فرزندان مِّنۢ بَعْدِهِمْ از پس ایشان و اقتدا بدیشان کردیم أَفَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را و معذب میسازی بِمَا فَعَلَ ٱلْمُبْطِلُونَ بآنچه کردند آن گمراهان بی راهان یعنی پدران ما و چون مشرکان تقلید را دستاویز سازند این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیرا که اخذ میثاق بتوحید الهی جل و علی بر هر احدی از ذریت آدم ع رفع شد پس تقلید دیگری در شرک عذر نشود ای درویش این آیت مذکر عهد الست ست تا بی خبران سر کوچه غفلت را متنبه سازد و الا هوشمندان بیدار دل از آن سوال و جواب غافل نیستند بیت الست از ازل همچنان شان بگوش ۞ بفریاد قالوا بلی در خروش ۞ در نفحات مذکور است که علی سهیل اصفهانی قدس سره را گفتند که روز بلی را یاد داری گفت چون ندارم گویی که دی بوده شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری فرموده که درین سخن نقص است صوفی را دی و فردا چه بود آن روز را هنوز شب در نیامده و صوفی در همان روز ست مثنوی روز امروز ستای صوفی و شان ۞ کی بود از دی و از فردا نشان ۞ آنکه از حق نیست غافل یک نفس ۞ ماضی و مستقبلش حال ست و بس ۞ از حسین منصور قدس سره منقول است که فرموده اند غایب از حقائق سوال الست چگونه جواب دهد پس سر مخاطب و مجیب لنهایت نازکست بیت تو در میان نه هیچ نه هر چه هست اوست ۞ هم خود الست گوید و هم خود بلی کند ۞ وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم امر میثاق را نُفَصِّلُ ٱلْءَايَٰتِ تفصیل میکنیم و پیدا میسازیم نشانهای قدرت خود را تا تدبر کنندگان وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و شاید که ایشان باز گردند از تقلید بتحقیق ۞

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِيٓ اٰتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطٰنُ

و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم اورا علم آیات خود پس بیرون رفت از علم آن آیات پس در پی او شد شیطان

فَكَانَ مِنَ الْغٰوِيْنَ ﴿۱۷۵﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنٰهُ بِهَا وَلٰكِنَّهٗٓ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ

پس گشت از گمراهان و اگر می خواستیم برداشتیمی اورا بسبب آن آیات ولیکن میل کرد بسوی پستی

وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ ۚ فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ۚ اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ

و پیروی خواهش خود کرد پس صفت او مانند صفت سگ ست اگر مشقت اندازی بروی زبان از دهان بیرون افگند و اگر

تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ؕ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۚ فَاقْصُصِ

معطل بگذاری اورا نیز بیرون افگند این صفت گروهی ست که دروغ شمردند آیات مارا پس بخوان برایشان

الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۱۷۶﴾

این پند تا ایشان تامل کنند

وَاتْلُ و بخوان ای محمد عَلَيْهِمْ بر قوم خود یا بر یهود نَبَاَ الَّذِيٓ خبر آن کس که اٰتَيْنٰهُ دادیم اورا اٰيٰتِنَا علم آیتهای ما یعنی کتب منزله و آنکس که امیة بن ابی الصلت بود که کتب سماوی مطالعه نموده بود و معلوم کرده که در آن زمان رسولی مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت پناه مبعوث شد امیه از روی حسد بادی کافر گشت و آن آیت که خوانده بود بر طرف نهاد کما قال فَانْسَلَخَ مِنْهَا پس بیرون آمد از آن آیتها بواسطه کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطٰنُ پس بدو پیوست شیطان و اورا بپیروی خود فرمود فَكَانَ پس گشت آن داننده آیات مِنَ الْغٰوِيْنَ از گمراهان و گفته اند آنکس ابو عامر راهب بود که پیغمبر اورا فاسق لقب نهاد و او ساعی بنای مسجد ضرار است صفت حضرت رسالت پناه در کتب الٰهی دیده بود و او را شناخته و بوی ایمان آورده آخر انکار کرد و بدان کافر شد و اشهر آنست که این کس بلعم باعورا بود از کنعانیان و جباران که صحف ابراهیم خوانده بود و اسم اعظم میدانست در محلی که موسی با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت ایشان شد جباران رجوع به بلعم کردند که مستجاب الدعوات بود و التماس نمودند که بر موسی و قوم او دعای بد کند در اول او ابا کرد و در آخر باغوای زن خود فریفته گشت و رشوت از قوم قبول کرده بر موسی و قوم او نفرین کرد حق سبحانه اسم اعظم از یاد او ببرد و ایمان بادی نماند وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَرَفَعْنٰهُ هر آینه برمیداشتیم اورا بِهَا بسبب آن آیات صحف یا کلماتیکه مشتمل بود بر اسم اعظم بمراتب علیه و درجات سنیه که منازل ابرار و مساکن اخیارست وَلٰكِنَّهٗٓ ولیکن او بواسطه دنائت همت اَخْلَدَ میل کرد اِلَى الْاَرْضِ بسوی زمین یعنی بحضیض ضلالت وَاتَّبَعَ و پیروی کرد هَوٰىهُ آرزوی خود را بقبول رشوت و استماع سخن زن فَمَثَلُهٗ پس صفت او در خست كَمَثَلِ الْكَلْبِ مانند صفت سگ ست در اخس احوال او اِنْ تَحْمِلْ اگر حمله کنی عَلَيْهِ بروی و برانی اورا يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون افگند اَوْ تَتْرُكْهُ یا اگر بگذاری اورا و نرانی يَلْهَثْ همان زبان از دهن بیرون افگند معنی آنست که راندن سگ و ناراندن او یکسان ست در هیچ حال صفت خود ترک نمیکند بلعم سگ صفت نیز همین حال داشت که بهیچ وجه ز دنائت و خساست خود برنگشت اورا در خواب نمودند که بنی اسرائیل را دعای بد مکن منزجر نشد و در وقتیکه متوجه لشکر موسی بود که برایشان نفرین کند در راز گوشی که بروی سوار بود بادی بسخن در آمد که ازین راه باز گرد و از سر این عمل بگذر هم متنبه نگشت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که تا باد تقدیر از کجا در آید و چه بوالعجبی نماید اگر از جانب فضل وزد زنار بهرام گبر را کمر بند عشق بازی راه دین گرداند و اگر از طرف عدل وزد رسم توحید بلعم را بر انداخته با سگ خسیس برابری دهد نعم ما قال رباعی آنرا بریک از صومعه در دیر گبران افگنی ❊ وین را کشی از بتکده سر حلقه مردان کنی ❊ چون و چرا در کار تو عقل زبون را کی رسد ❊ فرمان ده مطلق توئی حکمی که خواهی آن کنی ❊ ذٰلِكَ این مثل که گفته شد مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ مثل آن گروهی ست که از روی جحود و استکبار كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا دروغ می شمرد آیتهای مارا که قرآن ست و این گروه کفار مکه اند فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان برایشان این خبر را و گفته اند مراد ازین قوم یهودان اند که تکذیب آیات توریت کردند و در کتمان نعت حضرت رسالت پناه بودند پس میفرماید که قصه بلعم را برایشان بخوان که انسلاخ او از آیات مناسبتی دارد

 با تکذیب ایشان مر آیات مارا لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ تا شاید که ایشان تفکر نمایند و تفکر ایشان بآن وفا کند که پند پذیر شوند ❊

سَآءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ﴿۱۷۷﴾ مَن

باعتبار صفت بدانند این قوم که دروغ داشتند آیات ما را و بر خویشتن ستم می کردند هر که

يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي ۖ وَمَن يُضْلِلْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۷۸﴾ وَلَقَدْ

راه نمایدش خدا همان ست راه یابنده و هر که گمراه سازدش پس آنجماعه ایشانند زیان کاران و هر آئینه

ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا

بیافریدیم برای دوزخ بسیارے از جنیان و آدمیان ایشان را دلهاست که نمی فهمند بآن

وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا ۚ أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ

وایشان را چشمهاست که نمی بینند بآن وایشان را گوشهاست که نمی شنوند بآن ایشان مانند چهارپایان اند

بَلْ هُمْ أَضَلُّ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾ وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ

بلکه ایشان گمراه ترانند ایشانند بے خبران و خدا راست نامهاے نیک پس بخوانید او را

بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾

بآن نامها و بگذارید آنان را که کجروی میکنند در نامهاے خدا داده خواهد شد مرایشان را جزای آنچه میکردند

سَآءَ مَثَلًا الْقَوْمُ بد مثلی ست مثل قوم الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم ایشان بدان و قیام حجت ایشان وَأَنفُسَهُمْ و بر نفسهای خود كَانُوا يَظْلِمُونَ بودند که ستم می کردند تقدیم مفعول بر دلالت بر آن میکند که وبال ظلم ایشان جز بدیشان نرسد مَن يَهْدِ اللَّهُ هر که را راه نماید خدا بفیض و فضل خود فَهُوَ الْمُهْتَدِي پس اوست راه یافته وَمَن يُضْلِلْ و هر که را گمراه سازد بحکم عدل خود فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه گمراهان هُمُ ایشانند الْخَاسِرُونَ زیان کاران در هر دو سرای وَلَقَدْ ذَرَأْنَا و بدرستیکه آفریدیم لِجَهَنَّمَ برای دوزخ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ بسیاری از دیوان و آدمیان که حکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم ما اصرار ایشان بکفر و موت ایشان بر شرک پوشیده نیست لَهُمْ قُلُوبٌ مر ایشان را دلهاست که مطلقا لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا هیچ حقیقتے در نمی یابند بآن زیرا که متوجه شناخت حق نمیگردانند و آن آئینه را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمیسازند وَلَهُمْ أَعْيُنٌ و مر ایشانرا چشمهاست که بهیچ وجه لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا دلائل حق نمی بینند بآن بدان سبب که بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند وَلَهُمْ آذَانٌ و مر ایشان را گوشهاست که بهیچ روی لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا سخن حق بآن نمیشنوند زیرا که بسمع هوش آیات و مواعظ قرآنی را استماع نمیکنند أُولَٰئِكَ آنگروه در آنکه مشاعر خود را متوجه باسباب تعیش دارند و مقصود بلذات فانی شمارند كَالْأَنْعَامِ مانند چهارپایان اند که همت ایشان جز خورد و خواب نیست ملتفت بنعیم باقی و لذت دائمی نیستند بَلْ هُمْ أَضَلُّ بلکه این گروه گمراه تر اند از انعام زیرا که انعام را تکلیفے نیست اگر وفاق شرع ندارند بخلاف امر نیز متصف نیستند أُولَٰئِكَ آنگروه که یاد کرده شد هُمُ الْغَافِلُونَ ایشانند غافلان در غفلت خود کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف مامور با فروگذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانی است و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملائکه افضل ست و اگر خوش مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس و ارذل ست و درین معنے گفته اند بیت بهره از ملکت هست نصیبے از دیو ترک دیوی کن و بگذر بفضیلت ز ملک وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ و مر خدا راست نامهای نیکو فَادْعُوهُ بِهَا پس بخوانید او را بدان نامها مرلو نود و نه نام است که هر من احصاها دخل الجنة دران باب وارد شده و در زاد المسیر آورده که سبب نزول این آیت آن بود که مردی خدای را در نماز باسم الله یاد کرده و باسم رحمن نیز بخواند ابو جهل گفت که محمد و اصحاب او میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس این مرد چرا دو خدا را میخواند این آیت نازل شد

حو که اسمای الٰهی بسیار ست و همه نیکوست او را بدان اسما بخوانید صاحب کشاف گفته که خدا را صفات نیکو ست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و بی مثلی و امثال آن پس او را بدان اوصاف بستایید و گفته اند متخلق شوید باخلاق ربانی و متصف گردید بصفات حقانی وَذَرُوا الَّذِينَ و بگذارید متابعت آنها را که از روی جهل يُلْحِدُونَ میل میکنند بکجی فِي أَسْمَائِهِ در نامهای او یعنی تسمیه میکنند حق سبحانه را بنامی

وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا

و ازان جماعه که پیدا کرده ایم گروهی ست که دلالت میکنند بدین حق و بآن دین حق عدل میکنند و کسانیکه دروغ داشتند

بِاٰيٰتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۲﴾ وَاُمْلِيْ لَهُمْ ۭ اِنَّ كَيْدِيْ

آیات مارا پایه پایه بکشیم ایشانرا تا محل هلاک ازان راه که ندانند و مهلت دهیم ایشانرا هر آینه تدبیر من

مَتِيْنٌ ﴿۱۸۳﴾ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا ٜ مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ ۭ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ

محکم ست آیا تامل نکردند که نیست این همنشین ایشانرا هیچ دیوانگی نیست او مگر بیم کننده

مُّبِيْنٌ ﴿۱۸۴﴾ اَوَلَمْ يَنْظُرُوْا فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ

آشکارا آیا نظر نکردند به پادشاهی خدا در آسمانها و زمین و در آنچه خدا پیدا کرده است از

شَيْءٍ ۙ وَّاَنْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ قَدِ اقْتَرَبَ اَجَلُهُمْ ۚ فَبِاَيِّ حَدِيْثٍۭ بَعْدَهٗ

هر چیز و آیا نظر نکردند دران که شاید نزدیک شده باشد اجل ایشان پس بکدام سخن بعد قرآن

يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۸۵﴾

ایمان خواهند آورد

وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ و از آنها که آفریده ایم برای بهشت اُمَّةٌ گروهی اند که ایشان يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ راه مینمایند بحق وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ و بحق عدل میکنند در احکام خود و آن مهاجر و انصار و متابعان ایشان اند وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا و آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را یعنی کفار مکه یا مستهزیان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشانرا پایه پایه یعنی اندک اندک ایشان را بهلاک نزدیک گردانیم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُوْنَ از آنجا که ندانند یعنی هرگاه که گناهی میکنند نعمت ایشانرا زیادت میگردانیم تا در طغیان و عصیان می افزایند امام قشیری قدس سره فرموده که استدراج اعطای نعمت و انسای شکر یعنی نعمت بدیشان میدهد و سپاسداری بر دل ایشان فراموش میگرداند تا وقتیکه مستحق عقوبت شوند وَاُمْلِيْ لَهُمْ و امان دهم مر ایشانرا مدتی پس بگیرم ایشانرا اِنَّ كَيْدِيْ بدرستیکه گرفتن من مَتِيْنٌ سخت ست کید حیلی را گویند که در خفیه باشد پس استدراج را بجهت آنکه در ظاهر احسان و در باطن خذلان است کید گفت آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه بکوه صفا بر آمده یک یک از گروه قریش را از عذاب خدای جلیل جبار میترسانید یکی از صنادید قریش صدیق و فاروق و مرتضی را دید و گفت آیا این یار شما دیوانه شده که همه شب فریاد میکند آیت آمد اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا آیا فکر نکردند این معاندان و اندیشه ننمودند درین که مَا بِصَاحِبِهِمْ نیست یار ایشان یعنی محمد را مِّنْ جِنَّةٍ از هیچ نوع دیوانگی این همان عاقل است که او را قبل از اظهار دعوت محمد امین میگفتند لبعد ازان که دعوت حق را آشکارا کرد چرا دیوانه میخوانیدش اِنْ هُوَ نیست او اِلَّا نَذِيْرٌ مگر بیم کننده از عذاب الهی مُّبِيْنٌ پیدا و هویدا بیم کردن او اَوَلَمْ يَنْظُرُوْا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِيْ مَلَكُوْتِ السَّمٰوٰتِ در ملک عظیم آسمانها وَالْاَرْضِ و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سما نجوم است و شمس و قمر و ملکوت ارض بحور ست و جبال و اشجار وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ و نگریستند در آنچه آفریده خدا مِنْ شَيْءٍ از هر چیز تا بدان نظر کمال قدرت صانع و جمال وحدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد وَاَنْ عَسٰٓى و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید اَنْ يَّكُوْنَ آنکه باشد قَدِ اقْتَرَبَ بتحقیق نزدیک رسیده اَجَلُهُمْ مدت فنای ایشان یعنی چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد تا که پیش از فرع فوت حصول موت بر عملی اقدام نمایند که موجب نجاح دو جهانی و واسطه فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش که اجل فرا رسد تنگ و ایام عنان ستاند از چنگ بر مرکب فکر خویش نه زین مردانه درآی در ره دین فَبِاَيِّ حَدِيْثٍۭ پس بکدام سخن بَعْدَهٗ بعد از قرآن يُؤْمِنُوْنَ ایمان خواهند آورد این

۲ مشرکان اگر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجامع میامن صورت و معنی ست

مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِيَ لَهٗ ؕ وَيَذَرُهُمْ فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿۱۸۶﴾

هر که گمراه سازد ش خدا هیچ راه نماینده نیست او را و میگذارد ایشان را خدا در گمراهی خویش سرگردان شده

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ ۚ لَا

سوال میکنند ترا از قیامت که کی باشد استقرار او بگو جز این نیست که علم قیامت نزدیک پروردگار من است پدید

يُجَلِّيْهَا لِوَقْتِهَاۤ اِلَّا هُوَ ؔ ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ لَا تَاْتِيْكُمْ اِلَّا بَغْتَةً ؕ

نیارد او را در وقت او مگر خدا گران شده است در آسمانها و زمین نیاید بشما مگر ناگهان

يَسْـَٔلُوْنَكَ كَاَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ

سوال میکنند ترا از قیامت گویا تو کاوش کننده از آن بگو جز این نیست که دانش او نزدیک خدا است ولیکن بسیاری از مردمان

لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۷﴾ قُلْ لَّاۤ اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ وَلَوْ

نمیدانند بگو نمی توانم برای خود نفع رسانیدن و نه ضرر کردن مگر آنچه خدا خواسته است و اگر

كُنْتُ اَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ۚۖۛ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْٓءُ ۚۛ اِنْ

من دانستمی علم غیب را هر آینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نرسیدی بمن هیچ سختی نیستم

اَنَا اِلَّا نَذِيْرٌ وَّبَشِيْرٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۱۸۸﴾ ع

من مگر بیم کننده و مژده دهنده برائے گروہے که ایمان دارند

مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ هر کرا خواهد خدا گمراه گرداند بقرآن نگرود فَلَا هَادِيَ لَهٗ پس هیچ راه نماینده نیست که او را براه آرد وَيَذَرُهُمْ و میگذارد خدا تعالے گمراهان را فِيْ طُغْيَانِهِمْ در گمراهی ایشان تا پیوسته يَعْمَهُوْنَ سرگردان و متردد ان و متحیر میگردند بیت تا نگردد مددی توفیق رفیق ٭ مطلقا راه نیابند بمنزل نرسند گروهی از قریش و صحیح آنست که یهود گفتند ای محمد خبر ده ما را از وقوع ساعت اگر پیغمبری که ما نیز دانیم کی خواهد بود و این سوال امتحانی بود زیرا که میدانستند که جز خدا هیچکس نمیداند آیت آمد که يَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسمائی غالبه است چون نجم و اطلاق این اسم بر قیامت بجهت آنست که ساعت بساعت قائم شود یا حساب خلایق در یکم از ساعتی وقوع یابد یا آن روز با درازی نزدیک خدا ساعتی باشد و بر هر تقدیر سوال میکنند که اَيَّانَ مُرْسٰىهَا کی است بپای کردن وی پدید آوردن او قُلْ بگوای محمد اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن ظهور ساعت عِنْدَ رَبِّيْ نزدیک پروردگار من است که هیچ ملکی مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع نداده لَا يُجَلِّيْهَا آشکار انکند امر قیامت را لِوَقْتِهَاۤ در وقت او اِلَّا هُوَ مگر او که داناست بدان ثَقُلَتْ پوشیده است علم قیامت یا گران و عظیم است دانستن آن فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنے دانش قیامت بر اهل آسمانها از ملائکه و ثقلین گران است از جهت هول و هیبت آن گویا که حکمت در اخفای او نیست لَا تَاْتِيْكُمْ نمی آید بشما قیامت اِلَّا بَغْتَةً مگر ناگهان يَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند از تو کفار وقت آنرا بدان جهت که كَاَنَّكَ گویا که تو حَفِيٌّ عَنْهَا مهربان و دوست میداری سوال ایشان را حال آنکه تو کارهی از آن سوال چه موقتی با آنکه جز حق سبحانه کسی نمیداند قُلْ بگو دیگر باره از روئے تاکید و مبالغه اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که علم قیامت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که آنرا جز حق تعالے نمیداند در وسیط آورده که اهل مکه گفتند ای محمد

خدای تو چرا خبر نمیدهد ترا بنرخ که کی ارزان شود و کی گران تا در ارزانی چیزی بخری و در گرانی بفروشی و بدان سود کنی آیت آمد که قُلْ لَّاۤ اَمْلِكُ بگو نمیتوانم لِنَفْسِيْ از برای خود نَفْعًا جر منفعتے وَّلَا ضَرًّا و نه دفع مضرتے اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خواهد خدا و مرا دران تعلیم دهد وَلَوْ كُنْتُ و اگر بودمی من که بی تعلیم حق اَعْلَمُ الْغَيْبَ دانستمی غیب را لَاسْتَكْثَرْتُ

هُوَ الَّذِىْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ

او ست آنکه پیدا کرد شمارا از یک شخص و پیدا کرد از ان یک شخص زنش را تا آرام گیرد

اِلَيْهَا ۚ فَلَمَّا تَغَشّٰهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيْفًا فَمَرَّتْ بِهٖ ۚ فَلَمَّآ اَثْقَلَتْ

باوی پس چون جماع کرد مردی بازن خود بار گرفت بار سبک پس آمد و رفت کرد بآں بار سبک بعد از ان چون زن گرانبار شد

دَّعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ اٰتَيْتَنَا صَالِحًا لَّنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۸۹﴾ فَلَمَّآ

هردو دعا کردند بجناب پروردگار خویش که اگر فرزندی شائسته بدهی مارا باشیم از شکر کنندگان پس چون

اٰتٰهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهٗ شُرَكَآءَ فِيْمَآ اٰتٰهُمَا ۚ فَتَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۱۹۰﴾

داد خدا تعالیٰ ایشان را فرزند شائسته مقرر کردند برای او شریکان در انچه داده بود بایشان پس بلند قدر است خدا از انچه شریک مقرر می کنند

اَيُشْرِكُوْنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ لَهُمْ

آیا این مشرکان شریک مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند و خود این شریکان آفریده میشوند و نمی توانند برای پرستندگان خود

نَصْرًا وَّلَآ اَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُوْنَ ﴿۱۹۲﴾

یاری دادن و نه خود را یاری میدهند

هُوَ الَّذِىْ خَلَقَكُمْ او ست یعنی خدا تعالیٰ آنکس که بیافرید شمارا مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آدم است وَّجَعَلَ مِنْهَا و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعے از اضلاع وی زَوْجَهَا جفت او را که حوا است و این آفریدن جهت آن بود که لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد باوی فَلَمَّا تَغَشّٰهَا پس آنهنگام که پوشید آدم حوا را یعنی خلوت کرد باوی حَمَلَتْ بار گرفت حوا حَمْلًا خَفِيْفًا باری سبک که آن نطفهٔ آدم بود بر رحم او در آمده فَمَرَّتْ بِهٖ پس میگذشت بآن بار یعنی می آمد و میرفت فَلَمَّآ اَثْقَلَتْ پس آنهنگام که گران شد حوا بآن باری که در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد و حوا گرانبار گشت دَّعَوَا اللّٰهَ بخواندند آدم و حوا خدا را رَبَّهُمَا که پروردگار ایشان ست گفتند خداوندا لَئِنْ اٰتَيْتَنَا اگر بدهی مارا صَالِحًا فرزندی درست خلقت که مشابه ما باشد در صورت لَّنَكُوْنَنَّ هر آئینه باشیم ما مِنَ الشّٰكِرِيْنَ از سپاسداران مر ترا بدان نعمت و مجدد قولی آنست که چون حوا حامله شد ابلیس بر صورت مجهوله بر حوا ظاهر گشت و گفت در شکم تو چه چیز است حوا جواب داد که نمی دانم ابلیس گفت شاید بهیمه باشد آنگاه پرسید که از کجا بیرون خواهد آمد حوا گفت مرا معلوم نیست ابلیس گفت شاید از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی آید یا شکم ترا بشگافند و بیرون آرند حوا بترسید و صورت ماجرا با آدم در میان آورد آدم نیز اندیشه ناک شد و ابلیس دیگر باره خود را بر صورت دیگر بر ایشان ظاهر کرده از سبب ملال حال ایشان پرسید حال باز گفتند ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعوام از خدا درخواهم که این حمل را مثل شما بشری راست خلقت گرداند و خروج بآسانی باشد بشرط آنکه او را عبد الحارث نام کنید و نام ابلیس در میان ملائکه حارث بود حوا این فریب را قبول کرد فَلَمَّآ اٰتٰهُمَا پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالیٰ بدیشان صَالِحًا فرزندی صالح الجسم و تندرست جَعَلَا لَهٗ گردانیدند آدم و حوا برای خدا شُرَكَآءَ خداوند شرکتی یعنی شریکی ساختند در اسم نه در عبادت یعنی بدل کردند عبد اللّٰه را بعبد الحارث یعنی در ینجا مضاف تقدیر میکنند یعنی فلما آتا اولاد هما صالحا جعل اولادهما شرکا بعضے بر آنند که آنوقت که داد حق تعالیٰ آدم و حوا را فرزند شائسته ایشان غیری را شریک ساختند در عبادت و حفص شرکا میخوانند بلفظ جمع یعنی اولاد آدم ساختند شریکان مر خدا را فِيْمَآ اٰتٰهُمَا در آنچه داد اولاد آدم و حوا را صاحب کشاف و قاضی بیضاوی بر آن رفته اند که نفس واحد قصی ست از اجداد پیغمبر که خدا او را نده جز از جنس او یعنی قریشی و عربی کرامت فرمود و زن شوهر شرط کردند که اگر خدا تعالیٰ ایشان را فرزندی شایسته دهد بشکر گذاری و سپاسداری قیام نمایند حق سبحانه ایشان را چهار فرزند ارزانی داد و ایشان در تسمیهٔ آنها شریک پیدا کردند خدا را و عبد عزی و عبد قصی و عبد مناف و عبد الدار نام نهادند فَتَعٰلَى اللّٰهُ پس بزرگ است خدا و پاک عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از انچه برای او انباز میگیرند در عبادت او و قصی و اولاد او بر قول اول ضمیر یشرکون شامل است همه مشرکان را اَيُشْرِكُوْنَ آیا انباز میگیرند در عبادت مَا لَا يَخْلُقُ شَيْـًٔا آن چیزرا که نیافریند چیزی و قدرت ندارد *

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ

و اگر بخوانید بتان را بسوی راه هدایت پیروی نکنند شما را برابر است بر شما آنکه دعوت کنید ایشان را

أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ١٩٣ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ

یا خاموش باشید ای مشرکان هر آئینه کسانیکه عبادت میکنید ایشان را بجز خدا بندگانند مانند شما

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ١٩٤ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ

پس بخوانید ایشان را و باید که قبول کنند دعای شما را اگر راست گو هستید آیا بتان را پایهاست که راه میروند

بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا ۖ

بآن آیا ایشان را دستهاست که تناول میکنند بآن آیا ایشان را چشمهاست که می بینند بآن

أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ ١٩٥

آیا ایشان را گوشهاست که می شنوند بآن بگو ای مشرکان بخوانید شریکان خود را بعد از آن بد سگالی کنید در حق من و مهلت مدهید مرا

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ١٩٦

هر آئینه کارساز من خداست آنکه فرود آورد کتاب را و او کارسازی میکند نیکو کاران را

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را إِلَى الْهُدَىٰ بسوی دین اسلام لَا يَتَّبِعُوكُمْ پیروی نمیکنند شما را سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ یکسان است بر شما أَدَعَوْتُمُوهُمْ آنکه بخوانید
ایشان را و دعوت کنید بدین حق أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ یا آنکه شما خاموش باشید این آیت خاص است بقومی از کفره چون ابو جهل و متابعان او که از قبول دعوت حق محروم شدند
إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ بدرستی آنانکه شما می‌پرستید ای مشرکان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا و ایشان را اله نام نهاده اید عِبَادٌ بندگان اند یعنی مملوک و مسخر فرمان اند أَمْثَالُكُمْ
مثل شما یعنی ایشان نیز مانند شما در تحت تصرف و در قبضه تقدیر حق اند فَادْعُوهُمْ پس بخوانید ایشان را و چون بخوانید فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس باید که اجابت کنند مر شما را إِنْ كُنْتُمْ
صَادِقِينَ اگر هستید راستگویان در آنکه ایشان اله اند چه اله بحق آنست که دعای بنده و ندای پرستنده خود را اجابت کند أَلَهُمْ أَرْجُلٌ آیا مر این بتان را پایهاست
که در مهمات خود يَمْشُونَ بِهَا میروند بآن چنانچه شما میروید أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ یا ایشان را دستهاست که چیزها را يَبْطِشُونَ بِهَا فرا گیرند بآن چنانچه شما فرا میگیرید أَمْ
لَهُمْ أَعْيُنٌ یا ایشان را دیدهاست که مرئیات را يُبْصِرُونَ بِهَا به بینند بدان چنانچه شما می‌بینید أَمْ لَهُمْ آذَانٌ یا مر ایشان را گوشهاست که مسموعات را يَسْمَعُونَ
بِهَا بشنوند بدان چنانچه شما میشنوید و خود قائل اید که ایشان را پای و زبان و دست و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شما را هست پس شما بدین ها از ایشان فاضلتر باشید و غایت
جهل باشد که فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفره است و ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر را با آلهه خود و گفتند خدایان ما را نکوهش
مکن که مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود که قُلِ ادْعُوا بگو ای محمد که بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را که برای خدا ساخته اید و با هم یار شوید در عداوت من ثُمَّ
كِيدُونِ پس بکوشید بر آنمقدار که توانید در ایصال مکاره بمن فَلَا تُنْظِرُونِ پس مرا مهلت مدهید و بکنید آنچه خواهید که من واثقم بحفظ و حمایت الهی و از قصد و مکر شما نمی اندیشم
بیت اگر هر دو جهان خصم گردند نترسم چون نگهبانم تو باشی إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ بدرستیکه یار و متولی کار من الله است الَّذِي آن الهی که نَزَّلَ الْكِتَابَ فرو فرستاد
قرآن را که حامی بندگان حق است وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ و خدا دوست دارد و کارساز بندگان شایسته است

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنفُسَهُمْ

وآنانکه میخوانید ایشان را بجز خدا نمی توانند یاری دادن شمارا و نه خود را

يَنصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا ۖ وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ

یاری میدهند و اگر دعوت کنید ایشان را بسوی راه هدایت نه شنوند سخن شمارا و می بینی ایشان را که می نگرند

إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٩٨﴾ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ

بسوی تو و حال آنکه ایشان هیچ نمی بینند لازم گیر درگذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن

عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿١٩٩﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ

از نادانان و اگر وغدغه کند ترا از جانب شیطان خطر پس پناه طلب کن از خدا هرآئینه او

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ

شنوا داناست هرآئینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه از شیطان

تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾

یاد میکنند خدا را پس ناگهان ایشان بینا میشوند

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنان را که شما میخوانید و می پرستید آنها را مِن دُونِهِ بدون خدا لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند نَصْرَكُمْ یاری دادن شمارا وَلَا أَنفُسَهُمْ و نه نفسهای خود را يَنصُرُونَ یاری کنند بوقت قصد کسر و حطم ایشان وَإِن تَدْعُوهُمْ و اگر بخوانید ای مومنان کافران را إِلَى الْهُدَىٰ بدین راست که راه انبیا و اولیاست لَا يَسْمَعُوا نشنوند بسمع قبول وَتَرَاهُمْ و می بینی ترا ای محمد ایشان را که بدیدها ظاهر يَنظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و حال آنکه ایشان نمی بینند ترا ببصر بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند پس اگر ترا می بینند بصورت بحسب معنی نمی بینند سلطان محمود غازی از شیخ ابوالحسن خرقانی قدس سره پرسید که سر این سخن چیست که سلطان العارفین قدس سره فرموده که هر که بایزید را دید آتش دوزخ بروی حرام شد و حضرت این سخن نگفت و او را کفار و یهود و منافقان می دیدند حضرت شیخ فرمودند که این چیدن را حمل بر رویت ظاهر مکن معلوم ست که حضرت پیغمبر را در زمان ایشان چند کس دیده باشند در وقت بایزید نیز چند کس او را دیده باشند و بکمال او بینا شده باشند بیت برای دیدن وی ترا چشمی دیگر باید که این چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید خُذِ الْعَفْوَ این آیت جامع مکارم اخلاق است میفرماید که فراگیر آسانی را در کار مردمان و مجوی از ایشان کاری که شاق باشد بر ایشان یا بگیر صفت عفو را از سر گنهگاران در گذر یا فراگیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بر ایشان سهل باشد صدقه دادن و بر این معنی نزول آیت قبل از وجوب زکوٰة بوده باشد وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ و بفرما دیگران را به نیکوئی در اقوال و افعال و گفته اند عرف خصلتی ست که آن را عقل پسند و شرع قبول کند وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْجَاهِلِينَ از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرمود که نفس جاهل ترین جاهلان ست و او سزاوار تر است بآنکه از وی اعراض کنی در کشاف آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت از جبرئیل پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل فرمود که پروردگار تو میگوید که پیوند کن با کسیکه از تو ببرد و عطا ده آنرا که ترا محروم سازد و عفو کن از کسیکه بر تو ستم کند و فی نفس الامر اسوهٔ مکارم اخلاق همین است حکیم سنائی میفرماید بیت هر که زهرت دهد بده قندش و آنکه از تو ببرد بپیوندش وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ و هرگاه که برانگیزاند و از جای ببرد ترا صورت خطاب با آنحضرت بوده است اما مراد امت اند هر یکی از امت را میگوید که چون از جای برانگیزاند ترا مِنَ الشَّيْطَانِ از جهت دیو نَزْغٌ از جای بردنی و آن در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان وسوسه بتو رسد فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدا از شر او إِنَّهُ سَمِيعٌ بدرستیکه خدا شنونده است آنرا که بزبان گوئی عَلِيمٌ داننده است آنرا که در دل داری

و إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا بدرستیکه آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا ترسیدند از حق إِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدیشان طَائِفٌ وسوسه مِّنَ الشَّيْطَانِ از دیو سرکش تَذَكَّرُوا یاد کنند خدا را و از وعید او بر اندیشند فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ پس ناگاه ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی وسوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند

وَاِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوْنَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ ﴿۲۰۲﴾ وَاِذَا لَمْ تَاْتِهِمْ

و برادران کافران میکشند ایشان را در گمراهی و هرگز باز نمی ایستند و یا محمد چون نمی آری نزدیک ایشان

بِاٰيَةٍ قَالُوْا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا ؕ قُلْ اِنَّمَآ اَتَّبِعُ مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ مِنْ رَّبِّيْ ۚ

آیتی میگویند چرا از طرف خود انشا نمیکنی او را بگو جز این نیست که پیروی میکنم آنچه فرود آورده شده است بسوی من از پروردگار من

هٰذَا بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۲۰۳﴾ وَاِذَا

این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما و هدایت و بخشایش است مر قوم مومنان را و چون

قُرِئَ الْقُرْاٰنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ وَاَنْصِتُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۲۰۴﴾ وَاذْكُرْ

خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما و یاد کن

رَّبَّكَ فِيْ نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَّخِيْفَةً وَّدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ

پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترس کاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام پست تر از بلند آوازی بامداد

وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ ﴿۲۰۵﴾

و شبانگاه و مباش از جمله غافلان

وَاِخْوَانُهُمْ و برادران کفار که شیاطین اند يَمُدُّوْنَهُمْ میکشند کفار را فِي الْغَيِّ در گمراهی و غوایت را در چشم ایشان می آرایند ثُمَّ لَا يُقْصِرُوْنَ پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست تصرف از ایشان کوتاه نمی کنند وَاِذَا لَمْ تَاْتِهِمْ و چون نیاری تو ای محمد بکافران بِاٰيَةٍ آیتی از قرآن مقارن طلب ایشان قَالُوْا گویند لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا چرا بر هم نبافتی و برنگزیدی آن آیت را از پیش خود و در میان آورده که اهل مکه بر سبیل تعنت آیتهائے قرآنی میطلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا اصلاح نسازی و انشا نکردی چنانچه دیگر آیت ها را این آیت نازل شد و امر آمد که قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَآ اَتَّبِعُ جز این نیست که من پیروی میکنم مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ آن چیزی را که وحی کرده میشود بمن مِنْ رَّبِّيْ از آفریدگار من فرمان برانده و سازنده قرآن نیستم هٰذَا این قرآن بَصَآئِرُ دلیلها و حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته شود مِنْ رَّبِّكُمْ فرود آمده از پروردگار شما وَهُدًى و راه نماینده است وَّرَحْمَةٌ و بخشاینده یا هدایت و رحمت است لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند بخدای و رسول وی در اسباب نزول آورده که جوانی انصاری در عقب رسول صلعم نماز میگذارد و هر چه آنحضرت قرات میفرمود او نیز میخواند آیت آمد که وَاِذَا قُرِئَ الْقُرْاٰنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ پس بشنوید مر آن را وَاَنْصِتُوْا و خاموش باشید و با امام تلاوت مکنید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که رحمت کرده شوید ظاهر لفظ مقتضی وجوب استماع قرات قرآن است هر جا که خوانند اما عامه علما بر آن اند که در خارج صلوة مستحب است و گفته اند مراد انصات است برای خطبه امام در روز جمعه و خطبه مشتمل میباشد بر آیتی از قرآن وَاذْكُرْ و یاد کن ای محمد رَّبَّكَ پروردگار خود را فِيْ نَفْسِكَ در دل خود تَضَرُّعًا بزاری وَّخِيْفَةً و بترسکاری زاری بامید فضل او و ترسکاری از بیم عدل او وَّدُوْنَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ و بخوان او را خواندنی فرود تر از آواز بلند و آشکارا یعنی میان سر و جهر بِالْغُدُوِّ در بامداد وَالْاٰصَالِ و شبانگاه مراد دوام ذکر است یا آنکه این دو وقت افضل و اشرف ترین اوقات شبانروز است وَلَا تَكُنْ و مباش خطاب با حضرت رسالت پناه است و مراد امت اند یعنی مباشید مِنَ الْغٰفِلِيْنَ از جمله بیخبران از ذکر خدا اگر چه ظاهر خطاب بآنحضرت است اما در حقیقت خطاب بجمیع امت اوست که میفرماید که از من غافل مباشید و بعضی از این امت در تحت این خطاب در آمده و در نیمه شبها از خدا تعالی التماس باین ذکر نموده بسعادت شعور و حضور مع الله مستعد گشته بدوام آگاهی مشرف شده اند

۲ و ذکر و طاعت ایشان دائم در دل ست و ظاهر نیست چون طریقه ستیه خواجهای نقشبند قدس اسرارهم آورده اند که کفار مکه تعظیم می نمودند از سجده نمودن مر خدا را و تنفر نموده میگفتند السجد لما تامرنا و زادهم نفورا حق سبحانه میفرماید که ای محمد اگر کافران از سجود من سرکشی میکنند

إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ

هر آینه کسانیکه نزدیک پروردگار تواند گردن کشی نمیکنند از عبادت او و بپاکی یاد می کنند او را و بتخصیص او را

ع ٢٤ الثلثة ١٨ ١٤ السجدة

السجدة ع

يَسْجُدُونَ ۩ ٢٠٦

سجده می کنند

سُورَةُ الْأَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَعَشْرُ رُكُوعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ ۖ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و

أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ١

بصلاح آرید صحبتی را که میان شماست و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را اگر مسلمان هستید

إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکه آنانکه از ملائکه ملاء اعلی هستند عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک آفریدگار تو یعنی مقربان بارگاه عزت لَا يَسْتَكْبِرُونَ گردن نمی کشند عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش حق وَيُسَبِّحُونَهُ و تنزیه میکنند ذات او را از انچه لائق آنحضرت نباشد وَلَهُ يَسْجُدُونَ و مر او را خاص سجده میکنند تعریض مشرکان ست و تنبیه مومنان ولهذا بعد از تلاوت این آیت سجده می باید کرد و سجده در چهارده موضع است از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سوره حج بمذهب امام شافعی و امام احمد سجده هست و بمذهب امام اعظم سجده نیست و دوم در سوره ص بمذهب امام اعظم هست و بمذهب باقی ائمه نی و نزد امام اعظم سجده تلاوت بر خواننده و شنونده در نماز و غیر نماز واجب ست در حال و اگر فوت شود قضا لازم ست و بمذهب ائمه دیگر سنت ست و بعد از فوت قضا لازم نیست و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجده ملائکه گفته و فرموده که ساجد را باید که درین سجود از اختصاص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت این سجده را دریافته باشد اینجا نکته اقرب ما یکون العبد من ربه و هو ساجد بمنصه ظهور چهره میکشاید و رمز فاعنّی علی نفسک بکثرة السجود از منظره شهود رو مینماید سجده طاعتی ست خاص بل افسریست زیبنده بر مفارق اهل اخلاص نظم زینت تو بس کمربستگی ❊ تاج تو در سجده سرافکندگی ❊ شرم تو باد که بیالاو دیست ❊ سجده طاعت بروش هر چه هست ❊ ترک کنی از سجده او سرکشی ❊ به که ازین شیوه قدم درکشی ❊ و حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که در سجودی هست شغفه به از دست وکفی کرد روجودی نیست کیچه بازدست و نعم ما قال بیت شرف نفس بجود ست و کرامت بسجود ❊ هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود ❊ سُورَةُ الْأَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْأَنْفَالِ از حکم غنیمتهای کفار که برین امت حلال است یعنی در وسیط آورده که اهل بدر در غنائم اختلاف کردند جوانان را دعوی آنکه ما حرب کرده ایم غنیمت از آن ماست پیران گفتند ما نیز مددگار و معاون شما بودیم مارا نیز نصیبی باید یا هر قومی از مهاجر و انصار داعیه احراز غنیمت داشتند بالآخر از جناب نبوت مآب استفسار نمودند جواب آمد قُلِ الْأَنْفَالُ بگوی ای محمد که حکم غنیمتها لِلَّهِ مر خدای راست وَالرَّسُولِ و فرستاده او را که بامر او قسمت کند بر هر که خواهد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا و مخالفت و منازعت منمائید وَأَصْلِحُوا و بصلاح آرید ذَاتَ بَيْنِكُمْ آنچه میان شماست بمواساة با یکدیگر عبادة بن الصامت رض فرموده که این آیت در باب ما اهل بدر فرود آمده که در غنیمت اختلاف میکردیم اخلاق ما از رتبه اعتدال منحرف شده بود حق سبحانه حکم آنرا برسول خود تفویض نمود و او میان مسلمانان قسمت راست فرمود و ما اختلافهای خود را باصلاح آوردیم وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدا را وَرَسُولَهُ و فرستاده او را در انچه فرماید در باب غنائم و غیر آن إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر هستید شما مومنان چه ایمان مقتضی طاعت و تقوی است ❊

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ

جز این نیست که مومنان آنانند که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و چون خوانده شود

عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ

برایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشان را و بر پروردگار خویش توکل میکنند آنانکه برپا میدارند

الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ

نماز را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را خرج می کنند این جماعه ایشانند مومنان بتحقیق ایشان راست

دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن

مرتبها نزدیک پروردگار ایشان و آمرزش و روزی نیک چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از

بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ﴿٥﴾

خانهٔ تو به تدبیر درست و هر آیینه گروهی از مسلمانان ناخوشنود بودند

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ بجز این نیست که مومنان کامل الَّذِينَ آنانند که إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ چون یاد کرده شود خدا نزدیک ایشان وَجِلَتْ بترسد قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از هیبت جلال و تصور عظمت لایزال او یا از تقصیر اعمال خود و جنب انعام و افضال او وَإِذَا تُلِيَتْ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ برایشان آيَاتُهُ آیتهای او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ إِيمَانًا زیاده گرداند آن آیتها ایمان ایشان را یعنی هرگاه که آیتی نازل شود و برایشان خوانند ایمان ایشان بدان آیت انضمام پذیرد یا ایمان ایشان بآیتهای منزله یا تصدیق و یقین ایشان بیفزاید در حقایق سلمی مذکور است که ببرکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد و زیادتی طاعت بر ظاهر ایشان هویدا شود و در بحر الحقایق فرموده که ایمان حقیقی نوریست که بقدر وسعت روزن دل بروی می تابد پس چون قرآن بر ارباب قلوب بخوانند روزن دل ایشان ببرکت آن قرارت کشاده تر گردد و نور ایمان بیشتر در وی افتد پس در نور جمال مستغرق گردند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خویش يَتَوَكَّلُونَ توکل کنند نه بر دنیا و اهل دنیا چه هر کس که در تحت سطوات غلبهٔ نور انیت حق مضمحل و مقهور شد او را پروای ما سوی نمی ماند بلکه غیر حق بدیدهٔ شهود او در نمی آید بیت هر که او در بحر مستغرق شود ÷ فارغ از کشتی و از زورق شود ÷ غرقه در یا بجز دریا ندید ÷ غیر دریا هست بروی ناپدید ÷ الَّذِينَ و این مومنان کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بپا میدارند نماز را بشرائط و آداب آن وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشان را يُنفِقُونَ نفقه میکنند أُولَٰئِكَ آن گروه که اعمال قلب را از وجل و توکل و یقین با اعمال جوارح که صلوة و زکوة است جمع کرده اند هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ایشانند مومنان حَقًّا بایمان درست و راست ابن عباس رضی الله عنه فرموده که هر کس که منافق نباشد فهو مومن حقا لَّهُمْ مر این مومنان را دَرَجَاتٌ مرتبهاست عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک آفریدگار ایشان که کرامت و منزلت است یا درجات بهشت وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش مر تقصیرات ایشان را وَرِزْقٌ و روزی كَرِيمٌ نیک که صافی باشد از کدر اکتساب و خالی از خوف حساب امام قشیری فرموده که رزق کریم آن است که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد مثنوی نز روزی ده بروزی وا ممان ÷ از مسبب بگذر مسبب بین عیان ÷ از مسبب میرسد هر خیر و شر ÷ نیست ز اسباب و سائط ای پسر ÷ اصل بیند دیده چون اکمل بود ÷ فرع بیند دیده چون احول بود ÷ آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام بازگشته بودند و ابو سفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله می نمود جبرئیل آمد و حضرت را خبر داد و آنحضرت صورت حال با مومنان باز گفت و ایشان از بسیاری مال و اندکی رجال مائل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند پس بدین قصد از مدینه بیرون آمدند و ابو سفیان خبر یافته ضمضم غفاری را جهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه رو بمکه نهاد و ابو جهل بعد از رسیدن ضمضم با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر در وادی ذفران بود که جبرئیل بیامد از آمدن لشکر کفار خبر داد در مدارک آورده که آنحضرت صحابه را فرمود که خبر این است که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست تر میدارید یا مقاتله کافران را بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب تر است حضرت پیغمبر از این سخن متغیر شد کبار مهاجر[۲]

۲ و انصار حرب را اختیار کردند و آنحضرت فرمود گویا بکشتنگاه قوم نظر می کنم و نشان داد که ابو جهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا و باقی صنادید را برین قیاس و از آنچه آنحضرت فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را میفرماید که ترا خدا بموضع بدر که مصالح کفارست خواهد برد كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِن بَيْتِكَ از خانهٔ تو

که مدینه است برای جنگ با کفار بِالْحَقِّ براستی و صواب وَإِنَّ فَرِيقًا و بدرستیکه گروهی مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان لَكَارِهُونَ هر آیینه کاره اند دفتن بدر را و آن کراهت طبع بود از جهت زحمت سفر یا بی برگی نه کراهت امر بطریق مخالفت ÷

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ

خصومت می کردند با تو در سخن راست بعد از آنکه ظاهر شد گویا رانده می شوند بسوی مرگ وایشان

يَنْظُرُونَ ۝٦ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللّٰهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ

دران می نگرند و یاد کن نعمت الٰهی را آنگاه که وعده میداد خدا شما را یکی از دو گروه که وی شما را باشد و دوست می داشتید

أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ

که غیر فوج جنگی شما را بود و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خویش

وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۝٧ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ

و ببرد بنیاد کافران را میخواست تا ثابت کند دین حق را و برطرف کند دین باطل را اگرچه ناخوشنود باشند

الْمُجْرِمُونَ ۝٨ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ

گناهگاران آنگاه که فریاد میکردید در جناب پروردگار خویش پس قبول کرد دعای شما را که من مدد کننده شمایم بهزار کس از

الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝٩ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ

فرشتگان از پس خود جماعت دیگر را آورده و نساخت خداوند این مدد را مگر برای مژده و تا آرام گیرد بآن دل شما

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝١٠ ع

و نیست فتح مگر از نزدیک خدا هرآئینه خدا غالب باحکمت ست

يُجَادِلُونَكَ جدال می کنند با تو فِي الْحَقِّ در اختیار حق که جهاد ست بَعْدَمَا تَبَيَّنَ بعد از آنکه روشن شده برایشان که جهاد واجب ست یا دانسته اند باعلام تو که بر دشمن ظفر خواهند یافت و باوجود آن میروند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گویا رانده می شوند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنْظُرُونَ و گویا ایشان می نگرند باسباب علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و کمی زاد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سه صد و پنجاه نفر بودند و هفتاد شتر داشتند و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللّٰهُ و یاد کنید آنرا که وعده داد شما را خدا إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ یکی از دو گروه یا کاروان یا لشکر کافران که أَنَّهَا لَكُمْ آن طائفه شما راست وَتَوَدُّونَ و شما دوست میداشتید أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ آنکه غیر خداوند شوکت و سلاح یعنی کاروان تَكُونُ لَكُمْ باشد شما را چه شنیده اید که در کاروان چهل سوار بیش نیست و این لشکر کفار نهصد و پنجاه مرد اند پس شما آسان تر را میخواهید وَيُرِيدُ اللّٰهُ و میخواهد خدا أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ آنکه ثابت گرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ بآیاتی که باب محاربه ذات الشوکت فرستاده یا بوعده های فتح و ظفر که پیغمبر خود را داده یا بکلمات ازلی که در قتل و اسر ایشان در لوح محفوظ نوشته وَيَقْطَعَ و ببرد و برکند دَابِرَ الْكَافِرِينَ بنیاد کافران را و مستاصل سازد معاندان لِيُحِقَّ الْحَقَّ تا ظاهر گرداند دین اسلام را بقتل ایشان یا بنصرت دادن پیغمبر خود را وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ و زائل گرداند کفر را یا ضعیف سازد امر شرک را وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و اگرچه نخواهند و کاره باشند آنرا کافران إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ و یاد کنید آنرا که فریاد رسی میخواستید از پروردگار خود و میگفتید اغثنا یا غیاث المستغیثین رب انصرنا علی عدوک و گفته اند حضرت پیغمبر دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان را هلاک کنی دیگر کسی نباشد که ترا پرستد فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدا مر شما را أَنِّي مُمِدُّكُمْ بآنکه من مدد کننده ام شما را بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بهزار تن از فرشتگان مُرْدِفِينَ از پی یکدیگر در آینده گان مراد ازین الف آنها اند که مقدمه لشکر ملائکه بودند یا وجوه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی از مجاهد ۲

منقول میکنند که بجز این هزار فرشته در روز بدر قتال نکردند و آن ثلثة و خمسة آلاف که در سوره آل عمران مذکور شد و جهت بشری بوده و میاطبه میگوید که الف بودند بعد از الفی تا پنجهزار شدند وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ و نگردانید خدا این امداد را إِلَّا بُشْرَىٰ مگر برای مژدگانی مر شما را بنصرت وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ و تا آرام گیرد بآن قُلُوبُكُمْ دلهای شما و ترس قلت و ذلت از شما دور شود وَمَا النَّصْرُ و نیست ؎

نصرت و ظفر یافتن إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ مگر از نزدیک خدا نه از ملائکه و غیر آن إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خداوند غالب ست و دوستان خود را ...

ع ۱۵

اِذْ يُغَشِّيْكُمُ النُّعَاسَ اَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً

آنگاه که می پوشید شما را به پینکی بجهت امینی از نزدیک خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب

لِّيُطَهِّرَكُمْ بِهٖ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ

تا پاک کند شما را بآن و ببرد از شما آلودگی شیطان و تا به بندد بر دل شما

وَيُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدَامَ ﴿١١﴾ اِذْ يُوْحِيْ رَبُّكَ اِلَى الْمَلٰٓئِكَةِ اَنِّيْ مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا

یعنی ثابت دارد دلها را محکم کند بآن پایها را آنگاه که وحی می فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من باشمایم پس استوار سازید

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَاُلْقِيْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوْا فَوْقَ

مسلمانان را رعب خواهم انداخت در دل کافران پس بزنید ای مسلمانان بالای

الْاَعْنَاقِ وَاضْرِبُوْا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاۗقُّوا اللّٰهَ وَ

گردنها و بزنید از ایشان هر طرف دست و پای را این بسبب آنست که ایشان خلاف کردند باخدا و

رَسُوْلَهٗ ۚ وَمَنْ يُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾

رسول او و هر که خلاف کند با خدا و رسول او پس خدا سخت عقوبت ست

اِذْ يُغَشِّيْكُمُ النُّعَاسَ و یاد کنید آنرا که فرو گرفت شما را خواب سبک صحابه کرام را دران شب که روز التقای فریقین خواسته بود و عدد عظیم دست داد جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی بود که رفتن در آن قدم دشوار بود و بر آب نیز دست نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت اَمَنَةً مِّنْهُ برای ایمنی حاصل از نزدیک او و دران خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما را نماز می باید گزارد و بعضی محدثند و برخی جنب و آب ندارید و پای تا بزانو بریگ فرو میرود و کافران در زمین سخت و بر آب قادر و شما میگوئید که ما دوستان خدائیم و پیغمبر در میان ماست این چگونه باشد حق سبحانه دران محل باران فرستاد چنانچه فرمود وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ و فرو فرستاد بر شما مِّنَ السَّمَآءِ از ابر یا از طرف آسمان مَآءً آبی لِّيُطَهِّرَكُمْ بِهٖ تا پاک گرداند شما را بآن آب از حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطٰنِ وسوسه شیطان را که می گفت نصرت و جنابت باهم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودها روان شد و پس صحابه کرام غسل کردند و وضو ساختند و چهارپایان خود را آب دادند و در گمها کردند میان ایشان و کفار بود بر هم بشکست و وسوسه زائل گشت وَلِيَرْبِطَ و تا به بندد عَلٰى قُلُوْبِكُمْ بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری وَيُثَبِّتَ بِهٖ و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران الْاَقْدَامَ قدمهای شما یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد پس قدمگاه مومنان مستحکم شد و در زمین سخت منزل کفار بود لای عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدم ست در معرکه حرب اِذْ يُوْحِيْ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو اِلَى الْمَلٰٓئِكَةِ بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود که اَنِّيْ مَعَكُمْ بدرستیکه من باشمایم در امداد و اعانت یا با صرد نگاهدار شمایم از شر دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس استوار سازید یعنی دلداری کنید مومنان را بتکثیر سواد ایشان یا محاربت با کافران و اصح آنست که به بشارت چه در مدارک آورده که فرشتگان بصورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان میرفتند و می گفتند بشارت باد که شما غالب شدید و خدا یار شماست و مردانه باشید که دشمنان شما اندک اند و نصرت بر شماست پس معنی آیت این باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که من سَاُلْقِيْ زود باشد که در افگنم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا در دلهای آنانکه حق را پوشیدند الرُّعْبَ ترس و بیم را فَاضْرِبُوْا پس بزنید ای ملائکه کافران را بشمشیر فَوْقَ الْاَعْنَاقِ بر زبر گردنهای ایشان یعنی بر مذابح یا بر رئوس ایشان آم واحدی از امام ابن الانباری رح نقل میکند که چون ملائکه بقتال مامور شدند نمی دانستند که در ضرب قصد کدام عضو می باید کرد حق سبحانه فرمود که بزنید

بر سرهای ایشان وَاضْرِبُوْا مِنْهُمْ و بزنید از ایشان یعنی ببرید از کافران كُلَّ بَنَانٍ هر سر انگشتان و گفته اند مراد تمام دست و پای است ذٰلِكَ این ضرب بر ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاۗقُّوا اللّٰهَ مخالفت کردند خدای را وَرَسُوْلَهٗ و فرستاده او را وَمَنْ يُّشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که خلاف کند خدا و رسول او را فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدا...

ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

این را بچشید و بدانید که کافران راست عذاب آتش ای مسلمانان

إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَنْ يُوَلِّهِمْ

چون بهم آیید با کافران انبوه کرده پس مگردانید بسوی ایشان پشت را و هر که بگرداند بسوی ایشان

يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ

آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگی یا پناه جویان بسوئے گروہے پس هر آینه باز گشت بخشمی

مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ

از خدا و جای او جهنم ست و بد جائیست پس شما نکشته اید آن جماعه را و لیکن خدا

قَتَلَهُمْ ۚ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ

کشت ایشان را و تو یا محمد نیفگندی وقتیکه افگندی و لیکن خدا افگند و تا عطا کند مسلمانان را

ذٰلِكُمْ این ست عقوبت شما ای کافران فَذُوقُوهُ پس بچشید آن را عاجلا وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ و بدرستیکه مر کافران راست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید إِذَا لَقِيتُمُ چون ببینید الَّذِينَ كَفَرُوا آنان را که کافراند زَحْفًا انبوه و در هم پیوسته برای حرب شما فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ پس مگردانید بر ایشان پشتها را یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام بود که یک مومن را از ده کافر گریز نا شایستی گریختن و بآیت الآن خفف عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی وَمَنْ يُوَلِّهِمْ و هر که بگرداند بر ایشان يَوْمَئِذٍ در آن روز دُبُرَهُ پشت خود را إِلَّا مُتَحَرِّفًا مگر برگردیده باشد برای جولان یا برای کر و فر لِقِتَالٍ مر جنگ را یعنی خود را چنان نماید که میگریزد و خصم را بازی میدهد تا غافل شود پس بازگردد بوی أَوْ مُتَحَيِّزًا یا پناه جوی باشد إِلَىٰ فِئَةٍ بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از میمنه بمیسره رود و بعکس آن و هر که بغیر از این دو وجه پشت بر خصم کند فَقَدْ بَاءَ پس بدرستیکه باز گردد بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ بخشمی بزرگ از خدا وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ و بازگشت وی در دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتنی ست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب مشتعل شد و لشکر کفار بیکبار حمله کردند حضرت پیغمبر در عریش و آنخانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجز لی ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بودی بفرمان جبرئیل فرود آمد و گفت کف خاک بردار و بر طرف دشمن افگن آنحضرت کف خاک و سنگ ریزه برداشت و گفت شاهت الوجوه بر روی لشکر کفار افگند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند و مومنان بکارزار در آمدند هفتاد کس از صنادید قریش کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس انان مجاهدان بدر افتخار میکردند این میگفت من کشتم و آن میگفت من اسیر کردم آیت آمد که فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ پس شما نکشتید دشمنان را بقوت خود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ و لیکن خدای تعالی ایشان را کشت بآنکه شما را نصرت داد و بر ایشان مسلط گردانید بامداد ملائکه وَمَا رَمَيْتَ و نیفگندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان إِذْ رَمَيْتَ چون بیفگندی یعنی افگندن تو بشانه نبود که در چشم تمام لشکر رود وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ و لیکن خدای بیفگند آن را یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل بعبد از راه کسب ست و بحق از روی خلق صاحب تاویلات فرمود که حق سبحانه از راه نمود صحابه رض را انفای افعال در سلب فعل از ایشان و اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوهم و لکن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه در مقام فنا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی که و ما رمیت و نسبت داد آن فعل را بوی که اذ رمیت و اثبات کرد مر خود را که و لکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمدا بالله و لا بنفسه در فتوحات مکیه آورده که حضرت رسالت پناه بسبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره و دیده پس اثبات سبب و ما رمیت بحسب حکم باشد نه بسبب معنی این کلام در مرتبه قرب نفلی است در نفحات الانس مدت دایم انقا جامعه مذکور ست که بنا بر کمال حال مصطفی استغراق او در حالت فنا قوی تر از همه انبیا و اولیا بوده و چون حضرت مستغرق مقام فنا فی الله بود حق سبحانه در کلام قدیم خود نسبت فعل

از وی دفع کرد هر چند نشانه فعل از وی بود حیث قال و ما رمیت اذ رمیت آن مشت خاک بر روی دشمن تو نه انداختی خدا انداخت هم از آن جنس فعل از داود حاصل آمد فرمود که و قتل داود جالوت ای داود جالوت را کشتی تا فرق باشد میان مرتبه مصطفی و دیگر پیغمبران فرق بسیار ست میان آنکه فعل بنده را بوی اضافت کند و بنده محل آفات و حوادث ست و میان آنکه فعل بنده را بخود اضافت فرماید و حق سبحانه قدیم و منزه از آفات و حوادث است

مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا ۚ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۷﴾ ذٰلِكُمْ وَأَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ كَيْدِ

از نزدیک خویش عطای نیکو هر آئینه خدا شنوا داناست حال اینست و بدانید که خدا سست کننده است حیله

الْكٰفِرِينَ ﴿۱۸﴾ إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَآءَكُمُ الْفَتْحُ ۖ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ

کافران را ای کافران اگر طلب فتح می کردید پس آمد بشما فتح و اگر باز ایستید پس آن بهترست شمارا

وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ ۚ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَّلَوْ كَثُرَتْ ۙ وَأَنَّ اللّٰهَ

واگر باز گردید یعنی بنا سزائی باز گردیم و دفع نکند از شما جماعت شما هیچ چیز را اگرچه بسیار باشد و بدانید که خدا

مَعَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۹﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوٓا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهٗ وَلَا تَوَلَّوْا

با مسلمانانست ای مسلمانان فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و روی مگردانید

عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ ﴿۲۰﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ

از وی و حال آنکه شما می شنوید و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان

لَا يَسْمَعُونَ ﴿۲۱﴾ إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ

نمی شنوند هر آئینه بد ترین جنبندگان نزدیک خدا کرانند گنگانند آنانکه

لَا يَعْقِلُونَ ﴿۲۲﴾

در نمی یابند

مِنْهُ از نزدیک خود بَلَآءً حَسَنًا عطائے نیکو کہ آن نصرت ست و غنیمت در حقائق سلمی از امام جعفر صادق نقل میکند کہ بلای حسن آنست کہ ایشانرا از نفوس ایشان فانی گرداند بعد از فنای بہویت خود ایشان باقی سازد و امام قشیری گوید بلای حسن آنست کہ مبتلا مشاہدہ کند مبتلی را در عین بلا **قطعہ** چو دانستی کہ این درد از تو از کیست ٭ ز رنج خویشتن میباش خرم ٭ گر او زہرت دہد بستان ز شکر ٭ ور او زخمت زند تو شتر ز مرہم ٭ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بدرستیکہ خدا شنواست استغاثہ و دعای شما شنود و عَلِيمٌ داناست بنیات شما لاجرم دعا را اجابت فرمود ذٰلِكُمْ اینست کار کہ دیدید وَأَنَّ اللّٰهَ و آن نیز ہست کہ خدائے مُوهِنُ سست کنندہ و باطل سازندہ است كَيْدِ الْكٰفِرِينَ مکر و حیلہ کافران را آوردہ اند کہ کافران در وقت خروج از مکہ باستار حرم متعلق شدہ گفتند خدایا ہادی ابقوم محمد دار ایم نصرت دہ ازین دو لشکر آنرا کہ راہ یافتہ تر ست و دین او فاضلتر و بتو دوست تر و در روز جنگ نیز ابو جہل ہمین دعا کرد اللہم انصر احب الفئتین الیک پس حق سبحانہ تعالیٰ خطاب میکند با اہل مکہ بر سبیل تہکم و میفرماید إِنْ تَسْتَفْتِحُوا اگر طلب فتح و نصرت کردید فَقَدْ جَآءَكُمُ الْفَتْحُ پس بشما فتح یعنی فتح آن دین کہ بحق دوست تر ہست وَإِنْ تَنْتَهُوا واگر باز ایستید ای کافران باقی ماندہ در جنگ بدر از کفر و معادات رسول فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن بہترست مر شما را از قتل این جہان و عقوبت آن عالم وَإِنْ تَعُودُوا واگر باز گردید بمحاربہ مسلمانان نَعُدْ باز گردیم ما بنصرت ایشان وَلَنْ تُغْنِيَ و دفع نکند عَنْكُمْ از شما فِئَتُكُمْ جماعت شما شَيْئًا چیزیرا از بلا وَّلَوْ كَثُرَتْ واگرچہ بسیار باشد این جماعت وَأَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکہ خدا مَعَ الْمُؤْمِنِينَ با مومنانست بنصرت و معونت يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوٓا ای آن کسانیکہ ایمان آوردہ اید أَطِيعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدا وَرَسُولَهٗ و فرستادہ او را وَلَا تَوَلَّوْا و برمگردید و اعراض مکنید عَنْهُ از امر طاعت یا از جہاد یا از فرمان خدای یا از وی مگردانید از رسول چہ مراد ازین آیہ امرست بطاعت پیغمبر و نہی از اعراض از او و ذکر طاعت حق تنبیہ ست بر آنکہ شما می شنوید طاعت حق تعالیٰ در طاعت رسول اوست پس از امر رسول او سر متابید وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ و حال آنکہ شما می شنوید کہ من میگویم او پیغمبر منست یا می شنوید مواعظ قرآن را وَلَا تَكُونُوا و مباشید كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا مانند آنانکہ گفتند شنودیم مثل اہل کتاب یا منافقان وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ و حال آنکہ ایشان نمی شنوند شنیدنی کہ بدان نفع گیرند پس گویا کہ نمی شنوند **بیت** مگو کہ می شنوم ہر چہ گفتہ سعدی ٭ چہ سود کہ می شنوی چون سخن نمی شنوی ٭ إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ بدرستیکہ بدترین جنبندگان بر روی زمین عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای و در حکم او الصُّمُّ کرانند از شنودن حق الْبُكْمُ گنگانند از گفتن حق الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ آنانکہ در نمی یابند حق را و بد ترین از بہائم جہت آنند کہ از خرد کہ سبب تفضیل انسان بر سایر حیوانات است بہرہ ای برنگرفتہ اند بجانب متابعت طبع و نفس شتافتہ در تبیان آوردہ کہ مراد ازین قوم نفری اند از بنی عبد الدار کہ از ایشان جز دو کس ایمان نیاوردند مصعب بن عمیر و ابن حرملہ ﷺ.

وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِيْهِمْ خَيْرًا لَّاَسْمَعَهُمْ ۭ وَلَوْ اَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَّهُمْ

واگر دانستی خدا در ایشان نیکوئی البتہ شنوانیدی ایشانرا واگر شنوانیدی ایشانرا روگردانیدندی

مُّعْرِضُوْنَ ﴿۲۳﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ

اعراض کنان ای مسلمانان قبول کنید خواندن خدا و رسول را چون بخواند شمارا

لِمَا يُحْيِيْكُمْ ۚ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَحُوْلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهٖ وَاَنَّهٗٓ اِلَيْهِ

برای آنکه زنده دل سازد شمارا و بدانید که خدا حائل می شود میان مرد و دل او و بدانید که بسوی او

تُحْشَرُوْنَ ﴿۲۴﴾ وَاتَّقُوْا فِتْنَةً لَّا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْكُمْ خَآصَّةً ۚ

برانگیخته خواهید شد و بپرهیزید از فتنه که نرسد بآنانکه ستم کردند از شما بتخصیص

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۲۵﴾ وَاذْكُرُوْٓا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ

و بدانید که هر آینه خدا سخت عقوبت است و یاد کنید ای مهاجران نعمت الهی را آن وقت که شما اندک بودید ناتوان شمرده

فِی الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَاٰوٰىكُمْ وَاَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهٖ

در زمین یعنی در مکہ میترسید ازانکه بربایند شمارا مردمان پس جای داد شمارا یعنی در مدینه و قوت داد شمارا بنصرت

وَرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۲۶﴾

و روزی داد شمارا از چیزهای پاکیزه تا شود که سپاسداری کنید

وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ و اگر دانستی خدای فِيْهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکوئی که انتفاع است بآیات قرآن لَّاَسْمَعَهُمْ هر آینه شنوانیدی ایشانرا یعنی توفیق شنیدن نافع دادی وَلَوْ اَسْمَعَهُمْ واگر بشنوانیدی ایشانرا و تصدیق کردندی لَتَوَلَّوْا هر آینه برگشتندی از ایمان وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان اعراض کنندگان اند از قبول حق قولی آن ست که کفار مکه میگفتند ای محمد برای ما زنده گردان قصی ابن کلاب را که مردی مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بشنو ایمان آریم حق سبحانه میفرماید که اگر خدای بشنواند ایشانرا کلام قصی هم ایمان نمی آرند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه مومنان اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ اجابت کنید مر خدای را وَلِلرَّسُوْلِ و مر فرستاده او را اِذَا دَعَاكُمْ چون بخواند شمارا رسول لِمَا يُحْيِيْكُمْ بآنچیز که شمارا زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل ازو است یا عقاید صحیحه اعمال خالصه که مورث حیات ابدیه است در نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شماست که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شمارا هلاک کند یا شهادت که حیاتی است نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مومنان ست وَاعْلَمُوْٓا و بدانید اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای يَحُوْلُ جدا کند بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهٖ میان مرد و دل او و صاحب انوار فرموده که تمثیل است مر غایت قرب حق را به بنده و تنبیه بر آنکه حق سبحانه مطلع است بر مکنونات دلها و گفته اند که تصویر تملک حق است مر دل بنده را و در فسخ عزائم و نقض همم یا تحثیث است بر مبادرت بتصفیه دل و خلوص آن پیش ازانکه جدا کند حق سبحانه میان مرد و دل او بمرگ و فرصت عمل فوت گردد و گفته اند جدائی افگند میان بنده و مراد او یا آنکه مقلب القلوب است تصرف کند در دل بنده چنانکه خواهد و در کشف الاسرار فرموده که علماء دل را با بند طولی لمن کان له قلب اشارت بران است عرفا دل را گم کنند يحول بين المرء وقلبه عبارت از آنست در بدایت از دل ناچار ست و در نهایت دل حجاب دیدار ست بیت زان پیش همی و بیش اندر دل خویش ؛؛ دل نیز حجاب بود برداشت ز پیش وَاَنَّهٗٓ و آنرا نیز بدانید که شما اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ بسوی او محشور خواهید شد و مجازات عمل شما خواهد فرمود وَاتَّقُوْا و بپرهیزید فِتْنَةً از گناهی که اگر برسد عقوبت آن لَّا تُصِيْبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

مُنْکُم نرسد بکسانیکه ستم کردند مِنْكُمْ خَآصَّةً از شما خاصه یعنی مخصوص بدیشان نبود بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم اثر آن فتنه برسد آن بوقت افتراق کلمه است و ظهور بدعتها و مداهنت در امر معروف و نهی منکر و تکاسل در جهاد وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای چون عقوبت کند شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بکسی که جز ظلم و متعدی بغیر باشد وَاذْكُرُوْٓا و یاد کنید ای مهاجران اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ آنرا که

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَخُوْنُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ وَ تَخُوْنُوْٓا اَمٰنٰتِكُمْ وَ

اى مسلمانان خيانت مكنيد با خدا و رسول و خيانت مكنيد امانتهاے يكديگررا

اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَ اعْلَمُوْٓا اَنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۙ وَّ اَنَّ

دانسته و بدانيد كه مالهاے شما و فرزندان شما آزمائش ست و آنكه

ع ٩ ٣ ١٧ اللّٰهَ عِنْدَهٗٓ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿۲۸﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ

خدا نزديك اوست مزد بزرگ اے مسلمانان اگر بترسيد از خدا پيدا كند

لَّكُمْ فُرْقَانًا وَّ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ؕ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ

براے شما فتحے را و درگذراند از شما گناهان شمارا و بيامرزد شمارا و خدا صاحب فضل

الْعَظِيْمِ ﴿۲۹﴾

بزرگ ست

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اى كسانيكه ايمان آورده ايد لَا تَخُوْنُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ خيانت مكنيد با خدا و با رسول وى در اظهار اسرار وى قولى آنست كه چون پيغمبر ابو لبابه را بحصار بنى قريظه فرستاد يهود با او درباب فرود آمدن از حصار مشورت نمودند گفتند محمد با ما چه خواهد كرد اگر فرود آئيم ابو لبابه باشارت كرد بانگشت بحلق يعنى همه شمارا خواهد كشت فى الحال دانست كه خيانت كرده از حصار فرود آمده بمسجد پيغمبر درآمد و خود را بستون مسجد بربست تا وقتيكه توبه او قرين قبول يافت اين آيت نازل شد و گفته اند كه خيانت مكنيد با خداى در تعطيل فريضه و با رسول او در تقصير سنت وَ تَخُوْنُوْٓا اَمٰنٰتِكُمْ و خيانت مكنيد در امانتها كه ميان يكديگر داريد وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و شما ميدانيد كه وبال خيانت بسيارست يا ميشناسيد كه ضبط امانت بر شما واجب وَ اعْلَمُوْٓا اَنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ و بدانيد كه مالهاى شما وَ اَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ محنتى اند از خداى كه بدان شمارا مى آزمايد پس بايد كه دوستى مال و محبت فرزندان شمارا در ورطه نيندازد احمد الطاى قدس سره فرموده كه حق سبحانه مال و فرزندان را فتنه گفت تا از فتنه بيكسو نرويم و با پيوسته بخلاف حكم خداوندان آن فتنه را از زيادت ميخواهيم بيت بجوان و پير كه در بند مال و فرزند اند نه عاقل اند كه طفلان ناخردمند اند وَ اَنَّ اللّٰهَ و بدانيد آنكه خداى عِنْدَهٗٓ نزديك اوست اَجْرٌ عَظِيْمٌ مزد بزرگ پس بطلب آن سعى نمائيد و جمع مال و حب اولاد بگذاريد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اى گروه باور دارندگان اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ اگر بترسيد از خداى و تقوى را شعار خود سازيد يَجْعَلْ لَّكُمْ سازد براى شما يعنى بدهد شمارا فُرْقَانًا نصرتى كه بدان جدا شود مبطل از محق يا هدايتى در دلهاى شما كه بدان فرق كنيد ميان حق و باطل يا نجاتى ميان شما و غير شما از اهل اديان يا نجاتى از محظورات يا مخرجى از شبهات يا ظهورى كه بدان مشهور گرديد و صيت شما بهمه اطراف برسد و در بحر الحقائق آورده كه حق سبحانه بسبب تقوى افاضت كند بر شما اسرار جلال خود بفيض كلى از انوار جمال خود تا فرق كنيد ميان حدث و قدم و بشناسيد سر وجود و عدم و از سخنان حضرت شيخ محى الدين قدس الله سره چنان معلوم مى شود كه متقى آنست كه حق سبحانه و تعالى را وقايه خود گرفته باشد در ذات و صفات و افعال يعنى فعل او در افعال حق سبحانه و تعالى فانى شده باشد و صفت او در صفات حق مستهلك گشته بيت گم شده چون سايه اندر آفتاب ؛ يا چو بوى گل در اجزاے گلاب وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ و بپوشاند و درگذراند از شما سَيِّاٰتِكُمْ بديهاى شمارا وَ يَغْفِرْ لَكُمْ و بيامرزد شمارا يعنى گناهان كبيره شمارا بتوبه يا بمشيت خود و از جرائم شما درگذرد وَ اللّٰهُ و خداى ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگ ست آورده اند كه چون اجازت هجرت شد و صحابه عزم مدينه فرمودند جز ابو بكر و على رضى الله عنهما كسى در خدمت سيد عالم نماند قريش ازين حال متردد شده بدار الندوه جمع آمدند و ابليس بصورت شيخ نجدى بدان مجمع درآمد در باب پيغمبر استشاره نمود يكى گفت اورا در خانه محبوس بايد ساخت و در خانه را مستحكم بر آورده و از روزنه آب و نان بوے بايد داد تا بميرد ابليس اين راے را نپسنديد و گفت كه اكثر اهل مدينه اسلام آورده اند و ياران وى بيشتر آنجا رفته و بنى هاشم نيز درين شهر بسيار اند همه اتفاق نموده با شما جنگ كنند و اورا خلاصى دهند ديگرى گفت اورا ازين ولايت بيرون بايد كرد تا هر جا كه خواهد برود ابليس گفت هر جا كه ميرود مردم فريفته وى ميشوند جمعى كثير را فريب دهد و بيايد و با شما مقاتله نمايد ابو جهل لعنة الله عليه گفت كه راى من آنست كه از هر قبيله از قريش و حلفاى ايشان يكى كس را بطلبيم تا باتفاق اورا

بكشند و خون او در قبائل منتشر گردد و بنو هاشم با تمام قبائل محاربه نتوانند نمود بالضرورت بديت راضى شوند ابليس گفت راى اينست ابو جهل لعن الله عليه از هر قبيله كسى را طلبيد و مقرر شد كه در آن شب حضرت را بقتل آرند جبرئيل آنحضرت را خبر داد و آنحضرت على كرم الله وجهه را بر فراش خود بخوابانيد و با صديق رضى الله عنه بغار رفت حق سبحانه و تعالى مر پيغمبر خود را از آن نعمت ياد ميدهد و ميفرمايد ؛

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ ۚ وَيَمْكُرُونَ

و یاد کن نعمت الہی یا محمد آنگاه که بدسگالی میسکردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلاوطن کنند ترا و ایشان بدسگالی میکردند

وَيَمْكُرُ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿۳۰﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا

و خدا بدسگالی میکرد یعنی با ایشان و خدا بهترین بدسگالی کنندگان ہست و چون خوانده شود برین جماعت آیات ما گویند

قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا ۙ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۱﴾

شنیدیم اگر خواہیم بگوییم مانند این نیست این مگر افسانہ پیشینیان

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا

و آنگاه که گفتند بار خدایا اگر ہست این قرآن راست از نزدیک تو پس بباران بر ما

حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۲﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

سنگ را از آسمان یا بیار بر ما عذاب دردناک و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا

وَأَنْتَ فِيهِمْ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿۳۳﴾

و تو میان ایشان باشی و ہرگز نیست خدا عذاب کننده ایشان را و ایشان استغفار می کنند

وَاِذْ يَمْكُرُ بِكَ و یاد کن آنرا که مکر کردند بتو الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه نگرویده اند لِيُثْبِتُوْكَ تا حبس کنند ترا اَوْ يَقْتُلُوْكَ یا بکشند ترا بشمشیرہای مختلف اَوْ يُخْرِجُوْكَ یا بیرون کنند ترا از مکه وَيَمْكُرُوْنَ و ایشان بدی سگالند وَيَمْكُرُ اللّٰهُ و جزا مید ہد خدای ایشانرا بر مکر ایشان وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِيْنَ و خدای بہترین جزا دہندگانست مر مکاران را جزا آنست که مکر ایشان را بر ایشان رد میکند و ایشان را در چاہی که برای دیگران کنده اند می افگند بیت ہر که در راه کسی چاہی کند ۔ خویش را آخر در آن چه افگند آورده اند که نضر بن حارث لعن الله علیه بتجارت ببلاد فارس آمده بود قصه رستم و اسفندیار بخرید و معرب ساخته بمکه برد و گفت اینک افسانہ آورده ام خیرتر از افسانہای محمد که بر ما میخواند حق سبحانه از عناد نضر خبر میدہد که وَاِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر نضر و متابعان او اٰيٰتُنَا آیہای کتاب ما قَالُوْا گویند قَدْ سَمِعْنَا بدرستیکه ما شنیدیم این کلام را لَوْ نَشَآءُ اگر خواہیم لَقُلْنَا ہر آئینه بگوییم مِثْلَ هٰذَآ مانند این و آن لاف گزاف بود زیرا که حق سبحانه فرمود عرب را که فاتوا بمثله و ایشان عاجز شدند پس غرض ازین اظہار عناد و مکابره بود که میگفت که من مثل این میگویم و دیگر میگفت اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر قصه‌ہای که پیشینیان نوشته اند و من نیز ازین قصص یاد دارم بعد از استماع این سخن حضرت رسالت پناه صلعم فرمود که وای بر تو این کلام خدای است و منزل من عند الله نضر در مقابل این سخن دعا کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدہد وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ یاد کن آنرا که گفت نضر و متابعان او که با او متفق بودند که ای بار خدایا اِنْ كَانَ هٰذَا اگر ہست این قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و منزل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا پس بباران بر ما حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ سنگہا از آسمان ہمچنانکه بر اصحاب فیل رانیدی اَوِ ائْتِنَا یا بیار بما بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ عذابی مولم مہلک غرض ازین دعا اظہار یقین ست از ایشان ببطلان قرآن وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای که عذاب کند ایشانرا اگر چه بدعا میطلبند و استعجال میکنند وَاَنْتَ فِيْهِمْ و حال آنکه تو در میان ایشانی و سنت الہی بر آن جاری شده که مستاصل نگرداند قومی را تا پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصا که تو رحمت عالمیانی وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای عذاب کننده ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ و حال آنکه ایشان استغفار میکنند یعنی در میان ایشان مستغفرانند از مومنان پس ببرکت ایشان بلائی نمیرسد یا آنکه غرض آنکه کافران استغفار کنند و استغفار ایشان را بمانست از مرتضی علی منقول است که فرمود که در زمین دو امان بوده اند یکی رفت و دیگری باقیست آنکه رفت حضرت پیغمبر صلعم و آنچه باقی مانده استغفار ست ای عزیز استغفار مانع ذنب است از تراکم و ثبات بلکه موجب محو و زوال اوست پس سبب غضب الہی نشود بلکه

* و وسیله نشو و غفران گردد فاستغفروني اغفر لکم چنانچه در قدسیات وارد ست که حق تعالی فرمود که آمرزش از من طلب کنید بیامرزم شمارا مثنوی گفت حق آمرزش از من می طلبد ۔ کان طلب غفور را باشد سبب ۔ از پی زہر گناه ار بشنوی ۔ ہست استغفار تریاق قوی ۔

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا

وچیست مر ایشانرا که عذاب نکند ایشانرا خدا حال آنکه ایشان باز میدارند یعنی مردمانرا از مسجد حرام و

كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۚ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

نیستند سزاوار آنجا نیستند سزاوار آنجا مگر متقیان ولیکن بیشترین ایشان نمیدانند

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ۚ فَذُوقُوا

و نیست نماز ایشان نزدیک خانهٔ کعبه بجز صفیر کردن و دستک زدن پس بچشید ای کافران

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

عذاب را بسبب کافر شدن خود هر آئینه کافران خرج میکنند اموال خود را

لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً

تا باز دارند مردمانرا از راه خدا پس زود باشد که خرج کنند آنرا باز باشد آن خرج کردن پشیمانی بر ایشان

ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾

باز مغلوب شوند و کافران بسوی دوزخ رانده شوند

وَمَا لَهُمْ وچیست ایشانرا وچه جای آنست أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ که خدای عذاب نکند ایشانرا وَهُمْ يَصُدُّونَ وحال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مومنانرا عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام واز مکه بیرون می کنند وَمَا كَانُوا و نیستند ایشان أَوْلِيَاءَهُ متولیان امر مسجد حرام رد قول کفارست که میگفتند نحن ولاة المسجد الحرام ما پیشکار و صاحب اختیار مسجد حریم حق تعالی فرمود که ایشان با وجود شرک ولایت حرم را نشایند إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ نیست سزاوار تولیت مسجد حرام إِلَّا الْمُتَّقُونَ مگر پرهیزگاران از شرک وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست و برخی میدانند و عناد میکنند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ و نیست دعای مشرکان عِنْدَ الْبَيْتِ نزدیک خانهٔ خدای إِلَّا مُكَاءً مگر صفیر زدن وَتَصْدِيَةً و دست بر دست کوفتن عادت بعضی از کفار آن بود که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر دست برهم میکوفتند و قولی آنست که وقتی که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز میگذارد ایشان برای تغلیط آنحضرت این عمل میکردند برین تقدیر مراد از صلوٰة نماز مامور به است فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید ای کافران عذاب را که قتل و اسر است در روز بدر وحرق و زجر است در روز حشر بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بانچه هستید که کفر میورزیدید هم باعتقاد و هم بعمل آورده اند که بعد از خروج از مکه و عزیمت بدر دوازده کس از اشراف عرب مقرر کردند که هر یکی از ایشان روزی لشکر را طعام دهد پس هر یکی از ایشان ده شتر یا نه شتر در روزی میکشتند حق تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه کافران یعنی مطعمان بدر يُنْفِقُونَ نفقه میکنند أَمْوَالَهُمْ خواستهای خود را و شتر میخرند و میکشند بکفار بدر بهر لِيَصُدُّوا تا باز دارند مردمانرا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای که متابعت رسول است و گفته اند ابوسفیان بعد از حرب بدر دوازده هزار عرب بمزد گرفته برای جنگ احد سوای لشکری که بخود می آمدند با اصحاب آن کاروان که ابوسفیان گریزانید سود بضاعات خود را که پنجاه هزار مثقال طلا بود خرج لشکر کردند و بحرب احد رفتند و این آیت نازل شد که مالهای خود را خرج میکنند فَسَيُنْفِقُونَهَا پس زود باشد که تمام نفقه کنند مال خود را ثُمَّ تَكُونُ پس باشد آن نفقه عَلَيْهِمْ بر ایشان حَسْرَةً پشیمانی و غم چه مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده ثُمَّ يُغْلَبُونَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکه و این از دلائل اعجاز قرآن است که خبر داد از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنان که ثابت باشند بر کفر إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ بسوی دوزخ رانده شوند

لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيْثَ بَعْضَهٗ عَلٰى

تا جدا سازد خدا تعالیٰ ناپاک را از پاک و بنهد ناپاک را بعض آنرا بر

بَعْضٍ فَيَرْكُمَهٗ جَمِيْعًا فَيَجْعَلَهٗ فِيْ جَهَنَّمَ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۳۷﴾ ع ۹ ۱۸

بعض پس توده سازد آنهمه را یکجا پس آوردش در دوزخ این جماعت ایشانند زیانکاران

قُلْ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ يَّنْتَهُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ ۚ وَاِنْ

بگو کافران را اگر باز ایستند آمرزیده شود ایشان را آنچه گذشت و اگر

يَّعُوْدُوْا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۳۸﴾ وَقَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ

عود کنند پس هر آیینه گذشته است روش پیشینیان و کارزار کنید ای مسلمان با ایشان تا آنکه نباشد هیچ

فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ كُلُّهٗ لِلّٰهِ ۚ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِمَا

فتنه یعنی غلبه کفر و باشد دین همه برای خدا پس اگر باز ایستند از شرک یعنی مسلمان شوند هر آیینه خدا بآنچه

يَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۳۹﴾ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰىكُمْ ؕ نِعْمَ

میکنند بیناست و اگر روی بگردانند پس بدانید که خدا مددگار شماست نیک

الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ﴿۴۰﴾

مددگارست وی و نیک یاری دهنده است

لِيَمِيزَ اللّٰهُ و این مغلوب شدن کافران برای آنست تا جدا کند خدا الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ ناپاک را که کافر است از پاک که مومن است وَيَجْعَلَ الْخَبِيْثَ و
جمع کند و باهم افگند کافران را بَعْضَهٗ عَلٰى بَعْضٍ برخی بر برخی فَيَرْكُمَهٗ جَمِيْعًا پس برهم چسپاند همه را فَيَجْعَلَهٗ فِيْ جَهَنَّمَ پس درآرد همه را در دوزخ
اُولٰٓئِكَ آن گروه خبیث یا منفقان بدر هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران در احوال یا در اموال خود قُلْ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا بگو برای آنها که کافرند چون ابوسفیان
و اصحاب او اِنْ يَّنْتَهُوْا اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول يُغْفَرْ لَهُمْ بیامرزیده شود مر ایشان را مَّا قَدْ سَلَفَ آنچه گذشته است از گناهان ایشان وَاِنْ
يَّعُوْدُوْا و اگر باز گردند بمعادات و مقاتلهٔ پیغمبر فَقَدْ مَضَتْ پس بدرستیکه گذشته است سُنَّتُ الْاَوَّلِيْنَ سنت الٰهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و باخر
مستاصل گشتند گو ایشان را که همین چشم دارید وَقَاتِلُوْهُمْ و کارزار کنید ای مومنان با اهل کفر حَتّٰى لَا تَكُوْنَ تا وقتیکه نباشد فِتْنَةٌ شرک یعنی شرک نباشد از وثنی
و اهل کتاب وَيَكُوْنَ الدِّيْنُ كُلُّهٗ لِلّٰهِ و باشد همه دین خالص که توحید است یا پرستش مر خدای را و بس فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ با اهل ایمان یا قبول
جزیه فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرٌ بیناست و مناسب آن عمل پاداش خواهد داد وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از قبول حق
و از حرب باز نایستند باک ندارید فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ پس بدانید آنکه خدای مَوْلٰىكُمْ ناصر و مددگار شماست نِعْمَ الْمَوْلٰى نیکو یاری است خدای که دوستان
خود را ضایع نگذارد وَنِعْمَ النَّصِيْرُ و نیکو یاری دهنده است که مومنان را بر مشرکان غالب سازد ٭

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهٗ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِی

و بدانید که آنچه غنیمت یافتید از کافران از هر جنس پس پنجم حصه اش خدای راست و پیغامبر را و

الْقُرْبٰی وَالْیَتٰمٰی وَالْمَسٰکِیْنِ وَابْنِ السَّبِیْلِ اِنْ کُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ

خویشاوندان را و یتیمان و درویشان و مسافران را اگر ایمان آورده اید بخدا

وَمَآ اَنْزَلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعٰنِ وَاللّٰهُ عَلٰی

و بانچه فرو فرستادیم بر بندهٔ خویش روزی که جدا شد حق از باطل روزیکه بهم آمدند دو گروه و خدا بر

کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۴۱﴾ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰی

همه چیز تواناست اگر ایمان آورده اید بانچه فرو فرستادیم بر بنده خود آنگاه که شما بکناره نزدیک بودید و ایشان بکنارهٔ دور تر

وَالرَّکْبُ اَسْفَلَ مِنْکُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیْعٰدِ وَلٰکِنْ

و کاروان پایین تر از شما یعنی بجانب دریا و اگر بایکدیگر وعدهٔ جنگ مقرر میکردید البته خلاف مینمودید در وعده و لیکن

لِّیَقْضِیَ اللّٰهُ اَمْرًا کَانَ مَفْعُوْلًا لِّیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَنْۢ بَیِّنَةٍ

جمع کرد تا بانجام رساند خدا کاری را که کردنی بود تا هلاک شود کسیکه هلاک شده است بعد قیام حجت

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ و بدانید ای مومنان آنچه غنیمت گرفتید از کافران اندک مِّنْ شَیْءٍ از هر چیز یکه اسم شیء بر آن اطلاق توان کرد فَاَنَّ لِلّٰهِ پس بدرستیکه مر خدا راست خُمُسَهٗ پنج یک آن وَلِلرَّسُوْلِ و مر رسول او را وَلِذِی الْقُرْبٰی و مر خویشان رسول را که بنی هاشم و بنی عبدالمطلب اند وَالْیَتٰمٰی و یتیمان مسلمانان را که فقیر باشند وَالْمَسٰکِیْنِ و درویشان محتاج را از اهل اسلام وَابْنِ السَّبِیْلِ و مسافر مسلمانان یا توسیکه بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما بر آنند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است و از مال غنیمت چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله و چهار طائفه مذکوره مقدر است سهم رسول الله بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا بامام باید داد یا باسهام اربعه منضم باید ساخت و نزد امام اعظم بوفات پیغمبر سهم ایشان و ذوی القربیٰ ساقط است و تمام را بثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جا که اهم باشد صرف نماید ابو العالیه و ربیع متفرد اند بدین قول که خمس غنیمت را به شش قسم باید کرد قسمی مر خدا را و قسمی مر پیغمبر و چهار قسم چهار طائفه مذکوره را و قسمی که نامزد حق تعالی است بعمارت خانه کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و محل مباحث تقسیم غنایم بر محاربان و غیر ایشان در کتب فقهیه است و بدانید ای مقاتلان که خمس غنایم برای خدای و رسول و طوائف مذکوره است پس بدیشان تسلیم کنید و باقسام اربعه باقیه قناعت نمایید اِنْ کُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی تحقیق اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ ایمان آورده اید بخدای وَمَآ اَنْزَلْنَا و بانچه فرو فرستاده ایم از آیات یا از ملائکه یا از فتح و نصرت عَلٰی عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد است یَوْمَ الْفُرْقَانِ روز بدر که جدا شدن حق از باطل در روز بود یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعٰنِ روزیکه رو برو آوردند دو گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم رمضان در سنه ثانیه از هجرت بود وَاللّٰهُ و خدای عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیز قَدِیْرٌ تواناست لاجرم مردم اندک را بر لشکر بسیار غالب ساز و دلالت اِذْ اَنْتُمْ یاد آرید آنرا که بود بید شما بِالْعُدْوَةِ الدُّنْیَا بکناره وادی نزدیک تر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بزمین فرو میرفت و آب ندشتید وَهُمْ و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰی بکنارهٔ وادی دور تر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند وَالرَّکْبُ و سواران کاروان یعنی ابوسفیان و اصحاب او بودند اَسْفَلَ مِنْکُمْ زیر تر از مکان شما بسه فرسنگ چه ایشان ره بدر از راه منحرف شده بطریق لب دریا عزیمت ساحل نمودند وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ و اگر وعدهٔ قتال بودی میان شما و قریشیان که در عدوه قصوی بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحه ایشان خبر مییافتید لَاخْتَلَفْتُمْ هر آینه خلاف میکردید فِی الْمِیْعٰدِ در وعده خود از خوف ایشان چه شما

مردم اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و متسلح وَلٰکِنْ و لیکن خدا جمع کرد میان شما و میان ایشان بی میعاد لِّیَقْضِیَ اللّٰهُ تا حکم کند خدای یا تمام سازد اَمْرًا کاری را که آن کَانَ مَفْعُوْلًا بود کائن در علم او و سزاوار بود بآنکه کرده شود و آن نصرت اولیا است و قهر اعدا لِّیَهْلِکَ برای آنکه هلاک شود مَنْ هَلَکَ هر که هلاک میشود عَنْۢ بَیِّنَةٍ از حجتی روشن قائم بحق.

وَّيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَنْۢ بَيِّنَةٍ ۭ وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۴۲﴾ اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ

و زنده ماند کسیکه زنده شده بعد قیام حجت و هر آئینه خدا شنوا داناست آنگاه که بنمود خدا ایشان را

فِيْ مَنَامِكَ قَلِيْلًا ۭ وَلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ

بتو در خواب تو اندکی و اگر بنمودے بتو ایشانرا بسیار البته بزدلی میکردید و با یکدیگر نزاع مینمودید در کار

وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ ۭ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۴۳﴾ وَاِذْ يُرِيْكُمُوْهُمْ اِذِ

ولیکن خدا سلامت داشت یعنی از بزدلی هر آئینه وی داناست بآنچه در سینها است و آنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون

الْتَقَيْتُمْ فِيْٓ اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا وَّيُقَلِّلُكُمْ فِيْٓ اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا

رو برو شدید در چشم شما اندکی و کم نمود شما را در چشم آنان تا بانجام رساند خدا کاریرا که

كَانَ مَفْعُوْلًا ۭ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۴۴﴾ ع ۷ | ۵

کردنی بود و بسوی خدا باز گردانیده شوند کارها

وَيَحْيٰى مَنْ حَيَّ و بزید هر کرمیزید عَنْۢ بَيِّنَةٍ از حجتے هویدا و مشهود یعنی واقعه روز بدر از آیات عظیمه است هر که مشاهده نموده اگر میمیرد و اگر میزید او را حجتی و عذری نیست یا مراد از من هلک ومن حی اهل کفر و اسلام اند یعنی صدور کفر و اسلام از ایشان بعد حجتے واضحه است هر کرکافر گردد بطلان او روشن است و هر کر بر اسلام ثابت ماند حقیقت او مقرر و معین وَاِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای لَسَمِيْعٌ شنوا است مر اقوال مومن و کافر را عَلِيْمٌ دانا است باحوال ایشان و در ترجمه کشف مذکور است که گوهر شب افروز عقل را همچنانکه در حقه سینه دوستان میسپارند در آستین دشمنان تر دامن نیز می نهند لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة یعنی بارقه نور عقل اگر از جانب عنایت و توفیق لامع شود دوستان بدان مهتدی گردند و اگر از طرف قهر و خذلان استضائت پذیرد بسبب اختطاف ابصار ابصار دشمنان شود یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا نظم خنک آنکس که عقل رهبر اوست سر دو عالم بطلوع چاکر اوست چو عقل کان رهنمای حیله نیست، آن نه عقلست کان عقیله تست ؛ نقلست که حضرت رسالت پناه صلعم آنشب که در روز ش جنگ بدر واقع شده در واقعه بد لشکر قریش را در غایت قلت و ذلت دید تاویل فرمود که آنکه دوستان غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد مومنان بعد از سماع این رویا و تعبیر آن بغایت فرحان و مسرور شدند و حق تعالی تذکار آن نعمت میفرماید و میگوید یاد کن ای محمد اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ آنگه چون بنمود خدای ایشانرا فِيْ مَنَامِكَ در خواب تو قَلِيْلًا اندکی چون اصحاب را خبر دادی دلیر شدند و بوعده نصرت مستظهر گشتند وَلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا و اگر خدای بتو نمودی ایشانرا بسیار و تو خبر دادی لَّفَشِلْتُمْ هر آئینه بددل میشدید ای اصحاب وَلَتَنَازَعْتُمْ و هر آئینه نزاع میکردید فِي الْاَمْرِ در کار قتال که آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای سَلَّمَ بسلامت داشت شما را از بددلی و تنازع یا از مضرت اعادی اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بدرستیکه او دانا است بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدانچه در سینها است از جرات و بیم و جزع و تسلیم وَاِذْ يُرِيْكُمُوْهُمْ و آنرا یاد کنید ای صحابه که بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما اِذِ الْتَقَيْتُمْ چون ملاقات کردید فِيْٓ اَعْيُنِكُمْ در چشمهاے شما قَلِيْلًا اندکی تا دل شما قوی شد بر حرب ایشان و حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیدهای مسلمانان اندک گردانید برائے تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر آورده اند که ابن مسعود رضی الله عنه در وقت التقای صفین بکسیکه در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند آن عزیز گفت که بصد تن نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند وَيُقَلِّلُكُمْ و اندک گردانید شما را نیز فِيْٓ اَعْيُنِهِمْ در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از ان حسابی برنداشتند و تهیه اسباب حرب کما ینبغی نکردند نقل است که ابو جهل گفت با ایشان بسلاح جنگ مکنید بلکه بگیرید و دست بر سینها بر بندید و چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مومنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان نمود یرونهم مثلیهم رای العین بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از غرائب آیات است چه بصر اگر چه بسببے قلیل را کثیر یا کثیر را قلیل بیند اما تا این حد نتواند بود که قریب بهزار تن را صد تن بینند و نزدیک بسی صد نفر را هزار و نهصد هر آئینه قدرت کامله ربانی باز داشت ابصار بعضے را از ابصار

م بعضے علی ما هو علیه با وجود تساوی در شروط رویت لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا تا براند خدای حکمی را که آن كَانَ مَفْعُوْلًا هست بودنی در علم او وَاِلَى اللّٰهِ و بسوے خدای تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ باز گردانیده شود کارها

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَٱثْبُتُواْ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ

ای مسلمانان چون روبرو شوید با گروهی پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار بود که شما

تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفْشَلُواْ وَتَذْهَبَ

رستگار شوید و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و با یکدیگر نزاع مکنید که درین صورت بزدل شوید و برود

رِيحُكُمْ وَٱصْبِرُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ

دولت شما و شکیبائی ورزید هر آیینه خدا با شکیبایانست و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند

مِن دِيَٰرِهِم بَطَرًا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ وَٱللَّهُ

از خانهای خود از روی سرکشی و خودنمائی بمردمان و باز میدارند از راه خدا و خدا

بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾

بآنچه میکنند درگیرنده است

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ای گروه مومنان إِذَا لَقِيتُمْ چون به بینید فِئَةً گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما فَٱثْبُتُواْ پس بایستید و از مقاتله ایشان روی متابید وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ و یاد کنید خدا را كَثِيرًا یاد کردنی بسیار بدل و زبان لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر باشد که شما ظفر یابید بر اعدا گفته اند مراد از ذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن یا دعای بد بر کفار برین وجه که اللهم اخذلهم اللهم اقطع دابرهم درین آیت تنبیه است بر آنکه باید که بنده را هیچ شغل از ذکر خدای باز ندارد نظم تو بهر حالیکه باشی روز و شب ❊ یک نفس غافل مباش از ذکر رب ❊ در خوشی ذکر تو شکر نعمت است ❊ در بلاها التجا با حضرت است ❊ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ و فرمان برید خدای را وَرَسُولَهُۥ و فرستاده او را در امر بجهاد و ثبات قدم در معرکه قتال وَلَا تَنَٰزَعُواْ و خلاف مکنید فَتَفْشَلُواْ که از مخالفت بد دل شوید وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ و برود دولت و قوت شما ریح مستعار از دولت است چه دولت در تمشی امور و نفاذ آن مشابه باد است در هبوب و نفوذ و گفته اند مصرع اذا هبت ریاحک فاغتنمها ❊ بعضی برانند که مراد باد حقیقی است چه نصرت نمی باشد الا بباد یکه حق سبحانه از مهب فتح فرستد و آنرا ریح النصرت میگویند و در حدیث آمده که نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدبور وَٱصْبِرُوٓاْ و شکیبائی نمایید در مقاتله إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکه خدای مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ با صابرانست بحفظ و نصرت وَلَا تَكُونُواْ و مباشید كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مانند آنانکه بیرون آمدند مِن دِيَٰرِهِم از سراها و منزلهای خویش بَطَرًا از روی سرکشی و فخر وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ و برای نمایش خلق مراد اهل مکه اند که بحمایت کاروان بیرون آمدند و در راه خبر بدیشان رسید که کاروان بسلامت از بدر گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابو جهل گفت لابد است از آنکه به بدر رسیم و بشرب خمر اشتغال نماییم تا آوازه ابهت ما در احیای عرب منتشر شود و مردم از شجاعت و شوکت ما حسابی گیرند پس خدای تعالی مومنان را می فرماید که شما از دیار خود چون کفار بیرون میایید که ایشان عجب میورزند و ریا میکنند وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ از دین خدای وَٱللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ و خدای بآنچه ایشان میکنند مُحِيطٌ عالم است ❊ بر اینها جزا خواهد داد آورده اند که چون قریش از مکه بیرون آمدند و بحوالی منزل بنی کنانه رسیدند بجهت کینه قدیمی که میان ایشان بود اندیشناک شده خواستند که باز گردند ابلیس بصورت سراقه بن مالک که مهتر کنانه بود بر آمده با ایشان ملاقات نمود و گفت شما نیکو حمایت میکنید بروید من ضامنم که از بنی کنانه ضرری بشما نرسد و من نیز طریق رفاقت مرعی میدارم پس ابلیس با جمعی از شیاطین همراه ایشان روی به بدر آوردند و حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد ❊

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ

و آنگاه که شیطان بیاراست برای این کافران کردارهای ایشان را و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز

النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ ۖ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ

و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون رو برو شدند هر دو گروه باز گشت شیطان بر پاشنه خود و

قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ ۚ وَاللَّهُ

گفت هر آئینه من بی تعلقم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمی بینید هر آئینه من می ترسم از خدا و خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم

سخت عقوبت است آنگاه که می گفتند منافقان و آنانکه در دل ایشان

مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ ۗ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ

بیماریست فریفته کرده است این مسلمانان را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا هر آئینه خدا غالب

حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا ۙ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ

درست کارست و تعجب میکردی اگر میدیدی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزنند بر روی ایشان

وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

و بر پشت ایشان و میگویند بچشید عذاب سوزان

وَإِذْ زَيَّنَ و یاد کنید آنرا که بیاراست لَهُمُ الشَّيْطَانُ برای کافران و برکش که ابلیس است أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا در دشمنی پیغمبر ع در حقایق سلمی فرموده که قوت ایشانرا در نظر ایشان در آورد تا اعتماد بران کردند وَقَالَ و گفت ابلیس لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ هیچ غلبه کننده نیست بر شما امروز مِنَ النَّاسِ از مردمان بجهت کثرت لشکر شما و آمادگی ایشان وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ و من فریادرس و زینهار ده ام مر شما را از قوم کنانه فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتَانِ پس آنهنگام که بدیدند هر دو گروه لشکر یکدیگر را نَكَصَ باز گشت شیطان عَلَىٰ عَقِبَيْهِ بر دو پاشنه خود و این عبارت است از هزیمت کردن بمکر و حیله آورده اند که روز بدر چون ملائک فرود آمدند ابلیس ایشانرا دیده روی بفرار نهاد و دران محل دست در دست حارث بن هشام بود حارث گفت ای سراقه درچنین حالی ما را فرو میگذاری ابلیس دست بر سینه او زد وَقَالَ و گفت إِنِّي بَرِيءٌ مِّنكُمْ بدرستیکه من بیزارم از زینهار شما إِنِّي أَرَىٰ بدرستیکه من می بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه شما نمی بینید یعنی فرشتگانرا که بمدد مومنان می آیند إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ بدرستیکه من میترسم از خدای ابن عباس رض گفت دروغ گفت آن دشمن خدای که اگر از خدای ترسیدی کار او بدین جای نرسیدی وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بر کسیکه از و نترسد نقلست که منهزمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه را بپیغام فرستادند که لشکر ما را تو منهزم ساختی سراقه سوگند یاد کرد که تا خبر هزیمت شما نشنودم از عزیمت شما وقوف نیافتم پس همه را معلوم شد که آن شیطان بوده که خود را در صورت سراقه نموده إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان مدینه وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و آنانکه در دلهای ایشان است شکی و نفاقی یعنی منافقان مکه یا مشرکان و اصح آنست که قومی از قریش اظهار اسلام کرده با وجود قدرت بدولت هجرت سرفراز نشدند و در وقت خروج قریش با ایشان ببدر آمدند و نیت ایشان آنکه هر لشکر که بیشتر باشد ایشان میل بدان طرف نمایند چون بترک هجرت نافرمانی کرده در روز بدر شامت آن با ایشان رسید و قلت مومنان را مشاهده نموده گفتند غَرَّ هَٰؤُلَاءِ بفریفته است این گروه مومنان را

دِينُهُمْ دین ایشان که با وجود قلت و عدم عدت در برابر چنین لشکر آراسته آمده اند حق تعالی در جواب ایشان فرموده وَمَن يَتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللَّهِ بر خدای و کار خود را با و گذارد فَإِنَّ اللَّهَ پس بتحقیق که خدای عَزِيزٌ غالب است متوکل را فرو نگذارد حَكِيمٌ حکم کننده است که اهل توکل را یاری کند وَلَوْ تَرَىٰ و اگر میدیدی ای محمد إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا

چون قبض میکردند ارواح آنانرا که کافر شدند الْمَلَائِكَةُ فرشتگان که لشکران ملک الموت بودند در حرب بدر جمعی از منافقان مکه چون علی ابن امیه بنیره و منیه و اسار الحجاج السهمی کشته گشتند حق سبحانه فرمود که ای حبیب من اگر مشاهده میکردی که ملائکه بوقت قبض روح ایشان يَضْرِبُونَ میزدند عمودهای آتشین وُجُوهَهُمْ بر رویهای ایشان وَأَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان وَذُوقُوا و میگفتند که بچشید عَذَابَ الْحَرِيقِ عذاب سوزانرا که مقدمه عذاب دوزخ است بر آئینه میدیدی امر منکر و کار پرهول و دیگر ملائکه میگفتند

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۵۱﴾ كَدَاْبِ

این بسبب آن کردارست که پیش فرستاده است دست شما و بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان مانند عادت

اٰلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ

قوم فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند کافر شدند بآیات خدا پس گرفتار کرد خدا ایشانرا

بِذُنُوْبِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۵۲﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ

بگناهان ایشان هرآیینه خدا توانا سخت عقوبت است این بسبب آنست که خدا هرگز نیست

مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ

تغییر دهنده هیچ نعمتی که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه ایشان بدل کنند حالی را که در ذات ایشان هست و بسبب آنست

اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۵۳﴾ كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا

که خدا شنوا داناست مانند حال کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند دروغ شمردند

بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوْا

آیات پروردگار خویش را پس هلاک ساختیم ایشان را بگناهان ایشان [illegible] و غرق ساختیم کسان فرعون را و هر یک

ظٰلِمِيْنَ ﴿۵۴﴾

ستمگار بودند

ذٰلِكَ این ضرب یا عذاب بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آن عملها است که از پیش فرستاد اَيْدِيْكُمْ دستهای شما از معاصی و ترک هجرت وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِّلْعَبِيْدِ مر بندگانرا که ایشانرا بی جرم بگیرد و تعذیب کفار عین عدل است پس برای تسلیه حضرت صلی اللّٰه علیه وسلم میگوید عادت مشرکان قریش بالو كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ هم چو عادت متابعان فرعون است با حضرت موسیٰ علیٰ نبینا و علیه السلام وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ کافر شدند بنشانهای خدای یعنی بدلائلی که بر توحید خود نصب کرده بود یا بمعجزات انبیا. فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت خدای ایشانرا و عقوبت کرد بِذُنُوْبِهِمْ بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای قَوِيٌّ با قوت و قدرت شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر منکران و مکذبان ذٰلِكَ این گرفتن و عقوبت پیشینیان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نبود گرداننده و تغییر دهنده نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا نعمتی را که انعام کرده است عَلٰى قَوْمٍ بر گروهی حَتّٰى يُغَيِّرُوْا تا وقتیکه آن گروه تغییر و تبدیل دهند مَا بِاَنْفُسِهِمْ آن حال را که در نفسهای ایشان است بحالی بدتر از آن و این تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردار خوری بود بمعادات حضرت پیغمبر ع و تکذیب قرآن و استهزا بدان و ایذا و آزار مؤمنان بدتر ساختند وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ و بدرستیکه خدای شنواست سخنهای نافرجام مشرکانرا عَلِيْمٌ داناست بعقاید باطله ایشان دیگرباره برای تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ همچون عادت قوم فرعون است وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و آنانکه پیش از ایشان بودند كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ تکذیب کردند مر آیات پروردگار خود را فَاَهْلَكْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بِذُنُوْبِهِمْ بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشانرا در بدر بقتل مبتلا ساختیم وَاَغْرَقْنَآ و غرق ساختیم در دریای قلزم اٰلَ فِرْعَوْنَ اتباع فرعون را وَكُلٌّ و هر گروهی از غرقیان قبط و قتیلان قریش كَانُوْا بودند ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان ؞

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۵۵﴾ الَّذِينَ

هرآئینه بدترین جنبندگان نزدیک خدا آنانند که کافر شدند پس ایمان نمی آرند آنانکه

عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿۵۶﴾ فَإِمَّا

عهد بستۀ با ایشان باز می شکنند عهد خود را در هر مرتبه و ایشان پرهیز نمی کنند پس اگر

تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿۵۷﴾

بیابی ایشان را در جنگ پس متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند بود که پند پذیر شوند

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۚ إِنَّ

و اگر بترسی از گروہے خیانت را پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که بهر برابر شوند هر آئینه

اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿۵۸﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۚ إِنَّهُمْ ع ۷

خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و باید که نه پندارند کافران که ایشان پیشدستی کرده اند هر آئینه ایشان

لَا يُعْجِزُونَ ﴿۵۹﴾

عاجز نتوانند ساخت

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدرستیکه بدترین جنبندگان بر روی زمین عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که راسخ شدند در کفر آد معاندان قریش اند چون ابوجهل
وعتبه و نضر و امثال ایشان یا مکابران یهود چون کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و سعدی و احزاب ایشان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند و دیگر بدترین دواب
الَّذِينَ عَاهَدتَّ آنانند که عهد بستۀ با ایشان مِنْهُمْ از کفار و ایشان بنی قریظه بودند که پیغمبر با ایشان معاهده فرموده بود ثُمَّ يَنقُضُونَ پس می شکنند
عَهْدَهُمْ عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد میکنند در تبیان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ننمایند و روز بدر مشرکان را بسلاح
مددگاری نمودند و بعد از آن گفتند فراموش کردیم و دیگر باره عهد بستند و در روز حرب خندق با ابوسفیان اتفاق نموده عهد بشکستند وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض
عهد یا نمی ترسند از عقوبت غدر فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دریابی ایشان را فِي الْحَرْبِ در جنگ فَشَرِّدْ بِهِم پس بپراگندان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان مَّنْ خَلْفَهُمْ
آنرا که از پس ایشان فرار رسند از اعدای شما یعنی چون بر ایشان ظفر یابی چندان از ایشان بکش که هیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله تو براند لَعَلَّهُمْ باشند که آن رمندگان
يَذَّكَّرُونَ پند گیرند و عبرت پذیرند وَإِمَّا تَخَافَنَّ واگر بدانی و دریابی مِن قَوْمٍ از گروهی که با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض آن عهد بعلامتهای که بر تو روشن شود
فَانبِذْ إِلَيْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشانرا یعنی اعلام کن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما را انداختم تا تو و ایشان باشید عَلَىٰ سَوَاءٍ برابر در علم بنقض عهد إِنَّ
اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و نمی پسندد عمل ایشانرا وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندار ای محمد آنانرا که کافر شدند که
ایشان سَبَقُوا پیشی گرفتند بعذاب ما مراد گریختگان بدر ند یا شکنندگان عهد میفرماید که مپندار که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ بدرستیکه
ایشان عاجز نمی کنند ما را از عذاب خود و حفص و لا یحسبن بغیبت میخواند یعنی باید که کافران نپندارند که ما از تعذیب ایشان عاجزیم ؛

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهٖ عَدُوَّ

ومهیا سازید ای مسلمانان برای ایشان آنچه توانید از توانائی[له] و از آماده داشتن اسپان بترسانید بآن دشمن

اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا

خدارا و دشمن خویش را و قومی دیگر را نیز بجز ایشان شما نمیدانسید ایشانرا خدا میداند ایشانرا و آنچه

تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ۝٦٠

خرج کنید از هرچه باشد در راه خدا تمام داده شود بشما و شما ستم کرده نشوید

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

واگر میل کنند بصلح توهم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا هرآینه وی شنوا

الْعَلِيمُ ۝٦١ وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ هُوَ الَّذِي

داناست و اگر خواهند که فریب دهند ترا پس کفایت کننده است ترا خدا هم اوست آنکه

أَيَّدَكَ بِنَصْرِهٖ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۝٦٢

قوت داد ترا بیاری دادن و به مسلمانان

وَأَعِدُّوا لَهُمْ و آماده سازید ای مومنان برای ناقضان عهد یا منهزمان بدر مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید مِنْ قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب که لشکر بدان قوت می یابد و عقبه بن عامر میفرماید که با شنیدیم از پیغمبر که بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی آگاه باشید که مراد از قوت تیر انداختن است بعضے از علما گفته اند تخصیص رمی بذکر دلیل است بر آنکه تیر و کمان قوی ترین سلاحهاست شیخ الاسلام ابوالقاسم نصیرآبادی قدس سره فرموده که درین آیت گفته اند قوت رمی است بلی همچنین باشد اما رمی بر سه گونه بود رمی ظاهر به تیر و کمان و رمی باطن بتیر آه در صبحگاه از کمان خضوع و رمی سهام خطوط از دل و توجه بحق و فراغت از ما سوی ابوعلی رودباری قدس سره فرموده که قوت اعتماد است بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او. بیت گر اعتماد تو بر اسپ و لشکرست و سلاح ؛ مرا است بر کرم دوست اعتماد تمام ؛ و گفته اند که مراد از قوت حصارهاست میفرماید که آماده سازید قلعها بجهت دفع کفار وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر آمادگی کنید از اسپان بسته تُرْهِبُونَ بِهٖ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللّٰهِ دشمن خدا را وَعَدُوَّكُمْ و دشمن خود را که کفار مکه اند وَآخَرِينَ و دیگر بترسانید باسپ و سلاح کافران دیگر را مِنْ دُونِهِمْ جز کافران مکه لَا تَعْلَمُونَهُمْ شما نمیدانید ایشانرا اللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ خدا میداند ایشانرا و ایشان بقول مفسران یهود اند یا منافقان یا مجوس در مدارک آورده که یا کفره جن اند چه صهیل اسپ جن را می ترساند وَمَا تُنْفِقُوا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه دارید فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدا یعنے در ترتیب سلاح و نفقه اسپ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیده نخواهید شد به نقصان ثواب وَإِنْ جَنَحُوا و اگر میل کنند مشرکان لِلسَّلْمِ بصلح و استسلام فَاجْنَحْ لَهَا پس تو هم میل کن بمصالحه وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدا یعنے مترس از آنکه بمکر و حیله طرح صلح انداخته باشند إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه خدا شنوا است مر اقوال ایشان را الْعَلِيمُ داناست بدروغ و راست آن اگر در مقام مکر باشند ترا نگاه دارد و وبال مکر ایشان گمارد چنانچه فرموده وَإِنْ يُرِيدُوا و اگر خواهند ایشان أَنْ يَخْدَعُوكَ آنکه بفریبند ترا و بصلح از جنگ خود باز دارند فَإِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ پس بدرستیکه ترا بسنده است خدا هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ اوست آنکه قوت داد ترا بِنَصْرِهٖ بیاری کردن خود و فرو فرستادن ملائکه وَبِالْمُؤْمِنِينَ و به همه مومنان و اصح آنست که بانصار ؛

[له] یعنی استعمالات آلات جنگ چون تیر انداختن ۱۲

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۚ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ

و بهم پیوست آنکه اُلفت داد میان دلهای ایشان اگر خرج میکردی آنچه در زمین است همه یکجا اُلفت نمی دادی

بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

میان دلهای ایشان و لیکن خدا اُلفت افگند در میان ایشان هر آئینه وی غالب با حکمت است ای پیغامبر

حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ ع ۸

کفایت کننده است ترا خدا و کفایت کنند ترا آنانکه پیروی تو کردند از مسلمانان ای پیغامبر رغبت ده مسلمانان را

عَلَى الْقِتَالِ ۚ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِن

بر جنگ اگر باشند از شما بست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس و اگر

يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

باشند از شما صد کس غالب شوند بر هزار کس از کافران بسبب آنکه ایشان گروهی هستند که نمی فهمند

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و پیوند افگند بدوستی میان دلهای ایشان یعنے اوس و خزرج که از صد و بست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت اشتغال می نموده اند حق تعالے ببرکت تو دلهای ایشان را بایکدیگر اُلفت داد لَوْ أَنفَقْتَ و اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال ایشان مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین ست از مال و متاع مَّا أَلَّفْتَ تالیف نمی دادی و قادر نبودی بر اُلفت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که باهم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدا بحکمت بالغه خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ القاء اُلفت کرد میان ایشان إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکه او قادر و غالب است هر چه خواهد مکند حَكِيمٌ داناست بحکمت آنچه میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللَّهُ بسنده است ترا خدای تعالے وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکه پیروی تو کرده اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان این آیت در غزوهٔ بدر قبل از قتال نازل شده برای تقویت حضرت رسالت پناه و تسلیه خاطر اصحابه و گفته اند سی و سه مرد و شش زن به پیغمبر ایمان آورده بودند چون امیر المؤمنین عمرؓ بشرف اسلام دریافت و عدد اربعین تمام شد این آیت نازل گشت و ابن عباسؓ فرموده که سبب نزول آیت اسلام فاروق است و برین تقدیر آیت مکی باشد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای نبی رفیع قدر یا خبر کننده حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ تحریص کن مومنان را یعنے برانگیز و گرم ساز ایشان را عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن با کافران يَكُن مِّنكُمْ اگر باشد از شما عِشْرُونَ بست تن صَابِرُونَ صبر کنندگان در معرکه قتال يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دو صد تن از مشرکان شرط بمعنی امر است یعنے باید که یکی از شما در مقابله ده تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکنند وَإِن يَكُن مِّنكُم و اگر باشد از شما مِّائَةٌ صد تن يَغْلِبُوا أَلْفًا غالب شوند بتایید الٰہی بر هزار تن مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکه کافر شدند و این غالبیت شما بر ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمی دانند خدا و روز قیامت را نمی شناسند لاجرم از نجات و درجات غافل ماند در زمان مقاتله قوت ثبات و شکیبائی مومنان ندارند بعد از نزول این آیت مومنان از مقاتله یکی با ده تن اندیشناک شدند و بر ایشان گران آمد حق سبحانه و تعالے این آیت را منسوخ گردانیده فرمود

اَلْـٰٔنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا ۚ فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ

اکنون سبک ساخت خدا اورا از سر شما و دانست کہ در میان شما ضعفے ہست پس اگر باشند از شما صد کس

صَابِرَةٌ يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ ۚ وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ اَلْفٌ يَّغْلِبُوْٓا اَلْفَيْنِ بِاِذْنِ

شکیبا غالب آیند بر دو صد کس و اگر باشند از شما ہزار کس غالب آیند بر دو ہزار کس بفرمان

اللّٰهِ ۗ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۶۶﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗٓ اَسْرٰى

خدا و خدا با صابران ہست سزاوار نبود پیغمبر را کہ بدست وی اسیران باشند

حَتّٰى يُثْخِنَ فِى الْاَرْضِ ۚ تُرِيْدُوْنَ عَرَضَ الدُّنْيَا ۖ وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۗ

تا آنکہ قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواہید مال دنیا را و خدا میخواہد مصلحت آخرت را

وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۶۷﴾ لَوْلَا كِتٰبٌ مِّنَ اللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيْمَآ

و خدا غالب باحکمت ہست اگر نبودی حکم خدا پیشی گرفتہ میرسید بشما در آنچہ

اَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۶۸﴾

گرفتید عذاب بزرگ

اَلْـٰٔنَ اکنون کہ این حکم شمارا گران بار ساخت خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ سبک گردانید خدا از شما وَعَلِمَ و دید و دانست اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا آنکہ در شما سستی ہست یعنی ضعف بدن فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ پس اگر باشد از شما مِّائَةٌ صَابِرَةٌ صد تن شکیبا يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دو دویست تن این شرط نیز بمعنے امر است یعنے یکے از شما باید کہ در مقابلہ دو تن صبر کند و نگریزد وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ و اگر باشد از شما اَلْفٌ ہزار کس يَّغْلِبُوْٓا اَلْفَيْنِ غالب شوند بر دو ہزار بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدا و یاری او وَاللّٰهُ مَعَ و خدا با الصّٰبِرِيْنَ صابرانست باعانت و مددگاری پس ہر کہ صبر کند ظفر یابد الصبر مفتاح الظفر قطعہ صبر و ظفر ہر دو دوستان قدیم اند ❊ صبر کن ای دل کہ بعد از آن ظفر آید ❊ از چمن صبر رخ متاب کہ روزی ❊ باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید ❊ آوردہ اند کہ روز بدر ہفتاد تن اسیر شدند و حضرت رسالت پناہ ﷺ در باب ایشان با اکابر صحابہ رضی اللہ عنہم مشاورت نمودہ از قوم مہاجران ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ فرمود کہ اکابر و اصاغر این قوم اقارب و عشایر تواند اگر ہر یک بقدر طاقت و استطاعت فدا بدہند باشد کہ روزی بدولت ہدایت رسند و حالا عدد و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق رضی اللہ عنہ گفت یا رسول اللہ صلعم اینان ائمہ کفر اند ہمہ را بفرمای تا گردن زنند و بحمد اللہ کہ حق تعالی ترا از فدا مستغنی گردانیدہ و از گروہ انصار عبد اللہ بن رواحہ رضی اللہ عنہ و اصح آنست کہ سعد بن معاذ رضی اللہ عنہ فرمود کہ اشارت کن تا این اشرار را بشرارہ آتش تیغ بسوزیم حضرت رسالت پناہ ﷺ بقول حضرت صدیق رضی اللہ عنہ میل نمودہ فدیہ مقرر فرمود حق تعالی آیت فرستاد مَا كَانَ نسزد و نشاید لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ ہیچ پیغمبری را کہ باشد لَهٗٓ اَسْرٰى مراو را اسیران کہ از ایشان فدا گیرد حَتّٰى يُثْخِنَ تا آنگاہ کہ بسیاری را بکشد از ایشان فِى الْاَرْضِ در زمین چہ این صورت سبب ذلت و قلت کفار و موجب عزت اسلام و ظہور شوکت ابرار است تُرِيْدُوْنَ میخواہید شما عَرَضَ الدُّنْيَا خواستہ دنیا کہ عرض سریع الزوال ست وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ و خدا میخواہد برای شما ثواب آخرت کہ بہشت و نعمت لایزال ست وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ و خدا غالب ست دوستان را بر دشمنان غلبہ دہد حَكِيْمٌ داناست در آنچہ با بندگان کند لَوْلَا كِتٰبٌ اگر نبودی حکمی و فرمانی مِّنَ اللّٰهِ از خدا سَبَقَ پیشی گرفتہ و در لوح محفوظ مکتوب گشتہ کہ بی نہی صریح عقوبت نکند یا بنادانی مواخذہ ننماید یا اہل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما حلال سازد لَمَسَّكُمْ ہر آئینہ میرسید بشما فِيْمَآ اَخَذْتُمْ در آنچہ فرا گرفتید از فدا عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ و در روایت آمدہ است کہ حضرت رسالت پناہ ﷺ

فرمود کہ اگر عذاب فرود آمدی غیر از عمر و سعد بن معاذ رضی اللہ عنہما از ان نجات نیافتندی زیرا کہ این ہر دو بقتل کفار راضی بودند نہ باخذ فدا صحابہ رضی اللہ عنہم بعد از نزول این آیت از غنایم بدر دست باز کشیدند آیت آمد کہ ❊

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلٰلًا طَيِّبًا ۖ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ ۗ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٦٩﴾ ع

پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه و بترسید از خدا هرآئینه خدا آمرزنده مهربان ست

يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنْ فِيْۤ اَيْدِيْكُمْ مِّنَ الْاَسْرٰۤى ۙ اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ فِيْ

ای پیغامبر بگو آنان را که در دست شما اند از اسیران اگر داند خدا در

قُلُوْبِكُمْ خَيْرًا يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّاۤ اُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ

دل شما نیکی البته بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شد از شما و بیامرزد شما را و خدا

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٧٠﴾ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ

آمرزنده مهربان ست و اگر خواهند خیانت با تو پس هرآئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش ازین

فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٧١﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَ

پس قدرت داد بر ایشان و خدا دانا با حکمت ست هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و

جٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْۤا

جهاد نمودند بمال خود و جان خود در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند

فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت گرفتید و فدیه از آن جمله است حَلٰلًا طَيِّبًا خوردنی حلال و پاک وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در مخالفت امر وی اِنَّ اللّٰهَ
بدرستیکه خدا غَفُوْرٌ آمرزنده است عفو کرد گناه شما را رَّحِيْمٌ مهربان ست که غنیمت بر شما حلال کرد و بر امم دیگر حرام بوده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه
عباس را که از جمله اسیران بود یا ۱۰ ای فدیه نفس خود و دو برادرزادهٔ او عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و حلیف او عتبه بن حجرم تکلیف کرد عباس گفت ای محمد رضا میداری که عم تو بخواهد
درویش وار در پیش خویش و بیگانه دست بیرون کند من این همه مال از کجا آرم حضرت رسالت پناه فرمود که آن بندهای زر که بوقت خروج از مکه بام الفضل دادی چنین و چنان سخنان
گفتی عباس گفت ای محمد من این سخنان نهفته گفته بودم ترا که خبر داد فرمود که آفریدگار من بمن پیغام فرستاد عباس گفت ای محمد گواه باش که بوحدانیت حق و در رسالت تو گواهی میدهم
پس فدای خود و کسری دیگر بداد آیت آمد يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغامبر قُلْ لِّمَنْ فِيْۤ اَيْدِيْكُمْ بگو مر آنکسان را که در دست شما اند مِّنَ الْاَسْرٰۤى از اسیران اِنْ يَّعْلَمِ
اللّٰهُ اگر داند خدا و به بیند فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما خَيْرًا نیکوئی از ایمان و اخلاص يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا بدهد شما را بهتر مِّمَّاۤ اُخِذَ مِنْكُمْ از آنچه فرا گرفته است از شما
یعنی زری که برای فدیه داده اید وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شما را وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان شرک واقع شده است رَّحِيْمٌ مهربان است که شما را توفیق
اسلام داده آورده اند که عباس گفت خدای تعالی مرا دو وعده داد یکی آنکه بهتر از آنچه از من گرفته اند بمن بدهد این وعده وفا کرده حالا بیست بنده دارم که هر یک برای من به بیست هزار
دینار تجارت می کنند و سقایه زمزم نیز بمن داده که از همه اموال عرب دست ترمیدارم و وعدهٔ دوم مغفرت ست امیدوارم که بدان نیز وفا نماید و مرا بیامرزد چه در وعدهٔ کریم خلاف نیست
بیت خلاف وعده محال ست که کریم آید چو لئیم اگر نکند وعده را وفا شاید وَاِنْ يُّرِيْدُوْا و اگر خواهند اسیران که مسلمان شده اند خِيَانَتَكَ خیانت کردن با تو بنقض عهد یا
برگشتن از دین فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ پس بدرستیکه خیانت کردند با خدا مِنْ قَبْلُ پیش ازین بکفر فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ پس خدا توانائی داد ترا بر ایشان تا روز بدر بدست تو گرفتار شدند
بعد ازین نیز ممکن ست که ترا ممکن گرداند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا دانا ست بحال بندگان حَكِيْمٌ حکم کننده در احوال ایشان اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَهَاجَرُوْا
و هجرت کردند بدوستی خدا و رسول از وطنهای خویش وَجٰهَدُوْا و جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که در سلاح و نفقه محتاجان صرف نمودند وَاَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خویش که مباشر
و قتال شدند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا و ایشان قوم مهاجران اند وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا و آنانکه جای دادند مهاجران را وَّنَصَرُوْۤا و نصرت کردند حضرت رسول را مراد گروه انصار اند

أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم

این جماعه　بعض ایشان کارسازان　بعض اند　و آنانکه　ایمان آوردند　و هجرت نکردند　نیست شما را

مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ

از　کارسازی ایشان هیچ چیز　تا آنکه هجرت کنند　و اگر مدد طلب کنند از شما　در کار دین

فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا

پس لازم است بر شما یاری کردن مگر　بر جماعه　که میان شما　و میان ایشان　عهد باشد　و خدا　بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ إِلَّا تَفْعَلُوهُ

میکنید　بیناست　و آنانکه　کافر شدند　بعض ایشان　کارسازان بعض اند　اگر نه کنید ای مسلمانان

تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ

این کار را باشد فتنه　در　زمین　و　فساد　بزرگ　و آنانکه　ایمان آوردند　و هجرت کردند　و

جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ

جهاد نمودند　در　راه　خدا　و آنانکه　جای دادند و نصرت کردند　این جماعه ایشانند　مؤمنان

حَقًّا ۚ لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾

بحقیقت　ایشان راست آمرزش　و　روزی　نیک

أُولَٰئِكَ آن گروه بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند و متولی در میراث در مبدا کار حکم آن بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث گیرند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا و هجرت نکردند باشما مَا لَكُم نیست مر شما را مِّن وَلَايَتِهِم از تولی ایشان در میراث مِّن شَيْءٍ هیچ چیز حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتیکه هجرت کنند وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ و اگر مومنان غیر مهاجر طلب نصرت کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله افتد و از شما یاری طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجب است یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ مگر بر گروهی از مشرکان که باشد بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم میان شما و ایشان مِّيثَاقٌ عهدی و پیمانی یعنی نقض عهود معاهد مکنید وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه شما میکنید از وفای عهد و نقض آن بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگراند در مظاهرت و معاونت إِلَّا تَفْعَلُوهُ اگر نه کنید آنرا که فرموده از پیوستگی بایکدیگر و تعاون و دوستی تَكُن حاصل شود فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ و چه فتنه در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ و فسادی بزرگ در دین یعنی اگر مومنان دست یکدیگر نباشند و همدیگر را یاری نکنند مهم اهل ایمان روی بخمول نهد اهل کفر ظهور کنند و فساد و فتنه ازین بزرگ تر تواند بود و چون از تعاون و توارث مهاجر و انصار خبر داد و بر ترک آن تهدید فرموده دیگر باره از جزای هجرت و نصرت ایشان خبر میدهد می فرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه بگرویدند بخدا و رسول وَهَاجَرُوا و هجرت نمودند وَجَاهَدُوا و جهاد کردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا وَالَّذِينَ آوَوا و آنانکه بعد از تصدیق و تسلیم جای دادند اهل هجرت را وَّنَصَرُوا و یاری کردند مر پیغمبر را در قتال مشرکان أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند مومنان براستی لَّهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزشی از خدا وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

و روزی نیکو بی رنج و بی محنت.

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ ۚ وَ

و آنانکه ایمان آوردند پس ازین و هجرت نمودند و جهاد کردند همراه شما این گروه نیز از شما است و

أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیک‌تراند ببعضی در حکم خدا هرآئینه خدا بهمه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

چیز داناست

سُورَةُ التَّوْبَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوعًا

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾

قطع معامله است از جانب خدا و رسول او بسوی آنانکه عهد بسته بودید با ایشان از مشرکان

وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند مِنْ بَعْدُ پس از صلح حدیبیه وَهَاجَرُوا و هجرت کردند چون ابوبصیر و ابوجندل و غیر ایشان وَجَاهَدُوا و جهاد کردند مَعَكُمْ باشما یعنی مدد شما کردند فَأُولَٰئِكَ مِنْكُمْ پس آن گروه از جملهٔ شما اند یعنی لاحقان با سابقان یکی اند در ایمان و هجرت و جهاد وَأُولُو الْأَرْحَامِ و خداوندان خویشیها یعنی اقربا بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ سزاوارتر اند به بعضی در میراث گرفتن فِي كِتَابِ اللَّهِ در حکم خدا یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آنجا است که بسبب هجرت و نصرت میراث میگرفتند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از مواریث یا حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولاً و اعتبار رحم و قرابت ثانیاً عَلِيمٌ داناست کسی را بر آن چون و چرا نرسد بیت نه در احکام او ست چون چرا نه در افعال او چگونه و چند سُورَةُ التَّوْبَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً این سوره را سورهٔ برارت و فاضحه و مخزیه و مقشقشه و سورة العذاب نیز خوانند و ترک تسمیه درین بجهت آنست که بسم الله سبب امانست و این سوره برای رفع امان نازل شده و گفته اند صحابه اختلاف کردند در آن که انفال و توبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال باشد یا دو سوره پس فرجه میان سورتین گذاشتند و بسم الله ننوشتند و هر دو سوره را قرینتین گفتند و در ترجمهٔ اسباب نزول از بستان فقیه ابوالليث نقل میکند که ثقات مشایخ بعنعنه از ذی النورین رض روایت کرده اند که کاتب خاتمهٔ يسئلونك عن الانفال و فاتحهٔ براءة من الله من بودم حضرت رسالت پناه میان این دو سوره املاء تسمیه نفرموده آورده اند که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه سی یا چهل آیت از اوایل این سوره با ابوبکر رض داده او را امیر حجاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم خواند و چند روز بعد از رفتن صدیق رض مرتضی علی رض را طلب فرمود و بر ناقه عضباء سوار ساخته از عقب ابوبکر رض فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قرائت کند و چون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل ع بمن آمد و گفت اداء این پیغام نکند مگر تو یا کسی که از تو باشد پس علی رض با ابوبکر رض لاحق شد و در روز ترویه صدیق رض خطبه خواند و مردم را تعلیم مناسک فرمود و در روز نحر علی رض نزدیک جمرهٔ عقبه آیت ها را بر اهل موسم خواند بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ این بیزاریست از خدا وَرَسُولِهِ و از فرستادهٔ او إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ بسوی آنانکه پیمان بسته اید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان آورده اند که حضرت با بعضی از مشرکان عرب عهد بسته بود و هر قومی را تا وقتی معین امان داده بود ایشان غیر از بنی ضمره و بنی کنانه عهد بشکستند حق سبحانه این آیت فرستاد که مضمونش برارت است یعنی فسخ عهد و نقض عهد مشرکان یعنی چنانچه ایشان عهد خدا و رسول را بشکستند رسول نیز بفرمان خدا نقض عهد کرد بر ایشان و حکم شد که ای سید بگو ایشان را

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ

پس سیر کنید ای مشرکان در زمین چهار ماه و بدانید که شما نه عاجز کننده خدائید

وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ② وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ

و بدانید آنکه خدا رسوا کننده کافران ست و خبر رسانیدن است از جانب خدا و رسول او بسوی مردمان

يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُ ۚ فَإِنْ

روز حج بزرگ که خدا بیزار است از مشرکان و رسول او نیز بیزار است پس اگر

تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۖ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۗ وَ

توبه کنید پس آن بهتر ست شما را و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما نه عاجز کننده خدائید و

بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ③ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

خبر ده کافران را بعذاب درد دهنده مگر آنانکه با ایشان عهد بسته بودید از مشرکان

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ

باز کمی نکردند با شما در چیزی و مدد ندادند بر شما کسی را پس بوفا رسانید بسوی ایشان

عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ④

عهد ایشان را تا مدت ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد پرهیزگاران را

فَسِيحُوا پس سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی بیائید و بروید ایمن از تعرض مسلمانان أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه از روز عید نحر که روز تبلیغ است تا دهم ربیع الآخر و قول آنست که آیت در اوائل شوال فرود آمده است پس مدت تا اواخر محرم ست امام ثعلبی آورده که اجل بعضی معاهدان که نقض عهد کرده بودند از چهار ماه کمتر بوده و اجل برخی بیشتر آنها را که اجل ایشان کمتر بود مهلت داد چهار ماه تا در کار خود فکری کنند و آنانرا که بیشتر بود بر چهار ماه اختصار کرد تا در مهم خود تدبیری نمایند و آنانرا که عهد نشکسته بودند ایشانرا تا انقضای مدت ایشان امان داد و ناکثان عهد را گفت وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید آنکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ نه آئید که عاجز کنندگان خدا باشید از عذاب خود هر چند شما را مهلت داد وَأَنَّ اللَّهَ و این را نیز بدانید که خدا مُخْزِي الْكَافِرِينَ رسوا کننده کافران ست در دنیا بکشتن و در عقبی بسوختن وَأَذَانٌ و اعلام است و آگاه ساختن مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او إِلَى النَّاسِ بسوی مردمان يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ روز حج بزرگ یعنی عید نحر که تمام حج و معظم افعال آن چون طواف و نحر و حلق و رمی در روست یا اکبر باعتبار آن بود که اعیاد اهل کتاب موافق افتاده بود بآن روز یا در آن روز عزت مسلمانان و خواری کافران ظاهر شد بهر تقدیر مضمون اعلام کرام است أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ آنکه خدای بیزار است مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان عهود ایشان وَرَسُولُهُ و پیغمبر او نیز بیزار است فَإِنْ تُبْتُمْ پس اگر باز گردید از کفر و غدر فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن باز گشت بهتر است شما را از اقامت بر آن وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ و اگر برگردید از توبه و ترک کفر نکنید فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ پس بدانید آنکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ عاجز کنندگان خدا نه اید یعنی نتوانید که از وی بگریزید یا باو ستیزه کنید وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک در آخرت و چون حکم عهود ناکثان فرمود در باب بنی ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد نموده بودند میگوید إِلَّا الَّذِينَ لیکن آنانکه عَاهَدْتُمْ عهد کردید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ پس ایشان کم نکردند شَيْئًا چیزی از عهدهای شما یعنی نشکستند پیمان شما را وَلَمْ يُظَاهِرُوا و یاری و هم پشتی نکردند عَلَيْكُمْ بر قتال شما أَحَدًا یکی را از دشمنان شما فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشانرا إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ تا مدتیکه مقرر شده و ایشانرا چون ناکثان بر چهار ماه و بس مهلت مدهید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی ...

فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ وَخُذُوْهُمْ

پس چون آخر شوند ماهہائے حرم پس بکشید مشرکانرا ہر جاکہ بیابید ایشان را و بگیرید ایشانرا

وَاحْصُرُوْهُمْ وَاقْعُدُوْا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ ۚ فَاِنْ تَابُوْا وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ

و بند کنید ایشانرا و بنشینید برای ایشان بہر کمینگاہ پس اگر توبہ کنند و برپا دارند نمازرا

وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ فَخَلُّوْا سَبِيْلَهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۵ وَاِنْ اَحَدٌ

و بدہند زکوٰۃ را پس بگذارید راہ ایشان ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربان ست و اگر کسے

مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ اسْتَجَارَكَ فَاَجِرْهُ حَتّٰى يَسْمَعَ كَلٰمَ اللّٰهِ ثُمَّ اَبْلِغْهُ مَاْمَنَهٗ ؕ

از مشرکان طلب امان کند از تو پس امان بدہ او را تا بشنود قرآن باز برسان او را بجای ایمنی وی

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُوْنَ ۝۶ كَيْفَ يَكُوْنُ لِلْمُشْرِكِيْنَ عَهْدٌ عِنْدَ

این بسبب آن ست کہ ایشان گروہی ہستند کہ نمی دانند چگونہ بود مشرکانرا عہد نزدیک

اللّٰهِ وَعِنْدَ رَسُوْلِهٖۤ اِلَّا الَّذِيْنَ عٰهَدْتُّمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ فَمَا

خدا و رسول او مگر آنانکہ عہد بستہ اید با ایشان نزدیک مسجد حرام پس مادام

اسْتَقَامُوْا لَكُمْ فَاسْتَقِيْمُوْا لَهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝۷

کہ بر عہد ثابت باشند برای شما شما نیز ثابت باشید برای ایشان ہر آئینہ خدا دوست میدارد پرہیزگاران را

فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرند ماہہای حرام یعنی بست روز ذی الحجہ و تمام محرم و قولی آنست کہ آیت درشان معاہدان نازل شدہ و اشہر حرم چہار ماہ مذکور است و حرم باعتبار تغلیب گفت کہ ذی الحجہ و محرم دروست یا آنکہ حرام بود درین چہار ماہ تعرض کفار معاہدہ بقولے کہ از زمان نزول سورہ گیرند نہ از وقت تبلیغ انقضای مدت بعد از انسلاخ ماہہای حرام است یعنی ذوالقعدہ و ذوالحجہ و محرم و بر ہر تقدیر چون این ماہہا منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِيْنَ پس بکشید مشرکانرا کہ عہد نکردہ اید با ایشان یعنی آنانکہ عہد شمارا شکستہ اند حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ ہر جاکہ بیابید در حل و حرم وَخُذُوْهُمْ و بگیرید ایشانرا باسیری وَاحْصُرُوْهُمْ و باز دارید ایشانرا از طواف مسجد حرام وَاقْعُدُوْا لَهُمْ و بنشینید برای ایشان كُلَّ مَرْصَدٍ بر ہر ممرے یعنی بستہ گردانید بر ایشان راہہا تا منتشر نگردند در بلاد و قری فَاِنْ تَابُوْا پس اگر باز گردند از شرک بایمان وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا دارند نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ و بدہند زکوٰۃ اموال خود را و ازین ہر دو عمل دلیل تصدیق ایشان روشن شود فَخَلُّوْا سَبِيْلَهُمْ پس خالی کنید راہ ایشان را یعنی دست بدارید از ایشان و راہ دہید تا ہر جا کہ خواہند روند اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکہ خدای آمرزندہ است مر گناہان گذشتۂ ایشان را رَّحِيْمٌ مہربان است بایشان بدادن ثواب بے حساب بدیشان وَاِنْ اَحَدٌ و اگر یکے مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ از مشرکان کہ تعرض ایشان می باید کرد بعد از انقضای اشہر حرم اسْتَجَارَكَ زنہار خواہد از تو فَاَجِرْهُ پس ایمن ساز او را و زنہار دہ حَتّٰى يَسْمَعَ تا بشنود كَلٰمَ اللّٰهِ سخن خدائی کہ قرآن است ثُمَّ اَبْلِغْهُ پس اگر اسلام نیارد برسان او را مَاْمَنَهٗ بخانۂ او کہ موضع امن اوست و بعد از آن با او مقاتلہ نمای ذٰلِكَ این امان دادن بِاَنَّهُمْ بسبب آنست کہ ایشان قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُوْنَ گروہی اند کہ نمی دانند خدای را و نشنودہ اند پس امان باید داد تا بشنوند کلام خدا را و در آن تدبر و تفکر نمایند كَيْفَ يَكُوْنُ چگونہ باشد استفہام بمعنی انکار و استبعاد است یعنی نیست و چگونہ تواند بود لِلْمُشْرِكِيْنَ

مر مشرکان را عَهْدٌ عہدی عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَعِنْدَ رَسُوْلِهٖ و نزدیک رسول او بعد از ظہور اسلام و امتیاز میان حق و باطل اِلَّا الَّذِيْنَ عٰهَدْتُّمْ مگر آنانرا کہ عہد بستہ اید با ایشان یعنی بنی ضمرہ و بنی کنانہ کہ حضرت پیغمبر عہد بستہ بود با ایشان عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیہ کہ قریب است بمکۂ معظمہ فَمَا اسْتَقَامُوْا لَكُمْ پس مادامی کہ ایشان استقامت ورزند بر عہد خود

برای شما فَاسْتَقِيْمُوْا پس شما نیز مستقیم باشید بر پیمان خود لَهُمْ برای ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست میدارد پرہیزگاران را کہ بر عہد و پیمان استقامت نمایند

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً ۚ يُرْضُونَكُمْ

چگونه بود مشرکان را عهد و اگر غالب آیند بر شما نگاه ندارند در باب شما حق خویشی را و نه عهد را رضامند میسازند شما را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ⑧ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ

بدهان خویش و قبول نمیکند دل ایشان و بیشترین ایشان فاسقانند خرید کردند بآیتهای

اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ⑨

خدا بهای اندک را پس باز داشتند مردمان را از راه خدا هر آینه ایشان بدکاری است که میکردند

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ⑩ فَإِنْ

نگاه نمیدارند در باب هیچ مسلمانی حق خویشی را و نه عهد را و آن جماعه ایشانند از حد درگذشتگان پس اگر

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ۗ وَنُفَصِّلُ

توبه کنند و برپا دارند نماز را و بدهند زکاة را پس ایشان برادران شما اند در دین و واضح می سازیم

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ⑪ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ

آیات را برای گروهی که میدانند و اگر بشکنند سوگندان خویش را پس از عهد بستن خویش و

طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ⑫

طعنه زنند در دین شما پس کارزار کنید با پیشوایان کفر هر آینه سوگند نیست ایشان را بود که ایشان باز مانند

كَيْفَ چگونه باشد بر عهد مشرکان وَإِنْ يَظْهَرُوا و حال آنست که اگر ایشان ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ نگاه ندارند در باب شما إِلًّا وَلَا ذِمَّةً حق قرابتی و نه حق عهدی يُرْضُونَكُمْ خوشنود میگردانند شما را بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده می دهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین می گویند وَتَأْبَىٰ و سر باز میزنند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان با زبان یکی نیست. بیت دل در خیال عهد و زبان در ادای شکر + ای من غلام آنکه دلش با زبان یکی است وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتری از ایشان فَاسِقُونَ بیرون شدند از دائره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و اند که از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز می نمایند اشْتَرَوْا بدل کردند و برگزیدند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن ثَمَنًا قَلِيلًا چیزی را که بهای اندک دارد از متاع دنیا ابوسفیان بعضی از مشرکان را بطمع طعام دنیا کرده برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع افتاده در صدد قتال مسلمانان آمدند فَصَدُّوا پس اعراض کردند عَنْ سَبِيلِهِ از طاعت خدا یا باز داشتند مردم را از راه حج خانه خدای إِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بدکاری است که میکنند قولی آنست که مراد ازین قوم یهود اند که عهد پیغمبر را شکسته و آیات توریت را باندک چیزی فروخته مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُونَ نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِي مُؤْمِنٍ در شان هیچ مومنی إِلًّا وَلَا ذِمَّةً قرابت یا سوگند و نه عهد وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمُ الْمُعْتَدُونَ ایشانند از حد درگذرندگان در شرارت و طغیان فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از کفر وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکاة را فَإِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند فِي الدِّينِ در دین اسلام ایشان راست آنچه شما را بود و بر ایشان است آنچه بر شما باشد وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ و بیان می کنیم آیتها را لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که فهم کنند و در آن تفکر نمایند وَإِنْ نَكَثُوا و اگر بشکنند مشرکان أَيْمَانَهُمْ سوگند و پیمانهای خود را مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَطَعَنُوا و طعنه کنند فِي دِينِكُمْ در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوا پس بکشید أَئِمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر و سرداران اهل شرک را إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ بدرستیکه ایشان را عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان در غضب بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا طعن در دین؛

اَلَا تُقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوْا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَهُمْ بَدَءُوْكُمْ

آیا جنگ نمیکنید باگروهی که شکستند سوگندان خویش را و قصد کردند جلاوطن ساختن پیغمبر را و ایشان ابتدا کردند بنقض عهد

اَوَّلَ مَرَّةٍ ؕ اَتَخْشَوْنَهُمْ ۚ فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳﴾ قَاتِلُوْهُمْ

اول مرتبه آیا می ترسید از ایشان پس خدا سزاوار تر است بآنکه بترسید از وی اگر مسلمانید جنگ کنید با ایشان

يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ بِاَيْدِيْكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ

تا عذاب کند ایشانرا خدا بدست شما و رسوا سازد ایشانرا و فتح دهد شما را بر ایشان و شفا بخشد سینهای گروه

مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۴﴾ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ ؕ وَيَتُوْبُ اللّٰهُ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ

مسلمانان را و دور کند اندوه دل ایشان را و برحمت بازگردد خدا بر هر که خواهد و خدا

عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۱۵﴾ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوْا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ

دانا استوار کار است آیا گمان کردید که گذاشته شوید و هنوز متمیز نساخته است خدا آنانرا

جٰهَدُوْا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلَا رَسُوْلِهٖ وَلَا الْمُؤْمِنِيْنَ

که جهاد کرده اند از شما و نگرفته اند بجز خدا و بجز پیغمبر او و بجز مومنان

وَلِيْجَةً ؕ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۶﴾

هیچ دوست پنهانی و خدا داناست بآنچه میکنید

اَلَا تُقَاتِلُوْنَ آیا کارزار نمی کنید قَوْمًا نَّكَثُوْٓا باگروهی که بشکستند اَيْمَانَهُمْ پیمانهای که باشما بسته بودند در حدیبیه و یکی از عهدها میان پیغامبر و قریش آن بود که حلفای یکدیگر را نرنجانند و بر قتال ایشان بایکدیگر مظاهرت نکنند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند بسلاح و مردم مدد دادند تا با بنی خزاعه که حلفای رسول بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود یهود بنی قریظه اند که در روز احزاب ابوسفیان و قوم او را مددکاری کردند وَهَمُّوْا و قصد کردند مشرکان بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ به بیرون کردن رسول از مکه و مشاورت نمودند در دارالندوه چنانچه گذشت در سورة انفال آورده که قریش در حدیبیه قصد کردند که رسول را بجهت ادای عمره بمکه راه دهند و قبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اش اخراج کنند و بقول ثانی که مراد یهود اند قصد اخراج آنحضرت نمودند از مدینه وَهُمْ بَدَءُوْكُمْ و حال آنست که ایشان ابتدا کردند در نقض عهد اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار اَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما میترسید از محاربت و کارزار ایشان فَاللّٰهُ اَحَقُّ پس خدای سزاوارتر است اَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب وی و در ترک قتال کفار پس بحرب اشتغال کنید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید باور دارندگان بعقوبت الهی در ترک مامور به قَاتِلُوْهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ تا عذاب کند خدای ایشانرا بِاَيْدِيْكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند وَيُخْزِهِمْ و رسوا سازد ایشانرا بمقهوریت و مغلوبیت وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ و شفا بخشد صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ سینهای گروهی را از مومنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی از یمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند و از مشرکان ایذا بسیار یافته و چون شکایت بعرض حضرت رسالت پناه رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج لقریب وَيُذْهِبْ و ببرد خدای بنصرت شما بر کفار غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ اندوه دلهای آنانرا که بواسطه آزار کفار ملول بودند وَيَتُوْبُ اللّٰهُ و توبه دهد خدای و بازگردد بفضل خود عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که خواهد حق سبحانه درین آیت خبر داد از توبه بعضی از کفار و آن واقع شد چنانچه ابوسفیان و عکرمه بن ابو جهل و سهیل بن عمرو و غیر ایشان

ایمان آوردند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست به توبه بعضی حَكِيْمٌ حکم کننده است بقبول توبه اَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید ای مومنان که قتال کفار را کاره بودید و گفته اند خطاب با منافقان است میفرماید که پنداشتید اَنْ تُتْرَكُوْا آنکه شما را بگذارند بدین که هستید وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ و نه بینند خدا الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا آنانرا که جهاد کنند مِنْكُمْ از شما در راه وی وَلَمْ يَتَّخِذُوْا و فرا نگیرند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسٰجِدَ اللّٰهِ شٰهِدِينَ عَلٰٓى أَنْفُسِهِمْ

روا نباشد مشرکان را که آباد سازند مسجدهای خدا را اعتراف کرده بر خود

بِالْكُفْرِ ۚ أُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ أَعْمٰلُهُمْ ۚۖ وَفِي النَّارِ هُمْ خٰلِدُونَ ﴿۱۷﴾ إِنَّمَا

بکفر آن جماعه باطل شد عملهای ایشان و در آتش ایشان همیشه باشندگانند جز این نیست

يَعْمُرُ مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَأَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى

که عمارت میکند مسجدهای خدا را کسیکه ایمان آورد بخدا و بروز آخر و برپا داشته نماز را و داده است

الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ ۖ فَعَسٰٓى أُولٰٓئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿۱۸﴾

زکوة را و نترسیده است مگر از خدا پس توقع است که این جماعت از راه یافتگان باشند

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ

آیا گردید آب نوشانیدن حاجیان را و آباد ساختن مسجد حرام را مانند کسیکه ایمان آورده است بخدا و

الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَجٰهَدَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ۚ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللّٰهِ ۗ وَاللّٰهُ

روز آخر و جهاد کرده است در راه خدا برابر نیستند نزدیک خدا و خدا

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ﴿۱۹﴾

راه نمی نماید گروه ستمگاران را

مَا كَانَ نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِينَ مر مشرکان را أَنْ يَعْمُرُوا آنکه عمارت کنند مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدا را و گفته اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبله مساجد است پس کانه که عامر او عامر جمیع مساجد باشد و مشرکان را عمارت مسجد روا نیست شٰهِدِينَ در حالیکه گواهان باشند عَلٰٓى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكُفْرِ بکفر که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او أُولٰٓئِكَ آن گروه مشرکان حَبِطَتْ أَعْمٰلُهُمْ تباه و باطل شده است بواسطه شرک عملهای ایشان که بدان مفتخر اند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَفِي النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خٰلِدُونَ ایشان جاوید اند بسبب کفر إِنَّمَا يَعْمُرُ جز این نیست که عمارت کند مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدا را مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ آن کس که بگرویده باشد بخدای و ایمان بخدا تمام نیست الا با ایمان برسول وی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین وَأَقَامَ الصَّلٰوةَ و بپای داشته باشد نماز را وَاٰتَى الزَّكٰوةَ و داده باشد زکوة را وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللّٰهَ و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدا فَعَسٰٓى أُولٰٓئِكَ پس آن گروه شاید أَنْ يَكُونُوا آنکه باشند مِنَ الْمُهْتَدِينَ از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بصیغه توقع جهت قطع طمع مشرکان است یعنی اهتدای آنگروه که جامع اند مر کمالات علمیه و عملیه را دائر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقصند پیداست که چگونه خواهد بود بیت جائی که شیر مردان در معرض عتاب اند روباه سیرتان آنجا چه تاب باشد ❊ و دیگر منع مومنان است از اعتزاز باعمال خویش و بر آن اعتماد نمودن که هر که بعمل مغرور است از فیض ازل مهجور است فرد مباش غره بعلم و عمل که شد ابلیس ❊ بدین سبب ز در بارگاه عزت دور ❊ آورده اند که بعضی از اهل حرم در جاهلیت ثمره حجاج را نبیذ زبیب با عسل و سویق میدادند و در زمان حضرت رسالت پناه آن منصب بعباس رضی تعلق داشت و متصدی عمارت مسجد الحرام شیبه بن طلحه جمحی بود روزی این هر دو با مرتضی علی کرم الله وجهه بمقام مفاخرت در آمدند عباس بسقایه و شیبه بعمارت

مباهات مینمودند و علی رض باسلام و شمشیر و جهاد مفتخر بود حق سبحانه تصدیق علی را آیتی فرستاد أَجَعَلْتُمْ آیا میدارید سِقَايَةَ الْحَآجِّ اهل سقایه حاجیان را وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و اهل عمارت مسجد حرام را كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ همچون آنکس که ایمان آورده است بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر وَجٰهَدَ و جهاد کرده است فِي سَبِيلِ اللّٰهِ در راه خدای...

لَا يَسْتَوُونَ برابر نیستند این دو قوم عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ وقف لازم راه ننماید بمقصود گروه مشرکان را که بشرک بر خود ستم کنند ❊

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ

آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا باموال خویش و

أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿۲۰﴾ يُبَشِّرُهُمْ

جان های خویش بزرگترانند در مرتبه نزدیک خدا و این جماعت ایشانند مطلب یابان مژده میدهد ایشانرا

رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ ﴿۲۱﴾

پروردگار ایشان برحمت از نزدیک خود و بخوشنودی و به بوستانها که ایشانرا در آنجا نعمت دایم بود

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿۲۲﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

باشندگان آنجا همیشه هر آیینه خدا نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان

آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى

مگیرید پدران خودرا و برادران خودرا دوست اگر اختیار کنند کفررا بر

الْإِيمَانِ ۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾

ایمان و هرکه از شما دوستی دارد با ایشان پس آنجماعه ایشانند ستمگاران

الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه بگرویدند بخدای و بآنچه آمده است از نزدیک خدای وَهَاجَرُوا و هجرت کردند از دیار خود وَجَاهَدُوا و جهاد کردند با مشرکان فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بِأَمْوَالِهِمْ ببذل کردن مالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال ایشان وَأَنفُسِهِمْ و در باختن نفسهای خود در معارک حرب أَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگ ترانند از روی درجه یعنی بلند مرتبه ترانند عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای از آنها که سقایه حاج و عمارت مسجد حرام میکنند و جامع این صفات نباشند وَأُولَٰئِكَ و آنگروه که مستجمع این کمالات اند هُمُ الْفَائِزُونَ ایشانند ظفر یافتگان بامانی دو جهانی يُبَشِّرُهُمْ مژده میدهد ایشانرا رَبُّهُم پروردگار ایشان بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ برحمتی فائضه از نزد بدیشان وَرِضْوَانٍ و خوشنودی کامل از ایشان وَجَنَّاتٍ و بوستانها یکه لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ مر ایشانرا باشد در آن بوستانها نعمتی دایم بی انقطاع و در تنکیر مبشره ایمائی است بآنکه زبان تعریف باادای توصیف آن وافی نیست خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه این گروه جاوید باشندگان در بوستانها أَبَدًا همیشه تاکید خلود است تا حمل برکث طویل نفرمایند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا عِندَهُ نزدیک اوست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ که نعیم بنا در جنب او حقیر باشد و چه نعمت بهتر از رحمت و رضوان و نعیم جنان خواهد بود و در کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیان است و رضوان برای مطیعان و جنت برای کافه مؤمنان رحمت را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم ناامیدی بر صحائف احوال خود نکشند هر چند گناه عظیم بود رحمت از آن عظیم تر است قطعه گنه ما فزون بود ز شمار ؛ عفوت افزون تر از گناه همه ؛ قطره ز ابر رحمت تو بس است ؛ شستن نامه سیاه همه ؛ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلعم را بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه رض بر نشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و ترک خانمان را بر محبت زن و فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح میفرمودند و جمعی دیگر را آباء و اقرباء و عیال و اطفال سوگند داده بزاری تمام سکون و آرام در منزل و مقام التماس میکردند و ایشانرا رقت جنسیت پیوند و شفقت بر زن و فرزند مانع هجرت میشد این آیت نازل گشت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید آبَاءَكُمْ پدران خودرا وَإِخْوَانَكُمْ و برادران خودرا أَوْلِيَاءَ دوستان یعنی این گروه را بدوستی مگیرید إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ اگر برگزینند ایشان کفررا عَلَى الْإِيمَانِ بر ایمان و شمارا از هجرت باز دارند وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ و هرکه از شما ایشانرا دوست دارد یعنی این عمل از ایشان بپسندد فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه دوست دارندگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمگاران که دوستی را در غیر محلش وضع کرده اند

چه دوستی با مؤمنان باید و با مشرکان نشاید چون این آیت فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که حالا در میان قبایل و عشایر خودیم و بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم چون عزیمت هجرت کنیم بضرورت قطع پدر و فرزند باید کرد و تجارت از دست برود و ما بیکس و بی مال بمانیم آیتی دیگر آمد ؛

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ

بگو اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما

وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا

و آن مالها که کسب کرده اید آنرا و تجارتی که میترسید از بی رواجی آن و منزلها که پسند میکنید آنهارا

أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ

دوست تر نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او پس منتظر باشید تا آنکه بیارد

اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي ع ۹

خدا عقوبت خودرا و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را هرآیینه فتح داد شمارا خدا در

مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ

جاهای بسیار و روز حنین نیز چون بشگفت آورد شمارا بسیاری شما پس دفع نکرد آن بسیاری از شما

قُلْ بگو ای محمد مر تارکان هجرت را که إِنْ كَانَ اگر هست آبَاؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَاؤُكُمْ و فرزندان شما وَإِخْوَانُكُمْ و برادران شما وَأَزْوَاجُكُمْ و زنان شما وَعَشِيرَتُكُمْ و خویشان شما وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا و مالهای که آنرا کسب کرده اید وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ و بازرگانی که میترسید كَسَادَهَا از ناروائی آن وَمَسَاكِنُ و مسکنها که از نزاهت تَرْضَوْنَهَا می پسندید آنرا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ دوست تر است بسوی شما یعنی اگر اینها را که مذکور شد بدوستی اختیاری نه طبعی دوست تر میدارید مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ و از جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و چشم دارید حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ تا بیارد خدای بِأَمْرِهِ عقوبت خودرا عاجلاً و آجلاً وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي توفیق هدایت ندهد الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان را از حد فرمان و درین آیت تهدیدی عظیم و توبیخی بزرگ است و قول بیشتر ائمه تفسیر راجع است بآنکه ازین آیت رایحه ناامیدی استشمام میتوان کرد چه اغلب مردم الا ماشاء الله در آن مقام اند که دین خودرا از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست تر نمیدارند و حظوظ دنیوی را بر آن اختیار میکنند ای عزیز مرد باید که ابراهیم وار روی از کون بگرداند فانهم عدو لی الا رب العالمین مال را بذل مهمانان و فرزند را قصد قربان و خودرا فدای آتش سوزان کند تا در دعوای دوستی صادق باشد رباعی آنکس که ترا شناخت جانرا چه کند ⁂ فرزند و عیال و خانمانرا چه کند ⁂ دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ⁂ دیوانهٔ تو هر دو جهانرا چه کند ⁂ حضرت رسالت پناه ؑ فرموده است لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده و ولده والناس اجمعین از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقول است که احمد بن یحیی دمشقی قدس سره روزی پیش مادر و پدر نشسته قصهٔ قربان کردن حضرت اسمعیل ؑ از قرآن بر ایشان میخواند گفتند ای احمد از پیش ما برخیز و برو که ترا در کار خدا فدا کردیم احمد برخاست و گفت الهی اکنون جز تو کسی ندارم روی بکعبه نهاد و بعد از آن که بیست و چهار موقف ایستاده بود قصد زیارت والدین کرد چون بدمشق آمد بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش گفت من بالباب گفت انا احمد ابنک مادرش گفت پیش ازین مرا فرزندی بود اورا در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ما چه کار رباعی ما هر چه داشتیم فدای تو کرده ایم ⁂ جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم ⁂ ما کرده ایم ترک خود و هر دو کون نیز ⁂ وینها که کرده ایم برای تو کرده ایم لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بدرستیکه یاری کرد خدای شمارا ای مومنان فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و جز آن وَيَوْمَ حُنَيْنٍ و در موطن روز حنین و آن وادی است میان مکه و طائف که حضرت رسالت پناه ؐ در آن موضع با لشکر هوازن و ثقیف محاربه فرمود و آن چنان بود که بعد از فتح مکه این دو قبیله متفق شده قصد مسلمانان نمودند خبر بحضرت رسالت پناه ؐ رسید با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شد و ایشان چهارده هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لن نغلب الیوم من قلة امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه اعجاب نمود و این سخن بحضرت حق سبحانه رسید و نه پسندید و بسبب این عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد پس حق سبحانه تعالی قصه را بیاد مومنان میدهد که خدای شمارا یاری داد در روز حنین [2]

[2] إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ چون بشگفت آورد شمارا كَثْرَتُكُمْ بسیاری لشکر شما فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما ⁂

شَيْـًٔا وَّضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُّدْبِرِيْنَ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ

چیزی را و تنگ شد برشما زمین باوجود فراخی آن پس برگشتید پشت داده باز

اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ

فرو فرستاد خدایتعالی تسکین خود را بر پیغامبر خود و بر مسلمانان و فرو فرستاد لشکرهای که شما

تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ يَتُوْبُ

ندیدید ایشان را و عقوبت کرد کافران را و اینست جزاء کافران باز برحمت باز گردد

اللّٰهُ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۷﴾

خدا بعد از این بر هر که خواهد و خدا آمرزنده مهربان است

شَيْـًٔا چیزی را از صولت دشمن وَّضَاقَتْ و تنگ شد عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ برشما زمین آن وادی بِمَا رَحُبَتْ با فراخی و کشادگی که داشت ثُمَّ وَلَّيْتُمْ پس پشت بر دشمن کردید و برگشتید از حرب مُّدْبِرِيْنَ در حالیکه هزیمت کنندگان بودید آورده اند که تمامی لشکر منهزم شدند و با حضرت رسالت پناه چهار تن باماندند علی و عباس و ابوسفیان بن الحارث و عبدالله بن مسعود رض و حضرت در آنروز بر استر سوار بود چون دوستان هزیمت کردند و دشمنان بتمامی روی بآنحضرت آوردند ایشان استر خود را نهیب میدادند و روی بدشمن حمله می فرمودند و میگفتند انا النبی لاکذب انا ابن عبدالمطلب و عباس و ابوسفیان رکاب و لجام استر را گرفته نمیگذاشتند که آنحضرت بمیان دشمن در آیند و از این صورت بکمال شجاعت سید عالم استدلال میتوان کرد که در چنان روز بر استر که در معرکه حرب کر و فری ندارد سوار شده و بی مددگار متوجه حرب کفار گشته نسبت خود را اظهار میفرمود القصه چون عباس آنحضرت را الگذاشت که مبادا بر نماید حضرت رسالت پناه فرمود که اصحاب را باز خوان چون عباس مردی بلند آواز بود ندا کرد که یا عباد الله یا رسول الله یا اصحاب الشجرة یا اصحاب سورة البقرة مردم بآواز عباس باز گشتند و جمعیکه عدد ایشان بصد نمیرسید بملازمت حضرت پیوسته پذیرای حمله کفار شدند و آنحضرت فرمود که الآن حمی الوطیس و تبلاوت دعای موسی که در روز فلق بحر خوانده بود اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان ملهم شده از استر فرود آمده یا همچنان سوار مشتی خاک و سنگریزه از زمین برداشت یا از یاران طلبید و گفت شاهت الوجوه و بطرف کفار ریخت و فرمود که انهزموا و رب محمد بقدرت ربانی هیچکس نماند از اعادی الا که چشم و دهان او از خاک و سنگریزه پر شد و شکست بر دشمنان افتاد و دلهای مؤمنان آرام پذیرفت کما قال الله تعالے ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِيْنَتَهٗ رحمت خود را که سبب سکون و آرام قلوب است عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر فرستاده خود که بتنها داعیه حرب نموده و از کثرت اعدا اندیشه نفرموده وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ و بر مؤمنان تا بندای عباس باز گشتند وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا و فرستاد لشکرها که بچشم خود لَّمْ تَرَوْهَا ندیدید شما ایشان را اما کفار میدیدند و آنها ملائکه بودند با جامهای سفید و عمامهای سرخ علاقه بین الکتفین گذاشته بر اسپان ابلق سوار شده و عدد ایشان پنجهزار یا هشت یا شانزده هزار بود وَعَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و عذاب کرد خدای آنانرا که کافر بودند بآنکه بسیار کس از ایشان کشته شدند و شش هزار از اولاد و اهالی ایشان برده گرفتند و بیست هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره و زیاده از چهل هزار گوسفند غنیمت بدست آمد وَذٰلِكَ و آنچه واقع شد جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ پاداش ناگرویدگانست ثُمَّ يَتُوْبُ اللّٰهُ پس توبه میدهد خدا و فضل میکند مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این جنگ بتوفیق اسلام عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ و بر هر که خواهد از ایشان یعنی منهزمان از جنگ حنین و آنچنان بود که بعضی از هوازن و ثقیف بعد از واقعه حنین بملازمت سید الثقلین آمده بشرف اسلام معزز شدند وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است گناه توبه کنندگان را رَّحِيْمٌ مهربان است که بعد از توبه مواخذه نکند ۞

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّمَا الْمُشْرِكُوْنَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ

ای مسلمانان جز این نیست که مشرکان پلیدند پس باید که نزدیک نشوند بمسجد حرام

بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا ۚ وَاِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖٓ

بعد ازین سال و اگر میترسید از درویشی پس توانگر خواهد ساخت شمارا خدا از فضل خود

اِنْ شَآءَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۸﴾ قَاتِلُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ

اگر خواهد هر آیینه خدا دانا درست کار است جنگ کنید با آنان که ایمان نمی آرند بخدا

وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَلَا يُحَرِّمُوْنَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَلَا يَدِيْنُوْنَ

و نه بروز آخر و حرام نمی شمرند آنچه حرام کرده است خدا و پیغمبر او و اختیار نمی کنند

دِيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَّدٍ

دین درست را از اهل کتاب تا آنکه بدهند جزیه از دست خود

وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ ﴿۲۹﴾ ع

خوار شده

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه باور دارندگان اِنَّمَا الْمُشْرِكُوْنَ نَجَسٌ جز این نیست که مشرکان پلیدند بسبب خبث باطن و ناپاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات اجتناب نمی نمایند یا از جنابت غسل نمیکنند و ابن عباس رض فرمود که نجس العین اند مانند کلاب. فَلَا يَقْرَبُوا پس باید که نزدیک نشوند الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس ازین سال که سنه برائت است و آن سنه تاسعه بود از هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشره بود امام اعظم رح گفته مراد منع کفار است از حج و عمره نه از در آمدن مسجد الحرام وغیر آن از مساجد و امام مالک رح منع میفرماید از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی رح همین از دخول مسجد الحرام منع میکند خاصة وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر میترسید ای اهل مکه عَيْلَةً از درویشی بسبب منع ایشان مراد آنست که جمعی از کفار در موسم بجهت خرید و فروخت اطعمه و امتعه می آوردند حق تعالی میفرماید ایشان را از دخول حرم منع کنید و اگر ازین میترسید که بسبب انقطاع تجارت ایشان تنگ عیش شوید فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدا توانگر سازد شمارا مِنْ فَضْلِهٖٓ از فضل و رحمت خود اِنْ شَآءَ اگر خواهد و انجاز این وعده فرمود بآنکه اهل تباله و جرش که دو بلده بودند از بلاد یمن مسلمان شدند و هر سال آنچه در بایست بود از طعام بمکه میبردند یا آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا بانواع تجارات انجامید و نیز اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدای دانا است باحوال بندگان حَكِيْمٌ حکم کننده است بتحقیق آمال ایشان اگر دری بر بندد دیگری بگشاید **قطعه** گمان مبر اگر ضایعم تو بگذاری ٭ که ضایعم نگذارد مسبب الاسباب ٭ بروی من در احسان اگر تو بر بندی ٭ دری دگر بگشاید مفتح الابواب ٭ بعد از ذکر مقاتله و دشمنی بمحاربه کتابی امر میکند و میفرماید قَاتِلُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ بکشید ای مومنان و کارزار کنید با آنکه ایمان ندارند بخدا یعنی یهود که بتثنیه قایل اند و نصاری که تثلیث را معتقد اند وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و میگروند بروز قیامت یهود گویند که در بهشت اکل و شرب نخواهد بود و نصاری معاد روحانی را اثبات می کنند پس ایمان ایشان بروز آخر چنانچه باید نباشد وَلَا يُحَرِّمُوْنَ و حرام نمیدانند و نمیدارند مَا حَرَّمَ اللّٰهُ آنچه حرام کرده است خدای از خمر و خنزیر وَرَسُوْلُهٗ و نه آنچه حرام کرده است رسول او یعنی محرم نمیدانند آنچه حرمت او بکتاب و سنت ثابت شده است وَلَا يَدِيْنُوْنَ دِيْنَ الْحَقِّ و نمی پذیرند دین حق را که اسلام است مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی توریت و انجیل بایشان عطا کرده ایم بیان الذین لا یومنون است میفرماید که با اهل کتاب مقاتله کنید حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ تا وقتیکه بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج بنسبت هر کس از ایشان مقرر شود بدهند
عَنْ يَّدٍ از دست خود وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ و حال آنکه ایشان خوار شدگان باشند یعنی جزیه بدست خود آرند و نه نشینند تا وقتیکه تسلیم کنند یا آنکه از ایشان جزیه بگیرند و گردن ایشان را بسیلی فرو کوبند مفهوم آیت مقتضی تخصیص جزیه است باهل کتاب و مجوس را که آتش پرست اند چون شبه کتاب است ملحق اند باهل کتاب و امام شافعی رح گفته که غیر از کتابی جزیه نگیرند و امام اعظم رح فرموده که از همه

وَقَالَتِ الْیَهُوْدُ عُزَیْرُ ابْنُ اللّٰهِ وَقَالَتِ النَّصٰرَی الْمَسِیْحُ ابْنُ اللّٰهِ ؕ

و گفتند یهود که عزیر پسر خدا است و گفتند نصاری که مسیح پسر خدا است

ذٰلِکَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ ۚ یُضَاهِئُوْنَ قَوْلَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ ؕ

این قول ایشان است بدهان خود مشابهت کرده اند باسخن قومی که کافر شدند پیش از این

قٰتَلَهُمُ اللّٰهُ ۚ اَنّٰی یُؤْفَکُوْنَ ﴿۳۰﴾ اِتَّخَذُوْٓا اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا

لعنت کرد ایشان را خدا چگونه برگردانیده میشوند گرفتند دانشمندان و زاهدان خود را خدایان

مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَالْمَسِیْحَ ابْنَ مَرْیَمَ ۚ وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِیَعْبُدُوْٓا اِلٰهًا

بجز خدا و خدا گرفتند مسیح پسر مریم را و نه فرموده شده اند مگر آنکه عبادت کنند

وَّاحِدًا ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؕ سُبْحٰنَهٗ عَمَّا یُشْرِکُوْنَ ﴿۳۱﴾

یک خدا را نیست معبود بجز وی پاک است وی از آنکه شریک او مقرر میکنند

وَقَالَتِ الْیَهُوْدُ و گفتند جهودان عُزَیْرُ ابْنُ اللّٰهِ عزیر پسر خدا است تعالی اللّٰه عن ذلک علوا کبیرا باید دانست که عزیر بن شرخیا از نسل یعقوب است از سبط لاوی و بچهارده پشت بهارون بن عمران میرسد و مجمل قصه وی آن است که چون حق سبحانه بخت نصر را بر بنی اسرائیل گماشت تا مصاحف توریت را بسوخت و بیت المقدس را منهدم ساخت و هر که توریت میدانست همه را بکشت و باقی را برده گرفت و عزیر از جمله اسیران بود توریت میخواند اما چون خرد سال بود از خواندن وی حسابی نگرفتند و او بعد از مدتی که از قید ایشان خلاص یافته روی به بیت المقدس نهاد حق تعالی او را در اثنای طریق در قریه سائرآباد بمیرانید و بعد از صد سال زنده گردانید چنانچه در سوره بقره گذشت و چون عزیر بمیان قوم آمد تصدیق وی نمودند و او را بخواندن و نوشتن توریت امتحان کردند در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که پنج قلم بر اصابع دست راست وی بستند و به پنج انگشت کتابت توریت میکرد از ظهر القلب تا باتمام رسید دیگر باره شبه کردند که چون کسی توریت نه اند و خوانده در میان ما نیست چون دانیم که این توریت هست یا نه مردی در میان ایشان گفت که من از پدر خود شنیده بودم که او از پدر خود شنیده بود که من در واقعه بخت نصر توریت را در ظرفی مضبوط ساخته در فلان شگاف کوه نهاده ام جمعی با آن مرد رفتند و توریت را از آن محل برداشته بجمع آوردند و با آنچه عزیر نوشته بود مقابله نمودند یک حرف تفاوت نداشت متعجب شده گفتند حق تعالی توریت بعد از صد سال در دل عزیر نینداخت مگر بسبب آنکه او پسر او است پس متقدمان یهود بدین قول قائل شدند و گویند بعضی از یهود مدینه در زمان عظیم الشان حضرت رسالت پناه این سخن گفتند وَقَالَتِ النَّصٰرَی و گفتند ترسایان الْمَسِیْحُ ابْنُ اللّٰهِ عیسی پسر خدا است این نیز سخن جمعی است از ایشان که وجود فرزند را بی وجود پدر مستحیل شمردند یا آنکه از ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی مشاهده نموده بدین جرأت اقدام کردند ذٰلِکَ آنچه مذکور شد قَوْلُهُمْ گفتن ایشان است بِاَفْوَاهِهِمْ بر زبانهای ایشان بر این افترا میکنند یا سخنی است مهمل که بر زبان میرانند و حقیقتی ندارد یُضَاهِئُوْنَ مشابه میسازند سخن خود را قَوْلَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا با سخن آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از ایشان یعنی بنو مدلج که گفتند ملائکه دختران خدایند یا بعضی از کفار عرب که حق سبحانه را ابو اللات و العزی میخواندند قٰتَلَهُمُ اللّٰهُ لعنت کند خدای بر ایشان اَنّٰی یُؤْفَکُوْنَ چگونه برگردانیده میشوند از راه حق بسوی باطل استفهام بطریق تعجب است اِتَّخَذُوْٓا فرا گرفتند یهود و نصاری اَحْبَارَهُمْ علماء خود را وَرُهْبَانَهُمْ و عباد خود را اَرْبَابًا خدایان مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز از خدای یعنی فرمان ایشان بردند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدا میباید برد یا سجده میکنند ایشان را وَالْمَسِیْحَ ابْنَ مَرْیَمَ و عیسی پسر مریم را بخدائی میگیرند وَمَآ اُمِرُوْٓا و حال آنکه عیسی و احبار و رهبان فرموده نشدند یا فرا گیرندگان ایشان بخدائی مامور نیستند در همه کتابها اِلَّا لِیَعْبُدُوْٓا مگر آنرا که فرمان برند و پرستند اِلٰهًا وَّاحِدًا یک خدای را که در وحدانیت لَآ اِلٰهَ هیچ معبودی نیست اِلَّا هُوَ مگر او سُبْحٰنَهٗ پاک است او عَمَّا یُشْرِکُوْنَ از آنچه باوی انباز میگیرند

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ

میخواهند که فرو نشانند نور خدا را بدهان خود شان و قبول نکند خدا الّا آنکه تمام سازد نور خود را

وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿٣٢﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ

واگرچه ناخوش شوند کافران هموست آنکه فرستاد پیغامبر خود را بهدایت و دین راست

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

تا غالب کندش بر ادیان همه آن اگرچه ناخوش شوند مشرکان ای مسلمانان

النصف

إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

هرآئینه بسیاری از دانشمندان اهل کتاب و زاهدان اهل کتاب میخورند اموال مردمان را بباطل

وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

و بازمیدارند از راه خدا و آنانکه ذخیره میکنند زر و نقره را

وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾

و خرج نمی نمایند آنرا در راه خدا پس بشارت ده این جماعت را بعذاب دردناک.

يُرِيدُونَ میخواهند جهودان ترسایان أَنْ يُطْفِئُوا که فرو نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدای را که قرآن است یا نبوت محمد مصطفیٰ یا حجت روشن بر تقدس و تنزه او از زن و فرزند بِأَفْوَاهِهِمْ بباد دهنهای خویش ای بتکذیبی که بزبان خویش میرانند وَيَأْبَى اللَّهُ و نمی خواهد خدای و نمی پسندد إِلَّا أَنْ يُتِمَّ مگر آنکه تمام گرداند نُورَهُ دین روشن خود را باعلای اعلام توحید وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کاره باشند آن را کافران و درین معنی گفته اند شعر یرید الجاحدون لیطفوه ⁂ ویابی الله الا ان یتمه بیت چراغی را که ایزد بر فروزد ⁂ کسی کش پف زند سبلش بسوزد ⁂ پس بیان اتمام نور میکند و میفرماید هُوَ الَّذِي اوست آن خداوندی که بفضل شامل خود أَرْسَلَ رَسُولَهُ فرستاد فرستاده خود را که محمد است بِالْهُدَىٰ بقرآن که محض هدایت است وَدِينِ الْحَقِّ و بدین درست که اسلام است و ارسال برای آن بود که لِيُظْهِرَهُ تا ظاهر و غالب گرداند دین خود را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها و منسوخ سازد احکام آنها و آن بعد از نزول عیسی خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کراهت دارند مشرکان مر این صورت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید إِنَّ كَثِيرًا بدرستیکه بسیاری مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علماء و زهاد یهود و نصاری لَيَأْكُلُونَ هرآئینه میخورند أَمْوَالَ النَّاسِ مالهای مردمان بِالْبَاطِلِ برشوت در حکم وَيَصُدُّونَ و باز میدارند خلق را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدای یعنی منع میکنند از دخول در اسلام وَالَّذِينَ و آنانکه از اهل کتاب و غیر ایشان از روی حرص و بخل يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ گنج می نهند زر را وَالْفِضَّةَ و نقره را وَلَا يُنْفِقُونَهَا و نفقه نمیکنند آن گنجها فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوٰة نمیدهند چه در خبر آمده که ما ادی زکوته فلیس بکنز آنچه زکوٰة او داده اند آن گنج نیست یعنی گنجی که بر آن وعیدی مترتب باشد و وعید آن است که فرمود فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت ده گنج نهندگان زکوٰة نادهندگان را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک ⁂

يَّوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوْبُهُمْ وَ

روزیکه گرم کرده شود بر آن مال در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بآن پیشانی ایشان را و پهلوی ایشان را و

ظُهُوْرُهُمْ ؕ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ ۝۳۵ اِنَّ عِدَّةَ

پشت ایشان را وگفته شود اینست آنچه ذخیره نهادید برائے خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید هر آئینه شمار

الشُّهُوْرِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ

ماهها نزدیک خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و

الْاَرْضَ مِنْهَاۤ اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ؕ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ ۙ فَلَا تَظْلِمُوْا فِيْهِنَّ

زمین را از انجمله چهار ماه حرام است این است دین درست پس ستم مکنید در آن چهار ماه

اَنْفُسَكُمْ وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ كَآفَّةً ؕ وَ اعْلَمُوْۤا

بر خویشتن یعنی (بقتال ناحق) و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه ایشان جنگ میکنند با شما همه شما و بدانید

اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ۝۳۶

که خدا با متقیان است

يَوْمَ يُحْمٰى روزیکه گرم کرده شود یعنی بر افروزند آتش را عَلَيْهَا بر آن گنجها فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوٰى پس داغ کرده شود بِهَا بدان دینارها و درمهای سوزان
جِبَاهُهُمْ پیشانی های ایشان را که درفت دیدن فقرا گره بر آن زده اند وَ جُنُوْبُهُمْ و پهلوهای ایشان را که از اهل فقر تهی کرده اند وَ ظُهُوْرُهُمْ و پشتهای ایشان که بر درویشان گردانیده اند
وگفته اند اشرف اعضای ظاهره این سه عضو اند که اشتمال بر اعضای رئیسه کرده دماغ و دل و جگر است از نداین هرسه را در آن روز معذب گردانند بداغ و گویند هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ اینست آنچه
گنج نهاده بودید لِاَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز بسبب مضرت شما شد فَذُوْقُوْا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُوْنَ وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید ذخیره که وبال بدان متفرع نباشد
اعمال صالحه است و امالی امام ظهیر الدین ولواجی مذکور است که اگر دیگران خزینه مال کنند تو خزانه اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یکدم کاغذ
بذر و سیمی بهتر از گنجهای سیم و زر است زانچه داری تمتعے بردار که دگر روز نیکی دگر است چون احبار و متبدان اهل کتاب اثر بر ماه قمری و سال شمسی است و سال شمسی سه صد
شصت و پنج روز و ربع روزی تقریبا و سال قمری سه صد و پنجاه و چهار روز و کسری پس در هر سه سال سنه ایشان سیزده ماه میباشد و عدد ماه در حکم خدا دوازده ماه است
پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد و احکام صوم و حج و زکوة و عدت و غیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُوْرِ بدرستیکه شهور
ماههای که پسندیده است عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ در کتاب او یا در لوح محفوظ یا در حکم او نوشته است خدای این حکم را
يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ در روزیکه بیافرید آسمانها و زمین را مِنْهَاۤ از این دوازده ماه اَرْبَعَةٌ حُرُمٌ چهار ماه حرام است سه در هم پیوسته ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و
دیگر منفرد و آن ماه رجب است ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ این است حساب درست در شمار ماهها فَلَا تَظْلِمُوْا پس ستم مکنید فِيْهِنَّ در این چهار ماه اَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بار تکاب محرمات
و هتک حرمت این اوقات جمهور علما برانند که حرمت مقاتله درین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهور ترک
معاصی لازم است اما تخصیص نمود این چهار ماه را بجهت شرف چه گناه درین ماهها مشابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ و کارزار کنید با مشرکان كَآفَّةً
با همه ایشان در اشهر حرم و غیر آن كَمَا يُقَاتِلُوْنَكُمْ كَآفَّةً چنانکه همه ایشان با شما کارزار میکنند وَ اعْلَمُوْۤا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای مَعَ الْمُتَّقِيْنَ با پرهیزگاران است

م نصرت و حفظ آورده اند که طباع اهل جاهلیت بقتل و غارت مستانس شده بود و در ماههای حرام قتال نمی کردند چون سه ماه متصل حرام بوده تنگ آمده گفتند با سه ماه پی درپی بی تاراج و غارت تحمل نداریم پس
آغلس کنانی صورتے برانگیخت و در موسم ندا کرد که معشر العرب خدای شما درین سال محرم را حلال گردانید حرمت او را تاخیر کرد بماه صفر مردمان قول او را قبول نمودند باز سال دگر منادی

إِنَّمَا النَّسِيٓءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ

جزین نیست که نسی زیادتی است در کفر گمراه گردانیده میشوند بآن کافران حلال می شمرند آن ماه را

عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِـُٔوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ

یک سال و حرام میشمرند آن را سال دیگر تا موافقت کنند با شمار آنچه حرام ساخته است خدا پس حلال سازند چیزی را که حرام ساخته است

اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾

٥٤٨

خدا آراسته کرده شده است برای ایشان کردارهای بد ایشان و خدا راه نمی نماید قوم کافران را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ

ای مسلمانان چیست شما را که چون شما را گفته میشود بیرون آیید در راه خدا گران شده میل میکنید

إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ

بسوی زمین آیا راضی شده اید بزندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾

دنیا در برابر آخرت مگر اندکی

إِنَّمَا النَّسِيٓءُ جز این نیست که تاخیر حرمت ماهی بماه دیگر زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ افزونی است در کفر زیرا که تحلیل ما حرم الله و تحریم ما احل الله کفری دیگر است که با کفر ایشان انضمام می یابد يُضَلُّ گمراه میگردانند و حفص یضل بصیغهٔ مجهول میخواند یعنی گمراه گردانیده میشوند بِهِ بدین عمل الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند گمراهی زیادت بر زیادت يُحِلُّونَهُ حلال میدارند نسی را از اشهر حرام عَامًا در سالی و بجای او ماه دیگر را حرام میکنند وَيُحَرِّمُونَهُ و حرام میدارند نسی را عَامًا در سالی دیگر و همان ماه حرام را که حلال کرده بودند بر حرمت او میگذارند و در آن سال که تحلیل ماه حرام کرده اند تحریم ماه حلال میکنند لِيُوَاطِـُٔوا تا موافق سازند و تمام کنند عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ شمار آنرا که خدا حرام کرده است چه گفته شد که ایشان اشهر حرم را چهار ماه میدانستند فَيُحِلُّوا پس حلال میکنند برای موافقت عدد مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچه خدای حرام کرده است بی مراعات وقت زُيِّنَ لَهُمْ آراسته گردانیده شده است برای ایشان یعنی شیطان بیاراسته است در دل ایشان سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ بد کردارهای ایشان را وَاللَّهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ توفیق رشد و هدایت ندهد ناگرویدگان را در ینابیع آورده که جاهلان عرب در هر سالی چهار ماه را احترام میداشتند خلق را از دست و زبان خود ایمن میساختند مؤمنان مؤدب بدان سزاوارترند که در همه ماهها مسلمانان از ضرر خود سالم دارند و ایذا و آزار خلق بزبان و دست فروگذارند که مکافات آزار آزار است و مجازات اضرار همان اضرار قطعه آزار دل خلق مجوی ای بی پیتا برگشتند یار بی نیم شبی ❊ بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ❊ کان را بشبی برند و این را بشبی ❊ نقل است که در سال نهم از هجرت که حضرت رسالت پناه عازم غزوهٔ تبوک شده هوا در غایت حرارت بود و اهل مدینه بسبب خشک سالی مقل الحال میگذرانیدند چون فرمان رسید که اصحاب کمر جهاد بر میان اجتهاد بسته عنان عزیمت بدان صوب معطوف سازند ایشان بسبب بعد مسافت و کثرت اعدای و قلت زاد و گرمی هوا بکراهت طبعی در رفتن تکاسل میورزیدند آیت آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید مَا لَكُمْ چیست شما را که برای اعلای کلمهٔ دین إِذَا قِيلَ لَكُمُ چون گویند مر شما را که بجدی تمام انْفِرُوا بیرون آیید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا و جهاد کنید با اعدای دین اثَّاقَلْتُمْ گران جنبید و درنگ کنید یعنی مایل شوید إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین از روی کاهلی یا میل کنید بمزروعات ارض و ثمار آن أَرَضِيتُمْ آیا راضی شدید و خرسند گشتید بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت این چنین مکنید و دنیا را بآخرت مگزینید فَمَا پس نیست مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا برخورداری از زندگانی دنیا

فِي الْآخِرَةِ در جنب سرای آخرت و نعیم آن إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر و هیچ عاقل بزرگتر از دست ندهد برای خردتر بیت متاع این جهان فانی و معیوب ❊ نعیم آن جهان باقی و مرغوب ❊ چرا کس دولت باقی گذارد ❊ بنعمتهای فانی سر در آرد ❊

إِلَّا تَنفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

اگر بیرون نیایید عذاب کند شما را عذابی دردمند و بدل شما گیرد قومی را بجز شما و زیان نرسانید خدا را

شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ

هیچ و خدا بر همه چیز توانا است اگر نصرت ندهید پیغامبر را چه باک که هر آئینه نصرت داده است او را خدا آنگاه

أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ

که بیرون کردند ش کافران دوم دو کس آنگاه که این دو کس در غار بودند آنگاه که میگفت یار خود را

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ

اندوه مخور هر آئینه خدا با ما است پس فرو فرستاد خدا تسکین خود را بر پیغامبر و قوت دادش بلشکرهای

لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا

که ندیدید آنرا و ساخت سخن کافران را فروتر و سخن خدا همو نست بلند

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

و خدا غالب درست کار است

إِلَّا تَنفِرُوا واگر بیرون نروید بحربی که شما را فرمان شده يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک بآنکه دشمن را بر شما ظفر دهد یا بسببی از اسباب شما تو شما را
هلاک کند وَيَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ بقومی غیر شما که فرمان برند چون اهل یمن و ابنای فارس وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانید چیزی مر خدای را که
بی نیاز است از همه یا رسول او را که در پناه عصمت اوست وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز از تغیر و تبدیل قَدِيرٌ توانا است إِلَّا تَنصُرُوهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر او را
زود باشد که خدای او را یاری کند و در مستقبل او را فرو نگذارد چنانچه در ماضی فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ پس بدرستیکه نصرت کرد او را خدای إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنگاه
که قصد بیرون کردن او کردند کافران از مکه و حق سبحانه او را دستوری خروج داد ثَانِيَ اثْنَيْنِ در حالتیکه دوم دو تن بود و نصرت داد او را إِذْ هُمَا بوقتیکه بودند هر دو فِي الْغَارِ
در غار ثور و آن غاری است بر اعلی جبل ثور الحل در جانب یمین از مکه بمسیر ساعتی از ساعات انسانی و در آن وقت کسی بدانجا نمیرسید و ثعبانات و اهل صحاری از نزول در آن فارغ بودند
پس حضرت رسالت پناه شب پنجشنبه غره ربیع الاول از شهر مکه از خانه صدیق رضی الله عنه برفاقت وی بیرون آمده بدان غار توجه نمود و سه شب در آنجا بیتوتت فرمود روز دیگر کفار بطلب آنحضرت
بیرون آمده پی بدر غار آوردند و حق سبحانه در همان شب درخت مغیلان بر در غار رویانید و گفته اند جفت کبوتر وحشی را امر کرد تا آنجا آشیانه گرفته بیضه نهادند و عنکبوت را الهام داد تا بر غار
بتند کما قیل شعر ظنوا الحمام وظنوا العنکبوت علی خیر البریة لم تنسج ولم تحم ❊ القصه کفار بدر غار رسیده بسبب آن حال که دلالت بر خلو مقام از سکان داشت متعرض غار نشدند و صدیق میگفت
یا رسول الله اگر یکی ازین مشرکان در زیر قدم خود نگاه کند هر آئینه ما را ببیند خواجه کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات فرمود که ما ظنک باثنین الله ثالثهما یکی از دلائل و براهین فضیلت
صدیق رضی الله عنه این حدیث و این صحبت و یاری است و حق سبحانه ازین حال خبر میدهد إِذْ يَقُولُ چون گفت پیغمبر لِصَاحِبِهِ مر یار خود را یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه را لَا تَحْزَنْ
اندوه مخور إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای مَعَنَا با ما است بنصرت بر اعادی و عصمت از عوادی فَأَنزَلَ اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِينَتَهُ رحمت خود را که سبب آرامش
است عَلَيْهِ بر رسول و اشهر آنست که بر صدیق رضی الله عنه بجهت آنکه از وفور شفقت بر حال آنحضرت بغایت مضطرب بود شیخ فریدالدین عطار قدس سره العزیز در باب نزول سکینه بر صدیق اکبر رضی الله عنه
فرموده نظم خواجه اول که اول یار اوست ❊ ثانی اثنین اذ هما فی الغار اوست ❊ چون سکینه شد ز حق منزل برو ❊ گشت مشکلهای عالم حل برو ❊ وَأَيَّدَهُ و قوت داد خدای پیغمبر خود را

بِجُنُودٍ بلشکرهای ملایک که شما لَّمْ تَرَوْهَا ندیدید ایشان را یعنی فرشتگان را فرستاد تا در غار حراست و حفاظت او نمودند یا امداد ملایک منزله اندر بدر و احزاب و حنین وَجَعَلَ و گردانید
كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا کلمه آنها را که کافر شدند السُّفْلَىٰ فروتر یعنی دعوت کفر را که از ایشان صادر میشد خوار و بیمقدار ساخت وَكَلِمَةُ اللَّهِ و کلمه خدا یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمه شهادت ❊

اِنْفِرُوْا خِفَافًا وَّثِقَالًا وَّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

بیرون آیید سبکبار و گرانبار و جهاد کنید بمال خود و جان خود در راه خدا

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۴۱﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَّسَفَرًا قَاصِدًا

این بهتر است شمارا اگر میدانید اگر بودی آنچه باآن دعوت میکنی نفع قریب الحصول و سفری آسان

لَّاتَّبَعُوْكَ وَلٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ

پیروی میکردند ترا ولیکن دور نمود ایشان را مسافت راه و سوگند خواهند خورد بخدا

لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ ۚ يُهْلِكُوْنَ اَنْفُسَهُمْ ۚ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ

که اگر میتوانستیم بیرون می آمدیم باشما هلاک میکنند خویشتن را و خدا میداند که ایشان

لَكٰذِبُوْنَ ﴿۴۲﴾ عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ ۚ لِمَ اَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِيْنَ

دروغ گویند عفو کناد خدا از تو چرا دستوری دادی ایشانرا منع اذن تاآن وقت بود که هویدا شوند

صَدَقُوْا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۴۳﴾

راست گویان و بدانی دروغ گویان را

اِنْفِرُوْا بیرون روید بغزوهٔ تبوک خِفَافًا سبکباران وَّثِقَالًا وگرانباران و مفسران را در خفاف و ثقال اقوال است حاصلش آنست که مراد سواران و پیادگان یا تندرستان و بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و متسلحان یا عزبان و کدخدایان یا آلاعزان و فرزندان یا متفردان و خدمتگاران و حکمی میگوید سبکروحان بازنکاب طاعات وگرانباران از مباشرت مخالفات امام قشیری میگوید که خفاف آنانند که از بند شهود ماسوا آزادانند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقیدانند در بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنایت بر راه سلوک در آمده و ثقال سالکانند که بپرورش هدایت متوجه جذبه حقانی شده هردو طائفه در راه اندا ما یکی ببال کشش میپرد و یکی بپای کوشش راه میبرد آنکه بپا میرود در هر قدمی عالمی زیر پا میکند و آنکه ببال اقبال میپرد بدم بساط مشاهده ماسوی را طی میکند نظم مرد عارف چون بدان پر می پرد ❊ در دمی از نه فلک می بگذرد ❊ سیر زاهد هر دمی یک روزه راه ❊ سیر عارف هر زمان تا تخت شاه ❊ در اسباب نزول مذکور است که جمعی به بهانه ضائع شدن ضیاع و پریشانی کارهای این جهانی داعیه تخلف از غزوه تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشانرا قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنها که سبکید از بار مال و منال و آنها که گرانید با حمال اثقال وَّجَاهِدُوْا و جهاد کنید بِاَمْوَالِكُمْ بمالهای خود که تهیهٔ زاد و سلاح کنید وَاَنْفُسِكُمْ و به نفسهای خود که مباشر کارزار گردید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا ذٰلِكُمْ این بیرون رفتن و حرب کردن خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شمارا از تخلف و ترک جهاد اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید که بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت پناه مردمانرا بغزوه تبوک اشارت فرمود ایشان سه فرقه شدند جمعی مسارعت نمودند و فرمان را بسمع طاعت شنودند و آن اکابر مهاجران و انصار بودند و بعضی ضعفای مومنان را گران آمد اما فرمان خدا و حکم رسول را بر هوای نفس اختیار کردند و برخی دستوری اقامت و تخلف طلبیدند و آنها منافقان بودند و در شان ایشان نازل شد که لَوْ كَانَ اگر بودی آنچه تو ایشانرا بدان دعوت میکنی عَرَضًا غنیمتی و بهره قَرِيْبًا نزدیک بدست آوردن وَّسَفَرًا قَاصِدًا و سفری میانه و آسان لَّاتَّبَعُوْكَ هر آینه پیروی تو میکردند بطمع مال وَلٰكِنْ بَعُدَتْ ولیکن دور شد عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ بر ایشان مسافتی که بمشقت قطع آن باید کرد وَسَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ و زود باشد که سوگند خورند بخدای این خبر از معجزات قرآن است که قبل از وقوع بیان میکند که چون از تبوک باز آئی متخلفان بطریق اعتذار نزد تو قسم یاد کنند که لَوِ اسْتَطَعْنَا اگر توانستی سفر کردن و استطاعت داشتمی لَخَرَجْنَا هر آینه بیرون می آمدیم مَعَكُمْ باشما و در موافقت موافقت مینمودیم يُهْلِكُوْنَ اَنْفُسَهُمْ هلاک میکنند نفسهای خود را بدین سوگند دروغ یعنی مستحق عذاب میسازند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدا میداند اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ بدرستیکه ایشان هر آینه دروغ گویانند عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ دعا است حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را میگوید عفو کناد خدا از تو و دعا مردم میباشد که دعا کنند کسی را بعفو و رحمت و مغفرت بی توقع خطائی از وی چنانچه مثلا کسی تشنه را آب دهد او گوید غفر الله لک و در جواب علیکم السلام میگوید یرحمک الله و برخی بر آنند که حضرت رسالت پناه بعضی منافقان

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا

دستوری نمی طلبند از تو . آنانکه ایمان آورده‌اند بخدا و روز آخر در تخلف ازانکه جهاد کنند

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ

باموال خویش و جان خویش و خدا داناست بمتقیان جز این نیست که دستوری میطلبند از تو آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ

ایمان نمی آرند بخدا و روز آخر و شک آورده است دل ایشان پس ایشان در شک خود

يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ

سرگردان میشوند و اگر خواستندی بیرون آمدن مهیا میکردندی برای سفر سامان را ولیکن ناپسند داشت خدا

انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا

برانگیختن ایشان پس ازحرکت باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشینندگان اگر بیرون آمدندی میان شما

زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ

نمی افزودند در حق شما مگر فساد را والبته مرکب می تاختند میان شما فتنه جویان در حق شما و میان شما

سَمَّاعُونَ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

سخن شنوانند از ایشان و خدا داناست بستمگاران

لَا يَسْتَأْذِنُكَ دستوری نمی طلبند از تو الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ آن کسانیکه بتحقیق ایمان آرند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز بازپسین أَنْ يُجَاهِدُوا از آنکه جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ باموالها و نفسهای خود وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بِالْمُتَّقِينَ به پرهیزگاران از تخلف إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ جز این نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه ایمان ندارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت وَارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد شده اند فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُونَ سرگردان و متحیر میگردند وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ و اگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن بتبوك لَأَعَدُّوا لَهُ هر آینه آماده می کردند برای خروج عُدَّةً آن ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ ولیکن کراهت داشت و نپسندید خدا برانگیختن ایشانرا درین سفر فَثَبَّطَهُمْ پس باز داشت ایشانرا و ترس و کاهلی بر ایشان گماشت وَقِيلَ اقْعُدُوا و گفته شد ایشانرا که بنشینید در خانها مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گرنیند این سخن حضرت پیغمبر بود یا بعضی از ایشان بر بعضی میگفتند و قصه رسید که چون معسکر همایون در ثنیة الوداع مقرر شد عبدالله بن أبی بن با جوقی از منافقان بیرون آمد مقابل نسیاب نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل تا منزل دیگر کوچ کرد گویند که حرف کوچ کردند با مردم خود تخلف نموده بازگشت این خبر بحضرت رسالت پناه رسید فرمود که اگر در ایشان خیری بودی با ما همراهی نمودی و سنت ما رید که از شر اشرار اخلاص شدید حضرت حق سبحانه و تعالی الموافق قول آنحضرت آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوا اگر بیرون آمدندی فِيكُمْ در میان شما مَا زَادُوكُمْ نیفزودندی شما را إِلَّا خَبَالًا مگر تباهی و بدی و مکروه وَلَأَوْضَعُوا و هر آینه در می تاختند خِلَالَكُمْ در میان شما سخن چینی و غمازی او فساد ذات البین يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت در میان شما می افگندند یا شما را از

جنگ و میان می ترسانیدند وَفِيكُمْ و در میان شما سَمَّاعُونَ لَهُمْ جاسوسند مر ایشانرا که خبر شما بدیشان میرسانند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمگاران یعنی منافقان

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ

هرآئینه طلب کرده بودند فتنه را پیش ازین و بگردانیده برای تو مصلحتها تا آنکه بیامد نصرت حق و غالب شد

أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿۴۸﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي

کار خدا وایشان ناخواهان بودند و از ایشان کسی هست که میگوید دستوری ده مرا و در فتنه میندازمرا

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۴۹﴾ إِنْ تُصِبْكَ

آگاه شو که در فتنه افتاده اند و هرآئینه دوزخ درگیرنده است کافران را اگر برسد بتو

حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ

نعمتے ناخوش کند ایشانرا و اگر برسد بتو مصیبتے گویند بدست آوردیم مصلحت خود

قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ ﴿۵۰﴾ قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا

پیش ازین و برگردند شادمان شده بگو هرگز نرسد بما الا آنچه نوشته است خدا برای ما

هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾

اوست کارساز ما و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ هرآئینه می طلبیدند فتنه را یعنی تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در غزوهٔ احد که از تو بازگشتند و در حرب خندق که گفتند لا مقام لکم وَقَلَّبُوا و بگردانیدند لَكَ الْأُمُورَ برای تو کارها را یعنی مکاید و حیل در ابطال امور تو انگیختند حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ تا بیامد نصرت الهی وَظَهَرَ و غالب شد أَمْرُ اللَّهِ کار خدائی بر کار ایشان یا دین تو بلندی یافت وَهُمْ كَارِهُونَ وایشان ناخواهندگانند نصرت و دولت ترا اما چون خدای میخواهد کراهت ایشان را اثری نیست شعر چون ترا اندر حریم قرب خود ره داده شاه از نفیر پرده دار و طعن دربان غم مخور آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات جد بن قیس را گفت هل لک فی جهاد بنی الاصفر تتخذ منهم سراری و وصفاء هیچ شاید بقتال اهل روم میل کنی و از ایشان سریه های خوب و کنیزان نیکو بگیری جد بن قیس گفت انصار میدانند که من شعوفم بنساء میترسم که چون زنان بنی الاصفر را ببینم از ایشان صبر نتوانم کرد و در فتنه افتم آیت آمد که وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ يَقُولُ کسی باشد که گوید ائْذَنْ لِي دستوری ده مرا در تخلف ازین غزوه وَلَا تَفْتِنِّي و مرا در فتنه میندازِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ بدانکه ایشان در فتنه سَقَطُوا افتاده اند که ظهور نفاق ایشانست وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکه اسباب حول دوزخ لَمُحِيطَةٌ فراگیرنده است و احاطه کننده بِالْكَافِرِينَ بناگرویدگان إِنْ تُصِبْكَ اگر برسد ترا ای محمد در بعضے از غزوه ها حَسَنَةٌ نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچه در بدر بود تَسُؤْهُمْ اندوهگین کند ایشان را از فرط حسدے که دارند وَإِنْ تُصِبْكَ و اگر برسد ترا در برخے از جنگها مُصِيبَةٌ جراحتی و شدتی چنانچه در حرب احد واقع شد يَقُولُوا گویند از روی خودپرستی قَدْ أَخَذْنَا بدرستیکه بگرفتیم ما أَمْرَنَا احتیاط کار خود را مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی دوراندیشی کردیم و بدین حرب نرفتیم وَيَتَوَلَّوْا و برگردند از مجلسهای خود وَهُمْ فَرِحُونَ وایشان شادمان باشند بشماتت یا معجب بفعل خود قُلْ بگو ای پیغمبر لَنْ يُصِيبَنَا هرآئینه نرسد بما إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا مگر آنچه نوشته است خدا برای ما در لوح محفوظ از غنیمت و هزیمت و شر و خیر و دولت و نکبت هُوَ مَوْلَانَا اوست یار ما و سازنده کار ما وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان که نتیجهٔ توکل بر خدای حصول مرادات است و کفایت مهمات و ایمنی از آفات ❊

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ اِلَّآ اِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۚ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ

بگو انتظار می برید درحق ما الا یکی از دو خصلت نیک را و ما انتظار می کشیم درحق شما

اَنْ يُّصِيْبَكُمُ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖٓ اَوْ بِاَيْدِيْنَا ۖ فَتَرَبَّصُوْٓا اِنَّا مَعَكُمْ

که برساند خدا بشما عذاب را از نزدیک خود یا بدست ما پس انتظار کشید هرآئینه ما باشما

مُّتَرَبِّصُوْنَ ﴿۵۲﴾ قُلْ اَنْفِقُوْا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَّنْ يُّتَقَبَّلَ مِنْكُمْ ۭ اِنَّكُمْ كُنْتُمْ

منتظرانیم بگو ای منافقان خرچ کنید بخوشی یا ناخوشی هرگز قبول کرده نخواهد شد از شما هرآئینه شما هستید

قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿۵۳﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰتُهُمْ اِلَّآ اَنَّهُمْ كَفَرُوْا

قوم فاسقان و باز نداشت ایشانرا از آنکه قبول کرده شود از ایشان خرچ ایشان الا آنکه ایشان کافر شدند

بِاللّٰهِ وَبِرَسُوْلِهٖ وَلَا يَاْتُوْنَ الصَّلٰوةَ اِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى وَلَا يُنْفِقُوْنَ

بخدا و رسول او و نمی آیند به نماز مگر کاهل کسان و خرچ نمی کنند

اِلَّا وَهُمْ كٰرِهُوْنَ ﴿۵۴﴾

مگر ناخواهان

قُلْ بگو ای محمد مر ایشان را هَلْ تَرَبَّصُوْنَ بِنَآ آیا چشم میدارید بما یعنی انتظار می برید که بما رسد اِلَّآ اِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ مگر یکی از دو چیز نیکو که نصرت است اگر بکشیم و شهادت است اگر کشته شویم وَنَحْنُ و ما نَتَرَبَّصُ بِكُمْ چشم میداریم بشما یکی از دو چیز اَنْ يُّصِيْبَكُمُ اللّٰهُ آنکه برساند بشما خدای بِعَذَابٍ مِّنْ عِنْدِهٖٓ عذابی از نزدیک خود چون صیحه و رجفه و خسف تا هلاک شوید اَوْ بِاَيْدِيْنَا یا برساند بشما عذابی بدستهای ما که شمار ابسبب کفر بقتل رسانیم فَتَرَبَّصُوْٓا پس انتظار برید آنرا که بما میخواهید اِنَّا مَعَكُمْ مُّتَرَبِّصُوْنَ بدرستیکه ما بشما منتظرانیم آنرا که باشما میخواهیم آورده اند که جد بن قیس با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفت مرا اجازت تخلف می طلبم چه آمدن من بحرب بنی الاصفر متعذر است اما لشکری ترا بمال خود مددگاری مینمایم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد در جواب او اَنْفِقُوْا نفقه کنید امر است بمعنی خبر یعنی چون نفقه کنید طَوْعًا خواه بطوع و رغبت اَوْ كَرْهًا و خواه بکره و نفرت بهیچ وجه لَّنْ يُّتَقَبَّلَ مِنْكُمْ قبول کرده نخواهد شد از شما اِنَّكُمْ كُنْتُمْ هرآئینه شما بدرستیکه شما هستید قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروهی بیرون رفتگان از دائرۀ اسلام و نفقۀ کافران قبول نیست وَمَا مَنَعَهُمْ و باز نداشت ایشان را اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ از آنکه قبول کرده شود از ایشان نَفَقٰتُهُمْ نفقهای ایشان اِلَّآ اَنَّهُمْ مگر آنکه ایشان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدا وَبِرَسُوْلِهٖ و بفرستادۀ وی وَلَا يَاْتُوْنَ الصَّلٰوةَ و نمی آیند بنماز و جماعت پیغمبر اِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى مگر ایشان کاهلانند یعنی بنماز می آیند بکسالت و کراهت نه بصدق و ارادت وَلَا يُنْفِقُوْنَ و نفقه نمی کنند در راه خدای اِلَّا وَهُمْ كٰرِهُوْنَ مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه میکنند زیراکه باداء آن امید ثواب ندارند و بترک آن از عقاب و عتاب نمی ترسند۔

فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَآ أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

پس بشگفت نیارد ترا مال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست که میخواهد خدا که عذاب کند ایشانرا

بِهَا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كٰفِرُونَ ﴿۵۵﴾ وَيَحْلِفُونَ

بآنها در زندگانی دنیا و برآید جان ایشان و ایشان کافر باشند و سوگند میخورند

بِاللّٰهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ ۖ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرَقُونَ ﴿۵۶﴾ لَوْ

بخدا که ایشان از جمله شما اند و نیستند ایشان از شما و لیکن ایشان جماعه هستند که میترسند اگر

يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغٰرٰتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ ﴿۵۷﴾

بیابند پناهی را یا غارها را یا جای درآمدن را متوجه شوند بآن شتاب کنان

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقٰتِ ۚ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ

و از ایشان کسی هست که عیب میکند ترا در قسمت صدقات پس اگر داده شود ایشانرا ازان خوشنود شوند و

إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ﴿۵۸﴾

اگر داده نشوند ازان [illegible] ناگهان ایشان خشم میگیرند

فَلَا تُعْجِبْكَ پس باید که ترا در شگفت نیارد خطاب بآنحضرت ست و مراد مستند مؤمنان را میفرماید که متعجب نگردانند شما را أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان وَلَآ أَوْلَادُهُمْ و نه فرزندان ایشان چه کثرت اموال و اولاد وبال است مر ایشانرا إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ جز این نیست که میخواهد لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا تا عذاب کند ایشان را بدانها فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بسبب تعب و مشقت در جمع مال و حفظ آن و آنچه بدیشان میرسد از مصائب فرزندان وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ و بیرون رود روحهای ایشان از بدان بصعوبت بسیار وَهُمْ كٰفِرُونَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند نه مال ایشانرا دست گیرد و نه فرزندان بفریاد ایشان رسند رباعی چون مرگ کند گردن گردان در بند ٭ نتوان بستیزه جست ازان خم کمند ٭ وآن لحظه که اجل ز پای فگند ٭ نی مال بفریاد رسد نی فرزند ٭ وَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ و سوگند میخورند بخدا إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ که ایشان از جمله شما اند یعنی از اهل اسلام اند وَمَا هُمْ مِنْكُمْ و نیستند ایشان از شما بجهت ابطان کفر وَلٰكِنَّهُمْ و لیکن ایشان قَوْمٌ يَفْرَقُونَ گروهی اند که میترسند از شما که با ایشان از قتل و اسر آن نکنید که با مشرکان میکنید پس به تقیه اظهار اسلام میکنند لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً اگر بیابند جای پناهی که بدان التجا آرند که از قلعه یا سر کوهی یا جزیره أَوْ مَغٰرٰتٍ یا غارها در کوهها یا سردابها أَوْ مُدَّخَلًا یا سوراخی که در آنجا در آیند حزید لَوَلَّوْا إِلَيْهِ هر آیینه روی میگردانند بدان از ترس شما وَهُمْ يَجْمَحُونَ و ایشان میشتابند شتافتنی که منع کسی باز نگردند چون اسپ سرکش آورده اند که چون حضرت رسالت پناه ﷺ قسمت غنیمت میفرمود ابو الجواز منافق گفت صاحب خود را می بینید که صدقات شما را بر اعیان غنم میدهد و گمان میبرد که عدل میکند آیت آمد که وَمِنْهُمْ و از منافقان مَنْ يَلْمِزُكَ کسی هست که عیب میکند ترا فِي الصَّدَقٰتِ در قسمت صدقها و گفته اند این آیت در شان ابن ذو الخویصره یعنی حرقوص بن زهیر که سر خوارج بود فرود آمده که بوقت قسمت غنایم حنین که حضرت ﷺ بجهت تالیف قلوب نو مسلمانان حظی وافر از غنایم بدیشان داد او بر آن طعن کرد یا طلائی غیر خالص که مرتضی علی کرم الله وجهه از یمن فرستاده بود حضرت تمام آنرا بچهار کس از اشراف عرب عطا فرمود جرات نموده با حضرت رسالت پناه گفت که اعدل یا رسول الله و حضرت در جواب او گفت ویلک ان لم اعدل فمن یعدل وآن حضرت ﷺ او را و قوم او را بارقین لقب نهاد و در ینابیع مذکور است که مرتضی علی کرم الله وجهه را فرمود که تو با آن قوم قتال کنی و امام ثعلبی در تفسیر خود از ابو سعید خدری ؓ نقل میکند که من در نهروان حاضر بودم که مرتضی علی با ایشان قتال کرد و تفصیل این حکایت در جواهر التفسیر توان یافت ٭ و گفته اند عیب کننده قسمت معتب بن قشیر بوده که در قسمت غنایم طعن میکرد و غرضش جز نفع خود نبوده چنانچه میفرماید فَإِنْ أُعْطُوا پس اگر داده شوند مِنْهَا از صدقات چندانچه دلخواه ایشان باشد رَضُوا بپسندند آن قسمت را وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا و اگر داده نشوند ازان بموجب اراده ایشان إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ناگاه ایشان خشم گیرند و ناخوشنود باشند ٭

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا

و اگر ایشان رضامندی شدند بانچه داده است ایشان را خدا و رسول او و میگفتند بس است ما را خدا خواهد داد ما را

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ

خدا از فضل خود و رسول او هر آئینه ما بسوی خدا توقع دارندگانیم بهتر بودی جز این نیست که صدقها

لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ

برای فقیران است و بی نوایان و کارکنان بر جمع صدقات و آنانکه الفت داده میشود دل ایشان را و برای خرج کردن در آزادی بردهای

وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ

و برای وام داران و برای خرج کردن در راه خدا و برای مسافران است حکم ثابت شده از نزدیک خدا و خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

دانا درست کار است

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا و اگر ایشان پسندیدند مَا آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه داد ایشان را خدا وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او از غنیمت و صدقه و بدان خرسند گردند وَقَالُوا و گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بس است ما را فضل خدا سَيُؤْتِينَا اللَّهُ زود باشد که بدهد ما را خدا مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود غنیمتی دیگر وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او نیز عطا کند ما را بیشتر از این که حالا عطا فرموده إِنَّا إِلَى اللَّهِ بدرستیکه ما بخدای رَاغِبُونَ بازگردندگانیم و امیدوارندگانیم هر آئینه این بهتر باشد ایشان را زیرا که رضا بالقسمت سبب بهجت است و جزع در آن موجب محنت سلمی از ابراهیم ادهم قدس سره نقل میکند که هر که بمقادیر خرسند شد از غم و ملال باز رست بیت رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشاده است و در همین معنی فرموده بیت بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی پس بیان مصارف صدقات میکند تا دانند که آنچه حضرت رسالت پناه در قسمت غنایم کرد عین صواب بوده إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ جز این نیست که صدقات یعنی زکوٰة لِلْفُقَرَاءِ مر درویشان راست وَالْمَسَاكِينِ و بیچارگان را امام اعظم رح میفرماید که فقیر آنست که سوال نکند بجهت آنکه کفاف معیشت در حال دارد و مسکین آنکه سوال کند بواسطه آنکه کفاف حال ندارد و نزد امام شافعی رح برعکس اینست وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و دیگر مر عمل کنندگان راست بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل آن وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و قومی که بهم آورده شده است دلهای ایشان یعنی باسلام آورده اند اما نیتهای ایشان هنوز خالص نیست پس بجهت الفت دل ایشان باسلام ایشان را محظوظ باید ساخت و مؤلفه قلوب اشراف عرب بودند که حضرت رسالت پناه ﷺ نظر بر الفت دلهای ایشان بدین حق و ترغیب امثال ایشان از غنایم حنین قسمتی کامل داد چون ابوسفیان و عتبه بن حصن و اقرع بن حابس و غیر آن و چون سهم مؤلفه قلوب برای این اغراض بود که مذکور شد بعد از ظهور اسلام و غلبه مسلمانان باجماع صحابه رض ساقط شده است وَفِي الرِّقَابِ و دیگر زکوٰة برای صرف کردن است در کشادن گردنهای بندگان از ربقهٔ بندگی مراد بنده ایست که خود را از خواجه باز میخرد و دلواء نجوم کتابت او را از زکوٰة مدد باید کرد و امام مالک و امام احمد بر آنند که بمال زکوٰة بنده باید خرید و آزاد باید کرد وَالْغَارِمِينَ و دیگر وام داران مفلس که برای خود قرض کرده باشند و در غیر معصیت صرف کرده وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر برای صرف نمودن در راه خدا یا آنکه نفقه کنند بر غازیان و درویشان یا سلاح خرند برای مجاهدان و گفته اند ساختن پل و رباط از این جمله است وَابْنِ السَّبِيلِ و دیگر برای راه گذاری که از مال خود دور مانده باشد حق سبحانه برای این جماعت فرض کرده است زکوٰة را فَرِيضَةً فرض کردنی مِنَ اللَّهِ ثابت از نزدیک خدای وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بمستحقان حَكِيمٌ حکم کننده است بقسمت بر وجهی که شاید و باید مثنوی حق تعالی چون در قسمت کشاد هر کسی را آنچه میبایست داد نیست واقع اندر آن قسمت غلط بندهٔ را خواهی رضا خواهی سخط آورده اند که جلاس و اصحاب او چون رفاعه و سماک و دیگر منافقان که بظاهر ایمان آورده بودند و سینهٔ ایشان از کینه سید عالم خالی نبود در خلای آنحضرت ﷺ را بچیزها یکه زبان را حدّ ادای آن نیست نسبت میکردند یکی گفت خاموش باشید اگر بسمع آنحضرت رسد جمع شما را سرزنش کند گفتند محمد گوش شنوا دارد ما هرچه میخواهیم میگوئیم و چون پیش او رویم و سوگند میخوریم که نگفته ایم باور میکند یا نبتل بن حارث پیوسته سخن چینی کردی و اسرار مسلمانان را با منافقان در میان نهادی و چون او را منع کردندی گفتی محمد مردی سخن شنو است ما نفی و اثبات هر چه گوئیم قبول میکند آیت آمد

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ۚ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ

و از ایشان آنانند که آزار میدهند پیغامبر را و میگویند وی سبک گوش است بگو وی سبک گوش نیکو است برای شما

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ ۚ وَالَّذِينَ

باور میکند گفته خدا را و قبول میکند مشورت مسلمانان را و رحمت است برای اهل ایمان از شما و آنانکه

يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦١﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ

ایذا میدهند پیغمبر خدا را ایشانراست عذاب درد دهنده (۶۱) سوگند میخورند بخدا برای شما

لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن يُرْضُوهُ إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٦٢﴾

تا رضامند کنند شما را و خدا و رسول او سزاوار ترند بآنکه رضامند سازند آنرا اگر مسلمانند

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا

آیا نمیدانند که هر که خلاف کند با خدا و رسول او پس هر آئینه او راست آتش دوزخ جاویدان

فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ ﴿٦٣﴾

آنجا اینست رسوائی بزرگ

وَمِنْهُمْ و از منافقان الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ آنانند که می آزارند پیغمبر را وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ ۚ و میگویند که او مردی است سخن شنو که هر چه با او میگویند استماع میکند قُلْ بگوای محمد ایشانرا که او أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ شنونده خیر است مر شما را یعنی او اذن است نه بر وجهی که شما از روی مذمت میگوئید بلکه شنونده و قبول کننده نیکوست يُؤْمِنُ بِاللَّهِ تصدیق میکند خدایرا در هر چه گفته و میگوید وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ و تصدیق میکند مومنان را و سخن ایشانرا بعز قبول میرساند بسبب خلوص نیات ایشان وَ رَحْمَةٌ و او سبب رحمت است لِّلَّذِينَ آمَنُوا مر آن کسانرا که اظهار ایمان کردند مِنكُمْ از شما یعنی نه آنست که بقول شما و دانا نیست صدق و کذب شما میداند اما پرده از روی کار شما بر نمیدارد و از روی رحمت رفق شما مینماید وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ و آنانکه می آزارند بقول و فعل رَسُولَ اللَّهِ فرستادهٔ خدا را لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک در آخرت يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ سوگند میخورند بخدا لَكُمْ برای شما ای مسلمانان بر آنکه منافق نیستند لِيُرْضُوكُمْ تا شما را خوشنود سازند از خود وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ و خدای و رسول او أَحَقُّ سزاوارترند أَن يُرْضُوهُ بآنکه خوشنود سازند از خود منافقان وی را یعنی رسول را چه سخن در اینجا در رضای رسول است و گفته اند خدا را و توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضا بین دارد یعنی خوشنودی خدای وابسته خوشنودی رسول اوست پس خدای و رسول خدای را خوشنود باید ساخت إِن كَانُوا مُؤْمِنِينَ اگر هستند مومنان چنانچه گمان می برند أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانند أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ آنکه هر کس خلاف کند با خدا وَرَسُولَهُ و با رسول او و از حد در گذراند فَأَنَّ لَهُ پس سزاوار است آنکه باشد مر او را نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد در آن ذَٰلِكَ آن خلود در دوزخ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ رسوائی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد آورده اند که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدای را سخن آزای و متردد رای میگفتند و بفسوس و استهزا سخنان ادا میکردند و بعضی از ایشان تمنای بردند که چه بودی که ما را صد تازیانه زدندی و از آسمان آیتی نیامدی که بسبب فضیحت ما شدی این آیت نازل شد

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِيْ

میترسند منافقان ازانکه فرود آورده شود بر مسلمانان سورتی که خبر دهد ایشان را بآنچه در

قُلُوْبِهِمْ ط قُلِ اسْتَهْزِءُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُوْنَ ﴿۶۴﴾ وَلَئِنْ

دل منافقان است بگو تمسخر کنید هر آیینه خدا پدید آرنده است چیزی را که میترسید و اگر

سَاَلْتَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اِنَّمَا كُنَّا نَخُوْضُ وَنَلْعَبُ ط قُلْ اَبِاللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ

سوال کنی ایشان را گویند جز این نیست که ما در هزل شروع میکردیم و بازی میکردیم بگو آیا بخدا و آیتهای او

وَرَسُوْلِهٖ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوْا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ ط

و پیغمبر او تمسخر میکردید عذر مگوئید هر آیینه شما کافر شدید بعد از ایمان خود

اِنْ نَّعْفُ عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَآئِفَةً ۢ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا

اگر در گذریم از گروهی از شما البته عذاب کنیم گروهی را بسبب آنکه

مُجْرِمِيْنَ ﴿۶۶﴾ ع ع ۸ ۱۴

گناهکار بودند

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ حذر میکنند منافقان اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ ازانکه فرود آمده شود بر مومنان سُوْرَةٌ سوره از قرآن تُنَبِّئُهُمْ که بیاگاهاند آن سوره و خبر دهد
مومنان را بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ بآنچه در دل منافقانست از کفر و نفاق قُلِ اسْتَهْزِءُوْا بگوای محمد ایشان را که فسوس دارید امر تهدید و توبیخ است یعنی استهزا کنید که جزا
خواهید یافت و جزا آنست که بر آن تفضیح شماست اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ بدرستیکه خدای ظاهر کننده است مَّا تَحْذَرُوْنَ آن چیزرا که حذر میکنید از اظهار آن یعنی مساوی
اخلاق و اوصافی که شمارا است آورده اند که در غزوهٔ تبوک و دیعت ابن ثابت با جمعی از منافقان پیش حضرت رسالت پناه رفتند و گفتند ببینید این مرد یعنی محمد صلی الله علیه وسلم
را که میخواهد حصارهای شام را بگیرد و در قصور ملوک آن دیار مقام سازد این سخن بنور نبوت بر باطن آن حضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر شد با عمار یاسر رضی الله عنه فرمود که آن قوم را
دریاب که بسوختند و از ایشان استفسار نمائی که چه میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین و چنین گفتند عمار رضی الله عنه پیغام رسانید و ایشان پیش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
آمده اعتذار نمودند که ما سخنی بر سبیل هزل و بازی چنانچه دأب ره گذریان باشد می گفتیم آیت آمد که وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی ای محمد منافقان را که چه میگفتند
لَيَقُوْلُنَّ هر آیینه گویند اِنَّمَا كُنَّا جز این نیست که بودیم ما همچون مسافران نَخُوْضُ وَنَلْعَبُ خوض میکردیم در هر نوع از سخنان و بازی میکردیم در آنچه می گفتیم قُلْ بگو
ایشان را بر سبیل توبیخ اَبِاللّٰهِ آیا بخدای وَاٰيٰتِهٖ و بسخنان وی وَرَسُوْلِهٖ و بفرستادهٔ وی كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ هستید شما که استهزا میکنید استهزا بایشان کرد لَا تَعْتَذِرُوْا
عذر مگوئید که عذر شما دروغ محض است قَدْ كَفَرْتُمْ بدرستیکه اظهار کفر کردید شما بطعن در رسول ﷺ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ بعد از آنکه اظهار ایمان کرده بودید
اِنْ نَّعْفُ اگر عفو کنیم عَنْ طَآئِفَةٍ مِّنْكُمْ از گروهی از شما که توبه کنند و آن مخشی بن حمیر بود از ایشان که توبه کرد و از حق تعالی درخواست کرد که شرف
شهادت دریابد و در حرب یمامه شهید شد نُعَذِّبْ طَآئِفَةً عذاب کنیم طائفهٔ دیگر را بِاَنَّهُمْ كَانُوْا بسبب آنکه ایشان هستند مُجْرِمِيْنَ گناهکاران باصرار بر نفاق ع

اَلْمُنٰفِقُوْنَ وَ الْمُنٰفِقٰتُ بَعْضُهُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ ۘ يَاْمُرُوْنَ بِالْمُنْكَرِ وَ

مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان از جنس بعض اند می فرمایند بکار ناپسندیده و

يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوْفِ وَ يَقْبِضُوْنَ اَيْدِيَهُمْ ؕ نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ ؕ

منع میکنند از کار پسندیده و می بندند دستهای خود را فراموش کردند خدا را پس خدا فراموش ساخت ایشان را

اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَ الْمُنٰفِقٰتِ وَ الْكُفَّارَ

هر آیینه منافقان ایشانند فاسقان وعده داده است خدا مردان منافق را و زنان منافق را و کافران را

نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ هِيَ حَسْبُهُمْ ۚ وَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَ لَهُمْ عَذَابٌ

آتش دوزخ همیشه باشندگان در آنجا دوزخ بس است ایشان را و لعنت کرد ایشان را خدا و ایشان راست عذاب

مُّقِيْمٌ ﴿۶۸﴾ كَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوْۤا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَّ اَكْثَرَ اَمْوَالًا وَّ

دائم مانند آنانکه پیش از شما بودند زیاده تر از شما در قوت و بیشتر در اموال و

اَوْلَادًا ؕ فَاسْتَمْتَعُوْا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ

اولاد پس بهره مند شدند بنصیبه خویش یعنی از دنیا پس شما نیز بهره مند شدید بنصیبه خویش چنانکه بهره مند شدند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِيْ خَاضُوْا ؕ اُولٰٓئِكَ

آنانکه پیش از شما بودند بنصیبه خویش یعنی از دنیا و شروع در هزل کردید چنانکه ایشان شروع در هزل کردند آن جماعه

حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ ۚ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۶۹﴾

نابود شده عملهای ایشان در دنیا و آخرت و آن جماعه ایشانند زیان کاران

اَلْمُنٰفِقُوْنَ مردان منافقان که سیصد نفر بودند وَالْمُنٰفِقٰتُ و زنان منافقه که صد و هفتاد بودند بَعْضُهُمْ مِّنْۢ بَعْضٍ برخی از ایشان از برخی دیگر اند یعنی همه مشابه یکدیگر اند در نفاق و شقاق یَاْمُرُوْنَ میفرمایند بِالْمُنْكَرِ بکار زشت که کفر است و معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه السلام وَ يَنْهَوْنَ باز میدارند عَنِ الْمَعْرُوْفِ از نیکوئی که ایمان است یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَ يَقْبِضُوْنَ و فرا میگیرند اَيْدِيَهُمْ دستهای خود را یعنی فرو می بندند از خیرات و صدقات یا از رفع برای دعا و مناجات سلمی فرموده که از معاونت ضعفا و ارباب حاجات نَسُوا اللّٰهَ ترک کردند فرمانبرداری خدا را فَنَسِيَهُمْ پس فرو گذاشت ایشان را و باز داشت فضل خود از ایشان اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکه منافقان از مردان ایشان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشانند بیرون رفتگان از دایره ایمان وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وعده داده است خدا مردان منافق را وَالْمُنٰفِقٰتِ و زنان منافقه را وَالْكُفَّارَ و کافران دیگران از مرد و زن نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند در آن هِيَ حَسْبُهُمْ آن آتش بس است مر ایشان را برای عقوبت وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ و دور کرده است خدا ایشان را از رحمت خود وَلَهُمْ مر ایشان راست در آخرت عَذَابٌ مُّقِيْمٌ عذابی پاینده که انقطاع نیابد و در دنیا عذابی پیوسته دارند که آن تعب نفاق و رنج حسد است رباعی ای آنکه ز تیره حالی و بدروزی ؛ در باطنت آتش نفاق افروزی در هر نفست شعله غم بیشتر است ؛ می سوزد از آن شعله که خوش میسوزی ؛ كَالَّذِيْنَ ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی امم ماضیه كَانُوْۤا اَشَدَّ مِنْكُمْ

می بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روی قوت یعنی بدن از شما قوی تر بودند وَّ اَكْثَرَ و بیشتر بودند از شما اَمْوَالًا وَّ اَوْلَادًا از روی مال و اولاد یعنی مال و فرزندان ایشان بیش از شما بودند فَاسْتَمْتَعُوْا پس بهره گرفتند بِخَلَاقِهِمْ بنصیب خود از لذتهای دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش از روی فانی كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِيْنَ

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۙ وَقَوْمِ

آیا نیامده است بایشان خبر آنانکه پیش از ایشان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم

إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ ۚ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۖ

ابراهیم و اهل مدین و اهل مؤتفکات آمدند بایشان پیغامبران ایشان بنشانهاے روشن

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۷۰﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ

پس هرگز نشد که خدا ظلم کند برایشان و لیکن ایشان برخویشتن ظلم می کردند و مردان مسلمان

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

و زنان مسلمانان بعض ایشان کارساز بعض اند میفرمایند بکار پسندیده و منع میکنند

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ

از کار ناپسندیده و برپا میدارند نماز را و میدهند زکوٰة را و فرمانبرداری می کنند

اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۷۱﴾

خدا و رسولِ اورا این جماعه رحمت خواهد کرد برایشان خدا هر آیینه خدا غالب درست کار است

أَلَمْ يَأْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان یعنے منافقان که بلذت دنیا مغرور و از تحصیل لذات باقیه مهجور اند نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ خبر عذاب و نکال آنان که پیش از ایشان بودند
قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح که بطوفان غرق شدند وَعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر هلاک گشتند وَثَمُودَ و قوم ثمود که برجفه و صیحه بمردند وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ و گروه
ابراهیم علیه السلام که بانواع عذاب مبتلا شده اند و نمرود به نیش پشه زهر هلاکت چشید وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ و اهل مدین که قوم شعیب علیه السلام بودند بعذاب
یوم الظله هلاک گشتند وَالْمُؤْتَفِكَاتِ و اهل دیهها زیر و زبر شده یعنے قوم لوط علیه السلام که بچه نوع هلاک شدند أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ آمدند بهمه ایشان پیغامبران ایشان
بِالْبَيِّنَاتِ باحتجاج های روشن و نشانهای درست فَمَا كَانَ اللَّهُ پس نبود خدا لِيَظْلِمَهُمْ که ستم کند بایشان یعنے بے جرم ایشان را عذاب فرستد وَلَٰكِنْ كَانُوا
و لیکن بودند ایشان أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ که بر نفسهاے خود ستم کردند بکفر و تکذیب تا مستحق عقوبت گشتند وَالْمُؤْمِنُونَ و مردان مؤمن
وَالْمُؤْمِنَاتُ و زنان مومنه بَعْضُهُمْ برخے از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخے دیگر اند در تعاون و تناصر يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ می فرمایند به نیکوئی
که ایمان و فرمانبرداری است وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز میدارند از بدی که کفر و گنهگاری است وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و بپا میدارند نماز را باشرائط آن
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوٰة را با آداب متعلقه بدان وَيُطِيعُونَ اللَّهَ و فرمان می برند خدا را وَرَسُولَهُ و پیغمبر اورا در همه امور
أُولَٰئِكَ آن گروه سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ زود باشد که رحمت کند خدا برایشان إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدا غالب است هرچه خواهد کند حَكِيمٌ
داناست بوضع هر شے در موضع آن ؞

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

وعده کرده است خدا مردان مسلمانان را و زنان مسلمانان را بوستانها که میرود زیر آن جویها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ؕ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ

همیشه باشندگان آنجا و جایهای پاکیزه در بهشتهای همیشه ماندن و خوشنودی خدا

اَكْبَرُ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۷۲﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ

بزرگتر است از همه این ست فیروزی بزرگ ای پیغمبر جهاد کن با کافران

ع ۱۵

وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ؕ وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۷۳﴾

و جهاد کن با منافقان و درشتی کن بر ایشان و جای ایشان دوزخ است و وی بد جایست

يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوْا ؕ وَلَقَدْ قَالُوْا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوْا

سوگند میخورند بخدا که نگفته اند و هر آیینه گفته اند سخن کفر و کافر شده اند

وَعَدَ اللّٰهُ وعده داد خدا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ مردان مومن و زنان مومنه را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانهای مشتمل بر میوه که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ زیر درختان
آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدگان اند دران وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً و دیگر وعده داد که ایشان را مسکنهای پاکیزه و خوش فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ در بهشتهای پاینده جنت
عدن نام نهری است در بهشت که چشمهٔ تسنیم دران میباشد یا اعلی درجات بهشت است امام ثعلبی میگوید که نهری است در جنت که بوستانهای او بر هر دو کنارهٔ اوست
وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و خوشنودی از نزدیک خدای مومنان را اَكْبَرُ بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدء جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت
عزت است و مودی بر نیل وصال و فوز لقای ذوالجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را درگاه و بیگاه جز رضای حضرت الله جل جلاله مطلب نیست مثنوی یکی میخواهد
از تو جنت و حور ٭ یکی خواهد که از دوزخ شود دور ٭ ولیکن ما نخواهیم این و آن هیچ ٭ مراد ما همان خوشنودی تست ٭ چو تو خوشنود گردی در دو عالم ٭ همین مقصود
بس والله اعلم ٭ در احادیث صحیحه آورده است که حق سبحانه خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا و سعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود شدید گویند
چیست ما را که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنکه هیچ یک از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالے گوید که یا بدهم شما را فاضلتر ازین عطا ها بهشتیان گویند آن چه
چیز تواند بود که از اینها فاضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خوشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون این حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتے از رضوان الٰهی
فاضلتر نیست ذٰلِكَ آن خوشنودی هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ اوست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت بازائی آن مختصر است يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ
ای پیغمبر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنٰفِقِيْنَ و با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشت باش بر ایشان در جهاد
و محاباکن وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ و بازگشت اینها همه دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیهٔ غزوهٔ تبوک جلاس ابن سوید که
دراز گوشی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد و از برای تنفیر مردم از آن سفر گفت اگر آنچه محمد آورده است حق باشد ما ازین دراز گوش که بر وی سواریم بدتر باشیم پسر زن او مصعب
این سخن را بعرض حضرت پیغمبر رسانید و آنحضرت جلاس را طلبید و بحضور مصعب ازان مقاله سوال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفته ام مصعب مناجات کرد خدایا بر رسول
خویش آیتی نازل گردان که صدق سخن من ازان معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدای مطلق مَا قَالُوْا نه گفته اند آن سخن را وَلَقَدْ قَالُوْا
و هر آیینه که گفته اند كَلِمَةَ الْكُفْرِ کلمهٔ کفر را که طعن زدند در دین و تشکک آوردند در کلام سید المرسلین وَكَفَرُوْا و کفر را ظاهر ساختند ٭

بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ۚ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ

بعد اسلام خویش و قصد کردند آنچه نیافتند و انکار نکردند مگر بر آنکه

أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۖ

توانگر ساخت ایشانرا خدا و رسول او از فضل خود پس اگر توبه کنند بهتر باشد ایشان را

وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَ

و اگر برگردند از توبه عذاب کند ایشانرا خدا بعذاب درد دهنده در دنیا و آخرت و

مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ

نیست ایشانرا در زمین هیچ کارساز و هیچ یاری دهنده و از ایشان کسی هست که عهد بسته است با خدا

لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

البته اگر بدهد ما را از فضل خود صدقه دهیم و باشیم از نیکوکاران

بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام خود وَهَمُّوا و قصد کردند بِمَا لَمْ يَنَالُوا بآنچه نیافتند و مقصود ایشان اخراج پیغمبر و اجلای مهاجران بود از مدینه تا آنکه تاج سلطنت بر سر ابن ابی نهند و بپادشاهی بردارند وَمَا نَقَمُوا و کینه نداشتند با رسول و مؤمنان إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ مگر آنکه بی نیاز کرد خدای ایشانرا وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او مِنْ فَضْلِهِ از فضل و کرم خود یعنی اهل مدینه محتاج و تنگ عیش بودند چون قدم مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بدیشان رسید ببرکت قدم آنحضرت غنائم بسیار بدست ایشان آمد توانگر شدند پس موجب عداوت پیغمبر نیافتند مگر آنکه مستغنی شدند و گویند مولای جلاس کشته شده بود حضرت رسالت پناه فرمود تا دوازده هزار درم بدو دادند توانگر شد و دو هزار درم زیادت بر دیت از فضل و کرم رسول بود و اینجا تعریض میگوید سبب این کینه و دشمنی نیست مگر آن توانگری فَإِنْ يَتُوبُوا پس اگر توبه کنند از نفاق يَكُ باشد آن بازگشت خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشانرا وَإِنْ يَتَوَلَّوْا و اگر برگردند از توبه و مصر باشند بر نفاق يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عذاب کند خدای ایشانرا عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن وَالْآخِرَةِ و در آخرت بسوختن وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ و نیست مر ایشانرا در زمین مِنْ وَلِيٍّ دوستی که دست گیرد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد منقول است که جلاس بعد از نزول این آیت توبه کرد و از جملهٔ مخلصان این امت محسوب شد آورده اند که ثعلبهٔ انصاری که از جملهٔ صحابه بود بملازمت حضرت رسالت پناه آمده التماس نمود که آنحضرت از خدای تعالی درخواهد تا او را توانگر گرداند چندانکه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را پند داد که ازین مدعا درگذر سودمند نیفتاد حضرت رسالت پناه از خدای تعالی درخواست تا او را بدلخواه او مال دهد القصه تیر دعا بهدف اجابت رسید حق سبحانه بر گوسفندان او برکت کرد تا حدیکه در حوالی مدینه ایشانرا جائی نماند روی ببادیه آورد و از [illegible] روز جمعه و نماز جماعت محروم شد و جز روز آدینه نمیتوانست آمد بالآخره از آن نیز محروم ماند و چون عامل صدقات از نزد سید کائنات علیه افضل الصلاة واکمل التحیات بنزد وی می رفت و زکوة طلبید محبت مال او را بدان داشت که از فرمان نبوی سر کشید و گفت اینکه محمد علیه السلام از ما می طلبد جزیه است پس زکوة نداد و خبر به پیغمبر رسید صحابه متعجب ماندند و این آیت نازل شد که وَمِنْهُمْ و از اهل نفاق مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ کسی هست که با خدای عهد کرد لَئِنْ آتَانَا که اگر بدهد ما را خدای مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش مالی لَنَصَّدَّقَنَّ هر آینه صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم وَلَنَكُونَنَّ و هر آینه باشیم بتصدق مِنَ الصَّالِحِينَ از جملهٔ نیکان و شایستگان ؛

فَلَمَّآ اٰتٰىهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ بَخِلُوْا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝٧٦

پس وقتیکه بداد ایشانرا از فضل خود بخیلی کردند بآن و برگشتند اعراض کنان

فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِیْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰی یَوْمِ یَلْقَوْنَهٗ بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا

پس خدا ایتعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دل ایشان تا روزیکه ملاقات کنند باوی بشامت آنکه خلاف کردند با خدا آنچه

وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوْا یَكْذِبُوْنَ ۝٧٧ اَلَمْ یَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ

وعده کرده بودند باوی و بشامت آنکه دروغ میگفتند آیا ندانسته اند که خدا میداند سخن پنهان ایشانرا

وَنَجْوٰىهُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ ۝٧٨ اَلَّذِیْنَ یَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِیْنَ مِنَ

و راز گفتن ایشانرا: آنکه خدا دانندهٔ غیبها است آنانکه عیب میکنند در راه خدا صدقه دهندگان را از

الْمُؤْمِنِیْنَ فِی الصَّدَقٰتِ وَالَّذِیْنَ لَا یَجِدُوْنَ اِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُوْنَ

مسلمانان در صدقات و عیب میکنند آنانرا که نمی یابند مگر مشقت خود را پس تمسخر میکنند

مِنْهُمْ ؕ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ ؗ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۝٧٩

بالیشان تمسخر کرد خدا بآن تمسخر کنندگان و ایشانراست عذاب درد دهنده

فَلَمَّآ اٰتٰىهُمْ پس آنهنگام که بداد ایشانرا مال بسیار مِّنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود بَخِلُوْا بِهٖ بخیلی کردند بآن و حق خدای ندادند وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از عهد و پیمان وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ و ایشان اعراض کنندگانند از امر و فرمان فَاَعْقَبَهُمْ پس از پی در آورده آن بخل و منع زکوة ایشانرا نِفَاقًا فِیْ قُلُوْبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد اِلٰی یَوْمِ یَلْقَوْنَهٗ تا روزیکه ببینند عمل خود یعنی جزاء آن را و آن روز قیامت باشد بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ بسبب آنکه خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوْهُ آنچه وعده کرده بودند از تصدق و صلاح وَبِمَا كَانُوْا و بسبب آنکه بودند که در وعده یَكْذِبُوْنَ دروغ گفتند اَلَمْ یَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانند مخالفان عهد اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ آنکه میداند خدای سِرَّهُمْ آنچه نهان ایشانست از نفاق و عزم بر خلاف عهد وَنَجْوٰىهُمْ و آنچه راز میگویند با یکدیگر که این زکوة جزیه است وَاَنَّ اللّٰهَ و آیا نمیدانند که خدای عَلَّامُ الْغُیُوْبِ دانندهٔ نهانها و پوشیدها است درین آیت تهدیدی عظیم است بیت مکن اندیشهٔ عصیان چو میدانی که میداند * مبین در رشتهٔ این و آن چو میدانی که میداند * نقل است که حضرت رسالت پناه اصحاب را بر انفاق و اعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریض فرمود و صدیق رض از دنیا هرچه داشت بیاورد و فاروق رض نصف از اموال خود تصدق کرد و عثمان رض سی صد شتر مکمل جهاز بسته بداد و مرتضی علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر آورد و عبدالرحمن بن عوف چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درهم نقره صدقه نمود و هر یک از عباس رض و طلحه رض و سعد رض و عبادة رض و محمد بن سلمه رض مبلغی مال آوردند و این همه نزد آنحضرت مجتمع شد و در آخر عاصم بن عدی رض صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهارصد من باشد و در تجهیز آن لشکر بداد و ابوعقیل انصاری رض صاعی از خرما آورده گفت امشب تا صباح بجهت مردم آب از چاه کشیده ام و دو صاع خرما اجرت بمن داده اند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت فرمود تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه رض آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبدالرحمن و عاصم آن مال را بریا داد و خدا و رسول او از صاع ابوعقیل بی نیاز اند اما او درخواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزی بستاند آیت نازل شد اَلَّذِیْنَ آنانکه یَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِیْنَ عیب میکنند افزون دهندگان را مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گرویدگان فِی الصَّدَقٰتِ در ادای صدقات یعنی عبدالرحمن و عاصم را بریا نسبت میدهند وَالَّذِیْنَ لَا یَجِدُوْنَ و آنانرا نیز عیب می کنند که نمی یابند اِلَّا جُهْدَهُمْ مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابوعقیل را که میگویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فَیَسْخَرُوْنَ مِنْهُمْ پس فسوس میدارند از ایشان یعنی سخریه میکنند بایشان

م سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ جزا دهد خدای ایشانرا بر سخریه ایشان وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ و مر ایشانرا باشد عذابی دردناک بدان سخریه و استهزا که می کنند آورده که پسر عبدالله بن ابی که هم عبدالله نام داشت از جملهٔ مومنان مخلص و مطیعان خالص بود در مرض پدر خود از حضرت رسالت پناه درخواست آن نمود که برای پدر وی آمرزش طلبد آنحضرت رسالت پناه برای ابن ابی استغفار کرد آیت آمد *

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ؕ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِیْنَ مَرَّةً فَلَنْ

آمرزش طلب کن برای ایشان یا آمرزش طلب مکن برای ایشان اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز

یَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ ؕ وَ اللّٰهُ لَا یَهْدِی

نیامرزد ایشان را خدا این بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ ﴿۸۰﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ

گروه فاسقان را شادمان شدند واپس گذاشتگان بنشستن خویش برخلاف پیغمبر خدا و

كَرِهُوْۤا اَنْ یُّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ قَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا

ناپسند کردند که جهاد کنند باموال خویش و بجان خویش در راه خدا و گفتند با یکدیگر بیرون مروید

فِی الْحَرِّ ؕ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا ؕ لَوْ كَانُوْا یَفْقَهُوْنَ ﴿۸۱﴾ فَلْیَضْحَكُوْا

در گرمی بگو آتش دوزخ سخت تر است در گرمی اگر در می یافتندے چنین میکردند پس باید بخندند

قَلِیْلًا وَّ لْیَبْكُوْا كَثِیْرًا ۚ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ ﴿۸۲﴾

اندکے و بگریند بسیار سزای آنچه میکردند

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ استغفار بکن برای ایشان که منافقانند اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش مخواه برای ایشان مراد آنست که هر دو امر در عدم افاده مساوی اند اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اگر آمرزش طلبی برای ایشان سَبْعِیْنَ مَرَّةً هفتاد بار فَلَنْ یَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ پس نمی آمرزد خدای ایشانرا آورده اند که حضرت رسالت پناه فرمود که بر هفتاد بیفزایم آیت آمد که سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم سید عالم بعد از نزول این آیت دیگر بجهت منافقان استغفار نکرد و ازینجا معلوم میشود که مراد از عدد سبعین تکثیرست نه تحدید ذٰلِكَ آن عدم قبول استغفار در حق ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای وَ رَسُوْلِهٖ و برسول او وَ اللّٰهُ و خدای لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ راه ننماید گروه فاسقان را یعنی متمردان را در کفر خویش فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ شاد گشتند باز پس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ بنشستن خویش خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ برخلاف رسول خدا وَ كَرِهُوْۤا و کراهت داشتند بکراهیت عقیده اَنْ یُّجَاهِدُوْا آنرا که جهاد کنند بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ بمالهای و نفسهای خود فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدا بلکه فراغت و تن آسانی طلبیدند وَ قَالُوْا و گفتند مر مومنان را لَا تَنْفِرُوْا بیرون مروید درین غزوه فِی الْحَرِّ در گرما خود نرفتند و خواستند که مومنان را نیز تنفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو ایشان را که آتش دوزخ اَشَدُّ حَرًّا سخت تر است از جهت حرارت نسبت باین گرما و ایشان بمخالفت مستحق سوختن شدند دران حرارت لَوْ كَانُوْا یَفْقَهُوْنَ اگر باشند که بدانند که مآل ایشان در آن جهان آتش ست فَلْیَضْحَكُوْا پس باید که بخندند قَلِیْلًا اندکی وَّ لْیَبْكُوْا كَثِیْرًا و باید که بگریند بسیارے خبر است بصیغه امر وارد شده تا دلالت کند بر آنکه لازم ست که در قیامت خنده ایشان اندک و گریه ایشان بسیار باشد و می شاید که خنده و گریه کنایت از فرح و غم باشد و قلت را حمل بر عدم کنند یعنی فردا ایشانرا غمی باشد بے فرح و اندوهی بود بے سرور جَزَآءً پاداش دهد ایشانرا خدا پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ بآنچه بودند که کسب میکردند از نفاق و مساوی اخلاق ؛

فَإِن رَّجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل

پس اگر باز آرد ترا خدا یتعالی بسوی گروهی از ایشان پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن بگو

لَّن تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم

بیرون نخواهید آمد با من هرگز و جنگ نخواهید کرد همراه من با هیچ دشمنی هر آیینه شما رضامند شدید

بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ﴿٨٣﴾ وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُم

بنشستن اول بار پس بنشینید با پس ماندگان و یا محمد نماز مگذار بر هیچ یکی از ایشان

مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا

که بمیرد هرگز و مایست بر گور وی هر آیینه ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند

وَهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨٤﴾ وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن

و ایشان فاسق بودند و بشگفت نیارد ترا اموال ایشان و نه فرزندان ایشان جز این نیست که میخواهد خدا که

يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

عقوبت کند ایشانرا بآن در دنیا و بیرون شود ارواح ایشان و ایشان کافر باشند

فَإِن رَّجَعَكَ اللَّهُ پس اگر باز آورد ترا خدای بمدینه إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ بسوی گروهی از منافقان متخلف فَاسْتَأْذَنُوكَ پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوجِ
برای بیرون آمدن بغزوهٔ دیگر بعد از تبوک فَقُل لَّن تَخْرُجُوا پس بگو بیرون هرگز نمی آیید خبر است بمعنی نهی یعنی بیرون میایید مَعِيَ با من أَبَدًا هرگز وَلَن تُقَاتِلُوا
مَعِيَ و کارزار مکنید در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را إِنَّكُمْ بدرستیکه شما رَضِيتُم خرسند شدید بِالْقُعُودِ بنشستن و تخلف کردن أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی در
غزوهٔ تبوک فَاقْعُدُوا پس بنشینید دیگر باره مَعَ الْخَالِفِينَ با باز پس ماندگان که قابلیت کارزار ندارند چون زنان و کودکان چه جهاد کار مردان مرد و مبارزان میدان نبرد است
از هر تر دامنی این کار نیاید نامردی ورد مبارزت معرکهٔ مجاهدت را الشاید بیت یا برو همچون زنان رنگی و بوی پیشه گیر * یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن * و آورده اند
که حضرت رسالت پناه در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت و او از آن حضرت التماس کرد که پیراهن خود عطا فرمای تا کفن من سازند و بدفن من حاضر شده بر من نماز گذار و مرا
آمرزش طلب کن حضرت دو پیراهن پوشیده بود پیراهن بالینهٔ مبارک خود بوی داده و بجنازهٔ وی حاضر شده خواست که نماز گذارد فاروق رضی در آن باب اضطراب بسیار نمود
و سادی او بایاد حضرت می داد و منع بسیار میکرد آخر آنحضرت از کمال لطفی که داشت عازم شد بر آنکه نماز بر وی بگذارد آیت آمد و گویند بعد از آنکه نماز گذارده بود نازل شد
وَلَا تُصَلِّ و نماز مگذار عَلَىٰ أَحَدٍ بر هیچ یک مِّنْهُم مَّاتَ از منافقان که بمیرد أَبَدًا هرگز ابدا ظرف لاتصل باشد و گفته اند ظرف مات است یعنی چون کسی بر کفر بمیرد
احیای او برای تعذیب است نه برای تمتع پس گویا که همان مرده است و ابدا بر همان حال خواهد بود وَلَا تَقُمْ و مایست عَلَىٰ قَبْرِهِ بر سر گور وی برای دفن یا زیارت یا دعا و استغفار
إِنَّهُمْ بدرستیکه منافقان كَفَرُوا بِاللَّهِ کافر شدند بخدای که شرک آوردند وَرَسُولِهِ و بفرستادهٔ وی که فرمانبرداری نکردند وَمَاتُوا و بمردند وَهُمْ فَاسِقُونَ و حال آنکه
ایشان بیرون رفتگانند از طریق ایمان وَلَا تُعْجِبْكَ و باید که ترا متعجب نسازد مراد امت اند و خطاب بآنحضرت است یعنی در عجب نیندازد شمارا أَمْوَالُهُمْ مالهای منافقان
اگرچه بسیار است وَأَوْلَادُهُمْ و فرزندان ایشان اگرچه قوی و با اقتدار اند إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ جز این نیست که میخواهد خدای أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا آنکه عذاب کند ایشانرا بدان
فِي الدُّنْيَا در دنیا که بسبب جمع مال و محافظت آن پیوسته در رنج و تعب باشند برای رونق احوال اولاد و در تهیهٔ اسباب معاش ایشان همواره محنت و مشقت می کشند وَتَزْهَقَ

٢ أَنفُسُهُمْ و بیرون رود در و جانهای ایشان بحسرت تمام وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر از این جهان بروند درویشی میگفت اغنیا اشقی الاشقیا اند مال دنیا جمع می کنند بانواع پریشانی
و زحمت و نگاه میدارند باصناف بلیت و مشقت و بآخرت میروند و می گذارند بصد هزار حسرت و ندامت قطعه در اول بجو خواهی کنی مال جمع * بسی رنج بر خویش باید گماشت * پس از بهر آن تا بماند بجای
شب و روز بایدت پاس داشت * و درین جملهٔ اشغال مشکل تر است * که آخر بحسرت باید گذاشت *

وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُوا۟ مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ

و چون فرود آورده شود سورتے باین مضمون که ایمان آرید بخدا و جهاد کنید همراه رسول او دستوری طلبند از تو

أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا۟ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿۸۶﴾ رَضُوا۟ بِأَن

خداوندان وسعت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان راضی شدند بآنکه

يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۸۷﴾ لَٰكِنِ

باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده شد بر دل ایشان پس ایشان فهم نه میکنند لیکن

ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ جَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ وَ

پیغامبر و آنانکه ایمان آوردند با او جهاد کردند باموال خود و جان خود و

أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿۸۸﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّٰتٍ

این جماعه ایشانراست نیکیها و این جماعه ایشانند رستگاران آماده ساخته است خدا برای ایشان بوستانها

تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿۸۹﴾ ع

میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا اینست فیروزی بزرگ

وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ ٱللَّهَ

و آمدند اهل عذر از صحرانشینان تا دستوری داده شود ایشانرا و نشستند آنانکه دروغ گفتند باخدا

وَرَسُولَهُۥ ۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۹۰﴾

و رسول او یعنے در اظهار اسلام خواهد رسید بکافران از ایشان عذاب درد دهنده

وَإِذَآ أُنزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ سورتی از قرآن تمام یا بعضے چه سوره را بر همه و بر بعض اطلاق می کنند و بر هر تقدیر چون سوره نازل گردد أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَجَٰهِدُوا۟ مَعَ رَسُولِهِ و جهاد کنید در خدمت پیغمبر او ٱسْتَـْٔذَنَكَ دستوری جویند از تو در باز ایستادن أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ خداوندان مال و توانائی مِنْهُمْ از منافقان وَقَالُوا۟ و گویند ذَرْنَا بگذار ما را و با خود بلشکر مبر نَكُن تا باشیم مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ با نشستگان در خانها رَضُوا۟ خورسند شدند و راضی گشتند بِأَن يَكُونُوا۟ بآنکه باشند مَعَ ٱلْخَوَالِفِ با زنان باز پس ماندگان وَطُبِعَ و مهر نهاده شده است عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پس ایشان فهم نمی کنند آن چیز را که در جهاد است از انوار سعادت و آنرا که در تخلف ست از آثار شقاوت لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ لیکن فرستاده خدای وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ و آنانکه ایمان آورده اند مَعَهُۥ با او یعنے در خدمت او جَٰهَدُوا۟ جهاد کردند بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ بمالها و نفسها خود وَأُو۟لَٰٓئِكَ و آن گروه لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُ مر ایشان راست نیکوئیهای هر دو یعنی غنیمت و نصرت در دنیا و بهشت و کرامت در عقبی وَأُو۟لَٰٓئِكَ آن گروه هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ایشانند فیروزی یافتگان و بمقصود رسیدگان أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ آماده ساخته است خدای برای ایشان جَنَّٰتٍ تَجْرِى بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ از زیر مساکن اهل آن جویها خَٰلِدِينَ فِيهَا جاوید ماندگان اند در آن ذَٰلِكَ آن ست ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ رستگاری بزرگ و فیروزی تمام وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ و آمدند در وقت توجه بغزوه تبوک عذر گویندگان مِنَ ٱلْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنے اسد و غطفان که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا رهط عامر بن طفیل که اعتذار کردند بآنکه اگر با شما بغزا می آییم بنی طے اهل و مواشی ما را غارت می کنند و این عذرها گفتند لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تا دستوری دهد مر ایشانرا در تخلف وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ و بنشستند آنانکه كَذَبُوا۟ ٱللَّهَ دروغ گفتند با خدای وَرَسُولَهُۥ و با رسول او در دعوی ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند و اعتذار نه

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضٰى وَلَا عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ مَا
نیست بر ناتوانان و نه بر بیماران و نه بر آنانکه نمی یابند آنچه

يُنْفِقُوْنَ حَرَجٌ اِذَا نَصَحُوْا لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ؕ مَا عَلَى الْمُحْسِنِيْنَ مِنْ
خرج کنند هیچ گناهی چون نیک خواهی کنند با خدا و رسول او نیست بر نیکوکاران هیچ

سَبِيْلٍ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۙ﴿۹۱﴾ وَّلَا عَلَى الَّذِيْنَ اِذَا مَآ اَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ
راه عتاب و خدا آمرزنده مهربان است و نه بر آنانکه چون بیایند پیش تو تا سواری دهی ایشان را

قُلْتَ لَآ اَجِدُ مَآ اَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ ۠ تَوَلَّوْا وَّاَعْيُنُهُمْ تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ
گوئی نمی یابم آنچه سوار کنم شما را بر آن باز گردند و چشم ایشان روان باشد به اشک

حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا مَا يُنْفِقُوْنَ ؕ﴿۹۲﴾ اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ
بجهت اندوه که نمی یابند آنچه خرج کنند جز این نیست که راه عتاب بر آنان است که دستوری میطلبند از تو

وَهُمْ اَغْنِيَآءُ ۚ رَضُوْا بِاَنْ يَّكُوْنُوْا مَعَ الْخَوَالِفِ ۙ وَطَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ
و ایشان توانگرانند راضی شدند باآنکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاد خدا بر دل ایشان پس ایشان

لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۹۳﴾
نمی فهمند

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَآءِ نیست بر ناتوانان و عاجزان وَلَا عَلَى الْمَرْضٰى و نه بر بیماران و معلولان وَلَا عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ و نه بر آنانکه نمی یابند مَا يُنْفِقُوْنَ چیزی را که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه بنو عذره و مزینه یعنی بر این طائفه نیست حَرَجٌ گناهی اگر بازایستند از غزوه اِذَا نَصَحُوْا چون نیک خواهی نمایند و فرمان برند لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ مر خدای و رسول او را و نصح اصلاح فعل ست با اخلاص نیت مَا عَلَى الْمُحْسِنِيْنَ نیست بر نیکوکاران که ناصح اند مِنْ سَبِيْلٍ هیچ عتابی و ملامتی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است آنان را که بعذر از غزوه باز مانند رَّحِيْمٌ مهربان است که معذوران را رخصت قعود دهد وَّلَا عَلَى الَّذِيْنَ و هیچ معاتبه نیست بر آنها که اندر ماندگی اِذَا مَآ اَتَوْكَ چون بیامدند بسوی تو و درخواست کردند لِتَحْمِلَهُمْ تا ایشان را مرکبی دهی تا با تو بحرب بری قُلْتَ گفتی تو که درین وقت لَآ اَجِدُ نمی یابم مَآ اَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ چیزی که شما را سوار کنم بر آن تَوَلَّوْا وَّاَعْيُنُهُمْ برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ روان می شد از اشک یعنی اشک سرشته از دیدهای ایشان میریخت حَزَنًا از روی اندوه اَلَّا يَجِدُوْا بجهت آنکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُوْنَ آنچه نفقه کنند دران سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه آمده گفتند یا رسول الله ما را داعیه جهاد است و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای تا بران سوار شده بغزوه آییم حضرت رسالت پناه فرمود که آنچه می جوئید نمی یابم ایشان گریه کنان از پیش سید انس و جان بیرون آمدند و ابن عمر و عباس و عثمان رضی الله عنهم ایشان را زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست اِنَّمَا السَّبِيْلُ جز این نیست که معاتبه و ملامت عَلَى الَّذِيْنَ بر آنان است که ایشان يَسْتَاْذِنُوْنَكَ از تو دستوری می جویند در باز ایستادن وَهُمْ اَغْنِيَآءُ و حال آنکه ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده است رَضُوْا بِاَنْ يَّكُوْنُوْا راضی شدند بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ

با زنان و کودکان وَطَبَعَ اللّٰهُ و مهر نهاده است خدای عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ پس ایشان نمیدانند خاتمه عاقبت خود را و عقوبتی که بدین نافرمانی مترتب است

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ ۚ قُل لَّا تَعْتَذِرُوا لَن نُّؤْمِنَ

عذر خواهی کنند پیش شما چون باز آیید بسوی ایشان بگو عذر خواهی مکنید باور نکنیم

لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ۚ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ

سخن شما را هر آئینه آگاه ساخته است ما را خدا به بعض خبرهای شما و خواهد دید خدا و رسول او عمل شما را یعنی در دنیا باز

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

گردانیده شوید بسوی داننده نهان و آشکارا پس خبر دهد شما را بآنچه میکردید

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ ۖ فَأَعْرِضُوا

سوگند خواهند خورد بخدا پیش شما چون باز آیید بسوی ایشان تا روی بگردانید از ایشان پس شما روی گردانید

عَنْهُمْ ۖ إِنَّهُمْ رِجْسٌ ۖ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾

از ایشان هر آئینه ایشان پلید اند و جای ایشان دوزخ است سزای آنچه میکرده بودند

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ ۖ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ

سوگند میخورند برای شما تا رضامند شوید از ایشان پس اگر رضامند شوید از ایشان هر آئینه خدا رضامند نشود

عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

از گروه فاسقان

يَعْتَذِرُونَ القای اعتذار خواهند کرد منافقان إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی عذر خواهند خواست از تخلف إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید از تبوک إِلَيْهِمْ بسوی ایشان و بمدینه باز آیید قُل بگوای محمد لَا تَعْتَذِرُوا عذر مخواهید بمعاذیر کاذبه برای آنکه لَن نُّؤْمِنَ لَكُمْ باور نخواهیم داشت و شما را تصدیق نخواهیم کرد برای آنکه قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ بتحقیق خبر داده است ما را خدای مِنْ أَخْبَارِكُمْ از اخبار شما و احوال شما که چرا نیامدید و قصد شما چه بوده وَسَيَرَى اللَّهُ و زود بیند خدای عَمَلَكُمْ کار شما را وَرَسُولُهُ و فرستادهٔ او نیز خواهد دید که از نفاق توبه میکنید یا بدان ثبات می‌ورزید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس بازگردانیده خواهید شد در روز قیامت إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا که مطلع است بر ضمائر و ظواهر همه فَيُنَبِّئُكُم پس خبر خواهد داد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بوده که میکردید از کتمان نفاق و اظهار وفاق و آن اخبار بتوبیخ و عقاب خواهد بود سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ زود باشد که سوگند خورند بخدای لَكُمْ برای شما إِذَا انقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ چون باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضی منافقان چون جد بن قیس و امثال او که بعد از رجوع پیغمبر و اصحاب او به مسجد آمده قسم یاد کردند که ما بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید ایشان را إِنَّهُمْ رِجْسٌ بدرستیکه ایشان پلید اند و نکوهیده و توبیخ و ملامت که بسبب میل توبه ثابت است در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث ایشان پذیرندهٔ تطهیر نیست وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشان دوزخ است و عقاب عذاب ایشان آن خواهد جَزَاءً برای پاداش بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُونَ سوگند میخورند منافقان لَكُمْ برای شما لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از ترس شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت سوگند یاد کرد که دیگر در هیچ سفر از رسول خدا تخلف نکند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق رض بدین نوع سوگند یاد کرد حق سبحانه میفرماید که سوگند ایشان هم برای طلب رضای شما است نه برای خوشنودی خدای فَإِن تَرْضَوْا پس اگر خوشنود شوید ای مومنان عَنْهُمْ از منافقان و رخ گردانید فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَرْضَىٰ خوشنود نمی شود عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدا ایشان را سود ندارد و مراد از آیت نهی مومنانست که از ایشان راضی نشوند و به عذرهای باطل ایشان فریفته نشوند.

اَلْاَعْرَابُ اَشَدُّ كُفْرًا وَّنِفَاقًا وَّاَجْدَرُ اَلَّا يَعْلَمُوْا حُدُوْدَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

صحرانشینان سخت تراند در کفر و نفاق و سزاوار تراند بآنکه ندانند احکام شریعتی را که نازل کرده است خدا

عَلٰى رَسُوْلِهٖ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يَّتَّخِذُ مَا

بر پیغامبر خود و خدا دانا درست کار ست و از اعراب کسی هست که می شمارد چیزی را

يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَّيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَآئِرَ ؕ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ؕ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ

که خرج میکند تاوان و انتظار میکشد در حق شما مصائب را بر ایشان باد مصیبت بد و خدا شنوا

عَلِيْمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا

داناست و از اعراب کسے هست که ایمان می آرد بخدا و روز آخر و می شمارد چیزی را که

يُنْفِقُ قُرُبٰتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ ؕ اَلَآ اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ ؕ سَيُدْخِلُهُمُ

خرج میکند سبب قربت نزدیک خدا و وسیله دعای نیک پیغامبر آگاه باش وے هر آئینه قربت است ایشان را داخل خواهد کرد ایشان را

١٢ ع ١٠ ١

اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٩٩﴾

خدا در رحمت خود هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست

اَلْاَعْرَابُ بادیه‌نشینان مراد بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند نه تمام اہل بادیه بلکه این جمع مخصوص اَشَدُّ كُفْرًا وَّنِفَاقًا سخت تراند از روی کفر و نفاق یعنی نفاق و کفر ایشان را از اہل حضر بیشتر است بجهت آنکه متوحش اند و سخت دل و با اہل علم نشست و برخاست نکرده اند وَاَجْدَرُ و سزاوار تراند اَلَّا يَعْلَمُوْا بآنکه ندانند حُدُوْدَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اندازهاے چیزیکه خدا تعالی فرو فرستاده عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود از فرائض و سنن شرع وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای داناست باحوال ایشان حَكِيْمٌ حکم کننده است از روی حکمت باهمال ایشان وَمِنَ الْاَعْرَابِ و از منافقان اہل بادیه مَنْ يَّتَّخِذُ کسی هست که فرا گیرد برای خود یعنی شمار کند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه می نماید و صدقه میدهد مَغْرَمًا تاوانی و زیانی یعنی صدقات خود را غبنی و غرامتی می شمارد چه بر آن امید ثواب ندارد بریا و تقیه انفاق میکند وَيَتَرَبَّصُ و انتظار میبرد بِكُمُ الدَّوَآئِرَ بشما گردشهای روزگار را یعنی آنکه دولت اسلام به نکبت مبدل شود و روزگار مسلمانان برگردد تا از نفاق خلاص یابند عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ بر ایشان باد گردش بد و روزگار ایشان منقلب شود وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای شنواست مر آنرا که بزبان می آرند عَلِيْمٌ داناست بآنچه در دل پنهان میدارند وَمِنَ الْاَعْرَابِ و از اہل بدو مَنْ يُّؤْمِنُ کسانی هستند که می گروند بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز بازپسین مراد بنو مقرن اند از جهینه و گفته اند عبد الله ذی البجادین و رهط اوست که بخدای و قیامت میگروند وَيَتَّخِذُ و فرا میگیرند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه میکنند در جهاد یا در تصدق قُرُبٰتٍ اسباب قربت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنی تقرب میجویند بصدقات خود و مراد آنست که وسیله میسازند آنرا بقرب الٰهی وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ و دعای پیغمبر که پیوسته متصدقان را بخیر و برکت دعا میکند و آمرزش می طلبد که اللهم صل علی آل ابی اوفی اَلَآ اِنَّهَا آگاه باشید که نفقات ایشان یا صلوات رسول قُرْبَةٌ لَّهُمْ سبب نزدیکی است مر ایشان را بهبارگاه عنایت ربانی سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که در آرد خدای ایشان را فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت خود که محل نزول رحمت است اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مر متصدقان را رَّحِيْمٌ مهربان ست بر متقربان ؛

وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ
و سبقت کنندگان نخستینان از مهاجران و انصار و آنانکه پیروی ایشان کردند به نیکوکاری

رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ تَحْتَهَا
خوشنود شد خدا ازین جماعه و ایشان خوشنود شدند ازوی و آماده ساخت برای ایشان بوستانها که میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۱۰۰﴾ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ
جویها جاویدان آنجا همیشه اینست فیروزی بزرگ و از آنانکه حوالی شمااند از

الْاَعْرَابِ مُنٰفِقُوْنَ ړ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ ڀ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ ۣ لَا تَعْلَمُهُمْ ۭ
اعراب منافقانند و بعض اهل مدینه خوگر شده اند بر نفاق تو نمیدانی ایشانرا

نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۭ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّوْنَ اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۰۱﴾
ما میدانیم ایشان را عذاب خواهیم کرد ایشانرا دوبار باز گردانیده شوند بسوی عذاب بزرگ

وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ و پیشی گیرندگان پیشینیان یعنی آنها که سبقت کرده اند بر عامهٔ مومنان مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ از مهاجران یعنی آنانکه از مکه هجرت کرده بمدینه آمدند مراد اهل بدر اند یا آنها که قبل از هجرت اسلام آورده اند یا آنها که بدو قبله نماز گذارده اند یا اهل بیعت رضوان وَالْاَنْصَارِ و از انصار یعنی از ساکنان مدینه که اهل مکه را یاری دادند مراد اهل بیعت عقبهٔ اولی اند یعنی سبّاق سبعه یا اهل عقبهٔ ثانیه که هفتاد تن بودند یا آنها که بر دست مصعب بن عمیر ایمان آوردند قبل از بیعت عقبهٔ ثانیه وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ و آنان که متابعت کردند سابقان را بِاِحْسَانٍ با ایمان و طاعت مراد سائر صحابه رض اند از مهاجر و انصار که پیروی سابقان کردند و گفته اند هر که متابعت ایشان کند تا قیامت از زمرهٔ تابعان ست رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود شد خدای از ایشان بقبول طاعت ایشان سابق و لاحق درین رضا داخل اند وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود شدند ایشان از خدای بآنچه یافتند از نعم دینیه و دنیویه وَاَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد خدای مر ایشانرا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانها که میرود تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا جاوید باشند در ان همیشه تاکید خلود ست ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ اینست فیروزی بزرگ و رسیدن تمام مراد وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ و از آنانکه گرداگرد شهر شمااند مِّنَ الْاَعْرَابِ از اهل بوادی مُنٰفِقُوْنَ منافقان اند چون اسلم و اشجع و غفار و قومی از جهینه و مزینه که کلمهٔ شهادت میگویند و بنماز و روزه قیام مینمایند وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ و از اهل شهر منافق مَرَدُوْا قومی اند که خوگر کرده اند و اقامت نموده اند عَلَى النِّفَاقِ بر نفاق یا در منافقی ماهر شده اند بمرتبه که تو ای محمد با وجود کمال فطنت و صدق فراست خود لَا تَعْلَمُهُمْ نمیدانی ایشانرا یعنی کفر را در سویدای دل خود نهان داشته اند و آثار ایمان و احسان بظهور می آرند پس تو ایشانرا باعیان ایشان نمی شناسی نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ما میدانیم ایشانرا که بر سر دل ایشان مطلعیم سَنُعَذِّبُهُمْ زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا مَّرَّتَيْنِ دو نوبت یکی فضیحت در دنیا و دیگری بعذاب قبر یا باخذ زکوة از ایشان و تکلیف بجهاد ثُمَّ يُرَدُّوْنَ پس باز گردانیده شوند در قیامت اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ بعذابی بزرگ که آتش دوزخ ست و بحقیقت عذابی عظیم بعد ایشان استادن در گاه عزت و محجوبیت ایشان از نور لقا و رویت و هیچ عذابی از نکبت حرمان و مشقت هجران بزرگ تر نیست **مثنوی** از فراق تلخ میگوئی سخن ❊ هرچه خواهی کن ولیکن آن مکن ❊ تلخ تر از هجران هیچ نیست ❊ در فراقت غیر بیچارگی هیچ نیست ❊ صد هزاران مرگ از سوی تو ❊ نیست مانند فراق روی تو ❊ جوع و زندان هر آن رنجی که هست ❊ سهل تر از بعد حق و غفلت است ❊ زانکه اینها بگذرد وین نگذرد ❊ ای خوشا آن دل که جان آگه بود ❊ از قرار این خاکها شوره شود ❊ وز فراق این آبها تیره بود ❊ دوزخ از فرقت چنان سوزان شدست ❊ بید از فرقت چنان لرزان شدست ❊ گر بگویم از فراقت یک شرار ❊ تا قیامت یک بود آن از هزار ❊ آورده اند که از مخلصان اهل اسلام ده تن بسبب عذر تخلف ورزیده بودند چون از تهدیدات ربانی که درباره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند هفت تن از ایشان یا ستون خود را بر ستونهای مسجد بسته سوگند خوردند که نگذارند که کسی ایشانرا بگشاید تا وقتیکه بحکم خدای کشاده شوند چون حضرت رسالت پناه از تبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نمود بر عادت معهوده بر مسجد درآمد و ایشانرا دیده م

م فرمود که چه کسانند صورت حال بموقف عرض رسانیدند سید عالم بر زبان گهربار گذرانید که من هم سوگند میخورم که ایشانرا نه کشایم تا وقتیکه امر در رسد آیت آمد که ❊
و بر آن جوری که هست ❊ صعب تر زان بعد

وقف منزل

وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى

و دیگران هستند که اقرار کردند بگناهان خود آمیخته اند عمل نیک را باعمل دیگر که بد است نزدیک است که

اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۰۲﴾ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

خدا برحمت متوجه شود برایشان هرآیینه خدا آمرزنده مهربانست بگیر از اموال ایشان زکوٰة

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ

تا پاک سازی ایشانرا و بابرکت کنی ایشانرا بآن و دعای خیر کن برایشان هرآیینه دعای تو سبب آرام است ایشانرا و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۰۳﴾ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ

شنوا داناست آیا ندانسته اند که خدا همون توبه قبول میکند از بندگان خود و میگیرد

الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾ وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ

صدقات را و آنکه خدا همونست توبه پذیرنده مهربان و بگو عمل کنید پس خواهد دید خدا

عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

عمل شمارا و رسول او و مؤمنان و گردانیده خواهید شد بسوی داننده پنهان و آشکارا

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۰۵﴾

پس خبر دهد شمارا بآنچه میکردید

وَآخَرُونَ وقومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود و مقر شدند بدان خَلَطُوا بیامیختند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک یعنی غزوها که باتفاق حضرت رسالت پناه از ایشان در وجود آمده بود وَآخَرَ سَيِّئًا و بعضی دیگر بد که از ترک تخلف نمودند عَسَى اللَّهُ شاید که خدای أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ آنکه توبه ایشان در پذیرد إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدا آمرزنده است مر تایبان را رَحِيمٌ مهربانست بتفضیل بر وی حسنات و یلات کاشی مذکور است که اعتراف بذنب از جهت بقای نور استعداد است و عدم رسوخ ملکه خطیئات و بدان استدلال میتوان کرد بر آنکه معترف را دیده بصیرت گشاده شده و قباحت گناه مشهود وی گشته چه اگر ظلمت غفلت متراکم گردد و رذائل در طبیعت راسخ شود مجرم هیچ گناه را زشت نداند بلکه بسبب مناسبت آنرا نیک بیند و در عذاب خذلان باشد حکیم سنائی قدس سره فرموده مثنوی چون بدی گناه را دانی ؛ کشدت جانب پشیمانی ؛ ور ندانی گناه را که بد است ؛ آن نشان شقاوت ابد است ؛ القصه بعد از نزول آیت حضرت رسالت پناه فرمود تا ایشانرا بگشادند آن آزاد شدگان بشکرانه نعمت الهی اموال خود را بحضرت رسالت پناهی آوردند گفتند یا رسول الله سبب این مالها از دولت خدمت تو باز ماندیم اینها را فراگیر و در راه خدای تصدق کن خواجه عالم فرمود که من باخذ اموال شما مامور نیستم این آیت نازل شد خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فراگیر از مالهای ایشان صَدَقَةً زکوٰة فریضه تُطَهِّرُهُمْ تا پاک گردانی ایشانرا از گناهان یا از حب مال که مودی بطغیان و عصیان است یا از نجاسات بخل وَتُزَكِّيهِمْ و زیادت گردانی و نشو و نما دهی حسنات ایشانرا بِهَا بدان صدقه وَصَلِّ عَلَيْهِمْ و دعا گوی برایشان و آمرزش طلب إِنَّ صَلَاتَكَ بدرستیکه دعای تو سَكَنٌ لَهُمْ آرامش بود دلهای ایشانرا وَاللَّهُ سَمِيعٌ و خدای شنوا است دعای ترا عَلِيمٌ داناست باستحقاق ایشان مر آن را أَلَمْ يَعْلَمُوا آیا نمیدانستند این تایبان یا آنها که توبه نمیکنند معلوم ندارند أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ اوست که قبول میکند توبه را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ و فرا میگیرد یعنی قبول میکند صدقهای ایشان را وَأَنَّ اللَّهَ و نمیدانند آنرا نیز که خدا هُوَ التَّوَّابُ اوست پذیرنده توبه الرَّحِيمُ مهربانست بر توبه کننده وَقُلِ اعْمَلُوا و بگو عمل کنید ای تایبان یعنی بعد از قبول توبه استقامت ورزید بدان یا میگوید ای گروهی که توبه نمی کنید آنچه میخواهید از ننده است فَسَيَرَى اللَّهُ پس زود باشد که ببیند خدا عَمَلَكُمْ کار شمارا از خیر و شر وَرَسُولُهُ و فرستاده او وَالْمُؤْمِنُونَ و گروندگان نیز ببینند وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که باز گردانیده شوید بمرگ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا فَيُنَبِّئُكُمْ پس آگاه کند شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید و آگاهی بمجازات باشد بدان قبل ازین مذکور شد که متخلفان از اهل اسلام ده تن بودند و قصه هفت تن گذشت و سه کس دیگر که کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع ایشان خود را ببسته بودند اما پیش حضرت رسالت پناه آمده بگناه خود معترف شدند و حضرت حکم فرموده که کسی با ایشان مجالست و مکالمت نکند در شان ایشان نازل شد که ه

وَءَاخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ

و دیگران اند موقوف داشته شده برفرمان خدا یا اینست که عذاب کند ایشان را یا برحمت متوجه شود بر ایشان و خدا دانا

حَكِيمٌ ﴿١٠٦﴾ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًۢا بَيْنَ

درست کار است و از ایشان آنانند که ساخته اند مسجدی برای زیان رسانیدن و بجهت کفر و برای تفرقه افگندن میان

ٱلْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبْلُ ۚ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ

مسلمانان و کمینگاه ساختن برای آنکه جنگ کرده با خدا و رسول او پیش ازین و البته سوگند خورند که

أَرَدْنَآ إِلَّا ٱلْحُسْنَىٰ ۖ وَٱللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَـٰذِبُونَ ﴿١٠٧﴾

نخواسته ایم مگر خصلت نیک را و خدا گواهی میدهد که ایشان دروغ گویانند

وَاٰخَرُوْنَ و دیگران از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شدگانند و باز داشتگان لِاَمْرِ اللّٰهِ برای فرمان خدای درباره ایشان اِمَّا یُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشان را اگر اصرار کنند بدان گناه وَاِمَّا یَتُوْبُ عَلَیْهِمْ و یا توبه دهد ایشان را اگر ندامت ورزند ازان عمل زرد بید برای عبادت دگر نزد عند الله تردد نیست وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ و خدای داناست بر حالهای ایشان حَکِیْمٌ حکم کننده است بار جای ایشان آورده اند که دوازده منافقان چون ثعلب بن حاطب و نبتل بن حارث و ودیعه بن ثابت و اضراب ایشان بسخن ابوعامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابوعامر راهب از اشراف قبیله بنی خزرج بود و در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته نعت و صفت سید عالم بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفته جمال و کمال وی شده از صحبت ابوعامر برمیدند کسی پروای او نکرد بیت با وجود لب جان بخش تو ای آب حیات ٭ هیچم آید سخن از چشمه حیوان گفتن ٭ ابوعامر را عرق حسد حرکت آمد و بنفی آنحضرت مشغول شد و بعد از غزوه بدر از مدینه گریخته بکفار مکه پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت او را فاسق لقب نهاد در حرب حنین نیز حاضر شد و از آنجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابله مسجد قبا در محله خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافاده و علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه چون عازم غزوه تبوک شد ایشان بمسجد آمده گفتند یا رسول الله ما برای ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و باران مسجدی ساخته ایم و التماس میبرد که دران مسجد نماز گذاری غرض ایشان آن بود که بواسطه نماز آنحضرت مهم خود را استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی هست مثنوی مسجد اصحاب مسجد را نواز ٭ تو مهی ما شب دمی با ما بساز ٭ تا شود شب از جمالت همچو روز ٭ ای جمالت آفتاب دلفروز ٭ ای دریغا کان سخن از دل بدی ٭ تا مراد آن نفر حاصل شدی ٭ القصه حضرت رسالت پناه در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه بغزوه ایم تا باز آئیم و چون وقت بازگشتن بمنزل ذی آوان که قریب مدینه است رسید اهل مسجد همان استدعا نمودند جبرئیل این آیت فرود آورد وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مَسْجِدًا و آنانکه فرا گرفتند و بنا نهادند مسجدی ضِرَارًا برای ضرر مومنان و ستیزه ایشان وَّکُفْرًا و برای تقویت کفری که اضمار آن میکنند وَّتَفْرِیْقًا و برای تفرقه افگندن بَیْنَ الْمُؤْمِنِیْنَ میان مومنان که در مسجد قبا مجتمع می باشند وَاِرْصَادًا و برای انتظار لِمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ مرآنکس را که حرب کرد با خدای تعالی وَرَسُوْلَهٗ و با رسول او مِنْ قَبْلُ پیش از بنای این مسجد مراد ابوعامر راهب است که در احد و حنین بجنگ حاضر شد وَلَیَحْلِفُنَّ و هر آینه سوگند میخورند که چون کسی گوید چرا این مسجد ساختید اِنْ اَرَدْنَآ که نخواسته ایم از بنای این مسجد اِلَّا الْحُسْنٰی مگر خواستنی نیکو که نماز ست و ذکر و توسعت بر ضعفا وَاللّٰهُ یَشْهَدُ و خدای گواهی میدهد اِنَّهُمْ لَکٰذِبُوْنَ که ایشان دروغ گویانند در سوگند خود ٭

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ۚ لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

مایست آنجا هرگز هر آئینه مسجدے کہ بنیاد نهاده شده است بر بنیت تقوی از اوّل روز بهتر است که

تَقُومَ فِيهِ ۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا ۚ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾

ایستاده شوی آنجا آنجا مردانند که دوست میدارند که پاک شوند و خدا دوست میدارد پاک باشندگان را

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ

آیا کسیکہ بنیاد نهاد عمارت خود را بر ترسکاری از خدا و خوشنودی او بهتر است یا کسے

أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَاللَّهُ

که بنیاد نهاده است عمارت خود را بر کنارهٔ زمین رود خورده مستعد افتادن پس در افتاد با صاحب خود در آتش دوزخ و خدای

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي

راه نمی نماید گروه ستمکاران را همیشه باشد عمارت ایشان که بنا کرده اند سبب شک در

قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾ ع

دل ایشان مگر آنکه پاره پاره کرده شود دل ایشان را و خدا دانا درست کار است

لَا تَقُمْ نایست برای نماز فِيهِ در آن مسجد أَبَدًا هرگز لَمَسْجِدٌ هر آئینه مسجدیکه أُسِّسَ بنا نهاده شده است عَلَى التَّقْوَىٰ بپرهیزگاری مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از روز نخستین مراد مسجد پیغمبر است و اشهر و اظهر آنست که مسجد قباست در محلهٔ بنی عمرو بن عوف حضرت رسالت پناه اوّل که بحوالی مدینه رسید بمحله قبا فرود آمد و چهارده روز آنجا اقامت فرمود و دران ایام اساس مسجد قبا افگند و آن اوّل مسجدیست در مدینه که حضرت رسالت پناه آنجا نماز گذارده و در تشویق الحرمین از ابن عمر رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه هر روز شنبه سوار یا پیاده به مسجد قبا رفتی و در آنجا دو رکعت نماز گذاردی و در روایت آمده که دو رکعت نماز را در مسجد قبا اجر عمره است حق سبحانه میفرماید که مسجدیکه اساس او بر تقوی است أَحَقُّ سزاوارتر است أَنْ تَقُومَ فِيهِ بآنکه قیام کنی و در او از برای نماز فِيهِ در آن مسجد مؤسس بر تقوی رِجَالٌ مردانند نمازی پاکیزه طینتی يُحِبُّونَ دوست میدارند أَنْ يَتَطَهَّرُوا آنکه پاکی ورزند از نجاسات و انجاس یعنی پیوسته بر طهارت باشند و گفته اند بر جنابت نخوابند منقول است که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه از اهل مسجد قبا پرسید که آن کدام طهارتست که حق سبحانه بدان بر شما ثنا گفته جواب دادند که آب از پی در می آوریم احجار ثلثه را یعنی در استنجا و نزد جمعی مراد طهارتست از معاصی خصال مذمومه وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و خدای تعالی دوست میدارد پاکی ورزندگان را أَفَمَنْ أَسَّسَ آیا هر کس که اساس افگند بُنْيَانَهُ بنای امور دین خود را عَلَىٰ تَقْوَىٰ بر ترسکاری مِنَ اللَّهِ از خدای وَرِضْوَانٍ و طلب خوشنودی او خَيْرٌ بهتر است أَمْ مَنْ أَسَّسَ یا آنکس که اساس نهد بُنْيَانَهُ بنای امور دین خود را عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ بر کنار وادی که زیرش بسیل نهر رود شده و ظاهرش بجای ایستاده باشد هَارٍ شکافته شده و نزدیک بافتادن رسیده و این چنین زمین سست ترین قواعد باشد و چون بر آن بنا کنند فَانْهَارَ پس آن زمین سست گردد و در افتد بِهِ با بنا یا بانی آن فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ و این مثل است از برای آنها که بنیاد دین خود بر امور باطله نهند و مآل مهم ایشان بر جوع باشد بدوزخ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای راه نمی نماید گروه ستمکاران را بر آنچه مقصود ایشانست لَا يَزَالُ همیشه هست بُنْيَانُهُمُ بنای ایشان الَّذِي بَنَوْا آن بنائیکه بنیاد نهاده اند از برای اغراض فاسده رِيبَةً سبب شک نفاق فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان زیاده بر شک نفاقی که دارند و گفته اند که مراد تخریب بنای ایشانست که بعد از مرجع تبوک ایشان استدعا نمودند که آنحضرت بمسجد ایشان درآید و نماز گذارد آیت آمده که لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا حضرت رسالت پناه فرمود تا مسجد را بکنند و بسوختند و حکم شد که آن مسجد موضع مزبلهٔ اهل مدینه باشد بیت پس نبی فرمود کانرا بر کنید * مطرح خاشاک خاکستر کنید * حق سبحانه میفرماید که همیشه باشد خرابی بنای ایشان واسطه تزاید شک و نفاق ایشان

و یعنی پیوسته در غم و حسرت نفاق و ریبت خواهند بود بسبب این تخریب که چرا ما این بنا کردیم که فائده نداشت و از حسرت دلهای ایشان پاره پاره شود چنانچه میفرماید إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ مگر آنکه پاره پاره کرده شود دلهای ایشان بحیثیکه قابلیت ادراک در ان نماند و گفته اند تقطع قلوب ایشان بقتل است یا بمرگ یا در قبر یا در دوزخ و قول جمعی آنست که پیوسته متوجه باشند تا مستغفر شوند بر مثل آن بود وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا دانا است بنا نیست بنای ایشان که

نیست بوده حَكِيمٌ حکم کننده است بجزای آن برو بر حکمت و در تفسیر وسیط از محمد بن کعب قرظی نقل میکند که چون در لیلة العقبه هفتاد یا هفتاد و پنج تن از اهل مدینه با حضرت ع ۵ رسالت پناه بیعت میکردند عبدالله بن رواحه گفت یا رسول الله شرط کن برای خدا و برای خود آنچه میخواهی حضرت فرمود شرط میکنم برای خدا آنکه او را پرستید و بدو شریک میاورید و برای خود آنکه مرا نگاه دارید از آنچه نفسها و تنهای خود را نگاه میدارید گفتند چون بدین امر قیام نمائیم جزای ما چیست فرمود جزای شما بهشت خواهد بود انصار گفتند ربح البیع لا نقیل ولا نستقیل خرید و فروخت سودمند است ما درین بیع سود کردیم هرگز اقاله نخواهیم نمود حق سبحانه ازان بیع و شرا خبر میدهد که

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ

هر آئینه خدا خریده کرده است از مسلمانان جان ایشان را و مال ایشان را بعوض آنکه ایشان را باشد بهشت

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي

جنگ میکنند در راه خدا پس میکشند و کشته میشوند وعده که لازم است بر خدا بتحقیق در

التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَبْشِرُوا

توریت و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده تر بعهد خویش از خدا پس شادمان باشید

بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

باین فروختن خود که معامله کردید بآن و اینست فیروزی بزرگ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ بدرستیکه بخرید خدا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان أَنفُسَهُمْ نفسهای ایشان را که مباشر جهاد شوند وَأَمْوَالَهُم و مالهای ایشان را که در راه وی
نفقه کنند بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ بآنکه ایشان را باشد جنت این تمثیل است برای اثبات مؤمنان بهشت بذل اموال و انفس ایشان نه حقیقة اشترا زیرا که بیع و شری جائی توح پذیرد
که بایع املاک بود و وجود هر که است و هرچه هست همه از آن حقست العبد و ماله لمولاه پس این تحریض است بر غزوه و جهاد یعنی ای بندهٔ از تو بذل کردن نفس و مال و از من عطا دادن بهشت
بی زوال نفس سرمایهٔ شر و شور است و مال سبب طغیان و غرور این دو ناقص معیوب را در راه ما فدا کن و بهشت باقی مرغوب را بستان نظم سنگ بینداز و گهری ستان ☆ خاک
زمین میده و زر می ستان ☆ در عوض فانی خوار و حقیر ☆ نعمت پاکیزهٔ باقی بگیر ☆ در کشاف و عین المعانی و جز آن منقول است که اعرابی بر در مسجد حضرت رسالت پناه میگذشت آنحضرت
این آیت را میخواند لمعات انوار کلام الهی باطن او را عکس پذیر انوار آیات فیوض ملکوتی ساخت پرسید هذا کلام من حضرت فرمود هذا کلام الله سوال کرد که این بیع و شری کی بوده است جواب دادند
که روز میثاق که ذرات ذریات را خطاب مستطاب الست بربکم شنوانیدند اعرابی گفت والله بیع مربح لا نقیل و لا نستقیل چون نفس معیوب و اموال فانی را میخرد و در عوض آن بهشت
باقی میدهد هرگز آن بیع را بر نیاندازیم بلکه نفس و مال خود را در بازیم بیت آن بیع را که روز ازل با تو کرده ایم اصلا درین حدیث اقالت نمیرود ☆ عزیزی فرموده است که هر که بنده را بخرد
و بعیب او دانا باشد او را رد نتواند کرد و حق سبحانه ما را خریده و بعیوب ما دانا بوده امید آنست که از درگاه کرم رد نکند بیت امید که از فضلت مردود نگردم من ☆ چون شد همه
عیب لطفی تو خریدارم ☆ و در نفحات الانس مذکور است از ابوذر بوزجانی نقل میکند رباعی تو بعلم ازل مرا دیدی ☆ دیدی آنگه بعیب بخریدی ☆ تو بعلم آن و من بعیب همان ☆ رد مکن
آنچه خود پسندیدی ☆ در حقیقت این بیع و شرای بیان آنکه خود را مشتری گفت و ما را بایع و نفس و مال را بذکر اختصاص واو دل را درین مبایعه داخل نکرد نزد مذکران و محققان اعتبارات
عجیب و اشارات غریب هست و بعضی از آن در جواهر التفسیر سمت تحریر یافته بیت هر که خواهد کزین گل بوئی ☆ گو تماشای آن گلستان کن ☆ و بعد از اشتراء بیان مالاجله اشتری میکند
و میگوید يُقَاتِلُونَ کارزار میکنند این مومنان که نفس ایشان خریده شده است فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و طلب رضای او فَيَقْتُلُونَ پس گاهی میکشند دشمنان را
وَيُقْتَلُونَ و گاهی کشته میشوند بر دست ایشان وَعْدًا عَلَيْهِ وعده داده است خدای ایشان را بدین بیع و شرا وعده دادنی حَقًّا ثابت و باقی که خلاف در آن
نیست فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ درین کتابها دلیل است بر آنکه اهل توریت و انجیل هم مامور بوده اند وَمَنْ أَوْفَىٰ و کیست وفا کننده تر بِعَهْدِهِ
بعهد خود مِنَ اللَّهِ از خدای که کریم است و کریم خلف وعده روا ندارد فَاسْتَبْشِرُوا پس شادمان باشید بِبَيْعِكُمُ بخرید و فروخت خود الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ آنکه مبایعه کردید
بآن وَذَٰلِكَ و آن بیع هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او رستگاری بزرگ و در مدارک از امام جعفر صادق رض نقل میکند که ای مومنان قیمت شما نیست مگر بهشت پس مفروشید خویش را
مگر بدان یعنی خود را بمتاع غرور فانی دنیا مفروشید که قیمت شما نعیم جاودانی باقی است در مثنوی معنوی آورده مثنوی خویش را نشناخت مسکین آدمی ☆ از فزونی آمد و شد در کمی ☆ خویشتن را
آدمی ارزان فروخت ☆ بود اطلس خویش بر دلق دوخت ☆

اَلتَّآئِبُوْنَ الْعٰبِدُوْنَ الْحٰمِدُوْنَ السَّآئِحُوْنَ الرّٰكِعُوْنَ السّٰجِدُوْنَ الْاٰمِرُوْنَ

ایشان توبه کنندگانند عبادت کنندگانند حمدگویندگانند سفر در راه خدا کنندگانند رکوع و سجده کنندگانند فرمایندگانند

بِالْمَعْرُوْفِ وَالنَّاهُوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحٰفِظُوْنَ لِحُدُوْدِ اللّٰهِ ؕ وَبَشِّرِ

بکار پسندیده و منع کنندگانند از ناپسندیده و نگاه دارندگانند احکام خدا را و مژده ده

الْمُؤْمِنِیْنَ ﴿۱۱۲﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِیِّ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا اَنْ یَّسْتَغْفِرُوْا لِلْمُشْرِكِیْنَ وَلَوْ

مسلمانان را روا نبود پیغامبر را و نه مسلمانان را که طلب آمرزش کنند برائے مشرکان و اگرچه

كَانُوْۤا اُولِیْ قُرْبٰی مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ﴿۱۱۳﴾ وَمَا كَانَ

خداوند خویشی باشند بعد از آنکه ظاهر شد ایشان را که آنگروه باشندگان دوزخ اند و نبود

اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِیْمَ لِاَبِیْهِ اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَّعَدَهَاۤ اِیَّاهُ ۚ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهٗۤ

آمرزش خواستن ابراهیم برای پدر خود مگر از جهت وعده که کرده بود بوی پس چون روشن شد برای ابراهیم

اَنَّهٗ عَدُوٌّ لِّلّٰهِ تَبَرَّاَ مِنْهُ ؕ اِنَّ اِبْرٰهِیْمَ لَاَوَّاهٌ حَلِیْمٌ ﴿۱۱۴﴾

که وی دشمن خداست بیزار شد از وی هر آئینه ابراهیم دردمند بردبار بود

اَلتَّآئِبُوْنَ این مومنان بازگردندگانند از معاصی یا رجوع کنندگانند بحق سبحانه تعالی اَلْعٰبِدُوْنَ پرستندگان حق باخلاص یا قائم بشرائط خدمت اَلْحٰمِدُوْنَ ستایندگان
حق بدانچه بدیشان رسد از سرّا و ضرّا یا شناسندگان نعم الٰهی در هر لحظه و طرفه السَّآئِحُوْنَ روزه داران یا سیر کنندگان بطلب علم یا بیرون آیندگان از بادیه نفس روندگان بسر منزل انس
الرّٰكِعُوْنَ رکوع کنندگان در نماز یا خشوع آرندگان بدرگاه بی نیاز السّٰجِدُوْنَ سجده کنندگان در خلوات یا طالبان قرب رفیع الدرجات اَلْاٰمِرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ فرمایندگان
بایمان و طاعت و سنت حضرت رسالت پناه وَالنَّاهُوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارندگان از کفر و معصیت و ارتکاب بدعت و چون هفت عقد کامل است دخول و او هشتمین
برآنکه او ثمانیه است یا برای تضاد میان امر و نهی چون ثیبات و ابکار آیا بجهت جمع میان امر معروف و نهی منکر که گویا شی واحد اند و هر یکی با دیگری منضم باشد وَالْحٰفِظُوْنَ و نگاهدارندگان
لِحُدُوْدِ اللّٰهِ مر احکام خدای را تسلیم گویند نگاهدارندگان اوامر او را بر جوارح و قلوب و اسرار و ارواح وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِیْنَ و بشارت ده مومنان را که بدین صفات موصوف اند و وضع مظهر
بر موضع مضمر دلیل است برآنکه ایمان داعی ایشانست بدین فضائل و حذف مبشر اشارت است بتعظیم و تکثیر آن آورده اند که حضرت رسالت پناه بعد از زیارت قبر مادر
خود گریه کنان فرمود که دستوری طلبیدم در زیارت وی مرا اجازت دادند و چون در استغفار او اجازت خواستم مرا باز داشتند این آیت آمد مَا كَانَ صحیح نباشد و روا نبود
لِلنَّبِیِّ مر پیغمبر را وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْۤا و آنان را که گرویده اند اَنْ یَّسْتَغْفِرُوْا آنکه طلب آمرزش کنند لِلْمُشْرِكِیْنَ برای شرک آرندگان و گفته اند پیغمبر با ابوطالب در مرض الموت
بعد از آنکه از ایمان او نا امید شده وعده فرمود که آمرزش خواهم از برای تو مادامیکه مرا نهی نمیکنند از آن و بعد از وفات وی برای وی استغفار میکرد و صحابه رض چون دانستند که آنحضرت
بجهت ابوطالب آمرزش میطلبد گفتند چرا از برای آبائی و اقربای خود استغفار نکنیم و حال آنکه ابراهیم خلیل الله صلوات الله علی نبینا و علیه و سلام برای پدر خود استغفار کرده و اینک
پیغمبر ما برای عم خود استغفار میکند آیت آمد که روا نیست پیغمبر و مومنان را که برای اهل شرک آمرزش طلبند وَلَوْ كَانُوْۤا و اگرچه باشند آن مشرکان اُولِیْ قُرْبٰی خداوندان
قرابت مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ از پس آنکه روشن شد لَهُمْ مر ایشان را اَنَّهُمْ آنکه ایشان بسبب شرک اَصْحٰبُ الْجَحِیْمِ ملازمان دوزخ اند وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِیْمَ
و نبود آمرزش خواستن ابراهیم لِاَبِیْهِ از برای پدر خود اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ مگر از برای وفا کردن وعده که در وقت مناظره وَّعَدَهَاۤ اِیَّاهُ وعده کرده بود مر پدر را آنجا که

گفت سأستغفر لک ربی و در ثنا بیع آورده که وعده داده بود پدر ابراهیم مر او را که من ایمان آورم پس استغفار آن بود که من طلب آمرزش و مغفرت کنم برائے تو وقتیکه بگروی فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهٗۤ پس آنهنگام
که روشن گشت مر ابراهیم را اَنَّهٗ عَدُوٌّ لِّلّٰهِ بدرستیکه پدر او دشمن است خدای را یعنی بر کفر مرد و توفیق ایمان نیافت یا از راه وحی معلوم شد که آزر ایمان نخواهد آورد تَبَرَّاَ مِنْهُ بیزاری کرد از او

وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ اِذْ هَدٰىهُمْ حَتّٰى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَّا يَتَّقُوْنَ ؕ

و هرگز نیست خدا که گمراه کند قومی را بعد از آنکه راه نموده باشد ایشان را تا آنکه واضح سازد برایشان آنچه از وی پرهیز کنند

اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝۱۱۵ اِنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ يُحْيٖ وَ

هرآئینه خدا بهر چیز داناست هرآئینه خدا و یراست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند و

يُمِيْتُ ؕ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝۱۱۶ لَقَدْ تَّابَ اللّٰهُ

می میراند و نیست شما را بجز وی هیچ کارسازی و یاری کننده هرآئینه برحمت متوجه شد خدا

عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ فِيْ سَاعَةِ الْعُسْرَةِ

بر پیغامبر و آن مهاجران و انصار که پیروی وی کردند در وقت تنگدستی

مِنْۢ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيْغُ قُلُوْبُ فَرِيْقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّهٗ بِهِمْ

بعد از آنکه نزدیک بود که از جای برود دل گروهی از ایشان باز برحمت متوجه شد برایشان هرآئینه وی برایشان

رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۝۱۱۷

بخشاینده مهربان است

وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا و نیست خدای که قومی را ضایع و تباه گرداند یا ایشان را بگیرد چنانچه اهل ضلالت را بَعْدَ اِذْ هَدٰىهُمْ پس از آنکه راه نموده ایشان را باسلام حَتّٰى
يُبَيِّنَ لَهُمْ تا وقتیکه روشن گرداند برایشان مَّا يَتَّقُوْنَ آنچه واجب است که از آن پرهیز کنند و گفته اند این آیت در شان جمعی است که قبل از تحویل قبله درگذشتند
یا پیش از تحریم خمر سکر اجل نوشیدند میفرماید که برایشان از کار کرده اندگرفت نیست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیزها از احوال اول و آخر ایشان عَلِيْمٌ
داناست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَهٗ مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد کند بلا مانعی و منازعی يُحْيٖ زنده گرداند مردگان را
وَيُمِيْتُ و میراند زندگان را وَمَا لَكُمْ و نیست مر شما را ای دمنان مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مِنْ وَّلِيٍّ کارسازی وَّلَا نَصِيْرٍ و نه یاری و مددگاری وحی شاید
که خطاب با کفار باشد میفرماید که خدای را پرستش کنید که شما را بغیر وی متولی امری نیست که حکم عقاب از شما دفع کند و جز او یاری نی که عذاب از شما باز دارد لَقَدْ تَّابَ اللّٰهُ بدرستیکه
توبه پذیرفت خدای و بقبول توبه بازگشت عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر خود بجهت اذن او مر منافقان را در تخلف یا بیان تبرئه ذمه حضرت پیغمبر میکند از تعلق بذنوب کما قال لیغفر لک
اللّٰه ما تقدم من ذنبک وما تاخر تا آخر یا بعث ست بر توبه یعنی هیچکس نیست که محتاج بتوبه و استغفار نباشد حتی پیغمبر و اصحاب او چه هر کس را مقامی است که ما دون آن نسبت وی ما
منقص خواهد بود پس توجه بما دون گناهی هست که از آن توبه لازم باشد و پیش لعینی و انی لاستغفر اللّٰه کل یوم سبعین مرة اشارت باین ست و نزد محققان این معنی مناسب مرتبه حضرت
رسالت منقبت نیست چه توجه آنحضرت بغیر حق متصور نبوده پس سلمی رح میگوید ذکر توبه نبی برای آن است که مقدمه توبه امت باشد و توبه تابع بر مقدمه تصحیح پذیرد و بر تقدیم
در پذیرفت خدای توبه را از پیغامبر وَالْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ و از مهاجران و انصار یعنی جمعی از ایشان که کاره بودند مر غزوه تبوک را الطبع نه لعناد الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ آنانکه پیروی کردند
مر پیغمبر را فِيْ سَاعَةِ الْعُسْرَةِ در زمان عسرت و تنگی لشکر تبوک را جیش العسرة میگفتند بجهت آنکه عسرت عظیم بود هم در مرکب که هر ده تن یک شتر داشتند و هم در توشه که هر دو
کس روزی بیک خرما بسر میبردند و هم در آب که با وجود قلت مرکب شتر را میکشتند و برطوبات اجواف و امعای آن دهن خویش را تر میساختند و هوا الغایت گرم میگذشت پس
حق سبحانه صفت ایشان میکند که درین زمان تنگی متابعت پیغمبر میکردند مِنْۢ بَعْدِ مَا كَادَ از پس آنکه نزدیک بود که از غایت عسرت يَزِيْغُ میل کند و از جای برود قُلُوْبُ فَرِيْقٍ
و دلهای گروهی مِّنْهُمْ از ایشان یعنی کار بدان رسیده بود که جمعی از جهاد باز گردند یا از متابعت رسول دست باز دارند بواسطه شدت و مشقت ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس خدای درگذاشت
از آنکه قلوب ایشان از ثبات بر ایمان میل کرده بود اِنَّهٗ بِهِمْ بدرستیکه خدای برایشان رَءُوْفٌ بسیار رافت است چون توبه کردند رَّحِيْمٌ مهربان است تفضل برایشان

وَّعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا ۭ حَتّٰٓى اِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ

و بر آن سہ کس کہ موقوف داشتہ شدند تا آنکہ تنگ شد برایشان زمین با وجود فراخی آن

وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْٓا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّآ اِلَيْهِ ۭ ثُمَّ

و تنگ شد برایشان جان ایشان و دانستند کہ پناہ گاہی نیست از خدا مگر بسوی او باز

تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوْبُوْا ۭ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۱۸﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ١٤٨٢

خدا برحمت متوجہ شد برایشان تا ایشان رجوع کنند ہر آینہ خدا توبہ پذیرندہ مہربان ست ای مسلمانان

اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ مَا كَانَ لِاَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ

بترسید از خدا و باشید با راست گویان لایق نبود اہل مدینہ را و آنانرا کہ حوالی ایشانند

مِّنَ الْاَعْرَابِ اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ

از اعراب کہ باز پس مانند از ہمراہی رسول خدا و نہ آنکہ رغبت کنند در حفظ خویش

وَّعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا و دیگر توبہ داد و بخشید بر آن سہ تن کہ باز پس گذاشتہ شدہ بودند یعنی تخلف کردہ بودند از غزوہ و امر ایشان موقوف بحکم الہی بود قبل ازین ذکر یافت کہ مہم کعب و ہلال و مرارہ در تاخیر افتادہ حضرت رسالت پناہ حکم فرمود کہ کسی با ایشان مکالمہ و مخالطہ ننماید و بعد از چہل روز فرمود تا از زنان خود دور شدند و زن ہلال بخدمت می آمد کہ مردی پیر و ضعیف بود و نامرگشتہ خدمت می کرد و طعام میساخت کار برایشان بہ تنگ آمد حَتّٰٓى اِذَا ضَاقَتْ تا وقتیکہ تنگ شد عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ برایشان زمین بِمَا رَحُبَتْ با وجود کشادگی و وسعت و این کنایت از شدت حیرت و نہایت پریشانی است وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ و تنگ شد برایشان اَنْفُسُهُمْ دلہای ایشان از بسیاری غم و وحشت بحیثیتیکہ فرح و انس را در آن راہ نبود وَظَنُّوْٓا و دانستند اَنْ لَّا مَلْجَاَ آنکہ پناہی نیست مِنَ اللّٰهِ از خشم خدای اِلَّآ اِلَيْهِ مگر ہم بوی و آمرزش خواستن از کرم وی ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس چون درماندند و بہ بیچارگی خود دانا شدند توفیق توبہ داد خدای ایشانرا لِيَتُوْبُوْا تا توبہ کردند و بحق باز گشتند و مقرر است کہ تا او بہ توبہ توفیق ندہد ورسم قبول ننگشد توبہ ہیچ تائب درست نبود رباعی گر لطف تو یاری ننماید ز نخست ٭ ہم توبہ شکستہ است و ہم پیمان سست ٭ چون توبہ باید پذیرفتن تست ٭ تا تو نہ پذیری نشود توبہ درست ٭ القصہ بعد از پنجاہ روز این آیت فرود آمد و توبہ ایشان پذیرفتہ گشت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای هُوَ التَّوَّابُ اوست قبول کنندہ توبہ از تائبان الرَّحِيْمُ و متفضل است برحمت برایشان يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ای گروہ مومنان بترسید از خدای و بمثل این فعل کہ مخالفت امر باشد معاودت مکنید وَكُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ و باشید با راست گویان در اقوال خود چون کعب بن مالک و آن دو تن دیگر کہ راست گفتند و عذر باطل نیاوردند و بسبب راستی کہ مَنْ صَدَقَ نَجَا دولت نجات یافتند نظم از کجی افتی بکم و کاستی ٭ از ہمہ غم رستی اگر راستی ٭ راستی خویش نہان کس نکرد ٭ بر سخن راست زیان کس نکرد ٭ و گفتہ اند خطاب با اہل کتاب است یعنی ای گرویدگان بموسی و عیسی بترسید از مخالفت محمد و باشید با صادقان کہ اصحاب اخیار و امت بزرگوار اویند مَا كَانَ روا نیست و نشاید لِاَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مر اہل مدینہ را وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنان را کہ گرداگرد ایشانند مِّنَ الْاَعْرَابِ از بادیہ نشینان اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا آنکہ تخلف کنند و باز پس روند عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ از حکم رسول خدای علیہ الصلوٰۃ والسلام مراد نہی است در صیغہ نفی و تخصیص اہل مدینہ و حوالی آن بجہت قرب بودہ و معرفت ایشان بخروج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بطرف تبوک وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ و نرسد ایشان را کہ رغبت کنند بنفسہای خود ٭

عَنْ نَّفْسِهٖ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ لَا يُصِيْبُهُمْ ظَمَاٌ وَّلَا نَصَبٌ وَّلَا مَخْمَصَةٌ فِيْ

از اعراض کرده از ذات رسول خدا این بسبب آنست که نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در

سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَطَـُٔوْنَ مَوْطِئًا يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُوْنَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا

راه خدا و نه سپرند جائیکه بخشم آرد کافران را و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست بردی

اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهٖ عَمَلٌ صَالِحٌ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۲۰﴾ لا

مگر که نوشته شود برای ایشان بسبب آن عمل صالح هر آئینه خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را

وَلَا يُنْفِقُوْنَ نَفَقَةً صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً وَّلَا يَقْطَعُوْنَ وَادِيًا اِلَّا

و خرج نمی کنند هیچ خرج را اندکی و نه بسیاری و طی نمیکنند هیچ میدانی را مگر

كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۲۱﴾

که نوشته شد برای ایشان عمل صالح تا جزا دهد ایشانرا خدا در مقابله نیکوترین آنچه میکردند

عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس وی یعنی خویشتن داری کنند و خود را بر طرف دارند از کشیدن آن رنجها که او میکشد مرویست که ابو خیثمه انصاری رض در مدینه مانده بود و بعد از چند روز که از عزیمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بگذشت روزی بخانه خود در آمد و آن روز بغایت گرم بود و او دو زن داشت زنان وی هر یکی در عریشه نشسته بودند و آنرا رفته و آب زده کوزهای آب سرد مهیا ساخته و طعامهای نیکو ترتیب نموده و ابو خیثمه بر در عریش بایستاد و در زنان نگریست و آن ترتیب ملاحظه نمود و گفت که روا باشد که رسول خدای علیه الصلوٰة والسلام در بیابان بشدت حرارت و باد گرم درمانده بود و ابو خیثمه در سایه خنک آب سرد و طعام لذیذ خورد و با زنان خوبروی خوشبوی معاشرت کند بخدای سوگند خورد که در هیچ عریش در نیایم و ازین آب و طعام نخورم تا زمانیکه بدان حضرت علیه الصلوٰة والسلام ملحق نشوم پس اندک زادی برداشت و روی براه آورد و در منزل تبوک بمعسکر همایون ملحق شد ذٰلِكَ آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان چون با رسول باشند لَا يُصِيْبُهُمْ نرسد ایشانرا ظَمَاٌ تشنگی وَّلَا نَصَبٌ و نه رنجی وَّلَا مَخْمَصَةٌ و نه گرسنگی فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلَا يَطَـُٔوْنَ و نسپرند مَوْطِئًا مکانی از اماکن کفار بسم اسپ یا کف شتر یا بپای خود سپردنی که آن يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافرانرا وَلَا يَنَالُوْنَ و نیابند مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا از دشمنی هیچ یافتنی از قتل و اسر و نهب و کسر و هزیمت و جراحت اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ایشان بِهٖ بآن عَمَلٌ صَالِحٌ کرداری شایسته یعنی بهر یک ازینها که بدیشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرموده که بهر ترسی که از دشمن بدل ایشان رسد آید هفتاد حسنه در دیوان ایشان مینویسند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ بدرستیکه خدای ضایع نمیگرداند و تباه نمیکند اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را وَلَا يُنْفِقُوْنَ و نفقه نکنند نَفَقَةً صَغِيْرَةً نفقه اندک و خرد چون علاقه تازیانه یا نعل اسپی یا صاع خرمائیکه بدهند چون ابو عقیل رض وَّلَا كَبِيْرَةً و نه نفقه بزرگ چنانچه ذی النورین و عبدالرحمٰن بن عوف رض وَّلَا يَقْطَعُوْنَ و قطع نکنند در مسیر خود وَادِيًا هیچ ممر آب و سیل را مراد زمین است یعنی هیچ زمین را قطع نکنند اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ایشان ثواب آن و آن نوشتن برای چیست لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ تا جزا دهد خدای تعالیٰ ایشانرا اَحْسَنَ مَا كَانُوْا نیکوترین آنکه بودند در راه حق يَعْمَلُوْنَ عمل میکردند و چون احسن را جزا دهند جزای حسن نیز بدان الحاق کنند بجهت توفیر اجر و تکثیر آن در ینابیع فرموده که اگر مثلا غازی را نهر از طاعت باشد و یکی از همه نیکوتر بود حق سبحانه آنرا ثوابی عظیم دهد و نه صد و نود و نه دیگر را بطفیل آن قبول کند و هر یک را برابر آن ثواب ارزانی دارد تا کرم او بنسبت مجاهدان بر همه کس ظاهر گردد بجهت مجاهدان شرف اینچنین از تاج ارزانی دارند که در غزا اگر جهد بر میان ادرنده آورده اند که چون انواع تهدیدات در باب متخلفان نازل شد مؤمنان جازم شدند بر آنکه چون نفیر جهاد بر آید تمامی عازم حرب شوند این آیت آمد

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ

و ممکن نیست مومنان را که برآیند همه یکجا پس چرا بیرون نیامدند از هر جمعی از ایشان

طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

چندکس تا دانشمند شوند در دین و تا بیم کنند قوم خود را چون باز آیند بسوی ایشان

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

بود که ایشان بترسند ای مسلمانان جنگ کنید با آنانکه نزدیک شما اند از کافران

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ

و باید که کافران بیابند در شما درشتی را و بدانید که خدا با متقیان است و چون فرود آورده شود

سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا

سورتی پس از منافقان کسی هست که میگوید در حق کدام یک از شما افزون کرده است این سوره ایمان را پس اما اہل ایمان

فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ

پس بتحقیق زیاده کرده است در حق ایشان ایمان را و ایشان شادمان میشوند و اما آنانکه در دل ایشان بیماری است

فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾

پس زیاده کرده است در حق ایشان پلیدی را همراه پلیدی ایشان و مردند و ایشان کافر بودند

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ و روا نیست و نشاید مومنان را لِيَنْفِرُوا آنکه بیرون روند بغزا كَافَّةً همه ایشان چه امر معیشت مختل میماند فَلَوْلَا نَفَرَ پس چرا بیرون نروند یک کس یا دو تن یا بیشتر مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ از هر جمعی کثیر از ایشان مراد قبیله و اہل بلده اند طَائِفَةٌ گروهی اندک که بجهاد روند و باقی توقف نمایند لِيَتَفَقَّهُوا تا طلب دانش کنند فِي الدِّينِ در دین رفته آموزند و از عبد الرزاق بن همام روایت که مراد اصحاب صفه اند وَلِيُنْذِرُوا و تا بیم کنند فقها قَوْمَهُمْ گروه خود را إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ چون بازگردند از غزوه بسوی ایشان لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ تا باشند که ایشان حذر نمایند از آنچه بیم کرده میشوند ندا زنان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید قَاتِلُوا الَّذِينَ کارزار کنید با آنانکه يَلُونَكُمْ نزدیک شما اند مِنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان مثل یهود که در حوالی مدینه میباشند و گفته اند اہل روم مراد است که در ولایت شام بودند و شام قریب بمدینه است و بهر تقدیر قتال کنید با دشمنان نزدیک وَلْيَجِدُوا و باید که بیابند کافران و فهم کنند فِيكُمْ غِلْظَةً در شما درشتی نسبت بخود یعنی عنف در مقال قبل از وقوع قتال یا شدتی و صبری بر مقاتله یا شجاعتی در حین محاربه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزگاران است بحفظ و اعانت و نصرت در فتوحات مذکور است که حق سبحانه و تعالی مومنان را بقتال کفار اقرب میفرماید و هیچ دشمنی از نفس اماره کافر نعمت بتر نیست و نزدیکترین دشمنان تو اوست که اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک پس اشتغال بقتال او که عبارت از جهاد اکبر است اولی و انسب مینماید و الیه الاشارة فی المثنوی المعنوی مثنوی ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند از و خصمی بتر در اندرون قدر جستان جهاد الاعظم ایست این نمان اندر جهاد اکبریم سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنست آن که خود را بشکند وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ پاره از قرآن فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ پس از منافقان کسی هست که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزا یا با منافقان مومنان گوید أَيُّكُمْ زَادَتْهُ کیست از شما آنکه بیفزود او را هَٰذِهِ این سوره إِيمَانًا گرویدنی یعنی آنکس کدام است که این سوره ایمان او را زیادت کرد فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده اند براستی فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا پس زیادت کرد این سوره ایشان را یقین و ثبات در دین یا چون زیادت شد علم ایشان بواسطه تدبر در این سوره ایمان برین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورهای دیگر وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ و ایشان شادمان میشوند بنزول آن که سبب زیادتی کمال و واسطه ارتفاع حال ایشان است وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق و حسد و بغض با اسلام است فَزَادَتْهُمْ پس زیاده میکند آن سوره ایشان را رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ شکی مذموم بشک ایشان یعنی در سورهای دیگر شک داشتند پس شک ایشان در این سوره المهبع انضمام یافت ﴿بدان شک تا بیفزود کفر ایشان بر کفر وَمَاتُوا و بمردند یعنی استحکام یافت این صفت در ایشان تا وقتیکه بمردند وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافران بودند

أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ
آیا نمی بینند که ایشان عقوبت کرده میشوند در هر سال یک بار یا دو بار باز توبه نمی کنند و

لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ
نه ایشان پند میگیرند و چون فرود آورده شود سورتی نظر کند بعض ایشان به بعضے از جهت شرمندگی آیا

يَرَاكُمْ مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا
می بیند هیچکس شما را پس باز گردند یعنی بخانهای خود باز گردانیده است خدا دل ایشان را بسبب آنکه ایشان گروهے هستند که

يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
نمی دانند ای مسلمانان آمده است بشما پیغامبری از قبیله شما دشوار است بر وے رنج شما

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ
حریص است بر هدایت شما بمسلمانان مهربان است بخشاینده پس اگر باز گردند بگو

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾ ع
بس است مرا خدا نیست هیچ معبودی بجز وی بر وی توکل کردم و او خداوند عرش بزرگ است

أَوَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند این منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ آنکه ایشان مبتلا میشوند باصناف بلیات از مرض و قحط و غیر آن یا آنفاق و کذب ایشان ظاهر میشود بر مسلمانان فِي كُلِّ عَامٍ در هر سالی مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ یک بار یا دو بار ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ پس توبه نمیکنند از نفاق وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ و نه پند میگیرند وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ و چون فرو فرستاده شود سُورَةٌ سوره از قرآن که دران عیب ایشان مذکور بود نَّظَرَ بَعْضُهُمْ نظر کنند بعضے از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ بسوی برخی دیگر یعنی بچشم یکدیگر را اشارت کنند از روی انکار و سخریه بدان سوره یا از راه خشم و سخط باستماع عیوب خود یا بتغامز عیون ایمائی کنند بفرار از مجلس و باهم گویند هَلْ يَرَاكُمْ مِّنْ أَحَدٍ آیا می بیند یکی از مسلمانان شما را اگر از مجلس بیرون روید پس اگر کسی بیند اقامت کنند و اگر نه بیند برخیزند ثُمَّ انْصَرَفُوا پس بازگردند از مجلس پیغمبر علیه الصلاة والسلام صَرَفَ اللَّهُ گردانید خدای قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را از فهم قرآن یا از قبول ایمان و اصح آنست که از همه نیکو بهائی این کلام خبر است و احتمال دعا دارد یعنی برگرداند خدا دلهای ایشان را از خیر بِأَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ گروهی اند که فهم نمیکنند و درنمی یابند حق را لَقَدْ جَاءَكُمْ هر آئینه بدرستی و راستی که آمد بشما ای آدمیان رَسُولٌ فرستاده بحکم خدا تعالی مِّنْ أَنْفُسِكُمْ از شما یعنی از جنس شما در بشریت تا بواسطه جنسیت مخالطت نمایید و افاده و استفاده وجود گیرد یا آمد بشما ای اعراب رسولی از شما متکلم بلغت شما یا از قبیله شما ابن عباس فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که حضرت مصطفی را رشته قرابت پیوسته بود بدان و در قرآت شاذه من انفسکم بفتح فا خوانده یعنی فاضلترین و شریف ترین شما هم در نسب و هم در حسب عَزِيزٌ عَلَيْهِ دشوار و سخت بود بر و مَا عَنِتُّمْ آنچه در رنج افتید بدان و بعضے بر لفظ عزیز وقف کرده و آنرا صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم برین فرود آرند که بر وست آنچه بکنید از گناه یعنی تعذر آن بر وست روز قیامت بشفاعت تدارک آن خواهد نمود و در بعضے گفته اند بیت نماند بعصیان کسی در گرو ٭ که دارد چنین سید پیش رو ٭ اگر دفترت از گنه پاک نیست ٭ چو او عذر خواه است بود باک نیست ٭ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ صفت دیگر وی آنست که حریص است بر اسلام شما بِالْمُؤْمِنِينَ بگرویدگان رَءُوفٌ رَّحِيمٌ مهربان است و بخشاینده حق سبحانه هیچ پیغمبری را یکجا بدو اسم از اسمای خود اختصاص نداده مگر پیغمبر ما را خود فرموده که ان الله بالناس لرءوف رحیم و درباره او گفت بالمؤمنین رءوف رحیم و این بجهت تفضیل آنحضرت است بر انبیاء دیگر انیست فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند منافقان از یاری و هواداری و تخلف نمایند از فرمانبرداری فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ پس تو بگو بسنده است مرا خدای که شر شما را کفایت کند و مرا بر شما غالب سازد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

هیچ معبودی بحق نیست مگر وے عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر او توکل کردم و کار خود باوی گذاشتم وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش که قبله دعا و مطاف ملائکه است اشارت بکمال قدرت و حفظ حقتعالی است یعنی آن خدائیکه عرش را بدان همه عظمت که هشت هزار رکن دارد و بر آنی سیصد هزار قاعده و از قاعده تا قاعده سیصد هزار ساله راه و همه آن مملو

سُوْرَةُ يُوْنُسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تِسْعُ اٰيَاتٍ وَّاَحَدَ عَشَرَ رُكُوْعًا

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ۝۱ اَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَيْنَآ

این آیتهای کتاب با حکمت ست آیا شد مردمان را عجب که وحی فرستادیم

اِلٰى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ

بسوی مردی از ایشان که بیم کن مردمان را و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشان راهست پایهٔ

صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ ۝۲ اِنَّ رَبَّكُمُ

درست نزد پروردگار ایشان گفتند کافران هرآئینه این شخص جادوگر آشکاراست هرآئینه پروردگار شما

اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى

خدائیست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد

سُوْرَةُ يُوْنُسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّتِسْعُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ الٓرٰ حروف مقطعه بقول ابن زید سوره اند و علم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالی نام نهد سوره را بهر چه خواهد و گفته اند الر بمعنے انا اللّٰه الرحمٰن و در بحر الحقایق آورده که هر حرفے اشارتی ست از حق به حبیب وی میگوید سوگند میخورم بآلای من بر تو و دوام لطف من با تو در وجود و برأفت من بر تو و را بدو جواب قسم چیست تِلْكَ این سوره اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ آیتهای قرآن مشتمل بر حکمت است یا محکم که در وے تناقض و اختلاف نیست یا آنکه رقم نسخ بروی کشیده نشود یا کسے بر تغییر وی قادر نبود ابن عباس رض فرموده که چون اساس نبوت محمدی تاکید یافت و حضرت عزت جل شانه او را برسالت اختصاص داد صنادید قریش اظهار انکار نموده گفتند عجب است که حق تعالی العالمیان از آدمیان رسول فرستد و از جملهٔ ایشان یتیم ابو طالب را اختیار کند حق سبحانه فرمود اَكَانَ لِلنَّاسِ آیا هست مردمان را عَجَبًا شگفتی اَنْ اَوْحَيْنَآ آنکه ما وحی کردیم اِلٰى رَجُلٍ مِّنْهُمْ بسوی مردی از جنس ایشان و از قبیلهٔ ایشان و مضمون وحی ما چیست اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ آنکه بیم کن مردمان را از عقوبات الٰهی تعمیم کرد انذار را چه هیچکس خالی از صفتے نباشد که او را از آن باید ترسید الا ما شاء اللّٰه و تخصیص کرد بشارت را باهل ایمان چه کفار را صفتے که سبب بشارت باشد نیست پس فرمود وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و مژده ده آنان را که گرویده اند اَنَّ لَهُمْ بآنکه ایشان راست قَدَمَ صِدْقٍ پیشی رونیک عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خداوند ایشان یعنی ایمان و طاعت و گفته اند مراد از قدم صدق سابقهٔ ازلی ست که حق سبحانه و تعالی وعده راست داده و درنجات مؤمنان و سیاملی گوید که مقام صدق آنست که در وے زوال و ملال نیست یا ایمان صادق یا رضوان اللّٰه یا دعای ملائکه درباره ایشان یا عملهای خیر که از پیش فرستند یا سلف صدق که برکت ایشان بخلف میرسد یا ولد صالح که پیش از ایشان در گذشته یا تقدیم حق سبحانه این امت را بالطاعت چنانچه فحوای نحن الآخرون السابقون از آن خبر میدهد یا تشفیع صدق که حضرت رسالت پناه است در عین المعانی فرموده که حضرت پیغمبر را از قدم صدق پرسیدند فرمود که هی شفاعتی توسلون بی الی ربکم و مقرر ست که گناهگاران تباه روزگار را هیچ وسیلتے برای آمرزش برابر شفاعت آنحضرت نیست۔ شعر گفتی کنم شفاعت عاصی عذر خواه :: دل بر امید آن کرم افتاد در گناه قَالَ الْكٰفِرُوْنَ گفتند ناگرویدگان بعد از آمدن پیغمبر برایشان و نمودن خوارق عادات اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این مرد لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ جادوی است آشکارا اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ بدرستیکه پروردگار شما اللّٰه است الَّذِيْ آن خداوندیکه بقدرت بی عجز و حکمت بے قصور خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها که بزرگترین اجسام این عالم اند فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰى پس مستولی شد

المنزل الثالث ۳

وقف النبي صلی اللّٰه علیه وسلم

عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ ۭ مَا مِنْ شَفِيْعٍ اِلَّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهٖ ۭ ذٰلِكُمُ

بر عرش تدبیر میکند کارها نیست هیچ شفاعت کننده مگر بعد دستوری وی این است

اللّٰهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ۭ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝۳ اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا ۭ وَعْدَ اللّٰهِ

خدا پروردگار شما پس پرستید اورا آیا پند نمیگیرید بسوی اوست رجوع شما همه یکجا وعده کرده است خدا

حَقًّا ۭ اِنَّهٗ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

وعده درست هر آیینه وی اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کند وی تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند

الصّٰلِحٰتِ بِالْقِسْطِ ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَّعَذَابٌ

کارهای شایسته بانصاف و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از آب گرم و عقوبت

اَلِيْمٌۢ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ۝۴ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاۗءً وَّالْقَمَرَ نُوْرًا

درد دهنده بسبب آنکه کافر بودند او آنست که ساخت آفتاب را درخشنده و ماه را روشن

وَّقَدَّرَهٗ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوْا عَدَدَ السِّنِيْنَ وَالْحِسَابَ ۭ مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ

و معین کرد برای ماه منزلها تا بدانید شمار [illegible] سالها [illegible] و تا بدانید حساب را نیافریده است خدای این را

اِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝۵

مگر به تدبیر درست بیان میکند نشانها برای گروهی که میدانند

عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است يُدَبِّرُ الْاَمْرَ میسازد امر کائنات را بر مقتضای حکمت یا تقدیر میکند بر وجهی که میخواهد مَا مِنْ شَفِيْعٍ نیست هیچ شفاعت کننده روز قیامت اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ اِذْنِهٖ مگر پس از دستوری دادن خدا مر او را در شفاعت این کلام رد شفاعت آلهه است و اثبات شفاعت ماذون ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آن خداوندی که موصوف است بصفات خلق و تدبیر و استیلاء رَبُّكُمْ پروردگار شماست نه غیر او چه غیر او را درین صفتها شرکت نیست فَاعْبُدُوْهُ پس او را بیگانگی پرستید اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا پند نمیگیرید یا فکر نمیکنید که مستحق عبادت اوست نه معبودان شما اِلَيْهِ بسوی اوست مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بازگشت شما همه بموت و نشور نه بغیر او پس آماده باشید جواب سوال او را وَعْدَ اللّٰهِ وعده داد شما را خدای وعده دادنی حَقًّا راست و درست اِنَّهٗ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ بدرستیکه خدای تعالی که اول بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس بعد از مردن زنده گرداند ویرا و مقصود از ابدا و اعاده ثواب و عقاب است چنانچه فرموده است لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا جزا دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای پسندیده کرده اند بِالْقِسْطِ بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بعدل ایشان یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا ایمان ایشان چه ایمان عدل قوی ست و در برابر آن شرک ظلم عظیم و این جر برای مقابله اجر است چه ارداف میکند این کلام را بقوله وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شدند لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ مر ایشانراست آشامیدنی از آب گرم دوزخ که چون بخورند احشا و امعای ایشان پاره پاره گردد وَّعَذَابٌ اَلِيْمٌ و دیگر ایشانراست عذابی دردناک که تخفیف نیابد بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند بخدای و رسول يَكْفُرُوْنَ کافر میشدند هُوَ الَّذِيْ اوست آن خداوند که بقدرت کامله جَعَلَ الشَّمْسَ گردانید آفتاب را ضِيَاۗءً خداوند روشنی وَّالْقَمَرَ نُوْرًا و ماه را خداوند نور علما بر آنند که اگر روشنی بالذات باشد ضیاست و اگر بالعرض باشد نور است، و در انوار آمده است حق سبحانه

و درین آیت تنبیه فرموده بآنکه آفتاب بذات خود نیست و قمر نیر بعرض میشود و آن بمقدار مقابله اوست با شمس چنانچه در علم هیئت مبین شده وَّقَدَّرَهٗ و تقدیر کرد هر یک را از شمس و قمر مَنَازِلَ منزلها بقدر مسیر ایشان و اظهر آنست که تقدیر کرد ری قمر منزلها است و هشت گانه که معین و مشهور است و قمر قریب به بیست و هشت روزی قطع منزلها میکند لِتَعْلَمُوْا تا بدانید شمار عَدَدَ السِّنِيْنَ نیز شمار سالها و چون سال مشتمل بر ماهها باشد ذکر ماه نکرد وَالْحِسَابَ و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روزها در معاملات و مهمات خود مَا خَلَقَ اللّٰهُ ذٰلِكَ نیافرید خدای آنچه مذکور شد اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی نه ببازی و گویند با بمعنی لام است یعنی برای بیان حق يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ روشن میکنیم وحفص یفصل میخواند یعنی خدای بیان میکند دلایل قدرت خود را لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که میدانند یعنی در آن اندیشه میکنند و از آن نفع میگیرند

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

هر آیینه در آمد و رفت شب و روز و در آنچه آفریده است خدا تعالی در آسمانها و زمین

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ

نشانهاست گروهی را که پرهیزگاری میکنند هر آیینه آنانکه امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شده اند بزندگانی

الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ

دنیا و آرام گرفته اند بآن و آنانکه ایشان از نشانهای ما بی خبرانند این جماعه

مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

جای ایشان آتش است بسبب آنچه عمل میکردند هر آیینه آنانکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شائسته

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ

راه نماید ایشانرا پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان (یعنی بمقام نجات) میرود زیر ایشان جویها در بوستانهای

النَّعِيمِ ﴿٩﴾ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ

نعمت دعای ایشان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی تراست بار خدایا و دعای خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت

دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

دعای ایشان اینست که حمد خدایراست پروردگار عالمها

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستیکه در آمد و شد شب و روز پس از یکدیگر یا در مخالفت ایشان بنور و ظلمت وَمَا خَلَقَ اللَّهُ و در آنچه آفریده است خدای فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمینها از انواع بودنیها لَآيَاتٍ هر آیینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ مر گروهی را که بترسند از عواقب احوال و خواتم امور یعنی از مآل معاد بر اندیشند و از رسوائی حشر ترسان گردند چه آن اندیشه و خوف باعث بود مر ایشانرا بر تفکر و تدبر إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يَرْجُونَ امید ندارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنی منکر اند آخرت را که محل لقاست وَرَضُوا و خوشنود شدند بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و پسندیدند آن را وَاطْمَأَنُّوا بِهَا و آرام گرفتند بآن یعنی همت خود را بلذت محسوسه و زخارف فانیه مقصور گردانیدند و از نعیم جاودانی و لذتهای جاودانی غافل شدند یا آنکه در دنیا ساکن گشتند بوجهی که گویا هرگز ایشانرا از سیجا رحلت نخواهد بود و ندانستند که لحظه بلحظه دست اجل طبل رحیل فرو خواهد کوفت رباعی آن کیست که دل نهاد و فارغ بنشست + پنداشت که مهلتی و تاخیری هست + گو خیمه مزن که میخ میباید کند + گو رخت منه که بار میباید بست وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَنْ آيَاتِنَا از آیات کتاب ما یا از دلائل صنع ما غَافِلُونَ ناآگاهان و بیخبرانند أُولَٰئِكَ آنگروه که یاد کرده شد مَأْوَاهُمُ النَّارُ جای بودن ایشان دوزخست بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از معاصی یعنی کفر و شرک و نفاق إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نماید ایشان را پروردگار ایشان در آخرت بِإِيمَانِهِمْ بنور ایمان ایشان براه بهشت یا بسبب ایمان ایشانرا راه نماید بسلوک سبیلی که مؤدی باد راک حقایق باشد تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویهای آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با نعمت دَعْوَاهُمْ خوانند بهشتیان خدای را فِيهَا در بهشت و هر گاه که آنچه آرزوی ایشان باشد طلبند آن است که گویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بپاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا و این ذکر بجهت تلذذ بود نه برای عبادت و چون این کلمه گویند آنچه مشتهای ایشان بود نزد ایشان حاضر گردد وَتَحِيَّتُهُمْ و درود ایشان بر یکدیگر فِيهَا در بهشت یا درود حق یا تحیت ملائکه بر ایشان سَلَامٌ سلام بود وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ و آخر دعای ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ آن باشد که گویند حمد مر خدایرا رَبِّ الْعَالَمِينَ که پروردگار عالمیان است و گفته اند چون مومنان به بهشت در آیند انوار عظمت و کبریای حضرت عزت مشاهده کنند زبان بنعت الوار جلال و تسبیح ملک

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ

واگر زود رسانیدی خدا تعالی بمردمان سختی را مانند آنکه زود می طلبند نعمت را یعنی نعمت میدهیما بانجام رسانیده شدی در حق ایشان اجل ایشان

فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۱﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ

پس میگذاریم آنانرا که امید ملاقات ما ندارند در بیراهی خویش سرگردان شده و چون برسد بآدمی

الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ

رنج دعا کند بجناب ما افتاده بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس آنگاه که برداشتیم از وی رنج ویرا برود گویا که

لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ

نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجی که رسیدش همچنین آراسته کرده شد از حد گذرندگان را آنچه میکردند و بهر آئینه

أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

هلاک کرده ایم قرنها را پیش از شما چون ستم کردند و آمدند بایشان پیغامبران ایشان بانشانهای روشن

وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾

و هرگز مستعد آن نبودند که ایمان آرند همچنین جزا میدهیم گروه گناهکاران را

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ و اگر تعجیل کند خدای لِلنَّاسِ الشَّرَّ برای مردمان باجابت دعای بد اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ چنانچه شتافتن ایشان است بسرعت اجابت دعای خیر لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ هر آئینه رانده شود بسوی ایشان أَجَلُهُمْ اجل ایشان و هلاک شوند یعنی اگر ما دعاهای بد ایشان را بزودی اجابت کنیم چنانچه دعاهای خیر ایشان را مستجاب میگردانیم ایشان زود هلاک شوند حضرت رسالت پناه فرمود که خدایا فرا میگیرم نزدیک تو عهدی که مرا از ان خلاف نخواهی فرمود بدرستیکه من بشرم پس هر مؤمنی که او را برنجانم یا دشنام دهم یا لعنت کنم یا بزنم آنرا ویرا دعای خیر گردان و سبب پاکی او ساز از گناهان و وسیله قربی که روز قیامت بدان تقرب کند بحضرت تو بعضی مفسران بر آنند که کفار بنزول عذاب استعجال می نمودند این آیت آمد که ما در عذاب ایشان میطلبند تعجیل نمی کنیم فَنَذَرُ الَّذِينَ پس میگذاریم آنانرا که لَا يَرْجُونَ امید نمیدارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنی بحشر نمیگروند و رجا بمعنی خوف نیز می آید پس یا می ترسند از ما در روز بعث و نشور فِي طُغْيَانِهِمْ در بیراهی ایشان یعنی بطریق استدراج مهلت میدهیم ایشان را تا در ضلالت يَعْمَهُونَ سرگردان میروند وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ و چون برسد بآدمی سختی و رنجی مراد مطلق کافر است یا ولید مغیره یا عتبه بن ربیعه و بهر تقدیر چون ضرری بوی رسد دَعَانَا بخواند ما را باخلاص لِجَنْبِهِ و حقیقت تکیه کرده باشد بر پهلوی خود یعنی صاحب فراش بود از ان رنج أَوْ قَاعِدًا یا نشسته أَوْ قَائِمًا یا ایستاده و فائده ترديد تعميم دعا باشد در جمله احوال یا برای اصناف آلام و مضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ از وی ضُرَّهُ رنج و مضرت او را بجهت اخلاص او در دعا مَرَّ برود بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا گویا که او نخوانده است ما را إِلَى ضُرٍّ مَسَّهُ بدفع کردن رنجی که بدو رسیده بود كَذَلِكَ زُيِّنَ همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِينَ مر اسراف کنندگان را که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوا آنچه هستند که از استغراق در ملاهی و اعراض از قبول اوامر و نواهی يَعْمَلُونَ عمل میکنند وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ بدرستیکه ما هلاک کردیم اهل قرنها را مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند بتکذیب پیغمبران وَجَاءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن یا معجزهای ظاهر وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا و نبودند ایشان که ایمان آرندی اگر هلاک نشدندی و زنده ماندندی بجهت فساد استعداد و دریافتن خذلان الهی مر ایشان را كَذَلِكَ همچنین که ایشان را جزا دادیم بهلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ جزا خواهیم داد گروه مشرکان را از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما میکنند

ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ خَلٰٓئِفَ فِى الْاَرْضِ مِنْۢ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴﴾

باز جانشین ساختیم شمارا در زمین پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا بَيِّنٰتٍ ۙ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا ائْتِ بِقُرْاٰنٍ

و چون خوانده شود برایشان آیات ما واضح آمده گویند آنانکه امید ملاقات ما ندارند بیار قرآنی

غَيْرِ هٰذَآ اَوْ بَدِّلْهُ ؕ قُلْ مَا يَكُوْنُ لِىْٓ اَنْ اُبَدِّلَهٗ مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِىْ ۚ

بجز این یا تغییر کن او را یعنی نا موافق معتقدات باطله ایشان باشد بگو روا نبود مرا که تغییر کنمش از جانب خود

اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَىَّ ۚ اِنِّىْٓ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّىْ عَذَابَ يَوْمٍ

پیروی نمیکنم الا آنچه وحی فرستاده شد بسوی من هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز

عَظِيْمٍ ﴿۱۵﴾ قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهٗ عَلَيْكُمْ وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ

بزرگ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا بر شما و خبردار نکردی خدا شمارا بآن هر آئینه مانده ام

فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۶﴾

میان شما عمری پیش از وی آیا در نمی یابید

ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ پس باگردانیدیم شمارا ای گروهی که محمد بشما مبعوث ست خَلٰٓئِفَ فِى الْاَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس از قرونی که هلاک شدند لِنَنْظُرَ تا ببینیم در صورت شهادت بعد از آنکه دانسته ایم در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا با شما بمقتضاء اعمال شما معامله کنیم ان خیراً فخیر وان شراً فشر ؎ قطعه جزا آئینه فعلست گوئی که در وی ۞ بر هرچه کردی ببینا یه ۞ اگر کرده نکوئی نیک بینی ۞ وگر بد کرده بدبخت آید ۞ در خبر است که بعضی از کفار قریش با حضرت رسالت پناه گفتند آیتی بیار که ساوات عرب را از عبادت لات و عزی باز ندارد و ذم بتان در ان نبود حق سبحانه فرمود وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر مشرکان مکه اٰيَاتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنٰتٍ در حالیکه واضح است قَالَ الَّذِيْنَ گویند آنانکه لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا امید ندارند دیدن ما یا نمی ترسند از وعید ما یعنی مشرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر را ائْتِ بِقُرْاٰنٍ بیار قرآنی غَيْرِ هٰذَآ بجز این که بر ما میخوانی یعنی کتابیکه در وی ذکر بعث و حشر و ثواب و عقاب و سب آلهه ما نباشد اَوْ بَدِّلْهُ یا تبدیل ده قرآن را یعنی بجائے آیت عذاب آیت رحمت وضع کن غرض ایشان آن بود که آنحضرت متابعت هوای ایشان کند و ایشان او را الزام کنند حق سبحانه و تعالیٰ فرمود که قُلْ بگو ایشان را مَا يَكُوْنُ لِىْٓ نمی سزد و روا نیست مرا اَنْ اُبَدِّلَهٗ آنکه تبدیل کنم قرآن را مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِىْ از قبل نفس خود یعنی بخود نمیتوانم که قرآن را تغییر کنم بی وحی و در آن بزیادت و کم تصرف نمایم اِنْ اَتَّبِعُ متابعت نمیکنم و از پی نمیروم اِلَّا مَا يُوْحٰٓى مگر آن چیزی را که وحی کرده شود اِلَىَّ بسوی من از حق تعالیٰ بی زیادت و نقصان اِنِّىْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم اِنْ عَصَيْتُ رَبِّىْ اگر عاصی شوم در پروردگار خود بر تبدیل قرآن عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ که قیامت است قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ بگو اگر خواستی خدا مَا تَلَوْتُهٗ نخواندمی آنچه بر من نازل شده است عَلَيْكُمْ بر شما وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ و نه شمارا دانا کردی خدای بقرآن پس اثر فضل و رحمت اوست که مرا امر کرد بخواندن و شمارا دانا ساخت بفهم آن فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستیکه من درنگ کردم فِيْكُمْ در میان شما عُمُرًا عمری دراز که مقدار چهل سال بود مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از نزول قرآن یعنی در آن مدت که مبعوث نبودم نه من قرآن میخواندم و نه شما بدان دانا بودید اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا پس چرا در می یابید و تعقل نمیکنید که کسی که چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی ننموده و با عالمی مصاحبت نفرموده این نوع کلامی بر شما میخواند که فصحای عرب از جمال بلاغت آن حیرانند و بلغا دیوان ادب از کمال فصاحت آن انگشت تحیر در دندان گیرند هر آئینه بتامل درین صورت استدلال میتوان نمود بر آنکه القاء کلامی چنین از مردی چنان

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

پس کیست ستمگارتر از کسیکه بربندد بر خدا دروغ را یا دروغ شمارد آیات ویرا هرآئینه سخن اینست کہ رستگاری شود

الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ

گناهگاران و می پرستند بجز خدا چیزیکه ضرر نکند ایشان را و سود نرساند ایشان را و

يَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي

میگویند ایشان شفاعت کنندگان ما اند نزدیک خدا بگو آیا خبر دار میکنید خدا را بآنچه نمیداند در

السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ

آسمانها و نه در زمین پاکی ویراست و برترست از آنکه شریک مقرر میکنند و نبودند

النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ

مردمان مگر یک امت بر توحید و ملت ابراهیمی پس اختلاف کردند یعنی بسبب عمرو بن لحی و اگر نبودی کلمہ کہ سابق صادر شده است از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

فیصل کرده شدی میان ایشان در آنچه اندران اختلاف دارند

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه افترا کند و بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغے أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند آیتہائے او را و بدان کافر شود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ بدرستیکہ نجات نیابند جرم کاران یعنی کافران وَيَعْبُدُونَ و میپرستند مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدا مَا لَا يَضُرُّهُمْ چیزیرا کہ ضرر نرساند بدیشان اگر ترک عبادت او کنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نرساند بدیشان اگر ہمہ اوقات بر پرستش ایشان صرف نمایند زیرا کہ معبود ایشان جماد است و جماد بر ایصال نفع و ضرر قادر نباشد و حال آنکہ معبود باید کہ قدرت او بایقاع ثواب و عقاب متعلق بود تا بندگان بامید جلب نفع و دفع ضرر او را پرستند وَيَقُولُونَ و میگویند عبدهٔ اصنام هَٰؤُلَاءِ این بتان شُفَعَاؤُنَا شفیعان ما اند عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدائے یعنے در امور دنیا ما را شفاعت میکنند و از خدا تعالے درخواست مینمایند تا مهمات ما کفایت کنند یا اگر فرضاً بعث و حشر باشد چنانچہ معتقد مومنان ست ما را از خدا تعالی درخواست کنند و از عقاب برهانند قُلْ بگو أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید خدای را استفهام توبیخ است بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچیز کہ نمیداند فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نہ در زمین انتفائے علم بجہت انتفای معلوم است یعنے شما میگوئید کہ خدا را شریک هست و اثبات شفاعت بتان میکنید و خداوند کہ عالم است بجمیع معلومات این را نمی داند پس معلوم شد کہ شریک نیست و شفاعت نخواهد بود و گوئید کہ کلمہ بعلم صلہ است معنی آنکہ خبر میکنید خدا را بچیزیکہ در آسمان و زمین نیست یعنی شریک باری سُبْحَانَهُ پاکست خدائے وَتَعَالَىٰ و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچہ ایشان شریک او میدارند وَمَا كَانَ النَّاسُ و نبودند آدمیان إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً مگر امتی یگانہ یعنے متفق بودند بر دین اسلام در زمان آدم یا بعد از واقعہ طوفان کہ بجز نوح و اصحاب سفینہ کسی نبود یا متفق بودند بر کفر در زمان بعثت ابراهیم خلیل اللہ فَاخْتَلَفُوا پس اختلاف کردند بسبب بعثت رسل یعنے بعضے ایمان آوردند و بعضے بر کفر اصرار ورزیدند یا عرب بر دین اسمعیل متحد بودند پس مختلف شدند بسبب عمرو بن لحی کہ احکام جاهلیت اختراع کرد وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نہ کلمہ است سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ کہ پیشی گرفتہ است از آفریدگار تو یعنے حکم ازلی واقع شده بتاخیر عذابیکہ فاصل و فارق باشد میان محقان و مختلفان و اگر نہ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آئینہ حکم کرده شدی میان ایشان فِيمَا فِيهِ در آن چیزیکہ ایشان در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند یعنے عذاب بیامدی و مبطل هلاک شدی و محق بماندی ؛

وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ ۖ فَقُلْ إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ فَٱنتَظِرُوٓا۟

و میگویند چرا فرو فرستاده شده است بر این پیغمبر نشانهٔ از پروردگار وی پس بگو جز این نیست که علم غیب خدای راست پس انتظار بکنید

إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ ﴿۲۰﴾ وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ

هر آئینه من با شما از منتظرانم و چون بچشانیم مردمان را رحمتی پس از سختی

مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُم مَّكْرٌ فِىٓ ءَايَاتِنَا ۚ قُلِ ٱللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا ۚ إِنَّ رُسُلَنَا

که رسیده بود بایشان ناگهان ایشان را بداندیشی باشد در نشانهای ما بگو خدا زودترست در بداندیشی هر آئینه فرستادگان ما

يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ ﴿۲۱﴾ هُوَ ٱلَّذِى يُسَيِّرُكُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ فِى

مینویسند آنچه بداندیشی میکنید اوست آنکه روان میکند شما را در خشکی و در دریا تا وقتیکه باشید در

ٱلْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا۟ بِهَا جَآءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَآءَهُمُ

کشتیها و روان شدند کشتیها با سواران خود بباد خوش و شادمان شدند ایشان بآن باد موافق ناگهان برسد آن کشتیها بادِ تند بیاید بایشان

ٱلْمَوْجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ ۙ دَعَوُا۟ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ

موج از هر جا و بدانند ایشان که از هر جهت گرفتار گشتند دعا کنند بجناب خدا خالص کرده برائے او

ٱلدِّينَ لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿۲۲﴾

عبادت را که اگر خلاص کنی ما را ازین بلا باشیم از شکر کنندگان

وَيَقُولُونَ و میگویند مقترحان آیات یعنی مشرکان مکه لَوْلَآ أُنزِلَ چرا فرو فرستاده نشد عَلَيْهِ بر محمد ءَايَةٌ معجزه مِّن رَّبِّهِۦ از پروردگار او از معجزاتی که ما طلبیم که آن تفجیر انهارست و اسقاط سما و لواتی آیات که در سورهٔ بنی اسرائیل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالیٰ فَقُلْ پس بگو در جواب ایشان که نزول آیتها از عالم غیب ست و بی شبه إِنَّمَا ٱلْغَيْبُ لِلَّهِ جز این نیست که علم غیب مر خدای راست شاید که در ضمن انزال آیات مقترحه شما مفسده باشد که باز دارد آیتها را از نزول فَٱنتَظِرُوٓا۟ پس شما انتظار برید نزول مقترحات را إِنِّى مَعَكُم بدرستیکه من نیز با شما مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ از منتظرانم تا به بینم که عذابی بشما می آید یا آیتهائیکه مطلوب شما یا نست واقع میشود وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ و چون بچشانیم مردمان را یعنی اهل مکه را رَحْمَةً صحتے مِّنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ از پس بیماری مَسَّتْهُمْ که رسیده باشد بدیشان یا فراخی بعد از تنگی و قحط إِذَا لَهُم چون در نگری مر ایشان راست مَّكْرٌ فِىٓ ءَايَاتِنَا مکرے در آیتهائے ما یعنی طعن کنند در آن و در بارهٔ پیغمبر مکید نمایند آورده اند که اهل مکه هفت سال به بلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت ربانی در افت سبحانی از آن بلیه نمود بقدح کلام الٰهی جل و علا و قصد حضرت رسالت پناهی مشغول شده بمکاید و حیل تمسک جستند حق سبحانه فرمود قُلِ ٱللَّهُ بگو ای محمد که خدای أَسْرَعُ مَكْرًا زودترست از شما در رسانیدن جزای مکر شما یعنی پیش از ظهور کید شما بنزول عذاب بر شما امر خواهد کرد إِنَّ رُسُلَنَا بدرستیکه فرستادگان ما یعنی ملائکه حفظه يَكْتُبُونَ مینویسند مَا تَمْكُرُونَ آنچه شما می اندیشید از مکر و بعد از آنکه تدبیر خفی شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ما کی پنهان خواهد بود مضمون این کلام تحقیق انتقام ست هُوَ ٱلَّذِى اوست آنکه يُسَيِّرُكُمْ میراند و قدرت میدهد در قطع مسافت شما را فِى ٱلْبَرِّ در خشکی بمرکب چون اسپ و شتر وَٱلْبَحْرِ و در تری بمرکب خشک چون کشتی و زورق حَتَّىٰٓ إِذَا كُنتُمْ تا چون باشید شما فِى ٱلْفُلْكِ در کشتی وَجَرَيْنَ بِهِم و کشتیها میروند با آنانکه در وی نشسته بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ بباد خوش که نرم می وزد و فائدهٔ عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنی گویا این صورت تذکر است مر غیر مر مخاطبان را نیز تا متعجب شوند از احوال این قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشان را بباد راست که بلند از اصلاح کشتی می وزد و میرود وَفَرِحُوا۟ بِهَا و شادمان شده اند ایشان بآن باد جَآءَتْهَا ناگاه آید بدان کشتی رِيحٌ عَاصِفٌ بادی سخت و ناموافق که در بار الشور آرد وَجَآءَهُمُ ٱلْمَوْجُ و بیاید بایشان موج دریا مِن كُلِّ مَكَانٍ از هر مکانی یعنی از جپ و راست و پیش و پس کشتی موج در آید

فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۗ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ

پس چون خلاص ساخت ایشانرا ناگهان ایشان بیراهی میکنند در زمین بناحق ای مردمان جز این نیست که بیراهی شما

عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم ۖ مَّتَـٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ

(از زیان ست) بر جان شما یا فتید بهره زندگانی دنیا باز بسوی ما رجوع شماست پس خبردار کنیم شما را بآنچه

تَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَـٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ

میکردید جز این نیست که وصف زندگانی دنیا مانند آبی ست که فرود آوردیمش از آسمان پس درهم آمیخت بسبب آن

نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلْأَنْعَـٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ

روئیدگی زمین از آنچه میخورند مردمان و چهارپایان تا وقتیکه دست آورد زمین

زُخْرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَـٰدِرُونَ عَلَيْهَآ أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ

پیرایه خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن زمین که ایشان توانا اند بر انتفاع از آن (ناگهان) بیامد بر زمین فرمان ما در شب یا

نَهَارًا فَجَعَلْنَـٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِٱلْأَمْسِ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَـٰتِ

در روز پس گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده گویا نبود دیروز همچنین بیان میکنیم نشانها را

فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمْ پس چون باز رهانید ایشانرا از آنچه میترسیدند یعنی خدای ایشانرا از زمین ورطه نجات داد از غرق شدن ناگاه دار إِذَا هُمْ چون ببینی ایشانرا يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ ستم می کنند در زمین و می شتابند بهمان کارها که بدان بودند از شرک و فساد بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ تاکیدست یعنی فساد ایشان بغیر حق است هم باعتقاد ایشان چه میدانند که در آن عمل مبطل اند يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ای مردمان إِنَّمَا بَغْيُكُمْ جز این نیست که ستم شما عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم بر نفسهای شماست یعنی وبال آن راجع است بشما مصرع هر که او بد میکند بی شبه با خود میکند و گفته اند بغیکم علی انفسکم مبتداست و خبر او مَّتَـٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا یعنی آنکه ستم و بیدادی شما برخورداری زندگانی دنیاست یعنی دو سه روزه منفعت کنا پایدار است و لذت آن زود بگذرد و عقوبت آن باقی ماند و حفص متاع را بنصب خوانده و مصدر را بفعل محذوف داند یعنی روزی چند برمیخورید برخوردنی از زندگانی دنیا ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی مَرْجِعُكُمْ بازگشت شماست در روز قیامت فَنُنَبِّئُكُم پس خبر کنیم شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن پاداش خواهیم داد إِنَّمَا مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا جز این نیست که مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضا و دوار آن بعد از اقبال كَمَآءٍ مانند آبی ست یعنی باران که مَا أَنزَلْنَـٰهُ فرو فرستیم آنرا مِنَ ٱلسَّمَآءِ از آسمان یا از ابر فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ پس بیامیخت بآن آب نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ گیاه از زمین مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ از آنچه میخورند آدمیان چون حبوب غذائیه و اثمار و بقول وَٱلْأَنْعَـٰمُ و از آنچه میخورند چهارپایان چون گیاه ها از تر و خشک حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ تا وقتیکه فرا گرفت زمین زُخْرُفَهَا پیرایه خود را وَٱزَّيَّنَتْ و آراسته شد بمحصولات گوناگون و ثمرات رنگارنگ وَظَنَّ أَهْلُهَآ و گمان بردند اهل زمین أَنَّهُمْ قَـٰدِرُونَ آنکه ایشان قادراند عَلَيْهَآ بر درودن گیاه و چیدن میوه های آن أَتَىٰهَآ ناگاه آمد بر آن زمین أَمْرُنَا عذاب ما یعنی فرمان ما بجز ابی آن در رسید لَيْلًا در شب أَوْ نَهَارًا یا در روز فَجَعَلْنَـٰهَا پس گردانیدیم آن کشت و زرع را حَصِيدًا شبیه بآنچه درووده باشند یا از اصل برکنده كَأَن لَّمْ تَغْنَ گویا هیچ نبود بِٱلْأَمْسِ دیروز كَذَٰلِكَ همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم نُفَصِّلُ ٱلْـَٔايَـٰتِ جدا میکنیم و روشن میسازیم دلیل قدرت خود را

لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۴﴾ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ ؕ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ اِلٰى

برای گروهی که تأمل می کنند — و خدا میخواند بسوی سرای سلامتی — و دلالت میکند هر کرا خواهد بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۲۵﴾ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الْحُسْنٰى وَزِيَادَةٌ ؕ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوْهَهُمْ

راه راست — آنانرا که نیکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیادتی بر آن — و نپوشد روی ایشانرا

قَتَرٌ وَّلَا ذِلَّةٌ ؕ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۶﴾

هیچ سیاهی و نه هیچ خواری — این جماعه — اهل بهشت اند ایشان — آنجا جاوید باشندگانند

لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ برای قومی که تفکر کنند در ضرب المثل و بدان نفع گیرند این تشبیه مرکب است حال دنیا را در انقراض نعیم و زوال اموال او و ظهور ادبار بعد از وفور اقبال تشبیه میکنند بحال گیاه زمین که بعد از تازگی و طراوت خشک و تیره و بی رونق میشود و چنانچه اول گیاه را صفت صفوت است و آخر را سمت کدورت مبداء دنیا نیز نوازش دولت است و منتهای آن گدازش نکبت و حسرت قطعه بنگر بآنکه روی زمین بفصل نو بهار ✤ مانند نقش خانهٔ مانی مزین است ✤ وقت خزان ببرگ ریاحین چو بنگری ✤ منصف شوی که لائق بر باد دادن است ✤ گفته اند مثل به آب باران است و مثل له مال جهان و در وجه شبه مال دنیا باب باران سخنان گفته اند و در کشف الاسرار آورده که تشبیه اموال دنیا و حظوظ آن بآب باران از آن روی است که باران بحیله و تدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکه بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز بجهد و تلبیس و مکر و تزویر مجتمع نگردد بلکه بحکم ازلی و قسمت لم یزلی بدست آید قطعه رزق مقسوم است و از اول مقرر کرده اند ✤ هیچکس را بیش از آن حاصل نمی گردد بجهد ✤ هر چه می آید ز بیش و کم بدان خورسند باش ✤ کانچه خواهی از آسمان نازل نمیگردد بجهد ✤ دیگر آنکه آب باران مادام که جاری بود بسمت پاکی و پاکیزگی موسوم است اما چون در موضعی مکث نماید مدتی یکجا بماند رنگ و بوی و طعم آن متغیر گشته مواد انتفاع از ان منقطع یا بدل شود مال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان گردد پسندیده و مقبول باشد و چون در مضیق بخل و امساک خسیسان بماند نکوهیده و مذموم بود و در مثنوی فرموده مثنوی مال چون آبست تا باشد روان ✤ فیض ها یابند از ان اهل جهان ✤ چند روزی چون کند یکجا درنگ ✤ گنده و بیحاصلت و تیره رنگ ✤ و در حضرت احمدی فرموده که وجه مماثلت آن است که چون آب باران باندازه آید بقدر حاجت نازل گردد سبب آسایش آدمیان و آرامش عالمیان باشد اما چون از اندازه بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید واسطه خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود مال دنیا نیز بقدر احتیاج بدست آید مقاصد دین و دنیا بنجاح مقرون گردد و فواید آن بدور و نزدیک برسد اما چون روی باز دیاد نهد و خزانه و انبار بسیار شود موجب ارتکاب معاصی و وسیلهٔ تفاخر برادانی و اقاصی شود کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی بیت توانگری گذرت سوی عجب و نخوت و ناز ✤ خوش است فقر که دارد هزار سوز و نیاز ✤ و دیگر آنکه باران چون بنهال گل رسد لطافت و طراوت او بیفزاید و چون بخارین گذرد حدت و شوکت او زیادت کند مال دنیا نیز چون بمصلح رسد صلاح او بیفزاید نعم المال الصالح للرجل الصالح و اگر بدست مفسد افتد مادهٔ فساد و عناد او روی باز دیاد نهد مثنوی زر محک امتحان آمد گران ✤ نقد حال هر کسی گردد عیان ✤ چون کریمی را بدست افتد زری ✤ از زرش آسوده گردد کشوری ✤ عام باشد کار سازیهای او ✤ روح بخشد دلنوازیهای او ✤ سفله گر راه یابد سوی گنج ✤ خلق را از وی نباشد غیر رنج ✤ و گفته اند چون آب باران بر زمین سد قرار نگیرد بلکه باطراف و جوانب روان گردد مال دنیا نیز یکجا قرار ندارد و با یک کس آرام نگیرد بلکه هر روز در دست دیگری باشد و هر شب با یکی عقد مواصلت بندد نه عهد او را وفائی نه وفای او را بقائی مثنوی گنج امان نیست درین خاکدان ✤ مغز وفا نیست درین استخوان ✤ کهنه سرائیست بصد جا گرو ✤ کهنه و ماند گرو نو بنو ✤ و در تیسیر فرموده که حق تعالی بندگان خود را نمیخواند بدنیا که محل آفاتست بلکه بسرای آخرت دعوت میکند که منزل سلامتی از مخافات است چنانچه فرموده وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا و خدای میخواند بندگان خود را اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ بسوی سرای سلامت و آن بهشت است یعنی میخواند بعملی که موجب دخول بهشت بود و بهشت را دار السلام بجهت آن گفته که تحیت ملائکه بر اهل آن یا تحیت بهشتیان بر یکدیگر سلام است یا سلام نام حق سبحانه و تعالی باشد و اضافت بهشت بدان بجهت تعظیم جنان چون اضافت ان طهرا بیتی باشد برای تکریم آن و در فصول آورده که حق سبحانه بنده را میخواند بسرائی که ادلش نگاهست و اوسطش عتاب و آخرش فنا بسرای که بدایتش عطا و میانش رضا و نهایتش لقا است قطعه واللّٰه یدعو آمده آزادی زندانیان ✤ زندانیان غمگین شده گوئی بزندان میکشی ✤ شاهان بفیهما اللّٰه همه در بند زندان میکشند ✤ تو از چه در زندان تن جان سوی گلستان میکشی ✤ همه را به بهشت میخواند وَيَهْدِيْ و راه مینماید مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست که منتهی بدار السلام باشد و آن اسلام است یا طریق سنت سید انام ای عزیز دعوت عام است بدلالت حضرت رسالت پناهی و هدایت خاص است و وابسته بتوفیق الهی شیخ الاسلام قدس سره فرموده که همه را میخواند تا کرا برسد قبول نشاند مصرع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا مر آنکسانرا که نیکوئی کردند یعنی ایمان آوردند اَلْحُسْنٰى مثوبه حسنی و پاداش نیکوست یعنی بهشت وَزِيَادَةٌ و افزونی از پاداش که بطریق تفضل کرامت فرماید گویند حسنی جزای حسنات یکی بده یکی

م و زیاده ... یکی را ده و هر یا بیشتر یا حسنی مغفرت است و زیاده خوشنودی حضرت حق یا حسنات و در مدارک آورده که زیاده محبت است در قلوب عباد یا آنچه در دنیا عطا کنند و در آخرت حساب ننمایند و گفته اند حسنات کرم است که اهل بهشت مرور کنند و هر چه خواهند برایشان ببارد و جمهور محققان برآنند که زیاده لقای حق تعالی است که بمحض کرم بهشتیان را بدان مکرم سازند وَلَا يَرْهَقُ و در نپوشد و نگرانند وُجُوْهَهُمْ رویهای بهشتیان را قَتَرٌ گردی و غباری وَّلَا ذِلَّةٌ و نه خواری و رسوائی یعنی اثر ذلت بر بشرهٔ ایشان نباشد اُولٰٓئِكَ آن گروه محسنان اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ اهل بهشت اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن بهشت خٰلِدُوْنَ جاوید ماندگانند نه نعمت از ایشان زوال یابد و نه دولت الا ایشان انتقال پذیرد بخلاف زخارف دنیا و امتعهٔ غرور او که در صدد فنا و زوال است ✤

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ مَا لَهُمْ مِنَ

وآنانرا که بعمل آوردند کردارهای بد جزائی بدی بمثل آنست و بپوشد ایشان را خواری نباشد ایشان را از

اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۖ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا ۚ

خدا هیچ پناه دهنده گویا پوشانیده شده است روی ایشان را بپارهائی شب تاریک آمده

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ

این جماعت اهل آتش اند ایشان آنجا جاوید باشندگانند و بترسید از روزیکه برانگیزیم ایشانرا همه یکجا باز گوییم

لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ ۖ وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ

مشرکان را بایستید بجائے خود شما و آنانکه شما ایشانرا شریک خدا ساخته اید پس تفرقه اندازیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان

مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ ﴿۲۸﴾ فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ

که شما ما را نمی پرستید پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آئینه ما بودیم از

عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ ﴿۲۹﴾ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ ۚ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ

پرستش شما بے خبر آنجا دریابد هر شخصے آنچه پیش فرستاده بود و رجوع گردانیده شوند بسوی خدا

مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ ۖ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۳۰﴾ ع ۳ النصف ۸

مالک حقیقی ایشان و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند

وَالَّذِينَ و پاداش آنانکه كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ کسب کردند بدیها را چون شرک کفر و نفاق جَزَاءُ سَيِّئَةٍ پاداش بدی است بِمِثْلِهَا بمانند سیئه کرده اند نه زیادت بر آن
وَتَرْهَقُهُمْ و بپوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنے آثار ذلت بر ایشان هویدا گردد مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ
هیچ نگاه دارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ گویا که پوشیده شده است وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِنَ اللَّيْلِ پارهها از شب مُظْلِمًا
در حالیکه تاریک بود یعنے سیاه گردد رویهای ایشان از غم و اندوه چون شب تیره أُولَٰئِكَ آن گروه که کاسب سیئات اند یعنی مشرکان و منافقان أَصْحَابُ النَّارِ
ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آتش خَالِدُونَ جاوید باشندگانند یعنے هرگز رهائی از عذاب ندارند وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ و بترسید از آن روز که حشر کنیم
نیکان و بدان را جَمِيعًا همه ایشانرا ثُمَّ نَقُولُ پس گوئیم لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنانرا که شرک آوردند مَكَانَكُمْ بایستید بر جایهای خود أَنْتُمْ وَشُرَكَاؤُكُمْ شما و شریکان شما
که بدان می پرستیده اید یعنی بتان تا به بینید که با شما چه می کنیم فَزَيَّلْنَا پس جدا کنیم بَيْنَهُمْ میان کفار و معبودان ایشان و بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را
بعبادت خود فرموده اند حق سبحانه بتان را بسخن آرد وَقَالَ شُرَكَاؤُهُمْ و گویند شریکان ایشان یعنے اصنام مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای
خود را پرستش می کردید قرایت من اتخذ الهه هواه و دینا بیع آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین است بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا
پس بسنده است خدای گواه بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما إِنْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغَافِلِينَ هر آئینه بیخبران زیرا که نمی دیدیم و نمی شنیدیم
و عقل و فهم نمی داشتیم هُنَالِكَ در آن مقام تَبْلُو بیازماید یعنی بیابد و بچشد كُلُّ نَفْسٍ هر نفسے مَا أَسْلَفَتْ آنچه از پیش فرستاده است از اعمال یعنے نفع و ضرر آنرا معاینه ببیند
وَرُدُّوا و باز گردانیده شوند همه نفسها إِلَى اللَّهِ بسوی ثواب و عقاب تعالی مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ که خداوند ایشان است در حقیقت یا متولی امور ایشان براستی وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از کافران مَا كَانُوا
يَفْتَرُونَ آنچه هستند که افترا میکنند از شفاعت بتان و سوال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اَمَّنْ يَّمْلِكُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَ

بگو که روزی میدهد شمارا از جانب آسمان و زمین آیا کیست که خداوند باشد گوش را و چشم را و

مَنْ يُّخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُّدَبِّرُ الْاَمْرَ ط

کیست که بیرون آرد زنده را از مرده و بیرون آرد مرده را از زنده وکیست که تدبیر کند کار را

فَسَيَقُوْلُوْنَ اللّٰهُ ج فَقُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۳۱﴾ فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ج فَمَاذَا بَعْدَ

خواهند گفت آن الله است پس بگو آیا حذر نمی کنید پس اینست خدا پروردگار شما بتحقیق پس چیست بعد

الْحَقِّ اِلَّا الضَّلٰلُ ج فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ﴿۳۲﴾ كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى

راستی بجز گمراهی پس کجا برگردانیده میشوید هم چنین ثابت شد قضائے پروردگار تو بر

الَّذِيْنَ فَسَقُوْٓا اَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۳۳﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّبْدَؤُا

این فاسقان که ایشان ایمان نیارند بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه نو کند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ط قُلِ اللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ﴿۳۴﴾

آفرینش را باز دوباره کندش بگو خدا نو میکند آفرینش را باز دوباره کندش پس کجا برگردانیده میشوید

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ بگو کیست که شمارا روزی میدهد مِنَ السَّمَآءِ از آسمان که باران می باراند وَالْاَرْضِ واز زمین که گیاه وحبوب میرویاند اَمَّنْ يَّمْلِكُ السَّمْعَ آیا کیست که خداوندی کند گوشها را وَالْاَبْصَارَ و دیدها را یعنی که تواند که سمع وبصر بیافریند واز آفتها نگاه دارد وَمَنْ يُّخْرِجُ الْحَيَّ وکیست که بیرون آرد زنده را که حیوانست یا نبات مِنَ الْمَيِّتِ از مرده که نطفه ست یا دانه وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون آرد مرده را که نطفه ست یا دانه مِنَ الْحَيِّ از زنده که حیوان است یا نبات وَمَنْ يُّدَبِّرُ الْاَمْرَ وکیست که تدبیر کند کارهاے عالمیان را وآسان کند دشواری های مردمان را تعمیم ست بعد از تخصیص چون این سوالها کنی از کافران انقیاد ووضوح وظهور نتوانند که عناد ومکابره کنند فَسَيَقُوْلُوْنَ اللّٰهُ پس زود باشد که گویند در جواب که این همه که پرسیدی الله است وچون این اقرار بزرگترین حجتی است در بطلان طریق ایشان که اتخاذ اصنام ست فَقُلْ پس بگو اے محمد مر ایشان را که بعد ازین اقرار اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا پس چرا نمی ترسید از عقوبت چنین خداوندی وبتان را شریک او می سازید فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ پس آنکه او را این صفتها باشد الله است رَبُّكُمُ الْحَقُّ پروردگار شما است که ثابت است ربوبیت او بثباتی که شک را در ان مدخل نبود فَمَاذَا پس چه چیز است بَعْدَ الْحَقِّ بعد از راستی بیان حق اِلَّا الضَّلٰلُ بجز گمراهی فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس کجا گردانیده می شوید از حق بباطل واز توحید بشرک كَذٰلِكَ همچنانکه ربوبیت حق را سزاوار است حَقَّتْ سزاوار شد كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو یعنی واجب شد عذاب الهی عَلَى الَّذِيْنَ فَسَقُوْٓا بر آنانکه بیرون رفتند از دائره اصلاح وتمرد ورزیدند در کفر خود اَنَّهُمْ برائے آنکه ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نمی آرند قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا هست ازین شریکان شما یعنی بتانیکه بشرکت خدا می پرستید مَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ کسی که آغاز کند یعنی باغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس اعاده کند یعنی زنده کند او را بعد از موت وچون کفار ابدا مقر واعاده را منکر بودند واز روئے لجاج وعناد بدان اعتراف نمی نمودند حق سبحانه فرمود قُلِ اللّٰهُ بگو اے محمد که خدای يَبْدَؤُا الْخَلْقَ بآغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس زنده سازدش بعد از فنا فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس کجا گردانیده مے شوید از راه راست

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ ؕ قُلِ اللّٰهُ يَهْدِيْ لِلْحَقِّ ؕ

بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوئے دین حق بگو الله همون راه مینماید بسوی دین حق

اَفَمَنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُّتَّبَعَ اَمَّنْ لَّا يَهِدِّيْٓ اِلَّآ اَنْ يُّهْدٰى ۚ

پس کسیکه راه نماید بسوئے حق لائق تر ست باآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آن وقت که راه نموده شود ویرا

فَمَا لَكُمْ ۟ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝۳۵ وَمَا يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ اِلَّا ظَنًّا ؕ اِنَّ الظَّنَّ لَا

پس چیست شمارا چگونه حکم می کنید و پیروی نمیکنند بیشتر از ایشان مگر وهم را هر آئینه وهم

يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ شَيْـًٔا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝۳۶ وَمَا كَانَ هٰذَا

کفایت نمی کند از معرفت حق چیزے را هر آئینه خدا داناست بآنچه میکنند و نیست این

الْقُرْاٰنُ اَنْ يُّفْتَرٰى مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ

قرآن افترا بغیر حکم خدا ولیکن هست باور دارنده آنچه پیش از وی است

وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۟ ۝۳۷

و بیان شریعتی است کر نوشته شد بر مردمان هیچ شبه نیست دران از پروردگار عالمهاست

قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا هست از بتان شما که شریک نام نهاده اید مَّنْ يَّهْدِيْ کسیکه راه نماید بارسال رسل و انزال کتب و توفیق نظر در دلائل قدرت یعنے نصب حجج و براهین کند تا راه یابند اِلَى الْحَقِّ بسوئے حق که دین اسلام است قُلِ اللّٰهُ بگو که خدای يَهْدِيْ لِلْحَقِّ راه نماید خلق را بجانب حق اَفَمَنْ يَّهْدِيْٓ آیا هر که راه نماید اِلَى الْحَقِّ بسوی حق اَحَقُّ اَنْ يُّتَّبَعَ سزاوارتر است که متابعت او کرده شود اَمَّنْ لَّا يَهِدِّيْٓ یا آنکس که راه نیابد بخود اِلَّآ اَنْ يُّهْدٰى مگر آنکه راه نمایند او را و تفسیر زاهدی آورده است که بت پرستان بتان را بر چهار پایان می بستند و از جائے بجائے نقل می کردند پس حق سبحانه فرمود که برابر بود آنکه ترا راه نماید با کسی که تو او را راه نمائی فَمَا لَكُمْ پس چیست و چه بوده است شمارا كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ چگونه حکم می کنید که برابری اید میدهید کسے را که شما بوی محتاجید با کسیکه او بشما محتاج ست و یکسان می شمارید عاجز و قادر را حکیم فرموده نظم عجز و قدرت که هر دو و هدان تند چ عقل کی گوید که یکسانند ؛؛ عجز بر خلق میدار ند پرست ؛؛ قادر بر کمال حضرت اوست وَمَا يَتَّبِعُ و پیروی نمیکنند اَكْثَرُهُمْ بیشترے از کفار یعنے روسای ایشان در معتقدات خود اِلَّا ظَنًّا مگر گمانے را که مستند ست بخیالات واهیه و قیاسات فاسده چون قیاس غائب بر شاهد و خالق بر مخلوق اِنَّ الظَّنَّ بدرستیکه گمان لَا يُغْنِيْ بے نیاز نگرداند کسی را مِنَ الْحَقِّ از علم و اعتقاد درست یعنی ظن و تخمین بجائے حق و یقین نتواند بود و گفته اند ظن کفار آن بود که بتان ایشان از شفاعت خواهند کرد و حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند و باز ندارد از عذاب حق شَيْـًٔا چیزی اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بدرستیکه خدائے تعالےٰ داناست بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه ایشان میکنند از متابعت بتان بگمان واعراض از حجت و برهان وَمَا كَانَ و نیست و نشاید هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن باوجود دلائل اعجاز اَنْ يُّفْتَرٰى آنکه بربافته شود و کسی نتواند گفت مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای یعنے سزا نیست که این سخن مفترا بشر بود وَلٰكِنْ فرستاده خدائے تعالےٰ اوراست تَصْدِيْقَ الَّذِيْ برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وے از کتب متقدمه یعنے باوجود اعجاز گواه کتب منزله نیز هست وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ و برای بیان آنچه بر شما نوشته شده از اوامر و نواهی لَا رَيْبَ فِيْهِ نیست شکے در وے و نشاید که باشد چه آن منزل است مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان اگر کفار باین نمیگروند ؛

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن

آیا میگویند بربسته است آنرا بگو پس بیارید سورتے مانند آن و بخوانید ہر کرا توانید

دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ

بجز خدا اگر ہستید راست گویان بلکہ دروغ شمردہ اند چیزے را کہ فرا نرسیدہ اند بدانش وے

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ

و ہنوز نیامدہ است بایشان مصداق او ہمچنین دروغ داشتند آنانکہ پیش از ایشان بودند پس بنگر چگونہ شد

عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ ۚ وَ

عاقبت ستمگاران و از ایشان کسے ہست کہ ایمان آرد بوے و از ایشان کسے ہست کہ ایمان نیارد بوے و

ع ٤ / ١٠ / ٩ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۖ

پروردگار تو داناتر ست بہ مفسدان و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس بگو مراست عمل من و شمارا ہست عمل شما

أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

شما بے تعلق اید از آنچہ من می کنم و من بے تعلقم از آنچہ شما میکنید

أَمْ يَقُولُونَ بلکہ میگویند افْتَرَاهُ بربافتہ است این کلام را محمد از خود قُلْ بگو اگر این سخن را از خود بر می توان بافت فَأْتُوا پس بیارید شما و بربافید بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ سورہ مانند او در بلاغت و فصاحت چہ شما در نظم بلیغ و نثر فصیح مشہور زمان و سرآمد دورانید و اگر بخود شما معارضہ نمی توانید کرد استعانت نمائید وَادْعُوا و بخوانید برای معاونت خود بتان را در آوردن سورہ مثل قرآن مَنِ اسْتَطَعْتُم ہر کرا توانید کہ از وی یاری خواہید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تا شمارا مددگاری کنند و بسازید مانند قرآن إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر ہستید راست گویان کہ محمد از خود می سازد کافران یک سورہ نیاوردند بَلْ كَذَّبُوا بلکہ تکذیب کردند و نگرویدند بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بآن چیزیکہ فرا نرسیدہ اند بِعِلْمِهِ بدانش آن یعنی مسارعت نمودند در تکذیب آنچہ در نیافتند آنرا مراد آنست کہ بعد از استماع قرآن و قبل از تدبر در آیات آن بتکذیب انکار مشغول شدند وَلَمَّا يَأْتِهِمْ و ہنوز نیامد بدیشان یعنی منکشف نگشت برایشان تَأْوِيلُهُ معنی و حقیقت قرآن و ذہن ایشان باسرار و دقایق آن نرسید یا تکذیب کردند بآنچہ ندانستند در قرآن از ذکر بعث و جزا و وعید و عقوبت و نیامد بدیشان انجاز عذاب وعدہ کردہ بودند و ہر آئینہ خواہد آمد و بعد از وقوع آن جز ندامت حاصل نخواہند داشت و آن ندامت نفع نخواہد کرد و فرد پس از دیدن پشیمان گردی اما پشیمانی ترا سودے ندارد كَذَٰلِكَ ہمچنین تکذیبی کہ کفار زمان تو وارند كَذَّبَ الَّذِينَ تکذیب کردند انبیائے خود را آنانکہ بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش ازینہا فَانظُرْ پس در نگر و ببین كَيْفَ كَانَ چگونہ بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ انتہای کار ستمگاران و مکذبان و اینہا نیز مثل آنہا معذب خواہند شد درین آیت تسلیہ حضرت رسالت پناہ و تہدید اہل کفر و ضلالت مندرج است وَمِنْهُم و از ایشان کہ تکذیب میکنند مَّن يُؤْمِنُ بِهِ کسی باشد کہ میگرود بقرآن و تصدیق میکند در نفس خود و میداند کہ حق ست ولیکن از روی عناد اظہار نمی کند وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ و از ایشان کسے بود کہ نگرود بآن از فرط جہل و غایت نادانی وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و پروردگار تو داناتر است بِالْمُفْسِدِينَ بہ تباہ کاران یعنی معاندان کہ مصر اند بر تکذیب و گفتہ اند معنے آیت این است کہ بعضے از قوم تو ایمان آرند بقرآن و از کفر توبہ کنند و برخی آن باشند کہ ازین سعادت محروم ماندہ بر شقاوت کفر بمیرند وَإِن كَذَّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا یعنی بر آن اصرار نمایند و تو از اجابت ایشان نا امید شوی فَقُل پس بگو لِّي عَمَلِي مراست جزای کردار من وَلَكُمْ و مر شما راست عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما أَنتُم بَرِيئُونَ شما بیزارید یعنی ذمہ شما بری است مِمَّا أَعْمَلُ از آنچہ من می کنم شمارا بعمل من مواخذہ نخواہد کرد وَأَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم

مِّمَّا تَعْمَلُونَ از آنچہ شما می کنید یعنی ما خود بعمل شما نخواہم شد نزد بعضے از علما این آیت بآیت السیف منسوخ است ۞

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ ؕ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿٤٢﴾

و از ایشان کسے هست که گوش می نهند بسوئے تو آیا پس تو می شنوانی کران را و اگرچه در نمی یابند

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ ؕ اَفَاَنْتَ تَهْدِی الْعُمْیَ وَلَوْ كَانُوْا لَا يُبْصِرُوْنَ ﴿٤٣﴾

و از ایشان کسی هست که می نگرد بسوئے تو آیا پس تو راه نمائی کوران را اگرچه نمی بینند یعنی ایشان مانند کران و کوران اند

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿٤٤﴾ وَيَوْمَ

هر آئینه خدا ستم نمیکند بر مردمان بهیچ ولیکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند و روزیکه

يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ ؕ قَدْ

برانگیزد خدا ایشان را گویا که درنگ کرده نبودند الا ساعتے از روز شناسا باشند بایکدیگر

خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ﴿٤٥﴾

زیانکار شدند آنانکه دروغ داشتند ملاقات خدا را و نبودند راه یافتگان

وَمِنْهُمْ و از ایشان یعنی از کفار قریش و در زاد المسیر گوید از یهود مَنْ يَسْتَمِعُونَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند اِلَيْكَ بسوی تو وقتیکه قرآن میخوانی و امت را احکام شرع می آموزانی تا استهزا کنند بآن اَفَاَنْتَ آیا تو تُسْمِعُ الصُّمَّ می شنوانی کران را استفهام بمعنی نفی است یعنی بر اسماع ایشان قادر نیستی وَلَوْ كَانُوا و اگرچه هستند کر با وجود کری لَا يَعْقِلُونَ در نمی یابند یعنی با صمم ایشان عدم تعقل انضمام یافته مراد آنست که اصم عاقل بطریقه تفرس از طنین صوتے که بصماخ او رسد استدلال بر چیزی می تواند کرد وچون سمع و عقل هر دو مفقود باشد پیداست که حال بر چه منوال بود وَمِنْهُمْ و از ایشان مَنْ يَنْظُرُ کسی باشد که نظر کند اِلَيْكَ بسوی تو و دلائل نبوت و نشانهای صدق ترا مشاهده نماید و از غایت عناد چنان فرا نماید که هیچ چیز از آیات ندیده اَفَاَنْتَ پس آیا تو تَهْدِی الْعُمْیَ راه مینمائی کوران را یعنی قادر نیستی بر هدایت ایشان وَلَوْ كَانُوا و اگرچه هستند که با وجود عدم بصر لَا يُبْصِرُوْنَ نمی بینند بدیده بصیرت یعنی مقصود از دیدن بچشم سر مشاهده دلائل و اعتبار است و چشم سر ایشان از آن محروم اند ملخص سخن آنست که می بینند و نمی بینند چه عمی و جهالت در ایشان جمع شده و ممکن نیست که اعمی صاحب بصیرت دریابد چیزی را که اعمی احمق از ادراک آن محروم بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ظلم نکند بر مردمان بهیچ چیز یعنی سلب نکند حواس و عقول ایشان را وَلٰكِنَّ النَّاسَ ولیکن مردمان اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ستم کنند بر نفسهای خود حس و عقل که آله ادراک آیات قدرت است در راهی استعمال نمایند و منافع و فوائد آن مدرکات از ایشان فائت گردد نظم چشم از برای دیدن آیات قدرت است + گوش از پی شنیدن اخبار حکمت است + هر گه که حق نه بیند و حق نشنود کسے + کور و کر است بلکه از آن هم بتر بسے + وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که جمع کنیم و بعض بغیبت میخوانند یعنی خدای جمع می کند کافران را از هول آن روز مدت بودن در دنیا و در قبر بر ایشان کوتاه نماید كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا گویا درنگ نکرده اند اِلَّا سَاعَةً مگر زمانے اندک مِّنَ النَّهَارِ از روز در تفسیر امام زاهدی آورده که معتزله در نفی عذاب قبر بدین آیت استدلال نموده گویند که اگر کفار در قبر معذب بودندے مدتے بدین درازی ایشان را ساعتے ننمودے و جواب میگویند این صورت بسبب صعوبت اهوال و شدت احوال قیامت است که مدت عذاب قبر در جنب آن یک ساعت نماید چون از قبر برانگیخته شوند يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ آشنائی دهند میان یکدیگر یعنی همدیگر را بشناسند گویا که زمان مفارقت اندک بوده و این در اول بعث باشد پس از آن بسبب زاترا اهوال قیامت آن آشنائی و تعارف انقطاع یابد و از یکدیگر فراموش کنند قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ بتحقیق زیان کردند در حظوظ خیرات آنانکه كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ تکذیب کردند مر لقای خدای را یعنی بعث و جزا را منکر شدند وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ و نبودند راه یافتگان.

وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ الَّذِىۡ نَعِدُهُمۡ اَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيۡنَا مَرۡجِعُهُمۡ ثُمَّ

واگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم ایشان را یا بمیرانیم ترا بهر حال بسوئے ما رجوع ایشانست باز

اللّٰهُ شَهِيۡدٌ عَلٰى مَا يَفۡعَلُوۡنَ ۝۴۶ وَلِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوۡلٌ ۚ فَاِذَا جَآءَ رَسُوۡلُهُمۡ

خدا مطلع است بر آنچه میکنند و هر امتی را پیغامبرے هست پس چون آمد پیغامبر ایشان

قُضِىَ بَيۡنَهُمۡ بِالۡقِسۡطِ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُوۡنَ ۝۴۷ وَيَقُوۡلُوۡنَ مَتٰى هٰذَا الۡوَعۡدُ

فیصل کرده شود میان ایشان بانصاف و بر ایشان ستم کرده نشود و میگویند کے باشد این وعده

اِنۡ كُنۡتُمۡ صٰدِقِيۡنَ ۝۴۸ قُلۡ لَّاۤ اَمۡلِكُ لِنَفۡسِىۡ ضَرًّا وَّلَا نَفۡعًا اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ

اگر هستید راست گویان بگو نمی توانم برائے خود زیانی و نه سودے مگر آنچه خواسته است خدا

لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ ؕ اِذَا جَآءَ اَجَلُهُمۡ فَلَا يَسۡتَاۡخِرُوۡنَ سَاعَةً وَّلَا يَسۡتَقۡدِمُوۡنَ ۝۴۹

هر گروهی را میعادی هست چون می آید میعاد ایشان پس توقف نکنند ساعتے و نه سبقت کنند

قُلۡ اَرَءَيۡتُمۡ اِنۡ اَتٰٮكُمۡ عَذَابُهٗ بَيَاتًا اَوۡ نَهَارًا مَّاذَا يَسۡتَعۡجِلُ مِنۡهُ

بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا بروز بهر حال چه چیز را شتاب میطلبند ازان عذاب

الۡمُجۡرِمُوۡنَ ۝۵۰

این گناهگاران

وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ واگر بنمائیم ترا بَعۡضَ الَّذِىۡ بعضے ازانچه نَعِدُهُمۡ وعده دادیم کفار را از عذاب آن هلاکت جمعی از ایشان بود در روز بدر اَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا متوفی سازیم ترا قبل از ارادت آن تو بدان که آن حق است واقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم از ایشان در دنیا و تو نه بینی فَاِلَيۡنَا پس بسوئے ماست مَرۡجِعُهُمۡ بازگشت ایشان و ترا در آخرت بنمایم عذاب ایشان ثُمَّ اللّٰهُ پس خدای بعد از ارادت آن یا پس از تو فی تو شَهِيۡدٌ گواه است عَلٰى مَا يَفۡعَلُوۡنَ بر آنچه ایشان میکنند فرا خور عمل خود جزا خواهند یافت وَلِكُلِّ اُمَّةٍ و مر هر گروهی را از امم ماضیه رَّسُوۡلٌ فرستاده بود که ایشان را بحق دعوت می فرمود فَاِذَا جَآءَ پس چون آمد بدیشان رَسُوۡلُهُمۡ رسولی که مبعوث بود بدیشان و تکذیب او کردند قُضِىَ بَيۡنَهُمۡ حکم کرده شد میان رسول و مکذبان او بِالۡقِسۡطِ براستی یعنی رسول نجات یافت و اهل تکذیب هلاک شدند وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُوۡنَ و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستم دیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نه کنند و در عذاب مکذبان بزیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول آیت وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ الآیه کفار مکه استعجال عذاب موعود نمودند این آیت آمد که وَيَقُوۡلُوۡنَ و میگویند کفار از روے استبعاد و استهزاء مَتٰى هٰذَا الۡوَعۡدُ کی باشد این موعود بچرا بما فرود نمی آید اِنۡ كُنۡتُمۡ صٰدِقِيۡنَ اگر هستید شما راست گویان در وعید یخاطب حضرت پیغمبر و مومنان اند که اهل شرک را تخویف میکردند قُلۡ لَّاۤ اَمۡلِكُ بگو مالک نمی شوم لِنَفۡسِىۡ برای نفس خود ضَرًّا زیانی را وَّلَا نَفۡعًا و نه سودی را یعنی قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعے برائے خود اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنم در طلب ضررے برائے شما در نزول عذاب و عقوبت بر شما لِكُلِّ اُمَّةٍ مر هر گروهی اَجَلٌ وقتی است برای هلاک ایشان اِذَا جَآءَ چون بیاید اَجَلُهُمۡ وقت عذاب ایشان فَلَا يَسۡتَاۡخِرُوۡنَ پس واپس نیایند از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَّلَا يَسۡتَقۡدِمُوۡنَ و پیشی نگیرند بدان تهدید مشرکان است بآنکه ساعت بساعت عذاب الٰهی بر شما فرود آید و شامت تکذیب در روزگار شما رسد و بعد از حلول عقوبت از اهمال

جز حسرت و ندامت سود ندارد فرد تدبیر خود امروز کن ای خواجه که فردا هر چند که فریاد کنی سود ندارد قُلۡ بگوای محمد اَرَءَيۡتُمۡ آیا دیدید و دانستید شما یعنی خبر دهید مرا اِنۡ اَتٰٮكُمۡ اگر بیاید بشما عَذَابُهٗ عذاب خدای که نزول آن تعجیل می کنید بَيَاتًا بوقت مشغولی شما بخواب یعنی بشب اَوۡ نَهَارًا یا در روز که زمان اشتغال شما بطلب معیشت است هر آینه پشیمان شوید از استعجال

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ ۚ آلْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ قِيلَ

باز وقتیکه متحقق شود آیا ایمان آرید بآن (آنگاه گفته شود) آیا اکنون ایمان آوردید و بیش ازین بشتاب میطلبیدید آنرا باز گفته شود

لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٥٢﴾

ستمگاران را بچشید عذاب جاوید جزاداده نمی شوید الا بآنچه میکردید

وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ ۖ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ ۖ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٥٣﴾ ع

و می پرسند ترا آیا درست است این وعده بگو آری قسم بپروردگار من هرآئینه وی درست است و شما عاجز کننده نیستید

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۗ وَأَسَرُّوا

و اگر باشد هر نفس ستم کننده را آنچه در زمین است البته فدیه خود دهد آنرا و در ضمیر خود دارند

النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ۖ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٥٤﴾

پشیمانی چون بینند عذاب را و فیصل کرده شود میان ایشان بعدل و برایشان ستم کرده نشود

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ

آگاه باش هرآئینه خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش هرآئینه وعدهٔ خدا راست است و لیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾

بیشتر ایشان نمیدانند

اَثُمَّ آیا بعد از استعجال اِذَا مَا وَقَعَ چون واقع شود عذاب و معاینه ببینید اٰمَنْتُمْ بِهٖ ایمان آرید بوی؟ پس بگوی بایشان آٰلْـٰٔنَ آیا اکنون ایمان می آورید و قَدْ كُنْتُمْ و بدرستیکه بودید شما از روی استهزاء و تکذیب بِهٖ بعذاب یعنی بنزول آن تَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب مینمودید ثُمَّ قِیْلَ پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِیْنَ ظَلَمُوْا آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که ایمان یاس مقبول نیست ذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاودانی را که الم آن بردوام بود هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نمیدهند شما را اِلَّا بِمَا كُنْتُمْ مگر بآنچه بودید که همه عمر تَكْسِبُوْنَ کسب میکردید از کفر و عصیان آورده اند که حیی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آنحضرت بتجارت بمکه رفته بود چون بحرم رسید و طنطنهٔ دعوت حضرت رسالت پناه شنید بمجلس شریف ایشان آمد و لیلهٔ استماع قرآن پرسید که ای محمد ما جاودانست ام نازل این دعوت که میکنی بخداست یا بهزل و این کلام که میخوانی براستی است یا ببازی حق سبحانه آیت فرستاد وَیَسْتَنْبِئُوْنَكَ و خبر می پرسند از تو در باب قرآن و ادعاء نبوت اَحَقٌّ هُوَ آیا حق و راست ست این؟ و گفته اند ستهزیان از وعید یا البعث یا قرآن می پرسیدند که حق ست یا نی جواب آمد قُلْ اِیْ وَ رَبِّیْ بگوی ای محمد آری بحق پروردگار من اِنَّهٗ لَحَقٌّ بدرستیکه دعوی من یا قرآن یا بعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست وَمَا اَنْتُمْ و نیستید شما بِمُعْجِزِیْنَ عاجز کنندگان خدای را از عذاب کردن یعنی بعجز بقدرت او راه نیابد و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت وَلَوْ اَنَّ و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مر هر نفسی را که ستم کرده است بر خود بکفر یعنی اگر کافر را باشد مَا فِی الْاَرْضِ آنچه در زمین ست از مال و متاع لَافْتَدَتْ بِهٖ هرآئینه فدا دهد بآنچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ و پوشند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که مبادا از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند و در تاج الدفاتر آورده که دریابند الم حسرت و ندامت را در درونهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار است و این از لغات متضاده باشند مضمون

مرآنکه مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را وَقُضِیَ بَیْنَهُمْ و حکم کرده شود میان ایشان کافران با رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بِالْقِسْطِ بداد و راستی وَهُمْ لَا یُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب اَلَاۤ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید آنکه براستی که خدای راست مَا فِی السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین ست پس

هُوَ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿٥٦﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُمْ مَّوْعِظَةٌ

او زنده میکند و می میراند و بسوی وی گردانیده شوید ای مردمان آمده است بشما پندے

مِّنْ رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُوْرِ ۙ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٥٧﴾ قُلْ

از پروردگار شما وشفا آن علت که در سینهاست و راه نمودنی و بخشایشے مسلمانان را بگو

بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهٖ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا ؕ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿٥٨﴾

بفضل خدا و برحمت او پس باین چیزها باید که شادمان شوند آن بهتر است از آنچه جمع میکنند

قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا وَّحَلٰلًا ؕ

بگو آیا دیدید چیزی را که فرود آورده است خدا برائے شما از جنس روزی پس ساختید بعض آن را حرام وبعض آنرا حلال

قُلْ آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ﴿٥٩﴾

بگو آیا خدا اذن داده است شما را یا بر خدا دروغ بندید

هُوَ يُحْيٖ اوست که زنده گرداند وَيُمِيْتُ و بمیراند وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد بمرگ یا بعث يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان ندا عام است
قَدْ جَآءَتْكُمْ بدرستیکه آمد بشما مَّوْعِظَةٌ پندی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَشِفَآءٌ وشفائی ودوائی لِّمَا فِی الصُّدُوْرِ مر آن چیزے را که در دلهاست از امراض
جهالت وغوایت وَهُدًى وراه نمونی بسوی حق وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ومهربانی مر گرویدگان را یعنی قرآن که نازل شده برائے مردمان کتابیست جامع چه مواعظ او که بمحاسن
اعمال ترغیب میکند واز مقابح افعال تنفیر مینماید مشتمل است بر حکمت عملی ومعانی او که از امراض شکوک وشبهات وانتقام عقاید فاسده باز میراند منطوی است بر حکمت نظری و هر آئینه
چنین کلامی عین هدایت ومحض رحمت خواهد بود رباعی زهی کلام تو محض هدایت وحکمت + زهی پیام تو عین عنایت و رحمت + کشد کند کلام تو اهل عرفان را + زشور نار
شقاوت بگلشن بهشت وگفته اند قرآن مواعظ نفوس ست وشفای صدور وهدای ارواح ورحمت اسرار یا مواعظ است مر عوام را وشفا است مر خواص را وهدی ست مر اخص خواص را ورحمت است
از برای همه که بدان رحمت هر یک بمرتبه خود رسیده اند قُلْ بگو ای محمد شادی کنید بِفَضْلِ اللّٰهِ بفضل خدای که قرآن است وَبِرَحْمَتِهٖ و برحمت او که دین اسلام ست وگفته اند
فضل قرآن است ورحمت آنکه ما را از اهل آن گردانید یا رحمت رسالت پناه است یا فضل توفیق ست و رحمت عصمت و در حقایق سلمی قدس سره آمده که فضل معرفت ست و
رحمت توفیق دریافت آن و در عین المعانی آورده که فضل نعم ظاهره است و رحمت نعم باطنه یا فضل دخول جنان ست و رحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطاست و رحمت شهود لقا
صاحب کشف الاسرار فرموده که از روی اشارت میگوید که ای بنده مومن بر فضل و رحمت من اعتماد کن نه بر طاعت و خدمت خود که اعتماد نیست جز بر فضل من و آسایش نیست جز بر رحمت
من هر کسی را سرمایه هست و سرمایه مومنان فضل من و هر کسی را خزانه ایست و خزانه مومنان رحمت من بیت گر شاه را خزانه نهادن بود هوس + درویش را خزانه همین
لطف دوست بس + وبعضے بر آنند که معنی آیت این است که بفضل و رحمت من فرود آمده مواعظ وشفا فَبِذٰلِكَ پس بدین که فرود آمد فَلْيَفْرَحُوْا باید که شاد شوند مومنان
برای آنکه هُوَ خَيْرٌ او بهتر است مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ از آنچه جمع می کنند کافران از حطام دنیا که در معرض زوال و فنا ست قُلْ بگو مشرکان عرب را اَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا
مَّاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچه فرستاد خدای لَكُمْ برای شما مِّنْ رِّزْقٍ از روزی یعنے چهارپایانے که خوردن آن حلال ست فَجَعَلْتُمْ پس شما ساختید و نام نهادید مِّنْهُ از آن
روزی حَرَامًا وَّحَلٰلًا حرامی و حلالی یعنے بعضے را از آن گفتید که حلال ست وبعضی را حکم کردید که حرام ست چون بحیره وسائبه و مانند آن وبعضے را گفتید که بر جمیع حلال و بر جمعے
حرام چه گفتید ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذكورنا ومحرم على ازواجنا قُلْ بگو آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ آیا خدا دستوری داد مر شما را در تحریم و تحلیل اَمْ عَلَى اللّٰهِ یا بر خدا
تَفْتَرُوْنَ افترا میکنید ❊

وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَذُوْ

وچیست گمان آنانکہ افترا میکنند بر خدا دروغ را بروز قیامت یعنی خدا با ایشان چہ خواہد کرد روز قیامت ہر آئینہ خداوند

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ۝٦٠ وَمَا تَكُوْنُ فِيْ شَاْنٍ وَّمَا

فضل است بر مردان و لیکن بیشترے از ایشان سپاسداری نمیکنند و نمیباشی در ہیچ شغلے و

تَتْلُوْا مِنْهُ مِنْ قُرْاٰنٍ وَّلَا تَعْمَلُوْنَ مِنْ عَمَلٍ اِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُوْدًا اِذْ

نمیخوانی ہیچ آیتے را از طرف خدا آمدہ و نمیکنید ہیچ کارے مگر ہستیم بر شما مطلع چون

تُفِيْضُوْنَ فِيْهِ ۭ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَّبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْاَرْضِ

در می آیید دراں کار و پوشیدہ نمی شود از پروردگار تو ہمسنگ ذرہ در زمین

وَلَا فِي السَّمَاۗءِ وَلَآ اَصْغَرَ مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْبَرَ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝٦١ اَلَآ

و نہ در آسمان و نیست خورد تر ازاں و نہ بزرگ تر الا نوشتہ شدہ است در کتاب روشن آگاہ باش

ع ٧ / ١١

اِنَّ اَوْلِيَاۗءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝٦٢ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا

ہر آئینہ دوستان خدا ہیچ ترس نیست بر ایشان و نہ ایشان اندوہگین شوند آنانکہ ایمان آوردند و

يَتَّقُوْنَ ۝٦٣

تقوی میکردند

وَمَا ظَنُّ الَّذِيْنَ وچیست گمان آنہا کہ يَفْتَرُوْنَ بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را در تحلیل حرام و تحریم حلال یعنے چہ گمان دارند کہ خدای با ایشان چہ کند يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز کہ روز مکافات است درین ابہام تہدیدی بزرگست و تنبیہی عظیم است اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای لَذُوْ فَضْلٍ ہر آئینہ خداوند رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان بانزال کتب بر ایشان و ارسال رسل بدیشان وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان لَا يَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند این نعمت را وَمَا تَكُوْنُ و نباشی تو اے محمد فِيْ شَاْنٍ در ہیچ کاری از کارہای خود وَمَا تَتْلُوْا مِنْهُ و نخوانی ہیچ آیتی و سورتی از آنچہ فرستادہ خدای مِنْ قُرْاٰنٍ از قرآن وَّلَا تَعْمَلُوْنَ و نکنید شما ای آدمیان مِنْ عَمَلٍ ہیچ کاری از کارہا اِلَّا مگر آنکہ كُنَّا ہستیم عَلَيْكُمْ بر شما شُهُوْدًا آگاہ یا نگاہبان اِذْ تُفِيْضُوْنَ آن وقت کہ خوض می کنید و در می آیید فِيْهِ در آن کار وَمَا يَعْزُبُ و پوشیدہ نمی شود عَنْ رَّبِّكَ از علم پروردگار تو مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ ہم سنگ مورچہ خورد یا مقدار ہبا فِي الْاَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَاۗءِ و نہ در آسمان وَلَآ اَصْغَرَ و نہ خورد تر مِنْ ذٰلِكَ ازان وَلَآ اَكْبَرَ و نہ بزرگ تر ازان اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ مگر آنکہ مکتوب است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ ملخص آیت آنست کہ ہیچ فعلے و قولی بر حق سبحانہ پوشیدہ نیست و بمکافات اقوال و افعال مناسب آن حکم خواہد فرمود پس در ضمن این کلام وعدہ باشد مومنان را بکمال مثوبت و وعید بود مشرکان را بغایت عقوبت پس از مجازات باہل ایمان خبر میدہد و میفرماید اَلَآ اِنَّ بدانید بدرستیکہ اَوْلِيَاۗءَ اللّٰهِ دوستان خدا لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ہیچ ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکاوہ و شدائد وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان کہ اندوہناک باشند از فوت مطالب و مقاصد و در عین المعانی آوردہ کہ اولیا جماعتے اند کہ لقای ایشان موجب یاد کردن خدا باشد و در بحر الحقائق آوردہ کہ مراد از اولیاء اللہ آنانند کہ اعداے نفوس خود باشند و در کشف الاسرار صفت اولیا برین وجہ میکند کہ عنوان شریعت اند و برہان حقیقت ظاہر ایشان با حکام شرع آراستہ است و باطن ایشان باز

م فقر پیراستہ مثنوی رخش نسیدان ازل تاختہ + گوی بچوگان ابد باختہ + معتکفان حرم کبریا + شستہ دل از صورت کبر و ریا + راہ نوردان شکستہ قدم + راز کشایان فروبستہ دم + گفتہ اند اولیاء اللہ جماعتی باشند کہ با یکدیگر دوستی از برای خدا کنند و مؤید این قول ہمین کلام بس کہ و جبت محبتی للمتحابین فی و این قوم را خوف نیست در موقف عظام و اہمہ غمگین نشوند از اہوال یوم القیام نزد بعضے اولیا

لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۭ لَا تَبْدِيْلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ۭ

ایشانراست بشارت در زندگانی دنیا و (بشارت) در آخرت نیست هیچ تبدیل مر سخنان خدا را

ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿۶۴﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ۘ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ۭ

این بشارت همونست فیروزی بزرگ و غمگین مکند ترا سخن ایشان هر آئینه غلبه خدا راست همه یکجا

وقف النبی

هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۶۵﴾ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ ۭ وَمَا

اوست شنوا دانا آگاه باشش هر آئینه خدا راست هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است و

يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَاۗءَ ۭ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ

پیروی نمی کنند آنانکه پرستش میکنند بجز خدا شریکان را بحقیقت پیروی میکنند مگر وهم را و نیستند

هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿۶۶﴾ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ

مگر دروغ گو اوست آنکه ساخت برائے شما شب را تا آرام گیرید در آن و ساخت روز را

مُبْصِرًا ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ﴿۶۷﴾

روشن هر آئینه درین نشانهاست گروهے را که می شنوند

لَهُمُ الْبُشْرٰى مر ایشانراست مژدگانی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی بشارتے که از زبان پیغمبر در باب ایشان گذشته و بقول جمعی مراد رویای صالحه است که مومن بیند یا برائے مومن بینند و آنرا مبشرات گویند یا بشارت ملائکه مر ایشانرا در وقت نزع و در تبیان گوید بشری آن است که مومن جائے خود را در بهشت بیند پیش از مرگ و در مدارک آورده که بشری محبت مردمان است بایشان و نام نیکو وَفِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشانراست مژده است در آن سرای آن سلام ملائک باشد بر ایشان سلمی فرموده که بشارت دنیا وعده لقاست و مژده آخرت تحقیق آن وعده حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که دل را دو بشارت است یکی در دنیا شناخت و در عقبی نواخت و درین سرائے سر در مجاهده و در آن سرائے نور مشاهده اینجا صفا و وفا و آنجا رضا و لقا بیت از نعمت این جهان ثنائی تو بس است + و ز دولت آنجهان لقای تو بس است + لَا تَبْدِيْلَ نیست بدل کردن لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ مر سخنان خدای یعنی در وعده او خلاف نیست ذٰلِكَ آن بشیر موعود به هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ وی است رستگاری بزرگ که فهم هیچکس در دنیا بدو عقل هیچ زیرک بکنه آن نرسد وَلَا يَحْزُنْكَ و باید که اندوهگین نکند ترا اے محمد قَوْلُهُمْ گفتار کفار در اشراک ربوبیت و تکذیب نبوت و مشاورت بر قتل تو یا اخراج تو که در خوار داشت تو میگویند بیت بانگ سگان حدیث بدگویان + ترسم مرا از بانگ سگ بے زبان + اِنَّ الْعِزَّةَ بدرستیکه غلبه لِلّٰهِ جَمِيْعًا همه مر خدای راست دین ترا عزیز خواهد گردانید و ترا یاری خواهد داد هُوَ السَّمِيْعُ اوست شنوا مر اقوال ایشانرا هر چه بعد ازین میگویند الْعَلِيْمُ دانا باحوال ایشان در هر عزیمت و نیت که دارند و فرا خور آن ایشانرا جزا خواهد داد اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید که بتحقیق مر خدای راست مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست از ملائکه وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هر که در زمین است از جن و انس چون اینها که اشراف ممکنات اند همه از آن او باشند در قبضه مسخریت پس هیچکس را از ایشان نرسد که دعوی شرکت کند در ربوبیت و الوهیت و چون ذوی العقول را صلاحیت شرکت در ربوبیت نباشد پس جمادات را شریک حق ساختن غایت جهالت و نهایت ضلالت است وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و چه چیز را متابعت میکنند آنانکه میخوانند و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَاۗءَ بجز خدائے شریکان را یا متابعت نمی کنند آنانکه بجز خدای را می پرستند و مخلوق حق را شریک حق تعالی می سازند زیرا که شرکت در ربوبیت محال است بلکه اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمی کنند در عبادت شرکاء اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان را که به بتان گمان شرکت حق برده اند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ و نیستند ایشان مگر دروغ میگویند در نسبت آن شرکت و بعد از نفی شرکت تنبیه میکند بر کمال قدرت و حکمت تا بدان استدلال بر فردانیت و وحدانیت او نموده بدانند که استحقاق عبادت او راست و بس چنانکه میگوید هُوَ الَّذِيْ

مر اوست آنکسیکه بقدرت کامله جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ ساخت برای شما شب را تیره لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ تا بیارامید در آن از تعب تردد روز بر آسایید وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و گردانید روز را روشن تا بسر انجام مهمات خود قیام نمائید اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آفریدن روز و شب و نور و ظلمت ایشان لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانهاست بر توحید صانع حکیم لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش هوش

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ؕ هُوَ الْغَنِيُّ ؕ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ

گفتند کافران فرزند گرفته است خدا ‏ پاکی او را است ‏ اوست بے نیاز ‏ او راست آنچه در آسمانها است ‏ و آنچه در زمین است

اِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا ؕ اَتَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۶۸﴾ قُلْ اِنَّ

نیست نزدیک شما ‏ هیچ ‏ حجتے ‏ برین ‏ آیا میگوئید ‏ بر ‏ خدا ‏ آنچه نمیدانید ‏ بگو هر آئینه

الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُوْنَ ﴿۶۹﴾ ؕ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ

آنانکه ‏ بر می بندند ‏ بر خدا ‏ دروغ را ‏ رستگار نمیشوند ‏ ایشانرا باشد بهره مندی در دنیا ‏ باز

اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿۷۰﴾ ع

بسوی ما است بازگشت ایشان ‏ پس بچشانیم ایشانرا ‏ عذاب ‏ سخت ‏ بسبب آنکه کفر میکردند

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ نُوْحٍ ۘ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَّقَامِيْ

و بخوان برایشان ‏ خبر نوح را ‏ چون گفت ‏ بقوم خود ‏ اے قوم من ‏ اگر دشوار شده باشد ‏ بر شما ‏ قیام من

وَتَذْكِيْرِيْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمِعُوْٓا اَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ

و پند دادن من ‏ بآیتهای خدا ‏ پس بر خدا ‏ توکل کردم ‏ پس عزیمت درست کنید در کار خود همراه شریکان خویش ‏ پس

لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوْٓا اِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُوْنِ ﴿۷۱﴾

نباشد ‏ کار شما ‏ پوشیده بر شما ‏ باز برسانید ‏ بسوئے من ‏ و مهلت مدهید مرا

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ گفتند جمعی از بنی مدلج که فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی ملائکه را بفرزندی گرفت سُبْحٰنَهٗ پاک است حق تعالی از گرفتن فرزند هُوَ الْغَنِيُّ اوبی نیاز است اما اتخاذ ولد یا بطلب و لذت باشد یا ضعیفے کند تا بقوت گیرد یا فقیری تا باعانت او روزگار گذراند یا ذلیلے تا بسبب فرزند عزت و شرف یابد یا حقیری گمنام تا بولد اسمی و رسمی پیدا کند و لعبد از وی وارث امور او باشد و مجموع اینها علامت احتیاج است پس کسیکه غنی مطلق باشد هر آئینه اتخاذ ولد از و منفی بود یا گوئیم که ولد بعضے از والد است پس این صورت مستدعی صورت ترکیب باشد و هر مرکبی ممکن است و هر ممکنی محتاج است بغیر و واجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راه نباشد فرد بود کمال غنا از صفات ذاتی او و کسیکه هست غنی کی بود بکس محتاج و اشارت بیان غنای حق این است لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مراو راست از روی مالکیت آنچه در آسمانها است از نفائس علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینها است از بدایع سفلیات اِنْ عِنْدَكُمْ نیست نزدیک شما ای مشرکان مِّنْ سُلْطٰنٍ از هیچ حجتے و برهانی بِهٰذَا باین که خدای فرزند فرا میگیرد اَتَقُوْلُوْنَ آیا میگوئید عَلَى اللّٰهِ برخدای بدروغ و افترا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمیدانید قُلْ بگو ای محمد اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بتحقیق آنانکه افترا کنند و بر بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ برخدای دروغ را باتخاذ ولد و اضافت شریک بوی لَا يُفْلِحُوْنَ رستگاری نیابند یعنے از دوزخ نرهند و به بهشت نرسند مَتَاعٌ مرایشانراست برخورداری اندک فِي الدُّنْيَا در دنیا یعنے دو سه روز مهلت دارند و سال فرصتے را بگذرند و بگذارند ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ پس بچشانیم ایشانرا الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ عذاب سخت یعنے دایم و بی انقطاع بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که بکتاب و پیغمبر يَكْفُرُوْنَ کافر میشدند وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ برایشان یعنی بر قوم خود از اهل مکه نَبَاَ نُوْحٍ خبر نوح پیغمبر اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِقَوْمِهٖ مرگروه خود را یعنے آنها که مشرک بودند يٰقَوْمِ ای قوم من اِنْ كَانَ كَبُرَ اگر هست که بزرگ شده و گران گشته عَلَيْكُمْ بر شما مَقَامِيْ اقامت من یا قیام من بدعوت نفس کلام ربانی یعنی ست از انکه حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم خود را بخدا تعالی دعوت کرده و جفا و آزار ایشان را تحمل فرمود و چون جفای قوم بنهایت رسید و گفت ای قوم اگر بر شما شاق میگذرد مکث من در میان شما وَتَذْكِيْرِيْ و پند دادن مر شما را بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بعلامتهای روشن بر وحدانیت حق و تصدیق نبوت

م نانموده مرا بر بخانید فَعَلَى اللّٰهِ پس بر خدای تَوَكَّلْتُ توکل کردم در دفع کید شما و نصرت من بر اعدا فَاَجْمِعُوْٓا پس گرد آرید و محکم سازید اَمْرَكُمْ کار خود را یعنے عزیمت کنید بر آن یا جمع کنید خداوندان امور را مراد امرا و روسای قوم اند و شُرَكَآءَكُمْ و بخوانید شریکان خود را یعنی آنانکه بزعم خود شریک حق میدانید تفسیر سخن اگر شما هم بقصد من اتفاق کنید ثُمَّ لَا يَكُنْ پس باید که نباشد اَمْرُكُمْ کار شما در قصد من عَلَيْكُمْ غُمَّةً بر شما پوشیده یعنی

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۖ وَأُمِرْتُ أَنْ

پس اگر اعراض کردید یعنی از گفتہ من پس نخواستہ بودم از شما ہیچ مزد نیست مزد من مگر بر خدا و فرمودہ شد مرا

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ

کہ باشم از مسلمانان پس دروغ داشتند او را پس خلاص ساختیم او را و آنانرا کہ با وی بودند در کشتی و

جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۖ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

گردانیدیم ایشانرا جانشین و غرق کردیم کسانی را کہ دروغ داشتند آیات ما را پس بنگر چگونہ شد

عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ

آخرکار بیم کردہ شدگان باز فرستادیم بعد نوح پیغامبرانرا بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ

نشانہای روشن را پس ہرگز مستعد آن نبودند کہ ایمان آرند بانچہ دروغ داشتہ بودند آنرا پیش ازین ہمچنین مہر می نہیم بر

قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

دل از حد گذرندگان باز فرستادیم بعد از ایشان موسیٰ و ہارون را بسوئے فرعون

وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾

و قوم وی بانشانہائے خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناہگاران

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید از قبول قول من اعراض نمودید فَمَا سَأَلْتُكُمْ پس من نخواستم از شما برادای رسالت خود مِنْ أَجْرٍ مزدی کہ باعراض شما از من فوت شدہ باشد إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من
برای دعوت إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای و او مرا بدان ثواب خواہد داد خواہ شما ایمان آرید خواہ اعراض کنید وَأُمِرْتُ و فرمودہ شدہ ام أَنْ أَكُونَ بآنکہ باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ
از گردن نہادگان مر حکم خدای را پس خلاف امر نکنم و اجر رسالت از غیر حق نجویم فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح مرا و را یعنی اصرار کردند بر تکذیب او و بعد از الزام حجت بر ایشان فرستادیم
بر ایشان طوفان فَنَجَّيْنَاهُ پس رہا نجات دادیم نوح را از غرق شدن وَمَنْ مَعَهُ و آنانرا کہ با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و اہل سفینہ بقول اصح ہشتاد مومن بودند از ذکور و اناث
وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم اہل کشتی را خَلَائِفَ باشندگان در زمین از پس ہلاک شدگان وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا و غرق کردیم بطوفان آنانرا کہ تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتہای ما را
کہ با نوح بود یعنی معجزات او فَانْظُرْ پس در نگر ای نگرندہ بدیدہ عبرت و ببین كَيْفَ كَانَ چگونہ بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ عاقبت کار بیم کردہ شدگان یعنی مشرکان از قوم نوح و درین
آیت ہم تسلیہ حضرت رسالت پناہ ﷺ وہم تہدید اہل کفر و ضلالت است ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِ از پس نوح رُسُلًا
فرستادگان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ بسوئے قوم ایشان یعنی ہر رسولی را بقومی ہود را بقوم عاد و صالح را بقوم ثمود و ابراہیم را بقوم بابل و شعیب را باصحاب ایکہ و اہل مدین فَجَاءُوهُمْ پس آمدند
رسولان من باتمتان خود بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزہای روشن و دلیلہای واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند امم این رسل کہ ایمان آرند بدان پیغمبران فرستادہ بدیشان بِمَا كَذَّبُوا بسبب آنچہ
تکذیب کردہ بودند یعنی گرویدہ بودند بِهِ بدان مِنْ قَبْلُ پیش از بعث رسل یعنی تکذیب حق را عادت کردہ بودند قبل از بعث و بعد از بعث بر ہمان شیوہ سلوک نمودہ
یا ایمان نیاوردند بانچہ تکذیب آن را عہد کردہ بودند پیش ازین یعنی در روز میثاق كَذَٰلِكَ مثل این مہرے کہ بر دلہائے مکذبان از امم ماضیہ نہادہ بودیم نَطْبَعُ مہر می نہیم عَلَىٰ قُلُوبِ

الْمُعْتَدِينَ بر دلہای از حد درگذرندگان بر تکذیب یعنی مکذبان قریش و امثال ایشان ازین امت ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس این پیغمبران مُوسَىٰ وَهَارُونَ
موسیٰ بن عمران و برادر او ہارون را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوئے ولید بن مصعب یا قابوس کہ فرعون آن زمان بود وَمَلَئِهِ و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا بآیتہائے ما یعنی معجزہای روشن چون عصا و ید بیضا

فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوْٓا اِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۷۶﴾ وَقَالَ مُوْسٰٓى

پس چون آمد بایشان سخن درست از نزدیک ما گفتند هرآئینہ این سحر ظاہر است گفت موسیٰ

اَتَقُوْلُوْنَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمْ ۭ اَسِحْرٌ هٰذَا ۭ وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُوْنَ ﴿۷۷﴾ قَالُوْٓا

آیا چنین میگوئید سخن درست را چون بیاید بشما آیا سحر است این و رستگار نمیشوند ساحران گفتند

اَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا وَتَكُوْنَ لَكُمَا الْكِبْرِيَآءُ فِي الْاَرْضِ ۭ

آیا آمدہ پیش ما تا بازداری ما را از دینی کہ یافتیم بر آن پدران خود را و تا باشد شما را ریاست در زمین

وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۷۸﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُوْنِيْ بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِيْمٍ ﴿۷۹﴾

و نیستیم با شما را باور دارندہ و گفت فرعون بیارید پیش من ہر ساحر دانا را

فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰٓى اَلْقُوْا مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ﴿۸۰﴾ فَلَمَّآ اَلْقَوْا

پس وقتیکہ آمدند ساحران گفت ایشان را موسیٰ بیفگنید آنچہ شما افگنندہ اید پس چون افگندند

قَالَ مُوْسٰى مَا جِئْتُمْ بِهِ ۙ السِّحْرُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهٗ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا

گفت موسیٰ آنچہ آوردہ اید سحر است ہرآئینہ خدا باطل خواہد ساخت آنرا ہرآئینہ خدا

يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمٰتِهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ ﴿۸۲﴾ ع

راست نمی آرد کار مفسدان را و ثابت خواہد کرد خدا سخن درست را بفرمان خود و اگرچہ ناخوش دارند گناہگاران

فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ پس آنہنگام کہ آمد بدیشان سخن راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما یعنے موسیٰ بدیشان آمد و سخن حق بدیشان القا فرمود و معجزہا بایشان نمود قَالُوْٓا گفتند از فرط عناد و تمرد اِنَّ هٰذَا بدرستیکہ آنچہ تو آوردہ و معجزہ نام کردہ لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ ہرآئینہ جادوئی است آشکارا قَالَ مُوْسٰٓى گفت موسیٰ مر قایلان این قول را اَتَقُوْلُوْنَ آیا میگوئید شما لِلْحَقِّ مر سخن راست و معجزہ روشن را لَمَّا جَآءَكُمْ آن ہنگام کہ بشما آمد کہ این سحر است اَسِحْرٌ هٰذَا آیا سحر است اینکہ من بر شما نمودم استفہام است بطریق انکار یعنے این جادوئی نیست وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُوْنَ و فیروزی نیابند ساحران و بمراد نرسند قَالُوْٓا گفتند اشراف قوم فرعون مر موسیٰ را اَجِئْتَنَا آیا آمدی تو بما لِتَلْفِتَنَا تا بگردانی ما را عَمَّا وَجَدْنَا از آنچہ یافتہ ایم عَلَيْهِ بر آن چیز اٰبَآءَنَا پدران خود را مراد عبادت فرعون است یعنے آمدہ تا ما را از پرستش فرعون بازداری وَتَكُوْنَ و باشد لَكُمَا الْكِبْرِيَآءُ مر شما ہر دو برادر را پادشاہی فِي الْاَرْضِ در زمین مصر وَمَا نَحْنُ لَكُمَا و نیستیم ما مر شما ہر دو را بِمُؤْمِنِيْنَ از تصدیق کنندگان وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود ائْتُوْنِيْ بِكُلِّ سٰحِرٍ بیارید بمن ہر ساحری عَلِيْمٍ دانا در فن خود تا معارضہ کند با موسیٰ پس سحرہ را جمع کردند در وجہی کہ در سورۂ اعراف گذشت و بمواعید کلیہ مستظہر ساختہ روز موعود بموضعے معلوم آوردند فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ پس آنہنگام کہ آمدند جادوان در مقابلہ موسیٰ قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰٓى گفت مر ایشان را موسیٰ اَلْقُوْا بیفگنید مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ آنچہ شما افگنندگانید مر آنرا از رسنہا و عصاہا فَلَمَّآ اَلْقَوْا پس چون بیفگندند جادوان حبال و عصای خود را و بسبب حرارت ہوای بحرکت آمدہ در چشم مردم بشکل مار نمود قَالَ مُوْسٰى گفت موسیٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ آنچہ آوردہ اید شما جادوئی است نہ آنچہ من آوردم و فرعونیان آنرا سحر میگویند اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهٗ بدرستیکہ خدای زود باشد کہ تباہ گرداند سحر شما را و ناچیز سازد اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ بدرستیکہ خدای باصلاح نیارد و تقویت نکند عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ کار تباہ کاران را وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ و ثابت گرداند خدای و از پیش برد حق را یعنے آنچہ من آوردہ ام

از احکام الٰہی بِكَلِمٰتِهٖ بسخنان خویش یعنے بحکم و قضای خود یا بوعدۂ نصرت و غلبہ کہ با من فرمودہ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ و اگرچہ کراہت دارند کافران و دشوار آید بدیشان یعنے حق سبحانہ بوعدۂ نصرت دوستان وفا کند و از خشم و کراہت دشمنان باک ندارد و در مثنوی معنوی اشارتی بدین معنی ہست مثنوی حق تعالیٰ را ز خشم و خشم خصام * کی گذارد اولیا را در غرام * مر قتادند در سنگ

فَمَآ اٰمَنَ لِمُوْسٰٓى اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهٖ عَلٰى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهِمْ

پس ایمان نیاوردند بموسیٰ مگر جماعۀ از قوم وی باوجود خوف از فرعون وازاشراف قبط

اَنْ يَّفْتِنَهُمْ ۭ وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِى الْاَرْضِ ۚ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿٨٣﴾

که عقوبت کند ایشانرا و هرآئینه فرعون سرکشی بود درآن زمین و هرآئینه وی از حد گذرندگان بود

وَقَالَ مُوْسٰى يٰقَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ

و گفت موسیٰ ای قوم من اگر ایمان آورده اید بخدا پس بروی توکل کنید اگر هستید

مُّسْلِمِيْنَ ﴿٨٤﴾ فَقَالُوْا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ

مسلمان پس گفتند برخدا توکل کردیم ای پروردگار ما مکن مارا لگدکوب قوم

الظّٰلِمِيْنَ ﴿٨٥﴾ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٨٦﴾

ستمگاران و خلاص کن مارا برحمت خود از گروه کافران

فَمَآ اٰمَنَ لِمُوْسٰٓى پس ایمان نیاوردند بموسیٰ در مبداء امر اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهٖ مگر فرزندان از قوم موسیٰ و آن چنان بود که چون موسیٰ ع از مدین بمصر آمده بنی اسرائیل را بحق دعوت فرمود پیران و بزرگان اجابت نمودند و بعضی از جوانان ایشان بوی گرویدند عَلٰى خَوْفٍ باوجود ترس مِّنْ فِرْعَوْنَ از فرعون وَمَلَا۟ئِهِمْ و ترس از گروه خود یعنی از پدران و روسای قوم مراد آنست که جمعی از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسیٰ باآنکه میترسیدند هم از فرعون هم از کسان خود اَنْ يَّفْتِنَهُمْ آنکه عذاب کند فرعون مر ایشانرا یا رجوع کنند آباء ایشان بفرعون تا بازگردانند ایشانرا بکفر وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ و بدرستیکه فرعون متکبر بود و طاغی فِى الْاَرْضِ در زمین مصر و غالب بر اهل آن وَاِنَّهٗ و بدرستیکه بود او لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ هرآئینه از حد بیرون روندگان در کبر و سرکشی تا حدیکه دعوی ربوبیت کرد و بنی اسرائیل را به بندگی گرفت وَقَالَ مُوْسٰى و گفت موسیٰ مر آن مومنان را وقتیکه آثار خوف از ایشان مشاهده نمود يٰقَوْمِ ای گروه من اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ اگر هستید شما که گرویده اید بِاللّٰهِ بخدای و دانسته اید که ایصال منافع و دفع مضار بقبضۀ اقتدار اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا پس بروی توکل کنید و کار خود باو گذارید اِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِيْنَ اگر هستید شما گردن نهادگان مر احکام قضائی او را در انوار آورده که این از قبیل تعلیق حکم بشرطین نیست بلکه معلق بایمان مسبوب توکل است و مشروط باسلام حصول آن محققان گفته اند حقیقت توکل اسقاط خوف و رجا است از ماسوی الله بلکه استغراق در بحر شهود مسبب الاسباب و انقطاع از ملاحظۀ اسباب و گفته اند توکل تعلق دل است به محبت قادر مطلق و نسیان غیر او یعنی خود را و غیر خود را قوت و تاثیری اثبات نکند بلکه منقاد باشد تحت الحکم الازلی بشارۀ بیت درویشیر غاسل مثنوی هر که در بحر توکل غرق گشت ۞ همتش از ماسوی الله در گذشت ۞ بلی توکل گرچه دارد درجها ۞ فهو حسبه بخشد از وی گنجها ۞ و چون موسیٰ ع ایشانرا بتوکل فرمود فَقَالُوْا پس گفتند عَلَى اللّٰهِ برخدای نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کردیم و بلطف او واثق شدیم و چون دعای متوکل باجابت مقرون است بزبان نیاز آغاز دعا کرده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان مارا محل عذاب لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ برای گروه ستمگاران یعنی ایشانرا بر ما مسلط مساز تا بدست ایشان معذب نشویم وَنَجِّنَا و خلاصی ده مارا بِرَحْمَتِكَ بمهربانی و بخشایش خود مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ از گروه ناگرویدگان یعنی از کید و قصد ایشان یا از ملاقات با ایشان آورده اند که بعد از ایمان این قوم بموسیٰ علیه السلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه و تعالیٰ فرعون امر نمود تا مساجد و معابد که بر سر محلات و در میان اسواق ساخته بودند خراب کرده ایشانرا از ادای نماز منع نمودند حق سبحانه موسیٰ را امر فرمود تا درون خانهای ایشان معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچه میگوید ۞

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَاجْعَلُوا

و وحی فرستادیم بسوے موسیٰ و برادروی که مسکن سازید برای قوم خود در شهر مصر خانها را و بسازید

بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ

خانهای خود را قبله گاه و برپا دارید نماز را و بشارت ده مومنان را و گفت موسیٰ ای پروردگار ما هرآئینه تو

آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا

داده فرعون و قبیلهٔ او را زینت و مالهای بسیار در زندگانی دنیا ای پروردگار ما تا گمراه کنند عالم را

عَن سَبِيلِكَ ۖ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا

از راه تو ای پروردگار ما مسخ کن مال ایشان را و مهر کن بر دل ایشان که

يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾ قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا

ایمان نیارند تا بینند عذاب درد دهنده گفت خدا هرآئینه قبول کرده شد دعای شما

فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾

پس ثابت باشید و پیروی مکنید راه جاهلان را

وَأَوْحَيْنَا و وحی کردیم إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ بموسیٰ و برادر او هارون أَن تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا آنکه فرا گیرید جای بازگشت برای قوم خود بِمِصْرَ بُيُوتًا در شهر مصر خانها یکه رجوع کنید آن جهت پرستش خدای تثنیهٔ ضمیر اشارت است بآنکه تخصیص معابد و تعیین قبلهٔ آن تعلق بست بایمهٔ قوم و دران محل امام ایشان موسیٰ و هارون بود وَاجْعَلُوا و دیگر حکم کردیم که بسازید شما و برادر و قوم شما بُيُوتَكُمْ خانهای خود را که گرفته اید قِبْلَةً مسجدهای متوجه قبله یعنی کعبه و موسیٰ نماز بجانب کعبه گذاردی وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ و بپای دارید نماز را در آن موضع جمع ضمیر بجهت آنست که اتخاذ مساجد و اقامت صلوة تعلق بهمه دارد وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت ده اے موسیٰ مومنان را بنجات دنیا و درجات عقبی توحید ضمیر مشیر است بآنکه بشارت وظیفهٔ صاحب شریعت است و آن موسیٰ بود وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسیٰ در دعاے خود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما إِنَّكَ آتَيْتَ بدرستیکه تو دادی فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ فرعون و گروه او را زِينَةً چیزیکه بآن آرایش کنند از لباس و پیرایه و متاع خانه وَأَمْوَالًا و داده ایشان را مالها از نقود و انعام و ضیاع فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا ابن عباس رض فرموده که از فسطاط مصر تا زمین حبشه کوهها که دران معادن ذهب و فضه و زبرجد بود همه تعلق بفرعون داشت و فرمان او دران مواضع روان بود و بدین سبب مال بسیار بحوزهٔ تصرف قبط درآمده همه متمول و متجمل شده و سبب ضلال و اضلال ایشان گشت پس موسیٰ بعد ازانکه در دعاے خود گفت ای پروردگار ما فرعون و قوم او را مال و زینت داده دیگر باره برای الحاح و تضرع تکرار دعا کرد که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را اینها داده لِيُضِلُّوا تا گمراه کنند بندگان ترا عَن سَبِيلِكَ از راه عبادت تو و بعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اطْمِسْ ای پروردگار ما اثر محو فرست عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ بر مالهاے ایشان یعنی صورت آنرا محو کن و منتقل ساز بچیزی دیگر تا شوکت ایشان بشکند قتاده گفته که دنیا رود درهم ایشان همه سنگ شد بر همان شکل و نقش که داشت و سدی فرموده که تمام اموال ایشان از نقود و اطعمه و اشجار و اثمار همه سنگ شده و این یکی از آیات تسعه بود و دیگر موسیٰ دعا فرمود وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و سخت فرا گیر بر دلهاے ایشان یعنی مهر نه بر آن تا سخت دل شوند فَلَا يُؤْمِنُوا پس ایمان نیاورند موسیٰ بوحی الهی دانسته بود که ایشان نخواهند گروید لاجرم دعا کرد که دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشود و ایمان نیاورند حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ تا ببینند عذاب دردناک را که آن غرق است در دریاے قلزم قَالَ گفت خدای قَدْ أُجِيبَت بدرستیکه اجابت کرده شد دَّعْوَتُكُمَا دعای شما هر دو برادر آورده اند که موسیٰ دعا میکرد و هارون آمین گفت و آمین گوینده در دعا شریک است ازین جهت گفت که دعای هر دو شما مستجاب شد فَاسْتَقِيمَا پس ثابت

در ظهور خواهد رسید گویند بعد از چهل سال اثر این دعا ظاهر شد وَلَا تَتَّبِعَانِّ و پیروی مکنید در تعجیل سَبِيلَ الَّذِينَ راه آنانرا که از فرط جهالت لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که وعدهٔ حق سبحانه بوفا می انجامد در وقت آن مصر کارها موقوف بوقت آمد نگهدار به وقت و چون وقت عذاب آن قوم در رسید وحی آمد به موسیٰ که قوم از مصر بیرون رو که قبطیان را هنگام عذاب آمد موسیٰ با جمع از بنی اسرائیل متوجه شام شدند

وَجٰوَزْنَا بِبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ بَغْیًا وَّعَدْوًا

وگذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا پس درعقب ایشان شدند فرعون ولشکر او از راه ستم وتعدی

حَتّٰیٓ اِذَآ اَدْرَکَهُ الْغَرَقُ قَالَ اٰمَنْتُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا الَّذِیْٓ اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْٓا

تا وقتیکه رسید بوی مشقت غرق گفت باور داشتم که نیست هیچ معبود مگر آنکه ایمان آورده اند بوی بنی

اِسْرَآءِیْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ ﴿۹۰﴾ آٰلْئٰنَ وَقَدْ عَصَیْتَ قَبْلُ وَکُنْتَ

اسرائیل و من از مسلمانانم (گفته شده) آیا، اکنون الایمان آری و نافرمانی کرده بودی پیش ازین و بودی

مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ ﴿۹۱﴾ فَالْیَوْمَ نُنَجِّیْکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُوْنَ لِمَنْ خَلْفَکَ اٰیَةً ؕ

از مفسدان پس امروز بر مکان بلند افکنیم یعنی بروی آب آریم ترا بهمان جسد کہ یعنی بغیر تغیر تا باشی نشانہ آنانرا کہ از پس تو آیند

وَاِنَّ کَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ اٰیٰتِنَا لَغٰفِلُوْنَ ﴿۹۲﴾ ع

وهر آئینه بسیاری از مردمان از نشانهاے ما بیخبر اند

وَجٰوَزْنَا بِبَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ وبگذرانیدیم ما فرزندان یعقوب را اَلْبَحْرَ از دریاے قلزم بسلامت فَاَتْبَعَهُمْ پس از پی در آمدند ایشانرا فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ فرعون ولشکریان او بَغْیًا برای ستم کردن بر بنی اسرائیل وَّعَدْوًا واز جهت از حد بیرون بردن در جفاے ایشان پس چون بکنار دریا رسیدند واسپ فرعون بموی مادیانه که جبرئیل بران سوار بود بدریا در آمد ولشکر متابعت نموده همه خود را در دریا افگندند وفرعون میخواست که بدریا در آید اما مرکب او در اختیار او نبود حَتّٰیٓ اِذَآ اَدْرَکَهُ الْغَرَقُ تا چون مشقت غرق دریافت او را واز غرق شدن خود دانست که هلاک خواهد شد قَالَ اٰمَنْتُ گفت ایمان آوردم من وبگرویدم اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ بآنکه نیست معبودی مستحق عبادت اِلَّا الَّذِیْٓ مگر آن خدای که بدعوت موسی علیه الصلوٰة والسلام اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْٓا اِسْرَآءِیْلَ گرویده اند بدو بنی اسرائیل وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ ومن از جمله گردن نهادگانم معالم او در مدارک آورده که فرعون معنی امد را سه نوبت به سه عبارت تکرار کرد از غایت حرصیکه بر قبول آن داشت چون ایمان یاس بود بجهت فوت وقت مقبول نشد چه در وقت دیگر مرة واحدة کافی باشد وبعد از انکه فرعون این سخن گفت حق تعالیٰ با جبرئیل در جواب او فرمود آٰلْئٰنَ آیا ایمان می آری اکنون که اختیار نماند وَقَدْ عَصَیْتَ وحال آنکه تو نافرمانی کردی قَبْلُ پیش ازین و فرمان پیغمبر من نشنودی وَکُنْتَ وبودی تو مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ از جمله گمراهان و گمراه کنندگان در مدارک و تبیان وغیر آن از تفاسیر آورده اند که روزی جبرئیل بدیوان مظالم فرعون آمد واین صورت فتوی ازوی طلب نمود که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو ونما در میان مال ونعمت خواجه نمود ویابد به تربیت او از سائر ممالیک ممتاز گردد پس کفران نعمت پیش آورده دعوی خواجگی آغاز کرده فرمان مولاے خود نبرد فرعون بدست خود در ذیل فتویٰ او نوشت که میگوید ابوالعباس ولید بن مصعب که سزای بنده که برسید خود بیرون آید در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل آن خط را فرا گرفت ودر آن محل که فرعون بگرداب فنا در افتاده اظهار ایمان میمود جبرئیل آن خط را بدو نمود وگفت هم بفتوای تو با تو عمل کرده اند پس جبرئیل مشتی از لوث دریا برداشت ودر دهان آن لعین انداخت از ان جهت که ایمان بیاورد چه میدانست که این ایمان یاس است ومقبول نیست بلکه برای زیادتی اهانت وخواری وی گفت که اکنون میگروی که زمام اقتدار تو از قبضه اختیار تو رفت ووقت ایمان آوردن تو گذشت بیت وقت هر کار نگهدار که نافع نبود * نوش داروکه پس از مرگ به بیمار دهند * فَالْیَوْمَ نُنَجِّیْکَ پس امروز بر آریم ما بِبَدَنِکَ تن ترا از آب یعنی قوم تو همه در قعر بحر اند ما بدن ترا بر روی آب آریم آورده اند که چون فرعون وقوم او غرق گشتند بنی اسرائیل را دغدغه شد که فرعون هلاک نشده ودر مبدم کشتیها ساز کرده لشکر را از دریا بگذرانند واز عقب ما در آید حق سبحانه وتعالیٰ تن فرعون را بر روی دریا آورد وبازرهی که در بر داشت وبدان او را می شناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بی روح دیده تسلی یافتند واز سنت که بعضے علما بدن بمعنے درع داشتند وآمدن آهن بالای آب بآنکه طبع او مقتضے رسوب جر راسب است آیتی باشد از آیات قدرت ربانی ودر زاد المسیر آورده که بقیه قوم فرعون که در مصر بودند غرق شدن او در اسلم نداشتند وگفتند او با قوم خود در جزایر البحر بصید مرغ وماهی مشغول است حق سبحانه وحی کرد بدریا که فرعون را بکنار افگند تا مصریان ببینند پس دریا او را بر زمین بلند افگند چنانچه همه کس او را دیدند واز ینجاست که در معنے ننجیک ببدنک فرموده اند که نلقیک ۲

۲ علی نجوة من الارض وبر هر تقدیر بدن ترا از دریا بر آریم لِتَکُوْنَ تا باشی لِمَنْ خَلْفَکَ برای کسیکه از پس تو آید اٰیَةً نشانه که بتو عبرت گیرند ودانند که مملوک مقهور در ماست از دعوی مالکیت وقاهریت بنده که خود را از غرق شدن در گرداب فنا نرهاند چرا صداے انا ربکم الاعلیٰ السمع جهانیان رساند مثنوی عاجزی کو اسیر خواب وخوراست * لاف قدرت زند چه بیخبر است * آنکه در نفس خود زبون باشد * ۲

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ فَمَا

وبهرآئینه جای دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزها پس

ٱخْتَلَفُوا۟ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا

اختلاف نکردند تا آنکه آمد بایشان دانش (یعنی قرآن) هرآئینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه

كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ

اختلاف میداشتند پس اگر هستی تو در شکی ازآنچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس

ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا

آنانرا که میخوانند کتاب را پیش از تو هرآئینه آمده است بیش تو وحی درست از پروردگار تو پس

تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ

مشو از شک آرندگان و مباش از آنانکه دروغ داشتند آیات مارا

فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٩٥﴾

آنگاه شوی از زیانکاران

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا و بدرستیکه ما جای دادیم بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ فرزندان یعقوب را بعد از هلاک فرعون و قوم مُبَوَّأَ صِدْقٍ جای ابسزا و شایسته چنانچه از وعده صدق ما می سزید آن ولایت شام بود و بعد از آن مصر وَرَزَقْنَٰهُم و روزی دادیم ایشانرا مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ از پاکیزه ها چیزهای لذیذ و بقول جمعی اینجا مراد از بنی اسرائیل یهود عصر پیغمبر آخر الزمان اند که ایشانرا در یثرب جای داد و خرمای خشک تر برایشان ارزانی داشت فَمَا ٱخْتَلَفُوا۟ پس اختلاف نکردند در امر دین خود یا در شأن حضرت محمد مصطفے حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ تا وقتیکه آمد بایشان علم توریت و احکام آن و در آن اختلاف نکردند بتاویل تا زمانیکه عالم شدند بنعوت احمدی و صفات محمدی و بتحریف و تغییر آن مشغول گشتند و گفته اند آن علم قرآن است که فرود آمد و سبب اختلاف یهود شد إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا۟ در آن چیزی که بودند که از روی عناد یا جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن چیز اختلاف میکردند از حکم توریت یا امر پیغمبر فَإِن كُنتَ پس اگر هستی تو فِي شَكٍّ در گمان مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ از آنچه ما فرستادیم بر تو از قصص و احکام فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ پس بپرس از آنانکه يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ میخوانند کتاب را مراد جنس کتب است مِن قَبْلِكَ پیش از تو یعنی از اهل کتاب چه این منزل محقق است نزد ایشان و مثبت در کتب ایشان مخاطب حضرت پیغمبر است و مراد امت اند و در زاد المسیر آورده که ان بمعنی ما ی نافیه است یعنی تو در شک نیستی اما برای زیادتی بصیرت سوال کن از اهل کتاب لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ بدرستیکه آمد ترا بیان راست و درست مِن رَّبِّكَ از آفریدگار تو فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ از شک آرندگان اصح اقوال آنست که در امثال این مخاطبات صورت خطاب متوجه حضرت رسالت پناه است اما مخاطب غیر او است چه آنحضرت معصوم و محفوظ است از شکوک و شبهات در آنچه بروی منزل شده و از همین قبیل است این خطاب دیگر که وَلَا تَكُونَنَّ و مباش مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ از کسانیکه تکذیب کردند بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ مر آیتهای خدای که قرآن است فَتَكُونَ پس باشی اگر تکذیب کنی مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ از زیان زدگان ٭

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ

هر آئینه آنانکه ثابت شد برایشان حکم پروردگار تو ایمان نیارند واگرچه بیاید بدیشان

كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ

هر نشانه تا آنکه ببینند عذاب درد دهنده پس چرا نشد دیهی که ایمان آرد

فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ

پس سود کندش ایمان وے مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم ازایشان عقوبت

الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾

رسوائی در زندگانی دنیا و بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتے

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ بدرستیکه آنانکه واجب شده است عَلَيْهِمْ برایشان كَلِمَتُ رَبِّكَ قول پروردگار تو یعنی تولیکه در لوح محفوظ نوشته که ایشان بر کفر میرند و ملائکه را بدان خبر داده و گفته اند کلمه آنست لاملأن جهنم یا هؤلاء فی النار ولا ابالی و بر تقدیری که چون کلمه در شان ایشان ثابت شد لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند زیرا که کلام حق سبحانه دروغ نیست و چون اصلی ایمان ایشان را که تعلق اراده الله باشد بدان معقود است مطلقا ایمان نیارند وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ واگرچه آید بدیشان هر آیتے که اقتراح کنند حَتَّىٰ يَرَوُا تا ببینند الْعَذَابَ الْأَلِيمَ عذاب دردناک را که نامرد ایشان باشد و بعد از نزول عذاب ایمان ایشان را نفع نرساند چنانچه قوم فرعون و سائر امم ماضیه را سودی نداشت فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ در تبیان آورده که اکثر نحویان برآنند که لولا اینجا بمعنی های نافیه است یعنی نبود اهل دیهی از دیهای عاصیه که بوقت نزول عذاب آمَنَتْ ایمان آوردند فَنَفَعَهَا پس سود رساند اهل آن ده را إِيمَانُهَا ایمان ایشان در آن وقت إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ مگر قوم یونس که ایشان لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ آنهنگام که ایمان آوردند برداشتیم و ببریدیم از ایشان عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا وَمَتَّعْنَاهُمْ و برخوردار بگذاشتیم ایشان را إِلَىٰ حِينٍ تا هنگام رسیدن اجلهای ایشان و بر تقدیر این معنے که گفته شد استثنا در الا قوم یونس متصل بود و نفع بایمان بأس مخصوص باشد باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یک ینفعهم ایمانهم لما راوا باسنا و جمعی برآنند که معنے آیت آنست چرا اهل قری ایمان نیاوردند قبل از معاینه عذاب و تعجیل نکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشان را ایمان ایشان لیکن قوم یونس چون امارت عذاب مشاهده نمودند تاخیر نکردند ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب و ایمان آوردند برین تقدیر استثنا منقطع باشد و قصه یونس بر سبیل ایجاز چنان بود که حق سبحانه او را باهل نینوی فرستاد از ارض موصل و او مدتی ایشان را بخدای دعوت کرد ایشان ابا نموده و برا میرنجانیدند آخر تنگ آمده و گفت الهی قوم من مرا تکذیب کردند عذاب از علیم نقمتک حق سبحانه اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را که بعد از سه روز یا چهل روز عذاب شما فرود آید یونس ایشان را خبر داد و از میان قوم بیرون رفته در شکاف کوهی پنهان شد چون زمان موعود نزدیک رسید حق تعالی بمالک دوزخ خطاب کرد که بمقدار شعیره از سموم دوزخ باین قوم فرست مالک بفرمان الهی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاه با دود غلیظ و شرار آتش بیامده گرد مدینه نینوی را فرا گرفت اهل شهر دانستند که یونس راست گفته روی بهلاک خود آوردند و او مرد عاقل بود فرمود که یونس را بطلبید چند انچه طلبیدند نیافتند ملک گفت اگر یونس برفت خدایکه ما را بدو دعوت میکرد باقیست و دانا و شنوا است اکنون هیچ چاره نیست الا آنکه بعجز و شکستگی و تضرع بدرگاه او برویم پس ملک سر و پا برهنه پلاسی در پوشید رعایا بهمین صورت روی بصحرا نهادند مردوزن خرد و بزرگ خروش و فریاد در گرفتند کودکان از مادران جدا کردند و یکبار بنیتها خالص ساخته آواز برداشتند که آمنا بما جاء به یونس از اول ذی حجه تا عاشر محرم برین وجه مینالیدند و درین چهل روز از فغان و ناله نیاسوده و در ماندگی و بیچارگی بموقف عرض میرسانیدند مثنوی چاره ما ساز که بی یاوریم ۔ گر تو برانی بکه رو آوریم ۔ بی طمعیم از همه سازنده ۔ جز تو نداریم نوازنده ۔ پیش تو کر بی سر و پا آمدیم ۔ هم بامید تو خدا آمدیم ۔ قومی گفتند خداوندا یونس ما را گفته بود که خدای من گفته که بندگان بخرید و آزاد کنید ما بندگان توایم تو بکرم خود ما را از عذاب آزاد کن جماعتی دیگر مینالیدند که الهنا یونس ما را خبر داد که تو خداوند فرموده که بیچارگان و درماندگان را دست گیرید ما بیچاره و درمانده ایم بفضل خود ما را دست گیر بعضی دیگر بعرض میرسانیدند که ای پروردگار ما یونس از قول تو ما میفرمود که هر که بر شما ستم کند از وی در گذرانید خدایا ما بگناه بر خود ستم کردیم از ما عفو کن برخی دیگر باین گونه ندا میکردند که خدایا یونس ما را میگفت که پروردگار من گفته است که سائلان را رد مکنید ما سائلان لوی بدرگاه کرمت آورده ایم ما را رد مکن قطعه ما تهیدستان برآورده ایم دستی در دعا ۔ نقد فیضی بر تهیدستی گناهگار رهم ۔ قاضی حاجات درویشان و محتاجان توئی ۔ پس سوال از کرم جاجتبا ۔ ...

القصه روز چهلم که آدینه بود و عاشورا دعاء ایشان را اثر مناجات و سوز ایشان ظهور نمود و رأفت الهی از دیوان رحمت نوشته شد و ظلمت سحاب بتیغ گشته ابر رحمت سایه رأفت بر مفارق ایشان افگند یونس بعد از چهل روز متوجه نینوی گشته میخواست که از حال قوم خبر گیرد چون نزدیک شهر رسید بر صورت واقع مطلع شد ملال بسیار برو غلبه کرده با خود گفت من ایشان را از عذاب ترسانیدم و عذاب برحمت مبدل گشت اگر من درین شهر روم بکذب نسبت دهند روی بصحرا

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَاٰمَنَ مَنْ فِى الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيْعًا ؕ اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ

و اگر خواستی پروردگار تو ایمان آوردندی آنانکه در زمین اند همه ایشان یک جا آیا تو جبر توانی کرد مردمان را

حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۹۹﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تُؤْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ

تا مسلمان شوند و روا نبود هیچ شخصے را که ایمان آرد مگر بخواست خدا

وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۱۰۰﴾ قُلِ انْظُرُوْا مَاذَا فِى

و می اندازد پلیدی را بر آنانکه در نمی یابند بگو ببینید چه چیز است در

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَا تُغْنِى الْاٰيٰتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۰۱﴾

آسمانها و زمین و فائده نمیکند نشانها و ترسانندگان گروهے را که باور نمیکنند

فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ اِلَّا مِثْلَ اَيَّامِ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ قُلْ

پس انتظار نمی کشند مگر مانند مصیبتهای آنانکه گذشتند پیش از ایشان بگو

فَانْتَظِرُوْٓا اِنِّىْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّىْ رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ

پس انتظار بکشید هر آئینه من نیز با شما از منتظرانم باز خلاص میکنیم پیغامبران خود را و آنانرا

اٰمَنُوْا كَذٰلِكَ ۚ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۰۳﴾ ع ۱۵

که ایمان آوردند همچنین خلاص کنیم مسلمانانرا وعده داده ایم وعده درست لازم بر خود

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ و اگر خواستی پروردگار تو لَاٰمَنَ هر آئینه ایمان آوردندی مَنْ فِى الْاَرْضِ هر که در زمین است كُلُّهُمْ جَمِيْعًا همه ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه ﷺ بر ایمان
قوم بغایت حریص بود چون ایمان نمی آوردند غبار ملال بر آئینه دل پاک عل مبارک آنحضرت ﷺ می نشست حق سبحانه این آیت فرستاد و ایمان خلق را بمشیت خود باز بست و فرمود
اَفَاَنْتَ آیا تو تُكْرِهُ النَّاسَ اکراه میکنی مردمانرا حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ تا گردند مومنان بی مشیت من این آیه منسوخ است بآیه قتال وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نشاید و نیست
هیچ تن را اَنْ تُؤْمِنَ آنکه ایمان آرد اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بارادت و توفیق و قضای الٰهی وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ و میگمازیم عذاب را یا خشم میگیریم یا مسلط میکنیم شیطان را و حفص
بیا میخواند یعنی خدای غضب میکند عَلَى الَّذِيْنَ بر آنانکه لَا يَعْقِلُوْنَ تعقل نمیکنند در حجج و آیات قُلِ انْظُرُوْا بگوای محمد مشرکانرا که طلب آیات میکنند که بنگرید بچشم سر یا ملاحظه
کنید بدیدهٔ سر مَاذَا فِى السَّمٰوٰتِ تا خود چه چیزها است در آسمانها از عجایب فطرت وَالْاَرْضِ و در زمین از بدایع قدرت تا شما را دلالت کند بر کمال صنع الٰهی و بلاغ علم و حکمت پادشاهی
وَمَا تُغْنِى الْاٰيٰتُ و دفع نمیکند دیدن آیت ها وَالنُّذُرُ و استماع کلام بیم کنندگان یعنی رسل عذاب الٰهی را عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ از گروهیکه در علم و حکمت من واقع است که نخواهند
گروید فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ پس آیا چشم نمیدارند این مشرکان اِلَّا مگر ایامی را یعنی واقعها را مِثْلَ اَيَّامِ الَّذِيْنَ مثل واقعه آنانکه خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد
و ثمود و اصحاب ایکه و اهل مؤتفکه مراد نزول عذاب است قُلْ فَانْتَظِرُوْٓا بگو پس انتظار بر بدید عذاب را که بشما نازل خواهد شد اِنِّىْ مَعَكُمْ بدرستیکه من با شما مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ
از منتظرانم هلاک شمارا ثُمَّ نُنَجِّىْ پس ما برهانیدیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را هر گاه که عذاب بکذبان ایشان فرود آمد وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و نجات دادیم آنانرا که گرویدند بدیشان كَذٰلِكَ همچنین که
نجات دادیم رسل و تابعان ایشانرا حَقًّا عَلَيْنَا وعده راست و درست است از ما که بر وقت هلاک مشرکان نُنْجِ الْمُؤْمِنِيْنَ نجات میدهیم گرویدگانرا که محمد و اصحاب و تابعان او اند

قُلْ يٰاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ دِيْنِيْ فَلَآ اَعْبُدُ الَّذِيْنَ

بگو اے مردمان اگر هستید در شبهه از دین من پس (البته) نپرستم عبادت نمیکنم آنانرا

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفّٰىكُمْ ۖۚ وَاُمِرْتُ

که شما می‌پرستید بجز خدا ولیکن عبادت میکنم آن خدارا که قبض ارواح شما میکند و فرموده شد مرا

اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٠٤﴾ وَاَنْ اَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا ۚ وَلَا

که باشم از مسلمانان و فرموده شد آنکه راست کن روئے خودرا برائے دین حنیف شده و

تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٠٥﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا

مباش از مشرکان و مخوان بجز خدا چیزی را که سود نکند ترا و

يَضُرُّكَ ۚ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٠٦﴾ وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا

زیان نرساند بتو پس اگر بکنی باشی آنگاه از ستمگاران و اگر برساند خدا بتو رنجے پس نیست

كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ۚ وَاِنْ يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ ۗ يُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ

بردارنده آنرا مگر او و اگر خواهد در حق تو نعمتے پس نیست هیچ دفع کننده فضل اورا میرساندش بهر که خواهد

مِنْ عِبَادِهٖ ۗ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿١٠٧﴾

از بندگان خود و اوست آمرزنده مهربان

قُلْ بگوای محمد یٰاَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با اهل مکه است اِنْ كُنْتُمْ فِیْ شَكٍّ اگر هستید شما در گمان مِّنْ دِیْنِیْ از صحت دین من که بیان کنم دین خودرا برائے شما فَلَآ اَعْبُدُ الَّذِیْنَ پس نمی پرستم آنانرا که تَعْبُدُوْنَ شما می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای از اصنام و ملائکه وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ ولیکن پرستش میکنم خدای را الَّذِیْ یَتَوَفّٰىكُمْ آن خدای که می میراند شمارا و تخصیص توفی بجهت تهدید است چه وفات اهل شرک میعاد عذاب ایشان است وَاُمِرْتُ و مامور شده ام اَنْ اَكُوْنَ بآنکه باشم مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گرویدگان باحکام الهی و اخبار انبیا علیهم السلام وَاَنْ اَقِمْ و دیگر امر کرده اند مرا یا وحے فرستاده اند بآنکه بپای دار وَجْهَكَ عمل خودرا لِلدِّیْنِ از برای دین یعنے خالص ساز آن را حَنِیْفًا درحالتیکه مایل باشی از همه ادیان بدین اسلام وَلَا تَكُوْنَنَّ و مباش مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ از شرک آورندگان این خطاب متوجه بغیر آن حضرت است وَلَا تَدْعُ و مخوان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مَا لَا یَنْفَعُكَ آن چیزی را که سود نکند ترا خواندن او وَلَا یَضُرُّكَ و زیان نرساند بتو فروگذاشتن آن فَاِنْ فَعَلْتَ پس اگر بکنی یعنے بخوانی این چنین چیزی را فَاِنَّكَ پس بدرستیکه تو اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِیْنَ آن هنگام از ظالمان باشی که وضع دعا در غیر موضع او کنی وَاِنْ یَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ و اگر برساند خدای بتو مرضے یا شدتے یا فقری فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مرآنرا اِلَّا هُوَ مگر او که الله است وَاِنْ یُّرِدْكَ بِخَیْرٍ و اگر خواهد بتو صحت و راحت و غنا فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مرآن فضل اورا و وضع فضل در موضع ضمیر دلیل است برآنکه حق سبحانه متفضل است بارادت خیر بر بندگان خود بی استحقاق از ایشان بیت درویش نه در مصلحت خویش چه دانی ٭ خوش باش گرت نیست که بی مصلحتے نیست یُصِیْبُ بِهٖ میرساند فضل خودرا مَنْ یَّشَآءُ بآنکه میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَهُوَ الْغَفُوْرُ و اوست آمرزنده پس از غفران او بمعصیت ناامید مشوید الرَّحِیْمُ مهربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندید ٭

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا

بگو اے مردمان آمده است بشما وحی راست از پروردگار شما پس هرکه راه یافت پس جز این نیست

يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم

که راه یافت برائے خود و هرکه گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بزیان خود و نیستم من بر شما

بِوَكِيلٍ ﴿١٠٨﴾ وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ وَٱصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ

نگاهبان و یا محمد پیروی کن چیزے را که وحی فرستادیم بتو و شکیبائی ورز تا آنکه فیصل کند خدا و او بهترین

ٱلْحَٰكِمِينَ ﴿١٠٩﴾ ع ۱۱

فیصل کنندگان است

سُورَةُ هُودٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ ۔ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۔ وَثَلٰثٌ وَعِشْرُونَ اٰيَةً وَعَشْرُ رُكُوعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓر ۚ كِتَٰبٌ أُحْكِمَتْ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾

این کتابی است که استوار کرده شد آیات او را باز واضح کرده شد آمده از نزدیک خدای درست کار خبردار

قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ بگوای مردمان قَدْ جَآءَكُمُ ٱلْحَقُّ بدرستیکه آمد بشما کلامی درست یا پیغمبری راست مِن رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و هیچ عذرے نماند شما را فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ
پس هرکه راه یافت بایمان و طاعت فَإِنَّمَا يَهْتَدِى پس جز این نیست که راه یابد لِنَفْسِهِۦ برائے نفس خود یعنے منفعت و عاید بدو است وَمَن ضَلَّ و هرکه گمراه شد
بانکار و تکذیب فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس همین است که گمراه میشود عَلَيْهَا بر نفس خود یعنے وبال آن ضلال بدو است وَمَآ أَنَا۠ و نیستم من عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ بر شما نگهبانی که
امر شما موکول بمن باشد و مبالی فرموده که آیة السیف ناسخ این آیت است وَٱتَّبِعْ و پیروی کن ای محمد مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ آن چیزے را که وحی کرده میشود بسوئے تو بامتثال و تبلیغ
آن وَٱصْبِرْ و صبر کن بر دعوت و در اید ائیکه بتو رسد شکیبائی ورز حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ تا وقتیکه حکم کند خدا بنصرت تو یا امر کند بقتال و نهی و جزیه کتابی
وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَٰكِمِينَ و او است بهترین حکم کنندگان زیراکه در حکم او خطا و میل و ستم نیست یا مطلع است بر سرائر و احتیاج ببینه و گواه ندارد بیت از سپیدی
تا سیاهی گیرد تا لوح و قلم ﴿یک رقم از خط حکمش و هو خیر الحاکمین﴾ سُورَةُ هُودٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَثَلٰثٌ وَعِشْرُونَ اٰيَةً بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ الٓر در احقاف
فرموده که حروف مقطعه بنسبت اصطلاح و معنی عرفی مفهوم المراد نیست پس سر مکتوم باشد و مؤید این قول است آنکه شعبی از معنی مقطعات پرسیدند فرمود که سر الله فلا
تطلبوه و بعضے برآنند که معنے الر آن است که انا الله اری منم خدای که می بینم طاعت مطیعان را و معصیت عاصیان را و هر کس را مناسب عمل او جزا خواهم داد پس این کلمه
مشتمل است بر وعد و وعید كِتَٰبٌ این کتابی است صفت او اینکه أُحْكِمَتْ استوار کرده شده است ءَايَٰتُهُۥ آیتهای او بحجج و دلائل یا منتظم گشته است بنظم
محکم چون بنای مستحکم که نقص و خلل بدو راه نیابد ثُمَّ فُصِّلَتْ پس جدا کرده شده است سوره سوره و آیه آیه یا تفصیل یافته است در وا آنچه بندگان بدان محتاج اند یعنے مبین شده
است مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک حکم کننده یا حکمت بخشنده خَبِيرٍ دانا بهمه چیزها است ۞

أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّا ٱللَّهَ ۚ إِنَّنِى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُوا۟

بآن مضمون که بپرستید مگر خدای را هر آئینه من شما را از جانب او بیم کننده و بشارت دهنده ام . و آنکه آمرزش طلب کنید

رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَـٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ

از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی وی تا بهره‌مند سازد شما را به بهرهٔ نیک تا میعاد معلوم و

يُؤْتِ كُلَّ ذِى فَضْلٍ فَضْلَهُۥ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا۟ فَإِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ

تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی او و اگر روی گردان شوید پس هر آئینه می ترسم بر شما

عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى ٱللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾

از عذاب روز بزرگ بسوی خداست بازگشت شما و او بر همه چیز توانا است

أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا۟ مِنْهُ ۚ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ

آگاه باشید این کافران می پیچند سینه‌های خود را یعنی اعراض میکنند میخواهند که تا پنهان شوند از خدا آگاه باشید چون بر سر کشند

ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٥﴾

جامهای خود را میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکارا میکنند هر آئینه او داناست بسر یکه مالک سینه‌ها را است

أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ برای آنکه تا نپرستید إِلَّا ٱللَّهَ مگر خدای را إِنَّنِى لَكُم بدرستیکه من شما را مِّنْهُ از وی یعنی با مروی نَذِيرٌ بیم کننده ام بعقوبت بر شرک و طغیان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده بمثوبت بر توحید و ایمان وَأَنِ ٱسْتَغْفِرُوا۟ و دیگر احکام تفصیل آیات برای آنست که آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود برای گناهان گذشته ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ پس توبه کنید بحضرت او از معاصی در زمان آینده يُمَتِّعْكُم تا برخورداری دهد شما را مَّتَـٰعًا حَسَنًا برخورداری نیکو یعنی عمر دراز ارزانی دارد تا مردم از شما منتفع گردند یا شما را زندگانی دهد در ایمنی و تندرستی إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نام برده شده که آخر عمر مقدر است محققان گفته اند متاع حسن رضا است بآنچه دست دهد از نعمت و صبر بر آنچه روی نماید از محنت در لطائف امام قشیری قدس سره مذکور است که برخورداری نیکو آنست که حاجت مردمان بر دست وی گذارده شود وَيُؤْتِ و تا بدهد خدای كُلَّ ذِى فَضْلٍ مر هر خداوند فضلی را در دین فَضْلَهُۥ ثواب و جزای فضل او هم در دنیا و هم در آخرت ابن مسعود فرموده که ذو فضل کسی است که حسنات او فاضل باشد از سیئات او جرجانی قدس سره گفته که ذو فضل آنست که در دیوان ازل بنام آن نشان فاضل نوشته باشند هر آئینه بعد از وجود بدان شرف خواهد رسید مصرع آنرا که بداد ندازو باز نگیرند ※ وَإِن تَوَلَّوْا۟ و اگر شما ای کافران برگردید از اسلام یا اعراض کنید از متابعت من فَإِنِّىٓ پس بدرستیکه من أَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ از عذاب روز بزرگ که قیامت است و در تیسیر گوید که روز بدر و گفته اند روز شدت و مشقت و آن ابتلای کفار بود بقحط و غلا تا حدیکه مرده و مردار میخوردند إِلَى ٱللَّهِ بسوی مجازات خداست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ و او بر همه چیز از اعاده و اثابه و تعذیب قَدِيرٌ تواناست آورده اند که جمعی از مشرکان بیباک که عداوت حضرت رسالت پناه میورزیدند بجهت مصلحت زمان در اخفای آن میکوشیدند روزی با یکدیگر ملاقات نموده گفتند چون پرده ها فروگذاریم و خود را بجامها بپوشیم و سینه‌های خود را فراگیریم در عداوت محمد کسی چگونه بر آن اطلاع یابد حق سبحانه آیت فرستاد که أَلَآ إِنَّهُمْ بدانید که ایشان یعنی کافران يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ فراهم میگیرند سینه‌های خود را بر عداوت حبیب من یا دوتا میگردانند آنرا دوتا کردن سینه عبارت است از پوشیده داشتن راز در دل یعنی دشمنی پیغمبر در درون دل میگیرند لِيَسْتَخْفُوا۟ تا پنهان دارند مِنْهُ از خدا أَلَا حِينَ بدانید که آنهنگام که ایشان يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ در سر کشند جامها خود را و بر فراش خود جای گیرند يَعْلَمُ میداند خدای مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میکنند در سینه وَمَا يُعْلِنُونَ و میداند آنچه آشکارا میکنند بزبانها سر و علانیهٔ ایشان بنسبت علم وی یکسان است إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بدرستیکه او داناست بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ باسراریکه در سینه‌هاست

و گویند ذات الصدور دلها اند حق سبحانه مضمرات آنرا میداند بیت ای که در دل نهان کنی سری ※ آنکه دل آفرید میداند ※ در اسباب نزول آورده که این آیت در شان اخنس بن شریق نازل شده که مردی سخن گزار و شیرین زبان بود و بملازمت حضرت رسالت پناه آمدی و سخنان خوش آیند ادا کردی و لاف یکجهتی و هواداری زدی اما ظاهرش برخلاف باطنش بود درونش تیره و بیرونش روشن مینمود حق سبحانه خبث عقیدت او را بدین آیت آشکارا کرد تا کسی بصفای ظاهرش از ظلمت باطنش غافل نگردد شیخ طریقت قدس سره فرمود که منافق مشابه مار است درونش زهر و بیرونش نقش و نگار است بیت صورتی ظاهر ندارد اعتبار ※ باطنی باید مبرا از غبار ※

وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا

و نیست هیچ جنبنده در زمین مگر بر خداست روزی او و میداند جای ماندن اورا

وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۞ ۶ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

و جای نگاهداشتن اورا هریک در کتاب روشن است و اوست آنکه آفرید آسمانها و زمین را

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ

در شش روز و بود عرش او بر آب آخر کار آفریدن شما آنکه تا بیازماید شمارا که کدام کس از شما نیکوتر است از روی عمل

وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ

و اگر گوئی که هرآئینه شما برانگیخته شوید بعد موت گویند کافران نیست

هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۞ ۷ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ

این سخن مگر جادوئی ظاهر و اگر بازداریم از ایشان عقوبت را تا مدتی شمرده شده

لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ

گویند چه چیز بازمیدارد آنرا آگاه باشش روزیکه بیاید بایشان نباشد بازداشته شده از ایشان و فراگیرد ایشانرا

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۞ ۸ ع

آنچه استهزا میکردند بآن

وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ و نیست هیچ جنبنده فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات اند إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدائی است رِزْقُهَا روزی ایشان از روی تفضل و رحمت ایراد لفظ علی که مفید وجوب است در شرع بجهت تحقیق وصول رزق است بمرزوق و گفته اند علی بمعنی من است یعنی روزی همه از خداست یا بمعنی الی است یعنی روزی همه مفوض بحق تعالی است اگر خواهد بسط کند و اگر اراده نماید قبض کند وَيَعْلَمُ و میداند خدای تعالی مُسْتَقَرَّهَا قرارگاه حیوانات در حین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا و آرامگاه ایشان بعد از وفات صاحب کشاف آورده است مستقر مسکن حیوانات است از زمین و آب و هوا و مستودع موضع فراز ایشان قبل از استقرار چون صلب و رحم و بیضه كُلٌّ همه آنکه یاد کرده شده از دواب و ارزاق و مستقر و مستودع ایشان مذکور و مسطور است فِي كِتَابٍ مُبِينٍ در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا که اول او یکشنبه بود و آخر او آدینه وَكَانَ و بود پیش از آفریدن ارض و سما عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عرش او بر آب در بعضی از تفاسیر آورده که حق تعالی در مبدء آفرینش یاقوتی سبز بیافرید و بنظر هیبت در آن نگریست آن جوهر آب شد پس حق سبحانه و تعالی باد را بیافرید و آب را بر بالای او بداشت و عرش بر زبر آب جای داد و در تفوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مر اهل تفکر را از عباد و حق تعالی بیافرید آسمان و زمین و عرش و آب و باد را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شمارا یعنی معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکوتر است از روی عمل یعنی شکر که بیشتر است بدین نعمت یا تصدیق که کامل تر است و قرار عرش بر آب و تفوق آب بر باد وَلَئِنْ قُلْتَ و اگر گوئی تو ای محمد مر قوم خود را إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ بدرستیکه شما برانگیخته شدگانید مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هرآئینه گویند آنانکه نگرویدند إِنْ هَٰذَا نیست این سخن که در باب بعث میگوئید إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر مانند سحری آشکارا در فریب یا در بطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا و اگر تاخیر کنیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذابی

که وعده کرده ایم إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ تا هنگام شمرده شده یعنی وقت معلوم لَيَقُولُنَّ هرآئینه گویند از روی استهزا مَا يَحْبِسُهُ چه چیز بازمیدارد عذاب را از نزول و وقوع أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ بدانید آن روزی که بیاید عذاب برایشان که روز بدر است لَيْسَ مَصْرُوفًا نباشد آن عذاب بازداشته عَنْهُمْ از ایشان یعنی چون وقت عذاب رسد

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ⑨

و اگر بچشانیم آدمی را نعمتی از نزدیک خود باز گیریم آن را از وے هر آئینه وی ناامید ناسپاس است

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ

و اگر بچشانیم آدمی را رفاهیتی بعد سختی که رسیده باشد بوے گوید برفتند سختیها از من هر آئینه وی

لَفَرِحٌ فَخُورٌ ⑩ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ

شادمان خودستاینده است مگر آنانکه شکیبائی نمودند و کارهائے شایسته کردند آن جماعت ایشانراست آمرزش و

أَجْرٌ كَبِيرٌ ⑪ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ

مزد بزرگ پس شاید تو ترک کنی بعض آنچه وحی فرستاده میشود بسوئے تو و تنگ میشود بآن سینه تو از جهت آنکه

يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ

میگویند چرا نه فرود آورده شده برو گنجی یا چرا نیامد همراه او فرشته جز این نیست که تو بیم کننده و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ⑫

هر چیز نگاهبان است

وَلَئِنْ اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ و اگر بچشانیم یعنی بدهیم آدمی را مِنَّا رَحْمَةً از نزد ما نعمتی و رحمتی که دریابد لذت آن را ثُمَّ نَزَعْنٰهَا پس باز ستانیم آن را مِنْهُ از و اِنَّهٗ لَيَئُوْسٌ بدرستیکه او ناامید است بجهت بے صبری و عدم اعتماد بر کرم ما كَفُوْرٌ ناسپاس است در نعمت گذشته وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ و اگر بچشانیم او را نَعْمَآءَ نیکوئی چون صحت و غنا بَعْدَ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ بعد سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری و فقر لَيَقُوْلَنَّ هر آئینه گوید ذَهَبَ السَّيِّاٰتُ عَنِّيْ برفت بدیها یعنی مصائب و مکاره که مرا بدی آید دور شد از من اِنَّهٗ بدرستیکه انسان لَفَرِحٌ شادمان است بنعمت و مغرور بآن فَخُوْرٌ نازنده و فخر کننده بر مردمان فرح و فخر او را غافل ساخته از شکر نعمت و قیام بحق آن اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مگر آنانکه شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای نیکو یعنی وظایف شکر بتقدیم رسانیدند در نعمت و رضا اُولٰٓئِكَ آن گروه که بصفت صبر و شکر موصوف اند لَهُمْ مر ایشانراست مَّغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ و مزدے بزرگ که اقل آن بهشت است شیخ العالم فرموده که در جنت نعیمی است که همه نعیم بهشت در جنب آن محقر و مختصر باشد یعنی مشاهدۀ انوار لقا بیت ما را بهشت بهر لقای تو در خوراست + بے پرتو جمال تو جنت محقر است + آورده اند که کفار عرب از روی تعصب و عناد اقتراح آیات از حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة والتسلیمات میکردند و با کلام قدیم و کتاب کریم بطریق تهاون و استهزا سلوک می نمودند و از جملۀ اقتراحات ایشان آن بود که چرا گنجی بتو نداد یا ملکی را بتصدیق تو نفرستاد و حضرت رسالت پناه از عدم قبول دعوت و استهزا و سخریت ایشان تنگدل می شد حق سبحانه و تعالی برای تهییج حضرت در ادای رسالت و عدم مبالات بر رد و انکار ایشان آیت فرستاده فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ پس شاید که تو ترک کننده باشی امام ماتریدی رح میگوید استفهام بمعنی نهی است یعنی ترک مکن بَعْضَ مَا يُوْحٰٓى برخی از آنچه وحی کرده شده اِلَيْكَ بسوی تو یعنی آنچه مخالف رای مشرکان است از سب آلهۀ ایشان وَضَآئِقٌۢ بِهٖ و تنگ است باظهار آن صَدْرُكَ سینۀ تو اَنْ يَّقُوْلُوْا از ترس آنکه گویند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشده است عَلَيْهِ كَنْزٌ برو گنجی که نفقه کند بر مردمان تا بسبب آن تابع او شوند اَوْ جَآءَ مَعَهٗ یا چرا نیامد با او مَلَكٌ فرشته بجهت گواهی بر نبوت او و تو بسبب این مقالات از ادای رسالت باز ممان اِنَّمَآ اَنْتَ نَذِيْرٌ جز این نیست که تو بیم کننده بر تو انذار است و لیس تو دران تقصیر نمی نمائی پس چرا از رد و انکار ایشان تنگدل باید شد بیت در شب مهتاب مه را بر سماک + از سگان و وع وع ایشان چه باک + وَاللّٰهُ عَلٰى

كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیز وَّكِيْلٌ گواه است یا نگهبان یا کارگزار آنانکه کار با او گذارند و نگهدار آنانکه خود را بدو سپارند پس کل بر وکن و از گفت و شنود هر خسود و عنود باک مدار +

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ

آیا میگویند برنبسته است قرآن را بگو پس بیارید ده سوره را مانند این بربافته و بخوانید هرکرا

اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ

توانید بجز خدا اگر راست گو هستید پس اگر قبول نکنند آن کافران سخن شمارا

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾

پس بدانید که قرآن نازل کرده شده است بعلم خدا و بدانید که هیچ معبود نیست مگر وی پس آیا شما مسلمان هستید یعنی بر اسلام ثابت باشید

مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ

هرکه او خواسته باشد زندگانی دنیا و تجمل آن تمام رسانیم بسوی این جماعت جزاء اعمال ایشان در دنیا و ایشان

فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ۖ وَحَبِطَ

در دنیا نقصان داده نشوند این جماعت آنانند که نیست ایشان را در آخرت مگر آتش و باطل شد در آخرت

مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

آنچه کرده بودند و نابود هست آنچه بعمل می آوردند

أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند کافران افْتَرَاهُ محمد بر می بافد آنچه میگوید که بمن وحی میکنند یعنی قرآن را خود میسازد قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِعَشْرِ سُوَرٍ ده سوره مِّثْلِهِ مثل قرآن در بیان و حسن نظم مُفْتَرَيَاتٍ بر بافته از نزدیک خود یعنی زعم شما آن است که قرآن را از خود میتوان بافت و من این گمان می برید که از خود میسازم شما فصحای عرب اید پس باید که شما نیز قادر باشید بر انشای مثل این کلام بلکه شما از من قادر ترید بجهت توقف شما بر قصص اخبار و تعود شما بر انشای اشعار وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم و بخوانید از برای معاونت بر معارضه هرکرا توانید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که این کلام مفتری و مختلق است و چون ایشان از معارضه بعشر سور عاجز آمدند آیت دیگر آمد فاتوا بسورة من مثله و عجز ایشان از ایراد یک سوره نیز بر همه کس ظاهر شد فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس اگر اجابت نکردند مر شمارا در آنچه گفتند از ایتان سوره مخاطب حضرت پیغمبر است و جمع ضمیر برای تعلیم باشد و گفته اند مراد مؤمنان اند که ایشان نیز تحدی میکردند برای حمایت پیغمبر و می گفتند که حضرت را مفتری میگویید شما نیز بامفترای او معارضه کنید پس حق سبحانه فرمود که اگر ایشان در معرض جواب نیامدند فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّمَا أُنزِلَ آنچه فرو فرستاده شده بِعِلْمِ اللَّهِ بعلم خدا است یعنی متلبس است بعلمی که خاصه او است و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشان را بکار آید در معاش و معاد وَأَن لَّا إِلَٰهَ و بدانید آنکه نیست معبودی بحق إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّسْلِمُونَ ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد مَن كَانَ هرکه باشد از دنائت همت يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِينَتَهَا و آرایش آن را در مقابله اعمال خیر خود مراد منافقان اند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است مر جمیع مردمان را که از ایشان باحسان اعمالی که از او صادر شود برخورداری دنیا خواهد نظر او در آخرت نباشد نُوَفِّ إِلَيْهِمْ تمام باز گذاریم بدیشان أَعْمَالَهُمْ جزای کردار ایشان را فِيهَا در دنیا از صحت و دولت و وسعت رزق و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُونَ کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ نیست ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرای دیگر إِلَّا النَّارُ مگر آتش دوزخ چه ایشان را استیفای مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند و نیات فاسده و عزایم باطله ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَحَبِطَ و تباه گشت مَا صَنَعُوا آنچه کرده اند فِيهَا در دنیا چه ثواب آخرت متفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند وَبَاطِلٌ و ناچیز است فی نفس الامر مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن ۔

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَٰبُ

آیا کسیکه باشد بر حجتے از جانب پروردگار خود یعنے دلیل عقلی و متصل وی می آید گواہے از جانب پروردگار او یعنی قرآن و پیش از قرآن گواہ وی بود کتاب

مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَّرَحْمَةً ۚ أُولَٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۚ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهِ مِنَ

موسیٰ پیشوائے و بخشائشے زمثل دیگران باشد این جماعت ایمان می آرند بقرآن و ہر کہ کافر شد بآن از

الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ

گروه ہا پس آتش وعده گاه ویست پس مباش در شبہۂ از نزول قرآن ہر آئینه وی درست است آمده از پروردگار تو

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

ولیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند وکیست ستمگارتر از کسیکه بربست بر خدا

كَذِبًا ۚ أُولَٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰٓؤُلَاءِ الَّذِينَ

دروغے را این جماعه آورده شوند بپیش پروردگار خویش و گویند گواہان ایشانند آنانکه

كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّٰلِمِينَ ﴿١٨﴾

دروغ بستند بر پروردگار خویش آگاه باشید لعنت خداست بر ستمگاران

أَفَمَنْ كَانَ آیا ہر کہ باشد عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر برہانی مِّنْ رَّبِّهِ از پروردگار خود که او را دلالت کند بطریق صواب وَيَتْلُوهُ و از پی در آید برہان او را که دلیل عقلی است شَاهِدٌ مِّنْهُ گواہی از خدای که بصحت آن گواہی دہد و آن قرآن است برابر باشد باکسی که زینت دنیا طلبد و عمل نہ بر وجه صواب کند و گفته اند صاحب بینه مؤمنان اہل کتاب اند یا ہر کہ مومن مخلص بود و شاہد پیغمبر است و گفته اند صاحب بینه پیغمبر است و تابع او است شاہدیکه آن جبرئیل است یا ملکی که حافظ او بوده یا ابوبکر صدیق یا علی مرتضیٰ یا صورت آنحضرت که ہر کہ بدیدۂ انصاف در رو نگریستی انوار حق و آثار صدق در بشرۂ مبارک او مشاہده نمودی شعر ای صبح سعادت ز جبین تو ہویدا + آن حسن چه حسن است تبارک و تعالیٰ + و بعضے بر آنند که بینه قرآن است و تیلوه بمعنے یقرؤه و شاہد جبرئیل است یا لسان حضرت رسالت پناہ یا اعجاز و نظم او و اگر تیلوه بمعنے یتبعه دارند شاہد انجیل است و در زاد المسیر آورده که انجیل تابع قرآن است بتصدیق و بشارت اگرچه قبل از و نازل شده است وَمِنْ قَبْلِهِ و پیش از انجیل یا قرآن تابع او بوده كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ کتاب موسیٰ یعنے توریت چه او نیز در تصدیق نبی امی و بشارت بوجود او تابع است یعنی موافق است مر قرآن را إِمَامًا در حالتی که توریت پیشوا بوده مر اہل دین را وَّرَحْمَةً و سبب بخشایش بر منزل علیہم که مؤمنان اند أُولَٰٓئِكَ آن گروه که صاحب بینه اند يُؤْمِنُونَ بِهِ میگروند بقرآن وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهِ و ہر کہ کافر شود بقرآن مِنَ الْأَحْزَابِ از گروہی چند که اہل مکه اند که حزب ایشان است در عداوت پیغمبر فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ پس آتش دوزخ وعده گاه اوست و لامحاله بدان رسد فَلَا تَكُ پس مباش فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ در گمان از این موعد إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکه این وعده درست و راست است مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر از مردمان لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بآن و تصدیق نمی کنند وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از آنکس که بر بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای او أُولَٰٓئِكَ آن گروه مفتریان يُعْرَضُونَ عرض کرده خواہند شد در موقف عَلَىٰ رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ و خواہند گفت گواہان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا پیغمبران برائے ہر امتی یا اعضاء و جوارح ایشان گواہی دہند که هَٰٓؤُلَاءِ الَّذِينَ که این گروه که آنانند که از روے عناد كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خود باتخاذ ولد و شریک أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ بدانید که لعنت خداے عَلَى الظَّٰلِمِينَ بر ستمگاران است یعنے بر کافران مراد از لعنت دوری باشد از درگاه قرب پس صفت ظالمان می کند و می گوید ؛

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ

هر آنانکه بازمیدارند مردمان را از راه خدا و میخواهند برای آن کجی را وایشان بآخرت

كَافِرُونَ ﴿۱۹﴾ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ

کافرانند این جماعت نباشند عاجز کننده در زمین و نباشد ایشان را

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ۘ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ ۚ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ

بجز خدا دوستان دوچند کرده شود ایشان را عذاب نمی توانستند شنودن (یعنی بسبب شدت ناخوشی)

وقف لازم

وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿۲۰﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ

و نمی دیدند این جماعت آنانند که زیان کردند در حق خویش و گم شد از ایشان

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۱﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ﴿۲۲﴾

آنچه بر می بافتند بیشک این جماعة در آخرت ایشانند زیانکاران

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و عملهای شائسته کردند و فروتنی کردند (متوجه شدند) بسوی پروردگار خویش ایشان اهل

الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۳﴾

بهشت اند ایشان آنجا جاویدانند

الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه بازمیدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی از دین او وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و میجویند یعنی وصف می کنند راه خدا را بکجی و انحراف از راستی وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بدان سرای باقی هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند تکریر ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است به آخرت أُولَٰئِكَ آن گروه کافران لَمْ يَكُونُوا نباشند مُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا وَمَا كَانَ لَهُمْ و نیست مر ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ بغیر از خدای مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچکس از دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارد بلکه يُضَاعَفُ افزون کرده شود لَهُمُ الْعَذَابُ برای ایشان عذاب یعنی دوبار معذب گردند بجهت ضلال و اضلال مَا كَانُوا نبودند در دنیا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ توانستندی شنید یعنی سخن حق را چه از شنیدن آن کر بودند وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ و نبودند که بدیدندی یعنی آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که در بازار معامله خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ زیان کردند نفسهای خویش را یعنی زیان ایشان بدیشان باز گردد وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان و درخواست ملائکه لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ بیشک و بے شبه ایشان فِي الْآخِرَةِ دران سرای هُمُ الْأَخْسَرُونَ ایشانند زیانکارتر از همه زیانکاران چه پرستش بتان را بپرستش خدای خریده اند و متاع دنیای فانی را بنعیم عقبای باقی اختیار کرده و درین سودا غبن فاحش است قطعه مایه دین را بدنیا دادن از بی همتی ست اگرچه دنیا جملگی رنج است و دین آسایش است ✤ نعمت فانی ستانی دولت باقی دهی ✤ اندرین سودا خرد داند که غبن فاحش است ✤ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه از روی اخلاص گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته از ادای فرائض و تعبد بنوافل وَأَخْبَتُوا و آرام گرفته اند إِلَىٰ رَبِّهِمْ بذکر پروردگار خود و بانواع کرده اند مراد را یا برای او و از ما سوای الله منقطع شده اند ✤

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آنان ملازمان بهشت هُمْ فِيهَا آنان در بوستان جنان خَالِدُونَ دایم و باقی اند ✤

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمٰى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ

صفت این دو فریق انبیست مانند کور و کر و بینا و شنوا آیا هر دو برابراند در صفت

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَنْ

آیا پند نمی‌گیرید و هر آیینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت هر آیینه من برای شما بیم کننده‌ام آشکارا باین

ع ٢

لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ

مضمون که مپرستید مگر خدا را هر آیینه من میترسم بر شما از عذاب روز درد دهنده پس گفتند جماعتی که

الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا

کافر بودند از قوم او نمی‌بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی‌بینیم ترا که پیروی تو کرده باشند اتباع مگر

الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ

آنانکه ایشان کمینهائے ما اند ظاهر بینان و نمی‌بینیم شما را هیچ بزرگی بر خود بلکه

نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾

می‌پنداریم شما را دروغ گویان

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ صفت این دو گروه که مومنند و کافر كَالْأَعْمٰى وَالْأَصَمِّ مانند کور و کراند وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ و مانند بینا و شنوا هَلْ يَسْتَوِيَانِ آیا برابر اند این دو فریق مَثَلًا در صفت و شبه یعنی برابر نیستند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمایید در آن تشبیه کرده است کافر را بنابینا بجهت عدم مشاهده مر آیات قدرت را و بناشنوا بجهت تصامم او از استماع کلام الهی و تشبیه مومنان بسمیع و بصیر بجهت آنست که حال مومنان در سمع و بصر بر ضد احوال کافران است و در بحر الحقایق فرموده که اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آنست که باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است که حق را حق بیند و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکه حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و از آن حذر نماید و بحقیقت بصیر کسی است که دیده بصیرتش بکحل بی یبصر جلا یافته باشد و سمیع کسی است که گوش همتش بگوشواره بی یسمع آراسته بود و هر که بخدا بیند جز بخدا نبیند و هر که بخدا شنود جز از خدای نشنود رباعی گوشی که بحق باز بود در همه جا ❊ او هیچ سخن نشنود الا ز خدای ❊ وان دیده که نور پذیرد او را ❊ هر ذره بود آیینه دوست نمای ❊ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و بدرستیکه فرستادیم ما نوح را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او پس گفت مر ایشان را إِنِّي لَكُمْ بدرستیکه من شما را نَذِيرٌ بیم کننده‌ام مُّبِينٌ هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص از آن بیان میکنم یا نذیرم أَن لَّا تَعْبُدُوا بآنکه مپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را که او پرستش وی نمایید إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ عذاب روزی را که مولم است عذاب دردو وصف یوم بالیم از قبیل اسناد مجازی است از برای توسع الم درو فَقَالَ الْمَلَأُ پس گفتند اشراف و رؤسا الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر بودند مِن قَوْمِهِ از قوم نوح مَا نَرَاكَ نمی بینیم ترا إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل و مزیتی که ترا بر ما باشد که بسبب تخصیص تو بود به نبوت و بر ما واجب گردد طاعت تو از تو در نمی یابیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و از درک حقایق انسانی غافل ماندند مثنوی همسری با انبیا برداشتند ❊ اولیا را همچو خود پنداشتند ❊ گفته اینک ما بشر ایشان بشر ❊ ما و ایشان بسته خوابیم و خور ❊ این ندانستند ایشان از عمی ❊ در میان فرق بود بی منتهی ❊ هر دو گون زنبور خوردند از یک محل ❊ زین یکی شد نیش و زان دیگر عسل ❊ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ❊ زان یکی شد خون و زین دیگر مشک ناب ❊ این دو نی خوردند از یک آبخور ❊ این یکی خالی و دیگر پر شکر ❊ صد هزاران همچنین اشباه بین ❊ فرقشان هفتاد ساله راه بین ❊ وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ و نمی بینیم که متابعت کرده باشند ترا إِلَّا الَّذِينَ مگر آنانکه هُمْ أَرَاذِلُنَا ایشان فرومایگان ما اند بَادِيَ الرَّأْيِ از ظاهر رای یعنی تو ایمان آوردند بی تفکری و تاملی یا متابعان تو همه اراذل اند در بادی الرای یعنی هر که در ایشان بیند صفت رذالت در ایشان مشاهده کند وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ و نمی بینیم شما را یعنی ترا و پیروان ترا عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بر ما افزونی که بدان ما را متابعت شما باید کرد بَلْ نَظُنُّكُمْ بلکه گمان میبریم شما را كَاذِبِينَ دروغ گویان یعنی ترا در دعوی نبوت و پیروان ترا در علم بصدق تو ❊

قَالَ يٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّىْ وَاٰتٰىنِىْ رَحْمَةً مِّنْ

گفت اے قوم من آیا خبر دهید بدانکه اگر باشم بر حجتے از پروردگار خود و داده باشد بمن بخشایشی از

عِنْدِهٖ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ ؕ أَنُلْزِمُكُمُوْهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كٰرِهُوْنَ ﴿۲۸﴾ وَيٰقَوْمِ لَآ

نزدیک خود پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما آیا جبر کنیم شما را بر آن و شما ناخواهان باشید وای قوم من

أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ؕ إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَمَآ أَنَا بِطَارِدِ الَّذِيْنَ

طلب نمیکنم از شما برین پیغام رسانیدن مال را نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من یکسو کننده مسلمانان یعنی

اٰمَنُوْا ؕ إِنَّهُمْ مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ وَلٰكِنِّىْۤ أَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ﴿۲۹﴾ وَيٰقَوْمِ مَنْ

(از صحبت خود) هر آئینه ایشان ملاقات کنندگانند با پروردگار خویش ولیکن من بینم شما را قومیکه جهالت میکنید و ای قوم من که

يَّنْصُرُنِىْ مِنَ اللّٰهِ إِنْ طَرَدْتُّهُمْ ؕ أَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۳۰﴾ وَلَآ أَقُوْلُ لَكُمْ

نصرت دهد مرا از عقوبت خدا اگر برانم ایشان را آیا پند نمیگیرید و نمی گویم بشما

عِنْدِىْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ أَقُوْلُ إِنِّىْ مَلَكٌ وَّلَآ أَقُوْلُ

که نزدیک من خزینهاے خداست و نه آنکه میدانم غیب را و نمی گویم که فرشته ام و نمی گویم

قَالَ گفت نوح يٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ ای گروه من خبر دهید مرا إِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ اگر من باشم بر حجتے هویدا مِّنْ رَّبِّىْ از پروردگار من که بصحت دعوی من گواهی دهد وَاٰتٰىنِىْ
و بدهد خدای مرا رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهٖ بخشایشی از نزد خود که نبوت است فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ پس پوشیده ماند بر شما و حفص بضم عین و تشدید میم خواند یعنی پوشیده گردانند آن حجت را
بر شما بسبب معرفت آن و منع علم شما از آن أَنُلْزِمُكُمُوْهَا آیا بر شما بندیم آنرا یا الزام کنیم شما را بقبول و گفته اند استفهام بمعنی نفی است یعنی الزام نکنیم شما را بر اهتدا بر آن وَأَنْتُمْ
لَهَا كٰرِهُوْنَ و حال آنکه شما مر آن حجت را کارهانید ناخواهندگانید و قتاده فرموده که اگر نوح توانستی الزام کردی اما زمام اختیار در قبضه مشیت پروردگار است تا حاجب
عدل انکار راند و نائب فضل او کرا خواند نظم یکی را بخوانی که مقبول ماست ❁ یکی را برانی که مخذول ماست ❁ بد و نیک امر ترا بنده اند ❁ به تسلیم حکمت سر افگنده اند ❁ وَيٰقَوْمِ وای
گروه من لَآ أَسْـَٔلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت ضمیر علیه کنایه غیر مذکور است مَالًا مالی و نخواستم که مزد کار من باشد تا بر شما گران آید اگر ادا کنید یا بر آسخت آید اگر ابا
کنید إِنْ أَجْرِىَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى اللّٰهِ مگر بر خدای آورده اند که اشراف قوم نوح میگفتند ای نوح اراذل قوم را از مجلس خود دور کن تا ما با تو مجالست کنیم نوح در
جواب ایشان میفرمود وَمَآ أَنَا و نیستم من بِطَارِدِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رانده آنها که گرویده اند إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ ملاقات کنندگانند جزای پروردگار خود
و بقرب او فائز خواهند بود پس چگونه برانم ایشان را وَلٰكِنِّىْۤ أَرٰىكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروهی نادان که نمیدانید قدر ایمان را وَيٰقَوْمِ وای گروه من مَنْ
يَّنْصُرُنِىْ کیست که مرا یاری دهد و منع کند مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای إِنْ طَرَدْتُّهُمْ اگر برانم ایشان را أَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا در نمی یابید که التماس طرد ایشان مینمایید
گفتند تو این همه صفت ایشان میکنی و حال آنکه ایشان بظاهر با تو موافقت دارند و بباطن مخالف تواند نوح علیه السلام فرمود وَلَآ أَقُوْلُ لَكُمْ و نمی گویم شما را که البته عِنْدِىْ
خَزَآئِنُ اللّٰهِ نزدیک من خزانهای علم خداوند است وَلَآ أَعْلَمُ الْغَيْبَ و میدانم غیب را تا از بواطن مردمان خبر دهم وَلَآ أَقُوْلُ و نمی گویم إِنِّىْ مَلَكٌ بدرستیکه من
فرشته ام تا شما گویید که ما انت الا بشر مثلنا وَلَآ أَقُوْلُ و نمیگویم ❁

لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي

آنانرا که بخواری می نگرد بدیشان چشمهای شما که نخواهد داد خدا بایشان هیچ نعمتی خدا داناترست بآنچه در

أَنفُسِهِمْ ۖ إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ

ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه از ستمگاران باشم گفتند ای نوح مکابره کردی با ما پس بسیار کردی

جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُم بِهِ

مکابره ما را پس بیار آنچه وعده میکنی اگر هستی از راست گویان گفت جز این نیست که بیارد آنرا بشما

اللَّهُ إِن شَاءَ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ

خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید و سود نمیکند شمارا نصیحت من اگر خواهم که

أَنصَحَ لَكُمْ إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغْوِيَكُمْ ۚ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾

نصیحت کنم شمارا اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شمارا اوست پروردگار شما و بسوی او باز گردانیده شوید

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا

دیا محمد آیا میگویند بربسته است قرآن را بگو اگر بربسته ام پس برمنست گناه من و من بی تعلقم از

تُجْرِمُونَ ﴿٣٥﴾

گناه کردن شما

لِلَّذِينَ تَزْدَرِي مر آنانرا که بخواری در ایشان مینگرد أَعْيُنُكُمْ چشمهای شما و بجهت فقر ایشان را اراذل میگوئید میگوئید لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه آنچه حق تعالی در آخرت برای ایشان آماده کرده است به از آن است که شمارا در دنیا داده اللَّهُ أَعْلَمُ خدای داناتر است بِمَا فِي أَنفُسِهِمْ بآنچه در نفسهای ایشان است از صدق و اخلاص و اگر من حکم باسلام ایشان کنم در ظاهر إِنِّي إِذًا لَّمِنَ الظَّالِمِينَ بدرستیکه من آنهنگام باشم از ستمگاران چه انبیا را حکم بظاهر است قَالُوا گفتند يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار گردانیدی جدال را با ما و در دراز کشیدی فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا پس بیار آنچه ما را وعده دادی از عذاب إِن كُنتَ اگر هستی مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در وعید خود قَالَ گفت نوح إِنَّمَا جز این نیست که يَأْتِيكُم بِهِ اللَّهُ بیارد بشما خدای تعالی عذاب را إِن شَاءَ اگر خواهد عاجلا یا آجلا وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کنندگان خدای را از تعذیب خود بآنکه بستیزید یا بگریزید وَلَا يَنفَعُكُمْ و سود نمیدارد شمارا نُصْحِي نصیحت کردن من إِنْ أَرَدتُّ اگر خواهم أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ آنکه نصیحت کنم مر شمارا إِن كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ اگر هست خدای که میخواهد أَن يُغْوِيَكُمْ آنکه شمارا گمراه سازد و درین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغوای شما خواهد من خواهم که نصیحت کنم شمارا آن نصیحت نفع نمیرساند هُوَ رَبُّكُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در هم کار شما بر وفق ارادت خود وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردید خواهید شد و بر اعمال خود جزا خواهید یافت أَمْ يَقُولُونَ بلکه گفتند قوم او افْتَرَاهُ بر می بافد نوح وحی را از پیش خود و ما نوح را گفتیم قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو اگر بربافته ام وحی را فَعَلَيَّ إِجْرَامِي پس بر من است وبال گناه کرده من وَأَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم مِّمَّا تُجْرِمُونَ از آنچه شما گناه میکنید و اسناد افترا بمن مینمائید.

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا

و وحی فرستادہ شد بسوی نوح کہ ایمان نخواہد آورد از قوم تو الا آنکہ مومن شدہ است پس

تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝٣٦ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا

اندوہ مخور بسبب آنچہ میکردند و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما و

تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ۝٣٧ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا

سخن مگو با من در باب آنانکہ ستم کردند ہر آئینہ ایشان غرق کردگانند و میساخت نوح کشتی را و ہر گاہ کہ

مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ

گذشتی بر آن جماعۃ از قوم او تمسخر میکردند باوے گفت اگر تمسخر میکنید با ما پس ہر آئینہ ما تمسخر خواہیم کرد

مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ۝٣٨ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ

با شما چنانچہ شما تمسخر میکنید پس خواہید دانست آن را کہ بیاید بدیں عذابے کہ رسوا کند ش

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝٣٩

و فرود آید بروے عقوبتے دائم

وَأُوحِيَ و وحی کردہ شد إِلَىٰ نُوحٍ بسوی نوح أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ آنکہ ایمان نخواہد آورد مِن قَوْمِكَ از گروہ تو إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ مگر آنکس کہ ایمان آوردہ فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوہناک مباش بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچہ ہستند کہ میکنند از تکذیب و ایذا و چون فائدہ دعوت از ایشان منقطع گشتہ زمان نزول عذاب در رسید حکم شد کہ ای نوح میان اجتہاد در بند وَاصْنَعِ الْفُلْكَ و بساز کشتی را بِأَعْيُنِنَا بنگاہداشت ما یا باعین ما کہ مددگار و موکل تو اند وَوَحْيِنَا و وحی کردن ما بتو در ساختن آن ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمود کہ نوح نمیدانست کہ کشتی چگونہ سازد و صورتش چہ باشد وحی آمد بوی کہ بساز چون سینہ مرغ وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در بارہ آنانکہ ستم کردند یعنی از من در مخواہ نجات ہیچ کافری و دفع عذاب از ایشان إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ بدرستیکہ ایشان غرق شدگانند یعنی محکوم علیہم اند بالغرق در خبر آمدہ کہ نوح چوب کشتی میطلبید فرمان در رسید تا درخت ساج بکاشت و در مدت بیست سال کہ درخت برسید مطلقا ہیچ فرزند متولد نشد و اطفال قوم بالغ شدند و ایشان نیز متابعت آبا کردہ از قبول دعوت نوح ابا کردند پس نوح علیہ السلام بساختن کشتی اشتغال فرمود وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ و بود کہ میساخت کشتی را وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ و ہر گاہ کہ بگذشتندی بر او مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ گروہ مہتران از قوم او سَخِرُوا مِنْهُ فسوس کردندی بر وی کہ کشتی را در بیابان میساخت و دور از آب و گفتندی کشتی میسازی آب کو و دیگر طعنہ زدندی کہ باول نبی بودی و بآخر نجار شدی قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا نوح علیہ السلام گفت کہ اگر سخریہ میکنید با ما فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ پس ما فسوس خواہیم کرد بر شما كَمَا تَسْخَرُونَ ہمچنانکہ شما فسوس میدارید با ما فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد کہ بدانید مَن يَأْتِيهِ آن کس را کہ بیاید بر وے عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابے کہ او را رسوا گرداند در دنیا کہ آن غرق است وَيَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید بدو عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابے دائم در آخرت کہ آن حرق است پس نوح علیہ السلام کشتی ساخت در مدت دو سال طول او سیصد گز و گفتہ اند ہزار و دویست ذرع و عرض آن پنجاہ گز و گویند ششصد ذرع و ارتفاع او سی ذرع و بقولی سی و سہ و غیر ازین ہا نیز گفتہ اند و آنرا بر سہ طبقہ مرتب ساخت و بقیر مطلی گردانید و بحکم الٰہی زوجے از ہر نوع از انواع حیوانات جمع کرد و طیور را در طبقہ سفلی و سباع و بہائم را در وسطے و آدمیان را با امتعہ و اغذیہ در علیا جائے مقرر فرمود و بتہیہ اسباب و اتمام این مہام مشغول می بود

حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْرُ قُلْنَا احْمِلْ فِيْهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ

در ہمین معاملہ بود تا وقتیکہ آمد فرمان ما و بجوشید تنور گفتیم بردار در کشتی از ہر جنسی دو تن

اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ اٰمَنَ ؕ وَمَآ اٰمَنَ

نر و مادہ را و بردار کسان خود را مگر آنکہ سبقت کردہ است بروے قضا و بردار مسلمانان را و ایمان نیاوردند

مَعَهٗٓ اِلَّا قَلِيْلٌ ﴿۴۰﴾ وَقَالَ ارْكَبُوْا فِيْهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٖىهَا وَمُرْسٰىهَا ؕ اِنَّ

باوی مگر اندکے و گفت (نوح) سوار شوید در کشتی بنام خدا است روان شدن وی و ایستادہ کردن وی ہر آینہ

رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۴۱﴾ وَهِيَ تَجْرِيْ بِهِمْ فِيْ مَوْجٍ كَالْجِبَالِ ۫ وَنَادٰى نُوْحُ

پروردگار من آمرزندہ مہربان است و آن کشتی میبرد ایشان را در موجے مانند کوہہا و آواز داد نوح

ابْنَهٗ وَكَانَ فِيْ مَعْزِلٍ يّٰبُنَيَّ ارْكَبْ مَّعَنَا وَلَا تَكُنْ مَّعَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۴۲﴾

پسر خود را و او بود در کرانہ اے پسر سوار شو با ما و مباش با کافران

قَالَ سَاٰوِيْٓ اِلٰى جَبَلٍ يَّعْصِمُنِيْ مِنَ الْمَآءِ ؕ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ

گفت پناہ خواہم گرفت بسوئے کوہے کہ نگاہ دارد مرا از آب گفت نوح ہیچ نگاہدارندہ نیست امروز از

اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِيْنَ ﴿۴۳﴾

عذاب خدا لیکن معصوم کسے رباشد کہ خدا رحم کردہ است بروی و در آمد موج میان ایشان پس شد از غرق کردگان

حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا تا وقتیکہ آمد عذاب ما یا امر ما بعذاب وَفَارَ التَّنُّوْرُ و بجوشید آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ کہ حوا در ان نان پختی و بمیراث بنوح علیہ السلام رسیدہ بود و نشان عذاب آن بود کہ آب از آن تنور بر جوشد پس چون امارت عذاب پدید آمد قُلْنَا احْمِلْ گفتیم ما نوح علیہ السلام را کہ بردار فِيْهَا در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از ہر جنسے دو جفت از حیوانات یعنے از آنہا کہ جفتی میکنند اثْنَيْنِ دو تا نر و مادہ و حفص تنوین کل میخواند یعنے از ہر نوع حیوانی دو جفت بکشتی برد وَاَهْلَكَ و کسان خویش را کہ مسلمانند بکشتی در آر اِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنرا کہ پیشی گرفتہ است عَلَيْهِ الْقَوْلُ بروے قول ما یعنے بحکم ہلاک وی مراد کنعان است و اعلہ کہ پسر و زن نوح علیہ السلام بودند وَمَنْ اٰمَنَ و بردار در کشتی ہر کس را کہ ایمان آوردہ وَمَآ اٰمَنَ و ایمان نیاوردہ بودند و موافقت نکردہ مَعَهٗٓ با نوح علیہ السلام اِلَّا قَلِيْلٌ مگر اندکی از مردمان کہ زوجہ مسلم آن بود و سہ پسر حام و سام و یافث و زنان ایشان و ہفتاد و دو تن از زن و مرد غیر ایشان کہ مجموع ہشتاد و ہشت تن بودند با نوح علیہ السلام ہشتاد تن پس نوح علیہ السلام ایشانرا بنزدیک کشتی در آورد و سرپوشی کہ تر تیب دادہ بود بر بالای کشتی پوشیدہ از زمین جہل شبانروز آب عذاب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرود آمدن آغاز کرد وَقَالَ و گفت نوح علیہ السلام ارْكَبُوْا فِيْهَا سوار شوید در کشتی در حالیکہ گوئید بِسْمِ اللّٰهِ یعنی نام خدا برید مَجْرٖىهَا در وقت راندن کشتی وَمُرْسٰىهَا و ہنگام باز داشتن آن و گفتہ اند بنام خدا است رفتن و ایستادن آن چہ در خبر آمدہ کہ چون خواستندی کہ کشتی برود بسم اللہ گفتندی روان شدی و چون خواستندی کہ ساکن شود بسم اللہ گفتندی باز ایستادی پس نوح ایشانرا بدین جہ تعلیم تسمیہ داد و گفت اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکہ پروردگار من لَغَفُوْرٌ آمرزندہ مومنانست رَّحِيْمٌ مہربان بدیشان کہ از بلای طوفان نجات میدہد وَهِيَ تَجْرِيْ بِهِمْ و کشتی میبرد ایشانرا فِيْ مَوْجٍ در موجہا کہ از عظمت بود كَالْجِبَالِ مانند کوہہا وَنَادٰى و آواز داد نُوْحُ ابْنَهٗ نوح علیہ السلام مر پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بود وَكَانَ فِيْ مَعْزِلٍ و حال آنکہ بود بر کرانہ از آن کشتی و پدر او را مسلمان میدانست پس از فرط شفقت گفت يّٰبُنَيَّ ارْكَبْ مَّعَنَا ای پسرک من سوار شو در کشتی با ما تا ایمن شوی وَلَا تَكُنْ و مباش مَّعَ الْكٰفِرِيْنَ با غرق شدگان کہ غرق شوی آن پسر منافق بود و با پدر اظہار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی قَالَ گفت در جواب پدر سَاٰوِيْٓ زود باشد کہ باز گردم و پناہ برم اِلٰى جَبَلٍ بسوی کوہی کہ از غایت رفعت يَّعْصِمُنِيْ نگاہ دارد مرا مِنَ الْمَآءِ از غرق شدن در آب قَالَ گفت نوح لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ نگاہدارندہ نیست امروز کہ منع کند

وَقِيلَ يٰٓأَرْضُ ابْلَعِي مَآءَكِ وَيٰسَمَآءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَآءُ وَقُضِيَ

وگفته شد ای زمین فرو بر آب خود را و ای آسمان باز مان و کم کرده شد آب و سرانجام نموده شد

الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادٰى

کار و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی و گفته شد هلاک باد قوم ستمکاران را و آواز داد

نُوحٌ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ

نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آیینه پسر من از اهل من است و هر آیینه وعدهٔ تو راست است و تو بهترین

الْحٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صٰلِحٍ ۖ فَلَا

حکم کنندگانی گفت ای نوح هر آیینه وی نیست از کسان تو هر آیینه وی (خداوند) کار ناشایسته است پس

تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ ۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجٰهِلِينَ ﴿٤٦﴾

سوال مکن تو مرا از چیزی که نیست ترا دانش آن هر آیینه من پند میدهم ترا برای احتراز از آنکه باشی از جاهلان

قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْـَٔلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِۦ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ

گفت ای پروردگار من هر آیینه من پناه خواهم بتو از آنکه بپرسم از تو آنچه نیست مرا دانش آن و اگر نیامرزی مرا و

تَرْحَمْنِيٓ أَكُن مِّنَ الْخٰسِرِينَ ﴿٤٧﴾

رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران

وَقِيلَ وگفته شد یعنی حق سبحانه وتعالی گفت يٰٓأَرْضُ ابْلَعِي ای زمین فرو بر مَآءَكِ آب خود را که بیرون آورده وَيٰسَمَآءُ أَقْلِعِي وای آسمان باز گیر آبی را که فرو گذاشته وَغِيضَ الْمَآءُ وکم کرده شد آب بر روی زمین وَقُضِيَ الْأَمْرُ وگذارده شد کاری که حکم حق تعالی بدو متعلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار وَاسْتَوَتْ وقرار گرفت کشتی عَلَى الْجُودِيِّ بر کوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود وَقِيلَ وگفتند بُعْدًا دوری و هلاکت باد لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِينَ مر گروه ستمکاران را یعنی کافران و چون نوح با قوم از کشتی بیرون آمدند آن روز را بجهت شکر آن روزه داشت و صوم عاشورا سنت شد این آیت در غایت فصاحت و بلاغت است در مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و غیر آن در وجوه فصاحت و بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم غریب و اسلوب عجیب و نکتها در ایراد هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون درین ترجمه ساحت میدان سخنوری سعت ایراد آن ندارد حوالهٔ وقوف در دقایق این حال بمطالعه این محل در جواهر التفسیر میرود ومن الله التوفیق مصرع یغوص البحر من طلب اللآلی ﴿ گوهر طلبی روی بسوی دریا کن ﴾ وَنَادٰى نُوحٌ وبخواند نوح رَّبَّهُۥ پروردگار خود را فَقَالَ پس گفت رَبِّ ای آفریدگار من إِنَّ ابْنِي بدرستیکه پسر من کنعان مِنْ أَهْلِي از اهل من بود و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شد وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ و بدرستیکه وعدهٔ تو راست است وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحٰكِمِينَ و تو حاکم ترین حکم کنندگانی حکمت درین چیست امام ماتریدی در تاویلات آورده که نوح از کفر پسر خبر نداشت چه اگر خبر داشتی این سوال نکردی زیرا که حق سبحانه تعالی فرموده بود ولا تخاطبني في الذين ظلموا و چون این سوال فرمود جواب او رسید قَالَ گفت خدا يٰنُوحُ إِنَّهُۥ ای نوح بدرستیکه پسر تو لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ نیست از اهل دین تو إِنَّهُۥ عَمَلٌ بدرستیکه او خداوند عملی است غَيْرُ صٰلِحٍ نه نیک و شایسته فَلَا تَسْـَٔلْنِ پس مپرس از من مَا لَيْسَ لَكَ آنچه نیست ترا بِهِۦ عِلْمٌ بدان چیز دانشی یعنی چیزیکه چون پرسیدن آن را ندانی مپرس یا چیزیکه ترا بآن علم نیست چون کفر پسر از من سوال کن إِنِّيٓ أَعِظُكَ بدرستیکه من پند میدهم ترا و منع میکنم أَن تَكُونَ از آنکه باشی مِنَ الْجٰهِلِينَ از نادانان بسوال غیر جایز قَالَ رَبِّ گفت نوح ای پروردگار من إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ بدرستیکه من پناه میگیرم بتو بعد ازین أَنْ أَسْـَٔلَكَ از آنکه بپرسم از تو مَا لَيْسَ لِي آنچه نباشد مرا بِهِۦ عِلْمٌ بآنچیز دانشی یعنی بجواز سوال از آن وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي واگر نیامرزی مرا وَتَرْحَمْنِيٓ و بخشایش نکنی بر من أَكُن مِّنَ الْخٰسِرِينَ باشم از زیانکاران ﴿

قِيْلَ يٰنُوْحُ اهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلٰٓى اُمَمٍ مِّمَّنْ مَّعَكَ ؕ وَاُمَمٌ

گفته شد ای نوح فرود آی همراه سلامتی از جانب ما و همراه برکتها فرود آمده بر تو و بر امتهائی که پدید آشوند از همراهان تو و امتهائی دیگر اند

سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٤٨﴾ تِلْكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهَآ

که بهره مند کنیم ایشانرا در دنیا باز برسد بایشان از جانب ما عذاب درد دهنده این قصه از اخبار غیب ست وحی میفرستیم آنرا

اِلَيْكَ ۚ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَآ اَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هٰذَا ۛؕ فَاصْبِرْ ۛؕ اِنَّ الْعَاقِبَةَ

بسوی تو نمی دانستی آنرا تو و نه قوم تو پیش ازین پس صبر کن هر آئینه عاقبت

لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿٤٩﴾ وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ؕ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ

متقیان راست و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی

غَيْرُهٗ ؕ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرُوْنَ ﴿٥٠﴾ يٰقَوْمِ لَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا ؕ اِنْ اَجْرِيَ

بجز وی نیستید شما مگر افترا کننده ای قوم من نمی طلبم از شما بر این پیغام مزدی را نیست مزد من

اِلَّا عَلَى الَّذِيْ فَطَرَنِيْ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿٥١﴾

مگر بر کسیکه آفریده است مرا آیا در نمی یابید

قِيْلَ يٰنُوْحُ گفته شد که ای نوح اهْبِطْ فرود آی از کشتی بِسَلٰمٍ مِّنَّا بسلامتی حاصل از حضرت ما یا بسلام و تحیتی از ما بر تو وَبَرَكٰتٍ و برکتها و زیادتی ها عَلَيْكَ بر تو یعنی در نسل تو تا آدم ثانی باشی و در انساب آدمیان بتو و قولی آنست که از اهل کشتی غیر نوح و سه پسر او را عقب نماند و تمام نسب اهل عالم بدین سه کس منتهی میشود و سام پدر عرب و فرس است و یافث پدر ترک و حام پدر هند وَعَلٰٓى اُمَمٍ و سلام و برکت بر گروهی چند مِّمَّنْ مَّعَكَ از آنها که با تو اند یعنی آنها که ناشی میشوند از جمعیکه با تو اند یعنی مومنان وَاُمَمٌ و از آنها که با تو اند امتی چند اند یعنی ناشی خواهند شد سَنُمَتِّعُهُمْ زود باشد که برخورداری دهیم ایشان را در دنیا بفراخی عیش و وسعت رزق ثُمَّ يَمَسُّهُمْ پس برسد ایشانرا مِّنَّا عَذَابٌ اَلِيْمٌ از نزد ما عذابی دردناک در آخرت مراد کفارانند در وسیط از قرطبی رحمه الله نقل میکند که هیچ مومن و مومنه نباشد از ان روز تا روز قیامت الا که داخل هست درین سلام و برکت و هیچ کافر و کافره نبود الا که دخل دارد درین تمتع و عذاب تِلْكَ این قصه که مذکور شد مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب است که ما بواسطه جبرئیل نُوْحِيْهَآ اِلَيْكَ وحی کردیم آنرا بسوی تو مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَآ نبودی که بدانی آن را اَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ نه تو و نه قوم تو که قریش اند مِنْ قَبْلِ هٰذَا پیش ازین وقت فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر ایذای قوم و مشقت به تبلیغ رسالت همچنانکه نوح علیه السلام صبر کرد اِنَّ الْعَاقِبَةَ بدرستیکه عاقبت نیکو لِلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران است در دنیا بظفر بر اعدا و در آخرت بدرجات علیا پیر طریقت قدس سره فرموده صبر کلید تنگیهاست و شکیبائی علاج خستگیها است نتیجه شکیبائی ظفر است و کار بی صبران هر روز بتر است نظم صبر است کلید گنج مقصود ٭ بی صبر در مراد نگشود ٭ گر صبر کنی مراد یابی ٭ و ز پای در افتی ار شتابی ٭ گر صبر کنی بصبر بیشک ٭ دولت بتو آید اندک اندک ٭ وَاِلٰى عَادٍ و فرستادیم بقوم عاد اَخَاهُمْ هُوْدًا برادر ایشان هود را و ذکر اخوت بجهت نسب است چنانچه در سوره اعراف گذشت قَالَ گفت هود يٰقَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ نیست شما را معبودی غَيْرُهٗ بجز وی شما او را شریک اثبات میکنید اِنْ اَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا مُفْتَرُوْنَ مگر افترا کنندگان بر خدای با تخاذ شرکا يٰقَوْمِ ای گروه من لَآ اَسْئَلُكُمْ نمیخواهم از شما عَلَيْهِ اَجْرًا بر تبلیغ رسالت مزدی مقرر است که مجموع رسل قوم خود را از طمع خود خبر داده اند جهت ازالت تهمت و خلوص نصیحت از اغراض دنیوی چه دعوت و قتی نتیجه دهد و موعظت آن زمان فائده رساند که بطمع فاسد آلوده نباشد بیت طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی ٭ طمع بگسل و هر چه خواهی بگوی ٭ لاجرم پیغمبران مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچه هود علیه السلام فرمود اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد من اِلَّا عَلَى الَّذِيْ مگر بر آن کسیکه بمحض قدرت ٭ فَطَرَنِيْ بیافرید مرا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا فهم نمیکنید و بعقل خود را کار نمی فرمائید تا محق را از مبطل و حق را از باطل تمیز کنید بدانید که هر که مالی نجوید دروغ برای چه گوید آورده اند که عادیان دعوت هود علیه السلام قبول نکردند و حق سبحانه و تعالی بشامت آن سه سال باران از ایشان باز گرفت و مردان و زنان ایشان را عاقر و عقیم ساخت و چون ایشان اصحاب زراعت بودند و بستان نیز داشتند برای زراعت ٭

وَيٰقَوْمِ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُمْ مِّدْرَارًا

وای قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد ابر را بر شما ریزان گشته

وَّيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ ۝۵۲ قَالُوْا يٰهُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ

و بیفزاید شمارا قوتی همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهگار شده گفتند ای هود نیاوردی بما دلیلی

وَّمَا نَحْنُ بِتَارِكِيْٓ اٰلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝۵۳ اِنْ

و نیستیم ما ترک کننده معبودان خود را بگفته تو و نیستیم ما ترا باور دارنده نمی

نَّقُوْلُ اِلَّا اعْتَرٰىكَ بَعْضُ اٰلِهَتِنَا بِسُوْٓءٍ ۗ قَالَ اِنِّيْٓ اُشْهِدُ اللّٰهَ وَاشْهَدُوْٓا

گوئیم الا آنکه رسانیده اند بتو بعض معبودان ما ضرری گفت هر آیینه من گواه میسازم خدارا و شما گواه باشید

اَنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ۝۵۴ مِنْ دُوْنِهٖ فَكِيْدُوْنِيْ جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُوْنِ ۝۵۵

که من بی تعلقم از آنچه شما شریک میگیرید بجز وی پس بدسگالی کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا

وَيٰقَوْمِ اسْتَغْفِرُوْا وای گروه من استغفار کنید و آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوْبُوْٓا پس بازگردید اِلَيْهِ بدو از عبادت غیر او يُرْسِلِ السَّمَآءَ تا بفرستد از آسمان عَلَيْكُمْ بر مزروعات شما مِّدْرَارًا بارانی پیوسته وَّيَزِدْكُمْ و بیفزاید شمارا و یاری کند قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِكُمْ قوت با قوتی یعنی فرزندان دهد شمارا تا بمدد ایشان برفع اعادی قادر شوید پس سخن من بشنوید وَلَا تَتَوَلَّوْا و برمگردید از من و اعراض منمائید از پیغام الهی مُجْرِمِيْنَ در حالتیکه مصر باشید بر گناهان قَالُوْا گفتند يٰهُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ ای هود نیاوردی بما حجتی که دلالت کند بر صحت دعوی تو حال آنکه هود علیه السلام معجزات بدیشان نموده بود ایشان آنرا در حساب نیاوردند و انکار نموده گفتند وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِتَارِكِيْٓ اٰلِهَتِنَا ترک کنندگان عبادت خدایان خود را عَنْ قَوْلِكَ از سخن تو که گوئی یک خدای را پرستید وَمَا نَحْنُ لَكَ و نیستیم ما ترا بِمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان اِنْ نَّقُوْلُ ما میگوئیم در شان تو اِلَّا اعْتَرٰىكَ مگر آنکه رسانیده اند بتو بَعْضُ اٰلِهَتِنَا برخی از خدایان ما بِسُوْٓءٍ رنجی و گزندی و علتی و گویند مراد جنون است عادیان گفتند که تو چون دشنام میدهی خدایان مارا از ان ایشان ترا دیوانه ساخته اند تا سخنانی که نه بر طبق عقل است از تو شنیده میشود قَالَ گفت هود علیه السلام اِنِّيْٓ بدرستیکه من اُشْهِدُ اللّٰهَ گواه میسازم خدای را وَاشْهَدُوْٓا و شما نیز گواه باشید بآنکه من اَنِّيْ بَرِيْٓءٌ بآنکه من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ از آنچه شما انباز میگیرید مِنْ دُوْنِهٖ بدون خدای یعنی در عبادت او دیگران را شریک میسازید فَكِيْدُوْنِيْ پس اجتماع کنید بر کید نسبت من جَمِيْعًا همه شما یعنی شما و خدایان شما در اهلاک من اتفاق نمائید ثُمَّ لَا تُنْظِرُوْنِ پس مرا مهلت مدهید و هر چه خواهید در قصد من بکنید که من باک ندارم و بحمایت عصمت الهی از مضرت و معرت شما اندیشم و این از جمله معجزات هود علیه السلام بوده که تن تنها در مواجهه جمعی کثیر از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که بجان او تشنه بودند این همه مبالغه نموده که جمع شوید و اتفاق نموده بی مهلتی مرا هلاک من سعی نمائید و ایشان با وجود شدت و قهر و اقتدار و اختیار از رسانیدن اندک ضرری بدو عاجز شدند و نعم ما قیل بیت تو خدارا شو دگر جمله عالم در یاست ؛ بخدا گر سر موئی قدرت تر گردد ؛ چون هود علیه السلام بکرم الهی وثوق تمام داشت گفت ؛

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ

هر آینه من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست هیچ جنبنده مگر خدا بدست گرفته است موی پیشانی او را

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۵۶﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۚ

هر آینه پروردگار من بر راه راست است پس اگر روگردان شوید ضرری بمن عاید نیست) هر آینه رسانیدم بشما پیغامی را که فرستاده شدم همراه آن بسوی شما

وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ

و جانشین سازد پروردگار من قومی را بجز شما و هیچ زیان نتوانید رسانیدن خدای را هر آینه پروردگار من بر همه

شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۵۷﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

چیز نگاهبان است و چون آمد عذاب ما خلاص ساختیم هود را و آنانرا که ایمان آوردند با وی برحمتی

مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۵۸﴾ وَتِلْكَ عَادٌ ۖ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ

از جانب خود و برهانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت و اینست سرگذشت عاد انکار کردند آیات پروردگار خود را و

عَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿۵۹﴾

نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان هر سرکش ستیزنده را

إِنِّي تَوَكَّلْتُ بدرستیکه من توکل کردم عَلَى اللَّهِ برخدای رَبِّي وَرَبِّكُمْ که پروردگار من و پروردگار شما است و مهم خود را بوی باز گذاشتم مَا مِنْ دَابَّةٍ هیچ جنبنده نیست إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا مگر که او فراگیرنده است موی پیشانی او را یعنی مالک او است و قادر و غالب بر او و آخذ ناصیه تمثیل مالکیت و قدرت و تصرف است إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر طریق حق و عدل است هر کس که بر او توکل کند او را راه راست نماید و ضایع نگذارد و در بحر الحقایق فرموده که صراط مستقیم آنست که منتهی بحق باشد نه بغیر او کما قال جل جلاله وان الی ربک المنتهی و در نقد النصوص جامع مذکور است در باب احدیت افعال و بیان تاثیرات و مؤثرات که آن ذات متعالیه که فی الحقیقت مصدر افعال و موثر در تمام منفعلات است بحکم ترتیب هر یکی را بحسب قابلیات بسوی حضرت خود میکشاند این است سر آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم بیت کس کشاند میکشد کانا الیه راجعون ؛ چون بوی جای گر فکر غلط باشد جنون ؛ و از این مقوله است قول قائل مثنوی چون همه راه اوست از چپ و راست ؛ تو بهر ره که میروی او راست ؛ چون ازو بود ابتدائی همه ؛ هم بدو باشد انتهای همه فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردید از من و اعراض کنید یعنی همیشه بر اعراض ثابت باشید فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ پس بدرستیکه من رسانیده ام بشما مَا أُرْسِلْتُ بِهِ آن چیزرا که فرو فرستاده شده ام بآن إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنی وحی الهی بشما رسانیدم و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نکنید حق تعالی شما را هلاک کند وَيَسْتَخْلِفُ و جانشین شما گرداند رَبِّي آفریدگار من قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی را غیر شما وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانیدن حق را چیزی باعراض از من و اباء از قبول دعوت حق إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ بر همه چیز نگاهبان است یعنی افعال و اقوال و احوال همه را نگاه میدارد و مجازات آنها از و فائت نمیشود و چون کفار قوم هود علیه السلام بدین سخن متعظ نشدند حکم ربانی بعذاب ایشان نافذ گشت وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا و آنهنگام که بیامد فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا هُودًا نجات دادیم هود را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنکسانرا که گرویده بودند مَعَهُ با او و ایشان چهار هزار بودند که همراه با هود علیه السلام برهانیدیم از عذاب بِرَحْمَةٍ مِنَّا به بخشش و بخشایشی از ما یعنی نجات بفضل ما بود نه بعمل ایشان وَنَجَّيْنَاهُمْ و برهانیدیم ایشانرا مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و آن سموم دوزخ بود که بمناخر ایشان درآمده و از ادبار بیرون می شد و اعضای ایشانرا پاره پاره میساخت وَتِلْكَ عَادٌ و آن عاد است یعنی اثرها که در دیار احقاف می بینید آثار قبیله عاد است جَحَدُوا انکار کردند و کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار خود وَعَصَوْا رُسُلَهُ و عاصی شدند مر فرستادگان او و عصیان یک پیغمبر مستلزم عصیان همه پیغمبران است وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ فرمان هر سرکشی عَنِيدٍ ستیزه کار یعنی عاصی شدند در کسی که ایشان را بحق دعوت میکرد و مطیع گشتند آنرا که ایشانرا بکفر و ضلالت میخواند ؛

وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا

و ازپی ایشان فرستاده شد درین دنیا لعنتی و روز قیامت نیز آگاه باشید هر آئینه عاد کافر شدند

رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ ۝٦٠ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ

به پروردگار خود آگاه باشید نفرین باد عاد را که قوم هود بودند و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من

اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ

عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی او پیدا کرد شما را از زمین و گردانید شما را باشنده

فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ۝٦١ قَالُوا يَا صَالِحُ

در زمین پس طلب آمرزش کنید ازو باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من نزدیک است پذیرنده دعاست گفتند ای صالح

قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا ۖ أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي

بودی تو درمیان ما امیدداشته شده پیش ازین آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودانی را که عبادت میکردند پدران ما و هر آئینه ما در

شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝٦٢

شبهه قوی ایم از آنچه میخوانی ما را بسوی آن

وَأُتْبِعُوا و ازپی در آمده شده اند فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را که بعد از هلاکت است وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پی ایشان است
أَلَا إِنَّ عَادًا بدانید که قوم عاد كَفَرُوا رَبَّهُمْ نگرویدند به پروردگار خود أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ بدانید که دوری است مر عاد را یعنی از رحمت دور اند یعنی گفته اند دوری باد مر عاد را یعنی
هلاکت و دعای هلاکت بر ایشان بعد از هلاک ایشان دلیل استحقاق عذاب و عقاب است قَوْمِ هُودٍ عطف بیان عاد است یعنی این عاد که هلاک شدند عاد اولی بودند که حضرت
هود بر ایشان مبعوث بود نه عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند چه ایشان با قوم ثمود هلاک شدند وَإِلَىٰ ثَمُودَ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان صالح را
مراد اخوت نسبی است قَالَ گفت صالح يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای قوم من بپرستید خدای را و او را واحد بدانید و بگروید مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ معبودی
بجز وی هُوَ أَنْشَأَكُمْ او بیافرید شما را مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی آدم را که پدر شماست و مواد نطفها را که نسل او از آن آفریده شود از خاک پیدا کرد وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا
و زندگانی و بقاء داد شما را در زمین در مدارک است که سال عمر هر یک از قوم ثمود از سیصد تا هزار بود و یا شما را قدرت داد بر عمارت زمین تا منازل منزه ساختید و بحفر انهار
و غرس اشجار اشتغال نمودید فَاسْتَغْفِرُوهُ پس آمرزش خواهید از حضرت وی یعنی ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید به پرستش او و از عبادت غیر او إِنَّ
رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من قَرِيبٌ نزدیک است به امیدواران برحمت مُجِيبٌ اجابت کننده دعای ایشان است بفضل و منت قَالُوا يَا صَالِحُ گفتند قوم که ای صالح قَدْ كُنْتَ
بدرستیکه بودی تو فِينَا درمیان ما مَرْجُوًّا امیدوار یعنی نشان رشد و سداد در جبین حال تو میدیدیم قَبْلَ هَٰذَا پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک یا مستشار خود سازیم
یا امید میداشتیم که بدین ما متدین شوی حالا بدین سخن که تو میگوئی امید از تو بریده ایم أَتَنْهَانَا آیا ما را نهی میکنی أَنْ نَعْبُدَ از آنکه بپرستیم مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آنرا که بودند پدران ما
که می پرستیدند وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ و بتحقیق ما در شکیم مِمَّا تَدْعُونَا از آنچه تو ما را میخوانی إِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ترک عبادت اصنام مُرِيبٍ شکی در تهمت
افگننده یعنی گمانی که نفس را مضطرب میسازد و دل را آرام نمی دهد و عقل را شوریده میگرداند

قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّىْ وَاٰتٰىنِىْ مِنْهُ رَحْمَةً

گفت ای قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود وعطا کرده باشد مرا از جانب خود بخشایشی

فَمَنْ يَّنْصُرُنِىْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهٗ ۫ فَمَا تَزِيْدُوْنَنِىْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ ﴿۶۳﴾ وَ

پس کہ نصرت دہد مرا از عقوبت خدا اگر نافرمانی او کنم پس زیاده نمیکنید در حق من مگر زیانکاری را و

يٰقَوْمِ هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِىْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا

ای قوم من اینست ماده شتری کہ خدا فرستاده است برای شما نشانہ پس بگذاریدش تا بخورد در زمین خدا و مرسانید بوی هیچ

بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ ﴿۶۴﴾ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِىْ دَارِكُمْ

ضرری را کہ آنگاه بگیرد شما را عقوبتی نزدیک پس پی زدند آنرا پس گفت صالح بهره مند باشید در سرای خود

ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ؕ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوْبٍ ﴿۶۵﴾ فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا

سه روز این وعده است غیر دروغ پس وقتیکه آمد فرمان ما خلاص ساختیم صالح را

وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْىِ يَوْمِئِذٍ ؕ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ

و آنانرا کہ ایمان آوردند همراه وی ببخشایشی از جانب خود ورهانیدیم از رسوائی آن روز هر آئینه پروردگار تو همونست

الْقَوِىُّ الْعَزِيْزُ ﴿۶۶﴾

توانا غالب

قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح کہ ای گروه من اَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا و فرض کنید کہ من اِنْ كُنْتُ اگر باشم عَلٰى بَيِّنَةٍ برحجتی روشن مِّنْ رَّبِّىْ از پروردگار خود وَاٰتٰىنِىْ مِنْهُ
وداده باشد مرا از نزدیک خود رَحْمَةً پیغمبری فَمَنْ يَّنْصُرُنِىْ پس کیست کہ یاری کند و باز دارد مرا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدا اِنْ عَصَيْتُهٗ اگر نافرمانی کنم او را در تبلیغ رسالت
پس من شما را بخدا میخوانم و شما مرا بدین خود دعوت میکنید و با من مجادله مینمائید فَمَا تَزِيْدُوْنَنِىْ پس شما نمی افزائید مرا غَيْرَ تَخْسِيْرٍ جز بزیانکاری نسبت دادن یعنی نسبت
کردن شما مرا بزیان یا نسبت کردن من شما را بدان آورده اند کہ قوم ثمود بعد از جدال بسیار طلب معجزه نمودند چنانچہ در سوره اعراف سمت تحریر یافت و بدعای وی ناقه از سنگ بیرون آمد
بامر خدا تعالى صالح حجت گرفت و در باب ناقه وصیت آغاز کرد و گفت وَيٰقَوْمِ وای گروه من هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ این ناقه است کہ خدای خلق کرده لَكُمْ برای شما اٰيَةً در حالیکه
نشانه است بر قدرت او فَذَرُوْهَا پس بگذارید او را تَاْكُلْ تا بخورد و بچرد فِىْٓ اَرْضِ اللّٰهِ در زمین خدای یعنی روزی او بر شما نیست و نفع او مر شما راست وَلَا تَمَسُّوْهَا
بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری کہ اگر ببدی قصد وی کنید فَيَاْخُذَكُمْ پس بگیرد شما را عَذَابٌ قَرِيْبٌ عذابی نزدیک یعنی متعاقب آزار او معذب گردید و مهلت نیابید فَعَقَرُوْهَا
پس پی کردند آن ناقه را و تفسیر آن در سوره قمر بیاید ان شاء الله تعالى و بعد از عقر ناقه بچه او ببالای کوه برآمده سه بانگ کرد و صالح درآن وقت در میان قوم نبود چون بیامد حال با او تقریر کردند
فَقَالَ تَمَتَّعُوْا پس گفت شما برخورید برخوردار از حیات خود فِىْ دَارِكُمْ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ در سرای خود سه روز کہ چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه است و در روز شنبه عذاب بر شما فرود آید
ذٰلِكَ وَعْدٌ این وعده است غَيْرُ مَكْذُوْبٍ نه دروغ آورده اند کہ روز چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه و شنبه عذاب نازل شد فَلَمَّا جَآءَ
پس آنهنگام کہ آمد اَمْرُنَا فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا صٰلِحًا نجات دادیم صالح را وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنانرا کہ با او بودند از مومنان بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بفضل و بخشایشی از

نزدیک ما نه بعمل ایشان یعنی بمحض فضل و رحمت صالح و مومنان را از آن بلا برهانیدیم وَمِنْ خِزْىِ يَوْمِئِذٍ و از رسوائی آن روز نیز رهانیدیم و از روز قیامت باشد اِنَّ رَبَّكَ بتحقیق کہ پروردگار تو
هُوَ الْقَوِىُّ اوست توانا بر نجات مومنان الْعَزِيْزُ غالب بر دشمنان بهلاک ایشان ؛

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جٰثِمِينَ ﴿٦٧﴾ كَأَنْ لَّمْ

و دررگرفت ستمگاران را آوازی سخت پس صبح کردند در سراهای خود مرده شده گویا هرگز نبودند

يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَا۟ كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدْ

آنجا آگاه باش هر آئینه ثمود انکار کردند پروردگار خود را هر آئینه دوری باد ثمود را و هر آئینه

جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرٰهِيمَ بِالْبُشْرٰى قَالُوا۟ سَلٰمًا ۖ قَالَ سَلٰمٌ ۖ فَمَا لَبِثَ أَنْ

آمدند فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت گفتند سلام ابراهیم جواب سلام داد پس توقف نکرد در آن که

جَآءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا رَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ

آورد گوساله بریان پس چون دید که دست ایشان نمیرسد بآن بد شمرد ایشانرا و بخاطر آورد

مِنْهُمْ خِيفَةً ۚ قَالُوا۟ لَا تَخَفْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾

از ایشان ترسے گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و فرا گرفت آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر الصَّيْحَةُ فریادی عظیم مراد صیحه جبرئیل است و در زاد المسیر آورده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانهای خود ساکن شده قبرها کندیده منتظر عذاب میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شد و عذاب نیامد از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و استهزا میکردند که ناگاه جبرئیل بر صورت اصلی خویش بالها بر زمین و سر بر آسمان بالهای خویش نشر کرده از مشرق تا مغرب پایهای وی زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید براق و پیشانی با جلا و نورانی و رخساری برافروخته و موی سر وی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را بپوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و روی بساکن نهاده بقبرها در آمدند جبرئیل نعره زد که موتوا علیکم لعنة الله بیکبار همه بمردند و زلزله در خانها افتاده سقفها بر ایشان فرود آمد فَأَصْبَحُوا پس گشتند فِي دِيَارِهِمْ جٰثِمِينَ در آن سراهای خود مردگان بر زمین چفسیدگان كَأَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا که هرگز نبوده اند در آن سراها و در وسیط آورده که خدای تعالی بدان صیحه هلاک کرد آنانرا که از قوم ثمود بودند در مشارق و مغارب سهول و جبال مگر یک مرد که او را ابو رغال گفتندے و از حضرت رسالت پناه پرسیدند که ابو رغال کیست فرمود که پدر قبیله ثقیف أَلَآ إِنَّ ثَمُودَا۟ بدانید بدرستیکه قوم ثمود كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ انکار کردند پروردگار خود را أَلَا بُعْدًا بدانید که دوری است از رحمت من لِّثَمُودَ مر قوم ثمود را وَلَقَدْ جَآءَتْ و هر آئینه بتحقیق آمدند رُسُلُنَآ فرستادگان ما از ملایکه که یازده یا دوازده یا هفت یا هشت بودند و میا ملی گوید سه فرشته یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بصورت جوانان ساده روی صاحب جمال آمدند إِبْرٰهِيمَ بسوی ابراهیم صلوة الرحمن علی نبینا و علیه السلام بِالْبُشْرٰى بمژده دادن او بفرزند یا بهلاک قوم لوط و در حقایق سلمی مذکور است که آن بشارت بود بدوام خلت صاحب کشف الاسرار فرموده که چون بار اول خلیل را بنواخت و اتخذ الله ابراهیم خلیلا در آخر بدوام خلت بشارت داده از قطعیت ایمن ساخت و هم در حقایق آورده که آن مژده بود بظهور حضرت سید کائنات از صلب وی بآنکه او خاتم انبیا و صاحب لوای حمد است و چه بشارت در مقابله این تواند بود که پدری را چنین پسرے باشد رباعی خوش وقت آن پدر که چنین باشدش پسر شاباش لؤلؤ صدف که چنین پرورد گهر آبا اند و مکرم و ابنا اند و عزیز صلوا علیه ما طلع الشمس و القمر و میا ملی فرموده که جبرئیل بهلاک قوم لوط آمده بود و اسرافیل به بشارت ولد ابراهیم و میکائیل بمحافظت لوط و اهل وی و اخراج ایشان از مؤتفکات القصه چون نزدیک خلیل آمدند قَالُوا۟ سَلٰمًا گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قَالَ سَلٰمٌ گفت ابراهیم که جواب من سلام است بر شما ابراهیم ندانست که فرشتگان اند ایشانرا در مهمانخانه نشانید فَمَا لَبِثَ پس هیچ درنگ نکرد أَنْ جَآءَ تا آنکه آورد بِعِجْلٍ حَنِيذٍ گوساله بریان کرده بر سنگ گرم پس خوان گسترده صلا در داد ایشان دست بطعام دراز نکردند فَلَمَّا پس آنهنگام که دید ابراهیم رَآ أَيْدِيَهُمْ دستهای ایشانرا که مطلقا لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نمیرسد بآن گوساله یعنی دست بطعام میکنند نَكِرَهُمْ انکار کرد آنرا از ایشان یعنی منکر شمرد وَأَوْجَسَ و در دل آورد مِنْهُمْ خِيفَةً از ایشان ترسی چه در آن زمان هر که قصد کسی داشتی از طعام او تناول نه نمودی چون ایشان طعام نخوردند ترسید که دزدان باشند یا غرض بدی داشته باشند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قَالُوا۟ گفتند ای ابراهیم لَا تَخَفْ مترس إِنَّآ أُرْسِلْنَآ بدرستیکه ما فرشتگانیم فرستاده شده إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ بسوی قوم لوط تا ایشانرا عذاب کنیم؛

62

وَامْرَاَتُهٗ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنٰهَا بِاِسْحٰقَ ۙ وَمِنْ وَّرَآءِ اِسْحٰقَ يَعْقُوْبَ ﴿٧١﴾

و زن ابراهیم ایستاده بود پس بخندید پس مژده دادیمش بتولد اسحٰق و بعد اسحٰق بوجود یعقوب

قَالَتْ يٰوَيْلَتٰٓى ءَاَلِدُ وَاَنَا عَجُوْزٌ وَّهٰذَا بَعْلِىْ شَيْخًا ؕ اِنَّ هٰذَا لَشَىْءٌ

گفت ای وای من آیا خواهم زاد و من پیر شده‌ام و این شوهر من است کلان سال شده هر آیینه این چیزی

عَجِيْبٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوْٓا اَتَعْجَبِيْنَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكٰتُهٗ عَلَيْكُمْ

عجیب است فرشتگان گفتند آیا تعجب میکنی از قدرت خدا بخشایش خدا و برکات او بر شما است

اَهْلَ الْبَيْتِ ؕ اِنَّهٗ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرٰهِيْمَ الرَّوْعُ وَ

ای اهل این خانه هر آیینه خدا ستوده کار بزرگوار است پس چون رفت از ابراهیم خوف و

جَآءَتْهُ الْبُشْرٰى يُجَادِلُنَا فِىْ قَوْمِ لُوْطٍ ﴿٧٤﴾ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَحَلِيْمٌ

آمدش بشارت شروع نمود جدال کردن با ما در باب قوم لوط هر آیینه ابراهیم بردبار

اَوَّاهٌ مُّنِيْبٌ ﴿٧٥﴾

ترسکار رجوع کننده بخدا بود

وَامْرَاَتُهٗ و زن ابراهیم ساره بنت هاران قَآئِمَةٌ ایستاده بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع مینمود یا برای خدمت مهمانان استادگی داشت چه ساره عمر یافته بود و پیر گشته و از کسی روی نمی پوشید همین که سخن فرشتگان شنید فَضَحِكَتْ پس بخندید از جهت فرح و سرور فرح از جهت زوال خوف ابراهیم بود یا برای هلاک اهل فساد گریند خنده او از تعجب بود تعجب میکرد از غفلت قوم لوط با وجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از تمثل ملک بصورت بشر یا شگفت میماند از خوف ابراهیم از سه تن با وجود بسیاری حشم و خدم خود و بر هر تقدیر چون ساره بخندید فَبَشَّرْنٰهَا پس بشارت دادیم ما او را بزبان ملائکه بِاِسْحٰقَ بوجود فرزندی اسحٰق نام وَمِنْ وَّرَآءِ اِسْحٰقَ يَعْقُوْبَ و از پس اسحٰق بیعقوب تخصیص بشارت بساره جهت آن بود که بهجت و سرور زنان بفرزند بیشتر است و دیگر آنکه ابراهیم را جز پسری داشت اسمٰعیل نام و ساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قَالَتْ يٰوَيْلَتٰٓى گفت ای عجبا ءَاَلِدُ آیا من بزایم وَاَنَا عَجُوْزٌ و حال آنکه من پیره زنم و در آن وقت نود و نه سال از عمری گذشته بود وَّهٰذَا بَعْلِىْ و این شوهر من شَيْخًا در حالتیکه پیر است صد و بیست ساله یا صد و دوازده ساله اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این خبر که میگویید لَشَىْءٌ عَجِيْبٌ چیزی عجب است استعجاب وی از راه عادت بود نه از روی قدرت قَالُوْٓا گفتند فرشتگان مر ساره را اَتَعْجَبِيْنَ آیا شگفت میداری مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ از کار خدای هیچ عجب نیست که از صنع بی آلت و فضل بی علت از میان شو و پیر فرزندی بیرون آرد بیت قدرتی را که بر کمال بود کی چنینها از و محال بود رَحْمَتُ اللّٰهِ بخشایش خدای وَبَرَكٰتُهٗ و برکتها یعنی زیادتی خیرات او عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ بر شما ای اهل بیت مستقل بر آنند که از برکات الهی آن بود که اسباط و جمیع انبیای بنی اسرائیل از ابراهیم و از ساره پیدا شدند اِنَّهٗ بدرستیکه خدای حَمِيْدٌ ستوده است با عطای نعم مَّجِيْدٌ بزرگوار است باظهار کرم فَلَمَّا ذَهَبَ پس آن وقت که برفت عَنْ اِبْرٰهِيْمَ الرَّوْعُ از ابراهیم ترسی که داشت وَجَآءَتْهُ الْبُشْرٰى و آمد بوی بشارت ولد يُجَادِلُنَا بر رسل ما و مجادله کرد با فرشتگان فِىْ قَوْمِ لُوْطٍ در شأن قوم لوط آورده اند که ملائکه را گفت که شما هلاک میکنید اهل قریه را که در آن صد مؤمن باشند گفتند نه فرمود اگر نود باشند گفتند نی هلاک نمی کنیم همچنین ده ده کم میکرد تا بده رسید و به پنج پس بیکی ملائکه گفتند در هر دیه که یک مؤمن باشد ما را اهلاک ایشان فرمان نیست ابراهیم فرمود که ان فیها لوطا اگر لوط و بنات وی در آنجا اند فرشتگان فرمودند که ما لوط و اهل او را بیرون خواهیم آورد از میان ایشان اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَحَلِيْمٌ بدرستیکه ابراهیم بردبار بود بتعجیل نداشت در انتقام از بدکاران اَوَّاهٌ آه زننده و تاسف خورنده

بر آدمیان مُّنِيْبٌ رجوع کننده بحضرت عزت ذکر این صفتها دلالت دارد بر آنکه حامل بر مجادله ابراهیم با ملائکه از رقت قلب فرط ترحم او بوده و امید داشته که عذاب آن قوم در توقف افتد شاید که توبه کنند و باز گردند از بدی ملائکه گفتند.

يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَآ ۖ إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَإِنَّهُمْ ءَاتِيهِمْ

گفتیم ای ابراهیم بگذر — ازین جدال — هر آینه حال اینست آمد عقوبت پروردگار تو — و هر آینه این جماعت آینده است بایشان

عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِىٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ

عقوبتی که — باز گردانیده نشود — و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط — اندوهگین شد بسبب ایشان و تنگدل شد

بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ ﴿٧٧﴾ وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن

بسبب ایشان — و گفت — این روزی است — سخت — و آمدند پیش لوط قوم او شتابان بسوی او — و

قَبْلُ كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ ۚ قَالَ يَٰقَوْمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ ۖ

پیش ازین — میکردند — کارهای زشت — لوط گفت ای قوم من این دختران من اند یعنی نکاح کنید اینها — پاکیزه تر اند برای شما

فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِى ضَيْفِىٓ ۖ أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ ﴿٧٨﴾

پس بترسید از خدا — و رسوا مکنید مرا — در باب مهمانان من — آیا نیست — از شما هیچ مرد شایسته

قَالُوا۟ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِى بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ ﴿٧٩﴾

گفتند هر آینه تو دانسته که نیست ما را — در دختران تو — حاجتی — و هر آینه تو میدانی — آنچه میخواهیم

يَٰٓإِبْرَٰهِيمُ أَعْرِضْ ای ابراهیم روی بگردان و درگذر عَنْ هَٰذَآ ازین جدال إِنَّهُۥ قَدْ جَآءَ بدرستیکه آمده است أَمْرُ رَبِّكَ فرمان آفریدگار تو بعذاب هلاک ایشان وَإِنَّهُمْ
ءَاتِيهِمْ و بدرستیکه آینده است بدیشان عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ عذابی بازنا گردیده بجدال و دعا پس ملائکه ابراهیم را وداع نموده روی بمؤتفکات نهادند و آن چهار شهرستان بود
در هر یکی صد هزار مرد شمشیر زن بودند چون نزدیک شهر سدوم رسیدند که لوط علیه السلام در آن جای بود نگاه کردند وی را دیدند که در زمین کار میکرد پیش وی رفتند و سلام کردند وَلَمَّا
جَآءَتْ رُسُلُنَا و آنهنگام که آمدند فرستادگان ما لُوطًا بسوی لوط علیه السلام سِىٓءَ بِهِمْ اندوهگین شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا و تنگدل شد بجهت ایشان نه
از کراهت مهمانداری بلکه بسبب آنکه ایشان را دید با رویهای خوش و مویهای دلکش پس از بدی و بیباکی قوم اندیشید وَقَالَ و گفت هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ این روز سخت تر است بر من
آورده اند که حق تعالی با ملائکه گفته بود که تا لوط چهار نوبت به بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را هلاک مکنید لوط مهمانان را دید گفت بشما رسیده است خبر اهل این شهر و کار ایشان گفتند
چیست کار ایشان لوط را شرم آمد که بلفظ العمل ایشان کند گفت گواهی میدهم که بدترین اهل عالم این قوم اند یعنی غلام بازیها میکنند جبرئیل بمیکائیل اشارت فرمود که اینک یک شهادت
پس لوط با ایشان بسوی شهر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن با تکرار فرمود چون بشهر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد و شهادت اربع وجود گرفت بعضی
مردم مهمانان لوط را دیدند خبر بدیگران رسانیدند یا زن لوط که کافره بود اکابر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوبروی در خانه ما مهمان شده اند قوم روی بدر خانه لوط نهادند وَجَآءَهُۥ قَوْمُهُۥ
و آمدند با لوط قوم او يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ بشتاب دوانیده شده بسوی او وَمِن قَبْلُ و پیش ازین وقت نیز كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ بودند که عملهای بد میکردند از لواطت و کبوتر بازی
و صفیر زدن و در مجالس برای استهزا نشستن بر سر راهها چون قوم بدر خانه لوط آمدند و طلب مهمانان کردند قَالَ يَٰقَوْمِ گفت ای گروه من هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِى اینک دختران من ایشانرا بخواهید هُنَّ
أَطْهَرُ لَكُمْ ایشان پاکیزه تر اند مر شما را تزویج با ایشان بشرط ایمان بود یا بشریعت ایشان تزویج مؤمنان بکافران میتوانست کرد حضرت لوط از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای
مهمانان کرد و گفته اند مراد از بنات نسای ایشان بوده چه هر نبی پدر امت خود است از حیثیت تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواهید که شما را حلال اند فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ پس بترسید از خدا
بترک فواحش وَلَا تُخْزُونِ و مرا رسوا مکنید فِى ضَيْفِىٓ در شان مهمانان من أَلَيْسَ مِنكُمْ آیا نیست از شما رَجُلٌ رَّشِيدٌ مردی راه یافته که شما را پند دهد و از عملهای بد شما را
باز دارد قَالُوا۟ لَقَدْ عَلِمْتَ گفتند ای لوط بدرستیکه تو میدانی که مَا لَنَا نیست ما را فِى بَنَاتِكَ در دختران تو مِنْ حَقٍّ هیچ حاجتی وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ و بتحقیق تو میدانی مَا نُرِيدُ آنچه ما
میخواهیم از اتیان فاحشه

قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ ﴿٨٠﴾ قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ

گفت اگر مرا بمقابله شما قوتی بودی یا من پناه گرفتمی بقوم زورآور امیکردم آنچه میکردم فرشتگان گفتند ای لوط هر آئینه ما فرستادگان

رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ ۖ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ

پروردگار توایم نخواهند رسید بتو پس ببر کسان خود را بپاره از شب و باید که واپس ننگرد هیچ کس از شما

إِلَّا امْرَأَتَكَ ۖ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ ۚ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ۚ أَلَيْسَ

الا زن تو که رسیدنی است او را آنچه رسد باین قوم هر آئینه میعاد ایشان وقت صبح است آیا

الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ ﴿٨١﴾ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا

صبح نزدیک نیست پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبر آن دیه ها را زیر آن و بارانیدیم بر آنجا

حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ ﴿٨٢﴾

سنگها از قسم سنگ گل ته بته یعنی پیے در پیے

قَالَ گفت لوطؑ در جواب ایشان لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً کاش که باشد مرا بدفع شما قوتی یا اگر مرا قوتی باشد در نفس من هر آئینه شما را دفع کنم أَوْ آوِي یا پناه گیرم و باز گردم إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ بکنی سخت یعنی عشیره و قبیله که بمدد ایشان منع شما توانم کرد و در احادیث صحیحه آمده است که حضرت رسالت پناه فرمود که رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید یعنی بخدای پناه گرفت وحق سبحانه او را یاری داد چه ملجای درماندگان جز درگاه او نیست مثنوی آستانش که قبله گاه همه است ۞ از همه آفتی پناه همه است ۞ هر که دل در حمایتش بسته است ۞ از غم هردو کون وارسته است ۞ آورده اند که لوطؑ در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان مجادله مینمود ایشان دیوار را بشکافتند و خواستند که بخانه درآیند لوطؑ بغایت مضطرب و اندوهناک شد ملائکه او را بدان اضطراب و حزن و جزع دیدند قَالُوا يَا لُوطُ گفتند ای لوط إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ ما فرستادگان پروردگار توایم و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار که ایشان لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ نمیرسند بآزار و ایذای تو یعنی ضرر ایشان بتو نمیرسد تو قدم از میان بیرون نه و ما را با ایشان بگذار پس جبرئیلؑ بر پیش ایشان باز شد و پر خود را بر روی ایشان مالید همه کور شدند و از خانه لوطؑ بیرون دویده میگفتند حذر کنید که مهمانان لوط ساحرانند پس جبرئیلؑ فرمود که فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس ببر کسان خود را بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ بپاره از شب یعنی بعد از گذشتن برخی از شب وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که التفات نکند و واپس نگرد مِنكُمْ أَحَدٌ از شما کسی پس همه اهل خود را ببر إِلَّا امْرَأَتَكَ مگر زن خود را که او کافره است إِنَّهُ مُصِيبُهَا بدرستیکه رسنده است او را مَا أَصَابَهُمْ آنچه رسد بدیشان یعنی وی نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط علیه السلام از غایت تنگدلی فرمود که خواهد بود هلاک شدن ایشان جبرئیلؑ فرمود إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ بدرستیکه هنگام عذاب ایشان صبح است لوطؑ فرمود که هنوز تا صبح بسیار وقت است جبرئیلؑ فرمود أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ آیا نیست صبح نزدیک یعنی نزدیک است فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا پس آن وقت که آمد فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیلؑ را فرمودیم تا پر خود را در زیر شهرهای ایشان درآورد و برداشت و بر بالا برد تا بجائیکه اهل آسمان بانگ خروس و آواز سگان ایشان میشنودند پس حکم کردیم تا برگشت و ما بالقدرت الکاملة جَعَلْنَا گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهرها را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم وَأَمْطَرْنَا و بارانیدیم عَلَيْهَا بر آن شهرها بعد از سرنگون شدن آن حِجَارَةً سنگ مِّن سِجِّيلٍ از گل متحجر سجیل معرب سنگ گل است و آن گل باتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهی است در آسمان یا نام آسمان دنیا است یا سجین است که نام او جهنم باشد یعنی آن سنگ باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود مَّنضُودٍ بر هم نهاده یا پے در پے ۞

مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ ۖ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿۸۳﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ

نشانمند ساخته شده نزدیک پروردگار تو و این سنگها نیستند دور از ستمگاران و فرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان

شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ

شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی مگر وی و کم مکنید پیمانه و

الْمِيزَانَ ۚ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿۸۴﴾

ترازو را هر آئینه من می بینم شما را بآسودگی و هر آئینه می ترسم بر شما از عذاب روز در گیرنده یعنی هلاک کننده

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا

و ای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف و کم مرسانید بمردان چیزهای ایشان را و

تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿۸۵﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۚ

تباه کاری مکنید در زمین فساد کنان نفعی که خدا حلال ساخته است بهتر است شما را اگر هستید باور دارندگان

وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿۸۶﴾

و نیستم من بر شما نگاهبان

مُسَوَّمَةً نشان کرده شده مخطوط بسیاه و سفید چون جزع یا به بیاض و حمرت در زاد المسیر گوید مهر کرده شده بود بعضی از آنها سفید بر نقطهای سیاه و برخی سیاه و بر نقطهای سفید یا نام هر یکی بروبا ران میشد بر آن نوشته بود یا آماده گشته عِندَ رَبِّكَ در خزائن پروردگار تو برای عذاب ایشان در تفسیر زاهدی آورده که سنگ کلان او برابر خمی بود و خرد او مساوی سبوی قول آنست که سنگ بر سر جماعتی باریدا زان قوم که در دیار خود نبودند پس هر کجا از ایشان کسی بود سنگی مقرر بنام وی بر سرش آمده هلاک شد آورده اند که یکی از ایشان بحرم مکه آمده و تا چهل روز آن سنگ که نام زده او بود در هوا معلق ایستاده و همین که از حرم بیرون آمد بر وی فرود آمده هلاک شد وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ و نیست آن سنگ عذاب از ظالمان دور چه ایشان را استحقاق آنست که بر ایشان سنگ بارد مثنوی چو عالم را ستمگر تنگ دارد ٭ عجب نبود که بروی سنگ بارد ٭ سنگار ار سنگ در خود است بسیار ٭ چو ظالم را ببینی سنگ بردار ٭ و گفته اند ضمیر هی راجع بقری است که کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط از ستمگاران که دور نیست و در تنای اسفار بر آن دیار میگذرند پس اولی و انسب آنکه بنظر اعتبار و اعتذار در ان نگرند و از عذاب و عقوبت ترسان شده حال خود را بایمان و احسان باصلاح آرند وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم باولاد مدین یا بساکنان بلدهٔ مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را که اخوت نسبی داشت قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای قوم من بپرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُم نیست مر شما را مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ هیچ خدای بجز وی وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید مکاهید پیمانه را در پیمودن مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در سنجیدن موزونات إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ بدرستیکه من می بینم شما را با توانگری و نعمت یعنی در مانده و محتاج نیستید که داعی باشد شما را بخیانت بلکه مردم منعم و توانگر باید رسم حق گذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازند نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرند وَإِنِّي و بدرستیکه من أَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما باین خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ عذاب روزی گرد در آینده توصیف یوم بإحاطه که صفت است بجهت وقوع آن است در آن یعنی در آن روز عذاب گرد شما را فرا گیرد که هیچ کس را رهائی نباشد مراد عذاب قیامت است یا عذاب استیصال و چون نهی کرد از تنقیص کیل و وزن امر میکند بایفای آن و این غایت مبالغه است وَيَا قَوْمِ و ای گروه من أَوْفُوا الْمِكْيَالَ تمام بپیمائید مکیل را به پیمانه وَالْمِيزَانَ و تمام بسنجید موزون را بترازو بِالْقِسْطِ بعدل و راستی و آن قوم با وجود خیانت در کیل و وزن هر چه میخریدند از مردم آن چیزی را باز میگرفتند و اطراف دینار و درم را نیز می بریدند و در ان باب میگوید وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشان یعنی بهای هر چه میخرید یا قراضه کردن دینار و درهم را میبرید وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین بلده خود مُفْسِدِينَ در حالتیکه تباه کاران باشید بَقِيَّتُ اللَّهِ آنچه خدای باقی گذارد برای شما از حلال بعد از ترک حرام خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از آنچه بخیانت جمع میکنید إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان قول مرا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم و نیستم بر شما بِحَفِيظٍ نگاهبان بر شما که شما را از قبائح

قَالُوْا يٰشُعَيْبُ اَصَلٰوتُكَ تَاْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَآ اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ

گفتند اے شعیب آیا نماز تو میفرماید ترا که بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم

فِيْۤ اَمْوَالِنَا مَا نَشٰٓؤُا ؕ اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ ﴿۸۷﴾ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ

در مال خود هرچه خواهیم هرآئینه تو مرد بردبار راستی (معامله مقصود ایشان استهزا بود) گفت اے قوم من آیا دیدید

اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَرَزَقَنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ؕ وَمَاۤ اُرِيْدُ

اگر باشم بر حجتی از پروردگار خود و داده باشد مرا از جانب خود روزی نیک و نه میخواهم

اَنْ اُخَالِفَكُمْ اِلٰى مَاۤ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ ؕ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ؕ

که خلاف کنم با شما آمدن شما بسوی آنچه منع میکنم شما را ازان نمی خواهم مگر صلاح کاری تا بتوانم

وَمَا تَوْفِيْقِيْۤ اِلَّا بِاللّٰهِ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ ﴿۸۸﴾ وَيٰقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ

و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بر وی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم و ای قوم من پیدا نکند در حق شما

شِقَاقِيْۤ اَنْ يُّصِيْبَكُمْ مِّثْلُ مَاۤ اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ اَوْ قَوْمَ

دشمنی من این خصلت که برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا بقوم

صٰلِحٍ ؕ وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيْدٍ ﴿۸۹﴾

صالح و نیست قوم لوط دور از شما

قَالُوْا يٰشُعَيْبُ گفتند قوم او که ای شعیب اَصَلٰوتُكَ تَاْمُرُكَ آیا نمازهای تو ترا میفرماید اَنْ نَّتْرُكَ بتکلیف آنکه ما ترک کنیم مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا آنچه پرستیدند پدران ما از بتان اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ یا دست بداریم آنچه ما میکنیم فِيْۤ اَمْوَالِنَا در مالهای خود مَا نَشٰٓؤُا آنچه ما میخواهیم از نقصان کیل و وزن یا باز گرفتن حق یا قطع اطراف درهم و دنانیر اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ بدرستیکه تو بردباری الرَّشِيْدُ راه یافته بزعم خود یا این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد این سخنها بود و صفتها یا بطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه بحلم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میگوئی قَالَ يٰقَوْمِ گفت شعیب که اے قوم من اَرَءَيْتُمْ چه می بینید و چه میگوئید اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر بصیرتی و حجتی مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار خود وَرَزَقَنِيْ و روزی داده باشد مرا مِنْهُ از نزدیک خود رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بی خیانت بخس و تطفیف یا مال و دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت روحانی و جسمانی فرموده وا باشد که من در وحی او خیانت بکنم وَمَاۤ اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفَكُمْ و نمیخواهم که من مخالفت کنم شما را و بیایم اِلٰى مَاۤ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ بسوی آنچیز که شما را ازان نهی میکنم یعنے شما را از چیزے منع نمی کنم تا خود مرتکب او شوم بلکه از هرچه شما را باز میدارم خود ازان نیز بازمی ایستم اِنْ اُرِيْدُ نمیخواهم من اِلَّا الْاِصْلَاحَ مگر بصلاح آوردن کارهای شما مَا اسْتَطَعْتُ مادامیکه توانم وَمَا تَوْفِيْقِيْۤ و نیست توفیق من در صلاح امور شما یا رسیدن بمنزل صواب صلاح اِلَّا بِاللّٰهِ مگر بهدایت و معونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر وی توکل میکنم که او قادر است بر همه چیز و غیر او عاجز اند وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ بسوی او باز میگردم در هرچه نیت میکنم وَيٰقَوْمِ و ای گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شما را بر آن ندارد شِقَاقِيْۤ دشمنی من و ستیزه کاری با من اَنْ يُّصِيْبَكُمْ که برسد شما را مِّثْلُ مَاۤ اَصَابَ مانند آنکه برسید قَوْمَ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام را از طوفان اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ یا قوم هود علیه السلام را از باد صرصر اَوْ قَوْمَ صٰلِحٍ یا گروه صالح علیه السلام را از رجفه وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ و نیستند گروه لوط علیه السلام مِّنْكُمْ بِبَعِيْدٍ از شما دور یعنے در مکان و زمان بشما نزدیک اند

۴ اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿۹۰﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ

وطلب آمرزش کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او هر آیینه پروردگار من مهربان دوستدار است گفتند ای شعیب

مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ

نمی فهمیم بسیاری از آنچه میگوئی و هر آیینه ما می بینیم ترا درمیان خود ناتوان و اگر نبودی قبیلهٔ تو

لَرَجَمْنَاكَ ۖ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿۹۱﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ اللَّهِ وَ

سنگسار می کردیم ترا و نیستی تو پیش ما گرامی قدر گفت ای قوم من آیا قبیلهٔ من گرامی تر است پیش شما از خدا و

اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا ۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿۹۲﴾ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ

گرفتید خدا را انداخته پس پشت خویش هر آیینه پروردگار من بآنچه میکنید در گیرنده است وای قوم من عمل کنید بر

مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ

طور خود هر آیینه من نیز عمل کننده ام زود خواهید دانست آن را که بیاید بوی عذابی که رسوا کندش و آن را

هُوَ كَاذِبٌ ۖ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿۹۳﴾

که وی دروغ گویست و انتظار برید هر آیینه من با شما منتظرم

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ وطلب مغفرت کنید از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من رَحِيمٌ بخشنده بر مستغفران است وَدُودٌ دوست دار تائبان است و ودود فعول است بمعنی فاعل آید یعنی بندگان را دوست دارد و بمعنی مفعول نیز بود یعنی بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله الحسنی آورده و دود را بر دو وجه آورده است که دوست دارنده نیکی بهمه خلق و دوست در دلهای بحق یعنی او نیک را دوست میدارد و نیکان او را دوست میدارند و فی الحقیقت دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیرا که چون بنظر تحقیق در نگرند اصل حسن و احسان که سبب محبت میباشد غیر او را ثابت نیست پس خود خود را دوست میدارد و در این باب نکته چند در آیت یحبهم و یحبونه بر منظر عیان جلوه نمود و للولد الاعز زینت حقائقه صفیا رباعی ای حسن تو داده یوسفان را خوبی، وز عشق تو کرده عاشقان یعقوبی گر نیک نظر کنی کسی غیر تو نیست در پرده محبی و محبوبی، قَالُوا يَا شُعَيْبُ گفتند ای شعیب مَا نَفْقَهُ فهم نمی کنیم كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ بسیاری از آنچه میگوئی تو از وجوب توحید و حرمت تطفیف و این بواسطه قصور عقل و عدم تفکر ایشان بود یا این سخن از روی عناد میگفتند و اگر نه چرا فهم کلام او نکردندی و او خطیب الانبیاء بوده و دیگر گفتند وَإِنَّا لَنَرَاكَ و بدرستیکه ما هر آیینه می بینیم ترا فِينَا درمیان ما ضَعِيفًا بی قوت در دفع ما یا ان یا ضعیف البصر وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر نه قوم تو بودندی که بر دین ما اند ما ایشان را عزیز میداریم لَرَجَمْنَاكَ هر آیینه ما ترا سنگسار می کردیم وَمَا أَنتَ و نیستی تو عَلَيْنَا بر ما بِعَزِيزٍ عزیز و مکرم بمرتبه که عزت تو مانع رجم یا موجب رحم باشد قَالَ يَا قَوْمِ گفت شعیب که ای گروه من أَرَهْطِي آیا عشیرهٔ قوم من أَعَزُّ عَلَيْكُم عزیزتر اند بر شما و دوست تر نزد شما مِّنَ اللَّهِ از خدای وَاتَّخَذْتُمُوهُ و گرفته اید شما امر خدای را وَرَاءَكُمْ از پس پشت خود ظِهْرِيًّا متروک و فراموش شده یعنی حق خویش و تبار من نگاه میدارید و فرمان پروردگار من پس پشت می افکنید إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید مُحِيطٌ آگاه است بر وجهیکه هیچ چیز بروی پوشیده نیست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا وای گروه من عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالهای خود که دارید از شرک و بخس إِنِّي عَامِلٌ که من نیز عمل کننده ام و تمکن هر کار خود سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آنکس را که بیاید بروی عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا کند یا بفضیحت تمام هلاک سازد وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ و آن کس را که آن دروغ گویست بزعم شما یعنی زود باشد که بدانید که من بر حقم یا شما وَارْتَقِبُوا

۴ و انتظار برید آن را که من می گویم که إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ من نیز با شما منتظرم ﴿

وَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَاَخَذَتِ

و وقتیکه آمد عذاب ما خلاص ساختیم شعیب را و آنانرا که ایمان آورده‌اند با وے به بخشایشی از خود و درگرفت

الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ ٩٤ كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا

ظالمان را آواز سخت پس گشتند در سراہائے خویش مُرده افتاده گویا ہرگز نبودند

ع ٨ فِيْهَا اَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُوْدُ ٩٥ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا

آنجا آگاه باش دوری باد مدین را چنانکه دور افتادند ثمود و ہر آئینه فرستادیم موسے را به نشانهای خود

وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ٩٦ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ فَاتَّبَعُوْٓا اَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَآ

و بدلیل روشن بسوی فرعون و جماعت او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود

اَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيْدٍ ٩٧ يَقْدُمُ قَوْمَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَاَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ

فرمان فرعون براه راست پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس بیارد ایشانرا بآتش و

بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُوْدُ ٩٨ وَاُتْبِعُوْا فِيْ هٰذِهٖ لَعْنَةً وَّيَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِئْسَ

بد جائے است که وارد آن شده شد (دوزخ) و از پے ایشان آورده شد لعنت درین دنیا و روز قیامت نیز بد

الرِّفْدُ الْمَرْفُوْدُ ٩٩

عطائیست که داده شد (آن لعنت)

وَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا و آن ہنگام که آمد عذاب ما نَجَّيْنَا شُعَيْبًا نجات دادیم شعیب را وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنانرا که ایمان آورده بودند با او بِرَحْمَةٍ مِّنَّا به بخشایشے
از فضل ما وَاَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و بگرفت آنانرا که ظلم کردند الصَّيْحَةُ آواز جبرئیل علیه السلام که ایشانرا گفت موتوا جمیعا فَاَصْبَحُوْا فِيْ دِيَارِهِمْ پس گشتند در سراہای خود
جٰثِمِيْنَ مردگان بر زمین افتادگان كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا گویا که ہرگز اقامت ننموده اند در آن دیار اَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ بدانید که ہلاکت است قوم مدین را و دوری از رحمت من كَمَا
بَعِدَتْ ثَمُوْدُ چنانکه ہلاک گشتند و ملعون شدند قبیله ثمود تشبیه کرد مدین را به ثمود بجہت آنکه عذاب ہر دو قوم صیحه بود در تیسیر آورده که ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که ہیچ
دو امت بیک عذاب ہلاک نشدند الا قوم شعیب و صالح ع اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان بود و اہل مدین را از فوق ایشان وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا
موسی علیه السلام را با معجزاتی که نشانهاے صحت نبوت او بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ و بحجتی قاہر و واضح که آن عصا بود افراد عصا بذکر بجہت وضوح اوست اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون
وَمَلَا۟ئِهٖ و گروه اشراف از قوم او فَاتَّبَعُوْٓا پس پیروی کردند آن گروه اَمْرَ فِرْعَوْنَ فرمان فرعون را در کافر شدن بموسی علیه السلام وَمَآ اَمْرُ فِرْعَوْنَ و نبود کار فرعون بِرَشِيْدٍ
بر نہج رشد و صواب و چون امروز متابعت او کردند فردا نیز تابع او باشند يَقْدُمُ قَوْمَهٗ پیش روی کند فرعون قوم خود را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ یوم رستخیز فَاَوْرَدَهُمُ النَّارَ پس در آرد
ایشانرا بآتش وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُوْدُ و بد مکانی است در آمده شده و درو یعنی آتش دوزخ چه مورد که آبشخور راست برای تبرید جگر و تسکین عطش باشد و آتش مورد وی است
بر ضد او وَاُتْبِعُوْا و از پے در آمده شدند فرعون و قوم او فِيْ هٰذِهٖ لَعْنَةً درین سرای لعنت را وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پے ایشانست
بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُوْدُ بد عطائی است داده شده بر ایشان یعنی لعنت ہر دو جہان

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَآءِ الْقُرٰى نَقُصُّهٗ عَلَيْكَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَّحَصِيْدٌ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا

این از اخبار دیهها است که میخوانیم آنرا بر تو بعضی ازآن باقیست و بعضی از بیخ بریده و

ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَمَآ اَغْنَتْ عَنْهُمْ اٰلِهَتُهُمُ الَّتِىْ

ستم نکردیم ایشان را ولیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس هیچ دفع نکردند از ایشان و معبودان ایشان که

يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ شَىْءٍ لَّمَّا جَآءَ اَمْرُ رَبِّكَ ۭ وَمَا زَادُوْهُمْ

میخواندند بجز خدا هیچ چیز وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو و نیفزودند ایشانرا

غَيْرَ تَتْبِيْبٍ ﴿۱۰۱﴾ وَكَذٰلِكَ اَخْذُ رَبِّكَ اِذَآ اَخَذَ الْقُرٰى وَهِىَ ظَالِمَةٌ ۭ اِنَّ اَخْذَهٗٓ

بجز هلاکی و همچنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون در گرفت کند دیهها را و آنها ستمگار باشند هر آینه در گرفت او

اَلِيْمٌ شَدِيْدٌ ﴿۱۰۲﴾ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْاٰخِرَةِ ۭ ذٰلِكَ

درددهنده سخت است هر آینه درین سخن نشانه ایست کسی را که ترسیده است از عذاب آخرت آن روز

يَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ ۙ لَّهُ النَّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهٗٓ اِلَّا لِاَجَلٍ

روزی است که جمع کرده شوند از آن مردمان و آن روز روزیست که همه حاضر شوند درو و موقوف نمیداریم آنرا مگر تا مدت

مَّعْدُوْدٍ ﴿۱۰۴﴾ يَوْمَ يَاْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَّسَعِيْدٌ ﴿۱۰۵﴾

معین روزیکه بیاید سخن نگوید هیچ کس مگر بدستوری حق پس بعض ایشان بدبخت باشند و بعض نیکبخت

ذٰلِكَ مِنْ اَنْبَآءِ الْقُرٰى این خبر از اخبار دیههای هالک شده که نَقُصُّهٗ عَلَيْكَ قصه آنرا بر تو میخوانیم مِنْهَا قَآئِمٌ بعضی از آنها باقی است یا آبادان چون زرع قائم ایستاده وَ
حَصِيْدٌ و برخی مفقود است یا خراب چون کشت درو کرده گفته اند قائم آنست که اثر آن دیده میشود چون دیار عاد و ثمود و حصید آن که آثار آن باقی نیست چون دیار قوم نوح علیه السلام
وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ و ستم نکردیم بر اهل این دیهها یا با هلاک ایشان وَلٰكِنْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ولیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود بارتکاب آنچه موجب عذاب بود فَمَآ اَغْنَتْ پس هیچ
سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عَنْهُمْ از ایشان اٰلِهَتُهُمُ الَّتِىْ آن خدایان باطله که از روی جهل يَدْعُوْنَ بودند که میخواندند و می پرستیدند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز
خدای یعنی آلهه ایشان باز نداشتند از ایشان مِنْ شَىْءٍ هیچ چیز لَّمَّا جَآءَ اَمْرُ رَبِّكَ وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان وَمَا زَادُوْهُمْ و نیفزودند ایشان را بتان غَيْرَ
تَتْبِيْبٍ جز زیانکاری و هلاکت وَكَذٰلِكَ و مانند این گرفتن است اَخْذُ رَبِّكَ گرفتن پروردگار تو اِذَآ اَخَذَ الْقُرٰى چون بگیرد اهل دیهها را وَهِىَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آنها ظالم
باشند اِنَّ اَخْذَهٗٓ بدرستیکه گرفتن خدای اَلِيْمٌ شَدِيْدٌ دردناک و سخت است از آن گرفتن کسی را روی خلاصی و راه رستگاری نیست قطعه کسی کز سر ظلمش و مادام چراغ عیش ظلمان میرد
نمیرسد از آن کایزد تعالی اگر چه دیر گیرد سخت گیرد اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستیکه در اینچه یاد کردیم از قصص لَاٰيَةً هر آینه عبرتی است لِّمَنْ خَافَ مر کسی را که بترسد عَذَابَ الْاٰخِرَةِ
از عذاب آن سرای ذٰلِكَ روز قیامت يَوْمٌ روزی است مَّجْمُوْعٌ لَّهُ النَّاسُ جمع کرده شده از برای مردمان یعنی همه خلق را در وی جمع کنند وَذٰلِكَ و آن روز يَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ
روزی است حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین وَمَا نُؤَخِّرُهٗٓ و باز پس نمیداریم آن روز را اِلَّا لِاَجَلٍ مَّعْدُوْدٍ مگر از برای گذشتن مدتی شمرده شده یعنی تا وقت وی در رسد
قائم نگردد يَوْمَ يَاْتِ روزیکه بیاید آن روز مشهود لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ سخن نگوید هیچ کس سخنی که او را نفع رساند اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بدستوری خدای و این در موقف خاص باشد و موقفی دیگر باشد که در و [۲]

۲ اجازت سخن گفتن نیز نبود هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون فَمِنْهُمْ پس از اهل موقف شَقِىٌّ بدبختی باشد که بمقتضای وعید دوزخ جای او باشد وَّسَعِيْدٌ و نیکبخت باشد که بموجب وعده بهشت
جای او باشد در حقایق سلمی از شقیق بلخی قدس سره نقل میکند که علامت سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و نفرت از دنیا و کوتاهی امل و شرمناکی و نشانه شقاوت هم پنج چیز است سختی دل و خشکی

فَاَمَّا الَّذِيْنَ شَقُوْا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيْهَا زَفِيْرٌ وَّشَهِيْقٌ ﴿١٠٦﴾ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا

اما آنانکه بدبخت شدند پس در آتش باشند ایشان را آنجا مانند زیر و بم خر باشد جاویدان آنجا

مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ اِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيْدُ ﴿١٠٧﴾

مدت بقای آسمانها و زمین غیر و قتیکه خواسته است پروردگار تو هرآئینه پروردگار تو میکند آنچه میخواهد

وَاَمَّا الَّذِيْنَ سُعِدُوْا فَفِي الْجَنَّةِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ

و اما آنانکه نیک بخت کرده شدند پس در بهشت باشند جاویدان آنجا تا مدت بقای آسمانها

وَالْاَرْضُ اِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ؕ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوْذٍ ﴿١٠٨﴾ فَلَا تَكُ فِيْ مِرْيَةٍ مِّمَّا

و زمین غیر وقتیکه خواسته است پروردگار تو بخششی غیر منقطع پس مباش در شبه از آنچه

يَعْبُدُ هٰٓؤُلَآءِ ؕ مَا يَعْبُدُوْنَ اِلَّا كَمَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُهُمْ مِّنْ قَبْلُ ؕ وَاِنَّا

می پرستند این گروه نمی پرستند مگر چنانچه می پرستیدند پدران ایشان پیش ازین و ما البته

ع لَمُوَفُّوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوْصٍ ﴿١٠٩﴾

تمام رساننده ایم حصه ایشان را نا کاهیده (یعنی حصه ایشان از عذاب)

فَاَمَّا الَّذِيْنَ شَقُوْا فاما آنانکه بدبخت شدند فَفِي النَّارِ پس در آتش دوزخ اند لَهُمْ فِيْهَا مر ایشان را در آتش زَفِيْرٌ فریادی سخت وَّشَهِيْقٌ وناله زار وزفیر صوت شدید اگویند واستعمال او در مبدا صوت حمار است وشهیق صوت ضعیف بود و در آخر نهیق مستعمل میباشد تشبیه میکند فریاد اشقیا را بانکر اصوات که صوت حمیر است و این بدبختان باین ناله و فغان خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند دران آتش مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ همیشه تا آنکه آسمانها و زمینها برجاست این کلمات در عرف عرب عبارت از تابید ابد و تخلید خلود است پس دوام اهل النار بدوام آسمان و زمین باز بسته نباشد چه نصوص الهی ترا بید دوام اهل النار و انقطاع دوام ارض و سما وارد است پس اعتقاد باید کرد که کفار که اشقیا عبارت از ایشان است جاوید در دوزخ خواهند بود اِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو ایشان را از عذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش چه در دوزخ انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آنست که بآتش عذاب کنند پس استثنا از خلود باشد در عذاب نار از خلود در دوزخ اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيْدُ کننده است هر چیز را که خواهد از انواع تعذیب وَاَمَّا الَّذِيْنَ سُعِدُوْا واما آنانکه نیک بخت شدند فَفِي الْجَنَّةِ پس ایشان در بهشت اند خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان در آن مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ مادامیکه باشند آسمان آخرت و زمین آنجه بحکم یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات یعنی آسمان بدل این آسمان و زمین خواهد بود حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که دوام آسمان و زمین از حیثیت جواهر ایشان مراد است نه از حیثیت صورت ایشان و گفته اند مراد فوق و تحت است چه عرب هر چه بالای سر باشد آنرا آسمان گویند و آنچه زیر قدم بود آنرا ارض خوانند پس مادامیکه تحت و فوق باشند سعدا در بهشت باشند اِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو که آنها را از نعیم جنان بدولتی رساند زیادت از آن که آن رتبه رویت است و رضوان یا بنعمتیکه کند یرا کس نداند مگر حضرت سوی که عالم است بجمیع معلومات و نکته فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین مؤید این قول است و شمه ازین قول در باب رؤیت در سوره توبه در تفسیر آیت ورضوان من الله اکبر سمت ذکر یافته و بباید دانست که علمای تفسیر درین استثنا سخن بسیار گفته اند و زاد المسیر آورده که استثنا از الفغلاه و در معالم فرموده که خدا تعالی درین استثنا را نا تر است و اگر اقوال همه آورده شوند شرط ایجاز که مراد اول مقرر شده باقی نماند والله الباقی وله الحکم والیه ترجعون عَطَآءً عطا دادن ایشان را عطا دادنی غَيْرَ مَجْذُوْذٍ نا منقطع یعنی متصل الی غیر النهایة فَلَا تَكُ پس مباش فِيْ مِرْيَةٍ در گمان مخاطب حضرت رسالت پناه است و حقیقت خطاب راجع با مت است میفرماید که لشک مباشید مِّمَّا يَعْبُدُ هٰٓؤُلَآءِ از آنچه میپرستند این مشرکان در آنکه ضلالت است موری بهلاک یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت گمراهی است که آخر بهلاک

مر ایشان کشد چنانچه کفر امم ماضیه سبب هلاک و عذاب ایشان شد مَا يَعْبُدُوْنَ نمی پرستند اهل شرک بتان را اِلَّا كَمَا يَعْبُدُ مگر برو جهیکه می پرستیدند اٰبَآؤُهُمْ مِّنْ قَبْلُ پدران ایشان پیش ازین یعنی باطل وَاِنَّا لَمُوَفُّوْهُمْ و بدرستیکه ما تمام رساننده ایم بدیشان نَصِيْبَهُمْ بهره ایشان را از عذاب غَيْرَ مَنْقُوْصٍ درحالتیکه آن نصیب نا کاسته باشد

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيْهِ ؕ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ

و هر آئینه دادیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاد در آن و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شده از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ؕ وَاِنَّهُمْ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيْبٍ ﴿۱۱۰﴾ وَاِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ

هر آئینه فیصل کرده میشد میان ایشان و هر آئینه ایشان در شبهه اندازان و هر آئینه هر کسی از وی تنبکه هر آئینه تمام خواهد داد ایشانرا

رَبُّكَ اَعْمَالَهُمْ ؕ اِنَّهٗ بِمَا يَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۱۱۱﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَآ اُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

پروردگار تو جزای کردار ایشان هر آئینه وی با آنچه میکنند داناست پس استوار باش چنانچه فرموده شد تو و آنانکه توبه کرده اند همراه تو

وَلَا تَطْغَوْا ؕ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۱۱۲﴾ وَلَا تَرْكَنُوْٓا اِلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

و از حد مگذرید هر آئینه وی با آنچه میکنید بیناست و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ۙ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ اَوْلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ ﴿۱۱۳﴾

که آنگاه برسد بشما آتش و نیست شمارا بجز خدا هیچ دوستان باز نصرت داده نشوید

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آئینه دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسی را توریت فَاخْتُلِفَ فِيْهِ پس اختلاف کرده شد در آن یعنی قوم او اختلاف کردند بعضی بگرویدند و بعضی بدان کافر شدند همچون اختلاف قوم تو در قرآن وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه سخنی است پیشی گرفته مِنْ رَّبِّكَ از آفریدگار تو بتاخیر عذاب ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آئینه حکم کرده شدی میان قوم موسی تا مبطل بعذاب استیصال مبتلا گشتی و محق از آن نجات یافتی وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه قوم کفار تو لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آئینه در گمانی اند از قرآن مُرِيْبٍ گمانی در ریب افگننده یعنی نفس را مضطرب و عقل را شوریده کننده وَاِنَّ كُلًّا و بدرستیکه هر یک از مختلفان لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ از ان جمله اند که هر آئینه تمام خواهد داد رَبُّكَ پروردگار تو اَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان بی نقصان ما قیه میدارند لما بمعنی الا یعنی هیچکس نیست مگر که خدای تعالی جزای عملهای او بروجهی که باید بدو رساند صاحب ایجاز البیان فرموده که چون در لما معنی ظرف نیست اینجا تقدیر محذوفی باید کرد بر این وجه وان کلا لما بعثوا لیوفینهم و چون اعراب این کلام خالی از اشکال نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجه بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما توطیه قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و ما زائده و تقدیر چنین بود که وان کلهم لیوفینهم اِنَّهٗ بدرستیکه خدای تعالی بِمَا يَعْمَلُوْنَ با آنچه شما میکنید خَبِيْرٌ داناست چیزی از وی فوت نشود تا او فیه جزا تواند کرد بیت همه کار بنده دانا اوست بمکافات هم توانا اوست فَاسْتَقِمْ پس تو مستقیم باش كَمَآ اُمِرْتَ هم چنانکه فرموده شدی وَمَنْ تَابَ مَعَكَ و باید که مستقیم شوند بالفرمای که مستقیم گردند آنانکه بازگشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره فرموده که مستقیم آنکس است که از راه حق باز نگردد تا بسر منزل وصال برسد و در حقایق سلمی از جوزجانی قدس سره نقل میکند که طالب کرامات مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل رح فرموده که آنچیز که بود وی همه نیکو پیدا نیکو شود و در بد بودی همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام قدس سره این سخن را بشنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است دلیلش فاستقم كما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام عمل فاضلتر است گفت استقامت ابو علی نسوی رح فرموده که حضرت را در واقعه دیدم گفتم که یا رسول الله سبب شیب تو از سوره هود چه چیز فرمود که فاستقم كما امرت ای عزیز هر که قدم راسخ نباشد رخش ضایع است شیخ ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که هر نفس را از ماسوای الله محفوظ داری خواجه عصمت بخاری رح در صفت اهل استقامت فرموده نظم کسی را دانم اهل استقامت ٭ که باشد بر سر کوی ملامت ٭ ز اوصاف طبیعت پاک مرده ٭ باطلاق هویت جان سپرده ٭ تمام از گرد تن دامن فشانده ٭ برفته سایه و خورشید مانده ٭ وَلَا تَطْغَوْا و از حد مگذرید اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بدرستیکه خدای تعالی با آنچه شما میکنید بَصِيْرٌ بیناست وَلَا تَرْكَنُوْٓا و میل مکنید اِلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مداهنت منمائید با ایشان یا فرمان ایشان برید یا معاونت کنید ایشانرا بر بیداد ایشان سفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه بتراشد یا سیاهی در دوات ایشان برید یا کاغذی بدست ایشان دهد با او نیز پسندد ظلم ایشان شریک باشد و هم از آیشان بر سیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بر هلاک مشرف شود او را آب توان داد فرمود نی گفتند اگر آب ندهند بمیرد فرمود که

وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ الَّيْلِ ۚ إِنَّ الْحَسَنٰتِ يُذْهِبْنَ

و برپای کن نماز را دو طرف روز و ساعتی چند از شب هر آیینه طاعات دور میکنند

السَّيِّاٰتِ ۚ ذٰلِكَ ذِكْرٰى لِلذّٰكِرِينَ ﴿۱۱۴﴾ وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ

گناهان را این پندی است پند پذیران را و شکیبائی کن هر آیینه خدا ضایع نمی سازد مزد

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۵﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ

نیکوکاران را پس چرا نشدند ازان قرنها که پیش از شما بودند اهل خرد

يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ ۗ وَاتَّبَعَ

که منع کنند از فساد در زمین الا اندکی از آن جماعه که خلاص ساختیم از میان ایشان و پیروی کردند

الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿۱۱۶﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ

ستمگاران چیزی را که آسودگی داده شدند بآن و بودند گناهکاران و هرگز نیست پروردگار تو که هلاک کند دیهها را

بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ

بستم و اهل آن نیکوکار باشند و اگر خواستی پروردگار تو البته گردانیدی مردمان را یک ملت

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿۱۱۸﴾

و همیشه باشند مختلف

وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را طَرَفَيِ النَّهَارِ در دو طرف روز وَزُلَفًا مِّنَ الَّيْلِ و در ساعتها از شب نماز طرف اعلی روز نماز بامداد است و نماز طرف اسفل ظهر و عصر و نماز زلف اللیل مغرب و عشا آورده اند که عمرو بن غزیه خرما میفروخت زنی صاحب جمال را که بخرما خریدن آمده بود گفت خرما خوب تر در خانه ما است چون زن بخانه او درآمد عمرو او را تقبیل نمود فی الحال پشیمان شد و بمجلس حضرت رسالت پناه آمد گریان آن حال گذشته را بعرض رسانید آیة فرود آمد اِنَّ الْحَسَنٰتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاٰتِ بدرستیکه نیکوئیها یعنی نماز پنجگانه ببرند و محو کنند بدیها را که غیر کبایر باشند حضرت رسالت پناه از عمرو پرسید که نماز دیگر با ما گذاردی گفت آری فرمود که همی کفارت آن نماز کفاره آن گناه است گفتند یا رسول الله این حال مراو راست خاصة گفت نی برای عموم مردم است و تحریر این قول در حدیث آمده که نمازی تا نمازی کفارت گناهانست که میان ایشان واقع شده باشد چون از کبایر اجتناب نمایند و آلکلی قدس سره فرموده که انوار طاعت ظلمت معاصی را محو میسازند و در بحر الحقایق آورده که انوار ذکر و مراقبه در طرفی النهار و زلفا من اللیل ظلمات اوقاتی را که بحوایج نفسانی صرف شده باشد دفع میکنند و بعضی برانند که حسنات گفتن کلمات اربعه است یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ذٰلِكَ این فرمان و این وعده ذِكْرٰى لِلذّٰكِرِينَ پندی است مر یاد کنندگان را وَاصْبِرْ و صبر کن بر امتثال اوامر و اجتناب از نواهی فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای لَا يُضِيعُ ضایع نگرداند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ اجر نیکوکاران را عدول از مضمر اشارت بآن ست که شکیبائی از احسان ست فَلَوْلَا كَانَ پس چرا نبود لولا بمعنی نفی ست یعنی نبود مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ از اهل قرنها که پیش از شما بودند أُولُوا بَقِيَّةٍ خداوندان عقل و رای که از روی حزم يَنْهَوْنَ باز دارند مفسدان را عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ از تباهکاری در زمین تا عذاب فرود نیامدی إِلَّا قَلِيلًا لیکن اندکی بودند مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ از آنها که نجات دادیم ایشان را از عقوبات از گذشتگان که ایشان نهی میکردند وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و پیروی کردند آنانکه کافر بودند مَا أُتْرِفُوا فِيهِ آن چیزی را که منعم شده بودند در ان یعنی متابعت آرزوهای نفس کردند و تمام اهتمام بتحصیل اسباب شهوات معروف گردانیدند و از ماورای آن اعراض نمودند وَكَانُوا مُجْرِمِينَ و بودند کافران وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نخواست پروردگار تو لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ که هلاک کند اهل دیهها بِظُلْمٍ بشرک وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ و حال آنکه اهل آن موضع بصلاح آرندگان باشند میان یکدیگر یعنی بمجرد شرک هلاک نکند تا افساد و ظلم با آن منضم نگردد و از اینجا گفته اند الملك يبقى مع الكفر ولا يبقى مع الظلم

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ و اگر خواستی پروردگار تو لَجَعَلَ النَّاسَ هر آیینه گردانیدی مردمان را أُمَّةً وَاحِدَةً هر یک گروه یعنی بر یک دین و یک آیین وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مُخْتَلِفِينَ اختلاف کنندگان در حق و باطل چون یهود و نصاری و مجوس

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ

الا آنکه بروی رحم کرده است پروردگار تو و برای این اختلاف آفریده است ایشان را و تمام شد سخن پروردگار تو که البته پر کنم

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ

دوزخ را از جن و مردمان همه یکجا و هر چیزی را میخوانیم بر تو از اخبار

الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَ

پیغمبران آن چیزی که ثابت میگردانیم بآن دل ترا و آمده است بتو در این سورة سخن درست و پندی و

ذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا

یاد کردنی برای مسلمانان و بگو آنان را که ایمان نمی آرند کار کنید بر طور خود هر آینه ما نیز

عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

کار میکنیم و انتظار کشید هر آینه ما نیز منتظرانیم و خدا راست علم غیب آسمانها و زمین

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ

و بسوی او بازگردانیده میشود کار همه آن پس عبادت کن او را و توکل کن برو و نیست پروردگار تو بیخبر

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

از آنچه میکنید

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ مگر آن کس که رحمت کند پروردگار تو بر وی و او را بایمان راه نماید چون اهل ملت حنیفیه که مسلمانان‌اند یا آنکه مختلف‌اند در روزی یکی توانگر است و یکی درویش مگر آن که
خدای تعالی او را قناعت دهد وَلِذَٰلِكَ و از برای این اختلاف خَلَقَهُمْ آفریده است خدای مردمان را برای رحمت آفریده راه یافتگان را وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَةُ رَبِّكَ
سخن پروردگار تو یعنی که گفته با ملائکه و آن این است که لَأَمْلَأَنَّ هر آینه پر سازم جَهَنَّمَ دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از عاصیان دیوان و آدمیان که از ایشان کفر و
کافری روی نموده أَجْمَعِينَ همه ایشان وَكُلًّا نَّقُصُّ و هر چیزی که میخوانیم عَلَيْكَ بر تو مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ از اخبار پیغمبران و آن خبر چیست مَا نُثَبِّتُ بِهِ
آنچه ثابت میگردانیم و برجای میداریم بآن فُؤَادَكَ دل ترا یعنی فایدهٔ اخبار رسل آنست که دل تو بیارامد و یقینت بیفزاید بر اداء رسالت ثبات نمائی و بر ایذای کفار شکیبائی کنی
وَجَاءَكَ و آمده است بتو فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ درین سوره آنچه درست است و راست است در معالم فرموده که تخصیص این سوره برای تشریف است و الا حق در همه سور قرآنی هست و گفته‌اند
اشارة باخبار مذکوره است درین سوره یعنی این خبرها راست است وَمَوْعِظَةٌ و پندی است وَذِكْرَىٰ و یادکردی لِلْمُؤْمِنِينَ مر گرویدگان را وَقُل و بگوی ای محمد
لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنان را که ایمان نمی آرند اعْمَلُوا عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالتی که بران متمکنید إِنَّا عَامِلُونَ بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم برهمان حال که ماییم
وَانتَظِرُوا و چشم دارید بما انقلاب زمان را إِنَّا مُنتَظِرُونَ بدرستیکه ما نیز منتظرانیم نزول عذاب را بشما وَلِلَّهِ و مر خدای راست غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ علم آنچه
غائب است از آسمانها و زمینها وَإِلَيْهِ و بسوی او يُرْجَعُ الْأَمْرُ بازگردد و حفص یُرجع بمجهول میخواند یعنی باز گردانیده شود كُلُّهُ همه کارها فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مر او را که مرجع
همه اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ و توکل کن بروی تقدیم عبادت بر توکل اشارت است با آنکه نفع توکل آنجا بدان رسد که توکل مجرد گفتار بی اعتبار بود وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ

عَمَّا تَعْمَلُونَ بیخبر از آنچه بندگان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب همه مردمان‌اند و در تیسیر از کعب الاحبار رحمه الله نقل میکند که فاتحه توریت آیهٔ اول از سورهٔ انعام است و خاتمه آن آیه
آخر از سورهٔ هود والحمد لله اولاً و آخراً

سُوْرَةُ يُوْسُفَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّ اثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۝۱ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝۲

این آیتهاست کتاب روشن است هرآیینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن عربی ساخته تا باشد که شما دریابید

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْاٰنَ

ما قصه میخوانیم بر تو بهترین قصه خواندن بوحی فرستادن خود بسوی تو این قرآن را

وَاِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الْغٰفِلِيْنَ ۝۳ اِذْ قَالَ يُوْسُفُ لِاَبِيْهِ يٰٓاَبَتِ

و هرآیینه حال آنست که تو بودی پیش ازان از بیخبران (یاد کن) چون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من

اِنِّيْ رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ لِيْ سٰجِدِيْنَ ۝۴

هرآیینه من بخواب دیدم یازده ستاره را و آفتاب و ماه را دیدم اینهارا برای خود سجده کننده

سُوْرَةُ يُوْسُفَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّاِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓرٰ در کشف الاسرار آورده که این حروف از متشابهات قرآن است لا یعلم تاویله الا الله و گفته اند مراد ترکیب اسماء حسنی است اگر کسی در اندیشه چنانچه الرحیم و نون الرحمن حاصل میشود یا مختصرات است از اسمای الهی چنانچه الف از الله و لام از لطیف و را از رؤف یا از صفات او چنانچه الف از انفراد است و لام از لطف و را از رحمت گویا قسم یاد میکند بدین حرفه که بانفراد من بر ربوبیت و بلطف من بر عارفان بلطائف احدیت و برحمت من بر کافه بریه جواب قسم چیست تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ این آیات آیتهای کتاب مبین است یعنی سوره که ظاهر است اعجاز آن یا هویداست معانی آن بر متامل یا روشن کننده است قصه را که یهود سوال کرده بودند چه در روایت آمده که علمای یهود بعضی اشراف عرب را گفتند که از محمد سوال کنید که سبب انتقال آل یعقوب علیه السلام از شام بمصر چه بوده این سوره نازل شد اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستیکه ما فرو فرستادیم کتاب را مراد این سوره است قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی تازی و بعضی از قرا این قرآن گفته اند یعنی ما این سوره را بلغت عرب فرستادیم لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا باشد که شما فهم کنید و معنی آن برسید حجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما در فهم آن عذر آرید نَحْنُ نَقُصُّ ما میخوانیم عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در معالم گوید که بهتر است بجهت اشتمال او بر عجایب و غرایب و حکمتها و عبرتها در عین المعانی آورده که این قصه از قصه‌های دیگر احسن است چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقایق گوید که احسن است بجهت آنکه مشابهتی تمام دارد باحوال انسان اگر تاویل کنند یوسف را بدل و یعقوب را بروح و راحیل را بنفس و تولی او سبب یا حواس را ببرادران یوسف و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی است مجموع اخبار و روایات این قصه و تاویلات او با نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بجواهر التفسیر میرود و اینجا بجواهر او قصه و ترجمه الفاظ اکتفا می نماید آورده اند که بعضی از اصحاب گفتند یا رسول الله لو قصصت علینا این سوره نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامیکه بعضی ازان در پی بعضی باشد یا خبر میدهیم ترا بهترین خبری بِمَآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بوحی کردن ما بسوی تو هٰذَا الْقُرْاٰنَ این سوره مقروه وَاِنْ كُنْتَ و بدرستیکه بودی تو مِنْ قَبْلِهٖ پیش از نزول این سوره لَمِنَ الْغٰفِلِيْنَ از ناآگاهان یعنی از دانستن این قصه غافل بودی و این غفلت غیر مذموم است اِذْ قَالَ يُوْسُفُ یاد کن وقتی را که گفت یوسف لِاَبِيْهِ مر پدر خود یعقوب را گویند که یوسف در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سراسیمه از خواب در آمد یعقوب گفت ای پسر ترا چه رسید گفت يٰٓاَبَتِ ای پدر خوابی عجیب دیدم اِنِّيْ رَاَيْتُ بدرستیکه من دیدم در خواب خود اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا یازده ستاره را وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماه را و من بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار سبز بود که از آسمان این ستارگان و نیرین فرود آمدند و من در ایشان نگریستم رَاَيْتُهُمْ دیدم ایشانرا لِيْ سٰجِدِيْنَ مرا سجده کنندگان نشد یعقوب دانست که یوسف مرتبه رفیع یابد و برادران یازده گانه او که ستارگان اشارت بدیشان است و یعقوب و زوجه او که خاله یوسف است ؎

؎ شمس و قمر عبارت از ایشان است تعظیم و تکریم او بجا آرند فکر فرمود که اگر برادران او این واقعه بشنوند ایشان در تعبیر خواب توقف دارند هر آیینه قصد هلاک او کنند ۔

قَالَ يٰبُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلٰٓى اِخْوَتِكَ فَيَكِيْدُوْا لَكَ كَيْدًا ؕ اِنَّ

گفت ای پسرک من بیان مکن خواب خود را پیش برادران خود که آنگاه اندیشه کنند در حق تو حیله هر آئینه

الشَّيْطٰنَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝۵ وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ

شیطان آدمی را دشمن آشکارا ست و چنانکه این خواب نمود همچنین برگزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد ترا از

تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكَ وَعَلٰٓى اٰلِ يَعْقُوْبَ كَمَآ اَتَمَّهَا

علم تاویل الاحادیث یعنی تعبیر رویا و تمام کند نعمت خود را بر تو و بر فرزندان یعقوب چنانکه تمام کرد آنرا

عَلٰٓى اَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝۶ لَقَدْ كَانَ ع

بر دو جد تو پیش ازین ابراهیم و اسحق هر آئینه پروردگار تو دانا استوار کار است هر آئینه هست

فِيْ يُوْسُفَ وَاِخْوَتِهٖٓ اٰيٰتٌ لِّلسَّآئِلِيْنَ ۝۷ اِذْ قَالُوْا لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ

در قصه یوسف و برادران او نشانها سوال کنندگان را چون گفتند که یوسف و برادر حقیقی او

اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ ؕ اِنَّ اَبَانَا لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝۸

دوست تر اند نزدیک پدر ما از ما و ما جماعتیم هر آئینه پدر ما در خطای ظاهر است

قَالَ يٰبُنَيَّ گفت ای پسرک من تصغیر از روی شفقت و محبت است لَا تَقْصُصْ مخوان و مپیش مکن رُءْيَاكَ خواب خود را عَلٰٓى اِخْوَتِكَ بر برادران خود فَيَكِيْدُوْا لَكَ که حیله کنند برای هلاک تو كَيْدًا حیله کردنی بسبب وسوسه شیطان اِنَّ الشَّيْطٰنَ بدرستیکه دیو سرکش که ابلیس است لِلْاِنْسَانِ مردم را عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنی است آشکارا که او را بر کید و مکر میدارد وَكَذٰلِكَ و همچنانکه ترا برگزیده باین چنین خوابی که دلیل شرف و نشانه تفوق تست بر اخوان يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ بر خواهد گزید ترا پروردگار تو بفرمان فرمائی و پادشاهی وَيُعَلِّمُكَ و خواهد آموخت ترا مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ از تعبیر خوابها یا تاویل غوامض کتب منزله وَيُتِمُّ نِعْمَتَهٗ و تمام خواهد کرد نعمت خود را که نبوت است عَلَيْكَ بر تو وَعَلٰٓى اٰلِ يَعْقُوْبَ و بر فرزندان یعقوب یعنی برادران تو بعد ازین که ایشانرا پیغمبر میگویند یا بر نسل یعقوب که انبیا ما زوی بیرون آورد كَمَآ اَتَمَّهَا همچنانکه تمام کرد نعمت را عَلٰٓى اَبَوَيْكَ بر دو پدر تو مِنْ قَبْلُ پیش ازین وقت یا پیش از تو مراد جد است و پدر جد اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ بر ابراهیم و اسحق یعنی بر ابراهیم بخلت و رسالت و نجات از نار نمرود و بر اسحق باخراج یعقوب و اسباط از صلب وی اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو عَلِيْمٌ داناست بآنکه استحقاق اجتبا دارد حَكِيْمٌ استوار کار و درست کردار که بکند آنچه باید لَقَدْ كَانَ بتحقیق که هست فِيْ يُوْسُفَ در قصه یوسف علیه السلام وَاِخْوَتِهٖ و در حکایت برادران او اٰيٰتٌ نشانهای قدرت یا دلایل حکمت لِّلسَّآئِلِيْنَ مر پرسندگان خبر ایشان را یوسف را یازده برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی و ایشان پسران خاله یوسف بودند نام ایشان یهودا و روبیل و شمعون و لاوی و زبالون و یشجر و چهار دیگر علاتی و ایشان از دو سریه بودند دان و نفتالی و جاد و آشر آورده اند که چون یوسف خواب مذکور با پدر تقریر کرد و یعقوب بکتمان آن وصیت فرمود و باجتبا و اتمام نعمت او را مژده داد بعضی از زنان برادران او بشنودند و بعد نماز شام که ایشان بخانه باز آمدند صورت حال با شوهران باز نمودند ایشان را عرق حسد در حرکت آمد و به تدبیر مهم او مشغول شدند اِذْ قَالُوْا یاد کن آنرا که گفتند برادران یوسف با یکدیگر لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ هر آینه یوسف و برادر او یعنی بنیامین اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا دوست تر اند بسوی پدر ما مِنَّا از ما وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما جماعت توانا و کار گذاریم و ایشان خورد سال و بی کفایت پس بایستی که پدر ما را دوست تر داشتی چون دو عاجز ضعیف را باده مرد قوی اختیار کرد اِنَّ اَبَانَا بدرستیکه پدر ما لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ هر آینه در دور افتادنی است آشکارا از راه صواب یعنی از رای او درین کار خطا واقع شده

و در تیسیر آورده که چون شیطان این کلمات را از ایشان استماع کرد بصورت براایشان ظاهر شد و گفت یوسف میخواهد که شما را به بندگی فرا گیرد گفتند ای پیر تدبیر چیست گفت که ...

اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ

بکشید یوسف را یا بیفگنیدش بزمین غیر معلوم تا خالی شود برای شما توجه پدر شما و تا باشید بعد ازین

قَوْمًا صَالِحِينَ ۝٩ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ

گروهی شایسته یعنی توبه کنید گفت گوینده از ایشان مکشید یوسف را و بیفگنیدش در چاه تاریک

الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ۝١٠ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا

تا برگیرد اورا بعض مسافران اگر کننده اید گفتند ای پدر ما چیست حال تو که امین نه

تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ۝١١ أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَ

میپنداری ما را بر یوسف و هر آیینه ما اورا نیک خواهانیم بفرست اورا با ما فردا تا میوه بسیار خورد و

يَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝١٢ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ

بازی کند و هر آیینه ما اورا نگاهبانیم گفت هر آیینه اندوهگین میکند مرا آنکه ببریدش و میترسم از آنکه

يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ۝١٣

بخورد اورا گرگ و شما از وی بیخبر باشید

اِقْتُلُوا يُوسُفَ بکشید یوسف را و گویند گوینده این سخن شمعون بود و گفت اورا بکشید اَوِ اطْرَحُوهُ یا بیفگنید اَرْضًا بزمینی دور از عمارات یا موضعی که دران سباع باشند یعنی اورا غائب کنید يَخْلُ لَكُمْ تا خالی ماند برای شما وَجْهُ اَبِيكُمْ روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر روی توجه بشما آرد و بتمامی بر شما اقبال کند وَتَكُونُوا و باشید مِنْ بَعْدِهِ پس از یوسف یعنی بعد از ساختن کار او قَوْمًا صَالِحِينَ گروهی شایستگان یعنی توبه کنندگان و این نیز از مکائد شیطان است که ناشکیبایان با دیده آرزو‌ها از روی تشویق میگوید مصرع امروز گنه کنید و فردا توبه ❊ آخر تا مل نمی نماید که عذر فردا عمر فردا که می باید و بر عمر اعتماد نیست شعر کار امروز بفردا مگذاری زنهار ❊ که چو فردا برسد نوبت کار دگر است قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ گفت گوینده از ایشان که یهودا بود یا روبیل لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ مکشید یوسف را که قتل بیگناهان گناه عظیم است وَاَلْقُوهُ و بیفگنید اورا فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ در قعر چاه يَلْتَقِطْهُ تا فرا گیرد اورا بَعْضُ السَّيَّارَةِ بعضی از راه گذریان که بدانجا رسند و بر زمینی برند بناحیتی دیگر و شما از وی باز رهید یعنی چون غرض شما از دل او است بدین وجه دور میباید کرد اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ اگر هستید شما کار کنندگان بمشورت من پس همه برین امر متفق شدند و نزد پدر آمده گفتند فصل بهار رسید و سبزه‌ها از زمین دمید نظم سنبل سر ناز باز کرده ❊ گل دست برو دراز کرده ❊ سیراب سبز لای ز خیسش ❊ از لاله و ستر زمرد انگیزه ❊ چه شود که یوسف را با ما بصحرا فرستی تا از سبزی تفرج و تماشا بگذرانند یعقوب فرمود که من بی بهار رخسار یوسف چون بلبل خزان دیده خواهم بود و ما دارید که شاد در گلزار باشید و من بخار خار هجران گرفتار باشم بیت حریفان در بهار عیش خندان ❊ من اندر کنج غم چون در مندان ❊ فرزندان یعقوب نا امید شده پیش یوسف آمدند و از تماشای سبزه و صحرا شمه با وی در میان آورده گفتند فرد موسم گل دو سه روزیست غنیمت دانید ❊ که دگر نوبت تاراج خزان خواهد بود ❊ یوسف چون نام تماشا شنید خاطر مبارکش متوجه صحرا شد با برادران پیش پدر آمد التماس اجازت نمود و مضمون این مقال بزبان حال بعرض رسانید فرد زین تنگنای خلوتم خاطر بصحرا میکشد ❊ کز بوستان باد سحر خوش میدهد پیغام را ❊ یعقوب در فکر و دود از افتاده قَالُوا گفتند برادران یوسف يَا اَبَانَا ای پدر ما مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا چیست ترا که امین نمیداری ما را عَلَىٰ يُوسُفَ بر یوسف و تامل میکنی در فرستادن او وَاِنَّا لَهُ و حال آنکه ما مر او را لَنَاصِحُونَ نیک خواهانیم و بغایت بروی مهربان اَرْسِلْهُ مَعَنَا بفرست او را با ما غَدًا فردا بجانب صحرا يَرْتَعْ تا در وسعت و فراخی معیشت میوه‌ها و نقلها خورد وَيَلْعَبْ و بازی کند بتیر انداختن و شتر دوانیدن وَاِنَّا لَهُ و

هر آیینه ما مر او را لَحَافِظُونَ هر آیینه نگاهبانانیم از مکاره یا از سباع و هوام قَالَ گفت یعقوب اِنِّي لَيَحْزُنُنِي بدرستیکه مرا اندوهگین دارد اَنْ تَذْهَبُوا بِهِ آنکه شما ببرید او را از پیش من چه شدت مفارقت او بر من بسیار است و صبر از مشاهده آن نشوار وَاَخَافُ و دیگر میترسم اَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ از آنکه او را بخورد گرگ چه بدان زمین که شما میروید گرگان درنده بسیار اند مبادا که گرگ قصد

قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿۱۴﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوا

گفتند اگر بخورد اورا گرگ و ما جماعتیم هرآئینه ما آنگاه زیانکار باشیم پس چون ببردندش

بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ

وعزیمت کردند که بیفگنندش در چاه تاریک و وحی فرستادیم بسوی او که البته خبردار خواهی ساخت ایشانرا

هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۵﴾ وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿۱۶﴾

باین ماجرای ایشان و ایشان نشناسند و آمدند پیش پدر خود شبانگاه گریان گریان

قَالُوا گفتند فرزندان یعقوب علیه السلام لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ بخدای که اگر بخورد اورا گرگ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکه ما گروه توانا و قوی هیکلیم که هر یک از ما با ده شیر در محاربه مقاومت میتوانند کرد إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ بدرستیکه ما آن وقت که او را گرگ بخورد هرآینه زیانکار باشیم پس چون یعقوب مبالغهٔ فرزندان شنید و میل یوسف بگشت دشت و تماشای کوه و صحرا دید دل الم هجران نهاده و بمقتضای الٰهی رضا داده بغسل فرمود تا سر و تن یوسف را بشستند و مویش شانه زده جامهٔ نو پوشانیدند و قمیص ابراهیم صلوات الرحمن وسلامه علیه که جبرئیل از بهشت آورده بوقت القای وی در آتش نمرودی در وی پوشانیده بود و میراث بیعقوب رسیده بود چون تعویذی بر بازوی وی بست بمشایعت فرزندان تا شجرة الوداع که بر در وازهٔ کنعان بود بیرون آمد یوسف را در کنار گرفته گریه کنان آغاز وداع کرد بیت روز وداع گریه تنور خرد دیده بود ✿ طوفان اشک تا بگریبان رسیده بود ✿ یوسف چون پدر را گریان دید قطرات گلاب گلبرگ رخسار باریدن گرفت و اشک دانهٔ مروارید خوشاب بالماس مژه سفتن گرفت مصرع ژاله از نرگس فرو بارید و گلرا آب داد ✿ و گفت ای پدر سبب گریه چیست زبان حال یعقوب مضمون این قصه بسمع آن نور بصر رسانید بیت میان بعزم سفر بسته بر سر راحت ✿ مرا شکسته دلی من ببرد که راه تو گیرد ✿ ای یوسف از رفتن تو را بحساب میکنم عظیم بشام دل من میرسد و نمیدانم که سرانجام کار بکجا خواهد کشید بار ای انسانی ز نالی لالاسالی مرا فراموش مکن که من ترا نیز فراموش نخواهم کرد مصرع فراموشی نه شرط دوستانست ✿ پس فرزندان را در باب محافظت یوسف مبالغه بسیار فرموده و ایشان یوسف را بر دوش گرفته رو براه آوردند بیت بچشمان پدر تا مینمودند ✿ ز یکدیگر بمهرش می ربودند ✿ یعقوب در ایشان مینگریست و از شوق لقای فرزند ارجمند میگریست بیت هنوز از مردم چشم ناشده دور ✿ دل از تصور دوری چو بید لرزان است ✿ چون فرزندان از چشم نظر وی غائب شدند روی بکنعان نهاد فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ پس آن هنگام که برادران ببردند یوسف را گردید با او آنچه کردند و صایای پدر را بیکطرف نهاده یوسف را بر زمین نهادند و انکار طعن نموده میگفتند ای صاحب رؤیای کاذب کجا اند آن کواکب که ترا سجده کردند تا امروز از دست ما برهانند یوسف گفت ای برادران شمارا چه شد که از حال پیر کنعان بر اندیشید و بر کودکی و ضعف حال من رحم آرید بیت یاری ندیده کزدل او دور گشته ام ✿ رحمی کنید کز چشم او زار مانده ام ✿ القصه برسخن او التفات نکردند و طپانچه بر روی او زدند و در خاک خواری گرسنه و تشنه بروی میکشیدند تا بهلاک نزدیک رسید یهودا آن صورت حال مشاهده نمود و او در آن حمایت گرفت و گفت دست تعدی در آستین توقف کشید آخر نه با من عهد کرده اید که قصد قتل او نه نمائید غضب ایشان تسکین یافت و از سر قتل او در گذشتند وَأَجْمَعُوا و جمع شدند و رای خود را محکم ساختند أَنْ يَجْعَلُوهُ بآنکه بیفگنند او را فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ در قعر چاه و آن چاهی بود بر سه فرسخی از کنعان یا در حوالی بیت المقدس یا در زمین اردن سر چاه تنگ بود و پایان او گشاده و هفتاد گز عمق یا زیاده پس یوسف را بر سر چاه آوردند و چون خواستند که در چاه اندازند چون دست در هر یکی از ایشان میزد دستش را برنبستند و رسنی در میانش محکم کرده بچاه فرو گذاشتند و از پیراهنش بسنگی که بر سر چاه بود در آویخت پیراهن از برش برکشیدند و چون بمیان چاه رسید رسن را ببریدند از حضرت ملک اعلی خطاب مستطاب بطائر آشیانه سدرة المنتهی رسید که ادرک عبدی جبرئیل پیش از آنکه یوسف بتک چاه رسد بوی رسید و او را بجناح مقدس خود گرفته بر بالای صخره که در تک چاه بود بنشاند و از طعام و شراب بهشت بوی داد پیراهن خلیل که تعویذ وار بر بازو داشت او را پوشانید وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ و وحی فرستادیم بسوی او بواسطهٔ جبرئیل علیه السلام یا الهام دادیم او را که اندوهناک مباش که بزودی ترا از حضیض چاه بذروهٔ مسند جاه رسانیم و برادران ترا بحاجتمندی نزدیک تو آریم لَتُنَبِّئَنَّهُمْ هرآینه خبر دهی تو ایشانرا بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا باین کاریکه کرده اند و نتیجه که بتو رسانیده وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و حال آنکه ایشان ندانند که تو یوسفی بجهت علوّ شان و رفعت مکان تو و بعد آنکه زمانی را این صورت دست داده که بجدمت تو آمده اند و را نشناخته وهم له منکرون اما چون یوسف علیه السلام در قعر چاه افتاد و برادران بازگشته بسر رمه رفتند بزغاله را کشته پیراهن او آلوده بخون ساختند وَجَاءُوا أَبَاهُمْ و آمدند نزدیک پدر خود عِشَاءً شبانگاه و بدروغ يَبْكُونَ میگریستند یعقوب علیه السلام چون آواز گریه فرزندان را شنید سراسیمه بیرون از خانه بیرون آمد گفت ای فرزندان چه میشود شمارا

سو یوسف من کجاست که او را نمی بینم

قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ

گفتند ای پدر ما هر آئینه ما شروع کردیم در مسابقت وگذاشتیم یوسف را نزدیک رخت خویش پس بخورد اورا

الذِّئْبُ ۖ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ وَجَاءُوا عَلَىٰ

گرگ ونیستی تو باور دارنده مارا واگرچه هستیم راست گوی وآوردند بالائے

قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ ۚ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ

قمیص او خون دروغ را یعقوب گفت (نی) بلکه آراسته است پیش شما نفس شما تدبیری را پس کار من صبر

جَمِيلٌ ۖ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا

نیک است وخدا مدد طلب کرده میشود از وے بر آنچه شما بیان میکنید وآمد کاروانے پس فرستادند

وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ ۖ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ ۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً ۚ وَاللَّهُ

سقائی خودرا پس انداخت دلو خود گفت اے مژده این نوجوانی است وداہل قافلہ پنہان ساختند اورا سرمایہ دانستہ وخدا

عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

داناست بآنچه میکردند

قالوا یا ابانا گفتند ای پدر ما انا ذهبنا نستبق ما بصحرا رفتیم وپیشی میگرفتیم بر یکدیگر در دویدن و تیر افگندن وترکنا یوسف وگذاشتیم یوسف را تنها عند متاعنا نزدیک رخت
وبار ما فاکله الذئب پس بخورد اورا گرگ وما انت بمؤمن لنا ونیستی تو باور دارنده مارا یعنی سخن مارا باور نمیکنی ولو کنا صادقین واگرچه هستیم ما راست گویان زیرا همکار ما اینجا بجهت بدگمانی
که نسبت با داری مارا دروغگوی می پنداری دلیل دیگر داریم بر خوردن گرگ یوسف را واین پیراهن اوست وجاءو وآمدند علی قمیصه بر پیراهن یوسف بدم کذب بخون دروغ یعنی
آوردند پیراهن یوسف را نزد پدر بخون آلوده ساخته بدروغ یعقوب پیراهن خون آلوده دید وغصه هلاک یوسف در دلش پدید آمد اما چون اطراف پیراهن درست بود فرمود که عجب گرگی بوده که یوسف
را خورده وتعرض بپیراهنش نکرده پس از روی عتاب قال گفت بافرزندان که نه چنین است که شما میگوئید بل سولت لکم بلکه آراسته است برای شما انفسکم نفسهای شما وآسان ساخته
امرا کاری بزرگ را از هلاک یوسف فصبر جمیل پس کار من صبریست نیکو یعنی شکیبائی که با آن شکایت نباشد مگر با خدای والله المستعان وخدای یاری خواسته شده یعنی یاری از وی
میخواهم علی ما تصفون بر آنچه شما صفت میکنید از هلاک یوسف آورده اند که سه روز یوسف در آن چاه بود صباح روز چهارم مژده نجات بوی رسید وجاءت سیارة وآمد کاروانی
نزدیک آن چاه وآن جمعی بودند که از مدین بمصر میرفتند فارسلوا پس فرستادند واردهم وارد خود را بسوی آن چاه ووارد کسی را گویند که آب کشیدن کاروان متعلق بدو باشد وارد آن کاروان
مالک بن دعر الخزاعی بود از اهل مدین چون بسر چاه آمد فادلی دلوه پس در چاه فرو گذاشت دلو خود را وحی رسید بر یوسف که در دلو نشین مصرع ای یوسف آخر تو این دلو در چاه آمده پی تو
در دلو نشست ودر معالم آورده که دیوار ها بر چاه بر فراق یوسف میگریستند ودر انیس المریدین فرموده که مالک در کشیدن دلو حیران بماند چه دلو را بغایت گران دید بچاه فرو نگریست وآن ماه را
در دلو مشاهده کرد قال یبشری گفت ای مژده وشادمانی گفته اند بشری نام صاحب او بوده واو را برای اعانت طلبید گفت هذا غلم این پسریست که دل در گرو او ساخت پس بمددکاری او یوسف
را از چاه برآورد نظم چون آن ماه جهان آرا بر آمد ز جانش بانگ یا بشری بر آمد بشارت کز چنین تاریک چاهی برآمد پس جهان افروز ماهی واسروه وپنهان داشتند او را از کاروانیان
بضاعة در حالتیکه متاع تجارت بود یعنی ایشان او را برای فروختن مناسب گرفتند پنهان ساختند او را با کاروانیان گفتند که اهل این آب او را بما داده اند تا برای ایشان بمصر بریم و بفروشیم وگفته اند که ضمیر اسروه راجع به برادران است
یعنی برادران حال او را پنهان داشتند وگفتند که او بنده ماست وهمچنان بود که برادران از حال یوسف علیه السلام خبر یافته بسوی کاروان آمده وگفتند این غلام ماست از ما گریخته او را بخرید والله

علیم وخدای داناست بما یعملون بآنچه میکنند یعنی اولاد یعقوب با پدر وبرادر یا کاروانیان از اخفای امر یوسف آورده اند که چون برادران یوسف را دیدند بزبان عبری با او گفتند آنچه ما میگوئیم اگر
خلاف آن گوئی البته ترا بقتل رسانیم یوسف خاموش بایستاد وایشان با مالک گفتند این بنده ما گریز پاست ودزد زبان دراز ولی بر خدمت ندارد واو را میفروشیم بیا از ما بخر وبا خود بشهر دیگر بر تا از ما دور افتد وخبر او نشنویم مالک

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ ۚ وَكَانُوْا فِيْهِ مِنَ الزّٰهِدِيْنَ ﴿۲۰﴾ وَ

و برادران فروختندش به بهای ناقص درهمی چند شمرده شده و بودند درباب یوسف از بی رغبتان و

قَالَ الَّذِي اشْتَرٰىهُ مِنْ مِّصْرَ لِامْرَاَتِهٖٓ اَكْرِمِيْ مَثْوٰىهُ عَسٰٓى اَنْ يَّنْفَعَنَآ

گفت شخصی که خریده کرده یوسف را از اہل مصر بزن خود گرامی دار جای اورا شاید که نفع دہد ما را

اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا ۭ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ ۡ وَلِنُعَلِّمَهٗ مِنْ تَاْوِيْلِ

یا فرزند گیریم اورا و ہمچنین قرار دادیم یوسف را در آن زمین و تا بیاموزیم اورا از علم تاویل

الْاَحَادِيْثِ ۭ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰٓي اَمْرِهٖ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۲۱﴾

الاحادیث و خدا تواناست بر مراد خود ولیکن اکثر مردمان نمیدانند

وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗٓ اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا وَّعِلْمًا ۭ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۲۲﴾

و چون رسید یوسف بنهایت قوت دادیم اورا دانائی و علم و ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را

وَشَرَوْهُ و بفروختند اورا بِثَمَنٍ بَخْسٍ بهای اندک بی اعتبار دَرَاهِمَ مَعْدُوْدَةٍ درهمها چند شمرده شده عادت اہل آن روزگار چنان بود که مادون چهل درم را می شمردند
ما فوق آنرا وزن میکردند مالک درهمهای خود را بشمرد و هفده عدد بود و یا بیست هر برادری دو درهم برداشتند و در وسیط آورده که بهودا هیچ نگرفت القصه مالک یوسف را بخرید وَكَانُوْا
فِيْهِ و بودند برادران در شان یوسف مِنَ الزّٰهِدِيْنَ از بی رغبتان یعنی نمی خواستند که او با ایشان باشد یا کاروانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجهت گریختن و نافرمانی کردن پس مالک اورا
بمصر آورد و در آن زمان پادشاه مصر ریان بن ولید عملیقی بود و زمام تصرف امور ممالک خود را بدست قطفیر یا اطفیر مصری که عزیزش گفتندی باز داده بود چون خبر کاروان مدین بمصر آمد گماشتگان
عزیز بر سر راه کاروان آمده یوسف را دیدند از لمعه جمال او شیفته و حیران بازگشته خبر به عزیز مصر بردند و او زنی داشت راعیل نام و یاد کار و مشهور آنست که او را زلیخا گفتندی و در
عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنه بفتح زا و کسر لام شهرت دارد القصه چون عزیز خبر غلام شنید بمالک پیغام داد که غلام خود را بنخاس آرد و روز دیگر مالک یوسف را آراسته
ببازار آورد و بجلوه آن جمال شیرین شور از مصریان بر آمد بیت آراسته آن یار ببازار بر آمد ٭ فریاد و فغان از در و دیوار بر آمد ٭ خریداران بمزید ثمن در آمده هر کس در بهای او چیزی
اضافه میکردند تا بجائی رسید که هم سنگ او زر و نقره و مشک و دیبا بدهند عزیز مصر قدم خریداری پیش نهاد شعر خریداران دیگر لب بستند ٭ پس از وی خاموش نشستند ٭ عزیز بها
آن او یوسف را بخانه آورد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرٰىهُ و گفت آنکس که خرید یوسف را مِنْ مِّصْرَ از اہل مصر یعنی عزیز لِامْرَاَتِهٖٓ مر زن خود را یعنی زلیخا اَكْرِمِيْ مَثْوٰىهُ
گرامی دار جای این غلام را کنایه است از نیکو داشتن و حسن تعهد چه نشاندن کسی را بجای نیکو دلیل عزت و احترام است یعنی این غلام را نیکو دار عَسٰٓى اَنْ يَّنْفَعَنَآ شاید که سود رساند ما را
در کار ضیاع و عقار و سر انجام مصالح روزگار ما اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا یا فرا گیریم او را بفرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشره او ظاهر است وَكَذٰلِكَ
و ہمچنان که محبت یوسف را در دل او جای دادیم مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ جای دادیم یوسف را و ممکن ساختیم فِي الْاَرْضِ در زمین مصر تا تصرف کند در آن وَلِنُعَلِّمَهٗ و تا بیاموزانیم اورا
مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ از تعبیر خوابها یا معانی کتب الهی وَاللّٰهُ غَالِبٌ و خدای غالب است عَلٰٓي اَمْرِهٖ بر کار خود هیچکس چیزی را از آن نتواند کرد و در چیزی از آن منازعت نتواند
نمود یا غالب است بر امر یوسف که برادران او در و خواهش بود بهلاک و خواری و خدای را خواهش بود بعزت و سرداری و واقع نشد الا آنچه خدا خواسته بود بیت بد هر کسی را دگر گونه رای ٭ نباشد
مگر آنچه خواهد خدای وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که زمام امور بقبضه قدرت و مشیت اوست وَلَمَّا بَلَغَ و آن هنگام که رسید یوسف اَشُدَّهٗٓ بقوت خود هژده
سالگی یا بیست سالگی و گویند میان سی و چهل اٰتَيْنٰهُ دادیم اورا حُكْمًا وَّعِلْمًا حکمی که آن نبوت است یا حکمت و آن علمی باشد موید بعمل و دیگر دادیم اورا دانشی در دین وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ
و ہمچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را آورده اند که چون یوسف بخانه عزیز در آمد سلطان عشقش رخت بخانه دل زلیخا فرستاد و لشکر حسنش متاع صبر و سکون او را بغارت داد بیت زلیخا چون بر وی اش

دو دیده گشاد ٭ بیک دیدنش فتاد آنچه افتاد ٭ ز لطف صورت و حسن شمائل ٭ اسیر شد بیکدل ار نی بصد دل ٭ بعد از آنکه عشقش بغایت کشید و شوق بنهایت انجامید صورت حال با یوسف در میان نهاد ٭

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَّفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ

وگفت وشنید کرد با یوسف زنی که او در خانه اش بود تا بگرداند او را از حفظ خود (واین کنایت از طلب جماع است) وبست درها وگفت پیش آی

لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ إِنَّهُ رَبِّيْ أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٢٣﴾

گفت من می پناه ام بخدا این شخص صاحب من است نیکو ساخت جای مرا هر آئینه رستگار نمی شوند ظالمان

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ

و هر آئینه قصد کرد آن زن بسوی یوسف و قصد کرد یوسف بسوی او اگر نه آن بودی که دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را میشد آنچه میشد چنین کردیم تا باز گردانیم

عَنْهُ السُّوْٓءَ وَالْفَحْشَآءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٢٤﴾ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ

از وی بدی و بی حیائی را هر آئینه وی از بندگان خالص کرده ماست و با یکدیگر سبقت کردند بسوی دروازه و

قَدَّتْ قَمِيْصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَّأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ

بدرید آن زن پیراهن یوسف را از پس پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک دروازه زن گفت نیست جزائے کسیکه

أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوْٓءًا إِلَّآ أَنْ يُّسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيْمٌ ﴿٢٥﴾

خواسته باشد باهل تو کار بد مگر آنکه بزندان کرده شود یا عقوبتی درد دهنده

وَرَاوَدَتْهُ و درخواست یوسف را اَلَّتِيْ هُوَ فِيْ بَيْتِهَا آن زنیکه یوسف در خانه او بود یعنی زلیخا مراودت کرد و یوسف را عَنْ نَّفْسِهِ از نفس او یعنی طلب مراد خود کرد از یوسف و او را بمنزلی که هفت خانه در یکدیگر ساخته بود آورد وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وبست درها را وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ وگفت بشتاب به پیش من آی که من از آن یوسفم کاین حال بدید قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ گفت پناه میگیرم بخدا پناه گرفتنی اِنَّهُ رَبِّيْ بدرستیکه خدا پروردگار من است اَحْسَنَ مَثْوَايَ نیکو ساخته است منزل مرا نزدیک بادگاه قرب یا عزیز مهتر من است و ترا به نیکو داشت من امر فرموده پس من حرمت او و حق نعمت او رعایت نموده دست خیانت در حرم او دراز نمیکنم اِنَّهُ بدرستیکه او لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ رستگار نمیشوند ستمگاران یعنی حق ناشناسان که در عوض نیکی بدی کنند یا زنا کنند چه زنا بدترین ظلمهاست و از زبان حال یوسف که با زلیخا خطاب میکرد گفته اند نظم زهی خجلت که در روز قیامت ٭ چو افتد بر زناکاران غرامت ٭ جزای آن جفا کیشان نویسند ٭ مرا سر دفتر ایشان نویسند وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ و بدرستیکه قصد کرد آن زن بمخالطت یوسف بزنا وَهَمَّ بِهَا و قصد کرد یوسف بدفع وی بطریق فرار لَوْلَا اَنْ رَّاٰ اگر ندیدی یوسف بُرْهَانَ رَبِّهِ برهان پروردگار خود را هر آئینه قصد مخالطت او کردی و آن برهان بقول اصح نور عصمت الهی و لمعه نبوت یوسفی بود که حائل شد میان یوسف و میان آنچه سبب خشم خدایتعالی باشد پس یوسف بقوت نبوت و مدد فتوت همه آن حال خود در انگاشت كَذٰلِكَ همچنین او را اثبات دادیم بر عصمت و عفت لِنَصْرِفَ تا بگردانیم عَنْهُ السُّوْٓءَ از وی بدی یعنی خیانت در حرم عزیز وَالْفَحْشَآءَ و عملی زشت یعنی زنا اِنَّهُ بدرستیکه او مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ از بندگان خالص ماست یعنی پاک کرده شده از هر ناشایسته و ناپسندیده آورده اند که چون یوسف از زلیخا فرار کرد بهر دری بسته که میرسید بحکم مفتح الابواب گشاده میشد زلیخا از عقب او میدوید وَاسْتَبَقَا الْبَابَ و پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در ناگاه زلیخا بیوسف رسید و دست در وی زده باز پس کشید وَقَدَّتْ و بدرید در کشیدن قَمِيْصَهُ پیراهن یوسف را مِنْ دُبُرٍ از قفا وَاَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند شوهر آن زن یعنی عزیز را لَدَا الْبَابِ نزدیک بیرون چون عزیز یوسف و زلیخا را مضطرب دید دانست که صورتی روی نموده که هر دو آشفته اند پیش از آنکه بتفحص مشغول گردد زلیخا پیشدستی نموده دلیرانه بسخن در آمد قَالَتْ گفت زلیخا مَا جَزَآءُ مَنْ اَرَادَ چیست جزای کسیکه خواهد بِاَهْلِكَ سُوْٓءًا بکسان تو بدی مراد از نفس خود است و درین سخن خواست که ابرای ذمه خود کند از گناه و چنان فرا نماید که جرم از یوسف است پس گفت مکافات کسیکه بحرم تو قصد کند چه چیز تواند بود اِلَّآ اَنْ يُّسْجَنَ مگر آنکه بزندان کرده شود یعنی پاداش او زندان بست اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ یا عذابی دردناک یعنی ادب کردن و زدن بتازیانه چون یوسف این سخن بشنید که بزندان و عقوبت تهدید میکنند

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ

یوسف گفت این زن گفت وشنید کرد با من تا غافل کند مرا از محافظت نفس من و گواهی داد گواهی دهنده از قبیلهٔ زن که اگر هست

قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿۲۶﴾ وَإِنْ كَانَ

پیراهن یوسف دریده از پیش پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان ست و اگر هست

قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۲۷﴾ فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ

پیراهن او دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست گویان ست پس شوهرش چون دید پیراهن را

قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿۲۸﴾ يُوسُفُ أَعْرِضْ

دریده از پس پشت گفت این تهمت از مکر شما هست ای زنان هر آئینه مکر شما ای زنان بزرگ است ای یوسف درگذر

عَنْ هَٰذَا ۚ وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ ۖ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿۲۹﴾ ع ۳ ۹ ۱۲

ازین ماجرا و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه تو بوده از خطا کنندگان

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي گفت یوسف او درخواست کرد مرا عَنْ نَفْسِي از نفس من و من تن بوی در ندادم و از وی میگریختم عزیز گفت دستی این سخن چه دانم و هیچکس ازین واقعه خبر دارد
یوسف گفت درآنجا کودکی چهار ماه در گهواره بود گواه من اوست و آن کودک پسر خالهٔ زلیخا بود عزیز گفت کودک چهار ماهه چه داند و چگونه سخن گوید با ما هزل و مسخرگی میکنی یوسف گفت
خدای من قادر ست برآنکه او را بسخن آرد و بر بیگناهی من گواهی دهد در لطائف سبعین آورده که عزیز ازان کودک پرسید که تو چه میگوئی بقدرت ربانی بسخن درآمد و گفت
یوسف راست میگوید حق تعالی ازین قصه خبر داد درین کلمات که وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا و گواهی داد گواهی دهنده از کسان زلیخا گفته اند گواه پسر عم زلیخا بوده
کاردان و حکمت گفت ای عزیز اِنْ كَانَ قَمِيصُهُ اگر هست گریبان پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ قُبُلٍ دریده شده از پیش فَصَدَقَتْ پس زلیخا راست میگوید
وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و یوسف از دروغگویان است چه این صورت دلیل است برآنکه زلیخا قصد دفع یوسف میکرده از خود که گریبان از پیش دریده شد وَاِنْ كَانَ
قَمِيصُهُ و اگر هست پیراهن یوسف قُدَّ مِنْ دُبُرٍ از پس دریده شده فَكَذَبَتْ پس زلیخا دروغ میگوید وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ و یوسف از راست گویان است چه این حال
دلالت برآن دارد که یوسف ازوی گریخته و او در پی آمده و او را بخود کشیده که پیراهنش از پس دریده فَلَمَّا رَاٰ پس آن هنگام که بدید عزیز قَمِيصَهُ پیراهن یوسف را که قُدَّ مِنْ دُبُرٍ
دریده شده از پس روی بزلیخا کرد و از روی غضب قَالَ اِنَّهُ گفت بدرستیکه این کار مِنْ كَيْدِكُنَّ از مکر و حیلهٔ شما زنان ست اِنَّ كَيْدَكُنَّ بدرستیکه کید شما عَظِيمٌ
بزرگ ست زود در دل می آویزد و در نفس تاثیر میکند پس متوجه یوسف شد از روی اعتذار گفت يُوسُفُ اَعْرِضْ ای یوسف درگذر و اعراض کن عَنْ هٰذَا ازین مهم
و پنهان دار وَاسْتَغْفِرِي و ای زلیخا تو آمرزش طلب لِذَنْبِكِ از برای گناه خود و در تفسیر زاهدی گفته که عذر خواه از یوسف که عزیز ست و تو او را بیازردی اِنَّكِ كُنْتِ
بدرستیکه تو بودی مِنَ الْخَاطِئِينَ از گروه گناهگاران تذکیر از برای تغلیب ست آورده اند که عزیز اگرچه این قصه را تسکین داد اما سخن عشق پنهان کی ماند شمهٔ ازین واقعه
در السنه و افواه افتاد و بعضی خواتین مصر زبان ملامت بر زلیخا دراز کردند هر آئینه عشق را غوغای ملامت در کار ست سودای سلامت **نظم** نسازد عشق را کنج سلامت ＊ خوشا رسوائی
کوی ملامت ＊ غم عشق از ملامت تازه گردد ＊ وزین غوغا بلند آوازه گردد ＊

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِى الْمَدِيْنَةِ امْرَاَتُ الْعَزِيْزِ تُرَاوِدُ فَتٰىهَا عَنْ نَّفْسِهٖ ۚ قَدْ شَغَفَهَا

وگفتند زنان چند در شهر که زن عزیز گفت و شنید میکند با نوجوان خود تا غافل کند او را از حفظ نفس خود هر آینه در دلش جای کرده است

حُبًّا ؕ اِنَّا لَنَرٰىهَا فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۳۰﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ وَ

از روی دوستی هر آینه ما می بینیم او را در گمراهی ظاهر پس چون شنید از زن عزیز غیبت ایشان را آدم فرستاد بسوی ایشان و

اَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَاً وَّاٰتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّيْنًا وَّقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ ۚ

مهیا کرد برای ایشان مجلسی و داد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی بر این زنان

فَلَمَّا رَاَيْنَهٗۤ اَكْبَرْنَهٗ وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ ؗ وَقُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا هٰذَا بَشَرًا ؕ

پس چون دیدند ش بزرگ یافتند ش و ببریدند دستهای خویش و گفتند پاک است خدا نیست این جوان آدمی

اِنْ هٰذَاۤ اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ ﴿۳۱﴾

نیست این شخص مگر فرشته گرامی

وَقَالَ نِسْوَةٌ وگفتند گروهی از زنان در کشاف آورده که پنج زن بودند از خواص ملک ریّان یعنی زن حاجب و زن ساقی و زن خباز و زن زندانبان و زن صاحب دواب با یکدیگر نشسته گفتند فِى الْمَدِيْنَةِ در شهر مصر موضعی که آنرا عین الشمس گویند مضمون سخن ایشان اینکه امْرَاَتُ الْعَزِيْزِ زن عزیز یعنی زلیخا تُرَاوِدُ فَتٰىهَا طلب کرده است غلام خود را عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس او یعنی درخواسته است از وی که کام او بدهد قَدْ شَغَفَهَا بدرستیکه بشگافته است غلاف دل او را حُبًّا از جهت دوستی یعنی محبت یوسف بمیان دل او درآمده اِنَّا لَنَرٰىهَا بدرستیکه ما می بینیم آن زن را فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا و خطای روشن که با وجود شوهری مانند عزیز شیفته و فریفته درم خریده خود میگردد فَلَمَّا سَمِعَتْ پس چون شنید زلیخا بِمَكْرِهِنَّ مکر ایشان را یعنی سخنی که در خفیه میگفتند اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ فرستاد بسوی ایشان و استدعای آن نمود که بدعوت او حاضر شوند آورده اند که زنان را طلبید و آن پنج زن ملامت گر نیز در میان ایشان بودند پس چون بمنزل وی آمدند مراسم اعزاز بجای آورد وَاَعْتَدَتْ و آماده کرد لَهُنَّ مُتَّكَاً برای ایشان تکیه گاهی از بالشهای لطیف یا مهیا گردانید طعامی پاکیزه یا بساخت مجلس طعام چه در خبر است که ایشان تکیه زده طعام میخوردند وَّاٰتَتْ و بداد كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ هر یکی را از این زنان سِكِّيْنًا کاردی تا گوشت بریده کرده تناول نمایند و نزدیک یوسف آمده جامه مرصع با جواهر پوشانید و تاج مکلل بر سرش نهاد وَّقَالَتِ اخْرُجْ و گفت بیرون آی عَلَيْهِنَّ بر این زنان یوسف ابا نمود و زلیخا در مبالغه افزود تا وقتیکه یوسف بیرون آورد بیت از خلوت خانه آن گنج نهفته ✿ برون آمد چون گلزار شگفته فَلَمَّا رَاَيْنَهٗۤ پس آن هنگام که زنان او را دیدند اَكْبَرْنَهٗ بزرگ یافتند ش در کمال جمال یکبار همه شیفته دیدار گشته از خود برفته خود را فراموش کردند وَقَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ و ببریدند دستهای خود را الم آن محسوس نشد در حقایق سلمی مذکور است که حق سبحانه بدین آیت در میان محبت خود اسرار ابراز میکند که مخلوقی در رؤیت مخلوقی بدان مرتبه میرسد که احساس الم قطع ید نمی کند شاهد شهود پرتو جمال خالق باید که از هیچ بلا و عنا متألم نشود ✿ بیت گر با تو دمی دست در آغوش توانم کرد ✿ بیداد تو سهل است فراموش توان کرد ✿ القصه زنان مصر از بی خودی با خود باز آمده زبان آفرین بکشادند وَقُلْنَ و گفتند حَاشَ لِلّٰهِ پاک است خدای از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی مَا هٰذَا بَشَرًا نیست این غلام آدمی زیرا که چنین جمال معهود بشر نمیباشد و کسی ندیده شعر تو از سلالهٔ سفلی نه آب و خاک نزادی ✿ که از قبیلهٔ روحانیان حور نژادی ✿ اِنْ هٰذَاۤ نیست این شخص اِلَّا مَلَكٌ كَرِيْمٌ مگر فرشته گرامی نزدیک خدای چه جمال بدین زیبائی و کمال بدین رعنائی و عصمت درین مرتبه جز از خواص ملکیت نیست بیت چو دیدندش که جز والا گهر نیست ✿ برآمد بانگ از ایشان کین بشر نیست ✿ نه چون آدم ز آب و گل سرشته است ✿ ز بالا آمده قدسی فرشته است ✿ صاحب وسیط باسناد خود از جابر انصاری نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که جبرئیل امین فرود آمد گفت خدای ترا سلام میرساند و میگوید که ای حبیب من حسن روی یوسف را از نور کرسی کسوت داده ام و کسوت حسن ترا از نور عرش معزز کرده ام و ما خلقت خلقاً احسن منک یوسف را جمال بود و آنحضرت را کمال در شهود جمال یوسفی دستها بریده شد و در ظهور کمال محمدی زنارها قطع کردند ✿

بیت از حسن روی یوسف دستی برید سهل است ✿ در پای دلبر ما سرها برید باشد ✿ از عائشه نقل می کنند که در صفت جمال حضرت رسالت پناه فرموده شعر لوامی زلیخا لو راین جبینه ✿ لآثرن بالقطع القلوب ✿

قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِیْ لُمْتُنَّنِیْ فِیْهِ ؕ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُّهٗ عَنْ نَّفْسِهٖ

گفت زن عزیز پس این است آنکه ملامت کردید مرا در عشق وی و هر آیینه گفت و شنید کردم باوی آرا غافل کنم او را از حفظ نفس وی

فَاسْتَعْصَمَ ؕ وَ لَئِنْ لَّمْ یَفْعَلْ مَاۤ اٰمُرُهٗ لَیُسْجَنَنَّ وَ لَیَكُوْنًا مِّنَ الصّٰغِرِیْنَ ﴿۳۲﴾

پس نگهداشت خود را و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوار شدگان

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ اَحَبُّ اِلَیَّ مِمَّا یَدْعُوْنَنِیْۤ اِلَیْهِ ۚ وَ اِلَّا تَصْرِفْ عَنِّیْ كَیْدَهُنَّ

یوسف گفت ای پروردگار من زندان دوست تر است نزدیک من از آنچه میخوانند مرا بسوی آن و اگر تو باز نداری از من فریب این زنان را

اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَكُنْ مِّنَ الْجٰهِلِیْنَ ﴿۳۳﴾ فَاسْتَجَابَ لَهٗ رَبُّهٗ فَصَرَفَ عَنْهُ

الا میل کنم بایشان و باشم از نادانان پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس باز داشت از یوسف

كَیْدَهُنَّ ؕ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ﴿۳۴﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا رَاَوُا

فریب ایشان هر آیینه وی شنوا داناست باز ظاهر شد آنجماعه را بعد از آنکه دیده بودند

الْاٰیٰتِ لَیَسْجُنُنَّهٗ حَتّٰی حِیْنٍ ﴿۳۵﴾ ع ٤ ۱٤

نشانها که البته بزندان در آرند او را تا مدتی

قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِیْ گفت زلیخا این آنکس ست که شما لُمْتُنَّنِیْ فِیْهِ ملامت کردید مرا در دوستی او اکنون دانستید که حق بطرف من بوده وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهٗ بدرستیکه من مراودت کردم او را عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس او و درخواستم که آرزوی من بدهد فَاسْتَعْصَمَ پس خویش را نگاهداشت و سر بمن در نیاورد وَلَئِنْ لَّمْ یَفْعَلْ و اگر چنان نکند مَاۤ اٰمُرُهٗ آنچه بفرمایم او را از انجاح مراد من لَیُسْجَنَنَّ هر آیینه بزندان کرده شود وَلَیَكُوْنًا و هر آیینه باشد مِّنَ الصّٰغِرِیْنَ از خوار شدگان یعنی با اهل زندان و بیباکان یوسف این سخن بشنید و وی از ان مجلس تافت و زنان در عقب وی بیرون رفتند در لباس آنکه ما او را ملامت میکنیم هر یک جدا جدا او را بخود دعوت کردند و یوسف از مقالات ایشان تنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من السِّجْنُ زندان اَحَبُّ اِلَیَّ دوست تر است بمن مِمَّا یَدْعُوْنَنِیْۤ اِلَیْهِ از آنچه میخوانند این زنان مرا بسوی آن از مطاوعت زلیخا یا میل بدیشان شعر عجب درمانده ام در کار ایشان چه مرا زندان به از دیدار ایشان وَاِلَّا تَصْرِفْ و اگر نگردانی عَنِّیْ از من كَیْدَهُنَّ مکر و فریب ایشان را یعنی اگر مرا در پناه عصمت خود نگیری اَصْبُ اِلَیْهِنَّ میل میکنم بسوی ایشان یعنی اجابت کنم سخن ایشان را وَاَكُنْ مِّنَ الْجٰهِلِیْنَ و باشم از نادانان بارتکاب آنچه نشاید فَاسْتَجَابَ لَهٗ پس اجابت کرد مر دعای او را رَبُّهٗ آفریدگار او فَصَرَفَ عَنْهُ پس بگردانید از و كَیْدَهُنَّ مکر ایشان را اِنَّهٗ هُوَ السَّمِیْعُ بدرستیکه او شنواست مر دعای کسی را که بدو پناه برد الْعَلِیْمُ داناست بحال کسی که از همه در گریزد و آورده اند که بعد از نومیدی زنان از وی زلیخا را گفتند صلاح آن است که او را دو سه روزی بزندان باز داری شاید که بسبب باضت ملام گردد و قدر نعمت و راحت را دانسته سر تسلیم بر خط فرمان تو نهد بیت چو کرده سال زندان را بد گرم ⁂ بود زان کوره گردد آهنش نرم ⁂ زلیخا این سخن را قبول کرده نزد عزیز آمد و گفت ازین غلام عبری ما بدنام گشته ام و طبع مرا از خدمت او نفرتی پدید آمده صلاح آنست که او را در زندان کنی تا مردم گمان برند که او گناهگار است و من از زلات بازر هم عزیز را این سخن قبول افتاد حکم کرد که بزندانش برند ثُمَّ بَدَا لَهُمْ پس ظاهر شد مر ایشان را و در دل افتاد مِّنْۢ بَعْدِ مَا رَاَوُا الْاٰیٰتِ پس از آنکه دیدند دلائل عصمت و شواهد برائت یوسف را چون شهادت صبی و چاک پیراهن او از قفا و قطع دستها یعنی با وجود مشاهده این نشانها رای ایشان بران قرار یافته که برای صلاح لَیَسْجُنُنَّهٗ هر آیینه در زندان کنند او را حَتّٰی حِیْنٍ تا هنگامی که مقرر باشد پس یوسف را بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت گل رخسار رشک گلستان کردند نظم چو آن دل زنده در زندان در آمد ⁂ م
بجسمی مرده گوئی جان در آمد ⁂ در ان محنت سرا افتاده جوشی ⁂ بر آمد زان گرفتاران خروشی ⁂

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيٰنِ ؕ قَالَ اَحَدُهُمَآ اِنِّیۡۤ اَرٰىنِیۡۤ اَعۡصِرُ خَمۡرًا ۚ وَقَالَ

و داخل شدند بزندان همراه یوسف دو جوان یکی ازایشان گفت هرآئینه بخواب بینم خودرا که می افشارم آب انگور و گفت

الۡاٰخَرُ اِنِّیۡۤ اَرٰىنِیۡۤ اَحۡمِلُ فَوۡقَ رَاۡسِیۡ خُبۡزًا تَاۡكُلُ الطَّيۡرُ مِنۡهُ ؕ نَبِّئۡنَا بِتَاۡوِيۡلِهٖ ۚ

دیگر که هرآئینه بخواب می بینم خودرا که برداشته ام برسر خود نانی که مرغان ازان میخورند خبردار کن مارا بتعبیر این خواب

اِنَّا نَرٰٮكَ مِنَ الۡمُحۡسِنِيۡنَ ﴿۳۶﴾ قَالَ لَا يَاۡتِيۡكُمَا طَعَامٌ تُرۡزَقٰنِهٖۤ اِلَّا نَبَّاۡتُكُمَا

هرآئینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامی که داده میشوید آنرا یعنی درخواب مگر خبردار کنیم شمارا

بِتَاۡوِيۡلِهٖ قَبۡلَ اَنۡ يَّاۡتِيَكُمَا ؕ ذٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِیۡ رَبِّیۡ ؕ اِنِّیۡ تَرَكۡتُ مِلَّةَ

بتعبیر آن پیش ازانکه بیاید بشما (مصداق تعبیر) این تعبیر ازان قبیل است که آموخته است مرا پروردگار من هرآئینه من ترک کردم کیش

قَوۡمٍ لَّا يُؤۡمِنُوۡنَ بِاللّٰهِ وَهُمۡ بِالۡاٰخِرَةِ هُمۡ كٰفِرُوۡنَ ﴿۳۷﴾ وَاتَّبَعۡتُ مِلَّةَ اٰبَآءِیۡۤ

قومی که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان بآخرت نامعتقدان اند و پیروی کردم کیش پدران خودرا

اِبۡرٰهِيۡمَ وَاِسۡحٰقَ وَيَعۡقُوۡبَ ؕ مَا كَانَ لَنَاۤ اَنۡ نُّشۡرِكَ بِاللّٰهِ مِنۡ شَیۡءٍ ؕ ذٰلِكَ

ابراهیم و اسحٰق و یعقوب نشاید مارا [illegible] که شریک خدا مقرر کنیم چیزی را این

مِنۡ فَضۡلِ اللّٰهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلٰـكِنَّ اَكۡثَرَ النَّاسِ لَا يَشۡكُرُوۡنَ ﴿۳۸﴾

از فضل خداست برما و بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان شکر نمی کنند

وَدَخَلَ و درآمد مَعَهُ السِّجْنَ بااو بزندان فَتَيٰنِ دو بنده از بندگان ملک ریان یکی ساقی ملک بود که اورا ابونا گفتندی و دیگر طباخ که اورا مجلث خواندندی ملک برایشان گمان برده بود که اورا زهر میدهند و بحکم بزندان کرده اتفاقا بایوسف بزندان درآمدند و یوسف در زندان تعهد حال زندانیان کردی و خوابهای ایشان را تعبیر فرمودی تا روزی این دو زندانی نیز خوابها دیدند گویند ساقی دیده و طباخ نه یا مطلقاً هر دو خواب دیده یوسف را امتحان کردند قَالَ اَحَدُهُمَا گفت یکی ازایشان یعنی ساقی اِنِّیۡۤ اَرٰىنِیۡۤ بدرستیکه من می بینیم خودرا در خواب که در باغی یک اصل تاک است و بر وسه خوشه انگور رسیده و کاسه ملک بدست من است اَعۡصِرُ خَمۡرًا می فشارم در وی انگور را التسمیه عنب بخمر باعتبار ما یؤل الیه است وَقَالَ الۡاٰخَرُ و گفت دیگری یعنی طباخ اِنِّیۡۤ اَرٰىنِیۡۤ بدرستیکه من می بینیم خودرا که در مطبخ ملک اَحۡمِلُ بر میدارم فَوۡقَ رَاۡسِیۡ برزبر سر خود خُبۡزًا نان را و آن سفره نان بر و تَاۡكُلُ الطَّيۡرُ مِنۡهُ میخورند مرغان ازان نان و میربایند نَبِّئۡنَا بِتَاۡوِيۡلِهٖ خبر ده مارا بتعبیر این هر دو خواب اِنَّا نَرٰٮكَ بدرستیکه ما بینیم ترا مِنَ الۡمُحۡسِنِيۡنَ از نیکوکاران با اهل زندان پس نیکوئی کن با ما بتاویل رؤیای ما یوسف نخواست که تعبیر خواب ایشان را بزودی باز گوید چه دران مکروهی متوجه بود بیکی پس از جواب ایشان اعراض فرمود قَالَ گفت یوسف لَا يَاۡتِيۡكُمَا نیاید بشما طَعَامٌ تُرۡزَقٰنِهٖۤ خوردنی که روزی داده شوید بوی اِلَّا نَبَّاۡتُكُمَا مگر خبر دهم شمارا بِتَاۡوِيۡلِهٖ بماهیت وی یعنی بگویم رنگ و مزه آن طعام را قَبۡلَ اَنۡ يَّاۡتِيَكُمَا پیش ازانکه بیاید بشما یعنی اخبار کنم شمارا از غیب ایشان گفتند ما از کاهنان و عرافان امثال این شنیده ایم یوسف گفت که این معجزه من است نه عرافت و کهانت ذٰلِكُمَا این که گفتم بشما مِمَّا عَلَّمَنِیۡ ازان چیزی است که بیاموخت مرا رَبِّیۡ پروردگار من بالهام و وحی اِنِّیۡ تَرَكۡتُ بدرستیکه من دست بداشته ام مِلَّةَ قَوۡمٍ لَّا يُؤۡمِنُوۡنَ کیش گروهی را که نمیگروند بِاللّٰهِ بخدای وَهُمۡ بِالۡاٰخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت هُمۡ كٰفِرُوۡنَ ایشان ناگرویدگان اند تکرار ضمیر برای تاکید کفر ایشان است بآخرت وَاتَّبَعۡتُ و پیروی کرده ام مِلَّةَ اٰبَآءِیۡۤ کیش پدران خود را اِبۡرٰهِيۡمَ وَاِسۡحٰقَ وَيَعۡقُوۡبَ ابراهیم و اسحٰق پسرش و یعقوب که پدر است اظهار ذکر آبا بجهت آنکه از اهل بیت نبوت است یا بجهت زیادتی رغبت بوده باستماع کلام وے مَا كَانَ لَنَاۤ روا نیست و نشاید مارا که پیغمبرانیم اَنۡ نُّشۡرِكَ آنکه انباز گیریم بِاللّٰهِ مِنۡ شَیۡءٍ بخدای چیزی را بملک او و رامی پرستیم بیگانگی ذٰلِكَ این توحید

يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾ مَا

اى دو باشندگان زندان آیا معبودان پراگنده بهتر اند یا خدائے یگانۂ غالب

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖۤ اِلَّاۤ اَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوْهَاۤ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّاۤ اَنْزَلَ

عبادت نمیکنید بجز خدا مگر نامهای چند را که مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما مقرر کرده اند فرستاده است

اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ؕ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ ؕ اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوْۤا اِلَّاۤ اِيَّاهُ ؕ

خدا برآنها هیچ دلیل نیست فرمانبرداری مگر خدا را فرمود که عبادت مکنید مگر خودش را

ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۰﴾ يٰصَاحِبَيِ

اینست کیش درست ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند ای دو باشندگان

السِّجْنِ اَمَّاۤ اَحَدُكُمَا فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ خَمْرًا ۚ وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَاْكُلُ

زندان اما یکے از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب اما آن دیگر پس بردار کرده شود پس بخورند

الطَّيْرُ مِنْ رَّاْسِهٖ ؕ قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ ﴿۴۱﴾ وَقَالَ لِلَّذِيْ

مرغان از سر او فیصل کرده شد کارے که در وے سوال میکنید و گفت یوسف بشخصے

ظَنَّ اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِيْ عِنْدَ رَبِّكَ ۫ فَاَنْسٰىهُ الشَّيْطٰنُ ذِكْرَ رَبِّهٖ

که دانسته بود که خلاصی یابنده است از ان دو کس یاد کن مرا نزدیک مولای خود پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی که یاد کند پیش مولای خود

يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ آیا خدایان متفرق که شما دارید از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ با علی و اوسط و ادنی خَيْرٌ بهتر است اَمِ اللّٰهُ
الْوَاحِدُ یا خدای یگانه در ذات و صفات الْقَهَّارُ غالب بر همه مَا تَعْبُدُوْنَ نمی پرستید شما مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز خدای اِلَّاۤ اَسْمَآءً مگر نامهای یعنی چیزی چند را باعتبار نامها
کربی حجت و برهان سَمَّيْتُمُوْهَا نام نهاده اید آنها را اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ شما و پدران شما مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا فرو نفرستاده است خدای بر پرستش آنها مِنْ سُلْطٰنٍ از هیچ حجتی
که دلالت کند بر تحقیق مسمیات ایشان پس شمائی پرستید الا اسمی چند بے مسمی را اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم بعبادت اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را که مستحق پرستش است اَمَرَ فرمان داد و بزبان پیغمبران
مر خلق را اَلَّا تَعْبُدُوْۤا آنکه مپرستید اِلَّاۤ اِيَّاهُ مگر او را ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ اینست دین حق روشن و درست مرا است وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ
نمیدانند راه حق را و در بادیۂ ضلالت سرگردان میشوند يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان اَمَّاۤ اَحَدُكُمَا اما یکی از شما که ساقی ملک است بسه روز دیگر خلاص یابد فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ پس
بیاشاماند تربیت کننده خود را خَمْرًا شراب چنانچه پیشتر می برده وَاَمَّا الْاٰخَرُ و اما آن دیگری که طباخ است فَيُصْلَبُ پس بر آویخته شود بر دار و مدتی او را بگذارند تا مضمحل گردد
فَتَاْكُلُ الطَّيْرُ پس بخورند مرغان شکاری مِنْ رَّاْسِهٖ از کله سری پس ایشان با یکی از ایشان گفتند دروغ گفته ایم و هیچ خوابی ندیده بودیم یوسف گفت قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ حکم کرده
شد و محکم ساخته گشت کار آن خواب که شما فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ در آن از من طلب تاویل کردید بخلاف آنچه من گفتم نخواهد بود وَقَالَ و گفت یوسف لِلَّذِيْ ظَنَّ مر آنکس را که دانست
اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا که او از زندان و قتل امان خواهد یافت از آن هر دو یعنے ساقی را گفت اذْكُرْنِيْ یاد کن مرا عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک مربی خود یعنے حال بیگناهی من بعرض ملک رسان[۲]
مرا زاین محنت باز رهاند نظم اگر هست اندران زندان غریبی ⁂ ز عدل شاه دوران بی نصیبی ⁂ چنینش بیگنه مپسند رنجور ⁂ هست این از طریق معدلت دور آورده که چون سه روز بر آمد[۲]

[۲] ملک کس با فرستاد تا طباخ را که خیانت او ثابت شده بود بر دار کردند و گرگ چشم از کاسه سر او بیرون آورد و ساقی را که صفت امانت او تحقق یافته بود بهمان منصب نخستین باز داد و ندما چون او بر رتبه تقرب
برسید از ساغر جاه و دولت سرخوش گردید از زندان و اهل آن غافل شد فَاَنْسٰىهُ الشَّيْطٰنُ پس فراموش گردانید بروی شیطان ذِكْرَ رَبِّهٖ یاد کردن یوسف را نزدیک مربی خود

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَٰتٍ ۵ ۴ ۷ ۱۵

پس ماند یوسف در زندان چند سال و گفت پادشاه هرآئینه من بخواب می بینم که هفت گاو

سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ ط

فربه میخورند آنهارا هفت گاو لاغر و می بینم هفت خوشه سبز را و دیگر هفت خوشها خشک را

يَٰأَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾ قَالُوٓا

ای جماعه جواب من دهید در باب خواب من اگر خواب را تعبیر میگوئید گفتند

أَضْغَٰثُ أَحْلَٰمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي

این خوابهای شوریده است و نیستیم به تعبیر خوابهای شوریده دانا و گفت آنکه

نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾

نجات یافته بود از ان دو کس و بیاد آورد بعد مدتی من خبر دهم شمارا به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بِضْعَ سِنِينَ چند سال عددی است مبهم میان سه تا نه گویند یوسف بعد ازین واقعه هفت سال در زندان باند و مشهور آن است که از اول تا آخر دوازده سال در زندان مانده بود و در معالم التنزیل از حسن رض نقل میکند که روزی جبرئیل بزندان درآمد یوسف او را بشناخت و گفت یا اخا المرسلین چیست که می بینم ترا در منزل گناهگاران جبرئیل گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میگوید که شرم نداری که آدمی را بسبب خلاصی خود میدانی و بدو استشفاع میکنی بعزت و جلال من که ترا چند سال بزندان بدارم یوسف گفت درین حال خدای از من راضی هست یانی گفت آری از تو خوشنود است گفت اذا لا ابالی الکنون که او در راضی است از من هیچ باک ندارم فی المثنوی المعنوی نظم پس جزای آنکه دید او را معین * ماند یوسف حبس در بضع سنین * گرچه تقصیر آمد از بحر و سحاب * تا تو یاری خواهی از ریگ سراب * اما چون مدت محنت لبسر آمد ملک ریان خوابی دید مهیب بامداد آن تمام حکما و ندما را طلبید وَقَالَ الْمَلِكُ و گفت ملک إِنِّي أَرَى بدرستیکه من بخواب دیدم سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ هفت گاو فربه که از نهر یابس بیرون آمدند و پس ازان يَأْكُلُهُنَّ بخوردند و فرو بردند ایشان را سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر و در شکمهای ایشان زیادت نشد وَسَبْعَ سُنْبُلَٰتٍ و دیدم هفت خوشه خُضْرٍ سبز و تازه که دانهای ایشان منعقد شده بود وَأُخَرَ و هفت خوشه دیگر دیدم يَابِسَٰتٍ خشک یعنی رسیده و بدرو در آمده پس این خوشهای خشک بران خوشهای سبز بپیچیدند و در خاک ریز کردند ایشان را و بپوشیدند يَٰأَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه کاهنان و معبران و اشراف قوم أَفْتُونِي فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فِي رُؤْيَايَ در تعبیر خواب من إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی دانش لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ مر خواب را تعبیر میکنید قَالُوٓا گفتند حکما و اهل علم که مخاطب شده بودند أَضْغَٰثُ أَحْلَٰمٍ این خوابها شوریده است وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَٰمِ به تعبیر این نوع خوابها بِعَٰلِمِينَ دانایان چه ما تعبیر رویای صادقه می کنیم و این از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود و جواب ایشان متحیر گشته در دریای تفکر غوطه خورد که آیا این مشکل من که گشاید و تعبیر این واقعه که بمن نماید مصرع یارب این خواب پریشان مرا تعبیر چیست * ساقی ملک را متحیر و متفکر دید از حال یوسف بیاد آمد وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا و گفت آن کسی که نجات یافته بود ازان دو بنده زندانی یعنی ساقی وَادَّكَرَ و یاد کرد از قول یوسف که اذکرنی عند ربک بَعْدَ أُمَّةٍ پس از زمانی دور و دراز که أَنَا أُنَبِّئُكُمْ من خبر دهم شمارا بِتَأْوِيلِهِ به تعبیر این خواب فَأَرْسِلُونِ پس بفرستید مرا بزندان که در انجا کسی هست که علم تعبیر را نیکو داند ملک ازین خبر شادمان گشته فرمود که زود برخیز و خبر بیار ساقی سوار شده بزندان درآمد و زمین خدمت ببوسید و گفت ۞

يُوسُفُ اَيُّهَا الصِّدِّيْقُ اَفْتِنَا فِيْ سَبْعِ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ يَّاْكُلُهُنَّ سَبْعٌ

رگفت ای یوسف ای راست گوئے جواب ده مارا درین خواب که هفت گاو فربه میخورند ایشان را هفت

عِجَافٌ وَّسَبْعِ سُنْۢبُلٰتٍ خُضْرٍ وَّاُخَرَ يٰبِسٰتٍ ۙ لَّعَلِّيْۤ اَرْجِعُ اِلَى النَّاسِ

لاغر و هفت خوشه سبز در هفت خوشه‌ای دیگر خشک بود که من باز گردم بسوی مردمان

لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزْرَعُوْنَ سَبْعَ سِنِيْنَ دَاَبًا ۚ فَمَا حَصَدْتُّمْ

تا ایشان بدانند گفت زراعت کنید هفت سال پے در پے بر عادت خود پس آنچه بدروید

فَذَرُوْهُ فِيْ سُنْۢبُلِهٖۤ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ

پس بگذارید‌اش در خوشه آن. مگر اندکے ازانچه میخورید باز بیاید بعد ازان

سَبْعٌ شِدَادٌ يَّاْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّا تُحْصِنُوْنَ ﴿٤٨﴾

هفت سال سخت بخورند آنچه در سابق ذخیره نهاده بودید برای آنها مگر اندکے ازآنچه باحتیاط نگهدارید

ثُمَّ يَاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ عَامٌ فِيْهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيْهِ يَعْصِرُوْنَ ﴿٤٩﴾ ع ۷ / ۱۲

باز بیاید بعد ازان سالے که دران باران فرستاده شود بر مردمان و درو بیفشارند (انگور و غیر آن)

يُوْسُفُ ای یوسف اَيُّهَا الصِّدِّيْقُ ای نیک راست گوینده اَفْتِنَا فتوی ده مارا فِيْ سَبْعِ بَقَرٰتٍ سِمَانٍ در هفت گاو فربه که يَّاْكُلُهُنَّ بخورند ایشان را سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر وَّسَبْعِ سُنْۢبُلٰتٍ خُضْرٍ و در هفت خوشه سبز وَّاُخَرَ يٰبِسٰتٍ و هفت خوشه خشک دیگر که بر ایشان پیچیده بود و خشک ساختند همه حکماء دران حیران اند تو جواب گوی لَّعَلِّيْۤ اَرْجِعُ تا باشد که باز گردم با جواب تمام اِلَى النَّاسِ بسوی مردمان یعنی ملک و ملازمان او لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُوْنَ شاید ببرکت تو ایشان بدانند تعبیر این واقعه را یا شرف و فضل ترا معلوم کنند و بسوی خویش بخوانند قَالَ گفت یوسف ع که شما تَزْرَعُوْنَ کشت کنید سَبْعَ سِنِيْنَ هفت سال که بقرات سمان اشارت است بدیشان دَاَبًا زراعت بعادت مستمره خود فَمَا حَصَدْتُّمْ پس آنچه بدروید از غلات فَذَرُوْهُ پس بگذارید آنرا فِيْ سُنْۢبُلِهٖۤ در خوشه او یعنی حبوب را پاک کنید تا از سوس و از آفات ایمن باشد و با غلاف خوشه ذخیره کنید اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندک یعنی بقدر حاجت مِّمَّا تَاْكُلُوْنَ ازانچه بخورید که آنرا پاک سازید ثُمَّ يَاْتِيْ پس بیاید مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این سالها سَبْعٌ شِدَادٌ هفت سال سخت که سبع عجاف عبارت از ایشان است يَّاْكُلْنَ بخورند اهل این سالها یعنی کسانیکه دران زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ آنچه از پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده باشید برای آن سالهای قحط اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکے مِّمَّا تُحْصِنُوْنَ ازانچه نگاه دارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَاْتِيْ پس بیاید مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این سالهای قحط عَامٌ فِيْهِ سالیکه دران يُغَاثُ النَّاسُ فریاد رسیده شوند مردمان یا باران داده وَفِيْهِ يَعْصِرُوْنَ و دران سال بیفشرند آنچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت است از کثرت ثمار و گفته اند اشارت بدوشیدن شیر است از پستان گاو و گوسفند و این عبارت از فراخ سالی است چون یوسف ع تعبیر تمام کرد ساقی باز گشته بخدمت ملک آمد و در محفل عام آن سخنها را بر وجهیکه شنیده بود تقریر کرد ملک را پسندیده افتاد و خواست که بگوش خود از زبان یوسف ع بشنود و بطلب وی فرستاد ❊

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ

وگفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزدیک یوسف فرستادهٔ بادشاه گفت بازگرد بسوی مولای خود

فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ

پس سوال کن او را چیست حال آن زنان که بریدند دستهای خویش را هرآئینه پروردگار من بحیله بازی ایشان

عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ ۚ قُلْنَ حَاشَ

داناست گفت بادشاه چه بود حال شما وقتیکه گفت وشنید کردید با یوسف تا بلغزانیدش از احتیاط نفس خود گفتند پاکی

لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ ۚ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ

خدای راست ندانستیم بر یوسف هیچ گناهی گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد

الْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ

سخن راست من گفت وشنید کردم با وی تا بلغزانمش از احتیاط نفس او وهرآئینه او از راست گویان است گفت یوسف این همه برای آنست تا بداند عزیز

أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

که من خیانت او نکرده ام غائبانه وهرآئینه خدا راه نمی نماید حیله خیانت کنندگان را

وَقَالَ الْمَلِكُ وگفت ملک ائْتُونِي بِهِ بیارید پیش من یوسف را فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آن وقت که آمد بوی فرستادهٔ ملک قَالَ ارْجِعْ گفت بازگرد إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی مهتر خود فَاسْأَلْهُ پس بپرس او را یعنی درخواست کن تا بپرسد و تفحص نماید که مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي چه بود حال آن زنانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ببریدند ایشان دستهای خود را إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ بمکر زنان و کید ایشان داناست یوسف خواست که بیگناهی او بر ملک آشکار گردد تا کسی را در بلاک او مجال وقیعت نماند این سخن بملک فرستادها چون رسول باز آمد این پیغام یوسف رسانید ملک بفرمود تا آن زنان را جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم قَالَ گفت ملک با ایشان مَا خَطْبُكُنَّ چه بود حال شما إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ چون طلب میکردید یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس وی یعنی کام دل خود از وی می جستید قُلْنَ گفتند آن زنان حَاشَ لِلَّهِ پاک است خدای از آنکه عاجز باشد از آفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف مَا عَلِمْنَا ندانستیم عَلَيْهِ مِن سُوءٍ بر یوسف هیچ بدی اندک و بسیار چون زلیخا دید که جز راستی فائده ندارد و عشق بکمال رسیده بود و او نیز بپاکی یوسف اقرار کرد قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدتُّهُ من جستم یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس او و آرزوی وصال صحبت او کردم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و بدرستیکه او از راست گویان است آنجا که با عزیز گفت که هی راودتنی عن نفسی نظم بجرم خویش کرد اقرار مطلق ✦ برآمد ز و صدای حصحص الحق ✦ بگفتا نیست یوسف را گناهی ✦ منم در عشق او گم کرده راهی ✦ نخست او را بوصل خویش خواندم ✦ چو کام من نداد از پیش راندم ✦ ملک یوسف پیغام داد که زنان بگناه خویش اعتراف نمودند بیا تا بحضور تو ایشان را عقوبت کنم یوسف فرمود که غرض من عقوبت نبود ذَٰلِكَ این درخواست برای آن کردم لِيَعْلَمَ تا بداند عزیز أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ آنکه من خیانت نکرده ام او را بِالْغَيْبِ در غیبت وی و حرمت اهل او و حق تربیت وی نگاه داشتم وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر معلوم کند که خدای لَا يَهْدِي راه ننماید یعنی بصلاح نیاورد و از پیش رو نگذارد كَيْدَ الْخَائِنِينَ مکر خیانت کنندگان را پس یوسف خواست که تنبیه کند برای آنکه این سخن نه برای تزکیهٔ نفس گفتم یا بعمل خود معجب آورده ام بلکه شکر گذارده ام بر نعمت عصمت و توفیق الهی در ترک معصیت و اگر حفظ ربانی حمایت ننماید معلوم است کار نفس غدار چه نوع کار آید این کلمات لنرس در آورد ✦

وَمَآ اُبَرِّئُ نَفْسِیْ ۚ اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌۢ بِالسُّوْٓءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیْ ؕ اِنَّ

و بپاکی صفت نمیکنم نفس خود را هر آئینه نفس فرماینده است به بدی مگر آنوقت که مهربانی کند پروردگار من هر آئینه

رَبِّیْ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ﴿۵۳﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُوْنِیْ بِهٖۤ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِیْ ۚ فَلَمَّا كَلَّمَهٗ

پروردگار من آمرزنده مهربان است و گفت پادشاه بیارید پیش من تا مقرر کنمش خالص برای خدمت خود پس چون سخن گفت

قَالَ اِنَّكَ الْیَوْمَ لَدَیْنَا مَكِیْنٌ اَمِیْنٌ ﴿۵۴﴾ قَالَ اجْعَلْنِیْ عَلٰی خَزَآئِنِ

با یوسف گفت (ای یوسف) هر آئینه تو امروز نزدیک ما صاحب قدر و امانت داری گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سر زمین

الْاَرْضِ ۚ اِنِّیْ حَفِیْظٌ عَلِیْمٌ ﴿۵۵﴾ وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِیُوْسُفَ فِی الْاَرْضِ ۚ یَتَبَوَّاُ

هر آئینه من محافظت کننده دانا ام و همچنین (یعنی باین تقریب) منزلت دادیم یوسف را در آن زمین قرار میگرفت

مِنْهَا حَیْثُ یَشَآءُ ؕ نُصِیْبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَّشَآءُ وَلَا نُضِیْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۵۶﴾

از آن زمین هر جاکه میخواست میرسانیم رحمت خود را بهر که خواهیم و ضائع نه میکنیم مزد نیکوکاران را

وَمَآ اُبَرِّئُ نَفْسِیْ و پاک نمی کنم نفس خود را یعنی نمیگویم که نفس من از میل بآرزوها مبرا و معرا است اِنَّ النَّفْسَ لَاَمَّارَةٌ بدرستیکه نفس من فرماینده است بِالسُّوْٓءِ ببدی یعنی بمعصیت اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیْ لیکن آنرا که بخشد بروی پروردگار من که از فرمان نفس برهاند آیدا اِنَّ رَبِّیْ بدرستیکه آفریدگار من غَفُوْرٌ آمرزنده است قصد وی را که بفعل نیاید رَّحِیْمٌ مهربان است که بعصمت حمایت نماید آورده اند که چون بالملک سخنان یوسف علیه السلام باز گفتند آرزومندی وی بدیدار یوسف زیادت گشت وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُوْنِیْ بِهٖۤ و گفت ملک مصر بیارید یوسف را نزد من اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِیْ تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرا گیرم در تیسیر آورده که هفت حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و تعظیم هر چه تمامتر یوسف علیه السلام را از زندان ببارگاه آوردند در خبر است که چون یوسف علیه السلام از زندان بیرون می آمد زندانیان که بدیدار وی مستأنس بودند خروش برآوردند یوسف علیه السلام ایشانرا دلنوازی فرموده دعا کرد که اللهم اعطف علیهم قلوب الاخیار و قصر علیهم الآثار و چون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود نظم ز قرب مقدمش چون شه خبر یافت ٭ باستقبال او چون بخت بشتافت ٭ کشیدش در کنار خویشتن تنگ ٭ چو سرو گلرخ و شمشاد گلرنگ ٭ به پهلوی خودش بر تخت بنشاند ٭ بپرسشهای خوش باوی سخن راند فَلَمَّا كَلَّمَهٗ پس آنهنگام که ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید قَالَ گفت ملک ای یوسف اِنَّكَ الْیَوْمَ بدرستیکه تو امروز لَدَیْنَا نزدیک ما مَكِیْنٌ با جاه و قدری اَمِیْنٌ مؤتمن بر همه چیزها هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگو قَالَ اجْعَلْنِیْ گفت یوسف ع گردان مرا حکم کننده عَلٰی خَزَآئِنِ الْاَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل از ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان اِنِّیْ حَفِیْظٌ بدرستیکه من نگاه دارنده و ضبط کننده ام چیزی را از آن ضائع نکنم عَلِیْمٌ دانا بمصالح ملک هر چه سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاه دارنده حسابم و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند که یوسف علیه السلام هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است که ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف مقرر کرده تاج مکلل بجواهر بر سر وی نهاده و کلیدهای خزاین بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضهٔ اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهدهٔ یوسف ع واگذاشت و اندک زمانی عزیز را از رشک و حسد در گذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف ع علیه السلام در آورد و حق سبحانه یوسف علیه السلام را از وی دو پسر داد منشا و افرائیم و تفصیل این حالات حواله بجواهر التفسیر ست وَكَذٰلِكَ و همچنین که ملک را بر وی مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جای دادیم لِیُوْسُفَ فِی الْاَرْضِ مر یوسف را در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف ع را بحکومت یَتَبَوَّاُ مِنْهَا تا بود که جای میگرفت از آن زمین که چهل فرسنگ در چهل فرسنگ عرض داشت حَیْثُ یَشَآءُ هر جاکه میخواست

نُصِیْبُ بِرَحْمَتِنَا میرسانیم بنعم خود از نعم دینی و دنیوی و صوری و معنوی مَنْ نَّشَآءُ هر کرا میخواهیم وَلَا نُضِیْعُ و ضائع و باطل نمی گردانیم اَجْرَ الْمُحْسِنِیْنَ اجر نیکوکاران را

ع ۷/۸

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَجَآءَ اِخْوَةُ

و هرآیینه مزد آخرت بهتر ست | آنانرا که ایمان می آوردند | و پرهیزگاری می کردند | و آمدند برادران

يُوْسُفَ فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ

یوسف | پس داخل شدند بروے | پس بشناخت ایشان را و ایشان او را ناشناسا بودند | و چون مهیا کرد برای ایشان

بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُوْنِيْ بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ اَبِيْكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّيْٓ اُوْفِي

سامان ایشان را | گفت بیارید پیش من | برادر (علاتی) خود را که از پدر شماست | آیا نمی بینید که من تمام میدهم

الْكَيْلَ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ ﴿۵۹﴾

پیمانه را | و من بهترین مهمانداری کنندگانم

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ و هرآیینه مزد آخرت بجهت بقاء و دوام خَيْرٌ بهتر ست لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنان را که گرویدند بخدای وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و بودند که پرهیز میکردند از فواحش چون یوسف علیه السلام که باحسان و تقوی از قعر چاه بتخت و جاه رسید بیت بدنیا و عقبی کسی قدر یافت ❊ که او جانب صبر و تقوی نتافت ❊ القصه یوسف علیه السلام مهمات ملکی در پیش خود گرفته حکم کرد تا مردم بزراعت اشتغال نمودند و انبارخانهای عالی بنا فرمود و هفت سال هر غله که حاصل میشد بقدر کفاف چیزی بمردم میداد و باقی را با خوشه مضبوط میساخت تا سالهاے قحط در آمد و در زمین مصر و شام تنگی عام شد مردمان مصر روی بر یوسف آوردند سال اول بنقودی که داشتند غله بدیشان فروخت سال دوم بحلی و پیرایه در سال سوم بغلام و کنیزک و در چهارم بدواب و مواشی و در پنجم بضیاع و عقار و در ششم بفرزندان و در هفتم همه خط بندگی دادند یوسف علیه السلام صورت حال بملک عرض کرد ملک گفت همه بندهٔ تو اند و اختیار پیش تو است یوسف علیه السلام بحضور ملک همه را آزاد کرده و اموال و اولاد و ضیاع و عقار هرچه از ایشان گرفته بود بدیشان باز داد و حکمت درین آن بود که مصریان یوسف را در وقت خرید و فروخت بصورت بندگان دیده بودند قدرت ازلی همه را طوق بندگی او در گردن نهاد تا کسی را درباره او سخنی بے ادبانه نرسد و نتواند گفت. آورده اند که اثر قحط بکنعان رسیده کار بر اولاد یعقوب علیه السلام تنگ شده پسران یعقوب علیه السلام گفتند که ای پدر در شهر مصر ملکے است که همه قحط زدگان را مینوازد و کار غربا و ابناء السبیل بدلخواه ایشان میسازد نظم زاحسانش آسوده برنا و پیر ❊ وزو گشته خورسند غریب و فقیر ❊ ببخشش چو ابر بهاری فزون ❊ صفات کمالش نهایت برون ❊ اگر فرمائی برویم و طعامی از بهر گرسنگان کنعان بیاریم یعقوب علیه السلام اجازت فرمود و بنیامین را بجهت خدمت خود باز گرفت و ده فرزند دیگر هر یک بیک شتر و بضاعتے که داشتند روی براه نهادند و یک شتر بجهت بنیامین با بضاعتی که داشت همراه بردند وَجَآءَ اِخْوَةُ يُوْسُفَ و آمدند برادران یوسف از کنعان بملازمت یوسف فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ پس در آمدند برو، و رسم خدمت بجا آوردند فَعَرَفَهُمْ پس بشناخت یوسف علیه السلام ایشانرا در نظر اول وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ و ایشان مر او را ناشناسندگان بودند بجهت طول عهد چه بقول اصح چهل سال از واقعه ایشان گذشته بود یا آنکه یوسف علیه السلام از پس پرده با ایشان سخن گفت او را نشناختند پس یوسف علیه السلام از ایشان پرسید که شما کسانید که جاسوسان را میمانید گفتند ای ملک معاذ الله ما پسران یک پدریم که یعقوب علیه السلام ست اسرائیل الله یوسف علیه السلام گفت که پدر شما چند فرزند دارد گفتند دوازده پسر داشت یکی را در صغر سن گرگ بخورد و یکی را پدر بجهت خدمت خود نگاه داشت و ما ده تن بملازمت آمده ایم یوسف علیه السلام گفت اینجا کسی باشد که شما را بشناسد گفتند نه مردم مصر ما را نمی شناسند یوسف علیه السلام گفت یکی از شما اینجا باشد تا بروید آن برادر را بیارید تا حال شما بر من محقق گردد و ایشان قرعه زدند بنام شمعون برآمد پس وی بایستاد و یوسف علیه السلام بفرمود تا بضاعت ایشان بستدند و در عوض آن گندم بدیشان دادند وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ و آنهنگام که بساخت یوسف علیه السلام کار ایشان را و هر یک را یک شتر بار گندم داد و گفتند یک شتر بار دیگر بجهت برادر ما که در خدمت پدر است بدهید یوسف علیه السلام گفت من بشمار مردم میدهم نه بشمار شتران، ایشان مبالغه نمودند قَالَ گفت یوسف ائْتُوْنِيْ بیارید بمن بِاَخٍ لَّكُمْ برادرے که شمار است مِّنْ اَبِيْكُمْ از پدر شما یعنی علاتی است نه اعیانی اَلَا تَرَوْنَ آیا نمی بینید اَنِّيْٓ اُوْفِي الْكَيْلَ که من بر تمام میدهم پیمانه را و حق کسے را باز نمیگیریم وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ و من بهترین فرود آرندگانیم یعنی در انزال مهمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقه فرو نمیگذارم۔

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سَنُرَاوِدُ

پس اگر نیاورید اورا پیش من پس ہرگز پیمودن نباشد برای شما نزدیک من　　وہرگز نزدیک نشوید بمن　　گفتند آگفت وشنید کنیم

عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي

با پدر او تا از دست باز دارم وما البتہ این کار کنندگانیم　　وگفت یوسف غلامان خود را بنہید سرمایہ ایشان را　　در

رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾

خرجینہای ایشان　　شاید ایشان بشناسند آنرا　　چون باز روند باہل خانہ خویش　　بود کہ ایشان باز آیند

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا

پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش　　گفتند ای پدر ما　　منع کردہ شد از ما پیمانہ　　پس بفرست　　باما　　برادر مارا

نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ

تا پیمانہ گیریم　　وہر آئینہ ما نگہبان اوئیم　　گفت یعقوب　　امین نگیرم شمارا بروے　　مگر چنانکہ امین گرفتہ بودم شمارا

عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾

بر برادر وے پیش ازین　　پس خدا بہتر است نگاہ دارندہ داو　　مہربان ترین مہربانان ست

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ پس اگر نمی آرید بمن آن برادر فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي پس نیست مکیل شمارا نزدیک من یعنی طعام وَلَا تَقْرَبُونِ
ونزدیک مشوید بمن ودر ولایت من میایید قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ گفتند زود اورا بطلبیم از پدر او وجہد کنیم در آن وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ وبدرستیکہ
ما کنندگانیم آن چیز را کہ بگوئیم وَقَالَ وگفت یوسف علیہ السلام لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامان را کہ کیل غلات تعلق بدیشان داشت
بنہید بار ایشان را کہ بہ بہای گندم آوردہ بودند وآن ادیمی وکفشی چند بودہ یوسف علیہ السلام نخواست کہ گندم بہا بدیشان فروشد فرمود کہ بضاعتہای
ایشان را درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در بار دانہای ایشان ودیگر دانست کہ دیانت ایشان مقتضای آن خواہد کرد کہ آن بضاعتہا چون ثمن گندم بودہ
باز آرند واز ین جہت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید کہ ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انقَلَبُوا چون باز گردند إِلَىٰ أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود وبار بکشایند
لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید کہ باز گردند وبرادر مرا بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا پس آنہنگام کہ باز گشتند فرزندان یعقوب علیہ السلام إِلَىٰ أَبِيهِمْ بسوے
پدر خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند ای پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کردہ شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد کہ دیگر طعام بر ما نپیمایند اگر این بار بنیامین را
نبریم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست باما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا فرا گیریم کیل از برای خود وبرای او وَإِنَّا لَهُ وبتحقیق ما اورا لَحَافِظُونَ
نگاہدارندگانیم از رسیدن مکروہے بدو قَالَ گفت یعقوب علیہ السلام کہ ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شمارا امین دارم عَلَيْهِ بروی یعنی بر بنیامین
إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ مگر ہم چنانکہ امین ساختم شمارا عَلَىٰ أَخِيهِ بر برادر او مِن قَبْلُ پیش ازین کہ گفتید وانا لہ لحافظون ومن بر محافظت شما
اعتماد ندارم فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بہتر است حَافِظًا از جہت نگاہ داشتن وحفص حافظا خواندہ یعنی اوست بہتر در حالیکہ نگاہ دارندہ است پس
توکل بر وکنم وکار خود بدو گذارم وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ واو بخشندہ ترین بخشندگان است شاید کہ بمحافظت وی بمن ببخشاید وبدو مصیبت دو فرزند مرا
مبتلا نگرداند۔

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ ۖ قَالُوا يَا أَبَانَا

وچون کشادند رخت خودرا یافتند سرمایه خودرا بازگردانیده بایشان گفتند ای پدرما چه میخواهیم

مَا نَبْغِي ۖ هَٰذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا ۖ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ

بیش ازین اینست سرمایه ما بازگردانیده بسوی ما پس بازرویم بملک و غله آریم برای کسان خود و نگهبانی کنیم برادر خودرا و زیاده آریم

كَيْلَ بَعِيرٍ ۖ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا

پیمانه یک شتر و آنچه آورده ایم پیمانه اندک است گفت نفرستم اورا با شما تا آنکه دهید مرا عهدے

مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ ۖ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ

از خدا که البته باز آرید اورا بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادندش عهد خویش (یعقوب) گفت خدا

عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ

بر آنچه میگوییم نگهبان است وگفت ای پسران من در میآیید از یک باب

وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ۖ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۖ إِنِ

و در آیید از دروازهای پراگنده (تا چشم زخم نرسد) و دفع نمیکنم از سر شما چیزیرا از قضای خدا نیست

الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾

فرمانروائی مگر خدای را بروے توکل کردم و بروے باید که توکل کنند متوکلان

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ و چون کشادند رخت خودرا وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خودرا که تسلیم ملک کرده بودند در بارهای خویش و بحکم یوسف رُدَّتْ إِلَيْهِمْ بازگردانیده شده بدیشان قَالُوا
يَا أَبَانَا گفتند ای پدرما مَا نَبْغِي چه چیز میطلبیم از احسان ورای این که هَٰذِهِ بِضَاعَتُنَا این است بهای ما که غله بدین بضاعت بما فروخته اند رُدَّتْ إِلَيْنَا
بازگردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم بملک وَنَمِيرُ أَهْلَنَا و طعام آریم کسان خودرا وَنَحْفَظُ أَخَانَا و نگاهبانی کنیم برادر خودرا در رفتن و آمدن
وَنَزْدَادُ و زیادتی بستانیم كَيْلَ بَعِيرٍ پیمودن شترے یعنی یک شتر وار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذَٰلِكَ این یک شتر وار كَيْلٌ يَسِيرٌ
کیل اندک است و ملک بدان مقدار با ما مضایقه نخواهد کرد قَالَ گفت یعقوب لَنْ أُرْسِلَهُ هرگز نمی فرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتَّىٰ تُؤْتُونِ تا بدهید مرا مَوْثِقًا
مِنَ اللَّهِ پیمانی موکد بذکر خدای تعالی و در میان فرموده که اولا بشما ندهم تا سوگند خورید بحق محمد خاتم النبیین و سید المرسلین لَتَأْتُنَّنِي بِهِ که بیارید بمن او را إِلَّا أَنْ
يُحَاطَ بِكُمْ مگر آنکه بگرد شما در آورده شود عذاب و همه هلاک شوید ایشان قبول نموده بمنزلت حضرت پیغمبر سوگند خوردند که در مهم بنیامین غدر نکنند
فَلَمَّا آتَوْهُ پس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قَالَ گفت یعقوب اللَّهُ که خدای عَلَىٰ مَا نَقُولُ بر آنچه میگوییم از عهد و پیمان وَكِيلٌ
نگاهبان و گواه و مطلع است وَقَالَ و گفت یعقوب از روی شفقت يَا بَنِيَّ ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوا در میایید در شهر مصر مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ از یک
در یعنی همه برادران باهم از یک دروازه بشهر در مروید تا گاه چشم بد بشما رسد چون شمارا باین جمال و هیئات و شوکت و آن هیئت به بینند وَادْخُلُوا و در آیید هر دو سه
مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ از درهای متفرقه و آن شهر را چهار دروازه بود و در لطائف آورده که یعقوب در اول مهر پدری پدید کرد و در آخر عجز بندگی آشکارا کرد و گفت
وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ و من دفع نمی کنم از شما بدین نصیحت که کردم مِنَ اللَّهِ از قضای خدای مِنْ شَيْءٍ چیزیرا زیرا که حذر دفع قدر نسکند بیت من جهد همی کنم قضا میگوید
بیرون ز کفایت تو کاری دگر است إِنِ الْحُكْمُ نیست حکم و فرمان إِلَّا لِلَّهِ مگر خدایرا در هرچه خواهد عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ برو توکل کردم من وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

و چون داخل شدند از ان راه که فرموده بود ایشان را پدر ایشان دفع نمی توانست کرد از سر ایشان چیزے را از قضای خدا

إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ

لیکن سرانجام داد یعقوب خطرہ را کہ در ضمیرش بود و ہر آئینہ او بود خداوند دانش بآنچہ آموختہ بودیم او را و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶۸﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ ع ۸ ۲

اکثر مردمان نمیدانند و چون داخل شدند بر یوسف جائے داد بسوی خود برادر (عینی) خود را گفت

إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۶۹﴾

ہر آئینہ من برادر تو ام . پس اندوہگین مباش بسبب آنچہ میکردند

وَلَمَّا دَخَلُوا و آن ہنگام کہ در آمدند اولاد یعقوبؑ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ از آنجا کہ فرمودہ بود ایشان را أَبُوهُمْ پدر ایشان یعنے از ابواب متفرقہ مَا كَانَ يُغْنِي نبود کہ دفع کند عَنْهُمْ از ایشان رای یعقوب مِنَ اللَّهِ از قضای خدای کہ در بارۂ ایشان واقع شدہ بود مِنْ شَيْءٍ چیزے را بلکہ تہمت دزدی بر بنیامین افتاد و برادران اندوہگین شدند و مصیبت یعقوبؑ مضاعف گشت پس تدبیر یعقوبؑ فائدہ نداد إِلَّا حَاجَةً مگر آنکہ حاجتی بود فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ در نفس یعقوب یعنی شفقتے بود در اولاد کہ در آن وقت قَضَاهَا ظاہر کرد آنرا و وصیت کرد بآن وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ و بدرستیکہ یعقوبؑ خداوند دانش بود و بقضا و قدر میدانست لِمَا عَلَّمْنَاهُ مر آن چیزرا کہ بدو آموختہ بودیم بطریق وحی و آن آن بود کہ گفت و ما اغنی عنکم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر آدمیان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند سر قدر را یا جاہل اند بآنکہ تدبیر بر تقدیر غلبہ نتواند کرد بیت تدبیر کند بندہ و تقدیر نداند ۔ تقدیر خداوند بتدبیر نماند وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ و آنہنگام کہ در آمدند اولاد یعقوبؑ بر یوسفؑ و بارگاہ او رسیدند یوسفؑ بر تخت نشستہ بود و نقاب فرو گذاشتہ پرسید کہ چہ کسانید گفتند کنعانیانیم کہ ما را فرمودہ بودی کہ برادر خود را بیارید و او را از پدر در خواستیم و بعد بسیار بیان آوردیم یوسفؑ گفت کہ دانستیم بنشینید ایشان در حاشیہ بساط بنشستند و حکم شد کہ شش خوان طعام آراستہ پیش ایشان نہادند پس یوسفؑ گفت ہر دو برادر کہ از یک پدر و مادر باشند بر یک خوان طعام خورید ہر دو کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنہا ماندہ بگریہ در آمد و میگریست تا بیہوش شد یوسفؑ بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بہوش آمد پرسید کہ ای جوان کنعانی ترا چہ شد کہ بیہوش شدی گفت ای ملک فرمودی کہ ہر کس با برادر اعیانی خود بر یک خوان نشینید مرا برادر پدری و مادری من کہ یوسفؑ نام داشت بیاد آمد و با خود گفتم اگر او بودے با من بر سر این خوان نشستے و تنہا نماندمی از شوق این حال بی طاقت شدم و بسبب گریہ و بیہوشی من این بود یوسفؑ گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینم پس بفرمود تا خوان وی را برداشتند و در پس پردہ آوردند و او را نیز طلبید و بدین بہانہ آوَىٰ إِلَيْهِ جای داد بسوی خود أَخَاهُ برادر خود را و یوسفؑ نقاب بستہ دست طعام دراز کرد چون بنیامین را نظر بر دست یوسفؑ افتاد باز بگریست یوسفؑ گفت باز این چہ گریہ است گفت ای ملک چہ ماند است این دست تو بدست برادر من یوسفؑ ہمین کہ یوسفؑ این کلمہ بشنید طاقتش بنہایت رسید نقاب از چہرہ برداشت و بنیامین را قَالَ گفت إِنِّي أَنَا أَخُوكَ بدرستیکہ منم برادر تو فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوہناک مباش بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچہ کردند برادران در حق ما بنیامین چون روی یوسفؑ بدید و این سخن بشنید دیگر بارہ از ہوش برفت و چون با خود آمدہ دست در گردن یوسف کرد و بزبان حال گفت بیت آنچہ می بینم بہ بیداری است یارب یا بخواب ۔ خویشتن را در چنین راحت پس از چندین عذاب آنگہ دست در دامن یوسفؑ زد و گفت دیگر از تو مفارقت نمیکنم یوسفؑ گفت ای برادر اہتمام پدر در باب تو دانستہ ام اگر ترا بی بہانہ باز دارم غم او زیادت میشود اگر مصلحت دانی ترا بامر شنیع متہم سازم تا نزد من بمانی بنیامین گفت از ان باک ندارم پس یوسفؑ فرمود کہ نزد برادران رو و این امر را مخفی دار بنیامین از پس پردہ بیرون آمد و حکم شد کہ کار سازی کنعانیان کنند ۔

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ

پس وقتیکه مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان نهاد آوندیه آب خوردن را در خرجین برادر خود بعد ازان آواز داد آواز کننده

أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا

که ای کاروان هر آئینه شما دزد دیده گفتند روی بسوی ایشان آورده چیست آنچه نمی یابید گفتند

نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ

نمی یابیم پیمانه بادشاه را و کسی را که بیاورد ش یک بار شتر باشد و من باین وعده ضامنم گفتند بخدا

لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ

هر آئینه دانسته اید که نیامده ایم تا فساد کنیم در زمین و هرگز دزد نبوده ایم گفتند پس چیست جزای این فعل

إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ

اگر دروغگو باشید گفتند جزاء این فعل کسے است که یافته شود متاع در خرجین او پس همون شخص باشد جزای او

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

هم چنین جزا میدهیم ستمگاران را

فلما جهزهم بجهازهم پس آنهنگام که کارسازی کرد ایشان را جعل السقایة بنهاد سقایه و آن مشربه بود از نقره یا از زر یا از زبرجد مرصع بجواهر که ملک ازان آب خوردے و درین وقت بجهت عزت و نفاست طعام آنرا پیمانه ساخته بود ند یوسف ع او را بفرمود تا محرم او آنرا تعبیه کرد فی رحل اخیه در بار دان برادر او و بارهای دیگر انرا مکمل کرده بود ند و ایشان را اجازت رفتن داد چون از شهر بیرون رفته براه در آمدند جمعی از ملازمان یوسف ع از عقب کاروان رسیدند ثم اذن مؤذن پس ندا کرد ندا کننده که ایتها العیر ای کاروانیان انکم لسارقون بدرستیکه شما دزدانید یا آنمعنی که یوسف ع را از پدر بدزدید و گفته اند که ندا کننده این سخن را نه بفرمان یوسف ع گفت القصه چون این ندا بسمع فرزندان یعقوب رسید قالوا گفتند و اقبلوا علیهم و روی آورده بدان جمع که شما ماذا تفقدون چه چیز گم کرده اید که میجوئید قالوا نفقد گفتند میجوئیم صواع الملک مشربه ملک را که پیمان غله بوده و لمن جاء به و برای هر کس که بیارد آنرا حمل بعیر شتر واری طعام مقرر است و انا به زعیم و من که منادی ام بآن کفیلم و پابند آن قالوا تالله گفتند بخدای لقد علمتم هر آئینه شما میدانید که ما مردم امینیم بضاعتے که در بار ما نهاده بود ید بار اول چون این نوبت بیامدیم باز آوردیم و می بینید که دهن شتران بر بسته ایم تا از زرع کسان نخورند ما جئنا نیامدیم ما از کنعان لنفسد تا تباه کاری کنیم فی الارض در زمین مصر و مال مردم بناحق در تصرف آریم و ما کنا و نیستیم ما سارقین دزدان و دزدی کار نیست قالوا فما جزاؤه گفتند ملازمان یوسف ع که چیست جزای دزد ان کنتم کاذبین اگر باشید شما دروغ گویان و ادعای ذمه خود یعنی شما میگوئید که ما دزد نیستیم اگر رخت او در میان بار شما پیدا شود آنرا چه مکافات خواهد بود قالوا جزاؤه گفتند جزائے سرقه سارق من وجد فی رحله گرفتن آنکس است که یافته شود کالای دزدیده در بار او فهو جزاؤه پس همون او است جزای او یعنی او را ببندگی باید گرفت و در دین پدر ما کذلک همچنین نجزی الظالمین پاداش میدهیم ستمگارانرا یعنی دزدان را پس ایشان را باز گردانیده بمصر آوردند بدرگاه یوسف علیه السلام باز داشتند۔

فَبَدَاَ بِاَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِّعَآءِ اَخِيْهِ ؕ كَذٰلِكَ

پس شروع کرد (یوسف) بتفحص خرجینهای ایشان پیش از خرجین برادر خود بعد ازان برآورد پیمانه را از خرجین برادر خود همچنین

كِدْنَا لِيُوْسُفَ ؕ مَا كَانَ لِيَاْخُذَ اَخَاهُ فِیْ دِيْنِ الْمَلِكِ اِلَّاۤ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ ؕ

تدبیر کردیم برای یوسف مستعد نبود که را اسیر گیرد برادر خود را در دین پادشاه لیکن (اسیر گرفتش) بمشیت خدا

نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ ؕ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِیْ عِلْمٍ عَلِيْمٌ ﴿۷۶﴾ قَالُوْۤا اِنْ يَّسْرِقْ

بلند میگردانیم در درجها کسی را که خواهیم و بالای هر خداوند دانش دانائے هست گفتند اگر دزدی کند (این شخص)

فَقَدْ سَرَقَ اَخٌ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ ۚ فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ فِیْ نَفْسِهٖ وَ لَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ۚ

پس او دور نیست که) دزدی کرده بود برادر او پیش ازین پس پنهان داشت یوسف (این سخن را) در ضمیر خود و آشکارا نکرد پیش ایشان

قَالَ اَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا ۚ وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ ﴿۷۷﴾

گفت (در دل خود) شما بدهستید در منزلت خود و خدا داناست بآنچه بیان میکنید

فَبَدَاَ پس آغاز کرد موذن و گفته اند یوسف بِاَوْعِيَتِهِمْ بیارها و انبانهای ایشان یعنی برادران دیگر قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ پیش از بار دان برادر او برائے نفی تهمت ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا پس بیرون آورد سقایه را مِنْ وِّعَآءِ اَخِيْهِ از بار دان برادر او كَذٰلِكَ همچنین كِدْنَا لِيُوْسُفَ تعلیم دادیم یوسف را بالهام ـ برادران یوسف ؑ از حیا سر در پیش انداختند و زبان طعن بر بنیامین کشادند مَا كَانَ نبود یوسف یعنی شائسته و سزاوار نبود از و که لِيَاْخُذَ اَخَاهُ فرا گیرد برادر خود را فِیْ دِيْنِ الْمَلِكِ در کیش ملک مصر چه حکم ملک در باب دزد ضرب و تغریب بود نه استرقاق پس نگرفت یوسف ؑ برادر خود را اِلَّاۤ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر بخواست خدای و بدستوری او نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ برمیداریم از روی درجها العلم و حکمت مَّنْ نَّشَآءُ هر کرا میخواهیم وَ فَوْقَ كُلِّ ذِیْ عِلْمٍ و زبر هر خداوند دانشی عَلِيْمٌ دانائیست که درجه او بلند تر است آنکه یوسف ؑ فرمود که این چه عمل است که از شما صادر شد می گفتید که ما پیغمبر زادگانیم قَالُوْۤا اِنْ يَّسْرِقْ گفتند اگر دزدی کرد بنیامین چه عجب فَقَدْ سَرَقَ پس بدرستیکه دزدی کرده است اَخٌ لَّهٗ برادر اعیانیئے که او را بوده مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی یوسف ؑ در معالم و کشاف و مدارک آورده که در خانه خاله یوسف ؑ ماکیانے بود سائلے بدر خانه آمد و هیچ کس حاضر نبود یوسف آن مرغ بسائل داد و برادران او را بدزدی تهمت کردند و اقوال دیگر نیز هست فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ پس پنهان داشت یوسف ؑ آن مقاله را فِیْ نَفْسِهٖ در نفس خود وَ لَمْ يُبْدِهَا و ظاهر نکرد آن را لَهُمْ برایشان قَالَ گفت باخود یوسف ؑ که اَنْتُمْ شما شَرٌّ مَّكَانًا بدترید از جهت منزلت دزدی که پسر را از پدر دزدیده هلاک کردید وَ اللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا تَصِفُوْنَ بآنچه شما صفت می کنید پس یوسف ؑ بنیامین را بکسان خود سپرد و برادران در استخلاص او چند انکه سخن گفتند بجائی نرسید روبیل را آتش خشم شعله زدن گرفت و موی های تن وی سر از جامه بیرون کرد و گفت ای ملک برادر ما را بگذار و گر نه فریادی کنم که هر حامله باشد درین شهر از هول آن بار بنهد یوسف ؑ بدید که روبیل در غضب است پسر خرد را گفت برو و دست بر پشت وی فرود آر چون دست او بروبیل رسید شعله غضب وی انطفا یافته روی ببرادران کرد که شما را مس کرد گفتند نه فرمود بخدای که در بلده مصر تخمی از آل یعقوب ؑ کسی هست چه هرگاه یکی را از ایشان خشم آمدی چون دیگری از آل یعقوب او را مس کردے تسکین یافتی در معالم آورده که دیگر بار روبیل در غضب شده آهنگ تخت یوسف ؑ کرد یوسف ؑ نقاب بسته از تخت فرود آمده او را در ربود، و بر دست آورد باز بر زمین نهاد و گفت ای کنعانیان شما بزور خود مغرور و بقوت خود معجب شده اید و می پندارید که کسی بر شما غلبه نتواند کرد ببینید خدای که بالا دست آفریده زبردست هر زبردست آفریده ایشان چون دیدند که هم بزور از ایشان بیش است و دانا تر در زاری در آمده ـ

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ ۖ إِنَّا نَرَاكَ

گفتند ای عزیز هر آئینه او را پدر است پیر کلان سال پس بگیر یکی را از ما بجای او هر آئینه ما می بینیم ترا

مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٧٨﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ

از نیکوکاران گفت می پناه میبریم از خدا از انکه بگیریم مگر کسی را که یافته ایم رخت خویش را نزدیک او

إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ

هر آئینه ما آنگاه ستمگار باشیم پس چون نا امید شدند از وی تنها رفتند بخلوت مشورت کنان گفت بزرگترین ایشان آیا

تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ

ندانسته اید که پدر شما گرفته است بر شما عهد خدا و پیش ازین تقصیر کرده بودید

فِي يُوسُفَ ۖ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ

در حق یوسف پس جدا نخواهم شد ازین سر زمین تا وقتیکه اذن دهد مرا پدر من یا حکم کند خدا مرا و او

خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا

بهترین حکم کنندگان است ای برادران باز روید بسوی پدر خویش پس بگوید ای پدر ما هر آئینه پسر تو دزدی کرد و

شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾

گواهی ندادیم الا بانچه میدانستیم و نبودیم علم غیب را یاددارنده

قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ گفتند ای عزیز إِنَّ لَهُ بدرستیکه بنیامین را أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا پدری است پیر بزرگ سال و عظیم القدر و بعد از هلاک پسر خود یوسف بدو انس و الفت دارد فَخُذْ أَحَدَنَا پس فرا گیر یکی را از ما به بندگی مَكَانَهُ بجای او و او را رها کن إِنَّا نَرَاكَ بدرستیکه ما می بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِينَ از نیکوکاران بنسبت ما پیر احسان خود را باتمام رسان فما الاحسان الا بالاتمام قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ گفت یوسف پناه گیرم بخدای پناه گرفتنی أَنْ نَأْخُذَ از انکه بگیریم إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مگر آنرا که یافتیم مَتَاعَنَا عِنْدَهُ متاع خود را نزدیک او و اگر بجای او دیگری را بگیریم إِنَّا إِذًا بدرستیکه باشیم ما آنگاه لَظَالِمُونَ ستمگاران در مذهب شما فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا پس آن وقت که نومید شدند مِنْهُ از یوسف و دانستند که برادر را با ایشان نمید هد خَلَصُوا نَجِيًّا تنها شدند راز گویان و بایک کناره شدند از مصریان و از هر گونه تدبیر آغاز کردند قَالَ كَبِيرُهُمْ گفت بزرگ ایشان در سن یعنی روبیل یا در خرد و عقل یعنی یهودا أَلَمْ تَعْلَمُوا آیا نمیدانید شما أَنَّ أَبَاكُمْ آنرا که پدر شما قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ بتحقیق فرا گرفت بر شما مَوْثِقًا عهد و پیمانی مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی بدستوری وی در محافظت بنیامین و شما سوگند خورده اید وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ و پیش ازین تقصیر کردید فِي يُوسُفَ در شان یوسف فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی ازین شهر بیرون نیایم حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِي أَبِي تا وقتیکه دستوری دهد مرا با آمدن پدر من أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي یا خدای حکم کند برای من بر جوع بر پدر یا بتخلیص برادر وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ و او بهترین حکم کنندگانست که براستی حکم کند و میل و مداهنه در حکم او نیست ارْجِعُوا شما باز گردید إِلَىٰ أَبِيكُمْ بسوی پدر خود فَقُولُوا يَا أَبَانَا پس بگوئید ای پدر ما إِنَّ ابْنَكَ بدرستیکه پسر تو بنیامین سَرَقَ دزدی کرد وَمَا شَهِدْنَا و گواهی نمیدهیم ما إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا مگر بانچه میدانیم که صاع ملک از بار او بیرون آمد وَمَا كُنَّا و نیستیم ما لِلْغَيْبِ مر باطن حال را حَافِظِينَ نگاهدارندگان یعنی بظاهر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر او خبر نداریم که فی الواقعه بر او تهمت کردند و صاع را در بار او نهادند یا خود او مباشر این امر بوده ❊

وَسْـَٔلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ۝٨٢

و بپرس از دیهے که بودیم در آن و از کاروانی که آمده ایم در آن و البته ما راست می گوییم

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ عَسَى اللَّهُ أَن

گفت یعقوب، بلکه آراسته کرده است برای شما نفوس شما کاری را پس حال من صبر نیک است امید آنست که خدا بیاورد

يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۝٨٣ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ

پیش من ایشان را همه یک جا هر آیینه او دانا با حکمت است و روی بگردانید از ایشان و گفت

يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ۝٨٤

وای اندوه من بر یوسف و سفید شد دو چشم او بسبب اندوه پس او پر شده بود از غم

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ

گفتند بخدا همیشه هستی که یاد میکنی یوسف را تا آنکه شوی بیمار یا شوی

مِنَ الْهَالِكِينَ ۝٨٥

از هلاک شدگان

وَسْـَٔلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي و بپرس از اهل آن دیهی که كُنَّا فِيهَا بودیم ما در آن یعنی مصر مراد آنست که بفرست از مصریان بپرس وَالْعِيرَ الَّتِي و از آن کاروان نیز سوال کن که ما أَقْبَلْنَا فِيهَا روی نهاده بودیم بکنعان و در میان ایشان و آن جمعی کنعانیان بودند از همسایگان یعقوب وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم فرزندان بحکم روبیل یا یهودا روی بکنعان نهادند و بخدمت پدر آمده آنچه برادر گفته بود بموقف عرض رسانیدند قَالَ گفت یعقوب بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکه آراسته ست برای شما أَنفُسُكُمْ أَمْرًا نفسهای شما کاری را که خواسته اید و با هم قرار داده اید و اگر نه ملک مصر چه میداند که جزای سارق استرقاق است فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس برمن است شکیبائی نیکو عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي شاید که خدای بیارد بِهِمْ جَمِيعًا همه ایشان را بمن یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را که در مصر است إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بدرستیکه او داناتر است بحال من الْحَكِيمُ راست کار است در آنچه میکند پس یعقوب از غایت ملال توجه به بیت الاحزان فرمود وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ و روی بگردانید از فرزندان خود وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ و گفت ای اندوه من عَلَىٰ يُوسُفَ بر فراق یوسف صاحب کشاف آورده که حضرت رسالت پناه از جبرئیل پرسید که وجد یعقوب و حزن او بچه مرتبه بود در فراق یوسف جبرئیل فرمود که برابر هفتاد مادر پسر مرده حضرت فرمود که او را چه مقدار مزد دادند گفت مزد صد شهید آری هیچ کس را آتش مفارقت برابر یعقوب نسوخت که چهل سال و بقولی هشتاد سال از وقت فراق یوسف تا زمان وصال او چشم یعقوب از گریه خشک نشد و از بار فراق جگر گوشه پشت مبارک وی خمیدگی گرفت وَابْيَضَّتْ و سفید شد عَيْنَاهُ هر دو چشم او مِنَ الْحُزْنِ از اندوه فَهُوَ كَظِيمٌ پس او پر بود از خشم فرزندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاهر نمیکرد بیت درد لیست درین سینه که گفتن نتوانم ٭ وین طرفه که آن نیز نهفتن نتوانم اما چون فرزندان فریاد یا اسفی شنیده اضطراب پدر را مشاهده نمودند قَالُوا گفتند تَاللَّهِ تَفْتَأُ بخدای همیشه باشی بناله و زاری تَذْكُرُ يُوسُفَ یاد کنی یوسف را حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا تا وقتیکه بیمار شوی بیماری مشرف بر موت أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ یا باشی از جمله هلاک شدگان ٭

قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

گفت بجز این نیست که بیان میکنم غم سخت خود را و اندوه خود را بجناب خدا و میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید

يَٰبَنِيَّ ٱذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَا۟يْـَٔسُوا مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ

ای پسران من بروید پس تفحص کنید از یوسف و برادر او و نا امید نباشید از رحمت خدا هر آئینه

لَا يَا۟يْـَٔسُ مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَٰفِرُونَ ﴿٨٧﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا

سخن اینست که نومید نمیشوند از رحمت خدا مگر گروه کافران پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند

يَٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَٰعَةٍ مُّزْجَىٰةٍ فَأَوْفِ لَنَا

ای عزیز رسیده است بما و بکسان ما سختی و آورده ایم سرمایه نامقبول یعنی اندک یا ناسره پس تمام ده ما را

ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِي ٱلْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾

پیمانه و صدقه ده بر ما هر آئینه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را

قَالَ گفت یعقوب ای فرزندان من إِنَّمَآ أَشْكُوا جز این نیست که شکایت میکنم بَثِّي وَحُزْنِيٓ غم و اندوه خود را إِلَى ٱللَّهِ بخدای نه بشما و نه بغیر شما زیرا که کس بیکسان و چاره کن بیچارگان اوست نظم حاجتی را که از تو می جویم ٭ باکسی نه که با تو میگویم ٭ راز گویم بخلق خوار شوم ٭ با تو گویم بزرگوار شوم ٭ در بعضی تفاسیر است که چون یعقوب گفت انما اشکوا بثی و حزنی الی الله حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد که ای یعقوب بعزت و جلال من که اگر یوسف و بنیامین مرده بودندی بسبب این ناله که تو کردی من ایشان را زنده ساخته بتو باز رسانیدمی و از این مژده بود که یعقوب گفت وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و من میدانم از وحی خدا آنچه شما نمیدانید از حیات یوسف و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود یعقوب بر وی سوگند داد که روح یوسف را قبض کرده گفت نه یعقوب بدان امیدواری گفت يَٰبَنِيَّ ٱذْهَبُوا ای پسران من بروید فَتَحَسَّسُوا پس تفحص کنید مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ از حال یوسف و برادر او وَلَا تَا۟يْـَٔسُوا و نومید مباشید مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ از رحمت و فضل خدای إِنَّهُۥ لَا يَا۟يْـَٔسُ بدرستیکه نومید نشوند مِن رَّوْحِ ٱللَّهِ از رحمت و فرج خدا إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَٰفِرُونَ مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوب نامه نوشت بدین وجه که از یعقوب اسرائیل الله ابن اسحق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله بسوی ملک مصر اما بعد ما آن اهل بیتیم که بلا را موکل بما کرده اند جدم ابراهیم را دست و پای بر بسته در آتش نمرود افگندند حق سبحانه او را نجات داده پدرم اسحق را کارد بر حلق نهادند خدای تعالی برای او فدا فرستاد و مرا پسری بود دوست ترین همه فرزندان من برادران او را بصحرا بردند و پیراهن خون آلوده بمن آورده گفتند او را گرگ خورد من در فراق او چندان گریسته ام که چشمم سفید شده او را برادر اعیانی بود که من بروی تسلی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاهداشته و ما نه از آن خاندانیم که دزدی کنیم یا از ما دزدی بر آید اگر این فرزند را بمن فرستی فبها والا بر تو دعائی کنم که اثر آن بفرزند هفتمین تو برسد والسلام پس نامه را بفرزندان داده و اندک بضاعتی از پشم و روغن و پنیر و امثال آن ترتیب داده ایشان را بمصر فرستاد و ایشان بمصر آمده برادری را که آنجا بود ملاقات کردند و باتفاق برادر روی بدرگاه یوسف نهادند فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ پس آن هنگام که در آمدند برادران یوسف بروی قَالُوا يَٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ گفتند ای عزیز مَسَّنَا رسیده است ما را وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ و کسان ما را سختی و بینوائی و گرسنگی وَجِئْنَا بِبِضَٰعَةٍ و آورده ایم بضاعتی مُّزْجَىٰةٍ اندک و بی اعتبار فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ پس تمام کن برای ما کیل را وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا بزیادة از بهای متاع ما إِنَّ ٱللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی يَجْزِي ٱلْمُتَصَدِّقِينَ پاداش دهد به نیکوئی آنانرا که از روی فضل تصدق می نمایند آنگه نامهٔ یعقوب بر گوشهٔ تخت نهادند چون یوسف نامه را بخواند گریه بروی غلبه کرد و عنان تمالک از دست رفته.

قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوا أَإِنَّكَ

گفت آیا دانستید قبح آنچه کردید به یوسف و برادرش وقتیکه شما نادان بودید گفتند آیا

لَأَنتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَٰذَا أَخِي ۖ قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا ۖ إِنَّهُ

به تحقیق تو یوسفی گفت من یوسفم و این برادر من است هرآئینه انعام کرد خدا برما هرآئینه

مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ

سخن اینست که هرکه پرهیزگاری کند و صبر نماید پس خدا ضائع نمیسازد مزد نیکوکاران را گفتند قسم بخدا هرآئینه فضل داد

آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ۖ

ترا خدا برما و هرآئینه ما خطاکننده بودیم گفت هیچ سرزنش نیست برشما امروز

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٩٢﴾

بیامرزد خدا شمارا و او مهربان ترین مهربانان است

قَالَ گفت ای برادران هَلْ عَلِمْتُم آیا میدانید مَا فَعَلْتُم آنچه کردید بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ بیوسف و برادر او بر سبیل اجمال گفت نه از روی تفصیل فعل
ایشان با یوسف ظاهر است و با بنیامین آنست که او را خوار و بی اعتبار می داشتند بمرتبه که با وی هیچ یک سخن نمیگفتند الا از روی عجز و مذلت پس یوسف فرمود که
آیا شما دانسته اید قبح آنرا که با یوسف علیه السلام و با برادر او کرده اید و یا از آن توبه فرموده اید إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ چه آنوقت شما نادان
بودید یعنی نورسیده و شوخ و حسود یا جاهل بودید بعقوق پدر و قطع رحم و موافقت هوای نفس کردید یوسف این سخن را از روی مناصحت گفت نه بر وجه معاتبت
آنگه نقاب را بگشود و تاج از سر برداشت چون ایشان را نظر بر آن شکل و شمائل افتاد قَالُوا گفتند أَإِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ استفهام تقریر است یعنی البته
توئی یوسف که این جمال و کمال دیگری را نیست بیت که دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری ۞ تبارک الله ازین روی نازنین که تو داری ۞ قَالَ أَنَا يُوسُفُ
وَهَٰذَا أَخِي گفت من یوسفم و این برادر من بنیامین است قَدْ مَنَّ اللَّهُ بدرستیکه منت نهاد خدای عَلَيْنَا برما بسلامت و کرامت إِنَّهُ مَن يَتَّقِ
بدرستیکه هرکه بترسد از خدای وَيَصْبِرْ و صبر کند بر طاعت یا اجتناب از معصیت فَإِنَّ اللَّهَ پس بتحقیق خدای لَا يُضِيعُ ضائع نکند أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
مزد نیکوکاران وضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است بر آنکه محسن آنست که جمع کند میان تقوی و صبر چون برادران یوسف را بشناختند روی به تخت او آورده خواستند که
پای یوسف را ببوسند یوسف از تخت فرود آمده ایشان را در کنار گرفت قَالُوا تَاللَّهِ گفتند بخدای سوگند که بحسن صورت و کمال سیرت لَقَدْ آثَرَكَ
اللَّهُ هرآئینه برگزید ترا خدای تعالی عَلَيْنَا برما وَإِن كُنَّا و بدرستیکه ما هستیم لَخَاطِئِينَ گناهگاران بدان عملها که کرده ایم قَالَ گفت یوسف
در جواب ایشان لَا تَثْرِيبَ هیچ سرزنش نیست عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ بر شما امروز من دیگر باره هرگز گناه شما نیارم يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ بیامرزد خدای مر شمارا
که اعتراف کردید بگناه وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشنده ترین بخشندگان است نظم بر آهی بسوزد جهانی گناه ۞ به اشکی بشوید دو دل سیاه
بدرمانده تخت شاهی دهد ۞ بدرماندگان هرچه خواهی دهد ۞ پس چون بنوازش بزرگانه دل برادران تازه ساخت بکار پدر دل فگار پرداخت و گفت

اِذْهَبُوْا بِقَمِيْصِيْ هٰذَا فَاَلْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يَاْتِ بَصِيْرًا ۚ وَاْتُوْنِيْ

ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنید ش بر روی پدر من تا شود بینا وبیارید پیش من

بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ قَالَ اَبُوْهُمْ اِنِّيْ لَاَجِدُ رِيْحَ

اهل خویش را همه یکجا وچون جدا شد کاروان یعنی از شهر گفت پدر ایشان هر آئینه من می یابم بوی

يُوْسُفَ لَوْلَآ اَنْ تُفَنِّدُوْنِ ﴿٩٤﴾ قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ ﴿٩٥﴾ فَلَمَّآ

یوسف اگر بنقصان عقل نسبت نکنید مرا گفتند بخدا هر آئینه تو در خطای قدیم خودی پس چون

اَنْ جَآءَ الْبَشِيْرُ اَلْقٰىهُ عَلٰى وَجْهِهٖ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا ۚ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ ۚ

بیامد پیش وی مژده دهنده انداخت قمیص را بر روی وی پس بینا گشت گفت آیا نگفته بودم بشما

ع ١٤ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٩٦﴾ قَالُوْا يٰٓاَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَآ

که هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما در حق گناهان ما

اِنَّا كُنَّا خٰطِـِٕيْنَ ﴿٩٧﴾

هر آئینه ما گناهگار بوده ایم

اِذْهَبُوْا بِقَمِيْصِيْ هٰذَا ببرید این پیراهن مرا وآن قمیص خلیل بود که جبرئیل در قعر چاه بوی پوشانید و وحی بوی رسیده بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که ببرید فَاَلْقُوْهُ پس بیفگنید آنرا عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ بر روی پدر من يَاْتِ بَصِيْرًا تا باز گردد بینائی او و چشمش بحال اول باز رود وَاْتُوْنِيْ و بیائید نزد من بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ بهمه کسان خود از احفاد و خدم آورده اند که یهودا گفت ای یوسف پیراهن خون آلوده پیش پدر من برده ام این پیراهن بمن حواله کن که ببرم که شاید فرح این قمیص تدارک حزن آن قمیص کند یوسف پیراهن بوی داده اسباب را بجهت پدر و متعلقان مهیا ساخته ببرادران تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ و آن وقت که جدا شد یعنی بیرون آمد کاروان از عمارات مصر و بفضای صحرا رسید باد صبا از حق سبحانه وتعالی دستوری خواسته بوی پیراهن یوسف را بمشام یعقوب رسانید قَالَ اَبُوْهُمْ گفت پدر ایشان جمعی را که حاضر بودند از نبیرگان او اِنِّيْ لَاَجِدُ بدرستیکه من می یابم رِيْحَ يُوْسُفَ بوی یوسف را لَوْلَآ اَنْ تُفَنِّدُوْنِ اگر شما بنقصان عقل مرا نسبت نکنید و نگوئید که پیر شده و بخرافت رسیده قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ گفتند آنها که حاضر بودند بخدای بدرستیکه تو هنوز لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ در همان حیرت قدیمی در افراط محبت یوسف از بسیاری ذکر او و توقع ملاقات او بعد از چهل سال یا هشتاد سال فَلَمَّآ اَنْ جَآءَ الْبَشِيْرُ پس آن هنگام که آمد مژده دهنده یعنی یهودا — آورده اند که یهودا با برادران نه ایستاد و سر و پا برهنه دویدن آغاز کرد تا بکنعان رسید و نزدیک پدر آمده اَلْقٰىهُ بیفگند پیراهن یوسف را عَلٰى وَجْهِهٖ بر روی پدر فَارْتَدَّ بَصِيْرًا پس گشت بینا و باحفاد خود قَالَ گفت اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آیا نمیگفتم شما را اِنِّيْٓ اَعْلَمُ آنکه من میدانم مِنَ اللّٰهِ از الهام خدای مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف بود و پیوستگی میان من و او — پس تهیه راه نمود و بر کرد ایشان پیوسته بود و از ذکور و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قَالُوْا گفتند يٰٓاَبَانَا ای پدر ما اسْتَغْفِرْ لَنَا آمرزش طلب برای ما از خدای ذُنُوْبَنَآ گناهان ما را اِنَّا كُنَّا بدرستیکه هستیم ما خٰطِـِٕيْنَ گناهگاران ❊

قَالَ سَوۡفَ اَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّیۡ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الۡغَفُوۡرُ الرَّحِیۡمُ ﴿۹۸﴾ فَلَمَّا دَخَلُوۡا عَلٰی

گفت طلب آمرزش خواهم کرد برائے شما از پروردگار خود هرآئینه او آمرزنده مهربان است پس چون درآمدند بر

یُوۡسُفَ اٰوٰۤی اِلَیۡهِ اَبَوَیۡهِ وَقَالَ ادۡخُلُوۡا مِصۡرَ اِنۡ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِیۡنَ ﴿۹۹﴾ ؕ

یوسف یعنی در خیمه اش که او برائے استقبال برآمده بود جا داد بسوئے خود پدر و مادر خود را و گفت در آئید بمصر ایمن شده اگر خدا خواسته است

وَرَفَعَ اَبَوَیۡهِ عَلَی الۡعَرۡشِ وَخَرُّوۡا لَهٗ سُجَّدًا ۚ وَقَالَ یٰۤاَبَتِ هٰذَا

و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت خود و ایشان افتادند بسوی او سجده کنان و گفت اے پدر من اینست

تَاۡوِیۡلُ رُءۡیَایَ مِنۡ قَبۡلُ ۫ قَدۡ جَعَلَهَا رَبِّیۡ حَقًّا ؕ وَقَدۡ اَحۡسَنَ بِیۡۤ اِذۡ

تعبیر خواب من که پیش ازین دیده بودم هرآئینه راست ساخت آنرا خدائے تعالی و نعمت فراوان داد من چون

اَخۡرَجَنِیۡ مِنَ السِّجۡنِ وَجَآءَ بِكُمۡ مِّنَ الۡبَدۡوِ مِنۡۢ بَعۡدِ اَنۡ نَّزَغَ الشَّیۡطٰنُ

بیرون آورد مرا از زندان و آورد شما را از صحرا بعد ازان که خلاف افگند شیطان

بَیۡنِیۡ وَبَیۡنَ اِخۡوَتِیۡ ؕ اِنَّ رَبِّیۡ لَطِیۡفٌ لِّمَا یَشَآءُ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الۡعَلِیۡمُ الۡحَكِیۡمُ ﴿۱۰۰﴾

میان من و میان برادران من هرآئینه پروردگار من تدبیر نیک سازنده است چیزی را که میخواهد هرآئینه او ست دانا باحکمت

قَالَ گفت یعقوب علیه السلام سَوۡفَ اَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ زود باشد که آمرزش خواهم برای شما رَبِّیۡ از پروردگار خود اِنَّهٗ هُوَ الۡغَفُوۡرُ بدرستیکه او آمرزنده گناهان است بمحو ذنوب الرَّحِیۡمُ مهربان است بر بندگان بکشف کروب، تاخیر کرد تا شب جمعه یا وقت سحر مظنه اجابت دعوات است یا خواست که بداند که یوسف از ایشان عفو کرده یا نی و اصح آنست که تاخیر کرد تا وقتیکه بمصر رسید شب خاسته بنماز و بعد از تهجد روی بقبله ایستاد و یوسف علیه السلام را در قفای بداشت و برادران را در عقب او و آنحضرت دعا کرد فرزندان آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود القصه چون یعقوب علیه السلام بنزدیک رسید یوسف علیه السلام با ملک ریان و تمامی اشراف مصریان لشکر آراسته باستقبال پدر بیرون آمده و یعقوب علیه السلام با فرزندان بر بالای تلی برآمده تفرج آن کوکبه و آراستگی می کردند و تعجب مینمودند جبرئیل علیه السلام فرود آمد و یعقوب علیه السلام را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میداری بیا لا نگر که جنود ملک از زمین تا بفلک بتفریح آمده بشادی تو مبتهج و مسرور اند چنانچه درین مدت از اندوه تو محزون و رنجور بودند پس یوسف علیه السلام چون پدر را دید از مرکب فرود آمده خواست که سلام کند جبرئیل علیه السلام گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند و در خبر است که یعقوب علیه السلام نیز پیاده شده و چون چشمش بر جمال یوسف علیه السلام افتاد گفت السلام علیک یا مذهب الاحزان و هر دو دستها بگردن یکدیگر در آورده از شادی میگریستند نظم چه خوش حالیست روی دوست دیدن ❊ پس از عمری بیکدیگر رسیدن ❊ شراب خرشدلی از نرش کردن ❊ بشادی دست در آغوش کردن ❊ بکام دل زبانی آرمیدن ❊ بهم گفتن سخن وز هم شنیدن ❊ ز دلبر حال هجر آغاز کردن ❊ ز عاشق دفتر غم باز کردن ❊ پس در نزدیک مصر موضعی بود آن یوسف علیه السلام و قصری رفیع در آنجا ساخته بود و یوسف علیه السلام در آنجا نزول فرمود فَلَمَّا دَخَلُوۡا پس آنهنگام که در آمدند عَلٰی یُوۡسُفَ بر یوسف علیه السلام در آن منزل اٰوٰۤی اِلَیۡهِ جای داد بسوی خود اَبَوَیۡهِ پدر و خاله خود را که بجای مادرش بود و دیگر بار پدر را در کنار گرفت و خاله را پرسش فرمود و برادر زادگان را نوازش نمود وَقَالَ ادۡخُلُوۡا مِصۡرَ و گفت در آئید بمصر اِنۡ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِیۡنَ اگر خواهد خدای در حالیکه ایمنان باشید از قحط و عنا و مشقت و بلا استثنا داخل است در امن نه در دخول و چون بمصر آمدند ایشان را بمنزل خود فرود آورد وَرَفَعَ اَبَوَیۡهِ و برداشت پدر و خاله خود را یعنی بر بالا برد عَلَی الۡعَرۡشِ بر تخت خود وَخَرُّوۡا و برو افتادند پدر و خاله و برادران لَهٗ مر او را سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنان بودند و تحیت و تعظیم ایشان در آن زمان

م بسجده بود یوسف علیه السلام که آنحال را مشاهده نمود اظهار مسرت و بهجت فرمود وَقَالَ و گفت یوسف علیه السلام یٰۤاَبَتِ ای پدر من هٰذَا این سجده کردن شما مرا

بود مِنَ السِّجۡنِ از زندان ذکر چاه نکرد تا برادران منفعل تر نشوند وَجَآءَ بِكُمۡ و آورد شما را مِّنَ الۡبَدۡوِ از بادیه و آن موضعی بود از زمین فلسطین در ولایت شام که یعقوب علیه السلام در آنجا نشسته

رَبِّ قَدْ اٰتَيْتَنِيْ مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِيْ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ ۚ فَاطِرَ

ای پروردگار من دادی مرا پادشاهی و آموختی مرا تاویل احادیث ای پیدا کننده

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۣ اَنْتَ وَلِيّٖ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ تَوَفَّنِيْ مُسْلِمًا وَّ

آسمانها و زمین توئی کارساز من در دنیا و آخرت بمیران مرا مسلمان و

اَلْحِقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ ﴿١٠١﴾ ذٰلِكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنْتَ

لاحق کن مرا باصالحان (یا محمد) این قصه از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوی تو و تو نبودی

لَدَيْهِمْ اِذْ اَجْمَعُوْٓا اَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُوْنَ ﴿١٠٢﴾ وَمَآ اَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ

نزدیک ایشان چون عزم کردند بر مشورت خود بد سگالی کنان و مسلمان نیستند اکثر مردمان

حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٠٣﴾ وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۭ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ

و اگرچه حرص کنی و سوال نمیکنی از ایشان بر تبلیغ قرآن مزدی نیست این مگر پند

لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿١٠٤﴾ وَكَاَيِّنْ مِّنْ اٰيَةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَمُرُّوْنَ عَلَيْهَا ع ۱۱ ۵

عالمها را و بسا نشانها اند در آسمانها و زمین میگذرند بر آن

وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُوْنَ ﴿١٠٥﴾

و اعراض کنان از تامل در آن

رَبِّ ای پروردگار من قَدْ اٰتَيْتَنِيْ بدرستیکه دادی مرا مِنَ الْمُلْكِ پادشاهی و مملکت والی وَعَلَّمْتَنِيْ و بیاموختی مرا مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ از تعبیر خوابها فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ای پدید آرنده و آفریننده آسمانها و زمینها اَنْتَ وَلِيّٖ توئی یار من و متولی کار من فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ درین سرای و دران سرای تَوَفَّنِيْ بمیران مرا مُسْلِمًا در حالتیکه گردن نهاده باشم مرترا یعنی مرا مسلمان بمیران وَّاَلْحِقْنِيْ و در رسان مرا بِالصّٰلِحِيْنَ به پدران شایسته من آورده اند که بعد از سه روز ازین واقعه که دیده بود بر دعقه و سال رحلت فرمود حضرت حقایق پناهی در قصه یوسف و زلیخا که بلباس نظم دلپذیر پوشانیده و تحریر بعضی ابیات دیرین اوراق اتفاق افتاده و وفات یوسف علیه السلام برین نمط ذکر میفرماید قطعه نکهت جبرئیل حاضر داشت سیبی که باغ خلد ازان میداشت زیبی چو یوسف را بدست آن سیب بنهاد بر دوان آن سیب را بوئید و جان داد بلی زان نکهت باغ بقا یافت ازان نکهت بسوی باغ بشتافت ذٰلِكَ آنچه یاد کرده شد از قصه یوسف علیه السلام مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ از خبرهای غیب است که بجهت ظهور دلائل اعجاز نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وحی میکنیم آن را بتو وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و تو نبودی نزدیک برادران یوسف علیه السلام اِذْ اَجْمَعُوْٓا اَمْرَهُمْ آنهنگام که جمع کردند رایهای خود را برافگندن یوسف علیه السلام بچاه وَهُمْ يَمْكُرُوْنَ وایشان مکری کردند به یعقوب و یوسف علیهما السلام و چون تو آنجا نبوده و مکرر بان تو میدانند که از کسی نشنیده و خبر میدهی چنانچه بوده پس دلیل روشن است برآنکه بوحی الهی دانسته وَمَآ اَكْثَرُ النَّاسِ و نیستند اکثر مردمان وَلَوْ حَرَصْتَ و اگرچه حرص می ورزی بر ایمان ایشان بِمُؤْمِنِيْنَ گروندگان بجهت عناد و تصمیم ایشان در کفر و فساد وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ و نمی خواهی تو از ایشان عَلَيْهِ بر تبلیغ و ادای احکام یا برخواندن قصص قرآنی مِنْ اَجْرٍ مزدی چنانچه قصه گویان مزد میخواهند اِنْ هُوَ نیست قرآن اِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی که از خدای لِّلْعٰلَمِيْنَ عالمیان را نه تنها مشرکان مکه که از معجزه تو

روی میگردانند وَكَاَيِّنْ مِّنْ اٰيَةٍ و بسا نشانهای قدرت و دلائل دال بر وجود صانع و حکمت او هست فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها که آن معاندان يَمُرُّوْنَ عَلَيْهَا میگذرند بر آن وَهُمْ عَنْهَا و ایشان ازان آیتها مُعْرِضُوْنَ روی گردانند گاه نه در ان فکرت کنند و نه ازان عبرت گیرند۔

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُوْنَ ١٠٦ أَفَأَمِنُوْٓا أَنْ تَأْتِيَهُمْ

و ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا | مگر شریک او مقرر کرده | آیا ایمن شده اند از انکه بیاید بایشان

غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّٰهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا

عقوبتی عام | از | عذاب خدا | یا بیاید بایشان | قیامت ناگهان | و ایشان

يَشْعُرُوْنَ ١٠٧ قُلْ هٰذِهٖ سَبِيْلِيْٓ أَدْعُوْٓا إِلَى اللّٰهِ عَلٰى بَصِيْرَةٍ أَنَا وَمَنِ

آگاه نباشند | بگو | این | راه من است | میخوانم بسوی خدا | با حجتی ظاهر من و پیروان من نیز

اتَّبَعَنِيْ وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ وَمَآ أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ١٠٨ وَمَآ أَرْسَلْنَا

میخوانند | و پاکی خدا راست | و نیستم من | از شریک مقرر کنندگان | و نه فرستاده ایم

مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوْحِيْٓ إِلَيْهِمْ مِّنْ أَهْلِ الْقُرٰى أَفَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي

پیش از تو | مگر مردانی را که وحی میفرستادیم | بایشان | از | اهل دیهها | آیا سیر نکرده اند | در

الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ

زمین | تا ببینند | چگونه شد | آخر کار | آنانکه پیش از ایشان بودند | و هر آئینه سرای آخرت

خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ١٠٩

بهتر است | متقیان را | آیا نمی فهمید؟

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ و نگروند بیشترین ایشان بِاللّٰهِ بخدای تعالیٰ إِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُوْنَ مگر ایشان شرک آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند ربنا الله و از سپس در آوردند که الملائکة بنات الله یا یهود که ایمان آوردند بخدای و گفتند عزیر ابن الله یا نصاری که بخدای گرویدند و گفتند المسیح ابن الله أَفَأَمِنُوْٓا آیا ایمن شدند مشرکان أَنْ تَأْتِيَهُمْ از انکه بیاید بدیشان غَاشِيَةٌ عقوبتی پوشانیده یعنی فرو گیرنده ایشان را مِّنْ عَذَابِ اللّٰهِ از عذاب خدای أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بدیشان قیامت بَغْتَةً ناگهان وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و ایشان ندانند آمدن آن را و کارسازی نکرده باشند قُلْ بگوای محمد هٰذِهٖ این دعوت بتوحید سَبِيْلِيْ راه من است و بر این راه ثابت ام أَدْعُوْٓا میخوانم خلق را إِلَى اللّٰهِ بخدای عَلٰى بَصِيْرَةٍ بر بینائی هویدا و حجتی روشن أَنَا من تاکید ضمیر مستتر است در ادعو وَمَنِ اتَّبَعَنِيْ و میخوانند بخدای هر که پیروی کرده است مرا وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ و پاک است از خدای شرکتی که شما او را بدان وصف میکنید وَمَآ أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان امام زاهدی آورده که کافران گفتند خدای را فرشتگان هستند چرا آدمی را برسالت فرستد و اگر خواستی فرستادی حق سبحانه فرمود وَمَآ أَرْسَلْنَا و نه فرستادیم ما مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو برسالت إِلَّا رِجَالًا مگر مردان را که نُّوْحِيْٓ إِلَيْهِمْ وحی فرستاده شد بدیشان و حفص نوحی میخوانند یعنی ما وحی فرستادیم بسوی ایشان مِّنْ أَهْلِ الْقُرٰى از اهل شهرها و دیهها و در وسیط از امام حسن بصری نقل می کند که حق تعالیٰ هرگز پیغمبری بخلق نفرستاد از اهل بادیه و نه از جن و نه از زنان و در باب سجاح کاهنه که دعوی نبوت میکرد گفته اند شعر أَضْحَتْ نَبِيَّتُنَا أُنْثٰى نُطُوْفُ بِهَا ٭ وَلَمْ تَزَلْ أَنْبِيَاءُ اللّٰهِ ذُكْرَانَا ٭ أَفَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا سیر نمیکنند کافران فِي الْأَرْضِ در زمین شام و یمن و بر دیار عاد و ثمود نمیگذرند یعنی بارها گذرند فَيَنْظُرُوْا پس ببینند بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ آخر کار آنانکه

از منکران و مکذبان بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان پس ایشان از آنها پند برداشته از تکذیب پیغمبر و قرآن حذر کنند وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آئینه سرای آخرت یعنی بهشت و نعمت او خَيْرٌ بهتر است از لذت فانیه دنیا لِّلَّذِيْنَ اتَّقَوْا مر آنان را که پرهیز کردند از شرک و نافرمانی أَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمیکنید و نمی اندیشید ٭

حَتّٰٓى اِذَا اسْتَايْـَٔسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوْا جَآءَهُمْ

(مهلت دادیم تا) وقتیکه نومید شدند پیغامبران و گمان کردند قوم ایشان که بدروغ وعده کرده باشد بایشان آمد بایشان

نَصْرُنَا ۙ فَنُجِّيَ مَنْ نَّشَآءُ ۭ وَلَا يُرَدُّ بَاْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۱۱۰﴾ لَقَدْ

نصرت ما پس خلاص کرده شد هر کرا خواستیم و رد کرده نمی شود عذاب ما از گروه ستمگاران هر آئینه

كَانَ فِيْ قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ ۭ مَا كَانَ حَدِيْثًا يُّفْتَرٰى

هست در قصه پیغامبران پندی خداوندان خرد را نیست قرآن سخنی که بدروغ بر بافته شود

وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى

ولیکن هست باور دارنده آنچه پیش از وی است و بیان کننده هر چیز و هدایت

وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱۱﴾

و بخشایش گروه مسلمانان را

ع ۱۲ ۷ ۶

حَتّٰٓى اِذَا اسْتَايْـَٔسَ الرُّسُلُ تا آنگاه که نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ و گمان بردند رسولان بآنکه ایشان قَدْ كُذِبُوْا بدرستیکه مکذوب به شدند یعنی کفار بوعده ایمان بایشان دروغ گفتند یا کافران گمان بردند که رسل بایشان دروغ میگویند در وعده و وعید جَآءَهُمْ نَصْرُنَا آمد به پیغمبران یاری کردن ما یعنی عذاب بر آن قوم فرود آمد فَنُجِّيَ پس رهانیده شده مَنْ نَّشَآءُ هر کرا ما خواستیم یعنی پیغمبر و متابعان او وَلَا يُرَدُّ و باز گردانیده نشود بَاْسُنَا عذاب ما عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ از گروه کافران وقتیکه بدیشان فرود آید لَقَدْ كَانَ بدرستیکه هست فِيْ قَصَصِهِمْ در قصه انبیاء علیهم السلام و امم ایشان یا در قصه یوسف علیه السلام و برادران ایشان عِبْرَةٌ اعتباری و پندی لِّاُولِي الْاَلْبَابِ مر خداوندان عقول خالصه را سلمی رح از جعفر صادق نقل میکند که مراد از اولی الالباب ارباب اسرار اند پس اعتبار از ین قصها ارباب اسرار را باشد و حقائق کلام در آئینه دل بی غل ایشان روی نماید

بیت :- ولی دریابد اسرار معانی ٭ شود روشن بنور جاودانی

مَا كَانَ نیست قرآن حَدِيْثًا يُّفْتَرٰى سخنیکه بر بافته باشد وَلٰكِنْ ولیکن هست تَصْدِيْقَ الَّذِيْ تصدیق آنچیزی که بوده بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وی کتب الهی یعنی مصدق و موافق آنست در راستی و درستی وَتَفْصِيْلَ كُلِّ شَيْءٍ و بیان همه چیزها که محتاج الیه باشد در دین و دنیا وَّهُدًى و راه نماینده است مر سالکان را وَّرَحْمَةً و بخشش است لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که بگروند بتوحید خدا و نبوت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وعلیٰ آله و اصحابه وسلم اجمعین ٭

سُورَةُ الرَّعْدِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓمّٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ ؕ وَالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ

اینها آیات قرآنند و آنچه فرستاده شده بسوی تو از پروردگار تو راست است ولیکن

اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

اکثر مردمان ایمان نمی آرند خدا آنست که برداشت آسمانها بغیر ستونها که ببینید آنرا

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ؕ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ

بعد ازان مستقر شد بر عرش و رام کرد آفتاب و ماه را هر یکی سیر میکند بمیعادی

مُّسَمًّى ؕ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ ﴿۲﴾

معین تدبیر کار می نماید بیان میکند نشانها را تا شما بملاقات پروردگار خود یقین آرید

سورة الرعد مكية وهي ثلث واربعون اية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ٥ الٓمّٓرٰ حروف مقطعه مختصر اند از کلماتیکه دلالت بر صفات الهی کنند چنانچه در المر گفته اند که الف آلای اوست و لام لطف بی منتهای او و میم ملک بی زوال او و را رافت بر کمال او و قول آن است که بعضے ازان دلالت بر اسمائے الهی دارد و برخی بر افعال او چنانچه در المرا معنی انا الله اعلم واری تِلْكَ این آیات اٰيٰتُ الْكِتٰبِ آیات قرآن است وَالَّذِيْٓ اُنْزِلَ وآنچه فرو فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است چنگ در آن زن و عمل بدان کن وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان از اهل مکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بدان بجهت عدم تفکر در معانی آن اَللّٰهُ خدای الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ آن است که برداشت آسمانها را یعنے بیافرید و برداشت بِغَيْرِ عَمَدٍ بی ستونیکه بر آن قائم باشد تَرَوْنَهَا می بینید شما آسمانها را مرفوع بی ستون و گفته اند برداشته است آسمانها را بی ستونیکه شما می بینید پس لازم می آید که ستون هست ولیکن مرئی شما نیست و آن قدرت است که آسمان بدان مرفوع میباشد در فوائد السلوک آورده که حضرت باری تعالی سقوف عالیه و سطوح مرتفع سموات را بی قایمه که ادراک توانید نمود برافراشت و بی ستونے که مشاهده توانید فرمود بلند برداشت یعنے ستونی هست اما مخفی هست و قائمه موجود است ولیکن غیر مرئی است و آن عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموت والارض یعنے آسمان و زمین بعدل برپا هستند نظم آسمان و زمین بعدل بپاست ٭ حق ازشان بغیر عدل نخواست ٭ گر نباشد ستون خیمه کجا کی بود خیمه بے ستون برپای ٭ ثُمَّ اسْتَوٰى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بآفریدن عرش یا مستولی شد برو باقتدار و نفاذ حکم یا عرش ملک باشد و او قصد فرمود بآن بحفظ و تدبیر وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را جهت مصالح عباد بآنچه خواست از حرکات ایشان بر حدے معین كُلٌّ هر یکی از ایشان يَّجْرِيْ میرود و حرکت میکند لِاَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نام برده شده یعنے مدتی معین که دور خود باتمام رساند یا جریان دارد تا زمانیکه سیر او منقطع گردد یعنے تا قیام ساعت يُدَبِّرُ الْاَمْرَ تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و اذلال و اعزاز و احیا و اماتت يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ بیان میکند آیتهای قرآن را یعنے منفصل میسازد با مر و نهی یا احداث دلائل قدرت میکند یکی از دیگرے لَعَلَّكُمْ شاید که شما بِلِقَآءِ رَبِّكُمْ بدیدار پروردگار خود یعنے بدیدن جزائی که خواهد داد در قیامت تُوْقِنُوْنَ بی گمان گردید و بدانید که هر که قادر است برآفریدن این اشیا قدرت دارد بر اعاده و احیاء۔

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا ۖ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

و او آنست که گسترد زمین را و آفرید در آنجا کوهها و نهرها و از هر نوع میوه آفرید

جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ ۖ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

در زمین دو قسم (یعنی ترش و شیرین نفیس و خسیس) می پوشاند شب را بروز هر آئینه درین نشانها است

لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٣﴾ وَفِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ

قومے را که تفکر می کنند و در زمین قطعه مختلف است پیوسته بایکدیگر و بوستانها است از درختان انگور

وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ قف وَنُفَضِّلُ

و کشت زار است و خرما بعض بسیار شاخ و بعض غیر آن آب داده میشود از یک آب و فضل میدهیم

بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

بعض را بر بعض در طعم میوها هر آئینه درین نشانها است قومی را که می فهمند

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ واوست آنکه بکشید زمین را بروے آب یعنی بسیط کرد بطول و عرض تا منقلب حیوانات باشد وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید دران رَوَاسِيَ کوهها محکم پابرجا تا مسخ زمین بود وَأَنْهَارًا و پیدا کرد در زمین جویهای آب روان وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ و از همه میوها جَعَلَ فِيهَا بیافرید در زمین زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ دو صنف مثلاً سرخ و زرد و سیاه و سفید و خرد و بزرگ و ترش و شیرین حار و بارد و بری و بستانی و خشک و تر و امثال آن اثنین تاکید زوجین است کما هو دأب العرب فی کلامهم يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ می پوشاند و در می کشد شب را بروز تا هوا بعد از انکه روشن بوده تاریک می شود و از نیجا در میتوان یافت تغشیه روز نیز در شب تا هوا بعد از تیرگی روشن گردد از ان است إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین آیات آثار قدرت که مذکور شد لَآيَاتٍ هر آئینه نشانهای روشن است لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهے را که تفکر کنند دران و دانند که تکون این اشیاء و تخصیص این هر یک بچیزی دلیلے است بر وجود صانع حکیم وَفِي الْأَرْضِ و در زمین قِطَعٌ قطعها مُتَجَاوِرَاتٌ پارها است پیوسته بیکدیگر این نیز یکے از دلائل قدرت است که قطعهای زمین بر یک دیگر پیوسته بعضی شایسته زراعت است و برخی شوره زار و قدری ریگ آمیز و قطعه سنگستان وَجَنَّاتٌ و دیگر در زمین بوستانها است مِنْ أَعْنَابٍ از انگور بسیار وَزَرْعٌ و کشتها وَنَخِيلٌ و خرماستان صِنْوَانٌ چند شاخ از یک اصل رسته وَغَيْرُ صِنْوَانٍ و نخلان بلکه متفرقة الاصول یعنی هر یک شاخ از یک بیخ رسته يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ آب داده میشوند این همه اشجار و زروع بیک آب وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا و تفضیل میدهیم بعضے را از ان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضے دیگر فِي الْأُكُلِ در میوه ها بحسب شکل و لون و رائحه و طعم إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه دران چه ذکر کرده شد لَآيَاتٍ هر آئینه دلالتهای واضح است لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر قومی را که تعقل کنند و تامل نمایند که اختلاف میوه ها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نمیتواند بود الا بارادت قادر مختار - در تبیان آورده کہ این مثل بنی آدم است در اختلاف الوان و اشکال و هیئات و اصوات و اخلاق و طباع با وجود آنکه پدر و مادر همه یکی است و در مدارک گفته که مثل اختلاف قلوب است در آثار و انوار و اسرار بهر دلے را صفتے و هر صفتے را نتیجہ - دلی باشد موصوف بانکار و استکبار که قلوبهم منكرة وهم مستكبرون و باز دلی بود آرمیده بذکر پروردگار که وتطمئن قلوبهم بذكر الله مصرع ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا -

وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ

واگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان که آیا وقتیکه خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ

ایشانند آنانکه نامعتقد شدند به پروردگار خویش و ایشانند با این صفت که طوق در گردن ایشان باشد و ایشانند

أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝٥ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ

اهل آتش ایشان آنجا جاویدان باشند و بشتاب میطلبند از تو عقوبت پیش

الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ

از راحت و هر آینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها و هر آینه پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمان را

عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ ۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ ۝٦

با وجود ستمگار بودن ایشان و هر آینه پروردگار تو سخت عقوبت است

وَإِن تَعْجَبْ واگر عجب میداری ای محمد از ناگرویدن کافران بدلائل صحت فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان میگویند أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا آیا آن وقتیکه باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم أَإِنَّا آیا ما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ باشیم در آفرینش نو یعنی باز ما را زنده گردانند و محل تعجب آنست که ایشان خدای را خالق آسمان و زمین میدانستند بعد از آنکه هیچ اثر از آنها نبود، و هیچ فکری نمیکردند که هر که بر ابدا قادر باشد بر اعاده نیز قادر تواند بود شعر آنکه پیدا ساختن کارش بود * زندگی دادن چه دشوارش بود * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که ایشان كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ کافر شدند به پروردگار خود بجهت ناگرویدن ایشان بقدرت او بحشر و نشر وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ و آن گروه اند که غلها فِي أَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ایشان است یعنی مقید اند باغلال ضلال و ایشان را امید خلاصی نیست تا روز قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و علامت کفار در دوزخ این باشد وَأُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَالِدُونَ جاویدانند در خبر است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم کفار را وعید عذاب کرد و تخویف و تهدید نمود نضر بن حارث و اشباه او استعجال عذاب میکردند بر سبیل استهزا حق سبحانه میفرماید که وَيَسْتَعْجِلُونَكَ و طلب تعجیل میکنند از تو بِالسَّيِّئَةِ به عقوبتی که خدای ایشان را مقرر کرده قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از عافیت حق سبحانه عذاب استیصال را ازین امت صرف کرده و تعذیب مکذبان آنحضرت علیه الصلوة والسلام را تاخیر فرموده تا روز قیامت انگنده آن تاخیر حسنه است و این استیصال سیئه و کافران استعجال عذاب استیصال میکردند قبل از احسان الهی بر ایشان بتاخیر آن و عجب است از ایشان که عذاب میطلبند وَقَدْ خَلَتْ و حال آنکه گذشته است مِن قَبْلِهِمُ الْمَثُلَاتُ پیش از ایشان عقوبتها بر مکذبان چون خسف و مسخ و رجفه و ایشان دانسته اند پس چرا از آن اعتبار نمیگیرند و برای خود مثل آن میطلبند؛ وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هر آینه خداوند آمرزش است لِّلنَّاسِ برای مردمان یعنی کافران هم اگر ایمان آرند و تصدیق حق کنند خدا تعالی بیامرزد ایشان را عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ با وجود ظلمی که داشته اند یعنی کفر چه ایمان هادم جرائم کفر است وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَشَدِيدُ الْعِقَابِ هر آینه سخت عقوبت است بر کافران که اگر مصر باشند بر کفر و تکذیب و گفته اند ذو مغفرت است بر مومن بتوبه و استغفار و سخت عقوبت است بر کافران بانکار و استکبار و محققان بر آنند که تمهید قواعد خوف و رجا درین آیت است میفرماید که آمرزنده است تا از رحمت او نا امید نشوند و عقوبت کننده است تا از هیبت او ایمن نباشند و در حدیث آمده که اگر عفو خدای نبودی عیش هیچ احدی گوارنده نشدی و اگر وعید حق تعالی نبودی همه کس تکیه بر عفو کرده از عمل باز ماندی بیت زحق میترس تا غافل نگردی * مشو نومید تا بد دل نگردی

وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ اِنَّمَآ اَنْتَ

و میگویند کافران چرا فرستاده نشد برین پیغامبر نشانه از پروردگار او یا محمد جز این نیست که تو

مُنْذِرٌ وَّ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿۷﴾ اَللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثٰى وَمَا تَغِيْضُ

بیم کننده و هر قومے را راه نمائی میباشد خدای میداند آنچه در شکم بر میدارد هر یک ماده و آنچه ناقص میکنند

الْاَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ؕ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ ﴿۸﴾ عٰلِمُ الْغَيْبِ

رحمها و آنچه زیاده میکردانند و هر چیزے نزدیک او باندازه هست داناست به پنهان

وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيْرُ الْمُتَعَالِ ﴿۹﴾ سَوَآءٌ مِّنْكُمْ مَّنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ

و آشکارا بزرگ است بلند مرتبه است یکسان است از شما کسیکه بپوشد سخن را و کسیکه

جَهَرَ بِهٖ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍۭ بِالَّيْلِ وَسَارِبٌۭ بِالنَّهَارِ ﴿۱۰﴾

باواز بلند گوید آنرا و کسیکه وے پنهان است در شب و کسیکه او راه میرود بروز

وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و میگویند آنانکه کافر شدند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرستاده نشد عَلَيْهِ بر محمد صلی الله علیه وسلم اٰيَةٌ نشانه مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او یعنی معجزه که ما میطلبیم چون عصای موسیٰ و احیای عیسےٰ میفرماید که ای محمد اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرٌ جز این نیست که تو بیم کننده یعنی فرستاده شده و برای بیم کردن، بر تو همین بلاغ است و بس اتار و اظهار آیات چه اختیار وَّ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و مر هر گروهی را راه نماینده است یعنی پیغمبرے که مخصوص باشد بمعجزه در صورت آنچه غالب بود بر قوم او چون سحر در زمان موسیٰ علیه السلام و طب در وقت عیسےٰ علیه السلام پس معجزه موسیٰ و عیسیٰ علیهما السلام که شما میطلبید اختصاص بزمان ایشان داشته و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین معجزه من قرآن است فاتوا بسورة من مثله اَللّٰهُ يَعْلَمُ خدای میداند مَا تَحْمِلُ آنچه بر میدارد كُلُّ اُنْثٰى هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَمَا تَغِيْضُ الْاَرْحَامُ و داند آنچه بکاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهاند در رحم از کودکے که تمام خلقت بیرون نیاید وَمَا تَزْدَادُ و آنچه زیادت سازد یعنی خدای افزون گرداند در جثه و لهذا اعضای زائد و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است بچه رحم مشتمل میباشد بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در رحم چهار است نزد امام اعظم گو در نوادر از امام شافعی نقل میکنند که در یمن زنی پنج بطن بزاد و در هر بطن پنج فرزند والله اعلم و در سلمی ایشان بیا مراد مدت حمل است و اقل آن بالاتفاق شش ماه است و اکثر نزد امام اعظم دو سال است و نزد امام شافعی چهار سال است و پیش امام مالک پنج سال است وَكُلُّ شَيْءٍ و هر چیزی عِنْدَهٗ بِمِقْدَارٍ نزدیک او باندازه هست که از ان کم و زیاده نشود عٰلِمُ الْغَيْبِ داننده پوشیده از حس وَالشَّهَادَةِ و آشکارا یعنی حاضر بر حواس الْكَبِيْرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر از همه سَوَآءٌ مِّنْكُمْ یکسان است از شما در پیش علم او مَّنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ هر که بپوشد سخنے را در نفس خود وَمَنْ جَهَرَ بِهٖ و هر که آشکارا کند آنرا بر دیگری وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و میپوشد عمل خود را بِالَّيْلِ بشب وَسَارِبٌۢ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا میکند عمل خود را بروز یعنی مطلقاً هیچ چیز از قول و فعل سرا و علانیة برو پوشیده نیست ۞

لَهٗ مُعَقِّبٰتٌ مِّنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ يَحْفَظُوْنَهٗ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ

برای آدمی فرشتگانند از پے یکدیگر آیندہ میان دو دست او و پس پشت او نگاہ میدارند او را بحکم خدا ہرآئینہ

اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ؕ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ

خدا بدل نمی کند حالتے را کہ بقومے باشد تا وقتیکہ ایشان بدل کنند آنچہ در ضمیر ایشان است و چون ارادہ کند خدا

بِقَوْمٍ سُوْٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهٗ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّالٍ ۝١١ هُوَ الَّذِيْ

بقومی عقوبت پس بازگردانیدن نیست او را و نیست ایشان را بجز وے ہیچ کارسازندہ اوست آنکہ

يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝١٢ وَيُسَبِّحُ

مینماید شما را برق برای پیدا کردن ترس و امید و برمیدارد ابرہائے گران را و بپاکی یاد میکند

الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهٖ ۚ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا

رعد باستایش او و فرشتگان از ترس او و میفرستد صاعقہا پس میرساند آنرا

لَهٗ مر خدا را است مُعَقِّبٰتٌ ملائکہ در پے یا آنکس را کہ میپوشد و آنکہ آشکارا میکند قول و فعل خود را فرشتگان اند در پے اقوال و افعال او در روز و شب مِّنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی او وَمِنْ خَلْفِهٖ و از پس او يَحْفَظُوْنَهٗ نگاہ میدارند او را مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ بفرمان خدای و آنچہ از و صادر میشود مینویسند و ایشان را بَرَرَہ و کِرَامُ الْکَاتِبِیْن میگویند در تبیان آوردہ کہ ایشان دہ ملک اند بروز و دہ بشب ما صح و اشہر آنست کہ دو ملک اند بروز و دو بشب و گفتہ اند حق سبحانہ و تعالی فرشتگان آفریدہ تا بندگان او را نگاہ میدارند از مضار و مکارہ در زاد المسیر از کعب الاحبار نقل میکند کہ اگر خدای ملائکہ را موکل آدمیان نکردی ہر آئینہ جنیان ایشان را بربودندے از روی زمین و گفتہ اند ضمیر یحفظونہ عاید است بحضرت رسالت پناہ (صلی اللہ علیہ وسلم) یعنے مر خدا را فرشتگان اند کہ محافظت آنحضرت میکنند از شر اعادی چنانچہ از شر عامر بن طفیل و اربد بن ربیعہ او را نگاہداشت و عنقریب قصۂ ایشان رقم ذکر خواہد یافت انشاء اللہ تعالے اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای لَا يُغَيِّرُ تغییر نمیکند مَا بِقَوْمٍ آنچہ بگروہی باشد از عافیت و نعمت حَتّٰى يُغَيِّرُوْا تا وقتیکہ آن گروہ تغییر دہند مَا بِاَنْفُسِهِمْ آنچہ در نفسہای ایشان است یعنی بدل کنند احوال جمیلہ را با خلاق ذمیمہ گرید تغییر دہند زبان ہا را از ذکر او و تغییر دہند دلہا را از سر فکر او و ما وامے کہ دل را یاد او راست دارند و غفلت نورزند آثار فیض با ایشان متصل بود شعر گرت ہواست کہ دلدار نگسلد پیمان ٭ نگاہدار سر رشتہ تا نگاہدارد ٭ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ چون خواہد خدای بِقَوْمٍ سُوْٓءًا بگروہی عذاب و عقوبت و ہلاک فَلَا مَرَدَّ لَهٗ پس رد کردہ نشود مر آن را یعنے کسے نتواند کہ او را رد کند از خود یا از دیگری وَمَا لَهُمْ و نیست آن قوم را مِّنْ دُوْنِهٖ بجز خدای مِنْ وَّالٍ کسیکہ متولی امور ایشان شود در دفع عذاب یا یاری کند ایشان را هُوَ الَّذِيْ اوست آنکہ يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ بنماید بشما برق را و آن لمعہ است سریع الزوال کہ از سحاب ظاہر گردد و آن نشانۂ باران باشد پس خدای تعالی برق را بر شما مینماید خَوْفًا از برای ترس مسافر و کسیکہ باران او را ضرر کند وَّطَمَعًا و برای طمع مقیم و جمعے کہ بباران محتاج باشند وَّيُنْشِئُ و بر دارد در ہوا السَّحَابَ الثِّقَالَ ابرہا کہ بآب گران بارند وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ و تسبیح میگوید رعد بِحَمْدِهٖ ملتبس بحمد خدای یعنی تسبیح را با تحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است موکل بر ابر کہ سحاب را میراند و برق تازیانۂ اوست در حقایق سلمی از ابن ریحانی نقل میکند کہ رعد صاعقۂ فرشتگان است و برق آہ پر سوز و باران گریۂ ایشان است وَالْمَلٰٓئِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان یا آنہا کہ اعوان رعد اند مِنْ خِيْفَتِهٖ از ترس خدای وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقہا را فَيُصِيْبُ بِهَا پس میرساند آنرا ٭

مَنْ يَّشَآءُ وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ فِى اللّٰهِ ۚ وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ ۞ ۱۳ لَهٗ دَعْوَةُ

بهر که خواهد و کافران جدال می کنند درباب خدا واو بسیار شدید است مراو راست دعای

الْحَقِّ ؕ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ بِشَىْءٍ اِلَّا كَبَاسِطِ

حق و آنانکه کافران ایشان را میخوانند بجز خدا قبول نمیکنند دعای ایشان را بهیچ وجه مگر مانند کسیکه بگشاید دو دست

كَفَّيْهِ اِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهٖ ؕ وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِىْ

خود را بسوی آب تا برسد بدهنش و آن آب هرگز رسنده نیست بدان او و نیست دعاء کافران مگر در

ضَلٰلٍ ۞ ۱۴ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّظِلٰلُهُمْ

بیفایدگی و خدا را سجده میکنند هر که در آسمانها و زمین است خواهان و ناخواهان و سجده میکنند سایهای ایشان

بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ۞ ۱۵ السجدة

بوقت صبح و شام

مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد که بدان هلاک سازد چون اربد بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل یا اربد بن ربیعه یا اربد بن قیس گفت که بدین محمد میرویم و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی درآئی و شمشیر بر مقتل وی بزنی چون بمجلس درآمدند عامر بن طفیل آنحضرت را بسخن مشغول گردانید و بعد از مقالات بسیار گفت که ای محمد برویم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم این بگفت و با اربد بیرون آمد حضرت فرمود که اللهم اکفهما بما شئت پس عامر با اربد گفت که آن همه وصیت کمار و چرا تیغ نزدی اربد گفت که هرگاه اراده تیغ زدن میکردم تو در میان من و او حایل میشدی القصه چون از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و اربد را بسوخت و عامر نیز در آن راه ببدترین صورتی بمرد و گویند یهودی بجناب نبوت مآب علیه الصلوة والسلام آمده گفت یا ابا القاسم خبر ده ما را که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زمرد یا از یاقوت یا از زر سرخ فی الحال از سحاب غضب الهی صاعقه ظاهر شد و او را بسوخت و حق سبحانه این آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ وایشان جدال میکنند فِى اللّٰهِ در حق خدای که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدای را وصف میکند از کمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ و خدای تعالی سخت عقوبت است بر مجادلان لَهٗ مر خدا راست دَعْوَةُ الْحَقِّ خواندن بحق که کلمه لا اله الا الله است یا مراو راست سزای آنکه بعبادت او خوانند یا او راست دعوة مجابه یعنی چون بخواندش اجابت کند وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانرا که میخوانند مِنْ دُوْنِهٖ بجز وی یعنی بتان را که مشرکان میخوانند لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ اجابت نمیکنند ایشان را بِشَىْءٍ بچیزی از مرادات اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ مگر چون اجابت کسیکه گشاده باشد هر دو کف خود را اِلَى الْمَآءِ بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و با او دلو و رسن نبود هر دو دست خود را بسوی چاه بگشاید و بفریاد و زاری و دعا آب را میطلبد لِيَبْلُغَ فَاهُ تا بدهن او برسد وَمَا هُوَ و نیست آب بِبَالِغِهٖ رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است، و دانا نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بخلاف طبع نمیتواند که از مرکز بمحیط حرکت کند و اصنام نیز بنسبت داعیان خود همین حال دارند وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست خواندن کافران مر بتان را اِلَّا فِىْ ضَلٰلٍ مگر در گمراهی و بطلان و ناامیدی و ضایع بودن وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ و مر خدا را سجده کنند مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَالْاَرْضِ و هر که در زمین است طَوْعًا از روی فرمانبرداری مراد مؤمنانند که در آسانی و دشواری فرمانبرند و سجده کنند وَّكَرْهًا و از روی کراهت و ناخواهندگی مراد کافرانند که در وقت شدت و محنت بضرورت سجده کنند وَّظِلٰلُهُمْ و سجده میکنند سایهای اهل آسمان و زمین مر خدای را به تبعیت اشخاص بِالْغُدُوِّ بامداد بسوی مغرب وَالْاٰصَالِ و شبانگاه بسوی مشرق مراد دوام است و تخصیص وقتین جهت آنکه امتداد ظل در ایشان اظهر باشد این سجده دویم است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در سفر سابع از فتوحات که ذکر سجود قرآنی میکند این را سجود الظلال و سجود العام گفته و فرموده که لازم است که بنده تصدیق کند خدای را

۴ در این خبر و سجده آرد و در باب دهم از سفر ثانی آورده که از اسرار این آیت یکی آنست که هیچ حادثی نیست الا آنکه او را سایه است و آن سایه ساجد است مر حق را و قائم است بعبادت او و بر هر حال خواه آن حادث مطیع باشد و خواه عاصی اگر از اهل موافقت است او با ظل خود در آن سجده یکی اند و اگر مخالف است ظل او در آن طاعت نایب مناب او است و حقیقت آنست

قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قُلِ اللّٰهُ ؕ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖۤ

بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو از طرف ایشان خدا است بگو آیا گرفتید بجز وی

اَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا ؕ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى

دوستانی که نمی توانند برائی خویشتن سودی و نه زیانی بگو آیا برابر است نابینا

وَالْبَصِيْرُ ۙ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ وَالنُّوْرُ ۚ۬ اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوْا

و بینا ولی آیا برابر است تاریکیها و روشنی آیا مقرر کرده اند خدا را شریکان که آفریده باشند

كَخَلْقِهٖ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ؕ قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ

مانند آفریدن خدا پس مشتبه شده است بر ایشان آفریده بگو خدا آفریننده هر چیز است و او ست

الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝۱۶

یگانه غالب

قُلْ بگو ای محمد مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کیست آفریدگار آسمانها و زمینها یعنے از کافران بپرس که خالق آسمان و زمین کیست پس جواب ده از قبل ایشان قُلِ اللّٰهُ بگو خدا است چه ایشان را جز این جوابی نیست و چون جواب ایشان این خواهد بود الزام کن ایشان را قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ بگو آیا فرا میگیرید مِّنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِيَآءَ بجز از وی معبودان که ایشان را دوست دارید یعنی چون میدانید که آفریننده آسمان و زمین او ست چرا غیر او را میپرستید و میگیرید دوستان که ایشان لَا يَمْلِكُوْنَ نمیتوانند و مالک نیستند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود نَفْعًا سودی وَّلَا ضَرًّا و نه زیادتی یعنے برای خود هیچ نفعی نمیتوانند و بر دفع ضرر از خود قادر نیستند پس سودی چگونه توانند رسانید و بچه نوع زیان از و باز توانند داشت قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى بگو آیا برابر میباشد نابینا که عابد صنم است وَالْبَصِيْرُ و بینا که پرستنده خدای است اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ آیا برابری کند تاریکیهای شرک و انکار وَالنُّوْرُ و روشنی توحید و معرفت پروردگار اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ آیا کافران ساختند برای خدا شُرَكَآءَ خَلَقُوْا انباز انی که بیافریده كَخَلْقِهٖ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ندانستند که آفریده خدای کدام است و آفریده شرکا کدام حاصل آنکه ایشان شریکانی نگرفتند برای خدا که مثل او آفریننده باشند و کار بر ایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه او ست قُلِ اللّٰهُ بگو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها است و شریکے ندارد در آفریدن تا شریک او باشد در پرستیدن وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و او ست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیزها ؛

اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا

فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رودها باندازهٔ خویش پس برداشت آب روان کفی

رَّابِيًا ؕ وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِى النَّارِ ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ ؕ

بر روی آب آینده و از آنچه می گدازندش در آتش بطلب پیرایه یا بطلب رخت خانه کفی هست مانند کف آب

كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ؕ۬ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً ۚ وَاَمَّا

همچنین بیان میکند خدا مثل حق و باطل اما آن کف آب پس میرود ناچیز شده واما

مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى الْاَرْضِ ؕ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ؕ ﴿۱۷﴾

آنچه سود میرساند بمردمان میماند در زمین همچنین بیان می کند خدا مثلها را

لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ؕؔ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا فِى

مر آنان را که قبول کردند سخن پروردگار خویش حالت نیک است و آنان که قبول نکردند سخن او را اگر باشد ایشان را آنچه در

الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْحِسَابِ ۙ۬

زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آن را آن جماعه ایشان راست سختی حساب

وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿۱۸﴾ ع

و جای ایشان دوزخ است و آن بد جایست

اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب آسمان مَآءً آبی را فَسَالَتْ اَوْدِيَةٌ پس برفت سود خانها از آن آب بِقَدَرِهَا باندازهٔ خود یعنی هر وادی بمقدار خود بخردی و بزرگی و تنگی و فراخی برداشت یا باندازه که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ پس برداشت این آب روان زَبَدًا رَّابِيًا کف بلند را یعنی برزبر آورده وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ و بعضی از آنچه در کورها نهاده آتش می افروزند و حفص بغیبت میخوانند یعنی مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِى النَّارِ بر وی در آتش یعنی میگدازند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ از برای طلب پیرایه اَوْ مَتَاعٍ یا برای اوانی و آلات محاربت و ادوات حمارثت زَبَدٌ مِّثْلُهٗ کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست كَذٰلِكَ هم چنین که ذکر کرده شد يَضْرِبُ اللّٰهُ مثل میزند خدای الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ حق را و باطل را تشبیه میکند سخن حق را در افاده و ثبات بآبی که جهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعه مختلفه محتاج الیه باشد و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بکفی که بر روی آب است و بر زبر فلزی باشد فَاَمَّا الزَّبَدُ اما کف روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَآءً پس برود در حالتیکه مطروح و ساقط باشد وَاَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی گداخته بی غش فَيَمْكُثُ فِى الْاَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان منتفع شوند كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و تامل در آن - و در این آیت علماء تنزیل و ارباب تاویل را لطایف بسیار است بعضی برآنند که مراد از این آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه دلهای مومنان اند که فراخور استعداد از آن فیض میگیرند و زبد هواجس نفسانی است و وساوس شیطانی و آب صافی منتفع بسخن حق است و اگر کسی را داعیهٔ اطلاع بر بعضی از حقایق و دقایق این آیت باشد ممکن که در مطالعه همین محل در جواهر التفسیر بیان معانی فائز تواند بود والله الموفق لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا مر آنانرا که اجابت کنند لِرَبِّهِمْ مر فرمان پروردگار خود را الْحُسْنٰى پاداش نیکوست یا مراد از حسنی بهشت است وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ و آنانکه اجابت نکردند مر خدا را لَوْ اَنَّ لَهُمْ اگر باشد مر ایشان را مَّا فِى الْاَرْضِ آنچه در زمین است جَمِيْعًا همه آن از نقد و جنس و امتعه و ضیاع وَّمِثْلَهٗ و مانند اینها همه دیگر مَعَهٗ با آن باشد یعنی با نقد رکه نقود و امتعه و اتشه دنیا که هست با آن اضافت کنند و همه در تصرف کافران باشد در روز قیامت لَافْتَدَوْا بِهٖ هرآینه فدا کنند آن را تا از عذاب برهند اُولٰٓئِكَ آنگروه لَهُمْ مر ایشان راست سُوْٓءُ الْحِسَابِ بدی شمار یعنی سختی حساب که حسنات ایشان را قبول نکنند و سیئات ایشان را نیامرزند وَمَاْوٰىهُمْ و بازگشت ایشان جَهَنَّمُ دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد جایگاه است دوزخ ع

النصف

وقف النبی صلی الله علیه وسلم

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ

آیا کسیکه میداند که آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانند کسی باشد که وی نابینا است جز این نیست که پند پذیر میشوند

أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾

خداوندان خرد آنانکه وفا میکنند بعهد خدا و نمی شکنند عهد را

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ

و آنانکه می پیوندند آنچه فرموده است خدا بپیوند کردن آن و میترسند از پروردگار خویش و میترسند

سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا

از سختی حساب و آنانکه شکیبائی کردند بطلب رضای پروردگار خویش و برپا داشتند نماز را و خرج کردند

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

از آنچه ما روزی دادیم بایشان پنهان و آشکارا و دفع میکنند به نیکوئی بدی را این جماعه راست

عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ

جزای آن سرای بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا ایشان و هرکه نیکوکار باشند از پدران ایشان و

أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِّن كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾

زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان داخل شوند بر ایشان از هر دروازه

أَفَمَن يَعْلَمُ آیا کسی که میداند أَنَّمَا أُنزِلَ هرچه فرو فرستاده اند إِلَيْكَ بسوی تو مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است یعنی حمزه بن عبد المطلب كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ همچو کسی است که نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابوجهل لعنه الله إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست که پند پذیر می شوند بقرآن أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقلهای صافی شده از معارضه و مجادله وهم الَّذِينَ يُوفُونَ آنانکه وفا می کنند بِعَهْدِ اللَّهِ به پیمان خدا که در روز میثاق بسته اند وَلَا يَنقُضُونَ الْمِيثَاقَ و نمی شکنند آن پیمان را وَالَّذِينَ يَصِلُونَ و آنانکه پیوند می کنند مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ آنچه امر کرده است خدای بآن أَن يُوصَلَ که پیوند کرده شود یعنی رحم یا ایمان بجمیع کتب و رسل بے جدائی میان ایشان وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و می ترسند از عذاب پروردگار خود وَيَخَافُونَ و خوف می کنند سُوءَ الْحِسَابِ از سختی حساب وَالَّذِينَ صَبَرُوا و آنانکه صبر کردند بر مکاره نفس یا مخالفت هوای او یا بر جهاد ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ از برای طلب رضای پروردگار خویش وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز مفروضه را وَأَنفَقُوا و نفقه کردند مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ بعضے از آنچه بدیشان داده بودیم یعنی آنچه واجب بود بدیشان سِرًّا پنهان وَعَلَانِيَةً و آشکارا وَيَدْرَءُونَ و دفع کنند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ به نیکوئی بدی را یعنی در عوض بدی نیکوئی کنند و گفته اند سفاهت را بحلم مقابله نمودند و دشنام را به سلام و منکر را بمعروف یا گناه را دفع کردند به توبه و معصیت را بطاعت چنانچه در حدیث آمده که اتبع الحسنة السیئة تمحها و بعضے ارباب تحقیق فرموده اند که چون بر ایشان ظلمی واقع شد عفو کردند و در برابر آنکه ایشان را محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی از ایشان ببرید در وی پیوستند نظم کم مباش از درخت سایه فگن ٭ هر که سنگت زند ثمر بخشش ٭ از صدف یاد گیر نکته حلم ٭ هر که زد بر سرش گهر بخشش ٭ أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند لَهُمْ مر ایشان راست عُقْبَى الدَّارِ سرانجام نیکو یعنے جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چه چیز است جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت

که همیشه دران باشند يَدْخُلُونَهَا در آیند دران وَمَن صَلَحَ و در آید هر که شایسته باشد بایمان و طاعت مِنْ آبَائِهِمْ از پدران ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ و فرشتگان در آیند عَلَيْهِم بر ایشان مِّن كُلِّ بَابٍ از هر دری از درهای منازل ایشان در عین المعانی آورده که مقدار

سَلٰمٌ عَلَيۡكُمۡ بِمَا صَبَرۡتُمۡ فَنِعۡمَ عُقۡبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾ وَالَّذِيۡنَ يَنۡقُضُوۡنَ عَهۡدَ

وگویند سلامتی برشما است بسبب صبر کردن شما پس نیک است جزای این سرای وآنانکه می شکنند عهد

اللّٰهِ مِنۡۢ بَعۡدِ مِيۡثَاقِهٖ وَيَقۡطَعُوۡنَ مَاۤ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖۤ اَنۡ يُّوۡصَلَ وَ

خدا را بعد استوار کردن آن وقطع میکنند آنچه فرموده است خدا به پیوند کردن آن و

يُفۡسِدُوۡنَ فِى الۡاَرۡضِ ۙ اُولٰۤٮِٕكَ لَهُمُ اللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوۡۤءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾ اَللّٰهُ يَبۡسُطُ

فساد میکنند در زمین آن جماعه ایشانراست لعنت وایشانراست سختی آن سرای خدا کشاده میسازد

الرِّزۡقَ لِمَنۡ يَّشَآءُ وَيَقۡدِرُ ؕ وَفَرِحُوۡا بِالۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا ؕ وَمَا الۡحَيٰوةُ الدُّنۡيَا فِى

روزی را برای هرکه میخواهد وتنگ میکنند وکافران شادمان شدند بزندگانی دنیا ونیست زندگانی دنیا بنسبت

٣ ع ٨ ٩ الۡاٰخِرَةِ اِلَّا مَتَاعٌ ﴿٢٦﴾ وَيَقُوۡلُ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا لَوۡلَاۤ اُنۡزِلَ عَلَيۡهِ اٰيَةٌ مِّنۡ رَّبِّهٖ ؕ

آخرت مگر متاع اندک ومیگویند کافران کرچرا نه فرود آورده شد بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگار او

قُلۡ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنۡ يَّشَآءُ وَيَهۡدِىۡۤ اِلَيۡهِ مَنۡ اَنَابَ ﴿٢٧﴾

بگو هر آیینه خدا گمراه میکند هرکرا خواهد وراه نماید بسوی خویشتن هرکرا رجوع کرد یعنی راه مینماید بسوی خود

سَلٰمٌ عَلَيۡكُمۡ بشارت است برشما بدوام سلامت یعنی همیشه ایمن خواهید بود بِمَا صَبَرۡتُمۡ بآنچه صبر کردید در قوت القلوب آورده که شکیبا بودید بر فقر در دنیا وفقر دوست ترین صفتی است نزد خدای چنانچه در اخبار آمده که حضرت رسالت پناه ﷺ بلال رض را گفت چنان کن که فقیر بخدا رسی نه غنی ـ
مصرع :۔ کانجا فقر از همه مقبول تر اند فَنِعۡمَ عُقۡبَى الدَّارِ پس نیک است سرانجام که آن سرای که ایشان یافتند وَالَّذِيۡنَ يَنۡقُضُوۡنَ وآنانکه می شکنند عَهۡدَ اللّٰهِ پیمان خدای را که از ایشان گرفته است مِنۡۢ بَعۡدِ مِيۡثَاقِهٖ از پس محکم کردن آن بعد از اعتراف وقبول وَيَقۡطَعُوۡنَ وآنانکه می برند مَاۤ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖۤ آنچه خدا فرموده است بآنچیز اَنۡ يُّوۡصَلَ که پیوند کنند یعنی صله رحم بجا آرند یا ایمان بهمه پیغمبران وکتابها وَيُفۡسِدُوۡنَ فِى الۡاَرۡضِ وتباهی میکنند در زمین بکفر یا ظلم ومعصیت یا فتنه انگیزی اُولٰۤٮِٕكَ آنگروه لَهُمُ اللَّعۡنَةُ مرایشانراست دوری از رحمت وَلَهُمۡ ومرایشانراست سُوۡۤءُ الدَّارِ بدی عاقبت در دنیا وآخرت اَللّٰهُ يَبۡسُطُ الرِّزۡقَ خدا کشاده میگرداند روزی را لِمَنۡ يَّشَآءُ برای هرکه میخواهد وَيَقۡدِرُ وتنگ می سازد بر هرکسی که اراده میکند وَفَرِحُوۡا وشاد شده اند اهل مکه بِالۡحَيٰوةِ الدُّنۡيَا بزندگانی دنیا وآنچه از متاع او بدیشان داده اند وَمَا الۡحَيٰوةُ الدُّنۡيَا ونیست زندگانی این سرای فِى الۡاٰخِرَةِ در جنب آن سرای اِلَّا مَتَاعٌ مگر برخورداری اندک یا متاعی از امتعه که دوامی وبقای ندارد چون ادوات خانه وَيَقُوۡلُ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا وگویند آنانکه نگرویده اند لَوۡلَاۤ اُنۡزِلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيۡهِ بر محمد اٰيَةٌ مِّنۡ رَّبِّهٖ آیتی از پروردگار او برآن وجه که ما میخواهیم قُلۡ اِنَّ اللّٰهَ بگو بدرستیکه خدای يُضِلُّ مَنۡ يَّشَآءُ گمراه میکند هرکرا خواهد مراد آنها اند که اقتراح آیات کردند بعد از ظهور معجزات، یا اگر خواهد با وجود شهود هزار آیت گمراه سازد وَيَهۡدِىۡۤ اِلَيۡهِ وراه نماید بسوی خود بے مشاهده آیتے مَنۡ اَنَابَ هرکه باز گردد بوی وآنها چه کسانند؛

الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ ۗ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ

آنانکه ایمان آوردند وآنانکه آرام میگیرد دل ایشان بیاد خدا آگاه شوید بیاد خدا آرام میگیرند

الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿٢٩﴾

دلها آنانکه ایمان آوردند وکارهای نیک کردند حالت خوش باشد ایشانرا وخوبی جایگاه باشد

كَذَٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ

همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشتند پیش از وی امتهای بسیار تا بخوانی برایشان

الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَٰنِ ۚ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَٰهَ إِلَّا

آنچه وحی فرستادیم بسوی تو وایشان کافرانند بخدا بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر

هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾

او بروی توکل کردم وبسوی اوست رجوع من

الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویدند وَتَطْمَئِنُّ وآرام می یابد قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان بِذِكْرِ اللَّهِ بیاد خدای یعنی چون ذکر خدا شنوند بدان انس گیرند وآرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا بکلام او که قوی ترین معجزات است و در فصول از ابن عیینه نقل میکند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه است کردلهای مومنان بدو آرام گیرند أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ بدانید که بذکر خدا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ آرام می یابد دلهای مومنان مجاهد فرمود که مراد اصحاب رسول اند وسلمی در حقایق آورده که آرام دل عوام بتسبیح ودعا باشد واطمینان دل خواص بصفات علی وآرام دل علماء ربانی بحقایق اسماء حسنی اما دل موحدان آرام نیابد الا بمشاهده لقا وهو المقصد الاقصی الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وبکردند عملهای شایسته طُوبَىٰ زندگانی خوش است لَهُمْ مر ایشانرا وَحُسْنُ مَآبٍ ونیکو بازگشت، طوبی بشارت است بشادی وخرمی وراحت وفرح ونعمت وخوش حالی یا نام بهشت است بلغت حبشه واشهر آنست که طوبی درختی است در بهشت عدن که بیخ آن درخت در منزل حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام وهیچ غرفه وقصری نباشد که شاخی از طوبی دران نبود ودو چشمه سلسبیل وکافور از زیر آن منفجر باشد كَذَٰلِكَ همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم أَرْسَلْنَاكَ فرستادیم ترا فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ بسوی امتی که گذشته است مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ پیش از ایشان امتان دیگر لِّتَتْلُوَ تا بخوانی عَلَيْهِمُ برایشان الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ آنچیزی را که وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وَهُمْ يَكْفُرُونَ وحال آنکه ایشان میگروند بِالرَّحْمَٰنِ بخدائیکه رحمن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشان را که سجده کنید رحمن را قالوا وما الرحمن ودر صلح حدیبیه پیغمبر رسالت پناه علیه الصلوة والسلام مرتضی علی کرم الله وجهه را فرمود که بنویس بسم الله الرحمن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما ندری ما الرحمن قُلْ هُوَ رَبِّي بگو ای محمد رحمن آفریدگار من است لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر حضرت او عَلَيْهِ بروی نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در یاری دادن ومرا بر شما غالب ساختن وَإِلَيْهِ مَتَابِ وبسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعی از قریش گفتند ای محمد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن خود کوهها را از حوالی مکه بردار تا زمین برما کشاده گردد ودیگر زمین را بشکاف تا چشمها وجویها پدید آید وزراعت کنیم وقصی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما درباب تو با ما سخن گویند آیت آمد

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ

واگر بودی قرآنی که روان کرده میشد بسبب آن کوهها یا شگافته میشد بسبب آن زمین را یا سخن آورده میشد بسبب آن

الْمَوْتَىٰ ۗ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا ۗ أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ

مردگان را نیز ایمان نمی آوردند بلکه خدا راست کار همه یکجا آیا ندانسته اند مسلمانان که اگر خواستی خدا ہر آئینه

لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا ۗ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا

راه نمودی مردمان را همه یکجا وهمیشه کافران بدین صفت باشند که میرسد بایشان بسبب آنچه کردند

قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا

عقوبتی سخت یا فرود می آید آن عقوبت نزدیک بخانهٔ ایشان تا وقتیکه بیاید وعدهٔ خدا هر آئینه خدا

ع ٥ ١٠ يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ

خلاف نمیکند وعده را وهر آئینه مسخر کرده شد بپیغامبران پیش از تو پس مهلت دادم

كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾

کافران را باز گرفتار کردم ایشان را پس چگونه بود عقوبت من

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا واگر کتابے بودی درین عالم سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ رانده شدی بوی کوهها یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود برفتی أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ یا شگافته شدی بدو زمین چون برو خواندندی أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ یا بسخن آوردندی از برکت تلاوت آن مردگان را هر آئینه همین قرآن بودے که غایت است در اعجاز و نهایت است در تذکیر و انذار بَل چنان است که کافران میگویند که لقرآن تو یا بفرمان تو باید که این ها واقع شود بلکه لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا مر خدا راست همه کارها یعنی قدرت بر همه چیزها دارد و هر گاه که بخواهد این آیتها ظاهر گرداند أَفَلَمْ يَيْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا آیا نومید نشدند آنها که گرویده اند یعنی مومنان از ایمان ایشان یعنی مقترحان آیات یا آنکه ندانسته اند أَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ آن را که اگر خواهد خدا لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا هر آئینه راه نماید همه مردمان را صاحب کشاف گفته یاس در لغت نخع بمعنی علم است یعنی آیا ندانسته اند مومنان که هدایت بمشیت باز بسته است وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا وهمیشه آنانکه کافر شدند تُصِيبُهُم برسد ایشان را بِمَا صَنَعُوا بسبب آنچه کرده اند از تکذیب و عناد قَارِعَةٌ عذابی کوبنده و داهیهٔ از بلیها برکننده أَوْ تَحُلُّ یا فرود آئی تو که محمدی قَرِيبًا بموضع نزدیک مِّن دَارِهِمْ از سرای ایشان بموضع حدیبیه مراد کفار مکه اند که لشامت تکذیب آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام پیوسته در بلا بودندے و سرایای آنحضرت بحوالی ایشان رفته اموال و مواشی ایشان را غارت کردندے پس حق سبحانه تعالی فرمود که همیشه بلا بدیشان خواهد رسید حَتَّىٰ يَأْتِيَ تا وقتیکه بیاید وَعْدُ اللَّهِ وعدهٔ خدای که موت است یا قیامت یا فتح إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده را پس برائے تسلی آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام میگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستیکه استهزا کرده شده بِرُسُلٍ به پیغمبران مِّن قَبْلِكَ پیش از تو چنانکه این قوم در حق تو میکنند فَأَمْلَيْتُ پس مهلت دادم لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که گرویدند و مدتی ایشان را بگذاشتم در راحت و تن آسانی ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشان را بالعقوبت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت کردن من ایشان را این سخن بر سبیل تهدید و تهویل است

أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۗ وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلْ

آیا کسیکه خبر گیرنده است بر هر کس بجزای آنچه عمل کرده است (مثل این بتان باشد) و مقرر کردند کافران خدا را شریکان بگو

سَمُّوهُمْ ۚ أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِى ٱلْأَرْضِ أَمْ بِظَٰهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ ۗ

بیان کنید نامهای ایشانرا آیا خبر میدهید خدا را بآنچه نمی داند در زمین یا فریفته می شوید بسخن سرسری

بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا۟ عَنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَن

بلکه آراسته کرده شده است کافران را اندیشهٔ فاسد ایشان و بازداشته شده اند از راه و هر که

يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ لَّهُمْ عَذَابٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ

گمراه کند ش خدا نیست او را هیچ راه نماینده ایشان راست عذاب در زندگانی دنیا و هر آئینه عذاب

ٱلْءَاخِرَةِ أَشَقُّ ۖ وَمَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿٣٤﴾ ۞ مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى وُعِدَ

آخرت سخت تر است و نیست ایشان را از خدا هیچ نگاهدارنده صفت بهشتی که وعده کرده است

ٱلْمُتَّقُونَ ۖ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ۖ أُكُلُهَا دَآئِمٌ وَظِلُّهَا ۚ تِلْكَ عُقْبَى

متقیان را این است که میرود زیر آن جویهاے میوهای او جاوید است و سایهٔ اش هم چنین اینست جزای

ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ ۖ وَّعُقْبَى ٱلْكَٰفِرِينَ ٱلنَّارُ ﴿٣٥﴾

متقیان و جزای کافران آتش است

أَفَمَنْ هُوَ آیا کسی که او باشد قَآئِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ نگاهبان بر هر نفسی یا پاداش دهنده بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کند آن نفس از نیکی و بدی برابر است با کسی که چنین نباشد یعنی خدا که نگاهدارنده و سازندهٔ کار بندگان است برابر نیست با آنکه عاجز و ضعیف و ناتوان است یعنی بتان وَجَعَلُوا و می سازند کافران لِلَّهِ مر خدای را شُرَكَآءَ انبازان یعنی اصنام را که می پرستند قُلْ سَمُّوهُمْ بگو نام نهید و وصف کنید این شرکا را باسماء و اوصافی که لایق ایشان باشد پس بنگرید که استحقاق شرکت و اهلیت عبادت دارند یا نه مراد آن است که حق را حیّ و قادر و خالق و رازق و سمیع و بصیر و علیم و حکیم میگویند و اطلاق هیچ یک ازین اسماء بر اصنام نمی توان کرد أَمْ تُنَبِّـُٔونَهُ بلکه خبر میدهید خدای را بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچه نمی داند فِى ٱلْأَرْضِ در زمین یعنی شریک خود را در آنکه هست نفی علم از برای انتفای معلوم است أَمْ بِظَٰهِرٍ مِّنَ ٱلْقَوْلِ یا نام می نهید بتان را شرکا بظاهر سخن یعنی بمجرد تسمیه بے اعتبار معنی چون تسمیهٔ زنگی بکافور بَلْ زُيِّنَ بلکه آراسته کرده شد لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویدند مَكْرُهُمْ کید و کذب ایشان وَصُدُّوا و بازداشته شده اند عَنِ ٱلسَّبِيلِ از راه راست و دین درست وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ و هر که فروگذارد خدا او را در ضلالت افگند فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ پس نیست او را توفیق دهنده که راه نماید لَهُمْ مر کافران راست عَذَابٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا عذابے در زندگانی دنیا بقتل و اسر و قحط و سائر مصائب وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَشَقُّ و هر آئینه عذاب آن سرای سخت تر و دشوار تر است بر ایشان وَمَا لَهُم و نیست ایشان را مِّنَ ٱللَّهِ از عذاب خدای مِن وَاقٍ نگاهدارنده که نگاهدارد تا معذب نشوند مَّثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِى از آنچه بر تو خوانده ایم صفت آن بهشت که فردای قیامت وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزگاران که بوی در آیند تَجْرِى میرود پیوسته مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ زیر درختان یا از تحت مساکن بهشتیان جویها أُكُلُهَا میوهٔ آن بوستان که میخورند دَآئِمٌ همیشه باشد و هرگز منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا وَظِلُّهَا و همچنین سایهٔ او منسوخ نه گردد چنانکه سایه هاے دنیا بلکه ممدود باشد امام قشیری فرموده که اهل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت و عارفان بدنیا و عقبی در ظل عنایت که پیوسته در ظل ظلیل اند بیت سایهٔ دولت او در دو جهان جاوید است ای خوش آن بنده که این سایه فتد بر سر او

تِلْكَ آن بهشت موصوف عُقْبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ سرانجام پرهیزگاران است که پرهیزگاری کرده اند وَّعُقْبَى ٱلْكَٰفِرِينَ و عاقبت و سرانجام کافران ٱلنَّارُ آتش دوزخ است

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ ۖ وَمِنَ الْأَحْزَابِ

و آنانکه دادیم ایشان را کتاب شاد میشوند بآنچه فرستاده شده بسوئے تو و ازین جماعتها کسی است

مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ ۚ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ

که انکار می کند بعض او را بگو جز این نیست که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریک او مقرر نکنم بسوی او

أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبِ ﴿٣٦﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۚ وَلَئِنِ

می خوانم و بسوی اوست مرجع من و همچنین فرود فرستادیم قرآن کتاب عربی و اگر

اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَمَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ

پیروی کنی خواهش نفس ایشان را بعد از آنچه آمده است بتو از علم نیست ترا از عقوبت خدا هیچ کارسازنده

وَلَا وَاقٍ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَ

و نه نگاهدارنده و هر آئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو و دادیم ایشان را زنان و

ذُرِّيَّةً ۚ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

فرزندان و نشاید هیچ پیغامبر را که بیارد نشانه مگر بحکم خدا هر قضا موقت را نامه است

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ و آنانکه عطا کرده ایم ایشان را کتاب مؤمنان اهل کتاب اند چون عبدالله بن سلام و اصحاب او از یهود و هشتاد تن از نصاری که چهل از نجرانی بودند و هشت یمنی و سی و دو حبشی این جماعت يَفْرَحُونَ شاد میشوند بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده می شود بتو از قرآن وَمِنَ الْأَحْزَابِ و از لشکرهای کفر و ضلالت یعنی کفره اهل کتاب چون حیی بن اخطب و کنانه بن الربیع و اتباع ایشان از یهود و اسید و عاقب و اشیاع ایشان از نصاری مَنْ يُنْكِرُ کسی هست که انکار کند بَعْضَهُ بعضی را از آن که مخالف شریعت ایشان است قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ بگو مر ایشان را که جز این نیست که من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ بآنکه پرستم خدا را به یگانگی وَلَا أُشْرِكَ بِهِ و شرک نیارم بوی چنانکه شما آورده اید و عزیر و مسیح را بخدائی گرفتید إِلَيْهِ بسوی خدای بغیر او أَدْعُو میخوانم خلق را وَإِلَيْهِ مَآبِ و بسوی اوست بازگشت من وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه فرستاده ایم کتب بر انبیاء گذشته بزبان امم ایشان أَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم بتو قرآن را حُكْمًا کتابی محکم که نسخ و تغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق و باطل عَرَبِيًّا مترجم بلغت عرب تا ایشان را حفظ و فهم وی آسان باشد وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت کنی تو أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای مشرکان را که ترا بدین آباء دعوت میکنند یا امانی جهودان را که ترا رجوع بقبله خود میخواهند بَعْدَمَا جَاءَكَ پس از آنکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش یعنی بعد از آنکه دانستی ابطلان کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلوة بقبله یهود اگر پیرو ایشان شوی مَا لَكَ نیست ترا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ وَلِيٍّ هیچ یاری کننده که نفع رساند وَلَا وَاقٍ و نه نگهدارنده که عقاب حق از تو باز دارد آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر را و میگفتند همت این مرد همه بامر نکاح مصروف است همواره بازدواج و امتزاج با زنان مشغوف اگر او پیغمبر بودے هر آئینه امر نبوت او را از اشتغال بانسوان باز داشتی آیت آمد وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آئینه ما فرستادیم رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ پیغمبران پیش از تو وَجَعَلْنَا لَهُمْ و دادیم مر ایشان را أَزْوَاجًا زنان وَذُرِّيَّةً و فرزندان وَمَا كَانَ و نباشد و نشاید لِرَسُولٍ مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ آنکه بیارد معجزه که از وی اقتراح کنند إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بامر خدای یا بتقدیر او این جواب مشرکان است که بتهکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبرے بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدای خواهد و بقدرت خود پدید کند و وقتیکه صلاح داند لِكُلِّ أَجَلٍ مر هر وقتی را كِتَابٌ حکمی است نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلے را از آجال خلائق کتابی

يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ ۖ وَعِنْدَهٗۤ اُمُّ الْكِتٰبِ ﴿٣٩﴾ وَاِنْ مَّا نُرِيَنَّكَ

نابود می سازد خدا هرچه می خواهد و ثابت کند هرچه خواهد و نزدیک اوست ام الکتاب یعنی لوح محفوظ و اگر بنمائیم ترا

بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَيْنَا

بعض آنچه وعده می کنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم بهر حال جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بر ما است

الْحِسَابُ ﴿٤٠﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَاْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ؕ

حساب آیا نمی بینند که ما قصد می کنیم بایشان سرزمین که ناقص می سازیم آنرا از جوانب آن

وَاللّٰهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهٖ ؕ وَهُوَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ﴿٤١﴾ وَقَدْ مَكَرَ

و خدا حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را و او زود حساب کننده است و هر آینه بد سگالیدند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا ؕ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ ؕ

آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدا راست بدسگالی همه یکجا میداند آنچه بعمل می آرد هر نفسی

وَسَيَعْلَمُ الْكُفّٰرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٤٢﴾

و خواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آن سرای

يَمْحُوا اللّٰهُ محو میکند خدای مَا يَشَآءُ آنچه می خواهد بحکم وَيُثْبِتُ و اثبات میکند آنچه میخواهد بحکمت وَعِنْدَهٗ و نزدیک اوست اُمُّ الْكِتٰبِ اصل کتاب که لوح محفوظ است و هیچ کائنی نباشد الا آنکه نوشته بود در وے، از آنچه شده است و میشود و خواهد شد بتفصیل و تشریح بعضی گفته اند که محو کند از دیوان حفظه آنچه هیچ جزا بدان متعلق نباشد و بگذارد غیر آن را یعنی چون حفظه و بررده آنچه از بنده صادر شود از اقوال و افعال و احوال همه را بنویسند و آن دفتر را بموقف عرض رسانند حق سبحانه قولی و فعلی را که ثوابی و عقابی بدان متفرع نیست محو کند و باقی را مثبت بگذارد یا سیئات تائب را محو نماید بدل آن حسنات ثبت کند یا بعضے از احکام شرائع را بحسب مصلحت زمان نسخ کند و حکم دیگر اثبات فرماید یا محو کند تازگی و قوت جوانی را و اثبات کند پژمردگی و ضعف پیری را یا علمای مبین بر آنند که محو کند هر آنچه خواهد الا شش چیز که قلم محو بدان نرسد سعادت و شقاوت و موت و حیات و رزق و اجل و در تاویلات آورده که نزدیک سبحانه دو کتاب است غیر از ام الکتاب که محو و اثبات تعلق بدان دو کتاب دارد اما تفسیر ام کتاب آن تیابد و ابو الدرداء از حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم نقل میکند چون سه ساعت از شب باقی ماند حق سبحانه و تعالی نظر کند در کتابیکه غیر از وی هیچ کس در آن نظر نمیکند و هر چه خواهد از وی محو کند و هرچه خواهد در وی ثبت کند در فصول آورده که محو کند رسوم انکار از قلوب ابرار و اثبات کند بجای او رموز اسرار سلمی از محمد رازی نقل میکند که شنیدم از شبلی قدس سره که محو کند آنچه خواهد از شهود عبودیت و لوازم آن و اثبات کند آنچه خواهد از شهود ربوبیت و لوامع آن در کشف الاسرار فرموده که از دل خائف ریا می برد و اخلاص می نهد شک می برد و یقین می آرد بخل محو میکند و جود ثابت میسازد شره می برد و قناعت می آرد و حسد می برد و شفقت می نهد از دل واجی اختیار میبرد و تسلیم می نهد و تفرقه محو میکند و جمع اثبات میکند از دل محب رسوم انسانیت می سترد و نعوت ربانیت می نهد امام قشیری فرموده که محو حظوظ نفسانی میکند و اثبات حقوق ربانی می نماید یا شهود خلق میبرد و شهود حق می آرد تا آثار بشریت محو میکند انوار احدیت ثابت می سازد و از آن بنده میکاهد و از آن خود می افزاید تا چنانچه باول خود بود بآخر هم خود باشد حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که الٰهی جلال حرمت تو جای اشارت نگذاشت محو و اثبات تو راه اضافت برداشت از ان من میکاست و از آن تو می افزود تا بآخر همان شد که باول بود - رباعیه محنت همه در نهاد آب و گل ماست - پیش از دل و گل چه بود آن حاصل ماست - در عالم غیب تازه و تر داشته ایم - زنقیم بدان خانه که سر منزل ماست - وَاِنْ مَّا نُرِيَنَّكَ و اگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ برخی از آنچه نَعِدُهُمْ وعده کرده ایم کافران را از عذاب اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا ترا بمیرانیم پیش از آن فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ پس جز این نیست که بر تو رسانیدن پیغام و تبلیغ احکام است وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ بر ما است شمار و حساب و پاداش ایشان اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند اهل مکه و نمیدانند اَنَّا نَاْتِی الْاَرْضَ که ما می آئیم یعنی فرمان ما می آید بر زمین کفار نَنْقُصُهَا می کاهیم پاره پاره مِنْ اَطْرَافِهَا از کرانهای آن یعنی تصرف ایشان بیرون می کنیم و بحوزه تسخیر مسلمانان در می آریم میگویند این سخن راجع است به یهود حق سبحانه فرموده که ما زمین ایشان را یعنی حصارها و ضیاع و عقار یهود در مسلمانان می [illegible]

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ

و میگویند کافران پیغامبر نیستی بگو بس ست خدا گواه در میان من و

بَيْنَكُمْ ۙ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿۴۳﴾

ع ۱۲

شما و بس است کسیکه نزدیک اوست علم کتاب

سورة ابراهيم مكية وهي اثنتان وخمسون آية وسبع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الر ۚ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۙ

این کتابی ست که فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها بسوی روشنی

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي

بحکم پروردگار ایشان بسوی راه خدا غالب ستوده بسوی راه خدائی که او راست آنچه در

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿۲﴾

آسمانهاست وآنچه در زمین است ووای کافران را رسد از عذاب سخت

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا میگویند آنانکه نگرویدند از مشرکان مکه یا رؤسای یهود تو که محمدی لَسْتَ مُرْسَلًا نیستی فرستاده از پیش خدا بر نبوت و دعوت قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو خدا بسنده است شَهِيدًا گواه بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان او و شما بآنکه من پیغمبرم بشما وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ و دیگر آنکه نزدیک اوست علم کتاب یعنی لوح محفوظ و آن جبرئیل است که وحی از لوح محفوظ فرا میگیرد یا علم قرآن و آن مومنان اند در زاد المسیر آورده که علی مرتضی است یا توریت و آن عبد الله بن سلام ست و اصحاب او رضی الله عنهم اجمعین سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الر در شرح تاویلات از امام تریدی مذکور ست که حروف مقطعه ابتلا است مر تصدیق مومن و تکذیب کافران را و خدای بندگان را بهر چه خواهد امتحان کند و جمعی بر آنند که این حروف اسمای قرآن اند و بریں وجه توان گفت که الر یعنی قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ کتابی ست که فرستادیم آن إِلَيْكَ بسوی تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون آری مردمان را بسبب دعوت کردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر یا نفاق یا شک یا بدعت إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا اخلاص یقین یا سنت بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بتوفیق و تیسیر پروردگار ایشان امام قشیری رح فرموده که از ظلمت غیبت تدبیر بنور شهود تقدیر و دیگر گوید که از ظلمات خلقیت بشریت بنور تجلی صفت ربوبیت صاحب تاویلات فرموده که از ظلمات کثرت بنور وحدت یا از ظلمات محجب افعال و استتار صفات بنور وحدت ذات و حقیقت آنست که هیچ ظلمات برابر پندار هستی نیست چون زنگار این تیرگی از آئینه دل بصیقل نفی خواطر و تجرید از مشاغل زدوده گردد نور هستی حق سبحانه بر مرآت باطن پرتو افگند سالک را از وی واز مزاحمت غیر او باز رهاند تا نه بخود ش شعور ماند و نه عدم شعور بخود نیز داند رباعی یارب مددی کن ز خودی خبر برهیم — و زنیک برهیم واز بدی خود برهیم — در هستی خود مرا ز خود بیخود کن — تا از خودی و بیخودی خود برهیم و گفته اند که انواع ضلال در ظلمات داخل است و نور اصناف هدایت را شامل یعنی بدعوت قرآن مردمان را از گمراهی برهانی و براه راست برسانی و ازین است که میگوید إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ بیرون آری ایشان را از ظلمات بروشنائی یعنی براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده و آن راه دین اسلام است پس در صفت عزیز حمید میفرماید اللَّهِ الَّذِي معبودی بحق آنکه لَهُ مر او راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از موجودات

الَّذِيْنَ يَسْتَحِبُّوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَيَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ

آنانکه اختیار مے کنند زندگانی دنیارا بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا

اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا ۭ اُولٰۗىِٕكَ فِيْ ضَلٰلٍۢ بَعِيْدٍ ۝۳ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ

و مے طلبند در وے کجی ایشانند در گمراہی دور و نفرستادیم ہیچ

رَّسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۭ فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَاۗءُ وَيَهْدِيْ

پیغامبر را مگر بزبان قوم او تا بیان کند برای ایشان پس گمراہ سازد خدا ہر کرا خواہد و راہ نماید

مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۴ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اَنْ

ہر کرا خواہد و اوست غالب با حکمت و ہر آئینہ فرستادیم موسیٰ را بانشانہای خود گفتیم

اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ڏ وَذَكِّرْهُمْ بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ ۭ اِنَّ

کہ بیرون آر قوم خود را از تاریکیہا بسوئے روشنی و پند دہ ایشان را بروزہای خدا ہر آئینہ

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝۵

درین نشانہاست ہر شکیبائے شکر گزار را

الَّذِيْنَ کافران آنانند کہ از روئے جہالت يَسْتَحِبُّوْنَ دوست میدارند الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برمیگزینند زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بر آن سرای وَيَصُدُّوْنَ و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدا یعنی منع میکنند از ایمان به پیغمبر و قرآن وَيَبْغُوْنَهَا و می طلبند برای راہ حق عِوَجًا کجی یعنی میگویند این راہ کج است بمنزل مقصود نمیرساند اُولٰۗىِٕكَ آن گروہ کہ بدین صفتہا موصوف اند فِيْ ضَلٰلٍۢ بَعِيْدٍ در گمراہی اند دور از حق بُعد فی الحقیقۃ صفت ضال ست و صفت ضلال بود و از قبیل اسناد مجازی ست در زاد المسیر آوردہ کہ قریش مے گفتند چہ حال است کہ ہمہ کتب منزلہ بلغت عجمی فرود آمدہ و کتابیکہ بمحمدؐ می آید عربی است آیت آمد کہ وَمَآ اَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِنْ رَّسُوْلٍ ہیچ پیغمبری را اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ مگر بزبان قوم او یعنی گروہے کہ از ایشان بودہ و در میان ایشان زادہ و مبعوث بایشان شدہ چہ ہر پیغمبر را اول دعوت بنزدیکان خود باید کرد پس حق سبحانہ انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برای ایشان اوامر و نواہی را و ایشان فہم کنند و عذر نگویند کہ سخن این نبی را در نمی یابیم و گفتہ اند ضمیر قومہ راجع بحضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم است چہ جمیع کتب بلغت عرب منزل شدہ و جبرئیل یا پیغمبر ہر قومی برای فہم ہر قومے ترجمہ کردہ اند آنرا بلغت مُنَزَّل عَلَيْهِم در لباب گوید کہ نفرستادیم ہیچ پیغامبری را مگر بزبان قومے کہ بدیشان مبعوث بودہ و ترا فرستادیم بزبان قوم تو بہمہ مردمان در حق کسیکہ گوید پیغمبر مبعوث بامم مختلفہ است بایستی کہ بر وے کتب متعددہ بالسنۃ ایشان فرود آمدی گفتہ اند کہ اختلاف السنہ مؤدی باختلاف کلمہ است و اضاعت فضل اجتہاد در تعلیم الفاظ و معانی تلقی کہ بزبان ایشان آمدہ و علوم متشعبہ از آن پس نزول آن بیک لغت محض فضل است و عین حکمت فَيُضِلُّ اللّٰهُ پس گمراہ گرداند خدای مَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا خواہد یعنی فرو گذارد تا گمراہ شود وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاۗءُ و راہ نماید ہر کرا خواہد یعنی توفیق دہد تا راہ یابد وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب در حکم خود الْحَكِيْمُ راست کار کہ اضلال و ہدایت او بر وجہ حکمت است وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى و ہر آئینہ ما فرستادیم موسیٰ علیہ السلام را بِاٰيٰتِنَآ بدلائل قدرت یا با معجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم اَنْ اَخْرِجْ آنکہ بیرون آر قَوْمَكَ گروہ خود را کہ بنی اسرائیل اند مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیہا جہالت و شبہت اِلَى النُّوْرِ بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را کہ بدیشان مبعوثی از تاریکی کفر بروشنائی ایمان وَذَكِّرْهُمْ و پند دہ ایشان را بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ بروزہای کہ حق سبحانہ عذاب کرد کافران گذشتہ را در آنہا یا یاد دہ بنی اسرائیل را

از روزہائیکہ بدان گرفتار بودند بدست فرعونیان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکہ در آنچہ یاد کردیم لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ دلالتہاست بر قدرت الٰہی لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر ہر صبر کنندہ را بر بلا شَكُوْرٍ شکر گوینده را بر آلاء

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ

و یاد کن آن وقت که گفت موسیٰ قوم خود را یاد کنید نعمت خدا را برخویشتن چون خلاص کرد شما را از

آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

کسان فرعون میرسانیدند بشما سختی عذاب و می کشتند پسران شما را و زنده می گذاشتند

نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن

ع ۲ / ۱۳

دختران شما را و درین حال آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما و آن وقت که خبردار ساخت پروردگار شما که اگر

شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

شکر کنید زیاده دهم شما را و اگر ناسپاسی کنید هرآئینه عذاب من سخت است وگفت موسیٰ

إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه یک جا پس هرآئینه خدا توانگر ستوده شده است

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ و یاد کن آنرا که گفت موسیٰ علیه السلام لِقَوْمِهِ مر قوم خود یعنی بنی اسرائیل را اذْكُرُوا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که انعام فرموده عَلَيْكُمْ برشما إِذْ أَنجَاكُم چون برهانید شما را مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ از کسان فرعون يَسُومُونَكُمْ میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بدتی عذاب یعنی عذابهای بد بشما میرسانیدند و به بندگی گرفته کارهای سخت میفرمودند وَيُذَبِّحُونَ میکشتند أَبْنَاءَكُمْ پسران شما را که منجمان گفته بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون بسبب او باشد وَيَسْتَحْيُونَ و زنده میگذاشتند نِسَاءَكُمْ دختران شما را تا خدمت زنان ایشان کنند وَفِي ذَٰلِكُم و دران محنت و شدت بَلَاءٌ آزمایشی بود شما را مِّن رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یا در آن نجات نعمتی بود شما را از حق تعالیٰ عَظِيمٌ بزرگ و بے نهایت وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما لَئِن شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهای من لَأَزِيدَنَّكُمْ هرآئینه افزون کنم برشما نعمت را وَلَئِن كَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمائید بر آن إِنَّ عَذَابِي بدرستیکه عذاب من لَشَدِيدٌ هرآئینه سخت است برناسپاسان و شدت عذاب سلب نعمت بود در دنیا و توقع عقوبت در عقبی شیخ ابو عبدالرحمٰن سلمی از ابو علی جوزجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان و اگر سپاسداری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بر آن شکر کنید زیادت سازم بمعرفت و اگر بر آن شاکر باشید برسانم بمقام وصلت و اگر آنرا شکر گوئید بالا برم بدرجهٔ قربت و بشکر آن نعمت در آرم بخلوتگاه انس و مشاهدت و ازین کلام حقائق اعلام معلوم می شود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بر درجات است و فی المثنوی المعنوی ابیات شکر نعمت نعمتت افزون کند۔ کس زبان بر شکر گفتن چون کند شکر باشد دفع علتهای دل سعد دارد شاکر از سودای دل، وَقَالَ مُوسَىٰ وگفت موسیٰ که ای گروه من إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و هر که هست در زمین همه ایشان از پری و آدمی فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ پس بدرستیکه خدای بے نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِيدٌ ستوده است بی ستایش خلق یعنی ذرات مخلوقات بشکر نعمت او ناطق اند و اَلسنهٔ جمیع اشیا بتسبیح و حمد او جاری بیت بذکرش جمله موجودات گویا۔ همه او را از روی شوق جویا۔

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ ۛ وَالَّذِينَ

آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود و کسانیکه

مِنْ بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ۚ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا

بعد از ایشان آمدند نمی داند ایشان را مگر خدا آمدند بایشان پیغمبران ایشان بمعجزها پس باز آوردند

أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ

دست خود را در دهان خود و گفتند هر آینه ما منکریم بآنچه فرستاده شده اید همراه آن و هر آینه ما در شبهه قوی ایم

مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ

از آنچه می خوانید ما را بآن گفتند پیغامبران ایشان آیا در خدا شبه است آفریننده آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ

و زمین میخواند شما را تا بیامرزد برای شما گناهان شما و موقوف دارد شما را تا مدتی

مُسَمًّى ۚ قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا

معین گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که باز دارید ما را از آنچه

كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾

عبادت میکردند پدران ما پس بیارید پیش ما حجتی ظاهر

أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما تتمهٔ کلام موسی است یا ابتدای سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام میفرماید که آیا نیامد بشما یعنی آمد
نَبَؤُا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام وَعَادٍ و قبیله عاد وَثَمُودَ و قوم ثمود وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ و آنانکه بعد از ایشان
بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نمیداند عدد ایشانرا از بسیاری إِلَّا اللَّهُ مگر خدای در تبیان آورده که خدا بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدا
کسی بران اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرن گذشته و از اهل آن قرون هیچ کس خبر ندارد الا حق سبحانه و تعالی
جَاءَتْهُمْ آوردند بر ایشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ حجتهای روشن که کتب الٰهی بوده یا معجزات ایشان فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ پس باز گردانیدند دستهای
خود را فِي أَفْوَاهِهِمْ در دهن های خود یعنی انگشتان و دستهای خود را بدندان گرفتند از خشم بر رسل یا دست بر دهان نهادند از روی تعجب یا اصابع خود را بر دهن نهادند که
خاموش باشید و گفته اند ایدی خود را بر افواه رسل نهادند که سخن مگوئید وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا و گفتند که ما گرویده ایم بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بآنچیزیکه شما فرستاده شده اید بدان
برزعم خود وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ و بدرستیکه ما در شکیم مِمَّا تَدْعُونَنَا از آنچه میخوانید ما را إِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ایمان مُرِيبٍ شکی در تهمت افگننده یعنی با وجود شک
رسولان را متهم میداشتند باغراض فاسده قَالَتْ رُسُلُهُمْ گفتند رسولان ایشان که شما را بخدا دعوت میکنیم أَفِي اللَّهِ شَكٌّ آیا در وجود خدا شکی هست و حال آنکه از کثرت
ادله بر وجود او شک را مجالی نمانده فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خدائی که آفریننده آسمانها و زمینهاست يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ میخواند شما را بایمان تا بیامرزد شما را چون
ایمان آرید یعنی بشرط ایمان می آمرزد مِنْ ذُنُوبِكُمْ بعضی گناهان شما را یعنی آنکه قبل الایمان بوده وَيُؤَخِّرَكُمْ و تا باز پس دارد و عذاب نکند بلکه مهلت دهد شما را
إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نام برده شده که آخر اعمار شما بوده قَالُوا گفتند ایشان در جواب رسولان إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیئت و هیچ فضیلتی
نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوص شدید بنبوت از میان ما تُرِيدُونَ می خواهید أَنْ تَصُدُّونَا آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ از آنچه بودند می پرستیدند آباء ما

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَمُنُّ

گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم مگر آدمی مانند شما ولیکن خدا نعمت فراوان میدهد

عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ؕ وَمَا كَانَ لَنَآ أَنْ نَّأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ إِلَّا

بهر که خواهد از بندگان خود و نیست ممکن ما را که بیاریم بشما حجتی مگر

بِإِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱﴾ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى

بحکم خدا و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان و چیست ما را که توکل نکنیم بر

اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنَا سُبُلَنَا ؕ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلٰى مَآ اٰذَيْتُمُوْنَا ؕ وَعَلَى اللّٰهِ

خدا و هر آئینه نموده است ما را راههای ما والبته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما و بر خدا باید

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ

که توکل کنند توکل کنندگان و گفتند کافران پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شمارا

مِّنْ أَرْضِنَآ أَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا ؕ فَأَوْحٰٓى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ

از زمین خود یا باز آئید در دین ما پس وحی فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که هلاک خواهیم کرد

الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ ؕ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ

ستمگاران را و ساکن خواهیم ساخت شما را در زمین بعد از ایشان این وعده برای کسیکه بترسد از ایستادن

مَقَامِيْ وَخَافَ وَعِيْدِ ﴿۱۴﴾

بحضور من و بترسد از بیم من

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان إِنْ نَّحْنُ نیستیم ما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر بشری بمثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلم میداریم وَلٰكِنَّ
اللّٰهَ يَمُنُّ ولیکن خدا منت می نهد بنعمت نبوت و کرامت رسالت عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَمَا كَانَ لَنَا و نیست
میسر ما را یعنی نمی توانیم أَنْ نَّأْتِيَكُمْ بِسُلْطٰنٍ آنکه بیاریم برای شما حجتی یعنی معجزه که می طلبید إِلَّا بِإِذْنِ اللّٰهِ مگر بفرمان خدا و مشیت او یعنی ما از پیش خود هیچ است جل و تعالی
کاری نمی توانیم کرد و مهمی نمی توانیم ساخت نظم ناتوانی و عجز لازم ماست ـ قدرت و اختیار زان خداست ـ کارها را بحکم راست کند ـ او تواناست هر چه خواهد کند
وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید که توکل کنند گرویدگان وَمَا لَنَآ و چیست ما را یعنی چه عذر داریم أَلَّا نَتَوَكَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللّٰهِ بر خدا
وَقَدْ هَدٰىنَا و حال آنکه راه نمود ما را سُبُلَنَا براههای راست یعنی راهیکه دران می شناسیم او را و میدانیم که همه امور بدست قدرت اوست وَلَنَصْبِرَنَّ و بخدا که
صبر خواهیم کرد عَلٰى مَآ اٰذَيْتُمُوْنَا بر آنچه ایذا میرسانید ما را بتکذیب و مخالفت وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ باید که ثابت باشند در توکل متوکلان وَ
قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود را لَنُخْرِجَنَّكُمْ هر آئینه بیرون کنیم شما را مِّنْ أَرْضِنَآ از زمین و دیار خود أَوْ
لَتَعُوْدُنَّ یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمائید با ما فِيْ مِلَّتِنَا در کیش ما یا مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از آن قوم فَأَوْحٰٓى إِلَيْهِمْ پس
وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد فرمود که لَنُهْلِكَنَّ الظّٰلِمِيْنَ هر آئینه هلاک گردانیم ستمگاران را یعنی کافران وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ

وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾ مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ

وطلب فتح کردند پیغامبران وزیان کار شد هر گردن کش ستیزنده پیش وی دوزخ است و نوشانیده شود

مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِن كُلِّ

آب جنس زرد آب جرعه جرعه فرو کشد آنرا و نزدیک نبود که بسهولت در کشد آنرا و بیاید بوی مرگ از هر

مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۖ وَمِن وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾ مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

جائے و او مرده نبود و پیش وی است عذابی سخت صفت آنانکه نامعتقد شدند بپروردگار

بِرَبِّهِمْ ۖ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ ۖ لَّا يَقْدِرُونَ

خویش اینست اعمال ایشان مانند خاکستری بود که سخت وزید بر آن باد در روزی که باد تند وزد قدرت ندارند

مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ ﴿١٨﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ

بر هیچ چیز از آنچه کسب کرده بودند اینست گمراهی دور آیا ندیدی که خدا آفرید

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾

آسمانها و زمین بتدبیر محکم اگر خواهد دور کند شما را و بیارد آفرینش نو

وَاسْتَفْتَحُوا و طلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدا بر هلاکت دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود و اعادی یا انبیا و امم هر دو طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما بر باطل است عذاب بر وی فرود آید خدا حکم فرمود و انبیا و مومنان نجات یافتند وَخَابَ و نومید ماند و بی بهره گشت از خلاصی كُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی عَنِيدٍ ستیزنده با حق یا معرض از طاعت او مِّن وَرَائِهِ جَهَنَّمُ از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود بران وجه که او در آن افگنده وَيُسْقَىٰ و بیاشامند مِن مَّاءٍ صَدِيدٍ از آبی که مختلط با ریم و زردابه باشد که از تن دوزخیان بچکد و گویند آبیست مثل صدید يَتَجَرَّعُهُ بتکلف و رنجی تمام جرعه جرعه میخورند آن را وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ و نمی تواند که بگلو فرو برد از تلخی و گندگی وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ و می آیدش آلام و شدائد مرگ مِن كُلِّ مَكَانٍ از هر جائی یا از هر جانبی از اعضای او تا آنکه از بیخ مویها و انگشتها وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ و نیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید و عین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون آید تا او بمیرد و نه بر تن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لا يموت فيها ولا يحيى میان مردگی و زندگی میگذارند وَمِن وَرَائِهِ و در پس اوست با وجود چنین محنتی عَذَابٌ غَلِيظٌ عذابی سخت یعنی از ان بدتر و آن خلود است در دوزخ مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنچه بر تو خوانده میشود صفت اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ بآفریدگار خود صفت آنها اینست که أَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ همچو خاکستر است که سخت بگذرد بِهِ الرِّيحُ بر وی باد فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزیکه سخت باشد باد و عصوف اشتداد باد است و زمان را بدو صفت کردن غایت مبالغه باشد ملخص معنی آن است که عملهای کافران که در صورت خیری نماید چون صله رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمانان و امثال آن مانند توده خاکستر است که بادی سخت بر وی وزد و بهوا برده در اطراف پراگنده سازد و هیچکس بر جمع آن قادر نبود و ازان نفع نگیرد و همچنین در روز قیامت لَّا يَقْدِرُونَ قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوا از آنچه کسب کرده اند در دنیا عَلَىٰ شَيْءٍ بر هیچ چیز چه همه حبط شده باشد و هباءً منثورا گشته و مطلقا اثری از ثواب آن پیدا نی ذَٰلِكَ آن پندار ایشان که ما نیکوئی کرده ایم هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ همو ست گمراهی دور یعنی در غایت بعد است از راه حق أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده یا ندانستی أَنَّ اللَّهَ آنرا که خدای خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ بر وجهی که حق است و آفرینش إِن يَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را ای اهل مکه و معدوم گرداند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ بیارد آفریده نو بجای شما که در کفر و تکذیب مثل شما نباشند

وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ ۝۲۰ وَبَرَزُوْا لِلّٰهِ جَمِيْعًا فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا

ونیست این بر خدا دشوار وحاضر شوند پیش خدا همه یکجا پس گویند ضعیفان

لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا مِنْ

گردن کشان را یعنی تابعان پیشوان را هر آئینه ما بودیم تابع شما پس آیا شما دفع کننده هستید از ما

عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ۭ قَالُوْا لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ لَهَدَيْنٰكُمْ ۭ سَوَاۗءٌ عَلَيْنَآ اَجَزِعْنَآ

پاره از عذاب خدا گویند اگر راه نمودی ما را خدا راه نمائی می کردیم شما را برابر است بر ما که اضطراب کنیم

اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيْصٍ ۝۲۱ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ اِنَّ

یا شکیبائی ورزیم نیست ما را هیچ مخلصی و گفت شیطان وقتیکه فیصل کرده شد کار هر آئینه

اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُّكُمْ فَاَخْلَفْتُكُمْ ۭ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ

خدا وعده داد شما را وعده راست و وعده دادم شما را پس خلاف وعده کردم من با شما و نبود مرا بر شما هیچ

سُلْطٰنٍ اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ ۚ فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ وَلُوْمُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۭ

تسلط لیکن بود آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا و ملامت کنید خویش را

وَمَا ذٰلِكَ ونیست اعدام و ایجاد عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ بر خدای دشوار چه او قادر است بالذات و قدرت او اختصاص ندارد بمقدوری دون مقدوری بلکه نسبت بهمه مقدورات یکسان است شعر کارا گر دشوار اگر آسان بود پیش قدرت جملگی یکسان بود وَبَرَزُوْا و ظاهر شدند ابراز بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است و اگر نه مراد آن است که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِلّٰهِ برای امر خدای و محاسبه او جَمِيْعًا همه مردمان از کفار و مومنان فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع و سفله لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا مر آنانرا که تکبر کردند از رؤسا و اشراف قوم یعنی آنانکه پیروی ائمه کفر کرده باشند ایشانرا گویند اِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم لَكُمْ تَبَعًا مر شما را پیروان در تکذیب رسل و اعراض از فرمان ایشان فَهَلْ اَنْتُمْ پس هیچ هستید شما مُّغْنُوْنَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدا چیزی را یعنی ما در آن عالم متابع شما بودیم پس شما درین عالم چیزی از عذاب خدای تعالی از ما دفع کنید و بردارید از ما قَالُوْا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر خدا بنمودی ما را نجات از عذاب لَهَدَيْنٰكُمْ هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است و شفاعت ما بدین درگاه مردود. ایشان نومید شده گویند بیائید تا باتفاق بخروشیم و جزع کنیم شاید که دری برما کشاید و راه خلاصی بما نماید پس پانصد سال خروش کنند و سودی ندارد و گویند بیائید تا صبر کنیم شاید بکلید صبر ابواب فرج مفتوح گردد و پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند فروه نجاتی نرسد پس گویند سَوَاۗءٌ عَلَيْنَآ یکسان است برما اَجَزِعْنَآ اگر بخروشیم و جزع نمائیم اَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یک فائده نمیرسد مَا لَنَا نیست ما را مِنْ مَّحِيْصٍ هیچ گریزگاهی و پناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ و گوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ آنهنگام که گذارده شود یعنی چون حساب خلق بکنند و حکم الهی نافذ گردد بآنکه اهل بهشت به بهشت درآیند و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجتمع شده زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند و ابلیس بمنبری از آتش برآید و گوید یا اشقیای انس و ای ملامت کنندگان من اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ بدرستیکه وعده داد خدا شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده درست و راست که حشر و جزا خواهد بود وَوَعَدْتُّكُمْ و من وعده داده بودم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است و نه حساب و اگر فرضا باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَاَخْلَفْتُكُمْ پس من وعده کج دادم شما را تبیین خلف وعده را خلف همی گوید یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِيَ و نبود مرا عَلَيْكُمْ بر شما مِّنْ سُلْطٰنٍ هیچ تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت یا حجتی نبود مرا بر صحت قول من اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را بخواندم بوسوسه و فریب بی حجتی و برهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ پس شما مرا اجابت کردید بزودی. و تامل نه نمودید و عواقب امور خود فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ

مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ

نیستم فریادرس شما و شما نیستید فریادرس من هر آئینه من بیزار شدم از آنکه مرا شریک مقرر کردید

قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾ وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا

پیش ازین هر آئینه ستمگاران ایشان راست عذاب درد دهنده و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ

و کارهای شائسته کردند به بهشتها میرود زیر آن جویها جاویدان در آنجا بحکم

رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ﴿٢٣﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً

پروردگار خویش دعای خیر ایشان با یکدیگر آنجا سلام است آیا ندیدی چگونه پدید کرد خدا داستانی را ساخت سخن پاکیزه را

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ﴿٢٤﴾ تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ

مانند درخت پاکیزه که بیخش استوار باشد و شاخش در آسمان میدهد میوه های خود را هر

حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾

فصلی بحکم پروردگار خویش و پدید آرد خدا مثلها را برای مردمان تا بود که پند پذیر شوند

مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ من نیستم رهاننده فریادرس شما از عذاب وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ و شما نیز نیستید رهاننده و فریادرس من إِنِّي كَفَرْتُ بدرستیکه من امروز کافر شدم بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ بآنچه شریک میکردید مرا با خدا در فرمانبرداری مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنی من بیزار شدم از شرک شما إِنَّ الظَّالِمِينَ بدرستیکه ظالمان یعنی مشرکان لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشان راست عذابی دردناک موصوف بدوام وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا و در آورده شوند آنانکه گرویده اند بما جاء من عند الله وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شائسته و پذیرفته جَنَّاتٍ تَجْرِي در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در آن و در آرنده مؤمنان به بهشت فرشتگان باشند ایشان را باکرام و تعظیم تمام بریاض دار السلام در آرند بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بدستوری فرمان پروردگار ایشان تَحِيَّتُهُمْ تحیت ملائک بر ایشان فِيهَا در بهشت یا تحیت ایشان بر یکدیگر سَلَامٌ سلام باشد که دال است بر سلامتی از آفات أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی خطاب با هر مستحق خطاب است میفرماید که ندیدی و ندانستی ای بنده بینا و دانا که برای تفهیم شما كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا چگونه زد خدا مثلی و گردانید كَلِمَةً طَيِّبَةً کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است یا دعوت باسلام كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ مانند درختی پاک که آن نخل است یا شجره است در بهشت که أَصْلُهَا ثَابِتٌ بیخ او در زمین استوار و محکم وَفَرْعُهَا و شاخ آن فِي السَّمَاءِ در بلندی تُؤْتِي أُكُلَهَا میدهد میوه خود را كُلَّ حِينٍ در هر وقتیکه خدا حکم کرده بمیوه دادن بدان تقدیر که درخت خرما باشد۔ گفته اند حین شش ماه است از وقت شگوفه تا وقت پخته شدن یا بریدن یعنی درین مدت از بسر و رطب و تمر نفع میدهد بِإِذْنِ رَبِّهَا بارادهٔ تکوین آفریننده خود وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ و میزند خدای مثلها را یعنی بیان می کند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معانی است و در آئینه افهام و نزدیک گردانیدن معقول را بمحسوس ۞

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا

و حال سخن ناپاکیزه مانند درخت ناپاکیزه است که برکنده شده از بالای زمین نیست

لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿۲۶﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

او را هیچ استقراری استوار میسازد خدا مسلمانان را به سخن درست در زندگانی دنیا

وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۚ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿۲۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى

و در آخرت و گمراه میسازد خدا ستمگاران را و میکند آنچه میخواهد خدا آیا ندیدی بسوی

الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿۲۸﴾ جَهَنَّمَ

آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکی که دوزخ است

يَصْلَوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۲۹﴾

درآیند آنجا و آن بد قرارگاهی است

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ وصفت سخن ناپاک که کلمهٔ کفر است یا دعوت بعبادت اصنام كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است و ناخوشبو و مکروه طبایع سلیمه با وجود خباثت و کراهت اجْتُثَّتْ جلبانیده شده و بریده و برکنده شده مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ از روی زمین مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ نیست او را ثبات و استحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین و نه شاخی در هوا انظم نه بیخی که زان باشد او را مدار. نه شاخی که گردد بدان سایه دار. گیاهی است افتاده بر روی خاک پریشان و بی حاصل و خارناک. حق سبحانه و تعالی تشبیه کرد درخت ایمان را که اصل آن در دل مؤمن ثابت است و اعمال او بجانب اعلی علیین مرتفع و ثواب او در هر زمان بنده اصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است در منبت خود و فرع او متوجه بجانب علو و نفع او در هر وقت رسنده و تعلق و تمثیل نمود کلمهٔ کفر و عبادت اصنام را در دل کافر مقلد بجهت عدم حجت و برهان برآن ثباتی ندارد و عملی نیز که بمقصد قبول رسد از و صادر نمیشود بشجرهٔ حنظل که نه اصل او را قراری است و نه فرع او را اعتباری قطعه نهال سایه دری ثمر ع میوه دارد چنان لطیف که بر آن هیچ شاخساری نیست. درخت زندقه شاخی است خشک و بی سایه. که پیش هیچکس هیچ اعتباری نیست يُثَبِّتُ اللَّهُ ثابت میگرداند خدا الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آورده اند و استحکام میدهد بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ بسخن راست و محکم که بحجت قاطع نزد ایشان ثابت شده و در دلهای ایشان متمکن گشته و گفته اند قول ثابت کلمهٔ طیبه لا اله الا الله محمد رسول الله است که خدا بآن ثابت میدارد مؤمنانرا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلا و امتحان صبور باشند و از جادهٔ مستقیمهٔ توحید نه لغزند چون زکریا و یحیی و شمعون و امثال ایشان از انبیا و گویند ثبات مؤمنان را در دنیا یعنی نزدیک مرگ تا ختم حیات ایشان بکلمه باشد وَفِي الْآخِرَةِ و ثابت دارد ایشان را در آن سرای یعنی در قبر که منزل اول است از منازل اخرویه تا جواب منکر و نکیر بطریق صواب باز دهند و گویند در دنیا مراد قبر است و در آخرت موقف سوال وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ و فرو گذارد خدا ظالمان را تا بکلمهٔ توحید راه نیابند نه در دنیا و نه در وقت سوال قبر وَيَفْعَلُ اللَّهُ و میکند خدا مَا يَشَاءُ آنچه میخواهد از تثبیت قومی و اضلال جمعی أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و نگاه نکردی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه بَدَّلُوا تبدیل کردند نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا شکر نعمت خدای را بکفران یعنی وضع کفر کردند در موضع شکر یا بدل کردند نفس نعمت را بکفر یعنی چون در نعمت کافر شدند آن نعمت از ایشان مسلوب شد و جز کفر بدست ایشان چیزی نماند مراد اهل مکه اند که حق سبحانه ایشان را مسکن حرم خود ساخته و ابواب رزق بر ایشان گشاده و بنعمت وجود حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام مشرف ساخت و ایشان ناسپاسی کردند و قدر آن نعمت ندانستند حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام را از مکه بیرون کردند لاجرم بهفت سال بمحنت قحط درمانده خوار و بیمقدار گشتند و بعضی از ایشان در حرب بدر مقتول و مغلوب شدند و از عمر فاروق رض و مرتضی علی رض منقول است که مراد ازین قوم دو قبیله اند که فاجرترین

قبایل قریش بودند یعنی بنو مغیره و بنو امیه که نعمت حق را تغییر دادند وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ و فرود آوردند قوم خود را یعنی اتباع و اشیاع خود را دَارَ الْبَوَارِ بسرای هلاک جَهَنَّمَ عطف بیان است یعنی دار البوار دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند بآن وَبِئْسَ الْقَرَارُ و بد قرارگاهی است دوزخ

وَجَعَلُوا لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهٖ ۗ قُلْ تَمَتَّعُوا فَاِنَّ مَصِيرَكُمْ اِلَى

و مقرر کردند خدا را همتایان تا گمراه کنند عالم را از راه او بگو بهره مند شوید هر آیینه بازگشت شما بسوی

النَّارِ ﴿٣٠﴾ قُلْ لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

آتش است بگو آن بندگان مرا که ایمان آورده اند برپا دارند نماز را و خرج کنند از آنچه ما روزی دادیم ایشان را

سِرًّا وَّعَلَانِيَةً مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلٰلٌ ﴿٣١﴾ اَللّٰهُ

پنهان و آشکارا پیش از آنکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست در آن و نه با یکدیگر دوستی بود خدا

الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرٰتِ

آنست که آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد بآن آب از قسم میوها

رِزْقًا لَّكُمْ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهٰرَ ﴿٣٢﴾ وَ

روزی برای شما و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او و رام ساخت برای شما جویها را و

سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿٣٣﴾ وَاٰتٰكُمْ مِّنْ

رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان و رام ساخت برای شما شب و روز را و داد شما را از

كُلِّ مَا سَاَلْتُمُوهُ ۚ وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾

هر چه خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نتوانید کرد آنرا هر آیینه انسان ستمگار ناسپاس است

وَجَعَلُوا و قرار کردند لِلّٰهِ برای خدا اَنْدَادًا مانندها یعنی در عبادت که پرستش کردند یا در تسمیه که ایشان را آلهه نام نهادند لِيُضِلُّوا تا گمراه کنند مردمان را
عَنْ سَبِيلِهٖ از راه خدای که طریق توحید ست قُلْ تَمَتَّعُوا بگو برخورید بآرزوهای خود یا بگذرانید عمر را بالعبادت بتان امر تهدید است یعنی دو سه روزی بدین
نوع بگذرانید فَاِنَّ مَصِيرَكُمْ پس بدرستیکه بازگشت شما اِلَى النَّارِ بآتش دوزخ است قُلْ بگو ای محمد یعنی امر کن لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا مر بندگان مرا که ایمان
آورده اند بر آنچه که نماز گذارید و نفقه کنید يُقِيمُوا الصَّلٰوةَ تا ایشان با مر تو نماز گذارند وَيُنْفِقُوا و نفقه دهند مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ از آنچه عطا دادیم بایشان سِرًّا نفقه کردنی
پنهان مراد تطوع است وَعَلَانِيَةً و نفقه آشکارا مراد زکوٰة است چه در نفل اخفا و در فرض اظهار انسب باشد ملخص سخن آنکه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند و زکوٰة دهند
مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ روزیکه در وی خرید و فروخت نباشد تا مقصر بخرد چیزی که بدان تدارک تقصیر تواند نمود وَلَا خِلٰلٌ و در آن روز دوستی
نیز نبود که از دوستان بطلب نفع توان کرد بلکه اغلب دوستان دشمن گردند الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو اَللّٰهُ خدای الَّذِي خَلَقَ آن است که بیافرید السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضَ آسمانها و زمین را وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد از آسمان مَاءً آبی مراد باران است فَاَخْرَجَ بِهٖ پس بیرون آورد بدان آب مِنَ الثَّمَرٰتِ
از میوها رِزْقًا لَّكُمْ روزی برای شما که بدان روزگار بگذرانید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ و رام ساخت برای شما کشتی را لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ تا میرود بدریا بِاَمْرِهٖ بفرمان او هر جا
که می خواهید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهٰرَ و مسخر کرد مر شما را جویهای آب یعنی آماده ساخت برای انتفاع و تصرف شما وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر گردانید برای انتفاع و
استفادت شما آفتاب و ماه را دَآئِبَيْنِ در حالتیکه مستمراند در سیر خود یا بجد و تعب در سیر و انارت خود میکوشند و فتور و قصور در آن ندارند وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ
و رام گردانید برای شما شب و روز را تا متعاقب یکدیگر میرسند یکی برای آرام و راحت و دیگری بهر کسب معیشت وَاٰتٰكُمْ و بداد شما را مِّنْ كُلِّ مَا سَاَلْتُمُوهُ از هر چه خواستید از هر چه خواستید
یعنی آنچه محتاج الیه شما بود و خواسته و ناخواسته بشما ارزانی داشت وَاِنْ تَعُدُّوا و اگر خواهید که شمار کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمت خدای را که بفضل و کرم بی نهایت بشما داده لَا تُحْصُوهَا

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا وَٱجْنُبْنِى وَبَنِىَّ أَن نَّعْبُدَ

و یاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بکن این شهر را جای امن و دور دار مرا و فرزندان مرا از انکه عبادت

ٱلْأَصْنَامَ ۝٣٥ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ ۖ فَمَن تَبِعَنِى فَإِنَّهُۥ

بتان کنیم ای پروردگار من این بتان گمراه کرده اند بسیاری را از مردمان پس هر که پیروی من کرد پس هر آیینه او از

مِنِّى ۖ وَمَنْ عَصَانِى فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٣٦ رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى

آن من ست و هر که نافرمانی کرد مرا پس هر آیینه تو آمرزنده مهربانی ای پروردگار ما هر آیینه ساکن ساختم بعض اولاد خود را

بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجْعَلْ

بوادی بی زراعت نزدیک خانه محترم تو ای پروردگار ما تا برپا دارند نماز را پس بکن

أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ

دلهای چندرا از مردمان رغبت کنند بسوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوها تا بود که ایشان

يَشْكُرُونَ ۝٣٧

سپاسداری کنند

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ و یاد کن چون گفت ابراهیم در مناجات رَبِّ ٱجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هَٰذَا ٱلْبَلَدَ این شهر مکه را ءَامِنًا ایمن از مکاره و مخاوف وَٱجْنُبْنِى و دور گردان مرا وَبَنِىَّ و فرزندان مرا أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ از انکه پرستیم بتان را ابن عیینه فرموده که فرزندان اسمٰعیل علیه السلام ببرکت دعای خلیل الرحمٰن علیه السلام بت نمی پرستیدند بلکه ایشان را سنگی بود آن را دوار نام نهاده گرد آن گردیدندی و گفتندی خانه کعبه از حجرست پس هر جا حجری نصب کنیم بمنزلت آن خانه باشد و این قول غریب است و مخالف جمهور چه بی شبهه قریش از نسل اسمٰعیل علیه السلام بوده اند و بت پرستی ایشان مشهور است رَبِّ إِنَّهُنَّ ای آفریدگار من بدرستی که بتان أَضْلَلْنَ گمراه کردند كَثِيرًا بسیاری را یعنی سبب گمراهی بسیار کس شدند مِّنَ ٱلنَّاسِ از آدمیان فَمَن تَبِعَنِى پس هر که پیروی کند مرا در دین من فَإِنَّهُۥ مِنِّى پس او از من است یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِى و هر که نافرمانی کند مرا در مادون شرک فَإِنَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه توئی آمرزنده رَّحِيمٌ مهربانی یا قادری که بیامرزی ایشان را و رحمت کنی بر ایشان بتوفیق توبه یا بعد از توبه رَّبَّنَآ ای پروردگار ما إِنِّىٓ أَسْكَنتُ بدرستیکه من ساکن گردانیدم مِن ذُرِّيَّتِى بعضی از فرزندان خود را مراد اسمٰعیل علیه السلام است که بعد از تولد او از هاجر در زمین شام سارا خاتون را که زن خلیل الرحمٰن بود رشک آمد و ابراهیم را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجر و پسر او را ببری بموضعی که در و آب و آبادانی نباشد خلیل متامل شد جبرئیل وحی آورد که هرچه سارا میگوید چنان کن پس ابراهیم علیه السلام بر براق نشسته و هاجره و اسمٰعیل را سوار کرده باندک زمانی از شام بزمین حرم آمد و در وادی مکه ایشان را بی انیسی و رفیقی بگذاشت و دعا فرمود که خدایا من اینها را ساکن ساختم بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ برودخانه که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که در و کشت کار توان کرد عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ نزدیک خانه تو که حرام کرده شده است در رسیدن و قتال یا احرام است تهاون او و تعرض بدو مراد موضع خانه صراح که در زمان آدم بوده و گرنه بوقت دعای ابراهیم خانه نبوده پس تکرار ندا فرمود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را درین مسکن ساکن گردانیدم لِيُقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ تا بپای دارند نماز را و پرستش تو بجا آرند فَٱجْعَلْ پس بگردان أَفْـِٔدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ دلهای بعضی از مردمان را بکشش محبت تَهْوِىٓ إِلَيْهِمْ بشتابند بسوی ایشان ـ حق سبحانه دعای آنحضرت را مستجاب فرموده بعد از رفتن خلیل الله علیه السلام باندک زمانی چشمه زمزم بر کفه جبرئیل یا باثر قدم اسمٰعیل پدید آمد ۲

و قبیله جرهم آنجا داعیه اقامت نمودند و روز بروز شوق مردم بدان خانه در تزاید ست محققان بر آنند که اگر من تبعیض در من الناس نبودی فارس و روم و هند و ترک و یهود و نصاری در حرم ازدحام کردندی پروانه وار سوخته شعله جمال آن شمع شدندی نظم آنرا که چنان جمال باشد ـ گر دل ببرد حلال باشد ـ و آن کس که بران چنان جمالی ـ عاشق نشود و بال باشد

رَبَّنَآ اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِيْ وَمَا نُعْلِنُ ؕ وَمَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِي

ای پروردگار ما هر آیینه تو میدانی آنچه پنهان میداریم و آنچه آشکارا میکنیم و پوشیده نمیشود بر خدا هیچ چیز در

الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ۝٣٨ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَهَبَ لِيْ عَلَى الْكِبَرِ اِسْمٰعِيْلَ

زمین و نه در آسمان سپاس آن خدارا که عطا کرد مرا باوجود کلان سالی اسمعیل

وَاِسْحٰقَ ؕ اِنَّ رَبِّيْ لَسَمِيْعُ الدُّعَآءِ ۝٣٩ رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ

و اسحق هرآیینه پروردگار من شنونده دعاست ای پروردگار من بکن مرا برپادارنده نماز و از

ذُرِّيَّتِيْ ۖ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ ۝٤٠ رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ

اولاد من ای پروردگار ما و قبول کن دعای مرا ای پروردگار ما بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزیکه قائم شود

الْحِسَابُ ۝٤١ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ ؕ۬ اِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ

حساب و مپندار خدارا بی خبر از آنچه می کنند ستمگاران جز این نیست که موقوف میدارد

لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيْهِ الْاَبْصَارُ ۝٤٢ مُهْطِعِيْنَ مُقْنِعِيْ رُءُوْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ

ایشانرا برای روزیکه خیره شوند دران چشمها شتاب کنندگان سر خود بردارندگان باز نمیگردد

اِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۚ وَاَفْـِٕدَتُهُمْ هَوَآءٌ ۝٤٣

بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان خالی است

رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّكَ تَعْلَمُ بدرستیکه تو میدانی مَا نُخْفِيْ آنچه پنهان می کنیم وَمَا نُعْلِنُ و آنچه آشکارا میسازیم یعنی نهان و آشکارا تو میدانی وَمَا يَخْفٰى و پوشیده نیست عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ بر خدای از هیچ چیز فِي الْاَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَآءِ و نه در آسمان برای آنکه عالم است بعلم ذاتی و نسبت آن علم بهمه معلومات یکسان است بیت آنچه پیدا و آنچه پنهان است ـ همه با دانش تو یکسان است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ ثنا و ستایش آن خدای را که بمحض فضل خود وَهَبَ لِيْ بخشید و عطا کرد مرا عَلَى الْكِبَرِ بر سر پیری و بزرگ سالی یعنی در وقتیکه پیر بودم و نا امید از فرزندان بمن بخشیدی دو فرزند اِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اسمعیل علیه السلام را در شصت و چهار سالگی یا در نود و نه سالگی و اسحق علیه السلام را در نود سالگی یا صد و دوازده سالگی اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه پروردگار من لَسَمِيْعُ الدُّعَآءِ هر آیینه شنونده و اجابت کننده دعاست و درین کلمات اشعاریست بآنکه فرزندان را بدعا از خدا خواسته اند رَبِّ اجْعَلْنِيْ ای آفریننده من مرا گردان مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ بپای دارنده نماز وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ و فرزندان مرا نیز مواظب ساز به نماز از ابن عباس رض منقول است که همیشه از اولاد ابراهیم علیه السلام جمعی بر فطرت بوده و خواهند بود تا قیامت رَبَّنَا ای پروردگار ما کرم نمای وَتَقَبَّلْ دُعَآءِ و فراپذیر یعنی اجابت کن دعای مرا رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ ای پروردگار ما بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا چون ایمان آرند بتو ـ دعای غفران مرایشان را قبل از نهی بوده و هنوز یأس از ایمان نداشته و بعضی گفته اند مراد از والدین آدم و حوا است وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ و بیامرز مومنان را یعنی هر که بتو آید مومن يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ روزی که قائم شود حساب خلائق ابن عباس رض فرموده که مراد مومنان از امت محمد صلی الله علیه وسلم وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ و مپندار ای محمد خدای را غَافِلًا بی خبر عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ از آنچه میکنند ستمگاران یعنی ثابت باش برآنچه دانسته از عقابی که متوجه ایشان است چه این بی شبه بدیشان خواهد رسید و اصل آنست

که مراد تسلی ایشان این تواند که بصورت خطاب متوجه آنحضرت است و مراد غیر او بنعل اِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ جز این نیست که تاخیر می کنیم عذاب ایشانرا لِيَوْمٍ تَشْخَصُ برای روزی که خیره شود فِيْهِ الْاَبْصَارُ دران دیدها از مشاهده اهوال مُهْطِعِيْنَ در حالتی که خداوندان این دیدها شتابندگان باشند بسوی اسرافیل علیه السلام که ایشان را بعرصه محشر خواند مُقْنِعِيْ رُءُوْسِهِمْ

۔ برداشتگان سرهای خود را بالا لَا يَرْتَدُّ اِلَيْهِمْ باز نمی گردد بدیشان طَرْفُهُمْ چشمهای ایشان یعنی خیره بود و همان مانده بر وجهی که نتوانستند در خود نگریستن وَاَفْـِٕدَتُهُمْ هَوَآءٌ و دلهای ایشان خالی بود از فهم و خرد بواسطه غلبه دهشت و حیرت۔

وَأَنذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ

و بترسان مردمان را از روزیکه بیاید بایشان عذاب پس گویند ظالمان ای پروردگار ما موقوف دار ما را تا

أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ۗ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِّن

میعادی نزدیک تا قبول کنیم خواندن ترا و پیروی کنیم رسولان را گفته شود بایشان آیا قسم نمی خوردید پیش ازین

قَبْلُ مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ ﴿۴۴﴾ وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ

که نباشد شما را هیچ زوال و ساکن شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش

وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ ﴿۴۵﴾ وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ

و واضح شد شما را که چگونه کردیم بایشان و پدید ساختیم برای شما داستانها و هر آینه بدسگالیدند بدسگالی خویش را

وَعِندَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿۴۶﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ

و نزدیک خدا است علم بدسگال ایشان و نیست بدسگال ایشان بدان مشابه که از جای روند بسبب آن کوهها پس مپندار

اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿۴۷﴾

خدا را خلاف کننده وعدهٔ خود را با رسولان خود هر آینه خدا غالب صاحب انتقام است

وَأَنذِرِ النَّاسَ و بیم کن مردمان را یعنی اہل مکہ را بترسان يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ از روزیکه بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا پس گویند آنانکه ستم کردند بشرک و تکذیب رَبَّنَا ای پروردگار ما أَخِّرْنَا باز پس دار یعنی عذاب ما را تاخیر کن و ما را بدنیا فرست و مهلت ده إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ تا زمانی نزدیک نُّجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت کنیم دعوت ترا یعنی آن کسی را که بتوحید خواند وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ و پیروی کنیم فرستادگان را أَوَلَمْ تَكُونُوا در جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبودید شما که از روی مبالغه أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ سوگند می خوردید پیش ازین در دنیا که شما پاینده خواهید بود مَا لَكُم مِّن زَوَالٍ نباشد شما را هیچ زوال مراد آنست که میگفتند که ما در دنیا خواهیم بود و بسرای دیگر نقل نخواهیم فرمود وَسَكَنتُمْ و ساکن بودید شما فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ در مسکنهای آنانکه ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ستم کردند بر نفسهای خود چون عاد و ثمود وَتَبَيَّنَ لَكُمْ و ظاهر شد مر شما را كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ که چگونه کردیم بدیشان یعنی مشاهده کردید در منازل ایشان آثار نزول عذاب را وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ و مثلها زدیم برای شما از احوال ایشان وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ و بدرستیکه کوشش کردند در حیله گری آنچه نهایت مکر ایشان بود وَعِندَ اللَّهِ نزدیک خدای است مَكْرُهُمْ جزای مکر ایشان وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ و بدرستیکه بود مکر ایشان در غایت سختی و هول ساخته و پرداخته لِتَزُولَ تا از جای برود مِنْهُ الْجِبَالُ از آن مکر کوهها جبال مثل احکام شریعت حضرت پیغمبر علیه السلام است یعنی کافران حیلها انگیختند تا چیزی را که ثبات و رسوخ چون جبال راسیات است زائل گردانند و این محال است بیت سهمت باد مکر ایشان کهربائی ۔ کی تواند کوه را بردن زجای ۔ در معالم از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل فرموده که این آیت در قصهٔ نمرود جبار است که چون سلامتی ابراهیم علیه السلام از آتش مشاهده کرد گفت بزرگ خدای دارد ابراهیم که او را از آتش برهانید من میخواهم که بر آسمان روم و او را ببینم اشراف مملکت گفتند که آسمان بغایت مرتفع است و بر رفتن بآسانی میسر نشود نمرود نشنید و بفرمود تا صرحی بساختند بمدت سه سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت آسمان را همچنان دید که از زمین میدید برو دیگر آن بنا بشکست و افتادن آن در سورهٔ نحل رقم ذکر خواهد یافت انشاء الله تعالی القصه چون آن صرح از پای در آمد و خلق بسیار هلاک شدند نمرود خشم گرفت و گفت بآسمان روم و با خدای ابراهیم که منارهٔ مرا بیفگند جنگ کنم پس چهار کرگس را پرورش داد تا قوت تمام گرفتند صندوقی چهار گوشه بساخت و دو در یکی فوقانی و دیگری تحتانی در وی راست کرد و بر چهار طرف او چهار نیزه که زیر و بالا فرو نشیند تعبیه نمود پس کرگسان را چند روز گرسنه داشتند و چهار مردار بر سر نیزها کرده اطراف صندوق را بر تن کرگسان بر بستند ایشان از غایت حرص میل ببالا کرده جانب مردارها پرواز نمودند و صندوق را که نمرود با یک تن دیگر در آنجا نشسته بود بهوا بردند بعد از شبانروزی نمرود در فوقانی کشاده نگاه کرد آسمان را بهمان حال دید که بر زمین میدید یعنی خود را گفت تا در تحتانی را بگشای و بنگر تا چه می بینی آنکس نگاه کرد و جواب داد که جز از آب چیزی دیگر نمی بینم بعد از شبانروزی دیگر که باب فوقانی بگشاد همان حال بود که روز سابق

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوٰتُ وَبَرَزُوْا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۴۸﴾

روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شوند آسمانها و ظاهر شوند بحضور خدای یگانه غالب

وَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِيْنَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَابِيْلُهُمْ مِّنْ قَطِرَانٍ

و ببینی آن روز گنهگاران را دست و پا بهم بسته در زنجیرها لباس ایشان از قطران باشد

وَّتَغْشٰى وُجُوْهَهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾ لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ

و بپوشد روی ایشان را آتش تا جزا دهد خدا هر کسی را آنچه کرده است هر آیینه خدا زود

الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾ هٰذَا بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوْا بِهٖ وَلِيَعْلَمُوْا اَنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ

حساب کننده است این قرآن خبر رسانیدنست مردمان را و تا بیم کرده شوند بآن و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای

وَّاحِدٌ وَّلِيَذَّكَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿۵۲﴾ ع

یگانه است و تا پندپذیر شوند خداوندان عقل

سورة الحجر مكية وهي تسع وتسعون آية وست ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ وَقُرْاٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱﴾

این آیتهای کتاب الهی و قرآن روشن است

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ در روزی که بدل کرده شود زمین غَيْرَ الْأَرْضِ بزمینی دیگر وَالسَّمٰوٰتُ و آسمانها مبدل گردد بآسمانی دیگر و در تیسیر گوید تبدیل الارض تسویهٔ جبال ست و انهار و اشجار و تبدیل سما تکویر شمس و تناثر ستارگان و در معالم قولی آورده که آسمانها را بهشت سازند و زمینها را دوزخ و از حضرت مرتضی علی رض نقل کرده که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمانها را باسمانی از زر و قول ابن مسعود آن ست که روز قیامت برآرند زمینی را از نقره پاک که بران هیچ گناه نکرده باشند مؤید این سخن است که بَرَزُوْا و ظاهر شوند مردمان از گورهای خود لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ برای محاسبه خدای یگانه قهر کننده وَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ و ببینی گنهگاران یعنی مشرکان را يَوْمَئِذٍ دران روز مُّقَرَّنِيْنَ باهم بسته و جمع کرده بسبب مشارکت در عقاید و اعمال تا قرین ساخته هر یک را با دیوی که موسوس او بوده فِي الْأَصْفَادِ در بندها یا غلها سَرَابِيْلُهُمْ پیراهنهای ایشان مِّنْ قَطِرَانٍ قطران ست و آن چیزی باشد سیاه و غلیظ و گویند صمغ ابهل است که می پزند و بر شتر گرگین طلا میکنند تا بحدت خود جرب را بسوزاند فردا بر جلود دوزخیان اندازند تا بحدت و شدت آن و وحشت خبث لون و نتن رائحه و سرعت اشتعال دران معذب گردند و گفته اند تفاوت میان قطران دوزخ و قطران دنیا مانند تفاوت است میان آتش دوزخ و آتش دنیا پس این قطران بر اعضای ایشان طلا کننده وَتَغْشٰى وُجُوْهَهُمُ النَّارُ و فرو گیرد و بپوشد رویهای ایشان را آتش یعنی دران پیچد لِيَجْزِيَ اللّٰهُ و متعلق است به برزوا یعنی برآیند از قبرها تا جزا دهد خدای كُلَّ نَفْسٍ هر تنی را مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده است اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود حساب است مر بندگان را زیرا که حساب یکی او را از حساب دیگری باز نمیدارد هٰذَا این قرآن یا آنچه درین سوره است از موعظه بَلٰغٌ لِّلنَّاسِ کفایت است مردمان را تا پند داده شوند بآن وَلِيُنْذَرُوْا بِهٖ و تا بیم کرده شوند بآن وَلِيَعْلَمُوْا و تا بدانند بتأمل در دلائل قدرتی که در وی مذکور ست اَنَّمَا هُوَ آنکه اوست اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یکتا

و تا لِيَذَّكَّرَ و هر آیینه باید که پند گیرد اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان خرد و باز ایستند از مناهی و قیام کنند باوامر و نواهی سورة الحجر مكية وهي تسع وتسعون آية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الٓرٰ علما را در حروف مقطعه تاویل بسیار است جمعی برآنند که مطلقا دران باب سخن گفتن سلوک سبیل جرأت است و در تاریخ آورده که عمر فاروق رض را از معنی این حرف پرسید نفرمود که اگر دی

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ۝٢ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا

بسا بود که دوست دارند کافران کاش مسلمان بودندی بگذار ایشان را تا بخورند و بهره مند شوند

وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝٣ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا

و مشغول کند ایشان را امید دراز پس خواهند دانست و هلاک نه کردیم هیچ دیهه را مگر که دی را

كِتَابٌ مَعْلُومٌ ۝٤ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ۝٥

نوشته بود معلوم و سبقت نمیکند هیچ گروهی از مدت خود و باز پس نمی مانند

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ۝٦ لَوْ مَا تَأْتِينَا

و گفتند کافران ای کسیکه فرود آورده شده است بروی قرآن هر آیینه تو دیوانه ای چرا نمی آری پیش ما

بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝٧ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ

فرشتگان را اگر هستی از راست گویان فرو نمی فرستیم فرشتگان را مگر بتدبیر محکم

وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ۝٨ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝٩

و نباشند آنگاه مهلت داده شده هر آیینه ما فرو فرستادیم قرآن را و هر آیینه ما او را نگاهبانیم

رُبَمَا بسا وقتی که يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکه نگرویدند و آرزو برند لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ کاشکی بودندی مسلمانان و این آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت مومنان یا نزدیک حلول مرگ کفار بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتیکه عصات موحدان را از دوزخ بیرون آرند و درهای جهنم بر ایشان فرو بندند و دانند که خروج از آن میسر نیست تمنا کنند که کاشکی از اهل اسلام می بودیم ذَرْهُمْ بگذار ایشان را، امر تهوین و تحقیر است یعنی کافران در پی حساب اند دست از ایشان بدار تا در دنیا يَأْكُلُوا بخورند وَيَتَمَتَّعُوا و برخورداری یابند از مال و منافع آن وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ و مشغول گرداند ایشانرا آرزو و یعنی توقع طول عمر و استقامت حال ایشان را باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مآل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند وخامت عاقبت کردار و گفتار خود را وَمَا أَهْلَكْنَا و هلاک نه کردیم مِنْ قَرْيَةٍ هیچ اهل دیهی را إِلَّا وَلَهَا مگر آنکه مر هلاک ایشان را كِتَابٌ مَعْلُومٌ زمانی مقدر بوده و نوشته شده در لوح محفوظ که مهلت چند باشد و هلاک کی بود مَا تَسْبِقُ پیشی نگرفت مِنْ أُمَّةٍ هیچ گروهی أَجَلَهَا مدت هلاک خود را وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و باز پس نماندند یعنی هلاک نشدند پیش از وقت مقدر و نه بعد از اجل مقرر وَقَالُوا و گفتند کفار عرب يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ ای آن کسیکه فرود آمده است عَلَيْهِ الذِّكْرُ بر وی قرآن إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ بدرستیکه تو دیوانه که ما را از نقد بنسیه میخوانی این کلام بطریق تهکم و استهزا بوده چه اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون باهم راست نیاید لَوْ مَا تَأْتِينَا و دیگر گفتند چرا نمی آری بِالْمَلَائِكَةِ فرشتگان را بگواهی رسالت خود إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان درین دعوی یعنی اگر راست میگوئی که پیغمبری فرشتگان را حاضر کن تا بحضور ما گواهی دهند بر رسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید که مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرود آمده نشوند ملائکه و حفص بصیغه متکلم و نصب ملائکه میخواند یعنی ما فرو نفرستیم فرشتگان را إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بوحی یا بعذاب یعنی ملک را بصورت اصلی وقتی توانند دید که بجهت عذاب نازل شود چنانکه قوم ثمود جبرئیل علیه السلام را دیدند در زمان صیحه یا در وقت مرگ چنانچه هر کس می بیند وَمَا كَانُوا إِذًا و نباشند آنهنگام که ملائکه را بدین صورت فرو فرستیم مُنْظَرِينَ از مهلت دادگان یعنی فی الحال معذب شوند إِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نَزَّلْنَا الذِّكْرَ فرو فرستادیم قرآن را که یاد کرد مومنان است و ذکر بمعنی شرف نیز می آید یعنی این کتاب موجب شرف خوانندگان است وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ و بدرستی که ما مر او را نگاهبانیم از تحریف یعنی شیطان نتواند که در وی چیزی از باطل بیفزاید یا چیزی از حق کم کند یا نگهدار اویم از تطرق خلل بدو یا نگهداریم او را در دل هر که خواهیم و گویند ضمیر له عاید بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است یعنی نگهبان اوئیم از مضرت اعادی نظم اگر جمله جهانم خصم گردند + نترسم چون نگهبانم تو باشی + زرشادی بر همه عالم نگنجم

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۰﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ

و هر آینه (پیغامبران را) فرستادیم پیش از تو — در فرقهای پیشینیان — و نمی آید بایشان هیچ فرستاده

إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۱۱﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۲﴾ لَا

مگر بودند — باو — تمسخر کنان — هم چنین درمی آریم استهزا را — در دل گناهکاران (یعنی کفار مکه)

يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ

ایمان نیارند بقرآن — و هر آینه گذشت — آئین پیشینیان — واگر بگشائیم برایشان — دری از آسمان

فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿۱۴﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ

پس شوند بایں صفت که در وی بالا میروند — البته گویند جزیں نیست که بند کرده شد — چشمهای مارا بلکه — ما قومی

مَسْحُورُونَ ﴿۱۵﴾ ع وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿۱۶﴾ وَ

هستیم جادو زده — و هر آینه پیدا کردیم در آسمان — برجها و بیاراستیمش برائی بینندگان — و

حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿۱۷﴾ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ

نگاه داشتیمش — از — هر — شیطان — رانده شده — مگر آنکه بدزدی شنود — پس در پے وی افتد

شِهَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۸﴾

آتش آشکار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آینه ما فرستادیم مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ در گروههای پیشینیان وَمَا يَأْتِيهِمْ و نیامد بدیشان مِنْ رَسُولٍ هیچ فرستاده إِلَّا كَانُوا بِهِ مگر بودند که از روی کبر و عناد با آن پیغمبر يَسْتَهْزِئُونَ استهزا می کردند چنانچه این معاندان تو نیز میکنند مر او تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است یعنی از میان انبیا تو مخصوص نیستی بایذای قوم بلکه همه ایشان بدین بلا مبتلا بوده كَذَٰلِكَ همچنانکه در آوردیم استهزا انبیا را در دلهاے مکذبان پیشین نَسْلُكُهُ درمی آریم همان را فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ در دلهای کافران زمان تو لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان نمی آرند بقرآن وَقَدْ خَلَتْ و بدرستیکه گذشته است سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خداوندی در هلاک پیشینیان یعنی هر که از ایشان هلاک شده بترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و این وعید اهل مکه است که تکذیب پیغمبر نموده بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات می کردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه داشتند حق سبحانه فرمود که وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ و اگر بگشائیم برین مقترحان بَابًا مِنَ السَّمَاءِ دری از آسمان فَظَلُّوا پس باشند همه روز فرشتگان که در نظر ایشان فِيهِ يَعْرُجُونَ در آن در شده بالا میروند و ایشان در زیر برمی آیند لَقَالُوا هر آینه از غایت عناد و تشکیک در حق گویند إِنَّمَا سُكِّرَتْ جزین نیست که بربسته اند أَبْصَارُنَا چشمهای ما را و خیره ساخته یا اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا روند عجائب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد بَلْ نَحْنُ بلکه ما قَوْمٌ مَسْحُورُونَ گروهی جادو کردگانیم یعنی محمد ما را جادو کرده چنانچه در ظهور دیگر آیات میگفتند و یقولوا سحر مستمر وَلَقَدْ جَعَلْنَا و بدرستیکه آفریدیم و پیدا کردیم فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا در آسمان برجهای دوازده گانه را بهیات و صفات و خواص مختلف یک دیگر وَزَيَّنَّاهَا و بیاراستیم آنرا بصورتها یا آسمان را به نیرین و سائر کواکب لِلنَّاظِرِينَ برای نگرندگان که بعبرت در آن نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند وَحَفِظْنَاهَا و نگاه داشتیم آسمان را مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ از هر دیو رانده تا نتوانند که بر آن صعود کنند و بر احوال و اخبار مطلع شوند إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ لیکن هر دیوی که خواهد بر آسمان صعود و بدزد دزدی سخنے مسموع یعنی آنچه از فرشتگان شنود فَأَتْبَعَهُ پس از پی در آید او را و بدو رسد و بسوزدش شِهَابٌ مُبِينٌ ستاره روشن و درخشان و از ابن عباس رضی منقول است که از زمان آدم علیه السلام تا وقت عیسی بن مریم علیه السلام دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که اخبار لوح محفوظ را درس میشود سخنان می ربودند و بزمین آمده با دوستان خود از کاهنان میگفتند

وَالْأَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَاَلْقَيْنَا فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

وزمین گسترانیدیمش واندا ختیم درآنجا کوہها و رویانیدیم درآنجا از جنس ہر چیز

مَّوْزُوْنٍ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهٗ بِرٰزِقِيْنَ ﴿۲۰﴾

سنجیدہ وساختیم برای شما درآنجا اسباب معیشت وساختیم برای شما آنکہ نیستید او را روزی دہندہ

وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَآئِنُهٗ وَمَا نُنَزِّلُهٗۤ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿۲۱﴾ وَ

ونیست ہیچ چیز مگر نزدیک ما خزانہای اوست ۔ و فرو نمی آریم آن را مگر باندازہ مقرر و

اَرْسَلْنَا الرِّيٰحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَسْقَيْنٰكُمُوْهُۚ وَمَاۤ اَنْتُمْ

فرستادیم بادہا باردار کنندہ ابر پس فرود آوردیم از آسمان آبے پس نوشانیدیم شمارا آن آب و نیستید شما

لَهٗ بِخٰزِنِيْنَ ﴿۲۲﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَنَحْنُ الْوٰرِثُوْنَ ﴿۲۳﴾

آنرا جمع کنندہ وہر آئینہ ما زندہ میسازیم و می میرانیم و ماییم وارث

وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا و زمین را باز کشیدیم بروی آب از زیر خانہ کعبہ یعنی از بلندی کہ دران مکان بنای خانہ کعبہ بود وَاَلْقَيْنَا و و انگندیم و پیدا کردیم فِيْهَا رَوَاسِيَ در زمین کوہهای سر افراختہ پای برجا وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا و رویانیدیم در زمین مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُوْنٍ از ہر چیزے سنجیدہ بمیزان حکمت یعنی مقدر بمقدار معین بر وجہیکہ مقتضای مشیت بے علت است یا آنچہ وزن کنند و بہ پیمایند یا موزون بمعنے مستحسن باشد یعنی برویانیدیم از زمین چیزہای نیکو مشتمل بر منافع کلیہ از اشجار و زروعات وَجَعَلْنَا لَكُمْ و ساختیم برائی شما فِيْهَا در زمین مَعَايِشَ اسباب معیشت یعنی آنچہ قوام عیش شما بوی است از مطاعم و ملابس وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهٗ و ہم برای شما ساختیم آنرا کہ نیستید شما او را بِرٰزِقِيْنَ روزی دہندگان یعنی خدام و ممالیک و گفتہ اند انعام و مراکب وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ و نیست ہیچ چیز کہ آدمی بوی محتاج باشد اِلَّا عِنْدَنَا مگر نزدیک ماست یعنی در تحت فرمان ما خَزَآئِنُهٗ خزینہای او یعنی ما قادریم بر ایجاد و تکوین آن این ضرب المثل است برائی اقتدار و اختیار چہ تشبیہ کردہ است مقدورات خود را باشیائی مخزونہ کہ در اخراج آن احتیاج بکلفت و زحمت نیست وَمَا نُنَزِّلُهٗۤ و فرو نمی فرستیم آنرا اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ مگر باندازہ دانستہ شدہ کہ نہ کم از ان شاید و نہ زیادت بر آن باید وَاَرْسَلْنَا الرِّيٰحَ و فرستادیم بادہا را لَوَاقِحَ آبستان بار یعنی بردارندگان ابر را یا آبستن کنندگان درختہا را بمیوہ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ پس فرود فرستادیم از آسمان مَآءً آبیکہ آن باران است فَاَسْقَيْنٰكُمُوْهُ پس بخورانیدیم شمارا ازان آب و تصرف دادیم دران وَمَاۤ اَنْتُمْ لَهٗ و نیستید شما مر آن آب فرو فرستادہ را بِخٰزِنِيْنَ نگاہدارندگان در چاہ و غدیر و چشمہ بلکہ ما حافظ آنیم امام ماتریدی رحمہ اللہ در تاویلات فرمودہ کہ نیستید شما مر خدائی را خزینہ داران یعنی خزاین او برست شما نیست و آنچہ شما در خزینہ نہید ہم ازان اوست وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٖ و بدرستیکہ ما زندہ میگردانیم اجسام فانیہ را بایجاد حیات دران وَنُمِيْتُ و میرانیم اجسام حیہ را بازالہ حیات ازان در لطائف قشیری رحمہ اللہ مذکور است کہ زندگی میدہیم دلہا را بانوار مشاہدہ و میرانیم نفوس را در نار مجاہدہ یا زندہ میسازیم بموافقت طاعات و مردہ میگردانیم بمتابعت شہوات صاحب بحر الحقایق رحمہ اللہ فرمودہ کہ احیای قلوب اولیای کنیم بانوار لمعات جمال و اماتت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا موت و حیات میدہیم بخلع و لبس وَنَحْنُ الْوٰرِثُوْنَ و ما وارثانیم یعنی باقی بعد از فنائی خلایق چہ میراث چیزی را گویند کہ بعد از مردمان یکے بدیگرے رسد پس ہمہ در معرض فنا اند و حق سبحانہ موصوف است بصفت بقا۔

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿٢٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ

و هر آئینه دانسته ایم پیشینیان را از شما و هر آئینه دانسته ایم پسینیان را و هر آئینه پروردگار تو

هُوَ يَحْشُرُهُمْ ۚ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ ع ۲

برانگیزد ایشان را هر آئینه او استوار کار دانا است و هر آئینه آفریدیم آدمی را از گل خشک

مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ وَإِذْ قَالَ

از قسم لای سیاه بوی گرفته و جان پیدا کردیمش پیش ازین از آتش سوزان و یاد کن چون گفت

رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾

پروردگار تو فرشتگان را هر آئینه آفریننده ام آدمی را از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ

پس چون راست کنمش و بدمم در وے روح خود را پس افتید پیش او سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان

كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾

تمام ایشان همه یکجا مگر ابلیس سرباز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ و هر آئینه میدانیم پیشی گرفتگان را مِنكُمْ از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ و بدرستیکه میدانیم پس افتادگان را از ان یا میدانیم
پیشینیان و پسینیان را از شما که آدمیان آنند یعنی هر که مرده است از زمان آدم علیه السلام تا این وقت و هر که خواهد مرد تا قیامت یا هر که متولد شد از گذشتگان و هر که خواهد زاد
از آیندگان یا دانسته ایم قرون گذشته را و میدانیم امت محمد را علیه السلام یا آنرا که مقدم است در صف جهاد یا در سبقت بطاعت و آنرا که مؤخر است از ینها - در اسباب
نزول آمده که زنی جمیله در عقب حضرت رسالت پناه علیه السلام نماز میگذارد و صفوف نساء بعضی از جماعتیان در صفها که پیش میرفتند تا او را نه بینند و جمعی باز پس می آمدند در
وقت رکوع از زیر بغل خود تماشای او کنند حق سبحانه فرمود که مقدم و مؤخر را از اهل صفوف میدانیم و برمن پوشیده نیست وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو هُوَ يَحْشُرُهُمْ
او جمع کند متقدمین و متاخرین را و جزای هر یک را بدو رساند إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه او راست کار است عَلِيمٌ دانای نهان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ و بدرستیکه
آفریده ایم انسان را یعنی آدم علیه السلام را مِن صَلْصَالٍ از گل خشک که چون دست بروی زنند مانند سفال پخته آواز کند مِّنْ حَمَإٍ و آن گل کائن بوده از گل سیاه مَّسْنُونٍ -
بوی گرفته بواسطه بسیار بودن در آب چون لای که در تک حوض و جوی باشد صاحب تبیان گفته که حق سبحانه آدم را از خاک آفرید بر آن وجه که آب لطف بر خاک بارانید تا گل شد و
مدتی بگذاشت تا حما گشت پس آنرا باحسن تقویم تصویر کرد و مسنون بمعنی مصور است آنگه بگذاشت تا خشک شد و بمرتبه صلصال رسید وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ و جان که پدر پریان
است بیافریدیم او را مِن قَبْلُ پیش از آفریدن انسان مِن نَّارِ السَّمُومِ از آتش بے دود که در مسام نفوذ می نماید و صواعق از ان آتش مکون می گردد ابن مسعود فرموده که
سموم دنیا جزوی است از هفتاد جزو از سمومی که جان از ان آفریده شده وَإِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ پروردگار تو مر فرشتگان را که بجهت خلافت
زمین إِنِّي خَالِقٌ من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِّن صَلْصَالٍ از گل خشک که کائن است مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ از لای مصور فَإِذَا سَوَّيْتُهُ پس چون راست کنم صورت
و هیئت او را وَنَفَخْتُ فِيهِ و در دمم در وے مِن رُّوحِي از روحی که آفریده من است و او بدان زنده گردد فَقَعُوا لَهُ پس بیفتید مر او را سَاجِدِينَ سجده کنندگان
فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ همه ایشان تمام یک بار إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس که از روی استکبار أَبَىٰ أَن يَكُونَ سرباز زد

و سرکشی کرد از آنکه باشد مَعَ السَّاجِدِينَ از سجده کنندگان مر آدم علیه السلام را

قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ

گفت خدای ای ابلیس چیست ترا درین که نمی باشی با سجده کنندگان گفت هرگز نیستم که سجده کنم

لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ

آدمی را که بیافریده اورا از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته گفت بیرون شو از بهشت هرآئینه تو

رَجِیْمٌ ﴿٣٤﴾ وَّاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِیْٓ

رانده شده و هرآئینه بر تست لعنت تا روز قیامت گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا

اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ ﴿٣٧﴾ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ﴿٣٨﴾

تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان گفت هرآئینه تو از مهلت داده شدگانی تا روز آن وقت مقرر

قَالَ رَبِّ بِمَآ اَغْوَيْتَنِیْ لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَلَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٣٩﴾

گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت را برای ایشان در زمین و البته گمراه سازم ایشان را همه یکجا

قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ گفت خدای که ای ابلیس مَا لَكَ چیست ترا وغرض توجه بوده اَلَّا تَكُوْنَ در آنکه نباشی مَعَ السّٰجِدِيْنَ با سجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مرآدمی را که آفریده ای ورا مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی اورا از اخس عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آن که آتش است پس بسوحانی لطیف چرا فرمان برد جسمانی کثیف را ابلیس بنظر ظاهر بر آدم علیه السلام داشت و از باطن او غافل بود صورتش را ویرانه دید و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون است نظم گنجی است درین خانه که در کون نگنجد آن گنج خراب از پی آن گنج نهان است فی الجمله هر آنکس که درین خانه رهی یافت سلطان زمین است و سلیمان زمان است قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از اباء و امتناع او از سجده آدم علیه السلام که فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمره ملائکه یا از صورت ملکی یا از مرتبه که داشتی فَاِنَّكَ رَجِیْمٌ پس بدرستیکه تو رانده شده از خیر و کرامت وَّاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستیکه بر تو است دوری و راندگی اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از آن عذابی بتو رسد که آن لعنت فراموش کنی قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من فَاَنْظِرْنِیْٓ پس مهلت ده مرا اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزیکه برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس آن بود که نمیرد چه میدانست که بعد از بعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد و قَالَ گفت فَاِنَّكَ پس بدرستیکه هستی تو مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ از مهلت دادگان اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ تا روز وقتی معلوم یعنی زمان فنای خلق بنفخه اولی که نفخه صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخه اولی نفخه موت باشد و نفخه ثانیه نفخه احیاء و میان این دو نفخه بقول اشهر چهل سال خواهد بود پس ابلیس چهل سال مرده باشد آنگه برانگیخته شود قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای آفریدگار من بِمَآ اَغْوَيْتَنِیْ سوگند میخورم باغوای تو مرا لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هرآئینه بیارایم برای آدمیان گناه را فِی الْاَرْضِ در زمین و دنیا که دار غرور است در مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد برای اغوای آدمیان یکی بعصمت ذات که فبعزتک لاغوینهم و یکی بفعل که فبما اغویتنی و فقها فرق کرده اند میان هر دو و اهل عراق برآنند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت و عظمت و عزت یمین است و سوگند بصفات فعلی چون رحمت و سخط و امثال این یمین نیست و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هرچه بعرف مردمان آنرا سوگند میگویند یمین است والا لا و برخی برآنند که با در بما اغویتنی بای سببیه است یعنی بسبب آنکه مرا گمراه کردی من بیارایم معاصی را در چشم مردمان وَلَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ و هرآئینه ایشانرا بر گمراهی دارم ❊

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾

مگر بندگان | خالص کرده تو از ایشان | گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من میرسد

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾

هر آئینه بندگان من | نیست ترا | بر ایشان | غلبه | لیکن غلبهٔ تو بر کسی باشد که پیروی تو کرد از گمراهان

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ

و هر آئینه دوزخ | وعده گاه ایشانست همه یکجا | او را | هفت درست | هر درے را

مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ ادْخُلُوهَا

ع ۲

از گمراهان | حصه است جدا کرده شده | هر آئینه پرهیزگاران | در بوستانها و چشمها باشند | ایشانرا گفته شود در آئید اینجا

بِسَلَامٍ آمِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ

بسلامتی | ایمن شده | و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان بود | از کینه | برادر یکدیگر شده بر تختهائی

مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾

رو برو ای یکدیگر کرده

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ مگر بندگان تو از ایشان الْمُخْلَصِينَ خالص شدگان از شوائب شرک جلی و خفی که مکر و فریب را در ایشان اثر نباشد قَالَ گفت خدای هَٰذَا این اخلاص و ایمان صِرَاطٌ راهی است که حق است عَلَيَّ بر من رعایت آن مُسْتَقِيمٌ راست است یعنی کجی ندارد و زود بمنزل میرساند و گویند عَلَيَّ بمعنی الی است یعنی اخلاص راهی است راست بسوی من إِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان من یعنی مخلصان لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ بر ایشان تسلطی و قوتی در اغوا و اضلال إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مگر آنکس که متابعت تو کند مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان که تو بر او مسلط توانی شد وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکه دوزخ لَمَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است یعنی متابعان تو أَجْمَعِينَ همه ایشان لَهَا مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت درست لِكُلِّ بَابٍ مر هر دری را مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ بهرهٔ هست قسمت کرده شده و مراد از ابواب طبقات است و برای هر طبقی قومی مقرر و معین شده جهنم جائی گنهگاران است از اهل توحید لظی مقام ترسایان است حطمه ماوای جهودان است سعیر از آن صابیان است سقر مقر گبران است جحیم محل مشرکان است هاویه که درک اسفل گویند ما خذ منافقان است امام ابو منصور ماتریدی در تاویلات فرمود که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشان را طبقه مقرر نباشد پس طبقه اول نامزد دهریه است دوم از آن ثنویه و مشرکان عرب است سوم از آن براهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم از آن یهود و پنجم از آن نصاری ششم از آن مجوس هفتم از آن منافقان و در بحر الحقائق آورده که دوزخ بعد حرمان را هفت درست حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در ترجمهٔ کشف مذکور که دوزخ را هفت در از آن است که اعضای هفتگانهٔ آدمی که چشم و گوش و زبان و بطن و فرج و دست و پاست، هفت در بدان گشوده میشود بگناهی کر لائق آن موضع است و هر عضوی را از بالا و در طریق گردانیده اند نظم هفت در دوزخ اند در تن تو + ساخته نفس شان درو دربند + همین که در دست تست قفل امروز + در هر هفت محکم اندر بند + إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیز کنندگان از پیروی ابلیس فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و چشمها اند یعنی در باغها که در آن چشمها از آن بود و از شیر و خمر و غیر آن ادْخُلُوهَا گویند فرشتگان متقیان را که در آئید بدین بوستانها بِسَلَامٍ آمِنِينَ مقرون بسلامت از همه آفتها یا بسلامی از خدا در حالتیکه ایمن باشند از زوال نعمت وَنَزَعْنَا و بیرون کنیم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان باشد مِنْ غِلٍّ از کینه که در دنیا باهم داشته باشند از حضرت مرتضی علی منقول است که گفت امید میدارم که من و طلحه و زبیر از ایشان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب یکدیگر رشک نبرند إِخْوَانًا در آیند در بهشت در حالتیکه همچو با برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستداری عَلَىٰ سُرُرٍ نشسته بر تختها از زر مکلل بجواهر مُتَقَابِلِينَ رو بهار یکدیگر آورده اند که بهشتیان قفای یکدیگر را نه بینند بهر جا که میروند روی بدان جانب می کنند تختهای ایشان نیز میرود

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾ نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي
نرسد بایشان آنجا هیچ رنجی ونیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده خبرده بندگان مرا که

أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبِّئْهُمْ
من آمرزنده مهربانم و بآنکه عذاب من همان عذاب درد دهنده است و خبرده ایشان را

عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ
از مهمانان ابراهیم چون داخل شدند بروی پس سلام گفتند ابراهیم گفت هرآیینه ما از شما

وقف لازم

وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي
ترسانیم گفتند مترس هرآیینه ما مژده میدهیم ترا بفرزندی دانا گفت آیا بشارت دادید مرا

عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ
باوجود آنکه رسید بمن پیری پس بچه چیز بشارت میدهید گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش

مِنَ الْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ ﴿٥٦﴾
از ناامیدان گفت وکیست که ناامید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

لَا يَمَسُّهُمْ نرسد ایشان را فِيهَا در بهشت نَصَبٌ رنجی و مشقتی چه آن سرای تنعم و راحت است وَمَا هُمْ مِنْهَا و نیستند ایشان از بهشت بِمُخْرَجِينَ بیرون کرده شدگان یعنی جاوید در بهشت باشند آورده اند که روزی حضرت رسالت پناه از باب بنی شیبه بمسجد الحرام درآمد جمعی از صحابه رض را دید که میخندید فرمود که مالی اراکم تضحکون چیست مرا که شما را خندان می بینم صحابه رض رائحه عتابی ازین سخن استشمام نمودند آنحضرت در گذشت هنوز بحجره نرسیده باز گشت و گفت جبرائیل بمن آمد و پیغام آورد که چرا بندگان مرا ناامید می سازی نَبِّئْ عِبَادِي خبرده بندگان مرا أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ بآنکه من آمرزنده ام کسی را که آمرزش طلبد الرَّحِيمُ بخشنده ام برکسی که توبه کند وَأَنَّ عَذَابِي و آنکه عذاب من بر عاصی که از توبه و استغفار منحرف است هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ آن عذابی است دردناک محققان گفته اند در توصیف ذات بمغفرت و رحمت دون تعذیب و عقوبت ترجیح وعده لطف است و تاکید صفت عفو بیت گرچه جرم من از عدد بیش است * سبقت رحمتی ازان پیش است * چه عجب گر عذاب ننماید * بر گنه پیشگان ببخشاید وَنَبِّئْهُمْ و خبرده بندگان مرا عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ از مهمانان ابراهیم یعنی آن سه فرشته یا هشت یا دوازده که به بشارت ابراهیم ع و هلاک قوم لوط بروی نزول کردند إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ چون درآمدند بروی فَقَالُوا سَلَامًا پس گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ بدرستیکه ما از شما ترسانیم و جهت ترس آن بود که بی اذن و بی وقت آمده بودند یا آنکه ما حضری را نخورده بودند فرشتگان این سخن شنوده قَالُوا لَا تَوْجَلْ گفتند مترس إِنَّا نُبَشِّرُكَ بدرستیکه ما ترا مژده می دهیم بِغُلَامٍ به پسری اسحق نام عَلِيمٍ دانا یعنی وقتیکه ببلوغ رسد علم نبوت بوی خواهد رسید قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي گفت آیا بشارت می دهید مرا عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ بعد از آن که رسیده است مرا بزرگ سالی مستعجب شد از آنکه پیر بزرگسال را پسر بر چه وجه باشد یعنی باز جوان گردد یا بر همان پیری که هست این صورت وجود گیرد فَبِمَ پس بچه نوع و چگونه تُبَشِّرُونَ مژده میدهید مرا قَالُوا بَشَّرْنَاكَ گفتند مژده دادیم ترا بِالْحَقِّ براستی و درستی بی شک و بی شبه فَلَا تَكُنْ پس مباش مِنَ الْقَانِطِينَ از ناامیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آن که قادر است بر خلق بشر بی الوالدین هر آیینه تواناست بر اخراج ولد از پیر هرم و عجوزه عاقر قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام من ناامید نیستم از رحمت پروردگار وَمَنْ يَقْنَطُ وکیست که ناامید شود مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ از بخشش

۴۰ پروردگار خود إِلَّا الضَّالُّونَ مگر گمراهان که طریق معرفت نشناخته اند وسعت رحمت و کمال علم و قدرت حق را ندانسته و چون ابراهیم ع فرشتگان بسیار دید در تامل افتاد که آمدن این همه ملک بجهت یک بشارت حاجت نبود در ضمن آمدن ایشان مهمی دیگر خواهد بود *

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾

گفت پس چیست خبر شما را ای فرستادگان گفتند هرآئینه ما فرستاده شدیم بسوی گروهی گناهکاران

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ

بجز کسان لوط هرآئینه ما البته نجات خواهیم داد ایشان را همه یکجا غیر زنش که مقرر کرده ایم که هرآئینه وی از

الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾ ع ۱۶ ۴

باز ماندگان است پس وقتیکه آمد بکسان لوط فرستادگان گفت هرآئینه شما گروهی ناآشنا اید

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾

گفتند بلکه آورده ایم پیش تو آنچه دران شبه میکردند یعنی عقوبت و آورده ایم پیش تو وعده راست را و هرآئینه البته ما راست گوئیم

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ

پس ببر کسان خود را بپاره از شب و تو از پے ایشان رو و باید که ننگرد از شما هیچکس

وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ

و بروید آنجا که فرموده شوید (و آن زمین شام بود) و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن که بیخ ایشان

مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾

بریده شود چون بوقت صبح در آیند

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستادگان کجائی روید قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستیکه ما را فرستاده اند إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروه کافران یعنی قوم لوط علیه السلام تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ مگر آل لوط یعنی خاندان او إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستیکه ما نجات دهندگانیم ایشان را أَجْمَعِينَ همه را إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَّرْنَا إِنَّهَا قضا کرده ایم ما آن را که آن زن لَمِنَ الْغَابِرِينَ از باز پس ماندگان باشد در شهرستانها برای عذاب اسناد ملائکه تقدیر را بخود با آنکه فعل الله است از جهت قرب و اختصاص تواند بود فَلَمَّا جَاءَ پس آن هنگام که آمد آلَ لُوطٍ بخانواده لوط علیه السلام الْمُرْسَلُونَ فرشتگان فرستاده شده قَالَ گفت لوط إِنَّكُمْ بدرستیکه شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گروهی بیگانگانید یعنی نمی شناسم شما را قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم بر تو بِمَا كَانُوا بآن چیزی که بودند قوم تو که از روی جهل و عناد فِيهِ يَمْتَرُونَ دران چیز شک می کردند یعنی آمده ایم بعذابی که ایشان را وعده داده بودی و ایشان دران شک داشتند وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ و آورده ایم بتو راستی را یعنی عذاب ایشان که حق است وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم درین خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس بیرون بر ازین شهر اهل خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ در پاره از شب که بگذرد وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شتاب کنی ایشان را در رفتن وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که باز پس ننگرد مِنْكُمْ از شما أَحَدٌ یکی تا هول عذاب را نه بینید وَامْضُوا و بروید حَيْثُ تُؤْمَرُونَ آنجا که فرموده شده اید یعنی بشام یا مصر یا صعوه که شهرستان پنجم است و اهل آن هلاک نخواهند شد وَقَضَيْنَا و حکم کردیم ما یا وحی فرستادیم إِلَيْهِ بسوی او ذَٰلِكَ الْأَمْرَ آن کار را که تفسیرش اینست أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ بدرستیکه بنیاد این گروه مَقْطُوعٌ بریده و برکنده خواهد شد مُصْبِحِينَ در حالتیکه بصبح در آیند یعنی قوم تو در سحر مستاصل

خواهند شد که یکی از ایشان باقی نماند و در خبر است که چون زن لوط آنها آن نیکو رویان را دید خبر بقوم فرستاده

وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ يَسْتَبْشِرُوْنَ ﴿۶۷﴾ قَالَ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِيْ فَلَا

و آمدند اہل شہر خوش وقتی کنان گفت لوط ہر آئینہ ایشان مہمان من اند پس

تَفْضَحُوْنِ ﴿۶۸﴾ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُوْنِ ﴿۶۹﴾ قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۷۰﴾

رسوا مکنید مرا و بترسید از خدا و خوار مکنید مرا گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا از میزبانی غریبان

قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِيْٓ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ﴿۷۱﴾ لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِيْ سَكْرَتِهِمْ

گفت این ہا دختران من اند اگر ہستید کنندۂ کاری قسم بر زندگانی تو کہ این کافران در گمراہی خویش

يَعْمَهُوْنَ ﴿۷۲﴾ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِيْنَ ﴿۷۳﴾ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَاَمْطَرْنَا

سرگردان می شوند پس دریافت ایشان را آواز ہولناک چون بوقت شروق درآمدند پس ساختیم بالائی آن شہر را زیر آن و بارانیدیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيْلٍ ﴿۷۴﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ ﴿۷۵﴾

برایشان سنگ از قسم سنگ گل ہر آئینہ درین قصہ نشانہاست عبرت گیرندگان را

وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ و آمدند اہل شہر سدوم در خانۂ لوط علیہ السلام يَسْتَبْشِرُوْنَ مژدہ میدادند یکدیگر را بدان مہمانان و طمع فساد داشتند بایشان قَالَ گفت لوط اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِيْ بدرستیکہ این گروہ مہمانان من اند فَلَا تَفْضَحُوْنِ پس مرا رسوا مکنید بفضیحت ایشان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای با ارتکاب فاحشہ وَلَا تُخْزُوْنِ و خوار و خجل مسازید مرا پیش مہمانان قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند آیا ما ترا نہی نکردیم عَنِ الْعٰلَمِيْنَ از حمایت عالمیان یعنی غریبان چہ فاحشۂ ایشان مخصوص بغربا بودہ قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِيْٓ گفت این ہا دختران منند یعنی زنان قوم چہ ہر نبی مر امت خود را بمنزلہ پدر است یا بنات خود را بشما دہم بشرط اسلام اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ اگر ہستید شما کنندگان آن چیزی را کہ من میگویم لَعَمْرُكَ بزندگانی تو ای محمد اِنَّهُمْ بدرستیکہ بودند قوم لوط لَفِيْ سَكْرَتِهِمْ در گمراہی خود يَعْمَهُوْنَ سرگردان می شدند یا از مستی غفلت گمراہ میگشتند در تاویلات ماتریدی آوردہ کہ خدای بہر چہ خواہد از مخلوقات قسم یاد کند و ہیچ مخلوقی را نرسد کہ جز بخدا سوگند خورد و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند کہ خدا نیافریدہ ہیچکس گرامی تر از حضرت پیغمبر علیہ السلام و بحیات ہیچکس سوگند نخوردہ الا بحیات او و سلمی قدس سرہ فرمودہ کہ سوگند یاد کرد بحیات محمد علیہ السلام زیرا کہ حیات او بحق بود و بر بساط قرب و قبضۂ حق بود نظم چون نبی از ہستی خود سر بتافت + فرق پاکش از لعمرک تاج یافت + داشت از حق زندگی در بندگی + شد لعمرک جلوہ آن زندگی + آوردہ اند کہ لوط علیہ السلام اہل خود را بیرون برد و جبرئیل علیہ السلام وقت صبح بود کہ بانگ برایشان زد فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فرا گرفت ایشان را بانگ ہائل مہلک مُشْرِقِيْنَ در حالتیکہ داخل بودند در وقت شروق شمس برداشت جبرئیل ع شہرہای ایشان را و نزدیک آسمان بردہ و نگونسار ساخت فَجَعَلْنَا پس ما گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شہر زیر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آنرا وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و بارانیدیم برایشان و گفتہ اند بر قومی از ایشان کہ غائب بودند از ان بلاد حِجَارَةً سنگی مِّنْ سِجِّيْلٍ از گل محکم شدہ یا سنگی کہ بر آن نوشتہ شدہ نام ہر کس کہ نام زد او بود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکہ در ہلاک کردن ما قوم لوط را لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ نشانہاست برای عبرت لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ مر خداوندان فراست را کہ بزیرکی در نگرند و حقیقت اشیا را بسمات آن بشناسند و این صفت مومنان است چنانچہ در حدیث آمدہ اتقوا فراسة المومن فانہ ینظر بنور اللّٰہ آوردہ اند کہ خواجہ بزرگ خطیب الاخیار خواجہ عبد الخالق غجدوانی قدس سرہ روزی در معرفت سخن میگفت ناگاہ جوانی درآمد بصورت زاہدان خرقہ در بر و سجادہ بر کتف در گوشۂ نشست و بعد از زمانی برخاست و گفت حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمودہ کہ اتقوا فراسة المومن فانہ ینظر بنور اللّٰہ سر این حدیث چیست خواجہ قدس سرہ فرمودند کہ سر این حدیث آن است کہ زنار ببری و ایمان آری جوان گفت نعوذ باللّٰہ کہ مرا زنار باشد خواجہ بخادم اشارت فرمود و خادم خرقہ از سر جوانان برکشید زنارے پدید آمد جوان فی الحال زنار

ببرید و ایمان آورد خواجہ فرمود کہ اے یاران بیائید تا بموافقت این نو جوان کہ زنار ظاہر ببرید ما نیز زنار ہائی باطن را قطع کنیم خروش از مجلسیان برآمد بر قدم خواجہ افتادہ تجدید توبہ کردند نظم توبہ چہ باشد پشیمان آمدن + بر در حق نو مسلمان آمدن + عام را توبہ ز کار بد بود + خاص را توبہ ز دید خود بود +

وَاِنَّهَا لَبِسَبِيْلٍ مُّقِيْمٍ ﴿٧٦﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٧٧﴾ ط وَاِنْ كَانَ

و هر آئینه آن شهرها براهی هستند که دایم آمد و رفت دارد و هر آئینه درین نشانه است مومنان را و هر آئینه بودند

اَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ لَظٰلِمِيْنَ ﴿٧٨﴾ لا فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَاِنَّهُمَا لَبِاِمَامٍ مُّبِيْنٍ ﴿٧٩﴾ ع ط

اهل ایکه ستمگاران پس انتقام کشیدیم از ایشان و شهرهای قوم لوط و شهر ایکه هر دو براه آشکار هستند

وَلَقَدْ كَذَّبَ اَصْحٰبُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿٨٠﴾ لا وَاٰتَيْنٰهُمْ اٰيٰتِنَا فَكَانُوْا عَنْهَا

و هر آئینه دروغ شمردند ساکنان حجر پیغامبران را و رسانیدیم بایشان آیتهای خود پس شدند از آن

مُعْرِضِيْنَ ﴿٨١﴾ لا وَكَانُوْا يَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا اٰمِنِيْنَ ﴿٨٢﴾ فَاَخَذَتْهُمُ

روگردان و بودند تراشیده می ساختند از کوهها خانها ایمن شده پس گرفت ایشان را

الصَّيْحَةُ مُصْبِحِيْنَ ﴿٨٣﴾ لا فَمَاۤ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٨٤﴾ ط وَمَا خَلَقْنَا

آواز سخت صبح کنان پس دفع نکرد از ایشان آنچه کسب می کردند و نیافریدیم

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَاۤ اِلَّا بِالْحَقِّ ط وَاِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ فَاصْفَحِ

آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست مگر بتدبیر درست و هر آئینه قیامت آمدنی است پس درگذر یعنی ازلی اذیهای ایشان

الصَّفْحَ الْجَمِيْلَ ﴿٨٥﴾

درگذشتن نیکو

وَاِنَّهَا و بدرستیکه شهرستانهای مؤتفکه لَبِسَبِيْلٍ مُّقِيْمٍ براهی دایم السلوک یعنی براهی است که قافلها میروند و آثار آنرا می بینند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ هر آئینه نشانه ایست مر گرویدگان را بر قدرت ربانی وَاِنْ كَانَ و بدرستیکه بودند اَصْحٰبُ الْاَيْكَةِ اصحاب ایکه یعنی قوم شعیب علیه السلام لَظٰلِمِيْنَ هر آئینه ستمگاران بکفر ایکه درختستان بسیار درهم گرفته را گویند و بلدهٔ ایشان را باعتبار آنکه در میان بیشه ها و مرغزارها بود ایکه میگفتند و شعیب علیه السلام بامدین و اهل ایکه مبعوث بود و اهل مدین تکذیب وی نموده بصیحه هلاک شدند چنانچه در سورهٔ هود گذشت و اصحاب ایکه نیز نافرمانی کردند فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام کشیدیم از ایشان بعذاب یوم الظلة و آن در سورهٔ شعرا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وَاِنَّهُمَا و بدرستیکه سدوم و ایکه یا ایکه و مدین لَبِاِمَامٍ مُّبِيْنٍ براهی روشن و هویدا است که مردم میگذرند و می بینند وَلَقَدْ كَذَّبَ و بدرستیکه تکذیب نمودند اَصْحٰبُ الْحِجْرِ اهل دیار حجر یعنی ثمود الْمُرْسَلِيْنَ فرستادگان یعنی صالح را و تکذیب یکے از رسل تکذیب جمیع رسل است وَاٰتَيْنٰهُمْ و دادیم ما ثمود را اٰيٰتِنَا آیتهای کتاب ما که بر نبی ایشان منزل بوده چون کتاب منزل بر صالح معلوم نیست اکثر مفسران آیات را بمعجزات حمل کرده اند و خروج ناقه از سنگ معجزه ایست مشتمل بر بسیاری از غرائب چون بزرگی خلقت که هرگز شتری بعظمت او نبوده و زادن بعد از خروج و بسیار شیر دادن که همه قوم ثمود را کافی بوده و بر سر چاه آمدن آب در روز نوبت او و خوردن تمام آب را در یکنوبت حاصل سخن آنکه این همه نشانها بثمود دادیم فَكَانُوْا پس بودند عَنْهَا از آن آیات مُعْرِضِيْنَ روی گردانندگان وَكَانُوْا يَنْحِتُوْنَ و بودند که می بریدند و می تراشیدند مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوْتًا خانها اٰمِنِيْنَ در حالتیکه ایمن بودند از انهدام آن و نقب زدن دزدان یا می پنداشتند که آن خانها حمایت خواهد کرد ایشان را و از عذاب در آن ایمن خواهند بود فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فرا گرفت ایشان را صیحهٔ عذاب مُصْبِحِيْنَ در حالتیکه در آینده گان بودند بصباح یعنی اول روز یکشنبه بصیحهٔ جبرئیل ع هلاک شدند چنانچه در سورهٔ هود گذشت فَمَاۤ اَغْنٰى عَنْهُمْ پس دفع نکرد از ایشان مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که کسب میکردند از اموال و امتعه یا آنچه میکردند از بنای بیوت وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَاۤ

وقف لازم ۵ ع ۱۹ ۵

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي

هرآیینه پروردگار تو همونست آفریننده دانا و هرآیینه دادیم ترا هفت آیت از آنچه در نماز مکرر خوانده میشود یعنی

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا

سورهٔ فاتحه و دادیم ترا قرآن بزرگ باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچه بهره مند ساخته ایم بآن جماعتهارا

مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ

از کافران و اندوهناک مشو بر ایشان و پست بکن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای مسلمانان و بگو

إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا

هرآیینه من بیم کننده آشکارم فرود خواهیم آورد عذاب را مانند آنچه فرود آورده بودیم بر تقسیم کنندگان آنانکه ساختند

الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

کتاب الهی را پاره پاره

إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ الْخَلَّاقُ اوست آفریننده خلائق و اخلاق الْعَلِيمُ داناست باحوال وفاق و نفاق در اسباب نزول آمده حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام و در اذرعات هفت کاروان دید از بنی قریظه و بنی نضیر که انواع طیب و جواهر و امتعه و جامهای فاخر بار داشتند و در تیسیر آورده که هفت کاروان قریش در یک روز بمکه در آمدند با مطاعم بسیار و ملابس بی شمار و بر هر تقدیری برخی از صحابه گفتند اگر این مالها در دست ما بودی همه را در راه خدای نفقه میکردیم و صاحب تیسیر میگوید که در خاطر مبارک حضرت رسالت پناه خطور فرمود که مومنان گرسنه و برهنه گذرانند و مشرکان را این همه مال باشد آیت آمد وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه ما دادیم ترا سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي هفت آیت از مثانی که قرآن است و این هفت آیت بهتر از آن هفت قافله مراد هفت آیت فاتحه است و گفته اند مراد هفت سوره است از اول قرآن که آنرا سبع طوال گویند یا حوامیم سبعه که عرائس قرآنند و قرآن را مثانی گفت بجهت آنکه احکام و قصص در وی مثنی شده یعنی تکرار یافته وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و دیگر دادیم ترا قرآن عظیم که بنزد ما قدر او بزرگ و ثواب قرائت او بسیار است و عطف قرآن بر سبع المثانی که فاتحه است یا سبع طوال یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لَا تَمُدَّنَّ مکش و باز مکن عَيْنَيْكَ هر دو چشم خود را إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بسوی آنچیزیکه ما برخورداری دادیم بِهِ بآنچیز أَزْوَاجًا صنفها را مِّنْهُمْ از کفار یعنی از رغبت است نه از نظر یعنی بآنچه اصناف کفره را از یهود و نصاری و مجوس و عبدهٔ اصنام داده ایم مایل مشو که آن بغایت حقیر و خوار و ذلیل و بی اعتبار است بنسبت آنکه بتو ارزانی داشته ایم از فضائل و کمالات رباعی پیش دریای قدر حرمت تو + نه محیط فلک حبابی نیست + داری آن سلطنت که در نظرت + ملک کونین در حسابی نیست[*]

وَلَا تَحْزَنْ و اندوه مخور عَلَيْهِمْ بر یاران خود به بینوائی و درویشی وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ و فرا گیر بال خود را یعنی تواضع کن لِلْمُؤْمِنِينَ مر مومنان را و رفق نمای بایشان در کشف الاسرار گفته که خفض جناح کنایه است از خوشخوئی و مقرر است که خلعت خلق عظیم جز بر بالای والای آن حضرت علیه السلام راست نیامده نظم ذات ترا وصف نکوخوئی ست + خوی تو سرمایه نیکوئی ست + روز اول دوخته حکم قدیم + بر قد تو خلعت خلق عظیم + وَقُلْ و بگو إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ بدرستیکه من بیم کننده ام الْمُبِينُ هویدا یعنی به بیان و برهان بیم میکنم که خدای من گفته که اگر ایمان نیاورید بخدای عذاب الشما فرستم كَمَا أَنزَلْنَا مثل آن عذاب که فرستادیم عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ بر بخش کنندگان الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ آنانکه ساختند قرآن را عِضِينَ پاره پاره یعنی بخش کردند قرآن را و بچندین وصف بازنمودند از سحر و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین و در عین المعانی آورده که یکی میگفت سورهٔ بقره از آن من دیگری نمل را میگرفت دیگری عنکبوت را بخود تخصیص میداد و این همه از روی استهزا بوده و گویند مقتسمان دوازده تن بودند که ولید مغیره در موسم ایشان را بعقبات مکه فرستادی تا هر قافله از حاج که ملاقات کنند ایشان را از حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام تنفیر داده[۲]

[*] گویند ساحر و شاعر و کاهن است و قرآن را بدان وصفها که گذشته ذکر کنند

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ الربع فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ

پس قسم پروردگار تو البته سوال کنیم ایشان را همه یکجا از آنچه میکردند پس آشکارا کن بآنچه فرموده میشوی و

أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ

اعراض کن از مشرکان هر آئینه ما بسنده ایم ترا از شر مسخر کنندگان آنانکه مقرر میکنند

مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ

بخدا معبود دیگر را پس زود بدانند و هر آئینه ما میدانیم از حال تو که تنگ میشود سینهٔ تو

بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَاعْبُدْ

بسبب آنچه میگویند پس بپاکی یاد کن پروردگار خود را با ستایش او و باش از سجده کنندگان و عبادت کن

رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

پروردگار خود را تا وقتیکه برسد بتو مرگ

فَوَرَبِّكَ پس بحق پروردگار تو لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ که هر آئینه همه ایشان را سوال خواهیم کرد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه بودند که عمل می کردند از تقسیم و تکذیب نقل است که حضرت رسالت پناه بعد از بعث مردم را بخفیه دعوت میفرمود تا سه سال بگذشت جبرئیل آمد و آیت آورد که فَاصْدَعْ پس آشکارا کن و بظاهر قیام نمای بِمَا تُؤْمَرُ بآنچه ترا فرموده اند از اوامر و نواهی وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان و التفات مکن بدیشان آورده اند که پنج تن از اشراف قریش سرایذا و آزار سید عالم علیه السلام بسیار کوشیدندی و هر جا که ویرا دیدندی بافسوس و استهزا پیش آمدندی روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل که این پنج تن درآمدند و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم محترم مشغول شدند جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید مغیره و بکف پای عاص بن وائل و به بینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر پنج تن ایشان باندک زمانی هلاک شدند ولید بدکان تیر تراشی بگذشت و پیکانی در دامن او آویخت از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جا باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی او آن ببریده گشت و بدوزخ رفت و خاری در کف پای عاص خلیده و پایش ورم کرد و جان بسپرد و از بینی حارث خون و قیح روان شد و جان بداد و اسود بن یغوث روی خود را بخاک و خاشاک میزد تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بر زمین زد تا جان برآمد و این آیت نازل شد که إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزا کنندگان را الَّذِينَ يَجْعَلُونَ آنانکه میسازند و شریک میکنند مَعَ اللَّهِ باخدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر بباطل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و ببینند مکافات کردار خود را وَلَقَدْ نَعْلَمُ و بدرستیکه ما میدانیم أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ آنکه تنگ میشود سینهٔ تو بِمَا يَقُولُونَ بآنچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزا بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار کفار فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تسبیح کن تسبیحی مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگو سبحان الله و بحمده وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ و باش از نماز گذارندگان صاحب کشف الاسرار فرموده که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از آنچه بتو میرسد از غصه بیگانگان خبرداریم تو بحضور دل بنماز درآی که میدان مشاهده است و با مشاهده دوست بار بلا کشیدن آسان بود یکی از پیران طریقت گفته که در بازار بغداد دیدم که یکی را صد تازیانه زدند و آهی نکرد از وی پرسیدم که ای جوان مرد چندین زخم خوردی و ننالیدی گفت آری شیخنا معذورم دار که معشوقم در برابر بود و میدید که مرا برای او میزدند از نظارهٔ وی بالم زخم شعور نداشتم بیت تو تیغ میزن و بگذار تا من بیدل + نظاره میکنم آن چهرهٔ نگارین را وَاعْبُدْ رَبَّكَ و پرستش کن پروردگار خود را حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ تا وقتیکه بیاید بتو مرگ مراد از یقین موقن به است چه موت هر مخلوقی متیقن باشد

۲ حاصل کلام آنکه مادامی که زنده عبادت او را فرو مگذار و دست از پرستش او باز مدار

سورة النحل مكية وهي مائة وثمان وعشرون آية وستة عشر ركوعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدا بخشاینده مهربان

أَتَىٰ أَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ① يُنَزِّلُ

آمد حکم خدا پس بشتاب طلب مکنید آنرا پاک است خدا و بلندقدر است از آنکه شریک او مقرر می کنند فرود می آورد

الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ

فرشتگان را بوحی باراده خود بر هر که خواهد از بندگان خود که بترسانید باین مضمون که خدا می فرماید

لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ② خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ

که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من آفرید آسمانها و زمین را بتدبیر درست بلندقدر است

عَمَّا يُشْرِكُونَ ③ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ④

از آنکه شریک مقرر میکنند آفرید آدمی را از منی پس ناگهان وی ستیزنده آشکار شده

وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ⑤

وچارپایان را آفریده برائی شما از آنها پرستش است ومنفعتهای دیگر است و بعض آنها را میخورید

سورة النحل مكية وهي مائة وثمان وعشرون آية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ أَتَىٰ أَمْرُ اللّٰهِ نزدیک است فرمان خدای بقیام قیامت یا بعذاب کفار فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ پس طلب آن مکنید بشتاب تا وقت آید آورده اند که معاندان تعجیل می نمودند در آنچه پیغمبر ایشان را بدان وعید میفرمود از قیام ساعت یا عذاب دنیا آیت آمد که آن نزدیک رسید تا تعجیل مکنید گفتند اگر آنچه تو میگوئی واقع شود شریکان حق که بتان اند ما را از آن خلاص خواهند داد حق سبحانه فرمود که سُبْحَانَهُ پاک است خدای وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ و برتر است از آنچه ایشان انباز می گیرند یعنی بزرگ تر است از آنکه او را شریکی باشد که دفع مراد الله یعنی منع عذاب تواند کرد يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرود می فرستد فرشتگان را بِالرُّوحِ بوحی یا بقرآن که سبب حیات قلوب است یا ملائکه را با روح می فرستد و گفته اند روح از مقربان درگاه الوهیت است و تبیان میگوید که هیچ ملکی فرود نیاید الا آنکه روح با اوست و رقیب بروچنانچه بر آدمیان حفظه می باشند و بر هر تقدیر فرود آمدن ملائکه باشد مِنْ أَمْرِهِ از فرمان خدای عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ بر هر که خواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود که استحقاق نبوت او را ثابت بود و بزبان ملائکه منزل با انبیا گوئیم أَنْ أَنْذِرُوا آنکه اعلام کنید و بترسانید خلق را و آگاه سازید أَنَّهُ لَا إِلٰهَ آنکه نیست خدای مستحق عبادت إِلَّا أَنَا مگر من آفریننده که روزی دهنده همه مخلوقاتم فَاتَّقُونِ پس بترسید از من و جز مرا پرستش مکنید
بیت مرا بندگی کن که دارا منم + نواز بندگانی دهرایی منم + خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را بِالْحَقِّ بحکم درست و راست یا بحکمت یا بجهت بیان حق تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ برتر است خدای و بزرگ تر از آنچه انباز می گیرند برای وی خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدمی را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی که جمادی است بی حس و فهم و سیلانی که وضع و شکل نپذیرد پس او را عقل و فهم داد فَإِذَا هُوَ پس ناگاه او خَصِيمٌ مُبِينٌ جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره می کند و میخواهد که سخن خود را به حجت سازد و مراد ابی بن خلف است که استخوان کهنه و شکسته شده را بحضرت پیغمبر آورد و گفت مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ حق سبحانه این آیت فرستاد که او در اول جمادی بود ما او را حس و نطق دادیم اکنون با ما مجادله میکند چرا استدلال نمیکند از ابدا بر اعاده که هر که بر آن قادر بود بر آنچه برین نیز قدرت دارد وَالْأَنْعَامَ و چهارپایان را که اصناف ثمانیه اند خَلَقَهَا لَكُمْ بیافرید برای شما و گفته اند لکم متعلق بما بعد است یعنی مر شما را فِيهَا دِفْءٌ در ایشان پوششی است گرم کننده یعنی
جامها از پشم و موئی که سرما را باز دارد وَمَنَافِعُ و دیگر شما را در ایشان منفعتها است از نتاج و شیر و کرایه در کوب و تجارت و حرثان وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و پنیر یا میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و اکل غیر انعام چو طیور و صید بر و بحر گویا غیر معتدبه است +

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝٦ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ

وشما را در آنها آبروست | چون وقت شام از صحرا باز می آیید | و چون بسوی صحرا سر میدهید | و بر میدارند بارهای شما را

إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝٧

بسوی شهری | که هرگز نمیرسید بدان | مگر بمشقت | جانها | هر آئینه پروردگار شما بخشاینده مهربان است

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ۚ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝٨

و آفریدیم اسپان را و استران را | و خران را | تا سوار شوید بر آن | و برای آرایش | و می آفریند | آنچه نمیدانید

ع ۹ / ۷ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝٩ هُوَ

و بر خدا می رسد | راه میانه | و بعض راههای کج است | و اگر خواستی | راه نمودی شما را | همه یکجا | اوست

الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً ۖ لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ۝١٠

آنکه فرود آورد | از آسمان آب را | برای شما | از آب آشامیدنی است | و از آن آب بیشه درختان است که در آن میچرانید

وَلَكُمْ فِيهَا و شما راست دران چهارپایان جَمَالٌ زینتی و آرایشی یعنی در های خانه شما و وقت ایستادن بدین انعام زینت می یابد حِينَ تُرِيحُونَ هنگامیکه باز می آرید از چراگاه بآرامگاه خویش یعنی آخر روز وَحِينَ تَسْرَحُونَ و وقتیکه بیرون می رانید بچراگاه خود یعنی بامداد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و بر میدارند بارهای گران یا ابدان شما را إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بشهری که نباشید شما بَالِغِيهِ رسندگان بدان بهارهای گران یا پیاده إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ مگر برنج و سختی که بید نهای شما رسد اهل مکه رامی گویید که با متعه تجارت خود بهیچ شهری از شام و یمن نتوانید رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شما را نعمت انعام انعام فرموده إِنَّ رَبَّكُمْ بتحقیق که آفریدگار شما لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربان است بنعمت دادن بی سابقه خدمت رَّحِيمٌ بخشاینده است که بآفریدن چهارپایان کار بر شما آسان کرد وَالْخَيْلَ و بیافرید اسپان را وَالْبِغَالَ و استران را وَالْحَمِيرَ و خران را لِتَرْكَبُوهَا تا بر نشینید آنان را وَزِينَةً و تا آرایش کنید روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَيَخْلُقُ و بیافریند چنانچه ایشان را آفریده مَا لَا تَعْلَمُونَ آن چیزیرا که شما نمی دانید از حشرات و هوام و طیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه حافات و صافات یا مخلوقات ماورای کوه قاف در لباب آورده که سکوت از تفسیر آنچه از حق سبحانه تعالی می فرماید که مالا تعلمون، اولی است وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای است یعنی او راست قَصْدُ السَّبِيلِ بیان راه میانه یعنی راه راست که موصل است بحق یا بر وست اقامت طریق مستقیم و تعدیل آن نه بر سبیل وجوب بلکه از روی فضل و رحمت یا مر او راست راه حق یعنی دین اسلام وَمِنْهَا و هست بعضی ازان راه که خلقان روند جَائِرٌ کج و منحرف از مقصد یعنی ملل کفر و شرک و اهواء و بدع وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدای کراه نماید لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آیینه راه نمودی همه شما را و توفیق رفیق ساختی تا همه سائران بقصد السبیل رسیندی هُوَ الَّذِي أَنزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان یا از سحاب یا از آسمان بر سحاب و از سحاب بر زمین آبی لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ شما را ازان آشامیدنی وَمِنْهُ شَجَرٌ و ازین باران باشد درخت مراد گیاهی است که از زمین بروید نه نباتی که آن را ساق باشد فِيهِ دران نبات رسته تُسِيمُونَ می چرانید چهارپایان خود را ❊

يُنۢبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلۡأَعۡنَٰبَ وَمِن كُلِّ

ميرويانند براى شما بسبب آب زراعت را و زيتون را و درختان خرما و انگور و از هر جنس

ٱلثَّمَرَٰتِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١١ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَ

ميوها هر آئينه درين نشانه است گروهى را كه تفكر مى كنند و مسخر كرد براى شما شب و

ٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان مسخر اند بفرمان وى هر آئينه درين

لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٢ وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ

نشانهاست گروهى را كه درمى يابند و مسخر كرد آنچه آفريد براى شما در زمين گوناگون رنگهائى او (يعنى از انواع حيوان و نبات)

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٣

هر آئينه درين نشانى است گروهى را كه پند مى پذيرند

يُنۢبِتُ لَكُمۡ ميرويانيم ما و حفص بيا ميخوانند يعنى ميرويانند خدا براى شما بِهِ ٱلزَّرۡعَ بآب باران كشت را مراد حبوب غذائيه است كه زراعت ميكنند وَٱلزَّيۡتُونَ
و درخت زيتون را وَٱلنَّخِيلَ و خرما بنان را وَٱلۡأَعۡنَٰبَ و تاكها را وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ و بعضى از همه ميوه ها كه در دنيا ممكن باشد زيرا كه همه ميوها موجود
نباشد الا در بهشت إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستيكه رويانيدن حبوب و اشجار لَأٓيَةٗ هر آئينه دليلى است روشن بر قدرت و حكمت الهى لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ
مر گروهى را كه تفكر كنند و تامل كنند در آنكه دانه در زمين افتد و آب در و نفوذ كرده متعفن گردد و اعلاى او منشق گشته ساقى ازو در هوا متصاعد يا بد و اسفل او
بشگافته بيخى ازو در زمين مترسخ شود و بنشو و نما ساعت بساعت زياده ميگردد تا وقتيكه از ان انواع ميوها بر و پديد آيد هر ميوه را شكلى و لونى و مزه ديگر باشد و معلوم
است كه اختلاف اشكال و الوان و طعوم نيست الا بفعل فاعل مختار تقدس و تعالى. نظم روضه جان بخشش جهان آفريد ✦ باغچه كون و مكان آفريد ✦
كرد ز هر شاخ و گل و برگ و بار ✦ جلوه او نقش دگر آشكار ✦ وَسَخَّرَ لَكُمُ و رام گردانيد براى انتفاع شما ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ شب و روز يكى براى
آسايش و ديگرى براى آرايش وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ و آفتاب و ماهتاب را بجهت انضاج فواكه و ادراك زروع و معرفت حساب سنين و شهور وَٱلنُّجُومُ و
ستارگان براى شناختن راهها يعنى بدين همه شما را نفع ميرسانند در حالتيكه هستند مُسَخَّرَٰتُۢ بِأَمۡرِهِۦٓۚ رام شدگان بامر خدائى كه پروردگار همه است إِنَّ فِي
ذَٰلِكَ بدرستيكه درين لَأٓيَٰتٖ هر آئينه علامتها و دليلهاست بر وحدانيت صانع حكيم لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ مر گروهى را كه تعقل كنند در احوال نباتات كه
خالى از خفائى نيست در آيت اول ذكر تفكر فرمود و درين دلالات كه بغايت ظاهر است ذكر عقل كرد وَمَا ذَرَأَ لَكُمۡ و ديگر رام گردانيد آنچيزى را كه آفريده است
براى نفع شما فِي ٱلۡأَرۡضِ در زمين از هر چه بدان محتاجيد يعنى شما را ببستر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم و مشارب و ملابس و مراكب و مناكح مُخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥٓۚ
در حالتيكه مختلف است هيأت و اشكال و اصناف آن إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستيكه درين مخلوقات لَأٓيَةٗ هر آئينه دلالتى و نشانه هست بر وحدانيت
حق لِّقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ مر گروهى را كه ياد كنند ✦

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً

واوست آنکه مسخر ساخت دریارا تا بخورید ازان گوشت تازه یعنی ماهی و تا بیرون آرید ازوی پیرایه

تَلْبَسُونَهَا ۚ وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

که بپوشید آنرا ومی بینی کشتیهارا روزنده در دریا و مسخر کرد دریارا تا طلب معیشت کنید از فضل او و تا بود که

تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا

شکر کنید وافگند در زمین کوهها محکم برای آنکه میل نکند و نجنباند شمارا و آفرید جویها و راهها

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ

تا بود که راه یاب شوید وآفرید نشانها وبستارگان ایشان راه می یابند آیا کسیکه آفریند

كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾

مانند کسی است که نمی آفریند آیا پند نمی گیرید

وَهُوَ الَّذِي واوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر گردانید دریارا بحیثیتیکه شما متمکنید از انتفاع بدان یکی آنکه دروصید میکنید لِتَأْكُلُوا تا بخورید مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُوا و دیگر غوص می نمایید در و تا بیرون می آرید مِنْهُ ازو حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج میکنید آنچه پیرایه ازو می سازد چون لؤلؤ و مرجان و می پوشند آنرا زنان شما و چون تزیین نساء برای رجال باشد پس حلیه را بدیشان نسبت داد وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیهارا مَوَاخِرَ روندگان شگافندگان آب فِيهِ در دریا وَلِتَبْتَغُوا و دیگر تسخیر بحر مر شمارا برای آنست که بجویید برکوب در کشتی مِنْ فَضْلِهِ از سود او که سبب وسعت رزق است وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید که شما شکر گویید خدای را بر نعمت تسخیر دریا و ترتیب کشتی چه این نعمتی عظیم است که مهالک را سبب منافع ساخته صاحب کشف الاسرار آورده که حق سبحانه از روی ظاهر در زمین دریاها آفریده چون قلزم و عمان و محیط و جز آن و برای عبور ازان نیز کشتیها مقرر فرموده از روی باطن در نفس آدمی دریاها پدید کرده چون دریای شغل و غم و حرص و غفلت و تفرقه و برای عبور ازان نیز کشتیها تعیین نموده هر که در کشتی توکل نشیند از دریای شغل بساحل فراغت رسد و هر که بکشتی رضا در آید از بحر غم بساحل فرح برسد و هر که در کشتی قناعت جای کند از دریای حرص بساحل زهد آید و هر که در کشتی زهد نشیند از دریای غفلت بساحل آگاهی رسد و هر که بکشتی توحید در آید از دریای تفرقه بساحل جمعیت رسد و بحقیقت تفرقه در بقاست و جمعیت در فنا با خودان در مهلکه تفرقه اند و بیخودان در مرتبه جمع نظم بحساب خودی قلم در کش + در ره بیخودی علم بر کش + تا بجاروب لا نروبی راه + کی رسی در حریم الا الله + وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ و بیافرید و بنهاد در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و بزرگ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ تا میل نکند بشما زمین یعنی متحرک و مضطرب نگردد و شمارا نگرداند در خبر است که چون حق سبحانه زمین را بیافرید بر روی آب متحرک و بیقرار بود ملائکه گفتند این بساط مقر هیچکس نمیتواند بود حق تعالی بر روی کوهها بیافرید تا قرار گرفت و در تیسیر آورده که چون زمین آفریده شد بغایت مضطرب و متحرک بود حق سبحانه فرشته که او را عرمایل گویند بیافرید و بفرمود تا پای بر زمین نهاد و زمین بگرانی پای او بر جای قرار گرفت پس کوهها را میخ زمین ساخت با لیستاد وَأَنْهَارًا و دیگر در زمین بیافرید جویها چون نیل و فرات و دجله و جیحون و سیحون و امثال آن وَسُبُلًا و دیگر پدید کرد هم در زمین راهها از هر موضعی بموضعی لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما راه یابید بمنازل و مقاصد خود وَعَلَامَاتٍ و دیگر پیدا کرد نشانها راه برای روندگان از کوهها و پشتها و غیر آن وَبِالنَّجْمِ و بستارگان چون ثریا و بنات النعش و فرقدین و شعری و سماکین و جدی و مانند آن که در شب بآن هُمْ يَهْتَدُونَ ایشان یعنی قریش در خشکی و تری راه می یابند اگر چه اهتدا بنجوم همه مسافران را میسر ست اما ایشان مشهور بودند در حلة الشتاء و الصیف بآنکه راه را بستاره از همه مردم بهتر می شناسند

٣ أَفَمَنْ يَخْلُقُ آیا کسیکه می آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَنْ لَا يَخْلُقُ باشد همچو کسی که نمی آفریند مراد آنهااند که ایشان را بدون خدای می پرستیدند چون عیسی و عزیر و ملائکه و اصنام یعنی خلق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجزی را شریک قادر ساختن غایت عناد و نهایت جهل ست أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس یاد نمی کنید اینهارا یعنی یاد کنید تا در یابید فساد اعتقاد خود را

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۸﴾ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ

واگر بشمارید نعمت خدارا احاطه نکنید آنرا هرآیینه خدا آمرزنده مهربان است و خدا میداند

مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَخْلُقُونَ

آنچه پنهان می دارید و آنچه آشکارا می کنید و آنانکه می پرستند کافران ایشان را بجز خدا نمی آفرینند

شَيْئًا وَّهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۖ وَمَا يَشْعُرُونَ ۙ أَيَّانَ

چیزی را و خود ایشان آفریده می شوند مردگانند نه زندگان و نمیدانند کی

ع ۲ ۱۲ ۸ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾ إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ

برانگیخته خواهند شد معبود شما خدا یگانه است پس آنانکه معتقد نمی شوند بآخرت دل ایشان

مُّنْكِرَةٌ وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾ لَا جَرَمَ أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا

ناشناس است و ایشان سرکشند بی شبهه است خدا می داند آنچه پنهان میدارند و آنچه

يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾

آشکارا می کنند هرآیینه او دوست ندارد سرکشان را

وَإِنْ تَعُدُّوا واگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمتهای خدای را که بشما ارزانی داشته لَا تُحْصُوهَا نتوانید شمردن آنرا چون از شمار نعمت عاجزید پس چگونه بشکر آن قیام توانید نمود إِنَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ بدرستیکه خدای هرآیینه آمرزنده است که اگر در ادای شکر تقصیر کنید درمیگذرد رَّحِيمٌ مهربان است که بتقصیر شکرگزاری نعمت از شما باز نمیدارد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مَا تُسِرُّونَ آنچه پنهان دارید از عقاید وَمَا تُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و از آلهه باطله آنانکه بالوهیت میخوانند آنهارا کفار مکه و می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا نمی آفرینند چیزی را یعنی نمیتوانند آفرید وچگونه آفرینند وَّهُمْ يُخْلَقُونَ وحال آنکه ایشان آفریده شده اند وهرکه مخلوق باشد محتاج بود در وجود خود بدیگری و محتاج ممکن باشد و خالق واجب الوجود پس ایشان شرکت حق را نمی شایند أَمْوَاتٌ وایشان باوجود مخلوقیت مردگانند غَيْرُ أَحْيَاءٍ نه زندگان یعنی لسان جمادات نمی شنوند و نمی بینند وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی دانند أَيَّانَ يُبْعَثُونَ که کی برانگیخته خواهند شد ایشان یا عبده ایشان پس چون وقت بعث خود وغیر خود را ندانند چگونه جزا توانند داد پرستندگان خود را و معبود باید که بخشد بندگان خود دانا بود و بر ایصال جزا بدایشان توانا و میالی آورده که روز قیامت بتان را برانگیزند ذوات ارواح تا از عبده خود تبرا کنند إِلٰهُكُمْ خدای شما إِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه و یکتا است فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ پس آن کسانیکه نمی گروند بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر یعنی تصدیق بعث نمی کنند قُلُوبُهُمْ مُّنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است و راستی را ناپذیرنده وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ وایشان سرکشانند از متابعت پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا گردن کشی میکنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هرآیینه راست و درست است أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ که آن خدای میداند مَا يُسِرُّونَ آن چه پنهان می سازند از مکر و حیله برسول خدای وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا می کنند از حرب و مخاصمت با وی إِنَّهُ بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ دوست نمی دارد متکبران را که از توحید خدای و تصدیق پیغمبر سرکشی کنند ۞

وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۙ قَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوٓا۟

و چون گفته شود ایشان را چیست آنچه فرستاده است پروردگار شما گویند افسانهای پیشینیان است تا آل این گفتار آنکه بردارند

أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۙ وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ

بارگناه خویش تمام روز قیامت و بردارند نیز بعض بارهای آنانکه گمراه می‌سازند ایشانرا بغیر دانش

أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾ قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَٰنَهُم مِّنَ ٣ع ٩

آگاه شوید بد است آنچه بر میدارند هر آئینه بداندیشی کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس بیامد خدا یعنی فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از

ٱلْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

جانب بنیادها پس افتاد برایشان سقف از بالای ایشان و آمد بدیشان عذاب ازان جهت که

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

نمی دانستند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گویند متکبران را یعنی اتباع و سفله پرسند از رؤسا و شریفان که مَّاذَآ أَنزَلَ چه چیز فرستاده رَبُّكُمْ پروردگار شما بر محمد این سخن بر سبیل استهزا گفتندی است چه ایشان بنزول قرآن مقر نبودند اما چون کسی باستهزا پرسیدی که خدای چه فرستاده است قَالُوٓا۟ گویند أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ آن فرستاده شده سرگذشتهای پیشینیان است یعنی هیچ نفرستاده و آنچه او میخواند اساطیر الاولین است کفار بدین سخن قومی را گمراه ساختند و حق تعالی فرمود که این عمل کردند لِيَحْمِلُوٓا۟ تا بردارند أَوْزَارَهُمْ بارگناهان خود را كَامِلَةً تمام يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ روز رستخیز وَمِنْ أَوْزَارِ ٱلَّذِينَ و بردارند بعضی از گناهان آنانکه يُضِلُّونَهُم گمراه ساختند ایشان را بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی، بآن مقدار که حصه اضلال باشد یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید تمام و هم حصه از عقوبت قومی که بجهل و نادانی ایشان را گمراه کرده اند أَلَا سَآءَ بدانید که بد باری است مَا يَزِرُونَ آن باریکه ایشان می کشند قَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ بدرستیکه مکر کرده اند آنانکه بوده اند مِن قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه بقصد تکذیب انبیا علیهم السلام فَأَتَى ٱللَّهُ پس بیامد فرمان خدای بُنْيَٰنَهُم بآن بناها که برافراشته بودند یعنی امر خدای تعالی بخرابی ابنیه ایشان صادر شد مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بنا بر آن موضوع بود فَخَرَّ پس بیفتاد عَلَيْهِمُ ٱلسَّقْفُ برایشان سقف خانه مِن فَوْقِهِمْ از زبر ایشان یعنی اول بام برایشان فرود آمد پس دیوارها و این اشارت بانهدام کلی و هلاک ایشان در آن بعضی بر آنند که مراد ازین بنا صرح نمرود است که ببابل ساخته بود و ارتفاع آن پنج هزار گز بود و گویند دو فرسخ طول و عرض داشت که ترصد امور آسمانی کند و بخدای ابراهیم علیه السلام مطلع شده با وی مقابله نماید بعد از اتمام صرح بادی از مهب هیبت الهی بوزید و آن بنا را از بیخ و بنیاد بر کند و در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افگند و باقی بر خانه نمرودیان افتاد و آواز مهیب از آن پدید آمد که زبان قوم متبلبل شد یعنی هم بر آمد و سخن ایشان مختلف گشت و وجه تسمیه آن شهر که آنرا نام داشته ببابل این است محمد بن جریر طبری آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود و چون تقوض صرح واقع شد زبان ها را اختلاف پدید آمد و هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کرد و هیچ یک زبان آن دیگری ندانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید آمد پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش ازین مکر کردند یعنی نمرود و اتباع او ما بخرابی بناهای ایشان حکم کردیم وَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ و بیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا که ندانستند که خدای تعالی نمرود را مبتلا گردانید یعنی در وقتی که طمع نداشتند و یا از محلی که متوقع نبود و بیانی آورده که مراد ازین عذاب بعوضه است که بر لشکر نمرود مسلط شد و در لباب فرموده که خدای نمرود را مبتلا گردانید به پشه که در بینی او رفته و در ام الدماغ جای گرفت و بزرگ شد و چهار صد سال در آنجا بماند و درین مدت پیوسته مطرقه بر سر وی میزدند تا فی الجمله آرامی می یافت شیخ فرید الدین عطار در توحید منطق الطیر آورده. نظم نیم پشه بر سر دشمن گماشت + در سر او چار صد سالش بداشت + چون ز حکمش ضعیف را

بسلت خصم قوی را بر کند +

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُخْزِيْهِمْ وَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تُشَآقُّوْنَ

باز روز قیامت رسوا کند ایشان را و گوید کجا اند آن شریکان من که مخالفت میکردید در حق ایشان

فِيْهِمْ قَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوْٓءَ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿٢٧﴾

گویند اهل علم هر آئینه رسوائی و سختی امروز بر کافران است

الَّذِيْنَ تَتَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ فَاَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ

آنانکه قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان حالانکه ستمگار بودند بر خویشتن پس انداختند آن کافران پیغام انقیاد را که ما هرگز نمی کردیم

مِنْ سُوْٓءٍ بَلٰٓى اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٢٨﴾ فَادْخُلُوْٓا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ

هیچ عمل بد گفته شود آری هر آئینه خدا داناست بآنچه میکردید پس در آئید بدروازه های دوزخ

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿٢٩﴾

جاویدان آنجا پس بد است جای سرکشان دوزخ

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس روز قیامت يُخْزِيْهِمْ رسوا گرداند ایشانرا یا عذاب کند بآتش چنانچه در دنیا معذب گردانید بانقادن سرح و استیلای لشکر لیعومنر وَيَقُوْلُ و گوید خدای در آن روز اَيْنَ شُرَكَآءِيَ کجا اند انبازان من یعنی آنها که گمان می بردید که شریکان من اند الَّذِيْنَ كُنْتُمْ آنانکه بودید شما که از روی استهزا و ستیزه تُشَآقُّوْنَ خلاف میکردید با پیغمبر و مومنان فِيْهِمْ در شان ایشان قَالَ الَّذِيْنَ گویند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنی اهل علم از انبیا و ملائکه یا دانایان که خلق را بتوحید حق خوانده اند گویند اِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ بدرستیکه خواری و رسوائی درین روز وَالسُّوْٓءَ و بدی یعنی عذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر کافران است الَّذِيْنَ آنانکه تَتَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ فرامی گیرند فرشتگان ایشانرا یعنی ارواح ایشان قبض کنند ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ درحالیکه ایشان ستمگاران اند بر نفسهای خود بکفر و چون مرگ معاینه دیدند فَاَلْقَوُا السَّلَمَ پس در انداختند صلح را و اقرار کردند بر بوبیت و وحدانیت حق یا گردن نهادند و گفتند مَا كُنَّا نَعْمَلُ نبودیم که عمل کنیم مِنْ سُوْٓءٍ هیچ بدی از کفر و ظلم یعنی شرک و معصیت را منکر شوند حق سبحانه فرماید بَلٰٓى نیست چنین که شما میگوئید یعنی کافر بودید و معصیت کردید اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدای داناست بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بدان چه بودید که عمل می کردید و بر آن شما را پاداش خواهد داد و پاداش آن است که گویند فَادْخُلُوْٓا پس در آئید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای دوزخ یا بدرکاتی که آماده است برای شما خٰلِدِيْنَ فِيْهَا درحالیکه جاویدان باشید دران فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس هر آئینه بد مقامی و بد آرامگاهی است متکبران را جهنم آورده اند که احیای عرب در موسم حج کسان خود را می فرستادند بمکه تا خبر حضرت پیغمبر ﷺ تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده از کفار مکه می پرسید که بر محمد ﷺ چه چیز فرود می آید می گفتند افسانهائی گذشتگان چنانچه گذشت ۞

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوا خَيْرًا ۗ لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي

وگفته شد متقیان را چیست آنچه فرو فرستاد پروردگار شما گفتند فرو آورده است بهترین سخن، آنان را که نیکوکاری کردند

هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۚ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۚ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾

درین سرای حالت نیک است و هر آئینه سرای آخرت بهتر است و هر آئینه نیکو سرای متقیان است آخرت

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۚ

بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا میرود زیر آن جویها وایشان راست آنجا هر چه خواهند

كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿۳۱﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ

همچنین جزا میدهد خدا متقیان را آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند حالانکه شادان باشند

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۳۲﴾ هَلْ

گویند فرشتگان سلام بر شما باد در آیید به بهشت جزا آنچه میکردید

يَنظُرُونَ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ

انتظار نمی کشند کافران الا آنکه بیایند بایشان فرشتگان یعنی برای قبض ارواح یا بیاید فرمان پروردگار تو همچنین کردند

الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿۳۳﴾

آنانکه پیش از ایشان بودند وستم نکرد برایشان خدا ولیکن بر نفس خویش ستم می کردند

وَقِيلَ وچون گفتندی لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ چه چیز فرستاد پروردگار شما قَالُوا خَيْرًا گفتند فرستاد نیکوئی مراد
قرآن است که جامع جمیع خیرات است و مستجمع جمیع حسنات و برکات او است و نیکوئیهای دینی و دنیوی و خوبیهای صوری و معنوی ناشی از او لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنان را که نیکوئی
کردند در اقوال و افعال یا گفتند کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةٌ مکافات نیکو است از عصمت خون و مال است و حرمت و فتح و نصرت
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آئینه ثواب ایشان در سرای دیگر خَيْرٌ بهتر است ازین وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ و هر آئینه نیکو سرائی است مر پرهیزگاران را در بهشت و گفته اند نیکو سرائی
است دنیا که در وی تهیهٔ زاد آخرت میتوان کرد و نکته الدنیا مزرعة الآخرة مؤید این قول است بزرگان گفته اند زرع یوم کی حصاد غدک نظم بکوش امروز تا تخمی بپاشی + که فردا
بر سوی تا در بباشی + گر اینجا کشت کردن را نورزی + دران خرمن بنیم ارزن نیرزی + جَنَّاتُ عَدْنٍ سرای متقیان بوستان اقامت است که روز قیامت يَدْخُلُونَهَا
در آیند بدان که تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل آن بوستان جویها لَهُمْ فِيهَا مر ایشان را در ان بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع مشتهیات
و در جواب کسیکه گوید شاید هر بهشتی خواهد که بدرجات انبیا و منازل اولیا و مراتب شهدا برسد آن گفته اند که در بهشت غبطه و حسد که موجب این تمنا باشد نیست بلکه هر یک
از بهشتیان بدان چه دارند راضی اند كَذَٰلِكَ مثل این جزا يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ پاداش میدهد خدای متقیان را الَّذِينَ آنانکه تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بمیرانند ایشان را
فرشتگان بامر خدای طَيِّبِينَ درحالتیکه پاک باشند از شوائب شرک و عصیان یا خوش وقت باشند بآنکه مژده دهند فرشتگان ایشان را و از روی تعظیم يَقُولُونَ گویند
سَلَامٌ عَلَيْكُمُ سلام خدای بر شما می شاید که سلام فرشتگان باشد برایشان و بعد از سلام گویند فردا که مبعوث شوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید در بهشت که برای شما آماده است

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که عمل می کردید از خیرات و حسنات هَلْ يَنظُرُونَ آیا انتظار می برند کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آنرا که بیایند
بدیشان فرشتگان بقبض ارواح أَوْ يَأْتِيَ یا بیاید أَمْرُ رَبِّكَ فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان كَذَٰلِكَ مانند شرک و تکذیب ایشان فَعَلَ الَّذِينَ کردند آنانکه بودند
مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان و بدان سبب بایشان رسید آنچه رسید وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ و برایشان ستم نکرد خدای بهلاک ایشان وَلَٰكِن كَانُوا ولیکن بودند ایشان که بکفر و معصیت أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم می کردند

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٤﴾

پس رسید بایشان جزا گناهان از اعمال ایشان و فرود آمد بایشان آنچه بآن استهزا میکردند

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ

و گفتند مشرکان اگر خواستی خدا نمی پرستیدیم بجز وی هیچ چیزی را

نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ

نه ما و نه پدران ما و حرام نمی داشتیم بغیر فرمان وی هیچ چیزی را همچنین کردند آنانکه

مِن قَبْلِهِمْ ۚ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا

پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا و هر آیینه فرستادیم

فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۖ فَمِنْهُم

در هر گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان پس از ایشان

مَّنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

کسی بود که راه نمود وی را خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی پس سیر کنید در زمین

فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

پس بنگرید چگونه شد آخر کار دروغ دارندگان

فَأَصَابَهُمْ پس رسید ایشان را بحکم عدل سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا جزای آن بدیها که کردند وَحَاقَ بِهِم و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشان را مَّا كَانُوا بِهِ آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ نمی پرستیدیم بجز خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیزی را نَّحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا ما و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا و حرام نمی کردیم مِن دُونِهِ بی حکم خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیزی را از بحیره و سائبه و غیر آن مشرکان این سخن را از روی استهزا می گفتند نه بخلوص عقیدت و صفای طویت حسین بن الفضل رح گفته که اگر کفار این سخن را از روی تعظیم و اجلال معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشان را بدان عیب نکردی كَذَٰلِكَ مانند کردار اهل مکه فَعَلَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ پس آیا هست بر فرستادگان یعنی نیست بر ایشان إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدنی پیدا یا پیدا کننده طریق حق را وَلَقَدْ بَعَثْنَا و هر آیینه فرستادیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر امتی و گروهی رَّسُولًا پیغمبری چنانچه ترا بدین امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه پرستید خدای را وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ و پرهیز کنید یا یکسو روید از پرستیدن طاغوت و آن چیزی است که بدون خدای پرستند فَمِنْهُم پس ازین امم مَّنْ هَدَى اللَّهُ کسی بود که راه نمود خدای او را و توفیق ایمان داد وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ و از ایشان کسی بود که واجب شد عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بر وی گمراهی بسبب خذلان الهی فَسِيرُوا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی بر دیار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت دران بنگرید تا بر شما

واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند۔

إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا

اگر کوشش کنی بر هدایت ایشان چه سود هر آئینه خدا راه نمی نماید آنرا که گمراه میسازد ونیست

لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ

ایشان را هیچ یاری دهنده وقسم خوردند بخدا محکم ترین سوگندهای خود که بر نیانگیزد خدا

يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ

مرده را آری بر انگیزد وعده درست لازم شده بروی ولیکن بیشترین مردمان نمیدانند آری بر انگیزد

لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾

تا بیان کند برای ایشان آنچه اختلاف میکنند دران وتا بدانند کافران که ایشان دروغ گو بودند

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ ع وَالَّذِينَ

نیست فرمان ما برای چیزی چون خواهیم آفرینش مگر گوییم اورا بشو پس بشود وآنانکه

هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

ترک دیار خود کردند برای خدا بعد از آنکه ستم کرده شد بر ایشان البته جای دهیم ایشان را در دنیا بسرای نیک

إِنْ تَحْرِصْ اگر سخت کوشی وحرص ورزی ای محمد صلی الله علیه وسلم عَلَىٰ هُدَاهُمْ بر راه یافتن مشرکان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي راه نمی نماید مَنْ يُضِلُّ آن را که می خواهد گمراهی او وَمَا لَهُمْ ونیست مر گمراهان را مِنْ نَاصِرِينَ هیچکس از یاران که دفع عذاب کند از ایشان در تبیان آورده که یکی از مسلمانان بر کافری دینی داشت بتقاضای آن رفته در اثنای مکالمه گفت بدان خدائیکه بعد از مرگ بلقای او امیدوارم کافر گفت تو امید میداری که بعد از مرگ زنده شوی مسلمان گفت آری آن کافر بایمان غلاظ نا شداد که در کیش او مقرر بود سوگند یاد کرد که هیچکس بعد از موت زنده نشود آیت آمد وَأَقْسَمُوا وسوگند خوردند بِاللَّهِ بخدای جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان ایشان یعنی جهد کردند در تغلیظ سوگند وگفتند لَا يَبْعَثُ اللَّهُ بر نه انگیزد خدای تعالی مَنْ يَمُوتُ آنرا که بمیرد بَلَىٰ ایجاب است بعد از نفی یعنی بر نخواهد انگیخت ایشان را وعده کرده است خدای وَعْدًا وعده کردنی عَلَيْهِ که بر واست وفا کردن بدان یعنی وعده لازم الوفا حَقًّا درست وراست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند لِيُبَيِّنَ حق تعالی بر می انگیزد ایشان را تا بیان کند لَهُمُ برای ایشان الَّذِي يَخْتَلِفُونَ آن چیزی را که اختلاف می کنند فِيهِ دران از امور بعث وحشر وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا و برای آن تا بدانند آنانکه نگرویدند أَنَّهُمْ كَانُوا آن را که بودند كَاذِبِينَ دروغگویان در انکار قیامت إِنَّمَا قَوْلُنَا جز این نیست که قول ما لِشَيْءٍ مر چیزی را إِذَا أَرَدْنَاهُ چون خواهیم آفریدن اورا أَنْ نَقُولَ آن است که گوئیم لَهُ مر آن چیز را كُنْ که باش فَيَكُونُ پس بباشد ملخص سخن آنست که تکوین ما مر اشیا را متوقف بر ماده ومدد نیست پس کسیکه ابتداء بے سبق ماده قادر باشد بر ابداع چیزی هر آئینه قدرت او بر اعاده آن شی با وجود ماده در نخواهد ماند۔

نظم آنکه پیش از وجود جان بخشد ✦ هم تواند که بعد از آن بخشد ✦ چون در آورد از عدم بوجود ✦ چه عجب باز گر کند موجود ✦ وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وآنانکه بریدند از اوطان خود فِي اللَّهِ در گذاردن حق خدای و برای رضای او مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا از پس آنکه ستمدیده شده بودند مراد آنها اند از اصحاب رضی که بجهت ستم کاری قریش بر ایشان بحبشه هجرت کردند حق سبحانه وعده فرمود که لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آئینه جای دهیم ایشان را فِي الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً شهری نیکو یعنی مدینه معظمه علی

ساکنها الصلوة والسلام وگفته اند غنیمتی نیکو۔

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿٤١﴾ الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ

وهر آئینه مزد آخرت بزرگ تراست اگر می دانستند آنانکه صبر کردند و بر پروردگار خویش

وقف لازم

يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿٤٢﴾ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوْحِيْٓ اِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوْٓا اَهْلَ

توکل می نمایند و نفرستاده ایم پیش از تو مگر مردانی را که وحی می فرستادیم بسوی ایشان پس سوال کنید از

الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ ؕ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الذِّكْرَ

اهل کتاب اگر نمیدانید فرستادیم ایشانرا بدلائل و کتابها و فرود آوردیم بسوی تو کتاب

النصف

لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ اِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ﴿٤٤﴾ اَفَاَمِنَ الَّذِيْنَ

تا بیان کنی برای مردمان شریعتے که فرود آورده شد بسوی ایشان و تا بود که ایشان تفکر کنند آیا ایمن شده اند آنانکه

مَكَرُوا السَّيِّاٰتِ اَنْ يَّخْسِفَ اللّٰهُ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ

اندیشیدند تدبیرهای بد از آنکه فرو برد خدا ایشان را به زمین یا بیاید بایشان عذاب از

حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٤٥﴾

آنجا که نداننـد

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ وهر آئینه مزد آخرت مرایشانرا اَكْبَرُ بزرگتر است از نعمتی که در دنیا بدیشان رسد آورده اند که حضرت عمر فاروق اعظم رضی الله عنه هرگاه که یکی از مهاجران عطا دادی گفتی بگیر خدای ترا درین برکت دهد هذا ما وعدک الله فی الدنیا و ما ادخر لک فی الآخرة فهو افضل لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند کفار که بدانند آنکه خدای مهاجران را در هر دو سرای مزد میدهد هر آئینه ایشان موافقت نمایند در ایمان و هجرت یا اگر مهاجران بدانند زیاده کنند در اجتهاد و مصابرت الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مهاجران آنانند که صبر کردند بر مفارقت وطن و آزار کفار وَعَلٰى رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود يَتَوَكَّلُوْنَ توکل می کننـد و کار خود را بدان تفویض می نمایند آورده اند که قریش گفتند که خدای از آن بزرگتر است که بشر را به پیغمبری فرستد بلکه فرشتگان را مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند در رد قول ایشان این آیت آمد وَمَآ اَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما برسالت مِنْ قَبْلِكَ پیش از فرستادن تو اِلَّا رِجَالًا مگر مردانی را از آدمیان که بزبان ملائکه نُّوْحِيْٓ اِلَيْهِمْ وحی فرستاده می شد بدیشان و حفص بصیغه متکلم میخواند یعنی وحی می فرستادیم بدیشان ملخص سخن آنست که سنت الهی بر آن جاری شده که بشر را برسالت فرستد نه ملک را فَسْـَٔلُوْٓا پس بپرسید اَهْلَ الذِّكْرِ اهل کتاب یعنی علمای ایشان را اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ اگر هستید شما که نمیدانید تا بدانید که انبیای گذشته همه بشر بودند که مبعوث شده بالهم و فرستاده گشتند بِالْبَيِّنٰتِ بامعجزه های روشن وَالزُّبُرِ و بکتابهای نوشته وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ و فرو فرستادیم بتو الذِّكْرَ قرآن را که سبب یاد کردن خداوند است سبحانه و تعالی لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن و هویدا کنی برای مردمان مَا نُزِّلَ آنچه فرستاده شده است در ذکر اِلَيْهِمْ بسوی ایشان از اوامر و نواهی وَلَعَلَّهُمْ و تا شاید که ایشان يَتَفَكَّرُوْنَ تفکر کنند در آن و دانند که این کلام مخلوق نیست اَفَاَمِنَ الَّذِيْنَ آیا ایمن شده اند آنانکه مَكَرُوا السَّيِّاٰتِ کرده اند مکرهای بد یعنی برای هلاک انبیا حیلها انگیخته اند یا مراد جماعتی اند که با پیغمبر ما علیه السلام مکر کرده اند میفرماید که آیا ایشان خود را ایمن می دانند و می دارند اَنْ يَّخْسِفَ اللّٰهُ از آنکه فرو برد خدای بِهِمُ الْاَرْضَ ایشان را در زمین چنانچه قارون را فرو برد اَوْ يَاْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا ایمن اند از آنکه بیاید بدیشان عذاب الهی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ از آنجا که ندانند و امید ندارند چنانچه بقوم لوط علیه السلام آمد

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ

یا بگیرد ایشانرا در آمد و شد ایشان پس نیستند ایشان عاجز کننده یا بگیرد ایشان را بعد ترس

فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ

پس هر آیینه پروردگار شما لطف کننده بخشاینده است آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیزی

يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾

میگردد سایهای او از جانب راست و از جانب چپ سجده کنان برای خدا خوار شده

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ

و خدای را سجده میکنند آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است از قسم جنبنده و فرشتگان نیز سجده میکنند

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ

و ایشان سرکشی نمی کنند میترسند از پروردگار خود غالب شده بالای ایشان و می کنند

مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾ ع ۱۰

آنچه فرموده میشوند

أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا آنکه بگیرد ایشان را فِي تَقَلُّبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جای خواب از دستی بدستی فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدای را از عقوبت خود أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا ایمن اند از آنکه بگیرد خدای ایشان را عَلَىٰ تَخَوُّفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان یعنی ترسان شوند از عذاب قومیکه پیش از ایشان بوده اند و در عین همان ترس عذاب بدیشان فرود آید فَإِنَّ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوفٌ هر آیینه مهربان است که بردباری میکند با بندگان رَحِيمٌ بخشاینده است که تعجیل نمی کند در عقوبت ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند این کافران إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ بسوی آنچه آفریده است خدای مِنْ شَيْءٍ از چیزیکه او را شخص است يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ میگردد سایهای او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست و چپ یعنی از هر جانبی سُجَّدًا سجده کنندگان لِلَّهِ مر خدای را وَهُمْ دَاخِرُونَ و حال آنکه ایشان خوارند یعنی خاضع و متواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنی سخن آنست که اگر کافران مرا سجده نکنند چه زیان که سایهای ایشان مرا خضوع و خشوع میکنند وَلِلَّهِ يَسْجُدُ و مر خدای را سجده میکنند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ و آنچه در زمین است از جنبندگان وَالْمَلَائِكَةُ و دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان با آنکه در علویات داخل اند جهت تعظیم ایشان است یا بسبب طواعیت در سجده و مؤید این قول است آنکه میگوید وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و فرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت او صاحب تبیان گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجدهٔ ذوی العقول است و سجدهٔ تذلل و خضوع و تسخیر و آن سجدهٔ غیر عقلاست درین آیت سجده باید کرد و این سجدهٔ سوم است از سجدهای قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجود عام اصلی وادنی خوانده که در مقام خوف و ذلت حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل بدین دو صفت موصوف گشته خود را در زمرهٔ ساجدان گنجانش دهد يَخَافُونَ رَبَّهُمْ میترسند ملائکه از عذاب آفریدگار خود که ناگاه فرستد مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان وَيَفْعَلُونَ و میکنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده شده اند بآن از پرستش و ذکر

وَقَالَ اللّٰهُ لَا تَتَّخِذُوْٓا اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَاِيَّايَ

و گفت خدا فرا مگیرید دو معبود جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من

فَارْهَبُوْنِ ﴿۵۱﴾ وَلَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَهُ الدِّيْنُ وَاصِبًا ۭ

بترسید و مراوراست آنچه در آسمانها و در زمین ست و مر اوراست عبادت لازم شده

اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُوْنَ ﴿۵۲﴾ وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ

آیا از غیر خدا میترسید و آنچه با شماست از نعمت از جانب خدا است باز چون برسد شما را

الضُّرُّ فَاِلَيْهِ تَجْــــَٔــرُوْنَ ﴿۵۳﴾ ثُمَّ اِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْكُمْ

سختی پس بسوی او می نالید باز چون بردارد سختی را از سر شما ناگهان فریقی از شما

بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ ﴿۵۴﴾ لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ ۭ فَتَمَتَّعُوْا ۣ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿۵۵﴾

به پروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند آنچه دادیم ایشان را پس بهره مند شوید پس خواهید دانست

وَيَجْعَلُوْنَ لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنٰهُمْ ۭ تَاللّٰهِ لَتُسْـَٔــلُنَّ عَمَّا

و مقرر کردند برای چیزی که نمیدانستند تحقیق آن (یعنی برای بتان حصه) از آنچه روزی دادیم ایشان را بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه

كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ ﴿۵۶﴾

افترا می کردید

وَقَالَ اللّٰهُ و گفت خدای لَا تَتَّخِذُوْٓا فرا مگیرید اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدای را اثنین برای تاکید است اِنَّمَا هُوَ جز این نیست که خدای اِلٰهٌ وَّاحِدٌ
معبودی است یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت است زیرا که مرتبهٔ الوهیت شرکت بر نتابد چنانچه بادلهٔ واضحه ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه و متعلق
نبود بهیچ شئ از اشیا بلکه اشیا از و ظاهر بود و او بی اشیا قائم باشد بهیت از همه در صفات و ذات جدا ﴿ لیس کمثله شیء ﴾ ابدا فَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنِ پس از من
بترسید التفات از غیبت بتکلم ابلغ است در ترهیب و تخویف وَلَهٗ و مر خدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است یعنی مخلوق و مملوک اوست
وَلَهُ الدِّيْنُ و مر او راست طاعت وَاصِبًا لازم و واجب یا دین پسندیده مراو راست باقی و ثابت یا او راست جزای دائم و غیر منقطع یعنی ثواب مطیع و عقاب عاصی اَفَغَيْرَ اللّٰهِ
آیا بدون خدای از کسی دیگر تَتَّقُوْنَ میترسید حال آنکه ضار و نافع غیر او نیست وَمَا بِكُمْ و آنچه بشما رسیده است مِّنْ نِّعْمَةٍ از نعمتهای چون صحت و غنا و خصب فَمِنَ
اللّٰهِ پس از خدا است ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ پس چون برسد شما را سختی چون مرض و فقر و قحط فَاِلَيْهِ تَجْــَٔـرُوْنَ پس بدو مینالید و تضرع و زاری بدرگاه او میکنید
ثُمَّ اِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ بردارد آن سختی که از آن مینالید عَنْكُمْ از شما اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْكُمْ همین گروهی از شما یعنی کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ بخداوند خود شرک آرند
محققان بر آنند که شرک اینجا ملاحظهٔ اسباب است یعنی از مسبب غافل شده هر چیزی را از وصول عطا و رد بلا بسببی باز بندند لِيَكْفُرُوْا تا کفران ورزند بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ با آنچه
ایشان را دادیم از نعمت و کشف محنت فَتَمَتَّعُوْا پس برخوردید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برانید و از دنیا بهره بردارید فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس
زود باشد که بدانید عاقبت کار خود را این سخت ترین وعید است اهل کفران را وَيَجْعَلُوْنَ و میکنند کافران یعنی مقرر میسازند لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ برای آنها که نمیدانند یعنی بتان ۲

۲ که ایشان را علم نیست یا برای آنچه نمیدانند از شفاعت اصنام تعیین میکنند بجهت ایشان نَصِيْبًا بهره مِّمَّا رَزَقْنٰهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها و چهارپایان چنانچه فرموده
وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا الآية و بیان این کلام در سورهٔ انعام گذشت تَاللّٰهِ لَتُسْـَٔـلُنَّ سوگند بخدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ از آن

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰتِ سُبْحٰنَهٗ ۙ وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُونَ ﴿۵۷﴾ وَاِذَا بُشِّرَ

ومقرر میکنند برائی خدا دختران را پاک است او ومقرر می کنند برائی خویش آنچه رغبت نمایند واگر مژده داده شود

اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثٰى ظَلَّ وَجْهُهٗ مُسْوَدًّا وَّهُوَ كَظِيْمٌ ﴿۵۸﴾ يَتَوَارٰى مِنَ

یکی را از ایشان بتولد دختر روئی او سیاه گردد و او پر از اندوه باشد پنهان شود از

الْقَوْمِ مِنْ سُوْٓءِ مَا بُشِّرَ بِهٖ ؕ اَيُمْسِكُهٗ عَلٰى هُوْنٍ اَمْ يَدُسُّهٗ فِى

قوم بسبب ناخوشی آنچه مژده داده شد بوی در تامل افتد که آیا باقی گذاردش بخواری یا در آردش در

التُّرَابِ ؕ اَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۵۹﴾ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

خاک آگاه شوید بد حکم ایشان است این حکم آنان را که معتقد نمی شوند بآخرت

مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى ؕ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۶۰﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ ع ۷ ۱۰ ۱۳

صفت بد است و خدائی راست صفت بلند و او غالب با حکمت است واگر گرفتار کند

اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَآبَّةٍ وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ

خدا مردمان را بسبب ستم ایشان نگذارد بر زمین هیچ جنبنده ولیکن موقوف میدارد ایشان را تا وقتی

مُّسَمًّى ۚ فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿۶۱﴾

مقرر پس چون برسد آن وقت مقرر ایشان باز نمانند ساعتی و در پیش روند

وَيَجْعَلُوْنَ و میگویند و می پیسازند لِلّٰهِ الْبَنٰتِ مر خدای را دختران خزاعه و کنانه میگفتند که ملائکه دختران خدایند و سخن بنو ملیح آن بود که حق تعالی با جن مصاهرت
کرده ملائکه متولد شدند سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای از قول ایشان که خدائی دختران ارد وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُوْنَ و مر ایشان راست آنچه آرزو دارند و بدان نازند یعنی
پسران وَاِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود اَحَدُهُمْ یکی از ایشان بِالْاُنْثٰى بولادت دختر یعنی چون کسی را از کافران خبر دهند که ترا دختری متولد شده ظَلَّ وَجْهُهٗ
گردد روی او مُسْوَدًّا سیاه از غم و اندوه و شرمندگی در میان قوم وَّهُوَ كَظِيْمٌ و او پر باشد از خشم بر زن خود که چرا دختر زادی يَتَوَارٰى پنهان شود و خود را بپوشد
مِنَ الْقَوْمِ از گروه آشنایان و خویشان مِنْ سُوْٓءِ از بدی و ناخوشی مَا بُشِّرَ بِهٖ آنچه او را خبر داده اند بآن یعنی از قوم خود پنهان دارد که مرا دختری براد
و در فکر افتد که اَيُمْسِكُهٗ آیا نگاهدارد آن مولود را عَلٰى هُوْنٍ بر خواری و ذلت اَمْ يَدُسُّهٗ یا بپوشد او را فِى التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در گور کند چنانچه
بنو تمیم و بنو نضیر میکردند اَلَا سَآءَ بدانید که بد است مَا يَحْكُمُوْنَ آنچه حکم میکنند مشرکان یعنی دختر که پیش ایشان قدر و حرمت ندارد بخدای نسبت میدهند
لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ مر آنان را که نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای عقبی مَثَلُ السَّوْءِ صفت بد است یعنی حاجت بزن و فرزند و کراهت بنات و زنده در خاک کردن
ایشان وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى و مر خدای راست صفت بلند یعنی وجوب ذاتی و غنای مطلق و جود شامل و تقدس از صاحبه و لد وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب است و قادر بر هلاک
کفار الْحَكِيْمُ محکم کننده بمهلت ایشان تا وقت معلوم وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ و اگر بگیرد خدای مردمان را یعنی کافران را بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان
مَا تَرَكَ عَلَيْهَا نگذارد بر روی زمین مِنْ دَآبَّةٍ هیچ جنبنده بشومی کفر وَلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ ولیکن باز پس دارد ایشان را و مهلت دهد اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه
نامبرده شده برای موت یا عذاب ایشان فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت مقدر ایشان برائی عقوبت یا مرگ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً باز پس نیایند ساعتی از آن
وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ و پیشی نگیرند ساعتی بر آن بلکه بمیرند و معذب شوند همان لحظه که وقت رسیده

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ

ومقرر می کنند برای خدا آنچه ناپسند میدارند و بیان میکند زبان ایشان سخن دروغ را که ایشان را باشد

الْحُسْنٰى ۖ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلٰى

نیکوئی (یعنے نجات در آخرت) شبہ نیست در آنکہ ایشان را باشد آتش و آنکہ ایشان پیش فرستاده گانند بدوزخ قسم بخدا هر آئینه پیغامبران فرستادیم بسوی

أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ

امتانی که پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردارهای ایشان پس همون یاراین کافران است امروز و ایشان راست

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا

عذاب درد دهنده و فرو د نیاوردیم بر تو کتاب را مگر بسبب آنکه بیان کنی برای ایشان آنچه در آن اختلاف کردند

فِيهِ ۙ وَهُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

و برای راه نمودن و بخشایش قومی را که میگروند و خدا فرود آورد از آسمان آب را

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ ع ۸ / ۱۴

پس زنده ساخت بآن زمین را بعد از مرگ آن هر آئینه درین نشانه است گروهی را که می شنوند

وَيَجْعَلُونَ و حکم میکنند لِلّٰهِ مر خدای را یعنے برای او مَا يَكْرَهُونَ آنچه میخواهند برای خود یعنے دختران یا شرکت در مهتری و سرداری وَتَصِفُ و با وجود این
میگویند أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ زبانهای ایشان دروغ را یعنے میگویند أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰى آنکه ایشان راست بهشت یا پاداش نیکو کافران میگفتند که اگر فردا رجوع ما با خدا
باشد ما را نزد وی ی او مرتبه نیکو خواهد بود ان لی عنده للحسنی حق سبحانه میفرماید که دروغ میگویند لَا جَرَمَ حقا چنین است که فردای قیامت أَنَّ لَهُمُ النَّارَ بدرستیکه باشد
ایشان را آتش دوزخ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ و بتحقیق که ایشان متروکان و مهجوران باشند در آتش و بے اعتباران و بعد از مذمت مشرکان و مآل کار ایشان بجهت
تسلیه حضرت رسالت پناه میفرماید تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا بخدای که ما بتحقیق فرستادیم پیغمبران را إِلٰى أُمَمٍ بسوی امتان که بودند مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَزَيَّنَ پس
بیاراست لَهُمُ الشَّيْطٰنُ برای ایشان دیو سرکش یعنے ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را تا تکذیب انبیا کردند فَهُوَ پس شیطان وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ
دوست ایشان است امروز یعنے با کافران زمان تو هم دوستی میکند و بهمان نوع می آراید در چشم ایشان عملهای زشت را تا تکذیب تو میکنند وَلَهُمْ و مر ایشان راست یعنی ابلیس و ایشان را فردا
عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک وَمَا أَنْزَلْنَا و نفرستادیم عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمْ مگر برای آنکه بیان کنی و روشن گردانی برای مردمان الَّذِي
اخْتَلَفُوا آن چیزی را که اختلاف کردند فِيهِ در آن از امر توحید و احوال معاد وَهُدًى و منزل نساختیم کتاب را الا برای راه نمودن وَرَحْمَةً و برای رحمت
لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُونَ مر گروهی را که بگروند وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ و خدای فرو فرستاده از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس
زنده گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از مرگ او یعنے تازه گردانیده زمین را بباران بعد از پژمردگی آن و گفته اند فرستاد از آسمان قرآن را
که سبب حیات مومنان است پس زنده گردانید بدو دلهای مرده را إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد لَآيَةً هر آئینه نشانه است آشکارا لِّقَوْمٍ
يَّسْمَعُونَ مر گروهی را که بشنوند قرآن را بگوش تدبر و استماع کنند بسمع انصاف ؎

وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهٖ مِنْۢ بَيْنِ فَرْثٍ

و بدرستیکه شما را در چهارپایان پندی است می نوشانیم شما را از جمله آنچه در شکم وی است از میان سرگین

وَّدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِّلشّٰرِبِيْنَ ﴿۶۶﴾ وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَ

و خون شیری خالص گوارا آشامندگان را و از میوهای درختان خرما و

الْاَعْنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَّرِزْقًا حَسَنًا ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً

درختان انگور قسمے هست که میسازید ازان شراب مست کننده و میسازید ازان روزی حلال هر آئینه درین نشانه است

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِيْ مِنَ الْجِبَالِ

گروهے را که در می یابند والهام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شهد که بساز خانه از کوهها

بُيُوْتًا وَّمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُوْنَ ﴿۶۸﴾

و از درختان و از آنچه مردمان بنا میکنند

وَاِنَّ لَكُمْ و بدرستیکه مر شما راست فِي الْاَنْعَامِ در وجود چهارپایان لَعِبْرَةً دلالتی که بدان عبور کنید از جهل بعلم نُسْقِيْكُمْ آشامانیم شما را مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهٖ یعنی از آنچه در شکمهای ذوات الالبان است از جنس نعم مِنْۢ بَيْنِ فَرْثٍ وَّدَمٍ از میان سرگین و خون لَّبَنًا شیری خَالِصًا پاک از لون دم و رائحه فرث سَآئِغًا گوارنده و خوش آینده لِّلشّٰرِبِيْنَ مر آشامندگان را ابن عباس رض فرموده که چون بهیمه علفی بخورد در شکم او پخته گردد سه طبقه درو پیدا میشود اسفل آن فرث و اوسط آن لبن و اعلای آن دم پس خون در عروق جاری میگردد و شیر به پستان میرود و فرث از مر خود بیرون می آید صاحب انوار فرموده که مراد ابن عباس رض آن است که اوسط او ماده لبن است و اعلای آن ماده دم زیرا که لبن و دم در کرش متمکن نمیشوند بلکه خلاصه اشیائی ماکول را کبعضے از هضم یافته از جگر جذب میکنند و ثفل آن را که فرث است میگذارد و آن کیلوس را در شکنبه هضمی تمام میدهد تا اخلاط اربعه حادث میگردد و بخشش میکند آنها را بر اعضا بحکمتے که قادر حکیم درو ودیعت نهاده پس اگر حیوانی حامله باشد اخلاط او بر قدر غذای او می افتد زاید از جهت استیلای رطوبت و برودت بر امزجه اناث و آن خلط زاید برای جنین بر رحم میرود و چون متولد شد آن زاید یا بعضے اندر پستان میریزد بجهت آنکه گوشت پستان غددی سفید است آن خلط بمجاورت آن سفید میگردد و آنرا شیر میگویند و تکون شیر از ماکولات بعضے حیوانات که در خار و خاشاک یا علف سبز است و خروج آن بدان صفا و لطافت از میان گوشت و خون آیتی لایح و علامتی واضح است بر حکمت الهی و قدرت پادشاهی شعر از خون سرخ شیر سفید آورد برون ٭ وز خارهای خشک گل تر کند پدید ٭ و در قوت القلوب فرموده که تمامی نعمت بخلوص لبن است یعنی اگر دروی یکی از دو صنفین که فرث و دم باشد نعمت تمام نبود و طبع او را قبول نکند همچنین معامله بندگان با حق باید که خالص بود اگر بشوب فرث ریا و دم هوا آمیخته باشد از خلوص و رواز نظر قبول مهجور خواهد بود زیرا که ریا در عمل شرک خفی است و صفای عمل بسبب شوب هوا منتفی و ریا نظر بر مردم است و در هوا بر نفس خود و بهر وجه عمل خالی از آلودگی نیست نظم طاعت آلوده نیاید بکار ٭ مشک بگرد سوده نیاید بکار ٭ هرچه نه زآلودگی افتاد پاک ٭ پیش نظر ها نبود تابناک وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعْنَابِ و مر شماراست از میوهاے خرمانیان و تاکهای انگور تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ آنچه میگیرید ازو سَكَرًا مست کننده این آیت قبل از تحریم خمر نازل شده یا مراد نبیذ است که از خرما و مویز میگیرند و از مفسران ابو عبیده رح فرموده که سکر سرکه را گویند بلغت حبشه یعنی سرکه میگیرید وَّرِزْقًا حَسَنًا و روزی نیکو چون خرما و مویز و دوشاب اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین میوهای تر و خشک و فوائد ایشان لَاٰيَةً هر آئینه دلیلی روشن است بر توانائی باری تعالی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که تعقل کنند و بنظر تامل در ان نگرند وَاَوْحٰى رَبُّكَ و الهام فرستاد پروردگار تو اِلَى النَّحْلِ بسوی زنبوران عسل یعنی در دل ایشان افگند اَنِ اتَّخِذِيْ آنکه فرا گیرید مِنَ الْجِبَالِ از شگافت کوهها بُيُوْتًا خانهای مسدس متساوی آراسته بحسن صنعت

وَّمِنَ الشَّجَرِ و از میان درختان نیز خانه گیرند یعنی در کوه و شجر جائی کنند و تفتیکه مالکی و صاحبی نداشته باشد وَمِمَّا يَعْرِشُوْنَ و خانه گیرید از آنچه مردمان بنا می کنند یعنی مالکان شما چون بنا کنند و غیر آن -

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ۚ يَخْرُجُ مِن

باز بخور از هر جنس میوه ها و برو در راههای پروردگار خویش رام شده آن راهها بر می آید از

بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

شکم این زنبوران آشامیدنی گوناگون رنگهای او در آن آشامیدنی شفا است مردمان را هر آیینه درین مقدمہ نشانه است

لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ

گروهی را که تفکر میکنند و خدا آفریده شما را باز بمیراند شما را و از شما کسی هست که بازبرده میشود

۹ع۵/۱۵ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾

بخوارترین عمر مآلش آنکه نداند بعد دانستن چیزی را هر آیینه خدا دانا توانا است

ثُمَّ كُلِي پس بخورید مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از میوها که خواهید تلخ یا شیرین مراد انوار و ازهار است فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ پس بروید براههای پروردگار شما یعنے طریقی را که الهام داده است در عمل عسل ذُلُلًا در حالتیکه منقاد باشید و رام شده مر امر او را چون زنبوران امر الهی را کار بسته از شکوفها و گلها بخورند و در درون ایشان متحلل گردد بشیره شیرین و آن را قی کنند برای ذخیره زمستان و این است که حق سبحانہ میگوید يَخْرُجُ بیرون می آید مِن بُطُونِهَا از شکمهای ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ آشامیدنی یعنے عسل مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ خلاف یکدیگر رنگهای او یعنے سفید که عسل زنبور جوان است و زرد که از ان میانه سال است و سرخ که از ان پیر است و سیاه و سبز نادر باشد و گفته اند اختلاف الوان عسل بحسب اختلاف فصول است فِيهِ و در آن شراب شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ شفا است مردمان را یا بنفس خود چنانچه در امراض بلغمی یا مختلط با غیر خود چنانچه در سائر امراض چه اندک معجونی باشد که عسل جزوی از وی نبوده باشد قتاده رض فرمود که مردی بملازمت حضرت رسالت پناه آمد و گفت یا رسول الله برادر من مینالد از درد شکم خود حضرت فرمود اسقه العسل برفت و باز آمد که عسل دادمش سود نداشت دیگر باره امر بدان فرمود همان حالت اوّل دست داد در نوبت سوم یا چهارم فرمود که اذهب و اسقه العسل فقد صدق الله و كذب بطن اخيك و درین نوبت بدان شربت شفائی کلی یافت و گویند ضمیر فیه راجع بقرآن است که در وی شفای دلها است چنانچه در جای دیگر فرمود و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا و از ابن مسعود رض منقول است که عليكم بالشفائين القرآن والعسل آری عسل شفای آلام ظاهر است و قرآن دوای اسقام باطن آن یکی امراض قالب را زائل گرداند و این دیگر بیماریهای قلب را علاج کند و حقیقت آنست هر دردیکه روی نماید صوری و معنوی دوای آن از قرآن است و هر مرضی که باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مر آنرا شفائی عاجل کامل دهد بیت رنج گر بسیار شد کے غم خورم چون شفای جان بیمار توئی + إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در امر نحل عسل لَآيَةً هر آیینه حجتے باشد روشن بر قدرت ربانی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع دقیقه و امور رقیقه و هر آیینه اینها وجود نگیرد الا از الهام توانای دانا که چندین حکمت در جانوری ضعیف و دیعت نهد انقیادی دارند که هرگز از راه فرمان منحرف نشوند و امانتی که میوه تلخ خورند و عسل شیرین باز دهند و ورعی که بجز پاک و پاکیزه نخورند و طاعتے که هرگز فرمان یعسوب را که پادشاه نحل است خلاف نکنند و تمکنے که فرسنگها بروند و باز بوطن خود رجوع نمایند و طهارتی که هرگز بر قاذورات ننشینند و از ان نخورند و صناعتی که اگر همه بانیان عالم جمع شوند همچون خانهای مسدس ایشان نتوانند ساخت پس همچنانکه از عسل ایشان شفای الم ظاهر حاصل شود از تفکر در احوال ایشان شفائی مرض باطن که جهل است دست دهد نظم فکر دل را نیک با تمکین کند کام جان را عسل شیرین کند شربت فکر او بکام جان رسد چاشنی آن بماند تا ابد وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ و خدای بیافرید شما را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ پس بمیراند و دیگر باره شما را بعد هم باز برد وَمِنكُم و از شما مَّن يُرَدُّ کس هست که رد کرده شود إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ بسوی خوارترین زندگانی یعنی سن پیری و خرافت که هفتاد و پنج یا هشتاد یا نود است لِكَيْ لَا يَعْلَمَ تا نداند آن پیر خرف بَعْدَ عِلْمٍ بعد از دانستن شَيْئًا چیزی را یعنے بحال طفولیت باز رود در نسیان و میال فرموده که مراد کفار اند چه مسلمانان را زیاده نکند طول عمر الا کرامت و عقل إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای عَلِيمٌ دانا است و جهل بر دانائی او طاری نشود قَدِيرٌ توانا است و عجز بتوانائی او راه نیابد

وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فِى الرِّزْقِ ۚ فَمَا الَّذِيْنَ فُضِّلُوْا

و خدا | فضل داد | بعض شما را | بر بعض | در روزی | پس نیستند آنانکه | افزونی داده شده‌اند

بِرَآدِّىْ رِزْقِهِمْ عَلٰى مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ ۚ اَفَبِنِعْمَةِ

عاید کنندگان روزی خود را | بر مملوکان خود | تا همه ایشان در روزی برابر باشند | آیا نعمت

اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ ﴿۷۱﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَّجَعَلَ لَكُمْ

خدا را | انکار می نمایند | و خدا آفرید برای شما | از جنس شما | زنان را | و آفرید برای شما

مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَفَدَةً وَّرَزَقَكُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ ۚ اَفَبِالْبَاطِلِ

از زنان شما | پسران | و نبیرگان | و روزی داد شما را | از | پاکیزه‌ها | آیا بباطل

يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

معتقد می شوند | و | بنعمت خدا | ایشان ناسپاسی می نمایند | و می پرستند | بجز خدا

مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ شَيْئًا وَّلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ﴿۷۳﴾

کسی را که نمی توانند برای ایشان چیزی روزی دادن | از آسمانها | و زمین | چیزی را | از توانائی و قادر نمی شوند

وَاللّٰهُ فَضَّلَ و خدای افزونی داد بَعْضَكُمْ برخی را از شما عَلٰى بَعْضٍ بر برخی دیگر فِى الرِّزْقِ در روزی یعنی در مال دنیا یکی توانگر شد و یکی درویش یکی
مهتری یافت و دیگری چاکری فَمَا الَّذِيْنَ فُضِّلُوْا پس نیستند آنانکه افزونی یافته اند در اموال یعنی آنها که بسبب مال مهتری یافته و توانگر گشته و مالک شده جمعی از موالی
شده اند نیستند بِرَآدِّىْ رِزْقِهِمْ بازگرداننده مال خود را یعنی دهنده و بخشش کننده عَلٰى مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ بر آنها که مالک شده است دستهای ایشان آن
کسان را یعنی خواجگان مالهای خود را بر بندگان نمی دهند که اگر مالکان مملوکان را در اموال خود شریک سازند فَهُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ پس باشند ولات و موالی در مالداری یکسان در تیسیر فرموده
که خطاب با مشرکان عرب است که در تلبیه میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما تجویز نمی کنید که بندگان شما در مال شما شریک شما باشند پس
چگونه روا میدارید که بتان شریک من باشند در الوهیت اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ آیا بنعمت خدای يَجْحَدُوْنَ انکار میکنید و جحد بعضی بغیبت میخوانند یعنی کافران
انکار نعم او میکنند و چون ثابت شد که منعم بجمیع نعم اوست پس هر که بت را شریک او گوید منکر نعمت او شده باشد وَاللّٰهُ جَعَلَ و خدای بیافرید لَكُمْ برای شما
مِّنْ اَنْفُسِكُمْ در جنس شما اَزْوَاجًا زنان که با ایشان آرام میگیرید وَّجَعَلَ لَكُمْ و بیافرید برای شما مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ از زنان شما بَنِيْنَ پسران وَحَفَدَةً
و دختران یا اولاد اولاد یا دامادان یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند وَّرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از پاکیزه‌ها و لذیذها اَفَبِالْبَاطِلِ آیا به بیهوده
يُؤْمِنُوْنَ میگروند این مشرکان وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ و بنعمت خدای هُمْ يَكْفُرُوْنَ ایشان نمی گروند باطل عقیده است که به بتان دارند از تحقیق اعانت و شفاعت و نعمت
پرستش حق است بیگانگی یا باطل آنچیزی است که حرام کردند از بحیره و سائبه و نعمت آنچه خدای بر ایشان حلال گردانیده و گفته اند که باطل شیطان است و ایشان بدو میگروند
و نعمت حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه وسلم است و بدو میگروند وَيَعْبُدُوْنَ و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ آن چیزی را که مالک
نیست یعنی توانائی ندارد برای ایشان رِزْقًا روزی دادن مِّنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها یعنی باران وَالْاَرْضِ و از زمین یعنی نباتات محصل سخن آنست که کافران
عبادت بتان میکنند که ایشان نمی توانند روزی دادن شَيْئًا چیزی را پرستندگان خود از مطر و نبات وَّلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ و هرگز نیز نمیتوانند که روزی دهند و مقرر است که ۲

۲ که پرستش اینها خلاف عقل بود زیرا که عبادت شکر نعمت است و هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدای را ثابت است نه اصنام را ؛

فَلَا تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ ۚ إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧٤﴾

پس بیان مکنید برائی خدا داستانها هر آئینه خدا میداند و شما نمیدانید

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا

بیان کرد خدای داستانی بنده مملوکی که توانائی ندارد بر هیچ چیز و کسیکه دادیمش از نزدیک خود

رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا ۖ هَلْ يَسْتَوُونَ ۚ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ۚ

روزی نیک پس وی خرچ میکند ازان روزی پنهان و آشکارا آیا برابر میشوند همه ستائش خدای راست

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا

بلکه اکثر ایشان نمیدانند و بیان کرد خدا داستانی دیگر دو مرد را یکی از ایشان گنگ است

يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ ۖ

قدرت ندارند برهیچ چیزی و او گران است بر خواجه خود هر کجا فرستدش نیارد ازانجا هیچ نیکی

هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٦﴾

آیا برابر است این شخص و کسیکه می فرماید مردمان را بعدل و خود وی بر راه راست است

فَلَا تَضْرِبُوا پس مزنید یعنی مسازید لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ برائی خدا مثلها بران وجه که قیاس کنید بتان را برو در شرکت دهید با او مصرعه مولا لا المثل الا ضرب له المثل إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای میداند فساد قول شما را وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید و اگر دانید بر این اشراک جرات نکنید یا شما برای او مثل میزنید که او میداند که چگونه مثل باید زد و شما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل ایراد کرده برای خود و معبودان باطل ایشان، اول فرمود ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بزد خدای یعنی پیدا کرد مثلی و آن کدام است عَبْدًا مَمْلُوكًا بنده درم خریده غیر مکاتب و غیر ماذون که لَا يَقْدِرُ توانائی ندارد عَلَىٰ شَيْءٍ بر هیچ چیز از نفع و ضرر وَمَنْ رَزَقْنَاهُ و آنکه روزی دادیم او را مِنَّا از نزدیک ما رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی بسیار و بی مزاحم که در وی تصرف تواند کرد فَهُوَ پس این مرزوق يُنْفِقُ مِنْهُ نفقه میکند ازان روزی سِرًّا وَجَهْرًا پنهان و آشکارا یعنی بر نوعی که میخواهد خرچ میکند و از کسی نمی ترسد هَلْ يَسْتَوُونَ آیا برابر اند یعنی مساوی نباشند بندگان بی اختیار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که عجز مخلوقات اند شریک قادر علی الاطلاق چگونه توانند بود نظم راه تو بنور لایزالی ٭ از شرک و شریک هر دو خالی ٭ آن بنده که عاجز است و محتاج ٭ کی راه برد بصاحب تاج ٭ ما للتراب و رب الارباب ٭ صاحب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابوالعباس شقانی رحمه الله درآمدم و برا دیدم که این آیت میخواند و میگریست و نعره میزد پنداشتم که از دنیا بخواهد رفت گفتم ای شیخ این چه حالت است فرمود که یازده سال میگذرد که ورد من اینجا رسیده است و ازینجا نمی توانم گذشت آری حادث در قدیم نتواند رسید و ممکن از کنه واجب خبر نتواند داد بیت نیست با هست چون زند پهلو ٭ قطره با بحر چون کند دعوی ٭ و گفته اند این ضرب المثل برای مومن موفق است و کافر مخذول و مراد از مومن ابوبکر صدیق رضی الله عنه است و از کافر ابوجهل لعین الْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا و ستائش مر خدای را که مولای تمام نعمتها است بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر مشرکان یعنی همه ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و نعم او را بغیر اضافت مینمایند پس مثلی دیگر بیان می کند وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا و آورد خدای مثلی رَجُلَيْنِ دو مرد که أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ یکی از ایشان گنگ است و بی شبه گنگ مادر زاد که باشد نشنود و نگوید لَا يَقْدِرُ قدرت ندارد عَلَىٰ شَيْءٍ بر فهم هیچ چیز از سخن و تدبیر وَهُوَ كَلٌّ و با این همه گران است عَلَىٰ مَوْلَاهُ بر کسیکه متولی امر او باشد یعنی ولی او برعایت حال او درمانده أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ هر جا که فرستد او را و متوجه گرداندش بمهمی لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ باز نیاید به نیکوی یعنی کاری نسازد و کفایتی نکند

هو نه از معانی الضمیر خبر تواند داد و نه جوابی که گوینده دریابد فت هَلْ يَسْتَوِي هُوَ آیا برابر باشد این ابکم وَمَنْ يَأْمُرُ و کسیکه میفرماید بِالْعَدْلِ براستی یعنی سخنگوی باشد با کفایت تمام و رشد کامل و فهمی درست که امر میکند بعدل و عدل صفتی است جامع جمیع فضائل و مکارم وَهُوَ و او در نفس خود عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راهی راست است و سیرتی درست و طریقه پسندیده که بهر مطلب که توجه نماید بعز و دیقصد و مقصود برسد پس چنانچه ابکم بی حاصل مساوی این کامل فاضل نیست پس بتان بی اعتبار را نسبت مساوات با حضرت پروردگار ٭ نباشد و گفته اند این مثل نیز برای مومن و کافر است مومن حمزه رضی الله عنه بن عبد المطلب و کافر ابی بن خلف یا مومن عثمان ذی النورین رضی الله عنه است و کافر سید بن ابی العیص که مولای او بود ذی النورین رضی الله عنه او را باسلام دلالت میکرد و او سید وی را از انفاق فی سبیل الله منع میکرد آورده اند که کفار قریش از روی استهزاء استعجال وقوع قیامت میکردند آیت آمد ٭

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۭ وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ

و خدای راست علم پنهان آسمانها و زمین و نیست کار قیامت یعنی نزدیک قدرت او مگر مانند

الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللّٰهُ

چشم زدن بلکه نزدیک تر است هر آینه خدا بر همه چیز تواناست و خدا

اَخْرَجَكُمْ مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْـــًٔا ۙ وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

بیرون آورد شما را از شکم مادران شما و نمی دانستید چیزی را و پیدا ساخت برای شما شنوائی

وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـــِٕدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٧٨﴾ اَلَمْ يَرَوْا اِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰتٍ

و چشمها و دلها تا بود که شکر کنید آیا ندیدند بسوی مرغان رام شده

فِيْ جَوِّ السَّمَاۗءِ ۭ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

در هوای آسمان نگاه نمیدارد ایشان را مگر خدا هر آینه درین نشانهاست گروهی را

يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٧٩﴾

که ایمان می آرند

وَلِلّٰهِ و مر خدای راست غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ دانستن نهانی آسمانی و زمین یعنی او داند و بس آنچه پوشیده است از آن و شما را محسوس نمی شود یا مراد مطر و نبات است وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ و نیست کار قیامت یعنی قیام آن روز یا احیای موتی در سرعت و سهولت اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ مگر مانند نگریستن چشم یعنی گشتن او از اعلای حدقه باسفل آن و باصطلاح آن را چشم زدن گویند یعنی آوردن خدای مر قیامت را یا زنده ساختن اموات را در آن روز آسان تر است از آنکه شما دیده برهم زنید اَوْ هُوَ بلکه آن اَقْرَبُ نزدیک تر است چه لمح بصر و فعل است و تمنع جفن و رفع آن و ایقاع قیامت یا احیای موتی یک فعل است پس ممکن است که وقوع آن در نصف زمان این حرکت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از بعث و حشر قَدِيْرٌ تواناست یعنی تواند احیای خلایق دفعة چنانچه قادر است بر احیای ایشان بر سبیل تدریج پس از ابتدای ظهور ایشان خبر داد تا از مبدأ بر معاد استدلال کنند و فرمود که وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ و خدای بیرون آورد شما را مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْـــًٔا نمیدانستید هیچ چیز را از جذب منافع بخود و دفع مکاره از خود وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و داد مر شما را گوش وَالْاَبْصَارَ و چشمها وَالْاَفْـــِٕدَةَ و دلها یعنی ادوات دانش بشما داد تا جزئیات اشیا بمشاعر دریابید و بدلهاء مشارکات و مباینات که میان ایشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید و بنظر دران اکتساب علوم نظری دست دهد پس ادوات استفاده و استفاضه از کلام و کتاب که تعلق آن باسماع و ابصار است بشما ارزانی داشت و سلاطین قلوب را که ممیز مستفادات شما اند بر مسند تعقل متمکن ساخت لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر گویید بدین نعمتها اَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند آدمیان برای استدلال بر قدرت الهی اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان تا به بینند ایشان را مُسَخَّرٰتٍ رام شدگان برای پریدن فِيْ جَوِّ السَّمَاۗءِ در هوا میان ارض و سما مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در هوا اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای و اگر نه ثقل جسد ایشان مقتضی سقوط است اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر طیر برای طیران لَاٰيٰتٍ هر آینه نشانهاست لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که بگروند یعنی مومنان منتفع اند بدانچه تفکر میکنند در آنکه حق سبحانه مرغان را بر وضعی آفرید که طیران میتوانند نمود و هوا را بر نمط مخلوق ساخته که پریدن ایشان دران ممکن است و ایشان را نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس ببال این تفکرات در هوای معرفت پرواز نموده تو در آشیان کرامت نشان تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة میرسانند بیت فکر از این خانه فراز ترت کشد

سوی سراپرده رازت کشد

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمۡ مِّنۡۢ بُيُوۡتِكُمۡ سَكَنًا وَّجَعَلَ لَكُمۡ مِّنۡ جُلُوۡدِ

و خدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت و ساخت برای شما از پوست

الۡاَنۡعَامِ بُيُوۡتًا تَسۡتَخِفُّوۡنَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ اِقَامَتِكُمۡ ۙ وَمِنۡ

چهارپایان خانها سبک می یابید آنرا روز سفر خود و روز اقامت خود و ساخت از

اَصۡوَافِهَا وَاَوۡبَارِهَا وَاَشۡعَارِهَاۤ اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيۡنٍ ﴿۸۰﴾ وَاللّٰهُ

پشمهای وی و کرک وی و موی وی اسباب خانه و بهره مندی تا وقت مقرر و خدا

جَعَلَ لَكُمۡ مِّمَّا خَلَقَ ظِلٰلًا وَّجَعَلَ لَكُمۡ مِّنَ الۡجِبَالِ اَكۡنَانًا وَّجَعَلَ

پیدا ساخت برای شما از مخلوقات خود سایها و پیدا کرد برای شما از کوهها غارها و ساخت

لَكُمۡ سَرَابِيۡلَ تَقِيۡكُمُ الۡحَـرَّ وَسَرَابِيۡلَ تَقِيۡكُمۡ بَاۡسَكُمۡ‌ ؕ كَذٰلِكَ يُتِمُّ

برای شما جامها که نگهدارد شما را از گرمی و جامهائی که نگاه دارد شما را از ضرر جنگ شما همچنین تمام میدهد

نِعۡمَتَهٗ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُوۡنَ ﴿۸۱﴾ فَاِنۡ تَوَلَّوۡا فَاِنَّمَا عَلَيۡكَ الۡبَلٰغُ

نعمت خود را بر شما تا بود که منقاد شوید پس اگر اعراض کنند جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن

الۡمُبِيۡنُ ﴿۸۲﴾

آشکار است

وَاللّٰهُ وخدای جَعَلَ ساخت لَكُمۡ برای شما مِّنۡۢ بُيُوۡتِكُمۡ از خانهای شما که مبنی از سنگ و خشت و چوب باشد سَكَنًا آرام گاهی که وقت اقامت در آن ساکن توانید شد وَّجَعَلَ لَكُمۡ و ساخت برای شما مِّنۡ جُلُوۡدِ الۡاَنۡعَامِ از پوست چهارپایان بُيُوۡتًا خانها چون قبه و خیمه که از ادیم سازند و شما تَسۡتَخِفُّوۡنَهَا سبک می یابید آنرا بر داشتن و با خود بردن يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وقت سفر و رحلت شما وَيَوۡمَ اِقَامَتِكُمۡ و بوقت اقامت یعنی نزول شما در منزل وَمِنۡ اَصۡوَافِهَا و پیدا کرد برای شما از پشمهای انعام یعنی آنچه میش را باشد وَاَوۡبَارِهَا و از پشمهای نرم که شتر را بود وَاَشۡعَارِهَاۤ و مویها که بز را بود اَثَاثًا رختها از پوشیدنی و گستردنی وَّمَتَاعًا و برخورداری از خرید و فروخت آن اِلٰى حِيۡنٍ تا هنگامیکه آنها بر قرار بود و از آن نفع توان گرفت تا وقتیکه زنده اید وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمۡ وخدای پیدا کرد برای راحت شما مِّمَّا خَلَقَ از آنچه بیافرید از درخت و کوه و بنا و ابر ظِلٰلًا سایهای تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وَّجَعَلَ لَكُمۡ و ساخت برای شما مِّنَ الۡجِبَالِ از کوهها اَكۡنَانًا پوششهای یعنی غارها و حجرها که در آن سکون می ورزید وَّجَعَلَ لَكُمۡ و کرد برای شما سَرَابِيۡلَ پیراهنهای یعنی پوشیدنیها چون جامها از صوف و کتان و پنبه و غیر آن که البته تَقِيۡكُمُ الۡحَـرَّ باز دارد از شما گرما را و ذکر سرما نکرد اکتفا باحد الضدین یا آنکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است وَسَرَابِيۡلَ و دیگر ساخت برای شما از آهن چون زره و جوشن که آن تَقِيۡكُمۡ بَاۡسَكُمۡ نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیر و تیغ و نیزه ایشان در کارزار شما كَذٰلِكَ همچنانکه این نعمتها بر شما تمام کرد يُتِمُّ نِعۡمَتَهٗ تمام میدارد نعمت و نیکوئی خود را عَلَيۡكُمۡ بر شما تمام کردنی در زمان استقبال لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُوۡنَ باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گردید فَاِنۡ تَوَلَّوۡا پس اگر برگردند و اعراض کنند از اسلام فَاِنَّمَا عَلَيۡكَ پس جز این نیست که بر تو الۡبَلٰغُ الۡمُبِيۡنُ رسانیدن پیغام است آشکارا و چون پیغام بدیشان رسانیدی ۱۳

۱۳ اعراض ایشان ترا زیان نکند

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ ع وَيَوْمَ

می شناسند نعمت خدارا باز انکار آن میکنند وبیشتر ایشان کافرانند وآن روز که

نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا

برانگیزیم از هر گروہے گواہی باز دستوری دادہ نشود کافران را و نه

هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

از ایشان رجوع بمرضیات الہی طلب کردہ شود وچون ببینند ستمگاران عذاب را اضطراب کنند پس سبک کردہ نشود از ایشان

وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا

ونہ ایشان مہلت دادہ شوند وچون ببینند مشرکان شریکان خودرا گویند ای پروردگار ما

هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ

این جماعه شریکان مااند که می پرستیدیم بجز تو پس شریکان پیغام اندازند بسوی ایشان این سخن را که

إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾

ہر آیینہ شما دروغ گویانید

الثلثة

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ می شناسند مشرکان نعمت خدای را که شمردہ شد برایشان ومعترفند که ازینہا ازوست ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا پس انکار می کنند آن را به پرستش غیر منعم یا میگویند نعمت او دادہ بشفاعت بتان یا در وقت سختی میشناسند ودر حال آسانی منکر می شوند یا بزبان عارفند ودل منکر ومیشاید که نعمت اللہ نبوت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم باشد وآنرا بمعجزات شناختند که حق است وبعناد منکر شدند وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ وبیشتر ایشان یعنی ہمہ ایشان غیر مجانین وصبیان ناگرویدگانند وَيَوْمَ نَبْعَثُ وبترسان ایشان را از روزی که برانگیزیم مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ ازمیان ہر گروہے شَهِيدًا گواہے بر ایمان وکفر ایشان مراد پیغمبران امت اند ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ پس دستوری ندہند لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که کافر شدہ اند در عذر خواہی یا در رجوع بدنیا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ونہ ایشان مطالب شوند بازسرضا یعنی نگویند که شما خوشنود سازید خدای را یعنی عملے کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست ودر تاویلات امام ماتریدی آوردہ که ایشان را دستوری اعتذار ندہند واگر عذر خواہند از ایشان نپذیرند وَإِذَا رَأَى وچون ببینند روز قیامت الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانکه شرک آوردند الْعَذَابَ عذاب دوزخ را ودر آیند ایشان را در دوزخ فریاد برآرند وازمالک تخفیف عذاب طلبند فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کردہ نشود عَنْهُمْ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ونہ ایشان مہلت دادہ شوند یعنی زمانی ایشان را مہلت ندہند بی عذاب نگذارند وَإِذَا رَأَى وچون ببینند دران سرای الَّذِينَ أَشْرَكُوا آنانکه شرک آوردند شُرَكَاءَهُمْ انبازان خود را یعنی بتان که ایشان را شریک خدای میگفتند قَالُوا رَبَّنَا گویند مشرکان ای پروردگار ما هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا این گروہ اند شرکاء ما الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو آنانکه بودیم ما که ایشان را می پرستیدیم مِنْ دُونِكَ بدون تو وفرمان ایشان می شنیدیم ودر کفر فَأَلْقَوْا پس بیفگنند بتان إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ بسوی ایشان سخن را یعنی خدای بتان را گویا گرداند تا زود ایشان را جواب دہند وگویند إِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَكَاذِبُونَ دروغ گویانید ہرگز شمارا نفرمودیم به پرستش خود یا شما مارا نمی پرستیدید بلکہ ہوای خود را پرستش میکردید ودر تبیان گوید که نصاری ویہود وبنی ملیح عیسی وعزیر وملائکہ علیہم السلام را در بہشت ببینند بر تقتیکہ خود در دوزخ باشند گویند خدایا ما ایشان را می پرستیدیم بامر ایشان پس آن دو پیغمبر وفرشتگان گویند شما دروغ می گوئید وایشان شرمندہ وخوار ومخذول گردند

۴ وجہت برایشان لازم شود اندیشہ دیگر کنند ۶

وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

و این همه افگنند بسوی خدا آن روز پیغام انقیاد را و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ

آنانکه کافر شدند و باز داشتند یعنی مردمان را از راه خدا افزودیم ایشان را عذابی بالائی

الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا

عذابی بسبب آنکه فساد میکردند یعنی عذاب ضلال و اضلال و آن روز که برانگیزیم در هر امتی گواهی را

عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ط وَنَزَّلْنَا

برایشان از قبیلهٔ ایشان و بیاریم ترا گواه بر این کافران و فرود آوردیم

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ

بر تو کتاب برای بیان کردن هر چیز و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن

۱۲ ع ۱۸ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ ع

مر مسلمانان را

وَأَلْقَوْا إِلَى اللَّهِ و بیفگنند بخدای يَوْمَئِذٍ السَّلَمَ در آن روز صلح را یعنی خواهند که از در صلح درآیند و معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدای را یا اسلام آرند و هیچ کدام سودندارد و مصرعه چون کار از دست رفت فریاد چه سود وَضَلَّ عَنْهُم و گم گردد از ایشان یعنی باطل و زایل شود مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان چه بجای شفاعت از ایشان شناعت بینند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویدند بخدای وَصَدُّوا و باز داشتند مردمان را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی از ایمان بحضرت مصطفی زِدْنَاهُمْ بیفزائیم ایشان را عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ عذابی بالای عذابی بِمَا كَانُوا بسبب آنکه بودند که منع مردم از اسلام يُفْسِدُونَ تباهی میکردند پس یک عذاب برای کفر ایشان است و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کژدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند و ایشان گریزان شده خواهند که خود در میان آتش پنهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوی از روئین گداخته بطرف ایشان روان گردد و بر سر جوی از آن معذب شوند در مقدار شبی از شبهای دنیا و بدو جوی دیگر در مدت اندازه روزی از روزهای این جهان و گویند زیادتی این عذاب بر مهر بر باشد وَيَوْمَ نَبْعَثُ و یاد کن ای محمد روزی را که برانگیزیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر گروهی شَهِيدًا عَلَيْهِم گواهی بر گفتار و کردار ایشان مِّنْ أَنفُسِهِمْ از نفسهای ایشان یعنی پیغمبر که هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا نیز شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ گواهی بر این گروه یعنی بر امت تو تا بر تصدیق مومنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ بیانی روشن برای همه چیز از امور دین و دنیا بتفصیل و اجمال صاحب مدارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات و در احکام منصوصه ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع و قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه در آن امر کرده بمتابعت رسول علیه السلام که واطیعوا الرسول و بیان کرده و حث کرده است ما را بر اجماع و تهدید بر ترک آن که ومن یتبع غیر سبیل المومنین و فرموده استعبرت استدلال که اصل قیاس است حیث قال فاعتبروا یا اولی الابصار پس قرآن تبیان همه چیزها باشد وَهُدًى و راه نمودن بحق وَرَحْمَةً و بخشایش بر همه اگر بدو بگروند وَبُشْرَىٰ و مژدگانی به بهشت لِلْمُسْلِمِينَ مر مسلمانان را خاصه ٭

إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى وَيَنْهٰى

هرآیینه خدا میفرماید بانصاف ونیکوکاری وعطا کردن بخویشاوندان ومنع میکند

عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۹۰﴾

از بی حیائی وکار ناپسندیده وتعدی پند میدهد شمارا تا بود که شما پند پذیر شوید

إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ میفرماید براستی بتوسط در همه چیز یا خواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل وتشریک وقائل شدن بکسب که متوسط است میان جبر وقدر وخواه در عمل چون تعبد باداء فرائض که متوسط است میان بطالت وترهب وخواه در اخلاق که متوسط است میان بخل وتبذیر وشجاعت که متوسط است میان جبن وتهور وَالْإِحْسَانِ ومیفرماید بنیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد بتطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه مودی الاحسان ان تعبد الله کانک تراه نشان خبر میدهد وَإِيتَآئِ ذِي الْقُرْبٰى وامر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک ورسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند وَيَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وباز میدارد از عمل زشت که افراط است در متابعت قوت شهوانی چون زنا ولواطت وجز آن وَالْمُنْكَرِ واز فعلی که انکار کنند بر مباشر آن وآن اجرای قوت غضبی است در غیر موضع چون قتل نفس وغصب اموال وَالْبَغْيِ واز ستمکاری یعنی صفت شیطنت که مقتضای قوت بهیمیه است مانند استعلا بر بنی نوع آدم وتجبر وتکبر برایشان يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای شمارا بامر ونهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید این آیتی است جامع خیر وشر هیچ خیری نیست الا که مندرج است در اقسام مامورات وهیچ شری نباشد الا که اندراج دارد در منهیات از جهت آنکه موعظه ایست جامع جمیع خیر وشر خطبا روز جمعه در آخر خطبه میخوانند از عثمان بن مظعون رض منقول است که گفت من در بدایت حال اسلام نیاورده بودم مگر بواسطه آنکه شرم داشتم از مبالغه پیغمبر وایمان در دل من قراری نداشت تا روزی نزدیک آنحضرت بودم واین آیت نازل شد هر قضیه که داشتم زایل گشت وبدین اسلام تصدیق کردم واز مجلس بیرون آمده آیت را بر ولید مغیره خواندم گفت ای پسر برادر من دیگر بار اعاده کن باز خواندم گفت ای پسران له والله لحلاوة وان علیه لطلاوة وان اعلاه لمثمر وان اسفله لمغدق وما هو بقول البشر وابوجهل بعد از استماع این آیت گفت بدرستیکه خدای محمد بمکارم اخلاق میفرماید ودر زلال الصفا فرموده که سبب اسلام اکثم بن صیفی که از اکابر عرب وحکمای ایشان بود همین آیت است وعلما را در بیان این مامورات ومنهیات سخن بسیار است گویند عدل کلمه شهادت است یا خلع انداد یا طاعت در سر وجهر یا انصاف باداء فرائض یا تسویه در حقوق یا حکم بحق واحسان بذل وانعام است یا عفو از جرائم یا صبر بر امر ونهی یا ادای نوافل یا نیکی فرمودن بعوض بدی یا اخلاص در عمل یا مشاهده در عبادت یا ایثار بر غیر یا دوست داشتن برای دیگری آنچه برای خود دوست میدارد وکاره شمردن برای غیر آنچه برای نفس خود کاره میشمارد وایتای ذی القربی صله رحم است ونیکوئی کردن با ایشان بدانچه فاضل باشد از معیشت او واگر درویشی است وفضل عیشی ندارد یاری دهد ایشان را در مهمات ایشان بتن خود واگر ضعیف وعاجز است وآن نیز نمیتواند دعا کند درباره ایشان وفحشا زنا است یا آنچه پوشیده کنند عملهای زشت یا بخل یا استهانت شریعت یا افراط در گناه یا آنچه در شرع حدی بر آن مرتب است یا مخالفت میان قول وفعل ومنکر شرک است یا آنچه عقل آن را منکر بود یا آنچه در شرع وجهی نداشته باشد یا هر چه بر آن وعیدی من عند الله مقرر بود یا آنچه خدای را بخشم آرد یا اصرار بر گناه وبغی ظلم است یا کبر یا تظلم وتطاول بر سبیبی یا تجسس عیوب مردمان یا غیبت یا طعن بر مومنان یا تجاوز از حق بباطل ودر لطائف التقریر در تفسیر این آیت آورده که استقامت همه بسه چیز مامور به است واضطراب آن بسه چیز منهی عنه وهر یک از اینها ثمره ونتیجه دارد ثمره عدل ظفر ونصرت است ونتیجه احسان ثنا ومدح است وفائده صله رحم انس والفت ونتیجه فحشا فساد دین ودنیا است وثمره منکر برانگیختن اعدا وحاصل بغی محروم ماندن از تمنی ودر فصول عبد الوهاب فرموده که عدل توحید است ومحبت خدای واحسان دوستی پیغمبر وفرستادن صلوة بر او وایتای ذی القربی محبت اهلبیت است ودعای صحابه رض ودر وسیط گفته که عدل در افعال واحسان در اقوال پس نباید کرد مگر آنچه صفت عدل بر آن صادق آید ونباید گفت مگر آنچه رسم احسان بر وی راست آید وسلمی قدس سره در حقائق آورده که فحشا کذب وبهتان است وهر زشتی که در اقوال بود ومنکر ارتکاب معاصی است وهر بدی که در افعال باشد ودر بحر الحقائق آورده که عدل آنست که هر چه تو داده اند از آلات جسمانی وقوای روحانی وعلوم واموال همه را در طلب رضای حق صرف کنی که مرتبه آنها در طلب خیر از ظلم است واحسان که هر نوع نیکوئی که توانی قولا وفعلا با خلق بجای آری وایتای ذی القربی آنکه با نزدیکان نیکوئی کنی ونزدیکتر از هر بتر نفس تو است او را از مهالک هوا باز داری وفحشا چیزی است که ترا از خدای باز دارد ومنکر آنکه ضلال وبدعت بدو مترتب بود وبغی مواضعات نفسانی است وآن از البقوت ریاضت بباید شکست تا قواعد سلوک درستی یابد زیرا که بحکم اعدی عدوک نفسک بدترین دشمنان تو نفس اماره است

نظم ماقال لنظم: این سگ نفس شوم بدکاره * که بهم آغوش تست همواره * بدترین قاصدی است جان ترا * میخورد مغز استخوان ترا * پیش از آن کان ترا * بند دجست محکمش بند کن که دشمن تست * وباقی وجوه حقایق ونکات ودقایق این آیت در جواهر التفسیر توان یافت *

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا

و وفا کنید بعهد خدا چون عهد بندید و مشکنید سوگندها را بعد محکم ساختن آنها

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ۚ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ وَلَا

و هرآئینه ساخته اید خدا را بر خویش نگهبان هرآئینه خدا میداند آنچه میکنید و

تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ

مباشید مانند زنی که گسست رشته خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته میسازید سوگندهای خویش را

دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ۚ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ ۚ

مکر میان خود تا افزون تر شود گروهی از گروهی جز این نیست که می آزماید خدا شما را بآن افزونی

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

والبته بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می نمودید و اگر خواستی خدا

لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۚ

ساختی شما را یک گروه ولیکن گمراه میکند هر کرا خواهد و راه می نماید هر کرا خواهد

وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

والبته پرسیده خواهید شد از آنچه میکردید

وَأَوْفُوا و وفا کنید بِعَهْدِ اللَّهِ به پیمان خدای تعالی إِذَا عَاهَدْتُمْ چون عهد بستید مراد عهد الست است یا عهودیکه میان مردم معهود باشد و اصح آنست که نزول این آیت در شان جمعی است که با حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام در مکه عهد بستند و غلبه قریش و ضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع و اضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشان را بغرور بعد تا نقض عهد بر پیغمبر کنند حق سبحانه بدین آیت ایشان را بر منهج وفا ثابت قدم گردانید و فرمود بعهد وفا کنید وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بَعْدَ تَوْكِيدِهَا بعد از استواری آنها بسوگند وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ و حال آنکه ساخته اید حضرت خدای را عَلَيْكُمْ بر پیمانهای خود كَفِيلًا گواه إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای تعالی میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچه میکنید از نقض عهد و سوگند وَلَا تَكُونُوا و مباشید در شکستن عهد و مواثیق كَالَّتِي نَقَضَتْ مانند آن زنی که بشگافت و باز کشاد غَزْلَهَا ریسمانهای رشته خود را مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت یعنی استحکام آن أَنْكَاثًا پاره پاره یعنی از هم بر کند غزل خود را در حالتیکه رشتها تابداده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریطه یا رایطه است و مبالی گوید خطیه نام داشت و ملقب بود بجعقا یا جعرا یا خرقا و او را کنیزان بود ندآن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر و صوف خود میرشت و کنیزان را نیز برشتن میفرمود و بعد از نصف النهار میفرمود تا از رستهای رشته تا به باز میباد ند تا خراب و ضایع میشد پیوسته عادت وی این بود حق تعالی آن شبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید که چنانچه آن زن حمقا نه رسن تابداده خود را ضایع میکرد شما عهد خود را ضایع مکنید مردم عاقل باید که سر رشته عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکند تا بحکم اوفوا بالعهد اوف بعهدکم جزای وفا یابد بنیت گرت هوا است که دل از نگسل پیمان نگاه دار سر رشته تا نگهدارد تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ میگیرید عهد و پیمان خود را دَخَلًا بَيْنَكُمْ خیانت و مکر و غرور میان شما أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ ایشان زیاده از گروهی در عدد و مال یعنی از مسلمانان ۲

۲ مراد آنست که قریش از مسلمانان بیشتر مال ایشان را وافر تر دیده میخواهید که بفریب و حیله معاش کنید إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ جز این نیست که خدای تعالی می آزماید شما را بوفای عهد تا مردان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزند و بعهد خدای و بیعت پیغمبر که وفا میکند وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و هرآئینه پیدا کند برای شما روز رستخیز مَا كُنْتُمْ

وَلَا تَتَّخِذُوٓا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ

و مسازید سوگندهای خود را دغا درمیان خویش که آنگاه بلغزد قدم بعد استواری آن و

تَذُوقُوا السُّوٓءَ بِمَا صَدَدْتُّمْ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾

بچشید عقوبت بسبب بازداشتن از راه خدا و شمارا باشد عذاب بزرگ

وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ إِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

و مستانید عوض عهد خدا بهای اندک هر آئینه آنچه نزدیک خداست بهتر است شمارا

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَّ

اگر دانسته اید آنچه نزدیک شماست فانی شود و آنچه نزدیک خداست پاینده است و بدهیم

الَّذِينَ صَبَرُوٓا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

صابران را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند

وَلَا تَتَّخِذُوٓا أَيْمَانَكُمْ و فرامگیرید سوگندان خود را دَخَلًا غدر و مکر بَيْنَكُمْ میان یکدیگر فَتَزِلَّ قَدَمٌ پس بلغزد قدم از شارع اسلام بَعْدَ ثُبُوتِهَا بعد از استواری او وَتَذُوقُوا السُّوٓءَ و بچشید شما اندوه و رنج در دنیا بِمَا صَدَدْتُّمْ بسبب آنکه باز ایستید عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی یعنی وفا بعهد وَلَكُمْ و مر شمار است در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ تهدید عظیم است مر ضعفای اهل اسلام را که میخواستند از عهد پیغمبر برگردند و قریش ایشان را وعده میدادند که اگر رجوع بدین ما کنید ما برین وجه منافع بشما رسانیم حق تعالی میفرماید وَلَا تَشْتَرُوا و مخرید یعنی بدل مکنید بِعَهْدِ اللّٰهِ عهد خدای و پیغمبر او را ثَمَنًا قَلِيلًا به بهائی اندک یعنی بجزوی چیزی از مال دنیا که قریش شمارا وعده میدهند إِنَّمَا عِنْدَ اللّٰهِ بدرستیکه آنچه نزدیک خداست برائی وفاداران عهد از نعیم دنیا و ثواب آخرت هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ آن بهتر است مر شمارا از آنچه قریش وعده میکنند إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که شما بدانید مَا عِنْدَكُمْ آنچه نزدیک شماست از اعراض دنیویه يَنْفَدُ سپری شود و منقضی گردد وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچه نزدیک خداست از خزائن رحمت بَاقٍ همیشه است و فی القراض یکی از اعزه در شرح گلشن راز نوشته که هر یکی از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است یکی من حیث الحقیقة و آن عبارت است از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و این را تجلی شهودی گویند و اقبال دوم من حیث التشخص و التعین و ازین حیثیت است که ایشان را ممکن میگویند و خلق نیز مینامند و جمیع نقائص بموجودات ممکنه ازین وجه منسوب میدارند۔

مثنوی از ره صورت نماید غیر دوست ؛ چون نظر کردی بمعنی جمله اوست ؛ زان یکی ما عندکم ینفد شنو ؛ جز بی ما عنده باق مشو ؛ ما عندکم ینفد اشارت باعتبار ثانی و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول نظم ای برون از وصف بیان ما همه هیچ ؛ همه آن تو آن ما همه هیچ ؛ هر چه بیند خیال ما همه نفس ؛ هر چه گوید زبان ما همه هیچ ؛ ما بکنه حقیقت تو نرسیم ؛ ای یقین و گمان ما همه هیچ ؛ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوٓا و هر آئینه جزا دهیم آنان را که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت تکالیف یا بر آزار کفار یا شکیبائی نمودند بر عهد و پیمان خود یعنی اهل بیعت پیغمبر که بر بلی او آن صبر نموده از عهد برنگشتند بدهیم أَجْرَهُمْ مزد ایشان را که نعیم بهشت است یا ثواب مضاعف بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا بانیکوترین آنچه بودند از روی اخلاص يَعْمَلُونَ عمل می نمودند امام زاهدی فرموده که اگر یکی را از ایشان صد طاعت بود از یک جنس چون نماز یا روزه یا زکوٰة یا صدقه و یکی از میان آن صد بهتر و تمام تر باشد ثواب آن بریکی که نیکوتر است بتمامی بدهیم و باقی را هم به پایه برسیم و ثواب هر یک با ثواب آن بهتر و تمام تر برابر بدهیم ؛

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۚ

هر که عمل نیک کرد مرد باشد یا زن واو مسلمان است هر آیینه زنده کنیمش بزندگانی پاک

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩٧﴾ فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ

و بدهیم آن جماعه را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند پس وقتیکه خواهی قرآن خواندن

فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿٩٨﴾ اِنَّهٗ لَيْسَ لَهٗ سُلْطٰنٌ عَلَى

پناه طلب کن بخدا از شیطان رانده شده هر آیینه نیست شیطان را غلبه بر

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿٩٩﴾ اِنَّمَا سُلْطٰنُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهٗ

آنانکه ایمان می آوردند و به پروردگار خود توکل میکنند وجز این نیست که غلبه او بر آنانست که دوستداری او میکنند

١٣ ع ١١ ١٩ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖ مُشْرِكُوْنَ ﴿١٠٠﴾ ع وَاِذَا بَدَّلْنَا اٰيَةً مَّكَانَ اٰيَةٍ ۙ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ

و آنانکه ایشان باخدا شریک مقرر میکنند و چون بدل کنیم آیتی بجای آیتی و خدا داننده تر است

بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوْا اِنَّمَا اَنْتَ مُفْتَرٍ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٠١﴾

بآنچه فرو دمی آرد گویند جز این نیست که تو افترا کننده بلکه اکثر ایشان نمیدانند

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هر که بکند کار شایسته مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد یا زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ واو مومن باشد چه عملی تا با ایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً پس هر آیینه زنده کنیم و ببخشیم در دنیا زندگانی خوش یعنی رزق حلال بوی ارزانی داریم تا ماکل و ملابس او پاک بود و گفته اند حیوة طیبه حلاوت طاعت است یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت یا رضا بالقضا قولی آنست که حیوة طیبه در بهشت خواهد بود چه زندگانی در دنیا بشوب تنغیص و تفرقه نیست محققان بر آنند که حیوة طیبه کسی را است که چهار صفت دارد شناخت خدای و صدق مقال با خلق و وقوف بر منهج امر خدای و اعراض از ماسوای خدای در حقایق سلمی مذکور است که حیات طیبه استغنا است بالله عما سوی الله مصرعه چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ و هر آیینه دهیم ایشان را مزد بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ به نیکوترین کار که کردند فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ پس چون خواهی که بخوانی قرآن را فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه جوی بخدای تعالی مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ از دیو رانده یعنی بگوی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خواجه محمد پارسا قدس سره العزیز در تفسیر خود آورده که مختار از چهارده روایت که در الفاظ استعاذه وارد شده این است و امر باستعاذه قبل از قرات بقول جمهور امر استحباب است و باختیار جمعی از کبرای دین بر سبیل ایجاب، و در تفسیر امام قرطبی قولی هست استعاذه بر حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام تنها فرض بود در وقت قرات و اقتدای امت بدو بر سبیل سنت است و مباحث استعاذه در اوایل جواهر التفسیر مستوفی آمده اِنَّهٗ لَيْسَ لَهٗ بدرستیکه نیست مر ابلیس را سُلْطٰنٌ تسلطی و غلبه عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بر آنانکه گرویده اند چه ایشان پناه بحق میگیرند وَعَلٰى رَبِّهِمْ و به پروردگار خود در دفع وساوس او يَتَوَكَّلُوْنَ توکل می نمایند اِنَّمَا سُلْطٰنُهٗ جز این نیست که تسلط او عَلَى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهٗ بر آنان است که او را دوست میدارند و وسوسه او را قبول میکنند وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖ و آنانکه ایشان بسبب طاعت شیطان مُشْرِكُوْنَ شرک آرندگانند بخدای آورده اند که کفار مکه بوقت نسخ بعضی از احکام گفتند که محمد با یاران خود سخره میکند امروز ایشان را کاری فرماید و روز دیگر از آن نهی مینماید غالب آن است که او افترا میکند بخدای و از تلقای نفس خود سخن میگوید آیت آمد که وَاِذَا بَدَّلْنَا و چون بدل کنیم اٰيَةً و چون بدل کنیم آیتی ناسخ را مَّكَانَ اٰيَةٍ بجای آیتی منسوخ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدای داناتر است بِمَا يُنَزِّلُ بآنچه فرو میفرستد از نسخ بجهت حکمت و مصلحت قَالُوْا گویند کافران اِنَّمَا اَنْتَ مُفْتَرٍ جز این نیست که تو افترا کننده بر خدای و از خود سخنی میگویی بَلْ اَكْثَرُهُمْ نه چنین است که میگویند بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حکمت نسخ و اثبات احکام دیگر را ❖

قُلْ نَزَّلَهٗ رُوْحُ الْقُدُسِ مِنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ

بگو فرود آورده است او را روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد مومنان را و

هُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ﴿۱۰۲﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ اِنَّمَا

برائی راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را و هر آئینه ما میدانیم که کافران میگویند جزین نیست

يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ ؕ لِسَانُ الَّذِيْ يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ اَعْجَمِيٌّ وَّهٰذَا لِسَانٌ

که می آموزد این پیغامبر را آدمی زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است و این قرآن بزبان

عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۱۰۳﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۙ لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ وَ

عربی واضح است هر آئینه آنانکه ایمان نمی آرند بآیات خدا راه نماید ایشان را خدا و

لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۰۴﴾ اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

ایشان راباشد عذاب درد دهنده جز این نیست که افترا میکنند دروغ را آنانکه ایمان ندارند

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿۱۰۵﴾

بآیتهای خدا و ایشانند دروغگویان

قُلْ نَزَّلَهٗ بگو ایشان را که فرود آورد او را یعنی قرآن را رُوْحُ الْقُدُسِ روح پاکیزه که جبرئیل علیه السلام است مِنْ رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا ثابت دهد آنان که ایمان آورده اند و اعتقاد ایشان را راسخ سازد با آنکه این کلام حق است یعنی چون ناسخ را شنوند و رعایت صلاح و حکمت را در تدبر نمایند دل ایشان مطمئن شود وَهُدًى و دیگر نزول قرآن برای هدایت است وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ و بشارت ده مسلمانان را در خبر است که غلامی رومی بود عامر بن حضرمی را گویند که او را جبر گفتندی و گویند که دو غلام بودند جبر و یسار که شمشیر را صیقل زدندی و اهل کتاب بودند پیوسته توریت و انجیل خواندندی و چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بر ایشان بگذشتی استماع قرارت ایشان فرمودی و گفته اند حویطب را غلامی بود عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا بلعام یا بجنس یا عداس واصح آنست که او را ابو فکیهه گفتندی شبها پیش پیغمبر آمدی و قرآن تعلیم گرفتی قریش گفتندی محمد ازین غلام کلامی می آموزد و با ما میگوید آیت آمد که وَلَقَدْ نَعْلَمُ و هر آئینه ما میدانیم اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ آنکه کافران میگویند اِنَّمَا يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ جز این نیست که او را می آموزد آدمی یعنی جبر یا ابو فکیهه لِسَانُ الَّذِيْ زبان آنکه يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ تعلیم را باو نسبت میکردانند گمان می برند که معلم اوست اَعْجَمِيٌّ غیر مبین است یعنی فصاحت ندارد وَهٰذَا و این قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ زبان عربی روشن است که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت قدرت بر انشای عربیات از اتیان بمثل آن عاجز بیدو ناتوان پس معنی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت را کلامی بدین بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای کتاب خدای و تصدیق نمی کنند که من عند الله است لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ راه نمی نماید خدای ایشان را بنجات یا جنات وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشان راست عذابی دردناک در آخرت بجهت کفر ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر و حال آنکه مفتری ایشانند اِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ جز این نیست که بر می بافند دروغ را الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ آنانکه نمی گروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای یعنی قرآن و میگویند که بر بافته محمد است وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه مفتریان هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغ گویان که میگویند انما یعلمه بشر و بحقیقت دروغ گفتن صفت ایشانست و در اخبار آمده است که قریش بعد از تعرض حضرت بآلهه باطله ایشان با ایذا و آزار درویشان صحابه که حمایتی نداشتند چون بلال و خباب و عمار و پدر او یاسر و مادر او سمیه مشغول شدند و ایشان را در جمیع بکفر اکراه کردند آن جماعت در طریق

ثبات قدم ورزیده بر جفای قوم شکیبائی نمودند تا مدیکه والدین عمار شربت شهادت چشیدند و عمار را از بیطاقتی و ضعف بدن که تحمل ایذا نداشت کلمه که رضای قوم دران بود بگفت بل آمنت بالجبت والطاغوت خبر بحضرت پیغمبر رسید که عمار کیش کفر اختیار کرده اند ازین خبر بیزار شد حضرت فرمود که نه چنین است از سر تا قدم عمار از ایمان پر است و ایمان بگوشت و خون او بر آمیخته است

مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ

هرکه کافر شود بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرمیده باشد

بِالْإِيمَانِ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ

بایمان ولیکن کسیکه سینه گشاده کند بکفر یعنی راضی شود بر ایشان است غضب از

اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾ ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى

خدائی و ایشان راست عذاب بزرگ این خشم بسبب آنست که ایشان دوست داشتند زندگانی دنیا را بر

الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ ﴿١٠٧﴾ أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ

آخرت و بسبب آن ست که خدا راه نمی نماید گروه کافران را ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است

اللّٰهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ ﴿١٠٨﴾

خدا بر دل ایشان و بر گوش ایشان و بر دیدهای ایشان و ایشانند بی خبران

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ

شک نیست در آن که ایشانند در آخرت زیان کاران باز پروردگار تو آنان را که هجرت کردند بعد

ع ١٤ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جٰهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٠﴾

١٠ از آنکه عقوبت کرده شد ایشان را تا کلمهٔ کفر بگویند باز جهاد کردند و صبر نمودند هر آینه پروردگار تو بعد ازین مقدمه آمرزگار مهربان است

٢٠

مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ هرکه کافر شود بخدای مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ پس از ایمان خویش و مرتد گردد چون ابن خنظل و طعمه و مقیس و امثال ایشان در معرض سخط الهی باشند إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ مگر کسیکه اکراه کرده شود وَقَلْبُهُ و دل او مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ آرمیده باشد با یمان و عقیده او متغیر نگردد چون عمار وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ و لیکن هرکس که بکشاید بِالْكُفْرِ صَدْرًا بکفر سینه خود را یعنی آنها که بکفر خویش برآیند و بران اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس بر ایشان ست غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ خشمی از خدای وَلَهُمْ و مر ایشان راست عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذٰلِكَ آن عذاب عظیم مر ایشان را بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا بسبب آنست که ایشان دوست داشتند و برگزیدند الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را عَلَى الْآخِرَةِ بر نعیم عقبی وَأَنَّ اللّٰهَ و دیگر بجهت آن است که خدای لَا يَهْدِي نمی خواهد که راه نماید الْقَوْمَ الْكٰفِرِينَ گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدان را بآنچه موجب ثبات بر ایمان باشد أُولٰٓئِكَ آن گروه کافران الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ آنانند که مهر نهاد خدای عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان تا قول حق در نیابند وَسَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نشنوند وَأَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق نه بینند وَأُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْغٰفِلُونَ ایشان اند غافلان بی خبران از حق لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ حقا و در آن هیچ شبهه نیست که ایشان فِي الْآخِرَةِ در آن سرای دیگر هُمُ الْخٰسِرُونَ ایشان زیان زدگانند چه سرمایه عمر ضائع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاوردند و مفلس را در بازار قیامت جز دست تهی و دل پر حسرت و ندامت نخواهد بود مثنوی قیامت که بازار مینو نهند ؛ منازل باعمال نیکو دهند ؛ بضاعت بچندانکه آری بری ؛ وگر مفلسی شرمساری بری ؛ که بازار چندانکه آگنده تر ؛ تهیدست را دل پراگنده تر ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو بخشاینده است لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مر آنان را که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب و صهیب و سالم و بلال رضی الله عنهم مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا پس از آنکه عذاب کشیده بودند و از کفار م

ایذائی تمام یافته ثُمَّ جٰهَدُوا پس جهاد کردند وَصَبَرُوا و شکیبائی نمودند بر جهاد إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس هجرت جهاد و صبر لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده است و عفو کننده از ایشان گناهان گذشته رَحِيمٌ مهربان است ایشان را توفیق طاعت دهد در زمان آینده ؛

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَّفْسِهَا وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا

آن روز کہ بیاید هر شخصی جدال کنان از طرف ذات خود و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه

عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ اٰمِنَةً

کرده است و ایشان ستم کرده نشوند و بیان کرد خدا داستانی دیهی که بود ایمن

مُّطْمَئِنَّةً يَّأْتِيْهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللّٰهِ

آرمیده می آمد باو روزی او بکشادگی از هر جائی پس ناسپاسی کرد به نعمتهای خدا

فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿۱۱۲﴾ وَلَقَدْ

پس چشانید خدا اورا پوشش گرسنگی و ترس بسبب آنچه میکردند و هر آئینه

جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۱۱۳﴾

آمد پیش ایشان پیغامبری از جنس ایشان پس دروغ داشتندش پس گرفت ایشان را عقوبت و ایشان ستمکار بودند

فَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا ۪ وَّاشْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شما را حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر اورا

تَعْبُدُوْنَ ﴿۱۱۴﴾

می پرستید

يَوْمَ تَأْتِي یاد کن روزی را که آید كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی یعنی هر انسانی تُجَادِلُ جدال کند عَنْ نَّفْسِهَا از نفس خود یعنی ملامت کند خود را مثلاً عاصی گوید که چرا معصیت کردم و مطیع گوید چرا طاعت بیشتر نکردم یا هر کس سعی کند و مجادله نماید در خلاص نفس خود گوید نفسی نفسی وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ و تمام داده شود هر نفس را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند در مکافات وَضَرَبَ اللّٰهُ و بیان کرد خدا تعالی مَثَلًا مثلی قَرْيَةً كَانَتْ دیهی را که بود اٰمِنَةً ایمن از زوال قیام و قصد جبابره مُّطْمَئِنَّةً آرمیده و اهل آن آسوده يَّأْتِيْهَا رِزْقُهَا می آید بدان دیه روزی اهل وی یعنی اقوات ایشان رَغَدًا فراخ و بسیار مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جائی یعنی از اطراف و جوانب آن فَكَفَرَتْ پس کافر شدند یعنی اهل آن کفران ورزیدند بِاَنْعُمِ اللّٰهِ به نعمتهای خدای و شکر نه گذاردند فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ پس چشانید خدای تعالی اهل آن را لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ پوشش گرسنگی و ترس بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ بآنچه بودند که کردند از عملهای بد استعاره کرده است ذوق را برای ادراک اثر ضرر و لباس را برای چیزی که کسی را فرا گیرد و بپوشد یعنی حق سبحانه چنان کرد که دریافتند ضرر جوع و خوف را که بر ایشان مشتمل بود۔ ابن عباس فرموده که این مثل برای اهل مکه است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند همین که بنعمت نبوت حضرت محمد مصطفی کافر شدند خدای مبدل گردانید فراخی ایشان را بقحط تا هفت سال در جدب و خشک سالی مانده از غایت جوع مردار میخوردند و خون می آشامیدند و آن بدعای آنحضرت بود که اللهم اشدد وطأتك على مضر وابعث عليهم سنين كسني يوسف و دیگر امنی ایشان را بدل کرد بخوف یعنی ترس مسلمانان در دل ایشان انداخت تا حدیکه از هیبت اسلام ترک تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند وَلَقَدْ جَآءَهُمْ و بدرستیکه آمد بدیشان رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ پیغمبری از ایشان یعنی محمد فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند او را فَاَخَذَهُمُ

الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب یعنی قحط و ترس و حال وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ آنکه ایشان ستمکار اند بر نفس خود بترک تکذیب آورده اند که زنان قریش کسی را بحضرت رسالت پناه علیه السلام فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان مکه چیست که از قحط بمردن نزدیک اند حضرت رسالت پناه دستوری داد تا چیزی از طعام بمکه بردند آیت آمد فَكُلُوْا پس بخورید

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ

جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا

بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا

بر ذبح وی پس هر که بیچاره شد بستم کرده و نه از حد گذشته پس خدا آمرزگار مهربان است و مگوئید چیزی را

لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ

که بیان میکند حکم او زبان شما بدروغ آن حلال است و این حرام است تا افترا کنید بر خدا

الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ

دروغ را هر آئینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند ایشان را بود بهره مندی اندک

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا

و ایشان را باشد عذاب درد دهنده و بر یهود حرام کرده بودیم آنچه قصه خواندیم

عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۖ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾ ثُمَّ

بر تو پیش ازین یعنی در سوره انعام و ستم نکردیم بر ایشان ولیکن بر جان خویش ستم میکردند باز

إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ

هر آئینه پروردگار تو آنانرا که کار بد کردند بنادانی باز توبه کردند بعد از آن و

أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾

و شایسته کار شدند هر آئینه پروردگار تو بعد ازین توبه آمرزگار مهربانست

إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که خدای حرام کرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَالدَّمَ و خون روان وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک را و آنچه از آن توان خورد وَمَا أُهِلَّ و آنچه آواز برآورده شود لِغَيْرِ اللَّهِ از برای غیر خدای بِهِ بدان در وقت ذبح آن یعنی بنام بتان بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره شود و محتاج گردد بخوردن یکی از محرمات غَيْرَ بَاغٍ نه طالب لذت وَلَا عَادٍ و نه خورنده بالای سیری فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده است گناه مضطر را رَحِيمٌ مهربان است در رخصت او وَلَا تَقُولُوا و مگوئید لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ مر ای آن چیزیکه وصف میکند زبانهای شما یعنی بمجرد وصف زبان خود مگوئید الْكَذِبَ دروغ را یعنی هر چه بر زبان شما گذرد از دروغ مگوئید و آن دروغ که راست آنکه گفتند هَٰذَا حَلَالٌ این حلال است یعنی آنچه در شکم بحیره و سائبه باشد حلال است بر مردان ما وَهَٰذَا حَرَامٌ و این حرام است یعنی آن که مذکور شده ناروا است بر زنان ما میگوئید که این حلال است و این حرام لِتَفْتَرُوا تا افترا کنید عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی دروغ را و گوئید که خدای تعالی ما را باین فرموده است إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ بدرستیکه آنانکه بر بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی دروغ را لَا يُفْلِحُونَ رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيلٌ آنچه برای او افترا میکنند برخورداری اندک است زود منقطع شود در دنیا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذابی مولم یعنی دایم باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا و بر آنانکه بدین یهودیت در آمدند حَرَّمْنَا حرام کردیم مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنچه خوانده ایم بر تو مِنْ قَبْلُ پیش از نزول این سوره یعنی در سوره انعام و هو قوله تعالی وعلی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر الآیة وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ و ستم نکردیم بر ایشان بتحریم آن وَلَٰكِنْ كَانُوا و لیکن بودند که بواسطه کثرت گناه أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ مر آنان را که گناه کردند بِجَهَالَةٍ بسبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در عواقب امور ثُمَّ تَابُوا پس باز گشتند بخدای مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس آن عمل بد وَأَصْلَحُوا و باصلاح آوردند کار خود را إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُورٌ هر آئینه آمرزنده است مر آن گناه را بسبب توبه رَحِيمٌ مهربانست که قبول میکند توبه را از بندگان ۞

ع ۱۵ ۱۵

إِنَّ إِبْرٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا ؕ وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾

هر آیینه ابراهیم بود بزرگواری عبادت کننده برای خدا حنیف کیشے و نبود از مشرکان

شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ ؕ اجْتَبٰهُ وَهَدٰهُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَاٰتَيْنٰهُ فِي

سپاس دارنده نعمتهای خدا را برگزیدش خدا و دلالت نمودش بسوی راه راست و عطا کردیمش در

الدُّنْيَا حَسَنَةً ؕ وَإِنَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ

سرا نعمت و هر آیینه او در آخرت از شائستہ حالان است بعد ازان وحی فرستادیم بسوی تو

اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا ؕ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ

که پیروی کن کیش ابراهیم را حنیف شده و نبود از مشرکان جز این نیست که لازم کرده شد

السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ ؕ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

تعظیم شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و هر آیینه پروردگار تو حکم کند درمیان ایشان روز قیامت

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾

در آنچه اندر آن اختلاف میکردند

إِنَّ إِبْرٰهِيمَ بدرستیکه ابراهیم علیه السلام که خلیل جلیل است كَانَ أُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات و فضائل بود که یافته نشدی مجموع آن الا متفرق در اشخاص بسیار شعر لیس من الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد جانا تو یگانه ولی ذات تو هست مجموعه آثار کمالات همه و گزیده بیش از القای وی در آتش بر روی زمین غیر از وی موحدی نه بود پس او تنها امتی بود و قَانِتًا لِّلَّهِ فرمانبردار مر خدای را و قائم باوامر او حَنِيفًا مائل از ادیان باطله بدین حق وَلَمْ يَكُ و نبود مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان چنانچه زعم قریش است و بود شَاكِرًا سپاس دارنده لِّأَنْعُمِهِ مر نعمتهای خدای را اجْتَبٰهُ برگزید خدای مر او را بنبوت وَهَدٰهُ و راه نمود او را در دعوت بخدای تعالی إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براه راست که طریق توحید است وَاٰتَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا و دادیم ما او را در دنیا حَسَنَةً نیکویی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دلهای خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند و ثنا گویند یا آنکه حضرت رسالت پناه از نسل اوست یا آنکه صلوات بر وی مقرون بصلوة سید عالم است اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم وَإِنَّهُ و بدرستیکه ابراهیم فِي الْاٰخِرَةِ و در آن سرای لَمِنَ الصّٰلِحِينَ از شائستگان است مر درجات عالیه را امام ماتریدی رحمة الله علیه فرموده که حسنه او را در دنیا کم نخواهد کرد از حسنات او در آخرت ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ پس وحی کردیم بتو أَنِ اتَّبِعْ آنکه پیروی کن در توحید مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا ملت ابراهیم را که مائل بود از همه کیشها بدان یا متابع او باشی در دعوت او بحق چنانچه او برفق و مدارا ایراد دلائل یکی از دیگری و مجادله با هر کس بقدر فهم او دعوت مینمود تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سبیل توحید است پس اتباع آنحضرت مر ابراهیم را بسبب آن بود که بعد از وی مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین والآخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیا افضل و اکمل است و نصیب او در فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی و باقی طفیل تو اند تو شاهی و مجموع خیل تو اند وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم از جمله شرک آرندگان تعریض بکفار قریش است که میگفتند کیش پدر خود ابراهیم داریم آورده اند که حق سبحانه امر کرد موسی را که بنی اسرائیل را بگو تا روز جمعه از اشتغال بمهمات بر طرف شده پرستش حق نمایند چون فرمان بدیشان رسید اندکی قبول کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در آن روز از آفریدن خلق عالم فارغ شده و قومی بران رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آن روز ابتدای به آفرینش خلق کرده خداوند تعالی بسبب شامت نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه را بر ایشان فرض کرد و در آن باب تشدید عظیم فرموده چنانچه میگوید إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ جز این نیست که نهاده شد تعظیم سبت

۲ یعنی نوشته گشت بفرضیت عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا بر آنانکه اختلاف کردند فِيهِ در آن روز و تعظیم سبت آن بود که در وی کسب نکنند و بهیچ مهم مشغول نشوند و آن روز را عید بگیرند و جز پرستش حق نه نمایند و این تکلیف بغایت شاق بود بر ایشان [illegible] تا چهل روز *

* از اجزا و احشای او میبرد و ندوان رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَيَحْكُمُ هر آیینه حکم خواهد کرد بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا در آن چیزی که بودند از سرکشی و جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن اختلاف میکردند یعنی روز مقرر برای عبادت و در تبیان فرموده که از حضرت ع نقل کرده اند که خدای تعالی عبادت روز جمعه نوشت بر جمعیکه پیش از ما بودند ایشان در آن اختلاف نمودند و خدای ما را بدان راه نمود فلنا الیوم ولليهود غدا وللنصارى بعد غد

اُدْعُ اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

دعوت کن یعنی مردمان را بسوی راه پروردگار خویش بدانش و پند نیک و مناظره کن با ایشان

بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ ۭ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ وَهُوَ اَعْلَمُ

بطریقے کہ وی نیک است هر آئینه پروردگار تو داناتر است بکسے که گمراه باشد از راه او و او داناتر است

بِالْمُهْتَدِيْنَ ۱۲۵ وَاِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوْا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ ۭ وَلَىِٕنْ

براه یابان و اگر مکافات کنید پس مکافات کنید بمثل آنچه باشما معامله کرده شد و اگر

صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصّٰبِرِيْنَ ۱۲۶ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَلَا تَحْزَنْ

صبر کنید آن صبر بهتر است صابران را و شکیبائی کن و نیست شکیبائی تو مگر بتوفیق خدا و اندوه مخور

عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِيْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ۱۲۷ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا

برایشان و مباش در تنگدلی از آنکه بد اندیشی میکنند هر آئینه خدا با پرهیزگاران است

وَّالَّذِيْنَ هُمْ مُّحْسِنُوْنَ ۱۲۸

و آنانکه ایشان نکوکارانند

اُدْعُ بخوان ای محمد خلق را اِلٰى سَبِيْلِ رَبِّكَ براه پروردگار خود بِالْحِكْمَةِ بسخنے محکم یعنے دلیلے که حق را ثابت و شبه را زائل گرداند وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و به پندی نیکو که خطابات مقنعه و حکایات نافعه است وَجَادِلْهُمْ و جدال کن با ایشان یعنے مباحثه نمای بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ براهی که آن نیکوترست یعنی برفق و خوشخوی و ترتیب مقدمات ظاهره گفته اند که حکمت برای دعوت خواص است و موعظه حسنه برای ارشاد عوام و جدال برای دفع معاندان و در ترجمه کشف آورده که طرق ثلثه دعوت اشارت است بمناهج ثلثه و صول یعنی حقیقت و طریقت و شریعت پس بعضی محققان حقیقت آنرا گویند که بنده را بی واسطه از حق حاصل آید و شریعت آن بود که حصول آن بواسطه رسل بود و طریقت رعایت ادب است و طریق سلوک و بعد از آنکه باب دعوت از سه وجه مفتوح گشته اول باب حکمت و آن موهبت جزیل بی واسطه جبرئیل فائض شده و حقیقت عبارت است از کرامتیکه خلق را در آن مجال شرکت نباشد پس تخصیص باب حکمت بمورد حقیقت مناسب است دوم باب موعظه حسنه و تخصیص آن بعلم طریقت که مبنی بر مراعات ادب و نیکوئی و محافظت جانب رفق و خوش خوئی است اولی مینماید سوم باب مجادله بالتی هی احسن و آن مختص براه شریعت است مبنای آن بر تکلیف احکام و بیان اوامر حلال و حرام است و تبیین و توضیح آن بشواهد و براهین محتاج و بحجج و دلائل مفتقر و درین کلام حقائق نظام کمال دعوت پیدا و شمول آن مر طوائف خواص و عوام را معلوم و مفهوم میگردد و از سخنان شیخ عطار قدس سره است نظم ز راه چون اصل موجودات بود ذات او و چون معطی هر ذات بود واجب آمد دعوت هر دو جهانش دعوت ذرات پیدا و نهانش اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بآنکس که گمراه شد عَنْ سَبِيْلِهٖ از دعوت حق که اسلام است وَهُوَ اَعْلَمُ و او داناتر است بِالْمُهْتَدِيْنَ براه یافتگان و بر تو که محمدی غیر از دعوت و ابلاغ احکام نیست آورده اند که چون حضرت رسالت پناه روز حرب احد سید الشهداء حمزه را مثله کرده دید بنهایت محزون گشت و فرمود که بخدای سوگند که اگر ظفر دهد مرا خدای بر ایشان هر آئینه مثله کنم هفتاد تن را العوض تو حق سبحانه آیت فرستاد که وَاِنْ عَاقَبْتُمْ و اگر عقوبت کنید پاداش کسے را که بر شما عقوبت کرده است فَعَاقِبُوْا پس عقوبت کنید بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ بمانند آنکه عقوبت کرده شده اید بدان یعنے ایشان یکی را از شما مثله کرده اند شما در برابر آن یکی را مثله کنید نه هفتاد را وَلَىِٕنْ صَبَرْتُمْ و اگر صبر کنید و از عقوبت ایشان بگذرید لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصّٰبِرِيْنَ هر آئینه آن صبر بهتر است مر صابران را از انتقام و تشفی منظر بجای مضمر مخبر است از ثنای خدای بر ایشان بر آنکه صابرانند آورده اند که آن حضرت بعد از نزول این آیت ترک عقوبت فرموده کفارهٔ سوگند داد وَاصْبِرْ و شکیبا شو در آنچه ترا از احد بتو رسید وَمَا صَبْرُكَ

و نیست شکیبائی تو اِلَّا بِاللّٰهِ مگر بتوفیق و عون خدای وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و اندوهناک مباش بر اعراض کافران از تو یا بر استیلای ایشان بر لشکر تو وَلَا تَكُ فِيْ ضَيْقٍ و مباش در تنگدلی مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ از آنچه می سگالند از بدی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بنصرت و معونت مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا با آنان است که پرهیز کردند از شرک و معصیت وَّالَّذِيْنَ هُمْ مُّحْسِنُوْنَ

سُورَةُ الْاِسْرَآءِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّاثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُبْحٰنَ الَّذِيْٓ اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ

پاک است آنکه ببرد بندهٔ خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد

الْاَقْصَا الَّذِيْ بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِيَهٗ مِنْ اٰيٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ①

اقصی که برکت نهادیم گرداگرد آن تا بنمائیمش بعض نشانهای خود هر آئینه او ست شنوا بینا

سورة بنی اسرائیل مکیة وهی مائة واحدی عشرة ایة بسم الله الرحمن الرحیم سبحن الذی پاکی و بی عیبی آنراست که بجهت کرامت اسری بعبده ببرد بندهٔ خود را که محمد است لیلاً شبی یعنی در بعضے از شب من المسجد الحرام از مسجد حرام که محیط بحرم کعبه است یا از خانهٔ ام هانی چه مکه حرم همه مسجد است الی المسجد الاقصا بسوی مسجد دور تر از اهل مکه یعنی بیت المقدس الذی برکنا آن مسجد که برکت کردیم حوله برگرداگرد او که ارض شام است هم برکت دینی که اورا مهبط وحی و معبد انبیای علیهم السلام ساختیم و هم برکت دنیاوی که اورا محفوف گردانیدیم باشجار و انهار و بسیاری میوه و فراخی معیشت و ارزانی لبس بدانجا محمد را بردیم لنریه تا بنمائیم اورا من ایتنا از دلائل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس را مشاهده نمود و انبیا را دید و وقوف بر مقامات ایشان حاصل کرد و بر عجائب و غرائب آسمانها اطلاع یافت اکثر علما برآنند که معراج در سال دوازدهم از مبعث بوده و در ماه او اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر بیست و هفتم است از رجب و رفتن آنحضرت از مکه به بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبهٔ قرب باحادیث صحیحهٔ مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع است مثنوی شاهد معراج نبوی وا فراست ٭ هر که مقر نیست بدین کافر است ٭ دست که سلطنت این وصال ٭ نیست بپا مردی خیل خیال ٭ عقل چه داند چه مقامست این ٭ عشق شناسد که چه دام است این ٭ معتقد اکثر اهل اسلام آن است که عروج آنحضرت بجسد و روح بوده و در حالت بیداری واقع شده و آنانکه درین قضیه ثقل جسد را مانع دانند از صعود ارباب بدعتند و منکر قدرت بیت ٭ آنکه سرشت تنش از جان بود ٭ سیر و عروجش بر آسمان بود ٭ و در آن شب جبرئیل با جوقی از ملائکه آمده و آنحضرت را بمسجد الحرام برده از حجرهٔ ام هانی و بعد از شق صدر و غسل قلبش براق ساخته مانند فرستی به بیت المقدس رسانیده نظم شبی رخ تافته زین دیر فانی ٭ بخلوتگاه خاص ام هانی ٭ رسید از بیت معمور جبرئیل ٭ براق برق سیر آورده از نور ٭ قوی پشت و گران سم و سبک خیز ٭ براندن در بلندی تند شدن تیز ٭ و روایت صحیح آنست که حضرت رسالت پناه علیه السلام در بیت المقدس انبیا و ملائکه علیهم السلام را دیده ایشان را امامت کرده و از صخرهٔ معراج بر آمد بر براق یا بر پر جبرئیل علیه السلام و در آسمان اول آدم علیه السلام را و در دوم عیسی و یحیی را و در سوم یوسف را و در چهارم ادریس و در پنجم هارون و در ششم موسی و در هفتم ابراهیم علیه السلام را دید و بر ایشان سلام کرد و جواب بر وجه اکرام شنید و بسدرة المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمة بنظر وی در آمد جبرئیل نزدیک حجاب نور از مرافقت وی باز ایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت بیت ٭ چنان گرم در تیه قربت براند ٭ که در سدره جبرئیل از وی باز ماند ٭ در آنجا تنها حجاب نور و ظلمت قطع کرد بمحلی رسید که براق نیز از رفتار باز ماند پس برفرف سوار گشته بپای عرش رسید و نداء ادن منی از حضرت حق خطاب ادن منی شنید و هر نوبت آنحضرت را ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سر عرش نهاد از آنجا بر منظر فتدلی جلوه گر شد پس بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی در آمد فاوحی الی عبده ما اوحی استماع فرمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید ٭ خداوند جهان را بی جهت دید ٭ بدید آنچه از حد دیدن برون بود ٭ مپرس از کیفیت که چون بود ٭ و بنقل صحیح ثابت شده که آنحضرت ثنای الهی بکلمات التحیات لله والصلوات والطیبات بجا آورده و باکرام السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته مخاطب گشت و در تشریف این سلام امت خود را داخل ساخته فرمود که السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین بیت ٭ چو کرده وعدهای لطف در گوش ٭ نکرده امت خود را فراموش ٭ و در حین مراجعت بهشت و درجات آن و دوزخ و درکات آنرا بنظر وے در آوردند و بدیه نماز برای امت مرحومهٔ او تعیین کردند و بیت المقدس باز آمده متوجه مکهٔ معظمه شده کاروانهای قریش را دید و مدت این سفر سه ساعت و بقولی چهار ساعت بوده نظم راه ز اندازه برون رفته ٭ پی نتوان برد که چون رفته ٭ عقل درین واقعه حاشا کند ٭ عشق ز حاشا که تماشا کند ٭ آورده اند که چون بامداد همین شب قصهٔ معراج تقریر فرمود مؤمنان تصدیق نمودند کفار استبعاد عظیم نموده نشانهای بیت المقدس پرسیدند و آن مسجد در پیش نظر وی متمثل گشت از هر چه طلبیدند نشان باز داد و از کاروانهای خود خبر جستند بصحیح باز گفت و آن را که بدو توفیق رفیق طریق نبود در انکار و تکذیب افزود القصه حق سبحانه آنحضرت را بمعراج بر تا آیتهای ملک و ملکوت ببیند و خبر آن بعالمیان رساند و دیگر آنکه تکذیب اهل حسد و منکر ظاهر گردد و منافق از موافق ممتاز شود انه بدرستیکه خدای هو السمیع اوست شنوا سخنان کفار را در تکذیب البصیر بینا باحوال مومنان در تصدیق و بقول یسمع و یبصر یعنی مستمع و مبصر یعنی شنوانید محمد را کلام خود و بنمود او را آیات قدرت بر دوام خود و بعضی ضمیر را عاید بآنحضرت علیه السلام دارند و در نفحات الانس مذکور است که بدرستیکه محمد شنوا بود مر آنچیز برا که بدان خطابش کردند و بینا بود

وَاٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا

و دادیم موسی را کتاب و ساختیمش هدایت بنی اسرائیل را گفتیم که مگیرید

مِنْ دُوْنِيْ وَكِيْلًا ٢ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ؕ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُوْرًا ٣

بجز من کارسازی ای فرزندان قومیکه برداشتیم ایشان را با نوح (یعنی بر کشتی) هر آئینه وی بود بنده سپاسدار

وَقَضَيْنَآ اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فِى الْكِتٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ

و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در توریت که البته فساد خواهید کرد در زمین دو بار

وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيْرًا ٤ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ اُوْلٰىهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ

والبته طغیان خواهید کرد بسرکشی بزرگ پس چون بیاید وعده نخستین بار از آن دو بفرستیم بر شما بندگان خود را

اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوْا خِلٰلَ الدِّيَارِ ؕ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُوْلًا ٥ ثُمَّ رَدَدْنَا

خداوندان کارزار سخت را پس درآیند میان خانها و هست وعده خدا کرده شده باز دهیم

لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَاَمْدَدْنٰكُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِيْنَ وَجَعَلْنٰكُمْ اَكْثَرَ نَفِيْرًا ٦

شما را غلبه بر ایشان و پی در پی دهیم شما را اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر

وَاٰتَيْنَا و دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسی را توریت وَجَعَلْنٰهُ و ساختیم آن کتاب موسی را هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ راه نماینده مر فرزندان یعقوب را و گفتیم مر

ایشان را اَلَّا تَتَّخِذُوْا آنکه فرا مگیرید مِنْ دُوْنِيْ بجز من وَكِيْلًا پروردگاری که مهم خود بوی گذارید ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا ای ذریت آن کسیکه برداشتیم او را در کشتی مَعَ نُوْحٍ

با نوح مراد سام است که ابراهیم علیه السلام که جد بنی اسرائیل است از نسل او بوده یعنی نعمت نجات از طوفان که به پدران شما ارزانی داشتیم یاد کنید و شکر آن بگذارید اِنَّهٗ كَانَ

بدرستیکه نوح بود عَبْدًا شَكُوْرًا بنده سپاسدار که در همه حالات از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و رکوب و مشی خدا را شکر گفتی این ترغیب است مر ذریت او را در اقتدای پدر در

شکر نعمت الهی که موری بمزید است لئن شکرتم لازیدنکم وَقَضَيْنَآ و اعلام دادیم یعنی پیغام فرستادیم اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ بسوی بنی اسرائیل فِى الْكِتٰبِ در توریت

و بیان کردیم که بخدای شما لَتُفْسِدُنَّ هر آئینه فساد می کنید و تباهی از شما پدید آید فِى الْاَرْضِ در زمین شام مَرَّتَيْنِ دو بار فساد اول ایشان مخالفت احکام توریت بوده

و ناشنیدن امر ارمیا که پیغمبر ایشان بوده و فساد ثانی قتل یحیی و قصد هلاک عیسی حق سبحانه ایشان را خبر داده که شما دو نوبت فساد خواهید کرد وَلَتَعْلُنَّ و بلند خواهید شد عُلُوًّا كَبِيْرًا

بلند شدنی بزرگ یعنی سرکشی خواهید کرد از اطاعت من و تکبر خواهید نمود بافریدگاری من فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ اُوْلٰىهُمَا وعده عقاب فساد اول از آن هر دو بَعَثْنَا برانگیزیم و مسلط کنیم عَلَيْكُمْ

بر شما عِبَادًا لَّنَآ بندگانی که مارا هستند اضافت خلق است نه اضافت مدح چه مراد بخت نصر است بقول اصح و گفته اند جالوت بوده یا سنجاریب یا رئیس عمالقه پس در صفت

آنها میگوید اُوْلِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ خداوندان کارزار سخت و میالی گفته که مهیب باشد آوازهای ایشان چون رعد و چشمهای ایشان چون برق فَجَاسُوْا پس درآیند خِلٰلَ

الدِّيَارِ میان سراها شما برای اسیری و قتل و غارت وَكَانَ و هست این حکم وَعْدًا مَّفْعُوْلًا وعده کرده شده یعنی لابد است از آنکه بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس باز گردانیم

لَكُمُ الْكَرَّةَ برای شما دولت را تا غلبه کنید عَلَيْهِمْ بر ایشان که شما را قتل و غارت کردند و مغلوب و مقهور سازید ایشان را وَاَمْدَدْنٰكُمْ و مدد دهیم شما را بِاَمْوَالٍ

بمالها از هر نوع وَّبَنِيْنَ و برادری پسران وَجَعَلْنٰكُمْ و سازیم شما را اَكْثَرَ بیشتر از بیشتر نَفِيْرًا از روی عدد یعنی زیاده سازیم از آنچه پیش از قتل

بوده تا مجتمع شده توانید باشمان مقاومت نمودن ٭

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَآءَ

وگر نیکو کاری کنید نیکو کرده باشید برای جان خویش واگر بدکاری کنید پس آن بدی جان شماست پس چون بیاید

وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوۤءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ

وعدهٔ دیگر بار انگیختیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی شما را و در آیند به مسجد چنانکه در آمده بودند اول بار

وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ۝۷ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا ۘ

وقف لازم

وتا از پا بیفگنند بر هر چه غالب شوند افگندنی گو نیم نزدیک است پروردگار شما آنکه رحم کند بر شما واگر رجوع کنید بنافرمانی ما رجوع کنیم بعقوبت

وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۝۸

وساختیم دوزخ را برای کافران زندانی

إِنْ أَحْسَنْتُمْ اگر نیکوئی کنید أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ نیکوئی کرده باشید بانفسهای خود چه ثواب آن بشما رسد وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا واگر بدی کنید پس وبال آن بر نفس شما باشد و بس در مدارک از مرتضی علی رضی الله عنه نقل می کند که من هرگز با کسی نیکوئی نکرده ام و بدی نیز بکسی نرسانیده و پس این آیت خواند یعنی هر چه کسی میکند بیت در جهان هر نیک و بد کردم همه با خود کرده ام ❊ هر چه کردم جمله با خود کرده ام ❊ فَإِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعده عقاب نوبت دیگر یعنی فساد دوم و بین الفسادین دویست و ده سال بوده حق سبحانه میفرماید که چون وعدهٔ عقوبت ثانیه در رسد بفرستیم گروهی را بر شما یعنی طرطوس رومی و قوم او را برانگیزیم لِيَسُوۤءُوا تا آن فرستادن و برانگیختن بد سازد وُجُوهَكُمْ رویهای شما را یعنی آثار غم و اندوه بر بشره شما پیدا کنند و بعضی بجمع میخوانند تا آن قوم رویهای شما را بد سازند وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ تا در آیند به بیت المقدس كَمَا دَخَلُوهُ چنانچه در آمده بودند أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی همچنانکه اول لشکر بخت نصر در آمدند و مسجد را خراب کردند لشکر طرطوس نیز در آیند وَلِيُتَبِّرُوا و تا هلاک کنند و نیست سازند مَا عَلَوْا آنچه غالب شوند بر آن تَتْبِيرًا هلاک کردنی در این قصه اختلاف بسیار است و هر مفسری نقلی که بدو رسیده ایراد نموده و قول اصح واشهر آن است که در مختار القصص و غیر آن از کتبیکه از اخبار انبیاء می نوشته اند چنانست که چون سلطنت بر بنی اسرائیل در ولایت شام بعد از رسیدن از اولاد سلیمان داود بشخصی ضعیف حال اعرج بود ملوک اطراف طمع در ولایت ایلیا بسته متوجه آنصوب شدند اول سنجاریب ملک موصل بیامد و متعاقب او سلیم پادشاه آذربایجان رسیده و هر دو ملاقی شهر بیت المقدس نموده با یکدیگر محاربه آغاز کرده تا آتش قتال میان ایشان اشتعال پذیرفت دریای محاربت از صرصر مخاصمت بموج در آمد نظم سپهداران سپه در هم فکندند ❊ صلای مرگ در عالم فکندند ❊ ز پیکان عالمی را تا اله گرفت ❊ بخون روی زمین را لاله گرفت ❊ عاقبت سطوت هیبت الهی ظهور نموده هر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند و غنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد دیگر باره پادشاه روم و ملک عمالقه و سلطان اندلس هر یک با لشکر جرار گران همه تیغ زن و نیزه گذار بدر بیت المقدس جمع شدند و چون رتبهٔ سلطنت مشترکت بر نتابد ایشان نیز آغاز نزاع کرده بلشکر آرائی و نبرد آزمائی قیام و اهتمام نمودند بیت در افتادند بهم چون شیر غران ❊ بگرز و نیزه و شمشیر بران ❊ بنی اسرائیل دعای اللهم اشغل الظالمین بالظالمین و اخرجنا من بینهم سالمین غانمین آغاز کردند نکبای نکبت غبار ادبار بر دیدهٔ آن خاکساران پاشید هر یک ملت را غنیمت دانسته ولها بر فرار قرار داده از یکدیگر گریزان شدند بیت زجای قرار و زجای ستیز ❊ نهادند ناکام رو در گریز ❊ اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیلیان افتاد و چون غنیمت پنج لشکر عظیم در حوزهٔ تصرف در آوردند بحکم ان الانسان لیطغی ان راه استغنی سر تجبر از گریبان عصیان بر کرده و دست تغلب از آستین طغیان بیرون کرده حکم توریت را بر طرف نهادند هر چند ارمیای پیغمبر ایشان را پند داد و گفت از آنچه در توریت مقرر شده این فساد اول است مکنید و خود را در معرض سخط الهی میارید نشنیدند حق سبحانه بخت نصر مجوسی را که کاتب سنجاریب بود و بعد از فوت او بحکم وصیت ملک وی رسیده بر ایشان گماشت تا بیامد و با ایشان حرب کرده غالب شد و مسجد را خراب کرده و توریت را بسوخت و هفتاد هزار کس را از بنی اسرائیل بنده گرفت و این عقوبت اول بود و بعد از آن کورش همدانی که زنی از بنی اسرائیل خواسته بود از این حال خبر یافته مال بسیار بر گرفت و سی هزار بنا و سائر عمله با خود آورد و سی سال بعمارت ولایت ایلیا اشتغال نمود تا بحال اول باز آمد و دیگر باره بنی اسرائیلیان خوشوقت شدند و اموال و اولاد ایشان روی بازدیاد نهاد و دیگر باز بسوی این مخالفت از نهاد ایشان سر برزد یحیی معصوم را بقتل رسانیدند و قصد هلاک عیسی کردند عقوبت دوم در رسید طرطوس رومی بر ایشان غلبه کرده دیگر باره مسجد را خراب کردند و اندوختهای ایشان را بغارت بردند و حق سبحانه در توریت بعد از وعدهٔ این دو عقوبت ۲

موعد ایشان گفته بود عَسَىٰ رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما بعد از عقوبت ثانیه یعنی اگر توبه کنید تحقیق است أَنْ يَرْحَمَكُمْ آنکه رحمت کند بر شما و باز شما را منعم سازد وَإِنْ عُدْتُمْ واگر باز گردید نوبت دیگر بنافرمانی عُدْنَا باز گردیم ما نوبت سیوم بعقوبت دیگر وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ و گردانیدیم دوزخ را لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان حَصِيرًا زندانی که در آنجا باز داشته شوند و بر خروج قادر نباشند ❊

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ

بہر آئینہ این قرآن راہ می نماید براہے کہ اودرست تراست وبشارت می دہد آن مسلمانان را کہ کارہائی

يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

شائستہ میکنند بآنکہ ایشان را باشد مزد بزرگ وخبر میدہد کہ آنانکہ ایمان نیاوردہ اند

بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾ وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ

بآخرت آمادہ کردہ ایم برائے ایشان عقوبت درد دہندہ ودعا میکند آدمی بہ بدی مانند دعائی وی

ع ۱

بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ ۖ

بہ نیکوئی وہست آدمی شتاب کار وساختیم شب و روز را دونشان

فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ

پس بے نور ساختیم نشان شب را وساختیم نشانۂ روز را سبب دیدن اشیا تا طلب کنید فضل را از پروردگار خود

وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾

وتا بدانید شمار سالہا را وبدانید حساب را وہر چیز را بیان کردیم بتفصیل

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ بدرستیکہ این قرآن يَهْدِي راہ نماید لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ براہی کہ آن راست است وپایندہ تر از ہمہ راہہا یعنی طریق اوامر ونواہی وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ ومژدہ میدہد قرآن مرگرویدگان را الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ آنان را کہ میکنند عملہای شایستہ أَنَّ لَهُمْ بآنکہ مر ایشان راست أَجْرًا كَبِيرًا مزدی بزرگ یعنی بہشت وَأَنَّ الَّذِينَ وہم بشارت میدہد مومنان را بآنکہ آنانکہ لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بِالْآخِرَةِ برای آخرت أَعْتَدْنَا لَهُمْ آمادہ کردیم برای ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذابی پُر الم یعنی آتش دوزخ پس مومنان را دو بشارت است ثواب ایشان وعقاب اعدائے ایشان وَيَدْعُ ودعا میکند الْإِنْسَانُ آدمی وخدا را میخواند در وقت غضب بِالشَّرِّ بہ بدی بر نفس واہل ومال خود دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ مثل خواندن بہ نیکوئی مراد نضر بن حارث است کہ عذاب را از خدا تعالی بدعا میخواست کہ امطر علینا حجارة من السماء وَكَانَ الْإِنْسَانُ وہست آدمی عَجُولًا شتاب کنندہ در دعائی بی تامل ودر عاقبت آن یا تعجیل دارد در انقلاب از حالی بحالی نہ در سرا تحمل دارد ونہ در ضرا نہ در گرما شکیبا است ونہ در سرما وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وگردانیدیم شب وروز را آيَتَيْنِ دو علامت کہ دلالت کنند بتعاقب یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکرہ فَمَحَوْنَا پس محو کردیم آيَةَ اللَّيْلِ آیتی را کہ شب است یعنی ظلمت او را محو ساختیم باشراق آفتاب وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ وساختیم آیتی را کہ روز راست مُبْصِرَةً روشن کہ در وہمہ چیز بینند لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید در روشنی او فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ افزونی در معیشت از پروردگار خود وگفتہ اند آیت روز آفتاب است وآیت شب ماہ ومحو آیت شب نقصان نور ماہ است از بدریت تا محاق ودر لباب از ابن عباس رض روایت میکند کہ پیش از این آفتاب وماہ در نور مشابہ یکدیگر بودند وبدان سبب روز از شب ممتاز نبود حق سبحانہ جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بر روی ماہ مالید ونور او محو گشت وآفتاب بر حال خود بماند پس معنے این آیت بدین قول آنست کہ نور ماہ را محو کردیم وآفتاب را روشن گذاشتیم تا شما در روز از پئے اکتساب معاش خود بروید وَلِتَعْلَمُوا وتا بدانید از اختلاف حرکات شمس وقمر عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالہا وَالْحِسَابَ وحساب آجال ومواسم اعمال وَكُلَّ شَيْءٍ وہر چیز را کہ بدان محتاجید از مہمات دینی ودنیوی فَصَّلْنَاهُ بیان کردیم در قرآن یعنی پیدا وہویدا ساختہ ایم تَفْصِيلًا بیان کردنی ؏

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنٰهُ طٰٓئِرَهٗ فِيْ عُنُقِهٖ ؕ وَنُخْرِجُ لَهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ كِتٰبًا

و ہر آدمی متصل ساختیم شامت عمل او را بستہ در گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت نامہ کہ بیند آنرا

يَّلْقٰىهُ مَنْشُوْرًا ⑬ اِقْرَاْ كِتٰبَكَ ؕ كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيْبًا ⑭ ؕ

باز کشادہ (گوئیم) بخوان نامہ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کنندہ

مَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ؕ

ہر کہ راہ یاب شد پس جز این نیست کہ راہ یاب می شود برائے نفع خود و ہر کہ گمراہ شد پس جز این نیست کہ گمراہ می شود بر ضرر خود

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ اُخْرٰى ؕ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نَبْعَثَ رَسُوْلًا ⑮

و بر ندارد ہیچ بردارندہ بار دیگری را و نیستیم ما عذاب کنندہ تا آنکہ فرستیم پیغامبری را

وَاِذَآ اَرَدْنَآ اَنْ نُّهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوْا فِيْهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا

و چون خواہیم کہ ہلاک کنیم دیہی را میفرمائیم بسرکشان آنجا یعنی آنچہ خواہیم پس نافرمانی کردند آنجا پس ثابت شد بر آن دیہہ

الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰهَا تَدْمِيْرًا ⑯

وعدۂ عذاب پس برہم زدیم ایشان را برہم زدنی

وَكُلَّ اِنْسَانٍ و ہر آدمی را خواہ مومن و خواہ کافر اَلْزَمْنٰهُ الزام کردیم او را طٰٓئِرَهٗ عمل او یعنی آنچہ تقدیر کردہ اند در روز ازل از کردار او لازم ساختہ ایم فِيْ عُنُقِهٖ در گردن او یعنی او را چارہ نیست از آن و او ملازم اوست چنانچہ طوق لازم عنق است و در زاد المسیر از مجاہدؒ نقل میکند کہ ہر مولود را کتابی است از گردن او آویختہ و در آنجا نوشتہ کہ شقی ام سعید بعضے بر آنند کہ اعراب بر پریدن مرغ از راست یا چپ تفاؤل میکردند از جانب یمین نشانۂ یمن میگرفتند و طرف شمال را نسبت بشأمت می دادند پس اینجا استعارہ کردہ است طائر را بآنچہ سبب خیر و شر بود و در عین المعانی گفتہ کہ طائر آن کتاب است کہ روز قیامت پران پران بدست بندہ آید و معنے فی عنقہ آن است کہ عمل آن در گردن اوست وَنُخْرِجُ لَهٗ و بیرون آریم برای ہر آدمی يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز قیامت كِتٰبًا نوشتہ کہ صحیفۂ عمل اوست، يَّلْقٰىهُ مَنْشُوْرًا ببیند آن کتاب را باز کشادہ بدست در تبیان آوردہ کہ چون آدمی در سکرات افتد نامۂ اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود باز کشادہ بدست او دہند و گویند اِقْرَاْ كِتٰبَكَ بخوان نامۂ اعمال نوشتۂ خود را و در آن روز ہمہ آدمیان خوانند و خواہند بود خطاب با ہر یک خواہد رسید کہ نامۂ خود املا کردہ بخوان كَفٰى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ بس است نفس تو امروز عَلَيْكَ حَسِيْبًا بر تو شمار کنندہ یعنے خود ببین کہ چہ کردہ و مستحق چہ نوع پاداشی عمر بن خطابؓ فرمودہ کہ حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود در پیش نہ و در نگر کہ از نیک و بد چہ ساختہ و چون فرصت داری در تدارک اعمال خود کوشش کہ فردا مجال تلافی نخواہد بود الیوم عمل بلا حساب و غدًا حساب بلا عمل و در کشف الاسرار فرمودہ کہ پدرے پسر خویش را گفت امروز ہر چہ با مردم گوئی و ہر چہ از ایشان شنوی و ہر عملی کہ کنی تا نماز شام با من بگو و حرکات و سکنات خویش ہمہ با من عرض کن آن پسر نماز شام بکلفت تمام یک روزہ گذار و گفتار خویش را با پدر باز گفت پدر روزے دیگر ہمین حال از پسر درخواست پسر گفت ای پدر زنہار ہر چہ خواہی از رنج و کلفت بکشم این صورت را بگذار کہ طاقت ندارم پدر گفت من ترا درین کار بندی نہادم تا بیدار و ہشیار باشی و از موقف حساب غافل نباشی کہ ترا طاقت دادن حساب یک روزہ با پدر نیست حساب ہمہ عمر با حق تعالیٰ چون باز خواہی داد نظم ترسید الی حساب صبح و شام ٭ پس حساب عمر چون گوئی تمام ٭ زین عملہای نہ بر نہج صواب ٭ نیست جز شرمندگی وقت حساب ٭ مَنِ اهْتَدٰى ہر کہ راہ یابد و براہ راست رود فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ پس جز این نیست کہ راہ می یابد لِنَفْسِهٖ برای نفس خود یعنی راہ یافتن او را نجات خواہد داد و ثواب

وَمَنْ ضَلَّ و ہر کہ گمراہ شد فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا پس جز این نیست کہ گمراہ میشود بر نفس خود یعنے گمراہی او او را ہلاک خواہد کرد و بس وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و بر ندارد ہیچ نفس بردارندہ وِّزْرَ اُخْرٰى گناہ نفس دیگر ولید بن مغیرہ کافران را میگفت متابعت من کنید گناہ شما بر ذمۂ من حق سبحانہ میفرماید کہ ہر نفسے بار خود بر خواہد داشت نہ بار دیگرے وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ و نیستیم ما عذاب کنندہ قومی حَتّٰى نَبْعَثَ

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ

وبسا کس را ہلاک کردیم | از طبقات مردمان | بعد نوح | و بس است پروردگار تو | بگناہ | بندگان خود

خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ

دانا | بینا | ہر کہ خواستہ باشد آسودگی دنیا | بشتاب دہیم وی را در آنجا | ہر چہ خواہیم

لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾

ہر کرا خواہیم | باز مقرر کنیم برای او | دوزخ | در آید بآن | نکوہیدہ راندہ شدہ

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ

و ہر کہ بخواہد ثواب آخرت | و سعی کند برائی وی سعی لائق وی است | و او مسلمان باشد | پس این جماعہ ہست

سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كُلًّا نُمِدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا

سعی ایشان | مقبول | ہر فرقہ را ازین ہا مدد میدہیم این فرقہ را و آن فرقہ را | از بخشش | پروردگار تو | و

كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ

نیست بخشش | پروردگار تو بازداشتہ شدہ | ببین چگونہ افزونی دادہ ایم بعضے مردمان را بر بعض یعنے در دنیا بحسب رزق و جاہ

وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾

و ہر آئینہ آخرت زیادہ تر است در تمیز درجات و در افزونی دادن

وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چہ بسیار ہلاک کردہ ایم مِنَ الْقُرُونِ از اہل قرنہا مِنْ بَعْدِ نُوحٍ از پس فوت نوح علیہ السلام چون قوم عاد و ثمود و امثال آن قرن صد و بیست سال است یا چہل یا ہشتاد یا مدتی کہ اعمار اہل عصر ازان در نگذرد وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ و بسندہ است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناہ بندگان خود خَبِيرًا دانا کہ ذنوب پنہان ایشان را داند بَصِيرًا بینا کہ خطیات آشکارائی ایشان را بیند، آوردہ اند کہ منافقان در غزوات با مؤمنان بیرون می رفتند و غرض ایشان حصول غنیمت بود نہ خلوص مجاہدت حق سبحانہ فرمود کہ مَنْ كَانَ ہر کہ باشد از روی خساست ہمت يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ خواہد این جہان شتابندہ را یعنے نعمت لذت او را عَجَّلْنَا لَهُ بشتابانیم برای او فِيهَا در دنیا مَا نَشَاءُ آنچہ خواہیم از نعمتہا لِمَنْ نُرِيدُ از برای آن کس کہ ما خواہیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس آمادہ کنیم برای او دوزخ را در آخرت يَصْلَاهَا در آید بدوزخ مَذْمُومًا نکوہیدہ مَدْحُورًا راندہ شدہ از رحمت خدای وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ و ہر کہ خواہد آخرت یعنے بہشت را وَسَعَىٰ لَهَا و بشتابد برای آن یعنے سعی کند باعمال نیکو در طلب بہشت سَعْيَهَا آنچہ حق سعی باشد وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکہ او مؤمن باشد بایمان خالی از شائبہ شرک فَأُولَٰئِكَ پس آن گروہ کہ جامع شروط ثلاثہ اند یعنے طلب آخرت و سعی در اعمال نیکو با ثبوت ایمان كَانَ سَعْيُهُمْ ہست شتافتن ایشان مَشْكُورًا مقبول و پسندیدہ نزدیک خدائے كُلًّا ہر یکی را ازین دو گروہ کہ طالبان دنیا و جویندگان عقبیٰ اند نُمِدُّ امداد کنیم و عطا دہیم هَٰؤُلَاءِ آن گروہ را بمقدار کفایت وَهَٰؤُلَاءِ و آن گروہ را بقدر ہمت یعنی ہیچ کدام را محروم نگردانیم بلکہ مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطای پروردگار تو وَمَا كَانَ و نیست عَطَاءُ رَبِّكَ عطای پروردگار تو مَحْظُورًا منع کردہ و بازداشتہ از مؤمن و کافر مؤمن را در ہر دو سرای و کافر را ہمین در دنیا انْظُرْ بنگر بدیدہ اعتبار کہ از روی

حکمت كَيْفَ فَضَّلْنَا چگونہ افزونی دادیم بَعْضَهُمْ بعضے آدمیان را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضے دیگر از ایشان در رزق کہ بعضے را وسعت است در آن و جمعے را نیز یا تفضیل دادیم برخے را کہ طالب آخرت اند بتوفیق بر برخے کہ جویندۂ دنیا اند وَلَلْآخِرَةُ و ہر آئینہ آن سرای أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ بزرگتر است از روی درجات وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا و بزرگتر

ع ۲ ۱۲ ۲

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوْمًا مَّخْذُوْلًا ﴿۲۲﴾ وَقَضٰى رَبُّكَ اَلَّا

مقرر مکن با خدا معبود دیگر را آنگاه بنشینی نکوهیده بی یار مانده و حکم کرد پروردگار تو که

تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۭ اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

عبادت مکنید مگر خودش را و بکنید با پدر و مادر نیکوکاری اگر برسد نزدیک تو بکلان سالی

اَحَدُهُمَآ اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا

یکی از ایشان یا هردو پس مگو ایشان را اُف و بانگ مزن بر ایشان و بگو با ایشان سخن

كَرِيْمًا ﴿۲۳﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا

نیکو و پست کن برای ایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی و بگو ای پروردگار من ببخشا بر ایشان

كَمَا رَبَّيٰنِيْ صَغِيْرًا ﴿۲۴﴾ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ نُفُوْسِكُمْ ۭ اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ

چنانکه پرورش کردند مرا در خردسالی پروردگار شما داناتر است بآنچه در ضمیر شماست اگر باشید شایسته

فَاِنَّهٗ كَانَ لِلْاَوَّابِيْنَ غَفُوْرًا ﴿۲۵﴾

پس هر آینه وی هست رجوع کنندگان را آمرزنده

لَا تَجْعَلْ فرا مگیر ای آدمی مَعَ اللّٰهِ با خدای اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر فَتَقْعُدَ پس بنشینی در دوزخ جاودان مَذْمُوْمًا نکوهیده یعنی موصوف بهمه بدیها مَّخْذُوْلًا فرو گذاشته یعنی محروم از همه نیکویها وَقَضٰى رَبُّكَ و حکم کرد پروردگار تو ای محمد بر مکلفان اَلَّا تَعْبُدُوْٓا آنکه مپرستید اِلَّآ اِيَّاهُ مگر او را که خداوند بحق است چه عبادت غایت تعظیم ست و نشاید الا کسی را که در غایت عظمت باشد وَبِالْوَالِدَيْنِ و دیگر آنکه نیکوئی کنید با پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی عبادت خود را باحسان والدین مقترن ساخت زیرا که ایشان سبب قریبند مر وجود و تربیت اولاد را اِمَّا يَبْلُغَنَّ اگر برسند عِنْدَكَ الْكِبَرَ نزدیک تو به بزرگسالی و کبر سن اَحَدُهُمَآ یکی از ایشان اَوْ كِلٰهُمَا یا هر دو ایشان یعنی بر تو تا پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ پس مگو مر ایشانرا اُف و آن کلمه زجر ست چون کسی از چیزی بتنگ آید یا برو گران آید یا بنا پاکی آلوده شود این کلمه میگوید حق سبحانه فرمود که این کلمه مر ایشانرا مگوی یعنی از ایشان بتنگ میا و صحبت ایشانرا گران مشمر وَّلَا تَنْهَرْهُمَا و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت باز مده وَقُلْ لَّهُمَا و بگو مر ایشانرا قَوْلًا كَرِيْمًا سخنی نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان و گفته اند که با ایشان چنان سخن گوئی که بندهٔ گنهگار عاجز با خواجهٔ خشمناک درشت خوی گوید وَاخْفِضْ لَهُمَا و فرا گیر برای ایشان جَنَاحَ الذُّلِّ بال تذلل و تواضع را یعنی با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه ملایمت و تلطف پیش آر مِنَ الرَّحْمَةِ از فرط بخشش بر ایشان برای آنکه تو دیروز محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تواند در خدمت و تقویت وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا و بگوی ای پروردگار من ببخشای بر ایشان كَمَا رَبَّيٰنِيْ همچنانکه پروردند مرا صَغِيْرًا در حالتی که خرد بودم و حقیقت دعای رحمت از ولد در حق والدین آنست که اگر مؤمن اند ایشان را به بهشت رسان و اگر کافرند راه نمای باسلام ایمان و خوشنودی حضرت الهی برضای والدین باز بسته است من رضی عنه والداه فانا عنه راض پس سوابق حقوق ایشانرا بلواحق عقوق پیش نباید رفت۔ مثنوی آنکه تنت پارهٔ از جان اوست ۞ قطرهٔ از چشمهٔ حیوان اوست ۞ آب از و دیده نهال برت ۞ شیر از و خورده لبان ترت ۞ زو چو بشریت فتوت بود ۞ خوش نورانی چه مروت بود ۞ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ پروردگار شما داناتر است بِمَا فِيْ نُفُوْسِكُمْ بآنچه در نفسهای شماست از بر والدین و عقوق ایشان اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ اگر باشید شایستگان یعنی نیکوئی کنندگان با مادر و پدر فَاِنَّهٗ كَانَ پس بدرستیکه خدای هست لِلْاَوَّابِيْنَ مر توبه آرندگان را از عقوق یا رجوع کنندگان را بحضرت او غَفُوْرًا آمرزنده۔

وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيْرًا ۝۲۶ اِنَّ

و بده خداوندان قرابت حق وی را و بدرویش و ره گذر رے و اسراف مکن اسراف کردنے هر آینه

الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوْۤا اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ ؕ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا ۝۲۷

اسراف کنندگان هستند برادران شیاطین و هست شیطان بنسبت پروردگار خود ناسپاس

وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا

و اگر رو بگردانی ازین جماعه بانتظار رزقے از پروردگار خود که امیدوار آن باشی پس بگو ایشان را سخنے

مَّيْسُوْرًا ۝۲۸ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

ملائم و مکن دست خود را بسته با گردن خود و مکشائی آنرا تمام کشادن که آنگاه

فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا مَّحْسُوْرًا ۝۲۹

بنشینی ملامت کرده شده و درمانده گشته یعنی در صورت اسراف

وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى و بده خداوند خویشی را حَقَّهٗ آنچه حق اوست از نفقه و حسن معیشت با او امام اعظم رح فرموده که حق اقارب آنست که اگر درویش و محتاج باشند بر ایشان نفقه کنی و گفته اند مراد بذی القربیٰ اقارب حضرت رسول علیه السلام اند و حق ایشان اعطاء خمس است بدیشان از آنچه حق سبحانه بدیشان مقرر فرموده و در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که امام علی بن حسین رضی مردی را از اهل شام پرسید که قرآن میخوانی گفت آری فرمود که در سوره بنی اسرائیل نخوانده که و آت ذاالقربیٰ حقه مرد جواب داد که خوانده ام و گر یا شما اهل آن قرابتید که خدا امر کرده است باعطای حق شما امام فرمود که آری که اهل آن قرابت ماییم وَالْمِسْكِيْنَ و بده درویش را وَابْنَ السَّبِيْلِ و راه گذری حق ایشان از زکوٰة وَلَا تُبَذِّرْ و اسراف مکن یعنی پراگنده مساز مال خود را در آنچه نشاید تَبْذِيْرًا پراگنده ساختنے مجاهد فرمود که اگر برابر کوه احد زر در وجوه خیر صرف کند اسراف نباشد و اگر جوی یا حبه در باطل خرج نماید اسراف باشد اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ بدرستیکه اسراف کنندگان كَانُوْۤا هستند اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ برادران شیطان یعنی امثال ایشان در شرارت و اتلاف اموال عرب هر که التزام عادت قومی کند و متابعت امور ایشان نماید گویند که اخو هم آورده اند که کفار مکه اموال خود را بریا و سمعه خرج میکردند و جهت یک مهمان شتران متعدد میکشتند حق تعالی ایشان را نکوهش میکند در تضییع اموال که امثال دیوانند وَكَانَ الشَّيْطٰنُ و هست دیو لِرَبِّهٖ مر پروردگار خود را كَفُوْرًا منکر یعنی جاحد نعمت او پس باید که کسے او را فرمان نبرد و در خبر است که بلال و صهیب و خباب و برخی از فقرای صحابه رض در برخے از اوقات از حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام چیزے طلبیدند که حاضر نبود و آنحضرت از غایت شرم و آزرم از ایشان اعراض فرمودے آیت آمد وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ و اگر اعراض کنی از محتاجان صحابه ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ برای انتظار روزی که مِّنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا از نزدیک پروردگار خود چشم میداری او را فَقُلْ لَّهُمْ پس بگو مر ایشان را قَوْلًا مَّيْسُوْرًا سخنی نرم و نیکو و یا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن بار فاقه و فقر یا وعده ایشان را بر نیکوئی آورده اند که بعد از نزول آیت چون از آنحضرت چیزی طلبیدندی و حاضر نبودی فرمودی یرزقنا الله و ایاکم در اسباب نزول آمده که مسلمانان با یهود به گرو بستند و مضمون رهن آنکه حضرت رسالت پناه از موسیٰ کلیم سخی تر است و سخاوت موسیٰ آن بود که سائل را رد میکرد بچیزیکه از و فاضل بوده یا بسخن خوش او را خوشنود میساخت القصه از جهت آزمایش شخصی دختر خود را بجناب نبوت مآب علیه السلام فرستاد و دخترک آمد و گفت یا رسول الله مادر من از شما پیراهنی میطلبد حضرت فرمودند زمان تا زمان برسد تو ساعتی دیگر باز آئی دخترک بعد از زمانی باز آمد که مادر من آن پیراهنی میطلبد که در بر شماست حضرت بحجره درآمد و پیراهن بیرون کرده بوی داد و خود برهنه بنشست بلال اقامت صلوٰة کشید و یاران منتظر خروج آنحضرت بودند و آنحضرت بسبب برهنگی بیرون نمی آمد آیت آمد که وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ و مساز دست خود را مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ بر بسته بگردن خود تا بر بسطآن توانا باشی

و بر بستن دست کنایت است از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا و مکشائے دست خود كُلَّ الْبَسْطِ همه کشادن بسط ید عبارت از عطا و کل البسط اشارت بر اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا که بنشینی ملامت کرده شده مَّحْسُوْرًا درمانده و محتاج حق تعالی باعتدال میفرماید در صفت سخا و از طرفین او که تقتیر و تبذیر است منع میکند و در مجمع البحرین از ابو موسیٰ قطعه در معنی

اِنَّ رَبَّكَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَآءُ وَ یَقْدِرُ ؕ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِیْرًۢا

هرآئینه پروردگار تو می گشاید و تنگ می کند روزی برای هر که خواهد هرآئینه او به بندگان خود دانا

بَصِیْرًا ﴿۳۰﴾ وَ لَا تَقْتُلُوْۤا اَوْلَادَكُمْ خَشْیَةَ اِمْلَاقٍ ؕ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَ اِیَّاكُمْ ؕ

بینا است و مکشید اولادِ خود را از ترس تنگدستی ما روزی میدهیم ایشان را و شما را

اِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْاً كَبِیْرًا ﴿۳۱﴾ وَ لَا تَقْرَبُوا الزِّنٰۤی اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً ؕ

هرآئینه کشتن ایشان هست گناهی عظیم و نزدیک مشوید بزنا هرآئینه وی بیحیائی است

وَ سَآءَ سَبِیْلًا ﴿۳۲﴾ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِیْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ؕ وَ مَنْ

و بدراهی ست وی و مکشید نفس را که محترم ساخته است خدا مگر بحق و هرکه

قُتِلَ مَظْلُوْمًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهٖ سُلْطٰنًا فَلَا یُسْرِفْ فِّی الْقَتْلِ ؕ

گشته شود بستم پس داده ایم وارث او را قوتی پس باید که زیادتی نکند در کشتن

اِنَّهٗ كَانَ مَنْصُوْرًا ﴿۳۳﴾

هرآئینه وی هست یاری داده شده

اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو یَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میگرداند روزی را لِمَنْ یَّشَآءُ برای هرکه میخواهد وَیَقْدِرُ و تنگ میسازد برای هرکه ارادت او اقتضا میکند و این بسط و قبض از محض حکمت ست و کسی زهره اعتراض ندارد اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه او هست بِعِبَادِهٖ بمصالح بندگان خود خَبِیْرًا بَصِیْرًا دانا و بینا وَلَا تَقْتُلُوْۤا و مکشید اَوْلَادَكُمْ فرزندانِ خود را خَشْیَةَ اِمْلَاقٍ از ترس درویشی نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ ما روزی میدهیم ایشان را وَاِیَّاكُمْ و شما را هم پس غم روزی ایشان مخورید مصرع که هرکس که او جان و هد نان دهد اِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستیکه کشتن ایشان كَانَ هست خِطْاً كَبِیْرًا خطای بزرگ چه مشتمل ست بر قطع تناسل و انقطاع نوع وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰۤی و نزدیک مشوید بزنا و گرد آن مگردید اِنَّهٗ بدرستیکه زنا كَانَ فَاحِشَةً هست عمل زشت وَسَآءَ سَبِیْلًا و بدراهی ست در تفسیر زاهدی آورده که راه گیران و مغان ست وَلَا تَقْتُلُوا و مکشید النَّفْسَ الَّتِیْ آن نفس را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرده است خدای قتل او را و آن اهل ایمان اند و ذمی معاهد که ایشان را نشاید کشتن اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکم راستی یعنی قصاص برو لازم شود یا مرتد گردد یا زنا کند بشرط احصان وَمَنْ قُتِلَ و هرکه گشته شود مَظْلُوْمًا در حالتیکه بستم رسیده باشد یعنی مستوجب قتل نبود فَقَدْ جَعَلْنَا پس بدرستیکه دادیم لِوَلِیِّهٖ مر وارث او را که بعد از قتل متولی امر اوست سُلْطٰنًا تسلطی و قوتی که قصاص کند قاتل را یا دیت بستاند فَلَا یُسْرِفْ پس باید که ولی اسراف نکند فِّی الْقَتْلِ در کشتن آنکه قصاص برو لازم شده یعنی بعد از قتل او را مثله نکند یا غیر قاتل را نکشد چه در جاهلیت چون کسی کشته شدی وارث قاتل او را نکشتی بلکه قصد مهتر قبیلۀ قاتل کردی حق سبحانه از آن نهی فرمود باید که ولی غیر قاتل را نکشد اِنَّهٗ بدرستیکه ولی كَانَ مَنْصُوْرًا هست یاری داده در قصاص بمعونت امراء و حکام ؎

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَ

و نزدیک مشوید بمال یتیم مگر بطریقے کہ او نیک ست تا آنکہ رسد بہ نہایت قوت خود و

أَوْفُوا بِالْعَهْدِ ۖ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿۳۴﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ

وفا کنید بعہد ہر آئینہ عہد پرسیدہ خواہد شد ازو و تمام کنید پیمانہ را چون بہ پیمائید

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۚ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۳۵﴾ وَلَا

و بسنجید بہ ترازوی راست این بہتر ست و نیکو ترست از جہت عاقبت و مرو

تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۚ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ

پی چیزیکہ ترا دانش آن نیست ہر آئینہ گوش و چشم و دل ہر یکے ازینہا پرسیدہ

عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ

خواہد شد و مرو در زمین خرامان ہر آئینہ تو نخواہی شگافت زمین را

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿۳۷﴾ كُلُّ ذَٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿۳۸﴾

و نرسی بکوہہا در درازی ہمہ این خصلتہاست بد فعلی آن نزدیک پروردگار تو ناپسندیدہ

وَلَا تَقْرَبُوا و نزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم و دران تصرف مکنید إِلَّا بِالَّتِي مگر بآن طریقہ کہ شرعاً و عرفاً هِيَ أَحْسَنُ آن بہتر و نیکوترست یعنی معاملہ کنید کہ اصل مایہ برای وی بماند و ربح او بوصلہ معاش او نشیند و این معنی را التزام نمایید حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا وقتیکہ برسد یتیم بنہایت قوت یعنی ببلوغ رسد و آثار رشد بروی ظاہر باشد وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ و وفا کنید بعہدیکہ بستہ است خدای بشما از تکالیف شرعیہ یا بہ پیمانی کہ بایکدیگر می بندید إِنَّ الْعَهْدَ بدرستیکہ صاحبان پیمان كَانَ مَسْئُولًا ہست سوال کردہ شدہ یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواہند پرسید سلمی رح آوردہ کہ خدا یرا عہدہاست بر جوارح آدمی بملازمت آداب و بر نفس بادای فرائض و بر دل از خوف و خشیت و بر روح او بآنکہ از مقام قرب دور نشود و بر سر او بآنکہ مشاہدہ ماسوا نکند و او از ہر عہدی خواہند پرسید مصرعہ تاکسی از عہدہ این عہد کہ آید بیرون وَأَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام بہ پیمایید کیل را إِذَا كِلْتُمْ چون بپیمایید برای دیگرے وَزِنُوا و بسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ بترازوی راست یا بمکیال ذَٰلِكَ این تمام پیمودن و راست سنجیدن خَيْرٌ بہترست شما را از خیانت وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا و نیکوترست از جہت عاقبت وَلَا تَقْفُ و از پی مرو مَا لَيْسَ لَكَ آنچیز را کہ نیست ترا بِهِ عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی بتقلید و گمان از پی چیزے مرو نادانی مگوی دانستم تا ندیدی مگو کہ دیدم تا نشنوی مگوی کہ شنیدم محمد بن حنفیہ رح در معنی این آیت فرمودہ کہ گواہی دروغ مدہ إِنَّ السَّمْعَ بدرستیکہ گوش وَالْبَصَرَ و چشم وَالْفُؤَادَ و دل كُلُّ أُولَٰئِكَ ہر یک ازینہا كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْئُولًا پرسیدہ شدہ یعنی ازایشان خواہند پرسید کہ صاحب شما باشما چہ معاملہ کرد یا از سمع سوال کنند کہ چہ شنیدی و چرا شنیدی و چشم را گویند کہ چہ دیدی و چرا دیدی و از دل پرسند کہ چہ دانستی و چرا دانستی وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا رفتن خداوند تکبر یعنی بخرام چنانچہ متکبران خرامند إِنَّكَ بدرستیکہ تو لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ نتوانی شگافت زمین را بپای در وی کشیدن وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ و نرسی بکوہہا طُولًا از روی درازی قامت یعنی کسیکہ زمین را نتواند درید و با کوہ ہمسری نتواند کرد و را تکبر و تعظم چرا باید کرد ـ بیت زخاک آفریدت خداوند پاک ٭ پس ای بندہ افتادگی کن چو خاک ٭ كُلُّ ذَٰلِكَ ہمہ این ہا کہ شمردہ شدہ یعنی اوامر و نواہی کہ از آیت ولا تجعل مع اللہ الہا آخر تا اینجا کہ مذکور شدہ و آن یازدہ امر و چہاردہ نہی ست و ابن عباس رض فرمودہ کہ این ہا در الواح موسیٰ ع مکتوب بودہ كَانَ سَيِّئُهُ ہست بدی او یعنی آنچہ منہی عنہ است ازو عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو مَكْرُوهًا ناپسندیدہ ٭

ذٰلِكَ مِمَّآ أَوْحٰىٓ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۗ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا

این از ان جمله است که وحی فرستاده است بسوی تو پروردگار تو از علم و مقرر مکن با خدا معبودی

آخَرَ فَتُلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُوْمًا مَّدْحُوْرًا ﴿۳۹﴾ أَفَأَصْفٰكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِيْنَ

دیگر را آنگاه انداخته شوی در دوزخ ملامت کرده شده رانده گشته آیا برگزید شما را پروردگار شما به پسران

وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ إِنَاثًا ۭ إِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ قَوْلًا عَظِيْمًا ﴿۴۰﴾ وَلَقَدْ ع

و خود فرا گرفت از فرشتگان دختران را هر آینه شما میگوئید سخن گران و هر آینه بہ تحقیق

صَرَّفْنَا فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِيَذَّكَّرُوْا ۭ وَمَا يَزِيْدُهُمْ إِلَّا نُفُوْرًا ﴿۴۱﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ

سخن گفتیم درین قرآن تا پند پذیر شوند و نمی افزاید در حق ایشان مگر رمیدن را بگو اگر بودندے

مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ كَمَا يَقُوْلُوْنَ إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلٰى ذِي الْعَرْشِ سَبِيْلًا ﴿۴۲﴾ سُبْحٰنَهٗ

با خدا معبودان دیگر چنانکه میگویند آنگاه طلب کردندی بسوی خداوند عرش راه منازعت را پاکست وی

وَتَعٰلٰى عَمَّا يَقُوْلُوْنَ عُلُوًّا كَبِيْرًا ﴿۴۳﴾

و بلندست از آنچه میگویند بلندی عظیم

ذٰلِكَ آنچه مذکور شد از احکام مِمَّآ أَوْحٰىٓ از ان چیزیست که وحی کرد إِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو آفریدگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی که شناختن حق ست لذاته و دانستن خیر للعمل به وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ و فرا مگیر با خدای إِلٰهًا آخَرَ خدای دیگر تکرار این حکم تنبیه است برآنکه توحید اصل همه احکام ست و لهٰذا در مفتح و مختتم این امور نهی فرموده از شرک و در اول نتیجه که در دنیا بدان مرتب باشد ذکر کرد فتقعد مذموما مخذولا و در آخر عقوبتی که بران متفرع خواهد شد در عقبیٰ ایراد فرمود که فَتُلْقٰى اگر شریک آری پس انداخته شوی فِيْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُوْمًا درحالیکه ملامت کرده شده باشی یعنی ملائکه و اهل ایمان ترا ملامت کنند مَّدْحُوْرًا و درحالیکه رانده باشی و دور مانده از رحمت خدای و بعد از نهی شرک عتاب میکند با جمعی که گفتند الملائکة بنات الله و میگوید أَفَأَصْفٰكُمْ رَبُّكُمْ آیا برگزید شما را پروردگار شما بِالْبَنِيْنَ بر پسران وَاتَّخَذَ و فرا گرفت برای خود مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ إِنَاثًا از فرشتگان دختران این خلاف آنست که عادت شما بران جاری شده که از دختران ننگ میدارید و پسران می نازید إِنَّكُمْ لَتَقُوْلُوْنَ بدرستیکه شما میگوئید قَوْلًا عَظِيْمًا سخنے بزرگ که اضافت بنات میکنید بحق سبحانه و نفس خود را تفضیل می نهید برو که محبوب را بخود و مکروه را بدو نسبت میدهید وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه گردانیدیم و مکرر ساختیم برآت خود را از ولد فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ در چند جای از قرآن لِيَذَّكَّرُوْا تا دریابند و پند پذیر شوند وَمَا يَزِيْدُهُمْ و نمی افزاید ایشان را از مشرکان را تکرار این سخن إِلَّا نُفُوْرًا مگر رمیدن و از حق دور شدن قُلْ بگو ای محمد لَّوْ كَانَ مَعَهٗٓ اٰلِهَةٌ اگر بودندی با خدای بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُوْلُوْنَ همچنانکه شما ای مشرکان میگوئید و حفص بغیبت میخواند چنانچه کافران میگویند إِذًا لَّابْتَغَوْا آنگاه آن خدایان طلب کردندی إِلٰى ذِي الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا مالک ملک سَبِيْلًا راهی که ایشان بدفع آن مشغول شدندی چنانچه ملوک میکنند یعنی حق سبحانه ازینها العیب و نکوهش ایشان میفرستند اگر ایشان خدای با شریک خدا بودندی بایستی که راه منازعت جستندے و عیب و عجز را از خود دور کردندے سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای وَتَعٰلٰى و برترست عَمَّا يَقُوْلُوْنَ از آنچه میگویند ایشان عُلُوًّا كَبِيْرًا برتری بزرگ و در تیسیر نقل میکند که یکی از اولاد خباب بن الارت رضی که مجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در دست مبارک وی تسبیح گفت خدای را چنانچه همه قوم شنودند و از روی تعجب گفتند یا رسول الله این چوب خشک چگونه تسبیح میگوید آیت نازل شد که ۔

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ ؕ وَاِنْ مِّنْ شَیْءٍ

بپاکی یاد میکنند او را آسمانها هفتگانه و زمین و هر که در میان اینهاست و نیست هیچ چیز

اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ ؕ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا ۝۴۴

مگر بپاکی یاد مے کنند با ستایش او و لیکن شما فهم نمی کنید یاد کردن ایشانرا هر آئینه وی هست بردبار آمرزگار

وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

و چون میخوانی قرآن را میسازیم درمیان تو و درمیان آنانکه باور نمیدارند آخرت را

حِجَابًا مَّسْتُوْرًا ۝۴۵ وَّجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِیْٓ اٰذَانِهِمْ

پرده پوشیده و می نهیم بر دل ایشان پوششها تا نفهمندش و در گوشش ایشان

وَقْرًا ؕ وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِی الْقُرْاٰنِ وَحْدَهٗ وَلَّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِهِمْ نُفُوْرًا ۝۴۶

گرانی را و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها روگردان شوند بر جانب پشت خود رمیده شده

تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میگوید مر خدای را السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ هفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيْهِنَّ و هر که در ایشان ست از ملایک و جن و انس وَاِنْ مِّنْ شَیْءٍ و نیست هیچ چیز از مخلوقات اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ مگر تسبیح میگوید خدای را تسبیحی متلبس بحمد او یعنی تنزیه میکند او را از سمات نقصان و ستایش مینماید بصفات کمال امام قشیری فرموده که تسبیح میگویند زندگان از اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی اشیا ایشان بلسان حال یعنی دلالت میکنند بامکان و حدوث خود بر صانع واجب قدیم و این تنزیه است مر او را از لوازم امکان و توابع حدث پس همه اشیا مسبح او باشند وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ و لیکن شما ای مشرکان درنمی یابید تَسْبِيْحَهُمْ تسبیح ایشان را چه شما را نظری صحیح و عقلی صافی که بآن فهم تسبیح ایشان توانید کرد نیست اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه هست خدای حَلِيْمًا بردبار که تعجیل عقوبت نمی کند بر غفلت شما غَفُوْرًا آمرزنده مر آنرا که ازسخن خدای ایمان آرد در حقائق سلمی از ابو عثمان مغربی قدس سره نقل می کند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الٰہی میگویند اما نشنود و آنرا فهم نکند مگر عالم ربانی که گوش دل او کشاده بود و نعم ما قال النظم بذکرش هر چه بینی در خروش ست ٭ دلی داند درین معنی که گوش ست ٭ نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست ٭ که هر خاری بتسبیحش زبانیست در فتوحات مذکور ست که اگر مراد ازین تسبیح آن ست که اشیا بلسان حال گویند پس ایراد ولکن لا تفقهون تسبیحهم فائده نباشد و در باب ثانی عشر از سفر ثانی فرموده که ما بگوش خود شنیدیم که سنگی بزبان قال ذکر ملک متعال میگفت و با ما خطابی کرد چون مخاطبه عارفان و سخنان او نمود که هر آدمی آنرا در نیابد و در بحر الرائق آورده که هر ذره از ذرات موجودات را زبانی ست ملکوتی که به تسبیح و حمد حضرت خداوند ناطق ست و بدان زبان حصا در دست حضرت محمد مصطفے تسبیح گفت و شهادت اعضا که انطقنا الله الذی انطق کل شیء اشارت بدان ست که بهمین زبان خواهد بود و تتمه سخنان درین باب از جواهر التفسیر مطالع توان نمود و التوفیق من الله المنان المعبود آورده اند که ابو جهل و احزاب او قصد آن کردند که حضرت پیغمبر را بوقت قرآن ایذا کنند حق سبحانه آنحضرت را از چشم ایشان پوشید و آیت فرستاد که اِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ و چون میخوانی قرآن را جَعَلْنَا بَيْنَكَ میسازیم و می آریم میان تو وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ و میان آنانکه نمیگروند بدان سرای حِجَابًا مَّسْتُوْرًا پرده پوشیده از حس تا ترا نبینند و آزاری بتو نرسانند گویند حمالة الحطب بعد از نزول سوره تبت سنگی برداشته بطلب پیغمبر بیرون آمد و خواست که بر آنحضرت علیه السلام زند او را در خانه ابوبکر رضی الله عنه نشان داده بودند بیامد و حضرت آنجا نشسته بود و قرآن میخواند ام جمیل ابوبکر صدیق را گفت صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام بکشم ابوبکر گفت که او شاعر نیست که زبان بهجای کسی بگشاید پس گفت فی جیدها حبل من مسد چیست و او چه داند که در گردن من چه خواهد بود حضرت رسالت پناه علیه السلام صدیق را فرمود که از وی بپرس که درین خانه غیر تو کسی را می بینی صدیق گفت ای ام جمیل درین خانه غیر از من کسی را می بینی گفت با من استهزا میکنی بخدای کعبه که نمی بینم بجز ابن ابی قحافه پس باز گشت و این آیت نازل شد که ما ترا بوقت تلاوت قرآن از نظر کافران می پوشیم وَجَعَلْنَا

و می کنیم یعنی می افکنیم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان اَكِنَّةً پوششها اَنْ يَّفْقَهُوْهُ تا هر دنیا نیابند قرآن را و آن پوشش حائل شود درمیان دل ایشان و فهم قرآن وَفِیْٓ اٰذَانِهِمْ و می نهیم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا استماع قرآن نکنند چون قرآن معجزه است از حیثیت لفظ و معنی پس از برای منکران او اثبات کرد آنچه مانع است ایشانرا از فهم معنی و ادراک

سه لفظ کرد اِذَا ذَكَرْتَ و چون یاد کنی رَبَّكَ فِی الْقُرْاٰنِ آفریدگار خود را در قرآن وَحْدَهٗ یگانه و یکتا وَلَّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِهِمْ برگردند کافران بر پشتهای خود یعنی باز پس روند نُفُوْرًا در حالتیکه گریزندگان باشند از استماع توحید چه داعیه ایشان آنست که آلهه ایشان را بالله خود ذکر کنی ٭

نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بِهٖٓ اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وَاِذْ هُمْ نَجْوٰٓى اِذْ

ما دانا تریم بچیزیکه میشنوند بسبب آن وقتیکه گوش مے نهند بسوی تو و وقتیکه ایشان رازگویان باشند

يَقُوْلُ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ﴿۴۷﴾ اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوْا

وقتیکه میگویند این ستمگاران پیروی نمیکنید مگر مرد جادوکرده را بنگر چگونه زدند

لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا ﴿۴۸﴾ وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا

داستانها برای تو پس گمراه شدند پس نمیتوانند راه یافتن و گفتند آیا چون شویم

عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿۴۹﴾ قُلْ كُوْنُوْا حِجَارَةً اَوْ

استخوانهای چند و اعضای پوسیده از هم پاشیده آیا ما برانگیخته شویم بآفرینش نو بگو سنگ شوید یا

حَدِيْدًا ﴿۵۰﴾ اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِيْ صُدُوْرِكُمْ فَسَيَقُوْلُوْنَ مَنْ يُّعِيْدُنَا قُلِ

آهن شوید یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما خواهند گفت کہ باز پیدا کند مارا بگو

الَّذِيْ فَطَرَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُوْنَ اِلَيْكَ رُءُوْسَهُمْ وَيَقُوْلُوْنَ

کسیکه آفرید شمارا اول بار پس خواهند جنبانید بسوی تو سر خود را و خواهند گفت

مَتٰى هُوَ قُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ قَرِيْبًا ﴿۵۱﴾

کے باشد آن بگو شاید که نزدیک باشد

نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بآنچه ایشان میشنوند قرآن را بِهٖٓ بسبب آن چیز برای وے از سخریت و بذل مراد آنست که قرآن را برای استهزاء طعن دران میشنوند اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وقتیکه گوش فرا میدارند بسوی تو وَاِذْ هُمْ نَجْوٰٓى و وقتیکه ایشان رازگوینده گانند یعنی پنهان بایکدیگر میگویند که این کلام وی سحرست و شعر در عین المعانی آورده که نضر بن حارث گفت من نمیدانم که محمد چه میگوید ابوسفیان گفت من بعضی را از سخنان وی راست میدانم ابو جهل گفت مجنون ست ابو لهب کاهنش خواند حویطب شاعرش لقب نهاد و این آیت در شان این جماعت ست اِذْ يَقُوْلُ الظّٰلِمُوْنَ یاد کن ای محمد چون گفتند ستمگاران یعنی مشرکان مر صحابه را که شما اِنْ تَتَّبِعُوْنَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا مگر مردی سحر کرده شده را یعنی او را سحر کرده اند و عقلش زائل شده یا مسحور بمعنی ساحر باشد چون مائی بمعنی آتی اُنْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ بزدند برای تو مثلها و تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فَضَلُّوْا پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا پس نمیتوانند یافتن راهی بسوی رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو بروجهی که موثر باشد بلکه در کار خود گم شده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان نقیض بیکدیگر میگویند گاهی ترا شاعر میدانند و شعر از کمال عقل توان گفت و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل ست وَقَالُوْٓا و گفتند کافران که منکر بعث اند ءَاِذَا كُنَّا آیا آن هنگام که شویم ما بعد از مرگ بمرور زمان عِظَامًا استخوانها وَّرُفَاتًا و خاکهای خرد و ریزه شده ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا برانگیخته شدگان شویم خَلْقًا جَدِيْدًا آفریده نو تازه استبعاد کردند که خاک خشک مطلق تر و تازه چون شود قُلْ كُوْنُوْا بگو گردید شما امر تمثیل ست یعنی اگر فی المثل گردید تن خود حِجَارَةً سنگ اَوْ حَدِيْدًا یا آهن اَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ یا آفریده از ان چیزها که بزرگ ست و زعمی دارد فِيْ صُدُوْرِكُمْ در سینهای شما مانند آسمان و کوه و هر چه از قبول حیاة ابعد ست هم

البته حق سبحانه شمارا بمیراند و زنده گرداند فَسَيَقُوْلُوْنَ پس زود باشد که گویند مَنْ يُّعِيْدُنَا کیست که باز آرد مارا یعنی زنده سازد پس از مرگ قُلِ الَّذِيْ فَطَرَكُمْ بگو ای محمد آنکس که بیافرید شمارا اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَيُنْغِضُوْنَ پس زود بود که حرکت دهند

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۵۲﴾ وَقُل ع ۵ ۱۲ ۵

روزیکہ خدا بخواند شمارا پس قبول کنید خواندن وی را حمدگویان و گمان کنید کہ درنگ نکردہ بودید مگر اندکے و بگو

لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ

بندگان مرا کہ بگویند کلمہ کہ آن بہتر ست (یعنی با کفار هر آئینہ شیطان نزاع می افگند میان مردمان هر آئینہ

الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۵۳﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ

شیطان ہست آدمی را دشمن آشکارا (و مراد از آن کلمہ اینست کہ) پروردگار شما داناتر ست بحال شما اگر خواہد

يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿۵۴﴾

رحم کند بر شما و اگر خواہد عقوبت کند شمارا و نفرستادیم ترا یا محمد بر ایشان نگاہبان

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ در روزی کہ بخواند شمارا خدای برای محاسبہ یا اسرافیل در نفخۂ اخیر بجہت قیام از قبور فَتَسْتَجِيبُونَ پس شما اجابت کنید خدای را یا اسرافیل را بِحَمْدِهِ در حالتیکہ قائل باشید بستائش حق و در خبر آمدہ است کہ خلایق از قبور بر آمدہ خاک از سر ہا می افشانند و میگویند سبحانک اللھم وبحمدک و در تفسیر بصائر حمد را بمعنی امر داشتہ چنانچہ در آیت فسبح بحمد ربک ای صل بامرہ پس معنی آیت چنین باشد کہ خدای شمارا بخواند و بامر او اجابت کنید او را وَتَظُنُّونَ و گمان برید از ہول قیامت کہ در قبور نخود إِن لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی یا چون آخرت را معاینہ بینید زندگی خود را در دنیا اندک شمرید نسبت بآن پس باید کہ خردمند آگاہ امروز نیز حیات دنیا را در جنب زندگی عقبیٰ اندک فانی را در کار آن بسیار باقی صرف کند تا در آن روز بعذاب حسرت و ندامت در نماند نظم بدنیا توانی کہ عقبیٰ خری ٭ بخر جان من ورنہ حسرت بری ٭ کسی گوی دولت ز دنیا برد ٭ کہ با خود نصیبی بعقبیٰ برد ٭ آوردہ اند کہ مشرکان مکہ در ایذای صحابہ رضی قولا و فعلا تقصیر نمی کردند مومنان صورت حال بموقف عرض حضرت رسالت پناہ صلعم رسانیدہ بجدال و قتال دستوری طلبیدند آنحضرت صلعم فرمود کہ مرا حق سبحانہ و تعالیٰ در بارۂ ایشان بدینہا نفرمودہ آیت آمد وَقُل لِّعِبَادِي و بگو مر بندگان مرا یعنی مومنان را کہ با کافران يَقُولُوا الَّتِي بگویند آن کلمہ را هِيَ أَحْسَنُ کہ آن بہتر باشد یعنی در مقابلۂ جفای ایشان درشتی نکنند بلکہ دعا کنند کہ یہدیکم اللہ در تبیان آوردہ کہ یکی عمر فاروق را دشنام داد او نیز خواست کہ در مقابلۂ او شتم کند حق تعالیٰ این آیت فرستاد و بعفو فرمود و گویند کلمۂ احسن شہادتین ست یا امر بمعروف و نہی از منکر و محققان بر آنند کہ کلمۂ نیکو تر آن ست کہ کسی را یاد نکنند مگر بنیکوئی و اگر یکی درشتی کند در برابر او بنرمی سخن گویند کہ إِنَّ الشَّيْطَانَ بدرستیکہ دیو يَنزَغُ بَيْنَهُمْ دشمنی می افگند میان آدمیان پس ممکن ست کہ درشتی با زار درشتی موجب ستیزہ و عناد گردد و آن صورت با زدیاد مواد فساد کشد إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ بدرستیکہ شیطان ہست لِلْإِنسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُّبِينًا دشمنی آشکارا کہ ہرگز صلاح او نجوید و جز بہلاک او نکوشد رَّبُّكُمْ پروردگار شما أَعْلَمُ بِكُمْ داناتر ست بحال شما بقولی کہ مخاطب مومنانند ایشان را میگوید إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ اگر خواہد خدای ببخشد بر شما و از جور کافران برہاند أَوْ إِن يَشَأْ یا اگر خواہد يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند شمارا بتسلط کفار بر شما و گفتہ اند رحمت کند خدای بہدایت یا توبہ و عذاب نماید باضلال یا اقامت بر گناہ و بقولی خطاب با کافران ست میفرماید کہ اگر خواہد ببخشد بر شما و عذاب دنیا را در تاخیر افگند و اگر خواہد ہم در دنیا عذاب کند پس مشیت متعلق بعذاب دنیاست و در تعذیب آخرت حکم مطلق ست وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد عَلَيْهِمْ بر کافران وَكِيلًا نگاہبانی کہ ایشان را از کفر نگاہداری یا پابند آنی کہ ایمان آیند یا ایمان را ضامن شوی و اگر خطاب با مومنان ست معنی آیت این باشد کہ نفرستادیم ترا بر مومنان کفیلی کہ ضامن احمال ایشان باشی یعنی مواخذ نخواہی شد بکردار ایشان ٭

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ

و پروردگار تو داناترست بهرکه در آسمانها و زمین ست و هرآئینه فضل دادیم بعض پیغمبران را

عَلٰى بَعْضٍ وَّآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿۵۵﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهٖ

بر بعض و دادیم داود را زبور بگو بخوانید آنانرا که گمان دارید الوهیت و رحق ایشان بجز خدا

فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿۵۶﴾ أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ

پس نتوانند برداشتن سختی را از شما و نه تغیر دادن آنانکه ایشانرا می پرستند کافران

يَبْتَغُونَ إِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهٗ وَيَخَافُونَ

طلب میکنند بسوی پروردگار خویش قرب را که کدام یکی از ایشان نزدیک تر باشند و توقع دارند رحمت او را و می ترسند

عَذَابَهٗ ۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿۵۷﴾

از عذاب او هرآئینه هست عذاب پروردگار تو ترسیده شده

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و آفریدگار تو داناترست بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بآنکس که در آسمان و زمین ست یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان فرو نگذارد و در لباب فرموده که قریش استبعاد میکردند که چرا یتیم ابوطالب پیغمبر باشد و برهنه و گرسنه چند متابعت او کنند حق تعالی این آیت فرستاد که ما داناتریم باهل آسمان و زمین پس هرکرا که خواهیم برای نبوت برگزینیم وَلَقَدْ فَضَّلْنَا و بدرستیکه افزونی دادیم بَعْضَ النَّبِيِّينَ بعضی پیغمبران را عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر بفضائل نفسانی و اجتناب از رذائل جسمانی نه بکثرت مال و بسیاری اتباع چنانچه ابراهیم علیه السلام را بخلت و موسی علیه السلام را بمکالمت و محمد علیه الصلوة والسلام را بمعراج و رویت و شفاعت وَآتَيْنَا دَاوُدَ و دادیم داود علیه السلام را زَبُورًا کتاب زبور پس شرف او به آن کتاب ست نه بپادشاهی او و زبور صد و پنجاه سوره است که در وی احکام حلال و حرام و حدود و فرائض نیست بلکه همه ثنا و الهی و موعظت و صفت حضرت رسالت پناهی علیه السلام و ستایش امت اوست و ذکر زبور تنبیه است بر تفضیل آنحضرت که در آنجا مسطور ست که انه خاتم الانبیاء وامته خیر الامم و در آیت ولقد کتبنا فی الزبور ایمائی بدین معنی هست قطعه ای وصف تو در کتاب موسی وی نعت تو در زبور داؤد مقصود توئی ز آفرینش باقی بطفیل تست موجود آورده اند که قریش بقحط و غلا مبتلا شدند و حق تعالی بجهت الزام ایشان این آیت فرستاد که قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بگوای محمد با کافران که بخوانید آنرا که گمان بردید که ایشان خدایانند مِّنْ دُونِهٖ بجز خدای تا این بلا از شما بگردانند فَلَا يَمْلِكُونَ پس ایشان نمیتوانند كَشْفَ الضُّرِّ برداشتن سختی یعنی قحط عَنْكُمْ از شما وَلَا تَحْوِيلًا و نمیتوانند تغیر دادن آنرا یا بردن از قبیله شما بقبائل دیگر آورده اند که بنو ملیح ملائکه و بنو خزاعه جن را می پرستیدند جنیان خود ایمان آوردند و ایشان بر کفر بماندند آیت آمد که أُولٰٓئِكَ آن گروه از ملایک و جن الَّذِينَ يَدْعُونَ آنانکه میخوانند کافران ایشان را و می پرستند يَبْتَغُونَ ایشان می جویند إِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ به پروردگار خود دست آویزی یعنی تقرب میکنند بطاعت و عبادت بحضرت او أَيُّهُمْ أَقْرَبُ هر کدام نزدیک ترانند بمنزلت و مکانت یعنی آنها که مقربان درگاه‌اند از ملائکه و جن توسل میکنند بحق سبحانه پس غیر مقرب خود بطریق اولی که وجه توجه با آنحضرت آرد و ملخص سخن آنکه معبودان شما محتاج معبود بحق اند وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهٗ و امید میدارند بخشش او را وَيَخَافُونَ عَذَابَهٗ و می ترسند از عذاب او إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستیکه عذاب آفریدگار تو كَانَ هست مَحْذُورًا سزاوار آنکه از وی حذر کنند و چون معلوم شد که ایشان در بیم و امیدانند همچون سائر بندگان چگونه ایشان را پرستش توان کرد

وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوْهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوْهَا عَذَابًا

ونیست ہیچ دہی الا ما ہلاک کنندہ وے ایم پیش از روز قیامت یا عذاب کنندہ وے ایم بعقوبت

شَدِيْدًا ؕ كَانَ ذٰلِكَ فِى الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ﴿٥٨﴾ وَمَا مَنَعَنَآ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ

سخت ہست این وعدہ در لوح نوشتہ شدہ و باز نداشت مارا کہ بفرستیم نشانہا

اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ ؕ وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا بِهَا ؕ

مگر آنکہ دروغ شمردہ بودند آن را پیشینیان و دادیم ثمود را شتر مادہ تا نشانہ باشد پس کافر شدند بوی

وَمَا نُرْسِلُ بِالْاٰيٰتِ اِلَّا تَخْوِيْفًا ﴿٥٩﴾ وَاِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ ؕ

ونمی فرستیم نشانہا را مگر برای ترسانیدن و یاد کن چون گفتیم ترا کہ پروردگار تو در گرفتہ است ہمہ مردمان را یعنی در قدرت خود

وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِىْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِى

ونساختیم نمائشی را کہ نمودیم بتو مگر امتحانے مردمان را ونساختیم درختے را کہ لعنت کردہ شد در

الْقُرْاٰنِ ؕ وَنُخَوِّفُهُمْ ۙ فَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيْرًا ﴿٦٠﴾ ع

قرآن مگر امتحانے ومی ترسانیم ایشان را پس نمی افزاید ترسانیدن در حق ایشان مگر سرکشی بزرگ را

وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ ونیست ہیچ دہی شہرے اِلَّا نَحْنُ مگر آنانکہ ما مُهْلِكُوْهَا ہلاک کنندہ اہل آنیم بمرگ فنا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ بیش از روز قیامت اَوْ مُعَذِّبُوْهَا یا عذاب کنندہ آنیم بقتل وقحط و جز آن عَذَابًا شَدِيْدًا بعذابی سخت یعنی اگر مؤمن وصالح اند بموت واگر کافر وفاسق اند بعذاب كَانَ ذٰلِكَ ہست این حکم فِى الْكِتٰبِ در لوح محفوظ مَسْطُوْرًا نوشتہ شدہ آوردہ اند کہ قریش از حضرت رسالت پناہ معجزہا طلبیدند آنکہ کوہ صفا را زر خالص سازد وجبال مکہ را محو کند تا زمین کشادہ وصالح زراعت پدید آید وجوہا روان سازد تا باغ و بوستان سازند حق تعالی این آیتہا بدیشان نمود وفرمود کہ وَمَا مَنَعَنَآ وباز نمیدارد مارا اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ از آنکہ فرستیم معجزات مقترحہ قریش را اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ مگر آنکہ تکذیب کردند بِهَا الْاَوَّلُوْنَ بآیات مقترحہ خویش پیشینیان یعنی امم گذشتہ معجزات طلبیدند ما بر دست پیغمبران ظاہر کردیم و آن تکذیب کردند وما ایشان را مستاصل گردانیدیم پس اگر آنچہ این امت میطلبند از معجزات بظہور آریم ومیدانیم کہ ایشان نخواہند گروید ہر آئینہ عذاب استیصال بدیشان باید فرستاد وما در ازل حکم کردہ ایم کہ ایشان را مستاصل نسازیم چہ از نسل ایشان مؤمنان بیرون خواہیم آورد وَاٰتَيْنَا وبدادیم ثَمُوْدَ النَّاقَةَ قوم ثمود را ناقہ باقتراح ایشان مُبْصِرَةً پیدا وہویدا یعنی از جملہ ہلاک امم بسبب تکذیب ایشان آنست کہ ثمود از صالح معجزہ طلب کردند وخدای برای ایشان از سنگ ناقہ بیرون آورد فَظَلَمُوْا بِهَا پس کافر شدند بِها یعنی ناقہ را پی کردند تا ہمہ ہلاک شدند وَمَا نُرْسِلُ ونمی فرستیم بِالْاٰيٰتِ معجزات مقترحہ اِلَّا تَخْوِيْفًا مگر برای ترسیدن وحذر کردن از عذاب استیصال پس اگر بعد از نزول آن بر کفر راسخ باشند ہر آئینہ مستاصل شوند وَاِذْ قُلْنَا لَكَ ویاد کن چون گفتیم ترا و وعدہ کردیم کہ اندوہ مخور اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ پروردگار تو یعنی خدای اَحَاطَ بِالنَّاسِ فرا خواہد گرفت مردمان را یعنی ہلاک خواہد گردانید قریش را والتعبیر بلفظ الماضی جہت تحقیق وقوع است وَمَا جَعَلْنَا ونگردانیدیم الرُّءْيَا الَّتِىْٓ اَرَيْنٰكَ آن خواب را کہ بتو نمودیم اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ مگر فتنہ مر آدمیان را یعنی سبب آزمایش ایشان را و رؤیای عام حدیبیہ است کہ حضرت رسالت پناہ در خواب دیدہ بود کہ عمرہ گذارد و در خانہ کعبہ طواف نمودہ وسعی و حلق بجا آورد وصحابہ را توجہ فرمودند و در آن سال عمرہ میسر نشد ومنافقان زبان طعن دراز کردند کہ این خواب راست نشد و حال آنکہ حکم الہی آن بود کہ تعبیر واقعہ در سنہ آتیہ بظہور رسید وقومی از علمای درین قول تردد دارند جہت آنکہ سورہ مکی است و این قصہ مدنی مگر آنکہ گویند کہ این خواب در مکہ دیدہ باشد و در مدینہ حکایت کردہ وگفتہ اند خوابی کہ سبب فتنہ آدمیان شد آن بود کہ حضرت رسالت پناہ در واقعہ دید کہ قومی از بنی امیہ بر منبر او می دویدند و آنجا بر می جستند ہمچون بوزینہ وفتنہ آن بود کہ در ایام حکومت ایشان واقع شد و بعضی رؤیا بمعنی رؤیت دارند یعنی آنچہ بتو نمودیم در شب معراج و آن دیدن سبب افتتان خلق شد چہ بعد از حدیث معراج بعضی از ضعفای اہل اسلام مرتد شدند ومنافقان آغاز طعن کردند وکفار در آن کار افزودند

و مؤمنان تصدیق فرمودند وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ ونگردانیدیم درخت لعنت کردہ شدہ را فِى الْقُرْاٰنِ در قرآن مگر برای فتنہ مردمان آوردہ اند کہ چون مشرکان ذکر درخت زقوم شنیدند کہ در دوزخ رستہ است متعجب شدند کما قال انہا شجرۃ تخرج فی اصل الجحیم ابوجہل گفت کہ محمد میگوید کہ آتش دوزخ سنگ را میسوزد و باز میگوید کہ درخت از وی میروید این بغایت عجب است و عجب از ایشان بود کہ از درخت سبز آتش میگرفتند کما قال جعل لکم من الشجر الاخضر نارا و ہیچ فکر نکردند

وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ؕ قَالَ ءَاَسْجُدُ لِمَنْ

ویاد کن چون گفتیم فرشتگان را سجده کنید بسوی آدم پس سجده کردند الا ابلیس گفت آیا سجده کنم کسی را

خَلَقْتَ طِيْنًا ؗ ﴿۶۱﴾ قَالَ اَرَءَيْتَكَ هٰذَا الَّذِيْ كَرَّمْتَ عَلَيَّ ؗ لَئِنْ اَخَّرْتَنِ اِلٰى

که آفریدهٔ از گل باز گفت آیا دیدی این شخص را که فضل دادهٔ برمن اگر موقوف گذاری مرا تا

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَاَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهٗٓ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۶۲﴾ قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ

روز قیامت البته از بیخ بر کنم اولاد اورا الّا اندکے خدا فرمود برو پس هر کسیکه پیروی تو کند

مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُوْرًا ﴿۶۳﴾ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ

از ایشان پس دوزخ سزائی همه شماست سزای کامل و از جا بجنبان هر کرا توانی

مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي

از ایشان باواز خود و آواز بکن بر هلاک ایشان سواران خود را و پیادگان خود را و شریک شو با ایشان در

الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ وَعِدْهُمْ ؕ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا ﴿۶۴﴾

اموال و فرزندان و وعده ده ایشان را و وعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر بفریب

وَاِذْ قُلْنَا ویاد کن چون گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا مر فرشتگان را که سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را بجهت تعظیم او فَسَجَدُوْٓا پس سجده کرده اند همه ایشان اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که سجده نکرد و چون خدای گفت چرا سجده نکردی قَالَ ءَاَسْجُدُ گفت آیا سجده کنم یعنی نکنم لِمَنْ خَلَقْتَ آنکس را که آفریدی طِيْنًا از گل پس خدای تعالی اورا لعنت کرد و از درگاه قربش براند قَالَ گفت ابلیس دیگر باره اَرَءَيْتَكَ خبر ده مرا که هٰذَا الَّذِيْ كَرَّمْتَ عَلَيَّ این را که گرامی کردی و فضل دادی اورا برمن چرا فضل دادی و او از خاک ست و من از آتش لَئِنْ اَخَّرْتَنِ واگر واپس داری مرا و مرگ مرا تاخیر کنی اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت لَاَحْتَنِكَنَّ هر آینه از بیخ بر کنم ذُرِّيَّتَهٗٓ فرزندان اورا باغوا و چنان کنم که بعذاب تو مستاصل شوند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکے که نتوانم ایشان را گمراه کردن بسبب عصمت و حمایت تو قَالَ اذْهَبْ گفت خدای مراورا که بروما را بانت و ابعاد یعنی اورا براند از درگاه قرب و گفت در پی مهم خود برو فَمَنْ تَبِعَكَ پس هر که ترا متابعت کند و فرمان تو برد مِنْهُمْ از ذریۀ آدم فَاِنَّ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه دوزخ جَزَآؤُكُمْ پاداش شماست یعنی از آن تو و ایشان تغلیب کرده است مخاطب را بر غائب یعنی ترا و همه متابعان ترا جزا دهیم جَزَآءً مَّوْفُوْرًا جزای تمام یعنی عذابی بردوام وَاسْتَفْزِزْ و از جای بجنبان و بلغزان مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کرا توانی لغزانیدن مِنْهُمْ از ایشان بِصَوْتِكَ باواز خود یعنی خواندن بفساد و گویند صوت شیطان غنا و مزامیر ست امام زاهدی از ابن عباس نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای خدای از دهان بیرون آید آواز شیطان ست وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ و برانگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ سواران و پیادگان خود را یعنی دیوانیکه معاون تواند در وسوسه و اغوا همه را جمع کن و در تسلط بر ایشان وَشَارِكْهُمْ و شرکت کن با ایشان فِي الْاَمْوَالِ در مالها تا از حرام جمع کنند یا برباد دهند یا در معصیت صرف نمایند وَالْاَوْلَادِ و در فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا بعبد العزی یا بعبد الشمس و امثال آن تسمیه نمایند وَعِدْهُمْ و وعده ده ایشان را بمواعید باطله چون شفاعت بتان یا تاخیر در توبه یا انکار بعث و حشر و بهشت و دوزخ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ و وعده نمیدهد شیطان ایشان را اِلَّا غُرُوْرًا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آراید

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ ۚ وَكَفٰى بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿۶۵﴾ رَبُّكُمُ الَّذِي

هرآئینه بندگان من نیست ترا برایشان هیچ قدرتی و بس هست پروردگار تو کارساز پروردگار شما آنست

يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿۶۶﴾

که روان میکند برای شما کشتیها را در دریا تا طلب معیشت کنید از فضل او هرآئینه او هست بر شما مهربان

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجّٰىكُمْ إِلَى

و چون برسد بشما سختی در دریا گم شود هرکه او را میخوانید مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی

الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ الْإِنْسٰنُ كَفُورًا ﴿۶۷﴾ أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ

خشکی روگردان شوید و هست آدمی ناسپاس آیا ایمن شده اید از آنکه فرو برد شما را بجانب

الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿۶۸﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ

از خشکی یا بفرستد بر شما بادی تندی که سنگریزه افگند باز نیابید برای خود هیچ نگاهبانی آیا ایمن شده اید

أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرٰى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ

از آنکه باز در آرد شما را بدریا بار دیگر پس بفرستد بر شما از جنس باد باد تندی را

فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ۙ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿۶۹﴾

پس غرق گرداند شما را بسبب آنکه کافر شدید باز نیابید برای خود هیچ مواخذه کننده بر ما بسبب آن غرق

إِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان خالص من بحکم هٰؤلاء فی الجنة برای بهشت آفریده شده اند لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ باغوای ایشان سُلْطٰنٌ تسلط و قدرت یعنی همه کس را توانی فریفت مگر بندگان مرا امام قشیری فرموده که بندهٔ حق آن کس است که در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سره میفرماید بیت چو تو در بند صد چیزی خدا را بنده چون باشی که تو در بند هر چیزی که هستی بندهٔ آنی وَكَفٰى بِرَبِّكَ و بسنده است پروردگار تو وَكِيلًا نگهدار بندگان خود را از اضلال ابلیس رَبُّكُمُ پروردگار شما الَّذِي او آن است که بقدرت کامله يُزْجِي میراند و روان میگرداند لَكُمُ الْفُلْكَ برای شما کشتی را فِي الْبَحْرِ در دریا لِتَبْتَغُوا تا بجوئید مِنْ فَضْلِهِ از فضل او یعنی روزی خویش را و گویند فضل سود است یا امتعه که بدان احتیاج افتد و بی عبور دریا بدست نیاید إِنَّهُ كَانَ بدرستیکه او هست بِكُمْ رَحِيمًا بشما مهربان که کارهای مشکل را بر شما آسان میگرداند و اسباب ما یحتاج شما مهیا میکند وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ و چون برسد شما را سختی یعنی خوف غرق شدن فِي الْبَحْرِ در دریا ضَلَّ گم شود و برود از خاطرهای شما مَنْ تَدْعُونَ هر که او را میخوانید و می پرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او که خدا و ندست یگانه و یکتا که در آن محل جز او را نمی خوانید و نجات جز حضرت او نمی خواهید فَلَمَّا نَجّٰىكُمْ پس آنهنگام که برهانید شما را از غرق شدن و برسانید إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان أَعْرَضْتُمْ برگشتید از توحید و بازروی به پرستش بتان آوردید وَكَانَ الْإِنْسٰنُ و هست آدمی كَفُورًا نیک ناسپاس مر نعمت خداوند خود را أَفَأَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید که از دریا بصحرا آمدید یعنی ایمن مباشید أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ از آنکه فرو برد شما را جَانِبَ الْبَرِّ کرانهٔ از زمین یعنی آنکه قادرست بآنکه شما را در آب فرو برد توانا است بر آنکه در خاک نهان کند أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ یا فرو فرستد بر شما حَاصِبًا بادیکه سنگ بر شما افگند یعنی قادرست که بر شما سنگ باران کند ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیابید لَكُمْ

برای خود وَكِيلًا نگهدارنده که شما را از آن محافظت کند أَمْ أَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید أَنْ يُعِيدَكُمْ از آنکه باز گرداند شما را و در آرد فِيهِ در دریا تَارَةً أُخْرٰى باری دیگر یعنی آرزوئی در دل شما افگند تا دیگر باره در کشتی نشینید فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما قَاصِفًا شکننده مِنَ الرِّيحِ از باد یعنی بادی برانگیزاند که کشتی را بشکند

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ اٰدَمَ وَحَمَلْنٰهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ

وہر آئینہ بزرگ ساختیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را در بیابان و در دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکیزہا

وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلٰى كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيْلًا ۷۰ يَوْمَ نَدْعُوْا كُلَّ اُنَاسٍ

و فضل دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچہ آفریدہ ایم فضل دادنی روزیکہ بخوانیم ہر فرقہ را

بِاِمَامِهِمْ ۚ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُوْنَ كِتٰبَهُمْ وَلَا

با پیشوای ایشان پس ہر کہ دادہ شد نامہ اعمال او بدست راستش پس آن جماعہ بخوانند نامہ خود را و

يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ۷۱

ستم کردہ نشوند مقدار یک رشتہ

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا وہر آئینہ ما گرامی کردیم بَنِيٓ اٰدَمَ فرزندان آدم را وَحَمَلْنٰهُمْ و برداشتیم ایشان را یعنی سوار گردانیدیم فِي الْبَرِّ در بیابان بر چہارپایان وَالْبَحْرِ و در دریا بکشتیہا وَرَزَقْنٰهُمْ و روزی دادیم ایشان را مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از طعامہای پاکیزہ وَفَضَّلْنٰهُمْ و افزونی دادیم ایشان را عَلٰى كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا بر بسیاری از آنچہ آفریدہ ایم تَفْضِيْلًا افزونی دادنی علی الاطلاق در تکریم انسان و تفضیل ایشان سخنان بسیار است و درین ترجمہ بقول جامع التفاسیر و صاحب بحر الحقائق فرمودہ کہ کرامت انسانی دو قسم است جسمانی و روحانی جسمانی تمام انسان را باشد از مومن و کافر و آن تخمیر طینت ایشان است بید قدرت و تصویر در رحم و حسن صورت و مزاج قریب باعتدال و راستی قامت و اخذ بید بوقت اکل با صابع و تزیین بلحی و ذوائب و تمیز بعقل و افہام بنطق و اشارت و خط و راہ یافتن باسباب معیشت و تمکن از حرف و صناعات و روحانی دو قسم است عامہ و خاصہ اما آنچہ عام است مومن و کافر در آن شریک اند چون نفخ روح در ایشان و اخراج از صلب آدم و استماع قول الست بربکم و انطاق بجواب بلیٰ و عہد بر عبودیت و زائیدن بر فطرت و ارسال رسل بر ایشان و انزال کتب برای ایشان و ترغیب مثوبات جنانی و تخویف از عقوبات نیرانی و اظہار آثار قدرت و دلائل معجزات برای ایشان اما کرامت روحانیہ خاصہ آنست کہ انبیاء و اولیاء و مومنان را بدان گرامی ساختہ از نبوت و رسالت و ولایت و ہدایت و ایمان و اسلام و ارشاد و اکمال اخلاق و آداب و سیر الی اللہ و فی اللہ و باللہ و عبور بر مقامات و ترقی از مضایق ناسوتی بحضرات لاہوتی و فنا از انانیت و بقا بہویت و کرامتیکہ در حضرت بیابد محمد بن کعب گفتہ کہ کرامت آدمیان بدانست کہ حضرت محمد رسول اللہ از ایشان است نظم ای اشرف دودہ آدم بتو ز روشنی دیدہ عالم بتو ز کیست درین خانہ کہ خیل تو نیست ز کیست درین خوان کہ طفیل تو نیست ز از تو صلای با گشت آمدہ ز نیست بہمانی ہست آمدہ ز در حقائق سلمی آوردہ کہ گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت و توحید و برداشتیم ایشان را در بر نفس و بحر قلب و گفتہ اند بر آنست کہ ظہور دارد از نعوت و صفات و بحر آنچہ مستور است از حقائق ذات در تاویلات کاشی مذکور است کہ بر عالم اجساد بود و بحر عالم ارواح و برداشتن ایشان در بر و بحر ترکیب ایشان از ہر دو و روزی دادیم ایشان را از طیبات علوم و معارف و تفضیل ارزانی داشتیم بر بیشتر مخلوقات با آنکہ ایشان را بعیب ایشان چنانساختیم و مستثنی الجنس ملائکہ اند یا خواص ایشان و علماء را در تفضیل ملک و بشر مباحث دور و دراز است اما آنچہ جمہور اہل سنت بر آنند آنست کہ رسل بنی آدم فاضل تر اند از رسل ملائکہ و رسل ملائکہ افضل اند از اولیای بنی آدم و اولیای بنی آدم شریف تر اند از اولیای ملائکہ و صلحای مومنان فضل است بر عوام ملائکہ و عوام ملائکہ بہتر اند از فساق مومنان امام قشیری فرمودہ کہ مراد از بنی آدم مومنانند چہ کفار را نص و من یہن اللہ فمالہ من مکرم از تکریم ہیچ نصیبے نیست و تکریم مومنان بدانست کہ ظاہر ایشان را بتوفیق مجاہدہ و بیدار است و باطن ایشان را بتحقیق مشاہدہ منور ساخت چنانچہ کافہ مومنان را بتکریم عام ارزانی داشتہ است حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم بتکریم خاص اختصاص داد آنان جلہ مرتبہ اختصاص رضا است کہ رضی اللہ عنہم و رضوا عنہ و درجہ محبت کہ یحبہم و یحبونہ و تشریف ذکر کہ فاذکرونی اذکرکم و علی الجملہ این آیت دلیل فضیلت و جامعیت انسان است کہ از ہمہ مخلوقات مرآت صافی جہت انعکاس صفات الٰہی ہم او است و بس چنانچہ از مضمون این ابیات حقائق سمات فہم توان فرمود مثنوی - آمد آئینہ جملہ کون ولے ز ہمچو آئینہ نکردہ جلی ز نمودند رو بوجہ کمال صورت فیض الجلال والافضال ز زانکہ بود این تفرق عددی ز مانع از سر جامع احدی ز گشت آدم جلای این مرآت ز شد عیان ذات او بجملہ صفات ز مظہری گشت کلی و جامع ز سر ذات و صفات لوامع ز شد تفاصیل کون را مجمل ز بر مثال تعین اول ز بوی این دائرہ مکمل شد ز آخرش نقطہ عین اول شد ز يَوْمَ نَدْعُوْا یاد کن روزی را کہ بخوانیم كُلَّ اُنَاسٍ ہر گروہی از مردمان بِاِمَامِهِمْ بہ پیشوائی ایشان یعنی نبی کہ بدیشان مبعوث بود چنانچہ گویند یا امت موسی و یا امت عیسی یا کتابیکہ بر ایشان منزل شدہ چنانچہ خطاب کنند یا اہل القرآن و یا اہل الانجیل یا مقتدیکہ

و در مذہب متابعت او نمودہ باشند چنانچہ ندا زنند کہ یا حنفی و یا شافعی یا بدین ملت باز خوانند چنانکہ یا مسلم یا یہودی یا مجوسی گفتہ اند امام جمع ام است فرزندان خلق را بمادران باز خوانند بجہت کرامت عیسی و اظہار شرف حسن و حسین

یا برای آنکہ اولاد الزنا رسوا نشوند و در آیات از تفسیر اعلام کرم اللہ وجہہ نقل میکنند کہ در آن روز ہر قومی را بخوانند با امام زمان ایشان و کتاب منزل بر ایشان و سنت پیغمبر ایشان و قول آنست کہ تعلق انساب بر وہ گردد و نسبتہ

وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهٖٓ أَعْمٰى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ أَعْمٰى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿۷۲﴾

و هر که باشد | در دنیا | کور | وی در آخرت | نیز کور است | و خطا کننده تر است راه را

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهٗ

و هر آیینه نزدیک بودند که بفریب باز دارند ترا | از آنچه وحی فرستاده ایم | بسوی تو تا بر بندی | بر ما | غیر آن را

وَإِذًا لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا ﴿۷۳﴾ وَلَوْلَآ أَنْ ثَبَّتْنٰكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ

و آنگاه دوست گرفتندی ترا | و اگر نه آن بودی که ثابت داشتیم ترا | نزدیک بودی که میل کنی | بسوی ایشان

شَيْـًٔا قَلِيلًا ﴿۷۴﴾ إِذًا لَّأَذَقْنٰكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ

اندک میلی | آنگاه می چشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی | و دو چند عذاب مرگ | باز | نمی یافتی برای خود

عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿۷۵﴾

مددکننده بر ما

وَمَنْ كَانَ و هر که هست فِي هٰذِهٖٓ درین دنیا أَعْمٰى نابینا یعنی دیدهٔ دلش راه صواب نه بیند فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ پس او در آخرت أَعْمٰى نابینا بود یعنی طریق نجات نیابد وَأَضَلُّ سَبِيلًا و گمراه تر از نابینا نیز بجهت زوال استعداد و عدم فرصت محققان گویند که هر که نابینا بود در دنیا از طاعت نابینا بود در عقبیٰ از ثواب و هر که اینجا روی توبه نه بیند آنجا جمال مغفرت مشاهده نکند آورده اند که وفد ثقیف گفتند ای محمد ایمان نیاریم بتو تا وقتیکه یک سال ما بر بت پرستی بگذاری و زمین طایف را که آرامگاه ماست چون حرم مکه محترم گردانی و ما را در نماز از رکوع و سجود معاف داری اگر از تو پرسند که چرا چنین کردی بگو که خدای من مرا بدین امر فرموده است آیت آمد وَإِنْ كَادُوا و بدرستیکه خواستند ثقیف لَيَفْتِنُونَكَ آنکه گردانند ترا عَنِ الَّذِيٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ از آن چیزیکه وحی کرده ایم ما بتو لِتَفْتَرِيَ تا افترا کنی و بر بندی عَلَيْنَا غَيْرَهٗ بر ما جز آنچه وحی کرده ایم یعنے بگو که خدا فرموده وَإِذًا لَّاتَّخَذُوكَ و آنگاه که تو چنین کنی فرا گیرند ترا خَلِيلًا دوست دگفته اند که قریش بآنحضرت گفتند که نمی گذاریم ترا که استلام حجر کنی تا وقتیکه مس کنی بتان ما را و اگر چه بسر انگشت باشد آنحضرت را غایت شوق که بطواف حرم داشت در خاطر مبارک خطور کرد که چه شود اگر چنین کنم و خدای میداند که من این را کاره ام این آیت فرود آمد که ایشان میخواهند که ترا بگردانند از وحی ما و بدوستی گیرند وَلَوْلَآ أَنْ ثَبَّتْنٰكَ و اگر نه آنست که ترا اثبات داده ایم بر راستی بدو عصمت خود لَقَدْ كِدْتَّ تَرْكَنُ بدرستیکه نزدیک بود که میل کنی إِلَيْهِمْ بسوی آن آرزوی ایشان شَيْـًٔا قَلِيلًا میل کردنی اندک و نزد محققان آن خطور که مذکور شد محقق نیست بلکه میگویند که معنی آیت این است که در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیگردانیدیم اما عصمت ترا دریافت و ممنوع شدی از آنکه نزدیک شوی بمیل و این تصریح است بآنکه بمیل نزدیک نشده پس میل مطلق نموده و در تبیان گفته که آنحضرت معصوم بود اما برای تخویف امت است تا میل بسخن مشرکان نکنند این آیت آمد که إِذًا لَّأَذَقْنٰكَ آنگاه که میل کردی هر آیینه می چشانیدیم ترا ضِعْفَ الْحَيٰوةِ زیادت عذاب زندگی یعنے در دنیا وَضِعْفَ الْمَمَاتِ و زیادت عذاب مرگ یعنے در آخرت ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نمی یافتی تو لَكَ برای خود عَلَيْنَا برفع عذاب ما نَصِيرًا یاریکه بسبب آن از ان باز رهی امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود اللهم لا تکلنی الی نفسی طرفة عین بیت الهی بره خود دار ما را * وی بالنفس ما مگذار ما را * آورده اند که اهل مکه در اخراج آنحضرت مشاورت کردند و رای ایشان بر آن قرار گرفت که در دشمنی بحدی افراط نمایند که آنحضرت را بضرورت بیرون باید رفت این آیت نازل شده *

وَاِنْ كَادُوْا لَيَسْتَفِزُّوْنَكَ مِنَ الْاَرْضِ لِيُخْرِجُوْكَ مِنْهَا وَاِذًا لَّا يَلْبَثُوْنَ

و هر آیینه نزدیک بودند که بلغزانند ترا از زمین تا جلاوطن کنند ترا ازانجا و آنگاه نمانند

خِلٰفَكَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۷۶﴾ سُنَّةَ مَنْ قَدْ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ

پس از تو مگر اندکی مانند روش آنانکه فرستاده ایم ایشان را پیش از تو از پیغمبران خویش و نخواهی یافت

لِسُنَّتِنَا تَحْوِيْلًا ﴿۷۷﴾ اَقِمِ الصَّلٰوةَ لِدُلُوْكِ الشَّمْسِ اِلٰى غَسَقِ الَّيْلِ وَ

روش ما را تبدیلی بر پا دار نماز را وقت زوال آفتاب تا هجوم تاریکی شب و

قُرْاٰنَ الْفَجْرِ ؕ اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوْدًا ﴿۷۸﴾ وَمِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهٖ

لازم گیر قرآن خواندن فجر را هر آیینه قرآن خواندن فجر را حاضر می‌شوند فرشتگان و بعضی شب بیدار باش بقرآن شب خیزی

نَافِلَةً لَّكَ ۖ عَسٰٓى اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُوْدًا ﴿۷۹﴾

زیاده شده برای تو نزدیک است که ایستاده کند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیده

وَاِنْ كَادُوْا و بدرستیکه خواستند اهل مکه لَيَسْتَفِزُّوْنَكَ تا ترا بلغزانند بدشمنی مِنَ الْاَرْضِ از زمین مکه لِيُخْرِجُوْكَ مِنْهَا تا ترا بیرون کنند ازان وَاِذًا لَّا يَلْبَثُوْنَ و آنگاه که چنان شود درنگ نکنند خِلٰفَكَ پس از رفتن تو اِلَّا قَلِيْلًا مگر زمانی اندک آیچنان بود که بعد از هجرت باندک زمانی واقعه بدر دست داد و هلاک گشتند و قولی آنست که یهود را از اقامت آنحضرت در مدینه حسد آمد گفتند ای ابا القاسم مقام انبیای پیشین علیهم السلام زمین شام بوده و اگر تو پیغمبری و خواهی که ترا التصدیق کنیم باید که بشام روی و آنجا ساکن شوی و آنحضرت عزم سفر مصمم فرمود و این آیت فرود آمد که ترا از زمین یثرب دور افگنند اگر چنین باشد پس از تو چندانی نپایند آنحضرت فسخ عزیمت نمود و اندک زمانی را قبائل یهود بقتل و جلا معذب شدند پس بدین قول این آیت مدنی باشد و بقول اول مکی پس پیغمبر باید که سنت نهاده ایم سُنَّةَ مَنْ قَدْ اَرْسَلْنَا سنت نهادنی برای آنها که فرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِنْ رُّسُلِنَا از فرستادگان ما و آن سنت هلاک امتان است بتکذیب پیغمبران وَلَا تَجِدُ و نیابی تو لِسُنَّتِنَا تَحْوِيْلًا مر سنت ما را تغیری و تبدیلی اَقِمِ الصَّلٰوةَ بپا دار نماز را لِدُلُوْكِ الشَّمْسِ بعد از زوال آفتاب اِلٰى غَسَقِ الَّيْلِ تا تاریکی شب بعد از زوال نماز پیشین است و پسین و تا غسق اللیل نماز شام و خفتن وَقُرْاٰنَ الْفَجْرِ و بپای دار نماز بامداد را و نماز را قرآن گفت برای آنکه قرائت قرآن درو فرض است اِنَّ قُرْاٰنَ الْفَجْرِ بدرستیکه نماز بامداد كَانَ مَشْهُوْدًا هست دیده شده یعنی می بینند او را ملائکه لیل و نهار فرشتگان شب او را مشاهده میکنند و در آخر دیوان اعمال لیل ثبت می نمایند و ملائکه روز او را می بینند و افتتاح دیوان اعمال نهار بدو میکنند وَمِنَ الَّيْلِ و بعضی از شب فَتَهَجَّدْ پس بیدار شو بِهٖ بقرآن یعنی بنماز نَافِلَةً لَّكَ زیادتی مر ترا بر صلوة مفروضه یا فضیلتی مر ترا یا غنیمتی و کرامتی مخصوص بتو عَسٰٓى اَنْ يَّبْعَثَكَ رَبُّكَ شاید و البته چنین بود که برانگیزد خدای تو ترا مَقَامًا مَّحْمُوْدًا در مقامی پسندیده یعنی مقامیکه قائم در وی ستوده باشد بستایش همه ستایندگان و آن مقام شفاعت است که حضرت رسالت پناه را در ان مقام ستایش کنند خلق اولین و آخرین و او بر همه مشرف باشد و در زاد المسیر آورده که حق سبحانه وی را روز قیامت بر عرش نشانند و در کتاب از عمر فاروق نقل میکنند که حضرت پیغمبر در تفسیر مقام محمود فرمود که نزدیک گرداند مرا و نشاند با خود بر عرش لفظ حدیث این ست که یدنینی الله فیقعدنی معه علی العرش و معیت را همان معنی میگویند که عندیت را در ان آیت که ان الذین عند ربک یعنی مراد مکانت است نه مکان و منزلت است نه منزل امام ثعلبی آورده که استوای حق سبحانه بر عرش برو همی نسبت که مماس او شود تا مکان او گردد بلکه اکنون بر همان صفت است که پیش از آفریدن عرش بود چه ازلاً و ابداً قائم بذات خود است پس نشاندن مصطفی بر عرش یا بر زمین نسبت بذات خودش یکسان است و مقصود از اجلاس او بر عرش تکریم و تعظیم آنحضرت است و در عیون المعانی فرموده که مقام محمود مقامی است از عرش که پیغمبر را بدو گرامی کنند و آن آنست که مقام محمود آنجا است که لوای حمد بدست آن حضرت دهند تا

و هیچ پیغمبری نباشد خواه آدم و خواه غیر او الا که در تحت لوای وی باشند بیت فی همین زیر لوای دولتش ابراهیم و لبس آدم و من دونه تحت لوای مصطفی آمست .... صاحب فتوحات قدس سره آورده که مقام محمود مقامی است بجمع جمیع مقامات و منظر تمام اسمای الهیه که مختص است بمقامات و آن خاصه حضرت محمد است و باب شفاعت درین مقام گشاده میشود در بحر الحقایق

وَقُلْ رَّبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ

و بگو ای پروردگار من در آر مرا در آوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده و ساز برای من

لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا ۞۸۰ وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ؕ اِنَّ الْبَاطِلَ

از نزد یک خود قوتی یاری دهنده و بگو آمد دین حق و نابود شد دین باطل هر آیینه باطل است

كَانَ زَهُوْقًا ۞۸۱ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ ۙ وَلَا

نابود شونده و فرود می آریم از قرآن آنچه وی شفا است و رحمت است مسلمانان را و نمی

یَزِیْدُ الظّٰلِمِیْنَ اِلَّا خَسَارًا ۞۸۲ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ

افزاید در حق ستمگاران مگر زیان را و چون انعام کنیم بر آدمی رو بگرداند و

نَاٰ بِجَانِبِهٖ ۚ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ یَـُٔوْسًا ۞۸۳

بپیچاند بازوی خود را و چون رسد بوی سختی ناامید باشد

وَقُلْ رَّبِّ و بگوای پروردگار من اَدْخِلْنِیْ در آر مرا در قبر مُدْخَلَ صِدْقٍ در آوردنی پسندیده و با ندامت وَّاَخْرِجْنِیْ و بیرون آر مرا از و مُخْرَجَ صِدْقٍ بیرون آوردنی ستوده و با کرامت یا در آر مرا بمدینه غانم و بیرون آر از مکه سالم یا در آر بمکه بجهت فتح و بیرون آر از و بسوی حنین یا در آر به بهشت و بیرون بر از دنیا یا در آر بدعوت نبوت و بیرون از عهدهٔ تبلیغ رسالت وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ و بده مرا از نزد یک خود سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا حجتی یاری دهنده و قوتی اعانت کننده وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ و بگو آمد حق یعنی دین اسلام وَزَهَقَ الْبَاطِلُ و ناچیز شد باطل یعنی شرک و گفته اند حق قرآن است و باطل شیطان هر جا که قرآن ظهور کند شیطان مختفی گردد مصرعه دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند اِنَّ الْبَاطِلَ بدرستیکه باطل كَانَ زَهُوْقًا هست نیست شده و ناچیز گشته امام قشیری فرموده که حق آنست که برای خدا بود و در باطل آنکه برای غیر او باشد صاحب تاویلات بر آنست که حق وجود ثابت و واجب است عز شانه که ازلی و ابدی است و باطل وجود بشری امکانی که قابل فنا و زوال است و چون اشعهٔ لمعات وجود حقانی ظاهر گردد وجود موهوم هر ممکن در جنب آن متلاشی و مضمحل شود نظم همه هر چه هستند ازان کمتر اند ٭ که با هستیش نام هستی برند چون سلطان عزت علم بر کشد ٭ جهان سر بجیب عدم در کشد وَنُنَزِّلُ و فرو میفرستیم بر تو مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مَا هُوَ شِفَآءٌ آن چیزی را که او شفاء است مر امراض را چون فاتحه و آیات شفا یا شفا است مر بیماری جهل و شبهه را و اصح آنست که من را بیانی دارند یعنی همه قرآن شفا است از مرضهای صوری و معنوی و قلبی و قالبی وَّرَحْمَةٌ و بخشایش است لِّلْمُؤْمِنِیْنَ مر مومنان را که بدان نفع میگیرند وَلَا یَزِیْدُ الظّٰلِمِیْنَ و نمی افزاید قرآن ستمگاران را اِلَّا خَسَارًا مگر زیان کاری و هلاکت که تکذیب میکنند و بدو نمیگروند وَاِذَآ اَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم عَلَى الْاِنْسَانِ بر آدمی بصحت و توانگری و ایمنی اَعْرَضَ روی بگرداند از یاد ما مراد کافر است چون خدای نعمتی دهد او را بانزال کتب و ارسال رسل و غیر آن از نعمتهای ظاهر و باطن اعراض کند وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ و بنفس خود دور شود و کرانه گیرد یعنی تکبر و تعظیم نماید و از طریق حق بر طرف رود وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد بدو بیماری و فقر و ترس كَانَ یَـُٔوْسًا باشد نومید از روح الهی یعنی جاهل بود بفضل پادشاهی و واثق نباشد بکرم نامتناهی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر نماید۔

ع ۷ ۹

قُلْ كُلٌّ يَّعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ ؕ فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰى سَبِيْلًا ۝۸۴ وَ

بگو هر کسی کار میکند بر طریقه خود پس پروردگار شما داناتر است بانکه وی یابنده تر بود راه را و

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ ؕ قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ وَمَاۤ اُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ

سوال میکنند ترا از روح بگو روح از فرمان پروردگار من است و شما نداده شده اید از علم

اِلَّا قَلِيْلًا ۝۸۵ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْۤ اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهٖ

مگر اندکی و اگر خواهیم ببریم آنچه وحی فرستاده ایم بسوی تو باز نیابی برای خود بنسبت وی

عَلَيْنَا وَكِيْلًا ۝۸۶ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ ؕ اِنَّ فَضْلَهٗ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيْرًا ۝۸۷

بر ما کارسازی لیکن باقی گذاشتیمش بسبب رحم از جانب پروردگار تو هر آئینه فضل وی بر تو بزرگ است

قُلْ كُلٌّ بگو که هر کس يَّعْمَلُ عمل میکند عَلٰى شَاكِلَتِهٖ بر طریقه که مشاکل حال او باشد از خیر و شر و هدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس وا رد و مومن در سترا اسپاسداری و در ضرا شکیبائی ورزد و گفته اند شاکله طبیعت است یا عادت یا سنت یا دین یا مقدار قوت و طاقت و معنی همه راجع است بر آنکه بیت هر کسی آن کند کزو بسزد ٭ هر کسی آن کند کزو شاید ٭ از شبلی قدس سره پرسیدند که کدام آیت در قرآن امیدوار تر است فرمود که قل کل یعمل علی شاکلته گفتند درین آیت از رجا چه چیز است گفت از بنده جفا و خطا آید و آنچه از لیمی او شاید و از خدا وفا و عطا آید و آنچه از کریمی او سزد بیت از من گنه آید و من آنم و ز تو کرم آید و آن آنی فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ پس پروردگار شما داناتر است بِمَنْ هُوَ بانکس که او اَهْدٰى سَبِيْلًا راه یافته تر است بصواب نزدیک تر یا نیکو از جهت دین و مذهب آورده اند که کفار عرب نضر بن حارث و ابی بن خلف و عقبة بن ابی معیط را بمدینه فرستادند تا از یهود غریب حال حضرت پیغمبر را استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کرده احوال باز گفتند یهود متعجب شده گفتند ای صنادید عرب ما دانسته ایم که زمان ظهور پیغمبری نزدیک است و از سخنان شما اینچه احوال آن نبی استشمام میتوان کرد شما بجهت آزمایش از وی بپرسید که طواف مشرق و مغرب که کرده؟ و احوال جوانان که در زمان پیشین گم شدند چگونه است و روح چیست اگر سه این سوال را جواب دهد یا هیچکدام را جواب ندهد بدانید که او پیغمبر نیست و اگر دو را جواب دهد و از روح هیچ نگوید پیغمبر است ایشان بمکه آمده مجلس ساختند و از آن حضرت سوال نمودند آن دو سوال را جواب آمد و در قصه روح این آیت نازل شد که وَيَسْـَٔلُوْنَكَ و می پرسند ترا عَنِ الرُّوْحِ از کیفیت روح که بدن انسان بدان زنده است قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ بگو ای محمد که روح از امر پروردگار من است یعنی از مبدعاتیست که بامر کن کائن شد بی ماده و او از ان جمله است که مخصوص است بعلم خدا تعالی و غیر حق سبحانه و تعالی کسی بدو دانا نیست وَمَاۤ اُوْتِيْتُمْ و داده نشده اید شما مِّنَ الْعِلْمِ از دانش اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی نسبت با علم خدای شیخ ابو الدین مغربی قدس سره فرمود که این اندکی که خدای ما را داده است از علم نه از آن ماست بلکه عاریت است نزدیک ما و ما بسیاری از ان نرسیده ایم پس ما علی الدوام جاهلانیم و جاهل را دعوی دانش نرسد وَلَئِنْ شِئْنَا و اگر خواهیم لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْۤ هر آئینه ببریم آن چیز را که از قرآن اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ وحی کرده ایم بتو یعنی از صدور و مصاحف محو کنیم ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نیابی لَكَ برای خود بِهٖ بان یعنی بیا نیابی بعد از بردن آن عَلَيْنَا وَكِيْلًا بر ما وکیلی که آن را استرداد کند و بسینها و مصحفها باز آرد اِلَّا رَحْمَةً لیکن رحمتی است مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو که آنرا باقی میگذارد و محو نمیکند اِنَّ فَضْلَهٗ كَانَ بدرستیکه فضل او هست عَلَيْكَ كَبِيْرًا بر تو بزرگ ترا سید ولد آدم ساخته و ختم پیغمبران گردانیده و لوای حمد و مقام محمود بتو داده و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی می گذارد ٭

قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا

بگو اگر جمع شوند آدمیان وجن برآنکه بیارند مانند این قرآن

يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا ﴿۸۸﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِيْ

هرگز نیارند مانند آن واگرچه باشد بعض ایشان بعض را مدد دهنده وبرآئینه گوناگون بیان کردیم برای مردمان درین

هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۸۹﴾ وَقَالُوْا لَنْ

قرآن از هر داستانی پس قبول نکردند بیشتر مردمان مگر ناسپاسی را وگفتند هرگز

نُّؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْاَرْضِ يَنْۢبُوْعًا ﴿۹۰﴾ اَوْ تَكُوْنَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ

باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه ویا باشد ترا بوستانی از

نَّخِيْلٍ وَّعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ خِلٰلَهَا تَفْجِيْرًا ﴿۹۱﴾ اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ كَمَا

خرما و انگور پس روان کنی جویها درمیان آن روان کردنی یا فرود آری آسمان را چنانچه

زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا اَوْ تَاْتِيَ بِاللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ قَبِيْلًا ﴿۹۲﴾

گمان میکنی برما پاره پاره یا بیاری خدا را وفرشتگان را روبروی ما

قُلْ بگوای محمد لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ اگر جمع شوند آدمیان وَالْجِنُّ وپریان که تو مبعوث بدیشانی واتفاق کنند عَلٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا برآنکه بیارند بِمِثْلِ هٰذَا
الْقُرْاٰنِ بمانند این قرآن یعنی بیارند مثل آن از او فصاحت وبلاغت وحسن نظم وکمال معنی واخبار از غیب لَا يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ نیارند مانند او وادرین صفتها باآنکه
درمیان ایشان فصحا وبلغا وعرفا هستند این آیت درجواب نضر بن حارث فرود آمده که می گفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه فرمود که جن
انس مثل این نتوانند گفتن وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ واگرچه باشند برخے از ایشان لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا مر برخی را هم پشت ومددگار وَلَقَدْ صَرَّفْنَا وبدرستیکه گردانیدیم
ومکرر ساختیم زیادت تقریر وبیان را لِلنَّاسِ برای مردمان فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی وصنفی چون ترغیب وترهیب وقصص
واخبار وذکر جنت ونار ومانند آن فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ پس سرباز زدند بیشتر مردمان ونخواستند اِلَّا كُفُوْرًا مگر ناسپاسی را که انکار حق است آورده اند که
ابوجهل وعتبه وشیبه با جمعے دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی که هیچ شهری از بلده ما تنگ عیش تر وکم آب تر نیست پس این کوهها از حوالی ما دور کن تا زمین ما قابل
زراعت پدید آید وجویها چون انهار شام وعراق روان گردان تا کشت کنیم وخدای خود را بگو تا ملائکه را برای صدق دعوی تو بفرستد وترا کوهها از زر ونقره بدهد تا از
درویشے باز رهی وبگو تا آسمان را برسر ما فرود آرد تا از عذاب او آگاه شویم وامثال این سخنان از روی تعنت مکرر کردند بعد از الزام حجت بر ایشان باعجاز قرآن این
آیتها درخواستند وعبدالله بن امیة مخزومی گفت که ایمان نیارم بتو تا نردبانی بنهی وبر آسمان روی ومن در تو می نگرم ونسخه بیاری بنام هریک از ما که بخوانیم وبدانیم که تو
پیغمبری وبا وجود آنکه اینها بکنی هنوز گمان برم که ترا التصدیق نخواهم کرد حق سبحانه این آیت فرستاد که وَقَالُوْا ومتعنتان قریش گفتند لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ تصدیق نکنیم مر ترا
حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا تا وقتیکه روان سازی برای ما مِنَ الْاَرْضِ از زمین مکه يَنْۢبُوْعًا چشمه پر آب که هرگز کمی نکند اَوْ تَكُوْنَ لَكَ یا باشد ترا جَنَّةٌ بوستانی
مِنْ نَّخِيْلٍ وَّعِنَبٍ از درختان خرما وانگور یعنے مشتمل بر آن درختان فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ پس روان گردانی جویهای آب را خِلٰلَهَا درمیان آن بوستانی
تَفْجِيْرًا روان کردنی اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ یا وقتیکه بیفگنی آسمان را كَمَا زَعَمْتَ هم چنانکه گمان بردی ووعید کردی که او تسقط علیهم کسفا من السماء عَلَيْنَا برما م
كِسَفًا پاره پاره اَوْ تَاْتِيَ بِاللّٰهِ یا بیاری خدای را وَالْمَلٰٓئِكَةِ وفرشتگان را قَبِيْلًا درمقابله یعنے عیان بما بنمائی یا بیاری ایشان را گواهی رسالت خود ۞

اَوْ يَكُوْنَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرُفٍ اَوْ تَرْقٰى فِى السَّمَآءِ ؕ وَلَنْ نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ

یا باشد ترا خانه از زر یا بالا روی در آسمان و باور نداریم بالا رفتن ترا

حَتّٰى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتٰبًا نَّقْرَؤُهٗ ؕ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّىْ هَلْ كُنْتُ اِلَّا بَشَرًا

تا آنکه فرود آری بر ما نوشته که بخوانیم آن را بگو پاک است پروردگار من نیستم من مگر آدمی

رَّسُوْلًا ۹۳ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنْ يُّؤْمِنُوْۤا اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰٓى اِلَّاۤ اَنْ قَالُوْۤا ع ۹ ۱۰

فرستاده شده و باز نداشت مردمان را از آنکه ایمان آرند وقتیکه آمد بایشان هدایت مگر آنکه گفتند

اَبَعَثَ اللّٰهُ بَشَرًا رَّسُوْلًا ۹۴ قُلْ لَّوْ كَانَ فِى الْاَرْضِ مَلٰۤئِكَةٌ يَّمْشُوْنَ

آیا خدای تعالی آدمی را پیغامبر فرستاده است بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان که میرفتند

مُطْمَئِنِّيْنَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَلَكًا رَّسُوْلًا ۹۵ قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ

آرامیده هر آیینه پیغامبر میفرستادیم برایشان از آسمان فرشته را بگو بس است خدا

شَهِيْدًاۢ بَيْنِىْ وَبَيْنَكُمْ ؕ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًاۢ بَصِيْرًا ۹۶

گواه میان من و میان شما هر آیینه وی به بندگان خود دانا بینا است

اَوْ يَكُوْنَ لَكَ بَيْتٌ یا باشد ترا خانه مِّنْ زُخْرُفٍ از زر که دران بنشینی اَوْ تَرْقٰى فِى السَّمَآءِ یا بروی بر آسمان وَلَنْ نُّؤْمِنَ و تصدیق نکنیم لِرُقِيِّكَ مر برآمدن ترا بر آسمان حَتّٰى تُنَزِّلَ تا وقتیکه فرود آری عَلَيْنَا بر ما كِتٰبًا نَّقْرَؤُهٗ کتابی که بخوانیم آن را و دران تصدیق تو نوشته باشد قُلْ سُبْحَانَ رَبِّىْ بگو پاک است پروردگار من از آنکه بروی تحکم کنند یا انباز کسی در قدرت شریک وی سازند بعد شما آنچه از من طلبید بمن روی کسی بر آن قادر نیست هَلْ كُنْتُ آیا هستم من یعنی نیستم اِلَّا بَشَرًا رَّسُوْلًا مگر آدمی فرستاده شده هم چون سائر رسولان و ایشان برای قوم خود ظاهر نکردند الا معجزه که مناسب قوم ایشان بود و اظهار آیات بارادت و قدرت حق است نه باختیار و مشیت ایشان این جوابی بود مر سخنان ایشان را مجمل و تفصیل اجوبه آیات متفرقه است کما سبق فی قوله تعالے ولو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس و قوله لو انزلنا ملکا و قوله و لو فتحنا علیهم بابا من السماء وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد مردمان را یعنی اهل مکه را که اَنْ يُّؤْمِنُوْۤا از آنکه ایمان آرند اِذْ جَآءَهُمُ الْهُدٰٓى وقتیکه آمد بایشان بیان حق بر زبان محمد علیه الصلوٰة والسلام اِلَّاۤ اَنْ قَالُوْۤا مگر آنکه گفتند اَبَعَثَ اللّٰهُ آیا برانگیخت خدای بَشَرًا رَّسُوْلًا آدمی را رسول یعنی این معنی منع کرد ایشان را از ایمان که بشریت مانع است از رسالت و ایشان خطا میکردند زیرا که تجانس موجب تو انس است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیهم باید تا افاده و استفاده درمیان پدید آید و چون کافران میگفتند که رسول خدای فرشته باید و بشر نشاید حق سبحانه رد شبه ایشان را می فرماید که قُلْ لَّوْ كَانَ بگوی محمد اگر بودندی بجای آدمیان فِى الْاَرْضِ مَلٰۤئِكَةٌ در زمین فرشتگان که مانند آدمی يَّمْشُوْنَ میرفتندی بر قدمهای خود مُطْمَئِنِّيْنَ در حالتیکه مقیم بودندی و آرام گرفته در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ هر آیینه می فرستادیم برایشان مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان مَلَكًا رَّسُوْلًا فرشته را پیغمبر یعنی از جنس ایشان رسول برایشان می فرستادیم تا با هم مجتمع توانستندی شد و از و تلقین توانستندی گرفت چه در تعلیم و تعلم تناسب و تجانس شرط است و چون ساکنان زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی باید نظم انا بشر مثلکم فرمود خود را تا بجنس آیند و کم گردند گم زانکه جنسیت عجائب جاذبی است جاذب جنس است هر جا طالبی است در لباب آورده که کافران گفتند که گواه رسالت تو کیست آیت آمد که قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو خدای بسنده است شَهِيْدًاۢ گواه بَيْنِىْ وَبَيْنَكُمْ میان من و شما شهادت خدای اظهار معجزه است بر دست آنحضرت چه معجزه بزبان حال ناطق است بآنکه محمد رسول اوست پس گواهی معجزه جاری مجرای قول حق است

بر صدق دعوی او اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خدای هست بِعِبَادِهٖ بر بندگان خود خَبِيْرًا دانا که اسرار و احوال پوشیدۀ ایشان را میداند بَصِيْرًا بینا که اعمال و اقوال آشکارای ایشان را می بیند

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَوْلِيَآءَ مِنْ

و هر کرا راه نماید خدا همون است راه یاب و هر که گمراه سازد پس نیابی برای ایشان دوستانی بجز

دُوْنِهٖ ؕ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ عُمْيًا وَّبُكْمًا وَّصُمًّا ؕ

خدا و برانگیزیم ایشان را روز قیامت روان شده بر روی خویش نابینا و گنگ و کر گشته

مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰهُمْ سَعِيْرًا ﴿۹۷﴾ ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا

جای ایشان دوزخ است هرگاه که فرونشیند بیفزائیم بر ایشان آتش را این ست جزای ایشان بسبب آنکه کافر شدند

بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿۹۸﴾

به نشانهای ما و گفتند آیا چون شویم استخوانی چند و اعضا از هم پاشیده آیا برانگیخته شویم بآفرینش نو

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ

آیا ندیده اند که آن خدائی که آفریده آسمانها و زمین را تواناست که بیافریند

مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ ؕ فَاَبَى الظّٰلِمُوْنَ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۹۹﴾

مانند ایشان و ساخته است برای ایشان میعادی که هیچ شبهه نیست در آن پس قبول نکردند ستمگاران مگر انکار را

النصف

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ و هر کرا راه نماید خدای یعنی حکم کند بهدایت او و توفیق دهد فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راه یافته است وَمَنْ يُّضْلِلْ و هر کرا گمراه سازد یعنی حکم فرماید بضلالت او و او را فرو گذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو مر گمراهان را اَوْلِيَآءَ دوستان که نصرت کنند ایشان را مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای وَنَحْشُرُهُمْ و حشر کنیم ایشان را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز عَلٰى وُجُوْهِهِمْ بر روهای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک رضی الله عنه آورده است که از حضرت پیغمبر علیه السلام سوال کردیم که چگونه روند بر رویهای خود فرمود که آن کسیکه میبرد ایشانرا بر قدمهای ایشان قادر است آنکه ببرد ایشانرا بر رویهای ایشان اما اصل آنست که ایشان در دنیا پرهیز میکنند بر رویهای خود از هر پلیدی خواری عُمْيًا و حشر کنیم ایشان را نابینایان یعنی نه بینند آنچه چشم ایشان بدان روشن گردد چه در دنیا مشاهده آیات قدرت نمی کردند وَّبُكْمًا و گنگان یعنی نگویند آنچه لقای ایشان مقبول باشد زیرا که بدنیا سخن حق نمیگفتند وَّصُمًّا و کران یعنی نشنوند آنچه از آن شادمان شوند بجهت آنکه درین عالم استماع سخن حق نمی نمودند مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان در دوزخ است كُلَّمَا خَبَتْ هرگاه که ساکن شود زبانه دوزخ یعنی چون آتش دوزخ در ایشان بپیچد و گوشت و پوست ایشان را بخورد و ایشان انگشت شوند زبانه آتش فرونشیند چنانچه آتش دنیا پس از سوختن هیمه زِدْنٰهُمْ بیفزائیم ما برای ایشان سَعِيْرًا آتشی سوزان یا برافروزیم آتش را بآنکه جلود و لحوم ایشان را تبدیل کنیم تا باز آتش در ایشان بپیچد ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ آن عذاب پاداش ایشان ست بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بسبب آنکه ایشان نگرویدند بِاٰيٰتِنَا بدلالتهای واضحه ما بر صدق پیغمبر که معجزات است یا بآیات قرآن وَقَالُوْٓا و گفتند ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا آیا آن وقت که گردیم ما استخوانها وَّرُفَاتًا و خاکهای ریزه شده ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم خَلْقًا جَدِيْدًا آفریده نو چون ایشان خلق جدید را منکر بودند در ساعتی صد بار سوخته شوند و باز گوشت و پوست ایشان تازه سازند تا عذاب بکشند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی دانند اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آن را که آن خدای که بقدرت خود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را با آن عظمت و بسطت بی ماده قَادِرٌ تواناست عَلٰٓى اَنْ يَّخْلُقَ بر آنکه بیافریند مِثْلَهُمْ ایشانرا دیگر باره مثل تعبیر از نفس شی کنند چنانچه مثلک لا یفعل کذا ای انت پس می فرماید که آنکه نه از چیزی چیزی آفریند قادر است که به آفرینش نو آفریده کهنه شده را باز آرد وَجَعَلَ لَهُمْ و بدرستیکه خدای مقرر کرده است برای فنای ایشان اَجَلًا مدتی که لَّا رَيْبَ فِيْهِ

هیچ شکی نیست در آن و آن زمان مرگ است یا بجهت اعاده ایشان اجلی نهاده که قیامت است فَاَبَى الظّٰلِمُوْنَ پس سر باز زدند و نخواستند ستمگاران با وجود وضوح حق اِلَّا كُفُوْرًا مگر انکار بعث و حشر را ٭

قُلْ لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ خَزَآىِٕنَ رَحْمَةِ رَبِّیْۤ اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ

بگو اگر می بودید شما مالک خزانها و بخشش پروردگار مرا آنگاه نیز بخیلی میکردید بترس آنکه

الْاِنْفَاقِ ؕ وَكَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا ۠ ؑ ۱۰۰ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى تِسْعَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ

همه را خرج کنید و هست آدمی بخل کننده و هر آئینه دادیم موسی را نه نشانه روشن

فَسْـَٔلْ بَنِیْۤ اِسْرَآءِيْلَ اِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ اِنِّیْ لَاَظُنُّكَ

پس بپرس از بنی اسرائیل چو آمد بر ایشان پس گفت او را فرعون هر آئینه می پندارم ترا

يٰمُوْسٰى مَسْحُوْرًا ۱۰۱ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَاۤ اَنْزَلَ هٰۤؤُلَآءِ اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ

ای موسی جادو کرده شده گفت هر آئینه تو دانسته نه فرستاده است این نشانها را مگر پروردگار آسمانها

وَالْاَرْضِ بَصَآىِٕرَ ۚ وَاِنِّیْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُوْرًا ۱۰۲ فَاَرَادَ اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ

و زمین دلیلها فرستاده است و هر آئینه من می پندارم ترا ای فرعون هلاک شده پس خواست که بجنباند بنی اسرائیل را

مِّنَ الْاَرْضِ فَاَغْرَقْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ جَمِيْعًا ۙ ۱۰۳

از زمین پس غرق ساختیم او را و آنان را که همراه او بودند همه یک جا

قُلْ بگو ای محمد کافران را لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَآىِٕنَ رَحْمَةِ رَبِّیْ خزینهای رزق پروردگار مرا که بخلقان میدهد اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ آنگاه هر آئینه باز استید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن ما آوردی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزائن نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الهی متساوی نخواهد بود جهت آنکه برای نفس خود چیزی را از آن باز خواهد گرفت و از کم شدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود ازین دو چیز منزه است وَكَانَ الْاِنْسَانُ و هست آدمی قَتُوْرًا بخیل و جمع کننده وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى و بدرستیکه ما دادیم موسی را تِسْعَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات و غیر نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب و رفع طور بر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و ازاله عقده از زبان وی و فرو بردن عصا حبال و عصای سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه از تسع آیات پرسیدند و آنحضرت جواب داد که شرک میارید و خون بناحق مکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر و قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در همه ملتها ثابت بوده و لهذا در آخر فرموده که خاصه شما که یهودید آنکه در روز شنبه از حد فرمان در مگذرید فَسْـَٔلْ بَنِیْۤ اِسْرَآءِيْلَ پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی از علمای ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه سوال کن از یهود اِذْ جَآءَهُمْ چون آمد موسی بدیشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ پس گفت مر موسی را فرعون اِنِّیْ لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى بدرستیکه من گمان می برم ترا ای موسی مَسْحُوْرًا جادو کرده شده و عقل تو مختلط شده قَالَ گفت موسی لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانسته بدل خود اگر چه بر زبان تلفظ نمی کنی که باشبه مَاۤ اَنْزَلَ هٰۤؤُلَآءِ نفرستاده این آیات تسعه را اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمینها بَصَآىِٕرَ آیتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من وَاِنِّیْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ و من بیقین دانم ترا ای فرعون مَثْبُوْرًا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل فَاَرَادَ پس خواست فرعون اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ آنکه بر انگیزد و دور کند موسی و قوم او را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین مصر فَاَغْرَقْنٰهُ پس غرق گردانیدیم او را وَمَنْ مَّعَهٗ جَمِيْعًا و هر که با او بود بتمامی ؛

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهٖ لِبَنِيٓ اِسْرَآءِيْلَ اسْكُنُوا الْاَرْضَ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ

وگفتیم پس از وے بنی اسرائیل را ساکن شوید در زمین پس چون بیاید وعدهٔ

الْاٰخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا ؕ ۱۰۴ وَبِالْحَقِّ اَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ؕ وَمَآ

آخرت بیاریم شمارا درہم آمیختہ و براستی فرو فرستادہ ایم قرآن را و براستی فرود آمدہ است و

اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ۱۰۵ وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ لِتَقْرَاَهٗ عَلَى النَّاسِ

نفرستادیم ترا مگر مژده دہندہ و ترسانندہ و قرآن را بتفریق فرستادیم تا بخوانی آن را بر مردمان

وقف لازم

عَلٰى مُكْثٍ وَّنَزَّلْنٰهُ تَنْزِيْلًا ۱۰۶ قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ

بدرنگ و بدفعات و فرو فرستادیم آنرا فرو فرستادنی بگو ایمان آرید بآن یا ایمان نیارید ہر آئینہ آنانکہ دادہ شدہ ایشان را علم

مِنْ قَبْلِهٖٓ اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا ۙ ۱۰۷ وَّيَقُوْلُوْنَ

پیش ازین چون خواندہ میشود بر ایشان می افتند بر روی خود سجدہ کنان و گویند

سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ۱۰۸

پاکی پروردگار راست ہر آئینہ ہست وعدہ پروردگار ما کردنی

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهٖ وگفتیم پس از غرق شدن فرعون لِبَنِيٓ اِسْرَآءِيْلَ مر فرزندان یعقوب را کہ شما اسْكُنُوا الْاَرْضَ ساکن شوید در زمین کہ ایشان می خواستند کہ شمارا بیرون کنند فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْاٰخِرَةِ وعدہ سرای دیگر یعنی قیامت شود جِئْنَا بِكُمْ بیاریم ایشان و شمارا در حشرگاہ لَفِيْفًا جماعتی آمیختہ باہم پس حکم کنیم میان شما بتمیز سعداء از اشقیاء وَبِالْحَقِّ و براستیکہ اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآن را وَبِالْحَقِّ نَزَلَ و براستی فرود آمدہ و در تبیان آمدہ کہ با بمعنی علی است و مراد از حق محمد است یعنے و علی محمد نزل و در مدارک آوردہ کہ محمد بن سماک بیمار شدہ و قارورۂ او بطبیبی ترسائی بردیم مردی نیکو روی و خوشبوی جامہ پاکیزہ پوشیدہ بما رسید و صورت حال پرسید بوی گفتیم فرمود کہ سبحان اللہ در مہم دوست خدا از دشمن خدا استعانت میکنید باز گردید و با ابن سماک بگوئید کہ دست خود را بر موضع وجع نہ و بگو و بالحق انزلناہ و بالحق نزل و از چشم ما غائب شد باز گشتیم و قصہ بعرض شیخ رسانیدیم دست بر آن موضع نہاد و این کلمات بگفت فی الحال شفا یافت و گفتند آنکس حضرت خضر علیہ السلام بودہ بیت نی اثر حکمت راہی است این ٭ کار طبیبان الٰہی است این وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ و نفرستادیم ترا کہ محمدی اِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژدہ دہندہ مطیعان را بثواب وَّنَذِيْرًا و بیم کنندہ عاصیان را بعقاب سلمی فرمودہ کہ مژدہ دہندہ آنرا کہ از ما روی بگرداند و بیم کنندہ آنرا کہ رو بما آرد یعنی بدکاران را بشارت دہ بسعت رحمت و کمال عفو ما او را بدرگاہ ما آر و نیکوکاران را انذار کن از اثر ہیبت و جلال قہر ما تا بر اعمال خود اعتماد نمایند وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ و پراگندہ فرستادیم قرآن را یعنے آیت آیت و سورہ سورہ لِتَقْرَاَهٗ تا بخوانی آنرا عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلٰى مُكْثٍ بر طریق درنگ و مہلت چہ آن برای حفظ آسان تر است و بفہم نزدیک تر وَنَزَّلْنٰهُ و فرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث تَنْزِيْلًا فرو فرستادنی در مدت بیست و سہ سال قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ بگو مردمان را کہ ایمان آرید بقرآن اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا یا ایمان میارید امر است بر سبیل تہدید یعنی ایمان شما بدو در کمال وی نمی افزاید و از عدم ایمان شما ہیچ نقصانی بدو نمیرسد اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکہ آنانکہ اُوْتُوا الْعِلْمَ دادہ شدہ اند علم را مِنْ قَبْلِهٖٓ پیش از نزول قرآن یعنی آنہا کہ کتب آسمانی خواندہ اند و حقیقت وحی شناختہ و امارت نبوت معلوم کردہ چون ابن سلام و اتباع او از یہود و نجاشی و اصحاب او از نصاری یا طالبان دین چون سلمان و ابوذر و ورقہ بن نوفل و امثال ایشان اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ چون خواندہ شود قرآن بر ایشان يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ بیفتند

بر زنخہای خود یعنے بر رویہای سُجَّدًا در حالتیکہ سجدہ کنندگانند برای تعظیم امر خدای یا بجہت شکر انجاز وعدہ الٰہی کہ در کتب خواندہ بودند از ارسال محمد و انزال قرآن وَيَقُوْلُوْنَ و گویند سُبْحٰنَ رَبِّنَآ پاک است پروردگار ما از خلاف وعدہ خود اِنْ كَانَ بدرستیکہ ہست وَعْدُ رَبِّنَا وعدہ آفریدگار ما لَمَفْعُوْلًا ہر آئینہ کردہ شدہ یعنی واقع است لا محالہ ٭

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ۩ السجدة (۱۰۹) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ

و می افتند بر رویهای خویشتن گریه کنان و می افزاید قرآن در ایشان فروتنی را بگو بخوانید خدای را

أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ ۖ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَلَا تَجْهَرْ

یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید خوب باشد پس خدای راست نامهای نیکو و این همه بلند مخوان

بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَقُلِ الْحَمْدُ

نماز خود را و نه این همه پست مخوان آنرا و بجوی میان این و آن راهی و بگو ستایش

لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن

خدای راست که هیچ فرزند نگرفته است و نیست او را هیچ شریکی در پادشاهی و نیست

لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ع (۱۱۱)

او را کارسازی بسبب ناتوانی و به تعظیم یاد کن او را تعظیم کردنی

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ و بیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده و ذکر ذقن بجهت آنست که اول چیزیکه از وجه ساجد بر زمین ملاقی شود اوست گفته اند که سجدهٔ اول برای شکر است
و این سجده بجهت تأثر از مواعظ قرآنی لاجرم درین سجده فرموده که يَبْكُونَ گریه کنند وَيَزِيدُهُمْ و زیاده کند سماع قرآن ایشان را خُشُوعًا فروتنی و تضرع این سجدهٔ چهارم
است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره این را سجود العلماء نام نهاده فرموده که بحقیقت این سجود تجلی است زیرا که خشوع از فروع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن یا بر هر دو و چون خبر داد
که خشوع ایشان زیاده میشود و خشوع نمیباشد الا از تجلی الٰهی پس زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد و بدان تقدیر این سجود تجلی باشد و ساجد باید که ببرکت این سجده از فیض
تجلی بهره مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید مصرعه ما تجلی الله لشیء الا خضع له نظم لمعهٔ نور تجلی از قدم ٭ بر حدث افتد فرو ریزد زهم ٭ پس خضوع اینجا زوال هستی است و
آن بلندی موجب این پستی است ٭ آورده اند که حضرت پیغمبر در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر میگفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدای منع میکند و خود دو خدای را میخواند
آیت آمد قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بگو بخوانید خدای را أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ بر ذاتی واحد اطلاق میکنند و مقصود از هر دو یک ذات است و بعضی گویند
که اهل کتاب با حضرت پیغمبر گفتند که خدای تعالی در توریت ذکر رحمن بسیار کرده و تو بدین اسم کم یاد میکنی این آیت نازل شد که این دو اسم در حسن اطلاق برابرند أَيًّا مَا تَدْعُوا
هر کدام را که بخوانید برابر است و نیکوتر و بدان معنی حق را خوانده باشید فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ پس مر او راست نامهای نیکو بعضی دال بر صفات جلال و برخی مشتمل بر
صفتهای کمال ابن جبیر فرموده که پیغمبر قراءت بجهر میفرمود در جمیع نمازها هر وقت که در صلوٰة یومیه در مسجد الحرام قراءت کردی اهل شرک بلهو و لعب و صفیر زدن و در تصدیه مشغول
شدندی تا نشاید که آنحضرت در غلط افتاده ترک قراءت کند حق تعالی فرمود که وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ و آشکارا مکن قراءت نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان
استهزا نکنند وَلَا تُخَافِتْ بِهَا و آواز فرو مدار بآن تا حدیکه نشنوند آنانکه در عقب تو نماز میگذارند و ابْتَغِ و طلب بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا میان جهر و مخافته راهی میانه چه
اقتصاد در همه امور محبوب است آورده اند که ابوبکر صدیق قرآن آهسته میخواند و میگفت با خدای مناجات میکنم و او حاجت من میداند و عمر فاروق بلند میخواند و میگفت که
شیطان را میرانم و خفته را بیدار میکنم حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت ابوبکر را فرمود که قدری آواز بلندتر کن و عمر را امر کرد که قدری آواز خود فروتر آرد گویند معنی آیت
این است که جهر مکن در همه نماز و اخفا مفرمای در همه میان هر دو راهی پدید کن یعنی در صلوٰة یومیه استغفار است و در لیلیه جهر وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو ستایش و ثنای مر خدای را الَّذِي
لَمْ يَتَّخِذْ آنکه فرا نگرفت وَلَدًا فرزندی رد یهود و نصاری و بنو ملیح است که حق را فرزند اثبات میکردند وَلَمْ يَكُن لَّهُ و نیست مر او را شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ انبازی
در پادشاهی رد مشرکان است که ثبات را شریک حق میگفتند وَلَمْ يَكُن لَّهُ و نیست مر او را وَلِيٌّ دوستی مِّنَ الذُّلِّ از جهت ذلتی که داشته باشد بسبب دست عزیزیه

ص گرد و علم الهدیٰ فرموده که حق تعالی دوست نگیرد تا مدد ایشان از ذل بعز رسد بلکه دوست گیرد تا بلطف وی از حضیض ذلت باوج عزت ترقی کنند وَكَبِّرْهُ و تعظیم کن او را تَكْبِيرًا تعظیم کردنی
یعنی حق را بزرگتر دان از وصف واصفان و معرفت عارفان نظم فکرها عاجز است از او صافش ٭ عقلها هرزه میز حد لاف ش ٭ عقل عقل است و جان جان ست او ٭ آن کزان برترست آنست او ٭

سُوْرَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَّعَشْرُ اٰيَاتٍ وَّاثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا ۞ ۱

همه ستایش آن خدای راست که فرو فرستاد بر بندهٔ خود کتاب و پیدا نه کرد دروی هیچ کجی

قَيِّمًا لِّيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ

ساخت و راست است تا بترساند از عقوبت سخت از نزدیک خدا و تا مژده دهد آن مسلمانان را که میکنند کارهای

الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ۞ ۲ مَّاكِثِيْنَ فِيْهِ اَبَدًا ۞ ۳ وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ

شایسته بآنکه ایشان راست مزد نیک باشندگان دروی همیشه و تا بترساند آنان را که

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۞ ۴ مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ ۚ كَبُرَتْ

گفتند خدا فرزند گرفته است نیست ایشان را هیچ دانش بآن و نه پدران ایشان را بود سخت است

كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ۚ اِنْ يَّقُوْلُوْنَ اِلَّا كَذِبًا ۞ ۵

این سخن که بر می آید از دهان ایشان نمی گویند مگر دروغ

سُوْرَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّعَشْرُ اٰيَاتٍ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ثنا و ستایش مر خدای را اَلَّذِيْٓ اَنْزَلَ آنکه فرو فرستاد عَلٰى عَبْدِهٖ بر بندهٔ خود یعنی محمد اَلْكِتٰبَ قرآن را ترتب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیه است بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که بر بندگان ارزانی داشته وَلَمْ يَجْعَلْ و ننهاد لَّهٗ درو عِوَجًا چیزی از کجی باختلاف لفظ و تفاوت معنی یا عدول از حق بباطل وگردانید او را قَيِّمًا راست یعنی معتدل بی شمت افراط و صفت تفریط یا معتمد علیه و مرجع الیه یا قائم بمصالح عباد و در تاویلات آورده که ضمیر له راجع بعبد است و معنی آنکه ننهاد بنده خود را میل بغیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لِّيُنْذِرَ تا بیم کند محمد یا قرآن مر کافران را بَاْسًا شَدِيْدًا بعذابی سخت که استیصال است یا عقوبت دوزخ، عذابی صادر شده مِّنْ لَّدُنْهُ از نزدیک خدای که معذب اوست نه غیر او وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گروندگان را اَلَّذِيْنَ آنانکه يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ میکنند کارهای پسندیده اَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست اَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو یعنی پاداش پسندیده و تمام مَّاكِثِيْنَ در حالتیکه مقیم باشند فِيْهِ در آن اَبَدًا همیشه بی انقطاع و انتقال سلمی قدس سره آورده که عمل صالح آنست که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا نبود وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ و بیم کند آنان را که از روی جهل قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ گفتند فرا گرفت خدای تعالی وَلَدًا فرزندی و قایل آن یهود و نصاری و بنو ملیح. مَا لَهُمْ نیست این گویندگان را بِهٖ بفرزند یا بدین سخن که میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی بلکه بتوهم کاذب القای این قول میکنند وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ و نه دانش بود مر پدران ایشان را درین باب اگر تقلید آبا میکنند كَبُرَتْ كَلِمَةً بزرگ کلمه ایست آن کلمه که از روی جرأت تَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ اَفْوَاهِهِمْ از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار این کلمه را بطریق استعظام ذکر فرمود که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حادث اِنْ يَّقُوْلُوْنَ نمیگویند اِلَّا كَذِبًا مگر دروغی اما بزرگ دروغیست که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشکافد و کوهها از جا برود تكاد السموات يتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا آورده اند که حضرت رسالت پناه از استماع این کلمه غمناک شده امیدی که بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او فرموده

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَسَفًا ⑥

پس مگر تو کشندهٔ نفس خود را بر پے ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن از جهت اندوه

اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِيْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ⑦

هر آئینه ما ساخته ایم هر چیزی را که بر زمین است آرایش آن را تا امتحان کنیم ایشان را که دام از ایشان نیکوتر است در عمل

وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا جُرُزًا ⑧ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ

و هر آئینه ما البته معدوم خواهیم ساخت هر چیزی را که بروی است میدان هموار بے گیاه مانده آیا پنداشتی که اصحاب غار

الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ كَانُوْا مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا ⑨

و نوشته یعنی نوشته که بر در آن غار بود از جملهٔ نشانهای ما عجب بودند

فَلَعَلَّكَ پس مگر تو بَاخِعٌ نَّفْسَكَ کشندهٔ نفس خود را عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بعد از برگشتن ایشان از تو پس از انکار ایشان از تو یا پس از انکار ایشان ترا یعنی کار ایشان
برخود آسان گیر و غم بدل راه مده مبادا که خود را از غم ایشان هلاک سازی اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا اگر ایمان نیاورند بِهٰذَا الْحَدِيْثِ باین سخن یعنی قرآن و در پے کفر و عصیان ایشان خود را هلاک مساز اَسَفًا از روی اندوه
یا جزع یا حسرت یا غضب اِنَّا جَعَلْنَا بدرستیکه ما گردانیدیم مَا عَلَى الْاَرْضِ آنچیزی را که بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات زِيْنَةً لَّهَا آرایش اهل زمین یا محققان
بر آنند که ما بمعنے من است مراد انبیا علیهم السلام یا علما یا حفظهٔ قرآن که زینت زمین ایشان اند و جمعی گویند آرایش زمین برجال الله است از آن روی که قیام عالم بوجود شریف
ایشان باز بسته اند بیت ؎ روی زمین بطلعت ایشان منور است ؛ چون آسمان بزهره و خورشید و مشتری ؛ و گفته اند که مراد از ما علی الارض مشتهیات محرمات است که
حق تعالی فرمود که ما آن را آرایش خلق ساخته ایم یعنے در چشم مردم آراسته ایم لِنَبْلُوَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را یعنے معامله آزمایندگان کنیم تا ظاهر گردد که اَيُّهُمْ کدام
از ایشان اَحْسَنُ نیکوتر است عَمَلًا از جهت عمل یعنے کیست که این محرمات را ترک کند وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ و بدرستیکه ما سازندگانیم مَا عَلَيْهَا آنچیزی را که بر روی زمین
است از کوه و درخت و بناها صَعِيْدًا جُرُزًا زمین هامون بی گیاه یعنے بآخر این عمارت نهار اخراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید و بزینت او مائل مشوید فریفته مشوید مثنوی جهان
از رنگ و بو سازد اسیرت ؛ ولی نزدیک ارباب بصیرت ؛ نه رنگ دلکشش را اعتبار یست ؛ نه بوی دلفریبش را مداری است ؛ آورده اند که چون یهود قریش را سه سوال در
آموختند که از حضرت رسالت پناه علیه السلام بپرسید یا یک دیگر میگفتند که قصهٔ جوانان بس عجب است عجب از دی که جواب آن تواند داد حق سبحانه آیت فرستاد
اَمْ حَسِبْتَ نه چنانست که میگویند آیا می پنداری تو اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ آنکه اصحاب کهف و رقیم که سه صد و نه سال در خواب ماندند كَانُوْا بودند مِنْ اٰيٰتِنَا
عَجَبًا از آیات قدرت ما چیزی شگفت یعنی قصهٔ ایشان نسبت بآیات قدرت ما که در آفرینش ارض و سما ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاری است جیرم
نام واقع در کوه بناخلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بوده و رقیم نام قریهٔ ایشان است یا وادی که کوه بناخلوس آنجاست و گفته اند لوحی بود از رصاص یا حجر که اسمای اصحاب کهف
در آن رسم کرده بودند و از در غار آویخته و حدیثی مرفوع هست که اصحاب رقیم سه تن بوده که در کوه بے از خوف باران پناه بغاری بردند و سنگی بر در غار فرود آمده پوشیده گشته و هر یک توسل
بعمل خیری کرده چون توفیه مزد اجیر و مخالفت هوای نفس و بر الوالدین از حق سبحانه نجات خواستند و آن سنگ از پیش غار دور شده خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکهف اقوال مختلف بسیار
است مدین ترجمه آنچه اشهر و اصح است مذکور میگردد آورده اند که دقیانوس در زمان تسخیر ممالک روم بشهر افسوس رسیده آنجا مذبحی برای بتان که برای معبودان او بودند ساخت و اهل شهر را تکلیف
پرستش ایشان کرد و هر که سخن او شنید خلاص یافت و هر که تمرد نمود بقتل رسید شش جوان بو رسیده خدا پرست از بزرگ زادگان شهر گوشه گرفته بدعا و نیاز مشغول گشتند و از حق تعالی درخواست نمودند
که ایشان را از فتنهٔ آن جبار ایمن سازد القصه مهم ایشان بعرض دقیانوس رسید و باحضار ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود ایشان بطریق توحید راسخ و در زیده مطلقا فرمان او قبول نکردند دقیانوس
فرمود تا حلی و حلل که در بر داشتند از ایشان انتزاع کردند و گفت شما جوانانید و خورد سال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و ببینید که مصلحت شما در قبول قول من است یا
نه و آن گاه پس از آن شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان قتل او را غنیمت دانسته با یک دیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند و رای همه بر قرار قرار یافت هر یکی از خانهٔ پدر قدری مال بجهت زاد

و نفقه برداشته روی بکوهی که نزدیک شهر بود آوردند و در راه شبانی بدیشان رسید بدین ایشان درآمد و در رفقت موافقت نمود سگ شبان نیز بر عقب ایشان دویدن آغاز کرد و چندانکه منع کردند
ممتنع نشد و بقدرت الهی آن سگ بسخن آمد و بزبان فصیح گفت از من مترسید که من دوستان خدای را دوست میدارم شما در خواب روید تا من شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه رسیدند شبان گفت

اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوْا رَبَّنَآ اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا

چون آرام گرفتند جوانان چند بسوی غار و گفتند ای پروردگار ما بده ما را از نزدیک خود بخششے و آماده ساز برای ما

مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا ⑩ فَضَرَبْنَا عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ فِى الْكَهْفِ سِنِيْنَ عَدَدًا ⑪ ثُمَّ

راه یابی را در کار ما پس پرده گذاشتیم بر گوش ایشان در غار یعنے خوابانیدیم سالها شمرده شده باز

ع ٢ ١٢ ١٣ بَعَثْنٰهُمْ لِنَعْلَمَ اَىُّ الْحِزْبَيْنِ اَحْصٰى لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا ⑫ نَحْنُ نَقُصُّ

برانگیختیم ایشان را تا بدانیم کدام یک از دو گروه یاد داشته است مقدارے که درنگ کردند از مدت زمان ما میخوانیم

عَلَيْكَ نَبَاَهُمْ بِالْحَقِّ ؕ اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنٰهُمْ هُدًى ⑬ وَّرَبَطْنَا

بر تو خبر ایشان براستی هر آئینه ایشان جوانان چند بودند که ایمان آوردند به پروردگار خویش و زیاده دادیم ایشان را هدایت و در رشته بستیم

عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اِذْ قَامُوْا فَقَالُوْا رَبُّنَا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَنْ نَّدْعُوَا۠

بر دل ایشان (استوار ساختیم) چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما همان پروردگار آسمانها و زمین است هر آئینه نخواهیم پرستید

مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلٰهًا لَّقَدْ قُلْنَآ اِذًا شَطَطًا ⑭

بجز وی معبودی را هر آئینه گفته باشیم آنگاه سخن دروغ

اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ یاد کن چون بازگشت کردند جوانان و منضم شدند اِلَى الْكَهْفِ بغار جیرم فَقَالُوْا پس گفتند رَبَّنَآ اٰتِنَا ای پروردگار ما بده
ما را مِنْ لَّدُنْكَ از نزدیک خود رَحْمَةً بخششے یعنے آمرزش یا روزی یا امن از عدو وَّهَيِّئْ لَنَا و مہیا ساز برای ما مِنْ اَمْرِنَا از کار ما که مفارقت کفار
است رَشَدًا راستی و نکوئی و صواب فَضَرَبْنَا عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ پس نهادیم ما بر گوشهای ایشان حجابی که سخن نشنوند یعنے بخوابانیدیم ایشان را فِى الْكَهْفِ در غار
سِنِيْنَ عَدَدًا سالهای ذات عدد یعنے شمرده ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ پس برانگیختیم یعنے بیدار کردیم ایشان را لِنَعْلَمَ تا ببینیم آنچه بعلم ازلی دانسته ایم یعنے تا بدانند
بندگان ما که درین قصه اَىُّ الْحِزْبَيْنِ کدام از دو گروه مراد اهل کتابین اند یا مومن و کافر یا متقدمین و متاخرین و بہر تقدیر معلوم گردد که کدام از ینها اَحْصٰى
شمار نگاه دارنده تر است لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا مر اندازه مدتے که درنگ کردند ایشان در غار یعنے دانسته شود که ضبط زمان لبث ایشان کدام گروه کرده اند و شماره که
راست تر است نَحْنُ نَقُصُّ ما قصه میکنیم یعنے میخوانیم عَلَيْكَ بر تو که محمدی نَبَاَهُمْ خبر ایشان را بِالْحَقِّ براستی اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ بدرستیکه ایشان جوانان بودند
که از روی صدق اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ ایمان آوردند به پروردگار خویش وَزِدْنٰهُمْ و بیفزودیم هُدًى راه نمونی یعنے ثبات و یقین وَّرَبَطْنَا و بربستیم عَلٰى
قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان یعنے استوار ساختیم دل ایشان را و قوت دادیم بر اظهار حق و جرات ارزانی داشتیم در دو سخن بر دقیانوس اِذْ قَامُوْا
چون ایستادند در پیش وی و ایشان را به پرستش بت دعوت کرد فَقَالُوْا پس گفتند رَبُّنَا پروردگار ما رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها
و زمینها است لَنْ نَّدْعُوَا۠ هرگز نخواهیم پرستید مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز وی اِلٰهًا معبودے لَّقَدْ قُلْنَآ بخدای که گفته باشیم اِذًا آنهنگام که دیگری را پرستیم
شَطَطًا سخن خطا و دروغ ۞

هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ۭ لَوْلَا يَاْتُوْنَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍۢ

این قوم ما خدایان گرفتند بجز خدا چرا نمی آرند بر ثبوت آن خدایان دلیلی

بَيِّنٍ ۭ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ۝۱۵ وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وَمَا

واضح پس کیست ستمگار تر از کسیکه بر بست بر خدا دروغ را و چون یکسو شدید ای یاران از آن کافران و یکسو شدید

يَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ فَاْوٗٓا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَيُهَيِّئْ

از آنچه می پرستند ایشان بجز خدا پس آرام گیرید بسوی غار تا فراخ کند بر شما پروردگار شما بخشایش خود را و مهیا سازد

لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ۝۱۶ وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَّزٰوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ

برای شما منفعت را در کار شما و ببینی ای بیننده آفتاب را وقتیکه طالع شود میل کند از غار ایشان

ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَاِذَا غَرَبَتْ تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ ۭ

بجانب راست و چون غروب شود تجاوز میکند از ایشان بجانب چپ و ایشان در کشادگی اند از غار

ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ ۭ مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ

این از نشانهای خداست هر کرا راه نماید خدا همو ست راه یابنده و هر کرا گمراه میکند پس

تَجِدَ لَهٗ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ۝۱۷

نیابی او را هیچ دوست راه نماینده

هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا این گروه که کسان ما اند و در نسب یعنی جمعی از اهل افسوس اتَّخَذُوْا فرا گرفتند بسبب تهدید دقیانوس و بیم قتل مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای بحق اٰلِهَةً خدایان دیگر که بر باطل اند لَوْلَا يَاْتُوْنَ چرا نمی آرند کافران عَلَيْهِمْ بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بِسُلْطٰنٍۢ بَيِّنٍ بحجتی روشن و برهانی ظاهر یعنی دقیانوس بوعید قتل مردمان را تکلیف بت پرستی میکند نه بحجت و برهان فَمَنْ پس کیست اَظْلَمُ ستمگار تر مِمَّنِ افْتَرٰى از کسی که افترا کند و بر بندد عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغی که نسبت شرک کند بوی و قبل از این گذشت که دقیانوس بعد از معارضه ایشان مهلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا که مهتر ایشان بود و آشنای طریق با ایشان گفت که وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ و چون یکسو شدید از اهل شرک و دوری جستید از ایشان وَمَا يَعْبُدُوْنَ و از آنچه می پرستند اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای تعالی چه ایشان خدای را معبود میدانستند و بتان را در عبادت شریک ساختند یملیخا فرمود که چون از ایشان و معبودان باطل ایشان بر کرانه شدید فَاْوٗٓا اِلَى الْكَهْفِ پس باز گشت کنید بسوی غار و در وی جای گیرید يَنْشُرْ تا بگستراند لَكُمْ برای شما رَبُّكُمْ پروردگار شما و بسیار سازد بر شما مِّنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش خود در هر دو سرای وَيُهَيِّئْ لَكُمْ و بسازد برای شما مِّنْ اَمْرِكُمْ از کار شما مِّرْفَقًا آن چیزی که بدان نفع گیرید در دین و دنیا آورده اند که جوانان اتفاق نموده بکوه بر آمدند و شبان ایشان را در غار آورد و چون در غار قرار گرفتند حق سبحانه خواب بر ایشان گماشت همانجا بخسپیدند و دقیانوس بعد از دو سه روزی بافسوس باز آمده از احوال جوانان پرسید و چون از فرار ایشان خبر یافت آبای ایشان را بر احضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک میلیخا اموال ما برده بدین کوه متحصن شده اند دقیانوس با جمعی بر عقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیه کرده یافت پنداشت که بیدار اند فرمود که در غار بسنگ بر آرید تا همه در همانجا بمیرند پس در غار استوار ساختند و دو مومن از مقربان دقیانوس اسامی و احوال جوانان را بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار وضع کردند بامید آنکه شاید روزی کسی بدین غار رسد از احوال ایشان خبردار گردد و غار ایشان در طرف جنوبی کوه بود تا خلوتی لا جرم آفتاب بوقت طلوع و غروب در جانب او می تافت و عفونت آنرا تحلیل کرده هوا را باعتدال باز می آورد و در درون غار نمی تافت تا الوان و اجساد ایشان را متغیر و ثیاب ایشان را تباه گرداند چنانچه حق سبحانه می فرماید وَتَرَى الشَّمْسَ و ببینی ای بیننده آفتاب را اِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَّزٰوَرُ میل کند

وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاظًا وَّهُمْ رُقُوْدٌ ۖ وَّنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۖ

وپنداری ای بیننده ایشان را بیدار | وایشان خفته اند | ومیگردانیم ایشان را بجانب راست | و جانب چپ

وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ ۚ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

وسگ ایشان گشاده است دو دست خود را | بر عتبه دروازه | اگر اطلاع یابی بر ایشان | البته روبگردانی | از ایشان ۔

فِرَارًا وَّلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿١٨﴾ وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُوْا بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ

بطریق گریختن و پرشوی | از ایشان | ترس | وهم چنین | برانگیختیم ایشان را تا عاقبت بایکدگر سوال کنند درمیان خود | گفت

قَآئِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ۖ قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۚ قَالُوْا رَبُّكُمْ

گوینده از ایشان چه قدر درنگ کردید | گفتند درنگ کردیم یک روز | یا بعض روز | گفتند | پروردگار شما

اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ۖ فَابْعَثُوْٓا اَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهٖٓ اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَلْيَنْظُرْ

داناتر است | بمقدار درنگ کردن شما پس بفرستید یکی را از میان خود | باین نقره خود | بسوی شهر | پس باید که تامل کند

وَتَحْسَبُهُمْ و پنداری تو ایشان را اَیْقَاظًا بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز باشد وَّهُمْ رُقُوْدٌ و حال آنکه ایشان خفتگانند در کشف الاسرار آورده که این حال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون بظاهر ایشان درنگری بینی که جلوه گرانند در میدان اعمال و چون بسرائر ایشان دریابی بینی که همه فارغ اند در بوستان لطف ذوالجلال بباطن مست و بظاهر هوشیار و بمعنی بیکار و بصورت در کار بیت ظاهری با این و آن در ساخته باطنی از جمله دل پرداخته ابن عباس رض فرموده که اصحاب کهف را در هر شش ماه از جانبی بجانبی میگردانند تا زمین آنچه بر و است از اجساد ایشان نخورد و گویند در هر سالی در روز عاشورا میگردانند و بس بر هر تقدیر تقلب ایشان ثابت است کما قال الله تعالیٰ وَّنُقَلِّبُهُمْ و میگردانیم ایشان را یعنی ملائکه بامر ما میگردانند ایشان را ذَاتَ الْيَمِيْنِ بسمت راست وَذَاتَ الشِّمَالِ و بجانب چپ وَكَلْبُهُمْ و سگ ایشان بَاسِطٌ گسترانیده است ذِرَاعَيْهِ دستهای خود را بِالْوَصِيْدِ به پیشگاه غار یا بر آستانه او و آن سگی زرد بوده یا سرخ یا خاکستر گون یا ابلق و در زاد المسیر آورده که سرش سرخ بوده و پشتش سیاه شکمش سفید و دمش ابلق و نامش قطمیر است یا قطفیر یا قطمورا یا حمران یا زبان یا صهبا و در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که هر که در شبانروزی بحضرت نوح علیه السلام درود فرستد از گزدم بوی ضرر نرسد و هر که این کلمات را وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد نوشته با خود دارد از سگ متضرر نگردد لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر اطلاع یابی بر ایشان و نظر کنی بدیشان لَوَلَّيْتَ هر آینه روی بگردانی مِنْهُمْ از ایشان فِرَارًا بجهت گریختن وَّلَمُلِئْتَ و هر آینه پر کرده شوی مِنْهُمْ رُعْبًا از ایشان ترس و بیم یعنی دل ترا از ترس ایشان پر سازند مراد آنست که کسی را طاقت دیدن ایشان نیست بجهت آنکه چشمهای ایشان گشاده است و مویها و ناخنهای ایشان دراز شده و ایشان در مکان مظلم و موحش اند و صورت این مخاطبات که گذشت با حضرت پیغمبر است و مراد غیر او میدارد القصه چون دقیانوس در غار بر ایشان استوار کرده باز گشت و بدار الملک باز آمد اندک زمانی را با داعی اجل بنای حیاتش را درهم افگند و آن همه ملک و مال و جاه و جلال متلاشی گشت بیت دمی چند بشمرد و ناچیز شد ٭ زمانی بخندید و گین نیز شد بعد از آن چند ملک دیگر در آن ممالک تصرف کردند تا نوبت بملک صالح تندروس رسید و گویند تندروسین داد مردی مومن و خداترس بود اکثر اهل زمان او را در حشر اجساد شبه افتاده هر چند ملک ایشان را پند داد سود نکرد حق سبحانه خواست که دلیلی بر حشر اجساد بر ایشان نماید اصحاب کهف را از خواب بیدار کرد چنانچه گفت وَكَذٰلِكَ و هم چنانکه ایشان را در خواب کرده بودیم بَعَثْنٰهُمْ برانگیختیم بکمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان بطول زمان تغییری یافته بود و نه جامهای ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشان را نوم دادیم بحکمت و یقظه ارزانی داشتیم بقدرت لِيَتَسَآءَلُوْا تا سوال کنند بَيْنَهُمْ میان یکدیگر و حال خود بشناسند و یقین ایشان در کمال قدرت ما بیفزاید قَالَ قَآئِلٌ گفت گوینده مِّنْهُمْ از ایشان یعنی مکسلمینا که بسن از همه اکبر بود كَمْ لَبِثْتُمْ چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند و ایشان بامداد بغار در آمده بودند چون در نگریستند آفتاب را در وقت

موجاشت رسیده دیدند قَالُوْا لَبِثْنَا گفتند درنگ کردیم اینجا يَوْمًا روزی اگر دیروز در خواب شده باشیم اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز اگر درین روز خفته باشیم پس چون ناخنان خود را دیدند بالیده و مویهای سر دراز شده دانستند قَالُوْا گفتند بعضی از ایشان بعضی را که بگذرید که رَبُّكُمْ پروردگار شما اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده اید فَابْعَثُوْٓا پس بفرستید

اَحَدَكُمْ یکی را از میان شما بِوَرِقِكُمْ هٰذِهٖٓ بدین درم که دارید اِلَى الْمَدِيْنَةِ بسوی شهر افسوس فَلْيَنْظُرْ پس باید که فرستاده درنگرد ٭

أَيُّهَآ أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ⑲

کدام یک از اطعمهٔ این شهر طعام پاکیزه تر است پس بیارد بشما قوتی از آن و باید که بسبکی آمد و رفت کند و خبردار نکند بحال شما هیچ کس را

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن

هرآئینه این کافران اگر قدرت یابند بر شما سنگسار کنند شمارا یا باز آرند شمارا در دین خود و رستگار

تُفْلِحُوٓا إِذًا أَبَدًا ⑳ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ

نخواهید شد آنگاه هرگز و همچنین خبردار گردانیدیم مردمان را بحال ایشان تا بدانند که وعدهٔ خدا

حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

راست است و آنکه قیامت هیچ شبهه نیست دران وقتیکه نزاع میکردند آن مردمان درمیان خود در مقدمهٔ ایشان

أَيُّهَآ تا کدام از اهل مدینه أَزْكَىٰ طَعَامًا پاکیزه تر اند از جهت طعام یعنی بنگرد که طعام کدام کس حلال و پاکیزه تر است چه درمیان ایشان دران شهر کسان بودند که ایمان خود مخفی میداشتند غرض ایشان آن بود که ذبیحهٔ ایشان بیاکند فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ پس بیارد شمارا خوردنی از آن طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ و باید که فرستاده نرمی و مدارا کند در خرید و فروخت وَلَا يُشْعِرَنَّ و خبردار نگرداند بِكُمْ أَحَدًا بشما یکی را از اهل این شهر إِنَّهُمْ بدرستیکه اهالی این مدینه که اکثر متابع دقیانوس اند إِن يَظْهَرُوا اگر مطلع شوند یا قادر گردند و ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ سنگسار سازند شمارا أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا باز گردانند شمارا فِي مِلَّتِهِمْ در کیش خویش وَلَن تُفْلِحُوٓا إِذًا أَبَدًا و رستگاری نیابید آن وقت که بدان دین درآیید و روی نجات نبینید همیشه یعنی پیوسته در عذاب باشید یملیخا که اکمل و اعقل ایشان بود وصیتها قبول فرموده روی بشهر نهاد و بدروازه رسید اوضاع آنرا متغیر دید و چون بشهر درآمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم را بر نمطی دیگر یافت حیرت بروی غلبه کرد آخر الامر بدکان خبازی آمد و درمی از آنچه همراه داشت بوی داد تا در عوض نان بستاند نانوای زری دید منقش بنام دقیانوس خیال بست که این مرد گنجی یافته آن زر را ببازار دیگر بدیگری نمود بیک لحظه این خبر ببازار منتشر شده بشحنه رسید یملیخا را طلبیده تهدید عظیم نمود و طلب باقی زرها کرد یملیخا گفت من گنجی نیافته ام دیروز این زر از خانهٔ پدر برده ام امروز ببازار آورده ام نام پدرش پرسیدند چون گفت کسی از اهل شهر ندانست و براو تکذیب نمودند واو از نهایت دهشت گفت مرا پیش دقیانوس برید که او از هم من آگاهی دارد مردم آغاز استهزاء کردند که دقیانوس قریب سیصد سال شد که مرده است تو مارا افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من مسخره میکنید دیروز با جماعتی از وی گریخته بکوه رفتیم و امروز مرا بشهر بطلب طعام فرستادند من بجز این چیزی ندانم القصه او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جماعتی مقربان و اشراف بلد روی بغار آوردند یملیخا بغار درآمد یاران را از صورت حال خبر داد و علی الفور ملک برسید و آن لوح که بر در غار بود برخواندند و آسامی و احوال ایشان معلوم کردند تا قوم بغار درآمدند ایشان را دیدند رویهای تازه و جامها نو متحیر شده بر ایشان سلام کردند جواب دادند حق سبحانه از این حال اخبار فرموده وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه ایشان را بیدار کردیم أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ مطلع گردانیدیم تندروس و قوم او را بر ایشان لِيَعْلَمُوٓا تا بدانند أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ آنکه وعدهٔ الله در بعث و حشر حَقٌّ راست بود بسبب چه خواب و بیداری ایشان بموت و بعث شباهتی تمام دارد وَأَنَّ السَّاعَةَ و دیگر تا بدانند که روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهَا هیچ شک نیست در و پس حق تعالی اطلاع داد بر ایشان إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ چون نزاع میکردند اهل آن زمان بَيْنَهُمْ درمیان یکدیگر أَمْرَهُمْ امر دین خود یعنی میگفتند حشر مر ارواح مجرده را خواهد بود و برخی قایل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر پس بدیدن ایشان ظاهر شد که روح و جسد باهم مبعوث خواهند شد چه خداوند که توفی نفس ایشان کرده سی صد و نه سال بدنهای ایشان را از تحلل و تغیر نگاه دارد و پس ارسال ارواح کند بآن قادر است بر توفیه نفوس همه مردمان و امساک اجزای ابدان ایشان و دیگر باره فرستادن ارواح بآن بیت همچنین قدرت کامله را هیچ عجز را با قدرت حق کار نیست ✲ آورده اند که جوانان ملک را دعا کردند و در مضاجع خود بخفتند و ارواح ایشان مقبوض شد در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه السلام آرزوی آن شد که اصحاب کهف را ببینند جبرئیل آمد و گفت که یا رسول الله ایشان را در دنیا نخواهی دید اما از اخیار اصحاب خود چهار کس را بفرست تا ایشان را بدین تو دعوت کنند آنحضرت علیه السلام فرمود که چگونه فرستم و کرام کنم برفتن جبرئیل گفت ردای مبارک خود را بگستران امیر المومنین ابو بکر صدیق و فاروق و علی مرتضی و ابو ذر را بگو تا هر یک گوشهٔ بنشینند و باد را که مسخر سلیمان بود طلب کن خدا او را مطیع تو گردانیده و لیفرمای تا ایشان را برداشته بدان غار برد حضرت آن چنان کرد و صحابه بدر غار رسیدند سنگی برداشتند سگ ایشان روشنی دید بانگ زد دل بر گرفت و حمله آورد اما چون چشمش بروی ایشان افتاد دم جنبانید

✲ آغاز کرد و بسر بشارت کرد که درآیید ایشان درآمدند گفتند السلام علیکم و رحمة الله و برکاته حق سبحانه ارواح با جساد ایشان باز آورد تا برخاستند جواب سلام باز دادند صحابه گفتند نبی الله محمد بن عبد الله شمارا سلام رسانیده ایشان جواب گفتند و علی محمد رسول الله الصلوٰة والسلام پس دعوت کردند ایشان را بدین اسلام و ایشان قبول نمودند و گفتند حضرت پیغمبر اسلام رسانید باز در مضاجع خود تکیه کردند و دیگر نزد خروج مهدی از خواب

نصف القرآن بعدد الحروف انتهی الی حرف التاء من وليتلطف

✲ اصحاب کهف ... [illegible]

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا ۖ رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ

پس گفتند عمارت کنید برغار ایشان خانہ پروردگار ایشان داناتر است بحال ایشان پس گفتند آنانکہ قدرت یافتند بر

أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿۲۱﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ

مقدمہ ایشان البتہ بسازیم برغار ایشان مسجدے جمعے خواہند گفت اصحاب کہف سہ کس اند و چہارم ایشان سگ ایشان است و جمعی خواہند گفت

خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۖ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ قُل

کہ پنج کس اند ششم ایشان سگ ایشان است تیرمی افگنند غائبانہ و نیز میگویند ہفت کس اند و ہشتم ایشان سگ ایشان ست بگو

رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۗ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا

پروردگار من داناتر است بشمار ایشان نمیداند ایشان را مگر اندک کسے پس گفتگو مکن در مقدمہ ایشان مگر گفتگوی سرسری

ع ۵ ۱۵ وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا ﴿۲۲﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿۲۳﴾

و سوال مکن درباب ایشان ہیچ کس را از کافران و مگو ہیچ چیزے را کہ من البتہ خواہم کرد آن را فردا

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم پس گفتند بنا نہید بر ایشان بُنْيَانًا دیوارے کہ از چشم مردم پوشیدہ باشد یا بدان بنا موضع ایشان را بشناسند رَّبُّهُمْ پروردگار ایشان أَعْلَمُ بِهِمْ داناتر است بکار ایشان از کار جمعے کہ منازعت میکنند درباب ایشان قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا گفتند آنانکہ غالب شدند عَلَىٰ أَمْرِهِمْ بر دین ایشان یعنی آن جماعت کہ بحشر اجساد قائل بودند گفتند لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم فرا می گیریم بر ایشان مَّسْجِدًا مسجدے کہ مردمان در آن نماز گذارند سَيَقُولُونَ زود باشد کہ گویند یہود یا یعقوبیان از نصاری کہ اصحاب کہف ثَلَاثَةٌ سہ تن بودند رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ چہارم ایشان سگ ایشان وَيَقُولُونَ و گویند نسطوریہ از ترسایان خَمْسَةٌ پنج تن اند سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ ششم ایشان سگ ایشان میگویند ایشان این سخن را رَجْمًا بِالْغَيْبِ انداختن بر پوشیدگی یعنی گفتاری است بر پندار یا اختراع خود میگویند وَيَقُولُونَ و گویند مسلمانان باخبار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سَبْعَةٌ ایشان ہفت تن اند وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ و ہشتم ایشان سگ ایشان قُل رَّبِّي بگو آفریدگار من أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم داناتر است بشمار ایشان مَّا يَعْلَمُهُمْ نمیدانند ایشان را إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی از آدمیان کہ پیغمبر و اصحاب او بند ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ انا من ذلک القلیل و از علی رضی اللہ عنہ منقول است کہ اصحاب کہف ہفت تن بودند و اسمای ایشان این است یملیخا مکسلمینا مسلینا مرنوش برنوش شاذنوش و ہفتم راعی بود و نام کلب ایشان قطمیر و در روایات دیگر در اسامی ایشان ہست آنچہ فی الجملہ صحیح وارد این است در تیسیر از عبداللہ بن عمر رضی اللہ عنہ نقل میکنند کہ چون آتش در موضعے افتد پس این اسما بر کاغذی نوشتہ در انجا افگنند فی الحال می میرد و اہل تاویل را در باب اصحاب کہف سخن بسیار است بعضے میگویند این قصہ نمودار احوال بدلا سبعہ است کہ ہفت اقلیم بوجود با جود ایشان قائم است و کہف خلوتگاہ ایشان بود و کلب نفس حیوانیہ و نزد جمعے اشارت است بروح و قلب و عقل نظری و معیشتے و قوت قدسیہ و سر و خفی کہ تعلق بکہف بدن دارند و قیانوس نفس امارہ است و حوالہ توضیح این سخنان بجواہر التفسیر میرود فَلَا تُمَارِ پس تو جدال مکن ای محمد فِيهِمْ در شان اصحاب کہف اگر اہل کتاب با تو جدال کنند إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا مگر جدال ظاہر یعنی تعمق منمای در مجادلہ و برایشان بخوان آنچہ در قرآن است و برد و تجہیل ایشان اشتغال مفرما وَلَا تَسْتَفْتِ و فتوی مجوی یعنی مپرس فِيهِمْ در شان ایشان مِّنْهُمْ از اہل کتاب أَحَدًا یکی را آوردہ اند کہ چون سوالات ثلثہ مذکورہ را از حضرت پرسیدند فرمود کہ فردا بیائید تا شما را خبر کنم و نگفت انشاء اللہ تعالی پانزدہ روز یا کم و بیش وحی فرود نیامد و قریش طعنہ آغاز کردند و غبار ملال بر مرآت دل بی غل آنحضرت علیہ السلام نشست حق سبحانہ این آیت فرستاد کہ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ و مگوی مر چیزی و کاری را کہ قصد داری بر آن إِنِّي فَاعِلٌ بدرستیکہ من کنندہ ام ذَٰلِكَ غَدًا این کار را فردا۔

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ

مگر مقرون بذکر مشیت خدا و یاد کن پروردگار خود را وقتیکه فراموش کنی و بگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من براهی نزدیکتر

مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ۲۴ وَلَبِثُوا۟ فِى كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِا۟ئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا۟ تِسْعًا ۲۵

باعتبار راستی از آنچه کافران می گویند و درنگ کرده بودند در غار خود ۳ صد سال و افزودند نه سال دیگر

قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ ۖ لَهُۥ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ أَبْصِرْ بِهِۦ وَأَسْمِعْ ۚ

بگو خدا داناتر است بقدری که درنگ کردند او راست علم غیب آسمانها و زمین چه قدر بیناست و چه قدر شنواست

مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِى حُكْمِهِۦٓ أَحَدًا ۲۶ وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ

نیست ایشان را بجز وی هیچ کارساز و شریک نمی گیرد در حکم خود هیچکس را و بخوان آنچه وحی فرستاده شد

إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ ۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ۲۷

بسوی تو از کتاب پروردگار تو و هیچکس تبدیل کننده نیست حکمهای او را و نیابی بجز وی هیچ پناهی

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای یعنے گوئی که اگر خدای خواهد وَٱذْكُر رَّبَّكَ و یاد کن مشیت پروردگار خود را إِذَا نَسِيتَ چون استثنا فراموش کرده باشی و بگو انشاء الله یا یاد کن پروردگار خود را وقتیکه خود را فراموش کرده باشی چه حقیقت ذکر فنای ذاکر است در مذکور حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور شود و جان وی در سر نور عیان گردد و عیان و راز میان بلکه مثنوی فی بیان میگنجد اینجا عیان ٭ نی من و نی ما و نی نام و نشان ٭ ذکر و ذاکر محو گردد بالتمام ٭ جملگی مذکور آمد و السلام وَقُلْ عَسَىٰٓ و بگو شاید که أَن يَهْدِيَنِ آنکه دلالت کند رَبِّى آفریدگار من لِأَقْرَبَ با چیزیکه نزدیکتر است مِنْ هَٰذَا از شان اصحاب کهف که میپرسید رَشَدًا از راه صواب و چون حسی از حق سبحانه لابد است او را راه نمود به بزرگ تر چیزی از قصه اصحاب کهف و آن اخبار انبیاء و امم سالفه بوده و انباء از نوازل و حوادث آمیه وَلَبِثُوا۟ و درنگ کردند آن جوان مردان هم فِى كَهْفِهِمْ در غار خود وقتیکه در خواب بودند ثَلَٰثَ مِا۟ئَةٍ سِنِينَ سه صد سال وَٱزْدَادُوا۟ تِسْعًا و زیاده کردند بر آن و افزودند نه سال و دیگر در لباب آورده که سه صد سال شمسی بوده و نه سال بر وی افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنین در هر سال قریب یازده روز است و بتحقیق سه صد و نه سال قمری بر دو دو ماه و نوزده روز باشد و در تیسیر است که ترسایان گفتند ما سه صد سال را دانیم و نه را نشناسیم حق تعالی فرموده قُلِ ٱللَّهُ بگو خدای تعالی أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ داناتر است بمقداریکه درنگ کردند لَهُۥ مر او راست غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ پوشیدهای آسمان و زمین یعنی مخفیات اهل آن أَبْصِرْ بِهِۦ چه بیناست خدای بهر موجودی وَأَسْمِعْ و چه شنواست بهر مسموعی مَا لَهُم نیست مر اهل آسمان و زمین را مِّن دُونِهِۦ بجز وی مِن وَلِىٍّ هیچ دوستی که متولی امور ایشان بود وَلَا يُشْرِكُ و انباز نمیکند خدای فِى حُكْمِهِۦٓ در فرمان و قضای خود أَحَدًا هیچ یکی را از موجودات علوی و سفلی وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ و بخوان آنچه وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِن كِتَابِ رَبِّكَ از کتاب پروردگار تو که قرآن است لَا مُبَدِّلَ تغییر کننده نیست مر ان لِكَلِمَٰتِهِۦ مر سخنان او را که در شان اصحاب کهف فرو فرستاده وَلَن تَجِدَ و نیابی تو مِن دُونِهِۦ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی صاحب کشاف آورده که قومی از رؤسای کفره بحضرت رسالت پناه علیه السلام را گفتند این پشمینه پوشان بی قدر را چون صهیب و بلال و عمار و خباب که بوی خرقهای ایشان ما را متاذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم این آیت نازل شد که ٭

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ

و بند کن خود را | با | آنانکه | یاد میکنند | پروردگار خود را بصبح | و شام | می جویند

وَجْهَهٗ وَلَا تَعْدُ عَيْنٰكَ عَنْهُمْ تُرِيْدُ زِيْنَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ

روی او را | و باید که نگذرد چشمهای تو | از ایشان طلب کنان آرایش | زندگانی دنیا را | و فرمان مبر | آنرا

اَغْفَلْنَا قَلْبَهٗ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ وَكَانَ اَمْرُهٗ فُرُطًا ﴿۲۸﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ

که غافل ساخته ایم دل او را | از یاد خویش | و پیروی کرده است خواهش خود را | و هست کار او از حد گذشته | و بگو این سخن راست است از

رَّبِّكُمْ فَمَنْ شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ وَّمَنْ شَآءَ فَلْيَكْفُرْ اِنَّآ اَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ

پروردگار شما | پس هر که خواهد ایمان آرد | و هر که خواهد | کافر شود | هر آئینه ما مهیا کرده ایم برای ستمگاران

نَارًا اَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَاِنْ يَّسْتَغِيْثُوْا يُغَاثُوْا بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي

آتشی را در گیرد | با ایشان | سراپردهای او | و اگر | فریاد کنند | فریاد ایشان رسیده شود بآب مانند مس گداخته بریان

الْوُجُوْهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾

کند | رویها را آن بد آشامیدنی است | و دوزخ بد | آرامگاهی است

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ و باز دار تن خود را و شکیبائی کن مَعَ الَّذِيْنَ با آنانکه يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ می پرستند پروردگار خود را بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلاة فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنی شب و روز بپرستش حق مشغول اند يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ میخواهند رضای او را یا او را میجویند و جویای غیر او نیستند نزد بعضی این آیت مدنی است و سبب نزول آن بود که جمعی از مؤلفة قلوب چون عیینه بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عربیم با سلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده بتعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیت آمد که صبر کن بر صحبت درویشان که اوقات صبح و شام را برای رضای خدا بپرستش او میگذرانند وَلَا تَعْدُ و باید که در مگذرد عَيْنٰكَ عَنْهُمْ چشمهای تو از ایشان یعنی نظر از ایشان بر مدار و بغیر ایشان التفات مکن تُرِيْدُ میخواهی تو زِيْنَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا، باید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبوده بلکه معنی آیت این است که مکن عمل کسیکه مائل بزینت دنیا است چه مائل بدنیا از فقرا معرض و بر اغنیا مقبل باشد وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مَنْ اَغْفَلْنَا آنرا که غافل گردانیدیم قَلْبَهٗ دل او را عَنْ ذِكْرِنَا از یاد کردن ما و آن کس امیه بن خلف بود و اتباع او یا عیینه و اشیاع او که آنحضرت را بطرد فقرا میفرمودند حق تعالی فرمود که ما دل او را غافل گردانیده ایم وَاتَّبَعَ و او پیروی کرده است هَوٰىهُ آرزوی نفس خود را وَكَانَ اَمْرُهٗ و هست کار او فُرُطًا تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وَقُلِ و بگو مر ایشان را که آنچه بشما آورده ام یعنی قرآن الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ پیغام راست و سخن درست است از آفریدگار شما فَمَنْ شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ پس هر که خواهد گرویدن بوی پس باید که بگرود وَّمَنْ شَآءَ و هر که خواهد ناگرویدن آن فَلْيَكْفُرْ پس گو که نگرود و امر نا هر آورده که مراد امر توعید و تهدید است نه امر اجازت و اباحت و ابن عباس فرموده که امر بمعنی اخبار است یعنی هر کرا خدا خواهد که ایمان آرد هر آئینه ایمان آرد و هر کرا خواهد که کافر شود بیشک کافر گردد و ما تشاؤن الا ان یشاء الله آنچه مشیت ازلی بدان متعلق شده از سمت تغییر مبرا و از صفت تبدیل معرا است
بیت هر کرا خواهی بران و هر کرا خواهی بخوان ❊ حکم حکم تست و کس را چاره جز تسلیم نیست اِنَّآ اَعْتَدْنَا بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلظّٰلِمِيْنَ برای ستمگاران یعنی ناگرویدگان نَارًا اَحَاطَ بِهِمْ آتشیکه بگرد اگرد در آرد ایشان را سُرَادِقُهَا سراپردهای آن تشبیه کرده آتشی را که محیط بود بر کافران بسراپرده که مشتمل باشد بر اهالی آن و در

حدیث ابو سعید خدری رضی الله عنه که سرادق نار چهار دیوار است غلظت هر یک از آن چهل ساله راه بر گرد کافران در آمده و اِنْ يَّسْتَغِيْثُوْا و اگر فریاد خواهی کنند از تشنگی يُغَاثُوْا بِمَآءٍ فریاد رسیده شوند بآبی که كَالْمُهْلِ مانند دُردی زیت یا مس گداخته که چون پیش دهن ایشان برند يَشْوِي الْوُجُوْهَ بریان کند و بسوزد رویهارا از فرط حرارت بِئْسَ الشَّرَابُ بد شرابی است مهل ❊

ساءت مرتفقا یعنی بد تکیه گاهی است ❊

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿۳۰﴾ أُولَٰئِكَ

هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته هرآئینه ما ضائع نکنیم مزد کسیکه نیکو کرده است کار را این جماعه

لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ

ایشانراست بوستانها همیشه ماندن میرود زیر ایشان نهرها زیور داده شوند آنجا دستوانها از

ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا

زر و بپوشند جامهای سبز از دیبای نازک و دیبا کلفت تکیه کنان آنجا

عَلَى الْأَرَائِكِ ۚ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۳۱﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ

ع ۵ ۱۶

بر تختها این نیک جزاست و بهشت نیکو آرامگاهیست و بیان کن برای ایشان داستانی قصه دو شخص

جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا

دادیم یکیرا از ایشان دو بوستانها از درختان انگور و گرداگرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم

بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿۳۲﴾ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا ۚ وَفَجَّرْنَا

درمیان این بوستانها زراعت را هردو بوستانها آوردند میوه های خود و هیچ کم نکرده از میوه و جاری ساختیم

خِلَالَهُمَا نَهَرًا ﴿۳۳﴾

میان آنها جوی آب

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه بگرویدند بخدا و کتاب و رسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارهای شایسته إِنَّا لَا نُضِيعُ بتحقیق که ما ضائع نکردانیم أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ
مزد آنکس را که نکوتر است عَمَلًا از روی کردار أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان و پسندیدگان لَهُمْ مر ایشان راست جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت یعنی بهشتها
که دران مقیم باشند تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر منازل ایشان یا مر ایشان جویها يُحَلَّوْنَ پیرایه بسته شوند فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ دران بوستانها از
دستوانها ساخته شده مِنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر از ابن جبیر رض نقل میکند که هر یک از بهشتیان را سه دستوانه بود یکی از زر و یکی از نقره و یکی از لؤلؤ و یاقوت
وَيَلْبَسُونَ و بپوشند ثِيَابًا خُضْرًا جامهای سبز رنگ مِنْ سُنْدُسٍ از دیبای نازک وَإِسْتَبْرَقٍ و دیبای سطبر از آوردهای هر یک مُتَّكِئِينَ فِيهَا تکیه زدگان باشند
در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختها چنانچه عادت متنعمان است نِعْمَ الثَّوَابُ نیک پاداشی است بهشت و نعیم آن وَحَسُنَتْ و نیکو است آن تختها مُرْتَفَقًا
تکیه گاه یا نیکو است بهشت منزل و آرامگاه وَاضْرِبْ لَهُمْ و پیدا کن برای مومنان و کافران مَثَلًا مثلی و آن مثل کدام است رَجُلَيْنِ دو مرد که برادران بودند از بنی اسرائیل
یکی یهودا یا یملیخا و او مومن بود و دیگر قطروس یا فطرس و او کافر بود هشت هزار دینار از پدر بدیشان میراث رسید هر یک چهار هزار دینار تصرف کردند کافر بدان ضیاع و عقار و
متاع خانه خرید و مومن همه را در وجوه خیر صرف کرد حق سبحانه از مآل و حال ایشان خبر میدهد که جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا دادیم یکی را از ایشان یعنی قطروس را جَنَّتَيْنِ دو
بوستان مِنْ أَعْنَابٍ از تاکهای انگور وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ و محفوف گردانیدیم ما آنرا بخرما بنان یعنی درختان خرما گرداگرد آن درآوردیم وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا و پیدا کردیم
میان آن دو باغ زَرْعًا کشت زاری تا آن موضع جامع اقوات و فواکه باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ آتَتْ أُكُلَهَا بداد میوه ها و محصول خود را بتمامی وَلَمْ تَظْلِمْ
و ستم نکردی یعنی کم نساختی مِنْهُ شَيْئًا از میوه معهود چیزیرا یعنی در غلب آن است که میوه در سالی تمام آید و سالی ناقص و میوه آن باغها همیشه تمام آمدی وَفَجَّرْنَا و روان کردیم
خِلَالَهُمَا نَهَرًا میان آن دو بوستان جوی آب تا شراب آن دایم باشد ؂

وَكَانَ لَهٗ ثَمَرٌ ۚ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَّاَعَزُّ نَفَرًا ﴿۳۴﴾

و بود او را میوه‌های بسیار پس گفت همنشین خود را و او گفتگو میکرد با آن همنشین من بیشترم از تو در مال و غالب ترم باعتبار حشم

وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ قَالَ مَآ اَظُنُّ اَنْ تَبِيْدَ هٰذِهٖٓ اَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَّمَآ

و در آمد به بوستان خود ستم کرده بر خویشتن گفت نمی پندارم که هلاک شود این بوستان هیچ گاه و

اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً ۙ وَّلَئِنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّيْ لَاَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾

گمان ندارم که قیامت متحقق شود و بالفرض اگر باز گردانیده شوم بسوی پروردگار خود هر آئینه خواهم یافت بازگشتی بهتر ازین بوستانها

قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَكَفَرْتَ بِالَّذِيْ خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ

گفت او را همنشین او و او گفتگو میکرد باوی آیا کافر شدی بآن خدائی که پیدا کرد ترا از خاک باز از

نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰىكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾ لٰكِنَّا۠ هُوَ اللّٰهُ رَبِّيْ وَلَآ اُشْرِكُ بِرَبِّيْٓ اَحَدًا ﴿۳۸﴾ وَلَوْلَآ اِذْ

نطفه باز ترا مرد ساخت لیکن من اعتقاد دارم که الله پروردگار من است و شریک مقرر نمی کنم با پروردگار خود هیچکس را و چرا نه چون

دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ ۙ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ۚ اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْكَ

در آمدی بر بوستان خود گفتی آنچه خدا خواست است شدنی نیست هیچ توانائی مگر بمشیت خدا اگر می بینی مرا کمتر از خود در

مَالًا وَّوَلَدًا ﴿۳۹﴾ ۚ

مال و فرزند

وَكَانَ لَهٗ و مر بود کافر را ثَمَرٌ همه میوه یعنی غیر از انگور و خرما میوه‌های دیگر داشت و اختصاص آنها بذکر جهت غالبیت بوده آورده اند که یهودا محتاج شد و رجوع به برادر نموده لزوم در معیشت توقع مساعدتی کرد قطروس گفت که زمین تو برابر بوده من این همه باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا تنگدست و پریشان حالی یهودا گفت ای برادر تو بدان مالها باغ دنیا خریدی و من بوستان بهشت خریدم تو سرای در دنیا ساختی و من در جنت خانه گرفتم تو کد خدا شدی و من مهر حور العین دادم تو غلام و کنیزک جمع کردی و من طلب ولدان و غلمان نمودم قطروس او را ملامت کردن آغاز نهاد و گفت زر نقد بر وعده نسیه از دست دادی و خود را خوار و محتاج گردانیدی فَقَالَ پس گفت قطروس لِصَاحِبِهٖ مر یار خود یعنی برادر خود را وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ و او مجادله می کرد با او و سخن باز میگردانید یعنی این میگفت و آن جواب میداد کافر گفت اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا من بیشترم از تو جهت مال دنیا وَّاَعَزُّ نَفَرًا و عزیزترم از قبل اولاد و حشم و خدم پس دست یهودا گرفت وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ و بباغ خود در آمد وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ و حال آنکه او ستم کننده بود بر تن خود بعجب و مفاخرت آنکه از روی محبت دنیا قَالَ مَآ اَظُنُّ گفت گمان نمی برم اَنْ تَبِيْدَ آنکه فانی شود و بسر آید و نابود گردد هٰذِهٖٓ اَبَدًا این بوستان من هرگز یا مطلقه من نیست که این دنیا سپری گردد وَّمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً و گمان نمی برم قیامت را آینده وَّلَئِنْ رُّدِدْتُّ و اگر باز گردانیده شوم بزعم تو اِلٰى رَبِّيْ بسوی پروردگار من چنانچه تو میگوئی و مرا برانگیزند لَاَجِدَنَّ بخدائی که بیابم خَيْرًا مِّنْهَا بهتر ازین بوستانها مُنْقَلَبًا جای بازگشتن یعنی استحقاق من مقتضی آن است که فردا بهشت بمن دهند چنانچه امروز این باغ بمن داده اند قَالَ لَهٗ گفت مر قطروس را صَاحِبُهٗ یار او یهودا وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ و حال آنکه او جدال می کرد با او اَكَفَرْتَ آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد در آن بِالَّذِيْ خَلَقَكَ بآنکس که بیافرید ترا یعنی پدر ترا که اصل ماده تست مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس از نطفه که ماده نزدیک است ثُمَّ سَوّٰىكَ رَجُلًا پس ترا راست کرد مردی رسیده درست اندام لٰكِنَّا۠ لیکن من میگویم

هُوَ اللّٰهُ اوست خداوند بحق رَبِّيْ پروردگار آفریدگار من از خاک و نطفه وَلَآ اُشْرِكُ و انباز نمیگردانم بِرَبِّيْٓ اَحَدًا بخداوند خود هیچکس را وَلَوْلَآ اِذْ دَخَلْتَ و چرا چون در آمدی جَنَّتَكَ بر بوستان خود قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ نگفتی که آنچه خدا خواهد چنان شود یعنی آنکه گفتی هرگز زوال بدین باغ نرسد بجای آن بایستی گفت که اگر خدا خواهد بماند و اگر خدا خواهد فانی گرداند و چرا

فَعَسٰى رَبِّيْٓ اَنْ يُّؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ

پس شاید که پروردگار من بدهد مرا بهتر از بوستان تو و شاید که فرستد بر بوستان تو عذابی از آسمان

فَتُصْبِحَ صَعِيْدًا زَلَقًا ﴿۴۰﴾ اَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيْعَ لَهٗ طَلَبًا ﴿۴۱﴾ وَ

پس گردد زمین بی گیاه لغزاننده پای یا شود آب او فرو رفته پس نتوانی آن را جستن و

اُحِيْطَ بِثَمَرِهٖ فَاَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلٰى مَآ اَنْفَقَ فِيْهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا

بعقوبت احاطه کرده شده میوهای او پس بامداد کرد می مالید دو دست خود را بحسرت بر آنچه خرج کرد در عمارت آن و آن افتاده بود بر سقفهای خود

وَيَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ لَمْ اُشْرِكْ بِرَبِّيْٓ اَحَدًا ﴿۴۲﴾ وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ فِئَةٌ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ

و میگفت ای کاشکی شریک مقرر نکردمی با پروردگار خود هیچکس را و نبود او را هیچ جماعتی که یاری دهندش

دُوْنِ اللّٰهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ﴿۴۳﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ ؕ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا

بجز خدا و نبود انتقام گیرنده این جا ثابت کر کارسازی خدا همیشه باشنده است وی بهتر است از روی ثواب دادن وی

وَّخَيْرٌ عُقْبًا ﴿۴۴﴾ ع

و بهتر است از روی جزا دادن

ع ۵ ۱۳ ۱۷

فَعَسٰى رَبِّيْٓ اَنْ يُّؤْتِيَنِ پس شاید که بدهد مرا پروردگار من بوستانی خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ بهتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بجهت ایمان من وَيُرْسِلَ و فرو فرستد عَلَيْهَا بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صاعقها یعنی عذاب سخت مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان فَتُصْبِحَ پس گردد بوستان تو صَعِيْدًا زمین هامون زَلَقًا بی گیاه که پای برو بلغزد اَوْ يُصْبِحَ یا بگردد مَآؤُهَا آب آن بوستان غَوْرًا فرو رفته در زمین فَلَنْ تَسْتَطِيْعَ پس نتوانی تو لَهٗ مر آن آب بزمین فرو رفته را طَلَبًا جستن یعنی طلب آن آب مقدور تو نبود پس با تقن و باز بجوی آوردن خود چگونه تواند بود آورده اند که حق سبحانه سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بدان باغ فرستاد وَاُحِيْطَ و فرا گرفته شد از عذاب الهی بِثَمَرِهٖ بر میوهٔ آن باغ کافر و تباه شده جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت هر بنا که در آن باغ ساخته بود فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد قطروس و آن حال را مشاهده نمود يُقَلِّبُ میگردانید كَفَّيْهِ هر دو کف خود را یعنی از روی حسرت کف بر کف می زد و پشیمانی میخورد عَلٰى مَآ اَنْفَقَ بر آن چیزیکه خرج کرده بود فِيْهَا در عمارت آن وَهِيَ و حال آنکه بناهای آن باغ خَاوِيَةٌ افتاده بود عَلٰى عُرُوْشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقو ساقط شده و جدران بروی افتاده یا چفتی که بسته بود در بیفتاد آنکه تاکها بروی فرود آمده و بر هر تقدیر چون قطروس مشاهدهٔ آن عذاب کرد دست بر دست میزد وَيَقُوْلُ و می گفت يٰلَيْتَنِيْ ای کاشکی من لَمْ اُشْرِكْ انباز نمی گرفتم و شریک نمی ساختم بِرَبِّيْٓ اَحَدًا با پروردگار خود دیگری را تا بوستان من بسبب شرک من خراب نمی شد وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ و نبود مر او را فِئَةٌ يَّنْصُرُوْنَهٗ گروهی که یاری دهند در دفع عذاب از باغ او مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای که او بر آن قادر بود و او را نصرت نکرد وَمَا كَانَ و نبود قطروس مُنْتَصِرًا یاری دهنده مر خود را و انتقام کشنده از خدای هُنَالِكَ آنجا یعنی بوقت نزول نعمت یا در روز قیامت یا بموطن جزا الْوَلَايَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلّٰهِ مر خدا را است و بس الْحَقِّ خدای راست گوی و درست کار هُوَ خَيْرٌ او بهتر است ثَوَابًا از جهت پاداش مر او را که بدو امیدوار بود وَّخَيْرٌ عُقْبًا و بهتر است از جهت عاقبت مر بنده ترسکار را یعنی عاقبت طاعت او بهتر است از عاقبت طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند جلیین را بنفس کافر و قلب مومن و جنتین را بهوا و دنیا که مشتمل اند بر اعناب شهوات و نخیل مستلذات و زرع تمتعات بهیمیه و در باقی احوال مناسب این مثل سخنان وارد و موضع بیان آن جواهر التفسیر است ۞

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ

وبیان کن برای ایشان داستانی زندگانی دنیا که وی مانند آبی است که فرو فرستادیمش از آسمان پس درهم پیچید

بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيْمًا تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

بسبب وی رستنی زمین پس شد آخر کار درهم شکسته می پراکندش بادها وهست خدا بر همه چیز

مُّقْتَدِرًا ﴿۴۵﴾ اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ

توانا مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا است وحسنات پاینده شایسته بهتر اند

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ اَمَلًا ﴿۴۶﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْاَرْضَ

نزدیک خدا از روی ثواب وخوبتر اند از جهت امید داشتن وآن روز روان کنیم کوهها را و ببینی زمین را

بَارِزَةً ۙ وَّحَشَرْنٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ اَحَدًا ﴿۴۷﴾ وَعُرِضُوْا عَلٰى رَبِّكَ صَفًّا ؕ

ظاهر شده و جمع سازیم مردمان را پس نگذاریم از ایشان هیچکس را و روبرو آورده شوند بر پروردگار تو صف کشیده گویم

لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ۢ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَّجْعَلَ لَكُمْ مَّوْعِدًا ﴿۴۸﴾

هر آئینه آمدید پیش ما چنانکه آفریده بودیم شما را اول بار بلکه می پنداشتید که نخواهیم ساخت برای شما وعدگاهی

وَاضْرِبْ لَهُمْ و پیدا کن برای جهانیان مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مثل زندگانی ایشان درین جهان كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مانند گیاه رسته از آبی که فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب سما فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت بِهٖ بآن آب نَبَاتُ الْاَرْضِ آن گیاه رسته از زمین بقوت گرفت و نشو نمای خود بکمال رسانید و زمین بدو تازه و خرم شد فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنی روز دیگر گشت آن گیاه تازه و زیبا هَشِيْمًا خشک گشته و درهم شکسته بمثابتی که از خشکی و شکستگی تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ پراگنده می گرداندش و بادها از زمین بر میکنند و بهر طرف می برد وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از انشا و افنا مُّقْتَدِرًا توانا تشبیه کرد زندگانی دنیا را بگیاهی که از آب باران سبز شود و ببالد و بکمال نمو رسد و وقت آن در آید که از و نفع گیرند ناگاه آب از و منقطع گردد و خشک بیفائده بماند هم چنین آدمی بر زندگی و تازگی که دارد بخوش در آید همین که نامه عمر او از عنفوان بپایان رسد متقاضی اجل در آمده نهال نهاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمن های آرزو را بباد نیستی بر دهد بیت بهار عمر اگرچه لطیف و رنگین است ٭ ولی چه سود که وارد خزان مرگ از پی ٭ آورده اند که رؤسای عرب بمال و فرزند بفخر و مباهات میکردند و پیغمبر را بآنکه درویش است و پسر ندارد طعنه میزدند حق سبحانه فرمود که اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ مال و پسران زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا اند نه زاد قبر و توشه راه معاد چه باندک زمانی عرضه تلف و هدف زوال خواهند شد وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ و کارهای شایسته پاینده که ثمره آن ابد الاباد باقی ماند خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ بهتر است نزدیک پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَّخَيْرٌ اَمَلًا و بهتر است از جهت امید یعنی صاحب آن اعمال هرچه امید میدارد از حق سبحانه و تعالی در آخرت می یابد بعضی از علما بر آنند که باقیات صالحات نمازهای پنجگانه است و گویند کلمات خمسه است اعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم یا کلمات سه گانه لا اله الا الله و استغفر الله و صلی الله علی محمد و آله و اصحابه و سلم یا سخنان خوش که سبب فرح قلوب گردد یا نیات پسندیده که موجبات قبول اعمال بود یا بنات صالحات که بحکم من ستر من النار سبب خلاص والدین باشند امام قشیری فرموده که باقیات صالحات آن عمل است که مشوب بطمع و غرض نباشد بلکه خالصا لوجه الله بود تا نتیجه آن ابدالسمت لقا موسوم تواند بود و در روم قدس سره فرمود که خلوص عمل بآنست که رویت عمل از تو مرتفع شود یعنی عمل را از خود نه بینی و ندانی وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ و یاد کن روزی را که برانیم کوهها را یعنی از بیخ بر کنیم و در هوا پراگنده سازیم وَتَرَى الْاَرْضَ ٭

و ببینی زمین را بَارِزَةً ظاهر شده از زیر کوهها و مردگان همه بروی زمین آمده وَّحَشَرْنٰهُمْ و حشر کنیم همه را یعنی جمع سازیم در موقف فَلَمْ نُغَادِرْ پس نگذاریم مِنْهُمْ اَحَدًا از ایشان یکی را حشر ناکرده وَعُرِضُوْا و عرض کرده شوند عَلٰى رَبِّكَ بر حساب آفریدگار تو صَفًّا ایستاده و صف کشیده و حق سبحانه گوید لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا هر آئینه آمدید بما برهنه و تنها بی خدم و حشم و مال و منال كَمَا خَلَقْنٰكُمْ همچنانکه آفریده بودیم شما را اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که هیچ چیز نداشتید بَلْ زَعَمْتُمْ بلکه شما گمان برده بودید و میپنداشتید اَلَّنْ نَّجْعَلَ آنکه نسازیم ما لَكُمْ برای شما مَّوْعِدًا وقتیکه برای انجاز وعید یا مکانیکه موعود دارد برای محاسبه این خطاب خاص برای منکران بعث است ٭

وَوُضِعَ الْكِتٰبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا فِيْهِ وَيَقُوْلُوْنَ يٰوَيْلَتَنَا

و درمیان نهاده شود نامهٔ اعمال پس بینی گناهگاران را ترسان از آنچه در آنست و میگویند ای وای برما

مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً اِلَّآ اَحْصٰىهَا ۚ وَوَجَدُوْا مَا

چه حال است این نامه را نمی گذارد هیچ معصیت خرد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را و بیابند هرچه

عَمِلُوْا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا ﴿۴۹﴾ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

کرده بودند حاضر و ستم نه کند پروردگار تو بر هیچکس و یاد کن چون گفتیم به فرشتگان سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ۗ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ ۗ اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ وَ

پس سجده کردند مگر ابلیس بود از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود ای مردمان آیا دوست میگیرید اورا و

ذُرِّيَّتَهٗٓ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِيْ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ۗ بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بَدَلًا ﴿۵۰﴾ مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ

فرزندان اورا بجز من و ایشان شمارا دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را حاضر نکرده بودم ایشان را

خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ ۖ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ

نزدیک آفریدن آسمانها و زمین و نه نزدیک آفریدن خودشان و نیستم گیرنده

عَضُدًا ﴿۵۱﴾

مددگار گمراهان را

وَوُضِعَ الْكِتٰبُ و نهاده شود نوشتهای اعمال در دستهای اهل محشر یا کتابهای کردار ایشان در میزان فَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ پس ببینی گناهگاران را مُشْفِقِيْنَ ترسان و هراس کنندگان مِمَّا فِيْهِ از آن چیزیکه در کتاب ایشان باشد از گناه و فراموش کرده باشند یعنی چون بر آن مطلع گردند خوف بر ایشان مستولی گردد وَيَقُوْلُوْنَ و گویند يٰوَيْلَتَنَا ای وای برما مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ چه بوده است این نامه را که مطلقا لَا يُغَادِرُ فرو نگذاشته صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً گناهان خرد و بزرگ را اِلَّآ اَحْصٰىهَا مگر شمرده است هر آنرا و ضبط کرده و نگاه داشته وَوَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا و بیابند آنچه کرده اند حَاضِرًا در پیش آمده وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ و ستم نکند پروردگار تو اَحَدًا بر کسی به نقصان حسنه یا زیادتی سیئه او وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن آنرا که گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا فرشتگان را که سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس كَانَ بود مِنَ الْجِنِّ از جن یعنی قوم بنی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود و غیر ایشان از ملائکه مخلوق اند از نور و قول اول اصح است چه درین آیت اورا ذریت اثبات میکند و ملائکه را ذریت نیست و دلیل دیگر آن است که میگوید فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ از فرمان پروردگار خود فا برای سببیت است یعنی عاصی شد بسبب آنکه در اصل جنی بوده اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ آیا فرا میگیرید شیطان را وَذُرِّيَّتَهٗٓ و فرزندان اورا اَوْلِيَآءَ دوستان مِنْ دُوْنِيْ بجز من یعنی ایشان را دوست میگیرید و فرمانبرداری میکنید و در من عاصی میشوید وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عَدُوٌّ مر شمارا دشمنانند بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بد است مر ستمکاران را ابلیس و ذریت او بَدَلًا بدلی از خداوند گویند ذریت بمعنی اتباع است و تسمیه ایشان بذریت از قبیل مجاز بود و اکثر بر آنند که اورا ذریت هست در بیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را براند از پهلوی چپ او زوجه اورا که او و نام دارد بیافرید و اورا الشمار رگهای بیابان فرزندانند و از اولاد او یکی مُرّه است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و ولهان است و در عین المعانی آورده که لاقیس موسوس طهارت است و ولهان موسوس صلوة و بعضی برعکس گفته اند و باتفاق جمهور

م از اولاد او صاحب اسواق است به دروغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و اعور صاحب ابواب زنا است و مسوط صاحب الجیف است و اسم برخوردن طعام که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن و دهش موکل علما است و ایشان را به اهوای مختلف میدارد و بعضی گفته اند که زلنبور از اولاد او است و صاحب مصائب است که بجزع و فزع و در روی و موی کندن و گریبان پاره کردن و اثبور افگندن

وَيَوۡمَ يَقُوۡلُ نَادُوۡا شُرَكَآءِىَ الَّذِيۡنَ زَعَمۡتُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيۡبُوۡا لَهُمۡ وَ

و روزی که گوید خدای تعالی ای مشرکان ندا کنید شریکان مرا که گمان می نمودید پس ندا کنند ایشانرا و آنجماعه قبول نکنند ندای ایشان را و

جَعَلۡنَا بَيۡنَهُمۡ مَّوۡبِقًا ۝۵۲ وَرَاَ الۡمُجۡرِمُوۡنَ النَّارَ فَظَنُّوۡۤا اَنَّهُمۡ مُّوَاقِعُوۡهَا وَلَمۡ يَجِدُوۡا

ساختیم درمیان ایشان مهلکه و به بینند گناهگاران آتش را و بفهمند که ایشان افتادگانند در وی و نیابند

عَنۡهَا مَصۡرِفًا ۝۵۳ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِىۡ هٰذَا الۡقُرۡاٰنِ لِلنَّاسِ مِنۡ كُلِّ مَثَلٍؕ وَ

ازان جای بازگشت و هر آینه گوناگون بیان کردیم درین قرآن برای مردمان هر نوع داستان و

كَانَ الۡاِنۡسَانُ اَكۡثَرَ شَىۡءٍ جَدَلًا‏ ۝۵۴ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ اَنۡ يُّؤۡمِنُوۡۤا اِذۡ جَآءَهُمُ الۡهُدٰى وَ

هست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت و باز نداشت مردمان را ازانکه ایمان آرند چون بیاید بایشان هدایت و

يَسۡتَغۡفِرُوۡا رَبَّهُمۡ اِلَّاۤ اَنۡ تَاۡتِيَهُمۡ سُنَّةُ الۡاَوَّلِيۡنَ اَوۡ يَاۡتِيَهُمُ الۡعَذَابُ قُبُلًا ۝۵۵

ازانکه طلب آمرزش کنند از پروردگار خود مگر انتظار آنکه بیاید بایشان روش پیشینان یا بیاید بایشان عقوبت گوناگون شده

وَمَا نُرۡسِلُ الۡمُرۡسَلِيۡنَ اِلَّا مُبَشِّرِيۡنَ وَمُنۡذِرِيۡنَۚ وَيُجَادِلُ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا

و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده و خصومت میکنند کافران

بِالۡبَاطِلِ لِيُدۡحِضُوۡا بِهِ الۡحَـقَّ وَاتَّخَذُوۡۤا اٰيٰتِىۡ وَمَاۤ اُنۡذِرُوۡا هُزُوًا‏ ۝۵۶

بشبهه بیهوده تا بلغزانند بسبب آن سخن حق را و مسخره گرفتند آیات مرا و چیزی را که بآن ترسانیده شدند

وَيَوۡمَ يَقُوۡلُ و یاد کن آنروز را نیز که گوید خدای یا فرشته بامر او مشرکانرا که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب از خود نَادُوۡا شُرَكَآءِىَ الَّذِيۡنَ زَعَمۡتُمۡ بخوانید بآواز بلند شریکان مرا آنانرا که گمان بردید که ایشان انبازان منند اضافت شرکا بر زعم ایشان است و بجهت توبیخ و تقریع نیز میشاید فَدَعَوۡهُمۡ پس بخوانند کافران بتان را و استغاثه کنند فَلَمۡ يَسۡتَجِيۡبُوۡا پس اجابت نکنند لَهُمۡ مر ایشانرا و بفریاد نرسند وَجَعَلۡنَا بَيۡنَهُمۡ و گردانیدیم میان کفار و آلهه ایشان مَّوۡبِقًا جای هلاکی یعنی وادی از وادیهای جهنم پیدا کنیم میان ایشان که مهلکه عظیم باشد و همه ایشانرا دران معذب سازیم و از عبدالله بن عمر رض منقول است که موبق وادی باشد عمیق در جهنم که بدان جدا کنند میان اهل لا اله الا الله و ماسوای ایشان. وَرَاَ الۡمُجۡرِمُوۡنَ و ببینند مشرکان النَّارَ آتش دوزخ را معاینه از جهل ساله راه فَظَنُّوۡۤا اَنَّهُمۡ پس تعیین دانند که ایشان مُّوَاقِعُوۡهَا در افتادنی اند دران وَلَمۡ يَجِدُوۡا و نیابند عَنۡهَا ازان آتش مَصۡرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه از همه جوانب آتش احاطه کرده باشد بدیشان وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم فِىۡ هٰذَا الۡقُرۡاٰنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِنۡ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود حکیم سنائی فرماید نظم حق تعالی بمحض فضل عظیم ٭ در کتاب کریم و حکیم قدیم ٭ آنچه مر جمله را بکار آید ٭ گفته است آنچنانکه میباید وَكَانَ الۡاِنۡسَانُ و هست آدمی اَكۡثَرَ شَىۡءٍ از هر چیزی که خدا آفریده است جَدَلًا جدل کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس رض فرموده که مراد نضر بن حارث است که در قرآن جدال می نمود یا ابی بن خلف که در امر بعث و حشر خصومت میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت اَنۡ يُّؤۡمِنُوۡۤا ازانکه بگروند و تصدیق کنند اِذۡ جَآءَهُمُ الۡهُدٰى چون آمد بدیشان سبب راه نمونی که محمد است یا قرآن وَيَسۡتَغۡفِرُوۡا رَبَّهُمۡ و منع نمود ایشانرا ازانکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از آفریدگار خود

مو بعد از ایمان بری اِلَّاۤ اَنۡ تَاۡتِيَهُمۡ مگر آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الۡاَوَّلِيۡنَ سنت خدای در هلاک کردن پیشینان اَوۡ يَاۡتِيَهُمُ الۡعَذَابُ یا بیاید بدیشان عذاب قُبُلًا روی بروی یعنی مستاصل گردند یعنی در روز بدر وَمَا نُرۡسِلُ الۡمُرۡسَلِيۡنَ و نفرستادیم ما فرستادگان را اِلَّا مُبَشِّرِيۡنَ مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بنوال ابدی وَمُنۡذِرِيۡنَ و بیم کنندگان مر مشرکان را بنکال سرمدی

وَيُجَادِلُ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا و مجادله میکنند آنانکه کافر شدند بِالۡبَاطِلِ بیهوده که اقتراح آیات است بعد از ظهور معجزات و چرا چنین میکنند آن جماعت لِيُدۡحِضُوۡا تا زایل گردانند از مقر خود و باطل ع ۷ سازند بِهِ الۡحَـقَّ بآن جدال حق را که قرآن است یا دین قوم محمدی صلی الله علیه وسلم وَاتَّخَذُوۡۤا اٰيٰتِىۡ و فرا گرفتند آیتهای کتاب یا دلایل قدرت مرا وَمَاۤ اُنۡذِرُوۡا و آنچیز را نیز که بیم کرده شده اند بدان از قیامت و عذاب یعنی قرآن و مواعید اخروی را گرفتند هُزُوًا فسوس کرده شده بآن ٭

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا

وکیست ستمکارتر از کسیکه پند داده شد بآیات پروردگار خویش پس روگردان گشت از آن و فراموش کرد آنچه پیش فرستاده است دو دست وی

جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِنْ تَدْعُهُمْ

هر آئینه ما ساختهایم بر دل ایشان پردها تا نفهمند قرآن را و ساختیم در گوش ایشان گرانی و اگر بخوانی ایشان را

إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۖ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ

بسوی هدایت راه نیابند آنگاه هرگز و پروردگار تو آمرزنده خداوند رحمت است اگر مواخذه کردی ایشان را

بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ ۚ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ

بآنچه کرده اند شتاب فرستادی بدیشان عقوبت را بلکه ایشان را میعادی هست که نیابند ازین طرف آن

مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾ ع

پناهی و این دیهها را هلاک کردیم چون ستم کردند و معین کردیم برای هلاک ایشان میعادی

وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسیکه پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بآیتهای پروردگار او که قرآن است فَأَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد از آن و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ عاقبت آن عملها که از پیش فرستاده است هر دو دست او یعنی فراموش کرده اند کفر و معاصی خود را و تفکر نمیکنند در عواقب آن إِنَّا جَعَلْنَا بدرستیکه ما نهاده ایم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان أَكِنَّةً پوششها أَنْ يَفْقَهُوهُ تا در نیابند آن را وَفِي آذَانِهِمْ و در گوشهای ایشان افکندیم وَقْرًا گرانی تا نشنوند آن را چنانچه حق تمامع است وَإِنْ تَدْعُهُمْ و اگر خوانی تو ایشان را إِلَى الْهُدَىٰ بآنچه سبب هدایت است یعنی ایمان و قرآن فَلَنْ يَهْتَدُوا پس راه نیابند إِذًا آنگاه که دعوت کنی یعنی بدعوت تو براه نیایند أَبَدًا هرگز مراد جمعی اند از کفار مکه که علم حق بعدم ایمان ایشان متعلق بود وَرَبُّكَ الْغَفُورُ و پروردگار تو آمرزنده است و عیب پوش ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشایش لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ اگر بگیرد خدای ایشان را یعنی کافران را بِمَا كَسَبُوا بآنچه میکنند از گناهان که شرک است و تکذیب پیغمبر و قرآن لَعَجَّلَ هر آئینه بشتاباند لَهُمُ الْعَذَابَ برای ایشان عذاب را در دنیا بَلْ لَهُمْ بلکه عذاب مشرکان راهست مَوْعِدٌ وعده یا زمان وعده که روز بدر است یا قیامت که چون آن وعده در آید لَنْ يَجِدُوا نیابند مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَوْئِلًا پناهی و گریزگاهی وَتِلْكَ الْقُرَىٰ و آن دیهها که قصه ایشان بر تو خوانده ایم یعنی حجر و احقاف و موتفکات أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم اهل آن را لَمَّا ظَلَمُوا آن هنگام که ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب پیغمبران و جدال در دعوای وَجَعَلْنَا و مقرر گردانیدیم لِمَهْلِكِهِمْ برای هلاک ایشان مَوْعِدًا وقتی معلوم که چون برسد از آن پیش و پس نیفتد پس بعد از قریش عبرت نمیگیرند و از شرک و نافرمانی دست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه در ترجمه این کلام سعادت اعلام فرموده قطعه نیک بختان کسی بود که دلش ؛ آنچه نیکوتر است بپذیرد ؛ دیگر ان را چو پند داده شود ؛ او از آن پند بهره برگیرد ؛ آورده اند که موسی بعد از هلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبه بخواند که فغان از مستمعین برآمد و همه در اداء آن کلمات و تامل در معانی و حقایق و دقایقش متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله هیچکس باشد در روی زمین از تو داناتر موسی فرمود نمیدانم در همه عالم از خود داناتری و گویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی آنکه بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدو وحی فرستاد که بار او بمجمع البحرین بنده ایست که اختصاص داده ایم او را بعلم خاص برو بایکی از خواص خود تا منزل وی بانوده ماهی بریان همراه بر که او ترا بدان راه خواهد نمود حضرت موسی تهیه فرموده روی براه آورد

وَ اِذْ قَالَ مُوْسٰى لِفَتٰىهُ لَآ اَبْرَحُ حَتّٰٓى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ اَوْ اَمْضِىَ حُقُبًا ۶۰

و یاد کن چون گفت موسی نوجوان خود را همیشه راه میروم تا آنکه برسم بمحل جمع شدن دو دریا یا بروم مدتهای دراز

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوْتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ فِى الْبَحْرِ سَرَبًا ۶۱

پس چون رسیدند بمحل جمع شدن دو دریا فراموش کردند ماهی خود را پس راه خود گرفت در دریا مانند نقبی

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتٰىهُ اٰتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِيْنَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا ۶۲

پس چون گذشتند گفت موسی نوجوان خود را بیار برای ما طعام چاشت ما را هر آینه رنج یافتیم ازین سفر خود

قَالَ اَرَءَيْتَ اِذْ اَوَيْنَآ اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنِّىْ نَسِيْتُ الْحُوْتَ وَمَآ اَنْسٰنِيْهُ اِلَّا

گفت آیا دیدی چون آرام گرفتیم تکیه کرده بسنگی پس من فراموش کردم ماهی را (یعنی آنجا) و فراموش نساخت مرا از آنکه

الشَّيْطٰنُ اَنْ اَذْكُرَهٗ وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ فِى الْبَحْرِ عَجَبًا ۶۳

یاد کنم قصه آن مگر شیطان و راه خود گرفت در دریا بنهج عجیب

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن ای محمد چون گفت موسی لِفَتٰىهُ مر شاگرد و خادم خود را یعنی یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف را که بطلب خضر لَآ اَبْرَحُ همیشه خواهم رفت حَتّٰٓى اَبْلُغَ تا برسم
مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ به مجمع بحرین که مکان اوست و آن ملتقی بحر فارس و روم بوده و گویند کان الخضر فی ایام افریدون و کان علی مقدمة ذی القرنین الاکبر و بقی الی ایام موسی علیه السلام و گویند آن موضع از
افریقیه است و در زاد المسیر طنجه مغرب آورده و در بند نوشیروان نیز گفته اند القصه موسی فرموده که دائم میروم تا برسم بمنزل او اَوْ اَمْضِىَ حُقُبًا یا میروم زمانی دراز که هشتاد سال باشد یعنی هیچ وجه
روی از سفر برنتابم تا او را بیابم بیت دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد بجانان یا جان ز تن برآید ای یوشع تو با من موافقت نمائی در طلب این بنده صالح یوشع علیه السلام فرمود که آری
من با تو موافقم و رفاقت ترا مغتنم میشمارم مصرعه خوش است آوارگی آنرا که همراهی چنین باشد پس یوشع تهی چند نان و ماهی بریان برداشته باتفاق موسی کلیم الله روان شد
فَلَمَّا بَلَغَا پس آن هنگام که رسیدند مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا بجمعی که میان دو دریا است آنجا بر صخره که بر کنار چشمه بود بنشستند و موسی بخواب رفت یوشع در آن
چشمه وضو ساخت و قطره از دست وی بر آن ماهی بریان چکید فی الحال زنده شد روی بدریا نهاد و یوشع علیه السلام متحیر گشت و موسی علیه السلام از خواب
درآمده تفقد حال یوشع و ماهی ننموده روی براه نهاد و از غایت تعجیل سفر نَسِيَا حُوْتَهُمَا فراموش کردند ماهی خود را فَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ پس فرا گرفت
ماهی راه خود را فِى الْبَحْرِ در دریا سَرَبًا مثل سردابه که در آن توان رفت هر جا که ماهی میرفت آب بر بالای او چون طاقی مرتفع می ایستاد و زمین خشک
میگشت فَلَمَّا جَاوَزَا پس وقتیکه درگذشتند از مجمع البحرین قَالَ گفت موسی علیه السلام لِفَتٰىهُ مر جوانمرد خود را یعنی یوشع علیه السلام را که وقت چاشت شد
اٰتِنَا غَدَآءَنَا بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم که گرسنه شده ایم و دمی چند برآسائیم لَقَدْ لَقِيْنَا هر آینه دیدیم مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا ازین سفر که کردیم نَصَبًا
رنج و سختی چون یوشع علیه السلام سفره پیش آورد قصه ماهی بیادش آمد قَالَ اَرَءَيْتَ گفت یوشع علیه السلام خبر داری اِذْ اَوَيْنَآ اِلَى الصَّخْرَةِ چون جای
گرفته بودیم بآن صخره بر کنار چشمه فَاِنِّىْ پس بدرستیکه من نَسِيْتُ الْحُوْتَ فراموش کردم ماهی را یعنی قصه او را که با تو گویم وَمَآ اَنْسٰنِيْهُ و فراموش نکرد
بر من ذکر او را اِلَّا الشَّيْطٰنُ مگر شیطان که مرا مشغول ساخت اَنْ اَذْكُرَهٗ از آنکه یاد دهم ترا وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ و گرفت ماهی راه خود را فِى الْبَحْرِ
در دریا عَجَبًا راه عجب که هر جا میرفت راهی فراخ پیدا می شد و زمین دریا نیز خشک می شد

قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۖ فَارْتَدَّا عَلٰٓى اٰثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ

گفت موسی این بود آنچه ما میجستیم پس باز گشتند بر نشان اقدام خود تفحص کنان پس یافتند بنده را از

عِبَادِنَآ اٰتَيْنٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهٗ مُوْسٰى هَلْ

بندگان ما که دادیم اورا رحمتے از نزدیک خود و می آموختیم اورا از نزدیک خود علمے گفت اورا موسیٰ آیا

اَتَّبِعُكَ عَلٰٓى اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ

پیروی تو کنم بشرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدی از راه یابی گفت هرآئینه تو نتوانی با من

صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِيْٓ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ

شکیبائی کردن و چگونه شکیبائی کنی بر چیزیکه درنگرفته آنرا از روی دانش گفت خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است

صَابِرًا وَّلَآ اَعْصِيْ لَكَ اَمْرًا ﴿٦٩﴾

شکیبائی و خلاف نکنم با تو در هیچ فرمانے

قَالَ گفت موسیٰ ذٰلِكَ این قصہ ماہی است مَا كُنَّا نَبْغِ آنچه بودیم که می طلبیم چه حق سبحانہ بموسیٰ وحی فرستاد که آن ماہی ما را راه خواهد نمود بدان کسیکه می طلبیم
فَارْتَدَّا پس باز گشتند عَلٰٓى اٰثَارِهِمَا بر نشانهای قدم خود قَصَصًا از پی رفتنی تا رسیدند بدان موضع که ماہی بدریا در آمده
بود ماہی دیدند کشاده و خشک بدان در آمدند فَوَجَدَا پس یافتند عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ بنده را از بندگان ما که ببعض عنایت
اٰتَيْنٰهُ دادیم اورا رَحْمَةً بخششے مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت بقولیکه او را پیغمبر دانند یا ولایت بمذهب آنها که به نبوت او قائل
نیستند وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم او را مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا از نزدیک ما علمی که خاص است بما و کسی آنرا نداند الا بتعلیم ما در حقایق سلمی از ذوالنون مصری قدس سره نقل میفرماید
که علم لدنی آنست که حکم کند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمے است که حاصل شود بیواسطه کسب و تلقین حرف صاحب کشف الاسرار فرمود که دانندۀ این
علم محقق است از یافته سخن گوید در فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکنند که با جمعے دانشمندان می گفتند اخذتم علمکم میتا عن میت و اخذنا علمنا عن الحی الذی لا یموت
مثنوی گلشنی کز عقل روید یکدم است ❊ گلشنے کز عشق روید خرم است ❊ گلشنی کز گل دمد گردد تباه ❊ گلشنی کز دل دمد وا فرحتاه ❊ علم چون بر دل زند یاری شود ❊ علم چون بر
گل زند باری شود ❊ آورده اند که چون بجای خضر رسیدند او را دیدند تکیه کرده و جامه خود را بسر کشیده موسیٰ سلام کرد خضر جامه از رو دور کرده جواب داده و گفت تو کیستی گفت
من موسیٰ ام نبی بنی اسرائیل حق تعالیٰ فرموده که بتو صحبت دارم واز تو چیزے بیاموزم او در جواب گفت کسیکه گوید که پیغمبر صاحب شریعتم او چگونه از کسے چیزی آموزد
گفته اند که رسول میباید که اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین و هرچه ازین قبیل باشد تعلّم آن منافی امور نبوت نیست و نکته انتم اعلم بامور
دنیاکم موید این قول است قَالَ لَهٗ مُوْسٰى گفت موسیٰ مر خضر را هَلْ اَتَّبِعُكَ آیا پیروی کنم مر ترا عَلٰٓى اَنْ تُعَلِّمَنِ بشرط آنکه بیاموزانی مرا مِمَّا عُلِّمْتَ
از آنچه بتو آموخته اند رُشْدًا علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قَالَ اِنَّكَ گفت خضر علیه السلام بدرستیکه تو لَنْ تَسْتَطِيْعَ نمیتوانی مَعِيَ صَبْرًا با من
شکیبائی کردن را موسیٰ ؏ گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشایسته نماید و تو وجه حکمت
آنرا ندانی و بر صبر کردن نتوانی وَكَيْفَ تَصْبِرُ و چگونه صبر کنی عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بر آن چیزیکه احاطه نکرده بِهٖ بآنچیز خُبْرًا از روی دانش یعنی علم تو بران نرسیده
باشد قَالَ سَتَجِدُنِيْٓ گفت موسیٰ زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای صَابِرًا صبر کننده بر آنچه از تو می بینم وَّلَآ اَعْصِيْ و نافرمانبرداری نکنم ۲

۲ وَلَكَ اَمْرًا امر ترا در هیچ کاری ❊

قَالَ فَاِنِ اتَّبَعْتَنِیْ فَلَا تَسْـَٔلْنِیْ عَنْ شَیْءٍ حَتّٰۤی اُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ۠ ﴿۷۰﴾ ع ۹ / ۲۱

گفت اگر پیروی من میکنی پس سوال مکن از من از هیچ چیز تا آنکه خود آغاز م برای تو از حال آن بیانی

فَانْطَلَقَا ٙ حَتّٰۤی اِذَا رَكِبَا فِی السَّفِیْنَةِ خَرَقَهَا ؕ قَالَ اَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا ۚ

پس راه رفتند تا وقتیکه سوار شدند در کشتی خضر شگاف کرد آنرا گفت موسیٰ آیا شگافتی کشتی را تا غرق کنی اهل آنرا

لَقَدْ جِئْتَ شَیْـًٔا اِمْرًا ﴿۷۱﴾ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِیْعَ مَعِیَ صَبْرًا ﴿۷۲﴾

هر آئینه آوردی چیزی عظیم را گفت آیا نگفته بودم که تو نتوانی با من شکیبائی کردن

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِیْ بِمَا نَسِیْتُ وَ لَا تُرْهِقْنِیْ مِنْ اَمْرِیْ عُسْرًا ﴿۷۳﴾ فَانْطَلَقَا ٙ

گفت موسیٰ مواخذه مکن با من بآنچه فراموش کردم و بر سر من مینداز در مقصد من سختی را پس راه رفتند

حَتّٰۤی اِذَا لَقِیَا غُلٰمًا فَقَتَلَهٗ ۙ قَالَ اَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِیَّةًۢ بِغَیْرِ نَفْسٍ ؕ لَقَدْ

تا وقتیکه برخوردند با نوجوانی خضر بکشت آنرا بگفت موسیٰ آیا کشتی نفس پاک را بغیر قصاص نفسے هر آئینه

جِئْتَ شَیْـًٔا نُّكْرًا ﴿۷۴﴾

آوردی چیزی ناپسندیده

قَالَ گفت خضر که ای موسیٰ فَاِنِ اتَّبَعْتَنِیْ پس اگر پیروی کنی مرا فَلَا تَسْـَٔلْنِیْ پس مپرس مرا عَنْ شَیْءٍ از چیزیکه منکر باشد و وجه صحت آنرا ندانی یعنی افتتاح بسوال مکن حَتّٰۤی اُحْدِثَ لَكَ تا من نو سازم برای تو مِنْهُ ازان چیز ذِكْرًا بیانی که تو در یابی موسیٰ علیه السلام قبول فرمود و هر دو باهم روی براه نهادند و یوشع علیه السلام بر عقب ایشان می رفت فَانْطَلَقَا پس برفتند بر ساحل دریا تا رسیدند بکشتی و از اهل آن استدعای رکوب دران نمودند ملاحان اول راضی نشدند و آخر خضر را شناختند و بر تعظیمے تمام در آن کشتی در آوردند حَتّٰۤی اِذَا رَكِبَا فِی السَّفِیْنَةِ تا چون نشستند در کشتی و میان دریا رسیدند خضر تبری برداشت و پنهان از قوم خَرَقَهَا سوراخ کرد کشتی را قَالَ اَخَرَقْتَهَا گفت موسیٰ علیه السلام آیا سوراخ کردی کشتی را لِتُغْرِقَ اَهْلَهَا تا غرق گردانی اهل کشتی را چه سوراخ سبب دخول آب است و کردن دخول آب موجب غرق شدن سفینه باشد لَقَدْ جِئْتَ بدرستیکه آوردی شَیْـًٔا اِمْرًا چیزی شگفت و شنیع و بر دل گران قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ گفت خضر که آیا نه گفتم بدرستیکه تو لَنْ تَسْتَطِیْعَ نمیتوانی مَعِیَ صَبْرًا با من صبر کردن قَالَ گفت موسیٰ که آن سخن از خاطر من رفته بود لَا تُؤَاخِذْنِیْ مواخذه مکن مرا بِمَا نَسِیْتُ بآنچه فراموش کرده ام وَ لَا تُرْهِقْنِیْ و در مرسان مرا مِنْ اَمْرِیْ از کار من عُسْرًا دشواری یعنی بر من سخت مگیر و با من بدین مقدار مضایقه مکن فَانْطَلَقَا پس از سفینه بیرون آمده برفتند تا بدهی رسیدند در خارج ده جمعی از کودکان بازی میکردند و پسری زیبا روی بلند قامت خط سبز بر پشت لب او ظاهر شده نام او حوشن بود یا حیسور و نام پدر او سالار یا کمار وی و نام مادرش ساهو یه یا رحمے در میان ایشان بود و موسیٰ علیه السلام و خضر علیه السلام میرفتند حَتّٰۤی اِذَا لَقِیَا غُلٰمًا تا بدیدند پسری را که ذکر کردیم خضر علیه السلام او را از میان اقران طلبید در پس دیواری برد فَقَتَلَهٗ پس بکشت او را بذبح یا بخناق قَالَ اَقَتَلْتَ گفت موسیٰ علیه السلام آیا بکشتی نَفْسًا زَكِیَّةًۢ نفسے پاک را بِغَیْرِ نَفْسٍ بغیر نفسیکه او کشته باشد یعنی پاک بود از قتل بغیر حق پس بی قصاص او را چگونه کشتی لَقَدْ جِئْتَ هر آئینه آوردی شَیْـًٔا نُّكْرًا چیزی ناپسندیده را ۝

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ

گفت آیا نگفته بودم باتو که هرآئینه تو نتوانے بامن شکیبائی کردن ۔ گفت موسیٰ اگر بپرسم ترا از

شَيْءٍۢ بَعْدَهَا فَلَا تُصٰحِبْنِيْ ۚ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَّدُنِّيْ عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَانْطَلَقَا

چیزے بعدازیں بار پس صحبت مکن بامن هرآئینه رسیدی از جانب من بحد عذر پس راه رفتند

حَتّٰۤى اِذَاۤ اَتَيَاۤ اَهْلَ قَرْيَةِ اسْتَطْعَمَاۤ اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ يُّضَيِّفُوْهُمَا فَوَجَدَا

تا وقتیکه آمدند باہل دیہے طعام طلب کردند از اہل آن دیہ پس قبول نمودند اہل دیہ که مہمانی کنند ایشانرا پس یافتند

فِيْهَا جِدَارًا يُّرِيْدُ اَنْ يَّنْقَضَّ فَاَقَامَهٗ ؕ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ

درآنجا دیوارے که میخواست آنکه بیفتد پس راست ساخت آنرا گفت موسیٰ اگر میخواستی هرآئینه میگرفتی

عَلَيْهِ اَجْرًا ﴿٧٧﴾ قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ ۚ سَاُنَبِّئُكَ بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ

برتعمیر این دیوار مزدی گفت اینست جدائی درمیان من و تو خبرخواهم داد ترا بسرّ آنچه

تَسْتَطِعْ عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ اَمَّا السَّفِيْنَةُ فَكَانَتْ لِمَسٰكِيْنَ يَعْمَلُوْنَ فِي الْبَحْرِ

نتوانے بران شکیبائی کردن اما کشتی پس بود از آن درویشان چند که کار میکردند در دریا

فَاَرَدْتُّ اَنْ اَعِيْبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُمْ مَّلِكٌ يَّاْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾

پس خواستم که معیوب کنم آنرا و بود پیش روے ایشان بادشاہی که میگرفت هرکشتی درست را بزبردستی

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ گفت خضر آیا من نگفتم ترا در اوّل مصاحبت که تو لَنْ تَسْتَطِيْعَ قوت نداری هرگز توانی مَعِيَ بامن و فعلهای من صَبْرًا شکیبائی درزیدن قَالَ گفت موسیٰ بوان سَاَلْتُكَ اگرسوال کنم ترا عَنْ شَيْءٍ از چیزے که صادر شود مثل این افعال منکره بَعْدَهَا پس ازین فَلَا تُصٰحِبْنِيْ پس مصاحبت بامن مکن قَدْ بَلَغْتَ بدرستیکه رسیدی تو مِنْ لَّدُنِّيْ عُذْرًا از نزدیک من به عذرے یعنے چون سیومی بار ترا مخالفت کنم هرآئینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که خدای رحمت کند برادرم موسیٰ علیه السلام را از روی شرم گفت فَلَا تُصٰحِبْنِيْ اگرچنانچه صبر کردی و با مصاحب خود درنگ نمودی هرآیینه چیزهای شگفت دیدی فَانْطَلَقَا پس درگذشتند و رفتند حَتّٰۤى اِذَاۤ اَتَيَاۤ تاچون آمدند اَهْلَ قَرْيَةٍ باہل دیہے که انطاکیه بود یا ایله بصره یا جروان از ارمینیه یا برقه از روم یا بربر زمین و اہل آن دیه چون شب شدی دروازه بستندی و برای هیچکس نه کشادندی نماز شام بود که موسیٰ و خضر علیه السلام بران دیه رسیده خواستند که بدیه درآیند کسے دروازه نه کشود اِسْتَطْعَمَاۤ طعام طلب کردند اَهْلَهَا اہل آن دیه را و گفتند اینجا غریب رسیده ایم و گرسنه تیز ایستیم چون ما را در دیه جای ندادید باری طعام جهت ما بفرستید فَاَبَوْا پس سرباز زدند اہل آن قریه اَنْ يُّضَيِّفُوْهُمَا ازان که ایشان را مهمانی کنند ایشان شب گرسنه بیرون دیه بودند و بامداد روی براه نهادند فَوَجَدَا پس یافتند فِيْهَا در نواحی آن دیه جِدَارًا دیواری مائل شده بیک طرف يُّرِيْدُ میخواست دیوار اَنْ يَّنْقَضَّ آنکه بیفتد و برگردد از بیخ ارادت دیوار مجاز است یعنے نزدیک بود بافتادن فَاَقَامَهٗ پس خضر راست کرد آنرا باآنکه اساسش را بسنگ و گل استحکام داد قَالَ گفت موسیٰ علیه السلام که اہل این دیه ما را جای ندادند و طعام نیز نه فرستادند پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لَوْ شِئْتَ

٢ لَتَّخَذْتَ اگر میخواستی هرآیینه فرا میگرفتی عَلَيْهِ برتعمیر این دیوار اَجْرًا مزدی قَالَ هٰذَا گفت خضر این است فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ جدائی میان من و تو یعنے گفته بودی که اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم بامن صحبت مدار اینک وقت فراق رسید سَاُنَبِّئُكَ زود باشد که آگاه سازم ترا بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ یعنے آنچه نتوانستی

وَاَمَّا الْغُلٰمُ فَكَانَ اَبَوٰهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيْنَآ اَنْ يُّرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ۚ ﴿۸۰﴾

و اما آن نوجوان پس بودند پدر و مادر وے مسلمان پس ترسیدیم از آنکه غالب آید بر ایشان در سرکشی و کفر

فَاَرَدْنَآ اَنْ يُّبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكٰوةً وَّاَقْرَبَ رُحْمًا ﴿۸۱﴾ وَاَمَّا الْجِدَارُ

پس خواستیم که عوض دهد ایشان را پروردگار ایشان بهتر از وے روئے پاکیزگی و نزدیک تر از جهت شفقت . و اما دیوار

فَكَانَ لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ فِى الْمَدِيْنَةِ وَكَانَ تَحْتَهٗ كَنْزٌ لَّهُمَا وَكَانَ اَبُوْهُمَا

پس بود از آن دو نوجوان یتیم در شهر و بود زیر آن گنجے از آن ایشان و بود پدر ایشان

صَالِحًا ۚ فَاَرَادَ رَبُّكَ اَنْ يَّبْلُغَآ اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا ۖ رَحْمَةً

نیکو کار پس خواست پروردگار تو که این نوجوانان برسند بنهایت قوت خویش و بر آرند گنج خود را از روی مهربانی

مِّنْ رَّبِّكَ ۚ وَمَا فَعَلْتُهٗ عَنْ اَمْرِىْ ۭ ذٰلِكَ تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَّلَيْهِ

پروردگار تو و نکردم آن را از رائے خود اینست سر آنچه نتوانستی بر آن

صَبْرًا ﴿۸۲﴾ ع ۱۰

شکیبائی کردن

وَاَمَّا الْغُلٰمُ اما پسر کشته گشته فَكَانَ اَبَوٰهُ پس بودند پدر و مادر او مُؤْمِنَيْنِ گرویدگان فَخَشِيْنَآ پس دانستیم یا ترسیدیم اَنْ يُّرْهِقَهُمَا آنکه در رساند بدیشان طُغْيَانًا وَّكُفْرًا بے باکی و کفران نعمت یعنے شاید که کفر و طغیان و فسق او در رساند از روی مهربانی که والدین را بر ولد هست و آن در ساختن موجب کفران و طغیان باشد فَاَرَدْنَآ پس خواستیم اَنْ يُّبْدِلَهُمَا آنکه بدل دهد ایشان را رَبُّهُمَا پروردگار ایشان خَيْرًا مِّنْهُ فرزندی بهتر از و زَكٰوةً از روی طهارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناه و شوب اخلاق ردیه مزکی باشد وَّاَقْرَبَ رُحْمًا و نزدیک تر از جهت بخشایش و مهربانی بر پدر و مادر آورده اند که حق سبحانه بعوض آن پسر ایشان را دختری داد و پیغمبری او را بعقد خود در آورد و هفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند نظم آن پسر را کش خضر ببرید حلق ؛ سر آنرا در نیابد عام خلق ؛ آنچه جان بخشد اگر بکشد رواست ؛ نایب است او دست او دست خداست ؛ پس مداوا تها که آن یاری بود ؛ بس خرابیهای که معماری بود وَاَمَّا الْجِدَارُ و اما دیوار پس هست لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان هستند فِى الْمَدِيْنَةِ در شهر مراد قریه مذکور است وَكَانَ تَحْتَهٗ و هست زیر دیوار كَنْزٌ لَّهُمَا گنجی برای ایشان و اگر دیوار بر افتادی آن گنج ظاهر شدی و مردمان بر داشتندی وَكَانَ اَبُوْهُمَا و بود پدر ایشان صَالِحًا مردی شایسته و نام او کاشح و گفته اند میان ایشان و پدر صالح ایشان هفت پدر دیگر بوده خدای ایشان را بجهت صلاح آن پدر محافظت فرموده فَاَرَادَ رَبُّكَ پس خواست پروردگار تو اَنْ يَّبْلُغَآ آنکه برسند یتیمان اَشُدَّهُمَا بقوت و کمال رشد خود وَيَسْتَخْرِجَا و بیرون آرند كَنْزَهُمَا گنج خود را رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ بخشش از پروردگار تو وَمَا فَعَلْتُهٗ عَنْ اَمْرِىْ و نکردم آنچه تو دیدی از روی خود بلکه بفرمان حق تعالی کرده ام کرا او خواست که گنج به مستحقان رسد آورده اند که آن گنجی بود پر از زر و نقره و گویند کتب علمی بود و اشهر آنست که لوحی بود از زر بر یکجانب برو نوشته بسم الله الرحمن الرحیم عجب میدارم از کسیکه ایمان دارد بقضا و قدر چگونه اندوهگین شود و شگفت میدارم از کسیکه گرویده است برزاقی حق چرا خود را در تعب افگند ؛ و عجب است از کسیکه تصدیق مرگ کند چرا عمر شادمان گذارند و شگفت از شخصی که ایمان دارد بحساب روز قیامت برای چه غفلت ورزد ؛ و عجب است از کسی که دنیای دنی و تقلب انقلاب ارباب او داند چرا دل در و بندد لا اله الا الله محمد رسول الله ذٰلِكَ اینست تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ

حقیقت آنچه نتوانستی عَّلَيْهِ صَبْرًا بر آن صبر کردن آورده اند که موسیٰ و خضر یک دیگر را وداع کردند هر یک بمنزل خود در آمد محققان را درین قصه بسی نکات و اسرار است نحصد صفا بحر الحقایق در بیان دقایق آداب مرید صادق و اشفاق پیر محقق بعبارتی خوش و تقریری دلکش آورده و لطیفه از آن در جواهر التفسیر باز توان یافت ؛

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُوا۟ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ۝٨٣ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ

وسوال میکنند ترا از ذوالقرنین بگو خواهم خواند برشما از حال وی خبرے هرآئینه ما دسترس دادیم اورا

فِى ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَبًا ۝٨٤ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ۝٨٥ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ

در زمین و دادیم اورا از هر چیز سامانے پس در پے سامانی افتاد تا آنکه رسید

مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا

بمحل فرورفتن آفتاب و یافت آن را که فرو میرود در چشمهٔ گل ولائے و یافت نزدیک آن چشمه

قَوْمًا ۗ قُلْنَا يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ

گروهی را گفتیم اے ذوالقرنین (اختیار بدست تست) یا اینست که عقوبت کنی یا بگیری درمیان ایشان معامله

حُسْنًا ۝٨٦ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ فَيُعَذِّبُهُۥ

نیکوئی گفت اما کسیکه ستم کرد پس عذاب خواهیم کرد اورا باز گردانیده شود بسوئے پروردگار خویش پس عذاب کند اورا

عَذَابًا نُّكْرًا ۝٨٧

عذاب سخت

وَيَسْـَٔلُونَكَ ومی پرسند ترا مشرکان مکه بامتحان یهود عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ از ذی القرنین که پادشاه شرق وغرب بود وبدین جهت ذوالقرنین گفتندی که بگرد مشرق ومغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم درگذشتند یا تاج او دو شاخ داشته یا بدست ورکاب حرب مینموده یا کریم الطرفین بوده یا میان علم ظاهر وباطن جمع کرده یا دو ضفیره داشته یعنی دو گیسوئی بافته از دو جانب سر واشهر آنست که این اسکندر رومی است ودر نبوت او اختلاف کرده اند قُلْ بگوای محمد سَأَتْلُوا۟ عَلَيْكُم زود باشد که بخوانیم برشما مِّنْهُ ذِكْرًا از و خبری وبیانی إِنَّا مَكَّنَّا بدرستیکه ما ممکن گردانیدیم یعنی دست دادیم لَهُۥ مراورا باستیلا فِى ٱلْأَرْضِ در زمین وَءَاتَيْنَٰهُ وعطا کردیم اورا مِن كُلِّ شَىْءٍ از هر چیزی که خلق بران محتاج بودند یا از آنچه سلاطین را بکار آید در تسخیر شهرها ومحاربه با اعدای یا دادیم اورا از هر چیزی که میخواست سَبَبًا دست آویزی که بدان سبب ورا آن چیز میسر شود آورده اند که حق تعالی نور وظلمت را مسخر او گردانید ودر زاد المسیر گوید که سحاب را بفرمان او کرد تا بر وسوار شده هر جا که میخواست میرفت وروزیکه از روم بیرون آمده مصر را مسخر ساخت وبا زنگیان حرب کرده وبر ایشان غالب شده عزم مغرب کرد فَأَتْبَعَ سَبَبًا پس از پے در رفت سببے را که بمغرب توان رفت وبآن سبب توسل جسته میرفت حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ بجائے فرورفتن آفتاب یعنی نهایت عمارت در جانب مغرب وَجَدَهَا تَغْرُبُ یافت آنرا یعنی آفتاب را که برای العین فرو میرود فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ در چشمهٔ آب گرم وبعض حَمِئَةٍ میخوانند یعنی چشمهٔ آب مکدر ولائی آمیز وَوَجَدَ عِندَهَا ویافت نزدیک آن چشمه بر ساحل دریای محیط غربی قَوْمًا گروہے را که ناسک گویند وایشان قومی بودند بت پرست وسبز چشم سرخ موئی تناور یعنی فربه با هیبت لباس ایشان پوست حیوانات وطعام ایشان گوشت وحوش وجانوران آبی قُلْنَا يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ گفتیم ما که اے ذوالقرنین این ندا اگر او نبی بوده باشد بوحی است واگر نبی نبوده بالهام یا بر لسان زمان پیغمبر او وبهر تقدیر حق تعالی فرمود که إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ یا آنست که عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ ویا آنکه فرا میگیری فِيهِمْ درباب ایشان حُسْنًا نیکوئی را اگر بگروند قَالَ گفت ذوالقرنین أَمَّا مَن ظَلَمَ اما کسیکه ستم کند یعنی بر کفر خود مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ پس زود باشد که عذاب کنیم یعنی من وهر که با من است بکشیم اورا واین عذاب دنیا است ثُمَّ يُرَدُّ پس بازگشته شود إِلَىٰ رَبِّهِۦ بسوی جزای پروردگار خود در قیامت فَيُعَذِّبُهُۥ پس عذاب کند خدای اورا عَذَابًا نُّكْرًا عذابی سخت ومنکر که مثل آن معهود نباشد۔

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ

و اما آنکه ایمان آورد و کار شائستہ کرد پس او را حالت خوش است از روی پاداش و خواهیم گفت در باب او از

أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۸۸﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۹﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ

مقدمہ خویش سخن آسانی باز در پی سامانی افتاد تا وقتیکہ رسید بمحل برآمدن آفتاب یافت کہ آن بر می آید

عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿۹۰﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا

بر گروہی کہ نساختہ ایم برائے ایشان این طرف از آفتاب ہیچ پردہ چنین بود قصہ و ہر آئینہ در گرفتہ ایم بآنچہ

لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ

نزدیک وی بود از روی خبرداری باز در پی سامانی افتاد تا وقتیکہ رسید | درمیان سدین یافت این جانب

دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾

سدین گروہی را کہ نزدیک نیستند از آنکہ بفہمند سخنی

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ واما ہر کہ بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و عملی شائستہ کند یعنی بر مقتضای ایمان فَلَهُ پس مر او راست در ہر دو سرای جَزَاءً الْحُسْنَىٰ پاداش نیکو وَسَنَقُولُ لَهُ و زود باشد کہ بگوییم مر او را مِنْ أَمْرِنَا از فرمان ما یعنی از آنچہ میفرمائیم يُسْرًا کاری آسان فراخور طاقت او آوردہ اند کہ لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت تا بگوش و دہن ایشان در آمدند و زنہار خواستہ بوی ایمان آوردند ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا پس دیگر بارہ از پی در آمد سببی را کہ بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود بردہ لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجہ شدہ قوم ہاویل را کہ در قطر یمن بود مسخر کرد بہمان طریق کہ قصہ ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نہاد حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون برسید مَطْلِعَ الشَّمْسِ بجای برآمدن آفتاب یعنی موضعی کہ مبدا عمارت است از جانب شرق وَجَدَهَا یافت آفتاب را کہ ہر بامداد تَطْلُعُ بر می آید و شعاع او می افتد عَلَىٰ قَوْمٍ بر گروہی کہ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ ما نگردانیدہ بودیم و پیدا نکردہ برائی ایشان مِنْ دُونِهَا سِتْرًا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششی از لباس دنیا کہ میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چہ ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز پناہ گاہ نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی بسردابہا در آمدندی تا وقتیکہ ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان دور گشتی از زیر زمین بیرون آمدہ ماہی گرفتندی و بآفتاب بریان کردہ خوردندی و ایشان قوم منسک بودند كَذَٰلِكَ ہمچنان کرد اسکندر با ایشان کہ با اہل مغرب کرد یا ہمچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر الکبیر روان شد و بقومی رسید کہ ایشان را تاویل خوانند و با ایشان ہمان سلوک نمود کہ با قوم ہاویل وَقَدْ أَحَطْنَا و بدرستیکہ ما احاطہ داشتیم بِمَا لَدَيْهِ بآنچہ نزدیک او بود خُبْرًا از روی آگاہی یعنی لشکرہا و ادوات حرب و اسباب جہانگیری کہ بر وی جمع شدہ بود بہمہ محیط بودیم و مجموع را دانستیم ثُمَّ پس اسکندر أَتْبَعَ از پی در آمد سَبَبًا راہی و طریقی دیگر را از مشرق بشمال حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون برسید در منقطع ارض ترک بَيْنَ السَّدَّيْنِ میان دو کوہ کہ از پس آنہا زمین یاجوج و ماجوج است وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا یافت در پیش آن دو کوہ قَوْمًا گروہی با ہیئتہای عجیب و شکلہائے غریب لَا يَكَادُونَ نزدیک نبودند از کمی فطنت کہ يَفْقَهُونَ قَوْلًا در یابند سخنی را و کسی نیز از لشکر ذوالقرنین سخن ایشان در نمی یافت۔

قَالُوْا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَاْجُوْجَ وَمَاْجُوْجَ مُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ

گفتند اے ذوالقرنین هرآئینه یاجوج و ماجوج فساد کنندگانند در زمین

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا

پس آیا مقرر کنیم برائے تو باجی بر شرط آنکه بسازی درمیان ما و ایشان سدے گفت آنچه

مَكَّنِّيْ فِيْهِ رَبِّيْ خَيْرٌ فَاَعِيْنُوْنِيْ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ اٰتُوْنِيْ

دست رس داده است مرا دران پروردگار من بهتر است پس مدد کنید مرا بزور بازو تا بسازم میان شما و ایشان حجابی محکم بیارید پیش من

زُبَرَ الْحَدِيْدِ ؕ حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوْا ؕ حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ

پارهائے آهن تا وقتیکه برابر ساخت مابین آن دو کوه گفت آتش بدمید تا آنکه آتش ساخت آن

نَارًا ۙ قَالَ اٰتُوْنِيْٓ اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾

آهن را گفت بیارید پیش من تا بریزم بالائے این روئین گداخته را

قَالُوْا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ گفتند یعنی مترجم ایشان گفت ای ذوالقرنین اِنَّ يَاْجُوْجَ وَمَاْجُوْجَ بدرستیکه قوم یاجوج و ماجوج مُفْسِدُوْنَ تباهی کنندگانند فِي الْاَرْضِ در زمین ما هرگاه که از پس این دو کوه بیرون آیند از گیاه سبز آنچه بیابند بخورند و آنچه خشک باشد با خود ببرند و تمام انعام ما را بکشند و میخورند و اگر چهارپایان را نیابند آدمی را عوض آن بکار میبرند و ایشان دو قبیله اند از اولاد یافث بن نوح و در عین المعانی آورده که آدم را احتلام شد و منی او بخاک آلوده گشت آدم از ان حال اندوهناک گشت حق تعالی این دو قوم را از ان خاک آلوده بمنی ابوالبشر بیافرید بقول کسیکه گویند انبیا محتلم نمی شوند این قول ضعیف است و در اشکال و احوال ایشان اختلاف کرده اند از علی مرتضی کرم الله وجهه منقول است که قامت بعضی از ایشان بمقدار شبری است و قد بعضی بغایت دراز — و در حدیث آمده که صنفی از ایشان بمثال شجر ارزن اند و آن درختیست در ولایت شام طول او صد و بست گز و صنفی را طول و عرض مساویست و صنفی اند از یک گوش فراش و از دیگری گوش لحاف میسازند و در صفت ایشان گفته اند نظم بکوتاه چشمی سگ جبینه جوی بگوش درازاز خران برده گوی نه شرمی دنه بینشی و لنواز و دران چشم کوتاه و گوش دراز و بهنگام خفتن بخسپند سیر و یکی گوش بالا و دیگر بزیر و شکن بر شکن چین ابروی شان و کشان ریش تا زیر زانوی شان و برون آمده اشک شان چون گراز و شکم پهن و با خر دو گردن دراز و چو بوزینکان آمده در وجود و مژه زرد و رخ سرخ و دیده کبود و ندارند بجز خواب و خور هیچ کار و نمیرد یکی تا نزاید هزار و القصه آن گروه با سکندر گفتند که ما ازین قوم تنگ آمده ایم فَهَلْ نَجْعَلُ پس آیا بکنیم یعنی فراسازیم لَكَ برائی تو و بیرون آریم از میان مالهای خود خَرْجًا مزدی عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بشرط آنکه بکنی تو بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ میان ما و میان ایشان سَدًّا بندی که منع کند ایشان را از بیرون آمدن قَالَ گفت اسکندر مَا مَكَّنِّيْ فِيْهِ آنچه دست رس داده مرا دران رَبِّيْ آفریدگار من خَيْرٌ بهتر است از آنچه شما میخواهید که بمن دهید فَاَعِيْنُوْنِيْ پس مرا یاری دهید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنی بمردان توانا یا چیزیکه قوت یابم بدان درین کار اَجْعَلْ تا بکنم بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ میان شما و ایشان رَدْمًا حجابی سخت که بعضی از ان بر بعضی مرکب باشد اٰتُوْنِيْ بیارید برای من زُبَرَ الْحَدِيْدِ قطعهای آهن منقول است که فرمود تا خشتها آهن ساختند بیت نهارغ دلی جابجا تن زدند و همه روز و شب خشت و آهن زدند و آنگاه حکم کرد که میان دو کوه که چهار هزار قدم بود در شصت و پنج گز عرض بکنند تا آب رسید پس در تر زمین و روی آب خره از سنگ خارا نهادند و خشتهای آهنین بر بالائے آن فرش کردند حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى تا چون مساوی شد یعنی فرش یافت بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ میان هر دو کوه بقدر دو تا همه بسیاری ببالای آن ریختند و هیمها بر جوانب او ترکیب کردند قَالَ انْفُخُوْا گفت مرعمله را که بدمید درین آهن ها حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ تا چون گردانید آن خشتهای آهن را

نَارًا مانند آتش قَالَ اٰتُوْنِيْٓ گفت بیارید اُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالای آهن گرم شده قِطْرًا روئین گداخته فرد بهر روی فرشی که انگیختند و بر وی مس حل کرده میریختند و برینگونه دیواری صد و پنجاه گز در ارتفاع برآمد مانند کوهی یکپاره و هموار و ملسان و

فَمَا اسْطَاعُوٓا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اسْتَطَاعُوْا لَهٗ نَقْبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ

پس نتوانستند یاجوج و ماجوج که بالا روند بران سد و نتوانستند او را سوراخ کردن گفت این صنعت نعمتے است

مِّنْ رَّبِّيْ ۚ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّيْ جَعَلَهٗ دَكَّآءَ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًّا ﴿٩٨﴾

از پروردگار من پس چون بیاید وعدهٔ پروردگار من کند آن را هموار و هست وعدهٔ پروردگار من راست

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَّمُوْجُ فِيْ بَعْضٍ وَّنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَجَمَعْنٰهُمْ

و بگذاریم بعض ایشان را آن روز که درهم آمیزند در بعض دیگر و دمیده شود در صور پس بهم آریم ایشان را

جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَّعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكٰفِرِيْنَ عَرْضَا ﴿١٠٠﴾ الَّذِيْنَ كَانَتْ

بهم آوردن و روبروی آریم دوزخ را آن روز پیش کافران روبرو آوردن آنانکه بود

اَعْيُنُهُمْ فِيْ غِطَآءٍ عَنْ ذِكْرِيْ وَكَانُوْا لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾ اَفَحَسِبَ

چشم ایشان در پرده از یاد من و می توانستند سخن شنیدن یعنے از شدت بغض آیا پندا شتند

الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ مِنْ دُوْنِيْٓ اَوْلِيَآءَ ۭ اِنَّآ اَعْتَدْنَا

کافران که دوست گرفتن ایشان بندگان مرا بجز من موجب عقوبت نباشد هر آئینه ما آماده ساختیم

جَهَنَّمَ لِلْكٰفِرِيْنَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾

دوزخ را برائے کافران جای فرود آمدن

فَمَا اسْطَاعُوْٓا پس نتوانستند یاجوج و ماجوج اَنْ يَّظْهَرُوْهُ آنکه بالای روند بران سد بسبب ارتفاع و املاس وَمَا اسْتَطَاعُوْا و نتوانستند لَهٗ نَقْبًا مر او را سوراخ کردن بواسطه سختی و صلابت۔ آن قَالَ گفت ذوالقرنین بعد از ساختن آن هٰذَا این سد و اقتدار بر اتمام آن رَحْمَةٌ بخششے است مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار من برآنها که می ترسیدند از فتنه یاجوج و ماجوج فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّيْ وعدهٔ آفریدگار من بخروج یاجوج ماجوج جَعَلَهٗ گرداند این سد را دَكَّآءَ زمینے هموار یعنے او را از پیش او ایشان بردارد وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ و هست وعدهٔ پروردگار من حَقًّا درست و راست خروج این گروه از ما وراء السد یکی از علامات قیامت است در اواخر سورۂ انبیاء ذکر آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی وَتَرَكْنَا و میگذاریم بَعْضَهُمْ برخے از یاجوج و ماجوج يَوْمَئِذٍ آن روز یعنے روز خروج که از دحام نمود و يَّمُوْجُ فِيْ بَعْضٍ اضطراب میکنند و داخل میشوند در برخے دیگر و گفته اند مراد آنست که روز قیامت انس و جن از روی تحیر و اضطراب درهم آمیزند وَّنُفِخَ فِي الصُّوْرِ و دمیده شود در صور برای قیام قیامت فَجَمَعْنٰهُمْ پس جمع کنیم همه خلق را جَمْعًا جمع کردنی برای حساب و جزا در عرصهٔ محشر وَّعَرَضْنَا جَهَنَّمَ و ظاهر گردانیم دوزخ را يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْكٰفِرِيْنَ برای ناگرویدگان عَرْضَا ظاهر کردنی و اظهار آن بر ایشان قبل از دخول دران جهت زجر و تهویل باشد الَّذِيْنَ آن کافرانیکه از فرط غفلت كَانَتْ هست اَعْيُنُهُمْ چشمهای دل ایشان فِيْ غِطَآءٍ در پوششے عَنْ ذِكْرِيْ از یاد من یعنے از مشاهدهٔ آیاتیکه بآن یاد کرده میشوم بتوحید و تعظیم نزد اهل ایمان وَكَانُوْا و هستند کافران که بجهت ناشنوائی سخن حق لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند سَمْعًا شنودن کلام من یا محجوب میمانند از استماع قرآن بسبب حجاب السمع کما قال الله تعالی و اذا قرات القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یومنون بالآخرة حجابا مستورا نظم چون تو قرآن خوانی ای صدر امم بگوش شان را پرده سازم از صمم

چشم شان را نیز سازم چشم بند تا نه بینند و کلامت نشنوند۔ اَفَحَسِبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا آیا می پندارند آنانکه نگرویده اند اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ آنکه فرا گیرند بندگان مرا که عیسی و عزیر و ملائکه علیهم السلام اند مِنْ دُوْنِيْٓ بجز من اَوْلِيَآءَ دوستان یعنے معبودان ملخص سخن آنکه آیا می پندارند کافران که فرا گرفتن ایشان بندگان مرا بخدائی ایشان را نفع خواهد رسانید استفهام بمعنی انکار است

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي

بگو آیا خبر دهیم شما را بآنانکه زیان کارترین مردم اند از روی عمل این جماعه آنانند که گم شد سعی ایشان در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

زندگانی دنیا و ایشان گمان میکنند که نیکوکاری میکنند در عمل این جماعه آنانند

كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

که کافر شدند بآیات پروردگار خویش و بملاقات او پس نابود شد عمل ایشان پس برپا نخواهیم ساخت برای ایشان روز قیامت

وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي

هیچ وزنی حال اینست جزای ایشان دوزخ باشد بسبب آنکه کافر شدند و گرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا

هُزُوًا ﴿۱۰۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۰۷﴾

به تمسخر هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باشد ایشان را بوستانهای بهشت جائے مهمانی

قُلْ بگو ای محمد هَلْ نُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنیم شما را بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا بزیانکارترین مردمان از روی کردارها الَّذِينَ ضَلَّ آنانکه گم شده و ضائع گشته سَعْيُهُمْ شتافتن ایشان بعملهای نیکونمای فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا چون قسیسان و رهبانان که اکثر اوقات در دیرها بصلوة و صوم میگذرانند و بسبب کفر آن همه عملها باطل است و ثوابی بران متفرع نیست و گفته اند مراد ازین طائفه روافضند یا خوارج یا ارباب بدعت یا جمعے که عمل بریا و سمعه کنند و اشهر آنست که از کفار صله رحم و اطعام طعام بر فقرا و عتق رقاب واقع میشد حق تعالی ببطلان آنها حکم کرد و فرمود که وَهُمْ يَحْسَبُونَ و ایشان می پندارند أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ آنکه ایشان نیکو میکنند صُنْعًا کار را أُولَٰئِكَ آن گروه که ذکر کرده شدند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلائل توحید وَلِقَائِهِ و بدیدار او یعنی لبعث و حشر که دران وقت رویت میسر خواهد شد اهل آنرا فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو مینمود و بران جزای خیر نخواهند یافت فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَزْنًا ترازوئی که بدان بسنجند آن عملهای ایشان را چه همه حبط شده و نابود گشته یا ایشان را وزنے نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتذل خواهند شد ذَٰلِكَ آنست که گفته شد از بطلان عمل و خست قدر ایشان جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ پاداش ایشان جهنم بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه نگرویدند وَاتَّخَذُوا آيَاتِي و فرا گرفتند آیتهای کتاب مرا وَرُسُلِي و فرشتگان مرا هُزُوًا فسوس کرده شده یعنی بکتاب و پیغمبر سخریه کردند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه بگرویدند بکتاب و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای پسندیده و شایسته كَانَتْ لَهُمْ هست مر ایشان را بحکم خدای جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ بهشتهای فردوس یعنی بوستانهای مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاک بود نُزُلًا پیش کش در تبیان آورده که خدای فردوس را بید قدرت خود آفریده و بمقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه نوبت بدو نظر کرده میفرماید که ازدادی طیبا و حسنا لاولیائی یعنی افزون ساز حسن و جمال و تازگی و پاکیزگی خود را برای دوستان من و این چنین منزلی را نزل دوستان میگوید تنبیه بر آنکه ایشان را عطا ها باشد که نعیم فردوس بازای آن محقری و ماحضری تواند بود و آن عطا نباشد الا دولت لقا. بیت نعمت فردوس زاهد را و ما را روی دوست قیمت هر کس بقدر همت والای اوست و گویند فردوس ارفع درجات جنان است که حضرت رسالت پناه فرموده که فاذا سألتم الله فسئلوه الفردوس قولی آنست که اسمے از اسمای جنان است که اهل ایمان در آنجا فرود آیند۔

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَبْغُوْنَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۸﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمٰتِ

جاویدان آنجا نطلبند از آنجا باز گشتن بگو اگر باشد دریا سیاهی برائی نوشتن سخنان

رَبِّيْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمٰتُ رَبِّيْ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾ قُلْ

پروردگار من البته خرج شود دریا پیش از آنکه آخر شوند سخنان پروردگار من اگرچه بیاریم مانند آن دریا بطریق مدد بگو

اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَآءَ رَبِّهٖ

جز این نیست که من آدمی ام مانند شما وحی فرستاده میشود بسوی من که معبود شما همان معبود یکتا است پس هرکه توقع دارد ملاقات پروردگار خود را

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَّلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا ﴿۱۱۰﴾ ع

باید که بکند کار پسندیده و شریک نیارد در عبادت پروردگار خویش هیچکس را

ع ۱۲

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاویدان باشند در آن لَا يَبْغُوْنَ نجویند عَنْهَا از آن بهشتها حِوَلًا بدلی یعنی طلبند از و تحویل بمکانی دیگر زیرا که همه مطالب ایشان در آن مهیا باشد قُلْ بگو ای محمد لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ اگر باشد آب دریای محیط که شامل زمین است مِدَادًا سیاهی لِّكَلِمٰتِ رَبِّيْ برائی نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات او لَنَفِدَ الْبَحْرُ هر آئینه فانی گردد و نماند آب دریا زیرا که جسم است و هر جسم متناهی باشد پس او بنهایت رسد قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ پیش از آنکه برسد و بماند كَلِمٰتُ رَبِّيْ علوم آفریدگار من جهت آنکه غیر متناهی است پس بمداد متناهی کلمات نامتناهی نوشته نشود وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ و اگر نیز بیاریم مثل دریای محیط مَدَدًا مدد آن مداد و بران افزائیم گویند که این آیت وقتی نازل شد که یهود مسلمانان را گفتند که در کلام خود میخوانید که و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد آنست که او را حکمت داده اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر باره میخوانید و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع در میان این دو سخن چگونه تواند کرد حق تعالی درین آیت فرمود که علم حق تعالی نهایت ندارد هرچند کسی را علم بسیار بود در جنب علم الٰهی کم از کم میتواند بود نظم علمها از بحر علمش قطره + آن چه خورشید است اینها ذره + گر کسی در علم صد لقمان بود + پیش عالم کاملش نادان بود قُلْ بگو ای محمد اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ جز این نیست که من آدمی ام مِّثْلُكُمْ مانند شما دعوی احاطه بکلمات الٰهی نمیکنم این مقدار هست که برسالت جبرئیل يُوْحٰٓى اِلَيَّ وحی کرده میشود بمن اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ جز این نیست که معبود شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودی یکتا است بی شریک فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا پس هرکه امید دارد لِقَآءَ رَبِّهٖ دیدار پروردگار خود را در بهشت یا هرکه میترسد از رسیدن بحق یعنی بازگشتن بدو بروز رستخیز فَلْيَعْمَلْ پس باید که بکند عَمَلًا صَالِحًا کرداری شایسته یعنی پسندیده خدای و در بحر آورده که عمل صالح متابعت پیغمبر است و سلوک بر منهاج سنت او بظاهر که ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و بباطن که بریدن است از خلق و پیوستن بحق یعنی دیده همت از مشاهده ماسوای بربستن و نجز بشهود حضرت مولی ناگشودن کما قال الله تعالی ما زاغ البصر وما طغی بیت روی از همه برتافتم و سوی تو کردم + چشم از همه بر بستم و دیدار تو دیدم + آورده اند که جندب بن زهیر عامری بحضرت رسالت پناه علیه السلام عرض کرد که یا رسول الله من عمل از برائی خدا میکنم اما چون کسی بران مطلع شد خوشدل میگردم حضرت فرمود که خدای عملی را که غیری دران شریک بود قبول نمیکند حق سبحانه تصدیق سخن پیغمبر خود را این آیت فرستاد که وَّلَا يُشْرِكْ و باید که بنده که عمل صالح دارد شرک نیاورد و انباز نسازد بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا در پرستش پروردگار خود یکی را یعنی بریا و تصنع عمل نکند که ریا شرک اصغر است و تباه کننده عمل نعوذ بالله من الریا فی العلم و نعتصم به من وقوع الزلل

سُورَةُ مَرْيَمَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَتِسْعُونَ اٰيَةً وَسِتُّ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

كٓهٰيٰعٓصٓ ۝١ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا ۝٢ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً

اینست بیان بخشایش پروردگار تو بر بندۀ خود زکریا چون ندا کرد پروردگار خود را بدعای

خَفِيًّا ۝٣ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْۢ

پنهان گفت ای پروردگار من هر آئینه سست شده است استخوان از بدن من و برنگ آتش شعله زد سر من از جهت سفیدی و نبودم

بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝٤ وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وَكَانَتِ

در دعای تو ای پروردگار من بی بهره و هر آئینه من میترسم از اقارب خود بعد از خود و هست

امْرَاَتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ۝٥

زن من نازائی پس عطا کن مرا از نزدیک خود وارثی

سورة مريم مكية وهي ثمان وتسعون اٰية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ كٓهٰيٰعٓصٓ در مواهب صوفیا یاد یاد از مواهب الٰهی که بر آنحضرت شیخ رکن الدین علاء الدولة والدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام را سه صورت است یکی بشری قوله انما انا بشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده است انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی سوم حقی کما قال لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل و ازین روشن تر من رانی فقد رای الحق وحضرت حق تعالی اورا با و در هر صورت سخنی بعبارتی دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد و در صورت ملکی حروف مفرده مانند كٓهٰيٰعٓصٓ و اخوات و در صورت حقی کلام مبهم فاوحی الی عبده ما اوحی بیت در تنگنای حرف نگنجد بیان ذوق زال سوی حرف و نقطه حکایات دیگر است و کنتم فیما لا تعلمون پس حروف مقطعه است رمزی میان حق تعالی و حبیب او علیه الصلوٰة والسلام و کهیعص ازانجمله است و گفته اند این حروف اسماء الٰهیه اند و از حضرت علی منقول است که در بعضی ادعیه میخوانده که کهیعص یا حم عسق و گفته اند که کاف مفتاح اسم کافی و کبیر و کریم است و ها اشارت باسم هادی و چون مبدء هیچ یک از اسمای الٰهی حرف یا واقع نشده گویند ایمای است بآنکه ید الله فوق ایدیهم و در لباب آورده که یا من لا یجیر ولا یجار علیه و عین از اسم علیم و عزیز و عدل است و صاد از صادق و میشاید که نام سوره باشد و ابتدا مرتب بر او یعنی این سوره ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا یاد کردن خداوند تو است مهربانی بندۀ خود زکریا ابن آزر را که از اولاد رحیعم بن سلیمان بن داود پیغمبری عالیشان و مهتر احبار بیت المقدس و صاحب قربان پس قصۀ او بخوان و یاد کن اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا چون ندا کرد و بخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقریب بقربان خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب است یا دعا بلندی کرد و از قوم پنهان بود چه شرم میداشت که بعد از نود و نه سالگی و زنی پیر نازاینده طلب فرزند کند یا بپیری آواز او را ضعیف ساخته بود هر چند بلند میگفت کسی نمی شنید ندای او این بود که از روی نیاز قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ گفت ای پروردگار من بدرستیکه سست شده است استخوانیکه ستون خانۀ بدن است از من چون استخوان که سخت ترین اجزاست سست شده باشد سائر بدن بطریق اولی وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا و سفید شده است سر من سفید شدنی و گفته اند تشبیه فرموده شیب را در روشنی بآتش و فرو گرفتن او موی را باشتعال آن یعنی روشن و درخشنده شد سر من از پیری وَلَمْ اَكُنْۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا و نبودم بخواندن من ترا ای آفریدگار من بی بهره و نا امید یعنی هر گاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده و من بدان خو کرده شده ام وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ و بدرستیکه من میترسم از بنی اعمام خود که این خویشان من در مهم جمهور و اقامت دین تهاون ورزند و خلافت من

در امت من نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من پس مرا خلفی میباید وَكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا و حال آنکه زن من هست نازاینده و در سن نود و هشت سالگی فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا پس ببخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد و از روی استحقاق ❊

يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ ۖ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝٦ يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ

که میراث گیرد از من و میراث گیرد از اولاد یعقوب و بکن اورا ای پروردگار من مرد پسندیده . گفتیم ای زکریا هر آیینه ما بشارت میدهیم ترا

بِغُلٰمِ ۨ اسْمُهٗ يَحْيٰى ۙ لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۝٧ قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ

بطفلی که نام او یحیی است پیدا نکرده‌ایم پیش ازین هیچ همنامی او را گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود

لِيْ غُلٰمٌ وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝٨ قَالَ كَذٰلِكَ ۚ

برای من طفلی و هست زن من نازای و هر آیینه رسیده‌ام از سبب کلان سالی بنهایت ضعف گفت وعده همچنین گشت

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَّقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا ۝٩ قَالَ

گفت پروردگار تو این کار بر من آسان است و هر آیینه آفریدم ترا پیش ازین و نبودی چیزی گفت

رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً ۭ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝١٠

ای پروردگار من معین کن برای من نشانه فرمود نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفتن با مردمان سه شبانه روز در حالیکه صحیح المزاج باشی

يَرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ میراث برد امامت و نبوت از من میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب بن اسحق علیهما السلام یا یعقوب بن ماثان برادر عمران که پدر مریم بوده وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بگردان فرزند مرا ای آفریدگار من شایسته و پسندیده که تو از قول و عمل او راضی باشی بعد ازین دعا سر بسجده نهاده تضرع میفرمود که ندای کرم ربانی وعده باجابت دعای او فرمود يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ ای زکریا بالبشارت میدهیم ترا بِغُلٰمِ ِۨاسْمُهٗ يَحْيٰى بپسری نام او یحیی لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا نیافریدیم مراد را پیش ازو همنامی در زاد اسیر آورده که وجه فضیلت او نه ازان رویست که قبل ازوی کسی مسمی بدین اسم نبوده چه بسیار آدمی بدین وجه پیدا میشود که پیش ازو مسمای او نبوده باشد بلکه فضیلت او آنست که حق تعالی بخود تولی تسمیه او نموده و به پدر مادر حواله نه فرموده امام ثعلبی آورده که ذکر قبل ازان فرمود که بعد ازو کسی بظهور خواست آورد که او را بچندین اسم خاص اختصاص هد و اسم سامی او را از اسم همایون فرجام خود مشتق سازد شعر وشق له من اسمه لیجله فذو العرش محمود وهذا محمدٌ بیلت ای خواجه که عاقبت کار امت است همچو از ان شد است که نام امت محمد است و گویند سمی بمعنی تشبیه است یعنی مثل او نیافریدیم زانکه هرگز عصیان و قصد عصیان از و ظهور نرسید قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ گفت زکریا ای خداوند من چگونه باشد مرا پسری وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا و هست زن من نازاینده وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا و بدرستیکه رسیده‌ام از بزرگسالی بتباهی و نهایت ضعف اعصاب و قول این سخن از روی استعلام فرموده نه بطریق استبعاد یعنی مارا جوان خواهی ساخت یا هم درین پیری رایت قدرت خواهی افراخت قَالَ گفت فرشته بامر خدا تعالی که ای زکریا كَذٰلِكَ همچنین است که تو گفتی از پیری و ضعیفی اما قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت خدای تو که این کار که آفریدن فرزند است درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسان است وَّقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ و بدرستیکه بیافریدیم ترا پیش از یحیی وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا و نبودی تو چیزی یعنی معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدم پس من که ترا از عدم بوجود آورده‌ام قادرم برایجاد فرزندی از دو پیر . زکریا علیه السلام ازین بشارت مسرور شد اما ندانست که عنقریب وجود خواهد گرفت یا بعد مدتی بظهور خواهد رسید قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً گفت زکریا ای پروردگار من گردان برای من آیتی یعنی بنمای مرا علامتی که بآن قرب وقوع این واقعه معلوم گردد قَالَ گفت خدای مر زکریا را اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ نشانه تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا سه شبانروزی پی در پی بهم پیوسته یا قادر نباشی بر تکلم در حالتیکه سوی الخلق و تندرست باشی آورده اند که در همان اوقات زبان او در دهان او بزرگ شده بر وجهیکه تحریک را مجال نماند ؛

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰۤى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا ﴿۱۱﴾

پس بیرون آمد بر قوم خود از محراب عبادت پس اشارت کرد بسوی ایشان که تسبیح گوئید صبح و شام

يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ؕ وَاٰتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿۱۲﴾ وَّحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا

گفتیم ای یحیی بگیر احکام کتاب را باستواری و دادیمش دانائی در حال کودکی و دادیمش شفقتی از نزدیک خود

وَزَكٰوةً ؕ وَكَانَ تَقِيًّا ﴿۱۳﴾ وَّبَرًّۢا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿۱۴﴾ وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ

و طهارت نفس و بود پرهیزگار و نیکوکردار به پدر و مادر خود و نبود گردن کش گناهگار و سلام باد بروے

يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوْتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿۱۵﴾ وَاذْكُرْ فِى الْكِتٰبِ مَرْيَمَ ۘ اِذِ

روزیکه متولد شود و روزیکه میمیرد و روزیکه برانگیخته شود زنده گشته و یاد کن در کتاب مریم را چون

انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿۱۶﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا ۫ فَاَرْسَلْنَاۤ

یک سو شد از کسان خود جائی بسمت برآمدن آفتاب پس گرفت این جانب از ایشان پرده پس فرستادیم

اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿۱۷﴾

بسوی او روح خود را پس صورت گرفت برای مریم آدمی درست اندام شده

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آنروز که در شب آن زن او اشیاع نام حامله شده بود از مصلای خود فَاَوْحٰۤى اِلَيْهِمْ پس اشارت کرد بایشان اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا آنکه نماز گزارید یا تسبیح گوئید خداوند خود را بامداد و شبانگاه القصه سه روز برین منوال گذشت پس بحال خود باز آمد یحیی بعد از مضی مدت حمل متولد شد در کودکی پلاس پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت می فرمود تا وقتیکه وحی بدو فرود آمد و از حق تعالی خطاب رسید که يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ای یحیی فرا گیر کتاب توریت را بجد و جهد یا بقوت دل وَاٰتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و دادیم یحیی را حکمت و فهم توریت در حالیکه کودک بود سه ساله یا هفت ساله آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی او را گفتند یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ماللعب خلقنا یعنی ما از برای بازی آفریده نشده ایم و درین سخن پندی عظیم است بیخبران بازیچگان غفلت را که عمر عزیز بباز‌ی میگذرانند و بدام فریب وانما الحیوة الدنیا لعب و لهو مقید و مشغوف میمانند نظم عمر بباز‌یچه بسر میبری ٭ پاے باندازه بدر می بری ٭ بر که ز بازی جهان باکشی ٭ طفل زچند بباز‌ی خوشی وَّحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكٰوةً و دیگر دادیم یحیی را رحمت و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما و طهارتے از گناه یا استایشے نزدیک خلق وَكَانَ تَقِيًّا و بود ترس کار فرمانبردار یا مجتنب از لوث جرائم و اوزار وَّبَرًّۢا بِوَالِدَيْهِ و نیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده مر ایشان را وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا و نبود سرکش یعنی عاق و نافرمان بر بر والدین خود و نبود عاصی مر پروردگار خود را وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ و سلام بر یحیی از ما يَوْمَ وُلِدَ روزیکه متولد شده وَيَوْمَ يَمُوْتُ و روزیکه می میرد وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و روزیکه برانگیخته شود زنده یعنی در آخرت و گویند مراد سلامتی یحیی است روزیکه متولد شد از غمز و مس شیطان و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و روز رستخیز از هول او و قصه خوف و بکای یحیی علی نبینا و علیه السلام در غایت اشتهار است وَاذْكُرْ فِى الْكِتٰبِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران را و او پیوسته در مسجد بیت المقدس بودی لیکن چون که واقع شدی بخانه خاله رفتی و بعد از طهر بمسجد در آمدی وقتی در خانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی ازان خبر میدهد اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا چون دور شد مریم یا کناره گرفت از اهل خود یعنی از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا در مکانی بجانب شرقی از بیت المقدس یا از سرای خاله بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعی بود که آفتاب بروی تافتی فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا پس فرا گرفت مریم از پیش ایشان یعنی از سوی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از آنکه غسل فرموده جامه پوشید فَاَرْسَلْنَاۤ اِلَيْهَا رُوْحَنَا پس فرستادیم بسوی او روح ما را که جبرئیل است اضافت روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس متمثل شد جبرئیل برای مریم آدمی تمام خلقت بود

قَالَتْ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿۱۸﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ

گفت هرآئینه من می پناهم بخدا از تو اگر پرهیزگار باشی گفت جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار توام

لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمًا زَكِيًّا ﴿۱۹﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ

تا عطا کنم ترا طفلے پاکیزه گفت چگونه پیدا شود برائی من طفلے و دست نرسانیده است بمن هیچ آدمی و هرگز

أَكُ بَغِيًّا ﴿۲۰﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُۥٓ ءَايَةً لِّلنَّاسِ

نبودم زناکار گفت وعده همچنین است فرمود پروردگار تو که این برمن آسان است و میخواهیم که کنیم این طفل را نشانه برای مردمان

وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿۲۱﴾ فَحَمَلَتْهُ فَٱنتَبَذَتْ بِهِۦ مَكَانًا

و بخشایشے از جانب خود و هست این مقدمه کاری مقرر کرده شده پس شکم بار گرفت آن طفل را پس یکسو شد مریم بسبب آن حمل بجای دور

قَصِيًّا ﴿۲۲﴾ فَأَجَآءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ قَالَتْ يَٰلَيْتَنِي مِتُّ

از مردم پس آورد کشش درد زه بسوی تنه خرما مریم گفت اے کاش مرده بودمے

قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا ﴿۲۳﴾

پیش ازین و شدمے فراموش از خاطر رفته

قَالَتْ إِنِّيٓ أَعُوذُ گفت مریم بدرستیکه من پناه میگیرم بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار و غایت مبالغه در عفافت است یعنے اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم چگونه که چنین نباشی و گفته اند که تقی نام شریری بود و دران زمان که متعرض نسوان میشد و مریم قصهٔ او استماع نموده بود گمان برد که مگر اوست و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل اضطراب مریم مشاهده فرمود قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ گفت جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمًا زَكِيًّا تا ببخشم ترا بفرمان او پسری پاک و ستوده قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ گفت مریم[۱] که چگونه بود مرا پسری و مرا نسوده است آدمی یعنے هنوز دست کسے بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و نبودم زناکار و جرینده مجور قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل چنین است که تو میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده قَالَ رَبُّكِ فرموده پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ این کار که عطای ولد است بی پدر بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا استدلال کنی بدان بر قدرت ما وَلِنَجْعَلَهُۥٓ ءَايَةً لِّلنَّاسِ و تا بگردانیم او را علامتی برای مردمان بتدبر دران توانائی ما را در یابند وَرَحْمَةً مِّنَّا و تا بگردانیم او را بخشیشے از ما برای آنانکه بدو بگروند وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا و هست خلق او بے پدر کاری محکوم به یعنے مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل نزدیک او آمده و بدمید در آستین یا گریبان یا دامان او فَحَمَلَتْهُ پس مریم بار گرفت همان دم بعیسی[۱] فَٱنتَبَذَتْ بِهِۦ پس بیرون شد و دور گشت بعیسی[۱] یعنے وقتیکه در بطن او بود مَكَانًا قَصِيًّا مکانی دور از شهر و گویند بکوه رفت در جانب شرقی از شهر یا بوادی بیت لحم که شش میل دور از شهر ایلیا بود و بعد از نه ماه یا هشت ماه وضع حمل واقع شده گویند حمل و وضع در یک ساعت بوده در زاد المسیر گوید سه ساعت بود و مقاتل گوید که یک ساعت خلق بوده و یک ساعت تصویر و یک ساعت وضع و بر هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم در درختی خرمای خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنهٔ آن مانده فَأَجَآءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ پس آورد او را درد زادن بسوی تنهٔ درخت خرما تا پشت خود بدان باز نهاده قَالَتْ يَٰلَيْتَنِي مِتُّ گفت مریم کاشکے من مردمی قَبْلَ هَٰذَا پیش ازین صورت وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا و بودمی چیزی یکبار گذاشته و فراموش شده[۲]

[۲] هیچکس مرا ندانستی و از من حساب برنداشتی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا بوده ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نکرده ام واکنون فرزندی میزایم و از خجالت این حال ندانم که چه کنم **فرد** هر چند بروی کار در می نگرم بهٔ محنت زده چو خود نمی بینم من.

فَنَادٰىهَا مِنْ تَحْتِهَآ اَلَّا تَحْزَنِیْ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِیًّا ۝۲۴ وَهُزِّیْٓ اِلَیْكِ

پس آواز داد اورا از جانب پائین او که اندوه مخور هر آئینه پروردگار تو پائین تو جوی پیدا کرده است و بجنبان سوئے خویش

بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسٰقِطْ عَلَیْكِ رُطَبًا جَنِیًّا ۝۲۵ فَكُلِیْ وَاشْرَبِیْ وَقَرِّیْ عَیْنًا

تنهٔ خرما را تا بیفگند بر سر تو خرمای تازه بالفعل از درخت چیده پس بخور و بیاشام و آسوده چشم شو

فَاِمَّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقُوْلِیْٓ اِنِّیْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا

پس اگر بیبینی از آدمیان کسے را پس بگو هر آئینه من نذر کرده ام برای خدا روزه را

فَلَنْ اُكَلِّمَ الْیَوْمَ اِنْسِیًّا ۝۲۶ فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ قَالُوْا یٰمَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ

پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی پس آورد عیسے را پیش قوم خود برداشته گفتند اے مریم هر آئینه آوردی

شَیْـًٔا فَرِیًّا ۝۲۷ یٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ وَّمَا كَانَتْ اُمُّكِ

چیزی زشت را اے خواهر هارون نبود پدر تو مرد بد و نبود مادر تو

بَغِیًّا ۝۲۸ فَاَشَارَتْ اِلَیْهِ قَالُوْا كَیْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا ۝۲۹

زنا کننده پس مریم اشارت کرد بطفل خود گفتند چگونه سخن گوئیم با کسیکه هست در گهواره کودکے

فَنَادٰىهَا پس آواز داد مریم را مِنْ تَحْتِهَآ آنکه در زیر او بود یعنے در شکم او مراد عیسی علیه السلام است که با او سخن گفت و ندا فرمود اَلَّا تَحْزَنِیْ آنکه اندوهگین مباش و تمنای مرگ مکن و حفص مِن تحتها خوانده یعنے عیسے از زیر او یا فرشته از زیر شجر خرما آواز داد که غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ بدرستیکه بیافرید و روان کرد آفریدگار تو از زیر قدم تو سَرِیًّا جوی آب که از آن بیاشامی و بدان طهارت کنی وَهُزِّیْٓ اِلَیْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ و بجنبان و میل ده بسوئے خود تنه درخت خرمای خشک شده را تُسٰقِطْ عَلَیْكِ تا فرو ریزد حفص تساقط خوانده یعنے تا درخت بیفگند بر تو رُطَبًا جَنِیًّا خرمای تر و تازه فَكُلِیْ وَاشْرَبِیْ پس بخور از رطب و بیاشام از آب وَقَرِّیْ عَیْنًا و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شوی بسبز شدن درخت و بر دادن او که مناسبت با حال تو دارد چنانکه قادر است بر اظهار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بیواسطه پدر پس حق تعالی ملائکه را فرستاد تا گرد مریم در آمدند و چون عیسے متولد شد او را فرا گرفتند و بشستند و در حریر بهشت بپیچیده در کنار مریم نهادند و ندا رسید که فَاِمَّا تَرَیِنَّ پس اگر به بینی مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند که این فرزند از کجاست فَقُوْلِیْٓ اِنِّیْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا پس تو بگو بدرستیکه من نذر کرده ام برائے خداوند بخشایش کننده روزه را و روزهٔ ایشان ترک طعام و کلام بود فَلَنْ اُكَلِّمَ الْیَوْمَ اِنْسِیًّا پس سخن نخواهم گفت امروز با هیچ آدمی بلکه با ملائکه سخن میگویم و با حق تعالی مناجات میکنم و این مقدار سخن بجهت اخبار از نذر بوده یا باشارت ازین حال خبر داده آورده اند که چون اهل مسجد اقصی مریم را در محراب او نیافتند بتفحص مشغول شده از هر جا و هر کس میجستند تا کسے نشان داد که او را در بیت لحم دیدیم قوم او بدانجا رفتند مریم چون ایشان را دید عیسے را برداشته متوجه ایشان شد فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ پس آورد مریم عیسے را بقوم خود برداشته او را همین که چشم آن گروه بروی افتاد قَالُوْا یٰمَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ گفتند ای مریم بدرستیکه آوردی شَیْـًٔا فَرِیًّا چیزے شگفت آورده یا زشت که میان اهل بیت تو مثل این نبوده و واقع نشده یٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ ای خواهر هارون گویند او را برادری هارون نام بوده یا هارون مردے صالح بوده در بنی اسرائیل که در صلاحیت بدو مثل زدندی یا فاسقی بوده که مضرب المثل اهل فسق بودی پس گفتند ای مثل هارون در زهادت یا مانند او در فجور مَا كَانَ اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ نبود پدر تو عمران مرد بد کار بلکه امام مسجد اقصی و اشرف احبار بوده

وَمَا كَانَتْ اُمُّكِ و نبود مادر تو حنه بنت فاقود بَغِیًّا زنا کار و فاجره تو با وجود این پدر و مادر فرزندی بے پدر از کجا آوردی فَاَشَارَتْ اِلَیْهِ پس اشارت کرد مریم به عیسے علیه السلام که با او سخن گوئید و جواب از و شنوید قَالُوْا كَیْفَ نُكَلِّمُ گفتند چگونه سخن گوئیم مَنْ كَانَ باکسیکه هست فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا در گهواره یعنی در خور گهواره کودکی که فهم خطاب و قدرت

[illegible]

قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ وَجَعَلَنِیْ نَبِیًّا ۝۳۰ وَّجَعَلَنِیْ مُبٰرَكًا

گفت عیسیٰ من بندهٔ خدایم داده است مرا کتاب وساخته است مرا پیغمبر وساخت مرا خداوند برکت

اَیْنَ مَا کُنْتُ وَاَوْصٰنِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّکٰوةِ مَا دُمْتُ حَیًّا ۝۳۱ وَّبَرًّا بِوَالِدَتِیْ

هرجا که باشم وحکم فرموده است مرا بنماز و زکوٰة مادام که زنده باشم وساخت مرا نیکوکار با مادر خود

وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا ۝۳۲ وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُّ وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَ

ونکرده است مرا گردن کش بدبخت وسلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و

یَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا ۝۳۳ ذٰلِكَ عِیْسَی ابْنُ مَرْیَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِیْ فِیْهِ یَمْتَرُوْنَ ۝۳۴

روزیکه برانگیخته شوم زنده شده اینست قصهٔ عیسیٰ پسر مریم (مراد میدارم) سخن راست را که دروی اختلاف میکنند

مَا کَانَ لِلّٰهِ اَنْ یَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ سُبْحٰنَهٗ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ

نیست لائق خدا را که بگیرد هیچ فرزندے پاکی او راست چون سرانجام کند کاری را جزین نیست که میگوید مرش

لَهٗ کُنْ فَیَکُوْنُ ۝۳۵ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَرَبُّکُمْ فَاعْبُدُوْهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ ۝۳۶

شو پس میشود وگفت عیسیٰ هر آئینه خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس عبادت او کنید اینست راه مستقیم

قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ گفت بدرستیکه من بندهٔ خدایم اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ داده است مرا کتاب یعنے حکم کرده درازل که انجیل بمن دهد یعنی آورده که تعلیم داده است مرا انجیل در شکم مادر وَجَعَلَنِیْ نَبِیًّا وگردانیده مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود وتکلم بطریق اعجاز میکرد وَجَعَلَنِیْ مُبٰرَكًا وساخت مرا با برکت ونفع اَیْنَ مَا کُنْتُ هرجا که باشم وَاَوْصٰنِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّکٰوةِ وامر کرد مرا باقامت نماز و بایتای زکوٰة مَا دُمْتُ حَیًّا مادامیکه باشم زنده وَبَرًّا بِوَالِدَتِیْ وگردانید مرا نیکوکار بمادر من مهربان برو وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا ونگردانید مرا گردن کشی متعظم که با خلق تکبر کنم وایشان را برنجانم شَقِیًّا بدبختے که فرمان او نبرم وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ وسلام خدا بر من است چنانچه بر یحیٰی علیه السلام یَوْمَ وُلِدْتُّ روزیکه بزادم وَیَوْمَ اَمُوْتُ وروزیکه بمیرم وَیَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا وروزیکه برانگیخته شوم زنده ذٰلِكَ عِیْسَی ابْنُ مَرْیَمَ این که ذکر او کردیم ووصف او گذشت عیسے پسر مریم است نه آنکه نصاری او را وصف میکنند که پسر خداست حاشا قَوْلَ الْحَقِّ میگویم سخن راست ودرست الَّذِیْ فِیْهِ یَمْتَرُوْنَ آن گفتنی که جهودان دران شک طاری میکنند یعنے قصهٔ عیسیٰ که حمل بر چیزهای ناشایسته میکنند یا ترسایان که دران جدال مینمایند جمعے او را خدا و بعضے پسر خدای میدانند حاشا مَا کَانَ لِلّٰهِ نیست ونشاید مر خدای را اَنْ یَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ آنکه فراگیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید حق تعالیٰ از جنسیت با ممکنات منزه است سُبْحٰنَهٗ پاکست از اتخاذ ولد اِذَا قَضٰی اَمْرًا چون حکم کند خواهد کارسے را که بسازد یعنے ارادت احداث شی نماید فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که فرماید کُنْ فَیَکُوْنُ مر آن شی را که باش پس بباشد بی درنگ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَرَبُّکُمْ وبدرستی که خدای تعالیٰ پروردگار من وشما است فَاعْبُدُوْهُ پس او را بپرستید وبعبادت غیر او مشغول مگردید هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ اینست راه راست که بمنزل جنت رساند

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

پس اختلاف کردند جماعتها در میان خویش پس وای مر کافران را از حاضر شدن روز بزرگ

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا ۖ لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾

چه قدر شنوا باشند و چه قدر بینا باشند روزیکه بیایند پیش ما لیکن این ستمگاران امروز در گمراهی ظاهر اند

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا

وقف لازم

و بترسان ایشان را از روز پشیمانی چون بانجام رسانیده شود کار و ایشان در غفلت اند و ایشان

يُؤْمِنُونَ ﴿۳۹﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿۴۰﴾

ع ۲ ۲۵ ۵

ایمان نمی آرند هر آئینه ما وارث شویم زمین را و هر کسی را که بر زمین است و بسوی ما باز گردانیده شوند

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿۴۱﴾

و یاد کن در کتاب ابراهیم را هر آئینه وی بود راست کردار پیغامبرے

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ پس اختلاف کردند جماعتها میان یکدیگر یعنی یهود و نصاری درباب عیسیٰؑ جهودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان درجانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان و سه فرقه گشتند نسطوریه عیسیٰؑ را ابن الله میگفتند و یعقوبیه الله خوانند و ملکانیه ثالث ثلثة قائل شدند فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا پس وای مر آنانرا که کافر شدند و استبعاد نمودند مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ از حاضر شدن در روز بزرگ که روز قیامت است یا مشاهده احوال آن روز أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ چه شنوا باشند کافران و چه بینا يَوْمَ يَأْتُونَنَا دران روز که بیایند بما ولی سود نکند ایشانرا دیدن و شنیدن یعنی مشاهده کنند مواعید الٰهی را و بدان متیقن گردند اما نفع ندهد و گویند این سخن بطریق تهدید است یعنی دران روز چه شنوا باشند مر سخنان موحش را و چه بینا بعقوبات باهوال لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ لیکن ستمگاران امروز در گمراهی هویدا اند وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ و بیم کن ایشانرا یعنی کفار مکه را از روز حسرت که بدان متحیر باشند که چرا بد کردیم ما و نیکان حسرت خورند که چرا بیشتر نیکی نکردیم إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ چون کار ساخته شود و حساب بر انداخته گردد و حکم شود که فریق فی الجنة و فریق فی السعیر این چنین روزیکه در پیش است وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ و ایشان در غفلت و بیخبری اند ازان روز وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و ایشان یعنی کافران نمی گروند بآخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا بدرستیکه ما میراث بریم زمین را و هر که بر روی زمین است یعنی همه فانی گردد و ما باقی باشیم وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ و بسوی ما باز گردانیده شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آورده که اشارت است ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنی چون سطوات ازلی از روی هیبت لم یزلی اطلال رسوم کون را آتش بے نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب وجود کنند ندای کبریا در رسد که لمن الملک الیوم و چون ماسوی الله معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بعز قدوسی و کمال سبوحی جواب دهد که لله الواحد القهار نظم صرصر قهر چو از مکمن وحدت وزد خس و خاشاک یقین همه را باد ببرد بر چه در عرصه امکان بوجود آمده بود سیل غیرت همه را تا عدم آباد ببرد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ و یاد کن برای قوم خود در قرآن قصه ابراهیمؑ که همه اهل ملل بفضل او مقر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباهات میکردند پس از توحید او خبر ده ایشانرا إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا بدرستیکه او بوده است گوینده و مبالغه کننده دران گوید یا راست کار و درست گفتار پیغمبر خبر دهنده یا بلند مقدار.

اِذْ قَالَ لِاَبِیْهِ یٰۤاَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا یَسْمَعُ وَلَا یُبْصِرُ وَلَا یُغْنِیْ عَنْكَ شَیْئًا ۝۴۲

یاد کن چون گفت پدر خود را ای پدر من چرا عبادت میکنی چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و دفع نمیکند از تو چیزی

یٰۤاَبَتِ اِنِّیْ قَدْ جَآءَنِیْ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَاْتِكَ فَاتَّبِعْنِیْۤ اَهْدِكَ صِرَاطًا

ای پدر من هر آئینه آمده است پیش من از علم آنچه نیامده است پیش تو پس پیروی من کن تا دلالت کنم ترا بر راه

سَوِیًّا ۝۴۳ یٰۤاَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطٰنَ ؕ اِنَّ الشَّیْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا ۝۴۴

راست ای پدر من عبادت مکن شیطان را هر آئینه هست شیطان مر خدای را نافرمان برنده

یٰۤاَبَتِ اِنِّیْۤ اَخَافُ اَنْ یَّمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ

ای پدر من میترسم از آنکه برسد بتو عقوبتی از خدا پس باشی قرین شیطان

وَلِیًّا ۝۴۵ قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِیْ یٰۤاِبْرٰهِیْمُ ۚ لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ لَاَرْجُمَنَّكَ وَ

گفت آیا روگردانی تو از معبودان من ای ابراهیم اگر باز نه ایستی البته سنگسار کنم ترا و

اهْجُرْنِیْ مَلِیًّا ۝۴۶ قَالَ سَلٰمٌ عَلَیْكَ ۚ سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّیْ ؕ اِنَّهٗ كَانَ بِیْ حَفِیًّا ۝۴۷

ترک صحبت من کن مدتی دراز گفت سلام علیک آمرزش خواهم بالیقین برای تو از پروردگار خویش هر آئینه وی هست بر من مهربان

اِذْ قَالَ لِاَبِیْهِ یاد کن آنرا که گفت مر پدر خود آذر بن ناخور را که یٰۤاَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا یَسْمَعُ چرا می پرستی آنرا که نمی شنود دعا و نیاز ترا
وَلَا یُبْصِرُ و نمی بیند خضوع و خشوع را که نسبت بدو میکنی وَلَا یُغْنِیْ عَنْكَ شَیْئًا و دفع نمیکند چیزی را از مکاره یا نفع میرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع
یٰۤاَبَتِ اِنِّیْ قَدْ جَآءَنِیْ ای پدر من بدرستیکه آمده است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ یَاْتِكَ از دانش آنچه بتو نیامده فَاتَّبِعْنِیْۤ پس پیروی من کن کہ اَهْدِكَ
صِرَاطًا سَوِیًّا تا بنمایم ترا راهی درست که سالک خود را زود بر مقصود رساند یٰۤاَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّیْطٰنَ ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدای تعالی
اِنَّ الشَّیْطٰنَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِیًّا بدرستیکه شیطان هست مر خدای را فرمان نابرنده و از جمله عصیان او آنکه آدم را سجده نکرد یٰۤاَبَتِ اِنِّیْۤ اَخَافُ اَنْ یَّمَسَّكَ عَذَابٌ
مِّنَ الرَّحْمٰنِ ای پدر من بدرستیکه من میترسم بر آنکه برسد بتو عذابی از خدای بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الهی بتو رسد فَتَكُوْنَ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا
پس باشی شیطان را دوست یعنی قرین او در لعنت و همنشین او در عذاب قَالَ اَرَاغِبٌ اَنْتَ عَنْ اٰلِهَتِیْ یٰۤاِبْرٰهِیْمُ گفت پدر ابراهیم مر او را آیا روی گردانندہ
تو از پرستش خدایان من ای ابراهیم و ترک کننده ایشانرا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ اگر باز نایستی از مخالفت ما و از گفتن عیب و مذمت ایشان لَاَرْجُمَنَّكَ هر آئینه دشنام
دهم یا سنگسار کنم ترا وَاهْجُرْنِیْ مَلِیًّا و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرت من ایمن باشی قَالَ سَلٰمٌ عَلَیْكَ گفت ابراهیم علیه السلام سلام بر تو باد یعنی میروم
و وداع میکنم و گفته اند که مقابله کرد تهدید بسلام او و السلام تا شاید که متاثر گردد و بایمان در آید و در اخبار مذکور است که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد پدر خود گفت
که از رفتن ملول مباش که تو نیک خدای داری که ترا آفرید و فرد نخواهد گذاشت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بایمان او امیدوار شده بر و سلام کرد و فرمود که سَاَسْتَغْفِرُ لَكَ
رَبِّیْ زود باشد که آمرزش خواهم برای تو از پروردگار خود و استغفار برای کفار استدعای توفیق است از حق تعالی بر ایمان ایشان که بسبب مغفرت بهمان میتواند
بود اِنَّهٗ كَانَ بِیْ حَفِیًّا بدرستیکه خدای تعالی هست بمن مهربان و مرا باجابت دعا وعده داده۔

وَاَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَاَدْعُوْا رَبِّيْ ۖ عَسٰٓى اَلَّآ اَكُوْنَ

و کناره گیرم از شما | و از آنچه می پرستید | بجز خدا | و خواهم عبادت کرد پروردگار خود را امید آنست که نباشم بسبب

بِدُعَآءِ رَبِّيْ شَقِيًّا ﴿۴۸﴾ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۙ وَهَبْنَا

پرستش پروردگار خود بدبخت | پس چون کناره گرفت از ایشان | و از آنچه میپرستند | بجز خدا | عطا کردیم

لَهٗٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ ۭ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿۴۹﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّنْ رَّحْمَتِنَا وَ

وی را اسحٰق | و یعقوب | و هر یکے را پیغامبر ساختیم | و عطا کردیم بایشان چیزها | از بخشش خود | و

جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿۵۰﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوْسٰٓى ۡ اِنَّهٗ كَانَ ع ۳

ساختیم برای ایشان | ذکر جمیل | نہایت بزرگ | و یاد کن | در | کتاب | موسیٰ را | هر آئینه وی بود

مُخْلَصًا وَّكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا ﴿۵۱﴾ وَنَادَيْنٰهُ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ وَ

خالص کرده شده | و بود فرستاده | پیغامبرے | و ندا کردیم او را | از جانب راست | کوه طور | و

قَرَّبْنٰهُ نَجِيًّا ﴿۵۲﴾

نزدیک ساختیم او را راز گویان

وَاَعْتَزِلُكُمْ و کناره میگیرم از شما مراد آزر است و امثال او از بت پرستان میگوید که دوری میجویم از همه شما وَمَا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و از آنچه میخوانید و میپرستید
از غیر خدای یعنی بتان وَاَدْعُوْا رَبِّيْ و میخوانم خدائے خود را و میپرستم به گاه گی عَسٰٓى اَلَّآ اَكُوْنَ بِدُعَآءِ رَبِّيْ شَقِيًّا شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود ناامید
و بی بهره تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و ناامیدید من امید دارم که از حق تعالی البته بهره تمام گیرم بیت حاجت ز کسے خواه که محتاجان را ؛
بی بهره نه گرداند از انعام عمیم ؛ در بحر البحور فے تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل بکوهستان فارس آمده هفت سال در اطراف آن جبال سیر
فرمود تا پدرش بمرد و بتخانه تعلق بعمش آزر گرفت باز ببابل آمد و مذمت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و آتش نمرود بر وی سرد شد و با ساره و لوط عزم
شام فرمود و حق تعالی ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آنهنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان و بگذاشت ایشان را وَمَا يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و
آنان را نیز که می پرستیدند بجز خدای تعالی وَهَبْنَا لَهٗٓ بخشیدیم مر او را از ساره اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ یعنے فرزندی و پس از ان نبیره که فرزند فرزند است وَكُلًّا جَعَلْنَا
نَبِيًّا و هر یک را گردانیدیم پیغمبر علیهم السلام ؛ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّنْ رَّحْمَتِنَا و بخشیدیم مر ایشان را از رحمت خود و گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است بایشان ارزانی
داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و دادیم مر ایشان را سخن گفتنی مشتمل بر صدق یا ذکری نیکو بلند و جاری میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم است
حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ مُوْسٰٓى و یاد کن در قرآن قصه موسیٰ علیه السلام را اِنَّهٗ كَانَ مُخْلَصًا بدرستیکه او بود پاک کرده شده
از اوناس و نقائص وَكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالی اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است گفته اند که او اول
او را فرستاده پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنٰهُ و ندا کردیم موسیٰ را مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ الْاَيْمَنِ از جانب کوه طور از طرف راست موسیٰ وَقَرَّبْنٰهُ و نزدیک گردانیدیم
او را بدرگاه قرب نَجِيًّا در حالتیکه راز گوینده بود با ما و آنکس که نجی را میگویند مرتفع داشته میگوید موسیٰ را بالا بردند از آسمانے بآسمانی و از حجابی پس حجابی تا بجائیکه آواز
کلکے که تورات بدان قلم نوشته میشد استماع کرد و امام ثعلبی آورده که نماند میان حق تعالی و موسیٰ مگر یک حجاب صاحب کشف الاسرار گوید حضرت موسیٰ را هم روش بود

و هم کشش اشارت بروش او و لما جاء موسیٰ عبارت از کشش او و قربناه نجیا سالک تا در روشی است خطر دارد و چون کشش در رسید خطر را باو کار نیست یعنے در سلوک شوب تفرقه است
و جذبه محض جمعیت است نظم تا تو در ره می نیاسلی چون او کشید وصلی ؛ رفتن کجا بردن کجا این سر ربانی است این ؛ خود میروی نگزاردت او میکشد بر بادیت ؛ تا او کرا بر باید ش

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هٰرُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِسْمٰعِيلَ إِنَّهُ

وعطا کردیم اورا از بخشش خود برادراو هارون نبی ساخته و یاد کن در کتاب اسمعیل را هر آئینه

كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ

وے بود راست وعده و بود فرستاده پیغامبرے و می فرمود اہل خود را بنماز

وَالزَّكٰوةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ

و زکوٰة و بود نزدیک پروردگار خویش پسندیده و یاد کن در کتاب ادریس را هر آئینه وی بود

صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٥٦﴾ وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾

راست کردار پیغامبری و برداشتیم اورا بمکانی بلند

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَّحْمَتِنَآ و بخشیدیم ما موسیٰ را و عطا کردیم از بخشش و مهربانی ما أَخَاهُ هٰرُونَ نَبِيًّا یاری کردن برادر او هارون را بوزارت و تدبیر مهمات در حالیکه پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِسْمٰعِيلَ و یاد کن در قرآن قصهٔ اسمٰعیلؑ را إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ بدرستیکه او بود راست وعده وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا و بود فرستاده بخلق خبر دهنده از حق بخلق آورده اند که کسی را وعده داده بود که من در این مکانم تا تو باز آئی سه شبانروز و بقولی یک سال اقامت کرد تا آن مرد بیامد و درین مدت جز پوست درخت خوردنی نداشت نظم هر که ازین پایه وفایش کم است نه آن ز وفا بلکه فریب و دم است نیست بر مردم صاحب نظر صورتی از صدق و فا خوبتر پس دیگر باره در صفت اسمٰعیلؑ می فرماید که وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ و بود که می فرموده کسان خود را و گفته اند همه امت خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز که اشرف عبادات بدنیه است وَالزَّكٰوةِ و زکوٰة که اکمل عبادات مالیه است وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا و بود نزد آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ إِدْرِيسَ و یاد کن در قرآن قصهٔ ادریس علیه السلام را که پسر نبیرهٔ شیث است و جد پدر نوح علیه السلام و نام او اخنوخ و بجهت دراست علوم بادریسؑ ملقب شده و اول کسیکه بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد او بود و سی صحیفه برو نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریسؑ بصد سال بعد از وفات آدم متولد شده إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا بدرستیکه او بود راست گوینده بخلق خبر دهنده از حق وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا و برداشتیم اورا بمکانی بلند که شرف نبوت است و درجهٔ قرب یا اورا به بهشت رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که از حضرت رسالت پناه ادریسؑ را در آسمان چهارم ملاقات فرمود در رفع ادریسؑ اخبار متنوعه هست ابن عباسؓ فرمود که روزی ادریسؑ را حرارت آفتاب دریافت مناجات کرد که الهی با وجود این مقدار بعد که میان من و آفتاب است از حرارت او باحتراق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل اوست چه حال باشد خدایا بار آفتاب و شدت برو سبک گردان و اورا از تاب حرارت آفتاب در سایهٔ عنایت خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد آنرا که سایبان عنایت پناه اوست حق تعالی دعای او مستجاب فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خود را سبکبار یافت و تاثیری از حرارت او فهم نکرد سبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بندهٔ من ادریسؑ در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که بزیارت ادریس علیه السلام آید اجازت یافت و بزمین آمد و بالتماس ادریسؑ اورا بر پر خود نشانید و بآسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانیده و باستدعای ادریسؑ کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید و عزرائیل در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که حکم الهی درباره این کس که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته باز آمد ادریسؑ را یافت نقد جان بخازن اجل سپرده طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و در روایتی دیگر آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا و علیه السلام مشتاق دیدارش شد و باذن حق تعالی بزمین آمده و برادر یافت و بامر الهی بالتماس ادریسؑ جانش برداشت و بار حق تعالی جانش داد و عزرائیلؑ اورا بآسمان برد و دوزخ بدو نمود و از انجا به بهشت رفت و دیگر بیرون نیامد

أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيّٖنَ مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ

اینجماعه آنانند که انعام کرد خدا بر ایشان از زمرهٔ پیغمبران از فرزندان آدم و از نسل آنانکه

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَّمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ وَإِسْرَآءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا

برداشتیم با نوح و از ذریت ابراهیم و یعقوب و از جمله آنانکه راه راست نمودیم ایشانرا

وَاجْتَبَيْنَا ۚ إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَّبُكِيًّا ۩ ﴿٥٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ

و برگزیدیم چون خوانده میشد بر ایشان آیات خدا می افتادند سجده کنان و گریان پس جانشین شد

السجدة

بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿٥٩﴾

بعد از ایشان خلفی چند که ترک کردند نماز را و پیروی کردند خواهشها را پس خواهند یافت جزای گمراهی

إِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صٰلِحًا فَأُولٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا

لیکن هرکه توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته بعمل آورد پس اینجماعه درآیند بر بهشت و هیچ

يُظْلَمُونَ شَيْـًٔا ﴿٦٠﴾

ستم کرده نشود بر ایشان

أُولٰٓئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آن گروه انبیا که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیه السلام آنانند که انعام کرد خدای بر ایشان بانواع انعام دنیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه مِنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند مِنْ ذُرِّيَّةِ اٰدَمَ از فرزندان آدم که ادریس ست و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ و از ذریت آنها که برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها غیر ادریس اند وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرٰهِيمَ و از فرزندان ابراهیم وَإِسْرَآءِيلَ و از ذریت یعقوب وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جملهٔ آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق وَاجْتَبَيْنَا و برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان به نبوت إِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُ الرَّحْمٰنِ چون خوانده شود بر ایشان آیتهای خدای تعالی در کتب منزله بر ایشان خَرُّوا سُجَّدًا وَّبُكِيًّا بروی در افتادند در حالتیکه سجده کنندگان بودند مر خدا را و گریندگان از خوف وی گریه را باستماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص ست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و گریه کنید و اگر نتوانید خود را بتکلف در گریه در آرید و صالح مری فرمود که در خواب قرآن بر حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام خواندم فرمود که یا صالح هذه القراءة فاین البکاء کلام دوست بهیج شوق ست چون آتش شوق در کانون دل بر افروخته گردد آب حزن از دیده ریخته گردد و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول تری اعینهم تفیض من الدمع نظم ای دو لیا اشک من ریا بدی ÷ تا نثار دلبری زیبا بدی ÷ اشکها کان از پی او بارند خلق ÷ گوهرست و اشک پندارند خلق ÷ این سجده پنجم است از سجدات قرآن حضرت شیخ عربی قدس سره این سجده را که بجهت تلاوت آیات رحمانی وقوع می یابد سجود انعام گفته و گریه که متفرع بر وست آنرا گریهٔ فرح و سرور میدارد چه رحمت رحمانیه مقتضی لطف و رأفت است و موجب بهجت و مسرت پس نتیجه او طرب است نه اندوه و تعب فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد که از فرط غفلت أَضَاعُوا الصَّلٰوةَ فرو گذاشتند نماز را یعنی ترک کردند وَاتَّبَعُوا الشَّهَوٰتِ و پیروی نمودند آرزوهای نفس را از انواع معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آن فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباه کاری یا عذاب زیان و گویند غی چاهی ست در دوزخ که اهل دوزخ از عذاب اهل آن چاه پناه بخدا جویند و بقول بعضی وادی ست در جهنم آتش او تیزتر و عذاب او سخت تر که بی نمازان و متابعان آرزوی نفس را آنجا برند إِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ مگر آنکه بازگشته باشد از معصیتها و ایمان آورده باشد بدل و زبان وَعَمِلَ صٰلِحًا و کرده باشد عملهای شایسته فَأُولٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ پس آنگروه تائب و مؤمن و صالح آورده شوند به بهشت و حفص فعل معلوم میخواند یعنی در آیند در بهشت وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْـًٔا و ستم دیده نشوند در چیزی از جزای خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند و آن چه بهشت باشد که ایشانرا در آن مردان ÷

جَنّٰتِ عَدْنِ ِالَّتِیْ وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْغَیْبِ ؕ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِیًّا ﴿۶۱﴾

بوستانهای همیشه ماندن که وعده داده است خدا بندگان خود را نادیده هر آینه هست وعدهٔ او البته آینده

لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا ؕ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیْهَا بُكْرَةً وَّعَشِیًّا ﴿۶۲﴾ تِلْكَ

نشنوند آنجا هیچ سخن بیهوده لیکن سلام شنوند و ایشان را بود روزی ایشان آنجا صبح و شام اینست آن

الْجَنَّةُ الَّتِیْ نُوْرِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِیًّا ﴿۶۳﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ ۚ

بهشت که عطا کنیم از بندگان خویش آنرا که پرهیزگار بود فرشتگان گفتند که ما فرود نمی آئیم الا بحکم پروردگار تو

لَهٗ مَا بَیْنَ اَیْدِیْنَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَیْنَ ذٰلِكَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِیًّا ﴿۶۴﴾ رَبُّ

اوراست علم آنچه در پیش ما است و آنچه عقب ما است و آنچه درمیان آنست و نیست پروردگار تو فراموش کار اوست پروردگار

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهٖ ؕ هَلْ تَعْلَمُ لَهٗ

آسمانها و زمین و آنچه درمیان اینهاست پس عبادت او کن و شکیبا باش بر عبادت وی آیا میدانی اورا

سَمِیًّا ﴿۶۵﴾

همتائے

جَنّٰتِ عَدْنِ ِالَّتِیْ وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بوستانهاے اقامت آنها که وعده داده است خدای تعالی بآن بندگان خود را بِالْغَیْبِ بپوشیدگی یعنی ایشان را وعده داده بر بهشت و آن از ایشان غائب است یا ایشان از آن غائب اند و چون وعده هست ازین غیبت باکی نیست اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِیًّا بدرستیکه هست وعدهٔ خدای آینده یعنی موعود او که بهشت است آمدنی است و مومن بدو رسیدنی لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا نشنوند بهشتیان در آن بهشتها سخن بیهوده و تباه اِلَّا سَلٰمًا مگر سلام شنوند از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ و مر ایشان راست روزی ایشان از نعمت بهشتی فِیْهَا در جنت بُكْرَةً وَّعَشِیًّا بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار طرفین یکروز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان است که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و زوالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پردها و بستن درها معلوم شود و زمان روز برفع حجاب و فتح الابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِیْ نُوْرِثُ مِنْ عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که بامیراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِیًّا هر که پرهیزگار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام را از اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیائید تا جواب یابید و انشاء الله تعالی نفرمود پانزده یا دوازده یا بست و پنج روز جبرئیل ع بر وی فرود نیامد و حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بعد از نزول باوی فرمود یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل جواب داد و حکایت قول او که در قرآن است اینست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرود نمی آئیم ما فرشتگان اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهٗ مَا بَیْنَ اَیْدِیْنَا مر اوراست آنچه در پیش ماست از کارهای آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَیْنَ ذٰلِكَ و آنچه میان آنست یعنی در حال یا مراد است حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات ماست وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو نَسِیًّا فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه درمیان آنهاست پس آفریننده ارض و سما و پرورندهٔ اهل آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس اورا پرستش کن وَاصْطَبِرْ و شکیبا باش لِعِبَادَتِهٖ

مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و با بطائی وحی دل تنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهٗ سَمِیًّا آیا میدانی مر خدای را مانندے که مر او را آله توان گفت یا هم نامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوات الهی آنست که هیچکس از اہل شرک معبود باطل خود را الله نگفته اند بلکه آله میگفتند و غیرت احدیت و غیرت الوهیت این اسم سامی را از تصرف

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ

و میگوید آدمی آیا چون بمیرم بیرون آورده خواهم شد زنده شده آیا یاد نمی کند آدمی

أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ

که ما آفریدیم او را پیش از این و نبود هیچ چیزے پس قسم پروردگار تو که البته برانگیزیم این منکران بعث را با شیاطین باز

لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ

حاضر کنیم ایشانرا حوالی دوزخ بزانو درافتاده باز برکشیم از هر امتے که از ایشان جرأت کننده ترست

عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِنْ

برخدا از روے نافرمانی باز ما داناتریم بآنانکه سزاوارترانند بدر آمدن دوزخ و نیست

مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

از شما هیچکس مگر گذرنده برین این لازم وعده است بر پروردگار تو مقرر کرده شده

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ و میگوید انسان یعنی بایکدیگر میگویند یا ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده را می آورد و بطریق استبعاد میگوید أَإِذَا مَا مِتُّ آیا چون بمیرم من لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا هر آینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده استفهام بمعنی انکار یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید حق تعالی میفرماید در جواب او که أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ آیا نمی اندیشد و یاد نمی کند آن آدمی أَنَّا خَلَقْنَاهُ آنرا که بیافریدیم ما او را مِنْ قَبْلُ پیش از این وَلَمْ يَكُ شَيْئًا و نبود چیزی بلکه عدم محض بود یعنی باید که متذکر گردد این معنی را که ایجاد معدوم عجب تر است از جمع مواد بعد از تفرق آن فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ پس بحق پروردگار تو که روز قیامت هر آینه حشر کنیم آنرا یعنی کافران را وَالشَّيَاطِينَ با دیوان یعنی با قرنای ایشان از شیاطین که در دنیا داشته باشند هر یکی را با قرین او در سلسله مقید سازند ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ پس حاضر گردانیم ایشانرا و بعضی گفته اند که همان آدمیانرا حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا گرداگرد دوزخ همه بزانو در آمده از هول حساب و احضار ایشان بحوالی دوزخ جهت آنست که تا سعدا بدانند که از چه بلیه خلاص یافته اند سرور ایشان بیفزاید و اشقیا آنکه خود را در دوزخ بر بینند ملال ایشان زیاده گردد۔ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ پس بیرون آریم نخست مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ از هر گروهی أَيُّهُمْ هر که باشد از ایشان أَشَدُّ سخت تر و بسیار تر عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا برخدای از جهت سرکشی و جرأت یعنی اول از هر امتی آنرا که کافر تر بوده و نافرمان تر جدا کنیم ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ پس بدرستیکه ما داناتریم بِالَّذِينَ هُمْ بآنانکه ایشان أَوْلَىٰ سزاوارترانند بِهَا بآتش دوزخ صِلِيًّا از جهت انداختن یعنی میدانیم که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افگنند وَإِنْ مِنْكُمْ و نیست از شما از آدمیان هیچکس إِلَّا وَارِدُهَا مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مومنان بر وگذرند آتش مرده و افسرده گردد چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از یکدیگر سوال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده که ان منکم الا واردها پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد وردتموها وهی خامدة یعنی بدرستیکه شما گذر کردید بر دوزخ اما آتش او بسبب نور ایمان شما فرومرده بود پیر رومی قدس سره فرمود بیت مومن فسوں بداند بر آتشی بخواند ÷ سوزش درو نماند گردد چو نور روشن هان هست ورود بر دوزخ عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی و قطعی مَقْضِيًّا کاری حکم کرده شده بر آن یعنی وعده است که البته واقع خواهد بود و دران خلاف نیست و جمعی بر آنند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبدالله انصاری رض از حضرت رسول علیه الصلوة والسلام روایت کرده که ورود دخول است یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد و هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومنان سرد و با سلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام و موید این قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که ۔

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَّ نَذَرُ الظّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۷۲﴾ وَ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ

باز برهانیم متقیان را | و بگذاریم ظالمان را | ازانجا بزانو درافتاده | و چون خوانده شود برایشان

اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوْا لِلَّذِينَ اٰمَنُوْۤا اَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَّ

آیات ما واضح آمده | گویند کافران | مسلمانان را | کدام یک ازین دو گروه بهتر است در مرتبه | و

اَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿۷۳﴾ وَكَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ اَحْسَنُ اَثَاثًا وَّ رِءْيًا ﴿۷۴﴾

نیکوتر است از روی مجلس | و بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقه مردمان را که بهتر بودند باعتبار رخت خانه و از روی نمودِ اری

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا ۚ حَتّٰۤى اِذَا رَاَوْا مَا يُوْعَدُوْنَ

بگو هر که باشد | در گمراهی | افزون میدهد اورا | خدا افزون دادنی | تا وقتیکه ببینند | آنچه ترسانیده شدند

اِمَّا الْعَذَابَ وَ اِمَّا السَّاعَةَ ؕ فَسَيَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّ اَضْعَفُ

یا عقوبت را | و یا قیامت را | پس خواهند دانست | کدام یک بدتر است در مرتبه | و ناتوان تر است باعتبار

جُنْدًا ﴿۷۵﴾

لشکر

ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَّ نَذَرُ الظّٰلِمِينَ و بگذاریم ستمگاران را فِيهَا در آتش جِثِيًّا بزانو درآمدگان وَ اِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان اٰيٰتُنَا آیتهای ما بَيِّنٰتٍ هویدا و روشن معنی آن یا دلائل قدرت یا اعجاز نظم قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوْا گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ اٰمَنُوْا آنانرا که گرویدند از فقرا یعنی توانگران درویشان را گویند اَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام ازین دو گروه مومن یا کافر خَيْرٌ بهتر اند مَّقَامًا از جهت مکان و موضع یعنی مارا منازل بهتر است و همه اسباب معیشت در و آماده و شمارا نه گوشه است معین و نه توشه مهیا و بتحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و وسعت معیشت است ملخص کلام آنکه مشرکان مومنان را میگفتند از ما دو گروه کدام خوشحال تر اند وَّ اَحْسَنُ نَدِيًّا و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار و مباهات ایشان را در هم شکسته فرمود که وَكَمْ اَهْلَكْنَا و چندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُمْ پیش از مشرکان عرب مِّنْ قَرْنٍ از گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد و بحسب واقع بودند هُمْ ایشان از کفار عرب اَحْسَنُ اَثَاثًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد وَّ رِءْيًا و نیکوتر از ایشان در هیئت و منظر آن اهل هلاکت را از ایشان دفع کرد و نه آن جمال عذاب از ایشان باز داشت بیت بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ✽ کان را بشبی برند و این را بتبی قُلْ بگو ای محمد مر ایشان را که بمال و جمال مفتخر و مستظهر اند که غره مشوید زیرا که مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکند لَهُ الرَّحْمٰنُ مر او را خدای و باز میکشد عمر او را مَدًّا باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پی در پی بدو میرساند حَتّٰۤى اِذَا رَاَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوْعَدُوْنَ آنچه بیم کرده شده اند بدان اِمَّا الْعَذَابَ یا عذاب در دنیا بالقتل و الاسر وَ اِمَّا السَّاعَةَ و یا در روز قیامت بمشاهده انواع خزی و نکال فَسَيَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند مَنْ هُوَ شَرٌّ آنرا که بدتر است ازان دو گروه مَّكَانًا از جهت مکان چه جای مومنان درجات جنان باشد و جای ایشان درکات نیران وَّ اَضْعَفُ و بدانند آنرا که ضعیف تر است جُنْدًا از جهت سپاه یعنی دوستان و مددگاران چه اهل ایمان را از خدای و ملائکه و انبیا یاری و مددگاری رسد و مشرکان را مطلقا یار و هوادار نباشد ۳

وما للظلمين من انصار د

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا

و زیاده میکند خدا راه یابان را هدایت و حسنات پاینده شائسته بهتر اند نزدیک پروردگار تو از روی جزا

وَخَيْرٌ مَرَدًّا ﴿٧٦﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٧﴾

و نیکوتر اند از جهت بازگشت آیا دیدی آنرا که کافر شد بآیات ما و گفت البته داده شود مرا مال و فرزند

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا ۚ سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَ

آیا مطلع شده است بر غیب یا گرفته است از نزدیک خدا عهدی نه چنان است بنویسیم آنچه میگوید و

نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ

افزون دهیمش عقوبت افزون دادنی و باز ستانیم پس از وی آنچه میگوید و بیاید پیش ما تنها شده و خدایان گرفتند

دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ﴿٨١﴾

بجز خدا تا باشند ایشانرا سبب عزت

وَيَزِيدُ اللّٰهُ و می افزاید خدای در دنیا الَّذِينَ اهْتَدَوْا آنانرا که راه یافته اند بکتاب ها و هُدًى ره نمودنی یعنی گرویده اند بآنچه از قرآن نازل شده و حق تعالی هدایت ایشانرا بتصدیق هر چه منزل میشود زیاده میکند وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ و عملهای شائسته باقی از صلوات خمسه یا کلمات اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و غیر آن مر ایشانرا خَيْرٌ بهتر است عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو ثَوَابًا از جهت پاداش وَخَيْرٌ مَرَدًّا و بهتر است از جهت بازگشت یعنی اگر کافرانرا در دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواهد بود اما مومن در دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت و در آخرت هم ثواب خواهد داشت و هم حسن المآب بعضی بدنیا سرفراز و نام دارند و بعقبی کامکار و کامگار اند آورده اند که خباب بن الارت را بر عاص بن وائل تیمی دینی بود روزی او را یاد داد آن تقاضا کرد او گفت دام تو باز ندهم تا بمحمد کافر نشوی خباب گفت لا والله کافر نشوم بدان حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیا و دام خود از من بستان که اگر آنچه میگوئی حق است من آنجا افضل از تو خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر حق سبحانه آیت فرستاد که أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ آیا دیدی آنرا که نگروید بِآيَاتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل وحدانیت وَقَالَ و گفت یعنی عاص که بخدای که فردای قیامت لَأُوتَيَنَّ هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند دران روز مَالًا وَوَلَدًا مال و فرزند را أَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از آنجا میگوید أَمِ اتَّخَذَ یا فرا گرفته است عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا نزدیک خدای عهدی و پیمانی بر این صورت كَلَّا نه چنان است که او میگوید سَنَكْتُبُ زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم مَا يَقُولُ آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم تا بنویسند وَنَمُدُّ لَهُ و باز کشیم برای او مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را بر وجهی که عذابی بر بالای عذابی بدو رسانیم وَنَرِثُهُ و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او مَا يَقُولُ آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد یعنی مال و فرزند وَيَأْتِينَا و بیاید بما وقت مرگ یا روز رستخیز فَرْدًا تنها نه مال رفیق او و نه فرزندان قرین او وَاتَّخَذُوا و فرا گرفتند مشرکان قریش مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان باطل چون اصنام و ملائکه لِيَكُونُوا تا باشند این معبودان لَهُمْ عِزًّا مر ایشانرا سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای تعالی۔

كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا

نہ چنان بود کہ منکر خواہند شد پرستش معبودان خود را و خواہند شد برایشان ستیزندہ آیا ندیدی کہ ما فرستیم

الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ

شیاطین را بر کافران می جنبانید ند ایشان را جنبانیدنی پس شتاب مکن برایشان جزین نیست کہ ما می شماریم برای ایشان

عَدًّا ﴿٨٤﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

شمار کردنی روزیکہ برانگیزیم متقیان را بسوی رحمٰن مہمان آمدہ و روان کنیم گنہگاران را بسوی دوزخ

وِرْدًا ﴿٨٦﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾

تشنہ گشتہ نتوانند شفاعت کردن مگر کسیکہ گرفتہ است از نزدیک خدا عہدے

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

و گفتند فرزند گرفتہ است خداوند افزود ایشان را ہر آئینہ آوردید چیزی زشت نزدیک اند آسمانہا کہ بشگافند

مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾

ازین سخن و بشگافد زمین و بیفتند کوہہا پارہ پارہ شدہ

كَلَّا نہ چنان ست کہ عزیز گروند سَيَكْفُرُونَ زود باشد کہ کافر شوند یعنی انکار کنند آلہہ ایشان و مقر نباشند بِعِبَادَتِهِمْ بہ پرستش ایشان یا کافران چون باہوال قیامت
دانا گردند منکر شوند پرستش بتان را وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ و باشند بر معبودان خود ضِدًّا دشمن یا آلہہ ایشان دشمن ایشان گردند أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّا
أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ آن را کہ ما فرستادیم دیوان را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران یعنی برایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان گردانیدیم تَؤُزُّهُمْ جنبانند ایشان را
أَزًّا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشان را برارتکاب معاصی و از جای می برند بتسویلات و وساوس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس شتاب مکن برایشان یعنی بعذاب ایشان
تعجیل منمای إِنَّمَا نَعُدُّ جزین نیست کہ می شماریم لَهُمْ برای ایشان ایام آجال ایشان را عَدًّا شمردنی کہ دران غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان
فرود آید آنچہ مقرر شدہ يَوْمَ یاد کن آن روز را کہ ما نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ فراہم آریم پرہیزگاران را و جمع کنیم إِلَى الرَّحْمَٰنِ بسوی خدای بخشایندہ وَفْدًا درحالتیکہ
سواران باشند بناقہای بہشت یعنی ایشان را سوار بہ بہشت برند چنانچہ وافدان را بدرگاہ ملوک می برند امام قشیری فرمودہ کہ بعضی بر نجائب عبادات و طاعات باشند
و قومی بمراکب ہمم و نیات آنانکہ بر مراکب طاعات باشند بہشت جویانند ایشان را بروضہ جنان برند و آنانکہ بر نجائب ہمت باشند خدای طلبانند ایشان را بقرب
رحمٰن خوانند جنان جوی دیگرست و رحمٰن جوی دیگر در کشف الاسرار آوردہ کہ ممشاد دینوری قدس سرہ در حال نزع بود درویشی پیش وی ایستادہ دعای میکرد کہ خدایا بر وی رحمت
کن و بہشت او را کرامت کن ممشاد بانگ برزد کہ ای غافل سی سال است کہ بہشت را باشرف و عزت حور و قصور بر من جلوہ میدہند من گوشہ چشم ہمت بروی نیفگندم
اکنون بدرگاہ قرب میروم زحمت خود آوردہ و برای من بہشت و رحمت میخواہی بیت باغ فردوس از برای دیدنش باید مرا ÷ بی جمالش روضہ جنت چہ کار آید مرا وَنَسُوقُ
الْمُجْرِمِينَ و برانیم کافران را إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْدًا بسوی دوزخ چنانچہ بہایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنہا ماندگان لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ نتوانند و نیابند متقی
و نہ مجرم درخواست ہیچ شفیعی إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ مگر کسیکہ فرا گرفتہ باشد عِنْدَ الرَّحْمَٰنِ نزدیک خدای تعالیٰ عَهْدًا پیمانی برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح
یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری یافتہ باشد وَقَالُوا و گفتند کفار بنو ملیح و یہود و نصاری از روی جہل کہ اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندیم

م یعنی ملائکہ و عیسیٰ و عزیر بگوی ای محمد مر ایشان را لَقَدْ جِئْتُمْ بدرستیکہ آوردید شَيْئًا إِدًّا چیزی زشت یعنی سخن ناخوش و بی اندازہ کہ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ نزدیک شد کہ آسمانہا يَتَفَطَّرْنَ
شگافتہ شوند مِنْهُ از عظمت آن سخن وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ و باز شگافد زمین وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتند کوہہا هَدًّا اشکستہ شکستنی یعنی پارہ پارہ گردد ÷

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ﴿٩١﴾ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿٩٢﴾ إِنْ كُلُّ

بسبب آنکه اثبات کردند خدای را فرزندی ونسزد خدای را که فرزند گیرد نیست هیچ

مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَقَدْ أَحْصٰهُمْ وَعَدَّ

یک از آنانکه در آسمانها و زمین اند مگر آینده پیش رحمن بنده شده هرآئینه بعلم در گرفته است ایشان را وشمار کرده است

هُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ایشانرا شمار کردنی وهریک از ایشان آینده است پیش وی روز قیامت تنها شده هرآئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای

الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ

شایسته کردند پیدا خواهد کرد برای ایشان خدا دوستی را وجز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو

لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا ﴿٩٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ

تا مژده دهی بآن متقیان را و بترسانی بآن گروه ستیزندگان را وبسیار هلاک کردیم پیش از ایشان

مِّنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾ النصف ع ٦ ١٦ ٩

طبقات مردم آیا می بینی هیچکس را از ایشان یا می شنوی از ایشان آوازے نرم

أَنْ دَعَوْا از آنکه خواندند لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا مر خدای را فرزندی یعنی بدو اسناد کردند وَمَا يَنْبَغِي ونسزد ولائق نباشد لِلرَّحْمٰنِ مر خدای را أَنْ يَتَّخِذَ آنکه فراگیرد وَلَدًا
فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیراکه ولد از جنس والد باید وحق تعالی از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی محتاج نیست بمعاونت اولاد وانس والفت
با ایشان واستظهار وتزیین بدیشان إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ نیست هرکه در آسمانها وزمین است إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ مگر آینده در قیامت بسوی
رحمن عَبْدًا درحالتیکه بنده باشد لَقَدْ أَحْصٰهُمْ بدرستیکه همه را دانسته است وبدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزهٔ علم وقدرت او بیرون نیستند وَعَدَّهُمْ وشمرده است
اشخاص وافعال ایشان را عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ وهمه ایشان آتِيهِ آیندگان اند بوی يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها وبی اتباع وانصار إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
بدرستیکه آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند عملهای پسندیده سَيَجْعَلُ زود باشد که پدید کند لَهُمُ الرَّحْمٰنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلهای خلق یعنی
محبت ایشان در دلها افکند بی اسباب ووسائط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه بنده را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلان را دوست میدارم تو هم او را دوست دار
جبرئیل او را دوست گیرد ومنادی کند میان اهل آسمان که حق سبحانه فلان را دوست میدارد شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع
کنند در زمین تا زمینیان او رانیز دوست گیرند فَإِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز این نیست که آسان گردانیده ایم قرآن را بآنکه منزل ساخته ایم بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب
یا خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم لِتُبَشِّرَ تا مژده دهی بِهِ الْمُتَّقِينَ بدو پرهیزگاران را که از شرک اجتناب نموده اند وَتُنْذِرَ بِهٖ وبیم کنی بآن قَوْمًا لُّدًّا
گروهی ستیزه کاران سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا وچند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو مِّنْ قَرْنٍ از اهل زمانی یعنی اهل هر قرنی وقومی مشرکان را بهلاکت
رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هیچ مییابی ومی بینی مِنْهُمْ از آن هلاک شدگان مِّنْ أَحَدٍ یکی را أَوْ تَسْمَعُ یا می شنوی لَهُمْ مر ایشان را رِكْزًا آوازی پوشیده یعنی
چون عذاب ما بدیشان فرود آید مستاصل شدند وازایشان شخصی باقی نماند که کسی بیند و آوازی بر جای نه که کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با هیچکدام در نساخته وهمه را دست فنا
در دام خمول ونسیان انداخته مصرع کان لم یتغنوا بالامس بود ۔ نظم ۔ کو اثر از سروران تاج بخش ۔ کو نشان از خسروان تاجدار ۔ سوخت همه شهان کامجوی ۔ خاک شد تخت ملوک کامگار

سُورَةُ طٰهٰ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَثَمَانُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طٰهٰ ﴿١﴾ مَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰىٓ ﴿٢﴾ اِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿٣﴾

فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا رنج کشی لیکن فرو فرستادیم برای پند دادن کسی را که بترسد

تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ﴿٤﴾ اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى ﴿٥﴾

فرو فرستادن از جانب کسیکه آفریده است زمین را و آسمان بلند را وی بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت

سورة طٰهٰ مكية وهي مائة وثلثون اٰية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰهٰ ـ در هیچ یک از حروف مقطعه که مبادی سورست این مقدار اختلاف نیست که در طٰهٰ بعضی این را حروف مقطعه دانند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسمای الهی یا مفتاح اسم طاهر و هادی و جمعی برانند که اسمی است از اسمای حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام چنانچه مزمل و مدثر و یٰس منادی باشد حرف ندا از و محذوف یا اشارت است بدو اسم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم که طالب است و هادی یعنی طالب شفاعت و هادی بشریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب یا طهارت دل اوست از غیر حق و هدایت او بقرب حق در حقائق سلمی آورده که طا اشارتست بآنکه طی کرده شده نقوش اکوان از صفحهٔ سر محمدی و در مزیست از آنکه هدایت یافت بقرب کون سرمدی و بقول بعضی این دو حرف مقسم بها اند و هر یک اشارتست بچیزی در تبیان گوید که قسم بطَول یعنی بخشش و هدایت الهیست یا بطینت پاک و همت عالی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم و در تیسیر از امام جعفر صادق رض نقل میکنند که طٰهٰ سوگند بطهارت اهل بیت رسول صلی الله علیه وسلم قوله تعالی ویطهرکم تطهیرا و بقولی بطوبی و هاویه که اشارت است بجنت و نار و در زاد المسیر آورده که طا مدینه طیبه است و ها مکه و بدین دو حرم محترم قسم یاد میکند یا طا طلب خدا زبان است و ها هرب که فرار یا طا طرب اهل جنان است و ها هوان ارباب نیران قومی برانند که این لفظ از حروف مقطعه نیست بلکه موضوع است باز ار یا رجل بلغت عکه یا حبشه یا نبطیه یا سریانیه کما قیل مصرع ان السفاهة طاها فی خلائقکم و دیگری گفته مصرع هتفت لطاها فی القتال فلم یجب ✦ و بدین قول منادی حضرت رسول باشد و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب ابجد نه است و ها پنج مجموع چهارده باشد و غالب آنست که ماه را مرتبهٔ بدریت در چهاردهم حاصل است پس در ضمن این خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالت پناهی است و بدریت اشارتست بکمال مرتبهٔ جامعیت آنحضرت است کما لا یخفی علی العرفاء نظم ماه چون کامل شود انور بود ✦ ازانکه او مرآت نور خور بود ✦ گاه ماه بدرے و گه شاه بدر ✦ صدر تو مشروح و کارت شرح صدر ✦ در شب تاریکی کفر و ضلال ✦ از مهت روشن شد انوار جلال ✦ و گویند طا ها بود همزه را حذف کرده اند طا امر است از وطأ یطأ و ها کنایت است از ارض کنایت غیر مذکور در بدایت حال که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بتهجد برخاستی و بر یک پا بایستادی و بدین سبب پشت پای مبارکش ورم کردی این سوره نازل شد و امر فرمود که طاها یعنی بسپر قدمین خود زمین را یعنی هر دو پای بر زمین نه و گویند روزی ابوجهل و احزاب او حضرت رسول علیه السلام را گفتند که تو بترک دین ما خود را برنج انداخته یا طعنه میزدند که قرآن بر محمد فرو نیامده مگر برای آنکه او را در رنج و تعب اندازد آیت آمد که طا ای مرد که هیچکس چون تو قدم در میدان مردی ننهاده مَآ اَنْزَلْنَا نفرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو قرآن را لِتَشْقٰىٓ تا در رنج افتی و شب خواب نکنی بواسطهٔ قیام در نماز الم در م بپای مبارکت رسد اِلَّا تَذْكِرَةً لیکن فرستادیم او را بر تو بجهت پند دادن لِّمَنْ يَّخْشٰى مر آنکس را که بترسد تخصیص خاشی بآنکه تذکیر عام است جهت انتفاع اوست بآن تَنْزِيْلًا فرو فرستاده شد فرو فرستادنی مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ از آنکس که بیافریده زمین را وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى و آسمانهای بلند را اَلرَّحْمٰنُ اوست بسیار بخشایش عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى بر عرش مستولی شد مراد از اضافت استیلا بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولی است بجهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات است در تأویلات امام ماتریدی فرموده که عرش بمعنی ملک آید و حق تعالی بر ملک خود مستولی و غالب ست در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره درین آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له ما فی السموات شیخ الاسلام قدس سره فرموده که استوای خداوند بر عرش در قرآن ست[٢]

[٢] و مراد بدین ایمان است تأویل بجز تیسیر که تأویل درین باب باطنیان است بظاهر قبول کنم و بباطن تسلیم سپرم که این اعتقاد درشیان است اما میدانم که نه محتاج مکان ست نه عرش بر ازنده اوست که اوست بقدرت بر دارنده و نگهدارنده عرش نظم نی مکان و یافت سوزش نه زمان ✦ نی بیان دارد خبر زو نی عیان ✦ این همه مخلوق حکم اوست ✦ خالق عالم ز عالم برترست ✦

لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ۝٦ وَاِنْ

او راست آنچه در آسمانها وآنچه در زمین است وآنچه درمیان اینهاست وآنچه زیر خاک نمناک است و اگر

تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهٗ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰى ۝٧ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۭ لَهُ الْاَسْمَآءُ

آشکار گوئی سخن را پس وی میداند سخن پنهان را و پنهان تر را خدا ایچ معبود نیست مگر وی مراو راست نامهای

الْحُسْنٰى ۝٨ وَهَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ۝٩ اِذْ رَاٰ نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا

نیکو و آیا آمده است بتو خبر موسی چون دید آتشی پس گفت اهل خود را درنگ کنید

اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝١٠

هر آئینه من دیده ام آتشی امیدوارم که بیارم پیش شما ازان آتش شعله یا بیابم بر آن آتش راه نمای

فَلَمَّآ اَتٰىهَا نُوْدِيَ يٰمُوْسٰى ۝١١

پس چون بیامد نزدیک آتش آواز داده شد که ای موسی

وقف لازم

لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مراو راست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه وَمَا فِي الْاَرْضِ وآنچه در زمین است از مخترعات سفلیه وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچه میان هر دو باشد از اصناف ملائکه وطبقات ناری و هوائی وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى وآنچه در زیر طبقه ثری است از زمین ثری طبقه زیر تر است از طبقات ارض و آن موضعی است که صخره سماویه بر بالاے اوست و در تیسیر وغیر آن از تفاسیر بروایت وهب بن منبه ذکر رفته که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی است از فردوس وقوایم گاو بر پشت ماهی است از حوض کوثر و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثری علم اهل آسمان و زمین تا ثری بیش نرسد و ماتحت الثری جز حق تعالی نداند وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ واگر آشکارا کنی سخن را فَاِنَّهٗ پس بدرستیکه او يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفٰى میداند پوشیده را وآنچه پوشیده تر است از پوشیده گویند سر آنست که بنده میکند و میداند و می پوشد و اخفی آنکه نمیداند که دیگر چه خواهد کرد یا سر آنست که با کسی گوید و اخفی آنکه در دل خود نهان دارد اَللّٰهُ اوست خداوند بحق لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودے سزای پرستش مگر او لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى مراو راست نامهای نیکو با صفتهای پسندیده وَهَلْ اَتٰىكَ و آیا آمده است بتو حَدِيْثُ مُوْسٰى خبر موسی بن عمران و قصه او و دانسته پس صبر بر مکاره بدو اقتدا کن اِذْ رَاٰ یاد کن چون دید موسی نَارًا آتشی را در اخبار آمده است که چون موسی علیه السلام از شعیب علیه السلام دستوری طلبید که بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند شعیب او را اجازت داد و اهل او را با او روان کرد شبی که هوا سرد بود و مظلم و برف می بارید ایشان راه گم کرده نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب علیه السلام که حلیله او بود درد وضع حمل پدید آمد و با آتش محتاج شد موسی چندانکه سعی فرمود از سنگ و آهن آتش بیرون نیامد ناگاه از دور آتشی دید فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا پس گفت مر اهل و عیال و خدم خود را که درنگ کنید درهمین موضع اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ نَارًا بدرستیکه من دیده ام آتشی لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ شاید که بیارم برای شما مِّنْهَا بِقَبَسٍ ازان آتش شعله در سر چوب پاره گرفته یا جمره خرد ازان یعنی فتیله یا چوبی را روشن کنم یا اخگری بیارم اَوْ اَجِدُ یا شاید که بیابم عَلَى النَّارِ بر سر آن آتش هُدًى رهنمائی که ما را بر شارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و تنها بجانب آتش روان شد فَلَمَّآ اَتٰىهَا پس آن هنگام که بیامد بآن آتش و آتشی دید سفید در درختی سبز که عناب یا عوسج بود برافروخته و در حوالی آن آتش هیچکس نے متحیر شد از روشنی آتش و سبزی درخت متعجب بود که ناگاه نُوْدِيَ يٰمُوْسٰى ندا کرده شد که ای موسی ؛

إِنِّيْ أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۚ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾ وَأَنَا

هر آئینه من پروردگار توام پس از پا بیرون کن نعلین خود را هر آئینه تو بمیدان پاکی طوی نام و من

اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحٰى ﴿١٣﴾ إِنَّنِيْ أَنَا اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِيْ ۙ وَأَقِمِ

برگزیدم ترا پس گوش بنه بسوی آنچه وحی فرستاده میشود هر آئینه من خدایم نیست هیچ معبود غیر من پس عبادت من بکن و برپا کن

الصَّلٰوةَ لِذِكْرِيْ ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيْهَا لِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ

نماز را برای یاد کردن من هر آئینه قیامت آمدنی است میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا تا جزا داده شود هر شخصی

بِمَا تَسْعٰى ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ فَتَرْدٰى ﴿١٦﴾

بمقابل آنچه میکند پس باید که باز ندارد ترا از باور داشتن آن کسیکه ایمان ندارد بران و پیروی کرده است خواهش نفس خود را آنگاه هلاک شوی

وَمَا تِلْكَ بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى ﴿١٧﴾

و چیست این بدست راست تو ای موسی

إِنِّيْ أَنَا رَبُّكَ بدرستیکه منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق است یعنی شک مکن و متیقن شو بآنکه من آفریدگار توام فَاخْلَعْ پس بیرون کن و بیفگن از پای خود نَعْلَيْكَ
نعلین خود را و گفته اند آن نعلین نجس بوده از پوست حمار غیر مدبوغ و اصح آنست که نعلین از جلد بقر بوده و ظاهر اما حق سبحانه بخلع آن فرمود که تا قدم موسی تراب ارض مقدس را
مس کند و برکت آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق تواضع و ادب است که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لهذا طائفه از سلف چون بشر حافی قدس سره
و غیر پای برهنه سیر سفر موده اند نظم گنجیکه زمین و آسمان طالب اوست ؏ چون در نگری برهنه پایان دارند ؏ و گفته اند نعلین بیفگن یعنی دل خود را از فکر اهل و ولد فارغ دار
امام قشیری فرموده که فکر دنیا و آخرت را از دل بیرون کن یعنی در عالم تفرید قدم برو و کون نه إِنَّكَ بدرستیکه تو بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه مبارک ستوده که طوی
نام اوست وَأَنَا اخْتَرْتُكَ و من برگزیدم ترا برای نبوت فَاسْتَمِعْ پس گوش فرا دار لِمَا يُوحٰى مر آنچیز را که وحی کرده میشود بتو و آن وحی کلام ست إِنَّنِيْ أَنَا اللّٰهُ
بدرستیکه منم خدای لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنَا نیست خدای بجز من فَاعْبُدْنِيْ پس مرا پرستش کن و این وحی مقصود بوده بر تقریر توحید که منتهای علم است و امر بعبادت
که کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نموده فرموده که وَأَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپای دار نماز را لِذِكْرِيْ برای آنکه مرا یاد کنی دران تا ترا من تنها یاد کنم ۔
إِنَّ السَّاعَةَ بدرستیکه ساعت رستخیز اٰتِيَةٌ آینده است أَكَادُ أُخْفِيْهَا میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا چه تخویف بعذاب که وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد
و اگر اخفاء را بمعنی سلب خفی دارند معنی آنست که نزدیکست که ظاهر گردانم آنرا لِتُجْزٰى متعلق است باٰتیة یعنی قیامت بیشک آینده است تا پاداش داده شود
كُلُّ نَفْسٍ هر تنی را بِمَا تَسْعٰى بآنچه می شتابد از عملها و میکند فَلَا يَصُدَّنَّكَ پس باید که ترا باز ندارد عَنْهَا از ایمان بقیامت مَنْ لَّا يُؤْمِنُ آنکس که
نمی گرود بِهَا بوقوع آن وَاتَّبَعَ و پیروی کرده است هَوٰىهُ آرزوی نفس خود را پس بصدد این کسے از راه مرو فَتَرْدٰى که هلاک شوی خطاب با موسی است و
مراد امت اوست امام علم الهدی و فقیه ابو اللیث رحمهما الله بر آنند که از وَأَنَا اخْتَرْتُكَ تا اینجا مخاطب حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و برین تقدیر مراد امت وی
باشد القصه چون موسی علیه السلام نعلین بیرون کرده در وادی مقدس قرار گرفت خطاب رسید که وَمَا تِلْكَ و آن چه چیز است بِيَمِيْنِكَ يٰمُوْسٰى بدست راست تو
ای موسی حق سبحانه جهت استیناس موسی و رفع هیبت با وی سخن گفت و پرسید که چه داری در دست استفهام متضمن تنبیه است یعنی حاضر باش تا عجائب بینی ؏

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ

گفت این عصای من است تکیه می کنم بر آن و برگ می ریزم با آن بر گوسفندان خود و مرا درین عصا کارهای دیگر

أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا

نیز هست گفت بیفگن آن را ای موسی پس بیفگندش پس ناگهان وی ماری شد دوان گفت بگیر این را

وَلَا تَخَفْ ۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ

و مترس باز خواهیم گردانید او را بشکل نخستین او و بهم آر دست خود را بسوی بغل خود تا بیرون آید

بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ

سفید شده از غیر عیبی نشانه دیگر آمده میخواهیم که بنمائیم ترا بعض نشانهای بزرگ خویش برو بسوی

فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾

فرعون هر آئینه وی از حد گذشته است گفت ای پروردگار من کشاده کن برای من سینه مرا

ع ۱۰ ۲۴

قَالَ گفت موسیٰ هِيَ عَصَايَ این عصای من است و آن عصا از چوب مورد بهشت بود و طول او ده گز و سر او دو شاخه و در زیر آن سنانی نشانده نامش علیق بود یا تبعاز آدم در میراث بشعیب رسیده بود و از وی بموسیٰ رسید القصه جواب داد و جهت تعداد نعم ربانی بر آن افزود و گفت أَتَوَكَّؤُا تکیه میکنم عَلَيْهَا بر آن عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که بر سر رمه میباشم که میچرند وَأَهُشُّ و فرو میریزم برگ از درخت بِهَا بدان عصا عَلَىٰ غَنَمِي بر گوسفندان خود وَلِيَ فِيهَا و مرا در آن عصا مَآرِبُ أُخْرَىٰ کارهای دیگر نیست آورده اند که در راه با موسیٰ سخن گفتی و دفع سباع و هوام ازو کردی و اگر ناگاه دشمنی پیدا شدی با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی از رمه را محافظت کردی و بر سر چاهی که رسیدی تا باندازه حبل و شعبتین او دلو شدی و چون بر زمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسیٰ بودی بر وی پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسیٰ اجمالاً گفت که مرا با او کارهاست قَالَ گفت ندای تعالیٰ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ بیفگن او را ای موسیٰ حضرت موسیٰ گمان برد که او را نیز همچون نعلین دور باید افگند فَأَلْقَاهَا پس بیفگند او را از قفای خود فی الحال آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست فَإِذَا هِيَ پس آنجا آن عصا حَيَّةٌ ماری بود تَسْعَىٰ می شتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد بقدر عصا بعد از آن بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت و بر چهار قائمه سطری کوتاه و رفتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن هفتاد تا چهل ذراع بود و در دهان او دندانهای بزرگ بود و دو چشمش چون برق میدرخشید بسنگهای عظیم رسیدی یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخوردی و چون موسیٰ او را دید ترسان شد روی بگریز نهاد قَالَ خُذْهَا گفت خدا بگیر وی را وَلَا تَخَفْ و مترس از وی سَنُعِيدُهَا زود باز گردانیم و میبریم او را سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ بهیئت نخستین که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الٰهی بموسیٰ علیه السلام رسید در وی بآژدها کرده روان شده دست خود را در دهان او کرد و گیتین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی آمد دل موسیٰ آرام گرفت دیگر باره ندا آمد وَاضْمُمْ يَدَكَ و ضم کن و بر دست خود را إِلَىٰ جَنَاحِكَ بسوی پهلوی خود و در زیر بغل تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَاءَ سفیدی روشن مِنْ غَيْرِ سُوءٍ بی عیبی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه سفید درخشنده و با شعاع بود مانند برق آيَةً أُخْرَىٰ فرا گیر آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود لِنُرِيَكَ این چنین کردیم تا بنمائیم ترا مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى بعضی از نشانهای بزرگ ما اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ برو بدین دو معجزه بسوی فرعون و دعوت کن او را به پرستش من إِنَّهُ طَغَىٰ بدرستیکه او از حد در گذشته دعوی ربوبیت میکند چون آن حضرت موسیٰ مامور شد بدعوت فرعون با خود اندیشید که من تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت کنم پس از خدای تعالیٰ تقویت طلبیده آغاز دعا کرد و از روی نیاز قَالَ گفت رَبِّ اشْرَحْ لِي ای پروردگار من کشاده گردان برای من صَدْرِي

سینه مرا تا در وی گنجید آنچه بمن وحی میکنی یا مرا متحمل و بردبار ساز تا از بدسخنی دل تنگ نشوم۔

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۶﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ﴿۲۷﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿۲۸﴾ وَاجْعَل

و آسان کن برای من کار مرا و بگشای گره از زبان من تا فهم کنند سخن من و مقرر کن

لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿۲۹﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿۳۰﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿۳۱﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿۳۲﴾

برای من وزیری از کسان من هارون برادر مرا محکم کن بسبب او توانائی مرا و شریک کن او را در کار من

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿۳۳﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿۳۴﴾ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿۳۵﴾ قَالَ قَدْ

تا تسبیح تو گوئیم بسیاری و یاد تو کنیم بسیاری هر آئینه تو هستی باحوال ما بینا گفت هر آئینه

أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿۳۷﴾ إِذْ أَوْحَيْنَا

داده شدی درخواست خود را ای موسی هر آئینه نعمت فراوان دادیم بر تو یکبار دیگر چون الهام فرستادیم

إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿۳۸﴾ أَنِ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ

بسوی مادر تو آنچه الهام کردنی بود که بیفگن این طفل را در صندوق پس افگن صندوق را در دریا

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ ۚ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي

تا افگند او را دریا بکناره بگیرد وی دشمن من و دشمن وی و بیفگندم بر روی تو قبول از جانب خویش

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي و آسان کن برای من کار مرا که تبلیغ رسالت است وَاحْلُلْ و بگشای عُقْدَةً گره را مِّن لِّسَانِي از زبان من يَفْقَهُوا قَوْلِي تا فهم کنند سخن مرا. آورده اند که روزی فرعون موسی را در حال طفولیت برکنار داشت موسیٰ دست بریش مرصع او دراز کرد و قدری از آن بگرفت و برکند فرعون خشم گرفته بقتل او حکم کرد و آسیه خاتون در عذرخواهی آغاز نموده فرمود که این کودک جوهر درخشان دیده بدان متوجه شد و اگر جمرهٔ آتش به بیند دست بدان خواهد رسانید پس طشتی پر آتش و ظرفی پر از یاقوت پیش موسیٰ آوردند جبرئیل دست وی را گرفته بسوی جمرات آتش برد جمره برداشته در دهن نهاد زبانش بسوخت و گرهی بر زبان باند بخشش زبانیکه مفهوم نمی شد اینجا درخواست کرد تا آن عقده منحل شود و دیگر گفت وَاجْعَل لِّي و گردان برای من یعنی مقرر کن وَزِيرًا یاری دهنده و با ما بار بردارنده مِّنْ أَهْلِي از کسان من هَارُونَ أَخِي هارون برادر من اشْدُدْ بِهِ محکم کن بوی أَزْرِي پشت مرا وَأَشْرِكْهُ و انباز کن او را فِي أَمْرِي در کار من یعنی شریک ساز او را در نبوت با من كَيْ نُسَبِّحَكَ تا ترا بپاکی یاد کنیم و نماز گذاریم ترا كَثِيرًا بسیار وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا و یاد کنیم ترا بحمد و ثنا و دعائی بسیار إِنَّكَ كُنتَ بدرستیکه تو هستی بِنَا بَصِيرًا باحوال ما بینا یا تو دانائی بآنچه صلاح ما در آنست قَالَ قَدْ أُوتِيتَ گفت خدای که بتحقیق داده شدی سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ مسئول و مطلوب خود را ای موسی یعنی هرچه خواستی بتو دادم وَلَقَدْ مَنَنَّا و بدرستیکه منت نهاده ایم عَلَيْكَ بر تو و نعمت داده ایم ترا مَرَّةً أُخْرَىٰ در وقتی دیگر إِذْ أَوْحَيْنَا چون وحی کردیم إِلَىٰ أُمِّكَ بسوی مادر تو مَا يُوحَىٰ آنچه توان وحی کرد یعنی او را الهام دادیم در وقتیکه ترا زاده بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند که بکشند و او بکار خود درمانده شد ملهم ساختیم او را یا بزبان ملکی نه بروجه نبوت بدو پیغام کردیم أَنِ اقْذِفِيهِ آنکه بیفگن موسیٰ را فِي التَّابُوتِ در صندوق بعد از آنکه پنبه در وی نهاده باشی و سر آن را بقیر محکم ساخته فَاقْذِفِيهِ پس بیفگن آن تابوت را فِي الْيَمِّ در دریای نیل فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ پس باید که بیفگند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می افگند بِالسَّاحِلِ بکناره يَأْخُذْهُ تا فرا گیرد او را در آن عَدُوٌّ لِّي دشمنیکه مراست وَعَدُوٌّ لَّهُ و دشمنیکه مر او راست یعنی فرعون تکرار عدو بجهت مبالغه عداوت اوست آورده اند که مادر موسیٰ بامر الٰهی موسیٰ را در صندوق نهاده بدریای نیل افگند و جوئی از آن دریا بخانهٔ فرعون میرفت صندوق از آن جوی بباغ فرعون در آمد و او با زن خود آسیه بر کنار جوی بود چون صندوق پیش

ایشان رسید بگرفتند و سر باز کرده کودکی ماه روی و سیاه چشم بیرون آمد بیت ماه زیبا دلبر روی تو زیباتر از وست و چشم نرگس چه گویم چشم تو رعناتر از وست و قتاده فرموده که در چشمهای موسیٰ ملاحتی بود هر که او را دیدی دوست داشتی آسیه و فرعون چشم او را دیدند محبت او در دل ایشان پدید آمد چنانچه حق سبحانه میفرماید وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ و افگندم بر تو مَحَبَّةً دوستی کائنا مِّنِّي

وَلِتُصْنَعَ عَلٰى عَيْنِيْ ۝٣٩ اِذْ تَمْشِيْٓ اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ

و خواستم که پرورده شوی بحضور من | چون میرفت خواهر تو | پس می گفت | آیا دلالت کنم شمارا | بر کسیکه نگاهبانی

يَّكْفُلُهٗ ؕ فَرَجَعْنٰكَ اِلٰٓى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ؕ۬ وَقَتَلْتَ نَفْسًا

این طفل کند | پس باز آوردیم ترا بسوی مادر تو تا خنک شود چشم وی | و اندوهگین نباشد | و بکشتی شخصی را

فَنَجَّيْنٰكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنّٰكَ فُتُوْنًا ۬ فَلَبِثْتَ سِنِيْنَ فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ ۬ۙ

پس خلاص ساختیم ترا از اندوه | و در محنت افگندیم ترا آزمودن | پس درنگ کردی سالهای چند | در | اهل مدین

ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يّٰمُوْسٰى ۝٤٠ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِيْ ۝٤١ اِذْهَبْ اَنْتَ وَ

باز برآمدی موافق تقدیر الٰهی | ای موسیٰ | و ساخته ام ترا | برای خویش | برو تو | و

اَخُوْكَ بِاٰيٰتِيْ وَلَا تَنِيَا فِيْ ذِكْرِيْ ۝٤٢ اِذْهَبَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۝٤٣

برادر تو | بانشانهای من و سستی مکنید | در | یاد کردن من | بروید | بسوی فرعون | هر آئینه وی از حد گذشته است

فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ۝٤٤

پس بگوئید باوی سخن نرم | بود که پند پذیر شود | یا بترسد

وَلِتُصْنَعَ و تا پرورده شوی عَلٰى عَيْنِيْ بر دیدن من یعنی بعلم و ارادت من در خبر است که فرعون و آسیه هر دو او را بفرزندی برداشتند در ترتیب مهد و تعیین دایه اشتغال نمودند هر چند دایه آوردند موسیٰ شیر از ایشان نگرفتی مادر موسیٰ دختر خود مریم را گفته بود که بر کنار نیل رو و چشم بر صندوق میدار که کجا میرود و چون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را در آن باغ انداخت و صورت حال مشاهده کرد که برادرش شیر کسی نمی گرد خود را پیش آسیه افگند اِذْ تَمْشِيْٓ یاد کن چون میرفت اُخْتُكَ خواهر تو فَتَقُوْلُ پس گفت هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا ای حاضران عَلٰى مَنْ يَّكْفُلُهٗ بر کسیکه تکفل این طفل کند و او را شیر دهد آسیه گفت اگر این چنین کنی با تو احسان نمایم مریم بیرون آمد و فی الحال مادر را بیاورد و موسیٰ علیه السلام را در کنار وی نهادند فَرَجَعْنٰكَ پس باز گردانیدیم ترا اِلٰٓى اُمِّكَ بسوی مادر تو و بر عده وفا کردیم كَيْ تَقَرَّ تا شاید که روشن شود عَيْنُهَا چشم مادر بلقای تو وَلَا تَحْزَنَ و تا اندوهناک نگردد بفراق تو وَقَتَلْتَ نَفْسًا و بکشتی نفسی را یعنی آن قبطی را که بنی اسرائیل بتو استغاثه کرد او و فرعونیان خواستند و قصد قتل تو کردند فَنَجَّيْنٰكَ پس برهانیدیم ترا مِنَ الْغَمِّ از غم کشتن و امر کردیم که بمدین هجرت کنی وَفَتَنّٰكَ و بیازمودیم ترا فُتُوْنًا آزمودنی یعنی ترا در بوته بلاها افگندیم تا پاک و خالص بیرون آمدی قصه ولادت حضرت موسیٰ و قتل قبطی و هجرت بمدین در سوره قصص مشروح می آید فَلَبِثْتَ پس درنگ کردی سِنِيْنَ فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ سالها در میان اهل مدین و آن ده یا بیست و هشت سال است ثُمَّ جِئْتَ پس آمدی بدین وادی عَلٰى قَدَرٍ يّٰمُوْسٰى بر اندازه که مقدار کرده ایم ای موسیٰ و اینجا با تو سخن گفتیم وَاصْطَنَعْتُكَ و ترا برگزیدیم و خالص ساختیم لِنَفْسِيْ برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتیم اِذْهَبْ اَنْتَ برو تو وَاَخُوْكَ و برادر تو بِاٰيٰتِيْ بمعجزهای من وَلَا تَنِيَا و سستی مکنید فِيْ ذِكْرِيْ در رسانیدن ذکر من توحید و عبادت اِذْهَبَآ بروید هر دو اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکه او در عصیان از حد در گذشته است فَقُوْلَا لَهٗ پس سخن گوئید با او قَوْلًا لَّيِّنًا سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمائید با او و او را دعوت کنید در صورت مشورت هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى مبادا که اگر درشتی نمائید بر شما غضب کند یا آنکه حق تربیت او در خوش سخنی مرعی دارید و گفته اند او را بکنیت خوانید چون ابو العباس و بقولی ابو الولید و ابو مره نیز گفته اند و بر هر تقدیر رعنت مکنید لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ شاید که او پند گیرد بکلام شما اَوْ يَخْشٰى یا بترسد از عذاب خدا و تذکر بهر تقدیر محقق است و خشیه حقه م

م متوهم پس موسیٰ از این محل متوجه مصر شد و باز بر اهل خود رفت و تدبیر آورده که کسان موسیٰ شب انتظار بردند تیامد و روز دیگر از وی خبر نیافتند و در آن صحرا متحیر بماندند قضا را جمعی از اهل مدین آنجا رسیدند و صفورا را بشناختند پیش پدرش بردند بعد از غرق شدن فرعون خبر موسیٰ علیه السلام بدیشان رسید القصه چون موسیٰ بمصر توجه نمود وحی آمد بهارون که باستقبال برادر براه مدین ۱۲

قَالَا رَبَّنَآ اِنَّنَا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآ اِنَّنِىْ

گفتند ای پروردگار ما هر آیینه ما میترسیم از آنکه تعدی کند برما یا از حد گذرد گفت مترسید هر آیینه من

مَعَكُمَآ اَسْمَعُ وَاَرٰى ﴿٤٦﴾ فَاْتِيٰهُ فَقُوْلَآ اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِىْٓ

با شما ام میشنوم ومی بینم پس بروید پیش وی پس بگوئید هر آیینه ما فرستادهای پروردگار توایم پس بفرست با ما

اِسْرَآءِيْلَ ۙ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ؕ قَدْ جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ ؕ وَالسَّلٰمُ عَلٰى مَنِ

بنی اسرائیل را وعذاب مکن ایشانرا هر آیینه آوردیم پیش تو نشانه از جانب پروردگار تو وسلامتی کسی را باشد که

اتَّبَعَ الْهُدٰى ﴿٤٧﴾ اِنَّا قَدْ اُوْحِىَ اِلَيْنَآ اَنَّ الْعَذَابَ عَلٰى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ﴿٤٨﴾

پیروی هدایت کند هر آیینه وحی فرستاده شده بسوی ما که عذاب کسی را باشد که دروغ شمرد وروگردان شود

قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمَا يٰمُوْسٰى ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِىْٓ اَعْطٰى كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهٗ ثُمَّ هَدٰى ﴿٥٠﴾

فرعون گفت پس کیست پروردگار شما ای موسیٰ گفت که پروردگار ما آنست که داد هر چیزی را صورت خاص او باز راه نمودش بطلب معاش

قَالَا رَبَّنَآ گفتند ای پروردگار ما اِنَّنَا نَخَافُ بدرستیکه ما می ترسیم اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ از آنکه فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد که معجزه بدو نمائیم اَوْ اَنْ يَّطْغٰى یا آنکه زیاده کند طغیان خود را و نسبت بحضرت مقدس تو سخنی بی ادبانه گوید قَالَ گفت خدای که ای موسیٰ و هارون لَا تَخَافَآ مترسید از افراط و طغیان او اِنَّنِىْ مَعَكُمَآ بدرستیکه من با شمایم بحفظ و نصرت اَسْمَعُ می شنوم دعای شما یا آنچه او گوید نسبت من وَاَرٰى و می بینم آنچه کند با شما خاطر جمع دارید که من شنوا و بینا ام نگذارم که ضرری بشما رساند فَاْتِيٰهُ پس بروید بدو فَقُوْلَآ پس بگوئید اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ ما هر دو فرستادهٔ پروردگار توایم فَاَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما بَنِىْٓ اِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسه باز رویم که مسکن آباء ما بوده وَلَا تُعَذِّبْهُمْ و عذاب مکن ایشانرا بتکلیف اعمال شاقه و گرفتن مقاطعه و قتل اولاد قَدْ جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ بدرستیکه آوردیم ما ترا نشانی یعنی معجزه مِّنْ رَّبِّكَ از نزد آفریدگار تو وَالسَّلٰمُ و سلام ملائکه یعنی خزنهٔ بهشت عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى بر آنکس که پیروی ایمان کند و راه راست رود یا سلامت هر دو سرا مر اوراست اِنَّا قَدْ اُوْحِىَ اِلَيْنَآ بدرستیکه وحی کرده اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرمود اَنَّ الْعَذَابَ بآنکه عذاب دنیا و آخرت عَلٰى مَنْ كَذَّبَ بر آنکس ست که تکذیب کند آنرا که آورده ایم وَتَوَلّٰى و پشت بر آن کند و از آن اعراض نماید پس موسیٰ و هارون علیهما السلام بحکم الٰهی بدرگاه فرعون آمدند و بعد از مدتی که ملاقات او میسر شد گفتند ما رسولان پروردگاریم و ترا بعبادت او میخوانیم و آن کلماتیکه حق تعالیٰ تلقین کرده بود ادا کردند. قَالَ گفت فرعون فَمَنْ رَّبُّكُمَا يٰمُوْسٰى پس کیست پروردگار شما ای موسیٰ که مرا بر پرستش او دعوت میکنید نکته در آنکه موسیٰ را بندا تخصیص کرد با آنکه خطاب با هر دو برادر بود آنست که دانسته بود که بر زبان موسیٰ العقده هست و سخن او نیک مفهوم نمی شود و خواست که او را نزد حضار مجلس انفعال دهد و از انحلال عقده خبر نداشت پس موسیٰ بزبان فصیح قَالَ گفت رَبُّنَا الَّذِىْٓ پروردگار ما آنکس است که از محض رحمت اَعْطٰى داده است كُلَّ شَىْءٍ هر چیزی را از انواع مخلوقات خَلْقَهٗ صورت او و شکل او لائق و موافق حال او یا داد هر یکی را از خلائق آنچه قوام و استقلال در وجود معاش بدان است ثُمَّ هَدٰى پس راه نمود او را بدان یعنی شناسا گردانید بکیفیت انتفاع از آن یا هر حیوانی را از وجه داد نظیر او در خلق و صورت و راه ازدواج و امتزاج بدو نمود و گفته اند خلقه مفعول اول است و تقدیر کلام اینکه داد آفریدگار خود را هر چیزیکه بدان محتاج اند و چون مقصود بیان معطی بود است آنرا تقدیم کرد و فرعون که این سخن بشنید بترسید که مبادا قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن بجای دیگر کشانید بجهت تعجیز موسیٰ.

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ ﴿٥١﴾ قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ

گفت پس چیست حال قرنهای نخستین گفت علم آن نزدیک پروردگار من است در کتابی که غلط نکند

رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا

پروردگار من و نه فراموش سازد او آنست که ساخت برای شما زمین را فرشی و روان کرد برای شما درانجا راهها

وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا وَ

و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آوردیم بآن آب انواع مختلف از نبات گفتیم بخورید و

ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا ع ٣ ١١

بچرانید چهارپایان خود را هر آیینه درین مقدمه نشانهاست خداوندان خرد را از زمین آفریدیم شما را و در زمین

نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾

باز در آریم شما را و از زمین بیرون کشیم شما را بار دیگر

قَالَ گفت فرعون فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ پس چیست حال قرنهای نخستین چون قرن قوم نوح و عاد و ثمود که این خدا را پرستیدند این زمان و رسعادت و دولت اند یا در شقاوت و نکبت قَالَ گفت موسیٰ عِلْمُهَا علم حال و مآل آن گروهها عِندَ رَبِّي نزدیک آفریدگار من است فِي كِتَابٍ در لوح محفوظ نوشته شده لَّا يَضِلُّ خطا نمیکند و فرو نمیگذارد رَبِّي پروردگار من هیچ چیزی را وَلَا يَنسَى و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا ازان خبر دهند و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت چیست حال گذشتگان که برانگیخته نمیشوند موسیٰ جواب داد که آنرا جز خدای من کسی نمیداند و بالسرهان سخن اول رفت که وصف حق سبحانه میکرد و گفت پروردگار من الَّذِي جَعَلَ آنست که گردانید لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا فرشی گسترده که بران می نشینید و سکن می سازید وَسَلَكَ لَكُمْ و روشن کرد برای شما فِيهَا در زمین سُبُلًا راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی میروید و بمصالح خود قیام می نمایید وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد از آسمان مَاءً آبی که باران است فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت بتکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هرگز کسی را جز ما این اخراج میسر نیست ما بیرون آریم بآب باران أَزْوَاجًا اصناف گوناگون مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ از رستنیهای پراگنده که لون و طعم و رائحه هر یک مخالف آن دیگری ست با وجود اتحاد آب و زمین كُلُوا پس گفتیم بخورید ازانچه بیرون آورده ایم هر چه خوردن را شاید از ثمار و حبوب وَارْعَوْا و بچرانید أَنْعَامَكُمْ چهارپایان خود را در چراگاهها تا بخورند گیاهها که خوردن شما را نشاید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه درین که مذکور شد لَآيَاتٍ هر آیینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت لِّأُولِي النُّهَىٰ مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبایح مِنْهَا از زمین خَلَقْنَاكُمْ آفریده ایم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما و اول مواد ابدان شما خاک زمین است و در تبیان فرموده که حق تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری خاک برمیدارد و بر نطفه که مادهٔ وجود اوست میریزد و آن کس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون می گردد چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و دران زمین باز بریم بعد از مرگ شما را وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و ازان زمین بیرون آریم شما را تَارَةً أُخْرَىٰ بار دیگر بجهت حساب و جزا حکیم فردوسی راست گوید نظم بخاک در آرد خداوند پاک + دگر ره برون آرد از زیر خاک + بر آن حال کافی بخاک اندرون + بران گونه از خاک آئی برون + اگر پاک در خاک گیری مقام + بر آئی ازان پاک و پاکیزه نام + پس فرعون حجتی و معجزه طلبید و حضرت موسیٰ عصا بیفگند اژدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا بری نمود و از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه میدید و منکر میگردید چنانچه حق تعالی فرمود —

وَلَقَدْ اَرَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَاَبٰى ﴿٥٦﴾ قَالَ اَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ

و هر آیینه بنمودیم فرعون را نشانهای خویش تمام آن پس دروغ شمرد و قبول نکرد گفت آیا آمده تا بیرون کنی ما را از

اَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يٰمُوْسٰى ﴿٥٧﴾ فَلَنَاْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهٖ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ

زمین ما بجادوی خود ای موسی پس هر آیینه بیاریم پیش تو جادوی مانند آن پس معین کن میان ما و میان خود

مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهٗ نَحْنُ وَلَآ اَنْتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ

وعده که خلاف نکنیم آن را ما و نه تو بجائی میانه شهرے گفت وعده گاه شما روز

الزِّيْنَةِ وَاَنْ يُّحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾ فَتَوَلّٰى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهٗ ثُمَّ اَتٰى ﴿٦٠﴾

آرایش است و آنکه جمع کرده شوند مردمان وقت چاشت پس بخانه باز گشت فرعون پس جمع کرد مکر خود را باز بیامد

قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوْا عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ

گفت موسی ساحران را وای بر شما افترا نکنید بر خدا دروغ را آنگاه هلاک سازد شما را بعذاب

وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرٰى ﴿٦١﴾

و هر آیینه بمطلب نرسید هر که افترا کرد

وَلَقَدْ اَرَيْنٰهُ و بدرستیکه ما بنمودیم فرعون را اٰيٰتِنَا كُلَّهَا همه معجزهای ما که بموسی داده بودیم فَكَذَّبَ پس بدروغ نسبت داد موسی را وَاَبٰى و سرباز زد از آنکه ایمان آرد و فرمانبرداری کند و از روی عناد قَالَ گفت فرعون اَجِئْتَنَا آیا آمده بسوی ما لِتُخْرِجَنَا تا بیرون کنی ما را مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما که مصر است بِسِحْرِكَ يٰمُوْسٰى بجادوئی خود ای موسی یعنی دانستیم که تو ساحری و میخواهی که بسحر ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را تمکن سازی و پادشاهی کنی بر ایشان فَلَنَاْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ پس هر آیینه بیاریم برای تو جادوی مِّثْلِهٖ مانند جادوی تو و بآن با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند که تو پیغمبر نیستی جادوگری فَاجْعَلْ پس مقرر کن بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ میان ما و میان خود مَوْعِدًا وعده بجهت معارضه چنان وعده که بهیچ وجه لَّا نُخْلِفُهٗ خلاف نکنیم آن را نَحْنُ وَلَآ اَنْتَ نه ما و نه تو چون وعده رسد حاضر شویم مَكَانًا سُوًى در جائیکه مساوی باشد مسافت قوم ما و تو بآن یا مکانی مستوی یعنی هموار که در وی پستی و بلندی نباشد تا همه مردم نظاره توانند کرد قَالَ گفت موسی مَوْعِدُكُمْ زمان وعده شما يَوْمُ الزِّيْنَةِ روز آرایش قبطیان است و آن روزی عید بوده مر اهل مصر را آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی یا روز نوروز بوده یا روز عاشوره وَاَنْ يُّحْشَرَ النَّاسُ و آنکه جمع کرده شوند مردمان ضُحًى در چاشتگاه که روشن تر است از باقی روز یعنی موعود ما روز اجتماع آدمیان است بوقت چاشت حضرت موسیٰ آن روز را تعیین کرد تا ظهور حق و زهوق باطل علی رؤس الاشهاد سمت وقوع پذیرد و خبر آن باطراف و اکناف عالم برسد فَتَوَلّٰى فِرْعَوْنُ پس برگشت فرعون را از مجلس و بخلوت در آمد و جهت جمع کردن سحره رای زد و کسان فرستاد فَجَمَعَ كَيْدَهٗ پس جمع کرد آن چیز را که بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر ثُمَّ اَتٰى پس آمد بوعده گاه با ساحران قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰى گفت موسی مر جادوان را چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم وَيْلَكُمْ وای بر شما لَا تَفْتَرُوْا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغ که آیت او را سحر گویید و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالی مبندید بشرکت دیگری با او فَيُسْحِتَكُمْ پس مستاصل گرداند و از بیخ برکند شما را بِعَذَابٍ بعذابیکه نازل گرداند بشما وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره و نا امید ماند مَنِ افْتَرٰى هر که افترا کرد بر خدای ؛

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ

پس گفتگو کردند ساحران بمشورت خود در میان خویش و پنهان گفتند رازرا گفتند البته این دو شخص ساحران اند

يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا

میخواهند که بیرون کنند شمارا از زمین شما بسحر خود و میخواهند که دور کنند دین شایسته شمارا پس بهم آرید

كَيْدَكُمْ ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ

اسباب سحر خودرا باز بیایید صف کشیده وهر آئینه رستگار شد امروز هر که غالب آمد گفتند ای موسی

إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا

یا آنیست که تو افکنی یعنی عصارا یا باشیم ما اول کسیکه افکند گفت بلکه شما افگنید پس ناگهان

حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ

رسنهای ایشان و عصاهای ایشان نموده شد پیش موسی بسبب سحر ایشان که میدود پس یافت

فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ ﴿٦٧﴾

در ضمیر خود موسی ترسی را

فَتَنَازَعُوا پس گفت وشنود کردند جادوان أَمْرَهُمْ در کار خود بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی گفتند این سخن بسخن ساحران نماند وَأَسَرُّوا النَّجْوَىٰ وپنهان داشتند راز گفتن از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که او اگر بر ما غالب شود متابعت او باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت میکنند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوا گفتند إِنْ هَٰذَانِ بدرستیکه این هر دو لَسَاحِرَانِ جادوانند يُرِيدَانِ میخواهند أَنْ يُخْرِجَاكُمْ آنکه بیرون کنند شمارا مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بجادوی خود و مملکت مصررا در تصرف آرند وَيَذْهَبَا وببرند بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَىٰ مذهب شمارا که افضل مذهبست و دین و مذهب خودرا ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شمارا یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند علمارا در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان است و بلغت خثعم تثنیه در هر سه حال اعرابش بالف میباشد و این حرف موافق ایشان واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه ان وصاحبها و بعضی گفته اند اسم ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران خبر او و حفص ان بتخفیف میخواند و ان نافیه میدارند و لام را بمعنی الا یعنی ما هذان الا ساحران القصه چون فرعون از سحره شنود که موسی و هارون ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر فرعون برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ پس چون حال چنین است جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا پس بیایید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنِ اسْتَعْلَىٰ هر که برسر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و دو هزار صف برکشیدند و موسی و هارون در برابر ایشان بایستادند سحره فرعون بقولی سی صد هزار خروار حبل و عصا میان تهی کرده و پر از زیبق ساخته بمیدان آوردند و بطریق ادب قَالُوا يَا مُوسَىٰ گفتند ای موسی إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ یا آنکه تو می افکنی عصای خود را وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ یا آنکه باشیم أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ نخست کسیکه بیفکند موسی از روی مقابله ادب با ادب یا از وجه بی اعتباری آن و بیمبالاتی ازان قَالَ بَلْ أَلْقُوا گفت موسی بلکه شما بیفکنید ایشان جادوهای خود بیفکندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ پس ناگاه رسنها و عصاهای ایشان يُخَيَّلُ إِلَيْهِ نموده شد بموسی مِنْ سِحْرِهِمْ از جادوی و کید ایشان که گوئیا أَنَّهَا تَسْعَىٰ بدرستیکه آن میرود و می شتابد فَأَوْجَسَ پس دریافت فِي نَفْسِهِ در دل خود خِيفَةً مُوسَىٰ

خوف را موسی از آنکه نظاره کنان میان سحر و معجزه فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا و چون این وهم بر موسی طاری شد

قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى ۝۶۸ وَاَلْقِ مَا فِىْ يَمِيْنِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوْا ؕ

گفتیم مترس هرآئینه توئی غالب و بیفگن آنچه در دست راست تست تا فرو برد چیزیرا که ساخته اند

اِنَّمَا صَنَعُوْا كَيْدُ سٰحِرٍ ؕ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ اَتٰى ۝۶۹ فَاُلْقِىَ السَّحَرَةُ

هرآئینه آنچه ساخته اند جادوی جادوکننده است و رستگار نمیشود ساحر هرجا که رود (القصه همچنین شد) پس انداخته شدند ساحران

سُجَّدًا قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰى ۝۷۰ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ

سجده کنان گفتند ایمان آوردیم بپروردگار هارون و موسی گفت فرعون آیا باور داشتید او را پیش از آنکه دستوری دهم

لَكُمْ ؕ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِىْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۚ فَلَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ

شمارا هرآئینه وی بزرگوار شما است که آموخته است شمارا سحر هرآئینه ببرم دستهای شما و پایهای شما

مِّنْ خِلَافٍ وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ فِىْ جُذُوْعِ النَّخْلِ ؗ وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ اَشَدُّ

یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و بردار کشم شمارا بر تنه های خرما و البته خواهید دانست که کدام از یک ما سخت تر است

عَذَابًا وَّاَبْقٰى ۝۷۱

عذاب او [illegible] و پاینده تر است

قُلْنَا گفتیم لَا تَخَفْ مترس از آنچه ترا در وهم انداخته که امر تو از غایت وضوح بر عام و خاص ملتبس نخواهد گشت اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى بدرستیکه تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان وَاَلْقِ و بیفگن مَا فِىْ يَمِيْنِكَ آنچه در دست راست تو هست تحقیر عصا میکند یعنی از بسیاری عصا و رسن ایشان باک مدار و آن چوب که در دست تو هست بیفگن تَلْقَفْ تا فرو برد مَا صَنَعُوْا آنچه ساخته اند اِنَّمَا صَنَعُوْا كَيْدُ سٰحِرٍ بدرستیکه آنچه ساخته اند فریب جادوی است وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ و رستگاری نیابد ساحر و فیروز نشود حَيْثُ اَتٰى هرجا که باشد و هرجا که رود حضرت موسیٰ عصا بیفگند فی الحال اژدهای عظیم شد دهن خود گشاده تمام ادوات جادوان را فرو برد و مردم از ترس او روی بگریز نهادند چندین هزار آدمی از ازدحام بمردند موسیٰ او را بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر دیگر را باطل نکند بلکه قدرت خدای تعالیٰ و معجزهٔ موسیٰ است فَاُلْقِىَ السَّحَرَةُ پس درافگنده شدند یعنی تامل این معنی ایشان را در روی افگند سُجَّدًا در حالتیکه سجده کنان بودند مر خدای را از روی صدق قَالُوْٓا گفتند اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰى گرویدیم بپروردگار هارون و موسیٰ تقدیم هارون جهت رعایت فواصل و ملاحظهٔ رؤس آیات است فرعون که این صورت مشاهده کرد قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ گفت آیا ایمان آورده اید و حفص آمنتم بسبیل اخبار خوانده یعنی شما بگرویدید و تصدیق کردید مر موسیٰ را قَبْلَ پیش اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ از آنکه دستوری دهم مر شما را و فرمایم که بدو بگروید اِنَّهٗ بدرستیکه موسیٰ لَكَبِيْرُكُمْ هرآئینه بزرگ شماست الَّذِىْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شمارا جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم ساخته اید خواهید که ملک مرا برانداز ید فَلَاُقَطِّعَنَّ پس هرآئینه ببرم اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ دستها و پایهای شمارا مِّنْ خِلَافٍ مخالف یکدیگر یعنی یکے از راست و دیگر از چپ وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ و هرآئینه بردار کنم شمارا فِىْ جُذُوْعِ النَّخْلِ بر تنه های درخت خرما که دراز ترین درختهاست تا همه کس شمارا ببینند و عبرت گیرند وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ و تا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسیٰ که بدو گرویده اید اَشَدُّ عَذَابًا سخت تر است از روی عذاب وَّاَبْقٰى و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی مست شده بودند و از انوار تواتر ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شده نظم خورده یک جرعه از کف ساقی ÷ هرچه فانی است کرده در باقی ÷ دامن از ذکر غیر افشانده ÷ لیس فی الدار غیره خوانده ÷ لاجرم در جواب فرعون ÷

قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ عَلٰى مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالَّذِيْ فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ اَنْتَ

گفتند ترجیح ندهیم ترا بر آنچه آمده است پیش ما از دلائل واضح و ترجیح ندهیم ترا بر خدای که آفرید ما را پس حکم کن هر چه تو حکم

قَاضٍ ؕ اِنَّمَا تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ؕ ۝۷۲ اِنَّآ اٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا

کننده باشی جز این نیست که حکم کنی درین زندگانی دنیا هر آئینه ما ایمان آوردیم بپروردگار خویش تا بیامرزد برای ما گناهان ما را

وَمَآ اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ؕ وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۝۷۳ اِنَّهٗ مَنْ يَّاْتِ رَبَّهٗ

و آنچه جبر کردی ما را بران که سحر کنیم و خدا بهتر است و پاینده تر است هر آئینه هر که بیاید پیش پروردگار خویش

مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ ؕ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ۝۷۴ وَمَنْ يَّاْتِهٖ مُؤْمِنًا قَدْ

گناهگار پس او راست دوزخ نمیرد آنجا و نه زنده ماند و آنکه بیاید پیش او مسلمان شده و

عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى ۝۷۵ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ

عملهای شائسته کرده پس این جماعه ایشان راست درجهای بلند بوستانهای همیشه ماندن میرود

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى ۝۷۶ ع ۳ ۲۲ ۱۲

زیر آن جویها جاویدان آنجا و اینست جزای هر که پاک شده است

قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ گفتند ما ترا بر نگزینیم و اختیار نکنیم عَلٰى مَا جَآءَنَا بر آن چیز که آمد بما مِنَ الْبَيِّنٰتِ از معجزات واضحات و گویند در حین سجده بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت ترا نمی گزینیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم وَالَّذِيْ فَطَرَنَا بخدائیکه ما را آفرید فَاقْضِ پس بکن مَآ اَنْتَ قَاضٍ چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما بکن که ما پروای آن نداریم اِنَّمَا تَقْضِيْ جز این نیست که تو حکم کنی هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو درین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هر چه خواهی میکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و منعزول از حکم خواهی بود و بهم خوش شنول بیت امروز بجور هر چه خواهی بکنی ✦ فردا بتو نیز هر چه خواهند کنند اِنَّآ اٰمَنَّا بدرستیکه ما گرویدیم بِرَبِّنَا به پروردگار ما لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا تا بیامرزد ما را گناهان ما را از کفر و معاصی وَمَآ اَكْرَهْتَنَا و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را عَلَيْهِ بر آن چیز مِنَ السِّحْرِ از سحر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا خواندن او ایشان را اکراه بود چه مجبور حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان باکراه مواخذه بوده است و این مواخذه از امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام برداشته شده وَاللّٰهُ خَيْرٌ و خدای بهتر است از روی پاداش وَّاَبْقٰى و پاینده تر از جهت ثواب تو ما را بر کفر مزد میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای بر ایمان اجری عطا می کند که گرد زوال گرد آن نگردد اِنَّهٗ مَنْ يَّاْتِ بدرستیکه هر کس آید رَبَّهٗ بنزدیک پروردگار خود مُجْرِمًا مشرک یعنی بر کفر بمیرد فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه مر او راست دوزخ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا نمیرد در آن تا از عذاب برهد وَلَا يَحْيٰى و نه زنده باشد بزندگانی که خوش گذراند وَمَنْ يَّاْتِهٖ و هر که بیاید بوی مُؤْمِنًا در حالتیکه مومن باشد قَدْ عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ بتحقیق کرده باشد کارهای شائسته فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى مر ایشان راست درجه‌های بلند که آن درجها جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است تَجْرِيْ میرود و پیوسته مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار یا منازل آن جویها خٰلِدِيْنَ در حالتیکه آن گروه جاویدان باشند فِيْهَا در آن بوستان وَذٰلِكَ و این ثواب جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى پاداش آنکس است که پاک باشد از ادناس کفر و ارجاس عصیان یا متطهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و چون قصه ایشان بشرحی لائق در سورهٔ اعراف گذشته[۲]

۲ بود اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه آورده بر مضمون آیات اقتصار نموده شد ۰

وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰىٓ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيْقًا فِي

و هر آئینه وحی فرستادیم بسوی موسیٰ که وقت شب ببر بندگان مرا پس برو برای ایشان در راهی خشک در

الْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخٰفُ دَرَكًا وَّلَا تَخْشٰى ﴿۷۷﴾ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ

دریا نترسی از دریافتن دشمنی و دسواس نکنی از غرق پس تعاقب ایشان کرد فرعون با لشکرهای خویش

فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿۷۸﴾ وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰى ﴿۷۹﴾

پس پوشانید ایشان را از دریا آنچه پوشانید ایشان را و گمراه کرد فرعون قوم خود را و راه نه نمود

يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوٰعَدْنٰكُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ

گفتیم ای بنی اسرائیل نجات دادیم شما را از دشمنان شما و وعده دادیم شما را بجانب راست طور

الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ﴿۸۰﴾ كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ

و فرو فرستادیم بر شما من و سلویٰ گفتیم بخورید از لذائذ آنچه روزی دادیم شما را

وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ ۚ وَمَنْ يَّحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيْ

و از حد مگذرید در باب آن روزی آنگاه ثابت شود بر شما خشم من و هر که ثابت شود بروی خشم من

فَقَدْ هَوٰى ﴿۸۱﴾

البته هلاک شد

وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ و هر آئینه ما وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰىٓ بموسیٰ علیه السلام یعنی وقتیکه فرعون از رویت معجزات متاثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسیٰ علیه السلام را اَنْ آنکه اَسْرِ بِعِبَادِيْ آنکه بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید باک مدار فَاضْرِبْ لَهُمْ پس فرا گیر برای ایشان طَرِيْقًا راهی ابن عیسیٰ فرمود که بزن عصا تا سازیم برای ایشان راهی فِي الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک که آب و لائی نبود در آن لَّا تَخٰفُ نترسی دَرَكًا از دریافتن دشمن یعنی ایمن باش که فرعونیان شما را در نیابند وَلَا تَخْشٰى و نترسی از غرق شدن که شما را بسلامت بگذرانیم پس موسیٰ بامر الهی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند ما در خانه هر یک از ایشان مصیبتی عظیم افتاده که بخود درماندند روز دیگر لشکر را جمع شده فَاَتْبَعَهُمْ پس از پی در آمد بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسیٰ علیه السلام با قوم خود گذشته بود فرعونیان نیز در آمدند فَغَشِيَهُمْ پس دریافت ایشان را مِّنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچه دریافت ابهام از برای تفخیم مسند الیه است یعنی موجی دریافت ایشان را که کس نکنه آن نرسد بالفظی باداری وی و منع تواند کرد وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ و گمراه کرد فرعون قَوْمَهٗ گروه خود را در دین وَمَا هَدٰى و راه ننمود ایشان را هدایت فرعون تهکم است چه او میگفت وَمَآ اَهْدِيْكُمْ اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشَادِ و گفته اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ بدرستیکه برهانیدیم شما را مِّنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما که فرعون و قوم او بودند وَوٰعَدْنٰكُمْ و وعده دادیم پیغمبر شما را بجهت انزال توریت بر شما جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ جانب راست کوه طور وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغ بریان وقتیکه در تیه سرگردان بودید گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه‌ها و حلالها که شما را روزی کرده ایم وَلَا تَطْغَوْا و از حد در مگذرید فِيْهِ

۲ در آن بهیر یعنی ستم مکنید و هر یک حصه خود بگیرید یا ذخیره منهید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید که شکر قید نعمت موجود است و صید نعمت مفقود است بیت شکر نعمت واجب آمد در خرد + نعمت حق شاکران را تا ابد + شکر کن تا شادمانی در دو کون + در نه بگشاید در خشم ابد + و گفته اند قوت آن نعمت را بمعصیت صرف مکنید که اگر چنین کنید فَيَحِلَّ پس فرود آید عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ۝۸۲ وَمَا

و بهر آیینه من آمرزنده‌ام کسی را که توبه کرد | و ایمان آورد و کار شایسته کرد | باز راه راست یافت | و چه چیز

أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ۝۸۳ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ

بشتاب آورده ترا غافل مانده از قوم خود | ای موسیٰ | گفت قوم من ایشان اند | بر پی من | و شتافتم | بسوی تو

رَبِّ لِتَرْضَىٰ ۝۸۴ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

ای پروردگار من تا خوشنود شوی | گفت خدا هر آیینه ما در بلا افگندیم قوم ترا | پس از تو | و گمراه ساخت ایشان را

السَّامِرِيُّ ۝۸۵

سامری

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ و بدرستیکه من هر آیینه نیک آمرزنده‌ام لِّمَن تَابَ مر آنکس را که توبه کرد از شرک وَآمَنَ و ایمان آورد بوحدانیت حضرت من وَعَمِلَ صَالِحًا و بکرد عمل نیکو یعنی فریضها ادا نمود ثُمَّ اهْتَدَىٰ پس راه راست رفت یعنی برسنت پیغمبر علیه السلام مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود یا طریق اهل سنت و جماعت گرفت نظم راه سنت رو اگر خواهی طریق مستقیم * کز سنن ای بوالهوس ناید بجز سوء الفتن * هر که ز دو در چشم وی همچون سنانی تیز باد * کز سنانی زندگی خواهد زمانی بی سنن * آورده‌اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسیٰ علیه السلام استدعا نمودند که از برای ما قوانین شریعتی و قواعد احکام آن مبین و معین ساز موسیٰ در این باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آی تا کتابی که جامع احکام شرع باشد بتو دهم موسیٰ هارون را بجای خود بگذاشت و خود با قوم که هفتاد تن بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که بعد از چهل روز که بگذرد می آیم و کتاب می آرم و چون نزدیک طور رسیدند قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الٰهی داشت زودتر بپایه کوه بر آمده خطاب ربانی در رسید وَمَا أَعْجَلَكَ و چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ از گروه خود ای موسیٰ قَالَ هُمْ أُولَاءِ گفت موسیٰ که ایشان گروه مردان‌اند که می آیند عَلَىٰ أَثَرِي و بر پی من و ساعت بساعت میرسند وَعَجِلْتُ و بشتافتم إِلَيْكَ رَبِّ بسوی تو ای پروردگار من لِتَرْضَىٰ تا خشنود گردی از من بامتثال امر موجب رضای آمرست یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طالب خوشنودی تو کردم قَالَ فَإِنَّا گفت خدای پس بدرستیکه ما قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ در فتنه انداختیم قوم ترا و مبتلا ساختیم بعبادت عجل مِن بَعْدِكَ از پس بیرون آمدن تو از میان ایشان وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از قبیلهای بنی اسرائیل گویند از کرمان بود یا از باجرما که موضعی است در عراق عرب که اسرائیلیان است نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسیٰ بن ظفر گفتندی و صحیح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتیکه فرعون ابنای ایشان را می کشتی او متولد شده و مادرش بعد از تولد او را بکنار نیل در جزیره بیفگند و حق تعالیٰ جبرئیل را امر فرمود تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب او مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل را می شناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسپ وی قبضهٔ خاک برداشته و محافظت نموده در وقتی که موسیٰ بطور رفت سامری نزد هارون آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ما هست و ما را در آن تصرف کردن روا نیست می بینم که بنی اسرائیل آنرا میخرند و میفروشند حکم فرمای تا همه جمع کنند و بسوزند هارون امر فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفرهٔ ریخته آتش در آن زدند و سامری زرگر چالاک بوده همین که آن زرها را بگداخت و بی قالبی ساخت و آن زر گداخته در آن ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک سم اسپ جبرئیل که فرس الحیوة می گفتند که برداشته بود در درون وی ریخت فی الحال زنده گشت گوشت و پوست برو پیدا شد با آواز در آمد گویند زنده نه شد لیکن بهمان وضع که ریخته بود بانگی کرد که چهار دانگ از قوم بنی اسرائیل وی را سجده کردند حق تعالیٰ موسیٰ را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شده‌اند

فَرَجَعَ مُوسٰٓى اِلٰى قَوْمِهٖ غَضْبَانَ اَسِفًا ۚ قَالَ يٰقَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا

پس بازگشت موسیٰ بسوی قوم خود خشم گرفته اندوه خورده گفت ای قوم من آیا وعده نداده بود شمارا پروردگار شما وعده

حَسَنًا ۚ اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُّمْ اَنْ يَّحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

نیک آیا دراز شد برشما مدت یا خواستید که واجب شود برشما خشمی از پروردگار شما

فَاَخْلَفْتُمْ مَّوْعِدِيْ ﴿۸۶﴾ قَالُوْا مَآ اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَآ اَوْزَارًا

پس خلاف کردید وعده مرا گفتند خلاف نکردیم وعده ترا باختیار خویش ولیکن مارا تکلیف کردند تا برداشتیم بارها

مِّنْ زِيْنَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنٰهَا فَكَذٰلِكَ اَلْقَى السَّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾ فَاَخْرَجَ لَهُمْ

از پیرایه قوم قبط پس افگندیم آنرا یعنی در آتش همچنین افگند سامری باز بیرون آورد برای ایشان

عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ فَقَالُوْا هٰذَآ اِلٰهُكُمْ وَاِلٰهُ مُوْسٰى ۬ فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾

گوساله را برآورد کالبدی که او را آواز گاو بود پس گفتند اتباع سامری این ست پروردگار شما و پروردگار موسیٰ پس فراموش کرده است موسیٰ

۴ع ۱۳ ۱۳ اَفَلَا يَرَوْنَ اَلَّا يَرْجِعُ اِلَيْهِمْ قَوْلًا ۙ وَّلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا ﴿۸۹﴾

آیا نمی بینند این گمراهان که باز نمیگرداند بسوی ایشان سخنی را و نمیتواند برای ایشان هیچ زیانی و نه سودی

فَرَجَعَ مُوسٰى پس موسیٰ بازگشت از مناجات خود بعد از انکه چهل روز گذشت و الواح فراگرفت اِلٰى قَوْمِهٖ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمناک برایشان اَسِفًا اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرداگرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای گروه من اَلَمْ يَعِدْكُمْ آیا وعده نداده بود شمارا رَبُّكُمْ آفریدگار شما وَعْدًا حَسَنًا وعده راست و نیکو که توریت بشما دهد و من باشراف قوم شما بطلب آن رفته بودم اَفَطَالَ آیا دراز شد عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ بر شما زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم اَمْ اَرَدْتُّمْ یا خواستید اَنْ يَّحِلَّ عَلَيْكُمْ آنکه فرود آید بشما غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ خشمی از خدای شما بعبادت عجل فَاَخْلَفْتُمْ پس خلاف کردید مَّوْعِدِيْ عهد مرا یا وعده را که کرده بودید بر ثبات بر ایمان و قیام برادای امر من قَالُوْا گفتند گوساله پرستان مَآ اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ خلاف نکردیم ما وعده ترا بِمَلْكِنَا بقوت و اختیار خود وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَآ ولیکن بر داشته بودیم و حفص حملنا خوانده مجهول از باب تفعیل یعنی تحمیل کرده شدیم مراد آنست که مارا تکلیف کردند تا برداشتیم اَوْزَارًا بارها مِّنْ زِيْنَةِ الْقَوْمِ از پیرایه گروه قبط که عاریت گرفته بودیم از ایشان فَقَذَفْنٰهَا پس بیفگندیم آنرا در آتش بحکم هارون فَكَذٰلِكَ پس همچنانکه ما افگنده بودیم اَلْقَى السَّامِرِيُّ سامری نیز آنچه با او بود در آتش افگند فَاَخْرَجَ لَهُمْ پس بیرون آورد سامری برای ایشان عِجْلًا گوساله جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ کالبدی از زر که مر او را بانگ گوساله بود فَقَالُوْا پس گفتند سامری و تابعان هٰذَآ اِلٰهُكُمْ این گوساله خدای شما است وَاِلٰهُ مُوْسٰى و خدای موسیٰ فَنَسِيَ پس فراموش کرد موسیٰ خدای را و بطلب او بکوه طور رفت این قول عبده عجل ست گویند فنسی قول حق سبحانه است یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات بر ایمان اَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند و نمی دانند گوساله پرستان اَلَّا يَرْجِعُ آنکه باز نمیگرداند گوساله اِلَيْهِمْ قَوْلًا بسوی ایشان سخن را یعنی او را هر چند میخوانند جواب نمیدهد وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ و نمیتواند برای ایشان ضَرًّا زیانی وَلَا نَفْعًا و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن زیان و سود بکسی و چنین چیز را که داعی خود را جواب ندهد و بر انتفاع و اضرار ایشان قادر نبود چگونه توان پرستید

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هٰرُونُ مِنْ قَبْلُ يٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهٖ ۚ وَإِنَّ رَبَّكُمُ

وبهر آیینه گفت ایشان را هارون پیش ازین ای قوم من جزین نیست که مبتلا شده اید باین گوساله وبهر آیینه پروردگار شما

الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُوْنِيْ وَأَطِيْعُوْا أَمْرِيْ ﴿٩٠﴾ قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عٰكِفِيْنَ حَتّٰى

خدا است پس پیروی من کنید وانقیاد حکم من نمائید گفتند همیشه مجاور خواهیم بود بر این گوساله تا وقتیکه

يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوْسٰى ﴿٩١﴾ قَالَ يٰهٰرُوْنُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوْا ﴿٩٢﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۗ

باز آید بما موسیٰ موسیٰ آمده گفت ای هارون چه چیز باز داشت ترا چون دیدی ایشان را که گمراه شدند از انکه پیروی من کنی

أَفَعَصَيْتَ أَمْرِيْ ﴿٩٣﴾ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِيْ وَلَا بِرَأْسِيْ ۚ إِنِّيْ

آیا خلاف حکم من کردی گفت ای پسر مادر من مگیر ریش مرا ونه موی سر مرا هر آیینه من

خَشِيْتُ أَنْ تَقُوْلَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِيْ إِسْرَآءِيْلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِيْ ﴿٩٤﴾ قَالَ

ترسیدم از انکه گوئی جدائی افگندی درمیان فرزندان یعقوب ونگاه نه داشتی سخن مرا گفت موسیٰ

فَمَا خَطْبُكَ يٰسَامِرِيُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوْا بِهٖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ

پس چیست حال تو ای سامری گفت بینا شدم بآنچه سایر مردم بینا نشدند بآن پس گرفتم مشتی خاک از

أَثَرِ الرَّسُوْلِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِيْ نَفْسِيْ ﴿٩٦﴾

نقش پای فرستاده یعنی جبرئیل پس افگندم آنرا و بهمین صفت بیارا است پیش من نفس من

وَلَقَدْ قَالَ بدرستیکه گفت لَهُمْ هٰرُوْنُ مِنْ قَبْلُ مرایشان را هارون پیش از آمدن موسیٰ از روی مواعظه که يٰقَوْمِ ای گروه من إِنَّمَا فُتِنْتُمْ جز این نیست که مبتلا
شده اید بِهٖ بگوساله یعنی به پرستیدن او وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنُ وبدرستیکه آفریدگار شما خدای بسیار بخشایش ست فَاتَّبِعُوْنِيْ پس پیروی کنید مرا در عبادت او وَأَطِيْعُوْا
وگردن نهید أَمْرِيْ فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ گفتند ما پیوسته باشیم عَلَيْهِ بر پرستش گوساله عٰكِفِيْنَ مجاوران ومقیمان حَتّٰى يَرْجِعَ تا وقتیکه
باز گردد إِلَيْنَا مُوْسٰى بسوی ما موسیٰ از طور و ببینیم که او پرستش میکند یا نی وآنچه سامری گفت که این خدای موسیٰ است راست گفت یا نی پس چون موسیٰ باز آمد و اول
با قوم عتاب نمود چنانچه گذشت آنگه روی بر برادر آورد واز غایت غضب موی پیشانی او بدستی ومحاسن بدست دیگر گرفته سوی خودش کشید واز روی عتاب قَالَ
يٰهٰرُوْنُ گفت ای هارون مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوْا آنچه دیدی ترکایشان گمراه شدند أَلَّا تَتَّبِعَنِ از آنکه متابعت من کنی در غضب برای خدا
وحمایت دین یا از آنکه از پی من در آئی وخود را بمن رسانی أَفَعَصَيْتَ أَمْرِيْ آیا سر کشیدی از امر من قَالَ گفت هارون از روی استعطاف يَبْنَؤُمَّ ای پسر مادر من
اگرچه برادر مادری و پدری بود اما ذکر مادر کرده برای رقت دل موسیٰ وبملایمت گفت لَا تَأْخُذْ فرا مگیر بِلِحْيَتِيْ محاسن مرا وَلَا بِرَأْسِيْ ونه موی سرا إِنِّيْ خَشِيْتُ بدرستیکه
من ترسیدم اگر مقاتله کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم واز پی تو آیم أَنْ تَقُوْلَ آنرا که تو گوئی فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِيْ إِسْرَآءِيْلَ تو جدائی انداختی میان بنی اسرائیل وَلَمْ
تَرْقُبْ ونه نگاه داشتی قَوْلِيْ سخن مرا که گفته بودم واصلح امری و حضرت موسیٰ بوقت رفتن بطور هارون را گفته بود اخلفنی فی قومی واصلح پس باصلاح نگاه داشت جماعت است ومدارا
با ایشان موسیٰ این عذر را مسلم داشت و روی بسامری آورد و قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يٰسَامِرِيُّ گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست که کردی قَالَ بَصُرْتُ گفت سامری

که بینا شدم بِمَا لَمْ يَبْصُرُوْا بآن چیزیکه بینا نبودند بنی اسرائیل بِهٖ بآنچیز یعنی جبرئیل را دیدم و بشناختم فَقَبَضْتُ پس فرا گرفتم قَبْضَةً مشتی خاک مِّنْ أَثَرِ الرَّسُوْلِ از نشان سم اسپ رسول
یعنی جبرائیل مراد آنست که خاک زیر سم اسپ وی گرفتم و با خود داشتم چون گوساله را از قالب بیرون آوردم فَنَبَذْتُهَا پس درافگندم آنرا درون گوساله تا زنده شد و آواز آمد وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ

گفت پس برو هرآئینه ترا در زندگانی سزا اینست که گوئی دست رسانیدن ممکن نیست و هرآئینه ترا وعده دیگرست که

تُخْلَفَهُ ۚ وَانْظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا ۖ لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

خلاف کرده نشود در حق تو و ببین سوی معبود خود که مجاور شده بودی بر آن البته بسوزانیم آنرا پس

لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿۹۷﴾ إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ

پراگنده سازیم آنرا در دریا پراگنده ساختن جز این نیست که معبود شما خداست آنکه نیست هیچ معبودی بحق جز او فرا رسیده است

كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۹۸﴾ كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ

هر چیز را از روی دانش یا محمد این چنین قصه میخوانیم بر تو از اخبار از آنچه گذشته است و هرآئینه

آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا ﴿۹۹﴾ مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

داده ایم ترا از نزدیک خویش پندی هر که روی بگرداند از آن پس وی بردارد روز قیامت

وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾ خَالِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۱﴾

باری را جاویدان دران بار و وی بد باری است ایشان را روز قیامت بار کشیدن

قَالَ گفت موسیٰ مر سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند فَاذْهَبْ پس بیرون رو از میان ما فَإِنَّ لَكَ پس بدرستیکه هست ترا از عقوبت فِي الْحَيَاةِ در زندگی أَنْ تَقُولَ آنکه گوئی هر کرا که نزدیک تو آید لَا مِسَاسَ مس مکن مرا و در شوی چه مقرر شده بود که هر که نزدیک شود بوی او را و آنکس را هر دو را تپ گیرد پس مردمان از وی متنفر شدند او تنها چون وحشیان در صحرا ها میگشت و هر کرا از دور میدید بمبالغه میکرد که نزد من میا و در بعضے تفاسیر هست که جمعی از اولاد سامری درین زمان نیز همان حال دارند القصه موسیٰ سامری را حکم کرد برفتن و لا مساس گفتن و فرمود که این عقوبت دنیاست وَإِنَّ لَكَ و بدرستیکه مر تراست مَوْعِدًا وعده در آخرت که هیچ وجه لَنْ تُخْلَفَهُ خلاف نکنند با تو دران بلکه بر تو فرا رسانند وَانْظُرْ و نگاه کن إِلَىٰ إِلَٰهِكَ بآن معبود الَّذِي که تو ظَلْتَ عَلَيْهِ بودی پیوسته بر پرستش او عَاكِفًا مقیم لَنُحَرِّقَنَّهُ هرآئینه بسوزانیم او را بآتش و این کسی است که گوید آن گاو را گوشت و پوست بود یا بسوهان او را براده سازیم و این بران قول است که او را جسد بود از زرین بیجان ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ پس پراگنده سازیم خاکستر یا براده او را فِي الْيَمِّ در دریا نَسْفًا پراگنده ساختنی تا بدانند که چیزی که او را توان سوخت و میرود توان ساخت صفت الوهیت بر وی اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت ست إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادت ست اللَّهُ الَّذِي آن خدای است که لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی فی الحقیقت بجز او وَسِعَ فرا رسیده هست كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیزها عِلْمًا از روی دانش یعنی خدای بحق آنست که علم او محیط باشد بهمه اشیا نه قالب گوساله اگر چه زنده نیز باشد مثل ست در غباوت و نادانی پس موسیٰ بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند مصرعه باد ست موسی چه زند سحر سامری كَذَٰلِكَ همچنانکه قصه موسیٰ را بر تو خواندیم نَقُصُّ عَلَيْكَ میخوانیم بر تو ای محمد مِنْ أَنْبَاءِ از خبرها مَا قَدْ سَبَقَ آنچه بتحقیق گذشت یعنی از امور سالفه و قرون ماضیه تو خبر میدهیم تا معجزه نبوت تو بود و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو وَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه ما داده ایم ترا مِنْ لَدُنَّا از نزدیک ما ذِكْرًا یاد کردنی که موجب شرف باشد یعنی نبوت یا کتابی مشتمل بر اقاصیص و اخبار مَنْ أَعْرَضَ هر که روی بگرداند عَنْهُ ازین ذکر که نبوت است یا قرآن فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آن معرض يَحْمِلُ بردارد يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وِزْرًا باری بد که گفر است خَالِدِينَ فِيهِ در حالتیکه جاوید باشند دران وزر یعنی در جزای آن جمع خالدین و توحید اعرض حمل است بر معنی و لفظ وَسَاءَ لَهُمْ و بدست مر ایشان را يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا روز رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است ؛

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِيْنَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ۝۱۰۲ يَّتَخَافَتُوْنَ

روزیکه دمیده شود در صور و بر انگیزیم گناهگاران را آن روز کبود چشم گشته پنهان حرف زنند

بَيْنَهُمْ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا عَشْرًا ۝۱۰۳ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ اِذْ يَقُوْلُ اَمْثَلُهُمْ

درمیان خویش که درنگ نکردند یعنی در دنیا مگر ده شبانروز ما داناتریم بحقیقت آنچه میگویند چون بگوید بهترین ایشان

طَرِيْقَةً اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا يَوْمًا ۝۱۰۴ وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا ع ۱۵ ۱۴

در روش درنگ نکرده اید مگر یک روز و می پرسند ترا از کوهها بگو پراگنده کند آنرا

رَبِّيْ نَسْفًا ۝۱۰۵ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ۝۱۰۶ لَّا تَرٰى فِيْهَا عِوَجًا وَّلَآ اَمْتًا ۝۱۰۷

پروردگار من پراگنده کردن پس بگذارد زمین را میدانی هموار نه بینی در آنجا ایچ کجی و نه ایچ بلندی

يَوْمَئِذٍ يَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهٗ وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا

آن روز از پی آواز کننده روند هیچ کجی نباشد آن اتباع را و پست شوند آوازها برای خدا پس

تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا ۝۱۰۸

نشنوی مگر آواز نرم

يَوْمَ يُنْفَخُ روزیکه دمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور یعنی اسرافیل در صور در دمد وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِيْنَ و حشر کنیم گنهگاران را یعنی آنها که شرک آورده اند
يَوْمَئِذٍ زُرْقًا دران روز کبود چشمان و در خبر ست که زرقت عین و سواد وجه علامت دوزخیان خواهد بود گفته اند حشر کنیم ایشانرا تشنگان یا کوران چه
غالبا چشم در عمی کبود میشود و از غایت تشنگی بزرقت میل میکند و چون حشر کنیم ایشانرا يَتَخَافَتُوْنَ بَيْنَهُمْ پنهان و آهسته میگویند با یکدیگران لَبِثْتُمْ
درنگ نکردید در گورها اِلَّا عَشْرًا مگر ده شبانروز یا در دنیا ازین مقدار بیش نبود یعنی بسبب درازی مدت آخرت کوتاه شمرند مدت دنیا را نَحْنُ ما که خداوندیم
اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ داناتریم بآنچه ایشان میگویند اِذْ يَقُوْلُ چون گوید اَمْثَلُهُمْ طَرِيْقَةً تمامترین ایشان از روی عقل اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در قبرها در دنیا
اِلَّا يَوْمًا مگر روزی یعنی مدت لبث شما در دنیا و در قبر مقدار یک شبانروز بیش نبوده گفته اند که هول قیامت برایشان فراموش گرداند زمان بودن ایشانرا در دنیا
و قبرها بر نسبت درازی آن روز عمر دنیا را کوتاه شمرند خصوصا عمری که بجهالت و ضلالت صرف شده باشد مصرعه عمر یکه بخواری گذرد کوته به + آورده اند که مشرکان
قریش یا یکی از بنی ثقیف از حضرت رسول الله علیه الصلوٰة والسلام پرسیدند که حال کوهها با وجود صلابت و عظمت در قیامت چگونه خواهد بود آیت آمد وَيَسْئَلُوْنَكَ
و می پرسند ترا عَنِ الْجِبَالِ از کوهها یعنی از حال مآل آن فَقُلْ پس بگوی بی تاخیر در جواب ایشان که بقدرت کامله يَنْسِفُهَا پراگنده سازد آنرا رَبِّيْ پروردگار من
نَسْفًا پراگنده ساختنی صاحب لباب آورده که برکند آنرا از بیخ پس آنرا ریزه ریزه گرداند چون ریگ پس باد دبور را بفرستد تا آنرا متفرق سازد در تبیان گفته که کوهها
از اماکن ایشان برآرد و در دریا افگند فَيَذَرُهَا پس بگذارد قرارگاه ایشان یعنی زمین را قَاعًا خالی صَفْصَفًا هموار لَا تَرٰى فِيْهَا نه بینی دران عِوَجًا نشیبی
و مغاره وَّلَآ اَمْتًا و نه بلندی و پشته يَوْمَئِذٍ دران روز يَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِيَ پیروی کنند همه مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل را که ایشانرا بخواند بحشرگاه
لَا عِوَجَ لَهٗ هیچ میل و کجی نکنند مر او را یعنی ایچ مدعوی نتواند که عدول کند از خواندن بلکه همه انقیاد نمایند مومنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفته اند آتشی بیاید و مشرکانرا
براند تا محشر وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ و پست شود آوازها لِلرَّحْمٰنِ برای سخن گفتن خدای یا از عظمت و مهابت وی فَلَا تَسْمَعُ پس نشنوی تو دران روز اِلَّا هَمْسًا

۔ مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بحشر۔

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿۱۰۹﴾

آن روز نفع ندهد شفاعت مگر برای کسیکه دستوری داده است خدا او را و پسندیده است او را از روی گفتار

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿۱۱۰﴾ وَعَنَتِ

میداند آنچه پیش روی آدمیان است و آنچه پس پشت ایشانست و آدمیان در نگیرند خدا را از روی دانش و نیایش کنند

الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ

رویهای مردمان برای زنده خبرگیرنده و هر آئینه بمقصد نرسید هر که برداشت ستم را و هر که بجا آرد کارهای

الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿۱۱۲﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ

شائسته را و او مؤمن باشد پس وی نترسد از ستمی و نه از نقصانی و همچنین فرو فرستادیم کتاب را

قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ

قرآن عربی و گوناگون بیان کردیم در آن ترسانیدن را تا بود که پرهیزگار شوند یا پیدا کند در حق

لَهُمْ ذِكْرًا ﴿۱۱۳﴾

ایشان پند را

يَوْمَئِذٍ آن روز لَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ سود ندارد شفاعت کسی کسی را إِلَّا مَنْ أَذِنَ مگر آنرا که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمَٰنُ مر شفاعت او را خدای وَرَضِيَ لَهُ و بپسندد برای وی قَوْلًا سخن شفیع را يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش آدمیان ست از امور آخرت وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پی ایشان است از کار دنیا وَلَا يُحِيطُونَ و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان بِهِ بذات خدای عِلْمًا از جهت دانش یعنی ذات الهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو و حقیقت علم احاطه است بمعلوم و کشف او بر سبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزی را که ذات او مقتضی عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال اثبات و قلب حقائق روا نیست و عدم احاطه بدو نه از قصور نسبت علمیه و نقصان آنست بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست نظم کجا دریابد او را عقل چالاک + که برون است از سر حد ادراک + تماشا میکن اسما و صفاتش + که آگه نیست کس از کنه ذاتش + وَعَنَتِ الْوُجُوهُ و خوار و فرو تر شوند اصحاب رویها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ مر خدای زنده و پاینده را همچون اسیران در دست امیران و گویند مراد مشرکان و مجرمانند وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره ماند و نومیدی کشید مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک بر گرفته بموقف حشر آمد وَمَن يَعْمَلْ و هر که بکند مِنَ الصَّالِحَاتِ یعنی از کارهای ستوده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه مومن باشد چه در صحت طاعات و قبول خیرات ایمان شرط است لاجرم هر مومنی که عمل نیکو کند فَلَا يَخَافُ پس نترسد در ان روز ظُلْمًا از ستم و بیداد که زیادتی سیئات است وَلَا هَضْمًا و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات است یعنی نه از حسنات مومن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه منزل ساختیم این آیات متضمنه مر وعید را أَنزَلْنَاهُ فرو فرستادیم کتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت تازی وَصَرَّفْنَا و مکرر گردانیدیم فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ در وی از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل آنها بر ایشان فرو نیاید أَوْ يُحْدِثُ یا تجدید کند قرآن لَهُمْ ذِكْرًا مر ایشان را پندی چون استماع وی کنند۔

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۚ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْاٰنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّقْضٰٓى اِلَيْكَ

پس بلند قدر است خدا بادشاه ثابت و شتابی مکن بخواندن قرآن پیش ازان که انجام رسانیده شود بسوی تو

وَحْيُهٗ ۖ وَقُلْ رَّبِّ زِدْنِيْ عِلْمًا ﴿۱۱۴﴾ وَلَقَدْ عَهِدْنَآ اِلٰٓى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ

وحی او را و بگوای پروردگار من بیفزا مرا دانشی و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش ازین پس فراموش کرد

وَلَمْ نَجِدْ لَهٗ عَزْمًا ﴿۱۱۵﴾ ع وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ ع ۱۵

و نیافتیم او را قصد محکم و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید بسوی آدم پس سجده کردند مگر

اِبْلِيْسَ ۭ اَبٰى ﴿۱۱۶﴾ فَقُلْنَا يٰٓاٰدَمُ اِنَّ هٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا

ابلیس قبول نکرد پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا و زن ترا پس باید که بیرون نکند شمارا

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقٰى ﴿۱۱۷﴾ اِنَّ لَكَ اَلَّا تَجُوْعَ فِيْهَا وَلَا تَعْرٰى ﴿۱۱۸﴾

از بهشت که آنگاه رنج کشی هر آئینه ترا است در بهشت اینکه گرسنه نشوی و برهنه نباشی

فَتَعٰلَى اللّٰهُ پس برتر است خدای از صفات مخلوقات یا بزرگتر از الحادِ ملحدان یا پاکتر از قول مشرکان الْمَلِكُ پادشاه نافذ الامر الْحَقُّ ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار بادشاهی خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الکبیر المتعال آورده اند که چون جبرئیل بوحی نازل شده آیتی بحضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم خواندی آنحضرت قبل از اتمام آن بخوف آنکه مبادا چیزی فوت شود یا فراموش کند با جبرئیل قراءت میفرمود آیت آمد که وَلَا تَعْجَلْ و شتاب منمای بِالْقُرْاٰنِ بقراءت قرآن مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّقْضٰٓى پیش از آنکه ادا کرده شود اِلَيْكَ وَحْيُهٗ بتو وحی آن ماوردی فرموده که سوال انزال قرآن مکن پیش از آنکه وحی بیاید و گفته اند مجمل قرآن را مرسان بخلق تا وقتیکه بیان آن بتو فرود آید و در زاد المسیر از قول امام حسن بصری آورده که مردی زن خود را طپانچه زد و او پیش حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم آمده قصاص طلبید آنحضرت خواست که بقصاص حکم کند این آیت فرود آمده و حضرت در آن حکم متوقف شد تا آیت الرجال قوامون علی النساء نازل شد پس معنی آیت آنست که حکم مکن بقرآن مگر بعد از انزال آن وَقُلْ رَّبِّ و بگوای پروردگار من زِدْنِيْ عِلْمًا بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن و معانی آن زیاده کن حفظ مرا تا فراموش نکنم آنچه بمن وحی میکنی یا بده مرا علمی بعد از علمی در لطائف قشیری مذکور است که حضرت موسیٰ زیادتی علم طلبید او را بحواله خضر کردند و بی طلب پیغمبر ما را دعای زیادتی علم بیاموخت و حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب ادبنی ربی فاحسن تادیبی سبق وقل رب زدنی علما خوانده باشد هر آئینه در مدرس گاه وعلمک ما لم تکن تعلم نکته فعلمت علم الاولین والآخرین بگوش هوش مستفیدان حقائق اشیا تواند رسانید نظم علمهای انبیا و اولیا ÷ در دلش رخشنده چون شمس الضحی ÷ عالمی کاموزگارش حق بود ÷ علم او بس کامل و مطلق بود وَلَقَدْ عَهِدْنَآ و بدرستیکه ما وحی فرستادیم اِلٰٓى اٰدَمَ بسوی آدم صفی علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش ازین زمان و فرمودیم او را که گرد شجر منهیه نگردد و از آن نخورد فَنَسِيَ پس فراموش کرد آن امر را وَلَمْ نَجِدْ لَهٗ و نیافتیم مر او را عَزْمًا عزیمتی بر گناه یعنی بخطا نه بعمد این صورتی از وی سمت صدور یافت یا نبود او را صبری بر آن منهی عنه وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن چون گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر ملائکه را که اسْجُدُوْا سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را سجده تحیت و کرامت فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند همه اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر دیو در مانده از رحمت اَبٰى سر باز زد از سجده فَقُلْنَا پس گفتیم يٰٓاٰدَمُ ای آدم اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این دیو عَدُوٌّ لَّكَ دشمن است مر ترا وَلِزَوْجِكَ و مر جفت ترا که حوا است فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون شدن شما نشود مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت فَتَشْقٰى پس تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد اِنَّ لَكَ بدرستیکه ترا است در بهشت اَلَّا تَجُوْعَ فِيْهَا آنکه گرسنه نمیشوی در وی که همه نعمتها آماده است وَلَا تَعْرٰى و برهنه نمیگردی که از ملبوسات آنچه باید هست ÷

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا فِيهَا وَلَا تَضْحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ
و آنکه تو تشنه نشوی آنجا و گرمی آفتاب نیابی پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم

هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا
آیا دلالت کنم ترا بر درخت همیشه بودن و بر بادشاهی که کهنه نگردد پس خوردند از آن درخت پس ظاهر شد ایشان را

سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ
شرمگاه ایشان و در استادند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را

فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا
پس گم کرد راه را باز برگزیدش پروردگار او پس برحمت بازگشت بروی و راه نمود گفت فرود روید شما هر دو ازین

جَمِيعًۢا ۖ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ
بهشت بعض اولاد شما بعض دیگر را دشمن باشند پس اگر بیاید شما از جانب من هدایتی پس هر که پیروی هدایت من کند

فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾
گمراه نشود و رنج نکشد

وَأَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا و بدرستیکه تو تشنه نمی شوی فِيهَا در وی که عیون و انهار دائم است وَلَا تَضْحَىٰ و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در
بیرون بهشت این صورتها میسر نیست فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَٰنُ پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید
و حوا با آدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شده با ابلیس که خود را بصورت پیری بدیشان نموده بود رجوع کرد و بطریق تضرع از وی علاج مرگ بطلبید قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ گفت
ای آدم علاج این مرض خوردن میوه شجرة الخلد است هَلْ أَدُلُّكَ آیا دلالت کنم ترا عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ بر درخت جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ
و راه نمایم ترا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا آن ابلیس رهنمون شد آدم و حوا را بشجرهٔ منهیه فَأَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند از آن درخت
فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا شد مر ایشان را سَوْءَٰتُهُمَا عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان بریخت و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و در
ایستادند و می چسپانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات خود مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهُۥ امر پروردگار خود را
در خوردن میوهٔ درخت فَغَوَىٰ پس بی بهره مانده از مطلوب خود که عمر جاودانی بود بعد از آن بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت پناهی علیه الصلوٰة والسلام را
بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبَٰهُ رَبُّهُۥ پس برگزید ویرا خدای او فَتَابَ عَلَيْهِ پس قبول کرد توبهٔ او را وَهَدَىٰ و راه نمود او را بثبات بر توبه قَالَ اهْبِطَا گفت خدای
مر آدم و حوا را که فرود روید مِنْهَا جَمِيعًۢا از بهشت همراه باهم بَعْضُكُمْ برخی از اولاد شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمن بود چنانچه حالا واقع است از
تخاصم و تحارب و اگر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت ذریت هر دو باهم ظاهر است فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم پس اگر بیاید بشما وقتیکه در زمین باشید مِّنِّى از نزدیک من هُدًى
راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَاىَ پس هر که پیروی کند آن هدایت مرا فَلَا يَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلَا يَشْقَىٰ و برنج
نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود ۰

وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِيْ فَاِنَّ لَهٗ مَعِيْشَةً ضَنْكًا وَّنَحْشُرُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

و هر که روگردان شود از یاد کردن من پس او را بود زندگانی تنگ و نابینا برانگیزیم او را روز قیامت

اَعْمٰى ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيْٓ اَعْمٰى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيْرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذٰلِكَ

گوید ای پروردگار من چرا نابینا برانگیختی مرا و هر آیینه پیش ازین بینا بودم گفت همچنین

اَتَتْكَ اٰيٰتُنَا فَنَسِيْتَهَا ۚ وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسٰى ﴿١٢٦﴾ وَكَذٰلِكَ نَجْزِيْ مَنْ اَسْرَفَ

آمد بتو نشانهای ما پس تغافل کردی از آن و همچنین امروز تغافل کرده شود در حق تو و همچنین سزا میدهیم آنرا که از حد گذشت

وَلَمْ يُؤْمِنْ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ۭ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَشَدُّ وَاَبْقٰى ﴿١٢٧﴾ اَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ

و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خویش و هر آیینه عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است آیا راه ننمود ایشان را

كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُوْنِ يَمْشُوْنَ فِيْ مَسٰكِنِهِمْ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ

آنکه بسیار هلاک کردیم پیش از ایشان طبقات مردمان را که میروند در منازل آن هلاک شدگان هر آیینه درین مقدمه نشانهاست

لِّاُولِي النُّهٰى ﴿١٢٨﴾ ع ١٢ / ١٦

خداوندان خرد را

وَمَنْ اَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَنْ ذِكْرِيْ از پندی که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من فَاِنَّ لَهٗ پس بتحقیق مر او راست مَعِيْشَةً ضَنْكًا زیستنی تنگ و سخت در دنیا یعنی بسبب حرام افتد یا ببخل مبتلا گردد یا قناعت از دل بستانند و بدام حرص درمانَد و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم دوزخ وَّنَحْشُرُهٗ و حشر کنیم آن معرض را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰى در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن قَالَ رَبِّ گوید ای پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنِيْٓ اَعْمٰى چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارت است بتحقیق وقوع این قضیه وَقَدْ كُنْتُ و حال آنکه بدرستیکه بودم بَصِيْرًا بینا وقتیکه سر از قبر برآوردم قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی كَذٰلِكَ کار همچنین است که دانستی اَتَتْكَ اٰيٰتُنَا آمد ترا آیتهای کتاب ما یا دلائل قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِيْتَهَا پس تو چشم برهم نهادی از آن و ترک کردی آن را وَكَذٰلِكَ و همچون ترک کردن تو آن را در دنیا الْيَوْمَ تُنْسٰى امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذٰلِكَ و همچنانکه روی گردانند از کتاب ما را جزا دادیم نَجْزِيْ پاداش میدهیم مَنْ اَسْرَفَ آنرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ يُؤْمِنْ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ و نگروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آیینه عذاب آن سرای اَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیش این سرای وَاَبْقٰى و پاینده تر جهت آنکه انقطاع ندارد اَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مر مشرکان قریش را و طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت آنکه كَمْ اَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مَا قَبْلَهُمْ پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُوْنِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و نمرود يَمْشُوْنَ می روند در وقت تجارت فِيْ مَسٰكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می بینند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه دران هلاک لَاٰيٰتٍ هر آیینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب اهل انکار لِّاُولِي النُّهٰى مر خداوندان عقول تامه را یعنی عقلهای که نهی کند ارباب خود را از تغافل ؛

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾ فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا

واگر نبودی سخنی که سابقا صادر شد | از پروردگار تو | و نبودی وقتی معین هر آیینه عذاب لازم شدی | پس صبر کن | بر آنچه

يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ

میگویند | و تسبیح گو با حمد پروردگار خویش پیش از برآمدن | آفتاب | و پیش از غروب آن | و بعض از

آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿١٣٠﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

ساعتهای شب | و طرفهای روز تسبیح گو | بود که خوشنود شوی | و مکشای دو چشم خود را بسوی آنچه

إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ

بهره مند ساخته ایم بآن | جماعتها از ایشان از قسم آرایش | زندگانی دنیا | تا مبتلا کنیم ایشان را در آن

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾

و روزی پروردگار تو بهتر است و پاینده تر است

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ واگر نه کلمه است سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو که عذاب منکران را بآخرت افگند یا از نسل ایشان مومنان بیرون آرد لَكَانَ هر آیینه بودی عذاب ایشان لِزَامًا لازم مر ایشان را هیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتیکه مستاصل ساختی وَأَجَلٌ مُّسَمًّى و وقتی که نامبرده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمّی نبودی بهمه کافران نازل شدی آنچه بعاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ پس شکیبا باش ای محمد عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتیکه حکم الهی در رسد و این آیت صبر بآیت السیف منسوخ است وَسَبِّحْ و نماز بگذار بِحَمْدِ رَبِّكَ نماز مقترن بحمد پروردگار تو یعنی نماز بگذار در وقتیکه حمد گوی خدای را بر توفیق و هدایت قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع آفتاب وَقَبْلَ غُرُوبِهَا پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ و در بعضی از ساعتهای شب فَسَبِّحْ پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا وَأَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ اطراف جهت امن است از التباس یا وقت دیگر باعتبار نصفین پس در این وقت ادا کن نماز را لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ شاید و البته چنین است که خوشنود گردانیده شوی و حفص بر بنای فاعل میخواند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد آن شفاعت امت است و نکته و لسوف یعطیک ربک فترضی تقویت این قول میکند نظم امت همه جسمند و توئی جان همه + ایشان همه آن تو و تو آن همه + خوشنودی تو جست خداوند بحشر + خوشنود نگر بغفران همه + ابو رافع رض نقل میکند که مهمانی بنزدیک پیغمبر آمد و در خانه چیزیکه بدان صلاح مهمان باشد حاضر نبود و مرا بنزدیک یکی از یهود فرستاد و گفت او را بگو که محمد رسول الله میگوید مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و نمی یابیم در خانه آنچه بدان شرائط مهماندار بجا آریم این مقدار آرد بما بفروش و معامله کن تا هلال رجب چون نقد برسد بها بفرستیم چون من پیغام بر یهودی رسانیدم جواب داد که نمی فروشم و معامله نمی کنم مگر آنکه چیزی در گرو من بنهد من مراجعت نمودم و بحضرت صورت حال باز گفتم فرمود که والله انی لامین فی السماء و امین فی الارض اگر با من معامله کردی هر آیینه حق او را ادا کردی پس زره خویش بمن داد تا نزد یهود گرو نهادم و این آیت جهت تسلیه دل مبارک حضرت نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم بِهِ بدان چیز أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ صنفها را از کفره چون و ثنی و کتابی داده ایم ایشان را زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا زینت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ تا بیازمائیم ایشان را در آن یا آنرا فتنه و بلائی ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی او از پروردگار تو ترا روز بروز یا آنچه روزی داده ترا از نبوت و هدایت خَيْرٌ بهتر است از انهای فانی بی اعتبار ایشان وَأَبْقَىٰ و پاینده تر در کشف الاسرار آورده است

و زهره در لغت شگوفه است حق تعالی دنیا را شگوفه خواند زیرا که ترو تازگی او دو سه روزی بیش نباشد باز که فرصتی شد پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان بباغ نعم شگوفه است + کاه دل بجلوه دل برباید ز اهل حال + یک هفته نگذرد که فرو ریزد از درخت + برخاک ره شود چو خس و خاک پایمال + اهل کمال در دل خود جا چرا دهند + آنرا که دم بدم زپی است آفت و زوال +

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ

و بفرما کسان خود را بنماز و شکیبائی کن بر ادای آن نمی طلبیم از تو روزی دادن ما روزی دهیم ترا

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰى ﴿١٣٢﴾ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّنْ رَّبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ

و عاقبت خیر اہل تقوی راست و گفتند چرا نمی آرد پیش ما نشانہ از جانب پروردگار خویش آیا نیامده است بایشان نشانہ

بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنٰهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ

واضح از جنس آنچه در کتابهای پیشین است و اگر ما ہلاک میکردیم ایشان را بعقوبتی پیش از فرستادن پیغمبری

لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيٰتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَّذِلَّ

گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری تا پیروی آیات تو میکردیم پیش از آنکه خوار شویم

وَنَخْزٰى ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحٰبُ الصِّرَاطِ

و رسوا گردیم بگو ہر یک منتظر است پس شما نیز منتظر باشید خواہید دانست کیانند اہل راه

السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدٰى ﴿١٣٥﴾

راست [illegible] که راه یافت

٨ع/٧ ١٧

وَأْمُرْ أَهْلَكَ وامر کن کسان خود را بِالصَّلٰوةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا وصبر کن بر آن یعنی مداومت نمای لَا نَسْأَلُكَ نمیخواہیم ترا رِزْقًا روزی دادن یعنی
نمی گوئیم که خود و کسان خود را روزی ده نَحْنُ نَرْزُقُكَ ما روزی میدہیم ترا و ایشانرا پس برای نماز و تہیہ اسباب نیاز فارغ البال باش وَالْعَاقِبَةُ و سر انجام کار پسندیده
لِلتَّقْوٰى مر خداوندان تقوی راست و در تبیان از ابن سلام نقل میکند که چون سختی بر بعضی از اہالی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رسیدے ایشانرا بنماز فرمودی و این آیت بر ایشان خواندی
وَقَالُوا و گفتند مشرکان مکہ لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ چرا نمی آرد برای ما آیتی مِّنْ رَّبِّهِ از پروردگار خود یعنی چرا از آنچه ما می طلبیم معجزه ظاہر نمی گرداند أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ آیا نیامد
بدیشان بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى خبر آنچه در کتابہای پیشین ست از عذاب متفرع بر تکذیب انبیاء و ہلاک قومی که بعد از ظہور معجزات اقتراح آیات کرده اند یا نیامد
بدیشان یعنی نشنوند از اہل کتاب بیان آنچه در توریت و انجیل است از صفت محمد و بشارت قدوم او و حقیقت آنست که چون ایشان طلب معجزه کردند حق تعالی الزام کرد
ایشان را باعظم معجزات که قرآنست و فرمود آیا نیامده است بدیشان بیانی روشن مشتمل بر نقاده و زبدهٔ آنچه در کتب سماویه بوده و آورندهٔ آن امی است که آن صحف را
ندیده و نشنیده و از کسی تعلیم نگرفته و ہمه فصحای عرب از اتیان بمثل سورهٔ از آن عاجز اند با وجود چنین معجزهٔ واضح آیتی دیگر طلبیدن عین عناد و انکار است وَلَوْ أَنَّا
أَهْلَكْنٰهُمْ و اگر ما ہلاک می کردیم کفار مکہ را بِعَذَابٍ از نزدیک ما بسبب کفر ایشان مِّنْ قَبْلِهِ پیش از بعث محمد یا قبل از نزول قرآن لَقَالُوا رَبَّنَا ہر آئینه
گفتندی ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ چرا نفرستادی إِلَيْنَا رَسُولًا بسوی ما فرستاده تا ما را بطاعت تو خواندی فَنَتَّبِعَ آيٰتِكَ پس ما پیروی می کردیم آیتہای
ترا که بادی میفرستادی مِنْ قَبْلِ أَنْ نَّذِلَّ پیش از آنکه خوار شویم در دنیا بقتل و سبی وَنَخْزٰى و رسوا گردیم در قیامت بدخول در آتش پس ما قطع حجت ایشان را
پیغمبر و قرآن فرستادیم و ایشان نگرویدند قُلْ كُلٌّ بگو ہر یکی از ما و شما مُّتَرَبِّصٌ منتظر ست مآل حال دیگری را یعنی شما نکبت ما را چشم میدارید و ما عقوبت شما
فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید و مترصد باشید فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشید که بدانید یعنی در قیامت معلوم گردد که بحقیقت مَنْ أَصْحٰبُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ کیانند خداوندان
راه راست وَمَنِ اهْتَدٰى و کیست راه یافته بحق مراد حضرت پیغمبر است که ہم راه یافته و ہم راه نماینده است بیت راه دان و راه بین و راه سپر * در حقیقت نیست جز خیر البشر *

سُوْرَةُ الْاَنْبِيَاۤءِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّاثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ ۝١ مَا يَاْتِيْهِمْ

نزدیک شد بمردمان حساب ایشان وایشان در غفلت روی گردان اند نمی آید بایشان

مِّنْ ذِكْرٍ مِّنْ رَّبِّهِمْ مُّحْدَثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ ۝٢

هیچ پندی از جانب پروردگار ایشان نوپدید آورده مگر بشنوندآن را بازی کنان

لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ ؕ وَاَسَرُّوا النَّجْوَى ۖ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ۖ هَلْ هٰذَاۤ اِلَّا بَشَرٌ

غافل شده دلهای ایشان و پنهان راز گفتند ایشان این ظالمان که نیست این شخص مگر آدمی

مِّثْلُكُمْ ۚ اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ۝٣ قٰلَ رَبِّيْ يَعْلَمُ الْقَوْلَ

مانند شما آیا اقبال میکنید بسحر و شما می بینید گفت پیغمبر پروردگار من میداند هر سخن را

فِي السَّمَاۤءِ وَالْاَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝٤

که در آسمان و زمین باشد و او شنوا دانا است

سُوْرَةُ الْاَنْبِيَاۤءِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّاثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک آمد مردمان را وقت
محاسبۂ اعمال ایشان یعنی روز قیامت وگفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنی نزدیک شد وقت مواخذه و پاداش ایشان که قتل و گرفتاری روز بدر است. وَهُمْ فِيْ
غَفْلَةٍ وایشان در بیخبری از حساب و مواخذه مُّعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند از تفکر دران یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا يَاْتِيْهِمْ نیاید بایشان مِّنْ
ذِكْرٍ هیچ پندی مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان مُّحْدَثٍ نو فرستاده و بتجدید منزل شده اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ مگر بشنوند آنرا از پیغمبر وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ و حال آنکه
ایشان بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن می شنوند آن ذکر را لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ در حالتیکه دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنی غافل اند از تامل در معنی قرآن
و تفکر در حقائق آن سلمی از ابوبکر وراق قدس سره نقل می کند که قلب لاهی دلی است مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبی وَاَسَرُّوا النَّجْوَى و پوشیده
میدارند کافران راز گفتن خود را الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا آنانکه ستم کردند برخود بشرک و معصیت هَلْ هٰذَاۤ آیا هست این که شما را دعوت می کند یعنی محمد اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی
مِّثْلُكُمْ مانند شما در اکل و شرب و ذهاب و مجیٔ او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ آیا می روید شما بجادوی یعنی قبول میکنید سحر او را احمقان
کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت پناهی علیه السلام از کلام الٰهی بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند یعنی مر بعضی را که شما میدانید که هر چه
میخواند سحر است وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ و شما می بینید که او آدمی است مثل شما و فرشته نیست پس چه فکر میکنید که مهم او را در هم شکنید حق تعالی پیغمبر خود را از ان مشاورت
خبر داد و فرمود که در جواب ایشان گوی قٰلَ بگوای محمد و حفص قٰلَ میخواند یعنی پیغمبر در جواب کافران گفت که رَبِّيْ پروردگار من يَعْلَمُ الْقَوْلَ میداند گفتن هر گوینده را

مو فِي السَّمَاۤءِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین اگر بجهر گویند و اگر بسر وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا گفتار کفار را الْعَلِيْمُ دانا باسرار ضمائر ایشان ❖

بَلْ قَالُوٓا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍۭ بَلِ افْتَرَىٰهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ ۚ فَلْيَأْتِنَا

بلکہ گفتند خوابهای پریشان است بلکہ میگویند بربسته است بلکہ او شاعر است پس باید کہ بیارد بما

بِـَٔايَةٍ كَمَآ أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾ مَآ ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَآ ۖ

نشانۂ چنانکہ فرستادہ شدند آن نخستیان ایمان نیاوردہ بود پیش از ایشان ہیچ دہی کہ ہلاک کردیم آنرا

أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ ۖ

آیا ایشان ایمان خواہند آورد ونفرستادیم پیش از تو مگر مردان کہ وحی میفرستادیم بایشان

فَسْـَٔلُوٓا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَٰهُمْ جَسَدًا لَّا

پس بپرسید از اہل کتاب اگر شما نمیدانید ونساختیم پیغمبران را کالبدے

يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَٰلِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَٰهُمُ الْوَعْدَ

کہ نخورند طعام ونبودند جاوید باشندگان باز راست کردیم در حق ایشان وعدہ را

فَأَنجَيْنَٰهُمْ وَمَن نَّشَآءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾

پس رہانیدیم ایشان را وہر کرا خواستیم وہلاک کردیم از حد گذرندگان را

بَلْ قَالُوٓا اضراب است از آنچہ گفتند قرآن سحر است بلکہ گفتند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ سخنان است چون خواب پریشان یعنے پراگندہ از ہر جائے وآن چنان نیز نیست بَلِ افْتَرَىٰهُ بلکہ بربستہ است از خود وافترا کردہ بر خدای وآن چنان نیز نیست بَلْ هُوَ شَاعِرٌ بلکہ او شاعر است کلام شعری میگوید ودر خیال سامع می افگند معنی چند کہ ہیچ حقیقتے ندارد وحاصل آنکہ ایشان در کار حضرت صلی اللہ علیہ وسلم مضطرب ومتحیر گشتہ گاہی او را ساحر و گاہی او را شاعر و زمانی مفتری ونوبتی پریشان سخن میخواندند ومیگفتند کہ اگر چنین کہ ما میگوئیم نیست فَلْيَأْتِنَا بِـَٔايَةٍ پس باید کہ بیارد برای ما معجزی كَمَآ أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ہمچنان معجزی کہ فرستادہ شدہ بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقہ وعصا ویدبیضا واحیای موتی حق تعالی فرمود کہ مَآ ءَامَنَتْ ایمان نیاوردند بعد از اخراج آیات ظاہرہ بعد از اخراج قَبْلَهُمْ پیش از مکیان مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَآ ہیچ اہل شہری کہ ہلاک کردیم ایشان را یعنے امم گذشتہ آیتہا طلبیدند وبعد از ظہور آن ایمان نیاوردند وبانکار وتکذیب ہلاک شدند أَفَهُمْ آیا پس اینان دیدہ کہ يُؤْمِنُونَ ایمان آرند اگر آن آیتہا بیاریم یعنے ایمان نیارند بواسطہ آنکہ سخت دل وستیزندہ تر اند از مشرکان گذشتہ وَمَآ أَرْسَلْنَا ونفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو پیغمبری إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ مگر مردانی کہ وحی فرستادہ شدہ است وحقش نوحی میخواند یعنے وحی فرستادیم إِلَيْهِمْ بسوی ایشان یعنے ہیچ پیغمبری ملک نبودہ ہمہ بشر بودند تا میان ایشان وامم بسبب جنسیت افادہ واستفادہ وجود گیرد فَسْـَٔلُوٓا پس بپرسید این سخن را کہ انبیا بشر بودند یا ملک أَهْلَ الذِّكْرِ از اہل کتاب کہ باخبار انبیاء دانا اند إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر ہستید کہ نمیدانید کہ رسول باید کہ بشر باشد واعتقاد کردہ اید کہ پیغمبر را چگونہ خورد وخواب بود وَمَا جَعَلْنَٰهُمْ وما نساختیم پیغمبران را جَسَدًا خداوندان جسدی کہ آن لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ نخورند خوردنی وَمَا كَانُوا ونبودند خَٰلِدِينَ باقی در دنیا کہ نمیرند ثُمَّ صَدَقْنَٰهُمُ الْوَعْدَ پس راست گردانیدیم وعدۂ ایشان را یعنے وعدہ کہ با ایشان کردہ بودیم از غالبیت موحدان ومغلوبیت مشرکان فَأَنجَيْنَٰهُمْ پس نجات دادیم انبیا را وَمَن نَّشَآءُ وہر کرا خواستیم از مومنان یا کسانیکہ در ابقای ایشان حکمتے بود وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ وہلاک کردیم گزاف کاران وگزاف گویان را ❊

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾ وَكَمْ

هر آیینه فرود فرستادیم بسوی شما کتابی که در وی هست پند شما آیا نمی فهمید و بسیار

قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ ﴿١١﴾

شکستیم از دیهی که ستمگار بودند و نو پیدا ساختیم بعد آن گروه دیگر را

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا

پس چون دیدند عذاب ما را ناگهان ایشان از آنجا میدویدند مگریزید و بازروید

إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا

بسوی مکانیکه آسودگی داده شد شما را در آن و بخانهای خود تا بود که پرسیده شوید گفتند ای وای ما را هر آیینه ما

كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿١٥﴾

بودیم ستمگار پس همیشه این بود گفتار ایشان تا وقتیکه گردانیدیم ایشان را مثل زراعت درو کرده مانند آتش فرو برده

لَقَدْ أَنْزَلْنَا هر آیینه فرستادیم إِلَيْكُمْ بسوی شما ای گروه قریش كِتَابًا فِيهِ کتابیکه درو است ذِكْرُكُمْ شرف ونام وآوازهٔ شما یا پند و موعظهٔ شما
أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید یا تعقل نمی کنید تا شما را بر آن دارد که بدان بگروید درین آیت اهل قرآن را تشریف تمام و تکریم مالا کلام است و خبر اشراف اُمتی
حملة القرآن مزید دهد که این اجلال واکرام است مثنوی اهل قرآنند اهل الله و بس ❊ اهل ایشان کی رسد هر بوالهوس ❊ اهل باشد جنس و جنس این کلام ❊ نیست
جز کسی که مگریزد زدام ❊ هر که اندر دام نفس است ای هوا ❊ اهل شیطان است نی اهل خدا ❊ آورده اند که در ولایت شام دیهی بود که آن را حضور یا حضورا گفتندی
حضرت عزت پیغمبری بدیشان فرستاد او را از روی ستیزه و عناد بکشتند غضب ربانی بخت نصر را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نهاد و ندا از آسمان بیاید که یا ثارات
الانبیاء یعنی ای قصاصات پیغمبران بیایید که وقت هلاکت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت نفع نکرد بتمامی هلاک گشتند کما قال الله تعالی وَكَمْ قَصَمْنَا
و چند در هم شکستیم مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ از اهل دیهی که بود ظَالِمَةً ستمگار یعنی هلاک کردیم و معذب ساختیم اهل شهری و دیهی را که بسبب شرک بودند بیدادگر
و ستمگار وَأَنْشَأْنَا و پدید کردیم بَعْدَهَا پس از هلاک اهل آن موضع قَوْمًا آخَرِينَ گروهی از دیگران بجای ایشان تهدید میکند کفار عرب را که آن
قادری که عاجز نبود از هلاک پیشینیان ترا نااست بر اهلاک پس آمدگان فَلَمَّا أَحَسُّوا پس آن هنگام که اهل آن دیه یعنی حضوریان دریافتند بَأْسَنَا
عذاب ما را و مشاهده کردند بحس که لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند إِذَا هُمْ ناگاه ایشان مِنْهَا از آن دیه يَرْكُضُونَ هزیمت می کردند و بشتاب
میراندند چهارپایان خود را پس ملائکه بطریق استهزا گفتند لَا تَرْكُضُوا مروید پای مجنبانید و از عذاب خدای مگریزید وَارْجِعُوا و باز گردید إِلَىٰ مَا
أُتْرِفْتُمْ فِيهِ بسوی آن چیزیکه متنعم شدید در آن چیز وَمَسَاكِنِكُمْ و باز آیید بمسکنهای خود لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ شاید که شما پرسیده شوید از قتل پیغمبر خود
چون اهل حضور مقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجهی نیافتند قَالُوا گفتند يَا وَيْلَنَا ای وای بر ما إِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما ظَالِمِينَ ستمگاران بر
نفس خود که پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ پس همه بود تِلْكَ دَعْوَاهُمْ این خواندن ایشان یعنی کلمهٔ یا ویلنا میگفتند حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ تا وقتیکه گردانیدیم
ایشان را حَصِيدًا گیاهی درو کرده یعنی چنانچه گیاه را بداس درو کنند ایشان را بشمشیر درو کردند و ساختیم ایشان را خَامِدِينَ مردگان و افسردگان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ﴿١٦﴾ لَوْ اَرَدْنَآ اَنْ نَّتَّخِذَ

دنیا فریدیم آسمان و زمین را و آنچه درمیان آنها است بازی کنان اگر میخواستیم که بسازیم

لَهْوًا لَّاتَّخَذْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّآ ۖ اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى

بازی یعنی زن و فرزند هر آیینه میساختیم آن را از نزد خود اگر کننده می بودیم بلکه می افگنیم حق را بر

الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهٗ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ ۭ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ ﴿١٨﴾

باطل پس سرش میشکند پس ناگهان باطل نابود شود و وای شما راست از آنچه بیان می کنید

وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَمَنْ عِنْدَهٗ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ

و او راست هر که در آسمانها و زمین است و آنانکه نزد او یند سرکشی نمی کنند از

عِبَادَتِهٖ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُوْنَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ﴿٢٠﴾

عبادت او و مانده نمی شوند تسبیح میگویند شب و روز سستی نمی نمایند

اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً مِّنَ الْاَرْضِ هُمْ يُنْشِرُوْنَ ﴿٢١﴾

آیا این چنین گرفتند خدایان از جنس زمین که ایشان را باز برانگیزانند

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است لٰعِبِيْنَ در حالتیکه بازی کننده بودیم یعنی این‌ها را بهبازی نیافریدیم بلکه برای تبصرهٔ اہل بینش و تذکرهٔ ارباب دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدائع و غرائب صنائع و عجائب بیت بنگر بچشم فکر که از عرش تا بفرش در هیچ ذره نیست که سری عجیب نیست. لَوْ اَرَدْنَآ اگر میخواستیم ما اَنْ نَّتَّخِذَ آنکه فراگیریم لَهْوًا چیزی که بآن بازی کنند و بر وی بآن مستانس شوند چون زن و فرزند لَّاتَّخَذْنٰهُ هر آیینه فرا میگرفتیم مِنْ لَّدُنَّآ از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنی برو جهیکه لایق حضرت با بودی فرا میگرفتیم اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ اگر می بردیم کننده این کار بَلْ اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه است از صاحبه و ولد یعنی هرگز لهو و لعب فرا نگیریم بلکه نَقْذِفُ بِالْحَقِّ بیفگنیم حق را که جد است عَلَى الْبَاطِلِ بر باطل یعنی لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم فَيَدْمَغُهٗ پس فرو شکند او را فَاِذَا هُوَ پس ناگاه او یعنی لهو یا کفر زَاهِقٌ محو شده باشد و زایل گشته وَلَكُمُ الْوَيْلُ و مر شما راست ویل که کلمهٔ حسرت و ندامت است یا شما راست شدت و عذاب مِمَّا تَصِفُوْنَ از آنچه وصف میکنید خدای را بوصفی که نشاید از فراگرفتن زن و فرزند وَلَهٗ و مر او راست مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است از روحانیات وَالْاَرْضِ و هر که در زمین است از جسمانیات یعنی همه اہل آسمان و زمین مخلوق و مملوک او یند وَمَنْ عِنْدَهٗ و کسانیکه نزدیک او یند یعنی ملائکه افراد ایشان از اہل آسمان جهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ سرکشی نمی کنند عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش او وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ و هیچ مانده نمی شوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُوْنَ تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش می نمایند الَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز یعنی پیوسته تعظیم امر حق میگذرانند لَا يَفْتُرُوْنَ سست و ضعیف نمی شوند اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً آیا فرا گرفتند کافران خدایان باطل را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی فرا گرفته اند که قدرت ندارند که هُمْ يُنْشِرُوْنَ ایشان زنده کنند مردگان را تجهیل مشرکان میکنند یعنی شما بتان را اله میگوئید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر ممکنات و میدانید که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید ؂

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ

اگر بودے درآسمان وزمین خدایان چند غیر خدا هر دو تباه گشتندی پاکی خدای راست خداوند عرش

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾ أَمِ اتَّخَذُوا

ازآنچه صفت میکنند پرسیده نمی شود ازآنچه میکند وایشان پرسیده میشوند آیا معبودان گرفته اند

مِنْ دُونِهِ آلِهَةً ۖ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۖ هَٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرُ

بجز خدا بگو بیارید دلیل خود را این است کتاب آنانکه بامن اند وکتاب آنانکه

مَنْ قَبْلِي ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ ۖ فَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

پیش ازمن بودند بلکه اکثر ایشان نمی دانند حق را پس ایشان روگردانند

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

ونفرستادیم پیش ازتو هیچ پیغمبری الا وحی میفرستادیم بسوی او که نیست هیچ معبود بحق غیر

أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ۗ سُبْحَانَهُ ۚ بَلْ عِبَادٌ

من پس پرستش من کنید وگفتند فرزند گرفته است خدا پاکی او راست بلکه آنانکه (در حق ایشان زعم دارند)

مُكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾

بندگان گرامی اند

لَوْ كَانَ اگر باشد فِيهِمَا درآسمان وزمین آلِهَةٌ خدایان که تدبیر امر آنها کنند إِلَّا اللَّهُ بجز خدای لَفَسَدَتَا هر آینه تباه شدی آسمان وزمین وکارها درهم شکستے چه اگر آلهه در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور طاری گردد واگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتاده ناساخته بماند پس مدبر عالم یکی باید وجز حضرت الله تعالی نشاید نظم در دو جهان قادر و یکتا توئی ٭ جمله ضعیفند و توانا توئی ٭ چون قدمت بانگ بر ابلق زند ٭ جز تو که یارد که اناالحق زند فَسُبْحَانَ اللَّهِ پس تنزیه کن تنزیه کردنی خدای را رَبِّ الْعَرْشِ که آفریدگار عرش است عَمَّا يَصِفُونَ ازآنچه وصف میکنند از اتخاذ صاحبه و ولد لَا يُسْأَلُ پرسیده نشود خدای عَمَّا يَفْعَلُ ازآنچه میکند بجهت عظمت و تفرد بالوهیت یا بسبب آنچه هرچه کند علی حکمت و صواب است وَهُمْ يُسْأَلُونَ وایشان یعنی همه بندگان پرسیده شوند ازآنچه میکنند جهت آنکه مملوک اند و مملوک را ناچار است که حساب اقوال و افعال خود با مالک باز دهد اسِت کند أَمِ اتَّخَذُوا آیا فرا گرفتند مِنْ دُونِهِ بجز خدای آلِهَةً خدایان و مامور بودند باتخاذ آن قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ دلیل اتخاذ آلهه بدون خدای عقلاً و نقلاً هَٰذَا اینک ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ یاد کرد کسانیکه بامن اند از امت من یعنی قرآن وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِي ویاد کرد آنانکه پیش از من بودند یعنی توریت و انجیل و سائر کتب سماوی درآنجا نگرید تا از آنها کدام آنها دانا اند بپرسید که در همه کتب منزله نیست الا امر بتوحید و نهی از شرک بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر کفار یعنی همه ایشان لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ نمیدانند حق را و میان حق و باطل تمیز نمیتوانند کرد فَهُمْ مُعْرِضُونَ پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان بخدای و متابعت رسول او وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ ونفرستادیم پیش از تو مِنْ رَسُولٍ هیچ فرستاده إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ مگر وحی کرده شده بوی و حضص نسخے میخوانند یعنی ما وحی کردیم بدو أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ آنکه نیست خدا بحق إِلَّا أَنَا مگر من فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وگفتند فرا گرفت خدایتعالی بسیار بخشایش وَلَدًا فرزندان از ملائکه سُبْحَانَهُ پاک است و منزه ازین بَلْ عِبَادٌ بلکه ایشان یعنی ملائکه بندگانند مُكْرَمُونَ گرامی داشتگان و نواختگان ٭

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۝٢٧ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ

پیش دستی نمیکنند بر خدا به هیچ سخن وایشان بفرمان وی کار میکنند میداند آنچه در پیش

أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ

روی ایشانست وآنچه پس پشت ایشانست و شفاعت نمی کنند الا برای کسیکه خدا خوشنود شده است ازو وایشان از

خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ۝٢٨ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ

ترس وی مضطرب باشند وهرکه بگوید از ایشان که من خدایم بجز الله

فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۝٢٩ أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ ع ٢ ١٩

پس سزا دهیم اورا دوزخ همچنین سزا میدهیم ستمگاران را آیا ندیدند

كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا

کافران که آسمانها و زمین بسته بودند پس واکردیم اینهارا و پیدا کردیم

مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ۝٣٠

از آب هر چیز زنده را آیا ایمان نمی آرند

لَا يَسْبِقُونَهُ پیشی نگیرند بر خدای تعالی بِالْقَوْلِ بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافران است از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدا تعالی شفاعت نتوانند کرد وَهُمْ بِأَمْرِهِ وایشان بفرمان خدای يَعْمَلُونَ کار میکنند يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش ازین کرده وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچه پس ازین کنند وَلَا يَشْفَعُونَ ودرخواست نمی کنند إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ مگر مر کسی را که خدای برپسند د شفاعت اورا یا کسی را که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی در دنیا کلمهٔ طیبه گفته و بدل تصدیق داشته شفاعت بر ایشان واجب باشد وَهُمْ وفرشتگان مِنْ خَشْيَتِهِ از ترس عذاب وعقوبت الهی مُشْفِقُونَ لرزان یا از مهابت وعظمت او ترسانند وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ وهر که گوید از ملائکه یا سائر مخلوقات إِنِّي إِلَٰهٌ بدرستیکه من خدایم مِنْ دُونِهِ بجز وی فَذَٰلِكَ پس آن قائل نَجْزِيهِ پاداش دهیم اورا جَهَنَّمَ دوزخ كَذَٰلِكَ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش خواهیم داد ستمگاران را به پرستش ایشان أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه گرویدند أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکه آسمانها و زمینها كَانَتَا رَتْقًا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که در حقیقت متحد بودند فَفَتَقْنَاهُمَا پس باز کشادیم ایشانرا از یکدیگر به تنویع و تمیز یا آسمانها یکی بود اورا بتحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم و یک زمین را نیز باختلاف کیفیات احوال و طبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض وسما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی برهم چسپیده و میان ایشان فرجه نبود هوا را بمیان در آوردیم وایشان را از هم جدا ساختیم در زاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد و از آسمان شش طبقه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشتند و گفته اند آسمان بسته بود ازوی باران نمی آمد و زمین بسته بود ازوی گیاه نمیرست ما آن را بباران و این را بگیاه کشاده گردانیدیم وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ وگردانیدیم ما از آب كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ هر چیزیکه زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آب است و احتیاج ایشان بآب و انتفاع ازان بر همه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم و کل برای اغلب است اینجا نه بجهت عموم أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا نمی گروند مشرکان باوجود این آیات واضحه وعلامات لائحه ۔

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا

و پیدا کردیم در زمین کوهها از برائی احتراز از آنکه بجنباند ایشانرا و پیدا کردیم در آنجا کشاده

سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۳۱﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا ۖ وَ

راه‌ها تا بود که ایشان راه یابند و ساختیم آسمان را سقفے نگاهداشته شده و

هُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿۳۲﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

ایشان از نشانهای آسمان روگردانند و اوست آنکه آفرید شب و روز را

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ

و آفتاب و ماه را هر یکی از ستارگان در آسمانی شنا میکنند و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو

قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۖ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ﴿۳۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

همیشه بودن آیا اگر تو بمیری ایشان همیشه باشندگانند هر شخصے چشنده

الْمَوْتِ ۗ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۳۵﴾

مرگ ست و مبتلا میکنیم شمارا بر سختی و آسودگی بطریق امتحان و بسوی ما بازگردانیده شوید

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ وخلق کردیم در زمین رَوَاسِيَ کوههائی بلند أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ تا جنبد زمین و نگرداند آدمیان را تباه وَجَعَلْنَا فِيهَا و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا درمیان کوهها فِجَاجًا سُبُلًا راههائے کشاده لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ و گردانیدیم آسمان را سَقْفًا مَحْفُوظًا سقفے نگاهداشته از افتادن یا از انحلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بے علاقه و ستون وَهُمْ و کافران عَنْ آيَاتِهَا از نشانهای ماه و آسمان که دلالت آن بوجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است مُعْرِضُونَ اعراض کننده گانند یعنی کافران هر چند نشانها بینند منکر کننده گانند وَهُوَ الَّذِي و اوست آن کسیکه بقدرت کامله خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بیافرید شب تیره را تا در آرام یابند و روز روشن را تا در وجه کسب معیشت تصرف نمایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را كُلٌّ هر یک از ایشان فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در چرخی شنا میکنند یعنی بر سطح فلک میشتابند چون شناکنندگان شناور بر سطح آب در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکی را بقبضه قبض گیرد تا سلطان جلال و مار از نهاد او برآورد و گاه یکی را بر بساط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال نواله اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است بنعت تمکین در حضرت شهود آراسته نه فزاید نه کاهد لو کشف الغطا ما ازددت یقیناً قمر نشانه اهل تلوین است گاه در کاهش گاه در فزایش نماید بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی به روز جامعیت بمرتبه بدریت رسد گویا در کلام حقایق انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی بدین معنی هست فرد زبیم سوز هجرانت زمو باریک تر بسا گرم ٭ چو روز وصل یاد آرم شوم در حال زان فربه ٭ و حضرت پیر رومی روح الله روحه میفرماید که نظم چون زدی بر تابی زمن گردم هلالی ممتحن ٭ در روی موی من کشی چون بدر بی نقصان شوم ٭ تو آفتابی من چو مه گرد تو گردم روز و شب ٭ گه در محاق افتم ز تو گه شمع نورافشان شوم ٭ آورده که معاندان بارگاه رسالت پناه علیه الصلوة والسلام از روی غوایت و ضلالت میگفتند نحن نتربص به ریب المنون انتظار آن می بریم که گردباد حوادث برآید و یاران محمد را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه تسلیه آنحضرت را میفرماید که وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ندادیم مر هیچ آدمی را مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ پیش از تو پایندگی در دنیا أَفَإِنْ مِتَّ آیا اگر تو بمیری فَهُمُ الْخَالِدُونَ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دام مرگ رهائی خواهند یافت نے كُلُّ نَفْسٍ هر نفسے در دنیا ذَائِقَةُ الْمَوْتِ چشنده مرگ است هر که قدم در دروازه عدم بفضائی صحرای وجود نهاد بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و وفات خواهد پوشید بیت هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود ٭ آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود وَنَبْلُوكُمْ و می آزمائیم شمارا بِالشَّرِّ ببدی یعنی ببلاها و مصیبتها وَالْخَيْرِ و بنیکوئی یعنی بعطاها و نعمتها فِتْنَةً آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با شما معامله آزمایندگان میکنیم در سختی و

وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِى

و چون ببینند ترا کافران نمی گیرند ترا مگر به تمسخر (میگویند) آیا این شخص

يَذْكُرُ ءَالِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ هُمْ كَٰفِرُونَ ﴿٣٦﴾ خُلِقَ

یاد می کند یعنی باهانت معبودان ما را و ایشان یاد خدا را منکرند آفریده شد

ٱلْإِنسَٰنُ مِنْ عَجَلٍ سَأُو۟رِيكُمْ ءَايَٰتِى فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ

انسان از شتابی خواهیم نمود شما را نشانهای خود پس بشتاب طلب مکنید از من و میگویند

مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟

کی خواهد بود این وعده اگر راست گو هستید اگر بدانند کافران صورت حال

حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ

آن وقت که باز نتوانند داشت از روی خویش آتش را و نه از پشتهای خود و نه ایشان

يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾

نصرت داده شوند

وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ و چون ببینند ترا آنانکه نگرویدند إِن يَتَّخِذُونَكَ فرا نگیرند ترا إِلَّا هُزُوًا مگر مهزوء یعنی کسی که با او استهزاء کنند مراد آنست که ایشان باستهزاء ترا پیغمبر خوانند و با یکدیگر گویند أَهَٰذَا ٱلَّذِى آیا این آن کس است که پیوسته يَذْكُرُ ءَالِهَتَكُمْ یاد میکند خدایان شما را به بدی و مذمت وَهُم و حال آنست که کافران بِذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ بیاد کردن خدائی و او را یکی دانستن یا بالقرآن یا بنام رحمن هُمْ كَٰفِرُونَ ایشان ناگرویدگانند پس مستحق استهزاء و لائق سخریه ایشانند خُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ آفریده شده است انسان مِنْ عَجَلٍ از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت تأنی در امور گویا که مخلوق از شتاب است و از جمله شتاب کاریهای او آنکه استعجال عذاب الهی میکند چون نضر بن حارث تعجیل عقوبت میکرد حق تعالی فرمود که سَأُو۟رِيكُمْ زود باشد که بنمائیم شما را ءَايَٰتِى نشانهای عقوبت خود در دنیا که واقعه بدر بود و در آخرت عذاب دوزخ فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است عجل او آنکه چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه کرد آفتاب را دید که بغروب نزدیک است گفت یا رب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش آنکه آفتاب غائب گردد وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ کی باشد این وعده عذاب یا وعده قیامت که با ما بگوئید إِن كُنتُمْ اگر هستید شما صَٰدِقِينَ راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر و صحابه او اند حق سبحانه باز از گفتار ایشان فرمود لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ اگر بدانند آنانکه کافر شدند حِينَ لَا يَكُفُّونَ هنگامی را که باز ندارند یعنی باز نتوانند داشت عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ از روی های خود آتش دوزخ را وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ و نه از پشتهای خود زیرا که آتش احاطه کرده باشد بدان ایشان را وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نه باشند ایشان که یاری داده شوند یعنی یاری که عذاب باز از ایشان باز دارد و نیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است که اگر کافران بدانند چنین عذابی را تعجیل نکنند یا توقع آن یا دانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را ٭

بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ

بلکہ بیاید بایشان قیامت ناگہان پس حیران گرداند ایشانرا پس نتوانند دفع کردن آن و نہ ایشان

يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ

مہلت دادہ شوند و ہر آئینہ تمسخر کردہ شدہ بہ پیغمبران پیش از تو پس در گرفت بآنانکہ

سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ

ع ۳

تمسخر کردند از ایشان آنچہ بآن استہزاء میکردند بگو کہ نگاہبانی میکند شمارا بشب

وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ۗ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ

و روز از عقوبت خدا بلکہ ایشان از یاد پروردگار خود روگردان اند آیا

لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَ

ایشانرا معبودانند غیر ما کہ نگاہمیدارند ایشانرا از مصائب نمی توانند نصرت دادن خویش را و

لَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾

نہ ایشان از عقوبت ما بجمعیت خود محفوظ مانند

بَلْ تَأْتِيهِم بلکہ بیاید بدیشان ساعت قیامت بَغْتَةً ناگہان فَتَبْهَتُهُمْ پس مبہوت و متحیر گرداند ایشان را فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند رَدَّهَا بازداشتن اہوال آن از خود وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ و نباشند ایشان کہ مہلت دادہ شوند برای توبہ یا معذرت یا آنکہ منظور نہ گردند یعنی نہ در ایشان و نہ در زاری ایشان نگرند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و ہر آئینہ فسوس کردہ اند بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ برسولان پیش از تو حق سبحانہ تسلی دل آن حضرت را از حال انبیای گذشتہ و استہزای معاندان با ایشان خبر میدہد و تہدید مستہزیان جناب رسالت مآب علیہ السلام را میگوید ایشان استہزاء میکردند فَحَاقَ پس عذاب احاطہ کرد بِالَّذِينَ سَخِرُوا بآنانکہ سخریہ کردند مِنْهُم از پیغمبران یعنی قومیکہ با انبیاء تمسخر نمودند بدیشان رسید مَّا كَانُوا بِهِ جزای آنچہ بودند کہ بآن يَسْتَهْزِئُونَ استہزاء میکردند پس بکسانی نیز کہ با تو آن سلوک میکنند ہمان صورت واقع خواہد شد قُلْ بگو ای محمد با مستہزیان مَن يَكْلَؤُكُم کیست کہ نگاہ میدارد شمارا بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز مِنَ الرَّحْمَٰنِ از عذاب خدای و انتقام او اگر خواہد بشما بَلْ هُمْ بلکہ ایشان عَن ذِكْرِ رَبِّهِم از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از موعظہ آن مُّعْرِضُونَ روی گردانندگانند کہ ہرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الٰہی کجا ترسند و نگاہدارندہ را چہ شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ آیا مر ایشان را خدایانند کہ از راہ توانائی تَمْنَعُهُم بازدارند ایشان مِّن دُونِنَا بجز ما عذابی را کہ باشد از نزدیک ما گفتہ اند درین آیت تقدیم و تاخیری ہست تقدیرش آنکہ ام لہم الہۃ من دوننا تمنعہم پس بیان صفت الہۂ ایشان میکند و میفرماید لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند بتان کہ بزعم ایشان الہہ اند نَصْرَ أَنفُسِهِمْ یاری دادن مر نفسہای خود را یعنی اگر بایشان مکروہی خواہد از کسر و قلع و تلویث و امثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونہ عبدہ خود را نگاہ توانند داشت وَلَا هُمْ و نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان کہ عبدہ دیگری مِّنَّا از عذاب ما يُصْحَبُونَ نگاہ داشتہ و زنہار دادہ شوند

بَلْ مَتَّعْنَا هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ؕ اَفَلَا يَرَوْنَ اَنَّا

بلکه بهره مند ساخته ایم ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه دراز شد برایشان مدت عمر آیا نمی بینند که ما

نَاْتِی الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ؕ اَفَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿۴۴﴾ قُلْ اِنَّمَآ

در گرفت می کنیم زمین (دار الحرب) را میکاهیم آنرا از جوانب آن آیا ایشان غلبه کنندگانند بگو جز این نیست

اُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ ۖ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَآءَ اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ ﴿۴۵﴾ وَلَئِنْ

که میترسانم شما را بوحی و نمی شنوند کران آواز خواندن را چون ترسانیده میشوند و اگر رسد

مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُوْلُنَّ يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا

بایشان اندکے از عقوبت پروردگار تو هر آئینه گویند ای وای ما را هر آئینه ما بودیم

ظٰلِمِيْنَ ﴿۴۶﴾ وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ

ستمگار و در میان نهیم ترازو ئے عدل را روز قیامت پس ستم کرده نشود

نَفْسٌ شَيْـًٔا ؕ وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا ؕ وَكَفٰى

بر هیچ کس هیچ ستمے و اگر باشد عمل هم سنگ دانه سپندان حاضر کنیم آنرا و

بِنَا حٰسِبِيْنَ ﴿۴۷﴾

حساب کننده بس ایم

بَلْ مَتَّعْنَا بلکه ما برخورداری دادیم هٰٓؤُلَآءِ آن گروه کمیان را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی وَاٰبَآءَهُمْ و پدران ایشان را حَتّٰى طَالَ تا دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ برایشان مدت زندگانی و بدان مغرور شده پنداشتند که همیشه چنین خواهد بود و ندانستند که دمبدم بنای عیش و رهم خواهد شکست و اساس عمر منهدم خواهد شد بیت مغرور مشو که دمبدم دست اجل ٭ برهم زند این بنا که افراشته اند اَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند کافران اَنَّا نَاْتِی الْاَرْضَ آنرا که می آید فرمان بر زمین ایشان نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا کوتاه میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی می کشائیم آن را بر مسلمانان تا هر روز قلعه میگیرند و منزلی بحوزه تصرف در می آرند اَفَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ آیا پس ایشانند غلبه کنندگان یا پیغمبر و مومنان قُلْ اِنَّمَآ اُنْذِرُكُمْ بگو جز این نیست که من بیم کنم شما را بِالْوَحْيِ بآنچه وحی کرده میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمی گویم و شما از بیم دادن من متاثر نمی شوید وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَآءَ و نمی شنوند کران خواندن را اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ چون بیم کرده شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچه میشنوند تشبیه میکند بکران که چیزی مسموع ایشان نشود وَلَئِنْ مَّسَّتْهُمْ و اگر برسد بکفره نَفْحَةٌ اندک چیزی مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ از عذاب پروردگار تو یعنی از آنچه ایشان را از آن بیم میکنی خوار و فروتن شوند و از غایت اضطراب و حیرت لَيَقُوْلُنَّ هر آئینه گویند يٰوَيْلَنَآ ای وای بر ما اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ بدرستیکه ما بودیم بر نفس خود ستم کنندگان بشرک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ و وضع کنیم ترازوهای ذوات العدل را لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضی از مفسران بر آنند که میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبه و محافظه حساب و مکافات اعمال براستی و جمهور بر آنند که مراد میزانی است که او را عمودی و دو کفه باشد چون ترازوی که بدان می سنجند و در تیسیر آورده که ایراد میزان بلفظ جمع جهت تعظیم شأن اوست چنانچه یا ایها الرسل کلوا بنسبت حضرت پیغمبر علیه السلام یا آنکه اعمال هر یک از مکلفان را بدان می سنجند پس برای هر یک یک میزانی (۲) خواهد بود و جمعیت او باضافت بر جمع است و بعضی بر آنند که علیحده هر کس را میزانی خواهد بود یعنی از نیک و بد که عمل او بدان بسنجند فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ پس ستم دیده نشود نفسے شَيْـًٔا چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد هیچ عمل ناسنجیده نگذارند وَاِنْ كَانَ و اگر چه باشد عمل مِثْقَالَ حَبَّةٍ همسنگ دانه مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندان که اصغر حبوبات است اَتَيْنَا بِهَا بیاریم آنرا و نزد

٭ ترازو و حاضر کردن عمل و کفی بنا حاسبین دریں مذهب ما است از عمل کننده و جزاء عمل بنده کان جزاء کمال عمر و عمال عمل ما راست ٭

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ الْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَّذِكْرًا لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٤٨﴾

و هرآیینه دادیم موسی و هارون را کتاب فیصل کننده و روشنی و پندے پرهیزگاران را

الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُوْنَ ﴿٤٩﴾

آنانکه می ترسند از پروردگار خود غائبانه و ایشان از قیامت ترسندگانند

وَهٰذَا ذِكْرٌ مُّبٰرَكٌ اَنْزَلْنٰهُ ؕ اَفَاَنْتُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ

و این قرآن پندیست بابرکت فرو فرستادیم آن را آیا شما بآن منکرید و هرآیینه

اٰتَيْنَآ اِبْرٰهِيْمَ رُشْدَهٗ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عٰلِمِيْنَ ﴿٥١﴾ اِذْ قَالَ

دادیم ابراهیم را راه یابی او پیش از این و بودیم باحوال او دانا چون گفت

لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُوْنَ ﴿٥٢﴾

پدر خود را و قوم خود را چیست این صورتها که شما بآن مجاورت دارید

قَالُوْا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا لَهَا عٰبِدِيْنَ ﴿٥٣﴾

گفتند یافتیم پدران خود را آنرا پرستنده

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکه دادیم مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ الْفُرْقَانَ موسی و هارون را کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعدای یا شگافتن دریا وَضِيَآءً و دادیم ایشانرا روشنی یعنی کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند وَّذِكْرًا لِّلْمُتَّقِيْنَ و پندے مر پرهیزگاران را الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ آنانکه بترسند رَبَّهُمْ از عذاب آفریدگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی خدای را نادیده از وی ترسند عذاب را مشاهده ناکرده از آن بیم ازند یا ترس کارند بر پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند بآشکارا و در موضحی از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که هر که ایمان دارد بوحدانیت خدا تعالی و بگرود به بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستیکه ترسیده است از خدای بغیب وَهُمْ و ایشان یعنی پرهیزگاران مِّنَ السَّاعَةِ از اهوال قیامت مُشْفِقُوْنَ ترسندگانند وَهٰذَا و این قرآن ذِكْرٌ مُّبٰرَكٌ سخنیست بسیار خیر و با منفعت که بر محمد اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم او را و او از خود بر نبافت اَفَاَنْتُمْ آیا شما لَهٗ مُنْكِرُوْنَ مر قرآن را انکار کنندگانید وَلَقَدْ اٰتَيْنَآ و هرآیینه ما دادیم اِبْرٰهِيْمَ رُشْدَهٗ مر ابراهیم علیه السلام را راه یافتن او بوجود صلاح مِنْ قَبْلُ پیش از موسی و هارون علیه السلام یا قبل از محمد صلی الله علیه وسلم یا پیش از نبوت او را توفیق شناخت دادیم وَكُنَّا بِهٖ عٰلِمِيْنَ و بودیم با استحقاق او و عطا اراده او ناپس فرا خور استحقاق او را ارزش فرمودیم اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِاَبِيْهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهٖ و مر گروه خود را یعنی اهل بابل را مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ اَنْتُمْ لَهَا چیست این شکلها و صورتها که پیوسته شما بر آن یعنی بر پرستش آن عٰكِفُوْنَ مجاور انید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود بت بود و بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار در جای چشم های او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بودند بر هیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقول بعضی تماثیل بر صور هیاکل کواکب بود و بر هر تقدیر ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام فرموده که این چه صورتها است که می پرستید قَالُوْا وَجَدْنَآ گفتند یافتیم اٰبَآءَنَا پدران خود را لَهَا عٰبِدِيْنَ مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم ؂

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ٥٤ قَالُوا

گفت هر آئینه بودید شما و پدران شما در گمراهی ظاهر گفتند

أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ٥٥ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ

آیا آوردی بما سخن راست یا تو از بازی کنندگانی گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها

وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ٥٦ وَتَاللَّهِ

و زمین است آنکه آفرید اینها را و من بر این سخن از گواهانم و بخدا

لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ٥٧ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا

که البته بد سگالی کنم بتان شما را بعد از آنکه رو بگردانید پشت داده پس ساخت آنها را ریزه ریزه

إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ٥٨ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَٰذَا

مگر بت بزرگ را از ایشان تا بود که بسوی او باز گردند گفتند که کرده است این کار

بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ٥٩

بخدایان ما هر آئینه وی از ستمکاران است

قَالَ گفت ابراهیم لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ بخدای که بودید شما وَآبَاؤُكُمْ و پدران شما فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در گمراهی روشن و خطای آشکارا قَالُوا گفتند نمرودیان از روی تعجب أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ آیا آوردی بما این سخن را براستی و جد أَمْ أَنْتَ یا تو مِنَ اللَّاعِبِينَ از بازی کنندگانی که بر سبیل ملاعبه و مطایبه سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجهیل آبای خود قَالَ گفت ابراهیم بَلْ نیستم بازی کننده بلکه رَبُّكُمْ آفریدگار شما رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین است الَّذِي فَطَرَهُنَّ آنکه او آفرید آسمان و زمین یا تماثیل شما را وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ و من بر آنچه پروردگار من و شما است مِنَ الشَّاهِدِينَ از گواهانم یعنی از روی تحقیق ادای شهادت می نمایم آورده اند که نمرودیان روز عیدی داشتند که در آن روز بصحرا رفتندی و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن به بتخانه در آمده و بتان را بیاراسته در محلها بنواختندی آنگه سر بر زمین نهاده و رسم پرستش بجای آورده بخانهای خود باز گشتندی چون ابراهیم با بعضی از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا ببینی که دین و آئین ما چه زیبا است ابراهیم بلا و نعم جواب ایشان نگفت و روز دیگر که می رفتند خواستند که او را ببرند بهانه بیماری پیش آورد فقال انی سقیم ایشان دست از و باز داشته برفتند ابراهیم پنهان از ایشان فرمود که وَتَاللَّهِ و بخدای سوگند که من لَأَكِيدَنَّ هر آئینه تدبیر کنم و جهد نمایم تا بشکنم أَصْنَامَكُمْ بتان شما را بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعیدگاه و باشید مُدْبِرِينَ پشت بر ایشان کنندگان یعنی وقتیکه بتان را بگذارید و بتماشاگاه خود روید یکی از ایشان جمع این سخن را بشنید و با کسی نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل علیه السلام تبری برداشته به بتخانه در آمد فَجَعَلَهُمْ پس گردانید بتان را بزخم تبر جُذَاذًا پاره پاره إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ مگر بزرگی که آن اصنام را بود یعنی بت بزرگ تر را نشکست بلکه تبر را بر گردن او نهاده بیرون آمد لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ شاید که قوم نمرود بآن بت بزرگ تر يَرْجِعُونَ باز گردند یعنی بدو رجوع کرده از وی پرسند که شکننده بتان کیست چه از ایشان معبود آن بت که در حل مشکلات رجوع بدو کنند و غرض ابراهیم علیه السلام ازین عمل تبکیت قوم بود و گفته اند ضمیر الیه راجع با ابراهیم است یعنی وی بتان را بشکست تا شاید که رجوع بدو کنند و او عجز بتان بحجت قاطع بر ایشان ثابت کند القصه چون نمرودیان آخر روز به بتخانه آمدند از وقوع آن صورت متحیر شده قَالُوا مَنْ فَعَلَ گفتند که کرده است هَٰذَا این فعل بِآلِهَتِنَا بخدایان ما و ایشان را در هم شکسته است إِنَّهُ بدرستیکه او لَمِنَ الظَّالِمِينَ

هر آئینه از ستمگاران است بر آلهه چه ایشان را تعظیم می باید کرد و او اهانت کرده یا از ظالمانست بر نفس خود که بدین عمل خود را در ورطه هلاک افگنده است نمرود و قوم او در تفحص افتاده خواستند که بت شکن را پیدا سازند آنکس که کلمات تالله لاکیدن اصنامکم از ابراهیم شنیده بود با دیگری گفت و زبان بزبان فی الحال بامرای نمرود رسید

قَالُوْا سَمِعْنَا فَتًى يَّذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهٗٓ اِبْرٰهِيْمُ ﴿۶۰﴾ قَالُوْا فَاْتُوْا بِهٖ
جماعت گفتند ما شنودیم از جوانی کہ ذکر بتان میکرد یعنی عیب میگوید گفته میشود اورا ابراهیم گفتند بیارید اورا

عَلٰٓى اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ ﴿۶۱﴾ قَالُوْٓا ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا
بحضور چشمهای مردمان تا بود کہ ایشان گواهی دهند گفتند آیا تو کردی این کار

بِاٰلِهَتِنَا يٰٓاِبْرٰهِيْمُ ﴿۶۲﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهٗ ۖ كَبِيْرُهُمْ هٰذَا فَسْـَٔلُوْهُمْ اِنْ كَانُوْا
بخدایان ما ای ابراهیم گفت بلکه کرده است آنرا این بت بزرگ ایشان پس سوال کنید از بتان اگر سخن

يَنْطِقُوْنَ ﴿۶۳﴾ فَرَجَعُوْٓا اِلٰٓى اَنْفُسِهِمْ فَقَالُوْٓا اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۶۴﴾ ثُمَّ
میگویند پس رجوع کردند بخویشتن پس گفتند با یکدیگر هر آئینه شما ستمگار پس

نُكِسُوْا عَلٰى رُءُوْسِهِمْ ۚ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هٰٓؤُلَآءِ يَنْطِقُوْنَ ﴿۶۵﴾ قَالَ اَفَتَعْبُدُوْنَ
نگونسار شدند بر سر خویش هر آئینه تو میدانی کہ ایشان سخن نمیگویند گفت آیا عبادت میکنید

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْـًٔا وَّلَا يَضُرُّكُمْ ﴿۶۶﴾ اُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا
بجز خدا چیزی را کہ هیچ نفع نمی رساند شما را و زیان نکند شما را ناخوشی است شما را و آنچه

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۭ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۶۷﴾
میپرستید بجز خدا آیا نمی فهمید

قَالُوْا سَمِعْنَا گفتند بانمرود کہ از قومی شنیدیم کہ ایشان میگویند فَتًى شنیدیم از جوانی کہ بدی يَّذْكُرُهُمْ یاد میکرد بتان را يُقَالُ لَهٗٓ اِبْرٰهِيْمُ میگویند اورا ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قَالُوْا گفتند نمرود و امرای او فَاْتُوْا بِهٖ پس بیارید اورا عَلٰٓى اَعْيُنِ النَّاسِ برچشمهای مردمان یعنی چنان کنید کہ مردم اورا ببینند لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ شاید کہ گواهی دهند کہ این است کہ بتان را نکوهش میکند پس ابراهیم را گرفته پیش نمرود حاضر کردند قَالُوْٓا گفتند ءَاَنْتَ آیا تو فَعَلْتَ هٰذَا کردۀ این را کہ می بینیم از کسر و قطع بِاٰلِهَتِنَا يٰٓاِبْرٰهِيْمُ بخدایان ما ای ابراهیم قَالَ گفت من نکرده ام بَلْ فَعَلَهٗ بلکه کرده است این را كَبِيْرُهُمْ هٰذَا این بزرگ ایشان از روی خشم بر ایشان کہ باوجود وی چرا ایشان را پرستند فَسْـَٔلُوْهُمْ پس بپرسید شما از ایشان کہ شکسته است شمارا اِنْ كَانُوْا يَنْطِقُوْنَ اگر هستند کہ سخن گویند فَرَجَعُوْٓا اِلٰٓى اَنْفُسِهِمْ پس بازگشتند با عقول خود یا با یکدیگر فَقَالُوْٓا پس گفتند بعضے با بعضے اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظّٰلِمُوْنَ بدرستیکه شما ستمگارانید بر پرستش چیزیکہ نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوْا پس نگونسار کرده شدند عَلٰى رُءُوْسِهِمْ بر سرهای خود یعنی سر در پیش افگندند از خجالت و حیرت گفتند لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانستہ کہ مَا هٰٓؤُلَآءِ يَنْطِقُوْنَ این بتان سخن نگویند پرا امر میکنی کہ از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلهۂ خود قَالَ گفت ابراهیم اَفَتَعْبُدُوْنَ آیا پرستش میکنید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالیٰ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْـًٔا آنرا کہ سود نرساند شما چیزی اگر اورا بپرستید وَّلَا يَضُرُّكُمْ و زیان نکند شمارا اگر ترک پرستش او کنید اُفٍّ لَّكُمْ زشتی و ناخوشی باد شمارا وَلِمَا تَعْبُدُوْنَ و مر آنچیزے را کہ می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالیٰ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند از محاجہ بمقاوده نقل کرده

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوٓا اٰلِهَتَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ۝٦٨ قُلْنَا يٰنَارُ كُوْنِيْ

بایکدیگر گفتند که بسوزانید او را و نصرت دهید خدایان خود را اگر کننده اید گفتیم ای آتش

بَرْدًا وَّسَلٰمًا عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ۝٦٩ وَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَخْسَرِيْنَ ۝٧٠

سرد شو و سلامت باش بر ابراهیم و خواستند باو فریب کردن پس ساختیم ایشانرا زیانکارتر

وَنَجَّيْنٰهُ وَلُوْطًا اِلَى الْاَرْضِ الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا لِلْعٰلَمِيْنَ ۝٧١ وَوَهَبْنَا

و برهانیدیم ابراهیم را و لوط را بسوی زمینی که برکت نهادیم در آن عالمها را و عطا کردیم

لَهٗٓ اِسْحٰقَ ۭ وَيَعْقُوْبَ نَافِلَةً ۭ وَكُلًّا جَعَلْنَا صٰلِحِيْنَ ۝٧٢

اورا اسحق و عطا کردیم یعقوب که نبیرهٔ ابراهیم بود و هر یکی را ساختیم نیکوکار

قَالُوا حَرِّقُوهُ گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش باهول است وَانْصُرُوٓا اٰلِهَتَكُمْ و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن از وی اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فٰعِلِيْنَ کنندگان نصرت یعنی یاری دهندگان مر بتان را پس نمرود حکم کرد تا حظیره در پیش کوهی بنا کردند از ارتفاع دیوار آن شصت گز و قریب یکماه هیزم جمع کرده آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر هیمه ریخته آتش در آن زدند و ابراهیم علیه السلام را غل بر گردن و بند بر پا و دست نهاده از بالای منجنیق بآتش افگندند جبرئیل از هوا بوی رسید و گفت هل لک من حاجة هیچ حاجتی داری جواب داد که اما الیک فلا حاجت دارم و لیکن بتو نی جبرئیل گفت بهر که داری بخواه فرمود که او میداند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای جلیل و انقطاع او از ماسوی الله درست بود قُلْنَا يٰنَارُ كُوْنِيْ گفتیم که ای آتش باش بَرْدًا وَّسَلٰمًا عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ سرد و سلامت بر ابراهیم ابن عباس فرمود که اگر نه گفتی سرد و باسلامت شو ممکن بودی که ابراهیم از سرما بیفسردی وَاَرَادُوْا و خواستند نمرودیان بِهٖ كَيْدًا با ابراهیم علیه السلام مکری در سوختن او فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَخْسَرِيْنَ پس ما گردانیدیم ایشانرا زیانکارتر که سعی ایشان برهان قاطع شد بر حقیت قول ابراهیم و بطلان فعل ایشان آورده اند که چون ابراهیم علیه السلام بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و برحوالی او گل نرگس بدمید و چشمهٔ آب شیرین پدید آمد و هفت روز در حظیرهٔ آتش بماند نمرود از بالای صرح دید که ابراهیم در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشسته با ملک الظل سخن میگوید و بر گرد اگرد ایشان آتش شعله میزند نمرود آواز داد که ای ابراهیم خدای تو که قدرتش او درین مرتبه است که می بینم بزرگ خدای است و من برای او قربان کنم ابراهیم فرمود که خدای من آن قربان را از تو قبول نمی کند ما دامیکه بر کیش خود باشی در اخبار آمده که نمرود چهار هزار گاو قربان کرد و ترک ایذای ابراهیم گرفت در کشف الاسرار آورده که نزد محققان خطاب یا نار کونی با آتش است که در کانون دل خلیل بود یعنی شعلهٔ شوق محبت بیت آتش وارد دل من آتش دارد ٭ و آن آتش دل بدل ما خوش دارد ٭ خلیل الله نزدیک آتش نمرودی رسید و خواست که بسوز شهود عشق آه زند و آتش نمرود را تباه سازد ندا رسید که ای آتش شهودی سرد شو بر آتش نمرودی و با سلامت باش بر ابراهیم علیه السلام چه ما حکم کردیم که در آن آتش معجزهٔ خلیل بوستانی ظاهر کنیم اگر تو سلطنت خود بر نار نمرودی برانی تا برد شود بوستانی پیدا و معجزه هویدا نگردد و اگر بر ابراهیم بسلامت نباشی از شعلهٔ نار الله الموقدة بسوزد و قاعدهٔ دعوت بر افتد و ازینجا معلوم میشود که آتش عشق بر همه چیز غلبه کند و هیچ چیز برو غالب نبود بیت عشق آن شعله است که چون بر فروخت ٭ هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت ٭ وَنَجَّيْنٰهُ و نجات دادیم ابراهیم علیه السلام را از عراق که منزل نمرود و قوم او بود وَلُوْطًا و برادرزادهٔ او لوط بن هارون علیه السلام را و رسانیدیم ایشانرا اِلَى الْاَرْضِ الَّتِيْ بٰرَكْنَا بآن زمینی که برکت کردیم و افزونی دادیم فِيْهَا لِلْعٰلَمِيْنَ در آن مر جهانیان را یعنی ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیا بسیار بود در آن ولایت و بسیاری نعمت و ارزانی رحمت آورده اند که ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرموده و لوط علیه السلام بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافت یک شبانروز بود وَوَهَبْنَا لَهٗٓ و بخشیدیم مر ابراهیم را از ساره که دختر عم او بود پسری اِسْحٰقَ نام او اسحق وَيَعْقُوْبَ نَافِلَةً و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سؤال او یعنی از ما پسری طلبیده بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره وَكُلًّا جَعَلْنَا و هر چهار را گردانیدیم یعنی ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام و اسحق علیه السلام و یعقوب علیه السلام صٰلِحِيْنَ نیکان و شایستگان ٭

وَجَعَلْنٰهُمْ اَئِمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰتِ وَاِقَامَ

وپیشوا گردانیدیم ایشان را راه می نمودند بفرمان ما و وحی فرستادیم بسوی ایشان کردن نیکوئیها و برپا داشتن

الصَّلٰوةِ وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ ۚ وَكَانُوْا لَنَا عٰبِدِيْنَ ۙ ۝٧٣ وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا

نماز و دادن زکوٰة و بودند ما را عبادت کنندگان و لوط را دادیم حکمت

وَّعِلْمًا وَّنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا

و علم و برهانیدیم اورا از دیهے که میکرد کارهائے ناپاک هر آئینه ایشان بودند

قَوْمَ سَوْءٍ فٰسِقِيْنَ ۙ ۝٧٤ وَاَدْخَلْنٰهُ فِيْ رَحْمَتِنَا ۭ اِنَّهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝٧٥ ع ۵ ۲۵ ۵

قوم بد گناهگار و در آوردیم اورا بر رحمت خویش . هر آئینه وے بود از شائسته کاران

وَنُوْحًا اِذْ نَادٰى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ

و یاد کن نوح را چون دعا کرد پیش از ین پس قبول کردیم دعائے اورا پس خلاص کردیم اورا و کسان اورا از اندوه

الْعَظِيْمِ ۝٧٦ ۚ وَنَصَرْنٰهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا

بزرگ و نصرت دادیم اورا بر قومیکه دروغ شمردند آیات ما را هر آئینه ایشان بودند

قَوْمَ سَوْءٍ فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝٧٧

گروهے بد پس غرق کردیم ایشان را همه یک جا

وَجَعَلْنٰهُمْ اَئِمَّةً و ساختیم ایشان را پیشوایان که خلق را یَهْدُوْنَ راه نمایند بِاَمْرِنَا بفرمان ما وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ و وحی کردیم بدیشان فِعْلَ الْخَيْرٰتِ کردن نیکوئیها یعنے اعمال صالحه که خلق را بدان ترغیب نمایند وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ و بپای داشتن نماز وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ و دادن زکوٰة تخصیص نماز و زکوٰة از خیرات جهت تفضیل است وَكَانُوْا لَنَا و بودند ما را عٰبِدِيْنَ پرستندگان باخلاص وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ و دادیم لوط را حُكْمًا حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم وَّعِلْمًا و دانشے که پیغمبران را باید از قواعد شرع و ملت وَّنَجَّيْنٰهُ و برهانیدیم اورا مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ ازان دیهی که كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ بود آن دیه که میکرد یعنے اهل آن میکردند عملهائے ناپاک و آن دیه سدوم بود از موتفکات که اهل آن بلواطت اشتغال می نمودند و راه میزدند ما ایشان را هلاک کردیم اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دائره فرمان وَاَدْخَلْنٰهُ و در آوردیم لوط را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشایش خود یعنے در اهل رحمت داخل گردانیدیم یا در بهشت که محل رحمت است اِنَّهٗ بدرستیکه لوط مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و شائستگان است و قصه لوط علیه السلام قبل ازین بتفصیل گذشته وَنُوْحًا و یاد کن نوح علیه السلام را اِذْ نَادٰى چون ندا کرد پروردگار خود را مِنْ قَبْلُ پیش از لوط و ابراهیم علیهما السلام یعنے دعا فرمود بهلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردیم مر دعائے اورا فَنَجَّيْنٰهُ پس نجات دادیم اورا وَاَهْلَهٗ و اهل بیت اورا از فرزندان و زنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از غمے بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنٰهُ و یاری دادیم اورا مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنے غالب ساختیم بر منکران الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای مارا اِنَّهُمْ بدرستیکه قوم نوح علیه السلام كَانُوْا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروه بد یعنے کافر بودند چه کفر سر همه بدیهاست فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ پس غرق گردانیدیم همه ایشان را ؛

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَٰنَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ

و یاد کن داود و سلیمان را چون حکم کردند در باب زراعت چون بوقت شب چرا کرد در آن گوسفندان

الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ۷۸ فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكُلًّا آتَيْنَا

گروهی و بودیم بر حکم ایشان حاضر پس فهمانیدیم طریق فیصل کردن خصومت سلیمان را و هر یکی را داده بودیم

حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا

حکمت و دانش و مسخر گردانیدیم با داود کوهها را که با او تسبیح میکردند و مرغان را نیز مسخر ساختیم و بودیم

فَاعِلِينَ ۷۹ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ ۖ

کننده و بیاموختیم او را ساختن لباسی برای شما که نگاه دارد شما را از ضرر کارزار شما

فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ ۸۰

پس آیا هستید شکر کننده

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ و یاد کن قصه داود بن ایشا و پسر او سلیمان علیهما السلام را اذ یحکمان چون حکم کردند فی الحرث در کشت آورده اند که چون داود علیه السلام در محکمه بنشستی سلیمان علیه السلام بر در محکمه بودی و هر که بیرون آمدی از مهم وی و حکم پدر استفسار کردی روزی دو کس بمحکمه آمدند یکی دهقان و او را ایلیا گفتندی دیگری گوسفندار و او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفة الله همسایه من یوحنا بشب رمه خود را بچرانید شبی بکشت زار من درآمده و تمامی خورده و قولی آنست که ببوستان وی رفته بودند و خوشهای انگور را خورده و تلف کرده داود علیه السلام از یوحنا پرسید جواب داد که آری چنین واقع شده داود علیه السلام حکم کرد که گوسفندان خود را بایلیا ده و در شریعت داود علیه السلام حکم بر این منوال بود چون از محکمه بیرون آمدند مضمون قصه مر سلیمان علیه السلام را معلوم شد بمحکمه درآمد و در سن سیزده سالگی بود و با پدر فرمود که اگر حکم جز این بودی اصلح و اوفق نمودی داود علیه السلام گفت چه نوع توان کرد سلیمان علیه السلام جواب داد که گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از نفع گیرد بشیر و روغن و پشم و موی و باغ یا زرع را بایوحنا باید داد تا عمارت او خورد و بدان مرتبه رساند که اول بوده چون خوشهای انگور پدید آید یا کشت برسد تسلیم ایلیا کنند و گوسفندان خود را بگیرد تا هیچکدام بی بهره نماند داود علیه السلام بدین منوال حکم فرمود حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را که قصه داود و سلیمان علی نبینا و علیهم السلام برین قوم خواند وقتی که حکم کرده در زرع یا باغ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ چون بشب رفته بود در آن کشت زار یا بوستان غَنَمُ الْقَوْمِ گوسفند گروهی وَكُنَّا و بودیم لِحُكْمِهِمْ مر حکم حاکم را بر متحاکمین شَاهِدِينَ حاضر یعنی دانستیم که داود و سلیمان بر ایلیا و یوحنا چه حکم فرمودند فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ پس تعلیم دادیم حکومت مر سلیمان را و بدو آموختیم و فهم او رسانیدیم تا حکم کرد که گوسفندان بصاحب باغ دهند تا از نفع گیرد و بدان تلافی روزگار خود کند و باغ را بصاحب گوسفندان تا عمارت کرده آن نماید و بمرتبه اول باز رساند تا دیگر بار از رمه غافل نگردد حقیقت آنست که در آن زمان حکم چنان بوده که از داود علیه السلام صادر گشته خدای وحی کرده بسلیمان علیه السلام بنصی که ناسخ آن حکم شده داود علیه السلام بعد از اطلاع بمنسوخیت حکم سابق بنص ناسخ حکم فرمود وَكُلًّا آتَيْنَا و هر یک از پدر و پسر را دادیم حُكْمًا حکم کردن یا پیغمبری وَعِلْمًا و دانش بامور دین وَسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ با داود علیه السلام کوهها را تسبیح میکردند خدای را باتفاق او و در تبیان آورده که بر آن منوال که ذکر داود علیه السلام میشنود نداز کوهها نیز شنوده میشد و این معجزه آن حضرت بود وَالطَّيْرَ و مسخر گردانیدیم مر داود علیه السلام را مرغان تا در تقدیس با وی موافقت می نمودند وَكُنَّا فَاعِلِينَ و هستیم ما کننده مر امثال اینها را و در قدرت ما بدیع نیست اگرچه نزد شما عجیبی است صاحب انوار فرموده که بعضی تسبیح را بمعنی سیاحت داشته یعنی هر جا داود رفتی کوهها با وی روان شدی و رفتندی و آورده که سیر جبال با داود در قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح بر سیر جمعی بر آنند که تسبیح طیر و جبال بلسان الحال بوده و بر آن تقدیر چون جمله اشیاء بهمان زبان بتسبیح الهی ناطقند پس وجه اختصاص بداود علیه السلام چه تواند بود مومن موقن باید که اعتقاد کند بر آنکه کوهها و مرغان بموافقت داود بر وجهی که تسبیح میگفتند

۲ که هر یکی را از ترکیب حروف و کلمات آن مفهوم میشده و این معنی از قدرت الهی غریب نیست قطعه هر کجا قدرتش علم افراخت ✽ از غرائب هر آنچه خواست بساخت ✽ قدرتی را که نیست نقصانش ✽ کار یا بحد جهت آسانش ✽ وَعَلَّمْنَاهُ و بیاموختیم مر داود را صَنْعَةَ لَبُوسٍ ساختن زره لَّكُمْ برای شما لِتُحْصِنَكُم تا نگاه دارم یا در حفص بتا میخوانند تا نگاه دارد زره شما را مِّن بَأْسِكُمْ ✽

وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖٓ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِيْ بٰرَكْنَا

و مسخر ساختیم برای سلیمان — باد تند و زنده — میرفت بفرمان وی — بسوی زمین — که برکت نهادیم

فِيْهَا ۭ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عٰلِمِيْنَ ۝۸۱ وَمِنَ الشَّيٰطِيْنِ مَنْ يَّغُوْصُوْنَ

دران یعنی شام — و بودیم — بهمه چیز — دانا — و مسخر ساختیم از دیوان جماعه را — که غواصی میکردند

لَهٗ وَيَعْمَلُوْنَ عَمَلًا دُوْنَ ذٰلِكَ ۚ وَكُنَّا لَهُمْ حٰفِظِيْنَ ۝۸۲ وَاَيُّوْبَ اِذْ

برای وی — و میکردند کارے — غیر آن — و — نیز بودیم ایشان را نگاه دارنده — و یاد کن ایوب را چون

نَادٰى رَبَّهٗٓ اَنِّيْ مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ ۝۸۳

ندا کرد — بجناب پروردگار خویش بآنکه مرا رسیده است رنج — و تو — مهربان ترین مهربانے

وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ و مسخر گردانیدیم برای سلیمان علیه السلام باد را عَاصِفَةً سخت و تند و وزیدن تندی او آن بود که تخت سلیمان را بر داشتی و بروزے یکماهه راه بردی تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖٓ بود که میرفت بفرمان سلیمان علیه السلام یعنی بمشیت او اِلَى الْاَرْضِ بسوی زمینے الَّتِيْ بٰرَكْنَا که برکت کردیم فِيْهَا دران زمین یعنی بولایت شام در تلخیص آورده که در شام شهری بود تدمر نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام ساخته بودند صباح از انجا بیرون آمدی گرد عالم طواف نموده و از نماز شام باز در انجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانگاه ببابل رفتی و روز دیگر از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی و شام را بتدمر باز آمدی وَكُنَّا و هستیم بِكُلِّ شَيْءٍ عٰلِمِيْنَ بهمه چیزها دانا وَمِنَ الشَّيٰطِيْنِ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَنْ يَّغُوْصُوْنَ کسانیکه غواصی کنند در دریا لَهٗ برای او بجهت استخراج نفایس وَيَعْمَلُوْنَ و میکنند عَمَلًا دُوْنَ ذٰلِكَ عمل دیگر جز غواصی مثل بنا و ساختن صناعات غریبه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم مر دیوان را حٰفِظِيْنَ نگاهدارندگان تا از فرمان سلیمان علیه السلام بیرون نروند وَاَيُّوْبَ و یاد کن ایوب را و او پسر اموص بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم است حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده بولایت بثنیه فرستاده بارض شام شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی بتقدیم رسانیدی ابلیس لعین بروے حسد برده با حق تعالی مناجات کرد که الهی بنده تو در عافیت و عیش است و مال بسیار و فرزند بزرگوار دارد اگر او را باستراع اموال و اولاد مبتلا سازی زود از راه تو برگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالی فرمود نه چنین است که تو میگوئی او مرا بنده ایست پسندیده اگر هزار بار در گونه ابتلاش بگذاریم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود بیت چنان در عشق یکرو دیم که گر تیغم رود بر سر و بروز امتحان با شمع چون شمع ایستاده پا بر جای در بسیارے از تفاسیر آورده اند که ابلیس لعین از حق سبحانه درخواست کرد که مرا بر مال و فرزند و جسد او مسلط گردان تا حقیقت حال وی ظاهر گردد حق تعالی ابلیس را بر ظاهر وی تسلط داد و دیوان را بر گماشت تا باهلاک آن اشتغال نمودند و در حقایق فرموده که برین سخن هیچ کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه در اخبار یهود است که کعب و وهب نقل کرده اند حقیقت آنست که حق تعالی اقسام محن بروی گماشت پس افواج بلا متواتر شد و امواج دریاے عنا متراکم گشت القصه شتران او بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت بریح عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر در زیر دیوار آمده مردند و قرح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشت و دیدان دران پیدا گشتند یعنی کرمان و خویشان مرتد شده وی را از قریه و منزل که میرفت بیرون میکردند زن او رحمه دختر افرایم بن یوسف یا ماخیر دختر منشا بن یوسف در خدمت او ماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و هژده و سیزده سال نیز گفته اند حق تعالی برای تسلیه دل مبارک حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام و تعلیم ثبات بر شکیبائی حالت او را ذکر کرده فرمود که یاد کن ای محمد قصه اَيُّوْبَ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗٓ چون بخواند پروردگار خود را اَنِّيْ مَسَّنِيَ الضُّرُّ بآنکه رسید مرا رنج و سختی وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ و تو بخشنده ترین بخشندگانی مذکوران میگویند که حق تعالی درباره ایوب فرموده که انا وجدناه صابرا نعم العبد و نکته انی مسنی الضر منافی آنست چه شکایت از رنج نشان بے صبریست و جواب برین وجه تقریر میکنند که از شماتت شیطان و از رنج حلیم امید چه نزد او آمد بود که مرا سجده کن تا ترا ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق تعالی از مر وے شکایت کرد نه از رنج خویش و در عرائس حضرت حمیدی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر در وی خیری بودی بدین بلا مبتلا گشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت این سخن بر زبان راند یا چنان ضعیف شده بود که بفرض نماز و حرف نیاز قیام نمیتوانست نمود که برین سخن تکلم نمود یا سپاه کرمان آهنگ دل و زبان وے کرده دو ملازمت و حرمت محل تحمید و ترسید که از فوات ایشان بترسید و این کلمه گفت یا ذلش از غایت بیمارگی گریست خود را بفروخت برای وی قرص نان خرید ایوب برینحال مطلع شد آغاز انی مسنی الضر کشید در حقایق سلمی از امام جعفر صادق نقل میکنند که چهل روز وحی

ببوے نیامد این شکایت بجهت آن کرد و گفته اند از ان کرمان که بدن وے میخوردند یکی بر روے زمین افتاده بود رنجا که ممی بلبید ایوب علیه السلام او را برداشته باز بجای او نهاد و چون این کار باختیار او واقع شد چنان بگزید که طاقت نیاورد و این کلام بر زبانش جاری شد و گویند سحری با سطه ملکی یا بشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب یافت که ایوب ای رسید که ای بیمار ما چگونه ایوب بذوق و شوق این پرسش کرد که بلا را بجان می کشید و بآن بیماری خوش بود بیت گر بر سر بیمار خود آئی بعیادت

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَكَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَيْنٰهُ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ

پس قبول کردیم دعای او را پس دور ساختیم آنچه باو بود از رنج و عطا کردیم او را فرزندان او را و مانند ایشان

مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ ﴿۸۴﴾ وَاِسْمٰعِيْلَ وَ

همراه ایشان بسبب مهربانی از نزدیک خویش و تا پندی بود عبادت کنندگان را و یاد کن اسمعیل و

اِدْرِيْسَ وَذَا الْكِفْلِ ؕ كُلٌّ مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۸۵﴾ وَاَدْخَلْنٰهُمْ فِيْ رَحْمَتِنَا ؕ

ادریس را و ذوالکفل را هر یکے از صبر کنندگان بود و در آوردیم ایشان را در رحمت خود

اِنَّهُمْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۸۶﴾ وَذَا النُّوْنِ اِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ

هر آئینه ایشان از نیکوکاران بودند و یاد کن ذوالنون را چون رفت خشم خورده پس گمان کرد که

نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِى الظُّلُمٰتِ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ ۖ اِنِّيْ

تنگ نگیریم بروے پس ندا کرد در تاریکیها بآنکه هیچ معبود بحق نیست بجز تو پاکی تراست هر آئینه من

كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۸۷﴾ ۚ

بودم از ستمگاران

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردیم دعای او را فَكَشَفْنَا پس برداشتیم مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ آنچه در او بود از رنج او یعنی او را شفا دادیم و شرح آن در سوره صاد خواهد آمد وَاٰتَيْنٰهُ و عطا کردیم او را اَهْلَهٗ فرزندان وی که بعینه ایشان را زنده گردانیدیم وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر دیگر نصیبه بیکدیگر ابن عباس فرموده که اولاد و اموال وی دو چندی در اضعاف بوی داد و ابری سرخ یا سفید فرستاد ملخ زرین بروی بباریده در اشقاف آورده که سه شبانروز در حوالی سرای او بارید رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا این کار را بنسبت ایوب علیه السلام کردیم برای ایصال رحمت و انعامی از نزدیک ما بود وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت نظم هر که او در راه حق صابر بود بر مراد خویشتن قادر بود، صبر باید تا شود یک سو حرج زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِدْرِيْسَ و یاد کن اسمعیل و ادریس را وَذَا الْكِفْلِ و خداوند نصیب را الیاس است یا یوشع یا زکریا و وجه تسمیه آنکه از خدای بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنی ضعف است یعنی عمل او دو برابر انبیای زمان او بوده و کفل بمعنی ضمانت نیز هست در تفسیر آورده که الیسع از انبیای علیه السلام متکفل شد که با مردی قیام نماید بعد از خطاب وی بدین جهت ذالکفل لقب یافت و امام محی السنه و صاحب تبیان آورده اند که یکی از انبیای بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم ترا ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پایند شود آنرا که شب نماز گزارد و فتور نورزد و بروز روزه دارد و افطار نکند و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد از آن که آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا اکفل لک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد و او بوعده وفا نمود و خلعت پیغمبری یافت و حق تعالی او را ذوالکفل خواند كُلٌّ همه این پیغمبران که اسمعیل و ادریس و ذوالکفل اند مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شداید زمان اسمعیل علیه السلام بر اقامت بمکه که وادی غیر ذی زرع بود فرمود و ادریس علیه السلام روزگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد و بر ایمان نیاوردند و ذوالکفل علیه السلام شکیبائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود وَاَدْخَلْنٰهُمْ و در آوردیم ایشان را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشائش ما که نبوت است یا نعمت آخرت اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و فرمان برندگان وَذَا النُّوْنِ و یاد کن صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام اِذْ ذَّهَبَ چون رفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند و جنید قدس سره فرموده که بر نفس خود خشم گرفت در رفتن چه امر الهی برفتن او صادر نشده بود و گفته اند که ایشان را وعده عذاب داده بود چون میعاد در رسید و عذاب دیر ترمی آمد پنداشت که او را دروغگوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت

فَظَنَّ پس گمان برد یعنی از وی فعل کسے صادر شد که گمان می برد اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ آنکه تنگ نخواهیم ساخت عَلَيْهِ بروی راه رفتن را پس او را به بحر در آوردیم و در شکم ماهی بزندان کردیم فَنَادٰى پس ندا کرد فِى الظُّلُمٰتِ در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن ماهی و تاریکی شب بخواند اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ بآنکه گفت هیچ معبود نیست مگر تو سُبْحٰنَكَ پاکی ترا از آنکه در چیزی عاجز

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ ۙ وَنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْغَمِّ ؕ وَكَذٰلِكَ نُـنْجِی الْمُؤْمِنِيْنَ ۸۸ وَزَكَرِيَّآ

پس قبول کردیم دعاے اورا و نجات دادیمش از غم و ہمچنین ما نجات میدہیم مسلمانان را و یاد کن زکریا را

اِذْ نَادٰی رَبَّهٗ رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ فَرْدًا وَّاَنْتَ خَيْرُ الْوٰرِثِيْنَ ۸۹ فَاسْتَجَبْنَا

چون ندا کرد بجناب پروردگار خود ای پروردگار من مگذار مرا تنہا و تو بہترین وارثانی پس قبول کردیم دعاے

لَهٗ ۫ وَوَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰی وَاَصْلَحْنَا لَهٗ زَوْجَهٗ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ فِی

اورا و بخشیدیم اورا یحیی و نیکو ساختیم برای او زن اورا ہرآئینہ این پیغمبران شتابی میکردند در

الْخَيْرٰتِ وَيَدْعُوْنَنَا رَغَبًا وَّرَهَبًا ؕ وَكَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ ۹۰ وَالَّتِیْٓ

در نیکیہا و می خواندند ما را بتوقع و خوف و بودند برای ما نیاز مند و یاد کن

اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهَا مِنْ رُّوْحِنَا وَجَعَلْنٰهَا وَابْنَهَآ اٰيَةً

زنی را کہ بعفت نگہداشت شرمگاہ خود را پس دمیدیم در آن روح خود را و ساختیم اورا و پسر اورا نشانہ برای

لِّلْعٰلَمِيْنَ ۹۱ اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ۖۗ وَّاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْنِ ۹۲

عالمہا گفتیم ہرآئینہ اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شمام پس عبادت من کنید

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس ما اجابت کردیم مر دعای یونس را وَنَجَّيْنٰهُ و برہانیدیم اورا مِنَ الْغَمِّ از غم دریا و التقام حوت یعنی ماہی را فرمان دادیم تا اورا از شکم خود بیرون افگند
بر ساحل دریا وَكَذٰلِكَ و ہمچنانکہ اورا از غم نجات دادیم نُـنْجِی الْمُؤْمِنِيْنَ میرہانیم و نجات میدہیم گرویدگان را و قصۂ ماہی و دریا در سورۂ صافات بتفصیل می آید وَزَكَرِيَّآ
و یاد کن زکریا بن آذر علیہ السلام اِذْ نَادٰی رَبَّهٗ چون بخواند پروردگار خود را و گفت رَبِّ لَا تَذَرْنِیْ ای آفریدگار من مگذار مرا فَرْدًا تنہا یعنی بے فرزندی کہ از من میراث برد
وَّاَنْتَ خَيْرُ الْوٰرِثِيْنَ و تو بہتر وارثانی پس اگر مرا وارث ندہی باک ندارم فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَوَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰی پس قبول کردیم ما دعای اورا و بخشیدیم مر اورا یحیی پسر کہ
بروز نده شد معالم دین وَاَصْلَحْنَا لَهٗ و بصلاح آوردیم برائے او زَوْجَهٗ زن او ایشاع بنت عمران را برای ولادت بعد از عقر او و گفتہ اند اورا خوشخوی گردانیدیم برائے
زکریا بعد از انکہ سیئ الخلق بود اِنَّهُمْ بدرستیکہ این پیغمبران کہ مذکور شدند كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ بودند کہ می شتافتند فِی الْخَيْرٰتِ در نیکوییہا وَيَدْعُوْنَنَا و میخواندند مارا
رَغَبًا از روی رغبت بثواب وَّرَهَبًا و از جہت ترس از عذاب وَكَانُوْا لَنَا و بودند مارا لْخٰشِعِيْنَ فروتنان و فرمان پذیران و نیاز مندان محققان گویند کہ نیاز
برای او باید و ناز بدو شاید در کشف الاسرار آورده کہ ہر کہ نیاز بدو برد تو انگرش سازد و ہر کہ ناز بدو کند عزیزش گرداند بیان نیاز وَكَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ نشان ناز من مثلے و
ربالعرش مصوب بیت گدای بیکدام لیک وقت مستی بین ، کہ ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم وَالَّتِیْٓ اَحْصَنَتْ و یاد کن آن زنی را کہ نگاہداشت فَرْجَهَا فرج خود را از حلال و
حرام مراد مریم بنت عمران است کہ خود را پاکیزه داشت و دست ہیچ کس بر دامن عصمت وی نرسید فَنَفَخْنَا پس دردمیدیم یعنی جبرائیل را فرمودیم تا دمید فِيْهَا در پیراہن
او یا در دہن او مِنْ رُّوْحِنَا از روحے کہ آن بامر ماست محصل سخن آنکہ جاری گردانیدیم در وے روح مسیح وَجَعَلْنٰهَا و گردانیدیم قصۂ وے را وَابْنَهَآ و خبر
پسر وی عیسی را اٰيَةً حجتے و علامتے لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را یعنے چون تامل کنند برایشان روشن شود کہ ظہور پسرے بے پدر از بتول عذرا بمجرد نفخہ دلالت بر قدرت صانع
حکیم قدیم جل ذکره دارد اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ بدرستیکہ این ملت توحید و دین اسلام کہ واجب است شمارا استقامت بر آن اُمَّةً وَّاحِدَةً ملتی است یگانہ یعنے اختلافی نیست
دران بلکہ ہمہ انبیا بر آن بوده اند و در اصل توحید ہمہ متفق اند وَّاَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمام فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستید نہ غیر مرا ؞

وَتَقَطَّعُوْٓا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ؕ كُلٌّ اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ ﴿۹۳﴾ فَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ

و متفرق شدند استبداد کار خود درمیان خویش هر یک بسوی ما رجوع کنندگانند پس هر که بکند از جنس کارهای شایسته

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهٖ ۚ وَاِنَّا لَهٗ كٰتِبُوْنَ ﴿۹۴﴾ وَحَرٰمٌ عَلٰى قَرْيَةٍ

و او مومن باشد پس ناقبولے نبود سعے اورا و هر آئینه ما برای او نویسیم و محال است بر هر دیهے

اَهْلَكْنٰهَآ اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ﴿۹۵﴾ حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ يَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ وَهُمْ

که هلاک کردیم اورا آنکه باز گردند یعنے بدنیا تا وقتیکه گشاده شود قید یاجوج و ماجوج و ایشان

مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَّنْسِلُوْنَ ﴿۹۶﴾ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ

از هر بلندی بشتابند و نزدیک برسد وعده راست پس ناگهان حال اینست بالا دوخته شود

اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ يٰوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِيْ غَفْلَةٍ مِّنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا

چشم کافران گویند ای وای بر ما هر آئینه در غفلت بودیم ازین حال بلکه بودیم

ظٰلِمِيْنَ ﴿۹۷﴾

ستمگار

وَتَقَطَّعُوْٓا و ببریدند امم ماضیه اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ کار دین خود را درمیان خود یعنے فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری که هر یک تکفیر دیگر میکردند كُلٌّ جملهٔ این فرقها اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ بسوی ما بازگردندگانند و ما ایشان را فراخور اعمال ایشان پاداش خواهیم داد فَمَنْ يَّعْمَلْ پس هر که بکند مِنَ الصّٰلِحٰتِ از عملهای پسندیده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول فَلَا كُفْرَانَ پس ناسپاسی نیست لِسَعْيِهٖ مر شتافتن او را در عمل یعنے ضائع نسازیم کردار او را وَاِنَّا لَهٗ و ما مر او را كٰتِبُوْنَ نویسندگانیم یعنی اثبات کننده در صحیفهٔ اعمال او مر آنرا آنست که کار او هیچ وجه ضائع نخواهد بود بیت مزد کار نیکوان ضائع نباشد نزد حق ٭ لایضیع اللّٰه فی الدارین اجر المحسنین ٭ وَحَرٰمٌ عَلٰى قَرْيَةٍ و ممتنع است بر اهل دیهے که ما اَهْلَكْنٰهَآ هلاک کردیم ایشانرا اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ آنکه ایشان بازگردند بدنیا یعنے حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی لا را صلهٔ دانند زایده گویند معنی آیت این است که ممتنع است بر ایشان و نشاید که رجوع نمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند و قول اول اشهر است که ایشان را رجوع بدین عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ تا وقتیکه گشاده شود یَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ یعنے تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت آنست وَهُمْ و یاجوج و ماجوج مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ از هر بلندی يَّنْسِلُوْنَ می شتابند و میدوند تا همه عالم را فرو گیرند و آبهای تمام دریا را بیاشامند و از خشک و تر هرچه یابند بخورند صاحب معتمد فی المعتقد در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او بردست عیسی علیه السلام خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصن عیسی علیه السلام با مومنان بکوه طور و در بعضے احادیث وارد شده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هرچه در آسمان است تا تیرها بطرف آسمان افگنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی علیه السلام و اصحاب او دشوار شود دعا کنند و حق تعالی بیکدفعه همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعدهٔ راست که وقوع قیامت است فَاِذَا هِيَ پس ناگاه قصه آن است که باشد دران شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده از هول رستخیز اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دیدهاے آنانکه بگرویدند و ایشان میگویند يٰوَيْلَنَا ای وای بر ما قَدْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما در دنیا فِيْ غَفْلَةٍ در بیخبری مِّنْ هٰذَا ازین روز و ازین حال بَلْ كُنَّا بلکه بودیم ما ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفس خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و در مکابره و عناد افزودیم ٭

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَٰرِدُونَ ﴿٩٨﴾

ہر آئینہ شما و آنچہ می پرستید بجز خدا یعنی بتان آتش انگیز دوزخ باشید، شما بر وے حاضر شوید

لَوْ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٩٩﴾ لَهُمْ فِيهَا

اگر می بودند اینہا خدایان حاضر نمی گشتند بر دوزخ و ہمہ ایشان آنجا جاوید باشند ایشان را آنجا

زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا ٱلْحُسْنَىٰٓ

نالہ باشد و ایشان آنجا نشنوند ہر آئینہ آنانکہ سابقاً مقرر شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی

أُو۟لَٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۖ وَهُمْ فِى مَا ٱشْتَهَتْ

آنجماعہ از دوزخ دور کردہ شوند نشنوند آواز دوزخ را و ایشان در آنچہ خواہد

أَنفُسُهُمْ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ

نفس ایشان جاوید انند اندوہگین نسازد ایشانرا آن ترس بزرگ و پیش آیند ایشانرا فرشتگان

هَٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِى كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾

گویند این است آن روز کہ شما را وعدہ دادہ می شد

إِنَّكُمْ بدرستیکہ شما ای مشرکان وَمَا تَعْبُدُونَ و آنچہ می پرستید مِن دُونِ ٱللَّهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبُ جَهَنَّمَ آتش انگیز دوزخ اید أَنتُمْ لَهَا شما با بتان در دوزخ وَٰرِدُونَ گذرندگان و درونده آیندگانید و در تبیان گفتہ کہ حکمت در ایراد بتان بہ دوزخ زیادت تعذیب بت پرستان است چہ بدانہا آتش افروختہ تر گردد و احتراق ایشان بیفزاید و دیگر تسفیہ ایشانست چہ آنہا را پرستیدند کہ حالا با ایشان در آتشند لَوْ كَانَ هَٰٓؤُلَآءِ اگر بودندی آن بتان ءَالِهَةً خدایان چنانکہ گمان می بردند مَّا وَرَدُوهَا در نیامدندی بدوزخ چہ خدای معذب باشد نہ معذب وَكُلٌّ و ہمہ بتان و بت پرستان فِيهَا در دوزخ خَٰلِدُونَ جاوید ماندگانند کہ ایشان را از آن ہیچ رہائی خلاصی نیست لَهُمْ مر ایشان راست فِيهَا در دوزخ زَفِيرٌ نالہ زار وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آتش لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند سخنی کہ بدان شاد شوند آوردہ اند کہ چون آیت انکم وما تعبدون من دون اللہ نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و ابن الزبعری ایشانرا چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثہ کنم پس گفت ای محمد تو خصمت رب الکعبۃ تو میگوئی ہر چہ ما دون اللہ می پرستند ہمہ در دوزخ خواہند بود و حال آنست کہ عزیر و عیسیٰ و ملائکہ معبود یہود و نصاری و بنو ملیح اند ہرگاہ این معبودان حصب جہنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیت آمد کہ إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم بدرستیکہ آنانکہ پیشی گرفتہ برای ایشان مِّنَّا ٱلْحُسْنَىٰٓ از ما سابقہ نیکو کہ سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسیٰ و ملائکہ اند علیہم السلام أُو۟لَٰٓئِكَ آن گروہ کہ بسابقہ عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُونَ از دوزخ دور کردہ شدگانند صاحب بحر فرمودہ است کہ سبق عنایت در بدایت موجب ظہور ولایت است در نہایت بلیت ہر تخم کہ در ازل بکشتند نہان در مزرعہ ابد بروید لعیان لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند آن دور شدگان از دوزخ حَسِيسَهَا آواز آتش او ہم بجہت آنکہ ایشان در اعلے علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین وَهُمْ فِى مَا ٱشْتَهَتْ و ایشان در آنچہ آرزو برد أَنفُسُهُمْ و لہای ایشان خَٰلِدُونَ جاوید باشند یعنی مشتہیات خود را دایم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ اندوہگین نگرداند ایشان را فزع اکبر یعنی قول ملائکہ کہ گویند لا بشری چہ ایشان آن کلمہ نخواہند شنید تا وقتیکہ گویند وامتازوا الیوم و ایشان طول نخواہند شد چہ بجانب دست راست متوجہ بہشت خواہند بود و گفتہ اند فزع اکبر وقتی باشد کہ موت را بصورت کبشی املح بر بلندی بدارند و بکشند و این ندا بر آید کہ یا اہل النار لکم خلود ولا موت و یا اہل الجنۃ لکم خلود ولا موت دوزخیان فزع کنند و بہشتیان با فرح گذرانند

وَتَتَلَقَّىٰهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ و پیش آیند ایشان را فرشتگان بوقت بیرون آمدن از قبور و گویند هَٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِى این روزی است کہ در دنیا كُنتُمْ تُوعَدُونَ بودید کہ بدین وعدہ دادہ می شدید یعنی این است روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این روز جزای شما است عارفان را خطاب رسد کہ این روز تماشای شما است نظم نیک مردان را نعیم اندر نعیم عشق بازان را لقا اندر لقا [illegible]

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

روزیکه بپیچیم آسمان را مانند پیچیدن طومار وقت نوشتن نامها چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را

نُّعِيدُهُ ۚ وَعْدًا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن

دیگر باره کنیم آفرینش وعده لازم بر ما هر آیینه ما کننده ایم و هر آیینه نوشتیم در زبور

بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا

بعد از توریت که زمین وارث آن شوند بندگان شایسته ما هر آیینه در آنچه

لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

گفته شد کفایت است گروه عابدان را و نفرستادیم ترا مگر از روی مهربانی بر عالمها

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو بجز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوے من که معبود شما خدائے یکتا است پس آیا گردن نهنده هستید

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۖ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم

پس اگر اعراض کنند بگو خبردار ساختم شما را بر وجهے که همه برابر باشید و نمیدانم که نزدیک است یا

بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾

دور است آنچه وعده داده میشوید

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یاد کن روزے را که طی کنیم و درهم بپیچیم آسمان را كَطَيِّ السِّجِلِّ همچون پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتابت و جمعے بجمع میخوانند یعنی همچون طے کردن سجل را بر نوشتها و سجل نام کاتب حضرت رسالت پناه علیه السلام بوده و گویند که ملکی است که چون کراما کاتبین نامهائے اعمال بوے سپارند او درهم پیچد كَمَا بَدَأْنَا هم چنانکه آغاز کردیم أَوَّلَ خَلْقٍ نخست بار آفریدن را بی ماده وعده نُّعِيدُهُ باز گردانیم آنرا که آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد در ایجاد از عدم و هر دو نزد قدرت ما آسان است وَعْدًا وعده دادیم باعاده وعده واقع عَلَيْنَا بر ما است و فا کردن بدان إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ بدرستیکه ما کنندگانیم بے شبه یعنی چنانچه اول بوجود آوردیم برائے معرفت دیگر باره موجود خواهیم ساخت برائے مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا و بدرستیکه نوشتیم ما فِي الزَّبُورِ در کتاب داود مِن بَعْدِ الذِّكْرِ از پس توریت یعنی بعد از آنکه در توریت نوشته بودیم در زبور نیز ثبت کردیم أَنَّ الْأَرْضَ آنکه زمین بهشت را يَرِثُهَا میراث گیرند آنرا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ بندگان ستوده من یعنی امت محمد علیه السلام و گفته اند عامه مومنان إِنَّ فِي هَٰذَا بدرستیکه درین که یاد کردیم از اخبار و مواعظ و مواعید لَبَلَاغًا هر آیینه کفایت است لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ مر گروه پرستندگان را مراد امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام اند که خبر و موعظه قرآن ایشانرا بسنده است در رسیدن بمطلوب وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایشے لِّلْعَالَمِينَ مر عالمیان را حضرت رسول علیه الصلوٰة والسلام رحمت است مر مومنان را که بدو راه یافتند اما از رحمة مهلة و رحمت است مر کافران را که بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم در کشف الاسرار آورده که از رحمت وی بود که امت را در هیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکه معظمه و اگر در مدینه طیبه و اگر در مسجد مکرم و اگر در حجره طاهره همچنین بدروه عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گرید امتی امتی نظم عاصیان هر گنه در دامن آخر زمان دست در دامان آنحضرت زده

و جان مراستین ٭ نا امید از حضرت بالقدرتتوان شدن ٭ چون تولی در بهر دو عالم رحمت للعالمین ٭ قُلْ بگو ای محمد مر کافرانرا إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ جز این نیست که وحی کرده و فرستاده میشود بسوی من أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ آنکه جز این نیست که خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای یگانه است و بیهمتا فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّسْلِمُونَ گردن نهادگان مقتضی وحی را فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از توحید ٭

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۱۰﴾ وَإِنْ أَدْرِي

هرآئینه خدا میداند آشکارا از سخن و میداند آنچه پنهان میکنید و نمی دانم شاید تاخیر موعود

لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾ قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ ط

ابتلا باشد شمارا و بهره مندی باشد تا مدتی پیغامبر گفت ای پروردگار من حکم کن براستی

ع ۷ ۱۹ ۷ النصف

وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾ ع

و پروردگارما بخشاینده است ازوی مدد طلب کرده میشود برآنچه بیان می کنید

سُورَةُ الْحَجِّ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَعَشْرُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾

ای مردمان بترسید از پروردگار خویش هرآئینه زلزله که نزدیک قیامت باشد چیزی بزرگ است

إِنَّهُ بدرستیکه خدای یَعْلَمُ الْجَهْرَ میداند آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از سخن کافران درطعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ و میداند آنچه می پوشند از حسد
برپیغمبر وحقد برمسلمانان وَإِنْ أَدْرِي ونمیدانم لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ شاید که تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما بشما آزمایشی باشد لَكُمْ مرشمارا
یعنی بطریق استدراج در تاخیری اندازد وَمَتَاعٌ وشاید که برخورداری بود شمارا إِلَىٰ حِينٍ تا هنگامی که اجل مقدر برسد قَالَ رَبِّ احْكُمْ بگوای آفریدگار من
حکم کن وحفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر گرامی ای پروردگار من حکم فرمای میان من واهل مکه بِالْحَقِّ براستی وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ و پروردگار ما بسیار رحمت است بر
آفریدگان خود الْمُسْتَعَانُ یاری خواسته شده یعنی یاری ازو خواهند عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ برآنچه شما صفت میکنید ومیگوئید که عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرود نمی آید
یا رایت اسلام ومبدم نگونسار خواهد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید وما از خدای بزرگ آن یاری میخواهیم وامیدواری معونت از حضرت او داریم بیت مرا خویش ز درگاه
بادشاهی خواه ✤ که هیچکس نشود ناامید از ان درگاه ✤ سورة الحج مکیة وهی ثمان وسبعون آیة وعشر رکوعات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با عامه مکلفان است که میگوید اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از عذاب پروردگار خود إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ بدرستیکه جنبانیدن
قیامت مر زمین را شَيْءٌ عَظِيمٌ چیزیست بزرگ است وپرهول اسناد تحریک بساعت مجاز است واین زلزله از علامت قیامت باشد وقبل از طلوع شمس
از مغرب وقوع یابد ودر زاد المسیر آورده که قبل از نفخه اولی زمین متزلزل شود وندا از آسمان برسد که یا ایها الناس اتی امر الله فزع عظیم در خلایق پدید آید
بیت در طبقات زمین افگندیم ✤ زلزلة الساعة شیء عظیم ✤

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ

روزیکه ببینید آن را غافل شود هر شیر دهنده از طفلیکه شیر میدهد بهش و بنهد هر زن

حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكٰرٰى وَمَا هُمْ بِسُكٰرٰى وَلٰكِنَّ

باردار بار شکم خود را و ببینی مردمان را مست شده و نیستند مست و لیکن

عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيْدٌ ﴿٢﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّيَتَّبِعُ

عذاب خدا سخت است و از مردمان کسی هست که گفتگو میکند در شان خدا بغیر دانش و پیروی می نماید

كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ ﴿٣﴾ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ

هر شیطان متمرد را که در قضائے الٰہی نوشته شده است بروی که هر که دوستداری او کند پس وی گمراه کندش و

يَهْدِيْهِ إِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ ﴿٤﴾ يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّنَ

راه نمایدش بسوئے عذاب آتش ای مردمان اگر در شک اید از

الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

رستخیز پس هر آئینه ما آفریدیم شما را از خاک باز از نطفه باز از خون بسته باز

مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَّغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ ۚ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ

از گوشت پاره صورت داده و غیر صورت داده میگوئیم تا واضح سازیم برائے شما و قرار میدهیم در رحمها

يَوْمَ تَرَوْنَهَا روزیکه ببینید آن زلزله را تَذْهَلُ غافل شود و فراموش کند از هیبت آن روز كُلُّ مُرْضِعَةٍ هر شیر دهنده عَمَّآ أَرْضَعَتْ از آن فرزند که وی را شیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع وَتَضَعُ و بنهد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ هر زنے که خداوند حمل بود یعنی بیفگند هر زنی باردار حَمْلَهَا فرزند خود را وَتَرَى النَّاسَ و بینی مردمان را از غایت دهشت و آن روز سُكٰرٰى مستان یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زائل شده وَمَا هُمْ بِسُكٰرٰى و نباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف و حیرت در سکر نباشد و اگرچه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند وَلٰكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيْدٌ و لیکن عذاب خدا تعالیٰ سخت است از هول آن مدهوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کس هست که جدال کند فِي اللّٰهِ در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگویدان هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالیٰ چون ابی بن خلف که انکار می نماید حشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی و معرفتے و بے برہانی و حجتے وَّيَتَّبِعُ و پیروی کند در جدال یا در عامه اعمال خود كُلَّ شَيْطٰنٍ مَّرِيْدٍ هر دیو سرکش گمراه را که در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ نوشته شده است بران دیو یا لوح محفوظ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ آنکه هر کس که او را دوست دارد و متابعت کند فَأَنَّهُ پس بدرستیکه آن دیو يُضِلُّهُ گمراه گرداند تابع خود را وَيَهْدِيْهِ و راه نماید او را إِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ بسوی عذاب آتش سوزان یعنی دوست خود را بر آن کار دارد که مکافات آن دوزخ بود و در احقاف فرمود که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنی حکم کرده خدای بر آن جدال کننده که هر که بر پے آن رود بدوزخ رسد يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب با کفار است منکران حشر را میگوید إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فِيْ رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ در شک از برانگیختن خلق دیگر بار اعاده ممکن و مقدور نیست آخر نظر کنید در اول حال خود فَإِنَّا پس بدرستیکه ما خَلَقْنٰكُمْ آفریدیم پدر شما را مِّنْ تُرَابٍ از خاک شما فرع او یند ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس آفریدیم شما را از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از مقدارے خون بسته ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ پس از مقدار

* قطعه گوشت بمقدار آنکه بخاید مُّخَلَّقَةٍ تمام خلقت کرده و هیچ عیبے و نقصے نبود وَّغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ و ناتمام کرده در بعضے اجزائی وی نقصانے باشد یا مصوره و غیر مصوره و وسیط آورده که این معنے در سقط است که بیفتد بعضے از مصور و یکے تمام صورت یافته ملخص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالے بحالے لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کنیم برای شما ابتدای آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدا بر معاد و تامل نمایید ؛

* که هر چه قابل تغییر و تکوین است بار دیگر هم قبول آن میتواند کرد وَنُقِرُّ و قرار میدهیم فِي الْأَرْحَامِ در رحمها

مَا نَشَآءُ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ۚ وَمِنْكُمْ

چیزی را که خواهیم تا میعادی معین باز بیرون می آریم شمارا کودک شده باز تربیت می کنیم تا برسید نهایت جوانی خود و از شما کسی بود

مَّنْ يُّتَوَفّٰى وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰٓى اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْۢ بَعْدِ

که قبض ارواح او کرده آید و از شما کسی بود که باز گردانیده شود بسوی بدترین عمر تا نداند چیزی را بعد از آنکه

عِلْمٍ شَيْـًٔا ۭ وَتَرَى الْاَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ

میدانست و می بینی زمین را خشک شده پس وقتیکه فرو فرستادیم بر آن آب را جنبش کند

وَرَبَتْ وَاَنْۢبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍۢ بَهِيْجٍ ۝۵ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهٗ

و بیفزاید و برویاند از هر قسم رونق را این همه بسبب آنست که الله هوست ثابت و آنکه وی

يُحْيِ الْمَوْتٰى وَاَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝۶ وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَّا

زنده میکند مردگان را و آنکه وی بر همه چیز تواناست و آنکه قیامت آمدنی است

رَيْبَ فِيْهَا ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ ۝۷

شک نیست در آن و آنکه خدا برانگیزد آنان را که در گور باشند

مَا نَشَآءُ آنچه خواهیم که قرار دهیم یعنی سقط نشود و در رحم بماند اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نامبرده که زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا پس بیرون آریم شمارا از بطون امهات طفلی که از غایت ضعف بامور خود قیام نتواند نمود ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا پس تربیت کنیم شمارا تا برسید اَشُدَّكُمْ بکمال قوت و جمال فهم و خرد که میان سی و چهل سالگی است وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما باشد که متوفی گردد نزدیک بلوغ اَشُدّ یا قبل از آن وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ بعضی از شما بود که رد کرده شود اِلٰٓى اَرْذَلِ الْعُمُرِ بفرودترین زمانی که سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْۢ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْـًٔا چیزی را یعنی بحالت کودکی باز گردد و هر چه دانسته باشد فراموش کند و عود آدمی از نهایت به بدایت اشارتی است بآنکه قدرت کامله عجز ندارد از اعاده چنانچه از ابدا نداشت پس دیگر باره بجهت استدلال بر بعث میفرماید که وَتَرَى الْاَرْضَ و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک بی رونق چون مرده فَاِذَآ اَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستیم از ابر عَلَيْهَا الْمَآءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاه وَرَبَتْ و بیفزاید و برومند وَاَنْۢبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍۢ از هر صنفی از نباتات بَهِيْجٍ تازه و نیکو و بهجت افزای پس قادری که زمین مرده را بآب زنده میسازد تواناست بر آنکه اجزای موتی را جمع ساخته بهمان حال که بوده اند باز برد نظم آنکه بی دانه نهال افراشت ٭ دانه را هم شجر تواند ساخت ٭ کرده نابود را بقدرت برد ٭ چه عجب گر بهر بوده وجود ذٰلِكَ آنچه گفته شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفه و تحویل ایشان باحوال متنوعه و احیاء زمین بعد از موت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است که خدا تعالے هُوَ الْحَقُّ او ثابت است در ذات خود و مستحق صفات کمال است وَاَنَّهٗ و بجهت آنست که او يُحْيِ الْمَوْتٰى زنده میگرداند مردگان را و اگر نه نطفه مرده و زمین خشک شده را زنده و تازه نساختی وَاَنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و برای آنست که او بر همه چیز قادر و تواناست چه قدرت از صفات ذاتیه است و نسبت او با همه مقدورات متساوی پس چون مشاهده قدرت بر احیای بعضی از اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء همه اموات وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ و ایراد این دلائل برای آنست تا بدانند که قیامت آینده است لَّا رَيْبَ هیچ شکی نیست فِيْهَا در آمدن او وَاَنَّ اللّٰهَ و بدانند آن نیز که خدا تعالی يَبْعَثُ برمی انگیزد مَنْ فِي الْقُبُوْرِ کسانرا که در گور اند بمقتضای وعده خود تا ایشان را حساب کند و جزا دهد ٭

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ

و از مردمان کسے ہست که گفتگو کند در شان خدا بغیر دانش و بغیر ہدایت و بغیر کتاب

مُّنِيْرٍ ۝ ثَانِيَ عِطْفِهٖ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ لَهٗ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَّ

روشن پیچنده صفحہ گردن خود را تا گمراه کند از راه خدا او راست در دنیا رسوائی و

نُذِيْقُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَذَابَ الْحَرِيْقِ ۝ ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ وَ

بچشانیم او را روز قیامت عذاب سوختن این بسبب آنست که پیش فرستاد دست تو و

اَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى ع ۸

آنکه خدا نیست ستم کننده بر بندگان و از مردمان کسے ہست که عبادت میکند خدا را بر

حَرْفٍ ۚ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُ ۨ اطْمَاَنَّ بِهٖ ۚ وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةُ ۨ انْقَلَبَ

کناره پس اگر برسد او را نعمتے آرام گیرد بآن و اگر برسد او را بلائے برگردد

عَلٰى وَجْهِهٖ ڗ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ ۭ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ۝۱۱

بر روئے خود زیان کار شد در دنیا و آخرت این است زیان ظاہر

وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کس ہست که از روی ستیزه جدال کند فِي اللّٰهِ در کلام خدا تعالی یا قدرت او تکرار برای تاکید است یعنی قبل ازین بہمین الفاظ گذشته یا مراد از مجادل اول رؤسای کفار اند چون نضر و ابن ابی و اضراب ایشان و از ثانی تابعان مقلدان ایشان که ہر یک از ایشان نیز طرح جدال می افگنند بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی که با او داده باشند وَّلَا هُدًى و بی دلیلے که راه بنماید بمقصد وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ و بے کتابی روشن که بدان صواب از خطا تمیز گردد یعنی مجادله می کنند بے سندی از استدلال یا وحی بلکه در صدد جدال است بمحض تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهٖ در حالتیکه پیچیده دامن خود است و این کنایه باشد از تکبر چه متکبر دامن از ہر چیزے در می چیند پس این مقلد متکبر جدال می کند لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای یعنی از فرمانبرداری او لَهٗ فِي الدُّنْيَا مر او راست در دنیا خِزْيٌ رسوائی تقتل چنانچه در بدر وَّ نُذِيْقُهٗ و بچشانیم او را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز عَذَابَ الْحَرِيْقِ عذاب آتش سوزنده گوییم ذٰلِكَ این خزی و عذاب بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ بسبب آن چیزی است که از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر و معصیت وَاَنَّ اللّٰهَ و بسبب آنست که خدا تعالی لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِّلْعَبِيْدِ مر بندگان خود را ایراد صیغه مبالغه بجهت کثرت عبید است آورده اند که جمعے از اعراب بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند پس ہر که از ایشان مرضے عارض نشد و زنش پسری بزاد و اسپ او کره خوب آورد و مواشی او نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینی است و مرا بسبب قبول او نیکیها پیش آمد دل او با اسلام آرمید شد و اگر قضیه بر عکس آمد از دین برگشته گفت اسلام بر من میمون نیست آیت نازل شد که وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ کس ہست که پرستند خدای را عَلٰى حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر حرف یعنی بر کناره ایستاده و در کار خود غیر متمکن و آورده اند فرمود که در نعمت دون محنت فَاِنْ اَصَابَهٗ پس اگر برسد او را خَيْرُ نیکوئی چون صحت و غنا اِطْمَاَنَّ بِهٖ آرام گیرد بدین و ثابت شود بدان بسبب آن چیز وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةُ و اگر برسد او را آزمایشے چون مرض و فقر اِنْقَلَبَ برگردد عَلٰى وَجْهِهٖ بر روی خود یعنی از جهتیکه آمده بازید عود کند مراد آنست که مرتد گردد و دست از دین اسلام باز دارد و قولی آنست که یکے از یهود ایمان آورد و نابینا شد و بلا در پیش وی آمد با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفت که من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقاله کن حضرت فرمود که ان الاسلام لا یقال یهودی مرتد شد این آیت فرود آمد که ہر که ازین دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا

مر که بمراد نرسید وَالْاٰخِرَةَ و زیان کار در آخرت که عملهای او نابود گشته ذٰلِكَ این زیان ہر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ہمان ہست زیان ہویدا چه بر ہمه عقلا ظاہر است که زیانے از آن عظیم تر نیست نظم نه مال و نه اعمال نه دنیا و نه دین ٭ نه لامعه صدق نه انوار یقین ٭ در ہر دو جهان منفعل و خوار و حزین ٭ البته زیادتی نبود بدتر ازین ٭

يَدْعُوا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَ مَا لَا يَنْفَعُهٗ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ

برستش میخوانند بجز خدا چیزے را که زیان نرساند ش و سود ندهد ش این است گمراهی

الْبَعِيْدُ ۚ ﴿۱۲﴾ يَدْعُوا لَمَنْ ضَرُّهٗۤ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ ؕ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى وَ

دور میخوانند کسے را که زیان او نزدیک تر است از سود او هر آئینه بد خداوندی و

لَبِئْسَ الْعَشِيْرُ ﴿۱۳﴾ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

بد یاری است هر آئینه خدا در آرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شائسته کرده اند

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ﴿۱۴﴾ مَنْ كَانَ

در بوستانها که میرود زیر آن جویها هر آئینه خدا میکند آنچه میخواهد هر که

يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى

پنداشته باشد که نصرت نخواهد داد خدا پیغمبر را در دنیا و آخرت پس باید که بیاویزد رسنے بجانب

السَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهٗ مَا يَغِيْظُ ﴿۱۵﴾

بالا باز باید که قطع شود پس درنگرد آیا دور میکند این تدبیر او چیزیرا که بخشم آورده

يَدْعُوا می خوانند و می پرستد مرتد یا مشرک مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالے مَا لَا يَضُرُّهٗ آن چیزے را که ضرر بدو نرساند اگر نپرستد اورا وَ مَا لَا يَنْفَعُهٗ
و سود ندهد وی را اگر پرستش کند ذٰلِكَ آن پرستش هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ همان است گمراهی دور از مقصد يَدْعُوا می پرستد لَمَنْ ضَرُّهٗ آن را که ضرر پرستیدن
او که قتل دنیا و عذاب آخرت است اَقْرَبُ نزدیک تر است مِنْ نَّفْعِهٖ از سود او که توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت لَبِئْسَ الْمَوْلٰى هر آئینه
بد یاری است بت وَ لَبِئْسَ الْعَشِيْرُ و بد مصاحبی است و آمیزگاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدائی تعالے يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنانرا که تصدیق خدای
و رسول خدای کردند وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ کارهای شائسته بجا آوردند جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانهائیکه میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها و غایت نزهت
باغ و بوستان بآب روان است اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بدرستیکه خدای تعالی میکند مَا يُرِيْدُ آنچه میخواهد از مکافات موحد و مشرک آورده اند که گروهے از غطفان
در قبول اسلام توقفے نموده گفتند شاید که مهم محمد پیش نرود و دوستی که میان ما و یهود است منقطع گشته مدد ایشان بما نرسد حق تعالے آیت فرستاد که مَنْ كَانَ
يَظُنُّ هر که باشد که گمان برد آن لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ آنکه نصرت ندهد هرگز خدای تعالی پیغمبر خود را فِي الدُّنْيَا در دنیا باعلای کلمه و اظهار حجت و غلبه بر اعادی
وَ الْاٰخِرَةِ و در آخرت بعلو درجه و شفاعت و قرب و کرامت فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ پس باید که فرو گذارد رسنے اِلَى السَّمَآءِ بسقف خانه یعنی رسنی از سقف بیاویزد
و در خود بربندد ثُمَّ لْيَقْطَعْ پس ببرد آن رسن را تا بزمین افتد و بمیرد یا رسن در گردن افگند و مختنق شود و گفته اند رسنے از آسمان دنیا بیاویزد و دست دران زده
قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم جهد تمام نماید فَلْيَنْظُرْ پس درنگرد بنظر تأمل که با وجود این کلفتها هَلْ يُذْهِبَنَّ
آیا می برد كَيْدُهٗ فعل حیله آمیز او مَا يَغِيْظُ آنچه او را بخشم آورده است از کار پیغمبر علیه السلام و مظنه آنکه شاید او منصور نشود ٭

وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يُّرِيْدُ ﴿١٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

و همچنین فرو فرستادیم قرآن را آیات روشن — و بدانید که خدا راه می نماید — هر کرا خواهد — هر آیینه آنانکه

اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِـِٕيْنَ وَالنَّصٰرٰى وَالْمَجُوْسَ وَالَّذِيْنَ

ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند — و ستاره پرستان — و ترسایان — و گبران — و

اَشْرَكُوْٓا ۖ اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

مشرکان — خدای تعالی — فیصل خواهد کرد میان ایشان — روز قیامت — هر آیینه خدا — بر — همه — چیز

شَهِيْدٌ ﴿١٧﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ

مطلع است — آیا ندیدی که سجده میکنند خدایرا — آنانکه — در آسمانها اند — و آنانکه — در زمین اند

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُوْمُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَآبُّ وَكَثِيْرٌ

و آفتاب — و ماه — و ستارها — و کوها — و درختان — و چهارپایان — و بسیارے

مِّنَ النَّاسِ ؕ وَكَثِيْرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ؕ وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ

از — مردمان — و بسیاری کہ ثابت شدہ است بروی عذاب — و هر کہ خوار کند ش خدا — پس نیست اورا

مِنْ مُّكْرِمٍ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿١٨﴾

هیچ گرامی دارنده — هر آیینه خدا میکند — آنچه میخواهد

وَكَذٰلِكَ و هم چنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآن را اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد وَّاَنَّ اللّٰهَ و
برای آنکه خدایتعالی يَهْدِيْ راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد مَنْ يُّرِيْدُ هر کرا که خواهد اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه گرویدند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکه یهودی شدند
وَالصّٰبِـِٕيْنَ و ستاره پرستان وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالْمَجُوْسَ و گبران وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا و آنانکه شرک آورده اند یعنی عبدهٔ اصنام اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بدرستیکه خدایتعالی
جدا کند بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق که خدایتعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ بر همه چیزها گواه است
و از حال همه آگاه اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی یعنی نمیدانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدایتعالی يَسْجُدُ لَهٗ سجده میکنند مر او را مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست ملائکه سجدهٔ طوع
و بابی سجدهٔ تسخیر وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و هر که در زمینهاست از مومنان سجدهٔ طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت وَالشَّمْسُ و آفتاب بطلوع و غروب وَالْقَمَرُ و ماه بشروق و افول
وَالنُّجُوْمُ و ستارگان برفتن و آمدن وَالْجِبَالُ و کوهها بجریان ینابیع و پرورش معادن وَالشَّجَرُ و درختها بسایه وَالدَّوَآبُّ و چهارپایان بعجایب ترکیب وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ
و بسیارے از مردمان سجده کنند او را سجدهٔ طاعت وَكَثِيْرٌ و بسیاری از ایشان کراباکرده اند از سجود حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حکم شده است بر ایشان بعذاب باستحقاق آورده کرد در
حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسے از روی استهزا پیش کسے پیشانی بر زمین نهد آنرا از حساب سجده نمی شمرند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت
تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدای را خاضع و خاشعند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال بیت ورنگر تا بینی از عین شهود — جمله ذرات جهان را در سجود — این سجده
ششم است باتفاق علما از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجدهٔ مشاهده واعتبار گفته و فرموده که از همه اشیا غیر آدمیان را تبعیض نکرد پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیره

اول باشد که اهل سجده اند نه از کثیر ثانی که مستحق عذاب و عقاب اند وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ و هر کرا خوار گرداند خدایتعالی بشقاوت یا اضلال یا خذلان یا دخول در دوزخ فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را
مِنْ مُّكْرِمٍ هیچ گرامی کننده و نوازنده و عزیز سازنده بسعادت یا بهدایت یا توفیق یا وصول به بهشت اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ بدرستیکه بکند خدای تعالی آنچه خواهد از اهانت و اکرام آورده اند کہ

هٰذٰنِ خَصْمٰنِ اخْتَصَمُوْا فِیْ رَبِّهِمْ ۫ فَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیَابٌ

این دو فریق دشمنان یک دیگر اند خصومت کردند در شان پروردگار خود پس آنانکه کافر شدند قطع کرده شده برائی ایشان جامها

مِّنْ نَّارٍ ؕ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوْسِهِمُ الْحَمِیْمُ ۟۱۹ یُصْهَرُ بِهٖ مَا فِیْ بُطُوْنِهِمْ

از آتش ریخته شود بالای سرهای ایشان آب گرم گداخته گردد بآن هرچه در شکمهای ایشان باشد

وَالْجُلُوْدُ ۟۲۰ وَلَهُمْ مَّقَامِعُ مِنْ حَدِیْدٍ ۟۲۱ كُلَّمَاۤ اَرَادُوْۤا اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَا

و پوست نیز و برای کوفتن ایشان آهن مهیا باشد گرزها از آهن هرگاه خواهند که بر آیند از دوزخ خلاص شوند

ع ۲ مِنْ غَمٍّ اُعِیْدُوْا فِیْهَا ۗ وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِیْقِ ۟۲۲ اِنَّ اللّٰهَ یُدْخِلُ

از اندوه باز گردانیده شوند آنجا و گفته شود بچشید عذاب سوختن هر آئینه خدا در می آرد

الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ یُحَلَّوْنَ

آنان را که ایمان آرند و کارهای شائسته کردند در بوستانها میرود زیر آن جویها پیرایه پوشانیده شوند

فِیْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا ؕ وَلِبَاسُهُمْ فِیْهَا حَرِیْرٌ ۟۲۳

آنجا از دستوانها از زر و مروارید و لباس ایشان آنجا ابریشم بود

هٰذٰنِ خَصْمٰنِ این دو گروه دشمنان اخْتَصَمُوْا جنگ کردند و جدال نمودند فِیْ رَبِّهِمْ در دین پروردگار خود از ابوذر غفاری رض منقول است که سوگند میخورم بخدای که این آیت در شان شش کس است که روز بدر سبقت کردند بمبادرت از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید لعنهم الله و از طرف مومنان حمزه رض و علی رض و عبیده رض و در تبیان از کفی علی رض نقل کرده که نزلت الآیة فی مبارزتنا الکفار یوم بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوس و مشرکان یک گروه خصمند مومنان علیحده گروهی این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدا تعالی جنگ میکنند فَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا پس آنانکه نگرویدند یعنی کافران قُطِّعَتْ لَهُمْ ببرند برائی ایشان بمقدار جثه ایشان ثِیَابٌ مِّنْ نَّارٍ جامها از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطه جامه تن یُصَبُّ ریخته میشود مِنْ فَوْقِ رُءُوْسِهِمْ از زبر سرهای ایشان یعنی بر زبر سر ایشان الْحَمِیْمُ آب گرم که از غایت حرارت یُصْهَرُ بِهٖ گداخته شود بآن مَا فِیْ بُطُوْنِهِمْ آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعاء و احشاء وَالْجُلُوْدُ و بگدازد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد وَلَهُمْ و مر ایشان راست مَّقَامِعُ گرزها باشد در دست زبانیه مِنْ حَدِیْدٍ از آهن كُلَّمَاۤ اَرَادُوْۤا هرگاه که کفار خواهند اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَا آنکه بیرون آیند از آتش مِنْ غَمٍّ از جهت غمی که ایشان را در یافته باشد اُعِیْدُوْا باز گردانیده شوند بدان گرزها فِیْهَا در دوزخ یعنی چون بکناره دوزخ رسیده بخروج نزدیک شوند زبانیه گرز بر سر ایشان میزنند باز میگردانند بدرکات و میگویند وَذُوْقُوْا و بچشید عَذَابَ الْحَرِیْقِ عذاب آتش سوزنده اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق خدای تعالی یُدْخِلُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا در آرد آنان را که گرویدند بخدای و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شائسته جَنّٰتٍ تَجْرِیْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن و قصور آن جویها یُحَلَّوْنَ آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشان را فِیْهَا در بهشت مِنْ اَسَاوِرَ بدستوانها مِنْ ذَهَبٍ از زر وَّلُؤْلُؤًا و بیارایند بمروارید وَلِبَاسُهُمْ فِیْهَا و جامهائیکه پوشند ایشان در بهشت حَرِیْرٌ ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشند آنرا در آخرت مراد مردان امت اند که لبس حریر برایشان حرام است ۔

وَهُدُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَهُدُوٓا۟ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْحَمِيدِ ﴿۲۴﴾ إِنَّ

و راه نموده شدند ایشان را بپاکیزه از سخن و دلالت کرده شدند ایشان را براه خدا ستوده هر آئینه

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِى

آنانکه کافر شدند و باز میدارند از راه خدا و از مسجد حرام که پیدا کرده ایم

جَعَلْنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلْعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ ۚ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍۭ

آنرا برائے مردمان یکسان آنجا متوطن و صحرا نشین و هر که خواهد آنجا کجروی کردن

بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۵﴾ ع ربع ۱۰

بستمگاری بچشانیم او را عذاب درد دهنده۔

وَهُدُوٓا۟ و راه نموده شدند مومنان إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ بسوی پاکیزه از قول یعنی بسخنی پاک راه نمایند ایشان را در آخرت و آنچنان باشد که چون نظر ایشان بر بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا و چون به بهشت در آیند بر زبان رانند که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا وعده یا قول پاکیزه در بهشت آن بود که لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند که لا یسمعون فیها لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران بر آنند که ایشان راه یافته اند بقول طیب در دنیا که گفتن کلمه شهادت است یا قرآن یا استغفار و سلمی رح آورده که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند ارشاد مریدان است یا دعای مومنان یا امر معروف و نهی منکر در لطائف قشیری مذکور است که قول طیب آنست که صادر شود از دل خالص بسر صافی و مقترن بود برضای تعالی و در کشف الاسرار فرموده که کلام پاکیزه آنست که از دعوی پاک باشد و از عجب دور و بر نیاز نزدیک سهل تستری فرموده که درین کارگاه نظر کردم هیچ راه بحق نزدیکتر از نیاز ندیدم و هیچ حجاب صعب تر از دعوی نیافتم نظم ایمن آباد است این راه نیاز ٭ ترک نازخ گیر و با این ره بساز ٭ بو ترک عوی و جوت بگوی ٭ راه حق از کبر و از نخوت مجوی ٭ وَهُدُوٓا۟ و راه یافته شدند اهل ایمان إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلْحَمِيدِ بر خداوند ستوده که آن دین اسلام است إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بتحقیق آنانکه نگرویدند بخدا و رسول وَيَصُدُّونَ و باز میدارند عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ از راه خدای تعالی یعنی مردم را از طاعت منع میکنند وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ و از طواف مسجد حرام بقول اشهر مراد روز حدیبیه است که پیغمبر و اصحاب او را از طواف خانه و مسجد باز داشتند ٱلَّذِى جَعَلْنَٰهُ آن مسجدی که ساختیم او را لِلنَّاسِ برائی همه مردمان مخصوص نیست بر بعضے دون بعضے سَوَآءً یکسانست ٱلْعَٰكِفُ فِيهِ مقیم در و وَٱلْبَادِ و آینده یعنی غریب و شهری در قضاے مناسک حج و لوازم تعظیم خانه مساوی اند یا در قبله یا در ایمن بودن در و و برین قول مراد از مسجد نفس او باشد و این مذهب امام شافعی است و بقول امام اعظم رح و امام احمد حنبل مراد از مسجد همه حرم است و در سکنی مکه و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانند یعنی حاج و معتمر و مقیم در موسم بهر منزل که خواهند نزول نمایند امام سکان بیوت را اخراج نکنند و از عمر فاروق رض منقول است که در موسم منادی فرموده که درهائے سرای مکه در نه بندند تا آیندگان هر جا خواهند فرود آیند وَمَن يُرِدْ فِيهِ و هر که خواهد در حرم بِإِلْحَادٍ میل کردن از حق یعنی هر که در حرم اراده کند گردیدن از راه راست بِظُلْمٍ بستمگاری نُّذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقولی استحلال حرام است و گفته اند هر آنچه منهی عنه است حتی دشنام دادن خادم و در تیسیر گوید احتکار طعام و اکثر علماء بر آنند که اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذاب است و هر که قصد گناهی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئه بر و نویسند و اگر نے نے الا در حرم که اگر اندیشه گناهی کند بے آنکه بفعل آرد آنرا خطیئه بروی می نویسند ابن مسعود رض فرموده که اگر کسے در عدن قصد قتل کسے کند بمکه یعنی اندیشه نماید که کسے را بمکه بکشد از عذاب الیم خواهد چشید امام علم الهدی رح فرموده که چون مکه محترمه مخصوص است بتضاعف حسنات چه نمازی در و با چندین نماز در غیر او برابر است پس جزای مساوی نیز کلی تر است و روا ز سائر مواضع خبر ان الذین کفروا که در اول آیت گفت محذوف است تقدیرش آنکه آنکسان هلاک شدند یا زیان کار گشتند۔

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرٰهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَّطَهِّرْ بَيْتِيَ

و یاد کن چون معین ساختیم برائے ابراہیم موضع خانہ کعبہ را این سخن گفته که شریک مقرر مکن با من ہیچ چیزے را و پاک کن خانہ مرا برائے

لِلطَّآئِفِينَ وَالْقَآئِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

طواف کنندگان و ایستادگان و رکوع کنندگان و آواز ده درمیان مردمان بحج

يَأْتُوكَ رِجَالًا وَّعَلٰى كُلِّ ضَامِرٍ يَّأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾

تا بیایند پیش تو پیاده و سوار بر ہر شتر لاغر بیایند این شتران لاغر از ہر راه دور

لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومٰتٍ عَلٰى مَا

تا حاضر شوند نزدیک فائده ہا برائے خویش و یاد کنند نام خدا را در روزہائے چند دانسته شده و بعد از وے بر ذبح بہیمه

رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾

خدا تعالی روزی داده است ایشان را از قسم چہار پایان مواشی پس بخورید از ان و بخورانید درمانده درویش را

وَإِذْ بَوَّأْنَا و یاد کن چون معین و مبین گردانیدیم لِإِبْرٰهِيمَ برای ابراہیم خلیل الله علیه السلام مَكَانَ الْبَيْتِ جای خانه کعبه را در وقت ساختن بانکه ابری فرستادیم تا سایه کرد بان مقدار زمین که خانه کعبه بود و یا بادی برانگیختیم تا بدان اندازه زمین سار گرفت و او خانه بنا کرد و وحی فرستادیم بوی اَنْ لَّا تُشْرِكْ آنکه شریک میاور و انباز مگیر بِي شَيْئًا من چیزی را که من از شرک مقدس و منزہم وَطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک دار خانه مرا از بتان و چیزہای ناشایسته لِلطَّآئِفِينَ برای طواف کنندگان گرد اگرد وی از آفاقیان وَالْقَآئِمِينَ و برای ایستادگان یعنی مقیمان بلده و گفته اند برای بپای ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود کنندگان یعنی خانه کعبه را از اقذار و انجاس پاک ساز تا برا طواف کننده و نماز گذارنده این قول بلسان اہل علم است اما بزبان ارباب اشارت میفرماید که دل خود را که دار الملک کبریائی من است از ہمه چیز پاک کن و غیر را بدو راه مده که او پیمانه شراب محبت ماست القلوب اوانی الله فی الارض فاحب الاوانی الی الله اصفاها وحی آمد بداود علیه السلام که برای من خانه پاک ساز که نظر عظمت من بوی فرود آید داود گفت و اَنّی بیت یسعک یعنی کدام خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل بنده مومن است داود علیه السلام گفت او را چگونه پاک گردانم گفت آتش عشق در وی زن تا ہر چه غیر ماست ہمه را بسوزد بیت خوش آن آتش که اندر دل فروزد ✿ بجز حق ہر چه پیش آید بسوزد ✿ چون ابراہیم خانه کعبه را اتمام کرد وحی آمد که مردمان را بزیارت خانه کعبه آواز ده ابراہیم فرمود که آواز من بکجا رسد فرمان رسید که از تو ندا کردن و از من رسانیدن خلیل علیه السلام بر مقام یا بر کوه ابو قبیس بر آمد و ندا کرد که ای مومنان خدای تعالی حج خانه خدا را بر شما نوشت و شما را ایمان میخواند اجابت کنید حق سبحانه آواز او را بذرات و ذریات رسانید و ہمه را صدای دعوت او شنوانید و ہر که در علم الله بود که حج گذارد بجواب لبیک اللہم لبیک مبادرت فرمود و قصه تاذین ابراہیم این است که حق تعالی فرمود وَأَذِّنْ و ندا ده ای ابراہیم فِي النَّاسِ درمیان مردمان و بخوان ایشان را بِالْحَجِّ بحج خانه خدای و در عین المعانی گفته که این امر متوجه حضرت پیغمبر است میفرماید که خبر ده مردمان را از وجوب حج يَأْتُوكَ تا بیایند بتو مردمان رِجَالًا پیادگان وَعَلٰى كُلِّ ضَامِرٍ و سواران بر ہر شتری لاغر شده نزار گشته که بعد تمام يَأْتِينَ می آیند آن شتران مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ از ہر راہی دور یعنی تو دعوت کن که سوار و پیاده بحج خواہند آمد لِّيَشْهَدُوا تا حاضر شوند مَنَافِعَ لَهُمْ نزدیک منفعتهای را که مر ایشان راست یعنی بمنافع دینی و دنیوی برسند وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ و یاد کنند نام خدای را یعنی لبیک گویند فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومٰتٍ در روزہای دانسته شده که ایام عشر است از ذی الحجه و قول فقها آنست که نام خدا برند در ایام نحر و تشریق عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچه روزی داده است ایشان را مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ از بسته زبان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانی است که بنام خدای کشند کفار بنام بتان قربانی میکردند و از گوشت قربانی میخوردند حق تعالی فرمود مومنان را که بنام خدا قربانی کنید فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید گوشت آن این امر اباحت است و در قربانی تطوع وارد شده چه اگر قربانی در کفارتی باشد یا جبر نقصانی صاحب قربان را خوردن آن

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿۲۹﴾

باز باید که دور کنند چرک تن خود را و بوفا رسانند نذرهای خود را و طواف نمایند باین خانهٔ قدیم

ذٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرُمٰتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ عِنْدَ رَبِّهٖ ؕ وَاُحِلَّتْ لَكُمُ

اینست حکم و هر که تعظیم کند شعائر خدا را پس این تعظیم کردن بهتر است او را نزدیک پروردگار او و حلال کرده برائے شما

الْاَنْعَامُ اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَ

مواشی مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما پس احتراز کنید از پلیدی بتان و

اجْتَنِبُوْا قَوْلَ الزُّوْرِ ﴿۳۰﴾ حُنَفَآءَ لِلّٰهِ غَيْرَ مُشْرِكِيْنَ بِهٖ ؕ وَمَنْ يُّشْرِكْ

احتراز کنید از سخن دروغ یعنی گواهی دروغ حنیفے دین شده برای خدا غیر شریک مقرر کنندہ با وے و هر که شریک مقرر کند

بِاللّٰهِ فَكَاَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ تَهْوِيْ بِهِ الرِّيْحُ فِيْ

با خدا پس گویا که فرو افتاد از آسمان پس بربایند او را مرغان مردار خوار یا فرو افگند او را باد

مَكَانٍ سَحِيْقٍ ﴿۳۱﴾

بمکانے دور

ثُمَّ لْيَقْضُوا پس تا بگذارند عطف است بر یذکروا یعنی بحج می آیند تا خدای عزوجل را یاد کنند و بگزارند ایشان تَفَثَهُمْ حاجتهای خود را یا بجای آرند مناسک حج را یا زائل گردانند وسخ و لوث را از خود بگرفتن موی لب و چیدن ناخن و نتف ابط و مانند آن وَلْيُوفُوا نُذُوْرَهُمْ و تا وفا کنند بنذرهای خود از نیکوها وَلْيَطَّوَّفُوْا و تا طواف کنند طواف زیارت که رکن است یا طواف وداع بِالْبَيْتِ الْعَتِيْقِ بخانهٔ آزاد از تملک مردمان یا از تسلط جباران یا خانهٔ قدیم که معبد اول اوست مراد خانهٔ کعبه است ذٰلِكَ آنچه گفته شد از اعمال و احکام حج در دین خدای است وَمَنْ يُّعَظِّمْ و هر که بزرگ دارد حُرُمٰتِ اللّٰهِ احکام خدای را که هتک حرمت او روا نیست فَهُوَ پس آن بزرگ داشتن خَيْرٌ لَّهٗ بهتر است مر او را عِنْدَ رَبِّهٖ نزدیک پروردگار او و از جهت پاداش وَاُحِلَّتْ و حلال کرده شده لَكُمُ الْاَنْعَامُ برای شما چهارپایان اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ مگر آنکه خوانده شده است بر شما تحریم آن که مردار است و گوشت خوک و جز آن فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ پس بیکسو روید از پلیدی مِنَ الْاَوْثَانِ از بتان که عین رجس اند وَاجْتَنِبُوْا قَوْلَ الزُّوْرِ و اجتناب کنید از سخن دروغ که اتخاذ شرکا است یا گواهی دروغ یا قولے که بزبان آید و دل با او موافق نبود حُنَفَآءَ لِلّٰهِ درحالیکه مخلص باشید مر خدای را و مائل بدین او که اسلام است غَيْرَ مُشْرِكِيْنَ بِهٖ نه شرک آرندگان بوی وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ و هر که شرک آرد بخدای تعالیٰ فَكَاَنَّمَا خَرَّ پس چنان است که گویا او را فتاد مِنَ السَّمَآءِ از آسمان بر روی زمین و هلاک شد فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ پس در می ربایند او را مرغان مردار خوار از روئے زمین و اجزائے او را متفرق و ممزق سازند اَوْ تَهْوِيْ بِهِ الرِّيْحُ یا بزیر افگند او را باد از موضع مرتفع فِيْ مَكَانٍ سَحِيْقٍ در جائی دور از قعر بادیه و دستگیر این کلمات از تشبیهات مرکبه است یعنی مرکزانامج ایمان بحضیض کفر افتد هواهائے نفس او را پریشان و پامال سازند یا باد وسوسه شیطانی او را در وادی ضلالت افگند و نابود سازد و ملخص کلام هلاکت مشرکان است ۔

ذٰلِكَ ۗ وَمَنْ يُّعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ ﴿٣٢﴾ لَكُمْ

اینست حکم و هر که تعظیم کند شعائر خدارا پس این تعظیم از تقوی دلهاست شمارا در آن

فِيْهَا مَنَافِعُ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيْقِ ﴿٣٣﴾

مواشی فائدہا است تا میعادے معین باز جای فرود آمدن آن بخانهٔ قدیم است

وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِّنْۢ بَهِيْمَةِ

و هر امتی را معین ساخته ایم طریق قربانی تا یاد کنند نام خدارا بر آنچه داده است ایشان را از چهارپایان

الْاَنْعَامِ ۗ فَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهٗٓ اَسْلِمُوْا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ ﴿٣٤﴾

مواشی پس خدای شما خدای یکتا است پس او را منقاد شوید یا محمد بشارت ده نیایش کنندگان را

الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ عَلٰى مَآ اَصَابَهُمْ

آنان را که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و صبر کنندگان را بر آنچه برسد بایشان

وَالْمُقِيْمِي الصَّلٰوةِ ۙ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿٣٥﴾

و برپا دارندگان نماز را و آنانرا که از آنچه روزی داده ایم بایشان خرج میکنند

ذٰلِكَ آن است کار که فرمودند اجتناب از اوثان و پرهیز از دروغ وَمَنْ يُّعَظِّمْ و هر که تعظیم کند شَعَآئِرَ اللّٰهِ نشانهای خدای تعالی را که مناسک حج است یا هدایا را و تعظیم هدایا آن است که فربه باشد و بی عیب و گران بها فَاِنَّهَا پس بدرستیکه بزرگ داشتن آن مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ از تقوی دلهاست یعنی از افعال خداوندان تقوی قلوب است و تقوی دلها ترسکاری او از موجبات غضب حضرت الٰهی لَكُمْ فِيْهَا مر شمارا در انعام مَنَافِعُ سودها است از شیر و پشم و موی و سواری و بارکردن زاد و راه اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نامبرده که زمان نحر است ثُمَّ مَحِلُّهَآ پس جای ذبح آن یا وجوب نحر آن منتهی شود اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيْقِ بخانهٔ آزاد از غرقه شدن بوقت طوفان یا خانهٔ بزرگوار وَلِكُلِّ اُمَّةٍ و مر هر گروهی را از اهل ادیان که پیش از شما بودند جَعَلْنَا مَنْسَكًا گردانیدیم قربانی یعنی فرمودیم بقربانی لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ تا یاد کنند نام خدا را عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچه داده مر ایشان را مِّنْۢ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ از بهیمه چارپایان یعنی مر امتی را مقرر کرده بودیم که قربانی کنند بنام ما فَاِلٰهُكُمْ پس خدای شما و خدای ایشان اِلٰهٌ وَّاحِدٌ یک خدای است فَلَهٗٓ اَسْلِمُوْا پس مر او را گردن نهید و قربانی را بالشرک آمیخته مسازید وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ و بشارت ده ای محمد فروتنان را به بزرگی آن سرای یا ترسکاران را برحمت بی منتها و سلمی گفرموده که مژده ده مشتاقان را بسعادت لقا که هیچ مژده ازین فرح افزاتر نیست پس در صفت مخبتین میگوید الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ آنانکه چون یاد کرده شود خدای تعالی نزدیک ایشان وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق اشعه جلال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی خواهند که خود را پروانه وار بشعله شمع جمال بسوزند و دیدهٔ همت از نظر بغیر وجه مقدس حضرت قدیم بر دوزند بیت دیده از غیر تماشای تو بر دوخته باد ٭ ز آتش عشق تو جان و دل ما سوخته باد ٭ پس بانجاح مطلوب مژده ده اینان را وَالصّٰبِرِيْنَ و دیگر صبر کنندگان را عَلٰى مَآ اَصَابَهُمْ بر آنچه بایشان رسیده و می رسد از تکالیف و محن وَالْمُقِيْمِي الصَّلٰوةِ و بپای دارندگان نماز را یعنی ادا کنندگان در اوقات آن وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا داده ایم ایشان را يُنْفِقُوْنَ نفقه میکنند در وجوه خیر و صرف می نمایند بمصارف پسندیده ٭

وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيْهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ

وشتران قربانی را ساخته ایم برای شما از شعائر خدا شما را در آن نیکی است پس یاد کنید نام

اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوْبُهَا فَكُلُوْا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ

خدا را بر نحر آن بر چهار پای ایستاده پس چون بزمین افتد پهلوی آن بخورید از آن و بخورانید درویش بی سوال را

وَالْمُعْتَرَّ كَذٰلِكَ سَخَّرْنٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٣٦﴾ لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ لُحُوْمُهَا

و سوال کننده را همچنین رام گردانیدیم چهارپایان را برای شما بود که شکر کنید نمی رسد بخدا گوشت قربانی ها

وَلَا دِمَآؤُهَا وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا

و نه خون اینها و لیکن میرسد بوی پرهیزگاری از شما همچنین رام گردانید قربانیها را برای شما تا به بزرگی یاد کنید

اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٣٧﴾ اِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ عَنِ الَّذِيْنَ

خدا را بشکر آنکه راه نمود شما را و بشارت ده نیکوکاران را هر آئینه خدا دفع میکند از

اٰمَنُوْا اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُوْرٍ ﴿٣٨﴾ ع ٥ ١٢

مسلمانان هر آئینه خدا دوست نمیدارد هر خیانت کننده ناسپاس را

وَالْبُدْنَ و شتران و گاوان که برای هدی رانده اند جَعَلْنٰهَا لَكُمْ ساختیم آنها را یعنی کشتن آنها شما را مِّنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانهای دین خدای تعالی
لَكُمْ مر شما را فِيْهَا خَيْرٌ در آنها نیکوئی است از منافع دنیه و دینیه فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ پس یاد کنید نام خدای تعالی را عَلَيْهَا بر کشتن آن صَوَآفَّ
در حالتیکه بر پای ایستاده باشند و شتر را ایستاده نحر کردن سنت است و بعضی بوقت نحر گویند الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر اللهم منک والیک فَاِذَا وَجَبَتْ
پس چون بیفتند بر زمین جُنُوْبُهَا پهلوهای ذبح ها و روح از ایشان بیرون رود فَكُلُوْا مِنْهَا پس بخورید از گوشتهای ایشان و این خوردن سنت است
وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ و بخورانید درویش قناعت کننده نا خواهنده را وَالْمُعْتَرَّ و سوال کننده و خواهنده را در زاد المسیر آورده که قانع فقیر که هست و معتر درویش آفاقی
كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کردهایم کیفیت نحر ایشان را سَخَّرْنٰهَا رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت و عظمت جثه لَكُمْ برای شما تا میگیرید و می بندید و میکشید
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما سپاسداری کنید مر خدای را بنعمتهای او آورده اند که اهل جاهلیت خون قربانیهای خود را بر دیوار کعبه معظمه میمالیدند و آن را سبب تقرب
می پنداشتند و در زمان اسلام مومنان نیز بهمان قاعده سابقه داعیه آلودگی دیوار محترم کعبه معظمه را داشتند حق سبحانه از آن نهی کرده فرمود لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ نمیرسد
بخدای تعالی لُحُوْمُهَا گوشتهای قربانی که صدقه میدهند وَلَا دِمَآؤُهَا و نه خونهای ایشان که بوقت قربانی میریزند وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ و لیکن میرسد بمحل قبول وی التَّقْوٰى
مِنْكُمْ آنچه صاحب است یا او پرهیزگاری از شما که آن تعظیم امر خداوند است و تقرب بدو القربان پسندیده كَذٰلِكَ همچنانکه یاد کرده شده سَخَّرَهَا لَكُمْ رام کرد برای شما
انعام را لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ تا تکبیر گوئید وقت ذبح مر خدای را یا به بزرگی یاد کنید خدا را عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ بر آنچه راه نمود شما را بطریق نحر ضحایا و کیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ
الْمُحْسِنِيْنَ و بشارت ده نیکوکاران را به بهشت یا بقبول طاعات اِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ بدرستیکه خدای تعالی باز دارد غائله مشرکان و فتنه ایشان را عَنِ الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا از آنانکه گرویده اند یعنی نصرت دهد ایشان را بر اعادی اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد كُلَّ خَوَّانٍ هر خیانت کننده را که در امانت دین
خائن است كَفُوْرٍ ناسپاس بر نعمت او که بمحض انعام انعام بدیشان میدهد و مشرکان بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آورده که کفار مکه بدست و زبان

مو در آزار مومنان میکوشیدند و هر ساعت یکی از صحابه سر شکسته و دست بر بسته بحضرت نبوت علیه الصلوٰة والسلام آمده شکایت میمود حضرت پیغمبر علیه السلام میفرمود که صبر کنید که من بقتال ایشان
هنوز مامور نیستم چون هجرت بمدینه واقع شد اذن قتال در رسید و اول آیتی که در آن باب نازل شد این بود

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ۗ وَإِنَّ اللّٰهَ عَلٰى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

دستوری جهاد داده شد آنانرا که کفار با ایشان جنگ میکنند بسبب آنکه ایشان مظلوم شدند و هر آئینه خدا بر نصرت دادن ایشان توانا است

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيٰرِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ۗ وَلَوْلَا

آنانکه بیرون آورده شد ایشانرا از خانهای ایشان بغیر حق لیکن بسبب آنکه میگفتند پروردگار ما خدا است و اگر نبودے

دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوٰتٌ

دفع کردن خدا مردمان را بعض را بدست بعضے ویران کرده میشد خلوتهاے رهبانان و عبادتخانهای نصاری و عبادتخانهای یهود

وَمَسٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللّٰهَ

و عبادتخانهای مسلمانان که یاد کرده میشود در آن نام خدا بسیارے و البته نصرت خواهد داد خدا کسے را که قصد نصرت دین وی کند هر آئینه خدا

لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّٰهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَآتَوُا

توانا غالب است نصرت خواهد داد آنانرا که اگر دست رس دهیم ایشانرا در زمین برپا دارند نماز را و بدهند

الزَّكٰوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَلِلّٰهِ عٰقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾

زکوٰة را و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از کار ناپسندیده و خدا راست نهایت همه کار

أُذِنَ دستوری داده شد کارزار کردن لِلَّذِينَ يُقٰتَلُونَ مر آنانرا که خواهند که کارزار کنند با کافران بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکه ستم رسیده شدند و جفای دشمنان بسیار کشیده و حفص بفتح تا میخواند یعنی آنانرا که کافران با ایشان مقاتله میکنند دستوری ادیم که قتال کنند وَإِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدا تعالی عَلٰى نَصْرِهِمْ بر یاری دادن مظلومان که اصحاب پیغمبر علیه السلام اند لَقَدِيرٌ هر آئینه توانا است الَّذِينَ أُخْرِجُوا آنانکه بیرون کرده شده اند مِنْ دِيٰرِهِمْ از سرای خود که در مکه داشتند بِغَيْرِ حَقٍّ بنا حق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحقیقت و چیزی از ایشان صادر نشده بود که سبب بیرون کردن بودے إِلَّآ أَنْ يَقُولُوا مگر آنکه میگفتند رَبُّنَا اللّٰهُ پروردگار خدای است و به یگانگی حضرت او اقرار میکردند وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ و اگر نه دفع کردن خدای بودی مردمان را بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ بعضے را از ایشان به بعضے یعنی بغلبهٔ مومنان بر کافران لَهُدِّمَتْ هر آئینه ویران کرده شدی باستیلای کافران بر اهل ملل صَوٰمِعُ صومعه های راهبان وَبِيَعٌ و کلیسه های ترسایان وَصَلَوٰتٌ و کنشتهای جهودان وَمَسٰجِدُ و مسجدهای مسلمانان که همه او يُذْكَرُ فِيهَا یاد کرده میشود در آن مساجد و گفته اند در جمیع بقاع مذکوره اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا نام خدا تعالی بسیار وَلَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ و هر آئینه یاری دهد خدا تعالی مَنْ يَنْصُرُهُ کسے را که دین او را یاری میدهد إِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ بتحقیق که خدای تعالی توانا است بر نصرت مومنان عَزِيزٌ غالب است بر همه کس و همه چیز هر کرا خواهد غلبه دهد خدای درین آیت وعده داد مظلومان صحابه را بنصرت و بدان وفا کرد که اموال و دیار قیاصره و اکاسره بدیشان ارزانی فرمود پس دیگر باره در صفت ماذونان بقتال میگوید الَّذِينَ آنانند که برحمت شامل ایشان إِنْ مَكَّنّٰهُمْ اگر جای دهیم ایشان را فِي الْأَرْضِ در زمین و دستگاه و اختیار بایشان دهیم أَقَامُوا الصَّلٰوةَ بپای دارند نماز را بجهت تعظیم من وَآتَوُا الزَّكٰوةَ و بدهند زکوٰة مال را بجهت مساعدت بندگان من وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ و بفرمایند به نیکوئی یعنی آنچه شرعاً و عرفاً آنرا احسن گویند وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دارند از زشتی یعنی آنچه اهل علم و فضل آنرا قبیح شمرند وَلِلّٰهِ و مر خدای راست عٰقِبَةُ الْأُمُورِ نهایت کارها یعنی سرانجام همه امور آن باشد که او خواهد رباعی این دولت و مال های هو میخواهد وآن گلشن و باغ و حوض و جو میخواهد از حق همه کس حال نکو میخواهد آنست سرانجام که او میخواهد۔

وقف منزل

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾ وَ

واگر دروغی شمرند ترا پس هر آینه دروغی شمرده بودند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود و

قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ

قوم ابراهیم و قوم لوط و اهل مدین و دروغی شمرده شد موسی را پس مهلت دادم

لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ

این کافران را باز گرفتار کردم ایشان را پس چگونه بود عقوبت من پس بسا دیهے که

أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَ

هلاک ساختیم آنرا و وے ستمگار بود پس وے افتاده است بر سقفهای خود و بسا چاه بیکار مانده و

قَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾

بسا محل بلند خراب شده

وَإِن يُكَذِّبُوكَ واگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش اندوه مخور که تکذیب قوم تو مخصوص نیست فَقَدْ كَذَّبَتْ پس بدرستیکه تکذیب کرده بودند قَبْلَهُمْ پیش از مشارالیهم
قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح مر نوح را وَعَادٌ وگروه عاد مر هود را وَثَمُودُ وگروه ثمود مر صالح را وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وگروه ابراهیم مر او را وَقَوْمُ لُوطٍ وگروه لوط او را وَأَصْحَابُ
مَدْيَنَ واهل مدین شعیب را وَكُذِّبَ مُوسَىٰ وتکذیب کرده شد موسی یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فَأَمْلَيْتُ پس مهلت دادم لِلْكَافِرِينَ
مر ناگرویدگان را تا رسیدن آجال مقدره ودرآمدن ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشان را بعذاب طوفان وریح صرصر وصیحه ولشکر بعوض وخسف وحجاره وعذاب یوم الظله وغرق شدن
فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بوده نَكِيرِ ناپسندیدن ما ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان ونعمت را بدل ساختم بمحنت وزندگی را بهلاک وعمارت را بخرابی فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ
پس چندین از دیه وشهرها که ما أَهْلَكْنَاهَا هلاک کردیم آنرا باهلاک اهل آن وَهِيَ وحال آنکه آن دیه ظَالِمَةٌ ستمگار بود یعنی اهل آن مشرک وظالم بودند فَهِيَ پس
آن دیه خَاوِيَةٌ افتاده است عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفهای آن بنا بیفتاده پس دیوارها بر آن فرود آمده وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وچندین چاه است
دست باز داشته که اهل آن آب هلاک شده اند وکس نیست که آب آن بردارد ونعمت حاصل کند وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ وچند کوشک بلند با گچ کاری کرده که آنرا از ساکنانش
خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در پایان کوهی بوده بحضرموت وقصر مشید بر تکیه آن کوه در کتاب آورده که بانی آن قصر پسر عاد ثانی بوده که او را منذر گویند
واصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار هزار کس از مومنان بدیار یمن آمدند یعنی از منازل آن ولایت حضرموت بر وی حاضر شده آنرا حضرموت نام
نهادند واصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند ووزارت او بسنحاریب بن سواد دادند وبر سر این چاه که بیر معطله اشارت بدانست قرار گرفتند وقصر مشید
ساختند واولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهاده از دین آباء واجداد برگشتند وبخاری وزاری حنظله بن صفوان را که به پیغمبری بدیشان آمده بود بکشتند وخدای
ایشان را هلاک کرد وچاه ایشان معطل وکوشک ایشان خالی مانده ودر تیسیر آورده که پادشاهی کافر بر وزیر مسلمان غضب کرده میخواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان
ودر پایان کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت هر چند که چاه می کندند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید وموضعی جهت چاه نشان کرد چون
بکندند آبی بغایت صفا ولطافت بنهایت رقت وعذوبت بیرون آمد بیت در مزه چون شیره شاخ نبات * در خوشی همشیره آب حیات * ایشان آن چاه را گشاده ساخته
از پایان تا بالای آن بخشتهای زر ونقره بر آوردند وبر پرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزه صالح بر آمده زنان را دلالت کرد بآن که بوقت
غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند ودیگر بار بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شده مردان را بلواطت ودوری از ازواج از ایشان باتیان بهایم فرمود وچون این هر دو عمل قبیح درمیان ایشان *

* پدید آمد حق تعالی حنظله یا قحطان بن صفوان را به پیغمبری بدیشان فرستاده بدنگرویدند آب ایشان غائب شد وبعد از وعده ایمان پیغمبر دعا فرمود آب باز آمد وهم فرمان نبردند حق تعالی فرمود که بعد از
هفت سال وهفت ماه وهفت روز وهفت ساعت عذاب بدیشان میفرستم ایشان قصر مشید را بنا کردند بخشتهای زر ونقره بیاقوت وجواهر مرصع ساختند بعد از انقضای زمان *

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ

آیا سیر نکرده اند در زمین تا بود ایشان را دلها که فهم کنند بآن یا گوشها

يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي

که بشنوند بآن هر آیینه حال اینست که نابینا نمی شوند چشمها ولیکن نابینا می شوند آن دلها که

فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ

در سینه اند و زود می طلبند از تو عذاب را و هرگز خلاف نخواهد کرد خدا وعدهٔ خود را و هر آیینه

يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ

یک روز نزدیک پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می شمرید و بسا دیه

ع ۱۰ ۱۳ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾ قُلْ

که مهلت دادیم آنها را و آن ستمگار بود باز گرفتار کردیم آن را و بسوی من است باز گشت بگو

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٤٩﴾

ای مردمان جز این نیست که من برای شما ترساننده آشکارا ام

أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا بار نرفتند و نمیروند قوم تو و سیر نمیکنند فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند و عبرت گیرند فَتَكُونَ لَهُمْ پس باشد ایشان را قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ دلها که تعقل کنند بِهَا بآن چیزی را که سبب استبصار یا مودی باعتبار باشد أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ یا باشد ایشان را گوشها که بشنوند بِهَا بدان خبرهای امم ماضیه و وقائع ایشان را فَإِنَّهَا پس قصه این است که لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ نابینا نمی شود دیدهای حس یعنی در مشاعر ایشان خلل نیست همه چیز می بینند وَلَٰكِنْ تَعْمَى و لیکن نابینا می شود از مشاهده اعتبار الْقُلُوبُ الَّتِي آن دلها که هست فِي الصُّدُورِ در سینها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمی گیرند نظم چشم دل بکشا ببین بے انتظار ✿ هر طرف آیات قدرت آشکار ✿ چشم سر چون راست خود چیزے ندید ✿ چشم دل در مغز هر چیزے رسید ✿ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ و شتاب میخواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و احزاب او یعنی تعجیل مینمایند بِالْعَذَابِ نزول عذاب موعود وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ و خلاف نخواهد کرد خدای تعالی وَعْدَهُ وعدهٔ خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده وَإِنَّ يَوْمًا و بدرستیکه روزی از روزهای شما عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ مانند هزار سال است مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه می شمرید یعنی نزد خدای تعالی یک روز و هزار سال برابر است زیرا که حکم زمان برو جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت نزد یک او یکسان است هرگاه که خواهد عذاب فرستد و بر استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نگردد ✿ فرد ✿ تا نرسد وعده هر کار که هست ✿ هر چند کنی جهد بجائی نرسد ✿ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و چندین از ده ها یعنی اهالی آن که من بمحض رحمت رحمانیت أَمْلَيْتُ لَهَا مهلت دادم اهل آنرا بتأخیر عذاب وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آن قریه یعنی مردم در وی ستمگار و کافر بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بحق باز گردند ثُمَّ أَخَذْتُهَا پس بگرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و بسوی من است باز گشت در آخرت و آنجا نیز بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بگو ای آدمیان إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ جز این نیست که من مر شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ هویدا یا آشکارا کننده آنچه بدان بیم میکنم ✿

ن سود نکند بلکه هر کار که هست ✿

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝٥٠

پس آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشان راست آمرزش و روزی نیک

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝٥١ وَمَا

و آنانکه سعی کردند در رد آیات ما عاجز کنان بزعم خود ایشانند اهل دوزخ و نه

أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ

فرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده و نه هیچ صاحب وحی مگر چون آرزوے کرد بخاطر بست بیفگند شیطان چیزے

فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ

در آرزوے وی پس دور میکند خدا آنچه شیطان انداخته است باز محکم میکند خدا آیات خود را

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٥٢

و خدا دانا با حکمت است

فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بدان واجب است وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو در حال یعنی رزقی بے رنج و منت یا بهشت در آخرت وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا و آنانکه شتافتند در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن مُعَاجِزِينَ در حالیکه پیشی گیرندگانند برا بگمان خود یعنے خواهند که از ما در گذرند و پیشی گیرند و عذاب ما از ایشان فوت شود أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ آن گروه ملازمان درکه جحیم اند دایم در آتش افروخته باشند در بعضے از تفاسیر قصۂ القای شیطان در امنیت پیغمبر بر وجهی آورده اند که مرضی اهل تحقیق نیست و ما از تاویلات علم الهدی و تیسیر و دیگر کتب معتبره چون معتمد فی المعتقد و روضة الاحباب مدت انوار جمال مولفه الی یوم الحساب آنرا اینجا ایراد کردیم بطریقی که مستحسن اهل سنت است آورده اند که چون سورة النجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه وسلم آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تأنی نموده یادگیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افرایتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری توقف شد و شیطان دران میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلے وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنے آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز ند و امید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع این کلمات خوشدل شده پنداشتند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام خوانده و بتان ایشان را ستایش کرد لاجرم در آخر سوره که آنحضرت علیه الصلوة والسلام با مومنان سجده کرده اند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل فرود آمده صورت حال بعرض آنحضرت رسانید و دل مبارک پیغمبر علیه الصلوة والسلام ازان بسیار اندوهناک شد و حضرت باری تعالی و تقدس جهت تسلیه خاطر سید عالم صلی الله علیه وسلم آیت فرستاد که وَمَا أَرْسَلْنَا و نه فرستادیم ما مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ پیش از فرستادن تو هیچ رسولے وَلَا نَبِيٍّ و نه هیچ نبیے و فرق میان نبی و رسول آنست که رسول صاحب شریعت است و نبی تابع اوست در آن شرع چون حضرت لوط که بشریعت ابراهیم علیهما السلام دعوت می کرد و هم چون یوشع و موسی و شمعون و عیسے علیهم السلام یا رسول وحی است به شریعت خاص و نبی عام است و شامل مر او را و دیگری را که مقرر شرع سابق باشد پس نبی عام تر است از رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابے که منزل باشد بر وی و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابے بر وی نازل نباشد و گویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید و نبی آنکه آواز میشنود یا ملهم گردد یا خواب بیند و بر هر تقدیر میفرماید که هیچ رسول و نبی نه فرستادیم إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ مگر چون تلاوت کرد بیفگند شیطان فِي أُمْنِيَّتِهِ در نزدیک تلاوت او آنچه خواست بحیثیتیکه بر مردم مشتبه شد که آن سخن را پیغمبر خواند چنانچه بوقت تلاوت پیغمبر علیه السلام شیطانی که او را ابیض گویند بهنجار آواز حضرت علیه السلام این کلمات بخواند شعر تلک الغرانیق العلے وان شفاعتهن لترتجی در حالتیکه حضرت سورة النجم میخواند و باینجا رسیده بود که ومناة الثالثة الاخری و جمیع گمان بردند که این کلمات تلاوت پیغمبر علیه الصلوة والسلام است فَيَنسَخُ اللَّهُ

مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ پس باطل و زائل گرداند خدا تعالی آنچه در افگنده باشد شیطان از کلمات کفر ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ پس ثابت کند خدا آیتهای خود را که پیغمبر میخواند وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا تعالی داناست باحوال مردمان حَكِيمٌ حکم کننده بحق بر ایشان ❊

لِّيَجْعَلَ مَا يُلْقِى الشَّيْطٰنُ فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْقَاسِيَةِ
تا بگرداند خدا آنچه شیطان افگند بلائے در حق آنانکه در دل ایشان بیماریست و آنانکه سخت است

قُلُوْبُهُمْ ؕ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَفِىْ شِقَاقٍۢ بَعِيْدٍ ۙ﴿۵۳﴾ وَّلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ
دل ایشان و هر آئینه ستمگاران در مخالفت دور و دراز اند و تا بدانند آنانکه داده شده است ایشان از علم

اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوْا بِهٖ فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ
که آن وحی راست است از جانب پروردگار تو پس ایمان آرند بآن پس نیایش کند برائے خدا دل ایشان و هر آئینه خدا

لَهَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۵۴﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِىْ
راه نماینده است مسلمانان را بسوئے راه راست و همیشه باشند کافران در

مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً اَوْ يَاْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيْمٍ ﴿۵۵﴾
شبه از آن وحی تا وقتیکه بیاید بایشان قیامت ناگهان یا بیاید بایشان عقوبت روزی بنهایت نحس

اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ ؕ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ؕ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
پادشاهی آن روز خدا راست حکم کند میان ایشان پس آنانکه ایمان آوردند و کارهائے شائسته کرده اند

فِىْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿۵۶﴾
در بوستانهائے نعمت باشند

لِّيَجْعَلَ مَا يُلْقِى الشَّيْطٰنُ فِتْنَةً القا کرد شیطان بوقت تلاوت انبیا علیهم السلام تا گرداند خدای تعالیٰ آن چیز را که القا میکند شیطان آزمائشی و ابتلائی لِّلَّذِيْنَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مر آنان را که در دلهائے ایشان بیماری شک و تردد است یعنی منافقان وَّالْقَاسِيَةِ قُلُوْبُهُمْ و مر آنان را که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مراد آنست که منافق و مشرک از القای شیطان در شک حیرت افتند وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و بدرستیکه ستمگاران یعنے این دو گروه وضع مظهر در موضع مضمر حکم است بر ایشان بظلم یعنے فرق کفر و اهل نفاق لَفِىْ شِقَاقٍۢ بَعِيْدٍ هر آئینه در خلافی دور و دراز و در ستیزه و عنادی پایانند وَّلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ و دیگر القا برای آنست که تا بدانند آنانکه داده شدند علم یعنے اهل دانش اَنَّهُ الْحَقُّ آنکه قرآن حق است مِنْ رَّبِّكَ نازل از پروردگار تو و شیطان را مجال تصرف در آن نیست فَيُؤْمِنُوْا بِهٖ پس ایمان آرند بقرآن فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ پس نرم شود برای قرآن دلهای ایشان و احکام آن را قبول کنند وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا و بتحقیق خدائے تعالیٰ راه نماینده است آنان را که گرویده اند اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راه راست یعنے هرچه بر مؤمنان مشکل گردد حق تعالیٰ ایشان را راه نماید بنظر صحیح و فکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و همیشه باشند آنانکه نگرویده اند فِىْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چه کفار مکه میگفتند چه شد محمد را که از ستایش بتان ما پشیمان شد پس ایشان همواره در شک باشند حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تا وقتیکه بیاید بدیشان قیامت یا مرگ که قیامت صغری است یا بیاید بدیشان اشراط ساعت بَغْتَةً ناگهان اَوْ يَاْتِيَهُمْ یا بیاید بدیشان عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيْمٍ عذاب روزی که نسل ایشان براندحون روز بدر و گفته اند روز عقیم روز قیامت است که بعد از و روزی نخواهد بود اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ پادشاهی و فرمان دهی آن روز مر خدای راست بی مدعی و منازعی یعنے امروز ملوک و سلاطین را دعوے سلطنت و مملکت و امارت هست و دران روز کمر تکبر از میان متکبران بگشایند و

و تاج تجبر از سر خسروان بربایند و دعوی‌ها منقطع و گمانها مرتفع گردد و مالک الملک رخت تصورات و تخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افگند و رسوم تفکرات و توهمات سلاطین را بصدمه لمن الملک الیوم لله الواحد القهار درهم شکند همه را جز اظهار عبودیت و اقرار بعجز و بیچارگی چاره نباشد فرد آن سر که سیست افسرش از چرخ برگذشت روزی بر آستانه او خاک در شود و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ

و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات مارا پس آن جماعه ایشان راباشد عذاب خوار کننده و آنانکه

هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ

هجرت کردند در راه خدا پس کشته شدند یا بمردند هر آئینه روزی دهد ایشان را خدا روزی نیک

وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٥٨﴾ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ ۗ وَإِنَّ

و هر آئینه خدا وی بهترین روزی دهندگانست البته در آرد ایشان را بموضع که خوشنود شوند از آن و هر آئینه

اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾ ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ

خدا دانا بردبار است. حکم اینست و هر که در پی ایذای کسے افتاد بمانند آنکه ایذا داده شده او را بعد از آن تعدی کرده شد

عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ﴿٦٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ

بروے هر آئینه نصرت خواهد داد خدا او را هر آئینه خدا بخشاینده آمرزگار است این نصرت بسبب آنست که خدا در می آرد

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾

شب را در روز و در می آرد روز را در شب و بسبب آنست که خدا شنوا بینا است

وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند مر آیتهای ما را فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ پس آن گروه مر ایشان راست عذاب خوار کننده و رسوا سازنده وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود بیرون رفتند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی در طاعت و اطاعت خدای تعالی از برای رضای وی ثُمَّ قُتِلُوا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین أَوْ مَاتُوا یا بمردند شربت شهادت ناچشیده لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ هر آئینه روزی دهد ایشان را خدای تعالی رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو که نعیم بهشت است نه تعبی رسد در تحصیل آن و نه علتے بود در تناول آن و نه دغدغه انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه گفتند یا رسول الله یا جمعے برادران دینی بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و لعطیات الهی مشرف میگردند و اگر ما بمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود این آیت نازل شد که چون همه نیت جهاد متفق بود و بدیهه را رزق حسن خواهیم داد وَإِنَّ اللَّهَ و بدرستیکه خدای لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ هر آئینه اوست بهترین روزی دهندگان که بے حساب میدهد لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ در آرد ایشان را در بهشت عنبر سرشت زرین خشت در آوردنی که پسندند آنرا یعنی ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و بتعظیم تمام ایشان را در بهشت در آرد و ایشان را بدهد ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ و بدرستیکه خدای تعالی دانا است باحوال ایشان و اعادی ایشان حَلِيمٌ بردبار است در عقوبت اعدا تعجیل نفرماید و در تبیان آورده که قومی از مشرکان در اواخر ماه محرم خواستند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند این آیت از آن خبر میدهد ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ این حکم است خدای که گفته شد در باب مومن و کافر و هر که عقوبت کند یعنی با مشرکان مقابله نماید بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ بمانند آنکه با او عقوبت کرده شد یعنی قتال کردند چنانچه با ایشان از علاج عقوبت میگویند یعنی جزاء ظالم را بمثل آنچه ظلم کرده ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ پس ستم کرده شود بروی یعنی معاودت کنند با و بعقوبت معاقب ثانی که مجازی و منتقم است لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ هر آئینه نصرت دهد خدای تعالی او را إِنَّ اللَّهَ بتحقیق خدای تعالی لَعَفُوٌّ هر آئینه عفو کننده است غَفُورٌ آمرزنده است منتقم را تعریض است بآنکه عفو از انتقام بهتر است و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور و صاحب موضح میفرماید که حکم آیت در بیان جراحات است یعنی کسے را مجروح ساختند و او در برابر مر جارح خود را مجروح گردانید دیگر باره بادانی مجروح بر مجروح اول اعادہ جرح کرد حق سبحانه او را یاری میکند ذَٰلِكَ آن نصرت مظلوم را بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای تعالی قادر است بر آنکه چیزے را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ در می آرد شب را در روز و ساعتهای او را می افزاید یا ظلمت شب را بجائے روشنائی روز می نهد

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ

این نصرت بسبب آنست کہ خدا ہموست ثابت و آنچہ میخوانند کافران بجز وی ہموست باطل

وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿٦٢﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

و بسبب آنست کہ خدا ہموست بلند مرتبہ بزرگ قدر آیا ندیدی کہ خدا فرود آورد از آسمان آب را

فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ﴿٦٣﴾ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

پس زمین سرسبز شود ہر آئینہ خدا لطف کنندہ داناست او راست آنچہ در آسمانہا است

وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿٦٤﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ ع ٨/٧ ١٥

و آنچہ در زمین است و ہر آئینہ خدا ہموست بے نیاز ستودہ کار آیا ندیدی کہ خدا مسخر کرد

لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ ؕ وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ

برای شما آنچہ در زمین است و مسخر ساخت کشتیہا میرود در دریا بفرمان او و نگاہ میدارد آسمان را

اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿٦٥﴾

از انکہ بیفتد بر زمین مگر بدستوری او ہر آئینہ خدا در حق مردمان بخشایندہ مہربانست

ذٰلِكَ آن وصف کہ حق را بکمال قدرت کردہ شدہ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ بسبب آنست کہ خدای تعالی اوست ثابت در نفس خود و واجب بذات خود وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ و بدرستیکہ آنچہ شما می پرستید و تخصیص بہا میخوانند یعنی آنچہ میخوانند و می پرستند کافران بجز خدای اوست باطل و معدوم در حد ذات خود و آنچہ حقائق آوردہ کہ اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچہ موجود اند وجود ایشان بدوست پس بنفس خود باطل باشند چہ باطل آنست کہ موجود نبود چون دعاوی باطلہ و بدین سبب حضرت سید عالم فرمود کہ اصدق بیت قالتہ العرب قول لبید مصرع الا کل شی ما خلا اللہ باطل ❊ و در مثنوی معنوی فرمودہ ابیات این دوی اوصاف دیدہ احول است ورنہ اول آخر آخر اول است ❊ کل شی ما خلا اللہ باطل ❊ ان فضل اللہ غیم ہاطل ❊ ملک ملک اوست او خود مالک است ❊ غیر ذاتش کل شی ہالک است ❊ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و بسبب آنست کہ خدای اوست برتر از ہمہ اشیا و بزرگ تر از نسبت شریک بہا اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً آیا ندیدی و ندانستی استفہام تقریری است یعنی دانستہ آنرا کہ خدای فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی را فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افادہ اثبات بقاء اثر مطر میکند مدتی متمادی یعنی پیوستہ است زمین بسبب آن آب مُخْضَرَّةً سبز گشتہ بگیاہ بعد از خرمردگی و خشکی اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ بدرستیکہ خدای تعالی لطف کنندہ است ببندگان برویانیدن گیاہ تا ایشان را نان روزی دہد و داناست بحال رزق و مرزوق لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مراد راست آنچہ در آسمانہاست و آنچہ در زمینہا است خلقا و ملکا ہمہ اوست وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ و بدرستیکہ خدای ہر آئینہ اوست بے نیاز در ذات خود از ہمہ اشیا ستودہ و ستایندہ و سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ آیا ندیدی و ندانستی آنکہ خدای تعالی رام کرد برای شما مَا فِي الْاَرْضِ آنچہ در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنی ہرچہ منتفع شود بآن انسان وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ و مسخر گردانید برشما کشتی کہ میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ و نگاہ میدارد خدای آسمان را اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ از آن کہ بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنی ہرگاہ کہ حق تعالی افتادن او خواہد بیفتد اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ بتحقیق کہ خدای تعالی بر مومنان مہربان و بخشایندہ است کہ ابواب منافع بر ایشان کشودہ و انواع

مضار از ایشان دفع کردہ ❊

وَهُوَ الَّذِیٓ اَحْیَاکُمْ ثُمَّ یُمِیْتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ ط اِنَّ الْاِنْسَانَ

واوست آنکه زنده کرد شمارا باز میراند شمارا باز زنده کند شمارا هرآئینه آدمی

لَکَفُوْرٌ ۝۶۶ لِکُلِّ اُمَّۃٍ جَعَلْنَا مَنْسَکًا هُمْ نَاسِکُوْهُ فَلَا یُنَازِعُنَّکَ فِی الْاَمْرِ

ناسپاس است برای هر گروهی معین کرده ایم شریعتی را که ایشان عمل کننده اند بر آن پس باید که نزاع نکنند باتو درین کار

وَادْعُ اِلٰی رَبِّکَ ط اِنَّکَ لَعَلٰی هُدًی مُّسْتَقِیْمٍ ۝۶۷ وَاِنْ جٰدَلُوْکَ فَقُلِ

و بخوان بسوی پروردگار خویش هرآئینه تو بر راه راستی و اگر مکابره نمایند باتو بگو

اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝۶۸ اَللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ فِیْمَا کُنْتُمْ

خدا داناتر است بآنچه می کنید خدا حکم خواهد کرد میان شما روز قیامت در آنچه شما

فِیْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝۶۹ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ط

اندران اختلاف میکنید آیا ندانستی که خدا میداند هرچه در آسمان و زمین است

اِنَّ ذٰلِکَ فِیْ کِتٰبٍ ط اِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرٌ ۝۷۰

هرآئینه این همه ثبت است در کتابی هرآئینه این همه بر خدا آسان است

وَهُوَ الَّذِیٓ اَحْیَاکُمْ واوست آن کسیکه زنده کرد مر شمارا بعد از آن که نطفه بودید مرده ثُمَّ یُمِیْتُکُمْ پس میراند شمارا چون اجل در رسد ثُمَّ یُحْیِیْکُمْ پس زنده گرداند شمارا در قیامت اِنَّ الْاِنْسَانَ لَکَفُوْرٌ بدرستیکه آدمی هرآئینه ناسپاس است که باوجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد لِکُلِّ اُمَّۃٍ مر هر گروهی را از اهل ملل جَعَلْنَا مَنْسَکًا معین ساختیم دینی و شریعتی که یا مراهم نَاسِکُوْهُ ایشان پذیرندهٔ آن دین اند فَلَا یُنَازِعُنَّکَ پس باید که نزاع نکنند سایر ارباب ادیان باتو فِی الْاَمْرِ در کار دین چه امر دین تو از آن ظاهرتر است که تصور نزاع در آن توان کرد مصرع در نور آفتاب چه جای تأمل است وَادْعُ اِلٰی رَبِّکَ و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت آفریدگار خود اِنَّکَ لَعَلٰی هُدًی مُّسْتَقِیْمٍ بدرستیکه تو هرآئینه بر راه راست هستی وَاِنْ جٰدَلُوْکَ واگر خصومت ورزند باتو و جدال کنند و حال آنکه حق ظاهر شده و حجت لازم گشته فَقُلِ پس بگو اللّٰهُ خدا اَعْلَمُ داناتر است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از عناد و جدال و بر آن شمارا جزا خواهد داد اَللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَۃِ خدای تعالی حکم کند میان شما در روز قیامت فِیْمَا کُنْتُمْ فِیْهِ تَخْتَلِفُوْنَ در آن چیزی که بودید شما در ان اختلاف می کردید از امر دین و حکم چنان باشد که مومن را بدرجات ثواب برآورد و مشرک را در درکات عقاب افگند و قدوة الاسیر فرموده که این آیت به آیت السیف منسوخ است اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَآءِ آیا ندانستی یعنی دانسته آن را که خدای تعالی میداند آنچه در آسمانهاست از عجایب علویات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از غرائب سفلیات و هیچ چیز بروی پوشیده نیست اِنَّ ذٰلِکَ فِیْ کِتٰبٍ بدرستیکه هر چیز در آسمان و زمین بود نوشته شده در کتاب لوح محفوظ است و آن نزدیک اوست اِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیْرٌ بدرستیکه علم بهمه اشیا بر خدای تعالی آسان است چه تعلق او بهمه معلومات یکسان است.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ

و عبادت می کنند — بجز خدا — چیزیرا که فرو نفرستاده است خدا حجتے بر آن — و چیزی که نیست ایشانرا

بِهٖ عِلْمٌ ؕ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ ﴿۷۱﴾ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ

بر ثبوت آن دانش — و نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده — و چون خوانده میشود بر ایشان — آیات ما واضح آمده

تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ؕ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ بِالَّذِيْنَ

می شناسی — در روے این — کافران — ناخوشی را — نزدیک میشوند از آنکه حمله کنند — بر آنانکه

يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ؕ قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ ؕ اَلنَّارُ ؕ وَعَدَهَا

میخوانند — بر ایشان — آیات ما — بگو — آیا خبر دهم شمارا — بناخوشتر ازین — آن دوزخ است — وعده داده است

اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۷۲﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ

خدا — آنانرا — که کافران — و بے بد جائے است — اے — مردمان — پدید آورده شد مثالے

فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا

پس بشنوید — آنرا — هر آئینه آنانکه — میخوانید — بجز خدا — نیافرینند — مگسے را

وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ ؕ وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ؕ

و اگرچه جمع شوند برائے آن — و اگر برباید از دست ایشان مگس — چیزے خلاص نتوانند کرد — آنرا — از مگس

وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ و می پرستند کفار مکہ بجز خدا تعالی مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا آنچه فرو نفرستاده است خدا تعالی بر پرستش او حجتے و برهانی وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ و عبادت میکنند چیزے را که نیست مر ایشانرا بآن چیز دانشی یعنے استدلالے ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهل و تقلید می پرستند وَ مَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ و نیست مر مشرکان را هیچ یارے که دفع عذاب کند از ایشان وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ و چون خوانده شود بر کافران آیتهائے ما یعنے قرآن در حالتیکه آن آیتها روشن اند و هویدا بے لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ می شناسی در روی ملحدان آن انکار را که مگروه اند انکار را از غایت منکری و عداوت بحق یعنے چون قرآن بر کافران خوانی اثر کراهیت و نفرت در رویهائے ایشان بر بینی از فرط عناد و لجاج که با حق دارند يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ نزدیک باشند که از غایت خشم بگیرند بقهر و مجادله نمایند یا بگشایند دستها بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا بآنان که میخوانند بر ایشان آیتهائے ما را قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ بگو آیا خبر کنم شمارا به بدتر ازانکه میخواهید ایشان بخوانندگان قرآن اَلنَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آن آتش دوزخ است که سخت تر و مکروه تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعده داده است بآن آتش خدای آنانرا که نگرویده اند و وعده بر آن وجه است ایشانرا در آن جای دهد وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد موضع بازگشت ملت آتش يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ ای آدمیان بیان کرده شده است مثلی برائی عبادت کفار اصنام را و بیان کرده شده در سوره عنکبوت برین وجه که مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ پس بشنوید آن مثل را بگوش هوش و در آن تامل کنید اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدرستیکه آنانکه میخوانید انهارا از بتان و آن سه صد و شصت بت بودند بر حوالی خانه کعبه نهاده الله تعالی فرمود که این همه بتان که می پرستید بجز خدای کرم لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا نیافرینند مگسے را با وجود صغر جثه وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ و اگرچه اجتماع کنند و باتفاق نمایند برای آفریدن او وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا و اگر برباید مگس از ایشان چیزے را از طیب و عسل که بدان آلوده اند لَا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ نمی توانند رهانید یعنے باز نمی توانند ستد آن چیز را از مگس رسم بت پرستان این بود که بتان را بعسل خلوق می اندودند و درهای بتخانه بر ایشان

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

ناتوان شد طالب و مطلوب یعنے عابد و معبود تعظیم نکردند خدارا حق تعظیم او هر آئینه خدا

لَقَوِیٌّ عَزِیْزٌ ﴿٧٤﴾ اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ مِنَ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ ؕ

توانا غالب است خدا برمی گزیند فرستادها از فرشتگان و از مردمان

اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌۢ بَصِیْرٌ ﴿٧٥﴾ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ؕ وَاِلَی

هر آئینه خدا شنوا بینا است میداند آنچه پیش روے ایشان است و آنچه پس پشت ایشانست و بسوے

اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿٧٦﴾ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ارْکَعُوْا وَاسْجُدُوْا وَاعْبُدُوْا

خدا باز گردانیده میشوند کارها ای مسلمانان رکوع کنید و سجده بجا آرید و عبادت نمائید

رَبَّکُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿٧٧﴾ ۩

پروردگار خود را و بکنید کار نیکو امید است که رستگار شوید

السجدة عند الامام الشافعی

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ سست شده است جوینده یعنے بت که نتوانند ستد آنچه مگس ازو در ربوده و سست شد مطلوب یعنے مگس که خواهند آنچه بربوده ازو استرداد کنند یا سست شده عاجز اند پرستنده و پرستیده و یعنی مشرک و صنم تعظیم عاجزان که عاجزان را بنده اند و چون نسبت کاری زهم قاصر شده اند عجز و امکان لازم یکدیگر اند پس همه خلقان زهم عاجز تر اند و قوت از حق است و قوت حق او است و زانکه او مغز است خلقش هست پوست و آورده اند که مالک بن صنیف و کعب بن اشرف با جمعی دیگر از یهود گفتند که خدا تعالی عالم را بشش روز آفرید و مانده شد بعد از آن بر پشت خواب ابادان روز شنبه برای استراحت بر پشت تکیه کرد حق سبحانه آیت فرستاد مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ نشناختند یهود خدای را سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم او که رنج و تعب را بدو نسبت دادند قول آنست که آیت در شان مشرکان است میفرماید که ایشان خدای تعالی را چنانچه باید ندانستند که بدو شرک آوردند و جمادات را الله نام نهادند محققان بر آنند که چنانچه اهل شرک بحق المعرفت او را نشناختند اهل علم نیز بالحقیقت بمعرفت او راه نبردند زیرا که دوربانش ولا یحیطون به علما کسی را در حوالی بارگاه کبریا نمیگذارد و به غیب هویت خود هیچ راه نمانده و نیز شیخ ابو بکر واسطی قدس سره فرموده که لا یعرف حق قدره الا هو حق قدر او را اجزا و نداند و بسر معرفت او جز او پے نبرد میان او و میان ماسوای او هیچ نوع نسبتے نیست تا در طریق معرفتش شروع توانند کرد و معرفت بی مناسبت از قبیل محالات است و اللطین و رب العالمین مصرع چه نسبت خاک را با عالم پاک اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِیٌّ عَزِیْزٌ بدرستیکه خدای تعالی هر آئینه توانا است بر خلق اشیاء و غالب است بر همه چیز اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ خدای تعالی برمی گزیند مِنَ الْمَلٰٓئِکَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ از فرشتگان فرستادگان را که واسطه باشند میان وی و پیغامبران در رسانیدن وحی ایشان مثل جبرئیل و از آدمیان نیز میگزیند پیغمبران را تا خلق را دعوت بحق کنند اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌۢ بَصِیْرٌ بتحقیق خدای تعالی شنوا است مقالات پیغمبران را در وقت دعوت و تبلیغ بینا است باحوال امت او در رد و قبول دعوت یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ میداند آنچه در پیش آدمیانست یعنی عملها که کرده اند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشانست یعنی عملها که خواهند کرد وَاِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ و بسوی خدای تعالی باز گردانیده میشود کارها یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ارْکَعُوْا ای کسانیکه گرویده اید رکوع کنید وَاسْجُدُوْا و سجود نمائید در نماز در اول اسلام در نماز همین قیام و قعود بود چون آیت رکوع و سجود در داخل شد و گویند معنے آیت آنست که نماز گذارید تعبیر کرده از صلوة برکوع و سجود که دو رکن اعظم است از آن و لهذا امام اعظم و مالک در این آیت سجده نمیکنند چه ذکر رکوع و سجود با هم ایما میکند بآنکه مراد نماز است و امام شافعی و امام احمد سجده میکنند و می گویند ظاهر آیت امر بسجود است و در حدیث نیز آمده است که فضلت سورة الحج بسجدتین من لم یسجدهما فلا یقراهما این سجده مختلف فیه است و بمذهب امام شافعی سجده چهاردهم باشد از سجدات قرآن حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفلاح گفته و فعل خیر را که بعد از ین مذکور می گردد حمل میکنند بر مبادرت بسجود دم

وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ ؕ هُوَ اجْتَبٰىكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي

و جهاد کنید در راه خدا حق جهادی که برای خدا باشد وی برگزید شما را و نساخت بر شما در

الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ؕ مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ ؕ هُوَ سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ ۙ۬

دین هیچ تنگی مشروع کرد دین پدر شما ابراهیم خدا نام نهاد شما را مسلمانان

مِنْ قَبْلُ وَفِيْ هٰذَا لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا

پیش ازین و در قرآن نیز را جهاد کنید تا باشد پیغامبر گواه بر شما و باشید شما

شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ ۚۖ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاعْتَصِمُوْا

گواه بر مردمان پس برپا دارید نماز را و بدهید زکوٰة را و چنگ زنید

ع ۱۰ ۱۷ بِاللّٰهِ ؕ هُوَ مَوْلٰىكُمْ ۚ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ﴿۷۸﴾

بخدا اوست خداوند شما پس نیکو خداوند است و نیکو مددگار است

وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ و جهاد کنید در راه خدای تعالی برای او چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت خالص و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اہل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و ہوا چنانچہ حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود که رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر نظم ای شہان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون کشتن این کار عقل و ہوش نیست شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست و ازین است که امام قشیری فرموده که حق جهاد آنست که یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس باز نه ایستد زیرا که از وایمن نتوان بود و اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ اجْتَبٰىكُمْ او که خداوند است برگزید شما را برای نصرت این دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنی بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف ما لا یطاق نه فرمود و بوقت ضرورت رخصتها داد چون قصر و تیمم و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ کیش پدر خود ابراهیم را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ما است و آن حضرت پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد هُوَ خدای سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ ۙ مِنْ قَبْلُ نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله وَفِيْ هٰذَا و در قرآن نیز یا ابراهیم تسمیه کرد شما را او مسلمان خواند شما را در زمان خود و در این زمان نیز شما را باسلام یاد فرمود چنانچه در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لك پس ملازم دین او باشید لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ تا باشد پیغمبر یعنی محمد علیه الصلوٰة والسلام روز قیامت گواه برای شما بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل وَتَكُوْنُوْا و باشید شما شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ گواهان بر مردمان برسانیدن انبیا دعوت حق را بدیشان فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بگذارید نماز را بجهت تعظیم امر خدای وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة را از برای شفقت بر خلق خدای وَاعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنید بفضل خدای تعالی یعنی در مجامع امور خود بروا اعتماد کنید و یاری از و طلبید یا بکتاب و سنت متمسک شوید سلمی قدس سره فرموده که اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله کار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف است بسر حد اوامر و نواهی و اعتصام بالله خلوت دل است از ما سوای حضرت الهی هُوَ مَوْلٰىكُمْ اوست یار بندگان و متولی کار همه درماندگان فَنِعْمَ الْمَوْلٰى پس نیکو یاریست او وَنِعْمَ النَّصِيْرُ و نیکو مددگاری یاری او عیبها پوشد و بمددگاری گناهان بخشد یاری از وجوی که از یاری او نماند و مددگاری از و طلب که از آن عاجز نشود نظم از یاری خلق بگذر ای مرد خدا یاری ز کسی طلب که از وی که وفا نه کار تو تواند که بسازد و همه عمر دست تو تواند که بگیرد همه جا

سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وَثَمَانَ عَشْرَةَ آيَةً وَسِتَّةُ رُكُوعَاتٍ

بنام خدائے بخشاینده مهربان

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ

هر آئینه رستگار شدند مسلمانان آنانکه ایشان در نماز خویش نیایش کننده گانند و آنانکه

هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ

ایشان از بیهوده روگردانند و آنانکه ایشان زکوٰة را ادا کننده گانند و آنانکه

هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

ایشان شرمگاه خود را نگاهدارنده گانند مگر بر زنان خویش یا بر کنیزکانی که ملک دست ایشانست

فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾

هر آئینه ایشان نکوهیده نیستند پس هر که طلب کند سوای این آنجماعه از حد گذرنده گانند

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾

و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را و عهد خود را رعایت کننده گانند

سورة المؤمنون مكية وهي مائة وثمان عشرة آية بسم الله الرحمن الرحيم. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ بدرستیکه رستگار شدند و بمقصود
خود رسیدند گرویدگان الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ آنان که در نماز خود ترسکارانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده
آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بوقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون این آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در کتاب فرمود
که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر بمکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی نداند که بر دست راست و چپ او کیست
و اسلمی قدس سره فرموده که خشوع ادای نماز است لله دفی الله بے ملاحظه اغراض و اعواض و در بحر الحقایق مذکور است که خشوع ظاهر آنست که سر پیش
افگند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کند و دست راست بر چپ نهد و قرائت او از روی حضور بود و در باطن آنکه خواطر و هواجس را منع کند و بمراقب
حق باشد و در بحر شهود مستغرق گشته از شعله آثار ظهور انوار جلال و جمال بگدازد محققی فرموده است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت
نظم یار بیزار است از تو تا توئی ٭ اول از خود خویش را بیزار کن ٭ گر ز تو یک ذره باقی مانده است ٭ خرقه و تسبیح را زنار کن ٭ خوش بترک هر دو عالم گیر و رو ٭ خورده مندیش
چون عطا کن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَنِ اللَّغْوِ از سخن لغو یعنی باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُونَ اعراض کننده گانند و امام قشیری فرموده که هر چه برای
خدا است خشوع است و آنچه ترا از خدا باز دارد باطل و سهو است و آنچه بنده را در آن حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی را
گویند از اقوال و افعال که هیچ کار نیاید وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ مر زکوٰة واجب را از مال خود ادا کننده گانند و گفته اند که زکوٰة فطر را یا
صدقات تطوع را وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ و آنانکه ایشان مر فرجهای خود را از حرام نگاهدارنده گانند إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود أَوْ مَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ یا از آنکه مالک شده اند ایشان را دستهای ایشان یعنی کنیزکانی که ملک یمین اند فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ پس بدرستی که نگاهدارندگان فرج ملامت کرده شده
نیستند بر اتیان اینها بشرط آنکه حیض و نفاس و روزه فرض و احرام نباشد و در غیر مأتی و در غیر این دو صنف هیچ وجه نباشد فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ پس هر که جوید برای
مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ پس آن گروه جویندگان ایشانند در گذرندگان از حلال بحرام یا کامل اند در ستمکاری و آنانکه استمنا بید کنند هم ازین گروهند وَالَّذِينَ هُمْ
لِأَمَانَاتِهِمْ و آنانکه ایشان مر امانتهای خود را یعنی آنچه ایشان را بر آن امین ساخته باشند از امانات و ودائع خلق یا آنچه امانت حق است چون نماز و روزه و غسل جنابت وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

الجزء الثامن عشر ١٨

وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَوٰتِهِمْ يُحَافِظُوْنَ ۝۹ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَارِثُوْنَ ۝۱۰ الَّذِيْنَ

و آنانکه ایشان بر نمازهای خود محافظت کنندگانند این جماعه ایشانند آن وارثان که عاقبت کار

يَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ ۭ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝۱۱ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ

بدست آرند بهشت را ایشان آنجا جاوید باشندگانند و هر آینه آفریدیم آدمی را از

سُلٰلَةٍ مِّنْ طِيْنٍ ۝۱۲ ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ ۝۱۳ ثُمَّ خَلَقْنَا

خلاصهٔ گل باز ساختیم آدمی را نطفه در قرارگاه استوار باز ساختیم

النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا فَكَسَوْنَا

آن نطفه را خون بسته باز ساختیم آن خون بسته را گوشت پاره پس ساختیم گوشت پاره را استخوانهای چند پس پوشانیدیم

الْعِظٰمَ لَحْمًا ۤ ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ خَلْقًا اٰخَرَ ۭ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ ۝۱۴

بر آن استخوانها گوشت را باز آفریدیم اورا آفرینشے دیگر پس بزرگ است خدا نیکو ترین نگارندگان

وَالَّذِيْنَ هُمْ عَلٰى صَلَوٰتِهِمْ و آنانکه ایشان بر نمازهای خویش يُحَافِظُوْنَ محافظت میکنند یعنی بران ملازمت نموده با شرائط و آداب آن در اوقات آن ادا میفرمایند ذکر صلوٰة در مبدا و منتهای این اوصاف که موجب فلاح مؤمنان است و اشارتست بتعظیم شان نماز اُولٰٓئِكَ آن گروه مؤمنان که جامع این شش صفت اند هُمُ الْوَارِثُوْنَ ایشانند وارثان یعنی سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد الَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْفِرْدَوْسَ آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلند ترین درجات بهشت است و گویند منازل کفار را از بهشت میراث گیرند چه هر یک از مؤمنان و کافران را در بهشت و دوزخ منزلی است منازل مؤمنان از دوزخ اضافه بمنازل کفار کنند و منزلهای ایشان در بهشت بر منزلهای مؤمنان افزایند و در تاویلات التیسیر آورده که بهشت بنظر کفار در آمده و مقامهای ایشان را که اگر ایمان آوردندے آنجا بودندی بر ایشان نمایند تا حسرت ایشان زیاده نماید و حسرت بر حسرت زیاده شود بیت نظر از دور در جانان بدان ماند که کافر را ❊ بهشت از دور بنمایند کان سوزگر باشد هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاوید مانندگانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ و بدرستیکه ما آفریده ایم آدمیان را مِنْ سُلٰلَةٍ از خلاصه و نقاوه بیرون کشیده شده مِّنْ طِيْنٍ از گل یا بیافریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمد از گل که آدم است علیه السلام ثُمَّ جَعَلْنٰهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنی آفریدیم از نطفه و بر تفسیر سابق ساختیم جوهر بیرون آمده را النطفه جای گرفته فِيْ قَرَارٍ مَّكِيْنٍ در قرارگاهی استوار یعنی رحم و چهل روز او را سفید نگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم نطفهٔ سفید را پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون بسته را مضغه یعنی مقداری از گوشت که بیکبار بخایند گوشتے بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظٰمًا پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم آن را بعد از اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظٰمَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتے یعنی بر رویانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و او تار و عضلات بر وی ثُمَّ اَنْشَاْنٰهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا اٰخَرَ آفرینشی دیگر در بطن ام یعنی روح در وی دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر وی گشادیم و از مقام رضاع بفطام رسانیده بغذاهای گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت بگذرانیدیم فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الْخٰلِقِيْنَ پس بزرگ است خدا که نیکو نگارنده تر نگارندگان است ای عزیز حق سبحانه و تعالی عرش و کرسی و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان فرمود نفرموده و این دلیل بر تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف خدای ❊ آیت حسن است که تحریر کرد ❊ و فی المثنوی المعنوی ❊ ای مرخ چون زهره ات شمس الضحی ❊ ای کدامی رنگ تو گلگون نما ❊ تاج کرمنا است بر فرق سرت ❊ طوق فضلنا ست آویز برت ❊ هیچ کرمنا شنید این آسمان ❊ کین شنید این آدمی پر غمان ❊ احسن التقویم در والتین بخوان ❊ که کدامی گوهر است از بحر جان ❊

صد گره بگویم قیمت آن ممتنع ❊ من بسوزم هم بسوزد مستمع ❊ و بعضے از اهل وجدان گویند که چون درین آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده دانست که او را زبانی بادای مراسم حمد و ثنای که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود و ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده گفت فتبارك الله احسن الخالقين ❊

وقف لازم

ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ۝١٥ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ۝١٦ وَلَقَدْ

باز هر آئینه شما بعد ازین مرده شوید باز هر آئینه شما روز قیامت برانگیخته شوید و هر آئینه

خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ۝١٧ وَأَنزَلْنَا

آفریدیم بالای شما هفت آسمان و نبودیم از آفرینش بی خبر و فرو فرستادیم

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ

از آسمان آب را باندازه پس جا دادیم او را در زمین و هر آئینه ما بر دور کردن آن

لَقَادِرُونَ ۝١٨ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا وقف لازم

توانائیم پس بیافریدیم برای شما بآن آب بوستانها از درختان خرما و انگور شمارا درآن

فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝١٩ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ

بوستانهای میوها بسیار پیدا شود و بعض آن را میخورید یعنی بطریق قوت و آفریدیم درختیکه بیرون می آید از طور سینا یعنی درخت زیتون میروید

بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ۝٢٠

بوجهی که حاصل شود روغن و نان خورش طعام خورندگان را

ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُوْنَ پس شما بعد ازانکه ذکر کردیم از آفرینش شما هر آئینه مردگانید یعنی مآل حال شما مرگ خواهد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواهید چشید ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس بدرستیکه شما روز رستخیز تُبْعَثُوْنَ برانگیخته میشوید برای محاسبه و مجازات وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ و بدرستیکه آفریدیم زبر سر شما سَبْعَ طَرَآئِقَ هفت آسمان طبقه بالای طبقه یا هر طبقه را از ان راهی از راههای فرشتگان وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ و نیستیم ما ازین مخلوق که آسمان است بیخبر که او را مهمل بگذاریم بلکه او را تا وقت معلوم از خلل نگاه داریم یا از آفریدگان غافل نیستیم بر خیر و شر و نفع و ضرر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءًۢ بِقَدَرٍ و فرو فرستادیم از آسمان آبی بقدر و اندازه که صلاح بندگان در آن دانستیم فَاَسْكَنّٰهُ فِى الْاَرْضِ پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین و در تبیان از ابن عباس نقل میکند که خدای تعالی پنج جوی آب از یک چشمه از چشمهای بهشت ببال جبرئیل علیه السلام نهاده از آسمان فرو فرستاد سیحون که نهر هند است و جیحون که نهر بلخ است و فرات و دجله که نهرین عراق‌اند و نیل که نهر مصر است و آنها را ودیعت بجبال داده و بقدر مصلحت جهت منافع خلق جاری میگردانند و آنست که میفرماید که آب را در زمین ثابت و ساکن ساختیم وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍۢ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ و بدرستیکه ما بر بردن آن آب بزایل ساختن توانائیم چنانچه بر انزال آن قادر بودیم و گفته‌اند بعد از خروج یأجوج و مأجوج جبرئیل فرود آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و انهار خمس را به آسمان برد و بعد از ان بروی زمین هیچ خیر و برکت نماند فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ پس بیافریدیم برای شما بسبب آن آب بوستانها مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ از خرمابنان و از تاک و تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه بخرما و اهل طائف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از همه دیار عرب بیشتر می باشد لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ مر شما را درین بوستانها میوها بسیار است غیر تمر و عنب وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و از ان بوستانها یعنی و از ریع آن میخورید یا ما لابد معیشت از ان حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَآءَ دیگر بیافریدیم برای شما درختیکه بیرون می آید از کوه سینا که جبل موسی علیه السلام است میان مصر و ایلیا و گویند اول درختیکه بعد از طوفان برست این درخت بود یعنی درخت زیتون تَنْۢبُتُ بِالدُّهْنِ میروید با روغن وَصِبْغٍ لِّلْاٰكِلِيْنَ و نان خورش مر خورندگان را یعنی زیتون میروید بچیزی که جامع است دهنیت و صبغیت را هم بدان روغن چراغ توان افروخت و هم نان

۲ نان خورش تران ساخت اند

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا

و هر آئینه شمارا در چهارپایان پندے هست — می نوشانیم شمارا از آنچه در شکم ایشانست و شمارا — دران چهارپایان

ع ۱ ۲۲ ۱

مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۲۱﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿۲۲﴾

منفعتهاے بسیار است و بعض اینها را میخورید — و بر چهارپایان و بر کشتیها — سوار کرده میشوید

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ

و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوئے قوم او پس گفت اے قوم من عبادت خدا کنید نیست شمارا هیچ معبودے

غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا

غیر وے آیا نمی ترسید پس گفتند کسانیکه کافر بودند از قوم او نیست این شخص مگر

بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً

آدمے مانند شما میخواهد که ریاست پیدا کند بر شما و اگر خواستی خدا هر آئینه فرستادی فرشتگان را

مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿۲۴﴾

نشنیدیم این ماجرا در پدران نخستین خویش

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً و بدرستیکه مر شمارا است در چهارپایان یعنے ابل و بقر و غنم چیزیکه بدان اعتبار گیرید و بقدرت الٰهی استدلال نمائید نُسْقِيكُمْ
می آشامانیم شمارا مِمَّا فِي بُطُونِهَا از آنچه در شکم ایشانست یعنے شیر خالص وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ و مر شماراست در ایشان سودهاے بسیار که
بر بعضے سوار میشوید و بعضے بار میکشید و از بعضے نتاج میستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و از ایشان میخورید یعنے گوشت ایشان
تناول می نمائید یا از ایشان یعنے بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ و بر آنها یعنے بر شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیها در دریا بردا شته
میشوید یعنے شتر و کشتی شمارا برمی دارند و از موضعی بموضعی میبرند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ و هر آئینه فرستادیم پیش از تو نوح را بسوئے گروه وے فَقَالَ
پس گفت نوح از روی دعوت يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای گروه من خدای را پرستش کنید مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شمارا معبودی که مستحق عبادت باشد جز وے
أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنے بترسید بعبادت غیر او میل مکنید فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس گفتند گروه بزرگان آنانکه بگروند مِنْ
قَوْمِهِ از گروه وی مر دوستان عوام خلق را یعنے چون اکابر قوم اصاغر را بدین دعوت نوح مائل دیدند ایشانرا تنفیر نموده گفتند مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ نیست
این کس که میخواند توحید مارا مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن و غیر آن يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ میخواهد که افزونی جوید بر شما و مهتر گردد و شمارا
تابع و محکوم خود سازد وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً و اگر خواستی خدای تعالیٰ که رسول بر بنی آدم فرستد هر آئینه فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل
الیه متمیز بودی مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا نشنودیم این را که آدمی رسول خدای تواند بود بخلقان فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ در میان پدران ما که نخست بوده اند و این سخن را
از فرط عناد میگفتند چه در میان ادریس علیه السلام و میان ایشان مدتی مدید نگذشته بود و شنیده بودند که از اولاد آدم پیغمبرے بوده.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌۢ بِهِۦ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا۟ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۲۵﴾ قَالَ رَبِّ

نیست این شخص مگر مردی که بوی عارضه دیوانگی است پس انتظار وی کشید تا مدتی گفت ای پروردگار من

ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ ﴿۲۶﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ

نصرت ده مرا بسبب آنکه دروغ شمردند مرا پس وحی فرستادیم بسوی وی که بساز کشتی بحضور ما

وَحْيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ ۙ فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ

و بفرمان ما پس چون آمد فرمان ما و بجوشش زند تنور غضب پس در آر در کشتی از هر جنسی

ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ ۖ وَلَا تُخَٰطِبْنِى فِى

دو عدد نر و ماده را و در آر کسان خود را مگر آنکه از ایشان سبقت کرده است بروی گفته حق و سخن مگو با من در

ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ ۖ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿۲۷﴾ فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى

آنانکه ستم کردند هر آینه ایشان غرق کرده شدند پس چون راست بنشینی تو و هر که با تو باشد بر

ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿۲۸﴾ وَقُل رَّبِّ

کشتی بگو همه ستائش خدا براست آنکه نجات داد ما را از گروه ستمکاران و بگو ای پروردگار من

أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿۲۹﴾

فرود آر مرا در منزل مبارک و تو بهترین فرود آرندگانی

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌۢ بِهِۦ جِنَّةٌ نیست او الا مردی که در وی دیوانگی هست که اگر جنون نداشتی دانستی که بشر قابلیت رسالت ندارد فَتَرَبَّصُوا۟ بِهِۦ حَتَّىٰ حِينٍ پس انتظار برید و بروی چشم دارید تا هنگامی از زمان یعنی صبر کنید اندک وقتی را بمیرد و از وی باز رهیم یا از جنون بهوش آید و ترک گفتن این سخنان نموده پی کار خویش گیرد قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ گفت نوح علیه السلام یعنی بعد از آنکه نا امید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود که ای پروردگار من یاری ده مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکه مرا تکذیب کردند فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ پس ما وحی کردیم بنوح أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا آنکه بساز کشتی را بنگهداشت ما یعنی ترا محافظت نمائیم که خطا نکنی وَوَحْيِنَا و بفرمان ما و تعلیم ما یعنی بگوئیم که چگونه کشتی بسازی فَإِذَا جَآءَ أَمْرُنَا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ و بجوش شد تنور یعنی بوقتیکه زن تو نان پزد از میان آتش آب برآید فَٱسْلُكْ فِيهَا پس در آر تو در کشتی مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ از هر دو صنف از حیوانات که جفت یکدیگر اند ٱثْنَيْنِ دو تا یعنی نر و ماده و در تیسیر گوید بکشتی در نیاورد مگر آنها را که میزائید یا بیضه می نهد وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ و دیگر در آور در کشتی کسان خود را از اہل بیت مومنان را الا آن را که پیشی گرفته است بر وی قول ازلی یعنی هلاک او نوشته شده در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان که قوم تو اند و یک پسر تو کنعان نام و یک زن تو وایله نام که کافر بودند وَلَا تُخَٰطِبْنِى و خطاب مکن با من یعنی دعا مفرمای فِى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ در شان آنانکه ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند ترا ایذا و تسخر نمودند یا آنکه دعا مکنی بنجات ایشان از عذاب غرق شدن إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان همه غرق شدگانند بی شک فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ پس چون بوقت ظهور عذاب برآئی تو و هر کس که با تو است از مومنان بر کشتی و راست نشینی فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ پس بگو همه ستایش مر خدای را آنکه نجات داد ما را از گروه ستمگاران یعنی مشرکان وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِى و بگوی در وقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا مُنزَلًا مُّبَارَكًا بمنزلی با برکت

که سبب سلامت و نجات مومنان است و حفص منزلا بضم میم و فتح زا میخوانند و مصدر میمی میدانند یعنی فرود آر ما را فرود آوردنی با برکت وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ و تو بهترین فرود آرندگانی در منازل مبارکه و قولی آنست که امر بدین دعا در وقت خروج از کشتی بوده و اشهر آن است که در وقت نشستن و خروج و دخول کشتی این دعا فرموده سلمی از ابن عطا قدس سره نقل میکند

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا

هر آئینه درین ماجرا نشانهاست وهر آئینه ما بودیم امتحان کننده باز بیافریدیم بعد از ایشان قرنی

آخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ

دیگر را پس فرستادیم میان ایشان پیغامبرے از قبیلهٔ ایشان که عبادت خدا کنید نیست شما را هیچ معبود

غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا

بجز وے آیا نمی ترسید وگفتند رئیسان از قوم وے آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند

ع ٢

بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ

ملاقات سرائے بازپسین را و آسودگی داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا نیست این شخص مگر آدمی مانند شما

يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا

میخورد از آنچه شما میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید و اگر فرمانبرداری کردید آدمے را

مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَ

مانند خویش هر آئینه شما آنگاه زیانکار باشید آیا وعده میدهد شما را که شما چون بمیرید و شوید خاکے و

عِظَامًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾

استخوانے چند بیرون آورده خواهید شد

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ بدرستیکه در قصهٔ نوح علیه السلام وآنچه با قوم او کرده شد هر آئینه نشانهاست مر اهل عبرت را وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ وبدرستیکه ما بودیم آزماینده مر آن قوم را و ابتلاء دهنده ببلاء کسے بزرگ یا امتحان کننده همه بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان ظاهر گردد ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ پس بیافریدیم از پس قوم نوح علیه السلام قَرْنًا آخَرِينَ گروهے دیگر یعنی قوم عاد و گروه ثمود فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ پس فرستادیم در میان ایشان پیغمبر از ایشان که هود بود یا صالح علیهما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ که بپرستید خدای تعالی را مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را هیچ معبودے که استحقاق پرستش داشته باشد بگروی أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پرهیز نمی کنید از عذاب او یعنی پرهیز بدار عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال کنید وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند گروهے بزرگان از قوم آن رسول آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنی به بعث و حشر ایمان نیاوردند وَأَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت داده بودیم ایشان را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنی گفتند بعضے کافران نازپرورده که در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیده بودند بعضے را که مَا هَٰذَا نیست این رسول که بحق دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ میخورد از آنچه شما میخورید از آن وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی بغذا محتاج است مانند شما اگر نبی بودے بایستے که متصف بصفات ملائکه بودے نخوردی و نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواهی آدمی را که مانند شما است إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ بدرستیکه آنگه شما هر آئینه زیان زدگان باشید که خود را مامور و متبوع مثل خود می سازید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا آیا وعده میدهد شما را این پیغمبر که بدرستی شما چون بمیرید و گشتید خاک و

استخوان پوسیده أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ بدرستیکه شما بیرون آورده شدگانید از گورها زندگان ×

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا

بعید است بعید است آنچه وعده داده میشود شمارا نیست زندگانی الا زندگانی این جهان ما میمیریم و زنده می شویم و نیستیم

نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ

برانگیخته شدگان (یعنی بعض میمیرند و بعض زنده میشوند) نیست این شخص مگر مردے که افترا کرده بر خدا دروغ را و ما نیستیم او را

بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ

تصدیق کنندگان گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بمقابله آنکه دروغے شمردند مرا گفت بعد اندک زمانے پشیمان

نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً ۚ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

خواهند شد پس گرفت ایشان را آواز سخت بحسب وعده راست پس گردانیدیم ایشان را مثل خاشاک درهم شکسته پس دوری باد گروه ستمگاران را

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ﴿٤٢﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

باز پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای دیگر را سبقت نمی کند هیچ گروهے از میعاد خود

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾

و نه باز پس می مانند

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ چه دور است چه دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد رخاک بر دهان شان اِنْ هِيَ اِلَّا
حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نیست زندگانی ما مگر زندگانی در دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی یکے از ما می میرد و یکے می زاید وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان
و زنده شوندگان بعد از مرگ اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلُ اِفْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا نیست هود یا صالح مگر مردیکه بر می بندد بر خدای تعالی دروغے و میگوید مرا فرستاده بشما
و شمارا بعد از مرگ زنده خواهند کرد وَمَا نَحْنُ لَهٗ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما او را گرویدگان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت پیغمبر بعد از استماع
این قول و یاس از ایمان قوم که اے پروردگار من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ گفت خدای از زمان
قلیل یعنی در اندک وقتی لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گردند کافران و منکران پشیمان از تکذیب خود فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل فریادی عظیم کرد
که دلهای ایشان بشگافت و بمردند و جمعی از مفسران گویند که این قوم را ثمود گفته اند دلیل ایشان آنست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه میگویند قوم عاد بوده
میگویند در سوره اعراف و هود و شعراء بعد از قصه نوح قصه عاد آورده شده اینجا نیز بهمان ترتیب مراد عاد است و برین قول هر عذابے را که سبب استیصال
باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر بگرفت ایشان را صیحه بِالْحَقِّ بحکم قضا یا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را فَجَعَلْنٰهُمْ غُثَآءً پس گردانیدیم ایشان را
چون خاشاک که آب آورده یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل باطراف افگند و سیاه و کهنه گردد فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ پس دوری باد
از رحمت حق مر گروه ستمگاران را ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ پس پیدا کردیم از پس ایشان قُرُوْنًا اٰخَرِيْنَ قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون
قوم شعیب و لوط علیهما السلام مَا تَسْبِقُ مِنْ اُمَّةٍ اَجَلَهَا پیشی نتوانست گرفت هیچ گروهے بر وقتیکه جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وَمَا
يَسْتَاْخِرُوْنَ و نه باز پس مانند از آن ✣

ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا ؕ كُلَّمَا جَآءَ اُمَّةً رَّسُوْلُهَا كَذَّبُوْهُ فَاَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ

باز فرستادیم پیغامبران خود را پیدر پے ہر گاہ آمد بامتے پیغامبر او بدروغ نسبت کردند او را پس از پے در آوردیم بعض را عقب

بَعْضًا وَّجَعَلْنٰهُمْ اَحَادِيْثَ ۚ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى

بعضے (یعنی در ہلاک) وساختیم ایشانرا افسانہ پس دوری باد گروہے را کہ ایمان نمی آرند باز فرستادیم موسے

وَاَخَاهُ هٰرُوْنَ ۙ بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٤٥﴾ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ

و برادر او ہارون را بانشانہای خویش و بادلیل ظاہر بسوئی فرعون و جماعہ او

فَاسْتَكْبَرُوْا وَكَانُوْا قَوْمًا عَالِيْنَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ

پس سرکشی کردند و بودند گروہے تکبر کنندہ پس گفتند آیا ایمان آریم بدو آدمے مانند خویش و

قَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُوْنَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوْهُمَا فَكَانُوْا مِنَ الْمُهْلَكِيْنَ ﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ

وقوم ایشان مارا خدمت کنندگانند پس دروغی گرفتند ایشان را پس شدند از ہلاک کردگان وہر آئینہ

اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوْنَ ﴿٤٩﴾

دادیم موسی را کتابے بود کہ ایشان راہ یابند

ثُمَّ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا پس فرو فرستادیم فرستادگان خود را تَتْرَا پے در پے یکے درعقب دیگرے كُلَّمَا جَآءَ اُمَّةً رَّسُوْلُهَا كَذَّبُوْهُ ہرگاہ کہ آمد بگروہے پیغمبر آن گروہ تکذیب کردند او را و آنچہ گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیدہ از دولت تصدیق محروم ماندند فَاَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا پس از پے در آوردیم بعضے از ایشان بعضے را در ہلاک کردن یعنی ہیچ کدام را مہلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم وَجَعَلْنٰهُمْ و گردانیدیم ایشانرا اَحَادِيْثَ سخنان یعنی ایشانرا عبرت خلائق گردانیدیم کہ ایام عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصہ سخن آنکہ از ایشان غیر حکایتی باقی نماند کہ مردم آنرا افسانہ وار میگویند و اگر سخنے نیکو از ایشان بماندے بہ بودی شعر تغنی و تبقی عنک احدوثۃ ؛ فاجہد بان تحسن احدوثتک ؛ و در ترجمہ این بیت گویند نظم پس از تو این ہمین چون فسانہ خواہد ماند ؛ دران بکوش کہ نیکو بماند افسانہ ؛ سعدیا مرد نکونام نمیرد ہرگز ؛ مردہ آن است کہ نامش بنکوئی نبرند فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ پس دوری باد از رحمت حق مر گروہی را کہ نمی گروند بانبیای علیہم السلام و تصدیق ایشان نمی کنند ثُمَّ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى پس فرستادیم موسٰی را وَاَخَاهُ هٰرُوْنَ ۙ بِاٰيٰتِنَا و برادر او ہارون علیہما السلام را بمعجزہا و پیغامہای ما وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ و حجتے روشن و آشکارا یعنی عصا تخصیص کرد او را بجہت آنکہ اول معجزات موسٰی علیہ السلام آن بود و چند معجزہ دیگر چون فرو بردن جادو و تہا و شگافتن دریا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسٰی و برادر او ہارون را علیہما السلام بمعجزات تسعہ فرستادیم اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام ما برسانیدند فَاسْتَكْبَرُوْا پس سرکشیدند قوم او قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران وَكَانُوْا قَوْمًا عَالِيْنَ و بودند گروہ سرکش و زبردست بر مردمان بقہر و غلبہ فَقَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنی نیاوریم و تصدیق نکنیم مرد و آدمی را کہ مانند ما اند در صفتہای بشریت وَقَوْمُهُمَا لَنَا عٰبِدُوْنَ و حال آنکہ گروہ ایشان یعنی بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنی در فرمان اند چون بندگان مر خواجگان را و در بعضے از تفاسیر آوردہ کہ بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوسالہ فَكَذَّبُوْهُمَا پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسٰی و ہارون علیہما السلام را فَكَانُوْا مِنَ الْمُهْلَكِيْنَ پس گشتند بسبب آن تکذیب از ہلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستیکہ دادیم ما مُوْسَى الْكِتٰبَ موسٰی علیہ السلام را توریت بعد از ہلاک فرعون و قوم او لَعَلَّهُمْ شاید کہ بنی اسرائیل ببرکت آن يَهْتَدُوْنَ راہ یابند باحکام شریعت ؛

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ

و ساختیم پسر مریم را و مادرش را نشانه و جای دادیم ایشانرا بزمینی بلند خداوند استقرار و

مَعِينٍ ﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا ع۱۸

خداوند آب روان گفتیم ای پیغامبران بخورید از اطعمه پاکیزه و بکنید کار نیکو هر آئینه من بآنچه

تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾

میکنید دانا ام و هر آئینه اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شمام پس بترسید از من

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾

پس متفرق ساختند امتان کار خود را در میان خویش پاره پاره هر گروهی بآنچه نزدیک اوست شادمان است

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً و ساختیم ما قصه پسر مریم یعنی عیسی علیه السلام و مادر او را حجتی بر قدرت ما یا هر یکی را آیتی ساختیم بر استدلال پسر را بآنکه در مهد سخن گفت و مادر را بآنکه بی مساس بشری چنان پسری بزاد وَآوَيْنَاهُمَا و جای دادیم ما مادر و پسر را وقتیکه از یهود فرار گرفتند و باز آوردیم إِلَى رَبْوَةٍ بسوی ربوه یعنی بلندی از زمین بیت المقدس یا دمشق یا رمله یا قسطنطین یا مصر و آن بود موضعی بود ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ خداوند قرار یعنی مستقری که در آن آرام گیرند و خداوند آب طاهر و جاری در کشاف از ابوهریره نقل می کند که ملازم گیرید این رمله فلسطین را که آن ربوه است که خدای در قرآن یاد کرده است آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال در آن موضع بسر بردند و طعام عیسی از بهای ریسمان بوده که مادرش میرسیت و میفروخت يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ خطاب با عیسی است بر سبیل تعظیم میفرماید كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال وَاعْمَلُوا و بکنید صَالِحًا کارهای ستوده در قوت قلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجه آنست حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرمود که لقمه تخم عمل است و عمل بر او هر چند تخم پاکیزه تر برش بهتر در مناهج آورده که هر غذائی که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدت است در او سرایت کرده پس هر که آنرا تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع بآن غذا همراه است در نفس و همه اعضا پدید آید و حینئذ در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم وقلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است و هر چه شرع آنرا حرام کرده یا در حلیت آن شبهه پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و حینئذ حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی و مباشرت اخلاق ردیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیبا صاحب وصیة الانوار فرموده

نظم دست دل از زمزم و کوثر بشوی ❊ آب از سرچشمه تقوای بجوی ❊ لقمه که در اصل نباشد حلال ❊ زو نفتد مرد مگر در ضلال ❊ قطره باران تو چون صاف نیست ❊ گوهر دریای تو شفاف نیست ❊

و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیاست نه در یک زمان چه ایشان در ازمنه مختلفه بوده اند بلکه بدان معنی که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضی برآنند که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالاتی که با همه بوده مصرعه وقد جمع الرحمن فیک المفاخر مصرعه آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ❊ در موضح فرموده که خطاب با حضرت پیغمبر باید که امت عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید إِنِّي بدرستیکه من بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ بآنچه شما میکنید دانا ام وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ و بدرستیکه اینست ملت شما ای رسل کرام أُمَّةً وَاحِدَةً ملتی یگانه در عقاید و اصول شرائع یا جماعت شما ای امت محمد علیه الصلوة والسلام جماعتی متحد اند و متفق بر ایمان و توحید وَأَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمام فَاتَّقُونِ پس بترسید از من در مخالفت کلمه توحید فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا پس ببریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را در میان یکدیگر پارها یعنی گروه گروه شدند و اختلاف کردند كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ هر گروهی از ایشان بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست ❊

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ

پس بگذار ایشان را در غفلت ایشان تا مدتے آیا می پندارند که آنچه امداد می کنیم ایشان را بآن از مال

وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ ۚ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ

و فرزندان سعی در نیکوییهای میکنیم برائے ایشان بلکه نمیدانند هر آئینه آنانکه

هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾

ایشان از ترس پروردگار خویش مضطرب باشند و آنانکه ایشان بآیات پروردگار خویش ایمان می آرند

وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا وَّقُلُوبُهُمْ

و آنانکه ایشان به پروردگار خویش شریک مقرر نمی کنند و آنانکه می دهند آنچه میدهند و دل ایشان

وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ

ترسانست بسبب آنکه ایشان بسوئے پروردگار خویش باز خواهند گشت این جماعه سعی میکنند در نیکیها و ایشان

لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾

بسوی آن سبقت کنندگانند

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ پس بگذار ای محمد کافران مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگامیکه کشته شوند یا بمیرند أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا
نُمِدُّهُم بِهِ آیا می پندارند مشرکان که آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد می کنیم بآن مِن مَّالٍ وَبَنِينَ از مال و فرزندان نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ می شتابیم
برای ایشان بآن چیز در نیکوییها یعنی گمان می برند که امداد ایشان را بمال و فرزند مسارعت است از ما برای ایشان در نیکوئی و اعمال ایشان را استحقاق آن هست که
ما بپاداش ایشان نیکوئی کنیم بَل نه چنین است که می پندارند بلکه لَّا يَشْعُرُونَ نمیدانند که این امداد استدراج است نه مسارعت در خیرات إِنَّ الَّذِينَ هُم
مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ بدرستیکه آنانکه ایشان از عذاب آفریدگار خود ترسانند عذاب را خشیه گفت جهت آنکه عذاب سبب اینست وَالَّذِينَ هُم بِآيَاتِ
رَبِّهِمْ و آنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلائل قدرت يُؤْمِنُونَ میگروند وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ و آنانکه ایشان بخداوند شرک
نمی آرند نه شرک جلی و نه شرک خفی وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوا و آنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکاة و توسل می نمایند بحضرت حق
بانواع خیرات و مبرات وَّقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ و دلهای ایشان ترسان است که ناگاه خیرات ایشان مردود گردد و میدانند أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ
آنکه ایشان بسوی پروردگار خود باز گردندگانند أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ آن گروه که باین صفتها موصوفند می شتابند فِي الْخَيْرَاتِ در طاعتها یا در نیل
خیرات دنیویه که بر اعمال صالحه متفرعست کما قال الله تعالیٰ فاتٰهم الله ثواب الدنیا وَهُمْ لَهَا و ایشان بسوی خیرات سَابِقُونَ پیشی
گیرندگانند یا سابقند بر همه مردمان بوفور طاعت یا بحصول ثواب یا بدخول بهشت ﴿

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَٰبٌ يَنطِقُ بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا

و تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر بقدر طاقت او و نزدیک ما کتابی است که سخن میگوید براستی یعنی نامهٔ اعمال و بر ایشان

يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِى غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَٰلٌ مِّن دُونِ

ستم کرده نمیشود بلکه دل ایشان در غفلت است ازین سخن و ایشانرا عملها است غیر این یعنی غیر انکار قرآن

ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَٰمِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِٱلْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْـَٔرُونَ ﴿٦٤﴾

که ایشان آنرا کننده اند در غفلت خویش مانند تا وقتیکه گرفتار سازیم آسودگان ایشانرا بعذاب ناگهان ایشان فریاد میکردند

لَا تَجْـَٔرُوا۟ ٱلْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

گفتیم فریاد مکنید امروز هر آئینه شما از ما نصرت داده نخواهید شد هر آئینه خوانده میشد آیات ما بر شما

فَكُنتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ

پس شما بر پاشنهای خود باز می گشتید تکبر کنان بر آن قرآن با فسانه مشغول شده ترک میکردید آیا تأمل

يَدَّبَّرُوا۟ ٱلْقَوْلَ أَمْ جَآءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ ءَابَآءَهُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾

نکردند درین سخن آیا آمده است بایشان آنچه نیامده بود به پدران نخستین ایشان

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا و تکلیف نمی کنیم هیچ تنی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر بگنجایش او یعنی بقدر طاقت وَلَدَيْنَا كِتَٰبٌ و نزدیک ما کتابی است یعنی لوح محفوظ يَنطِقُ بِٱلْحَقِّ سخن گوید براستی یعنی مخالف راستی و واقع در و نوشته نیست یا نزد ما است نامهٔ اعمال هر کس که گواهی دهد بر کردار هر کس وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان که عاملانند ستم دیده نخواهند شد بافزودنی عقاب و نقصان ثواب بَلْ قُلُوبُهُمْ بلکه دلهای کفره فِى غَمْرَةٍ در غفلت و حیرت است مِّنْ هَٰذَا ازین سخن که گفته شد یا از کتاب حفظه یا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَٰلٌ و مر ایشانرا است عملهای ناپاک و خطاهای بیباک مِّن دُونِ ذَٰلِكَ بجز این خطای عظیم که بر آنند یعنی شرک و انکار بعث و غیر آن مراد آنست که غیر از شرک گناهان دیگر هست که هُمْ لَهَا ایشان مر آنرا عَٰمِلُونَ کنندگانند بحسب حکم قضا و لا راد لقضائه و ایشان در غفلت و معصیت باشند حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذْنَا تا وقتیکه بگیریم مُتْرَفِيهِم متنعمان ایشان را بِٱلْعَذَابِ بعذاب جوع یا قتل إِذَا هُمْ يَجْـَٔرُونَ آنگاه ایشان فریاد گیرند و استغاثه کنند ما گوییم لَا تَجْـَٔرُوا۟ ٱلْيَوْمَ فریاد مکنید امروز و طمع فریادرسی مکنید إِنَّكُم مِّنَّا بدرستیکه شما از جهت ما لَا تُنصَرُونَ یاری کرده نخواهید شد یا از عذاب ما ممنوع نخواهید گشت قَدْ كَانَتْ ءَايَٰتِى بدرستیکه بوده است آیتهای من یعنی قرآن که بهر وقت تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشود بر شما فَكُنتُمْ پس هستید شما از شنیدن آن عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ بر پاشنهای خود تَنكِصُونَ باز میگردید یعنی بقهقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ در حالتیکه طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظم می نمایید بِهِۦ بحرم مکه و میگویید اهل حرمیم یا مستکبر بتکذیب قرآن سَٰمِرًا حدیث کنندگان در شب تَهْجُرُونَ هذیان میگویید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانه را که در حوالی او افسانه میگویید و بد می نازید و طواف نمیکنید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا۟ ٱلْقَوْلَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا اعجاز لفظ و وضوح معنی بدانند که کلام حق است أَمْ جَآءَهُم آیا آمد بایشان از کتاب و رسول مَّا لَمْ يَأْتِ آنچه نیامده بود ءَابَآءَهُمُ ٱلْأَوَّلِينَ به پدران پیشین ایشان تا عذر گویند که از کتاب و پیغمبر خبر نداریم یعنی هم چنانچه نوح و ابراهیم علیهما السلام به پدران ایشان فرستادیم همچنین محمد علیه الصلوة والسلام را نیز برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند قال الله تعالی لتنذر قوما ما انذر آباؤهم ۝

اَمْ لَمْ يَعْرِفُوْا رَسُوْلَهُمْ فَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۶۹﴾ اَمْ يَقُوْلُوْنَ بِهٖ جِنَّةٌ ط

آیا نشناختند پیغامبر خود را پس ایشان باد ناآشنا اند آیا میگویند بوی دیوانگی است

بَلْ جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ وَاَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ ﴿۷۰﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ اَهْوَآءَهُمْ

بلکه آورده است پیش ایشان سخن راست را و بیشتر ایشان سخن راست را ناخواهانند و اگر پیروی کردی خدای تعالے آرزوهای

لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ ط بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ

ایشان را هر آیینه بے انتظام شدندے آسمانها و زمین و هر که میان ایشانست بلکه آوردیم بدیشان پند ایشان را پس ایشان

عَنْ ذِكْرِهِمْ مُّعْرِضُوْنَ ط ﴿۷۱﴾ اَمْ تَسْـَٔلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ صلے وَّهُوَ خَيْرُ

از پند خویش روی گردانندگانند آیا میخواهی از ایشان مزدے پس مزد پروردگار تو بهتر است و او بهترین

الرّٰزِقِيْنَ ﴿۷۲﴾ وَاِنَّكَ لَتَدْعُوْهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۷۳﴾ وَاِنَّ الَّذِيْنَ لَا

روزی دهندگانست و هر آیینه تو میخوانی ایشان را بسوئے راه راست و هر آیینه آنانکه

يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنٰكِبُوْنَ ﴿۷۴﴾

ایمان نمی آرند باخرت ازان راه یکسو شوندگانند

اَمْ لَمْ يَعْرِفُوْا آیا نشناختند ایشان رَسُوْلَهُمْ پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکخوئی و کمال علم با وجود عدم تعلیم فَهُمْ لَهٗ پس ایشان مر او را مُنْكِرُوْنَ منکران و ناشناسندگان باشند یعنی نه آن است که نمی شناسند حضرت پیغمبر علیه السلام را تا انکار کنند و گویند بیگانه است تا حقیقت حال او نمیدانیم اَمْ يَقُوْلُوْنَ آیا میگویند بِهٖ جِنَّةٌ با و دیوانگی است که از سخن او حساب ندارند بَلْ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه جَآءَهُمْ آمد محمد علیه الصلوة والسلام بدیشان بِالْحَقِّ بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآن است وَاَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ مر حق را نخواهند که مخالف طبع و آرزوی ایشان است قیدا کثر برای آنست که بعضے از کفار از ننگ و توبیخ مردم نمیگرویدند نه از کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ و اگر پیروی کردی حق سبحانه و تعالی اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای کافران را و دو وجود آلهه شتی یعنی اگر بفرض خدایان واقع بودندی لَفَسَدَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ هر آیینه تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و هر که فِيْهِنَّ در آسمان و زمین است از ملائکه والنس و جن و جز آن چنانچه در آیت کریمه لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا گذشت و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی بشرک منقلب شدی حق سبحانه قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِذِكْرِهِمْ بلکه آوردیم بدیشان کتابی که وعظ و پند ایشانست یا بدبدبه عرب و صیت شرف ایشان در آنست فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشان است در دنیا و آخرت مُّعْرِضُوْنَ روی گردانندگانند اَمْ تَسْـَٔلُهُمْ آیا آنکه تو میخواهی از ایشان برادای رسالت خَرْجًا مزدی یا بسبب طمع در مال ایشان ترا متهم دارند بر رسالت فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبے است خَيْرٌ بهتر است ترا از مزد ایشان وَهُوَ و او یعنی خدای تعالے خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ بهترین روزی رسان است وَاِنَّكَ لَتَدْعُوْهُمْ و بدرستیکه تو میخوانی ایشان را بے مزدے اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براهی راست که دین اسلام است وَاِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و بدرستی آنانکه نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرَاطِ از آن راه راست. لَنٰكِبُوْنَ گردندگانند و میل کنندگان بر بیابان گمراهی.

وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّلَجُّوْا فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ۝۷۵

واگر رحم میکردیم برایشان و بر میداشتیم آنچه بایشانست از سختی هر آینه پیوسته میشدند در بی راهی خود سرگشته شده

وَلَقَدْ اَخَذْنٰهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوْا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ ۝۷۶

وهر آینه گرفتار کردیم ایشان را بعذاب پس نیایش نکردند پروردگار خود را و زاری نه نمودند

حَتّٰۤى اِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيْدٍ اِذَا هُمْ فِيْهِ مُبْلِسُوْنَ ۝۷۷

ع ۴ / ۲۷

(در غفلت خود مشغول ماندند) تا وقتیکه کشادیم برایشان دری خداوند عذاب سخت ناگهان ایشان در آنجا امید برندگانند

وَهُوَ الَّذِيْۤ اَنْشَاَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ۝۷۸

و اوست آنکه بیافرید برای شما شنوائی و دیده ها و دلها اندکے شکر گذاری میکنید

وَهُوَ الَّذِيْ ذَرَاَكُمْ فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝۷۹ وَهُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَ

و اوست آنکه پیدا کرد شما را در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد و اوست آنکه زنده میکند و

يُمِيْتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝۸۰

میراند و او راست آمد و شد شب و روز آیا نمی فهمید

وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ و اگر ببخشائیم برایشان وَكَشَفْنَا و برداریم مَا بِهِمْ آنچه بدیشان واقع است مِّنْ ضُرٍّ از سختی یعنی قحط و تنگی که برایشان غلبه کرده لَّلَجُّوْا هر آینه ستیزندگی کنند فِيْ طُغْيَانِهِمْ در سرکشی خود يَعْمَهُوْنَ سرگشته میروند و تردد مینمایند یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب خود ثابت خواهند بود و بیت ستیزندگی کار دیو و دد است ستیزنده را دشمنی با خود است آورده اند که چون ضرر قحط بنهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابوسفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت نه تو گمان می بری که رحمت عالمیانی و اهل مکه بر رحمت دعای تو در مانده اند پدران را بشمشیر بکشتی و فرزندان را باتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیت فرستاد وَلَقَدْ اَخَذْنٰهُمْ و بدرستیکه ما گرفتیم اهل مکه را بِالْعَذَابِ بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوْا پس فروتنی نکردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ و تضرع و زاری ننمودند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی بایستادند حَتّٰۤى اِذَا فَتَحْنَا تا چون بگشادیم عَلَيْهِمْ برایشان بَابًا دری ذَا عَذَابٍ شَدِيْدٍ خداوند عذاب سخت که آن جوع است و شدت او از قتل و اسر بیشتر است اِذَا هُمْ ناگاه ایشان فِيْهِ در آن عذاب مُبْلِسُوْنَ نا امیدان و اندوهگینان و فرماندگان و سرگردانند تا حدیکه اغنیاء ایشان از تو طلب عاطفت و مرحمت مینمایند وَهُوَ الَّذِيْۤ اَنْشَاَ و اوست که بیافرید و پیدا کرد لَكُمُ السَّمْعَ برای شما گوش را تا می شنوید بدان شنودنیها وَالْاَبْصَارَ و دیدها را تا می بینید بآن دیدنیها وَالْاَفْـِٕدَةَ و دلها را تا تفکر میکنید بآن و استدلال می نمائید از مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر مبدعات و شما قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ اندکے را شکر میگذارید چه عمده در شکرگذاری آنست که استعمال کنید این آلات ادراک را در آنچه مودی بشناخت خالق آن باشد وَهُوَ الَّذِيْ ذَرَاَكُمْ و اوست آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت فِي الْاَرْضِ در زمین وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ و بسوے او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ و اوست آنکه زنده میگرداند و می میراند وَلَهُ اخْتِلَافُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و مر او راست یعنی بامر اوست مخالفت شب و روز در ازدیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان مر یکدیگر را اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمی کنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از آن جمله است چه همه را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنید کفار مکه تعقل آن نکردند

بَلْ قَالُوْا مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُوْنَ ﴿۸۱﴾ قَالُوْٓا ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا

بلکه گفتند مانند آنچه گفته بودند پیشینیان گفتند آیا چون بمیریم و شویم خاک و استخوانی

ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿۸۲﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا هٰذَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ

آیا ما برانگیخته خواهیم شد هر آیینه وعده داده شد باین سخن ما را و پدران ما را پیش ازین نیست این مگر

اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۸۳﴾ قُلْ لِّمَنِ الْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهَآ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۴﴾

افسانهای پیشینیان بگو کراست زمین و آنچه درآنست بگوئید اگر میدانید

سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ۚ قُلْ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ

خواهند گفت خدا راست بگو آیا پند پذیر نمی شوید بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه

وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ۚ قُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْۢ

و پروردگار عرش بزرگ خواهند گفت این همه خدا راست بگو آیا نمی ترسید بگو کیست آنکه

بِيَدِهٖ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ يُجِيْرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۸﴾

بدست اوست پادشاهی هر چیز و او زنهار میدهد و زنهار داده نمی شود برخلاف او بگوئید اگر میدانید

بَلْ قَالُوْا بلکه گفتند بی تدبر و تفکر مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُوْنَ مانند آنکه گفته بودند پیشینیان از کفار قَالُوْٓا گفتند ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم خاک تیره وَعِظَامًا و استخوانی خال کهنه ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام بر سبیل انکار است و تکرار از برای تاکید است یعنی چون خاک شویم حشر و بعث چگونه باره یابد لَقَدْ وُعِدْنَا هر آیینه وعده داده شدیم نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا ما و پدران ما هٰذَا این سخن را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن محمد صلی الله علیه وسلم یعنی ما را و پدران ما را بوعدهٔ حشر و نشر تخویف کرده اند و این وعده راست نشد اِنْ هٰذَآ نیست این قول اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانه پیشینیان واکاذیب ایشان که در صحائف نوشته اند و گذاشته قُلْ بگو ای محمد مر این منکران را که بگوئید لِّمَنِ الْاَرْضُ مر کراست زمین وَمَنْ فِيْهَآ و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی مالک و خالق زمین کیست جواب دهید مرا اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید که میدانید سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد که بگویند در جواب تو که زمین و آنچه در او است لِلّٰهِ مر خدا راست مشرکان مکه معترف بودند بر آنکه آفریدگار زمین و اهل وی الله است پس چون ترا چنین جواب دهند قُلْ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ بگو آیا پند نمی گیرید و در نمی یابید که کسیکه اولا قادر باشد بر آفریدن اهل زمین ثانیا نیز از ایجاد و اعادهٔ ایشان عاجز نخواهد بود قُلْ بگو ای محمد دیگر بار مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه با عظمت و رفعت و شکل عجیب و هیئت غریب آن وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ و کیست پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات است سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد که گویند آسمانهای رفیع و عرش عظیم لِلّٰهِ مر خدا راست و رب همه اوست قُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ بگو آیا پرهیز نمیکنید از شرک بنسبت چنین خالقی و بعض از مخلوقات او را شریک میسازید قُلْ مَنْۢ بِيَدِهٖ بگو کیست آنکه بدست اوست یعنی بقبضهٔ اقتدار اوست مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیزی در موضع گویند مضرت و منفعت اشیای یا خزائن آن وَهُوَ يُجِيْرُ و او زنهار دهد و بفریاد رسد و نگاه دارد و ایمن گرداند از عذاب خود هر کرا خواهد وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و زنهار داده نشود بر وی یعنی کسی نتواند که کسی را از عذاب او ایمن گرداند و در پناه آورد و زنهار گیرد جواب گوئید اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید که بدانید ۞

سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ۭ قُلْ فَاَنّٰى تُسْحَرُوْنَ ﴿۸۹﴾ بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِالْحَقِّ وَاِنَّهُمْ

خواهند گفت این همه خدا راست بگو پس از کجا فریب داده میشوید بلکه آورده ایم بایشان سخن راست را و هر آئینه ایشان

لَكٰذِبُوْنَ ﴿۹۰﴾ مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ وَّمَا كَانَ مَعَهٗ مِنْ اِلٰهٍ اِذًا لَّذَهَبَ

دروغ گویانند هیچ فرزند نگرفته است خدا و نیست همراه او هیچ خدائے دیگر آنگاه ببردی

كُلُّ اِلٰهٍۢ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ۭ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا

هر خدائے چیزی که آفریده بود و هر آئینه غالب آمدی بعض ایشان بر بعض بپاکی صفت میکنم خدا را از آنچه

يَصِفُوْنَ ﴿۹۱﴾ عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۹۲﴾ قُلْ رَّبِّ ع ۱۵ ۵

تقریر میکنند داننده نهان و آشکاراست برتراست از آنچه شریک می آرند بگو ای پروردگار من

اِمَّا تُرِيَنِّيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ﴿۹۳﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۹۴﴾ وَاِنَّا

اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده میشوند ای پروردگار من داخل مکن مرا در گروه ستمگاران و هر آئینه ما

عَلٰٓي اَنْ نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقٰدِرُوْنَ ﴿۹۵﴾

بر آنکه بنمائیم ترا آنچه وعده میدهیم بایشان توانائیم

سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد که گویند این صفات که تو گفتی لِلّٰهِ مر خدا راست که مالک الملکوت و مجیر بندگان است قُلْ فَاَنّٰى تُسْحَرُوْنَ بگو پس از کجا فریب داده میشوید
و چگونه از راه حق بر میگردید با وجود ظهور نور توحید و تظاهر دلائل بر وحدت ملک مجید طریق حق را گذاشته کجا میروید نظم ای که پی نفس و هوا میروی * راه نه این است
خطا میروی * راه روان آن دگر روند * پس تو بدین راه چرا میروی * منزل مقصود دران جانب است * پس تو ازین سوی کجا میروی * بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِالْحَقِّ بلکه آورده ایم بدیشان
راستی را از توحید و وعده حشر و نشر وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ و بدرستیکه ایشان دروغ گویانند در آنکه تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک بباری تعالے
مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ فرا نگرفت خدای تعالے هیچ فرزندی وَّمَا كَانَ مَعَهٗ و نیست با او مِنْ اِلٰهٍ هیچ خدائی که در الوهیت شریک او بود چه اگر او را شریک باشد
در خدائی و خدا باید که آفریننده بود پس هر آئینه شریک او را مخلوقی چند باشد اِذًا آن هنگام لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۢ بِمَا خَلَقَ ببردی هر خدای آنرا که آفریده بود و دران
مستقل و مستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید که بدان متمیز باشد مخلوق این خدای از مخلوق آن خدای دیگر و مشاهده میرود که میان جمیع مخلوقات تمیز نیست پس ثابت شد
که با او هیچ خدائی نیست وحده لا شریک له و دیگر آنکه اگر با او خدائی بودے چنانچه گفته شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک او از ملک این ممتاز شدی هر آئینه طرح نزاع
و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچه از حال ملوک دنیا معلوم است وَلَعَلَا و هر آئینه برتری جستندے و غلبه خواستندی بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ برخے از آنها
بر برخے و باجماع و باستقرا معلوم شد که این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی بے همتا عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه
صفت میکنند او را بدان یعنے اتخاذ فرزند و انباز عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست دانای پوشیده و آشکارا فَتَعٰلٰى پس بزرگتر و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه
شریک میگیرند برای او پس برای دلخوشی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام از انزال عذاب بمشرکان خبر میدهد و میفرماید که قُلْ بگو ای محمد بطریق دعا رَّبِّ
اِمَّا تُرِيَنِّيْ ای پروردگار من اگر بنمائی مرا و بی شبهه بنمائی مَا يُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ ای
پروردگار من پس مدار مرا فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ در گروه ستمگاران یعنے در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجهت تواضع و کسر نفس است یا تنبیه بر آنکه شومی ظلم میتواند
بود که به بیگناه نیز برسد و مراد از ظلم اینجا شرک است وَاِنَّا بدرستیکه ما خداوندیم عَلٰٓي اَنْ نُّرِيَكَ بر آنکه بنمائیم تو مَا نَعِدُهُمْ آنچه وعده داده ایم ایشان را از عقوبت لَقٰدِرُوْنَ
هر آئینه توانائیم اما تاخیر یکه دران میرود بسبب آنست که بعضے از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد *

اِدْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ السَّیِّئَةَ ؕ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا یَصِفُوْنَ ﴿۹۶﴾ وَقُلْ رَّبِّ

و مقابله کن بدی را بخصلتے که آن نیک است　ما دانا تریم　بآنچه　بیان میکنند　و بگو یا محمد ای پروردگار من

اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّیٰطِیْنِ ﴿۹۷﴾ لا وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ یَّحْضُرُوْنِ ﴿۹۸﴾

می پناهم بتو　از　دغدغهاے　شیاطین　و می پناهم بتو اے　پروردگار من از آنکه حاضر شوند پیش من (در غفلت خویش باشند)

حَتّٰۤی اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ ﴿۹۹﴾ لا لَعَلِّیْۤ اَعْمَلُ

تا وقتے که بیاید　کسے را از ایشان　موت　گوید اے پروردگار من باز گردان مرا　بود　که　کار

صَالِحًا فِیْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ؕ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ؕ وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ

نیکو کنم　در سرائے که بگذاشتمش نه چنین باشد　هر آئینه این سخنے است که وے گوینده آنست　و　پیش ایشان حجابے باشد

اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

تا روزیکه برانگیخته شوند یعنی عالم قبر

اِدْفَعْ بِالَّتِیْ دفع کن بخصلتے که بهر حال هِیَ اَحْسَنُ آن نیکو تراست السَّیِّئَةَ بدی را حضرت عزت حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم و اکمل و اشرف و اجمل
آن میفرماید و میگوید دفع کن بآنچه نیکوتر است بدی را یعنی بعفو و رحمت از سر گناه مجرمان در گذر برد هی که صبینے در دین نبود یا دور کن جهل سفهارا از ایشان بحلم خود
یا باز دار مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرک را بکلمه توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف امام قشیری فرموده که دفع کن جفا را بوفا یا اشارت
نفس را ببشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای تعالی یا طی کن تیه حوادث را بقدم سلوک در طریق معرفت قدم نظم چو طی گشت
تیه حوادث از آنجا ÷ بملک قدم ران بیک حمله محمل ÷ دران قلزم نور شو غوطه زن ÷ فرو شوی از خویشتن ظلمت ظل ÷ یکے خوان یکی دان یکے جو یکے گو ÷ سوی الله
والله زور است و باطل ÷ نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَا یَصِفُوْنَ بآنچه صفت میکنند ترا از شعر و سحر یا بآنچه از صفت ما میگویند از اتخاذ اولاد و شرکاء وَقُلْ
رَّبِّ و بگو ای پروردگار من اَعُوْذُ بِكَ پناه میگیرم بتو مِنْ هَمَزٰتِ الشَّیٰطِیْنِ از وسوسهای دیوان که داعی بضلالت و معصیت اند یا از در انداختن ایشان
مردمان را بغریب و غرور در مهالک مهاوی وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ و پناه می آرم بتو ای پروردگار من اَنْ یَّحْضُرُوْنِ از آنکه حاضر شوند نزدیک من بوقت
صلوٰة یا زمان تلاوت یا از آنکه گرد من گردند در همه احوال یا از آنکه مرا رنج رسانند حَتّٰۤی اِذَا جَآءَ متعلق است بما یصفون یعنی کفار پیوسته ترا و ما را ببدی وصف
میکنند تا وقتیکه بیاید اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکے از ایشان را مرگ و بگمراهی خود دانا گردد و مرگ را بمعاینه بینند و آثار عذاب مشاهده کند قَالَ گوید از روی حسرت
رَبِّ ارْجِعُوْنِ ای آفریدگار من باز گردان مرا بدنیا صیغه جمع برای تعظیم مخاطب است امام ثعلبی با جمعے از مفسران بر آنند که خطاب با ملک الموت و اعوان
او است که اول بکلمه رب استغاثه مینماید از خدای و بکلمه ارجعون رجوع مینماید بملائکه که باز گردانید مرا لَعَلِّیْۤ اَعْمَلُ شاید که من بکنم صَالِحًا عملے شایسته
فِیْمَا تَرَكْتُ در آن چیزیکه بگذاشته ام که ایمان است یعنی ایمان آرم و در ان عمل صالح کنم كَلَّا ردع است از طلب رجعت یعنی حاشا که او را باز گردانند
اِنَّهَا بدرستیکه آن درخواست كَلِمَةٌ سخنے است که بواسطه غلبه حسرت بر او هُوَ قَآئِلُهَا او گوینده آن است وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ و از پیش مشرکان
بَرْزَخٌ مانعے است میان رجعت ایشان یعنی قبر که در وے خواهند بود اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ تا روزی که برانگیخته شوند از آن۔

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَن
پس چون دمیده شود در صور پس قرابتها نباشد میان ایشان آنروز و نه با یکدیگر سوال و جواب کنند پس هر که
ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ
گران آمد پلهای ترازوی او پس آنجماعه ایشانند رستگاران و هر که سبک شد پلهای ترازوی او پس آنجماعه
الَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ
آنانند که زیان کردند در حق خویش در دوزخ جاوید باشندگانند میسوزد روی ایشان را آتش
وَهُمْ فِيهَا كَٰلِحُونَ ﴿١٠٤﴾ أَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾
و ایشان آنجا روی ترش هستند آیا نبود که خوانده می شد آیات من بر شما پس آنرا دروغ میداشتید
قَالُوا۟ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ
گفتند ای پروردگار ما غالب آمد بر ما بدبختی ما و بودیم گروهی گمراه ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازینجا پس اگر
عُدْنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ﴿١٠٧﴾
عود کنیم بکفر پس هر آینه ما ستمگار باشیم

فَإِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیا است و قیامت قائم گردد فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان يَوْمَئِذٍ دران روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را بر کس خود رحم نباشد یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه یا نسبی که امروز بدان مفاخرت میکنند فردا بسبب نفع نشود چه دران روز نسبت صحیح باید و نسب صریح ان اکرمکم عند الله اتقکم وَلَا يَتَسَآءَلُونَ و نپرسند یکدیگر را از نسب یا کسی کسی را نپرسد بجهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد از ان حال یکدیگر میپرسند کما قال الله تعالی و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فَمَن ثَقُلَتْ پس هر که گران آید مَوَازِينُهُۥ ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان فَأُو۟لَٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از درکات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُۥ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان فَأُو۟لَٰٓئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خود یعنی سرمایه عمر بباد غفلت برداده و استعدادات حصول کمال را بطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوات ضائع ساختند و ایشان فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ در دوزخ جاوید ماندگان اند تَلْفَحُ میسوزد وُجُوهَهُمُ النَّارُ رویهای ایشان را آتش وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آتش كَٰلِحُونَ ترش رویان اند از شدت احتراق زشت رویانند و ابوسعید خدری از حضرت رسالت پناه در تفسیر این آیت روایت میکند که بریان سازد روی کافران را آتش دوزخ پس بر جهد یعنی بالا رود لب زبرین او تا بمیان سرش برسد و فرو افتد لب زیرین او تا برسد بناف و در توضیح آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالی گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِي آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن در دنیا تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوا۟ رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غالب شد بر ما شِقْوَتُنَا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بودی در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت است بر ما وَكُنَّا قَوْمًا و بودیم گروهی ضَآلِّينَ گمراهان از طریق حق رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا ای آفریدگار ما بیرون آر ما را مِنْهَا از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم فَإِنْ عُدْنَا پس اگر باز گردیم بکفر و تکذیب فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ پس بدرستیکه ما ستمگاران باشیم بر نفس خود[۲]

[۲] آخر سخنی که دوزخیان گویند این باشد

قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ

خدا فرماید برسوائی دور شوید در ینجا و سخن مگوئید بامن هر آئینه گروہی بود از بندگان من میگفتند

رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا

ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و ببخشای بر ما و تو بهترین بخشایندگانی پس مسخره گرفتید ایشان را

حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ

تا حدیکه فراموش گردانیدند یاد مرا از دل شما و شما بر ایشان میخندید هر آئینه من جزا دادم ایشان را امروز

بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾

بمقابلهٔ صبر ایشان بآنکه ایشانند بمراد رسندگان گوید خدا چند مدت درنگ کردید در زمین بحساب شمار سالها

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا

گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز پس بپرس از شمار کنندگان گفت خدا توقف نکردید مگر اندکی

لَّوْ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١٤﴾

کاش شما میدانستید

قَالَ اخْسَئُوا گوید خدای خاموش باشید فِيهَا در دوزخ وَلَا تُكَلِّمُونِ و سخن مگوئید بامن در خروج یا دفع عذاب که شما را بیرون نمی آریم یا از شما عذاب بر نمیداریم
إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ بدرستیکه بود گروهی مِّنْ عِبَادِي از بندگان من یعنے درویشان صحابہ چون عمار و بلال و خباب و امثال ایشان که پیوسته يَقُولُونَ رَبَّنَا
میگفتند ای پروردگار ما آمَنَّا گرویدیم بتو فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز ما را وَارْحَمْنَا و بخشش بر ما وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشندگانی فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ
پس فرا گرفتید شما آن درویشان را سِخْرِيًّا مهزوء بیعنی کسیکه باو سخریه کنند و فسوس و از دم مراد آنست که با ایشان استهزا میکردید حَتَّىٰ أَنسَوْكُمْ تا آن وقتیکه فراموش
گردانیدند ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریهٔ ایشان فراموش ساخت بر شما ذِكْرِي یاد کردن من وَكُنتُم مِّنْهُمْ و بودید شما که از ایشان تَضْحَكُونَ میخندید
از روی تکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان إِنِّي بدرستیکه من جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ جزا میدهم ایشان را امروز بِمَا صَبَرُوا بآنکه صبر کردند بر ایذا و آزار و سخریهٔ شما
أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ بدرستیکه ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قَالَ گوید خدای یا فرشته بامر او مر کافران را که شما
كَمْ لَبِثْتُمْ چند درنگ کردید فِي الْأَرْضِ در زمین کافران از روی غفلت و طول امل میگفتند ما همیشه خواهیم بود در دنیا و نابود و فانی نخواهیم شد پس بطریق
عتاب از ایشان پرسند چند درنگ نمودید عَدَدَ سِنِينَ شمار سالهای یعنے چند سال بودید در دنیا زنده بر روی زمین و مرده در قبر قَالُوا گویند لَبِثْنَا يَوْمًا
درنگ کردیم روزی أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پارهٔ از روز، کوته شمرند مدت لبث خود را بنسبت خلود در دوزخ یا از هول آتش فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در
دنیا مقدار روزی یا بعضے از روز بوده و ما بیش ازین نمی دانیم فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ پس بپرس ای پرسندهٔ زمان لبث ما را از شمارندگان یعنے از ملائکه که حفظه
اعمار و انفاس ما بودند قَالَ گوید خدای إِن لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در دنیا إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکے باضافت با آخرت لَّوْ أَنَّكُمْ اگر بدرستیکه شما كُنتُمْ
تَعْلَمُونَ هستید که بدانید که تمام دنیا در جنب آخرت اندکے است ٭

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَالَى

آیا پنداشتید که آفریدیم شما را بیهوده و آنکه شما بسوی ما گردانیده نشوید پس برتراست

اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَن يَدْعُ مَعَ

خدا پادشاه ثابت نیست هیچ معبود غیر او پروردگار عرش گرامی قدر و هر که بخواند با

اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

خدا معبود دیگر را که هیچ حجتی نیست پرستنده را بر ثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او نزدیک پروردگار اوست هر آئینه رستگار نمیشوند

الْكَافِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ

کافران و بگو ای پروردگار من بیامرز و ببخشای و تو بهترین

الرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾ ع

بخشایندگانی

ع ٦ ٢٦ ٦

أَفَحَسِبْتُمْ آیا پنداشتید شما از فرط غفلت أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ آنکه ما شما را آفریدیم عَبَثًا بیازی یا از برای بازی وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا و گمان می بردید آنکه شما بسوی ما لَا تُرْجَعُونَ باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما برای عبادت آفریدیم و مکافات کردار شما مقرر کرده ایم در لطایف قشیری مذکور است که عبث مشغولی باشد بچیزی که از حق باز دارد و خدای تعالی ما را برای آن نیافریده و بدان امر نکرده شیخ ابو بکر واسطی قدس سره روزی این آیت میخواند فرمود که فی خلق را بعبث نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه سوی راه برند و گفته اند شما را ببازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمدی علیه الصلوة والسلام آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید پس او اصل است و شما همه فرع وی اند نظم هفت و نه و چار که پرداختند خاص پی مرکب او ساختند اوست شه و آدمیان جمله خیل اهل وی و جمله عالم طفیل در بحر الحقایق آورده که شما را از برای آن آفریده ام تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند مروی است در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیا را از برای شما آفریده ام و شما را برای خود سر کنت کنزا مخفیا اینجا ظهوری تمام دارد کما اشار الیه المولوی قدس سره مثنوی ای ظهور تو بجلی نور نور گنج مخفی از تو آمد در ظهور گنج مخفی بود زیر خاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد گنج مخفی بد ز پری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد خویش بسیار ساخت مسکین آدمی از فرودنی آمد و شد در کمی خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش را بر دلق دوخت نهای غلامت عقل و تدبیرات او بر کوشش تو چرا ای خویش را ارزان فروش فَتَعَالَى اللَّهُ پس برتر است خدای تعالی و بزرگتر از آنکه بعبث بیافریند الْمَلِكُ الْحَقُّ پادشاه بسزا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ آفریدگار عرش بزرگ یا عرشیکه کریم است خیرات و برکات از نازل می شود وَمَن يَدْعُ و هر که میخواند یعنی پرستد مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را لَا بُرْهَانَ هیچ حجتی نیست لَهُ مر پرستنده را بِهِ به پرستش آن اله فَإِنَّمَا حِسَابُهُ پس جز این نیست که حساب عمل آن کس و مکافات کردار او عِندَ رَبِّهِ نزدیک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ بدرستیکه فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگرویدگان وَقُل رَّبِّ اغْفِرْ و بگوی محمد ای آفریدگار من بیامرز مرا و امت مرا وَارْحَمْ و ببخشای بر من و بر ایشان برحمت واسعه خود وَأَنتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهتر رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن گنجیست از گنجهای عرش الهی

سُورَةُ النُّورِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعٌ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — وَسِتُّوْنَ آيَةً وَتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

بنام خدائے بخشاینده مهربان

سُوْرَةٌ اَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنٰهَا وَاَنْزَلْنَا فِيْهَآ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ①

این سوره ایست که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرو آوردیم دران آیات روشن بود که شما پند گیرید

اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَّلَا تَاْخُذْكُمْ

زن زنا کننده و مرد زنا کننده بزنید هر یکے را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را

بِهِمَا رَاْفَةٌ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۚ

شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید بخدا و روز آخر

وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ②

و باید که حاضر شوند بعقوبت ایشان جماعه از مسلمانان

سورة النور مدنية وهي اربع وستون اية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ سُوْرَةٌ این سورة ایست که از عالم قدس اَنْزَلْنٰهَا فرو فرستادیم آنرا بوساطت جبرئیل علیه السلام وَفَرَضْنٰهَا و فرض کردیم بر شما احکامیکه درو است وَاَنْزَلْنَا فِيْهَآ و فرو فرستادیم درو اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن از حدود و احکام لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ شاید که شما پند پذیرید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها اینست اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ زن و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند فَاجْلِدُوْا پس بزنید ای ائمه و حکام كُلَّ وَاحِدٍ هر یکے را مِّنْهُمَا ازان هر دو مِائَةَ جَلْدَةٍ صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن نباشد چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی آمده که شرائط احصان حریت است و بلوغ و عقل و اسلام و تزوج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی اسلام را شرط نمیکند و غیر محصن را که آزاد باشد با وجود جلد یکسال جلا نیز باید و امام مالک و احمد و نفی بکر با امام شافعی متفقند چه حدیثے درین باب وارد شده که آنه جلدة و تغریب عام صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم بهمین آیت منسوخ است وَّلَا تَاْخُذْكُمْ فرا نگیرد شما را بِهِمَا باین دو زنا کننده رَاْفَةٌ مهربانی فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ در فرمانبرداری خدا تعالی یعنی مبخشایند بر ایشان و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت منمائید اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ اگر هستید که گرویده اید بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدا تعالی و بروز قیامت چه ایمان بخدا مقتضی جد و جهد میکند در اقامت حدود او وَلْيَشْهَدْ و باید که حاضر شوند عَذَابَهُمَا در وقت عذاب آن هر دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ گروهی از مومنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بمثل آن عمل بقول امام مالک و امام شافعی از چهار کس که بعد شهود زنا اند کمتر نباشند و بقول ائمه دیگر یک کس کافی است و تا ده نیز گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه مروی است که ام مهزول که یکے از صواحب رایات بود در بیوت مهاجیر شتے تقبل میکرد که هر که اورا بخواهد مؤنت آنکس را باتمام کفایت کند مومنی خواست که بدین طمع خام نان خود را پخته سازد و قصد نکاح وی کرد حضرت عزت جهت آنکه مسلمانی بدنام نشود این آیت فرستاد ؎

الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ

مرد زناکننده نکاح نمی‌کند مگر با زن زناکننده یا شرک آرنده و زن زناکننده بزنی نمیگیرد آن را مگر مرد زناکننده

أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝٣ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ

یا شرک آرنده و حرام ساخته شد نکاح زانیه بر مسلمانان و آنانکه دشنام میدهند زنان پرهیزگار را

ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا

باز نیاوردند چهار گواه بزنید ایشان را هشتاد دره و

تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۝٤ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا

قبول مکنید گواهی ایشان را هیچگاه و این جماعه ایشانند فاسق مگر آنانکه توبه کردند

مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝٥

بعد ازین و بصلاح آوردند کار خود را پس هرآئینه خدا آمرزنده مهربانست

الزَّانِي مرد زناکننده لَا يَنْكِحُ نکاح نکند إِلَّا زَانِيَةً مگر زن زناکننده را أَوْ مُشْرِكَةً یا شرک آرنده را چه غالب آن است که مائل بزنا از اہل عفت مجتنب خواهد بود وَالزَّانِيَةُ و زن پلید کار لَا يَنْكِحُهَا در نکاح نیارد او را إِلَّا زَانٍ مگر مرد پلید کار أَوْ مُشْرِكٌ یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است و مناسبت سبب الفت بلیت. هرکس مناسب گهر خود گرفت یار ﴿ بلبل بباغ رفت و زغن سوی خارزار ﴾ در تبیان آورده که بغایا از یهود یا مشرکان مدینه در بیوت مواجیر نشسته هریک بر در خانهٔ خود رایتی نصب کردندی مردم را بخود دعوت کرده اجرت گرفتندی ضعفهٔ مهاجرین که مسکنی و عشیره نداشتند و از تنگدستی پریشان حال میگذرانیدند داعیه کردند که ایشان را بنکاح در آورده و کرایه بعض از ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش گذرانند حق تعالی منع کرد و فرمود وَحُرِّمَ و حرام کرده شد ذَٰلِكَ تزوج بزوانی عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان قولی آنست که این حکم در اول اسلام بود و بآیت وانکحوا الایامی منسوخ شده وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ و آنانکه رمی کنند مر زنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین حکم داخل است و اینجا احصان بحریت است و بلوغ و عقل و اسلام و عفت از زنا آنکه مردی یا زنی را که بجمیع این پنج صفت موصوف باشد بزنا دشنام دهند ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا پس نیایند نزدیک حکام بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ بچهار گواه عدل یعنی چهار مرد آزاد و بالغ مسلمان نیارند برای اثبات آنچه رمی کرده‌اند بدان فَاجْلِدُوهُمْ پس بزنید ایشان را ثَمَانِينَ جَلْدَةً هشتاد تازیانه و در قذفی که بغیر زنا باشد یا قذف بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است نه حد و حد قذف از حد زنا و شرب خمر اخف است زیرا که حد زنا بقرآن ثابت است چنانکه گذشت و ثبوت حد شرب بقول صحابه است و سبب حد قذف محتمل است مر صدق را وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ و قبول مکنید از ایشان که قذف کردند و گواه نیاوردند و تازیانه خوردند شَهَادَةً گواهی در هیچ حکمی أَبَدًا همیشه یعنی تا آخر عمر و گفته‌اند تا بوقت توبه وَأُولَٰئِكَ و این گروه قاذفان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشان فاسقانند یعنی بفسق ایشان حکم کرده شده است إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کرده‌اند مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این قذف و دیگر قذف نکنند وَأَصْلَحُوا و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که اسم فسق از ایشان برخیزد اما رد شهادت بمذهب امام ابوحنیفهؒ مؤبد باشد و نزد امام شافعیؒ و امام احمدؒ رد شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَفُورٌ آمرزنده گناه بندگان است رَحِيمٌ مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده‌اند که بعد نزول این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله شاید که مردی از ما بیگانهٔ را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و اسم فسق و رد شهادت بر سر این حال چگونه باشد حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه وسلم فرموده که ای عاصم خدای تعالی چنین حکم فرستاد عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر بدو رسید گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر شکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت وا ویلاه بمبتلا شدم بدانچه پرسیدم پس بازگشته صورت حال بعرض سید عالم علیه السلام رسانید حضرت خوله را طلبید و از وی پرسید او انکار کرد و آیهٔ لعان نازل شد.

وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ

و آنانکه دشنام میدهند زنان خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر نفس خویش پس مخلص گواهی

اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٦﴾ وَالْخَامِسَةُ اَنَّ

یکے از ایشانست چهار بار که بخدا هر آیینه وے از راست گویان است و گواهی پنجم باین صفت

لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٧﴾ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ

که لعنت خدا بر و باد اگر از دروغ گویان باشد و باز میگرداند ازان زن عقوبت را آنکه

تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٨﴾ وَالْخَامِسَةَ

گواهی دهد چهار بار بخدا هر آیینه این شوهر از دروغ گویانست و گواهی دهد پنجم بار باین صفت

اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿٩﴾

که خشم خدا باد برین زن اگر شوهر از راست گویان باشد

وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ و آنانکه رمی کنند بزنا اَزْوَاجَهُمْ زنان خود را وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ و نباشد ایشان را گواهان اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدا بمضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه او یعنے شوهر لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکے از شهود است وَالْخَامِسَةُ و گواهی پنجم اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ آنکه لعنت خدای بر وی اِنْ كَانَ اگر باشد مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در ان رمی لعان مرد برین گونه است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای که من راست گویم در انچه رمی کردم مر این زن را بدان و نوبت پنجم بگوید لعنت خدای برمن اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم مر این زن را بدان و هر نوبت اشارت بدان زن کند و حکم این لعان آن است که حد قذف از مرد ساقط شود و میان مرد و زن تفریق کنند فرقت طلاق بقول امام ابوحنیفه رح و فرقت فسخ بقول امام شافعی رح و حد زنا برزن ثابت گردد اگر نکول کند از لعان بقول امام شافعی رح و بمذهب امام ابوحنیفه رح او را حبس کنند وَيَدْرَؤُا و دفع کند و باز دارد عَنْهَا الْعَذَابَ ازان زن حبس را یا حد را اَنْ تَشْهَدَ آنکه گواهی دهد آن زن اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدای و مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه شوهر لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان است در آنچه رمی کرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ و گواهی پنجم اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ آنکه خشم خدای بر آن زن باد اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر باشد مرد از راست گویان در رمی لعان زن آن است که چهار نوبت بگوید گواهی میدهم بخدای که این مرد از دروغ گویان است در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم بگوید خشم خدای برمن اگر راست گوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند و در موضح آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبیده بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب پیغمبر آمین گفت و قوم دران اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجاے عویمر هلال ابن امیه را ذکر کرده اند ❊

ع ۱ / ۷

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيْمٌ ۝۱۰ اِنَّ الَّذِيْنَ

و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او و آنکه خدا توبه پذیرنده با حکمت است (چیز ها که نمی شد) هر آینه آنانکه

جَآءُوْ بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ؕ لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ ؕ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ؕ

آوردند تهمت را جماعتی اند از شما مپندارید این تهمت را بد در حق خویش بلکه آن بهتر است برای شما

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ ۚ وَالَّذِيْ تَوَلّٰى كِبْرَهٗ مِنْهُمْ

هر کسی را از ایشان چیزی است که حاصل کرد از معصیت و آنکه سرانجام داد عمده آن تهمت را از ایشان

لَهٗ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝۱۱

او راست عذاب بزرگ

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه فضل خدا تعالی بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او وَاَنَّ اللّٰهَ و آنکه خدا تعالی تَوَّابٌ قبول کننده توبه است حَكِيْمٌ حکم کننده در حدود و احکام هر آینه شما را فضیحت کردی و دروغگوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختی گویند اگر نه فضل و رحمت بودی بتاخیر عقوبت شما هلاک میشدید یا اگر نه فضل خدای فرمودی باقامت زواجر و نهی از فواحش هر آینه نسل منقطع شدی و مردم یکدیگر را هلاک کردندی یا اگر نه خدای بخشیدی بر شما بقبول توبه در بادیه ناامیدی سرگردان میشدید پس شما را بمدد توفیق توبه بسر منزل جاه رسانید نظم گر توبه مدد گار گنهگار نبودی ، ادراک سر حد کرم راه نمودی ، یا در توبه نبودی که در فیض گشودی ، زنگ غم از آئینه عاصی که زدودی ، بعد ازین آیتها در باب قصه افک است و برائت ذمه عائشه صدیقه رضی الله عنها و آن حکایت دور و دراز است و رعایت ادب اقتضای آن میکند که بساط اطناب در ایراد جزئیات آن مطوی باشد و کلی آن بر سبیل اجمال آنست که سال پنجم از هجرت که غزوه مریسیع اتفاق افتاد و صدیقه رضی در آن سفر همراه بود و در بعضی منازل بقضای حاجت از هودج بیرون آمده عقدی از جزع ظفار گم کرده و بطلب آن از منزلگاه دور شده زمانی مکث افتاد و در آن زمان خادمان هودج را بی تفحص ساکن آن بار کردند و رفتند و عائشه باز آمد و منزل خالی دیده همانجا توقف فرمود تا صفوان بن معطل که بار حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از عقب لشکر آمدی برسید و صدیقه رض بر شتر او سوار شده بمعسکر همایون ملحق شد و ابن ابی او را بر تهمت صفوان دیده سخنی که نه لایق حرم محترم سید عالم علیه الصلوة والسلام بود بر زبان خباثت نشان راند و چون بمدینه رسیدند این خبر بعرض سید عالم صلی الله علیه وسلم رسید و عائشه بیمار شد و از این معنی خبر نداشت اما از آن حضرت صلی الله علیه وسلم عدم التفاتی در می یافت اجازت طلبیده بخانه پدر آمد و آنجا بر صورت حال اطلاع یافته مرضش روی بازدیاد نهاد و شب و روز بگریه و زاری اشتغال مینمود بیت چشم مگریه برسر آب است روز و شب ، جانم ز ناله در تب و تابست روز و شب ، و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم تفحص حال حضرت عائشه رض فرموده از امهات مؤمنان و اکابر صحابه تفتیش مینمود و همه بطهارت ذیل او اقامت شهادت میکردند روزی آنحضرت بخانه صدیق درآمد و عائشه را گریان و نالان دید حضرت فرمود که ای عائشه اگر گناه کرده بخدای بازگرد و آمرزش طلب عائشه از ابوین درخواست کرد که جواب آن حضرت گویند ایشان در صدد آن نیامدند و صدیقه از غایت دهشت فرمود که دشمنان خبری درافکنده اند و من هر چه بگویم کسی باور نکند پس من همان میگویم که پدر یوسف گفت فصبر جمیل والله المستعان علی ما تصفون بیت صبری کنیم تا کرم او چه میکند ، بار این دل شکسته غم او چه میکند ، مقارن این حال اثر وحی بر آنحضرت ظاهر شد آیات برائت نازل گشت اِنَّ الَّذِيْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ بدرستی آنانکه آورده اند دروغ بزرگ را در شان عائشه عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ گروهی از شما اند پنج تن بودند عبدالله بن ابی که پیشوای منافقان است و زید بن رفاعه و حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثه پسر خاله ابوبکر صدیق و حمنه بنت جحش خواهر ام المؤمنین زینب رض لَا تَحْسَبُوْهُ مپندارید آن دروغ گو را شَرًّا لَّكُمْ بدی از برای شما خطاب برسالت پناه علیه الصلوة والسلام و عائشه رض و صفوان که نسبت باو کرده بودند می فرماید که آن دروغ را بنسبت خود بد مپندارید بَلْ هُوَ بلکه آن خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را جهت آنکه ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیتها نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر همه کس ظاهر گشت و وعید کلی درباره دروغ گویان و بهتان گویان وقوع یافت لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مر هر یکی را از ایشان که متکلم شدند بر آنکه مَّا اكْتَسَبَ جزای آن چیز است که کسب کرده مِنَ الْاِثْمِ از گناه بقدر آنکه خوض کرده چه بعضی خندیده بودند و بعضی سخنان فاحش گفته و بعضی خاموش شده و منع نکرده وَالَّذِيْ تَوَلّٰى و آنکس که فرا گرفت كِبْرَهٗ معظم آن سخن و شنیع تر آن را

۲ مِنْهُمْ از آن جماعت مراد ابن ابی است لعنة الله علیه لَهٗ عَذَابٌ مر او راست عذابی عَظِيْمٌ بزرگ در آخرت یا در دنیا با آنکه حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و گویند حسان بوده که با آخر عمر نابینا شده یا مسطح که دستهای او شل گشته ۔

لَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَيْرًا ۙ وَّقَالُوْا

چرا نشد که چون شنیدید آنرا گمان می کردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان در حق خویش نیکی را و میگفتند

هٰذَآ اِفْكٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۲﴾ لَوْلَا جَآءُوْ عَلَيْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ ۚ فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا

این افترای ظاهر است چرا نیاوردند بر این سخن چهار گواه پس چون نیاوردند

بِالشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

گواهان را پس آن جماعه نزدیک خدا ایشانند دروغ گویے و اگر نمی بود فضل خدا بر شما

وَرَحْمَتُهٗ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِىْ مَآ اَفَضْتُمْ فِيْهِ عَذَابٌ

و رحمت او در دنیا و آخرت هر آیینه میرسید بر شما درین مقدمه که گفت و شنید میکردید دران عذاب

عَظِيْمٌ ﴿۱۴﴾ اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ

بزرگ چون فرا میگرفتید آنرا بزبانهائے خویش و می گفتید بدهان خویش سخنے که نبود شمارا بحقیقت آن

عِلْمٌ وَّتَحْسَبُوْنَهٗ هَيِّنًا ۖ وَّهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ ﴿۱۵﴾

دانش و می پنداشتید آن را آسان و او نزدیک خدا بزرگ بود

لَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ چرا نه آنگاه که شنودید این سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ گمان بردند مردان و زنان گرویدگان بِاَنْفُسِهِمْ بهمدینان خویش خَيْرًا نیکوی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت و اضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضای گمان نیکی است باهل ایمان یعنے بایستے که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه رض و صفوان وَقَالُوْا و گفتند چنانچه مردے متیقن که بر حال مطلع باشد گوید هٰذَآ این سخن اِفْكٌ مُّبِيْنٌ دروغی روشن است و حق سبحانه ازواج پیغمبران را نگاه میدارد از مثل این حالها بتعظیم و تکریم ایشان لَوْلَا جَآءُوْ چرا نیاوردند عَلَيْهِ برین سخن بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف میکنند بآن فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا بِالشُّهَدَآءِ پس اکنون که نیاوردند گواهان چهار گانه فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا تعالی یعنے در حکم او هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر در حکم کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیا ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذبند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نه افزونی کرم خدای بودی عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهٗ و مهربانی او فِى الدُّنْيَا در دنیا بتوفیق توبه کردن وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بعفو و مغفرت لَمَسَّكُمْ هر آینه برسید شمارا فِىْ مَآ اَفَضْتُمْ فِيْهِ دران چیزی که خوض کردید در آن از دروغ بستن عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابے که عذاب قذف است و ملامت مردم در جنب آن حقیر بودے و شمارا آن عذاب رسیدے اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ آنگاه که فرا گرفتید این سخن را بِاَلْسِنَتِكُمْ بزبانهای خود که بعضے از بعضے می پرسیدند وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ و میگفتید بدهانهای خود مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ آن چیزی را که بدان علم نداشتید یعنے سخن از روی جهل میگفتید وَتَحْسَبُوْنَهٗ و مے پنداریدآن چیز را که گفتید هَيِّنًا سهل و آسان که هیچ تبعه بر آن متفرع نیست و نباشد وَّهُوَ و حال آنکه آن سخن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالے عَظِيْمٌ بزرگ است و عقوبت بسیار بر آن مترتب چه الحاق عار است باهل بیت نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف بمنصب رسالت در احقاف مذکور است که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری رض با او گفت که شنیده سخنے را که مردم در باب عایشه رض میگویند ابو ایوب فرمود که شنیده ام و آن همه دروغ است چه تو بنسبت خود این فعل روا میداری ام ایوب گفت لا و اللّٰه ابو ایوب رض گفته که و اللّٰه که عایشه بهتر از تو است پس بر نسبت زن پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم این عمل که روا دارد این بهتان عظیم است و

وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَٰنَكَ

و چرا نشد که چون شنیدید آنرا میگفتید نمیرسد مارا که بزبان آریم این سخن را پاکی یاد می کنیم ترا خدایا

هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ ﴿۱۶﴾ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُوا۟ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم

این سخن افترا است بزرگ پند میدهد شمارا خدا تا باز بعمل نیارید مانند این هرگز اگر

مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾ وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۸﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ

مسلمانان هستید و بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا دانا باحکمت است هر آئینه آنانکه

يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى

دوست میدارند آنکه فاش شود تهمت بدکاری در مسلمانان ایشانرا است عقوبت درددهنده در

ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ

دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید و اگر نبودے فضل خدا بر شما

وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۲۰﴾ ع ۸

و رحمت او و آنکه خدا بخشاینده مهربان است (هرچه چیزها که نمی شد)

وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ و چرا نه چون شنودید این سخن را قُلْتُمْ گفتید یعنے چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چنانکه ابوایوب گفت رضی الله تعالے عنه
مَا يَكُونُ لَنَآ نمی سزد مارا و نمی رسد ان نَّتَكَلَّمَ آنکه سخن گوئیم بِهَٰذَا باین کلام سُبْحَٰنَكَ پاک است خدا تعالی از آنکه در حرم محترم پیغمبر او قدح توان کرد
هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ این کلام افترای بزرگ است بربافته منافقان يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ پند میدهد شمارا خدای أَن تَعُودُوا۟ از آنکه باز گردید لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا
بمثل این سخن هرگز یعنے مادام که زنده باشید إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن درباره مسلمانان خصوصاً امهات مومنان وَ
يُبَيِّنُ ٱللَّهُ و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالے لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ برای شما آیتها که دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقه آداب انحراف نورزید
وَٱللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالے داناست بطهارت ذیل عائشه حَكِيمٌ حکم کننده ببراءت ذمه او از عیب و عار بیت اگر بهان دامنش پاک است از
لوث و خطا و ز مذمت عیب جو آلوده از سرتا بپا و چه زیبا گفته است بیت کرا رسد که کنند عیب دامن پاکت که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی
إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ بدرستی آنانکه دوست میدارند أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ آنکه فاش گردد زشت نامی یعنے نسبت فاحشه فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ در شان
آنانکه ایمان آورده اند و خواهند که مردم آنرا در زبان گیرند لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مر ایشانراست عذابے دردناک فِى ٱلدُّنْيَا در دنیا بحد قذف و بدنامی وَٱلْءَاخِرَةِ
و در آن سرای بآتش دوزخ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالے میداند شر آنچه خوض کرده اید در آن وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آنرا نمیدانید وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ و اگر
نه فضل خدای تعالی بودی بُردباری عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهُۥ و بخشایش او بر مهربانی و پروردگاری وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ و آنکه خدای تعالی مهربان است
براءت ذمه مقذوف را ظاهر گرداند رَّحِيمٌ بخشاینده است بتوبه جنایت قاذف را در گذراند هر آئینه عقوبت کلی بشما فرود آمدی

يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۚ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوٰتِ
اے مسلمانان ازپے مروید گامہائے شیطان را و ہرکہ پیروی گامہائے

الشَّيْطٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنكَرِ ۚ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ
شیطان کند پس ہر آئینہ وی میفرماید بہ بے حیائی و کارناپسندیدہ و اگر نبودے فضل خدا برشما و

رَحْمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ
رحمت او پاک نشدی ازشما ہیچ کس ہرگز و لیکن خدا پاک میسازد ہرکرا خواہد و خدا

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝ وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوٓا أُولِي
شنوا داناست و باید کہ سوگند نخورند خداوندان بزرگی و وسعت ازشما برآنکہ چیزی ندہند

الْقُرْبَىٰ وَالْمَسٰكِينَ وَالْمُهٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ۖ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوٓا ۗ
خویشاوندان را و بینوایان را و خانمان ترک کنندگان را در راہِ خدا و باید کہ عفو کنند و درگذرند

أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ ۗ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾
آیا دوست نمیدارید کہ بیامرزد خدا شمارا و خدا آمرزندہ مہربان است

يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای آن کسانیکہ گرویدہ اید لَا تَتَّبِعُوا پیروی مکنید خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ گامہای ابلیس یعنے راہہای او را بہ معصیت یا وسوسہای او را در قذف عائشہؓ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ وہرکہ برپئے وی رود و آثار او را متابعت کند فَإِنَّهُۥ يَأْمُرُ پس بدرستیکہ میفرماید دیو آن کس را بِالْفَحْشَآءِ بکاری کہ زشت باشد در عرف و عقل وَالْمُنكَرِ و بعملے کہ ناپسندیدہ است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نہ کرم الہی بودی عَلَيْكُمْ برشما بتوفیق توبہ یا تعیین حد کہ کفارت گناہ است وَرَحْمَتُهُۥ و بخشایش او بتطہیر شما مَا زَكَىٰ مِنكُم پاک نہ گشتے ازشما مِّنْ أَحَدٍ ہیچ یکے أَبَدًا تا آخر دہر از دنس این عیب جوئی و بدگوئی وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّي و لیکن خدائے پاک میسازد بقبول توبہ مَن يَشَآءُ ہرکرا خواہد وَاللّٰهُ سَمِيعٌ و خدای تعالے شنوا است بمقالات مردمان عَلِيمٌ دانا بہ نیتہای ایشان گویند کہ صدیقؓ سوگند خوردہ بود کہ برپسر خالہ خود یعنی مسطح کہ یکی از متکلمان بافک او بود نفقہ نکند و مطلقا با او نیکوئی ننماید حق تعالی آیت فرستاد وَلَا يَأْتَلِ و باید کہ سوگند نخورند أُولُوا الْفَضْلِ خداوندان فضل در دین مِنكُمْ ازشما وَالسَّعَةِ و خداوند دستگاہ و توانائی و فراخی در مال مراد ابوبکر صدیقؓ است حق سبحانہ فرمود کہ چنان باید کہ چنین مردم سوگند نخورند أَن يُؤْتُوٓا برآنکہ ندہند نفقہ أُولِي الْقُرْبَىٰ خویشاوندان را وَالْمَسٰكِينَ و درویشان و محتاجان را وَالْمُهٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و مہاجران را در راہ خدائے تعالی و مسطح ہم خویش است ہم مسکین و ہم مہاجر وَلْيَعْفُوا و باید کہ عفو کنند جریمہ را کہ از ایشان صادر شدہ وَلْيَصْفَحُوا و روی بگردانند از انتقام و اغماض فرمایند أَلَا تُحِبُّونَ آیا دوست نمیدارید أَن يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آنرا کہ بیامرزد خدائی تعالی شمارا پس شما نیز از گناہ دیگران درگذرید وَاللّٰهُ غَفُورٌ و خداوند تعالی آمرزندہ است باکمال قدرت بر انتقام رَّحِيمٌ مہربان بر اصحاب جرائم و آثام شما نیز متخلق باخلاق وی شوید علما ازین آیت استدلال بر فضل حضرت صدیقؓ کردہ اند صاحب اتحاف فرمودہ و بہ یحتج ان الفضل المطلق لہ و حکیم سنائی قدس سرہ درین باب فرمودہ نظم بود چندان کرامت فضلش ؎ کہ اولو الفضل خواند ذو الفضلش ؎ صورت و سیرتش ہمہ جان بودہ ؎ زان ز چشم عوام پنہان بودہ ؎ روز و شب سال و ماہ در ہمہ کار ؎ ثانی اثنین اذ ہما فی الغار ؎

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

بر آئینه آنانکه دشنام میدهند زنان پاک امنان را از بدکاری بیخبران را ایمان آرنده گانرا لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ

و ایشانراست عذاب بزرگ روزیکه گواهی دهند بر ایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پایهای ایشان

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ

بآنچه میکردند آنروز تمام رساند بایشان خدایتعالی جزا بالانصاف ایشانرا و بدانند که

اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ

خدا هموست ثابت ظاهر زنان ناپاک لایق اند بمردان ناپاک و مردان ناپاک لایق اند بزنان ناپاک و زنان پاک لایق اند

لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

بمردان پاک و مردان پاک لایق اند بزنان پاک اینجماعه بری اند از آنچه مردم میگویند ایشانراست آمرزش

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ ع

و روزی نیکو

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ رمی میکنند زنان محصنات را الْغَافِلَاتِ بیخبران از آنچه قذف میکنند ایشانرا بدان الْمُؤْمِنَاتِ گروندگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام اند و در وسیط گوید خاصة عائشة رض مراد است و گفته اند در شان مهاجرات است و بعضی عام میدارند بر تقدیر آنها که قذف چنین جماعتی میکنند لُعِنُوا لعنت کرده شدند فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا و در آخرت دور افتادند از نام نیکو. بدنیا و در آخرت از رحمت یعنی درین عالم ملعون و مردود اند و دران سرای مبغوض و مطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشانراست عذابی عَظِيمٌ بزرگ بجهت گناه بزرگ و آن عذاب ایشان را بود يَوْمَ تَشْهَدُ در روزیکه گواهی دهند عَلَيْهِمْ بر ایشان أَلْسِنَتُهُمْ زبانهای ایشان بافک و بهتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَأَيْدِيهِمْ و گواهی دهد دستهای ایشان وَأَرْجُلُهُمْ و پایهای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که کسب میکردند از جرائم و آثام يَوْمَئِذٍ آنروز يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ تمام بدهد خدای ایشانرا دِينَهُمُ الْحَقَّ جزائی که سزاوار است بدیشان وَيَعْلَمُونَ و بدانند در آن روز أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالیٰ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اوست ثابت بذات خود پیدا بالوهیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب الْخَبِيثَاتُ سخنان ناشایسته و ناپاک لِلْخَبِيثِينَ مر ناپاکانرا یعنی از ایشان ظاهر گردد و بدان متکلم شوند وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ و پلیدان نیز شایسته اند مر سخنان پلید را چه طبائع ایشان مائل است به خبث جنایت وَالطَّيِّبَاتُ و کلمات پاکیزه لِلطَّيِّبِينَ مر مردان پاک راست یعنی از ایشان سرایت کند وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ و پاکیزگان نیز درخورند سخنان پاک را کل اناء یترشح بما فیه مصرع از کوزه همان برون تراود که در واست ÷ و گفته اند زنان ناپاک از برای مردمان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب اند بایشان و زنان پاک برای مردمان پاک اند و مردان پاک مائل اند بر ایشان ملخص سخن آنکه در حرم محترم حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام پاکیزه ترین موجودات است محرمی پاکیزه چون حضرت عائشة صدیقة رض سزد چه جنسیت سبب الفت و صحبت است و ، لبه اشارة فی المثنوی المعنوی

مثنوی ذره ذره کاندرین ارض و سماست ÷ جنس خود را همچو کاه و کهرباست ÷ ناریان مر ناریان را جاذب اند ÷ نوریان مر نوریان را طالب اند ÷ اهل باطل باطلان را میکشند ÷ اهل حق از اهل حق هم سرخوشند ÷ طیبات آمد ز بهر طیبین ÷ للخبیثات الخبیثون بالیقین ÷ ذکر فضل حضرت عائشة صدیقة در رساله مرآت الصفا بسبیل استقصا سمت ذکر یافته لاجرم اینجا بر ترجمه آیات اقتصار نمود أُولَٰئِكَ آنگروه یعنی حضرت رسالت پناه و عائشة و صفوان مُبَرَّءُونَ منزه کرده شدگان یعنی منزه و مبرا اند مِمَّا يَقُولُونَ از آنچه میگویند ارباب افک و بهتان منصب رسالت از آن عالی تر است که ذیل عصمت زوجهٔ طاهره او بلوث چنین شبهتی آلوده گردد و صفوان مردی پاکیزه و از اولیای صحابه بود از آنچه

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟ وَتُسَلِّمُوا۟

ای مسلمانان درمیایید بخانها غیر خانهای خویش تا آنکه دستوری طلبید وسلام کنید

عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فِيهَآ

براهل آن این بهتر است شمارا بود که پند پذیر شوید پس اگر نیابید درآنجا

أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا۟ فَٱرْجِعُوا۟

هیچکس را درمیایید آنجا تا آنکه دستوری داده شود شمارا واگر بشما گفته شود که باز گردید پس باید که باز گردید

هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن

آن پاک تر است شمارا و خدا بآنچه میکنید داناست نیست برشما گناهی درآنکه

تَدْخُلُوا۟ بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَٰعٌ لَّكُمْ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ

درآئید بخانها که مسکن کسے نیست درآنجا منفعتے باشد شمارا و خدا میداند آنچه آشکارا میکنید

وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾

و آنچه پوشیده میدارید

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ای آن کسانیکه گرویده اید بخدای و رسول او لَا تَدْخُلُوا۟ درمیایید سر زده بُيُوتًا بخانهای غَيْرَ بُيُوتِكُمْ جز خانهای خود که دران ساکنید یعنی بهیچ خانه بیگانه درمیایید حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟ تا وقتیکه خبر گیرید و دستوری طلبید وَتُسَلِّمُوا۟ و سلام کنید عَلَىٰٓ أَهْلِهَا براهل آنخانه و در روایت آمده که بگوئید السلام علیکم أأدخل و ثعلبی آورده که زنی انصاریه بجناب نبوت مآب صلی الله علیه وسلم آمده بموقف عرض رسانید که ما در خانهای خود بر صفتی می باشیم که نمی خواهیم که هیچکس ما را بران حال بیند و ناگاه یکی از کسان ما در خانه در می آید ما را نزد حجیکه شاید می بیند حق سبحانه این آیت فرستاد و حکم شد که بخانه کسان بی دستوری درمیایید ذَٰلِكُمْ آن استعلام و استیذان خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شمارا از آنکه بی اجازت در آیند و گفته اند کسے که در عیال خود در می آید باید که بکلمه یا باواز پای یا تنحنح اعلام کند تا اهل خانه بستر عورات و دفع مکروهات اقدام نمایند این حکم کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید فَإِن لَّمْ تَجِدُوا۟ فِيهَآ پس اگر نیابید در آن خانها أَحَدًا هیچ یکے را فَلَا تَدْخُلُوهَا پس درمیایید در خانهاے غیر خود حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتیکه دستوری دهند یعنی کسے پیدا شود و شمارا اجازت دهد چه دخول در خانه بی اذن کسی محل تهمت سرقه است وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا۟ و اگر گویند بعد از استیذان که باز گردید فَٱرْجِعُوا۟ پس باز گردید بی توقف و الحاح مکنید و بر در خانه منشینید که آن مضرت صاحب بیت است هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ آن باز گشتن پاک تر و پسندیده تر مر شمارا است وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از استجازه و ابرام عَلِيمٌ داناست و بر آن مکافات خواهد داد و بعد از نزول این آیت ابوبکر صدیق رضی بعرض رسانید که یا رسول الله در راه شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که در خان و رباط لباط اقامت میکنند و چون کسے دران مقام نیست از که دستوری طلبند این آیت فرود آمد که لَّيْسَ عَلَيْكُمْ نیست برشما جُنَاحٌ گناهی أَن تَدْخُلُوا۟ از آنکه در آیید بی دستوری بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهای که مسکون نیست یعنی کسی در وی اقامت نمیکنند بلکه می آیند و می روند چون کاروان سرای و رباط فِيهَا در آن خانهای غیر مسکون مَتَٰعٌ لَّكُمْ برخورداری و نفع است مر شمارا که از سرما و گرما بدان پناه میگیرید در خوف و انعام شما دران محفوظ میمانید وَٱللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تُبْدُونَ آنچه آشکارا میکنید از استیذان وَمَا تَكْتُمُونَ و آنچه میپوشید از نیت دخول در خانها ساده

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ

بگو بمردان مسلمانان که بپوشند چشم خود را و نگاهدارند شرمگاهان خود را این پاکیزه تراست ایشان را

إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ

هر آئینه خدا خبردار است بآنچه میکنند و بگو زنان مسلمانان را که بپوشند چشم خود را

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ

و نگاهدارند شرمگاه خود را و آشکارا نکنند آرایش خود را یعنے مواضع زیور را الا آنچه ظاهر است ازان موضع و باید که فرو گذارند

بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ

دامنهای خود را بر گریبانهای خود و ننمایند آرایش خود را الا بشوهران خویش یا پدران خویش

أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ

یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش یا برادران خویش یا پسران برادران خویش

أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ

یا پسران خواهران خویش یا زنان خویش یا آنچه مالک او شده است دست ایشان یعنی غلامان یا طفلانے

قُلْ بگوای محمد لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مر مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند مِنْ أَبْصَارِهِمْ دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و در ذخیرة الملوک آورده که تیزروترین پیکی شیطان را در وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر در ساکن خود ساکن‌اند و تا چیزے بدیشان نمیرسد با شد را که آن مشغول نمیتوانند شد اما دیده حاسه ایست که از دور و نزدیک ابتلاء آثام را صید میکند نظم این همه آفت که بر تن میرسد ۞ از نظر توبه شکن میرسد ۞ دیده فرو پوش چو در در صدف ۞ تا نشوی تیر بلا را هدف در نفحات از شبلی قدس سره نقل میکند که بگو تا بپوشید دیده سر را از محارم و دیده دل را از ماسوی الله وَيَحْفَظُوا و نگاه دارند فُرُوجَهُمْ فرجهای خود را از حرام که با پوشند عورات خود را از سره تا تحت رکبه ذٰلِكَ آن پوشیدن چشم و محافظت فرج أَزْكَىٰ پاکیزه تراست و سودمندتر لَهُمْ ایشان را در دنیا و آخرت إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ بدرستیکه خدایتعالی داناست بِمَا يَصْنَعُونَ بآنچه میکنند از نظر بحلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ و بگو مر زنان گرویده را که از روی عفت يَغْضُضْنَ بپوشند مِنْ أَبْصَارِهِنَّ دیدهای خود را و ننگرند مردان نامحرم وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند فرجهای خود را از زنا ـــ وَلَا يُبْدِينَ و ظاهر نسازند زِينَتَهُنَّ آرایش خود از پیرایها و جامها و رنگها و جز آن إِلَّا مَا ظَهَرَ مگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا از وقت ساختن کارها چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل و رنگین خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت موضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین وَلْيَضْرِبْنَ و باید که فرو گذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعهای خود را عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده ماند وَلَا يُبْدِينَ و آشکارا نکنند زِينَتَهُنَّ مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که تزیین برای ایشان است أَوْ آبَائِهِنَّ یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدرانند مر زنان را أَوْ أَبْنَائِهِنَّ یا پسران خویش و پسران پسر هرچند که باشند درین داخل اند أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسرانند مر زنان را أَوْ إِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خویش که برادران در حکم برادرانند أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ یا پسران خواهران خود و اینها جماعتے اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند و در انوار فرموده که احوط آن است که مواضع زینت لعم و خال ظاهر نکنند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف کنند و موجب فتنه گردد أَوْ نِسَائِهِنَّ یا برای زنان اهل دین خویش مواضع زینت را

مر بمؤمنات نمایند و در تبیان آورده که یهودیه و نصرانیه و مجوسیه و ذمیه حکم مردان بیگانه دارند و مسلمه را اظهار زینت بحضور ایشان روا نیست زیرا که حکم دین میان اهل اسلام و کفر رسم آشنائی برانداخته و عفاف را نیز از ملاقات ایشان اجتناب میباید نمود و بعضے برانند که مراد همه زنانند و از ایشان پرهیز نباید کرد أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک شده است آن را دستهای ایشان یعنی زر پرهیز ند زنان از بنا

غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ

که صاحب شهوت نباشند از مردان یا طفلانی که هنوز مطلع نشده‌اند بر شرمگاه

النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوا

زنان و نزنند زنان پاهای خویش تا دانسته شود آنچه پنهان میکردند از زیور خویش و رجوع کنید

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَ

بسوی خدا همه یکجا ای مسلمانان بود که رستگار شوید و بنکاح آرید زنان بی شوهر را از قوم خویش و

الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن

شایستگان را از بندگان خویش و کنیزکان خویش اگر درویش باشند توانگر کند ایشان را خدا از

فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾

فضل خود و خدا بسیار دهنده و دانا است

غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ جز خداوندان حاجت بزنان مِنَ الرِّجَالِ از مردان شما یعنی آنها که بطلب خوردنی بخانهای آیند و بزنان هیچ حاجتی ندارند یعنی دغدغهٔ شهوت نیست ایشان را چون پیرسال خورده و عنین و ابلهانیکه مطلقاً از مباشرت خبر ندارند و همت ایشان مقصور بطعام نیست و اکثر ائمهٔ حنفیه بر آنند که خصیی و مجبوب و عنین در حرمت حکم اجانب دارند چه ایشان را آرزوی مباشرت هست غایتش آنکه توانائی بر آن نیست أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ یا طفلان آنانکه لَمْ يَظْهَرُوا مطلع نیستند عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ بر عورات زنان یعنی تمیز ندارند و از حال مباشرت بالیشان بیخبراند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنان یعنی بالغ نشده و بحد شهوت نرسیده‌اند وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ و نزنند زنان پای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن لِيُعْلَمَ تا دانسته شود مَا يُخْفِينَ آنچه پنهان میدارند مِن زِينَتِهِنَّ از پیرایه خود که خلخال است یعنی باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که تا موجب میل مردم بدیشان شود وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ و باز گردید بخدای تعالی جَمِيعًا همه شما أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ ای گرویدگان لَعَلَّكُمْ شاید که شما تُفْلِحُونَ رستگار شوید بتوبه همه را بتوبه فرمود چه هیچ یک از آدمی از خطره و جریمه خالی نیستند امام قشیری قدس سره فرمود که محتاج ترکسی بتوبه آنست که خود را محتاج بتوبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گناهکاران شما توبه بکنید موجب رسوائی ایشان شدی چون در دنیا ایشان را رسوائی نمیخواهد امید است که در عقبی نیز رسوا نکند نظم چو رسوا نکردی بچندین خطا درین عالم پیش شاه و گدا ؛ دران عالم هم بر خاص و عام ؛ بیامرز و رسوا مکن والسلام وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ و بنکاح در آرید زنان بی شوهران را مِنكُمْ از شما یعنی مرد را که زن ندارد کدخدا سازید و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی در آرید وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ و دیگر نکاح کنید نیکان و شایستگان را از بندگان خود وَإِمَائِكُمْ و کنیزکان خود تخصیص صالحان جهت اهتمام است بشان ایشان و آنکه بسبب تزویج و تزوج در پردهٔ عفت بمانند إِن يَكُونُوا اگر باشند ایامی و صلحاء از عباد و اماء فُقَرَاءَ درویشان و تنگدستان يُغْنِهِمُ اللَّهُ غنی گرداند ایشان را خدای تعالی مِن فَضْلِهِ از فضل خود بقناعت یا باجتماع روزی در یک منزل کما قال علیه السلام طعام الواحد یکفی الاثنین وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدا فراخ بخشش است سعت معیشت او دهد عَلِيمٌ دانا است باستحقاق فقرا ببسط یا بسط روزی او کند ؛

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ نِكَاحًا حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ

و باید کہ پرہیزکاری مقید باشند آنانکہ نمی یابند اسباب نکاح تا آنکہ توانگر کند ایشانرا خدا از فضل خویش

وَالَّذِيْنَ يَبْتَغُوْنَ الْكِتٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوْهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيْهِمْ

و آنانکہ می طلبند مکاتبہ را از بندگانی کہ مالک آن شدہ است دست شما پس مکاتب کنید آنہارا اگر بدانید در ایشان

خَيْرًا ۖ وَّاٰتُوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللّٰهِ الَّذِيْٓ اٰتٰىكُمْ ۗ وَلَا تُكْرِهُوْا فَتَيٰتِكُمْ عَلَى الْبِغَآءِ

شائستگی و بدہید مکاتبان را از مال خدا کہ بشما ارزانی داشتہ است و جبر مکنید کنیزکان خود را بر زنا

اِنْ اَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوْا عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۭ وَمَنْ يُّكْرِهْهُّنَّ فَاِنَّ

اگر ایشان پرہیزگاری خواہند تا بدست آرید متاع زندگانی دنیا و ہر کہ جبر کند ایشانرا پس ہر آئینہ

اللّٰهَ مِنْۢ بَعْدِ اِكْرَاهِهِنَّ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ ۳۳

خدا یتعالی آن کنیزکان را بعد جبر کردن بر ایشان آمرزندہ مہربان است

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِيْنَ و باید کہ باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنانکہ لَا يَجِدُوْنَ نمی یابند نِكَاحًا اسباب نکاح از مہر و نفقہ حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ تا وقتی کہ توانگر گرداند خدای تعالی ایشانرا مِنْ فَضْلِهٖ از افزونی کرم خود و بیابند آنچہ بدان کہ خدا توانند شد وَالَّذِيْنَ و آنانکہ يَبْتَغُوْنَ الْكِتٰبَ طلب میکنند مکاتبہ را مِمَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ از آنانکہ مالک است آن را یمینہای شما یعنی از بندگان شما آنہا کہ مکاتبہ جویند فَكَاتِبُوْهُمْ پس مکاتب سازید ایشانرا امر استحباب و مکاتبہ آن باشد کہ خواجہ بندہ خود را گوید کہ ترا مکاتب گردانیدیم بدین مقدار مال ادا کن و آزاد شو آوردہ اند کہ صبیح غلام حویطب بن عبد العزی از وی مکاتبت طلبید او ابا آورد این آیت نازل شد و حق تعالی فرمود کہ اگر غلام و کنیزک شما مکاتبت طلبند ایشانرا مکاتب سازید اِنْ عَلِمْتُمْ اگر دانستہ اید فِيْهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال با آنکہ نجم کتابت را از مردم سوال نکند چہ آن پس مکروہ ست کہ بندہ بگدائی مال کتابت باز دہد۔ بندۂ از آن سلمان فارسی رضی مکاتبت طلبید سلمان فرمودہ کہ مال داری گفت نی گفت ترا قوت کسبی ہست گفت نی سلمان گفت پس میخواہی کہ مرا از اوساخ و ادناس مردم پیشانی من ہرگز ترا مکاتب نسازم وَّاٰتُوْهُمْ و بدہید بندگان مکاتب را مِّنْ مَّالِ اللّٰهِ بعضی از مال خدای تعالی الَّذِيْٓ اٰتٰىكُمْ آنچہ بشما دادہ حویطب مر صبیح را بصد دینار مکاتب ساختہ بود بعد از استماع این آیت بیست دینار بوی بخشید امام شافعی و امام احمد میگویند و آتوہم خطاب ست بموالی و واجبست از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن امام احمد ربع مال مقرر میکنند و شافعی بقولی تفویض برای خواجہ میفرمایند و ابو حنیفہ و مالک ایتان را واجب نمیدانند و میفرمایند کہ خطاب آتوہم راجع بعامہ مسلمانان است کہ اعانت کنند مکاتب را و زکوٰۃ بدو بدہند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب این خیر را کہ تعبیہ میکویند و از عقبہ عقوبت بدو میتوان گذاشت نظم بشنو از من نکتہ ای زندہ دل ؛ ور پس مرگم بنیکی یاد کن ؛ گر بلطف آزادہ را بندہ سازی ؛ گہ باحسان بندہ آزاد کن ؛ آوردہ اند کہ عبد اللہ ابن ابی سلول کہ پیشوائی منافقان بود شش کنیزک جمیلہ داشت ایشانرا بر زناہ اکراہ میکرد و بر سبیل مقاطعہ چیزی میگرفت دو کنیزک معاذہ و میسکہ نام از آنہا با یکدیگر گفتند کہ اگر این کار کہ ما میکنیم خیر ست خود بسیار کردیم و اگر شرارت وقت آنست کہ ترک کنیم پس بجناب حضرت نبوت مآب علیہ السلام آمدہ صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد کہ وَلَا تُكْرِهُوْا و اکراہ مکنید فَتَيٰتِكُمْ کنیزکان خود را عَلَى الْبِغَآءِ بر زنا و پلید کاری اِنْ اَرَدْنَ اگر خواستند تَحَصُّنًا باز ایستادن بر پرہیزگاری اگر نخواہند ذکر ارادہ تحصن بمقتضای حال است و الا اکراہ بہمہ حال ممنوع پس حق سبحانہ میگوید شما اکراہ میکنید لِّتَبْتَغُوْا تا فرا گیرید عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مال زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان و در تبیان آوردہ کہ زانی بود کہ صد شتر برای فرزند یکی از مزنی بہا داشت بدادی وَمَنْ يُّكْرِهْهُّنَّ و ہر کہ اکراہ کند کنیزکان را بر زنا فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکہ خدای مِنْۢ بَعْدِ اِكْرَاهِهِنَّ از پس اکراہ کردن خواجگان مر ایشان را غَفُوْرٌ آمرزندہ گناہ ایشان ست یعنی کنیزکان مکرہ را رَّحِيْمٌ مہربان بر ایشان و وزر و

وبال آن نیست مگر در گردن اکراہ کنندگان ؛

وَلَقَدْ اَنْزَلْنَاۤ اِلَيْكُمْ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ وَّمَثَلًا مِّنَ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

و بہر آئینہ فرود آوردیم بسوی شما آیتہای روشن و فرود آوردیم داستان از حال آنانکہ گذشتند از پیش شما

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝۳۴ اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ مَثَلُ نُوْرِهٖ كَمِشْكٰوةٍ ٨/١٠

و پندی پرہیزگاران را خدا نور آسمانہا و زمین است داستان نور وی در قلب مسلمانان اینست مانند طاقی

وَلَقَدْ اَنْزَلْنَاۤ و بتحقیق فرستادیم مَا اِلَيْكُمْ بسوی شما اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ آیتہائی روشن و توضیح یافتہ و حفص بکسر یا میخواند یعنی روشن کنندہ حلال و حرام و حدود و احکام وَمَثَلًا و فرستادیم مثلی مِّنَ الَّذِيْنَ خَلَوْا از امثال آنانکہ گذشتہ اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی قصہ عجیبہ مانند قصہ ایشان و آن قصہ عائشہ است کہ مانندگی دارد بقصہ مریم در وقوع تہمت و بقصہ یوسف در برائت ذمہ وَمَوْعِظَةً و فرستادیم پندی درین آیتہا لِّلْمُتَّقِيْنَ برای پرہیزگاران تخصیص متقیان جہت انتفاع ایشان ست بمواعظ و نصائح قرآن اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خدای تعالی نور آسمانہا و زمینہاست نور نامی است از نامہای حق سبحانہ امام زاہد فرمودہ کہ خدای را نور توان گفت دل بپارسی روشن نشاید گفت چہ روشنی ضد تاریکی است و خدای آفریدگار این ہر دو ضد است و بباید کہ نور متعارف کیفیتی است کہ باصرہ اولا ادراک او کند و ثانیا بواسطہ او سائر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی کہ فائض گردد مثلا از نیر اعظم باجرام کثیفہ کہ محاذی او باشد بدین معنی اطلاق نور بر حق تعالی روا نیست چون خود را بدین نام خواندہ از تقدیر مضاف چارہ نباشد و از ینست کہ صاحب کشاف میگوید ذو نور السموات والارض اوست خداوند نور آسمانہا و زمینہا یا نور اہالی آن ہر چہ از اجزای عالم ہستی در مناظر بلندی و مغاک پستی نوری دارد ذاتی یا عرضی جملہ عطیہ فیض اوست بیت در ظلمت عدم ہمہ بودیم بیخبر نور وجود در ستر شہود داد تو یا تقیم یا بتجوز مصدر بمعنی فاعل باید گرفت چون زید عدل پس مضمون کلام این بود کہ منور السموات والارض روشن کنندہ آسمانست بملائکہ مقربین و نور دہندہ زمین بانبیاء و مرسلین یا روشنی بخش آئینہ دلہای سکان ارض و سما بانوار معرفت و توحید و در تیسیر آوردہ کہ آرایندہ آسمان و زمین است و آنکہ امام یعقوب چرخی قدس سرہ در شرح اسماء اللہ معنی نور بزین وجہ آوردہ کہ جہان آرای و دلکشای مؤید این قول است نکلام منسوخ در بیان آرائش ارض و سما گوید بیان ست سماء الصوامع قدس کہ اماکن طاعات ملائکہ کرام است و زمین بمساجد انس کہ مواضع عبادات اہل اسلام است یا سماء بالشمس و قمر و ستارگان و زمین را بانبیاء و علماء و مؤمنان یا سماء را بتسبیح سبحان و تقدیس مقدسان و زمین را بتلبیہ حاجیان و تکبیر غازیان یا سماء را ببیت معمور و زمین را بکعبہ و افرالسرور گفتہ اند مدبر السموات والارض امور اہالی آسمان و زمین و جہی کہ شاید و باید ساختہ بتدبیر اوست مدبر امور را کہ برای او کار کنند و بتدبیر او مہم سازند نور القوم و نور البلد میگویند کما قال الشاعر ع نور القبائل سائب بن محلم و درین تقدیر اوست کہ کار ہمہ آسمانیان و زمینیان سازد مجموعہ لطیفہ کل حزب بما لدیہم فرحون نوازند بیت از نہانخانہ احسان تو ہر جا ہمہ کس کل حزب فرحون زہی لطف عمیم و در تبیان آوردہ کہ مدلول السموات والارض چہ ہر دلیلی از دلائل قدرت و بدائع حکمت کہ در دوائر سپہر برین و مرکز زمین واقع است دلالتی واضح دارد بر وجود قدرت و علم و حکمت او شعر ففی کل شیء لہ آیۃ تدل علی انہ واحد مصرع وجود جملہ اشیا دلیل قدرت اوست و از ابن عباس رضی اللہ عنہ منقول است کہ ہادی اہل السموات والارض رہنمای اہل آسمان و زمین است کہ بہدایت او بہشتی خود راہ برند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند در لطائف حقیقی از خواجہ ابو سہل انصاری روح اللہ روحہ نقل میکند کہ سر در ال السموات والارض چہ تاریکی موجب ملال و غم و ظلمت سبب خوف و وحشت است و چون کسی از محنت تاریکی براحت روشنائی رسد فرحت و بہجت و نشاط و مسرت او بیفزاید کہ نجات از آثار انوار تجلیات جمال الہی سبب سرور و ابتہاج نامتناہی ست بیت چو پنہان شوی از من ہمہ تاریکی و کفرم چو تو پیدا شوی برمن مسلمانم بجان تو و بعضی از علماء گویند نور آنست کہ روشن گرداند چیزہا را تا باصرہ ادراک کند و بدان راہ یابد پس چون حق تعالی بیان کردہ است از برای آنچہ در معاد و معاش بکار آید و ما بدان بدو راہ بردہ ایم پس او را نور توان گفت صاحب حقائق آوردہ کہ در زمان ظلمت ہیچکس ساکن را از متحرک نشناسد و اعلا و اسفل تمیز نکند و قبیح از صبیح باز نداند و چون رایت نور ظہور نمودہ حبیل ظلام رتبہ بانہزام آورد و سند وجودات کیفیات او ظاہر گردد و الوان کہ در عرض از جوہر متمیز شود مدرک را آسان شود کہ استفادہ این دانش و تمیز بنور کردہ اما در ادراک نور متحیر باشد چہ داند کہ عالم از نور مملو است مخفی و ظاہر دلالت باطن بالذات پس حق سبحانہ کہ ما بدو دولت ادراک یافتہ ایم و بر تمیز اشیا رسیدہ سزاوار آن باشد کہ او را نور گویند و نزد محقق نور حقیقی ہستی حق است کہ ہمہ موجودات بدو ظاہر اند و اوانہ محققی از حضرت ولایت رتبت در شرح رباعیات فرمودہ اند کہ ہر چہ ادراک کنی اول ہستی مدرک شود اگر چہ از ادراک این ادراک غافل باشی از غایت ظہور مخفی ماند چنانچہ ادراک الوان و اشکال بواسطہ ضیا است کہ محیط است بآنہا ظاہر است در رویت و با وجود این بینندہ در ادراک آنہا از ادراک ضیا غافل میشود و بنسبت ضیا معلوم میگردد کہ ادراک آنہا امری دیگر مدرک بودہ کہ ضیا است ہمچنین نور حقیقی ہستی کہ محیط بضیاء الوان و اشکال و بینندہ بجمیع موجودات ذہنی و خارجی قیوم ہمہ اوست و ادراک شی بی ادراک او محال است اگر چہ از ادراک او غافل باشی و آن غفلت بواسطہ دوام ظہور اوست و اگر این نور نیز چون ضیا غائب شدی ظاہر گشتی کہ در وقت ادراک موجودات امر دیگر کہ نور وجود حق سبحانہ است نیز مدرک بودہ

نظم ہستی کہ بذات خود ہویداست چو نور در ذات مکنونات از و یافت ظہور ہر چیز کہ از فروغ او افتد دور در ظلمت نیستی بماند مستور و در رسالہ حق الیقین آوردہ کہ ہستی خدای تعالی پیدا تر از ہمہ

موہستیہاست زیرا کہ او بخود پیدا است و پیدائی سائر ہستیہا بدوست اللہ نور السموات والارض ہمہ اشیا ہستی و عدم محض است و بسط ادراک ہمہ ہستی او است ہم از جانب مدرک و ہم از جانب مدرک ہر چہ ادراک کنی نخست ہستی مدرک شود و اگر چہ از ادراک این ادراک غافل شوی و از شدت ظہور مخفی نماید نظم ہمہ عالم بنور اوست پیدا کجا او گردد از عالم ہویدا زہی دانی کہ از خورشید تابان بنور شمع جوید در بیابان مَثَلُ نُوْرِهٖ صفت نور یک

فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ

که دران چراغ است آن چراغ در شیشه است یعنی در قندیل است آن شیشه گویا ستاره درخشنده است افروخته میشود

مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ

از روغن درختی بابرکت که عبارت از درخت زیتون است نه بسمت مشرق رُسته و نه جانب مغرب روئیده نزدیک است که زیت وی روشنی بدهد

وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَ

اگرچه نرسیده باشدش آتش روشنی بر روشنی ست راه می نماید خدا بنور خود هر کرا خواهد و

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝۳۵

بیان می فرماید خدا داستانها برای مردمان و خدا بر هر چیز داناست

فِيهَا مِصْبَاحٌ دران طاق چراغی افروخته و نیک روشن و گویند مشکوٰة انبوبه است از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشعله باشد در انبوبه الْمِصْبَاحُ آن چراغ افروخته فِي زُجَاجَةٍ در قندیلی از آبگینه الزُّجَاجَةُ آن آبگینه بنهایت صفا و لطافت كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ گویا ستاره ایست دُرِّيٌّ درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که درو است يُوقَدُ افروخته شده است و ابتدا مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ از روغن درخت بابرکت بسیار زَيْتُونَةٍ که آن زیتون است در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر علیهم السلام دعای برکت بر وخوانده اند از انجمله ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام لَا شَرْقِيَّةٍ نه در جانب شرق است از معموره چون گنگ دژ و دیار چین و ختا وَلَا غَرْبِيَّةٍ و نه در طرف غرب از ان چون طنجه و طرطوس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی و جبال ولایت شام است یا آنکه زیر پسته در آفتاب است تا محترق گردد و نه مدام در سایه تا میوه او خام بماند بلکه هم از غایت تاب آفتاب بهره مند است و هم از حمایت وقایت سایه محفوظ حسن بصری فرموده که اصل این شجره از بهشت است بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد يَكَادُ زَيْتُهَا نزدیک است که روغن آن درخت يُضِيءُ روشنی دهد بنفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ و اگرچه نرسیده باشد بوی نَارٌ آتشی یعنی درخشندگی و براقی بشابه ایست که بی آتش روشنائی بخشد نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفای زیت یار شده با نور چراغ و لطافت زجاج بران افزوده در مشکوٰة که ضابط اشعه و جامع الوار است يَهْدِي اللَّهُ راه می نماید خدای تعالی لِنُورِهِ بنور معرفت خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ و میزند خدای تعالی اشلها را یعنی معقولات را در صورت محسوسات بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردم تا زود دریابند مقصود سخن بر ایشان هویدا گردد وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بهمه چیز را از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات عَلِيمٌ داناست علما را در باب این تمثیل سخن بسیار است علامة العلما امام فخر الدین رازی رحمه الله در اسرار التنزیل فرموده که مراد نور ایمان است که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوٰة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوٰة و ایمان را بچراغی افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را بشجره مبارک که از تاب آفتاب و خوف ضلال و زوال رجا بهره دارد و نزدیک که فیض کلمه بی آنکه بزبان مؤمن گذرد عالم را منور کند چون اقرار آن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان آن یار گشت نمود از نور علی نور بظهور رسید و هم از کلمات امام است طیب الله روحه که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامن آن نگردد همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان از وی راه نبرد یا آنکه بچراغ داخل خانه روشن بود و از روزنهای خانه پرتوی بخارج افتد و آنرا نیز بخشد همین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از انجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتد و انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیماهم فی وجوههم مصرع سیمای هرکس از دل او میدهد خبر تشبیه فرموده دل مؤمن را بآبگینه تا آنرا بسنگ ظلم و جفا شکنند که آبگینه شکسته بکار نه آید بر دو زخمی که دل شکسته را از ندارهی نپسندیده بیت چون آبگینه این دل مجروح نازکم هرچند بیشتر شکنی تیز تر شود گفته اند آن نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوٰة سینه او افروخته است از برکت زیت تلقین شجره وجود مبارک محمدی که نه شرقی است نه غربی بلکه مکی است و مکه ناف عالم و از فراگرفتن معارف آن مهر از تعلیم سید ابرار از سر او علی نور معلوم توان کرد و قولی آن است که آن نور قرآن است و قلب مؤمن زجاجه و زبان او مشکوٰة و قرآن مصباح و شجره وحی الهی که از مخلوق است و منتقل نزدیک است که هنوز قرآن ناخوانده دلائل حج او بر همگنان واضح شود پس چون قرائت بدان کنند نور علی نور شود و در روح الارواح آورده که آن نور نور محمدی است مشکوٰة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم که به یهودیت مائل است چه یهود مغرب را قبله ساخته اند و نه بنصرانیت چه

نصاری روی بشرق آورده اند و مصباح حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا مشکوٰة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح حضرت رسالت پناه و شجره نبوت که نزدیک است منزل یا مشکوٰة سینه مشروح آنحضرت و زجاجه دل صافی مطهر اوست و مصباح علم کامل او و شجره خلق شامل او که نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط اعتدال خیر الامور اوسطها واقع شده و در اظلموی عبارت از ان است و در

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ

در خانهای که دستوری داده است خدا که بلند کرده شود آنرا و یاد کرده شود آنجا نام او بپاکی یاد می کنند خدا را آنجا صبح و

الْآصَالِ ۳۶ رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ

شام مردانی که باز ندارد ایشانرا سوداگری و نه خرید و فروخت از یاد کردن خدا و بر پا داشتن نماز

وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ۳۷

و دادن زکوٰة میترسند از ان روز که مضطرب شوند دران دلها و دیدها

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن

تا جزا دهد ایشانرا خدا بعوض بهترین آنچه کردند و زیاده دهد ایشانرا از فضل خویش و خدا روزی میدهد هر کرا

يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۳۸

خواهد بغیر شمار یعنی بسیار

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ تسبیح گویند خدای تعالی را در خانهای که دستوری داده خدای و امر کرده اَن تُرْفَعَ آنکه برداشته شود قدر او بتعظیم یعنی آنرا رفیع القدر و بزرگ مرتبه دانند یا برآرند دران آوازها تا برداشته شود بحق سبحانه حاجتها دران بیوت وَيُذْكَرَ فِيهَا و یاد کرده شود دران خانها اِسْمُهُ نام او و مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آن است که در آنجا ذکر و نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام مالایعنی محترز باید بود یا بیوت انبیا یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره و بعضی رفع را حمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه فرموده و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که بامر الهی متصدی عمارت آن پیغمبران بودند کعبه معظمه که بسعی خلیل و مدد اسمعیل تمام شده و بیت المقدس که رفع قواعد در ایام خلافت داود و اتمام آن بر دست سلیمان علیه السلام اتفاق افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا که عمارت آن هر دو باشارت حضرت مصطفی صلی الله علیه و علیهم اجمعین بوده يُسَبِّحُ لَهُ تسبیح گفته شود یا نماز گزارند مر خدای را فِيهَا دران بیوت بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ به بامداد و شبانگاه رِجَالٌ مسبحان یا مصلیان مردانند که از غایت استغراق در مقام شهود لَا تُلْهِيهِمْ مشغول نمی سازد و باز نمی دارد ایشانرا تِجَارَةٌ بازرگانی یعنی خریدن متاعی که ازان توقع سودی باشد وَلَا بَيْعٌ و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشانرا مانع نبود عَن ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدای تعالی وَإِقَامِ الصَّلَاةِ و بپای داشتن نماز وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ و از دادن زکوٰة محققان بر آنند که چون بیع و شرا که اعظم اشتغال دنیویست ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشتغال بطریق اولی و صاحب کشف الاسرار آورده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود اسما و صفات حق و بحقیقت این روش خواجگان ماوراء النهرست آورده اند که ملک حسین کرد که والی هرات بود از حضرت خواجه قطب الاقطاب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای طریقه شما چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ؛ این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان - آنچه حق تعالی میفرماید لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله اشارت باین مقام است و حضرت حقائق پناهی قدس سره در بیان این طریقه انیقه فرموده اند رباعی سر رشته دولت ای برادر بکف آر ؛ وین عمر گرامی بخسارت مگذار ؛ دائم همه جا با همه کس در همه حال ؛ میدار نهفته چشم دل جانب یار يَخَافُونَ می ترسند این مردان با وجود چنین توجه و استغراق يَوْمًا تَتَقَلَّبُ از روزی که گردد فِيهِ الْقُلُوبُ دران روز دلها یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش باضطراب متغیر شود وَالْأَبْصَارُ و بگردد دیدها و از هر طرف بنگرد تا ببیند که نامهٔ اعمال وی از کجا بدو می آید لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ متعلق است بیخافون یعنی می ترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا بسبب آن ترس أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین جزای آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود وَيَزِيدَهُم و زیاده کند در پاداش ایشان مِّن فَضْلِهِ از فضل خود یعنی ورای جزای موعود ایشان را عطاها کرامت فرماید که هرگز در خاطر ایشان خطور نکرده باشد وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای تعالی روزی میدهد در دنیا مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب یعنی بر ان روزی حساب نکند یا زیاده از ان دهد در عقبی که بحیز شمار در آید ؛

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا

و آنانکه کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی است بمیدانی هموار مپندارش تشنه آبی تا وقتیکه بیاید

جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ

نزدیک آن نیابدش چیزی و دریافت خدا را نزدیک او پس تمام رسانید بوی حساب وی را و خدا زود کننده

الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ

حساب است یا مانند تاریکیها در دریائے عمیق مے پوشد این کافر را موجے از بالائے آن موجی دیگر

مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ

از بالای آن ابر رود تاریکیهاست بعض آن بالائے بعض دیگر چون بیرون آرد دست خود نزدیک نیست

يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾ ع ۵

که ببیندش و هر که نداد او را خدا روشنی پس نیست او را هیچ روشنی

وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه پوشیده اند حق را و نگرویده اند بدان أَعْمَالُهُمْ عملهای ایشان که در صورت نیکو نماید چون صلهٔ رحم و عتق رقبه و اطعام فقرا امثال آن كَسَرَابٍ مانند سرابی است بِقِيعَةٍ بزمینی هموار سراب آنست که شعاع آفتاب چون در نیمروز بر زمین مستوی افتد لمعان آن رخشنده در نظر آید چون آبی مواج يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ پندارد آنرا تشنه مَاءً آبی صافی و در وی روے آورد حَتَّى إِذَا جَاءَهُ تا چون برسد بموضعیکه در وهم آب کرده لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا نیابد آن مظنون و متصور خود را چیزی وَوَجَدَ اللَّهَ و یابد عقاب خدای تعالی را عِنْدَهُ نزدیک کردار خویش یا خدا را حساب کننده خویش را فَوَفَّاهُ پس تمام بدهد خدای او را حِسَابَهُ جزای کردار او بوجهی که حساب اقتضا کرده باشد وَاللَّهُ و خدای تعالی سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب است حساب یکے او را از حساب دیگری باز ندارد تمثیل کرد اعمال کفار را بسراب و ایشان را بتشنه جگر سوخته پس همچنانکه تشنه از سراب نا امید شده شد تشش زیاده میشود کافران را از امید پاداش اعمال خود چون نیابند حسرت خیبت افزون میگردد أَوْ كَظُلُمَاتٍ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیهای انبار کم فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ در دریائے عمیق که دمبدم يَغْشَاهُ مَوْجٌ می پوشد آن دریا را موجے مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ از بالای آن موجی دیگر مِنْ فَوْقِهِ از زبر موج ثانی سَحَابٌ ابری که انوار نجوم را بپوشد ظُلُمَاتٌ این تاریکیهاست بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ بعضے بالای بعضی متراکم شده یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر إِذَا أَخْرَجَ چون بیرون آرد کسی يَدَهُ دست خود را که اقرب اعضائے مرئیه است بچشم لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا نزدیک نیست که بیند آنرا بیان تاکید شدت ظلمات است یعنی دست را نه بیند و نزدیک نیست که بیند وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ و هر کرا ندا د و مقرر و مقدر نکرد خدای تعالی لَهُ نُورًا او را روشنی در وقت قسمت ازل فَمَا لَهُ پس نیست مر او را مِنْ نُورٍ هیچ نوری این تمثیل دیگر است مر عملهائے کفار را بظلمات عملهائے تیره او است و بحر لجی دل او و موج آنچه دل او را می پوشد از جهل و شرک و سحاب مهر خذلان بر وی پس کردار و گفتارش ظلمت است و مدخل و مخرجش ظلمت و مرجع او در قیامت هم بظلمت بر عکس مؤمن که او را نور علی نور است این را ظلمت بعضها فوق بعض نظم مؤمنان از تیرگی در آمدند لاجرم نور علی نور آمدند ٭ کافری تاریک دل با فکر نیست ٭ حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است ٭

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ ۖ كُلٌّ

آیا ندیدی که خدا بپاکی یاد میکنندش هر که در آسمانها و زمین است و مرغان بال گشاده هر

قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ

یکی را دانسته است خدا دعای اورا و تسبیح اورا و خدا داناست بآنچه میکنند و خدای راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ۖ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ

و زمین و بسوی خداست بازگشت آیا ندیدی که خدا روان می کند ابررا باز جمع می نماید میان آن

ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن

باز میسازدش تو بر تو پس می بینی قطره را که بیرون می آید از میان آن و فرود می آرد از جانب بالا از

جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ ۖ

کوهها که آنجاست ژاله پس میرساندش بهر که خواهد و باز میداردش از هر که مے خواهد

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿٤٣﴾

نزدیک ست درخشندگی برقے که دران ابر بوده است که دور کند چشمها را

أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ آنکه خدای تعالی تسبیح میگوید مراد و بپاکی یاد میکنند بمقال یا بدلالت حال مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ و مرغان نیز تسبیح گویند اورا در حالتیکه بال گشاده باشند در هوا وصف کشیده و تخصیص طیر بآن است که او میان زمین و آسمان است یا دلائل صنع در وظاهر تر چه اجرام ثقیله را که اصلاً مائل مرکز اند اعطای قوت میل بمحیط و قدرت و توقف در هوا و الهام بسط اجنحه وقت صف کشیدن با آنکه در جناح صفت قبض نیز هست برهانی است قاطع بر کمال قدرت صانع كُلٌّ هر یک از اهل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانسته است صَلَاتَهُ دعای خود را وَتَسْبِيحَهُ و تنزیه خود را یا دعا و تسبیح خدای را یا خدای داند نیاز همه و نماز همه را وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست بِمَا يَفْعَلُونَ بآنچه می کنند همه از طاعت و عبادت وَلِلَّهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها چه خالق و فاطر آنها همه اوست وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خداست بازگشت همه أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی يُزْجِي سَحَابًا میراند ابررا و برمی انگیزاند قطعه قطعه ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ پس تالیف میکند در میان او یعنی انضمام میدهد بعضی را با بعضی ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا پس میگرداند اورا متراکم رسته بر هم بسته فَتَرَى الْوَدْقَ پس مے بینی تو باران را که يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ بیرون می آید از میان آن وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ و فرو میفرستد از ابر یا آسمان مِن جِبَالٍ فِيهَا از کوهها که در وی است یعنی از قطعهای ابر بزرگ که مشابه کوهها اند در عظمت مِن بَرَدٍ از تگرگے که کائن است دران ابر مفعول محذوف است تقدیرش چنین که میفرستد از تگرگے که در ابر تگرگ را و گفته اند اینجا سما آسمان است نه ابر و در آسمان کوههاست از تگرگ چنانچه در زمین کوههاست از سنگ حق تعالی ازان تگرگ نازل میگرداند فَيُصِيبُ بِهِ پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع و باغ مَن يَشَاءُ بهر که میخواهد وَيَصْرِفُهُ و باز میدارد آنرا از میوه و محصول عَن مَّن يَشَاءُ از هر که میخواهد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ نزدیک است که روشنی آن برق يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ببرد دیدار او بر باید از فرط روشنی و این قوی تر دلیل است بر کمال قدرت که شعله آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد

يُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ﴿۴۴﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَ

میگرداند خدا شب و روز را هر آئینه درین مقدمه پندی هست خداوندان چشم را و خدا آفرید

كُلَّ دَآبَّةٍ مِّنْ مَّآءٍ ۚ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى بَطْنِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ

هر جانورے را از آب پس از ینهاست آنکه میرود بر شکم خود و از ینهاست آنکه میرود

عَلٰى رِجْلَيْنِ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰٓى اَرْبَعٍ ؕ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

بر دو پائے و از ینهاست آنکه میرود بر چهار پائے مے آفریند خدا هر چه میخواهد هر آئینه خدا

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۴۵﴾ لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ ؕ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ

بر هر چیز توانا است هر آئینه فرود آوردیم آیات روشن را و خدا دلالت میکند هر کرا خواهد

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴۶﴾ وَيَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰى

بسوئے راه راست و میگویند منافقان ایمان آوردیم بخدا و بر رسول و فرمانبرداری نمودیم باز روی میگرداند

فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۷﴾

گروهی از ایشان بعد ازین و نیستند ایشان مومنان

يُقَلِّبُ اللّٰهُ میگرداند خدای اَلَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را برفتن و آمدن از پی یکدیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگرے یا تغییر میسازد احوال ایشان را بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه مذکور شد لَعِبْرَةً هر آئینه دلالتی و اعتباریست لِّاُولِي الْاَبْصَارِ خداوندان بصر و بصیرت را وَاللّٰهُ خَلَقَ و خدای تعالی بیافرید كُلَّ دَآبَّةٍ هر جنبنده که در زمین است مِّنْ مَّآءٍ از آبے که جزو ماده اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفه و این بر سبیل تغلیب بوده چه بعضی از حیوانات از نطفه مخلوق نیستند و تبیان از ابن عباس رض نقل می کند که حق سبحانه جوهرے آفرید نظر هیبت دروانگند بگداخت و آب گشت بعضی ازان را تقلیب فرمود باتش و ازان جن بیافرید پس برخے را تقلیب بباد داد و ازان ملائکه مخلوق ساخت پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و ازان آدمی و سائر حیوانات را خلق کرد و اصل همه آبست فَمِنْهُمْ پس ازین جنبندگان مَّنْ يَّمْشِيْ کسی هست که میرود عَلٰى بَطْنِهٖ بر شکم خود چون مار و ماهی و سائر هوام وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ و از ایشان کسی هست که میرود عَلٰى رِجْلَيْنِ بر دو پای چون آدمی و مرغ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ و از ایشان هست که مشی میکنند عَلٰٓى اَرْبَعٍ بر چهار پای چون وحشی و نعم و سبع و تقدیم کرد آن را که در قدرت ابلغ است و آن ماشی باشد بی آلت مشی پس آنکه بدو پای رود و دیگر آنکه چهار قائمه دارد و از حیوانات آنکه زیاده از چهار پای دارد اعتماد او بر قوائم اربع بیش نیست يَخْلُقُ اللّٰهُ می آفریند خدای تعالے مَا يَشَآءُ هر چه میخواهد از آنچه ذکر کرد و از آنچه یاد نفرمود با اختلاف صور و اعضاء و هیئات و حرکات و قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر و صاحب حدیقه فرموده نظم اوست قادر بهر چه خواهد و خواست ٭ و هر چه خواهد کند که حکم او راست ٭ نقشبند برون گلها اوست ٭ نقش دان درون دلها اوست ٭ اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بر آفریدن همه چیزها توانا است پس هر چه خواهد بیافریند لَقَدْ اَنْزَلْنَآ بتحقیق که فرو فرستادیم اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ آیتهای روشن کرده و هویدا وَاللّٰهُ يَهْدِيْ و خدای راه نماید مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد بسبب تفکر دران آیات اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براهی راست و درست که طریق بهشت است آورده اند که میان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد یهودی گفت بیا تا محاکمه را بحضرت محمد بریم منافق گفت مرافعه بکعب بن اشرف عرض میکنیم حق سبحانه آیت فرستاد که وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند منافقان که اٰمَنَّا بِاللّٰهِ گرویده ایم بخدای تعالے وَبِالرَّسُوْلِ و بفرستادهٔ او وَاَطَعْنَا و فرمانبرداری کردیم هر دو را ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس میگردند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروهی

از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس اقرار بایمان و اطاعت وَمَآ اُولٰٓئِكَ و نیستند آن گروه بِالْمُؤْمِنِيْنَ گرویدگان مخلص یا ثابت بر ایمان و گویند میان مرتضی علی و مغیره بن وائل محاصمه بود در آب و زمینی چنانچه علی مرتضی خواست که او را نزد رسول برد مغیره گفت او برای تو حکم خواهد کرد که عم‌زادهٔ اوئی زیرا که آن ملعون دانسته که حق بجانب اوست

[illegible]

وَإِذَا دُعُوٓا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ﴿٤٨﴾

و چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم فرماید میان ایشان ناگهان جماعتی از ایشان روی گردانندگانند

وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ يَأۡتُوٓا إِلَيۡهِ مُذۡعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ

و اگر باشد ایشان را حق بیایند بسوی او گردن نهاده آیا در دل ایشان بیماریست یا

ٱرۡتَابُوٓا أَمۡ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَرَسُولُهُۥۚ بَلۡ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ

در شک افتاده اند یا می ترسند از آنکه ستم کند بر ایشان خدا و رسول او بلکه این جماعه ایشانند

ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ

ستمگاران جز این نیست که می باشد قول مسلمانان چون خوانده میشوند ایشان را بسوی خدا و رسول او تا حکم کند

ع ۶ ۱۲

بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُوا سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ

میان ایشان آنکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و این جماعه ایشانند رستگاران و هر که فرمانبرداری کند

ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿٥٢﴾

خدا و رسول او را و ترسد از خدا و حذر کند از عذاب او پس این جماعه ایشانند بمراد رسندگان

وَإِذَا دُعُوٓا و چون خوانده شوند إِلَى ٱللَّهِ بکتاب خدای وَرَسُولِهِۦ و بحکم رسول او لِيَحۡكُمَ تا حکم کند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم براستی بَيۡنَهُمۡ میان ایشان إِذَا فَرِيقٞ ناگاه گروهی مِّنۡهُم از ایشان که بشر است و امثال او مُّعۡرِضُونَ اعراض کنندگانند از محاکمه علیه نبوی صلی الله علیه و آله و سلم وَإِن يَكُن و اگر باشد لَّهُمُ ٱلۡحَقُّ مر ایشان را حق یعنی حکم برای ایشان بود يَأۡتُوٓا إِلَيۡهِ بیایند بسوی پیغمبر مُذۡعِنِينَ فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم بر ایشان خواهد بود سر باز زننده اند أَفِي قُلُوبِهِم آیا در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری است یعنی کفر و میل بظلم أَمِ ٱرۡتَابُوٓا یا در شک افتاده اند در باب پیغمبر صلی الله علیه و سلم و از وی تهمتی مشاهده کرده اند که بر وی اعتماد و راستی نمانده أَمۡ يَخَافُونَ یا می ترسند أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول احکام و جور نماید عَلَيۡهِمۡ بر ایشان وَرَسُولُهُۥۚ و میل کند رسول او در حکومت بَلۡ نه چنین است که پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا و رسول او حیف کند بلکه أُوْلَٰٓئِكَ آن گروه هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ایشانند ستمگاران بر خصوم یا بر نفسهای خود باباء و امتناع از حکم خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ جز این نیست که هست قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ گفتار گرویدگان إِذَا دُعُوٓا چون خوانده شوند إِلَى ٱللَّهِ بکتاب خدای تعالی وَرَسُولِهِۦ و بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ تا حکم کند میان ایشان بوقت مخاصمت أَن يَقُولُوا آنکه او گویند سَمِعۡنَا شنیدیم قول ترا وَأَطَعۡنَاۚ و فرمان برداریم امر ترا مصرح بهر چه حکم کنی در میان ما حکمی وَأُوْلَٰٓئِكَ و آن گروه که چنین گویند هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ایشانند رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرائض وَرَسُولَهُۥ و فرستادهٔ او را در سنن یا در هر چه فرماید وَيَخۡشَ ٱللَّهَ و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته وَيَتَّقۡهِ و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده فَأُوْلَٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ایشانند فوز یابندگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و محتاج آیت دیگر نشود علمای زمان بدین آیت اتفاق کردند چه حصول فوز و فلاح جز فرمانبرداری و خشیت و تقوی مقصود نیست بیت ای که ره اگر مقصد اقصی طلبی ٭ وانیک عمل اگر رضای مولی طلبی ٭

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۖ قُل لَّا تُقْسِمُوا ۖ

وقسم خوردند بخدا سخت ترین قسمهای خود که اگر بفرمائی ایشان را البته بیرون روند از وطن خود بگو قسم مخورید

طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾ قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

فرمانبرداری پسندیده مطلوب ست هر آئینه خدا خبردار است بآنچه می کنید بگو فرمانبرداری خدا کنید و فرمانبرداری

الرَّسُولَ ۖ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوهُ

پیغامبر کنید پس اگر روی گردانند پس جز این نباشد که بر پیغامبر ست آنچه بروی لازم کرده شد و بر شماست آنچه بر شما لازم کرده شد و اگر فرمانبرداری او کنید

تَهْتَدُوا ۚ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ

راه یابید و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ

و عملهای شایسته کردند البته خلیفه سازد ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنانرا

وَاَقْسَمُوْا وسوگند خوردند منافقان بِاللّٰهِ بخدای تعالی جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که در طریق فرمانبرداری چنانند که بے شبہ لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ اگر فرمائی ایشانرا به بیرون آمدن از دیار و اموال خود لَيَخْرُجُنَّ هر آئینه بیرون آیند ایشان و لحظه توقف ننمایند قُلْ لَّا تُقْسِمُوْا بگو سوگند یاد مکنید و قسم بدروغ مخورید طَاعَةٌ مطلوب از شما فرمانبرداری ست مَّعْرُوْفَةٌ شناخته شده باخلاص و صدق نیت نه سوگندی دروغ بر طاعت نفاقی اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بدرستیکه خدای آگاه دانا است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید از نفاق و جز آن قُلْ بگو ای محمد اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدای تعالی را بخلوص نیت وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و اطاعت کنید رسول خدای را بصفای طویت فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانید ای مردمان فَاِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ پس جز این نیست که بر پیغمبر است آنچه بروی حمل کرده اند از تبلیغ احکام وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ و بر شما است آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال وَاِنْ تُطِيْعُوْهُ و اگر فرمان برید رسول را در حکم او تَهْتَدُوْا راه یابید براستی وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ و نیست بر فرستاده بچیزی اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر من آنچه بر وی بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شماست مانده وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وعده کرد خدای تعالی آنان را که گرویده اند مِنْكُمْ از شما وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرانند که بعد از هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند بر محاربه ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز می فرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگار بهول و هراس میگذرانیدندی روزی بایکدیگر گفتند آیا زمانی برما در آید که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیت نازل گشت و حق تعالی وعده داد و سوگند خورد که لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ هر آئینه ایشانرا خلیفه گرداند فِي الْاَرْضِ در زمین کفار از عرب و عجم كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و حفص استخلف فعل معلوم خوانده یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدای آنانرا که بوده اند

مِنْ قَبْلِهِمْ ۠ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ

که پیش ازایشان بودند و البته محکم کند برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان والبته بدل کند درباره ایشان

مِّنْۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا ؕ يَعْبُدُوْنَنِيْ لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْـًٔا ؕ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ

بعد از ترس ایشان ایمنے را پرستش کنند مرا شریک مقرر نکنند با من چیزے را و هر که ناسپاسی کند بعد

ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۵۵﴾ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَطِيْعُوا

ازین پس آن جماعه ایشانند فاسقان و برپا دارید نماز را و بدهید زکوٰة را و فرمانبرداری کنید

الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۵۶﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مُعْجِزِيْنَ فِي

پیغامبر را بود که بر شما رحم کرده شود مپندار کافران را عاجز کننده در

ع ٧ ١٣ اَلْاَرْضِ ۚ وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ ؕ وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۵۷﴾

زمین و جای ایشان آتش است و آن بد باز گشت است

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ازایشان یعنی بنی اسرائیل که زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند دران چنانکه ملوک در ممالک خود می کنند و در اندک فرصتی بوعدهٔ مؤمنان وفا فرموده جزائر عرب و دیار کسری و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امید هست که جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ بصورهٔ تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی درآید نظم و مبدم صیت کمال دولت خدام او ٭ صد روی زمین را سراسر خواهد گرفت ٭ شاهباز همتش چون برگشاید بال قدرت ٭ از ثریا تا ثری در زیر پر خواهد گرفت ٭ این آیت دلیل اعجاز قرآن است و حجت صحت نبوت و برهان خلافت خلفای راشدین دیگر فرمود وَلَيُمَكِّنَنَّ و هر آینه با قوت متمکن سازد لَهُمْ دِيْنَهُمُ برای ایشان دین ایشان را الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ آن دین که پسندیده است مر ایشان را یعنی دین اسلام مراد آنست که او را بر همه ادیان غالب گرداند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ و هر آینه بدل دهد ایشان را مِّنْۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ از پس ترس ایشان از اعادی اَمْنًا ایمنی از ایشان را يَعْبُدُوْنَنِيْ بپرستند مرا در زمان خلافت لَا يُشْرِكُوْنَ شریک نسازند بِيْ شَيْـًٔا با من چیزی را یعنی اختیار وجاه ایشان را از عبادت و توحید باز ندارد وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفران ورزد درین نعمت بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از راست شدن وعده فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه کافر نعمتها هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشانند کاملان در فسق ثعلبی آورده که قتلهٔ ذوالنورین اول جمعے بودند که کفران این نعمت ورزیدند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز مفروض را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة واجب را وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمان برید رسول را بهر چه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحمت کرده شوید لَا تَحْسَبَنَّ مپندار ای محمد الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنان را که نگرویدند مُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب کردن فِي الْاَرْضِ در زمین یا پیشی گیرندگان بروی یعنی توانند که بر حق سبحانه پیشی گیرند عذاب او را از خود فوت کنند وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ و بازگشت ایشان آتش دوزخ است وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است آتش دوزخ در اسباب نزول آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم غلامی انصاری را که مدلج بن عمر نام داشت بوقت نیم روز بطلب فاروق رضی الله عنه فرستاد و مدلج بے اجازت درآمد و فاروق خفته بود و جامه از بالای بعضی اعضای او دور شده بود و قولی آنست که بیدار بود و باز وجه خود ملاعبه میفرمود از درآمدن غلام کراهتی تمام بدل وی راه یافت بر زبان مبارکش جاری شد که چه بودی که حق سبحانه نهی فرمودی که آبا و ابنا و خدم و حشم ما در مثل این ساعات بی دستوری در خانهٔ ما در نیایند تا بر سر امور مخفیه مطلع نشوند بعد از آنکه بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد این آیت نازل شده بود ٭

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا

ای مسلمانان باید کہ دستوری طلبند از شما آنانکہ مالک ایشان شد دست شما و آنانکہ نرسیده اند

الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ۚ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ

بحد احتلام از شما سہ نوبت پیش از نماز فجر و وقتی کہ فرو مے نهید

ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ۚ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ ۚ

جامهای خود را از نیم روز و پس از نماز عشاء این سہ ساعت خلوت برای شما اند

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ ۚ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ

نیست بر شما و نہ بر ایشان ہیچ بزه بعد اینها در آیند گانند بر شما بعض از شما

عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ

بر بعض دیگر ہمچنین بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا دانندهٔ باحکمت است و چون رسند

الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ

طفلان از شما بحد احتلام باید کہ دستوری طلبند چنانکہ می طلبیدند آنانکہ پیش از ایشان بودند

كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾

ہمچنین بیان می کند خدا برای شما آیات خود را و خدا دانا با حکمت است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ باید کہ دستوری طلبند از شما آنانکہ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مالک ایشان است دستهای شما یعنے بندگان ذکور یا ہمہ ایشان از غلام و کنیزک وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ و آنان نیز از کودکان کہ نرسیده اند بسلوغ مِنكُمْ از قوم شما یعنے بندگان کودکان نارسیده باید کہ طلب اذن کنند از شما برای در آمدن بخانهای شما ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سہ نوبت در شبان روز مِن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد کہ آدمی از خواب برمی خیزد و جامہ خلوت بیرون کرده میخواهد کہ لباس صحبت پوشد وَحِينَ تَضَعُونَ و یکبار هنگامی کہ می نهید ثِيَابَكُم جامهای خود را مِّنَ الظَّهِيرَةِ بیان حین است یعنے آن وقت نیم روز است وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ و یکبار پس از نماز خفتن کہ وقت تجرد است از لباس و در آمدن بمضاجع ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ نگاه دارید این سہ وقت عورت کہ شما راست لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَيْهِمْ و نہ بر بندگان و کودکان نارسیده جُنَاحٌ گناهی و بزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ بعد از این سہ وقت طَوَّافُونَ بندگان طواف کنندگان اند یعنے در آیندگان عَلَيْكُم بر شما برای خدمت پس ہموار نتوانند کہ دستوری طلبند بَعْضُكُمْ در می آیند بعضی از شما عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی یعنی ممالیک بر موالی كَذَٰلِكَ مانند این روشن کردن يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میسازد و بیان می کند خدای تعالےٰ لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما دلائل حق و احکام شرع وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناست بمصالح عباد حَكِيمٌ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علما حکم این آیت منسوخ است و بقول جمعی محکم ابن جبیر را پرسیدند کہ بعضے مردم در نسخ این آیت سخن میگویند جواب داد کہ بخدای کہ منسوخ نیست اما مردم درین تهاون می ورزند وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ و چون برسند طفلان مِنكُمُ الْحُلُمَ از شما بحد احتلام یعنی محتلم شوند مراد آنست کہ بالغ گردند و احتلام روشن تر دلیلی است بر وقوع بلوغ فَلْيَسْتَأْذِنُوا پس باید کہ طلب دستوری می کنند كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ ہمچنان کہ دستوری مے طلبند مردم

آنانکہ بالغ شوند مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنے ایشان حکم سایر مردان دارند در استیذان كَذَٰلِكَ ہمچنان کہ بیان کرد این حکم را يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای تعالیٰ لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما آیتهای خود را وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالےٰ دانا تر است بر احوال شما حَكِيمٌ حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الّٰتِي لَا يَرْجُوْنَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ

و کلان سال از زنان آنانکه توقع نکاح ندارند نیست بر ایشان بزه در آنکه

يَّضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجٰتٍۭ بِزِيْنَةٍ ؕ وَاَنْ يَّسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ ؕ وَاللّٰهُ

فرونهند جامهای خود را نه ظاهر کنان آرایش را و اگر پرهیزگاری کنند بهتر است ایشان را و خدا

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝۶۰ لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا

شنوا داناست نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نیست

عَلَى الْمَرِيْضِ حَرَجٌ وَّلَا عَلٰۤى اَنْفُسِكُمْ اَنْ تَاْكُلُوْا مِنْۢ بُيُوْتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اٰبَآئِكُمْ

بر بیمار گناهی و نه بر ذات شما گناهی در آنکه بخورید از خانهای خویش و یا خانهای پدران خویش

اَوْ بُيُوْتِ اُمَّهٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اِخْوَانِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخَوٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَعْمَامِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ

یا خانهای مادران خویش یا خانهای برادران خویش یا خانهای خواهران خویش یا خانهای عم های خویش یا خانهای

عَمّٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخْوَالِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ خٰلٰتِكُمْ اَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَّفَاتِحَهٗۤ

عمه های خویش یا خانهای خالهای خویش یا خانهای خاله های خویش یا خانه که بتصرف شماست کلیدهای او

وَالْقَوَاعِدُ و نشستگان در خانها و بازماندگان مِنَ النِّسَآءِ از زنان الّٰتِي لَا يَرْجُوْنَ آنانکه امید ندارند نِكَاحًا نکاح خود را یعنی طمع نمی کنند که کسی ایشان را نکاح کند جهت پیری و عجز فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ پس نیست ایشان جُنَاحٌ گناهی و وبالی اَنْ يَّضَعْنَ از آنکه بنهند ثِيَابَهُنَّ جامهای ظاهر را چون چادر و سرانداز که بالای مقنعه میپوشند غَيْرَ مُتَبَرِّجٰتٍۭ بِزِيْنَةٍ در حالتیکه ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد وَاَنْ يَّسْتَعْفِفْنَ و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند خود را خَيْرٌ لَّهُنَّ بهتر است مر ایشان را و دورتر از تهمت وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای تعالی شنوا است مقالات ایشان را با مردان عَلِيْمٌ دانا بمقصود مقالات ایشان امام واحدی فرموده که تندرستان صحابه با مریض و اعمی مواکله نکردندی یا این جماعات از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا طبائع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه و انبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این درویشان بتوهم عدم رضای ایشان پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشان را بمائده که در خانه پدر یا مادر یا اقارب فقیره وی ترتیب کرده بردندی دعوت نموده اجابت نمی کردند حق سبحانه آیت فرستاد که لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى نیست بر نابینا حَرَجٌ بزه و تنگی وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ وبال و بزهی وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ حَرَجٌ و نه بر بیمار گناهی وَّلَا عَلٰۤى اَنْفُسِكُمْ و نه بر نفسهای شما و نیز اَنْ تَاْكُلُوْا آنکه بخورید شما و اهل اسلام مِنْۢ بُيُوْتِكُمْ از طعام خانهای خود که اهل و عیال شما در آنند و خانهای فرزندان نیز درین داخل است بحکم این حدیث که انت و مالک لابیک و خبر صحیح آنست که پاکترین چیزیکه خورد مرد از کسب او ست و ان ولده من کسبه اَوْ بُيُوْتِ اٰبَآئِكُمْ یا خانهای پدران خود اَوْ بُيُوْتِ اُمَّهٰتِكُمْ یا خانهای مادران خود اَوْ بُيُوْتِ اِخْوَانِكُمْ یا خانهای برادران خود اَوْ بُيُوْتِ اَخَوٰتِكُمْ یا خانهای خواهران خود اَوْ بُيُوْتِ اَعْمَامِكُمْ یا خانهای برادران پدران خود اَوْ بُيُوْتِ عَمّٰتِكُمْ یا خانهای خواهران پدران خود اَوْ بُيُوْتِ اَخْوَالِكُمْ یا خانهای برادران مادران خود اَوْ بُيُوْتِ خٰلٰتِكُمْ یا خانهای خواهران مادران خود اَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَّفَاتِحَهٗۤ یا خانهای که مالک هستید شما خزائن آنرا از نقود و اطعمه و امتعه این خطاب با وکلا و خازنان است و گویند مراد خانه بندگان است و جزء خانه اولاد و عبید رضای صاحب بیت هم

در اکل طعام شرط است ۔

أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا

یا خانهای دوست خویش　نیست　بر شما　هیچ گناهی　در آنکه بخورید همه یکجا یا　متفرق　پس چون در آئید بخانها

فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ

پس سلام گوئید　بر قوم خویش　دعائے خیر　فرود آمده از نزدیک خدا　با برکت　پاکیزه　همچنین بیان میکند خدا برای شما

الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا

آیات را　بود که بفهمید　جز این نیست که مسلمانان آنانند　که ایمان آوردند بخدا و برسول او　و چون باشند

مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ

باوی　برکاری　که جمع کردن ایشان　میطلبند نروند　تا آنکه دستوری طلبند　از پیغامبر　هرآئینه آنانکه دستوری طلبند از تو

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ

ایشان　آنانند　که ایمان آوردند　بخدا　و برسول او　پس اگر دستورے طلبند از تو　برای بعض کار خود　پس

فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾

دستورے ده　هر کرا خواهی　از ایشان　و　آمرزش طلب کن برای ایشان از خدا　هرآئینه خدا آمرزنده　مهربان است

أَوْ صَدِيقِكُمْ یا خانهای دوستان خود در ان بی رضای دوست باید و حقیقت آنست که اگر دوست حقیقی بود انبساط او ازین صورت بیفزاید فتح موصلی بدر خانه دوستی آمد و ازخانه او نبود کیسه او از جاریه طلبید و دو درم برداشت باقی بکنیزک باز داد چون خواجه بخانه رسید صورت واقعه از جاریه شنید بشکرانه آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت در نگارستان آورده که نظم شبی گفتم جهان فرسوده را * کر بود آسوده در کنج رباطی * زلذتها چه خوشتر در جهان گفت * میان دوستداران انبساطی * و در عوارف المعارف آورده که چون کسی یار خود را گوید که اعطنی من مالک و او در جواب گوید کم ترید دوستی را نمی شاید یعنی باید که هر چه دارد در میان آرد و از استفسار چند و چون بگذرد و چه دوست جانی بهتر است از مال فانی و در این باب گفته اند * ای دوست برو بهر چه داری * یاری بخر و بهیچ مفروش * و الله در حال نظم یاران بجان مضایقه باهم نمی کنند * آخر کسی بمال جدائی چرا کنند * بسیار جهد باید کرتا کسی * خود را با آدمی صفتی آشنا کند * شرط است بعد یافتن یار آشنا * کز بهر او بعهد محبت وفا کنند * و بر قول اول که سبب نزول آیت تنفر صحابه بود از مواکله اهل علل علی را بمعنی فی باید گرفت یعنی نیست در مواکله با ایشان حرجی آورده اند که در شان بنی لیث بن عمرو از کنانه که تنها طعام خوردن را حرام دانستندی و از صبح تا شام خوان نهاده انتظار مهمان کردندی و چون ثلثی از شب بگذشتی و مهمان نرسیدے آنگاه چیزی خوردندی یا درباره جمعی از انصار که شفقت بر نفس خود نهاده جز با مهمان طعام نخوردندی و بیان حال جمعی که از اجتماع بر طعام پرهیز نمودندے این آیت آمد لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناهی أَنْ تَأْكُلُوا آنکه بخورید طعام را جَمِيعًا باهم مجتمع شده أَوْ أَشْتَاتًا یا پراگنده فَإِذَا دَخَلْتُمْ پس چون در آئید بُيُوتًا بخانها که مذکور شده یا بخانهای خود یا بیوت خالیه یا مساجد فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ پس سلام کنید بر همدینان خود که المومنون کنفس واحدة و در خانها بر اهل خود و در مساجد نیز سلام کنید و گفته اند اگر مسجد یا خانه خالی بود گوید السلام علینا من ربنا و علی عباد الله الصالحین و بر هر تقدیر سلام باید کرد تَحِيَّةً سلام کردنی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثابت و مشروع از نزدیک خدای تعالی مُبَارَكَةً بسیار خیر با برکت طَيِّبَةً پاک که نفس مستمع بدان خوش شود كَذَٰلِكَ همچنانکه بیان سلام فرموده يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای تعالی لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتهای حکمت خود لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید که تعقل کنید در ان و حق و ثواب را دریابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گرویدگان کامل الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ آنانند که گرویده اند بخدای تعالی وَرَسُولِهِ و برسول او از صمیم دل وَإِذَا كَانُوا و چون باشند مَعَهُ با رسول وی صلی الله علیه وسلم عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ برکاری جمع آرنده یعنی مهمی که بشرع مر ایشان را مجتمع باید شد چون جمعات و اعیاد و حروب و مشاورت و نماز استسقا لَمْ يَذْهَبُوا نروند از نزدیک وی حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ تا وقتیکه دستوری طلبند از وی و از تشریف اذن ارزانی فرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بدرستیکه آنانکه دستوری طلبند از تو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که از صدق يُؤْمِنُونَ میگروند بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدای تعالی و رسول او و تصدیق می نمایند تعریض بجمع منافقان است که در غزوه تبوک تخلف

لَا تَجْعَلُوا دُعَآءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ؕ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ

مشمارید طلبیدن پیغامبر را در میان خویش مانند طلبیدن بعض از شما بعض دیگر را هر آئینه میداند خدا آنانرا

يَتَسَلَّلُوْنَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ اَمْرِهٖٓ اَنْ تُصِيْبَهُمْ فِتْنَةٌ

که بسبکی بیرون میروند از شما پناه جویان پس باید که بترسند آنانکه خلاف حکم پیغامبر می کنند از آنکه برسد بدیشان بلائی

اَوْ يُصِيْبَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۶۳﴾ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قَدْ يَعْلَمُ مَآ

یا برسد بدیشان عذابی درد دهنده آگاه شو هر آئینه خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است میداند در شئی را که

اَنْتُمْ عَلَيْهِ ؕ وَيَوْمَ يُرْجَعُوْنَ اِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ

شما بر آنید و روزیکه گردانیده شوند بسوی او خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند و خدا بهمه

ع ۹ ۳ ۱۵

شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۶۴﴾

چیز داناست

لَا تَجْعَلُوْا مدارید و مدانید دُعَآءَ الرَّسُوْلِ خواندن رسول مر شما را بَيْنَكُمْ میان خود كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ همچون خواندن بعضی از شما بَعْضًا بعضی را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مساهله توانید نمود چه مبادرت بامر او واجب است و لازم و مراجعت بغیر اذن او حرام و نیز روا یا دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یکدیگر مدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما او را و خواندن مر رسول را باید که چون منادات یکدیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عز و جل جلاله همه انبیا را به ندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید بیت یا آدم ست با پدر انبیا خطاب ؛ یا ایها النبی خطاب محمد ست آورده اند که چون آنحضرت خطبه خواندی منافقان بتنگ آمده یکدیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ بدرستیکه میداند خدای تعالی آنانرا که از روی کراهت يَتَسَلَّلُوْنَ بیرون میروند اندک اندک مِنْكُمْ از میان شما لِوَاذًا در حالت پناه جستن بیکدیگر و پوشیدن همدیگر را فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ پس باید که بترسند آنانکه يُخَالِفُوْنَ مخالفت میکنند و اعراض مینمایند عَنْ اَمْرِهٖٓ از فرمان خدا و رسول او اَنْ تُصِيْبَهُمْ از آنکه برسد بدیشان فِتْنَةٌ آزمایشی از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس و مال و ولد یا تسلط سلطان جابر یا مهر غفلت بر دل یا رد توبه جنید قدس سره فرموده که فتنه سختی دل است و متاثر ناشدن او از معرفت الهی اَوْ يُصِيْبَهُمْ یا برسد ایشانرا عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید بدرستیکه مر خدایتعالی راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها است و آنچه در زمینهاست یعنی همه ملک او بند و مالک همه اوست زیرا که خالق همه اوست قَدْ يَعْلَمُ بدرستیکه میداند مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ آنچه شما بر اینید ای مکلفان از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت وَيَوْمَ يُرْجَعُوْنَ و میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان اِلَيْهِ بسوی جزای او فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بر آن مکافات کند وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بهمه چیز عَلِيْمٌ داناست و هیچ چیز بر وی مخفی نماند بیت آنکس که بیافرید پیدا و نهان ؛ چون نشناسد نهان و پیدا بجهان ؛

سُوْرَةُ الْفُرْقَانِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

تَبٰرَكَ الَّذِيْ نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰى عَبْدِهٖ لِيَكُوْنَ لِلْعٰلَمِيْنَ نَذِيْرًا ۝۱ الَّذِيْ

بسیار بابرکت است آنکه فرود آورد قرآن را بر بندهٔ خویش تا باشد ترساننده عالمها را آنکه

لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي

اوراست پادشاهی آسمانها و زمین و هیچ فرزند نگرفت و هیچ شریک نیست اورا در

الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهٗ تَقْدِيْرًا ۝۲ وَاتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اٰلِهَةً

پادشاهی و بیافرید هر چیز را پس اندازه کرد اورا باندازه و گرفتند کافران بجز الله

لَّا يَخْلُقُوْنَ شَيْـًٔا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ وَلَا يَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا

آن معبودان را که نمی آفرینند چیزی و خودشان آفریده میشوند و نمی توانند برائی خویش زیانی و نه سودی

وَّلَا يَمْلِكُوْنَ مَوْتًا وَّلَا حَيٰوةً وَّلَا نُشُوْرًا ۝۳

و نمی توانند مردن را و نه زندگانی را و نه برانگیختن را

سورة الفرقان مكية وهي سبع وسبعون اية وست ركوعات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تَبٰرَكَ صاحب کشف الاسرار ومعانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند ۳ معنی اختیار فرموده اوّل آنکه برکت از وست، و این اشارت بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سوم آنکه دائم و ثابت ست و این عبارت از دوام ذات اوست لم یزل ولا یزال الَّذِيْ آنکه نَزَّلَ الْفُرْقَانَ فرو فرستاده قرآن را که جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام عَلٰى عَبْدِهٖ بر بندهٔ خود یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم لِيَكُوْنَ تا باشد بنده او لِلْعٰلَمِيْنَ مر آدمیان را و پریان را نَذِيْرًا بیم کننده از عذاب الٰهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی اَلَّذِيْ لَهٗ آن کسے که مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بادشاهی آسمانها و زمینها چه وی متفرد است بآفریدن آنها پس او را رسد تصرف در آن وَلَمْ يَتَّخِذْ و فرا نگرفت خدای وَلَدًا فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است وَلَمْ يَكُنْ لَّهٗ و نیست مر او را ...... شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ انبازی در پادشاهی چنانچه ثنویه و ثنیه گویند یعنی او راست پادشاهی بی فرزندی که قائم مقام او تواند بود یا شریکے که با او مقاومت تواند کرد وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید همه چیزها را از مواد مخصوصه بهیات مختلفه و اشکال متنوعه فَقَدَّرَهٗ پس اندازه کرد آن چیز را تَقْدِيْرًا اندازه کردنی یعنی آنها را مهیا ساخت برای خصائص و افعالی که از وی میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم وَاتَّخَذُوْا و فرا گرفتند کفار مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز خدای آفریدگار اٰلِهَةً لَّا يَخْلُقُوْنَ خدایانے که نیافرینند شَيْـًٔا چیزی را و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ و حال آنست که ایشان آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی و محتاج خدائی را نشاید پس بنا نیکه عبدهٔ آنها ایشان را می تراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند وَلَا يَمْلِكُوْنَ و باوجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهائے خود ضَرًّا باز داشتن ضرری وَّلَا نَفْعًا و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانید نه زیانی از خود باز می توانند داشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید وَلَا يَمْلِكُوْنَ و نمی توانند آن آلهه باطله قادر نیستند مَوْتًا بر میرانیدن کسی وَّلَا حَيٰوةً و نه بر زنده کردن کسی اولاً یا بر ابقاء حیات او وَّلَا نُشُوْرًا و نه بر بعث و حشر او را تا نیا و خدا تعالی المحیی و ممیت و باعث باید ہ

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ
و گفتند کافران نیست این مگر دروغی که بر بافته است آنرا و یاری داده اند او را بر افترا دیگر گروه

آخَرُونَ ۖ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴿٤﴾ وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
دیگر پس بعمل آوردند ستم و دروغ را و گفتند افسانهای پیشینیان است

اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ
که برای خود نوشته است آنرا پس آن خوانده میشود بروی صبح و شام یعنی تا یاد گیرد بگو فرود آورده است آنرا کسیکه میداند آن

السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٦﴾ وَقَالُوا مَالِ هَٰذَا
پنهان که در آسمان و زمین است هر آئینه وی هست آمرزنده مهربان و گفتند چیست این

الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ۙ لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ
پیغامبر را که میخورد طعام و میرود در بازارها چرا فرستاده نشد بسوی وی فرشته

فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ﴿٧﴾
تا باشد همراه وی ترساننده

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویدند إِنْ هَٰذَا نیست این قرآن که محمد بما آورده إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ مگر دروغی که خود بر بافته است آنرا وَ
أَعَانَهُ و یاری داده اند او را عَلَيْهِ بر ساختن آن دروغ قَوْمٌ آخَرُونَ گروهی دیگر چون جبر و یسار یا عداس یا فکیهه رومی یعنی ایشان اخبار سابقه بر و میخوانند و او بعبارت
عربی بر ما القامی کند فَقَدْ جَاءُوا پس بدرستیکه آمده اند این قوم ظُلْمًا وَزُورًا بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان وی و بر این تقدیر این بقیه کلام کفار باشد و اصح آن
که این سخن حضرت خداوندست میفرماید که کفار دین که میگویند قرآن دروغ است و بمدد قومی بر بافته میشود آمدند بشرک و ستم و بهتان وَقَالُوا و دیگر گفتند کلام وی
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ افسانهای پیشینیان است که در کتابها نوشته اند اكْتَتَبَهَا مینویسانند آنرا چه خود نمی تواند نوشت فَهِيَ پس آن نوشتها تُمْلَىٰ عَلَيْهِ
املا کرده میشود بروی بُكْرَةً وَأَصِيلًا بامداد و شبانگاه یعنی هر دو طرف روز یا شب و روز آنها را بر و میخوانند تا یاد میگیرد چه خود نمی تواند خواند و چون حفظ کرد بر ما میخواند
و میگوید این وحی است قُلْ بگو ای محمد در رد سخن ایشان أَنْزَلَهُ الَّذِي فرستاده است قرآن را آن کسیکه بی شبه يَعْلَمُ السِّرَّ میداند پوشیده را فِي
السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَالْأَرْضِ و زمین بدان دلیل که این کلام مشتمل هست بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان
بمثل آن عاجز اند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید إِنَّهُ بدرستیکه او كَانَ غَفُورًا هست آمرزنده که پرده کرم بر جرائم بندگان می پوشد رَحِيمًا مهربان که
در عقوبت عاصیان تعجیل نمی کند وَقَالُوا و گفتند صنادید قریش چون ابوجهل و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ چیست این پیغمبر را بر سبیل
تهکم گفتند چه بوده است این کس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر يَأْكُلُ الطَّعَامَ میخورد خوردنی را وَيَمْشِي و میرود برای طلب معیشت چون دیگران فِي الْأَسْوَاقِ
در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب توقف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت صلی الله علیه وسلم غافل شده پنداشتند که
تمیز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد۔
بیت جنس باید تا در آمیزد بجنس ✤ انس کی گیرد پری با جن و انس ✤ القصه مشرکان گفتند بایستیکه او ملک بودی اگر ملک نیست لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشد إِلَيْهِ مَلَكٌ بسوی او
فرشته فَيَكُونَ مَعَهُ پس بودی با او نَذِيرًا بیم کننده و یاری دهنده در انذار

اَوْ یُلْقٰٓی اِلَیْهِ کَنْزٌ اَوْ تَکُوْنُ لَهٗ جَنَّةٌ یَّاْکُلُ مِنْهَا ؕ وَ قَالَ الظّٰلِمُوْنَ اِنْ

یا چرا نه از آسمان بر تافته شد بسوی وی گنجی یا چرا نیست او را باغی که بخورد از آن و گفتند ستمگاران

تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ⑧ اُنْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوْا لَکَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا

پیروی نمی کنید مگر مرد جادو زده را ببین چگونه داستانها زدند در حق تو پس گمراه شدند پس

یَسْتَطِیْعُوْنَ سَبِیْلًا ⑨ ع تَبٰرَکَ الَّذِیْٓ اِنْ شَآءَ جَعَلَ لَکَ خَیْرًا مِّنْ ذٰلِکَ ع ۹ / ۱۶

نمی یابند هیچ راهی را بزرگوار است آنکه اگر خواهد بدهد ترا بهتر از این

جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۙ وَ یَجْعَلْ لَّکَ قُصُوْرًا ⑩ بَلْ کَذَّبُوْا بِالسَّاعَةِ

بوستانها که میرود زیر آن جویها و بدهد ترا محلهای بلند یعنی در دنیا بلکه دروغ شمرده اند قیامت را

وَ اَعْتَدْنَا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِیْرًا ⑪ اِذَا رَاَتْهُمْ مِّنْ مَّکَانٍۭ بَعِیْدٍ سَمِعُوْا

و آماده ساختیم برای کسیکه تکذیب قیامت کند دوزخ را چون ببیند دوزخ ایشانرا از مسافت دور بشنوند از وی

لَهَا تَغَیُّظًا وَّ زَفِیْرًا ⑫

آواز خشم کردن و غریدن

اَوْ یُلْقٰٓی اِلَیْهِ یا آنکه افگنده شود بوی کَنْزٌ گنجی از آسمان تا بدان مستظهر گشته از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود اَوْ تَکُوْنُ لَهٗ یا باشد مر او را جَنَّةٌ یَّاْکُلُ مِنْهَا بوستانی که بخورد از میوه محصول آن و بدان معاش وی بگذرد وَ قَالَ الظّٰلِمُوْنَ و گفتند ظالمان وضع مظهر در موضع مضمر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمگاران درین سخن که مومنان را گفتند اِنْ تَتَّبِعُوْنَ پیروی نمیکنید شما اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا مگر مردی جادوی کرده شده را یعنی کسی که او را سحر کرده اند و عقلش پوشیده شده و در تفسیر یادوی آورده که مسحور بمعنی ساحر است یعنی متابعت جادوی میکنید شما ای سخن میغر بید اُنْظُرْ در نگر ای محمد بدیده بصیرت تا ببینی که معاندان کَیْفَ ضَرَبُوْا چگونه زدند لَکَ الْاَمْثَالَ برای تو مثلها یعنی گفتند سخنهای ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور و بصفت مفتری و ملی علیه ستودند فَضَلُّوْا پس گمراه شدند از طریقیکه موصل است بمعرفت انبیاء علیهم السلام و تمیز ایشان از ما سوی فَلَا یَسْتَطِیْعُوْنَ سَبِیْلًا پس توانائی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند تَبٰرَکَ الَّذِیْٓ بزرگوارست آن کسیکه بمحض فضل اِنْ شَآءَ جَعَلَ اگر خواهد بسازد و ببخشد لَکَ ترا در دنیا خَیْرًا مِّنْ ذٰلِکَ بهتر از گنجی و بوستانی که ایشان میگویند و آنچه باشد جَنّٰتٍ تَجْرِیْ بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَ یَجْعَلْ لَّکَ و بدهد ترا در آن بوستانها قُصُوْرًا کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکورست که چون توانگران قریش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان که آراینده روضات جنان است با این آیت نازل شد و درجی از نور پیش آنحضرت نهاده فرمود که پروردگار تو میگوید مفاتیح خزائن دنیا درینجا است آنرا بدست تصرف تو میدهیم بی آنکه از کرامت و نعمتی که نامزد تو کرده ایم در آخرت مقدار پر پشه کم گردد حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که ای رضوان مرا بدینها حاجت نیست فقر را دوست تر دارم و میخواهم که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت اصبت اصاب الله بک نشانه علو همت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نه همین ست که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم التفات بر خزائن روی زمین نیفگند آنرا ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا نظری بما سوی الله نگشوده و بهیچ چیز از بدائع ملکوت و غرائب جبروت التفات نفرمود تا عبارت از این آیت آمد که مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی ابیات نرگس میزی ریحان آن باغ + نهاده چشم خود در مهر مازاغ + نظر چون برگرفت از نقش کونین - قدم زد در حریم قاب قوسین بَلْ نه فقر و احتیاج تو مانع کفار است از ایمان بتو بلکه کَذَّبُوْا بِالسَّاعَةِ تکذیب کنند قیامت را و داعیه ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است وَ اَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِمَنْ کَذَّبَ بِالسَّاعَةِ برای کسیکه تکذیب ساعت کند سَعِیْرًا آتش افروخته و گویند سعیر نامی است از نامهای دوزخ

اِذَا رَاَتْهُمْ چون ببیند ایشانرا یعنی منکران قیامت را آتش دوزخ مِنْ مَّکَانٍۭ بَعِیْدٍ از جای دور که صد ساله راه و بقولی پانصد ساله راه بعید بود میان ایشان سَمِعُوْا لَهَا شنوند مر آتش را تَغَیُّظًا آواز جوشیدنی از خشم وَّ زَفِیْرًا و بانگی چنانچه از درون خشمناکان آید یعنی غریدنی بعضی بر آنند که این دیدن و غریدن بمانند ابود و صاحب انوار فرموده که چون لذک ما حیات مشروط بنیه نیست

وَإِذَآ أُلْقُوا۟ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا۟ هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿۱۳﴾ لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ ثُبُورًا

و چون انداخته شوند از آن   دوزخ بمکانی تنگ   دست و پا بسته   بد دعا کنند   آنجا   بر خویشتن بهلاک   و گویم   بد دعا مکنید امروز بیک هلاک

وَٰحِدًا وَٱدْعُوا۟ ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿۱۴﴾ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى وُعِدَ

و بد دعا کنید   بهلاک بسیار   بگو   آیا این بهتر است   یا   بهشت   جاوید آنکه   وعده داده شده است

ٱلْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِيرًا ﴿۱۵﴾ لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَ ۚ كَانَ

متقیان را، باشد ایشان را پاداش و جای بازگشت   ایشان راست آنجا   آنچه میخواهند   جاویدان   هست

عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ﴿۱۶﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ

بر پروردگار تو   وعده طلبیده شده   و آن روز که جمع کند خدا ایشان را و با آنکه می پرستند   بجز خدا

فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ ﴿۱۷﴾

پس گوید   آیا شما   گمراه کردید   این بندگان مرا   یا ایشان   خود غلط کرده اند راه را

وَإِذَآ أُلْقُوا۟ و چون در انداخته شوند مشرکان مِنْهَا از دوزخ مَكَانًا ضَيِّقًا در جای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد - و در تیسیر آورده که جهنم بر کافران چنان تنگ باشد که آهن بن نیزه بر نیزه و ایشان را در چنین مکانی تنگ افگند مُّقَرَّنِينَ مقترن کرده دستهای ایشان بر گردن ایشان بزنجیر یا هر یک را با قرین او از جن بسلسله نشین هم دیگر باز بسته دَعَوْا۟ بخوانند بر خود هُنَالِكَ دران مقام ثُبُورًا هلاکت یعنی نفرین کنند بر خود بهلاک یا گویند یا ثبوراه و این کلمه کسی گوید که آرزو مند هلاک خود باشد و در زاد المسیر و بعضی دیگر از تفاسیر مذکور است که اول کسی را که از اهل دوزخ جامه پوشانند ابلیس باشد حله از آتش در و در پوشند و او آنرا بر پیشانی نهد و از پی در کشد و ذریت او از عقب او فریاد یا ثبوراه بر کشیده میروند حق سبحانه فرماید که لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ مخوانید امروز ثُبُورًا وَٰحِدًا یک ثبور وَٱدْعُوا۟ و بخوانید ثُبُورًا كَثِيرًا ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید بر خود نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود و هر نوعی را بواسطه شدت ثبوری واقع خواهد شد قُلْ بگو ای محمد آنانرا که بفقر سرزنش تو می کنند أَذَٰلِكَ آیا گنج و بوستان دنیا خَيْرٌ بهتر است أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى یا آن بهشت جاوید که وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزگاران بدخول دران كَانَتْ هست در علم خدای تعالی لَهُمْ مر متقیان را آن بهشت جَزَآءً پاداش اعمال ایشان وَمَصِيرًا و بازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لَّهُمْ فِيهَا مر ایشان راست در آن بهشت مَا يَشَآءُونَ آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را آرزوی ایشان از مرتبهٔ اکمل نصیبی نخواهد بود بلکه مراد یکه مناسب حال خود جویند یابند خَٰلِدِينَ در حالتیکه جاوید باشند در بهشت كَانَ هست دخول و خلود ایشان در جنت عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو وَعْدًا وعده مَّسْـُٔولًا خواسته شده سزاوار آنکه از خدای درخواهند یا مومنان درخواسته اند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست می کنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزیرا که حشر کنیم و حفص بیا میخواند یعنی حشر کند مشرکان را وَمَا يَعْبُدُونَ و آنرا نیز که می پرستند مِن دُونِ ٱللَّهِ بجز خدای تعالی ما عام است همه معبودان را از ذوی العقول و غیر آن و گفته اند مراد اصنام اند که خدای ایشان را بسخن آرد و مخاطب سازد فَيَقُولُ پس گوید ءَأَنتُمْ آیا شما أَضْلَلْتُمْ گمراه کردید عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان أَمْ هُمْ یا ایشان ضَلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ گم کردند راه را باضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصیح *

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنْ

گویند بپاکی یاد می‌کنیم ترا سزاوار نباشد ما را که هیچ دوست گیریم بجز تو ولیکن

مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ

بهره‌مند ساختی ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه فراموش کردند پند و شدند گروه هلاک شده گوییم ای گروه کافران هر آئینه دروغ داشتند شمارا

بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۚ وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ

این معبودان در آنچه میگفتید پس نمیتوانید دفع کردن عذاب و نه یاری دادن و هر که ستم کرده باشند از شما بچشانیمش

عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ

عذاب بزرگ و نفرستادیم پیش از تو پیغامبران مگر باین صفت که ایشان می‌خوردند

الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً

طعام و میرفتند در بازارها و ساخته ایم بعض شمارا در حق بعضی ابتلای

أَتَصْبِرُونَ ۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾ ع ۲ ۱۱ ۱۷

آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا

قَالُوا گویند بتان سُبْحَانَكَ پاکی تراو ترا بپاکی یاد می‌کنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا نیست ما را و نسزد و روا نباشد أَنْ نَتَّخِذَ آنکه
فرا گیریم کسی که ما را پرستد مِنْ دُونِكَ بجز تو یعنی ترا نپرستند ملخص سخن آنکه آنها که عبادت ترا دوست ندارند و ما را پرستند نرسد ما را که بگیریم ما ایشان را مِنْ
أَوْلِيَاءَ از دوستان وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ ولیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی وَآبَاءَهُمْ و پدران ایشان را باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سائر نعمتها
حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ تا فراموش کردند آنچه انبیاء ایشان را بدان دعوت میفرمودند وَكَانُوا و بودند بحکم ازلی قَوْمًا بُورًا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس
حضرت عزشانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ پس بدرستیکه تکذیب کردند خدایان شما شما را بِمَا تَقُولُونَ بآنچه میگوئید که شریک
خدا اند و ایشان مرا از شرک منزه داشتند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ پس نمیتوانند معبودان شما صَرْفًا گردانیدن عذاب از شما وَلَا نَصْرًا و نه یاری کردن شما را بنجات
و خلاص تا میخواند یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن وَمَنْ يَظْلِمْ و هر که ستم کند یعنی شرک آورد
مِنْكُمْ از شما ای مکلفان نُذِقْهُ بچشانیم او را عَذَابًا كَبِيرًا عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود دران وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِنَ
الْمُرْسَلِينَ کسی را از پیغمبران إِلَّا إِنَّهُمْ مگر پیغمبرانی که ایشان لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ هر آئینه بخوردند خوردنی وَيَمْشُونَ و بروند فِي الْأَسْوَاقِ در بازارها
بجهت کفایت مهمات خود وَجَعَلْنَا و گردانیدیم بَعْضَكُمْ برخی از شما را لِبَعْضٍ برای برخی دیگر فِتْنَةً آزمایشی همچو آزمایش فقرا باغنیاء و پیغمبران بامم ایشان
یا مریض بصحیح و اعمی به بصیر خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است پس از مخالفت احوال مردمان در و چاره نباشد و ما بدان می‌آزمائیم ایشان را تا اهل صبر و شکر از ارباب جزع
و کفران ممتاز گردند آورده اند که ابوجهل و ولید و امثال ایشان هرگاه که بلال و عمار و صهیب و سائر درویشان صحابه رضی الله عنهم را میدیدند با یکدیگر می‌گفتند آیا ایمان آریم تا با ایشان
همچو ایشان بی‌چیز باشیم حق تعالی این آیت فرستاد و درویشان را مخاطب ساخته میفرماید که می‌آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف أَتَصْبِرُونَ آیا صبر میکنید
بر ابتلا یا جزع می‌نمائید وَكَانَ رَبُّكَ و هست پروردگار تو بَصِيرًا بینا بصبر کننده و جزع نماینده ؏

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ أَوْ نَرٰى

وگفتند آنانکه توقع ندارند ملاقات مارا چرا نه فرستاده شد برما فرشتگان را یا چرا نمی بینیم

رَبَّنَا ۗ لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيرًا ﴿٢١﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ

پروردگار خودرا هرآینه بزرگ شدند در زعم خویش وسرکشی کردند سرکشی بزرگ روزیکه بینند

الْمَلٰٓئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٢٢﴾

فرشتگان را هیچ مژده نیست آن روز گناهگاران را وگویند خداکند که بازداشته شود بازداشتن موکد

وَقَدِمْنَا إِلٰى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا ﴿٢٣﴾ أَصْحٰبُ

ومتوجه شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس ساختیم آنرا مانند ذره‌های پراگنده یعنی حبط کنیم اهل

الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَّأَحْسَنُ مَقِيلًا ﴿٢٤﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ

بهشت آن روز بهتراند از جهت قرارگاه ونیکوتراند باعتبار جای استراحت وروزیکه بشگافد آسمان

بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيلًا ﴿٢٥﴾

همراه ابر وفرود آورده شوند فرشتگان فرود آوردنی

وَقَالَ الَّذِينَ وگفتند آنانکه لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید ندارند دیدار مارا یعنی منکر حشر وبعث اند یا نمی ترسند از دیدن عذاب ما مراد اهل مکه اند که میگفتند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ برما فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد أَوْ نَرٰى رَبَّنَا یا چرا نمی بینیم آشکارا پروردگار مارا تا با ما سخن گوید وتصدیق اتباع محمد صلی الله علیه وسلم فرماید لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا بخدای که بزرگی فِي أَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند وجرات نمودند درین حکم وَعَتَوْ ودر گذشتند از اندازه عُتُوًّا كَبِيرًا در گذشتنی بزرگ که بعد از مشاهدهٔ معجزات اقتراح رویت ملائکه ولقای خدا کردند وایشان اندوهناک شوند يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ روزیکه ببینند فرشتگان آن روز مرگ باشد یا روز حشر لَا بُشْرٰى هیچ مژده نیست يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُجْرِمِينَ مر کافران اهل مکه دو چیز طلبیدند لقای ملائکه ودیدار خدای تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را ببینند ووعید لا بشری بشنوند وَيَقُولُونَ گویند ملائکه مر ایشان را که لقای خدای برشما حِجْرًا مَّحْجُورًا حرام وباز داشته شده است وگویند این قول کفار است چون ملائکه برایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند یعنی از لقا ایشان در زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدی از و ترسیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که مگر بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَا وقصد کنیم إِلٰى مَا عَمِلُوا بسوی آنچه کردند کافران مِنْ عَمَلٍ از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صله رحم ومهمانداری وطعام گرسنگان واکرام یتیمان وفریادرسی مظلومان وامثال آن فَجَعَلْنٰهُ پس گردانیدیم آن عمل را هَبَاءً مَّنْثُورًا مانند ذره‌های پراگنده در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر بباد برداده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را زیراکه شرط در قبول این اعمال ایمان است وایشان از آن بوده أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ مجاوران بهشت يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی روز قیامت خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا بهتر اند از روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند وَأَحْسَنُ مَقِيلًا ونیکوتر اند از جهت مکان واستراحت مراد از قیلوله استراحت است زیراکه در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ ویاد کن روزیراکه بجای آن تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بشگافد آسمانها بِالْغَمَامِ بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمان است وغلظ او برابر همه سموات واو گرانتر است از همه آسمانها وحق سبحانه امروز اورا بقدرت نگاهداشته روز قیامت اورا بر آسمانها افکند وبهر آسمانی که رسد آن آسمان شگافته گردد

وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ وفرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا بزمین تَنْزِيلًا فرو فرستادنی تا روی زمین از فرشته مملو گردد در موضح آورده که ملائکه هفت صف بگرد عالم درآیند وگویند با بمعنی عن است یعنی آسمان بشگافد از غمام ودور شود تا غمام فرود آید واین آن غمام است که حق سبحانه فرموده ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ در عین المعانی آورده که این غمامی است که بر ظل بنی اسرائیل بود در تیه

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ ۚ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا ﴿٢٦﴾ وَيَوْمَ

پادشاهی حقیقی آن روز خدا راست و باشد آن روز دشوار بر کافران و روزیکه

يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا ﴿٢٧﴾

بگزد ستمگار دو دست خود را گوید ای کاش من گرفتمی همراه پیغامبر راهی

يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِيْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا ﴿٢٨﴾ لَقَدْ اَضَلَّنِيْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ

ای وای بر من کاشکی دوست نگرفتمی فلان را هر آیینه وی گمراه کرد مرا از پندی بعد

اِذْ جَآءَنِيْ ۗ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسَانِ خَذُوْلًا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الرَّسُوْلُ يٰرَبِّ اِنَّ

از آنکه آمده بود بمن و هست شیطان آدمی را در حقیقت تنها گذارنده و گفت پیغامبر ای پروردگار من هر آیینه

قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا ﴿٣٠﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

قوم من این قرآن را متروک ساختند و همچنین ساخته ایم برای هر پیغامبر دشمن

مِّنَ الْمُجْرِمِيْنَ ۗ وَكَفٰى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَّنَصِيْرًا ﴿٣١﴾

از گناهگاران و بس است پروردگار تو راه نما و نصرت دهنده

الْمُلْكُ پادشاهی يَوْمَئِذٍ دران روز الْحَقُّ ثابت است لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشاینده را چه مدعیان زبان دعوی از مالکیت در بسته باشند وَكَانَ
و باشد آن روز يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ روزی بر کافران عَسِيْرًا دشوار از شدت اهوال وَيَوْمَ و یاد کن روزی را که از فرط حسرت يَعَضُّ الظَّالِمُ میخاید ظالم
عَلٰى يَدَيْهِ بر دستهای خود یعنی بدندان میگزد دستها چنانچه متحسران می کنند مراد جنس ظالم است و گفته اند عقبه بن ابی معیط چون از سفر باز آمدی مردم را ضیافت
میکرد بسبب جوار سید ابرار علیه الصلوة والسلام را طلبید و بود آنحضرت فرمود که تا کلمه شهادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن بابی بن خلف رسید که
با عقبه دوستی داشت نزد وی آمد و گفت مگر از دین خود برگشته که سخن محمدی شنوی و کلمه میگوئی گفت نی اما عار داشتم که مهمان من طعام ناخورده بیرون رود ابی گفت
از تو راضی نشوم تا آب دهن بروی او نیندازی عقبه علیه اللعنة بنزد پیغمبر علیه السلام آمد آنحضرت در دار الندوه در سجده بود که آب دهن ناپاک حواله روی مبارک دل آرای
کرد و در ترجمه اسباب نزول آورده که آب دهن پلید او شعله آتش جانسوز گشت و بدان حضرت نرسیده بر روی وی باز گردید و هر دو کرانه روی او بسوخت و تا
زنده بود آن داغها نمود القصه حضرت فرمود که ای عقبه ترا بیرون مکه نمی بینم مگر سر ترا بشمشیر برادرم و در غزوه بدر امر رسالت پناهی بقتل او صادر شده بر دست
مرتضی علی کرم الله وجهه کشته گشت و این آیت در شان او فرود آمد مضمونش آنکه آن ظالم روز قیامت مصرع بسیار بخاید سر انگشت ندامت و صاحب اتحاف
فرموده که چهار هزار بار بخاید اطراف اصابع را تا بمرفق و حق سبحانه تعالی دیگر باره دست وی را برویاند دیگر باره بخاید و خبر ندارد يَقُوْلُ میگوید يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ کاشکی فرا میگرفتم
مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا با پیغمبر راهی که وی فرا گرفته که راه نجات است يٰوَيْلَتٰى ای وای بر من لَيْتَنِيْ لَمْ اَتَّخِذْ کاشکی فرا نمیگرفتم فُلَانًا فلان کس را یعنی
ابی را خَلِيْلًا بدوستی و دوا نمی شناختم لَقَدْ اَضَلَّنِيْ بدرستیکه گمراه کرد مرا و باز داشت عَنِ الذِّكْرِ از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمه شهادت یا موعظه پیغمبر بَعْدَ
اِذْ جَآءَنِيْ پس از آنکه آمده بود بمن وَكَانَ الشَّيْطٰنُ و هست دیو و رمانده از رحمت حق یعنی دوست گمراه کننده که شیطان الانس است لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را خَذُوْلًا
فرو گذارنده یا ابلیس علیه اللعنه که وسوسه میکند آدمیان را بمخالفت خدا و رسول و چون مردم بهلاک افتاد بند فرو میگذارد و نفع نمیرساند بلکه از و تبری کند وَقَالَ الرَّسُوْلُ
و گفت رسول یعنی محمد صلی الله علیه وسلم در دنیا یا گوید در آخرت يٰرَبِّ ای آفریدگار من اِنَّ قَوْمِي بدرستیکه قوم من فرا گرفتند اتَّخَذُوْا و ساختند هٰذَا الْقُرْاٰنَ این قرآن را مَهْجُوْرًا
منسوب بهذیان یا فرو گذاشته که بدو ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند وَكَذٰلِكَ و همچنانکه این کفره را دشمن تو گردانیدیم جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ گردانیدیم و مقرر ساختیم *

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْاٰنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً ۚ كَذٰلِكَ ۚ
و گفتند کافران چرا نه فرود آورده شد بر پیغمبر قرآن بیک دفعه همچنین

لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنٰهُ تَرْتِيْلًا ﴿۳۲﴾ وَلَا يَاْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ
ربدفعات آوردیم تا استوار سازیم بآن دل ترا و خواندیم آنرا باهستگی و نیارند کافران پیش تو هیچ داستانی مگر بیاریم پیش تو جواب راست

وَاَحْسَنَ تَفْسِيْرًا ﴿۳۳﴾ اَلَّذِيْنَ يُحْشَرُوْنَ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ اِلٰى جَهَنَّمَ ۙ اُولٰٓئِكَ
و نیکوتر در بیان آنانکه برانگیخته شوند افتان بر روی خویش بسوی دوزخ ایشان جماعه

شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَجَعَلْنَا مَعَهٗٓ
بدتراند باعتبار مکان و غلط کننده تراند راه را و هر آئینه دادیم موسی را کتاب و ساختیم همراه او

اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِيْرًا ﴿۳۵﴾ فَقُلْنَا اذْهَبَآ اِلَى الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۭ
برادر او هارون را وزیر پس گفتیم بروید بسوی آن قوم که دروغ شمردند آیات ما را

فَدَمَّرْنٰهُمْ تَدْمِيْرًا ﴿۳۶﴾
پس القصه هلاک ساختیم آن قوم را هلاک کردنی

مع عند المتقدمین ۱۲

ع ۴/۳

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ الْقُرْاٰنُ بر محمد قرآن جُمْلَةً وَّاحِدَةً
جملهٔ یگانه یعنی بیک بار چنانچه توریت و انجیل كَذٰلِكَ همچنین فرو فرستادیم پراگنده لِنُثَبِّتَ بِهٖ تا ثابت گردانیم و قوت دهیم بایصال وحی در هر وقتی فُؤَادَكَ
دل ترا یا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آن ممکن سازیم وَرَتَّلْنٰهُ و برخواندیم قرآن را بعضی از پی بعضی تَرْتِيْلًا خواندنی بمهلت و تأنی بی انقطاع بعید این اعتراض
مشرکان هیچ حاصل نداشته چه اعجاز قرآن بآنکه پراگنده یا مجموع نازل شود مختلف نمی شود و در تفریق فوائد هست یکی سهولت حفظ چه موسی و داود علیهما السلام که کتاب ایشان بیکبار
فرود آمده بود خواننده و نویسنده بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم امی بود اگر کتاب او بیکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقائع موجب مزید بصیرت
میشد و سبب زیادتی خوض در معنی آن و دیگر آنکه بهر نجمی که فرو می آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل موجب تسلی خاطر آنحضرت
میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ است و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هر آئینه ناسخ متاخر از منسوخ باید اجتماع هر دو در آنی واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل
است بر اسئله و اجوبه و جواب در عقب سوال باید وَلَا يَاْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در قدح نبوت و طعن کتاب تو سخن نمیگویند اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ مگر
که می آریم برای تو جواب راست و درست که برهان قاطع قول ایشان رد کند وَاَحْسَنَ تَفْسِيْرًا و می آریم آن چیزرا که نیکوتر است از روی بیان اَلَّذِيْنَ يُحْشَرُوْنَ مشرکان
آنانند که حشر کرده شوند عَلٰى وُجُوْهِهِمْ بر رویهای خود یعنی روی بر زمین نهاده میروند اِلٰى جَهَنَّمَ بسوی دوزخ اُولٰٓئِكَ آن گروه شَرٌّ مَّكَانًا بدتر اند از روی مکان یعنی
مکان ایشان بدتر است از منازل مومنان که در دنیا دشمنان ایشان طعن میزدند ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا وَّاَضَلُّ سَبِيْلًا و کج تر و ناصواب تراند از جهت راه
چه راه ایشان مفضی بآتش دوزخ است وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آئینه دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسی علیه السلام را توریت بعد از غرق شدن فرعون وَجَعَلْنَا و گردانیدیم
پیش از آن مَعَهٗٓ با او اَخَاهُ هٰرُوْنَ برادر او هارون علیه السلام را وَزِيْرًا یار و مددگار در دعوت و اعلای کلمه فَقُلْنَا اذْهَبَآ پس گفتیم بروید هر دو اِلَى الْقَوْمِ
بسوی گروه قبطیان یعنی فرعون و اهل او الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان با او استکبار نمودند

فَدَمَّرْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ایشان را و نیست گردانیدیم تَدْمِيْرًا هلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنٰهُمْ وَجَعَلْنٰهُمْ لِلنَّاسِ اٰيَةً ۭ وَاَعْتَدْنَا

و قوم نوح | چون دروغی شمردند پیغامبران را | غرق ساختیم این جماعه را | و گردانیدیم ایشان را برای مردمان نشانه | ومهیا کردیم

لِلظّٰلِمِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝۳۷ وَّعَادًا وَّثَمُوْدَا۟ وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ وَقُرُوْنًۢا بَيْنَ

برای ستمگاران | عذاب درد دهنده | و هلاک ساختیم عاد و ثمود | و اهل رس را | وطبقات بسیار را

ذٰلِكَ كَثِيْرًا ۝۳۸ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ ۡ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيْرًا ۝۳۹

درمیان ایشان | و برای هریکی بیان کردیم داستانها | و هریکے را هلاک ساختیم هلاک کردنی

وَقَوْمَ نُوحٍ وگروه نوح لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ آن هنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح وآنکه پیش ازوی بودند چون شیث و ادریس علیهما السلام یا همین تکذیب نوح علیه السلام کردند وتکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلقاً بعثت رسل را انکار نمودند اَغْرَقْنٰهُمْ غرقه ساختیم ایشان را بالطوفان عذاب وَجَعَلْنٰهُمْ وگردانیدیم قصه ایشان را لِلنَّاسِ برای مردمان اٰيَةً نشانه تا ازان عبرت گیرند وَاَعْتَدْنَا وآماده کردیم لِلظّٰلِمِيْنَ برای ستمگاران عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک وَّعَادًا وهلاک گردانیدیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام وَّثَمُوْدَا۟ وگروه ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ واصحاب الرس را ورس نام چاهی است به تهامه یا آذربایجان یا بانطاکیه که صاحب یاسین یعنی حبیب نجار را دروی کشتند یا چشمه ونخلستانی بوده ازآن بنی اسد یا همان اخدود است که درسوره بروج مذکور خواهد شد وگویند قریه بود بزمین فلج از ولایت یمن واصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد اورا بکشتند ودر بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند وعذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علیه السلام بدیشان آمد وتکذیب وی نمودند وزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده بایذای شعیب علیه السلام مشغول بودند که ناگاه آن چاه درهم افتاد وهمه ایشان با منازل ومواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجره صنوبر بر داشتند وآنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهودا ابن یعقوب علیه السلام بدیشان مبعوث شد واو را تکذیب نموده بکشتند ودرچاه انگندند ابری سیاه برای ایشان سایه انگند واز وی صاعقه بیرون آمد همه را بسوخت یا اهل بئر معطله بودند چنانچه قصه ایشان بگذشت واصح آنست که اصحاب حنظله بن صفوان اند وچون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه ایشان را ابتلا کرد بمرغ درازگردن که اجنحه او بهمه الوان ملون بود وبجهت طول عنق او را عنقا گفتندی وبر سر کوهی که او را فتح یا فتخ گفتندی مقام داشت بیامدی وکودکان ومواشی خرد ایشان را در ربودی فرو بردی وبدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده وناپدید کننده روزی دختری نزدیک رسیده ببلوغ از میان ایشان ببرد وایشان شکایت پیش پیغمبر آورده وشرط کردند که اگر شر او کفایت کرده ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر ونسل او ببر دعای پیغمبر بعز اجابت رسید وآن مرغ غایب شد دیگر از وی اثری وخبری پدید نیامد وجز نام ازو نشانی نماند ودر چیزهای نایاب بدو مثل زدند کما قیل بیت منسوخ شد مروت ومعدوم شد وفا : وز هردو نام ماند چو عنقا وکیمیا + وصاحب لمعات از بی نشانی عشق برین وجه نشان میدهد بلیت عشقم که در دو کون ومکانم پدید نیست : عنقای مغربم که نشانم پدید نیست : القصه این قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد وعناد افزوده وحنظله علیه السلام را شهید کردند خدای تعالی فرموده که اصحاب رس را هلاک کردیم وَقُرُوْنًۢا واهل قرنها را که بودند بَيْنَ ذٰلِكَ میان این قبائل عاد وثمود واهل رس كَثِيْرًا قرنهای بسیار که جز خدای تعالی کس ایشان را نداند وَكُلًّا وهریک ازایشان وامثال ایشان ضَرَبْنَا لَهُ الْاَمْثَالَ زدیم برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصهای پیشینیان با ایشان وامثال ایشان وبیم کردیم ایشان را وحجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران علیهم السلام چون نشنوند وبر انکار اصرار کردند عذاب فرستادیم وَكُلًّا وهمه را تَبَّرْنَا تَتْبِيْرًا نیست کردیم نیست کردنی ۔

وَلَقَدْ اَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِيْٓ اُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ؕ اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا يَرَوْنَهَا ۚ

وہر آئینہ رسیدہ اند کافران بدہی کہ بارانیدہ شد بروی باران بد یعنی باران سنگ آیا نمیدیدند آنرا

بَلْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ نُشُوْرًا ﴿۴۰﴾ وَاِذَا رَاَوْكَ اِنْ يَّتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ؕ اَهٰذَا الَّذِيْ

بلکہ توقع نمی داشتند برانگیختن را و چون ببینند ترا نگیرند ترا الا مسخرہ آیا این شخص است آنکہ

بَعَثَ اللّٰهُ رَسُوْلًا ﴿۴۱﴾ اِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا لَوْلَآ اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ؕ

خدای تعالے بپیغامبر فرستادش ہر آئینہ نزدیک بود کہ گمراہ کند ما را از پرستش خدایان ما اگر نہ آن بودی کہ شکیبائی کردیم بر آن

وَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۴۲﴾ اَرَءَيْتَ مَنِ

و خواہند دانست چون ببینند عذاب را کیست غلط کنندہ تر راہ را آیا دیدی آنرا کہ

اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ ؕ اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ عَلَيْهِ وَكِيْلًا ﴿۴۳﴾ ۙ

خدای خود گرفتہ است خواہش نفس خود را آیا تو میشوی نگہبان بروے

وَلَقَدْ اَتَوْا و ہر آئینہ آمدند یعنی بگذشتند قریش عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِيْٓ اُمْطِرَتْ بران دہی کہ بارانیدہ شد برو مَطَرَ السَّوْءِ باران بد یعنی سنگ باران
مراد ازین دیہ سدوم است کہ شہر بزرگ بود از موتفکات و حضرت لوط علیہ السلام ازانجا نشستی و بعد از انقلاب آن حق سبحانہ و تعالی و تقدس سنگ بارانیدہ
بر اہل آن و کفار قریش بران دیار می گذشتند اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا آیا نبودند کہ در مرور خود يَرَوْنَهَا و یدندی آنرا بدیدہای خود و از آثار آن عذاب عبرت گرفتندے
بَلْ كَانُوْا نہ آن است کہ ندیدند بلکہ ہستند کہ از روی کفر لَا يَرْجُوْنَ امید نمی دارند نُشُوْرًا برانگیختن را یعنی بحشر ایمان ندارند وَاِذَا رَاَوْكَ چون ببینند ترا
اِنْ يَّتَّخِذُوْنَكَ فرا نمی گیرند ترا اِلَّا هُزُوًا مگر مہزو یعنی کسیکہ باو استہزا کنند و از روی تہکم میگویند اَهٰذَا الَّذِيْ آیا این کس آنست کہ او را بَعَثَ اللّٰهُ
رَسُوْلًا برانگیخت خدای و فرستاد پیغمبران كَادَ بدرستیکہ نزدیک بود او کہ بسحن و لطف ربیب و بسیاری جہد در دعوت و اظہار دلائل بر مدعای خود لَيُضِلُّنَا
ہر آئینہ گمراہ کند و باز دارد ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش خدایان ما لَوْلَآ اَنْ صَبَرْنَا اگر آن نہ بودی کہ ما صبر کردیم عَلَيْهَا بر عبادت آنہا حضرت عز و جل جلالہ در
جواب آنہا فرمود کہ وَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ و زود باشد کہ بدانند حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ آن ہنگام کہ ببینند عذاب را کہ از اہل ایمان و ایشان مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا
کیست گمراہ تر ضلال سبیل محمول بر ضلال اہل آنست آوردہ اند کہ مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را می پرستیدند چون سنگی نیکو تر یا کلوخ و چوبی زیبا تر دیدندی
معبود خود را گذاشتہ پرستش آن پرداختندی حق سبحانہ فرمود اَرَءَيْتَ آیا دیدی مَنِ اتَّخَذَ کسی را کہ فرا گرفت اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ ہوای خود را خدای خود یعنی آرزوی
خود را میپرستند تقدیم مفعول ثانی بجہت کثرت اہتمام است بدان صاحب تاویلات فرمودہ کہ ہر کہ بغیر خدای چیزی دوست دارد و بدو باز ماند او را بپرستد در حقیقت
ہوای خود را میپرستد زیرا کہ ہوای او او را بر محبت غیر خدا میدارد و سید حسینی قدس سرہ در طرب المجالس آوردہ کہ چون آدم صفی علیہ السلام را با حوا عقد بستند ابلیس و دنیا نیز
بیکدیگر پیوستند و ہمچنانکہ از امتزاج آنان بایکدیگر آدمی وجود میگرفت از وصلت ایشان باہم ہوا متولد می شد و در مہد طبیعت از جوشش اختلاط ربع تربیت یافتہ حملہ
اوصاف ذمیمہ کہ بازار دنیا را رواج و رونق از ایشان ہست از ہوا مدد می یابند و رسوم و عادات مردودہ و مذاہب و ادیان مختلفہ ہمہ از تاثیر او ظہور می یابد بیت غبار کہ خیزد
میان رہ او ست و چہ گویم کہ ہر بر سفی را چہ داست و قوت غلبہ او تا حدیست کہ نکتہ الہوا ما ول الہ عبد فی الارض در شان او وارد شدہ و زبان قرآن در بیان او چنین فرمود کہ
افرایت من اتخذ الہہ ہواہ گوئی کہ اصل ہواست آلہہ باطلہ ہمہ فرع او بیند و از ینجا است مخالفت ہوا سبب وصول بجنت الماوی ہست بیت سر زہوا تافتن از سروریست ترک ہوا قوت پیغمبریست

اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ آیا می باشی تو عَلَيْهِ بر آنکس کہ ہوا را خدای خود ساختہ وَكِيْلًا نگاہبانی کہ او را منع کنی این کلمہ منسوخ است بآیت قتال

اَمۡ تَحۡسَبُ اَنَّ اَكۡثَرَهُمۡ يَسۡمَعُوۡنَ اَوۡ يَعۡقِلُوۡنَ‌ؕ اِنۡ هُمۡ اِلَّا كَالۡاَنۡعَامِ‌ بَلۡ هُمۡ

آیا می پنداری کہ بیشتر ازایشان میشنوند یا می فہمند نیستند ایشان الا مانند چہارپایان بلکہ ایشان

اَضَلُّ سَبِيۡلًا ۝۴۴ اَلَمۡ تَرَ اِلٰى رَبِّكَ كَيۡفَ مَدَّ الظِّلَّ‌ ۚ وَلَوۡ شَآءَ لَجَعَلَهٗ سَاكِنًا‌ ۚ

غلط کنندہ تراند راہ را آیا ندیدی بسوی پروردگار خود چگونہ دراز کرد سایہ را واگر خواستی گردانیدی آنرا آرمیدہ

ثُمَّ جَعَلۡنَا الشَّمۡسَ عَلَيۡهِ دَلِيۡلًا ۝۴۵ ثُمَّ قَبَضۡنٰهُ اِلَيۡنَا قَبۡضًا يَّسِيۡرًا ۝۴۶ وَهُوَ

باز برگماشتیم آفتاب را بروے رہنمائے باز برگرفتیم سایہ را بسوی خویش فراگرفتن آسان و اوست

الَّذِىۡ جَعَلَ لَـكُمُ الَّيۡلَ لِبَاسًا وَّالنَّوۡمَ سُبَاتًا وَّجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوۡرًا ۝۴۷

آنکہ ساخت برائے شما شب را پوششے و خواب را راحتے و ساخت روز را وقت برخاستن

اَمۡ تَحۡسَبُ بلکہ گمان میبری اَنَّ اَكۡثَرَهُمۡ آنکہ بسیاری از مشرکان يَسۡمَعُوۡنَ میشنوند بگوش ہوش اَوۡ يَعۡقِلُوۡنَ یا تعقل میکنند بدل مردلائل توحید را بقید اکثر عاقل معاند را کہ ایمان خواہند آورد خارج ایمان هُمۡ نیستند ایشان اِلَّا كَالۡاَنۡعَامِ مگر مانند چہارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام و عدم تدبر در او آنکہ قدرت ملک علام بَلۡ هُمۡ بلکہ ایشان اَضَلُّ سَبِيۡلًا گمراہ تراند از انعام چہ ایشان انقیاد متعہد خود میکنند و اینہا از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چہارپایان طالب آن خیر کہ ایشان را سود دارد و مجتنب از آنچہ ضرر رساند و مشرکان از ثواب کہ اعظم منافع است میگریزند و در رسالت کہ موجب اشد مضار است می آویزند اَلَمۡ تَرَ آیا نمی بینی و نظر نمیکنی اِلٰى رَبِّكَ بصنع پروردگار خود کہ از محض قدرت كَيۡفَ مَدَّ الظِّلَّ چگونہ کشید و بسیط کرد سایہ را از ظہور صبح تا بر آمدن آفتاب و زمان آن ظل خوشترین ازمنہ است چہ ظلمت خالص سبب نفرت طبع و انقباض نور بصر است و شعاع شمس مستخن ہوا و مفرق نور بصر و در ان ہنگام ہر دو منتفی است و لہذا یکی از نعیم بہشتی ظل ممدود است وَلَوۡ شَآءَ و اگر خواستی خدایتعالی لَجَعَلَهٗ ہر آینہ گردانیدی آن سایہ را سَاكِنًا ثابت و آرام یافتہ بر یک منوال ثُمَّ جَعَلۡنَا الشَّمۡسَ عَلَيۡهِ پس گردانیدیم آفتاب را بر شناختن سایہ دَلِيۡلًا راہ نما چہ سایہ جز بآفتاب بشناختہ نشود ثُمَّ قَبَضۡنٰهُ پس گرفتیم سایہ را اِلَيۡنَا بسوی خود قَبۡضًا يَّسِيۡرًا فرا گرفتن آسانی یعنی اندک اندک شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجای سایہ آوردیم و او را فرا گرفتیم چہ اگر یکبار مقبوض شدی مہمات مردمان کہ بسایہ باز بستہ است معطل ماندی و نزد بعضی مراد از ظل زمین ست یعنی ظلمت شب و ضمیر قبضناہ راجع بدلیل و معنی آنست کہ خدای در شب بسط سایہ زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و آنرا دائمی نداد بلکہ آفتاب را طالع ساختہ دلیل ساختہ او گردانید تُبَيَّنُ الاشیاء بامتداد اوقات روز را نیز دایم نساخت بلکہ آن لیل کہ شمس ست قبض کرد باول تا باز شب در آمد و این دو زمان بجہت آرامش و آرایش خلق معین گردانید و در عین المعانی آوردہ کہ ظل اشارت بزمان فترت است کہ مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس اشارت بنور اسلام بطلوع جمال سید انام علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ از افق اکرام طالع گشت و اگر آن سایہ دایم بودے خلق در تاریکی غفلت ماندہ بروشنی آگاہی نرسیدندے بیت گر نہ خورشید جمال یار گشتی رہنمون ٭ از شب تاریک غفلت کس نبردی رہ برون صاحب کشف الاسرار گوید این آیت از روئے ظاہر معجزہ نبویست صلی اللہ علیہ وسلم و بفہم اہل تحقیق اشارتیست بقرب کرامت اما بیان معجزہ آنست کہ حضرت رسالت پناہ در سفری بوقت قیلولہ زیر درخت فرود آمد یاران بسیار بودند و سایہ درخت اندک بود حق سبحانہ بقدرت کاملہ سایہ آن درخت را ممدود گردانید چنانچہ ہمہ لشکر اہل الاسلام در آن سایہ بیاسودند و این آیت نازل شد و نشان خصوصیت و مقربت آنست کہ فرمود الم تر الی ربک موسی را بوقت طلب ارنی داغ لن ترانی بر دل نہاد و این حضرت علیہ السلام را بی طلب فرمودہ کہ ای مرا می بینی و در من می نگری و دیگر چہ خواہی بیت فرقست میان آنکہ یارش در بر با آنکہ دو چشم انتظارش بر در و از حقایق سلمی چنان مفہوم میشود کہ مد ظل بسط ظلال نزول عصمت ست بر حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم و آفتاب معرفت کہ از مطلع دل منورش طالع شدہ دلیل آن و قبض اشارت است بر سقوط رسوم و وسائط و لمعات مذکور ست کہ چون آفتاب محبت از مشرق غیب بتافت محبوب سر از پردہ سایہ خود در الصحرائے ظہور کشید آنگاہ محب را گفت مصرع آخر نظر بسوی ما و میکن الم تر الی ربک کیف مد الظل و دامتداد او مرا نہ بینی ـ مصرع در خانہ بکد خدائے ماند ہمہ چیز ٭ قل کل یعمل علی شاکلتہ و اعتبار نکنی کہ اگر حرکت شخص نباشد سایہ متحرک نشود و لو شاء لجعلہ ساکنا و اگر آفتاب احدیت از مطلع عزت متابدار سایہ

اثر نماند چہ ہر سایہ کہ ہمسایہ آفتاب شود آفتابش بحکم ثم قبضناہ الینا قبضا یسیرا در بر گیرد بیت روی صحرا چو ہمہ پرتو خورشید گرفت ٭ نتواند لفظ سایہ بآن صحرا شد و دقائق و حقائق این آیت بسیارست مطالعہ بعضی از ان بحر الزاخر التفسیر است و من اللہ المعونۃ والمدد والیسر وَهُوَ الَّذِىۡ جَعَلَ و او آنکس ست کہ ساخت لَـكُمُ الَّيۡلَ برای شما شب لِبَاسًا پوششی تا ...

وَهُوَ الَّذِيٓ اَرۡسَلَ الرِّيٰحَ بُشۡرًۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهٖ ۚ وَاَنۡزَلۡنَا مِنَ السَّمَآءِ

و اوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده پیش رحمت خویش و فرود آوردیم از آسمان

مَآءً طَهُوۡرًا ﴿٤٨﴾ لِّنُحۡیِۦَ بِهٖ بَلۡدَةً مَّيۡتًا وَّنُسۡقِيَهٗ مِمَّا خَلَقۡنَاۤ اَنۡعَامًا وَّاَنَاسِيَّ

آب پاک را تا زنده سازیم بآن آب شهر مرده را و تا بنوشانیمش از آنچه آفریدیم چهارپایان را و مردم

كَثِيۡرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنٰهُ بَيۡنَهُمۡ لِيَذَّكَّرُوۡا ۖ فَاَبٰۤى اَكۡثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوۡرًا ﴿٥٠﴾

بسیار را و هر آیینه گوناگون بیان کردیم پند در میان ایشان تا پند پذیر شوند پس قبول نکردند بیشترین مردمان مگر ناسپاسی را

وَلَوۡ شِئۡنَا لَبَعَثۡنَا فِيۡ كُلِّ قَرۡيَةٍ نَّذِيۡرًا ﴿٥١﴾ ۖ فَلَا تُطِعِ الۡكٰفِرِيۡنَ وَجَاهِدۡهُمۡ بِهٖ

و اگر میخواستیم میفرستادیم در هر دیهی ترساننده پس فرمان مبر کافران را و جهاد کن با ایشان

جِهَادًا كَبِيۡرًا ﴿٥٢﴾ وَهُوَ الَّذِيۡ مَرَجَ الۡبَحۡرَيۡنِ هٰذَا عَذۡبٌ فُرَاتٌ وَّهٰذَا مِلۡحٌ اُجَاجٌ ۚ

بحکم قرآن جهاد بزرگ و اوست آنکه درآمیخت دو دریا را این یک آب شیرین قاطع دافع تشنگی است و آن دیگر شور بدمزه

وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخًا وَّحِجۡرًا مَّحۡجُوۡرًا ﴿٥٣﴾

و ساخت میان هر دو حجابی و سدی مضبوط

وَهُوَ الَّذِيٓ اَرۡسَلَ الرِّيٰحَ و او آنکس ست که فرستاد بادها را بُشۡرًا بشارت دهندگان بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهٖ پیش از نزول رحمت او که باران است یعنی وزیدن ایشان غالباً دلالت میکند بر وقوع مطر و اوان آن وَاَنۡزَلۡنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً طَهُوۡرًا آبی پاک و پاک کننده لِّنُحۡیِۦَ بِهٖ تا زنده کنیم بآن آب بَلۡدَةً مَّيۡتًا شهری مرده را یعنی موضعی که در خشکسالی بر دیار مکانی را که در زمستان خشک و افسرده گشته وَّنُسۡقِيَهٗ و بیاشامیم آنرا مِمَّا خَلَقۡنَاۤ از آنچه آفریدیم اَنۡعَامًا چهارپایان را وَّاَنَاسِيَّ كَثِيۡرًا و مردمان فراوان را از اهل بوادی چهارپای باب قسری و مدائن را انهار و ینابیع است که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند وَلَقَدۡ صَرَّفۡنٰهُ و بدرستیکه مقرر گردانیدیم باران را بَيۡنَهُمۡ میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره بصفات متفاوت بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر و باران در قرآن لِيَذَّكَّرُوۡا تا یاد کنند قدرت ما و تفکر کنند در ان نعمت و شکر او بجای آرند فَاَبٰۤى اَكۡثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند اِلَّا كُفُوۡرًا مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَلَوۡ شِئۡنَا و اگر میخواستیم لَبَعَثۡنَا هر آیینه می برانگیختیم فِيۡ كُلِّ قَرۡيَةٍ در هر دیهی و مجمعی نَّذِيۡرًا پیغمبری بیم کننده اما بجهت تعظیم شان و علو مکان تو نبوت را بر تو ختم کردیم و ترا بکافه مردمان تا روز قیامت مبعوث ساختیم فَلَا تُطِعِ الۡكٰفِرِيۡنَ پس فرمان مبر کافران را که ترا بدین آباد دعوت میکنند وَجَاهِدۡهُمۡ بِهٖ و جهاد کن با ایشان بالقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان جِهَادًا كَبِيۡرًا جهاد کردنی بزرگ یعنی سخت و بسیار وَهُوَ الَّذِيۡ و اوست آنکسی که بحکمت شامله مَرَجَ الۡبَحۡرَيۡنِ بهم گذاشت دو دریا را یعنی مجاور و ملاصق هم ساخت بی آنکه بهم آمیزند هٰذَا عَذۡبٌ فُرَاتٌ این یک آب خوش و شکننده تشنگی وَّهٰذَا مِلۡحٌ اُجَاجٌ و این دیگر آبی شور تلخی زننده یعنی بحر روم و فارس وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا و ساخت میان این دو دریا بَرۡزَخًا حاجزی و مانعی از قدرت خود وَحِجۡرًا مَّحۡجُوۡرًا و سدی مقرر یا گردانیدیم حرام و ناروا که یکی بر دیگری غلبه کند در لباب گوید عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل و سیحون و جیحون و دجله و ملح اجاج سایر دریاها و برزخ میان اینها بیابانها و شهرها که واقع شده است محققان بر آنند که بحرین خوف و رجاست که در دل مومن هیچ یک بر دیگری غلبه ندارد که لو وزن خوف المومن و رجاؤه لاعتدلا و برزخ حمایت الٰهی و عنایت نامتناهی ؛

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَّصِهْرًا ۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿۵۴﴾

و اوست آنکه آفرید از آب آدمی را پس ساخت آنرا خداوند نسب و خداوند قرابت دامادی و هست پروردگار تو توانا

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ

و می پرستند بجز خدا چیزیرا که نفع ندهد بدیشان و ضرر نرساند بدیشان و هست کافر بر مخالفت پروردگار خود

ظَهِيرًا ﴿۵۵﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيرًا ﴿۵۶﴾ قُلْ مَآ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

پشتی دهنده و نفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و بیم کننده بگو نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی

إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿۵۷﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا

لیکن هر که خواهد که راه گیرد بسوی پروردگار خویش گو بگیر در اهی و توکل کن بران زنده که هرگز

يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ۚ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ﴿۵۸﴾ الَّذِي خَلَقَ

نمیرد و بپاکی یاد کن همراه ستایش او و بس است وی بگناهان بندگان خویش آگاه آنکه بیافرید

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۚ

آسمانها و زمین و آنچه درمیان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش

الرَّحْمَٰنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿۵۹﴾

اوست بخشاینده پس بپرس از حال وی دانائی را

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ واوست آنکسی که بیافرید مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی که بطینت او در ابدان تخمیر کرد و آن جزو لیست از ماده او یا خلق کرد آدمی را از آب منی فَجَعَلَهُ پس گردانید او را نَسَبًا وَّصِهْرًا خداوند نژاد و پیوند یعنی انسان را دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت بایشان بود و گویند نسب آنست که نکاح او روا نبود و صهر آنکه مناکحت با او حلال بود وَكَانَ رَبُّكَ و هست آفریدگار تو قَدِيرًا توانا بر آفریدن بنات و بنین وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مشرکان مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَنفَعُهُمْ آنچه ایشانرا نفع نرساند چون پرستش او کنند وَلَا يَضُرُّهُمْ و زیان نکند چون او را نپرستند مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر خدای وَكَانَ الْكَافِرُ و هست ناگرونده عَلَىٰ رَبِّهِ بر نافرمانی پروردگار خود ظَهِيرًا هم پشت شیطان معاون او وَمَآ أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا بکافه خلق إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مؤمنان بمثوبت الهی وَنَذِيرًا و بیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی قُلْ مَآ أَسْأَلُكُمْ بگو نمیخواهم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت مِنْ أَجْرٍ هیچ مزدی إِلَّا مَن شَآءَ مگر کسی که خواهد أَن يَتَّخِذَ آنکه فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بسوی رضا و قرب پروردگار خود سَبِيلًا راهی یعنی مزد من ایمان و طاعت مؤمنان است زیرا که مرا بران عند الله اجری مقرر هست و ثابت گشته که هر پیغمبری را برابر عبادات و صلحای امت او ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ و توکل کن بر استیفای اجرت خود عَلَى الْحَيِّ الَّذِي بران زنده که هرگز لَا يَمُوتُ نمیرد که متوکل بر زندگان دیگر بموت ایشان ضایع و بی بهره ماند وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ و بپاکی یاد کن خدای را از صفات نقصان در حالتیکه ثنا گوینده باشی بر و باوصاف کمال وَكَفَىٰ بِهِ بسنده است خدای تعالی بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناهان پوشیده و آشکاره بندگان خود خَبِيرًا دانا و مطلع بران الَّذِي آن خداوندیکه توانائی بی عجز خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است از ارکان و موالید فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبانروز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس مستولی شد امر او عَلَى الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات است الرَّحْمَٰنُ اوست بزرگ بخشایش فَاسْأَلْ بِهِ پس بپرس از ذات و صفات او خَبِيرًا دانائی را یا سؤال کن از خلق و استوا کسی را که دانا بود بآن ٭

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ

و چون گفته میشود بکافران که سجده کنید رحمن را گویند وچیست رحمن آیا سجده کنیم چیزیرا که تو میفرمائی بما و

زَادَهُمْ نُفُورًا ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا

زیاده کرد این سخن ورمتن ایشان سیدان را بزرگوار است آنکه بساخت در آسمان برجها وساخت دران

سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦١﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ

چراغ را یعنے آفتاب را وساخت ماه روشن واوست آنکه ساخت شب و روز را جانشین یکدیگر برای کسیکه خواهد

يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ

پند گرفتن یا خواهد شکر گذاری کردن و بندگان خدا آنانند که میروند بر زمین

هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ

باهستگی و چون سخن گویند باایشان نادانان گویند سلام بر شما باد و آنانکه شب میگذرانند برای پروردگار خویش

سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾

سجده کنان و قیام کنان

وَإِذَا قِيلَ وچون گفته شود لَهُمُ اسْجُدُوا مرشرکان را که سجده کنید لِلرَّحْمَٰنِ مرخدای بخشاینده را قَالُوا وَمَا الرَّحْمَٰنُ گویند کیست رحمن یعنی اسمی است که مسمای اورانمی شناسیم چه کفار قریش اسم رحمن را بر خدای اطلاق نمیکردند پس چون بسجده مامور گشتند گفتند ما رحمن رانمی شناسیم ونمی دانیم أَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَأْمُرُنَا آن چیزیرا که میفرمائی مارا بسجده او وَزَادَهُمْ وزیاده میکند ذکر رحمن یا امر بسجده او کافران نُفُورًا رمیدن از ایمان ودور شدن از راه حق این سجده هفتم ست بقول امام اعظم وبقول امام شافعی رحمه الله هشتم در فتوحات آورده که این سجده سجده نفور وانکارست وفرمود که چون مومن در تلاوت این آیت سجده کنان ممتاز گردد از اهل انکار ونفور این سجده تسجده امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي بزرگ است آن خدائیکه بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بیافرید در آسمان بُرُوجًا برجهای دوازدگانه را یا قصرهای که حقیقت آن بجز او نداند وَجَعَلَ فِيهَا وبیافرید در آسمان یا در برج سِرَاجًا چراغی را که آفتاب است وَقَمَرًا مُنِيرًا وماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي واوست آنکسیکه بحکمت تام جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ گردانید شب وروز را خِلْفَةً خداوند اختلاف یعنی مخالف یکدیگر در صفات واحوال یا خلفت ازیکدیگر در ذهاب ومجئ این گردانیدن دلیل است لِمَنْ أَرَادَ مرآن کسی را که خواهد أَنْ يَذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدائع قدرت وصنائع فطرت را در ایجاد لیل ونهار أَوْ أَرَادَ شُكُورًا یا خواهد سپاسداری وشکر گذاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب وروز از آن جمله است وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ وبندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص وتفضیل است ودر فصول آورده که چنانچه اسم رحمن خاص است بحق سبحانه این عباد نیز خواص بارگاه قرب او بیند واین بندگان الَّذِينَ يَمْشُونَ آنانند که میروند عَلَى الْأَرْضِ برروی زمین هَوْنًا ازروی آرامی یا بسکینه ووقار یا میروند بردباران ونیکوکاران وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ و چون خطاب کنند مرایشانرا نادانان وسخن بے ادبانه درافگنند قَالُوا گویند ایشان درجواب سَلَامًا قولے باسلامت یعنی سخنی گویند که دران سلام باشند از اثم مراد ترک تعرض سفهاست واعراض از مجادله ومکالمه ایشان کما قال المحقق الرومی قدس سره نظم اگر گویند زراقی وسالوس ÷ بگو هستم دو صد چندان ومی رو ÷ وگر از خشم دشنامے دهندت ÷ دعا کن خوش دل وخندان میرو ÷ چون از مجادله ایشان باخلق در صحبت خبر داد از معامله ایشان باحق در خلوت بدین آیت دیگر خبر میدهد وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ وآنان اند که شب را بروز می آرند لِرَبِّهِمْ برای پروردگار خود سُجَّدًا سجده کنندگان در وقتی وَقِيَامًا وبپای ایستادگان در وقتے دیگر مراد سجده وقیام نماز ست ÷

وَالَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ

و آنانکه میگویند ای پروردگار ما بازدار از ما عذاب دوزخ را هر آیینه عذاب دوزخ

غَرَامًا ۝٦٥ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا ۝٦٦ وَالَّذِيْنَ إِذَا أَنْفَقُوْا لَمْ يُسْرِفُوْا

لازم شونده است هر آیینه دوزخ بد آرامگاهی هست و بد مقامی است و آنانکه چون خرج کنند اسراف ننمایند

وَلَمْ يَقْتُرُوْا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا ۝٦٧ وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ مَعَ اللّٰهِ

و تنگی نگیرند و باشد عطاء ایشان میان جانبین معتدل و آنانکه نمی‌پرستند با خدا

إِلٰهًا اٰخَرَ وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُوْنَ ۚ

معبود دیگر را و نمی‌کشند هیچ نفسی را که حرام کرده است خدا مگر بحق و زنا نکنند

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ۝٦٨ يُّضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَخْلُدْ

و هر که بکند این کار برخورد بعقوبت متوار دو چند کرده شود او را عذاب روز قیامت و جاوید ماند

فِيْهِ مُهَانًا ۝٦٩

آنجا خوار کرده شده

وَالَّذِيْنَ والیشان آنان اند که با وجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع روز و خضوع شب يَقُوْلُوْنَ میگویند از روی ترسکاری که رَبَّنَا اصْرِفْ ای پروردگار ما بگردان عَنَّا از ما عَذَابَ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ را إِنَّ عَذَابَهَا بدرستیکه عذاب دوزخ كَانَ غَرَامًا هست ثم و لازم یعنی جاویدست إِنَّهَا بتحقیق که دوزخ سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا بد آرامگاهی است وَّمُقَامًا و بد جائی بودنی ست وَالَّذِيْنَ إِذَا أَنْفَقُوْا و ایشان آنان اند که چون نفقه کردند لَمْ يُسْرِفُوْا اسراف نکردند و از حد بیرون نبردند یعنی در معاصی و محرمات صرف نکردند وَلَمْ يَقْتُرُوْا و تنگ فرا نگرفتند و بخل نورزیدند یعنی حق الله از مستحق باز نداشتند وَكَانَ و بود انفاق ایشان بَيْنَ ذٰلِكَ میان اسراف و تقتیر قَوَامًا راست استاده یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند از طرفین که مذموم ست احتراز نمودند بیلت وسطها کن هرگز از کف رها + که خیر الامور است اوساطها + آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمده گفتند که ای محمد ما شرک آورده ایم و خون ناحق بسیار کرده ایم و زنا و فجور از حد در یافته اگر این خدای که تو ما را بپرستش او میخوانی از سر این گناهان در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِيْنَ لَا يَدْعُوْنَ و عباد الرحمن آنانند که نخواهند و نپرستند مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق إِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر را وَلَا يَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِيْ و نکشند آن نفس را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرده است خدایتعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن ردت است و زنا و قتل ناحق و سعی در زمین بفساد وَلَا يَزْنُوْنَ و زنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند در صحیحین از ابن مسعود آورده اند که از رسول خدای صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شرک گوئی خدای را و حال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش پس تصدیق قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم را این آیت آمده که بندگان پسندیده شرک نیاورند و قتل بناحق و زنا نکنند وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که بکند آنچه مذکور شد از کبائر يَلْقَ أَثَامًا به بیند جزای بزه کاری خود گفته اند اثام وادی است در دوزخ که زنا کاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزیست که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون و ریم یا اثام دیگ دو چاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر يُّضٰعَفْ دو تو کرده شود لَهُ الْعَذَابُ مر کننده این کارها را عذاب يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَيَخْلُدْ جاوید باشد فِيْهِ در عذاب مُهَانًا در حالتیکه خوار و بی اعتبار باشد ؛

إِلَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولٰٓئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّاٰتِهِمْ

مگر آنکه توبه کرد | و | ایمان آورد و عمل شایسته نموده | پس آن جماعه | بدل سازد خدا | بدیهای ایشان را

حَسَنٰتٍ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۷۰﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهٗ يَتُوْبُ إِلَى

به نیکی ها | و هست خدا | آمرزنده مهربان | و هر که توبه کند | و کار شایسته بعمل آورد | پس هر آینه وی رجوع میکند

اللّٰهِ مَتَابًا ﴿۷۱﴾ وَالَّذِيْنَ لَا يَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ ۙ وَإِذَا مَرُّوْا بِاللَّغْوِ مَرُّوْا كِرَامًا ﴿۷۲﴾

بخدا رجوع کردن | و آنانکه | گواهی دروغ نمیدهند | و چون بگذرند بر بیهوده بگذرند بروش بزرگان

وَالَّذِيْنَ إِذَا ذُكِّرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوْا عَلَيْهَا صُمًّا وَّعُمْيَانًا ﴿۷۳﴾ وَ

و آنانکه | چون پند داده شود ایشان را بآیات پروردگار ایشان کر و کور نیفتند | بشنیدن آن | و

الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيّٰتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَّ

آنانکه | میگویند | ای پروردگار ما ببخش ما را | از | زنان ما | و از فرزندان ما | روشنی چشم | و

اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِيْنَ إِمَامًا ﴿۷۴﴾

بگن ما را | پیشوای متقیان

إِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکس که توبه کند از شرک وَاٰمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فَأُولٰٓئِكَ پس آن گروه يُبَدِّلُ اللّٰهُ بدل میکند خدای تعالی سَيِّاٰتِهِمْ حَسَنٰتٍ گناهان ایشان را به نیکویها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکهٔ معصیت را در نفس بملکهٔ طاعت یا توفیق دهد او را باضداد اعمال ما سلف یا در دنیا بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت بدل سازد سیئهٔ او بحسنه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی غَفُوْرًا آمرزندهٔ گناهان بتوبت رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان بر اثبات توبه در دل ایشان وَمَنْ تَابَ و هر که توبه کند از معاصی مراد از غیر شرک و قتل و زناست یعنی هر که از معاصی دیگر غیر اینها توبه کند و باز دارد وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل ستوده یعنی تلافی ما فات نماید فَإِنَّهٗ يَتُوْبُ پس بدرستیکه او باز میگردد إِلَى اللّٰهِ بسوی خدای تعالی مَتَابًا باز گشتنی پسندیده یا جمع میکند بحق رجوع پسندیده وَالَّذِيْنَ و بندگان حق آنانند که لَا يَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ حاضر نشوند بعید مشرکان و یهود و نصاری یا بازیگاه ایشان یا بمجلس غنا یا بصحبت مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند وَإِذَا مَرُّوْا و چون بگذرند بِاللَّغْوِ بچیزی ناپسندیده مَرُّوْا كِرَامًا بگذرند بردباران و پرهیزگاران یا نهی کنندگان از آن وَالَّذِيْنَ إِذَا ذُكِّرُوْا و بندگان حق آنانند که چون پند داده شوند بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن لَمْ يَخِرُّوْا عَلَيْهَا بروی در نیفتاده بر آن یعنی نه ایستادند نزدیک استماع آن صُمًّا کران که نشنوند امر او را وَّعُمْيَانًا و کوران که نه بینند انوار آنرا بلکه بگوش هوش شنیدند و بدیدهٔ بصیرت جلایت جمال آن دیدند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند وَالَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ و بندگان حق آنانند که میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما ببخش ما را مِنْ أَزْوَاجِنَا از زنان ما وَذُرِّيّٰتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ أَعْيُنٍ کسی که روشنی دیده بود و مراد آنکه اهالی و اولاد صالح اند چون مومن اهل و ولد خود را صالح و پاک معیشت بیند دل او شاد و چشم او روشن شود وَاجْعَلْنَا و بگردان ما را لِلْمُتَّقِيْنَ إِمَامًا برای پرهیزگاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزگاری ده که شایستهٔ امامت متقیان باشیم۔

أُولَٰٓئِكَ يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا۟ وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا ﴿٧٥﴾

آن جماعه جزا داده شوند ایشان را محل بلند بمقابله آنکه صبر کردند و برخورانیده شوند ایشان را آنجا بدعای خیر و سلام

خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَؤُا۟ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا

جاویدان آنجا بهشت نیک آرام گاه هست و نیک مقام است بگو باقدر نمی شمارد شما را پروردگار من اگر نباشد

دُعَآؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًۢا ﴿٧٧﴾ ع

عبادت شما پس هرآئینه دروغ داشتید پس البته باشد جزای آن لازم

سورة الشعراء مكية وهي مائتان وسبع وعشرون آية وأحد عشر ركوعا

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا۟

این آیات کتاب روشن ست شاید تو هلاک کننده خویشتن را بسبب آنکه

مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

مسلمان نمیشوند

منزل الخامس

أُولَٰٓئِكَ آن گروه که مذکور شدند يُجْزَوْنَ ٱلْغُرْفَةَ پاداش داده شوند بغرفه بهشت یعنی موضعی بلند و ران وگفته اند غرفه اسمی است از اسمای بهشت و در فصول عبدالوهاب آورده که کوشکها است بر چهار قائمه نهاده از زر و نقره و لؤلؤ و مرجان و این چنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوا۟ با آنچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر ادای فرایض وَيُلَقَّوْنَ و برسند یعنی بیابند و حفص بتشدید خواند بصیغه مجهول یعنی داده شوند فِيهَا در بهشت تَحِيَّةً وَسَلَٰمًا زندگانی باقی و سلامتی از آفات و مخافات یا دعای زندگانی و سلامت شنوند یا ملائکه بر ایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند ـ خَٰلِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت وَمُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگوای محمد مکیان را که مَا يَعْبَؤُا۟ بِكُمْ رَبِّى چه وزن نهد خدای شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزدیک خدای تعالی لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مراد آنکه شرف انسان بشناختن و عبادت ست فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مراد تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًۢا پس زود باشد که تکذیب شما لازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتیکه شما را بدوزخ رساند و آنجا نیز ملازم شما بود و گویند لزام قتل روز بدر ست والله تعالى أعلم ـ

سورة الشعرآء مكية وهي مائتان وسبع وعشرون آية ـ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ـ طسٓمٓ در معالم از قتادة نقل میکنند که حروف مقطعه اسامی قرآنند و لهذا در اغلب بعد از این حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی ست از اسمای الهی یا هر حرفی اشارت ست باسمی چنانچه طسم بطاهر و ساتر و مجید و گفته اند طسم شیر بطوبی و سدرة المنتهى و محمد صلعم و در بحر الحقایق آورده که طا اشارت ست بطیران مرغان همای وحدت که طایر اند بالله و سین عبارت ست از سیر روندگان طریق معرفت که سائر اند الی الله و میم ایمائی میکند بمشی سالکان سبیل عبودیت که میروند لله و فی الله یا اشارت ست بطلب مبتدیان و سیر متوسطان و مشاهده منتهیان صاحب کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه قسم یاد می کند بطهارت عز ازلی و ثنائی جبروت ابدی و مجد و جلال سرمدی جواب قسم اینست تِلْكَ این سوره ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ آیتهای کتاب هویداست یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام او و مبین بمعنی پیدا کننده نیز هست یعنی قرآن حق و باطل را اظاهر میگرداند و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت را آشکارا میسازد و چون قریش چنین مرکتابی را تکذیب کرده ایمان نیاوردند و حضرت رسالت پناه علیه السلام بر ایمان ایشان بغایت حریص بود این صورت بخاطر مبارک آنحضرت علیه السلام شاق آمد حق سبحانه جهت تسلی دل وی آیت فرستاد که لَعَلَّكَ مگر تو بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ هلاک کننده و کشنده نفس خود را أَلَّا يَكُونُوا۟ بآنکه نمی شوند ایشان مُؤْمِنِينَ گرویدگان بقرآن ٭

إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَآءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾

اگر خواهیم فرود آریم بر ایشان از آسمان نشانه پس شود گردن ایشان پیش آن نیایش کننده

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾

و نمی آید بر ایشان هیچ پندی از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورده مگر می باشند از آن روی گرداننده

فَقَدْ كَذَّبُوا۟ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى الْأَرْضِ

پس ثابت شد که ایشان دروغ شمردند پس خواهد آمد بایشان راستی وعده که بآن تمسخر میکردند آیا ندیده اند بسوی زمین

كَمْ أَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم

چه قدر رویانیدیم درانجا از هر جنس نیک هر آیینه درین ماجرا نشانه است و نیستند بیشترین ایشان

ع ۱ مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ

۹ مسلمانان و هر آیینه پروردگار تو همان ست غالب مهربان و آنگاه که آواز داد پروردگار تو موسیٰ را

۵ أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ

که بیا پیش گروه ستمگاران بیا پیش قوم فرعون آیا پرهیزگاری نمیکنند گفت ای پروردگار من

أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾

هر آیینه من می ترسم از آنکه دروغی شمرند مرا

اِن نَّشَأْ اگر خواهیم نُّنَزِّلْ عَلَيْهِم فرو فرستیم بر ایشان مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان ءَايَةً نشانه از آیات قیامت یا بلیه از بلاهای قاهره و قاسره فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ
پس گردد گردنهای ایشان یعنی گردن کشان و بزرگان ایشان لَهَا مر آن آیت را خَاضِعِينَ فروتنان و انقیاد کنندگان وَمَا يَأْتِيهِم و نمی آید بایشان مِّن ذِكْرٍ
هیچ موعظه مِّنَ الرَّحْمَٰنِ از خدای بخشاینده مُحْدَثٍ نو فرستاده بوحی یعنی سوره از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری إِلَّا كَانُوا۟ مگر آنکه باشند عَنْهُ مُعْرِضِينَ
از آن روی گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا۟ پس بدرستیکه تکذیب کردند مر قرآن را و بر تکذیب خود مصر اند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد که بیاید بایشان نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا
در روز بدر أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ خبرهای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُونَ استهزا میکردند و باور نمی داشتند و بعد از بیان آن اخبار پشیمانی نفع ندهد بیت امروز بدان مصلحت
خویش که فردا چو دانی و پشیمان شوی و سود ندارد ٭ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ آیا نمی نگرند مکذبان و باور نمیکنند إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین که بمحض قدرت كَمْ أَنۢبَتْنَا چند برویانیدیم
فِيهَا در وی بعد از مردگی و افسردگی او مِن كُلِّ زَوْجٍ از هر صنفی گیاه كَرِيمٍ نیکو و پسندیده و بسیار نفع إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن لَءَايَةً هر آیینه
دلالتی هست بر کمال قدرت و حکمت رویاننده وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم و نیستند بسیاری از ایشان در علم ازلی مُّؤْمِنِينَ گرویدگان با وجود مشاهده چنین علامتها وَإِنَّ
رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غالب توانا بانزال بلا بر کافران الرَّحِيمُ مهربان ببسط بساط عطا برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ و یاد کن آنرا
که ندا کرد رَبُّكَ مُوسَىٰٓ پروردگار تو موسیٰ علیه السلام را أَنِ ائْتِ بآنکه بیا الْقَوْمَ الظَّٰلِمِينَ بگروه ستمگاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ یعنی بگروه فرعون که بر خود ستم کردند بشرک و بر
بنی اسرائیل بجور و بگو ایشان را أَلَا يَتَّقُونَ آیا نمی ترسند یعنی باید که بترسند از عذاب الهی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ علیه السلام
که ای پروردگار من إِنِّىٓ أَخَافُ بدرستی که من می ترسم أَن يُكَذِّبُونِ از آنکه تکذیب کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند ٭

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمْ عَلَيَّ

و تنگ شود سینهٔ من و جاری نگردد زبان من پس پیغامبری فرست بسوی هارون و قوم فرعون را بر من

ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

گناهی هست پس میترسم که بکشند مرا گفت نه چنین باشد پس هر دو بروید بآیات نشانهای ما هر آئینه ما با شما شنونده ایم

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي

پس بیائید بفرعون پس بگوئید هر آئینه ما فرستاده پروردگار عالمها ایم باین پیغام که بفرست همراه ما بنی

إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ

اسرائیل را گفت ای موسی آیا پرورش نکردیم ترا در میان اهل خویش در حال طفلی و درنگ کردی در میان ما از عمر خود

سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ

سالها و کردی آن کردار خود را که از تو بفعل آمد و تو از ناسپاسان زندگانی گفت

فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾

کردم آن کردار را آنگاه و من از گمراهان بودم

وَيَضِيقُ صَدْرِي و تنگ شود دل من از انفعال تکذیب وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي و نگشاید زبان من و عقده که دارد زیاده گردد و این سخن قبل از زوال حبسه بود و پیش از دعا در ازالهٔ آن فَأَرْسِلْ پس بفرست جبرئیل را إِلَىٰ هَارُونَ بسوی هارون برادر من و او را شریک من گردان در رسالت تا باعانت او نزد فرعونیان روم وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ و مر ایشان راست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه میگوید فَأَخَافُ پس می ترسم أَن يَقْتُلُونِ از آنکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ گفت خدایتعالی كَلَّا باز ایست ازین گمان که ایشان بر تو دست نیابند فَاذْهَبَا پس بروید تو و برادر تو بِآيَاتِنَا بنشانهای ما یعنی معجزاتیکه دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد إِنَّا مَعَكُم بدرستیکه ما با شمائیم مُّسْتَمِعُونَ شنونده آن چیز را که میان شما و فرعونیان رود یعنی شما و ایشان هر چه گوئید و کنید بر ما پوشیده نیست فَأْتِيَا پس بیائید فِرْعَوْنَ بفرعون فَقُولَا پس بگوئید إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما فرستاده پروردگار عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ و سخن اینست که بفرست مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ با ما بنی اسرائیل را یعنی دست از ایشان بدار تا با ما بزمین شام روند که مسکن آبائی ایشان بوده پس موسی علیه السلام بحکم ملک علام با برادر و بدرگاه فرعون آمد و بعد از یکسال ملاقات فرعون میسر شد و چون فرعون او را دید بشناخت و بر سبیل امتنان قَالَ گفت ای موسی أَلَمْ نُرَبِّكَ آیا نه ترا پروردیم فِينَا در میان خویش وَلِيدًا در حالتیکه طفل بودی نزدیک بولادت وَلَبِثْتَ و درنگ کردی فِينَا در میان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ سالها از عمر خود یعنی بیست سال از عمر با ما گذرانیدی وَفَعَلْتَ و کردی فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ آن کاری که کردی یعنی فاتون قبطی را که خباز من بود بکشتی وَأَنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قتل یکی از خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا گفت موسی که کردم من آن کار را إِذًا آن هنگام وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ و من بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که بمشت زدن من آن کس کشته گردد.

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَّجَعَلَنِي مِنَ

پس گریختم از پیش شما چون ترسیدم از عقوبت شما پس عطا کرد مرا پروردگار من دانش و ساخت مرا از

الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۱﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَّ بَنِي إِسْرَاءِيلَ ﴿۲۲﴾

پیغامبران و آیا این نعمتی است که منت می نهی بر من که بنده گرفتی بنی اسرائیل را

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعٰلَمِينَ ﴿۲۳﴾ قَالَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

گفت فرعون و چیست پروردگار عالمها گفت موسیٰ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه درمیان اینهاست

إِنْ كُنْتُمْ مُّوقِنِينَ ﴿۲۴﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿۲۵﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَ

اگر یقین آرنده اید گفت فرعون آنانرا که حوالی او بودند آیا نمی شنوید گفت موسیٰ پروردگار شماست و

رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿۲۷﴾

پروردگار پدران پیشین شماست گفت فرعون هرآئینه پیغامبرے که فرستاده شده بسوی شما دیوانه است

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲۸﴾

گفت موسیٰ پروردگار مشرق و مغرب و آنچه درمیان اینهاست اگر درمے یابید

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگریختم از شما لَمَّا خِفْتُكُمْ آن هنگام که ترسیدم که مرا بکشند و بدین فتم فَوَهَبَ لِي پس بخشید مرا رَبِّي پروردگار من بوقت رجوع از مدین حُكْمًا علم و فهم یا نبوت وَجَعَلَنِي و گردانید مرا مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان خود یعنی داخل کرد در زمرهٔ پیغمبران که بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ و آن نعمتی که تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت می نهی آن بر من أَنْ عَبَّدْتَّ آنکه بنده گرفتی بَنِي إِسْرَاءِيلَ فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی و گفته اند اینجا همزهٔ انکار مقدر است تقدیر کلام آنکه آیا نعمتی که بدان بر من منت می نهی آن است که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی اگر تو ایشان را تعبد نمیکردی مادر من مرا در دریا نمی افگند و قوم من مرا تربیت میکردند و بتو محتاج نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسیٰ گفته که انا رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و از روی امتحان قَالَ فِرْعَوْنُ گفت وَمَا رَبُّ الْعٰلَمِينَ و کیست و چیست پروردگار عالمیان و چه چیز است سوال از ماهیت کرد قَالَ گفت موسیٰ در جواب او رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ اوست آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُّوقِنِينَ بی گمانان در تحقیق صفات حق موسیٰ علیه السلام اعراض فرمود از جواب ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهر ترین دلائل حکمت و آثار قدرت او قَالَ گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهُ مر آنان را که گرد او بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیورها بسته و بر کرسیهای زرین نشسته أَلَا تَسْتَمِعُونَ آیا نمی شنوید جواب این مرد که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال او خبر میدهد قَالَ گفت موسیٰ دیگر باره رَبُّكُمْ خدای من آفریدگار شماست وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شما است عدول کرد از ظهر آیات باقرب آیات بناظر واضح آن بر متأمل قَالَ گفت فرعون مر قوم خود را إِنَّ رَسُولَكُمُ بدرستیکه فرستاده شما بر سبیل سخریه او را رسول خواند الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ آن کسی که فرستاده شده است بشما هرآئینه دیوانه است که جواب مطابق سوال نمی دهد قَالَ گفت موسیٰ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردگار عالم که آفریدگار شرق و مغرب است وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان مشارق و مغارب باشد إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما جز بدین وجه نمی تواند بود زیراکه هیچکس را از حقیقت حق سبحانه آگاهی ممکن نیست چه هرچه در عقل و فهم و وهم گنجد و حواس و قیاس آن را دریابد بذات خداوند حق سبحانه از آن منزه و مقدس است چه این همه محدث اند و محدث جز ادراک محدث نتوان کرد۔

آنکه او از حدوث بر آرد دم ٭ چه شناسد که چیست سر قدم ٭ علم را سوی حضرتش ره نیست ٭ عقل نیز از کمالش آگه نیست ٭

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿۲۹﴾ قَالَ أَوَلَوْ

گفت اگر خدا بگرفتی غیر مرا البته بکنم ترا از زندانیان گفت آیا

جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ﴿۳۰﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿۳۱﴾

بزندان کنی اگرچه بیارم پیش تو چیزے روشن را گفت بیار آنرا اگر از راست گویانی

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿۳۲﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ

پس بیانداخت عصای خود را پس ناگهان وی اژدهای آشکارا بود و برآورد دست خود را پس ناگهان وی سفید بود

لِلنَّاظِرِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾ يُرِيدُ أَنْ

برای بینندگان گفت فرعون بجماعتی که حوالی او بودند هر آیینه این شخص جادوگرست دانا میخواهد که

يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿۳۵﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ

بیرون کند شما را از زمین شما بسحر خود پس چه میفرمائید مرا گفتند موقوف دار او را و برادرش را

وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿۳۶﴾

و بفرست در شهرها نقیبان را

قَالَ گفت فرعون بعد ازان کہ از مناظره درماند لَئِنِ اتَّخَذْتَ اگر فرا گیری ای موسی إِلَٰهًا معبودی غَيْرِي بغیر من لَأَجْعَلَنَّكَ هر آیینه گردانم ترا مِنَ
الْمَسْجُونِينَ از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را میفرمود تا در حفرهٔ عمیق می انداختند که در انجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون
نمی آوردند الا مرده چون موسی علیه السلام ذکر سجن شنید قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ گفت آیا این کنی با من و اگر بیارم ترا بِشَيْءٍ مُبِينٍ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزهٔ هویدا
قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت بیار آن چیز را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بینداخت موسی عصای خود را فَإِذَا
هِيَ پس ناگاه عصا بعد از افگندن ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهدهٔ او بترسید و در ان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه
در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشتند وَنَزَعَ و بیرون آورد يَدَهُ دست خود را از گریبان بعد ازانکه دست گندم گون بر فرعون نموده بود و دیگر بیان در آورد
فَإِذَا هِيَ پس ناگاه دست او بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش مشابه نور آفتاب دیدها را خیره
ساختی قَالَ گفت فرعون لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این مرد لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ جادوگری است دانا فرعون ترسید
که کسان وی بموسی ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادوگری است که در فن سحر مهارتی تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ
از زمین شما یعنی دیار مصر بِسِحْرِهِ بجادوی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه فرمائید شما مرا در کار او و معجزهٔ موسی علیه السلام او را از اوج دعوی ربوبیت
بحضیض مشاورت با قوم افگند تا از رتبه انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسی مدد طلبید قَالُوا أَرْجِهْ گفتند حبس کن او را وَأَخَاهُ و
برادر او را یا در توقف افگن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَابْعَثْ و برانگیز و بفرست فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای
مملکت خود حَاشِرِينَ جمع کنندگان یعنی ایلچیان و ازکن بهر شهری -

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٣٨﴾ وَقِيلَ

تا بیارند پیش تو هر جادوگر دانا را — پس جمع کرده شد ساحران را بمیعاد روزی معین — و گفته شد

لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ

بمردمان — آیا شما — جمع شونده اید — بود که — پیروی ساحران کنیم — اگر ایشان

الْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا

غالب شوند — پس چون حاضر شدند ساحران — گفتند — فرعون را — آیا ما را مزدے بود — اگر ما

نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُم

غالب شویم — گفت آری — و هر آیینه شما آنگاه — از مقربان باشید — گفت بایشان

مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ

موسیٰ — بیفگنید آنچه شما — افگننده اید — پس انداختند رسنهای خود را و عصاهای خود را — و گفتند — قسم به بزرگی

فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا

فرعون — هر آیینه ما البته غالبیم — پس انداخت موسیٰ — عصای خود را — پس ناگهان وی فرو میبرد — آنچه

يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾ ج

دغابازی میکردند

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند بهر جا که نیک جادوگری ست عَلِيمٍ دانائی لبرآمده در فن سحر فرعون کسان خود را بطلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کرده شدند جادوان لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ برای هنگام روز دانسته شده و وعده داده که یوم الزینت بود وَقِيلَ و گفته شده یعنی فرعون گفت لِلنَّاسِ مر مردمان را یعنی اهل مصر را هَلْ أَنتُم آیا هستید شما مُّجْتَمِعُونَ فراهم آیندگان یعنی فراهم آیید و جمع شوید لَعَلَّنَا شاید که ما همه باتفاق نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ پیروی کنیم جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دفع موسیٰ و مدد ایشان باشیم یا بپیروی دین ایشان کنیم إِن كَانُوا اگر باشند هُمُ الْغَالِبِينَ ایشان غلبه کنندگان بر موسیٰ و هارون فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آن هنگام که آمدند جادوان بنزدیک فرعون و ایشان را نوازش بسیار کرد ایشان گستاخ شده قَالُوا لِفِرْعَوْنَ گفتند مر فرعون را أَئِنَّ لَنَا آیا باشد ما را لَأَجْرًا مزدی از نزدیک تو إِن كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبه کنندگان بسحر بر خصمان تو قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد شما را وَإِنَّكُمْ إِذًا و بدرستیکه باشید شما آن وقت لَّمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از جمله نزدیک شدگان من یعنی اول کسیکه پیش من درآید و آخر کسیکه بیرون رود شما باشید ایشان بدین وعده مستظهر گشته جادوهای خود را بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسیٰ علیه السلام صف برکشیده گفتند ای موسیٰ اول تو افگنی جادوی خود را یا ما می افگنیم قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ گفت موسیٰ مر ایشان را أَلْقُوا بیفگنید مَا أَنتُم مُّلْقُونَ آنچه شما افگننده اید مر آنرا فَأَلْقَوْا پس بیفگندند حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ رسنها و عصاهای مجوف پر سیماب ساخته خود را که هفتاد هزار عصا و هفتاد هزار رسن بود وَقَالُوا و گفتند بعد از آنکه عصا و رسنها بحرارت آفتاب در حرکت آمده و از مردمان غریو برخاست بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ به بزرگی و قوت و غالبیت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ بدرستیکه ما غلبه کنندگانیم بر موسیٰ و هارون فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ پس بیفگند موسیٰ علیه السلام بامر الهی عصای خود را فی الحال اژدها گشت فَإِذَا هِيَ پس ناگاه که عصا اژدها شده تَلْقَفُ فرو میبرد مَا يَأْفِكُونَ آنچه تزویر کرده بودند بصورت مار بخلق می نمودند

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سٰجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ مُوسٰى

پس انداخته شدند ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها پروردگار موسی

وَهٰرُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ۚ اِنَّهٗ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي

و هارون گفت فرعون ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه دستوری دهم شما را هر آیینه وی مهتر شماست آنکه

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۚ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۬ لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ

بیاموخت شما را جادو پس خواهید دانست البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما را یکی از

خِلَافٍ وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُوا لَا ضَيْرَ ۖ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

جانب راست و دیگر از جانب چپ و البته بردار کنم شما را همه یکجا گفتند هیچ زیان نیست هر آیینه ما بسوی پروردگار خویش رجوع کنیم

اِنَّا نَطْمَعُ اَنْ يَّغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطٰيٰنَآ اَنْ كُنَّآ اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ ع ۳ / ۸

هر آیینه ما توقع داریم که بیامرزد برای ما پروردگار ما گناهان ما را بسبب آنکه شدیم اول مسلمانان

فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس برروی افگنده شدند ساحران سٰجِدِينَ سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا بثعبان نه از قبیل سحر است و از روی صدق قَالُوٓا
اٰمَنَّا گفتند گرویدیم ما بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوسٰى وَهٰرُونَ آفریدگار موسی و هارون علیه السلام تا رفع توهم ربوبیت
فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت آتش از طلبید قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ گفت فرعون آیا تصدیق کردید و تخصص اٰمنتم بطریق خبر میخوانند یعنی گرویدید
مر موسی را قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ پیش از آنکه دستوری دهم من شما را در ایمان آوردن بوی اِنَّهٗ لَكَبِيرُكُمْ بدرستیکه او مهتر شماست الَّذِي
عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را سحر یعنی جادو و با یکدیگر اتفاق کرده اید در هلاک من و فساد ملک من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید
که چه عقوبت خواهم کرد شما را بگرویدن بخدای موسی پس بیان عقوبت کرد که لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ هر آیینه ببرم دستها و پایهای شما را
مِّنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی هر یکی از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از جهت خلافی که با من کردید وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِينَ و هر آیینه بردار کشم شما را
تا همه بمیرید و همه مخالفان عبرت گیرند قَالُوا گفتند جادوان ایمان آورده که لَا ضَيْرَ هیچ رنجی و ضرری نیست برما از تهدید تو و ما از مرگ نمی ترسیم اِنَّآ اِلٰى
رَبِّنَا بدرستی که ما بثواب پروردگار خود مُنْقَلِبُونَ بازگردندگانیم اِنَّا نَطْمَعُ بدرستیکه ما طمع میداریم اَنْ يَّغْفِرَ آنکه بپوشد لَنَا برای ما رَبُّنَا پروردگار ما
و عفو کند خَطٰيٰنَآ گناهان ما را اَنْ كُنَّآ برای آنکه بودیم از اهل این محفل اَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ اول گرویدگان بخدای آورده اند که فرعون بفرمود تا دست راست و پای
چپ آن مومنان را بریدند و ایشان را از دارهای بلند در آویختند و حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام برای ایشان میگریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب
و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورده تا تسلی یافت مثنوی جادوان کان دست و پا را باختند ٭ در فضای قرب مولی تاختند ٭ گر برفت آن دست و پا برجای
آن ٭ دست از حق بالهای جادوان ٭ تا بدان پرها بپرواز آمدند ٭ در هوای عشق شهباز آمدند ٭ پس موسی علیه السلام بعد ازین صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان
دعوت میکرد و معجزات می نمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید و حکم الهی صادر شد که موسی بقوم خود از مصر بیرون رود
کما قال سبحانه و تعالی ٭

وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰىٓ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ﴿۵۲﴾ فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ

وحی فرستادیم بسوی موسی که بوقت شب روان کن بندگان مرا هر آئینه شما تعاقب کرده شوید پس فرستاد فرعون

فِى الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ﴿۵۳﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ ﴿۵۴﴾ وَاِنَّهُمْ لَنَا

در شهرها نقیبان که هر آئینه بنی اسرائیل گروهے اندک اند و هر آئینه ایشان ما را

لَغَآئِظُوْنَ ﴿۵۵﴾ وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ ﴿۵۶﴾ فَاَخْرَجْنٰهُمْ مِّنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۵۷﴾

بخشم آورنده و هر آئینه ما جماعتے ایم سلاح پوشنده خدا میفرماید پس بیرون کردیم قوم فرعون را از بوستانها و چشمه ها

وَّكُنُوْزٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ﴿۵۸﴾ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ﴿۵۹﴾ فَاَتْبَعُوْهُمْ

و گنجها و منزل نیک چنین کردیم و میراث دادیم این اشیا بنی اسرائیل را پس تعاقب ایشان کردند

مُّشْرِقِيْنَ ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا تَرَآءَ الْجَمْعٰنِ قَالَ اَصْحٰبُ مُوْسٰىٓ اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ ﴿۶۱﴾

بوقت اشراق درآمده و پس چون یکدیگر را دیدند هر دو گروه گفتند یاران موسی هر آئینه بما رسیدند

وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰىٓ بسوی موسی اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ آنکه ببر بشب بندگان مرا یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک کفره در آنست اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ بدرستی که شما از پی درآمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما درآیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم در مختار آورده که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایها و زیورها از قبطیان بر بهانه آنکه عیدی نزدیک شده و میخواهیم که اهل خود را بدان بیارایم عاریت گرفتند و وعده فرمود که فلان شب مهیا شده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان این صورت بتقدیم رسانیدند چون وقت رحیل شد راه در واده بر ایشان شبه گشت و معلوم کردند که یوسف صدیق علی نبینا علیه السلام دعا کرده بود که تا بنی اسرائیل تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و از آن قوم کسی را بر مدفن یوسف اطلاع نبوده موسی علیه السلام بر قوم خود ندا میزد که هر که مرا بر صندوق یوسف مطلع گرداند هر مراد که خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه مسنه بشرط آنکه با موسی باشد در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده وقتیکه قمر بوسط سماء رسید مهم ساخته روی براه نهادند و آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه می پنداشتند که بنی اسرائیل تهیه اسباب عید در خانهای خود اقامت نموده اند روز دوم خواستند که از عقب ایشان روند در خانه هر قبطی یکی از اعزه قوم بمرده و بتعزیت او مشغول شدند و درین روز فرعون بجمع کردن لشکر امر کرده فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى الْمَدَآئِنِ پس فرستاد فرعون در شهرستانها که بپای تخت نزدیک بود حٰشِرِيْنَ جمع کنندگان لشکر را و گفت اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که گروه بنی اسرائیل لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ گروهی اندک اند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست در گذشته و بشصت نرسیده بود ششصد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم از نساء و صبیان و کهول و شبان هزار هزار و دویست هزار و کسری اما فرعون ایشان را نسبت با لشکر خود اندک شمرده و گفت ایشان گروه بسیار اندک اند وَاِنَّهُمْ لَنَا و ایشان ما را لَغَآئِظُوْنَ بخشم آرندگانند چرا که گریخته اند یا پیرایهای قوم ما را برده وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ و ما همه یعنی لشکر سلاح دارانیم و دانندگان بمراسم حرب تعریضیست با آنکه قوم موسی سلاح تمام ندارند و بعلم حرب نادانند فَاَخْرَجْنٰهُمْ پس بیرون آوردیم فرعونیان را یعنی داعیه خروج در دل ایشان پدید آوردیم تا بیرون آمدند مِّنْ جَنّٰتٍ از بوستانها وَّعُيُوْنٍ و از چشمه سارها وَّكُنُوْزٍ و از گنجهای زر و نقره وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ و از منزلهای نیکو كَذٰلِكَ همچنین کردیم با ایشان وَاَوْرَثْنٰهَا و میراث دادیم باغ و بوستان و گنج و منزل ایشان بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب را چه قولی آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبط را بتحت تصرف درآوردند و اصح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون ششصد هزار سوار بر مقدمه لشکر روان کرد و ششصد هزار بر میمنه تعین نموده و ششصد هزار بر میسره نامزد نمود و ششصد هزار در ساقه لشکر مقرر کرد و خود با خلق

بسیار در قلب لشکر قرار گرفت **نظم** یکی لشکر سراپا غرق جوشن • شده صبح چون بر پای آهن • همه چون چشم دلبران پر کین • بخون ریزی بقصد خون مردم تیغها تیز • فَاَتْبَعُوْهُمْ پس از پی درآمدند ایشان مُّشْرِقِيْنَ قصد کنندگان بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدان صوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب بر بنی اسرائیل رسیدند در آن زمان لشکر موسی بکنار دریای

[illegible]

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ

گفت موسی نه چنین ست هر آیینه با من پروردگار من است راه خواهد نمود مرا پس وحی فرستادیم بسوی موسی که

اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَ

بزن عصائی خود را در دریا پس دریا بشگافت پس شد هر پاره مانند کوه بزرگ و

أَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنجَيْنَا مُوسَى وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ

نزدیک آوردیم آنجا آن دیگران را و خلاص ساختیم موسی را و آنانرا که همراه وی بودند همه یکجا باز

أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

غرق ساختیم آن دیگران را هر آیینه درین ماجرا نشانه است و نبودند بیشتر ایشان مسلمانان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ ع ١٧ ٨ وقف لازم

و هر آیینه پروردگار تو همان ست غالب مهربان و بخوان بر ایشان خبر ابراهیم

قَالَ كَلَّا گفت موسی حاشا که ایشان شما را دریابند إِنَّ مَعِيَ رَبِّي بدرستی که با من ست پروردگار من بیاری و مددگاری سَيَهْدِينِ زود باشد که راه نماید
مرا درین حیرت و طریق نجات پدید آرد محققان گفته اند که موسی علیه السلام در کلام خود معیت را مقدم داشته که ان معی ربی و رسول ما صلی الله علیه وسلم در قول خود که ان الله معنا معیت را
تاخیر فرمود تا بر ضمائر سر فارروشن گردد که کلیم از خود بحق نگریسته و این مرتبه مریدست و حبیب از حق بخود نگریست و این مرتبه مرادست مرید از هرچه گوید چنان کند مراد از هر چه گوید چنان
کنند بیت این یکی را روی او در روی دوست ❊ وان دگر را روی او خود روی اوست ❊ آورده اند که چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسید حق سبحانه حجابی از بخار میان فریقین
پدید آورد چنانکه یکدیگر را نمیدیدند فرعون قوم خود را گفت فرود آیید تا آفتاب ارتفاع یابد و بخار از میان برخیزد و ما بر ایشان شویم که راه مخلصی بر ایشان بسته است دریا از پیش
و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند گریخت مصرع کجا روی که ز هر سو گریزگاه نداری ❊ اما بنی اسرائیل اضطراب بمرتبه رسانیدند که موسی علیه السلام بنالید و وحی در رسید که با دریا
بحکم تو کردیم او را بکنیت بخوان و بگو حکم کن چنانچه حق سبحانه فرمود فَأَوْحَيْنَا پس وحی کردیم إِلَى مُوسَى بسوی موسی أَنِ اضْرِب آنکه بزن بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ بعصای خود
دریای قلزم را موسی بر لب دریا آمد عصا بروی زد و گفت یا ابا خالد بار اده ده فَانفَلَقَ پس بشگافت دریا دوازده راه پدید آمد فَكَانَ پس بود كُلُّ فِرْقٍ هر پاره
جدا شده از هم كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ همچون کوهی بزرگ و فی الحال بادی برنگ دریا وزید و دخل او خشک شد و هر سبطی از راهی بدریا آمدند وَأَزْلَفْنَا و جمع کردیم ثَمَّ الْآخَرِينَ
آنجا دیگران را که قوم فرعون بودند یعنی همه را بر لب دریای قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون و چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاهده کرد خواست که سفهای قوم را فریب
دهد گفت ای قوم چه می بینید که دریا از هیبت من شگافته شده تا ما ان بطریق مسارعت یا وی گفت تو خود میدانی که این صورت بدعای موسی واقع شده زینهار بدریا در نیائی
که هلاک شوی فرعون خواست که عنان بتابد جبرئیل علیه السلام بر مادیانی نشسته خود را پیش فرعون بدریا افگند و فرعون بر اسپ الغیری تند سوار بود الغیر بوی مادیان شنیده عنان
تمالک از دست فرعون بیرون برده روی بدریا نهاد و لشکریان هر فوجی از راهی بدریا در آمدند و میکائیل بر عقب آن لشکری آمد و ایشان را می راند تا تمام لشکر بدریا
در آمدند حکم الهی در رسید که ای دریا بحال خود باز رو و بیکبار آبها بهم باز پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کرده بر کنار دریا قرار گرفتند
کما قال الله تعالی وَأَنجَيْنَا مُوسَى و نجات دادیم موسی را وَمَن مَّعَهُ و هر که با او بود أَجْمَعِينَ همه ایشان را ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ پس غرق گردانیدیم دیگران را
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در نجات موسی و قوم او و هلاک فرعون و لشکر او لَآيَةً هر آیینه علامتی است روشن و دلالتی است هویدا بر قدرت الهی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم
و نبودند بیشتر قوم فرعون مُّؤْمِنِينَ گرویدگان چه از تمام قبط حزقیل که مومن آل فرعون بود و گویند کسی ایمان نیاورد و او با حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون آمده بود وَإِنَّ
رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ او ست غالب و کسی را قوت غلبه بر وی نیست الرَّحِيمُ مهربان است و عقوبت نمی کند مگر بعد از الزام حجت وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ
بر مشرکان عرب نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ خبر ابراهیم را که ایشان بدو نسبت درست میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظهر اند

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ۝٧٠ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا

چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید گفتند می پرستیم بتان را پس می باشیم برایشان

عَاكِفِينَ ۝٧١ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ۝٧٢ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ

مجاورت کننده گفت آیا می شنوند آواز شما چون می خوانید یا سود میرسانند بشما یا

يَضُرُّونَ ۝٧٣ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ۝٧٤ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا

زیان میرسانند گفتند نی بلکه یافتیم پدران خود را که چنین می کردند گفت آیا دیدید آنچه

كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۝٧٥ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ۝٧٦ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ

می پرستیدید شما و پدران پیشین شما پس هر آینه آنها دشمنان من اند لیکن دوست میدارم پروردگار

الْعَالَمِينَ ۝٧٧ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ۝٧٨ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۝٧٩

عالمها را آنکه بیافرید مرا پس همون راه نماید مرا و آنکه او طعام میخوراند مرا و می آشاماند مرا

إِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت ابراهیم لِأَبِيهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهِ و گروه خود را یعنی اهل بابل و از ایشان پرسید مَا تَعْبُدُونَ چیست آنچه می پرستید قَالُوا نَعْبُدُ گفتند می پرستیم أَصْنَامًا بتان را فَنَظَلُّ پس همیشه می باشیم لَهَا مر آنرا عَاكِفِينَ مجاور و ملازم بر عبادت مراد بتها است که ساخته بودند از انواع فلزات بر صور مختلفه و بر عبادت آنها مداومت میکردند قَالَ گفت ابراهیم که بتان شما هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ آیا می شنوند خواندن شما را إِذْ تَدْعُونَ چون بخوانید ایشان را و خواننده را اجابت می کنند أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ یا سود میرسانند شما را که پرستش ایشان را می کنید و روزی میدهند أَوْ يَضُرُّونَ یا زیان میرسانند بشما اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشان را نکوهش نمائید قوم ابراهیم علیه السلام نتوانستند که او را بنعم جواب دهند پس بهانه تقلید پیش آوردند قَالُوا گفتند که از ایشان آنچه گفتی در نیافته ایم بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا بلکه در یافته ایم پدران خود را که ایشان كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ همچنین میکردند یعنی ایشان را پرستش مینمودند و بران مقیم بودند قَالَ گفت ابراهیم أَفَرَأَيْتُمْ آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید که بهر حال مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ آنچه هستید که می پرستید آنرا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ شما و پدران دیرینه شما نیز پرستیده اند فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که این معبودان شما عَدُوٌّ لِي دشمنان اند مرا یعنی شما که پرستندگان ایشانید تصویر کرده امر را در نفس خود بر سبیل تعریض ایشان چه آن در نصیحت از تصریح انفعست و دشمنی بتان مر عبدهٔ خود را ظاهر است چه ضرری که از عبادت ایشان رسد از هیچ دشمنی متصور نیست یا معنی آنست که من دشمنم مر ایشان را چه هر که او دشمن دارند او نیز دشمن دارد پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاهر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ مگر دوست من پروردگار عالمیان ست الَّذِي خَلَقَنِي آنکه بیافرید مرا از عدم بوجود آورد فَهُوَ يَهْدِينِ پس او راه می نماید مرا براستی در قول و فعل یا بیافرید مر برای اقامت حق و راه می نماید مرا بدعوت خلق وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي و آنکه او میخوراند مرا غذای که قوام اجزای بدن من بآنست وَيَسْقِينِ و می آشاماند مرا شرابی که موجب تسکین عطش و سبب تربیت اعضائی منست در عین المعانی آورده که مراد از طعام الفت است و از شراب لفت صاحب بحر فرموده که طعام عبودیت ست که دلها بآن زنده بود و شراب ظهور تجلی بصفت ربوبیت که ارواح بآن تازه گردد و در کشف الاسرار از ذوالنون مصری قدس سره نقل میکند که این طعام طعام معرفت ست و این شراب شراب محبت و این بیت خوانده اند بیت شراب المحبت خیر الشراب ❊ وکل شراب سواه السراب ❊ و از فحوای این کلمات محققان بشمه از اسرار کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی پے میتوان برد نظم ترا ناله و مادم زخوان یطعمنی ❊ ترا پیاله مدام از شراب یسقینی ❊ مرا تو قبله دینی از آن سبب گفتم ❊ بمردمان که لکم دینکم ولی دینی ❊

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝٨٠ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۝٨١ وَالَّذِي

و چون بیمار شوم پس همون شفا میدهد مرا و آنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا و آنکه

أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝٨٢ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي

توقع دارم که بیامرزد برای من گناه من روز جزا پروردگار عطا کن مرا حکمت و لاحق کن مرا

بِالصَّالِحِينَ ۝٨٣ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ۝٨٤ وَاجْعَلْنِي مِنْ

بشایستگان و پدید آر برای من ذکر نیک در پسینیان و بکن مرا از

وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ۝٨٥ وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ۝٨٦ وَلَا تُخْزِنِي

وارثان بهشت بانعمت و بیامرز پدر مرا هرآئینه وی بود از گمراهان و رسوا مکن مرا

يَوْمَ يُبْعَثُونَ ۝٨٧

روزیکه برانگیخته شوند مردمان

وَإِذَا مَرِضْتُ و چون بیمار شوم فَهُوَ يَشْفِينِ پس او مرا شفا دهد از امام جعفر صادق رضی الله عنه منقول است که چون بیمار شوم بگناه او شفا دهد مرا بتوبه سلمی قدس سره فرمود که مرض بر دیت اغیار است و شفا بمشاهدهٔ انوار واحد قهار و در بحر آورده که بیماری بتعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق و آن البته بجذبهٔ عنایت است که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوند دهد یعنی بشربت تجرید از مرض تعلقش باز رهاند بیت چه گویمت که چه خوش آمدی مسیح صفت * بیک نفس همه درد مرا دوا کردی وَالَّذِي يُمِيتُنِي و آن کسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِينِ پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات امام ثعلبی گفته که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل و گفته اند اماتت بمعصیت است و احیا بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم یا اماتت بحمق است و احیا بعقل یا اماتت بطمع است و احیا بقناعت یا اماتت بنا پرهیزگاری ست و احیا بورع یا اماتت بفراق است و احیا بتلاق و در حقایق سلمی آورده ست که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند مرا بحق و نزد بعضی محققان اماتت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا باستتار و تجلی و صاحب بحر فرموده که بمیراند مرا از اوصاف بشریه و زنده سازد باخلاق روحانیه و یا بمیراند از سمات روحانیت و زنده گرداند بصفات ربانیت و حقیقت آنست که بمیراند مرا از انانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات حقیقی عبارت ست از آن بیت بجویم عمر فانی را توئی عمر عزیز من * نخواهم جان پر غم را توئی جانم بجان تو * وَالَّذِي أَطْمَعُ و آنکس که طمع میدارم أَنْ يَغْفِرَ لِي آنکه بیامرزد مرا خَطِيئَتِي گناهان مرا يَوْمَ الدِّينِ روز جزا اسناد گناه بخود با وجود عصمت نبوت کسر نفس ست و تعلیم ست مر امت را و در تخلیص آورده که مراد خطایای امت محمد است صلی الله علیه وسلم که حضرت خلیل علیه السلام از ملک جلیل استدعای غفران آن نموده رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من ببخش مرا عطا کن حُكْمًا کمالی در علم تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم وَأَلْحِقْنِي و در رسان مرا بسبب توفیق کمال عقل بِالصَّالِحِينَ بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه وَاجْعَلْ لِي و بگردان برای من لِسَانَ صِدْقٍ زبان راست یعنی ثنای نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پس آیندگان یعنی جاری کن ثنای نیک من و آوازهٔ من بر زبان کسی که از پس من آید این دعا بعز اجابت رسید چه جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیت این که ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوئی در آخرین امتان و مراد حضرت رسالت پناه باشد صلی الله علیه وسلم وَاجْعَلْنِي و بگردان مرا مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از آنها دار که در منازل بهشت نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِي و بیامرز پدر مرا یعنی ایمان روزی کن تا او آمرزیده شود إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ بدرستی که او هست از گمراهان وَلَا تُخْزِنِي و رسوا مساز مرا يَوْمَ يُبْعَثُونَ روزیکه برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این دعا تعلیم امتان است و الا انبیا را خواری و رسوائی نباشد *

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَّلَا بَنُوْنَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ

روزیکه فائده ندهد مال و فرزندان لیکن صاحب فائده آن بود که بیارد و پیش خدا دل بے عیب را و نزدیک کرده شود

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ

بهشت برائی متقیان وظاهر نموده آید دوزخ برای گمراهان و گفته شود بایشان کجاست آنچه

تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللّٰهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ

می پرستیدید بجز خدا آیا نصرت میدهند شمارا یا خود انتقام میکشند پس برروی انداخته شوند درآنجا بتان

وَالْغَاوُنَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾

و گمراهان و لشکرهای شیطان همه یکجا گویند وایشان آنجا بایکدیگر مکابره مے کنند

تَاللّٰهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا

بخدا هرآیینه ما بودیم درگمراهی ظاهر چون برابر میساختیم شمارا با پروردگار عالمها و

أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿٩٩﴾

گمراه نکردند مارا مگر این بدکاران

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ روزیکه سود نکند وبکار نیاید خواسته وَّلَا بَنُوْنَ ونه پسران هیچ احدی را إِلَّا مَنْ أَتَى اللّٰهَ مگر کسی را که بیاید بخدای تعالے بِقَلْبٍ سَلِيمٍ
به دل خالص از کفر ومعصیت چه او مال خود را درراه حق نفقه کرده باشد وفرزندان را براه حق ارشاد نموده و هرآیینه آن مال وفرزند او را نفع رساند وگفته اند سلامت قلب
اخلاص ست در شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله وقولی آنست که دل سلیم خالی باشد از حب دنیا دیگر بیند از حسد وخیانت در تیسیر گوید از بغض اہل بیت وازواج واصحاب
پیغمبر صلی الله علیه وسلم وامام قشیری فرموده که قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدا آلکمی فرموده که در رزه آفات دنیا گنجد و نه مطامع عقبی یا خالی باشد از بدعت ومطمئن بسنت
واز سید طائفه قدس سره منقول است که سلیم مارگزیده بود و مارگزیده پیوسته قلق واضطراب دارد پس بآن معنی بیان میکند که دل سلیم دلیست که مدام درمقام جزع وتضرع وزاریست
از خوف قطیعت یا از شوق وصلت نظم زشوق وصل مینالم که تا دستم دید روزی ۞ ز بیم هجر میگریم که تا گردر کمین باشد ۞ همام از گریه خونین وسوز دل مگر چندین ۞ ندانستی
که حال عشق بازان این چنین باشد وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ وروزی که نزدیک گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیزگاران تا از موقف آنرا بینند ومشاهده منازل
خود مسرور شوند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ وظاهر ساخته شود دوزخ لِلْغَاوِينَ برای گمراهان تا دران نگرند ومقامات خود را به بینند وغم والم ایشان بیفزاید وَقِيلَ لَهُمْ وگویند
مرایشان را یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه از ایشان پرسند که أَيْنَمَا كُنْتُمْ کجا اند آنچه بودید که پرستید تَعْبُدُونَ می پرستید آنرا مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی
یعنی کجا اند خدایان شما که بدیشان امیدوار بودید هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ هیچ یاری نمیدهند شمارا بدفع عذاب از شما أَوْ يَنْتَصِرُونَ یا نگاه نمیدارند خود را از حلول عقوبت
برایشان فَكُبْكِبُوا پس برروی درانگنده شوند فِيهَا در دوزخ هُمْ بتان وَالْغَاوُنَ وگمراهان یعنی پرستندگان ایشان وَجُنُودُ إِبْلِيسَ وبدوزخ انگنده
شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی از جن وانس أَجْمَعُونَ همه ایشان قَالُوا گویند کافران وَهُمْ فِيهَا وحال آنکه ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُونَ دشمنی میکنند
بایکدیگر یعنی عبده واصنام مخاصمه میکنند وبت پرستان با بتان میگویند تَاللّٰهِ إِنْ كُنَّا بخدا اینکه ما بودیم لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ درگمراهی هویدا وپیدا إِذْ نُسَوِّيكُمْ وقتیکه
برابر میکردیم شمارا دراستحقاق عبادت بِرَبِّ الْعٰلَمِينَ به پروردگار عالمیان وَمَا أَضَلَّنَا وگمراه نکردند مارا وبرضلالت نداشتند إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مگر بدکاران از م

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ

پس نیست مارا هیچ شفاعت کننده و نه دوست مهربانی نماینده پس کاش مارا یکبار رجوع باشد پس شویم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

از مسلمانان هرآئینه درین ماجرا نشانه هست و نیستند بیشترین ایشان مسلمانان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ ع ۵ ۹

و هرآئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغی شمردند قوم نوح پیغامبران را چون گفت

لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

باایشان برادر ایشان نوح آیا نمی ترسید هرآئینه من برای شما پیغمبر با امانتم پس بترسید از خدا و

أَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾

فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾

پس بترسید از خدای و فرمانبرداری من کنید گفتند آیا ایمان آوریم بر تو حالانکه پیروی تو کرده اند سفلگان

فما لنا پس نیست مارا اکنون من شافعین هیچکس از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان راست ولا صدیق حمیم و نه دوستی مهربان باشفقت قرّة القلوب
آورده که حمیم در اصل همیم بوده ها را بحا بدل کردند جهت قرب مخرج و همیم ماخوذ است از اهتمام یعنی یاری که دران روز اهتمام کند در مهم کافران و شرط دوستی بجای آرد
نخواهد بود الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین آنگه کافران از روی تحسر گویند فلو ان لنا کرة فنکون پس کاشکی بودی مارا بازگشتی بدنیا پس ما می بودیم من
المؤمنین از باور دارندگان و گرویدگان ان فی ذلک بدرستی که در خبر ابراهیم علیه السلام و احتجاج او با قوم لاٰیة هرآئینه علامتی است که عقلا بدان عبرت
گیرند وما کان اکثرهم و نبودند بیشتر قوم ابراهیم علیه السلام مؤمنین گرویدگان چه از اهل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاورده وان ربک و بدرستی که آفریدگار تو
لهو العزیز اوست غلبه کننده بر مشرکان که سطوت او مردود نگردد الرحیم بخشاینده که توبه بندگان رد نکند و بی احتجاج بر ایشان عذاب نفرستد کذبت قوم
نوح المرسلین تکذیب کردند گروه نوح علیه السلام فرستادگان را نوح علیه السلام از رسل گذشته خبر داد و قوم او باور نکردند اذ قال لهم یاد کن چون گفت
مرایشان را اخوهم نوح برادر ایشان نوح علیه السلام مراد اخوت نسبی است الا تتقون آیا نمی ترسید از خدای که ترک عبادت او میکنید انی لکم
بدرستی که من مر شمارا رسول امین فرستاده ام با امانت فاتقوا الله پس بترسید از خدای و بت مپرستید واطیعون و فرمان برید مرا در قبول ایمان
وما اسئلکم و نمی خواهم شمارا علیه بر ادای رسالت من اجر هیچ مزدی ان اجری نیست مزد رسالت من الا علی رب العلمین مگر بر
پروردگار عالمیان فاتقوا الله پس بترسید از عقوبت خدای تعالی واطیعون و فرمانبرداری من کنید تکرار امر بتقوی و اطاعت بجهت تاکید است
چه قوم نوح بغایت سخت دل و بی آزرم بودند قالوا گفتند در جواب نوح انؤمن لک آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا واتبعک الارذلون و حال آنکه پیروی
تو کرده اند سفلگان و بی قدران و ایشان بظاهر ترا تابع اند و بباطن مخالف ؛

قَالَ وَمَا عِلْمِيْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۱۲﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلٰى رَبِّيْ لَوْ

گفت نوح وچه کاراست دانش من باانچه میکردند نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من

تَشْعُرُوْنَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَآ أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۴﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۱۵﴾

اگر بدانید ونیستم من دور کننده مسلمانان نیم من مگر ترساننده آشکار

النصف

قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ يٰنُوْحُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ ﴿۱۱۶﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِيْ

گفتند اگر باز نمانی تو ای نوح البته شوی از سنگساران گفت ای پروردگار من هر آئینه قوم من

كَذَّبُوْنِ ﴿۱۱۷﴾ فَافْتَحْ بَيْنِيْ وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَّنَجِّنِيْ وَمَنْ مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۸﴾

دروغ شمردند مرا پس فیصل کن میان من ومیان ایشان فیصل کردنی عظیم وخلاص کن مرا وآنانکه همراه من اند از مسلمانان

فَأَنْجَيْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ ﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبٰقِيْنَ ﴿۱۲۰﴾

پس نجات دادیم اورا وآنانرا که همراه او بودند درکشتی پرکرده شده باز غرق ساختیم بعد ازین باقی ماندگان را

إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۲۱﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

هر آئینه درین ماجرا نشانه هست ونیستند اکثر ایشان مسلمانان وهر آئینه پروردگار تو هم اوست

ع ۱۸ / ۱۰

الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۲۲﴾

غالب مهربان

قَالَ گفت نوح وَمَا عِلْمِيْ ونیست علم من رسد بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بانچه هستند که می کنند یعنی حکم من بر ظاهر است چه ایشان بظاهر عمل مومنان می کنند اما نمی دانم
که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ نیست حساب باطنهای ایشان إِلَّا عَلٰى رَبِّيْ مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان لَوْ تَشْعُرُوْنَ اگر دانید که
عالم الغیب اوست وبس وانید که من راست میگویم پس قوم گفتند که این اراذل را از مجلس خود بران تاما بیائیم وسخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت وَمَآ أَنَا ونیستم من
بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِيْنَ رانندهٔ مومنان إِنْ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيْرٌ مگر بیم کننده مُّبِيْنٌ آشکارا یعنی مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیاء
وخواه فقراء قَالُوْا گفتند کافران لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ يٰنُوْحُ اگر نه باز ایستی ای نوح از انچه میگوئی یعنی از دعوت وانذار لَتَكُوْنَنَّ هر آئینه باشی مِنَ الْمَرْجُوْمِيْنَ
از کشته شدگان بسنگ یا راندگان قَالَ گفت نوح علیه السلام بعد از استماع این سخن ونا امیدی از ایمان قوم رَبِّ ای پروردگار من إِنَّ قَوْمِيْ بدرستی که گروه من
كَذَّبُوْنِ تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند فَافْتَحْ پس حکم کن بَيْنِيْ وَبَيْنَهُمْ میان من وایشان فَتْحًا حکم کردنی وَّنَجِّنِيْ وباز رهان مرا از قصد ایشان وَمَنْ
مَّعِيَ وهر که با من است مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان فَأَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم اورا وَمَنْ مَّعَهٗ وهر که با او بود فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ درکشتی پر از آدمی و
حیوانات وامتعه و ماکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا پس غرق ساختیم بَعْدُ الْبٰقِيْنَ بعد از رهانیدن او دیگران را از قوم او إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در صبر او بر ایذای قوم لَاٰيَةً
هر آئینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است بیت کار تو از صبر نکوتر شود * هر که شکیبا است مظفر شود وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ ونبودند بیشتر قوم نوح علیه السلام مُّؤْمِنِيْنَ
گرویدگان بخدا وپیغمبر او بلکه از امت او هشتاد و هشتاد تن ایمان آورده با وی در کشتی بودند وَإِنَّ رَبَّكَ وبدرستی که خداوند تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست توانا بر عقوبت کافران

الرَّحِيْمُ مهربان بتاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران بر حلم وبردباری واحتجاج بر ایشان *

كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي

دروغ داشتند قبیلهٔ عاد پیغمبران را — چون گفت بایشان برادر ایشان هود — آیا نمی ترسید — هر آئینه من

لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

برائے شما — پیغامبر امانتم — پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید — و سوال نمیکنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾

مزد من — مگر — بر — پروردگار عالمها — آیا عمارت میکنید بهر بلندے علامتے بر بے فائده مشغول شده

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ

و میسازید محلهاے استوار — گویا — جاوید خواهید ماند — و چون دست میکشائید دست میکشائید

جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾

ستمگار شده — پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید — و بترسید از کسیکه امداد کرد شمارا — بآنچه میدانید

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ﴿١٣٣﴾ وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

امداد کرده است شمارا بچهارپایان و فرزندان — و بوستانها و چشمها — هر آئینه میترسم — بر شما — از عذاب

يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾

روز بزرگ

كَذَّبَتْ دروغ داشتند عَادٌ الْمُرْسَلِينَ قوم عاد فرستادگان را و هر که یک پیغمبر را منکر شود همه را منکر شده باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن آنگه گفت مر ایشان را
أَخُوهُمْ هُودٌ برادر نسبی ایشان هود أَلَا تَتَّقُونَ آیا پرهیز نمی کنید از شرک و از عقاب الهی خائف نمی شوید إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را رَسُولٌ أَمِينٌ فرستاده
امینم در ادای رسالت فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در آنچه شما را بران دعوت میکنم وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ
و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ أَجْرٍ هیچ مزدی از مال و متاع دنیا إِنْ أَجْرِيَ نیست پاداش من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُونَ
آیا بنا میکنید بِكُلِّ رِيعٍ بهر موضع بلند آيَةً علامتی برای تماشای آینده و رونده تَعْبَثُونَ بازی می کنید بآن بنا یعنی بنای میسازید و در ان ساکن نمی شوید که گویا
عبث است و گویند بر سر راهها خانها می ساختند و در آنجا نشسته هر که بر ایشان بگذشتی با او بازی کردندی یا مراد کبوتر خانها است وَتَتَّخِذُونَ و فرا میگیرید مَصَانِعَ
حوضهای آب یا کوشکهای محکم یا ابنیه رفیع لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ گویا که جاوید خواهید بود در ان وَإِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حمله میزنید بَطَشْتُمْ میگیرید
بسختی جَبَّارِينَ در حالتیکه سرکشان و متکبرانید یعنی بے شفقت و نامهربانی یا چون انتقام می کشید انتقام ستمگاران می کشید فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای و از
سطوت جباری که نه لائق شما است بگذرید وَأَطِيعُونِ و در آنچه می فرمایم فرمان برید مرا که سود شما در این است وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی که
مددگاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُونَ بآنچه شما می شناسید از انواع نعمتها أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند تا از ایشان انتفاع می کنید
وَبَنِينَ و به پسران تا در هر حال یار و مددگار شما اند وَجَنَّاتٍ و به بوستانها که از میوهٔ آن منتفع می شوید وَعُيُونٍ و به چشمهای آب که مهم سقیا دنشود و نمای زرع بآن
تمام رسد إِنِّي أَخَافُ بدرستی که من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما که اگر بر شرک ثابت باشید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ که روزی مهبوب صرصر است یا روز قیامت ؛

قَالُوْا سَوَآءٌ عَلَیْنَآ اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَکُنْ مِّنَ الْوٰعِظِیْنَ ﴿۱۳۶﴾ اِنْ هٰذَآ اِلَّا خُلُقُ

گفتند یکسانست برما که پند دہی یا نباشی از پند دہندگان نیستاین مگر عادت

الْاَوَّلِیْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِیْنَ ﴿۱۳۸﴾ فَکَذَّبُوْهُ فَاَهْلَکْنٰهُمْ ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً ؕ

پیشینیان ونیستیم عذاب کرده شدگان پس دروغ‌گو داشتندش پس ہلاک ساختیم ایشانرا ہرآئینه درین ماجرا نشانه ہست

وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ﴿۱۳۹﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ﴿۱۴۰﴾ کَذَّبَتْ ثَمُوْدُ ع ۸

ونبودند بیشترین ایشان مسلمانان وہرآئینه پروردگار تو ہمانست غالب مهربان دروغ شمردند قبیله ثمود

الْمُرْسَلِیْنَ ﴿۱۴۱﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ صٰلِحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۴۲﴾ اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ

پیغامبران را چون گفت بایشان برادر ایشان صالح آیا نمی ترسید ہرآئینه من برای شما پیغامبر

اَمِیْنٌ ﴿۱۴۳﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوْنِ ﴿۱۴۴﴾ وَمَآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِیَ

باامانتم پس بترسید از خدا وفرمانبرداری من کنید وسوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت ہیچ مزدی نیست مزد من

اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۴۵﴾ اَتُتْرَکُوْنَ فِیْ مَا هٰهُنَآ اٰمِنِیْنَ ﴿۱۴۶﴾ فِیْ جَنّٰتٍ وَّعُیُوْنٍ ﴿۱۴۷﴾

مگر بر پروردگار عالمها آیا ایمن گذاشته خواہید شد درآنچه اینجاست در بوستانها وچشمها

وَّزُرُوْعٍ وَّنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِیْمٌ ﴿۱۴۸﴾

وکشتها وخرماستانی که شگوفه آن نازک است

قَالُوْا گفتند عادیان در جواب ہود علیه السلام سَوَآءٌ عَلَیْنَآ یکسان است بر ما اَوَعَظْتَ پند دہی ما را اَمْ لَمْ تَکُنْ یا نباشی مِنَ الْوٰعِظِیْنَ از پند دہندگان یعنی ما طریقه خود را از دست نمیدہیم اِنْ هٰذَآ نیست این کار که ما برآنیم از بت پرستی وتجبر وعمارت بناہای مرتفع اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِیْنَ مگر عادت پیشینیان از ما وَمَا نَحْنُ ونیستیم بِمُعَذَّبِیْنَ عذاب کرده شدگان باین عادتها فَکَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند رسالت ہود علیه السلام را فَاَهْلَکْنٰهُمْ پس ہلاک کردیم ما ایشان را بباد صرصر اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که در ہلاک قوم عاد لَاٰیَةً ہرآئینه نشانه ایست دلالت کننده بر آنکه عاقبت اہل تکذیب بعقوبت کشد وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ ونبودند بیشتر قوم عاد مُّؤْمِنِیْنَ گرویدگان چه اندک از ان قبیله با ہود در خطه بودند وباقی در معرض سخط وَاِنَّ رَبَّكَ وبتحقیق که پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ اوست غالب که از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِیْمُ مهربان است که مومنان را از مهلکه عقوبت بیرون آرد کَذَّبَتْ بدروغ نسبت دارند ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِیْنَ قبیله ثمود فرستادگان خدای را یعنی صالح علیه السلام را وانبیای سابق را اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را اَخُوْهُمْ برادر ایشان از جهت قرابت صٰلِحٌ صالح بن عبید اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب خدای که بدو شرک می آرید اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ بدرستی که من برای شما فرستاده ام مشهورم بامانت وراستی فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید وحذر کنید از عذاب خدای تعالی وَاَطِیْعُوْنِ وفرمان برید مرا در امر ونهی وَمَآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ ونمی طلبم شما را بر نصیحتی که میکنم مِنْ اَجْرٍ ہیچ جزائی که بمن دہید ومن بدان متهم شوم اِنْ اَجْرِیَ نیست مکافات من اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ مگر بر خداوند عالمیان اَتُتْرَکُوْنَ آیا گذاشته خواہید شد شما یعنی نخواہند گذاشت شما را فِیْ مَا هٰهُنَآ درآنچه ہستید اینجا یعنی در دنیا از مساکن ومنازل اٰمِنِیْنَ ایمن از آفات وسالم از فوات فِیْ جَنّٰتٍ در بوستانها وَّعُیُوْنٍ وچاه‌سارها چه قوم ثمود را چشمه ونهر نبوده

وَّزُرُوْعٍ وکشتها وَّنَخْلٍ وخرماستانها که طَلْعُهَا شگوفه درختان وی هَضِیْمٌ نازک ونرم ولطیف است ٭

وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا

ومیتراشید از کوهها خانها استادکار شده پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و انقیاد منمائید

أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا

فرمان از حد گذشتگان را آنانکه فساد میکنند در زمین و اصلاح نمی نمایند گفتند

إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ

جزین نیست که تو از جادو زدگانی نیستی تو مگر آدمی مانند ما پس بیار نشانه اگر

كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾

از راست گویانی گفت این ماده شتر نصیب ویرا آب خوردنست و شمارا نوبت روزی معین

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا

و دست مرسانید اورا بعقوبتی که آنگاه در گیرد شمارا عذاب روز بزرگ پس پی زدند آن را پس گشتند

نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾

پشیمان

وَتَنْحِتُونَ ومیتراشید برای مساکن خود مِنَ الْجِبَالِ از کوهها بُيُوتًا خانها فَارِهِينَ درحالتی که ماهر بید در تراشیدن سنگها فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای تعالی واز دور و دراز پیش مگیرید وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيعُوا و اطاعت مکنید أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ فرمان کافران را که اسراف کردند بر نفس خود بورزیدن کفر الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ آنانکه تباهی می کنند در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُونَ و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نه تن اند که قصد هلاک صالح کردند و قصهٔ ایشان در سورهٔ نمل مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قَالُوا گفتند قوم ثمود در جواب صالح علیه السلام إِنَّمَا أَنْتَ جزین نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِينَ از سحر کرده شدگانی یعنی ترا بسیار جادوئی کرده اند تا عقل تو مغلوب شده مَا أَنْتَ نیستی تو إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا مگر آدمی مانند ما بصورت بشریه قوم بصالح علیه السلام نظر کردند و از حقیقت حال وی محجوب شده ندانستند که انسان ورای صورت چیزی دیگر است نظم — چند صورت بینی ای صورت پرست ٭ جان بی معنی است که صورت تو رست ٭ در گذر از صورت و معنی نگر ٭ زانکه مقصود از صدف باشد گهر ٭ وچون قوم ثمود وابستهٔ صورت بودند صالح را بصورت خود دیدند بهانه جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی وچون ترک نمیکیری و درین دعوی مصری فَأْتِ بِآيَةٍ پس بیار نشانه از خوارق عادات إِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در دعوی خود صالح علیه السلام فرمود که شما چه می طلبید ایشان اقتراح کردند که ازین سنگ معین ناقهٔ باین هیأت بیرون آر چون مدعای ایشان حاصل شد قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ صالح علیه السلام گفت این است ناقه که شما طلبیدید لَهَا شِرْبٌ مر اورا نصیبی است از آب وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ و شمارا نصیبی از آب شخور روزی دانسته شده یعنی یک روز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت وی مزاحم وی مشوید وَلَا تَمَسُّوهَا و مس مکنید ویرا بِسُوءٍ به بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فَيَأْخُذَكُمْ پس بگیرد شمارا عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ بزرگی روز از جهت بزرگ عذاب است در و فَعَقَرُوهَا پس پی کردند ناقه را فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا ٭

فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَةً ؕ وَ مَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ﴿۱۵۸﴾

پس در گرفت ایشانرا عذاب ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ ہست و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان

۸ ع ۱۹ ۱۲ وَ اِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ﴿۱۵۹﴾ کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطِ ۣالْمُرْسَلِیْنَ ﴿۱۶۰﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ

و ہر آئینہ پروردگار تو ہمانست غالب مہربان دروغی شمردند قوم لوط پیغامبران را چون گفت بایشان

اَخُوْهُمْ لُوْطٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۶۱﴾ اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ ﴿۱۶۲﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ اَطِیْعُوْنِ ﴿۱۶۳﴾

برادر ایشان لوط آیا نمی ترسید ہر آئینہ من برائی شما پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا و فرمان من برید

وَ مَاۤ اَسْـَٔلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۶۴﴾ اَتَاْتُوْنَ الذُّکْرَانَ

و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت ہیچ مزدے نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمہا آیا بقصد قضای شہوت میروید بسوی مردان

مِنَ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۶۵﴾ وَ تَذَرُوْنَ مَا خَلَقَ لَکُمْ رَبُّکُمْ مِّنْ اَزْوَاجِکُمْ ؕ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ

از اہل عالم و میگذارید آنچہ آفریدہ است برائے شما پروردگار شما از زنان شما بلکہ شما گروہے

عٰدُوْنَ ﴿۱۶۶﴾ قَالُوْا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ یٰلُوْطُ لَتَکُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِیْنَ ﴿۱۶۷﴾

از حد گذشتہ اید گفتند اگر باز نمانی تو ای لوط ہر آئینہ باشی از بیرون کردگان

فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنے صیحہ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستی کہ در آنچہ نازل شد بہ ثمود لَاٰیَةً ہر آئینہ دلالتی است بر آنکہ کفر بعد از ظہور آیات مقترحہ موجب نزول عذاب است وَمَا کَانَ و نبودند اَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ بیشتر قوم ثمود گرویدگان آوردہ اند کہ ہم از قبائل ثمود چہار ہزار کس ایمان آوردند و بس وَاِنَّ رَبَّکَ و بدرستی کہ آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ ہر آئینہ اوست غالب کہ مغلوب نشود الرَّحِیْمُ مہربان کہ بے استحقاق عذاب نکند کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطِ تکذیب کردند قوم لوط علیہ السلام یعنے اہل موتفکات الْمُرْسَلِیْنَ پیغمبران را چون ابراہیم و لوط علیہما السلام اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را اَخُوْهُمْ لُوْطٌ برادر ایشان لوط علیہ السلام اینجا مراد اخوت شفقت است اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید در ارتکاب معاصی از خدای تعالی اِنِّیْ لَکُمْ بتحقیق من برای شما رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ رسول ہستم امین در نصیحت یعنی نیک خواہ شمام فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی در ترک نصیحت من وَاَطِیْعُوْنِ و فرمان برید مرا در قبول موعظہ وَمَاۤ اَسْـَٔلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ و نمی خواہم از شما بر پندی کہ میدہم ہیچ مزدی تا بر شما گران آید اِنْ اَجْرِیَ نیست ثواب من اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ مگر بر تربیت کنندۂ عالمیان اَتَاْتُوْنَ الذُّکْرَانَ آیا می آیید بمردان مِنَ الْعٰلَمِیْنَ از ماعدای خود مراد غربا اند یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان وَتَذَرُوْنَ و میگذارید و دست باز میدارید مَا خَلَقَ آنرا کہ آفریدہ است لَکُمْ رَبُّکُمْ برای شما پروردگار شما مِّنْ اَزْوَاجِکُمْ از زنان شما بَلْ اَنْتُمْ بلکہ شما قَوْمٌ عٰدُوْنَ گروہی از حد در گذشتگانید کہ با وجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوْا گفتند قوم لوط علیہ السلام در جواب وی لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهِ یٰلُوْطُ اگر باز نہ ایستی ای لوط از تقبیح عمل ما و نہی از آن لَتَکُوْنَنَّ ہر آئینہ باشی مِنَ الْمُخْرَجِیْنَ از بیرون کردہ شدگان از میان ما و اہل موتفکہ بہ بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردندے ﴿

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنَجَّيْنَاهُ

گفت هر آئینه من مر عمل شما را از دشمنانم پروردگارا نجات ده مرا و کسان مرا از وبال آنچه میکنند پس نجات دادیم اورا

وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَ

و کسان اورا همه یکجا مگر پیرزنے که بود از باقی ماندگان باز هلاک ساختیم آن دیگران را و

أَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

باراندیم برایشان بارانے پس بد است باران ترسانیدگان هر آئینه درین ماجرا نشانه است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ

و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان دروغ شمردند

أَصْحَابُ لْئَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ

باشندگان ایکه پیغامبران را چون گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید هر آئینه من برای شما

رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

پیغامبر امانتم پس بترسید از خدا و فرمان من برید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

قَالَ إِنِّي گفت لوط علیه السلام بتحقیق من لِعَمَلِكُم مر عمل شما را مِّنَ الْقَالِينَ از دشمنان، بغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانید آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي ای پروردگار من بازرهان مرا وَأَهْلِي و کسان مرا مِمَّا يَعْمَلُونَ از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم اورا وَأَهْلَهُ و اهل بیت اورا أَجْمَعِينَ همه ایشان اہل لوط علیه السلام زن و دو دختر و دو داماد وی بودند همه رهائی یافتند إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنے لوط علیه السلام که داخل بود فِي الْغَابِرِينَ در باقی ماندگان در عذاب آلوده اند که آن زن با لوط علیه السلام بیرون نیامد و گفت راضی ام که بمن رسد آنچه بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِم و بارانیدیم برایشان مَّطَرًا بارانے که سنگ بوده یا کبریت و آتش فَسَاءَ پس بد است مَطَرُ الْمُنذَرِينَ باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در عذاب اہل مؤتفکه لَآيَةً هر آئینه نشانه ایست بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان جز دو دختر لوط علیه السلام بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضے بحضرت لوط نه گرویده بودند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آئینه اوست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيمُ مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ بدروغ داشتند أَصْحَابُ لْئَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و در ان بیشه اشجار و اثمار بسیار بوده و میاطی آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چارده داشتند شعب و بلاد عزو فالس حق سبحانه شعیب علیه السلام را بدیشان فرستاد چنانچه باہل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ مر ایشان را شعیب علیه السلام که ای قوم أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الهی که بدو ترک می آرید إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را رَسُولٌ فرستاده ام أَمِينٌ با مانت که جز صلاح حال شما نخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بپرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عذاب

خدای تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی خواهم شما را بر تبلیغ وحی مِنْ أَجْرٍ هیچ پاداشی إِنْ أَجْرِيَ نیست جزای من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر آفریننده عالمیان ۞

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ۝١٨١ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ۝١٨٢

تمام پیمائید پیمانه را و مباشید از زیان دهندگان و بسنجید ترازوی راست

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۝١٨٣ وَاتَّقُوا

و ناسره ندهید بمردمان اشیای ایشانرا و بیباک مگردید در زمین فساد کنان و بترسید

الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ ۝١٨٤ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ۝١٨٥ وَمَا

از خدا که آفرید شما را و خلایق پیشینیان را گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی و نیستی

أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ۝١٨٦ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا

تو مگر آدمی مانند ما و هر آیینه می پنداریم ترا از دروغ گویان پس بیفگن برما پاره ابر

مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝١٨٧ قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝١٨٨

از آسمان اگر از راست گویانی گفت پروردگار من داناتر است بانچه میکنید

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝١٨٩

پس دروغ داشتند او را پس گرفتار کرد ایشان را عذاب روز سایه بان [illegible] هر آیینه [illegible] بود عذاب روز بزرگ

أَوْفُوا الْكَيْلَ و تمام بپیمائید پیمانه را وَلَا تَكُونُوا و مباشید مِنَ الْمُخْسِرِينَ از کاهندگان و زیان رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوا و بسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ بمیزان راست وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مردمان را أَشْيَاءَهُمْ چیزها از حقوق ایشان وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین ایکه بقتل و غارت و قطع طریق مُفْسِدِينَ در حالتیکه قصد فساد دارید وَاتَّقُوا الَّذِي و حذر کنید از عقوبت آن کسیکه بقدرت کامله خَلَقَكُمْ بیافرید شما را وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ و گروه پیشینیان را قَالُوا گفتند اهل ایکه إِنَّمَا أَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِينَ از جادو کرده شدگانی یعنی از آنها که ایشانرا مره بعد مره جادوئی کرده اند تا حدیکه اثر عقل از ایشان محو شد یا از آفریده شدگانی که ایشانرا سحر باشند یعنی میان تهی اند و محتاج بطعام و شراب وَمَا أَنْتَ و نیستی تو إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُنَا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز برما تفضل میکنی و دعوی رسالت از کجا آوردی وَإِنْ نَظُنُّكَ و بدرستی که گمان بریم ما ترا لَمِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان در دعوی خود فَأَسْقِطْ پس فرود آر و بیفگن یعنی خدای تعالی خود را بگو تا بیفگند عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ برما پاره ابر از آسمان که در و عذابی باشد إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راه راست گویان که برما عذاب فرود خواهد آمد قَالَ گفت شعیب علیه السلام رَبِّي أَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید از عبادت اصنام و احتکار طعام و کم فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید و اگر امهال باشد اهمال نخواهد بود نظم مهلت ده روزه ظالم مبین ٭ فتنه ببیں و مبدیش در کمین ٭ اول حالش همه عیش است و ناز ٭ آخر کارش همه سوز و گداز ٭ آورده اند که چون قوم شعیب در انکار و استکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه هفت شبان روز حرارتی سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه و چشمه ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند و هر یک در زیر درختی افتاده از گرما پخته میشد که ناگاه ابر سیاه در هوا پدید آمد و نسیمی خنک از و وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوشدل شده یکدیگر را آواز دادند که بیائید تا در زیر سایبان ابر آسایشی کنیم همین که همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود که فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند شعیب علیه السلام را فَأَخَذَهُمْ پس گرفت ایشانرا عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ عذاب یوم ظله و ظله در لغت عرب سایبان است چه ابر سیاه بشکل

سایبان بربالای سر ایشان بوده و گفته اند که چون حرارت ایشان بنهایت رسید حق سبحانه کوهی را فرمان داد تا از جای خود برخاست و چون سایبانی در هوا بایستاد و در زیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کوه آوردند و بر ایشان فرود آمد و همه را هلاک کرد إِنَّهُ كَانَ بدرستی که عذاب روز ظله بود عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ ٭

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

هر آئینه درین ماجرا نشانه هست و نبودند بیشتر ازیشان مسلمانان و هر آئینه پروردگار تو همانست غالب

الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ ع ۱۰ / ۱۴

مهربان و هر آئینه قرآن فرود آورده پروردگار عالمها است فرود آوردش روح الامین یعنی جبرئیل بر

قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ

دل تو تا شوی از ترسانندگان بزبان عربی روشن و هر آئینه خبر وی در صحیفهای

الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾

پیشینیان است آیا نیست برای ایشان نشانه آنکه بدانند حقانیت قرآن را عالمان بنی اسرائیل

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾

و اگر فرود می آوردیم قرآن را بر بعض عجمیان پس میخواندش بر ایشان هرگز نمیشدند آنرا باور دارندگان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بتحقیق که درین عذاب که از ابر آبدار آتش سوزان بیرون آمد لَآيَةً هر آئینه نشانه ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ و نبودند بیشتر اصحاب ایکه مومنان مراد همه ایشان است چه مروی هست که از اهل ایکه کسی بشعیب علیه السلام گرویده باشد بخلاف اصحاب مدین که جمعی از ایشان ایمان آورده اند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آئینه اوست غالب کننده انبیاء علیهم السلام را بر اعدای ایشان الرَّحِيمُ مهربان با انبیاء و متابعان ایشان و این آخر قصص بعثت پیغمبر است که بر سبیل اختصار برای تسلی دل مبارک سید مختار علیه الصلوٰة والسلام درین سورة مذکور شده و تهدید مکذبان قریش نیز هست تا معلوم کنند که هر امتی که تکذیب پیغمبری کردند معذب گشته اند و ایشان نیز بر تکذیب پیغمبر عذابی خواهد رسید وَإِنَّهُ و بدرستی که قرآن لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرو فرستاده پروردگار عالمیان است نَزَلَ فرو فرستاد خدای بِهِ بقرآن الرُّوحُ الْأَمِينُ جبرئیل را عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل تو یعنی جبرئیل تلقین کرد ترا و تو فرا گرفتی از وی و در دل خود نگاه داشتی حفص بتخفیف نزل و رفع حا و نون از روح الامین خواند یعنی فرود آمد جبرئیل بقرآن بر دل تو و تو از وی اخذ کردی پس دل تو وعاء آن شد و این بشابه آنست که گویا بر دل تو فرود آورده لِتَكُونَ تا باشی تو مِنَ الْمُنذِرِينَ از بیم کنندگان مر خلق را بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ بزبان عربی هویدا و منذران بلسان عربی شعیب و هود و صالح و اسمعیل اند وَإِنَّهُ و بدرستی که ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ در کتب پیشینیان بوده و در بعضی تفاسیر آورده اند که مشرکان عرب در بعضی از امور خود که مشکل بودی رجوع با حبار بنی اسرائیل کردندی و سخنیکه ایشان دران گفتندی قبول کرده حجت میدانستندی حق سبحانه فرمود که أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آیا نیست مشرکان قریش را آيَةً نشانه بر صحت قرآن یا بر نبوت محمد علیه الصلوٰة والسلام أَن يَعْلَمَهُ آنکه میدانند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ دانایان بنی اسرائیل که بر کتب سلف گذشته اند و شهادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ و اگر ما میفرستادیم قرآن را عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ بر برخی از آنها که غیر عرب اند هم بلغت عرب فَقَرَأَهُ پس بخواندی آن عجمی قرآن را عَلَيْهِم بر ایشان بلغت ایشان و این دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی که عجمی کلام عربی را که در غایت فصاحت و نهایت بلاغت باشد بخواند مَّا كَانُوا بِهِ نبودندی ایشان بآن قرآن منزل مُؤْمِنِينَ ایمان آورندگان چه گفتندی که عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بر اعجمی بلغت غیر عرب منزل میساختیم کافران عرب بدان نمی گرویدند که ما فهم نمی کنیم و معنی آن در نمی یابیم ؛

كَذٰلِكَ سَلَكْنٰهُ فِيْ قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ

همچنین درآوردیم انکار را در دلهای گناهگاران ایمان نمی آرند بقرآن تا آنکه بینند عذاب

الْاَلِيْمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُوْلُوْا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ ﴿٢٠٣﴾

درد دهنده پس بیاید بدیشان ناگهان وایشان بی‌خبر باشند پس گویند آیا مهلت داده شویم

اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿٢٠٤﴾ اَفَرَءَيْتَ اِنْ مَّتَّعْنٰهُمْ سِنِيْنَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَآءَهُمْ مَّا كَانُوْا

آیا عذاب ما را شتاب میطلبند آیا دیدی که اگر بهره‌مند سازیم ایشانرا سالها باز بیاید بدیشان آنچه

يُوْعَدُوْنَ ﴿٢٠٦﴾ مَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يُمَتَّعُوْنَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَآ اَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا

ترسانیده میشدند چه چیز را دفع کند از سر ایشان بهره‌مند بودن ایشان و هلاک نکردیم هیچ دیه را الا

لَهَا مُنْذِرُوْنَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكْرٰى ۛ وَمَا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيٰطِيْنُ ﴿٢١٠﴾

او را بیم کنندگان بوده بجهت پند دادن و نبودیم ستمگار و فرود نیاوردند قرآن را شیطانان

وَمَا يَنْۢبَغِيْ لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ﴿٢١١﴾

و سزاوار نیست ایشانرا [illegible] و نه می توانند

ع عند المتقدمین ١٢

كَذٰلِكَ همچنین سَلَكْنٰهُ درمی آوردیم انکار و عناد را فِيْ قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ در دلهای مشرکان که لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ نمیگروند بقرآن حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ تا وقتی که ببینند عذاب دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَاْتِيَهُمْ پس بیاید آن عذاب برایشان بَغْتَةً ناگهان وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وایشان ندانند وقت آمدن آن فَيَقُوْلُوْا پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ آیا هستیم ما درنگ داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم اَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة و فاتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت می طلبند اَفَرَءَيْتَ آیا دیدی و دانستی که اِنْ مَّتَّعْنٰهُمْ اگر برخورداری دهیم ایشانرا سِنِيْنَ سالها و زندگانی بخشیم ثُمَّ جَآءَهُمْ پس بیاید بدیشان مَّا كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ آنچه بودند که وعده کرده شده از عذاب مَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ دفع نکند از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا يُمَتَّعُوْنَ آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشاف آورده که میمون بن مهران آرزومند لقای شیخ حسن بصری بوده روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت برخواند ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون گفت لقد وعظت و ابلغت پندی دادی و سخن را تمام کردی نظم جهان بیوفائی ایست مردم فریب ٭ که از دل رباید قرار و شکیب ٭ مگر تا بجاهش نگردی اسیر ٭ نیفتی بپای مالش اندر زحیر ٭ که آندم که مرگ اندر آید براه ٭ نه مالت کند دستگیری نه جاه وَمَآ اَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ اهل هیچ دیهی را اِلَّا لَهَا مگر مر اهل آنرا مُنْذِرُوْنَ بیم کنندگان بودند ذِكْرٰى از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم تا ایشانرا بحق دعوت کردند و از عذاب ترسانیدند و چون تصدیق ننمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند وَمَا كُنَّا و نیستیم ظٰلِمِيْنَ ستمگاران که قبل از انذار هلاک کنیم و در موضح آورده که قریش میگفتند دیوی که رائی نام دارد و نزد محمد می آید و قرآن برو میخواند حق سبحانه نفی سخن ایشان کرده فرمود که وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيٰطِيْنُ و فرود نیاوردند بقرآن دیوان وَمَا يَنْۢبَغِيْ و نشاید و روا نبودی لَهُمْ مر ایشانرا فرود آوردن قرآن وَمَا يَسْتَطِيْعُوْنَ و نتوانند و قادر نباشند بر آن که شهب ملائکه ایشان را از رفتن آسمان مانع اند ٭

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿۲۱۲﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ

هرآیینه شیطانان از شنیدن یعنی از شنیدن کلام ملائکه دور کرده شدگانند پس مخوان باخدا معبود دیگر را آنگاه باشی از

الْمُعَذَّبِينَ ﴿۲۱۳﴾ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۴﴾ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ

عذاب کردگان و بیم کن قبیله نزدیک خود را و پست کن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای آنانکه

اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۵﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۶﴾

پیروی تو کردند از مسلمانان پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو هرآیینه من بی تعلقم از آنچه شما میکنید

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱۷﴾ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۸﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي

و توکل کن بر غالب مهربان آنکه می بینند ترا چون برخیزی یعنی وقت تهجد و می بیند گشتن تو در میان

السَّاجِدِينَ ﴿۲۱۹﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۲۲۰﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۲۱﴾

سجده کنندگان هرآیینه وی همانست شنوا دانا آیا خبر دهم شما را برچه کس فرود می آیند شیطانان

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۲﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿۲۲۳﴾

فرود می آیند بر هر دروغگو گنهگار می نهند گوش و بیشترین ایشان دروغگویانند

إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان عَنِ السَّمْعِ از شنیدن کلام ملائکه لَمَعْزُولُونَ دور شدگانند یا کناره رفتگان فَلَا تَدْعُ پس مخوان مخاطب آن حضرت است مراد غیراو
هر یکی از امتان را میگوید مخوان و مپرست مَعَ اللَّهِ باخدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَتَكُونَ پس باشی تو مِنَ الْمُعَذَّبِينَ از عذاب کرده شدگان
وَأَنذِرْ و بیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید که بترسان از عذاب خدای عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ خویشان نزدیک تر خود را آن حضرت بعد از نزول این
آیت بکوه صفا برآمده یک یک ایشان را ندا کرد و چون جمع شدند فرمود اگر گویم شما را که در زیر این کوه جمعی سواران اند مرا تصدیق میکنید گفتند آری فرمود که من بیم کننده ام شما را
از عذاب سخت که در پیش است قوم از استماع این سخن متغیر گشته متفرق شدند و ابولهب بایذای وی برخواست وَاخْفِضْ و فراگیر جَنَاحَكَ بال خود را یعنی مهربانی
ورز و اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مر آن را که پیروی تو کرده است از گرویدگان فَإِنْ عَصَوْكَ پس اگر نافرمانی کنند عشیره تو و متابعت تو ننمایند فَقُلْ إِنِّي
بَرِيءٌ پس بگو بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه شما میکنید مرا بدان مواخذه نخواهند کرد وَتَوَكَّلْ و توکل کن در کفایت مهمات خود عَلَى الْعَزِيزِ بر خدای غالب
که قادر است بر قهر اعدا الرَّحِيمِ مهربان که توانا است بر نصرت اولیا الَّذِي يَرَاكَ آنکه می بیند ترا حِينَ تَقُومُ آن هنگام که برمی خیزی بنماز تهجد و تنها میگذاری وَ
تَقَلُّبَكَ و می بیند گشتن ترا یعنی تصرف فرمودن فِي السَّاجِدِينَ در میان نمازگذارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود وقتیکه امامت ایشان میکنی إِنَّهُ بدرستی که خدای
هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا قول ترا الْعَلِيمُ دانا به نیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنم شما را که همواره عَلَىٰ مَن بر کسی از مردمان تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ فرود آیند دیوان
قبل از این ذکر فرمود که روا نباشد نزول شیاطین بر محمد بجهت عدم تناسب تجانس و اینجا بیان میفرماید که تَنَزَّلُ فرود می آیند دیوان عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ برهر دروغگوی
أَثِيمٍ بزه کار مثل کاهنان که ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ فرا میدارند گوش خود را بسخن شیاطین و فرامیگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغها بآن اضافه میکنند
وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده که بعضی اکثر را بکل تفسیر کرده اند یعنی همه ایشان بصفت کذب موصوفند

وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ ﴿۲۲۴﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِيْ كُلِّ وَادٍ يَّهِيْمُوْنَ ﴿۲۲۵﴾ وَاَنَّهُمْ

وشاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان آیا ندیدی که ایشان درهر میدانے سرگردان شوند وآنکه ایشان

يَقُوْلُوْنَ مَا لَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۲۲۶﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا

میگویند آنچه نمی کنند مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهائے شائستہ کردند و ذکر خدا کردند بسیارے

وَّانْتَصَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا ۭ وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ ﴿۲۲۷﴾

ع ۱۶ ۱۵ وانتقام کشیدند بعدازانکه مظلوم شدند وخواهند دانست ظالمان که بکدام جا باز خواهند گشت .

سُوْرَةُ النَّمْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

طٰسۗ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱﴾ هُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۲﴾

این آیات قرآن وکتاب روشن است ہدایت و مژده است برای مسلمانان

وَالشُّعَرَآءُ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و هبیره و مسافع و امیه ثقفی يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ پیروی ایشان میکنند سفهای عرب یعنی رواة ایشان در تیسیر از امام علم الهدی رحمه الله نقل می کند که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شده اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ آیا نمی بینی که ایشان فِيْ كُلِّ وَادٍ در هر وادی از فنون کلام يَّهِيْمُوْنَ سرگردان میشوند چون تشبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح نامستحق و هجو نالایق وافراط در مدح و ذم و امثال آن وَاَنَّهُمْ وآنکه ایشان يَقُوْلُوْنَ میگویند مَا لَا يَفْعَلُوْنَ آنچه نمیکنند یعنی بفسق ناکرده بر خود گواهی میدهند و بیفایده ها نادادہ بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسے تفحص اشعار اہل جاہلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود و در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول این آیت حسان ابن ثابت و جمعے از شعرای صحابه بجناب نبوت پناه علیه الصلوٰة والسلام آمده بموقف عرض رسانیدند که حق سبحانه میداند که ما شاعریم و ابن رواحه گفت میترسم که برین وصف بمیریم حضرت رسالت پناه فرمود که مومن جهاد میکند بشمشیر خود و بزبان خود و شعر یکه شما در شان کفار میگوئید بر ایشان سخت تراست از تیغ و نیزه و این آیت نازل شد اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا شعرا متبوع سفیهان در همه بوادی سرگردانند مگر آنها که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای شائسته کرده یعنی پیغمبر علیه السلام را ستایش نمودند و بهجو و مذمت کفار مشغول گشتند وَذَكَرُوا اللّٰهَ و یاد کردند خدای تعالی را در اشعار خود كَثِيْرًا بسیار یعنی اکثر اشعار ایشان در تحمید و تمجید و توحید است و تحریص بطاعت و تنبیه از غفلت وَّانْتَصَرُوْا و انتقام کشیدند از مشرکان مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا پس از آنکه ستم دیده شده بودند به هجا یعنی هجو ایشان را بر ایشان رد کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم حسان را گفت اہج المشرکین فان جبرئیل معک حضرت حقایق پناهی قدس سره در دیباچه دیوان اول آورده که هرچند قادر حکیم جل ذکره در آیت کریمه والشعراء یتبعهم الغاوون شعرا را که سیاحان بحر شعر اند جمع ساخته و بکمند لام استغراق در گردن ایشان انداخته گاه در غرقاب بعید و غایت غوایت می اندازد و گاه تشنه لب در وادی حیرت و ضلالت سرگردان میسازد اما بسیاری از ایشان بواسطه صلاح عمل و صدق ایمان در زورق امان الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات نشسته اند و بواسطه بادبان واذکروا الله کثیرا بساحل خلاص و ناحیه نجات پیوسته و یکے از افاضل گفته است بیت شاعرانی را که غاوی خواند در قرآن خدای * هست از ایشان هم بقرآن ظاهر استثنا من وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا و زود باشد که بدانند آنانکه ستم کرده اند بکفر و افترا و نسبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بشعر که بعد از موت اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود والله تعالی اعلم بالصواب . سورة النمل مکیة وهی ثلث و تسعون آیة . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰسۗ . در کتاب التفاسیر از اخفش نقل میکند که حروف مقطعه برای ابتدای کلام است و انتهای کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه اینجا طس ختم سورة شعرا

و فتح سورة نمل است یا طا اشارت است بطهارت قدس الهی و سین بسنای عز نامتناهی یا بالطلب رونده گان راه و سلامت قلوب ایشان از ماسوای الله تِلْكَ این سوره اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ آیتهای قرآن است وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ و آیتهای کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احد و صفین است بر دیگری قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و

[illegible] هُدًى [illegible] لِلْمُؤْمِنِيْنَ [illegible]

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۝٣

آنانکه برپا میدارند نماز را و میدهند زکوٰة را وایشان بآخرت یقین می آرند

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ۝٤ أُولٰٓئِكَ

آنانکه ایمان نمی آرند بآخرت آراسته ایم برای ایشان کردارهای ایشان را پس ایشان سرگردان میشوند این جماعه

الَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ۝٥ وَإِنَّكَ

آنانند که برای ایشان سخت سختی عذاب این جماعه در آخرت ایشانند زیانکارتر وهرآئینه تو

لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۝٦ إِذْ قَالَ مُوسٰى لِأَهْلِهٖٓ إِنِّيٓ

داده میشوی قرآن از نزدیک خدای استوارکار دانا یادکن آنگاه که گفت موسیٰ باہل خود هرآئینه من

اٰنَسْتُ نَارًا سَاٰتِيكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ اٰتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ

دیده ام آتشی خواهیم آورد از آنجا خبرے یا خواهم آورد شعله که در همه فرا گرفته باشد بود که شما

تَصْطَلُونَ ۝٧ فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِيَ أَنْۢ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ

گرمی حاصل کنید پس چون رسید بآتش آواز کرده آمد که برکت داده شد کسے را که در آتش و که حوالی وی است و

سُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ۝٨

پاکی خدای راست پروردگار عالمها

الَّذِينَ آنانکه يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ بپای میدارند نماز را بحدود وارکان آن وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ ومیدهند زکات اموال خود را بمستحقان وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ وحال آنکه ایشان بسرای دیگر هُمْ يُوقِنُونَ ایشان بے گمانانند تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق آخرت إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُونَ بِالْاٰخِرَةِ نمیگروند بسرای عقبے زَيَّنَّا لَهُمْ آراسته ایم برای ایشان أَعْمَالَهُمْ عملهای زشت ایشان را یعنی مشتهای طبع ومحبوب نفس ایشان گردانیده ایم آنهار اصاحب فرمانده آورده که در ایشان امانی وشهوات ترکیب کرده ایم تا کارهای زشت را نیکو می بینند واین حکم ختم وطبع دارد فَهُمْ يَعْمَهُونَ پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود أُولٰٓئِكَ آن گروه الَّذِينَ لَهُمْ آنانند که مرایشان راست سُوٓءُ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنی عذاب بد در دنیا چون قتل واسر روز بدر وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ وایشان در سرای دیگر هُمُ الْأَخْسَرُونَ وایشان زیانکارتراند بسبب فوت مثوبت واستحقاق عقوبت وَإِنَّكَ وبدرستی که تو لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ تلقین کرده میشوی قرآن را یعنی فرا میگیری بتلقین جبرئیل که می آید بتو مِنْ لَّدُنْ حَكِيمٍ از نزدیک خداوندی استوار کار عَلِيمٍ دانا إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت مُوسٰى لِأَهْلِهٖٓ موسیٰ بن عمران علیه السلام مر کسان خود را که با او بودند در وقت توجه از مدین بمصر وراه گم کرده بود ودرشب تاریک آتش پدید آمده وسرما دریافته إِنِّيٓ اٰنَسْتُ بدرستی که من دیده ام نَارًا آتشے افروخته سَاٰتِيكُمْ زود باشد که بیارم مِّنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبرے یعنی از کسے که بر سر آن آتش باشد خبر راه بپرسم أَوْ اٰتِيكُمْ یا بیارم برای شما بِشِهَابٍ قَبَسٍ شعله آتش فرا گرفته لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ شاید که شما گرم شوید بآن آتش فَلَمَّا جَآءَهَا پس آن هنگام که آمد موسیٰ بنزدیک آن آتش نورے دید بے احراق افروخته از درخت سبز وگویند آتشے بود محرق چون سائر آتشها وبهر تقدیر چون موسیٰ علیه السلام آنجا رسید نُودِيَ ندا کرده شد أَنْۢ بُورِكَ بآنکه برکت داده باد مَنْ فِي النَّارِ هرکه در مکان آتش است یعنی در بقعه

مبارکه یا هرکه در طلب آتش است یعنی موسیٰ علیه السلام وَمَنْ حَوْلَهَا وهرکه گرداگرد آتش است یعنی ملائکه وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ وبگو پاک است خدای تعالیٰ رَبِّ الْعٰلَمِينَ پروردگار عالمیان از تشبیه آورده اند که چون موسیٰ علیه السلام این ندا شنید گفت ندا کننده کیست؟ باز ندا آمد که

يٰمُوْسٰٓى اِنَّهٗٓ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۙ﴿۹﴾ وَاَلْقِ عَصَاكَ ؕ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ

ای موسی هر آینه سخن اینست که من خدای غالب با حکمتم و بیفگن عصای خود را پس چون دید که عصا می جنبد

كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ ؕ يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ۣ اِنِّىْ لَا يَخَافُ لَدَىَّ

گویا وی ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسی مترس هر آینه نمی ترسند نزدیک من

الْمُرْسَلُوْنَ ﴿۱۰﴾ ۖ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًاۢ بَعْدَ سُوْٓءٍ فَاِنِّىْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۱﴾

پیغامبران لیکن آنکه ستم کرد باز عوض آن کرد نیکی بعد از بدی پس هر آینه من آمرزنده مهربانم

وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِىْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ ۣ فِىْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى

و در آر دست خود را بگریبان خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیب با این دو نشانه که داخل اند

فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿۱۲﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً

در نه معجزه بسوی فرعون و قوم او هر آینه ایشان بودند گروه فاسق پس آنگاه آمد بایشان نشانهای ما روشن شده

قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۚ﴿۱۳﴾

گفتند این سحر ظاهر است

يٰمُوْسٰٓى اِنَّهٗٓ ای موسی بدرستی که ندا زنده اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ منم خدای غالب حکم کننده بصواب وَاَلْقِ عَصَاكَ و بیفگن عصای خود را موسی عصا بیفگند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد فَلَمَّا رَاٰهَا پس چون دید موسی علیه السلام عصا را که تَهْتَزُّ حرکت میکند باضطراب و بهر طرفی میرود كَاَنَّهَا جَآنٌّ گویا که ماری است باریک تیز رو و در اول حال چون ماران خرد بوده و در آخر اژدهای شد و در تفسیر امام ابو اللیث رح آورده که در وادی مقدس جان بوده و نزد فرعون ثعبان شده بهر وجه چون موسی آن صورت را مشاهده نمود وَّلّٰى مُدْبِرًا روی بگردانید در حالتیکه گریزان بود از خوف آن وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بار دیگر ندا رسید يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ای موسی مترس از غیر من اِنِّىْ لَا يَخَافُ بدرستی که منم که نترسند لَدَىَّ الْمُرْسَلُوْنَ نزدیک من فرستاده شدگان یعنی ایشان را نزد من بدی عاقبت نیست تا از آن بترسند و بباید ترسید ستمگاران را اِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر کسیکه ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوْٓءٍ بعد از بدی یعنی توبه کند بعد از گناه فَاِنِّىْ غَفُوْرٌ پس بدرستی که من آمرزنده ام تا بان را رَّحِيْمٌ مهربانم بر ایشان وَاَدْخِلْ يَدَكَ و در آر دست خود را فِىْ جَيْبِكَ در گریبان پیراهن خود حضرت موسی آستین نداشت پس حکم شد که دست در گریبان کن تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَآءَ سفید و درخشنده و نورانی مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ بی علتی یعنی سفیدی او از علت برص مبرا باشد پس موسی علیه السلام دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد ندا رسید که این دو آیت ظاهر کن فِىْ تِسْعِ اٰيٰتٍ در جمله نه آیت که معجزات تو است و برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ بسوی فرعون و گروه او اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که ایشان هستند قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس چون بیامد بفرعون و قوم او اٰيٰتُنَا دلائل قدرت ما و براهین رسالت موسی مُبْصِرَةً روشن و هویدا قَالُوْا گفتند فرعونیان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ این جادوی روشن است یعنی همه کس میدانند که این سحر است۔

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

و انکار آن کردند از روی ستمگاری و تکبر و باور داشته بود آنرا دل ایشان از روی ظلم و تکبر پس بنگر چگونه بود آخر کار

ع ۱۶ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ

مفسدان و هر آیینه دادیم داود و سلیمان را علم و گفتند ستایش آنخدایراست

الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ

که فضل داد ما را بر بسیاری از بندگان مومن خویش و وارث شد سلیمان

دَاوُودَ ۖ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ ۖ

داود را و گفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان و داده شد ما را از هر نعمتی

وَجَحَدُوا بِهَا و منکر شدند مر آن معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَا و بی گمان بود مر بدان أَنفُسُهُمْ دلهای ایشان یعنی بیقین میدانستند که این آیتها از نزدیک خداوند است و سحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمگاری وَعُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ آخر کار تباهکاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی باتش خواهند سوخت بیت همه حال مفسدان ناخوش است * سرانجام اهل فساد آتش است * وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستیکه ما دادیم دَاوُودَ داود بن ایشا وَسُلَيْمَانَ و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشی از احکام شرایع ما و روی گفته که علم کیمیا وَقَالَا و گفتند بعد از عطای علم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ستایش و ثنا مر خدایرا که بسبب دانش فَضَّلَنَا افزونی داد ما را عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ بر بسیاری از بندگان خود که الْمُؤْمِنِينَ گرویده اند وَوَرِثَ و میراث گرفت سُلَيْمَانُ دَاوُودَ سلیمان از داود نبوت یا علم را و گفته اند ملک را بآنکه قائم مقام او شد دون پسران دیگر گویند داود را نوزده پسر بود و هر یکی در اعیه ملک داشتند حق سبحانه نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و در وی چند مسئله یاد کرد و فرمود که هر که از اولاد تو این مسائل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد حضرت داود فرزندان را جمع کرده و احبار و اشراف را حاضر گردانید و مسئله ها را بر فرزندان عرض کرد که بگویید که نزدیک ترین چیزها کدام است و دورترین اشیا چیست و آنکه انس بدو بیشتر است کدام است و آنکه وحشت افزاید چیست و کدام اند دو قائم و دو مختلف و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت او نکوهیده است اولاد داود علیه السلام از جواب آن عاجز آمدند سلیمان فرمود که اگر اجازت باشد من جواب دهم داود علیه السلام دستوری داد سلیمان گفت اقرب اشیاء بآدمی موت است و ابعد اشیاء آنچه میگذرد از دنیا و آنکه انس بدو بیشتر است جسد انسان است با روح و اوحش اشیا بدن خالی از روح اما قائمان ارض و سما اند و مختلفان لیل و نهار و متباغضان موت و حیات و کاریکه آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاریکه عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب و چون جواب مسائل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان معترف شدند و داود علیه السلام ملک بدو تسلیم کرد و دیگر روز وفات کرد و سلیمان علیه السلام بر تخت نشست وَقَالَ و گفت سلیمان ع يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان عُلِّمْنَا آموخته شدیم ما مَنطِقَ الطَّيْرِ گفتار مرغان از هر جماعتی از طیور را آوازی است که نوع ایشان از آن فهم معانی و اغراض میکنند و آنچه سلیمان علیه السلام را آموختند آن بود که فهم کند مرغان از یکدیگر آورده اند که روزی سلیمان بلبلی دید بر شاخی نشسته سر و دم میجنبانید و صدایی میکرد و اصحاب خود را گفت که میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسوله اعلم سلیمان علیه السلام فرمود که میگوید که من امروز نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید کاشکی این خلایق مخلوق نشدندی و هم از سلیمان منقولست که در شان یعنی کبوتر خانگی میگوید بزایید برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاوس میگوید که هر چه کنی مکافات آن یابی و هدهد میگوید هر که رحم نکند خدا برو رحم نکند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدا بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملاء سمائه و ارضه و قطا میگوید که هر که خاموشی کند بسلامت ماند و طوطی میگوید که وای بر کسیکه مطلوب و مقصود وی دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید که استغفار کنید ای گناهگاران و حداة میگوید کل شیء هالک الا وجهه و هزار داستان میگوید سبحان الخلاق الدائم و غراب نعره میکند بر عشار و در وسیط باسناد صحیح خود نقل میکند از ابن عمر رضی الله عنه که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم پرسیدند از خروس فرمود که خروس چه میگوید فرمود میگوید اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از

ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که چکاوک در صفیر خود میگوید بار خدایا لعنت کن بر دشمن محمد و آل و صحبه صلی الله علیه وسلم و سار میگوید بار خدایا از تو قوت روز بروز میخواهم یا رزاق و دراج میگوید الرحمن علی العرش استوی القصه دانستن زبان مرغان معجزه سلیمان علیه السلام است از آن سبب فرمود که منطق الطیر ما را آموختند وَأُوتِينَا و داده شدیم یعنی ما را اعطا کرده اند مِن كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزیکه بدان محتاج بودیم

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ

هرآئینه این است فضل ظاهر و بهم آورده شد برای سلیمان لشکرهای او از جن و آدمیان

وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا

و مرغان پس ایشان بجمع بعض بر آثار رسیدن بعض باز ایستاده کرده میشد تا وقتیکه رسیدند به میدان موران گفت مورچه ای

النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾

مورچگان در آیید بخانهائی خود تا درهم نشکند شمارا سلیمان و لشکرهاے او نادانسته

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي

پس خندان تبسم کرد از گفتار مورچه و گفت ای پروردگار من الهام کن مرا که شکر این نعمت تو کنم

إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این عطا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ افزونیست آشکارا که بر هیچکس مخفی نیست آورده اند که سلیمان را تختی بود که هیچکس را از سلاطین نبوده و در موضح آورده که بر یمین تخت او
دویست هزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست هزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیه السلام سی پنج منبر نهاده بودندے و احبار آدمیان بر آن نشستندے و بر جانب او
همین مقدار منبرها بودے و احبار جنیان بران نشستندے اگر فتندی و مرغان بر زبر سر وے پر در پر بافتندے و احبار سخن حق گفتندے و جن و انس بر کرسیها استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت
بودے وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ و جمع کرده شد برای سلیمان علیه السلام جُنُودُهُ لشکرهای او مِنَ الْجِنِّ از دیوان وَالْإِنسِ و از آدمیان وَالطَّيْرِ و مرغان فَهُمْ پس این لشکر
يُوزَعُونَ رانده شدی بوقت سیر او یا باز داشته شده بودندے تا درهم پیوندند تا امام راغب در تفسیر خود آورده که با وجود کثرت عدد مهمل و پریشان نبودندے بلکه ضبط و ربط ایشان
بر ترتیب بود که هیچ کس از لشکریان از مقر مقرر خود پیش و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر است که لشکرگاه او صد فرسخ بود بیست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن از
برای انس و مانند آن از برای طیر و آن مقدار از برای وحش و بجهت وی بساطی بافته بودند یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت او در میان بساط نهادندے و اکابر و اشراف بر کرسیها که بر
حوالی تخت بود نشستندے و باد آن بساط را برداشتی بروزے یک ماهه راه بردے روزے از ولایت شام بطرف یمن توجه نموده میرفتند حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا تا وقتیکه بیامدند عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ بر وادی
نمل یعنے از زبر آن وادی که در جنوبی طائف است در آمدند قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت مورچه لنگ که آنرا منذره یا طاخیه یا ملاخیه یا حرمی نام بوده و دو بال داشت و در کشف ثعلبی آورده
که برابر خردی بوده و در بزرگی و در زاد المسیر برابر نعجه گفته و در احقاف برابر گرگ و او مهتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان دید بر بلندی آمد و گفت يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ای مورچگان
ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ در آیید در مسکنهائے خود لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ تا درهم نشکند شمارا سلیمان علیه السلام وَجُنُودُهُ و لشکرهای او و مراد از نهی لشکر از حطم نهی مورچگان است
از توقف بحیثیتے که عرضه تلف نشوند وَهُمْ و لشکریان سلیمان لَا يَشْعُرُونَ ندانند که شمارا پایمال میسازند آورده اند که باد این سخن را از سه میل راه بسمع سلیمان علیه السلام رسانید
فَتَبَسَّمَ پس تبسم کرد ضَاحِكًا در حالتیکه متعجب بود مِّن قَوْلِهَا از گفتار آن مورچه و گویند شادمان و خرم بود با دراک مقالۂ نمل آورده اند که سلیمان او را طلبید و گفت ای
مورچه ندانستی که لشکر من ستم نکنند گفت دانستم اما من مهتر قومم مرا از نصیحت ایشان چاره نیست گفت لشکر من بر هوا بودند چگونه قوم ترا پایمال کردندی جواب داد که غرض من آن نبود
که بر زمین شکسته شوند مراد من آن بود که مبادا نظر بر و کبکبه تو کنند و بنظارۂ لشکر تو مشغول شده از ذکر خدائی باز مانند و در میدان غفلت پایمال خذلان گردند یا مملکت تو
بینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا مبغوضه حق است و در کشف الاسرار آورده که سلیمان علیه السلام از وی پرسید که لشکر تو چند است گفت چهار هزار سرهنگ دارم زیر دست
هر سرهنگی چهل هزار نقیب است و زیر دست هر نقیبے چهل هزار مورچه گفت چرا لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد که یا نبی الله ما را روی زمین داد نداختیار نکردیم و بر زیر زمین جای گرفتیم
تا بجز خدای حال ما کسی نداند آنگه گفت ای پیغمبر خدای از عطاها که الله تعالی ترا داده یکی بگوی گفت باد را مرکب ما ساخته که غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ گفت دانی که این چه معنی دارد یعنی هر چه
ترا داده اند از مملکت دنیا چون باد است در آید و تا بد و درین معنے گفته اند قطعه ❊ بر باد رفتی سحرگاه و شام ❊ سریر سلیمان علیه السلام ❊ بآخر ندیدی که بر باد رفت ❊ خنک آنکه با دانش و داد رفت ❊
سلیمان علیه السلام بعد از استماع این کلام روی بمناجات ملک علام در آورده وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي و گفت ای پروردگار من مرا الهام ده أَنْ أَشْكُرَ آنکه شکر گویم نِعْمَتَكَ

الَّتِي آن نعمت که آنرا بمحض کرم ❊

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي

که انعام کردهٔ برمن و بر پدر و مادر من و الهام کن مرا که بجا آرم کردار شایسته که تو خوشنود شوی بآن و درآر مرا

بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ

برحمتِ خود در زمرهٔ بندگان شایستهٔ خویش و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست بمن که نمی‌بینم هدهد را

أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي

یا هست از غایب شدگان هر آیینه عقوبت کنم او را عقوبتی سخت یا ذبح کنم او را یا این است

بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ

بیارد پیش من حجتی ظاهر پس توقف کرد نه مدتی دور پس در گرفتم بچیزی که در نگرفته بآن و آوردم پیش تو

مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

از قبیلهٔ سبا خبری تحقیق را هر آیینه من یافتم زنی که پادشاهی میکند بر ایشان و داده شده است ویرا از جنس هر نعمتی

وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

و او را تختی است بزرگ

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کردی برمن وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و بر مادر و پدر من چه نفع آن نعم راجع بوالدین بود وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا و آنکه بکنم کردار شایسته که بفضل خود تَرْضَاهُ بپسندی آنرا وَأَدْخِلْنِي و درآر مرا بِرَحْمَتِكَ به بخشایش خود فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ در میان بندگان ستوده خود به بهشت در بحر الحقائق تشبیه کند وادی نمل را بهوای نفس حریص بر دنیا و نمله منذره را بنفس لوامه و سلیمان را بقلب و مساکن را بحواس خمسه از تأمل درین سخن باقی قصه بر سالک سخندان که زبان مرغان هوای عشق میشناسد ظاهر است. بیت چون ندیدی دمی سلیمان را تو چه دانی زبان مرغان را آورده اند که درهمین سفر بوادی بی آب رسیدند و وقت نماز درآمد سلیمان علیه السلام خواست که وضو سازد آب نبوده و دلیل لشکر بآب هدهد بود او را طلب کردند نیافتند و گفته اند سلیمان بر تخت بود ناگاه فرجه در مظله طیور پدید آمد و آفتاب بروی افتاد نگاه کرد موضع هدهد خالی یافت بتفحص درآمد وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ و باز جست مرغان را هدهد در میان ایشان نبود فَقَالَ پس گفت مَا لِيَ چیست مرا که در خیل طیر لَا أَرَى الْهُدْهُدَ نمی بینم هدهد را یا چشم من بر وی نیفتد أَمْ كَانَ یا هست مِنَ الْغَائِبِينَ از غایب شدگان این جمع لَأُعَذِّبَنَّهُ هر آیینه عذاب کنم او را بجهت تادیب و مصلحت عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت که پرهای او بر کنم و او را در آفتاب افگنم یا در میان او و جنت او بجدائی حکم کنم یا او را با اضداد او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خودش برانم أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ یا بکشم او را برای عبرت دیگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي یا بیاید بمن بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن که سبب غیبت او چه بوده فَمَكَثَ پس درنگ کرد هدهد غَيْرَ بَعِيدٍ نه زمانی دیر و دور و بازآمد بسلیمان علیه السلام بادمعابته آغاز نهاد فَقَالَ پس گفت هدهد أَحَطْتُ مشاهده کردم و رسیدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بآنچیزی که مشاهده نکرده و بدان نرسیده وَجِئْتُكَ و آمدم بتو مِنْ سَبَإٍ از شهر سبا که مارب گویند بِنَبَإٍ بخبری يَقِينٍ محقق یعنی از سبا خبری بتو آورده ام و خبر آن است که در هوا به هدهدی رسیدم که از آن ولایت بود با من عظمت پادشاه خود و خوبی هوای آن دیار تقریر کرد هوس مشاهده آن نمود رفتم و دیدم سلیمان علیه السلام پرسید که پادشاه ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست هدهد گفت إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً بدرستی که من یافتم زنی بلقیس نام که از روی اقتدار تَمْلِكُهُمْ پادشاهی میکند اهل سبا را وَأُوتِيَتْ و داده شده است آن زن مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزی که پادشاهان را بکار آید وَلَهَا و مر آن زن را عَرْشٌ عَظِيمٌ تختی بزرگ است بر نسبت با او یا بتختهای سلاطین دیگر آورده اند که سی گز در سی گز یا هشتاد در هشتاد

مرصع و سه کنگره تخت او از زر و نقره ساخته مکلل بجواهر

وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ

ویافتم که او و قوم او سجده میکنند آفتاب را بجز خدا و آراسته است برای ایشان شیطان

اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿۲۴﴾ اَلَّا يَسْجُدُوْا لِلّٰهِ

کردارهای ایشان را پس بازداشت ایشان را از راه پس ایشان راه نمی یابند بسوی آنکه سجده کنند آن خدای را

الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ﴿۲۵﴾

که بیرون می آرد پوشیده در آسمانها و زمین و میداند آنچه پنهان میدارید و آشکار میکنید

اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿۲۶﴾ السجدة قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ

خدای نیست هیچ معبود بحق غیر او پروردگار عرش بزرگ است گفت سلیمان خواهیم دید آیا راست گفتی یا هستی

مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۲۷﴾ اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا

از دروغ گویان برای این نامه مرا پس بیفگن آنرا بسوی ایشان باز روی بگردان از ایشان پس بنگر چه جواب

يَرْجِعُوْنَ ﴿۲۸﴾

باز میدهند

وَجَدْتُّهَا ویافتم آن زن را وَقَوْمَهَا و گروه او را که از روی جهل يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ سجده میکنند مر آفتاب را وی می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی وَزَيَّنَ و بیاراسته است لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مر ایشان را شیطان اَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان از عبادت شمس و سائر اعمال قبیحه فَصَدَّهُمْ پس بازداشته است وی سرکشی ایشان را عَنِ السَّبِيْلِ از راه راست فَهُمْ پس ایشان لَا يَهْتَدُوْنَ راه نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راه راست بازمیدارد اَلَّا يَسْجُدُوْا تا سجده بکنند لِلّٰهِ مر خدای تعالی را الَّذِيْ آن خدای تعالی که بتوانائی يُخْرِجُ الْخَبْءَ بیرون می آرد پوشیده را فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی قطرات امطار از آسمان ظاهر میگرداند و نبات را از زمین اخراج میکند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تُخْفُوْنَ آنچه پنهان ارند آفریدگان در دلهای خود وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا سازند بر زبانهای خویش و حفص هر دو فعل بخطاب خواند یعنی آنچه شما نهان و آشکارا کنید اَللّٰهُ خدای تعالی بحق لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبود بسزا مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش که محیط کرسی است و کرسی احاطه کرده مر آسمانها و زمینها را پس عظمت عرش بلقیس نسبت با عظمت این چه تواند بود مصرع چه نسبت سها را با آفتاب درخشان ۞ این سجده هشتم است بقول امام اعظم و نهم بقول امام شافعی و در فتوحات آورده که این را سجده سر خفی میگویند و موضع سجود مختلف فیها است بعضی بعد قرائت وما تعلنون سجده میکنند و برخی پس از تلاوت رب العرش العظیم آورده اند که چون هدهد سخن خویش با تمام رسانید قَالَ گفت سلیمان علیه السلام سَنَنْظُرُ زود باشد که درنگریم و تامل کنیم درین سخن اَصَدَقْتَ که راست گفتی اَمْ كُنْتَ یا بودی مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان پس سلیمان علیه السلام نامه نوشت و گفت اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا ببر این نوشته مرا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ پس بیفگن بسوی ایشان ثُمَّ تَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از ایشان و بیک گوشه رو و تفحص کن فَانْظُرْ و پس ببین که ایشان در ان مَاذَا يَرْجِعُوْنَ چه چیز باز میگردند یعنی در جواب مکتوب چه نوع با یکدیگر رجوع میکنند و سخن را بچه قرار میدهند ارباب قصص برآنند که بلقیس دختر شراحیل یا شراحیل بن مالک بود و چهل سال پدرش شراحیل در ملک یمن پادشاهی کرده بود و او را با جن وصلت افتاد و مادر جنیه را خواسته و در عین المعانی گفته که بلقمه بنت شیصبان را بخواست و بلقیس از و متولد شد و بعد از پدر ملک را فرو گرفت و خویشان مادر او از جن مددگاری کردند برای او تختی بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدی چون هدهد خبر او بسلیمان علیه السلام رسانید وی نامه نوشت و مهر کرده به هدهد داد تا بدیشان برد هدهد نامه در منقار گرفته بیامد و در جمعی

که بلقیس بر تخت بود و ارکان دولت حاضر بودند بر زبر تخت پر زنان آمد و در میان در ے بے میگریستند نامه را بر تخت افگند و قول اشهر آن است که بلقیس در خلوت گاه خود بر پشت تکیه کرده بود و در ها فرو بسته هدهد از روزنه در آمده نامه بر سینه وی افگند بلقیس بر جست و نامه را برداشته مطالعه فرمود پس فرمان داد تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه در دست گرفته بیرون آمد و متوجه ایشان شده

قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ كِتَٰبٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ

گفت بلقیس ای جماعه رئیسان هرآئینه انداخته شد بسوی من نامه گرامی هرآئینه این نامه از جانب سلیمان است و هرآئینه این نامه بنام

ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ وَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ ع ٢ ١٧ ١٢

خدای بخشاینده مهربان است باین مضمون که تکبر مکنید بر من و بیائید پیش من مسلمان شده گفت بلقیس ای جماعه رئیسان

أَفْتُونِى فِىٓ أَمْرِى مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾ قَالُوا۟ نَحْنُ أُو۟لُوا۟ قُوَّةٍ وَ

جواب دهید مرا در تدبیر من نیستم من فیصل کننده هیچ کار را تا وقتیکه شما حاضر شوید پیش من گفتند ما خداوند توانائیم و

أُو۟لُوا۟ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَٱنظُرِى مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا

خداوند کارزار سختیم و تدبیر مفوض بسوی تو است پس بنگر چه چیز میفرمائی گفت هرآئینه پادشاهان چون

دَخَلُوا۟ قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوٓا۟ أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ أَذِلَّةً ۖ وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾

درآیند بدیهی خراب کنند آنرا و سازند عزیزترین اهل آنرا رسواتر و هم چنین میکنند

قَالَتْ گفت بلقیس يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ ای گروه اشراف إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ بدرستی که افگنده شده است بسوی من كِتَٰبٌ كَرِيمٌ نوشته بزرگ نامه را بزرگ گفت باعتبار فرستنده او که پیغمبر بزرگوار بوده یا بسبب آنکه آورنده او مرغی بود و این امر عجیب ایشان است یا بجهت آنکه مهر داشت امام قشیری فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که در وی طمع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود گفته اند که چون مضمون نامه بنام خدای تعالی بوده پس آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز ۞ آرایش نامها است نامت ۞ آسایش سینها کلامت القصه بلقیس گفت نامه بمن آورده اند ارکان دولت پرسیدند کاز که آورده اند فرمود که إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان است وَإِنَّهُۥ و بدرستی که مضمون او اینست که بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ بر من بزرگی مکنید و گردن مکشید وَأْتُونِى و بیائید بمن مُسْلِمِينَ گردن نهادگان و فرمان بردگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که باوجود وجازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد پریشان حال شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ گفت بلقیس يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ ای گروه اشراف و ایشان سی صد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشانرا جمع کرده فرمود أَفْتُونِى فتوی دهید مرا فِىٓ أَمْرِى در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد با من بگوئید مَا كُنتُ نیستم من قَاطِعَةً أَمْرًا برنده و فیصل دهنده کاری حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نمی کنم قَالُوا۟ گفتند آن گروه نَحْنُ أُو۟لُوا۟ قُوَّةٍ ما خداوندان توتیم وَأُو۟لُوا۟ بَأْسٍ شَدِيدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت و هم لشکر و هم شجاعت وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ و کار مفوض بتو است و رای رای تو فَٱنظُرِى پس ببین و در نگر مَاذَا تَأْمُرِينَ تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی نبرد آوریم بنوک سنان دشمنان را بدرد آوریم ۞ و اگر صلح جوئی ترا بنده ایم ۞ بتسلیم حکمت سر افگنده ایم ۞ چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نه پسندید و گفت مارا مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دور وی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما عرضه تلف میشود کما قال الله تعالی قَالَتْ گفت بلقیس إِنَّ ٱلْمُلُوكَ بدرستی که پادشاهان إِذَا دَخَلُوا۟ قَرْيَةً چون درآیند بدیهی یا شهری که بقهر بگیرند أَفْسَدُوهَا تباه سازند آنرا یعنی خراب کنند وَجَعَلُوٓا۟ و گردانند أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ عزیزان اهل آن دیه را أَذِلَّةً خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ و همچنین میکنند تاکید قول اول است ۞

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ۳۵ فَلَمَّا جَآءَ

و هر آینه من فرستنده ام بسوی ایشان تحفه پس بنگرم بچه چیز باز آیند فرستادگان پس چون آمد آن فرستاده

سُلَيْمٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ آتٰنِۦَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِّمَّآ آتٰكُم بَلْ أَنتُم

پیش سلیمان گفت سلیمان آیا امداد میکنید مرا بمالی پس آنچه عطا کرده است مرا خدا بتعالی بهتر است از آنچه عطا کرده است شما را بلکه شما

بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ۳۶ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا

به تحفه خویش شادمان میشوید باز رو بسوی ایشان پس هر آینه بیاریم بر ایشان لشکرها که طاقت نباشد ایشان را بمقابله آن

وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَآ أَذِلَّةً وَهُمْ صٰغِرُونَ ۳۷

و هر آینه بیرون کنیم ایشان را از آن دیار رسوا کرده و ایشان خوار باشند -

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ و بدرستی که من فرستنده ام إِلَيْهِمْ بسوی سلیمان و قوم او بِهَدِيَّةٍ بهدیه که مقدمه صلح است فَنَاظِرَةٌ پس نگرنده ام که بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ
بچه چیز باز میگردند فرستادگان من که اگر هدیه مرا قبول کند ملک است و الا پیغمبر در کشاف آورده که پانصد غلام را لباس کنیزگان پوشانید و پانصد جاریه را بزیور غلامان
بیاراست و هزار خشت از زر و نقره و تاجی از زر مکلل بدر و یاقوت و مقداری از مشک و عنبر و حقه در و در وی دری ناسفته و مهره جزع کج سفته فرستاد و منذر بن عمرو را با یکی دیگر از
اکابر قوم برفتن مقرر فرمود و گفت ای منذر نیکو احتیاط کن اگر بچشم غضب در تو نگرد و بدانی که او پادشاه است و اگر بتازه روئی و خوشخوئی با تو سخن کند بدانکه پیغمبر است و دلیلی
دیگر بر نبوت او آن است که میان غلامان و کنیزگان تمیز کند و گوهر ناسفته را سوراخ سازد و مهره کج سفته را رشته کشد ایشان هدایا برداشته متوجه شدند و هدهد کیفیت حال عرض کرد
سلیمان ع بفرمود تا دیوان خشتهای زر و نقره ساختند و میدانی را که هفت فرسخ طول او بود بدانها فرش انداختند و در روز رسیدن منذر مراکب بحری و برّی بر جوانب میدان بداشتند
و هر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و هوام جداگانه صف برکشیدند و مرغان بر سر هوا پر در پر بافتند بیت با صد هزار دیده فلک صد هزار قرن * مجلس بدان
تکلف و خوبی ندیده بود * منذر بکنار میدان رسید و آن فرش و اساس و آرایش دیده از هدایای خویش شرمنده شد و چون پیش تخت سلیمان علیه السلام رسید آنحضرت با روئی
تازه تبسم کرد و وی را پرسش نموده که حقه را بیار که دران دری ناسفته و مهره کج سفته است پس ارضه را فرمود تا آن در را سوراخ کرد و دوده را فرمود تا رشته در دهن گرفته بسوراخ
آن مهره بگذشت و رشته در وی کشید و آب طلبیده غلامان و جواری را فرمود تا از غبار راه روی بشویند مردان آب برداشته فی الحال روی شستن آغاز کردند و زنان آب از دست بدست
دیگر ریختند و بدین نکته از یکدیگر ممتاز گردانید و هدایای ایشان رد کرد چنانچه حق سبحانه فرمود فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمٰنَ پس آن هنگام که آمد رسول بلقیس بسلیمان علیه السلام و هدیه آورد -
قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ گفت آیا مددی میدهید مرا بخواسته و حال آنکه مال من از همه کس بیشتر است فَمَآ آتٰنِۦَ اللّٰهُ پس آنچه عطا کرد خدای از ملک و نبوت و علم مرا -
خَيْرٌ مِّمَّآ آتٰكُمْ بهتر است از آنچه بشما داده از متاع دنیا بَلْ أَنتُمْ بلکه شما بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ بهدیه خود شاد میشوید و می نازید زیرا که جزئیات دنیا مطمح نظر
همت شما نیست بیت آنکه پرواز علوی چون همای * عالم اندر نظر همت او مردار است ارْجِعْ ای رسول باز گرد إِلَيْهِمْ بسوی بلقیس و قوم او و بگو که بیایند و اگر نیایند
فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ پس هر آینه بیاریم بدیشان لشکرهای که از غایت کثرت و قوت لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا طاقت مقاومت نباشد ایشان را بآن لشکرها وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ و هر آینه
بیرون کنیم ایشان را مِّنْهَآ از بلده سبا أَذِلَّةً درحالتیکه بیعزت و بیحرمت باشند وَهُمْ صٰغِرُونَ و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران. منذر باز گشت و تمام احوال باز
نمود بلقیس تهیه راه کرد و تخت خود را در خانه مضبوط ساخت و نگهبانان بران گماشت و در خانه را قفل کرد و کلید برداشت و بالشکر متوجه پایه سریر سلیمان ع شد دیوان خبر یافته اندیشه نمودند
که چون سلیمان علیه السلام او را ببیند با کمال حسن و جمال و عقل البته بازدواج او میل کند و او سلیمان علیه السلام را بر اسرار جن اطلاع دهد کار بر ما تنگ آید صلاح آنست که طعنه زنیم بجمال
و کمال او تا عیب او در دل سلیمان نشسته بدو توجه نکند پس بعضی از اشراف جن پیش تخت آمده بموقع عرض رسانیدند که عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام او از منهج صواب
منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد سلیمان در اندیشه افتاد و اول خواست که عقل او را آزمایش کند *

قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ عِفْرِيتٌ

گفت سلیمان ای عزیزان کدام یک از شما می آرد پیش من تخت او را پیش از آنکه بیایند نزدیک من مسلمان شده گفت تهمتنی

مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ ۖ وَإِنِّى عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾

از جن من بیارم آنرا نزدیک تو پیش از آنکه برخیزی از جائے خود و هر آئینه من بران عرش توانا باامانتم

قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ۚ

گفت شخصے که نزدیک او علم بود از کتاب الهی من بیارم آنرا نزدیک تو پیش از آنکه باز گردد بسوئے تو چشم تو

فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ

پس چون سلیمان دید آنرا قرار گرفته نزدیک خویش گفت این خارق عادت از فضل پروردگار من است تا امتحان کند مرا آیا شکر گذاری میکنم یا

أَكْفُرُ ۖ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾

ناسپاسی مینمایم و هر که شکر گذاری کند که شکر گذاری میکند برای نفع خویش و هر که ناسپاسی کرد پروردگار من بی نیاز کرم کننده است

قَالَ نَكِّرُوا۟ لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِىٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

گفت سلیمان متغیر سازید برائے امتحان این زن تخت او را ببنگریم آیا راه شناخت می آید یا میشود از آنانکه راه نمی یابند

قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ گفت سلیمان ای گروه بزرگان أَيُّكُمْ کدام از شما يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ أَن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ پیش از آنکه بیایند بمن مسلمانان
چه هرگاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او روا نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغیر دهد از و بپرسد که این سریر تست یا نی تا بجواب او بر عقل او وقوف یابد
قَالَ عِفْرِيتٌ گفت دیو بلند ناخوش مِّنَ ٱلْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخر أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ من بیارم بتو آن را قَبْلَ أَن تَقُومَ پیش از آنکه برخیزی مِن
مَّقَامِكَ از جای خود یعنی از مجلس حکومت و سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکومت نشسته وَإِنِّى عَلَيْهِ و بدرستی که من بر حمل آن تخت لَقَوِىٌّ أَمِينٌ هر آئینه توانا ام
و امینم بر جواهر او یعنی دران خیانت نکنم و بامانت بتو رسانم سلیمان گفت زود تر ازین خواهم قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ گفت آن کسیکه نزدیک او بود عِلْمٌ دانشی مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ
از کتب منزله یعنی کتب الهی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آن کس خضر بود یا ضبیه که ابو القبیله است و در تیسیر آورده که بنو ضبیه این او عاء دارند که من عنده علم الکتاب پدر ما است
و گفته اند حضرت سلیمان علیه السلام بوده یا مردی مستجاب الدعوات که او را ملیخا گفتندی یا ذو النون یا اسطوح یا ملکی که مؤید سلیمان بوده یا ملکی که دفتر مقادیر بدست او ست
یا جبرئیل و بران تقدیر که یکے از ملائکه باشد مراد از کتاب لوح محفوظ است و اشهر آن است که آصف برخیا که وزیر سلیمان بوده گفت أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ من بیارم تخت بلقیس را
بتو قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ پیش از آنکه باز گردد إِلَيْكَ بسوی تو طَرْفُكَ چشم تو یعنی چون در چیزی نگری تا چشم ازان برداری من تخت را حاضر گردانم سلیمان او را دستوری داد
بسجده در افتاد و گفت یا حی یا قیوم بعبری اهیا شراهیا باشد و بقول بعضے گفت یا ذا الجلال والاکرام و بر هر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت
و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد و در وسیط فرموده که حق سبحانه آنجا او را اعدام کرد و نزد سلیمان علیه السلام باز ایجاد فرمود فَلَمَّا رَءَاهُ پس آن هنگام که سلیمان
دید آن تخت را مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قرار گرفته نزد او قَالَ هَٰذَا گفت سلیمان که این کرامت مِن فَضْلِ رَبِّى از فضل پروردگار من است لِيَبْلُوَنِىٓ تا بیازماید مرا در مثل
این امور ءَأَشْكُرُ آیا شکر میگذارم أَمْ أَكْفُرُ یا ناسپاسی پیش می آرم وَمَن شَكَرَ و هر که سپاسداری کند نعمت خدای را فَإِنَّمَا يَشْكُرُ پس جز این نیست که
سپاس میدارد لِنَفْسِهِۦ از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آن است وَمَن كَفَرَ و هر که کفران ورزد فَإِنَّ رَبِّى پس بدرستیکه پروردگار من غَنِىٌّ

بے نیاز است از شکر گذاری و ناسپاسی مردمان كَرِيمٌ کرم کننده است بانعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوا۟ لَهَا گفت سلیمان که بگردانید برای بلقیس عَرْشَهَا تخت او را یعنی هیأت
و شکل او را تغیر دهید بر وجهے که اعلارا باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهرش را تبدیل کنید سبز را بجائے احمر و ابیض در موضع صفر وضع کنید نَنظُرْ تا بنگریم ما که بعد از سوال

ازو أَتَهْتَدِىٓ آیا راه می یابد بوی و بشناسد آن را أَمْ تَكُونُ یا میشود مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ از آنانکه راه نمی یابند بشناختن و در مؤنث بدان مانند مسئله شود.

فَلَمَّا جَآءَتْ قِيلَ أَهٰكَذَا عَرْشُكِ ؕ قَالَتْ كَأَنَّهٗ هُوَ ۚ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا
پس چون بیامد بلقیس گفته شد آیا همچنین است تخت تو گفت گویا وی همانست و داده شد ما را دانش بحقانیت سلیمان پیش از ین مقدمه
وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ؕ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ
و هستیم مسلمان و باز داشت سلیمان آن زن را از آنچه عبادت میکرد بجز خدا هر آیینه وی بود از گروه
كٰفِرِينَ ﴿٤٣﴾ قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ ۚ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا ؕ
کافران گفته شد بوی که در آی بایوان کوشک پس چون بدید آنرا پنداشتش حوض آب و جامه برداشت از دو ساق خود
قَالَ إِنَّهٗ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ ؕ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ
گفت سلیمان این کوشکی است بی نقش درخشان ساخته شده از آبگینها گفت بلقیس ای پروردگار من هر آیینه من ستم کرده ام بر نفس خویش و اسلام آوردم
مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿٤٤﴾ ع وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلٰى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صٰلِحًا أَنِ ۳ع ۳ ۱۸
همراه سلیمان برای خدا پروردگار عالمها و هر آیینه فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را که
اعْبُدُوا اللّٰهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقٰنِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾
عبادت کنید خدا را پس ناگهان آن قوم دو گروه شدند با یکدیگر خصومت مینمودند

فَلَمَّا جَآءَتْ پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود قِيلَ گفته شد او را أَهٰكَذَا آیا این چنین است عَرْشُكِ تخت تو قَالَتْ گفت بلقیس كَأَنَّهٗ هُوَ گویا که این آنست جزم نگفت هو هو از جهت آن که احتمال داشت که تختی باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود پس گفت وَ أُوتِينَا الْعِلْمَ و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الٰهی و صحت نبوت سلیمان علیه السلام مِنْ قَبْلِهَا پیش از معجزه وَكُنَّا مُسْلِمِينَ و هستیم گردن نهادگان حکم وی را وَصَدَّهَا و باز داشت خدا تعالی بلقیس را بمدد و توفیق مَا كَانَتْ تَعْبُدُ از آن چیزی که بود که می پرستید آن را مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی آفتاب را إِنَّهَا كَانَتْ بدرستیکه بلقیس بود مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِينَ از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان جهت امتحان پای وی فرموده بود تا قصری بنا کرده بودند و زمین آنرا از آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آبی درآورده و ماهیان در آنجا افگنده چنانچه صحن آنخانه همه آب مینمود پس سریر سلیمان علیه السلام در میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسیده قِيلَ لَهَا گفتند مر او را ادْخُلِي الصَّرْحَ در آی در ساحت این قصر فَلَمَّا رَأَتْهُ پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حَسِبَتْهُ لُجَّةً پنداشت آنرا آب بسیار وَكَشَفَتْ و برکشید دامن جامه خود را عَنْ سَاقَيْهَا از هر دو ساق خود تا پای در آب نهد سلیمان دید که پای او چون پای آدمیان مینماید قَالَ گفت سلیمان علیه السلام ای بلقیس جامه برکش إِنَّهٗ بدرستیکه آنچه تو آب می پنداری صَرْحٌ مُمَرَّدٌ عرصه ایست ساده و هموار مِنْ قَوَارِيرَ از آبگینه قَالَتْ رَبِّ إِنِّي گفت بلقیس آفریدگار من بدرستی که من ظَلَمْتُ نَفْسِي ستم کردم من بر نفس خود بپرستش آفتاب وَأَسْلَمْتُ و اسلام آوردم مَعَ سُلَيْمٰنَ با سلیمان یعنی بر دست او تسلیم شدم لِلّٰهِ مر خدای تعالی را که رَبِّ الْعٰلَمِينَ پروردگار عالمیان است و در تزویج سلیمان وی را و مآل کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است هدهد بقوت متفکره و سبا بمدینه جسد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است آنکس که از شهر آشنائی است ✽ داند که متاع ما کجائی است ✽ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آیینه بتحقیق فرستادیم إِلٰى ثَمُودَ بسوی قبیله ثمود أَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ که بپرستید خدای را فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان فَرِيقٰنِ دو گروه شدند مومن و کافر يَخْتَصِمُونَ بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر

و مخاصمه ایشان در سوره اعراف ذکر یافته چون کافران از روی خصومت ملزم شدند گفتند که بیار ای صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات ✽

قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ

گفت صالح ای قوم من چرا شتاب طلب میکنید سختی را پیش از راحت چرا نه طلب آمرزش میکنید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۴۶﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ

بود که رحم کرده شود بر شما گفتند شگون بد گرفتیم از تو و از آنانکه همراه تو اند گفت شگون بد شما نزدیک خدا است بلکه

اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ

شما قومے هستید که امتحان کرده میشوید و بودند در آن شهر نه کس که فساد میکردند در زمین

وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿۴۸﴾ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا

و اصلاح نمی نمودند گفتند بایکدیگر قسم خدا خورده که البته شبخون کنیم بر صالح و اهل خانه او باز البته خواهیم گفت به وارث او را

شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿۴۹﴾ وَمَكَرُوْا مَكْرًا وَّمَكَرْنَا مَكْرًا وَّهُمْ

حاضر نبودیم وقت هلاک شدن اهل او و هر آئینه ما راست گوئیم و بدسگالی کردند نوعی از حیله و بدسگالی کردیم نوعی از حیله و ایشان

لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۵۰﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۵۱﴾

نمی دانستند پس بنگر چگونه بود سرانجام بدسگالی ایشان که ما هلاک کردیم ایشان را و قوم ایشان را همه یکجا

قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب میکنید بنزول عذاب قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنی تاخیر میکنید در آن آورده اند که ثمودیان میگفتند که چون عذاب به بینیم آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ چرا استغفار نمی کنید و بایمان و توبه از خدا تعالی آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم بتو وَبِمَنْ مَّعَكَ و بهر که با تست از مومنان که تا تو آغاز دعوت کرده شما اندوه محن بما رسے آورده و جدائی در میان ما افتاده قَالَ طٰٓئِرُكُمْ گفت صالح که فال شما از خیر و شر عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی است یعنی سبب محنت شما مکتوب است نزدیک خدای تعالی بحکم ازلی و بجهت من متبدل نگردد بیت قلم بنیک و بد خلق در ازل رفته است بگفتگوی خلایق دگر نخواهد شد بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و آسانی وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ و بودند در شهری که صالح بود و در آن از زمین حجر تِسْعَةُ رَهْطٍ نه نفر از اشراف قوم و اشرار ایشان از آن جمله قدار بن سالف و مصدع بن دهر و گویند نام او مهراج بود مباشر عقر ناقه بودند يُّفْسِدُوْنَ تباهی میکردند بکفر و معاصی فِي الْاَرْضِ در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُوْنَ و بصلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند خالی از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قَالُوْا گفتند بایکدیگر تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ و حالانکه سوگند خورده بودند بخدای تعالے یعنی بعد از سوگند خوردن گفتند لَنُبَيِّتَنَّهٗ هر آئینه شبخون میزنیم بر صالح وَاَهْلَهٗ و بر کسان وی و می کشیم وی را ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ پس میگوئیم ولی خون او را یعنی اگر از ما پرسند که صالح را که کشته گوئیم مَا شَهِدْنَا حاضر نبودیم مَهْلِكَ اَهْلِهٖ هلاک کردن کسان او را و حفص بکسر لام خوانده یعنی ما در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داریم وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ و بدرستی که ما راست گویانیم وَمَكَرُوْا مَكْرًا و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را بکشیم و ولی دم او را بگوئیم که ما نکرده ایم و خبر نداریم وَّمَكَرْنَا مَكْرًا و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنی جزای مکر ایشان بدیشان رسانیدیم یا آنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده اند که صالح مسجدی داشت در غاری و شبها آنجا نماز گذاردی ایشان گفتند وعده عذاب بعد از سه روز دیگر است ما پیش از آن کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگے بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و در غار را بپوشید ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل بمردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر که چگونه بود عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ سرانجام مکر ایشان اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ و بنگر که ما هلاک کردیم این نه تن را در غار وَقَوْمَهُمْ و باقی قوم ایشان را اَجْمَعِيْنَ همه بصیحه

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنجَيْنَا

پس اینست خانہائی ایشان خالی ماندہ بسبب آنکہ ستم کردند ہر آئینہ در ین ماجرا نشانہ ہست گروہی را کہ میدانند و نجات دادیم

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ

آنانرا کہ ایمان آوردند و پرہیزگاری کردند و فرستادیم لوط را چون گفت بقوم خود آیا بعمل می آرید کار بے حیائی را و

أَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ

و شما می بینید آیا شما می آیید بمردان بارادۂ شہوت بجز زنان بلکہ شما قوم

تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ

نادانید پس نبود جواب قوم او مگر آنکہ گفتند بیرون کنید اہل خانہ لوط را از دہ خویش

إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾

ہر آئینہ ایشان مردم پاکی طلبند پس نجات دادیم اورا و اہل اورا مگر زنش کہ معین کردیم اورا از باقی ماندگان

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ

و باراندیم بر سر ایشان بارانے پس بد است باران ترسانیدگان بگو سپاس خدا راست و سلام بر آن

عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

بندگان او کہ برگزیدہ است ایشانرا آیا خدا بہتر است یا آنچہ شریک می آرند

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ پس آنست خانہائی ایشان در زمین حجر نگر یدا آنرا خَاوِيَةً و در حالتیکہ خالی و خراب است بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنکہ ستم کردند یعنے شرک آوردند اِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ در آنچہ با ثمود کردیم لَآيَةً ہر آئینہ عبرت است لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ مر گروہی را کہ دانند و بدان متعظ شوند وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا و رہانیدیم آنرا کہ گرویدند بصالح علیہ السلام وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند کہ پرہیز میکردند از کفر و معاصی و بدان سبب نجات یافتند وَلُوطًا و یاد کن لوط بن هارون را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را اَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می آیید بعمل زشت یعنی لواطت وَاَنْتُمْ و حال آنکہ شما تُبْصِرُوْنَ میدانید زشتی آنرا یا می بینند از یکدیگر مباشرت آنرا یعنے بطریق اعلان میکنید آن فحش است اَئِنَّكُمْ آیا شما لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می آیید بمردان شَهْوَةً از روی شہوت مِّنْ دُوْنِ النِّسَاءِ بجز زنانے کہ بجہت شہوت مخلوق‌اند بَلْ اَنْتُمْ بلکہ شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ گروہے مردمید کہ نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهٖ جواب قوم لوط اِلَّا اَنْ قَالُوْا مگر آنکہ گفتند با یکدیگر اَخْرِجُوْا آلَ لُوْطٍ بیرون کنید کسان لوط را با لوط مِّنْ قَرْيَتِكُمْ از دیہ خود کہ سدوم است اِنَّهُمْ بدرستی کہ ایشان اُنَاسٌ يَتَطَهَّرُوْنَ مردمانند کہ پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند و مارا پلید میخوانند فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم لوط را وَاَهْلَهٗ و کسان او را یعنے دختران او را اِلَّا امْرَاَتَهٗ لیکن زن او را قَدَّرْنٰهَا قضا کردیم بودن آنرا مِنَ الْغٰبِرِيْنَ از باقی ماندگان در عذاب وَاَمْطَرْنَا و باراندیم عَلَيْهِمْ بر ایشان بعد از نزول بلا و زیر و زبر شدن مؤتفکات مَّطَرًا بارانے از سنگ فَسَآءَ پس بد بارانی است مَطَرُ الْمُنْذَرِيْنَ باران بیم کردہ شدگان کہ تصدیق بیم نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگفتیم لوط علیہ السلام را بگو سپاس و ستائش مر خدا راست بر ہلاک کفرہ وَسَلٰمٌ عَلٰى عِبَادِهٖ و سلام بر بندگان او الَّذِيْنَ اصْطَفٰى آنانکہ برگزیدہ است ایشان را بالعصمت نگاہداشتہ از فواحش و نجات دادہ از عقوبات و قول اصح آنست

کہ مامور بحمد حضرت پیغمبر ماست کہ چون حق سبحانہ درین سورہ قصہہای کہ دال است بر کمال قدرت چون قصۂ موسیٰ علیہ السلام و بر اختصاص رسل بآیات کبری چون قصۂ سلیمان علیہ السلام و مشتمل است بر ہلاک اعداء و حمت اولیا چون قصۂ صالح و لوط علیہما السلام بری فرستاد و وقوف بران نعمتی بزرگ است پس و یرا بحمد الٰہی امر کرد و سلام بر بندگان برگزیدہ کہ انبیا اند یا اصحاب کبار آن حضرت یا اہل قرآن یا عامہ

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً ۚ فَأَنْۢبَتْنَا بِهٖ

نه بلکه می پرسیم که بیافرید آسمانها و زمین و فرود آورد برای شما از آسمان آبی پس رویانیدیم بسبب آن

حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ ۚ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْۢبِتُوْا شَجَرَهَا ۗ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ بَلْ

بوستانها باتازگی ممکن نبود شمارا که برویانید درختهای آن آیا معبودی هست باخدا بلکه

هُمْ قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ ﴿٦٠﴾ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا

ایشان گروهی اند که کج میروند نه بلکه می پرسیم که ساخت زمین را قرارگاه و پیدا کرد درمیان زمین جویها

وَّجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ بَلْ

و بیافرید برین زمین کوهها و بیافرید میان دو دریا حجاب را آیا معبودی دیگر هست باخدا بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦١﴾ أَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ

بیشترین ایشان نمیدانند نه بلکه میپرسیم که قبول میکند از درمانده چون بخواندش و بردارد سختی

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ ۗ ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ﴿٦٢﴾

و بسازد شمارا جانشین نخستیان در زمین آیا معبودی دیگر هست باخدا اندکی پند پذیرید

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ یا آنکس که بیافرید بقدرت بی خود آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند وَأَنْزَلَ لَكُمْ و فرو فرستاد برای شما مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَأَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم بِهٖ بدان آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانائیم و بس که برویانیم بآب باران حَدَآئِقَ بوستانهای بادیوار ذَاتَ بَهْجَةٍ خداوند خوبی و خرمی یعنی آراسته و زیبا مَا كَانَ لَكُمْ نیست و نرسد شمارا أَنْ تُنْۢبِتُوْا آنکه برویانید شَجَرَهَا درختان آن بوستانها را ءَإِلٰهٌ آیا هست یعنی نیست معبودی مَّعَ اللّٰهِ باخدای بحق که یاری دهد او را درین افعال زیرا که او منفرد است بخلق و تکوین بَلْ هُمْ بلکه مشرکان قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ گروهی اند که میل میکنند از راه توحید یا شرک می آرند باخدای و او را عدیل اثبات میکنند أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ آیا معبود ایشان بهتراست یا کسیکه گردانید زمین را قَرَارًا قرارگاه آدمیان و دواب وَجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا و بیافرید در خلال آن زمین جویهای آب وَجَعَلَ لَهَا و بیافرید برای استحکام زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند که دران معادن متکون گردد و از حضیض او چشمها مترشح شود وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم حَاجِزًا مانعی که بایکدیگر مختلط نشوند ءَإِلٰهٌ آیا هست خدای یعنی نیست مَّعَ اللّٰهِ باخدای که در آفرینش اشیا ممد او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتری از اهل شرک لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک او قایل اند و آیا شریک نا توان ایشان بهتراست أَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ یا کسی که اجابت کند فرومانده را إِذَا دَعَاهُ چون بخواند او را مضطر و مضطر کسی را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسی است که دل از جان برداشته باشد چون غریق یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار نا امید از صحت شیخ داود یمانی قدس سره بعیادت بیماری رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچارگان را دوست دارد و نظم آن نیاز مریمی بود است و درد ؛ کان چنان طفلی سخن آغاز کرد ؛ هر کجا دردی دوا آنجا بود ؛ هر کجا فقری نوا آنجا بود ؛ پیش حق یک ناله از روی نیاز ؛ به که عمری در سجود و در نماز ؛ پس چون نیازمند بیچاره دعا کند حق تعالی اجابت فرماید وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ و بردارد بدی را یعنی دفع کند از وی آنچه او را بد آید وَيَجْعَلُكُمْ و کسی که میگرداند شمارا خُلَفَآءَ الْأَرْضِ خلیفگان در زمین یعنی شمارا جانشین پیشینیان سازد در

٣ و زمین را از پس ایشان بتصرف شما درآورد ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدای دیگر هست باخدای که درین کارها اعانت او کند یعنی نیست و نشاید قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند می پذیرید خدائی را اندکی یاد می کنید و گفته اند که مراد بقلت عدم است یعنی یاد نمی کنید مر خدای را و پرستش بتان میکنید آیا ایشان بهتراند ؛

اَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ بُشْرًاۢ بَيْنَ

نه بلکه می پرسیم کراه مینماید شمارا در تاریکیهای بیابان و دریا وکه می فرستد بادها را مژده دهنده

يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٣﴾ اَمَّنْ يَّبْدَؤُا

پیش رحمت خود آیا معبودی هست با خدا برتر است خدا از آنکه شریک می گیرند نه بلکه می پرسیم کر نو میکند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ؕ ءَاِلٰهٌ مَّعَ

آفرینش بار دیگر باز کنندش وکه روزی میدهد شمارا از آسمان و زمین آیا معبودی هست

اللّٰهِ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٦٤﴾ قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي

با خدا بگو بیارید حجت خود را اگر راست گوئید بگو نمیداند هرکه در

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَيْبَ اِلَّا اللّٰهُ ؕ وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ ﴿٦٥﴾

آسمانها و زمین است غیب را مگر خدا و نمیدانند کی برانگیخته شوند

بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ ۚ بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْهَا ۚ بَلْ هُمْ

بلکه پیاپی در رسیده متوجه شد علم ایشان در باب آخرت بلکه ایشان در شبهه اند از آخرت بلکه ایشان

مِّنْهَا عَمُوْنَ ﴿٦٦﴾

از آخرت نابینا اند

اَمَّنْ يَّهْدِيْكُمْ یا کسیکه راه نماید شمارا فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاریکیهای بیابان و دریا وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ وکسیکه می فرستد بادها را بُشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از رحمت او که باران است ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا باشد خدای دیگر با خدای بحق یعنی نتواند بود تَعٰلَى اللّٰهُ بزرگ است خدای و برتر عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق و آیا چنان شریک بهتر باشد اَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ یا آنکه بیافرید خلق را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس باز آرد او را بعد از آنکه بعدم رفته باشد یعنی برانگیزد در قیامت وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ و آنکه روزی میدهد شمارا مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بباران وَالْاَرْضِ و از زمین بنبات یا باسباب سماوی و ارضی بشما روزی بخشد ءَاِلٰهٌ آیا هست خدای شریک مَّعَ اللّٰهِ با خدای که این کارها کند قُلْ هَاتُوْا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکه کسی غیر الله بر اینها قدرت دارد اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در آنکه آله دیگر است چه کمال قدرت از لوازم الوهیت است و آن غیر حق را ثابت نیست قُلْ بگو ای محمد لَا يَعْلَمُ نمیداند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمان و زمین است الْغَيْبَ نا آمده و پوشیده را اِلَّا اللّٰهُ لیکن خدای تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد وَمَا يَشْعُرُوْنَ اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ و ایشان نمیدانند که کی مبعوث خواهند شد بَلِ ادّٰرَكَ بل بمعنی بل است و در لباب گوید که بمعنی ام و بر هر تقدیر استفهام بمعنی نفی باشد یعنی در هم رسید و کامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِي الْاٰخِرَةِ در وقوع آخرت یعنی ندانستند آخرت را کماینبغی بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِيْ شَكٍّ مِّنْهَا در گمانند از امور آخرت بَلْ هُمْ بلکه ایشان مِّنْهَا عَمُوْنَ از امر آخرت نابینا اند یعنی چشم دل ایشان از مشاهده دلائل بعث و حشر پوشیده است ۝

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ ءَإِذَا كُنَّا تُرَٰبًا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا
وگفتند کافران آیا چون شویم خاک و پدران ما نیز آیا ما بیرون آورده گانیم یعنی از قبور هرآئینه وعده داده شده

هَٰذَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْ
بااین مقدمه مارا و پدران مارا پیش ازین نیست این مگر افسانهای پیشینیان بگو

سِيرُوا۟ فِى الْأَرْضِ فَانظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ
سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود انجام گناهگاران و اندوه مخور

عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ
برایشان و مباش در تنگدلی از بدسگالیدن ازایشان و میگویند کے باشد این وعده

إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ الَّذِى
اگر راست گوئید بگو شاید نزدیک شده باشد بشما بعض آنچه

تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ
شتاب میطلبید و هرآئینه پروردگار تو خداوند فضل است بر مردمان و لیکن بیشترین ایشان

لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾
شکر نمیکنند

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ وگفتند آنانکه کافر شدند بسبب نابینائی دیده بصیرت ءَإِذَا كُنَّا آیا چون گردیم تُرَٰبًا خاک وَءَابَآؤُنَا و پدران ما نیز خاک شدند
أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ آیا ما بیرون آورده گانیم از گورها یا بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بسعت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستی که وعده داده شده ایم هَٰذَا این حشر و نشر را
نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا ما و پدران ما مِن قَبْلُ پیش از وعده محمد یعنی همه انبیا این وعده دادند و بتحقیق نه انجامید إِنْ هَٰذَآ نیست این وعده إِلَّآ أَسَٰطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانهٔ
پیشینیان یعنی مانند افسانها که مجرد سخنی باشد بی حقیقت قُلْ سِيرُوا۟ بگو ای محمد بروید فِى الْأَرْضِ در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف و مؤتفکات
فَانظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَٰقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ سرانجام گنهکاران وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ و اندوهناک مشو ای محمد بر تکذیب و اعراض منکران
وَلَا تَكُن و مباش فِى ضَيْقٍ در تنگدلی مِّمَّا يَمْكُرُونَ از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و کفیل نگاهداشت تو منم نظم غم مخور زان رو که غمخوارت منم
از همه بدها نگهدارت منم ؛ از تو گر اغیار بردارند دل ؛ این جهان و آن جهان یارت منم ؛ وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کجا است و کے خواهد بود
این عذاب موعود إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ اگر هستید شما راست گویان مخاطب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب اند رضی الله عنهم که پیوسته کفار را تحذیر می نمودند قُلْ عَسَىٰٓ أَن
يَكُونَ بگو شاید آنکه باشد که بحکم الهی رَدِفَ لَكُم پیوند دبشما و از پے در آید شما را بَعْضُ الَّذِى برخے از آنچه تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنید نزول و حلول آن را
و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ و بتحقیق که آفریدگار تو خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان که تعجیل نمی کند در عقوبت ایشان
بر معاصی وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر از ایشان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمیکنند در حق نعمت تاخیر عذاب را نمی شناسند ؛

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿۷۴﴾ وَمَا مِنْ

و ہرآئینہ پروردگار تو میداند آنچہ پنہان میکند سینہ ایشان و آنچہ ظاہر مینمایند ونیست ہیچ مقدمہ

غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۷۵﴾ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ

پوشیدہ در آسمان و زمین مگر نوشتہ است درکتاب روشن ہرآئینہ این قرآن

يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۷۶﴾ وَإِنَّهُ

بیان می کند پیش بنی اسرائیل بیشترین آنچہ ایشان دران اختلاف میکردند و ہرآئینہ وی

لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۷۷﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ ۚ

ہدایت و رحمت است مسلمانان را ہرآئینہ پروردگار تو فیصل کند میان ایشان بحکم خود

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۷۸﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ﴿۷۹﴾

و اوست غالب دانا پس توکل کن بر خدا ہرآئینہ تو بر دین راست روشنی

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾

ہرآئینہ تو نمیتوانی شنوایند مردگان را و نمیتوانی شنوایند کران آواز خواندن وقتیکہ روی بگردانند پشت دادہ

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ و بدرستی کہ آفریدگار تو ہرآئینہ میداند مَا تُكِنُّ آنچہ بپوشند صُدُورُهُمْ دلہائی کفار از حقد وحسد بر تو وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچہ آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ ونیست ہیچ پوشیدہ از حوادث ونوازل فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ در آسمان و زمین إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مگر نوشتہ است درکتاب روشن یعنی لوح محفوظ إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ بدرستیکہ این قرآن يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان می کند برای ایشان أَكْثَرَ الَّذِي بیشتر آن چیزے کہ از جہالت هُمْ فِيهِ ایشان دران چیز يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیہ یہود و تنزیہ نصاری و احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بہشت و دوزخ و قصہ عزیر و عیسی علیہما السلام وَإِنَّهُ و بدرستی کہ قرآن لَهُدًى ہرآئینہ راہ نمودنی است وَرَحْمَةٌ و بخشایشے لِلْمُؤْمِنِينَ مر گرویدگان را چہ ایشان منتفع اند بدان إِنَّ رَبَّكَ بدرستی کہ خداوند تو يَقْضِي بَيْنَهُمْ داوری کند میان اہل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهِ بحکم راست و درست خود وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب کہ حکم او رد نتوان کرد الْعَلِيمُ اوست دانا بحقیقت آنچہ میکنند فَتَوَكَّلْ پس تو توکل کن عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی واز دشمنی معاندان باک مدار إِنَّكَ بدرستی کہ تو عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ بر راستی روشنی یعنی راہ تو راست است و کار تو درست إِنَّكَ بتحقیق کہ تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمی توانی شنوایند مردگان را یعنی مردہ دلان کفر فہم سخن تو نمی توانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ و نمی توانی شنوایند کران را آواز خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند مُدْبِرِينَ پشت گردانیدگان یعنی ایشان را گوش دل کران است و از استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس مشابہ کران باشند در ناشنیدن خصوصا کرے کہ برگردد و پشت بر داعی خود کند دران محل استماع او مشکل تر است و رمز و اشارت نیز نمی بیند کہ فہم کند ۞

وَمَآ اَنْتَ بِهٰدِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ ؕ اِنْ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ یُّؤْمِنُ بِاٰیٰتِنَا

و نیستی تو راه نماینده کوران را تا باز آیند از گمراهی خویش نمی شنوانی مگر کسے را که ایمان آورده است بآیتهای ما

فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿٨١﴾ وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ

پس اینجماعه گردن نهندگانند و چون متحقق شود وعده عذاب بر ایشان بیرون آریم برای ایشان جانورے از

الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ ۙ اَنَّ النَّاسَ كَانُوْا بِاٰیٰتِنَا لَا یُوْقِنُوْنَ ﴿٨٢﴾ وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ ع

زمین که سخن گوید با ایشان بسبب آنکه مردمان بآیات ما یقین نمی آوردند و آن روز که برانگیزیم از

كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُّكَذِّبُ بِاٰیٰتِنَا فَهُمْ یُوْزَعُوْنَ ﴿٨٣﴾

هر امتے طائفه را از آنانکه دروغ می شمردند آیات ما را پس ایشان بعض تا رسیدن بعض ایستاده کرده میشود

وَمَآ اَنْتَ و نیستی تو بِهٰدِی الْعُمْیِ راه نماینده کوران عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ از گمراهی ایشان چه هدایت حاصل نمی شود الا ببصر بصیرت و ایشان ندارند اِنْ تُسْمِعُ نشنوانی تو اِلَّا مَنْ یُّؤْمِنُ مگر کسے را که بگرود بِاٰیٰتِنَا بسخنان ما یعنے فهم کلام تو نمیکنند مگر گرویدگان فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ پس ایشان گردن نهادگان فرمان اند و مخلصان عالم ایقان اند نظم گوش جان را نهاده بر فرمان ❊ دیدهٔ دل گشاده در عرفان ❊ زنده از نفحهای گلشن قدس ❊ معتکف در فضای عالم ❊ برده انداز مضایق لاشی ❊ بہ قل الله ثم ذرهم پے ❊ وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ و چون واقع شود قول یعنے واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب عَلَیْهِمْ بر آدمیان وقتیکه دست از امر معروف و نهی منکر باز دارند اَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُمْ برای ایشان دَآبَّةً مِّنَ الْاَرْضِ جنبندهٔ از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان اَنَّ النَّاسَ آنکه مردمان كَانُوْا هستند که بِاٰیٰتِنَا بسخنهای ما از وعده و وعید حشر و نشر یا بآیات قدرت یا دلائل حکمت ما لَا یُوْقِنُوْنَ یقین نمی آرند یعنے در آن متیقن نیستند باید دانست که خروج دابة الارض نشانه است از علامات قیامت صاحب معتمد آورده که چون زوال دنیا نزدیک رسد حق سبحانه دابه از زمین بیرون آورد چنانچه ناقهٔ صالح علی نبینا و علیه السلام را از سنگ بیرون آورده آن دابه گویا باشد و در حدیث آمده که خروج دابه و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشند هر کدام که پیش بود آن دیگر در عقبش ظاهر گردد و از کتب بعضی از ائمه چنان معلوم میشود که از شرائط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس بود از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابه و او جانوری است طول او شصت گز بود و چهار قائمه دارد و او را زغب یعنی مویهای زرد و باریک باشد چنانچه بچه مرغ را باشد و دو بال دارد و در تیز روی هیچ هارب از وفوت نشود و هیچ طالب او را در نیابد و روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و درخشندگی بود و در تیسیر از ابن زبیر رضی الله عنه نقل میکند که سر او شبیه سر گاو باشد و در عین المعانی آورده که چشم او چون خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوهی و لون او مثل لون پلنگ و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینه اش چون سینهٔ شیر و پهلو هایش چون پهلوی یوز و قوائمش چون قوایم شتر و دمش چون دم غوچ بیرون آید از کوه صفا یا از میان صفا و مروه یا از کوه اجیاد یا وادی از اودیهٔ تهامه یا از بحر سدوم و در حدیث آمده که از اعظم مساجد یعنے از مسجد حرام بیرون آید و در کتاب علامت الساعة آورده که از رکن خانهٔ کعبه بدر آید و مردم در وی نگرند و او مانند آفتاب سیر میکند و بلند میشود و بعد از سه روز ثلث او بیرون آید و بعضی بر آنند که جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید قول اشهر آنست که تمام او بیرون از زمین آید و عصای موسی و خاتم سلیمان با وی بود و در روی مومنان بعصاے موسی مس کند سفید گردد و خاتم بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاه شود کسی نماند در دنیا مگر سفید روئے و سیاه روئے مردم یکدیگر را بنام و لقب نخوانند بلکه سفید روئے را گویند ای بهشتی و سیاه روی را گویند ای دوزخی و از این است که بعضے معنے آیت برین وجه گفتند که چون واقع شود قول ما به تمیز مومنان از کافران بیرون آریم دابة الارض را و الله اعلم وَیَوْمَ نَحْشُرُ و یاد کن روزی را که حشر کنیم مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ از هر امتی فَوْجًا گروهی که رؤسا و اشراف باشند مِّمَّنْ یُّكَذِّبُ از آنها که تکذیب میکنند بِاٰیٰتِنَا بآیات کلام ما یا بدلائل قدرت ما فَهُمْ یُوْزَعُوْنَ پس ایشان باز داشته میشوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان رسند

حَتّٰىٓ اِذَا جَآءُوْ قَالَ اَكَذَّبْتُمْ بِاٰيٰتِىْ وَلَمْ تُحِيْطُوْا بِهَا عِلْمًا اَمَّاذَا

تا وقتیکه حاضر آیند گوید خدا آیا دروغ شمردید آیات مرا و در نگرفته بودید بآن از روی دانش یا

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوْا فَهُمْ لَا يَنْطِقُوْنَ ﴿٨٥﴾

چه کار میکردید و ثابت شد وعدهٔ عذاب بر ایشان بسبب ستم کردن ایشان پس آن جماعه سخن نگویند

اَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ لِيَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؕ اِنَّ فِىْ

آیا ندیده اند که ما پیدا کرده ایم شب را تا آرام گیرند دران و پیدا کرده ایم روز روشن شده هر آیینه درین

ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِى الصُّوْرِ فَفَزِعَ

مقدمه نشانها است قومی را که باور میدارند و یاد کن آن روز که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند

مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِى الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ ؕ وَكُلٌّ اَتَوْهُ

آنانکه در آسمانند و آنانکه در زمین اند مگر کسی که خدا خواسته است و هر یکی بیایند پیش خدا

دٰخِرِيْنَ ﴿٨٧﴾

خوار شده

حَتّٰىٓ اِذَا جَآءُوْ تا چون بیایند بحشرگاه قَالَ اَكَذَّبْتُمْ بِاٰيٰتِىْ گوید خدای آیا بدروغ داشتید آیتهای مرا در اول حال وَلَمْ تُحِيْطُوْا واحاطه نکردید بِهَا بدان عِلْمًا از جهت دانش یعنی دران تامل نکردید و بکنه آن نرسیدید اَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آیا آن چه چیز بود که شما بودید که میکردید یعنی چه کار کردید بعد از آنکه بخدای تعالی و رسول ایمان نیاوردید وَوَقَعَ الْقَوْلُ و واقع شود قول یعنی فرود آید عذاب عَلَيْهِمْ بر ایشان بِمَا ظَلَمُوْا بسبب آنچه ستم کردند یعنی تکذیب نمودند فَهُمْ لَا يَنْطِقُوْنَ پس ایشان سخن نگویند بعذر خواهی جهت مشغول بعذاب نامتناهی اَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر اَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ آنکه ما گردانیدیم شب را تیره لِيَسْكُنُوْا فِيْهِ تا آرام گیرند در وی بخواب استراحت وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشند اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستی که درین تعاقب نور ظلمت بر وجه مخصوص لَاٰيٰتٍ هر آیینه نشانها است بر بعث و نشور لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی را که تصدیق میکنند یعنی آنکه قادر است بر ابدال روز و شب از یک دیگر هر آیینه قدرت دارد بر ابدال موت بحیات در مواد ابدان موتی و بخواب بیداری نیز که در روز و شب واقع است استدلال میتوان کرد بر مردگی و زندگی وَيَوْمَ يُنْفَخُ و یاد کن روزی را که دمیده شود فِى الصُّوْرِ در صور فَفَزِعَ پس بترسد از هول و هیبت آن مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَمَنْ فِى الْاَرْضِ و هر که در زمینها است ایراد فزع بصیغهٔ ماضی جهت تحقق وقوع است یعنی البته بوقت نفخ صور ترسناک خواهند شد اهل آسمان و زمین اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ مگر آنکس که خواهد خدای تعالی یعنی خزنهٔ بهشت و دوزخ یا شهدا یا اسرافیل که نافخ است یا چهار ملک مقرب که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا موسی علیه السلام اور ادر طور صعقه بود و در تیسیر گوید که آن ادریس علیه السلام است وَكُلٌّ و همه مردمان اَتَوْهُ آیند کا شند موقف و حفص اتوه خواند بصیغه جمع ماضی و بمعنی مستقبل واند یعنی همه بیایند بعرصه گاه دٰخِرِيْنَ خوار شدگان ؛

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ۚ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي

و ببینی کوهها را پنداری آنرا بر جای ایستاده و آن میروند مانند رفتن ابر دستکاری آن خدا که

أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ

استوار ساخت هر چیز را هر آینه وی خبردار است بآنچه میکنید هر که بیارد نیکی پس او را

خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

بهتر باشد از آن و ایشان از اضطراب آن روز ایمن باشند و هر که بیارد بدی پس نگونسار کرده شود

وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا أُمِرْتُ

روی ایشان در آتش جزا داده نمیشود مگر بر وفق آنچه میکردید بگو یا محمد جز این نیست که فرموده شدم

أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ ۖ وَأُمِرْتُ

که عبادت کنم خداوند این شهر را یعنی مکه آنکه محترم ساخت آن را و بتصرف اوست هر چیز و فرموده شد مرا

أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾

که باشم از مسلمانان

وَتَرَى الْجِبَالَ و ببینی تو کوهها در آن روز تَحْسَبُهَا پنداری آنرا جَامِدَةً بر جای ایستاده وَهِيَ تَمُرُّ و حال آنکه آن جبال میرود و میگذرد مَرَّ السَّحَابِ رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا که اجرام کبار چون بر سمتی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاهر نیست چنانچه در سیر سحاب مشاهده میرود و محققی فرموده که اولیا نیز در میان خلق بر صدر سوم واقف اند و خلق از حرکات بواطن ایشان که بیکدم عالمی را طی کنند خبر ندارند نظم تو مبین آن پا یها را بر زمین ✿ زانکه بر دل میرود عاشق یقین ✿ از ره و منزل ز کوتاه و دراز ✿ دل چه میداند که هست او دلنواز ✿ آن دراز و کوته اوصاف تن است ✿ رفتن ارواح دیگر رفتن است ✿ دست نی و پای نی رو تا قدم ✿ آن چنانکه تاخت جانها در عدم ✿ صُنْعَ اللَّهِ بکرد خدا تعالی کردنی الَّذِي أَتْقَنَ آن خدای که استوار کرد كُلَّ شَيْءٍ آفریدن همه چیز را و بیاراست بر وجهی که شاید إِنَّهُ خَبِيرٌ بدرستی که او دانا است بِمَا تَفْعَلُونَ بآنچه شما میکنید مَنْ جَاءَ هر که بیاید بِالْحَسَنَةِ به نیکوئی فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا پس او را جزای است بهتر از آن زیرا که فانی دهد و باقی بستاند و یکی را بهفت صد عوض یابد و اگر حسنه را کلمه شهادت دارند پس مراد از خیر حاصل است از آن کلمه وَهُمْ و نیکی کنندگان مِنْ فَزَعٍ از ترس و هول يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی قیامت آمِنُونَ ایمن اند وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید ببدی که آن شرک است فَكُبَّتْ پس نگونسار کرده شود وُجُوهُهُمْ رویهای ایشان فِي النَّارِ در آتش یعنی ایشان را نگونسار در دوزخ افگنند هَلْ تُجْزَوْنَ و گویند آیا جزا داده شده یعنی جزا نداده شمارا إِلَّا مَا كُنْتُمْ مگر آنچه بود که در دنیا تَعْمَلُونَ میکردید إِنَّمَا أُمِرْتُ جز این نیست که فرموده شدم أَنْ أَعْبُدَ بآنکه پرستش کنم رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ خداوند این شهر را که مکه است الَّذِي حَرَّمَهَا آن خداوند که بجهت حرمت حرام کرد این بلده را تا خارهای او را نه برند و حشیش او را نه درند و صید او نمی ربایند وَلَهُ و مر خداوند این بلده راست كُلُّ شَيْءٍ همه چیزها یعنی همه مخلوق و مملوک وی اند وَأُمِرْتُ و مامور شده ام أَنْ أَكُونَ آنکه باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از ایستادگان بر ملت اسلام ✿

وَأَنْ أَتْلُوَا الْقُرْآنَ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ

و فرموده شده آنکه بخوانم قرآن را پس هر که راه یافت پس جز این نیست که راه مییابد برای نفع خویشتن و هر که گمراه شود

فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿۹۲﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ

پس بگو جز این نیست که من از بیم کنندگان ام و بگو ستایش خدا راست خواهد نمود شما را آیات خود پس بشناسید آنرا

ع ۷ / ۱۱ / ۳ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه میکنید

سُورَةُ الْقَصَصِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٌ وَثَمَانُونَ آيَةً وَتِسْعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم ﴿۱﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۲﴾ نَتْلُو عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ

این آیتهای کتاب روشن میخوانیم بر تو بعض خبر

مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۳﴾

موسی و فرعون براستی برای گروهی که باور میدارند

وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ و بآنکه تلاوت کنم قرآن را و برسر آن مداومت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فَمَنِ اهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بسبب متابعت من درین اوامر فَإِنَّمَا يَهْتَدِي پس جز این نیست که راه می یابد لِنَفْسِهِ برای نفس خود یعنی منافع آن بوی باز میگردد وَمَنْ ضَلَّ و هر که گمراه شود بجهت مخالفت درین امور فَقُلْ پس بگوای محمد إِنَّمَا جز این نیست که أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال دیگرے بر من نمی رسد وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ و بگو ثنا و ستایش مر خدای را بر نعمت نبوت یا بر آنچه عطا کرده از علم نافع و عمل صالح سَيُرِيكُمْ زود باشد که بنماید خدای شما را آيَاتِهِ نشانهاے قدرت خود را از خروج دابة الارض و غیر آن یا آیات قاهره در دنیا که واقعه بدر است و در آخرت که عذاب ابدی است فَتَعْرِفُونَهَا پس بشناسید آن آیتها را ولیکن آن آیتها را شناختن در آن محل شما را نفع نکند وَمَا رَبُّكَ و نیست آفریدگار تو بِغَافِلٍ بیخبر عَمَّا تَعْمَلُونَ از آنچه میکنند مشرکان و حفص بخطاب خوانده یعنی از آنچه شما میکنید پس تاخیر عذاب ایشان یا شما بر حکمتے است که بر تر او راهم اوا نداو بس بلیت هر چه آوردی و بر دی پیشی پس چکمت آنرا نداند جز تو کس سورة القصص مكية وهي ثمان وثمانون آية وتسع ركوعات ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ طسم امام یافعی قدس سره فرموده که حق سبحانه این حروف را بسبب محافظت قرآنی گردانیده از تطرق سمات زیادت و نقصان و تیر مشار الیه وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ این حروف است امام قشیری آورده که طا اشارت است بطهارت نفوس عابدان از عبادت اغیار و طهارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طهارت ارواح محبان از محبت ماسوی و طهارت اسرار موحدان از شهود غیر خدا سلمی میگوید سین رمزی است از اسرار الهی با عاصیان بنجات و با مطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و در بحر الحقایق گفته که میم ایمائی است بمنت خالق بر کافه خلایق در قیام بکفایت مهمات بقدر حاجات و مرامات و گفته اند حروف ثلثه قسم است بطور سینا و سکندریه و مکه ✽ تِلْكَ این سوره یا این آیات آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ آیتهای کتاب روشن است یا روشن کننده طریق احسن نَتْلُو میخوانیم یعنی میخوانند بفرمان ما جبرئیل عَلَيْكَ بر تو مِنْ نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بعضے از خبر موسی و فرعون بِالْحَقِّ براستی لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که تصدیق میکنند ✽

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ

بدرستیکه فرعون تکبر کرد در زمین و ساخت اهل آن را گروه گروه زبون میگرفت

طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ

جماعه را از ایشان میکشت پسران ایشانرا و زنده میگذاشت دختران ایشان را بدرستیکه وی بود از

الْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

مفسدان و میخواهیم که نعمت فراوان دهیم بر آنانکه زبون گرفته شدند در زمین و پیشوا سازیم ایشانرا

أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴿٥﴾ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ

و وارث کنیم ایشان را و دسترس دهیم ایشانرا در زمین و بنمائیم

فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾

فرعون و هامان را و لشکرهای ایشانرا ازان زبون گرفتگان آنچه میترسیدند

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا بدرستی که فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَجَعَلَ و گردانید أَهْلَهَا اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شِيَعًا گروه گروه هر گروهی را بکاری نام زد کرد يَسْتَضْعِفُ و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طَائِفَةً مِّنْهُمْ گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ میکشت پسران ایشانرا که کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل خواهد که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشاف آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل بکشتند وَيَسْتَحْيِي و زنده میگذاشت نِسَاءَهُمْ زنان ایشانرا از برای خدمت خواتین قبطیات إِنَّهُ كَانَ بدرستی که بود فرعون مِنَ الْمُفْسِدِينَ از تباه کاران که جرأت مینمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادگان را ببندگی میگرفت وَنُرِيدُ و میخواهیم أَن نَّمُنَّ آنکه منت نهیم عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا بر آنکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل یا آنکه برهانیم ایشانرا از بلا و شدت فرعون وَنَجْعَلَهُمْ و سازیم ایشانرا أَئِمَّةً پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و صلاح وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و گردانیدیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ و جای دهیم مر ایشانرا فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و شام وَنُرِيَ و بنمائیم فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ فرعون و وزیر او هامان را وَجُنُودَهُمَا و لشکرهای ایشانرا مِنْهُم از بنی اسرائیل مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدند این صورت را در وقتیکه در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آوردند و دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد دل رسیده غالب و سرفراز گشتند و هر آینه یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکارا شد نظم ای ستمگار بر اندیش ازان روز سیاه ❊ که ترا شومی ظلم افگند از جاه بچاه ❊ آنکه اکنون بحقارت نگری جانب وی ❊ بشماتت کند آن روز بسوی تو نگاه ❊ آورده اند که فرعون قوابل مصر را موکل ساخت بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی دیگران را نیز بر ایشان موکل گردانید که هر حامله که پسر زاید فی الحال بکشند قابله که بر مادر موسی علیه السلام موکل بود در حین وضع حمل حاضر شد موسی را فرا گرفت و در روی وی نگریسته و اثر جمال وی گشت و محبت از ان مولود عظیم در دلش پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری بود مرده او را در خاک کردیم اما شرط آنست که فرزند ترا هیچکس از اقربا و همسایگان نه بینند ما در موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت و قولی آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان خبر دار شدند و در آن خانه افگندند و خواهر موسی او را برداشته در تنوری که برای نان پختن گرم کرده بودند افگند و آن گروه بچه نادیده از ان خانه بیرون رفتند و مادرش بسر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام با آن بازی میکند القصه او را پنهان پرورش میداد و پیوسته ترسان و هراسان می بود بجهت آنکه فرعونیان زیاده از پیشتر بتفحص و تجسس مشغول بودند درین وقت الهام الهی بوی رسید چنانچه میفرماید که

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ

والهام فرستادیم بسوی مادر موسیٰ ع که شیر بده او را پس چون بترسی بروے بیانداز آن را

فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۖ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ

در دریا و مترس و اندوه مخور هر آئینه ما باز رسانندهٔ اوایم بسوی تو و گردانندهٔ اوایم از

الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ

پیغامبران پس برگرفتند آن را اہل خانهٔ فرعون تا آخر کار شود برای ایشان دشمن و سبب اندوه

إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾

هر آئینه فرعون و هامان و لشکرهای ایشان خطاکننده بودند

وَاَوْحَیْنَآ و وحی کردیم ما یعنے الهام دادیم و علم الهدی قدس سره فرموده شاید که رسولے فرستاده باشد از ملائکه و غیر آن اِلٰٓی اُمِّ مُوْسٰٓی بسوی مادر موسیٰ که از اولاد لاوی بن یعقوب ع بود نام او نوخاند بنون در اول اسم و از تیسیر و عین المعانی یوخاند بیای مثناة تحتانیه در اول بر هر تقدیر الهام دادیم او را اَنْ اَرْضِعِیْهِ آنکه شیر ده و بپرور او را فَاِذَا خِفْتِ پس چون بترسی عَلَیْهِ بروے و فهم کنی که مردم دانستند و قصد او خواهند کرد فَاَلْقِیْهِ پس بیفگن او را فِی الْیَمِّ در بحر مراد آب نیل است یعنی بعد از آنکه او را در صندوقی نهاده باشی بیفگن او را در آب نیل وَلَا تَخَافِیْ و مترس که او ضائع نخواهد شد وَلَا تَحْزَنِیْ و اندوه مبر در فراق او اِنَّا رَآدُّوْهُ بدرستی که ما باز گردانندهٔ اوییم اِلَیْكِ بسوی تو اندک زمانی را بر وجهی که دلخواه تو باشد وَجَاعِلُوْهُ و گردانندهٔ ایم او را مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ از فرستادگان یعنی او را شرف نبوت ارزانی خواهیم داشت و چون مادر موسیٰ دریافت که فرعونیان در تجسس و تفحص ابنای بنی اسرائیل مبالغه دارند نجارے را که آشنائی عمران بود فرمود صندوقے پنج شبر در پنج شبر تراشد و آن نجار خزبیل ابن صبورا بوده ابن عم فرعون چون صندوق تمام کرد و بمادر موسیٰ علیه السلام تسلیم نمود در خاطرش گذشت که کودکی دارد و میخواهد که در صندوق کرده از موکلان بگریزاند نزد گماشتهٔ فرعون آمد و خواست که صورتِ حال باز نماید زبانش بسته شد بخانهٔ خود بازآمد و خواست که نزد فرعون رود و نمامی کند چشمش نابینا شد دانست که آن مولود که کاهنان نشان داده اند اینست فی الحال نادیده بدو ایمان آورد و مومن آلِ فرعون او است و مادر موسیٰ صندوق را بقیر اندود و موسیٰ را در وے خوابانید و سر صندوق هم بقیر محکم ساخته در رود نیل انگند و فرعون را دختری بود بعلت برص مبتلا شده اہل کهانت گفته بودند که فلان روز در رود نیل انسانی خرد سال یافته شود این علت بآب دهن او زائل گردد در ان روز معین فرعون و زن و دختر و محرمان وے بکنارهٔ رود نیل آمدند و انتظار انسان موعود میبردند که ناگاه آن صندوق بر روے آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر کرد که آنرا بگیرند و بیارند فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ پس موسیٰ را فرا گرفتند کسانِ فرعون لِیَکُوْنَ تا گردد باشد لَهُمْ فرعونیان را عَدُوًّا دشمن مر مردان را که بسبب وے غرق شوند وَّحَزَنًا و اندوه بزرگ مر زنان را که ایشان را برده گیرند یعنی عاقبت عدو و حزن گردد ایشان را اِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستی که فرعون وَهَامٰنَ و هامان وَجُنُوْدَهُمَا و لشکرهای ایشان هر دو كَانُوْا خٰطِئِیْنَ بودند خطاکاران در همه چیز آورده اند که چون سر تابوت کشادند موسیٰ را دیدند محبت او در دل حاضران و ناظران پدید آمد و فرعون عذر کرد که این مولود چگونه از قتل جسته مبادا آن مولود که میگویند این باشد زن فرعون گفت که من از منجمان شنیده ام که در فلان شب از آنچه بر فرعون میترسیدم خاطر جمع شده است دست ازین طفل بگذار و بدار تا دختر خود را بوے علاج کنیم پس قدرے از آب دهن وے بر موضع برص آن دختر مالیدند فی الحال زائل گشت مصرع آمد طبیب و درد بکلی علاج یافت ؛

وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّيْ وَلَكَ ؕ لَا تَقْتُلُوْهُ ۖ عَسٰٓى اَنْ يَّنْفَعَنَآ

وگفت زن فرعون این طفل نیکے چشم است مرا و ترا مکشید ش بود که نفع دهد ما را

اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝٩ وَاَصْبَحَ فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰى

یا فرزند گیریم اورا و ایشان حقیقت حال نمی دانستند وگشت دل مادر موسیٰ

فٰرِغًا ؕ اِنْ كَادَتْ لَتُبْدِيْ بِهٖ لَوْلَآ اَنْ رَّبَطْنَا عَلٰى قَلْبِهَا لِتَكُوْنَ مِنَ

خالی از صبر هر آئینه نزدیک بود که آشکار کند آن قصه را اگر نمی بستیم بر دل او تا باشد از

الْمُؤْمِنِيْنَ ۝١٠ وَقَالَتْ لِاُخْتِهٖ قُصِّيْهِ ؗ فَبَصُرَتْ بِهٖ عَنْ جُنُبٍ وَّهُمْ

باور دارندگان وگفت خواهرش را برپے او برو پس بدید اورا از دور و قوم فرعون

لَا يَشْعُرُوْنَ ۝١١ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ اَدُلُّكُمْ

نمیدانستند وحرام ساختیم بر موسیٰ شیر دایگان پیش از وصول خواهر پس خواهرش گفت آیا راه نمایم شمارا

عَلٰٓى اَهْلِ بَيْتٍ يَّكْفُلُوْنَهٗ لَكُمْ وَهُمْ لَهٗ نٰصِحُوْنَ ۝١٢

بر اهل خانه که شیر داری این طفل کنند برای شما وایشان برای او نیکو خواهانند

وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ وگفت زن فرعون آسیه بنت مزاحم و او از قوم بنی اسرائیل بود از سبط نبوت و در عین المعانی آورده که او عمه موسیٰ علیه السلام بود و بر سر تقدیر با فرعون گفت قُرَّتُ عَيْنٍ لِّيْ این کودک روشنی چشم است مرا وَلَكَ و ترا که بسبب او فرزند ما شفا یافته. لَا تَقْتُلُوْهُ مکشید او را لفظ جمع برای تعظیم است عَسٰٓى اَنْ يَّنْفَعَنَآ شاید که سود رساند ما را که امارت یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است و لائح اَوْ نَتَّخِذَهٗ یا فرا گیریم او را وَلَدًا بفرزندی که او اهلیت آن دارد و فرعون او را با آسیه بخشید و آسیه بتربیت او مشغول گشت وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و حال آنکه ایشان نمیدانند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند که هلاک ایشان در دست اوست وَاَصْبَحَ وگشت فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰى دل مادر موسیٰ فٰرِغًا خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید که آن صندوق بدست فرعون افتاد بی صبر و بیقرار شد اِنْ كَادَتْ بدرستیکه نزدیک شد که از اضطراب لَتُبْدِيْ بِهٖ آشکارا کند قصه موسیٰ را و گوید این فرزند من است او را مکشید و قولی آنست که چون شنید که او را بفرزندی بر گرفتند از اندوه دل او فارغ شد و نزدیک بود که از فرط شادی ظاهر کند که این پسر منست لَوْلَآ اَنْ رَّبَطْنَا عَلٰى قَلْبِهَا اگر نه آن بودے که بند نهادیم بر دل او یعنی بر بستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم لِتَكُوْنَ تا باشد آن زن مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از باور دارندگان مر وعده ما را هر آئینه ظاهر کردے سر پسر خود را وَقَالَتْ وگفت مادر موسیٰ لِاُخْتِهٖ مر خواهر او مریم را و اصح آنست که نام او کلثوم و شوهر او غالب بن یوشا گفته‌اند مادر موسیٰ او را گفت قُصِّيْهِ برپے برادر خود برو و از و خبر گیر کلثوم بدربارگاه فرعون آمد فَبَصُرَتْ بِهٖ پس بدید برادر خود را عَنْ جُنُبٍ از دور در کنار آسیه وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وایشان ندانستند که آن خواهر اوست وَحَرَّمْنَا و حرام کردیم عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ بر موسیٰ شیر دایگان را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن خواهر او آورده اند که هشت شبان روز موسیٰ شیر کسے نگرفت تا آسیه و قوم او بیچاره شدند ما موسیٰ انگشت سبابه خود را می مکید و شیر پاک بیرون می آمد و میخورد و چون کلثوم دانست که آسیه برای او مضطرب است فَقَالَتْ پس گفت خواهر موسیٰ علیه السلام هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلٰٓى اَهْلِ بَيْتٍ يَّكْفُلُوْنَهٗ بر اهل خانه که از روی شفقت در پذیرند آن کودک را لَكُمْ برای شما وَهُمْ و آن اهل بیت لَهٗ نٰصِحُوْنَ مر او را نیکو خواهان باشند و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند آورده اند که چون هامان این کلمه شنید گفت بگیرید این زن را که او میداند که این از کدام خانواده است کلثوم در یافت گفت من بدین معنے گفتم که هم للملک ناصحون یعنی نیکو خواه فرعون اند زنان کودک پس او را دلداری داده گفتند برو آن کس را که گفتی بیار کلثوم رفت و مادر را بیاورد و در آن حال موسیٰ ؎

؎ در کنار فرعون بود و هر چند دایه می آوردند موسیٰ روی از و میتافت و شیر او نمی ستد چون او را بر کنار مادر نهادند بوئی مادر بشام وی رسید بوی متوجه شد و پستانش فرا گرفت
بیت بوئی خوش تو هر که ز باد صبا شنید ؎ از یار آشنا نفس آشنا شنید ؎ فرعون گفت تو کیستی که رضیع به پستان تو میل کرد گفت من زنے ام خوشبوی و پاکیزه تن و شیر من بغایت لطیف ۱۲

فَرَدَدْنٰهُ اِلٰٓى اُمِّهٖ كَیْ تَقَرَّ عَیْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ

پس باز رسانیدیم او را بسوی مادر او تا خنک شود چشم وی و اندوه نخورد و تا بداند که وعدهٔ خدا

حَقٌّ وَّ لٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَ لَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗ وَ اسْتَوٰٓى اٰتَیْنٰهُ ع ۱۳ / ۴

راست است ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند و چون رسید بنهایت جوانی خود و درست اندام شد دادیم او را

حُكْمًا وَّ عِلْمًا ؕ وَ كَذٰلِكَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۱۴﴾ وَ دَخَلَ الْمَدِیْنَةَ

حکمت و دانش و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را و در آمد بشهر

عَلٰى حِیْنِ غَفْلَةٍ مِّنْ اَهْلِهَا فَوَجَدَ فِیْهَا رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلٰنِ ٝ

در وقت بی خبری اهل آن پس یافت آنجا دو شخص با یکدیگر جنگ می کردند

هٰذَا مِنْ شِیْعَتِهٖ وَ هٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ ۚ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِیْ مِنْ شِیْعَتِهٖ عَلَى

آن یک از قوم موسی بود و آن دیگر از دشمنان وی پس مدد طلب کرد شخصی که از قوم او بود بر

الَّذِیْ مِنْ عَدُوِّهٖ ۙ فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى فَقَضٰى عَلَیْهِ ٝ قَالَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ

آن دیگر که از دشمنانش بود پس مشت زد او را موسی پس بکشتش گفت این کار از

الشَّیْطٰنِ ؕ اِنَّهٗ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِیْنٌ ﴿۱۵﴾

شیطان است هر آینه شیطان گمراه کنندهٔ آشکار است

فَرَدَدْنٰهُ پس باز گردانیدیم موسی را اِلٰٓى اُمِّهٖ بسوی مادر او كَیْ تَقَرَّ تا روشن شود عَیْنُهَا چشم او بفرزند وَ لَا تَحْزَنَ و اندوهناک نشود بفراق او وَ لِتَعْلَمَ و تا بداند بعلم مشاهده اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ آنکه وعدهٔ خدای حق و راست است وَّ لٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر قبطیان لَا یَعْلَمُوْنَ بودند که نمی دانستند وَ لَمَّا بَلَغَ و آن هنگام که رسید موسی اَشُدَّهٗ وَ اسْتَوٰٓى بنهایت قوت خود و کمال جوانی که آن سی سالگی است یا چهل سالگی و راست شد بکمال رسید عقل او و در آن سن مراد اینجا چهل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید اٰتَیْنٰهُ دادیم او را حُكْمًا نبوت وَّ عِلْمًا و دانش در دین وَ كَذٰلِكَ و مانند این که بموسی علیه السلام و مادر او کردیم از لطف و کرم نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران را ذکر ابتدای نبوت در اثنای این قصه بیان صدق هر دو وعده است که چنانچه او را بمادر رسانیدیم نبوت هم دادیم وَ دَخَلَ الْمَدِیْنَةَ و در آمد موسی بشهر مصر یا بشهر منف که از ولایت مصر بود یا به بلدهٔ جابین که بر دو فرسخی مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاشی گفته باسکندریه و قول اشهر آنست که بمصر در آمد عَلٰى حِیْنِ غَفْلَةٍ بر هنگام غفلتی که واقع بود مِّنْ اَهْلِهَا از اهل مصر یعنی میان شام و خفتن که در آن وقت هر کس بمهم خود مشغول بودند و گفته اند قیلوله در آمد فَوَجَدَ پس یافت فِیْهَا در آن شهر رَجُلَیْنِ دو مرد که ایشان یَقْتَتِلٰنِ خصومت میکردند هٰذَا این یکی مِنْ شِیْعَتِهٖ از پیروان موسی بود یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفته اند ملیخا وَ هٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ و این یکی از دشمنان او بود یعنی از قبطیان نام او قانون یا فلیقون و او خبّاز فرعون بود و بنی اسرائیل را تکلیف هیزم کشیدن میکرد و چون موسی آنجا رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد خواست بموسی الَّذِیْ مِنْ شِیْعَتِهٖ آن کسی که از گروه او بود عَلَى الَّذِیْ بر آن کس که او مِنْ عَدُوِّهٖ از دشمنان او بود یعنی یاری طلبید سبطی از موسی بر دفع قبطی موسی قبطی را گفت که دست از وی بدار قبطی سخن موسی علیه السلام را رد کرد فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى پس مشتی زد او را موسی علیه السلام فَقَضٰى عَلَیْهِ پس بکشت او را و گفته اند حکم کرد خدای بر وی بمرگ پس بمرد و موسی بعد از کشتن او

قَالَ گفت هٰذَا این کار مِنْ عَمَلِ الشَّیْطٰنِ از عمل کسی است که شیطان او را اغوا کند یعنی عمل امثال من اِنَّهٗ بدرستی که شیطان عَدُوٌّ دشمنی است مُّضِلٌّ گمراه کننده مُّبِیْنٌ هویدا دشمنی او و چون پیغمبران از نافرمانی خدای تعالی بالقصد معصوم اند و زلّت ایشان نباشد الا از طریق سهو این نسبت بر تبت ایشان زنبی باشد پس حضرت موسی بطریق مناجات فرمود.

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

گفت ای پروردگار من هر آینه ستم کردم بر نفس خویش پس بیامرز مرا پس بیامرزیدش هر آینه وی آمرزنده

الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾

مهربانست گفت ای پروردگار من بحق انعام کردن تو بر من پس هرگز نخواهم بود مددگار گناهکاران

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ

پس بامداد کرد در شهر ترسان انتظار کنان پس ناگهان شخصی که مدد طلب کرده بود باز بفریاد رسی

يَسْتَصْرِخُهُ ۚ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ

میخواندش گفت بوی موسی هر آینه تو گمراه آشکاری پس چون خواست که دست

يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي

بشخصی که وی دشمن موسی و دشمن فریاد کننده بود گفت فریاد کننده ای موسی آیا میخواهی که بکشی مرا

كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۖ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ

چنانکه کشتی شخصی را دیروز نه میخواهی مگر آنکه باشی ستمگاری در زمین

وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾

و نه میخواهی که باشی از نیکوکاران

قَالَ رَبِّ گفت موسی ای پروردگار من إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي بدرستی که من ستم کردم بر نفس خود بقتل قبطی پیش از امر بدان فَاغْفِرْ لِي پس بیامرز مرا فَغَفَرَ لَهُ پس
بیامرزید خدای ویرا باستغفار وی إِنَّهُ هُوَ بدرستی که خدای اوست الْغَفُورُ الرَّحِيمُ آمرزنده است مر بندگان را مهربان است برایشان قَالَ رَبِّ گفت موسی علیه السلام
ای آفریدگار من سوگند میخورم بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بآنچه انعام کرده بمن بمغفرت و غیر آن که تو بر میکنم فَلَنْ أَكُونَ پس نباشم هرگز ظَهِيرًا هم پشت و یار لِلْمُجْرِمِينَ
مر گناهگاران را یعنی یاری کس نکنم که موذی باشد بجرمی و جنایتی آنچنان معاونت سبطی که موذی شد بقتل قبطی فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد موسی علیه السلام فِي الْمَدِينَةِ در آن
شهر خَائِفًا ترسان و هراسان يَتَرَقَّبُ انتظاری برد و مترصد می بود که دمبدم کسی او را طلبد و قصاص کند فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ پس ناگاه آنکس که طلب یاری میکرد از و
بِالْأَمْسِ دیروز يَسْتَصْرِخُهُ باز فریاد میکرد و یاری می طلبید بر قبطی دیگر قَالَ لَهُ مُوسَىٰ گفت موسی علیه السلام مر آن بنی اسرائیل را إِنَّكَ بدرستی که تو لَغَوِيٌّ
هر آینه مردی گمراهی مُبِينٌ پیداست گمراهی تو یعنی دی روز بسبب قتل کسی شدی فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ پس آنهنگام که خواست موسی علیه السلام أَنْ يَبْطِشَ
بِالَّذِي آنکه بگیرد آن کس را که هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا او دشمن است مر موسی و بنی اسرائیل را و از شر او رفع کند سبطی گمان برد که بر سر او میرود تا او را بزند قَالَ يَا مُوسَىٰ گفت ای موسی
أَتُرِيدُ آیا میخواهی أَنْ تَقْتُلَنِي آن که بکشی مرا كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا همچنانکه کشتی نفسی را بِالْأَمْسِ دی روز إِنْ تُرِيدُ نمیخواهی إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکه باشی
جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ سرکش و نامهربان و خونریز در زمین مصر یا اسکندریه یا غیر این اما چنانچه اسامی او مذکور شد وَمَا تُرِيدُ و نمیخواهی تو أَنْ تَكُونَ آنکه باشی مِنَ
الْمُصْلِحِينَ از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنیده دانست که قاتل خباز را موسی علیه السلام کشته خبر بفرعون رسانید و او بارکان دولت مشاورت کرده هم بر قتل

موسی علیه السلام قرار گرفت و خرقیل که مومن آل فرعون بود از آن حال آگاه شده متوجه موسی علیه السلام شده

وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ

و آمد شخصے از آخر شہر شتابان گفت اے موسیٰ ہر آئینہ

يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾

رئیسان مشورت میکنند در حق تو بکشند ترا پس بیرون رو ہر آئینہ من برائے تو از نیک خواہانم

فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾ ع

پس بیرون آمد ازان شہر ترسان انتظار کنان گفت ای پروردگار من خلاص کن مرا از گروہ ستمگاران

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ

و وقتیکہ متوجہ شد بسوئے شہر مدین گفت امیدوارم از پروردگار خویش کہ دلالت کند مرا

السَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ

براہ راست و وقتیکہ رسید بآب مدین یافت بر آن آب طائفہ از مردمان

يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا

آب مینوشانید مواشی را و یافت آن طرف از ایشان دو زن کہ باز میداشتند مواشی خود را گفت موسیٰ بآن دو زن چیست حال شما

قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ ۖ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾

گفتند ما آب نمی نوشانیم تا آنکہ باز گردانند شبانان مواشی را و پدر ما پیر کلان سال است

وَجَاءَ رَجُلٌ و آمد مردی یعنی خربیل مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ از دور ترجای از شہر یعنی از بارگاہ فرعون کہ بر یک کنار شہر بود يَسْعَىٰ شتاب میکرد تا بموسیٰ علیہ السلام رسد قَالَ يَا مُوسَىٰ گفت ای موسیٰ إِنَّ الْمَلَأَ بدرستی کہ اشراف قوم يَأْتَمِرُونَ بِكَ مشاورت میکنند تدبیرے انگیزند بتو لِيَقْتُلُوكَ تا بکشند ترا العوض مقتول فَاخْرُجْ پس بیرون رو ازین شہر إِنِّي بدرستی کہ من لَكَ مر ترا مِنَ النَّاصِحِينَ از نصیحت کنندگان و نیک خواہانم فَخَرَجَ پس بیرون رفت در ہماندم بے زاد و راحلہ و رفیق مِنْهَا ازان شہر خَائِفًا در حالتیکہ ترسان بود بر نفس خود يَتَرَقَّبُ انتظاری برد کہ کسے از پیِ او درآید قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من نَجِّنِي نجات دہ مرا و باز رہان مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ از گروہ ستمگاران یعنی فرعون و کسان او در منبع آوردہ کہ جبرئیل آمد و گفت ای موسیٰ متوجہ بشہر مدین شو و او را بر سر آورد و موسیٰ علیہ السلام قدم دران صوب نہاد وَلَمَّا تَوَجَّهَ و آن ہنگام کہ متوجہ شد تِلْقَاءَ مَدْيَنَ بسوی مدین آن شہری بود مسمّٰی باسم بانی او کہ مدین بن ابراہیم علیہ السلام است و از مصر تا آنجا ہشت روزہ راہ است و در حین توجہ قَالَ گفت عَسَىٰ رَبِّي شاید کہ آفریدگار من أَن يَهْدِيَنِي آنکہ راہ نماید مرا سَوَاءَ السَّبِيلِ راہ راست و درست تا بدین موسیٰ علیہ السلام ہشت شبانروز میرفت و جز گیاہ خوردنی نداشت سلمی رح فرمود کہ ریی بناحیہ مدین داشت اما دلش متوجہ بحضرت ذوالمنن بود و سالک بیندای مدین را بہمرای شوق لقای میپود بیت بجمت تا یار من شد سوی سر راہ عدم کردم ؛ خوش است آوارگی آنرا کہ ہمرای چنین باشد فَلَمَّا وَرَدَ و آنہنگام کہ برسید مَاءَ مَدْيَنَ بآب مدین و آن چاہی بود بر کنار شہر وَجَدَ عَلَيْهِ یافت بر سر آن آب أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ گروہی از مردمان کہ آنجا جمع شدہ يَسْقُونَ آب میدہند مواشی خود را وَوَجَدَ و یافت مِن دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ از فرود ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را تَذُودَانِ کہ میراندند گوسپندان خود را تا بارمہ دیگر مختلط نشوند از آنجا کہ شفقت ذاتی انبیا باشد فرا پیش رفت بطریق تلطف قَالَ گفت موسیٰ مَا خَطْبُكُمَا چیست حال شما و کار شما کہ گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان باز میدارید قَالَتَا گفتند لَا نَسْقِي ما آب نمیدہیم گوسفندان

را حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ تا وقتی کہ باز گردانند شبانان تمامی خود را از آب و فضلہ کہ از مواشی ایشان باز ماند باغنام خود دہیم زیرا کہ مددگاری نداریم وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ و پدر ما پیر کہن سال بزرگ حال است نمیتواند کہ بیاید و مارا مدد دہد گفتہ اند کہ ایشان دختران برادر زادہ شعیب علیہ السلام بودند کہ او را اثیرون گفتندے و آنچہ اشہر آنست کہ دختران شعیب بودند بزرگتر صفورا نام داشت و خردتر صفیرا یا صفورہ چون موسیٰ بر حال ایشان اطلاع یافت

فَسَقٰى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلّٰٓى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّىْ لِمَآ اَنْزَلْتَ اِلَىَّ مِنْ

پس موسی آب نوشانید برای این هر دو باز روی آورد بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من هرآئینه من بآنچه فرود آوردی بسوی من از

خَيْرٍ فَقِيْرٌ ۝٢٤ فَجَآءَتْهُ اِحْدٰىهُمَا تَمْشِىْ عَلَى اسْتِحْيَآءٍ قَالَتْ اِنَّ

نعمت محتاجم پس آمد بموسی یکی از این دو زن راه میرفت بشرم گفت هرآئینه

اَبِىْ يَدْعُوْكَ لِيَجْزِيَكَ اَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۭ فَلَمَّا جَآءَهٗ وَقَصَّ عَلَيْهِ

پدر من میخواند ترا تا بتو دهد مزد آنکه آب دادی برای ما پس چون موسی بیامد نزدیک شعیب و تقریر کرد پیش او

الْقَصَصَ ۙ قَالَ لَا تَخَفْ ۪ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝٢٥ قَالَتْ

قصه را گفت مترس خلاص شدی از قوم ستمگاران گفت

اِحْدٰىهُمَا يٰٓاَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ ۡ اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْاَمِيْنُ ۝٢٦

گفت یکی از این دو دختر ای پدر من مزدور بگیر او را هرآئینه بهترین کسی که مزدور گیری شخصی توانا باامانت باشد

فَسَقٰى پس آب داد لَهُمَا برای ایشان مواشی ایشانرا و ایشان برفتندی ثُمَّ تَوَلّٰٓى پس بازگشت موسی اِلَى الظِّلِّ بسوی سایه دیوارے یا درختے فَقَالَ رَبِّ پس گفت موسی ای پروردگار من اِنِّىْ بدرستی که من لِمَآ اَنْزَلْتَ برای آنچه بفرستی اِلَىَّ بسوی من مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی یعنی خوردنی کم و بیش هرچه باشد فَقِيْرٌ محتاجم یا من برای آنچه فرستادی بمن از نیکوئیها که بدو کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا و سعت عیش و توانگری که نزد فرعون داشتم بگذاشتم بیت یا فقر بسازم که مرا فقر خوش است گر هیچ ندارم چو تو دارم همه است ۞ اما چون دختران شعیب علیه السلام درین روز زودتر بمنزل باز آمدند پدر بسبب زودی معاودت پرسید قصه اجمالی عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود او را بیارد فَجَآءَتْهُ پس آمد بموسی علیه السلام اِحْدٰىهُمَا یکی از آن دو زن و آن صفورا بود تَمْشِىْ میرفت عَلَى اسْتِحْيَآءٍ بر طریق شرم زده چنانچه آبکاران روند قَالَتْ اِنَّ اَبِىْ گفت آن زن بدرستی که پدر من يَدْعُوْكَ میخواند ترا لِيَجْزِيَكَ تا پاداش دهد ترا اَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا مزد آنکه آب دادی ای اغنام موسی بجهت زیارت شعیب و تقریب آشنائی با وی اجابت فرمود نه برای طمع مزد در راه که میرفتند باد وزید آمد جامه صفورا از بعضے اجزا او برداشته میشد موسی علیه السلام فرمود که تو در عقب من آی و مرا بسخن دلالت براه کن فَلَمَّا جَآءَهٗ پس آنهنگام که بیامد موسی نزدیک شعیب علیه السلام وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ و خواند بر وی و باز گفت قصه خود را شعیب علیه السلام دانست که او از اهل بیت نبوت است قَالَ لَا تَخَفْ گفت مترس نَجَوْتَ رهائی یافتی مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ از گروه ستمگاران یعنی فرعون و قوم او چه ایشانرا بدین ولایت دست نیست پس بفرمود تا طعامی حاضر کردند موسی از خوردن طعام امتناع نمود و فرمود که ما کار آخرت را بدنیا نه فروشیم یعنی سقی اغنام برای خدای تعالی کرده ام نه برای اجرت شعیب گفت این طعام نه مزد کار تست بلکه عادت ما آنست که هر که بمنزل ما رسد او را بطریق ضیافت خدمت کنیم حالا تو مهمانی و ما حضری را رسید و مروت اقتضای آن میکند که رد نکنی مصرع که مهمان سخن میزبان قبول کند موسی از آن طعام تناول فرمود و در اثنای این حال قَالَتْ اِحْدٰىهُمَا گفت یکی از آن دو زن و آن صفورا بود يٰٓاَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ ای پدر من بمزد گیر موسی را برای شبانی اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ بدرستی که بهترین کسیکه بمزد گیری الْقَوِيُّ الْاَمِيْنُ مزدور توانا و امین است تعریض است بآنکه موسی بقوت و امانت هست آورده اند که پدر از وی پرسید که توانائی و قوت او را از کجا معلوم کردی صفورا قصه کشیدن دلو و صورت مرافقت و امر کردن بآنکه از عقب او رود باز گفت شعیب بران حال اطلاع یافته ۞

قَالَ اِنِّیْۤ اُرِیْدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَى ابْنَتَیَّ هٰتَیْنِ عَلٰۤى اَنْ تَاْجُرَنِیْ

گفت شعیب ہر آیینہ من میخواہم کہ بزنی دہم ترا یکے ازین دو دختر خود بشرط آنکہ مزدوری من کنی

ثَمٰنِیَ حِجَجٍ ۚ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۚ وَمَاۤ اُرِیْدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَیْكَ ؕ

ہشت سال و اگر تمام کنی دہ سال را پس آن تبرع است از نزدیک تو و نمیخواہم کہ مشقت افگنم بر تو

سَتَجِدُنِیْۤ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰلِحِیْنَ ﴿۲۷﴾ قَالَ ذٰلِكَ بَیْنِیْ وَبَیْنَكَ ؕ

خواہی یافت مرا اگر خدا خواستہ است از شائستگان گفت موسیٰ اینست عہد میان من و میان تو

اَیَّمَا الْاَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَیَّ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ وَكِیْلٌ ﴿۲۸﴾ ع

ہر کدام ازین دو مدت کہ ادا کنم پس تعدی نباشد بر من و خدا بر آنچہ میگوییم گواہ است

فَلَمَّا قَضٰى مُوْسَى الْاَجَلَ وَسَارَ بِاَهْلِهٖۤ اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ نَارًا ۚ

پس چون ادا کرد موسیٰ میعاد را و روان شد باہل خود دید بجانب کوہ طور آتش

قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْۤا اِنِّیْۤ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّیْۤ اٰتِیْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ

گفت باہل خود توقف کنید ہر آیینہ دیدہ ام آتشے امیدوارم کہ بیارم از انجا خبر را یا بیارم شعلہ

مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ﴿۲۹﴾

از آتش بود کہ شما تحصیل گرمی کنید

قَالَ گفت شعیب علیہ السلام اِنِّیْۤ اُرِیْدُ بدرستی کہ من میخواہم اَنْ اُنْكِحَكَ آنکہ بزنی بتو دہم اِحْدَى ابْنَتَیَّ هٰتَیْنِ یکے ازین دو دختر ہر کدام را کہ خواہی عَلٰۤى اَنْ تَاْجُرَنِیْ بر آنکہ اجارہ دہی نفس خود را بمن یا مزدوری کنی مرا ثَمٰنِیَ حِجَجٍ ہشت سال در عین المعانی آوردہ کہ در شرائع متقدمہ مہر دختران مر پدران را بودہ و ایشان می گرفتند و در شریعت ما منسوخ شدہ بدین حکم کہ وآتوا النساء صدقاتہن نحلۃ و آنکہ اجر منافع مہر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رحمہ بخلاف شافعی رحمہ و گفتہ اند کہ معنی آیت اینست کہ مزد آنکہ تزویج میکنم دختر خود را بتو نہ صداق دختر من آنست کہ ہشت سال شبانی من کنی فَاِنْ اَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی آن ہشت سال را عَشْرًا دہ سال فَمِنْ عِنْدِكَ پس آن نزدیک تست یعنی بطریق تفضیل کاری کردہ باشی و شرط کرم بجای آوردہ وَمَاۤ اُرِیْدُ و نمیخواہم اَنْ اَشُقَّ عَلَیْكَ آنکہ رنج نہم بر تن تو بالزام اتمام دہ سال یا مناقشہ در مراعات اوقات و استیفای اعمال یعنی ترا کار میفرمایم بر وجہی کہ آسان باشد و در رنج نیفتی سَتَجِدُنِیْۤ زود باشد کہ یابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواہد خدای تعالے مِنَ الصّٰلِحِیْنَ از ستودگان و شائستگان در حسن معاملہ و وفای عہد و التزام آداب صحبت قَالَ ذٰلِكَ گفت موسیٰ علیہ السلام این عہد بَیْنِیْ وَبَیْنَكَ میان من و میان تو قایم است کہ ہیچ کدام خلاف نکنیم اَیَّمَا الْاَجَلَیْنِ ہر کدام ازین دو مدت کہ ہشت سال و دہ سال است قَضَیْتُ بگذارم و بپایان رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَیَّ پس تعدی و افزونی جستن نیست بر من یعنی اہل مرا از من باز نباید داشت وَاللّٰهُ عَلٰى مَا نَقُوْلُ و خدای تعالی بر آنچہ میگوییم و شرط میکنیم وَكِیْلٌ گواہ است بر آنچہ گفت و شنید میرود و کارساز ماست یعنی کار خود را بوی می سپاریم تا بتوفیق او از عہدہ عہد بیرون آییم بیت گر لطف تو یاری نماید ز نخست ، ہم عہد شکست است و ہم پیمان سست ، فَلَمَّا قَضٰى پس آنہنگام کہ بگذارد مُوْسَى الْاَجَلَ موسیٰ مدت خود را در خبر است کہ اقصی الاجلین باتمام رسانید یعنی دہ سال شبانی کردہ و دہ سال دیگر مصاحب شعیب علیہ السلام بودہ

۲ و در چہل سالگی باجازت شعیب علیہ السلام متوجہ مصر گشت پس چون قدم در راہ نہاد وَسَارَ بِاَهْلِهٖ و ببرد کسان خود را در شب سرد و تاریک کہ راہ گم کردہ بود و زنش را وضع حمل نزدیک رسیدہ بود و اغنام از برق و باد و رعد متفرق شدہ و از مقدحہ آتش می جست اٰنَسَ بدید مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ از جانب کوہ طور نَارًا آتشے قَالَ لِاَهْلِهِ گفت موسیٰ کسان خود را

امْكُثُوْۤا کہ درنگ کنید درہمین مکان اِنِّیْۤ اٰنَسْتُ بدرستی کہ من دیدم نَارًا آتشی را لَّعَلِّیْۤ اٰتِیْكُمْ شاید کہ بیارم برای شما مِّنْهَا بِخَبَرٍ از ان آتش خبرے یعنے از نزد کسانی کہ بر سر آتش اند خبری کہ راہ از کدام طرف است اَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ

یا پارہ از آتش بیارم لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ شاید کہ شما ...

فَلَمَّآ اَتٰهَا نُوْدِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ مِنَ
پس چون آمد نزدیک آتش آواز داده شد از کرانهٔ راست میدان در جایگاه بابرکت از

الشَّجَرَةِ اَنْ يّٰمُوْسٰٓى اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۳۰﴾ وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَلَمَّا
میان درخت که ای موسی هر آیینه من خدایم پروردگار عالمها و آنکه بیفگن عصای خودرا پس چون دید

رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يٰمُوْسٰٓى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ
که عصا حرکت میکند گویا وی ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسی پیش آی و مترس

اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ ﴿۳۱﴾ اُسْلُكْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ
هر آیینه تو از ایمنانی و در آر دست خودرا در گریبان خود تا بیرون آید سفید شده از

غَيْرِ سُوْٓءٍ ۖ وَّاضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰنِكَ بُرْهَانٰنِ مِنْ
غیر علتی و بهم آر بسوئے خود بازوئے خودرا از ترس یعنی که بسبب ظهور خوارق پیدا شده پس این هر دو نشانه اند فرود آمده از

رَّبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ ۗ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿۳۲﴾
جانب پروردگار تو بسوئے فرعون و جماعت او هر آیینه ایشان بودند گروه بدکار

فَلَمَّآ اَتٰهَا پس چون آمد بدان آتش نُوْدِيَ ندا کرده شد یعنی موسی را ندا کردند مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ کنارهٔ وادی که بر دست راست موسی بود و آن ندا رسید
فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ در جایگاهی برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت سمره یا عوسج یا عناب اَنْ يّٰمُوْسٰٓى آنکه ای موسی اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ بدرستی که منم خدای
رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان موسی در درخت نگاه کرد آتشے سفید بے دود دید و بدل فرو نگریست شعلهٔ آتش شوق لقای محبوب مشاهده نمود از شهود این
دو آتش نزدیک بود که شمع وجودش تمام سوخته گردد فرد هست در من آتشے روشن نمیدانم که چیست ؛ این قدر دانم که همچون شمع میکاهم ز عشق دیگر موسی علیه السلام
از ندای ان یا موسی سوخته عشق و گداخته شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا دو مضمون داشت یکی آنکه ای موسی انی انا الله رب العالمین و دیگر وَاَنْ اَلْقِ
عَصَاكَ آنکه بیفگن عصای خودرا موسی عصا بینداخت ماری شد فَلَمَّا رَاٰهَا پس آنهنگام که دید عصا را که تَهْتَزُّ بسرعت حرکت میکند كَاَنَّهَا جَآنٌّ گویا که ماری
است جهنده که در عرف اورا نیز مار گویند وَّلّٰى برگشت مُدْبِرًا منهزمیت کنان از خوف وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاده روان
شد ندا رسید که يٰمُوْسٰٓى اَقْبِلْ ای موسی پیش آی وَلَا تَخَفْ و مترس ازین مار اِنَّكَ بدرستی که تو مِنَ الْاٰمِنِيْنَ از امان یافتگانی اُسْلُكْ يَدَكَ
در آر دست خودرا فِيْ جَيْبِكَ در گریبان جامهٔ خود تَخْرُجْ بَيْضَآءَ تا بیرون آید سفید و درخشنده مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ از بے عیبی یعنی سفیدی او مکروه و متنفر
نباشد چون بیاض برص وَّاضْمُمْ اِلَيْكَ و جمع کن بسوی خویش جَنَاحَكَ بال خودرا یعنی بر سینه نه دست خودرا مِنَ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین یابی
یا دست راست زیر بغل چپ در آر چنانکه مردم ترسناک کنند فَذٰنِكَ پس این دو چیز یعنی عصا و ید بیضا بُرْهَانٰنِ دو حجت و علامتند مِنْ رَّبِّكَ
از پروردگار تو بر رسالت تو و برو بدین دو معجزه اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَا۟ئِهٖ و گروه او اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان كَانُوْا هستند قَوْمًا گروهے
فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دایرهٔ فرمان ؛

قَالَ رَبِّ اِنِّیْ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَاَخَافُ اَنْ یَّقْتُلُوْنِ ﴿۳۳﴾ وَاَخِیْ هٰرُوْنُ

گفت ای پروردگار من هر آئینه من کشته ام از ایشان شخصے پس میترسم که بکشند مرا و برادر من هارون

هُوَ اَفْصَحُ مِنِّیْ لِسَانًا فَاَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْاً یُّصَدِّقُنِیْۤ اِنِّیْۤ اَخَافُ اَنْ

فصیح تر است از من از جهت زبان پس بفرست او را همراه من مددکننده که باور دارد مرا هر آئینه من میترسم از انکه

یُّكَذِّبُوْنِ ﴿۳۴﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِاَخِیْكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا

دروغی شمرند مرا گفت خدا محکم خواهیم کرد بازوے ترا ببرادر تو و خواهیم داد شما را غلبه

فَلَا یَصِلُوْنَ اِلَیْكُمَا ۚۛ بِاٰیٰتِنَاۤ ۚۛ اَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُوْنَ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا

پس نتوانند رسید بقصد ایذا بسوی شما بسبب نشانهای ما شما و آنانکه پیروی شما کرده اند غالب خواهید شد پس چون

جَآءَهُمْ مُّوْسٰی بِاٰیٰتِنَا بَیِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَاۤ اِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًی وَّمَا

آورد موسی نشانهای ما را واضح آمده گفتند نیست این مگر جادوے بربسته و

سَمِعْنَا بِهٰذَا فِیْۤ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِیْنَ ﴿۳۶﴾ وَقَالَ مُوْسٰی رَبِّیْۤ اَعْلَمُ بِمَنْ

نشنیده ایم این را در پدران نخستین خویش و گفت موسی پروردگار من داناتر ست بهرکه

جَآءَ بِالْهُدٰی مِنْ عِنْدِهٖ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ ؕ اِنَّهٗ لَا

آورده ست هدایت از نزدیک او و بهرکه او راست عاقبت پسندیده در آخرت هر آئینه

یُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۳۷﴾

رستگار نمی شوند ستمگاران

قَالَ رَبِّ گفت موسی علیه السلام ای آفریدگار من اِنِّیْ قَتَلْتُ بدرستی که من کشته ام مِنْهُمْ نَفْسًا از قبطیان یکی را فَاَخَافُ پس می ترسم اَنْ یَّقْتُلُوْنِ آنکه بکشند مرا بقصاص او وَاَخِیْ هٰرُوْنُ و برادر من هارون هُوَ اَفْصَحُ او فصیح تر است مِنِّیْ از من لِسَانًا از جهت زبان آوری و سخن گذاری فَاَرْسِلْهُ پس بفرست او را مَعِیَ با من رِدْاً یار و مددگار یُّصَدِّقُنِیْۤ تا مرا تصدیق کند در تقریر حجتها و ترتیب شبهتها یا تعبیر کند از من کلام مرا اِنِّیْۤ اَخَافُ بدرستی که من میترسم اَنْ یُّكَذِّبُوْنِ آنکه مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بر وقت مناظره مرا یاری نکند قَالَ گفت خدای تعالی سَنَشُدُّ عَضُدَكَ زود باشد که سخت کنیم بازوے تو یعنی بیفزائیم نیروے تو بِاَخِیْكَ به برادر تو وَنَجْعَلُ لَكُمَا و بدهیم مر شما را سُلْطٰنًا غلبه و تسلطے بر اعادی فَلَا یَصِلُوْنَ پس نرسند ایشان اِلَیْكُمَا بسوی شما یعنی بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد بر ید هر دو بِاٰیٰتِنَا بحجتهائے ما یعنی بدلائل قدرت ما یا آنکه بسبب آیات ما اَنْتُمَا شما هر دو وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُوْنَ و هر که پیروی کند شما را غلبه کنندگانند نه مغلوب شوندگان زیرا که رایات آیات ما عالی است و امداد و اعانت ما مر انبیاء علیهم السلام را متواتر و متوالی والله الغالب المتعالی فَلَمَّا جَآءَهُمْ مُّوْسٰی بِاٰیٰتِنَا پس آن هنگام که آمد موسی علیه السلام بدیشان بآیاتهای یعنی معجزهای ما بَیِّنٰتٍ روشن و هویدا و ظاهر قَالُوْا گفتند فرعونیان مَا هٰذَاۤ نیست این

اِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًی مگر جادوی بربافته و ساخته او که دیگری مثل او نکرده و مانند او ندیده ایم وَّمَا سَمِعْنَا و نشنوده ایم بِهٰذَا مثل این سحر یعنی که مثل این بوده باشد فِیْۤ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِیْنَ در روزگار پدران نخستین ما این سخن بجهت آن گفتند که در روزگار ایشان ساحران بسیار بودند وَقَالَ مُوْسٰی و گفت موسی رَبِّیْۤ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَنْ جَآءَ بِالْهُدٰی بآن کسی که آمده براه نمودن از انبیاء مِنْ عِنْدِهٖ از نزدیک او یعنی مرا فرستاده و میداند که من محقم و شما مبطلید وَمَنْ تَكُوْنُ لَهٗ و دانا است بکسی که ... باشد مر او را عَاقِبَةُ الدَّارِ سرانجام پسندیده در سرای دنیا یعنی ختم برایمان یا در آخرت یعنی نجات از نیران و دخول در جنان اِنَّهٗ بتحقیق کار آنست که هیچ وجه لَا یُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ فیروز نشوند ستمگاران بحسن عاقبت

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِيْ ۚ فَاَوْقِدْ لِيْ

وگفت فرعون ای جماعه ندانسته ام برای شما هیچ خدا غیر من پس آتش برافروز برای من

يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ فَاجْعَلْ لِّيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَطَّلِعُ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى ۙ

ای هامان بر گل یعنی خشت بساز پس بنا کن برای من کوشکی بلند شاید که من بالا بر آیم بسوی معبود موسی

وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۳۸ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فِي الْاَرْضِ

و هر آیینه من می پندارم اورا از دروغ گویان و تکبر کرد فرعون و لشکرهای او در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ ۝۳۹ فَاَخَذْنٰهُ وَجُنُوْدَهٗ

بغیر حق و گمان کردند که ایشان بسوی ما باز گردانیده نشوند پس گرفتیم اورا و لشکرهای اورا

فَنَبَذْنٰهُمْ فِي الْيَمِّ ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ۝۴۰ وَجَعَلْنٰهُمْ اَئِمَّةً

پس افگندیم ایشان را در دریا پس درنگر چگونه بود انجام ستمگاران و گردانیدیم ایشان را پیشوایانی

يَّدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنْصَرُوْنَ ۝۴۱

که میخوانند بسوی آتش و روز قیامت نصرت داده نشوند

وَقَالَ فِرْعَوْنُ وگفت فرعون يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ ای گروه بزرگان مَا عَلِمْتُ ندانسته ام لَكُمْ مرشمارا مِّنْ اِلٰهٍ هیچ خدای که اورا پرستید و تعظیم کنید غَيْرِيْ جز من و موسی میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست فَاَوْقِدْ لِيْ پس برافروز آتشی برای من يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنای او استحکامی بود آورده اند که اول کسیکه به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فَاجْعَلْ لِّيْ پس بنا کن برای من صَرْحًا کوشکی بلند که مرا اورا پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لَّعَلِّيْٓ اَطَّلِعُ شاید که اطلاعی یابم اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى بسوی خدای موسی یعنی بر رو مطلع شوم و ببینم چنان هست که موسی میگوید وَاِنِّيْ و بدرستی که من لَاَظُنُّهٗ گمان می برم موسی را مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغگویان فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه تعالی جسم و جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی آنا نشنوده نظم بامکان آفرین مکان چه کند آسمان گر آسمان چه کند؛ نه مکان ره برد برو نه زمان نه بیان زو خبر دهد نه عیان صاحب کشاف آورده که هامان پنجاه هزار استاد جمع کرد ورای مزدوران و بطبخ آجر و پختن گچ و آهک و تراشیدن چوب به رفع بنا امر فرموده بنائی برآورد رفیع و محکم که هیچ کس پیش از آن بدان طریق صرحی نساخته بود و فرد چنان بلند بنائی که عقل ترا است پکمند فکر فکندن بگوشه بامش و در زاد المسیر فرموده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای آن برآمد و در خیال او چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون درنگریست آسمان را از بالای صرح چنان دید که از روی زمین میدید منفعل گشته بفرمود تا تیری بآسمان انداختند و آن تیر خون آلود باز گردید فرعون گفت بکشتم خدای موسی را حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بران صرح زد و سه پاره ساخت یکقطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد و هزار قبطی کشته شد و قطعه دیگر بدریا افتاد و دیگری بجانب مغرب رفت و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند فرعون باوجود این حال متنبه نگشت و غرور را روی باز و باد نهاد وَاسْتَكْبَرَ و گردن کشی کرد هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فرعون و لشکرهای او فِي الْاَرْضِ در زمین مصر بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق و سزاواری وَظَنُّوْٓا و گمان بردند اَنَّهُمْ آنکه ایشان اِلَيْنَا بسوی مکافات ما لَا يُرْجَعُوْنَ باز گردیده نخواهند شد به بعث و نشر فَاَخَذْنٰهُ پس بگرفتیم اورا وَجُنُوْدَهٗ و سپاه اورا فَنَبَذْنٰهُمْ پس درافگندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریای قلزم تا غرق شدند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس درنگر ای محمد صلی الله علیه وسلم که چگونه بود عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ سرانجام ستمگاران یعنی مشرکان

و قوم خود را از مثل این وقایع بترسان وَجَعَلْنٰهُمْ و گردانیدیم ایشان را درین جهان اَئِمَّةً پیشوایان ضلالت تا باضلال خود مردمان را يَّدْعُوْنَ میخوانند اِلَى النَّارِ بسوی آتش یعنی بعملهائی که موجب نزول در آتش باشد چون کفر و معصیت وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت لَا يُنْصَرُوْنَ یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد

وَاَتْبَعْنٰهُمْ فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِّنَ

و از پی ایشان فرستادیم · درین دنیا · لعنت را · و بر روز قیامت ایشان · از

ع ٤ ١٤ ٧ الْمَقْبُوْحِيْنَ ﴿٤٢﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ مِنْ بَعْدِ مَا اَهْلَكْنَا

دور ساختگان باشند · و هر آئینه دادیم · موسیٰ را · کتاب · بعد از آنکه · هلاک ساختیم

الْقُرُوْنَ الْاُوْلٰى بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿٤٣﴾

قرنهای نخستین · دلیل شده برائی مردمان · و هدایت · و بخشایش · تا بود که ایشان · پند پذیرند

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ اِذْ قَضَيْنَآ اِلٰى مُوْسَى الْاَمْرَ وَمَا كُنْتَ

و تو نبودی · بطرف · غربی · چون بانجام رسانیدیم · بسوی موسیٰ · وحی را · و نبودی

مِنَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَلٰكِنَّآ اَنْشَاْنَا قُرُوْنًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَمَا

از · حاضران · و لیکن ما آفریدیم · قرنها را یعنی بعد موسیٰ پس دراز شد · بر ایشان · عمر · و تو

كُنْتَ ثَاوِيًا فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۙ وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ﴿٤٥﴾

نبودی باشنده · در · اهل مدین · که میخواندی بر ایشان آیات ما را · و لیکن ما · بودیم · فرستنده

وَاَتْبَعْنٰهُمْ واز پی درآوردیم ایشانرا یعنے بدیشان بپیوندادیم فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را تا ملائکه و مومنان بر ایشان
لعنت میکنند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز هُمْ ایشان مِّنَ الْمَقْبُوْحِيْنَ از زشت رویان یا راندگان اند وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستی که دادیم ما
مُوْسَى الْكِتٰبَ موسیٰ را توریت مِنْ بَعْدِ پس از آنکه مَآ اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ الْاُوْلٰى هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح
و لوط بَصَآئِرَ درحالیتکه آن کتاب حکمها و آیتهای روشن بود یا نورها که دیده بصیرت بکشاید لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل را وَهُدًى و راه نماینده باحکام شرح
وَّرَحْمَةً و بخشایشی برائی متابعان و عاملان بآن لَّعَلَّهُمْ شاید که ایشان يَتَذَكَّرُوْنَ پند پذیرند وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ
الْغَرْبِيِّ بطرف وادی غربی از ناحیه طور و طور در جهت غرب بوده از مقام موسیٰ علیه السلام یعنی بر کوه طور حاضر نبودی اِذْ قَضَيْنَآ چون گذاردیم اِلٰى مُوْسَى
الْاَمْرَ بسوی موسیٰ وحی را وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد مِنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعونیان وَلٰكِنَّآ و لیکن ما وحی کردیم آن
قصه را بتو برائی آنکه ما اَنْشَاْنَا ساختیم پس از موسیٰ قُرُوْنًا قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی فَتَطَاوَلَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ بر ایشان زندگانیها یعنی
مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شده علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برائی تجدید این اخبار فرستادیم تا عقلا دانند که اخبار
بمثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا و نبودی تو مقیم فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تَتْلُوْا بخوانی
عَلَيْهِمْ بر ایشان اٰيٰتِنَا آیتهای ما را قصه موسیٰ و شعیب چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصه تعلیم گیری وَلٰكِنَّا و لیکن ما
كُنَّا مُرْسِلِيْنَ هستیم فرستنده بتو و خبر کننده ترا ازین قصها ۔

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّوْرِ اِذْ نَادَيْنَا وَلٰكِنْ رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ

و نبودی بطرف طور چون آواز دادیم و لیکن وحی آمد از روی بخشایش پروردگار تو تا ترسانی

قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۶﴾

گروهی را که نیامده بود بدیشان هیچ ترساننده پیش از تو بود که ایشان پند پذیرند

وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيْبَهُمْ مُّصِيْبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ فَيَقُوْلُوْا رَبَّنَا لَوْلَآ

و اگر نه آن بودی که برسد بدیشان عقوبتی بسبب آنکه پیش فرستاده است دست ایشان پس گویند ای پروردگار ما چرا

اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۷﴾ فَلَمَّا

نفرستادی بسوی ما پیغامبری را تا پیروی آیات تو کنیم و باشیم از مسلمانان (پیغمبران را می‌فرستادیم) پس چون آمد

جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوْا لَوْلَآ اُوْتِيَ مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى

بدیشان وحی راست از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد این پیغمبر را مانند آنچه داده شد بموسی

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّوْرِ و نبودی تو حاضر بطرف طور سینا اِذْ نَادَيْنَا چون ندا کردیم موسیٰ را و توریت بدو دادیم و در زاد المسیر از ابو ہریرہؓ نقل میکند که ندا کرد ای امت محمد صلعم او بنواخت و در کشف الاسرار فرموده که موسیٰ علی نبینا و علیہ السلام گفت الٰہی در توریت میخوانم صفت و سیرت امتی که بخصال حمیده و صفات ستوده موصوف و مزین اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید که ایشان امت محمد اند حبیب من صلی اللہ علیہ وسلم موسیٰ علیہ السلام آرزو برد که ایشان را ببیند حق سبحانه فرمود که اکنون زمان ظهور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنویم پس خطاب کرد که یا امت محمد همه از اصلاب پدران لبیک اللّٰهم لبیک جواب دادند چون موسیٰ علیہ السلام را آواز ایشان بشنوانید بخواست که بی تحفه باز گردند حق تعالیٰ فرمود که عطا دادم شما را پیش از آنکه از من بخواهید بیامرزیدم پیش از آنکه آمرزش طلبید زهی نسبت این امت عالی همت که با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناه علیہ الصلوٰة والسلام قرآن برین چه مژده یافته اند فرد حق لطف کرد و داد کما هر چه بهتر است بدین بهتر از همه او نیز از آن ما است و چون این چنین تشریفی مر امت را بواسطه حضرت رسالت منقبت صلی اللہ علیہ وسلم است لاجرم باو میگوید که تو در کوه طور حاضر نبودی وقتیکه امت ترا خوانده ام وَلٰكِنْ رَّحْمَةً ولیکن ترا خبر دادم از جهت بخششی که واقع است بر تو مِّنْ رَّبِّكَ از آفریدگار تو و ترا از ین قصها در آموختم لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ تا بیم کنی گروهی را که نیامده است بر ایشان هیچ بیم کننده پیش از تو یعنی در ایام فترت که ما بین عیسیٰ و آنحضرت علیهما الصلوٰة والسلام بود و اگر نه اسمعیل علیہ السلام بعرب فرستاده بودند و مدتی متمادی گذشته بود درین زمان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را فرستاد لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ که شاید که ایشان پند پذیرند وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيْبَهُمْ و اگر نه آن نبودی که بدیشان رسیدے مُّصِيْبَةٌ عقوبتی رسنده بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آنچه پیش فرستاده است اَيْدِيْهِمْ دستهای ایشان یعنی عملها که ایشان از شرک و ظلم و معصیت کردند فَيَقُوْلُوْا پس گفتندی بوقت حلول عذاب رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَآ اَرْسَلْتَ چرا نفرستادی اِلَيْنَا بسوی ما رَسُوْلًا فرستاده که پیغام تو بما آوردی فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ پس ما متابعت کردمی آیتهای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ و بودمی از گرویدگان بتو و رسول تو جواب لولای اول محذوف است یعنی اگر نه آنست که بوقت نزول عذاب حجت آوردندی که پیغمبر بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرد هر آینه عذاب بر ایشان می فرستادیم آورده اند که رهط قریش در باب پیغمبر علیہ الصلوٰة والسلام از یهود سوال کردند و ایشان به نبوت وی اقرار نمودند و نعت و صفت وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نمودند گفتند اگر پیغمبر است چرا آن معجزها که موسیٰ داشت وی ندارد آیت آمد فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ پس آن هنگام که آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوی یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم با پیغامهای درست یعنی قرآن مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوْا گفتند کافران لَوْلَآ اُوْتِيَ چرا داده نشد محمد را مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى مانند آنچه داده اند بموسیٰ از معجزات یعنی چرا محمد را نیز عصا و ید بیضا ندادند ﴿

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ ۖ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَ
آیا کافر نشده‌اند بآنچه داده شد موسی را پیش ازین گفتند دو سحر اند موافق یک دیگر شده و

قَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ﴿۴۸﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ
گفتند هر آئینه ما بهر یک کافریم بگو پس بیارید کتابی فرود آمده از نزدیک خدا که وی راه نماینده‌تر باشد

مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۹﴾ فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا
ازین دو تا پیروی او کنیم اگر راست گوئید پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدانکه جزین نیست

يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ
که پیروی میکنند خواهش نفس خود را وکیست گمراه تر از کسیکه پیروی خواهش نفس خود کند بدون راه نمائی از

اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۰﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ
خدا هر آئینه خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را و هر آئینه درپی آوردیم برای ایشان این قرآن را

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۵۱﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ
تا بود که ایشان پند پذیرند آنانکه دادیم ایشان را کتاب پیش از قرآن ایشان بقرآن

يُؤْمِنُونَ ﴿۵۲﴾
ایمان می آرند

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا آیا کافر نشدند یعنی کافر شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ بآنچه دادند موسی را پیش ازین یعنی از آیات تسعه قَالُوا گفتند قبطیان سِحْرَانِ دو خداوند سحر یعنی موسی و هارون تَظَاهَرَا هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یک دیگر یعنی توریت و قرآن وَقَالُوا و گفتند قبطیان یا مشرکان مکه إِنَّا بِكُلٍّ بدرستی که ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران و کتب ایشان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ کتابی از نزدیک خدای تعالی که باشد هُوَ أَهْدَىٰ آن کتاب راه نماینده‌تر مِنْهُمَا ازین دو کتاب که بر من و موسی نازل شده تا من أَتَّبِعْهُ پیروی کنم آنرا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید براست گویان که توراة و قرآن سحر ست فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اگر اجابت نکنند لَكَ مر ترا و کتاب نیارند فَاعْلَمْ أَنَّمَا پس بدانکه جزین نیست که ایشان يَتَّبِعُونَ پیروی می کنند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را بی دانشی و حجتی وَمَنْ أَضَلُّ وکیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ از آن کسیکه پیروی کند هَوَاهُ هوای خود را بِغَيْرِ هُدًى بغیر راه نمونی و بصیرتی مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِي راه نمی نماید و بمنزل نمیرساند الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروهی ستمگاران را که متابع نفس و هوای خود اند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا و بدرستی که پیوند دادیم و درهم پیوستیم لَهُمُ الْقَوْلَ برای ایشان سخن را یعنی از پی در آوردیم دعوت را بحجت و موعظت را بمواعید و قصص را بامثال و نصایح را بعبرتها یا قرآن را پیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی و سورتی بعد از سورتی لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیر گردند و در و تامل کرده بدو بگروند الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنان را که دادیم آنها را کتاب یعنی توریت مِنْ قَبْلِهِ پیش از قرآن هُمْ بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ میگروند بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام و اصحاب او

و داشهر آنست که کتاب انجیل باشد و مراد چهل تن رسا اند از اهل حبشه و شام باشد که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلاة والسلام آمده ایمان آوردند و این سوره مکی است و ایمان ابن سلام واصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ

و چون قرآن خوانده میشود برایشان گویند ایمان آوردیم بآن هر آیینه وی راست است از جانب پروردگار ما هر آیینه پیش از نزول قرآن

مُسْلِمِينَ ﴿۵۳﴾ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ

منقاد بودیم این جماعه داده شود ایشانرا مزد ایشان دو بار بسبب آنکه صبر کردند و دفع می کنند

بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۵۴﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا

بخصلت نیک بدی را و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند و چون بشنوند سخن بیهوده روی بگردانند

عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي

از و و گویند ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما سلام بر شما باد نمیخواهیم صحبت

الْجَاهِلِينَ ﴿۵۵﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن

جاهلان یا محمد هر آیینه تو راه نمی نمائی هر کرا دوست میداری و لیکن خدا راه می نماید هر کرا

يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

خواهد و او داناتر است براه یافتگان

وَإِذَا يُتْلَىٰ و چون خوانده شود قرآن عَلَيْهِمْ برایشان قَالُوا آمَنَّا بِهِ گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدای است. إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستی که او راست و درست است فرود آمده مِن رَّبِّنَا از نزدیک آفریدگار ما إِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بودیم مِن قَبْلِهِ پیش از نزول وی مُسْلِمِينَ گردن نهادگان و مخلصان جهت آنکه در کتب مقدسه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آنرا شناخته أُولَٰئِكَ آن گروه از اهل کتاب يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مزد داده شوند مَّرَّتَيْنِ دو بار بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان بتوریت یا انجیل و ایمان بقرآن وَيَدْرَءُونَ و دفع میکنند بِالْحَسَنَةِ بسخن نیکو السَّيِّئَةَ قول قبیح را در موضح آورده که بعد از ایمان ترسایان ابو جهل و اضراب او ایشان را دشنام میداد و ایشان در جواب میفرمودند که خدای شما را توفیق دهد و راه نماید یا منافقان مدینه و یهود طعن میکردند بر ابن سلام و اصحاب او ایشان نیز جواب بنرمی میدادند حق سبحانه صفت ایشان کرد که دفع می کنند به نیکوئی سخن قول آن سفهاء وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه روزی داده ایم ایشان را يُنفِقُونَ نفقه می کنند در راه ما وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ و چون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان و کفار أَعْرَضُوا عَنْهُ اعراض می نمایند از آن و خاموش میشوند از تعریض بدان وَقَالُوا و گفتند مر لغو گویندگان را لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست کردارهای ما از حلم وصفح وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو یا ما راست دین ما و شما راست دین شما سَلَامٌ عَلَيْكُمْ سلامت است شما را از ما یعنی لغو شما را مقابله بلغو نمی کنیم و گفته اند سلام تودیع و متارکه است نه سلام تحیت یعنی ترک شما کردیم لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ نمیخواهیم صحبت جاهلان را و تخلق باخلاق ایشان چه مصاحبت باشرار موجب بدنامی دنیا و بدفرجامی عقبی است بیت از بدان بگریز و با نیکان نشین ٭ یا بید زهری بود نی انگبین ٭ آورده اند که آنحضرت بر ایمان عم خود ابو طالب بغایت حریص بود بوقت وفات بر بالین وی آمده گفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا حجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابو طالب گفت ای برادرزاده من میدانم که تو راست گوئی اگر سرزنش پیرزنان قریش نبودی که ابو طالب از مرگ بترسید کلمه گفت من بگفتمی این کلمه ترا شاد میساختم آیت آمد که إِنَّكَ بدرستی که تو ای محمد لَا تَهْدِي قادر نیستی که راه نمائی بایمان مَنْ أَحْبَبْتَ کسی را که دوست میداری هدایت او وَلَٰكِنَّ اللَّهَ و لیکن خدای تعالی يَهْدِي مَن يَشَاءُ راه می نماید هر کرا میخواهد وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ٭

و او داناتر است براه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند یا آنها که بحکم ازلی بهدایت ایشان نازل گشته چه اصل در هدایت حکم ازلی است و هدایت علم ازلی بعیت هدایت هر کرا داد از هدایت ٭

وَقَالُوٓا إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا ۚ أَوَلَمْ نُمَكِّن

وگفتند بعض اہل مکہ اگر پیروی ہدایت کنیم باتو ربودہ شویم از زمین خود آیا جائی ندادیم

لَّهُمْ حَرَمًا ءَامِنًا يُجْبَىٰٓ إِلَيْهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَىْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ

ایشانرا در حرمے باامن رسانیدہ میشود بسوئی وی میوہا از ہر جنس روزی از نزدیک ما ولیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ٥٧ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍۭ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا ۖ

بیشترین ایشان نمیدانند وبسا ہلاک کردیم دہے را کہ از حد درگذشتند در گذران خود

فَتِلْكَ مَسَٰكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّنۢ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا ۖ وَكُنَّا نَحْنُ

پس اینہا است جائی ماندن ایشان ماندہ نشد آنجا بعد از ایشان مگر اندکے وبودیم ما بدست آرندہ

الْوَٰرِثِينَ ٥٨ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِىٓ أُمِّهَا رَسُولًا

میراث ایشان وہرگز نیست پروردگار تو ہلاک کنندہ دیہہا مگر تا آنکہ بفرستد در قصبہ آن پیغامبرے

يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى الْقُرَىٰٓ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَٰلِمُونَ ٥٩

کہ بخواند برایشان آیات ما وہرگز نیستیم ہلاک کنندہ دیہہا مگر در آن حال کہ اہل آن ستمگار باشند

وَقَالُوٓا وگفتند بعضی از کفار اِن نَّتَّبِعِ الْهُدٰی مَعَكَ نُتَخَطَّفْ اگر پیروی کنیم طریق رشاد را باتو یعنی ایمان آریم بتو ربودہ شویم مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما یعنی
عرب مارا ازین دیار بربایند وبدر کنند اَوَلَمْ نُمَكِّنْ آیا ما جای ندادہ ایم لَّهُمْ مر ایشان را حَرَمًا اٰمِنًا حرمی با ایمنی کہ کسی برایشان دست ندارد يُجْبٰۤى
کشیدہ میشود اِلَيْهِ بسوی این حرم ثَمَرٰتُ كُلِّ شَیْءٍ میوہای ہر چیزی یعنی منافع از ہر نوعی وغرائب از ہر ناحیتی بدانجا آرند و روزی دادیم ایشان را درین وادی
غیر ذی زرع رِّزْقًا روزی دادنی مِّنْ لَّدُنَّا از نزدیک ما بی منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشان را ایمن ومطمئن ومرفہ میداریم اگر ایمان آرند چگونہ ایشان را
از تخوف وتخطف در امان نداریم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند این نکتہ را ودر نمی یابند وَكَمْ اَهْلَكْنَا وبسے کہ ہلاک کردیم مِنْ
قَرْيَةٍ از اہل دہی کہ ناسپاس بَطِرَتْ کافر شدند مَعِيْشَتَهَا در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی وباغی شدند چنانچہ اہل مکہ وما آن طاغیان را ہلاک کردیم۔
فَتِلْكَ پس آنست مَسٰكِنُهُمْ مسکنہای ایشان خالی وخراب لَمْ تُسْكَنْ مِّنْۢ بَعْدِهِمْ نہ نشستند دران از پس ہلاک ایشان اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از راہ گذریان
کہ روزی یا بعضے از روزی آنجا باشند وبروند وباز خالی بگذارند بیت در خانہ دنیا چہ نشینی برخیز ؛ کاین خانہ بدان خوش است کاپند وروند ؛ وَكُنَّا نَحْنُ
الْوٰرِثِيْنَ وہستیم ما وارث آن مساکن بعد از اہالی آن یعنی ماییم باقی بعد از فنای ہمہ وَمَا كَانَ رَبُّكَ ونیست پروردگار تو مُهْلِكَ الْقُرٰى ہلاک کنندہ اہالی
دیہہای حَتّٰى يَبْعَثَ تا وقتی کہ برانگیزد فِیْۤ اُمِّهَا در معظم آن دیار واصل آن بلاد یعنی اہل سواد اعظم زیرک تر وبا فہم تر باشند از اہل دیگر قری لاجرم آنجا برانگیزد
رَسُوْلًا فرستادہ بحکم الہی يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ بخواند برایشان اٰيٰتِنَا آیتہای ما را برای الزام حجت وقطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِی الْقُرٰۤى ونیستیم ما ہلاک
کنندہ یعنی خراب سازندہ دیہہا بعقوبت اِلَّا وَاَهْلُهَا مگر کہ اہالی آن ظٰلِمُوْنَ ستمگاران باشند بتکذیب رسل وانکار حق ؛

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِندَ

وهرچه داده شده شمارا از هر نوعی پس بهره مندی زندگانی دنیا وآرایش وی است وآنچه نزدیک

اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦٠) أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ

خداست بهتر وپاینده تراست آیا نمی فهمید آیا کسیکه وعده دادیمش وعده نیک پس او

لَاقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ

دریابندهٔ آنست مانند کسی که بهره مند ساختیمش منفعت زندگانی دنیا باز وی روز قیامت از

الْمُحْضَرِينَ (٦١) وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ

حاضر کردگان است وروزیکه آواز دهد خدا ایشان را پس گوید کجا اند آن شریکان من که شما گمان

تَزْعُمُونَ (٦٢) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا

می کردید گفت آنانکه ثابت شد برایشان حکم عذاب ای پروردگار ما این جماعه که گمراه کردیم

أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا ۖ تَبَرَّأْنَآ إِلَيْكَ ۖ مَا كَانُوٓا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (٦٣)

گمراه کردیم ایشان را چنانکه خود گمراه شدیم بی تعلق میشویم از همه بسوی تو ایشان مارا نمی پرستیدند

وَمَآ أُوتِيتُم وآنچه داده شده اید شما مِّن شَيْءٍ از چیزی که اسباب دنیوی باشد فَمَتَاعُ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری است در زندگانی این جهان وَزِينَتُهَا وآرایش این سرای که در مدت حیات بی اعتبار بدان مباهات وافتخار کنید وَمَا عِندَ اللَّهِ وآنچه نزدیک خدای است آن جهانی ونعمتهای جاودانی خَيْرٌ بهتر است فی نفس الامر چه لذت آن خالص است از کدورت محنت ومشقت وَأَبْقَىٰ وپاینده تر أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس در نمی یابید واندیشه نمی کنید که باقی را بفانی ومرغوب را بمعیوب مبدل می کنید بیت حیف باشد لعل ودر دادن ز چنگ ✽ پس گرفتن در برابر خاک وسنگ ✽ در خبر است که علی وحمزه رضی الله تعالی عنهما با ابو جهل معارضه بسیار کردند در باب دین وگفته اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیره مجادله فرمود این آیت نازل شد أَفَمَن وَعَدْنَاهُ آیا کسیکه اورا وعده کردیم بجنت در آخرت ونصرت در دنیا وَعْدًا حَسَنًا وعدهٔ نیکو که در آن خلاف متصور نیست فَهُوَ لَاقِيهِ پس او دریابندهٔ آن موعود است بی شبه یعنی علی وحمزه یا عمار رضی الله عنهم چنین کس باشد كَمَن مَّتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا مانند کسیکه برخورداری دادیم اورا در متاع زندگانی دنیا که نعمتش آمیخته محنت است ودولتش مودی بنکبت مالش در صدد زوال وجاهش در معرض انتقال ثُمَّ هُوَ پس آنکس يَوْمَ الْقِيَامَةِ بروز رستخیز مِنَ الْمُحْضَرِينَ از حاضر کرده شدگان باشد از برای عذاب یا حساب مراد ازین کس ابو جهل است یا ولید بن مغیره وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ ویاد کن روزی را که خدای بخواند کافران را فَيَقُولُ پس گوید أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ کجا اند شریکان من آنانکه كُنتُمْ تَزْعُمُونَ بودید شما که گمان میبردید که شریک منند قَالَ الَّذِينَ حَقَّ گویند آنانکه واجب شد عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ برایشان سخن خدای یعنی آیات وعید یا کلمهٔ لاملأن جهنم وآنان روسای اهل ضلالت باشند یا دیوان که گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَٰٓؤُلَآءِ الَّذِينَ این گروه یعنی ضعفا واتباع آنان که أَغْوَيْنَا گمراه کردیم ایشان را وبشرک خواندیم واجابت کردند أَغْوَيْنَاهُمْ گمراه کردیم ایشان را كَمَا غَوَيْنَا همچنانکه خود گمراه بودیم تَبَرَّأْنَآ اکنون بیزاریم مَا إِلَيْكَ ما بسوی تو از ایشان واز آنچه ایشان اختیار کرده اند از کفر مَا كَانُوٓا نبودند ایشان فی الواقع إِيَّانَا يَعْبُدُونَ مارا پرستند بلکه ایشان پرستش هوای نفس می کردند ✽

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ ۚ

وگفته شود بخوانید شریکان خود را پس بخوانند ایشان را پس ایشان قبول نکنند دعای آن جماعه و بینند عذاب

لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ

وتمنا کنند کاش ایشان راه یاب می بودند و روزیکه آواز دهد خدا ایشان را پس گوید چه جواب دادید

الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا

پیغامبران را پس مشتبه شود بر ایشان خبرهای آن روز پس ایشان بایکدیگر سوال نکنند پس اما آنکه

مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

توبه نمود و ایمان آورد و کار شائسته کرد پس امید است که باشد از رستگاران

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

و پروردگار تو می آفریند هرچه خواهد و برمی گزیند هر کرا خواهد نیست ایشان را اختیار پاکی خدای راست و

تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾

بلندتر است ازانکه شریک می آرند

وَقِيلَ ادْعُوا وگویند کافران را که بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را یعنی آنان را که شریک ما میساختند از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ
پس بخوانند ایشان را با مید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشان را بجهت عجز از اجابت و نصرت وَرَأَوُا الْعَذَابَ و ببینند عذاب را
تابعان و متبوعان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا برند که کاشکے ایشان كَانُوا يَهْتَدُونَ بودندی که راه یافتندی بحیلۀ که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافتندی بحق تا از
عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و یاد آور روزی را که ندا کند حق سبحانه اہل تکذیب را فَيَقُولُ پس گوید مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ چه جواب دادید فرستادگان را
چون شما را بحق دعوت کردند فَعَمِيَتْ پس پوشیده شود عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ بر ایشان خبرها یعنی آنچه پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها را يَوْمَئِذٍ دران روز ندانند
که چه گویند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس ایشان نپرسند از یکدیگر که چه جواب گوئیم بجهت آنکه سائل و مسئول همه درمانده باشند یا از غایت دہشت و حیرت
پروائی پرسش نکنند فَأَمَّا مَنْ تَابَ پس اما آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ وبگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل شائسته فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
پس شاید بلکه باید که باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ از رستگاران نه از ستمگاران و در وقت سوال از جواب فرو نماند و رستگاری با جابت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله
بازبسته است بیت مزن بی رضائی محمد دم نفس ÷ که رستگاری همین است و بس ÷ آورده اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدای تعالی چرا محمد را برای نبوت
اختیار کرد بایستی که چنین منصب عالی بمهتری از اہل مکه و طائف رسیدی لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود وَرَبُّكَ يَخْلُقُ
مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ و پروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد بی هیچ مانعی و اختیار میکند و برمی گزیند از برای تبلیغ رسالت هر کرا خواهد چنانچه رسالت را حضرت صلی الله علیه وسلم
برگزید مَا كَانَ نیست و نباشد لَهُمُ الْخِيَرَةُ مر کافران را چون ولید بن مغیره و سائر طاغیان اختیاری دران یعنی ایشان را نرسد و نسزد که برای نبوت کسی را
برگزینند چه زمام اختیار در قبضۀ اقتدار قادر مختار است هر کرا خواهد برگزیند هر کرا خواهد رد کند سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدای راست ازانکه کسی را بر بالای او اختیاری بود وَتَعَالَىٰ و برتر است
خدای عَمَّا يُشْرِكُونَ ازانچه شرک می آورند بت پرستان و شریک میگیرند.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

و پروردگار تو میداند آنچه پنهان میدارند سینه‌های ایشان و آنچه آشکار می‌کنند و اوست خدا نیست هیچ معبودی

هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

بحق غیر او او راست ستایش در دنیا و آخرت و او راست فرمانروائی و بسوی او باز گردانیده شوید

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدای تعالی بر شما شب را پاینده تا روز قیامت

مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ ۖ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

کیست معبودی غیر حق که بیارد پیش شما روشنی را آیا نمی‌شنوید بگو آیا دیدید که اگر

جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ

گرداند خدای تعالی بر شما روز را پاینده تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق

يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾

که بیارد بشما شبی که آرام گیرید در آن آیا نمی‌بینید

وَرَبُّكَ و آفریدگار تو يَعْلَمُ میداند مَا تُكِنُّ آنچه می‌پوشد صُدُورُهُمْ سینه‌های ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت
پیغمبر و کینهٔ مؤمنان وَمَا يُعْلِنُونَ و میداند آنچه آشکارا میسازند از طعن در نبوت و تکذیب قرآن وَهُوَ اللَّهُ و اوست خدای مستحق
پرستش لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی بسزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مر او راست ستایش فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ در این سرا و در آن
سرا چه مولی نعم دنیوی و اخروی اوست وَلَهُ الْحُكْمُ و مر او راست فرمان دهی و کارگذاری وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بدو بازگردیده خواهید شد در روز نشور
قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا چه بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا بر شما شب را پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا بر حوالی افق غائر حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ کیست خدای غَيْرُ اللَّهِ بجز خدای بحق که از
روی قدرت يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معایش اشتغال کنید أَفَلَا تَسْمَعُونَ آیا نمی‌شنوید موعظه را
بگوش تدبر و اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو ای محمد چه بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر بسازد خدای عَلَيْكُمُ النَّهَارَ بر شما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده
إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السما بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کیست خدای بجز الله که
از راه رحمت يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ بیارد برای شما شبی را که آرام گیرید فِيهِ در او از متاعب و اشغال و اعمال روز و استراحت کنید أَفَلَا تُبْصِرُونَ
آیا نمی‌بینید آثار قدرت را بدیدهٔ تفکر و استبصار ☆

وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ وَلِتَبْتَغُوْا

و از رحمت خود ساخت برای شما شب و روز تا آرام گیرید در شب و تا روزی طلب کنید

مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝٧٣ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ

از فضل او یعنی در روز و تا شکر گذاری کنید و روزی که آواز دهد ایشان را پس گوید کجا اند آن

شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ۝٧٤ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا

شریکان من که گمان می کردید و بیرون کشیم از هر امتی گواهی را

فَقُلْنَا هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوْٓا اَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

پس گوئیم قوم را بیارید دلیل خود پس بدانند که حق بجانب خداست و گم شود از ایشان آنچه

يَفْتَرُوْنَ ۝٧٥ اِنَّ قَارُوْنَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوْسٰى فَبَغٰى عَلَيْهِمْ ۖ وَاٰتَيْنٰهُ ع ۷ ۱۵ ۱۰

افترا میکردند هر آئینه قارون بود از قوم موسی پس تعدی کرد بر ایشان و عطا کرده بودیم او را

مِنَ الْكُنُوْزِ مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ لَتَنُوْٓاُ بِالْعُصْبَةِ اُولِي الْقُوَّةِ

از گنجها آن قدر که کلیدهای او گرانی میکرد جماعه صاحب توانائی را

ومن رحمته واز بخشایش خود جعل بیافرید لکم اللیل والنهار برای شما شب و روز را لتسکنوا فیه تا آرام گیرید در شب ولتبتغوا وتا بجوئید در روز من فضله از روزی خدای تعالی که بفضل خود مقرر کرده ولعلکم وشاید که شما اندران تشکرون سپاسداری کنید خدای را بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دور شبان روزی و بد پشب برد روز آور د روزی دهد خلوت شب بهر آن تا جان ریش راز دل گوید بر جانان خویش روزها از بهر غوغای عوام تا بدیشان کار تن گیرد نظام ویوم ینادیهم ویاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالی مر بت پرستان را تکرار این ندا للتقریع بعد از تقریع است فیقول پس گوید این کجا اند شرکاءی الذین انبازان من آنانکه کنتم تزعمون بودید که گمان می بردید که شریک من اند و دروغ میگفتید ونزعنا و بیرون می آریم ما من کل امة از هر گروهی و امتی شهیدا گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشان را بگواهی آریم فقلنا هاتوا پس بگوئیم ما مر امتان را که بیارید برهانکم حجتی که دارید بر شرک و تکذیب فعلموا پس بدانند آن هنگام ان الحق لله آنکه راستی یا عبادت یا حجت یا توحید مر خدای راست وضل عنهم وگم گردد از ایشان ما کانوا یفترون آنچه بود که می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که بر بتان میداشتند ان قارون بدرستی که قارون کان من قوم موسی بود از قوم موسی علیه السلام ثعلبی گوید ابن عم موسی ع بود و گویند خواهر زاده موسی ع بود و اصح آنست که پسر عم موسی ع بود چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسی ع عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب ع بوده و قارون را از غایت خوبصورتی و زیبا طلعت منور خواندندی و در قراءت توریت اقرا بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار او ست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فبغی پس ستم کرد و افزونی جست علیهم بر قوم موسی علیه السلام و خواست که همه در تحت حکم او باشند واتیناه وعطا کردیم ما او را من الکنوز از گنجهای یعنی مالهای جمع کرده ما آن مفاتحه آنچه کلیدهای آن یعنی برداشتن آن لتنوء هر آینه گرانی می کرد بالعصبة بگروهی از مردان اولی القوة خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشد از ده تا چهل و امام فرا گفته که اینجا مراد چهل تن اند که کلیدهای کنوز وی می کشیدند و در کشاف مذکور است که شصت اشتر مفاتیح خزائن او می کشیدند هر خزینه را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از انگشتی زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی ره

گفته که مراد از مفاتیح اوعیه مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار انبان پر از زر و نقره بوده

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ۝٧٦ وَابْتَغِ

چون گفت باو قوم او شاد مشو هرآئینه خدا دوست نمیدارد شادشوندگانرا و بجوی

فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ

در آنچه خدا عطا کرده است ترا اصلاح برای آخرت و فراموش مکن حصهٔ خودرا از دنیا و

أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ

نیکوکاری کن چنانکه احسان کرده است خدا بر تو و مجوی فساد در زمین هرآئینه

اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ۝٧٧ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي

خدا دوست نمیدارد فساد کنندگان را گفت جزاین نیست که داده شده است مرا مال فراوان بنابر دانشی که نزدیک من است

أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ

آیا ندانست که خدا هلاک کرد پیش از وی از قرنها آن قوم را

أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ۝٧٨

که توانا تر بود از وی از روی قوت و بیشتر بود در جمعیت و پرسیده نمیشوند گناهگاران از گناهان خویش

إِذْ قَالَ لَهُ یاد کن چون گفتند مر قارون را قَوْمُهُ گروه او یعنی مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون لَا تَفْرَحْ شادی مکن بمالِ دنیا إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ دوست نمیدارد فرح کنندگانرا بدنیا که مبغوضهٔ حق است نظم دنیای دنی چیست سرای سمنی ؛ انگنده هزار کشته در هر قدمی ؛ گردست دهد گدای شادی نکند ؛ در فوت شود نیز نه ارزد بغمی ؛ وَابْتَغِ و طلب کن تتمهٔ کلام ناصحان است که قارون را گفتند بجوی و بدست آر فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ در آنچه عطا داده است ترا خدای تعالی الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدائی و وسیله ساز آن را در حصول ثواب آن جهانی بیت بدنیا توانی که عقبی خری ؛ بخر جان من ورنه حسرت بری ؛ وَلَا تَنْسَ و فراموش مکن نَصِيبَكَ بهرهٔ خود را مِنَ الدُّنْيَا از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت ازین جهان کفنی خواهد بود و بس انسان حال براندیش و بمال و منال غره مشو نظم گر ملک تو تا شام و یمن خواهد بود ؛ وز سر حد روم تا ختن خواهد بود ؛ آن روز که زین جهان کنی عزم سفر ؛ همراه تو چندگز کفن خواهد بود ؛ و گفته اند فراموش مکن بهرهٔ خود را یعنی آن مقدار از مال که ترا کفایت کننده باشد بسنده کن وَأَحْسِنْ و نیکوئی نمای با بندگان خدای كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ همچنانکه نیکوئی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده إِلَيْكَ بسوی تو وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ و مجوی تباه کاری و بیدادگری و تکبر در زمین إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ دوست نمیدارد فساد کنندگانرا که بدنیا تفاخر و تعظم کنند قَالَ گفت قارون در جواب ایشان إِنَّمَا أُوتِيتُهُ جزاین نیست که داده شدم این مال را یعنی بمن داده اند عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي بر دانشی که نزدیک من است یعنی علم توریت چه من اعلم بنی اسرائیل ام یا علم تجارت و دهقنت و سایر مکاسب یاد انا بوده بگنجهای یوسف صدیق علیه السلام و آثار رو داشته و گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده أَوَلَمْ يَعْلَمْ آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود و در توریت خوانده و از مورخان شنیده أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی قَدْ أَهْلَكَ بدرستی که هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهِ پیش از قارون مِنَ الْقُرُونِ از اهل روزگارها مَنْ هُوَ کسی را که او أَشَدُّ مِنْهُ سخت تر بود از قارون قُوَّةً از روی توانائی وَأَكْثَرُ جَمْعًا و بیشتر بوده از روی جمع مال الحاصل سخن آنکه چرا قارون بشدت و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند ازو قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس این روی تهدید میفرماید

وَلَا يُسْأَلُ و پرسیده نخواهند شد عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ از گناهان خود گناهگاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت لیعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان را سوال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بر آن یا سوال محاسبه نباشد زیرا که بی حساب در دوزخ خواهند رفت ؛

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ فِيْ زِيْنَتِهٖ ؕ قَالَ الَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا

پس بیرون آمد بر قوم خود در آرایش خویش گفتند آنانکه طلب میکردند زندگانی دنیا را

يٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَاۤ اُوْتِيَ قَارُوْنُ ۙ اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ۝۷۹ وَقَالَ

ای کاش مارا باشد مانند آنچه داده شده است قارون را هر آئینه وی خداوند نصیب بزرگست وگفتند

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّمَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ

آنانکه داده شده ایشان را علم وای بر شما ثواب خدا بهتر ست مر آنکس را کہ ایمان آورد و کار

صَالِحًا ۚ وَلَا يُلَقّٰىهَاۤ اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ ۝۸۰

شائسته کرد و قرین کرده نمیشود باین سخن مگر صابران

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ پس بیرون آمد قارون روز شنبه بر قوم خود فِيْ زِيْنَتِهٖ ؕ با آرایش خود بر استر سفید که زین زرین داشت نشسته و جامه ارغوانی پوشیده چهار هزار کس بهمین صفت با وی سوار شده و در کشاف گوید که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند با وی سوار گشتند و مردم پیش ازان رنگ معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه با وی بودند همه سوار با استران سفید و زین زرین و جامهای ارغوانی و موزهای سفید چون قارون بدین وجه بمیان قوم در آمد قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند از قوم او وقتیکه بدین زینت برایشان در آمد يٰلَيْتَ لَنَا ای کاشکی بودی ما را از مال مِثْلَ مَاۤ اُوْتِيَ قَارُوْنُ ۙ مانند آنچه داده شده است قارون را اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ بدرستی که قارون خداوند حظ بزرگ است از دنیا وَقَالَ الَّذِيْنَ وگفتند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده بود ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند ببرکت قناعت و عزت توکل چون یوشع علیہ السلام و اصحاب او وَيْلَكُمْ وای بر شما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللّٰهِ پاداش خدای در آخرت خَيْرٌ بهتر ست از مالهای دنیا لِّمَنْ اٰمَنَ مر کسی را که بگرود بخدا و پیغمبر او وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کردار ستوده وَلَا يُلَقّٰىهَاۤ و تلقین کرده نشود این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواسته داشت اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ مگر صبر کنندگان را بر طاعت یا از معصیت شکیبا باشند وگفته اند که توفیق ندهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را نظم اہل صبر از جمله عالم برترانده ٭ صابران از اَوج گردون بگذرنده ٭ هر که کارد تخم صبر اندر جهان ٭ بدرود محصول عیش جاودان ٭ آورده اند که قارون را بر موسی و هارون علیهما السلام حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی گفت تو رسالت بردی و وزارت بهارون علیہ السلام رسید من برین منصبی چند صبر کنم القصه دایم در پی ایذای موسی علیہ السلام بود تا وقتی که حکم زکاة نازل شده و با آنکه عشر یا ربع میبایست داد موسی علیہ السلام بفرمان الٰہی با وی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکاة دهد قارون حساب کرده مبلغی عظیم برآمد بخل دامنگیر او گرفت جمعی از بنی اسرائیل را طلبیده گفت هر چه موسی گفت فرمان بردید این زمان میخواهد که مالها از شما بستاند گفتند تو مهتر مائی هر چه میفرمائی گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگران سخن وی نشنوند پس زنی فاجره را که در تیسیر آورده که نام او سبرا بوده طلبیده در همیان زر بوی داده مقرر کرد که فردا بمحضر خاص و عام اقرار کند که موسی با وی زنا کرده و روز دیگر که موسی علیہ السلام در اثنای اوامر و نواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که زنا کند اگر غیر محصن ست تازیانه بزنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون برخاست وگفت که اگر چه تو باشی موسی علیه السلام گفت آری اگر چه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان میبرند که تو با فلان زن زنا کرده موسی گفت معاذ الله او را حاضر کنید پس سبرا بمحفل در آمد و موسی گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدائیکه دریا شگافته و توریت فرو فرستاده که راست بگو زن را هیبت الٰہی دریافته گفت یا کلیم الله قارون دو کیسه زر بر شوت بمن داده تا در باره تو افترا کنم و من با وجود گنهگاری و بدکاری های خود چگونه پسندم که بر تو تهمت نهم و اینک آن دو همیان مهر قارون بر آن را با من ست بنی اسرائیل مهر قارون را بدیدند و مکروی بر همه روشن باشد موسی علیہ السلام روی بخاک نهاده از قارون شکایت کرد خطاب رسید که زمین را در فرمان تو کردیم بفرمائی هر چه میخواهی موسی علیه السلام گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با قارون ست گو بر جای خود قرار گیرد و هر که با من ست گو بکناره روند کافه بنی اسرائیل ازان محفل کناره گرفتند الا دو تن که با قارون ماندند و موسی علیه السلام بزمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین تا بپای ایشان را تا کعبین فرو برد و ایشان آغاز تضرع کرده امان طلبیدند بجائی نرسید و موسی علیہ السلام گفت بگیر ایشان را القصه تا زانوهم

در میان و گردن بزمین فرو رفتند و زاری و استغاثه ایشان در دل موسی علیه السلام اثر نکرد تا زمین ایشان را تمام فرو برد و ایشان زاری میکردند فائده نداد و در اکثر تفاسیر هست که حضرت عزت با موسی علیه السلام خطاب کرد که هفتاد بار قارون یاران او فریاد کردند بفریاد ایشان نرسیدی و ترحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یک نوبت مرا بخواندی اجابت میکردم القصه بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل

فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ قف فَمَا كَانَ لَهٗ مِنْ فِئَةٍ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ

پس فرو بردیم قارون را و سرای او را بزمین پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند او را

دُوْنِ اللّٰهِ ق وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ ﴿٨١﴾ وَاَصْبَحَ الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا مَكَانَهٗ

غیر خدا و نبود خود کس از انتقام کشندگان و بامداد کردند آنانکه آرزو میکردند منزلت او را

بِالْاَمْسِ يَقُوْلُوْنَ وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ

دیروز می گفتند ای عجب که خدا گشاده می کند رزق را برای هر که خواهد از بندگان خویش

وَيَقْدِرُ ج لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ط وَيْكَاَنَّهٗ لَا يُفْلِحُ

و تنگ میسازد واگر نه آن بودی که انعام کرد خدا بر ما هر آینه فرو بردی ما را ای عجب که رستگار نمی شوند

الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٢﴾ ع تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِيْنَ لَا يُرِيْدُوْنَ عُلُوًّا ع ٧ / ١١

کافران این سرای باز پسین مقرر می کنیم آن را برای آنانکه نمی طلبند تکبر

فِى الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًا ط وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿٨٣﴾

در زمین و نه فساد و حسن عاقبت پرهیزگاران راست

فَخَسَفْنَا بِهٖ پس فرو بردیم قارون وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ و سرای او را بزمین صاحب لباب فرموده که هر روز قارون مطعون و ملعون بمقدار قامت خود با مال و خانه بزمین فرو میروند و در نفخ صور بارض سفلی خواهند رسید بیت گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است فَمَا كَانَ لَهٗ پس نبود مر قارون را مِنْ فِئَةٍ هیچ گروهی از یاران که در آن حالت يَنْصُرُوْنَهٗ یاری کردندی او را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی از وی عذاب باز داشت و نه خود توانست باز داشتن وَاَصْبَحَ الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا و بامداد کردند آنانکه آرزو می بردند مَكَانَهٗ منزل و جاه او را بِالْاَمْسِ دیروز یعنی آرزو برندگان گشتند بعد از خسف وی رو گردانیدگان بصلاح يَقُوْلُوْنَ می گفتند هر یک با دیگری وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ وی کلمه بمعنی ویلک است و اِعلم مضمر است یعنی وای بر تو بدان آنکه خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه بمحض ارادت وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که میخواهد نه بمذلتی که اقتضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ اگر نه آن بودی که خدای تعالی منت نهادی عَلَيْنَا بر ما و نداد بما آنچه تمنای ما بود از دنیا لَخَسَفَ بِنَا هر آینه بزمین فرو برده بودی ما را و حفص فعل معلوم خوانده یعنی خدای ما را بزمین فرو بردی وَيْكَاَنَّهٗ وی کلمه تندیم است و کان برای تشبیه و در لباب از طبری نقل میکند و یکان بمعنی الم تعلم و الم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی آنکه لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ رستگاری نمی یابند از عذاب گرویدگان یا کافر نعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ آن سرای دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است نَجْعَلُهَا سازیم آن را لِلَّذِيْنَ برای آنانکه ایشان لَا يُرِيْدُوْنَ نمیخواهند عُلُوًّا بزرگی و تکبر فِى الْاَرْضِ در زمین با اهل آن وَلَا فَسَادًا و نه تباه کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام نیکو لِلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران راست صاحب بحر فرموده که سرای رضا جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از انواع صفات نفسانیه که در زمین بشریت طالب علو نباشند چون نفوس فراعنه و جبابره و فساد نخواهند یعنی نظر از غیر حضرت بر داشته التفات بهیچ کس و بهیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملک باز گذارند بملکیت و مالکیت تا هر تصرف که در کون و مکان خواهد بکند و ایشان را بران اعتراض نبود مصرع هر چه خواهی بکن که ملک تراست

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى

ہر کہ بیارد نیکی پس او راست بہتر از آن و ہر کہ بیارد بدی پس جزا دادہ نمیشوند

الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۸۴﴾ اِنَّ الَّذِىْ فَرَضَ

آنانکہ بعمل آوردند خطاہا الا بحسب آنچہ میکردند ہر آئینہ خدائی کہ نازل کرد

عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرَآدُّكَ اِلٰى مَعَادٍ ؕ قُلْ رَّبِّىْٓ اَعْلَمُ مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى

بر تو قرآن را البتہ باز گردانندہ است ترا بسوی جائی بازگشت بگو پروردگار من داناتر است بآنکہ آورد ہدایت را

وَمَنْ هُوَ فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۸۵﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُوْٓا اَنْ يُّلْقٰٓى اِلَيْكَ

و بہر کہ وی در گمراہی ظاہر است و آنچہ توقع نمیداشتی کہ فرود آوردہ شود بسوی تو

الْكِتٰبُ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿۸۶﴾

کتاب لیکن فرود فرستادہ شد بسبب رحمتی از پروردگار تو پس ہرگز مشو مددگار کافران

وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَيْكَ وَادْعُ اِلٰى رَبِّكَ

و باز ندارند کافران ترا از تبلیغ آیات خدا بعد از آنکہ فرود آوردہ شد بسوی تو و دعوت کن بسوی پروردگار خویش

وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۸۷﴾

و ہرگز مباش از مشرکان

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ ہر کہ بیارد خصلتے نیکو یا معرفتی بتوحید ربانی یا طاعتی باخلاص فَلَهٗ پس مر او راست خَيْرٌ نیکوتر مِّنْهَا از آن خصلت یا طاعت یا معرفت یا ہر کہ بیارد نیکی در دنیا او را باشد بہتر از آن در آخرت وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ و ہر کہ بیارد بدی چون شرک و تکذیب فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ پس جزا دادہ نشوند آنانکہ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ کردند بدیہا را اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ مگر مثل آن چیزی کہ بودند کہ در دنیا عمل میکردند ظاہر آیت دلیل است بر آنکہ ثواب حسنہ بہتر از آن خواہد بود و پاداش سیئہ مثل آن باشد و وضع مظہر در موضع مضمر جہت تقبیح حال بدکاران است بتکرار اسناد سیئہ بدیشان و فائدہ این صورت انزجار عقلا است از ارتکاب سیئات بیت ہر چہ در عقل و شرع بد باشد ❊ نکند ہر کہ باخرد باشد ❊ آوردہ اند کہ چون حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم در زمان ہجرت بجحفہ رسید شوق حرم کعبہ آرزوی مولد در باطن مبارکش ظاہر گشت جبرئیل علیہ السلام بدین آیت فرود آمد اِنَّ الَّذِىْ فَرَضَ بدرستیکہ آنکہ فرض کردہ است عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو تبلیغ قرآن یا عمل بدان لَرَآدُّكَ ہر آئینہ باز گردانندہ است ترا اِلٰى مَعَادٍ بجای بازگشت یعنی مکہ و گرچہ این وعدہ فتح مکہ بود و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آوردہ است کہ معاد فنا فی اللہ است در احدیت ذات و بقا باللہ در مقام تحقق بجمع صفات و بر سالک مستبصر اینجا سر منہ بدا و الیہ یعود روشن میگردد نظم چون از و بد این و آن را ابتدا ❊ ہم بدو باید کہ باشد انتہا ❊ نورہای راکہ کرد از حق طلوع ❊ جملہ را ہم سوی او باشد رجوع ❊ قُلْ بگو ای محمد رَّبِّىْٓ پروردگار من اَعْلَمُ داناتر است مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى کسی کہ آورد راہ راست را یا توحید یا قرآن را و آن منم وَمَنْ هُوَ و آن کسیکہ او فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراہی ہویدا است چون منکران من وَمَا كُنْتَ تَرْجُوْٓا و نبودی تو کہ امید داشتہ باشی اَنْ يُّلْقٰٓى اِلَيْكَ الْكِتٰبُ آنکہ فرستادہ شود بتو قرآن پس نفرستادیم بتو کتاب اِلَّا رَحْمَةً مگر بجہت بخشایشی مِّنْ رَّبِّكَ

از نزدیک پروردگار تو فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِيْرًا پس مباش ہم پشت و یاری لِّلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را یعنی مدارا مکن با ایشان و ملتمس ایشان را اجابت مفرمای وَلَا يَصُدُّنَّكَ و باید کہ کافران باز ندارند ترا عَنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ از خواندن آیتہای خدای تعالی و عمل کردن بدان بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَيْكَ بعد از آنکہ فرود آمدہ است بتو وَادْعُ و بخوان خلق را اِلٰى رَبِّكَ

بسوی ... وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ و مباش از مشرکان ...

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ۘ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۟ قف كُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا

و مخوان با خدا معبود دیگر را نیست ہیچ معبود بحق غیر او ہر چیز ہلاک شونده است مگر

وَجْهَهٗ ؕ لَهُ الْحُكْمُ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝۸۸ ع

روی او مراو راست فرمان روائی و بسوی او باز گردانیده شوید

سُوْرَةُ الْعَنْكَبُوْتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعٌ وَّسِتُّوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ۝۱ اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُّتْرَكُوْۤا اَنْ یَّقُوْلُوْۤا اٰمَنَّا وَ هُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ ۝۲

آیا پنداشتند مردمان که بگذاشته شوند بمجرد آنکه گویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند

وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ صَدَقُوْا وَ

و بدرستی امتحان کردیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس البته متمیز بکند خدا آنان را که راست گفتند و

لَیَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِیْنَ ۝۳

البته متمیز کند دروغ گویان را

وَلَا تَدْعُ و مخوان مَعَ اللّٰهِ با خدای تعالی بحق اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر زیرا که لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؕ نیست ہیچ خدای سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم است و مراد امت اند و فائده خطاب بآن حضرت قطع طمع مشرکان است از موافقت وی با ایشان كُلُّ شَیْءٍ ہمہ چیزہا هَالِكٌ فانی است اِلَّا وَجْهَهٗ مگر ذات حق سبحانہ یا ہمہ عملہا باطل است مگر آنکہ بآن وجہ اللہ طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست حکم وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گشته خواہید شد برای مکافات نزد بعضی محققان آنست کہ چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانہ پس از روی حقیقت ماسوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سرہ نقل میکند کہ بیت کہ نماز کس بتو و نماز تو بکس ؛ ہمہ از تو بتو بس ہمہ توئی و بس شعر الا کل شیء ما خلا اللہ باطل ؛ و کل نعیم لا محالۃ زائل ؛ علائق منقطع است و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشی و خلائق فانی و حق یکتا و بخود باقی و در شرح معارف مذکورست کہ گفت ہالک تا معلوم شود کہ وجود ہمہ اشیا در وجود او امروز ہالک است و سوالہ مشاہدہ این حال لفردا، در حق محجوبان است یوم یرون بعید او نراہ قریبا مصرعہ با وجود تو زمن آواز نیاید کہ منم ؛ سورۃ العنکبوت مکیۃ وھی تسع وستون آیۃ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۔ الٓمّٓ حروف مقطعہ جہت تعجیز خلق است تا دانند کہ کسی را بحقائق این کتاب راہ نیست و عقل ہیچ کامل را از کنہ معرفت این کلام آگاہی نی مصرعہ خرد عاجز و فہم در وی گم است ؛ و در حروف اول این سورۃ گفتہ اند الف اشارت است باسم اللہ و لام بلطیف و میم بمجید یعنی بایدکہ اللہ منم روی بطاعت من آر و لطیف منم اخلاص در عبادت من فرو مگذار و مجید منم بزرگی دیگران مسلّم مدار اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُّتْرَكُوْۤا آیا پنداشتند مردمان آنکہ فرو گذاشتہ شوند اَنْ یَّقُوْلُوْۤا اٰمَنَّا بآن کہ گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند کہ بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز داشتہ شود وَ هُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ و حال آنکہ ایشان آزمودہ نشوند باوامر و نواہی یا بہ بلا مگر دند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشانرا بہجرت و جہاد و امثال آن و این آیت در شان جمعی از مسلمانان ست کہ در مکہ بودند و ایشانرا ہجرت از دیار و کار قرار دشواری آمد مہاجران از مدینہ بدیشان پیغام میدادند کہ اسلام شما مادام کہ در جوار کفار باشید تمام نیست بعضی بر نیت ہجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاہ شدہ ایشان را از راہ برگردانیدند حق سبحانہ جہت تسلیہ ایشان آیت فرستاد کہ تصور نمی باید کرد کہ بی کشاکش بلا دعوی ولا درست بود بیت عاشقان را در طلب بسیار می باید کشید ؛ جور یار و طعنۂ اغیار می باید کشید ؛ و اصح آنست کہ مہجع مولای عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ

در روز بدر بزخم تیر عمار حضرمی شہید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم گذشت کہ پیش رو شہیدان اہل توحید او خواہد بود و مادر و پدر او از فوت مہجع جزع و فزع بسیار می نمودند حق سبحانہ آیت فرستاد کہ بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نرود وَ لَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی کہ ما امتحان کردیم و در فتنہ انداختیم الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنان را کہ پیش از مومنان بودند یعنی این صورت ؛ ہمہ امم ؛

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

آیا گمان کردند آنانکہ بعمل آوردند خطاہا کہ پیش دستی کنند برما بد چیزی است کہ بدان حکم مے کنند

مَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ

ہر کہ امید داشتہ باشد ملاقات خدارا پس ہر آئینہ میعاد خدا البتہ آیندہ است و اوست شنوا

الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ

دانا و ہر کہ جہاد کند جز این نیست کہ جہاد می کند برائی نفع خویش ہر آئینہ خدا بی نیاز است از

الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

عالمہا و آنانکہ ایمان آوردند و کارہائی شایستہ کردند البتہ محو کنیم از ایشان

سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

خطاہائی ایشان را و البتہ جزا دہیم ایشان را بہ نیکوترین آنچہ میکردند

اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ بلکہ می پندارند آنانکہ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ میکنند بدیہا چون کفر و معاصی اَنْ يَّسْبِقُوْنَا آنکہ پیشی گیرند برما و مارا عاجز سازند از
مجازات بر ساوی ایشان سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ بد حکمی ست آنکہ می کنند در فتوحات مذکور ست کہ آیا می پندارند گناہگاران کہ بسیئات خود بر مغفرت و
شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیدہ است زیرا کہ رحمت من سبقت گرفتہ است بر ذنوب ایشان کہ موجب غضب باشد بیت گر گناہ تو از عدد بیش است سبقت رحمتم از ان بیش است
مَنْ كَانَ يَرْجُوْا ہر کہ باشد کہ امیدوار د لِقَآءَ اللّٰهِ لقائی خدای تعالی را در بہشت یا وصول بثواب الٰہی و گفتہ اند ہر کہ ترسد از روز رستخیز و عرض او بر
خدای گو آمادہ باشد فَاِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ پس بدرستی کہ مدتی کہ خدای مقرر کردہ برائی لقا یا جزا لَاٰتٍ ہر آئینہ آیندہ است وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ
و اوست شنوا مر گفتار بندگان را دانا بضمائر و اسرار ایشان وَمَنْ جَاهَدَ و ہر کہ جہاد کند با کفار یا بہوائی نفس غدار فَاِنَّمَا يُجَاهِدُ پس
جز این نیست کہ جہاد کند لِنَفْسِهٖ برائی خود چہ ثواب آن عاید بدو است اِنَّ اللّٰهَ بدرستی کہ خدای تعالے لَغَنِيٌّ ہر آئینہ بی نیاز ست عَنِ
الْعٰلَمِيْنَ از طاعات و مجاہدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جہت صلاح احوال ایشان است وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ و کردند کارہائی نیکو لَنُكَفِّرَنَّ ہر آئینہ محو می کنیم عَنْهُمْ از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ بدیہائی ایشان وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و ہر آئینہ پاداش دہیم
ایشان را اَحْسَنَ الَّذِيْ نیکوتر عملی را آنکہ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بودند کہ میکردند یعنی ترجیح دادہ کہ بہترین عمل ایشان است جزا دہیم و باقی اعمال را با آنکہ
در فضیلت مساوی آن نیست برہان قیاس پاداش دہیم ایشان را بہتر و بیشتر از عمل ایشان یکی را دہ و زیادہ تا ہفت صد زیرا کہ ایشان محتاج اند و من بی نیاز
مصرعہ رسم باشد کہ غنی چیزی رسد محتاج را، آوردہ اند کہ چون سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ بدولت اسلام سرفراز گشت مادرش حمنہ بنت ابی سفیان
سوگند خورد کہ ہرگز از آفتاب بسایہ نروم و از ہر چہ بدان مایہ زندگانی مددیابد تناول نکنم تا تو از دین محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ اختیار کردہ بیزار نشوی سعد صورت
حال بعرض حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم رسانید و این آیت نازل شد کہ:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ۖ وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ

وامر کردیم آدمی را بنسبت پدر و مادر وی نیک معامله کردن و اگر کوشش کنند با تو ای انسان تا شریک آری

بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۚ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ

با من آنچه نیست ترا بحقیقت آن دانشی پس فرمانبرداری ایشان مکن بسوی من است بازگشت شما پس خبر دهیم شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝۸ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي

بآنچه میکردید و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته در آریم ایشان را در

الصَّالِحِينَ ۝۹ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ

زمرهٔ شایستگان و از مردمان کسے هست که میگوید ایمان آوردیم بخدا پس چون تصدیع داده شد اورا در راه خدا

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ ۖ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ

شمرد رنج دادن مردمان را مانند عذاب خدا و اگر بیاید فتحے از پروردگار تو

لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ۚ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۝۱۰

گویند هر آئینه ما با شما بودیم آیا نیست خدا داناتر بآنچه در سینهائے عالمها است

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ وامر کردیم آدمی را بِوَالِدَيْهِ به پدر و مادر او حُسْنًا نیکوئی یعنی فعلی که محض خوبی باشد وَإِنْ جَاهَدَاكَ واگر کوشش نمایند والدین وجنگ و جدال کنند با تو لِتُشْرِكَ بِي تا شرک آری بمن و انباز گیری مَا لَيْسَ آن چیزیرا که نیست لَكَ بِهِ مر ترا بالوهیت او عِلْمٌ دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی مادر و پدر اگر تکلیف کنند با آنکه انباز گیری برای من چیزیرا که الوهیت آن نداری و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بسوی مجازات من است بازگشت شما از مومن و مشرک و از بار و عاق فَأُنَبِّئُكُمْ پس بیاگاهانم شما را وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که می کنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهائی شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ هر آئینه داخل گردانیم ایشان را فِي الصَّالِحِينَ در زمرهٔ ستودگان یا در آوریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يَقُولُ کس هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدای مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که می گفتند ایمان آوردیم فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ پس چون ایذا کرده شود در راه خدای بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ گردانید یعنی وا رد و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب مردمان را كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذابهای خدای تعالی یعنی ترک ایمان کند از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای تعالی وَلَئِنْ جَاءَ و اگر بیاید نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هر آئینه گویند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید أَوَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای تعالی بِأَعْلَمَ داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ بآنچه در دلهای آدمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق ؛

وَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

و البته ممتاز کند خدا آنان را که ایمان آوردند و البته ممتاز کند منافقان را وگفتند کافران

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّبِعُوْا سَبِيْلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطٰيٰكُمْ ؕ وَمَا هُمْ بِحٰمِلِيْنَ

بمسلمانان پیروی راه ما کنید و باید که ما برداریم گناهان شمارا و نیستند ایشان بردارنده چیزی

مِنْ خَطٰيٰهُمْ مِّنْ شَيْءٍ ؕ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ وَاَثْقَالًا

از گناهان آن جماعه هر آیینه ایشان دروغ گویانند و البته بردارند بارهای خویش را و بارها

مَّعَ اَثْقَالِهِمْ ؗ وَلَيُسْـَٔلُنَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ

همراه بارهای خویش و البته سوال کرده شوند روز قیامت از آنچه افترا میکردند و هر آیینه

اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَلَبِثَ فِيْهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا ؕ فَاَخَذَهُمُ

فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال پس درگرفت ایشان را

الطُّوْفَانُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۱۴﴾

طوفان و ایشان ستمگار بودند

وَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و هر آیینه میداند خدای آنان را که گرویده اند بدل وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ و هر آیینه میداند منافقان را که نه گرویده اند ایشان را در دنیا تمییز خواهد ساخت با بتلاء و امتحان در بلا چه محنت و بلیت جوهر مردان شناخته شود چنانکه با آتش عیار زر و نقره معلوم گردد نظم بشکل و هیات انسان زره مرد نتوان بصبر و تحمل شناخت جوهر مرد ۞ اگر نه پاک بود از بلا بخواهد جست ۞ و اگر در اصل بود پاک صبر خواهد کرد ۞ در لباب آورده که ابوسفیان و امیه بن خلف امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه را گفتند که از دین محمد صلی الله علیه وسلم بازگردی تا بایید بطریقه قدیم پدران فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین آبا گناهی باشد ما آن را برداریم و شمارا در زیر بار آن گناه نگذاریم آیت آمد وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه نگرویدند لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنان را که تصدیق کردند اتَّبِعُوْا سَبِيْلَنَا پیروی کنید راه ما را یعنی متابع کیش پدران شوید وَلْنَحْمِلْ و باید که برداریم خَطٰيٰكُمْ گناهان شما را امر است در تاویل جزا یعنی اگر متابعت ما کنید ما خطاهای شما برداریم وَمَا هُمْ و حال آنکه نیستند کافران بِحٰمِلِيْنَ بردارندگان مِنْ خَطٰيٰهُمْ از گناهان مومنان مِّنْ شَيْءٍ هیچ چیز را اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ بدرستی که ایشان هر آیینه دروغ گویانند در سخن خود که میگویند که بار خطایای مومنان برداریم و ایشان بر حمل آن از اندک و بسیار قادر نخواهند بود و بجهت گرانی بار گناه خود و بار گناه آنان نیز که بسبب ایشان گمراه شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحانه تعالی وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ و هر آیینه خواهند برداشت در قیامت بارهای گران گناهان خود را وَاَثْقَالًا و بارهای گران دیگران را مَّعَ اَثْقَالِهِمْ با بارهای گران خود یعنی بزر و وبال آنان را که گمراه ساخته اند اضافه آثام و جرایم ایشان خواهند ساخت بی آنکه چیزی از گناه گمراهان کم گردد وَلَيُسْـَٔلُنَّ و هر آیینه سوال کرده خواهند شد تابعان و متبوعان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ از آنچه هستند که برمی بافتند از اباطیل و حیل که سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بدرستی که فرستادیم نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ نوح را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيْهِمْ در میان ایشان بجهت دعوت ایشان بطریق حق اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا مگر پنجاه سال بروایت اشهر آنست که نوح علیه السلام چهل ساله مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال خلق را بخدا دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وهب نقل میکنند که عمر نوح علیه السلام هزار و چهار صد سال بود و صاحب عین المعانی فرموده که سی صد و هفتاد ساله مبعوث شده و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و بعد از طوفان سی صد و پنجاه سال بزیست ملک الموت بوقت قبض روح از وی پرسید که ای دراز ترین پیغمبران از جهت عمر دنیا را چون یافتی فرمود که یافتم مانند خانه که دو در داشته باشد از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند قطعه گر عمر تو عمر نوح و لقمان باشد ۞ آخر بروی چنانکه فرمان باشد ۞ در بودن دنیا و برون رفتن از او ۞ یک روز و هزار سال یکسان باشد ۞ ایراد قصه نوح علیه السلام

فَاَنْجَيْنٰهُ وَاَصْحٰبَ السَّفِيْنَةِ وَجَعَلْنٰهَآ اٰيَةً لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۵﴾ وَاِبْرٰهِيْمَ

پس نجات دادیم نوح را و اہل کشتی را و ساختیم کشتی را نشانہ برائی عالمہا و فرستادیم ابراہیم را

اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۶﴾ اِنَّمَا

وقتیکہ گفت بقوم خود پرستش خدا کنید و بترسید ازوی این بہتر است شمارا اگر میدانید جزاین نیست

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا وَّتَخْلُقُوْنَ اِفْكًا اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ

کہ می پرستید بجز خدا بتان را و برمی بندید دروغ را ہر آئینہ آنانکہ پرستش می کنید

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوْا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوْهُ

بجز خدا نمی توانند برای شما روزی دادن پس طلب کنید از نزدیک خدا روزی را و پرستش او کنید

وَاشْكُرُوْا لَهٗ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَاِنْ تُكَذِّبُوْا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِّنْ

و شکر او بجا آرید بسوی او بازگردانیده خواہید شد و اگر دروغ می شمردید پس ہرآئینہ دروغ شمردہ بودند امتہا

قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿۱۸﴾

پیش از شما و نیست بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا

فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم نوح را وَاَصْحٰبَ السَّفِيْنَةِ و یاران کشتی را یعنی ہر کہ بادی بود از مومنان و ہر چہ در سفینہ بود از انواع جانوران وَجَعَلْنٰهَآ و گردانیدیم کشتی یا واقعہ قوم نوح علیہ السلام را اٰيَةً دلالتی یا عبرتی لِّلْعٰلَمِيْنَ از برای عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند وَاِبْرٰهِيْمَ و یاد کن ابراہیم علیہ السلام را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروہ خود را از اہل بابل کہ اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را وَاتَّقُوْهُ و بترسید از عذاب او ذٰلِكُمْ این عبادت و ترس خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر است شمارا از دین و آئینے کہ دارید اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر ہستید کہ دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر اِنَّمَا تَعْبُدُوْنَ جزاین نیست کہ پرستش می کنید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالیٰ اَوْثَانًا بتان را وَّتَخْلُقُوْنَ و برمی بافید اِفْكًا دروغی کہ آن را خدای نام میکنید اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ بدرستی کہ آنان را پرستش می کنید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالیٰ لَا يَمْلِكُوْنَ نمی توانند و قدرت ندارند کہ روزی دہند لَكُمْ مر شمارا رِزْقًا روزی ادنی فَابْتَغُوْا پس بجوئید عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ از نزدیک خدای تعالیٰ روزی را کہ او توانا است بر ایصال آن بمرزوقان وَاعْبُدُوْهُ و بپرستید او را بیگانگی وَاشْكُرُوْا و شکر گوئید لَهٗ مر او را کہ شکر قید نعمت عاجلہ و صید نعمت آجلہ است اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ بسوی او باز گردیدہ خواہید شد تا اینجا سخن ابراہیم علیہ السلام بود و آنکہ حق سبحانہ تہدید می کند قریش را می فرماید وَاِنْ تُكَذِّبُوْا و اگر تکذیب کنید ای اہل مکہ پیغمبر مرا فَقَدْ كَذَّبَ پس بدرستی کہ تکذیب کردہ اند پیغمبران خود را اُمَمٌ جماعتہا مِّنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما چون قوم نوح و ہود و صالح علیہم السلام و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسید بلکہ مضرت ایشان بدیشان لاحق شدہ کہ مستحق عقوبت دنیا و آخرت شدہ اند پس از تکذیب شما مر حبیب مرا ہیچ زیان وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ و نیست بر فرستادہ مگر پیغام رسانیدن آشکارا و او پیغام رسانید و بہ بیم و امید شمارا دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید۔

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

آیا ندیدند چگونه نو میکند خدا آفرینش را باز دیگر بار کند آفرینش هر آئینه این کار بر خدا آسان است

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۚ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ

بگو سیر کنید در زمین پس در نگرید چگونه نو کرد آفرینش را باز خدا پیدا کند آن پیدایش را

الْآخِرَةَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ

باز پسین هر آئینه خدا بر هر چیز تواناست عذاب کند هر کرا خواهد و رحم کند بر

يَشَاءُ ۖ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

هر کرا خواهد و بسوی او باز گردانیده خواهید شد و نیستید شما عاجز کننده در زمین و نه در

السَّمَاءِ ۖ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾

آسمان و نیست شما را بجز خدا هیچ دوست و نه یاری دهنده

اَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ آیا نمی بینید و نمی نگرند و مخص بغیبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ آشکارا می گرداند خدای تعالی آفریدگاران را واز نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس ایشان را بعد از موت باز گرداند بحیات اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این ابدا و اعاده عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بر خدای تعالی آسان است قُلْ بگو ای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال سِيْرُوْا روید فِي الْاَرْضِ در زمین فَانْظُرُوْا كَيْفَ پس بنگرید که چگونه بَدَاَ الْخَلْقَ بیافریده است خدای تعالی خلق را در ابتداء بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللّٰهُ پس خدای تعالی يُنْشِئُ ظاهر گرداند النَّشْاَةَ الْاٰخِرَةَ آفریدن دیگر را ملخص سخن آن است که چون بدیدید و بدانستید که خالق همه در ابتدا الله است جهت لازم شود بر شما در اعادت و بضرورت دانید آنکه مبدئ خلائق است می تواند که معید ایشان باشد اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از ابداء و اعاده قَدِيْرٌ تواناست بجهت آنکه قدرت صفت ذاتی اوست و نسبت ذات او بهمه ممکنات یکسان است چون بر نشأة اولی قادر است هر آئینه از نشأة اخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ عذاب کند مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد عذاب او وَيَرْحَمُ مَنْ يَّشَآءُ و بخشد بر هر که خواهد بخشش او وَاِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ و بسوی حکم او باز گردیده خواهید شد در روز جزا و گفته اند که عذاب کند بخذلان و گفران و بخشاید بتوفیق ایمان و در کشف الاسرار آورده که عذابش از راه عدل است و رحمتش از روی فضل هر کرا خواهد باوی عدل کند و از پیش براند و هر کرا خواهد بوی فضل کند و بلطف خویش بخواند نظم اگر رانی زراه عدل رانی ؛ و گر خوانی ز روی فضل خوانی ؛ مرا با راندن و خواندن چکار است ؛ اگر خوانی و گر رانی تو دانی ؛ و در زاد المسیر آورده که عذاب بزشت خوی است و رحمت بحسن خلق و تزد بعضی عذاب و رحمت بمیل دنیا است و ترک آن یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل امام قشیری فرموده که عذاب آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه متولی کار او شود مصرعه تا تو نباشی یار ما رونق نگیرد کار ما وَمَآ اَنْتُمْ و نیستید شما ای مردمان بِمُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خود فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید و در زمین متواری شدید نتوانید شد وَلَا فِي السَّمَآءِ و نه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کنندگان نیستید و گفته اند مراد آن است که نه هر که در آسمان است قادر بود بر عاجز کردن خدای وَمَا لَكُمْ و نیست شما را از عذاب خدای تعالی مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که نگاهدارد شما را از آن وَلَا نَصِيْرٍ و نه یاری که بصدد دفع آن در آید ؛

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَ
و آنانکه کافر شدند بآیات خدا و بملاقات او آن جماعه نومید شدند از رحمت من و

أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا
آن جماعه ایشان راست عذاب درد دهنده پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر آنکه گفتند

اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
بکشید اورا یا بسوزانید اورا پس برهانید خدا اورا از آتش هر آینه درین ماجرا نشانهاست برای گروهی

يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ
که باور میدارند و گفت ابراهیم جز این نیست که بت گرفته اید بجز خدا بجهت دوستی در میان خویش

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ
در زندگانی دنیا باز روز قیامت نامعتقد شود بعض شما ببعض و لعنت کند

بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٥﴾
بعض شما بعض را و جای شما دوزخ است و نیست شمارا هیچ یاری دهنده

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ و آنانکه نگرویدند بآیتهای خدای تعالی یعنی بکتب او یا بدلایل وحدانیت او وَلِقَائِهِ و لقای او یعنی ببرای آخرت و بعث
أُولَٰئِكَ يَئِسُوا آن گروه نا امید شدند مِن رَّحْمَتِي از بخشایش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در قیامت و تعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است وَأُولَٰئِكَ
و آن گروه لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنی دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصهٔ ابراهیم علیه السلام می کند و
می فرماید فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم ابراهیم بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از کسر بتان إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکه گفتند یعنی از ایشان با بعضی
که اقْتُلُوهُ بکشید اورا أَوْ حَرِّقُوهُ یا بسوزانید اورا و اتفاق نمودند بر سوختن و او را در آتش انداختند فَأَنجَاهُ اللَّهُ پس برهانید اورا خدای تعالی مِنَ النَّارِ
از ضرر آتش و آنرا برو سرد و باسلامت گردانید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین رهانیدن لَآيَاتٍ هر آینه نشانهای قدرت اوست از خمود آتش و ترک احراق و رستن
گل و ریحان از آن لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند چه ایشان بتفحص از آن و تامل در آن نفع میگیرند وَقَالَ و گفت ابراهیم إِنَّمَا اتَّخَذْتُم جز این نیست که
فرا گرفتید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی أَوْثَانًا بتان را بخدائی مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی میان شما یعنی تا شما و بت پرستان بیکدیگر پیوندید و بر
عبادت ایشان اجتماع نمائید فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی تا در دنیا باشید آن دوستی باقی است ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قیامت يَكْفُرُ کافر شود
و بیزاری کند و منکر گردد بَعْضُكُم بعضی از شما که متبوعانند بِبَعْضٍ مر بعضی را که متابعانند وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم و لعنت کند برخی از شما یعنی پیروان و اراذل
بَعْضًا برخی را که پیشوایان و اشراف اند وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و بازگشت شما همه دوزخ است وَمَا لَكُم و نیست شمارا در آن روز مِّن نَّاصِرِينَ هیچ یاران
و مددگاران که خلاصی یابید بمدد ایشان از آتش دوزخ و چون حضرت ابراهیم علیه السلام بسلامت از آن آتش بیرون آمد

وقف لازم

فَاٰمَنَ لَهٗ لُوْطٌ ۘ وَقَالَ اِنِّیْ مُهَاجِرٌ اِلٰی رَبِّیْ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ ﴿۲۶﴾

پس باور داشت ابراهیم را لوط و گفت ابراهیم هر آئینه هجرت کننده ام بسوی پروردگار خویش هر آئینه وی غالب با حکمت است

وَوَهَبْنَا لَهٗۤ اِسْحٰقَ وَ یَعْقُوْبَ وَجَعَلْنَا فِیْ ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ

و عطا کردیم اورا اسحق و یعقوب و مقرر داشتیم در اولاد وی پیغامبری و

الْکِتٰبَ وَاٰتَیْنٰهُ اَجْرَهٗ فِی الدُّنْیَا ۚ وَاِنَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ ﴿۲۷﴾

کتاب را و دادیم اورا مزد او در دنیا و هر آئینه وی در آخرت از شائستگان است

وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖۤ اِنَّکُمْ لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ ۫ مَا سَبَقَکُمْ

و فرستادیم لوط را و تنبیه گفت بقوم خود هر آئینه شما بعمل می آرید کار بیحیائی را که پیش دستی نکرده است بر شما

بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۲۸﴾

بسوی آن هیچکس از عالمها

فَاٰمَنَ پس بگروید و تصدیق کرد لَهٗ لُوْطٌ مراورا لوط علیه السلام که خواهرزاده وبقولی برادر زادهٔ او بود وَقَالَ و گفت ابراهیم علیه السلام مراورا و مرساره را که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بود اِنِّیْ مُهَاجِرٌ بدرستی که من هجرت کننده ام ازین قوم اِلٰی رَبِّیْ بآنجا که امر پروردگار من است اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِیْزُ بدرستی که او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد الْحَکِیْمُ داناست و بحکمت کار من بسازد پس لوط علیه السلام و ساره با وی اتفاق نموده از کوهی که از سواد کوفه است بجانب حران رفتند و از آنجا بولایت شام در آمده ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود لوط علیه السلام بموتفکه رفت صاحب کشاف آورده که ابراهیم ع در آن وقت هفتاد و پنج ساله بود و در همین سال خدای تعالیٰ اسمٰعیل ع را بوی داد از هاجره رض که کنیزک ساره خاتون بوده و چون سن مبارک آنحضرت علیه السلام بصد و دوازده یا صد و بیست رسید حق سبحانه از ساره وی را فرزندی بخشید چنانچه فرمود وَوَهَبْنَا لَهٗۤ و بخشیدیم ما اورا در سن پیری اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ فرزندی اسحٰق نام و نبیرهٔ یعقوب نام وَجَعَلْنَا و نهادیم فِیْ ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسرائیل و بنی اسمٰعیل وَالْکِتٰبَ و کتابها را یعنی توریت و انجیل و زبور و فرقان وَاٰتَیْنٰهُ اَجْرَهٗ و دادیم ما اورا مزد هجرت او فِی الدُّنْیَا در این سرای بآنکه فرزند دادیم اورا در کبر سن از عجوزهٔ عقیمه با ذریت طیبه ارزانی داشتیم و پیغمبری و کتب بدیشان عطا کردیم یا اورا مقبول خلق و محبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوٰة بروی تا آخر دهر یا آوروی میگوید مزد او در دنیا بقائی ضیافت اوست یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمان خانه وی بساط دعوت انداخته بود حالا نیز هست از خاص و عام الوان مائده بر مائده بهره مند اند وَاِنَّهٗ و بدرستی که او فِی الْاٰخِرَةِ در آن سرای لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ از جملهٔ شائستگان و پسندیدگان است وَلُوْطًا و یاد کن لوط علیه السلام را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖۤ مرگروه خود را از اهل مؤتفکات اِنَّکُمْ آیا شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ می آیند بدان کار زشت و تخصیص حکم میخواند یعنی بدرستی که شما بالفاحشه می آئید یعنی میکنید کاری که بغایت زشت است بسبب قباحت آن مَا سَبَقَکُمْ پیشی نگرفت بر شما بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هیچ یکی مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ از عالمیان جهت آنکه طباع سلیم ازین عمل متنفر است و نفوس پاکیزه این کار را کاره ؛

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ ۙ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ

آیا شما بقصد شهوت می آیید بمردان و قطع طریق می کنید و بعمل می آرید در مجلس خویش

الْمُنكَرَ ۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ

کار ناپسندیده پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیار پیش ما عذاب خدا را

إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

اگر هستی از راست گویان گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم

الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا ۳ ع ۱۵

مفسدان و وقتیکه آوردند فرستادگان ما پیش ابراهیم مژده را گفتند هر آئینه ما

مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ إِنَّ

هلاک کنندهٔ اهل این دیه هر آئینه اهل این دیه ستمگار بودند گفت ابراهیم هر آئینه

فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا

در آنجا لوط است گفتند ما دانا تریم بهر که آنجاست البته خلاص کنیم او را و اهل او را الا

امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

زن وی باشد از باقی ماندگان

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ آیا شما می آیید بمردان بطریق مباشرت وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ و میزنید راه بر راه گذران یعنی مال ایشان می گیرید و ایشان را میکشید یا غریبان را بدین عمل اکراه میکنید و بدین سبب مردمان آمد و شد در ها میکرده اند و راه بند شده وَتَأْتُونَ و می آیید فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ در مجلسهای خود بفعلهای زشت یعنی کارها میکنید که نزد عقلا و عرفا نیکو نیست چون دشنام دادن و مزاح بفحش کردن و صفیر زدن و سنگریزه بانگشت بر یکدیگر افگندن و مهرها از کمان گره بر رهگذریان انداختن و شرب خمر و ضرب اوتار و مزامیر و سخریه با مسافران و امثال آن فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم وی مر سخن وی را إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکه گفتند ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ بیار عذاب خدای را بر ما إِن كُنتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در آنکه این فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگوئی که خدا هست و تو پیغمبری پس آن را بگو تا عذاب فرستد با ما چون لوط از ایشان نا امید شد قَالَ گفت از روی مناجات رَبِّ انصُرْنِي خدایا یاری ده مرا با نزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ بر گروه تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملائکه إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ بسوی ابراهیم علیه السلام جهت بشارت فرزند قَالُوا گفتند إِنَّا مُهْلِكُو بدرستی که ما هلاک کنندگانیم أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این دیه سدوم را که تکذیب خواهر زادهٔ تو میکنند إِنَّ أَهْلَهَا بدرستی که اهل آن دیه كَانُوا ظَالِمِينَ هستند ستمگاران بکفر و انواع منکرات قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام إِنَّ فِيهَا لُوطًا بدرستی که دران دیه لوط علیه السلام است و او از ظالمان نیست قَالُوا گفتند ملائکه نَحْنُ أَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَن فِيهَا بهر کس که در دیه است از مومن و کافر و ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنُنَجِّيَنَّهُ هر آئینه او را رهائی خواهیم داد وَأَهْلَهُ

و کسان او را إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را که او كَانَتْ باشد مِنَ الْغَابِرِينَ از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود ۔

وَلَمَّآ اَنْ جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوْطًا سِیْٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَّ

و وقتیکه آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین کرده شد بسبب ایشان و تنگدل شد بسبب ایشان و

قَالُوْا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ اِنَّا مُنَجُّوْكَ وَاَهْلَكَ اِلَّا امْرَاَتَكَ

گفتند آن فرستادگان مترس و اندوه مخور هرآئینه ما نجات دهندهٔ تو و اهل توایم مگر زن تو باشد

كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ۝٣٣ اِنَّا مُنْزِلُوْنَ عَلٰٓى اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا

از باقی ماندگان هرآئینه ما فرود آرنده ایم بر اهل این دیه عقوبتی را

مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ۝٣٤ وَلَقَدْ تَّرَكْنَا مِنْهَآ اٰيَةًۢ بَيِّنَةً

از آسمان بسبب آنکه بدکاری می کردند و هرآئینه گذاشتیم از آن ده نشانه واضح

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝٣٥ وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

برای گروهیکه درمی یابند و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید

وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ۝٣٦

و توقع دارید روز بازپسین و هر سو نگردید در زمین فسادکنان

وَلَمَّآ اَنْ جَآءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوْطًا فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام سِیْٓءَ بِهِمْ اندوهناک شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمْ و تنگ شد بسبب ایشان ذَرْعًا از جهت دل یعنی تنگدل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه ایشان متعرض غربامی شدند فرشتگان اثر ملال بر جبین لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی دادند وَقَالُوْا و گفتند لَا تَخَفْ مترس وَلَا تَحْزَنْ و اندوه مدار اِنَّا مُنَجُّوْكَ بدرستی که ما رهاننده ایم ترا وَ اَهْلَكَ و کسان ترا اِلَّا امْرَاَتَكَ مگر زن ترا که او كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ باشد از باز ماندگان و هلاک شدگان اِنَّا مُنْزِلُوْنَ بدرستی که ما فرود آرندگانیم. عَلٰٓى اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ بر اهل این دیه رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که پیوسته يَفْسُقُوْنَ فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط علیه السلام با اهل خود خلاصی یافته و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانکه میفرماید وَلَقَدْ تَّرَكْنَا و بدرستی که ما بگذاشتیم مِنْهَآ ازان قریه اٰيَةًۢ بَيِّنَةً نشانه روشن لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ برای گروهی که تعقل میکنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشان است یا حجارهٔ سجیل که در آن زمین یافته میشود و یا آبهای سیاه که هنوز هست وَاِلٰى مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اهل مدین اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب علیه السلام را فَقَالَ پس گفت يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای گروه من بپرستید خدای را. وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ و امید دارید ثواب روز بازپسین را یعنی عملها کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِی الْاَرْضِ در زمین مدین بنقص کیل و وزن مُفْسِدِيْنَ در حالیکه قاصد فساد باشید.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ۝٣٧ وَعَادًا وَ

پس دروغ داشتند او را پس در گرفت ایشان را زلزله پس بامداد کردند در خانهای خویش مرده افتاده وہلاک کردیم عاد و

ثَمُودَا وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِنِهِمْ ۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ

ثمود را و هر آیینه واضح شده است شما را بعض مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برائے ایشان شیطان کردارهای ایشان را

فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ۝٣٨ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ ۖ

پس بازداشت ایشان را از راه و ایشان بینا بودند وہلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را

وَلَقَدْ جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ۝٣٩

و هر آیینه آمده بود بایشان موسی بانشانهای واضح پس تکبر کردند در زمین و نه بودند سبقت کنندگان

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ ۖ فَمِنْهُم مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُم

پس هر یکے را گرفتار ساختیم بوبال گناهش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بروی بادی سنگبار و از ایشان

مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُم مَّنْ

کسی بود که گرفت او را آواز سخت و از ایشان کسی بود که فرو بردیمش بزمین و از ایشان کسے بود که

أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝٤٠

غرق ساختیم و هرگز ممکن نبود که خدا ظلم کند بر ایشان و لیکن ایشان بر خویش ستم می کردند

فَكَذَّبُوهُ پس بدروغ داشتند شعیب علیه السلام را و از فساد ممتنع نشدند فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس بگرفت ایشان را زلزله سخت یا صیحه جبرئیل که دلها بدان در تزلزل افتاد فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند فِي دَارِهِمْ در سراهای خویش جَاثِمِينَ بزانو در آمدگان و مردگان وَعَادًا وَثَمُودَا و قوم عاد و ثمود و حفص ثمود خواند بلاتنوین یاد کن قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم و بدرستیکه روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را مِّن مَّسَاكِنِهِمْ از مسکنها و منزلهای ایشان بحجاز و یمن که بران می گذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وَزَيَّنَ لَهُمُ و بیاراست برائے ایشان الشَّيْطَانُ دیو سرکش یعنی ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب فَصَدَّهُمْ پس باز داشت ایشان را عَنِ السَّبِيلِ از راه راست که انبیاء علیهم السلام ایشان را بدان میخواندند وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ و بودند بینایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بدیده بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن پیغمبران را نا معقول پنداشتند وَقَارُونَ و یاد کن قارون را وَفِرْعَوْنَ و فرعون و وزیر او هامان وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُم مُّوسَىٰ و بدرستیکه آمد بدیشان موسی بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و معجزهای ظاهر فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین مصر از تعظیم و رزیدند وَمَا كَانُوا و نبودند سَابِقِينَ پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای در ایشان رسید فَكُلًّا پس هر یک از آنیان که یاد کرده شد أَخَذْنَا فرا گرفتیم و عقوبت کردیم بِذَنبِهِ بگناه او فَمِنْهُم پس بعضی از ایشان مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ کسی بود که فرستادیم بر ایشان حَاصِبًا بادی سخت که دران سنگریزه بود یعنی قوم لوط علیه السلام وَمِنْهُم و بعضے از ایشان مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین وَمِنْهُم و بعضے از ایشان مَّنْ خَسَفْنَا کسی بود که فرو بردیم بِهِ الْأَرْضَ او را بزمین چون قارون وَمِنْهُم و از ایشان مَّنْ أَغْرَقْنَا کسی بود که غرق ساختیم ایشان را در آب
چون قوم نوح علیه السلام و فرعون وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنی بے جرم ایشان را عقوبت کند وَلَٰكِن كَانُوا و لیکن بودند که ایشان بجهل یا عناد أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت هدف تیر عذاب می ساختند نظم ای که حکم شرع را رد میکنی ٭ راه باطل میروی بد میکنی ٭ چون تو بد کردی

مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ ۚ اِتَّخَذَتْ

داستان آنانکه دوستان گرفته اند بغیر خدا همچون داستان عنکبوت است کہ فرا گرفت

بَيْتًا ؕ وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۱﴾

وقف لازم

خانہ و ہر آئینہ سست ترین خانہا خانہ عنکبوت است اگر میدانستند

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۴۲﴾

ہر آئینہ خدا میداند حال چیزی کہ می پرستند بجز وی از ہر چہ باشد و اوست غالب باحکمت

وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۚ وَمَا يَعْقِلُهَآ اِلَّا الْعٰلِمُوْنَ ﴿۴۳﴾ خَلَقَ اللّٰهُ

و این داستانہا بیان می کنیم آنرا برائی مردمان و نمی فہمند آنرا مگر دانایان آفرید خدا

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۴﴾ ع

ع ۱۴ ۴ ۱۶

آسمانہا و زمین را بتدبیر درست ہر آئینہ درین کار نشانہ است برائی مسلمانان

مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مثل آنانکہ فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی خدایان كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ مانند عنکبوت است کہ برائی خود اِتَّخَذَتْ بَيْتًا فرا گیرد خانہ وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ وبدرستی کہ سست ترین خانہا لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ ہر آئینہ خانہ عنکبوت است کہ نہ سقف دارد و نہ دیوار و نہ گرما باز دارد و نہ سرما لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند کافران کہ دانند چیزی را ہر آئینہ بدانند کہ این مثلی برائی دین ایشان است چنانچہ خانہ عنکبوت سست و بی بنیاد است و ہیچ چیز . و انشاید دین ایشان نیز خوار و بے مقدار است و از ان ہیچ نکشاید صاحب بحر الحقایق فرمود کہ عنکبوت ہر چند بر خود می تند زندانی برائی نفس خود میسازد و قید بر دست و پائی خود می نہد پس خانہ او محبس اوست آنہا نیز کہ بدون خدای اولیا میگیرند یعنی بہ پرستش ہوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشتہ روی خلاصی ندارند و عاقبت در مہلکہ نیران دور کہ بعد و حرمان افتادہ معاقب و معذب گردند و بعضے ہوائی نفس را در بے اعتباری بتار عنکبوت تشبیہ کردند کما قیل بیت از ہوا بگذر کہ بس بے اعتبار افتادہ است ⁂ رشتہ دام ہوا چون تار بیت عنکبوت ⁂ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستی کہ خدای تعالی میداند مَا يَدْعُوْنَ آنچہ میخوانند یعنی می پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای تعالے مِنْ شَيْءٍ از ہر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست مالک در ملک خود شریک ندارد الْحَكِيْمُ و محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ و این مثلہا نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ می آریم و بیان می کنیم از برائی مردمان وَمَا يَعْقِلُهَآ و در نمی یابند نحرہ و فائدہ آنرا اِلَّا الْعٰلِمُوْنَ مگر دانایان کہ تدبر میکنند در حقایق چیزہا خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانہا و زمینہا را بِالْحَقِّ برائی اظہار حق نہ برائی باطل و بازی اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی کہ درین آفریدن لَاٰيَةً ہر آئینہ نشانہ است روشن یا در ضرب المثل عبرت است لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را ⁂

اُتْلُ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ ۭ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ

بخوان یا محمد آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو از کتاب و برپادار نماز را هرآیینه نماز منع می کند از

الْفَحْشَاۗءِ وَالْمُنْكَرِ ۭ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ ۝٤٥ وَلَا

کار بیحیائی و فعل ناپسندیده و هرآیینه یاد کردن خدا بزرگتر است از همه و خدا میداند آنچه می کنید و

تُجَادِلُوْٓا اَهْلَ الْكِتٰبِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِىَ اَحْسَنُ ڰ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

مکابره مکنید با اهل کتاب الا بخصلتی که وی نیک است مگر با آنانکه ستم کردند

مِنْهُمْ وَقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَاِلٰـهُنَا وَاِلٰـهُكُمْ

از ایشان و بگوئید ایمان آوردیم بآنچه فرو آورده شد بسوی ما و آنچه فرو آورده شد بسوی شما و معبود ما و معبود شما

وَّاحِدٌ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ۝٤٦

یکی است و ما او را منقادیم

اُتْلُ بخوان مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ آنچه وحی کرده میشود بتو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ و بپادار نماز را اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى بدرستی که باز میدارد نماز عَنِ الْفَحْشَاۗءِ از کارهای که نزد عقل زشت بود وَالْمُنْكَرِ و از عملی که بحکم شرع منهی باشد یعنی بسبب باز ایستادن میباشد از معاصی چه ملازمت بر وی موجب دوام ذکر است و دوام ذکر مورث کمال خشیت است و بخاصیت بنده را از گناه باز میدارد و آورده اند که جوانی از انصار ملازمت جماعت نمودی با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نماز میگذارد و هیچ نوع از منکرات نبود که مرتکب آن نمی شد چون حکایت حال او بعرض رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسانیدند فرمود که ان الصلوة تنهی زود باشد که نماز او را باز دارد از آن اندک زمانی را توفیق توبه یافت و از زهاد صحابه گشت و در وسیط باسناد خود از انس بن مالک رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیاده نشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانه الا دوری صاحب تاویلات آورده که هر یکی را از تن و نفس و دل و سر و روح و خفی نمازی ست و باز دارنده نماز تن ناهی است از مناهی و ملاهی و نماز نفس مانع است از رذائل و علائق و اخلاق ردیه و هیئات مظلمه و نماز دل باز دارد از ظهور فضول و دفور غفلت را و صلوة سر منع نماید التفات بماسوای حضرت حق را و صلوة روح نهی کند از استقرار بملاحظه اغیار و صلوة خفی بگذارد سالک را از شهود اثنینیت و ظهور انانیت یعنی بر وظاهر گردد که از روی حقیقت بیت جز یکی نیست نقد این عالم ٭ باز بین بعالمش مفروش وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ و هرآیینه ذکر خدای بزرگتر است از ذکر همه چیزی زیرا که ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگتر است از آنکه کسی قدر او بشناسد یا بزرگتر از آنست که ذکر دیگری با او معارضه کند و بقول بعضی مراد از ذکر نماز است معنی این باشد که نماز بزرگتر است از سائر طاعات یا از آن بزرگتر است که بر صاحب خود موجب عقوبت فحشا و منکر باقی نگذارد و محققان گفته اند که ذکر خدا بنده را بزرگتر است از ذکر بنده مر خدای را چه ذکر بنده آمیخته است باغراض و ذکر خدای صافی است از کدورت علل و اغراض یاد کرنده خالی است فنا پذیر شاید و ذکر خدای باقیست زوال بدو راه نیابد و ذوالنون مصری قدس سره فرمود که ذکر او بزرگتر است از آن جهت که تو او را یاد نکنی مگر بعد از آن که او ترا یاد کند ٭ شبلی فرموده که ذکر او در ازل شما را بهتر است از ذکر شما درین وقت او را و در نفحات از حضرت شیخ ابو سعید ابوالخیر رحمه الله نقل میفرماید که ذکر خداوند بزرگتر است چنانکه تو او را یاد کنی او ترا یاد کند ذکر او بزرگتر است ذکر تو پیدا بود تا کجا بود بیت تو یاد کنی خدای را در خور خود ٭ او یاد کند ترا و لے در خور خویش وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند مَا تَصْنَعُوْنَ آنچه میکنید از نماز و غیر آن و جزای شما مناسب عمل خواهد بود وَلَا تُجَادِلُوْٓا و پیکار مکنید و جدال منمائید اَهْلَ الْكِتٰبِ با اهل کتاب یعنی با کسانیکه در عهد شما اند یا جزیه قبول کرده اند اِلَّا بِالَّتِيْ هِىَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی که آن نیکوتر است یعنی خشونت ایشان را بخوشخوئی مقابله کنید و غضب ایشان را بحلم اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ مگر آنانکه ستم کردند از ایشان یعنی عهد شکستند یا جزیه باز گرفتند و گفته اند که ظالمان از اهل کتاب آنها اند که اثبات فرزندی میکنند مر خدایرا سبحانه وَقُوْلُوْٓا و بگوئید با ایشان که بتصدیق تام اٰمَنَّا ایمان آوردیم بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ بآنچیزے که فرو فرستاده شده است اِلَيْنَا بسوی ما یعنی قرآن وَاُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و آنچه فرو فرستاده اند بشما یعنی توریت و انجیل و زبور وَاِلٰـهُنَا و خدای ما وَاِلٰـهُكُمْ

٭ و معبود ما و معبود شما وَّاحِدٌ یکی است وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و ما مر او را مسلمون گردن نهادگان و مخلصان در موحد ... اتخاذ ارباب میکنند از احبار و رهبان

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ۚ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ

(وچنانکه کتابهای سابق فرود آورده بودیم) همچنان فرود آوردیم بسوی تو کتاب پس آنانکه دادیم ایشان را کتاب ایمان می آرند بآن

وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾

واز عرب کسی هست که ایمان می آرد بدان و انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران

وَمَا كُنتَ تَتْلُو مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ ۖ إِذًا

و نمی خواندی پیش از نزول قرآن هیچ کتاب را و نمی نوشتی هیچ کتاب را بدست راست خود

لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ

آنگاه در شک می افتادند اهل باطل بلکه قرآن آیات روشن است محفوظ در سینهای آنانکه

أُوتُوا الْعِلْمَ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾

داده شده ایشان را علم و انکار نمی کنند آیات ما را مگر ستمگاران

وَكَذَٰلِكَ وهمچنانکه فرو فرستادیم بر انبیاء علیهم السلام کتب خود را أَنزَلْنَا فرو فرستادیم إِلَيْكَ الْكِتَابَ بسوی تو قرآن را کتابی موافق با کتب سابقه در اصول دین فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ پس آنانکه دادیم ایشان را علم کتب متقدمه چون ابن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم يُؤْمِنُونَ بِهِ میگروند بقرآن یا مراد آنها اند که پیش از بعثت حضرت رسالت پناه ﷺ باو و قرآن گرویده اند چون قیس ابن ساعده و بحیرا و نسطور و ورقه و اضراب ایشان وَمِنْ هَٰؤُلَاءِ وازین گروه عرب مَن يُؤْمِنُ بِهِ کسی هست که میگرود بقرآن یا بمحمد وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را إِلَّا الْكَافِرُونَ مگر ناگرویدگان از یهود چون کعب بن اشرف و معاندان عرب چون ابو جهل و مانند وی وَمَا كُنتَ تَتْلُو و نبودی تو که بخوانی مِن قَبْلِهِ پیش از قرآن مِن كِتَابٍ هیچ کتابی از کتب منزله وَلَا تَخُطُّهُ و نمی نویسی کتابی بِيَمِينِكَ بدست راست خود تاکید است در نفی کتابت یعنی هرگز نخوانده و مطلقا خط ننوشته که اگر چنانچه خواننده و نویسنده میبودی إِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ آن هنگام در شک افتادندی تباه کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی که چون او می نویسد و میخواند پس او قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده بر ما میخواند و می نویسد یا جهودان در شک افتادندی که ما در کتب خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان قاری و کاتب نباشد و این کس قاری و کاتب است و در تیسیر آورده که خط و قرأت فضیلت بوده است مر غیر پیغمبر ما را و عدم آن فضل معجزه آن حضرت ﷺ بوده و چون معجزه ظاهر شده و در امیت او شک و شبهه نماند حق سبحانه در آخر عمر این فضیلت نیز بوی ارزانی داشت تا معجزه دیگر باشد و ابن ابی شیبه در مصنف خود از طریق عون بن عبدالله نقل میکند که مامات رسول الله حتی کتب و قرأ و این صورت منافی قرآن نیست زیرا که در آیت نفی کتابت و تلاوت را مقرر ساخته بزمانی قبل از نزول قرآن و مذهب آنانکه میگویند امی بوده اند از اول عمر تا آخر بصورت اقرب است نظم نقلم گر نرسید انگشتش بود لوح و قلم اندر مشتش ؛ از سواد خط اگر دیده برست ؛ یکسان زرسیدیش شکست ؛ بود او نور و خط تیره ظلم ؛ نشود نور و ظلم جمع بهم بَلْ هُوَ بلکه قرآن آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ آیتهای روشن است فِي صُدُورِ الَّذِينَ در سینه آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنی مومنان اهل کتاب یا صحابه کرام که آنرا یاد میکردند تا هیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظهر القلب خاصه امت مرحومه است چه کتب متقدمه را از اوراق میخواندند و قولی آن است که هو راجع بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و کارهای او و علم او با آنکه او امی است آیتهای روشن است مر آنانرا که دانا اند بکتب الهی و واقف اند بصفات و سمات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و منکر نشوند مر آیتهای ما را که محمد و قرآن است إِلَّا الظَّالِمُونَ مگر کاملان در ظلم که مکابره می کنند با وجود وضوح دلائل اعجاز ؛

وَقَالُوا لَوْلَآ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيٰتٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ

و گفتند چرا فرستاده شد برین پیغامبر نشانها از جانب پروردگار وی بگو جزاین نیست که نشانهای نزدیک پروردگار من است

وَاِنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۞ اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ اَنَّآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ

و جزاین نیست که من ترسانندهٔ آشکارم آیا کفایت نکرده است ایشان را آنکه فرستادیم بر تو کتاب

يُتْلٰى عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَّذِكْرٰى لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۞ قُلْ

که خوانده میشود بر ایشان هرآئینه درین مقدمه رحمت و پندست برای قوم که باور میدارند بگو

كَفٰى بِاللّٰهِ بَيْنِىْ وَبَيْنَكُمْ شَهِيْدًا ۚ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ

بس است خدا گواه میان من و میان شما میداند آنچه در آسمانها و زمین است

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوْا بِاللّٰهِ ۙ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۞

و آنانکه ایمان آوردند بناحق و کافر شدند بخدا آنجماعه ایشان اند زیانکاران

وَقَالُوْا و گفتند کافران لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد اٰيٰتٌ نشانها مِّنْ رَّبِّهٖ ؕ از پیش پروردگار او یعنی معجزه چون ناقهٔ صالح و عصای موسیٰ و مائدهٔ عیسیٰ علیٰ نبینا و علیهم السلام قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ بگو جزاین نیست که آیتها و معجزه ها عِنْدَ اللّٰهِ ؕ نزدیک خداست، هرگاه خواهد و بر هر که خواهد فرو فرستد و اظهار آن بقبضهٔ اقتدار و اختیار من نیست، وَاِنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ و جزاین نیست که من بیم کننده ام آشکارا یعنی تخویف می کنم بلیغی که شما دریابید اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسنده نیست ایشان را حجتی هویدا و معجزهٔ واضح اَنَّآ اَنْزَلْنَا آنکه فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را پیوسته يُتْلٰى عَلَيْهِمْ خوانده میشود بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردم اند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست و تو تحدی کرده و کوتاه ترین سورت در برابر قرآن از ایشان طلبیده و ایشان لشکر می کشند و مال و جان را در می بازند و بمعارضهٔ آن نمی پردازند معجزهٔ روشن ترین ازین کجا باشد و گفته اند جمعی بحضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام آمدند و بعضی از سخنان یهود نوشته با خود آورده و مدعا آنکه میخواهیم که علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود که همین گمراهی بس است قومی را که از آنچه نبی ایشان بدیشان آورده رغبت کنند بچیزی که غیر نبی ایشان آورده و این آیت نازل شد یعنی آیا این کفایت نیست ایشان از قرآن که بر ایشان میخوانند اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستی که درین کتاب لَرَحْمَةً هر آئینه بخششی است و بخشایشی و نعمتی بزرگ مر کسی را که متابعت او کند وَّذِكْرٰى و پندی و نصیحتی است لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروهی که تصدیق کنند قُلْ كَفٰى بِاللّٰهِ بگو بسنده است خدای بَيْنِىْ وَبَيْنَكُمْ میان من و شما شَهِيْدًا ۚ گواه بر سخن من که مرا تصدیق می کننده بمعجزات يَعْلَمُ میداند خدای تعالیٰ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ آنچه در آسمانها و زمین است پس حال من و شما بر و مخفی نخواهد بود وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویدند بِالْبَاطِلِ بناحق چون یهود و نصرانیه یا ایمان آورده اند بمعبودان باطل وَكَفَرُوْا بِاللّٰهِ و کافر شدند بخدای حق اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران که بدل کردند کفر را بایمان ❊

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ۚ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ ۚ

وشتاب می طلبند از تو عذاب را واگر نبودی میعادی معین هر آینه آمدی بدیشان عذاب

وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ

وهر آیینه بیاید بدیشان ناگهان وایشان ندانند شتاب طلب می کنند از تو عذاب را وهر آیینه

جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾ يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ

دوزخ درگیرنده است کافران را روزیکه بپوشاند ایشان را عذاب از بالای ایشان

وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾ يَا عِبَادِيَ

واز زیر پای ایشان وبگوید خدای بچشید جزای آنچه میکردید ای بندگان

الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ كُلُّ نَفْسٍ

مسلمانان من هر آیینه زمین من گشاده است پس مرا بخصوص عبادت کنید هر شخصی

ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۖ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٧﴾

چشنده مرگ است باز بسوی ما گردانیده شوید

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ وشتاب میکنند کافران ترا بِالْعَذَابِ بنزول عذاب چون نضر بن حارث وامثال او وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى واگر نه مدتی بودی نامبرده ومعین برای عذاب هر قومی لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ هر آیینه بیامدی بمستعجلان عذاب موعود وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ وبی شک خواهد آمد آن عذاب بدیشان بَغْتَةً ناگهان در دنیا بوقت مرگ یا در آخرت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وایشان ندانند آمدن آن را يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب وَإِنَّ جَهَنَّمَ وحال آنکه دوزخ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ فرو گرفته است واحاطه کرده بنا گرویدگان یعنی موجبات جهنم چون کفر ومعاصی محیط است بدیشان ویا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطه خواهد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ یاد کن روزی را که فرا گیرد ایشان را عذاب مِن فَوْقِهِمْ از بر سرهای ایشان وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ واز زیر پایهای ایشان وَيَقُولُ وگوید خدای یا فرشته بفرمان وی مر دوزخیان را که ذُوقُوا بچشید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ جزای آن چیزی که بودید که میکردید دنیا دار عمل بود وعقبی دار جزاست هرچه آنجا کاشته اید اینجا میدروید بیت تو تخمی بیفشان که چون بدروی ⁂ بمحصول خود شاد وخرم شوی ⁂ آورده اند که جمعی از مومنان در مکه اقامت کرده از جهت قلت زاد وکمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان هجرت نمی کردند وترس وهراس پرستش خدای می نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که يَا عِبَادِيَ ای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اید از اهل شرک بیک سو روید وصحبت مومنان طلبید واگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کرد إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ بدرستیکه زمین من گشاده است هجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ پس مرا پرستش نمایید خالصا واز این جا گفته اند قطعه سفر کن چو جای تو ناخوش بود ⁂ گزین جای رفتن بدان تنگ نیست ⁂ اگر تنگ گردد ترا جایگاه ⁂ خدای جهان را جهان تنگ نیست ⁂ واگر از دوستی اهل وولد پابسته بلده شده اید روزی مفارقت ضروری خواهد بود که كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی چشنده مرگ است وبمرگ از همه جا واز همه کس خواهد برید ثُمَّ إِلَيْنَا پس بسوی ما تُرْجَعُونَ بازگردیده خواهند شد وحفص بخطاب میخواند یعنی شما بازگردیده خواهید شد بجزای ما ، پس بدار شرک اقامت نباید کرد وروی بکعبه امان یعنی آستان حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه وسلم باید آورد ⁂

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا

و آنانکہ ایمان آوردند و کارہائی شائستہ کردند البتہ فرود آریم ایشانرا از بہشت بجاہائی بلند

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ﴿۵۸﴾

میرود زیر آن جوئیہا جاویدان آنجا نیک است مزد اہل عمل کنندگان

الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَلٰي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿۵۹﴾ وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَاۗبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ

آنانکہ صبر کردند و بر پروردگار خویش توکل می کنند و بساجانوران کہ بر نمی دارند

رِزْقَهَا ڰ اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَاِيَّاكُمْ ڮ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۶۰﴾ وَلَىِٕنْ سَاَلْتَهُمْ

روزی خود را خدا روزی میدہد اورا و شمارا نیز و اوست شنوا دانا و اگر سوال کنی ایشانرا کہ کیست

مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُوْلُنَّ

آنکہ آفرید آسمانہا و زمین و رام گردانید آفتاب و ماہ را البتہ گویند

اللّٰهُ ۚ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿۶۱﴾

آن خدای ست پس از چہ جہت گردانیدہ میشوند از راہ توحید

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ ایمان آوردہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملہائی شائستہ یعنی ادای فرائض نمودند لَنُبَوِّئَنَّهُمْ ہر آئینہ فرود آریم ایشانرا مِنَ الْجَنَّةِ از بہشت غُرَفًا بمنزلہائی بلند و غرفہائی ارجمند تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر آن غرفہا جویہا خٰلِدِيْنَ در حالتیکہ جاویدان باشند فِيْهَا در آن غرفہائی ارجمند نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ نیکو مزدی است مر عمل کنندگان خیر را بہشت الَّذِيْنَ صَبَرُوْا آنکہ شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان و ہجرت اوطان وَعَلٰي رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود نہ بغیر او يَتَوَكَّلُوْنَ توکل می کنند و کار خود بدو می سپارند مومنان مکہ این آیتہا شنیدند عزیمت ہجرت بمدینہ نمودند دغدغہ دیگر دست داد کہ بلدہ کہ ما در آن اسباب معیشت مہیا نباشد چگونہ توان رفت آیت آمد کہ وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَاۗبَّةٍ و بسا از جنبندگان کہ بہیچ وجہ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا روزی خود را بر نمی دارند یعنے طاقت و قوت برداشتن ندارند یا ذخیرہ نمی کنند و ذخیرہ کنندگان از جانوران آدمی است و موش و مور و گفتہ اند عقعق ذخیرہ می نہد و فراموش میکند در کشاف از بعضی سلف نقل میکند کہ بلبل را دیدم کہ خوردنی در زیر بال خود پنہان میکرد القصہ جانوران بسیار اند از وحوش و طیور و سبع و ہوام و حیوانات بحری کہ ذخیرہ ننہند و حامل رزق خود نشوند اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا خدای تعالی روزی میدہد ایشانرا وَاِيَّاكُمْ و شمارا نیز پس از عدم اسباب معیشت در بلاد غربت اندیشہ مکنید ابیات ہست زفیض کرم ذوالجلال * مشرب ارزاق پر آب زلال * شاہ و گدا روزی او میخورند * مور و ملخ قسمت از و می برند * وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا مر قول شما را کہ روزی از کجا خوریم الْعَلِيْمُ دانا بآنکہ شمارا روزی از کجا دہد وَلَىِٕنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی تو مر اہل مکہ را کہ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ کہ بیافرید آسمانہا و زمین وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و مسخر گردانید آفتاب و ماہ را لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ہر آئینہ گویند خدای تعالی چہ این مسئلہ در عقول ہمہ قرار گرفتہ کہ واجب است انتہای ممکنات بیکی کہ واجب الوجود باشد و چون ایشان میدانند کہ خالق ارض و سما اوست فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ پس کجا رو گردانیدہ میشوند از توحید یعنی چسان روی از راہ حق بر می تابند و بسلوک سبیل باطل می شتابند *

اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

خدا فراخ می کند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خویش و تنگ می سازد برای هر که خواهد هر آئینه خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ نَّزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا

بهر چیز دانا است و اگر بپرسی ایشان را کیست آنکه فرود آورده از آسمان آب را پس زنده ساخت

بِهِ الْاَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ

بسبب آن زمین را بعد از مردن آن البته بگویند آن خداست بگو ستایش خدای راست بلکه بیشترین ایشان

لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿٦٣﴾ وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ؕ وَاِنَّ الدَّارَ

نمی فهمند و نیست این زندگانی دنیا مگر بازی و بیهوده و هر آئینه سرای

الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿٦٤﴾ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا

آخرت همونست زندگانی اگر میدانستند پس چون سوار شدند در کشتیها دعا کنند

اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُوْنَ ﴿٦٥﴾

بجناب خدا خالص کنان برای وی عبادت را پس وقتیکه نجات داد ایشانرا بسوی زمین خشک ناگهان ایشان شریک می آرند

اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدای تعالی المیگستراند و فراخ میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد مر آنرا که میخواهد ضمیر عاید است بغیر مذکور چه تقسیم دال است بران و گفته اند موسع له و مضیق علیه یکیست یعنی بر هر بنده که خواهد گاهی فراخ گرداند و گاهی تنگ سازد اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهر چیز از قبض و بسط دانا است و مصلحت بندگان برو مخفی نیست وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان عرب که مَّنْ نَّزَّلَ که فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از ابر یا از آسمان مَآءً آبی فَاَحْيَا پس زنده گردانید و تازه ساخت بِهِ الْاَرْضَ بآن آب زمین را مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آئینه میگویند خدای تعالی یعنی معترفند بآنکه موجد ممکنات اوست با وجود این بعضی مخلوقات او را در عبادت او شریک می سازند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگو ای محمد شکر و سپاس مر خدای را که از این ضلالت نگاه داشته مر ترا و متابعان مرا بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان یعنی کافران لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند و سخن متناقض میگویند اقرار میدارند بخالقیت او و مخلوق را شریک او میدانند وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نیست این زندگانی دنیا اِلَّا لَهْوٌ مگر مشغولی وَّلَعِبٌ و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال ببازی کودکان می ماند که یکجا جمع می آیند و ساعتی بدان مبتهج گردند آنگاه ملول و مانده شده متفرق شوند و چه زیبا گفته اند بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بدین مبتلا شوند وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ و بدرستی که سرای دیگر لَهِيَ الْحَيَوَانُ او است سرای حیات ابدی یعنی زندگانی جاوید در و خواهد بود لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان که بدانند اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَاِذَا رَكِبُوْا پس چون نشینند کافران فِي الْفُلْكِ در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدای را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه خالص کنندگان باشند لَهُ الدِّيْنَ برای خدا دین خود را یعنی بظاهر در صورت آنها که باشند مخلصانند چه یاد نکنند مگر خدای را و در کشف آن شدت پناه بوی برند فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ پس آن هنگام که نجات دهد خدا ایشانرا از بحر و بیرون آرد بسلامت اِلَى الْبَرِّ بسوی دشت اِذَا هُمْ ناگاه ایشان يُشْرِكُوْنَ شرک آرند یعنی باز گردند بعادت خویش

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ ۚ وَلِيَتَمَتَّعُوا ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا

تا ناسپاسی کنند بآنچه عطا کردیم ایشان را وتا بهره مند شوند پس حقیقت حال را خواهند دانست آیا ندیدند که ما پیدا کردیم

حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ۚ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ

حرم با امن را در ربوده میشوند مردمان از حوالی ایشان آیا باطل را باور میدارند و

بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ

بر نعمت خدا ناسپاسی می کنند وکیست ستمگارتر از کسیکه افترا کرد بر خدا دروغی را یا

كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

دروغ داشت سخن راست را چون بیاید پیش او آیا نیست در دوزخ جائی کافران را

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشان را براههای خود و هر آینه خدا با

الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾ ع

نیکوکاران است

لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه دادیم ایشانرا از نعمت نجات وَلِيَتَمَتَّعُوا وتا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت اصنام یا برخورند از زندگانی این جهان فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را بوقت عقوبت أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند اهل مکه وندانستند أَنَّا جَعَلْنَا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حَرَمًا آمِنًا حرمی با ایمنی یعنی اهل آن ایمن اند از قتل وغارت وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ وحال آنکه ربوده میشوند مردمان مِنْ حَوْلِهِمْ از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمانرا می کشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود أَفَبِالْبَاطِلِ آیا پس بباطل که بتانند یا شیاطین يُؤْمِنُونَ میگروند وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ وبنعمت خدای چنین نعمتی ظاهر که ممکن است در حرم وایمنی از خوف يَكْفُرُونَ کافر میشوند ودلیل کفران نعمت ایشان شرک است وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه بربندد وبسازد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا برخدای دروغی وگمان برد که او را شریکیست أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را لَمَّا جَاءَهُ آن هنگام که بیاید بوی أَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِي جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى جایگاه اقامت لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگانرا وَالَّذِينَ جَاهَدُوا وآنانکه کوشش نمایند فِينَا در کار ما واقامت دین ما لَنَهْدِيَنَّهُمْ هر آینه راه نمائیم ایشانرا سُبُلَنَا راههای خود وَإِنَّ اللَّهَ وبدرستی که خدای لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان بنصرت و اعانت و ایراد مجاهده کرد بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و با نفس و هوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بدولت لقا سهل عبدالله تستری قدس سره فرموده که هر که کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبل جنت و امام قشیری رح فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات شیخ ابوبکر واسطی روح الله روحه میفرماید هر که جهدی کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود در بحر الحقائق آورده که هر که کوشش کند در طلب ما می نمائیم او را راه دریافت ما الا من طلبنی وجدنی هر که ما را جوید ما را البته یابد در ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده اند بیت انا المعبود فاطلبنی تجدنی ٭ انا المقصود فاطلبنی تجدنی بیت اگر در جست وجوی من شتابی ٭ مراد رخود بزودی بازیابی ٭

سُوْرَةُ الرُّوْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ۝١ غُلِبَتِ الرُّوْمُ ۝٢ فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ

مغلوب شدند قوم روم در نزدیک ترین زمین وایشان بعد از مغلوب شدن خود

سَيَغْلِبُوْنَ ۝٣ فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ ۬ۗ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ ۭ وَ

غالب خواهند آمد در چند سال خدائی راست فرمان پیش ازین و پس ازین و

يَوْمَىِٕذٍ يَّفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝٤

آن روز شادمان شوند مسلمانان

سورة الروم مكية وهي ستون اية - بسم الله الرحمن الرحيم - الٓمّٓ ابو الجوزا از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که حروف مقطعه آیات ربانیه اند هر حرفی اشارت است بصفتیکه حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمات کنایت است از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارت است باسم الله و لام بنام جبرئیل ع و میم باسم محمد ص یعنی بواسطه جبرئیل ع وحی فرستاده بمحمد ص غُلِبَتِ الرُّوْمُ مغلوب شدند رومیان فارسیان بر ایشان غلبه کردند فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ در نزدیکترین زمین که عرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا لشکر رومیان از رعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخان را که دو امیری بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی از ولایت روم بگرفتند و مردم روم منهزم گشتند و در سال نهم بقول احسن از مبعث پیغمبر این خبر بمکه رسید کافران شادان شده از روی شماتت با اهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفاول میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه آیت فرستاد و بیان کرد که وَهُمْ و رومیان مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ از پس مغلوب شدن ایشان سَيَغْلِبُوْنَ زود باشد که غالب شوند فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ در اندک سالی که میان سه تا نه باشد صدیق اکبر رضی الله عنه بعد از نزول این آیت مشرکان را گفت چشم شما روشن مباد بخدای که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین ابی بن خلف گفت نه چنین است و ما با تو گرو می بندیم پس بده شتر جوان و مدت سه سال شرط کردند و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسانید آنحضرت ص فرمود بضع میان ثلثه و تسعه است و برو در مدت و مال بیفزای ابوبکر صدیق رض باز گشته تا نه سال بر صد شتر گرو بسته کردند و ضمان از یکدیگر بستند و در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید و گویند این خبر روز حدیبیه محقق شد و حضرت صدیق رض صد شتر از ابی بقول اول و از ضمان وی بقول ثانی بستد چه ابی در حرب احد کشته شده بود و حضرت فرمود که تصدق کن یعنی صدقه بده القصه این آیت اخبار است از امور کائنه در مستقبل و آن از جمله اقسام اعجاز قرآن است لِلّٰهِ الْاَمْرُ مر خدای تعالی راست حکم و فرمان مِنْ قَبْلُ پیش از غلبه فارس بر روم وَمِنْۢ بَعْدُ و از پس غالب شدن روم بفارس یعنی در همه وقت قضای او نافذ است و همه کار در قبضه اقتدار اوست در کشف الاسرار گفته که قبل ازل است و بعد ابد یعنی امر ازلی و ابدی او راست که خداوند ازلی و ابدی است وَيَوْمَىِٕذٍ و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند يَّفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ شادمان خواهند شد مومنان ؛

بِنَصْرِ اللّٰهِ ؕ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۙ ﴿۵﴾ وَعْدَ اللّٰهِ ؕ لَا

بنصرت خدا نصرت میدهد هر کرا خواهد و او ست غالب مهربان وعده کرده است خدا

يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۶﴾ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا

خلاف نمی کند خدا وعدهٔ خود را ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند میدانند ظاهرا

مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚۖ وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ ﴿۷﴾ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا

از تدبیر زندگانی دنیا و ایشان از آخرت بیخبراند آیا تامل نکردند

فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ۟ مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا

در ضمیر خود که نیافریده است خدا آسمانها و زمین را و آنچه درمیان آن هر دو است مگر

بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ

بتدبیر درست و بتعیین میعادی مقرر و هر آئینه بسیاری از مردمان بملاقات پروردگار خویش

لَكٰفِرُوْنَ ﴿۸﴾

نامعتقد اند

بِنَصْرِ اللّٰهِ ؕ بیاری کردن خدای تعالی مر اهل کتاب را بر قومیکه کتاب ندارند چه درین صورت انقلاب تفاول است و ظهور صدق اخبار مومنان و بردن گرو از یاد و یقین صحابه رض پس البته مومنان شاد و خرم خواهند بود و گفته اند فرح آنست که بعضی از اعدای دین بر بعضی غلبه کردند و جمعی را نابود ساختند و آنچنان بود که شهریار و فرخان بر بعضی بلاد روم غالب گشتند و پرویز لبغازی ارباب غرض بر هر دو برادر متغیر گشت و خواست که یکی را بر دست دیگری هلاک کند و هر دو بر صورت حال واقف شده کیفیت بقیصر روم عرض داشت کردند و در آن ترسائی اختیار نمودند و سپهدار لشکر روم شدند و فارسیان را مغلوب ساخته بعضی از بلاد ایشان بگرفتند يَنْصُرُ یاری می دهد خدای تعالی مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب ست انتقام کش از جمعی الرَّحِيْمُ مهربان است غلبه ده جمعی را بر جمعی وَعْدَ اللّٰهِ ؕ وعده کرد خدای تعالی غلبهٔ روم یا فرح مومنان وعده کردنی لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ خلاف نمی کند خدا وعدهٔ خود را چه دروغ بروی ممتنع است بلکه راست میسازد وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند صحت وعدهٔ او را يَعْلَمُوْنَ میدانند ظَاهِرًا چیزهای آشکارا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاه و دولت او را یا اسباب معاش و تجارات و در تیسیر و وسیط میگوید که مراد از دنیا بنا نهادن و زراعت کردن و اجرای انهار و قنوات است که اکثر اهل دنیا قواعد آن را میدانند وَهُمْ و ایشان عَنِ الْاٰخِرَةِ از امور آخرت که غایت مقصود آنست هُمْ غٰفِلُوْنَ ایشان غافلان و بیخبرانند تکریر ضمیر جهت تاکید است اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا آیا تفکر نمی کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خویش که مرایای ممکنات است یعنی هر چه در آفاق بهت نمودار آن در انفس میتوان یافت یا چرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از ابدای تخود بر اعاده استدلال کنند مَا خَلَقَ اللّٰهُ نیافرید خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمینها را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچه میان آسمان و زمین است اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق یعنی بحکمت ملخص سخن آنکه آفریدن ارض و ما بینهما نه برای بازیست بلکه آفریدن بحکمت استدلال بر توحید باریست وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ و برای وقتی نامبرده که چون آن زمان برسد نهایت ابرسند مراد روز قیامت ست وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستی که بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان یعنی کفره بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ بدیدار پروردگار خود یعنی روز رستخیز که وقت لقا است لَكٰفِرُوْنَ هر آئینه ناگرویدگان

و منکران اند؛

اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ

آیا سیر نکردند در زمین پس بنگرند چگونه شد عاقبت آنانکه پیش

قَبْلِهِمْ ۭ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ وَعَمَرُوْهَآ اَكْثَرَ مِمَّا

از ایشان بودند بودند توانا تر از ایشان و گردانیدند زمین را و آباد کردند آنرا بیشتر از آباد کردن

عَمَرُوْهَا وَجَاۗءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۭ فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ

ایشان آن زمین را و آمدند برایشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس ممکن نبود که خدا ستم کند برایشان و لیکن

كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ۹ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ اَسَاۗءُوا السُّوْۗآٰى

ایشان برخویشتن ستم می کردند باز حال بد عاقبت آن کسان شد که بدی کردند بسبب آنکه

ع اَنْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَكَانُوْا بِهَا يَسْتَهْزِءُوْنَ ۱۰ اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ

دروغ داشتند آیات خدا را و بآن استهزاء می کردند خدا نو می کند آفرینش را باز

يُعِيْدُهٗ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۱۱

دوباره کندش باز بسوی او گردانیده شوید

اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا سیر نمی کنند فِي الْاَرْضِ در زمین بمواضع ثمود و عاد بوقت تجارت فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ پس ببینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ عاقبت آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از امم گذشته كَانُوْٓا بودند آن گروه اَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از اهل مکه قُوَّةً از روی توانائی چون عادیان و ثمودیان و امثال ایشان وَّاَثَارُوا الْاَرْضَ و بگردانیدند زمین را یعنی شکافتند جهت زراعت حبوب و غرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَعَمَرُوْهَا و عمارت کردند مر آنها را اَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوْهَا بیشتر از آنچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر داشتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَاۗءَتْهُمْ و آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بآیتهای روشن یا معجزه های هویدا و ایشان آن نگرویدند حق سبحانه دمار از دیار و روزگار ایشان برآورد فَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ پس نیست خدای که ظلم کند بدیشان یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان را هلاک کند وَلٰكِنْ كَانُوْٓا و لیکن بودند که بموجبات عقوبات اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ پس هست عَاقِبَةَ الَّذِيْنَ پس هست سرانجام آنانکه اَسَاۗءُوا بد کردند یعنی کافر شدند السُّوْۗآٰى نتیجه بدتر که عقوبت و عذاب است و گفته اند سوای اسم جهنم است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی دوزخ عاقبت مشرکان است اَنْ كَذَّبُوْا بسبب آنکه تکذیب کرده اند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند قرآن را یا عبرت نگرفتند بدلائل قدرت وَكَانُوْا بِهَا و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزاء میکردند اَللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس دیگر باره زنده میگرداند و بر می انگیزد بعد از مرگ ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوی خدا و حکم او تُرْجَعُوْنَ باز گردانیده میشوند و حفص بخطاب میخواند یعنی باز گردانیده خواهید شد۔

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ

و روزیکه قائم شود قیامت ملزم شده خاموش مانند گناهکاران و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان هیچ شفاعت کننده

وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۱۳﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا

و باشند بشریکان خویش نامعتقد و روزیکه قائم شود قیامت آنروز پراگنده شوند مردمان اما

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند پس ایشان در بهشت خوشحال کرده شوند و اما آنانکه

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿۱۶﴾

کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را و ملاقات آخرت را پس ایشان در عذاب حاضر کنند کردگان

ویوم تقوم الساعة و در روزیکه قائم شود قیامت یبلس المجرمون خاموش شوند مشرکان یعنی نا امید و منقطع شوند از حجت ولم یکن لهم و نباشد مر ایشان را من شرکائهم از انبازان ایشان یعنی از خدایانیکه شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شفعؤا درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا می گفتند که آلهه ما شفیع ما خواهند بود و در آن روز از شفاعت ایشان نا امید و محروم مانند وکانوا و باشند کافران بشرکائهم بدان انبازان کٰفرین ناگرویدگان یعنی چون از مطلوب خود نا امید گردند از ایشان بیزار شوند ویوم تقوم الساعة و در روزیکه قائم گردد ساعت رستخیز یومئذ آن هنگام یتفرقون پراگنده گردند مردمان و از هم جدا شوند گروهی روی باعلی علیین آرند و جمعی باسفل السافلین افتند یکی بر درجهٔ وصلت و یکی در درکهٔ فرقت آن بر سریر محبت و این در حصیر محنت آنرا انواع ثواب این را اصناف عذاب جمعی از دولت تلاق نازان و برخی در آتش فراق گدازان * بیت * یکی خندان بصد عشرت یکی نالان بصد حسرت * یکی در راحت وصلت یکی در شدت هجران * فاما الذین امنوا پس اما آنانکه گرویده باشند وعملوا الصٰلحٰت و عملهای پسندیده کرده باشند فهم فی روضة یحبرون پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر ازهار و انهار شادمان گردانیده باشند چنان شادمانیکه اثر آن بر صفحات وجنات ایشان ظاهر باشد یا مکرم و منعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل بیارایند در احقاف گفته که متوج سازند ایشان را و در عین المعانی آورده که آواز خوش شنوانند ایشان را و هیچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبر است که ابکار بهشت تغنی کنند بصوتیکه خلایق مثل آن نشنیده باشند و آن افضل نعیم بهشت است از ابو دردا رضی الله عنه پرسیدند که مغنیات بچه چیز تغنی کنند فرموده که بتسبیح از یحیی ابن معاذ رازی قدس سره پرسیدند که از آوازها کدام دوست تر داری فرموده مزامیر الانس فی مقاصیر القدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فردا دوستان خدا در روضات بهشت در میان ریاحین انس بشادی و طرب سماع کنند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و فرمان آید بداود علیه السلام که بدان نغمهٔ دلپذیر و صوت شوق انگیز که ترا داده ایم زبور بخوان ای موسی علیه السلام تو توریت تلاوت کن و ای عیسی علیه السلام بقرائت انجیل مشغول شو ای درخت طوبی آواز دل آرای به تسبیح بگشای ای اسرافیل تو قرآن آغاز کن امام ثعلبی از اوزاعی نقل میکند که هیچکس خوش آوازتر از اسرافیل نیست چون او تغنی کند همه فرشتگان از اذکار و اوراد خود باز مانند حاصل سخن آنکه شریف لذتیکه بعد از مشاهدهٔ انوار و تجلی در بهشت سماع خواهد بود و از اینجا گفته است آن عزیز در شرح مثنوی که سماع منادی است که درماندگان بیابان تیرگی افزای دنیا را از عشرت آباد بهشت نورانی خبر میدهد * نظم * مومنان گویند کآواز بهشت * نغز گردانید هر آواز زشت * ما همه اجزای آدم بوده ایم * در بهشت آن لحنها بشنوده ایم * گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی * یاد ما آید از آنها اندکی * پس نی و چنگ و رباب و سازها * چیزکی ماند بدان آوازها * عاشقان کین نغمها را بشنوند * جزو بگذارند سوی کل روند واما الذین کفروا واما آنانکه نگرویده باشند وکذبوا بایٰتنا و تکذیب کردند مر آیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل قدرت را ولقای الاخرة و بلقای سرای دیگر یعنی حشر و نشر فاولٰئک پس آن گروه فی العذاب محضرون در عذاب حاضر شدگانند *

فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ حِیْنَ تُمْسُوْنَ وَحِیْنَ تُصْبِحُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمٰوٰتِ

پس پاکی است خدارا وقتیکه شام می کنید و وقتیکه بصباح در می آیید و مر اوراست ستایش در آسمانها

وَالْاَرْضِ وَعَشِیًّا وَّحِیْنَ تُظْهِرُوْنَ ﴿۱۸﴾ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَیُخْرِجُ

و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال در می آیید برمی آرد زنده را از مرده و برمی آرد

ع ۲ ۵ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَیُحْیِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ؕ وَکَذٰلِکَ تُخْرَجُوْنَ ﴿۱۹﴾

مرده را از زنده و زنده میسازد زمین را بعد مردن آن و همچنین برآورده خواهید شد یعنی از قبور

وَمِنْ اٰیٰتِهٖۤ اَنْ خَلَقَکُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ اِذَاۤ اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ ﴿۲۰﴾

و از نشانهای خدا آن ست که آفرید شمارا از خاک باز ناگهان شما مردم شدید جابجا پراگنده شده

وَمِنْ اٰیٰتِهٖۤ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِّنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْکُنُوْۤا اِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ

و از نشانهای خدا آن ست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان متوجه شده و پیدا کرد میان شما

مَّوَدَّةً وَّرَحْمَةً ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّتَفَکَّرُوْنَ ﴿۲۱﴾

دوستی و مهربانی هر آیینه درین کار نشانهاست برای گروهی که تامل می کنند

فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ مصدر ست بمعنی امر یعنی تسبیح گویید مر خدای را و بپاکی یاد کنید یا نماز گزارید حِیْنَ تُمْسُوْنَ هنگامیکه شبانگاه در آیید مراد نماز شام و خفتن است وَحِیْنَ تُصْبِحُوْنَ و در هنگامیکه بامداد در آیید مراد نماز صبح است وَلَهُ الْحَمْدُ و مر اوراست ستایش فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها یعنی هر که در آسمان و زمین است حمد او گویند وَعَشِیًّا و دیگر نماز گزارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر وَحِیْنَ تُظْهِرُوْنَ و هنگامیکه در می آیید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین صاحب لباب فرموده که تسبیح رفع صوت است پس اتصال بصلوات جهریه خالی از نسبتی نیست و حمد چون دلالت بر رفع صوت ندارد تخصیص ذکرش بنماز اخفائیه مناسب نماید یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ بیرون می آرد خدای تعالی زنده را از مرده چون نخله از نوات و سنبله از حبه مرغ از بیضه و انسان از نطفه یا مصلح از مفسد و مومن از کافر و عالم از جاهل وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ و بیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد وَیُحْیِ الْاَرْضَ و زنده میگرداند زمین را بگیاه بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن وَکَذٰلِکَ و مانند این اخراج تُخْرَجُوْنَ بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ اٰیٰتِهٖۤ و از نشانهای قدرت خدای اَنْ خَلَقَکُمْ آن ست که بیافرید اصل شمارا یعنی آدم را مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ اِذَاۤ اَنْتُمْ پس اکنون شما بَشَرٌ مردمانید که تَنْتَشِرُوْنَ پراگنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ اٰیٰتِهٖۤ و از علامات توانائی او اَنْ خَلَقَ لَکُمْ آنکه بیافرید برای شما مِّنْ اَنْفُسِکُمْ از نفس شما یعنی از جنس شما اَزْوَاجًا زنان لِّتَسْکُنُوْۤا اِلَیْهَا تا میل کنید بحسب جنسیت بدیشان و آرام گیرید بایشان چه جنسیت سبب ملایمت است و مخالفت واسطه منافرت نظم بجنس خود کند جنس آهنگ ٭ ندارد هیچکس از جنس خود ننگ ٭ بجنس خویش دارد میل هر جنس ٭ فرشته با فرشته انس با انس ٭ وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ و ساخت یعنی پدید آورد میان شما و ازواج شما مَّوَدَّةً دوستی وَّرَحْمَةً و مهربانی در موضع آورده که مودت بمجرد تزویج و رحمت بسبب اولاد فرزند یا مودت بر خوردسالان و رحمت بر پیرزالان اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ بدرستی که در آفریدن ازواج مشاکل و مشابه مردان و در انتشار لَاٰیٰتٍ هر آیینه دلالتهاست لِّقَوْمٍ یَّتَفَکَّرُوْنَ مر گروهی را که تفکر کنند در حکمت این صورت مطلع شوند ٭

وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ ۭ اِنَّ

واز نشانهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و گوناگون بودن زبانهای شما و رنگهای شما هر آئینه

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّلْعٰلِمِيْنَ ۝۲۲ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ مَنَامُكُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ

درین کار نشانهاست دانشمندان را واز نشانهای اوست خفتن شما درشب و روز و

ابْتِغَاۗؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ۝۲۳ وَمِنْ

رزق طلب کردن شما از فضل او هر آئینه درین کار نشانهاست برای قومی که می شنوند و از

اٰيٰتِهٖ يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً فَيُحْيٖ بِهِ

نشانها اوست که می نماید بشما برق را از برای ترسانیدن و رغبت دادن و فرود می آرد از آسمان آب پس زنده می کند بسبب آن

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝۲۴

زمین را بعد از مردن آن هر آئینه درین کار نشانهاست برای قومی که می فهمند

وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز دلائل نهای قدرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها و زمین هاست وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ ومخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه آواز پست و بلند چه بفصاحت و لکنت یا اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث وَاَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخطیطات اعضا و هیئات و اشکال آن که مطلقاً هیچ آدمی در همه چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی توأمین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالفت خواهند بود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لَاٰيٰتٍ هر آئینه نشانهای قدرت و حکمت است لِّلْعٰلِمِيْنَ مر عالمیان را یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیار مهمات معطل بماندی و حفص بکسر لام خواند یعنی این دلالت مر دانایان راست که در آن نظر کنند و بکنه آن رسند وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز علامات قدرت کامله اوست مَنَامُكُمْ خواب کردن شما بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی وَابْتِغَاۗؤُكُمْ و جستن شما روزی را مِّنْ فَضْلِهٖ از بخشش او یعنی طلب معاش بروز و شب و گفته اند منام مخصوص بشب است و ابتغا بروز و در آیت تقدیم و تاخیر است بحسب معنی اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در خواب بشب و طلب معیشت بروز لَاٰيٰتٍ هر آئینه دلالتها و عبرتهاست لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ برای گروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز نشانهای حکمت او يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ آنست که می نماید بشما برق را خَوْفًا برای ترسانیدن مسافران از صاعقه وَّطَمَعًا و در طمع افگندن مقیمان برای باران وَّيُنَزِّلُ و فرو میفرستد مِنَ السَّمَاۗءِ از جهت آسمان یا از ابر مَاۗءً آبی را فَيُحْيٖ پس زنده گرداند بِهِ الْاَرْضَ بدان آب زمین را تا از گیاه تر و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا از پس افسردگی و پژمردگی آن اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که درین برق و باران لَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتهاست بر قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که تعقل کنند در تکون کائنات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صانع در هر حادثه

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهٖ ؕ ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً ۖ مِّنَ

و از نشانهای خداست که می ایستند آسمان و زمین بحکم او باز چون بخواند شما را یکبار خواندن ناگهان شما از

الْاَرْضِ ۖ اِذَآ اَنْتُمْ تَخْرُجُوْنَ ﴿۲۵﴾ وَلَهٗ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلٌّ لَّهٗ

زمین بر آیید و مر او راست آنچه در آسمانها و زمین است هر یکے برای او

قٰنِتُوْنَ ﴿۲۶﴾ وَهُوَ الَّذِىْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ ؕ وَ

فرمانبردارند و اوست آنکه نو می کند آفرینش را باز دوباره کندش و این دوباره کردن آسان‌تر است بروی و

لَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۲۷﴾ ضَرَبَ

مر او راست صفت بلندتر در آسمانها و زمین و اوست غالب با حکمت بیان کرد

لَكُمْ مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ؕ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَآءَ

برای شما داستانی از حال شما آیا هست برای شما از بندگانی که مالک ایشان است دست شما از هیچ شریکے

فِىْ مَا رَزَقْنٰكُمْ فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ تَخَافُوْنَهُمْ كَخِيْفَتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ ؕ

در آنچه عطا کردیم شما را تا شما در آن یکسان باشید بترسید از ایشان مانند ترسیدن از قوم خویش

كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۲۸﴾

همچنین بیان می کنیم نشانها برای قومی که می فهمند

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ و از نشانهای توانائی او اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ آنست که می ایستد آسمان بے ستون وَالْاَرْضُ و زمین بروی آب بِاَمْرِهٖ بفرمان او یعنی نگهداشت او مر ایشان را ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل علیه السلام بنفخهٔ اخیر — دَعْوَةً خواندنی بدین نوع که یا ایها الموتی اخرجوا ای مردگان بیرون آیید مِّنَ الْاَرْضِ از زمین اِذَآ اَنْتُمْ ناگاه شما تَخْرُجُوْنَ بیرون آیید از قبرهای خود و خروج خلق از قبور نیز یکے از آیات اوست وَلَهٗ و مراو راست مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق و مملوک و مربوب وی اند كُلٌّ لَّهٗ همه مر او را قٰنِتُوْنَ فرمان بردار اند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَهُوَ و اوست الَّذِىْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ آنکه اول بار بیافرید خلق را و آنگه بمیراند ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس باز زنده گرداند او را وَهُوَ و باز آوردن اَهْوَنُ آسان تر است عَلَيْهِ بر خدای همچنانکه نخست آفریدن یا اعاده باعتقاد شما آسان تر است از ابدا پس چون ابدا را انکار ندارید اعاده را چرا منکر ید یا ابدا و اعاده نزد قدرت او یکسان است ؛ دیباجی چون قدرت او منزه از نقصان است ؛ آوردن خلق و برون نشر یکسان است بنسبت بمن تو هر دو دشوار بود ؛ در قدرت پر کمال او آسان است وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى و مر او راست صفت برتر و بزرگ تر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالبی که عاجز نشود از ابدا ممکن و اعاده او الْحَكِيْمُ دانا بصواب کار افعال او بر مقتضای حکمت او باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان می کند خدای از برای شما مَثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ مثلی فرا گرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَّكُمْ آیا هست شما را ای آزادان مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ از ممالیک شما که ملک یمین اند مِّنْ شُرَكَآءَ هیچ انبازان فِىْ مَا رَزَقْنٰكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَآءٌ

پس شما و ایشان در آن چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف می کنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تَخَافُوْنَهُمْ می ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَخِيْفَتِكُمْ مثل ترسیدن شما از آزادان اَنْفُسَكُمْ از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد و ملخص سخن آنست که آیا ای خواجگان شما بندگان خود را در مال و ملک خود شریک می‌سازید تا در نفع مال و تسلط بر آن مساوی باشند و از استبداد و استقلال

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ فَمَنْ يَّهْدِيْ مَنْ اَضَلَّ

بلکہ پیروی کردند ستمگاران خواہش نفس خودرا بغیر علم پس کہ راہ نماید کسے را کہ گمراہ کرد

اللّٰهُ ۭ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿۲۹﴾ فَاَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا ۭ فِطْرَتَ اللّٰهِ

خدا ونیست ایشان را ہیچ یاری دہندہ پس راست کن روی خودرا برائی عبادت حنیف شدہ پیروی کن دین خدارا

الَّتِيْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۭ لَا تَبْدِيْلَ لِخَلْقِ اللّٰهِ ۭ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ ۤ ۙ

کہ پیدا کرد مردمان را بروی بدل کردن نبود دین خدا را این ست دین درست

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۰﴾ ڎ مُنِيْبِيْنَ اِلَيْهِ وَاتَّقُوْهُ وَاَقِيْمُوا

ولیکن اکثر مردمان نمی دانند عبادت کنید رجوع کردہ بسوئی وی و بترسید ازوی و برپا دارید

الصَّلٰوةَ وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا دِيْنَهُمْ وَكَانُوْا شِيَعًا ۭ

نماز را ومباشید از مشرکان مباشید از آنانکہ پراگندہ ساختند دین خود را وشدند گروہ گروہ

كُلُّ حِزْبٍۢ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ ﴿۳۲﴾

ہر گروہے بآنچہ نزدیک اوست خورسند است.

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا بلکہ پیروی میکنند آنانکہ ستم کردند بر خود بشرک اَهْوَآءَهُمْ آرزوہای نفس خودرا بِغَيْرِ عِلْمٍ بر بیدانشی فَمَنْ يَّهْدِيْ پس کیست کہ راہ نماید مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ آن را کہ فرو گذاشت خدای کہ بسبب خذلان او گمراہ شدہ وَمَا لَهُمْ ونیست مشرکان گمراہ را مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ہیچ یارے وہواداری از یاران وہواداران کہ از عذاب ودرخ ایشان را خلاصی دہند فَاَقِمْ وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خودرا لِلدِّيْنِ برای عبادت خدای تعالیٰ یا خالص گردان عمل خویش را حَنِيْفًا درحالیکہ مائل باشی از ہمہ دینہا بدین اسلام وامت خود را بگو کہ بدین وجہ اقامت کنند وپیروی کنند ہم فِطْرَتَ اللّٰهِ دین خدای تعالیٰ را الَّتِيْ آن فطرتی را کہ بحکمت فَطَرَ النَّاسَ بیافرید مردمان را عَلَيْهَا بران وگویند مراد از فطرت شناختن صانع است وآن در روز الست ہمہ آدمیان را حاصل شد پس میفرماید کہ ملازم آن عہد باشید کہ بران مفطور شدہ اید لَا تَبْدِيْلَ نہی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدہید لِخَلْقِ اللّٰهِ مر خلق خدای را یعنی دینی کہ خدای تعالیٰ خلق را بدان آفریدہ ومیثاق از ایشان فرا گرفتہ ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ آن است کیش راست ودین مستقیم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع وعدم تدبر مُنِيْبِيْنَ حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالیکہ بازگردانندگانید اِلَيْهِ بسوی حق از غیر او شیخ ابو سعید خراز قدس سرہ فرمودہ کہ انابت رجوع است از خلق بحق ونیست آن اگر بیند کہ او را جز حق سبحانہ مرجعی نباشد بیت تو مرجعی ہمہ را من رجوع با کہ کنم ۰ گرم تو در نپذیری کجا روم چکنم وَاتَّقُوْهُ وبترسید ازو وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وبپای دارید نماز را وَلَا تَكُوْنُوْا ومباشید مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امت است ودر تیسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سرہ نقل میکند کہ حدیثی بمن رسیدہ کہ ہر چہ از من روایت کنند عرض کنید آنرا بر کتاب خدای اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را کہ من ترک الصلاۃ متعمدا فقد کفر خواستم کہ آیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت یافتم کہ واقیموا الصلوۃ ولا تکونوا من المشرکین مِنَ الَّذِيْنَ فَرَّقُوْا ومباشید از آنانکہ جدا کردند وپراگندہ ساختند دِيْنَهُمْ دین خود را وَكَانُوْا شِيَعًا وگشتند گروہ گروہ مراد مشرکانند کہ اسلام را گذاشتہ یکی بت پرستیدند ویکی ملکہ ویکی ستارہ یا یہود ونصاری کہ ہر یک چندین فرقہ شدند یا خوارج وروافض کہ ابالامامہ رضی اللہ عنہ م

مو دران باب خبر مرفوع است یا اہل بدعت كُلُّ حِزْبٍۢ بِمَا لَدَيْهِمْ ہر گروہے بآنچہ نزدیک ایشان است از دین فَرِحُوْنَ شادمانند وگمان ایشان آنکہ حق با ایشان است نظم ہر کسی را در خور مقدار خویش ۰ ہست نوع خوشدلی در کار خویش ۰ میکند اثبات خویش ونفی غیر ۰ چہ امام صومعہ چہ پیر دیر

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ

و چون برسد بمردمان سختی بخوانند پروردگار خود را رجوع کرده بسوی وی ، باز چون بچشاند ایشان را

مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ

از جانب خود آسایشی ناگهان طائفه از ایشان بپروردگار خود شریک می آرند عاقبت حال ایشان آنکه ناسپاسی کنند بآنچه

فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا

عطا کردیم بایشان پس بهره مند شوید پس زود بحقیقت حال خواهید دانست آیا فرود آوردیم برایشان دلیلی پس آن دلیل بیان می کند برای ایشان بآنچه

كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ

باخدا شریک می آرند و چون بچشانیم مردمان را بخشایشی شادمان شوند بآن و اگر برسد بایشان

سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ

سختی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان ناگهان ایشان نا امید می شوند آیا ندیدند که خدا گشاده میکند

الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که میخواهد هر آینه درین قدر نشانهاست برای قومی که ایمان می آرند

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ و چون برسد آدمیان را یعنی مشرکان را ضُرٌّ سختی یا بیماری یا فقر و گفته اند عام است مر همه آدمیان را که چون ابتلی در مانند دَعَوْا بخوانند برای
رَبَّهُمْ پروردگار خود را مُنِيبِينَ إِلَيْهِ بازگشتگان بسوی حق ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ پس چون بچشاند یعنی بدهد ایشان را خدای مِنْهُ از نزدیک خود رَحْمَةً
آسانی یا صحت یا توانگری و از آن شدت باز رهند إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ ناگاه گروهی از ایشان بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ بپروردگار خود شرک آورند یعنی در مقابله نجات
از بلا چنین عمل کنند لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچه عطا کردیم ایشان را فَتَمَتَّعُوا امر تهدید است یعنی ای کافران برخورید دو سه روز از نعمتهای دنیوی
فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید سرانجام کار خود را که عقوبت اخروی باشد أَمْ أَنْزَلْنَا آیا فرستادیم عَلَيْهِمْ بر کافران سُلْطَانًا کتابی و حجتی یا رسولی
ذی سلطان یا فرشته که با او برهانی باشد فَهُوَ پس آن رسول یا ملک يَتَكَلَّمُ سخن گوید یا آن کتاب تکلم کند یعنی دلالت داشته باشد بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ بآن
چیزی که هستند که بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ و چون بچشانیم مشرکان را رَحْمَةً نعمتی از صحت و وسعتی و مانند آن،
فَرِحُوا شادمان شوند بِهَا بآن نعمت وَإِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد بایشان سَيِّئَةٌ زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچه از پیش
فرستاده دستهای ایشان یعنی چون بلائے برسد بشامت کردارهای بد که کرده اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ناگاه ایشان نا امید میشوند و جزع میکنند یعنی نه شکر میگذارند
در نعمت و نه صبر دارند بر محنت أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانستند أَنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد
وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که میخواهد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین بسط و قبض لَآيَاتٍ هر آینه دلائل عبرت است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که تصدیق
کنند حکم الهی را در قبض و بسط و شکر گویند در سراء و صبر کنند در ضراء که رتبه کار مومن اساس ایمان او برین دو صفت است ۞

فَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ ؕ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ

پس بده صاحب خویشی را حق وی و مسکین را و راهگذری را این دادن بهتر است برای کسانیکه

يُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ ۫ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ رِّبًا

می طلبند روی خدا را و این جماعه ایشانند رستگار و آنچه داده باشید از سود

لِّيَرْبُوَا۠ فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ ۚ وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ

تا بیفزاید در اموال مردمان پس وی نمی افزاید نزدیک خدای و آنچه داده باشید از صدقه

تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ﴿۳۹﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ

طلب کنان روی خدا را پس این جماعه ایشانند دو چند کننده خدا آنست که بیافرید شما را باز

رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ؕ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّفْعَلُ مِنْ

روزی داد شما را باز بمیراند شما را باز زنده گرداند شما را آیا از شریکان شما کسی هست که بکند

ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ ؕ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿۴۰﴾ ع ۴ ۷

ازین کار چیزی پاکی او راست و بلند ترست از آنچه شریک می آرند

فَاٰتِ پس بده ای محمد ذَا الْقُرْبٰى خداوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهٗ حق او از غنیمت و فی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه و همه اهل ایمان درین حکم داخل اند میفرماید که بدهید حق خویشان را یعنی صله رحم کنید با احسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رح بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین آیت استدلال میکند وَالْمِسْكِيْنَ و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَابْنَ السَّبِيْلِ ؕ و راه گذریان را از آنچه مقرر شده یعنی وظائف زکوٰة ذٰلِكَ این ایتای حقوق خَيْرٌ بهتر ست از امساک لِّلَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ برای کسانیکه میخواهند وَجْهَ اللّٰهِ ۫ لقای خدای تعالی را یا رضای او میجویند یا مراد ایشان وجه تقرب است بحق سبحانه نه بجهت دیگر از اعراض و اغراض وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران و فیروزی یابندگان وَمَآ اٰتَيْتُمْ و آنچه میدهید مِّنْ رِّبًا از هدیه و عطیه بتوقع مکافات لِّيَرْبُوَا۠ تا بیفزاید مال شما فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ در مالهای مردمان یعنی بدیگری میدهید زیاده از ثمن آن توقع می کنید تا مال شما افزون گردد فَلَا يَرْبُوْا پس زیاده نمی شود آن مال عِنْدَ اللّٰهِ ۚ نزدیک خدای تعالی و برکت از آن میرود یا آنچه میدهید بزیادت حرام در معاملات یعنی سود و زر تا زیادتی در مال سود خوارگان پدید آید چنان نمی شود برکت در آن نمی ماند وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ و آنچه میدهید از زکوٰة مفروضه یا صدقه که در آن دادن تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ میخواهید ثواب خدای تعالی فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که زکوٰة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ایشانند خداوندان افزونی یا بندگان افزونی که یکی را ده باز یابند اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِيْ خَلَقَكُمْ آن کسی است که بیافرید شما را و شما نبودید ثُمَّ رَزَقَكُمْ پس روزی داد و میدهد شما را مادام که زنده اید ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شما را بوقت انقضای آجال شما ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ؕ پس زنده گرداند شما را و برانگیزاند در قیامت هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا هست از انبازان شما یعنی آنها از بتانیکه بزعم شما شریکان خدا اند هست مَّنْ يَّفْعَلُ کسی که بکند مِنْ ذٰلِكُمْ ازین خلق و رزق و امانت و احیا مِّنْ شَيْءٍ ؕ هیچ چیزی تا بدان سبب او را پرستش توان کرد و چون هیچ کدام ازین کارها از ایشان نیاید پس ایشان را شریک گرفتن نشاید سُبْحٰنَهٗ پاک ست خدای تعالی وَتَعٰلٰى و برترست عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

پیدا شد فساد در بیابان و در دریا بسبب آنچه عمل آورد دست مردمان تا بچشاند ایشان را جزای بعض.

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ

آنچه عمل کردند بود که ایشان بازگردند بگو سیر کنید در زمین پس درنگرید چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۚ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ

بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بودند بیشترین ایشان مشرکان پس راست کن روی خود را

لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۖ يَوْمَئِذٍ

برای دین درست پیش از آنکه بیاید روزیکه بازگشتن نیست آنرا از جانب خدا آن روز

يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ

متفرق شوند هرکه کافر شد پس بروی است کفر او و هرکه کرده باشد کار شایسته پس این جماعه برای خویشتن

يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

آرام گاه راست می کنند

ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکارا شد تباهی فِي الْبَرِّ در بیابان بخشک سالی و مُردن دواب بطواعین وَالْبَحْرِ و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتیها بِمَا كَسَبَتْ بسبب آنچه میکردند أَيْدِي النَّاسِ دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علما برآنند که مراد از فساد ناآمدن باران است چه وقتی که باران نبارد در بیابان نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد بر آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد اثر فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان بهلاک اهل قریه و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون و بر هر تقدیر حضرت ملک قدیر فساد اسباب دنیوی از آدمیان کرد لِيُذِيقَهُمْ تا بچشاند ایشان را بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا بعضی از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان بچشیدن این بعضی يَرْجِعُونَ باز گردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از بر نفس ست و از بحر قلب و شیخ ابوبکر واسطی رح فرمود که بر که بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری رح آورده است که فساد بر نفس بارتکاب محظورات ست و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه و بوقوف بر رسوم و عادات. در حقائق سلمی قدس سره مذکور ست که بر لسان علما ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علما بتاویلات فاسده باشد...... و فساد لسان عرفا بدعاوی باطله نظم ماه نادیده نشانها میدهد + راه تیهار ابران کج می نهد + از برائی مشتری در وصف ماه + صد نشان نادیده گوید بهر جاه + قُلْ سِيرُوا بگو مشرکان را که بروید فِي الْأَرْضِ در زمین امم خالیه فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرید چگونه بود، عَاقِبَةُ الَّذِينَ سر انجام آنانکه مِنْ قَبْلُ پیش از شما بودند كَانَ أَكْثَرُهُمْ بودند بیشتر ایشان که هلاک شدند مُشْرِكِينَ شرک آرندگان فَأَقِمْ پس راست کن وَجْهَكَ همگی وجود را لِلدِّينِ الْقَيِّمِ برای کیش راست یا روی آر بجهت دین درست مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ روزیکه نیست بازگردیدن مرا او را مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی یعنی آنرا باز نگرداند و البته باشد یا روزی بیاید از خدای تعالی که کس نتواند که باز گرداند يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ روزیکه جدا شوند مردمان از یکدیگر بر سر دو راه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر مَنْ كَفَرَ هرکه کافر شود فَعَلَيْهِ پس بروست كُفْرُهُ جزای کفر او که آتش جاوید است وَمَنْ عَمِلَ

صَالِحًا و هرکه بکند کارهای ستوده فَلِأَنْفُسِهِمْ پس کرده باشد برای نفسهای خود يَمْهَدُونَ میگسترند یعنی جایگاه راست می کنند در بهشت و تفریق بندگان روز قیامت واقع است ؛

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿۴۵﴾

تا جزا دہد خدا آنان را کہ ایمان آوردند و کارہائی شائستہ کردند از فضل خود ہر آئینہ وی دوست نمیدارد کافران را

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ

و از نشانہائی خدا آنست کہ می فرستد بادہا مژدہ دہندہ و برائی آنکہ بچشاند شمارا از رحمت خود یعنی باران و برائی آنکہ جاری شوند

الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۴۶﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

کشتیہا بفرمان او و برائی آنکہ روزی طلب کنید از فضل او و برائی آنکہ شما شکر کنید و ہر آئینہ فرستادیم

مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ

پیش از تو پیغامبران را بسوئی قوم ایشان پس آوردند پیش قوم خود نشانہا پس انتقام کشیدیم از آنانکہ

أَجْرَمُوا ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ

نافرمانی کردند و بود نصرت مسلمانان لازم بر ما خدا آنست کہ می فرستد بادہا را

فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا

پس برانگیزانند ابر را پس خدا بگستراند آن ابر را در آسمان چنانکہ خواہد و بگرداندش پارہ پارہ

لِيَجْزِيَ تا جزا دہد خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا کہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردہ اند کارہای شائستہ مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود و ذکر جزائی کافران نکرد بجہت آنکہ مقصود بالذات مومنان اند إِنَّهُ بدرستی کہ خدای لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ دوست ندارد تا گرویدگان را تا با مومنان جمع کند بلکہ ایشان را جدا ساختہ بدوزخ فرستد وَمِنْ آيَاتِهِ و از نشانہای قدرت خدای أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ آن است کہ می فرستد بادہا را یعنی شمال و صبا و جنوب را مُبَشِّرَاتٍ مژدہ دہندگان بباران تا بغربا د شمار سد وَلِيُذِيقَكُمْ و تا بچشاند شمارا مِنْ رَحْمَتِهِ از نعمتی کہ تابع باران است یعنی خصب و رفاہیت وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ و برای آنکہ تا بسبب بادہا بروند کشتیہا در دریا بِأَمْرِهِ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوا و تا بجوئید در تجارت دریا مِنْ فَضْلِهِ روزی را کہ خدای بمحض فضل میدہد وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و شاید کہ شما شکر گوئید برین نعمتہا وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و ہر آئینہ ما فرستادیم مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو ای محمد رُسُلًا فرستادگان از آدمیان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ بسوئی گروہ ایشان فَجَاءُوهُمْ پس آمدند رسولان بالقوم خود بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزہای روشن یا احکام ہویدا از حلال و حرام بعضے از قوم ایشان بدانہا گرویدند و برخی کافر شدند فَانْتَقَمْنَا پس ما انتقام کشیدیم مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا از آنانکہ کافر شدند و ایشان را ہلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا کہ گرویدہ بودند وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا و ہست سزاوار بر ما نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ یاری دادن مومنان چہ ایشان مستحق نصرت اند اللَّهُ خدای برحق الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ آن است کہ می فرستد بادہا را فَتُثِيرُ سَحَابًا پس می انگیزانند بادہا ابر را و بہوا برآرد فَيَبْسُطُهُ پس خدا بگستراند آنرا یعنی متصل سازد بہم گاہی کہ خواہد فِي السَّمَاءِ در جہت آسمان كَيْفَ يَشَاءُ چنانچہ خواہد روندہ یا ایستادہ وَيَجْعَلُهُ و گرداند آنرا گاہی كِسَفًا پارہ پارہ ہر قطعہ در ہر طرفی ؛

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ

پس می بینی که قطرات بیرون می آیند از میان آن پس چون رساند کشش بهر که خواهد از بندگان خود

اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ﴿٤٨﴾ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِّنْ

ناگاه ایشان شادمان شوند و هر آیینه بودند پیش از آنکه فرود آورده شود بر ایشان باران

قَبْلِهٖ لَمُبْلِسِيْنَ ﴿٤٩﴾ فَانْظُرْ اِلٰٓى اَثَرِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ

پیش از ظهور سحاب ناامید شونده پس درنگر بسوی آثار رحمت خدا چگونه زنده میکند زمین را بعد

مَوْتِهَا ۭ اِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ۚ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٥٠﴾ وَلَئِنْ

مرده بودن آن هر آیینه وی البته زنده کننده مردگان است و او بر همه چیز تواناست و اگر

اَرْسَلْنَا رِيْحًا فَرَاَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوْا مِنْ بَعْدِهٖ يَكْفُرُوْنَ ﴿٥١﴾

فرستیم بادی پس ببینند آن کشت را زرد شده البته شوند بعد ازان ناسپاسی کننده

فَتَرَى الْوَدْقَ پس تو می بینی باران را ایکم الهی يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ خِلٰلِهٖ از میان ابر هم در وقتیکه متراکم و متصل است و هم در وقتیکه منقطع و متفرق است فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ پس چون برساند خدای تعالی باران مَنْ يَّشَآءُ در عرض و بلاد هر که خواهد مِنْ عِبَادِهٖٓ از بندگان خود اِذَا هُمْ ناگاه ایشان يَسْتَبْشِرُوْنَ شادمان و خوشدل می شوند وَاِنْ كَانُوْا و بدرستی که بودند مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْهِمْ پیش از آنکه فرو فرستاده شود بر ایشان باران مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از ظهور سحاب لَمُبْلِسِيْنَ ناامید از باران فَانْظُرْ پس درنگر اِلٰٓى اَثَرِ رَحْمَتِ اللّٰهِ بسوی نشانه رحمت خدای تعالی یعنی باثر مطر نگر تا ببینی که كَيْفَ چگونه خدای بآن اثر يُحْيِ الْاَرْضَ زنده گرداند زمین را باشجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی زمین حفص بجمع میخواند یعنی تا به بینی آثار رحمت الهی و بخشایش نامتناهی که زمین مرده را زندگی بخشد اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که آنکه قادرست بر احیای زمین بعد از موت آن لَمُحْيِ الْمَوْتٰى هر آیینه زنده گرداننده مردگان ست چه احیای ارض اصلاً مثل آن است که در وی بوده از قوای نباتی و احیای موتی ایجاد آن است که در مواد ایشان بوده از قوی و غیره وَهُوَ و خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بر همه چیز تواناست چه قدرت او نسبت با همه ممکنات یکسان است و در حقائق آورده که اثر رحمت در ظاهر باران است که زندگی گل بدان است و در باطن ذکر او ست که حیات دل بدو ست و در بحر الحقائق فرموده که آثار رحمت نشانه محبت است که زمین دل بدان زندگی می یابد و تیز دید بعضی خود اثر رحمت دل باشد که منظر نظر حق است و در مثنوی حکایتی مناسب این مبحث ایراد فرموده این است .

مثنوی . صوفی در باغ از بهر گشاد ٭ صوفیانه روی بر زانو نهاد ٭ پس فرو رفت او بخود اندر نغول ٭ شد ملول از صورت خوابش فضول ٭ که ای چه خسپی آخر اندر رز نگر ٭ این درختان بین و آثار خضر ٭ امر حق بشنو که گفتست انظروا ٭ سوی این آثار رحمت آر رو ٭ گفت آثارش دل است ای بوالهوس ٭ آن برون آثار آثار است و بس ٭ باغها و میوها اندر دل است ٭ عکس لطف او برین آب و گل است ٭

وَلَئِنْ اَرْسَلْنَا و اگر بفرستیم ما رِيْحًا بادی که مودی باشد بهلاک چون دبور که ریح عذاب است بر مزروعات ایشان و زرع فَرَاَوْهُ پس ببینند کشت را مُصْفَرًّا زرد شده بعد از سبزی بهلاک رسیده چنانچه از نفع نتوان گرفت لَّظَلُّوْا هر آیینه باشند مِنْ بَعْدِهٖ يَكْفُرُوْنَ پس از زردی زرع که کافر شوند بنعمتهای گذشته یا لیستی که التجا بحق کردندی و از رحمت او ناامید نشدندی و ای محمد از کافران این طمع مدار که فهم کنند سخنان را و قول تو قبول نمایند ٭

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۝٥٢ وَمَا

پس هر آئینه تو نمی شنوانی مردگان را و نمی شنوانی کران را آواز خواندن چون روی بگردانند پشت داده و

أَنتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَن ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم

نیستی تو راه نماینده کوران از گمراهی ایشان نمی شنوانی مگر کسے را که باور میدارد آیات ما را پس آن جماعت

مُّسْلِمُونَ ۝٥٣ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْفٍ ع ۵ ۱۳ ۸

انقیاد کننده اند خدا آنست که آفرید شما را از ابتدائے ناتوانی باز داد مر شما را بعد از ناتوانی

قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۖ وَهُوَ

توانائی باز داد بعد از توانائی ناتوانی و سپیدی موی می آفریند هرچه میخواهد و او ست

الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ۝٥٤ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ

دانا توانا و روزیکه قائم شود قیامت سوگند خورند گناهگاران که توقف نکردند یعنی در دنیا بجز

سَاعَةٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ۝٥٥

ساعتے همچنیں از راه برگردانیده میشوند

فَإِنَّكَ پس بدرستی که تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمی توانی شنوانید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا که دل ایشان مرده است وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ و نمی توانی شنوانید کران را الدُّعَاءَ خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند از خواننده مُدْبِرِينَ گریزندگان از متکلم قید تولی و ادبار برائے تاکید حکم است و استحاله اسماع یعنی اصم مقبل اگر چه نمی شنود اما بسبب حرکات لب و دیگر اشارت بسر و دست چیزی درمی یابد اما کری که پشت بمتکلم دارد ازان مقدار دریافت نیز محروم است وَمَا أَنتَ و نیستی تو بِهَادِ الْعُمْيِ راه نماینده کوردلان عَن ضَلَالَتِهِمْ از گمراهی ایشان یعنی قادر نیستی و ایشانرا توفیق ایمان دهی اینست که إِن تُسْمِعُ نمی شنوانی مواعظ و نصایح قرآن را إِلَّا مَن يُؤْمِنُ مگر آنانرا که گرویده است بِآيَاتِنَا به آیات کتاب ما چه ایمان ایشان را بران میدارد که لفظ قرآن را فرا گیرند و در معنی آن تدبر می نمایند فَهُم مُّسْلِمُونَ پس ایشان گردن نهادگانند مر اوامر و نواهی را اللَّهُ خداوند مطلق و معبود بحق الَّذِي خَلَقَكُم آنست که بیافرید شما را مِّن ضَعْفٍ از چیز سست یعنی نطفه ثُمَّ جَعَلَ پس داد شما را مِن بَعْدِ ضَعْفٍ پس از سستی طفولیت قُوَّةً توانائی یعنی جوانی ثُمَّ جَعَلَ پس داد مِن بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت شباب ضَعْفًا وَشَيْبَةً سستے و پیری يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچه میخواهد از ضعف و قوت و جوانی و پیری وَهُوَ الْعَلِيمُ و او داناست باحوال بندگان الْقَدِيرُ توانا است بر تغییر صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قائم شود قیامت و آن ساعت آخر باشد از ساعات دنیا يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ سوگند خورند کافران مضمون آنکه مَا لَبِثُوا درنگ نکردند در دنیا یا در قبور غَيْرَ سَاعَةٍ بجز ساعتے و همه مومنان دانند که ایشان دروغ میگویند كَذَٰلِكَ مثل این گشتن از راستی در آخرت كَانُوا هستند در دنیا که بالکار حشر و نشر يُؤْفَكُونَ برگردانیده می شوند از راه صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است درین سرای و دران سرای ﷺ

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ

و گویند آنانکه علم و ایمان داده شده است ایشان را هرآئینه توقف کرده اید بروفق کتاب خدا تا روز

الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ

رستخیز پس اینست روز رستخیز ولیکن شما نمے دانستید پس آن روز سود ندهد

الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي

ظالمان را عذر خواهی ایشان و نه ایشان طلب توبه کرده شوند و هرآئینه بیان کردیم برای مردمان

هَٰذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا

درین قرآن هر داستانی و اگر بیاری پیش ایشان نشانه گویند کافران

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

نیستید شما مگر بیهوده گوئی همچنین مهر مے نهد خدا بر دل آنانکه نمی دانند

ع ۶

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

پس صبر کن هرآئینه وعدۂ خدا راست است و سبکسار نکنند ترا آنانکه یقین نمی آرند

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنانکه داده اند ایشان را دانشی وَالْإِيمَانَ و ایمان یعنی مومنان و علما از ملائکه و انس گویند چرا دروغ می گوئید لَقَدْ لَبِثْتُمْ بدرستی که درنگ کردید در دنیا و مکث شما مذکور و مسطور است فِي كِتَابِ اللَّهِ در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا که گفت وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ یا در علم الٰہی یا در قضای او یا در آنچه بر شما نوشته کرام کاتبین شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبور بوده اید إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ تا روز برانگیختن فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ پس این است روز برانگیختن که انکاری کردید وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ و لیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر لَا تَعْلَمُونَ نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب رجوع کنند بدنیا و اجابت نیابند فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَا يَنْفَعُ سود نکند الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر مَعْذِرَتُهُمْ عذر خواهی ایشان وَلَا هُمْ و نه ایشان يُسْتَعْتَبُونَ خوانده شوند بچیزی که ازاله عذاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدای کنید زیرا که خدای از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و هرآئینه بیان کردیم لِلنَّاسِ برای مردمان فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ و اگر بیاری ترا ای محمد بدیشان یعنی منکران و معاندان معجزه که می طلبند لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هرآئینه گویند آنانکه نگرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد إِنْ أَنْتُمْ نیستید شما یعنی پیغمبر و مومنان إِلَّا مُبْطِلُونَ مگر تباه کاران و دروغ گویان و بربافتگان كَذَٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللَّهُ مهر می نهد خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ بر دلهای آنانکه لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و در طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستی که وعدۂ خدای تعالی بنصرت تو و اعلای کلمہ غالب شدن دین تو حَقٌّ راست است و خدای بدان وفا خواهد کرد ❊ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِينَ و ترا بسبکساری ندارند آنانکه لَا يُوقِنُونَ بی گمان نمی شوند در امر معاد یا ترا بدان نیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر باز بسته است و چون آن وقت در آید حکم الٰہی بظهور رسد بلیت نگهدارید وقت کارها را ❊ که هر کاری بوقتی باز بسته است ❊

سُوْرَةُ لُقْمٰنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ۝۱ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ۝۲ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِيْنَ ۝۳ الَّذِيْنَ

این آیتهائی کتاب باحکمت است هدایت و بخشایش شده برای نیکوکاران آنانکه

يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝۴

برپا میدارند نمازرا و میدهند زکوٰة را وایشان بآخرت یقین می دارند

اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝۵ وَمِنَ النَّاسِ

این جماعه بر هدایت اند آمده از پروردگار ایشان واین جماعه ایشانند رستگار واز مردمان

مَنْ يَّشْتَرِيْ لَهْوَ الْحَدِيْثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ وَّيَتَّخِذَهَا

کسی هست که می ستاند سخن لاکه برای بازی است تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم وتسخر گیرد

هُزُوًا ۭ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝۶

راه خدارا این جماعه ایشان راست عذاب خوار کننده

سورة لقمان مكية وهي اربع وثلثون اٰية ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ الٓمّٓ حروف مقطعه مبادی سور ومفاتیح کنوز غیب اند ودر الف لام میم
گفته اند الف اشارت است بالله ولام بلی ومیم بمنی یعنی انا الله ولی جمیع الصفات ومنی الغفران والاحسان تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ این سوره آیت های قرآن است
الْحَكِيْمِ خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم که دران تناقض نیست احکام که بحلال وحرام حکم کند هُدًى راه نماینده است وَّرَحْمَةً وبخشش از خدای تعالی
لِّلْمُحْسِنِيْنَ مر نیکوکاران را الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ آنانکه بپای میدارند نماز مفروض را وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ ومیدهند زکوٰة واجب را وَهُمْ وایشان
بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ يُوْقِنُوْنَ ایشان بیگمانانند یعنی بعث وجزا را تصدیق می کنند اُولٰٓئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند عَلٰى هُدًى
بر راه راست اند مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار خود وَاُولٰٓئِكَ وآن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران وفیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت
بجانب فارس رفته بود وقصه رستم واسفندیار خریده در مجامع قریش بنوعی بسامع ایشان میرسانید که همه شیفته وفریفته می شدند ولاف میزد که اگر محمد از قصه
عاد وثمود وعظمت مملکت سلیمان داود خبر میدهد من از وسعت مملکت وفور ابهت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه این آیت فرستاد وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان
مَنْ يَّشْتَرِيْ کسی هست که میخرد لَهْوَ الْحَدِيْثِ سخن ببازی وگفته اند سخن فریب دهنده ومشغول کننده وبعضی اختیار می کند افسانه بی اعتبار را لِيُضِلَّ تا
گمراه سازد مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی یعنی از دین او باز دارد که آن استماع قراءت قرآن است بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی وبرهانی وَّيَتَّخِذَهَا
و فرا میگیرد آیات خدای را هُزُوًا افسوس وسخریه اُولٰٓئِكَ آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشان راست عذابی مُّهِيْنٌ خوار کننده که بسی وقتل است در دنیا
وعذاب مخزی در عقبی وگفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدندی مر مردمان را باستماع اصوات والحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ
وچون خوانده شود بر این شخص آیات ما روی بگرداند تکبر کنان گویا نشنیده است آنرا گویا در دو گوش وی

وَقْرًا ۚ فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ⑦ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ
گرانی است پس خبر ده اورا بعذاب درددهنده هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست

جَنّٰتُ النَّعِيْمِ ۙ ⑧ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ⑨
بهشتهای نعمت جاویدان آنجا وعده داده است خدا وعده راست داد و دست غالب با حکمت

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاَلْقٰى فِي الْاَرْضِ رَوَاسِيَ اَنْ
آفرید آسمانها بغیر ستونها که ببینید آن را و افگند در زمین کوهها برای احتراز از انکه

تَمِيْدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَاۗبَّةٍ ۭ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاۗءِ مَاۗءً فَاَنْۢبَتْنَا
بجنباند شمارا و پراگنده کرد در زمین از هر نوع جانور فرود آوردیم از آسمان آبی پس رویانیدیم

فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيْمٍ ⑩
در زمین از هر جنس نیک

وَاِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِ برآن کس که لهو حدیث را خریده و برگزیده اٰيٰتُنَا آیتهای کلام ما وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا روی بگرداند در حالتیکه گردن کش و متکبر
بود یعنی التفات بآن نکند كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که هرگز نشنیده كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ گویا که در هر دو گوش او وَقْرًا گرانی است فَبَشِّرْهُ
پس اعلام کن او را و بجای بشارت بیم ده بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذابی دردناک اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند
عملهای نیکو یعنی شایسته لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيْمِ ایشان راست بهشتهای با نعمت و نازیا نعمتهای بهشت خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاوید باشند در آن وَعْدَ اللّٰهِ
وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی حَقًّا درست و راست وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او خداوند غالب است که هیچکس او را از وفا بعهد و
وعده مانع نشود الْحَكِيْمُ است کار که هر چه کند بطریق حکمت بود بیت نه در وعدهٔ اوست نقص و خلاف نه در کار او هیچ لاف و گزاف
خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بیافرید آسمانها بِغَيْرِ عَمَدٍ بی ستون تَرَوْنَهَا می بینید شما آنرا برداشته وَاَلْقٰى فِي الْاَرْضِ و بنهاد در زمین یعنی پیدا کرد رَوَاسِيَ
کوههای بلند پایدار اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی بجبال راسیات آرام یافت و در موضح از
ضحاک نقل میکند که حق سبحانه نوزده کوه را میخ زمین کرد تا برجای ایستاد و از آن جمله کوه قاف است و ابو قبیس و جودی و لبنان و سینین و طور سینا
و ثبیر و غیر آن وَبَثَّ فِيْهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَاۗبَّةٍ از هر جنبنده وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستاده ایم التفات تبکلم بجهت اختصاص فعل است
بفاعل یعنی بغیر ما نفرستند و ما فرستادیم مِنَ السَّمَاۗءِ از آسمان یا ابر مَاۗءً آبی که باران است فَاَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم فِيْهَا در زمین بآن آب مِنْ
كُلِّ زَوْجٍ از هر صنف گیاهی كَرِيْمٍ نیکو و بسیار منفعت

هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ؕ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ
اینست آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریدند آنانکه بجز وی اند بلکه ستمکاران
فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿١١﴾ ع وَلَقَدْ اٰتَيْنَا لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ اَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ ؕ وَمَنْ ع ١٠
در گمراهی ظاهر اند و بهر آیینه عطا کردیم لقمان را حکمت گفتیم که شکر کن خدا را و هر که
يَّشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ﴿١٢﴾
شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفع خود و هر که ناسپاسی کند پس هر آینه خدا بی نیاز ستوده کار است

هٰذَا اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کوه و جیران و نباتات خَلْقُ اللّٰهِ آفریده خدای اند فَاَرُوْنِیْ پس بنمائید بمن که در عالم مَاذَا خَلَقَ چه چیز بیافریده اند الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ آنانکه بدون وی اند مراد بتانند که کفار ایشان را شریک حق گفتندی حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند کدام است بَلِ الظّٰلِمُوْنَ بلکه مشرکان فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی آشکارا اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت میدهند نظم هر که هست آفریده او بنده است و بنده در بند آفریننده است ٭ پس کجا بنده که در بند است ٭ لائق شرکت خداوند است ٭ آورده اند که قصه لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و عرب در هر مهمی که رجوع بدیشان کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان نقل زدندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ اٰتَیْنَا و بدرستی که دادیم لُقْمٰنَ الْحِکْمَةَ لقمان بن باعورا حکمت که قولی صائب و فعلی کامل است یا شناخت توحید و نفی شرک و در احقاق گفته که اقامت ادله عقلیه در تقریر توحید و ایمان برسل و نفی شرک و اضافت دلائل سمعیه بآن علما را در نبوت لقمان اختلاف است سدی و عکرمه و شعبی بر آنند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت درین آیت نبوت است و او خواهرزاده ایوب علیه السلام بوده یا پسر خاله او و در تیسیر گوید پسر باعور بن ناحور بن تارخ برادر ابراهیم بوده است امام ابو اللیث فرموده که کنیت او ابو الانعم است و در عین المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود علیه السلام متولد شده تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت و بعضی گویند که هزار سال زندگی یافت اکثر علما بر آنند که او پیغمبر نبوده بلکه حکیم بوده و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرده یا خیاطی یا نجاری دیگر گویند حبشی بوده در میان بنی اسرائیل قضایا پرسیدی و بقول امام سجاوندی از بندگان زبر بوده مردی اسود اللون و غلیظ الشفتین بوده روزی بوقت قیلوله جمعی از فرشتگان بنزد وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و ایشان را نادیده گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد اگر حکم جزم است از آفریدگار من برین کار سمعا و طاعة قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته اند عافیت اختیار کنم و متعرض منصب نمیشوم ملائکه را ازین سخن شگفت آمد حق سبحانه قول او را پسندید و حکمت بر وی اضافه کرد بمثابه که ده هزار کلمه از وی منقول است که هر کلمه بعالمی می ارزد روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بر وی بگذشت و جمعی نزد وی نشسته و ایستاده استماع کلمه حکمت میکردند آن بزرگ فرمود که ای لقمان تو آن بنده سیاهی نیستی که شبانی بر سر فلان میکردی گفت آری فرمود که چه چیز ترا بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز راست گفتن و امانت نگاهداشتن و ترک مالایعنی کردن و در تفسیر امام ثعلبی رح از حکیم لقمان رح آورده روزی خواجه وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان دیگر میوه را در راه بخوردند و حواله خوردن آن بلقمان کردند خواجه بر وی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خوردند و دروغ بر من بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت بآنکه ما را آب گرم بخورانی و در صحرا بدوانی تا قی کنیم از درون هر که میوه بیرون می آید او خائن است و پیر معنوی قدس سره در مثنوی این حکایت آورده و شش بیت که مشتمل بر نکته از آن اینجا ثبت افتاد نظم گشت ساقی خواجه از آب حمیم ٭ مر غلامان را و خوردند آن ز بیم ٭ بعد از آن میراندشان در دشتها ٭ میدویدند آن نفر تحت علا ٭ در قی افتادند ایشان از عنا ٭ آب می آورد ز ایشان میوه ها ٭ چونکه لقمان را در آمد قی ز ناف ٭ پس بر آمد از درونش آب صاف ٭ حکمت لقمان چون این پایه نمود ٭ تا چه باشد حکمت رب الودود ٭ یوم تبلی هذه السرائر کلها ٭ بان منکم کامن لا یشتهی ٭ چون سقوا ماء حمیما قطعت ٭ جملة الاستار مما افظعت ٭ هرچه پنهان باشدت پیدا شود ٭ هر که از خائن را رسوا شود ٭ و در لباب آورده که روزی داود علیه السلام از لقمان پرسید که کیف اصبحت جواب داد که اصبحت فی ید غیری مرا قبضه فضل و عدالت داود علیه السلام درین سخن تفکر نموده نعره زد و بیهوش شد و بعضی از حکم لقمان و کلمات تامات او درین محل از جواهر التفسیر توان یافت القصه حق سبحانه تعالی فرمود که ما لقمان را حکمت دادیم و گفتیم او را اَنِ اشْکُرْ لِلّٰهِ آنکه شکر گوی مر خدای تعالی را بر نعمت حکمت وَمَنْ یَّشْکُرْ و هر که شکر گوید فَاِنَّمَا یَشْکُرُ پس جز این نیست که شکر میگوید لِنَفْسِهٖ مر برای نفس خود چه نفع شکر که دوام نعمت و استحقاق مزید است بدو میرسد وَمَنْ کَفَرَ و هر که ناسپاسی کند فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَنِیٌّ بی نیاز است از شکر هر کسے حَمِیْدٌ سزاوار حمد است اگر چه کسی او را حمد نگوید یا محمود است که همه کائنات بلسان قال و حال شاکر حضرت وے اند ٭

وَإِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَهُوَ يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ ؕ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

و یاد کن چون گفت لقمان به پسر خود و او پند می داد آن پسر را ای پسرک من شریک مقرر مکن با خدا هر آئینه شرک ستمی است

عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ۚ حَمَلَتْهُ أُمُّهٗ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَّ

بزرگ و حکم فرمودیم آدمی را بنسبت پدر و مادر وی او را در شکم برداشته است مادر وی در حال سستی بالای سستی دیگر و

فِصٰلُهٗ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ؕ إِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿۱۴﴾ وَإِنْ جَاهَدٰكَ

از شیر باز کردن او را در دو سال است باین مضمون که شکرگزاری کن مرا و پدر و مادر خود را بسوی من است بازگشت و اگر کوشش کنند با تو

عَلٰى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا

بر آنکه شریک مقرر کنی با من چیزی که نیست ترا بحقیقت آن دانشی پس فرمانبرداری ایشان مکن و صحبت دار با ایشان در معیشت دنیا

مَعْرُوفًا ۖ وَّاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا

بوجه پسندیده و پیروی کن راه کسیکه رجوع دارد بسوی من باز بسوی من است رجوع شما پس بیاگاهم شما را

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۵﴾

بآنچه می‌کردید

وَإِذْ قَالَ لُقْمٰنُ و یاد کن چون گفت لقمان لِابْنِهٖ مر پسر خود نعم را و گفته اند نام او ماثان یا ساران یا اشکم یا مشکور بوده وَهُوَ يَعِظُهٗ و لقمان پند میداد او را و میگفت يٰبُنَيَّ ای پسرک من تصغیر شفقت و مرحمت است لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شرک میار بخدای إِنَّ الشِّرْكَ بدرستی که شرک آوردن بخدای لَظُلْمٌ عَظِيمٌ هر آئینه ستم بزرگ است چه تسویه میکند مخلوق را با خالق وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم بِوَالِدَيْهِ به نیکوئی پدر و مادر او و از موجبات نیکوئی یکی آنست که حَمَلَتْهُ برداشت فرزند را أُمُّهٗ مادر او چند وقت و سست میشد در حمل وَهْنًا سست شدنی در آن عَلٰى وَهْنٍ بر سست شدنی یعنی ضعفی بالای ضعفی وَفِصٰلُهٗ و باز کردن او از شیر فِي عَامَيْنِ در گذشتن دو سال در این مدت او را شیر داده و دیگر او را وصیت کردیم یعنی آدمی را أَنِ اشْكُرْ لِي بآنکه شکرگزاری مرا وَلِوَالِدَيْكَ و بر پدر و مادر خود را إِلَيَّ الْمَصِيرُ بسوی حکم منست بازگشت آدمیان و بر شکر و ترک ایشان را جزا خواهم داد وَإِنْ جَاهَدٰكَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر تو عَلٰى أَنْ تُشْرِكَ بِي بآنکه شرک آری بمن و شریک گیری مَا لَيْسَ لَكَ آن چیز را که نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ باستحقاق شرکت او دانشی فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان مبر ایشان را وَصَاحِبْهُمَا و مصاحبت کن با ایشان فِي الدُّنْيَا در زندگانی دنیا مَعْرُوفًا مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیده شرع باشد و مقتضای کرم بود وَاتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ راه کسی را که بازگشته است إِلَيَّ بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است صلی الله علیه وآله وسلم یا صدیق اکبر رضی الله عنه ثُمَّ إِلَيَّ پس بسوی مجازات منست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَأُنَبِّئُكُمْ پس آگاهی خواهیم داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه میکنید از خیر و شر نزول این آیت در شان سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است چنانچه در سوره عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصه لقمان بمناسبت نهی است از شرک آورده اند که مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا او بمن وی را بچوب بشگافتند و آب در دهان ریختند و سعد میگفت که فرضا اگر او را هفتاد روح باشد و یک یک از او قبض کنند یعنی هفتاد بار بمیرد من از دین اسلام بر نمی گردم پس دیگر بار از وصیت لقمان خبر میدهد که گفت فرزند خود را

يٰبُنَيَّ اِنَّهَآ اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي

گفت لقمان ای پسرک من هر آئینه خطیه اگر باشد هم سنگ دانه از سپندان پس باشد درمیان سنگی یا در

السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاْتِ بِهَا اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ۝۱۶ يٰبُنَيَّ اَقِمِ

آسمانها یا در زمین بهر حال حاضر کند آنرا خدا هر آئینه خدا باریک بین خبردار است ای پسرک من برپادار

الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰي مَآ اَصَابَكَ ۭ اِنَّ

نماز را و بفرما بکار پسندیده و منع کن از ناپسندیده و صبر کن بر هر چه برسد بتو هر آئینه

ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ۝۱۷ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ

این مقدمه از کارهای مقصود است و متاب رخسارهٔ خود را از طرف مردمان یعنی بتکبر و راه مرو در زمین

مَرَحًا ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ۝۱۸ وَاقْصِدْ فِيْ مَشْيِكَ

خرامان هر آئینه خدا دوست نمیدارد هر نازنده را خودستاینده را و میانه روی کن در رفتار خود

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۭ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ ۝۱۹

و فرود آر آواز خود را هر آئینه بدترین آوازها آواز خران باشد

يٰبُنَيَّ ای پسرک من اِنَّهَا بدرستی که آن فعلیکه آدمی را باشد یعنی کرداری از خیر و شر اِنْ تَكُ اگر باشد در خردی مِثْقَالَ حَبَّةٍ هم سنگ دانهٔ مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندان که اصغر حبوب است فَتَكُنْ پس باشد آن فِيْ صَخْرَةٍ در زیر صخره سبز که صما گویند و آن در زیر هفتم زمین است اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ یا آن عمل در آسمانها باشد با وجود رفعت و سعت آن یا در بالای سموات اَوْ فِي الْاَرْضِ یا در زمین در مکانی پنهان يَاْتِ بِهَا اللّٰهُ بیارد خدای تعالیٰ آنرا و حاضر گرداند و بر آن حساب کند اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ بدرستی که خدای تعالیٰ باریک دان است و علم او بهر خفی احاطه کننده خَبِيْرٌ داناست بمکان هر چیزی يٰبُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ ای پسرک من بپای دار نماز را تا نفس تو کمال یابد وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ و بفرمای بنیکوئی وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ و بازدار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند معروف آنست که موافق شرع و سنت باشد و منکر آنکه مخالف عقل و نقل بود وَاصْبِرْ و شکیبائی کن عَلٰي مَآ اَصَابَكَ بآنچیزی که بتو رسد از شدائد خصوصاً در امر و نواهی اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از واجبات امور است یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجاب وَلَا تُصَعِّرْ و بیکسو مبر خَدَّكَ لِلنَّاسِ روی خود را یعنی بوجه تکبر روی از مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ و مرو در زمین مَرَحًا برای بازی و فسوس و خودکامی یعنی بخرام مانند جاهلان و دنیاپرستان اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای تعالیٰ دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر خرامنده را که چون متکبران رود فَخُوْرٍ نازکننده که باسباب تنعم بر مردمان تطاول نماید وَاقْصِدْ و میانه رو باش فِيْ مَشْيِكَ در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطئی می رو که زود رفتن علامت خفت و سبکساری است و دیر رفتن نشانه تجبر و بزرگواری است بلکه میانه روش بطریق تواضع قدم نه وَاغْضُضْ و فرو آر و کم کن مِنْ صَوْتِكَ از آواز خود یعنی فریاد کننده و نعره زننده و دراز زبان و سخت گوی مباش اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ بدرستی که زشت ترین آوازها لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ آواز حمار است یعنی در ارتفاع صوت فضیلتی نیست و صوت حمار با وجود رفعت از مکروه طباع و موجب وحشت اسماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب برفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آواز نرم را دوست داشتی و جهر را کاره بودی و در انجیل مذکور است که بفرمای بندگان مرا که چون با من مناجات کنند آوازهای خود را م

بخوابانند که من میشنوم و آنچه در دل ایشان است میدانم و در جواب کسیکه گوید چه تخصیص انکر بصوت حمار آنکه آواز بعضی حیوانات که انکر از صوت اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز او نزد عرب مثل است در کراهیت سفیان ثوری گ فرموده که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحه او از رویت شیطان است و در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من الشیطان الرجیم

اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ

آیا ندیدید که خدا رام گردانید برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و تمام فرود آورد بر شما

نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً ۗ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِى اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّ

نعمتهای خود را آشکارا و پنهان و از مردمان کسی هست که مکابره می کند در باب خدا بغیر دانش و

لَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ﴿۲۰﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ

بهدایت و بغیر کتاب روشن و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزیرا که فرود آورد خدا گویند بلکه پیروی کنیم

مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا ۗ اَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوْهُمْ اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ ﴿۲۱﴾

چیزیرا که یافتیم بر آن پدران خود را آیا پیروی می کنند اگرچه شیطان میخواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ

وَمَنْ يُّسْلِمْ وَجْهَهٗۤ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ۗ

و هر که متوجه ساخت روی خود را بسوی خدا و وی نیکوکار است پس هر آئینه دست زده است بدستاویزی محکم

وَاِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ ﴿۲۲﴾

و بسوی خداست بازگشت کارها

اَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید ای مردمان اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای تعالی سَخَّرَ لَكُمْ رام ساخت برای نفع شما مَا فِى السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه و ستاره تا از روشنی ایشان بهره مند شوید و ستارگان تا بدیشان راه برید وَمَا فِى الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و بیابان و دریاها و حیوانات و نباتات و معادن تا از آن انتفاع گیرید وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ و تمام کرد بر شما نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً نعمتی آشکارا وَّبَاطِنَةً و پوشیده خود را یعنی آنچه می شناسید یا نعمت محسوس و معقول و حفص نعمه بجمع میخوانند و در ظاهر و باطن علماء را درین آیت سخن بسیار است صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت را سی صد تفسیر کرده و آنچه مشهور است نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است صلی اللّٰه علیه و آله و سلم و باطنه امداد ملائکه و بقولی نعمت ظاهر صحت و باطنه حسن اخلاق و نیکوئی خلق است یا اقرار و تصدیق یا نطق و عقل یا وجود نعمت و شهود منعم یا تسویۀ اعضاد و معرفت ملک اعلا یا حفظ قرآن و فهم آن یا نهار و لیل یا صلوٰة و صوم یا ذکر لسان و فکر جنان و صحت ادیان یا بصر و بصیرت یا جذب منافع و دفع مضار یا نمای اموال و صفای احوال یا نبوت و ولایت شیخ جمال الدین ساجی قدس سره فرموده که فخر الاولیاء یونس سجاوندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است و نعمت باطن انصاف گدائی دادن است لشبٔ باقی وجوه علما و عرفا در جواهر التفسیر مثبت است مذکور والله الموفق والی الله ترجع الامور بیت کشتی کن در سوی آن بحر بزرگ کاندران باید صدفها پرگهر وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کسی است که جدال میکند و خصومت می ورزد فِى اللّٰهِ در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیان است و در عین المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه و سلم پرسید که خدای تو از چه چیز است فی الحال او را صاعقه گرفت و این آیت فرود آمد که اندر میان کسی بود که مجادله کند در ذات حق بِغَيْرِ عِلْمٍ بی دانشی وَّلَا هُدًى و بی بیانی از نزدیک خدا وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ و بی کتابی روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرمود که وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ و چون گویند مر ایشانرا بصدق اتَّبِعُوْا پیروی کنید مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ آن چیزیرا که فرستاده است خدای یعنی قرآن بدان بگروید قَالُوْا گویند بَلْ نَتَّبِعُ میگرویم و متابعت می کنیم آنرا بلکه پیروی می کنیم مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آن چیزیرا که یافتیم بر آن اٰبَآءَنَا پدران خود را یعنی سلوک بر طریق آبا می کنیم اَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ آیا اگر هست شیطان که بوساوس و هواجس يَدْعُوْهُمْ بخواند ایشانرا اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی کنند او را و از تقلید در نگذرند وَمَنْ يُّسْلِمْ وَجْهَهٗۤ

و هر که خالص سازد دین یا کل خود را با خلاص توجه کند اِلَى اللّٰهِ بسوی خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس هر آئینه بتحقیق دست زده باشد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ۗ آویزی محکم که کلمۀ شهادت است یا اسلام یا قرآن و گفته اند الحب فی اللّٰه و البغض فی اللّٰه و اشهر رعایت طریقه سنت و جماعت است وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی

خدا است عاقبة الامور [illegible]

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ ۚ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ

و هر که کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفر وی بسوی ما است رجوع ایشان پس خبر دار کنیم ایشانرا بآنچه میکردند هر آیینه خدا

عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۲۳﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ

داناست بخصلتیکه در سینها باشد بهره مند میسازیم ایشانرا اندکی باز بر بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب

غَلِيظٍ ﴿۲۴﴾ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلِ

سخت و اگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها و زمین را البته بگویند خدا آفرید بگو

الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّ اللَّهَ

ستایش خدا راست بلکه اکثر ایشان نمیدانند خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است هر آیینه خدا

هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ

همانست بے نیاز ستوده و اگر آنچه در زمین است از درختان قلمها شوند و دریا سیاهی بود

مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۷﴾

زیاده میکند آنرا بعد ازین دریا هفت دریای دیگر بپایان نرسند سخنان خدا یعنی معلومات او هر آیینه خدا غالب با حکمت است

وَمَنْ كَفَرَ وهر که نگرود وچنگ در عروه وثقی نزند فَلَا يَحْزُنْكَ پس باید که اندوهگین نسازد ترا كُفْرُهُ نا گرویدن او إِلَيْنَا بسوی ماست مَرْجِعُهُمْ
بازگشت ایشان فَنُنَبِّئُهُمْ پس بیاگاهانیم ایشانرا بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی عَلِيمٌ داناست
بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهای شماست از خیر و شر نُمَتِّعُهُمْ برخورداری دهیم ایشانرا بنعمت و سرور قَلِيلًا زمانی اندک که زود انقطاع یابد ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ
پس بیاریم ایشانرا ببیچارگی یعنی ناچار بیایند إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ بسوی عذابی سخت و گران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر
بپرسی مرکافران را مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ اللَّهُ هر آیینه گویند معبود بحق و آفریننده مطلق چه دلائل مانع
از اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بگوی ای محمد سپاس مر خدای را عز وجل که اعتراف میکنند بآنچه موجب بطلان اعتقاد ایشان است بَلْ
أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که باین اقرار ملزم میشوند لِلَّهِ مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است
یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان و زمین جز وی مستحق عبادت نبود إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ بدرستی که خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیاء
الْحَمِيدُ ستوده صفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود از ماسوای
خویشتن * خود تو میگوئی بخود حمد و ثنای خویشتن * در آواخر سورة الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جائی میگوید در قرآن که شما را حکمت خیر بسیار دادیم
و جائی میگوید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا و این آیت آمد که قل لو کان البحر مدادا الآیه درین و نیز برای تاکید این خبر میفرماید که وَلَوْ أَنَّ و اگر بودی مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین مِنْ شَجَرَةٍ از درختان
أَقْلَامٌ قلمها وَالْبَحْرُ و دریای محیط باسعت خود مداد شدی يَمُدُّهُ مدد دادی بحر محیط را مِنْ بَعْدِهِ پس از فنای آب او سَبْعَةُ أَبْحُرٍ هفت دریای دیگر مانند
او بدان قلمها و بدان آبها مداد شده کتابت کردندی مَا نَفِدَتْ بسر نرسیدی و بپایان نیامدی كَلِمَاتُ اللَّهِ علم الهی و عجائب صنع بادشاهی یا اسامی آنچه آفریده
و در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او یا نعمتی که در دارین بر بندگان اضافه میکند جهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نا متناهی است إِنَّ اللَّهَ
عَزِيزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است در حکم و فرمان بی نهایت حَكِيمٌ داناست که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست *

مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ۗ إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿۲۸﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ

نیست آفریدن شما و نہ برانگیختن شما الا مانند آفریدن و برانگیختن یک تن ہر آئینہ خدا شنوا بیناست آیا ندیدی کہ

اللّٰهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ

خدا در می آرد شب را در روز و در می آرد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماہ را ہر یکے

يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾ ذٰلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ هُوَ

میرود تا مدتے معین و آیا ندیدی کہ خدا بآنچہ می کنید خبردار است این کارہا بسبب آنست کہ خدا ہمو

۳ع ۱۱ ۱۲ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۰﴾

ثابت و بسبب آنست کہ آنچہ می پرستند بجز وی بی اصل است و بسبب آنست کہ خدا ہمونست بلند مرتبہ بزرگ قدر

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُم مِّنْ آيَاتِهِ ۚ إِنَّ فِي ذٰلِكَ

آیا ندیدی کہ کشتی میرود در دریا بفضل خدا تا بنماید شما را بعض نشانہای خویش ہر آئینہ درین مقدمہ

لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿۳۱﴾

نشانہاست ہر صبر کنندہ سپاس دارندہ را

مَا خَلْقُكُمْ نیست آفریدن شما ای اہل مکہ وَلَا بَعْثُكُمْ و نہ برانگیختن شما بعد از مرگ إِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ مگر مانند آفریدن و برانگیختن یکتن چہ حق سبحانہ در خلق اشیا بآلات و ادویات و اعانت مددگاران محتاج نیست بلکہ بکلمہ کن صد ہزار عالم ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکہ اسرافیل را فرماید کہ بگو برخیزید از گورہا بیک صوت او ہمہ خلائق از گورہا بیرون آیند إِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بدرستی کہ خدای شنواست ہمہ مسموعات را بَصِيرٌ بیناست ہمہ مبصرات را و ہر آئینہ بقدرت چنین کس عجز را راہ نیست بیت قدرت بے عجز ندای بکس قدرت بی عجز تو داری و بس أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّ اللّٰهَ آنکہ خدای تعالی يُولِجُ اللَّيْلَ در می آرد ظلمت شب را فِي النَّهَارِ در روشنی روز این وقتی بود کہ شب در آید وَيُولِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روشنی روز را فِي اللَّيْلِ در تاریکی شب نمائی کہ روز بدید آید یا مقادیر ایشان کم و زیادہ میکند وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماہ را کہ بسبب منافع خلق اند كُلٌّ يَجْرِي ہر یک از این نیرین میرود در فلک خود إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمان نامبردہ کہ روز قیامت است و جریان ایشان در ان روز منقطع گردد وَأَنَّ اللّٰهَ و بدرستی کہ خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچہ شما می کنید خَبِيرٌ داناست و کنہ امور را می شناسد ذٰلِكَ آن سعت علم و شمول قدرت بِأَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست کہ خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ اوست ثابت در ذات خود و واجب الوجود بنفس خویش وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ و آنچہ شما میخوانید و حفص بغیبت میخواند یعنی آنچہ مشرکان میخوانند و می پرستند مِن دُونِهِ بجز خدای الْبَاطِلُ بیہودہ و ناحق است وَأَنَّ اللّٰهَ و دیگر سبب آنست کہ خدای هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر یعنی غالب بر ہمہ الْكَبِيرُ بزرگ است کہ از و بزرگتری نیست أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّ الْفُلْكَ آنکہ کشتی تَجْرِي فِي الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللّٰهِ بمنت و احسان او کہ ادوار بر روی آب نگاہ میدارد و باد را برای رفتن او می فرستد لِيُرِيَكُم تا بنماید شما را مِّنْ آيَاتِهِ بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجائب بحر إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی کہ در امر کشتی و دریا لَآيَاتٍ ہر آئینہ نشانہاست در شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر ہر صبر کنندہ را بر بلای او شَكُورٍ شکر گویندہ بر نعمہای او

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى

و چون در گیرد ایشان را موج مانند سایبانها بخوانند خدای را خالص کرده برای او عبادت پس آنگاه که نجات داد ایشان را بسوی

الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

بیابان پس بعض ایشان میانه رو باشند و انکار نمیکنند آیات ما را مگر هر عهد شکننده ناسپاس دارنده ای مردمان

اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن

بترسید از پروردگار خویش و حذر کنید از روزیکه کفایت نکند هیچ پدری بجای پسر خویش و نه فرزندی کفایت کننده باشد بجای

وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم

پدر خود چیزی را هر آینه وعده خدا راست است پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و فریب ندهد شما را در مقدمه خدا

بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿٣٣﴾

شیطان فریب دهنده

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زبر ایشان در آید موج دریا در بزرگی كَالظُّلَلِ مانند سایبانها یا مثل کوهها و یا ابرها دَعَوُا اللَّهَ میخوانند خدای را مُخْلِصِينَ در حالتیکه پاک کنندگانند لَهُ الدِّينَ برای خدا دین خود را چه خوف شدید آفت هوا و تقلید را که منازع فطرت اند زائل گردانیده باشد ایشان را بمقام فطرت اصلی باز برده فَلَمَّا نَجَّاهُمْ پس آنهنگام که برهانید ایشان را و برساند بسلامت إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان فَمِنْهُم پس بعضی از ایشان مُّقْتَصِدٌ عادل اند یعنی راست اند بر طریق توحید و بعضی مائل اند از راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جائر و منکر اند و مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و انکار نکنند نشانهای قدرت ما را إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ مگر هر غدر کننده و عهد شکننده كَفُورٍ ناسپاس هر نعم پروردگار را يَا أَيُّهَا النَّاسُ ندا عام است یعنی ای همه مردمان از اهل کشتی که تا بتید بر دعا و نیاز خود و غیر اهل کشتی اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از عقوبت پروردگار خود یا پرهیز کنید از ناشایستها وَاخْشَوْا و بترسید يَوْمًا لَّا يَجْزِي از روزیکه دفع نکند عذاب را و باز ندارد وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ پدری از پسر خویش وَلَا مَوْلُودٌ و نه فرزندی که هُوَ جَازٍ او باز دارنده باشد عَن وَالِدِهِ از پدر خود شَيْئًا چیزی را از عذاب و گفته اند این مخصوص است بکفار چه اولاد و آبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنند إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستی که وعده خدای تعالی بثواب و عقاب حَقٌّ راست است و در آن خلاف نیست و نخواهد بود فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که فریب ندهد شما را الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دلفریب و زینتهای آن فریفته نشوید وَلَا يَغُرَّنَّكُم و باید که مغرور نسازد شما را بِاللَّهِ بعفو و کرم خدای تعالی یا بمهلت دادن او الْغَرُورُ شیطان فریبنده یعنی شما را باهل و دور از راه برده بر معاصی دلیر گرداند و گوید که مصرعه امروز گنه کنید و فردا توبه شما زینهار مغرور نشوید که عذر فردا را عمر فردامی باید کسی پذیر فتار نیست نظم کار امروز بفردا مگذاری زنهار ٭ روز چون یافته کار کن و عذر میار ٭ ساقیا عشرت امروز بفردا مفگن ٭ یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر ٭ آورده اند که حارث یا وارث بن عمرو محاربی بجناب نبوت مآب علیه الصلوة والسلام آمده گفت ای محمد ساعت یعنی قیامت را کی ظهور خواهد شد و من تخمی در زمین پاشیده ام اما صنعت عبرات غمام در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله ست تصویر حمل او از اشکال ذکورة و اناث بر چه وجه است و میدانم که دی من دیروز چه بوده و فردا بچه شغل اشتغال خواهم داشت و مولد خود را میدانم که کجا است و مدفن در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه این آیت فرستاد که بگو این پنج علم در خزانه مشیت آفریدگار من است و کلید اطلاع بدان بدست هیچ آدمی نداده اند ٭

إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۖ وَ

هرآیینه خدا نزدیک اوست علم قیامت و فرو میفرستد باران را و میداند آنچه در شکم حامله ها باشد و

مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ

نمیداند هیچ شخصی که چه کار خواهد کرد فردا و نمی داند هیچ شخصی که بکدام زمین خواهد مرد

إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝٣٤ ع ۱۳

هرآیینه خدا دانا خبردار است

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُونَ اٰيَةً وَفِيْهَا ثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمٓ ۝١ تَنْزِيلُ الْكِتٰبِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِينَ ۝٢ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰىهُ ۚ بَلْ

فرو فرستادن کتاب هیچ شبهه نیست در آن از جانب پروردگار عالمهاست - آیا میگویند بربافته است آنرا بلکه

هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ

وی راست است آمده از جانب پروردگار تو تا ترسانی قومی را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو تا بود که ایشان

يَهْتَدُونَ ۝٣

راه یابند

إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عِنْدَهُ نزدیک اوست عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیام قیامت وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ و فرو میفرستد باران را در زمان و مکان مقدور و مقرر کرده وَيَعْلَمُ و میداند مَا فِي الْأَرْحَامِ آنچه در رحمها است از مرد و زن و تمام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند هیچ نفسی نیکوکار یا بدکردار مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا چه چیز کسب کند فردا از خیر یا شر وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمی داند هیچ نفسی که او بِأَيِّ أَرْضٍ بکدام زمین تَمُوتُ بمیرد و در کدام وقت إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بدرستی که خدای تعالی داناست بغیبها چون خواهد آشکارا کند خَبِيرٌ آگاه از غیبها و چون خواهد به پرده کرم بپوشد -
سورة السجدة مكية وهي ثلثون اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - الٓمٓ - مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که هر کتاب خدای را خلاصه بود و خلاصه قرآن حروف مقطعه است و در الم گفته اند الف از اقصای حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفته شود و آن وسط مخارج است و میم از شفه گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارت است بآنکه بنده باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانه مستانس باشد تَنْزِيلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شک نیست درو یعنی منزل است یا شبهه مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِينَ از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اهل مکه که این از نزدیک خدای است أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰىهُ یا میگویند که بر بافته است محمد آن را از پیش خود بَلْ نه چنین است که میگویند بلکه هُوَ الْحَقُّ قرآن سخن درست و راست است فرو آمده مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو لِتُنْذِرَ تا بیم کنی از عذاب الهی قَوْمًا مَّا أَتٰىهُمْ قومی را که در زمان تو نیامده است بدیشان مِّنْ نَّذِيرٍ هیچ بیم کننده مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو مراد زمان فترت است و اسمٰعیل نذیر بوده اهل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی
لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان به بیم کردن تو يَهْتَدُونَ راه یابند اگر من خواهم ؞

اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ

خدا آنست کہ آفرید آسمانہا و زمین و آنچہ مابین آنہاست در شش روز باز

اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ ؕ مَا لَکُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا شَفِیْعٍ ؕ اَفَلَا

قرار گرفت بر عرش نیست شمارا بجز وی ہیچ دوستی و نہ شفاعت کنندہ آیا

تَتَذَکَّرُوْنَ ﴿۴﴾ یُدَبِّرُ الْاَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ اِلَی الْاَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ اِلَیْهِ فِیْ یَوْمٍ

پند پذیر نمی شوید تدبیر میکند کار را فرود آوردہ از آسمان بسوی زمین باز بالا میرود آن کار بسوی خدا در روزی

کَانَ مِقْدَارُهٗۤ اَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ ﴿۵﴾ ذٰلِکَ عٰلِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ

کہ ہست مقدار آن ہزار سال از آن حساب کہ می شمارید اینست صفت دانندہ نہان و آشکارا

الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ﴿۶﴾ الَّذِیْۤ اَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ وَبَدَاَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ

غالب مہربان آنکہ بہ نیک ترین وجہ ساخت ہر چیزیرا کہ آفریدش و آغاز کرد آفرینش آدمی را

مِنْ طِیْنٍ ﴿۷﴾ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهٗ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ ﴿۸﴾

از گل باز پیدا کرد نسل اورا از خلاصہ از آب خوار

اَللّٰهُ خداوند بحق الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آنست کہ بیافرید آسمانہا و زمین را وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچہ میان آسمان و زمین است فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ
در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰی پس مستولی شد حکم او عَلَی الْعَرْشِ بر عرش کہ اعظم مخلوقات است پس بدو بگروید و از راہ او مگذرید کہ در دنیا
و عقبی مَا لَکُمْ نیست مر شمارا مِّنْ دُوْنِهٖ بجز از وی مِنْ وَّلِیٍّ ہیچ دوستی کہ یاری کند وَّلَا شَفِیْعٍ و نہ ہیچ درخواست کنندہ کہ مددگاری نماید اَفَلَا
تَتَذَکَّرُوْنَ آیا پند پذیر نشوید از مواعظ ربانی و نصائح قرآنی یُدَبِّرُ الْاَمْرَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و میفرستد ملکی را کہ موکل است بر آن مِنَ
السَّمَآءِ از آسمان اِلَی الْاَرْضِ بسوی زمین پس ملکی می آید و آن کار بجامی آرد ثُمَّ یَعْرُجُ پس عروج میکند اِلَیْهِ بسوی آسمان فِیْ یَوْمٍ کَانَ در
روزیکہ ہست مِقْدَارُهٗۤ اندازہ او اَلْفَ سَنَةٍ ہزار سال مِّمَّا تَعُدُّوْنَ از آنچہ شمار می کنید یعنی فرشتہ فرو می آید از آسمان و بالا میرود در روزی کہ اگر آدمی رود
و آید جز بہزار سال میسر نشود زیرا کہ از آسمان تا زمین پانصد سالہ راہ است پس مقدار نزول و عروج ہزار سال بود ذٰلِکَ آن خداوند کہ تدبیر امر میکند عٰلِمُ
الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیدہ و پیدا است یعنی داند امور دنیا و آخرت است یا آنچہ بود و باشد و خواہد بود الْعَزِیْزُ غالب است در تقدیر الرَّحِیْمُ
مہربان است بر بندگان در تدبیر الَّذِیْۤ اَحْسَنَ او آن کسی است کہ نیکو کرد کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ ہر چیزیرا کہ آفریدہ یعنی بیارا است بر وجہ نیکو بمقتضای
حکمت نظم کردی آنچہ در جہان شاید ٭ کردہ آنچنان کہ می باید ٭ از تو رونق گرفت کار ہمہ ٭ کہ توئی آفریدگار ہمہ ٭ نقش زیبا بلوح خاک از تست ٭ دل داناد
جان پاک از تست وَبَدَاَ و آغاز کرد خَلْقَ الْاِنْسَانِ آفریدن آدم را مِنْ طِیْنٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بیافرید نَسْلَهٗ فرزندان او را مِنْ سُلٰلَةٍ از
خلاصہ بیرون آوردہ از صلب مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ از آبی ضعیف خوار یعنی نطفہ ٭

ثُمَّ سَوّٰىهُ وَنَفَخَ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِهٖ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ

باز درست اندام کردش و دمید دروی روح خود را و پیدا کرد برای شما گوش و چشمها و دلها

قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ۝۹ وَقَالُوْٓا ءَاِذَا ضَلَلْنَا فِى الْاَرْضِ ءَاِنَّا لَفِيْ خَلْقٍ

اندکے شکر مے کنید و گفتند چون گم شویم در زمین آیا ما در آفرینش نو

جَدِيْدٍ ؕ بَلْ هُمْ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ كٰفِرُوْنَ ۝۱۰ قُلْ يَتَوَفّٰىكُمْ مَّلَكُ الْمَوْتِ

خواهیم بود بلکه ایشان بملاقات پروردگار خویش کافر انند بگو قبض روح شما می کند ملک الموت که

الَّذِيْ وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُوْنَ ۝۱۱ ع وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ نَاكِسُوْا ع ۱ ۱۱ ۱۴

گماشته شده است بر شما باز بسوی پروردگار خویش گردانیده شوید و تعجب کنی اگر در نگری وقتیکه گناهگاران نگونسار کننده

رُءُوْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ رَبَّنَآ اَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا اِنَّا

سر خویش باشند نزد پروردگار خویش گویند ای پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس بازگردان ما را تا بکنیم کار شائسته هر آئینه ما

مُوْقِنُوْنَ ۝۱۲

یقین کننده ایم

ثُمَّ سَوّٰىهُ پس راست کرد قالب آدم را وَنَفَخَ فِيْهِ و دمید در وی مِنْ رُّوْحِهٖ از روح خویش این اضافت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه او مخلوقی شریف است. وَجَعَلَ لَكُمُ و ساخت برای شما السَّمْعَ گوش ها تا بشنوید وَالْاَبْصَارَ و دیدها تا ببینید وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ و دلها تا دریابید قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ بس اندک سپاسداری می کنید بر چنین نعمتها وَقَالُوْٓا و گفتند منکران بعث چون اُبَیّ بن خلف و امثال او ءَاِذَا ضَلَلْنَا آیا چون گم شویم فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی خاک شویم و بازمین آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز نباشد ءَاِنَّا آیا ما لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ هر آئینه در آفرینش نو خواهیم بود و این استفهام بر سبیل انکارست یعنی چون خاک شویم آفرینش نو بما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُمْ نه چنان است که میگویند بلکه بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ ایشان بلقای پروردگار خود كٰفِرُوْنَ ناگرویدگان اند یعنی بآخرت که سرای بقاست ایمان ندارند قُلْ بگوای محمد منکران بعث را که زود يَتَوَفّٰىكُمْ فرا گیرد روح شما را مَّلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائیل است علیه السلام الَّذِيْ وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل کرده و گماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُوْنَ بازگردیده شوید بجهت حساب و جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و اجابت نمایند پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابواللیث رح در آورده که ملک الموت را رویست از آتش که بدان روی بکافران ظاهر گردد و روح ایشان قبض کند و روئی دارد از ظلمت که بدان روح منافقان فرا گیرد و روئی دارد مانند روی آدمیان که بدان روی ارواح مومنان توفیه کند و روئی است از نور که بدان روح انبیاء و صدیقان قبض نماید و اعوان او ملائکه رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف آرامش میزند فرد آسودگی مجوی که از صدمت اجل * کس را نداده اند برات مسلمی * وَلَوْ تَرٰٓى و اگر ببینی تو ای بیننده اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ چون مشرکان در روز حشر نَاكِسُوْا رُءُوْسِهِمْ نگونساران باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افگنند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود در موقف عرض هر آئینه ببینی کارهای پر هول و در آن زمان گویند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَبْصَرْنَا دیدیم آنچه وعده کرده بودی وَسَمِعْنَا و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران با هول روز قیامت دیدیم و آواز صور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس بازگردان ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کارهای شائسته اِنَّا مُوْقِنُوْنَ بدرستی که ما بی گمانیم

* بسرای عقبی زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند آنکه حق سبحانه فرماید *

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ

واگر میخواستیم البته میدادیم هر شخصی را هدایت او ولیکن ثابت شد وعده از جانب من که هر آینه پر کنم

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ

دوزخ را از جنیان و آدمیان همه یکجا پس بچشید این عذاب بسبب آنکه فراموش کردید ملاقات این روز

هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ

خود را هر آینه ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب دائم بسبب آنچه میکردید جز این نیست که ایمان می آرند

بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا

بآیاتِ ما آنانکه چون پند داده میشوند نگونسار افتند سجده کنان و بپاکی کنند با ستایش پروردگار خویش و ایشان

يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

تکبر نمی کنند

وَلَوْ شِئْنَا واگر میخواستیم لَآتَيْنَا هر آینه می دادیم در دنیا كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی را هُدَاهَا آنچه راه یافتے بآن بسوی ایمان و عمل صالح وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ ولیکن ثابت شد و راست این حکم مِنِّي از من لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ که هر آینه پر سازم دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از کفار دیو و آدمی أَجْمَعِينَ همه ایشان۔ فَذُوقُوا پس بچشید شما عذاب را بِمَا نَسِيتُمْ بسبب آنکه فراموش کردید یعنی ترک گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا دیدن این روز را یعنی ایمان نیاوردید بلقای این روز إِنَّا نَسِينَاكُمْ بدرستیکه ما نیز ترک کردیم شما را و بگذاشتیم در عذاب وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ و بچشید عذاب جاودانی را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل می کردید إِنَّمَا يُؤْمِنُ جز این نیست که میگروند بِآيَاتِنَا بآیتهای کلام ما الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا آنانکه چون پند داده شوند بِهَا بآن آیتها خَرُّوا افتند بر روی در افتند سُجَّدًا سجده کنندگان وَسَبَّحُوا و تنزیه کنند پروردگار خود را از آنچه لائق عظمت و کبریائی او نباشد تسبیحی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالائق و ستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله وبحمده وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و ایشان سرکشی نمی کنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده نهم است بقول امام اعظم رحمة الله علیه و دهم بقول امام شافعی رحمة الله علیه حضرت شیخ قدس سره این را سجده تذکره گفته و ساجد باید که متذکر گردد آن چیزها را که از آن غافل شده و تصدیق کند دلالات وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیاء موجود است. بیت ففی کل شیء له آیة ؛ تدل علی انه واحد نظم همه ذرات از مه تا بماهی ؛ بوحدانیتش داده گواهی ؛ همه اجزای کون از مغز تا پوست ؛ چو وابینی دلیل وحدت اوست ؛ آورده اند که منازل بعضے انصار از مسجد سید ابرار صلی الله علیه وسلم دور بوده چون نماز شام را با خواجهٔ کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات با جماعت ادا کردندی همچنان تا بوقت عشا در مسجد توقف نموده نماز گزاردندی و بمنزلهای خود نرفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریابند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که ؛

تَتَجَافٰی جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

دور می ماند پہلوی ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را بترس و امید واری و از آنچه روزی دادیم ایشان را

یُنْفِقُوْنَ ⑯ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ اُخْفِیَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا

خرج می کنند پس نمی داند ہیچ نفس چه چیز پنهان داشته شد برای ایشان از خنکی چشم پاداش داده شد بآنچه

یَعْمَلُوْنَ ⑰ اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا یَسْتَوٗنَ ⑱ اَمَّا الَّذِیْنَ

میکردند آیا کسیکه مومن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمی شوند اما آنانکه

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰی نُزُلًۢا بِمَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ⑲

ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند پس ایشان راست بهشتهای جای ماندن بطریق مهمانی بسبب آنچه میکردند

تَتَجَافٰی جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ دور میشود پہلوهای ایشان از خوابگاه‌ها یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا از بیم خشم او وَّطَمَعًا و بامید خوشنودی او ابو الدرداء رضی الله عنه گفته که آیت در شان جمعی است که نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و گفته اند در شان متهجدان و شب خیزان است که چون پرده شب فرو گذارند جهانیان سر بر بالین غفلت نهند ایشان پہلو از بستر گرم و فراش نرم تهی کرده بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز راز با حضرت بی نیاز گویند از سهیل یمنی یعنی اویس قرنی منقول است که در شبی میگفت که هذه لیلة الرکوع و بیک رکوع تمام شب بسر می برد و در شب دیگر میفرمود هذه لیلة السجود و بیک سجده بصبح میرسانید گفتند ای اویس چون طاقت طاعت داری که شبها بدین درازی بر یکحال میگذاری گفت کجاست شب دراز کاشکی از ازل تا ابد یکشب بودی تا بیک سجده باخر بردمی و دران سجده نالهای زار و گریهای بیشمار کردمی بیت به نیم شب که همه مست خواب خوش باشند من و خیال تو و نالهای درد آلود ؛ وَّمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشان را یُنْفِقُوْنَ نفقه می کنند در وجوه خیر یعنی بشب بدرگاه ما داد گدائی و در روز در راه ما داد گدایان میدهند فَلَا تَعْلَمُ پس نمیداند نَفْسٌ ہیچ نفسی نه ملک مقرب و نه نبی مرسل مَّآ اُخْفِیَ آنچه پنهان داشته شده است لَهُمْ از برای ایشان یعنی برای پہلو تهی کنندگان از مضاجع مِّنْ قُرَّةِ اَعْیُنٍ از روشنی چشمها یعنی چیزیکه بدان چشمها روشن گردد و در حدیث قدسی آمده که اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر محققان برآنند که انسب آنست که ازان نعمت مخفی سخن نگویند فلا تعلم نفس ما لا خطر علی قلب بشر بآیت و حدیث دو گواهند بران که دعوای دریافت آن لائق نیست مر ایشان جزا داده شوند جَزَآءًۢ جزا دادنی بِمَا كَانُوْا بسبب آنچه بودند که باخلاص نیت و صدق طویت یَعْمَلُوْنَ عمل میکردند بزرگی فرموده که چون عمل پنهانی کردند جزا نیز پنهانی است تا چنانچه کسی بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد نظم روزیکه روم بهمره جانان بچمن ؛ نی لاله و گل بینم و نی سرو سمن ؛ رازیکه میان من و او گفته شود ؛ من دانم و او داند و او داند و من ؛ آورده اند که ولید بن عقبه با شیر بیشه مردی در مقام مفاخرت آمده گفت ای علی سنان من از سنان تو سخت تر است و زبان من از زبان تو تیز تر علی رضی الله عنه فرمود که خاموش باش ای فاسق ترا با من چه زهره مساوات و چه یارای مجادلات حق سبحانه و تعالی تصدیق امیر المومنین علی کرم الله وجهه را آیت فرستاد اَفَمَنْ كَانَ آیا آن کس که هست مُؤْمِنًا گرویده بخدای و رسول یعنی علی باشد كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا مانند کسیکه هست بیرون رفته از دائره فرمان چون ولید لَا یَسْتَوٗنَ برابر نیستند در شرف و رتبت یا در جزا و مثوبت اَمَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اما آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل کرده اند صالح فَلَهُمْ پس مر ایشانراست جَنّٰتُ الْمَاْوٰی بوستانها که ماوای حقیقی است و گفته اند جنت الماوی بهشت است بر یمین عرش و خدای بمومنان دهد آنرا نُزُلًۢا در حالتیکه پیش کش باشد یعنی ما حضری که برای مهمان آرند و نعم کلیه پس از دخول بهشت بدیشان ارزانی دارد بِمَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه بودند که عمل می کردند عملی که بدان مستحق این کرامت گشتند ؛

وقف غفران

وَأَمَّا الَّذِيْنَ فَسَقُوْا فَمَأْوٰىهُمُ النَّارُ كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَآ اُعِيْدُوْا

واما ، آنانکه فاسق بودند پس جای ایشان دوزخ ست هرگاهیکه خواهند که بیرون آیند ازانجا باز گردانیده شوند

فِيْهَا وَقِيْلَ لَهُمْ ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۞ وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ

دران وگفته شود بایشان بچشید عذاب آتش که آن را دروغ میداشتید والبته بچشانیم ایشانرا

مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۞ وَمَنْ

عذاب نزدیک یعنی در دنیا این طرف از عذاب بزرگ بود که ایشان باز گردند و کیست

اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْهَا ۭ اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ ۞ ع ۲ ۱۱ ۱۵

ستمگارتر ازکسیکه پندداده شد بآیات پروردگارخویش باز روی بگردانید ازان هرآیینه ما از گنهگاران انتقام کشنده ایم

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْ لِّقَآئِهٖ وَجَعَلْنٰهُ

وهرآیینه دادیم موسیٰ را کتاب پس مباش درشبه از ملاقات قرآن وساختیم موسیٰ را

هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۞

هدایت برای بنی اسرائیل

وَاَمَّا الَّذِيْنَ فَسَقُوْا واما آنانکه بیرون رفتند از دائرهٔ فرمان فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجای جنة المأوی که مومنان را باشد ایشانرا
مأوی آتش باوی دهند كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا هرگاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ اُعِيْدُوْا بازگردانیده شوند فِيْهَا در آتش آورده اند که در وقت جوشش
دوزخ فاسقانرا بالا افگند تا بنزدیک سرهای دوزخ رسند و توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگرزهای آتشین ایشانرا میزنند و بقعر دوزخ می افگنند وَقِيْلَ لَهُمْ وگویند
مرایشانرا جهت اهانت که ذُوْقُوْا بچشید شما عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ آن عذابی که بوده اید که بآن تکذیب میکردید باور نمیداشتید
وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ وهرآیینه بچشانیم اهل مکه را مِنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى از عذاب نزدیکتر و خردتر در دنیا که قتل و اسر است یا قحط دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ فروتر از عذاب
بزرگتر که خلود در آتش است لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی مانده اند ایشان يَرْجِعُوْنَ باز گردند براه حق و از کفر توبه کنند در توضیح آورده که عذاب خردتر جمع حطام است
و بزرگتر کسب آثام و نزد جمعی ادنی عذاب قبر است و اکبر عذاب دوزخ ابو سلیمان دارانی قدس سره گوید ادنی خذلان است و اکبر نیران در لباب از تفسیر نقاش نقل کرده که
ادنی غلاء اسعار ست و اکبر خروج مهدی بشمشیر آبدار و گفته اند خواری دنیا و نگونساری عقبی یعنی افتادن در گناه و دور افتادن از درجات قرب الله بیت دور
ماندن از وصال او عذاب اکبر ست آتش سوز فراق از هر عذابی بدتر ست وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسی که پند داده شود بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ
بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن ثُمَّ اَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بگرداند ازان و تفکر نکند دران اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشندگانیم
بهلاک و عذاب وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بتحقیق ما دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسیٰ را کتاب توریت چنانچه دادیم ترا قرآن فَلَا تَكُنْ فِيْ مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِّنْ لِّقَآئِهٖ
از دیدن موسیٰ در وسیط آورده که حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت پناه را علیه الصلوة والسلام که پیش از آنکه از دنیا رحلت کنی موسیٰ علیه السلام را خواهی دید اینجا تاکید
همان وعده را میگوید که شک مکن در لقاء موسیٰ در وقتیکه آنحضرت علیه الصلوة والسلام را در معراج بردند موسیٰ علیه السلام را در آسمان ششم دید هم بوقت عروج و هم بوقت نزول
وَجَعَلْنٰهُ وگردانیدیم کتاب منزل بموسیٰ علیه السلام را هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ راه نماینده مر بنی اسرائیل را ۞

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ اَئِمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوْا ۗ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يُوْقِنُوْنَ ۲۴

و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه می نمودند بفرمان ما وقتیکه صبر کردند و بآیات ما یقین می آوردند

اِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۲۵ اَوَلَمْ

هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران اختلاف میکردند آیا

يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْقُرُوْنِ يَمْشُوْنَ فِيْ مَسٰكِنِهِمْ ۭ

واضح نشد ایشان را که چه قدر هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها که میروند ایشان در خانهای آنجماعه

اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ ۭ اَفَلَا يَسْمَعُوْنَ ۲۶ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَسُوْقُ الْمَآءَ اِلَى الْاَرْضِ

هر آئینه درین کار نشانهاست آیا نمی شنوند آیا ندیدند که ما روان می کنیم آب را بسوی زمین

الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهٖ زَرْعًا تَاْكُلُ مِنْهُ اَنْعَامُهُمْ وَاَنْفُسُهُمْ ۭ اَفَلَا يُبْصِرُوْنَ ۲۷

بی گیاه تا بیرون آریم بسبب آن زراعت را میخورند از ان زراعت چهار پایان ایشان و خود ایشان نیز آیا نمی بینند

وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْفَتْحُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۲۸

و میگویند کی خواهد بود این فتح اگر راست گوئید

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ و گردانیدیم از بنی اسرائیل اَئِمَّةً يَّهْدُوْنَ پیشوایان که خلق را راه نمودند باحکام توریت بِاَمْرِنَا بفرمان ما لَمَّا صَبَرُوْا آنهنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شدائد قوم یا بر ارتکاب طاعات یا از مناهی وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا و بودند که آیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی علیه السلام داده بودیم يُوْقِنُوْنَ بیگمان بودند اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ يَفْصِلُ او حکم کند بَيْنَهُمْ میان مردمان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ دران چیز که بودند که دران يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف میکردند از امر دین پس حکم الهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکی را مناسب حال او جزا دهاد اَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود و بیان نکرد برای اهل مکه اسفتها که بمکتبان رسید كَمْ اَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُوْنِ از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود يَمْشُوْنَ میروند اینها یعنی اهل مکه فِيْ مَسٰكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در سفرهای خود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که درین اهلاک ما قرون ماضیه را لَاٰيٰتٍ هر آئینه عبرتهاست مر ام آینده را اَفَلَا يَسْمَعُوْنَ آیا پس نمی شنوند یعنی بگوش فهم استماع نمی کنند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند اَنَّا نَسُوْقُ الْمَآءَ آنرا که ما آب میرانیم یعنی باران و سیل میفرستیم اِلَى الْاَرْضِ الْجُرُزِ بر زمین خالی از گیاه و گفته اند اسم موضعیست در ولایت یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه فرمود که ما آب را بدان زمین خشک میرسانیم فَنُخْرِجُ بِهٖ پس بیرون می آوریم بآن آب زَرْعًا کشت زاری و گفته اند مراد غلات و اشجار است تَاْكُلُ مِنْهُ میخورند از ان زرع اَنْعَامُهُمْ چهار پایان ایشان کاه و برگ درخت وَاَنْفُسُهُمْ و میخورند ایشان دانه و میوه اَفَلَا يُبْصِرُوْنَ آیا پس نمی بینند اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادر است بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند کفار مکه مَتٰى هٰذَا الْفَتْحُ کی باشد این فتح که مومنان گویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استهزا باصحابه رضی الله عنهم گفتند که این فتح که وعده داده اید کی خواهد بود زود بیاید بان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در وعده خود

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ۝٢٩ فَاَعْرِضْ

بگو روز فتح سود ندهد کافران را ایمان آوردن ایشان و نه ایشان مهلت داده شوند پس روی بگردان

عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ اِنَّهُمْ مُّنْتَظِرُوْنَ ۝٣٠

از ایشان و انتظار بکن هر آیینه ایشان نیز منتظر اند

سُوْرَةُ الْاَحْزَابِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا

ای پیغمبر بترس از خدا و فرمانبرداری مکن کافران را و منافقان را هر آیینه خدا هست دانا

حَكِيْمًا ۝١ وَّاتَّبِعْ مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

باحکمت و پیروی کن چیزی را که وحی فرستاده میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو هر آیینه خدا هست بآنچه میکنید

خَبِيْرًا ۝٢ وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۝٣

خبردار و توکل کن بر خدا و خدا وکیل بس ست

قُلْ بگو ای محمد يَوْمَ الْفَتْحِ در روز فتح بدر یا فتح مکه لَا يَنْفَعُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا سود نخواهد داشت آنها را که نگرویدند اِيْمَانُهُمْ گرویدن ایشان مراد مقتولان روز فتح اند که در حال قتل ایمان ایشان را فائده نداد زیرا که ایمان باس سابعد وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نیستند ایشان که مهلت داده شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان بطریق اهانت از ایشان تا مدت معلوم یعنی نزول آیت السیف وَانْتَظِرْ و منتظر باش نصرت الهی را اِنَّهُمْ مُّنْتَظِرُوْنَ بدرستی که ایشان نیز منتظر اند آنرا که غلبه کنند بر تو حق سبحانه ترا غالب گرداند بر ایشان الحق یعلو ولا یعلی نظم منتظر باش از الطاف الهی که شود محکم دین تو هر روز برافراخته تر حرب را ساختگی کن که بود هر روز نو کار اسباب تو از روز دگر ساخته تر۔ سورة الاحزاب مدنية وهی ثلث وسبعون اٰية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ در اسباب نزول مذکور است که ابوسفیان و عکرمه و ابوالاعور بعد از واقعه احد از مکه بمدینه آمده در مرکز نفاق یعنی در وثاق ابن ابی نزول کردند روزی دیگر با جمعی منافقان حاضر شده از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم امان طلبیده استدعا نمودند که ما را بلات و منات باز گذارد و بگو که بتان را روز قیامت مقام شفاعت است تا ما نیز ترا بگذاریم تا خدمت خدای خود کنی این سخن بر آنحضرت شاق آمده روی مبارک در هم کشید ابن ابی و ابن قشیر و جد بن قیس گفتند یا رسول الله سخن اشراف عرب را رد مکن که صلاح کل در ضمن آنست حضرت عمر فاروق رضی الله عنه را حمیت اسلام و صلابت دین دریافته قصد قتل کفره فرموده و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که ای عمر من ایشان را بجان امان داده ام نقض عهد روا نیست این آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر اتَّقِ اللّٰهَ دائم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدای تعالی در نقض عهد وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ و فرمان مبر کافران مکه را چون ابوسفیان و عکرمه وَالْمُنٰفِقِيْنَ و منافقان مدینه را چون ابن ابی و معتب بن قشیر اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای كَانَ هست عَلِيْمًا دانا بمقابله ایشان حَكِيْمًا حکم کننده بوفای عهد وَّاتَّبِعْ و پیروی کن مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ آن چیزی را که وحی کرده میشود بتو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو چون نهی از اطاعت ایشان اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید خَبِيْرًا دانا وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدای تعالی یعنی کار خود بدو سپار وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدای تعالی وَكِيْلًا کارساز و مهم گذار و نگاهبان و کفایت کننده مهمات بیت۔ چون زره لطف عنایت کند ؛ جمله مهمات کفایت کند ؛ آورده اند که ابی معمر بن جمیل بن اوس مردی لبیب و ادیب بود بار ها گفتی که مرا دو دل است که هیکی از ان فهم کنم زیاده از آنکه محمد فهم میکند و عرب او را ذوالقلبین لقب کرده بودند و قتیکه از بدر گریختند مگر میرفت یکی از نعلین در دست و یکی در پا ابوسفیان بدو رسیده خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند

مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهٖ ۚ وَمَا جَعَلَ اَزْوَاجَكُمُ الّٰٓـِٔيْ

نیافریده است خدای تعالی برای ہیچ مردی دو دل در داخل بدن او و نگردانیده است آن زنان شما را که

تُظٰهِرُوْنَ مِنْهُنَّ اُمَّهٰتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ اَدْعِيَآءَكُمْ اَبْنَآءَكُمْ ۭ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ

ظہار میکنید با ایشان مادران شما و نساختہ است پسر خواندگان شما را پسران شما این سخن شماست

بِاَفْوَاهِكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَقُوْلُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيْلَ ۝۴ اُدْعُوْهُمْ لِاٰبَآئِهِمْ هُوَ

کہ میگوئید بزبان خویش و خدا میگوید سخن راست و او دلالت میکند براه نسبت کنید پسران خواندگان را بہ پدران ایشان این

اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْٓا اٰبَآءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّيْنِ وَمَوَالِيْكُمْ ۭ

راست ترست نزدیک خدا پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شما اند در دین و آزاد کردگان شما اند

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيْمَآ اَخْطَاْتُمْ بِهٖ ۙ وَلٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ ۭ

ونیست بر شما گناہی در لفظی کہ خطا کرده باشید بتکلم آن ولیکن گناه آنست کہ قصد کرد دل شما

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝۵

و ہست خدا آمرزنده مہربان

مَا جَعَلَ اللّٰهُ نیافرید خدای تعالے لِرَجُلٍ مر مردی را مِّنْ قَلْبَيْنِ دو دل فِيْ جَوْفِهٖ در درون او زیرا کہ قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتہا است پس یکے بیش نباید زیرا کہ روح حیوانی یکی است. در زاد المسیر آورده کہ منافقان می گفتند آنحضرت دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب خود حق سبحانہ فرمود کہ دروغ میگویند حق تعالی سبحانہ ہیچ کس را دو دل نداده وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای اَزْوَاجَكُمُ الّٰٓـِٔيْ زنان شما آن زنان کہ تُظٰهِرُوْنَ مِنْهُنَّ ظہار می کنید از ایشان اُمَّهٰتِكُمْ مادران شما یعنی زنی را کہ میگوئید انت علی کظہر امی مادر شما ساختہ زیرا کہ اجتماع زوجیت و امومیت کہ یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت ست در یک زن از قبیل محالات ست کی تواند بود وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای اَدْعِيَآءَكُمْ پسران خواندگان شما را اَبْنَآءَكُمْ پسران حقیقی شما چہ بنوت امر اصلی و دعوت صورتے عارضی است پس با یکدیگر مجتمع نشوند نزد عرب ظہار طلاق بوده و پسر خوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث می برد حق سبحانہ فرمود کہ چنانکہ دو دل در یک درون جمع نمی شود زوجیت و امومیت در یک زن و فرزندی و پسر خواندگی در یک تن جمع نشود ذٰلِكُمْ این کہ مظاہره را مطلقہ میدانید و دعی را ابن می خوانید قَوْلُكُمْ بِاَفْوَاهِكُمْ سخنی است کہ بزبانہای خود میگوئید و حقیقت ندارد وَاللّٰهُ و خدای تعالے يَقُوْلُ الْحَقَّ میگوید سخن راست کہ مطابق واقع است وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيْلَ و او راه می نماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثہ رضی اللہ عنہ نازل شد کہ مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکہ او مملوک حضرت خدیجہ رض بوده و حضرت خدیجہ رض او را بحضرت بخشید و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد و مردم او را پسر آن حضرت میگفتند حق سبحانہ فرموده کہ اُدْعُوْهُمْ بخوانید آن فرزندان را و نسبت دہید لِاٰبَآئِهِمْ بہ پدران ایشان هُوَ این خواندن اَقْسَطُ راست ترست عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی در صحیح بخاری از ابن عمر رض منقول است کہ ما نمی گفتیم الا زید بن محمد تا این آیت آمد او را زید بن حارثہ گفتیم فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْٓا پس اگر ندانید اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان را کہ نسبت دہید بآنہا فَاِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند فِي الدِّيْنِ در دین اسلام پس بگوئید یا اخی وَمَوَالِيْكُمْ و دوستان شما اند در خطاب گوئید یا مولای وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ و نیست بر شما جُنَاحٌ گناہی فِيْمَآ اَخْطَاْتُمْ در آن چیز کہ خطا کردید بِهٖ بدان چون

گفتن زید بن محمد وَلٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ و لیکن گناه ہست در آن چیز کہ قصد کند قُلُوْبُكُمْ دلہای شما و کسی را نسبت دہید بغیر پدر او وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدای تعالی غَفُوْرًا آمرزنده آنرا کہ خطا کند رَّحِيْمًا مہربان بر صاحب عمد چون توبہ کند۔

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ۖ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ ۗ وَأُولُو

پیغامبر سزاوار تراست بتصرف در امور مسلمین از ذاتهای ایشان و زنان پیغامبر مادران ایشانند و

الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ

خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیک تر اند ببعض در حکم خدا از سائر مسلمانان و

الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ

هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سوی دوستان خود رعایتی جائز این حکم هست در لوح محفوظ

مَسْطُورًا ﴿٦﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّوحٍ وَ

نوشته شده و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشان را و از تو گرفتیم و از نوح و

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۖ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾

ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم ؞

اَلنَّبِیُّ اَوْلٰی پیغمبر سزاوار تراست بِالْمُؤْمِنِیْنَ بگرویدگان مِنْ اَنْفُسِهِمْ از نفسهائی ایشان در همه کار چه هرچه فرماید عین صلاح بندگان و محض فلاح ایشان است بخلاف نفس ایشان که امر او سبب شقاوت و موجب عقوبت است پس باید که آنحضرت دوست ترین باشد به بنده از نفس او و در حدیث آمده که هرگز هیچ یک از شما مومن نباشد تا نباشم من دوست تر از پدر و مادر و فرزند و نفس او و همه مردمان ـ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بغزوهٔ تبوک عزیمت فرمود همه مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که او اولی تراست بمومنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها لازم تر شمارند و شنوند و در عین المعانی آورده که محبت باو سزاوار تر است از محبت با خود یا دیگران مثنوی امتان را در دو عالم اوست دوست ؞ دوستی دیگران بر بوی اوست ؞ دوستی با اصل باید کرد و بس ؞ فرع را بهر چه دارد دوست کس ؞ اصل داری فرع گو هرگز مباش ؞ تن بمان لیجان بگیر ایخواجه تاش ؞ وَاَزْوَاجُهٗ وزنان او اُمَّهٰتُهُمْ مادران مومنانند یعنی از جهت تحریم و از روی تعظیم چه رویت ایشان روا نبوده و نسبت قرابت نداشته اند در مصحف ابی و قرات ابن مسعود چنین بود که و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مراد شفقت تمام و رحمت لا کلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند سبحانه نسخ حکم آن امی فرماید که وَاُولُوا الْاَرْحَامِ و خویشاوندان بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ برخی از ایشان سزاوار ترند برخی از توارث فِیْ کِتٰبِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوا الارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ از گرویدگان یعنی انصار وَالْمُهٰجِرِیْنَ و از مهاجران که پیغمبر علیه الصلوة والسلام ایشانرا با یکدیگر برادری داده اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا مگر آنکه بکنید در زندگانی خود اِلٰٓی اَوْلِیٰٓئِکُمْ با دوستان خود مَّعْرُوْفًا نیکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید کَانَ ذٰلِکَ هست آنکه ذکر کرده شد از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فِی الْکِتٰبِ در لوح محفوظ یا در قرآن مَسْطُوْرًا نوشته شده و ثابت گشته وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کن آنرا که فرا گرفتیم مِنَ النَّبِیّٖنَ از پیغمبران مِیْثَاقَهُمْ پیمان ایشانرا بر آنکه خدای را پرستند و بعبادت خدا دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت کنند و یا هر یک بشارت دهند به پیغامبری که بعد از و خواهد بود و این میثاق از پیغامبران در روز الست گرفتیم وَمِنْکَ و گرفتیم از تو نیز که محمدی وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی وَعِیْسَی ابْنِ مَرْیَمَ و ازین همه پیغمبران مذکور علی نبینا و علیهم السلام اخذ نمودیم تخصیص فرکر این پیغمبران برای آنست که اولوا العزم بوده اند و تقدیم پیغمبر بر ایشان جهت تعظیم است وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و گرفتیم از این پیغمبران همه مِّیْثَاقًا غَلِیْظًا پیمانی محکم موکد بسوگند ؞

ع ۸/۱۷

لِّيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ ۚ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝۸ يٰۤاَيُّهَا

تا خدای تعالی بپرسد آن راست گویان را از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب دردهنده ای

الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

مسلمانان یاد کنید نعمت خدا را بر خویش وقتیکه آمد بر شما لشکرها پس فرستادیم بر ایشان

رِيْحًا وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝۹ اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ

بادرا و لشکرها که ندیدید آنرا و هست خدا بآنچه می کنید بینا . چون آمدند بر شما از

فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ

جانب بالای شما و از جانب پایین شما و چون خیره ماندند دیدها و برسید دلها

الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۝۱۰

بحنجره گردن و گمان میکردید بنسبت خدا گمانهای مختلف

لِيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ تا سوال کند خدای راست گویان را یعنی پیغمبران را عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا تصدیق قوم مر ایشان را وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را برسل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای تعالی را که انعام فرمود بر شما اِذْ جَآءَتْكُمْ چون آمد بر شما جُنُوْدٌ لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریب ده هزار کس فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان رِيْحًا بادی مراد باد صباست وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرًا بینا درین آیت بیان غزوهٔ احزاب است و آن قصه اجمالاً چنان بود که بعد از اجلاء بنی نضیر حیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابوسفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت صلی الله علیه وسلم عهد بستند و از قریش و احابیش بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسید با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون در پیش کوه سلع مقرر شده نزول فرمودند و بوقت مشاورت با صحاب در باب محاربه با اعادی که بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند سلمان رضی الله عنه از وضع خنادق که در بلاد عجم میباشد شمه بوقت عرض رسانید و آنحضرت صلی الله علیه وسلم رای او را بشرف قبول ارزانی داشته زمین بر صحابه رضی الله عنهم قسمت کرد بحفر خندق اشارت فرمود و صحابه رضی الله عنهم بدان کار مشغول شدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم خود نیز مباشر کشیدن خاک و بالا آوردن از مغاک میشد یاران را وعدهٔ ظفر میداد و کلمات اللهم لا عیش الا عیش الاخرة فاغفر الانصار والمهاجرة بزبان معجز نشان میراند در اثنای این حال سنگی در غایت صلابت پدید آمد که تبر و میتین برو کار نمیکرد آنحضرت را خبر دادند تبر سنگ آمده میتین بدست مبارک گرفت و بسم الله گویان بر آن سنگ زد ثلثش بشکست و نوری مانند برق از آن بجست و در آن روشنی نظر انور سید انام علیه الصلوة والسلام بر قصرهای شام افتاد گفت الله اکبر مفاتیح شام بمن دادند و نوبت دوم که ضربت بر آن صخره زد ثلث دیگر شکسته شد نوری دیگر ظاهر گشت که قصور یمن بنظر آنحضرت در آمد گفت الله اکبر مفاتیح یمن در دست من نهادند سوم بار تمام سنگ در هم شکست و نوری که از آن درخشان شد کوشکهای کسری بر آن حضرت عیان شد و گفت الله اکبر مفاتیح ممالک فارس بقبضهٔ اقتدار من رسید منافقان گفتند این مرد خلق را بازی میدهد چه امروز از ترس دشمن خندق میکند و بفتح فارس و روم و شام وعده میدهد القصه بعد از شش روز که مهم خندق سمت اتمام یافت لشکر اعادی رسیدند مالک بن عوف و عیینة بن حصن با بنی اسد و غطفان و فزاره و یهود از زبر وادی که شرقی مدینه است در آمدند و ابوسفیان و احابیش قریش و کنانه از پایان وادی که طرف غربی است ظاهر شدند و یهود قریظه که با حضرت عهد بسته بودند باغوای حیی بن اخطب عهد شکسته مددگار کفار قریش گشتند و از هیبت آن لشکر و کثرت عدد ایشان ضعفاء اهل اسلام را دل از جای برفت چنانچه حق سبحانه فرمود که اِذْ جَآءُوْكُمْ یاد کنید آنرا که آمدند بشما لشکرها مِّنْ فَوْقِكُمْ از زبر شما یعنی از اعلای وادی وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ و از زیر شما یعنی اسفل وادی وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ و چون بگشت دیدها در احداق و خیره شد از خوف وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ و برسید دلها بحنجرها از ترس چه شش از شدت روع منتفخ میگردد و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسد وَتَظُنُّوْنَ و گمان بردید بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا بخدای انواع گمانها مخلصان را اعتقاد آنکه حق سبحانه دین خود را غالب گرداند

و مومنان را نصرت دهد و منافقان را گمان آنکه لشکر اسلام تاب حرب احزاب نیاورده مستاصل گردند

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿۱۱﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ

آنجا امتحان کرده شد مسلمانان را و جنبانیده شدند ایشان را جنبانیدنی سخت و چون می‌گفتند منافقان

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲﴾ وَإِذْ قَالَتْ

و آنانکه در دل ایشان بیماریست وعده نه داد ما را خدا و رسول او مگر بطریق فریب دادن و چون گفتند

طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۚ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ

طائفه از ایشان ای اهل مدینه سرائی ماندن نیست شما را پس باز گردید و دستوری می‌طلبد گروهی

مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ۛ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ۛ إِنْ يُرِيدُونَ

از ایشان از جانب پیغمبر میگویند هر آئینه خانهای ما نامضبوط است و نیستند آن خانهای نامضبوط نمی‌خواهند

إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۳﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ

مگر گریختن و اگر در آمده میشد بمدینه بر سر ایشان از نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان خانه جنگی

لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿۱۴﴾

البته میدادند آنرا و توقف نمی‌کردند در دادن فتنه مگر اندکی

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَزُلْزِلُوا و جنبانیده شدند زِلْزَالًا شَدِيدًا جنبانیدنی سخت یعنی از جای برفتند بمثابه بد دلان عزم این سفر راسخ می نمودند و ناشکیبایان اوراق الفرار مما لا یطاق تکرار می فرمودند بیت آرام ز دل بشد و دل از جای ؛ هوش از سر رفت و قوت از پای ؛ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی و قشیر وَالَّذِينَ و آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وعده نداد ما را خدای تعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس إِلَّا غُرُورًا مگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَإِذْ قَالَتْ و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَائِفَةٌ مِنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس بن قبطی و ابو عرابه و ابن ابی يَا أَهْلَ يَثْرِبَ ای اهل یثرب و آن زمینی است که مدینه طیبه طاهره در ناحیتی از و واقع شده و نهی آمده است که مدینه را یثرب گویند القصه این منافقان مردم مدینه را گفتند لَا مُقَامَ لَكُمْ جای بودن نیست شما را در لشکرگاه محمد یا توقف درینجا هیچ وجه ندارد فَارْجِعُوا پس باز گردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد رجوع کنید بدین پدران و او را بدست دشمنان باز دهید وَيَسْتَأْذِنُ و دستوری رجوع می‌طلبید فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه يَقُولُونَ میگویند إِنَّ بُيُوتَنَا بدرستی که خانهای ما در مدینه عَوْرَةٌ خالی ست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بران شبخون نکند وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ و حال آنکه خانهای ایشان خالی و بخلل نیست بلکه استحکام تمام دارد إِنْ يُرِيدُونَ نمیخواهند بدین زدن إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ و اگر در آمده شود بمدینه یعنی لشکر کفار در آیند عَلَيْهِمْ بر منافقان و هجوم کنند مِنْ أَقْطَارِهَا از جوانب آن یعنی بیکباره در مدینه در آیند و گرداگرد ایشان فرو گیرند ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ پس خواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا مقاتله مسلمانان لَآتَوْهَا هر آئینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را وَمَا تَلَبَّثُوا و درنگ نکنند بِهَا با جابت فتنه إِلَّا يَسِيرًا مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام ؛

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ ۚ وَكَانَ عَهْدُ

و هر آیینه عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که برنگردانند پشت را و هست عهد

اللّٰهِ مَسْئُولًا ۞ ۱۵ قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ

خدا پرسیده شده بگو سود ندهد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشته شدن

وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۞ ۱۶ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ إِنْ

و آنهنگام بهره مند ساخته نشوید مگر اندکی بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از تصرف خدا اگر

أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ

بخواهد در حق شما زحمتی یا بخواهد در حق شما نعمتی و نیابند برای خویش

دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۞ ۱۷ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ

بجز خدا دوستی و نه یاری دهنده هر آیینه خدا میداند بازدارندگان را از شما

وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا ۖ وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۞ ۱۸

و گویندگان را برادران خویش که بیایید بسوی ما و حاضر نمی‌شوند بکارزار مگر اندکی

وَلَقَدْ كَانُوا و بدرستی که بودند بنی حارثه و بنی سلمه که از روی اِنابت عَاهَدُوا اللّٰهَ عهد کردند بخدای تعالی مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی در روز احد عهد کرده بودند
که هرگز لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ پشتها برنگردانند در کارزار وَكَانَ عَهْدُ اللّٰهِ و هست عهد خدای تعالی مَسْئُولًا پرسیده شده یعنی سوال خواهند کرد ازان
و بر نقض آن عهد عاهدان جزا خواهند داد قُلْ بگو ای محمد که هیچ وقت لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ سود ندارد شما را گریختن ، إِنْ فَرَرْتُمْ اگر بگریزید مِنَ الْمَوْتِ از مرگ
أَوِ الْقَتْلِ یا از کشتن چه لابد است هر شخصی را از موت یا قتل در وقت معین که حکم قضا بدان نافذ گردد وَإِذًا و آن هنگام که بگریزید یعنی مثلاً اگر فرار
نفع کند و مرگ شما در تاخیر افتد لَا تُمَتَّعُونَ برخورداری نخواهید شد إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک پس آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقهٔ فوات پوشیدنی بیت
کرمی نهد قدم اندر سرای کون و فساد نه که بازروی براه عدم نمی آرد قُلْ بگو ای محمد مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ کیست آنکه نگاه دارد شما را مِنَ اللّٰهِ از عذاب
خدای تعالی إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا اگر خواهد خدای بشما بدی و هزیمتی أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً یا خواهد بشما نعمتی و نصرتی آن کیست که منع کند آنرا وَلَا يَجِدُونَ
لَهُمْ و نمی یابند مردمان برای خویش مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای وَلِيًّا دوستی که نفع رساند وَلَا نَصِيرًا و نه یاری که ضرر باز دارد و در زاد المسیر آورده که
مردی از لشکرگاه حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بمدینه رفت برادر اعیانی خود را دید اسباب طرب آماده ساخته و نبیذ و نقل پیش خود نهاده
گفت ای برادر تو اینجا در طرب گذرانی و حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام در میان نیزه و شمشیر جولان میکند برادرش جواب داد که تو بیا و بنشین که ترا و اصحاب ترا
بلا فرو گرفته است و محمد هرگز ازین ورطه بسلامت بیرون نیاید آن مرد بیرون آمد و گفت بروم و آن حضرت صلی الله علیه وسلم را از مقالات تو خبر کنم چون بنزدیک
حضرت رسید جبرئیل بروی پیشی گرفته این آیت آورده بود که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ بدرستی که میداند خدای تعالی الْمُعَوِّقِينَ بازدارندگان از نصرت رسول را مِنْكُمْ
از گروه شما وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ و گویندگان مر برادر خود را که هَلُمَّ إِلَيْنَا بیایید بسوی ما و گفته اند منافقان مسلمانان را تخویف میکردند از ابوسفیان و یهود و منافقان را
میگفتند خود را در معرض تلف میفگنید و از یاری محمد بگردید منافقان سخن یهود را بقبول متلقی شده از جنگ پهلو تهی میکردند چنانچه میفرماید وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا
و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعه

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۚ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ

بخل کنان بر نسبت شما پس چون بیاید ترس ببینی که ایشان درمی نگرند بسوی تو میگردد چشمهای ایشان

كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ

مانند کسیکه بیهوش کرده شود از سختی موت پس چون برود ترس زبان درازی کنند بر شما بزبانهائی

حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ

تیز بخل کنان بر مال این جماعه ایمان نیاوردند پس نابود ساخت خدا کردارهای ایشانرا و هست

ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۖ وَإِنْ

این کار بر خدا آسان می پندارند که لشکرهائی کفار نرفته اند و اگر

يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ

بیایند لشکرهائی تمنا کنند کاشکی ایشان صحرانشین بودندے درمیان اعراب سوال می کردند از

أَنْبَائِكُمْ ۖ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ ع ۲ ۱۲ ۱۸

اخبار شما و اگر باشند درمیان شما کارزار نکنند مگر اندکے

أَشِحَّةً درحالیکه بخیلانند بمعاونت یا النفقۃ عَلَيْكُمْ بر شما نخواهند که ظفر و غنیمت مر شما را باشد فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس و دشمن رَأَيْتَهُمْ ببینی ایشانرا که از غایت بددلی يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ میگردد چشمهای ایشان در حدقہ ایشان بچپ و راست كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مانند کسے که پوشیده باشد بروی یعنی غشی آورده باشد و بیهوش شده مِنَ الْمَوْتِ از سکرات موت فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوكُمْ برنجانند شما را و سخنان سخت گویند بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ بزبانهای تیز یعنی تیز زبانی کنند أَشِحَّةً درحالیکه بخیل اند عَلَى الْخَيْرِ بر غنیمت یعنی بر وقت قسمت غنایم مجادله و مناقشه کنند أُولَٰئِكَ آنگروه لَمْ يُؤْمِنُوا نگرویده اند فَأَحْبَطَ اللَّهُ پس باطل گردانیده است خدائی تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشان یعنی جهادیکه بریا و غرض کرده اند یا ظاهر کرد خدائی تعالی بطلان عمل ایشان را وَكَانَ ذَٰلِكَ و هست آن اظهار عَلَى اللَّهِ بر خدائی تعالی يَسِيرًا آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ آن گروه پندارند احزاب را یعنی لشکرهائی کفار را که ایشان لَمْ يَذْهَبُوا باز نگشته اند یعنی ترس و بددلی منافقان بمثابه ایست که باوجود آنکه مشرکان بهزیمت رفته باشند هنوز می پندارند که گرداگرد مدینه فرو گرفته اند و بجنگ ایستاده وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ و اگر بیایند این لشکر نوبتی دیگر يَوَدُّوا دوست میدارند منافقان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا میکنند آنکه ایشان بَادُونَ صحرانشین باشند فِي الْأَعْرَابِ درمیان عرب بادیه نشین یعنی از بددلی میخواهند که در مدینه نباشند بلکه در بادیه ساکن شوند يَسْأَلُونَ می پرسند آینده و رونده را عَنْ أَنْبَائِكُمْ از خبرهای شما و دشمنان و آنچه گذشته باشد میان شما و ایشان وَلَوْ كَانُوا و اگر باشند فِيكُمْ درمیان شما یعنی در مدینه و مقاتله با عداوت دهد مَا قَاتَلُوا کارزار نه کنند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکے ۞

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَ

هر آئینه هست شما را به پیغامبر خدا پیروی نیک کسی را که توقع میداشت ثواب خدا و توقع میداشت

الْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيرًا ﴿۲۱﴾ وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا

روز آخر و یاد کرد خدا را بسیاری و چون دیدند مسلمانان لشکرها را گفتند

هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ

اینست آنچه وعده داده بود ما را خدای و پیغامبر او و راست گفت خدا و رسول او و این ماجرا نیفزود در حق ایشان

إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿۲۲﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ

مگر باور داشتن و گردن نهادن از مسلمانان مردانند که راست کردند آنچه عهد بسته بودند با خدا

عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا

بر آن پس از ایشان کسی هست که بانجام رسانید قرار داد خود را و از ایشان کسی هست که انتظار میکشند و بدل نکردند هیچ وجه

تَبْدِيلًا ﴿۲۳﴾

بدل کردنی

لقد کان بدرستی که هست لکم مر شما را ای ترسندگان و بددلان فی رسول الله درکار پیغمبر خدا اسوة حسنة اقتدائی پسندیده یعنی متابعت او کنید چنانچه او در حرب ثبات ورزید و بر شدائد دمن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برائی اقتدا خصلتی نیکو هست لمن کان یرجوا الله مر آن کس را که که امید میدارد ثواب خدای را یا لقای او را والیوم الآخر و نعیم روز بازپسین را وذکر الله و مر آن کسی را که یاد کرد خدا را کثیرا بسیار بدل و زبان و در منبع آورده که سید عالم علیه افضل الصلوة والتحیات خبر داده بود صحابه را از آمدن احزاب و فرموده که با جتماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت شما را نصرت بود بر ایشان ولما رآ المؤمنون الاحزاب و چون دیدند مومنان احزاب را قالوا گفتند هذا ما وعدنا الله این است آنچه وعده کرده بود ما را خدای که ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم ورسوله و آنچه فرموده بود رسول او سیشتد الامر باجتماع الاحزاب علیکم وصدق الله ورسوله و راست گفت خدا و رسول او وما زادهم و نیفزود بدیدن احزاب مومنان را الا ایمانا وتسلیما مگر باور داشتن مواعید الهی و گردن نهادن او امر حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم را که سعادت دو سرای درین تسلیم مندرج است بیت هر که دارد چون قلم سر بر خط احکام او نه مینویسد بخت طغرای ظفر بر نام او و آورده اند که جمعی از صحابه رض نذر کرده بودند چون حمزه و مصعب و عثمان و طلحه و انس رض و غیر ایشان که چون در حرب گاه ملازم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم باشند ثبات قدم ورزیده کمر مقاتله بر بندند و تا شربت شهادت بچشند آرام نگیرند حق تعالی در وصف ایشان میفرماید من المؤمنین از گرویدگان رجال صدقوا مردانی اند که راست کردند ما عاهدوا الله آن چیز را که عهد کرده بودند با خدای تعالی علیه بر آن چیز که ثبات است بر قتال و مقاتله برای رضای ملک متعال فمنهم من قضی پس از ایشان کسی هست که بگذارد یعنی وفا کرد نحبه نذر خود را و کارزار نمود تا شهید شد چون حمزه و مصعب و انس رض ومنهم من ینتظر و از ایشان کسی هست که انتظار می برد چون عثمان رض و طلحه رض وما بدلوا تبدیلا و تغییر ندادند عهد خود را تغییر دادنی و سخن خویش را مبدل نساختند

لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَآءَ

تا جزا دهد خدا راست گویان را در مقابله راستی ایشان و عذاب کند منافقان را اگر خواهد

اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۚ ﴿۲۴﴾ وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

یا برحمت باز گردد برایشان هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان و باز گردانید خدا کافران را

بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا ؕ وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا

با خشم ایشان نیافتند هیچ منفعتی و کفایت کرد خدا از طرف مسلمانان در مقدمه جنگ و هست خدا توانا

عَزِيْزًا ۚ ﴿۲۵﴾ وَاَنْزَلَ الَّذِيْنَ ظَاهَرُوْهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ صَيَاصِيْهِمْ

غالب و فرود آورد آنان را که مددگاری این لشکر کرده بودند از اہل کتاب از قلعهائے ایشان

وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ وَتَاْسِرُوْنَ فَرِيْقًا ﴿۲۶﴾

و افگند در دل ایشان خوف طائفه را می کشتید و اسیری گرفتید طائفه را

لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ تا جزا دهد خدای تعالی الصّٰدِقِيْنَ راست گویان یعنی وفا کنندگان را بِصِدْقِهِمْ براستی ایشان یعنی بوفای ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ و تا عذاب کند منافقان را اِنْ شَآءَ اگر خواهد که بر نفاق بمیرند اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ یا باز گردد بتوفیق توبه برایشان یعنی ایشان را توفیق توبه دهد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای هست غَفُوْرًا آمرزنده آنرا که توبه کند رَّحِيْمًا مهربان که بسبب توبه بپذیرد در اخبار آمده است که احزاب بیست روز یا بیست و هفت روز بر ظاهر مدینه توقف کردند و روزها بر کنار خندق آمدندی و از جانبین جنگ تیر و سنگ شدی و شبها عزم شبخون کردندی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم سوار شده با جمعی از صحابه رض بدفع آن اشتغال نمودی روزی عمرو بن عبدود که شجاع عرب بوده او را با هزار مرد مقابله کردندی با چهار تن دیگر از دلیران لشکر کفار خندق را عبور کرده پیش آمدند مبارز طلبیدند عمرو بر دست مرتضی علی کرم الله وجهه کشته شد و نوفل را مسلمانان سنگسار می کردند مرتضی علی کرم الله وجهه از میانش بدو نیم کرد دل کافران شکسته شد حضرت رسول صلی الله علیه وسلم روز دو شنبه و سه شنبه و چهار شنبه در مسجد دعای فتح بر احزاب کرد و روز چهار شنبه میان نماز پیشین و نماز دیگر اثر فتح ظاهر شد حق سبحانه باد صبا را بمددگاری فرستاد بیت

باد صبا ببست میان نصرت ترا ٭ دیدی چراغ را که کند باد یاوری

و صبا از لهب آن لشکر افگند و آتشهای ایشان را کشتن گرفت و ملائکه فرود آمده طنابهای خیمه ایشان را می بریدند و میخها میکندند ایشان درمانده روی بهزیمت نهادند بیت

و غدغه قتال بمفتاح یمن و اقبال ابواب فتح و نصرت گشاده گشت بیت

بی ورد سر نیزه و آمد شد شمشیر ٭ آن فتح که مفتاح امان بود بر آمد

وَرَدَّ اللّٰهُ و باز گردانید خدای تعالی از مدینه الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنان را که گرویده نبودی یعنی احزاب بِغَيْظِهِمْ با خشم ایشان یعنی خشمناک برگشتند لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا نیافتند غنیمتی و نصرتی وَكَفَى اللّٰهُ و کفایت کرد خدای تعالی الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ مومنان را از جنگ کردن بسبب باد صبا و ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا و هست خدای تعالی توانا بر احداث هر چه خواهد عَزِيْزًا غالب بر همه اشیا بعد از فرار کفار حکم شد که بحرب بنی قریظه روند که عهد شکسته مددگاری احزاب نموده بودند لشکر اسلام ایشان را پانزده شبانه روز محاصره کردند و کار بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ که امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد رض حکم فرمود که مردان ایشان را بکشند و زنان و کودکان ایشان را برده گیرند و اموال ایشان بر مومنان قسمت کنند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که حکمی کردی که خدای تعالی از بالای هفت آسمان همان حکم کرده بود و حق سبحانه ازین واقعه خبر میدهد وَاَنْزَلَ الَّذِيْنَ ظَاهَرُوْهُمْ و فرود آورد خدای تعالی آنان را که یاری دادند احزاب را و هم پشت ایشان گشتند مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل توریت یعنی یهود قریظه را مِنْ صَيَاصِيْهِمْ از قلعهای ایشان وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ و افگند در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر او فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ گروهی را می کشتید نه صد تن از ایشان یا هفت صد تن بکشتند وَتَاْسِرُوْنَ فَرِيْقًا و برده و اسیر میگیرید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را ٭

وَاَوْرَثَكُمْ اَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ وَاَرْضًا لَّمْ تَطَئُوْهَا ۚ وَكَانَ اللّٰهُ

وعاقبت کار شما داد زمین ایشان را و خانهای ایشان را و مالهای ایشان را و نیز عاقبت کار شما داد زمینی را که نفرسوده اید آنرا و هست خدا

ع ۲/۷ ۱۹ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا ۝۲۷ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ

بر همه چیزی توانا ای پیغمبر بگو بزنان خود اگر خواسته باشید زندگانی

الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ اُمَتِّعْكُنَّ وَاُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ۝۲۸ وَاِنْ كُنْتُنَّ

دنیا و آرایش آن پس بیائید تا چیزی دهم شما را و رها کنم شما را رها کردن نیک و اگر میخواهید

تُرِدْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا

خدا و پیغامبر را و سرای آخرت را پس هر آینه خدا آماده ساخته، برای زنان نیکوکاری کننده از شما مزدی

عَظِيْمًا ۝۲۹ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ مَنْ يَّاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُّضٰعَفْ

بزرگ ای زنان پیغمبر هر که بعمل می آرد از شما بدکاری ظاهر دوچند

لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ۝۳۰

کرده شود و برا عذاب دو چندان و هست این مقدمه بر خدا آسان

وَاَوْرَثَكُمْ و میراث داد شما را اَرْضَهُمْ زمین ایشان یعنی مزارع و حدائق وَدِيَارَهُمْ و سرای ایشان یعنی حصون و قلاع وَاَمْوَالَهُمْ و مالهای ایشان یعنی نقود و امتعه و مواشی وَاَرْضًا لَّمْ تَطَئُوْهَا و شما داد زمینی را که نرفته اید دران یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس و گفته اند هر زمینی که بحوزهٔ اہل اسلام در آید تا قیامت درین خبر داخل است وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد و تسخیر آن بلاد زمان سید عباد علیه الصلوٰة والسلام ببیت لشکر عزم ترا فتح و ظفر همراه است ٭ لاجرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد ٭ ارباب سیر برانند که در سال تاسع از هجرت سید عالم صلی اللّٰه علیه وسلم از ازواج طاهرات هجرت نمود و سوگند خورد که یک ماه با ایشان مخالطت نکند و سبب آن بود که از وی نفقه و کسوت زیاده از مقدور می طلبیدند چون بردیمانی و دق مصری و امثال آن و چیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت صلی اللّٰه علیه وسلم نبود و اسباب دیگر که در کتب سیر مذکور است و بر هر تقدیر طول گشته از ایشان اعتزال فرمود و بعلیه در مسجد که خزانه وی بود تشریف فرمود و بعد از بیست و نه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیت تخییر فرود آورد که يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اگر هستید شما که میخواهید الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را یعنی تنعم دران وَزِيْنَتَهَا و آرایش آنرا چون ثیاب فاخره و چیزهای تبکلف فَتَعَالَيْنَ پس بیائید که اُمَتِّعْكُنَّ بدهم شما را متعه طلاق چنانچه مطلقه را دهند سوی المهر وَاُسَرِّحْكُنَّ و رها کنم شما را سَرَاحًا جَمِيْلًا رها کردن نیکو برغبت نه از روی کراهت وَاِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ و اگر هستید که میخواهید ثواب خدای تعالی وَرَسُوْلَهٗ و خوشنودی رسول او را وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ و نعیم سرای دیگر فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای تعالی اَعَدَّ آماده کرده است لِلْمُحْسِنٰتِ مر زنان نیکوکار را مِنْكُنَّ از شما یعنی که اختیار شق ثانی کنند اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر و مختصر باشد آورده اند که اول کسی از ازواج طاهرات که خدا و رسول را اختیار نمود عایشه صدیقه رضی اللّٰه عنها بود يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر مَنْ يَّاْتِ مِنْكُنَّ هر که بیاید از شما بِفَاحِشَةٍ بکاری ناپسندیده مُّبَيِّنَةٍ پیدا کرده و روشن شده و حفص بکسر یا میخوانند یعنی فاحشه ظاهر و هویدا که نافرمانی رسول است يُّضٰعَفْ لَهَا الْعَذَابُ دو تو کرده شود مر او را عذاب ضِعْفَيْنِ دو برابر آنکه زنان دیگران را باشد

چه گناه از ایشان زشت تر است وَكَانَ ذٰلِكَ و هست این تضعیف عذاب عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا بر خدای تعالی آسان ٭

وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا

و هر که فرمانبرداری کند از شما خدا را و پیغامبر او را و بکند کار نیک بدهیم او را مزد او

مَرَّتَيْنِ ۙ وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا ﴿۳۱﴾ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ

دو بار و مهیا کنیم برای او روزی نیک ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند هر کدام از سائر زنان

اِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَّقُلْنَ

اگر پرهیزگاری دارید پس ملائمت مکنید در سخن گفتن که آنگاه طمع کند کسیکه در دل او بیماری است و بگو

قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ﴿۳۲﴾ وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

سخن نیکو و بمانید در خانهای خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت

الْاُوْلٰى وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۭ اِنَّمَا

پیشین بود و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوٰة را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید جز این

يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْرًا ﴿۳۳﴾

نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی

وَمَنْ يَّقْنُتْ و هر که مداومت میکند بر طاعت مِنْكُنَّ از شما که ازواج پیغمبرید و فرمان برد لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ مر خدای و رسول او را وَتَعْمَلْ صَالِحًا و بکند عمل شایسته نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا بدهیم مر او را اجر او مَرَّتَيْنِ دو بار یک بار برای طاعت خدای تعالی و یکبار برای طلب خشنودی پیغمبر وَاَعْتَدْنَا و آماده سازیم لَهَا برای آن زن رِزْقًا كَرِيْمًا روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر لَسْتُنَّ نیستید شما كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ مانند یکی از زنان امت چه شما را فضل بسیار است بر سائر زنان اِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر می ترسید از خدای و فرمان او می برید فَلَا تَخْضَعْنَ پس نرمی و فروتنی مکنید بِالْقَوْلِ در سخن گفتن چنان با کسی سخن گوئید فَيَطْمَعَ الَّذِيْ پس طمع کند در شما آنکسی که فِيْ قَلْبِهٖ در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی فجور وَّقُلْنَ و بگوئید قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخن نیکو و پسندیده و دور از ریبت وَقَرْنَ و آرام گیرید فِيْ بُيُوْتِكُنَّ در خانهای خویش وَلَا تَبَرَّجْنَ و اظهار پیرایها مکنید تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى چنان اظهار کردن زنان در جاهلیت ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس بودی تا وقت نوح علیه السلام و اصح آن است که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم علیه السلام بوده که زنان لباسها بمروارید یافته پوشیده خود را بر مردان عرض کردندی و جاهلیت اخری میان عیسی و محمد علیهما السلام است و بعضی معنی آیت بر این وجه گفته اند که مخرامید در رفتن چون خرامیدن جاهلیت اولی وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را که اصل طاعات بدنیه است وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة را که اشرف عبادات مالیه است وَاَطِعْنَ اللّٰهَ و فرمان برید خدای تعالی را در سائر امر و نهی وَرَسُوْلَهٗ و پیغمبر او را در سنن اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ حصر این نیست که میخواهد خدای تعالی لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ تا ببرد از شما گناه را اَهْلَ الْبَيْتِ ای زنان پیغمبر علیه السلام وَيُطَهِّرَكُمْ و پاک گرداند شما را از معاصی تَطْهِيْرًا پاک گردانیدنی صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است بر آنکه ازواج نبی اهلبیت وی اند و در وسیط از عکرمه نقل میکند که مراد از اهلبیت ازواج وی اند بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در لیطهرکم بجهت بیت چه پیغمبر در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را و در احقاف از امام منصور ماتریدی رحمة الله علیه همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر تفسیر دلالت بر آن دارد که اهلبیت ازواج باشند اما از عائشه و ام سلمه و ابو سعید خدری و انس بن مالک رضی الله عنهم نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین اند رضوان الله علیهم اجمعین و در اسباب نزول آورده که ام سلمه فرمود که پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام در خانه من بر گلیمی که بر فراش او می افگندند بودم نشسته بود فاطمه درآمده و جهت حضرت پدر صلی الله علیه وسلم سنبوسات یا گوشت پخته آورده بود حضرت گرامی ای فاطمه علی و حسن و حسین را فرمود که بخوان تا درین خوان با ما همکاسه شوند چون طعام تناول مصطفی صلی الله علیه وسلم فضله آن گلیم بر ایشان پوشانید و گفت خدایا اینها اهل بیت

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلٰى فِيْ بُيُوْتِكُنَّ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ وَالْحِكْمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ لَطِيْفًا

و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیتهای خدا و از حکمت هرآئینه خداهست لطف کننده

خَبِيْرًا ﴿۳۴﴾ اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ وَ

خبردار هرآئینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان باوردارنده و زنان باوردارنده و

الْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ

مردان طاعت کننده و زنان طاعت کننده و مردان راست گوینده و زنان راست گوینده و مردان شکیبائی کننده و زنان شکیبائی کننده

وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وَالصَّاۗىِٕمِيْنَ وَالصّٰۗىِٕمٰتِ

و مردان فروتنی نماینده و زنان فروتنی نماینده و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دارنده و زنان روزه دارنده

وَالْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّالذّٰكِرٰتِ ۙ اَعَدَّ

و مردان حفاظت کننده شرمگاه خود را و زنان محافظت کننده و مردان یاد کننده خدای را بسیاری و زنان یاد کننده مهیا کرده است

اللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۳۵﴾

خدای تعالی برای ایشان آمرزش و مزد بزرگ

وَاذْكُرْنَ و یاد کنید ای زنان پیغمبر مَا يُتْلٰى آنچه خوانده میشود فِيْ بُيُوْتِكُنَّ در خانهای شما مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ از آیات کلام الله وَالْحِكْمَةِ و از سخنهای پیغمبر که محض حکمت است و این آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی هست لَطِيْفًا نیکوکار بشما خَبِيْرًا دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول این آیت در بارهٔ ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ بدرستی که مردانی که منقاد حکم خدا اند وَالْمُسْلِمٰتِ و زنان گردن نهنده وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ و باور دارندگان از رجال و نساء وَالْقٰنِتِيْنَ وَالْقٰنِتٰتِ و ثبات کنندگان بفرمانبرداری از مردان و زنان وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ و راست گویان در قول و فعل از ذکور و اناث وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ و صبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق وَالْخٰشِعِيْنَ وَالْخٰشِعٰتِ و تواضع کنندگان از مردان و زنان وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ و صدقه کنندگان از هر دو طائفه وَالصَّاۗىِٕمِيْنَ وَالصّٰۗىِٕمٰتِ و روزه داران برای خدای تعالی فرضًا و نفلًا از رجال و نساء وَالْحٰفِظِيْنَ فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ و مردان و زنان نگاه دارنده فرجهای خود را از حرام وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا و مردان ذکر گوینده خدای را بسیار وَّالذّٰكِرٰتِ و زنان یاد کنندگان مر او را ـ اَعَدَّ اللّٰهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ مر ایشان را از ذکور و اناث مَّغْفِرَةً آمرزش گناهان وَّاَجْرًا عَظِيْمًا و مزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم زینب بنت جحش رضی الله عنها را بجهت زید بن حارثه خواستگاری فرمود زینب بگمان آنکه برای خود می خواهد این خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بود ابا کرد و چه جمال زیبا داشت و دختر عمه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود گفت من جز از آن آزاد کرده نیستم و برادرش عبدالله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که ؛

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ

ونیست هیچ مومن و هیچ مومنه را چون مقرر کند خدا کاری و رسول او آنکه

يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ

باشد ایشان را اختیار در آن کار خویش و هرکه نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آئینه گمراه شد

ضَلَالًا مُبِينًا ﴿٣٦﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

گمراهی ظاهر و یاد کن چون میگفتی باشخصی که انعام کرده است خدا بروی و نیز انعام کرده تو بروے

أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ

که نگاه دار برخود زن خود را و بترس از خدا و پنهان می کردی در ضمیر خویش آنچه خدا پدید آرنده اوست

وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ ۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا

و می ترسیدی از مردمان و خدا سزاوار ترست بآنکه ترسی از وی پس چونکه بانجام رسانید زید از زینب حاجت را یعنی طلاق داد

زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا

بزنی دادیم ترا زینب تا نباشد بر مسلمانان هیچ تنگی در نکاح کردن زنان پسرخواندگان خویش چون

قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٣٧﴾

باخر رسانند از ایشان حاجت را و هست امر خدا البته کردنی

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ ونرسد و نشاید مر هیچ مردی گرویده را یعنی عبداللہ بن جحش را وَلَا مُؤْمِنَةٍ و نه هیچ زن با ایمان را و او یعنی زینب را إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ
چون حکم کرد خدا و رسول او أَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید را أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آنکه باشد مر ایشان را اختیاری یعنی برگزیند مِنْ أَمْرِهِمْ از کار خود چیزی را
بلکه واجب بود بر ایشان که اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول سازند وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هرکه عاصی شود و مخالفت کند خدای تعالی و رسول او را یا از حکم کتاب
سنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گمراه شود ضَلَالًا مُبِينًا گمراهی هویدا چه اگر خلاف از روی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول این آیت زینب و برادرش راضی شدند
و آن عقد وجود گرفت و حق تعالی پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را اعلام کرد که در علم قدیم ما مقرر شده است که زینب داخل ازواج طاهرۂ تو باشد پس میان زید و زینب ناسازگاری
پیدا آمد بمرتبه که زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مانع شد کما قال وَإِذْ تَقُولُ و یاد کن آنرا که گفتی لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ مر آن کسی را که انعام کرده است
خدای تعالی عَلَيْهِ بروی باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ و تو انعام کرده بروی پروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنی زید را که مستغرق دریای نعمت خدا
و رسول است که أَمْسِكْ عَلَيْكَ نگاهدار برای خود زَوْجَكَ زن خود را یعنی زینب را وَاتَّقِ اللَّهَ و بترس از خدای تعالی در کار او و از روی ضرار طلاقش مده وَتُخْفِي فِي
نَفْسِكَ و پنهان میکردی در نفس خود مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ آنچه خدا پیدا کننده آن است یعنی آنرا که زینب داخل ازواج طیبات تو خواهد بود وَتَخْشَى النَّاسَ و می ترسی
از سرزنش مردم که گویند زن پسرخوانده را بخواست وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ و خدای تعالی سزاوار ترست که از و ترسی در آنچه باید ترسید مقرر ست که حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم
ترسناک ترین خلق بود زیرا که خوف و خشیت بسبب علم است انما یخشی اللہ من عباده العلماء پس بحکم انا اعلمکم باللہ و اخشاکم از همه عالمیان اخشی بود نظم خوف و خشیت نتیجه علم است + هر که اعلم از و خشیت بیش + هر کرا خوف شد رفیق درخشنخ

باشد ازین معلوم توان در پیش به آورده اند که زید مر زینب را طلاق داد و بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناهی علیه افضل الصلوات والتحیات کسی را فرستاد تا خواستگاری کند برای حضرت قصه بعرض زینب رسانید او غایت
شادی سجده شکر ادا کرد و گریسته دو رکعت نماز گزارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کرده اگر من شایسته ایم مرا بوی ده فی الحال دعای او مستجاب شد آیت آمد فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ پس آنگاه که برسید زید مِنْهَا از زینب وَطَرًا

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ

نیست بر پیغامبر هیچ تنگی در آنچه حلال ساخته است خدا برای او مانند آیین خدا در حق آنانکه

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿۳۸﴾ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ

گذشتند پیش ازین وهست کار خدا اندازه مقرر کرده شده پیش از وجود مانند آیین خدا در حق آنانکه میرسانند پیغامهای

اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿۳۹﴾ مَا كَانَ

خدا را ومی ترسند ازوی ونمی ترسند از هیچکس مگر از خدا وبس است خدا حساب کننده نیست

مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ

محمد پدر هیچکس از مردان شما ولیکن پیغامبر خداست و مهر پیغامبران است وهست

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿۴۰﴾

خدا بهر چیز دانا

ع ۵ ۲

مَا كَانَ نیست عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مِنْ حَرَجٍ هیچ وزری ووبالی فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ در آنچه تقدیر کرده است خدای برای او واین صورت مخصوص او نیست بلکه سُنَّةَ اللَّهِ سنت نهاد خدای سنتی فِي الَّذِينَ خَلَوْا در آن کسانیکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از محمد مراد انبیا‌ اند که خدا نفی حرج کرد از ایشان در آنچه مباح گردانید بر ایشان وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ وهست کار خدای قَدَرًا مَقْدُورًا اندازه مقدار کرده شده که تخلف از آن محال است الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ آن کسانیکه میرسانند رِسَالَاتِ اللَّهِ پیغامهای خدای را با امتان خود وَيَخْشَوْنَهُ ومیترسند از وی وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا ونمی ترسند از هیچ کس إِلَّا اللَّهَ مگر از خدای تعالی وَكَفَى بِاللَّهِ وبسنده است خدای تعالی حَسِيبًا کافی ترسندگان را یا شمار کننده بندگان چون شمار بدست اوست باید که ترس نیز از او باشد بعد از واقعه زینب زبان طعن بی دینان دراز شد که این مرد ما را میگوید که زنان پسران بر شما حرام است وخود میخواهد وزید را با آن که پسر خوانده بود در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق سبحانه آیت فرستاد که مَا كَانَ مُحَمَّدٌ نیست محمد صلی الله علیه وسلم أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ پدر هیچ یکی از مردان شما واگر چه پدر طیب وطاهر وقاسم وابراهیم رضی الله عنهم بوده اما ایشان بحد رجال نرسیدند پس او را فی الحقیقت پسر صلبی نیست که میان وی وآن پسر حرمت مصاهرت باشد - وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ ولیکن او فرستاده خداست وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ومهر پیغمبران یعنی بدو مهر کرده شد در نبوت وپیغمبری بر وختم کرده اند وخاتم بمعنی آخرین نیز هست یعنی اوست آخرین انبیا بنور ظهور چنانچه اول ایشان بود بظهور نور وَكَانَ اللَّهُ وهست خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهر چیزی دانا پس میداند که کیست سزاوار آنکه نبوت بر وختم شود در عیون الاجوبه آورده که صحت هر کتابی بمهر اوست حق سبحانه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را مهر گفت تا بدانند که تصحیح دعوی محبت الهی جز بمتابعت حضرت رسالت پناهی علیه الصلاة والسلام نتوان کرد قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی وشرف بزرگواری کتاب بمهر اوست وشرف جمله انبیا نیز بدان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم وشاهد هر کتاب مهر اوست پس شاهد در محکمه قیامت او خواهد بود چنانچه وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا وچون کتاب را مهر کرده اند کتاب در پایان باشد چون نبوت بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سمت اختتام یافت در نبوت بدو بسته گشت دیگر چون از همه انبیا بمهر نبوت مخصوص بود بختمیت ایشان نیز اختصاص یافت وفی المثنوی المعنوی نظم بهر این خاتم شده است او که بجود ؛ مثل او نی بود ونی خواهند بود ؛ چونکه در صنعت برد استاد دست ؛ تو نگوئی ختم صنعت بر تو است ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿۴۱﴾ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿۴۲﴾

ای مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و بپاکی بخوانید او را صبح و شام

هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلٰٓئِكَتُهٗ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۭ

او ست آنکه رحمت می فرستد بر شما و دعای رحمت میکنند بر شما فرشتگان او تا بر آرد شما را از تاریکیها بسوی روشنی

وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا ﴿۴۳﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ ښ وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا

و هست خدا بمسلمانان مهربان دعای خیر ایشان روزیکه ملاقات کنند بخدا اسلام است و آماده کرده است برای ایشان مزد

كَرِيْمًا ﴿۴۴﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ﴿۴۵﴾ وَّ

نیک ای پیغامبر هر آیینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده و مژده رساننده و ترساننده و

دَاعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهٖ وَسِرَاجًا مُّنِيْرًا ﴿۴۶﴾

خواننده بسوی خدا بحکم او و چراغ روشن

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید اذْكُرُوا اللّٰهَ یاد کنید خدا را ذِكْرًا كَثِيْرًا یاد کردنی بسیار یعنی در غالب اوقات یا بانواع ذکر تهلیل و تحمید و تمجید و تکبیر وَّسَبِّحُوْهُ و تسبیح گوئید او را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد و شبانگاه چه نماز شام و صبح اشق است از دیگر اوقات سلمی قدس سره فرموده که مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام ذکر بدل بود بزبان ممکن نیست و در لطائف قشیری آورده که امر بذکر کثیر اشارتست بمحبت حق یعنی او را دوست دارید چه مقرر است که من احب شیئا اکثر ذکره نشان دوستی ذکر فراوانست و دوستی نگذارد که زبان از ذکر دوست یا دل از فکر او خالی ماند بیت در هیچ مکان ز فکرت خالی نه و در هیچ زمان نیم ز ذکرت غافل هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ اوست خدا او آنکه درود میدهد یعنی رحمت میکند عَلَيْكُمْ بر شما وَمَلٰٓئِكَتُهٗ و فرشتگان او درود میدهند یعنی آمرزش می طلبند گناهان شما را و این درود خدا و ملائکه بر شما لِيُخْرِجَكُمْ برای آنست تا بیرون آرد شما را مِّنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای کفر اِلَى النُّوْرِ بروشنی ایمان مراد از اخراج ادامت و استقامت است بر خروج چه وقت درود خدای و ملائکه ایشان در ظلمات نبودند و گفته اند اخراج از ظلمت معصیت است بنور طاعت یا از شک به یقین یا از تیرگی تدبیر بشهود نور تقدیر و در بحر الحقائق فرموده که از ظلمات بشریت بنور روحانیت وَكَانَ و هست خدای تعالی بِالْمُؤْمِنِيْنَ بگروندگان رَحِيْمًا مهربان که خود بر ایشان رحمت میکند و ملائکه را بآمرزش ایشان میفرماید تَحِيَّتُهُمْ تحیت مومنان از خدای تعالی يَوْمَ يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ روزیکه ببینند او را سلامی است که مخبر باشد بسلامت از هر آفتی و مخافتی و گفته اند ضمیر عاید است بملک الموت کنایت غیر مذکور یعنی روزیکه ببینند عزرائیل را بر ایشان سلام گوید وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای تعالی لَهُمْ برای مومنان با وجود تحیت بر ایشان اَجْرًا كَرِيْمًا مزدی بزرگوار که بهشت است و نعیم آن يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر ندای کرامت است اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستی که فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بتصدیق و تکذیب امت تو وَّمُبَشِّرًا و مژده دهنده برحمت اَوَّنَذِيْرًا و بیم کننده از عقوبت اَوَّدَاعِيًا و خواننده اِلَى اللّٰهِ بپرستش خدای تعالی و اقرار بتوحید او بِاِذْنِهٖ بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او وَسِرَاجًا مُّنِيْرًا و چراغی روشن یا خداوند چراغ روشن که قرآن است یعنی تالی آن در آیات باهرات آورده اند که حق سبحانه پیغمبر را چراغ خواند زیرا که ضوء چراغ ظلمت را محو کند و نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان نابود ساخت بیت چراغ روشن از نور الهی ✽ جهان را داد از ظلمت رهائی ✽ دیگر در خانه چون گم شود بنور چراغ باز توان یافت حقائقی که از مردم پوشیده و پنهان بود بنور این چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت نظم از و جان را بدانش آشنائی ✽ وز و چشم جهان را روشنائی ✽ در گنج معانی برگشاده ✽ دلان صاحبدلان را داده دیگر چراغ اهل خانه را سبب امن و امان و راحت است و دزد را واسطه خجلت و عقوبت است آنحضرت نیز دوستان را وسیله سلامت و کرامت و منکران را موجب حسرت و ندامت است و منیرا تاکید است یعنی تو چراغی ، از جمله چراغهای دیگر چه آن چراغها گاهی مرده شوند و گاهی افروخته و ترا از اول تا آخر روشنی و چراغها بیادی مقهور شوند و هیچکس نور ترا مغلوب نتواند ساخت یریدون لیطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره و دیگر چراغها را بشب روشن سازند و بروز تو شب ظلمت دنیا بنور روشن ساخته و روز قیامت را نیز از

مشعل شفاعت روشن خواهی ساخت مثنوی شد بدنیا رخش چراغ افروزه ✽ شب ما گشت زان التفاتش روز ✽ باز فردا چراغ افروزد ✽ کز آن جرم عاصیان سوزد ✽ در کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه آفتاب را چراغ خواند وجعلنا سراجا وهاجا و پیغمبر را سراج گفت آن چراغ آسمان است و این چراغ زمین آن چراغ دنیا است و این چراغ دین آن چراغ منازل فلکست و این چراغ محافل ملک آن چراغ ✽

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِيْرًا ﴿٤٧﴾ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ

وبشارت دہ مسلمانان را | بآنکہ ایشان را باشد | از جانب خدا | بخشایش بزرگ | و فرمان مبر | کافران را

وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَدَعْ اَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿٤٨﴾

و منافقان را | و از نظر اعتبار بگذار رنجانیدن ایشان را و توکل کن بر خدا | و بس ست خدا کارساز

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ

اے مسلمانان | چون نکاح کنید زنان مومنہ را | باز طلاق دہید ایشان را | پیش ازان کہ

اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّوْنَهَا ۚ فَمَتِّعُوْهُنَّ وَ

دست رسانید بایشان | پس نیست شما را براین زنان | ہیچ عدتے کہ بشمارید آنرا | پس متعہ دہید این مطلقہ را و

سَرِّحُوْهُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ﴿٤٩﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّآ اَحْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ الّٰتِيْٓ

بگذارید ایشان را | گذاشتن نیک | اے پیغامبر | ہر آئینہ ما حلال کردیم برای تو زنان تو | کہ

اٰتَيْتَ اُجُوْرَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ مِمَّآ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلَيْكَ وَبَنٰتِ عَمِّكَ

دادۂ مہر ایشان | و کنیزکانی کہ مالک ایشان شدہ است دست تو | از آنچہ غنیمت ساختہ است | بر تو | و حلال کردیم دختران عم ترا

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ و مژدہ دہ مومنان را بِاَنَّ لَهُمْ بآنکہ مر ایشان راست مِّنَ اللّٰهِ از خدای تعالیٰ فَضْلًا كَبِيْرًا بخششے بزرگ زیادہ از مزد کار ایشان یعنی دولت لقا کہ بزرگتر عطا و شریف تر جزا ست وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ و فرمان مبر ناگرویدگان و منافقان را یعنی بر نافرمانی ایشان ثابت باش وَدَعْ و بگذار و دست بدار اَذٰىهُمْ از مکافات رنج ایشان کہ بتو رسانند یعنے در صدد انتقام مباش کہ من شر ایشان را کفایت کنم وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل بر خدای تعالیٰ کن در دفع ایشان وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسندہ است خدای تعالیٰ وَكِيْلًا کارساز و مہم پرداز یا نگاہبان یا ضامن بوعدہ نصرت و غالبیت ترا يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکہ گرویدہ اید اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ چون بخواہید زنان گرویدہ را ثُمَّ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ پس رہا کنید ایشان را مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ پیش از آنکہ مس کنید امام شافعی میگوید کہ مس کنایت از مباشرت است و نزد امام اعظم رح خلوت صحیحہ حکم مساس دارد پس چون طلاق دہید زنان را قبل از دخول یا پیش از خلوت صحیحہ فَمَا لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْهِنَّ برین مطلقات مِنْ عِدَّةٍ ہیچ عدتے تَعْتَدُّوْنَهَا کہ شمارید ایام آنرا فَمَتِّعُوْهُنَّ پس برخوردار سازید ایشان را بچیزی اگر مہر فرض کردہ اید مر آن مطلقہ را نصف مہر لازم است و متعہ مندوب است نزد امام اعظم رح و نزد بعضی واجب و اگر مہر مسمی نداد متعہ واجب ست بقدر حال و یسار وَسَرِّحُوْهُنَّ و بگذارید ایشان را سَرَاحًا جَمِيْلًا گذاشتن نیکو یعنی از منازل خود بیرون کنید چون عدت نیست شما را بر ایشان و ضرر بدیشان مرسانید يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر اِنَّآ اَحْلَلْنَا لَكَ بدرستیکہ ما حلال کردیم برای تو اَزْوَاجَكَ زنان ترا الّٰتِيْٓ اٰتَيْتَ آنہا کہ دادی تو اُجُوْرَهُنَّ مہرهای ایشان را آنقید احلال باعطای مہر جہت ایثار طریق فضل است نہ برای توقف حل بران وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ و حلال ساختہ ایم بر تو آنچہ مالک شدہ است آن را دست تو یعنی مملوکات ترا مِمَّآ اَفَآءَ اللّٰهُ از آنچہ بازگردانیدہ است خدای عَلَيْكَ بر تو از غنائم مشرکان چون صفیہ و ریحانہ و امثال ایشان وَبَنٰتِ عَمِّكَ و دختران عم ترا ٭

وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ وَبَنٰتِ خَالِكَ وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ الّٰتِيْ هَاجَرْنَ مَعَكَ ز

و دختران عمه‌های ترا و دختران خال ترا و دختران خاله‌های ترا آنانکه هجرت کرده‌اند با تو

وَامْرَاَةً مُّؤْمِنَةً اِنْ وَّهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اَنْ يَّسْتَنْكِحَهَا ق

و حلال کردیم زن مسلمان اگر ببخشد خود را برای پیغمبر اگر خواهد پیغامبر که بزنی گیرد آن را

خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ط قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِيْٓ

خاص برای تو بجز مسلمانان هر آیینه دانستیم آنچه فرض ساخته‌ایم بر ایشان در

اَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُوْنَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ط وَكَانَ اللّٰهُ

حق زنان ایشان و در حق کنیزکانی که مالک آنست دست ایشان سهل کردیم تا نباشد بر تو هیچ تنگی و هست خدا

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝٥٠ تُرْجِيْ مَنْ تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِيْٓ اِلَيْكَ مَنْ تَشَآءُ ط

آمرزنده مهربان موقوف داری هر کرا خواهی از ایشان و جای دهی نزدیک خویش هر کرا خواهی

وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ط ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَنْ تَقَرَّ

و اگر خواهش کنی زنی را از آنجمله که یکسو کرده آنها پس نیست هیچ گناهی بر تو این رخصت دادن نزدیک تر است از آنکه خنک شود

وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ و دختران عمه‌های تو از اولاد عبدالمطلب وَبَنٰتِ خَالِكَ و دختران خال تو وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ و دختران خاله‌های تو از اولاد عبد مناف بن زهره الّٰتِيْ هَاجَرْنَ آن زنان مذکورات که هجرت کرده‌اند مَعَكَ با تو محتمل است که قید احلال مذکورات بهجرت در حق آنحضرت باشد خاصةً و قول ام هانی رض که مرا رسول خدای خطبه کرد و بدین آیت من برو حرام شدم زیرا که هجرت نکرده بودم مؤید این قول است وَامْرَاَةً مُّؤْمِنَةً و زنی مؤمنه اِنْ وَّهَبَتْ اگر ببخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ نفس خود مر پیغمبر را اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اگر خواهد پیغمبر اَنْ يَّسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح درآرد او را خَالِصَةً خالص کرده شد احلال او خالص کردنی لَّكَ مر ترا مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ بجز مؤمنان یعنی از مخصوصات آنحضرت است که زنی را بمجرد هبه بی مهر نکاح تواند کرد امام اعظم رح فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر مثل لازم است و در اتفاق این صورت اختلاف کرده‌اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه او را ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر و در تبیان کبیر گفته که ام سهیل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده و در ربیع الآخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هبه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستی که ما دانسته‌ایم مَا فَرَضْنَا آنچه فرض کرده‌ایم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر امت از شرائط عقد فِيْٓ اَزْوَاجِهِمْ در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار حره وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه امر در آن و ما حلال کردیم زنان را بر تو بمجرد هبه بی مهر لِكَيْلَا يَكُوْنَ تا نباشد عَلَيْكَ حَرَجٌ بر تو تنگی وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی غَفُوْرًا آمرزنده مر چیزی را که تحرز از وی دشوار است رَّحِيْمًا مهربان بتوسع جائیکه مظنه حرج باشد تُرْجِيْ باز پس داری مَنْ تَشَآءُ هر کرا خواهی مِنْهُنَّ از ازواج خویش وَتُـْٔوِيْٓ و جای دهی اِلَيْكَ بسوی خود یعنی با خود داری مَنْ تَشَآءُ هر کرا خواهی از ایشان در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیت از حضرت صلی الله علیه وسلم ساقط شده، و در زاد المسیر گوید که میان همه ازواج غیر از سوده رض که نوبت خود را بعائشه رض بخشید بود آن حضرت رعایت قسم می فرمود تا آخر عمر و صاحب کشاف فرموده که ارجا کرد پنج تن را یعنی سوده رض و صفیه رض و جویریه رض و ام حبیبه رض و میمونه رض و در رعایت قسم میکرد میان ایشان هر گاه که میخواست و بر وجهی که میخواست

و چهار تن را با خود گرفت عائشه رض و حفصه رض و ام سلمه رض و زینب رض وَمَنِ ابْتَغَيْتَ و هر کرا خواهی بازطلبی و بجوئی مِمَّنْ عَزَلْتَ از آنها که باکرانه رفته از ایشان و دار جدا کرده فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ پس هیچ گناهی و تنگی نیست بر تو ذٰلِكَ آنکه این معزولات را بازطلبی و دور شدگان را نزدیک خود خوانی اَدْنٰٓى اَنْ تَقَرَّ نزدیک است بآنکه روشن شود

أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

چشم ایشان و اندوه نخورند و خشنود شوند بآنچه بدادی ایشان را همه ایشان و خدا میداند

مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۝٥١ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ

آنچه در دلهای شماست و هست خدا دانا بردبار حلال نیستند ترا زنان

مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

بعد ازین و نه حلال است آنکه بدل کنی بجائی ایشان زنان دیگر را اگرچه بشگفت آرد ترا حسن ایشان

ع إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ۝٥٢ يَا أَيُّهَا

مگر آنچه مالک شد دست تو و هست خدا بر همه چیز نگهبان ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ

مسلمانان درنیائید بخانهائے پیغامبر مگر وقتیکه دستوری داده شود شما را برائی طعامی

غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا

نه انتظار کنان پخته شدن طعام را ولیکن چون خوانده شود شما را درآیید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید

أَعْيُنُهُنَّ چشمهائے ایشان وَلَا يَحْزَنَّ و اندوهناک نشوند وَيَرْضَيْنَ و خوشنود باشند بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ بآنکه دهی ایشان را همه یعنی چون دانستند که آنچه تو میکنی از ارجاء و ایواء و تقریب و تبعید بفرمان خدای است ملول نمی شوند و گردن می نهند وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچه در دلهای شماست از رغبت و کراهت وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَلِيمًا دانا بضمائر بندگان حَلِيمًا بردبار که تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ حلال نیستند لَكَ النِّسَاءُ مر ترا زنان مِنْ بَعْدُ از پس این نُه زن که در عقد تو اند چه تسعه در حق آن حضرت چون اربعه است در حق امت وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ و حلال نیست آنکه بدل کنی بِهِنَّ بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دهی و بجائی وی دیگری را نکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آورد ترا حُسْنُهُنَّ خوبی ایشان إِلَّا استثناء است از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین نُه تن که تو داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو درآید و ملک یمین تو گردد وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز رَقِيبًا مهربان و نگهبان و کسیکه از سر رقیبی حق آگاه گردد او را از مراقبه چاره نیست مراقبه حق را دانا و بینا دانستن است و در نهان و آشکارا با دب حرمت زیستن بلیت سجود انستی که حق دانا و بیناست در نهان و آشکارا خویشتن کن راست آورده اند که چون حضرت زینب را بحکم ربانی قبول فرمود ولیمه ترتیب نمود و مردم را طلبیده دعوت مستوفی داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب رض در گوشه خانه روی بدیوار نشسته بود و حضرت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام میخواست که مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت و اکثر صحابه رض برفتند و سه کس مانده همچنان سخن میگفتند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدر خانه آمد و شرم میداشت که ایشانرا عذر خواهد لیلا انتظار بسیار خلوت شد انس رض گفت که حضرت م بخانه زینب رض آمد و من هم خواستم که درآیم پرده بر در حجره فروگذاشت و آیت حجاب نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا درمیائید بُيُوتَ النَّبِيِّ در خانهائی پیغامبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکه دستوری داده شوید یعنی شما را بخوانند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن طعام آن هنگام درآیید غَيْرَ نَاظِرِينَ در حالتیکه غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید إِنَاهُ رسیدن طعام را جمعی بودند که وقت را نگاه میداشتند چون در مطبخ اثر دود ظاهر میشد می آمدند و می نشستند حکم شد که دیگر همچنان نکنید وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ و لیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوا پس درآیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خوردید فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید و نکث مکنید

وَلَا مُسْتَأْنِسِيْنَ لِحَدِيْثٍ ۭ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيٖ مِنْكُمْ

و نا آرام گیران برای سخنی هر آئینه این کار میرنجانید پیغامبر را پس شرم میداشت از شما

وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ مِنَ الْحَقِّ ۭ وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْـَٔــلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَاۗءِ

و خدا شرم نمیدارد از سخن راست و چون طلب کنید از زنان پیغامبر رختی پس طلب کنید آنرا از پس

حِجَابٍ ۭ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ وَقُلُوْبِهِنَّ ۭ وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوْا

پرده این خصلت پاکتر است برای دل شما و دل ایشان و سزاوار نیست شما را که برنجانید

رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اَزْوَاجَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖٓ اَبَدًا ۭ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ

پیغامبر خدا را و نه آنکه نکاح کنید زنان او را پس از وی هرگز هر آئینه این کار است

عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ۝٥٣ اِنْ تُبْدُوْا شَيْـــًٔا اَوْ تُخْفُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ

نزدیک خدا گناه بزرگ اگر آشکارا کنید چیزی را یا پنهان دارید آنرا پس هر آئینه خدا هست بهر

شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝٥٤

چیز دانا

وَلَا مُسْتَأْنِسِيْنَ و منشینید آرام گرفتگان لِحَدِيْثٍ برای سخن یک دیگر اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستی که درنگ شما بعد از فراغ طعام و استیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيٖ مِنْكُمْ پس شرم میدارد از شما که گوید بیرون روید وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ و خدای تعالی شرم نمیدارد مِنَ الْحَقِّ از گفتن راست وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ و چون طلبید از زنان پیغمبر مَتَاعًا رختی از امتعه خانه که بدان نفع گیرید فَسْـَٔــلُوْهُنَّ پس بطلبید از ایشان مِنْ وَّرَاۗءِ حِجَابٍ از پس پرده ذٰلِكُمْ آن سوال از ورای حجاب اَطْهَرُ پاکیزه تر است و پاک دارنده لِقُلُوْبِكُمْ مر دلهای شما را وَقُلُوْبِهِنَّ و دلهای ایشان را از خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه در اسباب نزول آیت حجاب روایات دیگر هم هست وَمَا كَانَ و نرسد و نشاید لَكُمْ مر شما را اَنْ تُؤْذُوْا آنکه برنجانید رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدای تعالی را و بکنید آنچه وی آن را کاره باشد وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید اَزْوَاجَهٗ زنان او را که مدخول بها باشند مِنْۢ بَعْدِهٖٓ از پس وفات وی یا بعد از آنکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس نخواهید ایشان را اَبَدًا هرگز اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستی که ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ هست نزدیک خدای تعالی عَظِيْمًا گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه تعظیم و حرمت آنحضرت در حیات و ممات در ادای حقوق تعظیم یکسان است چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتلای آنحضرت صلی الله علیه وسلم دوخته اند بیت قبای سلطنت هر دو کون تشریف است * که بر قامت اقبال او نیاید راست، آورده اند که یکی از صحابه گفته بود اگر حضرت پیغمبر را وفات در رسد من عائشه را بخواهم و دیگری در خاطر گذشته و بزبان نیاورده آیت آمد که اِنْ تُبْدُوْا اگر آشکارا کنید شَيْـــًٔا چیزی را یعنی نکاح بعضی امهات مومنان را و بزبان میگوئید اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا در دل و بزبان نیارید فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر و علانیه عَلِيْمًا دانا و بدان شما را جزا خواهد داد در تحبیر است که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد تا همه زنان پرده فرو گذاشتند پدران و برادران خویشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین شوند ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد پس این آیت آمد که

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيٓ اٰبَآئِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآءِ

نیست ہیچ بزہ بر زنان در بردہ نپوشیدن پیش پدران خویش و نہ پیش پسران خویش و نہ برادران خویش و نہ پسران

اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآءِ اَخَوٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ ۚ وَ

برادران خویش و نہ پسران خواہران خویش و نہ زنان ہمجنس خویش و نہ آنچہ مالک آن شد دست ایشان و

اتَّقِيْنَ اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ۝۵۵ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰۗئِكَتَهٗ

بترسید ای زنان از خدا ہر آئینہ خدا ہست بر ہمہ چیز گواہ ہر آئینہ خدا و فرشتگان او

يُصَلُّوْنَ عَلَي النَّبِيِّ ۭ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ۝۵۶

درود میفرستند بر پیغامبر ای مسلمانان درود فرستید بروی و سلام گوئید سلام گفتنی

لَا جُنَاحَ ہیچ گناہی نیست عَلَيْهِنَّ بر زنان فِيٓ اٰبَآئِهِنَّ در نمودن روی بر پدران خویش وَلَآ اَبْنَآئِهِنَّ و نہ پسران خویش وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ و نہ برادران خویش وَلَآ اَبْنَآءِ اِخْوَانِهِنَّ و نہ پسران برادران خویش وَلَآ اَبْنَآءِ اَخَوٰتِهِنَّ و نہ پسران خواہران خویش وَلَا نِسَآئِهِنَّ و نہ زنان ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ و نہ آنچہ مالک است دستہای ایشان یعنی غلامان و کنیزکان و اصح آن است کہ کنیزکان و شمہ از این مبحث در سورۂ نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجہت تشدید و تہویل امر فرمود کہ ای زنان در پس پردہ و حجاب قرار گیرید وَاتَّقِيْنَ اللّٰهَ و بترسید از خدای تعالی و پردۂ حیا از پیش برمدارید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی کہ خدای ہست عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز از افعال و اقوال شما شَهِيْدًا گواہ و از ہر چہ در خاطر و باطن گذرد آگاہ نظم دیدہ بپوشید ز نامحرمان ٭ دور شوید از رہ وہم و گمان ٭ در پس زانوی حیا و وقار ٭ خوش بنشینید بصبر و قرار ٭ ای عزیز چون از فحوای آیتہای گذشتہ التزام شرائط تعظیم و لطافت تکریم سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم مفہوم میشود و اردات فرمود آنہا را آیتی کہ مشیر است بکمال عنایت در بارۂ آنحضرت علیہ الصلوۃ والسلام فرمودہ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰۗئِكَتَهٗ بدرستی کہ خدای و فرشتگان او يُصَلُّوْنَ درود میفرستند عَلَي النَّبِيِّ بر پیغمبر يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکہ بخدا و رسول گرویدہ صَلُّوْا عَلَيْهِ صلوۃ گوئید بر او وَسَلِّمُوْا و سلام گوئید بروی تَسْلِيْمًا سلام گفتنی یا انقیاد کنید امر او را انقیاد کردنی و صلوۃ از حق سبحانہ رحمت است و از غیر او طلب رحمت نزد جمعی معنی اللہم صل علی محمد این است کہ بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا باعلای دین و اظہار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در شان امت و تضعیف ثواب و اظہار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافۂ انبیاء و مرسلین و ملائکہ و الناس اجمعین و جمہور علماء برانند کہ امر بصلوۃ بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم درین آیت محمول است بر وجوب اما اختلاف در مقدار آن واجب است امام مالک رح گوید کہ در ہمہ عمر یکبار واجب است و زیادہ بر آن مندوب و مستحب و در بعضی مواضع استحباب و کد است یکے در نماز بعد از تشہد اول بمذہب امام شافعی رح و در تشہد آخر واجب است بمذہب امام ابو حنیفہ رح و نزد برخی از علمای شافعیہ سنت است و ائمہ رح را در وقت گفتن و شنیدن نام آنحضرت صلوات اللہ علیہ وسلامہ اختلاف است بعضی برانند کہ ہر نوبت درود گفتن واجب بود و جمعی گویند در یک مجلس یک نوبت یا سہ نوبت واجب است و لیکن فتوی بر آنست کہ نام آنحضرت در مجلسی ہر چند تکرار یابد یک نوبت درود واجب و باقی سنت و در کیفیت صلوۃ احادیث متنوعہ وارد شدہ و امام نووی رح فرمودہ کہ افضل آنست کہ جمع نماید میان طرق احادیث مذکورہ کہ اکثر آن بصحت پیوستہ و الفاظ واردہ را بتمام بیارند بدینوجہ کہ اللہم صل علی محمد عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجہ و ذریتہ کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم و بارک علی محمد النبی الامی و علی آل محمد و ازواجہ و ذریتہ کما بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید و سلم تسلیما کثیرا کثیرا و فضائل صلوۃ و اوقات آن و شرائط و آداب آن کہ در آن رعایت آن باید کرد و حوالہ بمطالعہ تحفۃ الصلوۃ است قطعہ یا سید الانام درود جناب تو ٭ ورد زبان ماست مہ و سال و صبح و شام ٭ نزدیک تو چہ تحفہ فرستیم ما ز دور ٭ در دست ما بجز صلوات است والسلام ٭

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ

هر آیینه آنانکه می رنجانند خدا و پیغامبر او را لعنت کرد خدا ایشان را در دنیا و آخرت و

أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

مهیا ساخت برای ایشان عذاب خوار کننده و آنانکه میرنجانند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان را

بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ ع ٧

بغیر گناهی که بعمل آورده باشند هر آیینه برداشتند بار بهتان را و گناه ظاهر را ای پیغامبر بگو

لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن

بزنان خود و دختران خود و بزنان مسلمانان که فرو گذارند بر خود چادرهای

جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

خود را این نزدیکتر است بآنکه شناخته شوند پس ایشان را ایذا داده نشود و هست خدا آمرزنده

رَّحِيمًا ﴿٥٩﴾

مهربان

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُؤْذُونَ اللَّهَ میرنجانند خدای را یعنی ارتکاب میکنند آنچه نزدیک خدای تعالی مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند بوی و گفتن کلمات کفر وَرَسُولَهُ و میرنجانند پیغمبر او را قولاً که ساحر و شاعر میگویند و فعلاً که الم بردی و دندان مبارکش میرسانند لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور گردانید خدای تعالی ایشان را از رحمت خود فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در سرای دنیا و عقبی وَأَعَدَّ و آماده کرده لَهُمْ برای ایشان در آخرت عَذَابًا مُّهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ و آنانکه میرنجانند مردان مؤمن را چون صفوان اسلمی وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان گرویده را چون عائشه صدیقه بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بی آنکه کسب کرده اند یعنی بی جنایتی که مستحق ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا پس هر آیینه بر میدارند این موذیان بُهْتَانًا دروغ بزرگ را وَإِثْمًا مُّبِينًا و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت بهتان و مستحق عذاب بگناه ظاهر میشوند و گفته اند این آیت در شان منافقان فرود آمد که بکلمات نالائق مرتضی علی کرم الله وجهه را میرنجانیدند و در اسباب نزول آورده که روزی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه کنیزکی آراسته را دید که میل بکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه خود برده آن بی ادب سخنان نالائم شنیع بمشافه با فاروق مکرم گفت و این آیت درباره او نازل شد و گویند در شان زانیان است که شبها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان رسانیدندی و ستیزه میفرمایند که در ان وقت حرائر را علامت آن بود که سر پوشیده در راه رفتندی و جواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند لاجرم آیت آمد که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را وَبَنَاتِكَ و دختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ و زنان مومنان را که بوقت بیرون رفتن از خانه يُدْنِينَ نزدیک گردانند و فرو گذارند عَلَيْهِنَّ بر رویهای و بدنهای خویش مِن جَلَابِيبِهِنَّ چادرهای خود یعنی وجوه و ابدان خود را بدان بپوشند ذَٰلِكَ این پوشیدن سر و روی و بدن أَدْنَىٰ نزدیکتر است أَن يُعْرَفْنَ بآنکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذَيْنَ پس ایذا کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشان را وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند رَّحِيمًا مهربان کر مصلحت بندگان بالیشان بیان می کند

لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْمُرْجِفُوْنَ فِي

واگر باز نمانند منافقان و آنانکه در دلِ ایشان بیماریست و خبر بد فاش کنندگان در

الْمَدِيْنَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُوْنَكَ فِيْهَا إِلَّا قَلِيْلًا ﴿٦٠﴾

مدینه البته برغلانیم ترا برایشان باز همسایه نباشند باتو در مدینه مگر زمانی اندک

مَّلْعُوْنِيْنَ ۚ أَيْنَمَا ثُقِفُوْا أُخِذُوْا وَقُتِّلُوْا تَقْتِيْلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي

لعنت کرده شدگان هرجا که یافته شوند اسیر گرفته شوند ایشان را وکشته شوند ایشان را ازکشتن بسیار مانند روش خدا در

الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ﴿٦٢﴾ يَسْئَلُكَ النَّاسُ

آنانکه بگذشتند پیش ازین و هرگز نیابی روش خدا را تغییر سوال می کنند ترا مردمان

عَنِ السَّاعَةِ ۚ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ ۚ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ

از قیامت بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیک خداست و چه چیز خبر داد ترا شاید که قیامت موجود شود

تَكُوْنُ قَرِيْبًا ﴿٦٣﴾ إِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا ﴿٦٤﴾

در زمان نزدیک هر آئینه خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برائی ایشان آتش

لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَالَّذِيْنَ واگر یکطرف نشوند آنانکه فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماری است یعنی زانیان از قصد زنا و میل بفواحش وَّالْمُرْجِفُوْنَ واگر ترک نکنند مخبران اراجیف یعنی آنها که خبرهائے بدمی افگنند فِي الْمَدِيْنَةِ در مدینه از لشکرهائی اسلام و معایب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هر آئینه برگماریم ترا برایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُوْنَكَ پس همسایگی نکنند باتو فِيْهَآ در مدینه إِلَّا قَلِيْلًا مگر زمانی اندک یعنے زود از شهر بیرون روند مَّلْعُوْنِيْنَ رانده گان و درماندگان أَيْنَمَا ثُقِفُوْٓا هر کجا که یافته شوند أُخِذُوْا گرفته شوند یعنی باید که بگیر ند ایشان را وَقُتِّلُوْا وکشته شوند یعنی بکشند ایشان را تَقْتِيْلًا کشتنی بخواری سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاده است خدا سنتی فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا در آنانکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی مقرر کرده در امم ماضیه انبیا را که بقتل منافقان حکم کنند وَلَنْ تَجِدَ ونیابی تو لِسُنَّةِ اللّٰهِ مر سنت خدائی را تَبْدِيْلًا بدل کردنی و تغییر دادنی يَسْئَلُكَ النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنے کفار بامتحان و استهزا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت رستخیز قُلْ بگوای محمد إِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن وقت قیامت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدائی است و هیچ ملکی مقرب و پیغمبر مرسل را بدان اطلاع نداده اند وَمَا يُدْرِيْكَ و چه چیز دانا کرد ترا بدانستن آن یعنی مطلق نمیدانی لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید آمدن قیامت تَكُوْنُ قَرِيْبًا باشد نزدیک إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدائی لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ براند ناگرویدگان را یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخت از رحمت خود وَأَعَدَّ و آماده کرد لَهُمْ برائی ایشان سَعِيْرًا عذاب آتشے افروخته ❊

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۚ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ

جاودان آنجا همیشه نیابند هیچ دوستی و نه یاری دهنده روزی که گردانیده شود

وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُوْلُوْنَ يٰلَيْتَنَآ اَطَعْنَا اللّٰهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا ﴿٦٦﴾

روی ایشان در آتش گویند ای کاشکی ما فرمان می بردیم خدا را و فرمان می بردیم پیغامبر را

وَقَالُوْا رَبَّنَآ اِنَّآ اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَآ

و گویند ای پروردگار ما هر آئینه ما فرمان می بردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه ساختند ما را از راه ای پروردگار ما

ع ١٠ ٥ اٰتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيْرًا ﴿٦٨﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

بده ایشان را دو چند از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنتی سخت ای مسلمانان

اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اٰذَوْا مُوْسٰى فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْا ۭ وَكَانَ

مباشید مانند آنانکه رنجانیدند موسی را پس پاک ساخت خدای تعالی اورا از آنچه گفته بودند و بود موسی

عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيْهًا ﴿٦٩﴾

نزدیک خدا با آبرو

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتیکه جاودان باشند در ان اَبَدًا تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب مانند لَا يَجِدُوْنَ نیابند وَلِيًّا دوستی که ایشان را بیرون آرد از دوزخ وَّلَا نَصِيْرًا و نه یاری و مددگاری که عذاب از ایشان باز دارد یَوْمَ یاد کن روزی را که گردانیده شود تُقَلَّبُ وُجُوْهُهُمْ روی ای ایشان فِي النَّارِ در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را بر پشت خوابانند و گاهی بر روی افگنند یَقُوْلُوْنَ ایشان می گویند يٰلَيْتَنَآ کاش که ما اَطَعْنَا اللّٰهَ فرمان می بردیم خدای را وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا و فرمانبرداری میکردیم پیغمبر را وَقَالُوْا و گویند اتباع و اراذل قوم رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّآ اَطَعْنَا بدرستی که فرمان بردیم سَادَتَنَا مهتران قبائل خود را وَكُبَرَآءَنَا و بزرگان و پیشوایان را فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و بافسانه و افسوس فریب دادند رَبَّنَآ ای پروردگار ما حکم کن میان ما اٰتِهِمْ بده ایشان را ضِعْفَيْنِ دو برابر مِنَ الْعَذَابِ از عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل وَالْعَنْهُمْ و بران ایشان را لَعْنًا كَبِيْرًا راندنی بزرگ که باز خواندن نباشد مقرر است که هر کرا حق سبحانه براند دیگری نتواند که بخواند بیت هر کرا قهر تو راند که تواند خواندن * و آنکه را لطف تو خواند که تواند راندن * يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَكُوْنُوْا مباشید كَالَّذِيْنَ مانند آنانکه اٰذَوْا مُوْسٰى برنجانیدند موسی علیه السلام را یعنی پیغمبر من محمد صلی الله علیه وسلم را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی علی نبینا و علیه السلام را برنجانیدند و اورا بزنا نسبت کردند و خصه ازان در قصه قارون گذشت فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ پس پاک گردانید اورا خدای تعالی مِمَّا قَالُوْا از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بپاکی وی اعتراف نمود یا وقتیکه با هارون بکوه طور رفتند و هارون آنجا وفات یافت گفتند او بروی حسد برده و کشته حق سبحانه ملائکه را فرمود تا اورا از قبر بیرون آوردند و میان قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی اورا زنده گردانید تا به برائت ذمه برادر اقرار کرد یا می گفتند که او عیبی دارد که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ نهاده بود و در آب در آمده آن سنگ با جامه روان شده میان قوم در آمد موسی برهنه از پیی او دوید تا بنی اسرائیل را معلوم شد که او را هیچ عیبی نیست وَكَانَ و بود موسی عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَجِيْهًا با جاه و قربت یا مقبول یا مستجاب الدعوات *

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا ﴿٧٠﴾ يُّصْلِحْ لَكُمْ

اے مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار تا بصلاح آرد

اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ۭ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا

کردارهای شمارا و بیامرزد برائی شما گناهان شمارا و هر که فرمان برد خدای و رسول او را پس هر آئینه مطلب یابد فیروزی

عَظِيْمًا ﴿٧١﴾ اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاَبَيْنَ

بزرگ هرآئینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانها و بر زمین و بر کوهها پس قبول نکردند

اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ ۭ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُوْمًا

که بردارند آن را و بترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی هر آئینه وی هست ستمگار

جَهُوْلًا ﴿٧٢﴾

نادان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ای گروه گرویدگان بترسید از خدائی تعالی در ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذائی رسول او وَقُوْلُوْا وبگوئید قَوْلًا سَدِيْدًا سخنی راست و درست و استوار در بارهٔ مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگوئید و ناراستی در سخن مکنید چون حدیث افک عائشہ و قصهٔ زینب و گفته اند قول سدید کلمهٔ لا اله الا الله است یا سخنی که بآن رضائی خدای تعالی طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی که صدق باشد نه کذب و صواب باشد نه خطا و جد باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن گوئید يُّصْلِحْ تا بصلاح آرد خدائی لَكُمْ برائی شما اَعْمَالَكُمْ کردارهای شمارا یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد برائی شما ذُنُوْبَكُمْ گناهان شما وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان برد خدایرا وَرَسُوْلَهٗ و پیغمبر او را در آنچه فرماید فَقَدْ فَازَ پس بدرستیکه برهد از شر و برسد بخیر و بمراد خود فیروزی یابد فَوْزًا عَظِيْمًا فیروزی بزرگ و آن لقا است یا بهشت اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت است یا حدود شرع، و در موضع فرمود که نماز است و روزه و زکوٰة و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاهداشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بر هر تقدیر عرضه کرد آن را عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بر آسمانها و زمین وَالْجِبَالِ و بر کوهها بشرط ثواب و عقاب و تنبیکه فهم در ایشان آفریده بود فَاَبَيْنَ پس سر باز زدند اَنْ يَّحْمِلْنَهَا از انکه بردارند امانت را وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا و بترسیدند از ان و گفتند ما مسخر فرمانیم برائی آنچه مارا آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بری و بحری اند عرضه کرد وابا کردند و سر باز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت، وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ و برداشت آن را آدمی ضعیف و ناتوان اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که هست انسان ظَلُوْمًا ستمگار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن پہلو تہی کردند او بعجز خود قبول کرد جَهُوْلًا نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد ؎

لِّيُعَذِّبَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ

تا شود آخر کار آنکه عذاب کند خدای تعالی مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرک را

وَيَتُوْبَ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۷۳﴾ ع ۹ ۵ ۶

و برحمت رجوع کند بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان

لِيُعَذِّبَ اللّٰهُ تا عذاب کند خدای تعالی الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ مردان و زنان منافق را بتضییع امانت وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ و عذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت
در امانت وَيَتُوْبَ اللّٰهُ و بازگردد خدای برحمت عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ بر مردان و زنان مؤمن بجهت حفظ امانت وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای غَفُوْرًا آمرزنده
تائبان رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان علما و عرفا را درین آیت سخن بسیار است و از آن جمله شمه ایراد کرده میشود جمعی معنی آیت را بران فرود آورده اند که عظمت شان امانت
بمرتبه است که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد عرض
تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت و عجز نه از روی معصیت، انسان قبول کرد و از راه همت نه از روی قوت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید ؛ قرعهٔ فال بنام من
دیوانه زدند ؛ امام قشیری آورده که امانت بر آنها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود آنجا عرض بود سر باز زدند و اینجا فرض بود در معرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده است
که نظر آدم بر عرض حق بود در امانت لذت عرض نقل امانت را فراموش گردانید لاجرم لطف ربانی بزبان عنایت فرمود که بر داشتن از تو و نگاه داشتن از من چون تو بطوع بار امانت
برداشتی من هم از میان همه ترا بر داشتیم که وَحَمَلْنٰهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بیت راه او را بدو توان پیمود ؛ بار او را بدو توان برداشت ؛ صاحب انوار آورده که میشاید که مراد بامانت
عقل و تکلیف باشد چون سماوارض و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطهٔ استیلای قوت غضبی و جهول بجهت غلبهٔ قوت
شهوی و فایدهٔ عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاه داشته بر طریقهٔ اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی
علت حمل باشد و گفته اند از شان انسان است ظلم و جهل چنانچه گوئی آب را طهور یعنی از شان او ست طهارت همچنین این دو صفت از شان آدمیان است اما چون حامل امانت شد بعضی
ترک ظلم و جهل گرفتند و جمعی بر آن ماندند یا خود این دو صفت نوع انسان را باعتبار اغلب افراد ثابت ست و اعتقاف آورده که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزد حق و در تفسیر خواجه محمد
پارسا مذکور است که حق سبحانه امانت را بر این آسمان و زمین و جبال عرض کرد ابا نمودند از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون انسان را استعداد حمل آن بود بی مضایقه و مبالغه قبول
نمود و او ظلوم است بر نفس خود که فنا میکند ذات خود را بهویت مطلقه و جهول است که بغیر حق را نمی شناسد و بقول لا اله الا الله نفی ماسوی میکند در فتوحات فرموده که امانت اتصاف
است باسمای حسنی که بر همه موجودات عرضه کرده اند و انسان قبول کرد و او ظلوم بودی اگر بر نداشتی و جهول است یعنی عالم زیرا که نهایت علم بالله اعتراف است بجهل و عجز از معرفت حق
مصرعه العجز عن درک الادراک ادراک ؛ و حضرت میر قاسم انوار قدس سره در بعضی از رسائل خود امانت را بر خلافت ربانی فرود آورده و گفته که ظلم و جهل ضد علم و عدل است اما بمعنی
اذا جاوز الشیء حده انعکس ضده اینجا جلوه دارد و ظلوم و جهول صیغه مبالغه است و هر گاه که این دو صفت از حد متجاوز گردد هر آینه بضد خود مبدل خواهند گشت و در روح الارواح میگوید
که ظلوما و جهولا اینجا مدح ست نه ذم آدم علیه السلام با سر همت بر داشت که فوق الطاقه بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود ندانستی که بار گرانست گفت از غیر حق جاهل بودم ؛ آوازهٔ
ظلومی و جهولی او در دو عالم افتاد و حالیان از سر این غافل و در لوامع آورده که آن بوالعجبی که عشق را در عالم بشریت ست در مملکت ملکیت نیست که ایشان سایه پرور لطف و عصمت اند
و مرد سایه پرور و محبت بی درد را قدری و قیمتی نیست عشق را طاقت در خور ند که صفت اتحمل فیهما من یفسد فیها سرمایه بازار ایشان و سمت انه کان ظلوما جهولا پیرایه روزگار ایشان
بیت عاشقان را درد و بدنامی خوش است ؛ عاشقان را سوز و ناکامی خوش است ؛ آفتاب امانت که از برج عرض الوهیت بتافت آسمان گفت مرا وصف رفعت ثابت است
زمین فریاد بر کشید که مرا نعت بسطت واقع است صدا از کوه بر آمد که مرا اثبات قدم حاصل است تاحمل این بار ندانیم نشاید که آنست مار از خورد و این صفتها از نابستاند آدم خاکی گفت
که مرا چیست که از من بستانند مردانه پیش آمد بار ی که هیاکل افلاک نکشیدند بر دوش نیاز گرفته نعرهٔ هل من مزید زدن آغاز کرد فرمان خدای خاکی دلیر این همه قوت از کجا
آوردی بزبان حال او میگفت که بار گران بمدد نیاز مهربان میتوان کشید بیت آن بار که از کشیدن او عرش ابا کرد ؛ با قوت تو حامل آن بار نا توان بود ؛ القصه خلعت حمل امانت
جز بر قامت با استقامت انسان که منشور انی جاعل فی الارض خلیفة بر نام وی اوز نوشته اند راست نیامد و چون کاری بدین عظمت و مهمی بدین اهمیت نامزد وی شد جهت دفع چشم زخم
م چشود ان شیاطین کردستان دیر پنه او سپند انه کان ظلوما جهولا بر آتش غیرت افگنند مصرعه تا گر رشد هر آنکه نتواند دید ؛

سُوۡرَةُ سَبَاٍ مَّكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرۡبَعٌ وَّخَمۡسُوۡنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوۡعَاتٍ

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اَلۡحَمۡدُ لِلّٰهِ الَّذِىۡ لَهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الۡاَرۡضِ وَلَهُ الۡحَمۡدُ فِى

همه ستایش خدایراست که بدست اوست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است و مراوراست ستایش در

الۡاٰخِرَةِ ؕ وَهُوَ الۡحَكِيۡمُ الۡخَبِيۡرُ ۝١ يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِى الۡاَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ

آخرت و اوست باحکمت آگاه میداند آنچه درمی آید بزمین و آنچه برمی آید

مِنۡهَا وَمَا يَنۡزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيۡهَا ؕ وَهُوَ الرَّحِيۡمُ الۡغَفُوۡرُ ۝٢

ازوی وآنچه فرودمی آید از آسمان وآنچه بالا میرود دروی واوست مهربان آمرزنده

سورة سبا مكية وهى اربع وخمسون اية - بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ اَلۡحَمۡدُ لِلّٰهِ همه سپاس وستایش مرخدای راست الَّذِىۡ لَهٗ آن خدای که مراوراست مَا فِى السَّمٰوٰتِ آنچه درآسمانهاست از وسائط جلائل نعم وَمَا فِى الۡاَرۡضِ وآنچه درزمینهاست از روابط دقائق جود وکرم - وَلَهُ الۡحَمۡدُ ومراوراست ستایش فِى الۡاٰخِرَةِ درآن سرای نه از روی تکلیف بلکه از راه سرور چنانچه گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا والحمد لله الذی صدقنا وعده والحمد لله الذی احلنا دار المقامة وگفته اند مجموع اهل آخرت مراورا حمد گویند دوستان اورا بفضل ستایند ودشمنان بعدل ستایش نمایند وَهُوَ الۡحَكِيۡمُ واوست کاردان الۡخَبِيۡرُ دانا باحوال بندگان از آشکارا ونهان يَعۡلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه فرو رود فِى الۡاَرۡضِ در زمین چون آب باران وَمَا يَخۡرُجُ وآنچه بیرون آید مِنۡهَا از زمین چون نبات یا دانا است بآنچه در زیر زمین باشد چون کنوز ودفائن واموات وآنچه بر روی زمین باشد چون حیوان وعیون وفلزات وَمَا يَنۡزِلُ ومیداند آنچه فرود می آید مِنَ السَّمَآءِ از آسمان چون ملائکه وکتب ومقادیر ارزاق وامطار وَمَا يَعۡرُجُ وآنچه بالا میرود فِيۡهَا در آسمان چون فرشتگان ونامهای اعمال بندگان ودعوات وکلمات طیبه وارواح طاهره، درغرائب التفسیر آورده که آنکه فرود می آید یعنی جبرئیل وآنکه بالا میرود یعنی حضرت رسالت پناه در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که بر علم قدیم او پوشیده نیست آنچه فرود می آید بر دلهای اولیا از واردات وکشوفات وآنچه بالا میرود از نفائس انفاس اولیاء واصفیاء در همه اوقات یا آنچه فرود می آید الطاف وکرم است که از بارگاه قدیم متوجه دلهاگشته هرجا که بوی آشنائی می آید همانجا منزل میکند ان لربکم فی ایام دهرکم لنفحات الا فتعرضوا لها وآنچه بالا میرود ناله تائبان است وآه مفلسان که چون سحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بروی کشند که انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ ارچه مقبول است لیک ؛ آه درد آلود رندان را قبول دیگر است ؛ وَهُوَ الرَّحِيۡمُ واوست مهربان در اتمام نعمت الۡغَفُوۡرُ پوشنده گناهان بپرده رحمت ؛

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ۖ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ

و گفتند کافران نخواهد آمد پیش ما قیامت بگو آری قسم به پروردگار من البته خواهد آمد بشما

عَالِمِ الْغَيْبِ ۖ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

پروردگاری که داننده پوشیده است غائب نشود از وی هم وزن ذره در آسمانها و نه در زمین

وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝٣ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

و نیست خردتر از آن و نه بزرگتر مگر ثبت است در کتاب ظاهر تا جزا دهد آنانرا که

آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝٤ وَالَّذِينَ

ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند آن جماعه ایشان راست آمرزش و روزی گرامی و آنانکه

سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ۝٥ وَيَرَى

سعی کردند در رد آیات ما مقابله کنان آن جماعه ایشان راست عذاب از عقوبت درد دهنده و می بینند

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي

آنانکه داده شده است ایشان را علم چیزیرا که فرود آورده شده بسوی تو از جانب پروردگار تو راست و دلالت کننده

إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝٦

بسوی راه خدای غالب ستوده کار

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزاء که لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ نمی آید بما قیامت قُلْ بگو ای محمد بَلَىٰ نه آن است که شما میگوئید وَرَبِّي بحق پروردگار من در لباب گفته که ابوسفیان بلات و عزی سوگند خورد که بعث و نشور نیست حق سبحانه فرمود که ای محمد تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که بر وعدی لَتَأْتِيَنَّكُمْ هر آینه بیاید بشما قیامت عَالِمِ الْغَيْبِ صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیدها است لَا يَعْزُبُ عَنْهُ دور نشود از علم او یا پوشیده نگردد از وی مِثْقَالُ ذَرَّةٍ همسنگ مورچه خورد یا وزن ذره از ذرات هوا فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین وَلَا أَصْغَرُ و نیست خردتر مِنْ ذَٰلِكَ از مثقال ذره وَلَا أَكْبَرُ و نه بزرگتر از آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر آنکه مکتوب است در کتاب مُبِينٍ روشن یعنی در لوح محفوظ و مجموع اینها را در لوح ثبت کرده لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان و نیکوکاران لَهُمْ مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش خطیات وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی بزرگوار یعنی بی طلب و تعب وَالَّذِينَ سَعَوْا و آنانکه بشتافتند فِي آيَاتِنَا در آیتهای کلام ما یعنی در ابطال آن سعی نمودند مُعَاجِزِينَ عناد کنندگان یا کوشندگان در تنفیر مردم از آن یا بزعم خود پیشی گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شد أُولَٰئِكَ آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ عذاب مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ از سخت تر عذاب الم رساننده وَيَرَى الَّذِينَ و دیگر اثبات اشیاء در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مراد اصحاب پیغمبر علیه السلام اند یا مومنان اهل کتاب و بر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الَّذِي أُنْزِلَ آنچیزی که فرو فرستاده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَبِّكَ از آفریدگار تو یعنی قرآن هُوَ الْحَقَّ او راست و درست است وَيَهْدِي و او یعنی آن منزل راه نماید إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ

۲ براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده بر نعم غایت الحمد ۝

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ

وگفتند کافران بایکدیگر آیا دلالت کنیم شما را بر مردے کہ خبر میدہد شما را کہ چون پارہ پارہ کردہ شوید

كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۝٧ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ

تمام پارہ پارہ شدن ہر آئینہ شما در آفرینش نو باشید آیا بربستہ است بر خدا دروغ را یا باو

جِنَّةٌ ۗ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ ۝٨

جنونی است بلکہ آنانکہ ایمان نمی آرند بآخرت در عقوبت باشند و در گمراہی دور اند

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ

آیا ندیدند بسوئی آنچہ پیش روئی ایشان است و آنچہ پس پشت ایشان است از آسمان و زمین

إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ ۚ إِنَّ

اگر خواہیم فرو بریم ایشان را بزمین یا بیفگنیم برایشان پارہ ہا از آسمان ہر آئینہ

ع ۱ ۹ ۷ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ۝٩

درین کار نشانہ است ہر بندۂ رجوع کنندہ را

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکہ نگرویدہ اند یعنی از منکران بعث بعضے مر بعضے را گفتند هَلْ نَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنیم شما را عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ بر مردیکہ خبر میدہد شما را یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ میگوید إِذَا مُزِّقْتُمْ چون پارہ پارہ کردہ شوید یعنی متفرق سازند ہمہ اجزائی شما را كُلَّ مُمَزَّقٍ ہمہ پارہ ساختنی یعنی اجساد شما ریزہ ریزہ گردد در خاک إِنَّكُمْ بدرستی کہ شما لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ہر آئینہ در آفرینش نو خواہید بود یعنی زندہ خواہید گشت کافران بایکدیگر گفتند کہ مردی کہ چنین خبر میدہد أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ آیا می بندد بر خدای كَذِبًا دروغی را متعمدا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ یا بدو جنونی است کہ میگوید چیزی کہ نمیداند بَلِ الَّذِينَ نہ چنین است کہ میگویند بل آنانکہ لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بِالْآخِرَةِ بدان سرای فِي الْعَذَابِ در عذاب اند بدان جہان وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ و در گمراہی دور از صواب بدین جہان وصفت ضلال بر بعید از قبیل اسناد مجازی است چہ بعد از صفت ضال است أَفَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی گروند کافران را إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ بسوئی آنچہ در پیش ایشان است وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچہ از پس ایشان است مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ از آسمان و زمین یعنے فرو گرفتہ است پس و پیش ایشان را و ایشان محبوس و محصور اند میان آسمان و زمین إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ اگر خواہیم فرو بریم ایشان را بزمین أَوْ نُسْقِطْ یا فرو افگنیم عَلَيْهِمْ بر ایشان كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ قطعہ از آسمان بجہت تکذیب ایشان مر آیتہای ما را إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ در نظر بآسمان و زمین یا در تامل باقتدار بر خسف و اسقاط لَآيَةً ہر آئینہ دلالتی است و عبرتی لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ہر بندۂ رجوع کنندہ را بحق چہ ایشان تفکر و تدبر می نمایند در دلائل قدرت و مخائل حکمت ۔

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا ۖ يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۖ وَأَلَنَّا لَهُ

و هر آینه دادیم داود را از نزدیک خود بزرگی گفتیم ای کوهها بزبر روید بتسبیح گوئید همراه او و مسخرش ساختیم مرغان را و نرم گردانیدیم برای او

الْحَدِيدَ ﴿١٠﴾ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ ۖ وَاعْمَلُوا صَالِحًا ۖ

آهن فرمودیم که بساز زرههای کشاده و اندازه نگهدار در بافتن حلقها و ای اهل بیت داود بعمل آرید کردارهای شایسته

إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا

هر آینه من بآنچه میکنید بینا ام و مسخر ساختیم برای سلیمان باد را سیر اول روز و یک ماهه راه بود و سیر آخر روز او نیز

شَهْرٌ ۖ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ ۖ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ

یکماهه راه بود و روان ساختیم برای او چشمه مس و مسخر ساختیم از دیوان کسی را که کار میکرد پیش او

بِإِذْنِ رَبِّهِ ۖ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾

بحکم پروردگار خویش و هر که کجی کند از دیوان از حکم ما بچشانیم او را پاره از عقوبت دوزخ

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ و هر آینه ما دادیم داود را مِنَّا از نزدیک ما فَضْلًا زیادتی بر سائر مردمان که نبوت بوده یا زبور یا پادشاهی یا حسن خلق با رعیت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزه و ضعفا یا حلاوت مناجات یا علم با آنکه بجز بارگاه او ملجا و پناهی نیست و در عین المعانی آورده که مراد صوت حسن است چه هرگاه که داود علیه السلام بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردندی و طیور از التفات جان فزایش مضطرب گشته خود را از هوا بر زمین افگندندی نظم ز صوت دلکشش جان تازه گشتی ونالش ذوق بی اندازه گشتی و سپهر چنگ پشت ارغنون سازش ازان پرحال تر کشنوده آوازش و بعضی گفته اند که فضل آنست که بعد ازین میگوید يَا جِبَالُ أَوِّبِي گفتیم که ای کوهها باز گردانید آوازهای خود را مَعَهُ با داود در وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی یا سیر کنید با وی هرجا که رود و هرگاه که خواهد و این معجزه داود علیه السلام بود که هرگاه خواستی کوه با او روان شدی وَالطَّيْرَ و مسخر کردیم مر مرغان تا در وقت ذکر با وی موافقت نمودندی آورده اند که چون داود علیه السلام تسبیح گفتی کوهها بصدا او را مدد دادندی و مرغان بر زبر سر وی صف کشیده بالحان دلآویز امداد نمودندی و بسیار کس از استماع آن نغمات قالب از ارواح تهی کردندی بیت چو گردد مطرب من نغمه پرداز ز شوقش مرغ روح آید بپرواز روزی فرشته بصورت آدمی بنزد داود علیه السلام آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفه اوئی اولی آن است که طعام تو از کسب تو باشد داود از خدا پیشه طلبید امر شد که زره گری کند و آن کار بر وی آسان گردانید چنانچه میفرماید وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ و نرم گردانیدیم مر او را آهن بی آتش و مطرقه چنانچه آهن در دست او بمثابه موم نرم بودی و در وی هر تصرفی که خواستی کردی و فرمان دادیم أَنِ اعْمَلْ بآنکه بساز سَابِغَاتٍ زرههای فراخ دامن کشاده وَقَدِّرْ و اندازه نگهدار فِي السَّرْدِ در بافتن آن یعنی حلقهای مساوی درهم افگن تا وضع آن متناسب افتد در تیسیر آورده که هر روز زرهی تمام کردی و بشش هزار درهم فروختی چهار هزار تصدق کردی و دو هزار نفقه عیال ساختی و در لباب گفته که چون وفات یافت شش هزار زره در خانه او بود وَاعْمَلُوا و دیگر گفتیم ای داود تو با اهل خود عمل کنید صَالِحًا عمل شایسته یعنی خالص از اغراض إِنِّي بدرستی که من بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما کنید بَصِيرٌ بینا ام و لایق آن پاداش خواهیم داد وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ و مسخر کرده شد مر سلیمان علیه السلام را باد غُدُوُّهَا شَهْرٌ رفتن او بامداد یک ماهه راه وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ و شبانگاه نیز مسیرت شهری صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلوله در اصطخر شیراز کردی و شب را بکابل رفتی و آنجا بیتوتت نمودی وَأَسَلْنَا و جاری کردیم لَهُ برای او عَيْنَ الْقِطْرِ چشمه مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن در یمن بود از زمین اقرب صنعاء و در ماهی سه روز سیلان کردی و ازان مس آنچه میخواستندی ساختندی وَمِنَ الْجِنِّ و رام کرده شد مر او را از دیوان مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ کسی که کار کردی پیش او بِإِذْنِ رَبِّهِ بفرمان پروردگار او و مقرر کردیم وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ هر که بگردد و مائل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ أَمْرِنَا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ از عذاب آتش افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی که تازیانه از آتش در دست داشته مقرر شده بود که موکل باشد بر دیوان هرگاه که از فرمان سلیمان علیه السلام دوری بیرون رود آن تازیانه آتش بر وی زندی و او را بسوزد.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ

می ساختند برای او آنچه میخواست از قلعها و صورتها و کاسها بقدر حوضها و دیگها ثابت

رَاسِيَاتٍ ۚ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا

در جاهای خود گفتیم بعمل آرید ای کسان داود سپاسداری را و اندکی ست از بندگان من شکر گزارنده پس چون مقرر کردیم

عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ ۖ

برو مرگ دلالت نکرد دیوان را بر موت او مگر کرم چوب خواره که می خورد عصای سلیمان را

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي

پس چون بیفتاد واضح شد پیش دیوان که اگر می دانستند غیب را درنگ نمیکردند در

الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾

عذاب خوار کننده

يَعْمَلُونَ میکردند لَهُ برای سلیمان مَا يَشَاءُ آنچه میخواست مِنْ مَحَارِيبَ از غرفهای خوش و منظرهای دلکش و در وسیط آورده که محراب منزلی را گویند که بدرجه بدان رفت وگفته اند محاریب اینجا موضع حرب ست چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند دیوان برای سلیمان در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرداح و بیلستون وتلقوم وغمدان و هنیره و صنیه و امثال آن وَتَمَاثِيلَ ومیساختند تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیاء علیهم السلام بر وضعی که در زمان عبادت بران بوده اند تا مردمان آنرا مشاهده نموده بر ایمان و جد پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان میساختند و حق سبحانه رقت محاربه با عداء روح در ایشان میدمید تا در قتال قوی دل و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و دو کرکس که آنجمله بر بالای تخت چون سلیمان خواستی که بر تخت نشیند آن دو شیر بازوهای خود را فرا انداختندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرکسان ببالهای خود وی را سایه کردندی وَجِفَانٍ ومیکردند از برای سلیمان کاسها چوبین و غیر آن كَالْجَوَابِ مانند حوضهای بزرگ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ و دیگهای بلند بر سر پایه نهاده مانند کوهها و او را دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام پختندی و هنوز بعضی از ولایت شام دیگها چنان از سنگ تراشیده موجود است اعْمَلُوا گفتیم عمل خیر کنید آلَ دَاوُودَ ای آل داود شُكْرًا برای سپاسداری چنین نعمتهای ثابت بنای قدس سره فرموده که آل داود ساعت لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قائم بودی بشکر الهی و عنایت پادشاهی وَقَلِيلٌ واندکی مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ از بندگان من سپاس دارنده و شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکر گزاری ادا کند و با وجود چنین استغراق در شکر خود را از ادای شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و از ینجا گفته اند الشکور من یری عجزه من الشکر مثنوی حد شکر حق ندانم هیچکس حیرت آمد حاصل دانا و بس ٭ آن بزرگی گفت با حق در نهان ٭ کای پدید آرنده هر دو جهان ٭ ای منزه از زن و فرزند و جفت ٭ کی توانم شکر نعمتهات گفت ٭ پیک حضرت داد شش از ایزد پیام ٭ گفتش از توان این بود شکر مدام ٭ چون درین ره این قدر بشناختی ٭ شکر نعمتهای ما پرداختی ٭ آورده اند که بنای بیت المقدس را داود علیه السلام آغاز کرده بود و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورده و هنوز یکساله کار مانده بود که متقاضی اجل بسلیمان در آمد طلب و دیعت روح کرد سلیمان علیه السلام کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش مکنید و مرا بعد از مرگ بر عصای من تکیه دهید تا جن از کار خود باز نمانند و مهم مسجد با تمام رسد پس جن سلیمان در گذشت او را نشسته بر وضع نماز گزارنده و او را بر عصا تکیه داده دیوان از دور برا زنده می پنداشتند و بهمان کار که نامزد ایشان بود قیام می نمودند تا بعد از یکسال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاده همگنان از موت او معلوم شد فی الحال دیوان فرار نموده در شعاب جبال و اطراف بوادی گریختند کما قال الله تعالی فَلَمَّا قَضَيْنَا پس آنهنگام که قضا کردیم عَلَيْهِ الْمَوْتَ

بر سلیمان مرگ را و او را مرده بر عصا تکیه داده بودند مَا دَلَّهُمْ دلالت نکرد دیوان را عَلَىٰ مَوْتِهِ بر مرگ سلیمان إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ مگر چوب خواره که از زمین بر آمده تَأْكُلُ میخورد مِنْسَأَتَهُ عصای او را فَلَمَّا خَرَّ پس آنهنگام که بیفتاد سلیمان علیه السلام تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ دانستند دیوان أَنْ لَوْ كَانُوا آنکه اگر بودندی که البته يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ دانستندی غیب را گمان جن آن بود که غیب میدانند و بر مردم چنین ظاهر میکردند حق سبحانه میفرماید که اگر ایشان دانا بودندی بغیب مَا لَبِثُوا درنگ نکردندی یکسال فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ در عذاب خوار کننده یعنی تکالیف شاقه که ایشان را در عمل عمارت بوده

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ

هر آیینه بود قوم سبا را در جای ماندن نشانه مر ایشان را بود دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ

كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ ۚ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾

گفتیم بخورید رزق پروردگار خویش و شکر گوئید او را شما را شهری هست پاکیزه و پروردگاری آمرزنده

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ

پس روی گردانیدند یعنی از شکر پس فرستادیم بر ایشان سیلی تند و عوض دادیم ایشان را بجای دو بوستان ایشان دو بوستانی دیگر

ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا

خداوند میوه‌های بدمزه و خداوند درخت گز و چیزی اندک از درخت کنار این سزا دادیم ایشان را بسبب

كَفَرُوا ۖ وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ﴿١٧﴾

ناسپاسی ایشان و سزا نمی‌دهیم مگر ناسپاس را

لقد كان بدرستی که بود لسبا مر اولاد سبا ابن یشجب بن یعرب بن قحطان را فی مسکنهم در مسکنهای ایشان و حفص بصیغه مفرد خواند یعنی در مسکن ایشان
آية علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کامله او و مختار آورده که فرزندان سبا را در حوالی مأرب از ولایت یمن منزلی بود در میان دو کوه از اعلی تا اسفل آن منزل سه روزه راه
بود و مشرب ایشان در اعلای وادی بود از چشمه‌ها و بارانهای کوه و گاه بودی که فاضل آب از ولایت حجر عمان و هو ساحل البحر من عمان و عدن بیک ایشان منضم شدی و خرابی کردی از بلقیس
که والیه ولایت ایشان بود درخواست کردند تا سدی ببست در دهانه دو کوه تا آبهای اصلی از بالا آنجا جمع شدی و سه ثقبه بر آن سد ترتیب کردند تا اول ثقبه اعلی بگشایند و آب
بمزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی و آخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغها داشتند مشتمل بر درختان میوه‌دار کما قال الله تعالی جنتان آیتی که در مساکن اهل سبا
گفته شد دو بوستان بود عن یمین و شمال از راست و چپ منازل ایشان اگرچه در هر طرف باغ بسیار بوده اما از تقارب اشجار همه بمثابه یک باغ می‌نمود کلوا گفت
پیغمبر مر ایشان را که بخورید من رزق ربكم از روزی پروردگار خود کثرت میوه ایشان بمثابه بود که اگر کسی زنبیلی بر سر نهادی و بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوه
شدی بی حرکت دست پس پیغمبر گفت که ازین نعمتها بخورید واشكروا له و شکر کنید مر خدا را بلدة طيبة این شهری که خدای شما را در آن یا از آن روزی میدهد
شهری پاکیزه است هوائی تندرست و آبی شیرین و خاک پاک بیت شهری چو بهشت از نکوئی * چون باغ ارم بتازه روئی * در آنجا پشه و کیک و کژدم نبودی و پیش در جاها
نیفتادی و هر غریبی که آنجا رسیدی شپشها که در جامه وی بودی بمردی ورب غفور و پروردگار روزی دهنده و از شما شکر جوینده و آمرزنده است مر کسی را که توبه کند از شرک
فاعرضوا پس ایشان روی بگردانیدند از خود و شکرگزاری ننمودند و در خبر است که سیزده پیغمبر بدیشان آمد همه را تکذیب کردند پیغمبر آخرین
در زمان پادشاهی ذی الاذعار بن حبشان بعد از رفع حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام بدیشان آمد و او را بسیار برنجانیدند حق سبحانه موشهای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید
آورده بفرمود تا بند را سوراخ کردند و نیم شب بوده که همه در خواب بودند بند شکسته شد و سیل درآمد و منازل و حدائق ایشان مغمور گشت و بسیاری مردم و چهارپایان هلاک شدند چنانچه
فرموده چون اعراض کردند فارسلنا عليهم پس فرستادیم بر ایشان سيل العرم سیل صعب و گفته‌اند عرم بند آب است یا نام وادی آب که آب از وی آید یا اسم موش دشتی
که بند را سوراخ کرد وبدلناهم و بدل دادیم ایشان را بجنتيهم بباغهای ایشان جنتين دو باغ ذواتي اكل خمط خداوند میوه تلخ واثل و شوره گز و چنین موضعی را
جنت گفتن بطریق مشاکلت است وشيء و چیزی من سدر قليل از کنار اندک یعنی در آن شوره‌زار اندک میوه کنار دادیم تا یاد کنند از آن میوه‌های فوت شده
ذلك این عذاب جزيناهم پاداش دادیم ما ایشان را بما كفروا بسبب آنکه کفران نعمت ورزیده برسل کافر شدند وهل نجازي و آیا عقاب کرده شود الا الكفور [۴]

۴ مگر ناسپاسی را و حفص بجازی خواند فعل متکلم معلوم و کفور را منصوب سازد یعنی آیا پاداش میدهیم ما مگر ناسپاسی جزای عام است هر مؤمن و کافر را و مجازات خاصه کفار است. آورده‌اند که بقایای سبا نزد پیغمبر خود آمده گفتند شناختیم پروردگار خود را پس ازین اگر نعمتی بما ارزانی فرماید ناسپاسی نکنیم و سپاس آن بجای آوریم که هیچ قوم نکرده باشند حق سبحانه دیگرباره دریای نعمت بر ایشان کشود فرمود که

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا

و پیدا کردیم میان ایشان و میان آن دیہہا که برکت نهادیم دران یعنی شام دیہہا متصل بایکدیگر و مقرر کردیم

فِيهَا السَّيْرَ ۖ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ۝١٨ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ

دران دیہہا آمد ورفت را گفتیم سیر کنید درین دیہہا شبہا و روزہا ایمن شده پس گفتند یعنی بزبان حال ای پروردگار ما دوری پیدا کن

أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ

درمیان سفرهای ما وستم کردند برخویشتن پس گردانیدیم ایشانرا افسانها و پاره پاره ساختیم ایشان را تمام

مُمَزَّقٍ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ۝١٩ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ

پاره پاره ساختن هرآیینه درین ماجرا نشانها است هر صبر کننده شکر گوینده را وهرآیینه راست یافت شیطان

إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝٢٠

درحق ایشان اندیشه خود را پس پیروی او کردند مگر گروهی اندک از مومنان

وَجَعَلْنَا وگردانیدیم بَيْنَهُمْ میان سبا وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي ومیان آن دیہہا که بکرم خود بَارَكْنَا برکت دادیم فِيهَا دران از ولایت شام چون فلسطین واردن وارحیا و انہا قُرًى ظَاهِرَةً دیہہای معمور آشکارا متصل یکدیگر و در عین المعانی گوید از مارب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و مقصد دیه پدید آمد وَقَدَّرْنَا وتقدیر کردیم فِيهَا السَّيْرَ دران دیہہا رفتن مردم را یا تقادیر مراحل را بیان کردیم و گفتیم سِيرُوا بروید فِيهَا دران دیہہا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا شبها و روزها آمِنِينَ امان یافتگان از دشمنان و سباع بجهت کثرت خلق یا از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع بقیه و سبا آغاز تجارت کرده از یمن بشام میرفتند چاشت در دیهی بودند و شام در دیهی تو انگران را بدان ایشان حسد آمد که میان ما و ایشان هیچ فرقی نیست پیاده و مفلس این راه همچنان میروند که سواره و توانگر فَقَالُوا پس گفتند اغنیای ایشان رَبَّنَا ای پروردگار ما بَاعِدْ دوری افگن بَيْنَ أَسْفَارِنَا میان منازل سفرهای ما یعنی بیابانها پدید کن از منزلی تا منزلی تا مردم بی زاد و راحله سفر نکنند و نتوانند کرد- وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وستم کردند بدین دعا بنفس خود دادما آن دیہہا را خراب کردیم فَجَعَلْنَاهُمْ پس بگردانیدیم اهل سبا را أَحَادِيثَ سخنان یعنی از ایشان تعجب باز گویند که از آبادانی بخرابی میل کردند وَمَزَّقْنَاهُمْ و پراگنده ساختیم ایشانرا كُلَّ مُمَزَّقٍ همه پراگنده ساختنی یا یکی از ایشان در مارب نماند قبیله غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد به بحرین و انمار بیثرب و جرام بتهامه و از د بعمان و این کلمه ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه ذکر کردیم لَآيَاتٍ هرآینه عبرتهاست لِكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر سختیها شَكُورٍ سپاس گوینده بر نعمتها در کشف الاسرار آورده که اهل سبا در خوشحالی و فارغ بالی بگذرانیدند بسبب ناصبری بر عاقبت و ناشکری بر نعمت رسید بر ایشان آنچه رسید بیت روزگاری عافیت شکرت نکردم لاجرم دستی که در آغوش بود اکنون بدندان میگزم ❊ وَلَقَدْ صَدَّقَ و بدرستی که راست یافت عَلَيْهِمْ بر اهل سبا و اصح آنست که بر همه کافران إِبْلِيسُ ظَنَّهُ ابلیس گمان خود را یعنی گمان برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده اند دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در بارهٔ اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی او کردند در شرک و معصیت إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مگر گروهی از مومنان که مستثنی اند ❊

وَمَا كَانَ لَهٗ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْاٰخِرَةِ مِمَّنْ

ونبود شیطان را بر ایشان هیچ غلبه لیکن مبتلا گردانیم تا بدانیم کسے را که ایمان می آرد به آخرت از آنکه

هُوَ مِنْهَا فِيْ شَكٍّ ؕ وَرَبُّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ ﴿۲۱﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ ع ۲ ۱۲ ۸

وی در شبه است و پروردگار تو بر هر چیز نگاهبان است بگو بخوانید آنانرا

زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۚ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي

که گمان میکنید بجز خدا مالک نیستند هموزن یک ذره در آسمانها ونه در

الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَّمَا لَهٗ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيْرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا

زمین ونیست ایشان را در آسمان وزمین هیچ شرکتے ونیست خدا را از ایشان هیچ یاری دهنده و

تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ ؕ حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا

سود نکند درخواست نزدیک خدای تعالی مگر برای کسیکه دستوری داده باشد برای او اهل محشر مضطرب شوند تا آنگاه که اضطراب دور کرده آید از دل ایشان گویند

مَاذَا ۙ قَالَ رَبُّكُمْ ؕ قَالُوا الْحَقَّ ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿۲۳﴾

چه چیز فرموده است پروردگار شما ملائک گویند فرموده است سخن راست واوست بلند مرتبه بزرگ تر

وَمَا كَانَ ونبود لَهٗ عَلَيْهِمْ مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در شان ایشان محقق شد مِّنْ سُلْطٰنٍ تسلطے واستیلائی اِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَنْ يُّؤْمِنُ کسی که میگرود بِالْاٰخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از کسی که مِنْهَا فِيْ شَكٍّ از آخرت در گمان است تا بدانند اولیاء ما اهل ایمان وارباب گمان را وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها حَفِيْظٌ نگاهبان است قُلِ بگو ای محمد مر بنی ملیح را ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ بخوانید آنانرا که گمان برده اید ایشانرا خدایان مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی ملائکه که می پرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع ودفع مکاره هیچ مددی می یابید یعنی ایشانرا بی عون آفریدگار اختیاری واقتداری نیست یا هر کاسنرا بگو که بخوانید آلهه خود را تا هیچ اجابت کنند شما را وچگونه اجابت کنند شما را که لَا يَمْلِكُوْنَ مالک نمیشوند ایشان مطلق مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ موریچه را هم از خیر وشر فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِي الْاَرْضِ ونه در زمین وَمَا لَهُمْ ونیست مر آن یا فرشتگان را فِيْهِمَا در آسمان وزمین مِنْ شِرْكٍ هیچ شرکتی نه در آفریدن ونه در تصرف کردن وَّمَا لَهٗ ونیست مر خدای را مِنْهُمْ از اصنام وملائکه در تقدیر وتدبیر مِّنْ ظَهِيْرٍ هیچ یاری ومددگاری وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ وسود نکند شفاعت کس عِنْدَهٗۤ نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که بملائکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ مگر کسیکه دستوری دهد خدای مر او را برای شفاعت کردن یا او را اذن باشد بدرخواست کردن وروز قیامت منتظر باشند هم شافع وهم مشفوع ودر ترس وفزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد این انتظار می برند حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ تا چون بردارند فزع را عَنْ قُلُوْبِهِمْ از دلهای ایشان ودستوری شفاعت دهند قَالُوْا گویند بعضی از ایشان بعضی را که مَاذَا قَالَ چه چیز گفت رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست ودرست گفت یعنی فرمود که مومنان را شفاعت کنند نه کافران را وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ وخدای برتر است وبزرگوار تر از آنکه پیغمبرے وفرشتہ بی اذن او شفاعت تواند کرد

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ قُلِ اللّٰهُ ۙ وَإِنَّآ أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلٰى

بگو کہ روزی میدہد شمارا از جانب آسمانہا و زمین باز بگو خدا میدہد وہر آئینہ ما یا شما بر

هُدًى أَوْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ قُلْ لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ

ہدایتیم یا در گمراہی ظاہر بگو سوال کردہ نخواہید شد شما از گناہ ما وسوال کردہ نخواہیم شد

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ۚ وَهُوَ الْفَتَّاحُ

ما از انچہ شما می کنید بگو جمع خواہد کرد پروردگار ما میان ما باز حکم کند میان ما یعنی میان ما و شما براستی و اوست حکم کنندہ

الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَآءَ ۖ كَلَّا ۚ بَلْ هُوَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ

دانا بگو بنمائید مرا آنانکہ ایشانرا لاحق کردہ اید بخدا شریک ساختہ نہ چنین است بلکہ خدا ہموست غالب

الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَّنَذِيرًا وَّلٰكِنَّ أَكْثَرَ

باحکمت و نفرستادیم ترا الا برائی مردمان ہمہ ایشان مژدہ دہندہ و ترسانندہ و لیکن اکثر

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

مردمان نمیدانند

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ بگوای محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ روزی میدہد شمارا مِّنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانہا باران وَالْأَرْضِ واز زمین بنبات قُلِ اللّٰهُ وہم خود بگو روزی دہندہ شما اخدائے تعالیٰ چہ آن سوال را بجز این جوابی نیست واگر کافران بخوف الزام بزبان نگویند بدل مقر اند وَإِنَّآ و دیگر بگو بایشان کہ ما مومنان کہ روزی دہندہ یکی گوئیم وہم یکے را پرستش کنیم أَوْ إِيَّاكُمْ یا شما مشرکان کہ جمادے را کہ در مراتب امکانیت فروترے ازو نیست با واجب الوجود شریک سازید لَعَلٰى هُدًى براہ راستیم أَوْ فِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ یا در گمراہی آشکارا قُلْ لَّا تُسْـَٔلُونَ بگو پرسیدہ نخواہید شد شما عَمَّآ أَجْرَمْنَا از انکہ ما می کنیم از بدی وَلَا نُسْـَٔلُ وما پرسیدہ نخواہیم شد عَمَّا تَعْمَلُونَ از انچہ شما می کنید بلکہ ہر کس را از عمل او سوال خواہند کرد و مناسب آن جزا خواہند داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا میان ما رَبُّنَا پروردگار ما روز قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی ومحق را بہ بوستان وصال قربت فرستد ومبطل را بزندان وبال وَهُوَ الْفَتَّاحُ واوست حکم کنندہ در قضایای مشکلہ الْعَلِيمُ دانا بچگونگی حکم قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ بگو بنمائید بمن آنان را کہ أَلْحَقْتُمْ بِهِ پیوستہ اید بہ بخدای شُرَكَآءَ انباز ان یعنی بنمائید تا بکدام صفت بتان را شریک حق میسازید در عبادت كَلَّا این انبازی ہرگز درست نیست بَلْ هُوَ اللّٰهُ الْعَزِيزُ بلکہ اوست خداوند غالب بر ہمہ کس کہ دم شرکت با او نتواند زد، الْحَكِيمُ دانا باحکام صواب موصوف بحکمت بالغہ پس کدام کس را باور تہمت شرکت توان داد، نظم وحدہ لا شریک لہ صفتش ☆ وہو الفرد واصل معرفتش ☆ شرک را سوی وحدتش رہ نیست ☆ عقل از کنہ ذاتش آگہ نیست ☆ ہست در راہ کبریای جلال ☆ شرک ناالائق وشریک محال وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ ونفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا كَآفَّةً مگر فرستادن عامہ وشامل لِّلنَّاسِ مر ہمہ مردمان را از احمر واسود واز جن وانس یا نفرستادیم مگر بعامہ خلق واین از خصائص افضلیت آنحضرت است صلوۃ اللہ وسلامہ علیہ کہ مبعوث بودہ باہمہ افراد آدمیان وجنیان وغیر او ہیچکس از انبیاء بتمام جن وانس مبعوث نبودہ قطعہ ترا دادند منشور سعادت ☆ وزان پس نوع انسان آفریدند ☆ پری را جملہ تحصیل تو کردند ☆ پس آنگاہی سلیمان آفریدند ☆ وگفتہ اند تای کافہ برای مبالغہ است چون علامہ ونسابہ یعنی نفرستادیم ترا مگر باز دارندہ مردمان را از شرک بَشِيرًا مژدہ دہندہ بفضل کسی را کہ بتوحید اقرار کند وَنَذِيرًا وبیم کنندہ بعدل آنرا کہ بشرک اصرار نماید وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند فضائل وکمالات ترا وجہل مرکب ایشانرا بر مخالفت تو میدارد ☆

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۲۹﴾ قُل لَّكُم مِّيعَادُ

و میگویند کی بوجود آید این وعده اگر شما راست گوئید بگو شما راست وعده

يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿۳۰﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن

ع ۹

روزی که باز پس نمانید ازان ساعتی و نه پیش دستی کنید وگفتند کافران یعنی مشرکان هرگز

نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ

باور نداریم این قرآن را و نه آن کتاب را که پیش از وی بود و تعجب کنی ای بیننده اگر ببینی چون ستمگاران

مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ

ایستاده کرده شوند نزدیک پروردگار خویش باز میگردانند بعض ایشان بسوی بعض سخن را یعنی جواب و سوال کنند میگویند آنانکه

اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۱﴾ قَالَ الَّذِينَ

ناتوان گرفته شده ایشان را با آنانکه سرکشی کردند اگر نبودید شما هر آینه ما مسلمان می شدیم گفتند

اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ

سرکشان بناتوانان آیا ما باز داشتیم شما را از هدایت بعد از آنکه آمد

جَاءَكُم ۖ بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾

بشما بلکه شما بودید گناهگار

وَيَقُولُونَ و میگویند از فرط جهالت مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعده عذاب یا قیام قیامت إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان یعنی رسول و مومنان قُل لَّكُم بگو مر شما را مِّيعَادُ يَوْمٍ وعده روزی است که چون برسد لَّا تَسْتَأْخِرُونَ باز پس نمانید عَنْهُ ازان روز سَاعَةً مقداری اندک از زمان وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرید بدان آورده اند که کفار مکه اهل کتاب را از احوال پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند ایشان گفتند ما در کتب خود نعت او خوانده ایم و او پیغمبر بحق است ابوجهل و امثال او گفتند ما بکتب شما نیز ایمان نداریم و این آیت نازل شد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه نگرویدند مر اهل کتاب را که لَن نُّؤْمِنَ ایمان نداریم بِهَٰذَا الْقُرْآنِ باین قرآن که بر محمد فرو می آید وَلَا بِالَّذِي و نه بدان کتاب که فرود آمده است بَيْنَ يَدَيْهِ پیش ازو وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی إِذِ الظَّالِمُونَ چون ستمگاران یعنی مشرکان مَوْقُوفُونَ باز داشتگان باشند عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود یعنی در موقف محاسبه هر آینه ببینی امری صعب و کاری پرهول يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ باز میگردانند برخی ازایشان إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ بسوی برخی دیگر ازایشان سخن را یعنی محاوره می کنند و سخن بر همدیگر میگردانند يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان و پس روان لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که از قول حق سرکشی میکردند یعنی پیشوایان و بزرگان را لَوْلَا أَنتُمْ اگر نه بودید شما یعنی ضلال و اغوای شما نمی بودند لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ هر آینه می بودیم ما گرویدگان اما شما ما را گمراه گردیدید و از ایمان باز داشتید قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گویند آنانکه گردن کشی کرده بودند لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا مر آنانرا که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ آیا ما باز داشتیم شما را عَنِ الْهُدَىٰ از قبول ایمان و هدایت بَعْدَ إِذْ جَاءَكُم پس از آنکه آمد بشما بَلْ كُنتُم بلکه بودید شما بنفس خود مُّجْرِمِينَ گناهگاران و شرک آرندگان ۞

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ

و گفتند ناتوانان سرکشان را نه بلکه بازداشت مارا مکر شب و روز یعنی مکر شما که پیوسته در آن بودید

تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ۚ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا

چون میفرمودید مارا که کافر شویم بخدا و مقرر کنیم برای او همتایان را و در دل دارند همه ایشان پشیمانی چون بینند

الْعَذَابَ ۚ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا

عذاب را و بیاندازیم طوقها در گردن کافران سزا داده نمی شوند مگر بوفق آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿۳۳﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا

میکردند و نفرستادیم در هیچ دهی بیم کننده را مگر گفتند متنعمان آن ده هر آئینه ما

بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿۳۴﴾ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ

بآنچه فرستاده شده است شما بهمراه آن معتقدیم و گفتند ما زیاده تریم باعتبار اموال و اولاد و نیستیم ما

بِمُعَذَّبِينَ ﴿۳۵﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ

عذاب کرده شده بگو هر آئینه پروردگار من کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد لیکن

۱۰

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ ع

اکثر مردمان نمیدانند

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا و گویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که از قول حق سر کشیده بودند بَلْ نه چنین است که ما بخود کافر شده ایم بلکه مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مکر و فریب شما در شب و روز باز دارنده ما بوده از ایمان إِذْ تَأْمُرُونَنَا چون میفرمودید ما را أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ آنکه کافر شویم بخدا وَنَجْعَلَ لَهُ و فرا گیریم مر او را أَنْدَادًا همتایان وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و هر دو گروه بعد از گفت و شنید پشیمان شوند از عمل خود و پنهان کنند پشیمانی را از یکدیگر پنهان دارند تا سرزنش در نیابند و بعضی اسرار را بمعنی اظهار دانسته اند و این لغت از اضداد است یعنی ظاهر گردانند پشیمانی را لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آنهنگام که ببینند عذاب را وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ و بکشیم ما غلهای آتشین را فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا در گردن آنانکه کافر شده اند از تابعان و متبوعان آیراد مستقبل بلفظ ماضی بجهت تحقق و قوع است و وضع مظهر بجای مضمر اشعار بموجب اغلال ایشان است هَلْ يُجْزَوْنَ آیا جزا داده شوند مردمان یعنی نشوند إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مگر آنچه باشند که عمل کنند پس تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما فِي قَرْيَةٍ در هیچ دهی و شهری مِنْ نَذِيرٍ هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری إِلَّا قَالَ مگر آنکه گفتند مُتْرَفُوهَا متنعمان و متکبران آن ده مر آن پیغمبران را إِنَّا بدرستیکه ما بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بآنچه فرستاده شده اید بآن یعنی بزعم خود كَافِرُونَ ناگرویدگان و منکرانیم وَقَالُوا نَحْنُ و دیگر گفتند ما أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا بیشتریم از جهت اموال و اولاد یعنی مال و فرزندان ما بیش از شما است پس ما بدعوی رسالت سزاوار تریم از شما وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِينَ عذاب کرده شدگان یعنی خدا ما را عذاب نخواهد کرد زیرا که ما را بنعمت گرامی کرده پس بمحنت خوار نخواهد ساخت قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستی که پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که میخواهد از اهل شرک و معصیت بمشیت خود نه برای کرامت او وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بجهت حکمت خود نه از روی مذلت وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و گمان می برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامت است بلکه شاید که از روی استدراج بود

وَمَآ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِیْ تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفٰۤی اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَ

ونیست اموال شما و نه اولاد شما آنچیز که مقترب گرداند شمارا نزدیک ما بمرتبه قریب لیکن مقرب آنست که ایمان آورد و

عَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوْا وَهُمْ فِی الْغُرُفٰتِ

کرد کردار شایسته پس آنجماعت ایشانراست جزاء دوچند بمقابله آنکه عمل کردند وایشان در کوشکهای بلند

اٰمِنُوْنَ ﴿٣٧﴾ وَالَّذِیْنَ یَسْعَوْنَ فِیْۤ اٰیٰتِنَا مُعٰجِزِیْنَ اُولٰٓئِكَ فِی الْعَذَابِ

ایمن باشند و آنانکه سعی میکنند در رد آیات ما مقابله کنان آن جماعه در عذاب

مُحْضَرُوْنَ ﴿٣٨﴾ قُلْ اِنَّ رَبِّیْ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَیَقْدِرُ

حاضر کرده شوند بگو هر آئینه پروردگار من کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میسازد

لَهٗ ؕ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهٗ ۚ وَهُوَ خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ ﴿٣٩﴾ وَیَوْمَ

برای هر که خواهد و هرچه خرج کنید از هر جنس که باشد پس خدای عوض آن دهد و او بهترین روزی دهندگان است و روزیکه

یَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا ثُمَّ یَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اَهٰۤؤُلَآءِ اِیَّاكُمْ كَانُوْا یَعْبُدُوْنَ ﴿٤٠﴾

برانگیزد خدا ایشانرا همه یکجا باز بگوید بفرشتگان آیا ایشان شمارا عبادت می کردند

وَمَآ اَمْوَالُكُمْ ونیست اموال شما که بشما داده ایم وَلَآ اَوْلَادُكُمْ ونه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بِالَّتِیْ تُقَرِّبُكُمْ بآن خصلتی که نزدیک گرداند شمارا عِنْدَنَا نزدیک ما زُلْفٰی نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد و شما آن نیست پس اموال و اولاد کسی را بحق نزدیک نمیگرداند اِلَّا مَنْ اٰمَنَ مگر کسی را که بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاح تربیت نماید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست جَزَآءُ الضِّعْفِ پاداش دوتو یعنی زیاده بر زیاده یکی را ده و بیشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوْا بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِی الْغُرُفٰتِ و ایشان در غرفهای بهشت اٰمِنُوْنَ ایمن اند از مکاره و آفات و شداید و مخافات وَالَّذِیْنَ یَسْعَوْنَ و آنانکه می شتابند و کوشش می نمایند فِیْۤ اٰیٰتِنَا در آیتهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن می کشایند مُعٰجِزِیْنَ در حالتیکه گمان برندگانند که ما را عاجز توانند ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان اُولٰٓئِكَ آن گروه فِی الْعَذَابِ در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگانند مُحْضَرُوْنَ قُلْ بگو ای محمد اِنَّ رَبِّیْ بدرستی که آفریدگار من یَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده می سازد روزی را لِمَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ برای هر که میخواهد از بندگان خود خواه کافر و عاصی بر وفق مشیت خود وَیَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد برای هر که میخواهد بر وجه حکمت خود وَمَآ اَنْفَقْتُمْ و آنچه نفقه کنید مِّنْ شَیْءٍ از چیزیکه شمار است در راه خدای فَهُوَ پس خدای یُخْلِفُهٗ عوض میدهد آنرا و در دنیا یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت و در حدیث آمده است که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول می نمایند یکی میگوید اللهم اعط کل منفق خلفا خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و دیگری دعا میکند اللهم اعط کل ممسک تلفا خدایا مال هر ممسک را عرصه تلف ساز بیت بذل در راه حق تا موجب عز و شرف گردد ❊ منه بر روی هم کاندک نهانی آن تلف گردد ❊ وَهُوَ خَیْرُ الرّٰزِقِیْنَ و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی غیر او که چیزی بکسی میدهد واسطه است در ایصال رزق و رزاق حقیقی اوست وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا و یاد کن روزی را که جمع کنیم همه بنو ملیح را از خزاعه ثُمَّ یَقُوْلُ پس گوئیم و تغییر در هر دو لفظ بیا میخوانند یعنی خدای تعالی همه را حشر کند پس گوید لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را که اَهٰۤؤُلَآءِ اِیَّاكُمْ آیا این گروه هستند که شمارا كَانُوْا یَعْبُدُوْنَ بودند که می پرستیدند و این سوال جهت توبیخ مشرکان و قطع طمع ایشان است از شفاعت ملائکه ❊

قَالُوْا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُوْنِهِمْ ۚ بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ ۚ

فرشتگان گویند پاکی تراست آن کارساز مائی سوای ایشان بلکه ایشان عبادت می کردند دیوانرا

اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُّؤْمِنُوْنَ ﴿٤١﴾ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَّلَا

اکثر ایشان بدیوان اعتقاد داشتند پس امروز نمی توانند بعض شما برای بعض سود رسانیدن و نه

ضَرًّا ؕ وَنَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ﴿٤٢﴾

زیان کردن و فرمائیم ستمگارانرا بچشید عذاب آتشی که شما دروغ می داشتید آنرا

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ يُّرِيْدُ اَنْ

و چون خوانده می شود برایشان آیات ما روشن آمده گویند یکه نیست این پیغامبر مگر مردیکه میخواهد که باز دارد

يَّصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُكُمْ ۚ وَقَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّآ اِفْكٌ مُّفْتَرًى ؕ وَقَالَ

شمارا ازانچه می پرستیدند پدران شما و گویند نیست این قرآن مگر دروغی بربافته و گویند

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ ۙ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿٤٣﴾

کافران سخن راست را چون بیاید بدیشان نیست این مگر سحر ظاهر

قَالُوْا گویند فرشتگان سُبْحٰنَكَ پاکی تراست ازانکه غیر ترا پرستند اَنْتَ وَلِيُّنَا توئی خداوند ما و معبود ما و ما خودرا در بندگی تو مقصر میدانیم پس بچه وجه معبودیت خودرا روا داریم با توئی دوست ما مِنْ دُوْنِهِمْ بجز ایشان یعنی میان ما و ایشان هیچ دوستی نیست و حاشا که ما بر پرستش ایشان رضا داده باشیم بَلْ كَانُوْا بلکه بودند آن جهال غوایت يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ می پرستیدند دیوان را یعنی فرمان ایشان را می بردند در پرستش آلهه باطله یا متمثل می شدند بصورتهای متنوعه و در خیال ایشان می انگندند که اینها ملائکه اند اَكْثَرُهُمْ بیشتر مردمان بِهِمْ بدیوان مُّؤْمِنُوْنَ گرویدگانند یعنی متابعت ایشان میکنند فَالْيَوْمَ پس امروز که همه حکمها مر خدای راست لَا يَمْلِكُ مالک نمی شود بَعْضُكُمْ یعنی از شما لِبَعْضٍ برای بعضی نَّفْعًا سودی را وَّلَا ضَرًّا و نه زیانی را یعنی هیچ معبود باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست وَنَقُوْلُ و گوئیم لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مر آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ عذاب آن آتشی که كُنْتُمْ بِهَا بودید که بدان تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید و دروغ می پنداشتید وَاِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر کافران اٰيٰتُنَا آیتهای ما یعنی قرآن بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن قَالُوْا گویند مَا هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ نیست این کس یعنی محمد ﷺ مگر مردی که يُّرِيْدُ اَنْ يَّصُدَّكُمْ میخواهد که باز دارد شمارا عَمَّا كَانَ ازان چیزی که بودند پرستنده يَعْبُدُ اٰبَآؤُكُمْ می پرستیدند پدران شما آن را یعنی مدعای او این است که شمارا از بت پرستی منع کند و بدین و آئینی که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد وَقَالُوْا و گفتند مَا هٰذَآ نیست این کلام که میخواند یعنی قرآن اِلَّآ اِفْكٌ مگر دروغی مُّفْتَرًى بربافته و بخدا اضافت کرده وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه نگرویدند از کفار مکه لِلْحَقِّ مر پیغام راست را لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان یعنی قرآن اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند.

وَمَآ اٰتَیْنٰهُمْ مِّنْ كُتُبٍ یَّدْرُسُوْنَهَا وَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلَیْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِیْرٍ ﴿۴۴﴾

و نداده ایم مشرکان عرب را کتابها که بخوانند آنرا و نفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده

وَكَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۙ وَمَا بَلَغُوْا مِعْشَارَ مَآ اٰتَیْنٰهُمْ فَكَذَّبُوْا رُسُلِیْ ۫ قف

و دروغ داشتند آنانکه پیش از ایشان بودند و این مشرکان نرسیده اند بده یک آنچه داده بودیم به پیشینیان پس به دروغ نسبت کردند پیغامبران مرا

فَكَیْفَ كَانَ نَكِیْرِ ﴿۴۵﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۚ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰی وَ

پس چگونه بود عقوبت من بگو جز این نیست که پند میدهم شما را بیک کلمه که برخیزید برای خدا دوگان دوگان و

فُرَادٰی ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا ۫ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ ؕ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِیْرٌ لَّكُمْ بَیْنَ

یک یک باز تامل کنید که نیست بیار شما هیچ جنونی نیست مگر بیم کننده برای شما پیش از

یَدَیْ عَذَابٍ شَدِیْدٍ ﴿۴۶﴾ قُلْ مَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ؕ اِنْ اَجْرِیَ

آمدن عذاب سخت بگو آنچه سوال کرده باشم از شما از جنس مزد پس آن شما راست نیست مزد من

اِلَّا عَلَی اللّٰهِ ۚ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ ﴿۴۷﴾

مگر بر خدا و او [illegible] همه چیز خبردار است

وَمَآ اٰتَیْنٰهُمْ و حال آنکه نداده ایم ایشان را مِّنْ كُتُبٍ از کتابهای فرو فرستاده که همواره یَّدْرُسُوْنَهَا بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن وَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلَیْهِمْ و نفرستادیم بسوی ایشان قَبْلَكَ پیش از تو یعنی در زمان فترت مِنْ نَّذِیْرٍ هیچ بیم کننده یعنی پیغمبری که ایشان را بحق دعوت کند و بر تکذیب آن بیم نماید وَكَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و تکذیب کردند مر انبیاء علیهم السلام را آنانکه پیش از ایشان بودند وَمَا بَلَغُوْا و حال آنکه نرسیدند اهل مکه مِعْشَارَ مَآ اٰتَیْنٰهُمْ بده یک آنچه ما داده ایم ایشان را از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال یا نداده بودیم پیشینیان را عشر آنچه اهل زمان ترا داده ایم از حجج و براهین و دلالات و اسباب هدایت فَكَذَّبُوْا رُسُلِیْ پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا فَكَیْفَ كَانَ پس چگونه بود نَكِیْرِ انکار من بر ایشان یعنی ناپسندیدن من ایشان را و عذاب کردن. پس باید که قوم تو نیز بترسند از مثل اینحالات قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ بگو ای محمد جز این نیست که پند میدهم شما را و ارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ و آن چیز آنست که برخیزید از مجلس پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم برای خدای و پراگنده شوید مَثْنٰی دو دو تا بایکدیگر مشاورت کنید. وَفُرَادٰی و یک یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا پس تفکر کنید در امر محمد از مبداء حال او تا این غایت اطوار او را در نظر آرید تا بدانید که البتہ مَا بِصَاحِبِكُمْ نیست این یار شما را مِّنْ جِنَّةٍ هیچ دیوانگی که او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکه می شناسید کمال عقل او را و آن کافی است بر صدق قول او اِنْ هُوَ نیست او اِلَّا نَذِیْرٌ لَّكُمْ مگر بیم کننده مر شما را بَیْنَ یَدَیْ پیش از وقوع عَذَابٍ شَدِیْدٍ عذابی سخت که عذاب آخرت است قُلْ مَا سَاَلْتُكُمْ بگو آنچه می طلبم شما را مِّنْ اَجْرٍ از مزدی بر اداء رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شما را است یعنی بر مزدی که برادای رسالت میخواستم بر شما بخشیدم مراد نفی سوال است یعنی هیچ اجری نمی خواهم اِنْ اَجْرِیَ نیست مزد دعوت من اِلَّا عَلَی اللّٰهِ مگر بر خدای تعالی وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ و او بهمه چیز شَهِیْدٌ گواه است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿٤٨﴾ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا

بگو هرآئینه پروردگار من بر تابد از علم غیب وحی راست را آن پروردگار داننده پوشیده‌ها است بگو آمد سخن راست و

يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾ قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي

آفرینش نمیکند معبود باطل ونه دیگر بار آفریند بگو اگر گمراه شدم پس جز این نیست که گمراه میشوم بر نفس خویش

وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ وَلَوْ تَرَىٰ

واگر راه یابم پس بسبب آنست که وحی فرستد بسوی من پروردگار من هرآئینه وی شنوا نزدیک است وتعجب کنی اگر ببینی

إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ

چون مضطرب شوند پس نباشد از عذاب خلاص شدن وگرفته شوند از هر جانب نزدیک وگویند آنگاه ایمان آوردیم بقرآن

وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ

واز کجا بود دست آوردن ایمان از جائی دور یعنی محال شد و حال آنکه کافر بودند بقرآن پیش ازین

وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

ومی اندازند نادیده از مکان دور

قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو بدرستی که پروردگار من يَقْذِفُ بِالْحَقِّ می افگند حق را یعنی وحی را القا می کند بر هر که میخواهد یا سخن راست در دست را منتشر می سازد در آفاق مراد افشای دین الاسلام واظهار احکام آن است عَلَّامُ الْغُيُوبِ او دست داناى پوشیده‌ها و هیچ چیز برو مخفی نیست قُلْ جَاءَ الْحَقُّ بگو ای محمد آمد سخن درست و راست یعنی قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ ونمی آفریند باطل یعنی ابلیس یا بت چیزی را وَمَا يُعِيدُ و باز نگرداند آن را یعنی قادر نیست بر خلق و بعث قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر بلغزیدم از راه حق چنانکه گمان برید بمن فَإِنَّمَا أَضِلُّ پس جز این نیست که میلغزم عَلَىٰ نَفْسِي بر نفس خود یعنی وبال آن عاید بمن است وَإِنِ اهْتَدَيْتُ واگر براه راست روم فَبِمَا يُوحِي پس بسبب آنست که وحی میفرستد إِلَيَّ بسوی من رَبِّي پروردگار من یعنی بتوفیق هدایت و ابسته بعنایت اوست إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی سَمِيعٌ شنوا است دعای بندگان را قَرِيبٌ نزدیک است با مید نیاز مندان وَلَوْ تَرَىٰ واگر ببینی کافران را إِذْ فَزِعُوا چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا وقت بعث یا در روز بدر ببینی امری عجیب با هول فَلَا فَوْتَ پس نباشد هیچ فوتی یعنی گریختن و پناه گرفتن بردن عذاب از ایشان فوت نشود وَأُخِذُوا وگرفته شوند مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ از جائی نزدیک یعنی از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بدوزخ یا از صحرای بدر بچاه بدر و در بعضی تفاسیر آمده که این آیت در شان سفیان و قوم اوست که در آخر زمان خروج کنند و لشکری از شام بجهت تخریب کعبه معظمه زادها الله شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیه بزمین فرو روند پس معنی اخذوا من مکان قریب بدین تفسیر آن است که از تحت اقدام خود ماخوذ گردند واز تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکی بشارت بمکه برد و دیگر که او را ناجیه جهنی گویند روی او بقفا گشته خبر خسف قوم بسفیان رساند وَقَالُوا وگویند مشرکان مکه یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف آمَنَّا بِهِ ایمان آورده ایم بخدای تعالی یا به پیغمبر یا بحشر ما را باز گردانید بدنیا وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاوُشُ واز کجا باشد ایشان را باز گشتن و حفص غیر مهموز می خواند و آن بمعنی تناول است یعنی از کجا بود ایشان را فرا گرفتن ایمان مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از موضع دور که آن عالم آخرت است و محل تکلیف ایمان دنیا است و نزدیک قیامت باس آخرت مشهود شده پس ایمان سود نکند وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ و حال آنکه نگرویده اند بخدا یا رسول او یا بعث مِنْ قَبْلُ پیش از یکه در حیز تکلیف بودند

وَيَقْذِفُونَ ومی افگندند بِالْغَيْبِ پوشیدگی سخنان را یعنی بگمان خود سخنان میگفتند در قرآن و رسول طعن میکردند مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جائی دور یعنی دور بودند از آنچه میگفتند و نمیدانستند که چه میگویند

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِّنْ قَبْلُ ط

و جدائی افگنده شده میان ایشان و میان آنچه میخواستند چنانچه کرده شد باشباه ایشان پیش ازین

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ ۵۴ ع ۶ ۱۲

هر آئینه ایشان بودند در شک قوی

سُورَةُ فَاطِرٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا اُولِیٓ

همه ستائش خدائی راست آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگان را پیغامبر سازنده ایشان را

اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ط يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَآءُ ط اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ

خداوند بازوها دوگان دوگان و سگان سگان و چهارگان چهارگان زیاده میکند در آفرینش هرچه خواهد هر آئینه خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱

چیز تواناست

وَحِيلَ وجدا کرده شد بَيْنَهُمْ میان ایشان وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ و میان آنانکه آرزو می برند از آنچه گفتند از قبول ایمان ورجعت بدنیا كَمَا فُعِلَ همچنانکه کرده شد همین عمل بِأَشْيَاعِهِمْ باشباه ایشان از کافران گذشته مِّنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی ایمان باس از ایشان نیز قبول نکردند اِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند فِي شَكٍّ مُّرِيبٍ درگمان بد تهمت افگننده و مضطرب سازنده سورة فاطر مكية وهي خمس واربعون اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ستایشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدائی تعالی را که سزاوار ثنا و ستایش است فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ نو سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها است جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان یعنی بفرستد ایشانرا برسالت بانبیاء علیهم السلام و گرچند رسالت الهی بر پیغمبران رسانند لوحی و باولیاء بالهام و بمومنان برویای صادقه پس صفت فرشتگان می کند اُولِیٓ اَجْنِحَةٍ خداوندان بالها مَثْنٰى دو دو برای طیران وَثُلٰثَ و سه سه وَرُبٰعَ و چهار چهار برای آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده چه در خبر آمده است که جبرئیل علیه السلام ششصد بال دارد يَزِيدُ زیاده می کند خدائی فِي الْخَلْقِ در آفریده خود مَا يَشَآءُ آنچه میخواهد یعنی در اجنحه ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده می شود و اصح آنست که مراد از خلق آدمیان اند و زیادت ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم و یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحت عینین و گفته اند مراد خط نیکو ست یا بجست ... لهای خلق امام قشیری فرمود که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بر تبه قرب و در حقائق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیاء و تعفف در فقرا و صدق در مومنان و شوق در محبان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدائی تعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از رسالت ملک و زیادت در خلق قَدِيرٌ تواناست

مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۚ وَمَا يُمْسِكْ ۙ فَلَا مُرْسِلَ

آنچه کشاده سازد خدا برائی مردمان از رحمت پس هیچ بند کننده نیست آنرا و آنچه بند کند پس هیچ کشاده سازنده نیست

لَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝٢ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ

آنرا بعد از وی (یعنی غیر وی) و او ست غالب با حکمت ای مردمان یاد کنید نعمت خدا

عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ۚ

بر خویشتن آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا روزی میدهد شمارا از جانب آسمان و زمین

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۖ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ۝٣ وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ

نیست هیچ معبود مگر وی پس از کجا گردانیده می شوید و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هر آیینه بدروغ نسبت کرده شدند پیغامبران

قَبْلِكَ ۚ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۝٤ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا

پیش از تو و بسوی خدا باز گردانیده می شود کارها ای مردمان هر آیینه وعده خدا راست است پس

تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝٥

فریفته نکند شمارا زندگانی دنیا و نفریبد شمارا به نسبت خدا شیطان فریب دهنده

مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ آنچه بگشاید خدای تعالی لِلنَّاسِ برائی مردمان و فرستد بدیشان مِنْ رَّحْمَةٍ از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه فَلَا مُمْسِكَ پس بازگیرنده نیست لَهَا مر آنرا وَمَا يُمْسِكْ و آنچه بازگیرد از مردمان از آثار بخشش خود فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس بازگرفتن آن وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب است در بازگرفتن الْحَكِيْمُ صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب فهم بر آنند که این آیت اشارت بفتوح مومنان اهل عرفان است و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم ست یکی مواهب صوریه چون رزق نامکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است ناآموخته با شریعت موافق ناشنیده یا دل آشنا شیخ الاسلام قدس سره فرمود که آه ازین علم ناآموخته گاهی دران غرقم و گاه ازان سوخته نظم دست لطفش نسخه علم و حکم ؛ بی قلم در صفحه دل زد رقم ؛ علم اهل دل نه از مکتب بود ؛ بلکه از تلقین خاص رب بود ؛ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا ای آدمیان یاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمتهای رب العالمین را که انعام فرموده است عَلَيْكُمْ بر شما از ارسال رسل و ادرار ارزاق هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَيْرُ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ بجز خدای تعالی که روزی دهد شمارا مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بباران وَالْاَرْضِ و از زمین بگیاه لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی بسزا نیست مگر او فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه فَقَدْ كُذِّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رُسُلٌ فرستادگان مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تعالی تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ باز گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر و ایشان را بر تکذیب جزا دهد يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعده خدای تعالی در حشر و جزا حَقٌّ راست است و در وی خلف نباشد فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که بازی ندهد شمارا و نفریبد الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا تا از آخرت فراموش کنید وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ و باید که فریفته نکند شمارا بِاللّٰهِ بکرم خدای الْغَرُوْرُ شیطان فریبنده یعنی باوجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل شما افگند و اگرچه این ممکن ست اما بمثابه تناول زهر ست بامید دفع طبیعت مر آن را یا مقاومت بآن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف ست مر توبه یعنی توبه بنده را در تاخیر می افگند و گوید فرصت باقیست عشرت نقد را از دست مده ؎

بیت - امشب همه شب یار می و شاهد باش ؛ چون روز شود توبه کن و زاهد باش ؛ عاقل باید که این فریب از راه نرود و از نکته الفرصة تمر مر السحاب غافل نگردد الله تعالی همه را توفیق دهد مصرعه عذر با فردا افگندی عمر فردا کرد رد

إِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ

هر آئینه شیطان شما راست دشمن پس دشمن گیرید او را جز این نیست که میخواند تابعان خود را تا باشند از

أَصْحٰبِ السَّعِيرِ ۝٦ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا

اهل دوزخ آنانکه کافر شدند ایشان راست عذاب سخت و آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای

الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝٧ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَاٰهُ

شائسته ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ آیا کسیکه آراسته گردانیده شد برای او عمل زشت او پس نیک دید آنرا

حَسَنًا ۖ فَإِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۖ فَلَا تَذْهَبْ

مثل مردم صالح باشد پس هر آئینه خدا گمراه میسازد هر کرا خواهد و راه می نماید هر کرا خواهد پس باید که هلاک نشود

نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرٰتٍ ۚ إِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝٨ وَاللّٰهُ الَّذِي

نفس تو بر ایشان از روی دریغ هر آئینه خدا داناست بآنچه می کنند و خدا آنست که

أَرْسَلَ الرِّيٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنٰهُ إِلٰى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ

فرستاد بادها را پس بر انگیخت آن بادها ابر را پس روان کردیم ابر را بسوی شهر مرده پس زنده ساختیم بآن ابر

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذٰلِكَ النُّشُورُ ۝٩

زمین را بعد مرده بودن آن همچنین خواهد بود برانگیختن مردگان

إِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ بدرستی که شیطان مر شما را دشمنی است بعداوت قدیمی میراثی فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا پس فرا گیرید شما هم او را دشمن از وحذر نموده در مجامع احوال بر وی اعتماد ننمائید از بزرگی پرسیدند که چگونه شیطان را دشمن گیریم گفت از پی آرزوی مرو و تابع هوای نفس خود مشوید و هر چه کنید باید که موافق شرع و مخالف طبع باشد إِنَّمَا يَدْعُوا جز این نیست که میخواند شیطان باتباع هوا و میل بدنیا حِزْبَهُ گروه خود یعنی پیروان و فرمان برداران خود را لِيَكُونُوا تا باشند در آخرت با او مِنْ أَصْحٰبِ السَّعِيرِ از یاران آتش یعنی ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت در آخرت وَالَّذِينَ اٰمَنُوا و آنانکه گرویده اند و با شیطان مخالفت ورزیده وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای صالح خالص و پاکیزه لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش از پروردگار ایشان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ یعنی ثواب با فر در بهشت أَفَمَنْ زُيِّنَ آیا کسی که آراسته کرده شد لَهُ برای او سُوءُ عَمَلِهِ زشتی عمل او فَرَاٰهُ پس بدید آن عمل زشت را حَسَنًا نیکو چون کسیکه تمیز میکند حسن را از قبح و هر یک را بیند بصفتی که واقع باشد و در منبع آورده که مراد ابوجهل است یا عاص بن وائل و سوء عمل ایشان شرک و تکذیب است ماوردی گوید که مراد یهود و نصاری اند و سوء عمل عناد و مکابرهٔ ایشان است با سید عالم صلی اللّٰه علیه وسلم یا خوارج و روافض و سوء عمل ایشان تاویلات باطله فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی يُضِلُّ فرو گذارد و گمراه کند مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و راه مینماید و توفیق دهد هر کرا میخواهد فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ پس باید که نرود نفس تو یعنی مائل هلاک نشود عَلَيْهِمْ بر گمراهی ایشان حَسَرٰتٍ برای حسرتهای متوالی که میخوردی و تأسفهای گوناگون که داری بر فعلهای ناخوش ایشان که هر یک از آن مقتضی حسرتی است یعنی حسرت مخور بر ایشان جان در سر کار ایشان مکن إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلِيمٌ داناست بِمَا يَصْنَعُونَ بآنچه میکنند و بر ایشان جزا خواهد داد وَاللّٰهُ و خدای بحق الَّذِي آنست أَرْسَلَ الرِّيٰحَ که فرستاد بادها را یعنی باد شمال و دبور و جنوب فَتُثِيرُ پس بر انگیخت ایشان سَحَابًا ابر را ایراد معنی بلفظ مضارع جهت استحضار این صورت مشتمل بر حکمت است فَسُقْنٰهُ پس براندیم آن ابر را عدول بتکلم جهت اختصاص فعل است بذ

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا ؕ اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ

هر که خواهد ارجمندی | پس خدا راست ارجمندی همه یکجا | بسوی او | بالا میرود | سخنی | پاک | و

الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهٗ ؕ وَالَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ السَّيِّاٰتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ؕ

عمل صالح | بلند می گرداندش خدا | و آنانکه می اندیشند | فتنها | ایشانراست | عذاب سخت

وَ مَكْرُ اُولٰٓئِكَ هُوَ يَبُوْرُ ⑩ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ

و بد اندیشی ایشان همون نابود شود | و | خدا | آفرید شما را | از خاک | باز | از | نطفه | باز

جَعَلَكُمْ اَزْوَاجًا ؕ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ ؕ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ

گردانید شما را جفت مرد و زن ۔ و در شکم بر نمیدارد | هیچ زنی | و نمی زاید | مگر بعلم خدا | و | زندگانی داده نمی شود هیچ

مُّعَمَّرٍ وَّلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهٖٓ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ ؕ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ⑪

دراز عمری | و کم کرده نمی شود | از عمر وی الا ثبت است در کتاب | هر آینه این کار | بر خدا | آسان است

مَنْ كَانَ هر که باشد که برای خود يُرِيْدُ الْعِزَّةَ میخواهد ارجمندی که طلب عزت از پرستش خدای کن فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا پس مر خدای تعالی راست همه عزتها و بعزت او رسول و مومنان متعزز اند که وللہ العزة ولرسوله وللمومنین عزت در ملازمت اوست و ذلت در مخالفت او بیت عزیزی که از درگهش سر بتافت ٭ بهر در که شد هیچ عزت نیافت اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ بسوی رضای او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صحائفی که آنها در و مکتوب است میل صعود می کند وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهٗ و عمل شایسته بر میدارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب دعاست و عمل صالح صدقه بمساکین و در غالب اجابت دعوات بتصدقات است یا کلمه دعای ائمه است و عمل صالح تامین جماعتیان یا کلمه تکبیر غزات است و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است و عمل ندم و در این همه صور بردارنده کلمه عمل است و بعضی ضمیر فاعل در یرفعه عاید بکلمه طیب دارنده که قول لا اله الا الله است و گویند توحید بردارد عمل را چه قبول بتوحید است و یک وجه در کشاف آنست که خدای بردارد عمل صالح را یعنی قدر مرتبه وی را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کارها که ریا بآن آمیخته باشند از همه چیز خوار تر و بی مقدار تر است ۔ نظم گرت هیچ اخلاص در بوم نیست ٭ ازین در کسی چون تو محروم نیست ٭ زر قلب آلوده بی قیمت است ٭ زر اگر خالص بود حرمت است وَالَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ السَّيِّاٰتِ و آنانکه پنهان می کنند و می سازند مکرهای بد را مراد مکرهای قریش است نسبت باحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آنچه در دار الندوه اندیشیدند درباره آن حضرت از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سورة انفال گذشت لَهُمْ مر ایشانرا یعنی ماکران راست عَذَابٌ شَدِيْدٌ عذابی سخت در آخرت وَمَكْرُ اُولٰٓئِكَ و مکر آن گروه هُوَ يَبُوْرُ او کاسد شود و از بیش نرود وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ و خدای تعالی بیافرید شما را یعنی پدر شما را مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس بیافرید شما را از نطفه ثُمَّ جَعَلَكُمْ پس گردانید شما را اَزْوَاجًا جفتهای مردان و زنان که مزاوجت کنید وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى و بار نگیرد یعنی از فرزند هیچ زنی وَلَا تَضَعُ و ننهد آنچه در شکم اوست یعنی نزاید اِلَّا بِعِلْمِهٖ مگر بدانش خدای تعالی یعنی حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم اوست نزد او وَمَا يُعَمَّرُ و زندگانی داده نشود مِنْ مُّعَمَّرٍ هیچ دراز عمری وَّلَا يُنْقَصُ و کم کرده نشود مِنْ عُمُرِهٖٓ از عمر معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد مراد آنست که نیست زیادت عمر و نقصان او اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مگر در لوح محفوظ یعنی درازی و کوتاهی عمر و زندگانی مقرر و مقدر شده اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ بر خدای آسان است۔

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ ۖ هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ ۖ

و برابر نیستند یعنی یکسان نمی شوند باختلاط دو دریا این یک شیرین و نهایت شیرین است خوشگوار است آب او و آن دیگر شور بتلخی مائل است

وَمِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا ۖ وَتَرَى

واز هر یکے مے خورید گوشت تازه و برمے آرید زیورے که می پوشید آنرا و می بینی

الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ يُولِجُ

کشتیها را در دریا شگافندهٔ آب تا روزی طلب کنید از فضل او و تا بود که شما شکر گوئید در می آرد

اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ

شب را در روز و در می آرد روز را در شب و رام ساخت آفتاب و ماه را هر یکے

يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ

میرود بمیعادی معین اینست خدا پروردگار شما او راست بادشاهی و آنانکه میپرستید

مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾

بجز وی مالک نمی شوند مقدار پوست خسته

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ و مساوی نیست دو دریا هَٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ آن آب شیرین گوارنده شَرَابُهُ آشامیدن او وَهَٰذَا و آن دیگر مِلْحٌ أُجَاجٌ آب شور یا تلخ گزاینده وَمِنْ كُلٍّ و از هر یک از این دو دریا تَأْكُلُونَ میخورید لَحْمًا گوشتے طَرِيًّا تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُونَ و بیرون می آرید از دریای شور خاصه حِلْيَةً پیرایه از لولو و مرجان تَلْبَسُونَهَا می پوشید یعنی میپوشند زنان شما بعضی بر آنند که این ضرب المثل مومن و کافر است که مساوات میان ایشان صورت نبندد چه یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات است و دیگری از مرارت عصیان بحر اجاج کفر و طغیان بیت آن آب حیات آمد و این نقش سراب است و این چنین خطا باشد و آن محض ثواب است وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیها را فِيهِ در هر یک از آن دو دریا مَوَاخِرَ شگافندگان آب و روندگان بران لِتَبْتَغُوا تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خدای یعنی ربح در تجارت وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما تَشْكُرُونَ سپاس گوئید خدا را بر چنان نعمتی يُولِجُ اللَّيْلَ در می آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی مقداری از شب بروز می افزاید تا زمان روز زیاده میگرداند از زمان شب و آن در دو ربع ربیعی و صیفی است وَيُولِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روز را فِي اللَّيْلِ در شب یعنی از ساعات روز بر ساعات شب افزاید تا ساعات شب زیادتر بود از ساعات روز و آن در دو ربع خریفی و شتوی است وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماهتاب را یعنی مسخر فرمان خود ساخت كُلٌّ يَجْرِي هر یک از این دو نیر میرود لِأَجَلٍ مُسَمًّى برای وقتی نام برده شده یعنی تا زمان معلوم که دور خود تمام کنند یا تا روز قیامت که از سیر خود باز مانند ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آن خدائی که خالق و فاعل این اشیا است رَبُّكُمْ آفریدگار و پروردگار شما است لَهُ الْمُلْكُ مر او راست بادشاهی وَالَّذِينَ تَدْعُونَ و آنانکه میخوانید و می پرستید آنها را مِنْ دُونِهِ بجز خدای مَا يَمْلِكُونَ مالک نمی شوند مِنْ قِطْمِيرٍ پوست خسته خرما را پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست ◆

إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ

اگر بخوانید ایشان را نشنوند خواندن شمارا و اگر بفرض بشنوند قبول نکنند گفته شما و روز

الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ

قیامت منکر شوند شریک مقرر کردن شمارا و خبر ندهد ترا هیچکس مانند دانا ای مردمان شما اید

ع ۲

الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ

محتاج بسوی خدا و خدا همونست بے احتیاج ستوده کار اگر خواهد نابود سازد شمارا و بیارد آفرینش

جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ

نو و نیست این کار بر خدا دشوار و بر نمیدارد هیچ بردارنده بار دیگرے را

وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

و اگر بخواند گرانبار کسے را بسوی بار خویش برداشته نشود از آن بار چیزے اگر چه آن کس خداوند خویشی باشد

إِن تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید آنان را که معبودان باطل شما اند یعنی دعا کنید برائے جلب نفعی یا دفع ضرری لَا يَسْمَعُوا نمی شنوند دُعَاءَكُمْ خواندن شمارا زیرا که جماد اند و جماد را شنوائی نباشد وَلَوْ سَمِعُوا و اگر بر سبیل فرض بشنوند مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ اجابت نکنند مر شمارا و حاجت شما روا نکنند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع و دفع مکاره وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و روز رستخیز يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ کافر شوند بشرک آوردن شما یعنی معترف گردند بر بطلان آن شرک که شما آوردید یا منکر شوند پرستش شمارا و گویند ما کنتم ایانا تعبدون وَلَا يُنَبِّئُكَ و خبر نکند ترا از حقیقت کارها هیچ خبر کننده مِثْلُ خَبِيرٍ مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوند است سبحانه وتعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بخبیر جائز نیست پس این مثلی است در کلام عرب شائع گشته و استعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه و موثوق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ شما محتاجانید إِلَى اللَّهِ بخدای یعنی بروزی او و آمرزش او و خوشنودی او و بهشت او وَاللَّهُ و خدای تعالی هُوَ الْغَنِيُّ او بے نیاز است و بغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات الْحَمِيدُ ستوده شده بر نعمت عام و فضل شامل و بباید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاجند بفاعل و انتم الفقراء اشارت بآن است که حق سبحانه بحسب کمال ذاتی خود از وجود عالم و عالمیان مستغنی است و الله هو الغنی عبارت از آن است و چون ظهور کمال اسمائی موقوف است بر وجود اعیان ممکنات پس در ایجاد آن نعمتی است کبری که مستحق حمد است و ثنا و کلمه الحمید بدان ایما میکند و ازین رباعی پی بدین معنی میتوان برد رباعی تا حق گردد بجمله اوصاف عیان ٭ واجب باشد که ممکن آید بمیان ورنه بکمال ذاتی از عالمیان فرد است و غنی چنانکه خود کرد بیان ٭ إِن يَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شمارا از روی زمین یعنی هلاک کند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ و بیارد آفریدگان نو یعنی قومی که از شما فرمان بردار تر باشد یا گروهی بیارد که کس ندیده و نشنیده باشد وَمَا ذَٰلِكَ و نیست بردن شما و آوردن دیگران عَلَى اللَّهِ بر خدای بِعَزِيزٍ دشوار وَلَا تَزِرُ و بر ندارد وَازِرَةٌ نفسی گناه کننده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفس دیگری را وَإِن تَدْعُ و اگر بخواند مُثْقَلَةٌ نفس گران بار از گناه دیگری را إِلَىٰ حِمْلِهَا به برداشتن بعضی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ برداشته نشود مِنْهُ شَيْءٌ از گناه او چیزی یعنی مدعو هیچ چیز از گناه داعی بر ندارد وَلَوْ كَانَ و اگر چه باشد ذَا قُرْبَىٰ خداوند خویشی یعنی هر چند گناهکاری خویشان و کسان خود را بخواند و درخواست کند که چیزی از خطیات او بردارند هیچکس اجابت او نکند زیرا که همه بخود در مانده باشند ٭

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۚ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا

جز این نیست که بیم میکنی آنانرا که می ترسند از پروردگار خویش غایبانه و برپا داشته اند نماز را و هر که پاک شد پس

يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

جز این نیست که پاک میشود برای نفع خویش و بسوی خداست بازگشت و برابر نیستند نابینا و بینا

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ

و نه تاریکیها و نه روشنی و نه سایه و نه باد گرم و برابر نمی شوند زندگان

وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾

و مردگان هر آئینه خدا می شنواند هر کرا خواهد و نیستی تو شنوانندهٔ کسیکه در گور باشد

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ

نیستی تو مگر ترساننده هر آئینه ما فرستاده ایم ترا بدین راست بشارت دهنده و بیم کننده و نیست هیچ امتی

إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

مگر گذشته است در آن بیم کننده

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنانرا که يَخْشَوْنَ رَبَّهُم می ترسند از پروردگار خود بِالْغَيْبِ پوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب خدای از ایشان پوشیده است و می ترسند از آن نادیده آنرا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گذارندگان بانذار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند وَمَن تَزَكَّىٰ و هر که پاکیزه بود از معاصی فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ پس جز این نیست که پاکیزه بود لِنَفْسِهِ برای نفس خود زیرا که نفع پاکیزگی بدو عاید است وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خداست بازگشت همه پس پاکیزگان را بر تزکیهٔ ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه وَالْبَصِيرُ و بینا یعنی مومن یا عالم یا راه یافته وَلَا الظُّلُمَاتُ و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت وَلَا النُّورُ و نه روشنائی یعنی حق یا طاعت وَلَا الظِّلُّ و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت یا راحت وَلَا الْحَرُورُ و نه حرارت یعنی عذاب یا دوزخ یا زحمت وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ و برابر نیستند زندگان وَلَا الْأَمْوَاتُ و نه مردگان یعنی مومنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ بدرستی که خدای می شنواند و تفهیم میکناند مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد بتوفیق و هدایت وَمَا أَنتَ و نیستی تو بِمُسْمِعٍ شنوانندهٔ سخن مَّن فِي الْقُبُورِ آنانرا که در گورها اند ذکر من فی القبور ترشیح تمثیل کفار است بموات إِنْ أَنتَ نیستی تو ای محمد إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ و انذار است و بس مصرع نیست بر پیغمبران الا البلاغ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین حق که اسلام است بَشِيرًا مژده دهنده بمثوبت وَنَذِيرًا و بیم کننده از عقوبت وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ و نبود از امم سابقه و سالفه هیچ گروهی إِلَّا خَلَا مگر آنکه گذشت فِيهَا در میان ایشان نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگاهی دهنده.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ

و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هر آیینه دروغی داشته بودند آنانکه پیش از ایشان بودند آمدند بدیشان پیغامبران ایشان بنشانهای واضح

ع ۳ ۱۲ ۱۵ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾

و بنامهای الهی و بکتاب روشن باز گرفتار کردم کافران را پس چگونه بود عقوبت من

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا

آیا ندیدی که خدا فرود آورد از آسمان آب را پس بر آوردیم بسبب آن میوهائی گوناگون

أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ

رنگ آن و از کوه راههاست طائفه سفید و طائفه سرخ گوناگون رنگ او و طائفه سیاه درنهایت

سُودٌ ﴿٢٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ

سیاهی و از مردمان و جانوران و چهارپایان گوناگون است رنگ او همچنان

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

جز این نیست که میترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آیینه خدا غالب آمرزنده است

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش عجب مدار فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ پس بدرستی که تکذیب کردند آنانکه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را جَاءَتْهُمْ آمد بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وَبِالزُّبُرِ و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بعد از تکذیب گرفتم آنان را که گرویدند فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی أَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان یا از ابر آبی فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آریم بدان آب ثَمَرَاتٍ میوها مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا در حالتیکه مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن و گویند مراد اشکال و هیات آن است وَمِنَ الْجِبَالِ و از آنچه ما آفریدیم از کوهها جُدَدٌ راههای مختلف الالوان است و در تفسیر مقدسی آورده که جدد خطوط ملونه بِيضٌ سفید وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا و سرخها گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و برخی از آن فروتر وَغَرَابِيبُ سُودٌ و سیاهها بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان وَالدَّوَابِّ و جنبندگان وَالْأَنْعَامِ و چهارپایان مُخْتَلِفٌ هست آنچه بود گوناگون أَلْوَانُهُ رنگهای او كَذَٰلِكَ مانند اختلاف الوان اثمار و جبال و هرکه نداند قدرت خدای را بآفریدن اشیا و عالم نبود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای تعالی بترسد إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ جز این نیست که می ترسند از خدای تعالی مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش مختشی منه است و علم بصفات و افعال او پس هر که دانش او بیشتر ترس او افزون تر و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از اینجا فرموده انا اعلمکم و اخشاکم بالله إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از و غَفُورٌ آمرزنده است مر ترسکاران را

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

هرآئینه آنانکه تلاوت می کنند کتاب خدا را و برپا داشته اند نماز را و خرج کرده اند از آنچه روزی دادیم ایشان را

سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَ

پنهان و آشکارا امید دارند سوداگری را که هرگز هلاک نشود تا بتمام رساند بسوی ایشان مزد ایشان را و زیاده دهد

هُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

ایشان را از فضل خود هرآئینه او آمرزنده قدردان است و آنچه وحی فرستادیم بسوی تو از قرآن

هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾

او راست باور دارنده آنچه پیش از وی است هرآئینه خدا بر بندگان خود خبردار بیناست

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ

باز میراث دادیم قرآن را بآنانکه برگزیدیم ایشان را از بندگان خود پس بعض ایشان

ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ

ستمگارست بر نفس خود و بعض ایشان میانه رو است و بعض ایشان سبقت کننده است بسوی نیکی ها بحکم خدا

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ بدرستی که آنانکه میخوانند یا متابعت می کنند كِتَابَ اللَّهِ کتاب خدای تعالی را که قرآن است وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز را با آداب و شرائط آن وَأَنْفَقُوا و نفقه کردند در راه خدا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچه روزی داده ایم ایشان را سِرًّا پنهان از خوف آنکه بریا آمیخته نگردد وَعَلَانِيَةً و آشکارا الطمع آنکه سبب رغبت دیگران گردد بتصدق یا سر در مسنونه بود و علانیه در مفروضه يَرْجُونَ امید میدارند بدین عملها تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ بازرگانی که کاسد نبود و زیان بدو نرسد بلکه در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان را رواجی تمام یابد و این عملها که کرده اند لِيُوَفِّيَهُمْ تا تمام گرداند خدای تعالی یعنی تمامی بدیشان رساند أُجُورَهُمْ مزدهای کردار ایشان وَيَزِيدَهُمْ و زیاده گرداند حسنات ایشان را مِنْ فَضْلِهِ از بخشش خود بیفزاید بر مزد ایشان و ایشان را رتبت شفاعت دهد و در لباب آورده که شفاعت ایشان را قبول کند درباره جمعی که واجب شده باشد ایشان را آتش دوزخ إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی غَفُورٌ شَكُورٌ آمرزنده است مر گناهکاران را و مزد دهنده مر سپاس داران را وَالَّذِي أَوْحَيْنَا و آنچه وحی کرده ایم إِلَيْكَ بسوی تو مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ او راست و درست است مُصَدِّقًا باور دارنده لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچه را که پیش از آن بوده از کتب یعنی مطابق عقاید و اصول احکام آنهاست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی بِعِبَادِهِ به بندگان خود لَخَبِيرٌ هرآئینه داناست ضمائر ایشان را بَصِيرٌ بیناست ظواهر ایشان را می بیند احوال آنها که تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر وی پوشیده نیست آنگاه فرمود ثُمَّ أَوْرَثْنَا ما کتابهای متقدم را بر امم سالفه فرستادیم پس میراث دادیم الْكِتَابَ قرآن را یعنی تا خیر کردیم آن را تا عطا دهیم الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا آنان را که برگزیده ایم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را عطا را میراث خواند چه میراث مالی باشد که بی تعب و طلب بدست آید همچنین عطیه قرآن بی جستجوی مؤمنان بمحض عنایت ربانی بدیشان رسیده همچنانکه بیگانه را در میراث دخل نیست دشمنان نیز از قرآن بی بهره اند یا در سهام میراث تفاوت هست چون ثمن و سدس و ربع و ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد که تمام بر اینجا نیز بهره های اهل قرآن متفاوت است هر کسی بقدر استحقاق و اندازه استعداد خود از حقائق قرآن بهره مند شود مصرع زین بزم یکی بجرعه طلب کرد و یکی جام فَمِنْهُمْ پس بعضی از بندگان ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ ستمگار اند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانه رو اند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات وَمِنْهُمْ

و جمعی دیگر ازیشان سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ پیشی گیرنده اند بنیکیها که پیوسته عمل نمایند باحکام قرآن بِإِذْنِ اللَّهِ بدستوری خدای و بتوفیق فرمان او

ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ ﴿۳۲﴾ جَنّٰتُ عَدْنٍ يَّدْخُلُوْنَهَا يُحَلَّوْنَ فِيْهَا مِنْ

این ست فضل بزرگ بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا زیور داده شوند ایشان را آنجا از

اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا ۚ وَلِبَاسُهُمْ فِيْهَا حَرِيْرٌ ﴿۳۳﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ

قسم دستوانهای طلا و مروارید و لباس ایشان آنجا جامهٔ ابریشمی باشد و گفتند همه ستایش خدایراست

الَّذِيْٓ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ ۭ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَكُوْرٌ ﴿۳۴﴾

که دور کرد از ما اندوه . هر آینه پروردگار ما آمرزنده قدرشناس است

ذٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ اوست بخشایش بزرگ حضرت فاروق رضی الله عنه نقل میکند از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که از آنحضرت
شنوده ام درین آیت فرمود که سابق ما بر همه پیشی گرفته است و مقتصد ما نجات یافته و ظالم ما آمرزیده شده و در تفسیر ثعلبی آورده که حضرت پیغمبر این سه طائفه را تفسیر فرموده و
گفت سابق آنها اند که بیحساب به بهشت روند و مقتصد آنانکه حساب ایشان سبک کنند و ظالم آنانکه مدتی در موقف حساب بمانند و حق سبحانه برحمت واسعهٔ خود تلافی ایشان کند
ذوالنورین رضی الله عنه فرموده که سابق ما اهل جهاد اند و مقتصد ما اهل حضر که بجهاد نروند اما بجماعت حاضر شوند و ظالم ما اهل بادیه اند که نه بر جهاد بنشینند و نه دولت جماعت دریابند
امام ابو اللیث فرموده که سابق آنست که قبل از هجرت ایمان آورده و مقتصد آنکه بعض از هجرت و قبل فتح مکه گرویده و ظالم آنکه بعد از فتح مکه بدایرهٔ اسلام در آمده و اصحاب تفسیر و تذکیر از ارباب تحقیق و تدقیق درین سه طائفه سخن
بسیار گفته اند برای تبرک کلمهٔ چند اینجا ثبت افتاد بر ترتیبی که در قرآن مذکورست یعنی افتتاح بظالم و اختتام بسابق سهیل بن عبدالله تستری قدس سره فرموده که آنان جاهل اند
و متعلم و عالم و گفته اند طالب دنیا و مائل عقبی و متوجه بمولی یا صاحب کبیره و مرتکب صغیره و مبرا از جرم یا مصر بر ذنوب و تائب و عاید و تائب ثابت بر توبه از اول تا آخر یا آنکه معاش
او بر معاد غلبه کند و آنکه متعلق بهر دو باشد و آنکه معاد او بر معاش میچربد یا پرستنده بر عادت و عابد بخوف و طمع و عبادت کننده لله و فی الله یا جزع کننده نزدیک بلا و صبور
در بلا و لذت یابنده از بلا یا آکل حرام و مائل بشبهت و خورندهٔ حلال یا مشتغل از ذکر و مشغول بذکر و متوجه بمذکور یا مجرم و تائب و متقی یا غافل و طالب و واجد یا آنکه سیئات او حسنات
بچربد و آنکه هر دو برابر باشند و آنکه حسنات او بر سیئات راجح بود یا آنکه ظاهر او براز باطن باشد و آنکه سر و علانیهٔ او مساوی باشد و آنکه نهان او براز آشکارا بود یا آنکه انصاف ستاند و
ندهد و آنکه هم ستاند و هم بدهد و آنکه دهد و نستاند یا آنکه زیادت از قوت طلبد و آنکه همین جویندهٔ قوت باشد و آنکه مطلقا طلب قوت نکند امام قشیری قدس سره فرموده که این سه گروه
اهل سخاوت و جود و ایثار اند یا طالبان نجات و درجات و مناجات و در حقایق سلمی آورده که ناظر از خود بخود و نگرنده از خود بآخرت و ناظر از حق بحق صاحب فتوحات رحمه الله میگوید
که ظالم آنست که پیوسته در خواب غفلت باشد و مقتصد آنکه گاهی بیدار گردد و سابق آنکه همیشه بیدار گردد و در لطائف گفته که ظالم آنکه از نعمت بمنعم نگرد و مقتصد آنکه از منعم
بنعمت نگرد و سابق آنکه از منعم بمنعم نگرد یعنی بمشاهدهٔ منعم در سازد و از نعم پروا نکند فرد نعیم هر دو جهان میکنند بر او عرض ٭ دل از میانه تمنا ندارد الا دوست ٭ حق سبحانه هیچ امتی
را از امم سابقه این نواخت نکرده و این تشریف ارزانی نداشت رقم اصطفا بر صفحه حال همه کشید و ابتدا بظالم کرد تا شرم زده نگردند و برحمت بیغایت امیدوار باشند ــ
بیت نیاید ز من آلوده طاعتی خالص ٭ ولی برحمت تو خصلت امیدواری هست ٭ و گفته اند که تقدیم ظالم از روی فضل ست و تاخیرش از راه عدل و حق سبحانه فضل را از عدل دوست تر
دارد و تاخیر سابق از جهت آنست تا ثواب که دخول جنان است اقرب باشد یا بجهت آنکه اعتماد بر عمل خود نکنند و بطاعت معجب نگردد که عجب آتشی است که چون افروخته شود همه
خرمن عبادات بدو سوخته گردد نظم ای پسر عجب آتشی عجب ست ٭ گرم ساز تنور بولهب ست ٭ هر کجا شعله اش برافروخت ٭ هر چه از علم و زهد بود بسوخت ٭ جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانهای
اقامت يَّدْخُلُوْنَهَا در آیند این گروه دران يُحَلَّوْنَ پیرایه بسته شوند فِيْهَا دران بهشتها مِنْ اَسَاوِرَ از دستوانها که باشد مِنْ ذَهَبٍ زر خالص وَّلُؤْلُؤًا و از
مروارید صافی و در عین المعانی آورده که دستوانهٔ زر و مروارید حلیهٔ ملوک عرب بوده و بدیشان اختصاص داشته چنانچه تاج بپادشاهان عجم وَلِبَاسُهُمْ و پوشش این گروه فِيْهَا حَرِيْرٌ
در بهشت دیبا باشد نه چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافتهٔ کس نبود وَقَالُوْا و گویند این جمع چون از معرکهٔ دوزخ برهند و بروضهٔ بهشت برسند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ستایش و ثنا مر
خدایراست الَّذِيْٓ اَذْهَبَ آن خدائی که ببرد عَنَّا الْحَزَنَ از ما اندوه دوزخ را یا خوفی که از رد طاعت داشتیم بقبول آن از ما مندفع گردانید و گفته اند مراد هموم دنیاست چون اهتمام
معیشت یا وسوسهٔ ابلیس یا ضرر جوع و عطش یا خوف سلطان یا دغدغهٔ تحاسد و تباغض اِنَّ رَبَّنَا بدرستی که پروردگار ما لَغَفُوْرٌ هر آینه آمرزندهٔ گناهکاران است شَكُوْرٌ جزا دهندهٔ

الَّذِیْٓ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهٖ ۚ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَّ لَا یَمَسُّنَا

آنکه فرود آورد ما را بسرای همیشه ماندن از فضل خود نرسد بما آنجا هیچ رنجی و نرسد بما آنجا

فِیْهَا لُغُوْبٌ ﴿۳۵﴾ وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ ۚ لَا یُقْضٰی عَلَیْهِمْ

هیچ ماندگی و آنانکه کافر شدند ایشان راست آتش دوزخ نه حکم کرده شود برایشان

فَیَمُوْتُوْا وَ لَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ؕ كَذٰلِكَ نَجْزِیْ كُلَّ كَفُوْرٍ ﴿۳۶﴾ وَ هُمْ

تا بمیرند و نه سبک کرده شود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را و اهل دوزخ

یَصْطَرِخُوْنَ فِیْهَا ۚ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَیْرَ الَّذِیْ كُنَّا نَعْمَلُ ؕ

فریاد کنند در آنجا که ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا بکنیم کار شایسته بجز آنکه میکردیم (گوئیم)

اَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَّا یَتَذَكَّرُ فِیْهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَآءَكُمُ النَّذِیْرُ ؕ فَذُوْقُوْا فَمَا

آیا زندگانی ندادیم شما را آن قدر که پند پذیر شود در آن هر که پند پذیرفتن خواهد و آمد شما را ترساننده پس بچشید پس

لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ نَّصِیْرٍ ﴿۳۷﴾

نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده

الَّذِیْٓ اَحَلَّنَا آن خداوندی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که جنت است و از وی انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش و کرم خود نه بعمل ما لَا یَمَسُّنَا نمیرسد ما را فِیْهَا درین سرای اقامت نَصَبٌ رنجی بجهت طلب معیشت و سائر مشقتها که در دنیا بوده وَ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا و نمیرسد ما را در اینجا لُغُوْبٌ ماندگی و ملال چه کلفتی و محنتی نیست درو بلکه همه عیش است و حضور و فرح است و سرور وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بخدا و رسول او لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشان راست آتش دوزخ لَا یُقْضٰی حکم کرده نشود عَلَیْهِمْ برایشان بمرگ وقتی که در دوزخ باشند فَیَمُوْتُوْا تا بمیرند و از عذاب باز رهند وَ لَا یُخَفَّفُ و تخفیف کرده نمیشود عَنْهُمْ از ایشان مِّنْ عَذَابِهَا چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب او را كَذٰلِكَ مانند این پاداش نَجْزِیْ جزا میدهیم كُلَّ كَفُوْرٍ هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت رسیده باشد وَ هُمْ و ایشان یعنی کافران یَصْطَرِخُوْنَ فریاد میخواهند فِیْهَا در دوزخ و میگویند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَخْرِجْنَا بیرون آر ما را و بدنیا فرست نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم عمل پسندیده غَیْرَ الَّذِیْ بجز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه فرماید اَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ که آیا ما زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را مَا یَتَذَكَّرُ آن مقدار که پند گیرد فِیْهِ در آن عمر مَنْ تَذَكَّرَ هر که خواهد پند گیرد و مراد عمری است که مکلف در وی متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته اند آن ما بین بیست و شصت است و در زاد المسیر آورده که منقول است که آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد از آن زمان هرم است مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برای آنکه متعظ و متنبه گردید وَ جَآءَكُمُ النَّذِیْرُ و آمد بشما بیم کننده یعنی پیغمبری که شما را پند میداد یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان کفی بالموت واعظا و اکثر علما بر آنند که مراد از نذیر شیب است که زمان شیب فرو نشاننده شعله حیات است و موسم پیری زنگ زداینده آئینه ذات مثنوی نوبت پیری چو زند کوس درد ❊ دل شود از خوش دلی و عیش فرد ❊ در تن و اندام چو آید شکست ❊ لرزه کند پای و سستی چو دست ❊ موی سفید از اجل آرد پیام ❊ پشت خم از مرگ رساند سلام ❊ دولت اگر دولت جمشید نیست ❊ موی سفید آیت نومیدی است ❊ در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند و بفریاد آیند و گویند که خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم بمقدار زمان دنیا یعنی از اول ابداع تا آخر انقطاع فریاد کنند حق سبحانه فرماید که زندگانی دادم شما را و نذیر فرستادم بشما گوید بلی زندگانی یافتیم و نذیر را دیدیم خدای تعالی فرماید فَذُوْقُوْا پس بچشید عذاب دوزخ را فَمَا لِلظّٰلِمِیْنَ پس نیست ستمگاران یعنی مشرکان را مِنْ نَّصِیْرٍ هیچ یاری که عذاب

إِنَّ اللّٰهَ عٰلِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۳۸﴾

هرآئینه خدا داننده پنهان آسمانها و زمین است هرآئینه وی داناست بمکنون سینها

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ فِي الْأَرْضِ ۚ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَلَا يَزِيدُ

وی آنست که گردانید شمارا جانشین در زمین پس هر که کافر شود ضرر کفر او بروی است و نمی افزاید

الْكٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ الْكٰفِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا

در حق کافران کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر غضب را و نمی افزاید در حق کافران کفر ایشان مگر

خَسَارًا ﴿۳۹﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ۖ أَرُونِي

زیان را بگو آیا دیدید شریکان مقرر کردهٔ خود را آنانکه می پرستید سوای خدای را بنمائید مرا

مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ ۚ أَمْ آتَيْنٰهُمْ كِتٰبًا فَهُمْ

چه چیز آفریده اند از زمین آیا ایشانراست شرکتی در آسمانها نه بلکه آیا داده ایم ایشانرا کتابی پس ایشان

عَلٰى بَيِّنَتٍ مِنْهُ ۚ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظّٰلِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿۴۰﴾

بر حجت اند ازان بلکه وعده نمیدهند ستمگاران بعض ایشان بعض را مگر بطریق فریفتن

إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عٰلِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ داننده پوشیده است که در آسمان و زمین باشد پس احوال کفار بر وی مخفی نخواهد بود إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی که او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآن چیزی که مضمرست در سینها هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ اوست آن کسیکه گردانید شمارا خَلٰٓئِفَ خلیفها فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شمارا بجای پیشینیان متمکن ساخت و مقالید تصرف در زمین بقبضهٔ اقتدار شما باز گذاشت و این نعمتی بزرگ است فَمَنْ كَفَرَ پس هر که ناسپاسی کند مر این نعمت را یا کافر شود بمنعم فَعَلَيْهِ پس بروست كُفْرُهُ جزای کفر او وَلَا يَزِيدُ الْكٰفِرِينَ و نیفزاید مر کافران را كُفْرُهُمْ ناگرویدن ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِلَّا مَقْتًا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجه کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی که سبب غضب جاودانی تواند بود وَلَا يَزِيدُ الْكٰفِرِينَ و افزون نکند ناگرویدگان را كُفْرُهُمْ کفر و شرک ایشان إِلَّا خَسَارًا مگر زیان در آخرت قُلْ بگو ای محمد أَرَءَيْتُمْ آیا دیدید شُرَكَآءَكُمُ انبازان خود را الَّذِينَ تَدْعُونَ آنانکه میخوانید ایشانرا و می پرستید مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی أَرُونِي بنمائید و خبر کنید مرا که این شرکا مَاذَا خَلَقُوا چه چیز آفریده اند مِنَ الْأَرْضِ از زمین و آنچه بروی و در وی است أَمْ لَهُمْ آیا هست ایشانرا شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ انبازی در آفریدن آسمانها أَمْ آتَيْنٰهُمْ آیا داده ایم ایشانرا كِتٰبًا کتابی ناطق بآنکه شریک گرفته ایم فَهُمْ پس ایشان عَلٰى بَيِّنَتٍ بر حجتهای روشن باشند مِنْهُ ازان کتاب یعنی بَيِّنَةٍ خوانده بَلْ نه چنین است بلکه إِنْ يَعِدُ الظّٰلِمُونَ وعده نمی دهند مشرکان بَعْضُهُمْ برخی از ایشان که روسا و اشراف اند بَعْضًا برخی دیگر را که اراذل و اتباع اند بشفاعت بتان إِلَّا غُرُورًا مگر از روی فریب و مکر ٭

23

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا

هرآئینه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را ازانکه از جای خود بلغزند واگر بلغزند نگاه ندارد این

مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ

هر دو را هیچکس بعد از خدا هرآئینه وی است بردبار آمرزگار و قسم خوردند بخدا سخت ترین

أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا

قسمهای خود که اگر بیاید بایشان ترساننده البته خواهند بود راه یافته تر از هریک امت پس چون آمد

جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ ۚ وَلَا

بدیشان ترساننده زیاده نکرد در حق ایشان مگر رمیدن را (مراد وام) سرکشی در زمین و زیاده نکرد مگر بداندیشی قبیح را و

يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ ۚ فَلَنْ

فرود نمی آید وبال بداندیشی قبیح مگر باهل او پس منتظر نیستند مگر آئین عقوبت پیشینیان را پس نخواهی

تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾

یافت آئین خدا را تبدیلی و نخواهی یافت آئین خدا را تغیرے

إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ نگاه میدارد آسمانها و زمین را أَنْ تَزُولَا برای آنکه زائل نشوند اما کن خود چه ممکن را در حال بقا ناچار ست از نگاهدارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را بفرزندی حق سبحانه نسبت کردند آسمان و زمین نزدیک آن رسید که شگافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند یعنی از جای خود نروند وَلَئِنْ زَالَتَا و اگر زائل شوند إِنْ أَمْسَكَهُمَا نیست نگاهدارنده ایشانرا مِنْ أَحَدٍ هیچکس مِّنْ بَعْدِهِ بعد او یعنی بعد از زوال بجای نیاورد إِنَّهُ كَانَ بدرستی که خدای هست حَلِيمًا بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غَفُورًا آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گرایده و اند که لم یلد و لم یولد صفت اوست نظم خداوندی که معبود ست و واحد ٭ نگو در کس که مولود ست و والد ٭ کسی کورا نباشد کفو و مانند ٭ بدو نسبت نشاید کرد فرزند ٭ روسای قریش شنیده بودند که اهل کتاب تکذیب رسل خود کرده با یکدیگر میگفته که لعن الله الیهود والنصاری چه دو طائفه بوده اند که مکذب پیغمبر خود اند بخدای که اگر پیغمبر بما آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودمی و تصدیق او شتابنده تر حق تعالی خبر داد که وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند بخدای تعالی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که لَئِنْ جَاءَهُمْ اگر آید بدیشان نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده لَيَكُونُنَّ هرآئینه باشند أَهْدَىٰ راه یافته تر مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ از یکی امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آن هنگام که آمد بدیشان نَذِيرٌ بیم کننده یعنی حضرت محمد مصطفی علیه الصلوٰة والسلام مَّا زَادَهُمْ زیاده نکرد آمدن وی ایشانرا إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن از حق و دور شدن را اسْتِكْبَارًا و نیفزود ایشانرا مگر گردن کشی از فرمان الهی فِي الْأَرْضِ در زمین وَمَكْرَ السَّيِّئِ و آنکه مکر کردند یعنی مکری بد یعنی حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و باز نگردد مکر بد مگر باهل وی یعنی مکر هر ماکری باوی احاطه کند و اطراف و جوانب وی فرو گیرد هر چند باب قصد کسی اندیشیده باشد در باره خود مشاهده کنند و ابن یمین را درین باب قطعه است این دو بیت از انجا ثبت افتاد قطعه در باب من رقیب حسد یک دو ناسپاس دمها زدند کوره تزویر تافتند ٭ زمنا لنفسهم همه نیکی بمن رسید ٭ ایشان جزای فعل بد خویش یافتند فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار میبرند مکذبان و مکاران یعنی منتظر نیستند إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ مگر سنت الهی را در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب عقوبت ارباب مکر است فَلَنْ تَجِدَ پس نیابی لِسُنَّتِ اللَّهِ مر سنت خدای تعالی را تَبْدِيلًا تغییر یعنی عذاب را بثواب بدل نتوانی کرد وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ و نیابی مر سنت خدای را تَحْوِيلًا گردانیدنی یعنی از مکذبان و ماکران و بدیگری حواله نتوان ساخت ٭

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا

آیا سیر نکرده اند در زمین تا ببینند چگونه شد سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند و آنجماعه بودند

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي

زیاده تر از ایشان در قوت و هرگز نیست که عاجز کند خدا را چیزی در آسمانها و نه در

الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ

زمین هر آیینه او هست دانا توانا و اگر گرفتار کردی خدا مردمان را بسزای آنچه میکردند نگذاشتی

عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ

بر پشت زمین هیچ جانوری را ولیکن موقوف میدارد ایشان را تا میعادی معین پس چون آمد میعاد ایشان

٥٥٨ / ١٧ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿٤٥﴾

پس هر آیینه خداست به بندگان خود بینا

اَوَلَمْ یَسِیْرُوْا آیا سیر نمی کنند اهل مکه فِی الْاَرْضِ در زمین فَیَنْظُرُوْا کَیْفَ کَانَ تا ببینند در راه شام و یمن که چگونه بود عَاقِبَۃُ
الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود وَ کَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْهُمْ و بودند ایشان سخت تر از مکیان
قُوَّۃً از روی توانائی و با وجود آن از عذابهای بیالهی نرستند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست وَمَا کَانَ اللّٰهُ لِیُعْجِزَهٗ و نیست خدای تعالی
که عاجز گرداند او را مِنْ شَیْءٍ هیچ چیزی فِی السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِی الْاَرْضِ و نه در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی بر حکم او پیشی
نگیرد اِنَّهٗ کَانَ بدرستی که او هست عَلِیْمًا دانا باحوال همه اشیا قَدِیْرًا توانا بتصرف در آنها وَلَوْ یُؤَاخِذُ اللّٰهُ و اگر مواخذه کردی خدای
تعالی النَّاسَ بِمَا کَسَبُوْا مردمان را بجزای آنچه کسب میکنند از شرک و معصیت مَا تَرَکَ نگذاشتی عَلٰی ظَهْرِهَا بر پشت زمین
مِنْ دَآبَّۃٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا جن و انس و گفته اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شوند چنانچه در زمان حضرت
نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس درین وقت نیز اگر ایشان را بگناه عاصیان بگیرد همه نابود شوند
وَلٰکِنْ یُّؤَخِّرُهُمْ و لیکن باز پس میدارد ایشان را اِلٰٓی اَجَلٍ مُّسَمًّی تا وقت نامبرده که زمان هلاک ایشان است فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ
پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی کَانَ بِعِبَادِهٖ هست به بندگان خود بَصِیْرًا
بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لایق خلاص و نجات کدام است و هر یک را فراخور حال او پاداش دهد نظم آن را بلوا مع رضا
بنوازد ❊ و این را بنوائر غضب بگدازد ❊ کس را بقضای قدرتش کاری نیست ❊ آنست صلاح خلق کو می سازد ❊

سُوْرَةُ يٰسٓ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰسٓ ۝١ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ ۝٢ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ۝٣ عَلٰى صِرَاطٍ

قسم بقرآن با حکمت هر آئینه تو از پیغامبرانی بر راه

مُّسْتَقِيْمٍ ۝٤ تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ۝٥ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اُنْذِرَ اٰبَآؤُهُمْ

راستی مراد دارم فرو فرستادن غالب مهربان تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران ایشان

فَهُمْ غٰفِلُوْنَ ۝٦

پس ایشان غافلان اند

سورة يٰس مكية وهي ثلث وثمانون اية ـ بسم الله الرحمن الرحيم ـ يٰس ـ در منابع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه رازیست از اسرار خزانهٔ غیب حضرت عزاسمه حبیب خود را صلی الله علیه وسلم بر آن اطلاع داده بواسطهٔ جبرئیل علیه السلام بدان نازل شده و جز خدا و رسول کسی بران وقوف ندارد و بعضی از علماء در یٰس گفته اند که اسم قرآن است و در حقائق سلمی آورده که نامی است از نامهای الهی و گویند اسم سورت است و حدیث ان الله قرأ طٰه و یٰس قبل ان خلق السموات والارض بالف عام تایید این قول میکند و در تفسیر واحدی آورده که هفت نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در قرآن مذکور شده یکی یٰسین است و آنکه اهل بیت را آل یٰسین میگویند تایید این سخن میکند مصرع لله درکم یا آل یاسینا ـ امام قشیری قدس سره فرموده که یا اشارتست بیوم میثاق و سین عبارتست از سر او یا احباب او با اهل اشواق و در بحر الحقائق آورده که قسم است بیمن نبوت حبیب خود و سر طهر او و بعضی برانند که معنی او یا انسان است بلغت طی و در اصل یا انیسین بوده بجهت کثرت ندا بر شطری از و اختصار نموده اند چنانچه در ایمن الله من الله گویند و حقیقت آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تعبیر کنند چنانچه در قد قلت لها قفی فقالت لی قاف یعنی وقفت پس میشاید که حرف سین اشارت بکلمه باشد و آن کلمه لعلی که گذشت انسانست و مخاطب بانسانیت حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم باشد که صفت کمال انسانیت مر آنحضرت را ثابت است و میشاید که این کلمه سید باشد یعنی یا سید البشر و حدیث انا سید ولد آدم تفسیر این معنی بود و دیگر باید دانست که از میان حروف سین راسویت اعتدالیه است که میان زبر و بینات او توافق و تساوی هست و هیچ حرفی دیگر آن حال ندارد و لاجرم منسوبست بحضرت نبیه است علیه الصلوة والسلام که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید خواه در احکام شرح بدو اختصاص دارد نظم تراست مرتبهٔ اعتدال در همه حال ـ که در خصائص توحید اعدل زهمه تمکن هست ترا ـ در مقام جمع الجمع بدین فضیلت مخصوص افضل زهمه ـ واز فحوای کلمات سابقه الملیح ریاحین قلب القرآن یٰسین استشمام میتوان نمود فرد خدایت لشکری داده ز قرآن ـ پس آنگه قلب آن لشکر ز یاسین ـ و در جوامع الاصول از صحیح ترمذی بروایت انس بن مالک رضی نقل میکنند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که لکل شیء قلب وقلب القرآن یٰسین و هر کس که یٰسین بخواند یا بنویسد ثواب دوازده بار قرائت قرآن یابد و این سوره را معمه گویند که تمام میگرداند بر خواننده سود نیکوی هر دو سرای و دافعه گویند که دفع کند از وی همه بدیها و قاضیه نیز نامند که روا کند حاجتهای او را آورده اند که کفار مکه گفتند که ای محمد تو فرستادهٔ خدا نیستی حق سبحانه فرمود که یٰسین ای سید والقرآن الحکیم بحق قرآن محکم یا حکم کننده بحق یا خداوند حکمت اِنَّكَ بدرستی که تو بیشک و بی شبه لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ از فرستادگانی که بودند بسوی خلق لتان فرستادگان که بودند عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ بر راه راست که توحید است یا تو فرستاده شده بر طریقه استقامت که راهی است موصل بمقصود تَنْزِیْلَ الْعَزِیْزِ قرآن فرو فرستادهٔ خدای

مو غالب است و حفص بنصب لام خواند یعنی فرستاد قرآن را فرستادنی خداوند قوی در ملک خود الرَّحِیْمِ مهربان بر خلق و ترا از فرستاده شدگانی لِتُنْذِرَ تا بیم کنی و بترسانی از عذاب الٰهی ـ قَوْمًا گروهی را که مَّآ اُنْذِرَ بیم کرده نشدند اٰبَآؤُهُمْ پدران نزدیک ایشان بسبب دوری مدت زمان فترت یا بیم کنی ایشان را آنچه بیم کرده شدند پدران دور ایشان در زمان اسمعیل علیه السلام

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ٧ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ
هر آئینه ثابت شد وعدهٔ عذاب بر اکثر ایشان پس اکثر ایشان ایمان نمی آرند هر آئینه ما ساختیم در

اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ ٨ وَجَعَلْنَا مِنْۢ
گردن ایشان طوقها پس آن طوقها تا زنخ باشند پس ایشان سر بالا کردگانند و ساختیم

بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَّمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنٰهُمْ فَهُمْ لَا
پیش روی ایشان دیواری و پس پشت ایشان دیواری باز پوشیدیم ایشان را پس ایشان

يُبْصِرُوْنَ ٩ وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا
هیچ نمی بینند و برابر است بر ایشان که بیم کنی ایشان را یا بیم نکنی ایشان را

يُؤْمِنُوْنَ ١٠ اِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ ۚ
ایمان نیاورند جز این نیست که میترسانی کسی را که پیروی پند کنند و ترسد از خدا غائبانه

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ ١١
پس بشارت ده او را با مرزش و مزد گرامی

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ بدرستی که درست شد قول بعذاب عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ بر بیشتر کافران یعنی کلمهٔ لاملان جهنم من الجنة والناس اجمعین فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایشان نمی گروند مراد آنانند که خدای در ازل می دانسته که ایشان بر کفر میرند و یا بر شرک کشته شوند چون ابوجهل و امثال او اِنَّا جَعَلْنَا بدرستی که ما کرده ایم فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا در گردنهای ایشان غلها فَهِيَ پس آن غلها پیوسته شده اِلَى الْاَذْقَانِ بزنخهای ایشان نمی گذارد که سرها بجنبانند فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ پس ایشان سر بر هوا ماندگان اند و چشم بر هم نهادگان تمثیل کرد مشرکان را بجمعی که غلها در گردن داشته باشند آورده اند که ابوجهل سوگند خورد که اگر پیغمبر را در نماز بیند سر او را بشکند روزی دید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز میگذارد سنگی برداشت و نزدیک وی آمد چون دست بالا برد تا سنگ بسوی زند دست او در گردن چسپید و سنگ در دست وی بماند پیچیده در گردنش بماند و این آیت آمد که ایشان را باز داشتیم چنانچه مغلولان از کارها باز داشته شوند گویند قوم بنی مخزوم دست او را بجهد بسیار از گردن او جدا کردند مخزومی دیگر گفت من بروم و بدین سنگ محمد را بکشم چون نزدیک آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد نابینا شد و این آیت آمد که وَجَعَلْنَا و گردانیدیم ما مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ در پیش روی ایشان سَدًّا دیواری و حجابی وَّمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان سَدًّا پرده و مانعی فَاَغْشَيْنٰهُمْ پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را فَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ پس ایشان نمی بینند که محققان گفتند که سد پیش طول امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و هر که را دو سد چنین احاطه کرده باشد هر آئینه چشم او پوشیده باشد از نظر در دلائل قدرت و نه بیند راه فلاح و هدایت را وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ و یکسان است بر ایشان ءَاَنْذَرْتَهُمْ که بیم کنی ایشان را اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا بیم نکنی ایشان را لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند ایشان که علم قدیم و تقدیر ازلی حکیم بتقبل لعورت ایشان بر کفر حکم کرده اِنَّمَا تُنْذِرُ جز این نیست که تو بیم کنی که فائده بر آن مترتب باشد مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ کسی را که پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ و بترسد از خدای بخشنده بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی در نهان از و ترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد در آنچه غائب است از وی یعنی امور اخروی فَبَشِّرْهُ پس مژده ده آن ترسنده را بِمَغْفِرَةٍ بآمرزش گناهان گذشته وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ و مزدی بزرگ در زمان آینده یعنی بهشت، در اسباب نزول آمده که بنوسلمه گفتند یا رسول الله خانهای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمده *

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ

بدرستیکه ما زنده میکردانیم مردگانرا و می نویسیم آنچه پیش فرستادند یعنی از اعمال خیر و شر و می نویسیم نقش اقدام ایشانرا و هر چیزیرا

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ﴿١٢﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ

احاطه کردیم در کتاب ظاهر یعنی لوح محفوظ و بیان کن برای ایشان داستانی قصهٔ اهل قریه

إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا

چون آمد بآن دیه پیغامبران آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس را پس بدروغ نسبت کردند ایشانرا پس قوت دادیم

بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا

بسومی پس بهر گفتند بدرستیکه ما بسوی شما فرستادگانیم اهل ده گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما

وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾

و نه فرو فرستاده است خدا هیچ چیز نیستید شما مگر دروغگویان

إِنَّا نَحْنُ بدرستیکه ما نُحْيِ الْمَوْتَىٰ زنده گردانیم مردگانرا ببعث یاد لهای مرده را بهدایت وَنَكْتُبُ و بنویسیم مَا قَدَّمُوا آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه و طالحه وَآثَارَهُمْ
و بنویسیم پایهای یعنی نشانهای اقدام ایشانرا که بمسجدی و بمنزلی نهند آنست که خطوات ایشان بکفر خطیات ایشان خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صفحهٔ اعمال ایشان کشیده
خواهد شد وَكُلَّ شَيْءٍ و همه چیزها را أَحْصَيْنَاهُ نگاهداشتیم یا بیان کرده ایم فِي إِمَامٍ مُبِينٍ در دفتری که پیشوائی روشنست یعنی لوح محفوظ بعد از نزول این آیت
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که ای بنی سلمه در منازل خود باشید که ثواب آثار قدم شما در لوح مینویسند در صحیحین مذکورست که بزرگترین مردمان در اجر اهل صلوٰة کسی است که دورتر
باشد راه آمدن او بمسجد بعضی گفته اند آثار ایشان است از آنکه حسنه باشد چون علم که بمردم آموزند یا چیزی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاریه چون پل و رباط یا مسجد یا سیئه چون اشاعت باطل و
تاسیس ظلم حق سبحانه میفرماید ما همه را می نویسیم و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهیم داد نظم از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو * و همچنین گفته است پیر معنوی
کای برادر آنچه کاری بدروی وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای اهل مکه مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ مثل اهل انطاکیه إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ وقتیکه آمدند بدان دیه فرستادگان آورده اند
که حضرت عیسی علیه السلام قبل از رفع بآسمان با شمعون الصفا که خلیفهٔ وی بود و بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و تومان گفتندی یا ماروس و مادرس و ثعلبی گفته که صادق و صدوق بانطاکیه
فرستاد تا خلق را بعبادت بخدای دعوت کنند ایشان بنزدیک شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفند میچرانید بر وی سلام کردند پیر پرسید که شما کیانید گفتند رسولان حضرت عیسی ایم خلق را از بادیهٔ ضلالت
بسر منزل هدایت میخوانیم گفت بر صدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند آری بیماران را شفا دهیم و ابرص و اکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالهاست که فرزند من بیمار است و
اطبا از علاج او عاجز اند اگر شما درد او را دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند دعا کردند او صحت کامل یافت بیت قدم نهادی بر سر دو دیده جا کردی * بیک
نفس دل بیمار را دوا کردی * پیر ایمان آورده او حبیب نجار است که او را صاحب یاسین گویند و بیست و شش صد سال قبل از زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود گرویده و یکی از سباق اسلام است
القصه خبر این دو رسول در انطاکیه فاش شد بسیار بیمار از برکت ایشان صحت رسید ملک شهر که در معالم التنزیل گوید نام او انطیخس رومی بوده بت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و
بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الهی بود مطلع شده ایشانرا بزندان کرد و شمعون از پی ایشان در آمده با خواص ملک آشنائی آغاز نهاده بسبب دانش و حکمت مقرب
پادشاه شد و حق سبحانه از این قصه خبر میدهد إِذْ أَرْسَلْنَا یاد کن چون فرستادیم إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام و شمعون علیه السلام فرستاده بامر ما فَكَذَّبُوهُمَا پس
تکذیب کردند اهل آن دیه ایشانرا و بزندان بازداشتند فَعَزَّزْنَا پس غالب گردانیدیم ایشانرا و بعضی بتشدید میخوانند یعنی قوت دادیم بِثَالِثٍ بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفاست
و گفته اند شمعان یا سلوم یا بولس فَقَالُوا پس گفتند آن فرستادگان با اهل انطاکیه إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ بدرستیکه ما بسوی شما فرستاده شدگانیم از نزد عیسی یا از پیش خلیفهٔ وی قَالُوا گفتند مردم
آن شهر که مَا أَنْتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِثْلُنَا مانند ما در اکثر صفات بشریه پس بچه وجه شما را برسالت اختصاص داده اند وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَٰنُ و نه فرستاده است خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ

وقف غفران — ع ۱۲ — وقف لازم

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾

گفتند پروردگار ما میداند که هر آینه ما بسوی شما فرستادگانیم و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن ظاهر

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا

گفتند هر آینه ما شگون بد گرفتیم بشما اگر باز نمانید سنگسار کنیم شما را و البته برسد بشما از جانب ما

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ

عقوبت درد دهنده گفتند شگون بد شما همراه شما است آیا اگر پند داده شود شما را شگون بد حمل کنید بلکه شما گروهی

مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ

از حد گذشته اید و آمد از دورترین محلهای آن شهر مردی شتابان گفت ای قوم من

اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾ اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾

پیروی کنید پیغامبران را پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی و ایشان راه یافتگانند

قَالُوا رَبُّنَا گفتند پیغمبران که پروردگار ما يَعْلَمُ میداند إِنَّا بدرستی که ما إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ بسوی شما فرستادگانیم وَمَا عَلَيْنَا و نیست بر ما إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ
مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ گفتند ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین
بلده آمده اید باران نبارید و همه مزروعات ما خشک شد لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا اگر باز نایستید از دعوی خود لَنَرْجُمَنَّكُمْ هر آینه شما را بسنگ بکشیم وَ
لَيَمَسَّنَّكُم و هر آینه برسد شما را مِّنَّا از ما عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک قَالُوا طَائِرُكُم گفتند پیغمبران که فال بد شما مَّعَكُمْ با شما است یعنی بسبب
شامت شما عقائد فاسده و اعمال باطله شما است أَئِن ذُكِّرْتُم آیا اگر پند داده می شوید فال بد میگیرید و بقتل تهدید می کنید بَلْ أَنتُمْ بلکه شما قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ
گروهی گزاف کاران و از حد درگذشتگانید آورده اند که شمعون با ملک ببتخانه در آمدی و خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پرستش بت میکند
ملک بروی اعتماد تمام کردی بی مشاورت او بهیچ مهم اقدام ننمودی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنیده ام که دو کس غریب را بزندان کرده سبب حبس ایشان چیست
ملک گفت که ایشان دعوی می کنند که غیر بتان شما خدای دیگر هست شمعون از روی تعجب فرمود بگو که تا ایشان را حاضر گردانند که گفتار ایشان عجیب است ملک فرمود
تا ایشان را آوردند چون شمعون را دیدند خوش دل و دلیر شدند شمعون پرسید که شما کرا می پرستید گفتند آنرا که آفریدگار آسمان و زمین است شمعون گفت خدای شما
چه میسازد گفتند نابینا را بینا میکند شمعون از ملک التماس کرد نابینائی چند حاضر کرد فرمود که خدای خود را بگوئید تا این نابینایان دیده ور میشوند ایشان دعا کردند
فی الحال بینا شدند شمعون گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود درخواهیم تا همین کار کنند ملک آهسته گفت ای شمعون تو میدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند
بر هیچ چیز قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون گفت اگر خدای شما این کار بکند ما همه بوی بگرویم
پس دختر ملک را که مدتی از مرگ وی گذشته بود یا مرده هفت روزه را بدعا زنده کردند ملک با قوم خود فی الحال ایمان آوردند و برخی دیگر قصد مومنان و پیغمبران کردند
و حبیب نجار را خبر شد که کفار در مقام ایذای اهل ایمان اند از منزل خود متوجه آنصوب شد چنانچه حق سبحانه فرمود که وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ و آمد از
پایان مدینه یعنی دورتر جائی از آن شهر رَجُلٌ مردی يَسْعَىٰ که میشتافت جهت اعلام رسل تا برسد قَالَ يَا قَوْمِ گفت ای گروه من اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ
پیروی کنید فرستادگان را اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ پیروی کنید کسانی را که نمی خواهند از شما أَجْرًا مزدی بر تبلیغ رسالت وَهُم مُّهْتَدُونَ و ایشان راه یافتگانند بخیر دو جهان و سر

وَمَا لِيَ لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۲﴾ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً
وچیست مرا که عبادت نکنم معبودی را که بیافرید مرا و بسوی وی بازگردانیده خواهید شد آیا بجز وی خدایان گیرم که

إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا وَلَا يُنقِذُونِ ﴿۲۳﴾
اگر بخواهد خدای تعالی در حق من زیانی دفع نکند از من شفاعت ایشان چیزی را و ایشان خلاص نکنند مرا

إِنِّيٓ إِذًا لَّفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۲۴﴾ إِنِّيٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿۲۵﴾ قِيلَ
هر آیینه من آنگاه در گمراهی ظاهر باشم هر آیینه من ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من گفته شد او را

ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۖ قَالَ يَٰلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي
درآی به بهشت گفت ای کاش قوم من بدانند که بچه چیز بیامرزید مرا پروردگار من و ساخت مرا

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿۲۷﴾ ۞ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ مِّنَ
از نواختگان و فرو نیاوردیم بر قوم او بعد از وی هیچ لشکری از

السَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿۲۸﴾
آسمان و نیستیم ما فرو آرنده لشکر

وَمَا لِيَ وچیست مرا که از روی صدق لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نپرستم آن کسی را که بیافریده مرا و از عدم بوجود آورده وَإِلَيْهِ وبسوی حکم وجزای او تُرْجَعُونَ بازگردانیده خواهید شد روز قیامت اضافت فطرت بخود اظهار شکر است و اضافت بعث بکافران مبالغه در تهدید بود ءَأَتَّخِذُ آیا فرا میگیرم مِن دُونِهِۦٓ بجز خدای ءَالِهَةً خدایان دیگر یعنی بتان را إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ اگر خواهد خدا بِضُرٍّ بگزندی یعنی اگر خواهد که ضرری بمن رساند لَّا تُغْنِ عَنِّي کفایت نمی کند از من شَفَٰعَتُهُمْ شَيْـًٔا درخواست بتان چیزی را از آن ضرر یعنی ایشان بلا از من دفع نمی کنند وَلَا يُنقِذُونِ و نرهانند مرا و خلاص نکنند پس اگر من آنرا که توانائی ندارد بر نفع و ضرر بپرستم و از عبادت آنکه قادر است بر رسانیدن نفع و رهانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّيٓ إِذًا بدرستی که من آنهنگام باشم لَّفِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ در گمراهی آشکارا و هویدا چون قوم این سخن از وی شنیدند قصد قتل وی کردند و او روی به پیغمبر آورده گفت إِنِّيٓ ءَامَنتُ بدرستی که من بگرویدم بپروردگار شما فَاسْمَعُونِ پس بشنوید ایمان مرا تا فردای قیامت بر من گواهی دهید و گفته اند این خطاب با قوم کرد و ایشان او را سنگ میزدند تا کشته شد و قبر او در بازار انطاکیه است و قولی آنست که او را کشتند و خدای تعالی او را زنده گردانید و به بهشت برد امام حسن البصری بر آنست که چون قصد قتل وی کردند حق سبحانه او را بآسمان برد و از روی کرامت قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ گفتند مر او را که ای حبیب درآی به بهشت چون در بهشت درآمد قَالَ يَٰلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ گفت کاشکی قوم من دانا شدندی بِمَا غَفَرَ لِي بآنکه بیامرزید مرا رَبِّي پروردگار من وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ و گردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست که پیغمبران ملک و مومنان کشته شدند و قول آنست که ببلاست بیرون رفتند و حبیب نجار کشته شد یا بآسمان رفت وَمَآ أَنزَلْنَا و نفرستادیم عَلَىٰ قَوْمِهِۦ بر قوم حبیب مِنۢ بَعْدِهِۦ از پس قتل یا رفع او مِن جُندٍ هیچ لشکری مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان وَمَا كُنَّا و نبودیم ما مُنزِلِينَ فرو فرستنده لشکری برای هلاک قومی یعنی کفار آنان خوارتر و بیمقدارتر اند که اهلاک ایشان را لشکری باید و انزال لشکر ملائکه روز بدر و حنین برای تعظیم پیغمبر ما بوده صلی الله علیه وسلم نه آنکه لشکر کفار در حساب بوده باشند ۵

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ

نبود عقوبت ایشان مگر یک فریاد تند پس ناگهان ایشان چون آتش فرومرده شدند ای وای بر بندگان

مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ

نمی آید هیچ بدیشان فرستاده مگر باو تمسخر میکردند آیا ندیدند چه قدر

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا

هلاک ساختیم پیش از ایشان طبقات مردمان را آیا ندیدند که آن جماعه بسوی ایشان باز نمی آیند و نیست هر طبقه مگر

جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَآيَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ

جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده و نشانه هست برائی ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا و

أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَ

برآوردیم ازان دانه پس ازان دانه میخورند و آفریدیم در زمین بوستانها از درختان خرما و

أَعْنَابٍ وَّفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

درختان انگور و روان ساختیم دران بوستان چشمها

إِنْ كَانَتْ نبود عقوبت اهل انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک فریادی که جبرئیل علیه السلام هر دو باز و بر شهر ایشان گرفته صیحه زد فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان
خَامِدُونَ فرومردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل علیه السلام فرو مردند چون آتش بیکبار منطفی گردد يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ای دریغا بر بندگان کافر مَا
يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ نیامد بدیشان هیچ پیغمبری إِلَّا كَانُوا بِهِ مگر بودند با او يَسْتَهْزِءُونَ استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند کہ ما
كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اهل روزگار را أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ مشاهده نکردند آنکه هلاک شدگان بسوی
ایشان لَا يَرْجِعُونَ باز نمی گردند یعنی بدنیا معاودت نمی کنند وَإِن كُلٌّ و نیستند همه ایشان لَّمَّا جَمِيعٌ مگر بهم جمع شده لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ نزدیک ما
حاضر شدگان در روز قیامت برائی پاداش یعنی آنانکه هلاک کرده ایم از پیشینیان یا این مخالفان واپس مانده همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما حاضر خواهند شد
و مناسب کردار و گفتار خود جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد در مجلس حرمان
و مضیق خذلان محبوس آیند و مهجور سرمدی خواهند شد بیت وز نعمت جنان همه محروم جاودان محزون و مستمند همه محبوس و مبتلا
وَآيَةٌ و نشانه از نشانهای قدرت ما لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ مر کافران را زمین مرده است یعنی خشک و بی گیاه که ما بسبب باران أَحْيَيْنَاهَا
زنده کردیم آن را وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا و بیرون آوردیم ازو حَبًّا دانه در دونی مراد حبوب غاذیه است فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ پس ازان دانه میخورند وَجَعَلْنَا
فِيهَا و آفریده ایم در زمین جَنَّاتٍ بوستانها مِّن نَّخِيلٍ از انواع خرمایان وَأَعْنَابٍ و اصناف تاکستان وَفَجَّرْنَا و روان
کردیم فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ در زمین از چشمها

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ ۙ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ ۖ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَانَ الَّذِي

تا بخورند از میوه و آنچه مذکور شد و نساخته است میوه را دست ایشان آیا شکر نمیکنند پاک است آنکه

خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

آفرید اجناس را تمام آن از آنچه میرویاند کشش زمین و از جنس آدمیان و از آنچه ایشان نمیدانند

وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ ۚ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي

و نشانه هست ایشان را شب مانند پوست می کشیم از وی روز را پس ناگهان ایشان در تاریکی آیندگان باشند و آفتاب میرود

لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ

برای قرارگاه وی است اینست اندازهٔ خدای غالب دانا و ماه مقرر کردیم برای او منزلها تا آنکه

عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾

باز گردد بشکل شاخ کهنه

لِيَأْكُلُوا تا بخورند مِنْ ثَمَرِهِ از میوه آنچه مذکور شد وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ و آنچه کرده است دستهای ایشان مثل دوشاب و غیره و حفص عملته میخوانند و ما را نافیه میدانند یعنی میخورند از میوهائی که دستهای شما آن عمل نکرده است بلکه بمحض قدرت آفریده شده أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا شکر نمی کنند بازای این نعمتها و منعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرموده که معنی آیت بزبان اهل اشارت آن است که زمین دل را زنده کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم از آن حب طاعت تا ارواح از آن غذائی یابند و ساختیم بوستانها از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون حکمت معنوی روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاهدات تمتع می گیرند و از نتایج اعمالی که کرده اند از صدقات و خیرات بهره ور گردند آیا سپاسداری نمی کنند یعنی سپاس باید کرد برین نعمت ظاهره و باطنه تا موجب مزید آن شود که لئن شکرتم لأزیدنکم رباعی اگر شکر کنی زیاده گردد نعمت ٭ و ز دل ببرد غد غه بیش کمت ٭ پس زود بسر منزل مقصود رسی ٭ از منهج شکر گر نلغزد قدمت ٭ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا پاک است آن کسے که بقدرت کامله بیافرید همه صنفها و نوعها را مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ از آنچه میرویاند زمین چون نبات و اشجار وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ و از نفسهای ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ و از آنچه نمی دانند از اقسام خلایق وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ و علامتی دیگر ایشان را بر قدرت ما شب است که از روی حکمت نَسْلَخُ در میکشیم و دور میکنیم مِنْهُ النَّهَارَ از آن روشنائی روز فَإِذَا هُمْ پس ایشان مُظْلِمُونَ در آیندگانند بتاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِي و آیتی دیگر آفتاب است که میرود لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا بقرارگاهی که او راست در صحیح مسلم وارد است که مستقر آفتاب تحت العرش باشد گویند مراد از مستقر حدّ معین است که دور او بدو منتهی شود ذَٰلِكَ آن رفتن او بمستقر تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ تقدیر خداوندیست غالب بقدرت خود بر هر مقدوری دانا بهر معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ و ماه را مقدر کردیم یعنی سیر او را مَنَازِلَ در منزلهای بیست و هشت گانه از بروج اثنی عشر که حصهٔ هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و هر روز قریب منزلے قطع میکند و در منازل اجتماعیه نور او می افزاید و در منازل استقبالیه میکاهد و میل بانحنا و تقویس میکند حَتَّىٰ عَادَ تا آن وقتیکه گردد در آخر منازل از باریکی و زردی و کجی كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ مانند چوب شاخ یکساله که از خرمابنان خشک شده باشد و کج گشته بشکل هلال۔

لَا الشَّمْسُ يَنْۢبَغِيْ لَهَآ اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ؕ وَكُلٌّ
نه آفتاب می سزدش که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است بر روز و هر یکی از آفتاب

فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ ﴿۴۰﴾ وَاٰيَةٌ لَّهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ ﴿۴۱﴾
و ماه و ستاره ها در آسمانی سیر میکنند و نشانه هست ایشان را که ما برداشتیم قومی بنی آدم را در کشتی پر کرده شده

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهٖ مَا يَرْكَبُوْنَ ﴿۴۲﴾ وَاِنْ نَّشَاْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيْخَ لَهُمْ
و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار میشوند بر آن یعنی شتر و گردون و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را پس هیچ فریادرس نباشد برای ایشان

وَلَا هُمْ يُنْقَذُوْنَ ﴿۴۳﴾ اِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ﴿۴۴﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ
و نه ایشان رها کرده شوند لیکن رحمت کردیم از جانب خود و بهره مند ساختیم تا مدتی و چون گفته شود با ایشان

اتَّقُوْا مَا بَيْنَ اَيْدِيْكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۴۵﴾ وَمَا تَاْتِيْهِمْ مِّنْ
که بترسید از عقوبتی که پیش دو دست شما باشد و عقوبتی که پس پشت شما باشد امید که بر شما رحم کرده شود و نمی آید بدیشان هیچ

اٰيَةٍ مِّنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ﴿۴۶﴾
نشانه از نشانهای پروردگار ایشان الا از آن روگردان باشند

لَا الشَّمْسُ نه آفتاب يَنْۢبَغِيْ لَهَآ شاید مراو را اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ آنکه دریابد قمر را در مکان او چه یکی بر فلک اول است و یکی بر سپهر چهارم یا نشاید که آفتاب
دریابد قمر را در سرعت سیر او چه قمر تمام بروج را در حدود سی روز قطع میکند و آفتاب در سالی پس اگر آفتاب بسرعت چون ماه باشد فصول اربعه سنه از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات
و تعیش حیوانات رسد وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ و نه شب پیشی گیرنده است بروز بآن معنی که غلبه کند روشنی او را و همه اوقات شب گردد بلکه متعاقب او است
گفته اند مراد بشب و روز آیتین ایشانند یعنی ماه و آفتاب مراد آنست که چون شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جهت ضیا بر آفتاب سبقت نمیگیرد
وَكُلٌّ و همه کواکب از نیرین و جز آن فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ در فلک بگشاده میروند چنانچه ماهی در آب وَاٰيَةٌ لَّهُمْ و نشانه دیگر مر ایشان را اَنَّا حَمَلْنَا آنکه
برداشتیم ذُرِّيَّتَهُمْ پدران ایشان را یعنی نشانیدیم فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیه السلام و گفته اند مراد از ذریت اولاد
که در اصلاب پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است که بتجارت میفرستند یا کودکان و زنان که چون بسفر می برند یعنی چون فرزندان خورد ایشان را
قوت سفر نیست بر خشکی برای آنها کشتی مقرر کردیم وَخَلَقْنَا لَهُمْ و بیافریدیم برای مردمان مِّنْ مِّثْلِهٖ از مانند کشتی مَا يَرْكَبُوْنَ آنچه سواری میکنند
بر آن چون زورق و مانند آن و امثال آن و گفته اند مراد شتر اند که کشتی بیابانند وَاِنْ نَّشَاْ و اگر خواهیم نُغْرِقْهُمْ غرق سازیم اهل کشتی را فَلَا صَرِيْخَ لَهُمْ
پس هیچ فریادرسی نیست مر ایشان را که از غرق شدن نگاهدارد وَلَا هُمْ يُنْقَذُوْنَ و نه ایشان رها کرده شوند اِلَّا رَحْمَةً مگر آنکه ببخشیم مِّنَّا بخشیدنی
از نزدیک ما وَمَتَاعًا و برخورداری دهیم ایشان را برخورداری اِلٰى حِيْنٍ تا زمانی که اجل ایشان برسد وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته شود لَهُمُ اتَّقُوْا
مر کافران را که بترسید مَا بَيْنَ اَيْدِيْكُمْ از عذابی که پیش از شما با امم مکذبه رسید وَمَا خَلْفَكُمْ و از عذابی که در عقب شما است یعنی در آخرت و مراد آنکه ایمان
آرید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که بر شما ببخشند ایشان اعراض نموده در مکابره و عناد افزایند وَمَا تَاْتِيْهِمْ و نیاید بدیشان مِّنْ اٰيَةٍ هیچ آیتی مِّنْ اٰيٰتِ
رَبِّهِمْ از آیتهای پروردگار ایشان یعنی قرآن یا از دلایل وحدت اِلَّا كَانُوْا مگر آنکه باشند عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ از آن روی گردانندگان ٭

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

و چون گفته شود بایشان که خرج کنید از آنچه رزق داده است شمارا خدای تعالی گویند این کافران بمسلمانان

أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۴۷﴾ وَيَقُولُونَ

آیا طعام میدهیم کسے را که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر و میگویند کافران

مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

کی باشد این وعده اگر راست گوئید انتظار نمی کشند مگر یک نعره تند را

تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿۴۹﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ

که بگیرد ایشان را و ایشان خصومت کنان باشند پس نتوانند وصیت کردن و نه باهل خانه خود

يَرْجِعُونَ ﴿۵۰﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

بازگردند و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از قبرها بسوی پروردگار خویش

يَنسِلُونَ ﴿۵۱﴾

بشتابند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ و چون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان أَنفِقُوا نفقه کنید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از آنچه رزق داده است خدای تعالی شمارا قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند بصانع یعنی معطله عرب لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم با مومنان گویند آیا طعام دهیم یعنی ندهیم مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ آنرا که اگر خواستی خدای تعالی أَطْعَمَهُ طعام دادی او را یعنی خدای تعالی بزعم شما قادر است بر اطعام خلق بایستی که ایشانرا طعام دادی چون او طعام نداد ما نیز ندهیم گفتند کافران مر مومنان را إِنْ أَنتُمْ نیستید شما ای مومنان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت مشیت امر می فرمائید و این سخن از ایشان خطا بود برای آنکه خدای تعالی بعضے مردم را توانگر ساخته و بعضے را فقیر و بجهت ابتلا حکم فرموده که اغنیا مال خدا که مقرر کرده است محتاجان را بهره مند گردانند پس مشیت را بهانه ساختن و امر الهی را که بانفاق فرموده در گذاشتن محض خطا و عین جفاست

قطعه درویش را خدا بتوانگر حواله کرد ✽ تا کار او بسازد و فارغ کند دلش ✽ از روی بخل گر نشود ملتفت بدو ✽ فردا بود ندامت و اندوه حاصلش وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَىٰ کجاست هَٰذَا الْوَعْدُ این موعود شما یعنی قیامت و هنگام رستخیز إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان مَا يَنظُرُونَ انتظار نمی برند ایشان إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک فریاد که تَأْخُذُهُمْ بگیرد ایشان را یعنی نفخه صاعقه که بعد از نفخه فزع است دریابد ایشانرا وَهُمْ يَخِصِّمُونَ و حال آنکه ایشان در آن وقت در سودا و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و مهم دنیا می سازند که بیک بار اسرافیل صور در دمد و همه خلق را بر جائی بمیرند الا ماشاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نمی توانند تَوْصِيَةً وصیت کردن با حاضران خود وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ و نه بسوی اهل ایشان که غائب باشند يَرْجِعُونَ بازگردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ و بعد از چهل سال بدمند در صور دیگر باره فَإِذَا هُم پس ناگاه ایشان مِّنَ الْأَجْدَاثِ از گورها بیرون آمده إِلَىٰ رَبِّهِمْ بسوی پروردگار خویش يَنسِلُونَ می شتابند و درین چهل سال کفار را عذاب نباشد چون برانگیخته شوند

وقف لازم
وقف النبی
وقف غفران

قَالُوا يٰوَيْلَنَا مَنْۢ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا ۜ هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ

گویند ای وای بر ما که برخیزانید ما را از خوابگاه ما آری این همانست که وعده داده بود خدای تعالی و راست گفتند

الْمُرْسَلُوْنَ ﴿۵۲﴾ اِنْ كَانَتْ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ﴿۵۳﴾

پیغامبران نباشد این واقعه مگر نعره تندی پس ناگهان ایشان جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده باشند

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَّلَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۵۴﴾ اِنَّ اَصْحٰبَ

پس امروز ستم کرده نخواهد شد بر هیچکس هیچ ستمی و جزا داده نخواهد شد الا بحسب آنچه میکردید هر آئینه اهل

الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِيْ شُغُلٍ فٰكِهُوْنَ ﴿۵۵﴾ هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِيْ ظِلٰلٍ عَلَى الْاَرَآئِكِ

بهشت امروز در کاری هستند شادانند ایشان و زنان ایشان در سایها بر تختها

مُتَّكِـُٔوْنَ ﴿۵۶﴾

تکیه زده نشینند

قَالُوا يٰوَيْلَنَا گویند ای وای بر ما مَنْۢ بَعَثَنَا که برانگیخت ما را مِنْ مَّرْقَدِنَا از گورهای ما ملائکه جواب دهند هٰذَا این است مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ آنچه وعده داده بود خدای از بعث و نشور و شما می گفتید متی هذا الوعد وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ و راست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچه گفتند و شما باور نکردید اِنْ كَانَتْ نبود این واقعه اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک نعره که آن نفخه اخیر است یعنی بمجرد یک نفخه زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ همه ایشان نزدیک ما حاضر شدگانند فَالْيَوْمَ پس امروز که روز جزاست لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ ستم کرده نشود هیچ نفسی شَيْـًٔا چیزی را از جزای کردار خود نه از ثواب ایشان بکاهند و نه زیادت کنند عقوبت ایشان از آنچه مستحق در مانند وَلَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نشوید ای اهل محشر اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ مگر آن چیزیرا که بود که میکردید از خیر و شر اِنَّ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ بدرستیکه اصحاب بهشت الْيَوْمَ آن روز فِيْ شُغُلٍ در کاری باشند فٰكِهُوْنَ شادان و نازان و میوه خوران و لذت گیرندگان و آن کار افتضاض ابکار است یا سماع یا زیارت یکدیگر یا مهمانی خدای بدن یا مشغول باشند ایشان بتنعم و فارغ باشند از تامل در مهم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالی مشغول گرداند ایشان را بچیزی که فراموش کنند آن کسانیکه ایشان در دوزخ باشند چه یاد کردن ایشان موجب تنغص عیش است در بحر الحقائق گوید که مراد از اصحاب جنت طالبان بهشت اند که مقصد ایشان نعیم جنان بوده حق سبحانه ایشان را بتنعم مشغول گرداند و این حال اگر چه نسبت با دوزخیان از جلائل نعم است اما نسبت با طالبان حق بغایت فرود می نماید از بنجا است اکثر اهل الجنة البله پس می توان برد و گویند این آیت نزد شبلی قدس سره خواندند شهقه زد و بیهوش شد چون با خود آمد گفت بیچارگان اگر دانند که بچه از که مشغول مانده اند فی الحال در ورطه هلاکت می افتند در کشف الاسرار شیخ الاسلام انصاری نقل میکنند که مشغولی به نعمت بهشت از آن عام مومنان است آنا مقربان حضرت از مطالعه شهود و ملاحظه نور وجود یک لحظه بنعیم بهشت نپردازند رباعی روزی که مراد وصل تو در چنگ آید از حال بهشتیان مرا ننگ آید در بی تو بصحرای بهشتم خوانند صحرای بهشت بر دلم تنگ آید هُمْ ایشان یعنی اصحاب جنت وَاَزْوَاجُهُمْ و زنان ایشان از اهل دنیا یا حور عینان فِيْ ظِلٰلٍ در سایه قصور یعنی در موضعی از حرارت آفتاب دور عَلَى الْاَرَآئِكِ بر تختهای آراسته مُتَّكِـُٔوْنَ تکیه زدگان باشند و اتکاء بر تخت دلیل تنعم است ؛

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾

ایشان راست در بهشت میوه وایشان راست آنچه طلب کنند گفته شود سلام باد از جانب پروردگار مهربان

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا

وبگوئیم جدا شوید امروز ای گناهگاران آیا نفرستاده بودم بسوی شما ای اولاد آدم که مپرستید

الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

شیطان را هرآینه وی شمارا دشمن آشکارا است و آنکه بپرستید مرا این است راه راست

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ

وهر آینه گمراه ساخت شیطان از قوم شما خلق بسیار را آیا نمی دانستید این آن دوزخ است

الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى

که وعده داده می شد شمارا در آیید بآن امروز بسبب کافر بودن خود امروز مهر نهیم بر

أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾

دهان ایشان و سخن گوید با ما دستهای ایشان و گواهی دهد پایهای ایشان بآنچه میکردند

لَهُمْ فِيهَا مرایشانراست در بهشت فَاكِهَةٌ میوه یعنی از انواع ثمره وَلَهُمْ مرایشانراست مَا يَدَّعُونَ آنچه خواهند و آرزو برند در احقاف از ابن عباس رض نقل میکند که هرچه بهشتی اندیشد از اطعمه و اشربه بی آنکه بزبان آورند در پیش خود حاضر بینند و مرایشانرا باشد سَلَامٌ یعنی تحیتی قَوْلًا خطابی بی واسطه مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ از پروردگار مهربان در معالم از جابر بن عبدالله رض نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه روزنه نوری برایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت گوید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین یا اهل الجنة بیت سلام دوست شنیدن سعادت است وسلامت ۞ بوصل یار رسیدن فضیلت ست و کرامت ۞ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ و جدا شوید امروز أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان که شمارا بزندان دشمنان میرانند و ایشانرا ببوستان دوستان می خوانند أَلَمْ أَعْهَدْ آیا عهد نکردم إِلَيْكُمْ با شما و نفرمودم شمارا يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ آنکه مپرستید شیطان را یعنی بتان را بفرموده شیطان إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی که او مرشمارا عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بهمه ظاهرست وَأَنِ اعْبُدُونِي و عهد کرده ام که مرا بپرستید که دوست نیکخواه شمام هَذَا این پرستش من صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راه راست به بهشت وَلَقَدْ و هرآینه بدرستی که أَضَلَّ گمراه کرد شیطان مِنْكُمْ از شما ای آدمیان جِبِلًّا كَثِيرًا خلق بسیار را پیش از شما أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ آیا نیستید شما که تعقل کنید و خود را از دست دوام او باز رهانید و در فریب او نیفکنید هَذِهِ جَهَنَّمُ این دوزخی است الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ آن دوزخی که در دنیا بودید که وعده کرده می شدید آنرا اصْلَوْهَا الْيَوْمَ در آیید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنکه بودید که می پوشیدید حق را و تصدیق انبیا نمی کردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ امروز مهر نهیم عَلَى أَفْوَاهِهِمْ بر دهانهای ایشان چون انکار می کنند که مشرک نبوده ایم و تکذیب رسل نکرده ایم و شیطان را نپرستیده ایم وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ و سخن گوید با ما دستهای ایشان وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ و گواهی میدهند پایهای ایشان بِمَا كَانُوا بآنچه بودند که در دنیا يَكْسِبُونَ کسب میکردند در کشف الاسرار فرموده که چنانچه جوارح اعدا بر افعال بد ایشان گواهی میدهند اعضای اولیا بر طاعت ایشان

بر اقامت شهادت کنند چنانچه در آثار وارد است که حق سبحانه بندهٔ مومن را خطاب کند چه آورده شرم دارد که عبادات و طاعات و خیرات خود را بر شمارد حق سبحانه اعضای وی را بسخن آرد تا هر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل گواهی دهند بتسبیحات کما ورد فانهن مسئولات مستنطقات

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلٰٓی اَعْیُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَاَنّٰی یُبْصِرُوْنَ ﴿۶۶﴾ وَلَوْ نَشَآءُ

و اگر خواهیم نابود کنیم چشم ایشان را پس سبقت کنند بسوی راه پس از کجا ببینند و اگر خواهیم

لَمَسَخْنٰهُمْ عَلٰی مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوْا مُضِیًّا وَّلَا یَرْجِعُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ

مسخ کنیم ایشان را بر جای ایشان پس نتوانند گذشتن از آنجا و باز نگردند و هر کرا عمر دراز می دهیم

نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ ؕ اَفَلَا یَعْقِلُوْنَ ﴿۶۸﴾ وَمَا عَلَّمْنٰهُ الشِّعْرَ وَمَا یَنْۢبَغِیْ

نگونسار میکنیمش در آفرینش آیا در نمی یابند و نه آموختیم این پیغامبر را شعر و لائق نیست

لَهٗ ؕ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ وَّقُرْاٰنٌ مُّبِیْنٌ ﴿۶۹﴾ لِّیُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَیًّا وَّیَحِقَّ الْقَوْلُ

اورا نیست این مگر پند و قرآن آشکار تا بترساند هر که زنده باشد و ثابت شود حجت

عَلَی الْكٰفِرِیْنَ ﴿۷۰﴾ اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِّمَّا عَمِلَتْ اَیْدِیْنَآ اَنْعَامًا

بر کافران آیا ندیدند که ما آفریدیم برائی ایشان از آنچه ساخته است دست ما چهار پایان را

فَهُمْ لَهَا مٰلِكُوْنَ ﴿۷۱﴾

پس ایشان آنرا مالک اند

وَلَوْ نَشَآءُ و اگر خواهیم در دنیا لَطَمَسْنَا هر آینه ناپیدا کنیم یعنی رسم محو کنیم عَلٰٓی اَعْیُنِهِمْ بر چشمهائی ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتاد اند فَاَنّٰی یُبْصِرُوْنَ پس چگونه بینند آنرا وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنٰهُمْ و اگر خواهیم هر آینه مسخ کنیم ایشانرا وصورتهائی ایشان متغیر سازیم بقرده و خنازیر و حجاره عَلٰی مَكَانَتِهِمْ بر جایهای ایشان تا هم آنجا افسرده شوند فَمَا اسْتَطَاعُوْا پس نتوانند و قادر نباشند مُضِیًّا بر رفتن از پیش وَّلَا یَرْجِعُوْنَ و باز نگردند و نتوانند باز گشتن از عقب تا بصورت اول باز روند وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ و هر کرا زندگانی دراز دادیم او را بر گردانیم در آفرینش یعنی قوت او بضعف بدل کنیم و جوانی او را به پیری اَفَلَا یَعْقِلُوْنَ آیا پس در نمی یابند که هر که بر تعمیر و تنکیس خلق قادرست بر طمس و مسخ نیز قادر خواهد بود بیت نزد قدرت کارها دشوار نیست کار او را احاجت بکار نیست و آورده اند که کفار مکه می گفتند که محمد شاعر است حق سبحانه رد قول ایشان می فرماید وَمَا عَلَّمْنٰهُ الشِّعْرَ و نیاموختیم ما محمد را شعر وَمَا یَنْۢبَغِیْ لَهٗ و نشاید او را شعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه در دل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن و افصاح آن از قوت شیطانی است که در شاعری دارد پس حق سبحانه وی را شعر نیاموخت تا آن شبه طاری نشود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیتی بر سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یک نوبت فرمود کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله قائل گفته است کفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا حضرت بهمان تیره که در نوبت اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابوبکر رض فرمود که اشهد انک رسول الله وما علمک الشعر وما ینبغی لک و از کلمات حضرت علیه الصلوة والسلام آنچه موزون وارد شده مانند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب بی تکلف و بی قصد بوده اِنْ هُوَ نیست آنچه ما باو آموختیم اِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی و ارشادی وَّقُرْاٰنٌ مُّبِیْنٌ و کتابی روشن در معانی و حقایق یا روشن کننده احکام و حدود که فرستاده ایم لِّیُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَیًّا تا بیم کند و منتفع گرداند قرآن یا محمد هر کرا باشد زنده یعنی عاقل و با فهم چه غافل و جاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مومن است فی علم الله چه حیات ابدی و بقای سرمدی بایمان است و تخصیص انذار بمومن جهت انتفاع اوست بآن وَّیَحِقَّ الْقَوْلُ و واجب میشود کلمه عذاب عَلَی الْكٰفِرِیْنَ بر ناگرویدگان

کہ قرآن را قبول نمی کنند اَوَلَمْ یَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند ایشان اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ بدرستی که آفریدیم ما برائی ایشان مِّمَّا عَمِلَتْ اَیْدِیْنَآ از آنچه کردیم و ساختیم بی واسطه شرکت و وکالت یعنی منفرد بودیم در آفرینش آن میان مردمان مثل است که هر کاری که تنها کند گوید که من آن را بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده و اینجا نیز میفرماید

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ

و رام ساختیم چهار پایان را برائی ایشان پس بعض ازان سواری ایشانست و بعض ازان می خورند و ایشان را است درچهارپایان منفعتها

وَمَشَارِبُ ۚ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٧٤﴾

و آشامیدنها آیا شکر نمیگذارند و گرفتند سوائی خدا معبودان را تا بود که ایشان یاری داده شوند

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ

نتوانند یاری کردن ایشان و این بتان برای ایشان لشکری حاضر کرده شده اند پس اندوهگین نکند ترا سخن ایشان

إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ

هرآئینه ما میدانیم آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکارا می نمایند آیا ندیده است آدمی که ما آفریدیم او را از

نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ۖ قَالَ مَنْ

نطفه پس ناگهان او خصومت کننده آشکار شد و پدید آورد برائی ما داستانی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت که

يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾

زنده کند استخوانها در حالیکه آن کهنه شده باشند

وَذَلَّلْنَاهَا ورم کردیم و رام گردانیدیم انعام را لَهُمْ برائی ایشان فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ پس بعضے ازان مرکب ایشان است که بر آن سواری میکنند چون شتر وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ وازانها بعضے آن است که میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيهَا و مر ایشان را دران چهارپایان مَنَافِعُ سودهاست از پشم و موی و پوست وَمَشَارِبُ و آشامیدنها از شیر و دیگر سودها أَفَلَا يَشْكُرُونَ آیا پس شکر نمی گویند نعمت خدای را که انعام آفریده و رام گردانید و منافع بزرگ از مر ایشان برایشان رسانید وَاتَّخَذُوا و فرا گرفتند مشرکان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدائی تعالی سزائی پرستش آلِهَةً خدایان لَعَلَّهُمْ تا شاید که ایشان يُنْصَرُونَ یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنکه آن بتان لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند نَصْرَهُمْ یاری دادن ایشان را زیرا که جماد اند و ایشان را شعور و قدرت نیست وَهُمْ و بت پرستان لَهُمْ برائی بتان جُنْدٌ مُحْضَرُونَ سپاهی اند حاضر کرده شده یا امروز که نگاهبان ایشانند یا فردا که لشکر ایشان اند با ایشان حاضر شوند در دوزخ فَلَا يَحْزُنْكَ پس باید که ترا اندوهناک نگرداند قَوْلُهُمْ قول ایشان که نسبت با حق سبحانه می گویند از اتخاذ اولاد و شرکا و یا طعن در باره رسالت تو میکنند و نسبت بشعر و سحر میدهند إِنَّا نَعْلَمُ بدرستی که ما میدانیم مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میدارند از حقد و بغض وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواهیم داد ایشان را بیت ﴿ آشکار و نهان هرچه کردی و گفتی ﴾ ﴿ جزا دهد بتو دانائی آشکار و نهان ﴾

آورده اند که عاص بن وائل یا ابوجهل و اشهر آن است که ابی بن خلف قدری استخوان کهنه در دست مالیده بمجلس حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و بعضے از صنادید قریش حاضر بودند گفت کیست آنکه این اجزاء متفرق یا اعضائے متمزق را جمع ساخته دیگر باره زنده گرداند حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که آفریدگار این را القیامت برانگیزاند و ترا نیز زنده گرداند و بدوزخ برد و این آیت نازل شد که أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ آیا ندید و ندانست انسان مراد ابی بن خلف أَنَّا خَلَقْنَاهُ بدرستی که آفریدیم ما او را مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی و آنرا علقه ساخته و مرتبه بمرتبه ترقی داده تا در بطن ام جنین شده بیرون آمده و از طفولیت ببزرگی رسیده و سخن گوی و دلیر گشته فَإِذَا هُوَ پس ناگاه او خَصِيمٌ مُبِينٌ جدال کننده ایست هویدا یعنی بمقام جدال در آمد وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برائے ما مثلی یعنے امری عجیب آورد استخوان کهنه را بدست مالیده خاک ساخته برباد داده وَنَسِيَ خَلْقَهُ و فراموش کرده آفریدن ما مر او را قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ گفت کیست که زنده میگرداند استخوانها را وَهِيَ رَمِيمٌ حال آنکه او پوسیده و تباه گشته باشد از پوست و عروق و اعصاب

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي

بگو زنده کندش آنکه آفرید او را اول بار و او بهر قسم آفرینش داناست آنکه

جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ

پیدا کرد از درخت سبز آتش را پس ناگهان شما ازان درخت آتش می افروزید آیا نیست

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ۚ بَلَىٰ وَهُوَ

آنکه آفرید آسمانها و زمین را توانا بر آنکه آفریند مانند ایشان بلی و هموست

الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾

آفریننده دانا جز این نیست که فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی اینست که گویدش شو پس می شود

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

پس پاک است آنکه بدست اوست پادشاهی هر چیز و بسوی او باز گردانیده شوید

قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کامله أَنْشَأَهَا بیافرید اورا أَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار
وازعدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ و او بهمه آفریدها عَلِيمٌ داناست تفاصیل مخلوقات را میداند واجزای اشخاص را در حال تفرق و تبدد
می شناسد و بر جمع و انضمام آن قادرست الَّذِي جَعَلَ آن خدای که آفرید و پیدا کرد لَكُمْ برای شما مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز
نَارًا آتشی فَإِذَا أَنْتُمْ پس ناگاه شما مِنْهُ ازان درخت تُوقِدُونَ می افروزید آتش را در اغلب مواضع از بادیه عرب دو درخت است مرخ و
عفار شاخی از مرخ بر شاخی از عفار می مالند آتش بیرون آید حق سبحانه فرمود که آنکه قادرست بر احداث آتش از درخت سبز که در وماهیت
متضاده با جوهر نارست برآینه قادرست بر اعادهٔ طراوت در چیزی که تر و تازه بوده باشد و خشک شده أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آن کسیکه بیافرید آسمانها و زمینها را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ توانا عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ برآنکه بیافریند مِثْلَهُمْ مانند
ایشانرا با جسام صغیره و اجرام حقیر بَلَىٰ آری هست قادر بر آن وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ و اوست آفریننده بسیار خلق و دانا بکنه احوال مخلوقات
إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست که شان او إِذَا أَرَادَ چون خواهد شَيْئًا آفریدن چیزی را أَنْ يَقُولَ لَهُ آن است که گوید مر او را بحکم من كُنْ
بباش فَيَكُونُ پس بباشد نزد بعضی تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد الله و بعضی گویند تاثیر مراد الله بامر مطاع مر مطیع را در حصول مامور به
بی امتناع و نزاع و در تفسیر کبیر گفته که مراد ازین سخن سرعت نفاذ امر است در تکوین اشیا بر اسرع وجهی که ممکن باشد نه تکلم بدین کلمه و گویند این کلمه علامتی
است که چون ملائکه بشنوند دانند که چیزی حادث خواهد بود بیت حرفیست کاف و نون ز طوامیر صنع او زنهار تا بقاف بدین حرف گشته دال فَسُبْحَانَ
الَّذِي پس پاکی و بی عیبی آن کسی راست که بی شبهه بِيَدِهِ بدست اقتدار اوست مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیز وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
و بسوی او باز گردیده خواهید شد برای مکافات اعمال وعدهٔ دوستان است و وعید دشمنان که ایشان را شدید العقاب است و آنان را طوبی لهم و
حسن مآب ❊

سورة الصّٰفّٰت مكية وهي مائة واثنتان وثمانون اية وخمس ركوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالصّٰٓفّٰتِ صَفًّا ۙ﴿۱﴾ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ۙ﴿۲﴾ فَالتّٰلِيٰتِ ذِكْرًا ۙ﴿۳﴾ اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۭ﴿۴﴾

قسم بجماعتی از ملائکه که صف می کشند صف کشیدنی پس قسم بجماعتی که میرانند راندنی پس قسم بجماعتی که تلاوت می کنند تلاوت کردنی هر آئینه معبود شما یکیست

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۭ﴿۵﴾ اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاۗءَ

پروردگار آسمانهاست و زمین است و آنچه درمیان اینهاست و او پروردگار مشرقهاست هر آئینه ما آرایش دادیم آسمان

الدُّنْيَا بِزِيْنَةِ ۨالْكَوَاكِبِ ۙ﴿۶﴾

دنیا را بزینت یعنی بستاره ها

سورة الصّٰفّٰت مكية وهي مائة واثنتان وثمانون اية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَالصّٰٓفّٰتِ بحق فرشتگان صف کشیده درمقام عبودیت صَفًّا صف کشیدنی فَالزّٰجِرٰتِ پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع زَجْرًا راندنی فَالتّٰلِيٰتِ پس خوانندگان ذِكْرًا وحی خدا را برانبیا حق سبحانه سوگند یاد میکند بملائکه که درصف ایستاده میان هوا تا بهرچه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمومنان که درصف جماعت بایستند یا بعلما که درصف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا بمرغانی که درجو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیاتند که پیوسته بتسبیح وتمجید وتحمید الهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسپان باشد یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند بانوار خدمت زاجر دیوانند یا زاجرانند نفس خود را از معاصی و در اثنای نماز تالی قرآنند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که برخلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خدا و بدانواع آفات را از خود میرانند صاحب تاویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر موقف مشاهده صف برکشیده دواعی شیطانی و انواع شهوات نفسانی را زجر مینمایند و بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یا روحی بحسب احوال خود اشتغال فرمایند در بحر الحقائق آورده که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجر اند عوام را از مناهی و خواص را از رویت طاعات و اخص را از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که بحکم من احب شیئا اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه گذرانند رباعی ای یاد تو آرام و مونس جان در همه حال بی ذکر تو آرام دلم هست محال بی جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز بی جز نامه حمد تو نخوانم مه و سال بی آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را یک خدا کرده است چون چنین تواند بود که این خدایان که ما داریم کار ها است نمی آید بیک خدای چون میسر شود الله تعالی درین آیت قسم یاد کرد که اِنَّ اِلٰهَكُمْ بدرستی که خدای شما در ذات خود لَوَاحِدٌ هر آئینه یکی است و یگانه و یکتا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانهاست و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پروردگار آنچه میان ایشان است از همه اشیا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ و آفریننده مشرقهائی کواکب چه هر کوکبی را مشرقی است که از آنجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور مینماید و مغاربها نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا باحد الضدین که سرابیل تقیکم الحر مراد حر و برد است اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاۗءَ الدُّنْيَا بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک تر یعنی آنچه بکره زمین اقرب است بِزِيْنَةِ ۨالْكَوَاكِبِ بآراستن ستارگان و حفص بااضافت خوانده یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بآرایش کواکب در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون و هیات ثریا و بنات النعش و غیر آن از

۴۸ اشکال چهل و هشتگانه و منازل بیست و هشتگانه قمر که بر نفس منطقه و شمال و جنوب است

المنزل السادس

وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ مَّارِدٍ ۝٧ لَا يَسَّمَّعُوْنَ اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى وَيُقْذَفُوْنَ

ونگاه داشتیم از هر شیطان سرکش مقصد آنکه گوش ننهند شیاطین بسوی ملاء اعلی و انداخته میشود

مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝٨ دُحُوْرًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ۝٩ اِلَّا مَنْ خَطِفَ

بسوی ایشان شهاب از هر جانب بجهت راندن ایشان و ایشانراست عذاب دائم مگر کسیکه برباید یعنی کلمہ را (از کلمات ملاء اعلی)

الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝١٠ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَّنْ

یکبار ربودن پس از پی او افتد شعلہ سوزنده پس استفسار کن از ایشان آیا ایشان سخت ترند در آفرینش یا کسیکه ما

خَلَقْنَا ۭ اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ ۝١١ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُوْنَ ۝١٢

آفریده ایم هر آئینه ما آفریدیم ایشانرا از گل چسپنده بلکه تعجب کردی یعنی از حال کافران و ایشان تسخر می کنند

وَاِذَا ذُكِّرُوْا لَا يَذْكُرُوْنَ ۝١٣

و چون پند داده شود ایشانرا پند نمی گیرند

وَحِفْظًا و نگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ از برآمدن هر دیوی مَّارِدٍ سرکش و نافرمان لَا يَسَّمَّعُوْنَ نمی شنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرا نهادن ندارند اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح محفوظ با یکدیگر میگویند وَيُقْذَفُوْنَ و انداخته میشوند یعنی بر ایشان می افگنند شهب یا رانده میشوند مِنْ كُلِّ جَانِبٍ از هر طرفی که قصد صعود بر آسمان میکنند دُحُوْرًا راندنی با خواری وَّلَهُمْ و مر دیوانراست عَذَابٌ وَّاصِبٌ عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشان را قوت استماع کلام ملائکه نیست اِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ مگر کسیکه در رباید یکبار بودن یعنی بدزدد سخنی از فرشته فَاَتْبَعَهٗ پس از پی او در آید او را شِهَابٌ ثَاقِبٌ کوکبی روشن با آتشی سوزنده و مرجوم را متأذی سازد یا بسوزد و ایشان برجوم منزجر نشده باز قصد فلک کنند آورده اند که رکانة بن زید ابوالاشدین که منکران حشر و بعث بودند بهواره دعوی البطش و قوت میکردند و میان قریش اندوه تکلف و تصنع علم مباهات می افراختند حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از این مشرکان مکه که از آفریدگان اَهُمْ اَشَدُّ آیا ایشان سخت ترند خَلْقًا از روی آفرینش اَمْ مَّنْ خَلَقْنَا یا آنکسا فریده ایم ما از آسمان و زمین و کواکب و مشارق و شهب اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ بدرستی که ما آفریده ایم پدران ایشانرا مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ از گل چسپنده و پسر ماده اصلی ایشان گل است و آن حاصل شود از انضمام اجزای مائی با اجزای ارضی مراد از این کلام اثبات معاد است و رد استحاله ایشان مر آنرا چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است پس ماده باقیست قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسیکه بر خلق این اشیا که مذکور شد قادر باشد بر ضم این اجزا و اعاده حیات در آن قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتی است هرگز متغیر نشود و نسبت با همه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات در هوای ابداع و فضای اختراع بجلوه در آیند مصرع کانکه ز عدم سوی وجود آمده ایم ❊ در معالم آورده که گمان پیغمبر چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگرود مشرکان که شنیدند نگرویدند و بدان استهزا کردند پیغمبر علیه السلام از آن حال متعجب شد آیت آمد که بَلْ برای قطع کلام اول است و نزد اهل تیسیر بمعنی درع گفته یعنی بگذار کلام کفار را و دستان بدار عَجِبْتَ تشگفت داشتی تو برنا گرویدن ایشان بقرآن وَيَسْخَرُوْنَ و ایشان سخریه میکنند بآن یا تعجب داری که با وجود قدرت الهی چرا انکار بعث میکنند و ایشان فسوس میدارند از تعجب تو وَاِذَا ذُكِّرُوْا و دأب ایشان آن است که چون پند داده شوند بچیزی لَا يَذْكُرُوْنَ یاد نکنند آنرا و بدان پندپذیر نشوند ❊

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿۱۴﴾ وَقَالُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ أَإِذَا مِتْنَا

و چون ببینند نشانه را تمسخر کنند و گفتند نیست این قرآن مگر سحر ظاهر آیا چون بمیریم

وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿۱۶﴾ أَوَآبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۱۷﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ

و باشیم خاکی و استخوانی چند آیا ما برانگیخته شویم آیا پدران نخستین ما برانگیخته شوند بگو آری و شما

دَاخِرُونَ ﴿۱۸﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۱۹﴾ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا

خوار باشید پس جز این نیست که آن برانگیختن یک نعره تند باشد پس ناگهان ایشان بنگرند و گویند ای وای برما

هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۲۰﴾ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۱﴾ ع ۵

این است روز جزا گفته شود این است روز فیصل کردن قضایا که آن را بدروغ نسبت می کردید

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۲۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ

گفته شود برانگیزید ای ملائکه ستمگاران را با همراهان ایشان و آنچه می پرستیدند بجز خدا

الرّبع فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۲۳﴾

پس دلالت کنید ایشان را بسوی راه دوزخ

وَإِذَا رَأَوْا و چون ببینند اٰیَةً معجزه که دلیل صدق مقال تو است چون انشقاق قمر يَسْتَسْخِرُونَ یکدیگر را بسخریه میخوانند وَقَالُوا و گویند اِنْ هٰذَا نیست این که ما دیدیم اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر جادوی روشن و هویدا ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم ما خاک وَّعِظَامًا و استخوان بی گوشت و پوست ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم اَوَاٰبَاۗؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ و یا پدران نخستین ما قُلْ بگو ای محمد نَعَمْ آری برانگیخته شوید با پدران وَاَنْتُمْ دَاخِرُوْنَ و حال آنکه شما خوار و بی مقدار باشید هرگاه که قیامت در آید فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ پس بجز این نیست که قیامت یک راندن بود یعنی نفخه که در دمند فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ پس ناگاه ایشان زنده شده و از قبر بیرون آمده می نگرند وَقَالُوْا و میگویند يٰوَيْلَنَا ای وای برما هٰذَا يَوْمُ الدِّيْنِ اینست روز پاداش کردار و عده میدادند گویند ملائکه آری هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این است روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ آن روز که بودید شما آن تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید و باور نمی داشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکه که اُحْشُرُوا الَّذِيْنَ جمع کنید و بهم در آرید آنان را که ظَلَمُوْا ستم کردند بر خود بشرک وَاَزْوَاجَهُمْ و اشباه ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست و ستاره پرست را با ستاره پرست و علی هذا یا قرینان ایشان را از دیوان یا زنان ایشان را که کافره بوده اند و گویند که مراد از ظلمه ستمکاران اند بر خلق بجور و بر خود بگناه و حشر آن است که ایشان را در موقف بدارند یا امثال ایشان چنانچه زانی را با زانی و خمار را با خمار یا با اعوان ایشان از ظلمه مددگاران ایشان در ظلم در قوت القلوب آورده که یکی از عبد الله بن مبارک قدس سره پرسید که من خیاطم و احیانا برای ظلمه جامه میدوزم آیا که از اعوان ایشان باشم عبد الله بن مبارک فرمود که نی تو از اعوان نیستی بلکه از ظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن و رشته بتو میفروشند نظم یار ظالم مباش تا نشوی ؛ روز حشر از شماره ایشان ؛ گر تظلم پسند میداری ؛ باشی که از جمله یکی ایشان ؛ و اصح آن است که این ظلمه مشرکان اند بدلیل آنکه میفرماید حشر کنید ایشان را وَمَا كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ و آن چیزی را که بودند که پرستش میکردند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی از اصنام و غیرها یا ابلیس و لشکر او را این آیت عام است که اختصاص یافته بآیت ان الذین سبقت الخ فَاهْدُوْهُمْ پس بنمایند ظلمه را و معبودان ایشان را یا دلالت کنید ایشان را اِلٰى صِرَاطِ الْجَحِيْمِ

۲ براه دوزخ ؛

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ ﴿٢٤﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ

و باز دارید ایشان را هر آیینه ایشان سوال کرده خواهند شد چیست شما را که با یکدیگر یاری نمیکنید بلکه ایشان امروز

مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ

گردن نهادگانند و روآوردند بعض ایشان بر بعض بایکدیگر سوال کنان گویند هر آیینه شما

كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾ قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا

می آمدید پیش ما از جانب راست بلکه گویند شما نبودید مسلمانان و نبود ما را

عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ ۖ بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ۖ إِنَّا

هیچ تسلطے بر شما بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته پس لازم شد بر ما سخن پروردگار ما که البته ما

لَذَائِقُونَ ﴿٣١﴾ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿٣٢﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ

چشندهٔ عذاب باشیم پس گمراه کردیم شما را که هر آیینه ما گمراه بودیم پس بتحقیق همه ایشان آن روز در عذاب

مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾

باهم شریک باشند هر آیینه ما همچنین معامله کنیم با گنهگاران

وَقِفُوهُمْ و چون روی بدوزخ آرند گفته شود باز دارید ایشان را بر موقف یا بر پل صراط إِنَّهُم مَّسْـُٔولُونَ بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشان را از عقاید و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادت توبیخ و تقریع و دیگر ایشان را گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ چیست مر شما را که یاری نمیدهید یکدیگر را و از جنس موقف خلاص نمی کنید ایشان جواب نمی دهند حق سبحانه با ملائکه گوید که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بَلْ هُمُ الْيَوْمَ بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُونَ گردن نهادگانند از روی عجز و منقاد شدگانند وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرد بعضی از ایشان عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر یعنی روسای قوم و ضعفاء ایشان يَتَسَاءَلُونَ از یکدیگر می پرسند که این چه حال است که ما را پیش آمده یا سرزنش میکنند یکدیگر را قَالُوا گویند اتباع مر روسای قوم را که إِنَّكُمْ بدرستی که شما كُنتُمْ تَأْتُونَنَا بودید که در می آمدید بما عَنِ الْيَمِينِ از روی نصیحت و نیک خواهی و یمن بزعم شما یا از قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد میکردید که این دین حق است که ما شما را بدان میخوانیم قَالُوا گویند روسا در جواب ایشان که نه چنین است بَل لَّمْ تَكُونُوا بلکه نبودید شما مُؤْمِنِينَ گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که مر شما را گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ و نبود لَنَا ما را عَلَيْكُم مِّن سُلْطَانٍ بر شما هیچ حجتی و قدرتی که باکراه و اجبار شما را بضلالت دعوت نموده ایم بَلْ كُنتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود قَوْمًا طَاغِينَ گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد بر ما همه قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمة العذاب است إِنَّا لَذَائِقُونَ بدرستیکه ما چشندگانیم عذاب را در این روز فَأَغْوَيْنَاكُمْ پس ما شما را دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ بدرستی که ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و در مثل است که خرمن سوخته هم خرمن سوخته می طلبد بیت

من مستم و خواهم که تو هم مست شوی تا همچو من سوخته از دست شوی حق سبحانه فرمود که فَإِنَّهُمْ پس بتحقیق که تابعان و متبوعان يَوْمَئِذٍ آن روز فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در کشیدن عذاب انباز ان باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ می کنیم با مشرکان

إِنَّهُمْ كَانُوٓا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا

هرآئینه ایشان چون گفته می شد بدیشان که نیست هیچ معبود مگر خدا سرکشی میکردند و می گفتند آیا ما

لَتَارِكُوٓا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍۭ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَآءَ بِٱلْحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

ترک کننده معبودان خود باشیم برائی گفته شاعری دیوانه بلکه آورد پیغامبر سخن درست را و باور داشت سائر پیغامبران را

إِنَّكُمْ لَذَآئِقُوا ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾

هرآئینه شما چشنده عذاب دردمنده باشید و جزا داده نخواهید شد مگر بحسب آنچه می کردید

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَٰكِهُ

لیکن بندگان خالص ساخته خدا این جماعه ایشانراست روزی مقرر انواع

وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٤﴾ يُطَافُ

میوها وایشان نواختگانند در بهشتهای نعمت بر تختها رو بیکدیگر گردانیده میشود

عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍۭ ﴿٤٥﴾ بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ ﴿٤٦﴾

برایشان جامی از شراب جاری سفید رنگ لذت دهنده نوشندگانرا

إِنَّهُمْ كَانُوٓا بدرستی که ایشان هستند إِذَا قِيلَ لَهُمْ که چون گفته می شد یعنی گویند مرایشانرا که بگوئید لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ یعنی کلمه توحید بر زبان رانید
يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی می نمایند از گفتار آن یا تکبر می ورزند بر دعائی خود وَيَقُولُونَ و میگویند ایشان أَئِنَّا لَتَارِكُوٓا ءَالِهَتِنَا آیا ما هرآئینه ترک
کنندگانیم عبادت خدایان خود را لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ برائی شاعری پوشیده عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم
را بشعر و جنون نسبت میکردند حق سبحانه میفرماید که بَلْ جَآءَ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد بدیشان بِٱلْحَقِّ براستی و درستی وَصَدَّقَ
ٱلْمُرْسَلِينَ و تصدیق کرد پیغمبران را که پیش از وی بودند إِنَّكُمْ بدرستی که شما کافران لَذَآئِقُوا ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ هرآئینه چشندگانید عذابی دردناک
را در دوزخ بسبب شرک و تکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نخواهید شد إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزائی آن چیزی را که هستید که عمل میکنید
إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ لیکن بندگان خدائی تعالی ٱلْمُخْلَصِينَ که پاک کرده شدگانند از آلایش شرک و شک جزائی آن مضاعف خواهند یافت أُو۟لَٰٓئِكَ آن
گروه یعنی بندگان مخلص لَهُمْ مرایشانراست رِزْقٌ مَّعْلُومٌ روزی دانسته شده یعنی ظاهر نه پوشیده یا معلوم است خصائص او از دوام و بقاء و لذة
محض فَوَٰكِهُ آن رزق میوها است از هر گونه تر و خشک وَهُم مُّكْرَمُونَ وایشان نواختگانند فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ در بهشتهای با نعمت و ناز
عَلَىٰ سُرُرٍ بر تختهای آراسته مُّتَقَٰبِلِينَ روی در روی یکدیگر تا بدیدار هم شاد و خرم باشند يُطَافُ گردانیده میشود عَلَيْهِم
برایشان یعنی ساقیان بهشت بر سر ایشان میگردانند بِكَأْسٍ بجامی پر مِّن مَّعِينٍ از خمر ظاهر شده بر چشمها یا جاری شده از چشمها بَيْضَآءَ
خمری سفید که بیاض او از شیر بیش تر باشد لَذَّةٍ بالذت و خوش خوار لِّلشَّٰرِبِينَ مر آشامندگانرا ۞

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ

نه دران شراب تباه کاری باشد و نه ایشان ازان شراب مست شوند و نزدیک ایشان زنان فرود آرنده چشم باشند

عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

فراخ چشمان گویا ایشان بیضهائی شتر مرغ در پرده پوشیده اند پس روی آرند بعض اہل بہشت بر بعض با یکدیگر

يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾ يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ

استفسار کنان گفت گوینده از ایشان ہر آئینه بود مرا ہم نشینی که با نکار می گفت آیا تو از

الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ

باور دارندگان شدی آیا چون بمیریم و شویم خاکی و استخوانی چند آیا ما جزا داده خواہیم شد باز گفت آیا شما

أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ

در می نگرید پس در نگریست پس دید آن ہمنشین خود را در وسط دوزخ گفت بخدا ہر آئینه نزدیک بودی

لَتُرْدِينِ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾

بانکه ہلاک کنی مرا و اگر نبودی بخشایش پروردگار من ہر آئینه شدمی از حاضر کردگان در عذاب البته نیستیم ما مرده شونده

لَا فِيهَا نیست دران شراب غَوْلٌ آفتی و علتی که بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذہاب عقل و صداع و جز آن وَلَا هُمْ عَنْهَا و نه از بہشتیان که ازان شراب يُنْزَفُونَ مست شوند و خرد و فہم از ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کنیزکان فرو داشته چشم باشند یعنی در غیر شوہران ننگرند عِينٌ فراخ چشمان كَأَنَّهُنَّ گویا ایشان بَيْضٌ مَكْنُونٌ بیضهائی پوشیده اند تشبیه میکند حوران را در ملایمت و پاکی و خوشرنگی به بیضه نعامه چه مقرر است که شتر مرغ بیضه خود را به پر خویش بپوشد تا غبار بران ننشیند و بیضه ایشان سفید باشد مختلط باندک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند برخی بہشتیان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال دنیا و ماجرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَائِلٌ گوید گوینده مِنْهُمْ از اہل بہشت مر یاران خود را که إِنِّي بدرستیکه من قبتی که در دنیا بودم كَانَ لِي بود مرا قَرِينٌ یاری ہمنشین که منکر بعث بود مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند در سورة الکهف ذکر ایشان است یہودا مومن است و او گوید با بہشتیان که مرا برادری بود قطروس نام که در دنیا سرزنش کنان يَقُولُ می گفت أَإِنَّكَ آیا تو لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ از باور دارندگانی حشر را أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَعِظَامًا و استخوانهائی کهنه أَإِنَّا لَمَدِينُونَ آیا ما پاداش دادگان باشیم یعنی ما را زنده کنند و پاداش دهند قَالَ گوید یہودا مر اہل بہشت را که هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ آیا شما دیده ور انید یعنی می بینید اہل دوزخ را مراد آنست که ببینید دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید که در کدام درکه است و بچه نوع عذابی مبتلا شده بہشتیان گویند تو او را نیکو میشناسی تو فرو نگر بدوزخ فَاطَّلَعَ پس فرو نگرد یہودا فَرَآهُ پس ببیند قطروس را فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ درمیان دوزخ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ گوید یہودا باو که ای قطروس بخدائی که بتحقیق نزدیک بودی تو که از راه اضلال لَتُرْدِينِ ہر آئینه ہلاک گردانی مرا بوسوسه و از راه ببری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي و اگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرا بحق راه نمود از فتنه تو نگاه داشت لَكُنْتُ ہر آئینه بودمی مِنَ الْمُحْضَرِينَ از حاضر گشتگان با تو در دوزخ پس یہودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ آیا ما نیستیم مردگان در بہشت

اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿٥٩﴾ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٦٠﴾

مگر بموت نخستین خود و نیستیم ما عذاب کرده شده هر آئینه این ست فیروزی بزرگ

لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ﴿٦١﴾ اَذٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْمِ ﴿٦٢﴾

برای این چنین نعمت باید که عمل کنند عمل کنندگان آیا آنچه مذکور شد نیکوتر است مهمانی یا درخت زقوم

اِنَّا جَعَلْنٰهَا فِتْنَةً لِّلظّٰلِمِيْنَ ﴿٦٣﴾ اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْٓ اَصْلِ الْجَحِيْمِ ﴿٦٤﴾

هر آئینه ما ساختیم زقوم را عقوبتی برای ستمکاران هر آئینه وی درختی است که برمی آید در قعر دوزخ

طَلْعُهَا كَاَنَّهٗ رُءُوْسُ الشَّيٰطِيْنِ ﴿٦٥﴾ فَاِنَّهُمْ لَاٰكِلُوْنَ مِنْهَا فَمَالِـُٔوْنَ مِنْهَا

خوشه آن مانند سرهائی شیاطین است پس هر آئینه دوزخیان بخورند ازان درخت پس پر کنند ازان

الْبُطُوْنَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيْمٍ ﴿٦٧﴾

شکمها را پس هر آئینه ایشان را بران طعام آمیختنی باشد از آب گرم

اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُوْلٰى مگر مردن نخستین در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند بلی هرگز نمیرید و معذب نمی شوید گویند بهود اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این نعمت خلود و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ هر آینه اوست رستگاری بزرگ لِمِثْلِ هٰذَا از برای مثل این نعمتها فَلْيَعْمَلِ الْعٰمِلُوْنَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای مال و جاه دنیا که بشرف زوال است و صد صد و انتقال ؎ بساعی گر بکار کشی بار نگاری باری ؛ در کار کنی برای یاری باری ؛ و رسوی بخاک راه خواهی مالید ؛ بر خاک راه طرف سواری باری ؛ آنکه حق سبحانه و تعالی میگوید اَذٰلِكَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خَيْرٌ بهتر است نُّزُلًا از روی نزل و پیشکش و ما حضر اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوْمِ یا درخت زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوه او متن و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزل دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که اِنَّا جَعَلْنٰهَا بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِّلظّٰلِمِيْنَ مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از انکه شنودند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و نرم میسازد و ندانستند که آنکه قادر است بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق و در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد صلی الله علیه وسلم می ترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابوجهل برخاست و ما کابر عرب را بخانه آورد و کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبده و خرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند اِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيْٓ اَصْلِ الْجَحِيْمِ بدرستی که آن درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسائر درکات میرسد طَلْعُهَا خوشهای آن درخت كَاَنَّهٗ گویا که او رُءُوْسُ الشَّيٰطِيْنِ سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین ماری قبیح پر هول است و گویند سنگهای سیاه بوده در حوالی مکه که رؤس الشیاطین میگفتند فَاِنَّهُمْ پس بتحقیق که دوزخیان لَاٰكِلُوْنَ مِنْهَا هر آینه میخورند از آن درخت زقوم فَمَالِـُٔوْنَ مِنْهَا الْبُطُوْنَ پس پر کننده اند از آن شکمها از غایت جوع یا بخورانند ایشان را باکراه ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ پس بدرستیکه مر دوزخیان را عَلَيْهَا بر خوردن آن لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيْمٍ آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا با زقوم آمیخته گردد ؛

ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيْمِ ﴿٦٨﴾ اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ ضَآلِّيْنَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلٰٓى

باز هرآئینه بازگشت ایشان بسوی دوزخ بود هرآئینه ایشان گمراه یافتند پدران خود را پس ایشان بر پی

اٰثٰرِهِمْ يُهْرَعُوْنَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا فِيْهِمْ

پدران خود بسرعت رانده میشوند و هرآئینه گمراه شده بود پیش از ایشان اکثر پیشینیان و هرآئینه فرستاده ایم درمیان ایشان

مُّنْذِرِيْنَ ﴿٧٢﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿٧٣﴾ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٧٤﴾ ع ٥٣

ترسانندگان پس ببین چگونه شد انجام بیم کردگان مگر بندگان خالص ساخته خدا

وَلَقَدْ نَادٰىنَا نُوْحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيْبُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ

و هرآئینه آواز داد مارا نوح پس نیک قبول کننده دعائیم ما و رهانیدیم اورا و کسان اورا از اندوه

الْعَظِيْمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهٗ هُمُ الْبٰقِيْنَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى الْاٰخِرِيْنَ ﴿٧٨﴾

بزرگ و ساختیم اولاد اورا ایشان را فقط باقی مانده و گذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان

سَلٰمٌ عَلٰى نُوْحٍ فِى الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧٩﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٨٠﴾

سلام باد بر نوح در عالمها هرآئینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيْمِ پس بدرستی که بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم هرآئینه بسوی دوزخ است و آنها پیشکش و ما حضر بود اِنَّهُمْ
بدرستی که ایشان اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ یافتند پدران خود را ضَآلِّيْنَ گمراهان فَهُمْ عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ پس ایشان بر پیهای ایشان يُهْرَعُوْنَ می شتابند یعنی تقلید
ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ و بدرستی که گمراه شدند قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ بیشتر از پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا
و بتحقیق فرستادیم فِيْهِمْ درمیان ایشان مُّنْذِرِيْنَ بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را از عذاب ما ترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ
كَيْفَ كَانَ پس در نگر که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِيْنَ آخر کار بیم کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت بدیشان فرود آمد اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ مگر
بندگان خدای پاک کرده شدگان که بانذار منتفع گشتند وَلَقَدْ نَادٰىنَا نُوْحٌ و بتحقیق که بخواند مارا نوح و هلاک قوم را درخواست و ما اجابت کردیم فَلَنِعْمَ
الْمُجِيْبُوْنَ پس نیک اجابت کنندگانیم ما که غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ و نجات دادیم او را و کسان او را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوه
بزرگ که غرق است یا آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهٗ و ساختیم فرزندان سه گانه او را هُمُ الْبٰقِيْنَ ایشان را باقیان از جهت نسل تا قیامت چه در خبر است
که از اهل او جز سام و حام و یافث و زنان ایشان کس دیگر نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب
و حام پدر هند و حبش و زنگ و بربر وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ بر نوح ثنای نیکو فِى الْاٰخِرِيْنَ درمیان پسینیان یعنی امت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
یا آنانرا بگذاشتیم امتان آخرین میگویند سَلٰمٌ عَلٰى نُوْحٍ سلام بر نوح علیه السلام فِى الْعٰلَمِيْنَ درمیان عالمیان قولی است که این ابتدائی کلام است و خدای تعالی
سلام میکند بر نوح علیه السلام و می فرماید اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی که ما همچنین که نوح را جزا دادیم نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدهیم نیکوکاران را ❁

26

إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ ﴿٨٢﴾ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ

هر آئینه او از بندگان گرویده است باز غرق ساختیم دیگران را وهر آئینه از اتباع نوح بود

لَإِبْرَٰهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَاذَا

ابراهیم چون آمد پیش پروردگار خود بدل مبرا از عیب چون گفت به پدر خود و بقوم خود چه چیز را

وقف لازم

تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ

عبادت میکنید آیا برائی افترا معبودان را بجز خدا میخواهید پس چیست گمان شما بپروردگار

ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِى ٱلنُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّى سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا۟ عَنْهُ

عالمها پس در نگریست ابراهیم یک بار نگریستن در ستارها پس گفت هر آئینه من بیمار خواهم شد پس باز گشتند از وی

مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾

پشت گرداننده پس پنهان متوجه شد بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا چیزی نمیخورید ـ پس چیست شما را که سخن نمیگوئید

اِنَّهٗ هر آئینه نوح علیه السلام مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان است ثُمَّ پس از رهائی نوح علیه السلام اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِيْنَ غرق گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم او را وَاِنَّ مِنْ شِيْعَتِهٖ وبدرستی که از پیروان نوح علیه السلام لَاِبْرٰهِيْمَ هر آئینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید پیرو او بود در کتاب از فراسخ نقل میکند که در شیعته ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناه کنایت غیر مذکور است و ابراهیم علیه السلام اگرچه بصورت سابق بوده اما بمعنی متابع او است زیرا که همچون پیروان بفضل وی معترف گشته و دین او را ستوده و برائی او دعا کرده که ربنا وابعث فیهم رسولا الآیة قطعه پیش از تو آمدند بسی انبیاء و تو گر آخر آمدی همه را پیشوا آئی خوان خلیل هست نمکدان خوان تو برخوان مصطفی انمک انبیاء تری اِذْ جَآءَ رَبَّهٗ یاد کن آنرا چونکه آمد ابراهیم علیه السلام بپروردگار خود را بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ بدل پاک از علائق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت با دلی از تعلقات کونین رسته واز حظ نفس و آرزوی طبع پرداخته اِذْ قَالَ لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖ یاد کن چون گفت ابراهیم علیه السلام مر پدر خود آزر و گروه خود را مَاذَا تَعْبُدُوْنَ این چه چیز است که میپرستید اَئِفْكًا آیا از روی دروغ اٰلِهَةً خدایان را دُوْنَ اللّٰهِ جز خدای تُرِيْدُوْنَ میخواهید فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ بپروردگار عالمیان که شما را عذاب نکند بر آنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترک نموده اید و غیر او را می پرستید قوم سخن ابراهیم علیه الصلوة والسلام را این جواب دادند که فردا عید است و بصحرا بیرون خواهیم شد و در طعامهای پر نعم و بر حوالی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم به بتخانه در آمده برسم تبرک آن طعامها را قسمت کنیم تو بیا و جمع ما را تماشا کن و از آنجا با ما به بتخانه آئی تا زیب و زینت اصنام و هیئات و اشکال ایشان را مشاهده کنی و میدانیم که بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواهی بست و از در پرستش ایشان معذور خواهی داشت بیت گر ئی که بیجاره عاشقی رنجوری تو روی ایتم ندیده معذوری ابراهیم علی نبینا و علیه السلام جواب نداد روز دیگر چه روز عید بود یاران وی گفتند ای ابراهیم بیا تا برویم فَنَظَرَ پس در نگریست نَظْرَةً نگریستنی فِی النُّجُوْمِ در ستارگان و مواقع اتصالات و انصرافات ایشان مشاهده کرد تا در کتابی که علم نجوم در وی بود نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم از علم ایشان با ایشان سخن فرمود فَقَالَ پس گفت ابراهیم علیه السلام اِنِّیْ سَقِيْمٌ بدرستیکه من بیمارم یعنی استدلال میکنم که مرا طاعون در خواهد یافت و آن گروه از طاعون گمان بردندی فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِيْنَ پس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکه طاعون از امراض متعدیه است ناگاه بدیشان سرایت کند چون قوم ابراهیم علیه السلام را گذاشته بصحرا رفتند آنحضرت علیه السلام روی به بتخانه نهاد فَرَاغَ پس پنهان باز گشت ابراهیم اِلٰٓی اٰلِهَتِهِمْ بسوی بتان ایشان بتان را دید آراسته و خوانهائی طعام در پیش ایشان نهاده فَقَالَ پس گفت از روی استهزاء اَلَا تَاْكُلُوْنَ آیا نمی خورید این طعامها را و چون جوابی نشنید از روی تهکم دیگر بار گفت مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُوْنَ چیست شما را

که سخن نمیگوئید و مرا جواب نمی دهید

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿۹۳﴾ فَأَقْبَلُوٓا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿۹۴﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ

پس متوجه شد برایشان میزد زدنی بقوت — پس سوی آوردند بسوی ابراهیم شتاب کنان ؛ ابراهیم گفت آیا می پرستید چیزی را که

مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۵﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ

خود می تراشید — و خدا پیدا کرد شمارا — و آنچه میکنید — گفتند با یکدیگر بنا کنید برای ابراهیم عمارتی پس بیفگنید او را

فِي الْجَحِيمِ ﴿۹۷﴾ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ ﴿۹۸﴾ وَقَالَ إِنِّي

در آتش بسیار — پس قصد کردند باوی بد سگالی را پس ساختیم ایشانرا زیر تر — و گفت ابراهیم که هر آئینه من

ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿۹۹﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ فَبَشَّرْنَاهُ

رونده ام — بسوی پروردگار خود راه خواهد نمود مرا — ای پروردگار من عطا کن مرا یعنی فرزندی از شائستگان — پس بشارت دادیم او را

بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿۱۰۱﴾

بنوجوانی بردباری

فَرَاغَ پس پنهان در آمد عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر بتان ضَرْبًا بِالْيَمِينِ زدنی بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگند که خورده بود و فرموده تاللہ لاکیدن اصنامکم القصه ابراهیم علیه السلام بتان را پاره پاره کرد چنانچه در سوره انبیاء گذشت نمردیان از عیدگاه به بتخانه آمدند صورت حال مشاهده کردند دانستند که کار ابراهیم است فَأَقْبَلُوٓا إِلَيْهِ پس روی آوردند بسوی ابراهیم علیه السلام يَزِفُّونَ شتاب می کردند در گرفتن او و او را گرفته نزد نمرود آوردند بعد از مباحثه بسیار که شمه از آن ذکر یافته قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام أَتَعْبُدُونَ آیا می پرستید مَا تَنْحِتُونَ آنچه می تراشید از سنگ و چوب بدست خود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ وخدای تعالی آفریده است شمارا و آنچه شما میکنید یعنی بتهائی خود درین آیت دلیل است برآنکه بندگان و افعال بندگان همه مخلوق حضرت پروردگار است چون ابراهیم علیه السلام ایشانرا الزام داد قَالُوا ابْنُوا گفتند نمردیان و خواص او که بنا کنید لَهُ برای سوختن ابراهیم بُنْيَانًا بنائی و از هیزم پر ساخته آتش دران نهید فَأَلْقُوهُ پس در افگنید او را فِي الْجَحِيمِ در آتش سوزان فَأَرَادُوا پس خواستند نمردیان بِهِ یا ابراهیم علیه السلام كَيْدًا دستانی و تنه که او را بسوزانند فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ پس گردانیدیم ایشان را زیر تر و خوار تر چه آتش ایشان بروی گلستانی ساختیم و آن برهانی روشن بود بر حقیت او و بطلان ایشان وَقَالَ و گفت ابراهیم علیه السلام چون از آتش بسلامت بیرون آمد إِنِّي بدرستیکه من ذَاهِبٌ رونده ام إِلَىٰ رَبِّي بجائی که پروردگار من فرموده است یعنی زمین شام سَيَهْدِينِ زود باشد که راه نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراهیم علیه السلام روی بشام نهاد و دران راه هاجر بدست ساره خاتون رض افتاده و او آن را با ابراهیم علیه السلام بخشید چون هاجر ملک یمین او شد دعا کرد که رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی مِنَ الصَّالِحِينَ از شائستگان و ستوده گان که معین من باشد بر طاعت و مونس من گردد در غربت فَبَشَّرْنَاهُ پس مژده دادیم او را بِغُلَامٍ حَلِيمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون ببلوغ رسد حلیم بود پس خدا اسمٰعیل علیه السلام را از هاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام هاجر و پسر او را بمکه آورد و اسمٰعیل علیه السلام آنجا نشو و نما یافت و قتیکه ابراهیم علیه السلام از شام بدیدن پسر آمده بود سه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود که ابراهیم علیه السلام اسمٰعیل را همراه داشته روی بمنیٰ نهاد ٭

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرٰى فِي الْمَنَامِ أَنِّيٓ أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ

پس چون رسید آن طفل بآن سن که سعی تواند کرد همراه والد خود ابراهیم گفت ای پسرک من هر آیینه من می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا پس درنگر

مَاذَا تَرٰى ۚ قَالَ يٰٓأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِيٓ إِنْ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ

تا چه چیز بخاطر تو میرسد گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده میشود ترا خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است از

الصّٰبِرِينَ ﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّآ أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿۱۰۳﴾ وَنَادَيْنٰهُ أَنْ يّٰٓإِبْرٰهِيمُ ﴿۱۰۴﴾ قَدْ

شکیبائی کنندگان پس چون منقاد شدند هر دو و پدر بیفگند فرزند را بجانب پیشانی و آواز دادیم ابراهیم را که ای ابراهیم هر آیینه

صَدَّقْتَ الرُّءْيَا ۚ إِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا

راست کردی خواب را هر آیینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را هر آیینه این ماجرا امتحان

الْمُبِينُ ﴿۱۰۶﴾ وَفَدَيْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۷﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۰۸﴾

ظاهر است و عوض او دادیم گوسپندی مهیا برای ذبح بزرگ جثه و گذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان

فَلَمَّا بَلَغَ پس چون برسد ابراهیم مَعَهُ با پسر خود السَّعْيَ بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه قَالَ گفت ابراهیم يٰبُنَيَّ ای پسرک من تصغیر برای ترحم و شفقت است إِنِّيٓ أَرٰى هر آینه کرمن می بینم پیوسته فِي الْمَنَامِ در خواب أَنِّيٓ أَذْبَحُكَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی پیاپی می بینم در خواب که فرزند را ذبح کن فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰى پس درنگر که درین کار چه چیز می بینی و رائی تو چه تقاضا میکند قَالَ گفت اسمٰعیل علیه السلام يٰٓأَبَتِ افْعَلْ ای پدر من بکن مَا تُؤْمَرُ آنچه فرموده شده بدان که خواب انبیا وحی است سَتَجِدُنِيٓ زود باشد که بیابی مرا إِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصّٰبِرِينَ از صبر کنندگان بذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّآ أَسْلَمَا پس آنهنگام که گردن نهاد حکم خدای را ابراهیم علیه السلام بفدای پسر خود و اسمٰعیل علیه السلام رضا داد بقربان شدن خود واقع شد آنچه واقع شد وَتَلَّهُ و بیفگند ابراهیم مر پسر را لِلْجَبِينِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بالتماس او و در معالم آورده که چون ابراهیم علیه السلام قصد ذبح اسمٰعیل علیه السلام فرمود اسمٰعیل سه وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بر بند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشاید که جامهٔ مبارک تو بخون آلوده گردد و من بدین بی ادبی عاصی و بدنام شوم و مراد ران حضرت خسارت باشد بیت اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم ؛ که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده ؛ دیگر چون بخانه باز روی سلام من بمادر دلفگار من برسان و پیراهن مرا بدو ده تا او را آن تسلی باشد سوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد و سلسلهٔ مهر پدری در حرکت نیاید مبادا که در امر الهی تاخیر و تقصیر رود پس ابراهیم علیه السلام بدل قوی دست و پای پسر بر بست و کارد بر حلق وی نهاد حق سبحانه صفحهٔ از مس بشکل حلقه در حلق اسمٰعیل ع پدید آورد تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق ادمی برید و باز درست میشد پس حق سبحانه میفرماید که ما عمل ابراهیم را پسندیدیم و او حکم ما را بجا آورد وَنَادَيْنٰهُ و ندا کردیم ما او را أَنْ يّٰٓإِبْرٰهِيمُ آنکه ای ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا بدرستی که راست کردی خواب خود را و در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را می کشت اما اثر خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت إِنَّا بدرستی که ما كَذٰلِكَ همچنین تفریج بعد از شدت نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را إِنَّ هٰذَا بدرستیکه این کار لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِينُ هر آینه آن آزمایشی است روشن که بآن مخلص از غیر او متمیز گردد وَفَدَيْنٰهُ و فدا دادیم اسمٰعیل را بِذِبْحٍ عَظِيمٍ بکبشی بزرگ یعنی فربه و آن کبش شاخ دار بود که چهل سال در مراتع بهشت چرا نموده و گویند این آن کبش بوده که هابیل او را قربان کرده بود و خدای تعالی از وی پذیرفت یا گوسپندی بود که از جبل ثبیر فرود آمده بود پس نزد ابراهیم بایستاد و اشهر آن است که جبرئیل ع از آسمان فرود آورد و قصهٔ قربانی با توابع و لواحق آن بشرحی لائق و بسطی موافق در جواهر التفسیر مذکور است وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم

عَلَيْهِ بر ابراهیم ع ثنائی نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان یعنی امت محمد ص آن را باقی گردانیدیم که مردمان میگویند؛

سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ﴿۱۰۹﴾ كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۱۰﴾ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا

سلام باد بر ابراہیم ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را ہر آیینہ وی از بندگان

الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۱﴾ وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۱۲﴾ وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ

گرویدہ است و بشارت دادیم اورا باسحٰق پیغامبری از شائستگان و برکت دادیم برابراہیم

وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ ۭ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُبِيْنٌ ﴿۱۱۳﴾ وَلَقَدْ ع ۳/۳۹/۷

و بر اسحٰق و از اولاد ایشان بعض نیکوکار است و بعض ستم کنندہ آشکار است برخویشتن و ہر آیینہ

مَنَنَّا عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿۱۱۴﴾ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿۱۱۵﴾

ما احسان کردیم بر موسٰی و ہارون و نجات دادیم ایشانرا و قوم ایشانرا از اندوہ بزرگ

وَنَصَرْنٰهُمْ فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿۱۱۶﴾ وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ ﴿۱۱۷﴾ وَ

و نصرت دادیم ایشانرا پس ایشان بودند غالبان و دادیم ایشانرا کتابے واضح و

هَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿۱۱۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى الْاٰخِرِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ سَلٰمٌ

و دلالت کردیم ایشانرا راہِ راست و باقی گذاشتیم برایشان ثنای نیک در پسینیان سلام باد

عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿۱۲۰﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۲۱﴾

بر موسٰی و ہارون ہر آیینہ ما ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را

سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ سلام باد بر ابراہیمؑ یا ما سلام میگوئیم براو كَذٰلِكَ ہمچنین نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را اِنَّهٗ بدرستی کہ ابراہیمؑ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان ماست وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ و مژدہ دادیم او را یعنی ابراہیم علیہ السلام را بعد از اسمٰعیل بفرزندی اسحٰق نام نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ پیغمبرے از ستودگان وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ و برکت دادیم برابراہیمؑ وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ و بر پسر او اسحٰقؑ کہ از صلب او انبیائی بنی اسرائیل علیہم السلام و غیر ایشان چون ایوبؑ بیرون آوردیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا و از فرزندانِ ایشان ہر دو مُحْسِنٌ نیکوکار است در عمل خود یا ایمان و طاعت وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ و ستمکار است بر نفس خود بکفر و معصیت مُبِيْنٌ آشکارا ستم او یعنی از نسل ایشان ہم گرویدگان نیکوکار باشند و ہم ناگرویدگان ستمگار وَلَقَدْ مَنَنَّا و ہر آیینہ ما منت نہادیم عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ بر موسٰی و ہارون علیہ السلام بر نعمت نبوت وَنَجَّيْنٰهُمَا و برہانیدیم ایشانرا وَقَوْمَهُمَا و گروہ ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوہ بزرگ یعنی از غلبہ قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنٰهُمْ و یاری دادیم ہر دو را با قوم ایشان فَكَانُوْا هُمُ پس بودند ایشان الْغٰلِبِيْنَ غلبہ کنندگان بر اعادی وَاٰتَيْنٰهُمَا و دادیم موسٰی و ہارون علیہما السلام را الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ کتابی پیدا و ہویدا وَهَدَيْنٰهُمَا و راہ نمودیم ہر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ راہی راست رسانندہ بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِى الْاٰخِرِيْنَ و باقی گذاشتیم بر ہر دو ثنای نیکو درمیان آمتان باز پسین یا آنچہ باقی گذاشتیم این است کہ گویند سَلٰمٌ عَلٰى مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ سلام باد بر موسٰی و ہارون علیہما السلام یا ما گوئیم سلام ہر دو را اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی کہ ما ہمچنین نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را۔

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

هرآئینه ایشان از بندگان گرویده اند و هرآئینه الیاس از فرستادگان بود چون گفت بقوم خود

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۵﴾ اللَّهَ رَبَّكُمْ

آیا پرهیزگاری نمی کنید آیا پرستش میکنید بعل را (و بعل نام بتی است) و ترک می کنید نیکوترین آفرینندگان را ترک میکنید خدا را پروردگار شما

وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۲۶﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ

و پروردگار پدران نخستین شما پس دروغی پنداشتند او را پس هرآئینه آن جماعت حاضر کرده شوند مگر بندگان

الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾

خالص کرده خدا و گذاشتیم بر الیاس ثنای نیک در پسینیان سلام باد بر الیاس

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾

هرآئینه همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

إِنَّهُمَا بدرستی که موسی و هارون مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگانِ ما اند وَإِنَّ إِلْيَاسَ بدرستی که الیاس بن یاسین بن الشبر بن الفنحاص بن العیزار
بن هارون لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جملهٔ فرستادگان است بدعوت خلق إِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت لِقَوْمِهِ مرگروه خود را أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الٰهی
أَتَدْعُونَ آیا می پرستید بَعْلًا بعل را بخدائی و آن بتی بود که بیست گز بالا و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل در بک بود آن جا را بعلبک
گویند و بدین اسم مشهور شده القصه الیاس گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُونَ و میگذارید أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ عبادت نیکوترین آفریدگاران را مراد از خالقین مصوران اند
اللَّهَ رَبَّكُمْ خدائی پروردگار شما است وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شما است پس او را پرستید و با وی شرک میارید حق سبحانه و تعالیٰ الیاس
علیه السلام را باهل بعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند احب نام در اول مسلمان بوده و در آخر باغوائی زن خود از اهل بت پرستان شده الیاس علیه السلام
دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و بالیاس علیه السلام رجوع نموده عذر تدارک خلل خود درخواستند الیاس علیه السلام فرمود که ایمان باید آورد و یگانگی حق اقرار
باید کرد ایشان متامل شدند الیاس علیه السلام گفت اگر میخواهید که بطلان و حقیقت دین من و شما هویدا گردد بیائید تا من خدائی خود را بخوانم و شما بتان خود را
بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده و بت خود را بیار استند و ستایش بسیار کرده از و باران طلبیدند اثر
اجابت ظاهر نشد و الیاس علیه السلام دعا فرمود فی الحال باران آمد و قوم او در انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ پس بدرستی که
ایشان هرآئینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان خدائی تعالیٰ پاک کرده شدگان از شائبهٔ شرک و نفاق آورده اند که الیاس علیه السلام
ملول شده از خدائی درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز در فلان موضع رو و هرچه بر تو ظاهر گردد بر وی سوار شو
الیاس علیه السلام در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شتری یا اسپی از آتش پیش وی آمد بران سوار شد و الیسع را خلیفهٔ خود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داده
شهوت طعام و شراب و وقاع از و سلب کرده با فرشتگان پرواز داد و در صفت او آمده هم انسی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او موکل ست بر بیابانها چنانچه
خضر بدریاها و در عرفات بایکدیگر ملاقات می فرمایند و در رمضان باهم در بیت المقدس افطار می کنند و جمعی از صلحائے امت ایشان را می بینند وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم
عَلَيْهِ بر الیاس علیه السلام فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان ثنا در درود فراوان یا آن گذاشتیم که گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ سلام بر الیاس و گفته اند
الیاسین هم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سینا و سینین إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را۔

إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَٰهُ

بدرستیکه وی بود از بندگان گرویده ما · و بدرستیکه لوط بود از فرستادگان · یاد کن چون نجات دادیم اورا

وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِى ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْءَاخَرِينَ ﴿١٣٦﴾

واهل خانهٔ اورا همه یکجا · مگر پیرزنی که بود از باقی ماندگان · باز هلاک ساختیم آن دیگران را

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِٱلَّيْلِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾ وَإِنَّ

و هرآئینه شما گذر می کنید بر ساکن آن قوم صبح کنان · و بوقت شب نیز آیا در نمی یابید · و هرآئینه

٤ ٢٥ ٨

يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ

یونس بود از فرستادگان · چون گریخت بسوی کشتی پر کرده شده · پس قرعه انداخت با اهل کشتی

مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾

پس شد از مغلوبان

إِنَّهُ بدرستی که الیاس علیه السلام مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگان گرویدگان ما است ایمان اسمی است جامع مرجمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفی است خاص برای اہل اختصاص نظم اگر بنده خویش خوانی مرا · به از مملکت جاودانی مرا · شهانیکه با تخت فرخنده اند · همه بندگان ترا بنده اند وَاِنَّ لُوْطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ و بدرستیکه لوط بن هاران از پیغمبران فرستاده شده است اِذْ نَجَّيْنٰهُ یاد کن چون نجات دادیم اورا وَاَهْلَهٗٓ اَجْمَعِيْنَ واہل بیت اورا همه اِلَّا عَجُوْزًا مگر پیره زنی که زن او بوده چه او قرار گرفت فِى الْغٰبِرِيْنَ در باز ماندگان بعذاب زیرا که او کافره بود و با لوط علیه السلام همراهی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاٰخَرِيْنَ پس هلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَاِنَّكُمْ لَتَمُرُّوْنَ و بدرستی که شما ای گروه قریش میگذرید عَلَيْهِمْ بر منازل ایشان وقتیکه بتجارت شام میروید مُّصْبِحِيْنَ در حالتیکه داخلید در صباح وَبِالَّيْلِ و شب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید روز و شب اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمیکنید و اندیشه نمی نمائید که عاقبت مکذبان جز بهلاکت نمیکشد وَاِنَّ يُوْنُسَ و بدرستی که یونس بن متی لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از جمله فرستادگان است حق سبحانه اورا با اہل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچه در سورهٔ یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید و از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظهور اثر عذاب قوم یونس علیه السلام ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس علیه السلام ازین حال خبر یافت و او قوم را وعدهٔ عذاب داده بود که عذاب بشما فرود آید پس اندیشه آنکه مردم اورا بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد اِذْ اَبَقَ یاد کن آنرا که گریخت یونس علیه السلام از قوم خود اِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ بسوی کشتی که مملو بود از مردم و متاع آورده اند که چون یونس علیه السلام بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افکنده در دریا سوار میشدند یونس علیه السلام با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحان گفتند بندهٔ گریخته درین کشتی هست که کشتی نمی رود یونس علیه السلام فرموده که بندهٔ گریخته منم اہل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمای آزاد مردی و صلاحیت جوانمردی از بشرهٔ تو لائح است یونس علیه السلام مبالغه کرد که گریخته منم و دأب آن قوم چنان بود که بندهٔ گریخته را در دریا می انداختند تا کشتی روان می شد چون یونس علیه السلام دران باب سخن بسر حد اطناب رسانید و آن قوم نمی شنیدند فرمود که قرعه زنیم فَسَاهَمَ پس قرعه زدند با اہل کشتی سه نوبت فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِيْنَ پس گشت یونس ع از مدحضان یعنی هر سه بار قرعه بنام وی بر آمد اہل کشتی اورا برداشته قصد کردند که اورا بدریا افگنند حق سبحانه وحی فرستاد بماهی که در آخر دریا بودی تا پیش کشتی آمد و دهن باز کرد ملاحان اورا بطرفی دیگر بردند آنجا ماهی پیدا آمد یونس علیه السلام گلیم سر کشیده خود را در بحر افگنده

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَبِثَ

پس فرو برد اورا ماهی و او کننده بود کاری را که موجب ملامت باشد پس اگر نه آنستی که وی از تسبیح کنندگان بود باقی می ماند

فِي بَطْنِهِ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنْبَتْنَا

النصف

در شکم ماهی تا روزی که مردمان برانگیخته شوند پس بر انداختیم اورا بزمین بی گیاه و او بیمار بود و رویانیدیم

عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾

بر سر او درختی از قسم کدو و فرستادیم اورا بسوی صد هزار یا بیشتر از آن باشند

فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾

پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشان را تا مدتی پس استفسار کن از مشرکان آیا پروردگار ترا دختران است و ایشان را پسران

فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ پس فرو برد اورا ماهی بیک بار وَهُوَ مُلِيمٌ و او ملامت کننده بود نفس خود را که چرا از قوم گریختی فرمان رسید بماهی که من اورا طعمهٔ تو نساختم بلکه درون تو زندان او کردم باید که ترکیب او از هم نریزد و ماهی چنان که مادر را با فرزندان باشد وی نگاهداشت او رعایت مینمود و سر از آب بر آورده می رفت و یونس علیه السلام در درون او نفس میزد تا سه روز یا هفت روز آنجا بود و اشهر آن است که چهل روز در شکم ماهی بود و آن ماهی هفت دریا را بگشت و حق سبحانه گوشت و پوست اورا نازک و صافی ساخته بود چون آبگینه تا یونس غرائب و عجائب بحر مشاهده کرد و پیوسته بذکر حق تعالی اشتغال داشت فَلَوْلَا أَنَّهُ پس اگر نه آنست که یونس علیه السلام كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ بود از تسبیح کنندگان در شکم ماهی که میگفت لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا اگر نه آنست که او پیش از آن که در شکم ماهی رود از ذاکران و نماز گذارندگان بود لَلَبِثَ هر آیینه درنگ کردی فِي بَطْنِهِ در شکم حوت إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزی که برانگیخته شوند مردمان اما برکت ذکر پروردگار زود ویرا خلاصی داد فَنَبَذْنَاهُ پس بیفگندیم اورا یعنی ماهی را فرمان دادیم تا اورا از درون بر آورد و بیفگند بِالْعَرَاءِ بزمین هامون یعنی صحرایی که در آن درخت و گیاه و نبات و کوه نبود اورا در چنین موضعی بیفگند وَهُوَ سَقِيمٌ و حال آنکه او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی که از مادر متولد شود وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ و برویانیدیم بر زبر سر او شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ درختی از کدو تا برگهای خود اورا سایه کرد و در زود المسیر آورده که خاصیت ورق یقطین آنست که مگس گرد آن نگردد و چون حق سبحانه ویرا بدرخت یقطین بپوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد بز کوهی را فرمان داد تا می آمد و پستان در دهان یونس علیه السلام می نهاد و او می مکید تا وقتیکه پوست وی محکم شد و گوشت وی باقرار اصلی رفت وَأَرْسَلْنَاهُ و فرستادیم اورا دیگر باره إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ بسوی صد هزار مرد أَوْ يَزِيدُونَ یا زیاده ببست هزار یا هفتاد هزار چون خبر رسیدن یونس علیه السلام باهل نینوی رسید ملک با تمام قوم باستقبال وی بیرون آمد فَآمَنُوا پس گرویدند بیونس علیه السلام یعنی بر دست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنَاهُمْ پس برخورداری دادیم ایشان را إِلَىٰ حِينٍ تا آن هنگام که اجل ایشان برسد و بعد از آنکه مقتضای اجل باسترداد ودیعت روح متوجه گردد نه بر افعت ابطال منع او میسر است و نه بهذل اموال دفع او متصور رباعی روزیکه اجل دست کشاید بستیز ، وز بهر هلاک بر کشد خنجر تیز ، وقت جدل بود نه هنگام حیل ، نه لحظه مقاومت و نه یاری گریز ، فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنو خزاعه و بنو ملیح و جهینه که ملائکه را دختران خدای میگویند یعنی از روی قسمت سوال کن أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ آیا پروردگار ترا دختران اند وَلَهُمُ الْبَنُونَ و مر ایشان را پسران ،

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ إِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُونَ ﴿۱۵۰﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ

آیا دختر آفریدیم فرشتگان را و ایشان حاضر بودند آگاه باش هر آئینه ایشان از دروغگوئی

لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَدَ اللّٰهُ وَإِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾

خود میگویند که بزاد خدای تعالی و هر آئینه ایشان دروغگویانند آیا اختیار کرد دختران را بر پسران

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿۱۵۶﴾

چیست شمارا چگونه حکم میکنید آیا اندیشه نمی نمائید آیا شمارا حجتی واضح است

فَأْتُوا بِكِتٰبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿۱۵۷﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا ۚ وَلَقَدْ

پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راست گوئی و مقرر کردند کافران میان خدای تعالی و میان جنیان خویشی را و هر آئینه

عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ

دانسته اند جنیان که ایشان البته حاضر کرده شوند پاکیست خدا را از آنچه بیان می کنند مگر بندگان

الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۰﴾

خالص کرده خدا [illegible]

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ إِنَاثًا آیا ما آفریدیم فرشتگان را زنان وَّهُمْ شٰهِدُونَ و ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ایشان أَلَآ إِنَّهُمْ آگاه باش و بدانکه ایشان مِّنْ إِفْكِهِمْ از دروغ و افترای خود لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللّٰهُ هر آئینه میگویند بزاد خدای تعالی یعنی برای او برآمد فرزندان وَإِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ و بدرستی که ایشان در انتساب ولدیت بخدای هر آئینه دروغ گویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ آیا برگزید خدا دختران را که مکروه طبع شما اند عَلَى الْبَنِينَ بر پسران که مادهٔ افتخار و استظهار شما ایشانند مَا لَكُمْ چیست شمارا درین قسمت كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدای آن را که برای خود نمی پسندید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه ولد از جنس مولود می باید و از مثل او می شاید و حضرت رب العزت از مثل و شبیه مقدس است أَمْ لَكُمْ آیا مر شمار است درین سخن که ملائکه را بنات الله میگوئید سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ حجتی روشن بکتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن فَأْتُوا بِكِتٰبِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ اگر هستید راست گویان در دعوی خود. آورده اند که بعضی از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهره کرده و برخی از سروات ایشان اختیار فرموده ملائکه از آنها متولد شده اند یا مجوس بر آن بودند که خدای تعالی و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَجَعَلُوا بَيْنَهُ و ساختند میان خدا وَبَيْنَ الْجِنَّةِ و میان پری که دیو از ایشان ست نَسَبًا خویشی و نسبتی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانستند دیوان و پریان که روز قیامت إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان یعنی قائلان این سخن یا همه ایشان لَمُحْضَرُونَ هر آئینه حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی برانند که مراد از جن ملائکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد عرب آن را جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملائکه می دانند که ایشان را برای سوال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار مر ایشان را خواهند پرسید و ایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانوا يعبدون الجن چنانچه در سورهٔ سبا مذکور شد سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و بیزاری است او را از مقالهٔ کفار اشرار و همه ایشان بدین نوع خدا را وصف میکنند إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان خدای پاک شدگان از الواث شکوک و شبهات که ایشان بسزای ستایش ادا می نمایند

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ ﴿١٦٢﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ

پس هر آیینه شما ای کافران و آنچه می پرستید یعنی بتان نیستید همه گمراه کننده برای عبادت آن معبود باطل مگر کسیکه او در آینده دوزخ است در علم الهی

الْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾

فرشتگان گفتند و نیست هیچکس از ما مگر او را جای است معین و هر آیینه ما صف کشندگانیم

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾ وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ

و هر آیینه ما تسبیح گویندگانیم و هر آیینه کافران عرب میگفتند اگر بودی پیش ما خبری از

الْأَوَّلِينَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٩﴾ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾

پیشینیان البته می شدیم بندگان خالص ساخته خدا باز کافر شدند بآن قرآن پس خواهند دانست عاقبت کار را

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾

و هر آیینه سابقا صادر شد وعده ما برای بندگان فرستاده خویش هر آیینه پیغامبران ما ایشانند نصرت دادگان

فَإِنَّكُمْ پس بتحقیق شما ای کافران وَمَا تَعْبُدُونَ و آنچه می پرستید از بتان مَا أَنْتُمْ نیستید شما همه عَلَيْهِ بر آنچه می پرستید بِفَاتِنِينَ گمراه کنندگان و تباه سازندگان إِلَّا مَنْ هُوَ مگر آن کسی را که او صَالِ الْجَحِيمِ در آینده بدوزخ است یعنی علم ازلی بدان تعلق گرفته است بر آنکه او بدوزخ خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملائکه پرست بودند ذکر اعتراف ملائکه بعبودیت حق سبحانه می کند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّا و نیست از ما هیچکس إِلَّا لَهُ مگر آنکه مر او را مَقَامٌ مَعْلُومٌ مقامی است در خدمت و عبادت معین و مشخص شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نمی توانیم نمود شیخ ابوبکر وراق قدس سره فرموده که مراد مقام سینه است چون خوف و رجا و محبت و رضا که هر یک از مقربان حظایر ملکوت و مقدسان صوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و موقف و ملازمت وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم مر خدای عز و جل را و تنزیه کننده از هر چه لایق ذات مقدس وی نباشد و در لباب آورده که این کلام پیغمبر علیه السلام و مؤمنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هر یک از ما را مقامی معلوم داریم در بهشت و امروز در صف ایستادگانیم بنماز و بپاکی یاد کنندگان مر خدای عز و جل را و تاکید این هر دو جمله بان و لام و توسیط فصل دلیل است بر مواظبت طاعت و دوام ذکر بی شائبه قصور و فتور خواه بنسبت ملائکه کرام و خواه بنسبت سید انام و سائر اهل ایمان از اصحاب عظام علیهم رضوان الله العلام وَإِنْ كَانُوا و بدرستی که بودند کافران قریش که قبل از بعثت لَيَقُولُونَ هر آیینه میگفتند لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا اگر بودی نزدیک ما ذِكْرًا ذکری یعنی کتابیکه سبب پند و نصیحت ما بودی مِنَ الْأَوَّلِينَ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکم بر ما منزل شدی لَكُنَّا هر آیینه می بودیم ما عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابیکه اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوا بِهِ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ و هر آیینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا سخن ما یعنی وعده نصرت که کرده ایم برای پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی كتب الله لاغلبن انا ورسلی یعنی وعده نصرت که کردیم لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ برای بندگان فرستاده شده إِنَّهُمْ بدرستی که پیغمبران لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ هر آیینه ایشانند یاری کرده شدگان ۞

وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ

وهر آینه لشکر ما هم ونست غالب پس روی بگردان از ایشان تا مدتی و بنگر ایشان را پس ایشان

يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ

نیز خواهند دید آیا این کافران عذاب ما را شتاب می طلبند پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان بد باشد روز آن

الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾

بیم کردگان و روی بگردان از ایشان تا مدتی و بنگر پس ایشان نیز خواهند دید

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ

پاکیست پروردگار ترا خداوند غلبه از آنچه این جماعت بیان میکنند و سلام بر فرستادگان خدا و سپاس خدا است

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٢﴾ ع

پروردگار عالمها

وَإِنَّ جُندَنَا و هر آینه لشکر ما یعنی متابعان انبیا لَهُمُ الْغَالِبُونَ هر آینه ایشان غلبه کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات و غلبه کفار بر ایشان بسبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگام امر قتال یا زمان وعده نصرت که روز بدرست یا روز فتح مکه وَأَبْصِرْهُمْ و ببین حال ایشان دران روز فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود باشد که ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبه ترا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی خواهد بود آیت آمد که أَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنند و وقت نزول آن می پرسند فَإِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ به پیشگاه منزل ایشان فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان آورده اند که در میان قبائل عرب قتل و غارت بسیار بود و هر لشکری قصد قبیله داشتندی کما هم شب راه پیموده و وقت سحر که زمان خواب گران است بحوالی ایشان در آمدندی و دست بغارت و اسر تاراج برکشاده قوم را استاصل ساختندی و بدین سبب اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادندی و هر چند که غارت در وقتی دیگر وقوع یافتی هان صباح گفتندی درین آیت تشبیه کرد عذاب را بلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد و فانی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است و مروی است که دران صباح که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بزمین خیبر رسید و قلعه و حصون ایشان را دید فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه و تعالی دیگر باز بجهت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ و روی بگردان ای محمد و اعراض کن از ایشان حَتَّىٰ حِينٍ تا وقتی که آیت السیف نازل شود وَأَبْصِرْ و ببین که عذاب بر ایشان فرود آید فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ پس زود بود که ببینند انواع عقوبتها در دنیا و عقبی سُبْحَانَ رَبِّكَ پاک است پروردگار تو رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند عزت و قوت و غلبه عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه وصف میکنند مشرکان او را وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ و سلام بر فرستاده شدگان وَالْحَمْدُ لِلَّهِ و همه ستایشها رَبِّ الْعَالَمِينَ مر خدای را عز و جل که پروردگار عالمیان است و درین آیت بندگان را تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید میکند و امام محی السنة در معالم التنزیل باسناد خود از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که هر که دوست میدارد که بر و پیمایند مزد و ثواب را به پیمانه بزرگ تر باید که آخر کلام او از مجلس این آیت باشد سبحان ربک الآیة تا ثواب بیابد ❀

سورة صٓ مكية وهي ثمان وثمانون آية — بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ — ركوعاتها ۵

بنام خدای بخشاینده مهربان

صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ذِي ٱلذِّكۡرِ ١ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي عِزَّةٖ وَشِقَاقٖ ٢ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا

قسم بقرآن خداوند پند که آنچه بآن دعوت می‌کنی راست است بلکه کافران در سرکشی و مخالفت اند بسیار هلاک کردیم

مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ٣ وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم

پیش از ایشان قرنها را پس فریاد برآوردند و نبود آن وقت خلاص و تعجب کردند از آنکه بیاید بایشان

مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡۖ وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ ٤

بیم کننده از قوم ایشان و گفتند این کافران این شخص جادوگر دروغگویست

سورة صٓ مكية وهي ثمان وثمانون آية — بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ صٓ ابوبکر وراق و قطرب برآنند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار است که هر وقت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر غلط افتد حق سبحانه و تعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متأمل و متفکر شده از تغلیط باز میماندند و در این حروف بخصوصه گفته اند که نام خدایست عز و جل یا اسم قرآن یا علم سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله یا بصدق محمد صلوات الله علیه و سلامه و در احقاف آورده است که اسم محمدست و مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که نام بحریست در آسمان و صاحب لباب گفته علیه الرحمه که آن بحریست که عرش خدای عز و جل بر بالا یا در پایان ست که حق تعالی بدان مردگان را زنده گرداند امام قشیری فرموده که حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان و سلمی گفته که قسم است بصفای دل عارفان و در تاویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه علی صاحبها الصلوة والسلام و در بحر الحقایق گوید که قسم است بصاد صمدیت او در ازل و بصاد صبوریت او تا ابد و بصاد صانعیت او در میانها وَٱلۡقُرۡءَانِ و بحق قرآن ذِي ٱلذِّكۡرِ خداوند عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بذکر ما یحتاج الیه جواب قسم این که کار نه آنست که کفار پنداشته اند بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بلکه آنانکه گرویده اند و رؤسای قریش فِي عِزَّةٖ در سرکشی اند از قبول حق وَشِقَاقٖ و در مخالفت خدای عز و جل و عداوت رسول او كَمۡ أَهۡلَكۡنَا چندین هلاک کردیم مِن قَبۡلِهِم پیش از کفار مکه مِّن قَرۡنٖ از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق ایشان فَنَادَواْ پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا کسی ایشان را بفریاد رسد وَّلَاتَ و نیست آن هنگام حِينَ مَنَاصٖ هنگام رجوع و گریزگاه در معالم التنزیل فرموده که عادت کفار مکه آن بود که چون کارزار بر ایشان دشوار شدی میگفتندی مناص مناص یعنی بگریزید حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که بهنگام حلول عذاب در بدر مناص مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود وَعَجِبُوٓاْ و شگفت داشتند کافران أَن جَآءَهُم آنکه آمد بدیشان مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡ پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ و گفتند ناگرویدگان هَٰذَا این منذر سَٰحِرٞ جادویست در آنچه از خوارق عادت بما می‌نماید كَذَّابٌ دروغگوی ست در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عز و جل چه تیره رایی که انوار لمعات وحی را از تار یکی سحر امتیاز نکنند و چه بی‌بصیرتی که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد قطعه گشت طالع آفتابی این چنین عالم فروز و دیده خفاش را یک ذره در وی نور نی از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر و تیرگی شب هنوز اندر دو دیده در آورده اند که بعد از اسلام حمزه و عمر اشراف قریش از روی اضطراب نزد ابوطالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده ایم تا میان ما و برادر زاده خود حکم فرمائی که یکی از سفهای قوم ما را میفریبد و دین محدث و آئین مجدد خود را بر ایشان جلوه میدهد و هر دم سنگ تفرقه در میان جمع ما می افکند و نزدیک بدان رسیده که دست تدارک از اطفای این نائره عاجز آید ابوطالب آنحضرت صلی الله علیه وسلم را طلبیده گفت ای محمد قوم تو آمده اند و التماس تو مدعا اینست که یکبارگی طریق انحراف مورزد در متمنای ایشان تأمل نمائی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که ای معشر قریش مطلوب شما از من چه چیز است گفت آنکه دست از نقص دین بداری و سب الهه ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که من هم از شما طلبم که بیک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شما را مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمانبرداری شما بر بندند گفتند آن کدام کلمه است سید عالم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که لا اله الا الله یکبار اشراف قریش از آنحضرت اعراض نموده با یکدیگر گفتند

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلَٰهًا وَاحِدًا ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۝٥ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ

آیا گردانید خدایان متعدد را یک خدائی — هر آئینه این چیز یست عجیب — و برفتند اشراف قوم از ایشان

أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ۝٦ مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا

با یکدیگر گویان که بروید و شکیبائی کنید بر عبادت خدایان خود هر آئینه این تو فتنه ست که اراده کرده شده است — نشنیدیم این قول را

فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ۝٧ أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ۚ

در دین پسین — نیست این مگر — افترا — آیا فرود آورده شد براین شخص قرآن — از میان ما

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي ۖ بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ۝٨ أَمْ عِنْدَهُمْ

بلکه این کافران در شک اند از پند من — بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا — آیا نزدیک ایشان است

خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ۝٩

از خزانهای رحمت پروردگار تو غالب بخشاینده

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ آیا گردانید محمد خدایان را إِلَٰهًا وَاحِدًا خدای یگانه و یکتا إِنَّ هَٰذَا بدرستی که یگانگی خدائی لَشَيْءٌ عُجَابٌ چیزیست نیک شگفت که سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه راست نمی توانند کرد یک خدائی که محمد میگوید کار تمام عالم چون تمام سازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ و بشتاب رفتند بزرگان قوم از خانهٔ ابو طالب مِنْهُمْ از جماعت قریش یک دیگر را میگفتند أَنِ امْشُوا آنکه بروید وَاصْبِرُوا و شکیبائی ورزید عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ بر پرستش خدایان خود إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این مخالفت محمد با لَشَيْءٌ يُرَادُ چیزیست که خواسته اند بما از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلا یکه مدعائی محمد است چیزی است که خواسته میشود یعنی همه کس میخواهند که مترفع و مستعلی باشند مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا نشنوده ایم این که او میگوید از وحدانیت خدائے عزوجل فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ در ملت بازپسین که دریافته ایم پدران خود را بر آن یا در ملت عیسی علیه السلام که آخرین ملت ست چه ایشان بتثلیث قائل اند نه بتوحید إِنْ هَٰذَا نیست این توحید که او میگوید إِلَّا اخْتِلَاقٌ مگر ما فتنی از نزدیک خود یعنی دروغے است که خود می بافد أَأُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ آیا او فرستاده اند بروی قرآن را مِنْ بَيْنِنَا از میان ما یعنی چرا از جماعت ما دی مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم محروم باشند و ایشان این سخن از روی حسد گفتند نه آنکه ایشان اعتقاد داشتند که قرآن وحی حق است بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِي شَكٍّ در گمانند مِنْ ذِكْرِي از وحی من بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زائل گردد و همه دانند که هرچه پیغمبر من بطریق وحی ادا میکرده همه حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدایشان دم تصدیق خواهند زد و فائده نخواهد داد أَمْ عِنْدَهُمْ آیا نزدیک ایشان ست خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ خزانهای رحمت پروردگار تو الْعَزِيزِ پروردگار غالب که مغلوب نگردد الْوَهَّابِ بخشنده که هرچه بخشد به مستحق آن بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و تیصرف ایشان نیست تا بعضے از صنادید خود دهند بلکه عطیه ایست از حضرت حق سبحانه و تعالی که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد نظم چون زحال مستحقان آگهی هرچه خواهی هر کرا خواهی دهی ٭ دیگران را این تصرف کی رواست ٭ اختیار این تصرفها تراست ٭

أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾ جُنْدٌ مَا

آیا ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان اینهاست پس باید که بالا روند آویخته برسنها لشکری هست

هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ

آنجا آمده از گروهها شکست داده شده از جمله گروهها دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون

ذُو الْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحٰبُ لْـَٔيْكَةِ أُولٰٓئِكَ الْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾ إِنْ

خداوند میخها و ثمود و قوم لوط و ساکنان ایکه تکذیب کردند این جماعتها نیست

ع ١٤ ١٠

كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾ وَمَا يَنْظُرُ هٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيْحَةً

هیچکس از ایشان مگر دروغی داشت پیغامبران را پس بر جود آمد عقوبت من و انتظار نمی برند کفار این عصر مگر یک نعره تند را

وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ ﴿١٥﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿١٦﴾

یعنی نفخه قیامت که نباشد آنرا هیچ توقف باز گشتن و گفتند بطریق استهزاء ای پروردگار ما شتاب ده ما را سرنوشت ما از عقوبت پیش از روز حساب

أَمْ لَهُمْ آیا مر ایشان راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است و اگر چه ایشان مالک اند این ملک را فَلْيَرْتَقُوا پس باید که بالا روند فِي الْأَسْبَابِ در سببها که بدان بآسمان میروند در لباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحه خود بر آن اعتماد نموده طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمان و قرار گیرند بر عرش و بتدبیر امور عالم اشتغال کنند و وحی از هر که خواهند باز دارند و بهر که خواهند بدهند و این سخن از غایت تهکم است جُنْدٌ مَا ایشان لشکری اند و چه لشکری هُنَالِكَ آنجا۔ اشارت است بمصارع ایشان در بدر مَهْزُومٌ لشکری شکسته شده مِنَ الْأَحْزَابِ از گروهها که لشکر کشیده با رسول جنگ می کرده اند یکی از دلائل اعجاز قرآن اینست که خدا خبر داد پیغمبر خود را در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان شد. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام مر وی را وَعَادٌ و قوم عاد هود علیه السلام را وَفِرْعَوْنُ و فرعون موسی علیه السلام ذُو الْأَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است و مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرده ملک او را بخیمه که اطنابه آن باوتاد استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مومنان را بدان تعذیب می نمود وَثَمُودُ و تکذیب کردند ثمود صالح علیه السلام را و در تکت العیون آورده اند که تکذیب قوم صالح مر او را در وقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح علیه السلام قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده گردانیده بر ایشان فرستاد و درین نوبت او را نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه همه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوطٍ و گروه لوط علیه السلام مر او را وَأَصْحٰبُ لْـَٔيْكَةِ و اهل بیشه شعیب علیه السلام أُولٰٓئِكَ الْأَحْزَابُ آن گروهند حزبهای مکذبان و جند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند شد إِنْ كُلٌّ نبود و نیست هیچ یک از ایشان إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان و فرود آمد عذاب من بر ایشان وَمَا يَنْظُرُ و نمی نگرند و انتظار نمی برند هٰٓؤُلَآءِ این گروه از قوم تو إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخه اولی است و همه بدان بمیرند مَا لَهَا نیست آن صیحه را مِنْ فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کس نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوا رَبَّنَا و گفتند صنادید قریش نضر بن حارث و احزاب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا شتاب بده بهره ما را از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند یا اندوی تعجیل ده ما را صحیفه اعمال ما تا در آن نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزاء میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ملول می شد حضرت عزت جل و علا فرمود که

اِصْبِرْ عَلٰی مَا یَقُوْلُوْنَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ ذَا الْاَیْدِ ۚ اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ ﴿۱۷﴾ اِنَّا سَخَّرْنَا

صبر کن بر آنچه میگویند و یاد کن بندهٔ ما داود خداوند قوت را هر آینه او رجوع کننده بود هر آینه ما رام ساختیم

الْجِبَالَ مَعَهٗ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَالْاِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾ وَالطَّیْرَ مَحْشُوْرَةً ؕ كُلٌّ لَّهٗۤ اَوَّابٌ ﴿۱۹﴾

همراه او کوهها را تسبیح میگفتند بوقت شام و صباح و رام ساختیم مرغان را بهم آورده هر یکی برای او فرمانبردار بود

وَشَدَدْنَا مُلْكَهٗ وَاٰتَیْنٰهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ﴿۲۰﴾

و محکم کردیم پادشاهی او را و دادیمش حکمت و سخن واضح

اِصْبِرْ شکیبائی کن عَلٰی مَا یَقُوْلُوْنَ بر آنچه ایشان میگویند این حکم بآیت السیف منسوخ است وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ و یاد کن بندهٔ ما داود علیه السلام ذَا الْاَیْدِ خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه همه شبها بطاعت میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ بدرستی که او بازگردانیده بود بما اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ بدرستی که ما رام گردانیدیم کوهها را با داود علیه السلام تا هر جا که میخواست میرفتند مَعَهٗ یُسَبِّحْنَ با او تسبیح میکردند بِالْعَشِیِّ شبانگاه وَالْاِشْرَاقِ و بوقت بر آمدن آفتاب، صاحب کشف الاسرار رح فرموده که تسبیح کوهها و سنگها اگر چه بر عقلا پوشیده است از قدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست مصطفی صلی الله علیه وسلم از شواهد قدرت است یکی از اولیا سنگی را دید که بسان قطرات باران آب از وی میچکید ساعتی توقف نموده بتامل در آن نگریست سنگ با وی بسخن در آمد که ای ولی خدا چندین سال است که خدای تعالی مرا آفریده و از بیم سیاست او اشک حسرت میریزم آن ولی خدا مناجات کرد که خدایا این سنگ را ایمن گردان دعائی او بعز اجابت پیوست و مژدهٔ امان بدان سنگ در رسید و آن ولی بعد از مدتی بهمانجا رسید همان سنگ را دید که بیشتر از نوبت اول قطره ها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از بهر چیست جواب داد که نوبت اول قطرها که میگریستم از خوف عقوبت و حالا میگریم از شادی امن و سلامت ما را زین درگاه بجز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرمود بیت سر گریه داریم و دو رو دراز ؛ ندانم ز حسرت بود یا ز ناز ؛ از سنگ گریه بین و مگو کان ترشح است ؛ و ز کوه ناله دان و مپندار کان صدست ؛ وَالطَّیْرَ و مسخر کردیم او را مرغان مَحْشُوْرَةً جمع کرده شده نزد وی و صف زده و بالای سر او كُلٌّ لَّهٗ هر یک از کوهها و مرغان مر داود علیه السلام را اَوَّابٌ مطیع بودند یا بازگرداننده آواز خود را با وی بتسبیح وَشَدَدْنَا و محکم کردیم مُلْكَهٗ پادشاهی وی را بدعای مظلومان یا بزور رای نصیحت کنندگان یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بنافتن زره و ساختن آلات حرب یا بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه در هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانهٔ وی میداشتند امام ابو اللیث رح فرموده که استحکام ملک بدان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمهٔ داود علیه السلام بایستاد و از خصمین هر کدام بر حق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر را بدان قادر نبودی وَاٰتَیْنٰهُ الْحِكْمَةَ و دادیم داود را حکمت یعنی تمام علم و کمال عمل وَفَصْلَ الْخِطَابِ و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبه از آن دریافتی یا سخن میانه جامع مقصود خالی از اکثار ابلی اشباع ممل و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و بباید دانست که در قصهٔ داود علی نبینا و علیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی از مفسران این قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل در قبول آن ابا میکند و آنچه بصحت اقرب می نماید آن است که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسیده که با وی عقد کند اولیائی زن را با وی نخرشه افتاده بوی ندادند و داود علیه السلام جهت خود خطبه فرمود و او الوده نه زن بود او را نیز بخواست در زاد المسیر آورده است که عتاب الهی با وی آن بود که بعد از خطبهٔ اوریا او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن برین وجه است که ؛

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ

وآیا آمده است پیش تو خبر گروه خصومت کننده بایکدیگر چون از دیوار بستهٔ داخل شدند بمسجد چون در آمدند بر داود پس ترسید از ایشان

قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ

گفتند مترس ما دو خصومت کننده ایم ستم کرده است بعض ما بر بعض پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن

وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ

و دلالت کن ما را بر راهِ راست این برادر من ست بدست اوست نود و نه میش و

نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ

پیش من یک میش است پس گفت این شخص بمن بسپار این یک میش را و درشتی کرد با من در سخن گفتن گفت داود هر آیینه ستم کرد بر تو

بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ

بخواستن میش تو تا باهم آرد بمیشهای خود و هر آیینه بسیاری از شریکان ستم می کنند بعض ایشان بر

بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا

بعضی مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و اندک اند ایشان و شناخت داود که ما

فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ۩ ﴿٢٤﴾

آزموده ایم او را پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد سجده کنان و باز گشت

وَهَلْ أَتَاكَ و آیا آمد بتو نَبَؤُا الْخَصْمِ خبر آن دو گروه که خصومت کردند و در تبیان آورده که جبرئیل و میکائیل در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و باهر یکی جمعی از ملائکه بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت فرموده بود در روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه بر آمدی و پاسبانان بر حوالی ایستاده مردم را از در آمدن بروی منع کردندی ملائکه آن روز بصورت انسان بخانهٔ داود علیه السلام آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ یاد کن چون بالا رفتند بسوی غرفهٔ وی إِذْ دَخَلُوا چون در آمدند عَلَىٰ دَاوُدَ بر داود علیه السلام و ایشان را دید فَفَزِعَ پس بترسید مِنْهُمْ از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه در آمدند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس ای داود خَصْمَانِ ما دو گروهیم خصم یکدیگر بَغَىٰ بَعْضُنَا ستم کرده برخی از ما عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر فَاحْكُم بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما بِالْحَقِّ براستی وَلَا تُشْطِطْ و جور مکن در حکم خود وَاهْدِنَا و راه نمای ما را إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ براه میانه که آن عدل است و راستی داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده بداود گفت إِنَّ هَٰذَا أَخِي بدرستی که این برادر من است در دین و صحبت لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً مر او را نود و نه میش است وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ و مرا یک میش و بس فَقَالَ پس گفت أَكْفِلْنِيهَا آنرا نصیب من گردان و تملیک من کن وَعَزَّنِي و غلبه کرد بر من فِي الْخِطَابِ در سخن گفتن و نگذاشت که تعلل کنم در آن قَالَ گفت داود که اگر حال برین منوال است لَقَدْ ظَلَمَكَ بخدای عز و جل که ستم کرده است بر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ بخواستن میش تو و جمع کردن آن إِلَىٰ نِعَاجِهِ با میشهای خود وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِّنَ الْخُلَطَاءِ از شرکائی که مال بهم خلط میکنند لَيَبْغِي هر آیینه ستم میکنند بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی

از ایشان بر بعضی و زیادت از حق خود می طلبند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای ستوده وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ و اندکی اند ایشان در میان شرکا و چون داود علیه السلام این سخن بگفت ایشان برخاستند و از نظر او غائب شدند داود در تأمل افتاد وَظَنَّ دَاوُودُ و گمان برد داود أَنَّمَا فَتَنَّاهُ آنکه ما او را امتحان کردیم بدین حکومت تا متنبه گردد

فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ ۭ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ۝۲۵ يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ

پس بیامرزیدیم او را آن زلت او و هر آیینه او را نزدیک ما قربت است و نیکو بازگشت است گفتیم ای داؤد هر آیینه ساختیم

خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ

ترا بادشاه در زمین پس حکم کن میانِ مردمان براستی و پیروی مکن خواهش نفس را که آن گمراه کند ترا

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌۢ

از راه خدا هر آیینه آنانکه گمراه میشوند از راه خدا ایشان را است عذاب سخت

ع ۱۲ بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ ۝۲۶ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاۗءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۭ ذٰلِكَ ظَنُّ

بسبب آنکه فراموش کردند روز حساب را و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه درمیان اینهاست بیهوده این گمان

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ ۝۲۷ اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

کافران است پس وائی کافران را از عقوبت آتش آیا می سازیم آنانرا که ایمان آوردند و کارهای

الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِى الْاَرْضِ ۡ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجَّارِ ۝۲۸

شائسته کردند مانند فساد کنندگان در زمین آیا می سازیم پرهیزگارانرا مانند بدکاران

فَغَفَرْنَا لَهٗ پس بیامرزیدیم مر داؤد را ذٰلِكَ آنچه از و استغفار کرده بود وَاِنَّ لَهٗ و بدرستی که مر او را عِنْدَنَا لَزُلْفٰى نزدیک ما قربت ست بعد از مغفرت وَحُسْنَ مَاٰبٍ و نیکو بازگشت در بهشت و گفتیم مر او را يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ ای داؤد بدرستی که گردانیدیم ترا خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ خلیفه در زمین یعنی رتبهٔ خلافت ترا ارزانی داشتیم یا ترا خلیفهٔ انبیا که پیش از تو بودند ساختیم فَاحْكُمْ پس حکم کن بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان بِالْحَقِّ براستی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى و پیروی مکن هوای نفس و آرزوهای او را فَيُضِلَّكَ پس گمراه گرداند هوا ترا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ بدرستی که آنانکه گمراه میشوند عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای عز و جل یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ شَدِيْدٌ عذابی سخت بِمَا نَسُوْا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را برای آن روز کاری نساخته اند در فوائد السلوک آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری و شهریاری چه گران باری که حضرت داؤد علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام با کمال درجهٔ نبوت و جلال مرتبهٔ رسالت بحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب اثقال چنین خطابی مخاطب میشود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جادهٔ حق نه نه بطریق باطل و متابعت هوای نفس بر مشایعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مراضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب فرماید نظم نص قرآن شنو که حق فرمود ٭ در مقام خطاب با داؤد ٭ که ترا ز آن خلیفگی دادیم ٭ سوی خلق جهان فرستادیم ٭ تا دهی ملک را ز عدل اساس ٭ حکم رانی بالعدل بین الناس ٭ هر که دانی ز عدل مستور است ٭ از مقام خلیفگی دور است ٭ آنکه گیرد ستم ز دو سبق ٭ عقل چون خواندش خلیفهٔ حق ٭ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاۗءَ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم ما آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ارض و سما است بَاطِلًا آفرینشی بباطل یعنی اینها را بعبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال بدان بر قدرت کامله و حکمت شامله ذٰلِكَ آنکه آفریدن اشیا بی حکمتی باشد ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا گمان آنانست که کافر شدند و بسر آفرینش پی نبردند فَوَيْلٌ پس وای لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مر آنانرا که نگرویدند بدین حق و بدین گمان بردند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مومنان را گفتند که ما را در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد این آیت آمد که اَمْ نه چنان است آیا نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا میگردانیم آنانرا که گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهای ستوده کردند در جزا و عطا كَالْمُفْسِدِيْنَ مانند تباه کاران فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی کافران اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ میگردانیم پرهیزگاران را كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمی گردانیم ٭

كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْٓا اٰيٰتِهٖ وَلِيَتَذَكَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ وَوَهَبْنَا

این قرآن کتابیست بابرکت که فرود آوردیم او را بسوے تو تا مردمان تأمل کنند در آیات او و پند گیرند خداوندان خرد و عطا کردیم

لِدَاوٗدَ سُلَيْمٰنَ ؕ نِعْمَ الْعَبْدُ ؕ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ﴿۳۰﴾ ؕ اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ

داود را فرزندی سلیمان نام نیکو بنده بود سلیمان هرآئینه او رجوع کننده بود بخدا یاد کن چون نموده شد او را وقت پگاه

الصّٰفِنٰتُ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾ لا فَقَالَ اِنِّيْٓ اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّيْ ۚ حَتّٰى تَوَارَتْ

اسپان تیز رو پس گفت هرآئینه دوست داشتم این اسپان را از قبیل رغبت بمال اعراض کنان از ذکر پروردگار خود تا آنکه پنهان شد

بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾ رُدُّوْهَا عَلَيَّ ؕ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾

آفتاب در پرده باز گردانید این اسپان را بر من پس شروع کرد دست رسانیدن بساقها و گردنها

كِتٰبٌ این کتابی است یعنی قرآن اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم او را اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ بسوی تو برکت داده شده و بسیار خیر لِّيَدَّبَّرُوْٓا تا اندیشه کنند اٰيٰتِهٖ در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی و حقائق آن وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند پذیر شوند اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقول صافیه وَوَهَبْنَا لِدَاوٗدَ و بخشیدیم امر داود علیه السلام را سُلَيْمٰنَ یعنی فرزندی که آن سلیمان است نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده بود بخدای عزوجل در همه احوال آورده اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین کارزار کرد و هزار اسپ از ایشان گرفت و گویند داود علیه السلام با عمالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفته و بمیراث بسلیمان علیه السلام رسید و در معالم میگوید که اسپان دریائی بودند و پر داشتند و دیوان آنها از بحر برای سلیمان علیه السلام آورده بودند بهر تقدیر سلیمان علیه السلام خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض آنها مشغول شد بسبب آن از ورد که در آخر روز داشت باز ماند همه را قربان کرده چنانچه حق سبحانه میفرماید اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ و یاد کن چون عرض کرده شد بر سلیمان بِالْعَشِيِّ باخر روز الصّٰفِنٰتُ اسپان ایستاده بر سه پای و بر کناره سم از قائمه چهارم و این صفت پسندیده است در اسپ الْجِيَادُ اسپان تیز رو و او بنظاره ایشان مشغول بود تا ورد او فوت گشت فَقَالَ پس گفت سلیمان اِنِّيْٓ اَحْبَبْتُ بدرستی که من برگزیدم حُبَّ الْخَيْرِ دوستی مال بسیار یعنی اسپان بحری که باز ماندم عَنْ ذِكْرِ رَبِّيْ از یاد پروردگار خود یعنی وردی که داشتم در آخر روز حَتّٰى تَوَارَتْ تا وقتیکه پوشیده شد آفتاب بِالْحِجَابِ بپرده شب و گفته اند حجاب کوهی سبز است محیط بکره زمین رُدُّوْهَا باز گردانید اسپان را عَلَيَّ برمن چون باز گردانیدند فَطَفِقَ پس در ایستاد و بشمشیر مَسْحًا سودنی بِالسُّوْقِ بساقهای اسپان یعنی پی میکرد ایشان را وَالْاَعْنَاقِ و بر گردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشان را و در آن زمان گوشت اسپ حلال بود و آنرا در راه خدای تعالی برای قربان ذبح میکردند و بعضی علماء بر آنند که مراد از ذکر نماز عصر است که از سلیمان علیه السلام بسبب مطالعه اسپان فوت شد و آفتاب غروب کرد سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که رُدُّوْهَا عَلَيَّ باز گردانید آفتاب را برای من حق سبحانه تعالی فرمود تا آفتاب را باز گردانیدند تا بموضع وقت عصر آمد تا وی آنرا ادا کرد و آنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر در صهبای خیبر بعد از غروب باز گشت و بجای عصر باز آمد تا مرتضی علی کرم الله وجهه نماز عصر بگذارد نزد محدثان مشهور است امام طحاوی در شرح آثار خویش آورده که رواة این حدیث ثقات اند و آنرا احمد بن صالح نقل کرده که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که علامت نبوت است قطعه گه دعوتش گرفته گریبان آفتاب * بالا کشیده از چه مغرب بر آسمان * گه قرص بدر را بسر گرده خوان چرخ * پیش دو نیم کرده بیک ضربت بنان * آورده اند که حضرت واهب العطیات سلیمان علیه السلام را پسری ارزانی فرمود جماعتی از دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بحوزه تسخیر در آرد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان علیه السلام خبر یافت او را بسحاب سپرد تا بر رضاع او قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضارا آن پسر بمرد و او را مرده بر تخت سلیمان علیه السلام افگندند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد که *

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ ﴿۳۴﴾ قَالَ رَبِّ

وهر آیینه آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او کالبدی باز رجوع کرد بخدا گفت ای پروردگار من

اغْفِرْ لِيْ وَهَبْ لِيْ مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾

بیامرز مرا و عطا کن مرا آن پادشاهی که راست نیاید هیچکس را غیر از من هر آیینه توئی بخشاینده

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيْحَ تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَيْثُ اَصَابَ ﴿۳۶﴾ وَالشَّيٰطِيْنَ كُلَّ

پس مسخر گردانیدیم باد را میرفت بفرمان او باآهستگی روان شده هرجا که خواسته باشد و مسخر گردانیدیم دیوان را هر عمارت

بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ ﴿۳۷﴾ وَّاٰخَرِيْنَ مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ﴿۳۸﴾ هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ

بنا کننده را و هر فرو رونده را بدریا و مسخر گردانیدیم دیوان دیگر را دست و پا بهم بسته در زنجیرها گفتیم اینست بخشش ما پس عطا کن یا

اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾

نگاه دار بغیر آنکه با تو حساب کرده شود

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ و بدرستیکه آزمودیم و در فتنه افکندیم سلیمان را وَاَلْقَيْنَا و بر انداختیم عَلٰى كُرْسِيِّهٖ بر تخت او پسر او را جَسَدًا جسدی بی روح سلیمان علیه السلام از آنچه کرده بود نادم شد که پسر را به ابر سپرده و توکل بخدا نکرده پشیمان شد ثُمَّ اَنَابَ پس بازگشت بخدای عز و جل و بر عالمیان ظاهر شد که توکل بر خدای عز و جل باید کرد و در لباب آورده که سلیمان ع بیمار شده بمرتبه که از غایت ضعف بدن بی روح مینمود و او را بر تخت می نشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد و پس بازگشت بصحت و مشهور آنست که بواسطه ترک اولی انگشتری مملکت وی بدست صخره جنی افتاده و چهل روز بر تخت سلیمان ع نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان علیه السلام آمده بمملکت باز گشت و از روی نیاز دعا استغفار آغاز نمود قَالَ گفت سلیمان ع رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ای پروردگار من بیامرز مرا از آنچه از من صادر شده وَهَبْ لِيْ و ببخش مرا مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ پادشاهی که نسزد و نشاید لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ مر یکی را پس از من تا چنین ملک معجزه من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخره جنی و نه سحر فرمود که مرا ملکی ده تا دیگری طلب هوس آن نکند و در فتنه نیفتد چه در ملک بدان عظمت جز بقوت نبوت از فتنه ایمن نتواند بود اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ بدرستی که تو بخشنده و هر چه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری فرموده که سلیمان علیه السلام بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم را بملک دنیا التفات نخواهد بود بجهت آن بدین عاجز است نمود که در جنب همت او دنیا و ما فیها پشه نمی ارزد و نمی سنجد بیت عارفان هرچه ثباتی و بقائی نکند گر همه ملک جهان است بهیچش نخرند و از این است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان ع آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی را نسزد چه بالقوه حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله وسلامه را آن ملک حاصل بود چنانچه در صحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که از جن عفریتی ناگاه بمن درآمد تا نماز بر من قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از ستونهای مسجد ببندم تا شما در وی نگرید پس یاد کردم دعای سلیمان علیه السلام را رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را رها کردم تا بی بهره و ناامید باز گشت فَسَخَّرْنَا پس رام گردانیدیم لَهُ الرِّيْحَ مر سلیمان ع را باد تا فرمان وی برد تَجْرِيْ میرود بِاَمْرِهٖ بفرمان او رُخَآءً نرم و خوش حَيْثُ اَصَابَ هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيٰطِيْنَ و مسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّآءٍ هر یکی بنا کننده تا برای وی عمارتها بسازند وَّغَوَّاصٍ و غوص نماینده در بحر تا بجهت وی استخراج جواهر کنند وَّاٰخَرِيْنَ و دیگر رام ساختیم مر او را دیوان دیگر مُقَرَّنِيْنَ با هم بسته فِي الْاَصْفَادِ در بندها یعنی هر کدام از شیاطین که عمله بودند بصناع برای وی کار کردندی و جمعی دیگر که متمرد بودندی در بند کشیدی تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم او را هٰذَا این چنین ملکی که بتو دادیم عَطَآؤُنَا بخشش ماست بتو فَامْنُنْ پس منت نه بر هر که خواهی و ازان محظوظ گردان اَوْ اَمْسِكْ یا باز دار عطای خود را از هر که خواهی

۲ بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب در منّ و امساک یعنی تصرف در آن مفوض بمشیت تو است و بدان محاسب نخواهی بود

وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ۝٤٠ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ ع ۴

و هر آیینه او را نزدیک ما قربت است و نیکو بازگشت است و یاد کن بنده ما ایوب را چون ندا کرد پروردگار خود

أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ۝٤١ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ ۖ هَٰذَا مُغْتَسَلٌ

که دست رسانیده است مرا شیطان برنجوری و درد گفتیم بزن زمین را بپای خود ناگهان این چشمه باشد که مهیا

بَارِدٌ وَشَرَابٌ ۝٤٢ وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ

برای غسل سرد بود و آشامیدنی باشد و عطا کردیم او را اهل خانه او و مانند ایشان همراه ایشان بخشایشی از نزدیک خود و پندی

لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝٤٣ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِب بِّهِ وَلَا تَحْنَثْ ۗ إِنَّا وَجَدْنَاهُ

خداوندان خرد را و گفتیم بگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن هر آیینه ما یافتیم او را

صَابِرًا ۚ نِّعْمَ الْعَبْدُ ۖ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝٤٤

شکیبا نیک بنده بود ایوب هر آیینه او رجوع کننده بخدا بود

وَإِنَّ لَهُ و بدرستی که سلیمان را است عِندَنَا نزدیک ما لَزُلْفَىٰ قربت بقبول طاعات او یا در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود ملکی عظیم که در دنیا داشت وَحُسْنَ مَآبٍ و مراد راست نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنات وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ و یاد کن بنده ما ایوب را إِذْ نَادَىٰ چون بخواند رَبَّهُ آفریدگار خود را أَنِّي بآنکه مرا مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ مس میکند شیطان و میرساند بمن رنج وَعَذَابٍ و الم و آنچنان بود که ابلیس شماتت میکرد مر ایوب را علی نبینا و علیه السلام و سرزنش نمود که چه کردی که حق سبحانه و تعالی فراصل نعم از تو بازگرفت و شدائد الم بر تو گماشت و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا همه یکه او را از دیار خود بیرون کردند از خوف آنکه مرضش سرایت کند در ایشان و برخی از وجوه شکایت ایوب علیه السلام در سورهٔ انبیاء مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی دعای او را اجابت فرمود و جبرئیل علیه السلام را نزد وی فرستاد و جبرئیل بیاید و مر او را گفت ارْكُضْ بِرِجْلِكَ بزن پای خود را بر زمین ایوب بفرمان روح الامین پای مبارک بر زمین زد و چشمه آب از تحت قدم او بجوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد و جبرئیل فرمود که هَٰذَا مُغْتَسَلٌ این چشمه آب گرم جای غسل کردن ست یا آبی است که بدان غسل کنند و این چشمه دیگر بَارِدٌ آبی سرد ست وَشَرَابٌ و آشامیدنی پس ایوب در آن چشمه حاره غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از آن چشمه سرد بیاشامید علل باطنی تمام زائل گشت و گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد می بود و بوقت غسل کردن گرم وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر او را یعنی بوی عطا کردیم أَهْلَهُ کسان وی را یعنی فرزندان او را زنده کردیم وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان از اولاد او و برابر آن شدند که بودند رَحْمَةً مِّنَّا از برای بخششی که از فضل ما شد وَذِكْرَىٰ و برای پند گرفتن لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان عقل را تا در بلاها انتظار کشند فرج و بنا و بحق سبحانه و تعالی برند که رحمت الهی فرج را بصبر باز بسته است الصبر مفتاح الفرج نظم
کلید صبر کسی را که با خدا ندست ✽ هر آیینه در گنج مراد بگشاید ✽ بشام تیرهٔ محنت بساز و صبر نمائی ✽ که دم بدم سحر از پرده روی بنماید ✽ آورده اند که در زمان مرض ایوب علی نبینا و علیه السلام زوجه او رحیمه نام بمهمی رفته بود و دیر باز آمده ایوب علیه السلام سوگند خورد که او را صد چوب بزند تا چون صبح صحت از افق رحمت روی نمود ایوب علیه السلام بجهت تندرستی و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود راست گرداند خطاب رسید وَخُذْ بِيَدِكَ و بگیر بدست خود ضِغْثًا دسته چوب از خرما یا از خاشاک خشک شده که عدد صد باشد فَاضْرِب بِّهِ پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه وَلَا تَحْنَثْ و حانث مشو در سوگند خود یعنی سوگند مشکن إِنَّا وَجَدْنَاهُ بدرستیکه ما یافتیم ایوب را صَابِرًا شکیبا در آنچه در نفس و مال و ولد بوی رسید نِّعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده است ایوب إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیه خود

وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ اُولِى الْاَيْدِىْ وَالْاَبْصَارِ ﴿۴۵﴾ اِنَّآ

و یاد کن بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را خداوندگان دستها و چشمها هر آینه ما

اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿۴۶﴾ وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ ﴿۴۷﴾

یکروی ساختیم ایشانرا برائی خصلتی پاک که یاد کردن آخرت است و هر آینه ایشان نزدیک ما از برگزیدگان نیکان بودند

وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ ﴿۴۸﴾ هٰذَا ذِكْرٌ وَاِنَّ

و یاد کن اسمعیل و الیسع و ذا الکفل را و هر یکے از نیکان بود این قرآن پندی هست و هر آینه

لِلْمُتَّقِيْنَ لَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿۴۹﴾ جَنّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ ﴿۵۰﴾ مُتَّكِـِٕيْنَ

پرهیزگاران را نیکی بازگشت است بوستانهای دائم است گشاده کرده برائی ایشان دروازها تکیه کنان

فِيْهَا يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ وَّشَرَابٍ ﴿۵۱﴾ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ اَتْرَابٌ ﴿۵۲﴾

در آنجا می طلبند آنجا میوه بسیار را و شراب را و نزدیک ایشان باشند زنان فرو دارنده چشم هم عمر با یکدیگر

وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ و یاد کن بندگان ما را اِبْرٰهِيْمَ ابراهیم را وَاِسْحٰقَ و پسر او اسحق را وَيَعْقُوْبَ و نبیره وی یعقوب را اُولِى الْاَيْدِىْ خداوندان دستها وَالْاَبْصَارِ و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم نافعه است تعبیر کرد بدست از عمل که اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیده از معارف که اقوای مبادی آن البصارت یا مراد از ایدی قوت در طاعت است و از ابصار بصیرت در دین اِنَّآ اَخْلَصْنٰهُمْ بدرستی که ما خالص گردانیدیم ایشانرا بِخَالِصَةٍ بخصلتی پاک از شوائب معائب یا نعمتی خالص از لوث شائبه که آن ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرای آخرت است چه مطمح نظر انبیاء علیهم السلام جز لقای حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر میشود وَاِنَّهُمْ و بدرستی که این پیغمبران عِنْدَنَا نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ از جمله برگزیدگان نیکانند وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ و یاد کن اسمعیل ذبیح را وَالْيَسَعَ والیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس علیه السلام بود و باخر خلعت پیغمبری یافت وَذَا الْكِفْلِ و خداوند بهنائی را که بشر بن العیص بوده و صد پیغمبر را که از قتل میگریختند کفیل شده و در تبیان گفته که او پسر ایوب است و بعد از پدر مبعوث شده بقومی از شام و خدا او را ذوالکفل نام نهاده بعضے او را همان الیسع دانند که از الیاس متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف وَكُلٌّ و همه این نام بردگان بودند مِّنَ الْاَخْيَارِ از برگزیدگان خلق هٰذَا این خبر انبیاء ذِكْرٌ یاد کردنیست ترا که محمدی و قوم ترا وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ و بدرستی که مر پرهیزگاران را لَحُسْنَ مَاٰبٍ نیکوئی بازگشتنی است و آن بازگشتنی جَنّٰتِ عَدْنٍ بوستانهای اقامت است مُّفَتَّحَةً درحالتیکه گشاده باشد لَّهُمُ الْاَبْوَابُ برائی ایشان درهای آن بوستان مُتَّكِـِٕيْنَ ایشان تکیه زدگان باشند بر آن تختها فِيْهَا دران باغها چنانچه متنعمان برائے راحت يَدْعُوْنَ میخواهند و میخوانند فِيْهَا دران بوستانها بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ میوه بسیار را چه تفکه برائی تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلیل نباشد پس از مطاعم بفواکه میل بیشتر کنند وَّشَرَابٍ و دیگر خواهند آشامیدنی بسیار وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان باشند قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان یعنی زنانیکه از غیر شوهر چشم باز گیرند اَتْرَابٌ همزادان یعنی همه ایشان در یک سن و گفته اند تمام زنان بهشت در سن مساوی ازواج باشند که مجموعه سی ۳۰ و سه ۳ ساله و بعضے برانند که مراد از اتراب آن است که همه زنان مساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگرے فضل نبود و دران تا طمع بفاضله کشد و از مفضوله منصرف گردد ۞

الثلثة

هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ۝٥٣ إِنَّ هَٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ ۝٥٤ هَٰذَا ۚ وَإِنَّ

اینست آنچه وعده داده می‌شود شمارا در روز حساب هر آیینه این رزق ما است نباشد آنرا هیچ زوال اینست جزاء و هر آیینه

لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ۝٥٥ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝٥٦ هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ

از حد گذشتگان را بد بازگشتنی باشد که دوزخ است در آیینه آنجا پس بد آرامگاه است این عذاب آب گرم است و زرداب است

حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ۝٥٧ وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ۝٥٨ هَٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا

پس باید که بچشید آنرا و عذابی دیگرست مانند این انواع مختلف این قومی است در آینده با آتش همراه شما متبوعان گویند زمین گشاده مباد

بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ۝٥٩ قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ۖ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ

برایشان هر آیینه ایشان در آیندگان آتش اند تابعان گویند بلکه شما زمین گشاده مباد بر شما رسم قدیم ساختید کفر را برای ما پس بد قرارگاهی است

الْقَرَارُ ۝٦٠ قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ۝٦١

دوزخ گویند ای پروردگار ما هر که آیین قدیم ساخته باشد برای ما کفر را پس زیاده کن در حق او عقوبت دوباره در آتش

هٰذَا گویند ملائکه بهشتیان را که این است مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید بآن لِيَوْمِ الْحِسَابِ در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند اِنَّ هٰذَا بدرستی که آنچه ما بینیم از نعمت لَرِزْقُنَا هر آیینه روزی ما است که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته مَا لَهٗ نیست مر این را مِنْ نَّفَادٍ هیچ کمی و انقطاع هٰذَا اینست آنچه بهشتیان را باشد وَاِنَّ لِلطّٰغِيْنَ و بدرستی که مر نافرمانان را یعنی کافران را لَشَرَّ مَاٰبٍ هر آیینه بدی بازگشت یعنی بازگشتی بد که آن جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند بدان دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بد آرامگاه است دوزخ هٰذَا اینست عذاب فَلْيَذُوْقُوْهُ پس باید که بچشند آنرا حَمِيْمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد لبها بسوزد و چون بخورند رودها پاره شوند وَّ غَسَّاقٌ و زمهریر که دوزخیان را ببرودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و مراد اینجا ریم است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فرج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده میخورانند ایشان را وَّاٰخَرُ و ایشان را عذابی دیگر است مِنْ شَكْلِهٖٓ مثل این عذاب که مذکور شد اَزْوَاجٌ نوعها یعنی این عذاب گوناگون است اما همه مشابه یکدیگر اند در تعذیب و آلام آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ در آیند تابعان ایشان نیز با ایشان در آیند و ملائکه رؤسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ این گروه است مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ در آینده در دوزخ برنج و سختی با شما ایشان گویند لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا مباد ایشان را اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان صَالُوا النَّارِ در آیندگانند با آتش بشومی عملهای خود چنانچه ما در آمدیم مرحبا کلمه است که برای اکرام مهمان گویند رؤسا مر تابعان خود را نفرین کنند به لا مرحبا بهم و چون تابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوْا گویند بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین بدای رؤسای کفار سزاوار ترایید اَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوْهُ لَنَا شما پیش فرستید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب اضلال شما بدوزخ در آمدیم فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگاه تابعان دیگر باره قَالُوْا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَنْ قَدَّمَ لَنَا هر که فرا پیش داشت برای ما هٰذَا این کفر و ضلال را و ما را از راه حق بلغزانید فَزِدْهُ پس زیاده کن او را عَذَابًا ضِعْفًا عذابی دوباره فِي النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا دوچندان کن و گویند حیات و عقارب دوزخ برایشان گمار.

وَقَالُوْا مَا لَنَا لَا نَرٰى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْاَشْرَارِ ﴿۶۲﴾ اَتَّخَذْنٰهُمْ سِخْرِيًّا

وگفتند اہل دوزخ چیست ما را کہ نمی بینیم مردانی را کہ می شمردیم ایشان را از بدان آیا مسخره می گرفتیم ایشان را

اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ ﴿۶۳﴾ اِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ ﴿۶۴﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا مُنْذِرٌ ع ۴ ۲۴ ۱۳

آیا برگشته است از ایشان دیدها هر آیینہ این راست است مراد آن خصومت کردن اہل دوزخ است با یکدیگر بگو جز این نیست کہ من ترساننده ام

وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۶۵﴾ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

ونیست ہیچ معبود مگر خدا یگانہ با قوت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینهاست

الْعَزِيْزُ الْغَفَّارُ ﴿۶۶﴾ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيْمٌ ﴿۶۷﴾ اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ ﴿۶۸﴾ مَا كَانَ لِيَ مِنْ

غالب آمرزگار بگو این خبری بزرگ است شما از وی روی گردانندہ اید نیست مرا ہیچ دانش بحال این

عِلْمٍ بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰٓى اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿۶۹﴾ اِنْ يُّوْحٰٓى اِلَيَّ اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۷۰﴾

جماعت بلند قدر از فرشتگان چون با یکدیگر جواب سوال میکنند وحی فرستاده نمی شود بسوی من مگر آنکه من ترساننده آشکارم

وَقَالُوْا وگویند صنادید قریش مَا لَنَا چیست ما را کہ امروز لَا نَرٰى نمی بینیم رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مردانی را کہ بودیم کہ می شمردیم ایشان را در دنیا مِّنَ الْاَشْرَارِ از بدان و مردودان در وضح آورده کہ چون کفار قریش در دوزخ نگرند و فقرای مسلمانان چون عمار و صهیب و خباب و بلال را نہ بینند گویند اَتَّخَذْنٰهُمْ استفهام برای تقریر است یعنی آیا ما ایشان را فرا گرفتیم سِخْرِيًّا مهزو بهم و با ایشان استهزا و سخریه کردیم ایشان را بدوزخ در نیاورده اند اَمْ زَاغَتْ یا در آورده اند و میل کرده است عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشان را در آثار آمده کہ حق سبحانہ و تعالی آن گروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار ببینند و حسرت ایشان بیفزاید اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی آنچه حکایت کردیم از دوزخیان لَحَقٌّ هر آیینہ راست و درست است و آن است تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اہل نار و ما جرای ایشان قُلْ بگوی ای محمد مشرکان مکہ را اِنَّمَآ اَنَا جز این نیست کہ من مُنْذِرٌ بیم کننده و ترساننده ام از عذاب خدای عزوجل وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ ونیست ہیچ خدای برای پرستش اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ مگر خدای عزوجل یگانہ کہ ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راه نباشد الْقَهَّارُ قهر کننده کہ بنای آمال را بقواصف آجال در هم شکند یا شرکت متوهم و کثرت بی اعتبار را کہ فی نفس الامر وجود ندارد در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد نظم غیرتش غیر در جهان نگذاشت ٭ وحدتش رسم این و آن برداشت ٭ گم شود جملہ ظلمت پندار ٭ نزد انوار واحد قهار رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الْعَزِيْزُ خداوندی کہ غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری کہ باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بگوی ای محمد آنچه گفتم مر شما را و بیم کردم از عقوبت روز قیامت نَبَؤٌا عَظِيْمٌ خبری بزرگ است اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ شما از ان روی گردانیدگانید از غایت غفلت یا نبوت من نشانی بزرگ است و شما از ان اعراض می نمایید آخر در نگرید اگر من نبی نبودمی و وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِيَ نبودی مرا مِنْ عِلْمٍ ہیچ دانشی بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰى بگروهی برتر یعنی ملائکہ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنگاه کہ گفت و شنود میکردند در شان آدم علیہ السلام اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال اني اعلم ما لا تعلمون پس بر نبوت من روشن تر ازین دلیل نیست کہ قصہ آدم و ملائکہ علیہم السلام بیان میکنم بر وجهی کہ در کتب متقدمہ مذکور است بی مطالعہ کتابی و بی سماع از استادی اِنْ يُّوْحٰى وحی کرده نمی شود اِلَيَّ بسوی من اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا مگر آنکه جز این نیست کہ من نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ بیم کننده ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب را ٭

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ

یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان هر آیینه من پیدا کننده ام آدمی را از گل پس چون راست کنم اورا و بدمم

فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُۥ سٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

در وی روح خود را پس در افتید او را سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان تمام ایشان همه یکجا

إِلَّآ إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ

مگر شیطان سرکشی کرد و شد از کافران گفت خدا ای شیطان چه چیز باز داشت ترا که سجده کنی

لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ ۖ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ ۖ خَلَقْتَنِي

چیزی را که آفریدم بدو دست خود آیا تکبر کردی یا بحقیقت هستی از بلند قدران گفت من بهترم از وی آفریدی مرا

مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾

از آتش و آفریدی او را از گل

إِذْ قَالَ رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون گفت پروردگار تو لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را إِنِّي خَالِقٌ که من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِن طِينٍ از گل مراد آدم علی نبینا و علیه السلام است فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ پس چون تمام کنم خلقت او را و قالب او را بخوبترین شکلی بپردازم وَنَفَخْتُ فِيهِ و بدمم در وی مِن رُّوحِي از روح خود حق سبحانه و تعالی روح را مشرف و مکرم ساخته بتشریف اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آن است که روح چون بقالب وی در آرم و زنده گردد فَقَعُوا لَهُۥ پس برای در افتید برای وی سٰجِدِينَ سجده کنندگان از جهت تفضیل و تکریم او فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ همه ایشان تمام مر آدم را بعد از نفخ روح در وی إِلَّآ إِبْلِيسَ مگر ابلیس که سجده نکرد اسْتَكْبَرَ بزرگ داشت خود را و فرمان نبرد وَكَانَ و گشت بدان نافرمانی مِنَ الْكٰفِرِينَ از ناگرویدگان قَالَ يٰٓإِبْلِيسُ گفت سبحانه و تعالی ای ابلیس مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا أَن تَسْجُدَ از آنکه سجده کنی لِمَا خَلَقْتُ مر آن چیز را که بیافریدم بِيَدَيَّ بدو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم ع است بحق سبحانه و تعالی یعنی من بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر و الوان آورده که ذکر بِيَدَيَّ تنبیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم ع در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت است و در فتوحات فرموده که ید قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین تاویل آدم ع را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در ید معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم ع پس حمل بر صفتین تنزیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب می نماید و در بحر الحقائق میگوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الٰهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی از این دو بود چنانکه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و درین معنی گفته اند نظم آمد آیینه جمله کون ولی ❊ همچون او آیینه نگرد جلی ❊ گشت آدم جلای این مرآت ❊ شد عیان ذات او بجمله صفات ❊ مظهری گشت کلی و جامع ❊ سر ذات و صفات از و لامع ❊ القصه حضرت حق سبحانه و تعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بیدین مرا أَسْتَكْبَرْتَ آیا تکبر کردی بی استحقاق آن أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ یا هستی تو از برتران که استحقاق تفوق داری نداء ابلیس شق ثانی را اختیار کرده قَالَ گفت شیطان در جواب أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ من بهترم از آن مخلوق پس خیریت خود را بیان می کند که خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ بیافریدی مرا از آتش و او را لطافت و نورانیت است وَخَلَقْتَهُۥ و بیافریدی آدم را مِن طِينٍ از گل که در و کثافت و ظلمانیت است و درین قیاس خطا کرده و شمه ازان در سوره اعراف مذکور است در کشف الاسرار آورده که آتش سبب فرقت است و خاک وسیله وصلت

از آتش گسستن آید و از خاک پیوستن آدم علیه السلام از خاک بود به پیوست تا خلعت ثم اجتباه بیافت ابلیس از آتش بود بگسست تا بالفرمان فاهبط منها مردود گشت روزی شوریده با سلطان العارفین گفت چه بودی اگر این خاک بیباک نبودی ابویزید بانگ بر وزد که اگر این خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوز سینه ها و آب دیده ظاهر نگشتی که اگر خاک

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

گفت بیرون شو از بهشت هرآئینه تو رانده شده و هرآئینه بر تو لعنت من باد تا روز جزا

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَىٰ يَوْمِ

گفت ای پروردگار من پس مهلت ده مرا تا آن روز که برانگیخته شوند مردمان گفت هرآئینه تو از مهلت دادگانی تا روز

الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ

آن وقت معین گفت شیطان پس قسم بعزت تو که البته گمراه کنم ایشان را همه یکجا مگر بندگان خالص کردهٔ تو

الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ

از ایشان فرمود پس سخن راست است این و سخن راست میگویم البته پر کنم دوزخ را از تو و از آنانکه پیروی تو کنند از ایشان

أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنْ هُوَ

همه یکجا بگو سوال نمی کنم بر تبلیغ قرآن هیچ مزد را و نیستم از تکلف کنندگان نیست قرآن

ع ۵ ۲۴ ۱۴

إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

مگر پندی عالمیان را والبته خواهید دانست صدق آنرا بعد زمانی

قَالَ گفت خدای تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی خیریت که فَاخْرُجْ مِنْهَا پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صورت ملائکه فَإِنَّكَ رَجِيمٌ پس
بدرستیکه تو رانده شده از رحمت من و دور شده از رتبت کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ و بدرستی که بر تو است لَعْنَتِي راندن و خشم من إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ تا روز جزا
قَالَ رَبِّ گفت ابلیس ای آفریدگار من فَأَنْظِرْنِي پس مرا مهلت ده چون براندی إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس
آن بود که شربت مرگ نچشد قَالَ فَإِنَّكَ گفت خدای عزوجل پس بدرستی که تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت داده شدگانی إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
آن روزیکه وقت معلوم است یعنی زمان نفخهٔ اولی که همه کس بمیرد قَالَ فَبِعِزَّتِكَ گفت ابلیس که پس بغالبیت و قهریت تو سوگند که بهر وجه که توانم لَأُغْوِيَنَّهُمْ
هرآئینه گمراه گردانم اولاد آدم مر ا أَجْمَعِينَ همه ایشان را إِلَّا عِبَادَكَ مگر بندگان تو مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ از ایشان پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان
قَالَ گفت خدای تعالی فَالْحَقُّ پس راستی و درستی از من است وَالْحَقَّ أَقُولُ و درست و راست میگویم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هرآئینه پر سازم دوزخ را مِنْكَ
از تو وَمِمَّنْ تَبِعَكَ و از آنها که پیروی تو کنند مِنْهُمْ از آدمیان و دیوان أَجْمَعِينَ همه ایشان قُلْ بگوای محمد مَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بر
تبلیغ وحی و ادای رسالت مِنْ أَجْرٍ هیچ مزدی وَمَا أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ از تکلف کنندگان یعنی از جمعی که بتصنّع از خود ظاهر کنند که
نمانند صاحب کشاف فرموده که متکلف را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند با کسی که برتر از وست و دوم آنکه خواهد که فرا گیرد آنچه یافتن آن نه
مقدور است سوم گوید چیزیکه نداند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را از جن و انس وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ و ذو دا
که جانید خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعده و وعید یا بدانید خبر محمد را و صدق سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِينٍ بعد هنگامی که آن حین موت است
یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام ؛

سُوْرَةُ الزُّمَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَسَبْعُوْنَ اٰيَةً ثَمَانِيْ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿١﴾ اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدائی غالب باحکمت است هر آیینه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی

فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّيْنَ ﴿٢﴾ اَلَا لِلّٰهِ الدِّيْنُ الْخَالِصُ ۭ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا

پس عبادت کن خدائی را خالص کرده برائی او پرستش کردن خالص آگاه باش مر خدا راست پرستش کردن خالص و آنانکه دوستان گرفتند

مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَاۗءَ ۘ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى ۭ اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ

بجز خدا و گفتند عبادت نمی کنیم ایشان را مگر برائی آنکه نزدیک سازند ما را بخدا در مرتبهٔ قرب هر آیینه خدا حکم میکند

بَيْنَهُمْ فِيْ مَا هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ڛ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾

میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند هر آیینه خدا راه نمی نماید کسی را که دروغگوی ناسپاس است

لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفٰى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاۗءُ ۙ سُبْحٰنَهٗ ۭ هُوَ

اگر خواستی خدا که فرزند گیرد البته برگزیدی از آنچه که خلق کرده است چیزی را که میخواهد است پاکی او راست هموست

اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٤﴾

خدا یگانه باقوت

سورة الزمر مكية وهي خمس وسبعون اٰية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن بمحمد مِنَ اللّٰهِ از خدائی تعالی است الْعَزِيْزِ خداوند غالب در تقدیر الْحَكِيْمِ داناست در تدبیر اِنَّآ اَنْزَلْنَآ بدرستی که ما فرو فرستادیم اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بسوی تو کتاب را که قرآن است بِالْحَقِّ براستی یا برائی بیان و اثبات حق فَاعْبُدِ اللّٰهَ پس بپرست خدای را مُخْلِصًا در حالتیکه پاک کننده باشی لَّهُ الدِّيْنَ برائی وی پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت پناه است و مراد امت است که مامور اند بآنکه طاعت خود را از شرک و ریا خالص سازند اَلَا لِلّٰهِ بدانید که مر خدائی تعالی راست الدِّيْنُ الْخَالِصُ پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آن است که طاعت او خالص باشد زیرا که متفرد است بصفت الوهیت وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدائی عز و جل اَوْلِيَاۗءَ دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند که آن ایشان را اعم است از ملائکه و اصنام و غیر آن میگویند مَا نَعْبُدُهُمْ نمی پرستیم ایشان را اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ مگر برائی آنکه ما را تا نزدیک گردانند اِلَى اللّٰهِ بخدائی تعالی زُلْفٰى نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بدرستی که خدائی تعالی حکم میکند بَيْنَهُمْ میان این مشرکان فِيْ مَا هُمْ فِيْهِ در ان چیز که ایشان در آن چیز يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف میکنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون بنی ملیح و یکی شعرا چون یهود و نصاری و همچنین بت و شمس و نجوم و یکی شجر و حجر و چون آتش را می پرستند و هر یک را مدعا آنکه معبود او بحق است و باقی باطل حق سبحانه و تعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و یکی را ظاهر گرداند اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ بتحقیق که خدائی عز و جل توفیق هدایت ندهد مَنْ هُوَ آن کسی را که كٰذِبٌ او دروغگوی است و میگوید که آلهه ما شفاعت خواهند كَفَّارٌ ناسپاسی که نعمت حقیقی را انکار می نماید لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اگر خواستی خدائی عز و جل اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند لَّاصْطَفٰى هر آیینه اختیار کردی مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند مَا يَشَاۗءُ آنچه خواستی از اعز اشیا نه از اخس و از اکمل که بنون است نه از انقص که بنات است

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ الَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى

آفرید آسمانها و زمین بہ تدبیر درست می پیچاند شب را بر روز و می پیچاند روز را بر

الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفَّارُ ۝٥

شب و رام ساخت آفتاب و ماه را ہر یکے میرود در زمان معین آگاه باش ہموست غالب آمرزنده

خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ

آفرید شمارا از یک شخص باز بیافرید ازان شخص زنش را و فرو فرستاد برائی شما از

الْاَنْعَامِ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ

چہارپایان ہشت قسم می آفریند شمارا در شکم مادران یک نوع آفریدن بعد از آفریدن دیگر

فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ۝٦

در تاریکیهای سه گانه اینست خدا پروردگار شما مر او راست پادشاہی نیست ہیچ معبود مگر او پس از کجا گردانیده میشوید -

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی نہ بباطل و بازی بلکہ در آفرینش ہر یکے ازان صد ہزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیہ است تا دیده وران از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن دلائل مطالعہ نمایند بیت نوشتہ است براوراق آسمان و زمین بخطی کہ فاعتبروا منہ یا اولی الابصار يُكَوِّرُ الَّيْلَ در می آرد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز بپرده ظلمت آن نور این را میپوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و در می آرد روز را عَلَى الَّيْلِ بر شب بشعاع روشنی آن تاریکی این را مخفی سازد یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بر شب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر می کنند بفرمان او كُلٌّ يَّجْرِيْ ہر یکے از ایشان میرود لِاَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمانی نام برده کہ منتہی دور است در سیر ہر روزه و ہر ماه و ہر ساله یا تا وقت انقطاع یعنی تا قیامت اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ بدانید کہ خدای تعالی غالب است بر ہمہ چیزہا مجموعہ مکونات مغلوب و مقہور وی اند الْغَفَّارُ آمرزنده کہ سلب این نعمتہا نمی کند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُمْ بیافرید مر شمارا ای آدمیان مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از تنی تنہا کہ آدم است ثُمَّ پس خبر کرد شمارا کہ جَعَلَ مِنْهَا بیافرید از وی یعنی از جنس وی یا از استخوان پہلوی چپ او زَوْجَهَا زن او را یعنی حوا و گفتہ اند اول اخراج ذریت کرد از ظہر او پس حوا را آفرید وَاَنْزَلَ لَكُمْ و ابداع و ایجاد کرد برائی شما مِّنَ الْاَنْعَامِ از چہارپایان ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ ہشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسپند و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده کہ انعام را از بہشت بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شمارا فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ در شکمہای مادران شما خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفہ را علقہ میسازد و آنرا مضغہ آنگہ عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس جسد مستوی فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ در سہ تاریکی کہ ظلمت مشیمہ است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکہ این فعلہا میکند خدائی است عز و جل رَبُّكُمْ آفریدگار شما لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاہی مطلق کہ زوال و فنا بدو راه نیابد لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودی بسزا مگر او فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس کجا گردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلہائی روشن ❊

إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۖ وَإِن تَشْكُرُوا

اگر ناسپاسی کنید پس هر آئینه خدای بی نیاز است از شما و نمی پسندد در حق بندگان خود ناسپاسی را و اگر سپاسداری کنید

يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم

پسندد آن را برای شما و بر نیارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی پروردگار شما بازگشت شماست پس خبر دهد شما را

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا

بآنچه میکردید هر آئینه او داناست بمکنون سینها و چون برسد آدمی را رنجی دعا کند

رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَ

بجناب پروردگار خود رجوع کرده بسوی او باز چون عطا کند ویرا نعمتی از نزدیک خود فراموش سازد آنچه دعا میکرد بجهت او پیش ازین و

جَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ

مقرر کند برای خدا همسران تا گمراه کند از راه خدا بگو بهره مند باش بکفر خود اندکی زمانی هر آئینه تو از

أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٨﴾

اهل دوزخی

إِن تَكْفُرُوا اگر کافر شوید ای اهل مکه فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است عَنكُمْ از ایمان و پرستش شما وَلَا يَرْضَىٰ و نمی پسندد و نمی فرماید لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ مر بندگان خود را بکفر و عدم رضای او بکفر نه برای ضرری است که لاحق شود بدو بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آن را به بندگان وَإِن تَشْكُرُوا و اگر سپاسداری کنید بر نعمت توحید یا شکر گوئید بر نعمت دعوت محمد يَرْضَهُ لَكُمْ پسندد آن مر شما را زیرا که سبب فلاح شما است وَلَا تَزِرُ و بر ندارد، وَازِرَةٌ هیچ نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفس دیگری را بلکه هر یک بردارنده وزر خود بردارد ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم پس بسوی پروردگار شماست مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر دهد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل می کردید و اخبار از آن بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ بدرستی که او عَلِيمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ و چون برسد کافران را که عتبه بن ربیعه است یا ابو حذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار خود را مُنِيبًا إِلَيْهِ بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی ترک کننده پرستش صنم و خواهش از وی۔
ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِّنْهُ نعمتی از نزدیک خود و آن سختی از وی ببرد نَسِيَ فراموش کند مَا كَانَ يَدْعُو آن چیز را که میخواند خدای را إِلَيْهِ بکشف و رفع آن مِن قَبْلُ پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست باز دارد از دعا و زاری خود وَجَعَلَ لِلَّهِ و گرداند خدای را أَندَادًا یعنی بتان را شریک وی سازد در عبادت لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ تا گمراه گرداند مردمان را از راه خدای که اسلام است قُلْ بگو ای محمد مر کافران را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِكُفْرِكَ بکفر خود قَلِيلًا اندک زمانی در دنیا امر تهدید است یعنی از متمتعات هر چه خواهی اشتغال کن إِنَّكَ بدرستی که تو مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از اهل دوزخی و لذتهای دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید که آیا این چنین کافر بهتر است؛

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ

آیا آن ناسپاس مشرک بهترست یا کسیکه او عبادت کننده است در ساعتهای شب سجده کنان و ایستاده شده می ترسد از آخرت و امیدمی دارد رحمت پروردگار خود را

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا

بگو آیا برابر می شوند آنانکه میدانند و آنانکه نمی دانند جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان

ع ۱ ۹ ۱۵ الْأَلْبَابِ ﴿۹﴾ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ

خرد بگو ای محمد از طرف من ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار خود آنان راکه نیکوکاری کردند در این

الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۱۰﴾

دنیا حالت نیک باشد و زمین خدا کشاده است جز این نیست که تمام داده میشود صابران را مزد ایشان بے شمار

أَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او قَانِتٌ فرمانبردارست چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم و اشهر آنست که ذی النورین رضی الله عنه
بهر تقدیر قانت است یعنی ایستاده بوظائف بندگی و مواظب بر مراسم سرافگندگی آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتهای شب سَاجِدًا سجده کننده مر خدای عزوجل را
وَقَائِمًا وایستاده در نماز يَحْذَرُ الْآخِرَةَ میترسد از عذاب آن سرای وَيَرْجُوا و امید میدارد رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش پروردگار را یعنی با وجود بسیاری طاعت
والتزام طریق مجاهدت مترددست میان خوف و رجا یعنی نمازی گرد کعبه بخوف طواف میکند و ساعتی سوی میدان رجا سیر مینماید و مرغ ایمان جز باین دو بال
اقبال و در هوای کمال طیران نتوان نمود که لو وزن خوف المؤمن ورجاؤه لاعتدلا **نظم** گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش ÷ ور گنهگاری ز فیض رحمتش دل
برمدار ÷ نیک ترسان شو که قهر او ست بیرون از قیاس ÷ باش پس خوشدل که لطف او ست افزون از شمار ÷ قُلْ بگو ای محمد هَلْ يَسْتَوِي آیا برابر
باشند الَّذِينَ يَعْلَمُونَ آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضائل وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذائل إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلائل قدرت من أُولُوا الْأَلْبَابِ خداوندان خردهای خالص از آلودگی وهم قُلْ يَا عِبَادِ بگو ای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه
گرویده اید اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت است و اجتناب از معصیت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنانراست
که نیکوئی کرده اند بگفتار کلمه شهادت فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین دنیا حَسَنَةٌ مثوبه نیکو در آخرت که بهشت است یا آنان راست که احسان نمودند بالتزام طاعات
در دنیا پاداش نیکو که آن صحت است و عافیت یا آنانرا که متصف شدند باخلاق الٰهی روشنی دل است و تازگی روی و ثنای جمیل درین جهان یا آنان راکه
عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه ایست در دنیا که شهود انوار تجلیات جمالی است و چون بقول بعضی از علما این آیت در شان مهاجرین حبشه است
چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او پس احسان بهجرت تفسیر کرده اند یعنی آنهارا که هجرت کرده اند راحت است از اعدا و نجات از بلای ایشان وَأَرْضُ
اللَّهِ و زمین خدای تعالی برای هجرت وَاسِعَةٌ گشاده است هر کسی را که ارادت هجرت کند إِنَّمَا يُوَفَّى جز این نیست که تمام داده میشوند الصَّابِرُونَ
صبر کنندگان بر مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادت یا بر تحمل اذیات اعدا أَجْرَهُمْ مزد خود را بِغَيْرِ حِسَابٍ بے شمار یعنی بمرتبه که
در شمار نیاید و حساب محتاب از احاطه بدان عاجز باشد و در معالم هست که روز قیامت بلاکشان صابران را بعرصات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند و
نه دیوانی وضع نمایند بلکه بر ایشان فرو ریزند مزدهای ایشان را بیحساب و کار بر ایشان بدرجه رسد که اهل عافیت که در دنیا بالمی و ستمی نبوده باشند تمنا برند که
کاشکی اجساد ایشان را بمقراض پاره پاره ساختندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی **نظم** تو مبین رنجوری غم دیدگان ÷ کاندران گنج اند آن رنج دیدگان ÷ هر کرا از
زخمهای غم نیشتر ÷ لطف یارش داده مرهم بیشتر ÷ آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم گفتند که ترا چه بران داشت که احداث کنی دین و آیینی را که
مخالف روش ماست آخر در نگر بملت پدر و جد و سادات قوم خود که همه عبادت لات و عزی می کردند تو نیز بهمان کیش در آی و بیا ساءی آیت آمد ÷

قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ

بگو هر آئینه فرموده شده مرا که عبادت کنم خدای را خالص ساخته برای او پرستش و فرموده شده مرا که باشم نخستین

ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ ٱللَّهَ

مسلمانان بگو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو خدا را

أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَّهُۥ دِينِى ﴿١٤﴾ فَٱعْبُدُوا۟ مَا شِئْتُم مِّن دُونِهِۦ ۗ قُلْ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ

عبادت می کنم خالص ساخته برای او پرستش خود را پس عبادت کنید هر کرا خواهید بجز خدا بگو هر آئینه زیانکاران

ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٥﴾

آنانند که در زیان داده اند خویشتن را و اهل خود را روز قیامت آگاه باشید این مقدمه همان است زیان ظاهر

لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ

ایشان را از بالای ایشان سایبانها باشند از آتش و از زیر ایشان نیز مثل سایبانها این عذاب میترساند خدا از آن بندگان

عِبَادَهُۥ ۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ ﴿١٦﴾

خود را ای بندگان من تبرسید از من

قُلْ إِنِّىٓ أُمِرْتُ بگو بدرستی که من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ آنکه پرستم خدای تعالی را مُخْلِصًا لَّهُ ٱلدِّينَ پاک کننده برای او دین را از شرک یعنی موحد باشم وداعی توحید وَأُمِرْتُ و فرموده شده ام لِأَنْ أَكُونَ بآنکه باشم أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دنیا و آخرت قُلْ بگو ای محمد دیگر باره إِنِّىٓ أَخَافُ بدرستیکه من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزیکه بزرگ است احوال او و بسیار است اهوال او قُلِ ٱللَّهَ أَعْبُدُ بگو خدای عزوجل را پرستش میکنم مُخْلِصًا لَّهُۥ درحالیکه پاک کننده ام برای او دِينِى کیش خود را از شرک و ریا خالص سازنده عمل خود را از ریا فَٱعْبُدُوا۟ مَا شِئْتُم پس بپرستید شما آنچه میخواهید مِّن دُونِهِۦ بجز خدای عزوجل امر تهدید ست و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از استماع این آیت در جواب گفتند که ای محمد زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد قُلْ إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ بگو بدرستی که زیانکاران ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ آنانند که زیان کرده اند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ روز قیامت که از ایشان باز مانند ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند و منزل و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل او بدیگری دهند که مطیع باشند پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل أَلَا ذَٰلِكَ بدانید که همانست هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ آن زیان هویدا که برهیچکس از اهل موقف پوشیده نماند که لَهُم مر آن زیانکاران است مِّن فَوْقِهِمْ از بالای ایشان ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ سایبانها از آتش وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر ایشان نیز سایبانها است مرجمع دیگر را که در درکه زیر تر ایشانند و مقرر ست که درکه زیرتر از همه منافقان است و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش و مهاد است و ذکر ظلل بطریق مزاوجه است در کلام ذَٰلِكَ آن عذاب که مذکور شد يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ می ترساند خدای عزوجل بدان عِبَادَهُۥ بندگان خود را تا بپرهیزند از چیزی که ایشان را بدان مبتلا گرداند چون شرک و معصیت يَٰعِبَادِ ای بندگان من فَٱتَّقُونِ پس تبرسید از من یعنی از متعرض مشوید موجبات خشم مرا آورده اند

که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و زید بن عمر بن نوفل رضی الله تعالی عنهم در شان ایشان میفرماید

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ

وآنانکه احتراز کردند از بت از آنکه عبادت کنند او را و رجوع کردند بسوی خدا ایشان راست مژده

فَبَشِّرْ عِبَادِ ۱۷ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

پس مژده ده آن بندگان مرا که می شنوند سخن پس پیروی می نمایند نیکوترین آن را ایشانند آنانکه

هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ ۱۸ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ

هدایت کرده است ایشان را خدا و ایشانند خداوندان خرد پس کسیکه ثابت شد بر وی وعدهٔ عذاب

أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ ۱۹ لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا

آیا تو خلاص توانی کرد آن دوزخی را لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگار خود ایشان راست محلهای بلند بالای آن

غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعْدَ اللَّهِ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ۲۰

محلها دیگر عمارت کرده شده میرود زیر آن جویها وعده کرده است خدا خلاف نمی کند خدا وعده را

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا و آنانکه پرهیز کردند و یکسو شدند الطَّاغُوتَ از شیطان یا بتان یا کاهن یعنی از هر چه بدون خدای تعالی پرستند ایشان برطرف شدند أَنْ يَعْبُدُوهَا
از آنکه پرستند آنرا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ و باز گشتند بفرمان خدای عز و جل بتمامی و روی دل خود بحق آوردند لَهُمُ الْبُشْرَىٰ مر ایشان راست مژده در دنیا
بزبان ملائکه بوقت موت و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاودان و در اسباب نزول آورده که چون حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه بخدمت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم سرافراز شد شش تن از عشرهٔ مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن زید و سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنهم با او ملاقات
کرده از حقیقت اسلام استخبار نمودند و از سخنانی که او فرموده رائحهٔ صدق استشمام نموده مسلمان شدند در بارهٔ ایشان این آیت نازل شد که فَبَشِّرْ عِبَادِ پس مژده ده
بندگان مرا الَّذِينَ آنانکه يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ میشنوند سخن ابوبکر صدیق را فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ پس پیروی می نمایند نیکوتر را مراد از احسن نیکو است چه قول او همه
احسن بوده و گفته اند استماع قول و اتباع احسن آن عمومی دارد و مراد از قول قرآن است و احسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت دون رخصت در لطائف آورده
که در قرآن مقابح اعداء و مدائح اولیا است ایشان متابعت احسن می نمایند که مثلاً طریقهٔ موسی علیه السلام است دون سیرت فرعون علی هذا و در لباب آورده که مراد از قول
اهل ملل است و احسن همه اسلام باشد و اشهر آنست که مراد از قول سخنان است که در مجالس و محافل گذرد و اهل وی متابعت احسن آن اقوال میکنند در امثال آمده که
خذ ما صفا و دع ما کدر بیت قول کس چون بشنوی در وی تامل کن تمام * صاف را بردار دردی را رها کن والسلام * و در بحر الحقایق آورده که قول اهم است از
سخن خدای عز و جل و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید و شیطان بمعاصی خواند و نفس آرزوها ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید
و حضرت عزت بخود خواند که تبتل الیه تبتیلا پس بندگان خالص آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب است از زبان حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استماع نموده
پیروی کنند أُولَٰئِكَ آن گروه که متابع سخنان نیکوترانند الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ آنانند که راه نمود خدای عز و جل ایشانرا بمنزل مقصود وَأُولَٰئِكَ هُمْ و آن گروه
ایشانند أُولُو الْأَلْبَابِ خداوند عقول صافیه از شوائب اوهام و خالیه از عوادی عادات عوام أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ آیا آنکسی که واجب شد برو كَلِمَةُ الْعَذَابِ کلمه
وعید که مشیر است بعذاب چون لاملأن جهنم و هولاء فی النار ولا ابالی شد چون کسیکه واجب نشده باشد برو این کلمه أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ آیا تو ای محمد میرهانی مَنْ فِي النَّارِ
آنرا که در دوزخ باشد یعنی آیا میتوانی که او را من سازی از عذاب اعادهٔ ثانی تاکید است در انکار یعنی این کار بدست تو نیست که دوزخیان را باز رهانی ابن عباس فرمود که مراد از
دوزخیان ابولهب است و پسر او عتبه لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا لیکن آنانکه ترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خویش و بایمان و طاعت متصف شدند لَهُمْ غُرَفٌ مر ایشانراست

منزلها که بلند اند در بهشت مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ از زبر آن غرفها دیگر بلند تر اند مَبْنِيَّةٌ بنا کرده شده یعنی مستحکم مانند منازلی که بر زمین بنا کنند تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
از زیر آن غرفها جویهای بهشت وَعْدَ اللَّهِ وعده کرده است خدای تعالی عز و جل وعده کردنی لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ

آیا ندیدی که خدا فرو فرستاد از آسمان آبی پس درآورد آنرا بچشمه سارها در زمین باز برمی آرد بسبب آن

زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

کشت را گوناگون اقسام و باز خشک میشود پس می بینی آنرا زرد شده باز میکند آنرا ریزه ریزه هر آیینه درین مقدمه

لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾ أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ

پندی هست خداوندان خرد را آیا کسیکه گشاده کرده است خدا سینهٔ او را برای دین اسلام پس او بر روشنی باشد

مِّن رَّبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾

از جانب پروردگار خود مانند سخت دلان است پس وای آنان را که سخت است دل ایشان از یاد خدا ایشانند در گمراهی ظاهر

الم تر آیا نمی بینی ان الله آنکه خدای انزل من السماء فرو فرستاد از آسمان ماء آبی یعنی باران فسلکه پس درآورد آن آبرا ینابیع
فی الارض در چشمها که در زمین است در کاریزها ثم یخرج به زرعا پس بیرون می آرد بدان آب کشت را مختلفا الوانه در حالتی که مختلف
است رنگهای او چون اخضر و احمر و اصفر و جنس آن یا جدا جدا اجناس او چون جو و گندم و کنجد و امثال آن ثم یهیج پس خشک میشود آن مزروع بعد از
سبزی که تازگی فتراه پس می بینی آنرا مصفرا زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثم یجعله پس میگرداند خدای عز و جل آنرا حطاما ریزه ریزه و درهم
شکسته ان فی ذلک بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه لذکری هر آینه یاد کردنی است لاولی الالباب مر خداوندان عقلها را یاد دادن
پندی است مر خردمندان را که تشبیه نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان اعتماد ننمایند که اندک زمانی را آن طراوت روی بزوال نهد و بدان
حوادث در روده شده عرصهٔ تلف گردد نظم یو مال دنیا چون آن سبزه زار که بس تازه بینی بفصل بهار چو بروی وزد تندبادی خزان دیگی برگ
سبزی نیابی از آن افمن شرح الله آیا کسیکه گشاده کرده است خدای تعالی صدره للاسلام سینهٔ او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک
علام و متابعت سید انام علیه الصلوة والسلام باشد چون کسی که سینهٔ او از قبول حق و اسلام تنگ است فهو پس آن گشاده سینه علی نور بر روشنی
معرفت است من ربه از پروردگار خود یا بر یقین و بصیرت در اسباب نزول آورده که این آیت در شان مرتضی علی کرم الله وجهه و حمزه رضی الله عنه است
که سبحانه و تعالی دل ایشانرا بنور معرفت روشن گردانید پس در باب ابولهب و فرزندان او گفت فویل پس شدت عذاب للقاسیة قلوبهم
مر سخت دلان راست که دلهای ایشان اعراض کننده است من ذکر الله از یاد کردن خدای عز و جل یا خالی از آن اولئک آن گروه غافل و سنگدلان
فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا اند یا ضلالت ایشان بر هر که اندک فهم دارد ظاهر است از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مرویست که علامت شرح صدر
و نشانه گشادگی دل بازگشت است بدار الخلود یعنی توجه بآخرت و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برای مرگ پیش از نزول آن و
عزیزی درین باب فرموده رباعی نشان آن دلی کز فیض اسلام است نورانی تو توجه باشد اول سوی دار الملک روحانی دوم از دنیا روی گردانیدن و فکر اجل
کردن که چون مرگ اندر آید خوش توان مردن بآسانی و آورده اند که صحابهٔ کرام رضی الله عنهم از حضرت سید انام علیه الصلوة والسلام استدعا نمودند که مدتیست تا چه شود که
برای ما سخن گویی و کام طوطیان ارواح مستمعان را بحدیثی از لب شکربار شیرین گردانی بیت سرمایهٔ حیات ابد اهل ذوق را در یک حکایت از لب
شکرفشان تست در این آیت آمد

اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحۡسَنَ الۡحَدِيۡثِ كِتٰبًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِىَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُوۡدُ

خدا نازل ساخت بهترین سخن کتابی که بعض او مانند دیگر است آیات دو تو موی خیز میشود از شنیدن آن پوست

الَّذِيۡنَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ‌ ۚ ثُمَّ تَلِيۡنُ جُلُوۡدُهُمۡ وَقُلُوۡبُهُمۡ اِلٰى ذِكۡرِ اللّٰهِ‌ ؕ

آنانکه میترسند از پروردگار خود بعد از ان نرم میشود پوست ایشان و دل ایشان نزدیک ذکر خدا

ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهۡدِىۡ بِهٖ مَنۡ يَّشَآءُ‌ ؕ وَمَنۡ يُّضۡلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنۡ هَادٍ ۝۲۳

اینست هدایت خدا راه می نماید بآن هر کرا خواهد و هر کرا گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

اَفَمَنۡ يَّتَّقِىۡ بِوَجۡهِهٖ سُوۡٓءَ الۡعَذَابِ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ‌ ؕ وَقِيۡلَ لِلظّٰلِمِيۡنَ ذُوۡقُوۡا مَا

آیا کسیکه احتراز می کند بروی خود از سختی عذاب روز قیامت و گفته شود ستمگاران را بچشید

كُنۡتُمۡ تَكۡسِبُوۡنَ ۝۲۴ كَذَّبَ الَّذِيۡنَ مِنۡ قَبۡلِهِمۡ فَاَتٰٮهُمُ الۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ

وبال آنچه می کردید بدروغ نسبت کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس بیامد بدیشان عذاب از انجا که

لَا يَشۡعُرُوۡنَ ۝۲۵

نمی دانستند.

اَللّٰهُ نَزَّلَ خدای تعالی فرو فرستاده اَحۡسَنَ الۡحَدِيۡثِ نیکوترین سخن را که هست كِتٰبًا مُّتَشَابِهًا کتابی مانند یک دیگر یعنی قرآن که بعضی از آن مشابه بعضی است در اعجاز یا در جودت لفظ و صحت معنی یا برخی از آن مصدق برخی دیگر است و در آن تناقض و اختلاف نیست مَّثَانِىَ دوباره و دو تو کرده یعنی مشتمل است بر زوجات چون امر و نهی و وعده و وعید و ذکر و فکر و رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و مومن و کافر تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ میلرزد از وی یعنی از خوف وعیدی که در و است جُلُوۡدُ الَّذِيۡنَ پوست بر تنهای آنانکه يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ میترسند از پروردگار خود ثُمَّ تَلِيۡنُ پس نرم میشود و آرام میگیرد جُلُوۡدُهُمۡ وَقُلُوۡبُهُمۡ پوستها و دلهای ایشان اِلٰى ذِكۡرِ اللّٰهِ بسوی یاد کردن رحمت و مغفرت خدای عزوجل امام قشیری فرموده میلرزد از هیبت الهی و ساکن میشود از انس بادشاهی گفته اند لرزه و آرام باثار قبض و بسط دست میدهد یا بسبب استتار و تجلی و در کشف الاسرار آورده که تقشعر منه جلود هم صفت مبتدیان راه است و تلین جلودهم و قلوبهم صفت نواختگان لطف الله ذٰلِكَ آن کتاب که قرآن است هُدَى اللّٰهِ راه نمودن خدای تعالی است یعنی ارشاد بیست مر خلق را از خدای يَهۡدِىۡ بِهٖ راه مینماید بآن مَنۡ يَّشَآءُ هر کرا خواهد وَمَنۡ يُّضۡلِلِ اللّٰهُ و هر کرا فرو گذارد خدای عزوجل هر آینه در وادی ضلالت افتد فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنۡ هَادٍ راه نماینده که از سرگردانی خلاصی دهد اَفَمَنۡ يَّتَّقِىۡ آیا کسی که پرهیز بِوَجۡهِهٖ بروی خود سُوۡٓءَ الۡعَذَابِ از بدی و شدت عذاب یعنی اندبا که آتش يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ روز رستخیز باشد چون کسی است که ایمن بود از عذاب و در راحت گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل است که او را بدوزخ برند دستهای بر گردن بسته و او بروی خود خواهد که از آتش پرهیزد وَقِيۡلَ لِلظّٰلِمِيۡنَ و گویند مر ستمگاران را ذُوۡقُوۡا بچشید مَا كُنۡتُمۡ تَكۡسِبُوۡنَ وبال آنچه بودید که میسکردید از تکذیب پیغمبر كَذَّبَ الَّذِيۡنَ تکذیب کردند آنانکه بودند مِنۡ قَبۡلِهِمۡ پیش از کفار مکه پیغمبران خود را فَاَتٰٮهُمُ الۡعَذَابُ پس آمد بدیشان عذاب الهی مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُوۡنَ از انجا که نمی دانستند و توقع نداشتند.

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ لَوْ كَانُوا

پس چشانید ایشان را خدا خواری — در زندگانی دنیا — و هر آئینه عقوبت آخرت سخت تر است — اگر

يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ

می دانستند — و هر آئینه بیان کردیم — برائی مردمان — درین — قرآن — از هر نوع داستان

لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ ضَرَبَ

بود که ایشان پند گیرند — فرود آوردیم قرآن عربی بے عیب — بود که ایشان پرہیزگاری کنند — بیان کرد

اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ

خدا داستانی بنده که در وی — شریکان — مختلف اند — و بنده مسلم برائی مردے — آیا

يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ ۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم

برابر اند — در صفت ستائش خدا را است — بلکه اکثر ایشان — نمی دانند — یا محمد ہر آئینه تو خواہی مرد و ہر آئینه ایشان

مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

خواہند مرد — باز البته شما — روز قیامت — نزدیک — پروردگار خویش با یکدیگر خصومت خواہید کرد

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ پس بچشانید ایشان را خدای تعالی خواری و رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بقتل و سبی و جلا و مسخ و خسف وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و ہر آئینه عذاب سرای دیگر که برائی ایشان آماده کرده شده أَكْبَرُ بزرگتر است از عذاب دنیا چه آن دائم است و قطع نخواہد شد لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر ہستند که بدانند ہر آئینه عبرت گیرند خود را ازان عذاب باز رہانند وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و بدرستی که ما بیان کردیم لِلنَّاسِ برائی آدمیان یا بجهت اہل مکه فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین کتاب که قرآن است مِن كُلِّ مَثَلٍ از ہر مثلی که بکار آید در امر دین لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیرند بآن و آن قرآن که فرستادیم قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآن است بلغت عربی غَيْرَ ذِي عِوَجٍ نه خداوند کجی یعنی بی عیب و خلل و تناقض و فقیه ابو اللیث باسناد خود از ابن عباس رض آورده که غیر مخلوق۔ و بر ہر تقدیر منزل گردانیده لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرہیزند از کفر و تکذیب۔ ضَرَبَ اللَّهُ بیان کرد خدای مَثَلًا مثلی را برائے مشرک و موحد و آن مثل کدام است رَّجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مردی است که در وی انبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در وی شریک باشند مُتَشَاكِسُونَ شریکان بدخوی ناسازگار و ہر یکی او را کاری فرماید و ہیچکس را باتمام نتواند رسانید و ہیچ یک از وی راضی نباشد وَرَجُلًا سَلَمًا و مردی است باز رسته و مسلم شده از انبازان لِّرَجُلٍ از برائی مردی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد و کسی در ان منازعت نکند ہر آئینه این بنده بکلیه خود متوجه بخدمت خواجه شده او را خوشنود تواند ساخت هَلْ يَسْتَوِيَانِ آیا مساوی باشند این دو بنده مَثَلًا از روی ماندگی یعنی بے شک نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد و ہمه ازو ناراض و دیگری از خلل تجاذب شرکا سالم بوده و خداوند او ازو خوشنود و اول مثل شرکاست که دل خود را بعبادت ہر یک از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الضمیر پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که نه پرستد و دوست ندارد غیر خدای را و بجز او امیدگاه ندارد بیت یک بار ببند دل چون یک دل داری ÷ در یکشی تو در جهان بس خواری ÷ الْحَمْدُ لِلَّهِ ہمه ستائشها مر خدای را است که در خداوندی شریک ندارد بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند که یکتا او را علی الاطلاق۔ آورده اند که کفار مکه میگفتند نتربص به ریب المنون چشم میداریم که محمد بمیرد و ازو باز رہیم حق سبحانه فرمود که إِنَّكَ مَيِّتٌ بدرستی که تو ای محمد مرده خواہی شد وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ

بدرستی که مشرکان ہم مردگانند یعنی زود بمیرند پس انتظار ایشان مرگ دیگری را آن که از مرگ خود ایمن نیستند عین جهالت است بیت ای دوست بر جنازه دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو ہمین ماجرا رود ÷ ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستی که شما ای مومنان با کافران يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز عِندَ رَبِّكُمْ نزدیک آفریدگار خود تَخْتَصِمُونَ خصومت کنید در امر

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ

پس کیست ستمگارتر از کسیکه دروغ بربست بر خدا و دروغ داشت دین راست را

اِذْ جَآءَهٗ ؕ اَلَيْسَ فِىْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِىْ جَآءَ بِالصِّدْقِ

چون بیامد او آیا نیست در دوزخ جائی کافران و آنکه آورد دین راست را

وَصَدَّقَ بِهٖٓ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ﴿٣٣﴾ لَهُمْ مَّا يَشَآءُوْنَ عِنْدَ

و آنکه باور داشت آنرا آن جماعه ایشانند متقیان ایشانرا است آنچه خواهند نزدیک

رَبِّهِمْ ؕ ذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ عَنْهُمْ اَسْوَاَ الَّذِىْ

پروردگار ایشان اینست جزائے نیکوکاران تا زایل کند خدا از ایشان بدترین

عَمِلُوْا وَيَجْزِيَهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ الَّذِىْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٣٥﴾

آنچه کردند و بدهد ایشانرا مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچه می کردند

اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَهٗ ؕ وَيُخَوِّفُوْنَكَ بِالَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ؕ وَ

آیا نیست خدا کارساز بنده خود را و میترسانند ترا بآنانکه غیر خدا اند و

مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾

هر کرا گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ از کسیکه دروغ گوید بر خدای تعالی و او را بزن و فرزند و شریک نسبت دهد وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ و دروغ شمرد سخن راست را که قرآن است اِذْ جَآءَهٗ چون بیاید بوی و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنے محمد صلی اللہ علیہ وسلم که چون بوی آید تکذیب کند اَلَيْسَ آیا نیست یعنے هست فِىْ جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ منزل و مقام مر ناگرویدگان را وَالَّذِىْ جَآءَ بِالصِّدْقِ و آنکه آمد بسخن راست و صَدَّقَ بِهٖٓ و آنکه راست شمرد آنرا اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرهیزگاران و گویند جاء بالصدق آنکه جبرئیل علیہ السلام که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی اللہ علیہ وسلم که تصدیق نمود و بقبول تلقی فرمود و گویند که جائی پیغمبر است صلی اللہ علیہ وسلم و مصدق ابوبکر رضی اللہ عنہ و در تبیان از مجاهد نقل میکند مصدق حضرت علی است کرم اللہ وجهه و گفته اند همه مومنان مصدق اند لَهُمْ مر ایشان راست مَّا يَشَآءُوْنَ آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذٰلِكَ آن است جَزٰٓؤُا الْمُحْسِنِيْنَ پاداش نیکوکاران یعنے اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ تا محو کند و بپوشد خدای عَنْهُمْ از ایشان اَسْوَاَ الَّذِىْ عَمِلُوْا بدترین آنچه کرده باشند و ذکر اسوء از برائی مبالغه است یعنے هرگاه اسوء آن را می پوشد غیر آن بطریق اولی وَيَجْزِيَهُمْ و پاداش دهد ایشانرا اَجْرَهُمْ مزد ایشان بِاَحْسَنِ الَّذِىْ كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ به نیکوترین آنچه بودند که عمل میکردند که آن ایمان است و گفته اند احسن اعمال ایشانرا اجر زیاده دهند و مزد باقی عملهائی ایشان را به دستور عطا فرمایند اَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده عَبْدَهٗ بنده خود را یعنے محمد را معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان را از وی و نصرت خواهد داد و یرا بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین وی را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه

صلی اللہ علیہ وسلم معائب الهیه باطله کافران بیان می کرد و ایشان گفتند یا محمد بر چنین مگوی مبادا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که وَيُخَوِّفُوْنَكَ و می ترسانند ترا مشرکان بِالَّذِيْنَ بآنانکه می پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدائی تعالی وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا گمراه سازد خدای تا تخویف کند کسی را با پنجر جمادی است لایضر ولاینفع

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّضِلٍّ ؕ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِعَزِيْزٍ ذِي انْتِقَامٍ ۝۳۷

و هر کرا راه نماید خدا پس نیست او را هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غالب خداوند انتقام کشیدن

وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلْ

و اگر بپرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمینها البته بگویند خدا آفرید بگو

اَفَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَنِيَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ

دیدید آنرا که می پرستید بجز خدا اگر خواهد در حق من خدای تعالی سختی را آیا

هُنَّ كٰشِفٰتُ ضُرِّهٖٓ اَوْ اَرَادَنِيْ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكٰتُ رَحْمَتِهٖ ؕ

این بتان دفع کننده سختی او هستند یا اگر خواهد در حق بخشایشی آیا این بتان بازدارنده بخشایش او هستند

قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ ؕ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ۝۳۸ قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا

بگو بس است مرا خدا بر وی توکل میکنند توکل کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید

عَلٰى مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝۳۹ مَنْ يَّاْتِيْهِ عَذَابٌ

بر وضع خود هر آئینه من نیز عمل کننده ام بر وضع خود پس خواهید دانست کسی را که بیاید بوی عذابی

يُّخْزِيْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ ۝۴۰

که رسوا کندش و کسی را که فرود آید بروی عذاب دائم

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ و هر که را راه نماید خدای تعالی تا بجز از وی نترسد فَمَا لَهٗ پس نیست آن راه یافته را مِنْ مُّضِلٍّ هیچ گمراه کننده که از راه بیفگند اَلَيْسَ اللّٰهُ آیا نیست خدای تعالی یعنی هست بِعَزِيْزٍ غلبه کننده بر دشمنان ذِي انْتِقَامٍ خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر تو بپرسی از مشرکان مکه که مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمینها را لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آئینه گویند خدای تعالی چه برانی واضح و دلیل لائح است بر تفرد او بخالقیت قُلْ بگو ای محمد اَفَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ آیا چون می بینید شما آنرا که میخوانید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی بتان را که می پرستید اِنْ اَرَادَنِيَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی بمن بِضُرٍّ سختی و محنتی هَلْ هُنَّ آیا هستند آن بتان كٰشِفٰتُ ضُرِّهٖٓ دفع کننده مر آن سختی را که خدای خواسته بمن اَوْ اَرَادَنِيْ بِرَحْمَةٍ یا اگر اراده کند خدای بمن راحتی و منفعتی هَلْ هُنَّ آیا باشند آنان مُمْسِكٰتُ رَحْمَتِهٖ بازدارنده از من آن رحمت را مقاتل گوید پیغمبر از ایشان سوال کرد ساکت شدند حق تعالی فرموده که قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ بگو ای محمد بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و بازداشتن شر عَلَيْهِ بر وی نه بغیر او يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُوْنَ توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب و کار خود بوی باز میگذارند بیت تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار که رحم گر نکند مدعی خدا بکند قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا بگو ای قوم من عمل کنید عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بران حالی که دارید از دوی توکل و حفص مکانتکم خواند اِنِّيْ عَامِلٌ بدرستی که من عمل کننده ام بر حالتی که دارم از روی توکل فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید مَنْ يَّاْتِيْهِ آنکس را از او شما که بیاید بدو عَذَابٌ يُّخْزِيْهِ عذابی که او را رسوا گرداند وَيَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید برو عَذَابٌ مُّقِيْمٌ عذابی همیشه و پیوسته و خزی یکی دلیل غلبه

دیگری بود حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و جمعی بقید ذلت و سلسله نکبت گرفتار شدند.
بیت این سر بباد داده و آن دستها به بند آن گشته خوار و زار اگر فتار و ستمند

إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلْحَقِّ ۖ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِۦ ۖ

هرآیینه ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای مردمان براستی پس هر که راه یاب شد پس نفع او راست

وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ ٱللَّهُ

و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بضرر خود و نیستی بر ایشان نگاهبان خدای تعالی

ع ۴ ۱۰

يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ

قبض ارواح میکند نزدیک موت آن و آن روح که نمرده است قبض آن میکند نزدیک خواب آن. پس نگاه میدارد

ٱلَّتِى قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ

آنرا که حکم موت کرده است بروی و میگذارد آن دیگر را تا وقتی معین هرآیینه

فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَ ۚ

درین مقدمه نشانهاست برای قومی که تأمل می کنند آیا شفاعت کنندگان گرفته اند بجز خدا

قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾

بگو ایشانرا که گرفتید اگرچه نمی توانستند هیچ کاری و نمی دانستند

إِنَّآ أَنزَلْنَا بدرستی که ما فرو فرستادیم عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بر تو کتاب را که قرآن است لِلنَّاسِ برای همه مردمان بِٱلْحَقِّ بسبب بیان حق چه قرآن مناط
مصالح معاش و معاد ایشان است. فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه درو است. فَلِنَفْسِهِۦ پس مر او راست فائده آن. وَمَن ضَلَّ
و هر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض نماید فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست که گمراه می شود عَلَيْهَا بر نفس خود چه وبال آن بر وی است وَمَآ أَنتَ و نیستی تو
عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ بر ایشان نگاه بان تا نگذاری که در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ و بس ٱللَّهُ يَتَوَفَّى
ٱلْأَنفُسَ خدای تعالی قبض میکند نفسها را حِينَ مَوْتِهَا هنگام موت ایشان وَٱلَّتِى لَمْ تَمُتْ و فرو میگیرد نفسهای که نمرده است فِى مَنَامِهَا در خواب او
امام محی السنة در معالم فرموده که هر آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز اما نفس حیات مفارقت میکند از وی نزدیک مرگ و بزوال او نفس تمیز نیز زائل گردد و
نفس تمیز مفارقت می نماید بوقت خواب و بزوال او نفس حیات زوال نمی نماید. و در اتحاف از ابن جبیر نقل میکند که حق سبحانه جمع میکند ارواح احیا و اموات
تا با یکدیگر آشنائی را نشان میدهند فَيُمْسِكُ ٱلَّتِى پس نگاه میدارد در آن عالم آن نفس را که قبل از این قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ قضا کرده است بر و مرگ را.
وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ و می فرستد دیگر نفوس را که از آن زندگانی است بابدان ایشان إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامبرده که اجل ایشان برسد و نزد جمهور مفسران
امساک و ارسال مر نفوسی راست که در خواب قبض کرده باشند إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستی که در توفی نفوس و نگاه داشتن و بابدان فرستادن لَءَايَٰتٍ
هرآیینه علامتهاست بر کمال قدرت و نشانهاست برای حشر و بعث لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که مشابه نوم است و احیا که مماثل
است بیقظه و در توریت مذکور است که ای فرزند آدم چنانچه در خواب میروی می میری و چنانچه بیدار میگردی برانگیخته شوی و کافران درین تأمل نمی نمایند أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ بلکه
فرا گرفته اند مِن دُونِ ٱللَّهِ بجز خدای تعالی شُفَعَآءَ شفیعان که ایشان را از خدای درخواست کنند قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا۟ بگو آیا شفاعت کنند و اگرچه باشند که
بهیچ گونه لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا مالک نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند وَلَا يَعْقِلُونَ و ندانند پرستندگان خود را یعنی توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکه

ایشان از قدرت و علم بی بهره اند

قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيْعًا ۭ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ ثُمَّ اِلَيْهِ

بگو در اختیار خدا است شفاعت همه یکجا مراورا است پادشاهی آسمانها و زمین باز بسوی او

تُرْجَعُوْنَ ۝۴۴ وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَّتْ قُلُوْبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

گردانیده خواهید شد و چون یاد کرده شود نام خدا تنها متنفر شود دل آنانکه ایمان نمے آرند

بِالْاٰخِرَةِ ۚ وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ۝۴۵ قُلِ

بآخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه بجز او هستند ناگاه ایشان شادان میشوند بگو

اللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عٰلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ

بارخدایا ای پیدا کننده آسمانها و زمین داننده نهان و آشکارا تو حکم کنی

بَيْنَ عِبَادِكَ فِيْ مَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝۴۶ وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

میان بندگان خود در چیزے کہ ایشان دران اختلاف میکردند و اگر باشد آنانرا کہ ستم کردند

مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْۗءِ الْعَذَابِ

آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آنرا بسبب سختی عذاب

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَبَدَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُوْنُوْا يَحْتَسِبُوْنَ ۝۴۷

در روز قیامت و ظاهر شود ایشانرا از جانب خدا آنچه گمان نمی داشتند

قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ بگو مر خدای راست شفاعت جَمِيْعًا همه آن یعنی حکم آن نزد اوست و بے دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مراورا است پادشاهی آسمانها و زمینها ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُوْنَ باز گردانیده خواهید شد روز قیامت وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ و چون یاد کرده شود خدای تعالیٰ وَحْدَهٗ یگانه بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گویند لا اله الا الله اشْمَاَزَّتْ برمد و نفرت گیرد قُلُوْبُ الَّذِيْنَ دلهای آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ و چون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ناگاه ایشان تازه روئی و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل اما کار مومن برعکس این است که از یاد خدای شادمان و بذکر ما سوای غمگین است رباعی تا بت شنوم دل از فرح زنده شود ❊ فال من از اقبال تو فرخنده شود ❊ چندز غیر تو بر جانم آید بمیان ❊ خاطر بهزار غم پراگنده شود قُلِ اللّٰهُمَّ بگو ای محمد بارخدایا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها عٰلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ داننده پوشیده و آشکارا اَنْتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَيْنَ عِبَادِكَ میان بندگان خود در آخرت فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ در آنچه هستند که در و يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف میکنند از امر دین وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و اگر باشد مر آنانرا که کافر شدند مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است از اموال جَمِيْعًا همه آن وَّمِثْلَهٗ و مانند آن همه اموال مَعَهٗ با آن لَافْتَدَوْا بِهٖ هر آئینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا آن خود را باز خرند مِنْ سُوْۗءِ الْعَذَابِ از شدت عذاب يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُمْ و ظاهر شود مر ایشان را مِّنَ اللّٰهِ از خدای تعالیٰ مَا لَمْ يَكُوْنُوْا يَحْتَسِبُوْنَ آنچه نبودند که پنداشتندی یعنی پنداشت ایشان آن بود که وسیله شفاعت بتان نزدیک قربت یابند چون در عقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند

بدیشان رسد یکی از مشائخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که می ترسم که چیزی پیش آید که آنرا در حساب نیداشتم و از سفیان ثوری منقول است که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریاء رباعی پنداشت مرائی که عملهاش نکو است ❊ مغزیست که بود خلاصه کار در واست ❊ چون پرده ز روی کار برداشته گشت ❊ بر خلق عیان شد که نبود الا پوست ❊

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝۴۸

وظاهر شود ایشانرا جزائی بد آنچه کرده بودند و در گیرد ایشانرا آنچه بدان استهزا میکردند

فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ اِنَّمَآ

پس چون برسد آدمی را سختی بخواند مارا باز چون بدهیم اورا نعمتی از طرف خود گوید جز این نیست

اُوْتِيْتُهٗ عَلٰى عِلْمٍ بَلْ هِىَ فِتْنَةٌ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۴۹

کرداده شده است این نعمت مرا بنا بر دانشی که در من است بلکه این نعمت آزمایشی است ولیکن اکثر ایشان نمی دانسند

قَدْ قَالَهَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

هرآیینه گفتند این کلمه آنانکه پیش از ایشان بودند پس دفع نکرد از سر ایشان بلارا آنچه

يَكْسِبُوْنَ ۝۵۰ فَاَصَابَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا ۭ وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْ هٰٓؤُلَاۗءِ

می کردند پس رسید بدیشان عقوبتهائے آنچه کردند و آنانکه ستم کردند ازین جماعه

سَيُصِيْبُهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا ۙ وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ۝۵۱

خواهد رسید بدیشان عقوبتهائی آنچه کردند و نیستند ایشان عاجز کننده

وَبَدَا لَهُمْ وظاهر شود مرایشان را سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا عذاب بدیها که کرده اند وَحَاقَ بِهِمْ و بگردد در آید ایشانرا مَا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچه بودند
که بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ استهزا میکردند از تخویف الٰهی و انذار حضرت رسالت پناهی صلی اللّٰه علیه وسلم فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ پس چون برسد کافرانرا
که عتبیه و ابو حذیفه است و حکم عام داشته اند مرهمه کافران را یعنی چون کافران را برسد ضُرٌّ سختی وفقری دَعَانَا بخوانند مارا و دفع آن از ما
درمی خواهد ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ پس چون ما عطا دادیم او را نِعْمَةً نعمتے یعنی مال وثروتی مِّنَّا از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او
قَالَ میگوید آن کافر اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ جز این نیست که بمن داده اند مال را عَلٰى عِلْمٍ بر دانشی از من یعنی وجوه کسب و تحصیل آن را بدانستم
و بکیاست و کفایت من حاصل شده یا خدا دانا است که من مستحق این نعمتم بَلْ نه چنین است که او میگوید بلکه هِىَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمائشی
است مرا ورا تا ظاهر گردد که شاکر است یا کافر وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بسیاری از ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند و درنمی یابند قَدْ قَالَهَا
بدرستی که گفتند آن کلمه الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قارون که گفت اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ عَلٰى عِلْمٍ عِنْدِىْ و قوم او پسندیدند فَمَآ اَغْنٰى
پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَاَصَابَهُمْ پس رسید مرایشان را
سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وبال بدیها که کرده بودند و بامالها بزمین فرو رفتند وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هٰٓؤُلَاۗءِ ازین گروه مشرکان
که در عصر تو اند سَيُصِيْبُهُمْ زود باشد که برسد بدیشان سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا پاداش بدیهائے که کرده اند وَمَا هُمْ و نیستند ایشان بِمُعْجِزِيْنَ عاجز
کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما ۝

أَوَلَمْ يَعْلَمُوٓا أَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

آیا ندانسته اند که خدا کشاده میسازد رزق را برای هر که میخواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد هر آیینه درین کار

لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۵۲ قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ أَسْرَفُوْا عَلٰٓى أَنْفُسِهِمْ ع ۵

نشانهاست قومی را که ایمان می آرند بگو از طرف من ای آن بندگان من هر که تجاوز از حد کردند بر خود

لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ ۚ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِيْعًا ۚ إِنَّهٗ هُوَ

نا امید مشوید از رحمت خدا هر آیینه خدا می آمرزد گناهان را همه یکجا هر آیینه خدا همان

الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۵۳

آمرزگار مهربان

أَوَلَمْ يَعْلَمُوٓا آیا ندانستند أَنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وَيَقْدِرُ و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بے مقداری و مذلت او بلکه از روی حکمت إِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در قبض و بسط روزی لَاٰيٰتٍ هر آیینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که میگروند بخدای روزی دهنده و میدانند که هر چه میدهد بهر که می دهد مصلحت کلی در ضمن آن است نظم هر چه باید بهر کرا شاید ٭ تو دهی آن چنانکه می باید ٭ تو شناسی صلاح کار همه ٭ که توئی آفریدگار همه ٭ در معالم مذکور است که قومے از اہل شرک ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملاهی بکلید هوای نفس بر روی روزگار خود کشوده بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکو است و بالشرطی قبول میکنیم که ما را خبر دہی که گناهان ما آمرزیده می شود یا نے این آیت فرود آمده که قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم يٰعِبَادِيَ الَّذِيْنَ أَسْرَفُوْا ای بندگان من آنانکه اسراف کردند عَلٰٓى أَنْفُسِهِمْ بر نفسهاے خود یعنی افراط نموده اید در گناهان و از حد برده اید لَا تَقْنَطُوْا نومید مشوید مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ از بخشش خدای این آیت امیدوار ترین آیتها است از قرآن چه در خبر است که گفت دوست نمیدارم که دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیت از دنیا و هر چه در دنیا باشد بهتر است و در معالم از ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند که بمسجدی در آمدم دیدم که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمودم که ای مذکر چرا نا امید میگردانی مردمان را مگر نخوانده آنرا که فرمود قل یا عبادی الآیه در فصول آورده که تمام ترجیه در سه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب که گفت اسرفوا و نگفت اخطاؤا سیوم تنبیه بر اسباب رحمت که گفت لا تقنطوا و در فتوحات فرموده لا تقنطوا نهی است و هر چه حق سبحانه و تعالی از آن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست مصرعه نومید مشو که نا امیدی کفر است إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ بدرستی که خدای بیامرزد گناهان را جَمِيْعًا همه آنرا واگر چه بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود و بعضے علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است و این قید خلاف ظاہر است و در وسیط باسناد خود آورده از اسماء بنت یزید که گفت شنودم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود که ان الله یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی إِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ بدرستی که او آمرزنده گناهان است الرَّحِيْمُ مهربان بر بندگان حقائق این آیت وجوه تاکیدات او در جواہر التفسیر بسطے لایق سمت تحریر یافته و بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت راحت جز درین دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و هوا را زاد طریق نجات جز بمدد این آیت میسر نگردد نظم ندارم هیچگونه توشه راه ٭ بجز لا تقنطوا من رحمت الله ٭ تو فرمودی که نومیدی میارید ٭ ز من لطف و عنایت چشم دارید ٭ بدین معنی بسی امیدواریم ٭ ببخشا زانکه بس امیدواریم ٭ امید دردمندان را روا کن ٭ دل امیدواران را دوا کن ٭

وَاَنِيْبُوْٓا اِلٰى رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ

و رجوع کنید بسوی پروردگار خویش و منقاد شوید اورا پیش ازانکه بیاید بشما عقوبت باز

لَا تُنْصَرُوْنَ ۵۴ وَاتَّبِعُوْٓا اَحْسَنَ مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ

مدد کرده نشوید و پیروی کنید نیکوترین آنچه فرو فرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش ازانکه

اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ۵۵ اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ

بیاید بشما عذاب ناگهان و شما خبردار نباشید (رجوع بخدا کنید و اتباع قرآن نمائید بجهت ترس) ازانکه شخصی

يّٰحَسْرَتٰى عَلٰى مَا فَرَّطْتُّ فِىْ جَنْۢبِ اللّٰهِ وَاِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ ۵۶

وای پشیمانی من بر تقصیر کردن من در حق خدا و هرآئینه من بودم از مسخر کنندگان

اَوْ تَقُوْلَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِىْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ۵۷ اَوْ تَقُوْلَ

یا گوید اگر خدا هدایت کردی مرا البته می شدم از متقیان یا گوید

حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ اَنَّ لِىْ كَرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ۵۸

وقتیکه معاینه کند عذاب را کاش مرا رجوع باشد (یعنی بدنیا) تا باشم از نیکوکاران

وَاَنِيْبُوْٓا و باز گردید بطاعت یا وعا و تضرع اِلٰى رَبِّكُمْ بسوی پروردگار خویش وَاَسْلِمُوْا و گردن نهید لَهٗ امر وے را یا باخلاص درزید در توحید مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ پیش ازانکه که بیاید بشما عذاب ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ پس یاری داده نشوید یعنی هیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندهد وَاتَّبِعُوْٓا و پیروی نمائید اَحْسَنَ نیکوترین مَآ اُنْزِلَ آن چیزی را که فرستاده شده است اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ بسوے شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را نه پیروید نه منسوخ را مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ پیش ازانکه بیاید بر شما الْعَذَابُ بَغْتَةً عذاب ناگهان یعنی بلا و عقوبت و مرگ بطریق فجارت وَّاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما ندانید آمدن اورا تا در مقام تدارک در آئید اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ پیش ازانکه گوید نفسے يّٰحَسْرَتٰى اے پشیمانی من عَلٰى مَا فَرَّطْتُّ بران چیزے که تقصیر کردم فِىْ جَنْۢبِ اللّٰهِ در کار خدا تعالیٰ یا در طلب رضا و جوار رحمت و قرب حضرت او وَاِنْ كُنْتُ و بتحقیق کار آن است که بودم لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ از فسوس کنندگان بکتاب خدای و برسول او و بمؤمنان و در سلسلة الذهب در معنی این آیت فرموده نظم روز آخر که گرگ مردم خوار کند از خواب غفلتش بیدار یادش آید که در جوار خدای نه سالها زد بجرم و عصیان رای هر چه در قسمت سال یا هفتاد کرده از خیر و شر پیش افتاد یک بیک پیش چشم او دارند آشکارا بروی او آرند بگذراند ز گنبد والا بانگ یا حسرتا و واویلا حسرت از جان او برآرد دود وان زمان حسرتش ندارد سود اَوْ تَقُوْلَ یا گوید آن نفس لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِىْ اگر آنکه خدای تعالیٰ راه نمودی مارا لَكُنْتُ هرآئینه می بودم من مِنَ الْمُتَّقِيْنَ از پرهیزگاران و بشرک و معصیت آلوده نمی شدم اَوْ تَقُوْلَ یا گوید حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ آن هنگام که ببیند عذاب را معاینه لَوْ اَنَّ لِىْ كَرَّةً ای کاش که بودی مرا باز گشتے بدنیا فَاَكُوْنَ تا بروم و باشم آنجا مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ از نیکوکاران و فرمانبرداران پس این گوینده را که گفت مرا راه ننمودند و گرنه متقی بودمی گویند

بَلٰى قَدْ جَآءَتْكَ اٰيٰتِىْ فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۵۹﴾

(آنگاه خدا فرماید) آری آمد پیش تو آیات من پس دروغ داشتی آنرا و تکبر کردی و شدی از کافران

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلَى اللّٰهِ وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ ؕ اَلَيْسَ

و روز قیامت ببینی آنانرا که دروغ بستند بر خدا روی ایشان سیاه شده است آیا نیست

فِىْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿۶۰﴾ وَيُنَجِّى اللّٰهُ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ

در دوزخ جای متکبران را و نجات دهد خدا متقیان را قرین رستگاری خویش شده

لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۶۱﴾ اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَىْءٍ وَّهُوَ عَلٰى

نرسد بدیشان سختی و نه اندوهگین شوند خدا آفریننده هر چیز است و او بر

كُلِّ شَىْءٍ وَّكِيْلٌ ﴿۶۲﴾ لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَالَّذِيْنَ

هر چیز خبرگیرنده است مراورا است کلیدهای آسمانها و زمین و آنانکه

كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۶۳﴾

کافر شدند بر نشانهای خدا این جماعت ایشانند زیانکاران

بَلٰى آری یعنی ترا ارشاد کردند قَدْ جَآءَتْكَ بدرستی که آمد ترا اٰيٰتِىْ آیتهای کتاب من که قرآن است فَكَذَّبْتَ بِهَا پس تکذیب کردی بآن و آن را دروغ داشتی وَاسْتَكْبَرْتَ و تکبر کردی و سرکشیدی از ایمان بران وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ و بودی از ناگرویدگان وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا می بینی آنان را که دروغ گفتند عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی یعنی خدای را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ رویهای ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده اَلَيْسَ فِىْ جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ مقام و جای آرام متکبران را و گردن کشان را که فرمان خدای و رسول ؐ نبردند وَيُنَجِّى اللّٰهُ و برهاند خدای تعالی از جهنم الَّذِيْنَ اتَّقَوْا آنان را که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ برستگاری های ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و احسان است لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهگین شوند اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَىْءٍ خدای آفریننده همه چیزها است وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ و او بر همه چیز وَّكِيْلٌ خداوند است و متصرف دران و قائم بحفظ آن لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مراو راست کلیدهای خزائن آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف دران ممکن نے همچنانکه دخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذو النورین رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه وسلم پرسید که تفسیر مقالید السموات والارض کدام است آنحضرت ؐ فرمود که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله والله اکبر سبحان الله والحمد لله و بحمده واستغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر والظاهر والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزائن آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بمقصود و فیوض این خزائن برسد و گفته اند خزائن آسمان باران است و خزائن زمین گیاه است و کلید این خزینها بدست تصرف اوست هرگاه که خواهد باران فرستد و هر چه خواهد از نباتات برویاند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بر نشانهای خدای تعالی یعنی بدلائل قدرت او و یا به آیات کتاب او اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را

۲ بدین آبای او دعوت کردند حق سبحانه فرمود

قُلْ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَاْمُرُوْٓنِّيْٓ اَعْبُدُ اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ (٦٤) وَلَقَدْ اُوْحِيَ اِلَيْكَ

بگو آیا میفرمائید بمن که پرستش کنم غیر خدا را ای نادانان و هر آئینه وحی فرستاده شد یا محمد بسوی تو

وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَئِنْ اَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُوْنَنَّ مِنَ

و بسوی آنانکه پیش از تو بودند که اگر شریک خدا مقرر کنی البته نابود گردد عمل تو و البته شوی از

الْخٰسِرِيْنَ (٦٥) بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ (٦٦) وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ

زیان کاران بلکه خدا را فقط عبادت کن و بشو از سپاس داران و نشناختند خدا را

حَقَّ قَدْرِهٖ ۖ وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا قَبْضَتُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌۢ

حق شناختن او و زمین همه یکجا در مشت او باشد روز قیامت و آسمانها پیچیده شوند

بِيَمِيْنِهٖ ۭ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (٦٧)

در دست راست او پاکی او راست و برتر است از آنکه شریک او میکنند

قُلْ بگو ای محمد با ایشان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا غیر خدا تعالی تَاْمُرُوْٓنِّيْٓ اَعْبُدُ میفرمائید مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلائل اَيُّهَا الْجٰهِلُوْنَ ای نادانان وَلَقَدْ اُوْحِيَ و بدرستی که وحی کرده شده است اِلَيْكَ بسوی تو وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی با تو و با هر یکی گفته شده است که لَئِنْ اَشْرَكْتَ اگر شرک آری یعنی بفرض محال واصح آن است که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرانند و در حقیقت افراد مسلمانان امت ایشانند هر یکی را میفرماید که اگر شرک آری لَيَحْبَطَنَّ هر آئینه تباه شود عَمَلُكَ کردار تو که در وقت ایمان واقع شده وَلَتَكُوْنَنَّ و هر آئینه باشی تو مِنَ الْخٰسِرِيْنَ از زیان کاران که بعد از دولت دین بنکبت شرک مبتلا گردی بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ بلکه خدای تعالی را پرستش کن وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ و باش از سپاسداران بر نعمت توحید و عبادت ابن عباس رضی الله عنه فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمده گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت آسمان را بر اصبعی نهد و زمین را بر اصبعی و جبال را بر دیگری و جمیع خلق را بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک و این الملوک آنحضرت صلی الله علیه وسلم از قول او متعجب شده تبسم فرمود آیت آمد که وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ وصف نکردند ایشان خدای را و تعظیم ننمودند حَقَّ قَدْرِهٖ چنانچه حق قدر و تعظیم وی باشد وَالْاَرْضُ جَمِيْعًا و زمین همه آن قَبْضَتُهٗ بدست گرفته وی باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌۢ و آسمانها در پیچیده شده بِيَمِيْنِهٖ بیمین وی در معالم آورده که ابن عمر رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچیده روز قیامت فرا گیرد بیمین خود پس گوید انا الملک و این الجبارون و این المتکبرون پس در هم پیچیده زمین را فرا گیرد بشمال خود و گوید انا الملک و این الجبارون والمتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه است از تشبیه صاحب بحر الحقائق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آن است که باز گذارم آن را بآنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد از حقیقت آن سخن نباید گفت سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای تعالی از وصف جوارح و اعراض وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند و شریک وی سازند ❊

وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا
و دمیده شود در صور پس بمیرد هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر

مَنْ شَآءَ اللّٰهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرٰى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَّنْظُرُوْنَ ﴿۶۸﴾ وَأَشْرَقَتِ
آنکه خدا خواسته است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس ناگهان ایشان ایستادگانند می نگرند و روشن شود

الْأَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ وَجِائَ ءَ بِالنَّبِيّٖنَ وَالشُّهَدَآءِ
زمین بنور پروردگار خود و نهاده شود نامهٔ اعمال و آورده شود پیغامبران را و گواهان را

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۶۹﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا
و حکم کرده شود میان آدمیان براستی و ایشان ستم کرده نشوند و تمام داده شود هر شخصی را جزا آنچه

عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۷۰﴾ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْآ إِلٰى جَهَنَّمَ ع ۷
کرده است و خدا داناتر است آنچه میکنند و روان کرده شود کافران را بسوی دوزخ

زُمَرًا حَتّٰى إِذَا جَآءُوْهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ
گروه گروه تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ را کرده شوند دروازهای آن و گویند ایشانرا نگاهبانان دوزخ آیا نیامده بود بشما

وَنُفِخَ و دمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند و این را نفخهٔ صعقه گویند که چون در دمند فَصَعِقَ پس بیهوش بیفتند و صحیح آنست که بمیرد مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَمَنْ فِي الْأَرْضِ و هر که در زمین است إِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ مگر آن کسی را که خواهد خدای که حملهٔ عرش اند یا شهدا یا خزنهٔ بهشت و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس دمیده شود فِيهِ در صور أُخْرٰى نوبتی دیگر این نفخه را نفخهٔ بعث خوانند و باین نفخه جملهٔ مردگان زنده شوند فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان قِيَامٌ بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود يَنْظُرُوْنَ می نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ و روشن گردد عرصهٔ زمین محشر بِنُوْرِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای در آن بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدل است که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود وَوُضِعَ الْكِتٰبُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست راست و چپ وَجِائَ ءَ بِالنَّبِيّٖنَ و آورند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ بامت وَالشُّهَدَآءِ و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد است صلی اللّٰه علیه وسلم و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند در رفیق پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی و عدل وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ و تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُوَ أَعْلَمُ و خدا داناتر است بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه آفریدگان می کنند و جزا مناسب آن خواهد داد وَسِيْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و رانده شوند آنانکه نگرویده اند رانندنی سخت إِلٰى جَهَنَّمَ بسوی دوزخ زُمَرًا گروه گروه بعضی در پی بعضی حَتّٰى إِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند بدوزخ فُتِحَتْ کشاده شود أَبْوَابُهَا درهای هفتگانهٔ آن برای در آمدن ایشان وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما

رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ؕ
پیغامبران از جنس شما میخوانند بر شما آیات پروردگار شما و می ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما

قَالُوْا بَلٰى وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝٧١ قِيْلَ ادْخُلُوْٓا
گفتند آری ولیکن متحقق شد حکم عذاب بر کافران گفته شود در آیید

اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝٧٢ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ
بدروازهای دوزخ جاودان در آنجا پس بد جائی متکبران است دوزخ و روان کرده شوند آنانکه

اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ؕ حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ
ترسیدند از پروردگار خویش بسوی بهشت گروه گروه تا وقتیکه بیایند نزدیک بهشت و واه کرده شود دروازهای آن و گویند

لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خٰلِدِيْنَ ۝٧٣ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ
ایشان را نگاهبانان بهشت سلام بر شما باد خوشحال شدید پس در آیند بر بهشت جاودان و گویند سپاس خدا را که

الَّذِيْ صَدَقَنَا وَعْدَهٗ وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ
راست کرد با ما وعدهٔ خود و عطا کرد ما را زمین جائی میگیریم از بهشت هر جا که

نَشَآءُ ۚ فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ۝٧٤
خواهیم پس نیک مزد کارکنندگان ست بهشت

رُسُلٌ مِّنْكُمْ رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما اٰيٰتِ رَبِّكُمْ آیتهای پروردگار شما که فرو فرستاده بود وَيُنْذِرُوْنَكُمْ و بیم کنند شما را لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا از دیدن این روز شما قَالُوْا بَلٰى گویند کافران آری بما آمدند و ما را بیم کردند وَلٰكِنْ حَقَّتْ و لیکن واجب شد كَلِمَةُ الْعَذَابِ سخن خدا یعنی حکم او بعذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان قِيْلَ ادْخُلُوْٓا گفته شود مر ایشان را که در آیید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاوید بودگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا و برانند آنانرا که بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود رانندنی بلطف و بملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدحام است یا مراکب ایشان را برانند چه متقیان را سواره به بهشت خواهند برد حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند به بهشت بسعادت تمام و دولت مالاکلام فایز گردند وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا و گشاده باشند درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان بهشت سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از مرتضی علی کرم الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فَادْخُلُوْهَا پس در آیید در بهشت خٰلِدِيْنَ جاوید ماندگان در آن وَقَالُوا و گویند مؤمنان به بهشت در آیند الْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا و ستایش مر خدا را است الَّذِيْ صَدَقَنَا آنکه راست کرد با ما وَعْدَهٗ وعدهٔ خود را بثواب وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ و میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکن نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ جائی میگیریم از بهشت حَيْثُ نَشَآءُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ پس نیکو است مزد کارکنندگان یعنی ثواب فرمان بردگان *

وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ حَآفِّيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ج

و به بینی فرشتگان را گردا گرد شده حوالی عرش تسبیح میگویند همراه ستایش پروردگار خویش

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيْلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ع ٧٥ ربع ع ٨ ٥

وحکم کرده شود میان ایشان براستی و گفته شود ستائش خدا را است پروردگار عالمها

سُوْرَةُ الْمُؤْمِنِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — خَمْسٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝١ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ۝٢ غَافِرِ الذَّنْبِ وَ

فرو فرستادن کتاب از جانب خدا غالب داناست آمرزنده گناه و

قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۝٣

پذیرندهٔ توبه سخت کننده عقوبت خداوند توانگری نیست هیچ معبود مگر او بسوی اوست بازگشت

وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ و می بینی تو ای محمد همه فرشتگان را یعنی در وقتیکه در مقعد صدق در رتبهٔ قرب باشی از هر طرف می نگری بینی ملائکه را حَآفِّيْنَ فرو گرفتگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ گردا گرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن يُسَبِّحُوْنَ تسبیح می کنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن به ستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان الله و بحمده و به تسبیح نفی ناسزا می کنند از ذات الهی بحمد اثبات صفات سزا میکنند و بر او قُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ به راستی یعنی هر کس را بمقام او فرود آورند وَقِيْلَ و گفته شود یعنی ملائکه با مومنان گویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ سپاس و ستایش مر خدای را که آفریدگار عالمیان است همچنانکه در ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرموده که الحمد لله الذی خلق السموات والارض الاٰیة همچنین بوقت استقرار اهل آسمان و زمین در منازل خویش همان ستایش کرد تا دانند که در فاتحه و خاتمه مستحق حمد و ثنا اوست بیت درخور حمد و ستایش نبود غیر تو کس ، هر کجا حمد و ثنائے است ترا زیبد و بس ، سورة المؤمن مکیة وهی خمس وثمانون اٰیة این سورة اول است از حوامیم سبعه در تفسیر امام ابو اللیث باسناد او مذکور است که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بمن داده اند طٰه و طاسین و حوامیم از الواح موسی علیه السلام در معالم ابن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که چون در آل حامیم می افتم گویا که افتاده ام در بوستانهای بهشت که بر زمین نرم واقع شده و متعجب در ان می نگرم و ابن عباس رضی الله عنه فرمود که لکل شیء لباب ولباب القران الحوامیم و بعضی از صحابه و تابعین قدس سرهم الحم را عرائس القرآن و دیباج القرآن می گفتند و بالله التوفیق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ حٰمٓ حروف مقطعه بقول بعضی از علما قسم باشد بهر حرفے اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است که هرگز خط رد و منع بران کشیده نشود و میم ایمائی است بملک او که گرد زوال و فنا گرد سرادقات آن او نیابد جواب قسم آنکه تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللّٰهِ از خدای است الْعَزِيْزِ که غالب و قادر است بر تنزیل آن الْعَلِيْمِ دانا بآنچه فرستد بر هر کس و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْبِ آمرزندهٔ گناهان هر کسی را که بصدق گوید ۔ لا اله الا الله محمد رسول الله وَقَابِلِ التَّوْبِ و پذیرندهٔ توبه از گوینده کلمهٔ توحید شَدِيْدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت هر کسی را که سر باز زند از گفتن کلمهٔ توحید ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ خدای که مستحق پرستش باشد مگر او اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ۔ بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان ،

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي

مکابره نمی کنند در آیتهای خدا مگر کافران پس غره نکند ترا آمد و رفت ایشان در

الْبِلَادِ ﴿٤﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ

شهرها دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح و جماعتهای دیگر بعد از قوم نوح ... و قصد کرد

كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ

هر جماعتی به پیغامبر خود تا بگیرند آنرا و مکابره کردند بشبهات بیهوده تا ناچیز سازند بآن سخن درست را

فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾ وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ

پس گرفتم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من و همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر کافران

كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٦﴾ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ

که ایشان اهل دوزخ اند آنانکه برمیدارند عرش را و آنانکه گرداگرد عرش اند

وقف لازم
وقف النبی صلی الله علیه وسلم

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

تسبیح میگویند همراه ستایش پروردگار خویش و ایمان می آرند باو و آمرزش میخواهند برای مومنان میگویند ای پروردگار ما

مَا يُجَادِلُ جدال نمیکنند و طعنه نزنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در آیتهای خدای تعالی بعد از آنکه تنزیل آن محقق شد إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مگر آنانکه پوشیدند حق را فَلَا يَغْرُرْكَ پس باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ گردیدن کافران در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل در میار که ایشان را مهلتی و فرصتی هست جهت آنکه عاقبت کار و خاتمه روزگار ایشان بخسار و بوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام وَالْأَحْزَابُ و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند بر روی رسل مِنْ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح علیه السلام مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود علیه السلام وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ و قصد کردند هر یک از ینها بِرَسُولِهِمْ به پیغمبر فرستاده شده بدیشان لِيَأْخُذُوهُ تا بگیرند او را و هر ایذا اینکه خواهند بدو رسانند وَجَادَلُوا و خصومت کردند با پیغمبران خود بِالْبَاطِلِ بسخنان بیهوده بیهوده لِيُدْحِضُوا تا زایل گردانند و ناچیز کنند بِهِ الْحَقَّ بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فَأَخَذْتُهُمْ پس گرفتم ایشانرا و هلاک کردم بمکافات آن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت من ایشانرا وَكَذَٰلِكَ و چنانچه واجب شده بود عذاب بر مکذبان امم ماضیه حَقَّتْ واجب شده است كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر آنها که کافر شده اند از قوم تو أَنَّهُمْ بر سبب آنکه ایشان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیز هستند و اگر قوم تو از عبادت حق روی بگردانند زیانی بملک وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثنا گوینده او بسیار اند از خواص مخلوقات و از جمله ایشان الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ آنانکه برمیدارند عرش را و حمله عرش اشراف ملائکه اند در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان را می فرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حمله عرش سلام می کنند وَمَنْ حَوْلَهُ و آنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان که طواف میکنند و ایشانرا طوافان میگویند و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته و بشوق و ذوق يُسَبِّحُونَ تسبیح میگویند تسبیح مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی خدای را ذاکر اند بجامع ثنا از صفات اجلال و اکرام و در معالم از شهر بن حوشب نقل میکند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گویا

ایشان بنسبت کرم الهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند وَيُؤْمِنُونَ بِهِ و میگروند به پروردگار خود وَيَسْتَغْفِرُونَ و آمرزش میخواهند از خدای لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند و میگویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما

وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَّعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ

فرا گرفتی همه چیزرا به بخشایش و دانش پس بیامرز آنانرا که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند

وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ۷ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَّهُمْ

و نگاهدار ایشان را از عذاب دوزخ ای پروردگار ما در آر ایشانرا بوستانهائی همیشه ماندن که وعده کرده بایشان

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ ۚ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

و در آر نیز هر که شایسته کار باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان هر آئینه توئی غالب

الْحَكِيمُ ۸ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ ۚ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ ۚ

باحکمت و نگاهدار ایشانرا از عقوبتها و هر کرا نگاهداری از عقوبتها در آن روز پس هر آئینه رحم کرده بروی

وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ ع ۹ ۶

و این مقدمه نگاهداشتن همان است مطلب یابی بزرگ هر آئینه آنانکه کافر شدند آواز داده شود ایشانرا که بتحقیق دشمن

أَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ۱۰

داشتن خدای شمارا بزرگتر است از دشمن داشتن شما خود را وقتیکه خوانده می شدید در دنیا بسوی ایمان پس کافر میماندید

وَسِعْتَ فرا رسیده كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیز رَّحْمَةً وَّعِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهمه چیز رسیده است فَاغْفِرْ پس بیامرز
لِلَّذِينَ تَابُوا مر آنانرا که توبه کرده اند و بتو باز گشته وَاتَّبَعُوا و پیروی نموده اند سَبِيلَكَ راه ترا که دین اسلام است وَقِهِمْ و نگاهدار ایشان را.
عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَأَدْخِلْهُمْ و در آر تائبان را و پیروان دین را یا همه مومنان را جَنَّاتِ عَدْنٍ
در بوستانهای اقامت الَّتِي آن بوستانها که بمحض فضل وَعَدْتَّهُمْ وعده داده ایشان را وَمَنْ صَلَحَ و هر که عمل شایسته کرده مِنْ آبَائِهِمْ از
پدران ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان تا سرور ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد و فضلها، تو بر ایشان إِنَّكَ أَنْتَ
الْعَزِيزُ بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی الْحَكِيمُ دانائی و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ و باز دار از ایشان بدیها یعنی ایشان
را از معاصی دوری ده وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ و هر کرا باز داری از و بدیها را يَوْمَئِذٍ امروز درین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهُ پس بدرستیکه تو بخشنده بروی در آخرت
وَذَٰلِكَ و آن نگاهداشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن فیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهی است فردا در سایه مرحمت
نامتناهی خواهد بود درین باب گفته اند رباعی امروز کسی را که در آری به پناه * فردا بمقام قربتش بخشی راه * وانرا که رهش نداده بردرگاه * فردا چه کند
گر نکند ناله و آه * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و بانفسهائی خود
دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردیم ملائکه ایشانرا ندا کنند و گویند لَمَقْتُ اللَّهِ هر آئینه دشمنی خدا
مر شمارا بر کفر أَكْبَرُ بزرگتر است مِنْ مَّقْتِكُمْ از دشمنی شما أَنْفُسَكُمْ مر نفسهای شمارا و خدا شمارا دشمن داشت إِذْ تُدْعَوْنَ چون خوانده شدید.
إِلَى الْإِيمَانِ بسوی گرویدن بخدای و رسول فَتَكْفُرُونَ پس شما کافر شدید و نگرویدید

قَالُوْا رَبَّنَآ اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَاَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا فَهَلْ اِلٰى

گویند ای پروردگار ما مرده ساختی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار پس اقرار کردیم بگناهان خود پس آیا بسوی رفتن

خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿١١﴾ ذٰلِكُمْ بِاَنَّهٗٓ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَحْدَهٗ كَفَرْتُمْ ۚ وَاِنْ يُّشْرَكْ

راهی هست یعنی حیله هست ؟ این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد خدا را تنها انکار میکردید و اگر شریک او

بِهٖ تُؤْمِنُوْا ۚ فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ ﴿١٢﴾ هُوَ الَّذِيْ يُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ وَيُنَزِّلُ

مقرر کرده می شد باور میداشتید پس فرمان خدای راست بلند قدر بزرگوار است آنانکه مینماید شما را نشانهای خود و فرو میفرستد

لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ رِزْقًا ۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ

برای شما از آسمان رزق را و پند پذیر نمیشود مگر کسیکه رجوع میکند بخدا پس یاد کنید خدا را یک جهت ساخته

لَهُ الدِّيْنَ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿١٤﴾

برای او عبادت را اگرچه ناخوش دارند کافران

قَالُوْا رَبَّنَآ گویند کافران ای آفریدگار ما اَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ بمیرانیدی ما را دو بار وَاَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ و زنده گردانیدی ما را دو بار اماتت اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانیه در وقت بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را که از ظهر او بیرون آورد و میثاق از ایشان گرفت و بمیرانید اماتت نخستین آن است و بعضی گویند اماتت نخستین آن است که او را در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده گرداند و بر هر تقدیر کافران باحیا و اماتت اقرار کنند و گویند فَاعْتَرَفْنَا پس ما اعتراف کردیم بِذُنُوْبِنَا بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود۔ فَهَلْ اِلٰى خُرُوْجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِّنْ سَبِيْلٍ هیچ راهی یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشان را نا امید ساخته گویند ذٰلِكُمْ آنچه شما در آیند از حکم ابد بِاَنَّهٗٓ بسبب آن است که در دنیا اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ چون می خواندند خدای را وَحْدَهٗ یکتا و یگانه كَفَرْتُمْ کافر می شدند بیگانگی او و می گفتید اجعل الالهة الها واحدا وَاِنْ يُّشْرَكْ بِهٖ و چون شرک می آوردند بدو یعنی شرکا بوی اضافت می کردند تُؤْمِنُوْا میگروید بدو شرکا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ پس کارگذاری مر خدای راست الْعَلِيِّ خدای برتر از آنکه بدو شرک آرند الْكَبِيْرِ بزرگوار تر از آنکه غیری را با او مساوی سازند هُوَ الَّذِيْ اوست آن خداوندی که بکمال قدرت يُرِيْكُمْ می نماید شما را اٰيٰتِهٖ نشانهای را بر وحدت خود وَيُنَزِّلُ و فرو می فرستد لَكُمْ برای شما مِّنَ السَّمَآءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر آنچه بسبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد ازین آیتها اِلَّا مَنْ يُّنِيْبُ مگر کسی که باز گردد بخدای یعنی از معصیت بازگشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللّٰهَ پس بپرستید خدای را مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ در حالتیکه پاک سازندگان باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ و اگرچه کراهت دارند کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت ایمان کافر اند و شما بآن نعمت شاکرید پس میان شما و ایشان منافرت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است ۔

رَفِيعُ الدَّرَجٰتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ

اوست بلند کنندهٔ مرتبها خداوند عرش می اندازد وحی را از فرمان خود بر هرکرا خواهد از

عِبَادِهٖ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۝۱۵ يَوْمَ هُمْ بٰرِزُوْنَ ۚ لَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ

بندگان خود تا بترساند آن بنده از روز ملاقات روزیکه ایشان بیرون آیند پوشیده نباشد بر خدا از ایشان

شَيْءٌ ؕ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ؕ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝۱۶ اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۭ

چیزی خدا فرماید کراست پادشاهی امروز باز خود جواب دهد مر خدای یگانهٔ غالب را امروز پاداش داده شود هر شخصی

بِمَا كَسَبَتْ ؕ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝۱۷

بحسب آنچه کرده است هیچ ستم نیست امروز هر آیینه خدا زود حساب کننده است

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ اوست بردارندهٔ درجهای بندگان در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب مقامات و یا رافع درجات انبیا است درجهٔ آدم علیه السلام را بصفوت برداشته و نوح علیه السلام را بدعوت و ابراهیم علیه السلام را بخلت و موسی علیه السلام را بقربت و عیسی علیه السلام را بزهادت و محمد صلی الله علیه وسلم را بشفاعت سلمی رح فرموده که درجهٔ هر که خواهد بردارد بمعرفت و شناخت حقائق و در بحر الحقائق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقا بمحبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا ننوشی خلعت بقا نپوشی قطعه بنوش در دفنا گر بقا همی خواهی ٭ که زاد راه بقای درد دی خرابات است ٭ ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطار ٭ که باقی در ره عشاق فانی بالذات است ٭ ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است يُلْقِي الرُّوحَ می افکند وحی را مِنْ أَمْرِهٖ بفرمان خود یا فرشته جبرئیل را عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود یعنی رتبت نبوت عطا میکند بهر که میخواهد لِيُنْذِرَ تا بیم کند آنکه بدو وحی آمده مردمان را يَوْمَ التَّلَاقِ از روز یکدیگر را دیدن یعنی روزیکه ارواح با اجساد ملاقات کنند یا اهل زمین و آسمان یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عاملی ملاقی شود مر عمل خود را یا مجموع این مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند يَوْمَ هُمْ روزیکه ایشان یعنی عباد بٰرِزُوْنَ آشکارا باشند از قبرها بر آمده لَا يَخْفٰى پوشیده نشود عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی مِنْهُمْ از ایشان یعنی اعیان و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان شَيْءٌ چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر کراست پادشاهی و کارگذاری امروز پس همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مر خدای را که یگانه است در حکم شکننده منازعان مدعیان ملک چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد وحدانیت الهی درین جوابات با مومنان موافق باشند اَلْيَوْمَ تُجْزٰى امروز پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر تنی را بِمَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده است لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را بگناه دیگری گیرند و نه نیکی را پاداش بری دهند و نه بدی را نیکی اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود شمار است بوقت حساب و جزای هر کس را در قیامت بسرعت بوی رساند زیرا که لا یشغله شیء عن شیء و در وسیط آورده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای تعالی می فرماید من پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را که در بهشت در آید و نه هیچ دوزخی را که در دوزخ شود و نزد یک ایشان مظلمه باشد تا آنرا قصاص نکنم پس این آیت برخواند که الیوم تجزی الی آخره رباعی ٭ صد مدهٔ اهل ظلم حال عجیب است ٭ در زدن ظلم را وبالی عجب است ٭ از ظلم بپرهیز که در روز جزا ٭ لا ظلم الیوم گوشمالی عجب است ٭

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ

و بترسان ایشان را از روز قیامت آنگاه که دلها نزدیک چنبر گردن باشند پر شده از غم نیست ستمگاران را

مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿۱۸﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿۱۹﴾

هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او قبول کرده شود میداند خیانت چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینها

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ ۖ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ ۗ

و خدا حکم میکند براستی و آنانکه کافران می پرستند ایشان را بجز خدا حکم نمیکنند بچیزی

ع ۲ ۱۱ ۷ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۲۰﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا

هر آیینه خدا همونست شنوا بینا آیا سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند زیاده تر از ایشان بقوت

وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿۲۱﴾

و بنشانها در زمین پس گرفتار کرد ایشان را خدا بگناهان ایشان و نبود ایشان را از خدا هیچ پناه دهنده

وَأَنذِرْهُمْ و بیم کن کافران را و بترسان یَوْمَ الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر آیینه بیاید هرچه آینده باشد نزدیک است برسیدن إِذِ الْقُلُوبُ بترسان ایشان را چون دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آن روز دلها از اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا باشند نه باز گردند گشت تا صاحب ایشان بیاسایند و نه برآیند تا خلاص یابد و اصحاب چنین مکروب باشند کَاظِمِينَ غمگینان پر از غم بچشم برآمدگان مَا لِلظَّالِمِينَ نیست مر ستمگاران را یعنی کافران را دران روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ و نه در خواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی که شفاعت او محل قبول رسد يَعْلَمُ میداند خدای تعالی خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بآنچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم یا کذب در رویت و عدم رویت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را بر پیرامن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب در آید چشم او بخواب رود من نام عنی ام عنه و صالی نظم خواب را یا دیدهٔ عاشق چه کار چشم او شمع باشد اشکبار ٭ چشمهای عاشقان را خواب نیست ٭ یک نفس آن چشمها بی آب نیست ٭ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ و میداند خدا آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه را میداند وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خدای تعالی حکم می کند براستی در جزای محسن و مسی وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنان که ایشان را می پرستند مشرکان مِن دُونِهِ بدون خدای لَا يَقْضُونَ حکم نمی کنند ایشان بِشَيْءٍ بچیزی زیراکه جماد اند ایشان را قدرت بران نیست و اگر حیوان اند مخلوق و مملوک اند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا گفتار بندگان را الْبَصِيرُ و بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمی کنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا سرانجام کار آنها که بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینیان ایشان سخت تر از ایشان قُوَّةً از جهت نیرو و توانائی یا قدرت و تمکن وَآثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان م

فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب وَمَا كَانَ لَهُم و نبود مر ایشان را مِّنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی مِن وَاقٍ نگاهدارنده که دفع کند آن را از ایشان ٭

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَكَفَرُوْا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ

این عقوبت بسبب آن بود که می آمدند بایشان پیغامبران ایشان برنشانها   پس کافر شدند   پس گرفتار کرد ایشانرا خدا

اِنَّهٗ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ﴿٢٣﴾

هر آئینه خدا توانا سخت عقوبت است   و هر آئینه فرستادیم موسٰی را بانشانهای خویش   و بحجت ظاهر

اِلٰى فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَقَارُوْنَ فَقَالُوْا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمْ

بسوی فرعون   و هامان   و قارون   پس گفتند جادوگر است دروغگوی   پس چون آمد بدیشان

بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوْٓا اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ وَاسْتَحْيُوْا

به پیغام راست از نزدیک ما   گفتند   بکشید   فرزندان   آنانکه   ایمان آوردند همراه او   و زنده گذارید

نِسَآءَهُمْ ۚ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾

دختران ایشانرا   و نیست حیله سازی کافران   مگر   در تباهی

ذٰلِكَ آن گرفتن بِاَنَّهُمْ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ بسبب آن بود که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بدلائل های روشن و معجزهای هویدا فَكَفَرُوْا پس کافر شدند بدان وانکار کردند مرآن را فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت ایشانرا خدای تعالی و معاقب گردانید اِنَّهٗ قَوِيٌّ بدرستی که خدای تعالی توانا است ومتمکن در هرچه خواهد شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت بر اهل شرک وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى و بدرستی که ما فرستادیم موسٰی را بِاٰيٰتِنَا بمعجزات ما که آیات تسع بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ و حجتی هویدا گفته اند مراد عصا است و افراد او بذکر جهت تفخیم و تعظیم است یا آیات دعوت است بحق سبحانه و سلطان مبین معجزه او یعنی بدعوت و حجت فرستادیم او را اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد وَهَامٰنَ و بهامان که وزیر او بود وَقَارُوْنَ و بقارون که مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نموده اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب انکار کردند فَقَالُوْا پس گفتند سٰحِرٌ جادوگر است که خارق عادت بما می نماید از روی سحر كَذَّابٌ دروغگوی است در آنکه میگوید که خدائی هست و من رسول او یم فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْحَقِّ چون آمد بدیشان بپیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوا اقْتُلُوْٓا گفتند بکشید اَبْنَآءَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پسران آنانکه گرویده اند مَعَهٗ بموسٰی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسٰیؑ فرزندان بنی اسرائیل را می کشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند چون موسٰیؑ بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تا دلهای ایشان بشکند و موسٰیؑ را یاری ندهند وَاسْتَحْيُوْا نِسَآءَهُمْ و زنده بگذارید دختران ایشانرا تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست مکر ناگرویدگان بر نسبت انبیاء و مؤمنان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در بیراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و وبال آن هم بدیشان باز گردد پس فرعون درباره موسٰیؑ با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند که مبادا او سحر کرده باشد بر کشنده خود و از ان خللی بتو رسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با او معارضه نتوانست کرد و او را بقتل رسانید صلاح در آن است که ساحران را طلبیم تا با او معارضه شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که او پیغمبر است از قتل او می ترسید اما نزد ایشان اظهار تجلد کرد ؛

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيْٓ أَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ ۚ إِنِّيْٓ أَخَافُ أَنْ يُّبَدِّلَ

و گفت فرعون ای یاران بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که بخواند بجناب پروردگار خویش هر آئینه من می ترسم از انکه بدل کند

دِيْنَكُمْ أَوْ أَنْ يُّظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسٰىٓ إِنِّيْ عُذْتُ

دین شمارا یا پدید آرد در زمین فساد را و گفت موسی هر آئینه من پناه گرفتم

ع ٧ ٨ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ

به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که باور نمی دارد روز حساب را و گفت مردی

مُّؤْمِنٌ ۖ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيْمَانَهٗٓ أَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا أَنْ يَّقُوْلَ رَبِّيَ

مسلمان از خویشان فرعون که پنهان میداشت ایمان خودرا آیا میکشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من

اللّٰهُ وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ مِنْ رَّبِّكُمْ ۖ وَإِنْ يَّكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ

خداست و هر آئینه آورده است پیش شما نشانها از جانب پروردگار شما و اگر بفرض دروغگوی باشد پس وبال بر وی است

كَذِبُهٗ ۖ وَإِنْ يَّكُ صَادِقًا يُّصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِيْ يَعِدُكُمْ ۖ إِنَّ اللّٰهَ لَا

دروغگوئی او و اگر راست گوئی باشد البته برسد بشما بعض آنچه وعده میدهد شما را هر آئینه خدا راه

يَهْدِيْ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

نمی نماید کسی را که باشد از حد گذرنده دروغگوئی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُوْنِيْٓ وگفت فرعون بگذارید مرا بخواری أَقْتُلْ مُوسٰى بکشم موسی را وَلْيَدْعُ رَبَّهٗ وگو بخواند خدای خودرا تا قتل او از من بازدارد إِنِّيْٓ أَخَافُ بدرستی که من می ترسم أَنْ يُّبَدِّلَ دِيْنَكُمْ از انکه متغیر سازد کیش شمارا و از عبادت من باز دارد أَوْ أَنْ يُّظْهِرَ یا آنکه آشکارا گرداند بسبب دعوت او فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و در گروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال میخوانند یعنی موسی ظاهر گرداند در بلده شما فساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسٰى وگفت موسی قوم خودرا بعد از انکه این خبر بوی رسید إِنِّيْ عُذْتُ بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ به پروردگار من و پروردگار شما مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ از هر گردن کشی که بسبب تعظم لَا يُؤْمِنُ نمی گرود بِيَوْمِ الْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد دوستان اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ وگفت مردی گرویده مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از خویشان فرعون یعنی حزقیل یا شمعون که مدتی بود که بطریق حزم يَكْتُمُ می پوشید از فرعون و اتباع او إِيْمَانَهٗ گرویدن خودرا و گفته اند که چند سال بود که ایمان داشت و می پوشید و چون خبر قصد فرعون بقتل موسی شنید گفت أَتَقْتُلُوْنَ رَجُلًا آیا می کشید مردی را أَنْ يَّقُوْلَ برای آنکه میگوید رَبِّيَ اللّٰهُ آفریدگار من خداست وَقَدْ جَآءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ وحال آنکه آورده است بشما معجزات روشن واستدلالات هویدا مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَإِنْ يَّكُ كَاذِبًا واگر باشد او دروغگوی فَعَلَيْهِ كَذِبُهٗ پس بر و باشد وبال دروغ او و آن او را هلاک سازد وَإِنْ يَّكُ صَادِقًا واگر باشد راست گوی يُّصِبْكُمْ برسد بشما بَعْضُ الَّذِيْ يَعِدُكُمْ بعضی از انکه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید پس اگر صادق است بعضی از ان موعود که عذاب دنیا است عاجلا بشما رسد إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ بدرستی که خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمی دهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کسی را که از حد در گذرنده است مسرف بکشتن خون کردن بی گناه كَذَّابٌ دروغ گوینده است در دعوی خدائی ؛

يٰقَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظٰهِرِيْنَ فِي الْاَرْضِ فَمَنْ يَّنْصُرُنَا مِنْۢ بَاْسِ

ای قوم من شمارا است پادشاهی امروز غالب شده در زمین پس که نصرت دهد مارا از عذاب

اللّٰهِ اِنْ جَآءَنَا ؕ قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ اُرِيْكُمْ اِلَّا مَآ اَرٰى وَمَآ اَهْدِيْكُمْ

خدا اگر بیاید بما گفت فرعون مصلحت نمیدهم شمارا مگر آنچه ادراک می کنم و دلالت نمی کنم شمارا

اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشَادِ ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الَّذِيْۤ اٰمَنَ يٰقَوْمِ اِنِّيْۤ اَخَافُ عَلَيْكُمْ

مگر براهِ راستی و گفت شخصی که ایمان آورده بود ای قوم من هر آئینه من می ترسم برشما

مِّثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ ﴿۳۰﴾ مِثْلَ دَاْبِ قَوْمِ نُوْحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُوْدَ وَالَّذِيْنَ مِنْۢ

از مانند روز جماعتهای پیشین مانند صورت حال قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد

بَعْدِهِمْ ؕ وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ﴿۳۱﴾ وَيٰقَوْمِ اِنِّيْۤ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ

از ایشان بودند و خدا اراده ستم نمیکند بر بندگان و ای قوم من هر آئینه من می ترسم برشما از روز

التَّنَادِ ﴿۳۲﴾

آواز دادن بایکدیگر

يٰقَوْمِ ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شمارا است پادشاهی امروز ظٰهِرِيْنَ درحالتیکه غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان فِي الْاَرْضِ در زمین مصر فَمَنْ يَّنْصُرُنَا پس کیست که یاری دهد مارا و حمایت کند مِنْۢ بَاْسِ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالیٰ اِنْ جَآءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسیٰ مکنید و دست از وی باز دارید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون مر آن مومن را که از قتل موسیٰ علیه السلام نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَآ اُرِيْكُمْ اِلَّا مَآ اَرٰى ننمودم شمارا مگر آنچه من می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم صلاحی در آن وَمَآ اَهْدِيْكُمْ و راه نمی نمایم شمارا اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشَادِ مگر راه راستی حزقیل که این سخن را استماع نمود دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه می فرماید وَقَالَ الَّذِيْۤ اٰمَنَ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود يٰقَوْمِ اِنِّيْۤ اَخَافُ ای گروه من بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما بجهت تکذیب موسیٰ علیه السلام و تعرض او مِثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشان است آنکه تفصیل می کند مِثْلَ دَاْبِ قَوْمِ نُوْحٍ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند وَّعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَّثَمُوْدَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند وَالَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ و مانند آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظُلّه گرفتار شدند وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ و نیست خدای تعالیٰ که خواهد ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکرد پس شما هم ظلم مکنید تا معذب نگردید وَيٰقَوْمِ و ای گروه من اِنِّيْۤ اَخَافُ بدرستی که من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستغاثت و هیچ کس بفریاد کس نرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا می کنند چنانچه در سورهٔ اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا اهل الجنة خلود ولا موت و یا اهل النار خلود ولا موت و یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیک بخت شد که تا ابد هرگز بدبخت نشود و فلان بدبخت گشت که هرگز تا ابد نیک بختی نیابد ؛

يَوْمَ تُوَلُّوْنَ مُدْبِرِيْنَ ۚ مَا لَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ

روزیکه روی بگردانید پشت داده نبود شمارا از خدا هیچ نگاهدارنده و هرکرا گمراه سازد خدا

فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوْسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِيْ

پس نیست اورا هیچ راه نماینده و هر آینه آمده بود پیش ازین بشما یوسف به نشانها پس همیشه در

شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ ۭ حَتّٰٓى اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ مِنْۢ بَعْدِهٖ

شک بودید از آنچه آورده بود پیش شمارا تا وقتیکه بمرد گفتید نخواهد فرستاد خدا بعد از وی

رَسُوْلًا ۭ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابُ ﴿۳۴﴾ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ

پیغامبری را همچنین گمراه میکند خدا هرکرا که بسیار از حد درگذرنده شک آرنده گمراه میکند آنانرا که مکابره میکنند

فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ ۭ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ

در آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد پیش ایشان سخت ناپسند شد این مکابرهٔ ایشان نزدیک خدا و نزدیک آنانکه

اٰمَنُوْا ۭ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰي كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾

ایمان آوردند همچنین مهری نهد خدا بر هر دل متکبر سرکش

يَوْمَ تُوَلُّوْنَ روزیکه برگردانیده شوید از موقف حساب و بروید مُدْبِرِيْنَ بازگشتگان از آنجا بسوی دوزخ مَا لَكُمْ نباشد شمارا مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده که اند شمارا و پناه خود گرفتن وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هرکرا فرو گذارد خدای تعالی در ضلالت فَمَا لَهٗ پس نیست مراورا مِنْ هَادٍ هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوْسُفُ بدرستی که آمد بشما یوسف بن یعقوب علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای هویدا و گفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و یوسف علیه السلام اسپ قیمتی که اورا بود بمرد بدعای یوسف علیه السلام خدا زنده گردانید فرعون بوی ایمان آورد و چون یوسف علیه السلام درگذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی علیه السلام عمر یافت پس مومن گفت که یوسف پیش ازین آمد بشما معجزات روشن که احیای فرس بود و شهادت طفل بر براءت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و خدا یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب علیه السلام را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود معجزات بدیشان نمود و بدو نگرویدند پس مومن آل فرعون از ان خبر داد که یوسف علیه السلام بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ پس همواره بودید فِيْ شَكٍّ در شک و گمان مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ از آنچه آورده بود بشما از امر دین حَتّٰٓى اِذَا هَلَكَ تا آنگاه که او درگذشت قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ گفتید برنخواهد انگیخت هرگز خدای تعالی مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس او رَسُوْلًا یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد از ترس آنکه قول او نیز رد کنیم كَذٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللّٰهُ گمراه سازد خدای تعالی در بوادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هرکه او از حد تجاوز کننده است در انکار مُّرْتَابٌ شک آرنده در آنچه معجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ آنانکه جدال می کنند با انبیا علیه السلام فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ بغیر از حجتی و برهانی که آمده بدیشان كَبُرَ بزرگ است جدال ایشان مَقْتًا از جهت بغض عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَعِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مومنان نیز دشمن آن دانند كَذٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللّٰهُ مهری نهد خدای عَلٰي كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بر هر دل شخصی متکبر که برکشد از فرمانبرداری جَبَّارٍ خود کامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای مواعظ حزقیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گرداند

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ ۝٣٦ اَسْبَابَ

وگفت فرعون ای هامان عمارت کن برای من کوشکی تا باشد که برسم باین راهها راههای

السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلِعَ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ كَاذِبًا ۭ وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ

آسمانها تا درنگرم بسوی پروردگار موسی و هر آئینه من هر آینه دروغگوی می پندارمش و همچنین آراسته شد در نظر فرعون

سُوْۗءُ عَمَلِهٖ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيْلِ ۭ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ اِلَّا فِيْ تَبَابٍ ۝٣٧

عمل بد او و باز داشته شد از راه صواب و نبود حیله سازی فرعون مگر در تباهی

وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ اَهْدِكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ ۝٣٨ يٰقَوْمِ

وگفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من پیروی من کنید تا دلالت کنم شمارا براه راستی ای قوم من

اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ ۡ وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ۝٣٩ مَنْ عَمِلَ

جز این نیست که این زندگانی دنیا اندک بهره است و هر آئینه آخرت هو اوست سرای همیشه ماندن هر که بعمل آرد

سَيِّئَةً فَلَا يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى

کار بد پس جزا داده نخواهد شد الا مانند آن و هر که بجا آرد کار شائسته خواه از جنس مرد خواه از جنس زن

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰۗىِٕكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝٤٠

و او مومن بود پس آن جماعه در آیند در بهشت رزق داده شود ایشانرا آنجا بغیر شمار

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنائی افراشته لَّعَلِّيْٓ شاید که من اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ برسم بدرها یا راهها اَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ درها یا راههای آسمان از آسمانی بآسمانی فَاَطَّلِعَ پس بدید و در شوم یعنی بنگرم اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى بسوی خدای موسی یا مشرف گردم بر احوال او وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ و بدرستی که من گمان برم موسی را كَاذِبًا دروغ گوئی در دعوی رسالت آنکه او را خدا هست که آفریدگار آسمانها است پس آغاز ساختن بنا کرده موسی علیه السلام بنالید وحی آمد که اندوهگین مشو و ببین که من با او چه خواهم کرد پس حق سبحانه بنائی او را بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سورهٔ قصص گذشت وَكَذٰلِكَ و همچنین زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ آرایش داده شد برای فرعون سُوْۗءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او وَصُدَّ و باز داشته شد عَنِ السَّبِيْلِ از راه راست و طریق صواب وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ و نبود مکر فرعون در ساختن صرح و تلبیس قوم اِلَّا فِيْ تَبَابٍ مگر در تباهی و نیستی وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ و گفت آن کسی که گرویده بود یعنی حزقیل يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ ای قوم من پیروی کنید مرا اَهْدِكُمْ راه نمایم شمارا سَبِيْلَ الرَّشَادِ راه راستی و هدایت يٰقَوْمِ ای گروه من اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا جز این نیست که این زندگانی دنیا مَتَاعٌ برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او باندک فرصتی در نوردند و نامه معاشرتش را رقم ابطال در کشند نظم بباغ دهر گل تازه روی و خوش بوی هست ٭ مباش غره که سیخ خزان زپے دارد ٭ زمان زمان بجهد باد نکبت و ادبار ٭ چه رنگ و بو که ازان زباغ نگذارد ٭ وَّاِنَّ الْاٰخِرَةَ و بدرستی که سرای دیگر هِيَ دَارُ الْقَرَارِ اوست سرای آرام که او را زوال و آفت متصور نیست مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً هر که بکند کار بد فَلَا يُجْزٰٓى پس پاداش داده نشود اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن و این محض بحکم عدل الهی است وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا و هر که بکند کردار شائسته مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او مومن باشد چه اصل در قبول عمل ایمان است فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و حفص بصیغه معلوم خوانده یعنی به بهشت در آیند يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا روزی داده شوند در آن بهشت از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذ و مشارب خوشگوار بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی نه باندازهٔ عمل بلکه ببسیاری از آن زیاده و این از روی فضل نامتناهی است

وَيٰقَوْمِ مَا لِيْٓ اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجٰوةِ وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُوْنَنِيْ
واى قوم من چيست مرا كه ميخوانم شمارا بسوى نجات و شما ميخوانيد مرا بسوى دوزخ ميخوانيد مرا بسوى آنكه

لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَاُشْرِكَ بِهٖ مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ عِلْمٌ وَّاَنَا اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ
كافر شوم بخدا و شريك او مقرر كنم چيزيكه نيست مرا بحقيقت آن علم و من ميخوانم شمارا بسوى خداى غالب

الْغَفَّارِ ﴿٤٢﴾ لَا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي
آمرزگار بى شبهه چيزيكه شما ميخوانيد مرا بسوى آن نيست آن چيزرا قبول كردن دعا در دنيا و نه در

الْاٰخِرَةِ وَاَنَّ مَرَدَّنَآ اِلَى اللّٰهِ وَاَنَّ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ﴿٤٣﴾
آخرت و بى شبهه بازگشت ما بسوى خدا است و بى شبهه از حد گذشتگان ايشانند اهل دوزخ

فَسَتَذْكُرُوْنَ مَآ اَقُوْلُ لَكُمْ وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْٓ اِلَى اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌ
پس ياد خواهيد كرد آنچه من ميگويم بشما و مى سپارم مقدمه خودرا بخدا هرآئينه خدا بيناست

بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾
باحوال بندگان

وَيٰقَوْمِ واى گروه من مَا لِيْٓ اين چيست كه مرا رسد و چون است كه من اَدْعُوْكُمْ ميخوانم شمارا اِلَى النَّجٰوةِ بسوى رهائى يافتن از عذاب خداى بايمان بخدا و متابعت
پيغمبر او وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ و شما ميخوانيد مرا بسوى عملى كه بدان مستوجب آتش شوم يعنى عبادت فرعون تَدْعُوْنَنِيْ ميخوانيد مرا لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ تا كافر شوم
بخداى تعالى وَاُشْرِكَ بِهٖ و براى آنكه شريك گردانم بوى مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ آن چيزيكه نيست مرا بربوبيت آن عِلْمٌ دانشى مراد از نفى علم نفى معلوم است يعنى من
غير از وى خدا نميدانم پس با وى ديگرى را چگونه شريك سازم وَاَنَا اَدْعُوْكُمْ و حال آنكه من ميخوانم شمارا اِلَى الْعَزِيْزِ بخدائى كه غالب است يعنى قادر بر تعذيب
مشركان الْغَفَّارِ آمرزنده و محو كننده گناهان مومنان لَا جَرَمَ و هر آئينه اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ آنچه شما ميخوانيد مرا بسوى آن يعنى پرستش او لَيْسَ
لَهٗ دَعْوَةٌ نيست مر او را دعوتى باجابت رسيده يعنى سخن او بيهوده است و اعتبارى ندارد فِي الدُّنْيَا درين سراى وَلَا فِي الْاٰخِرَةِ و نه در سراى ديگر
وَاَنَّ مَرَدَّنَآ و بدرستى كه بازگشت ما همه اِلَى اللّٰهِ بسوى خداى است و مارا جزا خواهد داد وَاَنَّ الْمُسْرِفِيْنَ و بدرستى كه گزاف كاران از حد بيرون شدگان
در ضلالت و طغيان هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ايشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونيان ويرا آغاز تهديد كردند و قصد قتل او نمودند او گفت فَسَتَذْكُرُوْنَ
پس بزودى ياد خواهيد كرد يعنى بوقت معاينه عذاب ياد آيد شمارا مَآ اَقُوْلُ لَكُمْ آنچه ميگويم شمارا وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْٓ و باز ميگذارم كار خودرا اِلَى اللّٰهِ بخدائى و برو
توكل ميكنم تا مرا از شر شما نگاه دارد اِنَّ اللّٰهَ بتحقيق خداى تعالى بَصِيْرٌ بيناست بِالْعِبَادِ باحوال بندگان خود آورده اند كه فرعون فرمود تا او را بكشند
وى از گريخته روى بكوه نهاد و بنماز مشغول شد حق سبحانه لشكر سباع برانگيخته تا گرد وى در آمده آغاز پاسبانى كردند نتيجه تفويض بزودى برسيد از شر اعدا ايمن گشت
در كشف الاسرار آورده كه فرعون از خواص خود جمعى را فرستاد تا او را بيارند و سياست كنند ايشان بوى رسيدند نماز ميكرد و نگاهبانى سباع را مشاهده كرده بترسيدند
و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سياست كرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال حزقيل خبر ميدهد

فَوَقٰىهُ اللّٰهُ سَيِّاٰتِ مَا مَكَرُوْا وَحَاقَ بِاٰلِ فِرْعَوْنَ سُوْٓءُ الْعَذَابِ ﴿۴۵﴾

پس نگهداشت او را خدا از سختیهای بدسگالی ایشان و فرو گرفت بخویشان فرعون عذاب سخت

اَلنَّارُ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَّعَشِيًّا ۚ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ ۫ اَدْخِلُوْٓا

در گرفت ایشان را آتش حاضر کرده میشوند بر آتش بگاه و شام و روزیکه قائم شود قیامت گوئیم در آرید

اٰلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿۴۶﴾ وَاِذْ يَتَحَاۗجُّوْنَ فِي النَّارِ فَيَقُوْلُ الضُّعَفٰۗؤُا

خویشان فرعون را در سخت ترین عذاب و یاد کن چون باهم مکابره می کنند در دوزخ پس گویند ناتوانان

لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا نَصِيْبًا

سرکشان را هر آینه ما تابع بودیم شما را پس آیا دفع کننده هستید از سر ما یک حصه

مِّنَ النَّارِ ﴿۴۷﴾ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُلٌّ فِيْهَآ ۙ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَكَمَ

از عقوبت آتش گویند سرکشان هر آینه ما همه در آتشیم هر آینه خدا مقدمه فیصل کرده است

بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿۴۸﴾

در میان بندگان

فَوَقٰىهُ اللّٰهُ پس نگاهداشت او را خدای تعالی سَيِّاٰتِ مَا مَكَرُوْا از بدیهای آنچه اندیشیدند در باره وی وَحَاقَ بِاٰلِ فِرْعَوْنَ و فرو گرفت بگروکسان فرعون که بقصد او رفته بودند سُوْٓءُ الْعَذَابِ بدی از عذاب بدنیا که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشان است و بعضی برانند که سوء العذاب آتش است جه بدل ازان آورده اَلنَّارُ فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش يُعْرَضُوْنَ عرض کرده میشوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَّعَشِيًّا بامداد و شبانگاه و در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان در می نمایند و ابن مسعود رضی الله تعالی فرمود که ارواح فرعونیان در میان مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض می کنند تا قیامت وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و روزیکه قائم شود قیامت و ارواح ایشان با بدان باز آید فرشتگان ایشان را گوئید اَدْخِلُوْٓا اٰلَ فِرْعَوْنَ در آرید کسان فرعون اَشَدَّ الْعَذَابِ در سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص بفتح همزه و کسر خا میخواند یعنی خدای امر کند ملائکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از آنچه دران بودند وَاِذْ يَتَحَاۗجُّوْنَ و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان فِي النَّارِ در آتش فَيَقُوْلُ الضُّعَفٰۗؤُا پس گویند بیچارگان و زبونان ترم لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنی تابعان مر متبوعان را گویند اِنَّا بدرستی که ما كُنَّا لَكُمْ بودیم مر شما را تَبَعًا پیروان و فرمانبرداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب انبیاء علیهم السلام یعنی بسبب دخول ما در دوزخ شما شدید فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّغْنُوْنَ عَنَّا دفع کنندگان از ما نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ بهره از آتش قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا گویند آن کسانیکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است اِنَّا كُلٌّ فِيْهَآ بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قدرت دفع بودی اول از نفس خود باز میداشتیم اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی قَدْ حَكَمَ بتحقیق حکم کرده است بَيْنَ الْعِبَادِ میان بندگان و هر یک را بجای که در خور او است فرستاده ٭

وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا

و گویند آنانکه در آتش اند نگاهبانان دوزخ را دعا کنید بجناب پروردگار خویش تا سبک گرداند از ما حصه یک روزه

مِّنَ الْعَذَابِ ۴۹ قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى

از عذاب گویند نگاهبانان آیا نمی آمدند بشما پیغامبران شما بامعجزها گفتند آری نگاهبانان

ع ۵ ۱۲ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ۵۰ إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا

گویند پس دعا کنید و نیست دعاء کافران مگر در تباهی هر آئینه ما نصرت دهیم پیغامبران خویش را

وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ۵۱ يَوْمَ لَا يَنفَعُ

و آنانرا که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز روزی که قائم شوند گواهان روزیکه سود ندهد

الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۵۲ وَلَقَدْ آتَيْنَا

ستمگاران را عذر آوردن ایشان و ایشان راست لعنت و ایشانراست عقوبت آن سرای و هر آئینه دادیم

مُوسَى الْهُدَى وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ۵۳ هُدًى وَذِكْرَى

موسی را هدایت و وارث کتاب ساختیم بنی اسرائیل را برای راه نمودن و پند دادن

لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۵۴

خداوندان خرد را

وَقَالَ الَّذِينَ و گویند آنانکه فِي النَّارِ در آتش اند بعد از انکه نومید شوند از یک دیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ مر خازنان دوزخ را که برائے ما ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید
پروردگار خود را يُخَفِّفْ عَنَّا تا سبک کند و بردارد از ما يَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا مِّنَ الْعَذَابِ از عذاب چیزیرا تا استراحت کنیم قَالُوا
گویند خزنه جهنم ایشانرا که در دنیا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ آیا نبود که آمدند بشما رُسُلُكُم پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن و هویدا و شمارا بخدای
دعوت کردند قَالُوا بَلَى گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قَالُوا گویند خازنان که چون حال بدین منوال است فَادْعُوا پس شما بخوانید خدای را
تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ و نیست دعای
ناگرویدگان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مگر در بطلان و ضائع شدن و باجابت نارسیدن إِنَّا لَنَنصُرُ بدرستی که ما یاری میدهیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را وَالَّذِينَ
آمَنُوا و آنانکه گرویده اند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت می کنیم بهلاک دشمنان ایشان و نجات ایشان با متابعان و اگر کشته گردند
بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام قتل یحیی علی نبینا و علیه السلام هفتاد هزار کس کشته شدند وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ و یاری خواهیم کرد ایشانرا روزی
که قائم شوند گواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیاء باشند و ملائکه و امت مصطفی صلی الله علیه وسلم يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ روزیکه سود نکند ستمگارانرا
مَعْذِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیراکه معذرت ایشان در آن روز باطل است و محل قبول ندارد وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدای وَلَهُمْ
سُوءُ الدَّارِ و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که ما دادیم مُوسَى الْهُدَى موسی ابن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات
و صحف شرایع وَأَوْرَثْنَا و میراث دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریت را هُدًى ببرکت آن راه یابند
یا راه نماینده وَذِكْرَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ و پند دهنده مر خداوندان عقول سلیمه را

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّاسْتَغْفِرْ لِذَنْۢبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

پس صبر کن هر آئینه وعدهٔ خدا راست است و آمرزش طلب کن برائی گناه خود و تسبیح گوی باستایش پروردگار خود

بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ﴿۵۵﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ

بیگاه و پگاه هر آئینه آنانکه مکابره میکنند در آیتهائی خدا بغیر حجتی

اَتٰىهُمْ اِنْ فِيْ صُدُوْرِهِمْ اِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيْهِ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ

که آمده باشد بایشان نیست در سینهٔ ایشان مگر ارادهٔ غلبه که نیستند ایشان رسنده بآن پس پناه طلب کن از خدا

اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ﴿۵۶﴾ لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اَكْبَرُ مِنْ

هر آئینه خدا همونست شنوا بینا هر آئینه آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است از

خَلْقِ النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۵۷﴾

آفریدن آدمیان ولیکن اکثر مردمان نمیدانند

فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد صلی الله علیه وسلم بر آزار کفار اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی بنصرت انبیاء علیهم السلام و هلاکت اعدا حَقٌّ راست و درست است و خلاف بدان راه نیابد و استشهاد کن بحال موسیٰ و فرعون وَاسْتَغْفِرْ و طلب آمرزش نمائی لِذَنْۢبِكَ برائی تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی و در وسیط آورده که مقصود ازین امر آن است که تا حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم تعبد نماید خدای را باستغفار جهت مزید درجه و تا سنتی شود بعد از او مر امت را و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم هفتاد بار یا بیشتر هر روز استغفار می فرمودند که انی لاستغفر الله فی کل یوم سبعین مرة و در تبیان فرموده که معنی آن است که آمرزش طلب هر گناه امت را که بحضرت تو امیدوار اند نظم گر لب کشائی از نکوئی ۞ حرفی زبرای ما بگوئی ۞ یعنی که بعذر خواهی ما ۞ از حالت پرگناهی ما ۞ نزدیک خدا کنی شفاعت ۞ ما را برهانی از شناعت ۞ وَسَبِّحْ و تسبیح گوی بِحَمْدِ رَبِّكَ پیوسته بر ستایش پروردگار خود بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ شبانگاه و بامداد یعنی بگوی سبحان الله و بحمده آورده اند که کفار در باب نزول قرآن و بعث مجادله میکردند که قرآن سخن خدای نیست و بعث محال است حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ بدرستی آنانکه جدال میکنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در ابطال آیتهائی خدای تعالی بود و دفع آن کوشند بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ بی حجتی که آمده باشد ایشان را از آسمان یا دلیلی که داشته باشند از ادلهٔ عقلیه اِنْ فِيْ صُدُوْرِهِمْ نیست در سینهائی ایشان اِلَّا كِبْرٌ مگر سرکشی از سخن حق یا ارادت سروری یا حکومت یا غبطتی موهوم که مَّا هُمْ نیستند ایشان هرگز بِبَالِغِيْهِ رسنده بدان فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه گیر بخدای از شر ایشان اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ بدرستی که او شنوا است مر اقوال ایشان را الْبَصِيْرُ بینا است بافعال ایشان لَخَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر آئینه آفریدن آسمان و زمین اَكْبَرُ بزرگتر است نزد شما مِنْ خَلْقِ النَّاسِ از آفریدن آدمیان پس آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت و بسطت آن اولا بی اصل و ماده هر آئینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از اصل و ماده وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که این آفریدن آسان تر است بقول بعضی مفسران جدال کنندگان یهود بودند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را گفتند که تو صاحب ما نیستی بلکه او ابو یوسف بن مسیح است یعنی دجال که سلطنت او ببر و بحر فرا رسد و جویهای آب با او روان شوند و پادشاهی بما باز گردد و او آیتی است از آیتهائی خدای تعالی این آیت نازل گردانید که ان الذین یجادلون آنانکه منازعت کنند در دجال و او را آیت الله میدانند در دلهائی ایشان کبر است یعنی هوائی حکومت و سلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای از شر فتنهٔ دجال و دیگری گفته جثهٔ او اعظم است از جثهٔ آدمیان حق سبحانه و تعالی فرمود که آفریدن ارض و سما ازو آفریدن او بزرگتر است و بیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی است از مخلوقات من باید دانست که او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلند و جثهٔ او بزرگتر است و یک چشم است که ظهور او یکی از علامات قیامت خواهد بود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم امارت ظهور وی بیان کرده است که مردم بسه سال پیش از ظهور وی بقحط و غلا مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه باریدی ثلثی باز گیرد و زمین از آنچه رویدی ثلثی نگاهدارد سال دوم ثلثین باز گیرند سال سوم نه از آسمان باران آید و نه از زمین گیاه روید پس دجال بیرون آید با وی سحر و تمویه بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الا آن که معتصم بالله و بادی بهشت و دوزخی باشد ۞

نیز دیوان همراه دارد که متشکل شوند بصورت آدمیان لیس یکی را گوید که پدر و مادر ترا زنده کنم اقرار کنی بر ربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت والدین او متشکل شوند و او را گویند ای فرزند متابعت او کن که آفریدگار تست القصه همه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند و چون کار بر مومنان
به تنگ آید حق سبحانه عیسی را علی نبینا و علیه الصلوة والسلام از آسمان فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند تمامی مستاصل گردند و شمه از نزول عیسی علیه السلام در سورهٔ زخرف مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز الحفیظ ۞

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا

و برابر نیستند نابینا و بینا و برابر نیستند آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شائسته کرده اند و نه

الْمُسِيءُ ۚ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا

بدکار اندکی پند پذیر می شوید هرآئینه قیامت آمدنی است نیست شک دران

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ

ولیکن اکثر مردمان باور نمیدارند وگفت پروردگار شما دعا کنید بجناب من تا قبول کنم دعای

لَكُمْ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

شمارا هرآئینه آنانکه تکبر می کنند از عبادت من داخل خواهند شد بدوزخ

دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

خوار شده

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل یا جاهل و عالم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شائسته کرده اند وَلَا الْمُسِيءُ و نه بدکار یعنی کافر مراد آن است که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مومن و کافر مساوی نباشند روز قیامت یکی ساکن درجات بود و یکی مقیم درکات قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ اندکی پند می پذیرید و چون ثابت شد که محسن و مسیء برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرای دیگر که دران پاداش یا بند و آن در قیامت خواهد بود إِنَّ السَّاعَةَ بدرستی که ساعت قیامت لَآتِيَةٌ هرآئینه آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا شک نیست در آمدن آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر آدمیان لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند بقیامت و تصدیق نمی کنند از قصور نظر و الفت با محسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ و گفت پروردگار شما ادْعُونِي بخوانید مرا أَسْتَجِبْ لَكُمْ تا اجابت کنم از برای شما معنی اجابت آنکه مرا بپرستید تا ثواب دهم شمارا اغلب علماء دعا را فرود آورده اند بر عبادت و موید این است که خدای میفرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستی آنانکه سرکشی می نمایند عَنْ عِبَادَتِي از پرستش من سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ زود باشد که در آورده شوند بدوزخ و تحقیق بصیغه معلوم خوانده یعنی بدوزخ در آیند دَاخِرِينَ بیچارگان و خوار شدگان و گویند دعا بمعنی استغاثه است یعنی فریاد خواهید بمن بوقت درماندگی تا شمارا بفریاد رسم و بقول جمعی مراد از دعا سوال است یعنی بخواهید تا بدهم که خزائن رحمت من مالامال است و کرم من بخشنده آمال، کدام گدائی دست نیاز پیش آورده که نقد مراد بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سوال گشاده که رقعه حاجتش بتوقیع اجابت موشح نساختم بیت برآستان ارادت که سر نهاد شبی ٭ که لطف دست بر ویش هزار در نگشاد ٭ و گفته اند که دعا بمعنی ثنا است و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل کامل خود ثنای ناقص شمارا قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تائب خدا را میخواند بوقت رجوع با او و از اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا بپذیرم بیت گر تو به کنی پذیرم از روی کرم ٭ و انگه ز سر جریمهات در گذرم ٭

اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ الَّیْلَ لِتَسْكُنُوْا فِیْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ

خدا آنست که آفرید برای شما شب را تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را بوجهی که در آن بیدان یکدیگر باشد هر آینه خدا

لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْكُرُوْنَ ﴿٦١﴾ ذٰلِكُمُ

خداوند فضل است بر مردمان ولیکن اکثر مردمان شکر نمی کنند اینست

اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ ۘ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؗ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ﴿٦٢﴾ كَذٰلِكَ

خدا پروردگار شما آفریننده هر چیز نیست هیچ معبودی بجز وی پس از کجا برگردانیده میشوید همچنین

وقف لازم

یُؤْفَكُ الَّذِیْنَ كَانُوْا بِاٰیٰتِ اللّٰهِ یَجْحَدُوْنَ ﴿٦٣﴾ اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ

برگردانیده میشوند آنانکه بآیات خدا انکار می کردند خدا آنست که ساخت برای شما

الْاَرْضَ قَرَارًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ

زمین را قرارگاه و آسمان را سقفی و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما و روزی داد شما را

مِّنَ الطَّیِّبٰتِ ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚۖ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿٦٤﴾

از پاکیزها اینست خدا پروردگار شما پس بسیار با برکت است خدا پروردگار عالمها

اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ خدای بحق آن است که بیافرید لَكُمُ الَّیْلَ برای شما شب تیره و بمزاج بارد لِتَسْكُنُوْا تا ساکن شوید فیه در وی بجهت
ضعف حرکات و سکون حواس وَالنَّهَارَ و بیافرید روز را مُبْصِرًا روشن کننده و بمزاج حار تا به بینید چیزها را و حرکات شما در اکتساب معاش قوی
شود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَذُوْ فَضْلٍ هر آینه خداوند بخشش بزرگ است و بسیار عَلَى النَّاسِ بر آدمیان بآفرین لیل و نهار یا بخلق
ورزق یا بترتیب اموری که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدان است وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا یَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند ذٰلِكُمُ
اللّٰهُ آنکه این کارها کند خدای است رَبُّكُمْ پروردگار شما خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ آفریننده همه چیزها لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی
سزاوار مگر او فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او كَذٰلِكَ همچنانکه بگردانیده شد این قوم یُؤْفَكُ
الَّذِیْنَ بگردانیده میشوند آنانکه كَانُوْا هستند که از روی عناد بِاٰیٰتِ اللّٰهِ یَجْحَدُوْنَ آیتهای خدای تعالی را انکار می کنند و از پذیرفتن
آن ابا می نمایند و باز می ایستند اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ خدای تعالی آن کسی است که بساخت لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را قَرَارًا موضع قرار و
آرام تا بروی میروید و می نشینید وَالسَّمَآءَ بِنَآءً و گردانیده آسمان را بنای برافراشته وَّصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را ای آدمیان فَاَحْسَنَ
صُوَرَكُمْ پس نیکو ساخت صورتهای شما را یعنی قامتهای شما راست کرد و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما را متناسب آفرید وَرَزَقَكُمْ و روزی داد
شما را مِّنَ الطَّیِّبٰتِ از پاکیزها یعنی ماکولات لذیذه و تمیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات در بحر الحقائق فرموده که حسن صورت انسانی در آن است که او
مرآت جهان نما است همه حقائق علوی و سفلی را و مجموع دقائق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آئینه حقیقت جامعه
وی لائح رباعی این صورت تو آئینه سر وجود ٭ روشن ز رخت پرتو انوار شهود ٭ مجموعه هر دو کون کس چون تو نیست ٭ در مملکت صورت و معنی موجود ٭
ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه چنین تصویر کرد خدائی است رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ پس برتر است خدای و بزرگوارتر رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ پروردگار عالمها از جن و انس و جز آن ٭

هُوَ الْحَيُّ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ؕ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

اوست زنده نیست هیچ معبود مگر او پس عبادت کنید او را یک جهت ساخته برای او عبادت ستایش خدا راست

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦٥﴾ قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ

پروردگار عالمها بگو هر آئینه منع کرده شده مرا از انکه عبادت کنم آنانرا که شما می پرستید بجز خدا

اللّٰهِ لَمَّا جَآءَنِيَ الْبَيِّنٰتُ مِنْ رَّبِّيْ ۟ وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦٦﴾

وقتیکه آمد بمن نشانها از جانب پروردگار من و فرموده شد مرا که منقاد شوم پروردگار عالمها را

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

اوست آنکه آفرید شمارا از خاک باز از نطفهٔ منی باز از خون بسته باز

يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا ۚ وَمِنْكُمْ

بیرون می آرد شمارا کودک شده باز باقی میگذارد تا برسید بنهایت قوت خود باز باقی میگذارد تا شوید پیر کلان سال و بعض از شما

مَّنْ يُّتَوَفّٰى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوْٓا اَجَلًا مُّسَمًّى وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٧﴾

کسی هست قبض روح او کرده شود پیش ازین و باقی میگذارد تا برسید بمدتی معین و تا بود که بفهمید

ع ٨/٧ ١٢ هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۚ فَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿٦٨﴾ ع

اوست آنکه زنده میکند و می میراند چون پیدا کند چیزی را پس جز این نیست که میگویدش بشو پس میشود

هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی متفرد بحیات ازلی لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی که سزای عبادت بود مگر او فَادْعُوْهُ پس بخوانید او را مُخْلِصِيْنَ درحالتیکه پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّيْنَ برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا بگوئید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ همه سپاسها و ستائشها مر خدای راست که پروردگار عالمیان است قُلْ بگوای محمد این مشرکان را که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شو اِنِّيْ نُهِيْتُ بدرستی که من نهی کرده شده ام اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ از انکه بپرستم آنانرا که پرستید شما مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی لَمَّا جَآءَنِيَ الْبَيِّنٰتُ آن هنگام که آمده است بمن حجج و آیات مِنْ رَّبِّيْ از پروردگار من وَاُمِرْتُ و مامور شده ام اَنْ اُسْلِمَ بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مر آفریدگار جهانیان را هُوَ الَّذِيْ آن کسی هست که خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شمارا آدم علیه السلام مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس شمارا ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون آورد هر یکی را از شما از رحم مادر طِفْلًا کودک ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا پس باز میدارد شمارا تا برسید اَشُدَّكُمْ بغایت قوت خود که منتهای شباب است ثُمَّ پس ازین درجه بالا می برد لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما کس باشد که میرانیده می شود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت وَلِتَبْلُغُوْٓا و بقا میدهد شمارا تا برسید اَجَلًا مُّسَمًّى مدتی نام برده شده که وقت موت است وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ اوست آنکه زنده میگرداند و بمیراند فَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا پس چون خواهد و حکم کند کاری را

فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مراو را كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس بباشد بی مدتی و مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست

نظم فعل او زانکه عیب و علت نیست ❊ متوقف بهیچ آلت نیست ❊ از خم زلف کاف و طره نون ❊ هر زمان شکلی آورد بیرون ❊

ع ۸ عند المتاخرین ۱۲

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ۝٦٩ الَّذِينَ كَذَّبُوا

آیا ندیدی بسوی آنانکه مکابره میکنند در آیات خدا از کجا گردانیده میشوند آنانکه دروغ شمردند

بِالْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۝٧٠ إِذِ الْأَغْلَالُ فِي

کتاب را و آنچه فرستادیم بآن پیغامبران خود را خواهند دانست حقیقت حال خود وقتیکه طوقها در

أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ ۝٧١ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ۝٧٢

گردن ایشان باشند و زنجیرها نیز کشیده شوند در آب گرم باز در آتش برتافته شوند

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ۝٧٣ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا

باز گفته شود ایشانرا کجا است آنچه شریک مقرر می کردید بجز خدا گویند گم شدند

عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ۝٧٤

از نظر ما بلکه هرگز نمی پرستیدیم پیش ازین چیزے را همچنین گمراه می کند خدا کافران را

ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ۝٧٥

این عقوبت بسبب آنست که شادمان میشدید در زمین ناحق و بسبب آنست که می نازیدید

أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری و ندیدی إِلَى الَّذِينَ بسوئے آنانکه يُجَادِلُونَ جدال و نزاع می کنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در آیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآن را منکر اند أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ چگونه و چون برگردانیده می شوند از تصدیق بدان الَّذِينَ كَذَّبُوا مجادلان آنان اند که تکذیب کردند و نگرویدند بِالْكِتَابِ بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَا أَرْسَلْنَا و بآنچه فرستادیم بِهِ رُسُلَنَا بآن پیغمبران خود را از احکام و شرائع فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند وخامت عاقبت تکذیب و انکار إِذِ الْأَغْلَالُ آنگاه که غلهائے آتشین باشند فِي أَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ایشان وَالسَّلَاسِلُ و زنجیرها نیز در آن بود يُسْحَبُونَ کشیده می شوند بروی بدان زنجیرها تا افگنند ایشانرا فِي الْحَمِيمِ در آب جوشان که در نهایت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ پس از آن در آتش يُسْجَرُونَ سوخته و بریان سازند ایشانرا یعنی بانواع عذاب از آتش و آب معذب گردند ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ پس گویند مر ایشانرا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ کجا اند آنانکه بودید شما که انبازان می گرفتید ایشانرا مِنْ دُونِ اللَّهِ از فرود خدای تعالی قَالُوا گویند و در خیال که آن مشرکان ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما و نمی یابیم ایشانرا و ما بایشان توقع امداد داشتیم ایشان ما را در بلا بگذاشتند بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا شَيْئًا چیزی را که بدان اعتباری باشد یعنی بر ما روشن شد که پنداشت ما چیزی نبود كَذَٰلِكَ همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تا راه نمی برند بچیزیکه از و منتفع شوند در آخرت پس ایشانرا گویند ذَٰلِكُمْ این خذلان شما امروز و در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ بسبب آنست که بودید شما که شادی میکردید و فرحان می بودید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بچیزیکه حق نبود یعنی شرک و طغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ و بجهت آنکه بودید شما که باز می نازیدید بخود و بتکبر می خرامیدید

ادْخُلُوٓا اَبْوَابَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ ۝۷۶

در آیید بدروازهای دوزخ جاویدان آنجا پس بدجائی متکبران است دوزخ

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ۚ فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ

پس صبر کن یا محمد هر آیینه وعدهٔ خدا راست است پس اگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میدهیم ایشانرا فیها

اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ ۝۷۷ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ

و اگر قبض روح تو کنیم پس بسوی ما باز گردانیده شوند کافران و هر آیینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو

مِنْهُمْ مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۗ وَمَا

از ایشان کسی هست که قصه اش خوانده ایم برتو و از ایشان کسی هست که قصه اش نخوانده ایم برتو و نبود

كَانَ لِرَسُوْلٍ اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ۚ فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ

هیچ پیغمبر را که بیارد هیچ نشانه مگر بفرمان خدا پس وقتیکه آمد فرمان خدا

ع ۸ ۱۲ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُوْنَ ۝۷۸

فیصل کرده شود براستی و زیانکار شدند آنجا بیهوده گویان

ادْخُلُوٓا در آیید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدر که در آیید خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدماندگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر ایذای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی بنصرت اولیا و بهلاکت اعدا درست و راست است و بیشک واقع خواهد شد فَاِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمائیم بتو بَعْضَ الَّذِيْ برخی آنچه نَعِدُهُمْ وعده داده ایم ایشانرا از قتل و اسر خود آن است اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا اگر میرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب فَاِلَيْنَا يُرْجَعُوْنَ پس بسوی ما باز گردانیده خواهند شد روز قیامت و جزای خود خواهند یافت یعنی هیچ وجه ایشانرا فرو نخواهیم گذاشت و حق سبحانه در دنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار صلی اللہ علیہ وسلم نمود از قتل و اسر و قحط و جز آن و باقی عقوبات ایشانرا در عقبی خواهد نمود بیت دوستان اندرو عالم شاد و خرم می زیند دشمنان در محنت و غم ان سرا و آن سرا آورده اند که کفار مکه از روی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و صعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجهیکه در سورهٔ بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه آیت فرستاد که وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا و بتحقیق که فرستادیم ما پیغمبران را مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو مِنْهُمْ بعضی از ایشان مَّنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنها اند که خوانده ایم قصهای ایشان بر تو که آن بست و نه پیغمبر اند وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ و بعضی از ایشان آنانند که قصه ایشان نخوانده ایم عَلَيْكَ بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر او و بعضی آنست که نه نام ایشان دانسته و نه قصهٔ ایشان شنیده جمعی بر آن اند که مجموع انبیا هشت هزار بوده اند چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار از سایر خلق و مشهور آنست که صد و بست و چهار هزار و چند بودند و در ایمان بر ایشان تفصیل تعداد و عدد و معرفت ایشان بانساب و اسامی شرط نیست وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ و نبود هیچ پیغمبری را و نتوانست اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ آنکه بیارد معجزه که نشانه نبوت او باشد اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بدستوری خدای و حکم و فرمان او یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات میکنید و او مستقل نیست در نمودن آن بل امر من و من حکمت در عدم و وقوع آن می بینم فَاِذَا جَآءَ اَمْرُ اللّٰهِ پس چون بیاید فرمان خدا بعذاب مقترحان معجزات بعد از وضوح آیات قُضِيَ حکم کرده شود بِالْحَقِّ براستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد و مؤمن محق نجات یابد وَخَسِرَ و زیان کنند هُنَالِكَ الْمُبْطِلُوْنَ آنجا ناراستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزه می طلبند

اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لِتَرْكَبُوْا مِنْهَا وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ

خدا آنست که آفریده برای شما مواشی را تا سوار شوید بر بعض آنها و بعض آنها را میخورید و شما را

فِيْهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوْا عَلَيْهَا حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى

در چهار پایان منفعتهاست و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در سینه شما مستقر شده است و بر چهار پایان و نیز بر

الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ﴿٨٠﴾ وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ ۖ فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ ﴿٨١﴾ اَفَلَمْ

کشتیها برداشته میشوید و خدا می نماید شما را نشانهای خود پس کدام یک را از نشانهای خدا انکار میکنید آیا

يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ

سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند

كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا

بودند بیشتر از ایشان و زیاده تر بقوة و بنشانها در زمین پس دفع نکرد از ایشان آنچه

كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرِحُوْا بِمَا عِنْدَهُمْ

می کردند پس وقتیکه آمدند ایشان را پیغمبران ایشان با معجزها شادمان شدند بآنچه نزدیک ایشان بود

مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٨٣﴾

از دانش (یعنی علم معاش) و در گرفت ایشان را آنچه بدان استهزاء میکردند

اَللّٰهُ الَّذِيْ جَعَلَ خدای تعالی بحق آنست که بیافرید لَكُمُ الْاَنْعَامَ برای شما چهار پایان چون شتر و گاو و گوسفند لِتَرْكَبُوْا تا سوار می شوید مِنْهَا بعضے از آن را چون ابل و فرس وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و بعضے را از آن می خورید چون غنم و برخی آن است که قابلیت رکوب و اکل هر دو دارند چون بقر وَلَكُمْ و مر شما راست فِيْهَا مَنَافِعُ در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن وَلِتَبْلُغُوْا و ایشان را آفرید تا برسید عَلَيْهَا بر کوب بر بعضے از آن حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ بحاجتیکه در دلهای شماست از سود او معامله وَعَلَيْهَا و بر شتران در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیهای در دریا تُحْمَلُوْنَ برداشته می شوید وَيُرِيْكُمْ و می نماید خدا شما را اٰيٰتِهٖ نشانهای قدرت خود را فَاَيَّ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ پس کدام آیت را از آیات قدرت یا از دلائل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار می کنید اَفَلَمْ يَسِيْرُوْا آیا پس سیر نکردند فِي الْاَرْضِ در زمین عاد و ثمود فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سر انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْهُمْ بودند بیشتر از ایشان از روی عدد وَاَشَدَّ قُوَّةً و سخت تر از روی توانائی وَّاٰثَارًا فِي الْاَرْضِ و افزون تر از جهت باز ماندهای ایشان در زمین از کوشکها و قلعها فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب را از ایشان مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس آن هنگام که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوْا شاد گشتند بِمَا عِنْدَهُمْ بآنچه نزد ایشان بود مِّنَ الْعِلْمِ از دانش بزعم ایشان یعنے جهلے که آن را علم نام نهاده بودند و مراد عقائد باطله و شبهات بے اعتبار ایشان است و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است و یا علم طبائع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده با نبیاء و آیات ایشان استهزاء میکردند لاجرم حق سبحانه ایشان را هلاک ساخت وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ و فرو گرفت و محیط شد بایشان جزای آنچه بآن بانبیاء علیهم السلام استهزاء و سخریه می نمودند از عذاب گوناگون در دنیا و آنچه موعود است ایشان را در عقبے و بآن خواهند رسید۔

فَلَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ ﴿٨٤﴾

پس وقتیکه دیدند عقوبت ما گفتند باور داشتیم خدا را تنها و منکر شدیم بانچه آنرا شریک مقرر میکردیم

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا ۭ سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ

پس هرگز نفع نمیداد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما آئین خدا که گذشته است

ع ٩ ١٤

فِيْ عِبَادِهٖ ۚ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٥﴾

در بندگان او و زیانکار شدند آنجا کافران

سُوْرَةُ حٰمٓ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

حٰمٓ ﴿١﴾ تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿٢﴾ كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا

این فرو فرستادن است از جانب خدای بخشاینده مهربان این کتابیست واضح ساخته شد آیات او در حالتیکه قرآن

عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿٣﴾

عربی است برای قومیکه می دانند

فَلَمَّا رَاَوْا پس آن هنگام که بدیدند بَاْسَنَا سختی عذاب ما در دنیا قَالُوْٓا گفتند اٰمَنَّا ایمان آوردیم بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریک و انباز وَكَفَرْنَا وکافر شدیم بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ پس نبود که سود کند ایشانرا اِيْمَانُهُمْ ایمان ایشان لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینهٔ عذاب تکلیف مرتفع می شود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت یاس سُنَّتَ اللّٰهِ سنت نهاد خدای سنت نهادنی الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ آن سنتی که گذشته است فِيْ عِبَادِهٖ در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان یاس بهیچ وجه مقبول نیست وَخَسِرَ و زیانکار شدند هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآن وقت ظاهر شد واگرچه در خسران بودند همه عمر سورة فصلت مكية وهي اربع وخمسون اية. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ نام اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی را براستخراج آن دسترس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرموده که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی و حبیب او است و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمن و همان دو حرف در وسط اسم محمد نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن تَنْزِيْلٌ نرو فرستاده شده است مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص و اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد برآنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن است، و این فرو فرستادن كِتٰبٌ فُصِّلَتْ کتابی است پیدا کرده شد اٰيٰتُهٗ آیتهای وی و مبین گشته با مر و نهی و وعده و وعید قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا در حالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند آیات او تفصیل یافته است لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که گردانند اهل دانش و شناسند که نزول او من عند الله است -

بَشِيرًا وَّنَذِيرًا ۚ فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ٤ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ

در حالیکه مژده دهنده و ترساننده است پس روگردان شدند اکثر مردمان پس ایشان نمی شنوند و گفتند دلهای ما در پرده است

مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ

از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در گوش ما گرانی هست و میان ما و میان تو حجابی است پس کار کن

إِنَّنَا عَامِلُونَ ٥ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ

هر آیینه ما کار کننده ایم (یعنی بر طور خود) بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که پروردگار شما معبود یگانه است

فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ٦ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ

پس راست متوجه شوید بسوی او و طلب آمرزش کنید از او و وای مشرکان را که نمیدهند

الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ٧

زکوٰة و ایشان بآخرت نامعتقد انند

بَشِيرًا مژده دهنده مر آنان را که بوی عمل کنند وَنَذِيرًا و بیم کننده آنها را که بوی نگروند فَأَعْرَضَ پس روی برتافتند از قبول آن یعنی نپذیرفتند أَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان از کافران فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان نمی شنوند یعنی بر تافتند روی تا نشنوند وَقَالُوا و گفتند اهل شرک که همواره قُلُوبُنَا دلهای ما فِي أَكِنَّةٍ در پوششهاست مِّمَّا تَدْعُونَا از فهم آن چیزیکه میخوانی ما را إِلَيْهِ بسوی او یعنی قرآن را در نمی یابیم وَفِي آذَانِنَا و در گوشهای ما وَقْرٌ گرانی است آنچه میخوانی نمی شنویم وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ و میان ما و میان تو حِجَابٌ پرده است که جمال نبوت ترا در نمی بینیم حاجزی است که ما را از پیوستگی بتو منع میکند و در وسیط آورده که ابوجهل جامه را میان خود و میان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرده ساخت و گفت تو از آن جانب و ما ازین جانب فَاعْمَلْ پس عمل کن بر دین خود إِنَّنَا عَامِلُونَ بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود یا آنچه توانی در حق ما بکن که ما نیز آنچه می توانیم تقصیر نخواهیم کرد و ما وردی فرموده که تو کار کن برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل می کنیم قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ جز این نیست که من آدمی ام مانند شما یعنی از جنس بشرم نه از ملک و جن که شما سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمی کنم که سمع را از و کراهیت و طبع را نفرت باشد بلکه يُوحَىٰ إِلَيَّ وحی کرده شود بسوی من أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ جز این نیست که خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای است یگانه فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید وَاسْتَغْفِرُوهُ و از وی آمرزش جوئید مر گناهان را که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده که استقامت مساوات افعال با اقوال و احوال است ظاهراً و باطناً یعنی باید که نهان آشکارا یکی باشد و چون بمرتبهٔ استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطائی عظیم است وَوَيْلٌ و سختی عذاب لِّلْمُشْرِكِينَ مر شرک آرندگان راست الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ آنانکه نمی دهند زکوٰة را یعنی بکلمه لا اله الا الله که زکوٰة نفس است متکلم نمی شوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمی سازند یا آنکه زکوٰة مال نمیدهند و وجه تخصیص منع زکوٰة از سائر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشان است و بذل او مر نفس را سخت باشد از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتی است به بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و گفته اند که هر توانگر که او را سخا نبود چون تنی است که او را جان نبود یا درختی است که بر ندارد و نظم منعم ممسک شجری بی براست ؛ سر در منعل جهد بی بی بر است ؛ بخل که سرمایهٔ ناکامی است ؛ در دو جهان موجب بدنامی است ؛ وَهُم و مشرکان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند و بدان جهت نفقه نمی کنند که مکافات آن سرای را باور ندارند ؛

١ ع ٨ ١٥ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ قُلْ أَئِنَّكُمْ
هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهائی شایسته کردند ایشانراست مزد غیر مقطوع بگو آیا شما

لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ
نامعتقد میشوید بکسیکه آفرید زمین را در دو روز و مقرر میکنید همسران را برای او اینست

رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ
پروردگار عالمها و پیدا کرد در زمین کوهها بالائی آن و برکت نهاد دران و اندازه کرد

فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ
اندران قوت اهل آنرا در همه چهار روز بیان واضح کرده شده برای سوال کنندگان باز متوجه شد بسوئی آسمان و

هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾
او مانند دود بود پس گفت اورا و زمین را نیز بیائید بخوشی یا ناخوشی گفتند هر دو آمدیم بخوشی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای ستوده لَهُمْ أَجْرٌ مرایشانرا مزدی است غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته یا غیر محسوب در معالم آورده که این آیت در شان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده که در حالت ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند حق سبحانه همان مزد طاعتی که در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیر مقطوع باشد عبد الله بن عمر رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بنده چون بطریقه نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حق سبحانه ملکی را که بر وی موکل است گوید بنویس برای او مانند عملیکه در وقت صحت داشته تا وقتیکه اورا از بند مرض باز رهانیم یا بحضرت ما واصل شود قُلْ أَئِنَّكُمْ بگو آیا شما لَتَكْفُرُونَ هر آئینه کافر میشوید نمی گروید بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بآن کسیکه بیافرید زمین را فِي يَوْمَيْنِ در دو روز امام ابو اللیث آورده که در روز یکشنبه آفرید و در روز دوشنبه بگسترانید وَتَجْعَلُونَ لَهُ و می سازید برای او بزبان خود أَندَادًا همتایان ذَٰلِكَ آن خداوندی که بیافرید زمین را رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان است وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند پایدار مِن فَوْقِهَا از زبر زمین تا ناظران دران نگریسته بهر اعتبار بردارند وَبَارَكَ فِيهَا و برکت داد در کوهها از معادن و منابع و معادن آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زرع و انعام و انهار وَقَدَّرَ فِيهَا و تقدیر کرد در زمین أَقْوَاتَهَا روزیهای اهل زمین برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن که هر یک از ینها غالب اقوات هر بلده ایست و تقدیر این روزیها کرده فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در بقیه چهار روز یعنی دو روز دیگر که سه شنبه و چهارشنبه بود سَوَاءً یکسان شده لِّلسَّائِلِينَ مر پرسندگانرا از مدت آفرینش زمین و هر چه دروی است یعنی جواب سائلان بی زیادت و نقصان گفته شده ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بآفریدن آسمان وَهِيَ دُخَانٌ و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب بهیات دخان در زاد المسیر گفته که حق سبحانه چون آب بیافرید آتش برو گماشت تا اورا در شورش آورد و از آن بخاری از وی مرتفع شد حق سبحانه آسمان را از وی آفرید و در عین المعانی آورده که حق تعالی جوهری سبز بیافرید و بنظر هیبت دران نگریست بگداخت و روان شد آتش را برو مسلط کرد تا بجوش آمده کفی و بخاری از وی پیدا شد از آن کف زمین و از آن بخار آسمان آفرید لفظم کفی را منبسط سازد که این فرشی است بس لایق و بخاری را برافرازد که این سقفی است بس زیبا و از آن سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر و زین فرش مطبق لطف تدبیرش بود پیدا فَقَالَ لَهَا پس گفت خدا بعد از آفرینش آسمان مر او را وَلِلْأَرْضِ و مر زمین را که هر دو ائْتِيَا بیائید بآنچه بشما را میفرمایم طَوْعًا از روی فرمان برداری أَوْ كَرْهًا یا از سر ناخواهشی و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند آسمان را گفت آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازد و زمین را فرمود که انهار خود را بشگافد و اشجار خود را بیرون آرد

قَالَتَا گفتند آسمان و زمین أَتَيْنَا آمدیم ما بهر چه فرمودی طَائِعِينَ فرمانبرداران آورده اند که اول موضع کعبه معظمه زادها الله شرفا از اجزای زمین سخت گشت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان بدین جهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد آنرا بشگافت ❊

فَقَضٰهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ فِيْ يَوْمَيْنِ وَاَوْحٰى فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا وَزَيَّنَّا

پس ساخت هفت آسمان در دو روز دیگر و وحی فرستاد در هر آسمانی تدبیر آنرا و بیاراستیم

السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ ۖ وَحِفْظًا ۭ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿١٢﴾

آسمان دنیارا بچراغها یعنی ستارها ونگاهداشتیم از شیاطین اینست تدبیر خدای غالب دانا

فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صٰعِقَةً مِّثْلَ صٰعِقَةِ عَادٍ وَّثَمُوْدَ ﴿١٣﴾

پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدم شمارا از عقوبتی مانند عقوبت عاد و ثمود

اِذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا

وقتیکه آمدند بدیشان پیغامبران از پیش روی ایشان واز پس پشت ایشان که عبادت مکنید

اِلَّا اللّٰهَ ۭ قَالُوْا لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً فَاِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿١٤﴾

مگر خدای را گفتند اگر خواستی پروردگار ما فرو فرستادی فرشتگان را پس هر آینه ما بآنچه فرستاده شدید همراه آن نامعتقدیم

فَقَضٰهُنَّ پس پرداخت آنرا سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان وتمام ساخت امور آنرا فِيْ يَوْمَيْنِ در روز پنجشنبه وجمعه وَاَوْحٰى ووحی کرد فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ بهر آسمانی اَمْرَهَا فرمان آنرا یعنی باهل آن اعلام فرمود که بعبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد شان هر فلکی وآنچه از وآید وَزَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا وبیاراستیم آسمان نزدیکتررا بِمَصَابِيْحَ بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ رخشان ودرخشان باشند وَحِفْظًا ونگاه داشتیم آسمان را نگاهداشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند ذٰلِكَ آنچه یاد کرده شد از بدایع آفرینش تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ آفریدن واندازه کردن خدای غالب است که در ملک خود بقدرت خود هرچه خواهد کند الْعَلِيْمِ دانا که هرچه سازد از روی حکمت باشد فَاِنْ اَعْرَضُوْا پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان باوجود این بیان فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ پس بگو که بیم کردم شمارا وترسانیدم صٰعِقَةً از عذابی بیهوش سازنده هلاک کننده مِّثْلَ صٰعِقَةِ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود وَّثَمُوْدَ وعذاب ثمود یعنی صیحهٔ جبرئیل علیه السلام تخصیص این قوم بجهت آن است که قریش در رحلة الشتاء والصيف بر مواضع این دو گروه می گذشتند وآثار عذاب مشاهده میکردند وایشان مستحق صاعقه وصیحه شده اند اِذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود وصالح علیهما السلام مِنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ از پیش سوی ایشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ واز پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق وعنف ونصیحت وفضیحت در آمدند ودعوت کردند اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ بآنکه مپرستید مگر خدای تعالی را قَالُوْا گفتند کافران در جواب ایشان که لَوْ شَآءَ رَبُّنَا اگر پروردگار ما خواستی که رسول فرستادی لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً هر آینه فرشتگان فرستادی بجای شما فَاِنَّا پس بدرستیکه ما بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ بآن چیزیکه فرستاده شده اید شما بزعم خود كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید وهیچ فضلی وشرفی نیست شمارا بر ما مشرکان در بند صورت انبیا علیهم السلام مانده از مشاهدهٔ معنی ایشان غافل ماند۔
مثنوی چند صورت بینی ای صورت پرست ٭ هر که معنی دید از صورت برست ٭ دیدهٔ صورت پرستی لا به بند ٭ تا شوی از نور معنی بهره مند
آنگه تفصیل قصهٔ ایشان می کند ومی فرماید ٭

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً
اما قوم عاد پس تکبر کردند در زمین ناحق وگفتند کیست زیاده تر از ما بقوت

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا
آیا ندیدند که آن خدائی که بیافرید ایشانرا او زیاده تر است از ایشان بقوت و ایشان بآیات ما

يَجْحَدُونَ ۱۵ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ
انکار می کردند پس فرستادیم برایشان بادی تند در روزهای شوم تا بچشانیم ایشانرا

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَهُمْ لَا
عذاب رسوائی در زندگانی دنیا و هر آینه عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان

يُنْصَرُونَ ۱۶ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى
نصرت داده نشوند و اما ثمود پس راه نمودیم ایشانرا پس اختیار کردند نابینائی را بر راه یابی

فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۷
پس در گرفت ایشانرا عقوبت سخت عذاب خواری بسبب آنچه می کردند

فَأَمَّا عَادٌ پس اما گروه عادیان فَاسْتَكْبَرُوا پس گردن کشی کردند فِي الْأَرْضِ در زمین احقاف در بلاد یمن بِغَيْرِ الْحَقِّ بناسزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند پس هود علیه السلام ایشانرا تهدید کرد بعذاب و ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند وَقَالُوا وگفتند مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً کیست سخت تر از ما جهت توانائی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم وطویل بودند و سنگ را بالضرب دست از کوه بکندیدندی أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانستند آن مغرور شدگان بقوت خود أَنَّ اللَّهَ آن را که خدای تعالی الَّذِي خَلَقَهُمْ آن خدائی که بیافریده است ایشانرا هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً او سخت تر و بسیار تر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد بر همه چیزی که غیر او را آن توانائی نیست وَكَانُوا و بودند قوم عاد که از روی تعصب و تکبر بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ بآیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که آن حق است فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم برایشان رِيحًا صَرْصَرًا بادی سرد باواز مهیب فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ در روزهای شوم یعنی در دهه آخر شوال از بامداد روز چهار شنبه تا آخر چهار شنبه دیگر که هشت روز و هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم لِنُذِيقَهُمْ تا بچشانیم ایشانرا عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی و خواری فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آینه عذاب آن سرای أَخْزَى سخت تر است از روی رسوائی و خواری وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ و ایشان یاری داده نشوند در آن روز بدفع عذاب از ایشان وَأَمَّا ثَمُودُ و اما گروه ثمود فَهَدَيْنَاهُمْ پس ایشانرا دلالت کردیم براه راست یا راه خیر و شر بدیشان نمودیم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى پس برگزیدند و اختیار کردند نابینائی یعنی جهل و ضلالت و کفر را بر علم و هدایت و ایمان فَأَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت ایشانرا صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ صاعقه عذاب خوار کننده یعنی جبرئیل علیه السلام ایشانرا هلاک کرد بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه ⁂

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ ع ٢ ١٦

و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری میکردند و آنروز که برانگیخته شوند دشمنان خدا روان ساخته بسوی آتش

فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ

پس ایشان باین صفت باشند که بعض را تا رسیدن بعض ایستاده کرده میشود تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ گواهی دهد بر ایشان گوش ایشان و چشم ایشان

وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا

و پوست ایشان بآنچه میکردند و گفتند پوستهائی خود را چرا گواهی دادید بر ما

قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ

گویند گویا کرد ما را آن خدائیکه گویا کرده است هر چیز را و او بیافرید شما را اول بار و

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ

بسوی او باز گردانیده شوید و در پرده پنهان نمی شدید یعنی در دنیا از خوف آنکه گواهی دهد بر شما گوش شما

وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا

و چشمهائی شما و پوست شما و لیکن پنداشتید که خدا نمیداند بسیار

مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

از آنچه میکنید

وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا و برهانیدیم ازان صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح علیه السلام وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز می کردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ و یاد کن آن روزی را که حشر کرده شوند أَعْدَاءُ اللَّهِ دشمنان خدای تعالی إِلَى النَّارِ بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فَهُمْ يُوزَعُونَ پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان را نگاه دارند تا پسینیان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا تا وقتی که بیایند بآتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهند بر ایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند وَأَبْصَارُهُمْ و دیدهای ایشان آنچه دیده باشند وَجُلُودُهُمْ و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان و اول عضوی که از ایشان تکلم کند ران چپ و کف دست ایشان بود و گفته اند فرج ایشان گواهی دهند بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل می کردند وَقَالُوا و گویند کافران از روی تعجب یا توبیخ لِجُلُودِهِمْ مر اندامهای خود را لِمَ شَهِدْتُمْ چرا گواهی دادید عَلَيْنَا بر ما که برائی شما داوری میکردیم و عذاب از شما میداشتیم قَالُوا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي بسخن آورد ما را آن خدای که بقدرت کامله خود أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ بسخن آورده است هر چیز را که سخن گوید وَهُوَ و حال آنکه او خَلَقَكُمْ بیافرید شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار و از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد شما برائی جزا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید أَنْ يَشْهَدَ از آنکه گواهی دهد عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ بر شما گوشهای شما وَلَا أَبْصَارُكُمْ و نه دیدهای شما وَلَا جُلُودُكُمْ و نه اعضای شما یعنی نخواستید که پنهان شوید نتوانستید و گمان نبردید که اعضای شما بر شما گواهی دهند وَلَٰكِنْ ظَنَنْتُمْ و لیکن گمان داشتید أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ آن را که خدای تعالی نداند كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ بسیارے که از آنچه می کنید در زاد المسیر فرموده که کفار میگفتند که هر چه آشکارا میکنیم خدای میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود۔

وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِيْ ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدٰىكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ مِّنَ

و این گمان شما که بغلط اندیشه کردید در حق پروردگار خویش هلاک کرد شما را پس

الْخٰسِرِيْنَ ﴿٢٣﴾ فَاِنْ يَّصْبِرُوْا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا فَمَا هُمْ

زیانکار گشتید پس اگر صبر کنند پس جای امکان آتش جای ایشان است و اگر عفو طلبند پس نیستند ایشان

مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ ﴿٢٤﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوْا لَهُمْ مَّا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

عفو کرده شده و بر گماشتیم برای ایشان همنشینان پس آراسته کردند آن همنشینان برای ایشان آنچه پیش روی ایشان است

وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْۤ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ

و آنچه پس پشت ایشان است و ثابت شد بر ایشان وعدهٔ عذاب داخل شده در امتانی که پیش از ایشان گذشته اند از

ع ٣ ٧ ١٧ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنَّهُمْ كَانُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا

جن و آدمیان هر آئینه ایشان زیانکار بودند و گفتند کافران مشنوید

لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ وَالْغَوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ ﴿٢٦﴾

این قرآن را و سخن بیهوده گویید در اثنای خواندن آن بود که شما غالب شوید

وَذٰلِكُمْ و این ظن شما ظَنُّكُمُ الَّذِيْ ظنی که در دنیا ظَنَنْتُمْ گمان می بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما که اعمال نهان ما را نمیداند اَرْدٰىكُمْ هلاک کرد شما را
در آخرت فَاَصْبَحْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ پس گشتید از زیان زدگان فَاِنْ يَّصْبِرُوْا پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند فَالنَّارُ پس آتش دوزخ مَثْوًى
لَّهُمْ قرارگاه است مر ایشان را وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا و اگر خوشنودی حق سبحانه میجویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ از اجابت کرده شدگان
در طلب خوشنودی وَقَيَّضْنَا و برانگیختیم لَهُمْ برای مشرکان قُرَنَآءَ همنشینان از شیاطین بر ایشان مسلط کردیم فَزَيَّنُوْا لَهُمْ پس بیاراستند
دیوان برای ایشان مَّا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ آنچه در پیش ایشان است از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشان
است از امور اخروی و وعد و وعید تا از آن منکر شدند وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمهٔ عذاب فِيْۤ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با امتان
دیگر که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از دیوان و از آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود
این گروه نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آورده که حق سبحانه چون به بنده خیرے خواهد او را قرینی نیکو و هم نشینے صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی
باشد و چون بر بنده بدی خواهد او را برفیقے بد و مصاحبے فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حق او را تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین ایشان ساخت و مستحق
عذاب گشتند اِنَّهُمْ بدرستی که کافران كَانُوْا خٰسِرِيْنَ هستند زیان زدگان در هر دو سرا بیت ز نقد معرفت امروز مفلس ٭ ز سود آخرت فردا تهی دست ٭
آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را بینید که قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیه وسلم
قرآن خواندی جمعے در مقام تعرض آمده آوازها برداشته سخنان بیهوده گفتندی و صفیر زنان دست بر هم کوفتندی و شعرهای ناخوش خواندندے این آیت نازل شد
که وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند لَا تَسْمَعُوْا مشنوید و گوش مدارید لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ مر شنیدن این
قرآن را که محمد میخواند وَالْغَوْا فِيْهِ و سخنان لغو و حشو در افگنید در آن یا فریاد کنید در پیش وی او لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و او از خواندن

باز ایستد ٭

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَّلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي

پس البته بچشانیم کافران را عذاب سخت و البته جزا دهیم ایشانرا بحسب بدترین

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللّٰهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ

آنچه میکردند اینست جزای دشمنان خدا که آتش است ایشان را در آنجا منزل

الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

علی الدوام باشند پاداش دادیم برحسب آنچه بآیات ما انکار میکردند و گویند کافران

رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ

ای پروردگار ما بنما ما را آن دو کس یعنی آن دو فریق که گمراه ساختند ما را از جنس جن و از جنس انس تا در آریم آن هر دو را

أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ

زیر قدمهای خود تا شوند از فروتر ماندگان هر آیینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز

اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ

قائم ماندند فرود می آیند برایشان فرشتگان یعنی نزدیک موت که مترسید و اندوه مخورید و

أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

خوشحال شوید به بهشتی که شما را وعده داده می شد

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بتحقیق بچشانیم آنانرا که کافر شدند مراد این گروه قائلان اند یا عامه کافران عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی بسیار و دائم وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آیینه پاداش دهیم ایشانرا أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پاداش بدترین کاری که بوده اند لغو یعنی جهل و غضب که میکردند ذٰلِكَ آن عقوبت بدتر جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللّٰهِ پاداش دشمنان خدای است النَّارُ یعنی آتش و عطف بیان است از جزا لَهُمْ مر کافران راست فِيهَا در آتش دَارُ الْخُلْدِ سرای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد جَزَاءً پاداش داده شوند پاداش دادنی بِمَا كَانُوا بسبب آنچه بوده اند که همواره بِآيَاتِنَا بآیات کلام ما يَجْحَدُونَ انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گویند آنانکه کافر شدند و تکیه در آتش باشند رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ ای پروردگار ما بنمای با آن دو کس را که ویرا أَضَلَّانَا گمراه کردند ما را مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان یعنی ابلیس که اول نافرمانی او کرد و قابیل که اول خون ناحق او ریخت این دو کس را بما بنمای نَجْعَلْهُمَا تا در آریم ایشانرا تَحْتَ أَقْدَامِنَا در زیر پای خود و از ایشان انتقام کشیم لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند از دوزخ یا از همه فرودان فروتر شوند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستی آنانکه گفتند رَبُّنَا اللّٰهُ که پروردگار ما الله است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بر آن ایستادند صدیق اکبر رضی الله عنه گفت شرک نیاوردند و حضرت فاروق رضی الله عنه فرمود بر امر و نهی بایستادند و روباه بازی نکردند ذی النورین رضی الله عنه تفسیر کرده که عملهای خود را پاکیزه و خالص ساختند مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که فرائض ادا نمودند قول حسن بصری رحمة الله آن است که ارتکاب طاعات کردند و از معاصی اجتناب ورزیدند و گفته اند از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده ربنا الله عبارت از توحید اقرار است ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت و توحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی و توحید معرفت آنکه او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بینا گردی با آنکه در عالم وحدت جهت نیست نظم نه جهت میگنجد اینجا نه صفت

فی تفکر فی بیان فی معرفت به آتشی از مهر حدیث برفروخت به غیر واحد هر چه پیش آمد بسوخت به تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ برایشان ملائکه یعنی بر مومنان مستقیم فرشتگان را نزد یک مرگ یا بوقت خروج از قبر یا در لحد یا در هر این وقتها که مذکور شد که ایشانرا گویند أَلَّا تَخَافُوا مترسید از آنها که در پیش دارید از امور آخرت که بر شما آسان خواهد گشت

نَحْنُ اَوْلِيٰٓؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ۚ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا

ما دوستان شما بوديم در زندگانی دنيا و در آخرت نيز و شمارا است دراينجا آنچه

تَشْتَهِيْٓ اَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا تَدَّعُوْنَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ ﴿٣٢﴾ ع ٤ ١٨

بطلبد نفس شما و شمارا است آنجا آنچه درخواست کنيد بطريق مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان

وَمَنْ اَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَآ اِلَى اللّٰهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَّقَالَ اِنَّنِيْ

و کيست نيکوتر باعتبار سخن از شخصيکه دعوت کرد مردمان را بسوی خدا و کار شايسته کرد و گفت هر آينه من

مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۗ اِدْفَعْ بِالَّتِيْ

از مسلمانانم و برابر نيست نيکی و بدی جواب باز ده بخصلتی

هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِيْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ كَاَنَّهٗ وَلِيٌّ حَمِيْمٌ ﴿٣٤﴾

که آن بهتر است پس ناگاه آن کس که ميان تو وميان وی دشمنی است گويا که وی کارسازی خويشاوند شده است

نَحْنُ اَوْلِيٰٓؤُكُمْ ما دوستان شما بوديم فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا و در زندگانی دنيا و شمارا از آفات نگاه ميداشتيم و الهام راستی ميداديم و بخير دلالت می نموديم و معاونت می کرديم وَفِي الْاٰخِرَةِ و دوستان شمائيم در آن سرای بتعظيم و تکريم دور نخواست يعنی شفاعت هر که خواهد خدای وَلَكُمْ و مر شمارا است فِيْهَا در آخرت مَا تَشْتَهِيْٓ اَنْفُسُكُمْ آنچه آرزو کند و خواهد نفسهای شما از لذائذ يا از کرامات وَلَكُمْ فِيْهَا و مر شمارا است در عقبی مَا تَدَّعُوْنَ آنچه خواهيد نُزُلًا روزی مهيا شده مِّنْ غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ از خدای آمرزنده مهربان و بخشاينده در لفظ نزل اشعاری است بآنکه متمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه ايشان را عطا خواهند کرد چون ما حضری است نسبت بموائد کليه که بجهت ضيافت ترتيب کنند و ازينجا گفته اند که نتيجه استقامت نهايت کرامت است و در روش طريقت درجه از ان عالی تر نيست شيخ ابوعلی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاه داشتن سر است از ماسوی الله يعنی بايد که غير حق را در خلوتخانه سر خود راه ندهد و اغيار را در حريم منزل دل نگذارد بيت امروز مرا در دل جز يار نمی گنجد کاندر حرم سلطان اغيار نمی گنجد وَمَنْ اَحْسَنُ و کيست نيکوتر قَوْلًا از جهت سخن مِّمَّنْ دَعَآ از ان کس که بخواند خلق اِلَى اللّٰهِ بپرستش خدای وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کارهای شايسته وَّقَالَ اِنَّنِيْ و بگويد که بدرستی که من مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ از گردن نهادگانم حکم خدای را اين آيت در شان حضرت پيغمبر است صلی الله عليه وسلم که خلق را بخدای دعوت کرد و امام ابوالليث رح فرموده که مراد علما اند که معالم دين بمردم می آموزانند و عمل صالح ايشان آنست که بهر چه دانند بدان کار کنند و يا محتسبانند که قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهيد دهند و عمل صالح ايشان صبر و تحمل است بر آنچه بديشان رسد از مکاره و گفته اند همه آئمه و مشائخ درين آيت داخلند و عائشه صديقه رضی الله عنها فرموده که نمی بينم اين آيت را الا در شان مؤذنان و صاحب عين المعانی آورده که چون بلال رضی الله عنه بانگ نماز آغاز کردی يهود گفتندی که کلاغ ندا می کند و بنماز می خواند و سخنان بيهوده بر زبان ايشان گذشتی اين آيه نازل شد و بر تقديری که در شان مؤذنان باشد عمل صالح ايشان آن است که ميان اذان و اقامت دو رکعت نماز بگذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ و برابر نيست نيکی و بدی در مجازات و مکافات يعنی توحيد و شرک يک مساوی نيستند يکی موجب رفع درجات است و ديگری سبب هبوط درکات و گفته اند که حسنه رفق است و سيئه عنف يا مراد علم و جهل است و در تفسير ماوردی و تبيان و عين المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول صلی الله عليه وسلم است و سيئه دشمنی ايشان اِدْفَعْ دفع کن سيئه را بِالَّتِيْ بآن چيزی که بنفس الامر هِيَ اَحْسَنُ آن نيکوتر است يعنی غضب را بحلم تسکين ده و گناه را بالعفو محو کن و از لغو بتغافل در گذر فَاِذَا الَّذِيْ پس چون چنين کنی آن کسی که باشد بَيْنَكَ وَبَيْنَهٗ عَدَاوَةٌ ميان تو و او دشمنی هر آينه او دوست گردد كَاَنَّهٗ گويا که او وَلِيٌّ حَمِيْمٌ دوستی که کارساز بود و خويشی مهربان۔

ودر احقاف از امام اعظم رحمه الله نقل ميکند که چون از کسی ابن ميرسانند که مرا بد ميگويد من در شان او بسخن نيکو ميگويم تا وقتی که خبر ميبايم از آنکه او هم نيکی ابن ميگويد۔

وَمَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا ۚ وَمَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ﴿٣٥﴾

وقرین کردہ نمیشود باین خصلت مگر آنانکہ صبر کردند و قرین کردہ نمیشود باین خصلت مگر صاحب نصیب بزرگ

وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ

واگر باز گرداند ترا وسوسہ باز گرداننده از جانب شیطان پس پناه طلب کن بخدا ہر آئینہ خدا اوست شنوا

الْعَلِيْمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهِ الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۭ لَا تَسْجُدُوْا

دانا و از نشانہائی اوست شب و روز و آفتاب و ماه سجده نکنید

لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ اِنْ كُنْتُمْ

آفتاب را و نہ ماه را و سجده کنید خدائرا کہ آفریداین چیزہا را اگر اورا

اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ ﴿٣٧﴾ فَاِنِ اسْتَكْبَرُوْا فَالَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُوْنَ

فقط عبادت میکنید پس اگر تکبر کنند کافران چہ باک پس آنانکہ نزدیک پروردگار تواند بپاکی یاد میکنند

لَهٗ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ ﴿٣٨﴾ السجدة

اورا شب و روز وایشان مانده نمی شوند

وَمَا يُلَقّٰىهَآ ونہ دہند این خصلت کہ مقابلہ بدی است بہ نیکی اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مگر آنانرا کہ صبر کنند بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند وَمَا يُلَقّٰىهَآ
وعطا نکنند این عادت وصفت اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ مگر خداوند بہره بزرگ را یعنی آنانرا کہ نصیبے تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از خیر یا از اخلاق حسنہ
وگویند حظ عظیم بہشت است وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ واگر برسد بتو مِنَ الشَّيْطٰنِ از دیو نَزْغٌ وسوسہ بر تباہی یعنی اگر وسوسہ شیطانی خواہد کہ بنائی این صفت
کہ مذکور شد بکند و درہم شکند فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پناه جوی بخدای از شر او اِنَّهٗ بدرستی کہ خدای هُوَ السَّمِيْعُ اوست شنوا مر استعاذه ترا الْعَلِيْمُ دانا است
بر نیت تو وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز نشانہای قدرت الٰہی الَّيْلُ وَالنَّهَارُ شب است وروز کہ متعاقب یکدیگر اند روز بجہت آرایش وشب برای آسایش -
وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ودیگر آفتاب ومہتاب کہ بسیرے مقدر واندازه مقرر میروند ومی آیند لَا تَسْجُدُوْا سجده مکنید لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ وماه را کہ
ایشان مخلوق قدر مانند شما وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ وسجده کنید مر خدای را الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ آن خدای کہ بیافرید شب وروز ومہر وماه را اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما کہ از روی
یگانگی اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ مر اورا می پرستید چہ سجود اخص عبادت است وآن خالق را باید نہ مخلوق را و امام شافعیؒ درین محل سجده می کند تا سجده مقترن با مر باشد
واین روایت مروی است از عبد اللہ بن مسعودؓ رضی اللہ عنہ فَاِنِ اسْتَكْبَرُوْا پس اگر سرکشی کنند از سجده کردن خدای را از آن چہ زیان فَالَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ
پس آنانکہ نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان يُسَبِّحُوْنَ لَهٗ نماز میگذارند برای او یا تسبیح میگویند مر اورا ومی ستایند بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب وروز یعنی
پیوستہ بطاعت او مشغول اند وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ وایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت وبسیاری ستایش وپرستش و امام اعظم رحمہ اللہ اینجا سجده میکند چہ سخن
سجده باینجا تمام شده واین روایت ابن عباسؓ وابن عمرؓ است این سجده یازدہم است باتفاق علماء از سجدات قرآنی وحضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را
سجده اختیار گفتہ وفرموده کہ اگر در آخر آیت اولی سجده کنند سجده شرط باشد چہ مقارن است بقولہ تعالیٰ ان کنتم ایاه تعبدون واگر بعد از آیت دوم بسجود در وند سجده نشاط
ومحبت بود چہ مقرون است بدین کلمات کہ وہم لا یسأمون ۞

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ خَاشِعَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ

و از نشانهای او آنست که می بینی زمین را فرسوده پس وقتیکه فرود آوردیم برسر آن آب را بجنبش آمد

وَرَبَتْ ؕ اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ؕ اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۳۹﴾

و بلند شد هرآئینه آنکه زنده کرده است زمین را البته زنده کننده مردگان است هرآئینه او بر همه چیز توانا است

اِنَّ الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ؕ اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ

هرآئینه آنانکه کجروی می کنند در آیات ما پوشیده نیستند از ما آیا کسیکه انداخته شود در آتش

خَيْرٌ اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ اٰمِنًا يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ ۙ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

بهتر است یا کسیکه بیاید ایمن شده روز قیامت بکنید هرچه خواهید هرآئینه خدا بآنچه میکنید

بَصِيْرٌ ﴿۴۰﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۚ وَاِنَّهٗ لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ ﴿۴۱﴾ لَّا

بینا است هرآئینه آنانکه کافر شدند بقرآن وقتیکه آمد بدیشان (پوشیده نیستند از ما) و بتحقیق وی کتابی است گرامی قدر راه

يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ ؕ تَنْزِيْلٌ مِّنْ حَكِيْمٍ

نمی یابد بدو باطل از پیش روی او و نه از پس پشت او فرستاده شده است از خدا دانا

حَمِيْدٍ ﴿۴۲﴾

ستوده

وَمِنْ اٰيٰتِهٖ و از نشانهای قدرت الهی اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ آنست که تو بینی زمین را خَاشِعَةً فرسوده و خشک شده فَاِذَآ اَنْزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهَا
الْمَآءَ برآن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش درآید بجهت رستن نبات از و وَرَبَتْ و بر رویه افزون گردد بگیاه اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا بدرستی آنکه زمین مرده را
زنده کرد لَمُحْيِ الْمَوْتٰى هرآئینه زنده کننده مردگان است اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بدرستی که او بهمه چیزها از احیا و اماتت توانا است و قدرت او نسبت باهمه مقدورات
یکسان است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُلْحِدُوْنَ میل می کنند و از نهج استقامت منحرف می شوند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما که قرآن است یعنی طعن می نمایند
یا تاویل باطل میکنند و از طریق صواب بازمی گردند یا در نشانهای قدرت که دال است بر وجود قادر یکتا لَا يَخْفَوْنَ پوشیده نمی شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه را میدانیم
و جزای طعن و الحاد بایشان میرسانیم اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ آیا پس کسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابوجهل است یعنی آن که قابل سوختن باشد خَيْرٌ
بهتر است اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ یا کسیکه بیاید اٰمِنًا ایمن از دوزخ يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز که آن حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وسلم و گفته اند حمزه یا عمار یا عمر
یا عثمان رضی الله عنهم اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ تهدید است کفار را میگوید عمل بکنید هرچه خواهید اِنَّهٗ بدرستی که خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید بَصِيْرٌ بینا است
و بدان جزا خواهد داد بیت حیله و مکر رها کن که خدا میداند ٭ نقد مغشوش میاور که معامل بینا است اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ بقرآن
که بهترین یاد کردنی است لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و ایشان معاندان و ستیزندگانند وَاِنَّهٗ و بدرستی که قرآن لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ هرآئینه کتابی است
ارجمند و گرامی نزدیک خدای یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای م

م امت عزیز یا آنکه نامه دوست است بنزدیک دوست نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد بیت ز نام نامه تو یافتیم عزّ و کرامت ٭ هزار جان گرامی فدای نامه و نامت ٭
لَّا يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب هیچ باطلی مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ و نه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی بوی متطرق نشود یا زیادت و نقصان بوی راه نیابد

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ

یا محمد گفته نمی شود ترا مگر آنچه گفته شده بود پیغامبران را پیش از تو هر آئینه پروردگار تو خداوند آمرزش است

وَّذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿۴۳﴾ وَلَوْ جَعَلْنٰهُ قُرْاٰنًا أَعْجَمِيًّا لَّقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ ۖ

و خداوند عقوبت درد دهنده است و اگر میساختیم این کتاب را قرآنی بزبان عجم هر آئینه می گفتند کافران عرب چرا واضح کرده نشد آیات او را

ءَاَعْجَمِيٌّ وَّعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ اٰمَنُوا هُدًى وَّشِفَآءٌ ۖ وَالَّذِينَ

آیا قرآن عجمی است و مخاطب عربی بگو قرآن مسلمانان را هدایت و شفا است و آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ فِيٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ وَّهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُولٰٓئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ

ایمان ندارند در گوش ایشان گرانی است و آن قرآن بر ایشان کوری است آنجماعه بمثل چنانند که آواز داده میشوند از

مَّكَانٍ بَعِيدٍ ﴿۴۴﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوسَى الْكِتٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۗ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

جائی دور و هر آئینه دادیم موسی را کتاب پس اختلاف کرده شد دران و اگر نبودی کلمه

سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ ﴿۴۵﴾

که سابق صادر شد از پروردگار تو البته فیصل کرده شدی درمیان ایشان و هر آئینه ایشان در شک قوی اند از طرف قرآن

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ ۖ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿۴۶﴾

هر که بکند کار نیک پس نفع او راست و هر که بدکاری کند پس وبال بر ویست و نیست پروردگار تو ستم کننده بر بندگان

مَا يُقَالُ لَكَ نمی گویند ترا ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم کفار قوم تو اِلَّا مگر مَا قَدْ قِيلَ آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند لِلرُّسُلِ مر فرستادگان را مِنْ
قَبْلِكَ پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را صلی الله علیه وسلم که از سخنان کفار اندوهناک مباش که پیش ازین هر پیغمبری که بوده منکران قوم او با او همین گفتند که با تو میگویند
اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو لَذُوْ مَغْفِرَةٍ هر آئینه خداوند آمرزش است مر انبیاء و تابعان ایشان را وَّ ذُوْ عِقَابٍ اَلِيْمٍ و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را،
آورده اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیامد و چرا بعضی از وی عربی و بعضی عجمی نبود تا هر دو قوم از و بهره ور شدی آیت آمد که وَلَوْ جَعَلْنٰهُ و اگر ما می فرستادیم این کتاب را
قُرْاٰنًا اَعْجَمِيًّا قرآن بلغت غیر عرب لَّقَالُوْا هر آئینه می گفتند کافران عرب لَوْلَا فُصِّلَتْ چرا پیدا و هویدا نکردند اٰيٰتُهٗ آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم کنیم
ءَاَعْجَمِيٌّ آیا کلام عجمی وَّعَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم هُوَ این کتاب لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنان را که گرویدند هُدًى راه نماینده است
بحق وَّشِفَآءٌ و شفا بخشنده از امراض شک و شبه وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و آنانکه نمی گرویدند بآن فِيْٓ اٰذَانِهِمْ وَقْرٌ در گوشهای ایشان گرانی است یعنی تصامم می کنند
و بگوش هوش نمی شنوند وَّهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى و آن قرآن بر ایشان کوری است و پوشیدگی تا جلوه جمال و کمال آنرا نبینند اُولٰٓئِكَ آن گروه که از شنیدن قرآن کر و دیدن آن
کور اند يُنَادَوْنَ ندا کرده می شوند مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِيْدٍ از جائی دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت دور دور از بخوانند نه خواننده را بینند و نه آواز او شنود
پس او را از ان ندا چه نفع رسد بیت نادی اقبال میگوید که ای ناقابلان * ما بسے نزدیک نزدیک و شما بس دور دور * وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آئینه ما دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ مر
موسی را توریت فَاخْتُلِفَ فِيْهِ پس اختلاف کردند دران بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است.

مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لَقُضِيَ هر آئینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستاصل شدندی وَاِنَّهُمْ
و بدرستی که مشرکان عرب یا یهود لَفِيْ شَكٍّ در آیند در گمان اند مِّنْهُ از قرآن یا توریت مُرِيْبٍ گمانی باضطراب آرنده مَنْ عَمِلَ هر که بکند صَالِحًا کاری شود فَلِنَفْسِهٖ

اِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ؕ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٰتٍ مِّنْ اَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ

بسوی خدا حواله کرده میشود معرفت قیامت و بیرون نمی آید اجناس میوه از غلافها خود و در شکم بار نمی گیرد

مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ ؕ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ اَيْنَ شُرَكَآءِىْ ۙ قَالُوْٓا اٰذَنّٰكَ ۙ مَا

هیچ زنی و نمی نهد بار شکم را مگر بدانستن خدا و روزیکه خدا آواز دهد ایشان را که کجا اند آنانکه شریک من مقرر میکردند گویند خبر دادیم ترا که نیست

مِنَّا مِنْ شَهِيْدٍ ﴿۴۷﴾ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَدْعُوْنَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوْا مَا لَهُمْ

از ما هیچ کس اثبات کننده شریکان و گم شدند از نظر ایشان آنچه می پرستیدند پیش از این و دانستند که نیست ایشان را

مِّنْ مَّحِيْصٍ ﴿۴۸﴾ لَا يَسْـَٔمُ الْاِنْسَانُ مِنْ دُعَآءِ الْخَيْرِ ۫ وَاِنْ مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَـُٔوْسٌ

هیچ مخلصی مانده نمی شود آدمی از طلب خیر و اگر برسد بوی سختی پس نا امید

قَنُوْطٌ ﴿۴۹﴾ وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنْۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ لَيَقُوْلَنَّ هٰذَا لِىْ ۙ

طمع برنده است و اگر بچشانیم او را بخشایشی از جانب خود بعد از سختی که رسیده باشد بوی گوید که این برائی من است

وَمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً ۙ وَّلَئِنْ رُّجِعْتُ اِلٰى رَبِّىْٓ اِنَّ لِىْ عِنْدَهٗ لَلْحُسْنٰى ۚ

و نمی پندارم که قیامت قائم شود و اگر بفرض باز گردانیده شوم بسوی پروردگار من هر آئینه مرا نزدیک او حالت خوش باشد

فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِمَا عَمِلُوْا ۫ وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ ﴿۵۰﴾

پس البته خبردار کنیم کافران را بآنچه میکردند و البته بچشانیم ایشان را از عقوبت سخت

اِلَيْهِ يُرَدُّ بسوی خدای باز گردانیده شود عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیامت یعنی چون از آن سوال کنند علم آن حواله بحضرت الهی می باید کرد که کسی جز او نداند وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٰتٍ و بیرون نیاید هیچ میوه مِّنْ اَكْمَامِهَا از غلافهای خود وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ اُنْثٰى هیچ ماده از انسان و سائر حیوانات وَلَا تَضَعُ و ننهد بار خود را اِلَّا بِعِلْمِهٖ مگر بدانش خدای یعنی چنانچه قیامت را او داند علم ثمار و نتاج نیز خاصه او است وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ و روزیکه بخواند خدای تعالیٰ المشرکان را و از روی توبیخ گوید اَيْنَ شُرَكَآءِىْ کجا اند انبازان من بزعم شما قَالُوْٓا اٰذَنّٰكَ گویند خداوندا ندای ترا شنودیم و گفتیم مَا مِنَّا نیست از ما مِنْ شَهِيْدٍ هیچ گواهی دهنده بر شرکت ایشان چه از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شود از مشرکان مَّا كَانُوْا يَدْعُوْنَ آنچه بودند که می پرستیدند مِنْ قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان را که در دنیا می پرستیدند و ایشان را نه بینند یا از ایشان مدد نیابند وَظَنُّوْا و یقین دانند که از عذاب و عقوبت مَا لَهُمْ نیست مر ایشان را مِّنْ مَّحِيْصٍ هیچ گریزگاهی لَا يَسْـَٔمُ الْاِنْسَانُ ملول نمی شود کافر مِنْ دُعَآءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی درین جهان چون نعمت و امثال آن وَاِنْ مَّسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را بدی چون تنگدستی و بیماری فَيَـُٔوْسٌ پس نا امید است از راحت قَنُوْطٌ امید برنده از رحمت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراهان است وَلَئِنْ اَذَقْنٰهُ و اگر بچشانیم ما آن کافران را رَحْمَةً مِّنَّا بخششی و بخشایشی از نزدیک ما چون تندرستی و توانگری مِنْۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ مَسَّتْهُ از پس سختی که باو رسیده باشد ـ لَيَقُوْلَنَّ هر آئینه گوید هٰذَا این خیر و عافیت لِىْ برائی من است و من مستحق آنم یا دائم مرا خواهد بود و زوال نخواهد یافت وَمَآ اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً و گمان نمی برم قیامت برخاسته یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است وَّلَئِنْ رُّجِعْتُ و اگر باز گردانند مرا اِلٰى رَبِّىْٓ بسوی پروردگار من یعنی بر وجهی که مسلمانان توهم کرده اند قیامت قائم شود و مرا برانگیزند اِنَّ لِىْ عِنْدَهٗ لَلْحُسْنٰى بدرستی که مراست نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت را ثابت است خواه در دنیا خواه در عقبیٰ مصرعه زهی تصور باطل زهی خیال محال ⁂ امام ثعلبی از حسن بن محمد بن علی ابن ابی طالب رضی اللّٰه عنه نقل میکند که کافر را دو تمنای عجیب است یکی در دنیا که میگوید روز قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود و یکی در عقبیٰ که خواهد گفت یالیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو تمنا وجود نخواهد گرفت فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِيْنَ پس خبر کنیم آنان را که نگرویدند كَفَرُوْا بِمَا عَمِلُوْا به آنچه کردند از کفر و تکذیب و این اخبار بتعذیب خواهد بود وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ و هر آئینه بچشانیم ایشان را مِّنْ عَذَابٍ غَلِيْظٍ از عذاب درشت و بزرگ و بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند از نعمت و کرامت ؛

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ ۚ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ

و چون انعام کنیم بر آدمی روی بگرداند و دور شود بطرف خود رفته و چون برسد شر بلای پس خداوند دعاء

عَرِيضٍ ﴿٥١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ

بسیار است بگو آیا دیدید که اگر باشد قرآن از جانب خدا باز کافر شوید بآن کیست گمراه تر از شخصی

هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ

که باشد در مخالفت دور از صواب خواهیم نمود ایشان را نشانهای خود در اطراف عالم و در نفس ایشان نیز تا آنکه

يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

واضح شود بر ایشان که این سخن راست است آیا بس نیست پروردگار تو آنکه او بر هر چیز مطلع است

وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم و در عافیت بگشائیم عَلَى الْإِنْسَانِ بر کافر أَعْرَضَ روی بگرداند از شکر وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ و دور شود از راه حق یا خود را
بر یک طرف کشد از سپاس داری وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ و چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس خداوند دعای بزرگ و بسیار است تشبیه کرد دعائے بزرگ را
بچیزی که پهنا دارد از جهت کثرت و وسعت آن قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر إِنْ كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای
ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ پس شما کافر شده اید بدان بے تامل در آن مَنْ أَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ از آن کس که او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلافی باشد دور از
خدای یعنی که باشد از شما کج راه تر که پیوسته در مقام ستیزه و عناد و انکار و فساد اید و وضع موصول بجای صله شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشان است و در تفسیر امام
ابو اللیث مذکور است که ابوجهل مر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم گفت آیتی بما بنمای آنحضرت صلی الله علیه وسلم ماه را بدو نیم کرد ابوجهل گفت ای قریش محمد شما را سحر کرد
شما باطراف و جوانب مکه کس فرستید تا از مردم سوال کنند که این صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق دیده باشند آیت الهی است و اگر نه سحر محمدی است پس رسل
بهر طرف فرستادند همه از رویت آن خبر دادند ابوجهل گفت هذا سحر مستمر این جادوی است بهمه آفاق فرا رسید حضرت عزت آیت فرستاد که سَنُرِيهِمْ زود باشد
که بنمائیم ایشان را یعنی کفار قریش را آيَاتِنَا نشانهای قدرت خود که یکی از آن شق قمر است فِي الْآفَاقِ در کنارهای جهان وَفِي أَنْفُسِهِمْ و در نفسهای ایشان
یعنی در مکه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشان را أَنَّهُ الْحَقُّ آنکه رسول ما حق است أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسنده نیست پروردگار تو أَنَّهُ آنکه او
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز شَهِيدٌ گواه است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی بر آنند که دلائل آفاقی اخبار آنحضرت بود از
حوادث آتیه و وقائع کائنه چون فتح روم و دین فارس و آیات انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شده از قتل و قحط و خوف و مقهوریت و در معالم آورده که هم آفاقی وقائع امم
ماضیه است که ایشان را از آن خبر دادند و انفسی واقعه روز بدر و در فصول از محمد بن کعب نقل کرده که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی و انفسی آنچه بوقت پیغمبر بود
از فتح مکه و ورود وفود اعراب جمع ضمیر را عاید بآدمیان دارند یعنی بنمائیم مردمان را دلائل آفاقی که در هم بنیان است و آیات انفسی که هلاکت ابدان است یا در آفاق اختلاف
ازمنه و امکنه و در انفس تفاوت کلی در احوال و امر جهاں آفاقی عجائب مصنوعات است از آسمان و زمین و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و جز آن و انفسی بدائع حکمت
و غرائب صنع که در نفوس انسان مودع است و در حقائق آورده که آفاق عالم کبیر است و انفس عالم صغیر و هر چه از دلائل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن در عالم صغیر است
شعر وتزعم انک جرم صغیر ۞ وفیک انطوی العالم الاکبر ۞ جمیع آنچه در عالم است مفصلا در نشاه انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم صغیر مجمل است از روی
صورت و عالم انسان کبیر مفصلا اما از روی مرتبه انسان عالم کبیر است و عالم انسان صغیر رباعی ای آنکه ترا است ملک اسکندر و جم از حرص مباش در پی نیم درم ۞ عالم همه در تست
ولیکن از جهل ۞ پنداشته تو خویش را در عالم ۞ و تطبیق آیات آفاقی و انفسی مناسب این مختصر نیست شمه از حقایق این آیت بعون الملک القادر در تفسیر جواهر گذارش
خواهد یافت ۞

ع ۶

أَلَآ إِنَّهُمْ فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطٌۢ ﴿٥٤﴾

آگاه شو هر آئینه ایشان در شبه اند از طرف ملاقات پروردگار خویش آگاه شو هر آئینه خدا بهر چیز در گیرنده است

سورة الشورى مكية وهي ثلث وخمسون آية وخمس ركوعات

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حمٓ ﴿١﴾ عٓسٓقٓ ﴿٢﴾ كَذَٰلِكَ يُوحِىٓ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ٱللَّهُ

همچنین وحی می فرستد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند خدای

ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣﴾ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ

غالب باحکمت او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اوست بلند مرتبه

ٱلْعَظِيمُ ﴿٤﴾

بزرگ تر

أَلَآ إِنَّهُمْ بدانید که کافران فِى مِرْيَةٍ در شک اند مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ از لقای پروردگار خود بر بعث وجزا أَلَآ إِنَّهُۥ بدانید که او بِكُلِّ شَىْءٍ مُّحِيطٌ بهمه چیزها محیط و فرا رسنده است بعلم و قدرت و جمله تفاصیل اشیا داند و هر چه خواهد که در ملک خود بکند تواند هیچ کس را مجال چون و چرا نیست قطعه علم بی جهل و قدرت بی عجز خاص مر حضرت الٰهی راست آنچه باید در انفس و آفاق بکند از حکم پادشاهی است. سورة الشورى مكية وهي ثلث وخمسون آية. بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

حمٓ عٓسٓقٓ حروف مقطعه اشارت بکواین و حوادث و فتن و وقایع است امام ثعلبی از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که مرتضی علی کرم الله وجهه فتنها را می شناخت از حم عسق حا حرق است و میم مهلکه و عین عذاب و سین مسخ و قاف قذف و حدیثی مرفوع است که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی از جبین مبین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ظاهر شد و چون سبب پرسیدند فرمود که مرا خبر دادند بچیزها که بامت من نازل خواهد شد پس ذکر قذف و مسخ و خسف و امثال آن کردند تا خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام و قول آنست که این حروف مبادی اسم حکیم و مجید و سمیع و قدیر است یا اشارت است بصفت حلم و مجد و علم و ثنا و قدرت و در کشف الاسرار آورده که این حروف ایمائی است بآن عطایا که حق سبحانه بحضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام ارزانی داشته حا حوض مورود اوست یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را سیراب گرداند و میم ملک ممدود او که از مشرق تا مغرب بتصرف امت او در آید و عین عز وجود او که اعز همه اشیا نزد حق سبحانه او بوده و سین سنای مشهود که مرتبه هیچکس برفعت رتبه او نرسد و قاف مقام محمود او در شب معراج که درجه او ادنیٰ است و در روز قیامت که شفاعت کبریٰ است

بیت مقام تو محمود و نامت محمد ۞ بدین سان مقامی و نامی که دارد كَذَٰلِكَ مثل آنچه درین سوره است از معانی يُوحِىٓ إِلَيْكَ پیوسته وحی میکند بسوی تو وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ و وحی کرده است بآنانکه پیش از تو بوده اند از رسل ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ خدائی غالب که هیچکس او را از ارسال وحی باز نتواند داشت ٱلْحَكِيمُ و دانا بحال کسیکه سزاوار نزول وحی است بر وی لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ مر او راست آنچه در آسمانهاست از مخازن علویات وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوائن سفلیات وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ و اوست برتر و بزرگتر که رفعت و عظمت سلطان شان او راست ۞

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

نزدیک است که آسمانها بشگافند ازجانب بالای خود و فرشتگان تسبیح میگویند همراه حمد پروردگار خویش و

يَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِى الْاَرْضِ ؕ اَلَاۤ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝۵ وَالَّذِيْنَ

آمرزش طلب می کنند برای آنانکه در زمین اند آگاه شو هر آئینه خدا اوست آمرزگار مهربان و آنانکه

اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِيَآءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ عَلَيْهِمْ ۖ وَمَاۤ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝۶

دوستان گرفتند بجز خدا خدا نگهبان است برایشان و نیستی تو برایشان متعهد

وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا

و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآنی عربی تا بترسانی اهل مکه را و آنانکه گرداگرد آن هستند

وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ؕ فَرِيْقٌ فِى الْجَنَّةِ وَفَرِيْقٌ فِى السَّعِيْرِ ۝۷

و بترسانی از روز قیامت هیچ شبه نیست دران گروهی در بهشت باشند و گروهی در دوزخ

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ نزدیک شد آسمانها که از عظمت او يَتَفَطَّرْنَ بشگافند مِنْ فَوْقِهِنَّ از زبر یکدیگر یعنی اول آسمان بلندتر بشگافد پس ازان یک یک منشق گردد در کشاف آورده که این حال در ظهور کبریا و جلال اعظم واتم است چه بالای آسمان اعلی عرش و کرسی و صفوف ملائکه اند پس ابتدای انفطار ازانجا دلیلی بزرگ است بر آثار عظمت پروردگار وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ و فرشتگان حمله عرش یا همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد باهم میگویند چه یکی نفی ناسزا است و یکی اثبات سزا وَيَسْتَغْفِرُوْنَ و آمرزش طلب میکنند از خدای لِمَنْ فِى الْاَرْضِ از برای کسانیکه در زمین اند از مومنان اَلَاۤ اِنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستی که خدای هُوَ الْغَفُوْرُ اوست آمرزنده گناه بندگان الرَّحِيْمُ مهربان برایشان بقبول توبه وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِهٖۤ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی انداد و شرکا که بدوستی ایشان را پرستش میکنند اللّٰهُ حَفِيْظٌ خدای نگهبان است عَلَيْهِمْ بر اقوال و احوال ایشان و مناسب آنها جزا خواهد داد وَمَاۤ اَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو ای محمد برایشان بِوَكِيْلٍ گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو است دعوت و تبلیغ احکام شریعت وَكَذٰلِكَ همچنانکه وحی کردیم بهر پیغمبری بلسان قوم او اَوْحَيْنَاۤ اِلَيْكَ وحی کردیم بتو قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت قوم تو که عرب اند - لِّتُنْذِرَ تا بیم کنی بدان اُمَّ الْقُرٰى اهل مادر شهرها را که مکه است وَمَنْ حَوْلَهَا و هر که گرداگرد آن باشد یعنی جمیع اهل بلدان را و مقرر است که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده اند پس اصل همه بلاد اوست و همه بر حوالی وی اند وَتُنْذِرَ و بیم کنی مردمان را يَوْمَ الْجَمْعِ بروز جمع یعنی روز قیامت لَا رَيْبَ فِيْهِ هیچ شکی نیست در وقوع آن و آن روز را روز جمع گفت که خلق اولین و آخرین در آنجا مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح با اشباح یا اعمال با هر کسی را باشل او و بعد از اجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشان را فَرِيْقٌ فِى الْجَنَّةِ گروهی را در بهشت برند که مومنان موحد اند - وَفَرِيْقٌ فِى السَّعِيْرِ و گروهی را در دوزخ افگنند که منافقان و مشرکان اند ۞

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ ۚ
و اگر خواستی خدا گردانیدی ایشانرا یک امت ولیکن درمی آرد هرکرا خواهد برحمت خود

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝٨ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ ۖ
و ستمگاران نیست ایشانرا هیچ کارسازی و نه یاری دهنده آیا دوستان گرفتند بجز خدا

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝٩ وَمَا
پس خدا همونست کارساز و همون زنده میکند مردگانرا و او بر هر چیز توانا است و آنچه

اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ
اختلاف کردید دران هر چه باشد پس فیصل کردن او حواله بخدا است این است خدا پروردگار من برو

تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۝١٠ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ
توکل کردم و بسوی او رجوع می کنم آفریننده آسمانها و زمین است پیدا کرد برای شما از

أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا ۖ يَذْرَؤُكُمْ فِيهِ ۚ لَيْسَ كَمِثْلِهِ
جنس شما زنانرا و پیدا کرد از جنس چهارپایان اقسام چند پراگنده میکند شمارا باین تدبیر نیست مانند او

شَيْءٌ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝١١
چیزی و اوست شنوا بینا

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ واگر خواستی خدای لَجَعَلَهُمْ هر آینه گردانیدی همه خلایق را أُمَّةً وَاحِدَةً گروهی یک براه هدایت یا در طریق ضلالت وَلَٰكِنْ يُدْخِلُ ولیکن درمی آرد مَنْ يَشَاءُ هرکرا خواهد براه نمونی و توفیق عبادت فِي رَحْمَتِهِ در بهشت خود وَالظَّالِمُونَ و ستمگاران یعنے سرگردانان بیابان غوایت و خذلان ازل از شرک ونفاق مَا لَهُمْ نیست مرایشانرا مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که عذاب ایشان بردارد أَمِ اتَّخَذُوا بلکه فرا گرفتند کافران مِنْ دُونِهِ بجز خدای أَوْلِيَاءَ دوستان مانند اصنام ولاف دوستی ایشان میزنند فَاللَّهُ پس خدای بحق هُوَ الْوَلِيُّ اوست دوستی که دستگیری میکند دوستانرا وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ واوست که زنده گرداند مردگان را بقدرت خود نه بتان عاجز ایشان وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او خدای بر همه چیز قَدِيرٌ توانا است و اصنام ایشان را توانائی نیست نظم اوست قادر بحکم کن فیکون ٭ غیر او جمله عاجز اند و زبون ٭ عجز را سوی قدرتش ره نیست ٭ عقل ازین کارخانه آگه نیست ٭ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه اختلاف می کنید ای مؤمنان فِيهِ دران با کافران مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی از امور دین و دنیا فَحُكْمُهُ پس حکم او مفوض است إِلَى اللَّهِ بخدای و او حکم خواهد کرد دران روز قیامت. ذَٰلِكُمُ و آنکس که حکم بحق صفت اوست اللَّهُ خدای بحق رَبِّي پروردگار من است عَلَيْهِ برو نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ اعتماد کردم در همه کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم وَإِلَيْهِ أُنِيبُ و بسوی او باز می گردم در همه احوال فی الحقیقت بنده را جز او مرجع و مآب نیست فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمینها جَعَلَ لَكُمْ بیافرید برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ از جنس شما أَزْوَاجًا زنان وَمِنَ الْأَنْعَامِ و آفرید از چهارپایان أَزْوَاجًا صنفهای گوناگون يَذْرَؤُكُمْ بسیار میگرداند شمارا فِيهِ در تزاوج و تناسل یا درین وجه از خلقت لَيْسَ نیست كَمِثْلِهِ مانند او شَيْءٌ چیزے لفظ مثل در کلام عرب زاید می باشد مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یا مثل بمعنی

ذات است چنانچه گویند مثلک لا یفعل کذا و درین آیت نشاید مثل را بر حقیقت گذاشتن چه مودی شود به تناقض که اثبات مثل و نفی آن است بیت ذات ترا صورت و پیوند نی

لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ۚ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَ يَقْدِرُ ۗ
او راست کلیدهای آسمانها و زمین کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد

اِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِيْمٌ ﴿١٢﴾ شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا وَصّٰى بِهٖ نُوْحًا وَّ الَّذِیْٓ
هر آینه او بهر چیز داناست مقرر کرد برای شما از آئین آنچه امر کرده بود باقامت آن نوح را و آنچه

اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهٖٓ اِبْرٰهِيْمَ وَ مُوْسٰى وَ عِيْسٰٓى اَنْ اَقِيْمُوا
وحی فرستادیم بسوی تو و آنچه امر کردیم باقامت آن ابراهیم و موسی و عیسی را باین مضمون که قائم کنید

الدِّيْنَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوْا فِيْهِ ؕ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِيْنَ مَا تَدْعُوْهُمْ اِلَيْهِ ؕ اَللّٰهُ يَجْتَبِیْٓ
دین را و متفرق مشوید در آن دشوار آمد بر مشرکان آنچه میخوانی ایشانرا بآن خدا برمی گزیند

اِلَيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَ يَهْدِیْٓ اِلَيْهِ مَنْ يُّنِيْبُ ﴿١٣﴾ وَ مَا تَفَرَّقُوْٓا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا
بسوی خود هر کرا خواهد و راه می نماید بسوی خود هر کرا رجوع می کند و پراگنده نشدند امتها مگر بعد از آنکه آمد بدیشان

جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ؕ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى
دانش پراگنده شدند از روی حسد در میان خود و اگر نبودی سخنی که سابقا صادر شد از پروردگار تو مهلت داده شدن تا از زمانی معین

لَهٗ مراو راست مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ کلیدهای خزائن آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است و گنجینه زمین نبات يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده می گرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت وَ يَقْدِرُ و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت اِنَّهٗ بدرستی که او بِكُلِّ شَیْءٍ بهمه چیزها از دقایق استحقاق قبض و بسط عَلِيْمٌ داناست شَرَعَ بیان کرد و هویدا ساخت و برگزید خدای لَكُمْ برای شما مِّنَ الدِّيْنِ از طاعت و عبادت و اصل توحید مَا وَصّٰى بِهٖ آنچه فرموده بود بآن چیز نُوْحًا نوح بن ملک علیه السلام را وَّ الَّذِیْٓ اَوْحَيْنَآ و آن چیزی که وحی کردیم اِلَيْكَ بتو یعنی اصل مشترک که از دین که میان تو و نوح بوده وَ مَا وَصَّيْنَا بِهٖٓ و آنچه وصیت کرده بودیم بدان اِبْرٰهِيْمَ وَ مُوْسٰى وَ عِيْسٰٓى این پیغمبران را از اصول دین اَنْ اَقِيْمُوا الدِّيْنَ آنکه اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است بآنچه تصدیق آن واجب باشد و فرمانبرداری احکام خدای وَ لَا تَتَفَرَّقُوْا فِيْهِ و متفرق مشوید دران یعنی اختلاف مکنید دران اصل که توحید و طاعت است چه در فروع شرائع اختلاف باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد كَبُرَ بزرگ و گران و دشوار است عَلَى الْمُشْرِكِيْنَ بر شرک آرندگان مَا تَدْعُوْهُمْ آنچه تو میخوانی ایشانرا اِلَيْهِ بسوی آن از توحید و نفی شرک اَللّٰهُ يَجْتَبِیْٓ اِلَيْهِ خدای می کشد و جمع می کند بسوی آنچه میخوانی یا بدین درست و راست مَنْ يَّشَآءُ هر کرا میخواهد یا می گزیند برای دوستی خود یا بجهت رسالت آنرا که اراده کند وَ يَهْدِیْٓ و راه نماید بتوفیق و ارشاد اِلَيْهِ بدین حق مَنْ يُّنِيْبُ هر که باز گردد بحق و روی آرد بسوی او یعنی هر که از همه اعراض کند و او را خواهد حق سبحانه راه راست بدو نماید بیت نخست ارطالبی از حمله بگذر رو بدو آور د چه کران حضرت ندا آید که ای سرگشته راه اینک ۞ وَ مَا تَفَرَّقُوْٓا و پراگنده نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین اِلَّا مگر مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکه آمد بدیشان دانش از اخبار پیغمبران یا از دین برنگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل یا بعد از علم بآنکه تفرق ضلال محض است بَغْيًۢا و این گشتن از روی ستمگاری و جباری بود که واقع است بَيْنَهُمْ میان ایشان یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم داشتند وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودے که پیشی گرفته است یعنی وعده مِنْ رَّبِّكَ از م

م پروردگار تو مهلت دادن ایشان اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى بازمان نام برده آخر عمر است یا روز قیامت ۞

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ

فیصل کردہ میشد میانِ ایشان و ہر آئینہ آنانکہ دادہ شد ایشانرا کتاب بعد از انبیاء در شبہ قوی اند از دین

مُرِيبٍ ﴿١٤﴾ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ

پس بسوی این دین دعوت کن و قائم باش بحسب آنکہ فرمودہ شد ترا و پیروی مکن خواہش کافران را و بگو

آمَنتُ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِن كِتَابٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ

ایمان آوردم بآنچہ فرود آورد خدا ہر کتاب کہ ہست و فرمودہ شد مرا کہ انصاف کنم میانِ شما خدا پروردگار ماست و پروردگار شماست

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ

مارا عملہای ماست و شمارا عملہای شماست گفتگو نیست میان ما و میان شما خدا جمع کند میان ما و میان شما و بسوی اوست

الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ

بازگشت و آنانکہ گفتگو می کنند در دین خدا بعد ازانکہ قبول کردہ شد فرمان اورا مکابرۂ ایشان

دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾

باطل است نزدیک پروردگار ایشان و بر ایشان است خشم و ایشان راست عذاب سخت

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ہر آئینہ حکم کردہ شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص مُحِق وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی آنکہ أُورِثُوا الْكِتَابَ دادہ شدہ اند کتاب یعنی قرآن را مِن بَعْدِهِمْ از پس آنان گذشتہ مراد کافران زمان حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم اند کہ قرآن بدیشان دادند ایشان لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ہر آئینہ در گمانند از دین یا از قرآن یا از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مُرِيبٍ شکی در تہمت افگنندہ فَلِذَٰلِكَ پس از برای این تفرق کہ از ایشان واقع شدہ فَادْعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ ہمچنانکہ فرمودہ شدہ بآن در تبیان آوردہ کہ ولید بن مغیرہ با حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوۃ والسلام گفت ازین دعوی کہ داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دہم و شیبہ بن ربیعہ وعدہ کرد کہ بدین پدران باز آئی تا دختر خود در عقد تو درآرم این آیت نازل شد کہ بر دعوت خود مقیم و در دین مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوہای باطلہ ایشان را وَقُلْ آمَنتُ و بگو بگرویدم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچہ فرو فرستادہ است خدای مِن كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیاء پیش از من یعنی بجمیع کتب منزلہ ایمان دارم و حق سبحانہ در ہمہ کتابہا بتوحید حکم کردہ است وَأُمِرْتُ و فرمودہ شدم لِأَعْدِلَ بآنکہ عدل کنم و سویت نگہدارم بَيْنَكُمُ میان شما یعنی اشراف و ارذال ہر دو را بحق خوانم و در تبلیغ شرائع و حکومت میل نکنم اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدای آفریدگار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا ماراست جزای کردار ہای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شماراست پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ ہیچ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما یعنی حق ظاہر شد احتجاج را مجال نماند اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواہد بود اللَّهُ يَجْمَعُ خدا جمع کند بَيْنَنَا میان ما بقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت ہمہ نزد بعضی حکم عدم احتجاج بآیت السیف منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکہ از کفار خصومت کنند و جدال ورزند فِي اللَّهِ در دین خدای عز و جل مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس آنکہ اجابت کردہ اند مر قول خدای را یعنی در روز میثاق اقرار آوردہ اند بر بوبیت یا مراد یہود اند کہ سخن خدای را اجابت نمودہ اند در توریت و بمصطفیٰ ایمان آوردند و بآن مجادلہ می کنند پس ازانکہ خدا اجابت کردہ دعای رسول خود را باظہار معجزات کہ دلالت کنند بر صدق او حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ حجت ایشان باطل است عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان چہ بعد از ظہور آیات

ایراد حجج خصمان عناد محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ایشان است خشم خدای بسبب مجادلہ و در ابطال دین وَلَهُمْ و مر ایشانراست بجہت کفر ایشان عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت کہ آن آتش دوزخ باشد

اَللّٰهُ الَّذِیْۤ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَالْمِیْزَانَ ؕ وَمَا یُدْرِیْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیْبٌ ﴿۱۷﴾

خدا آنست کہ فرود آورد کتاب را براستی و ترازو را نیز و چہ چیز مطلع ساخت ترا بر حقیقت امر شاید کہ آمدن قیامت قریب باشد

یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهَا ۚ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مُشْفِقُوْنَ مِنْهَا

زود طلب می کنند قیامت را آنانکہ ایمان ندارند بآن و آنانکہ باور داشتہ اند ترسانند ازآن

وَیَعْلَمُوْنَ اَنَّهَا الْحَقُّ ؕ اَلَاۤ اِنَّ الَّذِیْنَ یُمَارُوْنَ فِی السَّاعَةِ لَفِیْ ضَلٰلٍۭ بَعِیْدٍ ﴿۱۸﴾

ومیدانند کہ آن راست است آگاہ شو ہرآئینہ آنانکہ مکابرہ می کنند در آمدن قیامت ہرآئینہ در گمراہی دور اند

اَللّٰهُ لَطِیْفٌۢ بِعِبَادِهٖ یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ ۚ وَهُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیْزُ ﴿۱۹﴾ ع ۲

خدا مہربان است بر بندگان خود روزی می دہد ہر کرا خواہد و اوست توانا غالب

اَللّٰهُ خدای بحق اَلَّذِیْۤ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ آن کسی است کہ فرو فرستادہ است کتاب را بِالْحَقِّ براستی و درستی وَالْمِیْزَانَ ومنزل گردانید ترازو را کہ موزونات بآن بسنجند تا در بارۂ خریندہ و فروشندہ ستم نرود ومحققان بر آنند کہ مراد از میزان عدل است در معاملات وازعدل وراستی کنایت کرد بمیزان کہ آلہ عدل ست و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آوردہ کہ مراد از میزان محمد است صلی اللہ علیہ وسلم کہ قانون عدل بوی تمہید می یابد و انزال او ارسال اوست وَمَا یُدْرِیْكَ وچہ چیز دانا کرد ترا و تو چہ دانی لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیْبٌ شاید کہ وقت قیامت نزدیک بود امام زاہدی فرمود کہ لعل برای تحقیق است یعنی البتہ ساعتی کہ دران قیامت قائم شود نزدیک ست یَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الَّذِیْنَ آنانکہ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهَا میگروند بآن یعنی استعجال از روی تکذیب استہزا میکنند یا میخواہند کہ پیغمبر علیہ الصلوٰة والسلام وقتی معین کند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید و ایشانرا بروحجتی باشد وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ گرویدند بخدا و رسول او وقیامت مُشْفِقُوْنَ ترسانند مِنْهَا از قیامت چہ نمیدانند کہ خدای با ایشان چہ کند در محاسبہ و مجازات بر چہ وجہ بود وَیَعْلَمُوْنَ ومیدانند اَنَّهَا الْحَقُّ آنکہ آمدن ساعت راست است اَلَاۤ اِنَّ الَّذِیْنَ یُمَارُوْنَ بدانید کہ بتحقیق آنانکہ خصومت و جدال میکنند فِی السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِیْ ضَلٰلٍۭ بَعِیْدٍ ہرآئینہ در گمراہی اند دور از صواب اَللّٰهُ لَطِیْفٌۢ خدای داناست یا نیکوکار بِعِبَادِهٖ بر بندگان خود یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ روزی دہد بلطف خود ہر کرا خواہد وَهُوَ الْقَوِیُّ واو تواناست در لطف و رحمت الْعَزِیْزُ غالب در حکم و ارادت در فصول آوردہ کہ لطیف چہار معنی دارد اول مہربان و امام قشیری فرمودہ کہ از لطف اوست کہ بیشتر از کفایت دہد و کمتر از قوت کار فرماید دوم نوازندہ و کدام نوازندگی بآن برابر کہ بندگان را بخود اضافت فرمود سوم باریک دان و دوربین کہ خفیات امور را داند و اسرار صدور بر او پوشیدہ نماند چہارم پوشندہ کار کہ کس را بر سر قضا و قدر او راہ نبود و در کار او چون و چرا دخل ندارد قطعہ کسی ز چون و چرا دم نمی تواند زد ؛ کہ نقش بند حوادث ورای چون و چراست ؛ چرا مگوی کہ چرا دست بستہ قدرست ؛ ز چون ملاف کہ چون نیز پایمال قضاست ؛ و در موضح آوردہ کہ لطیف آنست کہ غوامض امور را بعلم داند و جرائم جمہور رابحلم در گذراند در ترجمہ کشف فرمودہ لطیف آنست کہ علم شامل او محیط بر غوامض مصالح و حکمت با ہر وارث مشتمل بر عوائد منافع باشد در کشف الاسرار معنی لطیف برین وجہ آوردہ کہ نعمت بقدر خود داد و شکر بقدر بندہ خواست درین آیت نکات بسیار و فوائد بیشمار است و حوالہ اطلاع بر معنی لطیف بتفصیل بر جواہر التفسیر می رود ؛

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ۖ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ

هرکه خواسته باشد کشت آخرت بیفزائیم برای او در کشت او و هرکه خواسته باشد

حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ ﴿٢٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ

کشت دنیا بدهیم اورا بعض دنیا و نیست اورا در آخرت هیچ نصیب آیا کافران را آن شریکان هستند

شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ

که مقرر کردند برای ایشان از دین آنچه نفرموده است آنرا خدا و اگر نبودی وعدهٔ فیصل کردن البته

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢١﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ

فیصل کرده میشد میان ایشان و هرآئینه ستمگاران ایشان راست عذاب درد دهنده به بینی ستمگاران را

مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

ترسان از جزای آنچه بعمل آورده اند و آن البته رسنده است بایشان و آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند

فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ۖ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾

در سبزه زار بوستانها باشند ایشانرا باشد آنچه درخواست کنند نزدیک پروردگار خویش اینست فضل بزرگ

مَنْ كَانَ يُرِيدُ هرکه باشد که خواهد بعمل خود حَرْثَ الْآخِرَةِ کشت آن سرای یا پاداش آنرا نَزِدْ لَهُ بیفزائیم مر اورا فِي حَرْثِهِ در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب، آن جهان بذکر حرث خبر داد بجهت تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه را می افزاید تا یکی ازان بسیار میشود همچنین عمل مومن روز بروز نزد خدای تعالی افزون می گردد تا حدیکه یک ذره برابر کوه احد شود و مَنْ كَانَ يُرِيدُ و هرکه باشد که خواهد بکردار خود حَرْثَ الدُّنْيَا آنکه در دنیا وسعی کند در حصول متاع آن نُؤْتِهِ مِنْهَا بدهیم اورا از دنیا آنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد وَمَا لَهُ و نیست مر اورا فِي الْآخِرَةِ دران سرای مِنْ نَصِيبٍ هیچ بهره، مراد کافرانند که همین دنیا خواهند و بس یا منافقانیکه در غزوها با مومنان اتفاق نمودندی غرض ایشان غنیمت بودی و بس درین آیت فرمود که هرکه دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشیم بوی دهیم و از نعمت آخرت بی بهره ماند و هر که آخرت طلبد نصیب خود از دنیا ببرد و در عقبی زیاده از زیاده فیض یابد بیت ٭ دنیا طلبی بهرهٔ دنیات دهند ٭ عقبی طلبی هر دو بیکبارت دهند ٭ نه چنان است که کافران تصور کرده اند أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ آیا مر ایشانرا انبازانند یعنی مر ایشانرا دیوان هستند که در معصیت شریک ایشانند شَرَعُوا لَهُمْ نهادند برای ایشان یعنی بیاراستند در دل ایشان مِنَ الدِّينِ از کیش جاهلیت مَا لَمْ يَأْذَنْ آنچه دستوری نداده است و نفرموده بِهِ اللَّهُ بآن خدای هیچکس را مانند شرک انکار بعث و عمل برای دنیا و تحریم بحیره و سائبه و امثال آن وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ و اگر نه کلمه راست بودی یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هرآئینه حکم کرده شده بودی میان کافر و میان مومن یا میان مشرکان و شرکا و هر یک جزا و سزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است وَإِنَّ الظَّالِمِينَ و بدرستی که ستمگاران یعنی کافران لَهُمْ مر ایشانراست دران روز عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک که دائم و بی انقطاع باشد تَرَى الظَّالِمِينَ به بینی مشرکان را در روز قیامت مُشْفِقِينَ ترسان و هراسان مِمَّا كَسَبُوا از جزای آنچه ایشان کسب کرده باشند وَهُوَ و وبال اعمال و افعال ایشان وَاقِعٌ بِهِمْ رسنده است بدیشان وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای ستوده کرده اند فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ در مرغزارهای بهشت اند یعنی خوش ترین بقعهای آن لَهُمْ مر ایشانراست در بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند و آرزو برند آماده و مقرر شده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَٰلِكَ آنچه مذکور شد از کرامت بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ آنست فضل بزرگ که حق سبحانه آنرا بر بندگان تفضل فرموده و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است ٭

ذٰلِكَ الَّذِیْ یُبَشِّرُ اللّٰهُ عِبَادَهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ؕ قُلْ لَّاۤ

این آن ثواب است که مژده میدهد خدا آن بندگان خود را که ایمان آورده اند و کارهائی شائسته کرده اند بگو

اَسْـَٔلُكُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی ؕ وَمَنْ یَّقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهٗ

نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن باید که پیش گیرید دوستی درمیان خویشاوندان، و هر که بکند نیکی بیفزائیم برای او

فِیْهَا حُسْنًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ ﴿۲۳﴾

دران نیکی حسن را هرآیینه خدا آمرزگار قدرشناس است

ذٰلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِیْ یُبَشِّرُ اللّٰهُ آنست که مژده میدهد خدا بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا آنان که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارهائی شائسته کرده اند و تقدیم خبر باین کرامتها جهت ازدیاد سرور مومنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضائع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظائف عبادت بیفزایند قطعه کار نیکو کن اگر مزد نکو می طلبی ؛ که جزا هر چه نیکو ترا به نکوکار دهند ؛ کار اگر نیست ترا در طمع اجر مباش ؛ مزد مزدور باندازهٔ کردار دهند ؛ امام ثعلبی از قتاده رح نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده بایک دیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی این آیت نازل شد که قُلْ بگو ای محمد لَّاۤ اَسْـَٔلُكُمْ نمی خواهم شما را عَلَیْهِ بر رسانیدن پیغام اَجْرًا مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل فرمود که چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل تو کم گر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبهٔ علیه بسپاریم تا در حوائج خود صرف کنند و خاطر عاطر را از ان ممر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزدی طمع ندارم اِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن دوستی می طلبم فِی الْقُرْبٰی در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که با ایشان دارم و چون بصلهٔ رحم افتخار می کنند و مرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که سر رشتهٔ قرابتی هست دران پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند این معنی به نسبت قول قتاده رضی الله عنه بسیار واضح است و گفته اند مراد مودت ثابته است در ذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت نمی خواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که صحابه بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بنو هاشم اند و بنو المطلب که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قربی تقرب است بخدای یعنی دوست دارید آنانکه تقرب کنید بخدائی باعمال صالحه وَمَنْ یَّقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را یعنی طاعتی و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر است صلی الله علیه وسلم که هر کرا آن باشد نَّزِدْ لَهٗ زیاده کنیم ما مر او را فِیْهَا حُسْنًا دران حسنه یعنی مضاعف سازیم ثواب آن را اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گنهگاران را شَكُوْرٌ پذیرنده طاعت فرمان برداران را ؛

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ

آیا میگویند پیغامبر افترا کردہ است بر خدا دروغ را پس اگر خواہد خدا مہر نہد بر دل تو

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿۲۴﴾

و نابود میسازد خدا بیہودہ را و اثبات میکند دین درست را بسخنہائی خود ہر آئینہ خدا داناست بآنچہ در سینہاست

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ

و او ست آنکہ قبول می کند توبہ را از بندگان خود و در میگذرد از جرمہا و میداند

مَا تَفْعَلُونَ ﴿۲۵﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم

آنچہ میکنید و قبول میکند دعائے آنانکہ ایمان آوردہ اند و کارہائی شائستہ کردہ اند و زیادہ می دہد ایشانرا

مِّن فَضْلِهِ ۚ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿۲۶﴾

از فضل خود و کافران ایشانراست عذاب سخت

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ بلکہ میگویند کافران کہ برمی بافد محمد و برمی بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدائی دروغ بدعوی نبوت یا نزول قرآن فَإِن يَشَإِ اللَّهُ پس اگر خواہد
خدای يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ مہر نہد بر دل تو اگر افترا کنی و قرآن بر تو فراموش گرداند یا مہر نہد بر دل تو بصبر و شکیبائی تا از ایذاء و جفائی ایشان متفرر
نشوی در حقایق سلمی از سہل بن عبد اللہ قدس سرہ نقل میکند کہ مہر شوق ابدی و محبت لم یزل بر دل تو نہد تا التفات بغیری نکنی و از اجابت و اِبای
خلق فارغ گردی وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ و محو کند خدا کجی و نا راستی را وَيُحِقُّ الْحَقَّ و آشکارا میگرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خود یعنی بوحی یا بحکم قضا کہ
ہیچکس دفع آن نتواند کرد إِنَّهُ بدرستی کہ خدائی عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بہر چہ در دلہاست یعنی راستی تو و مظنہ افترای ایشان تبعا بر و
مخفی نیست در عین المعانی از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت فرمودہ کہ بعد از نزول آیت قل لا اسئلکم علیہ اجرا در خاطر بعضے خطور کردہ بود کہ پیغمبر ما را
بدوستی خویشان خود امر میفرماید تا بعد از وے ایشان بریم و بر ما حکم کنند جبرئیل علیہ السلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را خبر داد از اتہام آن جمع بدین آیت و حضرت
با ایشان گفت و ایشان گفتند یا رسول اللہ گواہی میدہیم کہ تو راست گوئی و ما ازین اندیشہ توبہ کردیم این آیت نازل شد کہ وَهُوَ الَّذِي و او ست آن کسی کہ
بمحض کرم خود يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول میکند توبہ را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی چون بندہ باز گردد از گناہی کہ کردہ بندامت و ترک آن بازگشت را در
پذیرد وَيَعْفُو و فرو گذارد عَنِ السَّيِّئَاتِ از بدیہائی ایشان یعنی بعد از توبہ جرمہا را از ایشان در گذراند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچہ
کنند بعد از آن از نیکی و بدی و بخص بتا میخوانند یعنی خدائے میداند آنچہ شما میکنید از گناہ و توبہ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا و اجابت کند دعائے در خواست
آنانکہ گرویدند وَعَمِلُوا و کردند الصَّالِحَاتِ عملہائی پسندیدہ وَيَزِيدُهُم و زیادہ گرداند مسئول ایشانرا مِّن فَضْلِهِ از فضل خود یعنی بدہد ایشانرا آنچہ
جرأت خواستن آن نداشتہ باشند از رویت و سلام وَالْكَافِرُونَ و ناگرویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشانراست عذابی سخت کہ ذل حجاب و دوام
عقاب است و ہیچ رنج و عقابے بتر از ذلت حجاب نیست بیت زہیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی ٭ جز آنکہ بندگنی در حجاب حرمانش آوردہ اند کہ
اصحاب صُفّہ کہ بفقر و فاقہ میگذرانیدند روزے در خاطر ایشان گذشتہ کہ چہ باشد کہ ما نیز مال باشیم و مال خود بفلان و فلان خیر صرف کنیم این آیت آمد کہ -

وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهٖ لَبَغَوْا فِی الْاَرْضِ وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ
و اگر فراخ کردی خدا رزق را بر بندگان خود البته فسادی کردند در زمین و لیکن فرو دمی آرد باندازه

مَّا يَشَآءُ ؕ اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ ۝۲۷ وَهُوَ الَّذِیْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْۢ بَعْدِ
آنچه خواهد هر آیینه خدا بر بندگان خود دانا بیناست و اوست آنکه فرو دمی آرد باران بعد از آنکه

مَا قَنَطُوْا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ ؕ وَهُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِيْدُ ۝۲۸ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ
ناامید شدند و پراگنده میسازد رحمت خود را و اوست کارساز ستوده کار و از نشانهائی او آفریدن

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيْهِمَا مِنْ دَآبَّةٍ ؕ وَهُوَ عَلٰی جَمْعِهِمْ
آسمانها و زمین ست و آفریدن آنچه پراگنده کرده است درمیان این هر دو از جانوران و او بر بهم آوردن ایشان

اِذَا يَشَآءُ قَدِيْرٌ ۝۲۹ وَمَآ اَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيْكُمْ ع
وقتیکه خواهد تواناست و هرچه برسد بشما از مصیبتها پس بسبب گناهی است که بعمل آورد دستهائی شما

وَيَعْفُوْا عَنْ كَثِيْرٍ ۝۳۰
و در میگذرد از بسیاری

وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ و اگر بگشادی خدای روزی را لِعِبَادِهٖ مر بندگان خود را و برایشان فراخ گردانیدی لَبَغَوْا هر آیینه ستم کردندی فِی الْاَرْضِ
در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی و فساد کردندی و این در غالب است چه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنهما مالدار ترین قوم بوده اند
و هر گز از ایشان اثر بغی و طغیان ظاهر نشد و گفته اند مال دنیا بمشابهٔ باران است که بر تمام زمین رسد و از هر قطره آن نان گیاهی روید بیت باران که در لطافت طبعش
خلاف نیست ✿ در باغ لاله روید و در شوره بوم خس ✿ و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایل است و پرورش صفات سبعی و بهیمی بر ایشان غالب و مال و دنیا درین باب
قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانه روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی شدندی پس آنرا بحکمت قسمت نمود چنانچه فرموده وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ و لیکن فرو می فرستد
روزی را بِقَدَرٍ بتقدیر ازلی مَّا يَشَآءُ آنچه میخواهد برای هر کرا می خواهد اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ بدرستی که او به بندگان خود خَبِيْرٌ داناست باحوال ایشان بَصِيْرٌ بیناست
یعنی هم می بیند و میداند که هر کس را چه باید و چند باید داد وَهُوَ الَّذِیْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ و اوست آن کس که میفرستد باران را مِنْۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا پس از آنکه
نومید شدند از آمدن آن وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ و پراگنده کند رحمت خود را یعنی باران را منتشر گرداند در کوهها و بیابانها وَهُوَ الْوَلِیُّ و اوست دوست مومنان و
سازندهٔ کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت و احسان الْحَمِيْدُ ستوده بهر زبان وَمِنْ اٰيٰتِهٖ و از دلائل قدرت و نشانهائی فطرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ
وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها و زمینهاست وَمَا بَثَّ و آفریدن آنچه پراگنده کرد فِيْهِمَا در آسمان و زمین مِنْ دَآبَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکه و
جن و انس و سائر حیوانات وَهُوَ و او یعنی خدائی عَلٰی جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصهٔ محشر اِذَا يَشَآءُ هرگاه که خواهد قَدِيْرٌ تواناست و ممکن دران و غیر او
عاجز دران وَمَآ اَصَابَكُمْ و هرچه بشما میرسد ای مومنان مِّنْ مُّصِيْبَةٍ از مصیبت و آفتی در مال یا بتن و اهل و عیال فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيْكُمْ پس بسبب آنست که کسب
کرده دستهائی شما یعنی شامت معاصی است و هر چند که بقضائی من است اما عقوبت گناهان شماست وَيَعْفُوْا و عفو میکند و در میگذرد عَنْ كَثِيْرٍ از بسیاری
گناهان اگر بیک گناهی را زیانی رسد موجب زیادتی اجر او خواهد بود و امام ابو اللیث در تفسیر خود آورده که مرتضی علی کرم الله وجهه فرموده که امیدوار ترین آیتی که خدای تعالی ام
مر بر پیغمبر خود فرستاد این آیت است زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو می کنم سوی کرامت کریم تر است که گناهی را که یک بار عفو کند در دنیا دیگر بار
در عقبی عقوبت آن کند ✿

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِىٍّ

و نیستید شما عاجز کنندہ در زمین و نیست شما را بجز خدا ہیچ کارسازی

وَلَا نَصِيرٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلْجَوَارِ فِى ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَٰمِ ﴿٣٢﴾ إِن يَشَأْ يُسْكِنِ

و نصرت دہندہ و از نشانہائے او کشتیہا است در دریا مانند کوہہا اگر خواہد بازدارد

ٱلرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهْرِهِۦٓ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ

باد را پس ایستادہ شود کشتیہا بر پشت دریا ہر آئینہ درین مقدمہ نشانہا است ہر صبر کنندہ

شَكُورٍ ﴿٣٣﴾ أَوْ يُوبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوا۟ وَيَعْفُ عَن كَثِيرٍ ﴿٣٤﴾ وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ

شکر گذارندہ را یا اگر خواہد ہلاک کند اہل کشتیہا را بسبب آنچہ کردند و در میگذرد از تقصیرات بسیار تا انتقام کشد از ایشان و تا بدانند آنانکہ

يُجَٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَىْءٍ فَمَتَٰعُ

خصومت میکنند در آیات ما کہ نیست ایشان را ہیچ مخلص پس آنچہ دادہ شد شما را از ہر جنس کہ باشد پس اندک بہرہ است

ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

از زندگانی دنیا و آنچہ نزدیک خدا است بہتر است و پایندہ تر است برای آنانکہ ایمان آوردہ اند و بر پروردگار خود

يَتَوَكَّلُونَ ﴿٣٦﴾

توکل مے کنند

وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما ای کافران عاجز کنندگان خدای را از نفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فِى ٱلْأَرْضِ در زمین وَمَا لَكُم و نیست شما را
مِّن دُونِ ٱللَّهِ بجز خدای مِن وَلِىٍّ ہیچ دوستی کہ کارساز در دنیا وَلَا نَصِيرٍ و نہ یاری کہ باز دارد عذاب در عقبے وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلْجَوَارِ و از نشانہای توانائی او
کشتیہای روان است فِى ٱلْبَحْرِ در دریا كَٱلْأَعْلَٰمِ مانند کوہہا در عظمت إِن يَشَأْ اگر خواہد خدای يُسْكِنِ ٱلرِّيحَ ساکن گرداند باد را کہ سبب رفتن کشتی است
و چون ساکن شود فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیہا رَوَاكِدَ ایستادگان عَلَىٰ ظَهْرِهِۦٓ بر پشت آب و اہل کشتی در گرداب اضطراب افتند إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستی کہ در
تسخیر ریاح و اجرای سفاین لَءَايَٰتٍ ہر آئینہ دلالتہا است لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر ہر صبر کنندہ را در کشتی شَكُورٍ سپاس دارندہ بوقت خروج از کشتی أَوْ يُوبِقْهُنَّ
یا اگر خواہد ہلاک کند کشتیہا یعنی اہالی آنرا بِمَا كَسَبُوا۟ بسبب آنچہ کردند از معاصی وَيَعْفُ و در میگذراند عَن كَثِيرٍ از بسیاری گناہان اہل کشتی و گفتہ اند نجات
مید ہد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواہد خلاص دہد مومنان را و اگر خواہد ہلاک کند کافران را تا انتقام کشیدہ باشد از ایشان وَيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ
و تا بدانند آنہا کہ خصومت میکنند فِىٓ ءَايَٰتِنَا در دلائل قدرت ما کہ در محل نزول بلا مَا لَهُم نیست مر ایشان را مِّن مَّحِيصٍ ہیچ گریزگاہی فَمَآ أُوتِيتُم
پس آنچہ دادہ شدہ اید مِّن شَىْءٍ از چیزے کہ تعلق بدین جہان دارند چون مال و فرزند فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا پس آن برخورداری زندگانی دنیاست یعنی مادام زندہ اید
از آن تمتع میگیرید وَمَا عِندَ ٱللَّهِ و آنچہ نزدیک خدا است از ثواب آخرت و نعیم بہشت خَيْرٌ بہتر است وَأَبْقَىٰ و پایندہ تر لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ برای آن کسانیکہ
گرویدند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ و بر آفریدگار خود توکل می کنند

وَالَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا هُمْ
و برای آنانکه پرهیز میکنند از گناهان کبیره و از بی حیائی و چون خشم می آیند ایشان

يَغْفِرُوْنَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَمْرُهُمْ شُوْرٰى
می آمرزند و آنانکه قبول کردند فرمان پروردگار خود را و برپا داشتند نماز را و کار ایشان از سر مشورت باشد

بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ
با یکدیگر و از آنچه روزی دادیم ایشان را خرج میکنند و آنانکه چون برسد بدیشان تعدی

هُمْ يَنْتَصِرُوْنَ ﴿۳۹﴾ وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَاَصْلَحَ
ایشان انتقام می کشند و سزای بدی بدی است مانند آن پس هر که در گذرد و قضیه را باصلاح آرد

فَاَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهٖ
پس مزد او بر خدا است هر آینه خدا دوست نمیدارد ظالمان را و هر آینه کسیکه انتقام کشد بعد مظلوم شدن خود

فَاُولٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿۴۱﴾ اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَظْلِمُوْنَ
پس آنجماعه نیست برایشان هیچ راه ملامت جز این نیست که راه ملامت بر آنجماعه است که ظلم میکنند

النَّاسَ وَيَبْغُوْنَ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۴۲﴾
بر مردمان و فسادی طلبند در زمین ناحق آنجماعه ایشانرا است عذاب درد دهنده

وَالَّذِيْنَ وبرای آنانکه يَجْتَنِبُوْنَ پرهیز میکنند یا یک سو میروند كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ از گناهان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ واز کارهای زشت وَاِذَا مَا غَضِبُوْا وچون خشم گیرند بر مردمان بسبب رنجی و زیانی و مکروهی که بایشان رسانند هُمْ يَغْفِرُوْنَ ایشان درمیگذرانند آنرا و عفو می کنند در لباب آورده که این آیت در شان فاروق اعظم رض است که او را در مکه دشنام میدادند و چون خشم میشد فرو میخورد و تعرض ایشان نمیکرد و در تبیان آورده که درباره ابوبکر صدیق رض است که او را بانفاق تمام مال ملامت کردند و شتم رسانیدند و حلم می ورزید و متعرض لائمان نمی شد و ظاهر آن است که در شان ایشان هر دو و دیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغه جمع بدین معنی دال است کاتبی و قسم بیت مستغرق کار خود چنانم کرد که پروای ملامت گرد پیکارم نیست.
وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا و برای آنانکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را مراد انصار اند که حضرت پیغمبر ایشان را بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز را یعنی ادا کردند بشرائط و ارکان در اوقات آن وَاَمْرُهُمْ و کار ایشان شُوْرٰى با مشورت است بَيْنَهُمْ میان ایشان یعنی هرگاه که کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُوْنَ نفقه می کنند در راه خدای وَالَّذِيْنَ و برای آنانکه اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشانرا ستمی از کافران هُمْ ایشان يَنْتَصِرُوْنَ از دشمن خود انصاف استانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ و پاداش کردار بد سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا کرداری بدی است مانند آن لفظ سیئه دوم ثانی با آنکه نه سیئه است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچه وان عاقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی وَاَصْلَحَ و بصلاح آرد میان خود و ظالم خود فَاَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ پس مزد او بر خدای است وعده مبهم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد و در تبیان از حسن بصری نقل میکند که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدا مزدی دارد گو برخیز و بستاند برنخیزد دیگر کسی که عفو کرده باشد از مظلمه قطعه عفو از گناه

موسی سنان الی فتوت است ز بی الم و عفو کار فتوت تمام نیست بگذر ز جرم خصم و کرم کن که عاقبت در عفو لذتی است که در انتقام نیست اِنَّهٗ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ دوست نمیدارد ستمکاران را یعنی کسانی که ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد در گذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ و هر که کینه کشد از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهٖ پس از آنکه بر وستم کرده باشد فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ اِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ﴿٤٣﴾ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ ع ۴ ۵
و هر که صبر کند و بیامرزد هر آئینه این صفت از کارهائے مقصود است و هر کرا گمراه کند خدا

فَمَا لَهٗ مِنْ وَّلِيٍّ مِّنْۢ بَعْدِهٖ ۭ وَتَرَى الظّٰلِمِيْنَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ
پس نیست اورا هیچ کارسازی بعد از وی و به بینی که ستمگاران چون معاینه کنند عذاب را

يَقُوْلُوْنَ هَلْ اِلٰى مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿٤٤﴾ وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا خٰشِعِيْنَ
گویند آیا هست بسوئی بازگشتن هیچ راہے و به بینی که ایشان را پیش آورده شوند نزدیک دوزخ متواضع شده

مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُوْنَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ۭ وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ
از خواری می نگرند بگوشهٔ چشم و نیم گشاده و گفتند اهل ایمان هر آئینه زیانکاران

الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَاَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ فِيْ
آنانند که در زیان دادند خویشتن را و خویشاوندان خود را روز قیامت آگاه شو هر آئینه ستمکاران در

عَذَابٍ مُّقِيْمٍ ﴿٤٥﴾
عذاب دایم باشند

وَلَمَنْ صَبَرَ و هر که شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این صبر و غفران لَمِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از بهترین کارهاست امام زاهد گوید این از کارهائے مردان مرد است و هر کس را این قوت نباشد که جفا کشد و وفا کند بیت وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقهٔ ما کافری است رنجیدن وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا فرو گذارد خدائے فَمَا لَهٗ پس نیست مراورا مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که کارسازی کند مِّنْۢ بَعْدِهٖ از پس فروگذاشتن خدای مراورا وَتَرَى الظّٰلِمِيْنَ و می بینی تو کافران را لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که بینند عذاب را یعنے روز قیامت يَقُوْلُوْنَ گویند هَلْ اِلٰى مَرَدٍّ آیا هست به بازگشتن بدنیا مِّنْ سَبِيْلٍ هیچ راهی و جاده که برویم و تدارک مافات کنیم وَتَرٰىهُمْ و بینی کافران را که دران روز يُعْرَضُوْنَ عرض کرده می شوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ کنایه غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خٰشِعِيْنَ در حالتیکه فروتنان باشند و حقیران مِنَ الذُّلِّ از خواری و رسوائی يَنْظُرُوْنَ می نگرند بسوی آتش مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ نگریستن پنهان یعنی بکرانهٔ چشم بدوزخ می نگرند و از هول و هیبت آن زهره سر بر آوردن ندارند ضحاک فرموده که چنانکه ایشان را بدوزخ رانند و دزدیده می نگرند گاهی ببلائکه و گاهی بعرش و گاهے بدوزخ و جمعے بر آنند که مراد از طرف خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات متعلقه مردم فهم می کنند وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و چون ایشان از این حال بینند گویند آنانکه ایمان آورده اند یعنی چون زیان کاری ایشان بینند گویند اِنَّ الْخٰسِرِيْنَ بدرستی که زیان کاران الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا آنانند که زیان کردند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَاَهْلِيْهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز زیان در نفسها آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان در اهالی اگر دوزخی اند آنکه ایشان را از ایمان باز داشتند و اگر بهشتی اند آنکه از دیدار ایشان محروم ماندند اَلَآ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بدانید بدرستی که ستمگاران یعنی مشرکان فِيْ عَذَابٍ مُّقِيْمٍ در عذابے پیوسته اند یعنی باقی و بے انقطاع ؎

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ ۗ وَمَن يُضْلِلِ

و نباشد ایشان را کارسازان کہ نصرت دہند ایشان را بجز خدا و ہر کرا گمراہ کند

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا

خدا نیست او را ہیچ راہے فرمان قبول کنید پروردگار خود را پیش از آنکہ بیاید روزی کہ بازگشت نیست

مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۚ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ

آنرا از جانب خدا نیست شما را ہیچ پناہی آن روز و نیست برای شما ہیچ بازخواست کنندہ پس اگر

أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ وَإِنَّا إِذَا

روی بگردانند پس نفرستادیم ترا بر ایشان نگہبان نیست بر تو مگر پیغام رسانیدن و ہر آئینہ ما چون

أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ

بچشانیم آدمی را از جانب خود رحمتے شادمان شود بآن و اگر برسد بآدمیان مصیبتے بسبب آنچہ پیش فرستادہ است

أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِّلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ

دستہای ایشان پس آدمی ناسپاس دارندہ است خدا راست پادشاہی آسمانہا و زمین می آفریند ہر چہ خواہد

يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾

عطا می کند دختران ہر کرا خواہد و عطا میکند پسران ہر کرا خواہد

وَمَا كَانَ لَهُمْ و نباشد مر این کافران را مِّنْ أَوْلِيَاءَ ہیچ دوستان و مددہندگان کہ بوقت عذاب يَنصُرُونَهُم یاری کنند ایشان را مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی کسے نتواند کہ عذاب ایشان
بردارد غیر از خدای و خدای از ایشان عذاب باز ندارد وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و ہر کرا گمراہ سازد خدای فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ پس نیست او را راہی بنجات و نجاح اسْتَجِيبُوا
اجابت کنید لِرَبِّكُم مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید کہ امر کردہ از ایمان و توحید مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ پیش از آنکہ بیاید يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ روزیکہ بازگردانیدن
نیست مر او را مِنَ اللَّهِ از نزد خدای تعالی یعنی بر وقوع آن حکم کردہ و آن حکم باطل نمی شود مَا لَكُم نیست شما را مِّن مَّلْجَإٍ ہیچ پناہی و گریزگاہی يَوْمَئِذٍ
آن روز وَمَا لَكُم و نیست مر شما را مِّن نَّكِيرٍ ہیچ انکاری در آنچہ کردہ اید یعنی عملہای خود را منکر نتوانید شد چہ کرام الکاتبین در صحائف نوشتہ باشند و اعضاء
و جوارح شما نیز بر آن گواہی دہند فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس ما نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ بر ایشان حَفِيظًا
نگاہبانی کہ از عمل بد ایشان را نگاہداری إِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام و تو رسانندہ وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ و بدرستی کہ ما چون بچشانیم
کافران را یعنے بدہیم مِنَّا از نزدیک خود رَحْمَةً صحت و توانگری فَرِحَ بِهَا خوش شود بدان و شادی کند وَإِن تُصِبْهُمْ و اگر برسد ایشان را سَيِّئَةٌ بدی چون
مرض و فقر و محنت بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچہ پیش فرستادہ است دستہای ایشان از اعمال ناشائستہ فَإِنَّ الْإِنسَانَ پس بدرستیکہ انسان یعنے کافر
كَفُورٌ سخت ناسپاس است و ناگروندہ و می شاید کہ مراد از انسان جنس مردمان باشد و اغلب ایشان آنانند کہ نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ شمرند امام ابو منصور
ماتریدی فرمودہ کہ کفران مومنان آنست کہ ترک شکر کنند۔ لِّلَّهِ مر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاہی آسمانہا و زمینہا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند

آنچہ میخواہد يَهَبُ بخشد لِمَن يَشَاءُ ہر کرا خواہد إِنَاثًا دختران بے پسران چون لوط علیہ السلام وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ و می بخشد ہر کرا ارادہ کند الذُّكُورَ پسران
بے دختران چون ابراہیم علیہ السلام ٭

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا ۖ وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ۵۰

یا دو تو کند اولاد پسران و دختران و می سازد هر کرا خواهد نازاینده هر آئینه او دانا تواناست

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

و ممکن نیست هیچ آدمی را که سخن گوید با او خدا مگر باشارت یا از پس پرده یا بفرستد

رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ۵۱ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

فرشته را پس نازل کند بحکم خدا آنچه خدا خواسته است هر آئینه خدا بلند مرتبه باحکمت است و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو

رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا

قرآن را از کلام خود نمی دانستی که چیست کتاب و نمی دانستی که چیست ایمان و لیکن ساخته ایم وحی را روشنی

نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۵۲

راه مینمائیم بآن هر کرا خواهیم از بندگان خویش و هر آئینه تو هدایت میکنی بسوی راه راست

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ یا جفت گرد اند ایشانرا ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم اینجا مشیت باز بسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که آنجا که دختر دهد شاید که والدین از داعیه پسر باشند یا پسر دهد و ایشان را آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهیم و هم اینجا که از هر دو نوع داد و پدر و مادر را اشیتے نماند که لطیفی آن باید کرد وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ و میگرداند هر کرا خواهد عَقِيمًا بے فرزند چون یحیی علیه السلام إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی که خدای داناست بآنچه میدهد قَدِيرٌ تواناست بآنچه سازد و دانائی او از جهل مقدس و مبرا و توانائی او از عجز منزه و معرا بیت علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور ؛ قدرتش پاک ز آلایش نقصان و قصور ؛ آورده اند که یهود سید عالم علیه الصلوٰة والسلام را گفتند که چرا خدای تو بے واسطه با تو سخن نمیگوید تا در دیگری چنانچه با موسی علیه السلام سخن می گفت و موسی علیه السلام او را می دید حضرتؐ فرمود که موسی علیه السلام سخن حق می شنید ولی او را نمی دید آیت آمد که وَمَا كَانَ و نیست و نشاید لِبَشَرٍ مر آدمی را أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ آنکه سخن گوید خدای با وی مواجهه در دنیا و آنکس او را ببیند پس سخن گفتن خدا بے با بشر نبود إِلَّا وَحْيًا مگر وحی آن کلامی است خفی که بسرعت در یابند یا بطریق الهام یا بالقاء در منام أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یا سخن گوید با وی از ورائی حجاب یعنی آدمی در حجاب بود چنانچه با موسی و ادریس علیهما السلام سخن گفتے در پس پرده حجاب نور بود و در موضح آورده که خدای تعالی با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن گفت از ورائی حجابین یعنی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی اشنید حجابی از زر سرخ و حجابی از مروارید سپید و میرت میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا خدای می فرستد رسول را بر آنکس از ملائکه فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ پس وحی کند ملک مرسل بر مرسل الیه بدستوری خدای تعالی مَا يَشَاءُ آنچه خواهد خدای تعالی إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستی که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی حَكِيمٌ داناست بتکلم با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه وحی کردیم بر پیغمبران پیش از تو أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحی کردیم بسوی تو رُوحًا قرآن را مِنْ أَمْرِنَا بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح حیات یابد مَا كُنْتَ تَدْرِي نبودی تو که بدانی قبل از وحی مَا الْكِتَابُ چه چیز است قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یا نوشته ازل در سعادت و شقاوت ترا معلوم نبود وَلَا الْإِيمَانُ و ندانستی که دعوت کردن بایمان یا شرائع ایمان و معالم آن عالم نبودی یا نمی شناختی اهل ایمان را یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ ولیکن گردانیدیم ما کتاب یا ایمان را نُورًا نَهْدِي بِهِ روشنائی که راه نمائیم بدان مَنْ نَشَاءُ هر کرا خواهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی چون آنرا قبول کنند بطریق دین راه یابند وَإِنَّكَ لَتَهْدِي و بدرستی که تو بوحی ما می خوانی مردمانرا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست دعوت از تو عام است مر خلق و هدایت از من

خاص است هر کرا خواهم و صراط مستقیم دین اسلام است یا راهے که طالب بسر منزل مقصود رساند

صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ ؕ اَلَاۤ اِلَی اللّٰهِ

راهِ خدا که او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است آگاه شو بسوی خدا

تَصِیْرُ الْاُمُوْرُ ۟﴿۵۳﴾

باز میروند کارها

سُوْرَةُ الزُّخْرُفِ مَکِّیَّةٌ وَّ هِیَ تِسْعٌ وَّ ثَمَانُوْنَ اٰیَةً وَّ سَبْعُ رُکُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۚ﴿۱﴾ وَ الْکِتٰبِ الْمُبِیْنِ ۙ﴿۲﴾ اِنَّا جَعَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِیًّا لَّعَلَّکُمْ تَعْقِلُوْنَ ۚ﴿۳﴾

قسم بکتاب واضح که هر آیینه ما ساختیم این کتاب را کلام عربی تا بود که شما بفهمید

وَ اِنَّهٗ فِیْۤ اُمِّ الْکِتٰبِ لَدَیْنَا لَعَلِیٌّ حَکِیْمٌ ؕ﴿۴﴾ اَفَنَضْرِبُ عَنْکُمُ الذِّکْرَ صَفْحًا

و هر آیینه این کتاب ثبت است در لوح محفوظ نزدیک ما هر آیینه این کتاب بلند قدر با حکمت است آیا باز داریم از شما پند را اعراض کرده

اَنْ کُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِیْنَ ﴿۵﴾

برای آنکه هستید گروهی از حد رفته

صِرَاطِ اللّٰهِ آن راه خدای است اَلَّذِیْ لَهٗ آن خدای که مر او را آنچها است مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است اَلَاۤ اِلَی اللّٰهِ بدانید که بسوی خدای تعالی تَصِیْرُ الْاُمُوْرُ باز گردد کارهای خلائق در آخرت و نزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات و احوال بحضرت اوست و بارتفاع حجب و سائط مشاهده این معانی دست دهد نظم صورت کثرت حجب وحدت است غیبت مانع نور حضور دیدهٔ دل باز کشا و ببین سر الی الله تصیر الامور۔ سورة الزخرف مکیة وهی تسع وثمانون اٰیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ۔ حٰمٓ حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که در لغت قدوه است تایید این سخن میکند آنجا که فرموده حروف تهجی برائے تنبیه آید در معرض الا لیس اینجا ما و قسم متنبیه بر استماع کلام اعظم است و در کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملک او و قسم یاد می کند بحیات بے زوال و ملک بے انتقال وَ الْکِتٰبِ الْمُبِیْنِ و بقرآن روشن و هویدا بدلائل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست اِنَّا جَعَلْنٰهُ بدرستی که ما فرستادیم این کتاب را قُرْءٰنًا عَرَبِیًّا قرآنی بلغت عرب لَّعَلَّکُمْ تا شاید شما که تازی زبانید تَعْقِلُوْنَ دریابید معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد را علیه الصلاة والسلام یا آنچه مشاهده کنید در و از آثار فصاحت و سلاست و اطوار بلاغت و جزالت وَ اِنَّهٗ و بتحقیق که قرآن فِیْۤ اُمِّ الْکِتٰبِ در اصل همه کتاب سماوی یعنی در لوح محفوظ که ایمن است از تغیر لَدَیْنَا نزدیک ما لَعَلِیٌّ هر آیینه بزرگوار است حَکِیْمٌ محکم کرده شده که در و تناقض نیست یا ناسخ است که رقم نسخ بر و کشیده نشود اَفَنَضْرِبُ آیا باز زنیم یعنی باز داریم عَنْکُمُ الذِّکْرَ از شما قرآن را صَفْحًا باز داشتنی اَنْ کُنْتُمْ بآنکه شما هستید قَوْمًا مُّسْرِفِیْنَ گروهی شرک آرندگان یعنی بآنکه شما اعراض کنید از قرآن و

مر تکذیب او نمائید وحی خود را باز نخواهیم داشت بلکه پیاپی خواهیم فرستاد الزام حجت را و در بیان گفته که بسبب شرک شما قرآن را بآسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند و باحکام آن عمل نمایند۔

منزل ۶

مع عند المتقدمین ۱۲

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا

وبسیار فرستادیم پیغامبران را در پیشینیان و نمی آید بایشان ہیچ پیغمبرے الا باد

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٧﴾ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ وَلَئِن

استهزا میکردند پس ہلاک کردیم سخت تر از قریش (یعنی عاد و ثمود را) که از قریش قوی تر بودند باعتبار دست درازی و مذکور شد داستان نخستیان و اگر

سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾

سوال کنی از ایشان که چه کس بیافرید آسمانہا و زمین را البته گویند بیافرید اینہارا خدای غالب دانا

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ

وی آنست که ساخت برای شما زمین را بساطی و ساخت برای شما در زمین راہہا بود که شما

تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً

راه یابید و وی آنست که فرود آورد از آسمان آبی باندازه پس زنده کردیم بآن شہر

مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١١﴾

مرده را ہمچنین برآورده خواہید شد

وَكَمْ أَرْسَلْنَا وچه بسیار فرستاده ایم مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ از پیغمبران در میان پیشینیان که مشرک و مسرف بودند و کفر ایشان مارا از ارسال رسل منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ونیامد بکفار گذشته ہیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند معاندان قوم که باو استہزا می نمودند چنانچه جاہلان قریش نسبت بتو می کنند فَأَهْلَكْنَا پس ہلاک کردیم ما بسبب استہزا أَشَدَّ مِنْهُم سخت ترین ایشان را بَطْشًا از جہت قوت یعنی اقویای ایشان را ہلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت وَمَضَىٰ و گذشت در قرآن بچندین موضع مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وصف و خبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما بالیشان چه کردیم در ینجا و عده پیغمبر است بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت وَلَئِن سَأَلْتَهُم واگر بپرسی قوم خود را که مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که آفرید آسمانہا و زمین را لَيَقُولُنَّ ہر آیینه گویند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ بیافرید آنہارا خداوند غالب در حکم و فرمان الْعَلِيمُ دانا باحوال بندگان چه این آفرینش کار عاجز و جاہل نتواند بود و در این آیت اخبار می کند از غایت جہل ایشان که مقر اند به آفرینندهٔ قوی دانا و عبادت غیر او می کنند پس حق سبحانه در صفت خود می فرماید که الَّذِي جَعَلَ خداوند آنست که ساخت لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد وَجَعَلَ لَكُمْ و بیافرید و ظاہر گردانید برای شما فِيهَا سُبُلًا دران زمین راہہا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه یابید بسلوک بران طرق بسوی بلاد و دیاری که خواہید وَالَّذِي نَزَّلَ و وی آن خدای است که فرو فرستاده مِنَ السَّمَاءِ از آسمان مَاءً بِقَدَرٍ آبی بقدر حاجت و مصلحت یعنی نه بسیاری که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح و نه اندک که مہمات را کفایت نکند فَأَنشَرْنَا بِهِ پس زنده گردانیدیم بدان آب بَلْدَةً مَّيْتًا جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را باخراج گیاه التفات از غیبت بتکلم بجہت اختصاص وی است بدین فعل كَذَٰلِكَ مانند آن زنده کردن تُخْرَجُونَ بیرون آورده خواہید شد از قبرہا پس از زنده شدن ؛

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْأَنْعَامِ مَا

و وی آنست که بیافرید اقسام حیوانات تمام آن و ساخت برای شما کشتیها واز چهارپایان چیزیرا

تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لِتَسْتَوُوا عَلَىٰ ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ

که بران سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکوب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتیکه راست نشستید

عَلَيْهِ وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾

بر آن و بگوئید پاکی خدای را که مسخر ساخت برای ما این مرکوب و هرگز نبودیم بران توانا

وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا ۚ إِنَّ الْإِنسَانَ

و هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش برجوع خواهیم کرد و مقرر کردند برای خدا از بندگان او اولاد را هر آئینه آدمی

لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ ﴿١٦﴾ ع ١٥ ٧

ناسپاس ظاهر ست آیا فرا گرفت خدا از مخلوقات خود دختران را و برگزیده است شمارا بر پسران

وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ و آن خداوندی که بیافرید اجناس و اصناف انواع مخلوقات را كُلَّهَا همه آن را بی یاری و مددگاری وَجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برای شما مِّنَ الْفُلْكِ از کشتیها وَالْأَنْعَامِ واز چهارپایان مَا تَرْكَبُونَ آنچه سوار شوید بر آن در خشکی و تری لِتَسْتَوُوا تا راست شوید عَلَىٰ ظُهُورِهِ بر پشتهای در سواری ثُمَّ تَذْكُرُوا پس یاد کنید نِعْمَةَ رَبِّكُمْ نعمت پروردگار خود را إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ چون راست شوید بروی وَتَقُولُوا و بگوئید سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ پاک است آن خدای که رام گردانید و زبردست ساخت لَنَا هَٰذَا برای ما این کشتی و این چهارپایان را تا بمدد مرکوب بر ایشان قطع بر و بحر می کنیم وَمَا كُنَّا لَهُ و نیستیم ما مر این مرکوب را بالقوت خود مُقْرِنِينَ ضبط کنندگان و فرمان بردار ساختگان وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود لَمُنقَلِبُونَ باز گردانندگانیم بدآخر عمر خود بر مرکبی که آن را جنازه گویند و آخر مرکبی از مرکب دنیا آنست بیت هشدار و عنان کشیده رو کآخر کار * بر مرکب چوبین ز جهان خواهی رفت * در خبر آمده است که چون حضرت رسول الله علیه الصلوة والسلام پای مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب است شدی گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين و انا الى ربنا لمنقلبون در موضح آورده که راکب را باید که کلمه الحمد لله گوید صاحب کشاف آورده که حسین بن علی مرتضی کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیت سبحان الذی تا آخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شما را بدین امر فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله ما را بچه فرموده اند گفت ان تذکروا نعمة ربکم بآنکه یاد کنید نعمت پروردگار خود را در وقت سواری اشارت است بآنکه سوار را از تحمید غافل نباید شد وَجَعَلُوا و حکم میکنند کافران و مقرر می سازند لَهُ مر خدای را مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا از بندگان او نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران او یند این تعجبی است جهل کفار که بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولدی می کنند و نمی دانند که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه جسم هاست إِنَّ الْإِنسَانَ بدرستی که کافر لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ناسپاسی است آشکارا کفر او که نسبت ولدی کند بحق سبحانه و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان آنست که بنات را اضافت بحق میکنند و برای خود بنین میخواهند پس حق سبحانه می فرماید که أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است خدای برای خود مِمَّا يَخْلُقُ از آنچه می آفریند بَنَاتٍ دختران که اخس و انقص اند وَأَصْفَاكُم بِالْبَنِينَ و شما را برگزیده و خاص گردانید بپسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند بنده ❊

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

و چون خبر داده شود یکی از ایشان بتولد آنچه مثل ساخته برائی خدا روئی او سیاه گردد و او

كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا

پر از غم باشد آیا آنرا که پرورده میشود در زیور و او در صفت خصومت ظاهر نمی گردد برائی خدا ثابت کرده اند و دختر

الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ

مقرر کردند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند نزدیک آفرینش ایشان نوشته خواهد شد

شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم ۗ مَّا لَهُم

این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد و گفتند کافران اگر خواستی خدای را پرستش نمیکردیم این فرشتگانرا نیست ایشانرا

بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم

باین مقدمه دانش نیستند ایشان مگر دروغگوئی آیا داده ایم ایشانرا کتابی پیش از قرآن پس ایشان بآن کتاب

بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾

چنگ زده اند

وَإِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود اَحَدُهُمْ یکے از مشرکان که اسناد بنات بخدائی کنند از بنی ملیح بِمَا ضَرَبَ بآنچیز که می سازد لِلرَّحْمٰنِ مَثَلًا برائی خدائی بخشاینده شبیه و مانند یعنے دختران را که آنرا بحق اسناد می کنند فی الحقیقه آن وصف است مر خدائی را بمثل و مانند چه ولد در الابد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختران را برائی خدا ضرب المثل میسازند و چون یکے را خبر دهند که ترا دختری متولد شد ظَلَّ وَجْهُهٗ گردد روی او مُسْوَدًّا سیاه شده از غایت غم و اندوه وَهُوَ كَظِيْمٌ و او پر است از غم و کرب و فزع یعنے آن غم بدل فرو میخورد پس چون دختران را برائی خود نمی پسندید بخدا چون روا میدارید اَوَمَنْ يُّنَشَّؤُا آیا آنکه بالد و بزرگ شود و حفص يُنَشَّؤُا بصیغه مجهول خوانده از تنشیۂ یعنے آیا کسی که پرورده گردد فِي الْحِلْيَةِ در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد و او را قوت حرب میدان داری نباشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ و او در وقت مجادله و سخن گذاری غَيْرُ مُبِيْنٍ غیر آشکار کننده حجت باشد عرب را بشجاعت و فصاحت فخر بودی و در اغلب زنان ازین دو حلیه عاطل می باشند حق تعالیٰ فرمود که آیا کسی که این چنین باشد خدا او را بفرزندی میگیرد و دیگر غایت جهل ایشانرا بیان میفرماید وَجَعَلُوا الْمَلٰٓئِكَةَ و نام نهاده اند فرشتگانرا الَّذِيْنَ هُمْ آنان که ایشان اند عِبٰدُ الرَّحْمٰنِ بندگان خدائی اِنَاثًا دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند اَشَهِدُوْا آیا حاضر بوده اند و دیده اند خَلْقَهُمْ آفریدن خدائی مر ایشان را مشاهده کرده باشند صفت انوثت مر ایشانرا علم آورده که حضرت رسول الله علیه الصلوٰة والسلام از ایشان پرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالیٰ فرمود سَتُكْتَبُ زود باشد که نوشته شود

شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان وَيُسْـَٔلُوْنَ و پرسیده شوند در روز قیامت از آن وَقَالُوْا و گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَآءَ الرَّحْمٰنُ اگر خواستی خدائی مَا عَبَدْنٰهُمْ نمی پرستیدیم ملائکه را این بر سبیل مجادله می گفتند نه از روی اعتقاد غلبۂ مشیت حق بر مشیت عباد که از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود که مَا لَهُمْ نیست ایشانرا بِذٰلِكَ بدانچه میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند در تضییع فرمان الٰهی اِنْ هُمْ نیستند ایشان اِلَّا يَخْرُصُوْنَ مگر آنکه دروغ میگویند و در وسیط آورده که مدعائے ایشان آن بود که خدائی تقدیر کرده است بر ما پرستش ایشان و بدان راضی شد پس ما را بدان عقوبت نکند و ایشان دروغ میگفتند

زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ نه چنین است که ایشان میگویند آیا داده ایم ایشانرا كِتٰبًا مِّنْ قَبْلِهٖ کتابے پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان فَهُمْ پس ایشان بِهٖ بدان کتاب مُسْتَمْسِكُوْنَ چنگ در زدگانند و بدان احتجاج نمایندگان مقرر است که ما ایشانرا کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتے نقلے بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند

بَلْ قَالُوٓا اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا عَلٰٓى اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ مُّهْتَدُوْنَ ﴿٢٢﴾ وَكَذٰلِكَ

نی بلکه گفتند هر آئینه ما یافتیم پدران خودرا بر دینی و هر آئینه ما بر پے ایشان راه یافتگانیم و همچنین

مَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِيْ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيْرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَآ ۙ اِنَّا وَجَدْنَآ

نفرستادیم پیش از تو در هیچ دیهی ترسانندهٔ را مگر گفتند منعمان آن ده هر آئینه ما یافتیم

اٰبَآءَنَا عَلٰٓى اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ مُّقْتَدُوْنَ ﴿٢٣﴾ قٰلَ اَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى

پدران خودرا بر دینے و هر آئینه ما بر پے ایشان متابعت کنندگانیم گفت پیغامبر آیا بر متابعت پدران مقرمی نمایید اگرچه

مِمَّا وَجَدْتُّمْ عَلَيْهِ اٰبَآءَكُمْ ۭ قَالُوٓا اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿٢٤﴾ فَانْتَقَمْنَا

آورده ام شمارا دینی که زیاده تر راه نماینده است از آنچه بران یافتید پدران خودرا گفتند هر آئینه ما بآنچه فرستاده شده شمارا همراه آن نامعتقدیم پس انتقام کشیدیم

مِنْهُمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ ﴿٢٥﴾ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ لِاَبِيْهِ وَ ع ٨

از ایشان پس در نگر چگونه بود عاقبت دروغ دارندگان و یاد کن چون گفت ابراهیم پدر خودرا و

قَوْمِهٖٓ اِنَّنِيْ بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ﴿٢٦﴾

قوم خودرا هر آئینه من بی تعلقم از آنچه شما پرستش میکنید

بَلْ قَالُوٓا بلکه میگویند اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا بدرستی که ما یافتیم پدران خودرا عَلٰٓى اُمَّةٍ بر طریقه و سیرتے وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ و ما بر پیهای ایشان مُّهْتَدُوْنَ راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران نادان است وَكَذٰلِكَ و همچنین مَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ نفرستادیم پیش از تو فِيْ قَرْيَةٍ در دیهی و مجمعی مِّنْ نَّذِيْرٍ هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده از شرک بتوحید دعوت فرمود اِلَّا قَالَ مگر که گفتند مُتْرَفُوْهَآ متنعمان و توانگران و سروران آن دیه اِنَّا وَجَدْنَآ بدرستی که ما یافته ایم اٰبَآءَنَا پدران خودرا عَلٰٓى اُمَّةٍ بر کیشی و آئینے وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ و ما بر عقب ایشان مُّقْتَدُوْنَ اقتدا کنندگانیم بدیشان قُلْ بگو ای محمد و حفص قال میخواند یعنے گفت پیغمبر که اَوَلَوْ جِئْتُكُمْ آیا متابعت پدران جاهل میکنید و اگرچه من آورده ام برائی شما بِاَهْدٰى دلالت کننده تر مِمَّا وَجَدْتُّمْ از آنچه یافته اید عَلَيْهِ بران دین اٰبَآءَكُمْ پدران خودرا و ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد قَالُوٓا گفتند اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ ما بدان چیزی که شما فرستاده شده اید بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان بمکابره و معانده کشید نظم خلق را تقلیدشان بر باد داد ؛ که دو صد لعنت بران تقلید باد ؛ گرچه عقلش سوئے بالا می برد ؛ مرغ تقلیدش بپستی میبرد فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنْهُمْ از ایشان یعنی مقلدان معاندان باستیصال ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ سرانجام تکذیب کنندگان و درین سخن تسلیه آن حضرت صلی الله علیه وسلم است پس می فرماید که اگر تقلید پدران می کنید باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید که اشرف آبائی شماست وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم علیه السلام بعد از بیرون آمدن از غار لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖٓ مر پدر و قوم خودرا چون دید که بت می پرستیدند اِنَّنِيْ بَرَآءٌ بدرستی که من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ از آنچه می پرستید آن را۔

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ

الا آنکسی کہ بیافرید مرا پس ہر آئینہ او ہدایت خواہد کرد مرا و ساخت خدائی تعالی کلمہ توحید را سخنے باقی ماندہ در فرزندان او

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ

تا بود کہ کافران رجوع کنند بلکہ بہرہ مند ساختیم ایشانرا و پدران ایشانرا تا وقتیکہ آمد بدیشان دین راست و

رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَ

پیغامبر ظاہر و آنگاہ کہ آمد بدیشان دین راست گفتند این جادو است و ہر آئینہ ما بدان نامعتقدانیم و

قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَقْسِمُونَ

گفتند چرا نہ فرو فرستادہ شد این قرآن بر مردے بزرگ از اہل این دو دہ (یعنی متمولان مکہ و طائف) آیا ایشان قسمت میکنند

رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا

رحمت پروردگار ترا ما قسمت کردہ ایم درمیان ایشان گذران ایشانرا در زندگانی دنیا و بلند مرتبہ ساختیم

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي لیکن آن کس کہ بیافرید مرا فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ پس بدرستیکہ او مرا ثابت دارد در ہدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراہیم کلمہ توحید را كَلِمَةً بَاقِيَةً کلمہ پاینیدہ فِي عَقِبِهِ در ذریت خود و از این است کہ ہمیشہ درمیان اولاد خلیل علیہ السلام موحد بودہ کسی کہ حق را بتوحید خواندہ و گفتہ اند مراد از عقب ابراہیم علیہ السلام آل محمد است صلی اللہ علیہ وسلم یا امت مرحومہ و بعضی بر آنند کہ خدا کلمہ توحید را باقی گذاشت در نسل ابراہیم علیہ السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا شاید کہ کافران از شرک بازگردند و بدین وی درآیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکہ برخورداری دادم هَٰؤُلَاءِ این گروہ را از کفار قریش کہ معاصر حضرت پیغمبر اند علیہ الصلوٰۃ والسلام وَآبَاءَهُمْ و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بے اندازہ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتیکہ آمد بدیشان سخن راست یعنے قرآن یا دین اسلام وَرَسُولٌ مُبِينٌ و پیغمبرے آشکارا بدلائل و معجزات یا بیان کنندہ توحید بحجج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و آن ہنگام کہ آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی کہ شکر گذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در انکار افزودہ قَالُوا هَٰذَا گفتند این کہ آوردہ یعنی قرآن سِحْرٌ جادوئی است وَإِنَّا بِهِ و بدرستی کہ ما بدان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم و باور نداریم کہ آن من عند اللہ است وَقَالُوا و گفتند دیگر بار لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستادہ نشد هَٰذَا الْقُرْآنُ این قرآن اگر از پیش خدا است عَلَىٰ رَجُلٍ بر مردی مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی از این دو دیہ کہ مکہ و طائف اند عَظِيمٍ مردی بزرگ کہ صاحب مال و جاہ بود از مکہ ولید بن مغیرہ یا عتبہ بن ربیعہ یا اخنس بن شریق و از طائف عروہ ثقفی یا حبیب بن عمرو یا از کنانہ عبد یالیل مدعای کفار آن بود کہ رسالت منصبے بزرگ است بایستی کہ بمردی بزرگ دادندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند کہ رسالت رتبہ عالی است و استحقاق تجلی آن باشد بفضائل ذاتیہ و کمالات قدسیہ با این ہمہ اختصاص می باید بفضل خاص از حضرت واہب العطایا مصرعہ تا دوست از آن میان کرا میخواہد لاجرم حق سبحانہ در جواب ایشان فرمود کہ أَهُمْ يَقْسِمُونَ آیا ایشان بخش میکنند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار ترا کہ نبوت است یعنے آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بر ہر کہ خواہند در رحمت بکشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخش کردیم بَيْنَهُمْ میان ایشان مَعِيشَتَهُمْ معیشت ایشان را یعنے آنچہ زندگانی بدان کنند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در حیوۃ دنیا و ایشان از تدبیر و تغییر آن عاجز اند پس کجا در امر رسالت کہ اعلی مراتب انسانیہ است دخل می نمایند وَرَفَعْنَا و برداشتیم ما ❊

بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ

بعض ایشان را بر بعض تا مسخرہ گیرد بعض ایشان بعضے را و رحمت پروردگار تو

خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَوْلَآ أَنْ يَّكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَنْ

بہتر است از آنچہ جمع میکنند و اگر نہ احتمال آن بود کہ میشدند مردمان ہمہ یک گروہ البتہ می ساختیم برائی کسیکہ

يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَّمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوتِهِمْ

نامعتقد است بخدا برائی خانہائی ایشان سقفہا از نقرہ و نردبانہا نیز کہ بران بالا بر آیند و برائی خانہائی ایشان

أَبْوَابًا وَّسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔونَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۚ وَإِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ

دروازہا نیز از نقرہ و تختہا کہ بران تکیہ زدہ بنشینند و می ساختیم تجمل بسیار و نیست ہمہ این مگر اندک بہرہ مندی زندگانی

الدُّنْيَا ۚ وَالْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٣٥﴾

دنیا و آخرت نزدیک پروردگار تو متقیان راست

بَعْضَهُمْ برخی از ایشان یعنے آدمیان را فَوْقَ بَعْضٍ زبر بعضے دَرَجٰتٍ درجہا در روزی تا یکی توانگر است و دیگر درویش یا در حریت کہ یکی آزاد است و دیگرے بندہ یا در فضائل کہ یکی فاضل است و دیگری مفضول و در حقایق سلمی آوردہ کہ تفاوت درجات باخلاق حسنہ است بخوئی ہر کس کہ نیکوتر درجۂ او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ تا فرا گیرند بعضے آدمیان بَعْضًا بعضے دیگر را سُخْرِيًّا کار کنندہ یعنے جمعی جمعی را کار فرمایند تا مہم آنان ساختہ و معاش ایشان پرداختہ گردد یکے بمال معاون دیگری باشد و دیگری باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیویہ شود وَرَحْمَتُ رَبِّكَ و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت خَيْرٌ بہتر است مِّمَّا يَجْمَعُونَ از آنچہ کافران جمع می کنند از حطام دنیا و آن را سبب بزرگی میدانند وَلَوْلَآ أَنْ يَّكُونَ النَّاسُ و اگر نہ آنست کہ گشتندی آدمیان أُمَّةً وَّاحِدَةً یک گروہ مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر آخرت لَّجَعَلْنَا ہر آئینہ میگردانیدیم لِمَنْ يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ برای آن کسیکہ میگرود بخدای لِبُيُوتِهِمْ مر خانہای ایشان را سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ سقفہای از نقرہ وَّمَعَارِجَ و نردبانہا کہ بدان عَلَيْهَا بر بام آن خانہا يَظْهَرُونَ برآیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ و میساختیم مر خانہای ایشان را أَبْوَابًا درہا وَّسُرُرًا عَلَيْهَا و تختہا کہ بران يَتَّكِـُٔونَ تکیہ کنند ہمہ از نقرہ و درین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نہ آن بودی کہ مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چہ اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمانبرداری باز ایستادہ میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر زمین سقف خانہا و نردبانہا و درہای خانہا و تختہای کافران را ہمہ از نقرہ کردمی وَزُخْرُفًا و با وجود اینہا ایشان را طلا ہم دادمی یا چنان کردمی کہ اینہا ہمہ از طلا ساختندی وَإِنْ كُلُّ ذٰلِكَ و نیست آنچہ شمار کردہ شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مگر برخورداری و زندگانی این سرای یعنی در صدد زوال و انتقال است وَالْاٰخِرَةُ و نعمت آخرت و گفتہ اند بہشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو یعنے در حکم او لِلْمُتَّقِينَ مر پرہیزگاران راست کہ از لوث شرک و دنس معاصی احتراز فرمودہ اند یا از مستلذات فانی و متنعات این جہانی اجتناب نمودہ رباعی ہر کس کہ رخ از متاع فانی برتافت ٭ واندر طلب دولت باقی بشتافت ٭ آنجا کہ کمال ہمتش بود رسید ٭ وآن چیز کہ مقصود دلش بود بیافت ٭

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطٰنًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿٣٦﴾ وَإِنَّهُمْ

وهر که غافل شود از یاد خدا برگماریم برای او شیطانی پس آن شیطان او را همنشین بود و هر آینه

لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٧﴾ حَتّٰى إِذَا جَاءَنَا

شیاطین باز میدارند آدمیان را از راه و آدمیان می پندارند که ایشان راه یافتگانند تا آن وقت که آدمی بیاید پیش ما

قَالَ يٰلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ

گوید با شیطان خود ای کاش در میان من و در میان تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشینی تو و گوییم سود ندهد شما را

الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ

امروز از آنکه ستم کرده اید آنکه شما در عذاب باهم شریک باشید یا محمد آیا تو میتوانی شنوانید کران را

أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ ﴿٤٠﴾

یا راه میتوانی نمود کوران را و آنکس را که در گمراهی ظاهر است

وَمَنْ يَعْشُ وهر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ از یاد کردن خدای یعنی از احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و برحمت او امیدوار نباشد. نُقَيِّضْ برگماریم لَهُ مر او را شَيْطٰنًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهُ قَرِينٌ مر او را همنشین و ملازم و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوای او اشتغال نماید و در نفحات الانس آورده که شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس الله سره با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بیخواب و بعضی را در خواب گفت آنچه بر سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فروگذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد و گاهی بالای سر گفتیم این چیست گفت نخوانده که وَمَن يعش عن ذكر الرحمٰن نقيض له شيطانا اینها شیاطینند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته رباعی دریغ و درد که با نفس بد قرین شده ایم وزین معامله با دیو همنشین شده ایم بیارگاه فلک بوده ایم در خشک ملک ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده ایم وَإِنَّهُمْ و بدرستی که دیوان لَيَصُدُّونَهُمْ هر آینه باز میدارند قرینان خود را عَنِ السَّبِيلِ از راه حق وَيَحْسَبُونَ و می پندارند کفار بنی آدم أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگانند یا پندارند که دیوان اهل هدایت اند و درین پنداشت می باشند حَتّٰى إِذَا جَاءَنَا تا وقتی که بیاید بما آن معرض و قرین او و حفص بصیغه واحد میخواند یعنی بیاید بما معرض و قراءت یک رواه هم اظهر است چه در خبر آمده که معرض و قرین او را در یک سلسله بمحشر آرند و بدوزخ افگنند و در معالم از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل فرموده که چون کافر را برانگیزند و بمحشرگاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی باشد و مفارقت نکند از وی تا وقتیکه بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشر آیند قَالَ گوید عاشی یعنی چشم پوشیده از حق مر شیطان را يٰلَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ای کاشکی بودی میان من و تو بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ و در موضح آورده که مشرق صیف و مغرب شتا است و میان این هر دو مشرق نیز بعد بسیار است غرض آنکه کافر دیو را گوید کاشکی تو از من و من از تو دور بودمی فَبِئْسَ الْقَرِينُ پس بد همنشینی تو پس گریند با ایشان گریه وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ و سود نمیدارد شما را در آخرت این آرزو و تمنا إِذْ ظَلَمْتُمْ چون ظلم کردید بر نفسهای خود در دنیا أَنَّكُمْ برای آنکه شما هستید فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ در عذاب دوزخ انباز آن یعنی باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بودید و بعضی گفته اند سود نمیدارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب تخفیف عذاب ندهد هیچ کدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بایمان قوم دلبستگی تمام داشت چنانچه بشرائط دعوت بیشتر اقامت می نمود عناد و انکار ایشان افزون تر می بود و حق سبحانه فرمود که أَفَأَنْتَ آیا تو ای محمد تُسْمِعُ الصُّمَّ توانی که بشنوانی کران را یعنی آنانرا که گوش دل او کر است سخن حق توانی شنوانید أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ یا قوت آن داری که راه نمائی کوران را یعنی کوردلان را طریق حق توانی نمود وَمَنْ كَانَ و آنکه هست فِي ضَلٰلٍ مُبِينٍ در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر هدایت گمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه.

فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُّنْتَقِمُوْنَ ﴿۴۱﴾ اَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِيْ وَعَدْنٰهُمْ

پس اگر ازین عالم بر بریم ترا | پس البته ما ازین جماعه انتقام کشندگانیم | یا اینست که بنمائیم ترا آنچه | وعده دادیم بایشان

فَاِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُوْنَ ﴿۴۲﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِيْٓ اُوْحِيَ اِلَيْكَ ۚ اِنَّكَ عَلٰى

پس هر آینه ما برایشان | توانائیم | پس چنگ زن | بآنچه وحی فرستاده شد بسوی تو | هر آینه تو | بر

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴۳﴾ وَاِنَّهٗ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ ۚ وَسَوْفَ تُسْئَلُوْنَ ﴿۴۴﴾ وَسْئَلْ مَنْ

راه راستی | و هر آینه قرآن پندیست ترا و قوم ترا | و شما سوال کرده خواهید شد | و بپرس احوال آنکه

اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُّسُلِنَآ ۙ اَجَعَلْنَا مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ اٰلِهَةً

فرستاده بودیم پیش از تو | از پیغامبران خود | آیا ساخته بودیم | بجز خدا | معبودان دیگر که

يُّعْبَدُوْنَ ﴿۴۵﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ فَقَالَ اِنِّيْ ع ۱۰

پرستش کرده شود آنها را | و هر آینه فرستادیم موسی را | بانشانهای خود | بسوی فرعون | و اشراف قوم او پس گفت | هر آینه من

رَسُوْلُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۴۶﴾

پیغامبر پروردگار عالمها ام

فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اگر ما ببریم ترا بجوار رحمت خود پیش از آنکه عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوشدار فَاِنَّا مِنْهُمْ پس بدرستی که ما از ایشان مُنْتَقِمُوْنَ انتقام
کشندگانیم بعذاب اَوْ نُرِيَنَّكَ یا اگر بنمائیم ترا الَّذِيْ وَعَدْنٰهُمْ آنرا که وعده کردیم ایشانرا از عذاب در دنیا فَاِنَّا عَلَيْهِمْ پس بدرستی که ما برایشان مُّقْتَدِرُوْنَ
توانائیم یعنی بهر حال ایشان معذب خواهند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ پس تو چنگ در زن بِالَّذِيْٓ اُوْحِيَ بآن چیزی که وحی کرده
شده است اِلَيْكَ بسوی تو از آیات و احکام اِنَّكَ بدرستی که تو عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راستی که زود بدو بمنزل توان رسید وَاِنَّهٗ و بتحقیق
که قرآن لَذِكْرٌ لَّكَ هر آینه شرفی است و عزتی مر ترا وَلِقَوْمِكَ و مر گروه ترا از قریش و مجاهد گفته که مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست که
که قرآن بلغت ایشان است و خصوصیتی هست مر قریش را که تو از ایشانی و عز اخص مر بنی هاشم راست از ایشان و جمعی گفته اند مراد از قوم امت است وَ
سَوْفَ تُسْئَلُوْنَ و زود باشد که پرسیده شوید ازین نعمت و قیام بسپاسداری آن وَسْئَلْ و بپرس ای محمد مَنْ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ کسانی را که پیش از تو
فرستادیم یعنی احوال ایشان را استفسار کن مِنْ رُّسُلِنَآ از فرستادگان ما که ملائکه اند یا از رسل گذشته سوال کن که اَجَعَلْنَا آیا فرمودیم که مِنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ بجز خدا
اٰلِهَةً يُّعْبَدُوْنَ خدایان اند که پرستیده شوند یعنی بپرس که هیچ حکم کرده ایم بعبادت بتان و در هیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسی که بدون خدای باشد مقرر
شده مراد باین کلام استشهاد است باجتماع انبیا علیهم السلام بر توحید در معالم فرموده که در شب اسری برای حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم رسل را جمع کرده گفتند بپرس از
ایشان آنحضرت علیه الصلوة والسلام در مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آورده که در آثار آمده است که جبرئیل از میکائیل علیهما السلام پرسید که سید
عالم علیه الصلوة والسلام این سوال کرد از انبیا میکائیل فرمود که یقین او کامل تر و ایمان او از آن محکم تر است که این سوال کند بیت آنکه در کشف دارد استقلال
کی توجه کند باستدلال وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى و بدرستی که فرستادیم موسی را علیه السلام بِاٰيٰتِنَآ بمعجزات ما که علامات روشن بود بر نبوت او اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ
بسوی فرعون و گروه او فَقَالَ پس گفت موسی مر ایشانرا اِنِّيْ رَسُوْلُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ بدرستی که من فرستاده پروردگار عالمیانم ؛

فلما جاءهم بآياتنا إذا هم منها يضحكون ۴۷ وما نريهم من آية إلا

پس آن هنگام که آمد بدیشان بانشانهای ما ناگهان ایشان از آن نشانها میخندیدند و نمی نمودیم بایشان هیچ نشانه مگر

هي أكبر من أختها وأخذناهم بالعذاب لعلهم يرجعون ۴۸ وقالوا

وی بزرگتر بود از قرین خود و گرفتار کردیم ایشانرا بعقوبت بود که ایشان رجوع کنند و گفتند

يا أيه الساحر ادع لنا ربك بما عهد عندك إننا لمهتدون ۴۹ فلما كشفنا عنهم

ای جادوگر دعا کن برای ما بجناب پروردگار خود بآن اسمای که وحی کرده است نزدیک تو هر آینه ما راه یافتگانیم پس آنهنگام که دور کردیم از ایشان

العذاب إذا هم ينكثون ۵۰ ونادى فرعون في قومه قال يا قوم أليس

عقوبت را ناگهان ایشان عهد می شکنند و آواز داد فرعون درمیان قوم خود گفت ای قوم من آیا نیست

لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي أفلا تبصرون ۵۱

بدست من بادشاهی مصر و این جویها میرود زیر کوشک من آیا نمی بینید

فلما جاءهم بآياتنا پس آنهنگام که آورد موسی علیه السلام بدیشان نشانهای ما را چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال آن إذا هم همان وقت ایشان منها يضحكون از آن میخندیدند یعنی فسوس میکردند و استهزاء می نمودند در اول مشاهده بی تامل در آن وما نريهم و نمی نمودیم ما ایشانرا من آية هیچ نشانه إلا هي مگر آنکه او أكبر بزرگ تر بود من أختها از آن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هر یک مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه منفصل بود بر دیگر مراد وصف همه است ببزرگی وأخذناهم بالعذاب و گرفتیم ایشانرا بعذاب قحط و جراد و قمل و جز آن لعلهم يرجعون شاید که برگردند از کیش باطل و باز آیند بدین حق ایشان باز گشتند و چون عذاب معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند وقالوا و گفتند با موسی علیه السلام يا أيه الساحر ای مرد جادو یعنی عامل کامل این ندا از روی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان علمی بزرگ بود و صفتی پسندیده یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی علیه السلام را باین نام میخواندند و درین وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر ادع لنا دعا کن از برای ما ربك پروردگار خود را بما عهد با آنچه عهد کرده است یعنی بعهدیکه او راهست عندك نزدیک تو آن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب از ما او را بخوان إننا لمهتدون بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم و راه یابیم فلما كشفنا پس آنهنگام که ببردیم عنهم العذاب از ایشان عذاب را بدعای موسی علیه السلام إذا هم ينكثون همان زمان ایشان میشکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی علیه السلام متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و بعزم بلندی بر آمد ونادى فرعون و ندا کرد فرعون بنفس خود في قومه درمیان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان و از روی عظمت قال يا قوم گفت ای گروه من یعنی قبطیان أليس لي آیا نیست مرا باستفهام یعنی هست ملك مصر ملک مصر از سکندریه تا سرحد شام وهذه الأنهار و این جویهای آب نیل تجري من تحتي میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت جوی منقسم بوده و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصرهای او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود أفلا تبصرون آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی اینها ندارد ؞

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ ۙ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ

نی بلکہ من بہترم از این شخص کہ وے خوار است و نزدیک نیست کہ سخن واضح گوید پس چرا نہ فرود آوردہ شد بر این

أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ

شخص دستوانہا از زر یا چرا نیامد ہمراہ او فرشتگان مجتمع شدہ پس بے عقل کرد قوم خود را

فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس قبول کردند فرمان او را ہر آئینہ ایشان بودند گروہ فاسق پس آنہنگام کہ بخشم آوردند ما را انتقام کشیدیم از ایشان

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾ ع وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ

پس غرق ساختیم ہمہ ایشان را یکجا پس ساختیم ایشان را پیش رو و داستانی پسینیان را و آنگاہ کہ داستانی زدہ شد پسر

مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

مریم ناگاہ قوم تو از این داستانی بخروش و غوغا آواز بلند می کنند

أَمْ أَنَا خَيْرٌ بلکہ من بہترم مِّنْ هَٰذَا الَّذِي از این کسے کہ در ملک من هُوَ مَهِينٌ او خوار و بیمقدار است وَلَا يَكَادُ يُبِينُ و نمی تواند کہ روشن گرداند سخن را یعنی مفہوم بیان کند چہ در زبان او بستگی ہست و آن ملعون دروغ گفت چہ حق سبحانہ و تعالی بدعائے وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي آن گرہ از زبان او برداشتہ بود اما بر قوم پوشیدہ بود چہ پیش از رسالت او را دیدہ بودند و بعد دانستہ دیدہ بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ پس چرا نیفگندند بر او أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ دستوانہا از زر رسم آن زمان چنان بود کہ ہر کرا مہتری و پیشوائی میدادند دستوانہ طلا در دست و طوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت کہ اگر موسی راست میگوید کہ سیادت و ریاست قوم نامزد شدہ چرا خدای تعالی او را دستوانہ زرین ندادہ أَوْ جَاءَ یا چرا نیامدند مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ با او فرشتگان مُقْتَرِنِينَ پیوستگان بدو برای یاری ہوا داری او چہ ہر ملکی کہ ایلچی میفرستند جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد می کنند تا خیل او بسیار گردد و در ہمہ حال ممد و معاون او باشند پس این چگونہ باشد کہ خدای تعالی مردی درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ پس سبک عقل یافت فرعون بدین مکر قَوْمَهُ گروہ خود را این فریب در ایشان اثر کرد فَأَطَاعُوهُ پس فرمان او بردند و بکلی دل از متابعت موسی علیہ السلام برداشتند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی کہ فرعونیان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروہی بیرون رفتہ از دائرہ بندگی خدای و فرمانبرداری وی بلکہ خارج از طریق عقل کہ بمال و جاہ فانی اعتماد کردہ موسی علیہ السلام را بنظر حقارت دیدند و ندانستند کہ بیت فرعون عذاب ابد در پیش مرتع ۞ موسی کلیم اللہ تجلی و شہانی ۞ فَلَمَّا آسَفُونَا پس چون در غضب کردند ما را بافراط مکابرہ و اسراف در کبر یا بخشم آوردند رسول ما را انتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام کشیدیم از ایشان فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس ہمہ ایشان را غرق ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا پس گردانیدیم ایشان را پیش رو کافران کہ بعد از ایشان آیند یعنی قدوہ مشرکان آیندہ ساختیم ایشان را و در استحقاق عقوبت باحوال ایشان اقتدا کنند وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ و گردانیدیم ایشان را پندی و عبرتی برای پسینیان کہ در مقام اعتبار باشند چہ ملاحظہ قصیہ عجیبہ ایشان معتبر را در تقلیب احوال کفایت است و از انجملہ آنکہ چون فرعون بہ آب نازش کرد او را بہمان آب غرق ساختند و بانچہ می نازید لعنہ باد او ترسید بیت در سرداری کہ باشدت سرداری ۞ اندر سر آن وی کہ در سرداری ۞ در اسباب نزول آمدہ کہ حضرت پیغمبر علیہ الصلوۃ والسلام با صنادید قریش گفت کہ ہیچ خیر نیست در آنکہ او را بدون خدای می پرستند جمعی گفتند کہ عیسی معبود ترسایان است من دون اللہ و تو گمان می بری کہ او بندہ صالح است پس در وی ہیچ خیر نباشد قریش از این سخن فریاد کشیدند و گمان بردند کہ رسول اللہ علیہ الصلوۃ والسلام ملزم شد آیت آمد کہ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا و چون زدہ شد بہ پسر مریم مثلی إِذَا قَوْمُكَ ناگاہ قوم تو مِنْهُ یَصِدُّونَ از آن مثل اعراض کنند و آواز بلند برآرند قول دیگر در سبب

نزول این آیت آنست کہ گفتند عیسی علیہ السلام مخلوق است و معبود نصاری پس روا باشد کہ الہہ ما نیز مخلوق باشند یا شبہ کردند کہ چون روا است کہ عیسی ابن اللہ باشد چرا نشاید کہ ملائکہ بنات اللہ باشند و اصح آنست کہ بعد از نزول آیت إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ابن الزبعری گفت کہ عیسی را بدون خدای می پرستند ہر گاہ کہ عیسی علیہ السلام در آتش باشد و خدایان

وَقَالُوٓا ءَأٰلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ۚ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ ﴿٥٨﴾

وگفتند آیا معبودان ما بهتر اند یا عیسیٰ این حرف نزدند باتو مگر بمکابره بلکه ایشان قومی خصومت کننده اند

إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَٰهُ مَثَلًا لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٥٩﴾ وَلَوْ نَشَآءُ

نیست عیسیٰ مگر بنده که انعام کرده ایم برو و ساختیم او را نشانه براے بنی اسرائیل واگر می خواستیم

لَجَعَلْنَا مِنكُم مَّلَٰٓئِكَةً فِى ٱلْأَرْضِ يَخْلُفُونَ ﴿٦٠﴾ وَإِنَّهُۥ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا

البته کردیمی که بدل شما فرشتگان در زمین خلیفه شوند و هر آئینه عیسیٰ نشانه است قیامت را پس

تَمْتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِ ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ ۖ

شبه مکنید در قیامت و بگو یا محمد پیروی من کنید اینست راه راست و باز ندارد شما را شیطان

إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٢﴾ وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِٱلْحِكْمَةِ

هر آئینه او در حق شما دشمن ظاهر است و آنگاه که آمد عیسیٰ با معجزه ها گفت آورده ام بشما حکمت را

وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾

و آمده ام تا بیان کنم براے شما بعض آنچه اختلاف میکنید در آن پس بترسید از خدا و فرمان من برید

وَقَالُوٓا ءَأٰلِهَتُنَا خَيْرٌ وگفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتر اند أَمْ هُوَ یا عیسیٰ هرگاه که او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوهُ نزدند آن مثل را لَكَ براے تو إِلَّا جَدَلًا مگر براے جدال و خصومت نه از براے تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خَصِمُونَ خصومت گران و لجاج کنندگان إِنْ هُوَ نیست عیسیٰ علیه السلام إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا مگر بنده که منت نهاده ایم عَلَيْهِ برو به نبوت و رسالت وَجَعَلْنَٰهُ مَثَلًا وگردانیدیم او را آیتی و امرے عجیب لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ براے بنی اسرائیل یعنی ولادت او بے پدر قصه ایست در غرابت چون مثل سائر قصها وَلَوْ نَشَآءُ واگر خواهیم لَجَعَلْنَا هر آئینه می سازیم مِنكُم بدل از شما مَّلَٰٓئِكَةً فرشتگان را یعنی شما را هلاک کنیم و بدل شما ملائکه آریم که ایشان فِى ٱلْأَرْضِ يَخْلُفُونَ در زمین از پی در آیند شما را وَإِنَّهُۥ و بدرستی که عیسیٰ علیه السلام لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ علم است مر ساعت را یعنی بدو بدانند که نزدیک است قیامت چه یکی از علامات قیامت نزول عیسیٰ است علیه السلام که بعد از تسلط دجال بر اهل زمین از آسمان فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق و جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را بر بالهائی دو فرشته نهاده و در خساره مبارکش عرق کرده چون سر در پیش افگند قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطره ها بر روئی وی چون مروارید ریزان شود و نفس وی بر هر کافر که رسد بمیرد و هر جا که چشم وی افتد نفس وی برسد پس در طلب دجال روان گردد و در باب لد که موضعی است در ولایت شام بدو رسد و او را بکشد آنگه یاجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسیٰ علیه السلام بکوه طور برد مومنان را و آنجا متحصن گردد القصه چون معلوم شد که عیسیٰ علیه السلام نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ پس شک مکنید و جدال منمائید بِهَا بآمدن قیامت وَٱتَّبِعُونِ و پیروی کنید شرع مرا یا رسول مرا هَٰذَا اینست صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ راه راست که کس بدو گمراه نشود وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ و باید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت کنید و قدم از راه مخالفت وی بیرون منهید إِنَّهُۥ لَكُمْ بدرستیکه او مر شما راست عَدُوٌّ مُّبِينٌ دشمنے آشکارا وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ و آن هنگام که آمد عیسیٰ علیه السلام بِٱلْبَيِّنَٰتِ بحجتهائی روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضح قَالَ گفت مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُم بدرستی که آمدم بشما بِٱلْحِكْمَةِ بشرع یعنی مشتمل بر حکمت قولی و فعلی وَلِأُبَيِّنَ لَكُم و براے آنکه بیان کنم و روشن گردانم براے شما بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ هر آنچه اختلاف میکنید فِيهِ در آن از امور دین یا احکام توریت فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در هر چه فرمایم ٭

إِنَّ اللّٰهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾ فَاخْتَلَفَ

هرآئینه خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس پرستید اورا اینست راه راست پس اختلاف کردند

الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾ هَلْ

جماعتها درمیان خویش پس وای آنانرا که ستم کردند از عقوبت روز درد دهنده انتظار

يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ الْأَخِلَّاءُ

نمی کنند مگر قیامت راکه بیاید بدیشان ناگهان و ایشان خبردار نباشند دوستان

يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ ع ٦ ١٢

آن روز بعض ایشان بابعض دشمن باشند مگر پرهیزگاران گفته شود ای بندگان من نیست هیچ ترس برشما

الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾

امروز و نه شما اندوهگین شوید ای آن بندگان من که ایمان آوردند بآیتهای ما و مسلمان بودند

إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای که بحکم او میغبرایم هُوَ رَبِّي او آفریدگار من است وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست. فَاعْبُدُوهُ پس اورا پرستید به یگانگی هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ اینست راه راست بی کجی و انحراف فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ پس مختلف شدند گروهها مِنْ بَيْنِهِمْ از میان ترسایان چون یعقوبیه و نسطوریه وملکانیه ومرقوسیه وشمعونیه فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا پس وای برآنانکه ستم کردند ازین احزاب مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ از عذاب روزیکه دردناک است عذاب او هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند احزاب یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً آنکه بیاید بدیشان ناگهان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ وایشان ندانند او البسبب غفلت واشتغال بامور دنیا الْأَخِلَّاءُ دوستان در کفر یا معصیت يَوْمَئِذٍ در آنروز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ بعضے از ایشان مربعضی را دشمن باشند إِلَّا الْمُتَّقِينَ مگر پرهیزگاران از اهل ایمان یعنی آن روز کافران که دوستی ایشان برائی معاونت بوده برکفر و معصیت باهم دشمن شوند که دیلعن بعضهم بعضا و مومنان که محبت ایشان برای خدا مے بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند در تاویلات کاشفی مذکورست که خلت چهار نوع می باشد خلت تامه حقیقیه که محبت روحانیه است وآن مستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا علیهم السلام و اولیا و شهدا و اصفیا بایکدیگر دوم محبت قلبیه و استناد این محبت متناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا و ابرار باهم و دوستی امم با انبیاء و ارادت مریدان بامشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا و نه در آخرت و مثمر فوائد و نتائج صوری و معنویست سوم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش و تمشیه مصالح دنیویه چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام بامخادیم و ارباب حاجات با اغنیاء چهارم محبت نفسانیه است و استناد آن بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع از محبت فانی و زائل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی وجود نگیرد و غرض و حاجت بحصول نه پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود نظم دوستی کان غرض آمیز شد ÷ دوستی و دشمنی انگیز شد ÷ مهر که از هر غرضی گشت است پاک ÷ راست چون خورشید بود تابناک ÷ يَا عِبَادِ منادی دران روز ندا کند متقیان را که خدای تعالی میفرماید ای بندگان من لَا خَوْفٌ نیست ترسی عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ برشما امروز از لقای مکاره وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ و نیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند که الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا بندگان ما آنانند که ایمان آوردند بآیتهای کلام ما وَكَانُوا مُسْلِمِينَ و بودند گردن نهادگان فرمان خدای را آنکه منادی گرید ÷

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن

گفته شود در آیید به بهشت شما و زنان شما خوشحال ساخته گردانیده شود بر ایشان کاسهای پهن دار از

ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ۖ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ۖ وَأَنتُمْ فِيهَا

زر و کوزها نیز و در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشمها و شما اینجا

خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا

جاویدان باشید و این آن بهشت است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل مے کردید شما راست اینجا

فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾

میوه بسیار که ازان میخورید هر آیینه گناهگاران در عذاب دوزخ جاویدانند

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾

سست کرده نشود از ایشان عقوبت و ایشان در آن عذاب ناامید شده خاموش باشند

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ در آیید در بهشت أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ شما و زنان مومنهٔ شما تُحْبَرُونَ شاد گردانیده شوید یا گرامی داشته یا آرایش یافته يُطَافُ عَلَيْهِم
بگردانند بر بندگان در بهشت در آیندگان بِصِحَافٍ بکاسهاے پهن مِّن ذَهَبٍ از زر که دران انواع طعام وَأَكْوَابٍ و کوزهای بی دسته بی گوشه یعنی صراحی
پر از انواع شراب وَفِيهَا و در بهشت بود ایشان را مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ آنچه آرزو برد نفسها او بدان خوش برایند و حفص تشتهیه الانفس خواند وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ و آنچه
بنظر خوش آید و چشمها ازان لذت یابند در وسیط آورده که بدین دو کلمه اختیار کرد از جملهٔ نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهرهٔ عین در کشی فرموده
که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز تواند بود جمعی را که غشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال انکم سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند
با ایشان بگوی که وتلذ الاعین عبارت از چیست بر هر صاحب بصیرتے روشن است که اهل شوق را لذت عین جز بمشاهدهٔ جمال محبوب متصور نیست بیت پرده از
پیش بر انداز که مشتاقان را ۔ لذت دیده بجز دیدار تو نیست ۔ امام قشیری رحمة الله علیه فرموده که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را هر چند شوق بیشتر
بود لذت دیدار فزون تر باشد از ذو النون مصری قدس الله تعالی اسراره نقل کرده اند که شوق ثمرهٔ محبت است هر کرا دوستی بیشتر شوق او بدیدار دوست زیاده تر در زبور
آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان و زیادت من نصیب شاکران و انس من بهرهٔ طالبان و رحمت من از آن محسنان و مغفرت من
برای تائبان و من خاصهٔ مشتاقانم ۔ الاطال شوق الابرار الی لقائی ۔ وانا الیهم اشد شوقا رباعی دلم از شوق تو خون است و ندانم چون ست ۔ درد دلم شوق جمالت
ز بیان بیرون ست ۔ درد دلم شوق تو هر روز فزون میگردد ۔ دل شوریدهٔ من بین که چه روز افزون ست ۔ آنگه برای تمامی لذت بهشتیان می فرماید وَأَنتُمْ فِيهَا و شما
در بهشت خَالِدُونَ جاوید باشندگانید و کمال نعمت دران است که او را بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي و آن بهشتی که امروز أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شده اید
آنرا آن بهشت موعود است که نورث من عبادنا من کان تقیا بشما میراث دادم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزا را
بلفظ میراث یاد کرد که خالص ست و باستحقاق بدست آید لَكُمْ فِيهَا مر شما راست در بهشت فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ میوهٔ بسیار مِّنْهَا تَأْكُلُونَ که ازانها میخورید پیوسته
در معالم فرموده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر که فی الحال مثل آن از همان درخت بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستی که کافران فِي عَذَابِ
جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در عذاب جهنم جاوید ماندگانند لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ سست نکنند و سبک نگردانند عذاب را از ایشان وَهُمْ فِيهِ و ایشان در عذاب
مُبْلِسُونَ ناامیدانند از راحت و نجات و از خفت عقوبات ۔

وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا هُمُ الظّٰلِمِيْنَ ۝٧٦ وَنَادَوْا يٰمٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا

وستم نکردیم برایشان ولیکن ایشان بودند ستمگاران و آواز دهند که ای مالک باید که بمرگ حکم کند برما

رَبُّكَ ۭ قَالَ اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ ۝٧٧ لَقَدْ جِئْنٰكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ

پروردگار تو مالک گوید هرآئینه شما همیشه باشندگانید هرآئینه آوردیم بشما سخن راست را ولیکن اکثر شما سخن راست را

كٰرِهُوْنَ ۝٧٨ اَمْ اَبْرَمُوْٓا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ ۝٧٩ اَمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ

ناخواهانید آیا عزم مصمم کرده اند بر کاری پس هرآئینه ما نیز عزم مصمم کنندگانیم آیا می پندارند که ما نمی شنویم سخن پنهان ایشان را و

نَجْوٰىهُمْ ۭ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُوْنَ ۝٨٠ قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ ۖ فَاَنَا

سرگوشی ایشان را آری می شنویم و فرستادگان ما نزدیک ایشان می نویسند بگو اگر بفرض باشد خدا را فرزندی پس من

اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ ۝٨١

نخستین عبادت کنندگان باشم

وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ و ستم نکردیم برایشان بدین عذاب کردن وَلٰكِنْ كَانُوْا ولیکن بودند هُمُ الظّٰلِمِيْنَ ایشان ستمگاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَنَادَوْا يٰمٰلِكُ و چون امید ببرند از خلاصی ندا کنند خازن دوزخ را که ای مالک درخواه از خدای لِيَقْضِ عَلَيْنَا تا حکم کند برما یعنی بمیراند ما را رَبُّكَ پروردگار تو تا باز رهیم از کشیدن عذاب قَالَ گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال و در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای آن سرای که روزی هزار سال باشد اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ بدرستی که شما درنگ کنندگانید در دوزخ که تخواهید مرد و نه تخفیف عذاب از شما خواهد شد پس حق سبحانه و تعالی بعد از جواب مالک مر ایشانرا گوید لَقَدْ جِئْنٰكُمْ بِالْحَقِّ بدرستی که آوردیم بشما یعنی فرستادیم بشما سخن درست بر زبان پیغمبران وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ و لیکن بیشتر شما لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ مر سخنان حق را کاره بودید و پسند نکردید اَمْ اَبْرَمُوْٓا آیا محکم گردانیدند کافران و ساختند اَمْرًا کاری که در رد حق و ابطال آن یا کیدی برای پیغمبران فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ پس بدرستی که ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان و ابطال کید کافران بنصرت انبیا علیهم السلام اَمْ يَحْسَبُوْنَ آیا می پندارند کافران که اَنَّا لَا نَسْمَعُ آنکه ما نشنویم سِرَّهُمْ سخن نهانی ایشان که در دل میگویند وَنَجْوٰىهُمْ و آنچه براز با یکدیگر مشورت کنند بَلٰى آری میشنویم آنرا وَرُسُلُنَا و فرستادگان ما که حفظه اند لَدَيْهِمْ نزدیک ایشانند و موکل برایشان يَكْتُبُوْنَ مینویسند آنرا بفرمان ما و بعد از آنکه نهانهای ایشان بر فرشتگان آشکارا باشد بر ما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد قُلْ بگو ای محمد اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ اگر مر خدای را وَلَدٌ فرزندی چنانچه گمان می برید فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ پس من اول پرستندگانم خدای را بیگانگی یا بستی که من دانم و چون میدانم که او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا می کنید و صاحب کشف در معنی آیت گفته که اگر خدای را فرزند بودی و ببرهان صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس اول تعظیم کنندگان من بودمی یعنی من که پیوسته تعظیم خدای میکنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضر بن حارث لعنة الله علیه در لافگاه خود نشسته بود و اغلب صنادید قریش نزد وی بودند و آیتی از قرآن خود نموده آغاز استهزا کرد و ولید مغیره را در آن وقت میلی باسلام بوده و پیوسته ستایش قرآن میکرد گفت ای نضر بقرآن استهزا میکنی بخدای که نمی گوید محمد الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد میگوید لا اله الا الله من هم میگویم لا اله الا الله اما استانه میکنم الملائکه بنات الله این سخن به پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت ع اندوهناک شد جبرئیل ع این آیت فرود آورد و نضر پیش ولید آمد و این آیت برخواند و گفت که خدای محمد مرا درین آیت تصدیق کرده که ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدای محمد ترا تکذیب کرده زیرا که ان بمعنی نفی است میگوید که نیست و نبوده مر خدای را فرزندی آنگه فرمود بگو که من اول موحدانم۔

سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُوْنَ ﴿۸۲﴾ فَذَرْهُمْ

پاک ست پروردگارِ آسمانہا و زمین خداوندِ عرش از آنچہ بیان می کنند پس بگذار ایشانرا

یَخُوْضُوْا وَیَلْعَبُوْا حَتّٰی یُلٰقُوْا یَوْمَهُمُ الَّذِیْ یُوْعَدُوْنَ ﴿۸۳﴾ وَهُوَ الَّذِیْ فِی

تا در باطل بحث کنند و بازی پیش گیرند تا آنکہ ملاقات کنند با آن روز خود کہ وعدہ دادہ میشود ایشانرا و اوست آنکہ در

السَّمَآءِ اِلٰهٌ وَّفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ ؕ وَهُوَ الْحَكِیْمُ الْعَلِیْمُ ﴿۸۴﴾ وَتَبٰرَكَ الَّذِیْ لَهٗ مُلْكُ

آسمان فرمانروا است و در زمین فرمانروا و اوست باحکمت دانا و بسیار بابرکت است آنکہ او راست پادشاہی

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا ۚ وَعِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۸۵﴾

آسمانہا و زمین و آنچہ درمیان ہر دو است و نزدیک اوست علم قیامت و بسوی او رجوع کردہ شوید

وَلَا یَمْلِكُ الَّذِیْنَ یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ

و نمی توانند آنانکہ کفار پرستش میکنند بجز خدا شفاعت کردن لیکن کسیکہ گواہی راست دادہ باشند و ایشان

یَعْلَمُوْنَ ﴿۸۶﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُوْلُنَّ اللّٰهُ فَاَنّٰی یُؤْفَكُوْنَ ﴿۸۷﴾

میدانند و اگر سوال کنی از ایشان کہ کدام کس بیافرید ایشانرا البتہ گویند خدا آفریدہ است پس از کجا برگردانیدہ می شوند

سُبْحٰنَ پاک است و بے عیب رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانہا و زمینہا رَبِّ الْعَرْشِ خداوند عرش عَمَّا یَصِفُوْنَ از آنچہ وصف میکنند کافران او را یعنی از و لد میگویند فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشانرا یَخُوْضُوْا تا شروع میکنند در باطل وَیَلْعَبُوْا و ببازی مشغول شوند در دنیا حَتّٰی یُلٰقُوْا تا وقتی کہ ببینند یَوْمَهُمُ الَّذِیْ یُوْعَدُوْنَ روزیکہ وعدہ کردہ شدہ اند بملاقات آن یعنی روز قیامت وَهُوَ الَّذِیْ فِی السَّمَآءِ اِلٰهٌ وَّفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ و اوست خداوندی کہ باستحقاق در آسمان معبود ملائکہ است و در زمین معبود پرستندگان از جن و انس وَهُوَ الْحَكِیْمُ و اوست استوار کار در تدبیر خلق الْعَلِیْمُ دانا بمصالح ایشان وَتَبٰرَكَ الَّذِیْ لَهٗ و بزرگوار است آنکہ مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاہی آسمان و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچہ میان آسمان و زمین ست یعنی حکم او بر ہمہ اجزائی مکونات روان است وَعِنْدَهٗ و نزدیک اوست عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن ساعتی کہ قیامت دران قائم شود وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردیدہ شوند ہمہ خلائق دران روز وَلَا یَمْلِكُ الَّذِیْنَ و مالک دران روز نباشند آنانکہ یَدْعُوْنَ می پرستند کافران ایشانرا مِنْ دُوْنِهِ بجز خدای الشَّفَاعَةَ درخواست کردن را یعنی معبودان کفار از ملائکہ و جن و انس و اصنام کہ مشرکان بشفاعت ایشان امیدوار اند آن روز نتوانند شفاعت کردن اِلَّا مَنْ شَهِدَ مگر کسی کہ گواہی دادہ باشد بِالْحَقِّ براستی چون ملائکہ و عیسی و عزیر علیہ السلام کہ ایشانرا زیبد شفاعت ہست چہ ایشان شہادت بحق ادا کردہ باشند وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند بدل آنانکہ بزبان گواہی دادہ اند و ایشان شفاعت نخواہند کرد الا مومنان گناہگاران را وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی تو عابدان یا معبودان را کہ مَنْ خَلَقَهُمْ کہ بیافرید ایشانرا لَیَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ہر آیینہ میگویند اللہ چہ از فرط ظہور این جواب مکابرہ نتوانند کرد فَاَنّٰی یُؤْفَكُوْنَ پس چگونہ گردانیدہ میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او ۞

وَقِيلِهٖ يٰرَبِّ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ۝٨٨ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلٰمٌ ۝ وقف لازم

ولیسا دعاء پیغامبر گرامی پروردگار من هر آئینه ایشان گروهی هستند که ایمان نمی آرند فرمودیم اعراض کن از ایشان و بگو سلام وداع

فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۝٨٩ ع ٧

پس خواهند دانست

سُوْرَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعٌ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

1 حٰمٓ ۝١ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۝٢ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ ۝٣ ۱۲ م

قسم بکتاب واضح که هر آئینه ما فرود آوردیم این کتاب را در شب مبارک هر آئینه ما بودیم ترسانندہ

فِيْهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ ۝٤ اَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ۝٥ عند المتقدمین ۱۲

دران شب مبارک فیصل کرده میشود هر کار استوار را فرود آوردیم آنرا بوحی کردن از نزدیک خویش هر آئینه ما بودیم فرستنده یعنی پیغامبران را

وَقِيلِهٖ ونزدیک خداست دانستن قول رسول صلی الله علیه وسلم آنجا که گفت يٰرَبِّ ای پروردگار من اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که این گروه یعنی معاندان قریش قَوْمٌ گروهی اند که از روی عناد و مکابره لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند فَاصْفَحْ پس اعراض کن عَنْهُمْ از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان وَقُلْ سَلٰمٌ و بگو تسلیم و متارکه از شما مطلوب من است این حکم بآیت قتال منسوخ است فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را وقتیکه عذاب برایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در عقبیٰ بدخول در نار سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون اٰية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

حٰمٓ امام ابو اللیث رح در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل میکند که حق سبحانه جمیع احکام و قصص را که در سور متعدده بحروف مقطعه مجتمع است دران حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا شناسد مگر صاحب نبوت و ولایت پس مراد را برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده و گفته اند آن حروف اشارت است بکلمات چنانچه در حٰمٓ گفته اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجه بما سوای و دیگر بند معنی او آن است که حُمَّ ای قُضِیَ یعنی کاری ساخته شده و مهمی پرداخته گشته وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ سوگند بکتاب هویدا که قرآن است که بمحض کرم اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستی که ما فرستادیم او را فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ در شبی بزرگ و با برکت که شب قدر است وکدام برکت برابر آنکه دران شب کتاب کریم که سبب منافع دینی و دنیوی و واسطه مطالب صوری و معنویست از لوح محفوظ باسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشته اِنَّا كُنَّا بدرستی که هستیم ما مُنْذِرِيْنَ بیم کننده بانزال قرآن درین شب و جمعی برآنند که لیله مبارکه شب برات است و آن شب نیمه شعبان است و برکت او در نزول ملائکه و اجابت دعوت و فصل اقضیه و تقسیم نعم است فِيْهَا درین شب يُفْرَقُ جدا کرده و فصل داده شود كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ هر امری که حکم کرده شده است در همه سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده اند در حدیث آمده که درین شب بیامرزند از گناهگاران بعدد هر موی که بر گوسفندان بنی کلب است و درین شب آب زمزم زیاده میشود و صاحب کشاف آورده که در خبر است که هر که درین شب صد رکعت نماز بگزارد حق سبحانه صد فرشته فرستد تا با وی باشند سی ملک وی را بشارت دهند به بهشت و سی فرشته دیگر او را ایمن سازند از عذاب دوزخ و سی دیگر او را بازدارند از آفات دنیا و ده ملک دیگر دفع مکائد شیطان میکنند از وی و درین شب لطائف نعمت بر بندگان قسمت می نمایند اَمْرًا فرمودیم فرمودنی بفصل قضایا درین شب مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما اِنَّا كُنَّا بدرستی که هستیم ما مُرْسِلِيْنَ فرستنده ترا که محمدی۔

وقف لازم

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ⑥ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۘ

فرو د آوردیم آنرا بسبب بخشایش از نزدیک پروردگار تو ہر آئینہ اوست شنوا دانا پروردگار آسمانہا و زمین و آنچہ در میان این ہر دو است

إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ⑦ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ⑧

اگر یقین کنندہ اید ۔ نیست ہیچ معبودی مگر او زندہ میکند و می میراند پروردگار شما است و پروردگار پدران پیشین شما

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ⑨ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ⑩ يَغْشَى

بلکہ کافران در شبہ اند بازی می کنند پس منتظر باش روزی را کہ بیارد آسمان دودی ظاہر کہ فرو گیرد

النَّاسَ ۖ هٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ⑪ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ⑫ أَنَّىٰ لَهُمُ

مردمان را این عذاب درد دہندہ است گویند ای پروردگار ما دور کن از ما عذاب ہر آئینہ ما مسلمان می شویم چگونہ بود ایشان را

وقف لازم

الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ⑬ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ⑭

پند گرفتن. و بتحقیق آمده بود بدیشان پیغامبر ظاہر باز روی گردانیدند از وی و گفتند این شخص آموختہ شدہ است دیوانہ است

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ بخشایش از نزدیک پروردگار تو بر خلق چنانچہ جای دیگر فرمودہ و ما ارسلناک الا رحمۃ للعالمین نظم در دو عالم بخشش و بخشایش است و خلق را از بخشش آسایش است * خواجہ جان مُرد در مدیح خویشش صفت * انما انا رحمۃ مہداۃ گفت * یا فرستندہ ایم جبرئیل را القرآن بر حبیب خود یا ملائکہ را در این شب فرستادیم بسلام مومنان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی کہ خدا شنوا است و دانا است جمیع سخنہای بندگان را بہمہ نیتہای ایشان رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانہا و زمینہا است وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ میان آسمانہا و زمینہا است پس بدانید ای آفریدگان إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ اگر ہستید شما ای گمانان یعنی طلب کنندگان یقین لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ہیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْيِي زندہ میگرداند وَيُمِيتُ و می میراند یعنی اوست موجود کنندہ موت و حیات رَبُّكُمْ اوست پروردگار شما وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکہ ایشان فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ در گمانند بقرآن بازی کنندبان فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ روزی را کہ بیارد آسمان بِدُخَانٍ مُّبِينٍ بدودی آشکارا و عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است کہ نازل گردد مستہزیان در عین المعانی آوردہ کہ مراد غباری است کہ روز فتح مکہ مرتفع شدہ چنانچہ ہوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود کہ بدعای پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم شدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مردہ را با استخوان میخوردند و دخان عبارت است از تیرگی چشم از شدت جوع چہ مرد گرسنہ از ضعف گرسنگی میان خود و آسمان بہیئت دخان چیزی می بیند و در تبیان فرمودہ کہ در سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیرہ از زمین برانگیختہ می شود بشکل دود و لہذا سال قحط را سنۃ الغبراء گویند و وجہ تسمیہ عام الرماد ہمین است و بقول بعضی آنست کہ این دخان یکی از علامات قیامت خواہد بود چنانچہ در حدیث اشراط الساعۃ آمدہ کہ فذکر الدخان والدجال و آن دودی باشد از مشرق تا مغرب يَغْشَى النَّاسَ فرو گیرد مردمانرا و بعد از چہل روز بر دارند و مومنان را از دی مثل زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیہوش و سراسیمہ سازد و ملائکہ ایشانرا میگویند هٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ این است عذابی دردناک کہ حق سبحانہ و تعالی وعدہ کردہ بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستیکہ ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانہ می فرماید کہ أَنَّىٰ چگونہ بود لَهُمُ الذِّكْرَىٰ مر ایشانرا پند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکہ آمد بدیشان رَسُولٌ مُّبِينٌ فرستادہ آشکارا کنندہ معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس پشت بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند عَنْهُ از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموختہ شدہ است یعنی جبر یسار قرآن بری می آموزد مَّجْنُونٌ دیوانہ است و دماغ او مختلط شدہ است با وجود این ہم چون وعدہ ایمان میدہند *

إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ۞۱۵ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ ج

هرآینه ما دور کننده عذابیم اندکی هرآینه شما عود کننده اید در کفر روزیکه در گرفت کنیم آنرا در گرفت کردن بزرگ

وقف لازم

إِنَّا مُنْتَقِمُونَ ۞۱۶ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۞۱۷ أَنْ

هرآینه ما انتقام کننده ایم و هرآینه ما امتحان کردیم پیش ایشان قوم فرعون را و آمد بدیشان پیغامبرے گرامی قدر باین

أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۞۱۸ وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي

سخن که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را هرآینه من برای شما پیغامبر امانتم و سرکشی مکنید بر خدا هرآینه من

آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۞۱۹ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ ۞۲۰ وَإِنْ

بیارم پیش شما حجت ظاهر را و هرآینه من پناه گرفتم بپروردگار خود و پروردگار شما ازانکه سنگسار کنید مرا و اگر

لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ۞۲۱ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ ۞۲۲ فَأَسْرِ

یاور ندارید مرا پس یکسو شوید از من پس دعا کرد بجناب پروردگار خود که این جماعه قوم گناهگارانند پس گفتیم

النصف

بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ۞۲۳

ببر بندگان مرا وقت شب هرآینه شما را تعاقب کرده شود

إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ بدرستی که ما نیز بردارنده عذابیم از ایشان قَلِيلًا زمانی اندک یعنی قحط را برمیم بدعای پیغمبر ع تا آخر اعمار ایشان اما هیچ فائده ندهد إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی که شما بازگردندگانید بکفر آورده اند که بوقت قحط ابوسفیان با جمعی از قریش بمدینه آمدند و بخدا و رحم سوگند به پیغمبر علیه الصلاة والسلام دادند و آنحضرت دعا فرموده بلای قحط مندفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی که دخان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان عاجز زاری کنند بعد از چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان باز گردند بهمان حال که داشته باشند از شرک و فسق يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ یاد کن روزی را که بگیریم کافران گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و در تفسیر دمیاطی آورده که مراد روز بدر است که حق تعالی وعید میکند مشرکان را که در آن روز بگیریم شما را بعقوبت عظیم از قتل و اسر إِنَّا مُنْتَقِمُونَ بدرستی که ما انتقام کننده ایم در آن روز وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی که ما امتحان کردیم قَبْلَهُمْ پیش از کفار مکه قَوْمَ فِرْعَوْنَ گروه قبط را از ملازمان فرعون وَجَاءَهُمْ و آمد ایشانرا رَسُولٌ كَرِيمٌ پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ بانکه ادا کنید یعنی دست باز دارید و بفرستید با من عِبَادَ اللَّهِ بندگان خدا یعنی بنی اسرائیل را إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من مر شما را رَسُولٌ أَمِينٌ فرستاده ام امین بوحی و متهم نیستم در نیکخواهی خلق وَأَنْ لَا تَعْلُوا و آمدم بانکه سرکشی نکنید و کبر نیارید عَلَى اللَّهِ بر خدای و امانت وحی او ننمایید إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ بدرستی که من آرنده ام بشما حجتی مُبِينٍ روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی علیه السلام کردند موسی فرمود وَإِنِّي عُذْتُ و بدرستی که من پناه بردم بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ بپروردگار خود و بپروردگار شما أَنْ تَرْجُمُونِ ازانکه مرا سنگسار کنید یا بکشتید یا دشنام دهید کردی نگهدار من است وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي واگر باور نمی دارید مرا و نمیگروید بمن فَاعْتَزِلُونِ پس کرانه کنید از من و میازارید مرا مصرعه مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان ؛ ایشان سخن آنحضرت ع قبول نکرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ پس بخواند موسی علیه السلام پروردگار خود را أَنَّ هَٰؤُلَاءِ بانکه این گروه قبطیان قَوْمٌ مُجْرِمُونَ گروهی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشانرا هلاک کن که مشرکانند حق تعالی دعای وی اجابت کرد و گفت فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا پس ببر بندگان مرا بشب از مصر إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ بدرستی که شما از پی در آمده شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون با قوم او خبردار شوند و از پی شما

در آیند و طلب دریا رسیده تو عصا بر دریا زن که بشگافد و در راهها پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا ۖ إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾

و بگذار دریا را آرمیده هر آینه آن جماعت لشکری هست غرق شده بسیار گذاشتند از بوستانها و چشمها

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ ۖ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا

و کشتها و محل گرامی و در گذران بار فاهیت که در آن محظوظ بودند همچنین شد و عطا کردیم این چیز را گروهی

ع ۱ / ۲۹ / ۱۴ آخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا

دیگر را پس نگریست بر قوم فرعون آسمان و زمین و نشدند مهلت داده شده و هر آینه با خلاص کردیم

بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِنْ فِرْعَوْنَ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ

بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که از جانب فرعون بود هر آینه فرعون بود سرکشی از

الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾

تعدی کنندگان و هر آینه برگزیدیم بنی اسرائیل را دانسته بر عالمها

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ و بگذار دریا را رَهْوًا ساکن و آرمیده بر همان وجه که راهها در وی ظاهر بود یعنی دیگر بار بر وی عصا مزن که بحال اول رود و بگذار تا قبطیان در وی در آیند و مترس إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان جُنْدٌ مُغْرَقُونَ گروهی غرق شدگانند یعنی همه در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان تمام غرق شدند كَمْ تَرَكُوا چه بسیار که بگذاشتند مِنْ جَنَّاتٍ از بوستانهای پر درخت وَعُيُونٍ و چشمهای آب روان وَزُرُوعٍ و کشتهای رسیده وَمَقَامٍ كَرِيمٍ و منزلهای نیکو آراسته وَنَعْمَةٍ كَانُوا و اسباب تنعم و برخورداری که بودند فِيهَا در آن نعمت فَاكِهِينَ متنعمان و شادی کنان كَذَٰلِكَ کار با مکذبان همچنین است وَأَوْرَثْنَاهَا و میراث دادیم منازل و مواضع ایشان را قَوْمًا آخَرِينَ بگروه دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ پس نگریست عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ بر ایشان آسمان وَالْأَرْضُ و زمین یعنی از هلاک ایشان کس حساب نبرد در معالم آورده که چون مؤمنی بمیرد محل روز آسمان و زمین بر وی بگریند و از انس رضی الله عنه منقول است که حضرت رسول علیه الصلاة والسلام فرمود که هیچ بنده نباشد الا که مر او را در آسمان دو در بود در یکی روزی او از آن فرود آید و در یکی عمل او از آنجا بالا رود پس چون وفات کند این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم مانند و بر وی بگریند عطا رحمه الله میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف است در معالم آورده که چون امیر المؤمنین حسین بن علی المرتضی رضی الله عنهما شهید شد آسمان بر وی گریست و گریه او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد و درین باب گفته اند رباعی این سرخی شفق که برین چرخ بیوفا است ♦ هر شام عکس خون شهیدان کربلا است ♦ گر چرخ خون بیارد ازین غصه در خور است ♦ در خاک خون بگرید این ماجرا روا است ♦ و گفته اند گریه آسمان و زمین همچون گریه آدمیان است و بعضی بر آنند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود بر حزن و اسف همچون گریه که اغلب دال است بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که با آسمان رود و بر روی زمین هم کاری نیکو کردند آسمان و زمین بر ایشان نگریست وَمَا كَانُوا و نبودند مُنْظَرِينَ مهلت دادگان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ و هر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود و قتل ابنا و تعب در عمل عذابی واقع مِنْ فِرْعَوْنَ از فرعون إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا بدرستی که بود فرعون سرکشنده و خود را بلند ساخته مِنَ الْمُسْرِفِينَ از کافران که متجاوزند از حد و ایمان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ و بدرستی که برگزیدیم موسی علیه السلام و مومنان بنی اسرائیل را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوار اند با آنکه برگزینیم ایشان را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان ♦

وَاٰتَیْنٰهُمْ مِّنَ الْاٰیٰتِ مَا فِیْهِ بَلٰٓؤٌا مُّبِیْنٌ ﴿۳۳﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَیَقُوْلُوْنَ ﴿۳۴﴾ اِنْ هِیَ

و دادیم ایشانرا از قسم معجزات آنچه دران امتحان ظاهر بود هر آئینه آن جماعه میگویند که نیست عاقبت کار

اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰی وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِیْنَ ﴿۳۵﴾ فَاْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ﴿۳۶﴾

مگر همین موت نخستین و نیستیم بر انگیخته شده پس بیارید پدران مارا اگر هستید راست گو

اَهُمْ خَیْرٌ اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَّالَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ اَهْلَكْنٰهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِیْنَ ﴿۳۷﴾

آیا این جماعه بهتراند یا قوم تبع حمیری و آنانکه پیش از ایشان بودند هلاک ساختیم آنهارا هر آئینه آنها گناهگاران بودند

وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا لٰعِبِیْنَ ﴿۳۸﴾

و نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان هردو است بازی کنان

وَاٰتَیْنٰهُمْ و دادیم مرایشانرا مِّنَ الْاٰیٰتِ از نشانهای قدرت مَا فِیْهِ بَلٰٓؤٌا مُّبِیْنٌ آنچه در و نعمت آشکارا بود چون شگافتن دریا و انزال من و سلوی اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش لَیَقُوْلُوْنَ هر آئینه میگویند اِنْ هِیَ نیست عاقبت کار و خاتمه حال اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰی مگر مرگ نخستین در دنیا و بعد از و حیاتی نیست وَمَا نَحْنُ و نیستیم بِمُنْشَرِیْنَ زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فَاْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ پس بیارید پدران مارا اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ اگر هستید راست گویان در بعث بعد از موت این سخن از ایشان جهل بوده زیرا که هر چه جائز بود وقوع آن از خدای بوقتی خاص لازم بود وجود و ظهور آن هر وقت که دیگر خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر و تحکم نرسد اَهُمْ خَیْرٌ آیا قوم قریش بهتر اند در قوت و شدت و مال و شوکت اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و ابهت و در غایت کثرت وَّالَّذِیْنَ و آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و جز آن چون تمرد ورزیدند اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم ایشانرا اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که ایشان بودند مُجْرِمِیْنَ گروهی کافران و منکران بعث و حشر از فحاوی اخبار و آثار چنان مفهوم میگردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملیکای کرب یا با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حیره را بنا کرده و سمرقند را نیز بقول اشهر او ساخت و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنه هست که او پیغمبر بود و در حدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یا نه و از عائشه صدیقه رضی الله عنها منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرموده نه او را و اسلام آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند و او بقصد انتقام لشکر کشیده و و دو حبر از بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده بنزدیک وی رفتند و گفتند این جرأت مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آنحضرت کردند و او از سر قتل بنی اسرائیل مدینه درگذشت و او آتش پرست بود و بر دست آن دو حبر مسلمان شد با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هذیل بسر راه وی آمده گفتند دلالت کنیم ترا خانه که در وی گنجی است از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجاست گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و هلاک شود تبع قصه گنج و خانه را با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زینهار که آن شریف ترین بقعه ایست بر روی زمین و هیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاک شود ترا آنجا باید رفت و تعظیم بجا باید آورد و قربان باید فرمود تبع آنجا رفت و خانه را پوشانید و شش هزار شتر قربان کرد از آنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته ما با تو همی سازیم تبع دلائل خداپرستی بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزوده گفتند ما با آتش امتحان میکنیم آتشی بود در شان کوهی از کوههای یمن چون دو کس را دعوی بودی بر یکدیگر در آن آتش آمدندی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش در آن رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان بتمامی بسوختند و تمردان باب شکرالله ما هیم متبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و بشامول یهودی سپرد که اگر حضرت او را دریابد بسپرد و الا با ولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند و فرزند بعد بعد ازنسل شامول ابو ایوب انصاری رضی الله عنه آن نامه بموقعیت عرض رسانید و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و از زکا مذکور است نقل است که ابو کرب اسعد حمیری از تبابعه ایمان آورده و پیغمبر ما قبل از بعث آنحضرت بهفتصد سال بود و در درج الدرر آورده که بمدت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعثت بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

و نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است لٰعِبِیْنَ بازی کنان یعنی بحکمت آفریده ایم نه بازی بلکه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور آورده ایم و از حکمت نسزد که آدمیان را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب

مَا خَلَقْنٰهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۹﴾ اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيْقَاتُهُمْ

نیافریدیم این هردو را مگر بتدبیر درست ولیکن اکثر ایشان نمیدانند هر آئینه روز قیامت میعاد ایشان است

اَجْمَعِيْنَ ﴿۴۰﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِيْ مَوْلًى عَنْ مَّوْلًى شَيْـًٔا وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۴۱﴾ اِلَّا مَنْ

همه یکجا روزیکه دفع نکند هیچ دوستی از دوست دیگر چیزی و نه ایشان را نصرت داده شود مگر آنکه

رَّحِمَ اللّٰهُ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿۴۲﴾ اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ ﴿۴۳﴾ طَعَامُ الْاَثِيْمِ ﴿۴۴﴾

رحم کرد بر او خدا هر آئینه خدا غالب مهربان است هر آئینه درخت زقوم طعام گناهگار است

كَالْمُهْلِ يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ ﴿۴۵﴾ كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ ﴿۴۶﴾ خُذُوْهُ فَاعْتِلُوْهُ اِلٰى سَوَآءِ

مثل مس گداخته شده بجوشد در شکمها مانند جوشیدن آب گرم گرم ای فرشتگان بگیرید این گناهگار را پس سختی بکشیدش بسوی میان

الْجَحِيْمِ ﴿۴۷﴾ ثُمَّ صُبُّوْا فَوْقَ رَاْسِهٖ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ ﴿۴۸﴾ ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ

دوزخ باز بریزید بالای سر او از آب گرم که عقوبت است گوئیم بچش هر آئینه توئی بزعم خود

الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ ﴿۴۹﴾ اِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهٖ تَمْتَرُوْنَ ﴿۵۰﴾

بزرگوار گرامی قدر هر آئینه این است آنچه دران شبه میکردید

مَا خَلَقْنٰهُمَآ نیافریدیم اهل ارض و سما را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق که آن مثوبت است بر طاعت و عقوبت بر معصیت وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر مردمان یعنی مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که فعل حکیم بحق بود اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستی که روز جدا شدن حق از باطل یا جدائی میان مومن کافر و مطیع و عاصی مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ هنگام جمع شدن همه آدمیان است يَوْمَ لَا يُغْنِيْ روزیکه دفع نکند مَوْلًى دوستی و خویشاوندی عَنْ مَّوْلًى از دوست و خویش خود شَيْـًٔا چیزی را از عذاب یا سود نرساند کسی کسی را هیچ چیز وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند دوستان که یاری کرده شوند از دوستان دیگر اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ مگر کسی که رحم شده بود خدای تعالی از وی یعنی مومنان که ایشان یاری کنند مر یکدیگر را بر شفاعت اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستی که خدای تعالی غالب است کسی را که او عذاب کند کسی یاری نکند او را الرَّحِيْمُ مهربان است بر هر که رحمت کند او را رتبه شفاعت دهد اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ بدرستی که درخت زقوم یعنی میوهٔ آن طَعَامُ الْاَثِيْمِ خوردنی گناهگاران است یعنی ابوجهل و احزاب او زقوم چون بخورند كَالْمُهْلِ مانند مس و روئین گداخته يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ بجوشد در شکمها جوشیدنی كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کنند روده‌های ایشان از گرمی و از امعا و احشای ایشان پس حق سبحانه زبانیه را گوید خُذُوْهُ بگیرید این گناهگار را فَاعْتِلُوْهُ پس بکشیدش بعنف و قهر اِلٰى سَوَآءِ الْجَحِيْمِ بمیانه دوزخ ثُمَّ صُبُّوْا پس آنگاه بریزید فَوْقَ رَاْسِهٖ بر سر او مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ از عذاب آبی گرم تا تمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود همچنانچه درون از زقوم معذب است بگوئید مر او را که ذُقْ بچش و بکش این عذاب را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستی که تو ارجمندی و قادری نزدیک قوم خود الْكَرِيْمُ بزرگوار بزعم خود ابوجهل میگفت که من اعز و اکرم اهل وادیم در بطحا از من عزیزتر نیست در آن روز حق تعالی فرماید که او را عذاب کنید که دعوی عزیزی و کریمی میکرد اِنَّ هٰذَا بدرستی که این عذاب مَا كُنْتُمْ بِهٖ آنست که شما بودید که بآن تَمْتَرُوْنَ شک می آوردید تا اکنون معاینه دیدید ۔

ع ۲ / ۱۳ / ۱۵ / ۱۴ م عند المتأخرین ۱۲

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِن

هر آینه متقیان در جایگاه باامن باشند در بوستانها و چشمها بپوشند از

سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾

حریر نازک و حریر سطبر روبروی یکدیگر شده همچنین باشد حال و کدخدا کنیم ایشان را با حور گشاده چشم

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا

طلبند آنجا هر میوه ایمن شده نه چشند آنجا مرگ لیکن چشیده بودند

الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ۖ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ

مرگ نخستین را و نگاهداشت ایشان را خدای از عذاب دوزخ بسبب بخشایش از جانب پروردگار تو اینست

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ

فیروزی بزرگ جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو تا بود که ایشان پندپذیر شوند پس منتظر باش

إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾ ع ١٧ ١٦

هر آینه ایشان نیز منتظرانند

إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزگاران فِي مَقَامٍ أَمِينٍ درجای گاهی اند که ایمن باشند یعنی مقامی که در وآفات و مخافات نبود فِي جَنَّاتٍ در بوستانها وَعُيُونٍ و چشمها يَلْبَسُونَ می پوشند مِن سُندُسٍ از سندس وَإِسْتَبْرَقٍ از حریرهای نازک و سطبر مُّتَقَابِلِينَ درحالیکه متقابل باشند در مجالس یکدیگر تا باهم مستانس باشند و در تفسیر سورآبادی آورده که این تقابل روز مهمانی باشد در دارالجلال که حق سبحانه همه مومنان را بر سر یک خوان بنشاند و همه روبهای یکدیگر می بینند كَذَٰلِكَ همچنین برین حال می باشند بی تغییر و تبدیل وَزَوَّجْنَاهُم و قرین سازیم متقیان را بِحُورٍ بزنان سفید عِينٍ گشاده چشم اختلافست ایشان زنان دنیا باشند یا حورای عیناء بهشت يَدْعُونَ فِيهَا میخواهند در بهشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه که آرزو کنند آمِنِينَ درحالیکه ایمن اند از ضرر یا انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ نچشند فِيهَا الْمَوْتَ در آخرت مرگ را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ مگر مرگ پیشین که در دنیا چشیده و چون معهود نزدیک مردمان آنست که هر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانه خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست وَوَقَاهُمْ و نگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را وانا ایشان دفع کند عَذَابَ الْجَحِيمِ عذاب دوزخ را فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ از روی فضل و کرمی که واقع است از آفریدگار تو ذَٰلِكَ آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن است رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست که ما آسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که قوم تو فهم کنند و پند گیرند و ایشان متذکر نشدند فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرود آید إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ بدرستی که ایشان نیز منتظراند تا چه چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الهی خواهد بود و از آن ایشان عذاب نامتناهی دوستان را هر دم فتحی تازه و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه بیت "تابعان را وعدهٔ حسن المآب ؛ منکران را وعدهٔ ذوقوا العذاب ؛"

سُوْرَةُ الْجَاثِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

حٰمٓ ﴿١﴾ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿٢﴾ اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب باحکمت است هرآینه در آسمانها و زمین

لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٣﴾ وَفِيْ خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَآبَّةٍ اٰيٰتٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ﴿٤﴾

نشانهاست باور دارندگان را و در آفرینش شما و در آفرینش آنچه پراگنده میسازد از جانوران نشانهاست قومی را که یقین میکنند

وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ رِّزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ

و در آمد و شد شب و روز و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان روزی را پس زنده کرد بسبب باران

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ اٰيٰتٌ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿٥﴾ تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ

زمین را بعد مرده بودن آن و در گردانیدن بادها نشانهاست قومی را که درمی یابند این نشانهای خداست

نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِاَيِّ حَدِيْثٍ بَعْدَ اللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ يُؤْمِنُوْنَ ﴿٦﴾ وَيْلٌ لِّكُلِّ

میخوانیم آنرا بر تو براستی پس بکدام سخن بعد پند خدا و آیتهای او ایمان آرند وائی هر

اَفَّاكٍ اَثِيْمٍ ﴿٧﴾

دروغگوی گناهگار را

سورة الجاثية مكية وهي سبع وثلثون آية - بسم الله الرحمن الرحيم - حمٓ حروف مقطعه مختصرات اسمائی الهی اند چنانچه حا اشارت است بحی
وحفیظ ومیم کنایت است از ملک و مجید ودر لطائف آورده که حا حکم ازلی است ومیم ملک ابدی بدین هردو قسم یاد میکند که تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرود آمدن
کتاب یعنی قرآن مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ از نزدیک خدائیست بر همه غالب الْحَكِيْمِ دانا در تدبیر مطالب و تقدیر مراتب اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ بدرستی که در آسمانها از
نجوم سیاره وثابته وَالْاَرْضِ ودر زمین از جبال واشجار وحیوانات لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ هرآینه نشانهاست مرگرویدگان را بر وحدت وقدرت صانع وَفِيْ
خَلْقِكُمْ ودر آفریدن شما از نطفه وتغییر آن از حالی بحالی وَمَا يَبُثُّ وآنچه پراگنده سازد در زمین مِنْ دَآبَّةٍ از جنبندگان باختلاف صور واشکال ایشان
اٰيٰتٌ علامتهاست برای استدلال بر حکمت حضرت ذوالجلال لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مرگروهی را که بیگمان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها وبواسطه استدلال
متیقن شوند وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ ودر اختلاف شب وروز بالوان ومقادیر وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ودر آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر
مِنْ رِّزْقٍ از روزی یعنی باران که سبب روزی است فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ پس زنده گردانید بآن مطر زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خشکی وپژمردگی آن
وَتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ ودر گردانیدن بادها باختلاف جهات وتفاوت احوال اٰيٰتٌ دلالتهاست روشن وهویدا بر کمال قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مرگروهی را
که تعقل کنند تِلْكَ این دلیلها اٰيٰتُ اللّٰهِ دلائل قدرت خدائیست یا این آیتها آیات قرآن است نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو آنرا بِالْحَقِّ براستی و
درستی فَبِاَيِّ حَدِيْثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللّٰهِ پس از سخن خدای که قرآن است وَاٰيٰتِهٖ ودلائل قدرت او يُؤْمِنُوْنَ ایمان می آرند وحفص بیای خوانده یعنی بکدام
سخن میگروند اگر بدین سخن نگروند وَيْلٌ سختی عذابست لِّكُلِّ اَفَّاكٍ مر هر دروغگوی را است اَثِيْمٍ بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که

يَّسْمَعُ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُتْلٰى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا ۚ فَبَشِّرْهُ

می شنود آیات خدا که خوانده می شود بروی باز لازم میگیرد کفر تکبر کرده گویا نشنیده است آن را پس مژده ده اورا

بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۸ وَاِذَا عَلِمَ مِنْ اٰيٰتِنَا شَيْئَا ۨاتَّخَذَهَا هُزُوًا ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

بعذاب دردد دهنده و چون واقف شد بر چیزی از آیات ما تمسخر گیرد آنرا آن جماعت ایشان راست عذاب

مُّهِيْنٌ ۹ مِنْ وَّرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ ۚ وَلَا يُغْنِيْ عَنْهُمْ مَّا كَسَبُوْا شَيْئًا وَّلَا مَا اتَّخَذُوْا مِنْ

خوار کننده از طرف ایشان دوزخ است و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزی را و دفع نکند نیز آنکه دوستان گرفته اند

دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۱۰ هٰذَا هُدًى ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ

بجز خدا و ایشان راست عذاب بزرگ این قرآن هدایت است و آنانکه کافر شدند بآیات پروردگار خویش

ع ۱۱ ۱۷ لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ ۱۱ اَللّٰهُ الَّذِيْ سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيْهِ

ایشان راست عذاب دردد دهنده از جنس عقوبت سخت خدا آنست که مسخر کرد برای شما دریا را تا روان شوند کشتیها در آن

بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۱۲

بفرمان او و تا طلب معیشت کنید از فضل او و بود که شما شکر گزاری کنید

يَّسْمَعُ می شنود اٰيٰتِ اللّٰهِ آیت های خدای که تُتْلٰى عَلَيْهِ خوانده می شود برو ثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار میکند یعنی اقامت می نماید بر کفر خود مُسْتَكْبِرًا در حالتیکه گردن کش است از ایمان بآن كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشد گویا استماع ننموده فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ پس مژده ده او را بعذابی دردناک در دوزخ بشارت بر سبیل تهکم است وَاِذَا عَلِمَ و چون بشنود مِنْ اٰيٰتِنَا از آیتهای کتاب ما شَيْئًا چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآن است اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گیرد آنرا مهزو به یعنی بدان فسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب دور باشد اُولٰٓئِكَ آن گروه مستهزیان لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوار کننده مِنْ وَّرَآئِهِمْ از پیش روی ایشان جَهَنَّمُ دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل ایشان بدوزخ خواهد بود وَلَا يُغْنِيْ عَنْهُمْ و دفع نکند از ایشان مَّا كَسَبُوْا آنچه کسب کردند از اموال و اولاد شَيْئًا چیزی از عذاب خدای وَّلَا مَا اتَّخَذُوْا و نه دفع کند از ایشان عذاب را آنچه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان و معبودان وَلَهُمْ و مر ایشان راست عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هٰذَا این قرآن هُدًى راه نماینده است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویده اند بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار ایشان که قرآن با دلائل قدرت است و حکمت لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشان راست از عذاب مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ از سخت ترین عذابی الم رساننده اَللّٰهُ خدای الَّذِيْ سَخَّرَ آنست که رام کرد لَكُمُ الْبَحْرَ مر شما را دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیز متخلخل مانند چوبها بر بالای او بایستد و گفته اند تسخیر او این است که منع نمی کند از غوص در رو و سیر بر او لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا سیر کشتیها فِيْهِ در روی بِاَمْرِهٖ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوْا تا طلب میکنید مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خدا انواع فائده ها چون تجارت و غواصی و صید ماهی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ و تا شاید که شکر گزارید خدای را برین نعمتها

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

و مسخر کرد برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است همه یکجا پدید آورده از جانب خود هر آینه درین مقدمه نشانهاست گروهی را

يَّتَفَكَّرُونَ ⑬ قُلْ لِّلَّذِينَ اٰمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللهِ لِيَجْزِيَ

که تفکر می کنند بگو مسلمانان را که در گذر کنند ازان جماعه که توقع روزهای خدا ندارند تا سزا دهد خدا

قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ⑭ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا

گروهی را از ایشان بحسب آنچه میکردند هر که بکند کار شایسته پس نفع اوراست و هر که بدکاری کند پس وبال بر واست

ثُمَّ إِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ⑮ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا بَنِيْٓ إِسْرَآءِيلَ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ

باز بسوی پروردگار خویش رجوع کرده خواهد شد و هر آینه دادیم بنی اسرائیل را کتاب و دانشمندی

وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلَى الْعٰلَمِينَ ⑯

و پیغامبری و روزی دادیم ایشانرا از نعمتهای پاکیزه و فضیلت دادیم ایشانرا بر عالمها

وَسَخَّرَ لَكُمْ و رام کرد برای شما منفعت شما مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر
جَمِيعًا همه اینها مِنْهُ از دست نه از غیر او إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر این اشیاء لَاٰيٰتٍ هر آینه نشانهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی ـ
لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ مر گروهی را که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحائف مصنوعات ظاهر است و از صفائح مکونات باهر بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست
هر ذره گواه قدرت اوست * آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را رضی الله عنه دشنام داد و آنجا که سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که
قُلْ بگوی ای محمد لِلَّذِينَ اٰمَنُوا مر آن کسانی را که گرویده اند يَغْفِرُوا تا عفو فرمایند لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ مر آنانرا که نمی ترسند أَيَّامَ اللهِ از روزهای هلاک و عذاب
خدای عرب از وقائع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اغماس پس معنی آیت آن است که در گذرانید از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن
لِيَجْزِيَ تا پاداش دهد خدای قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ گروهی را بآنچه هستند که کسب میکنند از اسارت و مغفرت در کشاف از سعید بن مسیب رحمة الله علیه
نقل میکنند که ما در پیش فاروق رضی الله نشسته بودیم قاری این آیت بخواند و عمر رض فرمود که لیجزی عمر ما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و سنان
جهنی است و شمه از آن در سوره منافقون گفته خواهد شد و بدان تقدیر این آیت را مدنی باید گفت چه این سوره باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی آورده که بعد نزول
این آیت من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فنحاص یهودی بر سبیل طعن میگفت که خدای مگر محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رضی الله عنه رسید و برجست و شمشیر کشید
روی بجستجوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل علیه السلام این آیت بیاورد و رسول الله صلی الله علیه وسلم کس بطلب عمر رض فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر رض
شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرموده و این آیت بروی خواند امیر المومنین عمر رض گفت یا رسول الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر اثر غضب بر روی من نه بینند
و در مقابله گناه جز صفت عفو از من مشاهده نکنند نظم چو بینی ز خلقی در گذاری * ترا زیبد طریق برد باری * اگر چه داشت را امید رو خار * تو گل باش و دامان پر خند
میدارد و گفته اند این آیت بآیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ هر که بکند کاری شایسته پس بر نفس او راست ثواب آن عمل وَمَنْ أَسَاءَ
و هر که کاری بد کند فَعَلَيْهَا پس بر وست وزر و وبال آن ثُمَّ إِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار و
گفتار وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستی که ما دادیم بَنِيْٓ إِسْرَآءِيلَ الْكِتٰبَ فرزندان یعقوب را توریت وَالْحُكْمَ و حکم کردن در دین وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری یعنی بعضی را
پیغمبر ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله این قدر پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی وَرَزَقْنٰهُمْ و روزی دادیم ایشانرا مِنَ الطَّيِّبٰتِ
از چیزهای که پاکیزه و حلال اند و گفته اند مراد من و سلوی است وَفَضَّلْنٰهُمْ و تفضیل دادیم ایشانرا عَلَى الْعٰلَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان *

وَاٰتَيْنٰهُمْ بَيِّنٰتٍ مِّنَ الْاَمْرِ ۚ فَمَا اخْتَلَفُوْٓا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ ۙ بَغْيًا ۢ

و دادیم ایشانرا نشانها واضح درباب دین پس اختلاف نکردند مگر بعد ازانکه آمد بدیشان دانش از روی تعدی

بَيْنَهُمْ ؕ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿۱۷﴾

با یکدیگر هرآئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت درآنچه اختلاف میکردند دران

ثُمَّ جَعَلْنٰكَ عَلٰى شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸﴾

باز ساختیم ترا بر راه ظاهر از دین پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش آنانکه نمیدانند

اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ؕ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ

هرآئینه ایشان دفع نخواهند کرد از تو چیزی از عقوبت خدا و هرآئینه ستمگاران بعض ایشان کارساز آن بعض اند

وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۱۹﴾ هٰذَا بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ﴿۲۰﴾

و خدا کارساز متقیان است این قرآن دلیل ها کردا واضح ست مردمان را و هدایت ست و بخشائش گروهی را که یقین میکنند

وَاٰتَيْنٰهُمْ و عطا کردیم ایشانرا بَيِّنٰتٍ دلیلهای روشن مِّنَ الْاَمْرِ از کار دین و ملت یا معجزه هویدا یا آیتهای پیدا در کار محمد صلی الله علیه وسلم تا اورا
بحق بشناختند و امر او برایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوْٓا پس اختلاف نکردند در کار او اِلَّا مگر مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ پس ازانکه آمد بدیشان دانش
بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آن پیغمبر است که در توریت مذکور شده و امر او را بپوشیدند بَغْيًا بَيْنَهُمْ از روی
عداوت و حسد که درمیان ایشان است اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ حکم میکند میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز فِيْمَا
كَانُوْا فِيْهِ درآنچه که دران يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف کردند یعنی در کلمات مبیّنه در توریت که مُنبئی بود از نعت سید کائنات علیه افضل
الصلوات و التسلیمات ثُمَّ جَعَلْنٰكَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو عَلٰى شَرِيْعَةٍ بر راهی روشن مِّنَ الْاَمْرِ
از کار دین فَاتَّبِعْهَا پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ و متابعت مکن آرزوهای
آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران خود باز گرد اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا بدرستی که ایشان دفع
نکنند عَنْكَ از تو مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از عذاب خدا چیزی را اگر خواهد بتو وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و بدرستی که ستمگاران بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ
برخی از ایشان دوستان برخی دیگر اند و دوستی ایشان یکدیگر را بسبب مجانست است و چون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو
و مصاحب از جنس خود طلب کن وَاللّٰهُ و خدای وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست پرهیزگاران است تو هم ایشان را دوست دار هٰذَا این متابعت شریعت
بَصَآئِرُ لِلنَّاسِ بینائیهاست مر مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را از ضلالت وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ و هدایتی و بخشش از خدای
لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر منزل الیقین باشند در معالم آورده که نفری از مشرکان مکه مومنان را
گفتند که آنچه شما درباب بعث و حشر میگوئید اگر راست باشد و ما را بعالمی دیگر برند بدآنجا نیز بمال و جاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه
درین عالم هستیم آیت آمد که ؛

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ أَنْ نَّجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
آیا پنداشتند آنانکه کردند جرمها که بکنیم ایشانرا مانند آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

سَوَآءً مَّحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ ع ١٠ ١٨
یکسان باشند زندگانی ایشان و مردن ایشان. بد حکم ایشان هست این حکم و آفرید خدا آسمانها و زمین

بِالْحَقِّ وَلِتُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ
بتدبیر درست و تا عاقبت کار جزا داده شود هر شخصی بحسب آنچه عمل کرده است و بر ایشان ستم کرده نشود آیا دیدی کسی را که معبود خود گرفته است

إِلٰهَهُ هَوٰهُ وَأَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلٰى عِلْمٍ وَّخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلٰى
خواهش نفس خود را و گمراه کرد او را خدا با وجود دانش و مهر نهاد بر گوش او و دل او و پیدا کرد بر

بَصَرِهِ غِشٰوَةً ۗ فَمَنْ يَّهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾
چشم او پرده پس کیست که راه نماید او را بعد خدا آیا پند نمی گیرید

أَمْ حَسِبَ آیا نه چنین است که پنداشته اند الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّاٰتِ آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر و معصیت أَنْ نَّجْعَلَهُمْ
آنکه گردانیم ایشان را در آخرت كَالَّذِينَ اٰمَنُوا مانند آنها که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مومنان
نخواهند بود سَوَآءً یکسان است مَّحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده
خواهد شد و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ بد حکمی است که ایشان می کنند و نتیجه شرک و توحید را برابر میدارند
مصرعه نیست یکسان لای زهر آمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و بیافرید خدا آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ براستی و عدل
و مقتضای آن است که میان محسن و مسیئ و موحد و مشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزٰى و دیگر برای آنکه پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی بِمَا كَسَبَتْ
بآنچه کسب کرده از خیر و شر وَهُمْ و ایشان یعنی عمل کنندگان لَا يُظْلَمُونَ ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب
اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا خواهد داد أَفَرَءَيْتَ آیا چون بینی مَنِ اتَّخَذَ آن را که فرا گرفت إِلٰهَهُ هَوٰهُ
خدای خود هوای خود را یعنی از پی هوا رود و فرمان او برد چنانچه فرمان خدای میباید برد یا آنکه معبود خود را آرزوی خود گیرد یعنی بتی می پرستد
چون بتی نیکوتر از و می بیند آنرا بگذارد و این را بخدائی بردارد وَأَضَلَّهُ اللّٰهُ و چون می بینی آنرا که گمراه ساخته و فرو گذاشته آن را خدای.
عَلٰى عِلْمٍ بر دانشی که حضرت او راست بعاقبت آنکس وَخَتَمَ عَلٰى سَمْعِهِ و مهر نهاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ و بر دل او تا تعقل
آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلٰى بَصَرِهِ و نهاده بر چشم او غِشٰوَةً پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد و جواب شرط آنست که چنین کس را چگونه
هدایت باشد فَمَنْ يَّهْدِيهِ پس کیست که راه نماید این کسی را مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ از پس فرو گذاشتن خدای مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
آیا پند نمی گیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُم

وگفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی این جهانی امی میریم و زنده میشویم وهلاک نمی کند مارا مگر زمانه و نیست ایشان را

بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

باین مقدمه هیچ دانش نیستند ایشان مگر گمان کننده و چون خوانده شود برایشان آیتهای ما واضح آمده

مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ

نبود حجت ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران مارا اگر هستید راست گویان بگو خدا زنده میکند شمارا

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

باز میراند شمارا باز جمع کند شمارا بر روز قیامت . هیچ شبه نیست دران و لیکن اکثر مردمان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ ۳ ع ۵ ۱۹

نمی دانند و خدا راست بادشاهی آسمانها و زمین و روزیکه قائم شود قیامت آن روز

يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾

زیانکار شوند تباه کاران

وَقَالُوا وگفتند منکران بعث مَا هِيَ نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا که ما درویم نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی بعضی ازما می میرند وبعضی زنده میشوند واحتمال دارد که قائلان این سخن مذهب تناسخ داشته باشند ونزد ایشان آنست که هر که می میرد روح او با جسد دیگری تعلق گیرد وهم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد وبار دیگر با دیگری می آید شاکمونی که بزعم ایشان پیغمبر است ازو نقل کرده اند که گفت من خود را در هزار و هفصد قالب دیده ام وهم مشرکان گفته اند وَمَا يُهْلِكُنَا وهلاک نمی کنند مارا إِلَّا الدَّهْرُ مگر مرور زمان وکهنگی وپیری وَمَا لَهُم ونیست مرکافران را بِذَٰلِكَ بدین که نسبت مرگ بروزگار می کنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی که متقلب دهور ومصرف آن حضرت عزت است تعالی شانه ودهر را در هیچ کاری اختیاری نیست نظم دهر ترا دهر پناهی ترا ✽ حکم ترا زیبد شاهی ترا ✽ دور زمان کار نسازد بخود ✽ چرخ فلک سر نفرازد بخود ✽ این همه فرمان ترا بنده اند ✽ در ره امر تو شتابنده اند ✽ إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر که گمان می برند و بمجرد تقلید بے تمسک بدلیلی سخن میگویند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ وچون خوانده شود برایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ درحالتیکه روشن و واضح الدلالة باشد درباب بعث ونشر مثل قل یحییها الذی انشاها اول مرة ومانند ان الذی احیاها لمحیی الموتی مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد برهان ایشان إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا مگر آنکه گویند بیارید بِآبَائِنَا پدران ما را إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز واین سخن از جهل وعناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقت اقتراح وجود نگیرد حمل بر عجز نباید کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بگو ای محمد که خدا زنده گردانید شمارا در رحم مادران ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس میراند شمارا در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند از قلت افکار وقصور انظار وَلِلَّهِ ومر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزیکه قائم شود قیامت يَوْمَئِذٍ دران روز يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تباه کاران ومزیان ایشان آن بود که بدوزخ بازگردند.

وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً ۫ كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰۤى اِلٰى كِتٰبِهَا ؕ اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا

و بہبینی ہر گروہی را بزانو درآمدہ ہر گروہے را خواندہ شود بسوئی نامۂ اعمال او گوئیم امروز جزا دادہ شود شما را بحسب آنچہ

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۲۸﴾ هٰذَا كِتٰبُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ؕ اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ

میکردید گوئیم این نامہ است کہ اظہار حقیقت میکند بر شما براستی ہر آئینہ ما می نوشتیم آنچہ شما عمل

تَعْمَلُوْنَ ﴿۲۹﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيْ

میکردید پس اما آنانکہ ایمان آوردند و کارہائی شائستہ کردند پس درآرد ایشانرا پروردگار ایشان در

رَحْمَتِهٖ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ﴿۳۰﴾ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۟ اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ

رحمت خود اینست فیروزی ظاہر و اما آنانکہ کافر شدند ایشانرا گوئیم آیا نخواندہ

تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ﴿۳۱﴾ وَاِذَا قِيْلَ اِنَّ وَعْدَ

نمی شد بر شما آیات من پس تکبر کردید و قوم گناہگاران بودید و چون گفتہ میشد کہ وعدۂ خدا

اللّٰهِ حَقٌّ وَّالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ مَا السَّاعَةُ ۙ اِنْ نَّظُنُّ اِلَّا

راست است و قیامت ہیچ شبہ نیست دران گفتید نمیدانیم چیست قیامت تصور نمی کنیم آنرا مگر

ظَنًّا وَّمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ ﴿۳۲﴾

باحتمال ضعیف و نیستیم ما یقین کنندہ

وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ و ببینی دران روز ہر گروہی را جَاثِيَةً بزانو درآمدہ وگفتہ اند جثو خاصہ کفار است اصح آنکہ عام دارند چہ ہر کس از ہیبت آن روز بزانو درافتند كُلُّ اُمَّةٍ ہر گروہی تُدْعٰى خواندہ شوند اِلٰى كِتٰبِهَا بکتابہای ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان و ایشانرا گویند اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا دادہ خواہید شد مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچہ بودید کہ عمل می کردید هٰذَا كِتٰبُنَا این است کتاب ما یعنی کتابی کہ کرام الکاتبین را بنوشتن آن امر کردہ بودیم يَنْطِقُ سخن گوید یعنی روشن سازد عَلَيْكُمْ بر شما عملہای شما را بِالْحَقِّ براستی بے زیادت و نقصان اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستیکہ ما نسخہ گرفتیم مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچہ بودید کہ کردید در معالم آوردہ کہ چون ملکین دفتر عمل ایشان بر آسمان برند حق سبحانہ ثابت سازد دران نسخہ ہر چہ ثوابی یا عقابے بران مترتب باشد و لغو و بیہودہ را محو کند و گفتہ اند استنساخ از لوح محفوظ است کہ سال بسال نامۂ اعمال بنی آدم بملائکہ می سپارند فَاَمَّا الَّذِيْنَ پس آنانکہ اٰمَنُوْا گرویدہ اند بخدا و رسول و آنچہ از نزدیک او است وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملہای شائستہ فَيُدْخِلُهُمْ پس درآرد ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان فِيْ رَحْمَتِهٖ در رحمت خود کہ از جملہ آن بہشت است ذٰلِكَ آن ادخال در رحمت خود هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ آن است رستگاری آشکارا وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و اما آنانکہ نگرویدہ اند ایشان را گویند اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ آیا نبود کہ آیات من تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خواندہ میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتہای کتاب ما بر شما می خواندند فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید و از ایمان بدان با نمودید وَكُنْتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ گروہی شرک آرندگان وَاِذَا قِيْلَ و چون گفتہ می شد نزدیک شما کہ ای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستی کہ وعدہ خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَّالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا و قیامت ہیچ شکی نیست دران قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ می گفتید ما نمیدانیم کہ مَا السَّاعَةُ چہ چیز است قیامت

۳ اِنْ نَّظُنُّ گمان نبریم بقیام ساعت اِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آن است کہ شما نیز گمان دارید بقیامت و یقین نیست شما را دران وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ و نیستیم ما بی گمانان دران یعنی ما را نیز یقینی نیست در قیام قیامت ❊

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَقِيْلَ

وظاهر شد ایشانرا عقوبتها و آنچه بآن عمل کرده بودند. و فرو گرفت ایشانرا بآنچه بآن استهزا میکردند وگفته شود

الْيَوْمَ نَنْسٰىكُمْ كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ

امروز فراموش کنیم شمارا چنانچه فراموش کردید ملاقات این روز خودرا و جای شما دوزخ است و نیست شمارا

نّٰصِرِيْنَ ﴿٣٤﴾ ذٰلِكُمْ بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ

هیچ نصرت دهنده این عذاب بسبب آنست که شما تسخر گرفتید آیات خدارا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا پس امروز

لَا يُخْرَجُوْنَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ﴿٣٥﴾ فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ

بیرون کرده نشوند از دوزخ و نه از ایشان رضامند ساختن خدا طلب کرده شود پس خدا راست ستایش پروردگار آسمانها و پروردگار

الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۪ وَهُوَ الْعَزِيْزُ

زمین پروردگار عالمها و او راست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست غالب

الْحَكِيْمُ ﴿٣٧﴾

با حکمت

وَبَدَا لَهُمْ وظاهر شود مرایشانرا در آخرت سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آید بدیشان مَّا كَانُوْا بِهٖ عذاب آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ افسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيْلَ الْيَوْمَ وگویند مرایشانرا که امروز نَنْسٰىكُمْ فرو میگذاریم شمارا در آتش بنوعی که فرو می گذارند و دست باز میدارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيْتُمْ همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و فرو گذاشتید از بغفلت لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا دیدن این روز شمارا و ساختگی نکردید برای وی وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است وَمَا لَكُمْ و نیست مر شمارا مِّنْ نّٰصِرِيْنَ از یاران و مددگاران که خلاصی دهند شمارا از آتش ذٰلِكُمْ این فرود آمدن عذاب بشما بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنست که شما فرا گرفتید اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای کتاب خدائی یا دلائل قدرت اورا هُزُوًا مهزوء بعنی افسوس میکردید بدان و تفکر نمی کردید دران وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُخْرَجُوْنَ بیرون آورده نشوند مِنْهَا از آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ و نه از ایشان که طلب خوشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا نگویند که عذر خواهی کنید تا از شما خوشنود شوند چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بنهایت دور است فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ پس خدای راست همه ثنا و ستائشها رَبِّ السَّمٰوٰتِ آفریدگار آسمانها وَرَبِّ الْاَرْضِ و خداوند زمین رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ تربیت کننده عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ و مر او راست بزرگواری و عظمت و فرمانگذاری و آثار آن ظاهر است فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمین وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب بر همه خلق الْحَكِيْمُ دانا در همه کارها ۞

سُوْرَةُ الْاَحْقَافِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝۱ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝۲ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ

فرو فرستادن کتاب از جانب خدائی غالب با حکمت است نیافریدیم آسمانها

وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَمَّآ

و زمین و آنچه درمیان هردو است مگر بتدبیر درست و به میعادی معین و آنانکه کافر شدند از آنچه

اُنْذِرُوْا مُعْرِضُوْنَ ۝۳ قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَرُوْنِيْ مَاذَا

ترسانیده شد ایشانرا روی گرداننده بگو آیا دیدید آنچه می پرستید بجز خدائی بنمایید مرا چه چیز

خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ ۭ اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ

آفریده اند از زمین یا ایشانرا است شرکتی در آسمانها بیارید بمن کتابی که آمده باشد پیش

هٰذَآ اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝۴

از من یا بقیه از علم اگر هستید راست گوی

سورة الاحقاف مكية وهي خمس وثلثون اية ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ حٰمٓ امام قشیری رحمه الله فرمود که حا اشارتست بحکم الهی و میم کنایتست از مجد پادشاهی قسم یاد می کند بحکم کامل و مجد خود که عذاب نکنم هر که بمن ایمان آورد و در لطائف هشیمی مذکور است که حا حمایت اهل توحید است و میم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت است از نظر الی وجه الله الحمید تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرستادن کتاب بعضی از پی بعضی مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ از خداوند قوی غالب است حکم کننده باصواب کار در کردار و گفتار، نه از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچه میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و نیافریدیم آنهارا مگر باندازه زمانی نامبرده که هر یک را آخر مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند روز قیامت است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویده اند باخرت هر آینه عَمَّآ اُنْذِرُوْا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر مُعْرِضُوْنَ روی گردانیده اند نه در آن فکر کنند و نه وقوع آن را مسلم دارند قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم کافران را اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ خبر دهید مرا از آنچه می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن اَرُوْنِيْ بنمایید بمن که مَاذَا خَلَقُوْا چه چیز آفریده اند مِنَ الْاَرْضِ از زمین و اجزای آن اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ یا مر ایشان راست شرکتی فِي السَّمٰوٰتِ در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجز اند و ایشان را در زمین و آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش بحق شریک می سازید اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ پیش از آمدن قرآن که در وی فرموده شده باشد شمارا بشرک اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیاء گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت فرو ماندند حق سبحانه در باب گمراهی ایشان فرمود که ـ

وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ يَّدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗۤ اِلٰى يَوْمِ

وکیست گمراه تر از کسیکه بخواند بجز خدا چیزی را که قبول نکند خواندنش تا روز

الْقِيٰمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَآئِهِمْ غٰفِلُوْنَ ۝٥ وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوْا لَهُمْ اَعْدَآءً

قیامت و این معبودان باطل از خواندن ایشان غافل اند و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشان را دشمن

وَّكَانُوْا بِعِبَادَتِهِمْ كٰفِرِيْنَ ۝٦ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِيْنَ

و باشند عبادت ایشان را منکر و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما واضح آمده گویند این

كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ ۙ هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝٧ اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ؕ قُلْ

کافران سخن درست را چون بیاید بر ایشان این سحر ظاهر است بلکه میگویند بر بسته است آنرا پیغامبر بگو

اِنِ افْتَرَيْتُهٗ فَلَا تَمْلِكُوْنَ لِيْ مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ؕ هُوَ اَعْلَمُ بِمَا تُفِيْضُوْنَ

اگر بسته ام آنرا پس نمی توانید شما برای من از خدا چیزی خدا داناتر است بگفتگوی شما

فِيْهِ ؕ كَفٰى بِهٖ شَهِيْدًاۢ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ ؕ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝٨

در قرآن بس است خدا اظهار حق کننده در میان من و در میان شما و اوست آمرزگار مهربان

وَمَنْ اَضَلُّ وکیست گمراه تر مِمَّنْ يَّدْعُوْا از کسی که بخواند و پرستد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَنْ لَّا يَسْتَجِيْبُ لَهٗ آن را که اجابت نکند دعای او را
اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز یعنے اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند اثر اجابت از و ظاهر نخواهد شد وَهُمْ و بتان عَنْ دُعَآئِهِمْ از خواندن
بت پرستان مر ایشان را غٰفِلُوْنَ بی خبر اند چون نمی شنوند دعای ایشان را پس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که از عبادت خداوند شنونده و اجابت کننده دست باز دارد
و روی آرد به جمادی چه نه بینا و نه شنوا آرد بیت بے بهره کسی که چشمه آب حیات بگذارد و روی نهد بسوی ظلمات وَاِذَا حُشِرَ النَّاسُ و چون حشر کرده
شوند مردمان كَانُوْا لَهُمْ باشند معبودان باطل مر عابدان خود را اَعْدَآءً دشمنان بخلاف آنچه گمان می بردند از شفاعت و مددگاری وَكَانُوْا و باشند
معبودان باطل بِعِبَادَتِهِمْ پرستش عابدان مر ایشان را كٰفِرِيْنَ گرویدگان یا عابدان باشند پرستش ایشان را منکر یعنے بتان میگویند که اینان ما را نپرستیده اند
کما قال یوم القیمة یکفرون بشرککم یا بت پرستان گویند که ما بتان را پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ما کنا مشرکین وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران
اٰيٰتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنٰتٍ در حالتیکه ظاهر باشد دلائل اعجاز آن قَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا گویند آنانکه نگرویده اند لِلْحَقِّ مر سخن حق را لَمَّا جَآءَهُمْ
آن هنگام که آمد بدیشان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ این است جادوی آشکارا اَمْ يَقُوْلُوْنَ بلکه بهمین بسنده نکنند که آنرا سحر خوانند و میگویند افْتَرٰىهُ بر بسته
است قرآن را محمد بر خدای واز خود گفته قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهٗ بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال آن معصیتے بغایت بزرگ بود و هر آئینه بر آن عقوبتی بزرگ متفرع شود۔
فَلَا تَمْلِكُوْنَ پس شما و غیر شما مالک نتوانید بود لِيْ برای من مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از خدا چیزی را یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای تعالی بمن
خواسته باشد پس من چگونه جرأت کنم و با استظهار کدام مددگاری این کار کنم هُوَ اَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تُفِيْضُوْنَ با آنچه خوض میکنید فِيْهِ در آن یعنی طعن
میزنید بر قرآن و سحر و مفتری میگوئید كَفٰى بِهٖ شَهِيْدًا بسنده است خدا گواه بدان بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ میان من و شما برای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما
بر کذب و عناد و انکار و فساد وَهُوَ الْغَفُوْرُ و او آمرزنده است کسی را که توبه کند از شرک الرَّحِيْمُ مهربان است بر کسی که در ایمان راسخ باشد۔

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَآ أَدْرِيْ مَا يُفْعَلُ بِيْ وَلَا بِكُمْ ۗ إِنْ

بگو نیستم من نو آمده از پیغامبران و نمیدانم چه کرده خواهد شد با من و نه بشما یعنی در دنیا

أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوْحٰىٓ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا إِلَّا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝٩ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ

پیروی نمی کنم الا آنچه وحی فرستاده میشود بسوی من و نیستم من مگر ترسانندهٔ آشکارا بگو آیا دیدید اگر باشد قرآن از

عِنْدِ اللّٰهِ وَكَفَرْتُمْ بِهٖ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ عَلٰى مِثْلِهٖ

نزدیک خدا و منکر شوید بآن و گواهی داده باشد گواهی از بنی اسرائیل بر قرآن پس وی

ع ١٠ فَاٰمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ ۗ إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝١٠

ایمان آورد و سرکشی کردید شما البته ستمگار باشید هر آئینه خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را

قُلْ مَا كُنْتُ بگوای محمد که من نیستم بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ نو در آمده از پیغمبران یعنی اول پیغمبری نیستم بشما مبعوث شده پیش از من نیز پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا منکر اید وَمَآ أَدْرِيْ مَا يُفْعَلُ و نمیدانم چه خواهند کرد بِيْ بمن از محبت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم وَلَا بِكُمْ و نمیدانم شما چه کنند از خسف و قذف و در حقیقه قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول این آیت مشرکان شادمان گشتند گفتند کار ما و محمد نزدیک خدای یکیست او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله است بایستی که خدا او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد این آیت آمد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر در اسباب نزول آورده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیہ وسلم در خواب دید که بهجرت فرموده است بزمینے که در ان آب و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رویای خوشحال گشتند چون تعبیر دیر تر واقع شد و آزار مشرکان از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می نمودند این آیت آمد که بگو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نی إِنْ أَتَّبِعُ پیروی نمی کنم إِلَّا مَا يُوْحٰىٓ مگر آن چیزیکه وحی کرده میشود إِلَيَّ بسوئے من و از ان در نی توام گذشت وَمَآ أَنَا و نیستم من إِلَّا نَذِيْرٌ مگر بیم کننده از عذاب خدای مُّبِيْنٌ آشکارا بیم کننده و من از عواقب امور خود تیم احوال بی وحی الهی خبر نتوانم داد و نعم ما قال رباعی ای دل تاکی فضولی و بوالعجبی ❊ از من چه نشان عاقبت مے طلبی ❊ سر گشته بود خواه ولی خواه نبی ❊ در وادی ما ادری ما یفعل بی ❊ قُلْ بگوای محمد أَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا إِنْ كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدای وَكَفَرْتُمْ بِهٖ و شما کافر شده اید بدان وَشَهِدَ و گواهی داده است شَاهِدٌ مِّنْ بَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ گواهی دهنده از بنی اسرائیل یعنی احبار ایشان چون عبد الله بن سلام و گفته اند یامین بن یامین رضی الله عنه عَلٰى مِثْلِهٖ بر قرآن که از نزدیک خدائی است فَاٰمَنَ پس ایمان آورده است بآن از مسروق رحمه الله منقول است که این شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علماے بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود و این حٰمٓ در مکه فرود آمده بلکه آیت در محاجه ایست که میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش واقع شده بود و شاهد موسیٰ کلیم است و مثل قرآن توریت است و معنی آیت اینکه اگر قرآن از نزد خدای تعالیٰ بود و شما بدان کافر شده اید و موسیٰ علیه السلام گواهی داده بر توریت که او نیز از نزد خدا است و او بر قرآن ایمان آورده وَاسْتَكْبَرْتُمْ و شما سرکشی کرده اید و بدان نگرویده اید شما ستمگاران باشید بر خود درین کار إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ راه نمی نماید گروه ستمگاران را و در بادیهٔ ضلال فرو میگذارد آورده اند که چون قبائل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان این آیت آمد

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُونَا إِلَيْهِ ۚ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا

وگفتند کافران درحق مسلمانان اگر دین بهتر بودی سبقت نکردندی برما بسوی آن وچون راه نیافتند

بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ ﴿۱۱﴾ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ

بآن خواهند گفت این دروغی است قدیم وپیش از قرآن کتاب موسی بود پیشوا و

رَحْمَةً ۚ وَهَٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ

بخشایش و این کتابی است باوردارنده زبان عربی آمده برای آنکه بترساند ستمگاران را وبرای مژده

لِلْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

نیکوکاران را هرآیینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز قائم ماندند پس هیچ ترس نیست برایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۳﴾ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا

ونه ایشان اندوه خورند این جماعه اهل بهشت اند جاویدان آنجا پاداش داده شوند بسبب

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾

آنچه میکردند

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر وامثال ایشان لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه ایمان آورده بودند از جهینه واسلم وغفار واحزاب ایشان لَوْ كَانَ خَيْرًا اگر ایمان خیر بودی وراستی ودرستی داشتی مَّا سَبَقُونَا پیشی نگرفتندی برما وسارعت نکردندی إِلَيْهِ بسوی او از اراذل قبائل بلکه ما ودران سابق می بودیم چه رتبه ما از ایشان بزرگتر است وبزرگی وشهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام واصحاب او رضی الله عنهم گفتند که اگر آنچه محمد آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما بپیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ وچون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا آنچه پیغمبر آورده فَسَيَقُولُونَ پس میگویند هَٰذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این گفته اند وَمِن قَبْلِهِ وحال آنکه پیش از قرآن كِتَابُ مُوسَىٰ کتاب موسی یعنی توریت بوده وگردانیدیم ما آنرا إِمَامًا پیشوای اهل دین وَرَحْمَةً وسبب رحمت باوردارندگان وَهَٰذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ واین قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله را لِّسَانًا عَرَبِيًّا بزبان تازی لِّيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بکفر ومعصیت وَبُشْرَىٰ ومژده دهنده لِلْمُحْسِنِينَ مر نیکوکاران را برضوان الهی إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستی که آنانکه گفتند رَبُّنَا اللَّهُ پروردگار ما خدائی است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بایستادند بران وعدول نکردند از ان یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است واستقامت که منتهای عمل است ودر بحر الحقائق فرموده که استقامت در زیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت وبنفوس بر تادب بآداب طریقت وبقلوب بر تصفیه آن از تعلقات وبارواح بر تجلیه آن بانوار صفات وبسر بر محض توحید وتجلی بر فنا از غیر حق وبقا بحق وکمال استقامت اینست وبباید دانست که بی همراهی استقامت وصول بسر منزل کمال نکری است بس باطل وخیالی است بنهایت محال مصر عه — کرامت نیابی مگر ز استقامت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترس نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان دران جهان وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ونیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی دراین جهان أُولَٰئِكَ آن گروه یعنی اهل ایمان واستقامت أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگان دران وپاداش داده شوند جَزَاءً پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ

و امر کردیم آدمی را در حق پدر و مادر او نیکوکاری در شکم برداشته است اورا مادر او بدشواری و زاده است اورا بدشواری

وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۚ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ

و لااقل مدت بار گرفتن او و از شیر باز کردن او سی ماه است و زنده ماند تا وقتیکه رسید بکمال قوت خود و رسید بچهل

سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

سال گفت ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابلهٔ نعمت تو که انعام کردهٔ برمن

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۖ

و بر پدر و مادر من و کار نیک کنم که خوشنود شوی از آن و صلاح پیدا کن برای من در فرزندان من

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾

هر آئینه رجوع کردم بسوی تو و هر آئینه من از مسلمانانم

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ و فرمودیم آدمی را بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا با پدر و مادر خود نیکی کردن حَمَلَتْهُ أُمُّهُ برداشته است آدمی را مادر او كُرْهًا برنج و سختی وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا و نهاده است او را بمشقت و محنت وَحَمْلُهُ و مدت حمل او وَفِصَالُهُ و زمان از شیر باز گرفتن او ثَلَاثُونَ شَهْرًا سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد و از ینجا معلوم شد که اقل مدت شش ماه بود چه زمان رضاع حولین کاملین است حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا وقتی که برسد آدمی أَشُدَّهُ بکمال قوت خود که سی و سه سالگی است و گفته اند از هژده تا چهل وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً و برسد بچهل سالگی اکثر مفسران بر آنند که این آیت خاص است با امیرالمؤمنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه که شش ماه در شکم مادر بود و دو سال تمام شیر خورده و هژده ساله بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسید و آنحضرت بیست ساله بود که در سفر و حضر رفیق و قرین امی بودی و چون سال مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بچهل رسید مبعوث شد و صدیق رضی الله عنه سی و هشت ساله بود که بوی ایمان آورد و چون بچهل ساله شد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من أَوْزِعْنِي الهام ده مرا و توفیق بخش أَنْ أَشْكُرَ تا شکر گویم نِعْمَتَكَ الَّتِي نعمت ترا آن نعمتی که بکرم عمیم خود أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کردهٔ برمن که نعمت اسلام است وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و بر نعمتیکه بر پدر و مادر من داده که حیات است و قدرت و نعمت اسلام نیز گفته اند که از مهاجر و انصار کسی که پدر و مادرش بشرف اسلام رسیده باشد غیر از صدیق رضی الله عنه نیست وَأَنْ أَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا عمل ستوده که تَرْضَاهُ بپسندی آنرا و از آن خوشنود باشی حق سبحانه دعای ویرا مستجاب گردانید و توفیق داد تا هر بنده را که برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از جمله آن بلال حبشی رضی الله عنه است وَأَصْلِحْ لِي دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فِي ذُرِّيَّتِي در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که دخترش عائشه صدیقه رضی الله عنها بشرف فراش حضرت اشرف رسل علیه الصلوٰة والسلام مشرف شد و پسرش عبدالرحمٰن مسلمان گشت و پسر او ابوعتیق نیز بدولت خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید و شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از اصحاب رضی الله عنهم چهار مسلمان که جد و پدر و نبیره و پسر نبیره باشند پیغمبر علیه السلام را ندیده بودند مگر ابوقحافه و ابوبکر و عبدالرحمٰن و ابوعتیق رضی الله عنهم و نسبی قبایل بزرگ از اولاد صدیق رضی الله عنه در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته إِنِّي بدرستی که من تُبْتُ إِلَيْكَ باز گشتم بحضرت تو از هر چه رضای تو در آن نیست وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و من از گردن نهادگانم فرمان ترا ؛

أُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا وَنَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّاٰتِهِمْ

آن جماعه آنانند که قبول می‌کنیم ازایشان نیکوترین آنچه عمل کردند و درگذریم از جرمهاے ایشان

فِيْٓ أَصْحٰبِ الْجَنَّةِ ۭ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِيْ كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ ﴿۱۶﴾ وَالَّذِيْ قَالَ

در اہل بہشت باشند برفق وعدہ راستی که وعدہ دادہ می‌شدند و آن شخص که گفت

لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيْٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوْنُ مِنْ قَبْلِيْ ۚ وَ

بر پدر و مادر خود دل تنگ شدم بنسبت شما آیا وعدہ می‌دہید مرا که بر آوردہ شوم و ہر آئینہ گذشته اند طبقہائی مردم پیش از من و

هُمَا يَسْتَغِيْثٰنِ اللّٰهَ وَيْلَكَ اٰمِنْ ۖ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ۚ فَيَقُوْلُ مَا هٰذَآ

آن ہر دو فریاد می‌کنند بجناب خدا میگویند وائے بر تو مسلمان شو ہر آئینہ وعدۂ خدا راست ست پس گوید نیست این وعدہ

إِلَّآ أَسَاطِيْرُ الْأَوَّلِيْنَ ﴿۱۷﴾ أُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْٓ أُمَمٍ

مگر افسانہای پیشینیان آنجماعه آنانند ثابت شد برایشان وعدۂ عذاب از جملہ امتہا

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ۭ إِنَّهُمْ كَانُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿۱۸﴾

که گذشته اند پیش ازایشان از جنیان و آدمیان ہر آئینہ ایشان بودند زیانکار

أُولٰٓئِكَ آن گروہ که با پدر و مادر نیکوئی کردہ شکر نعمت بجائی آوردند الَّذِيْنَ نَتَقَبَّلُ آنانند که قبول کردہ شود عَنْهُمْ ازایشان أَحْسَنَ مَا عَمِلُوْا
نیکوترین آنچه کردہ اند و قولی آنست که احسن بمعنی حسن باشد یعنی ہمہ عملہای نیک ایشان رقم قبول یابد وَنَتَجَاوَزُ و درگذرانیدہ شود عَنْ سَيِّاٰتِهِمْ از گناہان ایشان
وحفصؒ در ہر دو فعل بنون مفتوحہ میخواند و بنصب احسن یعنی باقبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند فِيْٓ أَصْحٰبِ الْجَنَّةِ در میان
اہل بہشت وَعْدَ الصِّدْقِ وعدہ داد خدا وعدہ راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِيْ كَانُوْا آن وعدہ که بودند در دنیا يُوْعَدُوْنَ وعدہ دادہ شدہ اند
بآن و آن وعدہ درین آیت است که وعد اللّٰه الذین آمنوا وعملوا الصلحٰت الآیۃ وَالَّذِيْ قَالَ و آنکس که گفت لِوَالِدَيْهِ مر پدر و مادر خود را وقتیکه او را با یمان
بآخرت میخواندند أُفٍّ لَّكُمَآ کراہت و ننگ مر شمارا أَتَعِدَانِنِيْٓ آیا وعدہ میدہید مرا أَنْ أُخْرَجَ آنکه بیرون آوردہ شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند
و زندہ از قبر آرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُوْنُ و بدرستی که بگذشته قرنہا بسیار مِنْ قَبْلِيْ پیش از من و یکی باز نیامدہ است وَهُمَا يَسْتَغِيْثٰنِ اللّٰهَ و پدر و مادر
او استغاثہ میکردند بخدای و می گفتند وَيْلَكَ اٰمِنْ وای بر تو ایمان آر بقیامت إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعدہ خدائے در بعث و حشر حَقٌّ راست
است فَيَقُوْلُ پس آنکس میگفت مَا هٰذَآ نیست اینکه شما می خوانید بدان إِلَّآ أَسَاطِيْرُ الْأَوَّلِيْنَ مگر افسانہای پیشینیان و اباطیل و اکاذیبی که نوشته اند
جمعے گویند این آیت در شان عبدالرحمن بن ابوبکرؓ فرود آمدہ قبل از اسلام او و عائشہؓ این قول را منکر است و صحیح آنست که درباب کافری که در والدین خود
عاق بودہ نازل شدہ است أُولٰٓئِكَ آنگروہ عاق و منکر الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آنانند که واجب شد برایشان کلمۂ عذاب و باشند فِيْٓ أُمَمٍ
قَدْ خَلَتْ با گروہی چند از کفار که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش ازایشان مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیو و آدمی إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان آنان كَانُوْا ہستند
خٰسِرِيْنَ زیان زدگان۔

وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا ۚ وَلِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۱۹﴾ وَيَوْمَ

وہر یکے را مرتبہا است بحسب آنچہ عمل کردند وتا بتمام دہد خدا ایشانرا جزائی اعمال ایشان وایشان ستم کردہ نشوند وروزیکہ

يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَى النَّارِ ؕ اَذْهَبْتُمْ طَيِّبٰتِكُمْ فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ

پیش آوردہ شوند کافران بر آتش گفتہ شود آیا ضائع کردید نعمتہای خودرا در زندگانی دنیاوی خویش و

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا ۚ فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ فِي

بہرہ مند شدید بآن پس امروز جزا دادہ شود شمارا عذاب خواری بسبب آنکہ تکبر می کردید در

ع ۲ الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ ﴿۲۰﴾ وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ ؕ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ

زمین ناحق وبسبب آنکہ بدکاری میکردید ویاد کن برادری قوم عادرا چون ترسانید قوم خودرا

بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖٓ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا

بسرزمین احقاف وہر آیینہ گذشتہ بودند ترسانندگان پیش روئی وی وپس از وی باین مضمون کہ عبادت مکنید

اِلَّا اللّٰهَ ؕ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۲۱﴾

مگر خدای را ہر آیینہ می ترسم برشما از عقوبت روز بزرگ

وَلِكُلٍّ وہر یکےرا ازین دو فریق دَرَجٰتٌ پایہا ومنزلہا است مِّمَّا عَمِلُوْا از جزائی آنچہ عمل کردہ اند پایہائی اہل بشر بجانب عمل وَلِيُوَفِّيَهُمْ وچنین مقرر کرد خدائی تا تمام گرداند مرایشانرا اَعْمَالَهُمْ جزائی عملہائی ایشان وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ وایشان ستم دیدہ نشوند در ثواب بنقصان ودر عقاب بزیادہ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ویاد کن روزی را کہ عرض کردہ شوند کافران عَلَى النَّارِ برآتش دوزخ در موضع آوردہ کہ عرض کنند آتش را بر کافران ومواقف ایشان در دوزخ بدیشان نمایند تا الم وحسرت ایشان بیفزاید وایشان را گویند اَذْهَبْتُمْ ببردید وبخوردید طَيِّبٰتِكُمْ چیزہائی لذیذ خودرا فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا کہ داشتید وَاسْتَمْتَعْتُمْ وبرخورداری یافتید بِهَا بآن لذایذ یعنی استیفائی لذات کردید وہیچ برائی آخرت نگذاشتید فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ پس امروز جزا دادہ خواہید شد عَذَابَ الْهُوْنِ عذاب خواری ورسوائی را بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ بسبب آنچہ بودید کہ تکبر میکردید فِي الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بے استحقاق یعنے کبر میورزیدید بباطل وناوجہ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ وبسبب آنچہ بودید کہ فسق می کردید تفاخر می نمودید وپائی از دائرہ امر بیرون می نہادید وسر برخط فرمان نمی نہادید تنبیہ ایست مرطالبان نجات را کہ قدم از اندازہ شرع بیرون ننہند نظم پا از حدود شرع برون می نہی منہ خود را اسیر نفس وہوا می کنی مکن بی حیلہ شرع نیست خلاصی ز چاہ طبع زین رشتہ از دست رہائی کنی مکن وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ ویاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را کہ از قبیلہ عاد بود مراد حضرت ہود علیہ السلام است میفرماید کہ حال او وقوم او با معاندان قریش بگو اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ چون بیم کرد قوم خود را واز عذاب خدائی ترسانید بِالْاَحْقَافِ بموضع احقاف وآن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن وگویند میان عمان ومہرہ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ وحال آنکہ گذشتہ بودند پیغمبران بیم کنندہ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ پیش از ہود علیہ السلام وَمِنْ خَلْفِهٖ واز پس او نیز آمدند یعنی نخست پیغمبری بودہ تحلق پیش از وی وپس از وی نیز انبیا بودہ اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشانرا اَلَّا تَعْبُدُوْٓا بآنکہ مپرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای را کہ مستحق پرستش اوست اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستی کہ من می ترسم عَلَيْكُمْ برشما عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ از عذاب روز بزرگ وبجد ہول ؛

قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا لِتَاْفِكَنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا ۚ فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ

گفتند آیا آمده پیش ما تا بازداری ما را از پرستش معبودان خود پس بیار آنچه وعده میدهی ما را اگر از

الصّٰدِقِيْنَ ﴿۲۲﴾ قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ ۖ وَاُبَلِّغُكُمْ مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ وَلٰكِنِّيْٓ

راست گویانی گفت جز این نیست که علم نزدیک خدا است و میرسانم بشما آنچه فرستاده شدم همراه او ولیکن

اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ ۙ قَالُوْا هٰذَا

می بینم کہ شما گروهی هستید که نادانی میکنید پس چون دیدند آن عقوبت را بصورت ابری روی آورده بسوی وادیهای ایشان گفتند این

عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا ۭ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ ۭ رِيْحٌ فِيْهَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۴﴾

ابریست باراننده بما بلکه بحقیقت آن چیزیست که شتاب طلبیدید آنرا بادیست که در وی عقوبت درد دهنده است

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍۢ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاَصْبَحُوْا لَا يُرٰٓى اِلَّا مَسٰكِنُهُمْ ۭ كَذٰلِكَ

برهم زند هر چیزی را بفرمان پروردگار خویش پس گشتند بآن صفت که دیده نمی شد بجز خانهای ایشان همچنین

نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۲۵﴾

جزا میدهیم گروه گناهکاران را

قَالُوْٓا گفتند عادیان که ای هود اَجِئْتَنَا آیا آمده تو بما لِتَاْفِكَنَا تا بر گردانی ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش بتان ما به تهدید و وعید فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه بما وعده میکنی از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر هستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در وعدهٔ خود قَالَ گفت هود علیه السلام که شتاب می کنید در طلب عذاب اِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدائی است و مرا در آن دخلی نیست. وَاُبَلِّغُكُمْ و بشما میرسانم مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن نیست وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروهی که نادانی میکنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل می نمائید و در سورهٔ اعراف گذشت که قبیل با جمعی از عادیان بحرم رفته طلب باران کردند سه ابر برآمد و منادی ندا کرد که یکی ازینها اختیار کنید ابر سیاه اختیار کردند و با ایشان می آمد تا دیار ایشان فَلَمَّا رَاَوْهُ پس آن هنگام که دیدند آن چیز را که موعود بود از عذاب عَارِضًا ابری پهن شده از عذاب در آسمان مُّسْتَقْبِلَ روی نهاده اَوْدِيَتِهِمْ روی نهاده بوادی های ایشان قَالُوْا گفتند هٰذَا این ابری است عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا باران دهنده ما را هود علیه السلام فرمود که بَلْ هُوَ این نه باران دهنده است بلکه او مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ آن چیزیست که تعجیل می کردید بدان رِيْحٌ این باد دبوری است فِيْهَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ در وی عذابی است دردناک و آن باد بادیست که از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ هلاک میکند و نابود میسازد همه چیزها را از نفس و اموال و انعام ایشان بِاَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خویش پس آن باد بیامد در غایت تندی و سرکشی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان می ریخت هفت شب و هفت روز در زیر آن ماندند پس ریگ از ایشان دور کرد و تنهای ایشان را بدریا افگند فَاَصْبَحُوْا پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لَا يُرٰٓى دیده نشدی اِلَّا مَسٰكِنُهُمْ مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذٰلِكَ همچنانکه ایشان را جزا دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ گروه مکذبان و کافران را ۔

وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ فِيْمَآ اِنْ مَّكَّنّٰكُمْ فِيْهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَّاَبْصَارًا

وبهرآیینه جای داده بودیم قوم عاد را درآنچه جا نداده‌ایم شما را درآن وساخته بودیم برای قوم عاد گوشها وچشمها

وَّاَفْـِٕدَةً ۖ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ اَبْصَارُهُمْ وَلَآ اَفْـِٕدَتُهُمْ مِّنْ

ودلها پس دفع نکرد ازایشان گوش ایشان ونه چشمهای ایشان ونه دلهای ایشان

شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا يَجْحَدُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۝۲۶

چیزیرا ازبسکه انکار می‌کردند بنشانهای خدا وفراگرفت بایشان آنچه بآن استهزا میکردند

وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرٰى وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝۲۷

وبهرآیینه هلاک کردیم آنچه حوالی شما است از دیهها وگوناگون پدید آوردیم نشانهای بود که ایشان باز گردند

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبَانًا اٰلِهَةً ۖ بَلْ ضَلُّوْا

پس چیرا نصرت ندادند ایشانرا آنانکه معبود میگرفتند بجـز خدا قرب خدا بجویان بلکه گم شدند

عَنْهُمْ ۚ وَذٰلِكَ اِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ۝۲۸

ازنظرایشان وهمین است دروغ ایشان وآنچه برمی بافتند

وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ وبدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيْمَآ اِنْ مَّكَّنّٰكُمْ دران چیزیکه ممکن نساختیم شما را ای کفار قریش فِيْهِ دران از قوت وشوکت وبسیاری
مال ها ولفاذ تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ وداویم مرایشانرا سَمْعًا گوش تا بشنوند وَّاَبْصَارًا وچشمها تا ببینند وَّاَفْـِٕدَةً ودلها تا دریابند وایشان بگوش هوش
سخن حق نشنیدند وبدیده اعتبار دلایل قدرت ندیدند وبدل در وحدانیت خدا التفکر نکردند همین که عذاب فرود آمد فَمَآ اَغْنٰى پس دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان
سَمْعُهُمْ گوش ایشان وَلَآ اَبْصَارُهُمْ ونه دیدهای ایشان وَلَآ اَفْـِٕدَتُهُمْ ونه دلهای ایشان مِّنْ شَيْءٍ چیزیرا از عذاب خدای اِذْ كَانُوْا چون بودند که از
تقلید وتعصب يَجْحَدُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ انکار میکردند بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبررا وَحَاقَ بِهِمْ وبگرد درآمد ایشانرا مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ آنچه بودند که بدان
استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا وبدرستیکه ما هلاک کردیم ای اهل مکه مَا حَوْلَكُمْ آن چه گرداگرد شما بوده مِّنَ الْقُرٰى از دیهها چون حجر ومؤتفکه
وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ وتکرار کرده بودیم آیتها وحجتها را براهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند وهلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمْ پس
چرا نصرت نکردند ایشانرا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا آنانکه گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشانرا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجـز خدای قُرْبَانًا از برای تقرب بخدای اٰلِهَةً
خدایان یعنی بتان که ایشان را بخدای گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بَلْ ضَلُّوْا بلکه غایب شدند عَنْهُمْ از نصرت ایشان
گفتند یعنی ناامید گشتند وبریده شد رجای ایشان از نصرت بتان وَذٰلِكَ وفراگرفتن بتان بخدائی برای تقرب بخدای تعالی اِفْكُهُمْ دروغ ایشان است
وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ وآنچه هستند که برمی بافتند ونسبت میدهند الوهیت را بمخلوقی عاجز وروی از خالق قادر برمی تابند مصرعه دهر که از تو تافت دگر آبرو
نیافت ، ارباب سیر وآثار رحمهم الله آورده اند که پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام بعد از مراجعت از طایف ببطن نخله فرود آمد وشب برخاست ونماز تهجد گزارد وقرآن
میخواند جمعی جنیان از نصیبین بیمن می رفتند آنجا رسیده آواز قراءة شنیدند خود را بحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند که حق سبحانه از آن قصه خبر میدهد که.

وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓا

و یاد کن چون متوجه ساختیم بسوی تو جماعتی را از جن می شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش پیغامبر با یکدیگر گفتند

أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَآ إِنَّا

خاموش باشید پس چون تمام کرده شد بازگشتند بسوی قوم خود بیم کنان گفتند ای قوم ما هر آئینه ما

سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِيٓ

شنیدیم کتابی که فرود آورده شد بعد از موسیٰ باور دارنده آنچه پیش از وی بود راه می نماید

إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَا قَوْمَنَآ أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ

بسوی دین راست و بسوی راه درست ای قوم ما قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بوی

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾

تا بیامرزد خدای شما را و پناه دهد شما را از عذاب درد دهنده

وَإِذْ صَرَفْنَآ و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم إِلَيْكَ بسوی تو نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی را از جن و ایشان هفت نفر بودند از اهل نصیبین یا نینوی
یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است این ست شاصر ناصر ورش مش ازد ایان احقم گویند نه عدد بوده اند و ودیعه
از ایشان بوده و او پسر ابلیس است ده و دوازده نیز گفته اند و در لباب آورده که هفتاد تن بوده اند از بنی اقلیش و بهر تقدیر يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ می شنوند
قرآن را و گوش می داشتند فَلَمَّا حَضَرُوهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول صلی الله علیه وسلم قَالُوٓا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب أَنصِتُوا خاموش
باشید تا بشنوید در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع قرآن بر زبر یک دیگر می افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قرائت و اتمام رسید
ایمان آوردند بآنحضرت صلی الله علیه وسلم و خبرها پرسیدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَّوْا بازگشتند
إِلَىٰ قَوْمِهِم بسوی قوم خویش مُّنذِرِينَ بیم کنندگان و خوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَآ گفتند ای گروه ما إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا بدرستی که ما
شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدای تعالی أُنزِلَ فرو فرستاده شده مِن بَعْدِ مُوسَىٰ بعد از کتاب موسیٰ مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
مر آن چیزی را که پیش از وی بوده از کتب یا موافق آنها گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمی کردند آن را چنانچه معتقد
یهود است از آن جهت گفتند انزل من بعد موسیٰ يَهْدِيٓ راه می نماید آن کتاب إِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست و راست است از عقائد وَإِلَىٰ
طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ و براهی راست یعنی رساننده بمنزل مقصود يَا قَوْمَنَآ أَجِيبُوا ای گروه ما اجابت کنید دَاعِيَ اللَّهِ خواننده خدای یعنی محمد
مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم را وَآمِنُوا بِهِ و ایمان آرید بوی و تصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُم تا بیامرزد خدای مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما را
که مظالم نباشد و گفته اند همه گناهان را وَيُجِرْكُم و برهاند شما را مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک ؛

وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ وَلَيْسَ لَهٗ مِنْ دُوْنِهٖٓ

وہر کہ قبول نکند گفتۂ خوانندۂ بخدائے پس نیست عاجز کنندہ در زمین ونیست اورا بجز خدا

اَوْلِيَآءُ ۭ اُولٰۗىِٕكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝٣٢ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ

دوستان، آنجماعہ در گمراہی ظاہراند آیا یقین نکردند خدائے کہ آفریدہ است

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰدِرٍ عَلٰٓي اَنْ يُّـحْيِۦ الْمَوْتٰى ۭ بَلٰٓي اِنَّهٗ

آسمانہا و زمین و ماندہ نشد در آفریدن اینہا تواناست بر آنکہ زندہ میکند مردگانرا آری چنین است ہر آئینہ او

عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝٣٣ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَي النَّارِ ۭ اَلَيْسَ

بر ہر چیز تواناست و روزیکہ پیش آوردہ شوند کافران بر آتش گفتہ شود آیا نیست

هٰذَا بِالْحَقِّ ۭ قَالُوْا بَلٰى وَرَبِّنَا ۭ قَالَ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝٣٤

این وعدہ درست گفتند آری قسم پروردگار ما درست است گفت بچشید عقوبت را بسبب آنکہ کافر می بودید

وَمَنْ لَّا يُجِبْ وہر کہ اجابت نکند دَاعِيَ اللّٰهِ خوانندہ را بخدای یعنی محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وسلم را فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجز کنندہ فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی ہر کہ خوانندہ حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواہد شد واو عاجز نتواند ساخت خدای را از تعذیب خود وَلَيْسَ لَهٗ ونیست مراورا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءُ بجز خدای دوستان و مددگاران اُولٰۗىِٕكَ آن گروہ اجابت نکنندگان فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراہی ہویدا اند ضلالتی کہ بر ہمہ کس واضح باشد علماء را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضے بر آنند کہ ثواب ایشان ہمین نجات است از آتش دوزخ چنانچہ فرمود یجرکم من عذاب الیم واز سفیان ثوری رحمہ اللہ منقول است کہ ثواب جن آن است کہ از آتش برہند پس ایشان را خاک سازند بر منوال بہایم امام اعظم رحمہ اللہ علیہ برین رفتہ وامام مالک رحمہ اللہ وجمعی بر آنند کہ ایشانرا بر احسان ثواب ہست چنانچہ بر اساءت عقاب خواہد بود واز ضحاک رحمہ اللہ منقول است کہ ایشان ببہشت در آیند واز امام نقاش پرسیدند کہ ایشان از نعیم بہشت تناول کنند جواب فرمود کہ حق سبحانہ ایشانرا تسبیح وذکری الہام دہد کہ از آن چندان لذت یابند کہ بنی آدم از نعمتہای بہشت ودر معالم آوردہ کہ از ضمرۃ بن حبیب رحمہ اللہ پرسیدند کہ مومن جن را ثواب ہست گفت آری وآیت لم یطمثہن انس قبلہم ولا جان بخواند وگفت ان الانسیات للانس والجنیات للجن، وہم در معالم از عمر بن عبد العزیز نقل میکند کہ مومنان جن گرد اگرد بہشت در ربضہا در بعضہا خواہند بود نہ در بہشت وقاضی در انوار فرماید کہ اظہر آنست کہ جن در توابع تکلیف مانند انسانند واللہ اعلم بالصواب اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمیبینند ونمیدانستند منکران بعث اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آنرا کہ خدای بقدرت بے عجز خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافریدہ آسمانہا وزمین را وَلَمْ يَعْيَ وماندہ نشد ورنج نرسید اورا بِخَلْقِهِنَّ بآفریدن آنہا بِقٰدِرٍ تواناست عَلٰٓي اَنْ يُّـحْيِۦ الْمَوْتٰى بر آنکہ زندہ کند مردگانرا چہ قدرت او ثابت است ونقص وانقطاع بدو راہ نیابد محصل معنی آیت آنست کہ آیا خدای با قدرت چنین کامل ازلی وابدی بر احیای موتی قادر نیست بَلٰٓي آری ہست اِنَّهٗ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکہ او بر ہمہ چیز قَدِيْرٌ تواناست بی عجز وتعب وَيَوْمَ يُعْرَضُ ویاد کن روزی را کہ عرض کردہ شوند الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکہ نگرویدند عَلَي النَّارِ بر آتش یعنے آتش بر ایشان عرض کنند واین قلب است کہ بر خلاف مقتضای ظاہر است از برای مبالغہ وتاکید ایراد میکنند پس ایشانرا گویند اَلَيْسَ هٰذَا آیا نیست این عذاب بِالْحَقِّ براستی وشما باور نمی کنید قَالُوْا بَلٰى گویند آری حق است پس سوگند خورند کہ وَرَبِّنَا وبہ پروردگار ما کہ این راست بود قَالَ گوید خدائے یا خازنان دوزخ ایشانرا گویند کہ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ بسبب آنچہ بودید کہ کافر می شدید بقیامت

وسخن پیغامبران باور نمی داشتید ۞

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ۚ كَأَنَّهُمْ

پس صبر کن چنانکه صبر کرده بودند خداوندان همت عالی از پیغامبران و شتاب طلب مکن عقوبت را برای ایشان

يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ ۚ بَلَاغٌ ۚ فَهَلْ يُهْلَكُ

روزیکه ببینند آنچه وعده داده میشود ایشانرا چنانستی که ایشان نمانده بودند مگر یک ساعت از روز این پیغام رسانیدنست پس هلاک کرده نخواهند شد

إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۳۵﴾ الربع ع ۴

مگر قوم بدکاران

سورة محمد مدنية وهي ثمان وثلاثون آية وفيها اربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿۱﴾

آنانکه کافر شدند و بازداشتند مردمان را از راه خدا حبط کرد خدا اعمال ایشانرا.

فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم كَمَا صَبَرَ همچنانکه صبر کردند أُولُوا الْعَزْمِ خداوندان ثبات وجد مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرایع اند که در تمهید قواعد احکام و رسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند و بر معادات معاندان و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام بوده اند و امام محی السنة گفته اولو العزم آنهااند که بر تخصیص رقم ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق که و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح الآیة دوم در موضع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و همان اصحاب شرایع اند با پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم و قول آنست که ایشان هجده رسل اند شمرده تن که در سورة الانعام نام ایشان هست و پیغمبر ما را امر شد که فبهداهم اقتده و در زاد المسیر آورده که همه پیغمبران اولو العزم اند الا آدم و یونس و سلیمان علیهم السلام و گفته اند غیر یونس علیه السلام و لیس چون او تعجیل نموده از میان قوم بیرون رفته و حضرت عزت پیغمبر ما را فرموده ولا تکن کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر پس اینجا نیز می فرماید که شکیبائی ورز وَلَا تَسْتَعْجِلْ و طلب شتاب مکن لَهُمْ برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک در وقت خود نازل شود كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ گویا ایشان روزی که ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشانرا که لَمْ يَلْبَثُوا درنگ نکرده اند در دنیا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و در برزخ از هیبت عقوبات دوزخ بَلَاغٌ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است فَهَلْ يُهْلَكُ پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب و قتیکه نازل شود یعنی نخواهند شد إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ مگر گروهی بیرون رفتگان از دائره فرمان سورة محمد مدنية وهي ثمان وثلاثون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا و بازداشتند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و نضر و عتبه یا مطعمان روز بدر و ایشان دوازده تن بودند از صنادید عرب أَضَلَّ باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان که از مکارم می شمردند چون صله رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت ؛

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاٰمَنُوْا بِمَا نُزِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّهُوَ الْحَقُّ مِنْ

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته و معتقد شدند بآنچه فرود آورده شد بر محمد صلی الله علیه وسلم و آن راست ست آمده از

رَّبِّهِمْ ۙ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَاَصْلَحَ بَالَهُمْ ۲ ذٰلِكَ بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا

پروردگار ایشان دور ساخت از ایشان جرمهای ایشانرا و باصلاح آورد حال ایشانرا این بسبب آن است که کافران

اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۭ كَذٰلِكَ

پیروی ناراست کردند و مومنان پیروی دین راست کردند که از جانب پروردگار ایشان است همچنین

يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ ۳ فَاِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَضَرْبَ الرِّقَابِ ۭ

بیان میکند خدای برای مردمان داستانهای ایشانرا پس چون مصاف کنید با کافران بزنید گردن ها را

حَتّٰٓى اِذَآ اَثْخَنْتُمُوْهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ ۙ فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَاِمَّا فِدَاۗءً حَتّٰى

تا وقتی که خونریزی بسیار کردید در ایشان پس محکم کنید قید را یا باحسان خلاص کردن بعد ازین و یا مالی بعوض گرفتن تا آنکه

تَضَعَ الْحَرْبُ اَوْزَارَهَا ڔ ذٰلِكَ ۭ وَلَوْ يَشَاۗءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ ۙ وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَا

به نهد جنگ سلاح خود را این است حکم و اگر خواستی خدا خود انتقام کشیدی از ایشان و لیکن میخواهد که امتحان کند

معٓ ۱۳ عند المتقدمین ۱۲

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته چون اطعام طعام و صلهٔ ارحام وَاٰمَنُوْا و گرویدند بِمَا نُزِّلَ بآنچه فرستاده شده است عَلٰى مُحَمَّدٍ بر پیغمبر نیک ستوده شده یعنی قرآن وَّهُوَ الْحَقُّ و قرآن راست است و درست یا محمد صاحب حق و حقیقت آمده مِنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یا محمد صلی الله علیه وسلم كَفَّرَ درگذراند خدای و بپوشید عَنْهُمْ از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ گناهان ایشانرا وَاَصْلَحَ و بصلاح آورد بَالَهُمْ حال ایشانرا در دین و دنیا یا اصلاح دل ایشانرا تا عاصی نشوند ذٰلِكَ آن اضلال و اصلاح بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بآن است که آنانکه کافر شدند اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ پیروی کردند باطل را یعنی شیطان را وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا و آنانکه گرویده اند اتَّبَعُوا الْحَقَّ در پے رفتند حق را که قرآن است آمده بر ایشان مِنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ بیان میکند خدای لِلنَّاسِ برای مردمان اَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند فَاِذَا لَقِيْتُمُ پس هرگاه که ببینید ای مومنان الَّذِيْنَ كَفَرُوا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن ایشان را زدنی حَتّٰٓى اِذَآ اَثْخَنْتُمُوْهُمْ تا چون بسیار کشتید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را باسیری و بند کنید محکم تا نگریزند فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی و آزاد کنید بے عوض وَاِمَّا فِدَاۗءً و یا فدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهد اهل حرب اَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک نزول عیسی علیه السلام خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی و امام محمد بر آنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذٰلِكَ این است کار نگاه دارید این کار را وَلَوْ يَشَاۗءُ اللّٰهُ و اگر خواهد خدای لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما بے آنکه کارزار کنید وَلٰكِنْ ولیکن امر کرد بجهاد لِّيَبْلُوَا تا بیازماید ۔

بَعْضَكُم بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٤﴾

بعض شمارا با بعضی و آنانکه کشته شدند در راه خدا پس حبط نخواهد کرد عمل ایشان را

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ﴿٥﴾ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ﴿٦﴾ يَا أَيُّهَا

راه خواهد نمود ایشانرا و نیک خواهد کرد حال ایشانرا و خواهد در آورد ایشانرا به بهشتی که شناسا کرده است ایشانرا آن ای

الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

مسلمانان اگر نصرت دهید دین خدا را نصرت دهد خدا شمارا و ثابت کند قدمهای شمارا و آنانکه کافر شدند

فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٨﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ

هلاک باد ایشانرا و حبط کرد خدا عمل ایشانرا این بسبب آنست که ایشان ناپسند کردند چیزیرا که فرود آورده است خدا پس حبط کرد

أَعْمَالَهُمْ ﴿٩﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن

عمل ایشان را آیا سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه بود انجام آنانکه

قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ﴿١٠﴾

پیش از ایشان بودند برهم زد خدا ایشان را و کافران را میشود مانند این عقوبت

بَعْضَكُم بِبَعْضٍ بعضی از شمارا به بعضی یعنی معامله آزمایندگان کند که مومن را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمومن آزمایش دهد تا گوشمال یابد از کفر باز ایستد وَالَّذِينَ قُتِلُوا و آنانکه کارزار کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای و حفص قتلوا میخواند یعنی کشته شوند فَلَن يُضِلَّ پس خدای باطل و ضایع نکرداند أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشانرا در دنیا بکارهای ثواب و در آخرت بدرجات و ثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و بصلاح آرد کارهای ایشانرا وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشانرا به بهشت عَرَّفَهَا لَهُمْ بدرستی که تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تا مشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده یا خوشبوی ساخته باشند جهت ترویح ایشان بهشت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِن تَنصُرُوا اللَّهَ اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر او را يَنصُرْكُمْ یاری کند خدا شمارا تا بر اعدا مظفر گردید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمهای شمارا در معرکه جهاد تا منهزم نشوید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند فَتَعْسًا لَّهُمْ پس خواری و نگونساری و هلاکت و اندوه و درشتی و ناامیدی مر ایشانراست وَأَضَلَّ و گم و نابود سازد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا ذَٰلِكَ این خواری و بطلان عمل ایشانرا بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخوان بودند مَا أَنزَلَ اللَّهُ آن چیزی را که خدای فرو فرستاده بر پیغمبر خود علیه الصلوة والسلام از امر توحید و قیام باحکام شرع فَأَحْبَطَ پس باطل و ضایع گردانید حق تعالی أَعْمَالَهُمْ کردارهای ایشانرا که از آن حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف خانه کعبه و مهمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکرده اند کافران استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند فِي الْأَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس بنگرند که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ سرانجام کار حال و مآل آنانکه پیش از ایشان بودند از اهل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللَّهُ هلاک کرد خدا و عذاب استیصال فرستاد عَلَيْهِمْ بر ایشان وَلِلْكَافِرِينَ و مر ناگرویدگان را أَمْثَالُهَا مانند آن عقوبات خواهد بود و این سخن تهدید کفار مکه است ٭

ع ١

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَا مَوْلٰى لَهُمْ ۝١١ اِنَّ

این بسبب آنست که خدا کارساز مسلمانان است و بسبب آنست که کافران هیچ کارساز نیست ایشانرا هر آئینه

اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

خدا در آرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند ببوستانها میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ ۭ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَتَمَتَّعُوْنَ وَيَاْكُلُوْنَ كَمَا تَاْكُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ

جویها و آنانکه کافر شدند بهره برمیگیرند و میخورند چنانکه میخورند چهارپایان و آتش

مَثْوًى لَّهُمْ ۝١٢ وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ اَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِيْٓ اَخْرَجَتْكَ

جای ایشان است و بسیار از دیه که قوی تر بود از دیه تو که جلاوطن کرد ترا

اَهْلَكْنٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۝١٣ اَفَمَنْ كَانَ عَلٰي بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ كَمَنْ زُيِّنَ لَهٗ

هلاک ساختیم ایشانرا پس نیست هیچ نصرت دهنده برای ایشان آیا هر که باشد بر طریقه روشن از جانب پروردگار خویش مانند آن کس است که آراسته کرده

سُوْۗءُ عَمَلِهٖ وَاتَّبَعُوْٓا اَهْوَاۗءَهُمْ ۝١٤

در نظر او بدکاری او را و مانند آنانکه پیروی کردند خواهش خود را

ذٰلِكَ آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان و نصرت دوستان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است که خدای مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا دوست آنانست که ایمان آورده اند پس ایشانرا یاری میکند وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ و بسبب آنکه ناگرویدگان لَا مَوْلٰى لَهُمْ هیچ دوستی نیست مر ایشانرا که عذاب از ایشان دفع کند اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای بفضل خود يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند کارهای نیکو تبرا از غرض و ریا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه کافر شده اند يَتَمَتَّعُوْنَ برخورداری می یابند بمتاع دنیا وَيَاْكُلُوْنَ و میخورند كَمَا تَاْكُلُ الْاَنْعَامُ همچنانکه میخورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروف بر خوردن است و عاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن و تقویت قوای نفسانی طعام خورد و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقت داشته باشد و قوتهای نفسانی در استدلال بقدرت ربانی ممد و معاون بود نه آنکه عمر خود را طفیل خوردن شناسد و در معنی در هم یاکلوا و یتمتعوا مانند چهارپایان جز خورد و خواب مطمح نظر ایشان نباشد و نعم ما قیل بیت خوردن برای زیستن و ذکر کردن است تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است وَالنَّارُ و آتش دوزخ مَثْوًى مقام و آرامگاه است لَّهُمْ مر کافران را وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ و چندی از اهل دیهها که بهر حال هِيَ آن دیهها اَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بودند از روی قوت مِّنْ قَرْيَتِكَ از اهل دیه تو الَّتِيْٓ اَخْرَجَتْكَ آن دیهی که بیرون کردند اهل دیه ترا یعنی مکه اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم اهل آن دیهها را فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ پس هیچ یاری دهنده نبود مر ایشان را که در وقت هلاک بفریاد رسد اَفَمَنْ كَانَ آیا هر که باشد عَلٰي بَيِّنَةٍ بر حجتی روشن مِّنْ رَّبِّهٖ از آفریدگار او چون پیغمبر علیه الصلاة والسلام و مومنان كَمَنْ زُيِّنَ باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان یا نفس و آرایش داده است لَهٗ برای او سُوْۗءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او را از شرک و معصیت وَاتَّبَعُوْٓا و پیروی کردند اَهْوَاۗءَهُمْ آرزوهای خود را چون ابوجهل و مشرکان ۔

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِّن مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِّن

صفت بهشتی که وعده داده شد متقیان را اینست دران بهشت جویهاست از آب که بدیر ماندگی متغیر نشده و جویهاست از

لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ

شیر که مزهٔ او برنگشته و جویهای هست از می لذت دهنده آشامندگان را و جویهاست از شهد

مُّصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ

صاف کرده شده و ایشانراست آنجا از هر جنس میوها و ایشانراست آمرزش از پروردگار ایشان این جماعه مانند آنست که همیشه باشند

فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۞ وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ

در آتش و نوشانیده شوند آب گرم پس پاره پاره ساخت رودهای ایشانرا و از مردمان کسی هست که گوش می نهد بسوی تو

حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِندِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا

تا وقتیکه بیرون روند از نزدیک تو گویند بآنکه عطا کرده شد ایشانرا علم چه چیز گفت پیغامبر الحال

مَثَلُ الْجَنَّةِ از جمله آنچه بر تو خوانیم صفت بهشت است الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ آن بهشتی که وعده داده شده اند بدان پرهیزگاران فِيهَا دران بهشت أَنْهَارٌ جویهاست مِّن مَّاءٍ از آبی غَيْرِ آسِنٍ غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او متغیر نگردد و آن از حال خود نه مانند آبهای دنیا که تغیر پذیر باشد وَأَنْهَارٌ مِّن لَّبَنٍ و جویهاست از شیر که هرگز لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ تغیر نگشته طعم او از صفت عذوبت یعنی تیز و ترش نشده است بطول مکث. وَأَنْهَارٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ و جویهاست از خمر خوش گوار با لذت لِّلشَّارِبِينَ مر آشامندگانرا که طرب آرد و خماری ندارد وَأَنْهَارٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى و جویهاست از شهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصطفی آفریده شده از موم و فضلات وَلَهُمْ و مر متقیان راست فِيهَا دران بهشت با وجود این همه اشربه مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوه ها که خواهند دران صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش وَمَغْفِرَةٌ و مر ایشانراست پوشش گناهان مِّن رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان یعنی پوشیده گناهان ایشان را بران معاقبه کنند و نه بدان معاتبه نمایند ارباب اشارت گفته اند که چنانچه چهار نهار در زمین بهشت بزیر شجرهٔ طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجرهٔ طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاری است از منبع قلب کجا ثابت واز ینبوع صدق لبن صفوت واز خمخانه سر خمر محبت واز مجری روح عسل مودت و فی المثنوی المعنوی نظم آب صدرت آب جوی خلد بود ٭ جوی شیر خلد مهر تست زود ٭ ذوق طاعت گشته جوی انگبین ٭ مستی و ذوق تو جوی خمر بین ٭ و در بحر الحقائق آورده که آب اشارت بحیات دل است و لبن بفطرت اصلی که محفوظ است بهوا و نفاست بدعت متغیر نگشته و جوی خمر جوشش محبت الهی است و عسل مصفی حلاوت قرب و ثمرات عبارت است از مکاشفات و مغفرت غفران جنب وجود چه وجودک ذنب لا یقاس به ذنب بیت پندار وجود ما گناهی است عظیم ٭ لطفی کن و این گناه نادیده گذران ٭ بعد از ذکر متنعمان بوستان بهشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدهد و میفرماید که آیا هر که در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند کسی است که او جاویدان است فِي النَّارِ در آتش دوزخ وَسُقُوا و چشانیده میشود بجای شربت بهشتیان مَاءً حَمِيمًا آبی در غایت گرمی فَقَطَّعَ پس پاره پاره می گرداند أَمْعَاءَهُمْ رودهای ایشانرا آورده اند که چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم خطبه خواندی و منافقانرا عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمدی از مسجد بطریق استهزا از علماء صحابه می پرسیدندی که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر میدهد که وَمِنْهُم یعنی از ایشان یعنی منافقان مَّن يَسْتَمِعُ آنها اند که گوش فرا میدارند إِلَيْكَ بسوی خطبهٔ تو در روز جمعه و تحیر آن حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا تا چون بیرون روند مِنْ عِندِكَ از نزدیک تو قَالُوا گویند لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مر آنانرا که دانش داده اند از صحابه چون عبدالله بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان رضی الله عنهم و از ابن عباس رضی الله منقول است که من هم از آنها ام که منافقان از ایشان

می پرسیدند که مَاذَا قَالَ آنِفًا چه گفت محمد اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این بر وجه سخریه می گفتند ٭

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿۱۶﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا

این جماعه آنانند که مهر نهاده است خدا بر دل ایشان و پیروی کردند خواهش نفس خود را و آنانکه راه یاب شدند

زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿۱۷﴾ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ

زیاده کرد خدا ایشان را هدایت و عطا کرد بدیشان تقوی ایشان را منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید بدیشان

بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۚ فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿۱۸﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ

ناگهان پس هر آیینه آمده است علامات قیامت پس از کجا باشد برای ایشان پند گرفتن ایشان وقتیکه بیاید قیامت بایشان، پس یقین کن که نیست هیچ معبود

إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ

مگر خدا طلب آمرزش کن برای گناهان خود و در حق مردان مسلمان و زنان مسلمان نیز و خدا میداند جای آمد و رفت شما

وَمَثْوَاكُمْ ﴿۱۹﴾

و جای ماندن شما

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که بحکم ازلی طَبَعَ اللَّهُ مهر نهاده است خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق و شک وَاتَّبَعُوا و در پی رفتند أَهْوَاءَهُمْ هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون می کنند بکلام سید انام علیه الصلوة والسلام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا و آنانکه راه یافتند یعنی مومنان زَادَهُمْ زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر علیه الصلوة والسلام ایشان را هُدًى بصیرت و یقین وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و میدهد ایشان را آنچه مدد کند در ازدیاد تقوی و دوام بر آن فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار می برند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً که بیاید بدیشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ پس بدرستی که آمد و ظاهر شد أَشْرَاطُهَا علامتهای آن چون مبعث پیغمبر علیه الصلوة والسلام و انشقاق قمر فَأَنَّىٰ لَهُمْ پس از کجا باشد مر ایشان را إِذَا جَاءَتْهُمْ چون بیاید قیامت بدیشان ذِكْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون روز قیامت بیاید تذکر و اتعاظ هیچ فائده ندهد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر دانشی که داری بوحدانیت و دانسته که معبود بحق نیست مگر خدای در حقایق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته و در منبح آورده بدانکه هیچ ثوابی نیست برابر آنکه کسیکه گوید لا اله الا الله وَاسْتَغْفِرْ و آمرزش طلب لِذَنْبِكَ برای ذنب خود و در معالم فرموده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مامور شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت درین صورت سنت وی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از تا ترا از گناه نگاهدارد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و آمرزش طلب برای مردان مومن و زنان مومنه و این اکرامی است از خدای درباره این امت که پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایشان را بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده و از امام علام روح الله روحه منقول است که حق سبحانه پیغمبر خود را امر کرد باستغفار گناهان امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده حق تعالی از آن کریم تر است که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب و چون طلبد عطا نکند پس معلوم می شود که امت را دولت آمرزش خواهد بود نظم هر کرا چون تو پیشوا باشد نا امید از خدا چرا باشد چون نشان شفاعت کبری یافت بر نام نامیت طغری و امتان بگناهکاریها بتو دارند امیدواریها وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ و خدای میداند جای رفتن و گردیدن شما در دنیا وَمَثْوَاكُمْ و آرامگاه و موضع قرار شما در عقبی یا میداند هر جا که میروید در روز و هر جا که می باشید در شب

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۖ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ

و میگویند مسلمانان چرا فرو فرستاده نشده سورتے پس چون فرستاده شود سورتی واضح المعنی و ذکر کرده شود

فِيهَا الْقِتَالُ ۙ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ

دران قتال بہ بینی آنانرا کہ در دل ایشان بیماری است می نگرند بسوی تو مانند نظر کردن کسے

الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ۚ فَإِذَا عَزَمَ

کہ او را بیہوشی رسیده باشد بسبب حضور موت پس وای ایشان را حال ایشان بحسب ظاہر فرمانبرداریست و سخن نیکو گفتن پس چون مصمم شود کار

الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ

اگر وعده خود راست کردندی با خدا بهتر بودی برای ایشان پس ای ضعیف ایمانان اگر متولی امور مردمان شوید البته نزدیکید

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

از آنکه تباه کاری کنید در زمین و قطع قبیله داری نمایید این جماعه آنانند کہ لعنت کرد ایشانرا خدای

فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾

پس کر ساخت ایشانرا و کور کرد چشم ایشانرا آیا تامل نمی کنند در قرآن یا بر دلها قفل آن دلهاست

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و میگویند آنانکه ایمان آورده اند و مبالغه می کنند و بهت حرص کہ در جهاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا فرستاده نمی شود سوره در باب قتال با کفار فَإِذَا أُنْزِلَتْ پس چون فرستاده شود سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سورتے از قرآن کہ دران متشابهی نبود وَذُكِرَ و یاد کرده شود فِيهَا الْقِتَالُ دران سوره امر بقتال و جهاد رَأَيْتَ الَّذِينَ بینی آنانرا کہ هست فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای ایشان مَرَضٌ بیماری شک و نفاق یا سستی در دین يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ نظر کسی کہ فرود آمده باشد بروی بیهوشی مِنَ الْمَوْتِ از غم و اندوه مرگ یعنی تحیر و غمناک شوند فَأَوْلَىٰ لَهُمْ پس وای بر ایشان و یا دوزخ مر ایشانراست طَاعَةٌ کار ایشان فرمانبرداری است وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ و سخن نیکو مثل قول سمعنا و اطعنا فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس چون لازم شد امر بقتال و عزم کردند صحابه رض بر جهاد ایشان خلاف ورزیده بازنان در خانها نشینند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندی با خدای در اظهار حرص بر جهاد لَكَانَ هر آینه آن راستی بودی خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشانرا فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقان إِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید أَنْ تُفْسِدُوا آنکه فساد کنید فِي الْأَرْضِ در زمین بسبب جاه و تجبر انواع تباهی از شما واقع گردد وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و ببرید رحمهای خود اندوی تکبر و تعظّم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او کہ باز بسر امور جاهلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک دماء و امثال آن، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه کہ مفسد و معرض اند لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدا ایشانرا و دور کرده از رحمت خود فَأَصَمَّهُمْ پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ و کور ساخت دیدهای ایشانرا تا دلائل قدرت و عبرت نه بینند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا چرا تفکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ بلکه بر دلهای ایشان است أَقْفَالُهَا قفلهای آن یعنی چیزی کہ دلها را بمنزل قفلها باشد مرد دلها را و آن ختم و طبع الهی است بر آن نظم دد کہ خدا بست بروی عباد ÷ هیچ کلیدش نتواند کشاد ÷ کیست کہ بردارد و دور واکند ÷ قفل کہ او بر در دلها کند ÷ در تبیان آورده کہ یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام در توریت خوانده بودند و صحت نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم معلوم کرده و قبل از بعثت صفت آنحضرت ؐ بسیار میگفتند و از

ظهور او خبر میدادند چون سید عالم صلی الله علیه وسلم مبعوث شد و بمدینه آمد ایشان برگشتند از وی خدای تعالی آیت فرستاد۔

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ

هرآئینه آنانکه برگشتند بر جانب پشت خویش پس از آنکه ظاهر شد ایشان را راه هدایت شیطان

سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ

آراسته کرد برائی ایشان و مهلت داده است ایشان را این همه بسبب آنست که ایشان گفتند آنانکه ناپسند کرده اند چیزی را که خدا فرستاده است گفتند فرمانبرداری شما خواهیم کرد

فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

در بعض کارها و خدا میداند سخن پنهان گفتن ایشانرا پس چگونه باشد حال وقتیکه قبض روح ایشان کنند فرشتگان میزنند

وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ

رویهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا این عقوبت بسبب آنست که ایشان پیروی چیزی کردند که خشم آورد خدا را و ناپسند کردند خوشنودی او را

ع ۳ ۹ ۷ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ

پس خدا حبط ساخت اعمال ایشانرا آیا پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان بیماری است که ظاهر نخواهد کرد خدا

أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾

کینهای ایشانرا

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا بدرستی که آنانکه برگشتند عَلَىٰ أَدْبَارِهِم بر ادبار خود یعنی به پس باز شدند و کافر گشتند بر محمد صلی الله علیه وسلم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن شده بود لَهُمُ الْهُدَى مر ایشانرا بیانی از نبوت آنحضرت و بدلائل واضح دانسته بودند الشَّيْطَانُ دیو لعین سَوَّلَ آسان کرد و بیاراست لَهُمْ برائی ایشان انکار و عناد را وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و خدا مهلت داد ایشانرا و تعجیل نفرمود در عقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند ذَٰلِكَ این اهمال بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که گفتند یهودان لِلَّذِينَ كَرِهُوا مر آنانرا که کراهت داشتند مَا نَزَّلَ اللَّهُ از آنچه خدا فرستاده از قرآن و احکام دین یعنی منافقان را مراد آنست که یهود مر اهل نفاق را گفتند به پنهانی سَنُطِيعُكُمْ زود باشد که فرمانبریم شما را فِي بَعْضِ الْأَمْرِ در بعضی کارها یعنی مددگاری کنیم اگر با پیغمبر حرب کنید وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند إِسْرَارَهُمْ پنهانی ایشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ چون قبض کنند جان ایشانرا فرشتگان يَضْرِبُونَ میزنند وُجُوهَهُمْ بر رویهای ایشان که از حق بگردانیده اند وَأَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذَٰلِكَ قبض ارواح ایشان برین وجه بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند مَا أَسْخَطَ اللَّهَ آن چیزی را که بخشم آورد خدای را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان امر رسول صلی الله علیه وسلم و معاونت منافقان کافران و مشرکان وَكَرِهُوا و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رِضْوَانَهُ خوشنودی خدای را یعنی عمل را که بسبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر و اقرار بدو و فرمان برداری او فَأَحْبَطَ پس باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهائی ایشانرا أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه پنداشتند آنانکه فِي قُلُوبِهِم در دلهائی ایشان مَّرَضٌ بیماری نفاق است یعنی منافقان تصور کردند أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ آنکه ظاهر نگرداند خدای أَضْغَانَهُمْ کینهائی ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر و مومنان.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۚ

و اگر میخواستیم می نمودیم ایشانرا بتو پس می شناختی ایشانرا بقیافهٔ ایشان والبته بشناختی ایشانرا در اسلوب سخن

وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٠﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ

و خدا میداند عملهای شمارا والبته امتحان کنیم شمارا تا بشناسیم مجاهدان را از شما و صابران را

وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ ﴿٣١﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ

و بیازمائیم احوال شمارا هرآئینه آنانکه کافر شدند و بازداشتند از راه خدا و مخالفت کردند با پیغامبر

مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣٢﴾

بعد از آنکه واضح شد ایشانرا راه هدایت هیچ زیان نرسانند خدارا و حبط خواهد کرد خدا عملهای ایشانرا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ

ای مسلمانان فرمان برید خدارا و فرمان برید پیغامبررا و باطل مکنید عملهای خودرا هرآئینه آنانکه

كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ﴿٣٤﴾

کافر شدند و بازداشتند از راه خدا باز مردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نخواهد آمرزید خدا ایشانرا

وَلَوْ نَشَاءُ و اگر ما میخواهیم لَأَرَيْنَاكَهُمْ هرآئینه بنمائیم ترا ایشانرا یعنی علامتها و نشانها پیدا کنیم بر ایشان فَلَعَرَفْتَهُم پس هرآئینه تو بشناسی بِسِيمَاهُمْ بعلامتی که دال باشد بر نفاق ایشان وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ و هرآئینه تو بشناسی ایشانرا فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توریه وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند أَعْمَالَكُمْ کردارهای شما و مناسب آن جزا خواهد داد انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید که بعد از نزول این آیت هیچ منافقی نبود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را نشناخت بسیما و سخن و در تفسیر مطالع و عین المعانی از انس رضی الله عنه نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شدند و بامداد که برخاستند بر جبههٔ هر یک نوشته بود که هذا منافق وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هرآئینه می آزمائیم شمارا بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزمایندگان می کنیم حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ تا بدانند مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند مِنكُمْ از شما وَالصَّابِرِينَ و صبر کنندگان بر مشقت حرب وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ و بیازمائیم خبرهای شمارا که میگوئید در ایمان و اخلاص یعنی تا صدق و کذب همه آشکارا گردد و فضیل در افعال لفظ بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای شمارا إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا هرآئینه آنانکه نگرویده اند یعنی یهود بنی قریظه و نضیر وَصَدُّوا و بازداشتند قوم خودرا عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا که دین اسلام است وَشَاقُّوا الرَّسُولَ و مخالفت کردند با رسول مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر گشته لَهُمُ الْهُدَىٰ مر ایشانرا راه حق و در توریت خوانده و دانسته بودند لَن يَضُرُّوا اللَّهَ زیان نتوانند رسانید خدای را شَيْئًا چیزی یعنی از کفر و صد ایشان اثر ضرری بدین خدای و پیغمبر او نرسد بلکه شر آن شر بر ایشان عاید گردد وَسَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ و زود باشد که خدا حبط سازد ثواب اعمال ایشانرا یعنی عبادتها که می کنند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ای کسانیکه آمَنُوا ایمان آورده اید أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان برید خدای را در آنچه حکم کرده وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه حکم فرماید وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ و باطل و بیهوده و ضائع مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا به عجب و تکبر که کردار معجب مردود و مذموم بود نظم در هر عملی که عجب ره یافت ٭ رویش ز ره قبول برتافت ٭ ای گشته بکار خویش مغرور ٭ وز درگه قرب مانده مهجور ٭ معجب مشو از طریق تلبیس ٭ کز عجب بچه فتاده ابلیس ٭ تا چند تو عجب خود نمائی ٭ از دیده بنه منی و مائی ٭ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا هرآئینه هستی آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش در اتباع وی و منع کردند مردم را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از سلوک راه حق ثُمَّ مَاتُوا پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ناگرویدگان بودند فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشانرا نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عموم دارد و شامل است هر کرا که کافر میرد ٭

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَن يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ ﴿٣٥﴾

پس سستی مکنید و لبسوی صلح مخوانید و شمائید غالب و خدا با شماست و ضائع نخواهد ساخت عملهای شمارا

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا

جز این نیست که زندگانی دنیا بازی است و بیهودگی است و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شمارا مزد شما و

يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ﴿٣٦﴾ إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ ﴿٣٧﴾

نطلبد از شما مال شمارا اگر بطلبد از شما مال شمارا پس مبالغه کند در سوال آنگاه بخل کنید و برون آرد کار آن بخل کینهائی شمارا

هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبْخَلُ وَ

آگاه شوید شما این جماعه که خوانده میشود شمارا تا خرج کنید در راه خدا پس از شما کسی هست که بخل میکند و

مَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا

هر که بخل میکند جز این نیست که بخل میکند از خویش و خدا توانگر است و شما محتاج اید و اگر روی گردان شوید

يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ﴿٣٨﴾ ع ۴ ۱۰ ۸

بدل آرد گروهی دیگر را غیر از شما باز نباشند آن جماعه مانند شما

فَلَا تَهِنُوا پس سستی مکنید ای مومنان وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانه ضعف و تذلل شما شود وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ
و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وَاللَّهُ مَعَكُمْ و خدای با شماست بنصرت و عون وَلَن يَتِرَكُمْ و ضائع نگرداند خدای و کم نگرداند أَعْمَالَكُمْ ثواب کردارهای شما
إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ بازی است ناپایدار وَلَهْوٌ و شغلی بی اعتبار وَإِن تُؤْمِنُوا و اگر بگروید بخدا و رسول وَتَتَّقُوا
و بپرهیزید از معصیت و فضول يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ بدهد مزدهای شما را در آخرت وَلَا يَسْأَلْكُمْ و نمی خواهد خدای بر مزد دادن شما أَمْوَالَكُمْ مالهای شما را یا حق
سبحانه نمی خواهد همه اموال شما را بلکه بانفاق اندکی از آن حکم کرده که عشر است و نصف عشر و ربع عشر إِن يَسْأَلْكُمُوهَا اگر بخواهد از شما مالهای شما را فَيُحْفِكُمْ
پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید تَبْخَلُوا شما بخیلی کنید بدان و نمی دهید بخوشدلی و طیب نفس وَيُخْرِجْ و ظاهر میگرداند خدا بدان خواستن از شما
بر بخل شما أَضْغَانَكُمْ کینها و کدورتهای شما را هَا أَنتُمْ ای شما هَٰؤُلَاءِ ای گروه مخاطبان تُدْعَوْنَ خوانده شده اید و فرموده شده لِتُنفِقُوا برای آنکه
نفقه کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای یعنی زکوٰة مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمایید فَمِنكُم پس از شماست مَّن يَبْخَلُ کسی که بخیلی کند بزکوٰة و بنفقه در غزوه
وَمَن يَبْخَلْ و هر که بخیلی کند بر آنچه بر وی واجب است از انفاق فَإِنَّمَا يَبْخَلُ پس جز این نیست که بخل ورزد عَن نَّفْسِهِ بر نفس خود که او را از ثواب محروم میسازد وَاللَّهُ الْغَنِيُّ و خدای بی نیاز
است از صدقات و نفقات شما وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ و شما محتاجانید بدانچه نزدیک اوست از موائد نعمت و فوائد کرامت پس امروز یکی فانی بدهید و فردا در عوض آن دو
باقی بستانید چه از خزانه کرم هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود فائز گردید وَإِن تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده از انفاق یا اگر اعراض
کنید از اسلام و قبول احکام يَسْتَبْدِلْ بدل کند خدای قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی دیگر را جز شما یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد ثُمَّ لَا يَكُونُوا پس نباشد آن قوم
أَمْثَالَكُمْ مانند شما بلکه فرمانبردار باشند و پرهیزگارتر مراد بنی کنده اند و بنی نخع از یمن و اشهر آنست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوال کردند که اینها کدام گروه اند و سلمان فارسی رضی
در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان رض زد و گفت هذا و قومه و در خبر آمده که اگر دین مرتفع شود تا ثریا فرا گیرند آنرا مردمانی از فارسیان پس آباب آورده که ابوالدردا
رضی الله عنه بعد از قراءت این آیت می گفت ابشروا یا بنی فروخ مراد پارسایانند.

سورة الفتح مدنية وهي تسع وعشرون آية واربع ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدائی بخشاینده مهربان

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ① لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ

هر آئینه ما حکم کردیم برائی تو بفتح ظاهر عاقبت فتح آنست که بیامرزد ترا خدا آنچه که سابق گذشت از گناه تو وآنچه پس ماند

وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ②

وتمام کند نعمت خودرا برتو وبنماید ترا راه راست

سورة الفتح مدنية وهي تسع وعشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم بعصمت رسید که در سال ششم از هجرت رسول صلی الله علیه وسلم در رویا دید
که با بعضی از صحابه رضی بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت وعمره گزارد یاران ابعد از استماع آن رویا پنداشتند که تعبیر آن واقعه در همان سال بظهور خواهد
رسید وسید عالم صلی الله علیه وسلم بکارسازی مشغول شده روز دوشنبه غره ذوالقعده همان سال از مدینه بیرون آمده احرام العمره گرفت وهفتاد شتر بجهت هدی باخود برد وغالب
اصحاب اتفاق کردند خبر توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسید ودر منع آنسرور صلی الله علیه وسلم از زیارت خانه اتفاق نمودند واز مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زدند وپیغمبر صلی الله
علیه وسلم خبردار شده بحدیبیه فرود آمده واز جانب کفار عروه بن مسعود الثقفی نزد حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کند وبعد از آن
حلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد ومعلوم کرد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم داعیه حرب ندارد وبزیارت کعبه آمده اما قریش برحمیت جاهلیت فرد ایستادند
وبرهیچ وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم واصحاب او رضوان الله علیهم اجمعین بمکه درآیند پیغمبر علیه الصلوة والسلام عثمان رض را نزد ایشان فرستاد ایشان
انگاه داشتند وخبر قتل او بدانجا رسید وبدان سبب بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی القصه کفار از استماع خبر بیعت
متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت واهل مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام وکفار قریش حرب نباشد ونهان وآشکارا بایکدیگر بخلافی
یکدیگر تعرض نرسانند ومقرر شد که مسلمانان سال دیگر بیایند وعمره قضا گذارند ودیگر شرطها نیز واقع شد واکثر صحابه رض از آن صلح ملول شدند وآنحضرت همانجا
در حدیبیه بفرمود تا سر مبارک ایشان را بتراشیدند وبعضی شتران را قربان فرمود برخی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه قربان کنند وبر فقرا ومساکین آنجا بخش
کنند وصحابه رض نیز حلق وقصر نمودند وهدی خود را قربان کردند وپیغمبر علیه الصلوة والسلام بست روز در حدیبیه توقف فرمود ودر حین مراجعت شبی از شبها این سوره فرود آمد
وآنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که امشب این سوره برمن نازل شده که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بران طالع می شود پس سوره فتح را بر
یاران خواند وایشانرا تهنیت گفته اصحاب رض او را نیز مبارکباد گفتند إِنَّا فَتَحْنَا بدرستیکه ما حکم کردیم لَكَ از برائی تو فَتْحًا مُّبِينًا حکمی پیدا هویدا که آن صلح
است با قریش واز حضرت پرسیدند که أَفَتْحٌ هُوَ درجواب فرمود که نعم ونفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بوده چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان می داشتند
سرگشاده با کفار مجادله کردند وقرآن برایشان خواندند وبسیار کس مسلمان شدند وسبب فتح مکه نیز همان بوده است واز این است که بعضی مفسران بر این وجه تفسیر کرده اند
که ما بگشائیم برائی تو شهر مکه را التعبیر بالماضی جهت تحقیق وقوع است وگفته اند مراد فتح خیبر وفدک است پس از خدا آمرزش طلب لِّيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ تا بیامرزد ترا خدای مَا
تَقَدَّمَ آنچه گذشته است از وحی مِن ذَنبِكَ از آنچه موجب عتاب تو تواند بود وَمَا تَأَخَّرَ وآنچه مانده است پس از آن یا پیش از فتح وپس از آن یا قبل
از نزول این آیت وبعد از آن امام ابوالليث رحمه الله فرموده که گناه گذشته ذنب آدم ع وحوا است وآینده جرائم امت یعنی بیامرزید گناه آدم وحوا را ببرکت ادعی آمرزد
گناه امت او را بشفاعت او سلمی رح فرموده که ذنب آدم را بوی اضافت کرد چه در وقت زلت در صلب وی بوده وذنب امت را بوی اسناد فرموده چه پیش الله
کارساز ایشان است وَيُتِمَّ ودیگر بفضل عمیم خود تمام گرداند نِعْمَتَهُ نعمت خودرا عَلَيْكَ برتو بفتح بلاد یا باعلای دین یا بانضمام نبوت یا ملک یا بالقبول شفاعت
وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا وبنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد دران ؛

وَّيَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيْزًا ۝٣ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ

و تا نصرت دہد ترا خدا بنصرتِ قوی اوست آنکہ فرود آوردہ اطمینان را بر دل مسلمانان

لِيَزْدَادُوْٓا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ ۭ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ

تا زیادہ شود ایمان ایشان با ایمانِ سابق ایشان و خدائی راست لشکر آسمانہا و زمین و ہست خدا

عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝٤ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

دانا باحکمت عاقبت نزول سکینہ آنست کہ در آرد مردان مسلمانان را و زنان مسلمانان را بہ بوستانہا میرود زیر آن جویہا

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ فَوْزًا

جاویدان آنجا و زائل کند از ایشان جرمہائی ایشان را و ہست این مقدمہ نزدیک خدا فیروزی

عَظِيْمًا ۝٥

بزرگ

وَّيَنْصُرَكَ اللّٰهُ و یاری کند ترا خدائی نَصْرًا عَزِيْزًا یاری کردنی کہ در و عزت و غلبہ باشد یعنے تو بآن نصرتِ قاہرہ غالب شوی و چون در صلح حدیبیہ خالی از غصہ و تردد نبودند حق سبحانہ می فرمود کہ هُوَ الَّذِيْٓ اوست آنکہ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فرو فرستاد آرامش و سکون فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ در دلہائے گرویدگان لِيَزْدَادُوْٓا تا زیادہ کنند اِيْمَانًا گرویدنی مَّعَ اِيْمَانِهِمْ با گرویدن ایشان یعنے بیفزایند یقین خود را بالیقین دیگر یا ایمانے کہ باصول دین داشتند افزون سازند آنرا بایمان بفروع شرع وَلِلّٰهِ و مر خدائی راست۔ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ لشکرہائی آسمان از ملائکہ وَالْاَرْضِ و جنود زمین از مؤمنان مجاہد پس ای اہل ایمان جہاد کنید و بنصرتِ الٰہی واثق باشید کہ ہر گاہ لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود بلکہ ذرات کونین سپاہ او باشد اولیائی خود را در وقت غزا با اعدائی خود فرو نگذارد بیت نصرت ازو طلب کہ بمیدان قدرتش ؛ ہر ذرہ پہلوانی و ہر پشہ صفدری است ؛ وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدائے عَلِيْمًا دانا بمصالح خلق حَكِيْمًا صواب کار در آنچہ کند و از جملہ آنست کہ سکینہ بدلہائی گرویدگان فرستاد لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ تا در آرد مردان و زنان گرویدہ را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در عقیدہ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ ببوستانہا کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر منازل آن یا در تحت اشجار آن جویہا خٰلِدِيْنَ در حالتیکہ جاویدانند فِيْهَا در وی وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ و برائی آنکہ بپوشد از ایشان بدیہائی ایشان را یعنے محو گرداند پیش از دخول بہشت تا پاک و پاکیزہ در روضۂ رضوان در آیند وَكَانَ ذٰلِكَ و ہست این وعدہ مر ایشان را عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدائی یعنے در حکم او فَوْزًا عَظِيْمًا رستگاری بزرگ و چہ فوز عظیم تر از آنکہ ایشان از مکارہ ایمن شوند و بمقاصد فائز گردند۔

وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ

و تا عذاب کند مردان منافق را و زنان منافق را و مردان شرک آرنده را و زنان شرک آرنده را که گمان کننده اند بر خدا گمانِ

السَّوْءِ ؕ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ۚ وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاَعَدَّ لَهُمْ

بد برایشان باد مصیبت بد و بخشم آمد خدا برایشان و لعنت کرد ایشان را و آماده ساخت برای ایشان

جَهَنَّمَ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ٦ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا

دوزخ را و بد جائیست دوزخ و خدائی راست لشکر آسمانها و زمین و هست خدا غالب

حَكِيْمًا ٧ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ٨ لِّتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ

با حکمت هر آئینه ما فرستادیم ترا اظهار حق کننده و بشارت دهنده و ترساننده تا ایمان آرید ای مسلمانان بخدا و

رَسُوْلِهٖ وَتُعَزِّرُوْهُ وَتُوَقِّرُوْهُ ؕ وَتُسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ٩

و بر رسول او و تا نصرت دهید دین خدا را و بزرگی اعتقاد کنید او را و بپاکی یاد کنید او را بامداد و پگاه

وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را از اہل مدینه وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ و مردان شرک و زنان مشرکه را از اہل مکه الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ گمان برندگان بخدای ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنے اسد و غطفان از اہل شرک و بعضی از منافقان گمان می بردند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم بحدیبیه می رود کشته خواهد شد یا سالم بمدینه نخواهد آمد و لشکر او منهزم خواهد شد پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم سالم و غانم باز بمدینه آمد و حق سبحانه فرمود که عَلَيْهِمْ برین گمان بد برندگان است دَآئِرَةُ السَّوْءِ گردش بد یعنے ایشان مغلوب و منکوب خواهند شد وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای برایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود وَاَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد برای ایشان جَهَنَّمَ دوزخ را وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بد بازگشتی است دوزخ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و مر خدای راست لشکرهای آسمان و زمین یعنے هرکه در آسمانها و زمینها است همه ملوک و مسخر اوست چنانکه لشکریان مر سردار خود را و تکرار این سخن جهت وعده مومنان است تا بنصرت الٰهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان و منافقان تا از تکذیب ربانی خائف گردند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای عَزِيْزًا غالب در فرمان خود حَكِيْمًا دانا در آنچه فرماید اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستیکه ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بر اقوال و افعال امت تو وَّمُبَشِّرًا و مژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده وَّنَذِيْرًا و بیم کننده مر آنان را که گمان بد برده اند پس تو امت را بگوی که فرستادن من جهت بیم و بشارت لِّتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ برای آنست که تصدیق کنید مر خدای را یعنے بگروید بیگانگی او وَرَسُوْلِهٖ و تصدیق کنید فرستاده او را در دعوای که می کند وَتُعَزِّرُوْهُ و تقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوْهُ و بزرگ دارید فرمان او را وَتُسَبِّحُوْهُ و بپاکی یاد کنید مر و یرا یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه عاید بحضرت صلی الله علیه وسلم است یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که ان کنتم تحبون الله فاتبعونی و تعظیم حضرت رسالت پناهی تعظیم امر الٰهی نیز هست و خود کرا یارا دارد که بشرائط تعظیم او کما ینبغی بجا آرد بیت در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست ٭ در کمال احتشامت هیچ عقل آگاه نیست ٭

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ فَمَن نَّكَثَ

هر آیینه آنانکه بیعت میکنند با تو جز این نیست که بیعت میکنند با خدا دست خدا است بالائی دست ایشان پس هر که عهد بشکند

فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا

پس جز این نیست که می شکند بضرر نفس خود و هر که تمام کند آنچه بر آن با خدا عهد کرده است خواهد داد او را مزد

عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا ع ۹

بزرگ خواهند گفت با تو پس گذاشتگان از اعراب مشغول کرد ما را اموال ما و فرزندان ما

فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ

پس طلب آمرزش کن برای ما میگویند بزبان خود آنچه نیست در دل ایشان بگو که می تواند برای

لَكُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۚ بَلْ كَانَ اللَّهُ

شما از خدا چیزی اگر خواهد زیان رسانیدن بشما یا خواهد در حق شما سود دادن بلکه هست خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾

با آنچه میکنید خبردار

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستی آنانکه بیعت کردند با تو در حدیبیه إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز این نیست که بیعت کرده اند با خدا چه مقصود به بیعت او ست و برای طلب رضای او ست مراد بیعت رضوان است و ذکر آن بیاید انشاء الله العزیز سلمی رح فرموده که این سخن در مقام جمع است و حق سبحانه مرتبه جمع را برای هیچکس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص و اشرف موجودات است و از همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله یَدُ اللهِ قوت خدای بوفا کردن وعده خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود فَوْقَ أَيْدِيهِمْ زبر قوتهای ایشانست در وفا بعهد یا دست یاری دادن پیغمبر در معالم آورده که در صحابه رض بوقت بیعت دست پیغمبر صلی الله علیه وسلم می گرفتند و ید الله زبر دستهای ایشان بوده در مبایعت فَمَن نَّكَثَ پس هر که بشکند عهد را فَإِنَّمَا يَنكُثُ پس جز این نیست که می شکند عَلَىٰ نَفْسِهِ بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد و بسیر در صحیح آورده که سه چیز است که وبال آن راجع میشود یکی مکر که ولا یحیق المکر السیء الا باهله دوم ستم که انما بغیکم علی انفسکم سوم نقض عهد که فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و در باب نقض عهد بیان گفته اند رباعی پیمان شکن که هر که پیمان بشکست از پای در افتاد و برون شد از دست زنهار که درست بود پیمان الست بشکست بهیچ حال هر عهد که بست و وَمَنْ أَوْفَىٰ و هر که وفا کند بِمَا عَاهَدَ آنچه عهد کرده است عَلَيْهُ اللَّهَ بر آن با خدای فَسَيُؤْتِيهِ پس زود دهد مر او را خدای أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ در آخرت که آن بهشت است آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون متوجه مکه شد به نیت عمره بعضی از اعراب چون اسلم و جهینه و مزینه و غفار و اشجع نامه فرستاد که درین سفر مرا موافقت کنید از محاربه قریش ترسیدند و تعلل نموده تخلف ورزیدند حق سبحانه خبر داد پیغمبر خود را صلی الله علیه وسلم که چون بمدینه باز آئی سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیه نشینان یعنی قبائلی که مذکور شد عذر آرند شَغَلَتْنَا مشغول کرد ما را أَمْوَالُنَا مالهای ما که غمخوارگی نداشت و ضائع میشد وَأَهْلُونَا و زنان و فرزندان ما یعنی از بیکسی بی برگ و بینوا می ماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش کن برای ما بدین تخلف که کردیم و موافقت ننمودیم يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان را از آن خبر نیست قُلْ بگو در جواب ایشان فَمَن يَمْلِكُ لَكُم پس کیست که

مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِّنَ اللَّهِ از حکم خدای شَيْئًا چیزی را إِنْ أَرَادَ اگر خواهد خدای بِكُمْ ضَرًّا بشما قهری و هزیمتی و خللی در مال و اهل و یا عقوبتی بر تخلف أَوْ أَرَادَ بِكُمْ یا اگر خواهد بشما نَفْعًا سودی چون دولت و نصرت و نگاهداشت اموال و اهالی بَلْ كَانَ اللَّهُ بلکه هست خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما میکنید خَبِيرًا دانا میداند

بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزُيِّنَ

بلکه ظن کردید که باز نخواهد گشت پیغامبر و مسلمانان بسوی اہل خانہ خویش ہرگز و آراستہ شد

ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا ۝١٢ وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ

این ظن در دل شما و ظن کردید ظن بد و گشتید قومے ہلاک شدہ و ہر کہ ایمان نیاورد

بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا ۝١٣ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

بخدا و بپیغامبر او پس ہر آیینہ ما آمادہ کردیم برای این کافران آتش را و خدا راست پادشاہی آسمانہا و زمین

يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝١٤ سَيَقُولُ

می آمرزد ہر کرا خواہد و عذاب میکند ہر کرا خواہد و ہست خدا آمرزگار مہربان خواہند گفت باز

الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ

پس گذاشتگان وقتیکه روانہ شوید بسوی غنیمتہا تا بدست آرید آنرا بگذارید ما را تا از پی شما رویم میخواہند کہ

أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ

مخالفت کنند وعدہ خدا را بگو پیروی ما نخواہید کرد. ہمچنین فرمودہ است خدا پیش ازین پس خواہند گفت نی

بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝١٥

بلکہ حسد میکنید با ما بلکہ ہمیشہ فہم نمیکردند مگر اندکے

بَلْ ظَنَنْتُمْ بلکہ گمان بردید أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ آنکہ باز نگردد پیغمبر وَالْمُؤْمِنُونَ و رجعت نکنند مومنان إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ بسوی اہالی خود بمدینہ أَبَدًا ہرگز بلکہ مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل گردانند وَزُيِّنَ و آراستہ شد ذَٰلِكَ این گمان یعنی شیطان بیاراست استیصال پیغمبر و اصحاب او را تا متمکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلہای شما وَظَنَنْتُمْ و گمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد کہ دین خدا باطل شود و ملت اسلام برافتد وَكُنْتُمْ و گشتید شما بدین گمان قَوْمًا بُورًا گروہی ہلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و نیت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ و ہر کہ نگرود بِاللَّهِ بخدای وَرَسُولِهِ و رسول او و بدل تصدیق بحکم خدا و رسول نکند فَإِنَّا أَعْتَدْنَا پس بدرستیکہ ما آمادہ کردیم لِلْكَافِرِينَ مر ناگرویدگان را سَعِيرًا آتش افروختہ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست پادشاہی آسمان و زمین یعنی زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضہ قدرت اوست يَغْفِرُ می آمرزد گناہان بزرگ لِمَنْ يَشَاءُ ہر کرا میخواہد وَيُعَذِّبُ و عذاب میکند بگناہان خرد مَنْ يَشَاءُ ہر کرا ارادہ میکند وَكَانَ اللَّهُ و ہست خدای غَفُورًا آمرزندہ توبہ کنندگان رَحِيمًا مہربان بر ایشان سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد کہ بگویند پس ماندگان از حدیبیہ مراد ہمان قبایلند یعنی اعراب خواہند گفت إِذَا انْطَلَقْتُمْ آنگاہ کہ بروید إِلَىٰ مَغَانِمَ بسوی غنیمتہا مراد غنائم خیبر است لِتَأْخُذُوهَا تا فرا گیرید آنرا ذَرُونَا بگذارید ما را نَتَّبِعْكُمْ تا پیروی کنیم شما را درین سفر آوردہ اند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در ذی الحجہ سنہ ست از حدیبیہ باز گشت و در محرم سنہ سبع بغزوہ خیبر توجہ فرمود و حکم شد کہ ہر کہ در حدیبیہ حاضر بودہ بدین جنگ رود و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد مخالفان گفتند بگذارید تا موافقت کنیم با شما و بخیبر آییم يُرِيدُونَ میخواہند مخالفان أَنْ يُبَدِّلُوا آنکہ تغییر دہند كَلَامَ اللَّهِ سخن خدای را یعنی حکم او را کہ فرمودہ کہ غیر از اہل حدیبیہ بدین حرب نروند قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا بگو پیروی نخواہید کرد ما را نفی است بمعنی نہی یعنی با ما بیرون میایید كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ ہمچنین گفتہ است شما را خدای مِنْ قَبْلُ پیش ازین قصہ شما یا پیش از آمدن ما بمدینہ فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد کہ گویند کہ این حکم نکردہ خدای بَلْ تَحْسُدُونَنَا بلکہ شما حسد می برید بر ما

یعنی تا در غنیمت شریک شما نشویم و نہ چنین است کہ مخالفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ بلکہ ہستند کہ در نمی یابند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک چیزرا

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ

بگو یا محمد پس گذاشتگان را از اعراب که شما خوانده خواهید شد بسوی کارزار قومی خداوند کارزار سخت

تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ ۖ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا ۖ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا

که جنگ کنید با ایشان یا آنکه مسلمان شوند پس اگر فرمانبرداری کنید بدهد خدا شمارا مزد نیک و اگر روی گردان شوید

كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٦﴾ لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا

چنانکه روی گردان شده بودید پیش ازین عقوبت کند شمارا بعقوبت دردهنده نیست بر نابینا گناهی و نه

عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ ۗ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ

بر لنگ گناهی و نه بر بیمار گناهی و هر که فرمان برد خدا و رسول اورا درآوردش

جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٧﴾

ببوستانها میرود زیر آن جویها و هر که روی گردان شود عقوبت کند اورا بعقوبت دردهنده

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ بگو مر این باز ماندگان را مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بادیه سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید إِلَىٰ قَوْمٍ بحرب گروهی أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت بوادی حنین حرب کردند و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند ملخص آیت آنکه شمارا بجنگ مردمی محارب مبارز خواهند خواند که شما تُقَاتِلُونَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشان را أَوْ يُسْلِمُونَ یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال است یا جزیه بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد فَإِنْ تُطِيعُوا پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شما است بقتال آن گروه يُؤْتِكُمُ اللَّهُ بدهد شمارا خدای تعالی أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَإِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِنْ قَبْلُ پیش ازین در سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدا شمارا عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک در حق متخلفان چون این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا آل حال ما چه انجامد آیت آمد که لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ بزه است اگر از جهاد تخلف کند وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ و نه بر بیمار حَرَجٌ تنگی دائمی اگر بحرب نرود چه اینها معذوراند وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان برد خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده اورا در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آورد خدا اورا در بهشتها و آن چنان بوستانها است که پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن بهشتیان جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که اعراض کند از فرمان خدای و رسول او يُعَذِّبْهُ عذاب کند خدا اورا عَذَابًا أَلِيمًا عذابی که درد آن منقطع نگردد و الم او منقضی نشود و آن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدای از دولت لقا مهجور و بنافرمانی رسول از سعادت شفاعت محروم خواهند بود نعوذ بالله من الحرمان بیت مسوز ز آتش حرمانم که هیچ عذاب ✦ ز روی سوز و الم چون عذاب حرمان نیست ✦ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بحدیبیه نزول فرمود خراش بن امیه را بمکه فرستاد تا ایشان را اعلام کند که آنحضرت بعمره آمده و داعیه حرب ندارد اهل مکه خراش را از در آمدن و سخن کردن منع کردند آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا نیا ذوالنورین را فرستاد و اهل مکه نگاه داشتند و آوازه قتل او در افتاد پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصحاب را طلبید ایشان بقول صحیح هزار و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کردند بر آنکه با قریش قتال کنند و از حرب روی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود در کشاف آورده که چون حضرت در زیر درخت سمره قرار گرفت شاخی از آن بر پشت مبارک او فرود آمد عبدالله مغفل رض

میگوید که من قائم بودم زیر سر آنحضرت صلی الله علیه وسلم آن شاخ را بدست گرفته از پشت مبارک وی برداشتم و صحابه بیعت کردند بر مرگ و قتل و آنکه مطلقا نگریزند حضرت فرمود که شما امروز بهترین اهل زمینید در معالم از جابر رض نقل میکند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که بدوزخ نرود یک کس از آنها که در تحت الشجره بیعت کردند و این را بیعت الرضوان گویند چه حق سبحانه ازین قوم خوشنود

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ

هر آئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتیکه بیعت میکردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در

قُلُوْبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا ۙ﴿۱۸﴾ وَّمَغَانِمَ كَثِيْرَةً

دل ایشان است پس فرود آورد اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشانرا فتحی نزدیک و غنیمتهای بسیار

يَّاْخُذُوْنَهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۹﴾ وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيْرَةً تَاْخُذُوْنَهَا

که بدست آرند آنرا و هست خدا غالب با حکمت وعده داده است شمارا خدا غنیمتهای بسیار که بدست آرید آنهارا

فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهٖ وَكَفَّ اَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ ۚ وَلِتَكُوْنَ اٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ

پس زود عطا کرد این غنیمتها و باز داشت دست مردمانرا از شما و تا باشد این مقدمه نشانه مسلمانانرا و

يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ۙ﴿۲۰﴾

تا بنماید خدا شمارا راه راست

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ بتحقیق که خدای خوشنود گشت عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان صحابه اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ وقتیکه بیعت کردند با تو تَحْتَ الشَّجَرَةِ در زیر درخت سمره فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق و صفا فَاَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ پس فرو فرستاد آرامش عَلَيْهِمْ برایشان وَاَثَابَهُمْ و پاداش داد ایشانرا فَتْحًا قَرِيْبًا فتحی قریب که فتح خیبر است وَّمَغَانِمَ كَثِيْرَةً و غنیمتهای بسیار از اموال و نقود و ضیاع و عقار يَّاْخُذُوْنَهَا فرا میگیرند آنهارا از یهود خیبر و غیر آن وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و هست خدا غالب بغلبه دهنده دوستان خود را حَكِيْمًا حکم کننده بمغلوبیت دشمنان وَعَدَكُمُ اللّٰهُ وعده کرده است شمارا خدای مَغَانِمَ كَثِيْرَةً غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم تَاْخُذُوْنَهَا فرا میگیرید آنرا تا قیامت فَعَجَّلَ پس تعجیل نقد داد لَكُمْ مر شمارا هٰذِهٖ این غنیمت خیبر وَكَفَّ و باز داشت و کوتاه کرد اَيْدِيَ النَّاسِ دستهای مردمانرا یعنی اهل خیبر و حلفای ایشانرا که بنی اسد و غطفان بودند عَنْكُمْ از شما تا حلفای یهود در رسیده بجنگ در نیامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم مانند وَلِتَكُوْنَ و تا باشد آن غنیمت اٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ نشان مر مومنانرا بر راستی قول پیغمبر بر فتح خیبر یا صدق قول الهی در وعده غنایم وَيَهْدِيَكُمْ و برای آنکه نماید شمارا صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا راهی راست که منهج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر رحمهم الله بر آنند که چون حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعده وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا کارسازی حرب خیبر فرموده با هزار و چهار صد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شدند و از منزل صهبا براه مرحب روان شده سحری بود که از طریق وادی حرضه میان قلعهای خیبریان در آمدند و ایشان بیخبر از قلعه بیرون آمده با بیل و تیشه و ادوات زرع میلی بجدایق و مزارع خود داشتند که ناگاه لشکر اسلام در نظر ایشان در آمد گفتند والله محمد و الخمیس در دی بحصار خود آوردند و آنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین القصه یهود حصاری شده دل بر قتال نهادند و مسلمانان اول با اهل نطاة حرب کردند و آن قلعه گرفته و بعد از آن حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمد ابن اسحاق مذکور است که اول از حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاة و شق و از بعد از آن یهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند و بجنگ بسیار گرفته شد و اقمشه و اطعمه و علف ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت را صداع طاری شد بخود سواری نمیتوانست فرمود و قلعه بغایت محکم بود در آنجا حرب فراوان وقوع یافته و آخر الامر بدست مرتضی علی کرم الله وجهه مفتوح گشت و در آن قلعه مرحب خیبری را کشت و در آهنین آن حصار بر کنده سپری خود ساخت و یهود زینهار خواستند و غنائم بسیار بدست صحابه رض افتاد و کنج ابو الحقیق باز یافتند و آنجا آنحضرت صلی الله علیه وسلم

* و راز هر داد ند بره زهر آلوده بادی بسخن در آمد که یا رسول الله از من مخور که مرا بزهر آلوده اند بیت ز خوان معجزه او گر زاله طلبی * حدیث بره بریان شنو که حاضر است *

وَّاُخْرٰى لَمْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهَا قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ بِهَا ۚ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

و وعده داد خدا غنیمتهائی دیگر نیز که هنوز دست نیافته اید بران دانسته است خدای آن را و هست خدا بر همه چیز

قَدِيْرًا ﴿٢١﴾ وَلَوْ قٰتَلَكُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّ

توانا و اگر جنگ میکردند باشما کافران البته بسوی شما میگردانیدند پشت را باز نمی یافتند کارسازی و

لَا نَصِيْرًا ﴿٢٢﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ

نه نصرت دهنده مانند آئین خدا که گذشته است پیش ازین و نخواهی یافت آئین خدا را

تَبْدِيْلًا ﴿٢٣﴾ وَهُوَ الَّذِيْ كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ

تبدیلی و او ست آنکه باز داشت دست کافران را از شما و دست شما را از کافران درمیان مکه

مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ﴿٢٤﴾

بعد از انکه فیروزمند ساخت شما را بر ایشان و هست خدا بآنچه میکنید بیننا

وَّاُخْرٰى وعده کرد شما را غنیمتهاے دیگر یا فتح شهرهاے دیگر که هنوز لَمْ تَقْدِرُوْا قادر نشده اید عَلَيْهَا بر آن و نمی دانید آنرا قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ بدرستی که احاطه کرده است علم خدای بِهَا بآن مراد غنائم هوازن است یا مدائن فارس و روم و شام و مجاهد گوید هر فتحے که تا قیامت بر این امت رو دست دهد درین داخل است وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از فتح مداین و اعطاء غنائم قَدِيْرًا توانا وَلَوْ قٰتَلَكُمُ و اگر قتال کردندی با شما در حدیبیه الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر بودند از اهل حدیبیه و صلح نکردندی لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ هر آئینه برگردانیدندی پشتها را یعنی هزیمت کردندی ثُمَّ لَا يَجِدُوْنَ پس نیافتندی وَلِيًّا کارسازی که ایشانرا نگاهدارد وَّلَا نَصِيْرًا و نه یاری که ایشانرا مددگاری نماید سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاده است خدای سنت نهادنی الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ آن سنتی که گذشته است مِنْ قَبْلُ پیش ازین در امتان دیگر که همیشه انبیاء بر ایشان غلبه کرده اند وَلَنْ تَجِدَ و نیابی تو لِسُنَّةِ اللّٰهِ مر سنت خدای را تَبْدِيْلًا تغییری هرچه در ازل مقدر و مقرر شده لامحاله کائن خواهد شد و دست تصرف هیچکس رقم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نخواهد کشید قطعه تغییر بحکم ازلی راه نیابد ✤ تبدیل بفرمان قضا کار ندارد ✤ در دائرهٔ امر کم و بیش نگنجد ✤ با سر قدر چون و چرا کار ندارد ✤ آورده اند که وقتیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حدیبیه بود هشتاد تن از اهل مکه بهنگام نماز صبح از جبل تنعیم فرو تاخته شبخون آوردند تا صحابه را بقتل رسانند یاران رسول اللّٰه غلبه کرده ایشانرا دستگیر کردند و پیش آنحضرت آوردند و آنحضرت ایشانرا آزاد کرد آیت نازل شد که وَهُوَ الَّذِيْ و اوست آن خداوندی که از محض کرم كَفَّ اَيْدِيَهُمْ باز داشت دستهاے کفار مکه را عَنْكُمْ از شما تا صلح کردند وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ و دستهاے شما را کوتاه کرد از ایشان بِبَطْنِ مَكَّةَ در وادی مکه یعنی حدیبیه مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ پس از انکه ظفر داد شما را و غالب ساخت عَلَيْهِمْ بر ایشان مراد آن هشتاد سوارانند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای و آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خانهٔ خدای بَصِيْرًا بینا و شما را بدان جزا خواهد داد ✤

هُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوْفًا اَنْ

این کفار قریش آنانند که کافر شدند و باز داشتند شما را از مسجد حرام و باز داشتند قربانی را موقوف داشته

يَّبْلُغَ مَحِلَّهٗ ؕ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنٰتٌ لَّمْ تَعْلَمُوْهُمْ اَنْ تَطَئُوْهُمْ

از آنکه برسد بجائی خود و اگر نبودی مردان مسلمانان و زنان مسلمانان که نمیدانید ایشان را اگر نبودی خوف آنکه پی سپر کنید ایشان را

فَتُصِيْبَكُمْ مِّنْهُمْ مَّعَرَّةٌۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۚ

پس برسد بشما گناهی بغیر دانست فتح را موخر کرد خدا تا در آرد هر کرا خواهد بر رحمت خود

لَوْ تَزَيَّلُوْا لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝٢٥ اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

اگر ہم جدا می بودند این هردو فریق البته عقوبت می کردیم کافران را عقوبت درد دهنده آنگاه که مصمم کردند کافران

فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ

در دل خویش غیرت را از جنس غیرت جاهلیت پس فرود آورد خدا اطمینان خود را بر پیغامبر خود

هُمُ الَّذِيْنَ ایشانند آنانکه كَفَرُوْا کافر شدند وَصَدُّوْكُمْ و باز داشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران را که از برای قربان آورده بودید مَعْكُوْفًا در حالتیکه باز داشته شده بودند اَنْ يَّبْلُغَ از آنکه برسد مَحِلَّهٗ بجائی او که مکان نحر ست یعنی منی خلاصه معنی آنکه کفار مکه بسبب آنکه شما را از عمره منع کردند و قربانی را بمحل اد نگذاشتند مستحق قتال و استیصال گشتند لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم بجهت گرویدگان که در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ و اگر نبودندی مردان گرویده وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنٰتٌ و زنان ایمان آورده در مکه که شما لَمْ تَعْلَمُوْهُمْ ندانسته اید ایشان را و آن هفتاد و دو تن زن و مرد بودند که کتمان ایمان می کردند حق سبحانه فرمود که اگر نبودندی ایشان در مکه و شما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان زیرا که با مشرکان مختلط اند اَنْ تَطَئُوْهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی که آن مومنان هستند و نه آن بودی که شما ایشان را در اثنای قتال پی سپر میکردید یعنی هلاک میساختید فَتُصِيْبَكُمْ پس میرسید بشما مِّنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَّعَرَّةٌ کروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مومنان یا تاوانی چون کفارت و دیت بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بان تطؤهم است یعنی می کشتید ایشان را بی آنکه دانید هر آینه باز دست شما از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت ایشان و این از برای آنست لِيُدْخِلَ اللّٰهُ تا داخل گرداند خدای فِيْ رَحْمَتِهٖ در بخشش خود مَنْ يَّشَآءُ هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و گفته اند که دین اسلام لَوْ تَزَيَّلُوْا اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هر آینه عذاب میکردیم آنان را که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک در عقبی و موجع در دنیا بالقتل و سبی اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا یاد کن ای محمد که چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری خدای باز دارد یعنی بایک دیگر گفتند که محمد را با یاران او در مکه چه میگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران ما را کشته اند بلات و عزی که بمنازل ما در نیایند چون ایشان عصبیت پیش آوردند فَاَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِيْنَتَهٗ آرام و وقار خود را عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر فرستاده خود

وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوٰى وَكَانُوْٓا اَحَقَّ بِهَا وَاَهْلَهَا ؕ

و بر مسلمانان وثابت کرد برایشان سخن پرهیزگاری و بودند سزاوار بآن و اهل آن

وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا ﴿٢٦﴾ لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُوْلَهُ الرُّءْیَا بِالْحَقِّ ع٣ ١١

وهست خدا بهر چیز دانا هرآیینه راست نمود خدا پیغامبر خود را خواب مطابق واقع

لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِیْنَ ۙ مُحَلِّقِیْنَ رُءُوْسَكُمْ وَ

باین مضمون که البته داخل خواهید شد بمسجد حرام اگر خدا خواسته است ایمن شده تراشیده موی سر خود را

مُقَصِّرِیْنَ ۙ لَا تَخَافُوْنَ ؕ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوْا فَجَعَلَ مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ فَتْحًا

بمقراض گرفته ترسان نشده پس دانست آنچه ندانستید شما پس میسر کرد پیش ازین فتحی

قَرِیْبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِیْٓ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَدِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّیْنِ

نزدیک را اوست آنکه فرستاد پیغامبر خود را بهدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان

كُلِّهٖ ؕ وَكَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا ﴿٢٨﴾

همه آن وبس است خدا اظهار کننده حق

وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ و بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و راضی نشد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که وَاَلْزَمَهُمْ و ثابت داشت خدا مومنان را كَلِمَةَ التَّقْوٰى بر کلمه تقوی که کلمه شهادت است یا بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نه پسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن عناد ورزیدند وَكَانُوْٓا و هستند مومنان اَحَقَّ بِهَا سزاوار تر بدان کلمه از غیر ایشان وَاَهْلَهَا و هستند اهل آن و اولی بدان کلمه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمًا بهمه چیزها دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند تعبیر خواب پیغمبر راست شد و ما طواف خانه نکردیم و حلق و تقصیر بجا نیاوردیم آیت آمد که لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ هرآیینه راست کرد خدای و محقق ساخت رَسُوْلَهُ برای رسول و فرستاده خود الرُّءْیَا آن خوابی که دیده بود بِالْحَقِّ براستی و بنا بر حکمتی در این سال تاخیر کرد و در سال آینده لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ هرآیینه درآیید شما بمسجد حرام اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اٰمِنِیْنَ اگر خواهد خدای تعالی در حالی که ایمن باشید از اعادی و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تقریر رؤیا فرمود که بمسجد الحرام در آیید ان شاء الله آمنین مُحَلِّقِیْنَ رُءُوْسَكُمْ تراشندگان موی سرهای خود وَمُقَصِّرِیْنَ و چینندگان موی سر از مقراض یعنی بعضی تراشند و بعضی بچینند لَا تَخَافُوْنَ نترسیدان هیچکس فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا لَمْ تَعْلَمُوْا آنچه ندانید شما از حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقدر گردانید مِنْ دُوْنِ ذٰلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فَتْحًا قَرِیْبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شادان گردند هُوَ الَّذِیْٓ اَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُوْلَهُ فرستاده خود را که محمد است بِالْهُدٰی برای راه نمودن خلق و بیان کردن احکام وَدِیْنِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام است لِیُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّیْنِ كُلِّهٖ بر همه دینها یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود برانداز و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمانان شوند و آن بوقت نزول عیسی علی نبینا علیه السلام باشد وَكَفٰی بِاللّٰهِ و بسنده است خدای شَهِیْدًا گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبد الله نویسید غم مخور که ما میگوییم ۝

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ ۚ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗۤ اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ تَرٰىهُمْ

محمد صلی اللہ علیہ وسلم پیغامبر خداست و آنانکہ ہمراہ اویند سخت اند بر کافران مہربانند درمیانِ خود می بینی ایشانرا

رُكَّعًا سُجَّدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا ۫ سِيْمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ

رکوع کنندہ و سجدہ نمایندہ می طلبند فضل را از خدا و خوشنودی را نشانۂ صلاح ایشان در روئی ایشان است از

اَثَرِ السُّجُوْدِ ؕ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰىةِ ۛۖ وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ ۛ۫ كَزَرْعٍ اَخْرَجَ

اثر سجدہ آنچہ مذکور میشود داستان ایشان است در توریت و داستان ایشان است در انجیل ایشان مانند زراعتے ہستند کہ برآورد گیاہ

شَطْـَٔهٗ فَاٰزَرَهٗ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰى سُوْقِهٖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ

سبزہ خورد را پس قوی کرد آنرا پس سطبر شد پس راست استاد بر ساقہای خود بشگفت می آرد زراعت کنندگان را تاکہ در خشم آرد

بِهِمُ الْكُفَّارَ ؕ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً

بسبب دیدن ایشان کافران را وعدہ دادہ است خدا آنانرا کہ ایمان آوردہ اند و کارہائی شائستہ کردند از ایشان آمرزش

وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ۟﴿۲۹﴾

و مزد بزرگ

مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ محمد فرستادہ خدای است بحق وَالَّذِيْنَ مَعَهٗۤ و آنانکہ با اویند از مومنان اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظ اند بر کفار رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ مہربان و مشفقان میانِ یک دیگر تَرٰىهُمْ می بینی تو ایشانرا رُكَّعًا رکوع آرندگان سُجَّدًا سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در موضح آوردہ کہ این مناقب راجع بہمہ صحابہ است اما دین ایمائی است باختصاص ہر یکی از خواص اصحاب منقبتی خاص وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ مدح صدیق است رضی اللہ عنہ کہ بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بودہ اَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ صفت فاروق است رضی اللہ عنہ چہ در نہایت شدت و غلظت بود با اہل شرک و نفاق ہمہ علما را اتفاق است کہ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ بعثت ذی النورین است رضی اللہ عنہ و حیا و دلنوازی و وفائی او مشہور است و معروف و نزد خالق و خلائق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تَرٰىهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا شرح حال مرتضی علی است کرم اللہ وجہہ کہ اکثر اوقات و اغلب آنات او بوظائف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکہ ہر شب آواز ہزار تکبیر احرام از خلوت وی باسماع خادمان عتبہ علیہ اش میرسید يَبْتَغُوْنَ می طلبند این بزرگان فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ افزونی از خدای یعنی زیادتی ثواب میجویند وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او می طلبند سِيْمَاهُمْ علامتہای ایشان فِيْ وُجُوْهِهِمْ در رویہای ایشان ظاہر است مِّنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ از اثر سجدہ کردن در لباب آوردہ کہ اثر نماز در جبین مبین ایشان لائح بودہ چہ سوی نماز گزارندہ در نظر اہل دل خورشید تابندہ است کہ من کثر صلوتہ باللیل حسن وجہہ بالنہار و در نفحات مذکور است کہ چون ارواح ببرکت قرب الٰہی صاف شود انوار معرفت بر اشباح ظاہر گردد بیت
درویش را گواہ چہ حاجت کہ عاشق است ‌ رنگ رخش زدور بر این دعوی بیان کرہست
ذٰلِكَ این وصف کہ مذکور شد مَثَلُهُمْ صفت ایشان است فِي التَّوْرٰىةِ در کتاب موسی علیہ السلام یعنی بدین صفت مذکور اند در توریت ایشان وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ و صفت ایشان است در انجیل یعنی بہمین نعت در کتاب عیسی علیہ السلام مذکور اند یا صفت ایشان در توریت و انجیل كَزَرْعٍ مانند کشتی است کہ در اول اَخْرَجَ شَطْـَٔهٗ بیرون می آرد شاخ خورد یعنی تیغ زند و یک شاخ بیرون آید فَاٰزَرَهٗ پس قوی گرداند آن یک شاخ را فَاسْتَغْلَظَ پس سطبر شود فَاسْتَوٰى عَلٰى سُوْقِهٖ پس باستد بر ساقہای خود یعنی اول دانہ بود پس گیاہ ضعیف شود و آخر درختے گردد يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بشگفت آرد مزارعان را قوت و سطبری و راستی و خوبی او و این مثل تمثیل وی حضرت پیغمبر است صلی اللہ علیہ وسلم و یاران وی اند کہ باول دعوت اسلام ضعیف بود ہر چند برآمد قوت گرفت و راست بایستاد و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانہ این تمثیل فرمود لِيَغِيْظَ تا خشم گیرد بِهِمُ الْكُفَّارَ بیاران پیغمبر کافران امام قشیری فرمودہ کہ آیت در شان اصحاب است پس ہر کہ بر ایشان خشم گیرد و ایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواہد بود نعوذ باللہ منہا وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

معً ۱۵ عند المتاخرین ۱۲

معً ۴

سُورَةُ الْحُجُرٰتِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ

ای مسلمانان پیش دستی مکنید روبروی خدا و رسول او و بترسید از خدا هرآیینه

اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَرْفَعُوْۤا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

خدا شنوا داناست ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالای آواز پیغمبر

وَلَا تَجْهَرُوْا لَهٗ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَاَنْتُمْ لَا

و بلند مگوئید با او سخن را مانند بلند گفتن بعض شما با بعضی برای احتراز از آنکه نابود شود عملهای شما و شما

تَشْعُرُوْنَ ۝

خبردار نباشید

سورة الحجرات مدنية وهي ثماني عشرة اية ـ بسم الله الرحمٰن الرحيم ـ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لَا تُقَدِّمُوْا پیش مبرید اقوال خود را بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ پیش از قول خدا و رسول یعنی سخن مگوئید پیش از آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر که او بآن داناتر است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای در تقدیم بروی قولاً و فعلاً اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستی که خدای شنوا است مر اقوال شما را عَلِيْمٌ داناست بافعال شما يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَرْفَعُوْۤا بلند مکنید اَصْوَاتَكُمْ آوازهای خود را فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ بالای آواز پیغمبر ایشان را تعلیم مراسم ادب میفرماید یعنی چون سخن گوئید آواز خود را بلندتر از آواز وی بر مدارید وَلَا تَجْهَرُوْا و آشکارا مسازید لَهٗ بِالْقَوْلِ برای او سخن را یعنی آواز بلند مکنید كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ همچو آشکارا کردن برخی از شما لِبَعْضٍ مر بعضی را بلکه آواز خود را نرم تر سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید ـ
چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه او را یا نبی الله و یا رسول الله و یا حبیب الله خطاب کنید اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرات و بی ادبی وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما ندانید که عملهای حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب رد عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضائع شده بیت ؎ نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز ؛ که گفته اند طریقت تمام ادادب است ؛ آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه مردی بلند آواز بوده پیوسته با حضرت مصطفےٰ صلی الله علیه وسلم بلند سخن میگفتی چون این آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر آن بحضرت رسیده او را طلبیده و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما باواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی تو از اهل بهشتی ثابت گفت خوشنود شدم بدین بشارت و هرگز آواز بحضور شما برندارم آیت در شان او آمده ؛

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ

هرآیینه آنانکه پست می‌کنند آواز خود را . نزدیک پیغمبر خدا آن جماعه آنانند که آزموده است

اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ ۚ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ

خدا دل ایشانرا برای ظهور تقوی ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ هرآیینه آنانکه آواز میدهند ترا

مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ

از پس حجرها اکثر فهم نمی‌کنند و اگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکه بیرون آئی

إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾

بسوی ایشان بهتر بودی ایشانرا و خدا آمرزگار مهربان است

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ بدرستی که آنانکه فرو میدارند أَصْوَاتَهُمْ آوازهای خود را عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نزدیک رسول خدای و بادب و احترام و آواز نرم سخن میگویند أُولَٰئِكَ آنگروه الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ آنانند که امتحان کرده است خدای قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ دلهای ایشانرا برای قبول تقوی در کشف الاسرار فرموده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشانرا و آزمودن بمعنی پاک کردن است همچنان که زر را در کورهٔ اخلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند که این زر آزموده است بیت • در کورهٔ امتحان گرم بگدازی • منت دارم کز بی غشم میسازی • لَهُمْ مر این گروه پاکیزه دلانرا است مَغْفِرَةٌ آمرزش گناهان وَأَجْرٌ و مزدی عَظِيمٌ بزرگ بیکران آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم سریه فرستاد بحیی از احیای بنی النضیر و آن سریه اسیری چند از ایشان بمدینه آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد بن حاجب و زبرقان بن بدر و غیر ایشان از پی اسیران خود بمدینه آمدند نزدیک نیم روز بود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم استراحت فرموده بودند ایشان بدر یک یک حجره از حجرات طاهره میرفتند و نعره میزدند که ای محمد بدر آی تا هم اسیران ما بسازی آخر آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیدار شده بیرون آمده یکی را از ایشان حکم ساخت و آنکس حکم کرد که نصفی اسیران را فدا گیر و نصفی را آزاد کن آنحضرت هم چنان کرد آیت آمد إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ بدرستی آنانکه ندا می‌کنند ترا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ از بیرون حجرها از پیش آن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بیشتر ایشان فهم انسانیت ندارند و مراعات ادب نمی‌نمایند وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان صَبَرُوا صبر کردندی حَتَّىٰ تَخْرُجَ تا بیرون آئی تو إِلَيْهِمْ بسوی ایشان لَكَانَ هرآیینه بودی خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشانرا چه تمام اسیران را آزاد میکردی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی رَحِيمٌ مهربانست بر اهل آداب که تعظیم سید اولی الالباب میکنند چه ادب جاذب رحمت است و حرمت جالب نعمت بیت • سرمایهٔ ادب بکف آور که این متاع • آنرا که هست ابد آید ش بدست • آورده اند که حضرت رسالت پناه در سال نهم از هجرت ولید بن عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشانرا فرا گیرد میان ایشان و ولید در جاهلیت خونی واقع بوده چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت دیرینه در گذشتند و طرح محبتی مجدد انداختند مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده اند و قصد قتل من کردند و از دادن زکوٰة ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد فرمود که احتیاط تمام در کار ایشان بجای آورد و تعجیل ننماید خالد رض برفت و کسی را بمیان ایشان روان کرد تا تجسس احوال نماید آنکس دید که بانگ نماز میگویند و نماز با جماعت میگذارند و شعار اسلام از ایشان ظاهر است باز آمده با خالد رض گفت و خالد رض بعرض حضرت پناه صلی الله علیه وسلم رسانید آیت آمد که •

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓا۟ أَن تُصِيبُوا۟ قَوْمًۢا

اے مسلمانان اگر بیارد پیش شما فاسق خبری را پس تفحص کنید برای احتراز از انکه ضرر رسانید قومی را

بِجَهَٰلَةٍ فَتُصْبِحُوا۟ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَٰدِمِينَ ۝٦ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ

بنادانی پس پشیمان شوید بر آنچہ عمل کردید و بدانید کہ درمیان شما رسول

ٱللَّهِ ۚ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِى كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَٰنَ

خدا است اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کارہا برنج در افتید ولیکن خدا دوست گردانید نزدیک شما ایمان را

وَزَيَّنَهُۥ فِى قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ وَٱلْفُسُوقَ وَٱلْعِصْيَانَ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ

و آراستہ کرد آنرا در دلہای شما و ناخوش گردانید پیش شما کفر را و فسق را و نافرمانی را این جماعہ

هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ۝٧ فَضْلًا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعْمَةً ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝٨

ایشانند راہ یافتگان باحسان از نزدیک خدا و بنعمت و خدا دانا باحکمت است

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ای گروہ مومنان إِن جَآءَكُمْ اگر بیاید بشما فَاسِقٌۢ دروغگوی بیرون رفتہ از فرمان خدای بِنَبَإٍ بخبری یعنی خبری آورد ہولناک کہ موجب تألم خاطر باشد و بخلاف واقعہ گوید فَتَبَيَّنُوٓا۟ پس تفحص کنید و نیکو در پی آن بوید أَن تُصِيبُوا۟ تا نرسانید مکروہی قَوْمًۢا بگروہی بِجَهَٰلَةٍ بنادانی یعنی گمان برید کہ کافر شدند و با ایشان حرب کنید و حال آنکہ ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوا۟ پس گردید عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ بر آنچہ کردہ باشید نَٰدِمِينَ پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتیکہ امارت صدق آن خبر بر شما ظاہر گردد وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ ٱللَّهِ و بدانید آنکہ میان شما فرستادہ خدای است و تعظیم او اقتضای آن میکند کہ سخن دروغ و بیہودہ بحضرت او عرض نکنید لَوْ يُطِيعُكُمْ اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود و برای شما کار کند فِى كَثِيرٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ در بسیاری از کارہا لَعَنِتُّمْ ہر آینہ در رنج افتید و ہلاک شوید وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ولیکن خدای حَبَّبَ دوست گردانیدہ است إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَٰنَ بسوی شما گرویدن توحید را وَزَيَّنَهُۥ و آراستہ است ایمان را فِى قُلُوبِكُمْ در دلہای شما ای مومنان بنصب ادلہ و توضیح حجج و براہین وَكَرَّهَ و مکروہ گردانیدہ است إِلَيْكُمُ ٱلْكُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَٱلْفُسُوقَ و بیرون رفتن از او راست وَٱلْعِصْيَانَ و نافرمانی کردن أُو۟لَٰٓئِكَ آن گروہ کہ تحقیق اخبار کنند هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ایشانند راہ یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تنزیہ از کفر فَضْلًا برای فضلی است مِّنَ ٱللَّهِ از خدای یعنی فضلی کہ خدای بشما خواستہ وَنِعْمَةً و نعمتی است از حضرت او وَٱللَّهُ عَلِيمٌ و خدای داناتر است بصدق و کذب مخبران حَكِيمٌ حکم کنندہ و محکم کار است در امور بندگان و از حکمتہای اوست کہ بتحقیق اخبار میفرماید کہ از خبرہای ناراست انواع فتنہا میزاید رباعی ہرگز سخنان شبہ آمیز مگوی ۞ وان راست کہ ہست فتنہ انگیز مگوی ۞ خاشش کن اگر چارہ نداری ز سخن ۞ شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی ۞ آوردہ اند کہ در میان عبداللہ بن رواحہ و ابن ابی بحضور حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم مجادلہ رفت و بدان انجامید کہ از قوم ہر دو جماعتی بمدد آمدند و بعضی از ایشان بشتم و سب بضرب و حرب منجر شد حق سبحانہ و تعالی آیت فرستادہ

وَاِنْ طَآىِٕفَتٰنِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا ۚ فَاِنْۢ بَغَتْ

و اگر دو گروه از مسلمانان بایکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میانِ ایشان پس اگر تعدی کرد

اِحْدٰىهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِيْ تَبْغِيْ حَتّٰى تَفِيْٓءَ اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ

یکی ازین دو گروه بر دیگری پس جنگ بکنید بآن گروه که تعدی میکند تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر

فَآءَتْ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسِطُوْا ۭ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۝۹

رجوع کرد صلح کنید میانِ ایشان بانصاف و داد دهید هرآئینه خدا دوست میدارد داد دهندگان را

ع
اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝۱۰ ع

جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگراند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ

اے مسلمانان تمسخر نکنند گروهی با گروهی احتمال است که آن گروه بهتر باشند از ایشان در نفس الامر

وَلَا نِسَآءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوْٓا اَنْفُسَكُمْ

و نه زنان تمسخر کنند با زنان دیگر احتمال است که آن زنان بهتر باشند از ایشان و عیب مکنید در میان خویش

وَاِنْ طَآىِٕفَتٰنِ و اگر دو گروه مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان اقْتَتَلُوْا کارزار کنند با یکدیگر فَاَصْلِحُوْا پس صلح کنید بَيْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشانرا بحکم خدا و رسول او فَاِنْۢ بَغَتْ پس اگر ستم کند و از سرزنی جوید اِحْدٰىهُمَا یکی ازان دو طائفه عَلَى الْاُخْرٰى بر آن دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای راضی نشود فَقَاتِلُوا الَّتِيْ تَبْغِيْ پس قتال کنید بآن گروه که بغی میکند حَتّٰى تَفِيْٓءَ تا باز گردد اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ بحکم خدای و گردن نهند بران فَاِنْ فَآءَتْ پس اگر باز گردند آن طائفه باغی برای حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل مکنید بیک طائفه و از راه حق تجاوز منمائید وَاَقْسِطُوْا و داد کنید در همه کارها اِنَّ اللّٰهَ هر آینه که خدای يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ دوست میدارد عمل کنندگانرا که در قول و فعل رعایت بقانون عدالت می کنند چه مدار کار ملک و دین بر عدل است رباعی عدل چون لشکری است جان افزای عدل شالا ایست ملک آرای عدل کن زانکه در ولایت دل در پیغمبری زند عادل اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ جز این نیست که مومنان برادران اند هر یک دیگر را در دین چه همه منتسب اند با اصل واحد که آن ایمان است فَاَصْلِحُوْا پس صلح آرید بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ میان برادران شما هر گاه که شقاق و خلافی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتند دو کس اند یا مراد انبای اوس و خزرج باشد و ایشان دو برادر بودند وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عذاب الٰہی در مخالفت فرمان او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که رحمت کرده شوید شما آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بر درویشان صحابه چون عمار رض و بلال رض و سلمان رض و خباب رض و صهیب رضی اللہ عنہم اجمعین حق سبحانه آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا يَسْخَرْ باید که فسوس نکنند و استخفاف ننمایند قَوْمٌ گروهی از شما مِّنْ قَوْمٍ از گروهی دیگر عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا شاید که باشند آنها خَيْرًا مِّنْهُمْ بهتر از استهزا کنندگان و بعضی از ازواج طاهرات ام سلمی رضی اللہ عنہا را بقصر قامت یا صفیه رض را به یهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود وَلَا نِسَآءٌ و نه شاید که زنان استهزا کنند مِّنْ نِّسَآءٍ از زنان عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ شاید که باشند آنها که استهزا کرده شدند بهتر از استهزا کنندگان و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه گفت از آن نیز نهی آمد وَلَا تَلْمِزُوْٓا و عیب مکنید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را یعنی اہل دین

خود را چه مومنان بمثابه نفس واحد اند پس هر که دیگری را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصرعه عیب هر کس که کنی هم تو میگردی بازش ابوالمالک انصاری عبد اللہ بن ابی منذر را گفت یا نصرانی او در جواب فرمود یا یهودی خدای تعالی حکم فرمود۔

وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ ؕ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ ۚ وَمَنْ لَّمْ

و یکدیگر را بلقبها ئے بد مخوانید　بد نامی است　فاسقی　بعد از ایمان آوردن　و هر که

يَتُبْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۱۱﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا كَثِيْرًا مِّنَ

توبه نکرد　پس آن جماعه　ایشانند ستمگاران　ای مسلمانان　احتراز کنید از بسیاری

الظَّنِّ ۫ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ وَّلَا تَجَسَّسُوْا وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ بَعْضًا ؕ

گمان بد　هر آئینه بعض بد گمانی گناه است　و جاسوسی مکنید　و غیبت نکند بعض شما بعض را

اَيُحِبُّ اَحَدُكُمْ اَنْ يَّاْكُلَ لَحْمَ اَخِيْهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوْهُ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ

آیا دوست میدارد کسے از شما　که بخورد　گوشت　برادر خود که مرده باشد　پس متنفر شوید از وی　و بترسید از خدا　هر آئینه

اللّٰهَ تَوَّابٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۲﴾

خدا　توبه پذیرنده　مهربان است

وَلَا تَنَابَزُوْا بِالْاَلْقَابِ و مخوانید یک دیگر را بلقبهائے ناخوش چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشد ایشان را بیهودیت و نصرانیت ملقب سازند یا مومنی را کافر یا منافق خوانند بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوْقُ بد نامی است که کسی را یاد کنند بفسق یعنی بیهود و ترسا گفتن بَعْدَ الْاِيْمَانِ بعد از دخول او در ایمان وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ و هر که توبه نکند از منهیات مذکوره فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود که خود را در معرض سخت و عتاب پادشاهی می آرند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اجْتَنِبُوْا ای گروه گرویدگان بپرهیزید و بگذارید كَثِيْرًا مِّنَ الظَّنِّ بسیاری را از گمانها اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ بدرستی که بعضے از گمان اِثْمٌ بزه است و گناه بر آن متفرع میشود و باید دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدا و مومنان در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان۔ دوم حرام و آن گمان بد بخدا و مومنان است که موجب اثم است سوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله و غیره و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح آن ظن در امور دنیا و مهمات معیشت و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است و از قبیل حزم شمرده اند کما قیل بیت بد نفس مباش و بدگمان باش ÷ وز فتنه و مکر در امان باش ÷ آورده اند که دو کس از اکابر صحابه رضی الله عنهم در بعضی اسفار سلمان رضی الله عنه را نزد پیغمبر فرستادند تا ادامی یا طعامی طلبید سید حضرت باسامه رضی الله فرمود و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست سلمان رضی الله باز آمده صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدری دارد که اگر بچاه سمیحه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی بخل کرد بعد از آن در تجسس افتادند که آیا اسامه راست گفته که طعام نداشته یا با بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمدند فرمود که چیست که آن سرخی گوشت که میان دهانهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم و این آیت نازل شد که وَلَا تَجَسَّسُوْا و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بگمان خود به تجسس کردید وَلَا يَغْتَبْ بَّعْضُكُمْ و باید که غیبت نه کنند بعضے از شما بَعْضًا بعضے دیگر را چنانچه در بارۀ سلمان رضی الله کردید و غیبت آن است که غائبانه کسی سخنی گوید که اگر بمواجهت با او گویند آنرا کاره بود پس تمثیلے میفرماید برای زشتی غیبت برین وجه که اَيُحِبُّ آیا دوست میدارد اَحَدُكُمْ یکی از شما اَنْ يَّاْكُلَ آنرا که بخورد لَحْمَ اَخِيْهِ گوشت برادر خود را مَيْتًا در حالتیکه مرده باشد آن برادر بلکه نفس شما از ان متنفر نماید فَكَرِهْتُمُوْهُ پس مکروه دارید آنرا که بخورید پس همچنانکه اکل گوشت مرده را کاره هستید باید که غیبت را کاره باشید رباعی آنکس که لوای غیبت افراخته است وز تن مردگان غذا ساخته است ÷ و آنکس که بعیب خلق پرداخته است ÷ زانست که عیب خویش نشناخته است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عقوبت خدای بسبب غیبت کردن اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ بدرستی که خدای پذیرنده توبه است از کسی که تائب شوند از غیبت کردن رَّحِيْمٌ مهربانست بر آنانکه باز ایستند از غیبت۔

گفته اند آورده اند که روز فتح مکه جمعی از طلقا بوقتی که بلال رضی بر بام بیت الحرام زاده الله تعالی تعظیما و شرفا باذان مشغول بوده در غیبت وی افتادند یکی از سخنان ایشان آن بود که آیا محمد را هیچکس دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه و در نسب او قدح کردند آیت آمد که ÷

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَٰكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَٰكُمْ شُعُوبًا وَقَبَآئِلَ

ای مردمان هرآیینه آفریدیم شمارا از یک مرد و یک زن و ساختیم شمارا جماعتها و قبیلها

لِتَعَارَفُوٓا۟ ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۝١٣ قَالَتِ

تا بایکدیگر شناسا شوید هرآیینه گرامی ترین شما نزدیک خدا پرهیزگار ترین شما است هرآیینه خدا دانا خبردار است گفتند

ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا ۖ قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا۟ وَلَٰكِن قُولُوٓا۟ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

اعراب ایمان آوردیم بگو ایمان بحقیقت نیاوردید ولیکن بگوئید منقاد شده ایم و هنوز در نیامده است

ٱلْإِيمَٰنُ فِى قُلُوبِكُمْ ۖ وَإِن تُطِيعُوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَٰلِكُمْ

ایمان در دلهای شما واگر فرمانبرداری خدا و رسول او کنید کم نکند شمارا از جزای اعمال شما

شَيْـًٔا ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝١٤

چیزی هرآیینه خدا آمرزگار مهربان است

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ بدرستی که آفریده ایم ما شمارا مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ از مردی و زنی که آدم و حوا اند چون همه از یک پدر و مادر باشید پس نسبی طعنه زدن هیچ وجهی ندارد شعر الناس من جهة التمثال اكفاء ٭ ابوهم آدم والام حواء ٭ وهم من تال قطعه نیست آدمیانی که تفاخر ورزند ٭ از راه دانش و انصاف چه دور افتاده ٭ ترسد فخر کسی ز نسب بر دگری ٭ چونکه در اصل زیک آدم و حوا زاده ٭ وآنکه بقبائل و عشایر می نازد باید که بداند که شعوب و بطون برائے تعارف است نه برائے تفاخر چنانچه می فرماید وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وگردانیدیم شمارا شعبها یعنی جماعتهائے عظیم منسوب باصل واحد وَقَبَائِلَ وقبیلهائے منتسب بشعوب لِتَعَارَفُوا تا بشناسید یک دیگر را و ممتاز گردید بعضی از بعضی یعنی دو کس که بنام متحد باشید بقبیله متمیز شوید چنانچه زید قریشی از زید تمیمی و بباید دانست شعوب مشتمل بر قبائل چنانچه مثلا خزیمه شعبی است مشتمل بر چند قبیله که یکی از انها کنانه است و قبیله بر عمائر اشتمال دارد چنانچه قریش عمائر است از کنانه و بعد از عمائر بطون است چون لوی که بطنی است از قریش و پس از آن افخاذ است چون هاشم که فخذی است از لوی پس عشائر است چون عباس از هاشم و بعد از ان فصیله باشد و آن اهل بیت است چون بنی العباس و گفته اند شعوب از قحطان باشد و قبائل از عدنان و قولی آنست که شعوب از عجم است و قبائل از عرب و بر هر تقدیر إِنَّ أَكْرَمَكُمْ بدرستی که بزرگترین شما عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدا أَتْقَاكُمْ پرهیزگار ترین شما است چه بتقوی نفوس را رتبه کمال حاصل گردد و هر که اتقی بیشتر قدم او در مرتبه فضیلت بیشتر که الشرف بالعلم والادب لا بالاصل والنسب بیت ٭ با ادب باش تا بزرگ شوی ٭ که بزرگی نتیجه ادب است ٭ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی که خدای داناست باصل و نسب شما خَبِيرٌ آگاه از علم و ادب شما آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب تنها بنزد تو آمده اند ما با اهل و عیال آمده ایم و اغلب عرب با تو قتال کرده اند و ما عنان کشیده ایم و داشتیم القصه منتی عظیم داشتند بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بایمان خود حق سبحانه فرمود که قَالَتِ الْأَعْرَابُ گفتند اهل بادیه از اسد و غطفان که آمَنَّا ما ایمان آورده ایم و گرویده ایم قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا بگو که ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بزبان است با تصدیق دل و شمارا اقرار هست و تصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ولیکن بگوئید که اسلام آورده ایم مراد از اسلام اسلام لغوی است که عبارت از انقیاد باشد و دخول در اسلام و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ و در نیامده است ایمان فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما لاجرم دل شما با زبان موافقت ندارد وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ واگر فرمان برید خدای را و فرستاده او را باخلاص و از سر نفاق درگذرید لَا يَلِتْكُمْ کم نگرداند خدا شمارا مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا از مزد کارهای شما چیزی را بلکه تمام و کمال بشما رساند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستی که خدا آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد رَحِيمٌ مهربان است بتوفیه اجور ایشان ٭

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
جز این نیست که مومنان بحقیقت آنانند که ایمان آوردند بخدا و بپیغامبر او باز شبہ نکردند و جہاد نمودند باموال خود

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ
و جانِ خود در راهِ خدا آن جماعه ایشانند راستگویان بگو آیا خبر دار میکنید خدا را

بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾
بدینِ خود و خدا میداند آنچه در آسمانہا است و آنچه در زمین است و خدا بہر چیز داناست

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ
منت می نہند بر تو بآنکه مسلمان شده اند بگو منت منہید بر من باسلام خود بلکه خدا منت می نہد

عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ
بر شما بآنکه ہدایت کرد شما را بایمان اگر راست گوے ہستید ہر آئینه خدا میداند پنہان

ع ٢ ١٨ ١٤ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾
آسمانہا و زمین و خدا بیناست بآنچه می کنید

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِينَ آمَنُوا آنانند که ایمان آورده اند بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفائی
طویت ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجَاهَدُوا و برای تحقیق ایمان خود جہاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ
بمالہای خود که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسہای خود که مباشر حرب شدند با کفار فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا تے
أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان مجاہدان هُمُ الصَّادِقُونَ ایشانند راست گویان در دعوای ایمان بعد از نزول این آیت ہمان گروه آمده سوگند خوردند
کہ ما مومن صادقیم آیت آمد که قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم ایشان را أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید شما خدای را بِدِينِكُمْ بکیش خود
و بدروغ سوگند میخورید بر ایمان وَاللَّهُ يَعْلَمُ و حال آنست که خدای میداند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانہا است از کوائن علوی
وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بہمه چیزہا عَلِيمٌ داناست و ہیچ چیز برو پوشیده
نمیشود پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ منت می نہند بر تو أَنْ أَسْلَمُوا بآنکه اسلام آورده اند قُلْ لَا تَمُنُّوا بگو منت
منہید عَلَيَّ بر من إِسْلَامَكُمْ باسلام خود بَلِ اللَّهُ بلکه خدا يَمُنُّ منت می نہد عَلَيْكُمْ بر شما أَنْ هَدَاكُمْ بآنکه راه نموده است شما را
لِلْإِيمَانِ بسوی ایمان إِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما صَادِقِينَ راست گویان در دعوی ایمان إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند غَيْبَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه پوشیده است در آسمانہا و زمینہا وَاللَّهُ بَصِيرٌ و بدرستی که خدا بینا است بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید از اظہار ایمان
و ابطال نفاق ؞

سُوْرَةُ قٓ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

قٓ ۚ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ ۝۱ بَلْ عَجِبُوْٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ

قسم بقرآن با بزرگی که تو پیغمبر خدائی بلکه تعجب کردند کافران از آنکه آمد بدیشان ترساننده از قوم ایشان پس گفتند

الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيْبٌ ۝۲ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ۚ ذٰلِكَ رَجْعٌۢ بَعِيْدٌ ۝۳

آن کافران این چیزی است عجیب آیا چون بمیریم و خاک شویم حشر کرده شویم این بازگردانیدن است دور از عقل

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ ۚ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِيْظٌ ۝۴ بَلْ

هر آینه دانسته ایم آنچه کم میکند زمین از ایشان و نزدیک ما کتابیست نگاهدارنده نی بلکه

كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيْٓ اَمْرٍ مَّرِيْجٍ ۝۵

دروغ نسبت کردند سخن راست را وقتیکه بیاید بدیشان پس ایشان در کاری شوریده اند

سورة قٓ مكية وهی خمس واربعون اية ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ. قٓ ـ حروف مقطعه جهت فرق است میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی رحمه الله فرموده که این حروف مرشعر را بجای تشبیب است در نظم راچه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال میکند بر آنکه کلامی که بعد از وی می آید منثور است نه منظوم پس مراد از ایراد این حروف رد قول جماعتی است که قرآن را شعر میگویند و درین حروف قٓ بعینه گفته اند که نامی است از نامهای خدای تعالی یا نام قرآن است یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قدوس و قیوم است یا اشارت بکلمه قِفْ یعنی بایست ای محمد بر عمل آنچه مامور شده امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که معنی قاف آنست که الله قائم بالقسط و گویند قاف نام کوهی است محیط بگرد اگرد زمین حق سبحانه اورا از زبرجد سبز آفریده بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدائی یا بقرب الهی که سر و نحن اقرب الیه من حبل الورید درین صورت ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران ببعث نگرویدند بَلْ عَجِبُوْٓا بلکه عجب داشتند اَنْ جَآءَهُمْ ازانکه آمد بدیشان مُّنْذِرٌ پیغمبری بیم کننده مِّنْهُمْ از جنس ایشان فَقَالَ الْكٰفِرُوْنَ پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشان است بکفر هٰذَا این برگزیدن محمد برای رسالت شَيْءٌ عَجِيْبٌ چیزی شگفت است و کاری عجیب دیگر گفتند ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک مارا بعالم حیات باز خواهند گردانید و روح ما بجسد رجعت خواهد کرد ذٰلِكَ این رد ما بحیات رَجْعٌۢ بَعِيْدٌ بازگشتنی دور است از عادت و امکان پس حق تعالی رد ایشان را گفت قَدْ عَلِمْنَا بدرستی که ما میدانیم مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ آنچه کم گرداند زمین مِنْهُمْ از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان وَعِنْدَنَا و نزدیک ما كِتٰبٌ حَفِيْظٌ کتابی است نگاهدارنده مر تفاصیل ایشان را پس آنچه از ایشان خاک شده آن را میدانیم یا نوشته است در لوح محفوظ از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد اسامی ایشان آن را نیز فراموش نکنیم پس اعاده ایشان از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ كَذَّبُوْا بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده بِالْحَقِّ بقرآن راست و درست یا بمحمد لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نمود و حجت لازم کرد فَهُمْ فِيْٓ اَمْرٍ مَّرِيْجٍ پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده و اضطراب آورده در شان قرآن که گاهی اورا سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باب پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقتی اورا مجنون می خوانند و وقتی کاهن و گاهی مفتری ؛

أَفَلَمْ يَنْظُرُوٓا إِلَى السَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنٰهَا وَزَيَّنّٰهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ۝٦

آیا ندیده اند بسوی آسمان بالائے خود چگونه بنا کرده ایم آنرا و آراسته کرده ایم آنرا و نیست در آن هیچ شگافے

وَالْأَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوٰسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ

و زمین را گسترده ایم و افگنده ایم در ان کوهها و رویانیدیم دران از هر نوع

بَهِيجٍ ۝٧ تَبْصِرَةً وَّذِكْرٰى لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ۝٨ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

خوش آینده برای راه نمودن و پند دادن هر بنده رجوع کننده را و فرود آوردیم از آسمان آب

مُّبٰرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهٖ جَنّٰتٍ وَّحَبَّ الْحَصِيدِ ۝٩ وَالنَّخْلَ بٰسِقٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ

با برکت پس رویانیدیم بسبب آن بوستانها و دانه درود میکنند آنرا و درختان خرما بلند بالا برآمده آنرا میوه است

نَّضِيدٌ ۝١٠ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهٖ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ ۝١١ كَذَّبَتْ

تو بر تو روزی برای بندگان و زنده ساختیم بآن شهر مرده را همچنین باشد برآمدن از گور بدروغ نسبت کردند

قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَّأَصْحٰبُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ۝١٢

پیش از ایشان قوم نوح و [illegible] اہل رس [illegible] و ثمود

أَفَلَمْ يَنْظُرُوٓا آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر إِلَى السَّمَآءِ بسوی آسمان که واقع است فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت كَيْفَ بَنَيْنٰهَا چگونه بنا کردیم آنرا طبقه بر بالائے طبقه وَزَيَّنّٰهَا و بیاراستیم آنرا بستارگان وَمَا لَهَا و نیست آنرا مِنْ فُرُوجٍ هیچ شگافها و فرجها پس آفریدن چیزی بدین بزرگی بی فرجه و علتی و شگافی دلیل است بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت وَالْأَرْضَ مَدَدْنٰهَا و زمینها را باز کشیده ایم و گسترده بر روی آب وَأَلْقَيْنَا فِيهَا و افگنده ایم در وی رَوٰسِيَ کوههای بلند و استوار پا برجای وَأَنْبَتْنَا فِيهَا و برویانیدیم در زمین مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از گونه نباتی بَهِيجٍ نیکو و آراسته و بهجت و شادی افزاینده و این همه کردیم تَبْصِرَةً از برای بینائی یعنی بنظر اعتبار و استدلال نگریستن وَذِكْرٰى و از برای یاد و پند گرفتن لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ مر هر بندهٔ باز گردنده را بخدای وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از ابر یا از جانب آسمان مَآءً مُّبٰرَكًا آبی بسیار منفعت فَأَنْبَتْنَا پس برویانیدیم بِهٖ بدان آب جَنّٰتٍ بوستانها مشتمل بر اشجار و اثمار وَحَبَّ الْحَصِيدِ و دیگر رسته گردانیدیم بباران دانه را که از شان او آن است که بدروند چون گندم و جو و ارزن و امثال آن وَالنَّخْلَ بٰسِقٰتٍ و برویانیدیم درختان خرمای بلند و بزرگ لَّهَا مر آن خرما بنان را طَلْعٌ نَّضِيدٌ غلاف در هم بسته مراد تراکم طلع است یا بسیاری میوه در وی و این همه برویانیدیم رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ برای روزی مر بندگان را وَأَحْيَيْنَا بِهٖ و زنده گردانیدیم بدان بَلْدَةً مَّيْتًا زمین مرده افسرده را پس همچنانکه زمین مرده را حیات بخشیدیم كَذٰلِكَ همچنین باشد الْخُرُوجُ بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصهٔ محشر حاضر شدن و اگر کسی تأمل کند در احیاء دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور او بعد از خفای او دور نیست که بشر را از حیات بعد از ممات پی تواند برد قطعه کدام دانه فرو شد که بر نیامد باز چرا بدانهٔ انسانیت این گمان باشد فرو شدن چون بدیدی برآمدن بنگر غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد پس برای تسلی خاطر مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیه خبر میدهد که میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اہل مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح علیه السلام را وَّأَصْحٰبُ الرَّسِّ و اصحاب چاه یمامه یا بیر معطله یا جبل فلج مر نبی خود حنظل

بن صفوان را وَثَمُودُ و قوم ثمود صالح را

وَعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿۱۳﴾ وَّأَصْحٰبُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ ۚ كُلٌّ

و عاد و فرعون و برادران لوط و اہل ایکہ و قوم تبع ہریکی

كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿۱۴﴾ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ۚ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ

بدروغ نسبت کردند پیغامبران را پس ثابت شد وعدہ عذاب من آیا عاجز شدہ بودیم در آفرینش نخستین بلکہ ایشان در شبہ اند

مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿۱۵﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۖ ع ۱ ۱۵ ۱۵

از آفرینش نو و ہر آیینہ آفریدیم آدمی را و میدانیم چیزیکہ بخاطر گذارندش نفس او

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱۶﴾

و ما نزدیک تریم بآدمی از رگ جان

وَعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ و قوم عاد ہود علیہ السلام را و قوم فرعون موسی علیہ السلام را وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَّأَصْحٰبُ الْأَيْكَةِ و برادران لوط علیہ السلام یعنی اہالی او و مراد او اصحاب ایکہ شعیب علیہ السلام وَّقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم تبع مر تبع را و در سورۂ دخان شمہ از حکایت وی گذشت و اخبار باقی انبیائی مذکورہ ہریکے در محل خود مسطور شدہ كُلٌّ ہمہ ایشان كَذَّبَ الرُّسُلَ تکذیب کردند ہمہ پیغمبران علیہ السلام را زیراکہ انبیاء مصدق یک دیگر اند پس تکذیب یکے از ایشان تکذیب ہمہ ایشان باشد چون تکذیب کردند فَحَقَّ وَعِيدِ پس لازم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچہ وعدہ کردہ بودم از عذاب أَفَعَيِينَا آیا عاجز شدہ ایم و رنج یافتہ بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بآفرینش خلق اول تا فرومانیم در آفرینش ثانی ؟ مشرکان مکہ معترف بودند بآنکہ حق تعالی مبدع خلق است در اول پس میفرماید کسی کہ قادر بود بر آفرینش جسمی بے مادہ و مدد چرا توانا نبود بر اعادۂ ایشان بجمیع مواد و روحیات بآن وی شبہا بر آن قادریم و قوت داریم بَلْ هُمْ بلکہ کافران فِي لَبْسٍ در شک شدہ اند بسبب وساوس شیطانی مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ از آفرینش نو یعنی بعث و حشر و نشر چہ آن را مخالف عادت می بینند و در خلق جدید محققان را نکتہہای نازک و سخنان لطیف و دقیق است و بر بعضی از آن در تفسیر ہمین آیت از جواہر التفسیر اطلاع توان یافت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ و بدرستی کہ ما آفریدیم آدمی را وَنَعْلَمُ و میدانیم مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ آن چیزے کہ وسوسہ میکند مراد را بدان نفس او و از اندیشہا بد وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ و ما نزدیکتریم بسوی انسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ از رگ جان وی یعنی و این نزدیکی بوی بعلم و قدرت است نہ بمکان و مسافت ماوردی رحمہ اللہ فرمودہ کہ حبل الورید رگیست متصل بدل و علم خدای بر بندہ نزدیک تر است از علم دل وی بوی و گفتہ اند ما نزدیک تریم بحال وی از کسیکہ نزدیک تر باشد از حبل الورید بوی صاحب بحر الحقائق گوید کہ حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس درین سخن ایما است بآنکہ حق سبحانہ انسان بر بندہ اقرب است پس چنانچہ انسان ہرگاہ کہ خود را طلبد بیابد حق را نیز ہرگاہ کہ جوید یابد و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب در آن بوی آمدہ کہ الا من طلبنی وجدنی مثنوی نحن اقرب گفت من حبل الورید ؛ تو فگندہ تیر فکرت را بعید ؛ ای کمان و تیرہا بر ساختہ ؛ صید نزدیک و تو دور انداختہ ؛ و باید دانست کہ قرب حق بیچون و بیچگونہ باشد ای عزیز کیفیت قرب جان را کہ پیوستہ است بتن در نمی توان یافت و قرب حق را کہ از کیفیت مقدس و منزہ است چگونہ ادراک توان کرد و ہم در مثنوی معنوی مذکور ست نظم قرب بیچون است جانب بتو ؛ قرب حق را بدانی ای عمو ؛ قرب نے بالا و پستی رفتن است ؛ قرب حق از قید ہستی رستن است ؛ در کشف الاسرار آوردہ کہ قرب بندہ بحق آن ست کہ فرمود واسجد واقترب و در احادیث قدسیہ واردست کہ لایزال العبد یتقرب الی بالنوافل و این قرب اول بایمان است و تصدیق و آخر باحسان است و تحقیق یعنی مقام مشاہدہ کہ ان تعبد اللہ کانک تراہ و قرب حق مر بندہ را دو قسم است یکی کافۂ خلق را بعلم و قدرت و بہ معکم اینما کنتم و دیگر خواص درگاہ را بخصائص بر و شواہد لطف کہ و نحن اقرب الیہ من حبل الورید اول ادراقربی دہد عیبی تا از جہانش برہاند پس قربی بخشد حقیقی تا از آب و گلش باز بر دو از ہستی موہوم میکاہد و ہستی اصلی ظہور زیادہ میکند تا چنانکہ در اول خود بودہ در آخر ہم خود باشد اینجا علاقہ منقطع و اسباب مضمحل و رسوم باطل و حد و دمتلاشی و اشارات متناہی و عبارات منتفی و حق یکتا بوجود باقی ماند نظم موج بحر لمن الملک آیدنا گاہ ؛ غرق گردند در آن بحر چہ درویش و چہ شاہ ؛ خرمن ہستی موہوم چنان سوزاند ؛ آتش عشق کہ نی دانہ بماندنی کاہ ؛

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ

آنگاه که یاد میگیرند دو یادگیرنده بر پهلوی راست نشیننده و بر پهلوی چپ نشیننده بزبان نمی آرد آدمی سخنے

إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنْتَ

مگر نزدیک او نگهبانی است مهیا و بیاید سختی موت براستی اینست جزائی آنچه ازان

مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ

کناره میکردی و دمیده شود در صور اینست روز وعده عذاب و بیاید هر شخصے

مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ

همراه او روان کننده است و گواهی دهنده گوئیم هر آئینه بودی در بے خبری ازین مقدمه پس برداشتیم از تو

غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾

پردهٔ ترا پس چشم تو امروز تیز بین است و گفت فرشته همنشین او اینست آنکه نزدیک من بود حاضر کرده شده

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته فرا گیرنده اقوال و افعال و اعمال مکلفان را و نویسند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست همنشینی وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ و از جانب چپ همنشینے یعنی این دو ملک موکل بر راست و چپ بنده نشسته نگهبان وی باشند مَا يَلْفِظُ بیرون نمی افگند از دهن خود مِنْ قَوْلٍ هیچ سخنی یعنی متکلم نشود بچیزی إِلَّا لَدَيْهِ مگر نزدیک او رَقِيبٌ نگهبانی بود عَتِيدٌ آماده که فی الحال بنویسد و در لباب آورده که در حکمت اولی مذکور است که عجب میدارم از پسر آدم که دو ملک موکل بر دندانهای پیش او نشسته اند زبان او قلم ایشان است و آب دهن او مداد ایشان پس چگونه در مالا یعنی سخن گوید و حال آنکه میگوید و مالا یعنی بسیار میگوید و در حدیث آمده است که من حسن اسلام المرء ترک مالا یعنیه نظم الهی از صرفه زمیکنی بصرفه گفتار کن از میکنی مصلحت آنست زبانت زیر کام تیغ پسندیده بود در نیام ٭ ملکین بدین نوع نگهبان بنده اند و بد و نیک او در قید کتابت می آرند که ناگاه اجل برسد وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ و بیاید بیهوشی مرگ بِالْحَقِّ بامر خدائی که درست و راست است گویند مر او را ذَٰلِكَ این مرگ است مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ آنچه تو بودی که ازان میگریختی و میترسیدی و او را مکروه داشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ و دمیده شود در صور نوبت دوم و بدین نفخه مردگان زنده شده از قبرها بر آیند ملائکه گویند ذَٰلِكَ این روزست يَوْمُ الْوَعِيدِ روزیکه خلقان را بدان وعید میکردند یعنی بیم میرسانیدند وَجَاءَتْ و می آید در روز محشر بعرصه حشر كُلُّ نَفْسٍ هر کس مَعَهَا سَائِقٌ با او راننده یعنی فرشته که او را بموقف حساب میراند وَشَهِيدٌ و با او گواه که بر اعمال نیک و بد او گواهی میدهد آن هم فرشته باشد یا جوارح او و نزد از سائق فرا میرساند پیش شاه انکار نتوان و بهر کس از حق تعالی خطاب میرسد که لَقَدْ كُنْتَ بدرستیکه بودی تو در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بیخبری مِنْ هَٰذَا ازین روز فَكَشَفْنَا عَنْكَ پس برداشتیم از دیدهٔ تو غِطَاءَكَ پوشش جهل و غفلت ترا آنچه شنیده بودی معاینه بینی فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ پس دیدهٔ تو امروز بسبب کشف حجاب از و حَدِيدٌ تیز است، و گفته اند بینائی اینجا بمعنی دانائی است یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال البعث و حشر امروز تو معلوم و بدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ و گوید همنشین او یعنی ملکی که بر و موکل بود هَٰذَا اینست مَا لَدَيَّ آنچه نزدیک من عَتِيدٌ حاضرست یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شهید که ٭

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ

گوئیم بیفگنید ای دو فرشته در دوزخ هر ناسپاس سرکش را هر امساک کننده مال را در گذرنده از حد برشک آرنده را آنکه مقرر کرد

مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا

با خدا معبودی دیگر پس بیفگنید این هر یک را در عذاب سخت گفت همنشین او ای پروردگار ما

أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ

من گمراه نکردم این شخص را ولیکن وی بود در گمراهی دور فرمود خصومت مکنید نزدیک من و حال آنکه

قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ

پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعدهٔ عذاب تغییر داده نمی شود وعده نزدیک من و نیستم من ستم کننده

لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾ ع ۱۶

بر بندگان روزیکه گوئیم دوزخ را آیا پر شدی و دوزخ گوید آیا هیچ ازین زیاده هست

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

و نزدیک گردانیده شود بهشت برای متقیان نه دور مانده

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ بیفگنید در دوزخ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافری ستیزنده که گردن کش باشد مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ منع کننده مر خیر را یعنی بازدارنده مال از حقوق مفروضه
گفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از اسلام و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود۔
صفت دیگرش این که مُعْتَدٍ در گذرنده بود از حدود الهی مُّرِيبٍ شک آرنده در وحدانیت الَّذِي جَعَلَ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مَعَ اللَّهِ
با خدای باحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَأَلْقِيَاهُ پس بیفگنید او را فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ
افگنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مسلط بود مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا با وی بود رَبَّنَا
ای پروردگار ما مَا أَطْغَيْتُهُ من گمراه نکردم او را و در باره او از حد در نگذشتم وَلَٰكِن كَانَ ولیکن بود فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی دور و دراز و از آن بازگشت
قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی لَا تَخْتَصِمُوا مخاصمه مکنید لَدَيَّ نزدیک من که هیچ فائده بدین خصومت مترتب نیست وَقَدْ قَدَّمْتُ و بدرستی که من پیش
فرستادم إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ بشما وعید خود در کتب خود بر السنهٔ رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ تغییر داده نشود
سخن لَدَيَّ نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ و نیستم من ستم کننده لِّلْعَبِيدِ مر بندگان را که بی استحقاق
ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ یاد کن روزی را که گوید خدای و حفص بنون میخواند یعنی گوئیم لِجَهَنَّمَ مر دوزخ را هَلِ امْتَلَأْتِ آیا پر شدی یعنی من وعده
کردم که ترا پر سازم از کفار انس و جن پر شدی یا نی خدا این گوید وَتَقُولُ و میگوید دوزخ هَلْ مِن مَّزِيدٍ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی
زیاده کن و حق سبحانه دیگر کافران بفرستد بوی تا پر شود و قول آنست که پر نشود حتی یضع الجبار فیها قدمه فیقول قط قط بیت آن قدم حق را بود کو راکشد غیر حق خود که کمان او کشد
ام زاهدی و بعضی دیگر از محققان برانند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید یعنی پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ و نزدیک گردانیده شود بهشت
لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ مر پرهیزگاران را تاکید است یعنی بهشت ایشان را نزدیک بود نه دور در این پیش از آن باشد که ایشان را به بهشت برند اول بهشت را بدیشان نمایند و

و منازل و نعیم هر یک بنظر وی در آرند تا دلش بیفزاید پس خدای تعالی فرماید

هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۲﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ

گوئیم اینست آنچه وعده داده میشد شمارا نزدیک کرده شده برای هر رجوع کننده و داد نگهدارنده برای هر کسی که ترسد از خدا نادیده

وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۳﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۴﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ

و پیش آمده بدل متوجه شده گوئیم داخل شوید در بهشت همراه سلامتی اینست روز همیشه باشیدن ایشان راست آنچه خواهند در بهشت

فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿۳۵﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا

و نزدیک ما زیاده تر است از آن و بسیار هلاک کردیم پیش از این امتها که قوی تر بودند ازین جماعت در دست درازی

فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ﴿۳۶﴾ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ

پس تفحص کردند در شهرها که هیچ گریزگاهی هست هرآینه درین مقدمه پند است کسے را

لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿۳۷﴾

که دلے دارد یا گوش نهد متوجه شده

هٰذَا اینست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را آماده کرده ایم لِكُلِّ أَوَّابٍ برائے هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا بازگشته از خلق بحق حَفِيظٍ نگاه دارندهٔ حدود شرع یا رعایت کنندهٔ امر و نهی و گفته اند نگاهدارندهٔ نفس از معصیت یا محافظت کنندهٔ امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در نفسی از حق تعالے ذاہل و غافل نباشد قطعه اگر تو پاس داری پاس انفاس ؛ بسلطانی رسانندت ازین پاس ؛ ترا یک پند بس در هر دو عالم ؛ ز جانت بر نیاید بے خدا دم ؛ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ هر که ترسد از خدای بِالْغَيْبِ به پنهانی و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنهان دارد و گفته اند نهان و آشکار یکے باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ و بیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعت و سرباز زننده از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آئید به بهشت بِسَلَامٍ بایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای و فرشتگان ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقای جاودانی است یعنے درین روز مرگ نباشد لَهُمْ مر ایشان راست یعنی مر اهل بهشت را مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف لذتها فِيهَا در بهشت وَلَدَيْنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیاده هست از آنچه میخواهند و اکثر بر آنند که مراد از مزید رویت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان که هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان یعنے از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل قرن که بحسب واقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ ایشان سخت تر بودند از کفار مکه بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنے رفتند بتجارت و سفرها کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَحِيصٍ هیچ بود مر ایشان را گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدا همین که حکم فنا نازل شد هیچ دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی که در آنچه مذکور شد درین سوره لَذِكْرَىٰ هرآینه پند گرفتن و یاد کردن است لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را که باشد مر او را دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقل بیدار کننده از خواب غفلت سلمی از شبلی قدس سره نقل می فرماید که موعظهٔ قرآن را دلی می باید حاضر با خدا که طرفة العینے غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد و در لباب آورده که صاحب قلب مومن عرب است و شهید مومن اهل کتاب است که گواهی او در نعت محمد صلی الله علیه وسلم و شیخ ابوسعید خراز قدس سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان می باید که گویا از پیغمبر میشنود پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل علیه السلام استماع می کند پس فهم را بلندتر برد و چنان داند که از خدای میشنود شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمام است و بر آن در قرآن گواهی است و آن لفظ شهید است چه شهید آنرا گویند که حاضر باشد نه از گوینده شنود نه از خبر دهنده چه غایب خبر از مخبرے شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق رحمة الله علیه منقول است که تکرار میکردم قرآن را تا وقتیکه از متکلم او شنیدم ؛

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ۖ وَّمَا مَسَّنَا مِنْ

و هر آیینه آفریدیم آسمانها و زمین و آنچه درمیان هر دو است در شش روز و نرسید بما هیچ

لُّغُوْبٍ ۝ فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَ

ماندگی پس صبر کن بر آنچه می گویند و بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود پیش از برآمدن آفتاب و

قَبْلَ الْغُرُوْبِ ۝ وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاَدْبَارَ السُّجُوْدِ ۝ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ

پیش از فرو شدن و در بعض اوقات شب بپاکی یاد کن خدا را و عقب نماز نیز و بشنو این قصه روزیکه آواز دهد آواز دهنده

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ۝ يَّوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۭ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوْجِ ۝ اِنَّا نَحْنُ

از جای نزدیک روزیکه بشنوند نعره تند را بغیر تردد و آن روز برآمدن ایشان است هر آیینه ما

نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ ۝ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ۭ ذٰلِكَ حَشْرٌ

زنده میکنیم و میرانیم و بسوی ما است بازگشت روزیکه بشگافد زمین از سر ایشان بیرون آیند شتابان این برانگیختن است

عَلَيْنَا يَسِيْرٌ ۝

بر ما آسان

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و بدرستی که بیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ در شش روز از یکشنبه تا روز شنبه وَّمَا مَسَّنَا و نرسید ما را در آفرینش اینها مِنْ لُّغُوْبٍ هیچ رنج و ماندگی رد قول یهود است که گفتند روز شنبه استراحت کرده آورده اند که رنگ مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بعد از استماع استراحت یهود نسبت سرخ شد از شدت غضب این آیت آمد که فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ بر آنچه میگویند یهود یا بر سخن مشرکان در انکار بعث یا هرچه درباره تو از ایشان صادر گردد یا آن نسبت تو بسحر و شعر و جنون کنند و آنچه در حق من میگویند از اتخاذ ولد و شریک وَسَبِّحْ و نماز گذار بِحَمْدِ رَبِّكَ بامر پروردگار تو قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ پیش از آمدن آفتاب که نماز بامداد است وَقَبْلَ الْغُرُوْبِ و پیش از فرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پیشین است وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ و در بعضی از شب پس نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وَاَدْبَارَ السُّجُوْدِ و نماز کن پس از سجده ها امام ناصر از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته اند وتر است بعد از نماز عشا یا نوافل بعد از مکتوب وَاسْتَمِعْ و گوش فرا دارید و بشنوید يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ روزیکه ندا کند ندا کننده یعنی اسرافیل علیه السلام مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ از جای نزدیک بآسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بهژده میل بآسمان نزدیک تر است و گفته اند مکان قریب بدان معنی است که آواز او بهمه جا رسد و از هیچ موضع دور نبود و در خبر است که اسرافیل علیه السلام بر بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا يَوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ روزیکه بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بِالْحَقِّ آنچیزی که حق است یعنی بعث، گویند شنوندگان را ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُرُوْجِ روز بیرون آمدن است از قبور اِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نُحْيٖ زنده می کنیم مردگان را یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم وَنُمِيْتُ و می میرانیم در دنیا وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ و بسوی ما است بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم ایشان را يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ یاد کن آن روزی را که بشگافد زمین و دور شود عَنْهُمْ از میان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعًا شتابندگان بسوی ندا کننده ذٰلِكَ این احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردن است و برانگیختن عَلَيْنَا يَسِيْرٌ بر ما آسان.

نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ ۚ فَذَكِّرْ بِالْقُرْاٰنِ مَنْ يَّخَافُ

ما میدانیم آنچه میگویند ونیستی تو برایشان قهرکننده پس پند ده بقرآن هرکه می ترسد از

وَعِيْدِ ﴿۴۵﴾

وعدهٔ عذاب من

سُوْرَةُ الذّٰرِيٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا ﴿۱﴾ فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا ﴿۲﴾ فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا ﴿۳﴾ فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا ﴿۴﴾

قسم بباد های پراگنده خاک کننده و بحرآن پراگنده کردنی پس قسم بابرها بردارنده بار آب - پس قسم بکشتیهای روان شونده بسهولت پس قسم بفرشتگان تقسیم کننده کار

اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَصَادِقٌ ﴿۵﴾ وَّاِنَّ الدِّيْنَ لَوَاقِعٌ ﴿۶﴾ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿۷﴾

هرآیینه وعده کرده میشود بشما راست است وهرآیینه جزای اعمال بودنی است قسم بآسمان خداوند راهها

اِنَّكُمْ لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿۸﴾ يُّؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ اُفِكَ ﴿۹﴾ قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ ﴿۱۰﴾

هرآیینه شما در سخنے باهم اختلاف دارنده هستید بازگردانیده میشود از قرآن هرکه در علم الٰهی از خیر مصروفست لعنت کرده شده دروغگویان را

نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَا يَقُوْلُوْنَ بآنچه میگویند کافران از انکار قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروه درباره تو وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ ونیستی تو برایشان بِجَبَّارٍ مسلطے که بقهر و جبر ایشان را بایمانداری ذلک فضد پس پند بگوی بِالْقُرْاٰنِ بمواعید قرآن مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ کسی را که ترسد از وعید من چه پند نگیرند بآنها جز ترسگاران سورة الذّٰرِيٰت مكية وهي ستون اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا - حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید به پراگنده کنندگان یعنی بادها پراگنده کنند خاک و جز آن را پراگنسی کردانه ولاز کاه جدا کنند یا بملائکه براگیزندگان بادها اند فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا پس بردارندگان بارگران یعنی ابرها که به باران گران بارند یا بملائکه که ابرها را بردارند فَالْجٰرِيٰتِ پس بروندگان يُسْرًا رفتن بر آسان یعنی کشتیهای جاری یا کواکب در منازل خود جریان دارنده فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان که تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشان است و گفته اند مراد چهار فرشته مقرب اند که بهر یک بمهمی نامزد شده جبرئیل علیه السلام بوحی و میکائیل برحمت و تقسیم ارزاق و عزرائیل بموت و اسرافیل بنفخ صور حق سبحانه و تعالی بدین اشیای عجیب و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جوابش اینکه اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ بدرستی که آنچه وعده داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ هرآیینه راست است و درست است و دران هیچ خلافی نیست وَّاِنَّ الدِّيْنَ وبدرستی که روز جزا و حساب لَوَاقِعٌ هرآیینه بودنی است بے شک و شبه وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ وسوگند به آسمان خداوند ثبت و احکام است یا با زینت تمام یا با صورت نیکو و خوش آینده یا خداوند راهها است یعنی طرق کواکب که سیر ایشان است و در تبیان آورده که ابن عمر رضی الله عنهما نقل میکند که مراد آسمان هفتم است و حق تعالی بدو سوگند یاد می کند که اِنَّكُمْ بدرستی که شما ای اهل مکه لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ هرآیینه در گفتار مختلف اید نسبت با پیغمبر من یعنی گاهی

شاعر میگویید و وقتی ساحر و زمانی کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین میگویید يُّؤْفَكُ گردانیده شود منعه از ایمان بمحمد یا از قرآن مَنْ اُفِكَ آنکس که گردانیده شده است در علم خدا مدد و قضا از ایمان و قرآن یعنی هر که در علم خداست که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر هرآیینه محروم است بلیت و بلا بهمه محروم

دیگر با همه خوان است و تا حکم ازل در حق هر کس چون است و قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ لعنت کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب قول مختلف مراد زمرهٔ مقتسمانند که در وقت ورود قوافل بر عقبات مکه بنشینندی و هر یک بمهم حضرت نبوی دیگر بار آینده ۱۰ (۱۰) در ونده باز گفتندی و مردمان را از صحبت وی باز داشتندی حق تعالی ایشان را لعنت کرد و فرمود -

الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ غَمْرَةٍ سَاهُوْنَ ﴿۱۱﴾ يَسْـَٔلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ

آنانکہ ایشان در بیخبری اند فراموش کنندہ اند می پرسند کی خواہد بود روز جزا آری آن روز

هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُوْنَ ﴿۱۳﴾ ذُوْقُوْا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۱۴﴾

کہ ایشان را در آتش عذاب کردہ شود گوئیم بچشید این عقوبت خود را اینست آنچہ آن را شتاب طلب میکردید

اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۱۵﴾ اٰخِذِيْنَ مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُمْ كَانُوْا

ہر آئینہ متقیان در بوستانہا و چشمہا باشند بدست آرندہ آنچہ داد ایشانرا پروردگار ایشان ہر آئینہ ایشان بودند

قَبْلَ ذٰلِكَ مُحْسِنِيْنَ ﴿۱۶﴾ كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْاَسْحَارِ

پیش ازین نیکوکار بودند باین صفت کہ اندکے از شب خواب کردندے و بوقت سحرہا

هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّآئِلِ وَالْمَحْرُوْمِ ﴿۱۹﴾ وَفِي الْاَرْضِ اٰيٰتٌ

ایشان طلب آمرزش نمودندے و در اموال ایشان حصہ مقرر بود برائی سوال کنندہ و برائی تنگدست و در زمین نشانہاست

لِّلْمُوْقِنِيْنَ ﴿۲۰﴾ وَفِيْٓ اَنْفُسِكُمْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۲۱﴾

یقین کنندگان را و در ذات شما نشانہاست آیا نمی نگرید

الَّذِيْنَ هُمْ دروغ گویان آنانند کہ ایشان فِيْ غَمْرَةٍ در جہالت و نہایت غفلت سَاهُوْنَ غافلانند از اوامر و نواہی يَسْـَٔلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ می پرسند از پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام و مومنان کہ کے خواہد بود روز جزا کہ خدائی شما سوگند یاد کرد این سخن از روی تکذیب و استہزا گفتندے حق سبحانہ فرمود کہ جزا واقع است يَوْمَ هُمْ روزیکہ کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُوْنَ سوختہ شوند و بدان معذب گردند خزنہ دوزخ ایشان را گویند ذُوْقُوْا بچشید فِتْنَتَكُمْ عذاب خود را هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ این است آنچہ بودید شما کہ در دنیا بآن یعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب مینمودید و می گفتید متی ہذا الوعد اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستی کہ پرہیزگاران از شرک و معصیت در آن روز فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ در بوستانہا باشند و چشمہای زلال یعنی بوستانہا کہ مشتمل باشد بر آبہای جاری اٰخِذِيْنَ پذیرندگان و فراگیرندگان مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ آن چیزی را کہ بفضل خود عطا کردہ است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال و اقوال اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی کہ ایشان بودند قَبْلَ ذٰلِكَ پیش از دخول جنت مُحْسِنِيْنَ نیکوکاران و نوازندگان كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ بودند کہ در اندکی از شب مَا يَهْجَعُوْنَ خواب کردندے یعنی اکثر شب بعبادت مشغول شدندی انس رضی اللہ عنہ فرمود کہ میان مغرب و عشا بتطوع نماز گزاردندے و از ابن عباس رضی اللہ عنہ منقول است کہ کم شبی بر ایشان بگذشتی بر ایشان مگر کہ نماز گذاردندے در اول یا در اوسط یا در آخر آن و اشہر آن است کہ خواب نکردندی تا نماز خفتن نگزاردندے و وقت آزار دراز کشیدندی تا وسط شب وَبِالْاَسْحَارِ و بوقتہای سحرہا هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ایشان استغفار میکردندی یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعہ سحر ظاہر شدی استغفار کردندی بران وجہ کہ گوئیا ہمہ شب بارتکاب جرائم اشتغال نمودہ اند و از ان حسابی نداشتہ بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود * راضیم گر سبب علت عصیان نشود * وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ و در مالہای ایشان حَقٌّ نصیبے و بہرہ بودہ لِّلسَّآئِلِ مر خواہندہ را وَالْمَحْرُوْمِ و بے بہرہ را و محروم مستحقے باشد کہ از کسی چیزی نخواہد و مردم گمان برند کہ او توانگر است و صدقہ بوی ندہند یا کسی کہ کشت و زرع وی را نقصانے رسد یا فقیری کہ بدختران مبتلا بود یا مملوکی کہ خداوند او را النفقہ ندہد و بر ہر تقدیر ایشان در مال خود حقے مقرر کردہ بودند خواہندہ و ناخواہندہ را وَفِي الْاَرْضِ و در زمین اٰيٰتٌ نشانہاست برای استدلال بر قدرت الٰہی لِّلْمُوْقِنِيْنَ مر بی گمانان را و بعضی از ان آیات بر روی زمین معادن است کہ انواع جواہر از ان استخراج می کنند و نباتات از بقول و حبوب و اشجار و اصناف آن حیوانات از بہائم و سباع و حشرات و انواع آن و در نفس زمین اختلاف اجزا و در کیفیات و خواص و منافع وَفِيْٓ اَنْفُسِكُمْ و نشانہاست در نفسہای شما اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید استفہام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاہدہ کنید چہ در عالم

وَفِي السَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوْعَدُوْنَ ﴿۲۲﴾ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اِنَّهٗ لَحَقٌّ مِّثْلَ

و در آسمان است رزق شما و آنچه وعده داده میشود شمارا پس قسم به پروردگار آسمان و زمین هر آئینه این خبر راست است مانند

مَآ اَنَّكُمْ تَنْطِقُوْنَ ﴿۲۳﴾ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ الْمُكْرَمِيْنَ ﴿۲۴﴾ اِذْ دَخَلُوْا

آنکه شما سخن میگوئید آیا آمده است پیش تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم چون در آمدند

عَلَيْهِ فَقَالُوْا سَلٰمًا قَالَ سَلٰمٌ قَوْمٌ مُّنْكَرُوْنَ ﴿۲۵﴾ فَرَاغَ اِلٰٓى اَهْلِهٖ فَجَآءَ بِعِجْلٍ

بر ابراهیم پس سلام گفتند جواب سلام داد و بدل گفت ایشان گروهی هستند ناشناخته پس متوجه شد بسوی اهل خانه خود پس آورد کباب گوساله

سَمِيْنٍ ﴿۲۶﴾ فَقَرَّبَهٗٓ اِلَيْهِمْ قَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ ﴿۲۷﴾ فَاَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيْفَةً قَالُوْا

فربه پس نزدیک ساخت آنرا بایشان گفت آیا نمی خورید پس چون نخوردند در خاطر خود یافت از ایشان ترسی گفتند

لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوْهُ بِغُلٰمٍ عَلِيْمٍ ﴿۲۸﴾ فَاَقْبَلَتِ امْرَاَتُهٗ فِيْ صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا

مترس و بشارت دادندش بفرزند دانا پس پیش آمد زن ابراهیم باواز و طپانچه زد روی خود را یعنی تعجب

وَقَالَتْ عَجُوْزٌ عَقِيْمٌ ﴿۲۹﴾ قَالُوْا كَذٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ اِنَّهٗ هُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ ﴿۳۰﴾

و گفت آیا بزاید پیر زنے نازاینده فرشتگان گفتند همچنین گفت پروردگار تو هر آئینه اوست با حکمت دانا

وَفِي السَّمَآءِ و در آسمان است رِزْقُكُمْ روزی شما یعنی یعنی اسباب رزق که باران است یا آنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب است در لوح محفوظ و در تبیان گفته که لوح در آسمان چهارم است وَمَا تُوْعَدُوْنَ و دیگر در آسمان است آنچه شما را وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند است که اِنَّهٗ لَحَقٌّ بدرستی که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آئینه راست است مِّثْلَ مَآ اَنَّكُمْ تَنْطِقُوْنَ مانند آنکه سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در روزی دادن من هَلْ اَتٰىكَ بدرستی که آمد ترا حَدِيْثُ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و آن یازده فرشته بودند که با هلاک قوم لوط علیه السلام فرود آمده بودند و در تبیان آورده که آن چهار ملک بودند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل الْمُكْرَمِيْنَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی یا نزدیک ابراهیم علیه السلام که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ یاد کن چون در آمدند مهمانان ابراهیم علیه السلام فَقَالُوْا پس گفتند سَلٰمًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام سَلٰمٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُّنْكَرُوْنَ گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ام در صورت و قامت مرا بگوئید که چه کسانید گفتند مهمانانیم فَرَاغَ پس بازگشت ابراهیم علیه السلام اِلٰٓى اَهْلِهٖ بسوی اهل خود بروجهی که ایشان ندانستند که بکجا میرود فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِيْنٍ پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهٗٓ پس نزدیک گردانید آنرا اِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش نهاد ایشان بدان میل نکردند قَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ گفت آیا نمی خورید ازین یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فَاَوْجَسَ پس در خاطر گرفت مِنْهُمْ از ایشان خِيْفَةً ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد از آنکه مبادا دزدان باشند و قصد وی کنند چه در آن روزگار کسی که با کسی دشمنی داشتی طعام وی نخوردی چون ملائکه از ابراهیم علیه السلام اثر خوف مشاهده کردند قَالُوْا لَا تَخَفْ گفتند مترس که ما فرستادگان خدائیم ابراهیم علیه السلام فرمود چرا پیشتر نگفتید تا من این گوساله را نمی کشتم و از ما در جدائی کردم جبرئیل علیه السلام پر مبارک خویش بران گوساله بریان مالید گوساله زنده شد و برجست و فریاد کنان روی بجانب مادر نهاد و ساره رضی الله عنها در پس در ایستاده این حال را مشاهده کرد ابراهیم علیه السلام از آن صورت متعجب شد فرشتگان دیگر باره سخن آغاز کردند وَبَشَّرُوْهُ و بشارت دادند مر او را بِغُلٰمٍ عَلِيْمٍ بپسری دانا یعنی بتولد پسرے اسحاق نام از ساره که چون ببلوغ رسد عالم شود فَاَقْبَلَتِ

امْرَاَتُهٗ پس روی نهاد زن او یعنی ساره فِيْ صَرَّةٍ در صیحه و می گفت الليا الليا و این کلمه بود در لغت ایشان که وقت تعاظم امور بر زبان راندندی فَصَكَّتْ پس طپانچه زد وَجْهَهَا روی خود را چنانچه زنان وقت تعجب کنند وَقَالَتْ و گفت آیا بزاید عَجُوْزٌ عَقِيْمٌ پیره زنی نازاینده قَالُوْا كَذٰلِكِ گفتند فرشتگان همچنین بشارت دادیم ترا قَالَ رَبُّكِ گفته است خدای تو

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿۳۲﴾

ابراهیم گفت پس چیست مقصد شما — ای فرستادگان — گفتند هر آئینه ما فرستاده شدیم — بسوی گروهی گناهکار

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿۳۳﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿۳۴﴾

تا بفرستیم — بر سر ایشان سنگواری — از گل — که نشان مند کرده شده است نزدیک پروردگار تو — برائی آنانکه از حد بیرون شده اند

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۳۵﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ

پس برآوردیم هر که بود — در آن دیه — از مومنان — پس نیافتیم — آنجا — غیر یک خانه

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿۳۷﴾

از مسلمانان یعنی خانۂ حضرت لوط — و گذاشتیم — در آن دیه نشانه برائی آنانکه می ترسند — از عذاب درد دهنده

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿۳۸﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ

و در قصۂ موسیٰ نشانه است چون فرستادیمش بسوی فرعون — بدلیل واضح — پس بسوی گردان شد همراه قوت خود یعنی لشکر خود و گفت

سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۳۹﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۴۰﴾

جادوگری یا دیوانه است — پس گرفتیم او را — و لشکر او را پس انگندیم ایشان را — در دریا — و او کننده بود کاری را که موجب ملامت باشد

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستاده شدگان قَالُوا گفتند إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستی که ما فرستاده شده ایم إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروهی گنهگاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و آمده ایم لِنُرْسِلَ تا بفرستیم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بعد از هلاک ایشان و زیر و زبر کردن ایشان حِجَارَةً مِنْ طِينٍ سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده و پخته مانند آجر مُسَوَّمَةً نشان کرده شده عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ برائی از حد بیرون روندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته بود که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان بارید شد بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمده از ایشان که در آن شهر نبودند و به بدان سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم علیه السلام معلوم فرمود که موتفکه میروند بهلاک کردن قوم لوط علیه السلام در دل مبارکش بجهت برادرزاده یعنی لوط علیه السلام تالم شد که آیا حال لوط در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط علیه السلام و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس بیرون خواهیم آورد مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیههای موتفکه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَمَا وَجَدْنَا پس نخواهیم یافت فِيهَا در آن قریه غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غیر یک خانه از مسلمانان که لوط علیه السلام است و دختران او و گفته اند یک کس از آن قوم بلوط علیه السلام ایمان آورده بود در مدت بیست سال وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم فِيهَا در آن دیها آيَةً علامتی از عذاب لِلَّذِينَ برائی عبرت آنانکه يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَىٰ و در قصۂ موسیٰ علیه السلام نیز آیتی است مر ترسندگان را إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فَتَوَلَّىٰ پس برگشت فرعون بِرُكْنِهِ بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وَقَالَ سَاحِرٌ و گفت موسیٰ جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسیٰ علیه السلام دلیل کمال جهل است چه او را بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلے تمام و ذهنی دراک و حذاقتی در آن فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن ضدانند پس چون فرعون برگشت از موسیٰ علیه السلام و بر و طعنه زد و قوم وی بر آن متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفگندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریا یعنی غرق ساختیم وَهُوَ و آن فرعون مُلِيمٌ مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسیٰ علیه السلام و بر و طعنه زدم و بدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ

و در قصهٔ عاد نشانهٔ است چون فرستادیم برایشان بادی بی منفعت نگذارد هیچ چیزی را که برسد بوی

إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ

مگر سازد آنرا مانند استخوان پوسیده و در قصهٔ ثمود نشانه است چون گفته شد ایشانرا بهره مند باشید تا مدتی پس سرکشیدند از

أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ

فرمان پروردگار خویش پس درگرفت ایشانرا صاعقهٔ تند و ایشان می دیدند پس نتوانستند برخاستن

ع ۲۳ ۲ ۱ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾

و نبودند انتقام کشنده و هلاک ساختیم قوم نوح را پیش ازین هر آئینه ایشان بودند گروهی بدکار

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ

و آسمان را بنا کردیم بقوت و هر آئینه ما توانا ایم و زمین گسترانیدیم پس نیکو

الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

گسترانندهٔ ایم و از هر چیزی آفریدیم دو قسم تا شما پندپذیر شوید

وَفِي عَادٍ و در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتی است مر اہل اعتبار را إِذْ أَرْسَلْنَا چون فرستادیم عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر را یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و بر ندارد ابر را مَا تَذَرُ نگذاشت آن باد مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ هیچ چیزی را که بگذشت عَلَيْهِ بر آن إِلَّا جَعَلَتْهُ مگر که گردانید آن چیز را كَالرَّمِيمِ مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه ریزیده وَفِي ثَمُودَ و در قصهٔ قوم ثمود نیز آیتی است مر خایفان را إِذْ قِيلَ لَهُمْ چون گفته شد مر ایشانرا بعد از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه که شما تَمَتَّعُوا برخورید از زندگانی خود و نفع گیرید از عمر حَتَّىٰ حِينٍ هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فَعَتَوْا پس سرکشیدند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشغول نگشتند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس بگرفت ایشانرا عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وَهُمْ يَنْظُرُونَ و حال آنکه ایشان انتظار می بردند و مراد از عذاب صیحهٔ جبرئیل است چنانکه غیر از مره گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانستند مِنْ قِيَامٍ از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم خود و در دفع عذاب بکوشند وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ و نبودند انتقام کشندگان از ما یا یاری دهندگان مر یکدیگر را در منع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ و هلاک کردیم قوم نوح علیه السلام را مِنْ قَبْلُ پیش از قوم عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان از دائرهٔ استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا و آسمان را بنا کردیم بِأَيْدٍ بقوت الربیت و گفته اند بقوتی که بر آفرینش آن داشتیم وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و ما توانائیم بر بنای آن یا گشاده کنندهٔ ایم روزی را بر بندگان چنانچه گشاده ساخته ایم آسمان را وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا و بگستردیم زمین را فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ پس نیک گسترانندهٔ ایم ما وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ و از هر جنسی از اجناس موجودات خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگریست یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس همچنین قیاس باید کرد که سما و ارض و سہل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و شتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند آنست حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و هم جرا لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باشد که شما پندپذیر شوید و بدانید که

وحدانیت و فردانیت صفت من است زیرا که تعداد از خواص ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست نظم ذاتش از قسمت و تعدد پاک ؛ وحدت او مقدس از اشتراک ؛ از عدد دم مزن که او فرد است ؛ کی عدد بهر فرد در خور راست ؛ احد است و شمار از و معزول ؛ صمد است و نیاز از و مخذول ؛

فَفِرُّوْٓا اِلَى اللّٰهِ ؕ اِنِّىْ لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝۵۰ وَلَا تَجْعَلُوْا مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ؕ اِنِّىْ لَكُمْ

پیغامبر گو بگریزید بسوی خدا - هرآینه من برای شما از جانب او ترساننده آشکارام و مقرر مکنید با خدا معبودی دیگر را هرآینه من برای شما

مِّنْهُ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝۵۱ كَذٰلِكَ مَآ اَتَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا

از جانب او ترساننده آشکارام همچنین نیامده است نزدیک آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغامبری مگر گفتند

سٰحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ۝۵۲ اَتَوَاصَوْا بِهٖ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوْنَ ۝۵۳ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ اَنْتَ

جادوگری یا دیوانه است آیا بایکدیگر وصیت کرده آمده اند باین گفتار بلکه ایشان گروهی سرکشند پس روی باز کش از ایشان پس نیستی تو

بِمَلُوْمٍ ۝۵۴ وَّذَكِّرْ فَاِنَّ الذِّكْرٰى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝۵۵

ملامت کرده شده و پند ده هرآینه پند دادن سود میدهد مومنان را

فَفِرُّوْٓا اِلَى اللّٰهِ پس بگریزید و رجوع کنید بتوحید خدای یا از عذاب او بثواب او و یا از معصیت او بطاعت او و از شیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که بگریزید از ماسوای وی و در بحر الحقایق آورده که ای کسانیکه بگریخته اید از خلق بسبب تعلق، در حق گریزید بقطع تعلق و سخن امام قشیری گرامی آنست که از وصف خود بوصف حق گریزید بلکه از خود فرار کنید و با حق قرار گیرید بیت هیچ تن در تو نیاید سخت که از خود نگریخت هیچکس با تو نپیوست که از خود نبرید اِنِّیْ لَکُمْ بدرستی که من مر شما را مِّنْهُ از عذاب خدای نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده آنچه از آن فرار باید کرد وَلَا تَجْعَلُوْا و مگیرید و مپرستید مَعَ اللّٰهِ با خدای بحق اِلٰهًا اٰخَرَ معبودی دیگر اِنِّیْ لَکُمْ بدرستی که من شما را مِّنْهُ از خدای در عبادت غیر او نَذِیْرٌ ترساننده ام مُّبِیْنٌ هویدا و پیدا کَذٰلِکَ همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت می کنند مَآ اَتَی الَّذِیْنَ نیامد بآنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکه مِّنْ رَّسُوْلٍ هیچ فرستاده اِلَّا قَالُوْا مگر آنکه گفتند او سٰحِرٌ جادوگر است اَوْ مَجْنُوْنٌ یا دیوانه است اگر معجزه با ایشان نمود حمل او را بسحر کردند و اگر از بعث و حشر خبر داد قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردند اَتَوَاصَوْا آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بِهٖ بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی نفی است یعنی وصیت نکرده اند بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان گروهی اند طٰغُوْنَ نافرمانان و از حد در گذرندگان و طغیان ایشان را برین قول میدارد فَتَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از مکافات ایشان تا وقتیکه مامور شوی بقتال فَمَآ اَنْتَ پس نیستی تو بِمَلُوْمٍ ملامت زده نزد خدا بسبب اعراض از ایشان در معالم آورده که چون این آیت نازل شد حضرت رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم و صحابه رض غمناک گشتند که گویا وحی منقطع شد و نزول عذاب نزدیک رسید بازآیت آمد که وَّذَکِّرْ و پند ده و تذکیر و موعظت فرو مگذار فَاِنَّ الذِّکْرٰی پس بدرستی که پند دادن تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ سود میرساند مومنان را یعنی بعناد کافران و جحود ایشان دست از تربیت مومنان باز مدار همچنین بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار است و منافع بیشمار در فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سودمند بود اول نعمت های خدای عز و جل بیاد مردم دهد تا شکرگزاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کنند تا در آن شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان برشمرد تا از آن باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا از آن حذر نمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کند تا دل در و ننهند ششم مرگ را پیوسته یاد کنند تا رفتن را آماده شوند هفتم ذکر قیامت و احوال آن را بگوید تا کار آن روز سازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبات آن را بیان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آن را برشمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از کبریائی عظمت الهی سخن راند تا از وی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امیدوار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است ۔

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا

و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا نمیخواهم از ایشان رزق را و نمیخواهم

أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ

که مرا طعام دهند هر آئینه خدا هوست رزق دهنده خداوند توانائی زورآور پس هر آئینه آنانرا که

ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ﴿٥٩﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ

ستم کرده اند نصیبه است یعنی از عقوبت مانند نصیبه یاران گذشته ایشان پس باید که شتاب طلب نکنند از من پس وای

كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٦٠﴾

کافران را از ان روز ایشان که وعده داده میشوند

ع ۱۴ / ۲

سُورَةُ الطُّورِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾

قسم بکوه طور و قسم بکتاب نوشته شده در کاغذ گشاده و قسم بخانه معمور یعنی آنکه در آسمان است

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از اهل ایمان إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشانرا مگر امر کنیم بعبادت و همه را امر کرده ایم وما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد گفت نیافریدیم ایشانرا مگر تا مرا بشناسند همه او را می شناسند غایتش اینکه بعضی فرمان نمی برند و برخی در عبادت شریک میگیرند و دقایق این آیت و حقایق اشارت حواله بجواهر التفسیر است مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ نمیخواهم از آفریدگان خود مِنْ رِزْقٍ هیچ روزی وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ و نمیخواهم که طعام دهند مرا یعنی رزق دادن و اطعام صفت من است و بس إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ بدرستی که خداوست روزی دهنده بندگان نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ خداوند توانائی استوار در قدرت خود و در ترجمه رشف در معنی قوی و متین آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوة بالغه گشته و شدت توانش حجت متانت قدرت شده و در کارسازی متانتش را فتوری نه در روزی دهی و بنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بر وجهی که شاید بسازد کارها نوعی که باید به روزی بی نوایان را نوازد به برحمت بی کسان را کار سازد فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدرستیکه مر آنان راست که ستم کردند بنفس خود بکفر یعنی اهل مکه ذَنُوبًا بهره از عذاب مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدان رسید فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ پس باید که شتاب نکنند در طلب آن فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا پس وای مر آنان را که کافر شدند مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ از عذاب منزل ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بآن که آن روز قیامت است یا روز بدر والله اعلم بالصواب سورة الطور مكية وهي تسع واربعون آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالطُّورِ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر که موسی بر آن کلام حق سبحانه استماع کرد و گویند مراد مطلق کوه است که او تاد ارض اند و منابع منافع وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ و سوگند بکتاب نوشته شده فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ در صحیفه گشاده گردد در وقت خواندن مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده برین تقدیر رق منشور مجاز بود که لوح از زمرد سبز است یا مراد الواح موسی باشد علی نبینا و علیه السلام که در وقت کتابت بر آن صریر قلم می شنید یا کتاب توریت که در آن نعت سید عالم مسطور بوده یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه و تعالی برای ملائکه نوشته که علم ما کان و ما یکون از ان میخوانند وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و بحق خانه آبادان یعنی کعبه معموری آن بزیارت حاجیان و خدمت مجاوران است

یا مسجدی که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم و عمارت او بکثرت طواف ملایکه است مر آن را

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۝٥ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ۝٦ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۝٧ مَا لَهُ

وقسم بسقف برافراشته شده   وقسم بدریای پرکرده شده   هرآینه عذاب پروردگار تو بودنی است   نیست اورا

مِنْ دَافِعٍ ۝٨ يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ۝٩ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۝١٠ فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

هیچ دفع کننده   روزیکه جنبش کند آسمان جنبش کردنی   وروان شود کوهها روان شدنی   پس وای   آن روز

لِلْمُكَذِّبِينَ ۝١١ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ۝١٢ يَوْمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ

وقف لازم

دروغ شمارندگان را   آنانکه ایشان   به بیهوده گوئی   بازی می کنند   روزیکه بسختی روان کرده شوند   بسوئی آتش

جَهَنَّمَ دَعًّا ۝١٣ هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۝١٤ أَفَسِحْرٌ هَٰذَا أَمْ أَنْتُمْ

دوزخ روان کردنی   اینست آتشے   که شما آن را   دروغ می شمردید   آیا سحر است این   یا شما

لَا تُبْصِرُونَ ۝١٥ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ

در نمی نگرید   در آیید باین آتش پس صبر کنید یا نکنید   برابر است بر شما   جز این نیست که جزا داده خواهید شد

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝١٦

بسبب آنچه میکردید

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وسوگند بسقف بلند برداشته یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت و مخزن اسرار فطرت است یا عرش عظیم وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وسوگند بدریای بهم برآمده
یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است و از آن دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید بعد از نفخهٔ اولی تا مردگان بنفخهٔ ثانیه از آن قبور برآیند یا بحر مسجور جهنم است
و نزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب بران با حق سبحانه و تعالی مناجات میکند و کتاب مسطور ایمان است که در ورق منشور قلب بقلم رحمت ازلی نوشته شده که کتب
فی قلوبهم الایمان و بیت المعمور دل عارفان است که بنظر تجلیات سبحانی آبادانی یافته و سقف مرفوع روح رفیع القدر است که سقف خانهٔ دل است و بحر مسجور دلی است
که بآتش محبت تافته باشد جواب قسم چیست إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستی که عذاب پروردگار تو لَوَاقِعٌ هرآینه بودنی است و فرود آمدنی مَا لَهُ نیست مر آن
عذاب را مِنْ دَافِعٍ هیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ روزیکه بگردد آسمان مَوْرًا گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشگافد وَتَسِيرُ
الْجِبَالُ وروان گردد کوهها یعنی بروند در هوا چون صبا سَيْرًا رفتنی فَوَيْلٌ پس سختی عذاب يَوْمَئِذٍ دران روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان را که
سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان فِي خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزاء بقرآن است و تکذیب نبی و انکار بعث
يَلْعَبُونَ بازی میکنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده می گویند يَوْمَ يُدَعُّونَ بترسند از روزی که می افگنند کافران را یعنی میکشند
بعنف و قهر إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ بسوئے آتش دوزخ دَعًّا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار بر گردن ایشان بندند و پیشانی های ایشان را بپشت پای ایشان
چسبانند و بدوزخ افگنند و گویند هَٰذِهِ النَّارُ الَّتِي این آتشی است که در دنیا كُنْتُمْ بِهَا بودید که بآن تُكَذِّبُونَ تکذیب می کردید و باور نمی داشتید و وحی
پیغمبر را سحر میدانستید أَفَسِحْرٌ هَٰذَا آیا سحر است اینکه می بینید أَمْ أَنْتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُونَ نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا می گفتید ما را چشم بندی کرده اند
اصْلَوْهَا در آیید در دوزخ فَاصْبِرُوا پس صبر کنید بر عذاب آن أَوْ لَا تَصْبِرُوا یا صبر مکنید و جزع نمایید سَوَاءٌ یکسان است عَلَيْكُمْ بر شما صبر و عدم صبر یعنی
قوت بر صبر و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده می شوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ با آنچه که عمل میکردید در دنیا ۞

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿۱۷﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ

هرآیینه متقیان در بوستانها و نعمتها باشند خوشحال شده بسبب آنکه نعمت داد ایشانرا پروردگار ایشان و بسبب آنکه نگاه داشت ایشانرا

رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ مُتَّكِئِينَ

پروردگار ایشان از عذاب دوزخ بخورید و بنوشید گوارا بسبب آنچه میکردید تکیه زده

عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ

بر تختها برابر یکدیگر گسترده و کدخدا کنیم ایشانرا بحوران گشاده چشم و آنانکه ایمان آوردند و بر پی ایشان رفت

ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ

اولاد ایشان در ایمان برسانیم بدیشان اولاد ایشانرا و نقصان نکنیم ایشانرا از جزای عمل ایشان چیزی

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۲﴾

هر مردی بآنچه عمل کرد در گرو باشد و بلی در بلی عطا کنیم ایشانرا میوه و گوشت از جنسی که طلب کنند

إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزگاران از کفر و شرک فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند چه بوستانها وَنَعِيمٍ و در نعمتها اند و چه نعمتها فَاكِهِينَ شادمان و لذت یابندگان بِمَا آتَاهُمْ بآنچه عطا کرده است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی وَوَقَاهُمْ و بآنچه نگاه داشته است ایشان را رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب دوزخ و خزنه بهشت بدیشان می گویند كُلُوا بخورید از طعامهای بهشت وَاشْرَبُوا و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی هَنِيئًا گوارنده بی تخمه و تنغیص طبع و این پاداش است مر شما را بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ عمل میکردید امام زاهد فرموده که هرچند وعده بکردار بنده است اما اصل فضل اوست و اگر نه پیداست که مزد کار ما چه خواهد بود نظم ندارد فعل من آن زور بازو که با فضل تو گردد هم ترازو بفضل خویش و لطفت شو مرا یار * بعدل خود مکن با فعل من کار * مُتَّكِئِينَ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ بر تختهای بافته بزر یا بعضی به بعضی پیوسته. وَزَوَّجْنَاهُمْ و جفت گردانیدیم ایشانرا بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفید روی گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ و از پی در آمده اند ایشان را ذُرِّيَّتُهُمْ فرزندان ایشان بِإِيمَانٍ در ایمان و با ایمان ذریه در روز میثاق أَلْحَقْنَا بِهِمْ در رسانیم بدیشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا در دخول بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجه ذریت را نیز مانند آن بلند گردانیم تا چشم پدران بدان روشن گردد وَمَا أَلَتْنَاهُمْ و کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق مِنْ عَمَلِهِمْ از ثواب کردار ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی یعنی فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصان بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی داریم شیخ الاسلام حسین مروزی از استاد خود خواجه احمد بن علی سرخسی نقل میکند که ایمان و عمل مر بهشت را و درجات بهشت را علت نیست و عدهٔ بهشت و درجات وی جز بر ایمان و عمل نیست و وعدهٔ ایمان و عمل جز بر فضل لم یزل نیست بیت در فضل خدا بند دل خویش مدام * تا فضل نباشد نشود کار تمام * كُلُّ امْرِئٍ هر مردی عاقل و بالغ مکلف بِمَا كَسَبَ بآنچه کرده باشد رَهِينٌ در گرو است روز قیامت یعنی وابسته است بپاداش کردار خود است و بعمل دیگری مواخذ نیست و زن مکلفه نیز همین حکم دارد وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ و می افزاییم مر متقیان را یعنی زیاده بر آنچه داده ایم ایشانرا میدهیم میوه از هر نوع که خواهند وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت از آنچه آرزو برند *

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿۲۳﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ

از دست یک دیگر میگیرند آنجا پیاله شراب نه بیهوده گوئی باشد دران و نه بزه کاری و آمد و شد کنند حوالی ایشان نوجوانی چند از ایشان

كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿۲۴﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۵﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا

گویا آن نوجوانان مروارید در پرده پنهان اند و روی آورد بعض ایشان بر بعض از یکدیگر سوال کنان گفتند هر آیینه ما

قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۲۶﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۲۷﴾ إِنَّا كُنَّا مِن

پیش ازین درمیان اهل خانه خود ترسان بودیم پس نعمت فراوان داد ما را خدا و نگاهداشت ما را از عذاب باد گرم هر آیینه ما

قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿۲۸﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا

پیش ازین عبادت می کردیم او را هر آیینه اوست احسان کننده مهربان ای محمد پس پند ده نیستی بفضل پروردگار خود کاهن و نه

مَجْنُونٍ ﴿۲۹﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿۳۰﴾

دیوانه بلکه آیا میگویند شاعر است انتظار او می کشیم درحق او حوادث زمانه را

يَتَنَازَعُونَ با یکدیگر داد و ستد کنند فِيهَا در بهشت یعنی هم بدهند و هم بستانند كَأْسًا کاسهای مملو از خمر بهشت و صحیح آنست که اینجا کاس خمر است تسمیة شئ باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که لَا لَغْوٌ فِيهَا هیچ سخنی بیهوده باشد دران یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقان است در دنیا وَلَا تَأْثِيمٌ و نه بزه مند کردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد وَيَطُوفُ و طواف کنند عَلَيْهِمْ بر گرد ایشان برای خدمت غِلْمَانٌ لَّهُمْ خادمانی که ایشان را هستند بشکل پسران آفریده شده كَأَنَّهُمْ گویا که ایشان در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ مروارید پوشیده در صدف اند که دست کس بدیشان نرسیده و باد تصرف هر ناکس بدیشان نرزیده و در معالم از قتاده نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر باشد بر سائر کواکب و در تبیان آورده که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مومنان با پدران خود بهمان بیتات باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است وَأَقْبَلَ و روی می آرند بَعْضُهُمْ بعضی از بهشتیان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا گویند ایشان بدرستی که ما بودیم قَبْلُ پیش ازین فِي أَهْلِنَا در میان اهل خود مُشْفِقِينَ ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فَمَنَّ اللَّهُ پس منت نهاد خدای عَلَيْنَا برما برحمت یا توفیق عصمت وَوَقَانَا و نگاهداشت ما را عَذَابَ السَّمُومِ از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است إِنَّا بدرستی که ما كُنَّا بوده ایم مِن قَبْلُ نَدْعُوهُ پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدای را و میخواندیم او را و وقایه از دوزخ می طلبیدیم پس می اجابت کرد ما را إِنَّهُ بدرستی که هُوَ الْبَرُّ اوست نیکوکار بر بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را نزد قوافل عرب بکهانت، و جنون و شعر و سحر منسوب می ساختند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم اندوهگین میشد آیت آمد که فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد بالقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن و بسخنان مشرکان ملول مشو فَمَا أَنتَ پس نیستی تو بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته بِكَاهِنٍ که خبر میدهد از غیب بی نزول وحی بر تو وَلَا مَجْنُونٍ و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ بلکه میگویند او شاعر است نبی نَّتَرَبَّصُ بِهِ انتظار می بریم بوی رَيْبَ الْمَنُونِ حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم مرگ او را چنانچه شعرای دیگر مردند یا امید داریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا

بگو انتظار بکشید هر آیینه من با شما از انتظار کشندگانم آیا میفرماید باین عقیده عقلهای ایشان

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا

یا ایشان گروهی سرکش اند آیا میگویند که بربسته است قرآن را نی بلکه ایمان نمی آرند پس باید بیارند

بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ

سخنے مانند این اگر راست گو هستند آیا ایشان آفریده شده اند بغیر آفریننده یا ایشان خود

الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ

آفریدگار اند آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را بلکه ایشان باور نمیکنند آیا نزدیک ایشان

خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۖ فَلْيَأْتِ

خزانهای پروردگار تست یا ایشانند چیره دست آیا ایشانرا نردبانی هست که بران مسموع کرده میشوند پس باید که بیارد

مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

شنونده ایشان دلیل ظاهر را

قُلْ تَرَبَّصُوا بگو انتظار برید مرگ مرا فَإِنِّي مَعَكُم پس هر آینکه من با شما مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما می برم چنانچه شما منتظر هلاک من اید أَمْ تَأْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشانرا أَحْلَامُهُمْ عقلهای ایشان بِهَٰذَا باین سخنان متناقض که ترا کاهن میگویند که کهانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند و خرد با جنون جمع نشود و شعر نسبت میدهند شاعر را کلامی متسق مخیل باید و آن با جنون هم میسر نگردد پس این سخنان در بر مقتضای عقل است أَمْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان گروهند طَاغُونَ از حد درگذشتگان در مکابره و عناد أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند تَقَوَّلَهُ بربافته است قرآن را و از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بَل لَّا يُؤْمِنُونَ بلکه ایشان از استکبار و حسد نمیگروند فَلْيَأْتُوا پس بگو بیارید بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ بسخنی مانند قرآن إِن كَانُوا اگر هستند صَادِقِينَ راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بربافتنی و ساختنی است ایشان که فصحا و بلغای عرب اند گو که مانند او حدیثی الشا کنید أَمْ خُلِقُوا یا آفریده شده اند ایشان مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ بلا چیزی یعنی بی پدری و مادری مراد آنست که ایشان آدمی اند از آدمیان زاده شده نه جماد ند که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوق اند بلا خالقی و محال است که محدث بی محدثی باشد أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ یا آنکه ایشان آفرینندگانند مر خود را و این نیز ظاهر البطلان است که معدوم چگونه وجود تواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را نه چنین است بَل لَّا يُوقِنُونَ بلکه ایشان بیقین در نمی آیند و گرد گمان میگردند أَمْ عِندَهُمْ آیا نزدیک ایشان است خَزَائِنُ رَبِّكَ خزانهای پروردگار تو یعنی خزائن فضل او نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم او دانند که لائق منصب نبوت کیست أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ یا ایشان سرکشان غالبان اند و مسلط شدگان که هر چه خواهند کنند أَمْ لَهُمْ یا مر ایشانرا است سُلَّمٌ نردبانی که بدان بر آسمان روند يَسْتَمِعُونَ فِيهِ میشنوند در و کلام ملائکه و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود و اگر چنین است فَلْيَأْتِ پس باید که بیارد مُسْتَمِعُهُم شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بحجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾

آیا خدا را دختران پیدا شوند و شما را پسران — آیا سوال میکنی از ایشان مزدی بر رسالت پس ایشان از غرامت گران بار شده اند

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ

آیا نزدیک ایشان علم غیب است پس ایشان می نویسند — آیا میخواهند بد اندیشی — پس کافران ایشانند در مزد بد اندیشی

الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِنْ

گرفتار شده — آیا ایشان را — معبودی هست بجز خدا — پاکی خدا راست — از آنکه شریک مقرر می کنند — و اگر

يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا

ببینند یک پاره را — از آسمان افتاده — گویند — این ابری است بر هم نشسته — پس بگذار ایشان را تا آنکه ملاقات کنند

يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ

با روز خود که — در آن بیهوش کرده شوند — روزیکه دفع نکند — از ایشان مکر ایشان چیزی را — و نه ایشان

يُنْصَرُونَ ﴿٤٦﴾

نصرت داده شوند

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ یا مر خدای را است دختران وَلَكُمُ الْبَنُونَ و مر شما راست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکان ست و خیر مرة گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا میخواهی مر ایشان را بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مزدی تا و آن زده شوند فَهُمْ پس ایشان مِنْ مَغْرَمٍ از التزام آن تاوان مُثْقَلُونَ گران بار شوند در روی از آن بتابند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشان است آنچه غیب است در آن مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند از آن که خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطل است یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ بلکه میخواهند كَيْدًا مکری و قصدی درباره تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه بگرویدند هُمُ الْمَكِيدُونَ ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کید مکر و وبال آن بدیشان بازگردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ معبودی بجز خدای بحق که عذابی که مکافات مکر ایشان است از ایشان باز دارد سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدای راست عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک می آرند بوی یا شریک می گیرند برای وی

قطعه نزدیک عز قدس نشیند غبار شرک ÷ با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند ÷ هر طرح که فکنند بصفش خیال موهم ÷ دست کمال آتش غیرت در آن زند

معاندان قریش می گفتند مر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر ما فرود آر اگر در وعدهٔ عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که وَإِنْ يَرَوْا و اگر ببینند كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ پاره از آسمان سَاقِطًا فرود آینده بر سر ایشان يَقُولُوا گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطع آسمان است بلکه این سَحَابٌ مَرْكُومٌ ابریست بهم بسته و بر هم چسپیده یعنی با آنکه آثار عذاب ببینند هم از کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشان را بگذار حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا وقتیکه ببینند معاینه يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ آن روز را که خود در آن روز يُصْعَقُونَ هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخهٔ اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي روزیکه نفع نکند و باز ندارد عَنْهُمْ از ایشان كَيْدُهُمْ مکر ایشان شَيْئًا چیزی را از عذاب وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچکس یاری نکند که باز دارد از ایشان عذاب را مراد از چنین روز روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر است ÷

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَاصْبِرْ

وهرآئینه ستمگاران را عذابی است غیر این ولیکن اکثر ایشان نمیدانند وصبرکن

لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ۖ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ

بانتظار حکم پروردگار خود هرآئینه تو حضور چشم مائی و بپاکی یاد کن باستائش پروردگار خود وقتیکه بصبح برخیزی و بعض اوقات شب

فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾ ع

بپاکی یاد کن خدا را و عقب غائب شدن ستارها نیز

ع

سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَسِتُّونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾

قسم ستاره چون فرو افتد گمراه نشد این یار شما و غلط نکرد راه را و سخن نمیگوید از خواهش نفس

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا و بدرستیکه مر آنانراست که کافر شدند عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مواخذه در دنیا بقتل روز بدر و قحط هفت سال وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر کفار لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند این را وَاصْبِرْ و شکیبائی کن لِحُكْمِ رَبِّكَ مر حکم پروردگار خود را در باره ایشان بمهلت دادن ایشان و بمشقت کشیدن تو از ایشان فَإِنَّكَ بدرستیکه تو بِأَعْيُنِنَا در نگهداشت مائی و ما می بینیم ترا و محافظت تو می کنیم وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ و نماز گذار بفرمان آفریدگار خود حِينَ تَقُومُ وقتی که برخیزی از خواب یا بگو سبحانک اللهم و بحمدک زمانی که قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگو سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و در خبر است که چون بوقت قیام از مجلس این کلمات بگویند کفارت باشند هر لغوی و لهوی که دران مجلس واقع شده باشد وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذار برای او که عبادت در شب از ریا دورتر است و بر نفس سخت تر وَإِدْبَارَ النُّجُومِ و نماز گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و مخفی ایشان بصفوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلوة فجر و صاحب موضح و جمعی دیگر برانند که مراد نماز صبح است سورة النجم مكية وهي اثنتان وستون آية ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ چون حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حق سبحانه فرمود وَالنَّجْمِ بحق ستاره إِذَا هَوَىٰ چون طلوع کند یا غروب نماید مراد همه ستارگانند که راه نمای مسافرانند در بحر و بر یا کواکبی که بوقت ولادت آنحضرت صلوة الله وسلامه علیه بزمین نزدیک آمده یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استراق سمع نزد بعضی نجم ثریا است یا زهره یا زحل و گفته اند مراد نجوم قرآن اند و هوی بمعنی نزل یعنی سوگند بسور و آیات قرآن که چون فرود آید و بقول جمعی نجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق رحمة الله علیه مرویست که مراد از ستاره وجود محمد است صلی الله علیه وسلم که فرود آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید که مراد همان وجود حضرت ست صلی الله علیه وسلم چون بالا رفت بمعراج چه از هوی هر دو معنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمد که بر فلک توحید منقطع شده از ما سوی جواب قسم اینکه مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و تسمیه صاحب جهت آنست که پیغمبر مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان وَمَا غَوَىٰ و خطا نکرد در معتقد هیچ باطلی نشد وَمَا يَنْطِقُ و سخن نمیگوید عَنِ الْهَوَىٰ از هوای نفس خود یا از آرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمی کند و اصل معنی آنست که نطق او بقرآن از هوای نفس او نیست ۞

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ

نیست قرآن مگر وحی که بسوی او فرستاده میشود آموخته است او را فرشتهٔ بسیار با قوت صاحب حسن پس راست ایستاد آن فرشته و او بکنارهٔ

بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ

بلند آسمان بود باز نزدیک شد فرود آمد پس رسید بمسافت دو کمان یا نزدیک تر از آن پس پیغام رسانید

إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾

بسوی بندهٔ خدا آنچه رسانید

إِنْ هُوَ نیست آنچه بدان ناطق میشود إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ مگر وحی که فرود آورده میشود بوی عَلَّمَهُ بیاموزانید وی را این وحی و آورد بدو فرشته شَدِيدُ الْقُوَىٰ سخت با قوت یعنی جبرئیل ع و از قوت او آن بود که شهرستان قوم لوط را از زمین قلع کرده ببال خود برگرفت و بآسمان نزدیک رسانید و نگونسار کرد و بیک صیحهٔ او قوم ثمود تمامی مردند ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوَىٰ پس راست بایستاد جبرئیل علیه السلام بر آنچه مامور است بران یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ و او بکنارهٔ بلند تر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا پیغمبر علیه الصلاة والسلام او را دید و هیچکس جبرئیل ع را در صورت ملکی ندید غیر از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم و او را دو نوبت دید اول که او را بر صورت اصلی خود بدید بیهوش شد و چون بهوش آمد جبرئیل ع را یافت نزدیک خود نشسته دستی بر سینهٔ مبارک وی و دستی بر کتفش نهاده و حق سبحانه ازین خبر میدهد که ثُمَّ دَنَا پس نزدیک آمد جبرئیل علیه السلام بپیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد از آنکه او را دیده و بیهوش شده بود فَتَدَلَّىٰ پس سر فرود آورد بجهت سخن گفتن با وی فَكَانَ پس بود مسافت میان جبرئیل ع و محمد قَابَ قَوْسَيْنِ میان دو کمان أَوْ أَدْنَىٰ بلکه کمتر از آن فَأَوْحَىٰ پس وحی کرد جبرئیل ع و ظاهر ساخت إِلَىٰ عَبْدِهِ بسوی بندهٔ خدا که محمد است مَا أَوْحَىٰ آنچه وحی کرده خدا تعالی الیه یعنی با جبرئیل ع گفت و بقول جمعی بعضی ضمائر راجع بحق است و بعضی به پیغمبر ص بدین نوع که ثُمَّ دَنَا پس نزدیک شد محمد بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت گشت بمکانت و منزلت نه بمنزل و مکان فَتَدَلَّىٰ پس فروتنی کرد یعنی سجدهٔ خدمت آورده خدای تعالی را و چون آن مرتبه بواسطهٔ خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفهٔ خدمت افزود و در سجده وعدهٔ قرب نیز هست که اقرب ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ کنایتی است از تاکید قرب و تقریر محبت و بواسطهٔ تقریب بافهام در صورت تمثیل مودی شده چه عادت عظمای عرب آن بود که چون تاکید عهدی و توثیق عقدی خواستندی که نقض بآن راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان خود را حاضر ساخته با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو بیکبار قبضتین گرفته و بیکبار کشیده باتفاق یک تیر از آن بینداختندی و این صورت از ایشان اشارت بآن معنی بودی که موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت و مصادقت اصلی بر وجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی موجب رضا و سخط آن دیگریست پس گویا درین آیت باعنایت آن جنابست آن معنی مودی شده که محبت و قربت پیغمبر صلی الله علیه وسلم با حق سبحانه بمثابهٔ تاکید یافته که مقبول رسول مقبول خداوند است و مردود مصطفی مردود درگاه خدای تعالی و علی هذا القیاس و نزد محققان دنی اشارت است بمکان نفس مقدس او و تدلی بمنزل دل مطهر او فکان قاب قوسین بمقام روح مطیب او و او ادنی بمرتبهٔ سر منور او و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت و سر او در مرتبهٔ مشاهدت شیخ ابوالحسن نوری را قدس سره از معنی این آیت پرسیدند جواب داد که جائیکه جبرئیل نگنجد نوری کیست که از ان سخن تواند گفت

نظم خیمه برون زد ز حد و جهات ❊ پردهٔ او شد تتق از روی ذات ❊ تیرگی هستی ازو دور شد ❊ پردگی پرده ازو نور شد ❊ کیست کزان پرده نشود کارساز ❊ زمزمه گوید ازان پرده باز ❊

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ پس وحی کرد خدا به بندهٔ خود آنچه وحی کرد و بعضی علماء گویند که اولی آنست که تعرض بآن وحی نکنیم و در پرده بگذاریم. و جمعی گویند آنچه از ان وحی در خبری یا اثری بما رسیده باشد ذکر آن هیچ نقصان ندارد و درین باب روایات بسیار وارد شده و در جواهر التفسیر بسطی تمام یافته اینجا بسه وجه اختصار میرود اول آنکه مضمون وحی این بود اگر آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو را الا بساط محاسبهٔ ایشان طی میکردم دوم آنکه حق سبحانه فرمود که ای محمد انا و انت وما سوى ذلك خلقته لاجلك ایشان در جواب فرمود که یا رب انا و انت وما سوى ذلك تركته لاجلك سوم آنکه امت تو طاعت من بجا می آرند و عصیان نیز می ورزند طاعت ایشان برضای من است و معصیت ایشان بقضای من پس آنچه برضای من از ایشان صادر شود اگر چه اندک و با قصور بود قبول کنم زیرا که کریم ام و آنچه بقضای من از ایشان در وجود آید

اگر چه بزرگ و بسیار باشد در گذرانم زیرا که رحیم ❊

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ﴿١١﴾ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ ﴿١٣﴾

دروغ داخل نکرد دل پیغامبر در آنچه معاینه کرد آیا شما گفتگو میکنید با پیغامبر در آنچه می بیند و هر آئینه دیده بود این فرشته را یکبار دیگر

عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ ﴿١٤﴾ عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ﴿١٥﴾ إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا

نزدیک سدرة المنتهی نزدیک آن سدره است بهشت آرامگاه فرشته را دید وقتیکه می پوشید سدره را آنچه

يَغْشَىٰ ﴿١٦﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ﴿١٧﴾ لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ ﴿١٨﴾

می پوشید کجروی نکرد چشم پیغامبر واز مقصد تجاوز ننمود هر آئینه معاینه کرد بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ﴿١٩﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿٢٠﴾ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ ﴿٢١﴾

آیا دیدید لات را و عزی را و منات سیومی بیقدر را آیا شما را فرزند باشد و خدا را دختر

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ ﴿٢٢﴾

این قسمت آنگاه قسمت بی انصاف باشد

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد یا محمد مَا رَأَىٰ در آنچه دید این مرئی بقول اول جبریل علیه السلام و بقول ثانی حق سبحانه و تعالی و اکثر صحابه بر آنند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم خدای را در شب معراج دید در معالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدیدهٔ دل مشاهده نمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید * خداوند جهان را بی جهت دید * دران دیدن که حیرت حاصلش بود * دلش در چشم و چشمش در دلش بود أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ آیا مجادله می کنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان خود پرسیدند وَلَقَدْ رَآهُ و بدرستی که دید جبرئیل را بصورت اصلی او نَزْلَةً أُخْرَىٰ یکبار دیگر عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ نزدیک درخت سدرة المنتهی و آن درختی است که علم خلائق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر میگذرد و بتفسیر مشهور معنی آن است که خدای تعالی را دید بار دیگر وقتیکه خود نزدیک سدرة المنتهی بود و قول ابن عباس رضی مؤید این است که پیغمبر خدا را در شب معراج بدیدهٔ دل دو نوبت دید در معالم آورده که آنحضرت را دران شب عروج بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رؤیت ثانیه در بعضی از عروج بوده باشد عِندَهَا نزدیک سدرة المنتهی است جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ بهشتی که آرامگاه متقیان یا ماوای ارواح شهیدان است پیغمبر صلی الله علیه وسلم دید جبرئیل را یا خدای را إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آن هنگام که پوشیده بود سدره را مَا يَغْشَىٰ آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد چشم محمد یعنی بچپ و راست باز ننگریست وَمَا طَغَىٰ و در نگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی را درین آیت ستائش آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بحسن ادب و علو همت که دران شب به تو التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفگند و دیدهٔ دل جز بمشاهدهٔ جمال بی زوال الهی نگشود نظم در دیده کشید کحل مازاغ * زنی زاغ نگاه کرد نی باغ * میراند براق عرش پرواز * تا حجلهٔ ناز در پردهٔ راز * پس پرده ز پیش دیده برخاست * بی پرده بدید آنچه دل خواست لَقَدْ رَأَىٰ بخدا سوگند که دید محمد در شب معراج مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل علیه السلام که با شش صد پر هر یکی از شرق تا غرب و رفرف اخضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سائر عجائب ملکیه و ملکوتیه أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ خبر دهید مرا که لات و عزی وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ و منات سیوم دیگری میتوانند که کردا اینها را که خدا کرده است لات بتی بوده است مر ثقیف را بطائف یا قریش را بنخله عزی درختی است که غطفان آنرا می پرستیدند و منات بصخره ایست که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی در مشلل که بنو کعب عبادت آن می نمودند و معتقد کفار آن بوده که در درون هر بتی جنی است و این جنیان یا ملائکه بنات الله اند.

حق سبحانه فرمود أَلَكُمُ الذَّكَرُ آیا شما را فرزند نر باشد وَلَهُ الْأُنثَىٰ و مر خدای را ماده تِلْكَ إِذًا این قسمت آنهنگام که چنین باشد قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ قسمتی بوده ناراست و بی اعتبار که چیزی را که انسان ننگ دارد بخالق خود نسبت دهید *

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَآءٌ سَمَّيْتُمُوهَآ أَنْتُمْ وَآبَآؤُكُمْ مَّآ أَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ

نیست این مگر ناموهائی چند که مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما وفرو دنیاورده است خدا بر ثبوت آن

سُلْطٰنٍ ۚ إِنْ يَّتَّبِعُوْنَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۚ وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مِّنْ

هیچ دلیلی پیروی نمیکنند مگر وهم فاسد را و چیزیرا که خواهش میکند نفس و هر آینه آمده است ایشانرا از

رَّبِّهِمُ الْهُدٰى ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنّٰى ﴿٢٤﴾ فَلِلّٰهِ الْآخِرَةُ وَالْأُوْلٰى ﴿٢٥﴾ وَكَمْ ع ٢٥ ٥

پروردگار ایشان هدایت آیا میسر است آدمی را آنچه آرزو می کند پس خدای راست آن جهان و این جهان و بسیار

مِّنْ مَّلَكٍ فِي السَّمٰوٰتِ لَا تُغْنِيْ شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَّأْذَنَ

فرشته در آسمانها که نفع نمی کند شفاعت ایشان چیزی را مگر بعد از آنکه دستوری دهد

اللّٰهُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَرْضٰى ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّوْنَ

خدای و رضامند شود برای هر که خواهد هر آینه آنانکه باور نمی دارند آخرت را مسمی میکنند

الْمَلٰٓئِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثٰى ﴿٢٧﴾

فرشتگان را بنام دختران

ان هی نیستند این بتان باعتبار الوهیت إِلَّا أَسْمَآءٌ مگر نامی چند که بدان سَمَّيْتُمُوهَا نام نهاده اید ایشانرا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ شما و پدران شما از روی خود
خود یعنی نام الهه بر ایشان اطلاق کرده اید واز معنی الوهیت مر ایشانرا هیچ نیست مَّآ أَنْزَلَ اللّٰهُ نفرستاده است خدای بِهَا بعبادت ایشان مِنْ سُلْطٰنٍ
هیچ حجتی که چنگ دران زده برخصم مسلط شوید إِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان إِلَّا الظَّنَّ مگر شک گمان را یعنی توهم آن کرده اند
که عمل ایشان حق است وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ و متابعت نمی نمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را مصالح اند وآنچه شیطان می آراید در نظر ایشان
وَلَقَدْ جَآءَهُمْ و هر آینه آمد بدیشان مِّنْ رَّبِّهِمُ الْهُدٰى از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب هدایت اند أَمْ لِلْإِنْسَانِ آیا هست مر انسان را یعنی کافران را
مَا تَمَنّٰى آنچه آرزو برند از شفاعت بتان یا آنکه گوید پیغمبری بفلان وفلان داده اند فَلِلّٰهِ الْآخِرَةُ وَالْأُوْلٰى پس مر خدای راست ملک آخرت و مملکت دنیا
هرچه خواهد بهر که خواهد دهد و کس را بروی حکم نرسد وَكَمْ مِّنْ مَّلَكٍ و بسیاری از فرشتگان فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها که امیدوار اند کافران بشفاعت ایشان
لَا تُغْنِيْ شَفَاعَتُهُمْ سود نکند درخواست ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَّأْذَنَ اللّٰهُ مگر پس از آنکه دستوری دهد خدای تعالی
در شفاعت ایشان لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند وَيَرْضٰى
و پسندد خدا آنکس را برای شفیع شدن یا شفیع گشتن إِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بدرستی آنانکه نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرای آخرت لَيُسَمُّوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ هر آینه
نام نهند فرشتگان را تَسْمِيَةَ الْأُنْثٰى نام نهادن مادگان یعنی میگویند بنات الله اند ؛

وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ ۖ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ

ونیست ایشانرا بثبوت این مقدمه هیچ دانش پیروی نمیکنند مگر وهم را و هرآیینه وهم نفع نمیدهد از شناخت حقیقت

شَيْئًا ﴿٢٨﴾ فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَ

چیزی را پس اعراض کن از کسیکه روی گردان شد از یاد کردن ما وطلب نکرد مگر زندگانی این جهانی را این ست

مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

نهایت ایشان از روی دانش هرآیینه پروردگار تو داناست کسیکه غلط کرد راه خدا را و اوست دانا

بِمَنِ اهْتَدَىٰ ﴿٣٠﴾ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا

بهر که راه یافت وخدای راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است . عاقبت کار جزا دهد آنان را که بدکاری کردند

بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى ﴿٣١﴾ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ

بحسب آنچه عمل نمودند وجزا دهد آنان را که نیکوکاری کردند بخصلت نیک آنانکه پرهیزگاری میکنند از کبائر گناهان

وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ۚ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ

و بیحیائی ها سوای گناهان صغیره هرآیینه پروردگار تو بسیار آمرزش است اوست دانا باحوال شما . وقتیکه پیدا کرد شمارا

وَمَا لَهُمْ ونیست ایشانرا بِهِ بآنچه که میگویند ایشان از اناث مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی إِنْ يَتَّبِعُونَ در پی نمیروند بدین گفتار إِلَّا الظَّنَّ مگر چیزیرا از ظن یعنی حق را بعلم ادراک توان کرد و ظن را در معرفت حقائق اعتباری نباشد وَإِنَّ الظَّنَّ و بدرستی که گمان لَا يُغْنِي سود نمی دارد مِنَ الْحَقِّ از سخن حق شَيْئًا چیزیرا یعنی دفع نکند از عذاب خدای تعالی چیزیرا اگر نازل شود فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ پس روی بگردان از آنکس که روی می گرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما که قرآن است وَلَمْ يُرِدْ و نمی خواهد بعمل خود إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیارا ذَٰلِكَ این دوستی دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ غایت رسیدگی ایشان است از دانش و از آن تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمع دنیا مصروف و موقوف است و بعضی از علما حکم اعراض را بآیة القتال منسوخ دانند إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی که گمراه شود عَنْ سَبِيلِهِ از راه او که دین اسلام است وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر ست بِمَنِ اهْتَدَىٰ بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا فراخور او خواهد داد وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و خدایراست آنچه در آسمانهاست از موجودات علویه وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمینهاست از مخلوقات سفلیه او مالک همه است و قادر بر جزای ایشان پس ایشانرا بقیامت خواهد آورد لِيَجْزِيَ تا جزا دهد الَّذِينَ أَسَاءُوا آنانرا که بد کردند یعنی کافر شدند بِمَا عَمِلُوا العقوبت آنچه کردند یعنی بآتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا و پاداش دهد آنانرا که نیکوئی کردند و بتوحید قائل شدند بِالْحُسْنَى بپاداش نیکو که بهشت است الَّذِينَ محسنان آنانند که ایشان يَجْتَنِبُونَ پرهیز کنند و یکسو شوند كَبَائِرَ الْإِثْمِ از کبیرهای گناه یعنی گناه کبیره را که در باب آن وعید واقع شده یا برای وی حدی مقرر گشته وَالْفَوَاحِشَ و فاحشهای بزرگ را یعنی زنا بخصوصه که افحش کبائر و اکبر فواحش است إِلَّا اللَّمَمَ مگر آنکه از صغائر است که اگر کسی بکند آنچه اندک و مُحرولود از گناه یا بخاطر او بگذرد و از قوة بفعل نیارد او مغفور است إِنَّ رَبَّكَ بتحقیق که آفریدگار تو وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بسیار آمرزش است چنانکه مغفرت او فرا رسد همه گناهان را نظم گر بار گناه ما گران است ؛ بحر کرم تو بیکران است ؛ ما را گنه از حد برون است ؛ عفو تو ز جرم ما فزون است هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ او داناتر است باحوال شما إِذْ أَنْشَأَكُمْ چون بیافرید شمارا یعنی ابتدای آفرینش شمارا

مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ ۖ

از زمین و وقتیکه شما بچه بودید در شکم مادران خویش پس ستایش مکنید خویشتن را

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ ﴿٣٢﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ﴿٣٤﴾ ع ۶

خدا داناتر است بکسیکه پرهیزگاری کرد آیا دیدی کسی را که روی گردان شد و داد اندکی از مال و سخت دل شد

أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ ﴿٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَ

آیا نزدیک اوست علم غیب پس گویا او هر چیز را بچشم می بیند آیا خبر داده نشد بآنچه در صحیفهاے موسیٰ و

إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ

ابراهیم وفادار بود مضمونش آنکه بر نخواهد داشت هیچ بردارنده بار گناه دیگری را و آنکه نرسد آدمی را

إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾

مگر آنچه عمل کرد و آنکه سعی آدمی دیده خواهد شد باز داده خواهد شد بحسب آن سعی جزاے تمام

مِّنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی چون از خاک پدر شما آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال شما را وَإِذْ أَنتُمْ و آن وقت که شما أَجِنَّةٌ خردان بودید فِي بُطُونِ
أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا پس ستایش مکنید أَنفُسَكُمْ نفسهای خود را به بیگناهی و بسیاری خیر و خوبی اوصاف
در لباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی
نیست در شکم مادر الا که او یا شقی است یا سعید و این آیت نازل شد که او دانا تر است باحوال شما در مبداء خلقت و وقتیکه کودک خردک بود در شکم مادر بودید
پس خود را ستایید و قولی آن ست که بعضے مردم گفتند سے نماز ما روزه ما و حج ما آیت آمد که ستایش مکنید خود را هُوَ أَعْلَمُ او دانا تر است بِمَنِ
اتَّقَىٰ بکسیکه تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام میرفت و استماع کلام وی می نمود
مشرکان ویرا سرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چه کنم از عذاب خدای میترسم یکی از کفار گفت این مقدار مال
بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم ولید شرط کرد و بعضی از آن مال بداد و بباقی بخل کرد و این آیت آمد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ آیا دیدی آن کسی را که از
پیروی حق روی بگردانید وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا و بداد اندکی از مال خود از برای رشوت تحمل عذاب از وی وَأَكْدَىٰ و باز داشت باقی را پس جهل و بخل با یکدیگر جمع کرد أَعِندَهُ
آیا نزدیک اوست عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرَىٰ پس او می بیند یعنی میداند که صاحب او عذاب او بر خواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا
فِي صُحُفِ مُوسَىٰ آیا خبر کرده نشد بآنچه در صحیفهای موسی است علیه السلام یعنی توریت وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ و در صحف ابراهیم علیه السلام آنکه وفا کرد
در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بمطلوبات اسلام که وی چه مست معنی آیت این است که آیا ولید پلید خبر ندارد بآنچه در صحف ابراهیم و موسی است علیهما السلام
و آن کدام است أَلَّا تَزِرُ آنکه بر ندارد وَازِرَةٌ نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفسی دیگر را پس او چگونه بار خود با دیگری حواله میکند وَأَن لَّيْسَ و
دیگر آنکه نیست لِلْإِنسَانِ مر آدمی را إِلَّا مَا سَعَىٰ مگر آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی را بگناه دیگری نمی گیرند بثواب دیگری ثواب نمی گردانند در تبیان گفته که این آیت
منسوخ است چه در سوره طور مذکور شد که ابناء را بصلاح آباء در درجه کرامت میکنند وَأَنَّ سَعْيَهُ و آنکه سعی خود را یعنی عملی که در آن سعی نموده باشد
سَوْفَ يُرَىٰ زود باشد که ببینند در میزان عمل در روز قیامت ثُمَّ يُجْزَاهُ پس پاداش دهند مر او را الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ پاداش تمام ان خیر فخیر و ان شر فشر

وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ﴿۴۲﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى ﴿۴۳﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ

و آنکہ بسوی پروردگار تست بازگشت و آنکہ او خندانید و گریانید و آنکہ او میرانید

وَاَحْيَا ﴿۴۴﴾ وَاَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ﴿۴۵﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ﴿۴۶﴾

وا و زندہ کرد و آنکہ خدا آفرید دو قسم نر و مادہ از نطفہ چون ریختہ شود در رحم

وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ﴿۴۷﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَغْنٰى وَاَقْنٰى ﴿۴۸﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ رَبُّ

و آنکہ بر خدا لازم است آن پیدا کردن دیگر و آنکہ او توانگر ساخت و سرمایہ داد و آنکہ ہم اوست پروردگار

الشِّعْرٰى ﴿۴۹﴾ وَاَنَّهٗ اَهْلَكَ عَادًا ۨالْاُوْلٰى ﴿۵۰﴾ وَثَمُوْدَا۟ فَمَآ اَبْقٰى ﴿۵۱﴾ وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ

ستارہ شعری و آنکہ او ہلاک ساخت عاد نخستین را و ہلاک کرد ثمود را پس ہیچکس را باقی نگذاشت و ہلاک کرد قوم نوح را

قَبْلُ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا هُمْ اَظْلَمَ وَاَطْغٰى ﴿۵۲﴾

پیش ازین ہر آئینہ ایشان بودند ستمگارتر و از حد گذشتہ تر

وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى و آنکہ بسوی پروردگار تست نہایت ہمہ خلائق و مرجع ایشان وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى و آنکہ خدای اوست کہ میخنداند و میگریاند باشاد و غمگین میگرداند یا میخنداند اہل بہشت را در بہشت و میگریاند اہل دوزخ را در دوزخ یا زمین را میخنداند بنباتات و میگریاند ابر را بباران نزد بعضی خندہ و گریہ بوعدہ و وعید است یا بطاعت و معصیت یا باقبال بحق و اعراض از و وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا و آنکہ خدا اوست کہ می میراند و زندہ می سازد یعنی قادر بر احیا و امانت اوست و بس یا می میراند بوقت اجل در دنیا و زندہ می سازد در قبر یا اوست سازندہ اسباب موت و حیات ۔ و گفتہ اند مردہ می سازد کافران را بنکرت و زندہ میگرداند مومنان را بمعرفت و بقول جمعی امانت و احیا بجہل و علم است یا بنجل و جود یا بعدل و فضل و نزد محققان بہیبت و انس است یا باستتار و تجلی امام قشیری فرمود کہ می میراند نفوس زاہدان را بآثار مجاہدت و زندہ میگرداند قلوب عارفان را بانوار مشاہدات یا ہر کرا بمقام فنا فی اللہ رساند جرعۂ از جام بقا بانو چشاند مثنوی ہر کرا از بود او فانی کنی ؛ پر ز گوہر ہای رحمانی کنی ؛ کشتگانرا شربت حیوان دہی ؛ بعد کشتن جان جاویدان دہی ؛ وَاَنَّهٗ و آنکہ در صحف ابراہیم و موسیٰ است آن است کہ خدای خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ بیافرید انسان را دو صنف الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى نر و مادہ مِنْ نُّطْفَةٍ از آب منی اِذَا تُمْنٰى چون ریختہ شود در رحم آدم و حوا و عیسیٰ ازین حکم مستثنیٰ اند وَاَنَّ عَلَيْهِ و آنکہ بر خدای است النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى آفریدن دیگر کہ بعث است در قیامت وَاَنَّهٗ هُوَ اَغْنٰى و آنکہ اوست آنکہ توانگر گرداند بمال فقیر را وَاَقْنٰى و سرمایہ دہد بانعام و امتعہ یا غنی سازد بقناعت و راضی گرداند بدان وَاَنَّهٗ و آنکہ خدای هُوَ رَبُّ الشِّعْرٰى اوست آفریدگار شعری و شعریان دو کوکب اند یکی را عبیصا گویند و او شعری اشامیہ است و دیگری عبور و او یمانیہ است و مراد ازین شعری اوست و ابوکبشہ کہ یکی از اجداد مادری پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم است او را می پرستید و با قریش در عبادت اصنام مخالفت میکرد و قریش آنحضرت را ابن ابی کبشہ میگفتند بجہت خلاف با ایشان وَاَنَّهٗ اَهْلَكَ و آنکہ خدا است کہ ہلاک کرد عَادًا ۨالْاُوْلٰى قوم عاد نخستین را کہ امت ہود بودند علی نبینا و علیہ السلام و قومی از ایشان کہ بنو لقیم میگفتند در وقت ہلاک قوم عاد در مکہ مقام داشتند بعد از ان ایشان اظہار کفر کردند و ایشان را عاد اخری گویند وَثَمُوْدَا۟ و ہلاک کرد قبیلۂ ثمود را فَمَآ اَبْقٰى پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَقَوْمَ نُوْحٍ و ہلاک کرد قوم نوح را مِّنْ قَبْلُ پیش از عاد و ثمود اِنَّهُمْ كَانُوْا هُمْ بدرستی کہ بودند ایشان اَظْلَمَ وَاَطْغٰى ستمگارتر و از حد برندہ تر در شرک و عدوان چہ نوح را بسیار برنجانیدند و در نہصد و پنجاہ سال کہ دعوت فرمودہ اندکی بوی ایمان آوردند ؛

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوٰى ﴿۵۳﴾ فَغَشّٰهَا مَا غَشّٰى ﴿۵۴﴾ فَبِأَيِّ آلَاۤءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰى ﴿۵۵﴾

و شهر مؤتفکه را بر زمین افگند پس پوشانید بروی آنچه پوشانید پس از کدام یک از نعمتهای پروردگار خود ای آدمی شبه میکنی

هٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولٰى ﴿۵۶﴾ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ﴿۵۷﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللّٰهِ

این پیغامبر ترساننده است از جنس ترسانندگان پیشین نزدیک آمد قیامت نیست اورا سوای خدا

كَاشِفَةٌ ﴿۵۸﴾ أَفَمِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿۵۹﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿۶۰﴾

هیچ ظاهر کننده آیا ازین سخن تعجب میکنید و خنده می نمایید و نمی گریید

وَأَنْتُمْ سَامِدُونَ ﴿۶۱﴾ فَاسْجُدُوا لِلّٰهِ وَاعْبُدُوا ﴿۶۲﴾

و شما بازی کننده هستید پس سجده کنید خدا را و پرستش نمایید

سُورَةُ الْقَمَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿۱﴾

نزدیک آمد قیامت و شگافته شد ماه

والمؤتفكة وشهرستان قوم لوط را اهوى بیفگند بعد از آنکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی آنرا زیر و زبر کرد فغشّٰها پس بپوشانید آن شهرستان را ما غشّٰى آنچه بپوشانید یعنی سنگهائی نشاندار که بران بباریدند فبای آلاء ربك پس بکدام نعمتهای پروردگار تو تتمارٰى شک می آری و جدال میکنی مخاطب ولید بن مغیره است یا هر احدی و نعمتی که در معدودات است آنرا نعم گفت بجهت آنکه در وی پنداست مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا از اعادی که ضمن آن هست و آن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و سبب تقویت دل مومنان است هٰذا نذیر این پیغمبر صلی الله علیه وسلم یعنی محمد پیغمبری است بیم کننده من النذر الاولى از جنس پیغمبران نخستین بهمان میفرماید که ایشان فرموده اند ازفت الآزفة نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوف است بقرب و دنو لیس لها نیست مر او را یعنی وقت رسیدن او را من دون الله بجز خدای کاشفة نیک ظاهر کننده افمن هٰذا الحدیث آیا ازین سخن که قرآن است تعجبون شگفت میدارید و تضحكون و میخندید باستهزا و لا تبکون و نمی گریید از خوف وعیدی که در وست و انتم سامدون و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان کفار در وقت قرات قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند فاسجدوا پس سجده کنید لله مر خدای را واعبدوا و او را پرستید نه آلهه باطله را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد که در وی سجده بوده این سوره است و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از خواندن این آیت سجده کردند و این سجده دوازدهم از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجده عبادت گفته که امر الهی بذلت و مسکنت مقترن است بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بسر منزل سر این سجده نرسند سورة القمر مكية وهي خمس وخمسون آية. بسم الله الرحمن الرحيم کفار قریش از سید عالم صلی الله علیه وسلم معجزه طلبیدند آنحضرت برای ایشان ماه را بدو نیم کرد بر وجهی که کوه حرا را درمیان هر دو قطعه قمر دیدند و در معالم و تبیان مذکور است که شق قمر دو بار واقع شد بمکه و این سوره فرود آمد که اقتربت الساعة نزدیک شد قیامت وانشق القمر و شگافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است و برین وجه در کتب سالفه مذکور بوده امام زاهد آورده که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسیدند ابوجهل گفت ای محمد آیتی بما نمائی و الا سر تو بشمشیر برمیدارم آنحضرت فرمود که چه میخواهی ابوجهل بچپ و راست نظر کرد تا چه چیز

خواهد بود که در وقوع آن متعذر باشد یهودی گفت او ساحر است او را بگوی که ماه را بشگافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحران را در آسمان تصرف نیست ابوجهل گفت ای محمد ماه را برای ما بشگاف آنحضرت انگشت سبابه مبارک برآورد و اشارت فرمود ماه را که بشگافد فی الحال ماه بدو نیم شد یک نیمه برجای خود قرار گرفت و یکی دیگر دورتر رفت باز گفت بگو تا ملتئم شود اشارت فرمود

وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ۝٢ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

و اگر کافران ببینند نشانه اعراض کنند و گویند سحریست قوی و دروغ شمردند و پیروی خواهش خود کردند

وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ۝٣ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ۝٤ حِكْمَةٌ

و هر چیز در وقت خود قرار گرفته است . و هر آیینه آمده است بدیشان از خبرها آنچه دران پند است دانش

بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ۝٥ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ ۝٦

تمام پس فائده نمی دهد ترسانیدنها پس اعراض کن از ایشان آن روز که بخواند خواننده بسوی چیزی ناخوش نیایش

وقف لازم

خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ۝٧

ظاهر شده باشد بر چشم ایشان برآیند آن روز از قبور گویا ایشان ملخ پراگنده اند

مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ۖ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ۝٨ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ

شتاب کنان بسوی آن خواننده گویند کافران این روزیست دشوار دروغ شمردند پیش از ایشان قوم

نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ۝٩

نوح پس دروغ داشتند بنده ما را و گفتند دیوانه است و بااو سخن درشت گفته

وَإِن يَرَوْا و اگر ببینند کافران آيَةً نشانه از آیات قدرت ما در اظهار معجزه پیغمبر که دلیل صدق مدعای او باشد يُعْرِضُوا اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند
از تامل دران وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ و گویند جادوی ست دائم رونده از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا و تکذیب کنند پیغمبر را وَاتَّبَعُوا و پیروی نمایند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای
غرور یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ و هر کار که مقرر کرده شد واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت
مومنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُم و بدرستی که آمد بدیشان یعنی باهل مکه در قرآن مِّنَ الْأَنبَاءِ از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی
مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ آنچه دران باز داشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ آن حکمت تمام است رسنده بسر حد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نکند ایشان را
و سود نرساند بیم کنندگان یعنی پیغمبران و موعظه قرآن اگر آیند بر ایشان یکی از پی دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال و منتظر باش جزای ایشان را
يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ دران روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام ایشان را إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خُشَّعًا
أَبْصَارُهُمْ فراهم رفته باشد چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُونَ بیرون آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ از قبرها كَأَنَّهُمْ گویا ایشان جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ملخ های پراگنده اند یعنی
در بسیاری و پراگندگی بهم برمی آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند مُّهْطِعِينَ شتاب کنندگان إِلَى الدَّاعِ بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آواز می آید
می شتابند يَقُولُ الْكَافِرُونَ میگویند ناگرویدگان هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ این روزی دشوار است برما كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه
نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس تکذیب کردند و بدروغ داشتند بنده ما نوح علیه السلام را وَقَالُوا مَجْنُونٌ و گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ و باز داشته
شد از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشان را خواندی بتوحید او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بر و زدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی ؎

فَدَعَا رَبَّهٗٓ اَنِّیْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ ﴿۱۰﴾ فَفَتَحْنَآ اَبْوَابَ السَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿۱۱﴾

پس دعا کرد بجناب پروردگار خود که من مغلوب شده ام پس انتقام بکش پس بکشادیم درهائی آسمان را بآب بسیار ریزنده

وَّفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُيُوْنًا فَالْتَقَى الْمَآءُ عَلٰٓى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿۱۲﴾ وَحَمَلْنٰهُ عَلٰى

و روان کردیم از زمین چشمها پس جمع شد آب از هر جانب بنا بر کاری که مقدر شده بود و سوار کردیم نوح را بر

ذَاتِ اَلْوَاحٍ وَّدُسُرٍ ﴿۱۳﴾ تَجْرِیْ بِاَعْيُنِنَا ۚ جَزَآءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ ﴿۱۴﴾ وَلَقَدْ تَّرَكْنٰهَآ

کشتی خداوند تختها و میخها میرفت بحضور چشم ما بجهت انتقام برای کسیکه باور نداشته بودند او را و هر آئینه گذاشتیم این عقوبت را

اٰيَةً فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿۱۵﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ

نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده هست پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدن نهائی من و هر آئینه آسان کردیم قرآن را

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿۱۷﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۱۸﴾

تا پند گیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده است دروغ شمردند قوم عاد پس چگونه بود عذاب من و ترسانیدن نهائی من

اِنَّآ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِیْ يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿۱۹﴾

هر آئینه ما فرستادیم بر ایشان باد تند را در روز شوم بغایت سخت

فَدَعَا رَبَّهٗٓ پس نوح علیه السلام بخواند آفریدگار خود را اَنِّیْ مَغْلُوْبٌ بآنکه من مغلوب قوم خود شدم و با ایشان مقاومت نمی توانم کرد فَانْتَصِرْ پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَآ پس بکشادیم برای عذاب ایشان اَبْوَابَ السَّمَآءِ درهای آسمان را از طرف مجره بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ بآب ریزان که چهل شبانه روز از آسمان میریخت بر دوام و درین مدت منقطع نگشت وَّفَجَّرْنَا الْاَرْضَ و بکشادیم در زمین عُيُوْنًا چشمها از وی نیز آبها برآمد فَالْتَقَى الْمَآءُ پس ملاقی شد آب آسمان آب زمین عَلٰٓى اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بر کاری که قضا شده بود بر ایشان یعنی هلاکت بطوفان وَحَمَلْنٰهُ و برداشتیم نوح علیه السلام را با هر که بوی ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را عَلٰى ذَاتِ اَلْوَاحٍ بر کشتی که خداوند الواح بود یعنی تختهای پهن وَّدُسُرٍ و خداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان بند کنند تَجْرِیْ میرفت آن کشتی بِاَعْيُنِنَا بنگاه داشت ما این طوفان واقع شده جَزَآءً لِّمَنْ كَانَ برای پاداش کسی که كُفِرَ نگرویده بودند بوی یا ناسپاسی کرده بودند بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَّرَكْنٰهَآ و بدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را اٰيَةً نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح علیه السلام را در زمین که بسا از جزائر علامتی و عبرتی و در قصص هست که اوائل این امت آن کشتی را دیده اند فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ پس هیچ پند گیرنده هست که از آن عبرت گیرد فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِیْ پس چگونه بود عقوبت من بر منکران که همه را بطوفان هلاک کردم وَنُذُرِ و بیم کردن من آن قوم را به تبلیغ نوح علیه السلام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ و هر آئینه ما آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ از برای یاد کردن احوال امم گذشته فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ پس هیچ موعظه شنونده هست که پند گیرد بدان كَذَّبَتْ عَادٌ تکذیب کردند گروه عاد مر هود را علیه السلام فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِیْ عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر وَنُذُرِ و ترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان اِنَّآ اَرْسَلْنَا بدرستی که فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان رِيْحًا صَرْصَرًا بادی سخت با آواز مهیب هولناک فِیْ يَوْمِ نَحْسٍ در روز شوم مُّسْتَمِرٍّ پیوسته در استحکام یافته شامت او و آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر

تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٢١﴾

برمیکند مردمان را گویا ایشان تنه های درخت خرما از بیخ برکنده اند پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من

ع ٨ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا

و هر آئینه آسان کرده ایم قرآن را تا پند بگیرند پس آیا هیچ پندپذیرنده است دروغ شمردند قوم ثمود ترسانندگان را پس گفتند

أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن

آیا یک آدمی را از قوم خویش پیروی کنیم هر آئینه آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم آیا نازل کرده شد بروی وحی از

بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا

میان ما نی بلکه او دروغگوی خودپسند است خواهند دانست فردا کیست دروغگوی خودپسند هر آئینه

مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ

خواهیم فرستاد ماده شتر را بجهت آزمایش ایشان را پس ای صالح منتظر ایشان باش و صبر پیشه گیر خبر دار کن ایشان را که آب مقسوم است

قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾

درمیان ایشان بهر یک حصه از آب حاضر شود صاحبش

تَنزِعُ النَّاسَ برکند و از جا برد آن باد مردمان را كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ گویا که ایشان تنه های درخت خرما اند برکنده شده از بیخ و بر زمین افتاده و این خود عذاب
دنیا بود فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه باشد عَذَابِي عذاب من در آخرت وَنُذُرِ و وعید کردن ایشان را بدان بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ بدرستی که ما آسان ساخته ایم
قرآن را که بزبان عرب فرستاده ایم لِلذِّكْرِ از برای پند گرفتن فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس آیا هیچ پندگیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودُ تکذیب کردند قوم ثمود صالح علیه السلام را
بِالنُّذُرِ به بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشان را فَقَالُوا پس گفتند أَبَشَرًا مِّنَّا آیا آدمی را از جنس ما وَاحِدًا یگانه و یکتا که هیچ تبع و حشم ندارد
نَّتَّبِعُهُ پیروی کنیم ما؛ او را هیچ فضلی نیست بر ما إِنَّا إِذًا بدرستی که ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لَّفِي ضَلَالٍ در گمراهی وَسُعُرٍ و در جنون أَأُلْقِيَ آیا
القا کرده اند الذِّكْرُ عَلَيْهِ وحی را بر وی مِن بَيْنِنَا از میان قوم ما یعنی از قوم ثمود او را بنزول وحی اختصاص داده اند بَلْ هُوَ نه چنین است بلکه او
كَذَّابٌ دروغگوی است أَشِرٌ خودپسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سَيَعْلَمُونَ غَدًا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بر ایشان
فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ کیست دروغگوی یا ستیزنده چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح علیه السلام را و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه
بیرون آر إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه ایم فِتْنَةً لَّهُمْ برای امتحان مر ایشان را تا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح علیه السلام را گفتیم
فَارْتَقِبْهُمْ نگاهبان ایشان باش و ببین که با ناقه چه میکنند وَاصْطَبِرْ و شکیبائی ورز بآزار قوم وَنَبِّئْهُمْ و آگاه گردان ایشان را أَنَّ الْمَاءَ آنکه آب چاه
قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از آن ایشان و انعام ایشان و روزی خاص از آن ناقه كُلُّ شِرْبٍ هر نصیبی از آن آب مُّحْتَضَرٌ
حاضر گردانیده شده است مر صاحب او را یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره آب بردارد

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا

پس آواز دادند یار خود را پس دست درازی کرد و مجروح ساخت پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدنهای من هر آئینه ما فرستادیم

عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ

بر ایشان یک نعره پس شدند مانند خطیره درهم شکسته که خطیره سازنده آنرا بنا کرده باشد و هر آئینه آسان ساختیم قرآن را

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده هست دروغ شمردند قوم لوط ترسانندگانرا هر آئینه ما فرستادیم بر ایشان

حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ

باد سنگ بار مگر اهل خانه لوط که خلاص ساختیم ایشانرا وقت سحر بمهربانی از نزدیک خویش همچنین جزا میدهیم هر کرا که

شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ

شکرگزاری کرد و هر آئینه لوط ترسانیده بود ایشانرا از عقوبت ما پس مکابره کردند در آن ترسانیدنها و هر آئینه سخن گفتند تا غفلت دهند لوط را از

ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾

حفظ مهمانان او پس محو کردیم چشم ایشانرا پس گفتیم بچشید عذاب مرا و ترسانیدنهای مرا

فَنَادَوْا پس بخواندند قوم ثمود صَاحِبَهُمْ یار خود را که قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فَتَعَاطَىٰ پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست فَعَقَرَ پس پی کرد ناقه را محرک عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوق و سبب آن بعضی سابقاً مذکور شده در سوره هود صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون ناقه از آب بازگشت اول بمصدع رسید او تیری بیفگند که پایهای ناقه را برهم دوخت قدار نیز از کمین گاه بیرون آمد و شمشیر ناقه را پی کرد و چون از پای درآمد او را قطعه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صنو برآمد سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شده بعد از سه روز عذاب قوم ثمود نازل گشت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِي عذاب من مر قوم ثمود را وَنُذُرِ و بیم کردن من برسالت صالح علیه السلام إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان صَيْحَةً وَاحِدَةً فریادی یگانه یعنی یک صیحه جبرئیل علیه السلام فَكَانُوا پس گشتند از هول آن آواز كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ مانند گیاه درهم شکسته که سازنده حظیره جای گوسفندان آنرا برهم نهاده باشد و ریزه ریزه شده وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستی که آسان ساختیم قرآن را لِلذِّكْرِ برای یاد گرفتن تا بسهولت حفظ میکنند فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس هیچ یاد کننده هست آنرا كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط مر او را بِالنُّذُرِ به بیم کردن و پندهای وی مر ایشانرا إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ و بدرستیکه فرستادیم ما بر ایشان حَاصِبًا بادی یا ابری سنگ بارنده و همه را هلاک کردیم إِلَّا آلَ لُوطٍ مگر لوط علیه السلام و دختران وی را نَجَّيْنَاهُمْ برهانیدیم ایشانرا از عذاب بِسَحَرٍ بسحری که عذاب واقع میشد نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا بانعامی از نزدیک ما كَذَٰلِكَ همچنین که انعام کردیم بر لوط علیه السلام و نات او نَجْزِي پاداش میدهیم بنعمت و رحمت مَنْ شَكَرَ هر که سپاس دارد نعمت ما که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان ایمان آرد وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ و بدرستیکه ترسانیده بود لوط علیه السلام قوم خود را بَطْشَتَنَا از گرفتن ما بعذاب و هلاک فَتَمَارَوْا پس شک آوردند بِالنُّذُرِ بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ و بدرستیکه طلبیدند لوط را عَنْ ضَيْفِهِ از مهمانان وی که ملائکه بودند یعنی گفتند ایشانرا بما تسلیم کن و لوط علی نبینا و علیه السلام از آن ابا میکرد و ایشانرا پند میداد ایشان در خانه شکسته درآمدند فَطَمَسْنَا پس محو کردیم أَعْيُنَهُمْ چشمهای

ایشانرا یا روی ایشان هموار کردیم و در خبر است که جبرئیل علیه السلام پر خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و گفتیم مر ایشانرا بزبان ملائکه فَذُوقُوا پس بچشید عَذَابِي عقوبت مرا وَنُذُرِ و آنچه بیم میکرد لوط مر شما را بآن ؛

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ

وهر آئینه غارت کرد ایشان را یک پگاه عقوبتی جای گیرنده پس گفتیم بچشید عذاب مرا و ترسانیدنهای مرا وهر آئینه

ع ٢ ١٨/٩ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا

آسان ساختیم قرآن را برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده هست وهر آئینه آمدند بخویشاوندان فرعون ترسانندگان دروغ شمردند

بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ

نشانهای ما را همه آنها پس در گرفتیم ایشان را مانند در گرفتن غالب قوی آیا کافران شما ای قریش بهتراند ازین جماعتها یا

لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ

شما را حکم خلاصی است در کتابهای پیشین آیا میگویند ما جماعتیم انتقام کننده ایم شکست داده خواهد شد این جماعه را

وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ إِنَّ

و بگردانند ایشان پشت را بلکه قیامت وعده گاه ایشان است و قیامت سخت تر و تلخ تر است هر آئینه

وقف لازم الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾

گناهگاران در گمراهی و جهالت اند

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ و بدرستی که بامداد کرد لقوم لوط بُكْرَةً در اول روز یعنی بر وقت صبح آمد برایشان عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ عقوبتی قرار گرفته یعنی دائم بود و باز نگشت تا ایشان را هلاک نکرد گفتیم ما ایشان را که فَذُوقُوا عَذَابِي پس بچشید و بکشید عقوبت مرا وَنُذُرِ و بیم کردن یعنی عذابی که بفرمان من بیم می کردند شما را ازان وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و هر آئینه سهل و آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ مر عجمی و عربی زبانان را برای فهم کردن معانی آن و دانستن اخبار گذشتگان فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد وَلَقَدْ جَاءَ و بدرستی که آمد آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ بفرعون و قوم او بیم کنندگان یعنی موسیٰ و هارون علیٰ نبینا و علیهما السلام با آیتهای که موسیٰ قبطیان را بدان بیم کرد و آن نه آیت بود كَذَّبُوا تکذیب کردند بِآيَاتِنَا كُلِّهَا همه آن آیتها و بدان نگرویدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس بگرفتیم ایشان را بالعذاب غرق أَخْذَ عَزِيزٍ گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن مُّقْتَدِرٍ توانا بر هلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ آیا کافران شما ای گروه عرب خَيْرٌ قوی تر و سخت تر اند مِّنْ أُولَٰئِكُمْ ازین گروه مکذبان که برشمرده شد یعنی ایشان از آنان بقوت و عدت و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و آنان را عذاب ما فرارسید ایشان را چرا فرا نرسد أَمْ لَكُم یا آنکه شما راست ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ برائتی در کتابهای آسمانی یعنی برائت نوشته شده بنام شما که شما را عذاب نخواهد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ آیا میگویند کفار عرب که ما جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ و برگردانیده شود پشتهای ایشان از حرب یعنی هر یک پشت بگردانند از معرکه قتال و فرار نماید این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلائل نبوت و اعجاز قرآن است فاروق اعظم رضی الله عنه میفرماید که چون این آیت فرود آمد حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که معنی این آیت را نمیدانم که چیست ناگاه در روز بدر دیدم که آنحضرت زره پوشیده میگوید سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ دانستم که معنی آیت چه بوده و همین قتل و اسر و هزیمت ایشان بسنده نیست بَلِ السَّاعَةُ بلکه روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وعده گاه عذاب کلی ایشان است وَالسَّاعَةُ و عذاب قیامت أَدْهَىٰ سخت تر و با هول تر وَأَمَرُّ و تلخ تر و ناخوشتر است از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستی که مشرکان فِي ضَلَالٍ در گمراهی اند از راه حق در دنیا وَسُعُرٍ و در عنا و مشقت یا در آتش سوزان در آخرت ۔

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ۝٤٨ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ

یاد کن روزی که کشیده شوند ایشان را در دوزخ بر روی ایشان گوئیم بچشید دست رسانیدن دوزخ را هر آئینه ما هر چیز را

خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝٤٩ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ۝٥٠ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا

پیدا کردیم باندازهٔ مقدر و نیست حکم ما مگر یک کلمه مانند گردانیدن چشم و هر آئینه هلاک ساختیم

أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ ۝٥١ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ۝٥٢ وَكُلُّ صَغِيرٍ

امثال شما را پس آیا هیچ پند گیرنده هست و هر چیزی که کرده اند مکتوب است در نامهٔ اعمال و هر خورد

وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ ۝٥٣ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ۝٥٤ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ

و بزرگ نوشته شده است یعنی در لوح محفوظ - هر آئینه پرهیزگاران در بوستانها و چشمها باشند هر آئینه متقیان در مجلس راستی باشند

عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ۝٥٥ ع ۳ ۱۵ ۱۰

نزدیک پادشاه توانا ۞

يَوْمَ يُسْحَبُونَ روزی که کشیده شوند فِي النَّارِ در آتش دوزخ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر رویهای خویش یعنی ایشان را بر روی ایشان میکشند و بدوزخ می افگنند و میگویند ذُوقُوا بچشید مَسَّ سَقَرَ سودن دوزخ یعنی حرارت آتش و الم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بدرستی که ما همه چیز را آفریده ایم بِقَدَرٍ باندازهٔ مقرر مرتب بر مقتضای حکمت یا هرچه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغییر و سمت تبدیل دور است شعر قضی الله امراً و جف القلم ۞ فما شاء ربی جری ما القلم بیت سر بر خط لوح ازلی دار و خموش ۞ کز هرچه قلم رفت قلم در نکشند وَمَا أَمْرُنَا و نیست فرمودن ما هر چیزی را که تکوین آن خواهیم إِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمهٔ واحده که آن کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستی که ما هلاک کردیم أَشْيَاعَكُمْ اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای گذشته چنانچه درین سوره شنیدید فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس هست هیچ پند گیرنده که از حال ایشان عبرت بردارد وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته فِي الزُّبُرِ مکتوبست در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند و لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یا همه افعال ایشان نوشته است در نامهای ایشان که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ و هر خردی و بزرگی از اقوال و افعالی که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد مُسْتَطَرٌ نوشته شده است و بران پاداش خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزگاران و ترسکاران فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت وَنَهَرٍ و در جویها و چشمها یعنی بوستانها مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی و کشادگی است یعنی اهل تقوی در بهشتها باشند در غایت وسعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت گذارند و دیگر متقیان باشند فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ در مکانی پسندیده که درو نه لغو باشد و نه اثم از امام جعفر صادق رضی الله عنه منقول است که حق سبحانه آن مکان را بالصدق وصف کرد پس نشینند در وی مگر اهل صدق سلمی فرموده که آن مکانی است که حق تعالی راست گرداند دران وعدهٔ خود که با اولیا کرده و دوستان دران مقام باشند عِنْدَ مَلِيكٍ نزدیک پادشاهی مُقْتَدِرٍ توانا بر همه چیز صاحب بحر الحقائق فرموده که مقعد صدق مقام وحدت قربت است که در رتبهٔ عندیت متحقق شود و کشف الاسرار آورده که کلمهٔ عند از قسم تقرب و تخصیص وارد یعنی اهل قرب فردا در آن سرای بدان اختصاص خواهند داشت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم امروز درین سرای مخصوص بدان بوده که ابیت عند ربی یطعمنی و یسقینی و چون رتبتیکه فردا خواص بدان نازند امروز پایهٔ ادنای وی بوده پس از رتبهٔ اعلای فردای او کرا نشان توانند داد نظم ای محرم سر لایزالی ۞ مرآة جمال ذی الجلالی ۞ مهمان ابیت عند ربی ۞ صاحبدل لاینام قلبی ۞ از قربت حضرت الهی ۞ هستی بمثابه که خواهی ۞ قربی که عبارتش نسنجد ۞ در حوصلهٔ سخن نگنجد ۞ گم گشته بود عبارت آنجا ۞ بلکه نرسد اشارت آنجا ۞

سُوْرَةُ الرَّحْمٰنِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلرَّحْمٰنُ ۝١ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ۝٢ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ۝٣ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝٤ اَلشَّمْسُ

خدا آموخت قرآن را آفرید آدمی را وآموختش سخن گفتن آفتاب

وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۝٥ وَّالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدٰنِ ۝٦ وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ

و ماه بحساب مقرر میروند وگیاه ودرخت سجده می کنند وآسمان را برافراخت وفرود آورد

الْمِيْزَانَ ۝٧ اَلَّا تَطْغَوْا فِى الْمِيْزَانِ ۝٨ وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا

ترازو را مقصد آنکه از حد تجاوز نکنید در ترازو وراست سنجید بانصاف ونقصان نکنید

الْمِيْزَانَ ۝٩ وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ۝١٠ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ۝١١

در ترازو وزمین را گسترد برای آدمیان درآن زمین میوه است ودرختان خرما است خداوند غلافها

سورة الرحمٰن مدنية وهي ثمان وسبعون اٰية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم کافران را از اسم رحمٰن خبر داد گفتند مارحمٰن را نمی شناسیم این سوره نازل شده وگفته اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان وفلان قرآن را بمحمد می آموزند این سوره آمد که اَلرَّحْمٰنُ خداوند بسیار بخشائش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ بیاموخته است قرآن را حبیب خود را نه جبر و بسیار یعنی آسان گردانید مر او را آموختن و دیگران را آموزانیدن خَلَقَ الْاِنْسَانَ بیافرید خدا جنس آدمیان را عَلَّمَهُ الْبَيَانَ بیاموخت ایشان را روشن کردن ما فی الضمیر بنطق وکتابت یا خلق کرد آدم را وعلم اسماء بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید وی را بیان آنچه بود و هست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین والاٰخرین از ین معنی خبر میدهد اَلشَّمْسُ آفتاب وَالْقَمَرُ و ماه میروند بِحُسْبَانٍ بحسابی معلوم یعنی برو جهی که حق سبحانه وتعالی مقرر فرموده مسیر ایشان در بروج و منازل و بدان فصول و اوقات شناخته میشود وَّالنَّجْمُ و گیاهی که برویده آنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول وَالشَّجَرُ و گیاهی که آنرا ساق باشد و بر آن قائم بود یعنی درخت يَسْجُدٰنِ فرمان می برند خدای را بالطبع وطوع چون فرمانبرداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان بسایه ایشان است وگفته اند مراد بسجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالیٰ ولکن لا تفقهون تسبیحهم وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا و برداشت رحمٰن آسمان را بالای زمین پانصد ساله راه وَوَضَعَ الْمِيْزَانَ و بیافرید یا منزل گردانید ترازو را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن اَلَّا تَطْغَوْا برای آنکه از حد درنگذرید فِى الْمِيْزَانِ در ترازو بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی معامله نمائید وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ و بپای دارید سنجیدن را بِالْقِسْطِ بعدل یعنی زبان ترازو را راست دارید وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيْزَانَ و کم مکنید میزان را یعنی کم منمائید در وزن وقت داد و ستد این همه تاکید اهل ترازو را بجهت آنست که بوقت وضع میزان روز قیامت شرمنده نشوند نظم هرچه هر چیز که بازدهی تو ٭ کم کنند از کیل و ترازوی تو هست یکایک همه برجای خویش ٭ روز جزا جمله بیارند پیش ٭ با تو نمایند نهانیت را ٭ کم دهی و بیش ستانیت را وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا و زمین را بگسترد یا بنهاد بر سطح آب لِلْاَنَامِ برای آدمیان تا بر او قرار گیرند فِيْهَا در زمین فَاكِهَةٌ انواع میوه است وَّالنَّخْلُ و خرما بنان ذَاتُ الْاَكْمَامِ خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما دامیکه منشق نشده در غلاف باشد و تخصیص خرما از فواکه بذکر بجهت تفضیل اوست و شباهتی که با انسان دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده ٭

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ

و دران زمین دانه خداوند برگ است و گل خوشبو نیست پس کدام یکے از نعمتهائی پروردگار خویش ای جن و انس دروغ می شمرید - آفرید

الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾

آدمی را از گل خشک مانند سفال شده و آفرید جن را از شعلهٔ آتش

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

پس کدام یکے را از نعمتهائی پروردگار خویش دروغ می شمرید پروردگار دو مشرق است و پروردگار دو مغرب است پس کدام یکے را از نعمتهائی

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾

پروردگار خویش دروغ می شمرید گذاشت دو دریا را تا باهم جمع شوند

وَالْحَبُّ و در زمین دانه است ذُو الْعَصْفِ خداوند برگ خشک مراد از دانه آن چیزیست که از وی قوت میسازند چون گندم و جو و جز آن و عصف گیاهیست
که دانه از و جدا میشود وَالرَّيْحَانُ و در زمین ریحانی است یعنی سپرغم که بوئی میکنند مراد آنست که در زمین شمارا نعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضے بوی کردنی -
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتهائی آفریدگار خود که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید و انکار می نمایید که از و نیست بدانکه سی و یکجا درین سوره
این کلمات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتمل است بر ذکر نعم الٰهی پس بعد از ذکر هر نعمتی این الفاظ ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار از
برای دفع غفلت است و تاکید حجت و تذکیر نعمت و در صحیح حاکم از جابر رضی الله عنه نقل کرده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از ان فرمود که مرا چیست
که شمارا خاموش می بینم هر آینه جن نیکوتر اند از شما در رد جواب این سوال و من هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان الا آنکه ایشان گفتند لا بشیء من نعمك ربنا نكذب فلك
الحمد یعنی ما هیچ چیز را از نعمتهای تو ای پروردگار ما تکذیب نمی کنیم پس تراست ستایش خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدم را که پدر انس است مِنْ صَلْصَالٍ از گل
خشک كَالْفَخَّارِ مانند سفال پخته که اگر دست بر وی زنی آواز کند وَخَلَقَ الْجَانَّ و بیافرید جان را که پدر جن است مِنْ مَارِجٍ از زبانهٔ صافی بی دود مِنْ نَارٍ
از آتش و گفته اند مارج آن آتشے است که زبانه سرخ و سبز و زرد بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش در باب نهم از سفر ثانی فتوحات مذکور است که مارج
آتش است ممتزج بهوا که آنرا هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شد از دو عنصر خاک و آب چون خاک و آب بهم ممتزج شوند
آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردند آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل در بشر بالقای آب است در رحم و تناسل در جن بالقای هوا در رحم انثی و میان آفرینش جان
و آدم مدت شصت هزار سال بود فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمت از نعمتهای پروردگار خود که شمارا از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی
فرمود تُكَذِّبَانِ انکار می کنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ آفریدگار دو مشرق است یکی شرق تابستانی مر آفتاب را و یکی شرق زمستانی وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ
و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائد ست از اختلاف فصول و حدوث و آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه
شروق آفتاب موجب طلب معیشت ست و غروبش سبب آسایش و راحت فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهائی پروردگار شما تُكَذِّبَانِ جحود
می ورزید و منکر آن میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد دو دریا را یکی خوش شیرین و یکی شور و تلخ تا بامراد يَلْتَقِيَانِ بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است
که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند ❊

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ﴿۲۰﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۱﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا

میان این هر دو حجابی ست که یکی بر دیگری تعدی نمیکند | پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید | بر می آید ازین دو دریا

اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۲۲﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۳﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَـٰٔتُ

مروارید و مرجان | پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید | خدا راست کشتیهای روان شونده

فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿۲۴﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۵﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾

ع ۲۵ / ۱۱

در دریا مانند کوهها | پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید | هر که هست بر زمین فانی شوند

وَّيَبْقٰى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۲۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۲۸﴾

و باقی ماند روی پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام | پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید

يَسْـَٔلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿۲۹﴾

سوال میکنند از خدا هر که در آسمانها و زمین ست | هر روزی خدا | در حالتی است

بَيْنَهُمَا میان هر دو دریا بَرْزَخٌ مانعی و حاجزی و پرده ایست از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر که بسبب آن لَّا يَبْغِيٰنِ افزونی نمی جویند بر یک دیگر یعنی باهم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک باطل نشود یا از حدیکه مقرر شده تجاوز نمی نمایند تا آنچه میان ایشان است غرق نگردد و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود ومنافع بسیار برین دو بحر متفرع است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ ازین دو دریا از بحر مالح مروارید کلان وَالْمَرْجَانُ و مروارید ریزه و این جوهریست که بدان آرایش کنید واز خرید و فروخت آن فوائد یابید واین نعم ظاهر است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس شما بکدام ازین نعمتهای پروردگار خود تُكَذِّبٰنِ تکذیب مے نمایید و گفته اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است که هر سالی ملاقی میشوند و ابر حاجزی است که منع میکند دریای آسمان را از نزول و دریای زمین را از صعود واز دریای فلک قطرات بر دریاے زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از ان لآلی منعقد میگردد و امام قشیری فرموده که بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت بی علت و لؤلؤ احوال صافیه و مرجان لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف و رجا عامه مسلمانان راست و از ان گوهر زهد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مومنان راست واز ان جواهر فقر و وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیاء و صدیقان را از ان گوهر فنا روی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیاساید بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی بدو گرنه غوطه خوری این گهر کجا یابی وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَـٰٔتُ و مر خدا راست اندر کشتیهای نو رونده و حفص بفتح شین خوانده یعنی نو برفتن آورده شده فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْأَعْلَامِ مانند کوهها در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جهت انتفاع بندگانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات واین نعمتها عظیم است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش تُكَذِّبٰنِ منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا هر کس که بر زمین است از ذوی الروح فَانٍ هالک اند یعنی سر انجام فانی شوند وَيَبْقٰى و باقی ماند وَجْهُ رَبِّكَ ذات پروردگار تو ذُو الْجَلٰلِ خداوند بزرگی و عظمت وَالْإِكْرَامِ و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هر که مستحق آن باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شما را خبر داد از فنای شما تا آماده شوید کار بسازید مر آن را و آگاه کرد از بقای خود تا رجوع بحضرت او کنید و بر غیر او اعتماد ننمایید تُكَذِّبٰنِ تکذیب می کنید يَسْـَٔلُهُ میخواهند او را یعنی میطلبند از وی مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه بدو محتاجند در ذات و صفات خود كُلَّ يَوْمٍ هر وقت هُوَ فِي شَأْنٍ او در ساختن و پرداختن کاریست اگر را دعا اجابت کند و سائل را عطا دهد و درمانده را نجات بخشد و غمگین را شادان گرداند و بیمار را صحیح سازد و قوی را بر تربه دارد و گمراهی را بیامرزد

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

پس کدام یکے از نعمتہای پروردگار خویش دروغ می شمرید — از ہمہ فارغ شدہ بشما متوجہ شویم ای جن و انس — پس کدام یکے را از نعمتہای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ

پروردگار خویش دروغ می شمرید — ای قوم — جن — و — انس — اگر می توانید — کہ بیرون روید — از

أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

کنارہای — آسمان — و زمین — پس بیرون روید — نخواہید رفت — مگر — بقوتے — پس کدام یک را از نعمتہای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾

دروغ می شمرید — فرستادہ خواہد شد برشما — شعلہ — از آتش — و دود نیز — پس مقابلہ نتوانید کرد

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتہای پروردگار خود از قبول توبہ و اجابت دعا و آمرزش گناہ تُكَذِّبَانِ انکار میکنید ابن عیینہ فرمودہ کہ سراسر روزگار نزدیک خدای دو روز است یکروز مدت دنیا و شان او درین یکے روز امر است و نہی و عطا و منع و خلق و رزق و اماتت و احیاء و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شان آن روز حساب است و عقاب و جزا و سوال و معاتبت و مثابات و نزد محققان یوم بمعنے آن است و آن جزوی از اقل زمان است و در بحر الحقائق آوردہ کہ مراد تجلی حق و در ہر آنے بر حسب تجلی و مناسب استعداد او تجلیات را نہایت نیست رباعی کل یوم ہو فی شان چہ شان است چہ شان یعنی اوصاف کمال تو ندارد پایان و جلوہ حسن ترا غایت و پایانی نیست ہر زمان جلوۂ دیگر شود از پردہ عیان سَنَفْرُغُ لَكُمْ زود باشد کہ حساب کنیم با شما و فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبہ و مجازات است نہ فراغی کہ بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تہدید است و وعید چنانچہ کسی مثلاً کسی را میگوید باش تا با تو پردازم و حال آنکہ گویندہ ہیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید میگوید کہ قصد حساب شما خواہیم کرد أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ای دو گروہ بزرگ یعنی انس و جن و عرب آنچہ بزرگ و قدر و قیمت بود آنرا ثقل گویند کہ انی تارک فیکم الثقلین و گفتہ اند ثقل گران بار است و جن و انس تکلیف گران بار انبیا بار گناہ گران ماندہ اند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتہای آفریدگار شما کہ تہدید است بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید و تعریف بخطاب تا کرم بی حد امیدوار باشید تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ ای گروہ پریان و آدمیان إِنِ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانید أَنْ تَنْفُذُوا آنکہ بیرون روید مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ از کنارہای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ فَانْفُذُوا پس بیرون روید و فرار نمائید لَا تَنْفُذُونَ بیرون نمی توانید شد إِلَّا بِسُلْطَانٍ مگر بقہر و تسلط و غلبہ و شما را این قوت نیست بلکہ ہر جا کہ روید مرگ ملازم شما است و از وقوع آن چارہ ندارید و گفتہ اند روز قیامت ملائکہ گرد اگرد اہل محشر صف کشند و منادی ندا کند کہ ای آدمیان و پریان این عرصۂ محشر است اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگر بحجت و برہان و شما را این است نہ آن فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتہای آفریدگار شما کہ اخبار کرد کہ شما عاجز اید در دنیا و فرو ماندہ در آخرت تا دانید کہ در ہر دو سرا عجز او یار و مددگار نیست و روی توجہ بدرگاہ او آرید تُكَذِّبَانِ جحود میورزید يُرْسَلُ فرستادہ شود عَلَيْكُمَا بر ہر کہ عاصی و مشرک باشد از شما شُوَاظٌ زبانۂ خالص مِنْ نَارٍ از آتش وَنُحَاسٌ و دودی سیاہ یعنی یکے بعد دیگری آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس روی گداختہ است کہ بر سرہای ایشان فرو ریزند فَلَا تَنْتَصِرَانِ پس نصرت نتوانید کرد مر یکے دیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از ہم دیگر ؛

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾

پس کدام یکے از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید پس چون بشگافد آسمان پس شود مثل گل سرخ مانند ادیم سرخ

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسْأَلُ عَن ذَنبِهِ إِنسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾

پس کدام یکے از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید پس آن روز سوال کرده نشود از گناه خود هیچ آدمی و نه جنے

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ

پس کدام یکے از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید شناخته شوند گناهگاران بقیافهٔ خود پس گرفته شود

بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي

بموئے پیشانی و پایها نیز پس کدام یکے از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید اینست آن دوزخ کہ

يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

دروغ شمرده بودند آنرا گناهگاران آمد و شد کنند میان آن آتش و میان آب گرم جوشنده پس کدام یکے از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

پروردگار خویش دروغ می شمرید

وقف لازم

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام از نعمتهای پروردگار خود کہ بہم کرد شمارا بشواظ و نحاس تا باز ایستید از نافرمانی و بپرستش وی اشتغال نمایید تُكَذِّبَانِ تکذیب می نمایید فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ پس چون بشگافد آسمان برای نزول ملائکه فَكَانَتْ پس گردد وَرْدَةً سرخ یعنی برنگ گل سرخ كَالدِّهَانِ مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت کہ ہر ساعت بلونی دیگر نماید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعم آفریدگار خویش کہ خبر کرد شمارا از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت آن اهوال بوی پناه جوئید تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَّا يُسْأَلُ پرسیده نشود عَن ذَنبِهِ از گناه او إِنسٌ وَلَا جَانٌّ آدمی و نہ پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند کہ چہا کرده بلکه سوال توبیخ باشد کہ چرا کردید یا گناهگاران را بعلامت بشناسند و حاجت بسوال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنجہ حق سبحانه و تعالی فرمود کہ لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواهد بود کہ همه را سوال کنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما کہ از احوال آن روز خبر داد تا در ایمان و تقوی ثابت و راسخ باشید کہ سبب نجات است تُكَذِّبَانِ تکذیب می ورزید يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ شناخته شوند کافران بِسِيمَاهُمْ بعلامت ایشان کہ سیاه روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشرهٔ ایشان فَيُؤْخَذُ پس گرفته شوند بِالنَّوَاصِي بموهای پیشانی یکبار وَالْأَقْدَامِ و بقدمهایکبار یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افگنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش کہ خبر داد شمارا از گرفتن و در دوزخ افگندن کفار تا از کفر بپرهیزید تُكَذِّبَانِ انکار می کنید و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشان را گویند هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي این آن دوزخ است کہ از روی عناد يُكَذِّبُ تکذیب میکردند بِهَا الْمُجْرِمُونَ بآن مشرکان و باور نمی داشتند يَطُوفُونَ طواف میکنند دوزخیان بَيْنَهَا میان دوزخ وَبَيْنَ و میان حَمِيمٍ آب گرم آنٍ گرمی بنهایت رسیده یعنی هرگاه کہ از آتش استغاثه کنند ایشان را فریادرسی کنند در میان چنین آب گرم اندازند کہ پیوندهای ایشان از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم می باشند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود کہ آگاه کرد شمارا از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از آن نجات یابید تُكَذِّبَانِ تکذیب می نمایید ۞

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتٰنِ ﴿۴۶﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۷﴾ ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ ﴿۴۸﴾

وکسی راکہ بترسیدہ است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دو بوستان باشد پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید ۔ دو بوستان خداوند شاخہا بسیار

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۹﴾ فِيْهِمَا عَيْنٰنِ تَجْرِيٰنِ ﴿۵۰﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشوید در ان دو بوستان دو چشمہ میروند پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ﴿۵۱﴾ فِيْهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجٰنِ ﴿۵۲﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۵۳﴾

دروغ میشمرید در آن دو بوستان از ہر میوہ دو قسم باشد پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

مُتَّكِـِٕيْنَ عَلٰى فُرُشٍۢ بَطَآئِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ ؕ وَجَنَا الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿۵۴﴾

تکیہ زدہ بر فرشہا کہ استر آن از حریر تنک باشد و میوہ آن دو بوستان نزدیک باشد

فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۵۵﴾

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

وَلِمَنْ خَافَ و برای کسیکہ بترسد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن پیش خدای جَنَّتٰنِ دو بہشت است یعنی کسے کہ از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید اورا دو بہشت دہند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خائف انس را بود و دیگر خائف جن را بود در موضح آوردہ کہ دو باغ دہند ایشان را در بارہ بہشت کہ ہر یکے از ایشان صد سال راہ طول و عرض داشتہ باشد و در میان ہر باغ سرای خوش و میوہای دلکش و حوران خوش بود محمد حکیم قدس سرہ فرمودہ کہ بہشتے برای خوف الٰہی است و دیگر برای ترک مناہی یا یکی برای خاصہ خائف است و دیگر برای خدام و متعلقان او فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهای آفریدگار شما کہ بہشتہا میدہد برای ادای طاعت و ترک معصیت تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ دو بوستانند خداوندان شاخہا یعنی در ان درختان بسیار باشد ہر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود کہ بہشتہای مشتمل بر اشجار و اثمار بہ بندہ عطا میفرماید تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید فِيْهِمَا درین دو باغ عَيْنٰنِ دو چشمہ تَجْرِيٰنِ میروند ہر جا کہ بہشتی خواہد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آوردہ کہ یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش کہ چنین چشمہا برای راحت و لذت شما روان کردہ تُكَذِّبٰنِ جحود می ورزید فِيْهِمَا درین دو جنت مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ از ہر میوہ زَوْجٰنِ دو صنف یکی معروف کہ دیدہ باشند در دنیا و دیگری غریب کہ کسی ندیدہ و نشنیدہ باشد فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار پرورندہ شما کہ اصناف ثمرات و فواکہ بر بندہ عطا می فرماید تُكَذِّبٰنِ منکر میشوید مُتَّكِـِٕيْنَ ترسندگان درین بہشتہا تکیہ کنندگان باشند عَلٰى فُرُشٍۢ بَطَآئِنُهَا بر فراشہا کہ استر آن مِنْ اِسْتَبْرَقٍ از دیبای محکم باشد از بزرگی بپرسیدند کہ بطائن کہ آن از دیبا است پس ظہائر آن از چہ باشد جواب داد کہ ظہائر آن از نور باشد و دیگری گفتہ کہ ظہائر آن داخل است درین آیت کہ فلا تعلم نفس ما اخفی لہم وَجَنَا الْجَنَّتَيْنِ و میوہ درختان این دو بہشت دَانٍ نزدیک است کہ دست قائم و قاعد و مضطجع بدان میرسد و گفتہ اند کسی کہ تکیہ کردہ و آرزوی میوہ کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوہ کہ خواہد بدہن وی درآید فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما کہ شما را بر تختہا و فرشہای پادشاہانہ بنشاند و میوہ ہائے لذیذ و لطیف دہد تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید ۔

فِيهِنَّ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ

دران کوشکها حوران باشند فرو انداز نده چشم جماع نکرده است بآنها هیچ آدمی پیش از ایشان و نه هیچ جنی پس کدام یکرا

اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید گویا آن حوران یاقوت و مرجان اند پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٦١﴾

دروغ میشمرید نیست جزای نیکوکاری مگر انعام بسیار پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتٰنِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَآمَّتٰنِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ

و بجز این دو بوستان دو بوستان دیگر اند پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید دو بوستان سبز که از غایت سبزی بسیاهی میزنند پس کدام یکرا

اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٦٥﴾

از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

فِيهِنَّ در قصور و منازل این دو بهشت قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران لَمْ يَطْمِثْهُنَّ نسوده باشند ایشانرا إِنْسٌ آدمیان قَبْلَهُمْ پیش از ازدواج ایشان در بهشت وَلَا جَآنٌّ و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست هیچ آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنانکه برای جن مقرر شده باشند جنی نیز در ایشان تصرف نکرده باشد فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان ارزانی داشته تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید ای دو گروه كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صفاء و از مروارید پاکیزه در سفیدی و ضیا فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید و باور نمیدارید هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَانِ آیا جزای نیکی کردن در عمل نه باشد إِلَّا الْإِحْسَانُ مگر نیکوئی کردن در ثواب یا جزای هر که گوید لا إله إلا الله و عمل کند باوامر و نواهی محمد رسول الله نیست او را مگر بهشت و حاصل آیت این است که جزای نیکی نیکی است پس جزاء هر طاعت را درجات و مکافات کند شکر را بزیادت نعمت و تقوی را بفرج و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف و ترس را با امن آخرت و خدمت را بسلطنت و در بحر الحقائق فرموده که نیست جزای فنا فی الله الا بقا بالله مثنوی هر که در راه محبت شد فنا ۞ یافت از بحر لقا اندر بقا ۞ هر کرا شمشیر شوقش سر برید ۞ میوهٔ ذوق از درخت وصل چید فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان او و جزای آن مقرر فرمود تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید و انکار می نمایید وَمِنْ دُونِهِمَا و جز این دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان جَنَّتٰنِ دو بوستان دیگر است گفته اند دو بوستان اول از زر است برای سابقان و این دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکند تُكَذِّبٰنِ منکر میشوید مُدْهَآمَّتٰنِ آن دو بهشت سبز است از بسیاری سبزی بسیاهی زننده فَبِأَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿۶۶﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۷﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ

دران دو بوستان دو چشمه جوشنده باشند · پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید · دران دو بوستان میوه

وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿۶۸﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۹﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿۷۰﴾

و درختان خرما و انار باشند · پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید · در آن کوشکها زنان برگزیده با جمال باشند

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۱﴾ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿۷۲﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید · حوران نگاهداشته شده · در خیمها · پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ﴿۷۳﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿۷۴﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

دروغ میشمرید · جماع نکرده است با آنها هیچ آدمی پیش از ایشان · و نه هیچ جنی · پس کدام یکرا از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ﴿۷۵﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿۷۶﴾ فَبِأَيِّ

دروغ میشمرید · تکیه زده باشند · بر بالشها · سبز · و بساطهای · نیک · پس کدام یکرا

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۷۷﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۷۸﴾ ع ۳ ۲۳ ۱۲

از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید · با برکت است نام پروردگار تو · خداوند · بزرگی · و · انعام

فِيهِمَا درین دو بهشت عَيْنَانِ دو چشمه باشد نَضَّاخَتَانِ جوشنده بآب یعنی بر جهند از آب بر آرند دیگر بجوشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید فِيهِمَا فَاكِهَةٌ درین دو بهشت میوه بسیار بود وَنَخْلٌ و خرما بنان وَرُمَّانٌ و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوها بجهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است و هم غذا و انار میوه است و دوا فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پرورنده شما که چنین میوها بر بندگان ارزانی دارد تُكَذِّبَانِ انکار میکنید فِيهِنَّ درین چهار جنت خَيْرَاتٌ حِسَانٌ زنان برگزیده باشند نیکو رویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراسته باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که شمار احوران دهد هر یک از دیگری نیکوتر تُكَذِّبَانِ تکذیب مینمائید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ حوران پنهان شده فِي الْخِيَامِ در خیمها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند بحجلات و حجله خانه بود آراسته برای داماد و عروس فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین ازواج طیبه به بهشتیان میدهند تُكَذِّبَانِ انکار میکنید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ نسوده باشند مر ایشان را إِنْسٌ قَبْلَهُمْ آدمی پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند وَلَا جَانٌّ و نه جن زیر دست برایشان رسانیده اند بلکه همه بکر اند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای خداوند خویش را ازواج ابکار نامزد ایشان یعنی اهل ایمان کرده تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید که چنین حوران نگاهداشته عطا کند مُتَّكِئِينَ اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ بر فرشها یا بر بالشهای سبز وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ و بساطهای قیمتی در غایت نیکوئی فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما این نعمتها که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ بزرگ است نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق اسم بر ذات وی پس توان دانست که بزرگی ذات در چه مرتبه خواهد بود و آن این است که هیچ کس از عظمت ذات او خبر نداده و نمی تواند داد بیت · بر لب بحر چنین وا مانده اند · خشک لب هم مبتدی هم منتهی · ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ در ترجمه رشحات معنی این اسم بر این وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم کمال است ذات بی مثالش را ثابت است و آنچه سلب آن مقتضی عزت و کبریا است جناب مقدس از آن منزه و معرا است · و اکثر محققان بر آنند که جلال اشارت بصفات قهریه است و اکرام

عبارت از اوصاف لطفیه پس نام ذو الجلال والاکرام جامع باشد مر جمیع صفات الهی را و از این است که او را اسم اعظم گفته اند و خبر الظوا بیا ذا الجلال والاکرام مؤید این قول است ·

سُوْرَةُ الْوَاقِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ

یاد کن آنگاه که متحقق شود قیامت نیست وقت بودن آن هیچ نفس دروغگوینده پست کننده است جماعتی را و بلند کننده است طائفه را آنگاه که جنبانیده شود

الْأَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾ وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنْبَثًّا ﴿٦﴾ وَّكُنْتُمْ

زمین را جنبانیدن سخت و ریزه ریزه کرده شود کوهها ریزه ریزه کردن بسیار پس شود مانند غبار پراگنده و شوید شما

أَزْوَاجًا ثَلٰثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ۙ مَا أَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحٰبُ

سه قسم پس اهل سعادت چه حال دارند اهل سعادت و اهل شقاوت

الْمَشْـَٔمَةِ ۙ مَا أَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ ﴿٩﴾ وَالسّٰبِقُوْنَ السّٰبِقُوْنَ ﴿١٠﴾ أُولٰٓئِكَ الْمُقَرَّبُوْنَ ﴿١١﴾

چه حال دارند اهل شقاوت و پیش روندگان خود ایشانند پیش روندگان آن پیش روندگان ایشانند نزدیک کردگان

سُوْرَةُ الْوَاقِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا نیست در واقع شدن در آمدن او كَاذِبَةٌ دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از آن خبر میدهد صادق است و آن روز خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را باسفل سافلین از روی عدل رَّافِعَةٌ بردارنده گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا خافض اعداء و اهل شقاق و نفاق است و رافع اولیاء و ارباب اخلاص و وفاق یا فرود میآرد آنان را که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و برمی آرد جمعی را که درین عالم فروتنی کردند إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بر آن وجه که هر بنا که بر وی است منهدم گردد وَّبُسَّتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها بَسًّا راندنی تا شکسته و پاره پاره گردد فَكَانَتْ پس باشد هَبَاءً غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتیکه از روزنه در آید مُّنْبَثًّا پراگنده و منتشر گشته وَّكُنْتُمْ و باشید شما ای مکلفان در آن وقت أَزْوَاجًا ثَلٰثَةً اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَأَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ پس اصحاب دست راست تعظیم میکند ایشان را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگانند و چه بزرگان و گفته اند درین استفهام معنی تعجب نیز هست و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم ایشان بر راست وی بوده اند یا نامه اعمال در آن روز بدست راست ایشان دهند یا به بهشت روند که آن بر یمین عرش است و گفته اند میمنه بمعنی یمن و برکت است یعنی ایشان میمون و مبارک قدم اند وَأَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ و اصحاب دست چپ مَا أَصْحٰبُ الْمَشْـَٔمَةِ چه اند یاران دست چپ ایشان آنها اند که بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال ایشان بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ برند و دوزخ بر چپ عرش است و گفته اند مشئمه از تشائم گرفته اند یعنی آنان شوم و نامبارک قدم اند وَالسّٰبِقُوْنَ و پیشی گرفتگان بر همه اقوام یا پیش سوان به بهشت السّٰبِقُوْنَ پیشی گرفتگانند با ایمان چون مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و ابوبکر صدیق و مرتضی علی رضی الله عنهم یا آنانکه بدو قبله نماز گزارده اند با پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا اهل قرآن یا پیش روان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بتکبیر اول أُولٰٓئِكَ الْمُقَرَّبُوْنَ آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت ❊

وقف لازم

فِي جَنّٰتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ

در بوستانهای نعمت باشند سابقان جمعی بسیاراند از پیشینیان واندکے اند از پسینیان بر

سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُّتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقٰبِلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ

تختهای زربافته نشسته باشند تکیه زده برآن روبروی یک دیگر شده آمد و شد میکنند برایشان نوجوانان

مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا

جاوید باکوزها و ابریقها و پیاله ها از شراب جاری نه درد سر داده شود ایشان را از آن شراب و نه

يُنزِفُونَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَ

بیهوش شوند و آمد و رفت کنند با میوه از هر جنس که باختیار کنند و با گوشت مرغان از هر جنس که پسند کنند و

حُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثٰلِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾

ایشان راست حوران کشاده چشم مانند مروارید پوشیده کرده شده پاداش دهیم بحسب آنچه میکردند

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾

نشنوند در بهشت سخن بیهوده و نه حرفے که گناه باشد

فِي جَنّٰتِ النَّعِيمِ در بوستانهای مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته وَقَلِيلٌ و اندکی مِّنَ الْآخِرِينَ از پسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه وسلم مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیاء را معاینه دیدند و بخدمت ایشان رسیده بدیشان گرویدند نه تمام امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه فحوای انا اکثر الناس تبعا یوم القیمة ازان خبر میدهد و در حدیث بریده رضی الله عنه مذکورست که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد ازین امت و چهل سائر امم و این سابقان از اولین و آخرین در بهشت باشند عَلَىٰ سُرُرٍ بر تختها مَّوْضُونَةٍ بافته بزر و مکلل بدر و یاقوت و زمرد مُّتَّكِئِينَ تکیه زدگان عَلَيْهَا برآن تختها مُتَقٰبِلِينَ برابر یکدیگر یعنی روی بار وی تا بدیدار هم مستانس و مسرور باشند يَطُوفُ عَلَيْهِمْ میگردند برایشان برائے خدمت وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ کودکان جاوید ماندگان بر هیئات کودکی چه خدمت خردان زیبا تر است از خدمت کبار و گویند آراستگان بگوشوارهای زرین و این کودکان را خدا آفریده باشد برای خدمت بهشتیان و از سلمان رضی الله عنه منقول است که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند و برایشان طواف میکنند بِأَكْوَابٍ بکوزها وَأَبَارِيقَ و ابریقها وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ و جامهای از شرابی روان است در بهشت یا خمر پاک صافی چون آب زلال لَّا يُصَدَّعُونَ درد سر نکشند عَنْهَا از آن شراب یعنی آن می را خمار نباشد وَلَا يُنزِفُونَ و نه بی عقل و بیهوش شوند از آن وَفَاكِهَةٍ و دیگر برایشان میگردند بمیوها مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ از آنچه اختیار کنند و برگزینند وَلَحْمِ طَيْرٍ و بگوشت مرغان که الطف لحوم است مِّمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند یعنی بر هر وجهی که خواهند چو شیده یا بریان کرده وَحُورٌ و بر سابقان در جنت طواف مینمایند از برای خدمت زنان سفید روی عِينٌ کشاده چشمان در صفا و لطافت كَأَمْثٰلِ اللُّؤْلُؤِ مانند مروارید الْمَكْنُونِ پوشیده در صدف که غبار بر وی نشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جَزَاءً پاداش میدهیم ایشان را پاداش دادنی بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لَا يَسْمَعُونَ نشنوند فِيهَا در بهشت لَغْوًا سخنان بیهوده یا بانگ و فریاد یا سوگند بدروغ وَلَا تَأْثِيمًا و نه سخنے که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام ؛

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾ وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ

لیکن بشنوند این سخن که هر کس سلام میگوید — و اهل سعادت چه حال دارند — اهل سعادت — در درختان کنار

مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ

بیخار — و درختان موز تو بر تو ثمرهٔ آن — و در سایهٔ دراز — و آب ریخته شده — و در میوه

كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ

بسیار — نه پایان رسد — و نه ازان منع کرده شود — و فرشهائی برافراشته شده — هر آئینه ما آفریدیم حوران را

ع ۱۴ إِنشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾

یک نوع آفریدن — پس ساختیم ایشان را — دوشیزه — محبوب شونده نزد یک شوهر — برای اهل سعادت

ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾

جماعتی بسیار اند از پیشینیان

إِلَّا قِيلًا لیکن می شنوند سخنی که آن سَلَامًا سَلَامًا است تکرار این لفظ دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ و اصحاب دست راست مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ چه اند اصحاب دست راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فِي سِدْرٍ در زیر درخت کنار مَّخْضُودٍ بیخار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر وج انگندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر مارا مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ و درخت موز بود که میوهای آن برهم چیده یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ و سایهٔ کشیده یعنی پیوسته که هرگز زائل نشود و مراد از ظل راحت است وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد در بوستانهای دیگر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ و بسیار میوه لَّا مَقْطُوعَةٍ در بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا که در فصلی باشد و در فصلی نه وَلَا مَمْنُوعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی از خورنده بهیچ نوع باز ندارند نه چون میوهٔ دنیا که بی بها بدست نیاید وَفُرُشٍ و فرشهای گسترده مَّرْفُوعَةٍ برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشانده إِنَّا بدرستی که ما أَنشَأْنَاهُنَّ بیافریدیم ابتداء بی سبب ولادت زنان عجائز دنیا را إِنشَاءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آنست که پیر زنان را جوان سازیم بر یک سن فَجَعَلْنَاهُنَّ پس گردانیم ایشان را أَبْكَارًا دختران دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج نزد ایشان آیند ایشان را بکر یابند عُرُبًا دوست داران و عاشقان شوهر خود باشند یا با غنج و ناز یا شیرین سخن أَتْرَابًا همزادان همه سی و سه ساله و شوهران نیز بهمین سن و در تبیان آورده که صبیان را که به بهشت آیند بدین سن رسانند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن، اگر شوهر نداشته باشد در دنیا بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امراة فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز بدو ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند و این زنان را انشا کنیم لِّأَصْحَابِ الْيَمِينِ برای اصحاب یمین یاران دست راست و گویا که سائلی می پرسد کیانند اصحاب الیمین مے فرماید که ایشان ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ گروهی اند از پیشینیان ؛

وَثُلَّةٌ مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَاَصْحٰبُ الشِّمَالِ ۙ مَآ اَصْحٰبُ الشِّمَالِ ﴿۴۱﴾ فِيْ سَمُوْمٍ

و جماعتی بسیار اند از پسینیان و اہل شقاوت چہ حال دارند اہل شقاوت در باد گرم

وَّحَمِيْمٍ ﴿۴۲﴾ وَّظِلٍّ مِّنْ يَّحْمُوْمٍ ﴿۴۳﴾ لَّا بَارِدٍ وَّلَا كَرِيْمٍ ﴿۴۴﴾ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ

و آب گرم باشند و در سایہ دود سیاہ کہ نہ خنک باشد و نہ با عزت بود ہر آئینہ ایشان بودند پیش

ذٰلِكَ مُتْرَفِيْنَ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوْا يُصِرُّوْنَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيْمِ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوْا

ازین بناز پروردہ و مداومت میکردند بر گناہ بزرگ یعنی شرک و مے

يَقُوْلُوْنَ ۙ اَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿۴۷﴾ اَوَ

گفتند آیا چون بمیریم و خاک شویم و استخوانی چند باشیم آیا ما برانگیختہ شویم یا

اٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ﴿۴۸﴾ قُلْ اِنَّ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ ﴿۴۹﴾

پدران نخستین ما برانگیختہ شوند بگو ہر آئینہ پیشینیان و پسینیان

وَثُلَّةٌ مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ و گروہی اند از پسینیان در اسباب نزول آمدہ کہ چون آیت وقلیل من الاخرین فرود آمد فاروق رضی اللہ عنہ گریان شد و گفت یا نبی اللہ با تو گرویدیم و تصدیق کردیم و از ما نجات نیابد مگر اندکی این آیت آمد ثلۃ من الاخرین حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم آیت برو ے خواند و عمر رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ رضینا عن ربنا و پیغمبر گفت از آدم تا من یک ثلہ و از من تا قیامت یک ثلہ و در حدیث آمدہ کہ ارجوان تکونوا النصف اہل الجنۃ و عنقریب گذشت کہ اہل بہشت صد و بیست صف باشند و ہشتاد از ان امت من خواہند بود و از اینجا معلوم میشود کہ ہیچکس از امت متابعۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در دوزخ جاوید نخواہد ماند نظم نماند بزندان دوزخ اسیر ❊ کسی را کہ باشد چنین دستگیر ❊ نماند بعصیان کسی در گرو ❊ کہ دارد چنین سید پیش رو ❊ وَاَصْحٰبُ الشِّمَالِ و اصحاب دست چپ مَآ اَصْحٰبُ الشِّمَالِ چہ اند اصحاب دست چپ یعنی چہ خوار و بیمقدار اند و ایشان روز باشند فِيْ سَمُوْمٍ در آتش سوزان یا در بادی گرم کہ حرارت آن در مسام ایشان نفوذ کند وَّحَمِيْمٍ و در آبی گرم نامتناہی در حرارت صاحب تبیان آوردہ کہ چون حرارت سموم در اجساد و اکباد ایشان اثر کند پناہ جویند بحمیم چنانچہ گرما زدگان در دنیا آب می طلبند و چون در حمیم افتند از حرارت آن آب بیشتر متاذی گردند پس پناہ برند بسایہ و از ان سایہ خبر میدہد وَّظِلٍّ و سایہ مِّنْ يَّحْمُوْمٍ از دود سیاہ گرم و گویند یحموم کوہی است از آتش کہ دوزخیان بسایہ آن پناہ می برند لَّا بَارِدٍ نہ خنک نیست مانند سایہای دیگر وَّلَا كَرِيْمٍ و نہ سود رسانندہ و نہ راحت بخشندہ و این عذابہا ایشان را بچہ جہت است اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی کہ ایشان بودہ اند قَبْلَ ذٰلِكَ پیش ازین در دنیا مُتْرَفِيْنَ بناز و نعمت پروردہ شدگان و تنعم ایشان محرمات بودہ و اتباع شہوات وَكَانُوْا يُصِرُّوْنَ و بودند کہ اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيْمِ بر گناہ بزرگ کہ شرک است یعنی بران اقامت میکردند یا سوگند دروغ میخوردند بر آنکہ حشر نخواہد بود وَكَانُوْا يَقُوْلُوْنَ و بودند کہ می گفتند اَئِذَا مِتْنَا آیا وقتیکہ بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک وَّعِظَامًا و استخوانہای بی گوشت و پوست ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگانیم از قبرہا و زندہ شدگان تکرار استفہام برای مبالغہ است در انکار اَوَ اٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان کہ اِنَّ الْاَوَّلِيْنَ بدرستی کہ پیشینیان از آبا شما و غیر آن وَالْاٰخِرِيْنَ و پسینیان از شما و غیر شما ❊

لَمَجْمُوعُونَ ۙ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۝٥٠ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ

جمع کرده شوند در میعاد روز مقرر باز هر آئینه شما ای گمراهان

الْمُكَذِّبُونَ ۝٥١ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ۝٥٢ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝٥٣

دروغ شمارندگان خواهید خورد از درختهائی زقوم پس پر خواهید کرد ازان زقوم شکمهارا

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۝٥٤ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۝٥٥ هَٰذَا

پس خواهید آشامید بر آن طعام از آب گرم پس خواهید آشامید مانند آشامیدن شتران مستسقی اینست

نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۝٥٦ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۝٥٧ أَفَرَأَيْتُم

مهمانی ایشان روز جزا ما آفریدیم شمارا پس چرا باور نمی کنید یعنی اعاده را آیا می بینید

مَّا تُمْنُونَ ۝٥٨ أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۝٥٩ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ

آنچه میریزید در رحم زنان می بینید آنرا آیا شما می آفرینید آنرا یا ما آفریننده ایم ما معین کرده ایم درمیان شما

الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝٦٠

مرگ را ونیستیم ما عاجز شده

لَمَجْمُوعُونَ هر آئینه جمع شدگانند إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ برای وقتیکه مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند بمکان حساب یا بزمان حساب در روزی که معلوم است مرخدای را ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستی که شما أَيُّهَا الضَّالُّونَ ای گمراهان از راه حق الْمُكَذِّبُونَ تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لَآكِلُونَ هر آئینه خورندگانید مِن شَجَرٍ از درختی مِّن زَقُّومٍ که آن زقوم است یعنی شمارا زنده کنند و ازان درخت بخورانند فَمَالِئُونَ پس پر کنندگان باشید مِنْهَا الْبُطُونَ از میوه آن درخت شکمهارا فَشَارِبُونَ پس آشامندگان عَلَيْهِ بالای زقوم مِنَ الْحَمِيمِ از آب گرم آورده اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا پر سازند شکمهارا از زقوم پس تشنگی برایشان غلبه کند آنگه حمیم برایشان عرض کنند بسیاری ازان بیاشامند فَشَارِبُونَ پس آشامندگانند از حمیم شُرْبَ الْهِيمِ مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و مدتها آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هرچند آب خورد اثر آن بر و پدید نیاید یعنی دوزخیان چندانچه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هَٰذَا این ماکول و مشروب نُزُلُهُمْ پیش کش ایشان است يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا یعنی ما حضریکه برای مهمان آرند و بعدازین در دوزخ انواع اکل و شارب خواهد بود ایشانرا که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفریدیم شمارا در ابتدا و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ پس چرا باور نمی دارید آفرینش خود را در انتها چه بر همه اهل خرد ظاهر است که هر که بر ابدا توانا است بر اعادت قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُم آیا خبر دهید مَّا تُمْنُونَ از آبی که میریزید در رحم زنان أَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما می آفرینید کودکان را ازان أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ یا مائیم آفریدگار آن و شما مقرایید بآنکه خالق خلق منم پس چه شما بر آن وجه و بدان نوع که فرزندی طلبید متولد نمی شود بلکه بر وفق مشیت و طبق ارادت من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت هر کس وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسے بر حکم ما پیشی نتواند گرفت از موتی که مقدر شده نتواند گریخت و با این مرگ را تقدیر کردیم ❊

عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَٰلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِى مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝٦١ وَلَقَدْ

از آنکه عوض شما آریم قومی مانند شما و بیافرینیم شما را در عالمی که نمیدانید و هر آینه

عَلِمْتُمُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ۝٦٢ أَفَرَءَيْتُم مَّا تَحْرُثُونَ ۝٦٣ ءَأَنتُمْ

دانسته اید آفرینش نخستین را پس چرا پند میگیرید آیا دیدید آنچه میکارید آیا شما

تَزْرَعُونَهُۥٓ أَمْ نَحْنُ ٱلزَّٰرِعُونَ ۝٦٤ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنَٰهُ حُطَٰمًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ۝٦٥

می رویانید آنرا یا ما رویانیده ایم اگر خواهیم بگردانیم آن زراعت را گیاهی در هم شکسته پس تعجب آیید گویید

إِنَّا لَمُغْرَمُونَ ۝٦٦ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ۝٦٧ أَفَرَءَيْتُمُ ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ ۝٦٨

هر آینه ما غرامت کشندگانیم بلکه محروم ماندگانیم آیا دیدید آن آب را که مے آشامید

ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ ۝٦٩ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَٰهُ

آیا شما فرود آورده اید آنرا از ابر یا ما فرود آرندگانیم اگر خواهیم شور گردانیم

أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ۝٧٠

آنرا پس چرا شکر نمی کنید

عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ برای آنکه تبدیل کنیم از شما أَمْثَٰلَكُمْ کسان را که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگران را بیاریم وَنُنشِئَكُمْ و بیافرینیم دیگر بار شما را
فِى مَا لَا تَعْلَمُونَ در صورتی و هیئاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران را در زشت ترین صورتی و مومنان را در بهترین هیئاتی وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستی که دانسته اید
شما ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ آفریدن نخستین را که نطفه بود و علقه شد و بآخر و بدان هم اقرار دارید فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ پس چرا یاد نمی کنید توانائی حق را بر نشأة اخری چه هر که
بران قادر است ازین عاجز نتواند بود نظم آنکه ما را ز خلوت نابود ⁂ می کشد تا بجلوه گاه وجود ⁂ بار دیگر که از سموم هلاک ⁂ روی پوشیم زیر پردهٔ خاک ⁂ هم تواند بامر
کن فیکون ⁂ کارد از گوشهٔ لحد بیرون ⁂ أَفَرَءَيْتُم اخبار نمایید مَّا تَحْرُثُونَ آنچه کشت می کنید و تخمی در زمین می افگنید ءَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُۥٓ آیا شما میرویانید
آن تخم را أَمْ نَحْنُ ٱلزَّٰرِعُونَ یا ما رویانیده ایم حرث فعل عبد است و زرع فعل خدای و در خبر آمده که مگوید یکی از شما که زرعت ولیکن گوید حرثت چه شق ارض
والقای بذر و سعی از بنده است و رویانیدن از حق سبحانه لَوْ نَشَآءُ اگر خواهیم لَجَعَلْنَٰهُ هر آینه گردانیدیم آن چیز را که کشته اید حُطَٰمًا گیاهی در هم شکسته
پیش از رسیدن یا کاهی بیدانه فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ پس همه روز باشید از ان قضیه بلیه که شگفت مانید یا بر آفت آن اندوهناک باشید یا ز جهد و سعی
خود پشیمان گردید و میگویید إِنَّا لَمُغْرَمُونَ آیا ما تاوان زدگانیم و حفص إِنَّا خوانده بطریق خبر یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه ما بی بهرگانیم
از روزی أَفَرَءَيْتُمُ آیا خبر باز دهید ٱلْمَآءَ ٱلَّذِى تَشْرَبُونَ از آبیکه می آشامید برای تسکین عطش و زندگانی شما بوی باز بسته است ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ آیا
شما فرو فرستاده اید آنرا مِنَ ٱلْمُزْنِ از ابر سفید أَمْ نَحْنُ ٱلْمُنزِلُونَ یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنَٰهُ اگر خواهیم گردانیم آن آب را
أُجَاجًا تلخ و شور و نفع از وی منقطع سازیم فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ پس چرا شکر نمی گویید خدای را برین نعمت ⁂

أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾

آیا دیدید آن آتش را که از میان شاخ درخت برمی آرید آیا شما آفریده اید درخت آنرا یا ما آفریننده ایم

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾ ع ۳ ۱۵

ما ساختیم آن درخت را برای پند و منفعت برای مسافران پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ

پس سوگند میخورم بافتادن ستارها و این قسمی است بزرگ اگر بدانید این کتاب قرآنی است

كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

گرامی قدر نوشته شده است در کتاب پوشیده

أَفَرَءَيْتُمْ آیا اخبار کنید النَّارَ الَّتِي تُورُونَ آتشی که بیرون می آرید ءَأَنتُمْ آیا شما أَنشَأْتُمْ بیافریده اید شَجَرَتَهَا درخت آتش را
که مرخ و عفار است أَمْ نَحْنُ الْمُنشِـُٔونَ یا ما آفریننده ایم اہل بوادی شاخی از درخت مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند میسایند حق
سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی بیرون می آرد نَحْنُ جَعَلْنَاهَا ما گردانیدیم آن آتش را تَذْكِرَةً یادکردنی که چون ببینید آن را آتش
دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اہل بصیرت دانند که ہر که قادر ست بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود مائیتی در وکه بکیفیت ضد آتش
است ہر آینه قادر بود بر تازه ساختن نہال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن وَمَتَاعًا و ما ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن لِّلْمُقْوِينَ
مر مسافران را و مقیمان را اکتفا کرد بذکر احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر فَسَبِّحْ پس تسبیح کن بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ تو و او را بپاکی یاد کن
فَلَا أُقْسِمُ پس سوگند یاد میکنم بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ بمواقع نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن یا مغارب نجوم و مساقط آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب
بجہت آن است که غروب دلیل زوال است و بزوال اثر استدلال توان کرد بر وجود مؤثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن
و در عین المعانی آورده که مراد مساجد صحابه و مقابر ایشان است که مشبه اند بنجوم کما قال اصحابی کالنجوم بایہم اقتدیتم اہتدیتم یا منازل نجوم که بروج
آسمان است کما فی قوله تعالی والسماء ذات البروج یا آن نجوم که مامور برجم شیاطین شدند و آن وقت مولد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بوده و ہنگام
بعثت او و امام زاہد فرموده که مراد نجوم قرآن است و مواقع آن دل مقدس پیغمبر صلی الله علیه وسلم ہر چند دل مطہر او یکے بود اما نجوم قرآنی بسیار بود ہر
نجمی را موقعی و قرائت امام حمزه و امام کسائی رح که موقع خوانده اند موید این قول است و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به الروح
الامین علی قلبک ثابت شده وَإِنَّهُ و بدرستیکه آنچه خدا به وسوگند خورد لَقَسَمٌ سوگندی است لَّوْ تَعْلَمُونَ اگر دانید عَظِيمٌ بزرگ و معتبر
جواب قسم چیست إِنَّهُ بدرستی که آنچه آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر شما میخواند لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ہر آینه قرآنی است بزرگوار و بسیار نفع
مشتمل است بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای و ملائکه و مومنان یا حافظ و قاری او مکرم و معزز ست این قرآن
نوشته است فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدا در لوح محفوظ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٨٠﴾ اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ

که دست نمیرسانند بآن مگر پاک کردگان فرستاده شده است از پروردگار عالمها . آیا باین سخن

اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُوْنَ رِزْقَكُمْ اَنَّكُمْ تُكَذِّبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَآ اِذَا

شما انکار کننده اید و میسازید نصیبهٔ خود را آنکه شما بدروغ نسبت میکنید پس آنگاه که رسد

بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ ﴿٨٣﴾ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ

روح شخصی بنای گلو و شما آنگاه مے بینید و ما نزدیکتریم باو بنسبت شما

وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُوْنَهَآ اِنْ

ولیکن نمے نگرید پس اگر هستید غیر مقهور حکم الهی چرا باز نگردانید روح را

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٨٧﴾

اگر راست گوئید

لَا يَمَسُّهٗ نسایند لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچه در و است اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهر اند از کدورات او صاف ردیّه کلبی رحمه الله گوید که مراد سفره اند و کرام برره و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیت نفی است و مراد نهی یعنی جنب و محدث باید که مس نکنند و کفهاء مالکی و شافعی رحمهما الله محدث و جنب و حائض را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس آن و حنابله گویند محدث و جنب را رواست حمل مصحف و مس آن و حائض را و نزد امام اعظم رحمه الله علیه شاید محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر بغلافی منفصل از و در کافی مذکور است که جنب و حائض را بقول ابو یوسف جائز است کتابت قرآن وقتیکه لوح بر زمین بود نه در کنار و نزد امام محمد بهیچ وجه روا نیست و بعضی مس را حمل بر قرارت کرده اند و از ابن عمر رضی الله عنه منقول است که دوست تر نزد من آن هست که قرآن نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل رحمه الله فرموده که مراد از ین طهارت توحید است یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس رضی الله عنه نهی میکرد از انکه یهود و نصاری را تمکین دهند از قرارت قرآن و محققان گفته اند که مراد از مس اعتقاد است یعنی معتقد نباشند قرآن را مگر پاکیزه دلان که مومنانند یا کل بقرآن و نگاهداشت احکام قرآن نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آنرا ندانند الا آنها که سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سره فرموده که پاکی سِرّ یعنی ماسوای الله است حکیم سنائی رح فرموده بیت. جمال حضرت قرآن نقاب آنگه براندازد ٭ که دارالملک معنی را مجرد بیند از غوغا ٭ و در بحر الحقایق آورده که مکاشف نشود باسرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه گردد از لوث توهّم غیر و غیریت ٭ برسد بمقام شهود حق در مرایای خلق و شهود خلق در مرایای حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاهد و شهود در مشهود بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم ٭ پس بسوزد وصف حادث را کلیم تَنْزِيْلٌ قرآن فرو فرستاده شده است مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از آفریدگار عالمیان اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ پس آیا بدین سخن که قرآن است اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ شما ای اهل مکه تا گردیده گانید یا مداهنه کنندگان یا منکران اند وَتَجْعَلُوْنَ و میسازید رِزْقَكُمْ روزی یعنی بهرهٔ خود را از قرآن اَنَّكُمْ تُكَذِّبُوْنَ آنکه تکذیب کنید مر او را یا میگردانید شکر روزی خود آن را که نسبت باران با آب ہوا کنید این تکذیب سخن خداست فَلَوْلَآ پس چرا نه اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ چون برسد روح بحنجره گلو در وقت مرگ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ و شما آن هنگام تَنْظُرُوْنَ می نگرید میت را وَنَحْنُ اَقْرَبُ و ما نزدیکتریم اِلَيْهِ بدان محتضر مِنْكُمْ از شما وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ولیکن شما نمی بینید و نمی دانید آن قرب بعلم و قدرت است فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ پس چرا نه اگر هستید شما غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ غیر جزا داده شدگان در قیامت تَرْجِعُوْنَهَآ باز گردانید روح را بجسمها اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان ملخص آیت آن است که اگر شما در انکار حشر و جزا راست میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن وقتیکه بحلق رسید ٭

فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ

پس اگر باشد مرده از نزدیک کردگان بارگاهِ الٰہی پس او راست راحت و گل خوشبوئی و بوستان نعمت و اما

إِن كَانَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ

اگر باشد از اہلِ سعادت پس سلامت است ای مخاطب خاطر ترا از اہل سعادت و اما

إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةُ

اگر باشد از دروغ شمارندگان گمراہان پس او راست مہمانی از آب گرم و او راست درآوردن

٣ع ٢٢ ١٦ جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

بدوزخ ہر آئینہ این خبر درست بے شبہ است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

سُورَةُ الْحَدِيدِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَأَرْبَعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مہربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١﴾

بپاکی یاد کرد خدا را ہرچہ در آسمانہاست و زمین است و اوست غالب دانا

فَأَمَّآ إِن كَانَ پس اگر باشد متوفی مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ از نزدیک گردانیده شدگان بدرگاه ربانی یعنی از سابقان بود فَرَوْحٌ پس مر او راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلاصی از غم یا مغفرت یا فرح و اینها در قبر بود یا در قیامت وَرَيْحَانٌ و روزی جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یا ریحان مشموم و این یا در بہشت باشد وَجَنَّتُ نَعِيمٍ و دیگر او راست بوستانہای پر نعمت وَأَمَّآ إِن كَانَ و اگر باشد آن فات کرده مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ از اصحاب دست راست فَسَلَٰمٌ لَّكَ پس سلامت است مر ترا ای کسیکه ہستی مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ از اصحاب یمین و اشہر آن است که سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان سالم اند از ہمه آفات وَأَمَّآ إِن كَانَ و اگر باشد مرده مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ از تکذیب کنندگان بخدا و رسول ٱلضَّآلِّينَ گمراہان از طریق حق فَنُزُلٌ پس مر او راست پیش کش در قبر مِّنْ حَمِيمٍ از آب گرم کرده در دوزخ یا دود آتش دوزخ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و درآوردن روز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَٰذَا بدرستی که آنچه گفته شد در شان این سه گروه لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ہر آئینه آن حق یقین است یعنی راست و درست بی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بذکر نام خجسته فرجام او از آنچه لائق عظمت و کبریائی او نباشد یا نماز گذارند که پروردگار خود قول آن ست که بگو فسبحان ربی العظیم و در خبر آمده که بعد از نزول این آیت حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اجعلوها فی رکوعکم سورة الحدید مدنیة وهی تسع وعشرون آیة - بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ - سَبَّحَ لِلَّهِ نماز گزارد و پرستش کرد مر خدای را مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ہر که در آسمانہاست از ملائکه و ہر که در زمین است از مومنان و اشہر آنست که تسبیح گفت مر خدای را و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانہاست از ملک و ستاره و مہر و ماه و جز آن و آنچه در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی تسبیح گوید و ظلال بعضی مسبح بود کما قال الله تعالی و ظلالهم بالغدو والآصال وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ و خدا غالب است در ہرچه خواهد ٱلْحَكِيمُ دانا بہرچه فرماید ۞

لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ② هُوَ

او راست پادشاهی آسمان ها و زمین زنده می کند و میراند و او بر هر چیز تواناست اوست

الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ③ هُوَ الَّذِي خَلَقَ

نخستین همه و اوست آخرین همه و اوست آشکارا و اوست پنهان و او بهر چیز داناست اوست آنکه بیافرید

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ

آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند آنچه در می آید

فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا

بزمین و آنچه برمی آید از آن و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود اندران

لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر او راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آن است و متصرف در آن يُحْيِي زنده میگرداند در آخرت وَيُمِيتُ و می میراند در دنیا وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیاء قَدِيرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیاء و پدید آرندهٔ آنها یعنی قدیم ازلی است که اول او را بدایت نیست وَالْآخِرُ پس از فنای همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخر او را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتدا ۞ آخر او آخر بی انتها ۞ بیت بود و نبود آنچه بلند است و پست ۞ باشد و این نیز نباشد که هست وَالظَّاهِرُ آشکارا وجود او بکثرت دلائل وَالْبَاطِنُ و نهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلی اقوال مفسران و مذکران محققان درین آیت از حد و عداد تجاوز کرده و بشرحی تمام و بسطی لا کلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طائفه اند اول گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم زمرهٔ که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که پنهان با تو معاشرت کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق پنهان مکن و کارساز خود ایشان را مپندار که اول منم که ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم که صورت ترا بهی خوبترین بیاراستم باطن منم که سرائر حقایق در دل تو ودیعت نهادم رباعی اول و آخر تو کیست حادث و قدم ۞ ظاهر و باطن تو چیست وجود و عدم ۞ اول بی انتقال آخر بی ارتحال ۞ ظاهر بی چند و چون باطن بی کیف و کم ۞ و در بحر الحقایق آورده که اول است در عین آخریت و آخر است در عین اولیت و بر همین منوال ظاهر است در عین باطنیت و باطن است در عین ظاهریت از شیخ ابوسعید خراز قدس سره پرسیدند که خدای را بچه شناختی گفت بآنکه میان اضداد جمع کرده پس این آیت خواند و فرمود که متصور نیست جمع اضداد الا از حیثیت احد و اعتبار احد در واحد نظم اولی و هم در اول آخری ۞ باطنی و هم در آن دم ظاهری ۞ تو محیطی بر همه اندر صفات ۞ وز همه پاکی و مستغنی بذات ۞ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او بهمه چیز عَلِيمٌ داناست اول و آخر نزد علم او مساوی است ظاهر و باطن بنسبت با دانش او یکسان هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها چیزی پس از چیزی ثُمَّ اسْتَوٰى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بتدبیر عرش و اجرای امور متعلقه بدو بر وفق ارادت خود يَعْلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه در آید فِي الْأَرْضِ در زمین چون تخمی که بکارند و قطرات باران و گنجها و اموات وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و برخی اند فائق در دنیا و بعضی گویند تمام موتی در آخرت وَمَا يَنْزِلُ و میداند آنچه فرود آید مِنَ السَّمَاءِ از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام وَمَا يَعْرُجُ و آنچه بالا برود و در آید فِيهَا در آسمان چون اعمال و دعوات و ملائکه که عملهای بندگان می نویسند ۞

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ لَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ

و او باشماست هر جا که باشید و خدا آنچه میکنید بیناست او راست پادشاهی آسمانها و

الْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿٥﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ

زمین و بسوی خدا بازگردانیده میشود کارها درمی آرد شب را در روز و درمی آرد روز را

فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٦﴾ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنفِقُوا مِمَّا

در شب و او داناست بمکنون سینها ایمان آرید بخدا و رسول او و خرج کنید از جمله آن مال

جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۖ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

که ساخته است شمارا جانشین دیگران در وی پس آنانکه ایمان آوردند و خرج کردند از شما ایشانراست مزد بزرگ

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۙ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ

و چیست شمارا که ایمان نیارید بخدا و رسول دعوت می کند شمارا که ایمان آرید بپروردگار خویش و هر آینه

مِيثَاقَكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

عهد گرفته است از شما اگر هستید باور دارنده

وَهُوَ مَعَكُمْ و خدا باشماست بعلم و قدرت عموماً و بفضل و رحمت خصوصاً أَيْنَ مَا كُنتُمْ هر جا که شما باشید یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال از شما جدا و منفک نبود و این معیت بعقل مفهوم میگردد بلکه ذوق آنرا بکشف دریابد بیت این معیت می نگنجد در بیان نی زمان دارد خبر زوی مکان وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناست بسزاان جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر او راست حکم گزاری و فرمانروائی در آسمانها و زمینها تکرار این کلام بجهت آنست که اول تعلق بابداء دارد و ثانی باعادت چنانچه میفرماید وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بسوی خدا بازگردیده شود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ درآرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ و درآرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول اربعه وَهُوَ عَلِيمٌ و او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بگروید ای کافران بِاللَّهِ بخدائی و او را یگانه دانید وَرَسُولِهِ و بفرستاده او که محمد است صلی الله علیه وسلم و تصدیق وی نمائید وَأَنفِقُوا و بدهید مِمَّا جَعَلَكُم از آنها که گردانیده است خدای شمارا مُّسْتَخْلَفِينَ خلفای گذشتگان بتصرف فِيهِ در آن یعنی از آنها که در دست دیگران بوده و بعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول مِنكُمْ از شما وَأَنفَقُوا و نفقه کردند مال خود را بزکاة و جهاد و سائر خیرات لَهُمْ مر ایشان راست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ ثواب عظیم که جنت و نعیم او وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ و چیست شمارا که نمی گروید بِاللَّهِ بخدا و بوحدانیت او معترف نمی شوید. وَالرَّسُولُ و حال آنکه پیغمبر که فرستاده است يَدْعُوكُمْ میخواند شمارا بحجت و برهان لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَقَدْ أَخَذَ و بدرستی که فراگرفت خدای مِيثَاقَكُمْ پیمان شمارا در روز میثاق الست بر اقرار ربوبیت و نفی شرک إِن كُنتُم اگر هستید شما مُّؤْمِنِينَ باور دارندگان مر آن میثاق؛

هُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ عَلٰى عَبْدِهٖٓ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ لِّيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ
اوست آنکه فرو می فرستد بر بندهٔ خود آیات واضح تا بیرون آرد شما را از تاریکیها بسوی روشنی

وَاِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۝۹ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تُنْفِقُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ
و خدا بر شما بخشاینده مهربانست و چیست شما را که خرج نکنید در راه خدا و خدایراست

مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ لَا يَسْتَوِيْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ
واپس گذاشته آسمانها و زمین برابر نیست از شما آنکه خرج کرد پیش از فتح مکه و

قٰتَلَ ؕ اُولٰٓئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا مِنْۢ بَعْدُ وَقٰتَلُوْا ؕ وَكُلًّا
قتال کرد با آنکه این چنین عمل بعد از این فتح مکه کرده باشند آنجماعه در مرتبه بزرگتر اند از آنانکه خرج کردند بعد از فتح و قتال کردند و هر یک را

وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝۱۰ مَنْ ذَا الَّذِيْ يُقْرِضُ اللّٰهَ ع ۱ / ۱۷
وعده داده است خدا حالت نیک و خدا بآنچه می کنید خبردارست وکیست آنکه قرض دهد خدا را

قَرْضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهٗ لَهٗ وَلَهٗٓ اَجْرٌ كَرِيْمٌ ۝۱۱
قرض دادن نیک پس دوچند ادا کند آن قرض را برای او و او راست مزد بزرگ

هُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ اوست آن خداوندی که فرو فرستد عَلٰى عَبْدِهٖٓ بر بندهٔ خود که محمد است اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات باهره لِّيُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شما را خدا بقرآن یا پیغمبر بدعوت مِّنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای کفر اِلَى النُّوْرِ بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت یا در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی وَاِنَّ اللّٰهَ و بدرستی که خدای بِكُمْ بشما لَرَءُوْفٌ مهربان است که قرآن می فرستد رَّحِيْمٌ بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ و چیست شما را و چه فائده می بینید و چه عذر دارید اَلَّا تُنْفِقُوْا در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلِلّٰهِ و حال آنکه مر خدا راست مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ میراث آسمانها و زمینها یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهل آن بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر او راست ولکن خلق دران تصرف می کنند و آخر دست تصرف دیگران کوتاه خواهد شد بحق سبحانه باز گردد و درین کلام ترغیب ست بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهند ماند یاری فرمان خدای را دران نگاه دارید و برای خود از ان ذخیرهٔ آخرت بردارید لَا يَسْتَوِيْ برابر نیست مِنْكُمْ از شما ای مومنان مَّنْ اَنْفَقَ هر که نفقه کند مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ و نوا اند وَقٰتَلَ و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول با کسیکه انفاق نماید و داعیهٔ قتال دارد بعد از فتح مکه چه دران وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد اُولٰٓئِكَ آنگروه منفقان و مقاتلان قبل الفتح اَعْظَمُ بزرگترانند دَرَجَةً از روی درجه و مرتبه مِّنَ الَّذِيْنَ اَنْفَقُوْا از آنکه نفقه کنند مِنْۢ بَعْدُ پس از فتح وَقٰتَلُوْا و کارزار نمایند وَكُلًّا و هر را که نفقه می کنند و قتال می نمایند پیش از فتح و پس از ان وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وعده کرده است خدا بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد وَاللّٰهُ و خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از نفقه و قتال با خلاص یا بریا خَبِيْرٌ داناست اکثر مفسران برانند که این آیت در شان ابوبکر صدیق رضی الله عنه که اول کسیکه ایمان آورده و نفقه کرده و با کفار مخاصمه نموده او بود و اشارت بدین معنی در صفت وی گفته اند رباعی صاحب قدم مقام تجرید ٭ سر دفتر جملهٔ اهل توحید ٭ در جمع مقربان است سابق ٭ حقا که جزاو نبود صادق مَنْ ذَا الَّذِيْ کیست آن کسیکه او يُقْرِضُ اللّٰهَ وام دهد خدای را یعنی نفقه کند مال خود را بامید اجر و ثواب چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس و باخلاص فَيُضٰعِفَهٗ پس زیاده گرداند خدا جزای قرض او را لَهٗ برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد وَلَهٗٓ و مر او را بود اَجْرٌ كَرِيْمٌ مزدی گرامی که بهشت است ٭

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم

یاد کن روزیکه به بینی مردان مسلمانان را و زنان مسلمانان را بایں صفت که شتابد نور ایشان را پیش دست ایشان و بجانب راست ایشان گفته شود

بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ

مژده باد شمارا امروز شمارا است بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان باشند دران جا اینست

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا

مطلب یابی بزرگ روزیکه گویند مردان منافق و زنان منافق با مسلمانان

انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ

بنظر شفقت بنگرید بسوی ما روشنی گیریم از نور شما گفته شود بازگردید پس پشت خویش پس بجوئید روشنی را پس بنا کرده شود

بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾

درمیان ایشان دیواریکه او را دروازه باشد اندرون آن دیوار در آنجا رحمت است و بیرون آن دیوار بجانب او عذاب است

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ یاد کن روزی را که بینی مردان گرویده وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان مومنان را بر صراط که دران دم يَسْعَىٰ میرود شتابان نُورُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان تا بآسانی میگذرند وَبِأَيْمَانِهِمْ و از جانبهای راست ایشان تا ایشانرا به بهشت رهنمونی میکند و از ابن مسعود رضی الله عنه منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود نوریکه او را عطا باشد تا عدن تا انان دیگر برابر کوهی و یکی را بمقدار نخلی و ادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را بیند بار می هیچ مومن بی نور نباشد و گویند فرشتگان مرایشانرا که بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنَّاتٌ دخول است در بوستانها که پیوسته تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل و اشجار آن جویها و باشید شما خَالِدِينَ فِيهَا جاودان دران ذَٰلِكَ و این بشری بجنت جاویدان هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او است رستگاری بزرگ چه از همه احوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید و دیدار ملک متعال می بینید مصرعه هزار جان مقدس فدای دیدارش ابو امامه رضی الله عنه فرموده که مومنان را بر صراط نور دهند و کافر و منافق را بی روشنی بگذارند و مومنان هر گاه که روی باز پس می کنند همه صراط روشن میگردد و پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسد کما قال الله تعالی يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ یاد کن آن روزی را که گویند مردان منافق وَالْمُنَافِقَاتُ و زنان منافقه لِلَّذِينَ آمَنُوا مرآنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما انظُرُونَا نظر کنید بما نَقْتَبِسْ تا بگیریم روشنی مِن نُّورِكُمْ از نور شما چون بما نگرید قِيلَ ارْجِعُوا گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقان را که بازگردید وَرَاءَكُمْ باز پس خویش یعنی بدنیا روید فَالْتَمِسُوا نُورًا پس بجوئید روشنی را که در محشر کسب نور نتوان کرد از دنیا با خود باید آورد بیت کار اینجا کن که تشویش است در محشر بسی ٭ آب از اینجا بر که در دریا بسی شور و شر است و منافقان فهم این معنی نکرده بتصور آنکه نور در عقب ایشان است روی باز پس کنند فَضُرِبَ پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند بَيْنَهُمْ میان منافقان و مومنان بِسُورٍ دیواری بزرگ چون باره شهری لَّهُ بَابٌ مراد را دری باشد که مومنان بدان در در آیند بَاطِنُهُ باطن سور یعنی داخل آنکه مومنان در وی سیر کنند فِيهِ الرَّحْمَةُ در و رحمت بود زیرا که نزدیک بهشت است وَظَاهِرُهُ و ظاهر سور یعنی خارج او مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ از پیش آنکه طرف منافقان است عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ است اما منافقان چون باز پس نگرند و نوری نه بینند باز متوجه مومنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاضر شده دری دار داناان در نگرند و مومنان را مشاهده نمایند که خرامان خرامان متوجه ریاض جنان اند ٭

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ

آواز دهند منافقان مسلمانان را آیا نبودیم همراه شما گفتند آری ولیکن شما در بلا افگندید خویشتن را و انتظار کردید

وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾

و شک آوردید و فریفته کرد شما را آرزوها تا آنکه برسید فرمان خدا و فریب داد شما را در فرمان برداری خدا شیطان فریبنده

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مَأْوَاكُمُ النَّارُ ۖ هِيَ

پس امروز گرفته نشود از شما فدائی و نه از کافران گرفته شود جای شما آتش است همان آتش

مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ

لائق شما است و بد بازگشت است وی . آیا وقت نرسیده است مسلمانان را که نیایش کند دل ایشان

لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ

وقت یاد کردن خدا و وقت یاد آوردن آنچه آمده است از وحی الٰهی و نباشند مانند آنانکه داده شده است ایشان را کتاب پیش ازین

فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

پس دراز گذشت بر ایشان مدت پس سخت شد دل ایشان و بسیاری از ایشان بدکاران اند

يُنَادُونَهُمْ بخوانند ایشان را بزاری و گویند ای مومنان أَلَمْ نَكُن آیا نبودیم مَّعَكُمْ با شما در دنیا بجماعت شما نماز میگزاردیم و بموافقت شما روزه میداشتیم . قَالُوا بَلَىٰ گویند مومنان که بلی بظاهر با ما بودید وَلَٰكِنَّكُمْ ولیکن شما فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ در فتنه افگندید نفسهای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید تا مستوجب عقوبت گشتید وَتَرَبَّصْتُمْ و تاخیر کردید در توبه وَارْتَبْتُمْ و شک آوردید در نبوت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ و بفریفت شما را آرزوهای شما یعنی املهای دور و دراز پیش گرفتید حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ تا وقتیکه آمد فرمان خدای بقبض روح شما وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ و فریب داد شما را بخدا شیطان فریبنده یا دنیای ناپاینده فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُؤْخَذُ فرا گرفته نشود مِنكُمْ از شما ای منافقان فِدْيَةٌ چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب برهید وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا و نگیرند فدا نیز از آنانکه بگرویده اند مَأْوَاكُمُ النَّارُ جای شما و ایشان آتش دوزخ بود هِيَ آتش مَوْلَاكُمْ سزاوار تر است بشما وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتی است آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه بجد تمام قواعد طاعت را تمهید می کردند بعد از هجرت که مال بسیار بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ایشان ظاهر گشت آیت آمد که أَلَمْ يَأْنِ آیا وقت نیامد لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویده اند أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ که بترسد و نرم شود دلهای ایشان لِذِكْرِ اللَّهِ برای یاد کردن خدای وَمَا نَزَلَ و برای آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْحَقِّ از کلام خود که درست و راست است و قول آنست که مزاح و مضاحکه در میان بعضی از اصحاب بسیار شد و این آیت نازل گشت یا صحابه رضی الله عنهم التماس موعظه کردند این کلام فرود آمد و جمعی گویند نزول آیت در شان منافقان است می فرمایند که وقت نیامد آنها را که ایمان آورده اند بزبان و دل ایشان از آن خبر ندارد که ترسگار کردند و اخلاص را شعار و دثار خود سازند وَلَا يَكُونُوا و مباشید ای مومنان كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مانند آنانکه ایشان را کتاب داده اند مِن قَبْلُ پیش ازین یعنی چون یهود و نصاری مباشید که ایشان را توریت و انجیل داده اند فَطَالَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و امل دور و دراز پیش گرفتند فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ پس سخت شد دلهای ایشان و در آن خشوع نماند وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسِقُونَ خارج اند از دین خود و تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوة و گفته اند نتیجه سختی دل غفلت است و نشانه نرمی دل توجه بطاعت مثنوی دلی کز نور معنی نیست روشن * مخوانش دل که آن سنگ است و آهن * دلی کز گرد غفلت زنگ دارد

ازان دل سنگ و آهن ننگ دارد

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ

بدانید که خدا زنده می‌کند زمین را بعد مرده بودن آن هرآیینه بیان کردیم برای شما نشانها بود که شما

تَعْقِلُوْنَ ۝١٧ اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ وَالْمُصَّدِّقٰتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا

دریابید هرآیینه مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و آنانکه قرض داده اند خدای را قرض نیک

يُّضٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ كَرِيْمٌ ۝١٨ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖٓ اُولٰۗىِٕكَ

دو چندان داده شود ایشان را و ایشان راست مزد گرامی قدر و آنانکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او آن جماعه

هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ ڰ وَالشُّهَدَاۗءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۭ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُوْرُهُمْ ۭ وَالَّذِيْنَ

ایشانند صدیقان و شهیدان نزدیک پروردگار خویش ایشان راست مزد ایشان و نور ایشان و آنانکه

ع ۲ ۹ ۱۸ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ۝١٩ اِعْلَمُوْٓا اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را آن جماعه اہل دوزخ اند بدانید که زندگانی دنیا

لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّزِيْنَةٌ وَّتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ ۭ

بازیست و بیهودگی است و آرایش است و خودستائی است در میان خویش و از یکدیگر زیادت طلبی است در مال و فرزندان

اِعْلَمُوْٓا بدانید ای منکران بعث اَنَّ اللّٰهَ آنرا شما خدای يُحْيِ الْاَرْضَ زنده می‌گرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا بدرستی که روشن کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ شاید که عقول خود را در استدلال بکار برید اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ بدرستی که مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقٰتِ و زنان تصدیق کننده که قول خدا و رسول را راست دانستند و حفص بتشدید میخواند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ و حال آنکه وام داده اند خدای را قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی از طیب اموال يُّضٰعَفُ زیاده گردانیده میشود لَهُمْ برای ایشان مزد ایشان را از ده تا هفتصد زیاده وَلَهُمْ و مر ایشان راست اَجْرٌ كَرِيْمٌ مزدی گرامی و پاداشی بزرگوار یعنی بهشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ بخدا و بفرستادگان او و شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان اُولٰۗىِٕكَ آن گروه هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ ایشانند صدیقان یعنی بسیار راست گویان وَالشُّهَدَاۗءُ و گواهانند بروز قیامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بر انبیاء و امم ایشان و بقول بعضی کرو الشهداء را مبتدا دانند معنی آیت آنست که آنها که شهید شده اند در راه خدا نزدیک وی در درجات قرب لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان که وعده کردیم وَنُوْرُهُمْ و روشنی که روز حشر با ایشان بود وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه بپوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران کردند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بر محمد علیه الصلوٰة والسلام فرو فرستاده ایم اُولٰۗىِٕكَ آن گروه اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ملازمان دوزخ اند اِعْلَمُوْٓا بدانید ای طالبان اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا این را که زندگانی این سرای لَعِبٌ بازیچه است وَّلَهْوٌ و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بیحاصل بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند وَّزِيْنَةٌ و دیگر آرایش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب راهوار وَّتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ و مفاخرت کردن است میان یکدیگر بنسب عالی یا جاه تمام وَتَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ و مباهات بر بسیاری مالها وَالْاَوْلَادِ و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی را آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح ایشان بغم و ترح مبدل گردد و آرایشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شرارۀ آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ

مانند بارانی که بشگفت آورد زراعت کنندگان را رستنی او باز خشک شود پس زرد به بینی آنرا باز درهم

حُطَامًا ۖ وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ ۚ وَمَا

شکسته گردد و در آخرت عذاب سخت است و نیز آمرزش است از جانب خدا و خوشنودیست و نیست

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

زندگانی دنیا مگر بهره که باعث فریب باشد سبقت کنید بسوی آمرزش از جانب خدا و بسوی بهشتی

عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ

که پهنائی او مانند پهنائی آسمان و زمین باشد آماده کرده شد برای آنانکه ایمان آوردند بخدا و

رُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾

پیغامبران او اینست فضل خدا میدهدش بهر که خواهد و خدا خداوند فضل بزرگ است

كَمَثَلِ غَيْثٍ همچون بارانی است که بر زمین تشنه بارد و تخمها که در وی است زود بروید و قائم گردد پس اندر وی حوالی أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بشگفت آرد مزارعان را نَبَاتُهُ آنچه رسته باشد از باران ثُمَّ يَهِيجُ و پس خشک گردد بیکی از آفات سماوی یا ارضی فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا پس گردد بعد از زردی درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده وَفِي الْآخِرَةِ و دران سرای عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت است مر دشمنان خدای را که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کرده‌اند وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش است مِّنَ اللَّهِ از خدای وَرِضْوَانٌ و خوشنودی مر دوستان حق را که در جستجوی مولی ترک هر دو سرای کرده باشی ای طالب دنیا تو بس مغروری ÷ وی مائل عقبی تو یکی مزدوری ÷ وی آنکه ز میل هر دو عالم دوری ÷ تو طالب نوری بلکه عین النوری ÷ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع غرور نسبت کسی است که دنیا را دست افزار حصول نعم اخروی نسازد و از متلذذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد اما اگر صاحب دلی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از رضای ربانی بهره بردارد به نسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح بیت مال را اگر بهر حق باشی حمول ÷ نعم مال صالح گفتش رسول ÷ سَابِقُوا پیشی گیرید و بشتابید إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ بسوی اسباب آمرزشی که واقع است مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما موجب مغفرت قرآنست یا استغفار یا ادای فرایض یا روزه یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اولی یا حضور جماعت سلمی گفته که سبیل مغفرت متابعت حضرت رسالت منقبت صلی الله علیه وسلم است پس حق سبحانه می فرماید که شتاب نمایید بمتابعت او که سبب آمرزش است وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا و پیشی گیرید در رفتن به بهشتی که پهنائی آن كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مانند عرض آسمان و زمین است بشرطی که همه را متصل کنند و رفیقه سازند و بیکدیگر وصل کنند أُعِدَّتْ آماده کرده شده است این چنین بهشت لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ برای کسانیکه گرویده‌اند بخدای وَرُسُلِهِ و بفرستادگان او ذَٰلِكَ آن گرویدن یعنی توفیق بر آن فَضْلُ اللَّهِ فضل خدای است و کرم او يُؤْتِيهِ میدهد بعنایت خود مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدا خداوند فضل بزرگ است بر مومنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان ÷

مَآ اَصَابَ مِنْ مُّصِیْبَةٍ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِیْٓ اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِیْ كِتٰبٍ مِّنْ

نرسید هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان شما مگر نوشته شده است در کتابی

قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا ؕ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ یَسِیْرٌ ۚ ۲۲ لِّكَیْلَا تَاْسَوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَلَا

پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را هر آیینه این کار بر خدا آسان است خبر داده‌ایم تا اندوه نخورید بر آنچه رفت از دست شما و نا

تَفْرَحُوْا بِمَآ اٰتٰىكُمْ ؕ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرِ ۙ ۲۳ الَّذِیْنَ یَبْخَلُوْنَ

شادمان نشوید بآنچه عطا کرد شما را و خدای تعالی دوست ندارد هر تکبر کننده خود ستاینده را دوست نمیدارد آنان را که بخل میکنند

وَیَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ؕ وَمَنْ یَّتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیْدُ ۲۴ لَقَدْ

و مردمان را ببخل میفرمایند و هر که روی گردان شود هر آیینه خدای هم اوست بی نیاز ستوده هر آیینه

اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَیِّنٰتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِیْزَانَ لِیَقُوْمَ النَّاسُ

فرستادیم پیغامبران خود را برنشانهای واضح و فرود آوردیم همراه ایشان کتاب و ترازو تا عمل کنند مردمان

مَآ اَصَابَ نرسد و نخواهد رسید مِنْ مُّصِیْبَةٍ هیچ رسنده از غم و انواع مصائب فِی الْاَرْضِ در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و جز آن وَلَا فِیْٓ اَنْفُسِكُمْ و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن اِلَّا فِیْ كِتٰبٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا پیش از آنکه بیافرینیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللّٰهِ یَسِیْرٌ بر خدا آسان است در ازل این حکم فرموده و از روی رأفت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مندفع نمی گردد میگوید که در ازل اینها بر شما نوشته‌ایم لِّكَیْلَا تَاْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید عَلٰی مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال و خصب و عافیت و صحت وَلَا تَفْرَحُوْا و شادمان نگردید بِمَآ اٰتٰىكُمْ بآنچه داد مر شما را از مال و متاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول و از اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراری است و نه این را اعتباری بیت گر دست دهد گدای شادی نکند ٭ در فوت شود نیز ندید غمی ٭ و از مرتضی علی رضی الله عنه منقول است که هر که بدین آیت کار کند هر آیینه فرا گیرد زهد را بهر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد و چه زیبا گفته اند رباعی مال ار بتو روی نهد مشو شادازان ٭ ور فوت شود مشو بفریادازان ٭ پند است پسندیده بکن یادازان ٭ تا دنیا و دینت شود آبادازان ٭ وَاللّٰهُ لَا یُحِبُّ و خدا دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبری را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُوْرٍ نازنده بدنیا و فخر کننده بدان بر اکفاء و اقران پس صفت ایشان میکند و می فرماید که الَّذِیْنَ یَبْخَلُوْنَ مختال و فخور آنانند که با وجود دنیا داری و جمع اسباب آن بخل کنند مال خود را در راه خدا صرف ننمایند وَیَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و با وجود بخل خود امر کنند مردم را بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مراد ازین آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و آنرا پوشیدند و دیگران را نیز بکتمان آن فرمودند وَمَنْ یَّتَوَلَّ و هر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای هُوَ الْغَنِیُّ اوست بی نیاز از وی و از انفاق او الْحَمِیْدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و ترک امداد این او را ضرر نکند لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستی که ما فرستادیم فرستادگان خود یعنی ملائکه را به پیغمبران بِالْبَیِّنٰتِ بحجتهای روشن که معجزات است یا بشریعتهای واضح وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتٰبَ با ایشان کتابهائی که متضمن مصالح دینی و دنیوی بود وَالْمِیْزَانَ و منزل گردانیدیم با ایشان ترازو را لِیَقُوْمَ النَّاسُ تا قائم شوند مردمان ٭

بِالْقِسْطِ ۚ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ

بانصاف و فرود آوردیم آہن را بسبب آن جنگ سخت است و منفعتہائی دیگر است برائی مردمان و تا بداند خدا

مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿۲۵﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ ع ۳ ۱۹

کسے را کہ نصرت دہد خدا را غائبانہ و پیغمبران اورا ہر آئینہ خدا توانا غالب است و ہر آئینہ فرستادیم نوح را و

إِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ ۖ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ

ابراہیم را و نہادیم در اولاد ایشان پیغامبری و کتاب پس بعض ایشان راہ یابند و بسیاری از ایشان

فَاسِقُونَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ

بدکارانند باز فرستادیم از پسے ایشان پیغامبران خود را و از پی آوردیم عیسی پسر مریم را و دادیمش

الْإِنْجِيلَ ۙ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ۚ وَرَهْبَانِيَّةً

انجیل و نہادیم در دل تابعان او مہربانی و بخشائش و گوشہ نشینی

بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویہ حقوق کنند بدان میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح علی نبینا علیہ السلام بودہ و گفتہ اند مراد اسباب انزال او است و امر بساختن آن وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ و فرستادیم آہن را با آدم علیہ السلام ماوردی فرمودہ کہ آدم چون از بہشت بدنیا آمد سندان و صلاز آہن با وی ہمراہ بود تیرو چیک و سندان و در معالم آوردہ کہ خدا چہار چیز بابرکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آہن فِيهِ در آہن بَأْسٌ شَدِيدٌ کارزار سخت است یعنی آلتہائی کہ در کارزار بکار آید از وسازند خواہ برائی دفع دشمن چون سنان نیزہ و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواہ برائی حفظ نفس چون زرہ و خود و جوشن و جز آن وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آہن است سودہا مر مردمانرا چہ قوام صناعات و حرف تمام با آہن باز بستہ است و ہیچ حرفہ نیست کہ آہن در وی دخل ندارد و نفع کلی خود آنست کہ کفار از ترس شمشیر و تیر مسلمانان ہراسان اند و اہل اسلام در اکثر بلاد از ایشان امین باشند پس حق سبحانہ آہن فرستاد تا اعدائی دین منزجر گردند و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نہج راستی فیصل یابد و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ و تا ببیند خدائی، مَنْ يَنْصُرُهُ آنکس را کہ یاری دین او میکند وَرُسُلَهُ و نصرت میدہد فرستادگان او را باستعمال اسلحہ در جہاد با کفار مراد مومن است کہ یاری دہد پیغمبر را۔ بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی وقتی کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم حاضر نباشد چہ منافقان در حضور پیغمبر علیہ الصلوۃ والسلام مددگاری می نمودند و در غیبت یار و ہوادار نبودند۔ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ بدرستی کہ خدا توانا است بر اہلاک دشمنان عَزِيزٌ غالب است بر ہمہ بحکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم نُوحًا نوح نبی را بہ بنی قابیل وَإِبْرَاهِيمَ و ابراہیم خلیل را بہ نمرودیان وَجَعَلْنَا و ودیعت نہادیم فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ در فرزندان ایشان پیغمبری را وَالْكِتَابَ و وحی کردیم بدیشان کتابی را کہ نامزد ایشان بود فَمِنْهُمْ پس بعضی از اینہا کہ انبیاء بدیشان آمدند مُهْتَدٍ راہ یافتگانند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسِقُونَ بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی بگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا پس از پے در آوردیم عَلَىٰ آثَارِهِمْ بر عقب نوح و ابراہیم و امم ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچہ بعد از نوح ہود و صالح را و پس از ابراہیم اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف علیہم السلام وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیائی بنی اسرائیل را بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بعیسی پسر مریم علیہ السلام وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ و عطا کردیم مر اورا کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و افگندیم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ در دلہائی آنانکہ پیروی کردند مر عیسی را رَأْفَةً مہربانی وَرَحْمَةً و بخشایش بر یکدیگر یعنی تابعان عیسی را بر یکدیگر مشفق و مہربان گردانیدیم وَرَهْبَانِيَّةً و ایشان پیدا کردند طریقہ رہبانیہ را از پیش خود ❊

ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنٰهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَآءَ رِضْوٰنِ اللّٰهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ

که خود پیدا کرده بودند آنرا فرض نساخته بودیم برایشان لیکن اختراع کردند بطلب خوشنودی خدا پس نگاهداشت آن نکردند حق

رِعَايَتِهَا فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْهُمْ اَجْرَهُمْ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿٢٧﴾ يٰۤاَيُّهَا

نگاه داشتن آن پس عطا کردیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان مزد ایشان و بسیاری از ایشان بدکارانند ای

الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَاٰمِنُوْا بِرَسُوْلِهٖ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَّحْمَتِهٖ وَ

آنانکه ایمان آورده اید بترسید از خدا و ایمان آرید به پیغامبر او تا بدهد شمارا دو حصه از رحمت خود و

يَجْعَلْ لَّكُمْ نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٨﴾ لِّئَلَّا يَعْلَمَ

بدهد شمارا نوری که راه روید بآن و تا بیامرزد شمارا و خدا آمرزگار مهربان است خدا باین مقدمه خبر داد تا بدانند

اَهْلُ الْكِتٰبِ اَلَّا يَقْدِرُوْنَ عَلٰى شَيْءٍ مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ وَاَنَّ الْفَضْلَ

اهل کتاب که ایشان قادر نیستند بر چیزی از فضل خدا و بدانند که فضل

بِيَدِ اللّٰهِ يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿٢٩﴾

بدست خدا است میدهد آنرا بهر که خواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است

ابْتَدَعُوهَا نو در آوردند آن را مَا كَتَبْنٰهَا فرض نکرده بودیم آنرا عَلَيْهِمْ برایشان و آن چنان بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و برایشان فرض نبود إِلَّا ابْتِغَآءَ رِضْوٰنِ اللّٰهِ لیکن بطلب خوشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمد صلی الله علیه وسلم را منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت مسیح انحراف نانموده حضرت رسالت پناه را صلی الله علیه وسلم دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سید انام سرفراز شدند و حق سبحانه درباره ایشان می فرماید که فَاٰتَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس دادیم آنرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اَجْرَهُمْ مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بی شمار است وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ترسایان فٰسِقُوْنَ بیرون آینده گانند از دایرهٔ ایمان پس اهل کتاب را میگوید يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید برسولان گذشته اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای وَاٰمِنُوْا و بگروید بِرَسُوْلِهٖ بفرستادهٔ او یعنی محمد صلی الله علیه وسلم يُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كِفْلَيْنِ دو بهره مِنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش خود یکی برای ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم و یکی برای ایمان بسائر انبیا علیهم السلام وَيَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُوْرًا تَمْشُوْنَ بِهٖ روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد مر شما را گناهان وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است مومنان را رَّحِيْمٌ مهربان برایشان آورده اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که خدا ایشان را دو بخشش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد بکرم خود لِّئَلَّا يَعْلَمَ اَهْلُ الْكِتٰبِ تا بدانند اهل کتاب که بحبیب من علیه الصلوة والسلام نگرویدند اَلَّا يَقْدِرُوْنَ بدرستی که قادر نشوند و توانائی نیابند عَلٰى شَيْءٍ بر چیزی مِّنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خدای یعنی از آن کرامتها که برای مومنان ایشان مذکور شده هیچ چیز نیابند و بایشان نرسد وَاَنَّ الْفَضْلَ و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بِيَدِ اللّٰهِ بدست قدرت خدا است يُؤْتِيْهِ عطا کند آنرا مَنْ يَّشَآءُ بهر که خواهد وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ -

خداوند فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که بخواص و عوام را فرا رسید قطعه فیض کرم رسانده از شرق تا بغرب خوان نعم نهاده از قاف تا بقاف هستند بیش و کم ز نوال تو بهره مند دارند نیک و بد بعطائی تو اعتراف

سُوْرَةُ الْمُجَادَلَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُكَ فِیْ زَوْجِهَا وَتَشْتَكِیْۤ اِلَى اللّٰهِ

بهر آیینه شنید خدای تعالی سخن آن زن که گفتگو میکرد باتو درباب شوهر خود و شکایت میکرد پیش خدا

وَاللّٰهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌۢ بَصِیْرٌ ۝۱ اَلَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ

و خدا می شنید گفتگو کردن شما هر آیینه خدا شنوا بینا است آنانکه ظهار می کنند

مِنْكُمْ مِّنْ نِّسَآىِٕهِمْ مَّا هُنَّ اُمَّهٰتِهِمْ ؕ اِنْ اُمَّهٰتُهُمْ اِلَّا الّٰٓـِٔیْ وَلَدْنَهُمْ ؕ

با زنان خود نیستند آن زنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زاده اند ایشان را

وَاِنَّهُمْ لَیَقُوْلُوْنَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُوْرًا ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ۝۲

و هر آیینه ظهار کنندگان میگویند سخن نامعقول میگویند دروغ و هر آیینه خدا عفو کننده آمرزگار است

سورة المجادلة مدنية وهی اثنتان وعشرون آیة - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که روزی اوس بن صامت میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود بصحبت خوله ازان استماع امتناع کرد اوس اورا گفت انت علی کظهر امی و این را ظهار میگویند و در جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت صلی الله علیه وسلم آمده درین باب استغاثه نمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که تو بر وی حرام شدی گفت یارسول الله وی مرا طلاق نداده گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بر وی حرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خوردی ایشان و مفارقت انیس و رفیق بغایت غمناک شده دیگر باره سخن با پیغمبر علیه الصلوة والسلام باز گردانید همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیت آمد قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ بتحقیق شنود خدای قَوْلَ الَّتِیْ تُجَادِلُكَ سخن آن زن که جدال میکرد باتو فِیْ زَوْجِهَا در کار شوهر خود وَتَشْتَكِیْۤ و ناله و شکایت خود بر داشت اِلَى اللّٰهِ بخدای وَاللّٰهُ یَسْمَعُ و خدای می شنود تَحَاوُرَكُمَا پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی که بر وی حرام شدی و او می گفت که مرا طلاق نداده اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌۢ بدرستی که خدای شنوا است اقوال مردان را بَصِیْرٌ بینا است باحوال ایشان اَلَّذِیْنَ یُظٰهِرُوْنَ آنانکه ظهار می کنند مِنْكُمْ از شما مردان مِّنْ نِّسَآىِٕهِمْ از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من مَّا هُنَّ نیستند آن زنان ایشان اُمَّهٰتِهِمْ مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمی شود اِنْ اُمَّهٰتُهُمْ نیستند مادران ایشان فی الحقیقت اِلَّا الّٰٓـِٔیْ وَلَدْنَهُمْ مگر آن زنان که بزاده اند ایشان را و ازواج نبی علیه الصلوة والسلام و مرضعات حکم مادر دارند وَاِنَّهُمْ و بدرستی که مردان لَیَقُوْلُوْنَ میگویند مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ ناشناخته سخنی و نادانسته وَزُوْرًا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ و بدرستی که خدای تعالی عفو کننده است مر گناهان توبه کنندگان را از این قول غَفُوْرٌ آمرزنده مر ایشان را بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است یا آنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شائع از وی بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدان از اعضای محارم او خواه نسبی و خواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا النصف تو چون ظهر مادر یا البطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا شوهر بدین کلمات مظاهر میشود ۰

وَالَّذِيْنَ يُظٰهِرُوْنَ مِنْ نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ

و آنانکه ظهار می کنند با زنان خود باز رجوع میکنند در مخالفت آنچه گفتند پس واجب است آزاد کردن بنده

مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا ؕ ذٰلِكُمْ تُوْعَظُوْنَ بِهٖ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝٣

پیش از آنکه زن و مرد بیکدیگر دست رسانند این حکم پند داده میشود شما را آن و خدا بآنچه میکنید خبردار است

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا ؕ

پس هر که نیابد بنده را پس بر وی واجب است روزه دو ماه پیاپی در پی پیش از آنکه هر دو بیکدیگر دست رسانند

فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا ؕ ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ؕ

پس هر که نتواند این را پس طعام دادن شصت فقیر این حکم برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او را

وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ؕ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝٤ اِنَّ الَّذِيْنَ

و این حدهای مقرر کرده خداست و کافران را عذاب درد دهنده باشد هر آینه آنانکه

يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ كُبِتُوْا كَمَا كُبِتَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَقَدْ

مخالفت میکنند با خدا و رسول او خوار کرده شد ایشان را چنانکه خوار کرده شد آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آینه

اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ ؕ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝٥

فرود آوردیم آیات واضح و کافران را عذاب خوار کننده است

وَالَّذِيْنَ يُظٰهِرُوْنَ و آنانکه مظاهره کنند مِنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ پس باز گردند لِمَا قَالُوْا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رحمة الله علیه یا امساک کنند مر زن خود را بر زوجیت در عقب ظهار اگر چه لحظه باشد یا امکان طلاق این قول امام شافعی رح است یا وطی کنند بمذهب امام مالک رح و نزد بعضی عود بوطی باشد و بس و بر هر تقدیر کفاره بایجاد بیان کفاره اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بر وطی او یا نگاه دارد بر زوجیت یا وطی کند فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ پس بر وی است آزاد کردن بنده خواه مومنه خواه ذمیه خواه خرد و خواه بزرگ بقول امام اعظم و امام شافعی رح گوید رقبه مومنه آزاد باید کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا پیش از آنکه مظاهر و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و بعضی بر آنند که مس کنایت از جماع است و جماع مظاهر عنها حرام بود قبل از کفارت ذٰلِكُمْ این حکم بکفارت که مامور شدید بآن تُوْعَظُوْنَ بِهٖ پند داده شوید بآن تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدا بآنچه شما میکنید خَبِيْرٌ داناست و بر وی پوشیده نمی ماند فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده یا بنده دارد و بخدمت او محتاج است یا او را ثمن بنده هست و بنفقه احتیاج دارد نقل کند بروزه و این قول امام شافعی رح است و امام مالک رح الزام اعتاق بنده می کند و نزد امام اعظم رح اگر بنده دارد آزاد می باید کرد هر چند بخدمت او محتاج بود فاما اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر وی است روزه دو ماه پیاپی در پی که در میان آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند باز از سر گیرد و اگر عذر دارد در آن خلاف است و این روزه باید مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا پیش از آنکه بیکدیگر رسند بمباشرت فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ پس هر که نتواند روزه داشتن فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا پس بر وی است طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سائر حبوب بغدادی و بمذهب امام شافعی رح مدی از طعام بایجاد ذٰلِكَ

این بیان تمام مظاهر شد یا این احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدای را وَرَسُوْلِهٖ و پیغمبری را بقبول اوامر و نواهی وَتِلْكَ و این حکم حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خداست که از آن در نتوان گذشت وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذاب دردناک است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

مخالفت و دشمنی می کنند با خدا و رسول او یعنی از حدود امر و نهی تجاوز می نمایند كُبِتُوْا خوار و نگونسار کرده شوند كَمَا كُبِتَ الَّذِيْنَ همچنانکه ذلیل و رسوا شدند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بوده اند از کفار گذشته وَقَدْ اَنْزَلْنَآ و بتحقیق فرستادیم اٰيٰتٍ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَلِلْكٰفِرِيْنَ و کافران راست بهر وقتی و زمانی عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذاب خوار کننده و رسوا سازنده و گفته اند مر ایشان را چنین عذابی در آخرت

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ اَحْصٰىهُ اللّٰهُ وَنَسُوْهُ ؕ

روزیکه برانگیزد ایشانرا خدا همه یکجا پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده بودند یاد داشت آنرا خدا و ایشان آنرا فراموش کردند

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ۝۶ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

و خدا بر همه چیز مطلع است آیا ندیدی که خدا می داند آنچه در آسمانهاست

وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ مَا يَكُوْنُ مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا

و آنچه در زمین است نمی باشد بایکدیگر راز گفتن سه شخص مگر خدا چهارم ایشانست و نمی باشد

خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَآ اَدْنٰى مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ

راز گفتن پنج شخص الا خدا ششم ایشان است و نه کمتر ازین و نه زیاده تر ازین مگر خدا با ایشان است

اَيْنَ مَا كَانُوْا ۚ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

هر کجا باشند باز خبر دهد ایشانرا روز قیامت بآنچه کرده اند هر آئینه خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝۷

بهر چیز داناست

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ یاد کن روزی را که برانگیزد خدای سبحانه ایشانرا از قبور جَمِيْعًا همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نماند فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده باشند وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیزها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِيْدٌ گواه است و مناسب این مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد بیت حاکم ز حکم دم نزند گر گواه نیست * حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است * در کشاف آورده که روزی ربیعة بن عمرو و حبیب برادر او است با صفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را داند همه را نیز می داند زیرا که ما بعضی ندلبو انداستن آیت آمد اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آیا نمیدانی آنرا که خدای میداند مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از ملائکه و نجوم و ارواح وَ مَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا يَكُوْنُ مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ نباشد از سه تن که راز گوینده باشند باهم اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر خدا چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم میگرداند ایشانرا از حیثیت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ و نه پنج راز گوی باشند اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر که او ششم ایشان است بدانش و بینش افعال و اقوال یعنی ایشانرا ششش ساخته وَلَآ اَدْنٰى و نه کمتر باشند مِنْ ذٰلِكَ از سه عدد وَلَآ اَكْثَرَ و نه پیش تر از پنجتن اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ مگر که او با ایشان است بعلم اَيْنَ مَا كَانُوْا هر جا که باشند در اقطار سموات یا در زوایای زمین چه علم او را باشیا قرب مکانی نیست تا باختلاف امکنه تفاوت کند نظم این مبیت در نیابد عقل و هوش * زین مبیت دم مزن بنشین خموش * قرب حق از بنده دور است از قیاس * بر قیاس خود منه آنرا اساس * ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچه کرده اند در دنیا از برای تفضیح و تشهیر ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ بدرستی که خدای بر همه چیز از گفتارها و کردارها عَلِيْمٌ داناست و نسبت علم او با همه معلومات یکسان است حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بخفیات امور بر ان وجه احاطه کند که بجلیات آن بیت نهان و آشکارا هر دو یکسان است بر علمت * نه این راز و در بینی نه آنرا دیر تر دانی * در تفسیر امام زاهدی آورده که جهودان و منافقان را عادت بود که چون پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام سریه فرستادی و خبر ایشان دیر آمدی بر سر راه مومنان با نزدیک ایشان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و بگوشه چشم بدانها که در آن

سریه کسی داشتند می نگاه کرده رمزی بغمزه در میان آوردندی تا مومنان را گمان افتادی که مگر آن لشکر را کاری کسری افتاده بغایت اندوهناک شدندی این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید ایشانرا نهی کرد و سه روزی اجابت کردند دیگر بار بر همان منوال تناجی آغاز نهادند آیت آمد *

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ
آیا ندیدی بسوی آنانکه منع کرده شد ایشانرا از بایکدیگر راز گفتن باز عود می کنند در آنچه ازان منع کرده شد ایشانرا و

يَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ
بایکدیگر راز میگویند درباب گناه و تعدی و نافرمان برداری پیغامبر و چون بیایند پیش تو

حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا
دعا کنند ترا بآن کلمه که دعا نکرده است ترا خدا بآن و میگویند در دل خویش چرا عذاب نمیکند مارا

اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۸ يَا أَيُّهَا
خدا بسبب آنچه میگوییم بس است ایشانرا دوزخ درآیند آنجا پس بدجائیست دوزخ ای

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ
مسلمانان چون بایکدیگر راز گویید پس باید که راز نگویید درباب گناه و تعدی و نافرمان برداری

الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۹
پیغامبر و راز گویید درباب نیکوکاری و پرهیزگاری و بترسید از خدا که بسوی او حشر کرده خواهید شد

أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه نُهُوا بازداشته شدند عَنِ النَّجْوَىٰ از راز گفتن بایکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند ثُمَّ يَعُودُونَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند ازان وَيَتَنَاجَوْنَ و راز میگویند از روی ستیزه و عداوت بِالْإِثْمِ بآنچه ایشانرا آثم میسازد از غیبت مومنان وَالْعُدْوَانِ و بر بیداد در حق اهل ایمان و اندوهناک ساختن ایشان وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ و نافرمانی پیغمبر صلی الله علیه وسلم بپاس ناداشتن کلام ایشان در معالم آورده که یهود نزد پیغمبر علیه الصلاة والسلام آمده گفتند السام علیک حضرت فرمود که وعلیکم، عائشه رضی الله عنها بشنید و گفت السام علیکم ولعنکم الله وغضب الله علیکم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که آهسته باش ای عائشه رض و نرم خوئی کن عائشه رضی الله عنها فرمود که یا رسول الله نگر نشنیدی که چه گفتند حضرت فرمود نگر نشنیدی که چه گفتم و رد کردم یعنی گفتم علیکم سخن ایشانرا برایشان رد کردم و کلام من درباب ایشان مستجاب است نه گفته ایشان درباره من پس حق سبحانه آیت فرستاد وَإِذَا جَاءُوكَ و چون بیایند یهودان بسوی تو حَيَّوْكَ تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ بآن چیزیکه تحیت نگفت ترا بآن خدای یعنی خدا ترا گفت وسلام علی عباده الذین اصطفی و ایشان میگویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ ست یا قتل بشمشیر وَيَقُولُونَ و می گویند یهود فِي أَنفُسِهِمْ در میان یکدیگر لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ چرا عذاب نمی کند خدای تعالی مارا بِمَا نَقُولُ باآنچه میگوییم نسبت باپیغمبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدا مارا عذاب کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا دوزخ از برائے عذاب يَصْلَوْنَهَا در آیند دران فَبِئْسَ الْمَصِيرُ پس بدجای گاهی است دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گرویدگان إِذَا تَنَاجَيْتُمْ چون راز گویید بایکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز مگویید بِالْإِثْمِ بگناه کالْعُدْوَانِ و بیداد وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ و بنافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان می کنند وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ و راز گویید بنیکوکاری و پرهیزگاری و ترسکاری وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و پرهیزکاری کنید الَّذِي آنخدای که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی او جمع کرده خواهید شد و شمارا بر کردار جزا خواهد داد ؛

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَٰنِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَيْسَ بِضَآرِّهِمْ

جز این نیست که راز گفتن بد از کار شیطان است تا اندوهگین کند مسلمانان را و نیست هیچ زیان رساننده بایشان

شَيْـًٔا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ

مگر باراده خدا و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان ای مسلمانان

ءَامَنُوٓا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِى الْمَجَٰلِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ ۖ

چون گفته شود شما را که کشاده بنشینید در مجلسها پس کشاده کنید جای را تا کشاده کند خدا برای شما هر مشکلی را

وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ

و چون گفته شود برخیزید پس برخیزید تا بلند کند خدا مرتبه های برای آنانکه ایمان آورده اند از شما و آنانکه

أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

عطا کرده شده است ایشان را علم و خدا بآنچه می کنید خبردار است

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان مِنَ الشَّيْطَٰنِ از وسوسهٔ شیطان است که در چشم شما می آراید و بر آن میدارد لِيَحْزُنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا تا اندوهگین گرداند مؤمنان را وَلَيْسَ و نیست شیطان با مناجات او بِضَآرِّهِمْ شَيْـًٔا ضرر رساننده مؤمنان بچیزی إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بدستوری خدای تعالی یعنی بمشیت و قضای وی وَعَلَى اللَّهِ و بخدای نه بغیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مؤمنان و مهم خود با حق گذارند و از راز گفتن یهود و منافقان را حسابی برندارند که کردار ایشان را مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست بیت دگر با سخن خشم و تند خوی مگوی ❊ که اهل مجلس ما را از آن حسابی نیست ❊ جمعی از اهل بدر بمجلس رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و بعضی از صحابه گرداگرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرا گرفته بودند بدریان سلام کرده در میان مسجد بر پا ایستادند و کس ایشان را جای نداد و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که قم یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای باهل بدر بگذاشتند منافقان مجال یافته درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا ای کسانیکه گرویده اید إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید فِى الْمَجَٰلِسِ در مجلسها چون مجالس ذکر و تلاوت و نماز فَافْسَحُوا پس جای کشاده کنید بر مردم يَفْسَحِ اللَّهُ تا کشاده گرداند خدای لَكُمْ مر شما را در قبرها یا در بهشت یا سعت در منزلهای شما یا در دلهای شما مشروح گرداند باز اله تضایق و تزاحم وَإِذَا قِيلَ و چون گفته شود انشُزُوا مر شما را که برخیزید و بر تر روید فَانشُزُوا پس برخیزید و مرجح آنکه جمعی در مجلس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم می نشستند و چون یکی را از ایشان بمهمی طلبیدندی نخواستی که برخیزد این آیت نازل شد و در تفسیر امام زاهدی مذکور است که چون گویند برخیزید شما بنماز جمعه یعنی ندا دهند برخیزید شتابید يَرْفَعِ اللَّهُ تا بر دارد خدای تعالی درجها در بهشت الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ آنرا که گرویده اند از شما وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ و برمیدارد آنرا که داده شده اند علم با ایمان دَرَجَٰتٍ درجها بالای درجات مؤمنان که بی علم باشند زیرا که مؤمن عالم فاضل است از مؤمن بی علم در کشف الاسرار از ابن مسعود رضی الله روایت میکند که او زنی را در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلند تر از درجه علما ندیدم و انان گذشته در جات اند و نساکان این خواب موافق این آیت است و علمای دین را درجات بلند تر است هم در دنیا بتبه و شرف وراثت انبیاء علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر و موافقت با صفیاء از ابن مسعود رضی الله عنه منقول است که مؤمن عالم را در جهاتی است بالای مؤمن غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو باشد شصت سال و در حدیث ابی داود مذکور است که فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی که بدر باشد بر سایر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض ❊ هم العلماء باشد الکلام ❊ ولنعم ما قاله رباعی رفعت آدمی بعلم بود ❊ هر کرا علم بیش رفعت بیش ❊ قیمت هر کسی بدانش اوست ❊ سازاقرون بعلم قیمت خویش ❊ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه شما میکنید خَبِيرٌ داناست درین سخن بیم و امید و وعد و وعید مدرج است آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و درازی گفتند و خیرها از هر نوع می پرسیدند تا هم بدان مرتبه رسید که آنحضرت بتنگ آمد این آیت نازل شد ❊

يَاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ

اے مسلمانان چون خواهید که راز گویید با پیغمبر پس نخست بدهید پیش از

نَجْوٰىكُمْ صَدَقَةً ؕ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَطْهَرُ ؕ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ

راز گفتن خود خیرات را این کار بهتر است شما را و پاکیزه تر است پس اگر نیابید هر آیینه

اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۲﴾ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ ؕ

خدا آمرزگار مهربان است آیا بترسیدید از آنکه نخست بدهید پیش از راز گفتن خود خیرات را

فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ

پس چون نکردید و در گذرانید خدا از شما پس باری برپا دارید نماز را و زکوة را

ع ۲ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳﴾

و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و خدا خبردار است بآنچه میکنید

يَاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه مومنان اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ چون خواهید که راز گویید با رسول فَقَدِّمُوْا پس پیش فرستید یعنی بدهید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ پیش از راز گفتن خود صَدَقَةً صدقه بمستحقان ذٰلِكَ این صدقه دادن قبل از نجوی خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را زیرا که طاعت بیفزاید وَاَطْهَرُ و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس خدا آمرزنده است مر کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید رَّحِيْمٌ مهربانست بنده را تکلیف ما لا یطاق نفرماید در خبر است که این منع ده شبانروز بوده است و مرتضی علی رضی الله را دیناری از زر بود آنرا باده درم صرف کرد و هر روز یک یک درم صدقه دادی و با رسول راز گفتی و چیزی پرسیدی و بعد از آن این حکم منسوخ شد امام زاهد فرموده که حکمی نازل شد و جز مرتضی علی رضی الله عنه کسی بدان کار نکرد و این از جمله مناقب اوست و گویند این حکم یک ساعت از روز بیش نبوده مرتضی علی کرم الله وجهه در آن ساعت این کار کرد پس آیت آمد که ءَاَشْفَقْتُمْ آیا بترسیدید و دشوار آمد شما را اَنْ تُقَدِّمُوْا آنکه پیش بدهید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ پیش از راز گفتن خود صدقه فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا پس چون نکردید این کار را وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ و بازگشت خدای بشما بتوبه یعنی در گذرانید از شما فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بپای دارید نماز فریضه را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة واجب را وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و فرمان برید خدای و رسول او را در همه حال که اینها تدارک و تلافی آن کند وَاللّٰهُ خَبِيْرٌ و خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید در خبر است که عبد الله بن نبتل منافقی بود با رسول خدای صلی الله علیه وسلم نشست و برخاست کردی و سخنان آنحضرت با یهودان گفتی روزی حضرت پیغمبر در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از صحابه آنجا بودند فرمود که حالا در آید بر شما مردی که دل او سرکش و متکبر بود و بنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل در آمد حضرت فرمود که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان فلان از صحابه تو ابن نبتل و یاران او سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیت نازل شد

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِم مَّا هُم مِّنكُمْ وَ
آیا ندیدی بسوی آنانکه دوستی کردند با قومی که غضب کرده است خدا بر ایشان نیستند این منافقان از شما و

لَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤﴾ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا
نه از یهود و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند آماده ساخته است خدا برای ایشان عذاب

شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً
سخت هر آئینه بد است آنچه میکردند سپر گرفته اند سوگندان خود را

فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٦﴾ لَّن تُغْنِيَ
پس باز داشتند مردم را از راه خدا پس ایشانراست عذاب خوار کننده دفع نخواهد کرد

عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ
از ایشان مال ایشان و نه اولاد ایشان از عذاب خدا چیزے را این جماعه اهل دوزخ اند ایشان

فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١٧﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ
آنجا جاودان باشند روزیکه برانگیزد ایشانرا خدا همه یکجا پس سوگند خورند بحضور او چنانکه سوگند میخورند

لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٨﴾
بحضور شما و می پندارند که ایشان بر چیزے هستند آگاه شو هر آئینه ایشانند دروغگوی

أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا بسوی آنان یعنی منافقان که دوست گرفتند قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ گروهی را که خشم گرفته است خدای عَلَيْهِمْ
بر ایشان یعنی یهودان مَّا هُم نیستند منافقان مِّنكُمْ از شما که مومنانید وَلَا مِنْهُمْ و نه از ایشان که یهود انند وَيَحْلِفُونَ و سوگند میخورند ایشان
عَلَى الْكَذِبِ بدروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام علیه الصلوة و السلام وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده کرده است
خدای برای ایشان عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان سَاءَ بد است مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
آنچه هستند که میکنند و بر آن اصرار می نمایند اتَّخَذُوا فرا گرفتند أَيْمَانَهُمْ سوگندانی که میخورند جُنَّةً سپری یعنی پناهی که جان و مال ایشان در امان ماند فَصَدُّوا
پس باز داشتند مردمانرا او قات ایمنی خود عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای بفتنه انگیزی و سخن چینی یا ایشانرا بدل میسازند تا از جهاد متقاعد گردند فَلَهُمْ پس
مر ایشانراست عَذَابٌ مُّهِينٌ عذابی خوار کننده لَّن تُغْنِيَ دفع نکند عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت أَمْوَالُهُمْ خواستهای ایشان وَلَا أَوْلَادُهُم
و نه فرزندان ایشان مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدا چیزی را أُولَٰئِكَ آن گروه منافقان أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن خَالِدُونَ
جاوید ماندگانند منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه در که ایشان از مشرکان زیر تر خواهند بود و عذاب از ایشان سخت تر يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا یاد کن آنروز که
برانگیزد خدا همه منافقان را از قبور ایشان فَيَحْلِفُونَ لَهُ پس سوگند خورند برای خدای و اسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ همچنانکه سوگند میخورند برای شما
وَيَحْسَبُونَ و آنروز می پندارند أَنَّهُمْ آنکه ایشان عَلَىٰ شَيْءٍ بر چیزے اند و کاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید أَلَا إِنَّهُمْ بدانید بدرستی که هُمُ
الْكَاذِبُونَ ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بنهایتی رسیده که بدانای نهان و آشکارا نیز دروغ میگویند ❊

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسٰىهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ ؕ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ ؕ

غالب آمده است برایشان شیطان پس فراموش ساخت از خاطر ایشان یاد کردن خدا را اینجماعه لشکر شیطان است

اَلَآ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ

آگاه شو هر آئینه لشکر شیطان ایشانند زیانکاران هر آئینه آنانکه خلاف میکنند با خدا

وَرَسُوْلَهٗٓ اُولٰٓئِكَ فِى الْاَذَلِّيْنَ ﴿۲۰﴾ كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِىْ ؕ

و رسول او این جماعه در جمله خوارترین مردم اند حکم کند خدا که البسته غالب شوم من و غالب شوند پیغمبران من

اِنَّ اللّٰهَ قَوِىٌّ عَزِيْزٌ ﴿۲۱﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

هر آئینه خدا توانا است غالب است نخواهی یافت قومی که ایمان آرند بخدا و روز آخر

يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْٓا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ اَوْ

باین صفت که دوستی کنند باکسی که خلاف کرده است با خدا و رسول او و اگرچه آنجماعه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا

اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ ؕ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِىْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَاَيَّدَهُمْ

برادران ایشان یا خویشاوندان ایشان آن مومنان که با کافران دوستی ندارند نوشته است خدا در دل ایشان ایمان را و قوت داده است ایشانرا

اِسْتَحْوَذَ مستولی شد و غلبه کرد عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ برایشان دیو بوسوسه میل داد ایشانرا بمعاصی فَاَنْسٰىهُمْ پس فراموش گردانید برایشان ذِكْرَ اللّٰهِ یاد کردن خدای تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان اُولٰٓئِكَ آنگروه فراموش کاران حِزْبُ الشَّيْطٰنِ لشکر دیو اند و متابع او اَلَآ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ بدانید بدرستی که سپاه دیو هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ خلاف کنند خدا و رسول او را اُولٰٓئِكَ آن گروه مخالفان فِى الْاَذَلِّيْنَ در جماعت خوارترانند و از ایشان بعضی در دنیا بخواری قتل و سبی گرفتار اند و بعضی رسوا و سیاه روی و بی اعتبار كَتَبَ اللّٰهُ نوشت خدا در لوح محفوظ و حکم کرد که بهر حال لَاَغْلِبَنَّ اَنَا هر آئینه غالب شوم من وَرُسُلِىْ و فرستادگان من و غلبهٔ رسل اگر مامور بحرب اند بالقهر و زجر اعادی است و اگر مامور بحرب نیستند بدلیل و حجت اِنَّ اللّٰهَ قَوِىٌّ بدرستی که خدای تعالی تواناست بر نصرت انبیاء عَزِيْزٌ غالب است در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی که آن ز بارگاه کبریا بود ٭ کس را دران مجال تصرف کجا بود، حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدا صفت مخلصان میکند که مطلقًا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه چند قرابت قریب بر واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگروند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز بازپسین که ایشان بود يُوَآدُّوْنَ مودت ورزند و دوست دارند مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ هر کرا خلاف کند با خدای و رسول او یعنی مومنان کافران و منافقان را دوست ندارند وَلَوْ كَانُوْٓا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول او اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان چون ابو عبیدة بن جراح رض که پدر خود عبد الله جراح را در روز احد بکشت اَوْ اَبْنَآءَهُمْ یا پسران ایشان چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه که روز بدر پسر خود عبد الرحمن را بمبارزت طلبید و پیغمبر صلی الله علیه وسلم صدیق رض را نگذاشت که بحرب وی رود اَوْ اِخْوَانَهُمْ یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید۔ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون فاروق رض که در بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی رض و حمزه رض و ابو عبیده رضی الله عنهم که اقربای خود چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند اُولٰٓئِكَ آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای یعنی ثابت کرده فِىْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا بالوازم آن از اخلاص و استقامت وَاَيَّدَهُمْ و تقویت کرده است ایشانرا۔

يُؤَيِّدْهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ ۖ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

بفیض غیبی از جانب خود و درآورد ایشانرا ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان

فِيهَا ۚ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ۚ أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ ۚ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

آنجا خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا ایشانند لشکر خدا هر آئینه لشکر خدا

اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۲۲﴾

ایشانند رستگاران

سُورَةُ الْحَشْرِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ أَرْبَعٌ وَّعِشْرُونَ آيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾

بپاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت

بِرُوحٍ برحمتی یا نصرتی یا نور هدایتی مِنْهُ از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل علیه السلام یا بالقرآن وَيُدْخِلُهُمْ و در آرد ایشانرا روز حشر جَنَّاتٍ تَجْرِي در بهشتی که جریان آرد مِن تَحْتِهَا از زیر درختان آن الْأَنْهَارُ جویها از آب و شیر و خمر و عسل خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگانند در آن رَضِيَ اللَّهُ خوشنود شد خدا عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کردند وَرَضُوا و خوشنود شدند ایشان عَنْهُ از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی أُولَٰئِكَ حِزْبُ اللَّهِ آن گروه لشکر خدای و ناصران دین وی اند أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ بدانید که سپاه خدای هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران امام ثعلبی از جرجانی رح نقل می کند و جرجانی از مشائخ خود شنیده که داود علی نبینا و علیه السلام از حق سبحانه پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضة ابصارهم والسلیمة اکفهم والنقیة قلوبهم اولئک حزبی وحول عرشی که هر چشم او از محارم فرو بسته بود و دست از آزار خلق و اخذ حرام کوتاه باشد و دل خود را از ما سوی الله پاکیزه کرده اند آن گروه حزب من اند و پیرامون عرش من طواف کنند و درین باب گفته اند قطعه از هر چه ناروا است بدو دیدها به بند ور هر چه ناپسند بود دست باز دار بـ لوح دل از غبار تعلق بشوی پاک و آنگاه باش در حلقه اهل قبول بار بشنو نصیحتی ز فقیر خدای عزیز تا آیدت بدنیا و عقبی ترا بکار سورة الحشر مدنیة وهي اربع وعشرون آية ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ سَبَّحَ تسبیح گفت یعنی بپاکی ستایش کرد لِلَّهِ مر خدا را که مستحق ثناست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آنچه در آسمانها و آنچه در زمینها است وَهُوَ الْعَزِيزُ و او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان الْحَكِيمُ صواب کار و درست کردار است، آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در سال چهارم از هجرت با جمعی از اصحاب بخواهش جهت دیت دو مرد عامری که در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودند و عمرو بن امیه ضمری رضی ایشانرا کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت و در قتیکه نشست به دیوار خانه ایشان باز نهاده و بر سنگی بر بام برده تا بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم افکنند فی الحال جبرئیل علیه السلام مهتر عالم را خبر دار گردانید و آنحضرت بمدینه باز آمده کس بدیشان فرستاد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار ما بیرون روید ده روز ایشانرا مهلت داد ایشان بتهیه سفر و استقبال نمودند ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید بقلاع خود متحصن باشید که من با هزار کس از قوم خود معاون شمایم

یهود بسخن آن منافق مغرور شده باغی گشتند و خبر بدان حضرت صلی الله علیه وسلم رسید با جمعی بر سر ایشان برفت و پانزده روز ایشانرا محاصره کرد و آن منافق وعده وفا نکرد و ایشان جلا قبول کردند و اسطرح رعب و بیم که خدای در دل ایشان افکنده بود جلا قبول نمودند حضرت فرمود که بشرط آنکه اسلحه خود بگذارید و آن مقدار از اموال که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید برین جمله قرار یافت و حق سبحانه آیت فرستاد که ـ

هُوَ الَّذِیْٓ اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِیَارِهِمْ

اوست آنکه برآورد آنانرا که کافرشدند از اہل کتاب از خانهای ایشان

لِاَوَّلِ الْحَشْرِ ؕ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَّخْرُجُوْا وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ مَّانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ

در اول جمع کردن لشکر گمان نداشتید شما ای مسلمانان که برآیند و گمان میکردند آن کافران که نگاه دارنده ایشان باشند قلعهای ایشان

وقفِ النبی صلی الله علیه وسلم

مِّنَ اللّٰهِ فَاَتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا ۗ وَقَذَفَ فِیْ قُلُوْبِهِمُ

از عقوبت خدا پس بیامد بدیشان عقوبت خدا از آنجا که نمے دانستند و افگند در دل ایشان

الرُّعْبَ یُخْرِبُوْنَ بُیُوْتَهُمْ بِاَیْدِیْهِمْ وَاَیْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ ۗ فَاعْتَبِرُوْا

ترس را خراب میکردند خانهای خود را بدست خویش و بدست مسلمانان نیز خراب میشد پس عبرت گیرید

یٰٓاُولِی الْاَبْصَارِ ② وَلَوْلَآ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی

ای خداوندان دیدها و اگر نه آن بود که نوشت خدا بر ایشان جلاوطنی هر آینه عقوبت میکرد ایشانرا در

الدُّنْیَا ؕ وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ③

دنیا و ایشانراست در آخرت عذاب آتش

هُوَ الَّذِیْٓ اوست آن خداوندیکه از روی اذلال اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بیرون کرد آنانرا که نگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل توریت یعنی بنی النضیر را مِنْ دِیَارِهِمْ از سرای ها و منزلها که در زمین مدینه داشتند لِاَوَّلِ الْحَشْرِ در اول راندن ایشان از جزیرهٔ عرب و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود و یا حشری که مردمانرا بشام است چه در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید پس مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قائم گردد و آن حشر دوم است و چون بنی نضیر قبل از سائر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتید ای مومنان اَنْ یَّخْرُجُوْا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهت بسیاری مدد و عدت و شجاعت و شوکت وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ و گمان بردند آنکه ایشانرا مَّانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ منع کننده و باز دارنده است حصارهای استوار ایشان مِّنَ اللّٰهِ از فرود آمدن قضای خدای بر ایشان فَاَتٰىهُمُ اللّٰهُ پس بیامد بدیشان عذاب خدای مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا از آنجا که گمان نبردند وَقَذَفَ فِیْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفگند خدای تعالی در دلهای ایشان ترس و بیم تا دل بر جلا نهادند و چون حکم جلا شد یُخْرِبُوْنَ خراب میکنند و بیفگنند بُیُوْتَهُمْ خانهای خود را بِاَیْدِیْهِمْ بدستهای خود وَاَیْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ و بدستهای مومنان یعنی بنقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس گویا که خانهای خود بدست خود خراب کردند و در خبر است که یهود چون دل بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مومنان افتد خانها را می کندند و هر چه ایشانرا خوش می آمد از در و چوب و سنگهای تراشیده از محل آن برکنده می خواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را بیاراستند و اظهار جلادت نموده و دفها می زدند سرود گویان از بازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی بخیبر فَاعْتَبِرُوْا پس عبرت گیرید یٰٓاُولِی الْاَبْصَارِ ای خداوندان دیدها یعنی ببینید احوال ایشانرا و از آن عبرت بردارید وَلَوْلَآ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگر نه آنست که خدا نوشته است در لوح و حکم کرده است عَلَیْهِمُ الْجَلَآءَ بر ایشان بیرون شدن از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ هر آینه عذاب می کرد ایشانرا فِی الدُّنْیَا در این سرای بکشتن و برده گرفتن وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ و مر ایشانراست با وجود جلاء آن سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ؞

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاۤقُّوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۚ وَمَنْ يُّشَاۤقِّ اللّٰهَ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ

این عذاب بسبب آنست که ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او   و هر که مخالفت کند با خدا   پس هر آئینه خدا سخت کننده

الْعِقَابِ ④ مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّيْنَةٍ اَوْ تَرَكْتُمُوْهَا قَاۤئِمَةً عَلٰۤى اُصُوْلِهَا

عقوبت است   آنچه بریدید   از درخت خرما   یا گذاشتید آنرا   ایستاده   بر بیخ خودش

فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِيْنَ ⑤ وَمَاۤ اَفَاۤءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ مِنْهُمْ فَمَاۤ

پس بفرمان خدا بود   و تا خوار کند   بدکاران را   و آنچه عاید گردانید خدا   بر پیغامبر خود   از اموال بنی نضیر پس

اَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَّلَا رِكَابٍ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ

نتاخته بودید   بر آن   اسپان را   و نه شتران را   ولیکن خدا   غالب میگرداند پیغامبران خود را

عَلٰى مَنْ يَّشَاۤءُ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ⑥

بر   هر که خواهد   و خدا   بر   هر چیز   تواناست

ذٰلِكَ این عذابها مر ایشانرا بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاۤقُّوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ دشمنی کردند با خدای و رسول او صلی الله علیه وسلم و مخالفت ورزیدند وَمَنْ يُّشَاۤقِّ اللّٰهَ و هر که دشمنی دارد خدای را فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تا خرما بستان ایشانرا قطع کنند غیر از نخل عجوه عبد الله بن سلام و ابو لیلی مازنی بدین مهم مامور گشتند ابو لیلی اجود انواع تمر را می برید و میگفت که بدین حال منافقان را غم می افزاید و عبد الله بن سلام بدترین انواع آنرا می برید و میگفت میدانم که خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دهد پس آنچه بهتر است برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ آنچه بریدید مِّنْ لِّيْنَةٍ از خرما بنان اَوْ تَرَكْتُمُوْهَا یا بگذاشتید آنرا قَاۤئِمَةً عَلٰۤى اُصُوْلِهَا ایستاده بر اصلهای خود ـ فَبِاِذْنِ اللّٰهِ پس بامر خدا است و بر پسندوی برای آنکه تا شما را یاری دهد وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِيْنَ و برای آنکه خوار گرداند جهودان را که بیرون رفتگانند از دائرهٔ ایمان آورده اند که چون بنی نضیر جلا کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سه صد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و اعقار ایشان مجموع فی شد یعنی تمام خاصهٔ پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود پس آنحضرت هر چیز بهر کس که خواست بداد و عقارات را بعضی بمردم بخشید و کثر روایات ناطق بآنست که آنرا خمس نساخت و امام اعظم برین رفته و حق سبحانه درین باب میفرماید که وَمَاۤ اَفَاۤءَ اللّٰهُ و آنچه باز گردانید خدای عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر فرستادهٔ خود مِنْهُمْ از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت فَمَاۤ اَوْجَفْتُمْ پس نتاختید عَلَيْهِ بر تحصیل آن مِنْ خَيْلٍ هیچ اسپی وَّلَا رِكَابٍ و نه شتری یعنی پیاده بدین حصار آمدید و زیاده جنگی نیز واقع نشده که شما را کلفتی رسیده باشد و شما بحرب و کارزار این حصار را فتح نکردید وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ و لیکن خدای بنصرت خود يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ مسلط و مستولی می سازد پیغمبران خود را عَلٰى مَنْ يَّشَاۤءُ بر هر که میخواهد وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر همه چیزها از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان قَدِيْرٌ تواناست گاهی بسبب ظاهر چون قتال و جدال ایشانرا غلبه می دهد گاهی بسببی پنهان چون القای ترس و بیم در دل ایشان می افگند ‎

مَآ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ مِنْ اَهْلِ الْقُرٰى فَلِلّٰهِ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِى

آنچه عاید گردانید خدای تعالی بر پیغامبر خود از اموال ساکنان دیهها پس خدای راست و پیغامبر را و

الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ كَىْ لَا يَكُوْنَ دُوْلَةً

خویشاوندان را و یتیمان را و فقیران را و راه گذری را بیان فرمودیم تا نباشد آن فی دست گردان

بَيْنَ الْاَغْنِيَآءِ مِنْكُمْ ؕ وَمَآ اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ فَخُذُوْهُ ۚ وَمَا نَهٰىكُمْ

میان توانگران از شما و هر چه بدهد شما را پیغامبر بگیرید آنرا و هر چه منع کند شما را

عَنْهُ فَانْتَهُوْا ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۷ لِلْفُقَرَآءِ

ازان باز ایستید و بترسید از خدا هر آینه خدا سخت کننده عقوبت است آن فی فقیران

وقف لازم

الْمُهٰجِرِيْنَ الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُوْنَ

هجرت کننده راست آنانکه بیرون کرده شد ایشان را از خانهای ایشان و اموال ایشان می طلبند

مَآ اَفَآءَ اللّٰهُ آنچه باز میگرداند خدای عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود مِنْ اَهْلِ الْقُرٰى از اموال و املاک اهل دیهها و شهرها که بحرب گرفته نشود فَلِلّٰهِ پس مر خدا راست وَلِلرَّسُوْلِ و پیغمبر او را وَلِذِى الْقُرْبٰى و مر خداوندان قرابت را بنسبت پیغمبر ص وَالْيَتٰمٰى و مر بی پدران محتاج را وَالْمَسٰكِيْنِ و درویشان را وَابْنِ السَّبِيْلِ و راه گذران را که بی مال باشند علما برانند که فی خاصه پیغمبر ص بوده و قسمت آن تعلق بوی داشته و در زمان حیات خود نفقه سنه اهل و عیال ازان می فرموده اند و باقی بر وجهی که حق بوده قسمت می نموده اند و بعد از وفات آنحضرت ع بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده بشش بخش منقسم سازند سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه و سائر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله ص اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردی و آنرا صفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی و توانگران قوم در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنائم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله ص شما ربع و صفی مغنم را بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر ص گردانید و قسمت آنرا بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی پیدا کردیم كَىْ لَا يَكُوْنَ تا نباشد آن فی دُوْلَةً گردان دست بدست بَيْنَ الْاَغْنِيَآءِ میان توانگران مِنْكُمْ از شما که زیاده از حق خود بردارند و فقرا اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بود وَمَآ اٰتٰىكُمُ الرَّسُوْلُ و آنچه بدهد شما را پیغمبر از فی و غنیمت فَخُذُوْهُ پس فرا گیرید آنرا که حق شما است وَمَا نَهٰىكُمْ عَنْهُ و آنچه نهی کند شما را ازان مثل غلول فَانْتَهُوْا پس باز ایستید ازان و محققان برآنند که حکم این کلمات عام است و معنی وی هر چه امر فرماید پیغمبر ص بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند ازان باز ایستید که امر و نهی او بحق است هر که مرتکب امر او گردد نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب نماید در ورطه هلاک افتد بیت آنکس که شد متابع رای تو قد نجا و آنکه خلاف امر تو ورزید قد هلک وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول او اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر مخالفان پیغمبر را لِلْفُقَرَآءِ الْمُهٰجِرِيْنَ و قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابنای سبیل درویشان هجرت کننده است الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا آنانکه بیرون کرده شده اند مِنْ دِيَارِهِمْ از سرا های ایشان که در مکه داشتند وَاَمْوَالِهِمْ و دور افتاده اند از مالهای خود يَبْتَغُوْنَ میطلبند

فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ

نعمت را از پروردگار خویش و خوشنودی را و نصرت می دهند خدا را و پیغامبر او را این جماعه ایشانند

الصّٰدِقُوْنَ ۚ﴿۸﴾ وَالَّذِيْنَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّوْنَ

راست وعده و نیز آنانراست که جای گرفتند بدار الاسلام و جای پیدا کردند در ایمان پیش از مهاجران دوست میدارند

مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُوْنَ فِيْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ اُوْتُوْا

هر کرا هجرت کند بسوی ایشان و نمی یابند در خاطر خود دغدغه از طرف آنچه داده شد مهاجران را

وَيُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ؕۛ وَمَنْ يُّوْقَ شُحَّ

و دیگران را اختیار می کنند بر خویشتن و اگر چه باشد ایشان را احتیاج و هر کرا نگاهداشته شد از حرص

نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۹﴾

نفس خویش پس آن جماعه ایشانند رستگار

فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ بخشش و بخشایش از خداوند خود وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بوده و بدوستی خدا و رسول ترک دیار و اموال خود نموده وَّيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ و یاری میکنند دین خدای را بنفس و مال خود وَرَسُوْلَهٗ و نصرت می نمایند پیغمبر او را بیاری و هواداری اُولٰٓئِكَ آن گروه مهاجران هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ایشانند راستان در دین اسلام هم بقول و هم بفعل وَالَّذِيْنَ و دیگر برای آنانکه تَبَوَّؤُ الدَّارَ جای گرفتند در سرای هجرت وَالْاِيْمَانَ و در دار ایمان یعنی در مدینه و در تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از هجرت مهاجران مراد انصار اند که در دیار خود ایمان آوردند و بدو سال پیش از قدوم حضرت رسالت پناه علیه الصلاة والسلام مساجد ساختند يُحِبُّوْنَ دوست میدارند مَنْ هَاجَرَ هر کرا هجرت کند اِلَيْهِمْ بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند وَلَا يَجِدُوْنَ و نیابند فِيْ صُدُوْرِهِمْ در دلهای خود حَاجَةً حسدی و حقدی و دغدغه مِّمَّآ اُوْتُوْا از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر انصار را طلبیده ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان هر شما تقسیم کنم و طائفه مهاجران بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند و اگر خواهید این مال را خاصه بمهاجران دهم و ایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشت خود مشغول شوند سعد بن وقاص و سعد بن معاذ و سعد بن عباده رضی الله عنهم که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی و ایشان همچنان در خانهای ما باشند که در رشتائی و برکت در منازل ما از ایشان است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایشان را دعا گفت و حق سبحانه در شان ایشان می فرماید که وَيُؤْثِرُوْنَ و ایثار می کنند و تقدیم می نمایند مهاجران را عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند وَلَوْ كَانَ بِهِمْ و اگر چه هست ایشان را خَصَاصَةٌ حاجت بآنچه ایثار می نمایند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه آوردند او را بدرویشی دیگر که از وی محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری ایثار نموده همچنین هفت تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند و این آیت در شان آن درویشان تا آنکه دل نازل شد حکما بر آنند که از آن شش خصلت که جود مشتمل است بران صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی بخشد قطعه کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران ؛ که گر نانی رسد از آسیای چرخ گردانش ؛ ز استغنای همت با وجود فقر و بی برگی ؛ ز خود وا گیرد و سازد نثار بینوایانش ؛ وَمَنْ يُّوْقَ و هر که نگاهداشته شود شُحَّ نَفْسِهٖ از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران یا فیروزی یافتگان بمتمنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت ؛

وَالَّذِيْنَ جَآءُوْ مِنْۢ بَعْدِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا

و نیز آنراست کہ آمدند بعد از مهاجران و انصار میگویند ای پروردگار ما بیامرز مارا و برادران مارا

الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

کہ سبقت کردند بر ما بایمان آوردن و پیدا مکن در دل ما ہیچ کینہ بہ نسبت آنانکہ ایمان آوردند

ع ۱ ۔ رَبَّنَآ اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ۝۱۰ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ نَافَقُوْا يَقُوْلُوْنَ

ای پروردگار ما ہر آئینہ تو بخشاینده مہربان آیا ندیدی بسوی آنانکہ منافق شدند میگویند

لِاِخْوَانِهِمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَئِنْ اُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ

آن برادران خودرا کہ کافر اند از اہل کتاب بخدا اگر جلاوطن کرده شوید شمارا البتہ بیرون شویم

مَعَكُمْ وَلَا نُطِيْعُ فِيْكُمْ اَحَدًا اَبَدًا ۙ وَّاِنْ قُوْتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ

ما نیز ہمراه شما و فرمان قبول نکنیم در مقدمہ شما ہیچکس را ہرگز و اگر قتال کرده شود باشما البتہ نصرت دہیم شمارا و خدا

يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ۝۱۱

گواہی میدہد کہ ایشان اند دروغگویان

وَالَّذِيْنَ جَآءُوْ و آنانکہ آمدند و می آیند مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس از مہاجران و انصار مراد تابعان صحابہ رضوان اللہ علیہم اجمعین اند تا روز قیامت يَقُوْلُوْنَ میگویند
رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز مارا وَلِاِخْوَانِنَا و برادران مارا کہ در دین اند الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ کہ پیشی گرفتند بر ما بایمان وَلَا تَجْعَلْ و مکن
فِيْ قُلُوْبِنَا در دلہای ما غِلًّا کینہ و حسدی و خیانتی لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای آنانکہ گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب پیغمبر رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّكَ
رَءُوْفٌ بدرستی کہ تو مہربانی دعای ما مستجاب کن رَّحِيْمٌ بخشنده مارا برحمت خود در زمره سابقان داخل گردان علما گفتہ اند ہر کرا کینہ یکی از اصحاب در دل
باشد از اہل این آیت نیست و از این دعا محروم است صاحب انوار آورده کہ حق سبحانہ مر مومنان را سہ مرتبہ فرموده آورده مہاجر و انصار و تابعین کہ موصوف باشند
بسادگی دل و پاکی طینت پس ہر کہ بدین صفت نبود از اقسام مومنان خارج افتد اَلَمْ تَرَ آیا نگاه نکردی اِلَى الَّذِيْنَ نَافَقُوْا بسوی آنانکہ نفاق میورزند و خلاف
آنچہ در باطن دارند ظاہر میکنند یعنی ابن ابی و ابن نبتل و رفاعہ و احزاب ایشان کہ بر بنی نضیر پیغام فرستادند کہ ما با شما موافقیم و در حرب کہ با محمد
می کنید معاونت تمام خواہیم کرد و اتفاق ما با شما تا بحدی است کہ اگر او بر شما غالب شود و شمارا ازین دیار اخراج کند ما نیز مرافقت و موافقت می کنیم این
آیت آمد کہ ای محمد در حال منافقان نگر کہ ایشان يَقُوْلُوْنَ میگویند لِاِخْوَانِهِمُ مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را کہ اخوة الکفر اند الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا آنانکہ نگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل توریت کہ یہود اند عم محرور لَئِنْ اُخْرِجْتُمْ اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خویش لَنَخْرُجَنَّ ہر آئینہ
بیرون آئیم ما مَعَكُمْ با شما از روی دوستی و مصاحبت وَلَا نُطِيْعُ و فرمان نبریم فِيْكُمْ در ایذا و آزار شما اَحَدًا کسی را کہ محمد است یا ہیچکس از مسلمانان
را در خلاف شما اطاعت نکنیم اَبَدًا ہمیشہ وَّاِنْ قُوْتِلْتُمْ و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند لَنَنْصُرَنَّكُمْ ہر آئینہ یاری کنیم شمارا وَاللّٰهُ
يَشْهَدُ و خدا گواہی میدہد کہ ایشان یعنی منافقان اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ بدرستی کہ ایشان دروغ گویانند ؛

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ
بخدا اگر جلاوطن کرده شوند اهل کتاب را جلاوطن نشوند همراه ایشان و اگر جنگ کرده شود با اهل کتاب نصرت ندهند ایشان را و اگر بالفرض

نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿١٢﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي
نصرت دهند اهل کتاب را البته باز گردانند پشت خود را بعد از آن مدد کرده نشود ایشان را هر آئینه شما ای مسلمانان بار عب ترائید در

صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿١٣﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ
خاطر ایشان از خدا این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که نمی فهمند جنگ نکنند با شما

جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ
یکجا شده مگر در دیهها که بر آن حصار ساخته باشند یا از پس دیوارها جنگ ایشان در میان خویش سخت تر است

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٤﴾
می پنداری ایشان را یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراگنده است این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که درنمی یابند داستان ایشان

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ
مانند داستان آنانست که پیش از ایشان بودند در نزدیکی چشیدند وبال گناه خود را و ایشان راست

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٥﴾
عذاب دردناک

لَئِنْ أُخْرِجُوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لَا يَخْرُجُونَ بیرون نمی روند منافقان مَعَهُمْ بایشان و موافقت نمی کنند وَلَئِنْ قُوتِلُوا و اگر کارزار کرده شود بایشان لَا يَنْصُرُونَهُمْ منافقان یاری نمی دهند ایشان را وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ و اگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را و حاضر شوند در حرب با ایشان لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ هر آئینه پس باز گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند لَأَنْتُمْ هر آئینه شما که مومنانید أَشَدُّ رَهْبَةً سخت ترید از جهت ترس فِي صُدُورِهِمْ در دلهای ایشان مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند که از خدای ذَٰلِكَ آن خوف و خشیت از شما ایشان را بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه و اگر دانستی که از و ترسیدندی لَا يُقَاتِلُونَكُمْ کارزار نمی کنند با شما جَمِيعًا همه ایشان یعنی جهودان و منافقان إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ مگر در دیهها استوار کرده بخندق و برج و باره أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ یا از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و این نه از ضعف و بد دلی ایشان است بلکه بَأْسُهُمْ کارزار ایشان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر چون حرب میکنند شَدِيدٌ سخت است اما هر شجاع که با خدا و رسول حرب کند بد دل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دلهای ایشان افگنده طاقت مقاتله و مواجهه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا پنداری یهود و منافقان را همه مجتمع و متفق در رای و تدبیر وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ و حال آنکه دلهای ایشان پراگنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذَٰلِكَ آن وصفهای بد که ایشان راست بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ گروهی اند که تعقل نمیکنند و درنمی یابند آنچیز را که صلاح ایشان در آن است پس مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِينَ همچون مثل آنان است که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان قَرِيبًا بزمانی نزدیک ذَاقُوا بچشیدند وَبَالَ أَمْرِهِمْ بدی عاقبت کار خود یعنی جزء معصیت مراد بنی قینقاع اند که ایشان را جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرضه هلاک

كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ ۚ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ

داستان منافقان اہل کتاب مانند داستان شیطان است، چون گفت آدمی را کافر شو پس چون کافر شد گفت ہر آئینہ من بی تعلقم

مِّنْكَ اِنِّيْٓ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ اَنَّهُمَا فِي النَّارِ

از تو ہر آئینہ من می ترسم از خدائی پروردگار عالمہا پس شد عاقبت کار این شیطان و این آدمی آنکہ ایشان در آتش باشند

خَالِدَيْنِ فِيْهَا ۭ وَذٰلِكَ جَزٰۗؤُا الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا

جاویدان آنجا و اینست جزاء ستمگاران ای مسلمانان بترسید

اللّٰهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا

از خدا و باید کہ تامل کند ہر شخصے کہ چہ چیز پیش فرستادہ است برای فردا و بترسید از خدا ہر آئینہ خدا خبردار است بآنچہ

تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸﴾

میکنید

كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ ہمچون مثل شیطان است اِذْ قَالَ چون گفت لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ مر کافر را کہ بر کفر خود ثابت باش کہ من یار و ہوادار توام فَلَمَّا كَفَرَ پس چون ثبات بر کفر ورزید و نہال شرک در زمین دل او استحکام یافت قَالَ گفت شیطان اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ من بیزارم از تو اِنِّيْٓ بدرستی کہ من اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ میترسم از خدائی پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجہل و در آن وقت کہ ابوجہل ببدر متوجہ بود و از قبیلہ کنانہ توہم داشت ابلیس بصورت سراقہ کہ رئیس بنی کنانہ بود برآمدہ گفت ای ابوالحکم مترس کہ من یار توام و چون ببدر رسیدند ابلیس دید کہ ملائکہ بمدد اہل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سورۂ انفال این قصہ مذکور شدہ و بعضے برانند کہ شیطان ابیض است پسر ابلیس و مراد از انسان برصیصای راہب و ابیض او را بر کفر داشت و در آخر بیزاری کرد از و و این حکایت بر سبیل اجمال چنان است کہ برصیصا ہفتاد سال خدای را عبادت کرد و دیوان در کار او عاجز شدند ابیض مہم اغوا و اضلال او بر ذمہ خود گرفتہ بیامد بصورت آدمی و در صومعہ او بریاضت مشغول شد و زاہد از شدت مجاہدت او متعجب ماندہ و مرید او گشت ابیض عزیمت رفتن کرد و کلمۂ چند شفای مرضی و عافیت اہل بلا بوی آموخت پس بشہر آمدہ شخصے را تخنیق کرد و باز بصورت طبیبی ظاہر گشت اہل او را گفت علاج او جز بدعاء برصیصا میسر نیست آنکس را بر صومعۂ برصیصا آوردند او دمی بر وی دمید شیطان دست از و باز گرفت و شفا یافت القصہ ابیض مردمان را ببلا مبتلا و مختل میساخت و برصیصا ارشادی نمود و بکلمات او میگذاشت صحت می شد و دختر ملک را متعرض شد و او را بصومعۂ زاہد آوردند و دعا کرد و ابیض او را بگذاشت صحت یافت و دختر را بزاہد سپردند و او زاہد را وسوسہ کرد تا با او بفاحشہ اقدام نمود و از خوف فضیحت او را بکشت و ابیض برادران او را بران مطلع ساخت و زاہد را گرفتہ بردار کردند و ابیض ہمان صورت اول خود را بر و ظاہر کرد و گفت مرا سجدہ کن تا ترا خلاص کنم زاہد سجدہ کرد و ابیض از و بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن ہمہ عبادت بوبال شقاوت ابدی گرفتار گشت قطعہ غافل مشو کہ مرکب مردان مرد را ؛ در سنگلاخ وسوسہ پیہا بریدہ اند ؛ نومید ہم مباش کہ رندان بادہ نوش ؛ ناگہ بیک خروش بمنزل رسیدہ اند ؛ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ پس ہست آخر کار آن شیطان و انسان اَنَّهُمَا آنکہ ایشان ہر دو فِي النَّارِ در آتش دوزخ باشند خَالِدَيْنِ فِيْهَا جاویدماندگان در آن وَذٰلِكَ و خلود در آتش جَزٰۗؤُا الظّٰلِمِيْنَ پاداش کافران ست يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آن کسانیکہ گرویدہ اند اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای و بدو بازگردید وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ و باید کہ بنگرد ہر نفسی و ببیند مَّا قَدَّمَتْ آن چیزی را کہ پیش فرستادہ است لِغَدٍ برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کردہ شکر گذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستادہ توبہ کند و پشیمان شود وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید و بپرہیزید از سطوت

الٰہی تکرار امر برای تاکید است یا اول در اداء واجبات ست بقرینہ اقتران بعمل و ثانی در ترک محارم بدلیل آنکہ میگوید اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بدرستی کہ خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچہ میکنید و در کشف الاسرار فرمودہ کہ اول اشارت است باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرہیز کر[illegible] ... و دوم تقوی خواص و آن اجتناب [illegible]

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسٰهُمْ أَنْفُسَهُمْ ۚ أُولٰٓئِكَ هُمُ

و مباشید مانند آنانکه فراموش کردند خدارا پس خدا فراموش گردانید از خاطر ایشان تدبیر حال ایشان این جماعہ ایشانند

الْفٰسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِيٓ أَصْحٰبُ النَّارِ وَأَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ

بدکاران برابر نیست اہل دوزخ و اہل بہشت اہل بہشت

هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْاٰنَ عَلٰى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا

ایشانند بمطلب رسندگان اگر فرود می آوردیم این قرآن را بر کوہے ہر آیینہ میدیدی آنرا نیایش کرده

مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

پاره پاره شده از خوف خدا و این داستانہا بیان می‌کنیم برائے مردمان تا ایشان

يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

تامل کنند

وَلَا تَكُونُوا ومباشید ای مومنان كَالَّذِينَ مانند آنانکه نَسُوا اللَّهَ بگذاشتند امر خدای را چون یہود و منافقان واہل شرک. فَأَنْسٰهُمْ پس خدا فراموش گردانید برایشان أَنْفُسَهُمْ نفسہای ایشان را تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند در توفیق بر روی ایشان بست و سہل بن عبدالله گفته که بوقت گناه امر خدای تعالی را فراموش کردند خدای تعالی نیز توبہ بر ایشان فراموش ساخت أُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْفٰسِقُونَ ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمانبرداری لَا يَسْتَوِيٓ برابر نیستند نزدیک خدای أَصْحٰبُ النَّارِ یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند و أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ و یاران اہل بہشت که در استکمال نفس کوشیده اند تا اہلیت جنت حاصل کردند أَصْحٰبُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَآئِزُونَ یاران بہشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم بازرسته و در نعیم مقیم پیوسته لَوْ أَنْزَلْنَا اگر می فرستادیم هٰذَا الْقُرْاٰنَ این قرآن را عَلٰى جَبَلٍ بر کوہی و آن کوه را فہم و ادراک میدادیم لَّرَأَيْتَهُ ہر آیینہ میدیدی اورا خَاشِعًا ترسنده و فرمان برنده مُّتَصَدِّعًا شگافته و از ہم ریخته مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای و از ہیبت وعیدیکه دروی ہست یعنی کوه بآن بزرگی و سختی اگر قرآن فہم کردی بترسیدی و گردن نہادی و اشک از چشم چشمہا روان کردی مگر دلہای سنگین کافران از آن متاثر نمی شوند بیت ای دل سنگین ترا یک ذره سوہان گیر نیست ؛ نفس کافر کیش ترا از ترک عصیان سیر نیست وَتِلْكَ الْأَمْثٰلُ و این مثلہا نَضْرِبُهَا بیان میکنیم لِلنَّاسِ برای تنبیہ مردمان - لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ شاید که اندیشہ کنند در آن بہره بردارند از آن ؛

هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عٰلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ

اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او داننده نهان و آشکارا اوست بخشاینده

الرَّحِیْمُ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلٰمُ

مهربان اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او بادشاه نهایت پاک سلامت

الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ ﴿٢٣﴾ هُوَ

از همه عیب امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار پاکی خدای راست از شریک مقرر کردن ایشان اوست

اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى یُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ

خدای آفریدگار نو پدید آرنده نگارنده او راست نامهای نیک بپاکی یاد میکنند او را هرچه در آسمانها

ربع

وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿٢٤﴾

و زمین است و اوست غالب با حکمت

هُوَ اللّٰهُ آن خدائی که فرستاده است قرآن اَلَّذِیْ آن خدائی است که لَآ اِلٰهَ نیست معبودی مستحق عبادت اِلَّا هُوَ مگر او عٰلِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند عالم معدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت یا آنچه هست و آنچه خواهد بود هُوَ الرَّحْمٰنُ اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابقه او احاطه جمیع خلق نموده در دنیا الرَّحِیْمُ بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و رویت و رضوان هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ اوست آن خدائی که بهیچ وجه لَآ اِلٰهَ نیست خدائی سزای پرستش اِلَّا هُوَ مگر وی اَلْمَلِكُ بادشاهیکه جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون ست و کمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون الْقُدُّوْسُ پاک از شوائب نقائص و معائب و منزه از تطرق آفات و نوائب السَّلٰمُ سالم از عیوب و علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل الْمُؤْمِنُ ایمن کننده مومنان از عقوبت نیران یا داعی خلق بایمان و امان یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان الْمُهَیْمِنُ گواه راست بر هرچه خلق کنند یا نگهبان ایشان یا قائم بعدل یا مطلع بر خفایا حکم کننده بحق. و گفته اند این اسمیست از اسمای الهی که تاویل آن غیر خدای نداند الْعَزِیْزُ غالب در حکم یا بخشنده عزت الْجَبَّارُ بزرگوار یا شکننده کامها یا باصلاح آرنده کارهای در هم شکسته الْمُتَكَبِّرُ مستحق کبریا و عظمت سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای عَمَّا یُشْرِكُوْنَ از آنچه شریک می سازند بوی چه واجب الوجود شرکت قبول نکند هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت الْبَارِئُ آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود الْمُصَوِّرُ بخشنده صورت هر مخلوقات را لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى مر او راست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد یُسَبِّحُ لَهٗ بپاکی یاد میکنند مر او را مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه هستند در آسمانها و زمین و از هر نقائص منزه و مقدس میدانند وَهُوَ الْعَزِیْزُ و اوست غالب در ملک خود که مقهور و مغلوب نگردد الْحَكِیْمُ و صواب کار در کردار و گفتار خود که هرچه گوید و کند بر وجه حکمت بود و در عین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم از جبرئیل علیه السلام اسم اعظم پرسید جواب داد که علیک بآخر سورة الحشر دیگر باره پرسید همین جواب شنید و دقائق و حقائق این اسماء و خطب هر اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید و من الله الاعانة والتأیید.

سُوْرَةُ الْمُمْتَحِنَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثَ عَشَرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○
بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَآءَ تُلْقُوْنَ
ای مسلمانان دوست مگیرید دشمنان مرا و دشمنان خود را می افگنید

اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَآءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ
بسوی ایشان پیغام بسبب دوستی و هر آیینه ایشان کافر شده اند بآنچه آمده است بشما از دین راست جلاوطن میکنند پیغامبر را

وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِيْ
و شما را نیز برای آنکه ایمان آورده اید بخدا پروردگار خویش دوست مگیرید اگر برآمده اید از اوطان خود برای جهاد در

سَبِيْلِيْ وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِيْ تُسِرُّوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَاَنَا اَعْلَمُ
راه من و بطلب رضامندی من پنهان می فرستید بسوی ایشان پیغام بسبب دوستی و من میدانم

سُوْرَةُ الْمُمْتَحِنَةِ مكية وهي ثلث عشرة اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفاء عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته از آن عزم اعلام نمود جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد علی و زبیر و مقداد را رضی الله عنهم حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را از ساره که مولات ابی عمرو بن الضیفی بود بستده بخدمت آوردند حضرت صلعم حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله بخدا سوگند که من مومنم بخدا و رسول و از دین اسلام برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و هیچکس در مکه ندارم که تمام اهل و ولد و مال من نماید بخلاف سائر مهاجران که آنجا اقربا دارند خواستم که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب با شما راست گفت عمر فاروق رضی الله عنه در غضب شده گفت یا رسول الله صلعم مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود ای عمر رض او در میجان که آواز اهل بدر است و حق سبحانه بدریان را مژده داد که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم آنگاه این آیت نازل شد که يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّخِذُوْا فرا مگیرید عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ دشمنان مرا و اعادی خود را اَوْلِيَآءَ دوستان تُلْقُوْنَ میفرستید و القای کنید اِلَيْهِمْ بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بِالْمَوَدَّةِ بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی کرمی افگنید وَقَدْ كَفَرُوْا و حال آنست که آن دشمنان کافر شده اند بِمَا جَآءَكُمْ بآن چیزی که آمده است بشما مِّنَ الْحَقِّ از سخن راست که آن قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ بیرون میکنند پیغمبر را از مکه وَاِيَّاكُمْ و شما را نیز اخراج مینمایند اَنْ تُؤْمِنُوْا برای آنکه شما می گروید بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ بخدائی که آفریدگار شما است ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود جِهَادًا فِيْ سَبِيْلِيْ از بهر جهاد در راه من وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِيْ و برای طلب خوشنودی من تُسِرُّوْنَ اِلَيْهِمْ راز میگوئید یعنی سخنان سری بدیشان می فرستید بِالْمَوَدَّةِ بدوستی در لباس نصیحت وَاَنَا اَعْلَمُ و من داناترم از شما ٭

بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ ۚ وَمَن يَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ

آنچه پنهان می کنید | و آنچه آشکارا می نمایید | و هر که از شما بکند این کار | هر آیینه غلط کرد | راه

السَّبِيلِ ﴿١﴾ إِن يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُوٓا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ

هموار را | اگر کافران بیابند شما را | دشمن باشند در حق شما | و بگشایند بسوی شما دستهای خود را

وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوٓءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَآ

و زبانهای خود را | بایذا | و دوست دارند که کافر شوید | سود نخواهد داد شما را خویشاوندان شما | و نه

أَوْلَادُكُمْ ۚ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾

فرزندان شما | بروز قیامت | فیصل خواهد کرد خدا در میان شما | و خدا | بآنچه | میکنید | بیناست

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذْ قَالُوا

هر آیینه هست شما را | پیروی نیک | با ابراهیم | و آنانکه | همراه او بودند | چون گفتند

لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا مِنكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ

قوم خود را | هر آیینه ما بیتعلقیم از شما | و از آنچه | می پرستید | بجز خدا | نامعتقد شدیم بشما

معٓ عند المتأخرين ١٢

بِمَآ أَخْفَيْتُمْ بآنچه پنهان می کنید از مودت اعدا وَمَآ أَعْلَنتُمْ و بآنچه ظاهر می سازید از اعتذار وَمَن يَفْعَلْهُ و هر که بکند این کار یعنی فرا گیرد از ایشان دوستان یا القای خبر کنند بدیشان مِنكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی که گم کرده است سَوَآءَ السَّبِيلِ راه راست را إِن يَثْقَفُوكُمْ اگر بیابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافته شما را اسیر سازند يَكُونُوا باشند لَكُمْ أَعْدَآءً مر شما را دشمنان یعنی القای مودت فائده ندهد ایشان دشمنی آشکارا کنند وَيَبْسُطُوٓا إِلَيْكُمْ و بگشایند بسوی شما أَيْدِيَهُمْ دستهای خود را بزدن و کشتن وَأَلْسِنَتَهُم و بگشایند زبانهای خود را بشما بِالسُّوٓءِ ببدی یعنی بدشنام و فحش وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ و دوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند لَن تَنفَعَكُمْ سود نخواهند داشت شما را أَرْحَامُكُمْ خویشان شما وَلَآ أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما یعنی امروز موالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوند می کنید و ایشان نفع نخواهند رسانید بشما يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز يَفْصِلُ جدا کند خدای دران روز بَيْنَكُمْ میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را بدوزخ فرستند و مومنان را به بهشت برد وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای بآنچه شما می کنید از دوستی و دشمنی بَصِيرٌ بیناست و بران جزا خواهد داد قَدْ كَانَتْ بدرستی که هست لَكُمْ مر شما را ای مومنان أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ در سخنان ابراهیم علیه السلام وَالَّذِينَ مَعَهُۥٓ و آنانکه با وی بوده اند از اهل ایمان إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ یاد کنید چون ابراهیم و مومنان قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان که از ما دوستی مجویید إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا بدرستی که ما بیزاریم مِنكُمْ از شما که بت پرستید وَمِمَّا تَعْبُدُونَ و دیگر بیزاری میکنیم از آنچه می پرستید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَفَرْنَا بِكُمْ کافر شدیم بدین شما یا معبود شما ؛

وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ

و پدید آمد میان ما و میان شما دشمنی و ناخوشی همیشه تا وقتیکه ایمان آرید بخدائی

وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ

تنها شما پیروی نیک است با ابراهیم مگر در قول ابراهیم پدر خود را که البته آمرزش طلب خواهم کرد برای تو و نمی توانم برای تو

مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝٤

از خدا چیزی گفت ابراهیم ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوی تست بازگشت

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

ای پروردگار ما مکن ما را زبردست کافران و بیامرز برای ما ای پروردگار ما هرآئینه توئی غالب

الْحَكِيمُ ۝٥ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا

باحکمت هرآئینه هست شما را بجماعه مذکوره اقتدای نیک کسی را از شما که امید دارد ملاقات

اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝٦ ع ۱ ۷

خدا را و روز آخرت را و هر که روی گردان شود پس هرآئینه خدای بی نیاز ستوده کارست

وَبَدَا و آشکارا شد بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما الْعَدَاوَةُ دشمنی بدل وَالْبَغْضَاءُ و دشمنی بدست یعنی محاربه أَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قائم خواهد بود میان ما و شما بدست و بدل حَتَّى تُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آرید بِاللّٰهِ وَحْدَهُ بخدای یکتا و یگانه یعنی بیگانگی او بگروید حق سبحانه پند میدهد مومنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم علیه السلام کنید إِلَّا قَوْلَ إِبْرٰهِيمَ مگر در آن سخن ابراهیم علیه السلام که گفت لِأَبِيهِ مر پدر خود را که بوعده استغفار که با تو کرده ام بوعده ایمان که تو با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هرآئینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَمَا أَمْلِكُ و مالک نیستم ای پدر لَكَ برای تو یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز اگر بخدا نگروی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب عده واقع شد و چون خلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق ببریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا و بسوی تو بازگشتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آنست که این دعا تتمه قول ابراهیم علیه السلام نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کرده اید بگوئید خدایا از ایشان ببریدیم و بلطف تو پیوند کردیم مثنوی سوی تو کردیم روی و دل بتو بستیم ؛ از همه باز آمدیم و با تو نشستیم هرچه نه پیوند یار بود بریدیم ؛ هرچه نه پیمان دوست بود شکستیم ؛ رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا مگردان ما را فِتْنَةً محل برگماشتن لِلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویده اند یعنی ایشان را بر ما نگمار و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ بدرستی که توئی غالب در حکم پس شر ایشان دفع کن الْحَكِيمُ دانا در کار خود پس ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ بدرستی که هست لَكُمْ مر شما را فِيهِمْ در ابراهیم علیه السلام و قوم او أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا تکرار برای تاکید است در اقتدا با براهیم علی نبینا و علیه السلام یا در اول اقتدا است باقوال او و در ثانی بافعال و این اقتدا هست لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ مر کسی را که امید دارد در رضای خدای وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و پاداش روز قیامت را یا ترسد از خدای و روز بازپسین وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند

از فرمان خدا و رسول و دوستی کند با دشمنان فَإِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستی که خدای بی نیاز است از وی و از نصرت کردن وی مر دین او را چه خود ناصر دین خود است الْحَمِيدُ ستوده است بی ستایش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده که ؛

عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مِّنْهُمْ مَّوَدَّةً ؕ
نزدیک است خدا از آنکه پیدا کند درمیان شما و درمیان آنانکه دشمنی داشته اید با آنها دوستی را

وَاللّٰهُ قَدِيْرٌ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۞ ۷ لَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ
وخدا توانا است و خدا آمرزگار مهربان است منع نمیکند خدا شما را از مواصلت آنانکه

يُقَاتِلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبَرُّوْهُمْ
جنگ نکرده اند با شما در مقدمۀ دین و بیرون نکرده اند شما را از خانهای شما منع نمی کند از آنکه احسان کنید با ایشان

وَتُقْسِطُوْۤا اِلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۞ ۸ اِنَّمَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ عَنِ
و انصاف کنید در حق ایشان هر آینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را جز این نیست که منع میکند شما را خدا از

الَّذِيْنَ قٰتَلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظٰهَرُوْا
مواصلت آنانکه جنگ کرده اند با شما در مقدمۀ دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما و معاونت دیگران کرده اند

عَلٰۤى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۞ ۹
در بر آوردن شما منع میکند از آنکه دوستی دارید با ایشان و هر که دوستی دارد با ایشان پس آنجماعه ایشانند ستمگاران

عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ شاید که خدا پیدا کند بَيْنَكُمْ میان شما وَبَيْنَ الَّذِيْنَ و میان آنانکه عَادَيْتُمْ دشمن داشتید مِّنْهُمْ از کفار مکه مَّوَدَّةً
دوستی و یاری و آن چنان بود که ابوسفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی
تمام پیدا شد وَاللّٰهُ قَدِيْرٌ و خدا توانا است بر آنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی
رَّحِيْمٌ مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی اللہ علیه وسلم عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان
دین را یاری ندادند حق سبحانه درباره ایشان فرمود لَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ نهی نمیکند خدا شما را ای مومنان عَنِ الَّذِيْنَ از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ کارزار نکرده اند
با شما فِى الدِّيْنِ در کار دین و ملت وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ و بیرون نکردند شما را مِّنْ دِيَارِكُمْ از سراهای و منزلهای شما یعنی خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخل
نموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل و اخراج چندان مدخلی نیست می فرماید که خدا باز نمیدارد شما را اَنْ تَبَرُّوْهُمْ از آنکه نیکوئی کنید
با ایشان وَتُقْسِطُوْۤا اِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید یا برسانید قسطی و بهره برای ایشان اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ بدرستی که خدا دوست دارد عدل کنندگان را
اِنَّمَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که حق سبحانه نهی میکند شما را عَنِ الَّذِيْنَ قٰتَلُوْكُمْ از آنانکه کارزار کردند با شما فِى الدِّيْنِ در دین خدای وَاَخْرَجُوْكُمْ
و بیرون کردند شما را مِّنْ دِيَارِكُمْ از سراهای شما وَظٰهَرُوْا و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی عَلٰۤى اِخْرَاجِكُمْ بر بیرون کردن شما از خانمان شما یعنی
مشرکان مکه بعضی که در صدد حرب آمدند و برخی که سعی اخراج کردند و جمعی که یار ساعیان بودند باز میدارد خدا شما اَنْ تَوَلَّوْهُمْ از آنکه دوستی کنید با ایشان وَ
مَنْ يَّتَوَلَّهُمْ و هر که دوست دارد ایشان را فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه دوست دارندگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمگاران که وضع دوستی در غیر موضع می کنند
چه دوستی با خدای می باید و با دوستان خدای می شاید که از دوستی دیگران هیچ نگشاید بیت بگسل ز دوستان دغا باز حیله ساز ÷ یاری طلب طالب نقش وفا بود ÷
آورده اند که در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که هر مسلمان که از مکه بمدینه رود آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم او را بکفار باز فرستد و اگر مسلمانی از مدینه روی بر تافته

جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در حدیبیه بود که جماعتی از مومنان از مکه گریخته بملازمت آمدند از آن جمله سبیعه اسلمیه بود و در عقب شوهر او مسافر مخزومی می رسید
و گفت شرط صلح برین وجه بوده که هر که از ما بتو آید بما رد کنی جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان و روا نیست که مومنات را بمشرکان باز دهید و این آیت

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنٰتُ مُهٰجِرٰتٍ فَامْتَحِنُوْهُنَّ ؕ اَللّٰهُ اَعْلَمُ

اے مسلمانان چون بیایند پیش شما زنان مسلمانان هجرت کرده پس امتحان کنید ایشان را خدا داناتر است

بِاِيْمَانِهِنَّ ۚ فَاِنْ عَلِمْتُمُوْهُنَّ مُؤْمِنٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوْهُنَّ اِلَى الْكُفَّارِ ؕ

بایمان ایشان پس اگر مسلمان دانید ایشان را باز نفرستید ایشان را بسوی کافران

لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّوْنَ لَهُنَّ ؕ وَاٰتُوْهُمْ مَّآ اَنْفَقُوْا ؕ وَلَا جُنَاحَ

نه این زنان حلال اند کافران را و نه آن کافران حلال اند این زنان را و بدهید بشوهران آنچه خرج کردند و نیست گناه

عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ ؕ وَلَا تُمْسِكُوْا بِعِصَمِ

بر شما که نکاح کنید با ایشان چون بدهید ایشان را مهر ایشان و نگاه مدارید دست آویز

الْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوْا مَآ اَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْـَٔلُوْا مَآ اَنْفَقُوْا ؕ ذٰلِكُمْ حُكْمُ اللّٰهِ ؕ

زنان نامسلمان را و طلب کنید آنچه شما خرج کردید و باید که مشرکان طلب کنند آنچه خرج کردند اینست حکم خدا

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝۱۰

فیصل میکند میان شما و خدا دانا با حکمت است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گرویدگان اِذَا جَآءَكُمُ الْمُؤْمِنٰتُ چون بیایند بشما زنان گرویده مُهٰجِرٰتٍ هجرت کننده از دار کفر بدار ایمان فَامْتَحِنُوْهُنَّ پس بیازمائید ایشان را بدانکه سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری هم سبب آمدن نشده و بهیچ غرض از اغراض دنیوی وابسته نیستند بلکه خاص برای خدا و رسول و تدین بدین اسلام آمده اند اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدا داناتر است بِاِيْمَانِهِنَّ بگرویدن ایشان که مطلع است بر سرائر و ضمائر اما چون حکم شرع بظاهر است ایشانرا سوگند دهید فَاِنْ عَلِمْتُمُوْهُنَّ مُؤْمِنٰتٍ پس اگر دانستید ایشان را بغلبهٔ ظن که مؤمنه اند فَلَا تَرْجِعُوْهُنَّ پس باز مگردانید ایشانرا اِلَى الْكُفَّارِ بسوی شوهران ناگرویده ایشان لَا هُنَّ نه ایشان یعنی این زنان حِلٌّ لَّهُمْ حلال اند مر آن کافران را وَلَا هُمْ و نه آن کافران يَحِلُّوْنَ لَهُنَّ حلال میشوند مر این زنان را چه تباین دارین جدائی افگنده است میان ایشان وَاٰتُوْهُمْ و بدهید شوهران ایشان را مَّآ اَنْفَقُوْا از آنچه خرج آن زن کرده باشند از کابین پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سبیعه را سوگند داد و آنچه مسافر از مهر بدو داده بود گرفته باز گشت و آیت آمد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ بزه و اثمی نیست بر شما اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ آنکه بخواهید این زنان مهاجره را اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ چون بدهید ایشانرا اُجُوْرَهُنَّ مزدها یعنی مهرهای ایشان پس فاروق رضی الله عنه او را بخواست و دیگر آیت آمد که وَلَا تُمْسِكُوْا و چنگ در مزنید بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق بدهید اگر ایمان نیارند پس اصحاب هر زن کافره که در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که وَسْـَٔلُوْا و بخواهید از آنکس که آن زن را بخواهد از کافران مَآ اَنْفَقْتُمْ آنچه خرج کرده اید از مهر بر وی وَلْيَسْـَٔلُوْا باید که بخواهند کافران از شما مَآ اَنْفَقُوْا آنچه خرج کرده اند مهور ازواج مهاجرات خود یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره و میان کافر و مؤمنه پس هر یک باید که رد کنند مهر را که از صاحب خود داده اند ذٰلِكُمْ آنچه ذکر کرده شد حُكْمُ اللّٰهِ فرمان خدای است يَحْكُمُ حکم می کند خدای بآن بَيْنَكُمْ میان شما وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا دانا است بمصالح شما حَكِيْمٌ حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار از ادای مهر مرتدات اباء نمودند آیت آمد.

وَاِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ

واگراز دست شما برود کسے از زنان شما بطرف کافران پس عقوبت رسانید یعنی غنیمت گرفتید از کافران پس بدهید آنانرا که رفته باشند

اَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَآ اَنْفَقُوْا ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ﴿١١﴾

زنان ایشان مانند آنچه خرج کردند و بترسید از خدائی که شما اورا باور دارنده اید

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْئًا

اے پیغامبر چون بیایند نزدیک تو زنان مسلمانان که بیعت کنند باتو باین شرط که شریک مقرر نکنند با خدا چیزی را

وَّلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَاْتِيْنَ بِبُهْتَانٍ

و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند اولاد خود را و پیش نیارند سخن دروغ

يَّفْتَرِيْنَهٗ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوْفٍ

که برسته باشند آنرا درمیان دستهای خویش و درمیان پایهای خویش و بی فرمانی نکنند ترا در کار نیک

فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٢﴾

پس بیعت قبول کن از ایشان و طلب آمرزش کن برای ایشان از خدا هر آئینه خدا آمرزگار مهربان است

وَاِنْ فَاتَكُمْ واگر فوت شود ای مومنان از شما شَيْءٌ چیزی مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ یکے از زنان شما اِلَى الْكُفَّارِ بسوے کفار یعنی بدار الحرب بپیوندد و مهر او بدست شما نیاید
فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ پس بدهید آنان را که رفته اند اَزْوَاجُهُمْ زنان ایشان
بدار الکفر و مهر نیافته اند از شوهران مِّثْلَ مَآ اَنْفَقُوْا مانند آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زن در معالم از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که شش تن از زنان مومن مهاجر
مرتد شده نزد کفار رفتند و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم مهور ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عذاب خدای الَّذِيْٓ اَنْتُمْ آنخدای
که شما بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ بدو گرویدگانید حکم این آیت تا بقای عهد باقی بود و چون عهد مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه وسلم از بیعت
رجال فارغ گشت زنان نیز بمبایعت میل کردند آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای خبر کننده ای بلند قدر اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ چون بیایند بتو زنان گرویده يُبَايِعْنَكَ
بیعت کنند با تو عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ برآنکه شرک نیارند و شریک نگیرند بِاللّٰهِ شَيْئًا با خدا چیزی را وَلَا يَسْرِقْنَ و دزدی نکنند وَلَا يَزْنِيْنَ و زنا نکنند
وَلَا يَقْتُلْنَ و نکشند اَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را چنانچه زنده در خاک می کردند یا قصد بچه که در شکم دارند بکنند و او را بیفگنند وَلَا يَاْتِيْنَ و نیایند بِبُهْتَانٍ
بدروغی که از روی جهل يَّفْتَرِيْنَهٗ بر بافته اند آنرا بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده را نیارند و بدروغ بشوهران نه
بندند و درمیان دست و پای خود آورده می پرورند وَلَا يَعْصِيْنَكَ و عاصی نشوند در تو فِيْ مَعْرُوْفٍ در آنچه بفرمائی از نیکوئی که ترک نوحه کردن است در وقت خراشیدن
روی و بریدن موی چون بدین شرط بیعت کنند فَبَايِعْهُنَّ پس بیعت کن با ایشان عائشه رضی الله عنها فرمود که بیعت پیغمبر علیه الصلوة والسلام با زنان بسخن بود و دست آنحضرت
دست هیچ زن نسوده و قولی آنست که زنان دست خود در قدح آب فرو بردند و بعد از آن حضرت دست مبارک خود در آب فرو بردی و گفته اند امیمه خواهر خدیجه رض
را فرمود تا بیعت زنان فرا گرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ و طلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بتحقیق خدا آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید
بیعت کنند رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوف است بر ایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و
من میگویم ایمان موقوف است برحمت یعنی تا حق سبحانه برحمت خود توفیق نه بخشد کسی بدولت ایمان نرسد بیت بی رحمت آن یار ز دوزخ نرهند * توفیق عزیز است بهر کس ندهند *
بعضی درویشان مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان می گفتند آیت آمد که *

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَوَلَّوْا۟ قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا۟ مِنَ

ای مسلمانان دوستی مدارید با گروهی که خشم گرفته است خدا برآنها که آن جماعه که ناامید شده انداز

ٱلْءَاخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْقُبُورِ ⑬ ع ٢ ٧ ٨

ثواب آخرت چنانکه ناامید شده اند آن کافران که از اهل گور اند

سُورَةُ ٱلصَّفِّ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعَ عَشْرَةَ ءَايَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ①

بپاکی یاد کرد خدای را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین ست و اوست غالب باحکمت

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ②

ای مسلمانان چرا میگوئید آنچه نمیکنید

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ای گروه مومنان لَا تَتَوَلَّوْا۟ دوستی مکنید قَوْمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ باگروهی که خشم گرفت خدای برایشان قَدْ يَئِسُوا۟ هرآئینه که ناامید شده اند یعنی یهود مِنَ ٱلْءَاخِرَةِ از ثواب آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت رسول صلی الله علیه وسلم ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم ناامید اند از آن كَمَا يَئِسَ ٱلْكُفَّارُ همچنانکه ناامید شدند کافران مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْقُبُورِ از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یهود ناامید اند از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند واز نعیم آن جهان بکلی قطع امید کرده سورة الصف مدنية وهي اربع عشرة آية ـ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۞ سَبَّحَ لِلَّهِ پاک و بی عیب گفت مر خدای را مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ و آنچه در زمین است از سفلیات وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ واو غالب است که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد ٱلْحَكِيمُ درست کار که خلل با فعال او راه نیابد در معالم آورده که اصحاب کرام رضی الله عنهم گفتند آیا کدام عمل بجای آریم که ما را از حفرهٔ نیران رهانیده بروضهٔ جنان وتحفهٔ روح وریحان رساند حق سبحانه آیت فرستاد که یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة الآیه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که ای قوم آمد آنچه می جستید یعنی عملی که بنده را از سجن سجین رهائی بخشد وبه اعلی علیین رساند و آن ایمان وجهاد است صحابه از موت کراهت داشتند آیت آمد که يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ای کسانیکه ایمان آورده اید لِمَ تَقُولُونَ چرا میگوئید مَا لَا تَفْعَلُونَ آن چیزی را که نمی کنید ۞

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝۳ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ

بسیار ناپسندیده شد نزدیک خدا آنکه بگویید چیزی را که نکنید هر آیینه خدا دوست میدارد آنانرا

يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهٖ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ ۝۴ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى

که جنگ میکنند در راه خدا صف زده گویا ایشان عمارتی هستند محکم بایکدیگر چسپیده و یاد کن چون گفت موسیٰ

لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ فَلَمَّا

قوم خود را ای قوم من چرا میرنجانید مرا و هر آیینه میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما پس وقتیکه

زَاغُوْا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝۵ وَاِذْ قَالَ

کجروی کردند کج ساخت خدا دل ایشانرا و خدا راه نمی نماید قوم بدکاران را و یاد کن چون گفت

عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا

عیسیٰ پسر مریم ای بنی اسرائیل هر آیینه من پیغمبر خدایم بسوی شما باور دارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِي اسْمُهٗٓ

پیش دست منست از توریت و بشارت دهنده به پیغامبری که بیاید بعد از من نام او

اَحْمَدُ ۚ فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝۶

احمد باشد پس چون آمد احمد صلی الله علیه وسلم پیش ایشان با معجزه‌ها گفتند این سحریست ظاهر

كَبُرَ بزرگ است مَقْتًا از روی خشم عِنْدَ اللّٰهِ بنزدیک خدای اَنْ تَقُوْلُوْا آنکه گویید مَا لَا تَفْعَلُوْنَ آنچه نخواهید کرد و نزد بعضے علما این آیت عام است و شامل یعنی هر که سخنے گوید و نکند درین عتاب داخل است و آن علما نیز که خلق را بعمل خیر فرمایند و خود ترک نمایند این سیاست خواهد بود اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شب معراج دید که لبهای چنین کسان بمقراض آتشین می برید قطعه از من بگوی عالم تفسیر گوی را ۔ گر در عمل نکوشی نادان مفسری ۔ بار درخت علم ندانم بجز عمل ۔ با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَ دوست دارد آنانرا که کارزار کنند فِيْ سَبِيْلِهٖ در راه وی صَفًّا صف زده در برابر خصم كَاَنَّهُمْ گویا ایشان در استحکام بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ بنا اند ریخته ارزیر کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب بیکدیگر باز چسپیدن وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهٖ مر گروه خود را یعنے با بنی اسرائیل گفت يٰقَوْمِ ای قوم من لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ چرا میرنجانید مرا نا شنودن فرمان من وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ و براستی میدانید اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ آنکه من فرستاده خدایم اِلَيْكُمْ بسوے شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شبهه نمانده و رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من ببرید ایشان برهان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فَلَمَّا زَاغُوْا پس آنهنگام که برگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسیٰ اَزَاغَ اللّٰهُ بگردانید خدای قُلُوْبَهُمْ دلهای ایشانرا از صفت یقین بموقع شک ساخت وَاللّٰهُ و خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائره فرمان وَاِذْ قَالَ و یاد کن آنرا نیز که گفت عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم علیه السلام مر قوم خود را که يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ بدرستی که من فرستاده خدایم اِلَيْكُمْ بسوے شما بحجت و برهان مُّصَدِّقًا در حالیکه باور دارنده ام لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مر آن چیزی را که پیش من است مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خداست وَمُبَشِّرًۢا و مژده دهنده ام بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل مِنْۢ بَعْدِي از پس زمان من اسْمُهٗٓ اَحْمَدُ نام او احمد مصطفے صلی الله علیه وسلم یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام عیسی علی نبینا و علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم والفارقلیطا جاء ومعنی

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ

وکیست ستمگارتر از کسی که بربست بر خدا دروغی را و او خوانده می شود بسوی اسلام

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ⑦ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

و خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را میخواهند این کافران که فرو نشانند نور خدا را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ⑧ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

بدهن خویش و خدا تمام کننده نور خود است اگرچه ناخوش دارند کافران او ست آنکه فرستاد

رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

پیغامبر خود را بهدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان همه آن اگرچه ناخوش دارند

الْمُشْرِكُونَ ⑨ ع ۱

مشرکان

وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسی که بر بندد عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتهای او را سحر داند بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت که روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای و او شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدا بندد بقبول شفاعت بتان درباره کفار وَهُوَ يُدْعَىٰ و حال آنکه مفتری خوانده می شود یعنی پیغمبر او را میخواند إِلَى الْإِسْلَامِ بسوی دین اسلام که مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدا راه ننماید بر ستمگاری الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمگاران را در لباب آورده که چند روزی وحی بر حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرود نیامد کعب بن اشرف گفت شده باد شمارا ای گروه یهود که خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او با تمام نخواهد رسید این سخن بجناب رسالت مآب صلی الله علیه وسلم عرض نمودند و غبار ملال بر آیینه دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل علیه السلام بجهت رفع آن آیت آورد که يُرِيدُونَ میخواهند یهود لِيُطْفِئُوا تا فرو نشانند نُورَ اللَّهِ نور خدای را که دین و کتاب او است یا نور خدا و رسول او بِأَفْوَاهِهِمْ بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه وَاللَّهُ مُتِمُّ و خدا تمام گرداننده است نُورِهِ نور دین و روشنی شرع سید المرسلین علیه الصلوة والتسلیم را قبل از قیام قیامت وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ و اگرچه کراهت دارند کافران از اتمام آن چه کراهت ایشان را اثری نیست در اطفاء چراغ صدق و صواب همچون ارادت خفاش که غیر موثر است در نابودن آفتاب جهانتاب قطعه شب پرک خواهد که نبود آفتاب ✽ تا ببیند دیده او مرز و بوم ✽ دست قدرت بر صباحی شمع مهر ✽ بر فروزد کوری خفاش شوم هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ او ست آن خداوندی که فرستاد رَسُولَهُ پیغمبر خود را بِالْهُدَىٰ بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن وَدِينِ الْحَقِّ و بکیش راست که ملت حنیفه است لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه کیش و ملت بوقت نزول عیسی علیه السلام که همه اهل زمین دین اسلام قبول کنند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و هر چند کاره اند مشرکان اظهار دین محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را که مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک ✽

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ

ای مسلمانان آیا دلالت کنم شمارا بآن سوداگری که برهاند شمارا از عذاب

أَلِيمٍ ﴿١٠﴾ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ

درد دهنده ایمان آرید بخدا و رسولِ او و جهاد کنید در راهِ خدا باموالِ خود

وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١١﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ

و بجانِ خود این بهترست برائی شما اگر میدانید اگر این چنین کنید بیامرزد برائی شما گناهانِ شمارا و

يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ

در آرد شمارا ببوستانها میرود زیر آن جویها و بجلهائی پاکیزه در بهشتهائی

عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ

همیشه باشیدن این ست فیروزی بزرگ و بدهد نعمتی دیگر که دوست میدارید آنرا آن نعمت نصرت از جانب خداست و فتحی

قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾

قریب الحصول است و مژده ده مسلمانان را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروهِ گرویدگان هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنجِيكُم برباز رگانی که برهاند شمارا مِّنْ عَذَابٍ
أَلِيمٍ ازعذابی دردناک پس بیانِ تجارت میکند که تُؤْمِنُونَ خبر است بمعنے امر یعنی ایمان آرید مراد آن است که ثابت باشید برایمانی که دارید بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ بخدای و بفرستادهٔ او وَتُجَاهِدُونَ وجهاد نمایید باکافران فِي سَبِيلِ اللَّهِ درراهِ خدای بِأَمْوَالِكُمْ بمالهائی خود که زاد و راحله و
سلاح برائے مجاهدان بخرید وَأَنفُسِكُمْ وبنفسهائے خود که متعرض قتل وحرب شوید ذَٰلِكُمْ آنچه مذکور شد از ایمان و جهاد خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شمارا از
معاملات مربحه إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید شما که دانید طریق تجارات حقیقے را بزرگی فرموده که اصل معامله درین تجارت آنست که غیر حق را بدهی وحق را
بستانی در نفحات از ابی عبدالله تستری قدس سره نقل می کند که پسری وی بوی آمد و گفت سبوئی روغن داشتم که سرمایهٔ من بود از خانه بیرون آوردم بیفتاد و بشکست
و سرمایهٔ من ضائع شد گفت ای فرزند سرمایهٔ سود آن ساز که سرمایهٔ پدرت ست والله که پدرترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیر از الله شیخ الاسلام قدس سره فرمود که
سودِ تمام آن بودی که پدرش هم بودی این اشارت بمرتبهٔ فنا است در باختن سود و مایه در بازار شوق لقاء رباعی تاچند ببازارِ خودی هست شوی ؞
بشتاب که از جام فنا مست شوی ؞ از مایه و سود دو جهان دست بشوی ؞ سودی تو همان بس که تهی دست شوی ؞ پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ
بیامرزد خدای مرشمارا ذُنُوبَكُمْ گناهانِ گذشتهٔ شمادردنیا وَيُدْخِلْكُمْ ودر آرد شمارا درعقبی جَنَّاتٍ تَجْرِي ببوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
از زیر اشجار آن جویها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً ومسکنهای پاکیزه که واقع باشد فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ در بوستانهائی جاوید که دار اقامت است ذَٰلِكَ آن مغفرت
و ادخال بهشت الْفَوْزُ الْعَظِيمُ رستگاری است بزرگ وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا مرشمارا است نعمتی دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ نصرتے
از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِيبٌ و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سره فرموده که نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملک مجید و نزد
محققان فتح قریب فتح باب دل است بترقی از مقامات نفس و غنائم این فتح معارف یقینیه باشد و همه مومنان را درین مرتبه شرکت است کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

و بشارت ده ای محمد مومنان را بنصرت در دنیا و بجنت در آخرت ؞

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْٓا اَنْصَارَ اللّٰهِ كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ

ای مسلمانان باشید نصرت دهنده خدا چنانکه گفت عیسیٰ پسر مریم

لِلْحَوَارِيّٖنَ مَنْ اَنْصَارِيْٓ اِلَى اللّٰهِ ؕ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ

با یاران خاص خود کیستند نصرت دهندگان من بسوی خدا متوجه شده گفتند آن یاران خاص مائیم نصرت دهندگان خدا

فَاٰمَنَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ ۚ فَاَيَّدْنَا

پس ایمان آوردند جمعی از بنی اسرائیل و کافر ماندند جمعی پس قوت دادیم

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلٰى عَدُوِّهِمْ فَاَصْبَحُوْا ظٰهِرِيْنَ ﴿١٤﴾ ع ۵

مومنان را بر دشمنان ایشان پس غالب شدند

سُوْرَةُ الْجُمُعَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿١﴾

بپاکی یاد میکنند خدا را هر آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است خدای بادشاه نهایت پاک غالب با حکمت است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان مخاطب جماعتے اند از انصار که در لیلهٔ عقبه تا نیه بیعت کردند و ایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنے جمیع مومنان را می فرماید كُوْنُوْٓا باشید اَنْصَارَ اللّٰهِ نصرت کنندگان دین خدای و رسول او و تقدیر کلام چنین است که اے محمدؐ طلب نصرت کن از قوم خود كَمَا قَالَ همچنانکه طلب نصرت فرمود و گفت عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيّٖنَ عیسیٰ پسر مریم مر حواریان را که خواص او بودند در دین او بهمه کس سبقت داشتند مَنْ اَنْصَارِيْٓ کیستند یاران نصرت کنندگان من و توجه نمودگان با من اِلَى اللّٰهِ بسوئے نصرت خدای یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ گفتند حواریان که درین راه نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ مائیم ناصران دین خدای و فی الواقع نصرت کردند دین عیسیٰ را علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی و خلق را بخدا دعوت نمودند فَاٰمَنَتْ پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان طَّآئِفَةٌ مِّنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ گروهی از بنی اسرائیل بعیسیٰ علیه السلام و او را بنده و رسول خدای دانستند وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ و کافر شدند گروهی دیگر و او را پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مبعوث شد موافق همه مومنان گفت عیسیٰ عبد الله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود فَاَيَّدْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنان را که گرویدند بعیسےٰ در رسالت و عبودیت او عَلٰى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او فَاَصْبَحُوْا پس گشتند مومنان ظٰهِرِيْنَ غلبه کنندگان بر کافران سُوْرَةُ الْجُمُعَةِ مدنية وهی احدٰی عشرة اٰية ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ يُسَبِّحُ بپاکی یاد میکنند و تنزیه می نماید لِلّٰهِ مر خدا را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها است از بدائع علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از کوائن سفلی الْمَلِكِ بادشاهی که ملک اوست دائم و بی زوال الْقُدُّوْسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِيْزِ ارجمند که مثل و نظیر ندارد الْحَكِيْمِ حکم کننده که راستی بجا آرد ؛

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

اوست آنکه برانگیخت در ناخوانندگان پیغامبرے از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات اورا و پاک میکند ایشانرا

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ٢

و می آموزد ایشانرا کتاب و دانش و هر آئینه ایشان بودند پیش ازین در گمراهی ظاهر

وَآخَرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ٣ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

و نیز مبعوث کرد آن پیغامبر را در قومی دیگر از بنی آدم که هنوز نه پیوسته اند با مسلمانان و اوست غالب باحکمت اینست فضل خدا

يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ٤ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا

میدهدش بهر که خواهد و خدا خداوند فضل بزرگ است داستان آنانکه نهاده شده بر ایشان

التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۚ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ

توریت باز نه برداشتند آنرا مانند داستان خراست که بردارد کتابها را بد است داستان قومے که

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ٥

که دروغ مے شمرند آیات خدا را و خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران

هُوَ الَّذِي بَعَثَ اوست آن کسی که برانگیخت فِي الْأُمِّيِّينَ در میان امیان مراد قوم عرب اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده نبودند رَسُولًا مِّنْهُمْ فرستاده از جمله ایشان یعنی امّی تا رسالت او از تهمت دور باشد و گفته اند امیت آنحضرت بجهت آن است که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بوده که خاتم انبیاء امّی باشد و آن جمله در کتاب شعیب علیه السلام مذکور است که انی ابعث لیا فی الامیین واختم بالنبیین و در امیت آنحضرت نکتهاست اینجا بسه بیت اختصار میرود مثنوی نیز ام الکتاب و در شرع لقب امّی خدای زان کردش ؛ لوح تعلیم ناگرفته ببرد ؛ همه ز اسرار لوح داده خبر ؛ بر خطا وست انس جان را مرز ؛ گر نخوانده است خط ازان چه خطر ؛ پس صفت نبی امّی علیه الصلوة والسلام می کند که يَتْلُو عَلَيْهِمْ میخواند بر ایشان آيَاتِهِ آیتهای کلام خدای را با آنکه امی است مثل ایشان وَيُزَكِّيهِمْ و پاک میسازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و رذائت اخلاق وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ و می آموزاند ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت وَإِن كَانُوا و اگر چه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان و در آموختگان اند مِن قَبْلُ پیش از بعث محمد لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا که آن شرک بوده و تتبع دین جاهلیت وَآخَرِينَ و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران مِنْهُمْ از مومنان که از ایشان لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ نرسیده به آنانکه سابقانند اما لاحق خواهند شد مراد تابعین اند و از معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم می شود کما نبها عجم اند واصح اقوال آنست که هر که باسلام در آمده و در می آید بعد از وفات حضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام همه درین آخرین داخل اند وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدای غالب است در امر بعثت هر که را خواهد برسالت فرستد الْحَكِيمُ خداوند حکمت است در اختیار پیغمبری برای هر امتی ذَٰلِكَ این نبوت یا بعثت فَضْلُ اللَّهِ افزونی کرم خدای است يُؤْتِيهِ میدهد آنرا مَن يَشَاءُ بهر که می خواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدا خداوند فضل بزرگ است که نعم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر نماید مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ مثل آنانکه تحمیل کرده شدند توریت یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریت بردارند ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا پس بر نداشتند آن بار را و بمجرد خواندن توریت قناعت نموده بر آنچه در وے بود کار نکردند كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ هم چون مثل دراز گوش است که بردارد أَسْفَارًا کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و ازان نفعے ندارد همچون یهود که توریت میخوانند و بدان منتفع نمی شوند نظم گفت ایزد یحمل اسفاره ؛ بار باشد علم کان نبود زهو ؛ علمهای اهل دل حمالشان ؛ علمهای اهل تن احمالشان ؛ علم چون بر دل زند یاری بود ؛ علم چون بر تن زند باری بود ؛

چون بدل خوانی از حق گیری سبق ؛ چون بگل خوانی سیه سازی ورق ؛ بِئْسَ بد مثلی است که زده شد مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه یهود الَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای را که دلیل بوده بر نبوت محمد صلی الله علیه وسلم وَاللَّهُ لَا يَهْدِي و خدا راه فلاح نمی نماید الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروه ستمگاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده اند و با وجود ...

قُلْ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ هَادُوْٓا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّكُمْ اَوْلِيَآءُ لِلّٰهِ مِنْ دُوْنِ النَّاسِ

بگو ای یهود اگر گمان دارید کہ شما دوستان خدائید بجز سائر مردمان

فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝۶ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهٗٓ اَبَدًاۢ بِمَا قَدَّمَتْ

پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان و آرزو نخواهند کرد آنرا هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است

اَيْدِيْهِمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ۝۷ قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِيْ تَفِرُّوْنَ مِنْهُ

دستهای ایشان و خدا داناست بستمگاران بگو هر آئینه مرگی که مے گریزید از ان

فَاِنَّهٗ مُلٰقِيْكُمْ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

البته وی رسنده است بشما باز رجوع کرده خواهید شد بسوی داننده نهان و آشکارا پس خبر دهد شمارا بآنچه

تَعْمَلُوْنَ ۝۸ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ ع

میکردید اے مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه

فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۭ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝۹

پس سعی کنید بسوی یاد کردن خدا و بگذارید خرید و فروخت را این بهتر است شمارا اگر میدانید

قُلْ بگو ای محمد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ هَادُوْٓا ای گروه کہ دین یهودیت دارید اِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید اَنَّكُمْ اَوْلِيَآءُ لِلّٰهِ آنکه شما دوستانید مر خدائے را مِنْ دُوْنِ النَّاسِ بجز مردمان از عرب و عجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو ببرید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در آنکه شما اید دوستان خدا تا برسید بکراماتے که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهٗٓ اَبَدًا و حال آنست که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریت و تغییر نعت و صفت محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وسلم و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ و خدا دانا است بِالظّٰلِمِيْنَ بستمگاران بر نفس خود قُلْ بگو ای محمد با یهود اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِيْ بدرستی که آن مرگ که شما تَفِرُّوْنَ مِنْهُ می گریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن کراهت میدارید فَاِنَّهٗ مُلٰقِيْكُمْ پس بتحقیق او رسنده است بشما یعنی بگیرد شمارا و شربت آن بچشید ثُمَّ تُرَدُّوْنَ پس باز گردانیده شوید اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای آشکارا و نهان فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه هستید که عمل میکنید مناسب آن کردار جزا یابید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اے آن کسانیکه گرویده اید باحکام شرع اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ چون ندا در داده شود برای نماز مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا پس بشتابید اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ بسوی یاد کردن خدائی که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمائید دران وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید و فروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم آن است که موجب سعی و ترک تجارات و مبایعات اذان اول در روز آدینه باشد اگر موذن متعدد باشد ذٰلِكُمْ آن سعی و ترک بیع خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شمارا از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید که بدانید نفع و ضرر را و تمیز می کنید میان خیر و شر

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوْا فِي الْاَرْضِ وَابْتَغُوْا مِنْ فَضْلِ
پس چون تمام کرده شود نماز را متفرق شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدا

اللّٰهِ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝١٠ وَاِذَا رَاَوْا تِجَارَةً اَوْ
و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید و آن مسلمانان چون به بینند کاروانی را یا

لَهْوَا انْفَضُّوْا اِلَيْهَا وَتَرَكُوْكَ قَآئِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ
بازی را متفرق شده متوجه شدند بسوی آن و بگذارند ترا ایستاده بگو آنچه نزدیک خداست بهتر است از بازی

٢ ع ١٢ وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللّٰهُ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝١١
و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگان است

فَاِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ پس چون گزارده شد نماز جمعه فَانْتَشِرُوْا پس پراگنده شوید فِي الْاَرْضِ در زمین برائی تجارت و تصرف در مایحتاج خود امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَابْتَغُوْا و بجوئید مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خدائی یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است بجهت رفتن بمجلس علما و مذکران و بقولی مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت مومنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن فضل الٰهی بدینها تواند بود وَاذْكُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدای را كَثِيْرًا بسیار یعنی در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین در وقت نماز لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که رستگار شوید و بخیر دو سرا برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب تجارت دنیا و آخرت است ❊ رباعی ❊ از ذکر خدا مباش یکدم غافل ❊ کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ❊ ذکر ست که اہل شوق را در همه وقت ❊ آسایش جان باشد و آرامش دل ❊ آورده اند که روزی حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیۀ کلبی از جانب شام رسید با طعام بسیار و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسید جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفاء راشدین بودند رضوان اللہ علیہم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود اگر می رفتید در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمی بود ازین وادی آتش بسوی شما روان میگشت و مقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت وَاِذَا رَاَوْا و چون ببینند تِجَارَةً بازرگانی یعنی کاروان بازرگانی را اَوْ لَهْوًا یا بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان میزنند انْفَضُّوْا متفرق گردند از مجلس و بروند اِلَيْهَا بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند بر یکدیگر بخریدن وَتَرَكُوْكَ و بگذارند ترا قَآئِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ بگو آنچه نزدیک خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر خَيْرٌ بهتر ست و سودمند تر مِّنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللّٰهُ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ و خدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسائط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیل کنند و نیز شاید که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اول آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا کجا باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید و حق تعالی کافل رزق من است این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند و شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز نمیدارد ❊ نظم ❊ خدائیکه او ساخت از نیست هست ❊ بعصیان در رزق بر کس نبست ❊ از و خواه روزی که بخشنده اوست ❊ پرآرنده کار هر بنده اوست ❊

سُوْرَةُ الْمُنٰفِقُوْنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشایندہ مہربان

اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ ۘ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ

چون بیایند پیش تو منافقان گویند گواهی میدهیم که تو پیغامبر خدائی و خدا میداند که تو

لَرَسُوْلُهٗ ؕ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكٰذِبُوْنَ ۚ ① اِتَّخَذُوْۤا اَيْمَانَهُمْ

پیغمبر اوئی و خدا گواهی میدهد که منافقان دروغ گویانند سپر گرفته اند قسمهائی خود را

جُنَّةً فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ② ذٰلِكَ

پس باز داشتند از راه خدا هر آئینه ایشان بد است آنچه میکنند این

بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا فَطُبِعَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ ③

بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند پس مهر کرده شد بر دل ایشان پس ایشان نمی فهمند

وقف لازم

سُوْرَةُ الْمُنٰفِقُوْنَ مدنیة وهی احدی عشرة اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ در سال پنجم از هجرت که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوه مریسیع مراجعت نمود بر سر چاه نزول فرمود که میان سنان بن وبره جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن غفاری که اجیر حضرت فاروق رضی بود منازعت شد و مهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گرد و ابن ابی منافق دران محل سخنان ناشائسته گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدهید تا از مدینه برونند از هم پراگنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز تر است بیرون خواهد کرد آنرا که خوار تر است و زید بن ارقم بمجلس سامی حضرت خیر الانامی آمده صلی الله علیه وسلم ازین صورت اخبار نمود و آنحضرت اغماض فرموده جهت تسکین فتنه در غیر نگاه روز بکوچ کردن امر فرمودند و اسید بن حضیر سبب پرسید مضمون حال معلوم فرموده در تسلیه خاطر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر با ابن ابی رسید بخدمت آن حضرت آمد و نفی آن خبر سوگند خورد و مردم زبان ملامت کشاده زید بن ارقم رضی را بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه تصدیق قول او را این سوره نازل گردانید که اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ چون بیایند نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او قَالُوْا نَشْهَدُ گویند گواهی میدهیم اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ بدرستی که تو فرستاده خدائی یعنی ما منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ و خدائی میداند که تو لَرَسُوْلُهٗ هر آئینه فرستاده اوئی که او ترا فرستاده وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ و خدا گواهی میدهد که منافقان لَكٰذِبُوْنَ دروغگویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل ما معتقد رسالت تست دروغ باشد و گفته اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند بر اعتقاد برسالت تو خدائی میداند که سوگند بدروغ خوردند اِتَّخَذُوْۤا اَيْمَانَهُمْ فرا گرفتند منافقان سوگندان خود را جُنَّةً سپری یعنی وقایه که بآن از قتل و سبی ایمن باشند فَصَدُّوْا پس باز میدارند مردم را بالقائی شبهات عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از دین خدائی یا خود اعراض کنند از جهاد در راه خدائی تعالی اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان سَآءَ بد عمل است مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذٰلِكَ این حکم حق ببدی اعمال ایشان بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مومنان که ما از شما ایم و در خلوت با رؤسائے خود بکلمات کفر ناطق گشتند فَطُبِعَ پس مهر نهاده شد عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ پس ایشان نمی دانند حقیقت ایمان که اقرار است بزبان و تصدیق است بدل آورده اند که ابن ابی مردی جسیم و نیکو هیئات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نیز بهمین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر علیه السلام آمدندی آنحضرت شگفت داشتی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه آیت فرستاد ؛

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِن يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ

و چون به بینی ایشانرا متعجب کند ترا ابدان ایشان و اگر بگویند گوش نهی بسخن ایشان گویا ایشان

خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۚ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۚ

چوبهائی اند بدیوار باز نهاده می پندارند هر آواز تندرا بلاکے بر خود ایشانند دشمنان پس بترس از ایشان

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ٤ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ

لعنت کرد ایشانرا خدا از کجا گردانیده میشوند و چون گفته شود منافقان را بیایید تا طلب آمرزش کند برائی شما پیغامبر

اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ٥ سَوَاءٌ

خدا به پیچانند سرخود را و به بینی ایشانرا که روی میگردانند وایشان تکبر کنان یکسان است

عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ

در حق این جماعه که آمرزش طلب کنی برائی ایشان یا آمرزش نطلبی برائے ایشان نخواهد آمرزید خدا ایشانرا هر آئینه

اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ٦

خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ و چون به بینی منافقان را تُعْجِبُكَ بشگفت آرد ترا أَجْسَامُهُمْ جسمهائی ایشان از نرمی و تازگی وَإِن يَقُولُوا و چون سخن گویند تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ گوش کنی تو مر سخن ایشانرا و سوگند ایشانرا باور کنی و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر كَأَنَّهُمْ گویا ایشان خُشُبٌ چوبهائی خشک شده اند مُّسَنَّدَةٌ بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم و نظر يَحْسَبُونَ می پندارند و گمان می برند كُلَّ صَيْحَةٍ هر فریادی را که برآید و هر آوازی را که در مدینه برکشند که آن صیحه و صدا واقع است عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بد دلی و بدگمانی و ترس ایشان بمرتبه است که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر و مومنان ظاهر شده و رسوا خواهند شد هُمُ الْعَدُوُّ ایشانند دشمنان ترا و همه مومنان را فَاحْذَرْهُمْ پس حذر کن از مکر و غائله ایشان و بر ایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک گرداناد خدای ایشانرا یا لعنت کناد خدای بر ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده می شوند از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی اورا گفتند که این آیتها در شان تو نازل شده برو نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم تا برائی تو آمرزش طلبد آن منافق گردن را تاب داد و گفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف کردند که زکوٰة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا و چون گویند منافقان را که بیایید باعتذار يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ تا آمرزش طلبد برائی شما رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای لَوَّوْا به پیچند رُءُوسَهُمْ سرهائی خود را یعنی روی بگردانند و گردن بر پیچند چنانچه کسے از مکروهی برو نیابد وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ و تو می بینی ایشانرا که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ و ایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است بر ایشان أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ آمرزش خواهی مر ایشانرا أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش نخواهی برائی ایشان لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ هرگز خدای نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان در نفاق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دائره صلاح ؞

هُمُ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ لَا تُنْفِقُوْا عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ حَتّٰى يَنْفَضُّوْا ؕ

ايشانند آنانكه ميگويند ياران خود را خرج مكنيد بر جماعه كه نزد رسول خدا اند تا پراگنده شوند

وَلِلّٰهِ خَزَآئِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَا يَفْقَهُوْنَ ﴿٧﴾

و خدا راست خزانهائی آسمان ها و زمين و ليكن منافقان نمے دانند

يَقُوْلُوْنَ لَئِنْ رَّجَعْنَآ اِلَى الْمَدِيْنَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْاَعَزُّ مِنْهَا الْاَذَلَّ ؕ

مے گويند اگر باز رسيم بمدينه البته برآرد بزرگتر خوارتر را از مدينه

وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُوْلِهٖ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٨﴾

و خدائی راست بزرگی و پيغامبر او را و مسلمانان را و ليكن منافقان نمے دانند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُلْهِكُمْ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ ۚ

اے مسلمانان مشغول نكرده اند شمارا اموالِ شما و فرزندان شما از ياد كردن خدا

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿٩﴾

و هر كه بكند اين كار پس آن جماعه ايشانند زيان كاران

هُمُ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ ايشانند آنان كه ميگويند مر انصار را كه شما لَا تُنْفِقُوْا نفقه مكنيد عَلٰى مَنْ عِنْدَ رَسُوْلِ اللّٰهِ بر كسانيكه نزديك رسول خدا اند از فقراى مهاجرين حَتّٰى يَنْفَضُّوْا تا متفرق گردند غلامان نزد خواجگان روند و پسران بپدران پيوندند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع ميكنند وَلِلّٰهِ وحال آنكه مر خدائى راست خَزَآئِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خزانهاى روزى در آسمان و زمين و مفتاح آن بدست قدرت اوست هر كرا خواهد روزى دهد وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَا يَفْقَهُوْنَ وليكن منافقان نميدانند كه رزاق على الاطلاق حق سبحانه است نه آدميان نظم خواجه پندارد كه روزى او دهد لاجرم بر اين و آن منت نهد ؛ زان سببها او كى شد پس اگر كم شود بستند اسباب دگر ده حكم روزى بر سببها مى نهد ؛ بى سببها نيز روزى ميدهد يَقُوْلُوْنَ ميگويند اهل نفاق مراد ابن ابى است لَئِنْ رَّجَعْنَآ اگر باز گرديم ما ازين سفر اِلَى الْمَدِيْنَةِ بسوى مدينه لَيُخْرِجَنَّ الْاَعَزُّ هر آينه بيرون كند عزيز تر مِنْهَا الْاَذَلَّ از مدينه خوار تر را مرادش از اعز نفس اخس او بود و غرضش از ان لفظ ديگر اشرف و اكمل همه مخلوقات عليه افضل الصلوات و التسليمات وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ و مر خدائى راست عزت قدرت و ربوبيت وَلِرَسُوْلِهٖ و مر رسول او را عزت نبوت و شفاعت وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ و مر گزيدگان راست عز ايمان و طاعت وَلٰكِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ وليكن منافقان حقيقت عزت را لَا يَعْلَمُوْنَ نميدانند نقل است كه چون سپاه نصرت پناه نبوى عليه الصلوٰة والسلام بوادى عقيق رسيدند ابن ابى كه عبد الله نام داشت و مومنى مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش برسيد شتر او را بخوابانيد و پاى بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند كه ترا نگذارم كه بمدينه در آئى تا وقتيكه پيغمبر عليه الصلوٰة والسلام ترا اذن فرمايد و بدانى كه اذل توئى و اعز اوست چون مركب حضرت رسالت پناه عليه السلام رسيد بران حال اطلاع يافته ابن ابى را اجازت در آمدن داد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اى گروه مومنان لَا تُلْهِكُمْ مشغول نگرداند شمارا اَمْوَالُكُمْ خواستهاى شما وَلَآ اَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ از ياد كردن خداى چه مقتضاے ايمان آن است كه دوستى خدا غالب بود بر دوستى همه اشيا تا حدى كه اگر تمام اموال دنيا و مجموع نعيم آخرت بروى عرض كنند بنظر قبول در هيچ كدام ننگرد بيت چشم دل از نعيم دو عالم ببسته ايم ؛ مقصود ما ز دنيا و عقبى توئى و بس ؛ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر كه بكند آن كار را يعنى بمال و فرزند از حق باز ماند فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ايشان زيانكارانند كه حقير فانى باز نا بندد از عظيم باقى ؛

وَاَنْفِقُوْا مِنْ مَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُوْلَ رَبِّ

و خرج کنید از آنچه عطا کرده ایم شمارا پیش از آنکه بیاید به یکی از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من

لَوْلَآ اَخَّرْتَنِيْٓ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ ۙ فَاَصَّدَّقَ وَاَكُنْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝١٠ وَلَنْ

کاش موقوف میکنی اجل مرا تا مدتی اندک تا صدقه دادمی و شدمی از صالحان و هرگز

يُّؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْسًا اِذَا جَآءَ اَجَلُهَا ۭ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝١١ ع ۳ ۱۴

مهلت نمی دهد خدا هیچکس را چون بیاید اجل او و خدا خبردار است بآنچه میکنید

سُوْرَةُ التَّغَابُنِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ

بپاکی یاد میکند خدا را آنچه در آسمانهاست و هر آنچه در زمین است او راست پادشاهی و او راست ستائش

وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝١ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَّمِنْكُمْ

و او بر همه چیز تواناست اوست آنکه آفریده شمارا پس بعض از شما کافر است و بعض از شما

مُّؤْمِنٌ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝٢

مومن و خدا بآنچه میکنید بینا است

وَاَنْفِقُوْا ونفقه کنید یعنی حقوق واجبه را اخراج نمایید مِنْ مَّا رَزَقْنٰكُمْ از آنچه روزی داده ایم شمارا و ذخیره آخرت سازید مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از آنکه بیاید اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بیکی از شما اسباب مرگ فَيَقُوْلَ رَبِّ پس گوید آنکس که ای آفریدگار من لَوْلَآ اَخَّرْتَنِيْٓ چرا باز پس نیفگنی یعنی چه شود که تاخیر کنی موت مرا اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا زمانی نزدیک فَاَصَّدَّقَ پس تصدق کنم و زکوٰة ادا نمایم وَاَكُنْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ و باشم از نیک مردان و شایستگان وَلَنْ يُّؤَخِّرَ اللّٰهُ و خدای تعالی باز پس نیفکند نَفْسًا هیچکس را از مرگ اِذَا جَآءَ چون بیاید و برسد اَجَلُهَا وقت فوت وی یعنی چون امر آخر رسد چیزی بران بیفزایند و از ان کم نکنند وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ و خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنند آدمیان و حفص آنرا بخطاب میخواند یعنی بآنچه شما می کنید از خیر و شر والله اعلم بالصواب سورة التغابن مدنية وهي ثمان عشرة اٰية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ. يُسَبِّحُ لِلّٰهِ بپاکی و بپاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عز و جل را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از روحانیات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمین است از جسمانیات لَهُ الْمُلْكُ مر او راست پادشاهی ارض و سما و آنچه مابین زمین و آسمان است وَلَهُ الْحَمْدُ و مر او راست ستایش بر نعمت آفرینش وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او بر همه چیزها تواناست هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ و آن کسی است که بیافرید شمارا ای آدمیان فَمِنْكُمْ

پس بعضی از شما كَافِرٌ کافر گردیده اند بنا بر شقاوت او چون دهریان و طبعیان وَّمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ و بعضی از شما باور دارند که او آفریدگار است چون اهل اسلام و ایمان وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید بیناست و معامله با بندگان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد -

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۚ وَاِلَيْهِ

آفرید آسمانها و زمین بتدبیر درست و صورت بست شمارا پس نیک ساخت صورتهای شما و بسوی اوست

الْمَصِيْرُ ۳ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا

بازگشت میداند آنچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه

تُعْلِنُوْنَ ۚ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۴ اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ

آشکارا میکنید و خدا داناست بمکنون سینها آیا نیامده است بشما خبر آنانکه

كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ ۫ فَذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۵

کافر بودند پیش ازین پس چشیدند وبال کار خود را وایشان راست عذابی درد دهنده

ذٰلِكَ بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْٓا اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا ۫

این عذاب بسبب آنست که می آمدند پیش ایشان پیغامبران ایشان با معجزها پس گفتند آیا آدمیان راه نمایند مارا

فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ ۭ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۶

پس کافر شدند و روی گردانیدند و بی نیاز است خدای و خدا توانگر ستوده است

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی آنها دلایل وحدانیت اند و حق بدان ظاهر شود وَصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شمارا فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد صورتهای شمارا بامتداد قامت و اعتدال خلقت امام قشیری فرموده که ظاهر شمارا بیاراست بکمال قدرت و باطن شمارا محل گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصورت اوصاف کائنات آراسته گردانید بخلاصه خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات باشد از علوی و سفلی و ملکی و ملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد حسن صوری قطعه بدرون تست مصری که توئی شکرستانش ؛ چه غم است گر ز بیرون مدد شکر نداری ؛ شده غلام صورت بمثال بت پرستان ؛ تو چه یوسفی ولیکن بسوی خود نظر نداری ؛ بخدا جمال خود را چو در آئینه ببینی ؛ بت خویش هم تو باشی بکسی گذر نداری ؛ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ و بسوی اوست بازگشت همه يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها است از اصناف مکونات و مکنونات وَالْاَرْضِ و آنچه در زمین است از انواع مخترعات و مخزونات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ و میداند آنچه می پوشیدآن را وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنید وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ و خدا داناست بآنچه در سینهاست از خواطر و افکار اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما ای اهل مکه نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا خبر آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن فَذَاقُوْا پس چشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا بغرق و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظلة وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشانراست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ این عذاب و عقاب مر ایشان راست بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ بسبب آنست که بودند که می آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن و معجزه های هویدا فَقَالُوْٓا پس ایشان گفتند اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا آیا آدمیان مثل ما راه مے نمایند مارا تعجب کردند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد فَكَفَرُوْا پس کافر شدند برسل وَتَوَلَّوْا و روی بگردانیدند از تدبر در بینائی که با ایشان بود پس خدای تعالی ایشانرا هلاک کرد وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ و بی نیازی دارد خدای از ایمان خلق وَاللّٰهُ غَنِيٌّ و خدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان حَمِيْدٌ ستوده بی ستایش حامدان ؛

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّن يُبْعَثُوا ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ

پنداشتند کافران که برانگیخته نخواهند شد بگو آری قسم پروردگار من البته برانگیخته شوید باز خبر داده شود شمارا

بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي

بآنچه میکردید واین برخدا آسان است پس ایمان آرید بخدا و رسول او و بنوری که فرو

أَنزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ

فرستاده ایم و خدا بآنچه میکنید خبردار است خبر داده شود شمارا روزیکه بهم آرد شمارا در روز قیامت آن روز روز ظهور غبن بعضی نسبت

التَّغَابُنِ ۗ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ

لبعضی باشد و هر که ایمان آرد بخدا و بکند کار شائسته دور کند از و جرمهای او را و

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ

در آرد ش ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه اینست

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

فیروزی بزرگ

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا گمان بردند آنانکه کافر شدند أَن لَّن يُبْعَثُوا آنکه برانگیخته نخواهند شد قُلْ بَلَىٰ بگو ای محمد آری برانگیخته خواهید شد وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ
سوگند بپروردگار من که هر آینه شما مبعوث گردید در قیامت ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ بآنچه کرده اید در دنیا و اخبار بمحاسبه و بمجازات باشد
وَذَٰلِكَ واین برانگیختن و جزا دادن عَلَى اللَّهِ بر خدای يَسِيرٌ سهل آسان است فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید و بگروید بخدای وَرَسُولِهِ و
بفرستادهٔ او محمد وَالنُّورِ الَّذِي أَنزَلْنَا و بآن روشنائی که فرستادیم بر محمد مراد قرآن است و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود و مظهر حقایق احکام
حلال و حرام است وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی بآنچه شما می کنید از اسرار و اعلان خَبِيرٌ داناست يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ یاد کنید روزی را که جمع کند خدای تعالی شمارا
لِيَوْمِ الْجَمْعِ برای آنچه در روز جمع است از حساب و جزا و قیامت را روز جمع گفت که دران روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیاء و امم یا ظالم و
مظلوم یا اهل هدی و ضلالت یا بهشتی و دوزخی و اشهر آن است که ملائکه و جن و انس ذَٰلِكَ آن روز يَوْمُ التَّغَابُنِ روز زیان شدن است یعنی چون
مومن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد و کافر را در دوزخ بمقام مومن در آرند غبن ظاهر شود کفار دانند که زیان کار اند و گفته اند کافر غبن خود را بیند بترک ایمان و مومن
زیان خود را در یابد بتقصیر در احسان یا روز زیان جستن است که هر کس سود خود را طلبد و زیان دیگری وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدای تعالی
وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کارهای شائسته يُكَفِّرْ بپوشد خدای عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ از روی بدیهای وی را یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ و در آرد او را
جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر قصور یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند دران أَبَدًا همیشه تاکید است
در خلود ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن عفو گناه و در آوردن به بهشت رستگاری بزرگ است و

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَ
و آنانکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را آن جماعه اهل دوزخ اند جاویدان آنجا و

بِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ ع مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَن ركوع ۱ / ۱۵
بد جائی است دوزخ نمی رسد هیچ مصیبت مگر بحکم خدا و هر که

يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ
رجوع کند بخدا راه نماید دل او را و خدا بهر چیز داناست و فرمانبرداری کنید خدا را و

أَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا
فرمان برداری کنید رسول را پس اگر روگردان شوید پس جز این نیست که بر پیغامبر ما پیغام رسانیدن آشکار است خدا هیچ

إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾
معبود نیست مگر او و بر خدا باید که توکل کنند مومنان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند بوحدانیت وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا معجزاتی که بر دست پیغمبر ظاهر کردیم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آن گروه ملازمان دوزخ اند خَالِدِينَ فِيهَا پاینده گان در آن یعنی نمیرند وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتی است دوزخ مَا أَصَابَ نرسد بهیچ کس مِن مُّصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت مرض و مرگ اهل و ولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است و اگر خواهد آفریدگار از ان سالم دارد اما برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر و از دیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت بایشان میرساند وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ و هر که تصدیق میکند خدای را و میداند که مصیبت بارادت و مشیت اوست راه نماید دل او را بصبر و ثبات یعنی چون دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول می کند و از وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آیینه جمال مولی است پس آیینه را بجهت مشاهده نور جمال او دوست باید داشت نظم هر چه از دست او آید خوش بود ÷ گر همه دریای پر آتش بود ÷ زخم کز دست تو می آید برون ÷ گر بریزد از سینه من جوی خون ÷ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای بر همه چیز داناست صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای را در فرض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول را در سنت فَإِن تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر او را چه زیان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز این نیست که بر فرستاده ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدنی است هویدا و او تبلیغ رسالت کرد و آشکارا وظیفه ابلاغ بجا آورد اللَّهُ خدا او است مستحق عبادت لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی سزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن می کند که کار خود بحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که بعد از هجرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم جمعی مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله دگریه و بیقراری ایشان را نمی گذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان وا مانده بودند حق تعالی درباره ایشان آیت فرستاد که.

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ

ای مسلمانان هر آیینه بعض از ازواج شما و بعض اولاد شما دشمنانند در حق شما پس بترسید از ایشان

وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ⑭ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ

و اگر درگذرکنید و روی بگردانید و بیامرزید پس هر آیینه خدا آمرزگار مهربانست جز این نیست که اموال شما و

أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ⑮ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

اولاد شما امتحان است و خدا نزدیک اوست مزد بزرگ پس بترسید از خدا آن قدر که توانید

وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ

و سخن بشنوید و فرمانبرداری کنید و خرج کنید بهتر باشد برای جان شما و هر که نگاه داشته شد از بخل نفس خود پس آن جماعه

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ⑯ إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

ایشانند رستگاران اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو دو چندان دهدش شما را و بیامرزد شما را

وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ⑰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ⑱

و خدا قدرشناس بردبارست داننده پنهان و آشکارا غالب با حکمت

يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بدرستی که بعضی از زنان شما وَأَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما که مانع می‌شوند از هجرت عَدُوًّا لَّكُمْ دشمنان اند مر شما را فَاحْذَرُوهُمْ پس از ایشان حذر کنید و بگریه و زاری ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایید این آیت بدیشان رسید هجرت کردند چون یاران مهاجر را دیدند هر یک در احکام دین فقیهی کامل و دانائی فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند که ما از جهت شما از علم و فضل بی بهره مانده ایم و بدین سبب نفقه ایشان باز گرفتند مراسم مرحمت فرو گذاشتند حق سبحانه و تعالی فرمود وَإِن تَعْفُوا و اگر عفو کنید از جرمها که کرده اند وَتَصْفَحُوا و درگذرانید وَتَغْفِرُوا و بپوشانید آن را و عذر ایشان بپذیرید فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای غَفُورٌ رَّحِيمٌ آمرزنده و مهربان است با شما همان معامله کند إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ جز این نیست که مالهای شما وَأَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکنند و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت الهی کرانه میگیرد وَاللَّهُ عِندَهُ و خدای تعالی نزدیک اوست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ مر کسی را که محبت او مر خدای را و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدا و بپرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ در کشف الاسرار آورده که در یک آیت اشاره می‌کند بواجب امر و در دیگری بواجب حق و واجب امر بماند و واجب حق را رقم نسخ برکشید زیرا که حق بنده را که مطالبه کند بواجب امر کند تا علی وی در دائره عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق او را بگیرد طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله آنجا یک رنگ دارد بیت بی نیازی بین و استغنا نگر ؛ خواه مطرب باش و خواهی نوحه گر وَاسْمَعُوا و بشنوید سخن خدای را وَأَطِيعُوا و فرمان برید او را وَأَنفِقُوا و نفقه کنید خَيْرًا بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید لِّأَنفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فوائد آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد وَمَن يُوقَ و هر که نگاهداشته شود شُحَّ نَفْسِهِ از بخل نفس خود یعنی خدای را امساک نکند و در راه وی بذل نماید فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات إِن تُقْرِضُوا اللَّهَ اگر قرض بدهید خدای را یعنی صدقه کنید مال را و آنچه فرماید قَرْضًا حَسَنًا قرضی مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس يُضَاعِفْهُ زیاده گرداند خدای تعالی آن را لَكُمْ برای شما یکی را ده تا هفتصد یا هزار یا چهار صد هزار

یا بغیر حساب وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را که پیش ازین بوده باشد از امساک و ترک انفاق وَاللَّهُ شَكُورٌ و خدا جزا دهنده سپاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد حَلِيمٌ بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمی‌کند عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای نهان و آشکارا است میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه پنهان میدارند در دلها

از ریا و اخلاص الْعَزِيزُ غالب است انتقام تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود الْحَكِيمُ حکم کننده است بکرامت آنها که از روی صدق تصدق نماید ؛

سُورَةُ الطَّلَاقِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً فِيْهَا رُكُوْعَانِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوْهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَاَحْصُوا الْعِدَّةَ ۚ وَ

ای پیغمبر بگو امت خود را چون اراده کنید طلاق دادن زنان پس طلاق دهید ایشانرا در اوّل عدّت ایشان و شمار کنید عدت را و

اتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ ۚ لَا تُخْرِجُوْهُنَّ مِنْۢ بُيُوْتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ اِلَّآ اَنْ

بترسید از خدای پروردگار خویش بیرون مکنید ایشانرا از خانهای ایشان و باید که ایشان بیرون نروند مگر آنکه

يَّاْتِيْنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ يَّتَعَدَّ حُدُوْدَ

بعمل آرند کار بیحیائی آشکارا و این حدهای مقرر کرده خداست و هر که تجاوز کند از حدهای

اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ۚ لَا تَدْرِيْ لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا ①

خدا پس هر آئینه ستم کرد بر جانِ خویش هیچکس نمی داند شاید که خدا پیدا کند بعد از طلاق کاری را

سورة الطَّلَاقِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - آورده اند که عبد الله بن عمرؓ زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناهؐ فرمود تا رجوع کند و آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد درین باب آیت آمد که يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخول بهن که صغیره و آیسه و حامله نباشد فَطَلِّقُوْهُنَّ پس طلاق دهید لِعِدَّتِهِنَّ در عدّت ایشان یعنی در طهری بی جماع که شمار توان کرد آنرا از عدت و این طلاق سنی است چه زن بعد از طلاق بعدت در می آید و طلاق بدعی آنست که در حالت حیض یا طهری که دران مجامعت واقع شده باشد وقوع یابد چه آن ایام را از عدت حساب نتوان کرد و زن دران محل نه معتده باشد و نه ذات بعل و عدد طلاق نزد امام شافعیؒ اعتبار ندارد و نزد امام اعظمؒ و امام مالکؒ معتبر است پس اگر در طهر بے مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی حسنت است و بمذهب آن دو امام دیگر بدعت و اگر یک طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است وَاَحْصُوا الْعِدَّةَ و شمار کنید ای مردان عدت زنان را که ایشان از ضبط آن عاجز اند یا از احصای آن غافل وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ و بترسید از خدای تعالٰی که پروردگار شما است و طلاق بسنت دهید و بعد از طلاق لَا تُخْرِجُوْهُنَّ بیرون مکنید زنان مطلقه را مِنْۢ بُيُوْتِهِنَّ از خانهای ایشان که بوقت زنان شوهری بوده باشند تا وقتیکه عدت منقضی گردد وَلَا يَخْرُجْنَ و زنان را نیز باید که بیرون نیایند پس ایشانرا اخراج مکنید اِلَّآ اَنْ يَّاْتِيْنَ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ بعملے زشت هویدا کرده شده و حفص بکسر یا خوانده یعنی کرداری ناخوش که روشن کننده حال زنان بود و بدکرداری مراد معصیته است که در و حدی باشد چون زنا و سرقه که برای اقامت حد ایشانرا بیرون باید آورد یا آنکه بفحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا کنند و دران حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد در اسقاط حق ایشان وَتِلْكَ و این حکمها که مذکور شد حُدُوْدُ اللّٰهِ اندازهای خدای است که مقرر فرموده و از ان بیرون نتوان رفت وَمَنْ يَّتَعَدَّ و هر که درگذرد حُدُوْدَ اللّٰهِ از حدهای خدای فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لَا تَدْرِيْ نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمی داند هیچ نفسے لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ شاید که خدای تو گرداند بَعْدَ ذٰلِكَ پس ازین طلاق اَمْرًا کاری را یعنی شاید مرد را پشیمان کند یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید ؁

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

پس چون نزدیک رسند مطلقات بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشانرا بوجه پسندیده یا جدا شوید از ایشان بوجه پسندیده

وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن

و گواه گیرید دو کس صاحب تقوی را از قوم خود و راست ادا کنید شهادت را برای خدا این حکم پند داده میشود بآن

كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ

هر که مومن باشد بخدا و بروز آخر و هر که بترسد از خدا پدید آرد برای او

مَخْرَجًا ۝٢ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

مخلصی و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد و هر که توکل کند بر خدا

فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝٣

پس خدا بس است او را هر آئینه خدا رسنده است بمراد خود هر آئینه ساخت است خدا هر چیز را اندازه

فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان أَجَلَهُنَّ بمدت خود یعنی زمان آخر عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاهدارید ایشانرا یعنے رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقت است نه دیگر باره طلاق دهید جهت اضرار بدیشان أَوْ فَارِقُوهُنَّ یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بِمَعْرُوفٍ به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید وَأَشْهِدُوا و گواه گیرید ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ دو خداوند عدل را از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوید این امر ندب است و امام شافعی رح گوید واجب ست وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لِلَّهِ برای طلب ثواب و رضای خدای ذَٰلِكُمْ این اشهاد و اقامت شهادت يُوعَظُ بِهِ پند داده میشود بدو مَن كَانَ يُؤْمِنُ هر که هست که میگرود بِاللَّهِ بخدا و آنچه وی فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز و هر چه متعلق است بآن روز وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ و هر که بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی نشود از ترس خدای تعالی يَجْعَل گرداند و پدید آرد خدای لَّهُ برای او مَخْرَجًا بیرون شدنی یعنے خلاص یا بد از اندوه دنیا و آخرت و یا هر که بپرهیزد از حرام خدای برای وی برساند وجه حلال وَيَرْزُقْهُ و روزی دهد او را مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از آنجا که گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد نظم از سبب‌های بگذر و تقوی طلب تا خداوری رساند بی سبب حق زجائی بخشدت رزق حلال که نباشد در گمان و در خیال سبب نزول آیت آن ست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و پدر وی نزدیک پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله پسرم باسیری گرفتار شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده بر آنچه سند رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو و مادر او بسیار بگوئید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم عوف با زن خود بقول پیغمبر عمل نمودند اندک فرصتے را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفند ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد وَمَن يَتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللَّهِ بر خدای و کار خود براو باز گذارد فَهُوَ حَسْبُهُ پس خدا بسنده است او را در کفایت مهم إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بَالِغُ أَمْرِهِ رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه باشد از وی فوت نشود قَدْ جَعَلَ اللَّهُ بدرستی که گردانیده است خدای و پیدا کرده لِكُلِّ شَيْءٍ برای هر چیزی از فقر و غنا قَدْرًا اندازه که از آن در نگذرد یا مقداری از زمان که پس نیفتد ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده که من آیتی میدانم که اگر مردمان آنرا گیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیت و من یتق الله یجعل له مخرجا خواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیت بر تقوی و توکل است تقوی غنچه بوستان قرب است و از وی نسیم معیت خبر دهد که ان الله مع الذین اتقوا و توکل رائحه گلزار کفایت است و از وی بوی ریحان محبت دمد که ان الله یحب المتوکلین و این دو صفت قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد بیت سلوک راه معنی را توکل باید و تقوی که توکل مرکب راه است و تقوی توشه هر دو چون در وقتی که حکم عدت مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثة قروء صحابه رض پرسیدند که عدت زنانیکه حائض نشوند چیست آیت آمد

وَالّٰٓـِٔيْ يَىِٕسْنَ مِنَ الْمَحِيْضِ مِنْ نِّسَآىِٕكُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ

و آنانکه ناامید شدند از حیض از جملهٔ زنان شما اگر بشبه افتاده اید پس عدت ایشان

ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ وَّالّٰٓـِٔيْ لَمْ يَحِضْنَ ۭ وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَّضَعْنَ

سه ماه است و آنانکه بسن حیض نرسیده اند نیز عدت ایشان سه ماه است و خداوندان حمل عدت ایشان آن است که بنهند

حَمْلَهُنَّ ۭ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا ۝ ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهٗٓ

حمل خود را و هر که بترسد از خدا پدید آرد برائی او در کار او آسانی را این حکم خدا است که فرود آورد آنرا

اِلَيْكُمْ ۭ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ وَيُعْظِمْ لَهٗٓ اَجْرًا ۝ اَسْكِنُوْهُنَّ

بسوی شما و هر که بترسد از خدا دور کند از وی جرمهای او را و زیاده دهد او را مزد ساکن کنید زنان مطلقه را

مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُّجْدِكُمْ وَلَا تُضَاۗرُّوْهُنَّ لِتُضَيِّقُوْا عَلَيْهِنَّ ۭ

جائیکه شما می مانید قدر طاقت خود و ایذا مرسانید ایشان را تا تنگ گیرید بر ایشان

وَاِنْ كُنَّ اُولَاتِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوْا عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ

و اگر باشند خداوند حمل پس خرج کنید بر ایشان تا آنکه بنهند حمل خود را

فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ ۚ وَاْتَمِرُوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوْفٍ ۚ

پس اگر شیر دهند لفرزندان شما پس بدهید ایشان را مزد ایشان و با یکدیگر کار فرمائی کنید در میان خویش بوجه پسندیده

وَالّٰٓـِٔيْ يَىِٕسْنَ و آن زنانی که نومید گشته باشند مِنَ الْمَحِيْضِ از حیض بسبب پیری مِنْ نِّسَآىِٕكُمْ از جملهٔ زنان شما اِنِ ارْتَبْتُمْ اگر بشک افتاده اید در حکم ایشان یعنی ندانید فَعِدَّتُهُنَّ پس زمان عدت ایشان ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ سه ماه است وَّالّٰٓـِٔيْ لَمْ يَحِضْنَ و عدت آنانکه حایض نشده از صغر سن همچنین برسه شهر مقرراست وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ و خداوندان بارهای یعنی زنان حامله اَجَلُهُنَّ منتهای زمان عدت ایشان اَنْ يَّضَعْنَ آن است که بنهند حَمْلَهُنَّ بار خود را خواه مطلقه باشند خواه متوفی عنها زوجها وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ و هر که بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام وی کند يَجْعَلْ پدید گرداند خدای لَّهٗ مر آن متقی را مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا از کار او آسانی یعنی کار او را بر وی سهل سازد ذٰلِكَ اینکه گفته شده اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهٗٓ حکم خدای است که فرستاده آنرا از لوح محفوظ اِلَيْكُمْ بسوی شما وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ و هر که پرهیزد از عقاب خدای در فرمان او برد يُكَفِّرْ بپوشد خدای عَنْهُ از و سَيِّاٰتِهٖ بدیهای وی را یعنی عفو کند وَيُعْظِمْ و بزرگ سازد لَهٗٓ برای او اَجْرًا مزد را یعنی او را مزد زیاده بدهد اَسْكِنُوْهُنَّ ساکن گردانید زنان طلاق داده را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از آنجا که شما ساکن شده اید مِّنْ وُّجْدِكُمْ از وسع خود و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید وَلَا تُضَاۗرُّوْهُنَّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه لِتُضَيِّقُوْا برای آن که تنگ گردانید عَلَيْهِنَّ بر ایشان مساکن ایشان و خرج ضرورت شود ایشان را وَاِنْ كُنَّ و اگر باشند طلاق دادگان اُولَاتِ حَمْلٍ خداوند بار یعنی حامله باشند فَاَنْفِقُوْا عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید بر ایشان حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا وقتیکه بنهند بار خود را فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقهٔ نکاح مر فرزندان شما را فَاٰتُوْهُنَّ پس بدهید ایشان را اُجُوْرَهُنَّ مزدهای ایشان بر شیر دادن وَاْتَمِرُوْا و مشاورت کنید بَيْنَكُمْ میان یکدیگر کار فرزند بِمَعْرُوْفٍ به نیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن ؛

وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ ۝٦ لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ ط
پس اگر مضایقه کردید شیر خواهد داد لفرمودهٔ او زنی دیگر ما باید که خرج کند صاحب وسعت از وسعت خود

وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ط لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ
و هر که تنگ کرده شد بروی رزق او را پس باید که خرج کند از آنچه عطا کرده است او را خدا تکلیف نمی کند خدا

نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ط سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۝٧ وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ ع ۱۶ ۱۷
هیچکس را مگر بحسب آنچه داده است او را پدید خواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را و بسا دیه که

عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا
تجاوز کرد از فرمان پروردگار خویش و از فرمان پیغامبران او پس حساب کردیم او را حسابی سخت و عقوبت کردیم او را

عَذَابًا نُكْرًا ۝٨ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ۝٩
عقوبتی دشوار پس چشید سزای عمل خود و شد سرانجام کار او زیانکاری

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا لا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ج الَّذِينَ منزل ۱۴
مهیا کرده است خدای تعالی برای ایشان عذاب سخت پس بترسید از خدای ای خداوندان خرد ای

آمَنُوا ج قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ۝١٠ لا عند المتقدمین ۱۲
مسلمانان هر آینه فرود آورده است خدا بسوی شما کتابی

وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ و اگر دشواری کنید و مضایقه نمایید ای پدر و ما در در ارضاع و مزد آن یعنی شوهر از اجرت ابا کند یا زن شیر نده د فَسَتُرْضِعُ پس برای شیر دادن خواهد لَهُ مر آن فرزند را أُخْرَىٰ زنی دیگر یعنی مرد دایه گیرد او را برائے رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید لِيُنْفِقْ باید که نفقه دهد ذُو سَعَةٍ خداوند فراخی و توانگری مِنْ سَعَتِهِ از غنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند وَمَنْ قُدِرَ و هر که تنگ کرده شده است عَلَيْهِ رِزْقُهُ بروی رزق او یعنی فقیر و تنگدست است فَلْيُنْفِقْ پس باید که نفقه کند مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ از آنچه خدا داده است او را لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تکلیف نکند خدا نَفْسًا هیچ تنی را إِلَّا مَا آتَاهَا مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف ما لایطاق نفرماید سَيَجْعَلُ اللَّهُ زود باشد که پدید آرد خدای بَعْدَ عُسْرٍ پس از دشواری و تنگدستی، يُسْرًا آسانی و توانگری وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و بسا از اہل دیہی که از روی جہل و عناد عَتَتْ سرباز زدند و اعراض کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا از فرمان پروردگار خویش وَرُسُلِهِ و از سخن پیغامبران او فَحَاسَبْنَاهَا پس حساب خواہیم کرد ایشان را در قیامت حِسَابًا شَدِيدًا حسابی سخت که در ان استقصاء و مناقشه باشد وَعَذَّبْنَاهَا و عذاب کردیم ایشان را در دنیا عَذَابًا نُكْرًا عذابی زشت و ناہموار چون قوم لوط علیه السلام یا عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ پس بچشیدند اہل آن دیه وَبَالَ أَمْرِهَا عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا و بود عاقبت کار ایشان خُسْرًا زیانکاری کدام زیان از آن بدتر که از جنت جاویدی و لقائے الٰہی محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم در مانند أَعَدَّ اللَّهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ برای مشرکان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در ہر دو سرا فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدای تعالی يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه گرویده اند قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ بتحقیق فرستاده است خدای إِلَيْكُمْ

ذِكْرًا ایشان پندی یا شرفی که قرآن است فرستاده بشما

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
فرستاده است پیغامبری میخواند برشما آیاتِ خدا را واضح آمده تا برآرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهائی

الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا
شائسته کردند از تاریکیهائی بسوئے روشنی و هرکه ایمان آرد بخدا و بکند کار شائسته

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ قَدْ أَحْسَنَ
در آردش بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه هرآیینه بوجه نیک

اللَّهُ لَهُ رِزْقًا ⑪ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ
ساخته است خدا برای او روزی را خدا آنست که آفرید هفت آسمان و آفرید از زمین مانند آن

يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ
فرود می آید تدبیر کار درمیان آسمانها و زمینها بیان کردیم تا بدانید که خدا بر هر چیز تواناست و نیز بدانید که خدا

قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ⑫ ع ۲ / ۵ / ۱۸
بگرد آمده است [illegible] هر چیز را باعتبار علم

رَسُولًا فرستاده که محمد است صلی الله علیه وسلم و قرآن را شرف گفت زیرا که شرفِ دنیا و کرامت آخرت وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند،
ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل علیه السلام و بقولی رسول بدل است از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر و آشهر آن است که سخن بر ذکر اتمام شده و رسول منصوب
بمحذوف است تقدیرش اینکه متابعت کنید رسول را که پیوسته یَتْلُوا میخواند عَلَيْكُمْ برشما آيَاتِ اللَّهِ آیتهای قرآن را که کلام خدای تعالی است مُبَيِّنَاتٍ
روشن کرده شده و حفص بکسر یا خواند یعنی روشن کننده و حق سبحانه و تعالی ذکر و رسول فرستاد لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا تا بیرون آرد خدای یا قرآن یا رسول آنانرا که
گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شائسته مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی ضلالت إِلَى النُّورِ بروشنی هدایت، یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَمَنْ يُؤْمِنْ
بِاللَّهِ و هر که بگرود بخدای و تصدیق کند رسول وی را وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض يُدْخِلْهُ در آرد او را
خدای جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستان های که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر مساکن آن جویهای خَالِدِينَ جاوید باشند گان فِيهَا در بهشت أَبَدًا
همیشه بی زوال و انتقال قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت لَهُ برای آن مومن عامل رِزْقًا روزی و چه روزی اللَّهُ خدای بحق
الَّذِي خَلَقَ آن که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ هفت آسمان یعنی بربالای بعضی وَمِنَ الْأَرْضِ و بیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها بعضی در تحت
بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ فرود می آید فرمانِ خدای و قضای او بَيْنَهُنَّ میان آسمانها و زمینها یعنی هم
نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امریست و خلقی و همه را بیافرید لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تا بدانید آنکه خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ برآفریدن
چیزها قَدِيرٌ تواناست وَأَنَّ اللَّهَ و بدرستی که خدای فرمانِ خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدا تعالی قَدْ أَحَاطَ بدرستی که فرا رسیده است بِكُلِّ شَيْءٍ
عِلْمًا بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بهمه اشیا و از موجودات عینی و غیبی هیچ چیز از دائره علم و قدرت وی خارج نیست رباعی هر نیست ز سر قدرتش
کن فیکون ٭ با دانش او یکی است بیرون و درون ٭ در غیب و شهادت ذره نتوان یافت ٭ از دائره قدرت و علمش بیرون ٭

سُوْرَةُ التَّحْرِیْمِ مَدَنِیَّةٌ وَّهِیَ اثْنَتَا عَشْرَةَ اٰیَةً فِیْهَا رُکُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ تَبْتَغِیْ مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ
ای پیغامبر چرا حرام میکنی چیزیرا که حلال ساخته است خدا برای تو میطلبی خوشنودی زنان خود و خدا آمرزگار

رَّحِیْمٌ ① قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَیْمَانِكُمْ وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ وَهُوَ
مهربان است هر آئینه مشروع ساخته است خدا برای شما گشادن سوگندهای شمارا و خدا کارساز شما است و او است

الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ ② وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِیْثًا
دانا با حکمت و یاد کن چون پنهان گفت پیغامبر با بعض ازواج خود سخنی را

سُوْرَةُ التَّحْرِیْمِ مدنیة وهی اثنتا عشرة آیة - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم شربت عسل دوست داشتی و قتی زینب رض مقداری عسل داشت و هرگاه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانهٔ وی آمدی زینب رض ترتیب شربت فرمودی و آنحضرت م را در خانهٔ وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد عائشه رض و حفصه رض اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت م بعد از آشامیدن شربت عسل در خانهٔ وی نزد هر کدام از ما که در آید گوئیم از تو بوی مغافیر می آید و مغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند و رائحه کریه دارد و حضرت م بوی خوش را دوست میداشت و از روائح ناخوش محترز می بود پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شربت عسل آشامیده نزد هر کدام که آمد گفتند یا رسول الله م از شما رائحه مغفور می آید ایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانهٔ زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبوران عسل از شگوفه عرفط چریده بودند تا م زاهد آورده که چون این صورت مکرر وجود گرفت حضرت م فرمود که حرمت العسل علی نفسی والله لا آکله ابدا و این سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کسی بیرا از عسل نیارد آیت آمد که یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر برگزیده لِمَ تُحَرِّمُ چرا حرام میکنی مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ آنچه حلال کرده است خدا لَكَ مر ترا یعنی عسل و در روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رضی الله عنها در خانهٔ وی رفتی از نسے وی با جازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه رض قبطیه را طلبیده و بخدمت خود سرفراز ساخت حفصه رض بر آن مطلع شده اظهار ملال کرد و حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود ای حفصه رض راضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم گفت بستم یا رسول الله فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد و چون حضرت م از خانهٔ وی بیرون آمد فی الحال حفصه رض این سخن را با عائشه رضی الله عنها در میان نهاده و مژده داد که باری از قبطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانهٔ عائشه رض آمد از این حکایات بکنایت رمزی باز گفت و این سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند خوردی تَبْتَغِیْ می طلبی بدین تحریم مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ خوشنودی زنان خود وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رَّحِیْمٌ مهربان است که کفارت سوگند مقرر کرد قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ بدرستی که مقرر گردانیده خدای و بیان کرده لَكُمْ برای شما تَحِلَّةَ اَیْمَانِكُمْ فرو گشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه بسوگند به بندند بکفارت توان گشاد و بیان آن در سورهٔ مائده است وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ و خدا دوست شما است و متولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما در آن است وَهُوَ الْعَلِیْمُ و او دانا است بمصالح بندگان الْحَكِیْمُ صواب کار در هر چه گوید و کند بنسبت ایشان وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِیُّ و یاد کنید ای مؤمنان چون راز گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و پنهان ساخت اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ بسوی برخی از زنان خود یعنی حفصه حَدِیْثًا سخنی را که تحریم ماریه است رضی الله عنها یا عسل و یا ذکر خلافت شیخین رضی الله عنهما بعد از و که با حفصه رض بسر گفته بود و او با عائشه رض آشکارا کرد ●

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ

پس چون افشا کرد آن سخن را و مطلع ساخت خدای تعالی پیغامبر را بر افشای آن سخن شناسا کرد پیغامبر بابعض آن سخن و اعراض کرد از ذکر بعض

فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۳﴾

پس وقتیکه خبردار کرد آنرا بافشا آن زن گفت که خبر داد ترا باین افشای راز پیغامبر فرمود که خبر داد مرا خدای دانا خبردار

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ

ای دو زن پیغامبر اگر رجوع کنید بسوی خدا خوش باشد هر آینه کج شده است دل شما و اگر باهم متفق شوید بر رنجانیدن پیغامبر پس هر آینه خدا

هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴿۴﴾

کارساز اوست و جبرئیل و مردمان شائسته از مسلمانان و نیز فرشتگان بعد ازین مددگار اند

عَسَىٰ رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ

اگر طلاق دهد پیغامبر شما را نزدیک است که پروردگار او عوض دهد برای او زنان دیگر بهتر از شما گردن نهادگان

مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا ﴿۵﴾

باور دارندگان دعا کنندگان توبه نمایندگان عبادت بجا آرندگان روزه دارندگان شوهر دیدگان و شوهر نادیدگان

فَلَمَّا نَبَّأَتْ پس آنهنگام که خبر کرد حفصه رضی الله عنها مر عائشه رضی الله عنها را بِهِ بآن حدیث وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ و آشکارا گردانید خدا و پیغمبر خود را مطلع ساخت عَلَيْهِ بر اظهار آن سخن از حفصه رضی عَرَّفَ شناسا گردانید پیغمبر مر حفصه رض را و خبر داد بَعْضَهُ بعضے ازان یعنی فلان سخنان با تو گفتم و تو این قدر از آن ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه رض وَأَعْرَضَ و اعراض کرد رسول الله عَنْ بَعْضٍ از بعضی دیگر یعنے خلافت الشیخین رضی الله عنهما مراد آن است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم استقصا نفرمود از روی کرم و با آنکه حفصه رض همه سخنان سری آنحضرت را اظهار کرده بود تمام با روی وی نیاورد فَلَمَّا نَبَّأَهَا پس آنهنگام که خبر داد پیغمبر صلی الله علیه وسلم حفصه رض را بِهِ بآنچه خدا او را بران اطلاع داده بود قَالَتْ گفت حفصه رض مَنْ أَنْبَأَكَ هَٰذَا که خبر داد ترا باین که من راز تو آشکارا کردم قَالَ گفت رسول نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ خبر داد مرا خداوند دانا بخفیات ضمائر الْخَبِيرُ خبردار از مکنونات سرائر إِنْ تَتُوبَا اگر توبه کنید ای حفصه رض و عائشه رض و باز گردید إِلَى اللَّهِ بخدای و در آزار دل مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم پشت نشوید شما را بهتر باشد فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا پس بدرستی که گشته است دلهای شما از صواب که محافظت سر پیغمبر نمیکند وَإِنْ تَظَاهَرَا و اگر هم پشت شوید عَلَيْهِ بر آزردن دل مقدس وی فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای هُوَ مَوْلَاهُ او یار و مددگار پیغمبر است و یرا نصرت کند وَجِبْرِيلُ و جبرئیل رفیق اوست مددگاری بجای آرد وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ و شایستگان از مومنان اتباع و اعوان او یند مراد همه صحابه رض اند و بقول صدیق رض و فاروق رضی الله عنهما که پدر عائشه رض و حفصه رض اند معاون آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند که رضای او بر رضای فرزندان خود اختیار کنند و مجاهد گفته که صالح المومنین مرتضی علی رضی الله عنه است وَالْمَلَائِكَةُ و تمامی فرشتگان آسمان و زمین بَعْدَ ذَٰلِكَ با وجود این که خدای و جبرئیل و صحابه رض یار او یند ظَهِيرٌ مددگار و معاون و هم پشت اند در یاری وی عَسَىٰ رَبُّهُ شاید که پروردگار او إِنْ طَلَّقَكُنَّ اگر او طلاق دهد شما را تخویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد أَنْ يُبْدِلَهُ آنکه بدل دهد او را بجای أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ زنانی بهتر از شما این اخبار است از قدرت نه از کون و وقوع آن زیرا که خدای میداند که پیغمبر طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میکند مُسْلِمَاتٍ اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر الهی مُؤْمِنَاتٍ باور دارندگان یا اخلاص آرندگان قَانِتَاتٍ نماز گذاران یا فرمانبرداران تَائِبَاتٍ باز گشتگان از گناهان یا رجوع کنندگان بدرگاه اله عَابِدَاتٍ پرستندگان یا خضوع کنندگان سَائِحَاتٍ هجرت کنندگان یا روزه داران ثَيِّبَاتٍ شوهر دیدگان وَأَبْكَارًا و دختران بکر ابن عباس فرموده که ثیبت آسیه زن فرعون است و بکر مریم مادر عیسی علیه السلام حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در آرد ؛

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ

ای مسلمانان نگاه دارید خویشتن را و اهل خانهٔ خود را از آتشی که آتش انگیز آن مردمان باشند و سنگها

عَلَيْهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ

نیز بران آتش موکل اند فرشتگان درشت خو سخت رو نافرمانی نمی کنند خدا را در آنچه فرموده است خدا ایشان را و میکنند

مَا يُؤْمَرُونَ ۝٦ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَعْتَذِرُواْ ٱلْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ

هرچه حکم میشود ایشان را آن روز گوییم ای کافران عذر پیش میارید امروز جز این نیست که جز ا داده میشود شما را

تَعْمَلُونَ ۝٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ ع ۱ ۷ ۱۹

بسبب آنچه میکردید ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا خالص امید است از پروردگار شما

أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ سَيِّـَٔاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ

که زایل کند از شما بدیهای شما را و در آرد شما را ببوستانها میرود زیر آن جویها

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ای گروه گرویدگان قُوٓاْ أَنفُسَكُمْ نگاه دارید نفسهای خود را بترک معاصی وَأَهْلِيكُمْ و اهل و فرزند خود را بموعظه و نصیحت نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ از آتشی که آتش انگیز آن مردمان باشند یعنی کفار جن و انس وَٱلْحِجَارَةُ و سنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یا گنجهای زر و سیم که اصل و منشای آن سنگ است نظم زر و سیم اند سنگ زرد و سفید ٭ اندرین سنگها مبند امید ٭ دل ازین سنگ سخت تر باید ٭ که ز سنگیش راحت افزاید ٭ دل ازین سنگ اگر تو بر نکنی ٭ سر حسرت بسی بسنگ زنی ٭ عَلَيْهَا بر آن آتش مَلَٰٓئِكَةٌ فرشتگانند یعنی موکل اند بروی زبانیه غِلَاظٌ درشت سخنان شِدَادٌ سخت کاران و توانایان که دوزخی را با ایشان قوت ستیز و از چنگ ایشان مجال گریز نباشد لَّا يَعْصُونَ ٱللَّهَ نافرمانی نکنند خدای را مَآ أَمَرَهُمْ در آن چیز فرماید ایشان را یعنی برشوت فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد وَيَفْعَلُونَ و می کنند مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده میشوند بدان و در تبیان آورده که التناذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه کافران را بکنارهٔ دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیهٔ اخلاص نمایند حق سبحانه فرماید با ملائکه گویند يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ای آن کسانیکه کافر شدید لَا تَعْتَذِرُواْ ٱلْيَوْمَ عذر مگویید که امروز عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد .
إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده میشوید مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ آن چیز را که در دنیا بودید که عمل میکردید يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ای آنها که گرویده اید تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ باز گردید بخدای تَوْبَةً نَّصُوحًا بازگشتن خالص یعنی توبه کنید و باز بسر گناه مروید معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمود که توبه نصوح آنست که تائب عود نکند بمعصیت چنانکه شیر عود نکند بپستان حسن بصری گفته که توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دوم عزیمت بر ترک گناه در آینده نظم . توبه چون باشد پشیمان آمدن ٭ بر در حق نو مسلمان آمدن ٭ خدمتی از سر گرفتن با نیاز ٭ با حقیقت روی کردن از مجاز ٭ عَسَىٰ رَبُّكُمْ چون توبه کنید شاید که پروردگار شما أَن يُكَفِّرَ عَنكُمْ آنکه در گذراند از شما سَيِّـَٔاتِكُمْ گناهان شما را وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّٰتٍ و در آرد شما را بوستانهائی که پیوسته تَجْرِى میرود مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ از زیر درختان و قصور آن جویها و در آوردن کی باشد ٭

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَهٗ نُورُهُمْ يَسْعٰى بَيْنَ

روزیکه رسوا نکند خدای تعالی پیغامبر را و نه آنان را که ایمان آورده اند همراه او نور ایشان میرود میان

اَيْدِيهِمْ وَبِاَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى

دو دست ایشان و بجانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام ده برای ما نور ما را و بیامرز ما را هر آینه تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝٨ يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ

هر چیز توانائی ای پیغمبر جهاد کن با کافران و با منافقان نیز و درشت شو

عَلَيْهِمْ وَمَاْوٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝٩ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ

بر ایشان و جای ایشان دوزخ ست و وی بد جایست پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه

كَفَرُوا امْرَاَتَ نُوحٍ وَامْرَاَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا

کافر شدند زن نوح را و زن لوط را بودند زیر نکاح دو بندهٔ شائسته از بندگان ما

صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ

پس خیانت کردند با آن دو بنده پس دفع نکردند ایشان از آن دو زن چیزیرا از عذاب خدا و گفته شود در آئید در دوزخ

مَعَ الدَّاخِلِينَ ۝١٠

باور آیندگان

يوم لا يخزي الله النبي روزیکه خجل نکند خدای پیغمبر را یعنی نه نفس او را عذاب کند و نه شفاعت او را در بارهٔ عاصیان مردود سازد والذين آمنوا معه و رسوا نسازد آنان را نیز که ایمان آورده اند با وی یعنی درخواست ایشان نیز در بارهٔ یاران ایشان قبول کند نورهم نور ایشان یعنی نوریکه خدای بمومنان عطا کرده يسعى میشتابد و میرود بين ايديهم در پیش ایشان وبايمانهم و بجانب راست ایشان وقتیکه بر صراط گذرند و دران محل نور منافقان فرو میرد يقولون ربنا گویند مومنان که ای آفریدگار ما اتمم لنا تمام گردان بما نورنا روشنی ما را یعنی نور ما باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم واغفر لنا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناه پاک کن انك على كل شيء بدرستی که تو بر همه چیزها از اتمام انوار و مغفرت اوزار قدير توانائی يا ايها النبي ای پیغمبر خبر دهنده یا بلند قدر جاهد الكفار جهاد کن با کافران بشمشیر والمنافقين و با منافقان بوعید واغلظ و درشتی بکار بر عليهم بر ایشان یعنی بهر دو گروه ومأواهم و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جهنم دوزخ است وبئس المصير و بد جای بازگشت است دوزخ ضرب الله مثلا بیان کرد خدا مثلی للذين كفروا برای آنانکه نگرویده اند امرات نوح و آن مثل زن نوح است علیه السلام که واعله نام داشت وامرات لوط و زن لوط علیه السلام که او را واهله گفتندی كانتا بودند این دو زن تحت عبدين در زیر حکم دو بنده من عبادنا از بندگان ما صالحين شائستگان فخانتاهما پس خیانت کردند آن دو زن با آن دو بنده بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی که وی دیوانه است و زن لوط علیه السلام قوم را از مهمانان لوط خبردار کردی تا طمع در ایشان کردندی چنانچه گذشت در قصهٔ ایشان فلم يغنيا پس دفع نکردند این دو پیغمبر عنهما ازین دو زن من الله شيئا از عذاب خدا چیزی را زن نوح غرق شد از طوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید وقيل ادخلا النار و گفته خواهد شد روز قیامت واهله و واعله را که در آیید بدوزخ مع الداخلين باور آیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست که کفره معاقب می شوند و نسبتی که میان ایشان و پیغمبر است با وجود کفر ایشان هیچ فایده نمیدهد ٭

وقف لازم

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ ۘ اِذْ قَالَتْ رَبِّ

و بیدیا آورد خدا داستانی را برای آنانکه ایمان آوردند زن فرعون را چون گفت ای پروردگار من

ابْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ

بناکن برای من نزدیک خود خانه در بهشت و خلاص کن مرا از فرعون و کار او و خلاصی داده مرا از

الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝۱۱ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰنَ الَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا

قوم ستمگاران و مریم دختر عمران را که نگاهداشت فرج خود را پس دمیدیم

فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهٖ وَكَانَتْ مِنَ

در فرج او روح خود را و باور داشت سخنان پروردگار خود را و کتابهای او را و بود از

الْقٰنِتِيْنَ ۝۱۲

فرمانبرداران

ع ۲۰

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا و بیان کرد خدا مثلی لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم اِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِيْ ای آفریدگار من بناکن برای من عِنْدَكَ نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون بفرمود تا او را چهار میخ کرده در آفتاب بیفگنند حق سبحانه ملائکه را فرمود تا گرد وی درآیند بپالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند حکم شد که بر سینهٔ وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت وَنَجِّنِيْ و برهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهٖ و از کردار او یعنی از عذاب او که میکند بسبب ایمان آوردن من بتوحید تو وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانهٔ وی بوی نمود و روح وی قبض کرد و سنگ بر جسد وی بنهادند که درد نداشت و در اکثر تفاسیر است که حق سبحانه وی را بآسمان برد بجسد وی و حالا در بهشت است و حاصل این مثل آن است که با وجود ایمان اتصال او با اهل کفر او را هیچ ضرر نکرد چنانچه زن لوط و نوح را با وجود کفر اتصال ایشان با انبیا هیچ نفع نداد و مثل زد خدای برای ازواج طاهره حضرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم و سائر مومنات وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰنَ و مریم دختر عمران را الَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ آن زنی که نگاه داشت فَرْجَهَا دامن خود را از حرام و فواحش فَنَفَخْنَا پس در دمیدیم فِيْهِ در گریبان جامهٔ او مِنْ رُّوْحِنَا از روحی که آفریده بودیم وَصَدَّقَتْ و باور داشت مریم و بگروید بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا بسخنان پروردگار خود یعنی بصحف منزله قبل از انجیل یا وعده‌ها که جبرئیل علیه السلام از خدای بوی آورد که لاهب لک غلاما زکیا وَكُتُبِهٖ و بکتاب خدای یعنی انجیل یا بآنچه خدا نوشته بود در لوح محفوظ از قصهٔ وی و بسپرد وی و حفص بجمع میخواند مراد تمام کتب الهی است وَكَانَتْ و بود مریم مِنَ الْقٰنِتِيْنَ از فرمان برداران یا از مداومت کنندگان بر وظائف عبادات و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم کم از طاعت مردان کامل نبوده و در خبر آمده که مردان بسیاری بکمال رسیدند و از زنان کامل نشدند مگر مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون ۝

سُوْرَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

تَبٰرَكَ الَّذِيْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرُ ۙ﴿١﴾ الَّذِيْ

بسیار بابرکت است آن خدا که بدست اوست بادشاهی و او برهمه چیز تواناست آن خدا

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ

که آفرید موت و حیات را تا بیازماید شمارا که کدام یک از شما نیکوتر است در عمل و اوست غالب

الْغَفُوْرُ ۙ﴿٢﴾ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ۭ مَا تَرٰى فِيْ خَلْقِ

آمرزگار آن خدا که آفرید هفت آسمان را تو برتو نه بینی ای بیننده در آفرینش

الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ ۭ فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۙ هَلْ تَرٰى مِنْ فُطُوْرٍ ﴿٣﴾ ثُمَّ ارْجِعِ

خدا هیچ بے ضابطگی پس بازگردان چشم را آیا می بینی هیچ شکستگی پس بازگردان

الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ اِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَّهُوَ حَسِيْرٌ ﴿٤﴾

چشم را دوباره تا باز آید چشم بسوی تو خوار شده مانده گشته

سُوْرَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تَبٰرَكَ بزرگ و برتر است و ثابت بر دوام الَّذِيْ بِيَدِهِ الْمُلْكُ آن کسی

که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هرچه خواهد بکند وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او برهمه چیزها که خواهد قَدِيْرٌ تواناست

الَّذِيْ خَلَقَ الْمَوْتَ آنخداوندیکه بیافرید مرگ را وَالْحَيٰوةَ و زندگانی را مراد موت آدمیان است در دنیا و حیات ایشان در آخرت وگفته اند مرگ را

آفریده بر صورت کبشی املح و او بر هیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد و حیاة را خلق کرد بر صورت مادیانی ابلق و او بر هیچ چیز مرور نکند و رائحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت

و حیات دنیا و آخرت است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شمارا یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف که دنیاست اَيُّكُمْ کدام از شما

اَحْسَنُ نیکوتراند عَمَلًا از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است در خبر آمده که کدام نیکوتراند از روی عقل و پرهیزگارتر از محارم و شتابنده تر در فرمانبرداری

وگفته اند که کدام یاد کننده تراند مرگ را و ترسان تراند از او و کارسازنده تر برای او وَهُوَ الْعَزِيْزُ و خدا غالب است در ملک خود ترسندگان را شرمنده نمی سازد الْغَفُوْرُ

آمرزنده است خطیات ایشان را بوشد الَّذِيْ آن خدا یکه خَلَقَ بیافرید سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان را طِبَاقًا طبقه طبقه که یکی بالای دیگری در معالم

آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمری است سفید سیوم آهن است چهارم روئین است و گفته اند مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم

یاقوت سرخ است مَا تَرٰى نه بینی تو ای بیننده فِيْ خَلْقِ الرَّحْمٰنِ در آفریدن خدای مر آسمان را مِنْ تَفٰوُتٍ هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی

فَارْجِعِ الْبَصَرَ پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در ان تفکر کنی هَلْ تَرٰى هیچ می بینی مِنْ فُطُوْرٍ شکافی و نقصان ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ پس دیگر باره

بگردان دیده را كَرَّتَيْنِ کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیک نگریستن معلوم نگردد تکرار کن نگریستن را يَنْقَلِبْ باز گردد اِلَيْكَ الْبَصَرُ بسوی تو چشم تو خَاسِئًا

دور از یافتن عیب وَّهُوَ حَسِيْرٌ و او مانده بود از نگریستن به آسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هرچند می نگرد عیبی در ان نمی یابد

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيٰطِينِ وَأَعْتَدْنَا

و هر آئینه زینت دادیم آسمان نزدیک را بچراغها و ساختیم آن چراغها را آلات رجم شیاطین و آماده کرده ایم

لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿۵﴾ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ

برائے شیاطین عذاب دوزخ و برای آنانکه کافر شدند به پروردگار خود عذاب دوزخ است و آن

الْمَصِيرُ ﴿۶﴾ إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ﴿۷﴾ تَكَادُ تَمَيَّزُ

بدجائی است وقتیکه افگنده شود ایشان را بدوزخ بشنوند آنرا آوازی مانند آواز خر و آن دوزخ جوش می زند نزدیک است که پاره پاره شود

مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ﴿۸﴾

از خشم هرگاه افگنده شود بدوزخ گروهی سوال کنند از آن گروه نگاهبانان دوزخ آیا نیامده بود نزدیک شما هیچ پیغامبر ترساننده

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ

گویند آری آمده بود بما ترساننده پس دروغ داشتیم و گفتیم نه فرود آورده است خدا هیچ چیزی را

إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ ﴿۹﴾

نیستید شما مگر در گمراهی بزرگ

وَلَقَدْ زَيَّنَّا وبدرستی که بیاراستیم ما السَّمَآءَ الدُّنْيَا آسمان نزدیک را یعنے آسمان که نزدیک تر است بزمین و آرایش دادیم بِمَصَابِيحَ بچراغها یعنے بستارگانی که بشبها چون چراغ درخشان اند وَجَعَلْنٰهَا وگردانیدیم ما ستارگان را رُجُومًا لِّلشَّيٰطِينِ راننده گان مر دیوان را وقتیکه بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند وَأَعْتَدْنَا و آماده ساختیم لَهُمْ برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشهب در دنیا عَذَابَ السَّعِيرِ عذاب آتش افروخته در عقبی وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا ومر آنان را است که کافر شدند از دیوان وغیر ایشان بِرَبِّهِمْ بآفریدگار ایشان عَذَابُ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بدجای بازگشت است دوزخ إِذَا أُلْقُوا چون درافگنده شوند کافران فِيهَا در جهنم سَمِعُوا لَهَا بشنوند از دوزخ شَهِيقًا آوازی مانند آواز دراز گوش که انکر اصوات است یعنے چون کفار را بدوزخ در آرند دوزخ بفریاد آید وَهِيَ تَفُورُ و او میجوشد و ایشان را برمی آرد و فرومی برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ نزدیک است که پاره پاره شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم کافران كُلَّمَا أُلْقِيَ هرگاه که درافگنده شوند فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروهی از اهل شرک یا فسق یا ظلم یا از جنس دیگر بسبب دخول دوزخ باشد سَأَلَهُمْ سوال کنند ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و عاصیان۔ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما نَذِيرٌ بیم کننده یعنی پیغمبر بشما مبعوث نشد که شما را بخدای خواند و ازین عذاب بترساند و از فضیحت شما را براند قَالُوا بَلَىٰ گویند آری قَدْ جَاءَنَا بدرستی که آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول وی را یعنے پیغمبر را افراط کردیم در تکذیب حتی نفی انزال و ارسال رسل کردیم وَقُلْنَا وگفتیم مر فرستادگان را که بهیچ وجه مَا نَزَّلَ اللَّهُ فرونفرستاده است خدای مِن شَيْءٍ هیچ چیز از آنچه شما می گویید از وعد و وعید و امر و نهی دیگر گفتیم إِنْ أَنتُمْ نیستید شما ای رسولان إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ مگر در خطای بزرگ که با وجود سمت بشریت دعوی نبوت می کنید و گفته اند که این خطاب زبانیه است مر کفار را یعنے زبانیه در جواب ایشان گویند نبوده اید شما مگر در گمراهی بزرگ یا نیستید شما خالی مگر در عقوبت بزرگ ۔

وَقَالُوْا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِيْٓ اَصْحٰبِ السَّعِيْرِ (۱۰) فَاعْتَرَفُوْا بِذَنْۢبِهِمْ

و گویند اگر می شنیدیم یا می فهمیدیم نمی شدیم داخل در زمرۂ اہل دوزخ پس اقرار کردند بگناہ خویش

فَسُحْقًا لِّاَصْحٰبِ السَّعِيْرِ (۱۱) اِنَّ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ

پس لعنت باد اہل دوزخ را ہر آئینہ آنانکہ می ترسند از پروردگار خویش غائبانہ ایشان راست آمرزش

وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ (۱۲) وَاَسِرُّوْا قَوْلَكُمْ اَوِ اجْهَرُوْا بِهٖ ۭ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ

و مزد بزرگ و پنہاں کنید سخن خود را یا آشکارا گوئید آنرا ہر آئینہ خدا دانا است بآنچہ

الصُّدُوْرِ (۱۳) اَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ۭ وَهُوَ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ (۱۴) ع هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ

در سینہا باشد آیا نداند کسیکہ آفرید و اوست باریک بین خبردار اوست آنکہ رام ساخت

لَكُمُ الْاَرْضَ ذَلُوْلًا فَامْشُوْا فِيْ مَنَاكِبِهَا وَكُلُوْا مِنْ رِّزْقِهٖ ۭ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ (۱۵)

برای شما زمین را تا راہ روید در نواحی آن و بخورید از رزق خدا و سوی اوست برانگیختن

وَقَالُوْا و گویند کافران کہ در دنیا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اگر می بودیم ما کہ بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث تفتیش معانی چہ از معجزات ایشان علامات صدق
بر صفحات احوال ایشان ظاہر بود اَوْ نَعْقِلُ یا تعقل می کردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت کہ از اقوال و افعال ایشان معاینہ می نمودیم
مَا كُنَّا نمی بودیم امروز فِيْٓ اَصْحٰبِ السَّعِيْرِ در عداد اہل دوزخ فَاعْتَرَفُوْا پس اقرار کنند و معترف شوند بِذَنْۢبِهِمْ بگناہ خویش و درین وقت اعتراف
سودے ندارد فَسُحْقًا پس دوری باد از رحمت من لِّاَصْحٰبِ السَّعِيْرِ مر ملازمان دوزخ را اِنَّ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ بدرستی کہ آنانکہ بترسند رَبَّهُمْ از عذاب
پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوت تنہا نالہ و فریاد و گریہ کنند و در عین المعانی گوید کہ مراد از غیب دل است کہ پوشیدہ
است از خلق و پیدا بر خدای عزوجل یعنی بدل ترسگار باشند لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناہان وَّاَجْرٌ كَبِيْرٌ و مزدی بزرگ کہ بہشت
است و گفتہ اند ایمنی از شداید و مکارہ یعنی مزد ترسندگان امان باشد از ہر چہ می ترسند نظم لا تخافوا مژدۂ ترسندہ است ٭ بہر کہ می ترسد مبارک بندہ
است ٭ خوف و خشیہ خاص دانایان بود ٭ ہر کہ دانا نیست کے ترسان بود ٭ ترسگاری رستگاری آورد ٭ ہر کہ درد آرد عوض درمان برد ٭ آوردہ اند کہ کفار
قریش بسہولت عیش مسرور و مغرور گشتہ در باب حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سخنان بے ادبانہ گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پردہ از روی گفتار
ایشان برداشتہ شد با یکدیگر تدبیر کردند و رای ایشان برآن قرار گرفت کہ دیگر سخن دربارہ آہستہ گویند تا خدای وی نشنود و ورا ازان آگاہ نگرداند آیت
آمد وَاَسِرُّوْا و پنہان سازید قَوْلَكُمْ سخن گفتن خود را دربارہ پیغمبر اَوِ اجْهَرُوْا بِهٖ یا آشکار کنید مر آن را یعنی ہر دو نزدیک او یکسان است،
اِنَّهٗ بدرستی کہ خدای تعالی سزای پرستش عَلِيْمٌ دانا است بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچہ در سینہا است قبل از آنکہ بزبان گذرد پس کسی کہ بضمایر واقف
است از تعبیر لسان لبس کند یا بجہر برد پوشیدہ نخواہد بود اَلَا يَعْلَمُ آیا نداند آنچہ در دلہا است مَنْ خَلَقَ آنکس کہ بیافرید دلہا را وَهُوَ اللَّطِيْفُ و او دانا
است بر بواطن اشیاء و حقایق آن الْخَبِيْرُ آگاہ از ظواہر موجودات و دقایق آن هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ اوست خداوندی کہ گردانید لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما
زمین را ذَلُوْلًا نرم و منقاد تا آسان باشد سیر شما بران فَامْشُوْا پس بروید فِيْ مَنَاكِبِهَا در اطراف و جوانب زمین وَكُلُوْا و بخورید مِنْ رِّزْقِهٖ
از روزی حلال خدا کہ برای شما مقرر و مقدر کردہ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و بسوی اوست بازگشت شما پس شکر گزاری و سپاسداری او بجا آرید ٭

ءَاَمِنْتُمْ مَّنْ فِی السَّمَآءِ اَنْ یَّخْسِفَ بِكُمُ الْاَرْضَ فَاِذَا هِیَ تَمُوْرُ ﴿۱۶﴾ اَمْ اَمِنْتُمْ

آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است از انکه فرو برد شما را بزمین پس ناگهان زمین جنبش کند آیا ایمن شده اید

مَّنْ فِی السَّمَآءِ اَنْ یُّرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِبًا فَسَتَعْلَمُوْنَ كَیْفَ نَذِیْرِ ﴿۱۷﴾ وَ

از کسیکه در آسمان است از انکه بفرستد بر شما باد سنگبار پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من و

لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَیْفَ كَانَ نَكِیْرِ ﴿۱۸﴾ اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَى الطَّیْرِ

هرآئینه دروغ داشتند آنانکه پیش از ایشان بودند پس چگونه بود عقوبت من آیا ندیده اند بسوی مرغان

فَوْقَهُمْ صٰٓفّٰتٍ وَّیَقْبِضْنَ مَا یُمْسِكُهُنَّ اِلَّا الرَّحْمٰنُ اِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍۭ بَصِیْرٌ ﴿۱۹﴾

بالائی خود کشاینده بازوی و گاه گاه فراهم می آرند نگاه نمیدارد ایشانرا مگر خدا هرآئینه او بهرچیز بیناست

وقف لازم / وقف النبی / وقف غفران

اَمَّنْ هٰذَا الَّذِیْ هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ یَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ اِنِ

آیا کیست آنکه وی لشکر است برای شما نصرت میدهد شما را بجز خدا نیستند

الْكٰفِرُوْنَ اِلَّا فِیْ غُرُوْرٍ ﴿۲۰﴾

کافران مگر در فریب

ءَاَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید ای کافران مَّنْ فِی السَّمَآءِ از آنکس که در آسمان است بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا آن ملک مقرب موکل بر عذاب که
جبرئیل ع است ملخص سخن آنکه ایمن شده اید اَنْ یَّخْسِفَ بِكُمُ الْاَرْضَ از انکه خدای تعالی یا جبرئیل ع بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شما را بزمین فَاِذَا هِیَ
پس آن گاه زمین پس از فرو رفتن شما دروی تَمُوْرُ میگردد و اضطراب کنان شما را زیر تر می افگند اَمْ اَمِنْتُمْ آیا ایمن شدید مَّنْ فِی السَّمَآءِ از انکه
در آسمان است عرش او یعنی خدای تعالی یا مقام او بزعم ایشان یا ملک مقرب یعنی جبرئیل اَنْ یُّرْسِلَ از آنکه فرو فرستد عَلَیْكُمْ بر شما حَاصِبًا سنگریزه
چنانچه بر قوم لوط علیه السلام فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود بدانید بعد از مشاهدهٔ عذاب كَیْفَ نَذِیْرِ چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند وَلَقَدْ
كَذَّبَ الَّذِیْنَ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند
فَكَیْفَ كَانَ پس چگونه بود بر ایشان نَكِیْرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان یا انزال عذاب اَوَلَمْ یَرَوْا آیا نمیدانند و نمی نگرند اِلَى الطَّیْرِ
بسوی مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان در هوا صٰٓفّٰتٍ صف ها برکشیده می کشایند بالهائی خود را وَّیَقْبِضْنَ و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه مَا
یُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه اِلَّا الرَّحْمٰنُ مگر خدای بزرگ بخشایش که هر یک از انواع طیور را شکلے
و هیاتی و صورتی و طبیعتی خاص داد و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت اِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍ بدرستیکه خدای بهمه چیز را بَصِیْرٌ بیناست
اَمَّنْ آیا کیست که توان گفت که هٰذَا الَّذِیْ این آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُنْدٌ او مددگار است و قائد لشکر لَّكُمْ مر شما را یَنْصُرُكُمْ
یاری میدهد مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ بجز خدای از عذاب و خشم وی اِنِ الْكٰفِرُوْنَ نیستند ناگرویدگان اِلَّا فِیْ غُرُوْرٍ مگر در فریب شیطان که میگوید
عذاب بشما فرو نخواهد آمد ؛

أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَلْ لَجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَنْ

آیا کیست آنکه روزی دهد شمارا اگر باز گیرد خدا رزق خودرا بلکه محکم پیوسته اند در سرکشی و رمیدگی آیا کسیکه

يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

میرود نگونسار افتاده بر روی خود راه یافته تر است آیا کسیکه میرود راست ایستاده بر راه راست

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَا

بگو اوست آنکه بیافرید شمارا و پیدا آورد برای شما شنوائی و چشمها و دلها اندکی

تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَ

شکر می کنید بگو اوست آنکه پراگنده ساخت شمارا در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد و

يَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ

میگویند کافران کی باشد این وعده اگر راست گوئید بگو جز این نیست که علم نزدیک خداست

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٦﴾

و جز این نیست که من ترساننده آشکارم

أَمَّنْ هَٰذَا الَّذِي آیا آن کیست که اشارت توان کرد بدو که این آن کس است که بمحض عنایت يَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شمارا إِنْ أَمْسَكَ اگر باز گیرد خدای رِزْقَهُ روزی خود از شما بامساک مطر یا ابطال اسباب که حصول و وصول رزق را وسائط و وسائل اند یعنی اگر خدا وظیفهٔ رزق از شما باز دارد آن کیست که شمارا روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق اوست و کفر ایشان از جهل است بَلْ لَجُّوا بلکه ستیزه کردند و در افتادند فِي عُتُوٍّ در عناد و سرکشی از حق وَنُفُورٍ و در رمیدگی از حق و نفرت از راستی أَفَمَنْ يَمْشِي آیا کسی که میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ سر فرو افگنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی بیند أَهْدَىٰ راه یافته تر است أَمَّنْ يَمْشِي آیا آنکس که میرود سَوِيًّا راست ایستاده همه اطراف مشاهده می کند و رفتن او واقع است عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بر راهی راست رساننده بمقصد و مقصود این مثل است برای کافر گمراه که در بیدای غوایت حیران و سرگردان میرود و مومن راه یافته که بر طریق حق از روی بصیرت سلوک می کند رباعی فرق است میان آنکه از روی یقین ❊ با دیدهٔ بینا رود اندر راه دین ❊ با آنکه دو چشم بسته بی دست کسی ❊ هر گوشه همی رود بظن و تخمین ❊ قُلْ هُوَ الَّذِي بگو ای محمد مر مشرکانرا که آن خدای که شمارا بدو دعوت می کنم او آن کس است که بقدرت کامله أَنْشَأَكُمْ بیافرید شمارا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و بداد شمارا شنوائی تا سخنان حق شنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدها تا با دلائل قدرت و بدائع فطرت مشاهده کنید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقائق مصنوعات پادشاهی تفکر و تامل نمائید و شما بسیار می شنوید و می بینید و لیکن قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندک شکر میگوئید مر این نعمتهارا قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدا آن خدای است که بعد از آفریدن شمارا پراگنده ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی هر یکرا منزلی و مکانی و راهی و کاری داد تا تعبد کنید و فرمانبرداری نمائید وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او بازگردیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید وَيَقُولُونَ و میگویند آن مشرکان مر پیغمبر و یاران ویرا مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعدهٔ حشر و یا متی جز آن إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان که إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای است و غیر او بران اطلاع ندارد وَإِنَّمَا أَنَا و جز این نیست که من نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ آشکارا یعنی بآمدن قیامت شمارا بیم می کنم اما بزمان آمدن او دانا نیستم ❊

فَلَمَّا رَاَوْهُ زُلْفَةً سِيْٓـئَتْ وُجُوْهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقِيْلَ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ

و آنگاه که ببینند وعده را نزدیک زشت ناخوش کرده شود روی آنانکه کافر شدند و گفته شود اینست آنچه

بِهٖ تَدَّعُوْنَ ﴿۲۷﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ وَمَنْ مَّعِيَ اَوْ رَحِمَنَا

او را می طلبیدید بگو آیا دیدید اگر هلاک کند مرا خدا و آنانرا که همراه من اند یا رحمت کند برما

فَمَنْ يُّجِيْرُ الْكٰفِرِيْنَ مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۲۸﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ اٰمَنَّا بِهٖ

بهر تقدیر که خلاصی دهد کافران را از عذاب درد دهنده بگو اوست بخشاینده بوی ایمان آورده ایم

وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۲۹﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ

و بروی توکل نموده ایم پس خواهید دانست که کیست در گمراهی ظاهر بگو آیا دیدید

۲ ع ۲ ۲۶ اِنْ اَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَّاْتِيْكُمْ بِمَآءٍ مَّعِيْنٍ ﴿۳۰﴾

اگر شود آب شما فرو رفته پس که بیارد برای شما آب روان را

فَلَمَّا رَاَوْهُ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً نزدیک خود سِيْٓـئَتْ بد گردد و زشت شود وُجُوْهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا رویهای آنهاکه کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَقِيْلَ و گفته شود یعنی خزنهٔ دوزخ ایشانرا گویند هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ این آن است که بودید شما که پیوسته بِهٖ تَدَّعُوْنَ بدو تمنا می کردید و در طلب او استعجال می نمودید امام زاهد فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر صلی الله علیه وسلم میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب خود را فرمود که قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگو خبر کنید مرا اِنْ اَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ اگر هلاک گرداند خدا مرا وَمَنْ مَّعِيَ و آنانرا که با من اند از مومنان اَوْ رَحِمَنَا یا ببخشد بر ما و اجل ما را در تاخیر افگند فَمَنْ پس کیست آنکه يُّجِيْرُ الْكٰفِرِيْنَ زنهار دهد کافران را مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهندهٔ شما از عذاب الهی جز ایمان و توحید نیست پس در انتظار مرگ دیگران بودن چه فائده دهد قُلْ بگو ای محمد آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمٰنُ اوست خدای بزرگ بخشایش اٰمَنَّا بِهٖ گرویده ایم بوی وَعَلَيْهِ و برو نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کرده ایم و کار خود بدو باز گذاشته ایم فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر مَنْ هُوَ کیست از ما و شما آنکه او فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا است. قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگو خبر دهید مرا اِنْ اَصْبَحَ اگر گردد مَآؤُكُمْ آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بیر میمون حضرمی غَوْرًا فرو رفته بزمین چنانچه دلو و رسن بدان نرسد فَمَنْ پس کیست آنکه يَّاْتِيْكُمْ بِمَآءٍ بیارد برای شما آبی مَّعِيْنٍ جاری یا ظاهر چنانچه همه کس ببینند در آثار آمده که بعد از تلاوت این آیت باید گفت که الله ربنا و رب العالمین در تفسیر زاهدی مذکور است که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین می کرد که فمن یاتیکم بماء معین آن ملعون جواب داد که بالمعول و المعین یعنی به بیل و مددگاران آب را باز آرند شبانه نابینا شد و هاتفی آواز داد که اینک از آب چشمه چشم تو غائب شد بگو تا بمعول و معین باز آرند و فی المثنوی المعنوی مثنوی۔ فلسفی و منطقی مستهان ٭ میگذشت از سوی مکتب آن زمان ٭ چونکه بشنید آیتی آن ناپسند ٭ گفت آریم آب را ما بر بلند ٭ یا بزخم بیل و تیزی تبر ٭ آب را آریم از پستی زبر ٭ شب بخفت و دید او یک شیر مرد ٭ زد طپانچه هر دو چشمش کور کرد ٭ گفت زان دو چشمهٔ چشم ای شقی ٭ با تبر نوری بر آر ار صادقی ٭ روز برجست و دو چشمش کور دید ٭ نور فائض از دو چشمش ناپدید ٭

سُورَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ ﴿١﴾ مَآ اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُوْنٍ ﴿٢﴾ وَاِنَّ لَكَ

قسم بقلم اعلیٰ و بآنچه می نویسند فرشتگان نیستی تو بفضل پروردگار خود دیوانه و هر آئینه ترا است

لَاَجْرًا غَيْرَ مَمْنُوْنٍ ﴿٣﴾ وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ ﴿٤﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُوْنَ ﴿٥﴾

مزد بے نهایت و هر آئینه تو برخوئی بغایت بزرگی پس خواهی دید و ایشان نیز خواهند دید

بِاَيِّىكُمُ الْمَفْتُوْنُ ﴿٦﴾

که بکدام یک از شما دیوانگی است

سُوْرَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُوْنَ آيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - نٓ حروف مقطع دلالت بر اعداد دارد بقانون حساب و قول بعضی آن است که غایت ملک این امت از شمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد و یهود بعضی از آن گرفتند و برخی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علماء آن را مفاتیح اسمای الٰهی دانند چنانچه در حرف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمٰن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهری است در بهشت یا قسم است بنصرت حق سبحانه مومنان را و اشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد از آن عنبس باشد یا ماهی که زمین بر پشت او است و او را الیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره رضی اللّٰه عنه نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم که اول چیزی که خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشت آنچه بود و هست و باشد و برین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وَالْقَلَمِ و بقلم اعلیٰ که از نور است و طول او ما بین السماء والارض و گویند مراد قلمی است که بدو کتابت کنند و فوائد آن در مصالح دین و دنیا بسیار است وَمَا يَسْطُرُوْنَ و دیگر سوگند خورد بآنچه می نویسند حفظه از احکام وحی و یا آنچه ایشان را فرماید و در تبیان از ابن هیصم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالیٰ بدینها سوگند خورد و جواب قسم اینست که مَآ اَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بر نگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُوْنٍ دیوانه و جواب ولید مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقائق آورده که کلمه نون اشارت است بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه بجمیع و قلم مشیر است بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی که این مقام احدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرموده در وحدانیت و بآنچه قلم تقسیم او از دوات قدیم نوشته یعنی حروف الٰهیه مجرده علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جواب قسم این که تو بنعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی بر تو پوشیده اند از اسرار ازل و ابد وَاِنَّ لَكَ و بدرستی که مر ترا لَاَجْرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت غَيْرَ مَمْنُوْنٍ منت نانهاده یعنی حق تعالیٰ بی واسطه کسی که از منت باید کشید بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَاِنَّكَ و بدرستی که تو لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ بر دین بزرگی که اسلام است یا بر خوئے بزرگ که آن خوی کس را نبود چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآن است که حق سبحانه ارزانی داشته بود و از عائشه رضی اللّٰه عنها سوال کردند از خلق رسول صلی اللّٰه علیه وسلم و چگونگی آن فرموده که خلق آنحضرت قرآن بوده و فی سلسلة الذهب نظم بود هم بحر مکرمت هم کان و گوهرش کان خلقه القرآن ٭ وصف خلق کسے که قرآن است ٭ خلق را لغت او چه امکان است ٭ محمد حکیم قدس سره فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد نبوده چه او مشیت خود را باز داشته خود را بکلی باحق گذاشت امام قشیری گفته که نه از بلا منحرف شد و نه از عطا متصرف گشت و گفته اند او را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای نبود و شمه از حقائق اخلاق آنحضرت صلی اللّٰه علیه وسلم در رساله مرآت الصفا فی صفات المصطفیٰ مذکور شده و در جواهر التفسیر مسطور است فَسَتُبْصِرُ پس زود باشد که بینی ای محمد وَيُبْصِرُوْنَ و ببینند معاندان تو از اهل مکه یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد بِاَيِّىكُمُ الْمَفْتُوْنُ که کدام است از شما در فتنه و بلا یا کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه توئی یا ایشان ٭

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ۞٧

هرآیینه پروردگار تو داناتراست بکسیکه غلط کرد راهِ او را و او نیز داناتر است براه یافتگان

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ۞٨ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ۞٩ وَلَا تُطِعْ كُلَّ

پس فرمان مبر دروغ دارندگان را آرزو کردند که ملایمت کنی تا ایشان نیز ملایمت کنند و فرمان قبول مکن هر

حَلَّافٍ مَّهِينٍ ۞١٠ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ۞١١ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ۞١٢

بسیار سوگند خورده محقر را هر عیب کننده راهرونده بسخن چینی را بخل کننده و بمال از حد گذشته گنهگار را

عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۞١٣ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ۞١٤ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ

بهر سخت روی را بعد از این همه ملحق بقوم را نه از اصل ایشان بسبب آنکه هست صاحب مال و فرزندان تکذیب کرد چون خوانده شود بروی

آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۞١٥ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ۞١٦

آیات ما گوید افسانه پیشینیان است داغ خواهیم نهاد او را بر بینی

إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتراست بِمَنْ ضَلَّ بکسیکه گمراه شد عَنْ سَبِيلِهِ از راهِ او که راست و چنان کس فی الحقیقت دیوانه بود وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر بود بِالْمُهْتَدِينَ براه یافتگان بکمال عقل که مومنان اند فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ پس فرمان مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکه را که ترا بدین آباء خود می نمایند وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ دوست میدارند که تو نرمی کنی با ایشان و سرزنش نکنی بر شرک فَيُدْهِنُونَ پس ایشان نیز چرب زبانی و نرمی کنند و بر دین تو طعنه نزنند وَلَا تُطِعْ و فرمانبرداری منمای كُلَّ حَلَّافٍ هر سوگند خورنده را بدروغ که ابوجهل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث و اصح و اشهر ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی مَهِينٍ سست رای یا خوار و بیمقدار هَمَّازٍ عیب کننده درعقب مردم یا طعنه زننده در روی ایشان مَشَّاءٍ رونده بِنَمِيمٍ بسخن چینی میان مردم یا غمزه کننده مَنَّاعٍ باز دارنده لِلْخَيْرِ مر خیر را یا منع کنند از ایمان و احسان مُعْتَدٍ ستم کننده و از حد درگذرنده أَثِيمٍ بسیار گناه یا زیانکار عُتُلٍّ سخت روی و درشت خوی بَعْدَ ذَٰلِكَ پس از این همه عیبها زَنِيمٍ حرامزاده که پدر او معلوم نباشد آورده اند که ولید مغیره هیجده ساله بود که مغیره دعوی کرد که من پدر اویم و او را بخود گرفت و در تفسیر زاهدی مذکور است چون رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیت را در انجمن قریش بر ولید خواند همه عیبی که رسید در خود باز یافت مگر حرامزدگی با خود گفت من سید قریشم و پدر من مردی معروف است و میدانم که محمد دروغ نگوید در زنیم که گفت چگونه این مهم را بر سر آرم شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه بتهدید بسیار از مادر اقرار گرفت که پدر تو در تصد زنان جرأتی نداشت که او را برادرزادگان بودند چشم بر میراث وی نهاده مرا رشک آمد غلام فلان را بمزد گرفتم و تو فرزند اوئی و دلیل روشن بر صدق قول آن زن شدت خصومت ولید است و ستیزه او با آنحضرت صلی الله علیه وسلم بیت جرم و گناه مدعی از فعل مادر است به کور اخطاسے ادرا و خاکسار کرد أَنْ كَانَ آیا برای آنکه هست و حفص بر یک همزه خواند بطریق خبر یعنی بجهت آنکه اوست ذَا مَالٍ خداوند مال وَبَنِينَ و خداوند پسران چنین کس را فرمان می بری إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ چون خوانده شود برای آيَاتُنَا آیتهای کلام ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید اینها افسانه پیشینیان است سَنَسِمُهُ زود باشد که علامت کنیم بداغ عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی او یا سیاه روی سازیم او را یا عیب او آشکارا سازیم که نتواند پوشانید در انوار آورده که در روز بدر بینی او را زخمی رسید اثر آن باقی ماند.

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾

هر آیینه ما آزمودیم ایشانرا چنانکه آزموده بودیم خداوندان بوستان را چون قسم خوردند که البته درو کنند بوستانرا صباح کنان

وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ

وان شاء الله نمی گفتند پس بگرد آمد بر آن بوستان بلائی از جانب پروردگار تو وایشان خفته بودند پس شد مانند زراعت

كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ

بریده شده پس با یکدیگر آواز دادند صباح کنان که بگاه روید بکشت خود اگر

صَارِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم

درو کننده اید پس برفتند با یکدیگر سخن پنهان گویان باید که داخل نشود در بوستان امروز بر شما

مِّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ ﴿٢٦﴾

هیچ فقیرے و بگاه رسیدند بر نیت بخل توانا بزعم خود پس آنگاه که دیدند آن بوستان را گفتند هر آیینه ما غلط کننده راهیم

إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ بدرستیکه ما آزمودیم اهل مکه را بقحط و قلادر زوال نعمت كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ همچنانکه آزمودیم ما اهل باغ ضروان را بزوال میوه آورده اند که در نواحی صنعا از ولایت یمن مرد صالحے را باغے بود و چون در وقت میوه چیدن درویشان را بخواندی و بسالی در زیر درخت بیفگندی و هر میوه که داشت و دست بدان نرسیدی یا باد از درخت بیفگندی تا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و ده یک از حاصل آن نیز بدرویشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند مال اندک است و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد علی الصباح که درویشانرا خبر نباشد برویم بمیوه بریدن برین سوگند خوردند چنانچه حق تعالی می فرماید إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ یاد کن چون سوگند خوردند و ازشان ضروان که پنهان از فقرا بچینند میوه آن باغ را در حالتیکه داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد بگاه پس چنین سوگند خوردند وَلَا يَسْتَثْنُونَ و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی در شبیکه این نیت کردند و خفتند قضائی ازلی نازل شد فَطَافَ عَلَيْهَا پس بیامد بدان باغ طَائِفٌ بلائی طواف کننده مِّن رَّبِّكَ از پروردگار تو وَهُمْ نَائِمُونَ وایشان یعنی پسران که وارث بودند خفتگان فَأَصْبَحَتْ پس گشت باغ ایشان بآن بلا كَالصَّرِيمِ مانند آن باغی که میوه آن چیده و بریده باشند بر وجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل از خواب در آمدند فَتَنَادَوْا پس ندا کردند یک دیگر را مُصْبِحِينَ در آمدگان بصباح یعنی وقت صبح بخواندند همه یک دیگر را و گفتند أَنِ اغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ آنکه بامداد بیرون آئید بسوی درو دن کشت خود یعنی ثمار کشته خود إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ اگر هستید شما برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمایان پس دلها برداشته روی بباغ نهادند فَانطَلَقُوا پس رفتند بجانب باغ وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ وایشان سخن آهسته و نرم می گفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ آنکه باید که در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بهره نگیرد و از حصه ما کم نشود وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ و بامداد ان برفتند بجانب باغ بر قصد منع مساکین توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فَلَمَّا رَأَوْهَا پس آن هنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند قَالُوا گفتند با یکدیگر إِنَّا لَضَالُّونَ بدرستی که ما گم کردگانیم راه باغ خود را چه باغ ما پر از میوه بود و این باغ از میوه تهی است بعضے از ایشان تامل کردند و دانستند بنشانهائی در و دیوار که آن باغ ایشان ست گفتند

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۲۷﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿۲۸﴾

نه بلکه ما محروم کرده گانیم گفت بهترین ایشان آیا نگفته بودم شما را که چرا تسبیح نمی گوئید

قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۹﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

گفتند بپاکی یاد می کنیم پروردگار خود را هر آیینه ما ستمگار بودیم پس روی آوردند بعض ایشان بر بعض

يَتَلَاوَمُونَ ﴿۳۰﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿۳۱﴾ عَسَىٰ رَبُّنَا أَنْ يُبْدِلَنَا خَيْرًا

بایکدیگر ملامت کنان گفتند ای وای ما را هر آیینه ما بودیم از حد گذشته امیدست از پروردگار ما که عوض دهد ما را بوستانی بهتر

مِنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿۳۲﴾ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ ۖ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ ۚ

از ین هر آیینه ما بسوی پروردگار خویش توقع دارنده گانیم همچنین ست عذاب و هر آیینه عذاب آخرت بزرگتر است

وقف لازم

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۳۳﴾ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿۳۴﴾

ع ۲ ۲۳

کاشکی میدانستند هر آیینه متقیان را نزدیک پروردگار ایشان بوستانهائے نعمت باشد

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ مارا ہ گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره گانیم از محصول و میوهٔ آن باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قَالَ أَوْسَطُهُمْ گفت فاضل ترین ایشان از روی عقل یا بزرگترین بسن یا صائب ترین براے که أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ آیا نگفتم مر شما را دی روز لَوْلَا تُسَبِّحُونَ چرا یاد نمی کنید خدای تعالیٰ را به بزرگی و نمی گوئید ان شاء الله تعالیٰ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا گفتند پاک است خدائی ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ بدرستیکه ما بودیم ستمگاران بر خود بمنع درویشان فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ پس روی آوردند بعضے از ایشان بر بعضی دیگر يَتَلَاوَمُونَ ملامت میکردند این آنرا میگفت تو چنین اندیشیدی و او عذر می آورد که تو هم بدان راضی بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند از روے نیاز قَالُوا يَا وَيْلَنَا گفتند ای وای ما إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ بدرستی که هستیم ما از حد گذرندگان در گناهگاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم عَسَىٰ رَبُّنَا شاید که پروردگار ما یعنی از کرم او امیدواریم أَنْ يُبْدِلَنَا آنکه بدل دهد ما را خَيْرًا مِنْهَا بهتر از آن باغ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا بدرستی که ما بسوی طاعت پروردگار خود رَاغِبُونَ رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق تعالیٰ بر ایشان بخشید و باغی پر انگور حیوان نام بر ایشان ارزانی فرمود و دمیاتی گوید که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که در آن باغ خوشهٔ انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که ببلا گرفتار گردد در مال و منال او در عرصهٔ تلف افتد باید که او تامل نماید و بداند که بلا باستحقاق او برو نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر از آنچه از و تلف شده باشد بدو باز دهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان داد و پیر رومی از همین معنی خبر میدهد آنجا که میفرماید

ابیات ۔ آن قلم خم شکست و سر کرد بر سخت ✱ من نگفتم که این زیانم کرد ✱ صد قلم شهد صافی از پی آن ✱ عوضم داد و شادمانم کرد ✱ كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ همچنین است عذاب کردن خدای تعالیٰ در دار دنیا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ و هر آیینه عذاب آن سرای بزرگتر است از آن جهت که این عذاب زود رود و زوال یابد و آن عذاب آن سرای ابد الآباد باقی ماند لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند مردمان که بدانند هر آیینه از موجبات عذاب بپرهیزند إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستی که مر پرهیزگاران راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنَّاتِ النَّعِيمِ بوستانها بنعمت آن کافران می گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرضا هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا از مسلمانان ما خوشحال تر ایم در عقبی نیز بهمین منوال خواهیم بود حق تعالیٰ رد قول ایشان را می فرماید ✱

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ

آیا گردانیم مسلمانان را مانند گناهگاران چیست شمارا چگونه مقرر میکنید آیا نزدیک شما

كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا

کتابی هست که در وی تلاوت میکنید این مضمون که هر آینه شمارا باشد در معاد آنچه اختیار می کنید آیا شمارا عهد محکم است بر ذمه ما

بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلْهُمْ أَيُّهُمْ

که حکم آن تا قیامت باقی باشد باین مضمون که هر آینه شمارا است آنچه مقرر میکنید بپرس از مشرکان کدام یک از ایشان

بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا

باین مقدمه متعهد است آیا این مشرکان را شریکان هستند پس باید که بیارند شریکان خود را اگر

صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا

راست گویاند روزیکه جامه برداشته شود از ساق و خوانده شود ایشان را بسوی سجده پس

يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

نتوانند

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ آیا ما خواهیم گردانید مسلمانان را كَالْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان در حصول نجات و وصول درجات مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چیست شمارا ای کافران چگونه حکم میکنید بتسویه یا تفضیل اهل شرک بر اهل توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد است أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا مر شمارا است نوشته نازل شده از آسمان که شما دران کتاب میخوانید که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ بدرستی که شمارا است دران کتاب آنچه خواهید که برگزینید و آرزو برید أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ آیا مر شمارا است عهدها و پیمانهای موکد بسوگندان عَلَيْنَا بَالِغَةٌ بر ما که خداوندیم رسیده بنهایت تاکید و ثابت شده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ بتحقیق آنکه مر شمارا است در آن عهد آنچه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ بپرس ای محمد مشرکان را که کدام از شما باین حکم پاینده است که در آخرت از عهده آن بیرون آید أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ یا ایشان را انباز انند درین قول یا هستند مر ایشان را بتان که شریک من میسازند فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ پس گو بیایند بشریکان خود یعنی ایشان را بیارید بمدد خود إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در آنکه جنات نعیم بدیشان خواهد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ بیارید آن شرکا را در روزیکه برداشته شود پرده از کاری پر هول امری صعب و مهمی سخت یا برهنه گردد و نموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق تعالی وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ و خوانده شود مردمان را بسجده کردن مر خدای تعالی را در لباب از ابوموسی الاشعری نقل کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که حق تعالی دران روز نور عظیم بنماید و خلق بسجده در افتند و در معالم از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که کشف کند پروردگار ما از ساق عرش نور و سجده کند مر او را هر مومنی و مومنه و باقی مانند آنانکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند پس چون مرائی خواهد که سجده کند پشت او یک پاره گردد و نتواند و در خبر است که پشت کافر و منافق چون سرون گاو یک مهره شود فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند سجده کردن ۞

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ
نیایش ظاهر باشد بر چشمهای ایشان فرو گیرد ایشانرا خواری و هر آئینه خوانده میشد ایشانرا بسجده حال آنکه
وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ ۖ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ
ایشان بے علت بودند پس بگذار مرا باکسیکه دروغ می شمرد این سخن را پایه پایه خواهیم کشید این جماعه را
مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ
ازانجا که نمی دانسند و مهلت خواهم داد ایشانرا هر آئینه حیله من محکم است آیا می طلبی ازین جماعه
أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾
مزدی پس ایشان از تاوان گران بار اند آیا نزدیک این جماعه علم غیب است پس ایشان می نویسند
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾
پس صبر کن بانتظار حکم پروردگار خود و مباش مانند صاحب ماهی چون دعا کرد و او پر از غم شده بود
لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾
اگر نه آنست که دریافت او را رحمتی از جانب پروردگار او البته بیفگنده می شد بزمین بی گیاه و او بدحال بودی

وقف لازم

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ فروتر بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افگنده و شرمنده باشند تَرْهَقُهُمْ فرو گیرد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و نگونساری وَقَدْ كَانُوا و بدرستی که بودند در دنیا يُدْعَوْنَ که خوانده می شوند إِلَى السُّجُودِ بسجده کردن مر خدایتعالیرا وَهُمْ سَالِمُونَ وایشان تندرست بودند و قادر بران چون فرصت فوت کردند پس درین روز حشر جز حسرت و ندامت بهره ندارند قطعه مده فرصت از دست گر بایدت ٭ که گوی سعادت ز میدان بری ٭ که فرصت عزیز است اگر فوت شد ٭ بسی دست حسرت بدندان بری ٭ فَذَرْنِي پس بگذار مرا وَمَنْ يُكَذِّبُ و آنرا که تکذیب مے کند بِهَٰذَا الْحَدِيثِ این سخن که قرآن است یا بحدیث بعث و حشر در این آیت تسلیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرموده است و تهدید مکذبان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشان را درجه درجه یعنی عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایه پایه مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ازانجا که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ایشانرا عطائی دهیم وایشان تفضیل پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ و مهلت دهیم ایشان را در دنیا تا غره شوند آنگاه ایشان را بگیریم إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ بدرستی که عقوبت من محکم است که بچیزی دفع نشود و چه گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا آیا میطلبی ایشان را مزدی بر دعوت و ارشاد فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن مُثْقَلُونَ گرانبار اند و بدان سبب روی از تو میگردانند أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشان لوح محفوظ است که مغیبات دران است فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند دران که آنچه حکم میکنند در سوبیت مومن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس شکیبا باش مرحکم آفریدگار خود را به تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار وَلَا تَكُنْ و مباش در دل تنگی و شتاب زدگی كَصَاحِبِ الْحُوتِ مانند صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام که صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت إِذْ نَادَىٰ یاد کن وقتیکه بخواند پروردگار خود را در شکم حوت و گفت لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمين وَهُوَ مَكْظُومٌ و او بر آمده بود از خشم و اندوه ـ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكَهُ

١٤ اگر نه آن بودی که دریافت او را نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ نعمتی از پروردگار او یعنی قبول توبه لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ هر آئینه افگنده شدی بصحرای خالی از گیاه وَهُوَ مَذْمُومٌ و او ملامت کرده شده بودی۔

فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٥٠﴾ وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

پس برگزیدش پروردگاراو پس ساخت اورا از جملہ صالحان و هرآئینہ نزدیک اند کافران

لَيُزْلِقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ ﴿٥١﴾ وقف لازم

که بلغزانند ترا بچشمها نیز خود چون شنیدند قرآن را و میگویند هرآئینہ این پیغامبر دیوانہ است

وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿٥٢﴾ ع ٢ ١٩

و حقیقت نیست این قرآن مگر پندی عالمها را

سُوْرَةُ الْحَآقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثِنْتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَآقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَآقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْحَآقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ وَعَادٌ

قیامت چیست آن قیامت و چه چیز خبردار کرد ترا که چیست آن قیامت دروغ شمرد قبیلہ ثمود و عاد

بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾

قیامت را

فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ پس برگزید اورا آفریدگار او به نبوت و رسالت و القای وحی بوی فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ پس گردانید اورا از ستودگان یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میخواست که بر قبیلہ ثقیف دعای بد کند حق تعالی فرمود که صبر کن و آن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نیکو شود نظم کارها از صبر گردد دل پسند ﴿ خرم آن کز صبر باشد بهره مند چون در افتادی بگرداب حرج ﴿ صبر کن والصبر مفتاح الفرج ﴿ صد هزاران کیمیا حق آفرید ﴿ کیمیای همچو صبر آدم ندید ﴿ آورده اند که تا نظران قریش از قبیلہ بنی اسد جمعی را بحسد و چشم بد شهره داشتند اختیار کرده بمواعید بسیار متنظهر ساختند تا بر توجمال سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم را باسیب عین الکمال از ساحت عالم محو سازند حق تعالی از برای عصمت وی از چشم بد این آیت فرستاد وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ و بدرستی که نزدیک بود که آنانکه کافر شدند هرآئینہ بلغزانند و بیفگنند و هلاک کنند ترا بِاَبْصَارِهِمْ بچشمهای خویش لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ آن هنگام که شنیدند قرآن را میخواندی وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ و میگفتند بدرستی که این مرد را دیو گرفته است یعنی با او جنی است که او را تعلیم میدهد وَمَا هُوَ و حال آنکه نیست قرآن اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد صلی اللہ علیہ وسلم مگر اشراف عالمیان بیت ای شرف جملہ عالم بتو ﴿ روشنی دیدہ آدم بتو ﴿ حسن بصری رحمہ اللہ گفته که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریف سُوْرَةُ الْحَآقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثِنْتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ اَلْحَآقَّةُ حالتیکه حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار تر است رسیدن ان ان مَا الْحَآقَّةُ چه حالتی است و چه ساعتی وَمَآ اَدْرٰىكَ و چه چیز دانا گردانید ترا که مَا الْحَآقَّةُ چه چیز است و چه حالتی است و چه ساعتی که در وی واقع شود مکافات عملها مراد روز قیامت است و حاقه یکی از اسمای او است كَذَّبَتْ تکذیب کردند ثَمُوْدُ وَعَادٌ قبیلہ ثمود و عاد بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت که کوبنده و درهم شکننده مردمان است ﴿

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ۝٥ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ

اما ثمود پس ہلاک کردہ شد ایشان را بنعرہ تند و اما عاد پس ہلاک کردہ شد ایشان را بباد سخت

عَاتِيَةٍ ۝٦ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى

از حد گذشتہ خدای برگماشت آن باد را بر عاد ہفت شب وہشت روز نہایت نحس پس میدیدی

الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَىٰ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝٧ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم

ای بیننده آن قوم را بر زمین افتادہ گویا ایشان تنہ ہای درخت خرما از کہنگی برہم شدہ اند پس آیا می بینی ایشان را

ربع

مِّن بَاقِيَةٍ ۝٨ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ۝٩

ہیچ بقیہ و بعمل آورد فرعون و آنانکہ پیش از وی بودند و اہل مؤتفکات نیز گناہ را

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً ۝١٠ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ

پس نافرمانی کردند فرستادہ پروردگار خود را پس در گرفت خدا آن جماعہ را در گرفتن عظیم و ہر آئینہ ما وقتیکہ از حد گذشت آب سوار کردیم شما را

فِي الْجَارِيَةِ ۝١١ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ۝١٢

در کشتی روان تا بکنیم این مقدمہ را برای شما پندی و یاد دارد آن را گوش یاد دارندہ

فَأَمَّا ثَمُودُ پس اما قبیلہ ثمود فَأُهْلِكُوا پس ہلاک کردہ شدند بِالطَّاغِيَةِ بسبب طغیان ثمود یا بجہت فرقہ طاغیہ از ایشان چون قدار بن سالف واصحاب او کہ ناقہ را پے کردند یا بصیحہ از حد در گذشتہ کہ کسی مثل آن نشنیدہ بود و ندیدہ یعنی صیحہ جبرئیل علیہ السلام وَأَمَّا عَادٌ و اما قبیلہ عاد فَأُهْلِكُوا پس ہلاک گشتند بِرِيحٍ صَرْصَرٍ ببادی سخت و سرد عَاتِيَةٍ از حد در گذشتہ یعنی سر باز زنندہ از فرمان خازنان در خبر است کہ ذرہ از باد و قطرہ از آب فرستادہ نشود بی بنا الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و ہود کہ آب و باد طغیان کردند حشر را تمکین ننمودند و در تفسیر کبیر ہست کہ ملائکہ باد زور را ضبط نتوانستند کرد و خدای سَخَّرَهَا مسلط کرد آن باد را عَلَيْهِمْ بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ ہفت شب وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ وہشت روز از وقت صبح چارشنبہ تا وقت غروب چارشنبہ دیگر حُسُومًا روزہا و شبہا متوالی شوم بر عادیان فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر می بودی فِيهَا دران اوقات صَرْعَىٰ مردگان افتادہ كَأَنَّهُمْ گویا ایشان از عظم اجسام أَعْجَازُ نَخْلٍ بیخہای درخت خرما اند خَاوِيَةٍ بزمین افتادہ یا خالی شدہ و کاواک گشتہ فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ پس ہیچ می بینی مر ایشان را کسی باقیماندہ یعنی ہمہ مستاصل شدند و یکی از ایشان بر روی زمین نماند قطعہ
مقرر است کہ بود در روزگار بسی ✿ شہان تخت نشین خسروان شاہ نشان ✿ چو عاصفات تقاضا از مہیب قہر وزید ✿ شدند خاک و از ان خاک نیز نیست نشان ✿
وَجَاءَ فِرْعَوْنُ و آمد فرعون وَمَن قَبْلَهُ و آمدند آنہا کہ پیش از وی بودند وَالْمُؤْتَفِكَاتُ و اہل دیہہای مؤتفکہ بِالْخَاطِئَةِ بگناہ یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عاصی شدند ہر قومی رَسُولَ رَبِّهِمْ فرستادہ پروردگار خود را فَأَخَذَهُمْ پس بگرفت خدا ایشان را أَخْذَةً رَّابِيَةً گرفتنی سخت و زیادہ بر عذاب دیگر امم إِنَّا بدرستی کہ ما لَمَّا طَغَى الْمَاءُ آن ہنگام کہ طغیان کرد آب یعنی از حد در گذشت بوقت طوفان حَمَلْنَاكُمْ برداشتیم پدران شما را فِي الْجَارِيَةِ در کشتی روندہ بر آب یعنی سفینہ نوح علیہ السلام لِنَجْعَلَهَا تا گردانیم آن کشتی را لَكُمْ برای شما تَذْكِرَةً پندی و عبرتی در نجات مؤمنان و ہلاک کافران وَتَعِيَهَا و نگاہ دارد این پند را أُذُنٌ وَاعِيَةٌ گوشی نگاہ دارندہ کہ نفع گیرد بآنچہ می شنود و در حدیث آمدہ کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم علی رضی اللہ عنہ را گفت من از خدای درخواستم کہ گرداند

اذن واعیہ گوش ترا ای علی پس علی رضی اللہ عنہ گفت بعد از ان ہیچ چیز فراموش نکردم نظم گر چہ ناصح را بود صد داعیہ پند را اذنی بباید واعیہ گر نبودی گوشہای غیب گیر ✿ وحی ناوردی ز گردون یک بشیر ✿

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ
پس چون دمیده شود در صور یکبار دمیدن و برداشته شود زمین و کوهها
فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ
پس کوفته شود ایشانرا یکبار کوفتن پس آن روز متحقق شود قیامت و شگافد آسمان
فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ
پس آسمان آن روز سست شده باشد و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشند و بردارند تخت
رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ
پروردگار ترا بالای خویش آن روز هشت کس آن روز پیش آورده شود شمارا پنهان نماند از حال شما
خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهْ ﴿١٩﴾
هیچ سری اما آنکه داده شد نامهٔ اعمال او بدست راست او پس گوید بگیرید بخوانید نامهٔ اعمال مرا
إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾
هرآینه من معتقد بودم که من بخواهم رسید بحساب خود پس آن شخص در زندگانی پسندیده باشد

فَإِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِي الصُّورِ در صور نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ یک دمیدن که نفخهٔ صاعقه است وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ و برداشته شود زمین ،
وَالْجِبَالُ و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت فَدُكَّتَا پس بهم شکسته شوند زمین و کوه دَكَّةً وَاحِدَةً یک شکستنی
و مانند هبا گردند فَيَوْمَئِذٍ پس آن هنگام وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قائم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ و بشکافد آسمان از طرف مجره
فَهِيَ پس آسمان يَوْمَئِذٍ درآن روز وَاهِيَةٌ سست و ضعیف بود پس از قوت و استواری وَالْمَلَكُ و فرشتگان عَلَىٰ أَرْجَائِهَا بر کنارهای
آسمان باشند تا امر خدای در رسد و فرود آیند وَيَحْمِلُ و بردارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار تو فَوْقَهُمْ بر زبر ملائکه که بر ارجای آسمان اند يَوْمَئِذٍ
آن روز ثَمَانِيَةٌ هشت ملک امروز حاملان عرش چهار اند در معالم آورده که دران روز حملهٔ عرش هشت باشند بر صورت بزکوهی از سمهای ایشان
تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا آسمانی و گفته اند هشت صف از ملائکه عرش را بردارند که ایشانرا نداند الا خدای تعالی يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ در آن
روز عرض کرده شوید بر خدا از برای محاسبه لَا تَخْفَىٰ پنهان نماند بر خدای مِنْكُمْ از کردار و گفتار شما خَافِيَةٌ پوشیده که هست یعنی خدای بر خفایای شما
مطلع است پس عرض و حساب نه از برای اطلاع است بران بلکه برای عدل است و افشای احوال بر خلایق فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس اما آنکه داده شود كِتَابَهُ
کتاب نوشته عمل او بِيَمِينِهِ بدست راست او فَيَقُولُ پس گوید از روی سرور هَاؤُمُ اقْرَءُوا بیایید و بخوانید كِتَابِيَهْ کتاب مرا که در ینجا عملی نیست
که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که حفظه نوشته اند و در و بشارت جنت است و بس ، چه کتاب حفظه میان
بنده و خداوند است و کسی آنرا نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب گوید إِنِّي ظَنَنْتُ بدرستی که من بیقین دانستم أَنِّي مُلَاقٍ آنکه من بیننده ام حِسَابِيَهْ حساب
خود را یعنی می دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فَهُوَ پس آنکس فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ در زندگانی باشد پسندیده و صافی از کدورت و
مقرون بحرمت و حشمت ،

فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوْفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِيْٓـئًا بِمَآ اَسْلَفْتُمْ

در بهشتی بلند — که میوه آن قریب الحصول است گفته شود بخورید — و بیاشامید خوردن و آشامیدن گوارا بسبب آنچه پیش فرستاده بودید

فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِشِمَالِهٖ فَيَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ

در روزهای گذشته — و اما آنانکه داده شدش نامه اعمال او بدست چپ او — پس گوید که — ای کاش

لَمْ اُوْتَ كِتٰبِيَهْ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ اَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ ﴿٢٦﴾ يٰلَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾

داده نمی شد مرا نامه اعمال من — و ای کاش نمی دانستم که چیست حساب من — ای کاش مرگ آخر کننده کار بودے

مَآ اَغْنٰى عَنِّيْ مَالِيَهْ ﴿٢٨﴾ هَلَكَ عَنِّيْ سُلْطٰنِيَهْ ﴿٢٩﴾ خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ﴿٣٠﴾

هیچ نفع نکرد — از من — مال من — زایل شد از من — بادشاهی من گفته شود ای فرشتگان بگیریدش پس طوق بگردن کنیدش

ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُّوْهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِيْ سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ ﴿٣٢﴾

باز در دوزخ داخل کنیدش — باز در زنجیری که — مساحت آن — هفتاد گز باشد — در آریدش

اِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ﴿٣٤﴾

هر آینه این شخص ایمان نمی داشت بخدای بزرگ — و رغبت نمی داد مردمان را بر طعام دادن فقیر

فِيْ جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشتی بلند قُطُوْفُهَا میوه‌های آن دَانِيَةٌ نزدیک که دست قائم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشان را گوید كُلُوْا بخورید از میوه‌های آن درخت وَاشْرَبُوْا و بیاشامید از شربتها هَنِيْٓـئًا خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَآ اَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه عمل کردید فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا یا بواسطه آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ و اما آنکس که داده شود كِتٰبَهٗ بِشِمَالِهٖ نامه او را بدست چپ او و بدیهای خویش بیند فَيَقُوْلُ پس گوید از روی ندامت يٰلَيْتَنِيْ لَمْ اُوْتَ ای کاشکی که داده نشدمی یعنی بمن ندادندی كِتٰبِيَهْ کتاب مرا و من ندیدمی تا بر ملا فضیحت نشدمی وَلَمْ اَدْرِ مَا و کاشکی ندانستمی که امروز حِسَابِيَهْ چیست حساب من چه حاصل نیست مرا جز عذاب و شدت يٰلَيْتَهَا کاشکی مرگی که بدان مردمی در دنیا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ بودی مرگ حکم کننده بفنای ابد تا بعد از آن زنده نشدمی مَآ اَغْنٰى دفع نکرد عَنِّيْ از من عذاب را مَالِيَهْ آنچه مرا بود از مال و نفع و تبع هَلَكَ عَنِّيْ گم گشت از من سُلْطٰنِيَهْ تسلط من بر مردم و فرمان گذاری یا حجتیکه در دنیا چنگ دران زده بودم پس خطاب در رسد مر زبانیه را که خُذُوْهُ بگیرید این کس را فَغُلُّوْهُ پس در غل کنید وی را یعنی دست او بر گردن بندید ثُمَّ الْجَحِيْمَ پس در آتش بزرگ صَلُّوْهُ در افگنید او را ثُمَّ فِيْ سِلْسِلَةٍ پس آن گاه در زنجیری از آتش ذَرْعُهَا که گز آن سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر ذراعی هفتاد باع است هر باعی از کوفه تا مکه فَاسْلُكُوْهُ پس در آرید او را دران یعنی بر جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار رضی الله عنه گفته که اگر همه آهنی که در دنیا است جمع کنند بوزن یک حلقه ازان زنجیر نباشد و اگر حلقه ازان بر کوهها عالم نهند چون ارزیز بگدازد اِنَّهٗ بدرستیکه این کس كَانَ لَا يُؤْمِنُ بود که ایمان نمی آورد بِاللّٰهِ الْعَظِيْمِ بخدای بزرگوار وَلَا يَحُضُّ و بر نمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمی کرد و حرص نداشت عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ بر طعام دادن درویش ؛

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰهُنَا حَمِيمٌ ﴿۳۵﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ﴿۳۶﴾

پس نیست این شخص را امروز آنجا خویشاوندی ونیست این شخص را هیچ طعامی مگر از زرد آب

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿۳۷﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿۳۹﴾ ع ۵

که نخورند آنرا مگر گناهگاران پس قسم میخورم بآنچه می بینید و بآنچه نمی بینید

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿۴۰﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ۚ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾ وَلَا

هر آیینه قرآن تلاوت فرشته بزرگوار است ونیست آن گفتار شاعر اندکے ایمان می آرید ونیست

بِقَوْلِ كَاهِنٍ ۚ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۴۳﴾

گفتار کاهن اندکے پند می پذیرید فرود آورده شده است از جانب پروردگار عالمها

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿۴۴﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ

واگر می بست پیغامبر برما بعض سخنها را هر آیینه می گرفتیم از و دست راست اورا باز

لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿۴۷﴾ وَإِنَّهُ

می بریدیم رگ دل اورا پس نیست از شما هیچکس از و باز دارنده (یعنی عقوبت مارا) و هر آیینه

لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۸﴾

قرآن پند است پرهیزگاران را

فَلَيْسَ پس نیست لَهُ الْيَوْمَ مراورا امروز هٰهُنَا حَمِيمٌ اینجا خویشی که حمایت کند وَلَا طَعَامٌ ونیست اورا خوردنی إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ مگر از غساله دوزخیان
یعنی زرداب و ریم که از تنهای دوزخیان میرود لَا يَأْكُلُهُ نمیخورند غسلین را إِلَّا الْخَاطِئُونَ مگر گناهگاران که سر همه گناهان کبائر شرک است فَلَا پس چنان است که کافران
میگویند که قرآن بافته وساخته محمد است أُقْسِمُ سوگند میخورم بِمَا تُبْصِرُونَ بآنچه می بینید از مشهودات وَمَا لَا تُبْصِرُونَ وبآنچه نمی بینید از مغیبات
یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا باجسام وارواح یا بانس وجن ویا بکعبه وبیت معمور یا به بر وبحر یا به تبلیغ محمد صلی الله علیه وسلم ونزول جبرئیل علیه السلام یا باثار رسالت
حبیب من وانوار ولایت او صلی الله علیه وسلم جواب قسم این که إِنَّهُ بدرستی که قرآن لَقَوْلُ رَسُولٍ هر آیینه خواندن رسول است كَرِيمٍ بزرگوار
نزد خدای که محمد است صلی الله علیه وسلم وگفته اند جبرئیل علیه السلام وَمَا هُوَ ونیست قرآن بِقَوْلِ شَاعِرٍ سخن شاعر چنانچه ابوجهل میگوید قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ
اندکے تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق است وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ونیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان می برد قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ
اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمی شوید تَنْزِيلٌ قرآن فرو فرستاده است مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان وَلَوْ تَقَوَّلَ واگر افترا کند
محمد چنانچه زعم شما است وبدروغ بربندد عَلَيْنَا برما بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ بعضے سخنان را لَأَخَذْنَا هر آیینه بگیریم ما مِنْهُ بِالْيَمِينِ از و بقوت وتوانائی
ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس ببریم مِنْهُ الْوَتِينَ از و رگ دل اورا یعنے هلاک سازیمش فَمَا مِنْكُمْ پس نیست از شما مِنْ أَحَدٍ هیچ کس یعنے نیستید شما
عَنْهُ حَاجِزِينَ از و دفع کنندگان آن هلاک را وَإِنَّهُ وبدرستی که قرآن لَتَذْكِرَةٌ هر آیینه پندی است لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگاران را چه ایشان بدان منتفع شوند

وَاِنَّا لَنَعۡلَمُ اَنَّ مِنۡكُمۡ مُّكَذِّبِيۡنَ ﴿۴۹﴾ وَاِنَّهٗ لَحَسۡرَةٌ عَلَى الۡكٰفِرِيۡنَ ﴿۵۰﴾ وَاِنَّهٗ

و ہر آئینہ میدانیم کہ بعض شما دروغ دارندہ اند و ہر آئینہ قرآن حسرت ست بر کافران و ہر آئینہ

لَحَقُّ الۡيَقِيۡنِ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحۡ بِاسۡمِ رَبِّكَ الۡعَظِيۡمِ ﴿۵۲﴾

راست درست است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگوار خود را

سُوۡرَةُ الۡمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرۡبَعٌ وَّاَرۡبَعُوۡنَ اٰيَةً وَّفِيۡهَا رُكُوۡعَانِ

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ

بنام خدای بخشایندہ مہربان

سَاَلَ سَآئِلٌۢ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ ﴿۱﴾ لِّلۡكٰفِرِيۡنَ لَيۡسَ لَهٗ دَافِعٌ ﴿۲﴾ مِّنَ اللّٰهِ

طلب کرد طلب کنندہ عقوبتی بر کافران فرود آیندہ نیست او را ہیچ بازدارندہ فرود آیندہ از جانب خدا

ذِى الۡمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعۡرُجُ الۡمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوۡحُ اِلَيۡهِ فِىۡ يَوۡمٍ كَانَ مِقۡدَارُهٗ

خداوند رتبہا کہ بران صعود کردہ بالا میروند فرشتگان و روح نیز بسوی خدا عقوبتی فرود آیند و بر کافران در روزی کہ ہست مقدار آن

خَمۡسِيۡنَ اَلۡفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾

پنجاہ ہزار سال

وَاِنَّا لَنَعۡلَمُ و بدرستی کہ ما میدانیم اَنَّ مِنۡكُمۡ آنکہ بعضے از شما مُّكَذِّبِيۡنَ تکذیب کنندگانند مر قرآن را وَاِنَّهٗ و بدرستی کہ قرآن لَحَسۡرَةٌ ہر آئینہ سبب حسرت است عَلَى الۡكٰفِرِيۡنَ مر کافران را روز قیامت کہ ثواب این قرآن را مشاہدہ کنند و خود از ان محروم باشند وَاِنَّهٗ و تحقیق کہ قرآن لَحَقُّ الۡيَقِيۡنِ درست است بیگمان یعنے یقین است کہ از نزد حق سبحانہ منزل شدہ فَسَبِّحۡ پس تسبیح گوی بِاسۡمِ رَبِّكَ الۡعَظِيۡمِ بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیہ نمای او را از صفات ناسزا و بہ ثنای بزرگ یاد کن او را سُوۡرَةُ الۡمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرۡبَعٌ وَّاَرۡبَعُوۡنَ اٰيَةً . بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ آوردہ اند کہ نضر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستادہ گفت خدایا اگر محمد بر حق است و آنچہ او می گوید از نزدیک تست پس تو سنگہا باران بر سر ما یا ما را بعذاب الیم مبتلا کن آیت آمد کہ سَاَلَ سَآئِلٌ درخواست کرد خواہندہ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ عذابی را کہ بودنی است لِّلۡكٰفِرِيۡنَ برای کافران کہ قتل بدر است در دنیا یا عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابو جہل بودہ کہ گفت فاسقط علینا کسفا و قولی آنست کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم درخواست و استعجال نمودہ بعذاب ایشان بر ہر تقدیر لَيۡسَ لَهٗ نیست مر آن عذاب را دَافِعٌ دفع کنندہ کہ باز دارد آن را مِّنَ اللّٰهِ از جہت خدای و چاروہ از لیہ بدان تعلق گرفتہ و مراد اللہ مفوع نگردد پس در صفت اللہ میگوید کہ ذِى الۡمَعَارِجِ خداوند درجہای بلند است یعنی غرفہای بہشت کہ برای دوستان خود مہیا کردہ یا مصاعد کہ برای صعود کلمات طیبات مقرر فرمودہ تَعۡرُجُ الۡمَلٰٓئِكَةُ بالا میروند فرشتگان وَالرُّوۡحُ و جبرئیل علیہ السلام یا قومی کہ اعظم اند از ملائکہ اِلَيۡهِ بسوی امر خدای یعنی بموضعے کہ خدای فرماید فِىۡ يَوۡمٍ كَانَ در روزی کہ ہست مِقۡدَارُهٗ اندازہ او خَمۡسِيۡنَ اَلۡفَ سَنَةٍ پنجاہ ہزار سال از سالہای دنیا یعنے اگر یکی از بنی آدم خواہد کہ سیر کند در دنیا تا آنجا کہ محل امر ملائکہ است و ایشان بیک روز میروند او بدین مقدار سال کاملہ رفت

و ابن عباس گفتہ فرمودہ کہ مراد روز قیامت است کہ بر کافران بدین درازی خواہد گذشت و گفتہ اند در عرصہ گاہ قیامت پنجاہ موطن و موقف خواہد بود و خلائق را در ہر موقفے ہزار سال باز دارند و بیان مواقف در جواہر التفسیر یافتنی است و در فتوحات آوردہ کہ ہر اسمی را از اسمای الٰہی روزی است خاص کہ تعلق بدو دارد و در قرآن دو روز از انہا مذکور است یوم الرب ان یوما

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ﴿٦﴾ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ﴿٧﴾ يَوْمَ

پس صبر کن صبر نیکو هر آینه کافران دور می بینند آن روز را و ما نزدیک می بینیمش روزیکه

تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ﴿٨﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ﴿٩﴾ وَلَا يَسْأَلُ

شود آسمان مانند مس گداخته و شود کوهها مانند پشم رنگین و نه پرسد

حَمِيمٌ حَمِيمًا ﴿١٠﴾ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ

هیچ خویشاوند خویشاوند دیگر را نموده شود ایشان را قرابتیان ایشان آرزو کند گناهگار که عوض دهد از عذاب

يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿١١﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿١٢﴾ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿١٣﴾

آن روز فرزندان خود را و زن خود را و برادر خود را و نیز قبیله خود را که جای میدهد او را

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ﴿١٥﴾ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ﴿١٦﴾

و نیز هر که در زمین است همه یکجا پس برهاند این عوض دادن خود کس را حقا هر آینه دوزخ آتشی است شعله زننده پوست سر را برکننده

تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٧﴾

میخواند هر که اعراض کرد و روی گردان شد

فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر تکذیب منکران صَبْرًا جَمِيلًا شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع و شکایت إِنَّهُمْ بدرستی که کافران يَرَوْنَهُ می بینند روز قیامت را بَعِيدًا دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلان کار دور است یعنی محال می نماید وَنَرَاهُ و ما میدانیم قیامت را قَرِيبًا نزدیک بوقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ روزیکه گردد آسمان كَالْمُهْلِ مانند قلعی گداخته یا مثل دردی زیت یعنی فلک بگدازد وَتَكُونُ الْجِبَالُ و گردد کوهها كَالْعِهْنِ مانند پشم رنگین نده شده یعنی سست شود و ریزه ریزه وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ و پرسیده نشود هیچ خویشی حَمِيمًا از گناه خویش خود یعنی هر کس را از گناه و کردار او سوال کنند يُبَصَّرُونَهُمْ بینا کرده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هر کس خویش خود را شناسد و باحوال او بینا گردد و دانند که هر یک بعمل خود مواخذه اند يَوَدُّ الْمُجْرِمُ دوست دارد و آرزو برد کافر لَوْ يَفْتَدِي آنکه فدا دهد مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ از عذاب آن روز بِبَنِيهِ به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیزترین خلقان بودند بنزد وی تا ایشان عذاب کشند و او خلاص یابد وَصَاحِبَتِهِ و فدا دهد زن خود را که یار و همراه او بوده وَأَخِيهِ و برادر خود را که هم پشت و مددگار اوست وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ و خویشان خود را که جا داده اند او را در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند وَمَنْ فِي الْأَرْضِ و دوست دارد که فدا دهد هر که در زمین است جَمِيعًا همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که فدا دهد ثُمَّ يُنْجِيهِ پس برهاند او را آن فدا دادن كَلَّا حاشا که نرهد از عذاب إِنَّهَا بدرستی که آتش دوزخ که مجرم از وی فدا میدهد لَظَىٰ زبانه ایست خالص نَزَّاعَةً کشنده است لِلشَّوَىٰ مردست و پای مشرکان را یا پوست سر ایشان را از صد ساله و دویست ساله راه یعنی زبانه میزند و کافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند تَدْعُو میخواند آتش یعنی می کشد یا آتش نیا او را میخوانند و در معالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام و لقب میخواند مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ کسی را که پشت بر حق کرده است و روی بگردانیده از فرمان الهی ؛

وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ ۝١٨ إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۝١٩ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ

وجمع مال نمود پس در آوند نگاه داشت هر آئینه آدمی آفریده شده است ناشکیبنده چون برسدش مصیبت

جَزُوعًا ۝٢٠ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۝٢١ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۝٢٢ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ

اضطراب کننده و چون برسدش رفاهیت بخل نماینده مگر نماز گذاران آنانکه ایشان بر

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۝٢٣ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۝٢٤ لِّلسَّائِلِ

نماز خویش همیشه باشندگانند و آنانکه در اموال ایشان حصه ایست مقرر برای سائل

وَالْمَحْرُومِ ۝٢٥ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝٢٦ وَالَّذِينَ هُم مِّنْ

و بی‌مایه کم سوال و آنانکه باور میدارند روز جزا را و آنانکه ایشان از

عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ۝٢٧ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۝٢٨

عذاب پروردگار خود ترسندگانند هر آئینه عذاب پروردگار ایشان چنان است که از آن ایمن نتوان شد

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۝٢٩

و آنانکه ایشان اندام نهانی خود را نگاهدارندگانند

وَجَمَعَ و جمع کرده است مال دنیا را فَأَوْعَىٰ پس در بار دان کرده انگاه داشته و حق خدای تعالی ادا نکرده إِنَّ الْإِنسَانَ بدرستی که آدمی خُلِقَ آفریده شده هَلُوعًا حریص بر جمع مال فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب از مقاتل نقل میکند که طرح جانوری است در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا را از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد و آب هفت دریا را می آشامد و در گرما و سرما صبر ندارد و هر شب در اندیشه آن است که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی بدین تشبیه میکند نظم جانوری را که بجز آدمی است ✽ معده چو پر شد سبب بی غمی است ✽ آدمی است آنکه بسیری بود ✽ بر سر سیری غم روزی بود ✽ خورده همه عمر ز بیش و ز کم ✽ روزی هر روزه ز خوان کرم ✽ وز دره حرص الش همچنان ✽ هیچ غمی نیست بجز فکر نان إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ چون برسد او را ضرری مانند فقر و مرض جَزُوعًا جزع کننده باشد و فریاد زنند وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ و چون برسد او را نیکی مثل صحت و توانگری مَنُوعًا منع کننده باشد نفس خود را از طاعت و مال را از نفقه کردن در راه حق و همه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند إِلَّا الْمُصَلِّينَ مگر نماز گذارندگان الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خود دَائِمُونَ پیوستگانند یعنی بهیچ شغلی از آن باز نمانند و گفته اند در وقت ادای صلوة ساکن اند و چپ و راست التفات نمی نمایند وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ و آنانکه در مالهای ایشان حَقٌّ مَّعْلُومٌ حقی است دانسته شده مثل زکوة مقدره و صدقات موظفه لِّلسَّائِلِ برای درویش خواهنده وَالْمَحْرُومِ و برای محتاجی که نخواهد وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ و آنانکه تصدیق کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق قیامت اشتغال است بطاعات و عبادت وَالَّذِينَ هُم و آنانکه ایشان مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم از عذاب آفریدگار خویش مُّشْفِقُونَ ترسانند و علامت ترس الهی اجتناب از مناهی و ملاهی إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ بدرستی که عذاب پروردگار ایشان غَيْرُ مَأْمُونٍ مامون نیست یعنی از آن ایمن نتواند بود که البته بعاصیان خواهد رسید وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِفُرُوجِهِمْ مر فرجهای خود را حَافِظُونَ نگاهدارندگانند ه

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿۳۰﴾ فَمَنِ

مگر بر زنانِ خود یا کنیزکانیکه مالک آن شده است دستِ ایشان پس هر آینه این فریق ملامت کرده شده نیستند پس هر کہ

ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۳۱﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ

طلب کند سوائے این پس آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان و آنانکہ ایشان امانتهائے خود را

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿۳۲﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿۳۳﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

و عهدهائی خود را رعایت کنندگانند و آنانکہ ایشان بگواهیهائی خود متعهد شوندگانند و آنانکہ ایشان

ع ۲۵ / ۷ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿۳۴﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿۳۵﴾ فَمَالِ الَّذِينَ

بر نماز خود محافظت کنندگانند این جماعه در بوستانها باشند گرامی کرده گانند پس چیست

كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿۳۶﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿۳۷﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ

کافران را لبسوئے تو شتابان از جانب راست و از جانب چپ گروه گروه شده آیا طمع میکند هر

امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿۳۸﴾

شخصی از ایشان که در آورده شود ببوستان نعمت

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ مگر بر زنانِ خود أَوْ مَا مَلَكَتْ یا بر آنکه مالک شده است أَيْمَانُهُمْ دستهای ایشان آنها را یعنے کنیزکان که بملک الیمین در ایشان
تصرف توان کرد فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که ایشان غَيْرُ مَلُومِينَ ملامت کردگان نیستند بر ترک حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ پس هر کہ
طلب کند منکحی را وَرَاءَ ذَٰلِكَ جز این که گفته شد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْعَادُونَ ایشان از حد در گذرندگانند از وطی ذکران و بهایم و بقول
بعضی استمنا بالید نیز داخل اعتدا است وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکہ ایشان لِأَمَانَاتِهِمْ مر امانتهائی خود را وَعَهْدِهِمْ و پیمانهائی خویش را رَاعُونَ رعایت
کنندگانند خواه امانت و پیمان آفریدگار خواه آفریدگان که همه نگاهداشتنی است و ملاحظهٔ امانت گزاری و وفاداری در آن فرو نگذاشتنی نظم اگر می باید
ازاتش امانت • فرو مگذار قانون امانت • بهر عهدی که می بندی وفا کن • رسوم حق گذاری را ادا کن • وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکہ ایشان بِشَهَادَاتِهِمْ بگواهی خود
قَائِمُونَ ایستادگانند یا اقامت شهادت می کنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله و تخصص شهادت را بجمع میخواند بجهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ
و آنانکہ ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز خویش يُحَافِظُونَ محافظت می کنند یعنی بآداب و شرائط آن دوام می نمایند و تکرار ذکر صلوة مفتح و مختتم این آیات دلیل
فضل و شرف این عبادت است بر سائر عبادات و گفته اند دوام تعلق بفرائض دارد و محافظت بنوافل أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي
جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت مُكْرَمُونَ گرامی شدگان بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرد اگرد حضرت رسول الله علیه الصلوٰة والسلام
حلقه زدند و استهزا کنان گفتند اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع میداریم که بیش از ایشان یا بهم آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چیست
و چه بوده است مر آنان را که نگرویده اند و از این صفت ها که مذکور شد بے بهره مانند قِبَلَكَ بسوی تو مُهْطِعِينَ شتابندگانند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست وَعَنِ
الشِّمَالِ و از طرف چپ عِزِينَ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُدْخَلَ آنکه آورده شود با مومنان
جَنَّةَ نَعِيمٍ در بوستانِ با نعمت یعنی مشرکان را داعیه آن است که بی نقد ایمان ایشان را در چهار بازار روضات جنات دخل دهند •

كَلَّا ۖ إِنَّا خَلَقْنَٰهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ إِنَّا

نی نی بدرستی ما آفریده ایم ایشان را از آنچه میدانند پس قسم میخورم به پروردگار مشرقها و مغربها که هر آیینه ما

لَقَٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

توانائیم بر آنکه عوض آریم بهتر از ایشان و نیستیم ما عاجز

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا۟ وَيَلْعَبُوا۟ حَتَّىٰ يُلَٰقُوا۟ يَوْمَهُمُ ٱلَّذِى يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ

پس بگذار یا محمد ایشان را که به بیهودگی در آیند و بازی کنند تا آنکه برخورند بآن روز خود که وعده داده می شود ایشان را روزیکه

يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾

برآیند از قبور شتابان گویا ایشان بسوی نشانه میدوند

خَٰشِعَةً أَبْصَٰرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۚ ذَٰلِكَ ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِى كَانُوا۟

نیایشی ظاهر شده باشد بر دیدهای ایشان در گیرد ایشان را خواری اینست آن روزیکه وعده داده

يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾

می شد ایشان را

۲ع ۸

كَلَّا نه این چنین است که فران را در بهشت راه نیست إِنَّا خَلَقْنَٰهُم بدرستی که ما آفریده ایم ایشان را مِّمَّا يَعْلَمُونَ از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده که آنرا که بهیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد و با اخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواهد داشت فَلَآ پس بچنان است که کفار میگویند أُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ بآفریدگار مشرقها که آفتاب را در دو رسالی هر روز از نقطهٔ دیگر طلوع می نماید وَٱلْمَغَٰرِبِ و بخداوند مغربها که آفتاب را هست و هر روز از نقطهٔ دیگر غروب میکند و گفته اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چه هر یک از ایشان را محل شرق وغرب از دائرهٔ افق نقطهٔ دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند إِنَّا لَقَٰدِرُونَ بدرستی که ما توانائیم عَلَىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ بر آنکه بدل کنیم یعنی این مشرکان را هلاک سازیم و بدل آریم از ایشان خلقی خَيْرًا مِّنْهُمْ بهتر از ایشان و فرمانبردار تر وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی تواند گرفت اگر اراده امری کنیم ما را مغلوب تواند ساخت در اظهار آن فَذَرْهُمْ پس دست بدار از ایشان يَخُوضُوا۟ تا شروع کنند در باطلها وَيَلْعَبُوا۟ و ببازی مشغول شوند در دنیا حَتَّىٰ يُلَٰقُوا۟ تا وقتی که ملاقات کنند يَوْمَهُمُ روز خود را ٱلَّذِى يُوعَدُونَ آن روزیکه وعده داده شده اند بدان روز که بدرستی یا قیامت حکم این آیت به آیت قتال رقم نسخ یافته يَوْمَ يَخْرُجُونَ روزیکه بیرون آیند ایشان مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ از گورها سِرَاعًا شتابندگان با اجابت دعوت اسرافیل كَأَنَّهُمْ گویا که ایشان إِلَىٰ نُصُبٍ بسوی علمی که برپا کرده شده يُوفِضُونَ می شتابند چنانچه سپاه پراگنده که علم خود قائم بینند بجانب وی شتاب کنان روند خَٰشِعَةً فروتن و ذلیل أَبْصَٰرُهُمْ دیدهای ایشان یعنی خداوندان دیدها سر در پیش افگنده تَرْهَقُهُمْ بپوشند ایشان را یعنی فرو گیرد آنان را ذِلَّةٌ خواری و نگونساری ذَٰلِكَ این است ٱلْيَوْمُ ٱلَّذِى آن روزی که در دنیا كَانُوا۟ يُوعَدُونَ بودند که بدان ایشان وعده کرده می شدند

سورة نوح مکیة وهی ثمان بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وعشرون اية وفيها ركوعان

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اِنَّآ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖٓ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَهُمْ

هرآیینه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او که بترسان قوم خود را پیش ازانکه بیاید بدیشان

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝١ قَالَ يٰقَوْمِ اِنِّيْ لَكُمْ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝٢ اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ

عقوبتی دردرساننده گفت ای قوم من هرآیینه من برائی شما ترسانندهٔ آشکارم باین مضمون که عبادت کنید خدارا و بترسید ازو

وَاَطِيْعُوْنِ ۝٣ يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ اِنَّ

و فرمان من برید تا بیامرزد برائی شما گناهان شما را و موقوف دارد شما را تا وقتی مقرر هرآیینه

اَجَلَ اللّٰهِ اِذَا جَاۗءَ لَا يُؤَخَّرُ ۘ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝٤ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ دَعَوْتُ

وقف لازم

وقت مقرر کردهٔ خدا چون بیاید هرگز موقوف داشته نشود آن اگر میدانید گفت ای پروردگار من هرآیینه من خواندم

قَوْمِيْ لَيْلًا وَّنَهَارًا ۝٥ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَاۗءِيْٓ اِلَّا فِرَارًا ۝٦

قوم خود را شب و روز پس زیاده نکرد در حق ایشان خواندن من مگر گریختن را

سُوْرَةُ نُوْحٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِنَّآ اَرْسَلْنَا نُوْحًا بدرستی که ما فرستادیم نوح علیه السلام را اِلٰى قَوْمِهٖٓ
بسوی گروه او از آل قابیل اَنْ اَنْذِرْ بآنکه بیم کن قَوْمَكَ گروه خود را و بترسان مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَهُمْ پیش ازانکه بیاید بدیشان عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک
که طوفان است یا عذاب آخرت قَالَ گفت نوح علیه السلام يٰقَوْمِ ای گروه من اِنِّيْ لَكُمْ نَذِيْرٌ بدرستی که من شما را بیم کننده ام مُّبِيْنٌ آشکارا است بیم کردن من
میرسانم بشما اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنکه بپرستید خدای را بیگانگی وَاتَّقُوْهُ و بترسید از عقوبت او یا بپرهیزید از نافرمانی او وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در هرچه فرمایم
و نهی کنم يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای مر شما را مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید وَيُؤَخِّرْكُمْ و باز پس دارد
شما را از عقوبت و مهلکات یعنی زنده دارد شما را اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نامبرده شده که مدت زندگانی است منقضی شود اِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ بدرستی که مدتی که
خدای تعالی تقدیر کرده اِذَا جَاۗءَ چون بیاید بروجهی که مقدر و مقرر فرموده لَا يُؤَخَّرُ باز پس افگنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود رباعی روزیکه اجل
درآید از پیش و پست ٭ شک نیست که مهلت نه یک نفست ٭ یاری نرسد در آن دم از هیچ کست ٭ برباد شود جمله هوا و هوست ٭ لَوْ كُنْتُمْ اگر هستید شما
کاهل فکر و نظر تَعْلَمُوْنَ بدانید چیزی را پس این را بدانید که در اجل تاخیر و امهال نیست القصه نوح علیه السلام بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان
سرکشی نموده و عناد ورزیده در آزار و ایذای او فوق الحد کوشیدند و بتقصیر از خود راضی نبودند تا وقتیکه نوح به تنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من اِنِّيْ دَعَوْتُ
قَوْمِيْ بدرستی که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لَيْلًا وَّنَهَارًا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فَلَمْ يَزِدْهُمْ پس نیفزود ایشان را دُعَاۗءِيْٓ
خواندن و دعوت کردن من اِلَّا فِرَارًا مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت ٭

وَاِنِّيْ كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوْٓا اَصَابِعَهُمْ فِيْٓ اٰذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا
و هرآئینه من هرگاه که دعوت کردم ایشان را تا بیامرزی برائی ایشان درآوردند انگشتان خودرا در گوش خویش و بخود درپیچیدند

ثِيَابَهُمْ وَاَصَرُّوْا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۝۷ ثُمَّ اِنِّيْ دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝۸ ثُمَّ
جامهائی خویش را و مداومت کردند بر کفر و سرکشی نمودند سرکشی تمام باز هرآئینه من دعوت کردم ایشانرا بآواز بلند باز

اِنِّيْٓ اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا ۝۹ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ اِنَّهٗ
هرآئینه من آشکار گفتم بایشان و پنهان گفتم ایشان را نیز پنهان گفتنی پس گفتم طلب آمرزش کنید از پروردگار خود هرآئینه

كَانَ غَفَّارًا ۝۱۰ يُّرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُمْ مِّدْرَارًا ۝۱۱ وَّيُمْدِدْكُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِيْنَ
اوست آمرزنده تا بفرستد بر شما باران را ریزنده و پے در پے و مدد دهد شمارا اموال و فرزندان

وَيَجْعَلْ لَّكُمْ جَنّٰتٍ وَّيَجْعَلْ لَّكُمْ اَنْهٰرًا ۝۱۲ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُوْنَ لِلّٰهِ
و بدهد شمارا بوستانها و پدید آرد برائے شما جویها چیست شمارا که اعتقاد نمی کنید برائی خدا

وَقَارًا ۝۱۳ وَقَدْ خَلَقَكُمْ اَطْوَارًا ۝۱۴
بزرگے را و حال آنکه آفریده است شمارا بطورهائی مختلف

وَاِنِّيْ و بدرستی که من كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ هرگاه که بخواندم ایشانرا بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا تو بیامرزی مرایشانرا بسبب قبول آن جَعَلُوْٓا درآوردند
اَصَابِعَهُمْ انگشتهای خودرا فِيْٓ اٰذَانِهِمْ در گوشهای خود و ربگذر مسامع را از استماع دعوت بربستند وَاسْتَغْشَوْا و بسر درکشیدند ثِيَابَهُمْ جامهای خود را
تا مرا نه بینند وَاَصَرُّوْا و ایستادند بر کفر و معصیت وَاسْتَكْبَرُوْا و سرکشی کردند از متابعت من اسْتِكْبَارًا سرکشی کردنی بزرگ ثُمَّ اِنِّيْ پس بدرستی که من
با وجود اصرار و استکبار دَعَوْتُهُمْ دعوت کردم ایشان را جِهَارًا آشکارا در محافل ایشان ثُمَّ اِنِّيْ پس بتحقیق که من اَعْلَنْتُ لَهُمْ آشکارا کردم مر بعضے
از ایشان را یعنی بآشکارا آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت را وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ و براز نیز گفتم مر بعضے دیگر را از ایشان اِسْرَارًا راز گفتنی یعنی بهر وجه که توانستم
طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوات بستر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون قهاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان
رجوع بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوْا پس گفتم آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود یعنی توبه کنید از کفر اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که خدا هست غَفَّارًا آمرزنده توبه
کنندگان و چون شما توبه کنید يُّرْسِلِ السَّمَآءَ بفرستد ابر را عَلَيْكُمْ بر شما مِّدْرَارًا بارنده پی در پی وَّيُمْدِدْكُمْ و مدد دهد شمارا بِاَمْوَالٍ بمالها
وَّبَنِيْنَ و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شمارا وَيَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد مر شمارا جَنّٰتٍ بوستانهای مشتمل بر میوها وَّيَجْعَلْ لَّكُمْ و بدهد و جاری گرداند
برای شما اَنْهٰرًا جویهای آب مَا لَكُمْ لَا تَرْجُوْنَ چیست شمارا که امید ندارید یعنی نمی شناسید لِلّٰهِ مر خدا را وَقَارًا بعظمت و بزرگواری مراد
آن است که اعتقاد نمی کنید بزرگی او را تا بترسید از نافرمانی او یا چیست که از عظمت و قهاری او نمی ترسید وَقَدْ خَلَقَكُمْ و حال آنکه بیافریده است شمارا
اَطْوَارًا گونه گونه مختلف در خلق یا از طور نطفه بعلقه برده و از آنجا بمضغه تا آخر و این دلیل است بر قدرت کامل و حکمت شامل۔

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللّٰهُ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَّجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ

آیا نمی بینید چگونه آفرید خدا هفت آسمان را توبرتو وساخت ماه را درمیان اینها

نُورًا وَّجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ

افروزنده وساخت آفتاب را چراغ درخشنده وخدا رویانید شمارا از زمین نوعی از رویانیدن پس

يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾

باز درآرد شمارا بزمین وبیرون آرد شمارا نیز از طور بیرون آوردن وخدا ساخت برای شما زمین را فراشی

لِّتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ ع قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا ع ١

تا بروید دران زمین براه های کشاده گفت نوح ای پروردگار من هر آیینه این جماعه نافرمانی من کردند وپیروی نمودند

مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾

بکسے که زیاده نکرده است درحق وی مال وی وفرزندوی مگر زیان را وبدسگالی کردند رئیسان بدسگالی عظیم

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ آیا نمی بینید که چگونه خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان را طِبَاقًا طبقه بالای طبقه وَجَعَلَ الْقَمَرَ وگردانید ماه را فِيهِنَّ دریکے ازایشان نُورًا روشنی ودربعضی تفاسیر است که جرم قمر در آسمان دنیا است ونور وی میتابد در آسمانها چنانچه برزمین میتابد وآنهارا روشن میسازد وَجَعَلَ الشَّمْسَ وگردانید آفتاب را سِرَاجًا چراغ اہل زمین تا چنانچه چراغ ظلمت را از حوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب را از عرصه زمین محو گرداند وحضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را بجهت آن چراغ گفت که نور وی از تاریکی کفر ونفاق را از عرصه عالم زایل گردانید قطعه چراغ وچشم دل چشم وچراغ جان رسول الله که شمع ملت است از پرتو احکام او درخشان ٭ درین ظلمت سرا گرنه چراغ افروختی شرعش ٭ کجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان وَاللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ وخدای برویانید شمارا یعنے نهال وجود پدر شما آدم علیه السلام را مِّنَ الْأَرْضِ از زمین پس برست یعنی آدم علیه السلام از خاک نَبَاتًا رستنی وچون پدر شمارا از خاک آفرید پس شما همه از خاک مخلوق باشیم ثُمَّ يُعِيدُكُمْ پس باز خواهد برد شمارا فِيهَا در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد وَيُخْرِجُكُمْ وبیرون آرد شمارا از قبر إِخْرَاجًا بیرون آوردنی از برای حساب وجزا وَاللّٰهُ جَعَلَ وخدای گردانید لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را بِسَاطًا مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن ودر و رفتن بر شاید لِّتَسْلُكُوا تا میروید مِنْهَا از زمین سُبُلًا فِجَاجًا براه های کشاده بعد ازین مواعظ ونصایح عوام قوم نوح علیه السلام متمایل شدند اما خواص ورؤسای ایشان را اضلال واغوا نمودند تا از آنچه بودند بدتر وجفاکار تر گشته در عصیان وعناد افزودند قَالَ نُوحٌ گفت نوح بعد از مشاهده این حال رَّبِّ إِنَّهُمْ ای پروردگار من بدرستیکه ایشان یعنی عامه امت من عَصَوْنِي عاصی شدند در من وَاتَّبَعُوا وپیروی کردند مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ آنرا که زیاده نکرد مر اورا مَالُهُ وَوَلَدُهُ مال وفرزند او إِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری وگمراهی یعنی فرمان من نبردند ومتابعت کردند مهتران خودرا که مغرور بودند بمال وفرزند وَمَكَرُوا ومکر کردند بزرگان قوم مَكْرًا كُبَّارًا مکری بزرگ که بآن سفله ونادانان را بحیله بجانب خود کشیدند وبر ایذای من تحریص کردند

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ

وگفتند ہرگز ترک مکنید معبودان خودرا وہرگز ترک مکنید ود و سواع ولیغوث

وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ٢٣ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ٢٤

ولیعوق ونسرا وہر آئینہ گمراہ کردند بسیاری را وزیادہ مدہ خدایا ستمگارانرا مگر گمراہی

مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ

بسبب گناہان خود غرق کردہ شد ایشانرا پس درآوردہ شد ایشان در آتش پس نیافتند برای خویش بجز

اللَّهِ أَنْصَارًا ٢٥ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا ٢٦

خدا ہیچ نصرت دہندہ وگفت نوح ای پروردگارمن مگذار بر زمین از کافران ہیچ ساکن شوندہ را

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ٢٧

ہر آئینہ تو اگر بگذاری ایشانرا گمراہ سازندہ بندگان ترا ونہ زایند مگر بدکار ناسپاسداری

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ وگفتند دست باز مدارید آلِهَتَكُمْ از عبادت خدایان خود وَلَا تَذَرُنَّ ومگذارید وَدًّا بت ود را وآن صنمی بود بر صورت مردی ساختہ وَلَا سُوَاعًا ونہ سواع را وآن بت بصورت زنی بودہ وَلَا يَغُوثَ ونہ یغوث را وآن بتی بصورت شیری بودہ وَيَعُوقَ ونہ یعوق را وآن بتی بصورت اسپی بودہ وَنَسْرًا ونہ نسر را وآن بتی بصورت کرکسی بودہ واشہر آنست کہ اینہا اسامی پنج مرد صالح بودہ کہ میان آدم ونوح علیہ السلام بودند ومردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند وبعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب وسنگ پیکرہا ساختند وتعظیم آن می نمودند وبمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند وبعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد وعرب را بپرستش ایشان فرمود وقبیلہ بنی کلب ود را داشتند بدومۃ الجندل وسواع در قبیلہ ہذیل بودہ بر ساحل بحر ویغوث را مذحج وبنی غطیف وبنی مراد اختیار کردند ویعوق درمیان ہمدان افتاد ونسر معبود اہل حمیر بود وآل ذی الکلاع بیت۔ کافران از بت بی جان چہ تمتع دارند باری آن بت بپرستید کہ جانی دارد۔ القصہ نوح علی نبینا وعلیہ السلام با حق سبحانہ مناجات کرد کہ خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند کہ دست ازین بتان باز مدارید وَقَدْ أَضَلُّوا وحال آنست کہ گمراہ کردند رؤسای قوم باین بتان كَثِيرًا بسیاری را از ضعفا وادانی۔ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ ومیفزای بار خدایا ستمگاران را إِلَّا ضَلَالًا مگر ہلاکت وعذاب مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از برای گناہان قوم نوح علیہ السلام أُغْرِقُوا غرق شدند بطوفان فَأُدْخِلُوا نَارًا پس درآوردہ شدند بآتشی یعنی در قبر وگفتہ اند در آخرت فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ پس نیافتند برای خود آنہا کہ بخدای گرفتہ بودند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای أَنْصَارًا یاران کہ عذاب طوفان از ایشان باز دارد آوردہ اند کہ حق سبحانہ حضرت نوح علیہ السلام را خبر داد کہ دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواہد آورد وازایشان فرزندی کہ ایمان آرد ہم متولد نخواہد شد پس نوح علیہ السلام مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ وگفت نوح علیہ السلام ای آفریدگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكَافِرِينَ از ناگرویدگان دَيَّارًا دور کنندہ یعنی کسی کہ آید و رود مراد ہلاک عام است، یعنی ہیچ کافر را زندہ مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی کہ اگر تو بگذاری ایشان را يُضِلُّوا عِبَادَكَ گمراہ کنند بندگان ترا یعنی خواہند کہ مومنان را اضلال نمایند وگمراہ کنند وَلَا يَلِدُوا ونزایند إِلَّا فَاجِرًا مگر فجور کنندہ كَفَّارًا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر وکافر وغادر باشند۔

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ

ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کرا که در آید بخانهٔ من ایمان آورده و جمیع مؤمنین

وَالْمُؤْمِنَاتِ ۖ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا ﴿٢٨﴾ ع ۲

و مومنات را و زیاده مده ستمگاران را مگر هلاکی

سُورَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَعِشْرُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ﴿١﴾

بگو وحی فرستاده شد بسوی من که گوش نهادند جماعه از جن پس گفتند هر آینه ما شنیدیم قرآنی عجبی

يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۖ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿٢﴾ وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ

که دلالت میکند بسوی راه راست پس ایمان آوردیم بآن و شریک مقرر نخواهیم کرد با پروردگار خویش هیچ یکی را و بیان کردند آنکه جنیان که بلند است

رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا ﴿٣﴾

بزرگی پروردگار ما فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی

رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا و الد نوح علیه السلام ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش و هر دو مومن
بوده اند لاجرم درخواست نمود که ایشان را بیامرزد وَلِمَنْ دَخَلَ و مر کسی را که در آید بَيْتِيَ بخانه و منزل من یا بکشتی من یا بمسجد من مُؤْمِنًا در حالتیکه مومن باشد
وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز مردان و زنان گرویده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد این امت مرحومه اند از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که هم
چنانچه دعای نوح علیه السلام درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسید و دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و میفزای مر ستمگاران را
یعنی کافران را إِلَّا تَبَارًا مگر هلاک و سختی نعوذ بالله من ذلک سُورَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَعِشْرُونَ آيَةً ۔ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
قبل الذین مذکور شد در سوره احقاف که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسیده و استماع قرآن نموده ایمان آوردند و در ذی
گویند که آنحضرت سوره اقرا میخواند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن ۳ از اهل نجران و چهار از نصیبین و صاحب کشاف آورده که از شیصبان بودند و ایشان
اعظم و اکبر قبائل جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند میان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه درین سوره از ان خبر داد که
قُلْ بگوای محمد أُوحِيَ إِلَيَّ وحی کرده شد بمن أَنَّهُ اسْتَمَعَ آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله نَفَرٌ گروهی که از ده کمتر و از سه بیشتر بودند مِنَ الْجِنِّ از
گروه جن فَقَالُوا پس گفتند چون میان قوم رفتند که ای قوم إِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که ما شنودیم قُرْآنًا عَجَبًا قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب که بکلام بشر نماند
و کسی بر اتیان مثل آن قدرت ندارد يَهْدِي راه می نماید إِلَى الرُّشْدِ براستی و صواب صلاح دین و دنیا فَآمَنَّا پس گرویدیم بِهِ بآن وَلَنْ نُشْرِكَ
و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم بِرَبِّنَا بپروردگار خود أَحَدًا یکی را از اصنام و ابالسه و غیر آن چنانکه پیشتر شرک می آوردیم وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ و بدرستی که
بزرگ است جَدُّ رَبِّنَا ملک آفریدگار ما یا بزرگ است عظمت و جلال او از مجانست با مخلوقات مَا اتَّخَذَ فرا نگرفت صَاحِبَةً زنی را چنانچه بعضی از نبی ملیح گویند
وَلَا وَلَدًا و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری در عزیر و عیسی اعتقاد کنند

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ

و آنکه افترا میکرد جاهل ما بر خدا دروغ را و آنکه ما پنداشتیم که هرگز نگویند بنی آدم

وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ

و جنیان بر خدا سخن دروغ را و آنکه مردان بنی آدم پناه می گرفتند بمردان

مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ

جن پس زیاده کردند در حق آن جنیان سرکشی را و آنکه آدمیان گمان کردند چنانکه شما گمان کرده بودید که هرگز نفرستد خدا هیچ کس را

أَحَدًا ﴿٧﴾ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا ﴿٨﴾ وَأَنَّا

و آنکه ما دست رسانیدیم بآسمان پس یافتیم آسمان پر کرده شده بپاسبانان محکم و ستارهای فروزنده و آنکه

كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ۖ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا ﴿٩﴾

می نشستیم پیش ازین بجاها برای شنیدن پس هر که گوش نهد الحال بیابد برای خود ستاره مهیا ساخته

وَأَنَّا لَا نَدْرِي أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ﴿١٠﴾

و آنکه ما نمیدانیم آیا بلای اراده کرده شد در حق آنانکه در زمین اند یا اراده کرده است در حق ایشان پروردگار ایشان خیر را

وَأَنَّهُ كَانَ و بدرستی که هست يَقُولُ که میگوید سَفِيهُنَا جاهل و نادان ما یعنی ابلیس عَلَى اللَّهِ بر خدای شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَأَنَّا ظَنَنَّا و ما پنداشتیم أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ آنکه نگویند آدمیان وَالْجِنُّ و جنیان عَلَى اللَّهِ كَذِبًا برخدای دروغی لاجرم هرچه سفیه ما می گفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم معلوم شد که دروغ برخدای می بسته وَأَنَّهُ كَانَ و بدرستیکه بودند رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ مردانی از آدمیان که در بعضی اکنه يَعُوذُونَ پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ بمردانی از جنیان و آن چنان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بوده که بدان استعاذه آن شخص سالم و مامون بماند و اهل مکه در مواطن مهلکه گفتندی اعوذ بحذیفه بن بدر من شر جن هذا الوادی فَزَادُوهُمْ پس بیفزودند آدمیان مر جنیان را بسبب این استعاذه رَهَقًا کبر و سرکشی و جهل تا گفتند که بزرگی ما برتبه ایست که آدمیان بما پناه میجویند وَأَنَّهُمْ و بدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان ظَنُّوا گمان بردند كَمَا ظَنَنْتُمْ همچنانکه شما گمان برده اید ای جن أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ آنکه بر نه انگیزد خدای أَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ و بدرستی که ما مس کردیم آسمان را و برای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آییم فَوَجَدْنَاهَا پس یافتیم آسمان را مُلِئَتْ پر کرده شده حَرَسًا شَدِيدًا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملائکه که منع جن نامزد شده اند وَشُهُبًا و از ستارگان درخشنده آتش فشان که بجهت رجم ایشان تعیین گشته وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ و بدرستی که ما بودیم که نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ در نشستگاهها لِلسَّمْعِ برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون يَجِدْ می یابد لَهُ برای خود شِهَابًا ستاره روشن و آتشبار رَصَدًا نگاه دارنده و مرصد ایستاده یعنی برای سوختن وی وَأَنَّا لَا نَدْرِي و بدرستیکه ما نمی دانیم أَشَرٌّ أُرِيدَ آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و باز داشتن ما ازان بِمَنْ فِي الْأَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از آدمیان أَمْ أَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بایشان رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان رَشَدًا خیری و صلاحی.

وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ ؕ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ۙ﴿۱۱﴾ وَّاَنَّا

و آنکه از ما جمع شایسته کاران اند — و جمع از ما سوای — این اند — هستیم — فرقهای مختلف — و آنکه ما

ظَنَنَّاۤ اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ۙ﴿۱۲﴾ وَّاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا

دانستیم — که هرگز عاجز نتوانیم کرد خدا را — در زمین — و عاجز نتوانیم کرد او را از جهت گریختن — و آنکه ما چون شنیدیم

الْهُدٰۤی اٰمَنَّا بِهٖ ؕ فَمَنْ یُّؤْمِنْۢ بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا ۙ﴿۱۳﴾ وَّاَنَّا

هدایت را — ایمان آوردیم بآن — پس هر که ایمان آرد بپروردگار خود — پس نترسد از هیچ نقصانی — و نه از هیچ ستمی — و آنکه

مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ ؕ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾ وَاَمَّا

جمعی از ما مسلمانان اند — و جمعی از ما گنهگاران اند — پس هر که مسلمان شد پس آن جماعت قصد کردند راه راست را — و اما

الْقٰسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ۙ﴿۱۵﴾ وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلَی الطَّرِیْقَةِ لَاَسْقَیْنٰهُمْ

گناهگاران — پس باشند هیزم برای دوزخ — و نیز بگو ای محمد که وحی فرستاده شده بسوی من که بنی آدم اگر راست می استادند براه راست البته می نوشانیدیم

مَّآءً غَدَقًا ۙ﴿۱۶﴾

ایشان را آب بسیاری

وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ و از ما فروتر از این هستند یعنی میانه حالان در خیر و شر كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه و مختلفه در معالم از امام حسن بصری رحمه الله نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل مذاهب مختلفه هستند چون قدریه و مرجیه و رفضه و غیر ایشان در میان جنی نیز هستند وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ و بدرستی که ما دانستیم اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ آنکه عاجز نمی توانیم ساخت خدا را هر جا که باشیم فِی الْاَرْضِ در زمین یعنی اگر بما کاری خواهد ما او را از آن عاجز نمی توانیم کرد بواسطه سکون و ثبات در مقام خود برای مقاومت وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ و عاجز نمی سازیم وی را هَرَبًا از روی گریختن باطراف آفاق یا حوالی کوه قاف وَّاَنَّا و بدرستی که ما لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰۤی آنهنگام که شنودیم قرآن را که سبب هدایت عالمیان است اٰمَنَّا بِهٖ گرویدیم بوی یا بآنکس که از وی شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و مقرر است که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبوده الا حضرت رسول صلی الله علیه وسلم که انس و جن را دعوت او فرا رسیده است و خوان تبلیغ او در نظر خاص و عام کشیده نظم داخل اند در دعوت او جن و انس ٭ تا قیامت آتش هر نوع و جنس ٭ او ست سلطان و طفیل او همه ٭ او ست شاهنشاه و خیل او همه فَمَنْ یُّؤْمِنْۢ پس هر که بگرود بپروردگار خود فَلَا یَخَافُ بَخْسًا پس او نترسد بخسًا از نقصان در جزای وی وَّلَا رَهَقًا و نه از ستم بر وی از رسیدن عیب وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ و بدرستی که از بنی نوع ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر صلی الله علیه وسلم و متدین بدین اسلام وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ و از ما بیداد گرانند بر خود که شرک آرند و فرمان حق نبرند فَمَنْ اَسْلَمَ پس هر که گردن نهد امر خدای را همچنانکه ما گردن نهاده ایم فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه گردن نهادگان تَحَرَّوْا قصد کرده اند رَشَدًا راه راست را و از آن راه بمقصد خواهند رسید وَاَمَّا الْقٰسِطُوْنَ و اما ستمکاران که نگرویدند بحق فَكَانُوْا پس باشند لِجَهَنَّمَ مر آتش دوزخ را حَطَبًا هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار انس افروخته شود وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا و دیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه عَلَی الطَّرِیْقَةِ بر راه راست یعنی ایمان آرند لَاَسْقَیْنٰهُمْ هر آینه بدهیم ایشان را مَّآءً غَدَقًا آب بسیار بعد از قحط و تنگسالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آخرت امان دهیم و از این آب

و بزرگ تر و بسیار تر نعمتی نیست و جمعی عام گرفته اند یعنی اگر جن و انس مستقیم باشند بر اسلام ایشان را بسعت معیشت سرافراز گردانیم ٭

لِّنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿١٧﴾ وَأَنَّ

تا امتحان کنیم ایشان را در آن — و هر که اعراض کند — از یاد کردن پروردگار خود در آرد وی را — بعذابی سخت — و آنکه

الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ

مسجدها مخصوص برای خداست پس عبادت مکنید — با خدا — هیچ یک را — و آنکه چون ایستاد — بندهٔ خدا — که عبادت کند

ع ۱۹ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿٢٠﴾

خدا را نزدیک بودند کافران که بران بنده یکی بر دیگر چسپیده شوند — بگو جز این نیست که عبادت میکنم پروردگار خود را و شریک مقرر نمیکنم با وی هیچ یک را

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ

بگو هر آیینه من نمی توانم در حق شما — ضرر رسانیدن و نه لازم کردن طریق راستی — بگو هر آیینه پناه ندهد مرا از عقوبت خدا

أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾

هیچ یک — و هرگز نیابم — بجز وی پناهی

لِنَفْتِنَهُمْ تا بیازماییم ایشان را فِيهِ دران زندگانی که بر خلاف شکر آن نعمت چگونه قیام نمایند وَمَن يُعْرِضْ و هر که اعراض کند عَن ذِكْرِ رَبِّهِ از یاد کردن نعمت پروردگار خود و سپاس داری نکند يَسْلُكْهُ در آرد او را خدای عَذَابًا صَعَدًا در عذابی سخت که فرح و راحت درو نبود وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ و دیگر وحی بمن آمد که مسجدها لِلَّهِ مر خدای راست مخصوص است بدو فَلَا تَدْعُوا پس مخوانید دران مَعَ اللَّهِ با خدای أَحَدًا یکی را چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیر و مسیح علیه السلام را بالوهیت یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیك لا شریك لك الا شریکا هو لك و گفته اند مراد ازین مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سید المرسلین است بقوله جعلت لی الارض مسجدا و طهورا پس در هیچ بقعه و قطع از زمین با یاد خدای دیگری نیسکو نباشد ❁ باعی ❁ دل را بجز از یاد خدا شاد مکن ❁ با یاد وی از کس دگری یاد مکن ❁ دل خانهٔ کعبه است ویران مگذار ❁ و آنرا بجز از یاد وی آباد مکن ❁ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ و بدرستیکه آنهنگام که برخاست عَبْدُ اللَّهِ بندهٔ خدای یعنی محمد صلی الله علیه وسلم در بطن نخله يَدْعُوهُ میخواند خدای را و نماز میگذارد و جن قرائت او می شنودند كَادُوا يَكُونُونَ نزدیک بود که باشند جن عَلَيْهِ لِبَدًا بروی چسپندگان از غایت شوق و ازدحام و در آنکه حق سبحانه پیغمبر خود را عبد الله گفته نکتهای بسیار است و در آثار آمده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم را هیچ نام ازین خوشتر نیامده چه شرط عبادت و عبودیت بر وجهی که آنحضرت قیام نموده هیچکس را قدرت اقامت بران نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر منازل ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و بهنگام نزول قرآن بمدارج فلکی او را بهمین نام یاد میکند که تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده ❁ نظم ❁ ای بنده شعار بندگی دولت ❁ کرده همه بندگان گزین از دولت ❁ دادند ز بندگیش راهی ❁ کان راه ندیده هیچ شاهی ❁ کفار مکه مر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم گفتند عجب کاری در پیش گرفته و دشمنی بزرگ عظیم شروع نموده ازین مهم برگرد و ازین امر رجوع کن تا ما ترا پناه دهیم و حمایت کنیم آیت آمد که قُلْ بگو با مشرکان که بهر حال که هست إِنَّمَا أَدْعُو جز این نیست که میخوانم یعنی می پرستم رَبِّي پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ و انباز نمی گیرم بدو أَحَدًا هیچ یکی را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ بگو بدرستی که من مالک نیستم لَكُمْ برای شما ضَرًّا دفع ضرری را وَلَا رَشَدًا و نه رسانیدن خیر و صلاح یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش پروردگار است قُلْ إِنِّي بگو بدرستی که من لَن يُجِيرَنِي زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی أَحَدٌ هیچ یکی یعنی اگر خدای بمن خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نتواند کرد وَلَنْ أَجِدَ و نیابم هرگز مِن دُونِهِ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی که روی بدان آرم ❁

إِلَّا بَلَٰغًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦ ۚ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ لَهُۥ نَارَ

لیکن بجای آرم خبر رسانیدن از جانب خدا و تبلیغ پیغامهای او و هر که نافرمانی کند خدا را و پیغامبر او را پس هر آئینه او راست آتش

جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا ﴿٢٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ

دوزخ جاویدان در آنجا همیشه در غفلت خود باشند تا وقتیکه ببینند آنچه وعده داده میشود ایشان را پس خواهند دانست

مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا ﴿٢٤﴾ قُلْ إِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ

کیست ناتوان تر باعتبار نصرت دهنده و کمتر از روی شمار اعوان بگو نمی دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شود شما را

أَمْ يَجْعَلُ لَهُۥ رَبِّىٓ أَمَدًا ﴿٢٥﴾ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾

یا مقرر کند برای او پروردگار من میعادی داننده پنهان است پس مطلع نمی سازد بر علم غیب خود هیچ یک را

إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِۦ

مگر کسیکه پسند کرد او را از پیغامبر پس هر آئینه خدا روان میسکند پیش دست وی و پس پشت وی فرشتگان

رَصَدًا ﴿٢٧﴾ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا۟ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ

نگهبان را تا بداند خدا که بتحقیق رسانیده اند پیغامهای پروردگار خود را و خدا از هر جهت بگرد آمده است بر آنچه نزدیک ایشان است فرا گرفته است

كُلَّ شَىْءٍ عَدَدًۢا ﴿٢٨﴾

هر چیز را از روی شمار

ع ۱۲

إِلَّا بَلَٰغًا لیکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایت است شما را مِّنَ ٱللَّهِ از نزد خدای وَرِسَٰلَٰتِهِۦ میرسانم پیغامهای فرستاده وی وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ و هر که نافرمانی کند خدای را در پرستش وَرَسُولَهُۥ و فرستاده او را در امر و نهی فَإِنَّ لَهُۥ پس بدرستی که مر او راست نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَٰلِدِينَ فِيهَآ جاویدان باشند دران أَبَدًا همیشه بی خلاصی انسان و امروز کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در توعامی میشوند حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوْا۟ تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود به بینند که از گروه مؤمن و کافر مَنْ أَضْعَفُ کیست ضعیف تر نَاصِرًا از جهت یار وَأَقَلُّ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ناصر کہ قوی تر است و بیشتر دیار که ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است إِنْ أَدْرِىٓ نمیدانم أَقَرِيبٌ آیا نزدیک است مَّا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اید از عذاب أَمْ يَجْعَلُ لَهُۥ رَبِّىٓ یا مقرر کرده است خدای من مر او را أَمَدًا زمانی دور عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ او ست داننده پوشیدها فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نسازد و مطلع نگرداند عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ بر غیبی که مخصوص است بعلم او أَحَدًا یکی را إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مگر آنرا که پسندد مِن رَّسُولٍ از فرستاده خود را بر بعضی از آن اطلاع دهد تا معجزه وی بود مراد ازین رسول محمد است صلی الله علیه وسلم فَإِنَّهُۥ يَسْلُكُ پس بدرستی که در می آرد خدای یعنی میسازد مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده علیه السلام وَمِنْ خَلْفِهِۦ و از عقب وی رَصَدًا نگهبانان از ملائکه که وی را پاس میدارند لِّيَعْلَمَ تا بداند نبی موحی الیه أَن قَدْ أَبْلَغُوا۟ آنکه رسانیده جبرئیل علیه السلام و ملائکه که بوقت نزول وحی با وی می باشند رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود را بی تغییر و تبدیل وَأَحَاطَ و فرا گرفته است علم خدای و شامل شده

بِمَا لَدَيْهِمْ بآنچه نزدیک رسل و ملائکه وَأَحْصَىٰ و شمرده است كُلَّ شَىْءٍ همه چیز را عَدَدًۢا از روی عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگهای بیابان و امثال آن همه را میداند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقاً از دایره علم او خارج نیست بیت هرچه دانستنی است در دو جهان * نیست از علم شاملش پنهان *

سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً فِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشنده مهربان

يٰۤاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۙ﴿۱﴾ قُمِ الَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا ۙ﴿۲﴾ نِّصْفَهٗۤ اَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيْلًا ۙ﴿۳﴾

ای مرد جامه بر خود پیچیده · قیام لیل کن · مگر اندکی · قیام نیم شب کن · یا اندکی از نیم شب کم نما یا اندکی

اَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِيْلًا ؕ﴿۴﴾ اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا ۙ﴿۵﴾

بر نیم شب بیفزای · و ترتیل کن قرآن را بواضح خواندن · هر آیینه ما خواهیم نازل کرد بر تو · فرمانی دشوار

اِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْاً وَّاَقْوَمُ قِيْلًا ؕ﴿۶﴾

هر آیینه قیام شب · زیاده تر است در پامال کردن نفس بهیمی · و درست تر در تلفظ الفاظ

سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم در مبادی بعثت نماز گزاردی
و بگلیمی خود را پوشیده داشتی و از حضرت عایشه رضی الله عنها منقول است که آن مثل چادری بوده چهارده ذراع نصفی بر بالای ما بودی و نیمی رسول علیه الصلوٰة والسلام پوشیدی
و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه بوی خطاب کرد که يٰۤاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود پیچیده و گفته اند زمل بمعنی حمل سخت یعنی ای بردارنده بار نبوت قُمِ الَّيْلَ برخیز بشب
یعنی بنماز اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده و میان مقادیر ثلثه مخیر بوده چنانچه حق سبحانه فرمود که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن
نِّصْفَهٗۤ نیم شب است اَوِ انْقُصْ یا کم کن مِنْهُ از نیمه شب قَلِيْلًا اندکی تا ثلث باز آید و ازین کمتر نشاید اَوْ زِدْ یا زیاده کن عَلَيْهِ بر نیمه شب تا بثلثان
رسد و غایت این باشد وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ و بیان و شمرده بخوان قرآن را یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت تَرْتِيْلًا روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن
تواند کرد و از مرتضی علی رضی الله عنه نقل کرده اند که مراد بترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف اِنَّا سَنُلْقِيْ بدرستی که زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم عَلَيْكَ بر تو
قَوْلًا ثَقِيْلًا سخنی گران یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل
بود سماع آن بر کافران و تعقل آن بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن اشد صور تهای وحی بود که آن سرور صلی الله علیه وسلم
مثل آواز درای صدای شنودی و از مجرد صوتی بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف و کلمات از طریق معتاد خارج می نمود و ازین جهت در انحال ثقل تمام میرسید چنانچه از
عایشه رضی الله عنها منقول است که در روزی که سرما بغایت سرد بودی دیدیم که وحی بر وی فرود می آمد از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید و در حین نزول وحی بر آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بدین نوع که مذکور شد اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و درین محل روی گل
گونش برافروختی مصرعه بسان گل که بصحن چمن برافروزد و در بحر الحقائق آورده که قرآن در نفس خود مفصل است کما قال الله تعالی کتاب فصلت آیاته و نسبت
با جمیع کتب منزله سماویه صورتی اجمال دارد چه متصدق و مطابق همه است که مصدقًا لما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارت است بجامعیت وی میان صورتین اجمالیه
و تفصیلیه چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین بارے بجز صاحب جمعیت نشاید نظم حمل چنین بار بمقدار تست کار کسی نیست
که این کار تست ۰ کس نتواند زدن اینجا نفس ۰ قوت این کار تو داری و بس ۰ اِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ بدرستی که ساعت شب یا عبادتی که ناشی شود بشب یا
قیام الشب هِيَ اَشَدُّ وَطْاً آن سخت تر است از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت بر نفس بغایت شاق است یا ثابت تر است از روی فراغت دل چه در روزها
بتصرف در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب عبادت توانند شد بیت خاموش شده عالم الشب تا چست باشی در طلب
زیرا که بانگ عربده تشویش خلوتگاه تست ۰ وَّاَقْوَمُ و راست تر است قِيْلًا از جهت مقال یعنی خواندن قرآن در شب صواب تر است که دل فارغ باشد و زبان
با دل موافقت نماید بزبان میخواند و بدل تفکر میکند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب و عشا است یا ما بعد عشا تا صبح و بقول عایشه رضی الله عنها که ناشئة آن باشد[۲]

[۲] که از خواب برخیزد ۰

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝٧ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝٨

هرآیینه ترا در روز شغلی است بسیار و یاد کن نام پروردگار خود را و از همه جهت گسسته شو متوجه شده بسوی او گسستنی

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝٩ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا

پروردگار مشرق و مغرب نیست هیچ معبود مگر او پس کارساز گیر او را و صبر کن بر آنچه

يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝١٠ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ

میگویند و ترک کن ایشان را ترک کردن نیکو و بگذار مرا با دروغ شمارندگان خداوندان رفاهیت

وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝١١ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ۝١٢ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا

و مهلت ده ایشان را اندکی هرآیینه هست نزدیک ما قیدهای گران و آتش افروخته و طعام گلوگیر و عذاب

أَلِيمًا ۝١٣ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ۝١٤ إِنَّا

درددهنده روزی که بجنبد زمین و کوهها و شوند کوهها مانند تل ریگ هم پاشیده شده هرآیینه ما

أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۝١٥

فرستادیم بسوی شما پیغامبری گواهی دهنده بر شما چنانکه فرستاده بودیم بسوی فرعون پیغامبر را*

إِنَّ لَكَ بدرستی که مر ترا فِي النَّهَارِ در روز سَبْحًا طَوِيلًا آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبها توجه باداء تهجد اولی باشد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را یا اسمای حسنی او را بخوان وَتَبَتَّلْ و بریده شو از خلق و توجه کن إِلَيْهِ بسوی او تَبْتِيلًا بریدنی کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ما سوی الله مجرد ساز و بهمگی روی بدو آر و فرد دل در و بند بغیر وی بگسل هرچه جز او ست بیرون کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدل است از رَبِّكَ یعنی یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند مشرق و مغرب است لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فرا گیر او را وَكِيلًا کارساز خود در مهمات یا او گذار وَاصْبِرْ و صبر کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند کفار و مکذبان از خرافات و هزلیات وَاهْجُرْهُمْ و ببر از ایشان هَجْرًا جَمِيلًا بریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و بگذار مرا با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار وَمَهِّلْهُمْ و مهلت ده ایشان را قَلِيلًا مهلتی اندک یعنی در اندک زمانی مکافات وهم ایشان را بر تکذیب تمام زاهد آورده اند که میان نزول این آیت و حرب بدر و هلاکت سرداران عرب نبوده مگر اندک وقتی إِنَّ لَدَيْنَا بدرستی که نزدیک ما است در آخرت برای دشمنان دین أَنْكَالًا بندهای گران که بدان مقید شوند وَجَحِيمًا و آتشی بزرگ افروخته که دران بسوزند وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی با صفت در گلو گرفتنی یعنی در حلق گیرد چون ضریع و زقوم وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذابی دردناک غیر ازینها که کنه آن نشناسد مگر خدای تعالی در لباب آورده که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بیهوش شده بیفتاد و گفت که این وعده ها راست شود يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ روزیکه بلرزه در آید زمین وَالْجِبَالُ و بجنبد کوهها وَكَانَتِ الْجِبَالُ و گردند کوههای با عظمت كَثِيبًا تلهای ریگ مَهِيلًا پراگنده یعنی کوههای سخت چون ریگ روان شوند از هیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی که فرستادیم ما إِلَيْكُمْ بسوی شما ای اهل مکه رَسُولًا پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه وسلم شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواه بر اقوال و افعال شما یعنی او در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن كَمَا أَرْسَلْنَا همچنانکه فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون رَسُولًا

* رسول یعنی موسی علیه السلام را.

فَعَصٰى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فَاَخَذْنٰهُ اَخْذًا وَّبِيْلًا ۝۱۶ فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ اِنْ

پس نافرمانبرداری کرد فرعون آن پیغامبر را پس درگرفتیم او را درگرفتن سخت پس اگر کافر مانید چگونه در

كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيْبًا ۝۱۷ السَّمَآءُ مُنْفَطِرٌۢ بِهٖ ۚ كَانَ وَعْدُهٗ

پناه شوید از روزیکه اطفال را پیر گرداند آسمان شگافته باشد در آن روز هست وعدهٔ خدا

ع ۱۹ ۱۳ مَفْعُوْلًا ۝۱۸ اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ ۚ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ۝۱۹ اِنَّ

البته کردنی هر آئینه این پند است پس هر که خواهد راه بگیرد بسوی پروردگار خویش هر آئینه

رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ

پروردگار تو میداند که تو برمیخیزی برنزدیک بدو ثلث شب و نیم شب و ثلث شب و نیز برمیخیزند جماعه

مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ ۚ وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۚ عَلِمَ اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ

از آنانکه همراه تو اند و خدا اندازه میکند شب و روز را دانست خدا که شما احاطهٔ نمیتوانید کرد

فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ ۚ عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ

قیام لیل را پس برحمت بازگشت بر شما پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن دانست خدا که خواهند بود بعضی از شما

فَعَصٰى پس عاصی شد فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فرعون در آن پیغمبر و اجابت دعوت او نکرد فَاَخَذْنٰهُ پس گرفتیم او را اَخْذًا وَّبِيْلًا گرفتنی سخت یعنی با لشکر غرق کردیم و از راه آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش درین آیت مندرج است فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ پس چگونه نگهبانی میدارید شما کان نفسهای خود را اِنْ كَفَرْتُمْ اگر مانید بکفر خود يَوْمًا از عذاب روزی که هول آن يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ گرداند کودکان را شِيْبًا پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیاری اندوه آدمی را زود پیر گرداند و میشاید که مبالغه باشد در درازی آن روز السَّمَآءُ آسمان مُنْفَطِرٌۢ بِهٖ شگافته شود بسختی و هیبت آن روز كَانَ وَعْدُهٗ هست وعدهٔ خدای تعالی بحدوث این وقائع و وقوع این حادث مَفْعُوْلًا بودنی اِنَّ هٰذِهٖ بدرستی که این آیتها تَذْكِرَةٌ پندی و عبرتی است فَمَنْ شَآءَ پس هر که خواهد اتَّخَذَ فرا گیرد اِلٰى رَبِّهٖ بقرب آفریدگار خود سَبِيْلًا راهی بدین موعظه آورده اند که بعد از نزول آیت قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول صلی الله علیه وسلم و صحابه رض شبها برخاستندی و چون مقادیر نصف و کمتر از آن و بیشتر از آن مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی نبوده باشد تا روز نماز گزاردندی تا بحدیکه قدم مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم ورم کرد و نحافت بر جسد همایونش غالب شد و منکران ندای اما هذا فقد شقی فی ربه در افگندند حق سبحانه تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مومنان برداشته آیت فرستاد که اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو يَعْلَمُ میداند اَنَّكَ تَقُوْمُ آنکه تو برمی خیزی در شب برای نماز اَدْنٰى کمتر مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ از چار دانگ شب وَنِصْفَهٗ و نماز میگزاری نیمه شب وَثُلُثَهٗ و سه یکی از وی وَطَآئِفَةٌ و برمیخیزند بهمین منوال گروهی مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ از آنانکه با تو اند از اصحاب تو وَاللّٰهُ و خدای تعالی يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات آن و علم او محیط است بقیام تو هر شب بدین مقدار عَلِمَ داند خدای اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمیتوانید داشت ـ فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام مقدر فَاقْرَءُوْا پس بخوانید مَا تَيَسَّرَ آنچه آسان بود مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ داند خدای تعالی آنکه باشند مِنْكُمْ از شما ؛

مَّرْضٰى ۙ وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِى الْاَرْضِ يَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ ۙ وَ

بیماران و دیگران که سفر میکنند در زمین طلب روزی مینمایند از فضل خدا و

اٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۖ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۙ وَاَقِيْمُوا

دیگران که کارزار میکنند در راه خدا پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن و برپا دارید

الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا ؕ وَمَا تُقَدِّمُوْا

نماز را و بدهید زکوة را و دام دهید خدا را دام دادن نیک و آنچه پیش می فرستید

لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرًا وَّاَعْظَمَ اَجْرًا ؕ

برائی خویشتن از عمل نیک آنرا بهتر خواهید یافت نزدیک خدا و بزرگتر باعتبار مزد

وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٠﴾ ع ٢ / ١٤

و طلب آمرزش کنید از خدا هر آئینه خدا آمرزگار مهربان است

مَّرْضٰى بیماران وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ و دیگران که سفر کنند فِى الْاَرْضِ در زمین يَبْتَغُوْنَ می طلبند مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل و کرم خدای تعالی یعنی تجارت می نمایند و از وجه حلال کسب میکنند وَاٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ و دیگران که کارزار می کنند فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای و بیماران و اهل سفر را از تجارت و مجاهدان را از جهاد رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ پس بخوانید آنچه میسر شود مِنْهُ از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فریضه است و گفته اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق ندب و استحباب است و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده و آن سه آیت است یا دو صد یا دویست یا ختم در هر ماهی و در حدیث عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنه هست که حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم وی را فرمود که ختم قرآن بخوان در هر ماهی گفت یا رسول اللہ در خود قوتی می یابم یعنی زود تر میتوانم که بخوانم فرمود که بخوان در بست شب و باز گفت مرا قوت زیاده هست فرمود که در هفت روز بر این زیاده مکن و صاحب معالم رح باسناد خود از انس رضی اللہ عنه نقل میکند که حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم فرمود که هر که در روزی یا شبی پنجاه آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از فرمانبرداران نویسند و اگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند باوی روز قیامت و اگر بقراءت پانصد آیت اشتغال کند بنویسند برائی او قنطاری از مزد وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و برپای دارید نماز مفروض را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة واجب را وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ و قرض دهید خدای را قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو اشارت است بانفاقات مستحبه در طرق خیر و یافتن جزائی بسیار بازای آن وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچه پیش فرستید لِاَنْفُسِكُمْ برائی نفسهای خود مِّنْ خَيْرٍ از نیکی تَجِدُوْهُ بیابید آنرا عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای بیت

برگ عیش بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست

هُوَ خَيْرًا او بهتر است وَّاَعْظَمَ و بزرگتر اَجْرًا از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی را ده و هفصد و از آن نیز بیشتر یا بغیر حساب وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ طلب آمرزش کنید از خدای در همه احوال اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستی که خدا آمرزگار است بندگان را رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان که شفقت و مهربانی او از مادر و پدر بیشتر است ۔

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۙ﴿۱﴾ قُمْ فَاَنْذِرْ ۙ﴿۲﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۙ﴿۳﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۙ﴿۴﴾ وَالرُّجْزَ

ای مرد جامه بر خود پیچیده برخیز پس بترسان و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن و جامهای خود را پاک سازد و پلیدی را

فَاهْجُرْ ۙ﴿۵﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۙ﴿۶﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۗ﴿۷﴾ فَاِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُوْرِ ۙ﴿۸﴾

دور کن ونباید که چیزی بدهی زیاده طلب کنان و برای حکم پروردگار خویش شکیبائی ورز پس وقتیکه دمیده شود در صور دشوار شود

فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَّوْمٌ عَسِيْرٌ ۙ﴿۹﴾

حال آن وقت دران روز وقتی دشوار باشد

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل میکند از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که همان ملک که در غار حرا بمن آمده بود برکرسی نشسته است میان زمین و آسمان از سطوت هیبت و عظمت هیکل او خوفی برمن طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم مرا بپوشانید جامها برمن پوشانیدند ومن دراندیشه آن حال بودم که حضرت ذوالجلال عم نواله وحی فرستاد يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای جامه در پوشیده و گفته اند مراد دثار نبوت ست یعنی ای لباس رسالت در بر افگنده قُمْ برخیز از خوابگاه خویش یا قیام نمای بادای مراسم نبوت فَاَنْذِرْ پس بیم کن خلق را از عذاب خدای اگر عنید اورا پرستند وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ و جامهای خود را پاک ساز از الواث یا کوتاه کن جامه را بخلاف صنادید عرب تا اول علامتی بود بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی رضی الله عنه فرموده که کوتاه کن جامه را فانه اتقی وانقی وابقی و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه ناید ونباید و در نفحات از شیخ ابوالحسن علی الشاذلی مغربی قدس سره نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم و مرا گفت ای علی طهر ثيابك عن الدنس تحظ بمدد الله فی کل نفس یعنی پاکیزه گردان جامهای خود را از چرک تا بهره مند گردی بمدد و تائید خدای در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق سبحانه وتعالی بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام و هر که خدای را دوست دارد برو آسان شود هر چیزی و هر که خدای را شناسد در نظری همه چیز خرد نماید و هر که خدای را بیگانگی بداند بوی شریک نیارد هیچ چیز را و هر که بخدا ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی و هر که باسلام متصف بود در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ گوید ازینجا دانستم معنی قول خدای را وثيابك فطهر نظم

در تو پوشید لطف یزدانی ✽ خلعتی از صفات روحانی ✽ دارش از لوث خشم و شهوت دور ✽ تا پاکیزگی شوی مشهور ✽

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و از همه گناهان کناره کن یعنی بر همین تقوی که هستی باش وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ و عطا مده تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدای بعمل خود تا آنرا بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز باداء رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ایشان وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ و از برای رضای پروردگار خود صبر کن یا در جنب موارد قضا برای خدا صابر باش فَاِذَا نُقِرَ پس چون دمیده شود فِي النَّاقُوْرِ در صور یعنی نفخه ثانیه که اثرش بعث است فَذٰلِكَ پس آن دمیدن يَوْمَئِذٍ در آن روز يَّوْمٌ عَسِيْرٌ نشانه روز دشوار است ✽

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ غَيْرُ يَسِيْرٍ ﴿۱۰﴾ ذَرْنِيْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيْدًا ﴿۱۱﴾ وَّجَعَلْتُ

بر کافران نه دقت آسان یگذار مرا باکسیکه آفریدمش تنها و دادم

لَهٗ مَالًا مَّمْدُوْدًا ﴿۱۲﴾ وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا ﴿۱۳﴾ وَّمَهَّدْتُّ لَهٗ تَمْهِيْدًا ﴿۱۴﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ

اورا مال فراوان و فرزندان حاضر شونده بمجالس و وسعت دادم اورا وسعت دادنی باز طمع میکند

اَنْ اَزِيْدَ ﴿۱۵﴾ كَلَّا ؕ اِنَّهٗ كَانَ لِاٰيٰتِنَا عَنِيْدًا ﴿۱۶﴾ سَاُرْهِقُهٗ صَعُوْدًا ﴿۱۷﴾ اِنَّهٗ فَكَّرَ

که زیاده دهم نے نے هرآئینه او هست بآیات ما ستیزنده تکلیف خواهم داد اورا بمشقتے هرآئینه وی تامل کرد

وَقَدَّرَ ﴿۱۸﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۱۹﴾

و اندازه مقرر نمود پس لعنت باد اورا چگونه اندازه کرد

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان غَيْرُ يَسِيْرٍ نه آسان برایشان اگرچه هول هیبت و شدت در آن روز عام بود اما حق سبحانه بکرم عمیم خود دشواری را از مومنان بردارد و با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشه کنند و روی ایشان سیاه گردد و نامهائی اعمال بدست چپ ایشان دهند آورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فواتح سوره حم مومن شنید و بمیان قوم باز آمده و گفت بخدائی که حالا از محمد کلامی شنیدم که سخن انس و جن نیست مر او را حلاوتی و غدوبتی هست که هیچ سخن را نباشد و بروی طراوت و تازگی است که هیچ مدعی را نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسفل این شجره طیبه بعروق فضائل و حکم علیه سمت استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابو جهل او را بانواع سخنان در حمیت جاهلیة آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید بغایت ملول گشت و حق سبحانه آیت فرستاد که ذَرْنِيْ بگذار مرا وَمَنْ خَلَقْتُ و آنکه آفریده ام او را وَحِيْدًا تنها بی مال و ولد و بی انصار و اعوان قولی آنست که او را وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان وَجَعَلْتُ لَهٗ و دادم مر او را مَالًا مَّمْدُوْدًا مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود و میان مکه و طائف شتر و اسپ و گوسفندان بسیار داشت و بساتین و امتعه و عبید و اماء او در شمار نمی آمد وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا و دادم او را پسران حاضر با او در مکه یعنی برای تجارت و اکتساب وجه معاش محتاج سفر نبودند و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندے آورده اند که او را ده پسر بود از جمله ایشان خالد و عماره و هشام ایمان آوردند وَّمَهَّدْتُّ لَهٗ و بگستردم برائے او بساط جاه و ریاست تَمْهِيْدًا گسترانی تا ریحانه قریش لقب یافت یا باسانی کارهای او را ساختنی تمام ثُمَّ يَطْمَعُ و پس طمع میدارد اَنْ اَزِيْدَ آنکه زیاده میکنم عطیات خود را در باره وی كَلَّا نکنم چنین و نعم خود را ابداً افزون نسازم اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که او هست لِاٰيٰتِنَا مر آیتهای کلام ما را عَنِيْدًا منکر و در آن ستیزه کننده و بسحر نسبت دهنده و در اغلب تفاسیر هست که بعد از نزول این آیت مال و جاه وی بنقصان نهاده فرزندانش از وی برگشتند و بعضی بمردند و او محتاج و رسوا و هلاک شد سَاُرْهِقُهٗ زود باشد که در رسانم او را صَعُوْدًا بصعود و آن کوهی است از آتش بهفتاد سال بر بالائے آن رسند فی الحال که بدو آن رسند باز بزیر افتند و در تبیان آورده که تکلیف کنم او را صعود بر صعود و آن صخره ایست املس در دوزخ که بر بالائے آن نتوان رفت پس او را در زنجیر آتشین کشیده از پیش میکشند و از عقب گرزهای آتشین میزنند تا بر انجا رود و این وعید عظیم برای ولید جزاء او سزاست اِنَّهٗ فَكَّرَ بدرستیکه او فکر کرد که چه طعنه زند بر قرآن وَقَدَّرَ و اندازه با خود راست کرد که چه گوید قبل از این سمت ذکر یافت که او تعریف قرآن کرد و چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد را مجنون میگوئید و بیقین میدانید که عقل او کامل است و دیوان را برو دست نیست و خیال می بندید که او کاهن است و امارت کهانت ازو ظاهر نمی شود و گمان می برید که کذاب و هرگز بکذب متهم نبوده و می پندارید که شاعر است و سخن او بشعر نمی ماند گفتند تو فکر کن که او را چه توان گفت و سخن او را بچه چیز نسبت توان داد ولید فکر کرد و با خود خیال بست که ساحرست آیت آمد فَقُتِلَ پس لعنت کرده باد كَيْفَ قَدَّرَ تا چگونه تقدیر کرد ثُمَّ قُتِلَ پس ملعون باد كَيْفَ قَدَّرَ چگونه اندازه گرفته

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿۲۳﴾

باز دگر لعنت باد بر او چگونه اندازه کرد بازدر نگریست بازروی ترش کرد و پیشانی درهم کشید باز پشت گردانید و تکبر کرد

فَقَالَ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ﴿۲۴﴾ إِنْ هَٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿۲۵﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿۲۶﴾ وَمَا

پس گفت نیست این قرآن مگر جادوی که از ساحران نقل کرده میشود نیست این قرآن مگر کلام آدمی خواهم در آورد او را بدوزخ و چه چیز

أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿۲۷﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۲۸﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿۲۹﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۳۰﴾

مطلع کرد ترا که چیست دوزخ باقی نمیگذارد و ترک نمی کند سوزنده است آدمیان را بر دوزخ موکل اند نوزده کس

وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً

و نساختیم موکلان دوزخ مگر فرشتگان را و نساختیم شمار ایشان را مگر بلا

لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا

درحق کافران تا یقین کنند اہل کتاب و تا زیاده شوند مسلمانان در ایمان خود

ثُمَّ قُتِلَ پس ملعون باد كَيْفَ قَدَّرَ دیگر چه اندازه گرفته ثُمَّ نَظَرَ پس نظر کرد در امر قرآن کرتے دیگر ثُمَّ عَبَسَ پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت دران یا در حضرت پیغمبر نگریست و روی ترش کرد وَبَسَرَ و پیشانی درهم کشید بطریق کراهیت یا بخندید ثُمَّ أَدْبَرَ پس روی گردانید از حق یا از پیغمبر بحق وَاسْتَكْبَرَ و گردنکشی کرد از متابعت او فَقَالَ پس گفت إِنْ هَٰذَا نیست این که محمد میگوید إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ مگر جادوی که تعلیم گرفته شود از سحره ان هٰذَا نیست این إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ مگر سخن آدمی ابا فکیهه و جبر و یسار سَأُصْلِيهِ زود باشد که در آنم ولید را سَقَرَ در درکه ششم از دوزخ که نامش سقر است وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ و چه چیز ترا دانا کرد که چیست سقر لَا تُبْقِي آتشیکه باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر هیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند و باز حق سبحانه نو سازد اجزای او را وَلَا تَذَرُ و دست باز ندارد و دیگر باره تا نسوزد لَوَّاحَةٌ آتشی سیاه کننده لِّلْبَشَرِ مر پوست کافران را عَلَيْهَا بر آن آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل باشند در تبیان از ابن عازب رضی الله عنه روایت کرده که گروهی از یهود سوال کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از خزنه دوزخ آن حضرت دو بار باصابع بدین اشارت فرمود و در کرت دویم ابهام یمنی را امساک کرد و این آیت در تصدیق آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شد و یهود مسلم داشتند که این سخن مطابق قول توریت است و در تخصیص این عدد مفسران و مذکران تکلفات کرده اند و از جمله آنکه تسعه اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل که آن نه است و اقل کثیر که آن ده است و براتی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است و در اخبار آمده است که بعد از نزول این آیت ابوجهل گفت ای معشر قریش زبانیه از نوزده بیش نیستند آیا ده تن یکی از شما آنها را دفع نتواند کرد ابو الاسد بن کلدة بن خلف الجمحی گفت من هفده را کفایت کنم ده را به پشت و هفت را بشکم و شما دو باقی را کفایت کنید و روایتی آنست که گفت من در پیش شما بر صراط بروم و ده را بدست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذریم بسلامت به بهشت در آنهم آیت آمد که وَمَا جَعَلْنَا و نگردانیده ایم أَصْحَابَ النَّارِ خازنان دوزخ را إِلَّا مَلَائِكَةً مگر فرشتگان که قوی ترین خلق اند و در معالم آورده که رئیس خزنه دوزخ مالک است با او هژده تن اند و چشمهای ایشان چون برق درخشنده و انیاب ایشان یعنی دندانهای ایشان چون حصارهای بلند مستحکم زبانهای آتش از دهن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله باشد یکی از ایشان بیکدفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه دوزخ که خواهد بیفگند و ذکر ملائکه برای دفع سخن کلده است تا بدانند که ایشان ملائکه اند نه بشر یعنی او میگوید که من همه را کفایت می کنم و نمیداند که ایشان آدمی نیستند بلکه فرشتگانند غلاظ شداد و تمام آدمیان طاقت یک فرشته ندارند تا بمقاومت چه رسد وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم عِدَّتَهُمْ شمارهای ایشان که نوزده اند إِلَّا فِتْنَةً مگر عددی اندک که سبب فتنه باشد لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر ثقلین را عذاب خواهند کرد لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ و تا بیگمان شوند آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده اند کتاب را به آنکه قرآن را یابند که مصدق توریت است وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا و تا بیفزاید آنانرا که گرویده اند إِيمَانًا گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اہل کتاب ؛

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۙ وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ

و تا شک نکنند آنانکه اہل کتاب و مسلمانان و تا بگویند آنانکه در دل ایشان

مَّرَضٌ وَّالْكٰفِرُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ؕ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ

بیماری است و کافران چه چیز اراده کرده است خدا باین داستان ہمچنین گمراه میکند خدا ہرکرا

يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَمَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ ؕ وَمَا هِيَ اِلَّا

خواہد و راه می نماید ہرکرا خواہد و نمی داند لشکر پروردگار ترا مگر او تبارک و تعالیٰ و نیست این مگر

ع ۱ ۱۵ ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ ﴿۳۱﴾ كَلَّا وَالْقَمَرِ ﴿۳۲﴾ ۙ وَالَّيْلِ اِذْ اَدْبَرَ ﴿۳۳﴾ ۙ وَالصُّبْحِ اِذَآ اَسْفَرَ ﴿۳۴﴾ ۙ

پندی برای بنی آدم نی نی قسم بماه و قسم بشب چون پشت گرداند و قسم بصبح چون روشن شود

اِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ ﴿۳۵﴾ ۙ نَذِيْرًا لِّلْبَشَرِ ﴿۳۶﴾ ۙ لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّتَقَدَّمَ اَوْ يَتَاَخَّرَ ﴿۳۷﴾ ؕ

ہر آئینه دوزخ یکی از چیزہای بزرگ است ترساننده بنی آدم ترساننده است برای ہرکه خواہد از شما که پیشتر آید یا باز پس ماند

ع ۱۶ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ﴿۳۸﴾ ۙ اِلَّآ اَصْحٰبَ الْيَمِيْنِ ﴿۳۹﴾ ؕ

ہر شخصے بآنچه کرد در گرو است مگر اہل سعادت

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ و تا شک نیارند آنانکه اُوْتُوا الْكِتٰبَ عطا کرده شده اند بتوریت وَالْمُؤْمِنُوْنَ و گرویدگان از اہل اسلام دران عدد وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ
و تا بگویند آنانکه فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلہای ایشان مَّرَضٌ بیماری شک نفاق است وَّالْكٰفِرُوْنَ و بگویند ناگرویدگان که مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ چه چیز خواسته
است خدای بِهٰذَا مَثَلًا بدین عدد که غریب ست از روی مثال كَذٰلِكَ ہمچنین يُضِلُّ اللّٰهُ در ضلالت فرو میگذارد خدای مَنْ يَّشَآءُ ہرکرا خواہد وَيَهْدِيْ
و راه می نماید مَنْ يَّشَآءُ ہرکرا خواہد آورده اند که ابوجہل گفت ای معشر قریش حالا محمد از نوزده یار و مددگار بیش ندارد و حق سبحانه فرمود وَمَا يَعْلَمُ و نمیداند
جُنُوْدَ رَبِّكَ لشکرہای پروردگار ترا از ملائکه که ممد و معاون پیغمبر او بیند اِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بہمه معلومات وَمَا هِيَ و نیست این سقر یا عدۀ خزنه
یا این سوره اِلَّا ذِكْرٰى مگر پندی لِلْبَشَرِ برای مردمان كَلَّا نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد وَالْقَمَرِ و سوگند بماه که معرفت اوقات در آجال بوی
بازبسته است وَالَّيْلِ و بحرمت شب اِذْ اَدْبَرَ چون بیاید از عقب روز و حفص اِذْ بی الف خواند اَدْبَرَ بصیغه ثانی لنا دبار یعنی بشب که چون برود از پس
روز وَالصُّبْحِ اِذَآ اَسْفَرَ و سوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را اِنَّهَا بدرستی که دَرَکه سقر لَاِحْدَى الْكُبَرِ یکی از درکات بزرگ دوزخ است نَذِيْرًا گردانیدیم
او را چیزی که بدان بیم کنند آدمی را در کتاب آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را می فرماید قم نذیرا برخیز بیم کننده لِّلْبَشَرِ مر آدمیان را تا بتو پند گرفته از گناه
بپرہیزند لِمَنْ شَآءَ بدل است از بشر یعنی تو نذیری و بقول اول دوزخ نذیر است مر آنکس را که خواہد مِنْكُمْ از شما اَنْ يَّتَقَدَّمَ آنکه پیش رود در خیر و طاعت
اَوْ يَتَاَخَّرَ یا باز ایستد از شرک و معصیت یعنی ہمه طوائف را پند دہنده است كُلُّ نَفْسٍ ہر نفسی بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ بآنچه کرده است از کردار خود در گرو است
یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس بران اِلَّآ اَصْحٰبَ الْيَمِيْنِ مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده
گفته اند اہل یمین اینجا اطفال مومنانند یا ملائکه ؛

عند المتقدمين ١٢

فِي جَنّٰتٍ ۛ يَتَسَآءَلُوْنَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِيْ سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوْا لَمْ نَكُ

در بوستانها باشند سوال کنند از گناهگاران چه چیز در آورد شمارا بدوزخ گویند نبودیم

مِنَ الْمُصَلِّيْنَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوْضُ مَعَ الْخَآئِضِيْنَ ﴿٤٥﴾

از نماز گذارندگان و طعام نمیدادیم فقیر را و با نکار درمی آمدیم با در آیندگان

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٤٦﴾ حَتّٰىٓ اَتٰىنَا الْيَقِيْنُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ

و دروغ می شمردیم روز جزا را تا وقتیکه آمد بما موت پس سود ندهد ایشانرا شفاعت

الشّٰفِعِيْنَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِيْنَ ﴿٤٩﴾ كَاَنَّهُمْ حُمُرٌ

شفاعت کنندگان پس چیست ایشانرا از پند روی گردان شده گویا ایشان خران

مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيْدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ يُّؤْتٰى

رم کرده اند که گریخته باشند از شیری بلکه می خواهد هر شخصی از ایشان که داده شود

صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۗ بَلْ لَّا يَخَافُوْنَ الْاٰخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ اِنَّهٗ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾

نامه های کشاده نی نی بلکه نمی ترسند از آخرت نی نی هر آینه قرآن پندیست

فِي جَنّٰتٍ در بوستانهای یعنی در بهشت بر غرفها باشند ناظر در دوزخ يَتَسَآءَلُوْنَ می پرسند عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ از احوال مشرکان و میگویند مَا سَلَكَكُمْ
چه چیز آورد شمارا فِيْ سَقَرَ در دوزخ قَالُوْا مجرمان گویند در جواب لَمْ نَكُ نبودیم ما در دنیا مِنَ الْمُصَلِّيْنَ از نماز گذارندگان یعنی بفرضیت آن اعتقاد
نداشتیم وَلَمْ نَكُ و نبودیم که بمال زکوة نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ طعام دهیم درویشانرا وَكُنَّا نَخُوْضُ و بودیم که شروع میکردیم در شان محمد صلی الله علیه وسلم بنسبت وی
مشغول شدیم مَعَ الْخَآئِضِيْنَ با شروع کنندگان دران وَكُنَّا نُكَذِّبُ و بودیم که تکذیب میکردیم بِيَوْمِ الدِّيْنِ بروز جزا و باور نمی داشتیم حَتّٰى
تا وقتیکه اَتٰىنَا الْيَقِيْنُ آمد بما مرگ و مقدمات او و بهمان حال بمردیم فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نکند ایشانرا شَفَاعَةُ الشّٰفِعِيْنَ شفاعت همه شافعان بتقدیری
که ایشانرا شفاعت کنند و این خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چیست مر ایشانرا که پیوسته عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِيْنَ از قرآن یا موعظه آن در حالیکه اعراض
کنندگان اند كَاَنَّهُمْ گویا ایشان حُمُرٌ خران وحشی اند مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ رمندگان که گریخته باشند مِنْ قَسْوَرَةٍ از شیر یا از صیاد یا از ریسمان دام
یا از مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف یعنی چنانچه گورخران از اینها میگریزند ایشان از استماع قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنوا و دل پندپذیر ندارند
کما اشار الیه فی المثنوی مثنوی از کجا این قوم و پیغام از کجا ؛ از جمادی جان کجا باشد رجا ؛ فهمهای کهنه و کوته نظر ؛ صد خیال بد در آرد در فکر ؛ راز جز با رازدان
انباز نیست ؛ راز اندر گوش منکر راز نیست ؛ و از کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا محمد بما رسیده است که در بنی اسرائیل هر که گناهی کردی الشب بامدادان
صحیفه یافتی گناه او و کفارت آن در وی نوشته برای ما مثل آن چیزی بیار یا گفتند ما بتو ایمان نیاریم تا بنام هر یک از ما کتابی نیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد
که این نامه است از خدای بفلان کس باید که متابعت بکند محمد را آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما یا می گردند ازان بَلْ يُرِيْدُ بلکه میخواهد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی
مِّنْهُمْ از ایشان اَنْ يُّؤْتٰى آنکه داده شود صُحُفًا نامها مُّنَشَّرَةً سرکشاده و بی مهر و در ان نوشته که ای فلان پیروی کن محمد را كَلَّا ندهند ایشانرا این صحیفها و اگر
بدهند هم نگروند پس اعراض ایشان نه برای امتناع از ایتای صحیفه است بَلْ لَّا يَخَافُوْنَ الْاٰخِرَةَ بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت كَلَّا حقا که نیست انکار ایشان
در باب قرآن میگویند که سحر است یا قول البشر اِنَّهٗ بدرستی که قرآن تَذْكِرَةٌ پندیست و یاد کردن ؛

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ ۝۵۵ وَمَا يَذْكُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ ؕ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى

پس ہر کہ بخواہد خواند آن را و یاد نمی کنند بندگان مگر وقتیکہ خواستہ باشد خدا اوست سزاوار آنکہ از وی بترسند

وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ۝۵۶ ع

و اوست سزاوار آنکہ بیامرزد

ع ۲ ۲۵ ۱۶

سُوْرَةُ الْقِيٰمَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مہربان

لَآ اُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۝۱ وَلَآ اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۝۲ اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ

قسم میخورم بروز قیامت و قسم میخورم بنفس ملامت کننده آیا می پندارد آدمی

اَلَّنْ نَّجْمَعَ عِظَامَهٗ ۝۳ بَلٰى قٰدِرِيْنَ عَلٰٓى اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهٗ ۝۴ بَلْ يُرِيْدُ

کہ جمع نکنیم استخوانہای اورا آری می کنیم توانا شدہ بر آنکہ ہموار کنیم سر انگشتہای اورا بلکہ میخواہد

الْاِنْسَانُ لِيَفْجُرَ اَمَامَهٗ ۝۵ يَسْـَٔلُ اَيَّانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ ۝۶ فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ۝۷

آدمی کہ معصیت کند در زمانی کہ پیش روی ویست می پرسد کہ کی خواہد بود روز قیامت پس وقتیکہ خیرہ شود چشم

وَخَسَفَ الْقَمَرُ ۝۸ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۝۹

و تیرہ گردد ماہ و یکجا جمع کردہ شود آفتاب و ماہ

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ پس ہر کہ خواہد کہ پند گیرد بدو پند گیرد از آن وَمَا يَذْكُرُوْنَ و یاد نکنند او را اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکہ خدای خواہد کہ یاد کنند هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى اوست سزاوار از آنکہ ازو ترسند وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ و سزاوار آمرزیدن ترسندگان سُوْرَةُ الْقِيٰمَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ لَآ اُقْسِمُ لای نافیہ در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی این ست کہ ہر آئینہ سوگند میخورم بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ بروز رستخیز وَلَآ اُقْسِمُ والبتہ سوگند یاد میکنم بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ بنفس ملامت کنندہ و مراد النفس تقیہ است کہ نفس متقی را ملامت میکند بتقصیر طاعت در قیامت یا نفسی کہ خود را ملامت کند پیوستہ در تقصیرات خود و اگرچہ اجتہاد بسیار برد در عبادات یا نفس مطمئنہ کہ ہمیشہ لائم ست مر نفس امارہ را جواب قسم آنکہ شما را انگیختہ خواہید شد آوردہ اند کہ عدی بن ربیعہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را از احوال قیامت پرسید و بعد از اخبار آنحضرت مر را گفت کہ اگر آن روز را معاینہ بینم باور نکنم آیا این استخوانہای متفرق باہم مجتمع شود آیہ آمد اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ آیا می پندارد آدمی یعنی عدی بن ربیعہ اَلَّنْ نَّجْمَعَ آنکہ جمع نخواہیم کرد عِظَامَهٗ استخوانہا می پراگندہ او را مراد نفس اوست کہ سفال قالب آنست بَلٰى آری جمع کنیم پس باید کہ از ما را کہ قٰدِرِيْنَ توانائیم عَلٰٓى اَنْ نُّسَوِّيَ بر آنکہ راست کنیم بَنَانَهٗ سرہای انگشتان او را یعنی سلامیہا او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم تا باستخوانہای بزرگ چہ رسد بَلْ يُرِيْدُ الْاِنْسَانُ بلکہ میخواہد عدی یا جنس آدمی لِيَفْجُرَ آنکہ دروغ گوید اَمَامَهٗ بآنچہ او را در پیش است از بعث و حساب يَسْـَٔلُ می پرسد باستہزا کہ اَيَّانَ کی خواہد بود يَوْمُ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ پس چون خیرہ شود چشم وَخَسَفَ الْقَمَرُ و تیرہ گردد ماہ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و جمع کردہ شوند آفتاب و ماہ یعنی ایشان را با یکدیگر مجتمع ساختہ در دریا افگنند ۔

يَقُولُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ

بگوید آدمی آن روز کہ کجاست گریزگاہ نی نی نیست ہیچ پناہ بسوی پروردگار تست امروز

الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ

قرارگاہ خبر دادہ شود آدمی آن روز بحقیقت حال آنچہ پیش فرستادہ بود و پس گذاشتہ بلکہ ہست آدمی براى

نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ

الزام خود حجتی اگرچہ درمیان آرد عذرہای خودرا مجنبان یا محمد بتکرار قرآن زبان خودرا تا زود بدست آری

بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا

یاد کردن آنرا ہر آئینہ وعدہ است بر ما در سینہ تو جمع کردن قرآن و آسان کردن خواندن آنرا پس چون بخواند فرشتہ ما آنرا دل خود را در پی خواندن او کن باز ہر آئینہ وعدہ است بر ما

بَيَانَهُ ﴿١٩﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ

واضح کردن آن نی نی بلکہ ای کافران دوست میدارید دنیا را و ترک میتمایید آخرت را یکبارہ روہای آن روز

نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾

تازہ باشند

يَقُولُ الْإِنسَانُ میگوید آدمی یعنی کافر مکذب يَوْمَئِذٍ دران روز أَيْنَ الْمَفَرُّ کجاست جای گریختن كَلَّا نیست مفری لَا وَزَرَ پناہ گاہی نباشد کہ فرا رد
إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی پروردگار تست يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ در آن روز قرارگاہ خلق یعنی بمشیت خود مقر ہر کس از اہل بہشت و دوزخ مقرر کند يُنَبَّأُ الْإِنسَانُ
خبر کردہ شود آدمی يَوْمَئِذٍ دران روز بِمَا قَدَّمَ بآنچہ پیش فرستادہ است از اعمال وَأَخَّرَ و آنچہ باز پس گذاشتہ است از اموال شیخ الاسلام قدس سرہ
فرمودہ کہ گناہ از پیش فرستی بجرأت و مال از پس بگذاری بحسرت گناہ را توبہ نیست کن تا نماند و مال را بصدقہ پیش فرست تا بماند کہ ما عندکم ینفد و ما عند اللہ باق
رباعی گر ہمہ مال صرف راہ کنی ٭ گنج داری و گر نہ آہ کنی ٭ گر فرستی ز پیش بہ باشد ٭ کہ بحسرت ز پس نگاہ کنی بَلِ الْإِنسَانُ بلکہ آدمی عَلَىٰ نَفْسِهِ بر نفس خود
بَصِيرَةٌ خداوند بصیرتست یعنی بیناست بحال خود و گواہست بر افعال و اقوال خود وَلَوْ أَلْقَىٰ و اگرچہ القا کند مَعَاذِيرَهُ عذرہای خودرا یعنی
ہر چند بر گناہ عذر انگیزد بآنچہ مقدورست در دفع آن چارہ اندیشد ہم او گواہ گناہ خود خواہد بود و عذرہای دروغین و حیلہای باطل خود را خواہد دانست۔
بیت چہ چندین عذر انگیزی و چندین حیلہ سازی ٭ چو میدانم کہ میدانی و میدانی کہ میدانم ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ چون جبرئیل علیہ السلام وحی برسانید انام
علیہ الصلوٰۃ والسلام خواندی آنحضرت بزبان خود بازمیخواند تا فراموشش نکند آیۃ آمد کہ لَا تُحَرِّكْ مجنبان بِهِ بقرآن لِسَانَكَ زبان خود را قبل از اتمام وحی
لِتَعْجَلَ تا تعجیل کنی بِهِ بحفظ یا اخذ وے إِنَّ عَلَيْنَا بدرستی کہ بر ماست جَمْعَهُ گرد آوردن او در دل تو تا تو یاد گیری وَقُرْآنَهُ و بر ماست اثبات
قراءت آن بر زبان تو فَإِذَا قَرَأْنَاهُ پس چون بخوانیم آن را بزبان جبرئیل بر تو فَاتَّبِعْ پس پیروی کن قُرْآنَهُ خواندن او را و تأمل فرما دران ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
پس بدرستی کہ بر ماست بَيَانَهُ روشن کردن آنچہ مشکل باشد از ان بر تو كَلَّا نہ چنان است ای آدمیان کہ گمان بردہ اید در امر عقبی بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ بلکہ
دوست میدارید شما دنیای شتاب کنندہ را وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ و دوست بازمیدارید آخرت پایندہ را و کار بر عکس می باید وُجُوهٌ رویہا يَوْمَئِذٍ دران روز کہ قیامت
است نَّاضِرَةٌ تازہ و تابان باشند یعنی وجوہ انبیاء علیہم السلام و مومنان ٭

اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۚ (۲۳) وَوُجُوهٌ يَّوْمَئِذٍۭ بَاسِرَةٌ ۙ (۲۴) تَظُنُّ اَنْ يُّفْعَلَ بِهَا

بسوی پروردگار خود نظر کننده باشند و بسیاره روی‌های آن روز پیشانی در هم کشیده باشند توقع کنند که درمیان آورده باشد بایشان

فَاقِرَةٌ ۗ (۲۵) كَلَّآ اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۙ (۲۶) وَقِيْلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ۙ (۲۷) وَّظَنَّ اَنَّهُ

مصیبتی نی نی وقتیکه برسد روح بچنبر گردن و گفته شود کیست افسون کننده و یقین دانست محتضر

ع ۱ ۱۷ الْفِرَاقُ ۙ (۲۸) وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۙ (۲۹) اِلٰی رَبِّكَ يَوْمَئِذِنِ الْمَسَاقُ ۠ (۳۰)

کاین وقت جدا شدن روح است. و بر پیچید یکساق بساق دیگر بسوی پروردگار تست آن روز روان کردن

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰی ۙ (۳۱) وَلٰكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰی ۙ (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰی اَهْلِهٖ

پس نه باور داشت آدمی نه نماز گزارد و لیکن دروغ شمرد و روی گردان گشت باز برفت بسوی اهل خانه

يَتَمَطّٰی ۗ (۳۳) اَوْلٰی لَكَ فَاَوْلٰی ۙ (۳۴) ثُمَّ اَوْلٰی لَكَ فَاَوْلٰی ۗ (۳۵)

خود خرامان شده وای بر تو پس وای بر تو باز دیگر میگویم وای بر تو پس وای بر تو

اِلٰی رَبِّهَا بخداوند خود نَاظِرَةٌ نگرنده باشند از روی عیان بیحجاب ابن عمر رضی الله عنهما گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغهای و نعمتها و زنان و خدمتگاران خود و تا هزار ساله راه آنها را به بیند و گرامی ترین نزدیک خدا آن کسی است که نظر کند بوجه الٰهی بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار آن پس این آیت بر خواند که وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ تا نَاظِرَةٌ اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ آورده اند که اوراد هر یکی از اولیا درین کلمات است اللهم انی اسئلک النظر الی وجهک الکریم بیت هر کس بر بهشت آرزوی دارد ٭ عاشق جز آرزوی دیدار ندارد ٭ وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ و روی‌ها در آن روز بَاسِرَةٌ ترش و تاریک باشند یعنی روی‌های منافقان و مشرکان تَظُنُّ گمان برند آنرا ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی بیقین داند اَنْ يُّفْعَلَ آنکه رسیده خواهد شد بِهَا بدو فَاقِرَةٌ بلای و رنجی که مهره‌ای پشتش بشکند کنایت است از نزول عذاب عظیم بر وی و بقول اصح آن بلای حجاب است از رویت رب الارباب مصرع که از فراق بتر در جهان بلای نیست كَلَّآ نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد اِذَا بَلَغَتِ چون برسد روح التَّرَاقِيَ باستخوانهای سینه و گردن وَقِيْلَ و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند مَنْ رَاقٍ کیست افسون کننده و شفا دهنده وَّظَنَّ اَنَّهُ و یقین کند محتضر الْفِرَاقُ که آنچه بدو نازل شده بسبب جدائی است از دنیا و لذات آن وَالْتَفَّتِ السَّاقُ آخرت و پیچید ساق محتضر بِالسَّاقِ بساق او یعنی پایهای او از هول مرگ در هم پیچید و حرکت ایشان نماند یا جمع شود شدت موت بشدت آخرت اِلٰی رَبِّكَ بسوی جزای پروردگار تو يَوْمَئِذِنِ الْمَسَاقُ آن روز بازگشت باشد هر کس را اغلب مفسران برانند که ابوجهل لعین با شدت معادات با سید المرسلین علیه افضل الصلاة والتسلیم واقع بود و در شان او نازل شد که فَلَا صَدَّقَ پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآن را یا صدقه نداد از آنچه واجب بمال وی بود وَلَا صَلّٰی و پیروی ننموده پیغمبر را یا نماز نگذارد برای خدای وَلٰكِنْ كَذَّبَ و لیکن تکذیب کرد نبی را صلی الله علیه وسلم وَتَوَلّٰی و برگشت از او و حق ثُمَّ ذَهَبَ پس بازگشت اِلٰی اَهْلِهٖ بسوی کسان خود يَتَمَطّٰی میخرامید و تی افتخار که من چنین کاری کرده ام یعنی تکذیب تولی اَوْلٰی لَكَ سزاوار مرترا ای ابوجهل مرگی سخت فَاَوْلٰی پس سزاوارست ترا عذاب الیم در قبر ثُمَّ اَوْلٰی لَكَ پس نیک سزاوارست مرترا اهوال قیامت فَاَوْلٰی پس بنهایت سزاست ترا خلود در دوزخ آورده اند که ابتداء نزول این آیت حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ابوجهل را در بطحی دید و جامه‌اش را گرفته گفت اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی ابوجهل گفت مرا میترسانی ای محمد و نزد بعضی علما اولی بمعنی ویل است حق سبحانه چهار کرت برای تاکید ابوجهل را گفت که وای بر تو ٭

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ
آیا می پندارد آدمی که مهمل گذاشته شود آیا نبود نطفه از منی

يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ
که ریخته می شد در رحم باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس ساخت ازان منی دو قسم را

الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾ ع ۲
مرد را و زن را آیا نیست این خدا توانا بر آنکه زنده کند مردگان را

سورۃ الدھر مکیۃ وھی احدی وثلثون آیۃ فیھا رکوعان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشاینده مهربان

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا
هر آئینه آمده است بر آدمی مدتی از زمان که نبود چیزی ذکر کرده شده هر آئینه ما آفریدیم

الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾
آدمی را از یکپاره منی در هم آمیخته از چند چیز پس ساختیمش شنوا بینا

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ آیا می پندارد انسان أَن يُتْرَكَ آنکه فرو گذاشته شود سُدًى مهمل و معطل ضائع که وی را مکلف نکنند و در عقبی مبعوث و معذب نگردد أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً آیا نبوده است آدمی قطره از آبی مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً پس بوده است خون بسته فَخَلَقَ پس خدای بیافرید اجزای و اعضای او را فَسَوَّىٰ پس راست کرد صورت او را و روح در وی درد مید فَجَعَلَ مِنْهُ پس گردانید از منی الزَّوْجَيْنِ دو صنف الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ نر و ماده أَلَيْسَ ذَٰلِكَ آیا نیست آنکه چنین آفرید بِقَادِرٍ توانا عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بر آنکه زنده گرداند مردگان را در خبر آمده است که در آخر قراءة این سوره باید گفت بلی انه علی کل شیء قدیر و بر روایت دیگر سبحانک اللهم بلی شیخ ما قدس سره می گفت بلی سبحان ربی الاعلی سورة الدهر مكية وهي احدى وثلثون آية بسم الله الرحمن الرحيم هَلْ أَتَىٰ آیا آمده است استفهام تقریر است یعنی بدرستی که آمده عَلَى الْإِنسَانِ بر آدم علیه السلام حِينٌ هنگامی مِّنَ الدَّهْرِ از زمان که در آن لَمْ يَكُن نبود شَيْئًا مَّذْكُورًا چیزی که یاد کرده شود یعنی چهل سال میان مکه و طائف افتاده بود و قبل از نفخ روح در وی کسی بآنست او را یاد نمی کرد چون نطفه و عناصر و نمیدانست که نام او چیست و فائده و حکمت خلقت او چه خواهد بود و این معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آئینه میسازد که مظهر اشعه مفاتیح الغیب باشد و متصلی مراتب ظهور و مرتبه خلافت کبریائی را شاید و مبین مقصودات و منتهای غایات او بود و همه نهایتها بوجود باجود او آشکارا شود نظم شد ظهور او بکلی نور نور ٭ گنج مخفی ازوی آمد در ظهور ٭ گنج مخفی بود زیر خاک گرد ٭ خاک را تابان تر از افلاک کرد ٭ گنج مخفی بد ز پری جوش کرد ٭ خاک را سلطان اطلس پوش کرد إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ بدرستی که ما آفریده ایم آدمیان را که اولاد آدم اند مِن نُّطْفَةٍ از آبی اندک که منی است و چون هر یک از منی مرد و زن مختلف الاجزا است در رقت و قوام و خاصیت لاجرم نطفه را با آنکه مفرد است بجمع صفت کرد و فرمود أَمْشَاجٍ آمیختها یا مراد آن است که منی مرد سفید و از آن زن زرد است و هر دو بعد از اجتماع سبز میشوند یا امشاج بمعنی اطوار است یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر هر تقدیر انسان را خلق کردیم تا مر و نهی نَّبْتَلِيهِ می آزمائیم او را فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم او را سَمِيعًا شنوا بَصِيرًا بینا تا متمکن باشد از مشاهدۂ دلائل و استماع آیات ٭

إِنَّا هَدَيْنَٰهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ۝٣ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَا۟

هرآینه ما دلالت کردیم آدمی را براه خود شکر گزینده یا ناسپاسدارنده هرآینه ما آماده ساخته‌ایم برای کافران زنجیرها

وَأَغْلَٰلًا وَسَعِيرًا ۝٤ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ۝٥

وطوقها و آتش افروخته هرآینه نیکوکاران می‌نوشند از پیاله شراب که آمیزش وی آب چشمه کافور باشد

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ۝٦ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ

مراد می‌دارم از کافور چشمه که می‌آشامند ازان بندگان مقرب خدا روان کنند آنرا روان کردنی وفا میکنند به نذر و میترسند

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُۥ مُسْتَطِيرًا ۝٧ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا

از روزیکه مشقت آن فاش باشد و میدهند طعام باوجود احتیاج بآن فقیر را و یتیم را

وَأَسِيرًا ۝٨

و زندانی را میگویند

إِنَّا بدرستی که ما هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ راه نمودیم او را و راه راست بنصب ادله عقلیه و انزال آیات تا باشد إِمَّا شَاكِرًا یا سپاسدارنده یعنی مومن سعید وَإِمَّا كَفُورًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستی که ما آماده کرده‌ایم لِلْكَافِرِينَ برای ناگرویدگان سَلَاسِلَا زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند وَأَغْلَالًا و غلها که برگردن ایشان نهند وَسَعِيرًا و آتشی افروخته که پیوسته بدان بسوزند إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که نیکوکاران یعنی مومنان صادق فرمان بردار يَشْرَبُونَ بیاشامند در آخرت مِنْ كَأْسٍ كَانَ از جام خمری که باشد مِزَاجُهَا كَافُورًا آمیختگی آن کافور یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته‌اند آبی است در بهشت خوشبوی و سفید چون کافور بجهت مشابهت او در لون بکافور آنرا بدین نام خوانند و موید این قول آنست که بدل از کافور آورده عَيْنًا کافور چشمه ایست يَشْرَبُ بِهَا می‌آشامند ازان عِبَادُ اللَّهِ بندگان خدای يُفَجِّرُونَهَا روان میسازند آن چشمه را هر جا که میخواهند تَفْجِيرًا راندنی آسان جمهور مفسران برآنند که حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه وسلم بخانه علی مرتضی کرم اللّٰه وجهه آمدند و حسن و حسین را رضی اللّٰه عنهما بیمار دیدند علی و فاطمه را رضی اللّٰه عنهما گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه سبطین را رضی اللّٰه عنهما شفا بخشید ایشان روزه گرفتند و مقداری جو قرض گرفته یا بمزدکاری شده و آورده نان پختند و نماز شام را خواستند که افطار نمایند مسکینی بدر خانه آمد و آواز داد یا اهل بیت نبوت مسکینم از مسلمانان مرا طعام دهید حق سبحانه از موائد بهشت شما را عوض دهد امیر المومنین علی کرم اللّٰه وجهه نصیب خود را بدان مسکین داد و سایر اهل بیت موافقت کردند و بآب خالص روزه گشاده شب گذرانیدند دیگر روز روزه گرفتند بوقت افطار یتیمی بدر خانه آمد و سوال کرد تمام طعام که بود ایثار فرمودند و شب سوم اسیری ببر وقت ایشان رسید خوردنیها بوی دادند حق سبحانه این آیت فرستاد که يُوفُونَ وفا می‌نمایند ابرار بنذری بِالنَّذْرِ بنذری که در طاعت کنند وَيَخَافُونَ و می‌ترسند يَوْمًا كَانَ از روزیکه هست شَرُّهُ بلا آن روز یعنی محنت و شدت او مُسْتَطِيرًا فاش و آشکار او رسیده بهمه وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ و میدهند طعام را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی خدا یا بر حب طعام یعنی باوجود یکه محتاج اند بدان طعام و آنرا دوست میدارند ایثار می‌نمایند و میخورانند و خود نمیخورند طعام خانی را صرف طعام باقی کنند مِسْكِينًا درویشی بی مایه را وَيَتِيمًا و خردسالی بی پدر را وَأَسِيرًا و اسیر را که از کفار گرفته اند و در خبر است که چون اسیری را بحضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه وسلم آوردندی او را ببعضی از مسلمانان سپردی تا رای مبارک بر امری در شان او قرار یابد و گفتی احسن الیه و بعضی از علما برآنند که مسجون از اهل کفر که در حق او حبس کرده باشند و مملوک از عبید اماء نیز حکم اساری دارند یعنی با ایشان احسان باید نمود و در اطعام بلسان مقال یا بزبان حال که معتقد ایشان است میگویند

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ⑨ إِنَّا نَخَافُ مِن

جز این نیست که طعام میدهیم شما را برای ذات خدا نمی طلبیم از شما مزدی و نه شکری هر آئینه ما می ترسیم از

رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ⑩ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً

پروردگار خود روز ترش رو نهایت سخت پس نگاهداشت ایشانرا خدا از سختی آن روز و رسانید ایشانرا تازگی

وَسُرُورًا ⑪ وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ⑫ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى

و خوشحالی و جزا داد ایشان را بمقابله صبر ایشان بوستان و جامه ابریشمی تکیه زده باشند آنجا بر

الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ⑬ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا

تختها نه بینند آنجا گرمی آفتاب را و سرمای تند را و نزدیک شده باشد بر ایشان سایهای آن بوستان

وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ⑭ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ

و سهل الحصول کرده شود میوه ها آن سهل کردنی و آمد و رفت کرده شود بر ایشان بآوندهای از نقره و با جامهائی که باشند

كَانَتْ قَوَارِيرَا ⑮ قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ⑯

مانند آبگینه ها مراد میدارم آبگینه از نقره اندازه کرده باشند ساقیان آنرا اندازه کردنی

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها لِوَجْهِ اللَّهِ برای طلب رضا و لقای خدا لَا نُرِيدُ نمیخواهیم مِنكُمْ جَزَاءً از شما پاداشی و مکافاتی وَلَا شُكُورًا و نه سپاسی و توقع آزاری چه در احسان منت نهادن و توقع جزا کردن از ثواب بکاهد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی

نظم هر چه دهی میده و منت منه * وانچه بمنت دهی آن خورده به * منت و مزد که در احسان بود * وقت جزا موجب نقصان بود * إِنَّا نَخَافُ بدرستی که ما می ترسیم مِن رَّبِّنَا از آفریدگار ما يَوْمًا عَبُوسًا از عذاب روز ترش یعنی روزیکه رویهای ترش گردد از شدت اهوال قَمْطَرِيرًا روزی سخت و گرم از امام حسن بصری پرسیدند که قمطریر چیست فرمود که سبحان الله چه سخت است آن روز قیامت و از سخت تر است از اسم خود فَوَقَاهُمُ اللَّهُ پس نگاهدارد خدای تعالی ایشانرا شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَلَقَّاهُمْ و پیش آرد ایشانرا نَضْرَةً تازگی و خوبی رو وَسُرُورًا و شادی و فرح در دل وَجَزَاهُم و پاداش دهد ایشانرا بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت از معصیت یا بر ایثار طعام جَنَّةً بوستانیکه از میوه آن برخورند وَحَرِيرًا و جامه ابریشم بهشت که بپوشند مُّتَّكِئِينَ در حالیکه تکیه زدگان باشند فِيهَا در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را وَلَا زَمْهَرِيرًا و نه سرما را مراد آن است که هوای بهشت معتدل بود و درد زمستان و تابستان نبود تا از شدت حر و صولت برد متاذی نگردند وَدَانِيَةً و پاداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بر ایشان ظِلَالُهَا سایهای درخت آن وَذُلِّلَتْ و رام کرده شده باشد قُطُوفُهَا میوه آن تَذْلِيلًا رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوها و کسی چیننده را منع نکند از چیدن وَيُطَافُ عَلَيْهِم و گردانیده شود بر ایشان بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ جامهای خورد از سیم وَأَكْوَابٍ و کوزهای بزرگ که باشد كَانَتْ قَوَارِيرَا مانند آبگینها قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ آبگینهای سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد در صفائی آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَّرُوهَا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظرفها را فراخور سیرابی بهشتیان تَقْدِيرًا اندازه کردنی یعنی هر کس را فراخور حوصله او جامی دهند که بدان سیراب شود و در آن ظرف زیادتی و نقصان نبود *

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّىٰ سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

و نوشانیده شود ایشان را آنجا جام شرابی که هست آمیزش آن آب چشمهٔ زنجبیل که چشمه ایست که در بهشت که نام آن نهاده میشود سلسبیل

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٩﴾

و آمد و شد کنند بر ایشان نوجوانان جاوید چون ببینی ایشان را پنداری که ایشان مروارید اند از رشته افشانده شده

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ

و چون نگاه کنی آنجا ببینی نعمت فراوان و بادشاهی بزرگ بالائی ایشان باشد جامهای سبز از دیبای نازک

وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾

و نیز بالای ایشان باشد دیبای ستبر و زیور پوشانیده شود ایشان را دستوانها از نقره و بنوشاند ایشان را پروردگار ایشان شرابی نهایت پاک

ویسقون و آشامیده شوند فیها در بهشت کأسا کان خمری که باشد مزاجها زنجبیلا آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت
چه زنجبیل طرب آرد و لذت بخشد و است عینا فیها و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تسمی سلسبیلا نام نهاده شده سلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی خواهد و توانند
برد و گفته اند آسان در حلق رود و زود بگوارد ویطوف علیهم و طواف کنند بر آن ابرار نیکوکاران ولدان مخلدون پسران گوشواره داران یا جاوید مانده
بر حال طفولیت اذا رأیتهم چون ببینی ایشان را ای بیننده حسبتهم پنداری از صفای لون و درخشندگی چهرهٔ ایشان را لؤلؤا منثورا مروارید افشانده شده
از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است و رونق و آبداری آن تغیری پیدا نشده و اذا رأیت و چون بنگری و نظر کنی ثم آنجا یعنی
در بهشت رأیت نعیما ببینی نعمتها که در وصف نگنجد وملکا کبیرا و ملکی بزرگ که زوال بدو راه نیابد و در خبر آمده که فروتر کسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود
هزار ساله راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه می نماید و بقولی ملک کبیر نفاذ مشیت ست که هرچه خواهد میسر گردد یا ایستادن
ملائکه بوقت درآمدن بدیشان و در فصول آورده که نعیم راحت اشباح است و ملک کبیر لذت ارواح نعیم ملاحظهٔ عمارت و ملک کبیر مشاهدهٔ دیدار و دار بیدار هیچ کار نیاید الجار ثم الدار بیت. ایها الاخوان
تا چند انتظار آن نگارینه نگاران فردوس بیچو بینید ما و دیدار یار عالیهم زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثیاب سندس جامهای دیبای نازک خضر
سبز است واستبرق و دیبای محکم سفت وحلوا و پیرایه بسته شوند اساور من فضة دستوانها از نقره و این مخالف آن نیست که یحلون فیها من اساور
من ذهب چه جمع و معاقبه ممکن است وسقاهم و بیاشاماند ایشان را ربهم پروردگار ایشان شرابا طهورا شرابی پاک از دنس و ارجاس یا پاک کننده
از غل و غش و مقاتل رح گوید که طهور چشمه ایست بر در بهشت که هر که از آن بیاشامد در دل او حقد و حسد بلکه هیچ صفتی بد نماند و گفته اند پاک کننده دل از میل بما سوای الله
تا التذاذ یابد بلقای او و باقی ماند ببقای او والبقاء فی اللقاء تمام العطاء باید دانست که جوئی که در بهشت خاصهٔ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است و ذکر
آن در سوره کوثر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و چهار جوی دیگر از آن متقیان است آب و شیر و خمر و عسل و شمه از آن در سورهٔ محمد مرقوم شده است و دو چشمه از آن اهل خشیت است
فیهما عینان تجریان و دو چشمه از آن اصحاب یمین ست فیهما عینان نضاختان و این چهار چشمه در سورهٔ الرحمن جل ذکره آمده و دیگر شراب رحیق از آن ابرار است و چشمهٔ تسنیم
از آن مقربان و این هر دو در سورة المطففین مذکور خواهد شد و دو چشمه از آن اهل بیت ست کافور و زنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند و شراب طهور نیز از آن ایشان ست
و محققان آنرا شراب شهود گرفته اند که مرآت دل نوشنده را بلوامع انوار اسرار قدم روشن ساخته پذیرای عکوس نقوش ازل و ابد گرداند و وقت و حال او را چنان صافی سازد که
مطلق اقدار اثنینیت و شوائب غیریت در مشارع وحدت نماند و رنگ دوگانگی بیگانگی مبدل گرداند جام و مدام را یک رنگ سازد بیت همه جام است و نیست گوئی می
یا مدام است و نیست گوئی جام و عارفی گفته است که فردا بزم نشینان دار القرار ابرار را یک جهور و سرور خواهند نوشانید و شراب طهور خواهند چشانید امروز باده نوشان
خمخانهٔ اعتدال را ازین هر دو نصیبی تمام داده اند نظم از مقام زهد بین جمله ابرار است و در حالی لایزالی هفت و پنج و چارست و تن چو سایه بر زمین جان پاک عاشقان

در بهشت عدن تجری تحتها الانهار است و خود چه جائی عاشقان کز جام توحید خدا که صحرا و جبال و جمله اشجار است و پس ابرار را گویند

إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

هر آئینه این نعمت هست شمارا جزاء اعمال و هست سعی شما قبول کرده شده هر آئینه ما فرود آوردیم

عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾

بر تو قرآن را فرود آوردنی پس شکیبائی کن بر حکم پروردگار خود و فرمان مبر از زمره بنی آدم گناهکار را یا ناسپاسی را

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا

و یاد کن نام پروردگار خود صبح و شام و بعض ساعات شب نماز گزار برائی او و بپاکی یاد کن او را وقت

طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾

دراز شب هر آئینه این کافران رغبت می کنند بدنیا و ترک می کنند پس پشت خود روز گران را

نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾

ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم رگ ایشان را و چون خواهیم عوض آریم قومی مانند ایشان بطوق بدل کردن

إِنَّ هَٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾

هر آئینه این پند است پس هر که خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود راه را

إِنَّ هَٰذَا بدرستی که این کرامتها كَانَ هست لَكُمْ مر شما را جَزَاءً پاداش کردار شما وَكَانَ سَعْيُكُم و هست شتافتن شما در خیر مَّشْكُورًا پسندیده
و لائق مکافات إِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نَزَّلْنَا فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْآنَ بر تو قرآن را تَنزِيلًا فرو فرستادنی بتدریج سوره بعد از سوره و آیتی پس آیتی بمقتضای
حکمت فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ بحکم پروردگار خود و آنچه فرموده شده از تبلیغ رسالت یا برای حکم او بنصرت تو و هلاک معاندان تو وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر
مِنْهُمْ از ایشان آثِمًا گناهگاری را مراد با آثم خواندن چون عتبه که گفت از دعوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم أَوْ كَفُورًا یا ناسپاسی را که ترا بکفر دعوت کند
چون ولید مغیره که گفت بدین آباء رجوع کن تا ترا توانگر سازم وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن پروردگار خود را بُكْرَةً بامداد وَأَصِيلًا و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر
او مشغول باش وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضی از شب فَاسْجُدْ لَهُ سجود کن مر او را یعنی نماز گزار و بعضی گفته اند بُكْرَةً وقت نماز بامداد است و اصیل متناول باشد
وقت ظهر و عصر را و بعضی از شب مراد مغرب و عشاست پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نمای وَسَبِّحْهُ و نماز گذار برای خدای لَيْلًا طَوِيلًا
شب دراز یعنی بتهجد اشتغال نمای إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستی که این گروه یعنی کفار يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیا را وَيَذَرُونَ
وَرَاءَهُمْ و گذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت خود يَوْمًا ثَقِيلًا روز گران را که قیامت است که بدو میگروند و برای او عمل نمی کنند نَّحْنُ خَلَقْنَاهُمْ ما بیافریدیم
ایشان را از آب سست که آن نطفه است وَشَدَدْنَا و محکم کردیم أَسْرَهُمْ آفرینش ایشان را یعنی مفاصل ایشان را بعصب بر هم بسته ایم وَإِذَا شِئْنَا و چون
خواهیم بَدَّلْنَا بدل کنیم ایشان را أَمْثَالَهُمْ بامثال ایشان در خلقت تَبْدِيلًا بدل کردنی یعنی ایشان را بمیرانیم و در نشاة ثانیه بمانند همین صورت و هیات باز آریم
یا ایشان را بمیریم و بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمان بردار إِنَّ هَٰذِهِ بدرستی که این سوره تَذْكِرَةٌ پندی و موعظه است یا معامله اهل بیت ع در بذل و ایثار پند و عبرت است
مومنان را تا بمثل آن عمل کنند و از مثل این چیز بهره یابند فَمَن شَاءَ اتَّخَذَ پس هر که خواهد فرا گیرد إِلَىٰ رَبِّهِ بقرب آفریدگار خود سَبِيلًا راهی بخیر و طاعت که
فرا گیرد

وَمَا تَشَاۤءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَاۤءَ اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝۳۰ يُّدْخِلُ

ونمی خواهید مگر وقتیکه خواهد خدا هرآئینه خدا هست دانا با حکمت داخل

مَنْ يَّشَاۤءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ۭ وَالظّٰلِمِيْنَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝۳۱ ع ۲ / ۲۰

میکند هرکرا خواهد در رحمت خود و برای ستمگاران آماده کرده است عقوبتی درد دهنده

سُوْرَةُ الْمُرْسَلٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُوْنَ اٰيَةً فِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْمُرْسَلٰتِ عُرْفًا ۝۱ فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا ۝۲ وَّالنّٰشِرٰتِ نَشْرًا ۝۳ فَالْفٰرِقٰتِ

قسم ببادهای فرستاده شده بر جز نیک پس قسم ببادهای تند وزنده بطریق شدت و قسم ببادهای پراکنده بهم آوردن پس قسم ببادهای از هم

فَرْقًا ۝۴ فَالْمُلْقِيٰتِ ذِكْرًا ۝۵ عُذْرًا اَوْ نُذْرًا ۝۶ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَوَاقِعٌ ۝۷

جدا کننده از هم جدا نمودن و قسم بجماعات فرشتگان فرود آرنده وحی برای دفع عذر و برای ترسانیدن هرآئینه آنچه وعده داده میشود شما را البته بودنی ست

فَاِذَا النُّجُوْمُ طُمِسَتْ ۝۸ وَاِذَا السَّمَاۤءُ فُرِجَتْ ۝۹ وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۝۱۰

پس وقتیکه ستارهای بی نور کرده شود و وقتیکه آسمان شگافته شود و وقتیکه کوهها پاره پاره نموده اید

وَمَا تَشَاۤءُوْنَ ونخواهید شما هیچ راهی اِلَّآ اَنْ يَّشَاۤءَ اللّٰهُ مگر آنکه خدای خواهد خواهش شما را اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا بدرستی که خدا هست دانا باستعداد و استحقاق هرکس حَكِيْمًا صواب کار نخواهد هیچ چیز را مگر باقتضای حکمت خود يُّدْخِلُ در آرد مَنْ يَّشَاۤءُ هرکرا خواهد فِيْ رَحْمَتِهٖ در بخشش خود بهدایت و توفیق یا در بهشت بفضل و کرم خود وَالظّٰلِمِيْنَ و ستمگاران یعنی مشرکان اَعَدَّ لَهُمْ آماده کرده است برای ایشان عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک الم سُوْرَةُ الْمُرْسَلٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ وَالْمُرْسَلٰتِ سوگند بفرشتگان فرستاده شده عُرْفًا بنیکوئی یعنی بامر و نهی یا آیات قرآن که فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه وسلم به نیکوئی یا ببادهای وزیده شده بلی در پی فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا پس سوگند بملائکه که سخت و زود روند سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا احکام کلام که برندگان و محو کنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرائع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی ـ وَّالنّٰشِرٰتِ و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگانند شرائع و کتب یعنی ظاهر کنند نَشْرًا ظاهر کردنی یا آیتهای قرآن که آثار هدایت منتشر سازند برای خواص و عوام یا بادهای نرم جهنده جهت راحت جمعی فَالْفٰرِقٰتِ پس سوگند بملائکه که جدا کنندگانند میان حق و باطل را از یکدیگر فَرْقًا جدا کردنی یا آیات قرآن که جدا کنند خیر را از شر یا ریاح که پراگنده سازند ابرها را فَالْمُلْقِيٰتِ پس بفرشتگان که افگنندگانند به پیغمبران ذِكْرًا وحی را یا آیات کلام که القای ذکر حق کنند در میان عالمیان یا بادها که بسبب ذکر می شوند چه مشاهده هبوب ایشان موجب ذکر حق است و استدلال بدان بر قدرت وی و القای ذکر عُذْرًا برای عذر محقان است اَوْ نُذْرًا یا بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان از آمدن قیامت و متعلقات آن لَوَاقِعٌ هرآئینه بودنی است فَاِذَا النُّجُوْمُ پس آنگاه که ستارگان طُمِسَتْ محو کرده شوند یعنی نور ایشان را ببرند وَاِذَا السَّمَاۤءُ و آنگاه که آسمان فُرِجَتْ شگافته گردد وَاِذَا الْجِبَالُ و آنگاه که کوهها نُسِفَتْ پراگنده گردد از اماکن خود

وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا

و وقتیکه پیغامبران را بمیعادی معین جمع کرده شود متحقق گردد برای کدام روز پیغامبران را موقوف داشته شد برای روز فیصل کردن و چه چیز خبرداد ترا که چیست

يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾ أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٦﴾

روز فیصل کردن وای آن روز دروغ شمارندگان را آیا هلاک نکرده ایم نخستیان را

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيْلٌ

بعد از آن در پی ایشان آریم پسینیان را همچنین می کنیم با گناهگاران وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي

آن روز دروغ شمارندگان را آیا نیافریده ایم شما را از آب محقر پس نهادیم آن آب را

قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيْلٌ

در جائی مضبوط تا اندازه معین پس اندازه کردیم پس نیکو اندازه کننده گانیم وای

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءً وَ

آن روز دروغ شمارندگان را آیا نساخته ایم زمین را جمع کننده آدمیان جمع کننده زندگان را و

أَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾

مردگان را و آفریدیم در زمین کوههای بلند و نوشانیدیم شما را آب شیرین

وَإِذَا الرُّسُلُ و آنگاه که پیغمبران أُقِّتَتْ جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر کرده شده در آن بگواهی دادن بر امتان خود پس گویند لِأَيِّ يَوْمٍ برای کدام روز أُجِّلَتْ واپس داشته شد این چیزها یعنی طمس نجوم و شق آسمان و قلع جبال پس جواب گوید که لِيَوْمِ الْفَصْلِ برای روزی جدا کردن که امروز ست و جدا کردن میان مومن و کافر و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که مَا يَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه کنه آن نتوان دانست وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وای آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر آنان را که تکذیب آن روز کنند أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح علیه السلام و عاد و ثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمْ پس از پی در آریم بهلاکت الْآخِرِينَ پسینیان را که مانند ایشانند چون کفار مکه كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ مثل این کار می کنیم بِالْمُجْرِمِينَ بهمه گناهگاران وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ و سختی بسیار در آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ دروغ زنان راست که صفت دوزخ و شراره آن باور ندارند أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ آیا نیافریدیم شما را مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ از آبی خوار بی مقدار یعنی منی فَجَعَلْنَاهُ پس نگاه داشتیم آن آب را فِي قَرَارٍ مَكِينٍ در قرارگاه استوار که رحم است إِلَىٰ قَدَرٍ تا مقداری مَعْلُومٍ دانسته شده که زمان ولادت است فَقَدَرْنَا پس توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ پس نیکو توانائیم ما وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ بزرگتر بلای آن روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر باور ندارندگان این قدرت راست أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ آیا نگردانیدیم ما زمین را كِفَاتًا پوشنده و جمع کننده أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا مر زندگان و مردگان را یعنی احیا را بر روی خود دارد و اموات را در درون خود دارد وَجَعَلْنَا و بیافریدیم فِيهَا در زمین رَوَاسِيَ کوههای استوار پای بر جا شَامِخَاتٍ بلند و سرافراز وَأَسْقَيْنَاكُمْ و بیاشامانیدیم شما را مَاءً فُرَاتًا آبی شیرین بسبب آفریدن چشمها و منابع آن در زمین

وَيۡلٌ يَّوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِيۡنَ ﴿۲۸﴾ اِنۡطَلِقُوۡۤا اِلٰى مَا كُنۡتُمۡ بِهٖ تُكَذِّبُوۡنَ ﴿۲۹﴾

وائی آن روز دروغ شمارندگان را گفته شود بروید بسوی چیزیکه آن را دروغ می شمردید

اِنۡطَلِقُوۡۤا اِلٰى ظِلٍّ ذِىۡ ثَلٰثِ شُعَبٍ ﴿۳۰﴾ لَّا ظَلِيۡلٍ وَّلَا يُغۡنِىۡ مِنَ

گفته شود بروید بسوی سایه صاحب سه شعبه نه سایه سرد باشد و نه کفایت کند از

اللَّهَبِ ﴿۳۱﴾ اِنَّهَا تَرۡمِىۡ بِشَرَرٍ كَالۡقَصۡرِ ﴿۳۲﴾ كَاَنَّهٗ جِمٰلَتٌ صُفۡرٌ ﴿۳۳﴾ وَيۡلٌ يَّوۡمَئِذٍ

گرمی آتش هرآئینه آن آتش می افگند شررها مانند کوشک گویا آن شراره شتران زرد است وائی آن روز

لِّلۡمُكَذِّبِيۡنَ ﴿۳۴﴾ هٰذَا يَوۡمُ لَا يَنۡطِقُوۡنَ ﴿۳۵﴾ وَلَا يُؤۡذَنُ لَهُمۡ فَيَعۡتَذِرُوۡنَ ﴿۳۶﴾

دروغ شمارندگان را این روز روزی است که سخن نگویند و نه دستوری داده شود ایشان را تا عذر تقصیر نمایند

وَيۡلٌ يَّوۡمَئِذٍ لِّلۡمُكَذِّبِيۡنَ ﴿۳۷﴾ هٰذَا يَوۡمُ الۡفَصۡلِ جَمَعۡنٰكُمۡ وَالۡاَوَّلِيۡنَ ﴿۳۸﴾

وائی آن روز دروغ شمارندگان را این روز فیصل کردنست جمع کردیم شما را با پیشینیان

وَيۡلٌ يَّوۡمَئِذٍ وادی جهنم در روز رستخیز لِّلۡمُكَذِّبِيۡنَ مر تکذیب کنندگان راست که با شمال این نعمت اعتراف نکنند و مکذبان را دران روز گویند اِنۡطَلِقُوۡۤا بروید اِلٰى مَا كُنۡتُمۡ بِهٖ تُكَذِّبُوۡنَ بسوی آن چه بودید که تکذیب آن می نمودید یعنی آتش دوزخ و عذاب آن را اِنۡطَلِقُوۡۤا بروید اِلٰى ظِلٍّ بسوی سایه ذِىۡ ثَلٰثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ لَّا ظَلِيۡلٍ نه سایه خنک مادیم که در وی راحت باشد وَّلَا يُغۡنِىۡ و دفع نکند از دوزخی مِنَ اللَّهَبِ از حرارت زبانهٔ آتش چیزی مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق می شود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و در معالم آورده که دخان از دوزخ بیرون آید و از وی سه شعبه منشعب گردد یکی از آن بر سر مومنان سایه افگند و یکی دخان آن بر فرق منافقان متوقف گردد و یکی نبار خالص آن بالای کافران بایستد و در انوار آورده که بر سه شعب دخان جهنم باشد یکی بر فرق کافر قرار گیرد و یکی بر یمین وی و دیگری بر یسار وی و مردی بدین عذاب قوت واهمه است و دماغ و غضبیه است بر یمین قلب و شهویه بر یسار وی و هر که خواهد که فردا ازان آفات دخان که ظل من یحموم اشارت بدان است ایمن گردد امروز بنور عقل متمسک شود از تیرگی صفت بهیمی و سبعی باید گذشت

نظم - ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن * که از دود آن چشم دل تیره گردد * غضب چون درآید رود عقل بیرون * هوا چون شود چیره جان خیره گردد

اِنَّهَا بدرستی که دوزخ تَرۡمِىۡ بِشَرَرٍ می افگند دران روز شرارها که هر شراره كَالۡقَصۡرِ مانند کوشکی عظیم كَاَنَّهٗ گویا که آن شرر جِمٰلَتٌ صُفۡرٌ شتران زرد اند برنگ آتش دوزخ و بعضی گویند صفر بمعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شرارهٔ او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر بجهت عظمت است و بشتران زرد یا سیاه بجهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت وَيۡلٌ يَّوۡمَئِذٍ مشقت بسیار آن روز لِّلۡمُكَذِّبِيۡنَ مر دروغ گویان راست که صفت دوزخ و شراره آنرا باور ندارند هٰذَا این روز يَوۡمُ لَا يَنۡطِقُوۡنَ روزی است که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر نداری وَلَا يُؤۡذَنُ لَهُمۡ و دستوری ندهند مر ایشان را فَيَعۡتَذِرُوۡنَ تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد وَيۡلٌ يَّوۡمَئِذٍ کرب و اندوه آن روز لِّلۡمُكَذِّبِيۡنَ مر آنانراست که تکذیب کنند. مر این خبر را هٰذَا يَوۡمُ الۡفَصۡلِ این روز جدا کردن است میان محق و مبطل جَمَعۡنٰكُمۡ جمع کردیم شما را ای مکذبان این امت وَالۡاَوَّلِيۡنَ و پیشینیان را که تکذیب رسل گذشته کردند.

١ ع ٢١ فَإِن كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ

پس اگر شمارا حیله هست بدسگالی کنید در حق من وائی آن روز دروغ شمارندگان را هر آئینه

الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا

متقیان در زیر سایه‌ها باشندگان و بر چشمه‌ها و در میوه‌ها از جنسی که رغبت کنند بگوئیم بخورید و بنوشید خوردن

هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ

و نوشیدن گوارا بسبب آنچه میکردید. هر آئینه همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را وائی

يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

آن روز دروغ شمارندگان را ای دروغ شمارندگان بخورید و بهره‌مند باشید اندکی هر آئینه شما گناهگارائید وائی آن روز

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

دروغ شمارندگان را و چون گفته شود ایشانرا نماز گذارید نماز نمی گذارند وائی آن روز

٢ ع ٢٢ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

دروغ شمارندگان را پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان خواهند آورد

فَإِن كَانَ پس اگر هست لَكُمْ كَيْدٌ مر شمارا کیدی و حیله چنانچه در دنیاست با مومنان بکار می بردید فَكِيدُونِ پس پیش برید بامن تقریع است مر ایشانرا و اظهار عجز ایشان یعنی حیله بخدای تعالی پیش نرود بمکر دوستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد نظم بمکر و حیله عذاب خدائی رد نشود و نیاز باید و اخلاص و ناله سحری ؛ توان خرید بیک آه ملک هر دو جهان ازین معامله غافل مشو که حیف خوری وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ غم و غصه آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان راست که حیله از عذاب نرهند إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزگاران از شرک و عصیان فِي ظِلَالٍ در سایه‌های درختان بهشت باشند وَعُيُونٍ و بر کنار چشمه‌های آب روان وَفَوَاكِهَ و در میان میوه‌ها مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند و ملائکه ایشانرا گویند كُلُوا بخورید این ثمرات وَاشْرَبُوا و بیاشامید ازین آبها هَنِيئًا خوردن و آشامیدن گوارنده بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بودید که عمل کردید در دنیا إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که ما این چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را وَيْلٌ جهل و تبع و ذم يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مراهل تکذیب راست که بنعیم بهشتی نمیگروند كُلُوا بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا را وَتَمَتَّعُوا و برخوردار شوید قَلِيلًا زمانی اندک إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ بدرستی که شما مشرکانید و عاقبت شمارا عذاب دائم است وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وائی آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان را عذاب الیم است وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا و چون گفته شود مر ایشانرا که نماز گذارید لَا يَرْكَعُونَ نمی گذارند نماز را مراد آنست که مسلمان نشوند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است که الصلوٰة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است و دین بآن قائم است وَيْلٌ نفرین يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ گویان را که بشرف اسلام نمیرسند فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ پس از قرآن يُؤْمِنُونَ می گروند اگر بقرآن نگرویدند که معجزه ایست مشتمل بر حجج واضحه و معانی لائحه و در خبر آمده که بعد از خواندن این آیات باید گفت آمَنَّا بِاللهِ۔

سُوْرَةُ النَّبَاِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشاینده مهربان

عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ ۝۱ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ ۝۲ الَّذِيْ هُمْ فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ ۝۳

از چه چیز که قرآن با یکدیگر سوال می کنند (آری سوال می کنند) از خبری بزرگ که ایشان دران اختلاف دارند

كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ۝۴ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ۝۵ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا ۝۶ وَّالْجِبَالَ

نی نی خواهند دانست باز میگوییم نی نی خواهند دانست آیا نساخته ایم زمین را فرشی و نساخته ایم کوهها را

اَوْتَادًا ۝۷ وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا ۝۸ وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝۹ وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا ۝۱۰

میخها و آفریدیم شمارا نر و ماده و ساختیم خواب شمارا راحتی و ساختیم شب را پرده

وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝۱۱

و ساختیم روز را وقت طلب معیشت

سُوْرَةُ النَّبَاِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و بروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند از یکدیگر می پرسیدند یا از پیغمبر و مومنان پرسش می نمودند جناب حق سبحانه وتعالی فرمود عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ از چه چیزی می پرسند کافران عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِيْ هُمْ آن خبری که ایشان فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ دران خبر اختلاف کنندگانند یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مختلق و مفتری و اساطیر میگویند و بقول بعضی نبأ عظیم نبوت آنحضرت است صلی الله علیه وسلم که میگویند آیا او پیغمبر است یا نی و ساحر است یا شاعر یا مجنون و بعضی برانند که آن خبر بعث است و دران مختلف بودند جمعی میگفتند که قیامت نیست و بتان ما را شفاعت خواهند کرد هؤلاء شفعاؤنا عند الله و برخی آن را منکر مطلق بودند ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شک داشتند در وقوع آن بل هم فی شک منها كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ حقا که زود بدانند نزدیک است در قیامت یا نزدیک نزع که آنچه دران اختلاف میکردند حق است ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ پس حقا که زود بدانند در روز قیامت یا بوقت مرگ بطلان قول و خبث عقیدهٔ خود را اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا آیا نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود وَّالْجِبَالَ اَوْتَادًا و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین را تا بدانها استوار باشد وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا و بیافریده ایم شمارا از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی بماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و گردانیدیم خواب شمارا راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه برآسایند و ماندگی از ایشان زایل شود وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا و ساخته ایم شب را پوششی تا بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشان را از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا معاینه یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود برخوردار گردد یا بند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است و روز بازار بیداران سحرگاه است بیت اللیل للعاشقین ستر یا لیت اوقاته تدوم چون در دل شب خیال دیدار من است پس بنده شبم که روز بازار من است وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جستجوی کنند

وَّبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿۱۲﴾ وَّجَعَلْنَا سِرَاجًا وَّهَّاجًا ﴿۱۳﴾ وَّاَنْزَلْنَا مِنَ

و بنا کردیم بالای شما هفت آسمان محکم و آفریدیم چراغی درخشنده یعنی آفتاب و فرود آوردیم از

الْمُعْصِرٰتِ مَآءً ثَجَّاجًا ﴿۱۴﴾ لِّنُخْرِجَ بِهٖ حَبًّا وَّنَبَاتًا ﴿۱۵﴾ وَّجَنّٰتٍ اَلْفَافًا ﴿۱۶﴾ اِنَّ يَوْمَ

ابرها آب ریزان تا برآریم بسبب آن آب دانه و گیاه را و بوستانهای درهم پیچیده هر آیینه روز

الْفَصْلِ كَانَ مِيْقَاتًا ﴿۱۷﴾ يَّوْمَ يُنْفَخُ فِى الصُّوْرِ فَتَاْتُوْنَ اَفْوَاجًا ﴿۱۸﴾ وَّفُتِحَتِ

فیصل کردن هست وقت معین روزیکه دمیده شود در صور پس بیایید گروه گروه شده و شگافته شود

السَّمَآءُ فَكَانَتْ اَبْوَابًا ﴿۱۹﴾ وَّسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿۲۰﴾ اِنَّ جَهَنَّمَ

آسمان پس باشد دروازه دروازه و روان گردانیده کوهها را پس باشند مانند سراب هر آیینه دوزخ هست

كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿۲۱﴾

انتظار کننده

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ و بنا کرده ایم زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در فرجه و شگافی که نشانهٔ خلل و زوال باشد نیست وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا و بیافریدیم در آسمان چراغی افروخته و تابان یعنی آفتاب وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ الْمُعْصِرٰتِ از ابرهای فشارنده باران مَآءً ثَجَّاجًا آبی ریزان لِنُخْرِجَ بِهٖ تا بیرون آریم بدان حَبًّا آب، دانه را که قوت را شاید چون گندم و جو وَنَبَاتًا و رستنی که علف را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا دانه دُر را و از زمین گیاه وَجَنّٰتٍ اَلْفَافًا و درختان بوستانهای درهم پیچیده یعنی بسیار و بیکدیگر نزدیک اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستی که روز حکم گزاری یعنی روز رستخیز كَانَ مِيْقَاتًا هست در حکم خدا وقتی مقرر برای محاسبهٔ خلایق و مجازات اعمال ایشان يَوْمَ يُنْفَخُ فِى الصُّوْرِ روزیکه دمیده شود در صور نفخهٔ ثانیه فَتَاْتُوْنَ اَفْوَاجًا پس بیایید گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر امام ثعلبی آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من اول بر صفت بوزنگان و دوم بر هیأت خوکان و سوم نگونساران که ایشان را بروی بدوزخ میکشند و چهارم نابینایان و پنجم کران و گنگان و ششم می خایند زبانهای خود را و آن بر سینهای ایشان افتاده باشد و ریم از دهنهای ایشان سیلان میکند و اهل محشر را از ان کراهیت باشد و هفتم دست و پای بریده باشند و هشتم از دارهای آتشین آویخته و نهم را نتنی تمام باشد بدتر از مردار و دهم را جبهای آتشین پوشانیده باشند و از قطران چسپیده و پوستهای ایشان اما بوزنگان سخن چینان باشند و خوکان حرامخوران و نگونساران خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده است و دست و پا بریدگان رنجانندگان همسایگان بغیر حق و آویختگان از دار غمازان و سعایت کنندگان بسلاطین و حکام و آنها که نتن عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق خدای و پوشندگان لباس قطران اهل تکبر و نازش باشند وَفُتِحَتِ السَّمَآءُ و شگافته شود آسمان دران روز فَكَانَتْ اَبْوَابًا پس باشد از بسیاری شگافها درها یعنی خداوند درها یا از کثرت فرجها گوئی که تمام او در است وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ و رانده شود کوهها در هوا فَكَانَتْ سَرَابًا پس باشند مثل سراب یعنی نمایش کوه داشته باشد السبب تفرق و تشتت اجزا بر حقیقت جبلیه باقی نمانند اِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه بر او گذر باید کرد یا در کمین گاهی که زبانیه در وی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و از ایشان نتوانند گریخت یا موضعی رصدی که خزنهٔ دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنهٔ بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا بوقت مرور بر صراط از تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد ۞

لِلطَّٰغِينَ مَـَٔابًا ٢٢ لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا ٢٣ لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ٢٤

سرکشان را هست مرجع ایشان را | در آیند در دوزخ اقامت کنندگانند | در آنجا مدتهای دراز | نچشند آنجا خنکی را و نه هیچ آشامیدنی را

إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ٢٥ جَزَآءً وِفَاقًا ٢٦ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ٢٧

مگر آب گرم را | و زرد آب را | جزا داده شدند جزائی موافق | هر آینه ایشان توقع نمی داشتند | حساب را

وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كِذَّابًا ٢٨ وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ كِتَٰبًا ٢٩ فَذُوقُوا۟ فَلَن

و تکذیب میکردند آیات ما را بدروغ داشتنی | و هر چیز را ضبط کردیم | بطریق نوشتن | پس بچشید | زیاده

نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ٣٠ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ٣١ حَدَآئِقَ وَأَعْنَٰبًا ٣٢

نخواهیم داد شما را | مگر عقوبت | هر آینه متقیان را | مطلب یابی باشد | بوستانها باشد و درختان انگور باشند

وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ٣٣ وَكَأْسًا دِهَاقًا ٣٤ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّٰبًا ٣٥

و زنان دوشیزه هم عمر یکدیگر باشند | و پیاله بشراب پر کرده باشد | نشنوند | آنجا | سخن بیهوده را و نه دروغ شمردن را

لِلطَّٰغِينَ مر کافران را که از حد گذشتگانند مَـَٔابًا بازگشت یعنی آرامجای و قرارگاه لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا درنگ کنندگان در آن روزگارهای دراز در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل و سه حقبه است هر حقبی هفتاد خریف و هر خریفی هفتصد سال و هر سالی سه صد و شصت روز و هر روزی هزار سال باشد در موضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی آن است که هر حقبی که میگذرد در عقب آن دیگری در پی می آید تا ابدالآباد لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند بَرْدًا خنکی هوا که بدان راحت یابند حرارتهای دوزخ آن را از ایشان باز دارد و گفته اند برد خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند وَلَا شَرَابًا و نمی آشامند شرابی إِلَّا حَمِيمًا مگر حمیم و آن آبی است که چون نزدیک روی آرند گوشت روی دران ریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره گردد وَغَسَّاقًا و ریم که از ریشهای ایشان سیلان کند یا اشکهائی که از سر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب گردند جَزَآءً پاداش داده میشوند پاداشی وِفَاقًا موافق کردارهای خود إِنَّهُمْ كَانُوا۟ بدرستی که ایشان بودند لَا يَرْجُونَ که نمی ترسیدند حِسَابًا از حساب آخرت یا امیدوار نبودند ثواب آن سرای وَكَذَّبُوا۟ و تکذیب می کردند بِـَٔايَٰتِنَا بآیتهای ما که انبیا بر ایشان نمودند كِذَّابًا تکذیب کردنی وَكُلَّ شَىْءٍ و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن أَحْصَيْنَٰهُ شمرده ایم آن را یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم كِتَٰبًا نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان را فَذُوقُوا۟ پس بچشید عذاب دوزخ فَلَن نَّزِيدَكُمْ پس نمی افزائیم شما را همیشه إِلَّا عَذَابًا مگر عذابی بالای عذابی در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآن است مر دوزخیان را از روی وعید إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستی که مر پرهیزگاران راست مَفَازًا رستگاری از عذاب یا جای فوز و فلاح که آن حَدَآئِقَ وَأَعْنَٰبًا باغهائی است که درختان میوه دار و درختان انگور تخصیص جهت تفضیل است وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا و ایشان راست دختران نارپستان همه همزاد در تفسیر زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله خواهند بود و در اغلب تفاسیر است که همه از اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله باشند وَكَأْسًا دِهَاقًا و مر ایشان راست جامهای پر از شراب یا کاسهای پی در پی لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل وَلَا كِذَّٰبًا و نه دروغی و گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال بسیار روی دهد

جَزَآءً مِّنْ رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ﴿۳۶﴾ رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

جزا داده شد عطا نموده آمد حساب کرده شد از جانب پروردگار تو پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ما بین اینهاست

الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿۳۷﴾ يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا

خدای بخشاینده نتوانند از هیبت وی سخن گفتن روزیکه بایستد فرشته روح نام وسائر فرشتگان نیز صف زده سخن

لَا يَتَكَلَّمُوْنَ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿۳۸﴾ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ

نگویند حاضران محشر مگر کسیکه دستوری داده باشد او را خدا و گفته باشد سخن درست این روز متحقق است

فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا ﴿۳۹﴾ اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيْبًا ۚ يَّوْمَ

پس هر که خواهد بگیرد بسوی پروردگار خود مرجع هر آیینه ما ترسانیدیم شما را از عذاب نزدیک آینده روزیکه

ع ۲ ۱۰ ۲ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ يٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ تُرٰبًا ﴿۴۰﴾

به بیند آدمی آنچه پیش فرستاده بود دو دست وی و بگوید کافر ای کاش من خاک بودمی

جَزَآءً جزا داده شود ایشان را جزا دادنی مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو بمقتضای وعدهٔ خود عَطَآءً حِسَابًا عطا کرد ایشان را از فضل خویش عطائی وافی و کافی یعنی بسنده یا برحسب اعمال ایشان رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است الرَّحْمٰنِ بزرگ بخشایش لَا يَمْلِكُوْنَ مالک نباشند اهل آسمان و زمین مِنْهُ خِطَابًا از خدای سخن گفتن یعنی قادر نباشند بر آنکه با وی سخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکه خطاب کنند با خدای و اعتراض نمایند بثواب و عقاب او زیرا که همه مملوک اند مالک نتوانند بود يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ روزیکه بایستد روح وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا و بایستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی است موکل بر ارواح در معالم گفته که مخلوقی از و بزرگتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمام ملائکه با کثرت عدد و عظمت جثه صفی چند و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده که مقام روح آسمان چهارم است و هر روز دوازده هزار بار تسبیح میگوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفته اند روح طائفه اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فرد اصفی بایستند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیل است علیه السلام که با فرشتگان صف برکشند لَا يَتَكَلَّمُوْنَ سخن نگویند در باب شفاعت اِلَّا مَنْ اَذِنَ مگر کسیکه دستوری دهد لَهُ الرَّحْمٰنُ مر او را خدای تعالی که شفاعت کند مگر کسی را خدا اذن کند در شفاعت که او وَقَالَ صَوَابًا و گفته باشد در دنیا کلمهٔ توحید یعنی جز مؤمنان را شفاعت نکنند ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ آن روز روزی است بودنی که البته خواهد بود. فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فرا گیرد اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی با یمان و طاعت اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ بدرستیکه ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم عَذَابًا قَرِيْبًا از عذابی نزدیک که عذاب آخرت است و قرب او بجهت تحقق اوست يَّوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ روزیکه بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ در آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی بازیابد کردارهای خود را از خیر و شر وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ و گوید ناگرویده در آن روز يٰلَيْتَنِيْ ای کاش که من كُنْتُ تُرٰبًا بودمی خاک یعنی هرگز من باین صورت آفریده نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زنده نکردندی و گفته اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد ازین کافر ابلیس است وا و آدم را عیب می کرد که از خاک آفریده شده خود را می ستود که من از آتش مخلوقم چون در آن روز کرامت آدم و فرزندان مؤمن او مشاهده کند و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد که کاش که من از خاک بودمی و نسبت با آدم داشتمی ای درویش این همه دبدبه و طنطنه خاکیان راهست، هیچ طبقه از طبقهٔ مخلوقات را نیست مثنوی خاک را خوار و تیره دید ابلیس ٭ کرد انکارش آن حسود خسیس ٭ ماند غافل ز نور باطن او ٭ نشد آگاه از سر کامن او ٭ بهر گنجی که هست در دل خاک ٭ این صدا داده اند در افلاک ٭ که بجز خاک نیست مظهر کل ٭ خاک شو خاک تا بروید گل ٭

سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ① وَّالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا ② وَّالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا ③ فَالسّٰبِقٰتِ

قسم بجماعات فرشتگان که نزع میکنند بوجه سختی و قسم بجماعات فرشتگان که بیرون می آرند بطریق سهولت و قسم بفرشتگان که شنا می کنند شنا کردنی پس قسم بفرشتگان که سبقت می کنند

سَبْقًا ④ فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا ⑤ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ⑥ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ⑦ وقف لازم

سبقت کردنی پس قسم بجماعات فرشتگان که تدبیر میکنند هر کار را آنچه گفته شود بدو دست روزیکه بجنبد جنبنده از پس وی در آید از پس در آینده یک تبع

قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ ⑧ اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ⑨ يَقُوْلُوْنَ ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ وقف لازم

دلها آن روز ترسان باشند دیدهای آنها بخواری پدید باشد میگویند کافران آیا باز گردانیده شویم بحالت نخستین آیا چون شویم

فِي الْحَافِرَةِ ⑩ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ⑪

بحالت اولی آیا چون شویم استخوانهای رسیده باز زنده شویم

سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ـ سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند وَّالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا و بفرشتگان بیرون برندگان ارواح مومنان بیرون بردنی بنرمی وَّالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا و بملائکه شنا کنند شنا کردنی یعنی آمد و شد نمایند در رفتن و شتافتن در آن چنانچه اهل سباحت فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا پس بفرشتگان پیشی گیرنده بر همه پیشی گرفتنی در فرمان برداری ـ فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل ؑ که موکل است برياح و جنود و اسرافیل که نازل است باموراقضیه و اقدار و میکائیل که قسمت باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که قابض ارواح خلائق است علیهم السلام و گفته اند منقسم نجوم اند که شتابان میروند از مشرق بمغرب و روندها از برجی ببرجی و سباحت میکنند در فلک و بر همدیگر پیشی میگیرند در سیر و مدبر انند امر را که بدیشان باز بسته است باذن اللّٰه چون اختلاف فصول یا اسپان غزات اند که عنان کشیده روند از دار اسلام و تسبیح نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد و تدبیر یا بدیشان کار فتح و ظفر بر دشمنان خدای تعالیٰ یا النفوس فاضله که منتزع شوند از شهوات و نشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقاع سباحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده مکمل و مدبر امور ارشاد گردند و بر تقدیر جواب قسم آن است که شما مبعوث و محاسب خواهید شد يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ یاد کن آن روزی را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین از هیبت آن روز قال اللّٰه تعالیٰ يوم ترجف الارض والجبال و این بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ از پی در آید او را از پس در آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق بدان زنده شوند قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ دلهای آن روز ترسان و لرزان بود اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ دیدهای خداوند دلها فرو خوابانیده باشند يَقُوْلُوْنَ میگویند منکران بعث امروز در دنیا که ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ آیا ما باز گردانیده شدگانیم فِي الْحَافِرَةِ بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان هیات که داشتیم رد خواهند کرد ءَاِذَا كُنَّا آیا چون گردیم ما عِظَامًا نَّخِرَةً استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شده ما را مبعوث گردانند

وقف لازم

قَالُوْا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ۝١٢ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ۝١٣ فَاِذَا هُمْ

گفتند آن رجوع آنگاه رجوع زیان دهنده باشد ۔ پس جز این نیست که آن واقعه یک آواز تند است ۔ پس ناگهان ایشان

وقف لازم

بِالسَّاهِرَةِ ۝١٤ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ۝١٥ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

بروی زمین آمده باشند ۔ آیا آمده است پیش تو خبر موسیٰ ۔ چون آواز دادش پروردگار او ۔ بوادی پاک

طُوًى ۝١٦ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ۝١٧ فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ۝١٨

طوی نام ۔ که برو بسوی فرعون هر آئینه وی از حد گذشته است ۔ پس بگو که هیچ میل هست ترا ۔ بآنکه پاکیزه شوی

وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ۝١٩ فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ۝٢٠ فَكَذَّبَ وَ

و راه بنمایم ترا ۔ بسوی پروردگار تا پس بترسی ۔ پس بنمود فرعون آن معجزه بزرگ را ۔ پس دروغ داشت و

عَصٰى ۝٢١ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ۝٢٢ فَحَشَرَ فَنَادٰى ۝٢٣ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ۝٢٤

نافرمانی کرد ۔ پس از آن مجلس بازگشت تدبیر کنان ۔ پس جمع کرد قوم خود را پس آواز داد ۔ پس گفت من پروردگار بزرگوارتر شما ام

قَالُوْا پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد با زیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بمحشر پس
با زیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت را فَاِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ یک فریاد است
یعنی یک بار دمیدن اسرافیل علیه السلام که همه خلائق بدان زنده شوند فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس آنگاه ایشان در زبر زمین بوده باشند و گفته اند که ساهره نام زمین است
نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدای تعالیٰ آنرا کشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدا بیافریند از نقره خام و طول و عرض
آن جبل برابر زمین دنیا باشد هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى آیا نیامد بتو یعنی آمد سخن موسیٰ کلیم الله تا تسلی دهی دل خود را بر تکذیب قوم و خبر فرمائی انبوه عده مومنان
و وعید کافران اِذْ نَادٰىهُ یاد کن چون بخواند موسیٰ را پروردگار او رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن نام وادیست یا بمعنی مرتین است
یعنی دوبار پاکیزه شده یا دوبار ندا کرده شده که اِذْهَبْ برو برسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستی که او از حد درگذشته است در تکبر
فَقُلْ هَلْ لَّكَ پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ است مر ترا میلی و رغبتی اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان وَاَهْدِيَكَ و هیچ میخواهی که
راه نمایم ترا اِلٰى رَبِّكَ بشناخت آفریدگار تو فَتَخْشٰى پس بترسی از عذاب او و خداوند ما از سرکشی نافرمانی موسیٰ علیه السلام بحکم خدا نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت
کرد و او معجزه طلبید فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى پس بنمود او را موسیٰ علیه السلام معجزه بزرگتر که قلب عصا بود بحیه فَكَذَّبَ وَعَصٰى پس تکذیب کرد فرعون موسیٰ
علیه السلام را و عاصی شد در فرمان خدای یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزدیک خدا نیست بلکه سحر موسیٰ است ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى پس پشت بر
موسیٰ کرد یعنی روی از وی بگردانید می شتافت بابطال امر او و گفته اند بترسید از اژدها و پشت گردانید و میشتافت در گریختن فَحَشَرَ فَنَادٰى پس جمع کرد
قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت من اند همه خدایانند و من از همه
بزرگترم امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس این سخن می شنید گفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوی انا خیر منه کردم بر آدم این بلا بمن رسید او
که چنین لا فی میزند تا کار او بکجا رسد ۔

ع ۲ فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ۲۵ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ۲۶ ط ع

پس گرفتار کرد او را خدا بعذاب آخرت و دنیا هر آیینه درین خبر پندی هست برای هر که بترسد

ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ ۭ بَنٰىهَا ۲۷ رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ۲۸ وَ

آیا شما محکم ترید در آفرینش یا آسمان خدا بنا کرد آن آسمان را بلند ساخت ارتفاع او را پس درست ساخت آنرا و

اَغْطَشَ لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ۲۹ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ۳۰ اَخْرَجَ

تاریک کرد شب او را و ظهور آورد روشنی روز او را و زمین را بعد از آفریدن آسمان هموار کرد بر آورد

مِنْهَا مَآءَهَا وَمَرْعٰىهَا ۳۱ وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا ۳۲ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ۳۳

از زمین آب او را و چراگاه او را و کوهها را استوار نمود از برای منفعت شما و چهار پایان شما

فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى ۳۴

پس وقتیکه بیاید قیامت

فَاَخَذَهُ اللّٰهُ پس فرا گرفت او را خدای نَكَالَ الْاٰخِرَةِ بعقوبت آخرت که سوختن است وَالْاُوْلٰى و بعذاب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمه اول این سخن است که انا ربکم الاعلی و کلمه آخری آنکه گفت مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِيْ میان این دو کلمه چهل سال بوده شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرمود که وقتی که مرا حال گرم شد بزیارت حسین منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام اعالی یافتم از علیین مناجات کردم که خدایا این چه حال است که فرعون انا ربکم الاعلی گفت و منصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند و روح حسین در علیین ست و روان فرعون در سجین پس مرا ندا رسید که فرعون بخود بینی در افتاده همه خود را دید و ما را گم کرد و حسین ما را دید و خود را گم کرد پس در میان دعوی شان فرق بسیار است نظم گفت فرعونی انا الحق گشت پست ٭ گفت منصوری انا الحق پس برست ٭ این انا را رحمة الله ای محب ٭ وان انا را لعنة الله در عقب ٭ زانکه آن سنگ سیاه بد این عقیق ٭ آن عدو نور بود و این عشیق ٭ آن انا هو بود از سرای فضول ٭ نه ز پرده ی اتحاد از حلول اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى بدرستی که در گرفتن فرعون هر آیینه پندی است و اعتباری مرکسی را که از شان او آن باشد که بترسد تا از نافرمانی مجتنب شده سر بر خط امر نهد ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا آیا شما ای منکران بعث سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش اَمِ السَّمَآءُ بَنٰىهَا یا آسمان بان عظمت بنا کرد آنرا بر زبر سر شما رَفَعَ سَمْكَهَا بر داشت سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا از زمین بلند ساخت فَسَوّٰىهَا پس آنرا راست کرد بی فتوری و بی قصوری وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا و تاریک گردانید شب آنرا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا و بیرون آورد روز آنرا اضافه شب و روز بآسمان جهت آنست که حدوث آنرا بسبب گردش اوست امام زاهد رحمه الله فرمود که روز و شب دنیا با آسمان پیدا کرد بسبب آفرینش آفتاب و ماه بر و وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ و زمین را بعد از آفرینش آسمان دَحٰىهَا بگسترد و مبسوط گردانید جمهور علما برانند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست و گستردن او بعد از آن اَخْرَجَ مِنْهَا بیرون آورد از زمین گسترده مَآءَهَا آب او را بتفجیر ینابیع و عیون وَمَرْعٰىهَا و بیرون آورد گیاه زار ها و چراگاههای او را وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا و کوهها را محکم و پایدار ساخت و در خزین و اشیات کوهها و انفجار انهار و ظهور چراگاهها مَتَاعًا لَّكُمْ از برای برخورداری است مر شما را وَلِاَنْعَامِكُمْ و مر چهار پایان شما را فَاِذَا جَآءَتِ الطَّآمَّةُ الْكُبْرٰى پس چون بیاید بلیه بزرگتر با هول تر که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود ۔

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ ﴿۳۵﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَىٰ ﴿۳۶﴾ فَأَمَّا مَنْ

روزیکه یاد کند آدمی آنچه عمل کرده بود و ظاهر کرده شود دوزخ برای هر که دیدن خواهد ثواب و عقاب متحقق گردد اما کسیکه از حد

طَغَىٰ ﴿۳۷﴾ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿۳۸﴾ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۳۹﴾ وَأَمَّا مَنْ خَافَ

در گذشته باشد و برگزیده باشد زندگانی این جهانی را پس هر آینه دوزخ همانست جائی او و اما کسیکه ترسید و باشد از ایستادن

مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۴۰﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿۴۱﴾

بحضور پروردگار خویش و باز داشته باشد نفس را از شهوت پس هر آینه بهشت همانست جائی او

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ﴿۴۲﴾ فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ﴿۴۳﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ

می پرسند ترا از قیامت کی باشد تحقیق آن در چه منزلتی تو از علم آن بسوی پروردگار تست

مُنْتَهَاهَا ﴿۴۴﴾ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا ﴿۴۵﴾ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا

منتهائی علم آن جز این نیست که تو ترسانندهٔ کسی را که بترسد از وی روزیکه ببینند آنرا چنانستی که ایشان درنگ نکرده بودند در دنیا

إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا ﴿۴۶﴾ ع ۲

مگر بیک وقت شام یا یک وقت ضحی که پیش از آن بود

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ روزیکه یاد آرد انسان مَا سَعَىٰ آنچه سعی کرده باشد در عمل آن یعنی همه را نوشته بدست او دهند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ و ظاهر گردانیده شود دوزخ لِمَنْ يَرَىٰ مر کسی را که ببیند یعنی آشکارا شود وجهی که هر که اهل رویت باشد ببیند فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ پس هر که از حد برده باشد و نگزیده وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی سلوک سبیل آخرت فراموش کرده و کار او نساخته فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ پس بدرستیکه دوزخ همین جائی آرام او است وَأَمَّا مَنْ خَافَ و اما هر کس که ترسیده باشد مَقَامَ رَبِّهِ از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف حساب و حرص وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ و باز داشته نفس خود را از آرزوی او یعنی از متمنای حرام و ناشایسته فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ پس بدرستی که بهشت همان آرام جائی اوست در فصول آورده که این آیت در شان کسی است که قصد معصیتی کند در خلوت و بران قادر بود و خلاف نفس نموده از خدای تعالی بترسد و از ان عمل دست باز دارد و نظم

گر نفسی نفس بفرمان تست در کفش آور که بهشت آن تست ؛ نفس کشد هر نفسی سوی پست ؛ هر که خلاف نفس زد برست ؛ يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد صلی الله علیه وسلم عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند أَيَّانَ مُرْسَاهَا که باشد اقامت آن روز و در چه زمان بیاید فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا در چه چیزی تو از یاد کردن آن عائشه رضی الله عنها فرمود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانه فرمود که تو از دانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست نیاز تا بپرسی إِلَىٰ رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا بسوی پروردگار تست منتهای علم قیامت یعنی کس را خبر نداده و اطلاع بر آن خاصه حضرت او است ؛ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا جز این نیست که تو بیم کننده هر کرا بترسد از قیامت كَأَنَّهُمْ گویا که کفار يَوْمَ يَرَوْنَهَا روزیکه ببینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً درنگ نکرده اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاه روزی أَوْ ضُحَاهَا یا چاشت آن روزیکه عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آن روز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشت گاهی یا شبانگاهی ؛

سُوْرَةُ عَبَسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً فِيْهَا رُكُوْعٌ وَّاحِدٌ كَذَا اِلَخ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشاینده مهربان

عَبَسَ وَتَوَلّٰىٓ ۝١ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى ۝٢ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰىٓ ۝٣ اَوْ يَذَّكَّرُ

روی ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه بیامد پیش او نابینا و چه چیز خبردار کرد ترا شاید وی پاک می شد یا پند می شنید

فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى ۝٤ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى ۝٥ فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى ۝٦ وَمَا

پس نفع میداد وی را آن پند شنیدن اما کسیکه توانگر است پس تو بسوی او اقبال میکنی و زیان نیست

عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى ۝٧ وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى ۝٨ وَهُوَ يَخْشٰى ۝٩ فَاَنْتَ عَنْهُ

بر تو در آنکه پاک نشود و اما کسیکه بیاید پیش تو شتابان از خدای ترسان پس تو از وی

تَلَهّٰى ۝١٠ كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝١١

غفلت میکنی نه نه هر آئینه این آیات قرآن پند است

سُوْرَةُ عَبَسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ آورده اند که عبدالله بن ام مکتوم رضی الله عنه به مجلس پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود و ابن ام مکتوم بجهت عمی که داشت آن حال را ندانست که نزد حضرت صلی الله علیه وسلم کسی نشسته است وباوی سخن میگوید قطع سخن کرده آنحضرت از قطع کلام ملول شد روی مبارک ترش کرد وازو اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیت آورد که عَبَسَ وَتَوَلّٰى ترش کرد روی خود را و روی بگردانید اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبدالله ذکر اعمی باشعار است بعذر او در قطع کلام بر سید انام علیه الصلوة والسلام وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰى و چه چیز ترا دانا کرد شاید که ابن ام مکتوم پاک شود از آثام اَوْ يَذَّكَّرُ یا پند گیرد فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى یا پند گیرد پس سود دارد او را پند دادن تو اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى اما آنکس که توانگری دارد یعنی بی نیازی می کند از ایمان فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى پس تو برای او روی می آری یعنی برو اقبال می کنی از بهر حرص بر ایمان آوردن او وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى و نیست بر تو وزر و وبال بر آن که آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است و بس وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ يَخْشٰى و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى پس تو از و روگردانیده بدیگران مشغول می شوی منقول است که چون جبرئیل علیه السلام این آیت میخواند بشره مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم متغیر می شد ورلباب آورده که یک ساعت نرگس دیده آن سرو جویبار رسالت صلی الله علیه وسلم بی آب و تاب شد بمثابه که میرفت و راه نمی دید و نزدیک بود که رنگ روی مبارکش دیوارهای مکه را مشرقی سازد امام زاهد فرموده که سید عالم صلی الله علیه وسلم در عقب عبدالله رفت و او را بازگردانید و بمسجد باز آورد و ردای مبارک خود بگسترانید و وی را بران نشاند و بعد از آن هرگاه که وی را دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت وقتی که بغزوه میرفت و بباید دانست که این صورت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم خطا نبود چه بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد و کراهت او از سوء ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد ولیکن معذور بود بسبب عمی كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این آیات قرآنی پند است مر خلق را ؛

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ ۝۱۲ فِیْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ۝۱۳ مَّرْفُوْعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ۝۱۴ بِاَیْدِیْ

پس ہر کہ خواہد یاد کند قرآن را — ہر آئینہ قرآن ثبت است در نامہائی گرامی — بلند قدر — پاک کردہ شدہ — بدست

سَفَرَةٍ ۝۱۵ كِرَامٍۭ بَرَرَةٍ ۝۱۶ قُتِلَ الْاِنْسَانُ مَاۤ اَكْفَرَهٗ ۝۱۷ مِنْ اَیِّ شَیْءٍ

نویسندگان بزرگ — منش نیکو کردار — لعنت کردہ شد آدمی را چہ بلا ناسپاس است خدا — از چہ چیز

خَلَقَهٗ ۝۱۸ مِنْ نُّطْفَةٍ ؕ خَلَقَهٗ فَقَدَّرَهٗ ۝۱۹ ثُمَّ السَّبِیْلَ یَسَّرَهٗ ۝۲۰ ثُمَّ

آفریدش — از نطفۂ منی — آفریدش پس اندازہ معین کردش — باز رہ برآمد — آسان نمودش — باز

اَمَاتَهٗ فَاَقْبَرَهٗ ۝۲۱ ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ ۝۲۲ كَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَاۤ اَمَرَهٗ ۝۲۳

بمیرانیدش پس درگور کردش — باز وقتیکہ خواست زندہ ساختش — نی نی — لیکن عمل نیاورد — آنچہ فرمودش

فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰی طَعَامِهٖۤ ۝۲۴ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ۝۲۵ ثُمَّ شَقَقْنَا

پس باید کہ در نگرد آدمی — بسوی — طعام خود — بسوی آنکہ ما ریختیم آب را ریختنی — باز شگافتیم

الْاَرْضَ شَقًّا ۝۲۶ فَاَنْۢبَتْنَا فِیْهَا حَبًّا ۝۲۷

زمین را شگافتنی — پس رویانیدیم دران — دانہ را

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ پس ہر کہ خواہد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و این آیہا ثبت کردہ شدہ است فِیْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفہای گرامی کردہ شدہ نزد خدای مَّرْفُوْعَةٍ بر داشتہ شدہ و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزہ از ہمہ عیبہا بِاَیْدِیْ سَفَرَةٍ در دست نویسندگان یعنی فرشتگان کہ از لوح محفوظ انتساخ کنند كِرَامٍ بزرگان نزدیک خدا یا کریمان و مہربانان کہ بر مومنان استغفار میکنند مرایشان را بَرَرَةٍ نیکان قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کردہ باد انسان یعنے کافر و قول بعض آنست کہ مراد عتبہ بن ابی لہب است کہ اول داماد پیغمبر بود و باخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا ھوی و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم او را نفرین کرد کہ اللھم سلط علیہ کلبا من کلابک واندک مدتی نگذشت کہ شیر سر او را بر کند درین باب حسان بن ثابت رض قصیدہ وارد القصہ حق سبحانہ او را لعنت کردہ می فرماید مَاۤ اَكْفَرَهٗ چہ کافر ترین خلق است ہیچ نمی اندیشد کہ خدای تعالی مِنْ اَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ از چہ چیز بیافریدہ او را۔ مِنْ نُّطْفَةٍ از مقدار آب منی خَلَقَهٗ بیافرید او را فَقَدَّرَهٗ پس اندازہ او پدید کرد از اعضا و اشکال و ہیات در بطن مادر ثُمَّ السَّبِیْلَ یَسَّرَهٗ پس راہ بیرون آمدن آسان کرد او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا رسید باجل ثُمَّ اَمَاتَهٗ پس میرانید او را بوقت انتہای عمر او فَاَقْبَرَهٗ پس بخاک در آورد او را تا ہمچون مردار بر سر راہہا نیفگنند ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ پس چون خواہد خدای زندہ گرداند او را در وقت نشور ہمہ باز بستہ بمشیت اوست كَلَّا لَمَّا یَقْضِ مَاۤ اَمَرَهٗ حقا کہ نگزارد انسان ادا نکرد آنچہ خدای فرمود او را یعنی کافر بعہد میثاق وفا ننمود و امر ایمان و طاعت را گردن ننہاد و گفتہ اند مراد ہمہ آدمیانند چہ ہرگز ہیچ آدمی از ادای حقوق او امر الہی کما ینبغی بیرون نیامدہ و نتواند قطعہ بندہ ہمان بہ کہ ز تقصیر خویش ٭ عذر بدرگاہ خدا آورد ٭ ورنہ سزاوار خداوندیش ٭ کس نتواند کہ بجا آورد ٭ فَلْیَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰی طَعَامِهٖۤ پس باید کہ نظر کند انسان بخوردنی خویش بچشم عبرت ببیند کہ بچہ وجہ احداث کردہ می شود اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا بدرستی کہ ما ریختیم آب را از ابر ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا پس بشگافتیم زمین را شگافتنی فَاَنْۢبَتْنَا فِیْهَا حَبًّا پس برویانیدیم در زمین دانہ کہ قوت توان کرد چون حنطہ و شعیر و امثال آن ٭

وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿۲۸﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿۲۹﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿۳۰﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿۳۱﴾

و انگور و سیب را و زیتون را و درخت خرما را و باغها را که درختان بسیار دارد و میوه را و علف دواب را

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿۳۲﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ

برای منفعت شما و چهارپایان شما پس وقتیکه بیاید آواز سخت روزی که بگریزد مرد

مِنْ أَخِيهِ ﴿۳۴﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿۳۵﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ

از برادر خود و از مادر خود و از پدر خود و از زن خود و از فرزندان خود هر مردی را

مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿۳۷﴾ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿۳۸﴾ ضَاحِكَةٌ

از ایشان آن روز شغلیست که کفایت میکندش یک پاره رویها آن روز روشن باشند خندان

مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۹﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿۴۰﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿۴۱﴾

و شادمان باشند و یک پاره رویها آن روز بران غبار باشد غالب آید بروی تاریکی

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿۴۲﴾

این جماعه ایشانند کافران بدکاران

وَعِنَبًا وَقَضْبًا و تاک انگور و سیب وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا و درخت زیتون و خرمابنان وَحَدَائِقَ غُلْبًا و باغهای دیوار بسته بزرگ درخت یعنی اشجار او متکاثف و بسیار وَفَاكِهَةً وَأَبًّا و میوهای تر و میوهاے خشک یا چراگاه این همه کردیم مَتَاعًا لَكُمْ برای برخورداری شما وَلِأَنْعَامِكُمْ و برای تمتع چهارپایان شما فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ پس چون بیاید آواز کر کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد مراد نفخهٔ ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند اهوال و شدائد بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ روزیکه بگریزد مرد از برادر خود با وجود موانست و مهربانی وَأُمِّهِ و از مادر خود با وجود کثرت حقوق که او راست وَأَبِيهِ و از پدر خود با وجود وفور شفقت و عاطفت که از وی دیده وَصَاحِبَتِهِ و از زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده وَبَنِيهِ و از فرزندان خود با خیال استظهار بدیشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مر هر مردی را از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ آن روز کاری است که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغول قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتے منظوم دارد نظم کشتی آورد در دریا شکست ¤ تخته زان جمله بر بالا نشست ¤ گربه و موشی بران تخته بماند ¤ کار شان بایکدیگر پخته بماند ¤ نے زگربه موش را دی گریز ¤ نی ز موش آن گربه را چنگال تیز ¤ هر دو شان از هول دریای عجب ¤ در تحیر باز مانده خشک لب ¤ در قیامت نیز این غوغا بود ¤ یعنی آنجا تو ونی ما بود ¤ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ رویها باشد آن روز تابان و درخشان از نور ایمان ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرحناک و شادمان بسبب نجات از نیران و وصول بروضه جنان وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد آن روز پر از غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فرو گیرد آنرا تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان أُولَٰئِكَ آن گروه که روی سیاه گرفته و گردآلود دارند هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ایشانند ناگرویدگان و دروغگویان و نابکاران و تبه کاران ¤

سُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝١ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ۝٢ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝٣

ووقتیکه آفتاب پیچیده شود ووقتیکه ستارها تیره شوند ووقتیکه کوهها روان کرده شوند

وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝٤ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۝٥ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝٦

ووقتیکه ماده شتران باربردار معطل گذاشته شود ووقتیکه جانوران وحشی را جمع کرده شود ووقتیکه دریاها را مثل آتش افروخته شود

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۝٧ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ۝٨ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۝٩

ووقتیکه ارواح را باجساد جمع کرده شود ووقتیکه دختری را که زنده در گور کرده بودند پرسیده شود بکدام گناه کشته شد

وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝١٠ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ۝١١ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ۝١٢

ووقتیکه نامهای اعمال را کشاده شود ووقتیکه آسمان را پوست بر کنده شود ووقتیکه دوزخ را برافروخته شود

وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ۝١٣

ووقتیکه بهشت را نزدیک ساخته شود

سُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ عبدالله بن عمر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نقل کرده که هر که دوست دارد آنکه بنگرد روز قیامت یعنی معاینه ببیند احوال آن روز را پس باید که بخواند اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ـ چون آفتاب درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد مراد آن است که بی نور شود وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان تیره شوند وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که کوهها از اماکن منقلع شده و رونده شوند در هوا چون هبا وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و چون ناقهای ده ماه از حمل ایشان گذشته و زادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فرو گذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَاِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ ـ و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شده متعاویان را مجال احتراز یکدیگر نباشد وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا همه را خشک سازند یا گرم کنند بجوشانند و در فتوحات مذکور است که هر گاه عبدالله بن عمر رضی الله عنه چون دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا و آن گاه که وَاِذَا النُّفُوْسُ زُوِّجَتْ و آنگاه که نفسها را جفت گردانند یعنی هر کسی را با مثال او رفیق سازند چون صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَاِذَا الْمَوْءٗدَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که دختران زنده در خاک کرده شده پرسیده شوند یعنی از کاوی قتله را سوال کنند که بِاَيِّ ذَنْۢبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب در جاهلیت آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت درویشی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که از قتله او سوال کنند قول آنکه از وی پرسند که چرا کشته شدی و فائده این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تا قاتل وی مخذول گردد ـ وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز کشاده شوند وَاِذَا السَّمَآءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان برکنده شود و درهم پیچیده وَاِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ و آنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدا تافته شود بیشتر از پیشتر وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدوستان خدای ⁂

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾

بداند هر شخصی آنچه حاضر ساخته است پس قسم میخورم بستارهای بازگردنده سیر نماینده غائب شونده

وَالَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾

وقسم بشب چون بازگردد وقسم بصبح چون بدمد هرآئینه قرآن گفتار فرشته است گرامی قدر

ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُّطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا

صاحب توانائی باوقار نزدیک خداوند عرش فرمانبرداری کرده شده در ملکوت آسمان متصف بامانت ونیست

صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى

این یار شما دیوانه وهرآئینه یار شما دیده بود آن فرشته را بکرانه ظاهر آسمان ونیست یار شما بر

الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾

علم پنهان بخل کننده ونیست قرآن گفتار شیطان رانده شده پس کجا میروید

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾

نیست قرآن مگر پند عالمها را

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی از رنج وا زده حال که مذکور شد شش بر زمین دنیا و شش بر زمین حشر مشاهده کنند اند که چه کرده است و آنگاه که بداند ببیند که با هر خیری کرامتی و عطائی است و با هر شری ملامتی و عتابی است بر نیکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فائده ندهد **نظم** تو امروز فرصت غنیمت شمار ٭ که فردا ندامت نیاید بکار ٭ بکوش ای توانا که فرمان بری ٭ که در ناتوانی بسی غم خوری ٭ فَلَآ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز الْجَوَارِ الْكُنَّسِ روندگان در مغارب خویش که پنهان شوندگان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهیست و کنس آهو وَالَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند یا باز پس رود و ظلمت زائل شود و این کلمه از اضداد است وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ و سوگند بشب آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و تنفس او مبدء طلوع اوست جواب قسم چیست إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ بدرستی که قرآن هرآئینه خواندن فرستاده او است كَرِيمٍ بزرگوار نزد خدای یعنی جبرئیل علیه السلام در تبیان آورده که مراد محمد است صلی الله علیه وسلم بقول اول ذِي قُوَّةٍ صفت جبرئیل باشد یعنی او خداوند قوت بود در قلع مؤتفکات و صیحه ثمود عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ نزدیک خداوند عرش با جاه و منزلت مُّطَاعٍ فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هر چه گوید فرمان برند ثَمَّ أَمِينٍ در آسمانها با امانت در وحی گزاری و اگر از رسول کریم مراد محمد باشد صلی الله علیه وسلم پس او صاحب قوت بود در طاعت و نزدیک خداوند قدر و مکانت است و مطاع یعنی مستجاب الدعوات است و امین بر اسرار غیب وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ و نیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه چنانچه شما گمان مے برید وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ و بدرستی که دید پیغمبر جبرئیل را بالصورة الاصل او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ و نیست پیغمبر بر چیزهای پوشیده و آنچه وحی بدو رسد بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما پوشیده دارد وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ و نیست قرآن سخن دیو رانده بشهب فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ پس کجا میروید و از سخنی که بدان راستی و درستی است چرا اعراض میکنید إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد صلی الله علیه وسلم

لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيْمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ

برای هرکه از زمرهٔ شما بخواهد که راست کردار شود و نمی خواهید مگر وقتیکه بخواهد خدا

ع ۲۹ ۶

رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۹﴾

پروردگار عالمها

سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ ﴿۱﴾ وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿۲﴾ وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿۳﴾

وقتیکه آسمان شگافته شود و وقتیکه ستارگان ازهم بریزند و وقتیکه دریاها روان کرده شود بنهایت شدت

وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ ﴿۴﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ﴿۵﴾ يٰۤاَيُّهَا

و وقتیکه گورها کافته شود بداند هر نفسی آنچه پیش فرستاده بود و آنچه از پس فرو گذاشته بود ای

الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ ﴿۶﴾

آدمی چه چیز فریفت ترا به پروردگار بزرگوار تو

لِمَنْ شَآءَ بدل است از عالمیان یعنی قرآن موعظه است مرکسی را که خواهد مِنْكُمْ از شما اَنْ يَّسْتَقِيْمَ آنکه مستقیم شود در راه خدای و پیروی حق کند در اسباب نزول آورده که جبرئیل علیه السلام این آیت آورده ابوجهل بشنید و گفت چون این کار ما راست و وابسته بخواهش ما است اگر بخواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیت آمد که وَمَا تَشَآءُوْنَ و نخواهید شما استقامت و هدایت اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدای رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان و مشیت شما را هیچ اثر نه شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده که ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس تو چه داری و بکدام فعل می نازی و حال آنکه ترا هیچ نیست شعر ز سرتا پا همه هیچیم در هیچ * چه باشد سر بسر هیچیم در هیچ * سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ آنگاه که آسمان شگافته شود وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ و آنگاه که کواکب فرو ریزد در تبیان آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویخته اند و آن سلاسل بدست ملائکه است چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد کواکب بر زمین ریزند وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها روان کرده شوند یعنی بعضی راه در بعضی کشایند و همه یک دریا گردد وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ و آنگاه که گورها زیر و زبر کرده شود یعنی خاکهای آن بشورانند تا مدفونات وی از اموات و غیر آن ظاهر گردد و مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر نفس مَّا قَدَّمَتْ آنچه از پیش فرستاده از عمل خیر یا معاصی وَاَخَّرَتْ و آنچه باز پس گذاشته از ترک عمل یا تو به و گفته اند هر تنی که چه کرده است باول عمر و آخر عمر آنگه خطاب رسد بکافران که يٰۤاَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ بخداوند بزرگ خود گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بود بر وی یعنی شیطان یا جهل او یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیت در شان ابوالاشدین است که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیازرد و عقوبتی بوی نرسید اینجا و را می گوید چه چیز ترا غره گردانید تا از عذاب خدا ایمن شدی و او با مهال الهی مغرور شده بود جمعی از علماء برانند که این خطاب عام است همه آدمیان را معنی آنکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خدا و دلیر گشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار فرموده که اگر خدای از من این سؤال کند گویم غرنی کرمك و در معالم التنزیل آورده

که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم درین محل از همه اسماء گویا بجهت تلقین است بنده را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو نظم چون تو دادی مژدهٔ لاتقنطوا * من چرا ترسم ز عصیان و عتو * چون تو هر شکسته را سازی درست * دلیر خطا ها بر امید عفو تست *

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ⑦ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ⑧

آن خدائی که بیافرید ترا پس درست اندام کرد ترا پس معتدل قامت کرد ترا در صورتیکه خواست ترکیب داد ترا

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ⑨ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ⑩ كِرَامًا كَاتِبِينَ ⑪

نی نی بلکه دروغ می شمرید جزای اعمال را و هر آئینه بر شما گماشته شده اند نگاهبانان گرامی قدر نویسندگان

يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ⑫ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ⑬ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ⑭

میدانند آنچه می کنید هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند و هر آئینه گناهگاران در دوزخ باشند

يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ⑮ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ⑯ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ

در آیند بدوزخ روز جزای اعمال و نباشند از آنجا غائب شده و چه چیز مطلع ساخت ترا آدمی که چیست روز

الدِّينِ ⑰ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ⑱ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا

جزا باز میگویم چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست روز جزا روزیست که نتواند هیچکس برای هیچکس هیچ فائده رسانیدن

وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ⑲ ع ۱۹ ۷

وفرمان آن روز خدای را باشد

الَّذِي خَلَقَكَ آن خدائی که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی فَسَوَّاكَ پس راست کرد اعضاء و اجزای ترا فَعَدَلَكَ پس بگردانید ترا از خلقت غیر تو از حیوانات
وتمیز ساخت بخلقتیکه مفارق خلقت ایشان است فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ در هر صورتیکه خواست ترکیب کرد ترا و درهم پیوست كَلَّا نیست چنانچه
گمان می برید که قیامت نباشد بَلْ تُكَذِّبُونَ بلکه شما تکذیب میکنید بِالدِّينِ روز جزا را از روی عناد وَإِنَّ عَلَيْكُمْ و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما
لَحَافِظِينَ هر آئینه نگاهبانانند از ملائکه كِرَامًا كَاتِبِينَ بزرگان نزد خدا نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ میدانند
آنچه می کنید از نیک و بد و از روی دانش می نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ بدرستی که نیکوکاران و فرمانبرداران هر آئینه در بهشت اند وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ
و بدرستی که دروغ گویان و منکران حشر هر آئینه در دوزخ اند يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ در آیند بدوزخ روز حساب یعنی روز قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا
بِغَائِبِينَ و نیستند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی
چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز
است یعنی کنه آنرا هر کسی در نیابد يَوْمَ لَا تَمْلِكُ روزیکه مالک نشود نَفْسٌ هیچ نفسی لِنَفْسٍ شَيْئًا برای هیچ تنی چیزی را از منفعت یعنی هیچکس نتواند
که بقوت و قدرت خود نفعی یا ضرری بکسی رساند وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ و حکم و فرمان آن روز مر خدای راست شفاعت دهد آنرا خواهد در حق آن که
خواهد به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد ❊

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ سِتٌّ وَثَلَاثُونَ آيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ۝١ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝٢ وَإِذَا

وای حقوق مردم کاهندگان را آنانکه چون برای خود بپیمایند بر مردمان سخت گرفته تمام گیرند و چون خواهند

كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝٣ أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ ۝٤

که پیمایند بدهند ایشانرا یا بسنجند بدهند ایشانرا زیان رسانند آیا نمیدانند آن جماعه که ایشان برانگیخته خواهند شد

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝٥ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۝٦ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ

در روزی بزرگ روزیکه ایستاده شوند مردمان پیش پروردگار عالمها حقاکه هر آینه نامهٔ اعمال گناهکاران داخل شود

لَفِي سِجِّينٍ ۝٧ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ ۝٨ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ۝٩ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

در سجین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست سجین کتابی است نوشته شده وای آن روز

لِّلْمُكَذِّبِينَ ۝١٠ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۝١١

دروغ شمارندگان را آنانکه بدروغ نسبت میکنند روز جزا را

سُورَةُ الْمُطَفِّفِينَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَثَلَاثُونَ آيَةً. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم
داشتندی و چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این سوره نازل گشت که وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ وای
مر کاهندگان را در کیل و وزن گویند مردی بود در مدینه که او را ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشت یکی که بزرگ تر بودی بخریدی و یکی که خرد تر بودی بفروختی حق سبحانه
در شان او آیت فرستاد الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا آنانکه چون می ستانند بپیمانه عَلَى النَّاسِ از مردمان برای خود يَسْتَوْفُونَ تمام می ستانند وَإِذَا كَالُوهُمْ
و چون می پیمایند برای ایشان أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ یا می سنجند حقوق ایشان را می کاهند و زیان بدیشان میرسانند در فصول سبعین آورده که هر که در کیل
و وزن خیانت کند فردا او را در قعر دوزخ در آورده میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلها و زنها را آنرا می سنجد و می سوزد بیت اگر کم دهی و بیش ستانی بکیل و وزن
روزی بود که از کم و بیش خبر کنند أَلَا يَظُنُّ أُولَٰئِكَ آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروه که بیش ستان و کم فروش اند أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ آنکه ایشان برانگیختگانند
لِيَوْمٍ عَظِيمٍ مر روز بزرگ را يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ روزی که بپا ایستند مردمان لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنی از پای ننشینند تا فرمان نرسد
و آن در مقام هیبت باشد که اهل عرصات سیصد سال ایستاده باشند و کسی را زهرهٔ سخن نباشد تا حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام شفاعت کنند و خلق را از
مقام هیبت بموقف محاسبه آرند و این شفاعت کبری باشد كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ حقاکه نامهٔ اعمال کافران لَفِي سِجِّينٍ در سجین بود و آن صخره ایست مجوف
زیر دوزخ پوشیده که جان کافران و نامهٔ اعمال ایشان در آن بود و از کعب الاحبار رضی الله عنه مروی است که کتاب فاجران را بآسمان برند از قبول آن ابا کنند بزمین باز آرند قبول
ننماید بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس و لشکر او است نهند وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ و چه دانی تو که چیست سجین یعنی جایی باهول و هیبت است و کتاب فجار
كِتَابٌ مَّرْقُومٌ کتابیست نوشته و علامت کرده بعلامتیکه هر که بینند دانند که در آن خیر نیست وَيْلٌ کلمه ایست جامع همه بدیها یعنی عذاب و عقاب و شدت و محنت
يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ آن روز مر مکذبان راست الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ آنانکه تکذیب کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ مر روز جزا را و باور نداشته اند ٭

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦٓ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا قَالَ

و دروغ نمی شمرد آن را مگر هر ستمگار گناهگار چون خوانده شود بروی آیات ما گوید

أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا ۖ بَلْ ۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّآ

افسانهای پیشینیان نی نی بلکه زنگ بسته است بر دل ایشان آنچه میکردند نی نی

إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ

هر آئینه ایشان از دیدار پروردگار خویش آن روز محجوب باشند باز هر آئینه ایشان در آیندگان دوزخ باشند باز

يُقَالُ هَٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْأَبْرَارِ لَفِى

گفته شود ایشان را اینست آنچه شما آن را دروغ می شمردید حقا هر آئینه نامه اعمال نیکوکاران داخل شود در

عِلِّيِّينَ ﴿١٨﴾ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَٰبٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

علیین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست علیون کتابیست نوشته شده که حاضر شوند نزدیک آن نزدیک کردگان خدا

إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾

هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند

وَمَا يُكَذِّبُ بِهِۦ و تکذیب نکند آن روز جزا را إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ مگر هر ستمگاری که از حد درگذشته أَثِيمٍ بزه کاری بیباک إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده شود عَلَيْهِ ءَايَٰتُنَا بروی آیتهای کلام ما قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ گوید از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیان است كَلَّا نه چنان است که میگوید بَلْ ۜ رَانَ بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده است عَلَىٰ قُلُوبِهِم بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بران نهاده مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ آنچه بودند که می کردند از آثام و معاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده و بی حاصل شده و در خبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل او سیاه گردد كَلَّآ إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ حقا که ایشان از کرامت و رحمت و اصح آنست که از دیدار آفریدگار خود يَوْمَئِذٍ آن روز لَّمَحْجُوبُونَ در پرده شدگان باشند یعنی از آن ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند از امام مالک رحمه الله معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند بر اولیای خود بلقای وی بر سند امام شافعی رحمه الله فرمود که محجوبان در شان کفار وارد شده دلالت می کند بر آنکه مومنان را دولت دیدار خواهد بود و دوستان محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماند قطعه گر تو به بهشت میهمانی است ز بی دیدن میزبان چه باشد چون دشمن و دوست را حجاب است پس فرق دران میان چه باشد ثُمَّ إِنَّهُمْ پس بدرستی که تکذیب کنندگان لَصَالُوا۟ ٱلْجَحِيمِ در آیندگانند بدوزخ ثُمَّ يُقَالُ پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان را گویند هَٰذَا ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ این عذاب آن عذابی است که بوده شما که بدان تُكَذِّبُونَ تکذیب میکردید كَلَّآ إِنَّ كِتَٰبَ ٱلْأَبْرَارِ حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران لَفِى عِلِّيِّينَ در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش گویند آن قائمه ایمنی بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است وَمَآ أَدْرَىٰكَ و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانی که مَا عِلِّيُّونَ چه چیزیست علیون یعنی محلی است بلند و مکانت و کتاب ابرار كِتَٰبٌ مَّرْقُومٌ کتابی است مسطور و مرسوم بعلامتی که هر که مشاهده کنند دانند که در وی خیر است يَشْهَدُهُ ٱلْمُقَرَّبُونَ حاضر می شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن می روند و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد إِنَّ ٱلْأَبْرَارَ لَفِى نَعِيمٍ بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت اند

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ

بر تختها نشسته نظر می کنند بهر جانب بشناسی در رویهای ایشان تازگی نعمت نوشانیده شوند ایشان را

مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾

از شراب خالص سر بمهر بجای موم مهر او مشک باشد و بهمین شراب پاک باید که رغبت کنند رغبت کنندگان

وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ

و آمیختن آن از آب تسنیم باشد مراد میدارم چشمه که می نوشند از آن نزدیک کردگان خدا هر آینه

أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾

گناهگاران با مسلمانان می خندیدند و چون میگذشتند بمسلمانان با یکدیگر چشم میزدند حقارت را

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته می نگرند با نبیا بچیزیکه ازان شادمان و فرحناک میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده می نمایند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ بشناسی تو ای نگرنده در رویهای ایشان نَضْرَةَ النَّعِيمِ تازگی نعمتهای بهشت و طراوت لذتهای آن يُسْقَوْنَ آشامیده میشوند یعنی بدیشان می آشامانند مِنْ رَحِيقٍ از شراب خالص سفید خوشبوی مَخْتُومٍ مهر کرده آنیه که خِتَامُهُ مِسْكٌ مهر او بجای گل مشک است که گفته اند ختم آشامیدن او برائحه مشک است و مهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهر آن بردارند وَفِي ذَٰلِكَ و درین شراب فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آرند که بسبب استحقاق شرب آن گردد وَمِزَاجُهُ و آمیختگی رحیق مِنْ تَسْنِيمٍ از آب چشمه که تسنیم است در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که تسنیم اسم آبی است که از تحت عرش به بهشت میریزد و آن اشرف اشربه بهشت است عَيْنًا يَشْرَبُ چشمه که می آشامند بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ازان چشمه نزدیک شدگان بارگاه عنایت یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج با برار میدهند صاحب انوار فرموده که چون مقربان مشغول بما سوی نشده اند یعنی به محبت غیر محبت حق را نیامیخته اند شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بشرابهای دیگر باشد بیت ما شراب عیش میخواهیم بی دردی غم صاف نوشان دیگر اند و درد نوشان دیگر اند و در بحر الحقایق آورده که رحیق اشارت است بشراب خالص از کدورت خمار کونین و اوانی مختوم دری قلوب اولیا واصفیا اند که ختام او مسک محبت است و تسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان اهل فنا فی الله و بقا بالله اند و تا کسی بر بساط قرب در مجلس انس و رضا قدس از دست ساقی رضا جرعه ازین شراب ناب نچشد بوی از سر این سخنان بمشام جان وی نرسد بیت سرمایه ذوق دو جهان مستی عشق است آنها که ازین می نچشیدند چه دانند و آورده اند که صنادید قریش برگاه فقرای صحابه را چون عمار و خباب و صهیب و بلال و امثال ایشان رضی الله عنهم بدیدندی با ایشان سخریه و استهزا کردندی آیت آمد که إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا بدرستی که آنانکه شرک آورده اند كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا هستند از آنانکه گرویده اند يَضْحَكُونَ می خندند وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ و چون بگذرند بمومنان يَتَغَامَزُونَ غمزه می کنند بچشمها یعنی اشارتهای نمایند بجهت استهزا و در کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان می گذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم وابرو اشارتها کرده طریق استهزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفته گفتند رأس رئیس امروز اصلع بود یعنی علی رضی الله عنه بدین سخن بسیار می خندیدند هنوز علی رض به مسجد پیغمبر صلی الله علیه وسلم نرسیده بود که این آیتها فرود آمد که مجرمان و منافقان بر مومنان میخندند و بچشم وابرو غمزه می کنند

وَإِذَا انْقَلَبُوٓا إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿۳۱﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوٓا إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ

و چون باز می‌گشتند با اهل خانهٔ خود باز می‌گشتند شادمان شده و چون میدیدند مسلمانان را می‌گفتند هر آینه ایشان

لَضَآلُّونَ ﴿۳۲﴾ وَمَآ أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَٰفِظِينَ ﴿۳۳﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ

گمراهانند و نگاهبانان فرستاده نشده بودند بر سر مسلمانان پس امروز مسلمانان

الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿۳۴﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿۳۵﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ

با کافران میخندند بر تختها نشسته نظر می‌کنند بهر جانب آیا جزا داده شد کافران را

مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿۳۶﴾

بحسب آنچه میکردند

ع ۱ ۳۶ ۸

سُورَةُ الْإِنْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هِيَ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ ءَايَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

إِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾

وقتیکه آسمان بشگافد و گوش کند فرمان پروردگار خود را و آسمان سزاوار گوش کردن است و وقتیکه زمین را کشیده شود

وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾

و بر تابد آنچه دران باشد و خالی شود

وَإِذَا انْقَلَبُوٓا و چون باز می‌گردند إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ بسوی کسان خود انْقَلَبُوا فَكِهِينَ باز میگردند شادمان خرم بدانچه کرده اند وَإِذَا رَأَوْهُمْ و چون ببینند کافران و منافقان مر مومنان را قَالُوٓا إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ میگویند بایکدیگر بدرستی که این گروه که متابع محمد اند لَضَآلُّونَ هر آینه گمراهانند وَمَآ أُرْسِلُوا و حال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر و نفاق عَلَيْهِمْ حَٰفِظِينَ بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا پس امروز روز قیامت آنانکه گرویده مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ از حال کافران میخندند عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ بر تختهای آراسته بجواهر می‌نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آثار آمده که دری از بهشت بگشایند و دوزخیان را گویند بیائید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند فی الحال در بر روی ایشان بربندند و ایشان مهموم و مغموم بدوزخ باز گردند و مومنان ازین حال خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ آیا جزا داده شدند کافران مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ آن عملها کردند که در دنیا میکردند از سخریت و استهزا یعنی برای تسلی دل مومنان دشمنان ایشان را پاداش دادیم بالعوض خنده کافران بر ایشان امروز می خندند بر حال پریشان ایشان سُورَةُ الْإِنْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَعِشْرُونَ ءَايَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ إِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ آن گاه که آسمان بشگافته شود جهت نزول ملائکه وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و بشنود فرمان پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از میان بردارند و آن را پهن باز کشند وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ و بیرون افکند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه.

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

و گوش کند فرمان پروردگار خود را و زمین سزاوار گوش کردن است ای آدمی هر آئینه تو کار کننده تا ملاقات پروردگار خود بکوشش تمام

فَمُلَاقِيهِ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾

پس ملاقات خواهی کرد پروردگار خود را اما هر که داده شد او را نامهٔ اعمال او بدست راستش پس با او حساب کرده شود حساب آسان

وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ

و باز گردد بسوی اهل خانهٔ خود شادان شده و اما هر که داده شد او را نامهٔ اعمال او از پس پشتش پس خواهد

يَدْعُو ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ

یاد کرد هلاک را و خواهد در آمد بدوزخ هر آئینه او بود بدنیا در اهل خانهٔ خود شادمان هر آئینه گمان کرده بود

أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾

که رجوع نکند بسوی خدا تعالی آری رجوع کردن بتحقیق است هر آئینه پروردگار او بود باحوال او بینا پس سوگند میخورم بسرخی کنارهٔ آسمان در اول شب

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾

و قسم میخورم بشب و آنچه شب آن را جمع کرده است و قسم میخورم بماه چون تمام شود

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و فرمان برد حکم آفریدگار خود را و او سزاوار باشد باستماع حکم ربانی جواب اذا آن است که به بیند انسان ثواب و عقاب را -
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ ای آدمی بدرستی که تو رنج کشنده و سعی نماینده إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا برای جزای پروردگار خود کار کردنی بجد و جهد فَمُلَاقِيهِ
پس ملاقات کننده عمل خودی یعنی پاداش آن را فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس آنکه داده شود كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ نوشتهٔ اعمال او بدست راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود
که حساب کرده شود حِسَابًا يَسِيرًا حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیله خود از اهل اسلام
یا بزنان خود از حور العین مَسْرُورًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکه داده شود كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ نامهٔ کردار او از پس پشت
او بدست چپ او و آن چنان بود که دست راست او را بر گردن ببندند و دست چپ او را بر پشت او و آنگاه نامهٔ کردار او را در دست وی نهند و چنین کس فَسَوْفَ
يَدْعُو ثُبُورًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را گوید وا ثبوراه و این کلمه هم طلب هلاکت است وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا و در آید بآتش افروخته إِنَّهُ كَانَ
فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال دنیای فانی و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ بدرستی که او گمان برده
است أَنْ لَنْ يَحُورَ آنکه باز نگردد بخدای یعنی او را بعث و حشر نبود بَلَىٰ آری او را بازگشت خواهد بود إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بدرستی که خدای او هست بِهِ بَصِيرًا
باحوال و اعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بحشر خواهد آورد و بجزا بسزا او برو خواهد رسانید فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند میخورم بشفق و آن
حمرتی است که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب دیده شود و غیبوبت آن علامت وقت عشا است بقول امام مالکؒ و امام شافعیؒ و امام احمد و صاحبینؒ و بقول امام اعظمؒ
آن بیاضی است که بر عقب آن حمرت بنماید و جمعی بر آنند که آن بیاض اصلاً غائب نمی شود بلکه متردد است از افقی بافقی وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب
و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهر چه تاریکی شب آن را فرو پوشد وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبهٔ بدریت رسد.

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿۱۹﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ

خواهید رسید بحالی بعد حالی　پس چیست این کافران را که ایمان نمی آرند　و چون خوانده می شود　بر ایشان

الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿۲۱﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿۲۲﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا

قرآن　سجده نمی کنند　بلکه این کافران　دروغ می شمرند　و خدا　داناتر است بآنچه

يُوعُونَ ﴿۲۳﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

در دل خود نگاه می دارند　پس خبر کن ایشان را　بعذاب　درد دهنده　لیکن آنانکه　ایمان آوردند　و　کردار های شایسته کردند

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۲۵﴾

ایشان راست　مزد بی نهایت

سُورَةُ الْبُرُوجِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً　بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای　بخشاینده　مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿۱﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿۲﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿۳﴾

قسم بآسمان　خداوند برجها　و قسم بروزیکه وعده کرده میشود　و قسم بروزیکه در هر هفته حاضر میشود و قسم بروزیکه حاجیان آن

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ که هر آینه شما برسید ملاقی شوید حالی را بعد از حالی که مطابق وی باشد در شدت مراد مرگ است و شدائد روز قیامت و مواطن اهوال آن که یکی بعد از دیگری دیده شود و در تفسیر زاهدی آورده است که مراد تحویل آدمی است از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از آن بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس چیست که آدمیان را که با وجود این حال نمی گروند بخدای و برسول و بعد حشر وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُونَ سجده نمی کنند برای تلاوت او و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمعی در آخر سوره و ابو هریره رضی الله عنه اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابو القاسم صلی الله علیه وسلم اینجا سجده کرده ام این سجده سیزدهم است از سجدات قرآن و صاحب فتوحات این سجده را سجده جمع گفته که بعد از استماع قرآن است و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده ناکردن کفار داز جهت قصور دلیل و انقطاع حجت است بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه نگرویده اند يُكَذِّبُونَ تکذیب میکنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و خدا داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و میپوشند از کینه مومنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر کن ایشان را بالعذاب الیم یعنی عذاب دردناک و ایراد بشارت برای تهکم است إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا لیکن آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای ستوده لَهُمْ أَجْرٌ مر ایشان راست مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ نا کاسته و نا بریده و منت نا نهاده سُورَةُ الْبُرُوجِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند بآسمان که خداوند برجهاست مراد بروج اثنا عشر است یا منازل قمر یا درهای سموات وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ و سوگند بگواه که الله است همه را می بیند و میداند وَمَشْهُودٍ و سوگند بگواهی داده بر و که بنده است و بقول شاهد پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و مشهود امت وی اند یا شاهد امت اوست و مشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند و مشهود بنی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و شاهد و مشهود با قوال دیگر یا حجر الاسود است و حجاج و یا عرفه و حضار آن مقام و یا روز نحر و ذبح کنندگان یا روز جمعه و نماز گذارندگان در وی یا آدم و ذریت او یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و بهر تقدیر جواب قسم اینست ؛

قُتِلَ أَصْحٰبُ الْأُخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾

هلاک کرده شدند | اهل خندق‌ها | از قسم آتش خداوند هیزم بسیار | وقتیکه بر کنارهٔ آن خندق نشسته بودند

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا

والیشان | بآنچه | میکردند | بامسلمانان حاضر بودند | و عیب نکردند | از ایشان | مگر

أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾

این خصلت را که ایمان آرند بخدا | غالب ستوده

قُتِلَ هلاک شدند و ملعون گشتند أَصْحٰبُ الْأُخْدُودِ خداوندان شگافها در زمین و ایشان بت پرستان بودند از اصحاب فی ونواس یمنی لعنه زمان او ساحری بوده کاهن وشعبده که مدار مملکت ملک بدو بودی چون بسن شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته نظم دیده از هر شعاع تیره شود ✿ گوش و قوت سماع خیره شود ✿ نه زبان را مجال گویائی ✿ نه تن خسته را توانائی ✿ صلاح دران است که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن سپاری تا آنچه انتظام امور آن قوم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بران منوال که مدعا داشت پسری بسپرد و ساحر از وی اهتمام تمام تعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندیده و بدین راهب متدین شده خدا پرست گشت و روزها بهانهٔ آنکه از ساحر تعلیم میکرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مردی عاقل عامل کامل مستجاب الدعوات گشت روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانهٔ خود میرفت قضا را اژدهائی بر سر راه آمده بود و سر راه مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند چون آن جوان پیش آمده اسم اعظم خوانده دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر این جوان در شهر افتاد و قتی دیگر شیری بر سر راه آمده جوان سخنی در گوش وی گفت و او نیز از سر راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعاء او مرادات همه حاصل میشد که تا حاجب ملک نابینا شده بود نزد وی آمده استدعاء دعا نمود جوان گفت اگر متابعت من کنی و سر مرا پوشیده داری چشم تو روشن سازم حاجب عهد کرد جوان او را کلمه شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد ذونواس از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدا مرا صحت بخشید ملک گفت خدائی تو کیست حاجب گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که داری تا من هم بدو بگردم حاجب فتنهٔ که بر اسلام ملک داشت قصهٔ جوان درمیان آورد ملک او را طلبید بر عقیدهٔ او اطلاع یافت هرچند که جد و جهد نمود جوان از دین برنگشت و حکم شد او را بدریا غرق سازند جمعی او را بلب بحر بردند و دعا کرد همه غرق شدند و او بسلامت بازگشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بر سر کوهی بلند برند و به پایان بیندازند چون بسر کوه رسیدند دعا فرمود بادی برآمد و موکلان را از کوه در انگند و وی سالم بماند ملک حکم فرمود تا او را در آتش افگنند القصه دیگران بسوختند و او را ضرری نرسید پس او را از دار آویختند و تیر باران کردند و هیچ تیر بروی کارگر نگردید جوان گفت ای ملک بگو دید خدای را که این همه آثار قدرت اوندی مشاهده کردی بیت مبدع هر چیز که بود نیش هست ✿ مخترع هر چه وجودیش هست ✿ ملک عناد ورزیده گفت نمیخواهم مگر قتل تو جوان گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نه بگو بنام خدای این غلام و بیفگن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمده جوان شربت شهادت نوشید و حضار آن مجلس جمیع یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شده فرمود تا چند جا زمین را کوکها کردند و در هر کوکی آتش افروختند و بر کنارهٔ کوکها نشسته هر کرا می آوردند می پرسیدند اگر بخدا گرویده بودندی میسوختندی حق سبحانه ایشان را که گرویده اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها و کوکهائی در زمین النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ خداوندان آتش با هیمه یعنی افروخته بهیزم إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ چون ایشان بودند بر کنارهٔ آتش نشستگان وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ و ملک و اصحاب او بر آنچه می کردند بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ بگرویدگان حاضران و مشاهده کنندگان بودند وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان چیزی را إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا مگر آنکه میگرویدند بِاللَّهِ الْعَزِيزِ بخدای غلبه کننده که از عذاب او باید ترسید الْحَمِيدِ ستوده که برحمت او امیدوار باید بود ✿

الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ۝۹ اِنَّ

آنکہ اوراست بادشاہی آسمانہا و زمین و خدا بر ہمہ چیز مطلع است ہر آئینہ

الَّذِيْنَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوْبُوْا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ

آنانکہ عقوبت کردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان را باز توبہ نمودند پس ایشانراست عذاب دوزخ

وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيْقِ ۝۱۰ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ

و ایشان راست عذاب سوختن ہر آئینہ آنانکہ ایمان آوردند و کارہائے شائستہ کردند ایشانراست

جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيْرُ ۝۱۱ اِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ

بوستانہا میرود زیر آن جویہا این است فیروزی بزرگ ہر آئینہ دست درازی پروردگار تو

لَشَدِيْدٌ ۝۱۲ اِنَّهٗ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيْدُ ۝۱۳ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الْوَدُوْدُ ۝۱۴ ذُو الْعَرْشِ

سخت است ہر آئینہ او آفرینش نو میکند و آفرینش دوباره می کند و اوست آمرزگار دوستدار خداوند عرش است

الْمَجِيْدُ ۝۱۵ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيْدُ ۝۱۶ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْجُنُوْدِ ۝۱۷

گرامی قدر است کننده است ہر چیزے را کہ خواہد آیا آمده است بتو خبر لشکرہا

الَّذِيْ لَهٗ آنخدا و ندے کہ مر اوراست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بادشاہی آسمانہا و زمینہا وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ و خدای بر ہمہ چیزہا از افعال
و اقوال مومن و کافر گواه است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی کہ آنانکہ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ در فتنہ انگندند مردان و زنان گرویده را یعنی ایشانرا عذاب کردند
بآتش ثُمَّ لَمْ يَتُوْبُوْا پس باز نگشتند بخدای تعالی و از کفر توبہ نکردند فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ پس مر ایشانراست عذاب دوزخ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيْقِ و مر ایشانراست
عذاب آتش سوزان آورده اند کہ ہمان آتش سوزان کہ از اخدود یعنی از کوکہا کہ فرو برده بودند ارتفاع گرفت بمقدار چہل ذراع و احاطہ کرد بدیشان و ہمہ را بسوخت
اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی آنانکہ گرویده اند وَعَمِلُوا و کردند الصّٰلِحٰتِ کارہای شائستہ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مر ایشانراست بوستانہا کہ میرود
مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن یا مساکن ایشان جویہا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيْرُ آن است رستگاری بزرگ کہ دنیا و ما فیہا در جنب آن خرد و مختصر است اِنَّ
بَطْشَ رَبِّكَ بدرستی کہ گرفتن پروردگار تو لَشَدِيْدٌ ہر آئینہ سخت است آنرا کہ بعذاب کفر گرفت ہرگز ویرا نجات نیست اِنَّهٗ هُوَ يُبْدِئُ
بدرستی کہ خدا او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا وَيُعِيْدُ و باز گرداند ہمان را بر ایشان در آخرت و این نشانه عدل است وَهُوَ الْغَفُوْرُ
الْوَدُوْدُ و اوست آمرزنده آنرا کہ توبہ کند و دوستدار مر آنرا کہ فرمان برد و این علامت فضل است بعدل بگذارد و نابود سازد و بفضل بنوازد و افرازد
بیت فضل او دل نواز غمخواران ✿ عدل او سینہ سوز جباران ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش یا مالک ملک الْمَجِيْدُ بزرگوار در ذات و
صفات فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيْدُ کننده آنچہ خواہد هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْجُنُوْدِ آیا آمد بتو سخن لشکرہا یعنی برای تسلی تو فرستادیم حدیث
جنود کفر کہ بر انبیا علیہ السلام بیرون آمدند ✿

فِرْعَوْنَ وَثَمُوْدَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ تَكْذِيْبٍ ﴿۱۹﴾ وَّاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ

که فرعون و ثمود باشد بلکه کافران دروغ شمرده اند و خدا از گرد اگرد ایشان

مُّحِيْطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِيْدٌ ﴿۲۱﴾ فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ ﴿۲۲﴾ ع ۱ ۲۲ ۱۰

گیرنده است بلکه آن قرآن گرامی قدر است نوشته شده در لوح محفوظ

سُوْرَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ هِيَ سَبْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ ﴿۱﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ ﴿۲﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿۳﴾ اِنْ كُلُّ

قسم بآسمان و قسم بچیزی که وقت شب پدید می آید و چه چیز مطلع ساخت ترا که چه چیز بوقت شب پدید آینده است که آن ستاره درخشنده است نیست هیچ شخص

نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿۴﴾ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿۵﴾ خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ

مگر بروی فرشته نگهبانی کننده است پس باید که بیند آدمی از چه چیز آفریده شده است از آب

دَافِقٍ ﴿۶﴾ يَّخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَآئِبِ ﴿۷﴾ اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ لَقَادِرٌ ﴿۸﴾

جهنده که برمی آید از میان پشت مرد و استخوان سینه زن هر آینه خدا بر دیگر بار آفریدن آدمی توانا است

فِرْعَوْنَ وَثَمُوْدَ فرعون و قوم او و ثمود قبیله ثمود آری این سخنان منزل شده منکران قبول نکردند بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه نگرویدند فِيْ تَكْذِيْبٍ در باور نا داشتن آن اند وَاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ مُّحِيْطٌ و خدای از ورای ایشان عالم است بدیشان یعنی قدرت او بر ایشان مشتمل است و از وی فوت نتوانند شد و چنان نیست که ایشان گمان برند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِيْدٌ بلکه او قرآن شریف و بزرگ است نوشته شده فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ در لوح که محفوظ است از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یک دانه در سپید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است و لوح در کنار فرشته است بر یمین عرش و آن فرشته را واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم سُوْرَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سَبْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بود و ندیم خود ابوطالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب بترسید و گفت این چه چیز است حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که این ستاره است که دیوان را از آسمان میراند و نشانه ایست از قدرت الٰہی فی الحال جبرائیل علیہ السلام نازل شد بدین سوره وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ سوگند بحق آسمان و کواکب پیدا شونده بشب وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش جواب قسم چیست اِنْ كُلُّ نَفْسٍ نیست هیچ نفسی لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ الا که بر وی رقیب است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصای می نماید فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسیکه منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که در اصل ایجاد مِمَّ خُلِقَ از چه چیز آفریده شده خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ دَافِقٍ مخلوق گشته از آبی ریخته شده در رحم يَّخْرُجُ آبیکه بیرون می آید مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ از میان پشت مردان وَالتَّرَآئِبِ و استخوانهای سینه زنان اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ بدرستی که خدای بباز گردانیدن آن آب بصلبی که از آن بیرون می آید لَقَادِرٌ هر آینه توانا است یا بر بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادر است ؞

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾

روزیکه امتحان کرده شود ضمیرهای مردمان را — پس نباشد آدمی را طاقتی — ونباشد یاری دهنده — قسم بآسمان — خداوند باران

وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿١٣﴾ وَّمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ

وقسم بزمین — صاحب شگافتن — هرآیینه قرآن سخن واضح است — ونیست قرآن سخن بیهوده — هرآیینه کافران

يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَّأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ الْكٰفِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾ ع ١٧ ١١

بداندیشی میکنند یک طور بداندیشی کردنی ومن نیز بداندیشی میکنم یک طور بداندیشی — پس مهلت ده کافران را — وفروگذار ایشانرا اندکی

سُورَةُ الْأَعْلٰى مَكِّيَّةٌ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ — وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوّٰى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ

بپاکی یاد کن — پروردگار — بزرگوار خود را — آنکه — بیافرید — پس درست اندام کرد — وآنکه — اندازه کرد

فَهَدٰى ﴿٣﴾ وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعٰى ﴿٤﴾

پس راه نمود — وآنکه — برآورد — گیاه تازه را

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ روزیکه آشکارا کرده شود نهانیها یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمائر تا طیب از خبیث متمیز گردد وفرائض اعمال را عرض کنند چون روزه وغسل جنابت ووضو که کسی بران اطلاع ندارد وآدمی بفعل او قادر بوده ونکرده یا پرده برداشته از کردارهای پنهان ورسوائی بران مترتب گردد وبیت گر پرده ز روی کارها برداریم آن کیست که رسوای دو عالم نشود وودران وقت که پوشیده پیدا شود فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ پس نیست انسان را هیچ توانائی در نفس او تا از عذاب خود را باز دارد ونه یاری که بمددگاری او بلا مندفع ومرتفع گردد وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وسوگند باسمان بارجعت یا باران بارجعت یعنی رجعت میکند از هر دوره وبلندی بآن موضع که از انجا حرکت کرده وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ وبزمین با شگاف که از آن نبات وآب بیرون آید إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ بدرستی که قرآن هرآینه سخنی است درست وراست یا جدا کننده میان حق وباطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ونیست او بازی وباطل وفسوس وسخریه إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا بدرستی که معاندان قریش مکر میکنند مکر کردنی در دار الندوه جهت پیغمبر من صلی الله علیه وسلم این خبر سبق نزول است بر فعل یعنی حق سبحانه خبر داده که کفار این مکر خواهند کرد وَأَكِيدُ كَيْدًا وجزا میدهم مکر ایشان را باستدراج جزائی مناسب آن فَمَهِّلِ الْكٰفِرِينَ پس مهلت ده کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا فروگذار ایشانرا اندک زمان یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال منسوخ است بآیت قتال۔

سُورَةُ الْأَعْلٰى مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ۔ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از اتخاذ شریک دران واطلاق آن بر غیر حق سبحانه وگفته اند اسم صله است ومعنی آنکه بپاکی بستائی آفریدگار خود را واز هر صفتیکه نشاید او را تنزیه کن یا بگوی سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون آیت نازل شد حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود اجعلوها فی سجودکم الَّذِي خَلَقَ فَسَوّٰى آن خدای که بیافرید همه چیز را پس راست کرد خلق هر یک را بانکه عطا فرمود آنچه آنرا در کار بود یا آدمی را بیافرید وراست کرد اعضاء واجزای او را بر قانون حکمت وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدٰى وآن خدای که تقدیر کرد روزیها را پس راه نمود بطرق اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع را وهدایت بدان فرمود باستخراج آنها یا مقدر کرد مدت مکث مولود در رحم واو را راه نمود

به بیرون آمدن وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعٰى وآن خدائیکه بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویانید چیزیرا که چهارپایان بچرند؛

فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحْوٰى ۝٥ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسٰٓى ۝٦ اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ

باز ساخت آنرا خشک شده سیاه گشته قرآن تعلیم خواهیم کرد ترا پس فراموش نخواهی کرد مگر آنچه خدا خواسته است هر آئینه خدا میداند آشکارا

وَمَا يَخْفٰى ۝٧ وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرٰى ۝٨ فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرٰى ۝٩ سَيَذَّكَّرُ

و پنهان را و توفیق خواهیم داد ترا بمعرفت شریعت آسان پس پند ده اگر سود کند پند دادن پند خواهد گرفت

مَنْ يَّخْشٰى ۝١٠ وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى ۝١١ الَّذِىْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى ۝١٢

هر که میترسد و یکسو خواهد شد از آن پند بدبخت ترین مردم آنکه خواهد درآید بآتش بزرگ

ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ۝١٣ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى ۝١٤

باز نمیرد آنجا و نه زنده باشد ، هر آئینه رستگار گشت هر که پاک شد

فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحْوٰى پس ساخت آن گیاه رُستہ را بعد از سبزی او خشک پژمرده سیاه و تیره محققان از مضمون این آیت فهم کرده اند که چراگاه متمتعان دنیا است
گرچه اول تازه و سیراب و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب باد خزان حوادث تیره و بیطراوت خواهد بود قطعه اگرچه خرم و تازه است گلشن دنیا ۞ ولی بہ نکبت
باد خزان نمی ارزد ۞ بگرد سُفره قرص قمر نه جای مرو ۞ که خوان چرخ بیکتائی نان نمی ارزد ۞ آورده اند که چون جبرائیل علیه السلام با آیتی یا سورة از قرآن نازل شدی و
بخواندی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام همانرا خواندن آغاز فرمودی و هنوز جبرئیل علیه السلام بآخر نرسیده که آنحضرتؐ از اول تلاوت کردی بسبب آنکه
مبادا فراموش کند حق سبحانه آیت فرستاد که سَنُقْرِئُكَ زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیلؑ بامر ما بر تو خواند فَلَا تَنْسٰٓى پس تو فراموش نکنی آنرا از
قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته ایم با آنکه تو اُمّی تا حفظ این همه سُور و آیات بمثابه فشانه دیگر را باشد برسالت تو درین آیت بشارت است مر آنحضرت صلی الله علیه وسلم را
که هر چه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد که جبرئیل بعنوان مادر درس آن خواهد بود چنانکه در اخبار آمده که بماه رمضان مبارک در هر سالی نازل شدی و قرآن را با پیغمبر
تلاوت نمودی و در سال آخر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دنیا رحلت فرمود دو نوبت آمد و قرآن را تلاوت کرد نداً آنحضرت باصحابؓ و اهل خود فرمود که اَعلم نزدیک است
که درین ماه رمضان جبرئیلؑ دو نوبت آمده و قرآن را ختم کردیم و هر سال یک نوبت نازل می شد همچنان بود که آنحضرتؐ فرمود اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خدا خواهد که فراموش
کنی بران وجه که تلاوت او منسوخ گردد و حق سبحانه از صحف و صدور محو کند اِنَّهٗ يَعْلَمُ الْجَهْرَ بدرستی که خدای داند آشکارا از احوال خلق وَمَا يَخْفٰى و آنچه
پنهان است از اطوار ایشان وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرٰى و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریق آسان در حفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ
اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرٰى پس پند ده بقرآن بدرستیکه سُود دارد پند دادن مومنان را و گفته اند اگر سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود
و اگر نشود بیت من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم ۞ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال ۞ سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَّخْشٰى زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد
از خدای وَيَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَى و پهلو تهی کنند از مواعظ بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق شقی تر است الَّذِىْ يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرٰى آنکه درآید بآتش
بزرگتر یعنی در آتش درکه جهنم که آتش آن از آتش درکات دیگر تیزتر و سوزنده تر است و در حدیث آمده که این آتش شما یعنی آتش دنیا جزوی است از هفتاد جزو آتش جهنم
و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی علیه السلام باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنهگاران امت
مصطفی صلی الله علیه وسلم است ثُمَّ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد۔
قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰى بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و معصیت ۞

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى ﴿۱۵﴾ بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ

و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد بلکه اختیار می‌کنید زندگانی این جهانی را و آخرت بهتر است

ع ۱۹ ۱۲ وَّاَبْقٰى ﴿۱۷﴾ اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُوْلٰى ﴿۱۸﴾ صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى ﴿۱۹﴾

و پاینده‌تر است هر آئینه این مقدمه مذکور بود در صحیفهای نخستین صحیفهاے ابراهیم و موسے

سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ هِيَ سِتٌّ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بنام خدائی بخشاینده مهربان

هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ ﴿۱﴾ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿۲﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿۳﴾

آیا آمده است بتو خبر قیامت یکپاره رویهائی آن روز خوار باشند کار کننده محنت کشنده باشند

تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً ﴿۴﴾ تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ ﴿۵﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ

در آیند بآتش افروخته شده آب نوشانیده شوند از چشمه نهایت گرم نباشد ایشانرا هیچ طعامی مگر از

ضَرِيْعٍ ﴿۶﴾ لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ ﴿۷﴾ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿۸﴾

ضریع که فربه نکند و رفع گرسنگی نه نماید یکپاره رویهائی آن روز تازه باشد

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان خویش پس نماز گزارد کرتانه اسلام است یا رستگار شد کسیکه طهارت کرد و تکبیر احرام گفت و نماز پنجگانه ادا کرد یا زکوٰة فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گزارد بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بلکه شما گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اہل شقاوت است که بدنیا مشغول شده کار آخرت نمی سازند وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى و آخرت بهتر است از دنیا و پاینده‌تر اِنَّ هٰذَا لَفِى الصُّحُفِ الْاُوْلٰى بدرستی که این در صحیفهای پیشینیان است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى در صحیفهای ابراهیم علیه السلام که بیست است و در صحف موسیٰ علیه السلام یعنی الواح توریت سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ بدرستی که آمد بتو خبر پوشنده که قیامت است و او بپوشد خلائق را باهوال یعنی هیبت او هر کس را فرو گیرد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ رویهائی آن روز ترسناک گردند و خوار یعنی اہل آن رویهای ذلیل باشند و بیمقدار عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ عمل کننده رنج کشنده در عمل یعنے دوزخیان عملی کنند که از آن رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهائی آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً در آورده شوند در آتش بنهایت گرمی رسیده و تحفص لفظ تبع تا خوانند یعنی در آیند بان آتش تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بیاشامانند ایشانرا از چشمه آبی بغایت گرم و گفته‌اند از ان روز که آتش آفریده شده این آب را میجوشانند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ نیست مر دوزخیان را خوردنی اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ مگر از ضریع و آن گیاهی است خارناک چون تر باشد عرب آنرا شبرق گویند شتران و چهارپایان خورند و چون خشک شود ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجره ناریه بود بشکل آن آورده‌اند که ابوجهل چون این آیت شنید گفت چه شد ضریع مارا فربه خواهد کرد چنانچه شتران مارا آیت آمد لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ فربه نمی کند ضریع دوزخ کسی را و دفع نمی کند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکی ازین دو امر است و هیچکدام دست نمی دهد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ رویها در ان روز تازه باشند اثر نعمت بر و پیدا یعنی ارباب وجوه متنعم و فربه باشند

لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ

بسعی خود رضامند شده باشند | در بهشت عالی | نشنوی | آنجا | هیچ سخن بیهوده | در آنجا چشمه

جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ

جاری باشد | در آنجا تختهای بلند باشد | و کوزهای نهاده شده | و بالشهای

مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾

برابر یکدیگر گذاشته | و بساطهای نفیس پراگنده کرده | آیا نمی نگرند | بسوی شتران | چگونه | آفریده شده

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ

و بسوی آسمان | چگونه برداشته شد | و بسوی کوهها | چگونه | برافراشته شد | و بسوی زمین

كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ﴿٢٢﴾

چگونه پهن کرده شد | پس پند ده | جز این نیست که تو پند دهنده | نیستی | بر ایشان | گماشته شده

لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ مر عمل خود را پسند کننده یعنی پسندند کاری را که کرده باشند و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آنرا بینند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند قدر باشند لَّا تَسْمَعُ نشنوند خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب فِيهَا لَاغِيَةً دران بهشت عالی سخن بیهوده کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ دران بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ دران بهشت تختهای بلند برداشته بود اصل آن از زر مکلل بزبرجد و در و یاقوت در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بزمین فرود آید چون بران قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ و دران جنت کوزها بود بی دسته و لوله نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشها نهاده برهمدیگر وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و فرشهای گسترده آمده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند با یکدیگر گفتند این خود نشاید اگر واقع است پس بلال و خباب و امثال ایشان را کار افتاده بسی وقت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا ازان بلندی فرود آیند آیت آمد أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی با آن همه بلندی و بزرگی برشته مسخر کودکی میشود تا بروی برآید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند که خلقت شتران دال است بر کمال قدرت و حسن تدبیر و علم و حکمت خالق جل جلاله چه بزرگ است بار گران برتابد و منقاد است همه را فرمان برد و قانع است از همه گیاهها بچرد و متحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد بدین جهت است که بیابانی بی آب قطع کند هرچه مطلوب است از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب همه ازو حاصل است پیر رومی قدس سره فرموده رباعی. برخوان افلا ینظر تا قدرت ما بینی ۞ یکره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی ۞ در خار خوری قانع در بارکشی راضی ۞ این وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی ۞ در تبیان آورده که مخاطب عرب اند اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که می نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا نمی نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستونی وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آیا نظر نمی کنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بزمین و مستحکم گشته وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و آیا نمی نگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ پس پند گو ایشانرا بعد از نظر در دلائل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده هر کس را لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این آیت را نسخ کرده ۞

إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا

لیکن هر که روی بگردانید و کافر شود پس عذاب کند ش خدا بعقوبت بزرگ هر آئینه بسوی ماست

إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم ﴿٢٦﴾

ع ٢٦ / ١٣

رجوع ایشان باز هر آئینه بر ماست حساب ایشان

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي

قسم بصبح و بشبهای ده گانه و قسم بجفت و طاق و قسم بشب چون روان شود آیا درین مقدمه

ذَٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾

سوگند معتبر ست صاحب خرد را آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد که عاد ارم باشد خداوند قدهای بلند

إِلَّا مَن تَوَلَّىٰ وَكَفَرَ لیکن هر که روی بگردانید از تذکر و بگرود حق را بپوشد فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ پس عذاب کند او را خدای بعذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط و اسر و قتل معذب بود اند إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما بازگشت ایشان ست ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم پس بتحقیق بر ماست حساب ایشان در محشر سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ - وَالْفَجْرِ سوگند بصبح که وقت مناجات دوستان یا بنماز صبح که آرام جان بیدلان آن ست و بقولی مراد از صبح روز اول محرم است که سال ازو منفجر شد یا اول ذیحجه که لیالی عشر مقترن بدو است یا بامداد آدینه که حج مسکینان است یا صباح روز عرفه که وظائف عاو نیاز حاجیان دران ست یا سفیده دم روز عید که روز قربان است یا اول صبح قیامت که روز دیدار است و آنست که در تبیان گوید که اشارت است بانفجار آب از اصابع مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و گفته اند انفجار میاه از عیون و منابع یا انفجار ناقه از صخره صالح علیه السلام یا انفجار آب از حجر موسی علیه السلام یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیده عاصیان وَلَيَالٍ عَشْرٍ و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه که عزوان است یا دهه اول محرم که عاشورا ازان است یا دهه آخر رمضان که شب قدر تعبیه درو است یا دهه میانه شعبان که شب برات ازوست وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ و سوگند بجفت و طاق مراد از جفت تضاد اوصاف مخلوق است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جهل و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر انفراد صفات الٰهی چون عز بی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جهل و قوت بی ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق اند که من كل شيء خلقنا زوجين و فرد خالق قل هو الله احد و بقول بعضی جفت و طاق عناصر اند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجدین مکه و مدینه زادهما الله شرفا و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی گفته که شب مزدلفه و اصح آنست که عام گیرند هَلْ فِي ذَٰلِكَ آیا هست درین سوگند که یاد کردم قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ سوگند پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند که سوگندی است محقق و مؤکد و جواب قسم اینکه عذاب خواهیم کرد منکران را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد إِرَمَ یعنی ارم بن سام عاد اولی را و این را عاد بن ارم می گفته اند و ارم نام جد ایشان است چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح و گفته اند ارم نام بلده ایشان است و برین تقدیر مراد اهل ارم باشد پس حق تعالی ارا صفت میکند که ذَاتِ الْعِمَادِ خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمها و خرگاهها

الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ ۝۸ وَثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۝۹

که آفریده نشد مانند آن در شهرها و چگونه معامله کرد با قوم ثمود که تراشیده بودند سنگهای بزرگ را در وادی قری

وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ ۝۱۰ الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلَادِ ۝۱۱ فَأَکْثَرُوا فِیهَا

و چگونه معامله کرد با فرعون صاحب میخها همه جماعتها آنانکه سرکشی کردند در شهرها پس بسیار بعمل آوردند در آنجا

الْفَسَادَ ۝۱۲ فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذَابٍ ۝۱۳

فساد را پس بریخت بر سر ایشان پروردگار تو یکدفعه عذاب

الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشد مِثْلُهَا مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسد فِی الْبِلَادِ در شهرها و اشهر آنست که ارم نام بلده عادیان است و ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بناهای بزرگ است چنان بنای که مثل او در همه بلاد نبوده و قصه آن بر سبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه بطلب شتر گم شده در صحرای عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود عبدالله بامید آنکه کسی را بیند و احوال شتر خود را پرسد بحصار آمد دری دید هر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر مین طیره بجای سنگ ریزه مروارید هاے آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بر روی آن لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از نقره برگها از زبرجد و شگوفها از سیم با خود گفت هذه الجنة التی وعد بها المتقون مصرعه این چه منزل چه بهشت این چه مقام است اینجا پس قدری از آن جواهر برداشت و بر پشت بسته بیمن باز آمد مردمان آن گوهرها در دست او بدیدند حمل بر یافتن گنجی کردند این قصه در دهانهای مردم افتاد تا عهد یکه حال او بمعاویه رضی الله عنه که در آن وقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه رض ویرا طلبید و تمام حکایت از اول تا آخر استماع فرمود پس او را بر مجلس بنشانید و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه او را در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد بیت شهری چو بهشت از نیکوئی ۰ چون قصر فلک بتازه روئی ۰ و آنرا شداد بن عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم زری و جوهری بود همه را جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و بسه صد سال با تمام رسید ده سال دیگر بتهیه راه اشتغال نمود امراء و ملوک عالم را جمع کرد و از دار السلطنت خود بتماشای آن شهر متوجه شد یکشب راه میان وی و آن بنا مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب سابق که در زمان حکومت تو مردی کوتاه بالا سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او خالی بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید و گفت هو والله ذلک الرجل وَثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ و دیگر چه کرد خدای تو بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی قری وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی و لشکرهای بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازی کردندی یا مردم را بطریق چهار میخ تعذیب می نمودند الَّذِینَ طَغَوْا فِی الْبِلَادِ آنان از این سه گروه که بجهل و غوایت از حد بندگی در گذشتند در شهرها که حاکم بودند فَأَکْثَرُوا فِیهَا الْفَسَادَ پس بسیار گردانیدند در آن شهرها تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمگاری بر خلق فَصَبَّ عَلَیْهِمْ رَبُّکَ سَوْطَ عَذَابٍ پس بریخت بر ایشان آفریدگار تو نوعی عذاب چون ضرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هر گونه از عذاب را نیز سوط میگفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذابهای ایشان را سوط گفت و گفته اند درین کلمه اشارتست بآنکه عذاب دنیا ایشان را بنسبت عذاب آخرت چنان نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر زیرا که عذاب آخرت اشد و ابقی خواهد بود ۰

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿۱۴﴾ فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ

بهرآیینه پروردگار تو بکمین گاه است اما آدمی پس چون امتحان کندش پروردگار او پس گرامی کندش و

نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿۱۵﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ

نعمت دهدش پس گوید پروردگار من گرامی ساخت مرا و اما چون امتحان کندش پس تنگ سازد بروی رزق وی را

فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿۱۶﴾ كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿۱۷﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ

گوید پروردگار من حقارت کرد مرا نی نی بلکه گرامی نمیدارید یتیم را و یکدیگر را رغبت نمیدهید بر

طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿۱۸﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿۱۹﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿۲۰﴾

طعام دادن فقیر و میخورید مال میراث را خوردن بسیار و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿۲۱﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿۲۲﴾

نی نی چون پست کرده شود بلندی زمین را پست کردن بعد پست کردن و بیاید پروردگار تو و بیایند فرشتگان صف صف شده

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ بدرستی که پروردگار تو هرآیینه خداوند کمینگاه است چنانچه فوت نشود چیزی از آن کس که در مرصاد نشسته و مترصد گذرندگان است همچنان هیچ چیز فوت نمی شود از حق سبحانه چه نهان را می بیند و می شنود و هیچ بر وی پوشیده نیست بیت هم نهان داند هم آنچه نهان تر باشد یعلم السر واخفی صفت حضرت اوست فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ پس اما آدمی را یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند مر او را پروردگار او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکوحالی فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ پس گرامی کندش بجاه و اقتدار و نعمت دهدش و معیشت بر وی فراخ گرداند و بآسانی کار وی بسازد فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت یا مرا کرامت فرمود وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ و اما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس تنگ سازد بر وی روزی او را فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری داند و اهانت خود را بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش درویشی بیحد و آرام درویشان فزون از عدد است. بیت ای دل اگر بدیدهٔ تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی بر توانگری كَلَّا نه آن چنان است که گمان برده اند کافران بلکه کرامت بطاعت است و ذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقاکم و بدانید که من نشمارا الفقر و تنگدستی اهانت میکنم بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ بل اهانت شما بدان است که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمی دهید ایشانرا وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ و تحریض نمی کنید یک دیگر را بر دادن طعام بدرویشی وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ و میخورید مال میراث را أَكْلًا لَّمًّا و میخورید مال میراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمی دهید و بهرهای ایشان را خود میخورید وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شره كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا حقا که چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید آیات قدرت و آثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا و بیایند فرشتگان بعرصهٔ محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث رحمه الله مذکور است که اهل هر آسمان علیحده صفی باشند.

وَجِایْٓءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ۙ یَوْمَئِذٍ یَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى ۲۳

و آورده شود آن روز دوزخ را آن روز یاد کند آدمی و کجا باشد او را نفع آن یاد کردن

یَقُوْلُ یٰلَیْتَنِیْ قَدَّمْتُ لِحَیَاتِیْ ۲۴ فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ عَذَابَهٗۤ اَحَدٌ ۲۵ وَّلَا

گوید ای کاش من فرستادمی عمل نیک برائے زندگانی و جاودانی خویش پس آن روز عقوبت نکند مانند عقوبت خدا هیچکس و

یُوْثِقُ وَثَاقَهٗۤ اَحَدٌ ۲۶ یٰۤاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۲۷ ارْجِعِیْۤ اِلٰى رَبِّكِ

بزنجیر نه بندد مانند بستن او هیچ کس گفته شود روح مومن را وقت مرگ - ای نفس آرام گیرنده باز گرد بسوی پروردگار خویش تو

ع ۱ ۳۰ ۱۴ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً ۲۸ فَادْخُلِیْ فِیْ عِبٰدِیْ ۲۹ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ ۳۰

خوشنود شده و از تو نیز خوشنود گشته پس در آ بزمرهٔ بندگان خاص من و در آ به بهشت من

سُوْرَةُ الْبَلَدِ مَكِّیَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَهِیَ عِشْرُوْنَ اٰیَةً

بنام خدائی بخشاینده مهربان

لَاۤ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۱ وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ ۲

قسم میخورم باین شهر یعنی مکه مبارکه و تو حلال خواهی شد باین شهر یعنی ترا قتال در مکه حلال خواهد شد

وَجِایْٓءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ و آورده شود آن روز جهنم را در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند دوزخ از خشم کافران میجوشد و می خروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و دران محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو در آید و میگوید یارب نفسی نفسی و حضرت ما علیه الصلوٰة والسلام میفرماید که یارب اُمتی اُمتی و جهنم می گوید مالی و مالک یا محمد ترا امن و مرا با تو چه کار حق سبحانه مرا بر تو حرام گردانیده است - یَوْمَئِذٍ یَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ آن روز یاد کند انسان گناهانِ خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى و کجا باشد مر او را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبیٰ و چون بندہ بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت یَقُوْلُ یٰلَیْتَنِیْ گوید ای کاش که قَدَّمْتُ لِحَیَاتِیْ پیش می فرستادم عمل خیری را برای زندگی من درین عالم فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ پس آن روز عذاب نکند کسی عَذَابَهٗۤ اَحَدٌ مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان وَّلَا یُوْثِقُ وَثَاقَهٗۤ اَحَدٌ و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس مانند بند کردن خدای یعنے کسے قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را دران روز زیرا که فرمان مر خدای را باشد و گویند خدای در دنیا نزدیک مرگ با مومن یٰۤاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ای نفس آرام گرفته بذکر من که شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت ارْجِعِیْۤ اِلٰى رَبِّكِ باز گرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً در حالتی که پسند کننده آنچه ترا داده اند پسندیده نزدیک خدای و چون روز قیامت شود گوید فَادْخُلِیْ فِیْ عِبٰدِیْ پس در آی در زمرهٔ بندگان شایستهٔ من وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ و در آی به بهشت من مقصود از جنتها است یا زمرهٔ مقربان و نزدیکان و خاصان حضرت من سُوْرَةُ الْبَلَدِ مَكِّیَّةٌ وَّهِیَ عِشْرُوْنَ اٰیَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - لَاۤ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر یا آنکه مکه موضع امن و مثابهٔ خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را اوّلی مقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم درو تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است **قطعه** ای کعبه را زیمن قدوم تو صد شرف وی مروه را از مقدم پاک تو صد صفا بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ یثرب ز خاکپای تو یا رونق و بها و گفته اند تو حلالی بشهر مکه یعنی هرچه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در این از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل

وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ ۙ﴿٣﴾ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۗ﴿٤﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ لَّنْ

وقسم بمولود زاینده وبهر چه زاده است — هر آینه آفریدیم — آدمی را — در مشقت — آیا گمان می کند آدمی — که

يَّقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ۘ﴿٥﴾ يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ۗ﴿٦﴾ أَيَحْسَبُ أَنْ

قادر نشود — بروی — هیچکس — میگوید خرج کردم — مال تو — بر تو — آیا می پندارد که

وقف لازم

لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ ۗ﴿٧﴾ أَلَمْ نَجْعَلْ لَّهُ عَيْنَيْنِ ۙ﴿٨﴾ وَلِسَانًا وَّشَفَتَيْنِ ۙ﴿٩﴾ وَهَدَيْنٰهُ

ندیده است او را هیچکس — آیا نیافریده ایم برای او دو چشم را — و زبان را — و دو لب را — و دلالت کردیم او را

النَّجْدَيْنِ ۚ﴿١٠﴾ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۖ﴿١١﴾ وَمَا أَدْرٰكَ مَا الْعَقَبَةُ ۗ﴿١٢﴾ فَكُّ رَقَبَةٍ ۙ﴿١٣﴾

بر دو راه — پس در نیامد بگذرگاه سخت — و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست گذرگاه سخت — خلاص کردن برده

أَوْ إِطْعٰمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ ۙ﴿١٤﴾ يَّتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۙ﴿١٥﴾ أَوْ مِسْكِينًا

یا طعام دادن — بروز — گرسنگی — یتیم صاحب قرابت را — یا فقیر

ذَا مَتْرَبَةٍ ۗ﴿١٦﴾

صاحب خاکساری را

وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ وسوگند بپدر یعنی بآدم یا ابراهیم علیهما السلام وآنچه زاده است یعنی ذریت یعنی محمد صلی الله علیه وسلم وگفته اند والد محمد است وما ولد امت او حق سبحانه قسم یاد میکند بحبیب خود وبامت او وجواب قسم این که لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ بدرستی که آفریده ایم آدمی را در سختی ورنج یعنی آنچه بوقت ولادت ورضاع ونظام ومعاش وحیات وموت بدو میرسد یا خلق کرده ابو الاشدین را در غایت قوت وقوت او چنان بوده که ادیمی زیر پای نهادی و ده تن آن را بکشیدند تا ادیم پاره پاره شده بود از زیر پای او بیرون نیامدی و دعوی کردی که کسی او را برین دست نیست و پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم را جفا کردی حق سبحانه تعالی فرمود که أَيَحْسَبُ أَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ آیا می پندارد ابو الاشدین آنکه قادر نشود برو کسی که از وانتقام پیغمبر من بکشد يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا میگوید که ضائع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بمردم دادی تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بیازارند أَيَحْسَبُ أَنْ لَّمْ يَرَهُ أَحَدٌ آیا می پندارد آنکه ندیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از وسوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدا او را دیده و بران نفقه مجازات خواهد فرمود أَلَمْ نَجْعَلْ لَّهُ عَيْنَيْنِ آیا ندادیم وی را دو چشم که بدان ببیند وَلِسَانًا وَّشَفَتَيْنِ وزبانیکه بدان سخن میگوید ودو لب که دهن او را می پوشد ودر نطق واکل وشرب معاونت آدمی نماید وَهَدَيْنٰهُ النَّجْدَيْنِ ونمودیم ویرا راه پستان تا بعد از ولادت بران چفسیده بشیر خوردن اشتغال نمودی او را نمودیم راه حق وباطل بانزول کتاب وارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید در مخالفت نفس وهوا عقبه مثلی است تشبیه کرد مجاهده با نفس وشیطان برفتن کسیکه تعب وتکلیف بر عقبه بالا رود ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد یا آنکه صرف کرد در راه حق وَمَا أَدْرٰكَ مَا الْعَقَبَةُ وچه دانا کرد ترا که چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بران فَكُّ رَقَبَةٍ رهانیدن گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب أَوْ إِطْعٰمٌ یا خورانیدن طعام فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ در روزیکه با گرسنگی بود یعنی در وقتیکه طعام بدشواری یابند و بخورانند يَّتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مُطعِم خویشی دارد أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی را که خداوند خاک بود یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج وتنگدستی ودرماندگی و این چنین کس عیال مند است یا وام دار یا بیمار یا بی خواستار یا غریب وگرانبار

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾

بعد از ان باشد از آنانکه ایمان آوردند و بیکدیگر وصیت کردند بشکیبائی و با یکدیگر وصیت کردند بشفقت بر خلق الله

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ

این جماعه ایشانند اهل نیک بختی و آنانکه کافر شدند بآیات ما ایشانند اهل

الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ﴿٢٠﴾

بد بختی بر ایشان آتش گماشته شود از هر جهت گرد آورده شده بر خلق الله

ع ۱۵

سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هِيَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا

قسم بآفتاب و روشنی او وقسم بماه چون از پی آفتاب درآید وقسم بروز چون نمایان کند آفتاب را وقسم بشب چون

يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا

بپوشاند آفتاب را وقسم بآسمان و بذاتی که ساخت او را وقسم بزمین و بذاتی که هموار کرد او را وقسم بنفس آدمی و بذاتی

سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾

که درست اندام کرد او را پس تعلیم کرد باو گناه او را و تقوی او را هر آئینه رستگار شد هر که پاک ساخت نفس را

ثُمَّ كَانَ پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت و یا از معصیت و یا در نصرت دین الهی بر انواع مشقت وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت نموده اند ببخشایش و مهربانی بر بندگان خدای أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ آنگروه مومنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمن و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه نگرویدند بنشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ بر ایشان است در دوزخ آتش پوشیده یعنی سر آن در که کفار در آنجا معذب باشند مطبق پوشیده و مضبوط سازند که نه روحی بدان درآید نه دودی از ان بیرون آید سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً ۔ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند بآفتاب و تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و بماه چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از ان غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و سوگند بروز چون روشن کند زمین را یا بزداید زنگ و تیرگی شب را وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و بشب چون بپوشاند آفاق را یا خورشید را یعنی نور او را وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و سوگند بآسمان و بکسی که او را بنا کرده است وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا و بزمین و بکسی که او را گسترده است وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و سوگند بنفس آدم علیه السلام و بکسیکه تسویه اعضای او فرموده است فَأَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی و بی باکی او وَتَقْوَاهَا و پرهیزگاری و نیکوکاری و فرمانبرداری او را یعنی بیان کرده و روشن ساخته و تعلیم داده جواب قسم چیست قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا بدرستی که رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را از ادناس رذائل و بالشو و نما داد او را بانواع و اجناس فضائل و

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا ﴿۱۰﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰهَآ ﴿۱۱﴾ اِذِ انْبَعَثَ

و هرآینه زیانکار شد هر که بأسفل السافلین برد آنرا دروغ شمردند قوم ثمود بسبب سرکشی خود وقتیکه برخاست

اَشْقٰهَا ﴿۱۲﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا ﴿۱۳﴾ فَكَذَّبُوهُ

بدبخت ترین آن قوم پس گفت ایشان را پیغمبر خدا بگذارید ماده شتر را که خدا آفریده است و متعرض مشوید آب خوردن او را پس دروغ شمردند

فَعَقَرُوهَا ۖ فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰىهَا ﴿۱۴﴾ وَلَا يَخَافُ

پس بکشتند ناقه را پس عقوبت فرود آورد بر ایشان پروردگار ایشان بسبب معصیت ایشان پس هموار کرد خدا عقوبت بر ایشان و خدا نمیترسد از پاداش

عُقْبٰهَا ﴿۱۵﴾

این عقوبت

سورة اللیل مکیة وهی احدی وعشرون اٰیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى ﴿۱﴾ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى ﴿۲﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰٓى ﴿۳﴾

قسم بشب چون بپوشاند و قسم بروز چون ظاهر شود و قسم بذاتی که آفرید نر و ماده را

اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى ﴿۴﴾ فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى وَاتَّقٰى ﴿۵﴾

که هرآینه سعی شما مختلف است و اما هر که عطا کرد و پرهیزگاری نمود

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا و بدرستی که بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت یا گم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نزدیک تلاوت این آیت فرمودی که اللهم آت نفسی تقوٰها وزکها انت خیر من زکٰها وانت ولیها و مولٰها و محققان برانند که تزکیه نفس موجب تصفیه دل است هرگاه که نفس از شوائب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بما سوی مصفا گردد بیت تا نفس مبرا از مناهی نشود ٭ دل آیینه نور الٰهی نشود ٭ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰهَآ تکذیب کردند قبیلهٔ ثمود بسبب طغیان خود مر صالح علیه السلام را اِذِ انْبَعَثَ اَشْقٰهَا وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قبیله که قدار بن سالف بود با جمعی بعقر ناقه و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ پس گفت مر ایشان را فرستاده خدای یعنی صالح علی نبینا وعلیه السلام نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا دست بدارید ناقهٔ خدای را و گزند مگردید مشرب او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا پس تکذیب کردند صالح علیه السلام را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ پس هلاکت بیکبارگی فرستاد بر ایشان پروردگار ایشان بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰىهَا بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را بر همه تا صغار و کبار ایشان بمردند وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا و نترسد خدای تعالی عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از تبعهٔ آن چه کس بر وی دست نیست و تبعات را بر وی راه نی سُورَةُ الَّيْلِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِحْدٰى وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى و سوگند بروز چون روشن شود و ظلمت شب را زائل گرداند وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰٓى و سوگند بکسیکه بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا علیهما السلام را یا ذکر و مؤنث از جمیع حیوانات جواب قسم این است اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى بدرستی که جز اسعی شما در کردارها هرآینه پراگنده است

یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بیان اعمال مختلف و پاداش آن میکند و میفرماید فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای وَاتَّقٰى و پرهیز کرد از شرک و کبائر ٭

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى ۙ﴿۶﴾ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى ؕ﴿۷﴾ وَاَمَّا مَنْۢ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰى ۙ﴿۸﴾

و باور داشت ملت نیک را پس توفیق دهیم اورا برائی رسیدن برائی آسایش و اما هر که بخل کرد و خود را بے نیاز شمرد

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى ۙ﴿۹﴾ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى ؕ﴿۱۰﴾ وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗۤ

و بدروغ نسبت کرد ملت نیک را پس توفیق دهیم اورا برائی رسیدن برائی دشواری و هیچ دفع نکند از وی مال او

اِذَا تَرَدّٰى ؕ﴿۱۱﴾ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى ۖ﴿۱۲﴾ وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى ﴿۱۳﴾

وقتیکه نگونسار افتد هر آئینه برما لازم ست راه نمودن او و هر آئینه از آن ما است آن جهان و این جهان

فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰى ۚ﴿۱۴﴾ لَا يَصْلٰىهَاۤ اِلَّا الْاَشْقَى ۙ﴿۱۵﴾ الَّذِيْ كَذَّبَ

پس ترسانیدیم شمارا از آتشی که شعله می زند در نیاید بآن آتش مگر بدبخت ترین مردم آنکه دروغ شمرد

وَتَوَلّٰى ؕ﴿۱۶﴾

و روی گردان شد

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى و تصدیق نمود کلمہ نیکوتر را کہ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ است یا وعدۂ عوض را کہ وما انفقتم من شیء فهو یخلفه اغلب مفسران برانند کہ این سورہ بعضی در شان سیرت ابوبکر رض نازل شده برخی گفته اند صفت امیه بن خلف یا ابوجهل فرود آمد در کشف الاسرار آورده که درباره دو کس است یکی اتقی که پیش رو صدیقان است ازین امت یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه و یکی اشقی که پیشوای زندیقان است از اهل ضلالت یعنی ابوجهل و در فاتحه سوره که بشب و روز قسم یاد میکند اشارت است بظلمت یکی و نورانیت دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را آن گمراهی نبود که ابوجهل شقی را و در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد که ابوبکر صدیق را رضی الله عنه مثنوی سر روشن دلان صدیق اعظم ✽ که شد اقلیم تصدیقش مسلم ✽ ز مهر ش سوز دین را روشنائی ✽ بدو اهل یقین را آشنائی ✽ سیه دل کی کند این قول باور ✽ تفاوت تهائی در ان بین ز و او ر ✽ آورده اند که امیه بن خلف بلال رض را که بنده او بود بانواع آزار عذاب میکرد تا از دین برگردد و هر زمان آتش زبانی در باطن او افروخته تر بود بیت آنجا که منتهای کمال ارادت است ✽ هر چند جور بیش محبت زیادت است ✽ روزے صدیق رضی الله عنه دید که امیه او را بر خاک گرم افگنده بود و سنگهای تفسیده بر سینه وی نهاده و او درین حال احد احد میگفت ابوبکر صدیق رضی الله عنه دل بر وی سوخت و گفت ای امیه وای بر تو این دوست خدای را چند عذاب میکنی امیه گفت یا ابابکر اگر دلت بر وی میسوزد او را از من بخر گفت بچند میفروشی گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی و او غلامی بود از آن صدیق رضی الله عنه و ده هزار دینار از روی قیمت استعداد داشت و صدیق رضی الله عنه او را گفته بود که اگر ایمان آری آن مال که تو داری در ان تجارت میکنی بتو بخشم نسطاس مسلمان نمی شد و دل صدیق رضی الله عنه از و ملول بود چون این کلمه از امیه شنید غنیمت شمرده نسطاس را با تمام استعداد او را بداد و بلال رض را بستد فی الحال بامید ثواب اخروی آزاد کرد و حق سبحانه تعالی این سوره فرستاد و از سیرت صدیق رض خبر داد و فرمود که هر که مال را نفقه کرد و پاداش آن را تصدیق نمود فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى پس نود باشد که آسانی دهیم وی را برائے طریقه نیکو که سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی که او را به بهشت رساند که یسری ذرح در دار وَاَمَّا مَنْۢ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰى و اما کسیکه بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمه توحید بی نیاز دید خود را از ثواب خدای و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى و تکذیب کرد خصلت نیکوتر را که تدین است بدین اسلام یا وعده حق را باور نداشت فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى پس مهیا گردانیم مر او را برائی صفتی که موءدی بدشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗۤ اِذَا تَرَدّٰى و دفع نمی کند از و عذاب را مال او که بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر در آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى بدرستی که برماست بیان کردن حق و باطل و وعد و وعید وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى و بدرستی که مار است سرای عقبی و این سرای پیشین که دنیا است چون

مالک هر دو ملک مائیم هر چه خواهیم عطا فرمائیم فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰى پس بیم میکنیم شمارا ای اهل مکه با آتشی که زبانه زند لَا يَصْلٰىهَاۤ اِلَّا الْاَشْقَى نیاید در و بطریق لزوم و دوام [illegible]

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿۱۷﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿۱۸﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن

و یکسو داشته خواهد شد ازان آتش پرهیزگارترین مردم آنکه میدهد مال خود را تا پاک نفس گردد و نیست هیچکس را نزد او هیچ

نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿۱۹﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿۲۰﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿۲۱﴾ ع ۲۱ ۱۷

نعمتے که جزا داده شود لیکن میدهد بطلب روئی پروردگار بزرگوار خود و هر آئینه خوشنود خواهد شد

سُورَةُ الضُّحَىٰ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هِيَ إِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالضُّحَىٰ ﴿۱﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿۲﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿۳﴾ وَلَلْآخِرَةُ

قسم بوقت چاشت و قسم بشب چون بپوشد فرو نگذاشت ترا پروردگار تو و دشمن نداشت و هر آئینه آخرت

خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿۴﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿۵﴾

بهتر خواهد بود ترا از دنیا و البته نعمت خواهد داد ترا پروردگار تو پس خوشنود خواهی شد

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى و زود باشد که دور کرده شود ازان آتش پرهیزگارتر یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ آنکه میدهد مال خود را يَتَزَكَّىٰ میجوید بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابوبکر رض که او را بخرید و آزاد کرد حق سبحانه تعالیٰ رد سخن ایشان را فرمود وَمَا لِأَحَدٍ و نبود هیچکس را عِندَهُ نزد ابوبکر رض مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ از نعمتی و منتی که مکافات کرده شود إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ لیکن این کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگتر ست وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ و زود باشد که خوشنود گردد و برسد بثوابی که موعود اوست سُورَةُ الضُّحَىٰ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که چند روز جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگشادند که خدای محمد او را فروگذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه رد سخن ایشان را فرستاده وَالضُّحَىٰ سوگند بچاشت گاه که آفتاب دران وقت ارتفاع یافته و نور وی منتشر گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای دران وقت با موسیٰ علیٰ نبینا و علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون دران وقت خدای را سجده کردند و بقولی مراد رب الضحیٰ است یا صلوٰة ضحیٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا را بظلمت بپوشد امام قشیری فرموده که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجاب است که نشانه نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارت است بروشنی روی محمد صلی الله علیه وسلم و کنایت است از سیاهی موی وی بیت والضحیٰ رمزی ز روی همچو ماه مصطفیٰ است معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفیٰ است حق سبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس رضی الله عنه فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم را اشارت داد که بفتحی که امت او را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بحوزه تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدان مژده مسرور گشت آیت آمد که وَلَلْآخِرَةُ و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه در سرای عقبیٰ بتو ارزانی خواهد داشت و آن هزار قصر است در بهشت از مروارید و خاک آن از مشک از فرد در هر کوشکی از خدم و حور و نعم و امتعه آنچه لائق آن بود خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ بهتر است مر ترا از کرامت نخستین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است از بدایت چه ساعت بساعت بدرجه رفعت متصاعد و بر ذروه کمال مترقی است وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ و زود باشد که عطا دهد آفریدگار تو یعنی مرتبه شفاعت درباره گنهگاران امت فَتَرْضَىٰ پس تو خوشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی دارد که گوئی بس است و من راضی شدم امام محمد باقر میفرماید که ای اهل عراق شما میگوئید که امیدوارترین آیت قرآن اینست که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل بیت برانیم که امیدوارترین آیت ولسوف یعطیک ربک فترضیٰ بشیر است چه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم راضی نشود که یکی از امت وی در دوزخ باشد نظم نماند بدوزخ کسی در گرو که دارد چنین سید پیشرو عطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی ز دوزخ رهند ـ در معالم از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرموده که بپرسیدم پروردگار خود را پرسیدنی و دوست میداشتم آنرا که نپرسیدمی گفتم الٰهی سلیمان را ملک عظیم دادی و فلان و فلان را این و آن عطا دادی حق سبحانه گفت ای محمد

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ

آیا یتیم نیافت ترا پس جای داد و یافت ترا راه گم کرده یعنی شریعت نمیدانستی پس راه نمود و یافت ترا

عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾

تنگدست پس توانگر ساخت اما یتیم را پس ستم مکن و اما سائل را پس بانگ مزن

ع ۱۸ / ۱۱

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

و اما بنعمت پروردگار خود خبر ده

سُورَةُ الْانْشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَمَانِ آيَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾

آیا کشاده نکرده ایم برای تو سینه ترا و دور کردیم از تو بار ترا

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقائق آورده که ترا دُرّ یتیم یافت در صدف ختم نبوت جای داد بیت پس که غواص کرم در بحر ربانی قدیم چو غوطه زد تا بکف آورد چنین دُرّ یتیم ؛ یا دید ترا گوهر یگانه که بکمال قابلیت از همه کائنات متفرد بودی و بقطع علاقه از ماسوی الله متوحد ترا متمکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست وَوَجَدَكَ ضَالًّا و یافت ترا خدای تو راه گم کرده بر دروازه مکه وقتیکه حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا بجد و مادر تو سپارد فَهَدَىٰ پس راه نمود ترا بآنکه جدت را بر سر وقت رسانید یا در راه شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد جبرائیل علیه السلام را فرستادم تا زمام شتر تو گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی بعلم احکام ترا بآن راه نمود در حقائق سلمی رح مذکور است که ترا یافت در دوستی مستغرق و بحر معرفت و محبت بر تو منت نهاد و بمقام قرب رسانید وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ و یافت ترا درویش عیالدار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه رض یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی گردانیدیم بمکاشفه انوار جمال خود فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس که تو شربت یتیمی چشیده وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما سائل را بانگ مزن و محروم مساز که در بی نوائی و تنگدستی کشیده وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت است حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان که تحدث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم در اغلب مشکور می باشد پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را صلی الله علیه و سلم فرمود که از نعمت من سخن گوی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بجهت تحدث بنعمت من خلق را دوست من سیگردانی و من ایشان را دوست میدارم سُورَةُ الْانْشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ آیا کشاده نکرده ایم برای تو سینه ترا تا مناجات حق و دعوت خلق و غم امت در وی گنجد یا معنی آنکه آیا دل ترا گنجایش نداده ایم که هر چه از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول آن کند و گفته اند شرح صدر اشارت است بآنچه در اخبار آمده از شگافتن سینه آنحضرت صلی الله علیه و سلم و چنان معلوم شده که شق صدر آنحضرت متعدد بار بوده یکی در زمان طفولیت در قبیله بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت برده و ویرا برده بود یا در نوبت ثانیه و قولی هست که در سال ششم یا یازدهم از بعثت نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده که در شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا بگرفت و از بالای سینه تا ناف من بشگافت و میکائیل طشتی از آب زمزم آورد و درون سینه و عروق و حلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل دل مرا بیرون آورده بشگافت و بشست و در آخر طشتی طلا مملو از حکمت و ایمان آوردند و دل مرا از آن پر ساختند و باز بجای آن بنهادند و نقلی هست که بخاتمی از نور مهر کردند چنانچه اثر راحت و لذت آنرا هنوز در عروق و مفاصل خود می یابم بیت

دلم خزینه اسرار بود و دست قضا درش ببست و کلیدش بدلستانی داد ؛ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ و فرو نهادیم از تو بار گران ترا ؛

الَّذِیٓ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۝۳ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ۝۴ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا ۝۵

آں بار کہ گراں کردہ بود پشت ترا و بلند ساختیم برائے تو ثنای ترا (ذکر) ہر آئینہ متصل دشواری آسانی است

اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا ۝۶ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ۝۷ وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ ۝۸ ع ۸ ۱۹

البتہ متصل دشواری آسانی ست و چونکہ از کار و بار فارغ شوی در عبادت خدا محنت کش و بسوی پروردگار خود تضرع نما

سُوْرَةُ التِّیْنِ مَکِّیَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَهِیَ ثَمَانِ اٰیَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مہربان

وَالتِّیْنِ وَالزَّیْتُوْنِ ۝۱ وَطُوْرِ سِیْنِیْنَ ۝۲ وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ ۝۳

قسم بانجیر و زیتون و قسم بطور سینا و قسم باین شہر با امن یعنی مکہ

الَّذِیٓ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ آن باریکہ گران ساخت پشت ترا کہ آن اندوہ کفار بود و اصرار ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت ؐ و گفتہ اند مراد غم گناہ امت است کہ بدان گران بار بودی آن را برگرفتیم و شفاعت ترا در بارۂ ایشان قبول فرمودیم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ و برداشتیم برای اظہار قدر تو ذکر ترا بنبوت و رسالت و خاتمیت یا بآنکہ نام ترا قرین نام خود ساختیم مراد ازان اذان و اقامت و تشہد و خطبہ یا چون مرا یاد کنند ترا ہم یاد کنند یا خود بر تو سلام فرستادیم و دیگران را امر کردیم بدرود دادن بر تو و از انو مصری قدس سرہ فرمود کہ رفعت ذکر اشارت بآن است کہ ہمہ انبیا بر ہوای عرش پران می شوند و طائر ہمت آنحضرت ؐ بالای عرش پرواز میکرد قطعہ سیمرغ فہم ہیچکس از انبیا نرفت ٭ آنجا کہ تو ببال کرامت پریدۂ ٭ ہر یک بقدر پیش بجائی رسیدہ اند ٭ آنجا کہ جای نیست تو آنجا رسیدۂ ٭ ای محمد صبر کن فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا پس بدرستی کہ با دشواری در دنیا آسانی است در آخرت اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا بدرستی کہ با دشواری کہ در مکہ ترا ہست آسانی بود در مدینہ و در منبع آوردہ کہ با عسری کہ در مدینہ باشد یسری است در بہشت فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چون از نماز فارغ گردی جہد کن در دعا یا چون گذارش احکام فراغت یابی باستغفار او زار امت مشغول شو در سفر تاسع از فتوحات می آورد کہ شیخ ابو مدین قدس سرہ در تاویل این آیت فرمود کہ چون فارغ شوی از مشاہدۂ اکوان نصب کن دل خود را برای مشاہدۂ جمال رحمن وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ و بدعای پروردگار خود پس رغبت کن در ہمہ وقت و ہر چہ خواہی از و بخواہ کہ قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بدرگاہ قرب مقبول است و دعوات طلبات تو در محل قبول بیت چو مقصود کون و مکان بود تست ٭ خدا می دہد آنچہ مقصود تست ٭ سُوْرَةُ التِّیْنِ مَکِّیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانِ اٰیَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالتِّیْنِ وَالزَّیْتُوْنِ سوگند بانجیر و بزیتون در انوار آوردہ کہ تخصیص این دو میوہ جہت آن ست کہ انجیر میوۂ پاک است بی فضلہ و غذای لطیف سریع الہضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطہر کلیتین دافع ریگ مثانہ مفتح سدۂ جگر و سپرز و مسمن بدن و در خبر آمدہ کہ بواسیر را قطع کند و نقرس را فائدہ دہد و زیتون میوہ است و نان خورش و دوا و روغنے دارد بسیار نفع و گفتہ اند کہ مراد از انجیر و زیتون منبت ایشان است و آن دو کوہ است در ارض مقدس یکی طور زیتا و دیگری کوہ تینا کہ یکے معبد یکی از انبیا بودہ یا دو مسجد دمشق و بیت المقدس است و در معالم فرمودہ کہ تین مسجد اصحاب کہف و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفتہ اند کہ جبل جودی و جبل بیت المقدس است کہ حق سبحانہ بدان قسم یاد می کند وَطُوْرِ سِیْنِیْنَ و سوگند بطور سینا یعنی زمینی کہ محل مناجات حضرت کلیم علیہ و علی نبینا صلوات اللہ و سلامہ وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ و قسم بدین شہر امان دہندہ یعنی مکہ معظمہ کہ مولد مبارک سید عالم است صلی اللہ علیہ وسلم و در بحر الحقایق آوردہ کہ قسم است بزبان اہل اشارات بشجرۂ تینیۂ قلبیہ کہ مثمر ثمرہ علوم دینیہ است و شجرۂ زیتونۂ مبارکۂ سریہ کہ روشنی بخش مصباح دل است و طور سینین روح معلّی است کہ بتجلی الٰہی مجلا است و بلد امین خفی کہ محل امن و امان است از ہجوم آفات تعلقات اکوان جواب قسم این است کہ۔

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿٤﴾ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿٥﴾

هرآیینه آفریدیم آدمی را در نیکوترین صورتی پس گردانیدیم آنرا فرودتر از همه فرومانده‌گان

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٦﴾ فَمَا

مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس ایشانراست مزد بغیر نهایت پس ای آدمی

يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ ﴿٧﴾ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ﴿٨﴾

چه چیز حمل میکند ترا بعد این همه پند بر دروغ گفتن درباب جزاء الاعمال آیا نیست خدا حاکم کننده ترین حکم کننده‌گان

ع ۸ ۲

سُورَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً

بنام خدای بخشاینده مهربان

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾

بخوان ببرکت نام پروردگار خود که آفریدگار است آفریدی آدمی را از خون پارهای بسته

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ بدرستی که آفریدیم آدمی را در نیکوکار نگاشتنی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات بانتساب قامت وحسن صورت واعتدال مزاج واستجماع خواص کونات یا مخلوق ساختیم اورا مظهر اتم واکمل ومحل اشمل تا حامل امانت الهی ومنبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ پس بازگردانیدیم اورا بزیرترین همه فروتران یعنی عالم الطبیعت زنده گردانیدیم بوی آثار ظهور وانوار شعور واشعار را وجون دقایق این آیت در جواهر التفسیر بسطی دلپذیر سمت تحریر یافته الطلاع بر آن حواله بمطالعه آنست گفته اند معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوتر صورتی وا ورا باز بردیم بسن خرافت که ارذل عمر است واسفل السافلین اشارت بر آن است ودران سن هیچ کار نتوان کرد وکسی را دران سن هیچ مزدی نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکرده اند عملهای ستوده بایسته فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ پس مر ایشانراست مزدی نابریده وکم ناشده یعنی همچنانکه در جوانی وصحت تن مزد عبادات ایشان می نوشتند در پیری وضعف نیز با آنکه عمل نمی کنند همان دستور مزد ایشان ثابت است فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث پس از ظهور دلائل تا مقر نمی شوی بروز جزا وحساب أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آیا نیست خدا حکم کننده ترین حاکمان یعنی هست در خبر آمده که هر که بگوید الیس الله باحکم الحاکمین باید که بگوید بلی وانا علی ذالک من الشاهدین سُورَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ آيَةً ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ جمهور علما برآنند که اول چیزیکه از قرآن نازل شد پنج آیت است از اول این سوره وبیان این حال بر سبیل اجمال آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم درغار حرا تکیه داشت یا بر بالائی کوه ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام بروی ظاهر شد وگفت ای محمد مرا بتو فرستاده اند وتو رسول خدائی بدین امت آنگاه گفت بخوان فرمود ما انا بقاری جبرئیل ویرا بگرفت وبیفشرد چنانکه بی طاقت شد پس بگذاشت وگفت بخوان همان جواب داد که ما انا بقاری دیگر باره بگرفت بیفشرد وبگذاشت پس گفت اقرأ باسم ربک الذی خلق وقولی آن است که جبرئیل از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر دیاقوت منسوج بود بیرون آورده نزد آن سرور انداخت وگفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم ودرین نامه چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل اورا بخود ضم کرد وبیفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش گردد تا سه نوبت این صورت واقع شد آنگه ویرا بگذاشت واین آیات قرآن بخواند اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ بخوان قرآن را ودر قرائت افتتاح کننده باشی بنام پروردگار خود آن خدائی که بیافرید همه چیزرا یا خلق کرد آدم را از خاک خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ بیافرید آدمیان را از خونهای بسته ۞

اِقْرَاْ وَ رَبُّكَ الْاَكْرَمُ ۝۳ الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۝۴ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ ۝۵

بخوان و پروردگار تو بزرگوار تر است آنکه علم آموخت بدستیاری قلم آموخت آدمی را آنچه نمی دانست

كَلَّاۤ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰۤی ۝۶ اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی ۝۷ اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرُّجْعٰی ۝۸

حقا هر آینه آدمی از حد میگذرد وقتیکه می بیند خود را توانگر شده هر آینه بسوی پروردگار تو است رجوع

اَرَءَیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی ۝۹ عَبْدًا اِذَا صَلّٰی ۝۱۰ اَرَءَیْتَ اِنْ كَانَ عَلَی

آیا دیدی شخصے که منع می کند بنده را چون نماز گذارد آیا دیدی که چه می شد اگر بر

الْهُدٰۤی ۝۱۱ اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی ۝۱۲ اَرَءَیْتَ اِنْ كَذَّبَ وَ تَوَلّٰی ۝۱۳ اَلَمْ یَعْلَمْ

راه راست بودی یا به پرهیزگاری فرمودی آیا دیدی که چه شد اگر دروغ شمرد و روی گردان گشت آیا ندانست

بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی ۝۱۴

این روی گرداننده که خدا می بیند

اِقْرَاْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ بخوان تکرار از برای مبالغه است و پروردگار تو بزرگتر است از همه بزرگان وکرم او زیاده از کرم همه کریمان الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ آن خدائی که بیاموزانید نوشتن بتعلیم قلم را بخط قید کننده دوران را بنامه آگاهی دهنده در تبیان آورده که حق سبحانه آدم را تعلیم کتابت داد و اشهر آن است اول کسی که خط نوشت ادریس علیه السلام بوده عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ بیاموخت خدا آدمی را آنچه نمی دانست یا محمد را تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بدان دانا نبود كَلَّاۤ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰۤی حقا که بدرستی آدمی یعنی ابوجهل هر آینه از حد میرود و گردن کشی می کند اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی بآنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فرو گذارد اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرُّجْعٰی بدرستی که بسوی آفریدگار تست بازگشت همه و در آخرت آنجا اعمال بکار آید نه اموال بیت توانگری نه بمال است نزد اهل کمال ٭ که مال تا لب گور است بعد از آن اعمال ٭ آورده اند که ابوجهل گفت که اگر به بینم محمد را در سجده هر آینه پس بر زنم گردن او را القصه روزی آنحضرت نماز می گذارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم روان شد و بدو نارسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضای او افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدهائی دهن باز کرده و مرغان بر و پر یافته این خبر بحضرت رسید فرمود که اگر نزد من آمدی ملائکه از وعضو عضو او را بر بودندی و این آیت آمد اَرَءَیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی آیا می بینی تو آن را که باز میدارد عَبْدًا اِذَا صَلّٰی بنده کامل را که محمد است صلی الله علیه وسلم بوقتی که نماز می گزارد اَرَءَیْتَ اِنْ كَانَ عَلَی الْهُدٰۤی آیا می بینی تو اگر باشد بنده منهی از نماز بر راه راست اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی یا میفرماید خلق را بپرهیزگاری او را باز توان داشت از این حال اَرَءَیْتَ اِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰی تکرار جهت تاکید است آیا می بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمانبرداری که مستحق چه نوع باشد از عذاب اَلَمْ یَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی آیا ندانسته است ابوجهل یعنی دانا نیست بآنکه از روی تحقیق خدا می بیند قصد او در حبیب خدای را بزرگان گفته اند که در کلمه ان الله یری هم وعید مندرج است و هم وعده یعنی ای زاهد پرستش نمائی که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می بیند و ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند و ای زاهد در خلوت فکر مکن قصد گناهی که ترا می بیند و ای درویش بعد از گناهی توبه کرده و بود و پیوسته می گریست گفتند چه می گریی که خدا غفور است گفت آری هر چند عفو کند اما خجلت آن را که او می داند و می بیند چگونه از خود دفع کنم فرد گیرم که از سر گنهم در گذری ٭ زان شرم که دیدی که چه کردم چکنم شعر سر خجالت در پیش از آن بود در پیش ٭ که گر گناه بخشند شرمساری هست ٭ آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد و ابوجهل لعین برسید و گفت ای محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت او را تهدید بسیار کرد و وعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا می ترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد

كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ ۙ لَنَسْفَعًۢا بِالنَّاصِيَةِ ۙ﴿۱۵﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۚ﴿۱۶﴾

نے نے اگر باز نخواہد ایستاد خواہیم کشید او را بموئی پیشانی بآن موی پیشانی دروغ زن خطاکار

فَلْيَدْعُ نَادِيَهٗ ۙ﴿۱۷﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۙ﴿۱۸﴾ كَلَّا ۭ لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۩﴿۱۹﴾

پس باید که فریاد کند اہل مجلس خود را ما نیز خواہیم طلبید پیادہا را نے نے فرمان او قبول مکن و نماز گذار و قرب خدا طلب نما

سُوْرَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ هِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ﴿۱﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۭ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۙ

هر آئینه ما فرود آوردیم قرآن را در شب قدر و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست شب قدر شب قدر

خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ ۭ﴿۳﴾

بهتر است از هزار ماه

وقف النبي علیه السلام

كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ حقا که ابو جهل اگر باز نایستد از ایذای محمد صلی الله علیه وسلم لَنَسْفَعًۢا بِالنَّاصِيَةِ بگیریم او را بموی پیشانی و بدوزخ کشیمش نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ دروغ گوی خطاکار و صف ناصیه بکذب و خطا بطریق اسناد مجازی است مراد صاحب ناصیه است فَلْيَدْعُ نَادِيَهٗ پس گو بخوان ابو جهل اہل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ زود بود که ما بخوانیم زبانیہ دوزخ را برای بردن او بجهنم كَلَّا لَا تُطِعْهُ نه است سخن که او گوید فرمان مبر او را بر ترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ و سجده کن بر دوام خدای را و نزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمده وقتی بنده به پروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود این سجده چهاردهم است در فتوحات این را سجده طلب قربت گفته سُوْرَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مر صحابه را رضی الله عنهم خبر داد که یکی از بنی اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای جهاد کرد روزها با کافران جهاد کردی و شبها نماز گذاردی اصحاب متعجب شده گفتند ما این عمرهای کوتاه چنین ولتی چگونه توانیم رسید حق سبحانه این سوره فرستاد که اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستی که ما فرستادیم قرآن را کنایت ضمیر مذکور دلالت بر قدر و شهرت او میکند یعنی از بزرگی و شرف مستغنی است از تصریح بآن دیگر انزال آن را بخود اسناد فرموده در وقت متبرک چنانچه فرموده فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ در شب قدر یعنی ابتدای نزول او دران شب بود یا نزول تمام قرآن دران شب از لوح محفوظ باسمان دنیا آمده و در بیت العزت بسفره سپرده اند و روح الامین در مدت بیست و سه سال آیت آیت و سوره سوره بحسب مصالح وقت بدنیا آورده وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست شب قدر یعنی شب با عزت و شرف که هر که دروطاعت کند عزیز و مشرف گردد یا عملی که دروی واقع شود نزدیک خدا با قدر بود و گفته اند قدر بمعنی حکم است یعنی دروی تفصیل کنند هر کاری از شئون بحکمت که تقض را دران راه نیابد یا بمعنی تنگی است که زمین دران شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری ایشان که بزمین آیند لَيْلَةُ الْقَدْرِ شب قدر خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بهتر است از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل دران جهاد کرده هر کسی را که دریابد در طاعت بروز آرد و شب قدر بقول امام اعظم رح دایر است در سال و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که من آن شب را در شعبان و در ربیع الاول دیده ام و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب علماء بر آنند که در ماه رمضان است در دهه اخیره در شبهای وتر امید وار تر است اصحاب امام شافعی رح بیست و یکم و بیست و سیوم را اختیار کنند و حنفیه شب بیست و هفتم را و عدد حروف لیلة القدر که سه بار تکرار یافته و کلمهٔ هی که از کلمات این سوره است بیست و هفتم است فی الجمله قول اخیر را تایید میکند و حکمت در اخفای شب قدر تعظیم همه شبهاست و احیای آن بالعبادت است به بیداری بیت ای خواجه چه جوئی ز شب قدر نشانی ❊ هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی ❊

تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ ۚ مِّنْ كُلِّ اَمْرٍ ۝٤ سَلٰمٌ ۛ هِيَ

فرود می آیند فرشتگان و روح دران شب بفرمان پروردگار خویش برای سرانجام کردن آن شب تا وقت طلوع

حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝٥

فجر محض سلامتی ست

سُوْرَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَمَانِيْ اٰيَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَالْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِّيْنَ

نبودند کافران از اهل کتاب و مشرکان جدا شوندگان یعنی از آئین خود

حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝١ رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝٢

تا وقتیکه بیاید بایشان حجت ظاهر که پیغامبر است از جانب خدا میخواند صحیفهای پاک یعنی سوره قرآن

فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝٣

دران صحیفها احکامی است راست و درست

تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِيْهَا فرود آیند فرشتگان بزمین یا بآسمان دنیا و جبرئیل با ایشان درین شب مبارک و قولی آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفے از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا حضرت عیسیٰ علیه السلام بموافقت ملائکه و در تفسیر حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فرود آید و در بصایر فرموده که جبرئیل علیه السلام با فرشتگانی که ایشان را با زمینیان علاقه و آشنائی هست فرود آیند و بخانهای مؤمنان در روند و جبرئیل علیه السلام مؤمنان را مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل علیه السلام اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است که ملائکه و روح بزمین آیند بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ اَمْرٍ بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کاری بزرگ که حق سبحانه قضا فرموده است یا بهر کاری از خیر و برکت. سَلٰمٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ سلامت است از همه آفات شب قدر تا دمیدن سفیده صبح اسرار علما و عرفا درین سوره بسیار است و در جواهر التفسیر شمه از ان مذکور است والی الله ترجع الامور سُوْرَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ وَقِيْلَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِيْ اٰيَاتٍ ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِّيْنَ و از مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ تا آنگاه که بدیشان آمده حجتے روشن رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ فرستاده از خدای که محمد است يَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً میخواند بر امت خود صحیفهائی پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ دران صحیفها نوشتهائی راست است و درست یعنی احکام و مواعظ. مقصود ازین آیت آن است که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آئین خود بودند تا پیغمبر بیامد ایشان را بایمان خواند بعضے بمدد توفیق الٰهی بدولت ایمان رسیدند ؛

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ؕ ۴ وَمَآ

و متفرق نشدند اہل کتاب مگر بعد از آنکه آمد بایشان حجت ظاهر و

اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۙ۬ حُنَفَآءَ وَيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

فرموده نشد ایشان را مگر آنکه عبادت کنند خدای را خالص ساخته برای او پرستش را مائلین بدین ابراهیم شده و برپا دارند نماز را

وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِيْنُ الْقَيِّمَةِ ؕ ۵ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

و بدهند زکوٰة را و این است احکام ملت درست هر آیینه آنانکه کافر شدند از اہل کتاب

وَالْمُشْرِكِيْنَ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ اُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ؕ ۶ اِنَّ

و مشرکان در آتش دوزخ باشند جاویدان آنجا ایشانند بدترین خلق هر آیینه

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۙ اُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ؕ ۷ جَزَآؤُهُمْ

آنانکه ایمان آوردند و کارهای شائسته کردند ایشانند بهترین خلق جزای ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ

نزدیک پروردگار ایشان بوستانهای همیشه باشیدن است میرود از زیر آن جویها جاویدان آنجا

اَبَدًا ؕ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ؕ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٗ ؒ ۸ ع ۸ / ۲۳

همیشه خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا این وعده کسی را است که بترسد از پروردگار خود

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ و متفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان محمد صلی الله علیه وسلم آنانکه داده شده اند کتاب اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ
الْبَيِّنَةُ مگر از پس آنکه آمد بایشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت همه مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آن که مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند وی و برخی کافر شد۔
وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ و امر کرده نشدند اہل کتاب مگر آنکه پرستش کنند خدای را مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ پاک کنندگان برای خدا کیش خود را یعنی از شرک و الحاد
پاکیزه باشند حُنَفَآءَ میل کنندگان از عقاید باطله بدین اسلام وَيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر امور اند بآنکه بگذارند نماز مفروضه را در اوقات آن وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ و بدهند زکوٰة
واجب را بمحل آن وَذٰلِكَ دِيْنُ الْقَيِّمَةِ و آنچه مامور شده اند بدان همان دین ملت راست است اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه نگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ
از اہل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِيْنَ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ و از مشرکان یعنی بت پرستان در آتش دوزخ باشند روز قیامت خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان در آن
اُولٰٓئِكَ ایشانند هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشان بدترین همه آفریدگانند اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی که آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای پاک
و ستوده اُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ آن گروه ایشانند بهترین همه آفریدگان جَزَآؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پاداش ایشان که خیر الخلق اند نزدیک پروردگار ایشان جَنّٰتُ
عَدْنٍ تَجْرِيْ بوستانهای اقامت است که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها چه بوستان بے آب روان نشاید خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا پاینده گانند ایشان
در آن بهشتها همیشه تاکید خلود است رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد خدای از ایشان و طاعتهای ایشان وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود باشند ایشان از خدای بدان
ثواب بے حساب بدیشان و ایشان را بمنتهای مرادات و غایت المامات یعنی دولت لقا که مطلب اعلی و مقصد اقصی باشد برسانند بیت دارند هر کس از تو مرادی و مطلبی
مقصود ما ز دنیا و عقبے لقای تست ۔ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٗ آنچه مذکور شد از جنت و رضوان برای آن کس است که بترسد از عقوبت پروردگار خود بموجبات شوبات اشتغال نماید ۔

سُورَةُ الزِّلْزَالِ مَدَنِيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَمَانِ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝۱ وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا ۝۲ وَقَالَ

وقتیکه جنبانیده شود زمین را بآن جنبش خویش و بیرون آرد زمین بارهای گرانِ خویش یعنی گنجینه‌ها را و گوید

الْاِنْسَانُ مَا لَهَا ۝۳ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا ۝۴ بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا ۝۵

انسان چه حالت است زمین را امروز تقریر کند زمین قصه‌های خود را بسبب آنکه پروردگار تو حکم فرستاده است بسوی زمین

يَوْمَئِذٍ يَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا ۙ لِّيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ۝۶ فَمَنْ يَّعْمَلْ

آن روز باز گردند مردمان بر احوال مختلف تا نموده شود بایشان جزاء اعمال ایشان پس هر که کرده باشد

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهٗ ۝۷ وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَّرَهٗ ۝۸ ع ۸ ۲۴

هم سنگ یک ذره عمل نیک بر بیند آنرا و هر که کرده باشد همسنگ یک ذره عمل بد بر بیند آنرا

سُوْرَةُ الزِّلْزَالِ مَدَنِيَّةٌ وَقِيْلَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ اٰيَاتٍ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ. اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی
وی که مقرر است نزد یک نفخهٔ اولی یا ثانیه و بدان درهم شکسته شود وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین و کنوز است
یعنی بر اندازد از درون خود و بیرون افگند وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا و گوید انسان یعنی کافر و گفته اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهدهٔ این حال گویند
چیست زمین را که پوشیدهای خود را آشکار میکند يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا آن روز سخن گوید زمین بزبان حال و اصح آنست که خدائی تعالی وی را بسخن آرد
تا بگوید خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهائی که بر وی صادر شده بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مر او را و
دستوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده يَوْمَئِذٍ يَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا آن روز باز گردند و بیرون آیند مردمان از موقف حساب پراگندگان
یعنی گروه گروه و بعضی بدست راست و جمعی بدست چپ لِّيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ تا نموده شوند جزائی کردارهای خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکی سائل را
بکسرت و لقمه نمی نواخت و می گفت این اندک است چیزی بسیار خیر باید کرد تا بران مزد دهند و دیگر گناه خورد را استوار میداشت و می گفت بار بر نظر و خطره مواخذه
نخواهد بود بلکه بکبائر عذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالى در شان این دو کس فرستاد که فَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهٗ پس هر که عمل کند هم سنگ
مورچه خرد نیکی به بیند پاداش آنرا وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَّرَهٗ و هر که بکند بوزن نملهٔ صغیره بدی بیابد مکافات آنرا ابن عباس رضی الله عنه فرموده
که هیچ مومنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیئات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند
و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرموده رضی الله عنه که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنرا جامعه فاذه گفتی و در عین المعانی آورده
که صعصعه بن ناجیه که جد فرزدق بود نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمد و گفت آنچه بر تو فرود آید بر من بخوان آنحضرت این آیت بر وی بخواند گفت حسبی مرا
همین بسنده است چون کسی چنین است که در آن حرمهٔ کبری از ذره و حبه و نقیر و قطمیر بخواهند پرسید هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب
خود خواهد پرداخت و نکتهٔ حاسبوا قبل ان تحاسبوا نصب العین خاطر خود خواهد ساخت قطعه حساب کار خود امروز کن که فرصت هست ٭ ز خیر و شر بنگر تا چها
حاصل تو ٭ اگر بنقد نکوئی توانگری خوش باش ٭ و رنه بغیر بدی نیست دائی بر دل تو ٭

سورة العدیٰت مکیة — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ — وهی احدی عشرة آیة

بنام خدای بخشنده مهربان

وَالْعٰدِیٰتِ ضَبْحًا ① فَالْمُوْرِیٰتِ قَدْحًا ② فَالْمُغِیْرٰتِ صُبْحًا ③ فَاَثَرْنَ

قسم باسپان تیزرونده که از دم پر شوند پس قسم باسپان آتش برآرنده بانگه بنعل خود سنگ را بزنند پس باسپان غارت کننده چون در وقت صبح در آیند پس برانگیزند

بِهٖ نَقْعًا ④ فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ⑤ اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ⑥ وَاِنَّهٗ عَلٰی

بآن وقت غبار را پس در آیند بآن وقت در میان جماعتی یعنی از اعدا هر آئینه آدمی بنسبت بپروردگار خود ناشکرگذار است و هر آئینه آدمی بر

ذٰلِكَ لَشَهِیْدٌ ⑦ وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیْدٌ ⑧ اَفَلَا یَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِی

ناسپاسی خود مطلع است و هر آئینه آدمی در دوست داشتن مال مبالغه کننده است آیا نمیداند که چون برانگیخته شود هر آنچه در

۱ ع ۱۱ ۲۵ الْقُبُوْرِ ⑨ وَحُصِّلَ مَا فِی الصُّدُوْرِ ⑩ اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّخَبِیْرٌ ⑪

گورها باشد و ظاهر ساخته شود هر آنچه در سینها باشد هر آئینه پروردگار ایشان باحوال ایشان آن روز خبردار است

سُوْرَةُ الْعٰدِیٰتِ مَکِّیَّةٌ وَقِیْلَ مَدَنِیَّةٌ وَهِیَ اِحْدٰی عَشَرَةَ اٰیَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم منذر بن عمرو انصاری را با خیلی از اصحاب بقبیلهٔ بنی ... ستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که بر ایشان رسید غارت کنید و فلان روز باز آیید ایشان چنان کردند و در باز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرگ توقفی افتاد و منافقان زبان دراز کرده بایکدیگر میگفتند که تمام آن سریه در بادیه هلاک شده اند و کسیکه خبر ایشان برساند نمانده این سخن بمومنان رسیده اندوهناک شدند حق سبحانه برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستادن این سوره خبر داد که وَالْعٰدِیٰتِ ضَبْحًا سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی باواز که صهیل بود فَالْمُوْرِیٰتِ قَدْحًا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم متعل و سنگ زیر سم آتش زنند آتش زدنی فَالْمُغِیْرٰتِ صُبْحًا پس قسم بغارت کنندگان در وقت صبح مراد راکبان ایشانند فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا پس برانگیختند آن اسپان بوقت سفید دم غباری. و در کنار آن تبیله فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا پس بمیان در آمدند بدان وقت گروهی را از دشمنان یعنی اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستی که انسان مراد ابن ابی منافق است با جمع خود آرا جیفها در میان مردم می افگندند یا مراد مطلق انسان است لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ مر پروردگار خود را ناسپاس است و گویند آیت در شان ابو حاجب ست امام ابو اللیث آورده است که سه نفر از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اشعث در طمع و ابو حاجب در بخل و حاتم در سخا حق سبحانه قسم یاد میکند که ابو حاجب بخیل است و اندک خیر و گفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد و از نعمت یاد نیارد و در حدیث ابو امامه رضی الله عنه هست که کنود آن است که تنها خورد و عطا بکند و بنده را بزند وَاِنَّهٗ عَلٰی ذٰلِكَ لَشَهِیْدٌ و بدرستی که خدای بر بخل و کفران او هر آئینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواه است بجهت ظهور اثر آن از و وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدِیْدٌ و بدرستی که انسان برای دوستی مال هر آئینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده شیخ الاسلام قدس سره فرمود که اگر مال را دوست میداری بده تا با تو در دهند برای وارث منه که داغ حسرت بر دل تو نهند نظم مال همان به که بیاران دهی ＊ گر ندهی به که بخاکش نهی ＊ زر زپی منفعت است ای حکیم ＊ بهر نهادن چه سفال و چه سیم ＊ زر از بهر خوردن بود ای پسر ＊ برای نهادن چه سنگ و چه زر ＊ اَفَلَا یَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر گردد و بیرون آورده شود مَا فِی الْقُبُوْرِ آنچه در گورهاست یعنی اموات وَحُصِّلَ مَا فِی الصُّدُوْرِ و ظاهر کرده شود در سینها یعنی بمیان آرند و خیر و شر آنرا متمیز سازند حساب او این ست که خدای تعالی پاداش خواهد داد اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال ایشان یَوْمَئِذٍ لَّخَبِیْرٌ آن روز رستخیز هر آئینه دانا است و بر جزا دادن توانا است ＊

سُوْرَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً

بنام خدای بخشنده مهربان

اَلْقَارِعَةُ ۝١ مَا الْقَارِعَةُ ۝٢ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝٣ يَوْمَ يَكُوْنُ

قیامت چیست آن قیامت وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست آن قیامت (قیامت متحقق شود) روزیکه باشند

النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ ۝٤ وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ ۝٥ فَاَمَّا

مردمان مانند پروانهای پراگنده ساخته وباشند کوهها مانند پشم رنگین محلوج نموده پس اما هرکه

مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ ۝٦ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝٧ وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ

گران باشد پلهای حسنات او پس آن شخص در گذران پسندیده باشد واما هرکه سبک شد

مَوَازِيْنُهٗ ۝٨ فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ ۝٩ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا هِيَهْ ۝١٠ نَارٌ حَامِيَةٌ ۝١١

پلهای حسنات او پس جای ماندن آن شخص هاویه باشد وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست هاویه آتشی است افروخته

سُوْرَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَمَانِ اٰيٰتٍ

بنام خدای بخشنده مهربان

اَلْهٰىكُمُ التَّكَاثُرُ ۝١ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝٢ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝٣

غافل کرد شما را از یکدیگر بسیار طلبی مال تا وقتیکه رسیدید بگورستانها یعنی مدفون شدید نی نی خواهید دانست

سُوْرَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - اَلْقَارِعَةُ روز کوبنده مَا الْقَارِعَةُ چیست کوبنده وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ وچه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد جهان را بهول وهیبت خود يَوْمَ يَكُوْنُ النَّاسُ روزیکه باشند مردمان از شدت رستخیز كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ مانند پروانه پراگنده یا چون غوغاء ملخ که بهم برمی آیند وپامال وپریشان حال می شوند وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ وگردد کوهها از هول این روز كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ مانند پشم رنگین زده شده یکسان بنداف یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزاء وتطایر آن در هوا بمثابه پشم رنگین شده باشند چه رنگ مرپشم را سست کند ودر زدن زود متفرق ومنتشر گردد فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ پس اما در آن روز هرکرا گران باشد ترازوهای عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات راجح بود فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ پس او در زندگانی باشد پسندیده وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ واما آنکه سبک بود ترازوهای کردار او حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او بر حسنات فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ پس جای او هاویه است وآن درکیست که باشد زیر ترین همه درکها وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا هِيَهْ وچه چیز دانا کرد ترا که چیست او یه نَارٌ حَامِيَةٌ آتشی بنهایت رسیده در سوزش سُوْرَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ اٰيٰتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که بنی عبد مناف وبنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله چون هر یک شمار قبیله خویش کردند مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند بسیار مردم ما در جاهلیت کشته شده اند مرده وزنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسته غالب آمدند حق سبحانه این سوره فرستاد اَلْهٰىكُمُ التَّكَاثُرُ مشغول کرد شما را فخر کردن بر بسیاری قوم حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا وقتیکه آمدید بگورستانها ومردگان را شمار کردید وگفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال واولاد ومستغرق بامور معیشت گشتید تا آنگاه که

بمردید وآمدید بمقابر كَلَّا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود واز آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید وندامت سود ندارد قطعه روزیکه اجل کند شبیخون ؛ البته بیا از جهان رفت ؛ گردل نبود اسیر دنیا ؛ آسان راه آنجهان توان رفت ؛ سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر وتکاثر یعنی بوقت مرگ ؛

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ

باز میگویم نی نی خواهید دانست نے نے اگر بدانید حقیقت کار را العلم الیقین غافل نمی شدید البتہ خواهید دید

ع ۸ / ۲۷ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ

دوزخ را باز البتہ خواهید دید دوزخ را دیدن ظاهر بے شبہ باز البتہ سوال کردہ خواهید شد آن روز

عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

از نعمت

سُورَةُ الْعَصْرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

بنام خدای بخشندہ مهربان

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

قسم بزمان هر آئینہ آدمی در زیان است مگر آنانکہ ایمان آوردند و عملهای شایستہ کردند

ع ۳ / ۲۸ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

و یک دیگر را وصیت کردند بدین راست و یک دیگر را وصیت کردند شکیبائی

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ پس حقا کہ زود بدانید جهت خطای خود را وقت نشور كَلَّا نہ چنان باید کہ بزندہ و مردہ مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید کہ چہ احوال در پیش دارید عِلْمَ الْيَقِينِ دانستن درست بیگمان هر آئینہ شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ بخدا کہ بخواهید دید دوزخ را اول از دور وقتی کہ بعرصات می آرند شما را ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هر آئینہ بخواهید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِينِ دیدنی بچشم بشک و قتیکہ در آئید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هر آئینہ پرسیدہ شوید يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ آن روز بوقت محاسبہ از نعمتها کہ بدان مشغول شدید از عبادتها باز ماندید خطاب مخصوص است بهر کہ دنیا او را از دین باز داشتہ و گفتہ اند مخاطب کفار اند و صحیح آنست کہ اعم دارند چہ همہ کس را از شکر نعمتی کہ داشتہ سوال خواهند کرد و بعضے نعیم را تخصیص کردہ اند بآب سرد و رطب یا سایہ خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرائع یا قرآن و اشهر آن است کہ صحت و فراغ است بیت فراغ دلت هست نیروی تن ٭ چو میدان فراخ است گوئی بزن ٭ چہ در حدیث آمدہ کہ دو نعمت است کہ بیشتر مردمان دران مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت در عین المعانی آوردہ کہ نعیم محمد است صلی اللہ علیہ وسلم و همہ را از دعوت و ملت و اتباع سنت او خواهند پرسید بیت چہ نعمتی است بزرگ از خدا کہ بر ثقلین ٭ سپاسداری این نعمت است فرض العین سُورَةُ الْعَصْرِ مَكِّيَّةٌ وَقِيلَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ آوردہ اند کہ ابو الاشدین مر صدیق رضی اللہ عنہ گفت زیان کردی ای ابا بکر کہ دین پدران را بگذاشتی و از عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد کہ زیانکار نباشد آنکہ سخن خدا و رسول شنود و عمل خیر بجای آرد بلکہ زیانکار آن است کہ بت پرستد و متابعت شیطان کند حق سبحانہ موافقت سخن صدیق را این سورہ فرستاد کہ وَالْعَصْرِ سوگند بخدای روزگار یا بروزگاری کہ مشتمل است بر اعاجیب بسیار یا بنماز دیگر یا بعصر هر پیغمبرے یا بعصر تو ای محمد علیہ الصلاۃ والسلام کہ فاضلترین همہ عصرها ست جواب قسم آنکہ إِنَّ الْإِنسَانَ بدرستی کہ ابو الاشدین یا ابو جهل یا همہ آدمیان لَفِي خُسْرٍ هر آئینہ در زیان اند بسبب صرف عمر در مطالب ناپایدار بیت مدہ بیهودہ نقد عمر عزیز از دست ٭ کہ کس زیان کتی و مر ترا ندارد سود ٭ پس این همہ ستمکاران ضایع کنندگان عمر در زیانکاری اند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردہ اند کردارهای پسندیدہ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و وصیت کردہ اند یک دیگر را بعلی راست

و درست کہ اقامت است بر طریق حق یا بقول صحیح کہ قرآن است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کردہ اند یک دیگر را بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند خسر کنایت است از حال ابو جهل وَآمَنُوا ایمائی میکند بصفت صدیق وعملوا الصالحات اشارت است بکردار فاروق رض وتواصوا بالحق مخبر است از گفتار ذی النورین رض وتواصوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان اللہ

سُورَةُ الْهُمَزَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةِۨ ﴿١﴾ الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَّعَدَّدَهٗ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ اَنَّ

وائی بر عیب کننده عیب گوینده را آنکه فراهم آورد مال را و نگاه داشت آنرا می پندارد که مال او

مَالَهٗۤ اَخْلَدَهٗ ﴿٣﴾ كَلَّا لَيُنْۢبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾

زندگی جاوید دهد ش نه نی البته انداخته خواهد شد بحطمه و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست حطمه

نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ ﴿٦﴾ الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْـِٕدَةِ ﴿٧﴾ اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤْصَدَةٌ ﴿٨﴾

آتش خدائی افروخته شده که غالب شود بر دلها هر آئینه آن آتش بر ایشان گماشته شده است بستونها

فِيْ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾ ع ١ ٢٩

دراز در آورده شده است

سُورَةُ الْهُمَزَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعُ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ؕ آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفت
در حضور و لید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه درباره ایشان آیت فرستاد که وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ وای مر هر عیب کننده لُّمَزَةٍ غیبت
کننده را یا کسی را طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَّعَدَّدَهٗ آن کسی که گرد کرد مالی و شمرد آنرا یا شماره آنرا نگاه داشت
يَحْسَبُ اَنَّ مَالَهٗۤ اَخْلَدَهٗ می پندارد آنکه مال جمع کرده او جاوید خواهد ساخت او را در دنیا كَلَّا لَيُنْۢبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنانست که آدمی پندارد
هر آئینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکه است از دوزخ که هرچه درو می افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز دانا کرد ترا
تا دانی که چیست حطمه نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ آتش خدائی برافروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت خود و هرچه حق تعالی برافروزد دیگری
نتواند که فرونشاند بیت چراغی را که ایزد برفروزد ؛ هر آنکس تف زند ریشش بسوزد الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْـِٕدَةِ آن آتشی که بر آید و غالب شود
بر دلها و بیان آن در آید و تخصیص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقائد ناشائسته و منشاء اخلاق ناپایسته است اِنَّهَا عَلَيْهِمْ
مُّؤْصَدَةٌ بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فرو بسته شده است فِيْ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ بستونهای دراز یعنی در آن درکه بربسته اند و ستونها بر آن زده و محکم
ساخته که هر کس نتواند کشاد و این اشارت ببقاء و خلود ایشانست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور
قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ در باطن او زدند تا تمام سوخته شد ناگاه شرری از مقدحه انا الحق بیرون جست و در آن آتش سوخته افتاد اکنون
سوخته باید که از سوزش او خبر دهد بیت ای شمع بیا تا من و تو راز بگوئیم ؛ کاحوال دل سوخته هم سوخته داند ؛

سُورَةُ الْفِيلِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

بنام خدای بخشنده مهربان

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾

آیا ندیدی چگونه معامله کرد پروردگار تو با اهل فیل آیا ساخت بد اندیشی ایشانرا در بی فائدگی

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾

و فرستاد بر ایشان جانوران فوج فوج می انداخت بسوی ایشان سنگریزها از سنگ گل

ع ۵ ۱ ۳۰

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿٥﴾

پس ساخت ایشان را مانند آخر باقی مانده بعد از خوردن دواب

سورة الفيل مكية وهي خمس آيات بسم الله الرحمن الرحيم در کتب سیر بنقلهای معتبر مذکور است که ابرهه صباح که از قبل نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانهٔ کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمد و داعیه کرد که در مقابلهٔ آن خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بجواهر مرصع و مزین گردانید و طوائف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما جز شکیبائی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آنخانه مشغول شد و رتبهٔ مجاورت یافت و شبی آن بیت محدث را بحدث آلوده ساخته و فرار نمود این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طباع مردم از طواف آن متنفر شد ابرهه ازین حال متغیر گشته لشکر جمع کرد و با پیلان قوی پیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکهٔ معظمه شد و پیل محمودی که بعظمت جثه بمثابهٔ کوه پاره بود بیت هیکل قوی راست چون کوه قاف * چو شیر ژیان چابک اندر مصاف * با خود برد و بحوالی مکهٔ معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرد و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند ابرهه از اول روز لشکری مهیا کرده و پیلان را برانگیخته روی بمکه نهاد و پیل محمود روی از دیار شهر مکه بگردانید و متوجه لشکرگاه شد و هرچند پیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیگر بجهت اعراض او از انجا از پیش نمی رفتند ابرهه ازین حال فرو مانده و جماعت قریش از بالای جبال نظر بر گماشتند که آیا حال بر چه منوال گذرد که ناگاه از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه با گردنهای سبز پدید آمدند و حمله آورده بر آن لشکر سنگ باران کردند و بیک نفس همه از اقوام ابرهه مستاصل شدند کما قال الله تعالی أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بِأَصْحَابِ الْفِيلِ بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکر او أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ آیا ساخت و نیفگند مکر ایشان را که در تخریب کعبه داشتند فِي تَضْلِيلٍ در تباهی و بطلان وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ و فرستاد بر ایشان از طرف ساحل دریای هند طَيْرًا أَبَابِيلَ مرغان گروه گروه و منقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهٔ سگ و سرهای ایشان چون سر سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ می افگندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ پس ساخت خدا ایشانرا بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در وی افتاده نابود کرده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای و بر هر عضوی که از بدن کافر زدندی از جانب دیگر بیرون رفتی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتندی نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد و چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید و نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را درین حال نظر بران مرغ افتاده گفت ای ملک یکی از آن مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بنام او بر سر فرق او افگند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و ازین صورت عبرتی بر صحیفهٔ دل نجاشی منقش گشت بیت نوشت خامهٔ تقدیر بر جریدهٔ دهر خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار *

سُوْرَةُ قُرَيْشٍ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ اَرْبَعُ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشنده مهربان

لِاِيْلٰفِ قُرَيْشٍ ۙ﴿۱﴾ اٖلٰفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ ۚ﴿۲﴾ فَلْيَعْبُدُوْا

برای شکر الفت دادن قریش یعنی الفت دادن ایشان بسفر زمستان و تابستان باید که عبادت کنند

رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ ۙ﴿۳﴾ الَّذِيْٓ اَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوْعٍ ۙ وَّاٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ﴿۴﴾ ع ٤

پروردگار این خانه را آنکه طعام داد ایشان را از بهر آنکه گرسنه بودند و امن داد ایشان را از بهر آنکه ترسان بودند

سُوْرَةُ الْمَاعُوْنِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشنده مهربان

اَرَءَيْتَ الَّذِيْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ ؕ﴿۱﴾ فَذٰلِكَ الَّذِيْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ ۙ﴿۲﴾ وَلَا يَحُضُّ

آیا دیدی آن شخص را که دروغ میشمرد جزا اعمال را پس آن شخص مردیست که بخشونت میراند یتیم را و رغبت نمیدهد

عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ؕ﴿۳﴾ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ۙ﴿۴﴾

بر طعام دادن فقیر پس وای آن نماز گزاران را

سُوْرَةُ قُرَيْشٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اَرْبَعُ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ امام زاهد آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی
و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است و هر کس از عرب که نسب او بنضر منتهی می شود
قریشی است و بعضی از علماء انساب برانند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیرهٔ نضر باشد حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت
نمائید و متعجب شوید لِاِيْلٰفِ قُرَيْشٍ اٖلٰفِهِمْ برای پیوستن قریش بیکدیگر و پیوستن ایشان رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان و تابستان برای عبادت
ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت و حرمت داده ام و ایشان از پرستش من به پرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوْا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ پس باید
که بپرستند خداوند این خانهٔ معظم را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِيْٓ اَطْعَمَهُمْ آن خداوند که طعام داد ایشان را برنج و رحلت و سیر کرد مِّنْ جُوْعٍ از گرسنگی وَّاٰمَنَهُمْ
مِّنْ خَوْفٍ و ایمن گردانید ایشان را بجهت این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند و یکدیگر را میکشند و غارت میکنند سُوْرَةُ الْمَاعُوْنِ مَكِّيَّةٌ وَّقِيْلَ
مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مفسران برانند که نیمهٔ اول این سوره در شان کافران است و نصف اخیر در بارهٔ منافقان آورده اند
که ابوجهل لعین تکذیب قیامت کردی و هر گاه که وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوت از مال خود منع کردی و براندی و پیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق سبحانه
فرمود که اَرَءَيْتَ الَّذِيْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ آیا دیدی تو و دانستی آن کسی را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد یعنی ابوجهل فَذٰلِكَ الَّذِيْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ
پس او آن کس است که بعنف و ستم دفع میکند یتیم را و میراند گفته اند ابوسفیان یا ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه مذمت او
میکند که میزند یتیم را وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ و تحریص نمی کند و ترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش و محتاج یعنی نه خود میدهد و نه کسی را میفرماید
که بدهد بلکه از احسان منع میکند بیت چون ز کرم سفله بود برکران ٭ منع کند از کرم دیگران ٭ سفله نخواهد دگری را بکام ٭ خس نگذارد که کسی را بجام ٭ پس در شان منافقان
میگوید فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ پس سختی عذاب برای نماز گذارندگان ریائی یعنی ابن ابی و اصحاب او ٭

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ۝٥ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ۝٦ وَيَمْنَعُونَ

که ایشان از نماز خود غفلت می ورزند آنانکه ایشان ریا می کنند و عاریت نمیدهند

ع ۲ / ۷ / ۳۲ الْمَاعُونَ ۝٧

ماعون را

سُورَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشنده مهربان

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝١ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝٢ إِنَّ شَانِئَكَ

یا محمد ﷺ هر آیینه ما عطا کردیم ترا کوثر پس نماز گذار برای پروردگار خود و شتر را نحر کن هر آیینه دشمن تو

ع ۱ / ۳ / ۳۳ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝٣

همانست دم بریده

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ آنانکه ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت ورزندگان یعنی از ان حسابی نگیرند و جز بحضور مردم نگذارند مراد آن است که اهل نفاق در خلوت پروای نماز ندارند و چون بصحبت رسند بشرائط و آداب میگذارند بیت کلید در دوزخ است آن نماز ٭ که در چشم مردم گزاری دراز ٭ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ آنانکه ایشان ریا می کنند در کردار خود بامید ستایش مردم وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و باز میدارند مال زکوٰة را یعنے بمستحقان نمی دهند و گفته اند ماعون متاع خانه است که مردمان یکدیگر را بدان معونت کنند چون دیگ و کاسه و تبر و بیل و دلو و قولی آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید آب و آتش و نمک سُورَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ٭ در معالم آورده که عاص بن وائل با پیغمبر صلی الله علیه وسلم نزدیک باب بنی سهم ملاقات کرد زمانی باهم سخن گفتند حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله وسلامه بیرون رفت و عاص بمسجد درآمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند که با که سخن میگفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بودی که هر کرا پسر نبودی او را ابتر گفتندی یعنے از وعقب نخواهد ماند و دران ایام پسر آن حضرت ﷺ طاهر نام که از خدیجه داشت درگذشته بود و چون این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسید دل مبارکش اندوهناک گشت حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت ﷺ و تسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد که إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ عطا کردیم ترا بسیاری از خیرات و این لفظ بر وزن فوعل است و کنایت است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار و در عین المعانی آورده که بسیاری امت و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و هواداران و اشهر آنست که کوثر جوئی ست در بهشت و در احادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم و بر لب آن جوی خیمهائی بوده از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثر است که حق سبحانه بتو عطا فرموده و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نقل کرده که گفت کوثر جوئی است در بهشت کنارهائی او از زر است و مجرای او بر در و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفید تر از برف و حدیثی دیگر هست که حوض من یعنی کوثر مسیرت او مدت یک ماهه است آب او سفید تر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزهائی او مانند ستارگان آسمان هر کراز ان حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت و شهود وحدت در عین کثرت و این نهریست در بوستان معرفت که هر کراز ان سیراب شد ابدا از تشنگی جهالت ایمن است و این معنی خاصه حضرت نبی علیه الصلوٰة والسلام و اکمل اولیائی امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس بگذار نماز برای پروردگار خود خالص از برائی رضای او و شتر قربانی کن برائی وی بخلاف مشرکان که برائی بتان قربان می کنند یا دست راست بر چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز عید است و قربان کردن بعد از ان إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ بدرستی که دشمن تو عاص ابن وائل اوست دم بریده و منقطع از خیر و بی نسل و ذریت اما ترا ذریت بسیار است و آثار فضل بے شمار و حسن صیت و اشتهار تا قیامت باقی خواهد بود بیت آثار اقتدار تو تا حشر متصل ٭ خصم سیاه روی تو بے حاصل و خجل ٭

سُوْرَةُ الْكٰفِرُوْنَ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشنده مهربان

قُلْ يٰۤاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ ۝۱ لَاۤ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ ۝۲ وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ

بگو ای کافران پرستش نمی کنم آنچه شما می پرستید و نه شما پرستش می کنید

مَاۤ اَعْبُدُ ۝۳ وَلَاۤ اَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُّمْ ۝۴ وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ ۝۵

آنچه می پرستم و نه من پرستش خواهم کرد آنچه شما می پرستید و نه شما پرستش می کنید آنچه می پرستم

لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ ۝۶

شما را دین شماست و مارا دین من است

ع ۳

سُوْرَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ ۝۱ وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا ۝۲

وقتیکه بیاید نصرت خدا و بظهور آید فتح و ببینی که مردمان داخل می شوند در دین خدا فوج فوج

سُوْرَةُ الْكٰفِرُوْنَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ گروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن عبد یغوث و اسود بن عبد المطلب بزبان عباس رضی الله عنه پیغام فرستادند به پیغمبر علیه الصلوة والسلام که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز یک سال عبادت خدای تو بجای آریم چون پیغام بر آنحضرت رسید در آن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد و این سوره فرود آورد که قُلْ يٰۤاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ بگوای محمد در جواب ایشان که ای کافران مراد همان جماعت اند که مذکور شدند و خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیارند لاجرم گفت که با ایشان بگوی لَاۤ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ نخواهیم پرستید آنچه شما می پرستید آنرا یعنی بتان جماد وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ و نیستند شما پرستندگان در حال آنرا که من می پرستم که خالق عباد است وَلَاۤ اَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُّمْ و نیستم من پرستنده در حال شما آنچه پرستش میکنید آنرا وَلَاۤ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَاۤ اَعْبُدُ و نباشید شما پرستندگان در استقبال آنرا که من پرستش می کنم لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ مر شما راست کیش شما که بدان معتقد اید و دوست باز نخواهید داشت و مراست دین و آیینی که بر آنم و نخواهم گذاشت یا شما راست جزای کردار شما و مراست پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز می آید و این آیت بآیت سیف منسوخ شد و ابن عباس رضی الله عنهما فرمود که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت تر و صعب تر ازین سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواندن او برابر ثواب قرائت ربعی از قرآن باشد سُوْرَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ چون بیاید یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش وَالْفَتْحُ و فتح مکه ترا و فتح سائر بلدان امت ترا وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ و ببینی تو مردمان را که در می آیند فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا در دین خدا که اسلام است گروه گروه در سال نزول این سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد و بنی قریظه و بنی مره و بنی البکا و بنی کنانه و بنی هلال

و بلنائی و تجیب و دارم و غیر ایشان از اکناف اطراف بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده بشرف اسلام مشرف شدند

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

پس بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن از وی هر آئینه خداهست بر حمت رجوع کننده

سُورَةُ اللَّهَبِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ

هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد ابولهب هیچ دفع نکرد از سر ابولهب مال او و آنچه پیدا کرده بود خواهد در آید

نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾

به آتش صاحب شعله و زن او نیز در آید مراد میدارم بردارندهٔ هیزم را

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تنزیه کن خدای را تنزیهی مقترن بستائش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله وبحمده از حضرت عائشه رضی منقول است که بعد از نزول این سوره ندیدم که پیغمبر صلعم نماز گزاردی الا که گفتی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اللّٰهُمَّ اغْفِرْلِي و گفته که نماز کن بامر خدای وَاسْتَغْفِرْهُ و آمرزش طلب کن او را یعنی برای هضم نفس و استقصار عمل و گفته اند استغفار کن برای گناهان امت اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خداهست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بود و در این سوره خبر وفات رسول است صلی الله علیه وسلم است در وقتیکه نازل شد پیغمبر صلی الله علیه وسلم برخواند عباس رضی الله عنه بگریست چون آنحضرت پرسید که چرا می گریی عباس جواب داد که خبر داد ند ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمده سورة النصر است و صحابه این سوره را سوره تودیع می گفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول خدا فاطمه رضی الله عنها را طلبید و گفت ای فاطمه خبر وفات من داد ند بیت نامه رسید از آن جهان بهر راجعت برم ؛ عزم رجوع می کنم رخت بعرش می برم فاطمه رضی الله عنها بگریست آنحضرت فرمود مگری که تو اول کسی باشی از اهل بهشت که بمن رسی پس حضرت فاطمه رض باز خندید سُوْرَةُ اللَّهَبِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ . بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند چون آیت وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بکوه صفا بر آمده ندا کرد یا صباحاه رؤسای قریش نزدوی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم بآنکه در پای این کوه جمعی آمدند بدلیعیه آنکه بر شما شبخون کرده دست بقتل و غارت بکشایند مرا در آن تصدیق می کنید یا نی گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاکت باد ترا ما را برای این خواندی و روایتی هست که به دو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افگند در همان حال حق سبحانه این آیت فرستاد تَبَّتْ يَدَآ اَبِيْ لَهَبٍ هلاک و نابود باد هر دو دست ابولهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند و به هلاک کند ابی لهب عم رسول صلعم بود و عبدالعزی نام داشت بلاسطه بسیاری معادات او با رسول صلی الله علیه وسلم بر و نفرین و لعن واقع شد و بعضے معنے آیت برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او وَتَبَّ و هلاک شد و ناچیز گشت خبر است بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید و گفت اگر آنچه برادر زاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم رد قول او را این آیت آمد که مَآ اَغْنٰى عَنْهُ مَالُهٗ وَمَا كَسَبَ دفع نکند از و خاصیت این نفرین و لعنت را خواسته یعنے اموال او و آنچه کسب کرده است یعنے فرزند او عتبه یا مراد مکسوب او ست از ارباح تجارت و منافع معاملات سَيَصْلٰى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ زود باشد که در آید بآتشے با زبانه یعنے شعله زننده که آتش دوزخ است وَامْرَاَتُهٗ و زن او که ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان نیز با او در آید حَمَّالَةَ الْحَطَبِ بردارندهٔ هیزم و کشندهٔ هیزم و آنچنان بود که ام جمیل در همسائگی رسول خدا صلی الله علیه وسلم خانه داشت و روزها پشتارهای خار و دستهای خشک جمع کردی و بشب آوردی و بر سر راه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بریختی تا خاری در دامنش آویزد یا در پایش خلد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بنماز بیرون آمدی آنها را از سر راه بر گرفتی و بطریق ملایمت گفتے چه نوع همسائگی است که با من کنید بیت میریختند در رهٔ تو خار و با همه ؛ چون گل شگفته بود رخ دلستان تو ؛ و گفته اند هیزم کشی عبارتست از سخن چینی که آتش خصومت میان دو کس بر میفروزد مثنوی میان دو کس جنگ چون آتش است ؛ سخن چین بدبخت هیزم کش است ؛ کنند این و آن خوش دگر باره دل ؛ وی اندر میان خاکسار و خجل

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ﴿٥﴾ ع ١ ۵ ٣٦

در گردن او رسنی است از لیف خرما

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ مَكِّيَّةٌ — بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ — وَهِيَ أَرْبَعُ آيَاتٍ

بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن

بگو خدا یگانه است — خدا بی نیاز است — نه زاد — و نه زاده شده — و نیست

لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾ ع ١ ۴ ٣٧

هیچ کس او را همسر

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ در گردن او رسن از لیف خرما که هیزم بدان بر بسته بود و گویند مراد سلسله حدیده دوزخ است که در روز قیامت در گردن وی بسته به دوزخ کشند سُورَةُ الْإِخْلَاصِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعُ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ جماعتی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدا که پرستش او دعوت می کنی و در عالم آورده گروهی از یهود گفتند که یا ابا القاسم وصف کن خدای را تا بر او ایمان آریم چه در توریت صفت او را دیده و دانسته ایم بگو چه چیز است و چه میخورد و چه می آشامد واز که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که قُلْ بگو ای محمد آن کسی که از وی می پرسید هُوَ اللَّهُ اوست خدای تعالی أَحَدٌ یگانه متوحد بذات و متفرد بصفات اللَّهُ الصَّمَدُ خدای بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد و پاینده است که هرگز فانی نیست نشود ما وردی آورده که صمد آنست که هر چه خواهد کند و در عین المعانی از امام علی ابن موسی رض نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او نا امید باشند بیت کمالش سوی هر اندیشه ره بست بخرد را پشت از زین اندیشه بشکست لَمْ يَلِدْ نزاد کس را رد یهود است که گفتند عزیر پسر اوست وَلَمْ يُولَدْ و زاده نشد از کسی رد نصاری است که گویند که عیسی پسر مریم خداست۔ وَلَمْ يَكُن لَّهُ و نیست و نبوده و نخواهد بود مراو را كُفُوًا أَحَدٌ همتائی هیچ یکی رد مجوس است و مشرکان عرب که گفتند که او را کفو هست یعنی اهرمن و بتان حاشا که نیست شیخ ابو علی رودباری گفته که شرکت دایر است بر عدد و تقلب و علت و معلول و شکل و ضد حق تعالی اللّٰه نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود به هو اللّٰه و نفی تقلب و تنقیص فرمود بالله الصمد و علت و معلول را منتفی ساخت به لم یلد و لم یولد و اشکال و اضداد را مرتفع گردانید به و لم یکن له کفوا احد و ازین جهت است که این سوره را سورهٔ اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید بنفی وجود متماثل در ماهیت یا متکافی در قوت متصور اند بود و متماثل در ماهیت و متکافی در قوت یا متاخر باشد در رتبت بمثابه معلول باشد مثل ولد یا متقدم در ان بمنزله علت مثل والد یا معیت دارد بمثابه مقارن مثل کفو پس تمهید قاعدهٔ توحید که به قل هو اللّٰه تقویم یافت بلم یلد که مقتضی نفی صنف اول است و لم یولد که اقتضای نفی صنف دوم می کند و لم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صنف سوم است تمام شد و شیخ جمال الدین بن ساوجی گفته که معطله گویند عالم را صانع نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و صفت نیست و مذهب ثنویان آنست که شریک دارد و مشبهه را اعتقاد آنست که بخلق ماند و یهود و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست که کفو دارد و چون آن بنده مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون گفت اللّٰه از گفتار فلاسفه برگشت و چون گفت احد از روش ثنویه برائت نمود و چون بزبان راند که اللّٰه الصمد از مذهب مشبهه دور شد و چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان تبرا نمود و بعضی گفته اند که اسرار از کلمه هو بهره گیرد و ارواح از ذکر اللّٰه ارتیاح یابد و دلها از نور احد محظوظ شود و عقول از سر اللّٰه الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد و لم یولد منتفع گردد و شخص از معنی و لم یکن له کفوا احد بمراد رسد و گفته اند کلمه هو قسم و الهام است و لفظ اللّٰه بهره دانشوران است نام احد حظ محبان است گفتار اللّٰه الصمد نصیب عارفان است و کلمات لم یلد و لم یولد بخش عاقلان است و الفاظ و لم یکن له کفوا احد از آن عامه مومنان است هر که بسر هو رسد واله است و هر که اللّٰه را داند عالم و عارف است و هر که احد را دریابد محب است و هر که صمد را شناسد عارف است و هر که لم یلد و لم یولد را اعتقاد کند عاقل است و هر که و لم یکن له کفوا احد را تصدیق نماید مومن است و هر که همه این معنی را جمع کند موحد خالص است و شمهٔ از حقایق این سوره در تفسیر جواهر بازگوئیم ان شاء اللّٰه الهادی

سُوْرَةُ الْفَلَقِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۙ ١ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۙ ٢ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا
بگو پناه میگیرم به پروردگار صبح از شر هرچه آفریده است و از شر شب تاریک چون

وَقَبَ ۙ ٣ وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِي الْعُقَدِ ۙ ٤ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ
تاریکی او منتشر شود و از شر زنان سحر کننده در گرهها دم زننده و از شر هر حاسد

اِذَا حَسَدَ ٥
چون حسد کند

سُوْرَةُ الْفَلَقِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم مشغول بود دختران لبید بن اعصم یهودی از وی بمبالغه بسیار از مشاطه سر آنحضرت موی و دندانه چند از مشط آنحضرت بستدند و بنام آنحضرت بر رسنی سحر کرده در چاه ذروان زیر سنگی نهادند جبرئیل علیه السلام سید انام علیه الصلوٰة والسلام را خبر کرد پیغمبر علیه السلام علی مرتضیٰ را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بر آن زده بود حق تعالیٰ معوذتین را فرستاد یازده آیت جبرئیل علیه السلام که قراءت کرد بهر آیتی عقدهٔ از آن رسن می کشود عقبه بن عامر رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام روایت کرده است که فرمود ما تعوذ المتعوذون بمثل المعوذتین بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ اَعُوْذُ بگو پناه میگیرم بِرَبِّ الْفَلَقِ بآفریدگار صبح و گفته اند فلق چیزی است که شگافته شود چون حب یعنی دانه و نوا جهت رستن نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب از آن یا زندانی است در دوزخ و بر هر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهائم و هوام وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه چیزها و یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون در کسوف آید یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ و از شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و می دمند فِي الْعُقَدِ در گرهها مراد دختران لبید بن اعصم یهودی اند وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی حاسدی اِذَا حَسَدَ چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر بپوشد ضرر آن بجز وی عاید نیست مراد یهود اند که بر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم حسد داشتند و ختم کرد شرور این سوره را بر حسد که بدترین صفتی هست ابن عباس رضی الله عنه فرمود که اگر در عالم از شر حسد بدتر چیزی بودی ختم این سوره بآن شدی اول خطیه که در آسمان واقع شده حسد ابلیس بود بر آدم علیه السلام و اول گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل نظم

حسد آتشی دان که چون بر فروخت ٭ حسود لعین را همان لحظه سوخت ٭ گرفتم بصورت همه دین شوی ٭ حسد کی گذارد که حق بین شدی ٭

سُوْرَةُ النَّاسِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ① مَلِكِ النَّاسِ ② اِلٰهِ النَّاسِ ③ مِنْ شَرِّ

بگو پناه میگیرم به پروردگار مردمان بادشاه مردمان معبود مردمان از شر

الْوَسْوَاسِ ۵ الْخَنَّاسِ ④ الَّذِیْ یُوَسْوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ ⑤

وسوسه اندازنده چون ذکر گفته شود باز پس رونده آنکه وسوسه افگند در سینهای مردمان

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ⑥ ع ۱ ۳۹

از جنس جن باشد یا از جنس مردمان

سُوْرَةُ النَّاسِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه می گیرم به پروردگار آدمیان مَلِكِ
النَّاسِ پادشاه مردمان اِلٰهِ النَّاسِ معبود بنی آدم مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ ۵ الْخَنَّاسِ ـ از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتیکه یاد خدای تعالی کند
عادت شیطان آن است که چون بنده خدای تعالی را یاد کند او بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه درآید الَّذِیْ یُوَسْوِسُ فِیْ صُدُوْرِ النَّاسِ
آنکس که وسوسه میکند در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس و الجن در کتاب آورده که درین سوره پنج جا لفظ ناس
واقع شده و معنی آن مکرر نیست مراد باول اطفال اند و معنی ربوبیت دال است بران و بثانی جوانان و لفظ ملک که بقهر و سیاست دلیل باشد مشیر است بران
و بثالث پیران و اسم اله که مبنی است از طاعت و عبادت مناسب بران و برابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان و بخامس مفسدان و عطف آن بر مُعَوَّذ
منه دلالت می کند بر آن و محققان بر آنند که عدد پنج مراتب کلیه که آن را حضرات خمس خوانند منحصر در وست و دلالت بر نهایت و تمامی دارد و بدین جهت او را
دائر گویند و در ان اشارت بآن است که هر چند او را در نفس او ضرب کنند و حاصل را در و باز ضرب نمایند الی غیر النهایة همه پنج بصورت اصلی خود باز آید و در نهایت
آن عدد خود را بنماید چون بیست و پنج و صد و بیست و پنج و علی هذا پس خلاصه مکونات که انسان است عدد و پیکر بدیع منظرش بر پنج عضوی منتهی شود راس و
یدین و رجلین و اطراف هر یک از ینها باز به پنج انتها یافته و در یدین و رجلین باعداد اصابع ظاهر است و در راس که بطرف علو علاقه بیشتر دارد ظاهر شش الحواس خمسه
ظاهری و باطنش به پنج حس دیگر آراسته شده و مؤید این قول است آنکه در معوذه ثانیه که سور قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ الناس تکرار یافته و درین عدد اسرار
بے نهایت مندرج است و بیان شطری ازان در جواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته والله علیم قدیر و در افتتاح کلام الهی بحرف با و در اختتامش بحرف سین سری عزیز است
چه از این هر دو حرف بس باشد عرب گوید که بسك ای حسبك پس معنی چنین شد که حسبك من الكونین ما اعطیناك بین الحرمین و از نوادر اتفاقات آن است که این دو
حرف در لغت پارسی هم بمعنی حسب آید یعنی بس و حکیم سنائی اشارتے باین معنی نموده بیت اول و آخر قرآن زچه با آمد و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس
حسبنا الله وکفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله منتهی فله الحمد فی الآخرة والاولی والصلوة والسلام علی محمد حبیبه و آله ائمة الهدی و اصحابه مصابیح الدار التقی والسلام علی
من اتبع الهدی ـ تمت